اطلاع - اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے جسکی فہرست مطول ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے جسکے معائنہ و ملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہیں قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹائٹل پیج کے تین صفحہ جو سادے ہیں انمیں بعض کتب طب فارسی و اردو وغیرہ کی درج کرتے ہیں تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدردانوں کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

کتب طب فارسی

مجموعۂ الفاظ الادویہ - یہ مجموعہ نوادر کتب سے ہر شامل اور چار کتاب کے اول الفاظ الادویہ تصنیف حکیم نور الدین مرحوم کہ جو مفردات طبیہ میں بڑے پایہ اعتبار کی کتاب ہے اور مستند اول ہے اسمیں ہر ایک دوا کی طبیعت اور خواص اور بدل اور قدر شربت بہت تصریح سے لکھا ہو وعلی ہذا دوم میزان الادویہ مصنفہ حکیم بالغ محمد کہ بیان مفردات طبیہ میں ہم روش الفاظ الادویہ کے ہے اور سوم فرہنگ نصیری معروف بجل مخزن الادویہ مولفہ حکیم نصیر مغفور کہ جسمیں نام دواؤں کو ترتیب حروف تہجی ہندی زبان کو مقدم کیا ہو برعکس رسالہ ناصر المعالجین کہ جسمیں عربی لغت کو مقدم کیا ہے اسلیے عوام کو واسطے استخراج نام دوا کے بہت سہولیت ہے اور واسطے مزید فائدہ عوام کے رسالہ چہارم انیس المعالجین بھی مصنفہ حکیم نور الدین کہ یہ رسالہ معالجات ہر قسم امراض میں نہایت کارآمد اور مفید کتاب ہے کہ شائقین نقد جان سے خریدار فرماتے ہیں -

ملخص فصول بقراطی - مشہور کتاب بقراط کی جسکی تلخیص مولوی غلام حسین نے فرمائی -

خلاصۃ التجارب - مجربات طبیہ حکیم علوی خان مدونہ حکیم بہاء الدولہ بہادر -

ایضاً مطبوعہ جدید -

مجربات اکبری - محشی تصنیف حکیم محمد اکبر خان معروف بحکیم ارزانی -

تکشیف الحکمت - مصنفہ حکیم سلیم الدین خان -

کفایۂ منصوری - رسالہ چوب چینی مشہور کتاب معالجہ و تشریح میں مصنفہ حکیم منصور بن حکیم محمد یوسف -

ضیاء الابصار - مصنفہ حکیم محمد خان -

مجربات رضائی - معالجہ امراض ضعف باہ و مثانہ میں مولفہ حکیم سید رضا حسین -

دستور العلاج - مصنفہ حکیم سلطان علی خراسانی طبیب نامی حکیم کی -

میزان الطب - محشی مشہور کتاب طب کی ہے مع رسائل ذیل تصانیف مختلف -

۱ - میزان الطب محشی مصنفہ حکیم محمد اکبر ارزانی -

۲ - رسالۂ دلائل النبض -

۳ - رسالۂ دلائل البول -

۴ - رسالۂ بحران مع جدول ایام بحران -

انیس الاطبا - مصنفہ مولوی محمد صادق علی -

مطب علوی خان - نسخے نادر ممتحن کا مجموعہ از حکیم علوی خان -

مفرح القلوب - مصنفہ حکیم محمد اکبر ارزانی -

عجالۂ نافعہ - مصنفہ حکیم محمد شریف خان

اہم العلاج - غریب رسالہ ہے حاوی تراکیب معالجات طبیہ عہد دولت نور الدین محمد جہانگیر بادشاہ غازی میں تصنیف حکیم امان اللہ فیروز جنگ کی -

طب یوسفی - مجموعہ چند رسائل ذیل -

۱ - رسالۂ نبض - ۲ - رسالۂ قارورہ - ۳ - رسالہ ستہ ضروریہ - ۴ - رسالۂ مقطعات یوسفی - ۵ - رسالۂ ماکول و مشروب و [illegible] و حفظ صحت - ۶ - رسالۂ بحران -

زاد غریب - غربا اور مسافروں کے لیے نادر نسخے تدابیر معالجہ ہر موسم کی رعایت سے گوری کی دوا لکھوں کا فائدہ محشی ہے مصنفہ حکیم صادق علی خان خلف حکیم شریف خان -

قرابادین قادری - تصنیف حکیم [illegible] -

علاج الابدان - رسالۂ غریب المذاق جسمیں علاج امراض انسانی کا خود انسان میں وجود سے بسند نقل کتب طبیہ ثابت کیا ہے مولفہ حکیم عبد الحق صاحب -

کنز الاسرار - معالجات اسرار طب کا مبداء طبیعیہ تصنیف حکیم ہادی حسن مراد آبادی -

کیمیائے الحذاقت - تصنیف حکیم قدرت احمد -

رسالہ تحفۂ الواقیہ لمہام الامراض الوبائیہ خاص امراض وبائی کا علاج اور اسکے اسباب و علامات کا بیان تصنیف حکیم سید افضل علی خان المخاطب بہ شفاء الدولہ

رموز الحکمت - مصنفہ مولوی رجب علی مدرس اول فارسی

طب اکبر - بڑی مستند کتاب ہے طب میں تصنیف حکیم محمد اکبر ارزانی -

مفید فوائد کیمیا توام فہرست جلد ثالث اکسیر اعظم

امراض کبد — ۲
یعنی جگر

امراض مرارہ و طحال — ۱۱۵

امراض امعا — ۱۷۲

۳۶۲ امراض مقعد

۴۱۴ امراض کلیہ

یعنی گردہ

۴۷۴ امراض مثانہ

بعون شاہی و فضل حق جلیل الاحسن مطلق نسخہ

دستور العلاج اطبا ذخیرۂ اکسیر صفت ہما تاثیر کیمیا محبوب قلوب مقبول عالم معروف

مجلد سوم

اکسیر اعظم

از تالیفات جالینوس زمان

بار دوم

بعد نظر ثانی و تصحیح مقاصد و اضافہ تجربات دیگر عالی جناب مصنف ممدوح الذکر

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جہان و جہانیان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

امراض کبد یعنی جگر

وآن هشتده مرض است یعنی سوء مزاج جگر و ضعف کبد و سده کبد و نفخهٔ کبد و وجع کبد و شقیقه و ورم کبد و ورم عضلات و ضربهٔ کبد و شق کبد و دبیلهٔ کبد و تفرق کبد و خفقه کبد و حصاة کبد و صغر کبد و سوء القنیه و استسقا بدانکه جگر را عارض میشود انواع سوء مزاجات و امراض ترکیب و تفرق اتصال و گاه مرض خاص بجگر باشد و گاه بمشارکت و جگر از جانب تقعیر خود مشارک معده و امعای علیا و طحال و مراره است و مشارک حجاب و ریه و کلیتین از جانب محدب و اورده و مشارک دماغ است بسبب عصبه و تابع اکثر امراض معده فساد حال کبد می باشد بجهت آنکه معده خادم وی است و صاحب کامل گردد که بعضی از امراض جگر خاص جگر او حادث میشوند و آن ضعف کبد و ورم و سده عارض دیگر تباری نیست و بعضی از ان در غیر او بسبب مشارکت آن در علت حادث می گردند و آن الوایه استسقاست و بقول شیخ در خاص جوهر کبد عارض میشوند امراض مزاج و امراض ترکیب و اورام و تفرقات و بواسطه مشارکت که بسوی فضا و حجاب که جدا جدا اند کور گردند و جگر احتمال خرق بیشتر از اعضای دیگر می کند و از ان خوف موت عاجل نباشد مگر آنکه بادی انفجار ورم از رگ بزرگ بود و گاهی عارض میشوند کبد را امراض بسبب مشارکت دیگر اعضا خصوصا آنکه مشارکت معده و طحال و مراره و گرده و حجاب و ریه و ماساریقا و امعا خصوصا علیا اما معده و طحال و مراره و ماساریقا و امعا مشارکه آن اولا عروق متصل بتقعیر جگر می باشند بعده ضرر آن بسوی کبد میرسد و اما حجاب و ریه و کلیه مشارک آن اولا عروق حدبه جگر اند من بعد ضرر آن بسوی جگر متادی میشود و اکثر مرض که بسبب مشارکت بود از قبل معده می باشد پس هضم آن فاسد می گردد و طعام غیر منهضم نفوذ میشود و گاه سبب او دیگر باشد و اندفاع مواد امراض جدلی در اکثر یا در ادرار بول و رعاف و عرق بود و اما اندفاع مواد امراض تغییری با اسهال صفراوی و دموی و عرق نیز باشد و بدانند وجوهی که از ان استدلال باحوال جگر می کنند آنست که گاهی استدلال می کنند باحوال آن بلمس چنانچه بر اورام آنها پیدا استدلال می نمایند و گاهی باوجاع آن و گاهی بافعال کائنه از ان و گاهی بمشارکات اعضای قریب از ان مثل معده و حجاب و امعا و کلیه و مراره و گاهی بمشارکات اعضای بعید تر از ان مثل نواحی راس و مثل طحال و گاهی باحوال عام جمیع بدن و گاهی از شعر نابت در نواحی آن و گاهی از اوردهٔ نابته از جگر و گاهی از هیئت اعضای دیگر و گاهی از اخلاط متولد در جگر و منبعث از ان و گاهی بموافقات و مخالفات و گاهی از اسنان و عادات و از انچه بدان متصل است تفصیل وجوه این دلائل اما استدلال ماخوذ از لمس چنان باشد که اگر پوست شکم ناحیهٔ جگر حار باشد دلالت بر حرارت جگر کند و اگر معه آن لین باشد دلالت بر حرارت و رطوبت آن کند و اگر باوجود حرارت یابس باشد بر حرارت و یبس آن دلالت نماید و اگر لمس بارد باشد بر برودت آن دلالت کند و اگر معه آن لین باشد دلالت بر برودت و رطوبت آن کند و اگر با یبوست باشد بر برودت و یبس آن دلالت نماید و صلابت او بر صلابت کبد یا ورم صلب در ان و انتفاخ او بر ورم یا نفخه در ان دلالت کند

و احساس بلا لیت انتفاخ او بر آنکه ورم در نفس کبد ست و استطالت او و بودنش بهیئت دیگر بر آنکه در غیر کبد و در عضل شکم ست دلالت کند و اما استدلال
ماخوذ از اوجاع مثل آنست که اگر تمدد مع ثقل باشد در آنجا سده یا ورم بود و اگر بی ثقل باشد در آنجا ریح بود و اگر ثقل بلا نخس باشد ماده در جرم کبد بود
ورم باشد یا سده و اگر با نخس باشد ماده نزدیک غشای مغشی جگر بود و اما استدلال ماخوذ از افعال کائنه ازان مثل هضم و جذب و دفع دم بسوے
بدن و مائیت بسوی گرده و صفرا بسوی مراره و سودا بسوی طحال ست پس هرگاه چیزی ازین امور خلل پذیرد و بسبب عضو مشارک کبد نباشد آن
خلل از جگر بود و خون که اندران تولد شد صاف و جید نباشد و اما استدلال ماخوذ از مشارکات مثل عطش ست که آن اگرچه از معده می باشد
لیکن بیشتر بر احوال کبد دلالت کند و ایضا مثل فواق و مثل شهوتها و هضم و مثل سوء نفس که آن اگرچه بسبب ریه و حجاب می باشد گاهی بسبب کبد بود
و مثل اصناف براز و بول که بر احوال کبد دلالت کند و مثل احوال از صداع و امراض طحال که بران دلالت نماید و مثل احوال زبان در
ماسست یا خشونت و رنگ او و رنگ لبها که ازینها بران استدلال کنند و اما استدلال بسبب احوال عامه مثل دلالت رنگ بدن ست بر کبد یا جگر
که اگر رنگ سرخ و نیکو باشد دلالت بر صحت جگر و اعتدال حرارت او کند و اگر سرخی سفیدی باشد دلالت بر حرارت و رطوبت او نماید و اگر رنگ مائل
بزردی باشد دلالت کند بر شدت حرارت او و کثرت تولید او صفرا را و اگر مائل بسفیدی و رصاصیت باشد بر برودت مزاج او دلیل بود و اگر سفیدی
شدید مائل برنگ جص باشد دلالت بر برودت مزاج و رطوبت او و کثرت تولید او خون بلغمی را نماید و اگر رنگ تیره مثل رنگ ارزیز یا مائل بسیاهی باشد
بر سردی مزاج کبد و یبس آن و کثرت تولید او مره سودا را دلیل باشد و مثل دلالت یرقان بران و ایضا مثل دلالت فربهی لحمی بر حرارت و رطوبت
آن و سمن شحمی بر رطوبت و برودت آن و مثل لاغری که دلالت بر حرارت و یبوست آن کند و مثل عموم حرارت در بدن که اگر بسبب شدت حرارت قلب نباشد
دلالت بر حرارت جگر کند و با آن دلائل حرارت مذکوره جگر دریافت شوند و اما استدلال از شعر نابت بر جگر مثل استدلال ازان در اعضای دیگر ست
که مذکور شد و بالجمله هرگاه شعر بر پوست شکم بسیار باشند بر حرارت کبد دلالت کنند پس اگر خشن باشند دلالت بر حرارت و یبوست آن کنند و اگر موے
کم و نرم باشند بر حرارت و رطوبت آن دلالت نمایند و اگر مراق بطن از شعر موی باشد دلالت بر برودت آن کند و اگر با وجود عدم شعر پوست شکم نرم
باشد بر برودت و رطوبت او دلیل بود و اگر یابس باشد دلالت بر برودت و یبس آن نماید و اما استدلال از اوردهٔ نابت از جگر چنانست که اگر غلیظ عظیم
ظاهر باشند مزاج اصلی کبد حار و رطب باشد و اگر دقیق خفی باشد مزاج اصلی بارد یابس بود و اما حرارت و برودت و لین و صلابت آنها گاهی بسبب مزاج
اصلی و گاهی بسبب مزاج عارضی بود و بالجمله اگر با وجود غلظ و وسعت صلب باشند دلالت بر حرارت و یبس کبد نمایند و اگر لین باشند بر حرارت و رطوبت
آن دلالت کنند و اگر با وجود رقت و ضیق لین باشند دلالت بر برودت و رطوبت آن کنند و اما استدلال از هیئت اعضای دیگر مثل استدلال از
عظم اورده و وسعت آنها بر عظم کبد و وسعت مجاری آنست و از کوتاهی انگشتان و طول آنها بر صغر و کبر جگر و اما استدلال از اخلاط متولده در جگر مثل آنست
که کثرت تولد صفرا دلالت کند بر حرارت جگر و سودا بر حرارت شدید آن و یا بر برودت و یبس آن و تولد دم جید دلالت بر صحت جگر کند و آنکه دم جید از آن
منتشر گردد و شبیه ببدن بسیار شود و پس آن جگر صحیح باشد و آنکه دم او صفراوی یا سوداوی یا رہلی باشد و منتشر گردد ازان در بدن غیر قابل اتصال ببدن بود
چنانچه در استسقای لحمی پس آن جگر علیل باشد و ایضا هرگاه صفرا بر بدن غالب باشد و آن عند انتهای شباب کثرت پذیرد و خون شدید الحرارة باشد
دلالت بر حرارت مزاج کبد کند و اگر سودا ایک سودا باشد که در انتهای شباب کثرت نماید و خون غلیظ و سیاه گردد بر حرارت مزاج جگر و یبس آن دلالت کند
و اگر بر بدن خون غالب باشد و علامات او ظاهر بود دلالت بر حرارت و رطوبت جگر کنند پس اگر این مزاج افراط کند بر جگر صاحب او در فساد اخلاط و عفونت
آن بسیار مبتلا شود و لا جرم اگر رطوبت [illegible] باشد که صاحبان [illegible] و اگر حرارت [illegible]
عارض گردد اند کنانند و اما [illegible] که موافق مشاکل مزاج طبعی مضاد مزاج عارضی باشد و اما [illegible]
عادت و آنچه متصل بآن شود استدلال ازان در کلیات معلوم شود و تشخیص اسباب امراض کبد از سوء مزاج چنان کنند که [illegible]

ملاحظه نمایند اگر نبض سریع و متواتر و قاروره زرد و رنگین بود و حال شدت عطش و قلت اشتها و التهاب و تب و احتراق خون و تقشر و سخجات و خشونت
زبان و قبض شکم و حرارت موضع کبد بغیر وجع و احیانا سعال و صداع مفرط نیز پرسند اگر باشد سببش سوء مزاج حار بود و بعده ذائقه دهن پرسند اگر
تلخ گوید و با وجود آثار مذکوره با آن زردی رنگ و شدت تب و قی صفراوی و سرخ و سبز و کراثی و اسهال مراری و ثقل در جانب ایمن و گاهی زردی
چشم باشد سببش سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر شیرینی یا شوری دهن بگوید و با آن سرخی رنگ و گرانی اعضا و سیلان خون از مواضع [illegible]
و بعد عهد فصد و تدبیر سالف و سن و فصل و عظم نبض و سرخی بول و گرانی جگر بود سببش سوء مزاج حار دموی باشد و اگر نبض بطی و قاروره سفید رقیق
باشد و با آن سفیدی زبان و لبها و قلت خون و عسر جریان آن و کثرت بلغم و فساد رنگ و ذهاب رونق او که گاه سیاه و مائل بسبزی بود و گاه زرد و مائل بسفیدی
نیز یافته شود و حال قلت عطش و جوع مفرط و قلت هضم و عدم اشتها هنگام غایت برودت و بودن براز گاهی اندک خشک بلا رائحه و گاهی رطب مائل بسفیدی
و قلیل الرائحه نیز سوال کنند و این نشان سوء مزاج بارد است بعد از آن ذائقه دهن پرسند اگر ترشی یا تفه بگوید و با آن غلظ قاروره و رطوبت براز و
رصاصیت رنگ و سردی لمس و قی بلغمی و ثقل در ایمن و ترهل بدن و تهبج وجه و اطراف و دیگر علامات غلبه بلغم بود سببش سوء مزاج بارد بلغمی باشد
و اگر نبض صلب و قاروره رقیق و گاهی سیاه رنگ باشد و با آن خشکی دهان و زبان و تشنگی و لاغری و یبس بدن و قلت خون و کمی براز و غلظ آن و ضعف
اشتها و تشنج عضلات شکم باشد سببش سوء مزاج یابس بود و بعد از آن حال ترس و اندوه و فکر فاسد پرسند اگر باشد سببش سوء مزاج یابس سوداوی بود و اگر
نبض لین و بطی و ضعیف و قاروره سفید غلیظ باشد و با آن تهبج چهره و پلک چشم و ترهل لحم شراسیف و سفیدی رنگ گاهی با زردی اندک و گاهی مائل
بسبزی و ضعف بدن و کسل و کندی حواس باشد از کثرت خواب و لعاب دهن و سوء هضم و رطوبت زبان و نرمی طبع و قلت عطش و انتفاع با غذیه یابسه
پرسند اگر باشد سببش سوء مزاج رطب باشد و اگر ترکیب آثار حرارت با یبوست و یا رطوبت و علامات برودت با یبوست و یا رطوبت یافته شود سببش
سوء مزاج مرکب حار یابس یا حار رطب یا بارد یابس یا بارد رطب باشد اکنون بدانند که چون زمانه سوء مزاج حار کبد طول کشد او ذوبان اخلاط حادث
نماید پس ذوبان لحم کبد تا آنکه با براز خارج شود و گاهی تابع او سحج بسبب مرور اخلاط محترقه حاده بر امعا و گاهی قرحه امعا و عروض اسهال بود و آنچه
با براز بر آید بسیار ردی الرائحه باشد و معذلک گوشت بدن نقصان پذیرد و بگدازد و گاهی دلالت می کند بر سوء مزاج حار کبد سن و عادت و حرفه
و تدبیر و سوء مزاج حار متوسط صفرا پیدا کند و مفرط سودا احداث نماید و امراض آن از مالیخولیا و جنون و مانند آن ظاهر گردد و چون اسهال غسالی با سقوط
اشتها ابتدا کند اکثر آن بسبب ضعف کبد کائن از سوء مزاج حار باشد و در اکثر سوء مزاج حار براز خشک محترق می باشد مگر آنکه خون مثل اخلاط دیگر و
لحم کبد محترق شود و اسهال آن آید و چون در احتراق و هم شروع کند براز مثل زردی باشد و چون در کبد احتراق یا ورم یا دبیله باشد بعد آن براز
چیزی سیاه یا غلیظ خارج شود و آن لحم کبد باشد که سیاه و متعفن شده جدا می گردد هر براز سیاه و غلیظ که عقب این حالات مذکوره پدید آید نشان این آفات
بود و خروج هر شئی سیاه علامت ردی نباشد و گاهی اسهال غسالی و صدیدی مائی می آید بعد از آن غلیظ می شود و اسود و غلیظ منتن می گردد چنانچه
در اصحاب وبا می باشد و گاهی بعد صدیدی خون آید پس بآن سودای رقیق و تیز جالی و ابن المدور گویند که هر گاه در جگر سوء مزاج گرم پدید آید خلطی
که در وی تولد کند محترق گردد و حمیات و قروح و امراض مختلفه پیدا شود و بقول شیخ در آخر سوء مزاج بارد چیزی مثل دم متعفن نه مثل خون گداخته
در اسهال خارج شود و گاهی تابع مزاج بارد و بعد مدتی حمیات باشد بنا بر قبول خون رقیق که در نسبت عفونت است که بآن عارض گردد و آن حمیات
صعب باشد که در باب حمیات مذکور شود و گاهی در ابتدا می آن اسهال صدیدی رقیق آید پس غلیظ و سیاه گردد و چون این اسهال شبیه بغسالة اللحم تازه
بود و آن با اشتها در ابتدا باشد دلالت بر برودت کند و اگر بعد از این سقوط اشتها عارض شود و گاهی بسبب فساد و اخلاط یا بسبب دیگر از نسبت و مانند
آن بود و اکثر دلالت او بر ضعف جگر از برودت باشد و در آخر آن اشتها عود کند و در اکثر مفرط گردد و با آن پوست شکم متشنج شود و گاهی بر سوء مزاج
بارد سن و عادت و غذا و اسباب ماضیه مثل شرب آب بارد بر ناهار و عقب جماع یا حمام دلالت کند بجز آنکه کبد ملتهب در این اوقات از آب

بسیار متاثر شود و گویند که سفیدی لب از سائر علامات دلیل خاص بر سوء مزاج کبد است باید که نظر طبیب در امراض جگر حادث از سوء مزاج بران باشد
و انطاکی گوید که امراض جگر را اسهال و تنقیه نفس لازم است

قول کلی در معالجه کبد

جرجانی گوید که جگر عضوی شریف است و چنانکه دل محل قوت حیوانی است و دماغ محل قوت نفسانی جگر محل قوت طبیعی است و اغذای اعضا و پرورش بدن
بدانست بهر آنکه غذا حقیقةً خون است و کیلوس در جگر خون گردد و قوت هاضمه که کیلوس را خون گرداند در جرم جگر است و قوت جاذبه و ماسکه و دافعه در عروق
که اندر گوشت او پراگنده است و در هر عضوی قوای اربعه مذکوره است لیکن در معده و جگر بیشتر و ظاهر تر بالجمله جگر عضو رئیس است و صحت او موجب صحت تمامی بدن
و ایضاً هضم ثانی در جگر است و شروع آن هضم از ماساریقا هرگاه در جگر فساد می افتد و توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود ضرر او در تمام بدن ظاهر میشود و
بمشارکت وی در معده نیز خلل می افتد پس هر قدر که در معالجه او اعتنا و اهتمام رود اولی است و در جمیع امراض کبدی لحاظ قوای اربعه آن ضرورت اگر در قوتی
از ان ضعف دریابند بتقویت آن کوشند و در سوء مزاج بتعدیل و در سده بتفتیح پردازند و همه آنچه خوشبو و لذیذ و مفتح و مدر باشد اصلاح کبد نماید و تاثیر آن در کبد
اسرع شناسند را چون جگر عضو رئیس و نازک است هیچ دوای قوی التحلیل بران استعمال نشاید کرد و تا وقتیکه سبب مشخص نگردد طلا نکنند و در مرض مادی قبل از
تنقیه استعمال ضماد بارد بر جگر محدث سده است و چون طحال خادم جگر است بجهت آنکه سودا از وی بجذب میشود و کذلک مراره بواسطه آنکه صفرا بسوی آن
مندفع میشود اصلاح حال ایشان موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر ایشان نیز لازم باشد تا بفساد عام نکشد و فرق در علاج طحال و کبد باعتبار قوت و ضعف است
زیرا که تا ممکن بود در کبد استعمال ادویه حاده مثل سیر که گفته رواست و بقول شیخ و بعض شراح قانون باید که در کبد حفظ صحت بالمثل و دفع مرض بالضد کنند
و در تدبیر مداوات اورام و قروح و آفات مقدار و در تفتیح سده و غیر آن بدانچه در سائر اعضا واجب است و بهترین اوقات خوردن دوا در امراض کبد و
خصوصاً بنا بر سده کبد و مانند آن وقتی است که غذا از معده بسوی جگر نفوذ کرده و هضم در ان پذیرفته و فضول از ان جدا گشته باشد تا ماکول و مشروب مانع نفوذ دوا
بسوی کبد نشود و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و تیز غذا مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و
میان نوشیدن دوا و خوردن غذا زمانه صالح بود و در عادت مردم آن وقتی است که هنگام برخاستن از خواب شب و قبل استحمام باشد و ایضاً واجب است
که ادویه محلله مفتحه که در امراض کبدی مادی مثل سدی و ورمی استعمال کنند از قوابض مقویه عطریه حافظ جوهر او بقبض و عطریت خود خالی نباشد مگر آنکه بهیبت مفرط
احداث کنند و واجب نیست مبالغه در تبرید جگر تا ممکن بود که مودی باستسقا می گردد و نه در تسخین آن که منجر بذبول میشود پس علاج برفق نمایند و تبرید و تسخین او با عقیبا
و حذر کنند و مبردات کبد مقویات مسخنه آن و مسخنات مقویات مبرده مخلوط سازند و ادویه عطریه قابضه نیز ممزوج نمایند و لهذا واجب است که معالج عالم بود بمقدار مزاج
طبیعی جگر کسی که معالجه میکند تا آنکه چون بسوی آن رد کند بایستد و بدانکه چون در علاج کبد خطا کنند خطای آن بسوی عروق و بسوی بدن مودی گردد و از جمله خطا
در علاج او آنست که او را کنند جائیکه اسهال باید و آنست که ماده در قعر کبد باشد و یا اسهال کنند آنجا که ادرار باید و آنست که ماده در محدب کبد باشد
که درین هر دو صورت بانتشار ماده و عموم ضرر مودی می گردد و واجب است که ادویه مستعمله در امراض کبد نهایت باریک بسایند هرگاه بدان ادرار او در اسهال باشد
و کمتر از ان اگر اراده اسهال بدان باشد لیکن آن نیز باریک باشند و لهذا برای آن اقراص می سازند که در ان دوا باریک سائیده می شود و برای هر عضو
بعید ضیق المسالک ادویه باریک سوده بکار می برند و ادویه منفذه و مبدرقه بدان مخلوط می کنند تا در مسالک ضیقه نفوذ نمایند و مکث آن در معده و انفعال او
از حرارت معده کمتر شود و بسوی کبد زود تر رسند و نفع آن تمام تر حاصل شود و باید که لطیف الجوهر باشند تا بجگر رسند حار باشند یا بارد و یا قابض
و از شان ملطفات است که حدت در خون پیدا می کنند اگر چه تفتیح می نمایند پس طبیب را رعایت این امور واجب است و مثل ماء الاصول که از جمله مفتحات و ملطفات است
گاهی در کبد تولید اخلاط مختلفه غیر مناسبه می کند پس هرگاه دو سه روز آنرا متواتر بنوشند عقب او چیزی ملین طبیعت بخورند و از آنکه اندفاع فضول آن
بدون نضج متصور نیست از ادویه آنچه منضج و ملین بود و نیز مدخلی تمام دارد و دوا مادر و ادرار ماء الاصول بنفسه فعل کند و جمیع انواع کاسنی خصوصاً بری که مائل

بحرارت می باشد نافع امراض کبد است اما محرورین را سکنجبین و محرورین را ماء العسل بدهند و جگر گرگ بالخاصیة نافع است و همچنین لحوم حلزون و نبات و ذکر
اشیای ضاره کبد آنکه ادخال طعام بر طعام یعنی هنوز طعام اول هضم نشده باشد که طعام دیگر بران بخورند و همادت ترتیب او ضار ترین اشیا است مر کبد را
و خوردن آب سرد دفعةً بر ناهار و بعد حمام و جماع و ریاضت بسا است که مودی بسوی حبر پر شدید جگر می گردد و بسبب حرص کبد انجذاب بر جذب کثیر در آن او قات
و گاهی مودی باستسقا میشود و بضرورت در مثل این حالت آب را با شراب ممزوج نمایند و آب را بسیار سرد نسازند و یکبار سیراب نشوند بلکه اندک اندک از کوزه
ضیق الراس بمص بنوشند و لزوجات تمامه مضر کبد اند بجهت آنکه موجب سده میشوند و گندم از جمله لزوجات است نسبت بکبد اگرچه بعد هضم کبد را نسبت با غذیه
دیگر لزج نیست و هر گندم چنان نیست بل آنکه در آن علکیة باشد و شراب شیرین در جگر سده ها پیدا کند و آنچه ضرر جالینوس فصول سینه باشد و نان فطیر و برنج و حلاوت
و اشتا و کله پاچه گوسفند و لحوم غلیظ و اغذیه غلیظه زیان دارد و گویند که آنچه بجگر بسیار ضرر دارد تشنگی کشیدن است و حرکات عنیفه بالای طعام و بر خلو معده و
نوشیدن آب در میان خواب و همچنین حلواها شکم سیر خوردن و طعامهای لین و همه شیرینی های مفرط و اشیای گرم و بالای آن شراب آب سرد و کذا خوردن گل و
انگشت و هرچه در آن خاک و یا سنگ سوده باشد و بالای آن نوشیدن آب سرد و گرم و کذا خوردن کبابها خصوصاً که خام و یا سوخته باشد و آب سرد فقط نوشیدن
کذا قال صاحب النفیس و شیر و عسل نیز مضر گفته اند بیان اشیای موافقه کبد اما از ادویه نفع می کند آنچه در آن حرارت با قوت دیگر مفتح باشد مع قبض و تقویت
جرم کبد و عطریت مناسب جوهر روح آن و مانع عفونت مثل دارچینی و تفاح اذخر و مانند آن و آنچه در آن غسل و تنفیذ و جلای صدید ردی باشد مثل بار التعیر چون در آن
بمبالغه ارخا رسد و آنچه در آن انضاج و تلیین و خصوصاً مع قبض و تقویت باشد مثل زعفران و چیزی که معه لذیذ باشد مثل مویز و سریع النفوذ مثل شراب ریحانی
برای اینکه سر کبد با او آن حرارت شدید نباشد و چون در دوائی خواص مذکوره لذت جمع شود پس لامحاله صدیق کبد و حبیب آن باشد مثل مویز و انجیر و
فندق و آنچه بالغ النفع باشد اگر غیر قابل فساد و عفونت بود و آن بالغ تر باشد بالجمله چون جوهر کبد رطب بخمی مستعد عفونت باللذات و بالعرض است از
ادویه مقویه و قابضه و آنچه از شان او منع عفونت باشد چاره نیست و بملاحظه آنکه جگر محتاج قوت هاضمه است و آن بغیر وفور حرارت غریزی و ارواح ممکن نیست
انتفاع آن بچیزی که در آن عطریت باشد اتم بود و ظاهر است که هرگاه او را اجتماع جمیع این خواص یا اکثر آن باشد نفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود
اوصاف مذکوره لذیذ و سریع النفوذ بود نسبت و کاسنی بستانی و بری از آن جهت موافق است و بارد و نفع می کند مرض حار کبد را بالخاصیت و بکیفیت
مضاد و سعاً با وجود آنکه قومی کاسنی تلخ شدید المرارت را اعانت شمرده اند و نفع می کنند بتفتیح خود و سده ها را بسبب مرارت خود و تقویت بسبب قبض خود و نفع میکند
مرض بارد را بالخاصیت و تفتیح و تقویت که در آن است و چون برودت در کبد افراط نماید هر که هم از آن هر دو بعسل یا بماء العسل مخلوط نمایند پس عسل مقاومت
تبرید کند اگر خوف از آن باشد و اعانت کبد بر سائر افعال او نماید و گاهی هر دو را خشک می کنند و بعسل می خورانند و آب او و مطبوخ او هر دو بعسل خیلی نفع
می کند بتفتیح و اخراج خلط بارد بول می نماید و اما از اغذیه آنچه کیموس او جید و سریع النفوذ باشد موافق کبد بود و شیرینیها موافق جگر اند که از آن فربه و
بزرگ و قوی می گردد لیکن آنها سرعت می کنند در احداث سده ها بنا بر جذب کبد از آنجهت همراه اخلاط دیگر و لهذا کسی که در جگر او ورم باشد باید که از حلاوت
اجتناب کند که آنها بسرعت بسوی صفرا مستحیل شوند و سده نیز حادث کنند و مضر ترین شیرینیها غلیظ است بنا بر احداث سده ها و حار آن بنا بر استحاله او بسوی
صفرا و پسته نافع است بنا بر عطریت و قبض او و تفتیح مجاری غذا لیکن شدید التسخین است و فندق موافق جمیع کبدها است بهر آنکه او شدید الحرارة نیست و
مفتح است و کیموس او جید است و جگر گرگ و لحم حلزون و نبات موافق جگر است و مسیحی گفته که علاج امراض کبد با دویه نمایند که مضاد علل او باشد و در آن
مخلوط نمایند آنچه بنفسه مقوی کبد باشد و آن از جنس ادویه بود که در آن قبض و عطریت باشد و خیارشنبر و کاسنی در جمیع علل کبد خاصةً مزمنه نافع است

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استسقا است تبرید کبد با آب کاسنی و سکنجبین ساده و بزوری و آب انارین و شربت صندل و نیلوفر و خصوصاً شربت زرشک و نقوع
او و قرص او و قرص طباشیر و سفوف او و آب غالص یا ماء القرع یا ماء الخیار و کذلک دوغ سرد کرده و شیره تخم خرفه با طباشیر و شیره تخم خیارین و تخم کاسنی

و لعاب اسپغول سکنجبین و مانند آن هرچه سرد و مرطب و مخصوص بجگر باشد و با ضمادهٔ بارد مثل آب کدو و خیار بادرنگ و جو و عدس و فوفل و صندل و گل سرخ کنند
و با سکنجبین ساده سه توله و گلاب و عرق کاسنی هر یک هفت توله بنوشانند و از صندل سفید و کشنیز سبز و کاسنی سبز ضماد نمایند و غذا اسفاناخ با برنج بدهند و
گویند که تخم خشخاش سیاه و بهدانه و دوغ ترش و تخم حبق بستانی و غوره [illegible] و کافور و جرادهٔ کدو و گلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب بید و آب خرفه
و سرکه شرباً و طلاءً نافع است و بعضی ماء الشعیر بر اشیای ترش قابض بخوف تضییق عروق و تخشین جرم کبد میدهند و یا ماء الشعیر بنوشانند و بعد از چهار ساعت سکنجبین
شکری یا رمانی با آب سرد بدهند و اگر باصلاح نیاید آب کاسنی بقرص کافور و آنچه اندران زرشک و تمر هندی تر کرده صاف نموده باشند با شربت نیلوفر
دهند و آنجا که سده مفهوم گردد بشربت بزوری و شربت دینار و مغز فلوس بایکشا و آنجا که طبع نرم بود قرص طباشیر قابض با رب به و سیب دهند و شربت حماض
درین صورت سخت موافق است و درین مرض غذای قابض نباید داد که مضر است خاصةً اگر خوف سده بود مگر مزورهٔ زرشک و آب انار که بجگر مفید است لیکن هرگاه
طبع نرم بود و بقبض حاجت افتد ماش و برنج بریان با زرشک و سماق بخته توان داد و اگر طبع قبض بود بهتر غذا مزورات است که از زرشک و تمر هندی و مانند آن بخته
باشند اختیار نمایند و الا مزورهٔ ماش و اسفاناخ غذا سازند و تا ممکن باشد از خوردن گوشت احتراز کنند و هنگام ضرورت گوشت بچه مرغ یا حلوان اصلاح
نموده بدهند اقوال مهره جالینوس گفته سزاوار است که حفظ کبد در استعمال سرد و مرطب مفرط الترطیب نمایند بهر آنکه از ضعف آن مفضی بسوی سوء القنیه
و استسقا این نیست و نه از حدوث سده‌ها دران و بالجمله در ادویهٔ آن قوت انضاج و جلا باشد و موافق ترین اشیا که دران این قوت است ماء الشعیر است که دران
تخم کاسنی و زرشک داخل کرده بخته باشند که آن جامع انضاج و جلا و تفتیح و تلیین و تقویت جگر است و جمیع این خصال در کاسنی بستانی صرف نیز موجود است
و هر قدر که تلخ باشد در تفتیح سده بالغ تر بود و این ضماد بصحت تجربه رسیده صندل سرخ صندل سفید هر واحد اوقیه افسنتین ربع اوقیه کافور بمقدار [illegible]
بوی او غالب آید باریک سائیده بقیروطی بروغن گل آمیخته ضماد نمایند و هرگاه دران طبیعت نرم باشد سفرجل و گل سرخ بخته سوده بر شکم نهند و هرگاه
قوت ضعیف و ارواح تحلیل گردد بگوشت دراج و حملان و گوساله با آب غوره و آب زرشک غذا سازند و اگر تپ باشد از گوشت پرهیز کنند
بوعلی سینا نوشته واجب است که تلطیف و تبرید جگر کنند و مبالغه بغایت ننمایند و دران از ارخای شدید بمرطبات مائی و از احداث سده‌ها
بمبردات غلیظ و از [illegible] بالغ حذر کنند و باید که مبردات او جامع تبرید و جلا و تفتیح و تنفیذ غذا و قبض مقوی غیر کثیر باشد. و در ماء الشعیر همه این خصال
است و کاسنی بری و بستانی درین معنی بغایت نافع بهر آنکه مزاج او بسوی برودت مفرط نیست و دران مرارت مفتح غیر سخن نیست و قبض معتدل مقبول
بالغ در منفعت اوست و مضر کبد بارد هم نیست و گاهی جوشش کرده می خورند خصوصاً بکشنیز تر و خشک و گاهی بسرکه تناول می کنند و زرشک را نیز
خاصیت عظیم است و ایضاً تمر هندی را و چون سده‌ها در کبد محسوس گردد و نفع یابند اگر آب کرفس با آب کاسنی بری و بستانی اضافه نمایند که آن تفتیح
سده‌ها نماید از هر دو جهت و آن سریع النفوذ است و کذلک سکنجبین و از آنچه نفع باین می کند این است که بگیرند آب کاسنی و آب کاکنج و آب
عنب الثعلب هر واحد دو اوقیه آب کشنیز تر و آب بادیان هر واحد یک نیم درم و نیم درم زعفران آمیخته بنوشند و گاهی روغن گل جید و روغن انفاق
با آب سرد می نوشند و تعدیل حرارت کبد می کند و از آنچه نفع می کند سوء مزاج حار جگر را این است که اسپغول دو مثقال با شکر طبرزد و آب سرد بخورند و ایضا
ماء القرع و ماء الخیار و آب انار و دوغ گاو و آب سیب و امرود و [illegible] و عصارهٔ گل سرخ تازه بنوشند و چون تپ نباشد ماء الجبن با سکنجبین هر روز
با سه درم هلیله زرد و یک درم لک مغسول و نیم درم تخم کرفس بنوشند و چون دو هفته از شرب آن فارغ شود شیر شتر بنوشند از یک رطل تا دو رطل
و دران ادویه مدره مفتحه منفذه مثل اندکی از عصارهٔ غافث یا از تخم کاسنی و تخم کشوث داخل کنند و گاهی احتیاج می افتد بمثل فقاح اذخر و گاهی
حاجت بنوشیدن مخدرات و معاجین افیونیه و [illegible] و فلونیا افتد و من آنرا که و میدارم از ان مذهب یافته نشده و جوان قوی را درگرما گاهی کفایت
می کند نوشیدن آب بسیار سرد بر نهار و نفع می کند آنرا اقراص طباشیر و قرص زرشک بارد و قرص کافور و از اقراص نافعه این قرص است بگیرند گل بید
گل نیلوفر هر واحد ده درم گل سرخ دوازده درم کافور دو درم و نیم صندل سرخ و لک مغسول با [illegible] چنانچه صبر را غسول می کنند و فوفل هر یک هشت درم

زعفران سه درم ریوند پنج درم گل قیبری و مصطکی و برسیاوشان هر واحد سه درم در آب عنب الثعلب و آب کاسنی سرشته قرص سازند هر قرص یک
مثقال و هر روز یک قرص با آب عنب الثعلب با کاسنی بخورند و گاهی نفع می کند آنرا ضمادات باین صفت بگیرند برگ خرفه و سائیده روغن گل آمیخته
بر جگر ضماد نمایند و یا بگیرند صندل یک اوقیه و فوفل و بنفشه هر واحد نیم اوقیه و گل سرخ یک نیم اوقیه و زعفران نیم اوقیه و افسنتین ربع اوقیه و کافور
دو درم بقیروطی روغن بید انجیر و برگ کدو یا برگ حماض یا برگ چقندر مالیده ضماد کنند و گاهی بعصارات بقول بارده مثل عصارهٔ کدو و خیار و سائر
آنچه در شربات مذکور شد در این روز با آرد عدس آمیخته و روغن گل اندک ضماد می کنند و گاهی چیزی از جنس صندل و فوفل و کافور داخل می نمایند
و بعید نیست که در آن چیزی از عطریات و تهامی قوابض خوشبو داخل کرده شود و گاهی اندک از مر و سوسن بر آن می افزایند و اما اغذیه که ایشان را آید باید
مثل ماء الشعیر و سلاقات بقول مذکوره و نفس آن بقول مطبوخ و کاسنی مطبوخ بکشنیز تر و کاهو و چقندر مطبوخ و دوغ ترش و آب حصرمات و لحوم حلزونات
و از فواکه زعرور و به و امرود و سیب و از آن بکثرت نکنند تا در قبض منفعل آید و تولید سده نکنند و سیب و انار میخوش و غورهٔ ترش و قبض این بد آنچه در آن
تلیین باشد بشکنند و توت شامی و ریباس بکشنیز و سرکه تتخذ با آب انار و انار دانه قبل طعام و بعد او و خربزه که بسیار شیرین نباشد لاسیما بطیخ رسته
و فلسطینی و هندی و آنچه ازین ادویه که در آن با تبرید قبض باشد واجب است که تناول آن متصل نمایند بهر آنکه در آن خوف احداث سده است و باک نیست در خربزه
صلب اندک و انگور که در آن صلابت لحم و قلت حلاوت باشد و از انگور میخوش خاصةً نفع می کند ایشان را اغذیه باشد چه قطفیه و قرعیه و اسفاناخیه و عدسیه ترش
و غیر ترش و بعضی مردم ایشان را رخصت مویز میدهند و باید که مائل بترشی باشد و در فندق تسخین بسیار نیست و آن فتاح سده و جید الغذا است پس باید که
آنچه در آن تبرید باشد مخلوط سازند و از لحوم نفع می کند ایشان را ماهی کوچک مطبوخ یا سفیدباج یا بسرکه و مصوصات و قریصات تتخذ از لحوم لطیف
مثل لحم جدی و طیر خفیف الاجنحه مثل لحم کبک و دراج غیر مفرط فربه و فاخته و نفع می کند ایشان را بطون طیر آب و بط و ماکیان ترش کرده و کذلک
گنجشک ترش کرده و ضرر می کند ایشان را اکباد و قلب و لحوم غلیظه مثل لحوم گاو و بز کوهی و حیوانات عصبیه صلب لحم و اما از لحم بقر جوان قریب نفع می یابند
کسان قوی المعده و الهضم از ایشان و باید که از بیضه که صلب پخته باشد و از دسومات مفرط اجتناب نمایند و شراب بسیار مضر است مگر آنکه بسبب عادت
یا ضعف هضم از آن چاره نباشد پس اندک رقیق مائل بسفیدی بنوشند مجوسی گوید که هرگاه کبد را مرض از سوء مزاج حار عارض شود و ابتدا فصد باسلیق
از دست راست نمایند اگر سن و قوت و زمانه و غیر آن مساعد باشند و حسب حاجت اخراج خون نمایند و ماء الفواکه و هلیلهٔ زرد و سیلاب بشکر و
فلوس خیار شنبر بنوشند و بعد از آن سکنجبین و آب کاسنی صباح بیاشامند و بعد یک ساعت ماء الشعیر بشکر بدهند و بر جگر ضماد صندلین و بقیروطی معمول
با آب کاسنی و آب خرفه و آب کاهو و آب حی العالم و آب جرادهٔ کدو و روغن گل و موم سفید تضمید کنند پس اگر اصلاح نیابد قرص طباشیر ملین با آب کاسنی
و آب کشوث و سکنجبین بدهند و اگر حرارت ازین تسکین نیابد قرص کافور بماء القرع و آب کاسنی دهند و ایضاً ماء الجبن معمول با سکنجبین با این سفوف بدهند

نسخهٔ سفوف

پوست هلیلهٔ زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم بادیان یک درم باریک سائیده چهار درم با نیم رطل ماء الجبن در اول روز و در دوم دو ثلث
رطل و در سوم ده اوقیه بدهند و هر روز دو اوقیه زیاده کنند تا آنکه در پنج روز بیک رطل و در هفت روز بیک رطل و ثلث برسد و لیکن زبرجان غیر بعید
بولادت و نه قریب از آن باشد و علف او کشنیز خشک و تر و کاسنی و آرد جو و برگ کاهو و مانند آن باشد پس اگر اصلاح یابد برین مداومت نمایند و الا شیر
شتر از ناقهٔ صحیح الجسم نوس معتلف بعلف مذکور بدهند و از آن در اول روز هشت اوقیه دهند و هر روز دو اوقیه تا هفت روز با این سفوف افزایند هلیلهٔ زرد
ده درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هر واحد پنج درم ریوند چینی سه درم بادیان انیسون هر واحد دو درم همه را باریک سائیده از سه درم تا چهار درم
با شیر مع پنج درم شکر طبرزد بدهند و اگر اسهال زیاده خواهند در هر شربت سفوف چهار دانگ سقمونیا اضافه کنند و غذا برین زیرباج بچهٔ مرغ
باشد و انار و سیب استعمال نمایند پس اگر حرارت قوی باشد دادن دوغ گاو و بقرص طباشیر و قرص کافور بحسب قوت حرارت و ضعف آن باک
ندارد و تضمید کبد بصندلین و گل سرخ و آب حی العالم و آب خرفه و آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر و آب برگ انگور و آب گل سرخ مفرد و مرکب

بعد از آنکه قدری از مصطگی و سنبل برای حفظ قوت کبد از تحلیل آمیخته باشند بعمل آرند و این ضماد مرض کبد از حرارت را نافع ست صندل سفید پنج درم
گل سرخ مثل او صندل سرخ نه درم نیلوفر بنفشه هر واحد سه درم فوفل گل ارمنی هر واحد دو درم کافور مصطگی سازج هندی هر واحد یک درم باریک سائیده
موم بروغن گل یا روغن آس یا روغن بید یا روغن نیلوفر هر واحد بقدر حاجت گداخته بر آن ادویه انداخته بر کبد ضماد نمایند و این ضماد نیز نافع صندل سفید
چهار درم فوفل مثل او صندل سرخ گل سرخ هر واحد شش درم آرد جو پنج درم کافور نیم درم باریک سائیده بآب کاسنی و آب حی العالم و آب عنب الثعلب
و آب خرفه و آب کشنیز تر بر کبد ضماد کنند و این ضماد نیز حرارت جگر را مفید ست بگیرند صندل سرخ پنج درم صندل سفید و بنفشه و آرد جو و نیلوفر و بیخ خطمی هر واحد
سه درم گل سرخ چهار درم کافور زعفران هر واحد نیم درم باریک سائیده بروغن گل یا روغن نیلوفر و موم بقدر حاجت گداخته حل کرده بر جگر ضماد نمایند و این
قرص نافع اوجاع کبد از حرارت ست گل سرخ شش درم تخم خرفه مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد سه درم صندل سفید طباشیر
هر واحد یک درم ریوند چینی بادیان هر واحد دو درم لک مغسول چهار درم زعفران عصاره غافث هر واحد یک درم همه ادویه را باریک سائیده بآب کاسنی سرشته
بقدر مثقال قرص سازند و با سکنجبین و آب کاسنی سرد کرده بخورند و ایضاً بگیرند گل سرخ چهار درم زرشک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد دو درم و نیم لک
ریوند چینی رب السوس هر واحد یک درم طباشیر مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو درم زعفران نیم درم ادویه را باریک سائیده بآب کاسنی بوزن یک
مثقال قرص سازند و با سکنجبین و گلاب بخورند و اگر با حرارت کبد سرفه باشد باید که درین قرص قدری از صمغ عربی و کتیرا و نشاسته هر واحد یک درم رب السوس دو درم
زیاده کنند و بجلاب یا شربت نیلوفر یا شربت بنفشه بخورند و غذا اگر تپ و سرفه نباشد زیرباج چوزه مرغ یا تیهو یا آب حصرم یا آب ترنج که در آن دارچینی و کشنیز و اندکی
سنبل و نعناع انداخته باشند بدهند و سکباج ماهی تار یا غذا سازند و از اطعمه که در آن توابل حاره مثل سیر و پیاز و فلفل و کرویا و خولنجان داخل باشد و جمیع اشیای
حاره و حریفه اجتناب نمایند و اگر تپ باشد غذا مزورات با اسپغول و روغن بادام و شیرخشت و ماء الشعیر بدهند و اگر درینجا سعال باشد مزوره معمول بماش و کدو
یا اسفاناخ یا قطف یا خبازی و مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد باید که قرص طباشیر قابض و بعض اشربه قابضه مثل شربت به یا شربت ریباس یا شربت آس
بدهند و تضمید شکم با ضماد مبرد و مسکنه مثل این ضماد کنند گل سرخ صندلین فوفل گلنار گل ارمنی را با زر زیره طلع مساوی باریک سائیده بآب بارتنگ و آب
عصی الراعی و آب لسان انگور و مانند آن سرشته بکار برند و با غذیه قابضه مثل مزوره معموله بتخم خرفه و حماض و سماق و عصاره زرشک و مانند آن غذا سازند و بعضی گویند
که هرگاه جگر را سوء مزاج حار عارض شود ماء الشعیر و آب بقول بارده مثل آب عنب الثعلب و کاسنی و خرفه و سکنجبین بدهند و تضمید کبد بصندلین و گل سرخ و کافور
و گلاب و آب آس و خرقه کتان آغشته بر موضع کنند و هرگاه نیم گرم شود تبدیل نمایند و آب انار و ربوب بارده مثل رب غوره و رب ریباس و رب ترنج بنوشانند
و این قرص زرشک بدهند عصاره زرشک ده درم تخم کاسنی مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد سه درم گل سرخ دو درم ریوند یک درم سنبل نیم درم اقراص سازند هر قرص
یک مثقال و یکی از آن بسکنجبین شکری و آب انار بدهند و اگر حاجت تلیین طبیعت افتد بطبیخ آلو و تمر هندی یا ترنجبین و خیارشنبر کنند و شیرینیها و شراب و
اغذیه حاره و اطعمه قویه و هر چه در آن حرارت و حرافت باشد ترک نمایند و آب کشک و کشک بنفشه و بقول بارده مسلوق بسرکه مثل کاهو و بقلة الیمانی و قطف و اسفاناخ
غذا سازند و قوی ازین بیضه مسلوق بسرکه و مطیب بکشنیز تر و خشک و روغن بادام ست و قوی تر ازین گوشت دراج و ماکیان و ماهی رضراضی ست و از فواکه انار و
به و امرود و انگور سفید رقیق ست و از خارج شگوفه انگور و گل سرخ و آس تر ضماد نمایند و اندکی روغن سفرجل و سازج و مصطگی و سنبل الطیب در ضماد آمیزند سعید
گوید که علاج سوء مزاج کبد حار شرب ماء الشعیر و استعمال سکنجبین رمانی بآب سرد و نوشیدن شیره تخم خرفه و آب انار با سکنجبین و خوردن آب تمر هندی و آلو بخارا
بجلاب کنند و اگر حرارت ساکن نشود قرص طباشیر بآب کاسنی و قرص کافور بماء القرع دهند و تبرید کبد بضماد صندل و گلاب و آب حی العالم نمایند و غذا اسرد
مثل کاهو و خرفه و کاسنی و مزوره غوره دهند و اگر قوت ضعیف گردد چوزه مرغ بآب انار یا آب حصرم غذا سازند و اگر تابع سوء مزاج سعال باشد ماء الشعیر
بروغن بادام بیاشامند و لعاب بهدانه بشربت خشخاش بخشند و غذا مزوره ماش دهند و اگر تابع سوء مزاج تپ باشد باسلیق از دست راست کشایند
و اخراج خون حسب مساعدت قوت و سن و زمان نمایند و تبرید مزاج کنند سعید و ایلاقی می نویسند که اگر سوء مزاج حار بی ماده باشد تدبیر تبدیل مزاج باید کرد

باشربۀ بارده مثل ماء الشعیر و ماء القرع و سکنجبین ساده و آب کشنیز و آب عنب الثعلب و شربت غوره و شربت ترنج و اسپغول و شکر در آب انار ترش و دوغ ترش
صاف کرده و کشکاب با آب انار ترش آمیخته کسی را که حرارت سخت غالب بود سود دارد و ماء الشعیر سرطانی و طباشیر در آب سرد و آب خرفه با سکنجبین و شربت ریباس
و مانند آن موافق بود و این قرص زرشک بارد جگر گرم را سود دارد و نسخهٔ او همانست که در قول مسیحی گذشت مگر مغز تخم کدو سه درم طباشیر پنج درم عوض ریوند
و سنبل است و وزن گل سرخ پنج درم مرقوم شرح جی و دو مثقال السکنجبین یا با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و شکر و اگر با سوء مزاج سده باشد یک درم بادیان
درین قرص زیاده کنند و این قرص کافور با دوغ بدهند گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک
دو درم کثیرا یک درم کافور دو دانگ تا نیم مثقال قرص سازند هر یک سه درم و اگر طبع نرم باشد این قرص طباشیر قابض با رب بهی یا آب کشکاب
که از پست جو پخته باشند بدهند تخم حماض گل سرخ طباشیر زرشک منقی هر یک پنج درم لک مغسول ریوند چینی هر یک یک درم زعفران نیم درم و اگر
مریض را سرفه باشد درین قرص صمغ کثیرا نشاسته هر واحد یک درم رب السوس دو درم زیاده کنند و با شربت بنفشه بدهند و قرص دیگر در قول بوعلی
سینا گذشت و ضمادات از صندل و آب برگ خرفه و آب کاهو و آب کدو و آب برگ مورد و موم صاف و روغن گل سازند و اگر طبع نرم باشد ادویه قابضه
دران افزایند و آب خیار بادرنگ و آب کدو بگیرند و خطمی خشک سائیده و بسرشند و روغن گل چکانیده بنهند و اسپغول بگلاب تر کنند و روغن چکانیده
بنهند و غذا از گوشت دراج و بزغاله و گوساله با آب غوره و آب زرشک دهند و کسی را که تپ باشد مخ نتوان داد اسفاناخ و برگ چقندر با اندک کشنیز تر پخته
و سرکه و کشنیز خشک آمیخته سود دارد و از فواکه آلو بخارا و ریباس و توت شامی و مانند آن دهند و هرچه قابض بود بسیار نباید خورد محمد ابن زکریا
گوید که علاجش تبرید کبد با شربه و اغذیهٔ بارده است و هر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم آلو بخارا ده عدد تمر هندی و شکر سفید هر یک ده درم یا
ترنجبین ده درم بنوشانند و غذا ماء الشعیر که دران سه درم تخم کاسنی پخته باشند بدهند اگر با آن تپ باشد و اگر تپ نبود مزوره از زرشک بشیرهٔ بادام و شکر یا از
تمر هندی یا از انار دانه یا از آب لیمو بمغز بادام دهند و گوشت بچهٔ مرغ اگر ضعف باشد و یا هر صبح سکنجبین ساده ده درم با آب کاسنی بیست درم و یا
آب هندوانه سی درم و شکر سفید ده درم و یا آب خیار بیست درم با شکر سفید ده درم بنوشند و اگر با آن قبض شکم باشد تلیین طبع بمطبوخ فواکه یا ترنجبین
و شیر خشت کنند و تضمید کبد بصندلین و آب کاسنی و آب خرفه و آب کدو نمایند و نفع می کند آنرا قرص طباشیر ملین یک مثقال بسکنجبین ساده ده درم
و آب کاسنی بیست درم یا قرص کافور یک مثقال با آب کاسنی بیست درم و تناول کاهو و خیار نافع است خجندی نوشته که تبرید با شربه مثل شربت
نیلوفر و بنفشه و سکنجبین شکری و شربت غوره و شربت حماض بلعاب اسپغول و شربت ریباس و مانند آن بشیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه و بماء الخیار یا ماء القرع
یا آب کاسنی یا آب عنب الثعلب نمایند و از اغذیه ماء الشعیر تمر هندی یا آب انار یا زرشک بمغز بادام و از فواکه شفتالو و امثال آن دهند خضر گوید تبدیل
مزاج حار بمبردات مقویه مثل زرشک و صندل و گل سرخ و طباشیر و آب کاسنی بشکر نمایند و گاهی ضرورت نوشیدن شیرهٔ تخم خرفه بشربت انارین و
خوردن خمیرهٔ ورد و گلشکر با آب نیلوفر و آب نارنج می افتد و ضمادهٔ سرده بصندل و گلاب و اغذیه مثل رمانیه بغیر کوفتن تخم او و حصرمیه و زرشکیه و عدسیه
و ماء الشعیر بسرکه یا زرشک ترش کرده و از بقول کاسنی و کاهو و کشنیز تر و اسفاناخ بکار برند و مص انار و ترشی ترنج و سکنجبین ساده نفع می کند و از هرچه
مسخن باشد اجتناب کنند و اگر تابستان باشد در مواضع مهب شمال مسکن سازند و آب در مکان بسیار ریزند و بفواکه خوشبو سرد آرایش مجلس کنند و اگر
احتیاج تلیین افتد مثل آب نقوع آلو بخارا و مشمش بشکر شیرین کرده باید نمود و در نقوع گل نسرین و نیلوفر تازه اندازند و تضمید کبد بگلاب و صندل
و قرص صندل نمایند طبری گفته که علاج سوء مزاج حار کبد اگر قوت اطاعت کند فصد و تبرید کبد است و تبرید بر دو وجه بود یا آنچه بجگر رسد از غذا باشد
یا دوا اگر صاحب او احتمال خوردن دوا و غذا های بارد کند و اگر احتمال او بسبب فساد در معده نباشد و معدهٔ او مانع از تغذیه باشیای بارده و خوردن
ادویهٔ بارده باشد عدول ازان بسوی تضمید کبد بچیزیکه مقوی اندک و معطر و سرد آن بود باید کرد و بالجمله اگر تپ نباشد اغذیه متخذ با آب غوره و سماق و
زرشک و حماضیه و ریباسیه بجوزهٔ مرغ رطب سرد کرده بخورند و اگر کبد متحمل امتلای صاحب او یکبار نباشد تفریق غذا نمایند و اگر تپ باشد بمزورات

زرشک و حماض و آب حصرم وغیره زیادت نکنند و از انچه بر سبیل دوا دهند ماء الشعیر بسکنجبین ساده است اگر سرفه نباشد و نه درحلق خشونت و نه در معده سبب مانع بود و گاهی بماء الشعیر حماض خشک و طلع خشک و گاهی عناب و سپستان می زنند و بعض اطبا در آب کاسنی بستانی یا بری عروق کرده جو طبخ می نمایند و جمیع اهل عراق در علاج این بیمار ماء الشعیر امر می کنند و از بن بسوی اشیای قابضه حامضه بخوف تضییق عروق و خشونت جرم کبد عدول نمی نمایند و انچه مختار اهل بصره است مداوات او بسکنجبین و آب حصرم و شربت ریباس و رب حماض و مانند آنست و ابو ماهر توسط میان این هردو طریق اختیار نموده پس آب کاسنی و طرخشقوق بسکنجبین ساده بنوشند و اگر این کفایت نکند این قرص بخورند گل سرخ تخم خرفه طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث عصاره انبرباریس مغز تخم خیار تخم بادرنگ نشاسته صمغ عربی اجزای مساوی و مختلف بحسب حاجت پس زیاده کنند آن اجزا که حاجت بسوی او بیشتر باشد و کم کنند بحسب قلت آن و گاهی در ان اندک کافور زیاده می کنند هرگاه مرد جوان و قوت صالح باشد و از انچه ضماد از ان می کنند برگ عصی الراعی و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و برگ آس تر و آب سیب مخوش آسیا پخته پس همه جمع کرده بر کبد حار ضماد نمایند و گاهی ضماد می کنند چون انسان کم اشتها ضعیف القوة بود بدانچه مذکور شد مع کعک بغدادی بی نمک و اگر با آن اسهال باشد بدل ماء الشعیر آب سویق شعیر و بدل آب کاسنی رب سفرجل ساده و رب سیب ساده و رب حصرم و مزوره رمانیه و سماقیه دهند و این ضماد نمایند گل سرخ سه درم پوست بیخ خوشبوی پنج درم آس رطب سه درم قسب سفید دو درم کعک خشک بریان سه درم قصب الذریره دو درم همه را باریک سائیده بآب سفرجل مدقوق مع پوست سرشته پارچه پشمینه کبد تر کشیده بدان آغشته بر کبد گذارند و اگر تپ و اسهال بسوء مزاج حار باشد نظر باعراض تپ نمایند و استدلال از ان بر جوهر او کنند و در تدبیر انچه مقابل سبب موجب تپ باشد زیاده نمایند بعده نظر کنند بسوی نوع اسهال اگر از نوع سبب موجب تپ باشد مداوات آن سبب مداوات اوست و اگر مخالف سبب موجب تپ بود و از نوع جوهر کبد باشد پس در ضماد و دوا و غذا انچه قاطع سبب اسهال باشد زیاده کنند مثالش اینست که اگر در اسهال خون یا چیزی مثل غساله لحم تازه آید در انچه علاج بدان می کنند گل ارمنی و قیر و مختوم و کهربا و ریوند و مانند آن زیاده کنند و در ضماد هر سه طین مذکور و طین قیمولیا و طراثیث و امثال آن افزایند و باید که در علاج اصلاح کبد حار بدوا و ضماد چیزی از قوابض داخل نکنند و حمدانیان رای سدید نهند که پوست سفرجل در روغن گل خیسانیده استعمال کنند و این رای ابو ماهر نیست بهر آنکه او رای سدید بدانچه جالینوس رای داده که از غای جوهر کبد بچیزی از ادهان نباید کرد و اگر ضرورت افتد بسوی آنها برای تسکین درد بدان اشیای خوشبوی بارد قابض ضم نمایند و اهل جندیشاپور سفوف برای کبد حار بترتیب سدید نهند از برگ کاسنی خشک کرده و برگ طرخشقوق و تخم خرفه و برگ عنب الثعلب خشک و امر می نمایند که آن سفوف کرده بر ان سکنجبین سفرجلی بنوشند و ضماد می کنند بصندل سفید در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و برگ و شاخ و گل و بیخ و حب او حل کرده و من آن اجزا با سکنجبین سیب نوشانم و ضماد بدان می کنانم و نفع بین حاصل می کند و جمیع امراض کبد حار را صالح ست عنب الثعلب و کاسنی و طرخشقوق و زرشک

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد

و آن ضعف جگر و وجع کبد و سوء القنیه و استسقاست بهر تسخین کبد معاجین حاره چون فلافلی و اطریفل کبیر بخورند و مطبوخ بادیان عنب الثعلب با گلقند عسلی و بادیان انیسون مصطکی جوشانیده گلقند عسلی داخل کرده بنوشند و اگر مرض قوی باشد همراه سکنجبین بزوری و قرص لک بیاشامند و ایضا جمیع نانخواه و کمون و انیسون و ماء الاصول و شربت اصول نوشیدن نافع و یاد و ار الکرم نه ماشه با عرق بادیان نه توله بخورند و از سنبل و بابونه و اذخر ضماد نمایند بگلاب و یا افسنتین و سنبل و اذخر و قسط و سلیخه و گل سرخ و زعفران با روغن سوسن و ناردین آمیخته بر جگر ضماد کنند و اغذیه گرم مثل ماکیان و کنجشک و دراج و تیهو بریان و مطبوخ نخود و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان با نان دهند و دیگر معدلات مقویه حاره مثل نانخواه و کرفس و زرنب و صعتر و زوفای خشک و فقاح اذخر و نارمشک و اصل السوس و ریوند و مویز و ساذج هندی و دارچینی و قرنفل و بادرنجبویه و حب الخضرا و زرنباد و حب الغار و قصب الذریره و غافث و عصاره آن و حب بلسان و قرفه و جوز بوا و لادن و قاقله و بسباسه و بادام و پسته و فندق اکلا و اذخر و ساذج و سنبل و سعد و مصطکی و زعفران

و آنچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب و آنچه در چینی شرباً و آنچه در عرق و ادهان ضماداً و اکلاً و لک و اذخر الطیب و شحم و عصارهٔ آن و افسنتین و عصارهٔ افسنتین و قسط و دوح و حلبه و مقل
بادی باید بکار برند اقوال حذاق شیخ الرئیس سفر باید از انجیر نفع می‌کند صاحبان مزاج بارد کبد را شربت افسنتین سکنجبین عسلی ست و گاهی منتفع می‌گردد بارد
بخوردن قرص افسنتین وقت خواب شب و نزد بعضی نسخهٔ معروفه شدید النفع است و کذلک نفع می‌یابند باستعمال شیر ناقهٔ اعرابی نه غیر آن پنج درم تا ده درم شکر
که این تعدیل جگر و اخراج اخلاط بارده باسهال و ادرار و تفتیح سده می‌کند و قوی تر از این آنست که وقت خواب دواء الکرکم یا دواء اللک یا اثاناسیا یا
دواء القسط و زنجبیل مربی با آب کرفس و قرص قسط و لک استعمال نمایند و بر نهار غافث و اسارون دو درم بخورند پس خمر بر آن بنوشند و از مطبوخات
مطبوخ قسط و افسنتین به روغن بادام شیرین دو درم و روغن پسته دو درم بنوشند و قوی تر از این آنست که بروغن ناردین و روغن بادام تلخ و روغن
انجیر آمیخته بنوشند و ایضاً این مطبوخ بگیرند بادیان تخم کرفس انیسون مصطکی هر یک دو درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم حشیش غافث
افسنتین رومی هر یک پنج درم لک قصب الذریره قسط شیرین قسط تلخ ریوند هر یک سه درم فقاح اذخر چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند
هر روز چهار اوقیه از آن بروغن پسته یک نیم درم و روغن بادام شیرین دو درم بنوشند و گاهی نفع می‌کند ایشان را تضمید با ضمادهٔ حاره و مراهم حاره
مثل مرهم فطیمیقون و ضماد فیلغریوس یا ضماد اکلیل الملک و ضماد متخذ از مثل قسط تلخ و سنبل الطیب و ناردین و دوح و حلبه و مانند آن و این ضماد جیدست
اشنه اذخر باریس مصطکی اکلیل الملک سنبل الطیب پنج سوسن گل سرخ مساوی در روغن مصطکی بپزند صبح و شام نیم گرم ضماد نمایند و ایضاً فقاح اذخر حب بلسان
مصطکی قردمانا حماما هر واحد سه درم صبر افسنتین فقاح افسنتین هر واحد شش درم سنبل الطیب بلیخه هر واحد دو درم ایرسا برگ مرزنجوش هر واحد شش درم
اشق لبت و چهار درم شمع بطم کندر هر واحد دوازده درم موم یکنیم رطل روغن حنا بقدر سرشتن و ایضاً حماما اوقیه حب بلسان مقل قردمانا حماما کندر زعفران
هر واحد یک نیم اوقیه سنبل رومی دو اوقیه صمغ بطم شش اوقیه کندر و مقل را در شراب حل کنند و زعفران را در آن حل سازند و صمغ بطم در روغن ناردین بگدازند و
ادویهٔ خشک را سائیده بدان شراب و روغن آمیزند و اندکی موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضاً بگیرند مقل و آرد جو و موم و مغز ساق گوساله در روغن گل و افسنتین
و حنا و سنبل و زعفران و اسارون و ایرسا و قرنفل و اشق و مصطکی و عطاس الاذخر و مقدار حاجت و باروغن بقدر حاجت مقر کنند و مرهم سازند و اما اغذیه مغز نان
گرم در شراب و در عسل یا قوت … کرده و … خصوصاً از … و کبک و تیهو و دراج و … خصوصاً همه اینها بریان و قلایا مزعفر و کرنب مطبوخ در آب
سماق … مثل دارچینی و فلفل و کمون و مانند آن … قطع کرده … حلبه و لبوب حاره بخورند و گاهی در اغذیهٔ ایشان
کاسنی خصوصاً بستانی تلخ داخل می‌کنند و بعضی گفته اند که … ایشان را نافع است و نزد من این صواب نیست و اما نقل از فواکه و مانند آن
مثل شاه بلوط است و مویز و پسته خاصه و بعضی گفته اند که از پسته و بادام بسبب ثقل اینها بمعده اجتناب باید کرد و بسوی قول او در پسته التفات نشاید کرد
و شحم ملازون خصوصاً مر ایشان را نافع است و در شیر و بادی و فواکه … اجتناب نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه کبد مریض از سوء مزاج
بارد عارض شود باید که آنرا قرص ریوند و قرص لک و قرص افسنتین و غیر آن از اقراص که ذکر خواهم کرد با سکنجبین عسلی و با عسل بقدر حاجت بدهند و تضمید کبد
نمایند بضماد صبر یا بضماد اصطمخیقون و غیر آن از ضمادها نسخه که صفت آن خواهم کرد و اگر این فائده نکنند … دواء الاصول یا دواء الکرکم یا دواء اللک یا روغن بادام
تلخ یا چیزی از اثاناسیا معمول بکبد گرگ … که جگر گرگ خشک کرده درم چون با ریوند بخورند اوجاع کبد حار و بارد را نفع دهد و تضمید کبد ناشتا بسیار چیز
که در آب مطبوخ بیخ اذخر و فقاح اذخر و سنبل و اسارون و شام و مرزنجوش تر کرده باشند باید کرد و این قرص کبد بارد را نافع ست مصطکی سنبل اسارون لک
مغسول هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم انیسون دو درم عصارهٔ غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد یک درم زعفران چهار دانگ همه را باریک سائیده
با آب کرفس سرشته قرص بوزن یک درم تا یک مثقال سازند و یک قرص با سکنجبین عسلی و آب کاسنی تلخ بدهند و آب کاسنی تلخ تا نفع اوجاع حار و بارد کبد
بهر آنکه در آن تلطیف بسبب تلخی هست و بدین جهت فتح سده است و ایضاً گل سرخ شش درم زرشک سنبل الطیب مصطکی عصارهٔ غافث اسارون هر واحد
سه درم ریوند چینی زعفران هر واحد یک نیم درم اصل السوس لک مغسول هر واحد چهار درم افسنتین رومی دو درم باریک سائیده با آب بادیان یا آب کرفس

سرشته بوزن دو درم قرص سازند و یکی با سکنجبین بخورند و اگر سردی قوی باشد با آن پنج درم تا هفت درم ملیوسن ممزوج با آب بنوشند و شربت ملیوسن بمفرده نفع می کند
و این ماء الاصول که جگر بارد را نافع ست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان انیسون تخم کرفس هر واحد چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد
دو درم بیخ اذخر و فقاح اذخر حشیش غافث افسنتین رومی حاشا جعده قصب الذریره هر واحد پنج درم لک مغسول ریوند چینی قسط بحری فوه هر واحد سه درم
مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهل درم از آن گرفته روغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ هر واحد
یک درم بر آن چکانیده یا تا نا سیا بقدر حاجت بدهند و اگر معه با کت طبیعت قبض باشد در ادویهٔ ماء الاصول هلیلهٔ کابلی و تربد کوفته اضافه کنند و قبل
نوشیدن آن قدری حب صبر بدهند که آن تلیین طبیعت و تنقیه مزاج کند و این ضماد نافع برودت کبد ست بابونه اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین رومی
هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد سه درم زعفران دو درم همه را باریک سائیده بروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن
ناردین حسب حاجت موم سرخ در آن گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضا بگیرند افسنتین رومی مصطکی بیخ اذخر سنبل صبر سقوطری صندل هر واحد چهار درم حب بلسان
عود بلسان میعه سلیخه قسط عود خام سک هر واحد دو درم گل سرخ شش درم لادن یک نیم درم همه را باریک کوفته بیخته بروغن سوسن و موم سرخ بقدر حاجت
سرشته بر کبد ضماد نمایند و اگر این ادویه را بملیوسن یا بمطبوخ بسرشند نافع بود و غذا صاحب این علت را دراج و تیهو و نخود آب بزیت مغسول و زیره
و شبت و دارچینی و خولنجان یا طبیخ بران شراب ریحانی پاشیده دهند و اگر نان ببلول بشراب ریحانی بخورند نافع باشد و شراب و حندیقون بنوشند
وار بقول نعنع و کرفس و بادیان و بادرنجبویه و مانند آن مفید بود مسیحی در سوء مزاج بارد کبد نوشته که اگر در اینجا انطلاق طبیعت و انتفاخ اجفان و اطراف باشد
این قرص بدهند سنبل الطیب عصارهٔ غافث مصطکی عصارهٔ افسنتین بادیان انیسون هر واحد دو درم ریوند ده درم قرص سازند هر واحد بوزن یک مثقال و
هر روز یکی با سکنجبین عسلی بدهند و تضمید کبد بسنبل الطیب و مصطکی و سعد و اذخر و قصب الذریره و زعفران و مر و مصطکی بشراب نمایند و اغذیهٔ غلیظه و بارده ترک
کنند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند لک ریوند هر واحد سه درم سنبل تخم کرفس نانخواه مصطکی اذخر اصل مغز بادام تلخ قسط فوه عصارهٔ غافث و افسنتین
اسارون جنطیانا هر واحد یک نیم درم قرص ساخته یک مثقال با این ماء الاصول بخورند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان تخم
کرفس هر واحد پنج درم سنبل گل سرخ هر واحد سه درم در دو رطل آب بجوشانند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده بقدر سی درم با قرص بنوشند مصنف
حاوی صغیر گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود آب و مغز قرطم بلحوم چوزهٔ مرغ و کبک و تیهو بخورند
و این دوا مسخن کبد و مدر بول ست سنبل الطیب مصطکی تخم کرفس اذخر انیسون مغز بادام تلخ قسط بحری هر واحد دو درم عصارهٔ غافث فلفل زنجبیل
هر واحد نیم درم کوفته بیخته قرص سازند و یک درم با این ماء الاصول بخورند بیخ کرفس بیخ بادیان هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد
چهار درم بیخ اذخر حشیش غافث حاشا جعده هر واحد پنج درم مویز منقی بست درم همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف نموده سی درم
از آن بنوشند و اگر با آن اسهال مفرط باشد بگیرند حب الرشاد و تخم ریحان و صمغ عربی هر واحد یک درم و بریان کرده در گلاب آمیخته بخورند و
غذا قلیا یا متوبله مزوره و گردناج تیهو یا دراج یا کباب بخورند و این قرص وجع کبد بارد و سوء مزاج آن را نافع ست افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد
سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اسارون لک مغسول هر واحد درم کوفته بیخته بآب کرفس سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال با [illegible]
سکنجبین عنصلی ده درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره از زیرباج معمول بلحوم تیهو یا دراج و این قرص نیز این علت را نافع ست لک مغسول
اصل السوس تخم کاسنی هر واحد چهار درم سنبل اسارون عصارهٔ غافث زرشک هر واحد سه درم ریوند چینی بادیان هر واحد یک نیم درم گل سرخ
شش درم زعفران نیم درم باریک سائیده بآب بادیان قرص سازند شربتی مثقال با سکنجبین بزوری ده درم و تضمید کبد باین ضماد نمایند بابونه
اکلیل الملک سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه هر واحد شش درم باریک سائیده بروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین آمیخته ضماد نمایند مولف
شفاء الاسقام می نویسد که در بارد شربت پوست بیخ کاسنی بقرص انبرباریس ریوندی و جلنجبین یا شربت دینار شربت اصول شراب ریحانی اگر

برو مستحکم باشد و الا شراب رقیق بشکر کافی ست و هم ادویه خوشبو مثل سنبل و قرنفل و زعفران و استعمال نمایند مویز با تخم و دارچینی و آب کاسنی
بعسل و نفس کاسنی بعسل و اغذیه مثل قلایا و مطجنات و مشویات از لحوم خفیفه مثل گوشت ماکیان و بچهٔ آن و غیره مبزرو و ترب مفتح سدد و کبد است و مویز
با تخم مقوی و مسمن نیست و کبد لاکسیه و نانخواه جگر را خیلی نافع و در اغذیهٔ ایشان کاسنی غیر مغسول و بادام استعمال کنند و زیرباج غذای مشترک ست او جامع
کبد حار و بارد را حسب میل بحلاوت و حموضت و طعام متخذ از مویز و انار دانه بغایت مفید طبری گوید که طبیب از سوء مزاج بارد کبد حذر کند بهر آنکه نسبت
غریب برای کبد ست چه مزاج اصلی او حار رطب ست و چون بارد گردد در جوهر خود متغیر شود و تغیر در جوهر موذی بفساد افعال طبیعی او می گردد و از ان حاطه
او هم غذا و خون را فاسد باشد و جوهر دم متغیر می گردد پس رقیق بارد باشد و موذی باستسقای لحمی می گردد و علاجش این است که اگر سببی مانع نباشد شراب
صرف خوشبو بنوشند و اصلاح غذا او بیل او به آنچه مسخن باشد مثل لحم سرخ بزیت بریان و ماء اللحم که با فادیه مثل دارچینی و قرنفل و قاقله صغار و مانند آن
خوشبو کرده باشند و این ضماد نمایند صبر مصطکی سنبل ناردین قصب الذریره طالیسفر کوفته بیخته بر دو وجه ضماد نمایند یا بروغن ناردین یا روغن بلسان مخلوط
کرده بر پارچه مقطوع بهیئت کبد مالیده و یا موم روغن بروغن ناردین ساخته ادویه مخلوط نموده بدستور بر جگر نهند و درین باب روغن [illegible]
بروغن شهب استعمال کنند و آن این است بگیرند روغن یاسمین و روغن خیری و در ان این ادویه بجوشانند سنبل قرفه قرنفل جوزبوا دار شیشعان قاقله
صغار و کبار و زرنب و مصطکی و عنبر بعده روغن صاف کنند و ثفل را بسایند باریک و بر ان روغن بازاندازند و مثل ربع آن روغن بان خالص داخل
کرده در دیگ مضاعف بآب گرم باز بجوشانند و سرد کرده این روغن در کبد بارد استعمال کنند و اگر با این ادویه اشیای قابضه و خوشبو اضافه کنند
استعمال او در کبد جائز بود بهر آنکه روغن مرخی جوهر کبد ست و بالجمله باید دانست که در تسخین دماغ و در تبرید جگر و قلب و در تسخین فم معده و در تبرید و تسخین [illegible]
و در تبرید طحال عند الحاجت مبالغه نکنند بهر آنکه این اعضای شریفه در حصول افعال کثیر الافتقار و محتاج بدوام فعل اند پس هرگاه اکثر از آنچه واجب است
سرد یا گرم شوند ضرر با فعال این اعضا رسد و موذی بفساد می شوند که تلافی آن دشوار گردد و از آنچه در کبد بارد استعمال کنند و برای او از ان فائق یافته شد
تریاقی ست که حرانیان برای اوجاع کبد ساخته اند و تریاق کبیر نیز نافع ست و معجون متخذ بجگر گرگ و آن اثناسیا ست نیز برد کبد را نافع ست و هرگاه سبب
مانع برد را نباشد چیزی موافق تر از شراب کهنه نیست و شرب او با عتدال باید و آنچه ماهر شرابی برای برد کبد ساخته و اگر مانعی نبود استعمال آن می نمود
و آن این است که بگیرند راسن خشک و زرنب و پوست سفرجل شیرین خوشبو مساوی و در شراب یک شبانه روز خیسانیده بجوشانند و صاف نموده بر ان
قدری عسل انداخته بشراب خوشبو قوی الحرارة آمیزند و در اصحاب کبد بارد استعمال نمایند و اگر برد کبد با اسهال باشد این قرص دهند قرظ [illegible]
هر واحد دو درم شاه بلوط حبیش کرده بریان نموده سه درم همه را سائیده مثل آن ترفاق کنند آنچه قدری از ان بخورند و اگر قاروره حار باشد دلالت
کند بر آنکه سبب فاعل اسهال غیر سبب برد کبد ست پس مطفیات مسکن حدت بنوشانند و اگر قوت احتمال کند حقنهٔ مسکن بعمل آرند و اگر قاروره سفید بود
دلالت کند بر آنکه سبب فاعل اسهال سبب برد کبد ست پس بر مداوات کبد اقتصار نمایند و در ضماد کبد ادویهٔ شدید القبض زیاده کنند و در ان چیزی از ادهان
استعمال کنند و هرگاه با برد کبد تپ باشد نظر بسوی سبب فاعلی تپ کنند پس اگر تپ عرض تابع برد کبد باشد مداوات و عنایت بر کبد بود و اگر سبب
فاعلی تپ غیر سبب برد کبد باشد قصد قطع سبب تپ کنند و از اسخان کبد غافل نشوند بلکه دوا مرکب از مسخن کبد و قاطع سبب تپ بعمل آرند و میان ضرر کبد
و ضرر تپ نظر کنند پس اگر ضرر برد کبد بیشتر باشد عنایت باسخان آن اوفر و اکثر نمایند و اگر ضرر تپ اکثر باشد عنایت بمداوات قطع سبب آن بیشتر باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استسقاست بهر ترطیب مرطبات معروفه از اغذیه و بقول و اطلیه و ضمادات و اشربه بکار برند و میل با نها بسوی اعتدال یا حرارت یا برودت بقدر حاجت
کنند مثلا لعاب اسپغول و شیرهٔ تخم خرفه با شربت نیلوفر و خشخاش بیاشامند و یا عرق گاوزبان و بید ساده هر یک هشت توله با شربت نیلوفر چهار توله بدهند و ماء الجبن
[illegible] و شیرهٔ تخم کشنیز المدح ست و برگ عنب الثعلب تر را خاصیت عجیب ست در ترطیب جگر و ماء الشعیر بروغن بادام نافع بود و ماء اللحم نیز مفید و شیرهٔ تخم

خیارین و مغز تخم کدو نیز نافع و قیروطی از آب کدو و آب برگ خرفه و کاسنی و کاهو بروغن بنفشه و کدو و بادام و موم ساخته بر جگر طلا نمایند و یا گل کاسنی و نیلوفر
هر یک دو تولہ بشیر تر ضماد کنند و اغذیه مرطبه مثل مغز سر حلوان و باقلا مقشر و شکر شیر مقشر و بقول مرطب مثل اسفاناخ و برگ کاهو و برگ خطمی بروغن بادام دهند و یا شوربای بچه
تیهو یا برنج بدهند و کدو با گوشت بزغاله مفید و ماهی تازه سودمند و اگر هر صباح حریره آب سبوس و نبات و روغن بادام بنوشند بهتر باشد و از شهره و
ضمره که اصحاب دق را بدان علاج کنند اختیار نمایند لیکن در ان دوای قابض و خوشبو برای تقویت جگر مخلوط سازند و باید که در ترطیب افراط نکنند
تا بسوء القنیه و ترهل و استسقا می لحمی نه انجامد **اقوال حکما** صاحب مغنی گوید که علاجش باحسای متخذ از خطمی و شعیر بلحوم حملان یا جدی نمایند و بخوردن سکر
با شکر و نوشیدن شیر امر کنند و بر ترطیب بدن تحریص نمایند و در علاج آن اهمال نکنند و الا امر مفضی بدق گردد ایلاقی گوید که علاج این دشوار است و محتاج
بتدبیر مرطب باشد و آب انار شیرین بروغن بادام و ماء الشعیر و آب گندم و روغن بادام و زرده بیضه نیم برشت و ماء القرع و آب هندوانه و ماء الخیار و لعاب
اسپغول باید داد و اگر احتیاج بچیزی معتدل باشد لعاب تخم ریحان و ماء الجبن و پنیر تازه و شیر تازه با شکر و گوشت بزغاله دهند و آنچه برای مرض شیخوخت
مذکور گردد سودمند بود و آب ممزوج بجلاب یا آب انار شیرین بنوشند ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه یا
شیره تخم خرفه با شکر سفید بدهند و غذا حسو نشاسته گندم و مغز بادام و شکر سفید یا مزوره کدو بگوشت جدی یا باکارع جدی دهند و یا هر روز دماغ جدی بگیرند
و با نان سمید بخورند یا مزوره ماش و اسفاناخ و کدوی تر و ملوخیا بروغن بادام و یا ماهی کوچک تازه یا رضراضی بدهند و تضمید کبد بقیروطی از روغن بنفشه
و روغن کدو و آب کاسنی و آب کدو و موم صاف نمایند طبری گوید که سوء مزاج یابس کبد سریع الزوال است تا وقتیکه مستحکم نگردد و بدو سبب یکی آنکه سریع
الانفعال است مر حرارت را و کذلک برودت را و هر گاه کبد بارد گردد بسوی ترطیب اقرب از یبوست بود و هر گاه گرم گردد بسوی قبول ترطیب قریب تر
باشد و سبب ثانی آنست که مداوات آن ممکن است اگر گرم باعتدال نمایند بعده ترطیب کنند و اگر خواهند ترطیب باعتدال نمایند بعد از ان تسخین کنند اگر
محتاج بسخونت باشد و اگر خواهند ترطیب آن نمایند پس تبرید آن کنند اگر محتاج ببرودت بود و اگر خواهند ترطیب نمایند پس ترک کنند اگر مستغنی از تسخین و تبرید
باشد و علاج این نقل مریض بسوی بلد رطب است و اقتصار بر اغذیه مرطبه مثل دماغ جدی و ماکیان جوان و باقلای مقشر مطبوخ بروغن بادام و کله پاچه
جدی مطبوخ در شوربا جو مقشر و از بقول کاهو و کاسنی تازه و سرمق و بقله یمانی و شاخ خرفه و مانند آن و از ادویه شربت خشخاش و خشخاش رطب و یابس و استعمال
آبزن و از شراب شراب رقیق ممزوج که سفید رنگ رقیق القوام بود و حدیث نباشد و از آنچه تضمید مثل این کبد می کنند تخم خرفه است که آنرا سوده بلعاب
اسپغول مخلوط سازند و پارچه آلوده بر جگر نهند و بعضی اهل حران چون مانعی نمی بود اسفنج را در شیر زنان آغشته بر مثل این کبد می نهادند و خیلی نفع ظاهر
می شد و ایضا معالجه این در نوع سوء مزاج حار یابس و بارد یابس نیز بباید و از آنچه برای این مزاج استعمال می کنند حقنه بروغن بنفشه و آب کشک
جو و آب حلزون است بگیرند از کشک یک کف و از حلزون کف کبیر و همه در دیگ بجوشانند تا مهرا شود پس آب او صاف کرده بران روغن بنفشه انداخته
خوب ممزوج نموده حقنه کنند که این بغایت مرطب است و استعمال این نشاید مگر آنکه یبس بنهایت باشد و در سائر کیفیات کبد مستوی بود و چون مانع نبود
و در جگر حرارت معتدل باشد در خوردن فواکه رطب مثل امرود و شفتالو و علیق و انگور سفید که شیرینی او مفرط نشده باشد و آلو شیرین و مخوش و ترنج شیرین
و مغز خیار و یا در رنگ باک نیست و اگر حرارت کبد ضعیف ناقص از اعتدال باشد صاحب او چیزی ازین فواکه استعمال نماید که آن مورث ورم کبد و سده
خواهد شد و اسهال کبدی یابس مزاج جگر کمتر حادث میشود و اگر حادث شود قطع آن سهل بود بهر آنکه جوهر کبد یابس مزاج بسوی عفونت و سخافت متغیر نمیشود و آنچه از
اسهال حادث می شود فضول می باشد چون منقضی شود منقطع گردد اگر ازان خطا واقع نشود

علاج امراض کبد از سوء مزاج رطب

در آن ضعف کبد و سوء القنیه و استسقا است به تجفیف کنند جگر افسنتین و مصطکی و اصل السوس و بادیان با سکنجبین بزوری و دواء الکرکم دهند و
اطریفل کبیر و جوارشات گرم حسب حاجت بکار برند و خبث الحدید مطبوخ کثیر النفع است و ماء العسل نیم گرم بنوشانند و از مویز و سعد هر دو برابر ضماد کنند

وغذا شوربای گنجشک بنان سازند و دیگر اغذیه مشیشه مجففه مثل گوشت کبک و تیهو و دراج بقدر نخل و دارچینی و قاقله و زعفران خوشبو ساخته و مثل مخصوص
و قلایا متوبله و کرد نباج دهند و ریاضت و تقلیل غذا و آب و ترک طعام شب کنند و ماء العسل بنوشند و از الوان اجتناب نمایند و هرچه در ابتدای استعمال
بکار آید بعمل آرند و باید که در تجفیف مبالغه نکنند تا بذبول سودی نگردد و بقول جالینوس در علاج این شتاب نمایند که چون علاج سوء مزاج طول کشد مفضی
باستسقا گردد **اقوال اطبا** سعید گوید که اگر سوء مزاج رطب باشد آبیکه در ان نخود و سعتر [illegible] و پوست بیخ و رخت غار و شیون جوشانیده باشند بنوشند و غذا
نخود آب و یا زیرباج دهند و اگر رطوبت کثیر باشد قدری عود الکرکم با سکنجبین عسلی بدهند و اگر قوت ضعیف گردد کبوتر بچه غذا سازند و شراب کنند صرف بنوشند
و در امر او اهمال نکنند که بطول انجامد و مفضی سوء القنیه است **محمد ابن الیاس** و خجندی می نویسند که هر صبح جلاب از بادیان و تخم کرفس و اصل السوس هر دوا
سه درم و گلقند عسلی ده درم یا سکنجبین بنوشند و غذا نخود آب گوشت دراج و یا بچه مرغ معطر بقاقله و دارچینی یا قلایای متوبله بمزوره بخورند و یا هر صباح جلاب
از گلقند عسلی ده درم و آب بادیان سبز ده درم بنوشند و از بقولات بخورند و این دوا نافع است [illegible] بادیان تخم کرفس هر یک سه درم سنبل الطیب پنج درم
ادویه را کوفته بیخته در آب بادیان یا آب کرفس سرشته یک مثقال با سکنجبین بزوری دهند و غذا زیرباج لحوم تیهو و کبک و دراج بخورند طبری گفته که
سوء مزاج رطب کبد اگرچه سریع الزوال است لیکن خطرش عظیم است اما سرعت زوال از سبب انفعال او از حرارت و برودت است و چون رطوبت سریع الانفعال
بود سریع التغیر باشد و سریع التغیر سریع القبول برای ادویه باشد که طبیب بدان مقابله او نماید بهر آنکه اگر اراده تسخین او کند حرارت را بسرعت قبول نماید و چون اراده
قبول کردن از الهٔ رطوبت سهل گردد و چون محتاج تبرید باشد برودت را بسهولت قبول کند و چون برودت را قبول کند تجفیف او سهل شود و بهترین چیزی که به آن
تدبیر او نمایند اقتصار بر اغذیه یابسه است مثل قلایای مجففه لحوم حملان و شراب کهنه چون مانع از ان نباشد و از اجتناب ایذا نمیکند مگر آنکه کبد عدیم الحرارة
باشد و از جید ترین چیزها که بدان استدلال بر رطوبت کبد نماید سپیدی سحنه [illegible] و ضعف هاضمه او و دیگر با هم یا امتلای فصد است و استفراغ در علاج این مرض
عند ذکر مزاج حار رطب و بارد رطب خواهیم کرد

علاج امراضیکه کبد از سوء مزاج حار رطب

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و تشنه کبد است و علاج هرچه از سوء مزاج حار و رطب مسطور شد بر دو حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر مادی
باشد فصد باسلیق از دست راست کنند و اگر فصد مانعی باشد حجامت نمایند و شیره کاسنی و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه با سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند
و غذا خرفه و پالک با نان دهند و بعد سه چهار روز تلیین طبع بطبیخ هلیله و مغز خیارشنبر و یا نقوع تمرهندی و آلو بخارا و ترنجبین و مغز فلوس مانند آن کنند بعده
بهر تعدیل شیره تخم کاسنی و خرفه با سکنجبین و یا قرص طباشیر با آب سیب و شربت حماض بدهند و از جو و عدس و فوفل و صندلین و گل سرخ هر یک یک توله با آب کدو
و خیارین و با درنگ سرشته ضماد کنند و غذا آش جو با شربت نیلوفر دهند و آنچه در صداع و [illegible] مذکور شد درینجا هم مفید است شیخ می فرماید هر دوائی که در ان قدری
قبض و لطافت باشد از اغذیه و ادویه استعمال کنند و اگر درینجا مواد بود ابتدا آنچه با لطافت او باشد و اگر چه دران قبض نبود مثل ماء الجبن و شکر طبرزد استعمال نمایند
دیگر بعد عصاره تخم عنب الثعلب و کاکنج بقدر پنجاه یا چهل یا دو مثقال صبر سقوطری و کمتر ازان برای ضعیف و یا نصف مثقال ایارج یا دو استار خیارشنبر در
سکنجبین آب عنب الثعلب یا آب کاسنی حل کرده و یا خیارشنبر تنها در آب کاسنی یا آب بادیان و آب عنب الثعلب جرجانی در ایلاقی می نویسند که مزاج خون
گرم و تر است و تولد او در جگر بهر آنکه مزاج جگر نیز گرم و تر است بدین سبب این مزاج جگر را مزاج غریب نیست بلکه طبیعی است لیکن اگر افراط کند علامات تخلیه
و هم پدید آید و در بدن و خصوصا در جگر گرانی آرد پس اول رگ باسلیق بزنند و شربت عناب و سکنجبین ساده و شربت ریباس دهند و تنقیه بماء الجبن و آب
عنب الثعلب و آب کاسنی و خیارشنبر باید کرد و اگر یک درم یا پنج قیراط ایارج فیقرا یا پانزده درم فلوس خیارشنبر یا بست درم در آب عنب الثعلب حل کرده دهند سود دهد
و طعام مزوره [illegible] و کاهو و ساقیه و شلجم فرمایند گیلانی گوید بدانکه درین علامت صاحب [illegible] بسبب امراض عفونت [illegible] حرارت و رطوبت [illegible]
چه هرچه خون ادمی باشد پس اگر آنرا قیام کبد هم سد چه هر کبد بسبب تحلیل گردد و علاجش فصد است اگر ممکن باشد و الا حجامت کنند و تقلیل غذا و [illegible] اختیار نماید

و اغذیه سرد خشک مثل حموضات مانند ریباسیه و سماقیه و عدسیه و حماضیه تناول کنند و اگر در اینجا امساک طبیعت باشد آب انار مشیم افشرده نیم رطل با ده درم شکر و یا خیارشنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده بنوشانند و اگر بدوای قوی تر حاجت افتد مطبوخ هلیله بدهند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاکنج بقدر پنجاه درم باندک ایارج فیقرا دهند و اطریفل صغیر بشکر ساخته نافع است خجندی گوید که اگر سوء مزاج دموی باشد فصد باسلیق ایمن کنند و اگر بطی کشایند بهتر باشد چون قوت و سن و زمان مساعدت کند و شربت مطفیه که در صفراوی بیاید و سکنجبین با آب سرد بنوشند و بیمار اشیای مخلوط سازند که با تقویت تبرید کبد و غسل و جلای او جمع گردد و آب کاسنی بستانی از انفع ادویه برای حرارت کبد است با سکنجبین بنوشند و آب تمرهندی بشکر یا ترنجبین و عصاره زرشک و شربت انار و آب انار شیرین آن مفید و بالجمله علاجش قریب از صفراوی است مختصر گوید که اگر غلبه خون باشد فصد باسلیق نمایند از جانب محاذی جگر و آب با بعض بقول مسکنه مثل آب کاسنی و آب عنب الثعلب یا با ارقع و آب انار دهند و برای تلیین خیارشنبر و شیرخشت با آب عنب الثعلب بنوشند طبری گوید که روفس کبیر از بعض اوائل ذکر کرده که مزاج حار رطب جگر را سوء مزاج کبد نمی گویند و این کلام قابل التفات نیست بهر آنکه از فساد مزاج خروج او از اعتدال اراده می کنند پس کیفیت که از اعتدال مطلق یا از اعتدال خاص خارج گردد آن سوء مزاج است که ضرر رساند و کلام ما در حرارت و رطوبت فقط نیست بلکه کلام ما در زیادتی حرارت بمقدار واجب است و علاجش بمقابله با اغذیه بارد یابس است و کذلک تنقیه بهلیله کابلی و افسنتین و افتیمون و مانند آن و سودمندترین اشیا در علاجش او فصد باسلیق است و تضمید کبد او بضماد بارد یابس خوشبو مجفف مثل قسب و کبابه و آس و طلا و صندل احمر و اندکی کافور و پوست بهی و آب او و برگ بهی و مانند آن باید کرد و اگر اسهال حادث گردد در ضماد قرظ و طراثیث و عدس و قشار کندر زیاده کنند و حسب قاروره و آنچه مقابل سبب موجب باشد لازم گیرند ثالثش آنست که اگر قاروره سرخ باشد و اسهال کبدی حادث گردد با آب سویق که در آن باجو انار دانه بریان و خشخاش بریان و خبز حفری خشک پخته باشند لزوم نمایند و غذای او کعک مبلول بعد بریان کردن او که بران بادام بریان اندوخته باشند باید کرد و این اسهال را دفعةً قطع نکنند بلکه قطع مع اصلاح مزاج کبد او نمایند و صاحب او ثمر کمتر خورد و اگر بخورد بسیار کهنه نباشد و نه حدیث غلیظ بود و بادام نافع بمثل این مزاج است و شاهبلوط و عناب و بهی و امرود قابض و هرچه در آن قبض بغیر تولید ریاح باشد نافع مثل این مزاج است و اگر صاحب او در ماکول و مشروب بر تقلیل مفرط مانع از حرکت که انسان بسوی آن محتاج است اقتصار کند و یا طبیب از مراعات این مزاج تساهل کند ایمن نباشد از فساد جوهر کبد آن و تعفن او پس یکی از دو امر پیدا گردد یا استسقای زقی یا اسهال که منقطع نشود تا آنکه هلاک گردد پس واجب است که از مراعات او بدانچه ذکر کردم از اقتصار در ماکول و مشروب و مراعات استفراغ موافق و استعمال چیزی که حرارت و رطوبت جگر کم کند از اغذیه و ادویه و فصد غافل نباشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و تحجر کبد و اسهال کبدی است در سائر هرچه در سوء مزاج حار و یابس مفرد گذشت حسب حاجت بکار برند و در بادی الحال صفرا را بمطبوخ فواکه با ریوند چینی و خیارشنبر تنقیه نمایند و یا بشربت ورد مکرر و شیرخشت و ترنجبین و تمرهندی با مغز فلوس و بدون آن در آب کاسنی سبز و عنب الثعلب سبز حل کرده روغن بادام داخل نموده بدهند و گاهی این ادویه در نقوع یا مطبوخ باسد حل کرده میدهند و هرچه در دموی گذشت سوای فصد بکار برند و نزد ضرورت فصد نیز جائز است و با تنقیه بدن بمطبوخ هلیله و تمرهندی و با نقوع آلو کنند و ضماد تراشه کدو و خیار و برگ خرفه و عنب الثعلب هر یک نیم توله صندل سفید کشنیز خشک تخم کاسنی فوفل هر یک هفت ماشه در گلاب سازند و شیره مغز تخم کدو و تخم خیارین و مغز تخم تربز هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله بقول نه ماشه و همین نسخه چهار روز داده جهت تعدیل قرص زرشک سه ماشه و شربت لیمون یک توله لیسانند و عرق فواکه و زرشک و صندل هر یک سه توله شربت انارین سه توله دهند و غذا کدو و خیار که بترشی انبه ترش کرده باشند و یا پالک با برنج خورانند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب کفایت نمایند و بعد اصلاح بدن غذا آنچه مرغ با آب انار دهند و بقول جالینوس اگر در نیجا قبض باشد سفوف بنفشه سه درم با آب عنب الثعلب و اگر لین باشد قرص طباشیر قابض بروب به دهند و اگر سعال نیز باشد با حب السعال بدهند بوعلی سینا می نویسد که صاحب او اغذیه بارد و رطب و بقول بارد و رطب خصوصاً کاسنی استعمال کنند

وازآنچه دران برودت وقبض شدید باشد اجتناب نمایند وآنچه بسیار نافع ست شیر خرست که از نیم ضعیف تا هفت استار باندک شکر طبرزد وغیر کثیر نوشند و
قوی تا ده استار بیاشامد ومراهم واضمده بارده رطب بعمل آرد وباوجود این همه در ترطیب مبالغه نباید کرد که از ان ارخا بهم رسد و باید که از ابزار وزیره وتوابل
پسته بسیار اجتناب کنند واما پسته اندک مضرت نمی کند بمناسبت وازلحوم غلیظ واعضای غلیظ از لحوم جید مثل کبد وطحال احتراز کنند **ایلاقی وجرجانی**
گویند که اگر سوء مزاج با ماده باشد اول استفراغ بمطبوخ هلیله زرد وآلو سیاه وخرمای هندی وشیرخشت کنند وآب لبلاب یا آب عنب الثعلب یا آب کاسنی
با فلوس خیارشنبر وشکر مسهل لطیف ست وماء الجبن با سفوف هلیله وشیر شتر نیز با سفوف هلیله آنرا که تپ نباشد دادن صواب باشد روز اول چهل درم ماء الجبن
باسه درم سفوف وروز دوم شصت درم وهر روز بست درم زیاده کنند تا روز هفتم ونسخه هردو سفوف هلیله همانست که در سوء مزاج حار در قول مجوسی گذشت
ودر قول جرجانی بعد تنقیه شیر خر وشکر دهند ودر کشکاب کدوی تر پخته با روغن بادام وبنفشه ونیلوفر وماء القرع بآب انار ترش پخته وآب هندوانه وماء الخیار
ولعاب اسپغول با شکر وطعام قلیه کدو وخیار وسماق وکاهو واسفاناخ وکشک جو وبیضه مرغ نیم برشت بازروه وسفیده با روغن بادام وشکر دهند
ابن الیاس گوید که اگر سوء مزاج کبد با ماده صفراوی باشد باید که اسهال باین مطبوخ نمایند سنای مکی بنفشه هلیله زرد هلیله کابلی گل سرخ هر واحد پنج درم
نیلوفر تخم کاسنی هر واحد سه درم آلو بخارا عناب هر واحد بست عدد تمر هندی بست درم تخم کشوث سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و در ان
خیارشنبر پانزده درم وترنجبین بست درم مالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند وکبد را بصندل سرخ وسفید وآرد جو وبنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد سه درم کافور ربع
نیم دانگ کوفته بیخته بآب کاسنی وآب حی العالم یا آب خرفه یا آب کشنیز سرشته ضماد کنند واگر تا آن سعال باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم وبنفشه
پنج درم وشکر سفید ده درم وترنجبین ده درم بنوشند وغذا مزوره ماش بمغز بادام واسفاناخ یا کدو تر دهند واگر تا آن اسهال باشد هر صبح قرص طباشیر
قابض یک مثقال برب بهی یا رب آس یا رب سیب هرچه ازین حاضر باشد ده درم بدهند وغذا مزوره ماش مقشر بریان ومغز بادام مقشر بریان تخم باکیان
سازند واین ضماد بکار برند صندل سرخ وسفید فوفل رامک اقاقیا گلنار جفت بلوط هر واحد سه درم کوفته بیخته بآب بارتنگ وآب عصی الراعی یا با آب
لف انگور سرشته ضماد بر معده نمایند وغذا مزوره سماق ومغز بادام بریان واندک شکر سفید ویا مزوره زرشک ومغز بادام دهند واین قرص نافع حرارت کبد
وتپ درنست زرشک ده درم گل سرخ وطباشیر هر یک پنج درم سائیده بلعاب اسپغول قرص سازند ودو مثقال بسکنجبین ساده ده درم بخورند **خجندی** گوید که اگر
ماده صفراوی باشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد وغیر آن که در قول ایلاقی گذشت باید کرد وشیر شتر با سفوف هلیله دهند ونسخه سفوف مذکور همانست که در سوء مزاج حار
در قول مجوسی مذکور شد مگر تخم کاسنی دو درم عوض بادیان در وزن افسنتین نیم درم ست ونوشته که سه درم ازین سفوف با چهل درم شیر ماک یا با ماء الجبن
یا بشربت دیناری بدهند بعد ازین نسخه قرص زرشک که در قول سید در سوء مزاج حار مذکور شد نگاشته لیکن اسپغول پنج درم عوض گل سرخ دران داخل کرده
ابن هبل گوید که اگر علامات غلبه صفرا ظاهر گردد بپوست هلیله زرد وخیارشنبر وشیرخشت بآب عنب الثعلب دهند وغذا ماء الشعیر واسفاناخ وبرگ خرفه سازند واگر
تسکین نیابد بعد استفراغ قرص طباشیر کافوری وشربت انار بدهند وتضمید کبد بآب عنب الثعلب وروغن گل وصندل با بنفشه وزرور دو کافور نمایند ودر افراط
در تبرید نکنند تا صلابت وسده حادث نکند وبرای حمی کبد این نسخه از املای استاد من ست تخم کاسنی تخم خیارین هر واحد مثقال در عرق گاوزبان چهار اوقیه
بر آورده وشربت پوست بیخ کاسنی دو اوقیه داخل کرده نصف آن صبح ونصف شام بدهند **طبری** گوید که صفرا در کبد حار یابس کثرت کند وتجویف صاحب آن نماید و
احتقان وخون او واحمر اللون او مائل بسیاهی اندک سازد وصاحب او قوی البدن جید الحرکت قوی بر احتمال کند متوسط النعل بود واکثر فرزند نرینه زاید وصاحب
این مزاج را در شباب او تپ صفراوی واسهال صفراوی وشور و ورم حمره ونمله وفلغمونی عارض شود واین مزاج اگرچه سریع القبول برای معالجه است لیکن شدید الخطر
این امراض صعب است وخون صاحب این مزاج اکثر مستحیل بصفرا می گردد وتدبیر صاحب این مزاج باید که مائل بتبرید باشد بمرتبه مثل ماء الشعیر باشد ودر غذا اسفاناخ
وکدو ومرق قطعات دهند وازانچه نقل بدان کنند حماض ست ونفع می کند آنرا آلو بخارا وهرگاه احتیاج بسوی استفراغ افتد باید که تمر هندی آلو وتخم کشوث وکاسنی
وهلیله زرد وبرگ لبلاب ومانند آن کنند واگر صاحب این مزاج ضعیف باشد ومحتاج استفراغ بود بنقوع مشمش وآب کاسنی از فلوس خیارشنبر ومانند آن تنقیه نماید

وصاحب این مزاج محتاج بریاضت عنیف نیست بلکه هر قدر که ریاضت او کم شود بهتر است و وفق شراب برای او مفید و نمک صعتری و از جلاءات متخذ باشد
تعرض ننمایند و در خوردن غذا که محموده رطبه باک نیست و دوم فصد و کثرت اخراج خون نکنند که ایمن از تعفن دم است و خوف ضد او نیست و جالینوس گفته که
حفظ مزاج رطبه صاحب این مزاج بضماد و طلاء و فصد نمایند بهر آنکه ضد او خون بیشتر تفتیح عروق در ربه می کند و سودی بسل میگردد و بهمین که صاحب این مزاج را
حادث میشود صفراوی می باشد و گاهی دموی بود که صفرا با آن مختلط گردد و بس باید که طبیب عالم بود بدانچه ذکر او نمودم تا آنکه او را امکان حفظ از دو سوء مزاجها تجربه باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب

و آن ضعف جگر و سدد کبد و وجع کبد و ورم جگر و سوء القنیه و استسقاست اگر ساذج باشد آنچه در سوء مزاج بارد و در رطب مذکور شد حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند
و اگر مادی باشد تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج یا بمطبوخ هلیله باضافه ریوند خطائی و شربت دینار کنند بعده بهر اد ر ماء الاصول بطبیخ زوفا بیک مثقال و دواء الکرکم دهند و
باید که در دفع ماده و استیصال آن مبالغه نکنند تا بذبول نه انجامد و بجهت حصول نضج تا پنج شش روز این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کشوث هر یک چهار ماشه بادرنجبویه
پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه شکاعی بادآورد بیخ کرفس هر یک هفت ماشه گلقند عسلی چهار توله و غذا شوربای مرغ و کباب بنان دهند و بنابر اسهال در مطبوخ
ریوند خطائی تربد سفید هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنا دو توله خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه
اضافه نموده بدهند و عوض آب بر عرق بادرنجبویه و بادیان و گلاب اکتفا کنند و وقت دوپهر نخود آب مرغ نوشانند و وقت شام نان خشکا بشوربای کبک
و دراج بدهند و صبح مطبوخ سابق باضافه شربت بزوری چهار توله و حرف نه ماشه دهند و همین سان چهار پنج روز مکررات دهند و جهت تعدیل معجون فلاسفه و اتاناسیا
و اطریفل کبیر و دواء الکرکم کبیر با عرق افسنتین دهند و از سنبل الطیب و اذخر و سعد و قسط تلخ و افسنتین هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه ضماد سازند و در اینجا
در اسهال افراط نکنند که سلس البول می انجامد بقول شیخ از ادویه و اغذیه که در آن حرارت و قبض و تلطیف و نشف باشد استعمال نمایند و اگر در اینجا ماده
باشد استفراغ آن مثل ماء الاصول قوی و مثل کلکلانج و مثل ایارج ارکاغانیس کنند و بلطف مستفرغ سازند و تلطیف تدبیر و تسخین آن نمایند ولیکن بعد از
او از سحوم خفیفه با آبزیره و شراب قوی رقیق صرف قلیل باشد و معاجین کبار حسب وجوب وقت و حال و اضمده محلله از خارج استعمال کنند سید گوید که
که اگر با ماده باشد اول تنقیه باید کرد پس تدبیر تبدیل مزاج کنند و هرگاه تنقیه خواهند کردن اول شبانگاه این حب خورانند ایارج فیقرا یک درم غاریقون یک درم
نمک مغسول دو دانگ ریوند چینی دو دانگ انیسون یک دانگ مقل دو دانگ مقل را در آب کرفس حل کرده ادویه سوده بدان سرشته و این یک شربت است
و بامداد این مطبوخ دهند هلیله کابلی پانزده درم افسنتین رومی غافث افتیمون هر یک پنج درم گل سرخ ده درم تربد سفید نیمکوفته سه درم سنبل الطیب
یک درم کرفس پوست بیخ بادیان بادیان انیسون هر یک دو درم بسفایج نیمکوفته هفت درم مویز منقی سی دانه انجیر پانزده دانه همه را بجوشانند چنانکه
رسم است و بالیده صاف کرده در صد درم از این مطبوخ گرفته فانید بیست درم حل کرده بنوشند و بعد تنقیه این ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست
بیخ بادیان هر یک ده درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم سنبل الطیب گل سرخ اذخر هر یک سه درم بدستور بپزند شربتی سی درم تا چهل درم با سه درم
روغن بادام تلخ و روغن بادام شیرین بالمناصفه و این نسخه قوی تر از انست تخمهای مذکور هر یک پانزده درم تخمها هر یک هفت درم قنطوریون
دقیق زنجبیل عاقرقرحا هر یک سه درم نانخواه قسط زراوند طویل هر یک چهار درم شونیز تخم سداب فو مانا شیطرج هر یک پنج درم جند بیدستر یک درم
همه را در سه آثار آب بپزند تا یک آثار بماند و در بعضی نسخها سلیخه اسارون هر یک دو درم مصطگی و حلبه هر یک پنج درم و وج و ایرسا هر یک دو درم
و بیخ کبر و بیخ سوسن آورده اند و باید که در هر هفته دو بار ایارج فیقرا ساده یا مرکب بچیزی دیگر بدهند تا ماده تنقیه یابد و آنکه با برودت رطوبت غالب
بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ و روغن بید انجیر بنوشانند و نقیع حلبه با طبیخ او با روغن بادام تلخ سود دارد و چون ماده تنقیه یابد معاجین و
جوارشات و قرص افسنتین و قرص ریوند و دواء اللک و دواء الکرکم و قرص غافث و حب غاریقون بدهند و ضمادات بر جگر نهند و ایضاً قرص لوز
به نسخه ثابت بن قره دهند و اگر کسی را بچیزی معتدل حاجت آید این قرص دهند بگیرند بادرنجبویه سه درم افسنتین دو درم سنبل [illegible]

و این را معجون ناردین گویند و جگر گرگ خشک کرده بوزن یک قیراط با ماء العسل یا با سکنجبین سخت سودمند است بهر آنکه گوشت جگر گرگ و مزاج آن معتدل ست
از جگر همه جانوران و او بالخاصیه با جگر آدمی سخت موافق است و همه بیماریهای جگر را سود دارد و شیر شتر اعرابی که علف او افسنتین و سنای مکی و اذخر یا بادیان
و کرفس و مانند آن باشد باده درم شکر اخلاط ردی را از جگر باسهال بیرون آرد و سده ها بگشاید و این حب امراض جگر و ابتدای استسقا و حمیات مزمنه را
نافع ست بگیرند افسنتین و هلیله زرد و مصطکی و ریوند چینی و زعفران و لک مغسول و انیسون و شاهتره و ایارج فیقرا همه مساوی با آب عنب الثعلب سرشته
حبهای خرد سازند و یک مثقال شب وقت خواب بخورند و اگر بعض اسرفه باشند نیم وزن همه ادویه رب السوس آمیزند و این ضماد نافع ست و نسخه او
همانست که در سوء مزاج بارد در قول صاحب کامل گذشت و غذا کباب و نخود آب بریان و نخود آب بروغن بادام تلخ و نان در شراب کهنه ترکرده و از
میوه های خشک پسته و مغز بادام تلخ و شیرین و مویز و فانیذ و حلوای عسل بروغن بادام و زیت خورند و ورزه و ... و کم خوردن سود دارد
صاحب ترویح گوید که در سوء مزاج بارد اگر مفهوم شود که در بدن ماده بلغمی ست یا سوداوی علی تنقیه آن بمسهلات و مدرات مناسبه نمایند
و این حب نافع ست و نسخه او همانست که در قول سدید اولا مذکور شد و بعد تنقیه اقدام بر تبدیل کبد نمایند و شراب افسنتین یا قرص آن با سکنجبین عنصلی
و عسلی بخورند و زنجبیل مربی بجوارش الاصول و قرص لک و دواء الکرکم با سکنجبین بزوری بدهند و این شربت نیز برودت کبد را نافع ست بیخ بادیان تخم کرفس
هر یک سه درم پوست بیخ کبر افسنتین غافث اسارون هر یک دو درم مصطکی یک درم دارچینی یک درم فقاح اذخر ریوند چینی لک هر یک یک مثقال همه
در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند شکر طبرزد بقدر حاجت داخل کرده بقوام آرند شربت ده درم با یک درم روغن بیدمشک اگر مرض مزمن گردد آنرا با تا...
کبیر یا صغیر یک درم بشراب ازوخوراب نافع بود و شیر شتر اعرابی چهل درم با پنج درم یا ده درم سکنجبین ... نافع ست و این قرص ... افسنتین رومی پنج درم گل
بادیان انیسون تخم کرفس اذخر اسارون هر یک دو درم دارچینی حب بلسان مصطکی رب السوس قسط سنبل هر یک یک درم زعفران نیم درم باریک
سائیده قرص سازند شربتی از یک درم تا مثقال با سکنجبین عسلی و قرص لک که نسخه آن در سوء مزاج بارد در قول مسیحی گذشت و ضماد که در قول
صاحب کامل همانجا مسطور شد نیز نافع نوشته مصنف شفاء الاسقام می نویسد که در ابتدا سکنجبین بزوری بنوشند و یا مطبوخ پوست بیخ
کاسنی دو درم تخم کاسنی مثقال پوست بیخ بادیان درم اصل السوس اذخر غافث هر یک نیم درم جوشانیده صاف کرده شربت پوست بیخ کاسنی
و لیمون دو دو اوقیه داخل کرده استعمال کنند و اگر کفایت نکند مثل تخم کرفس و مصطکی و قسط هر واحد نیم درم اضافه نمایند اگر سن و فصل و بلد
احتمال کند و ضماد از افسنتین و سلیخه و سنبل و قسط و ناردین نمایند و نطول از اکلیل الملک و بابونه و ... در ابتدا سازند و اگر
کافی نباشد مثل اسپاوشت و ... قوی کنند و گاهی احتیاج می افتد و در زمستان مثل بابونه و پودینه و شیح و مرزنجوش و در اضمده بسوی
کنند و شیخ طبری گفته که سوء مزاج بارد رطب کبد خیلی ردی ست بهر آنکه خون را فاسد کند و رطوبت در اعضا افزاید و تهیج آرد و در اکثر
اوقات طبیعت صاحب او منحل باشد و بسیاری رطوبت و سعال بجهت ترطیب ریه عارض شود و گاهی بسوی قلب بطریق غذا رطوبت
بسیار رسد و موجب کسل و جبن گردد و حمیات بلغمی بیشتر بهم رسد و چون اسهال افتد حبس او مشکل بود و همچنین اگر جراحت یا قرحه بهم رسد اندمال او
صعب گردد و علاج صاحب این مزاج تسخین و تجفیف ست اما از اغذیه مثل لحوم عصافیر و قنابر و شفنین و قلایای محرقه از لحوم حملان بود
و از اشربه شراب کهنه مصلح اوست و از ادویه فلافلی و انچه در آن زنجبیل و لسان العصافیر باشد و از انچه ضماد این کبد بدان نمایند صبر و مر و
روغن بلسان و مصطکی و سنبل و زرنب و پوست بیخ خوشبوی و پوست ترنج و حب بلسان و مویزج و عاقرقرحا و مانند آنست و واجب نیست که فصد کنند و
جماعتی را با این مزاج دیدم که فصد کردند و اخراج خون بسیار نمودند و در استسقای لحمی افتادند و در امتحان کبد افراط نکنند بلکه تسخین رو باعتدال
نمایند و اگر احتمال استفراغ کند تنقیه به هلیله کابلی و سیاه و غاریقون و ایارج و حب النیل و حب الغار و ماهی زهرج و افتیمون و تربد و قنطوریون
که اینها موافق شماست برای مثل این مزاج و کما فیطوس و کما ذریوس نمایند و ... از ... و قسط هندی و سقمونیا و مانند آن

نباید و او و صاحب این مزاج را دیدم که تنقیه او بسقمونیا و هلیله زرد نمود و تهیج عارض شده تسخین مزاج او و تفتیح کبد او کردم و کلکلانج بماء الاصول و بیدالو دو دید کرکم خورانیدم پس مزاج او باعتدال آمد و خلاص یافت و مثل این مزاج در اطفال و کسیکه بجوانی از سن حداثت رسد غیر مهلک ست و اما در مشائخ و عجائز چون بر ایشان این مستولی گردد مزاج آنها را فاسد کنند و بسا است که قتل ایشان نماید

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد یابس

و آن ضعف جگر و تمدد کبد و ورم جگر ست در سافج آنچه در سوء مزاج بارد و در یابس گذشت مرکب ساخته استعمال نمایند و در بادی تنقیه بمسهل سودا و حب افتیمون و مطبوخ آن و یا ماء الجبن مع حب لاجورد و سفوف آن نمایند و یا ماء الجبن شیر شتر دهند و بعد تنقیه خمیره مروارید و عرق شیر حکیم کبیر علی خان و ماء اللحم علوی خان نوشانند و غذا چیزهای تری افزا دهند مانند سماک رضراضی و گوشت بزغاله که دران پالک هندی و رومی و کشنیز سبز داخل باشد با نان دهند و بقول شیخ اصفهان حب ترم از مراهم و خمیره آن و معاجین گرم مثل دواء اللک و دواء الکرکم و معجون قباد و الملک داهر و سپاوانانا سیاوقوقی و از معجون فنداد یقون بقدر نخود یا باقلا بماء الاصول که دران ادویان رطبه افکنده استعمال کنند و شراب رقیق قوی بکار برند و چون در شکم قبض باشد این حب استعمال نمایند بگیرند سکبینج و اشق و جاوشیر مساوی و تخم کرفس و انیسون بهر واحد نصف و ربع جزو و از ان حب سازند و یا بیه سکبینج یا یکی از انها بحسب حاجت اقتصار کنند و وزن یک و دو وزن جمله ادویه باشد چون کل ادویه آن مستعمل باشند و شربت برای ضعیف یک مثقال و برای قوی دو مثقال ست و باید که رعایت کنند تا مبالغه در اخراج ننمایند و اسمعیل و یوسف گویند که بروغن نرگس و خیری و سوسن و یاسمین و موم زرد قیروطی ساخته بکار برند و ماء الاصول بروغن بادام شیرین دهند و دواء اللک و معاجین گرم سود دارد و طعام آب گندم و آب سوس خصوصاً بعد از انکه از حمام بیرون آیند و زرده بیضه نیم برشت با شکر و دارچینی و ماء اللحم با شکر و نان در شراب کهنه مروق ترید کرده دهند و آب بماء العسل یا شراب کهنه آنچه خورند طبری گوید که سوء مزاج بارد یابس در کبد کمتر زائل میشود و سوء مزاج بدن و ذبول می گردد و باین مزاج چون مزاج مشائخ منتهی گردد ذبول یابند و هلاک شوند چه مزاج مضاد حیات ست بهر آنکه موت سرد و یبس و حیات بحرارت و رطوبت باشد و علاج این مزاج صعب ست بلکه جالینوس از صحت او بیان نموده و از علاجش اینست که شراب حدیث بنوشند و طعام لحم حملان اسفیدباج یا مدقق سازند و آنچه تسخین مزاج و تجفیف او کند در یبس او بیفزاید و آنچه ترطیب او نماید اکثر حرارت او کم کند و در برودت افزاید و بدین جهت جالینوس او را عسر البرء گفته و آنچه موافق صاحب این مزاج بود نقل او بسوی بلاد جنوبی ست و منع او از سکونت بلاد شمالی و اگر صناعت او فلاحت و زراعت باشد نقل بحرارت کنند و دخول حمام دائم باعتدال از او فق اشیا برای ایشان است و آبزن ضمادیش مستحن مثل مرزنجوش و تمام و قیصوم و شیح و مانند آن صالح ست و تحمیض خصی مفید و واجب است که بلحوم بیش کیبار روز و شب قربت نمایند و نه فصد کنند مگر در ضرورتی که تمام مقام فصد شئی دیگر نباشد و باید که حقنه بروغن های حار رطب مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین نمایند و حقنه بروغن سوس و اکارع مطبوخ بحشائش که در بیان ادویه ضعف باه ذکر کرده ام نافع و صالح ترین معالجات و او فق آن برای صاحب این مزاج ترک جماع ست البته و آنچه تفتیح کبد صاحب این مزاج بدان کنند موم روغن معمول از روغن خیری و یاسمین ست و جماعتی را از حذاق معالجین دیدم که صاحب این مزاج را اشارت بنوشیدن شیر بیش با شکر و با عسل نمودند و خوردنی او مان خوردن عسل قصب و رطب و حمار و ماهی معروف بروسان نمود و از ان این مزاج زائل شد و بدن او فربه و رنگ او نیکو گردید و آنچه ذکر کردم علاج این مزاج ست و او کد آن انتقال او بسوی بلاد جنوبی ست پس طبیب را باید که معالجه این مزاج در بلاد شمالی یا بلادیکه بران حرارت و یبس غالب باشد نکند

ضعف کبد

عبارت ست از خللی که در جمیع قوای اربعه جگر یا در بعض آن افتد و اسباب او سه نوع ست یکی انواع سوء مزاج خاصه جگر یا جمیع بدن دوم خلل و آفت اعضای مجاور و مشارک جگر چون زهره و طحال و گرده و رحم و معده و امعاء و اعضای صدر چنانچه وقوع سده در منافذ بعض این اعضا مثل منفذی که میان جگر و مراره و میان او و طحال و میان او و کلیه است پس فضول متولد در جگر منفصل نشود بلکه دران باقی ماند و افعال او مختل گردد سوم امراض آلیه مثل امتلا

وتصغر وهزال وحصاة وسدد وورم ودبیله وقرحه وجراحت وعفونت ونفس کبد وصاحب این مرض را کبود نامند وشیخ می فرماید که بقول جالینوس کبود
آنرا گویند که در افعال کبد او ضعف بغیر امراض ظاهر مثل ورم یا دبیله بهم رسد لیکن ضعف کبد فی الحقیقت تابع امراض کبدی باشد واین یا بسبب سوء مزاج
بلا ماده یا مع ماده باشد که مبدای او از نفس کبد بود یا از اعضای دیگر که میان آنها و کبد مجاورت باشد مثل مراره چون صفرا را از جگر جذب نکند یا طحال چون
سودا را جذب ننماید یا گرده ومثانه چون جذب مائیت نکنند یا رحم بجهت شدت نزف الدم که جگر بار دگر دو باره بجذب خون از آن یا بنا بر شدت احتباس
حیض که فضول طمثی جذب نشود وبدان سبب خون جگر فاسد گردد یا معده چون دران فساد افتد وکیلوس هضم جید نیابد بلکه کیلوس ضعیف الهضم یا فاسد الهضم
بجگر رود وقوت جگر از هضم آن عاجز آید ویا امعا چون الم یابد وچون دران خلط لزج جمع شود ومیان او ومیان مراره سده پیدا کند وصفرا از کبد
جدا نگردد وجگر ممتلی ماند وازین اکثر قولنج حادث شود ویا بسبب مشارکت اعضای صدر باشد چنانچه الم یا ورم دران افتد وبسبب اتصال اغشیه
وعروق حدبه کبد ضرر بکبد رسد ویا از جمیع بدن چنانچه در حمیات بود وگاهی بسبب سوء مزاج تنها نباشد بلکه بسبب ورم دموی یا صفراوی یا [illegible]
یا سرطان یا هزال بود یا بسبب قرحه وشق یا بسبب عفونت که جگر را عارض گردد وضعف کلی جگر آنست که جامع ضعف جمیع قوای او باشد وگاه
ضعف کلی نباشد بلکه بحسب قوتی از قوای اربعه او بود وظاهر است که بسبب ضعف جگر اگر قوی بود هر چهار قوت او را ضعیف کند والا بعضی از آن خلل پذیرد
وبعضی بر صحت خود ماند پس اگر آن خلل باقی ماند وبسرعت دفع نشود واز بعض بتدریج دوری گردد واکثر جاذبه یا هاضمه از برودت ورطوبت ضعیف شود وماسکه از
رطوبت ودافعه از یبوست ضعیف گردد طریق تشخیص درین مرض آنست که اولاً تشخیص این مرض نمایند وبعد از آن تشخیص اسباب او [illegible]
مخصوص هر قوت جگر مثلاً اول نظر کنند بر رنگ چهره مریض وسحنه او پس اگر رنگ در غایت صحت باشد وسحنه درست بود در کبد او خللی نبود واگر رنگ تغیر یافته
در اکثر مائل بزردی وسفیدی وگاهی بسبزی وتیرگی هنگام غلبه برودت باشد وبدن لاغر بود ومریض کبود باشد بعده بول وبراز معاینه کنند اگر رنگ آن
شبیه بآب شسته گوشت تازه باشد این دلالت می کند بر آنکه جگر در تولید خون تصرف قوی نمی کند ومائیت را از کیلوس وصفرا نمایت جدا نمیگردد
واین در اکثر امر دلیل ضعف جگر باشد بعد از آن حال آفات فحصها ودرد ورم ممتد بسوی ضلع آخرین از جانب ایمن [illegible] بعد هضم معدی هنگام نفوذ غذا اکثر
پرسند که این خبر از ضعف جگر است پس اقسام سوء مزاج او بطریقی که در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شد دریافت نمایند بعد از آن حال مشارکت اعضای
دیگر از تقدم آفت ودرد وفساد در یکی از آنها از رنگ چهره وهضم غذا وقفص وبول وغیر آن معلوم کنند مثلاً اگر رنگ یرقانی زرد باشد وگاهی براز هم سفید بود
بمشارکت مراره باشد واگر در رنگ سیاهی غالب بود وامراض طحال یافته شود بمشارکت طحال باشد واگر آفات معده وسوء هضم وقصور آن مدرک گردد
بمشارکت معده باشد واگر مغص ورياح وقراقر یا قولنج دریافت شود بمشارکت امعا باشد واگر احتباس حیض یا ادرار آن بافراط بود بمشارکت رحم باشد واگر
سحنه مائل بسوء القنیه واستسقا بود وحال بول از حالت طبیعی متغیر باشد بمشارکت گرده ومثانه بود واگر سوء تنفس وسرفه خشک وگاهی درد وثقل وتمدد [illegible]
بود بسبب اعضای صدر باشد واگر دلائل ورم وصلابت ودبیله وقرحه وجراحت وسدد وحصاة وتصغر کبد وغیر آن که هر واحد جدا جدا مذکور گردد یافته شود
سبب ضعف همان باشد بعد ازین حال ضعف هر واحد از قوای اربعه او دریافت کنند باین طریق که نظر کنند اگر براز کثیر المقدار ونرم وسفید آید اگر معده قوی بود
ثقل منهضم باشد والا فلا ومعه ذلک بول رنگین نضیج وبدن نحیف بود دلیل ضعف جاذبه کبد باشد واگر طبیعت نرم وبراز مائل بسرخی واسهال کبدی بود وبراز آنچه
در ضعف جاذبه باشد بخلاف آن بود وبول بسیار آید واز کبد امتلای محسوس وثقل بعد نفوذ غذا بسرعت زائل شود دلیل ضعف ماسکه باشد واگر با نرمی طبیعت
رنگ براز غسالی وبول سفید باشد ونضیج [illegible] وردی وهزال بدن ظاهر گردد وخونی که در فصد خارج شود مائی وبلغمی بود دلیل ضعف هاضمه باشد واگر
براز وبول کم رنگ وقلیل المقدار باشد وحاجت براز کم وشهوت اندک باشد ودر بدن ترهل ورنگ او بزردی وسیاهی مخلوط بسفیدی بود ضعف دافعه
باشد وبدانکه در ضعف دافعه جگر فضلات با خون باعضا رود وآن فضلات در هر عضو که در آید [illegible]
ورنگ روی تیره گردد وزشت شود و[illegible] اکثر مودی باستسقا گردد ودر بعضی قولنج بلغمی وبعضی یرقان زرد وسیاه وبعضی امراض [illegible] وقروح

دار فلفل و قوة الصبغ و اشنه و لیمون مالح و گلقند و کاسنی بری و سعد و شکاعی و عصارهٔ شقائق النعمان و فقاح اذخر و بنگ و عصفر و سنبل رومی و سیل فلنجه
و تخم لیمون و مو و مغز حب المحلب و تنبول و انجدان و حب بلسان و عود بلسان و دهن بلسان و نعنع و درونج و کبابه و بیخ اثل یا اطراف نرم او کوفته در شراب خوشبو
قابض پخته و قثاء بری و ابریشم خام محرق یا مقرض و زرنباد و گل خرما و گلنار و زرشک هر واحد مقوی کبد بارد است و کذا اشربه و ضماد سنبل هندی
و مصطکی و عنبر و لادن و حماما و عود و بلک و سداب و بیخ انجدان و جوز السرو و فراسیون و وج و اظفار الطیب و کفری و ضماد است خرمای سوخته در شراب
سرکه کرده و کذا اقسام مقوی جگر است و شرب و ضماد زرشک و امیرباریس و عصارهٔ بخیته اکلیس و بقلة الحمقاء و تخم آن و طباشیر و حب الآس و برگ آن و عفص و سماق
ریباس و عصارهٔ امرود و آمله و آب حصرم و امرود و آب برگ کاسنی و تخم آن و سک مسک و بلیله و تمر هندی و لیمون و سماق و نارین و گل سرخ و مرجان و
عصارهٔ خرنوب و بیخ اثل کوفته یا اطراف نرم او در سرکه جوشانیده و کاکنج و عذبه و انار دانه و آلو و زرد آلو و توت شامی و ترنج و نارنج و کوله و گلاب و جامن و خیار
و تربزه و کدو و شفتالو و کسیر و کشنیز سبز و شربت سکنجبین سفرجلی و بزوری و تفاحی و قرص زرشک صغیر و شربت آن و شربت کشوث و دینار و قرص گل و جوارش آمله و
خوزی و نارین هر واحد مقوی کبد حار است منضج و جرجانی و ایلاقی می نویسند که ضعف جگر اکثر از برودت و رطوبت و کمتر از یبوست و بسبب مواد و دیگر علل می
باشد و لهذا اکثر علاج او سکنجبین لطیف مع تفتیح و انضاج و تلیین مخلوط بالقبض مقوی و منع عفونت بود و این بیشتر با ادویهٔ خوشبو که در ان تفتیح و انضاج و قبض باشد مثل
زعفران حاصل شود و ایضاً اشیای چاشنی دار که در ان اندک قبض باشد مثل انار و انفع کند که آن ترشی تقویت و تقطیع رطوبت غلیظ و تسکین حرارت نماید و
جلای رطوبت و تفتیح سدد و تعدیل برودت ترشی کند بعد ازان ملاحظهٔ جانب حرارت و برودت بحسب اقتضای مزاج نمایند و آن دوای سخن یا مبرد و شربت یا سازند
و خوردن مویز منقی بعد طعام ازین قبیل است و چون تحلیل حاجت افتد و ورم باشد یا سده یا غیر آن دوای او از دوای قابض خالی نباشد الا
و در جائیکه مزاج یابس بسیار باشد دوای قابض خشک در ان داخل نکنند و اگر در جگر ماده محتبس باشد یا استفراغ حاجت آید پس اگر ماده ردی بود فصد کنند
و اگر غلیظ لزج باشد استفراغ مثل غاریقون و اگر رقیق مائل بحرارت بود و در انجا سده باشد مثل عصارهٔ غافث و افسنتین نمایند و در هر دو حالی که
در قوت استفراغ بقدر حاجت معین باشد مخلوط سازند و گاه اسهال و ذرب شدت می نماید و طبیب برای حبس آن مبادرت با دویهٔ قابضه میکند و ضرر عظیم ازان
حاصل شود و در مثل این حالت تامل کنند اگر اسهال از دفع طبیعت بود و جگر بدان تنقیه یابد رد ننمایند تا نقاهت حاصل شود و اگر احتیاج حبس و باشد
استعمال ادویهٔ خوشبو مفتح و مقوی مقبض معتدل و تفتیح صالح حبس او کنند خصوصاً مطبوخ در شراب ریحانی که در ان قبض باشد و از ادویهٔ مشترکه برای انواع
ضعف جگر که بخاصیت فعل کند جگر گرگ خشک کرده سوده است یک لقمه ازان با شراب بخورند و چون علاج کبد بعلاجات واجب کرده شود باید که اقدام در ان بنگام
نافع ... ادویهٔ جهت ضعف کبد این دوا است که تنقیهٔ جگر و تقویت آن نماید اکا مفسول لونه صینی هر یک سه درم عصارهٔ غافث بادیان تخم سرق هر یک
پنج درم افسنتین رومی ... درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم اقراص یا سفوف ازان سازند شربتی دو درم و از ادویهٔ محموده مقدم بر غیر خود
این دوا است ... پنج مثقال زعفران مثقال ... نیم مثقال قصب الذریره دو مثقال مقل الیهود دو مثقال و نیم دارچینی مثقال تلخه مثقال
سنبل سه مثقال اذخر دو مثقال و نیم مر چهار مثقال صمغ بطم چهار مثقال دار شیشعان دو مثقال عسل شانزده مثقال مقل را در شراب بقدر کفایت حل کرده ادویهٔ دیگر
بسرشند چنانچه معجون سازند شربتی مثقالی و اگر حرارت باشد افیون و بزر البنج در ان آمیزند و جالینوس گفته که این معجون مرکب است از ادویه که هر یک بخاصیت
جگر را موافق است پس بعضی ازان قبض معتدل با نضاج کند و بعضی تجفیف و تنقیه نزد آب رومی و بعضی اصلاح مزاج ردی و بعضی مضاد عفونت است و اکثر
آن ادویهٔ عطریه مثل دارچینی و سلیخه است و آن هر دو مضاد عفونت و مصلح مزاج و دافع سبب فساد و مفتح سدد ... ردی و دافع آن و مقاوم ادویهٔ قتاله و سموم اند
و اگر چه دارچینی قوی تر از سلیخه است و این هر دو دوا قوی تر از جمیع ادویهٔ عطریه دیگر مثل سنبل و غیر آن درین باب است و اما دار شیشعان و زعفران هر دو جامع
قبض و انضاج و تلیین و اصلاح عفونت اند و وزن مر زیاده ازین مقدار بهر آنست که شیرینی او ردائت ادویهٔ دیگر بشکنند و قوت با هم دیگر دهد تا موافق تر باشد و ان
از ادویهٔ صدریه که بسبب مشاکلت او است و این صدر است افضل خواص دوای نافع است و ایضاً در ان انضاج و تعدیل اخلاط است و غیر سریع الاستحاله

بسوی فساد ست و شراب از ادویه موافقه است اگر مانع نباشد و در ان ضمادات بعفونت ست و در عسل آنچه معلوم ست و مقل یا مین منضج محلل ست و کذلک علک البطم
و در ان تفتیح و جلا است و آنچه در ان افیون و بزر البنج داخل کرده باشند آن شدید المنفعت باشد چون ضعف جگر مقارن حرارت بود و لهذا اقلونیا شهرک النفع
برای اصناف ضعف کبد بهر دو نسخه انست و از ادویه نافعه که در ان تسخین شدید نیست اینست که بگیرند ناردین سه جزو افسنتین دو جزو و سائیده بعسل آمیخته
از ان بخورند و از کمادات ادویه خوشبو معروف مطبوخ بشراب ریحانی قابض ست و گاهی بدان لعاب آمیخته و روغن ناردین و مانند آن داخل کرده بصوف
گرفته تکمید میکنند و ضماد مذکور در قرابادین که در ان حضض و مسالیح گرم و گل سرخ ست و جمیع ضمادات که در باب ضعف معده مذکور شد سود دارد و ضمادات
مرکب از سعد و مصطگی و سنبل و کندر و سک مسک و جوز السرو و تفاح اذخر و بزور معروف ممزوج بلبیوسن و مانند آن و ضماد که از صبر و مصطگی سازند مفید
و اگر ضعف کبد بسبب حرارت باشد و آن کمتر باشد نه غالب باید که امر بخوردن بهی و سیب شامی و امرود چینی و انار میخوش و ترش کنند اگر سده بسیار
نباشد و الا آب کاسنی و آب عنب الثعلب و سکنجبین دهند و طعام شوربای سکباج مصفی از دسومت متخذ بکشنیز سازند و اگر حرارت شدید نباشد بدارچینی و
سنبل و مصطگی خوشبو کنند و مصوص مرغ شکم او بکشنیز و اندک پودینه پر کرده و اگر حرارت شدید نبود در ان ابازیر مذکوره داخل کرده موافق باشد جالینوس
در میامر نوشته که عصارهٔ اترج نیز نافع ست اگر از ان یک نیم اوقیه گرفته با شربت عسل بدهند و همچنین اگر عصارهٔ فواکه مذکوره در قول شیخ با چیزی از اشربه
لطیفه مدر بول دهند و بگیرند هر چهار درم تا شش درم و پنج کمافیطوس چهار درم و بعسل کف گرفته سرشته و ناشتا بخورند و از معجونات آنچه با افیون و بزر البنج
سازند و فلونیا معمول ست و اگر حرارت شدید باشد روغن گل و روغن تفاح بنوشند با شربهٔ لذیذه و بالجمله اغذیه که اندک سیر باشد بغیر آنکه سده
تولد کند بخورند و از شراب البته منع کنند مگر آنکه احتیاج او بسببی دیگر مثل ضعف معده باشد و چون مزاج بارد بود ضماد آن که گفته شد بعمل آرند و اگر خواهند
اندک شراب بنوشند و باید که اولا ناشتا غافث و اسارون یا دوائی که از فلفل سازند بخورند گیلانی می نویسد که اگر برودت معده با برودت جگر مجتمع شود و هم
روی گردد و قراقر و ریاح کثرت پذیرد و مشرف باستسقا گردد و درچنین حال واجب ست که با غذیه حاره یابس تدبیر نمایند و مقداری دهند که تخمه و بدهضمی
واقع نشود و شراب کهنه بنوشانند و چیزی که در ان سقمونیا باشد و بسا ادویه مستفرغه قویه استفراغ نکنند بلکه اگر حاجت باشد مستفرغ مثل غاریقون و
هلیله سیاه و کابلی و صبر و مانند آن کنند و از همه اشیا موافق تر برای مثل این کبد شراب کهنه بر طعام ناشتا هنگام هضم اوست بعد از آنکه حقنه بمقدار
واجب او کنند و این سفوف درین باب نفع بلیغ نماید هلیله کابلی و سیاه و گل سرخ هر واحد سه درم کندر ده درم سنبل و فلفل و قاقله صغار سعد هر واحد
یک درم همه را کوفته بیخته همچندان شکر طبرزد آمیخته در هر سه روز یکبار سه درم بخورند و چون اراده زیادتی تسخین کبد باشد سنبل و مصطگی و اصابع صفر و خولنجان
و سعد سوده و شراب کهنه سرشته بر جگر ضماد نمایند علاج جزئی که هر واحد از ضعف قوای اربعه کبد مخصوص ست اگر قوت ماسکه ضعیف باشد تقویت او
بادویه که در ان اندک قبض و عطریت و انضاج و سخونت باشد مثل دوائی که در ان سنبل و بسباسه و جوزبوا و کندر و مصطگی و قصب الذریره و مانند آن افتد
باید کرد و تریاق اربعه و سجرینیا بشراب استعمال کنند و تضمید کبد بصبر و گلنار و پوست انار و لادن و آس و اطراف کرم و گلاب نمایند و غذا از زیرباج متخذ
بحب رمان و مویز کوفته بسازند و بدارچینی و سنبل و غیره خوشبو کنند و مویز با تخم بخورند و اگر جاذبه ضعیف باشد تقویت آن بدوائیکه در ان قبض بسیار اندک
بلکه بد آنچه در ان قبض بقدری باشد که حفظ قوت کبد نماید باید کرد و لیکن در ان عطریت و تسخین بود چون اذخر و بابونه و درین علاج از ضمادات و اطلیه و مروخات
جهد کنند که آن اشد موافقت درین موضع ست و ایضا در تفتیح سده سعی نمایند و دارچینی و زعفران و شراب عفص دهند و غذا دراج و مرغ یا تیهو
با آب غوره یا قلیه سازند و تضمید کبد بگلنار و مصطگی و افسنتین و صبر و گل سرخ با آب آس نمایند و اگر ضعف در ماسکه باشد در تقویت و قبض زیاده
کنند و از اسهال کم نمایند و اگر با ادویه گرم خوشبو ادویه قابض که در تدبیر آن برابری کند مثل گلنار و گل سرخ و طراثیث یا کشنه [illegible]
و جوارش خوزی و رب بهی بخورند و بلیله آمله مربی و دانوشدارو لولوی و علوسیجان استعمال نمایند و غذا لحم بسرکه و مری یا لحم تیهو و کبک [illegible]
حماضجان ... سازند و تضمید کبد بسنبل و عود و گل سرخ با آب سیب و بلیوسن نمایند و اگر ضعف در دافعه باشد تقویت آن کنند و تسخین کامیه [illegible]

بید انچه در باب او معلوم گردد باید کرد و تفتیح مسام نمایند مثل بادیان خطائی و رومی و هندی و کشوث و افسنتین و مانند آن و استعمال بار اجین سکنجبین نفع بی‌بدل
و خوردن هلیله مربی نافع ست و اگر بدن ممتلی باشد فصد و اسهال کنند و غذا مزوره زیرباج یا مرباهای که در ان شراب یا سرکه یا مری باشد و باشند باید ساخت و گوشت
کباب و زرده بیضه نیم برشت خوردن و دارچینی و قرنفل و زنجبیل در طعام داخل کردن سود مند بود چه آنکه همه انواع سوء مزاج جمیع قوتها را ضعیف کند و اگر ضعیف
قوت هاضمه و جاذبه بیشتر از برودت بود ولیکن گاه باشد که بسبب ضعف سوء مزاج حار بود و درین صورت باید که چیزی بارد دهند تا قوت هضم و جذب باز آید بدین
جهت هر کجا که قوت ضعیف باشد اول تامل باید کرد که کدام سوء مزاج غالب ست پس تبدیل آن مزاج کنند بالجمله طبیب محتاج ست در علاج
ضعف قوای طبیعی بتفحص علت موجب آن از سوء مزاج و هر ماده غالب تا فصد او و علاج و غذا و ضماد موافق حال موذی باشد و آنچه موافق تر برای غذا ست
که در ان غلظ و لزوجت نباشد مثل لحوم خفیفه و نان گندم غیر علکیه و ماء الشعیر مجرور را ساده دهند و مزور و اسپیل و بیضه نیم برشت و مانند آن و زیرباجات
نافعه برای ایشان انار دانه و مویز پخته با دارچینی و فلفل خوشبو ساخته است و مویز برای ایشان را بسیار نافع ست حتی که آن اسهال شبیه
بآب گوشت منع کند

سده کبد و ماساریقا

یعنی احتباس مجاری آنها بدانکه سده با گاهی در خلل لحم کبد حادث گردد و بسبب غلظ خونی که غذای او شود و بسبب ضعف دافعه [illegible]
احتباس ماده بنا بر ضعف هضم او و این مشابه تر بورم و قلیل الوقوع ست و گاهی در عروق فیکه در جگر ست و کلی طبع و استعمال کیلوس با خلاط بود و ماساریقا
عارض گردد بسبب ضیق آنها در اصل خلقت یا عروض تقبض و مانند آن از اسباب دیگر که مذکور گردد یا التوای آنها خلقة [illegible]
شود و این کثیر الوقوع ست و اکثر آنچه ازین قبیل باشد در شعب عروق باب بود که در مقعر کبد منقسم ست بجز آنکه ماده ساده اول بسوی آنها واصل شود
صاف از ان بسوی فوهات عروق منشعبه از عرق طالع که در محدب کبد متفرق ست میرود و ثقل در آنجا بماند و با وجود آن مسامهای محدب [illegible] ست
و لهذا اکثر سده در جانب مقعر افتد و گاهی امر بعکس شد سده در محدب سودی گردد و چون سده در کبد کثرت نماید و زمان آن طول کشد باعث حدوث
حمیات و با ورم سودی یا استسقا و تولید ریاح و حدوث اوجاع صعب انجامد و سده از امهات امراض کبد ست و بدان حدوث [illegible] لازم گردد و اما
ماده مولد سده یا اخلاط مسدد بسبب غلظ و لزوجت او خواه بسبب کثرت و امتلا از ان باشد یا ورم یا ریح یا کیفیت مقبضه بود و آنچه از نباتات لحم
بانحول یا وقوف شئی غیر خلط غلیظ میگویند بعید ست یا قلیل زیرا که فوهات او در ضیق ست بمثل آن چیزی نرسد و آن [illegible] ست و [illegible]
همه اعضا بر قیاس واحد باشد و اما فاعل سده ضعف قوت هاضمه و ممیزه و ضعف دافعه بسبب سوء مزاج حار یا بارد و مانند آن متولد در جگر یا متادی
بسوی آن از خارج از هوا و غیره بود و یا شدت قوت جاذبه باشد و اما منفعل که آن ماده سده است تناول ماکولات غلیظه از لحوم و ازخبیز خاصه [illegible]
اشیای فاسده چون انگشت و گچ و اشنان و فطر و چیزهای سخت قابض چون اقسام امرود و زعرور و بلوط و آب معدنی و مانند آن باشد و اصل در ان غلظ
پس اگر باد لطیف رقیق بود سده حادث نکند و اگر حار غلیظ باشد بسبب غلظ او سده پیدا آید و در سابق گفته شد که بعض چیز با گاهی غلیظ
نسبت بکبد بود و نسبت بما بعد او نباشد چون در جگر منهضم شود مثل گندم علکیه و اکثر طبیعت بر دفع مواد ساده قوت می یابد و با علاج اعانت
بر ان می کنند پس یا در براز خارج شود و اگر سده در جانب مقعر بود و یا در بول اگر سده در جانب محدب باشد و اخلاط مختلفه غلیظه بر گردد و چه انکه
حرکت بعد از طعام خاصه که غلیظ و لزج و شیرین باشد و استحمام و خوردن شراب متعاقب غذا از موجبات سده کبد ست و کذلک نوشیدن
آبهای ردی و بقول جرجانی سده جگر یا در جانب محدب باشد یا در جانب مقعر یا در هر دو جانب و بسبب سده محدب کثرت خون غلیظ باشد و ضعف قوت
دافعه و بسبب سده مقعر غلظ و خامی و ناگواریدن کیلوس بود و فرق در سده و ورم آنست که ورم با تپ و گرانی اندک بود و بسبب ورد با اکثر با تو در موضع کبد
بود و در سده گرانی بیشتر از ورم باشد و درد نباشد و اگر بود کمتر از در ورم باشد و تپ نبود دیگر بعد از ان سده و طریق تشخیص نسبت که اولا این خبر

تشخیص نمایند پس محل سده که در محدب است یا مقعر بعد از ان اسباب او و این چنان باشد که نظر برنگ مریض و سحنهٔ او نمایند اگر رنگ او مائل بزردی و لاغر
و قلیل الدم باشد حال احساس ثقل بلا وجع در موضع جگر و نرمی براز و سفیدی آن بپرسند اگر اقرار آن کند در جگر سده باشد و اکثر سفیدی بول و گاهی
تنگی نفس بسبب مشارکت اعضای تنفس با کبد نیز تابع سده بود و اگر با این آثار تپ نیز باشد بر کثرت سده و ازمان آن دلالت کند پس از حال کثرت
براز و قلت بول و رقت آنها سوال کنند اگر اقرار کثرت براز و رقت آن نمایند سده در مقعر کبد باشد و اگر گوید که بول اندک و رقیق می آید و ثقل در کبد نیز
زیاده بود سده در محدب جگر باشد و اگر مریض با وجود ثقل وجع در ناحیه کبد نیز بیان کند و دیگر علامات ورم جگر مثل تپ وغیره که در مبحث آن بیاید موجود
بود سبب سده ورم جگر باشد و اگر با اندک ثقل تمدد و تنقل بود سببش ریح باشد و اگر یبس در بدن ظاهر بود و تقدم اسباب مقبضه مثل شرب آبهای قابضه
و تناول اشیای قابضه بران گواهی دهد سببش تقبض عروق باشد و اگر این اسباب یافته نشود حال مدت حدوث این مرض بپرسند اگر کثرت حدوث
سده باندک سوء تدبیری از صغر سن بگوید سببش ضیق و التوای عروق در اصل خلقت باشد و الا از خلط لزج یا غلیظ باشد و اگر آثار سدهٔ کبد و ورم و
ضعف معده هیچ نباشد و براز کیلوسی آید اگر سده در افواه عروق بود و الا سبز آید و میان معده و جگر بجای مقعر جگر تمدد غائر و ثقل مریض دریابد و بدن بکاهد
و ناتوان گردد سده در ماساریقا باشد فقط علاج بدانکه علاج سدهٔ مقعر و محدب جدا جدا مسطور گردد و درینجا بعض تدابیر کلی و علاج بعض اقسام سده
نقل می آید چنانچه بقول شیخ ادویه محتاج الیه در علاج سده کبد حادث از اخلاط آن ادویه جالیه اند و آنکه دران اسهال معتدل و ادرار حسب حاجت بود پس
اگر سده در جانب مقعر باشد آنچه اسهال آورد استعمال نمایند و اگر در طرف محدب بود آنچه مدر باشد بعمل آرند و بهتر انست که بران هر دو یعنی ادویه مسهله و مدره
تقدیم دوای مفتح و مقطع و جالی نمایند و چون سده مزمن گردد احتیاج بفصد باسلیق و بمسهل افتد و اما وقت نوشیدن دوا و آنچه رعایت آن بعد نوشیدن
مثل ماء الاصول و مانند آن واجب بود در علاج کلی امراض جگر مذکور شد و این ادویه جالی گاهی در بیخ کاسنی و آب کاسنی یا در مثل شیر شتر اعرابی معلوف بشبل
بادیان و کاسنی و بیخ و بابونه و اقحوان و اذخر و کشوث و شاهتره دوایا در شراب و یا در طبیخ بزور و یا در طبیخ افسنتین می نوشانند و اگر در بول رسوب ظاهر نشود و علامات نضج
منتظر نباید ادویه قوی نباید داد و گویند که هر سده که قوی و کهنه شده باشد رگ باسلیق زنند از پای راست که فی الحال بگشاید و الا ادویه مسهله بکار برند
و چون درین حالت معالجه در شود احداث ورم جگر نموده منجر باستسقا گشته بزودی هلاک سازد کذا فی المجسطی و اگر سبب سده ورم یا ریح باشد معالجه
سبب بدانچه در باب ورم جگر و نفخهٔ آن بیاید باید کرد و در مثل این نوشیدن شیر شتر و عقب او اسهال بقول و فیاشیر و مانند آن دادن و در لطیف چیزیکه زیان
هیجان و حرارت نباشد از آنچه در باب آن بیاید نفع می یابند و اگر از خوردن گل و آب معدن قابض و میوهٔ قابض باشد جهت تفتیح سده و تنقیه بدن
حب شبرم و شربت دینار در گلاب و عرق شاهتره بدهند و حب مسهل حب السلاطین عظیم الاثر است و بعد دو سه روز شیرهٔ برگ تنبول زرد سه عدد و مغز بادام شیرین
هفت عدد و حب النیل سفید یک توله شربت بلیون چهار تو. و تخم شاهتره تخم بادرنجبویه هر یک چهار و نیم ماشه بدهند و غذا شوربای قازبان نخفکار بدهند
و خوردن خربزهٔ شیرین بکثرت سده را بگشاید و خصوصاً گل خواره را ایضاً برای سده که از خوردن گل باشد و بدن روز بروز زرد گردد و لبها سفید و خشک و
گردن باریک و لاغری بدن و ضعف و سقوط اشتها و بالیدگی شکم مثل استسقای زقی باشد حب مسهل مذکور دو عدد وقت شب با آب نیمگرم دهند و صبح شربت بزوری
چهار توله و عرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله بدهند که سه چهار بار اجابت شده مواد مختلفة الالوان بیرون آید و وقت دوپهر نخود آب فاخته و قاز و
وقت شام شوربا فقط بی نخود نوشانند و صبح شیرهٔ بادیان خطائی و رومی هر یک چهار ماشه و قرطم یک توله بادیان تخم خربزه هر یک شش ماشه شربت کشوث
چهار توله عرق نه ماشه تو درین پنج ماشه پاشیده بچوب انجیر سفید اندکی حرکت داده روغن بادام تلخ نه ماشه اضافه نموده دهند و غذا بدستور و باز حب و شربت
تا بست روز بهمین دستور دهند بعده اگر اشتها زیاده شود نیم پاو دخن با نیم آثار شوربا بدهند و بعد از انکه اعراض مذکوره زائل شود و آمدن سواد موقوف
گردد دوا و غذای مذکور را موقوف نموده جدوار خطائی سه ماشه در دو دار المسک نه ماشه آنجیه طبیخ چای وقت صبح و مصطگی سه ماشه در شربت تنبول یک توله
و شربت افسنتین و تنبول هر یک یکنیم توله در عرق زردک علوبیخان نه توله و عرق عنبر سه توله وقت شام دهند و غذا شوربای مرغ و سنگخوره با نان تنک

و بالای آن نمک سلیمانی تا نیم ماشه دهند و اگر سبب ضیق عروق در خلقت و فساد وضع دران عروق باشد بتدبیر ضعف کبد علاج کنند و مدام اشیای مفتح و مدر و شربتها بزوری که دران پیوند باشد و حسب پیوند استعمال نمایند و از مغلظات و دیگر موجبات سده اجتناب کنند و اگر بسبب تقبض و تلبس باشد تدبیرش بملینات مرطبه منضجه از ابیان و غیر آن که در علاج سوء مزاج یابس کبد گذشت باید کرد و شیر و شکر و حریره روغن بادام و شوربای مرغ فربه و قلیه کدو و دنار و دانه سوده شده است تا داده و ادویه مفتحه در علاج سده محدب کبد و ادویه مسهله در علاج سده مقعر جگر بیاید و اما تدبیر غذا آنست که صاحب این مرض از جمله مغلظات و لزوجات و قابضات و همه لحوم غلیظ و پنیر و نان فطیر و نان سبد لزج علک و شراب غلیظ و شیرین و برنج و جاورس و هریسه و کله پاچه و قلایا مجففه و شویات مجففه بلکه مطبوخ براهی او دو فق سست و خرما و همه حلاوات خصوصاً آنکه دران لزوجت و غلظ باشد مثل خبیصه و بسطه و فالوده و قطائف و نشاسته و شیر و بادام شیرین و عدس خصوصاً اگر تابع او شیر پنی باشد و آب کدو و از جمیع آنچه مولد سده دانند و مذکور شد اجتناب نماید و باید که عقب تناول طعام حمام نکند که احاله طبیعت بدل تا تحلیل نماید و منهضم نشود و کذلک بران حرکت و ریاضت استعمال نماید و ایضا بران شرب آب کثیر و شراب نکند و میان اکل و شرب خصوصاً شراب که آن طعام را بسوی کبد غیر منهضم داخل کنند فاصله دهد و باید که آرد و نان او کثیر التخمیر و نمک غالب بود و جو و خندروس و نخود و گندم خفیف الوزن و باقلا همه از انکه پوست دور شراب کنند رقیق صرف باک نیست و باید که در اغذیه او گندنا و مانند آن از مفتحات سازند و طیهوج و کبر نافع است و فروده اناردانه با مویز پخته و ملوخیا با سرکه و انجا که با وجود سده مزاج مریض بارد بود غذا مثل نخوداب و طیهوج کرفس با گوشت پخته اندکی دارچینی و زعفران هم پخته بدهند و یا زیرباج یا زیرجار خوشبو کرده دهند و چند حرارت مزاج بی ابا زیر با سرکه در روغن بادام پخته خورانند و آب نخود با برگ کاسنی و اندکی سرکه پخته و کاسنی بروغن بادام بریان کرده و بانذکی سرکه ترش نموده بدهند و گوشت عصافیر نیز درین مرض مفید گفته اند و در صورت ضعف شوربای چوزه مرغ هم جائز است و حتی الامکان ترک نان و گوشت اولیست طبری می گوید که سده جدا با کبد سهل العلاج است و سده مقعر صعب العلاج و شدید الخطر است و سبب حدوث سده اخلاط غلیظه لزج عسر النفوذ یا کثرت غذائی که بر کبد بنا بر شدت جذب او وارد شود چنانچه از شیر پنیها حادث شود که بسبب محبت او شیر تند را جذب کند و از اعراض سده مقعر قی صفراوی و شدت عطش و تا نیر لون و جه بکمودت نیز بود و درین سده گاهی اسهال بشود که وجع قولنج ست و طبیب ماهر میان این مرض و قولنج باین طور فرق می کند که درین مرض در هر ساعت انتقال پیچش کند و قاروره صاحب او صاف بود و سفید باشد خواه سرخ یا زرد و قاروره صاحب قولنج غلیظ بود و باید که طبیب از سده عارض در کبد غافل شود که آن مودی بورم جگری گردد و گاهی تغیر مزاج و استسقا ادا می کند و او ماهر در سده کبد تریاق کبیر که اجزا او ترکیب داده اند باین طور مید اند که اگر سده مع برودت مزاج بود دهی بطبیخ کرفس و اندک شراب و اگر با حرارت مزاج بود بآب کاسنی عرق و با سکنجبین ساده و باین از تریاق ادویه کبیر مستغنی باشد ابو الحسن گوید که سبب سده کبد یا اخلاط سوداوی محترق یا اخلاط بلغمی غلیظ لزج باشد و استدلال کنند بر سده حادث از حرارت عطش و تلهب و بر حادث از برودت قلت عطش و این طبع و ترطیب و تجب ست و اول علامت فاسد بر شدت سده و در هشت جهت چکیدن فضول بسر اگر باده و حدوث سده از اخلاط محترقه باشد علاجش بسبب مفرغ بدانند مطبوخ افتیمون یا فواکه بود و بعد از ان آنچه مفتح سده و جالی باشد بر استعمال بود مثل سکنجبین و تخم از تخم کاسنی و آب عنب هندی و قرص بزوری سکنجبین و شربت بادام استعمال کنند [illegible] و غذا زیرباج چوزه مرغ اجازت دهند و اگر سده حادث از اخلاط غلیظ بلغمی باشد مریض را [illegible] استفراغ کنند صاحب کامل می نویسد که اگر علامات حرارت محسوس شود ورگ باسلیق از جانب راست بگشایند و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کشوث با سکنجبین بدهند انطاکی گوید که در مزاج حار آب کاسنی و سکنجبین و کذا ادویه و عنب الثعلب و خربزه دهند و در بارد [illegible] و کذا آب نخود و عسل و آب بادیان بشکر خورانند و عود و بنفسه و حب اللهم و قوة تنقیه و تفتیح اکلا و شرباً و ضماداً نمایند و از مولدات سده که مذکور شد احتراز کنند خجندی گوید که سده کبد سه نوع ست یا در محدب جگر حادث شود و یا در مقعر و یا در هر دو جا و اسباب و اعراض و علاج این نوع ثالث مشترک ست میان هر دو نوع اول

و ثانی لیکن در علاج ابتدا باہم نمایند و بدہند کہ در سدۂ کبد با وجود حرارت از تلطیف حذر کنند چہ اکثر سبب حدوث سدہ باشد و بہر آنکہ احتراق و تغلیظ خون نماید پس سبب سدہ گردد و چون حرارت مزمن گردد از استعمال تلطیف خوف نکنند

علاج سدۂ مقعر جگر و سدہ ماساریقا

بعد از تنقیح بمسہل و حقنہ ہا تنقیہ کنند و یا پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی تخم قرطم عنب الثعلب خارخسک ہر یک نہ ماشہ افسنتین بیخ کرفس فقاح اذخر ہر یک ہفت ماشہ سنبل الطیب سہ ماشہ مویز منقی دو تولہ جوشانیدہ گلقند عسلی سکنجبین ریوندی دو دو تولہ داخل کردہ ہفت ہشت روز دہند و غذا نخود آب مرغ تنہا و یا نان با شوربا دہند بعدہ سنای مکی یک تولہ افسنتین چہار ماشہ ریوند خطائی نہ ماشہ خیارشنبر ہفت تولہ ترنجبین پنج تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ زیادہ کنند و سکنجبین را موقوف سازند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و دو پہر نخود آب دہند و شام شوربای مرغ بنان خشکہ خورانند و روز دوم قرص ریوند سہ ماشہ در شربت کشوث یک تولہ آمیختہ بخورند بالایش اصل السوس بادیان بیخ کرفس ہر یک ہفت ماشہ اذخر انیسون ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شربت بزوری چہار تولہ تخم ریحان نہ ماشہ داخل کردہ دہند و ہمین سان سہ چہار مسہل دہند پس بہر تعدیل قرص زرشک سہ ماشہ در دواء الکرکم نہ ماشہ خورانیدہ شربت افسنتین سہ تولہ در عرق افسنتین چہار تولہ و شاہترہ و گلاب ہر یک پنج تولہ تخم بادرنجبویہ چہار ماشہ پاشیدہ بنوشانند تا یک ہفتہ و ایضاً از مسہلات موافقہ درین باب ہنگام احتیاج باسہال سیما در سدہ مقعر مثل تخم کاسنی و بادیان و بیخ آنہا و تخم کشوث و از گل سرخ و خوبانی و آلو بخارا و مویز منقی و تخم خربزہ و افسنتین و ریوند و خیارشنبر و ترنجبین و روغن بادام و آب برگ عنب الثعلب و آب برگ کاسنی است و مسہلات دیگر مثل طبیخ بیخ کرفس و بادیان و تخم کرفس و از خود و کاسنی با شربت افسنتین نیز مفید بود و تمر ہندی و آلو بخارا و ہلیلجات و لبلاب و افسنتین و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و ریوند و غاریقون و افتیمون و قنطوریون و اسارون و بسفائج و غافث و شکاعی در مسہلات سدہ مقعری مستعمل است و ایارج فیقرا و زراوند ہر دو مشترک النفع در سدہ مقعری و حدبی اند و اگر حرارت و تشنگی باشد آب کاسنی سبز مروق با شربت دینار و سکنجبین خورند و از ملطفات مانند افسنتین و ریوند با آب کاسنی سبز ضماد نمایند و اسہال بحب الفواکہ مع ریوند و تنقیہ لینہ نیز در حالت حرارت نافع بود و درینجا مغز فلوس در طبیخ کاسنی یا آب آن و غیر آن حل کردہ نوشیدن بغایت مفید است و در تنقیہ نیز رعایت مزاج مرعی دارند و ہمچنین در غذا و ایضاً ریوند چینی مفتح و مسہل است اگر سدہ با حرارت مزاج بود ہمراہ آب کاسنی یا شیرہ بادیان یا بزوری بارد دہند و اگر با برودت مزاج باشد ہمراہ آب بادیان یا آب کرفس یا بادر و اصول و سکنجبین عسلی یا بزوری حار بعمل آرند و گاہی با ادویہ مذکورہ مغز فلوس و روغن بادام می آمیزند و از ادویہ چیدہ شربت دینار و سکنجبین و یا سکنجبین با ریوند است و سکنجبین در جمیع اصناف سدہ کبد مشترک النفع است و مطبوخ تالیف حکیم شریف خان و لقوع معمول عبد اللہ داود شاہ نیز جہت سدہ کبد و ماساریقا نافع و اگر با سدہ اسہال مفرط بود حبس او از قابضات صرف خالی از اشیاء مفتحہ نکنند کہ سدہ و اسہال زیادہ خواہد شد و آب کاسنی سبز با زرشک و رب ہی و یا شربت آن مناسب بود و آب کاسنی کہ در ان انار دانہ و زرشک و زرہ ورد ترکردہ باشند نیز نیکو است و گاہی زرورد حذف کنند اگر سدہ قوی باشد و باقی علاج آن در اسہال کبدی سدی مسطور گردد و اگر سدہ با ہزال بدن و سقوط اشتہا و زردی رنگ و بعضی آثار سوء القنیہ باشد ریوند خطائی سہ ماشہ در دواء الکرکم کبیر نہ ماشہ آمیختہ با مروق ترب نہ تولہ و شربت مسہل دو تولہ دہند و وقت دو پہر غذا قلیہ چلوان کہ در ان برگ کاسنی یا ترب و یا شلجم با برگ آن افتادہ باشد و یا زردک بنان دہ دہند و وقت عصر جند بیدستر یک ماشہ جدوار دو ماشہ در دواء الکرکم صغیر نہ ماشہ و شربت بزوری و زردک ہر یک دو تولہ در عرق کیوڑہ پنج تولہ و عرق تنبول ہفت تولہ و غذا شوربای مرغ سلیمانی و حق گو و بجای آب عرق مکوہ و گلاب دہند تا سہ ہفتہ اگر سدہ ماساریقا از خوردن قہوہ افتد و روز بروز لاغر و ضعیف کند سفوف بادیان خطائی و چای خطائی و نمک مغسول دخت لرزان ہر یک یک تولہ سنگ الفقر برابر شکر بنتی دو مثقال وقت خفتن بطبیخ چای و صبح ریوند خطائی سہ ماشہ نبات برابر در گلقند عسلی دو تولہ سرشتہ با شیرہ حب النیل سفید یک نیم تولہ در گلاب ہفت تولہ عسل دو تولہ دہند و غذا قلیہ زردک و پالک رومی و نخود آب مسلم بنان خمیری دہند تا یکماہ اقوال حکما شیخ میفرماید کہ از مسہلات موافقہ درین باب ہنگام احتیاج بسوی اسہال مسہل قوی استعمال نکنند مگر عند ضرورت شدید بلکہ واجب است کہ خفیف باشند بہر آنکہ مادہ قریب از دو است و اگر با وجود آن عضو قوی بود

ادویهٔ معین بر دفع آن اکتفا نکنند و ادویه چیده بنا بر این شان ایارج فیقرا و سفایج و غاریقون و افسنتین است از ایارج فیقرا برای قوی تا یک مثقال و برای ضعیف
تا یک مثقال بخورانند و آن بروغن بید انجیر قوی تر و چیده تر بود و سفوف تربد مع جعده مذکور در قرابادین خیلی سود مند مفتح و مسهل است و اگر احتیاج بمسهلات
قوی تر افتد از استعمال مثل حب اصطمخیقون و حب سکبینج چاره نباشد و گاه حاجت آید مثل شبادریطوس و لوغاذیا و اما ضماد پس مثل ضماد متخذ از جعده و آرد ترمس و زرد
مدره و مثل ضماد متخذ بحلبه و اشق و افسنتین و کمادریوس و مصطکی و زعفران بروغن ناردین و موم استعمال کنند مسیحی گوید که هرگاه در مجاری کبد یا در عروق دقیقه
متصل میان کبد و ماساریقا حادث شود باید که اشیای ملطف و مفتح و جالی و منقی مثل سکنجبین عنصلی و مطبوخ ترمس تلخ و مطبوخ پوست کبر و مطبوخ غافث و بیخ اذخر
بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ سوسن آسمان جونی و مصطکی و انیسون و ریوند و لک و فوه و حلبه و بلیلج و مویز منقی و انجیر با روغن بادام شیرین و تلخ و بیخ
غافث و افسنتین با عصارهٔ او و جعده و سنبل و عصارهٔ قنطوریون دقیق و جنطیانا و سرکهٔ عنصل و غاریقون مع عصارهٔ غافث استعمال کنند و از ادویهٔ مرکبه که از اصلاحه
دار و دواء اللک و دواء الکرکم جیده و اثاناسیا معمول بحکم کرک باشد و چون ارادهٔ تنقیهٔ کبد و تفتیح مجاری آن نمایند سکنجبین و تمر هند نمایند این دوا بخورانند سنبل رومی
سه جزو افسنتین یک جزو هر دو را کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یا افسنتین و انیسون و ریوند بطبیخ فطراسالیون بدهند و ایضاً اسهال طبیعت با یارج
فیقرا یا بسفایج و غاریقون چون بانیسون و تخم کرفس و مصطکی و اسارون بخورند نافع بود و از خارج آرد ترمس و جعده و زراوند بول ضماد کنند مجوسی گوید
که اگر سده در جانب مقعر کبد باشد اسهال بمطبوخ افتیمون و سفوف مسهله که در آن ترو مفتح سده باشد باید کرد و بعض معجونات مفتحه سده مثل دواء الکرکم و
دواء اللک و اثاناسیا و معجون بنداد یقون که از افعل تنقیه و تفتیح سده و تحلیل ریاح است باید داد و تضمید کبد باین ضماد نمایند بابونه اکلیل الملک برنجاسف
هر واحد ده درم تخم کرفس نانخواه هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب اسارون هر واحد دو درم فراسیون بادام تلخ هر واحد سه درم همه را باریک سائیده
بآب بادیان سرشته هنگام خلو معده از غذا بر کبد ضماد نمایند مجوسی و شیرازی می‌نویسد که اگر سده در مقعر کبد باشد هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان و تخم کاسنی
هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا فروره آب نخود و مغز حب قرطم دهند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند یا بگیرند سنا پنج درم گل سرخ دو درم تخم کاسنی سه درم
شکر سفید ده درم در آب جوشانیده و صاف نموده معجون خیار شنبر پنج مثقال در آن مالیده صبح بنوشند و صبر کنند تا آنکه اسهال نیک گردد بعده در آخر روز مزوره
نخود و با کلیان غذا سازند پس معجون کرکم و اثاناسیا بدهند و تضمید کبد باین ضماد کنند بابونه برنجاسف شبت هر واحد دو درم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب اسارون
هر واحد یک درم همه را باریک سائیده بآب سداب یا آب بادیان سرشته ضماد کنند و این معجون کرکم درین مرض نافع است تخم کرفس بادیان اصل السوس هر واحد
ده درم سنبل الطیب قسط بحری فوه الصبغ جعده غافث ثوم بری هر واحد پنج درم رب السوس ریوند چینی مر مکی هر واحد سه درم زعفران یک درم همه را باریک سائیده
بعسل کف گرفته معجون سازند و بجای الاصول بخورند جرجانی و ایلاقی گویند که تفتیح سدهٔ مقعر جگر با دویهٔ مسهله بعد تلطیف و تلیین ماده باید کرد و در ابتدا ادویهٔ مسهل
برفق باید داد مثل حبی که از ایارج فیقرا یک درم غاریقون بسفایج هر یک دو دانگ انیسون یک دانگ حب سازند و اگر از ایارج فیقرا مثقال ریوند چینی دو دانگ
نمک نفطی دو دانگ حب کنند جائز است و نقوع صبر و انیسون و روغن بادام تلخ سود دارد و این مطبوخ جنطیانا سده را بکشاید و ورم صلب را نرم کند جنطیانا
کوفته چهار درم افسنتین هشت درم اکلیل الملک پنج درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد همه را بآب و مقرپ بپزند و صاف نموده چهل درم بخورند و یا این مطبوخ
ریوند هندی ریوند چینی دو دو درم افسنتین رومی تازه از هر یک هفت درم سداب رطب یک دسته مویز منقی چهل درم انجیر بیست دانه حلبه دو درم بپزند چنانچه سه سیر
شربتی چهار اوقیه بروغن بادام و حقنها که در آن ادویهٔ مفتحه باشد نهایت موافق بود و اگر مسهل قوی حاجت افتد مطبوخ افتیمون و لوغاذیا و شبادریطوس و
حب اصطمخیقون اولی تر و اگر مزاج مائل بسردی باشد معاجین گرم مفتحه مثل دواء الکرکم و دواء اللک و معجون فودنجی و اذخر و اخربیا و معجون جنطیانا و معجون
انجدان و تریاق اربعه همه موافق بود و سرخس و کمافیطوس سده را هر دو جانب بکشاید و گرم نیستند و اگر سرخس با تخم کاسنی و تخم خیار و افسنتین و ناردین
رومی ترکیب دهند دوای معتدل مفتح باشد و ترکیبش اینست سرخس سه درم با چهار درم ناردین رومی و پنج درم تخم کاسنی و تخم خیار دو دو درم افسنتین
همه را در عسل مصفی بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم و اگر سده کهنه باشد رگ باسلیق از پای راست بکشایند و ضماد کنند و اشق و کمافیطوس

و انیسون و مصطکی و زعفران و روغن ناردین و موم مصفی سازند یا از آرد ترمس و فوه و جعده و انیسون و کرفس و بادیان و مانند آن طبری گوید که چون سده
در تقعر کبد من بعد از مزاج عارض شود واجب است که استفراغ بحقنه مناسب سن و مزاج و وقت و قوت نمایند و غذا زیرباج که توابل او دارچینی و فلفل بود
و دران بادام و پسته داخل کرده باشند باید داد و گاهی درین علت بول شتر با تخم کرفس و شیر شتر سده مزمنه را تفتیح با این ضماد نمایند
میعه خشک و نمک اندرانی هر واحد دو دانگ صبر و مر هر واحد نیم درم فوفل و سنبل و مصطکی و بیخ کاسنی صحرائی خشک هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس انیسون
حضض هندی ابوال ابل بدوی هر واحد یکدرم همه را سائیده با آب بیخ کرفس و شراب عفص حل کرده بر پارچه هیئت کبد تراشیده مالیده بر کبد نهند و
نگذارند که طبیعت او قبض شود و اگر سده درین موضع با حرارت مزاج باشد تلیین طبیعت او بماء الفواکه یا بحقنه لین نمایند بعد از ان سکنجبین معمول از بیخ کاسنی
بنوشانند و گاهی درین علت سکنجبین با تخم کاسنی و بیخ آن و برگ عنب الثعلب و بیخ کاسنی دشتی می پزند تنها یا بماء الشعیر بحسب حاجت و امکان نفع می کند
و بارد جو و آب آس و سیب و آب شاهتره و اندکی از آب بیخ کرفس و قلیلی از بورق و اندکی از سرکه علاوه نمایند ثابت بن قره ذکر کرده که این مطبوخ تفتیح سده
و اخراج رطوبات کند هلیله سیاه و کابلی و آمله و برگ غافث و افسنتین و برگ کشوث و انیسون و زراوند و بسفایج کوفته و مویز منقی در آب شیرین بقدر کفاف
بپزند آب آن با ایارج فیقرا و غاریقون بنوشانند و بعد از ان روغن بادام بماء الاصول دهند و سه درم روغن مذکور با سه اوقیه نقوع حلبه و میان ایام مطبوخ
مسهل نیز دهند مگر آنکه در هر روز دو سه بار اجابت طبیعت شود و اگر حاجت مسهل قوی تر افتد مطبوخ افتیمون دهند و بعد آن شربت افسنتین بنوشانند و اگر کفایت نکند
ماء الجبن دهند و حقنه لین مسهل آرند اگر حرارت باشد و حقنه حاد اگر حرارت نباشد و بعد از ان معجونات مقوی جگر استعمال نمایند جالینوس گفته که از امراض کبد
آنچه مخفی بر جمهور اطباست علتی است که آن تلج رطوبت در عروق کبد نامند و آن رطوبت لزج است که بر عروق آن مستولی میشود و بران می چسپد و در عمق
آن غوص می کند و شعب و فاق منفذ در اطراف عروق کبد را تنگ میگرداند و چون مدت خورند با بول خیوط را سبب برآیند و از بورقیت خالی نباشد و ازین جهت
جرب و حکه و بیخ قضیب حادث شود و استدلال می کنند بران بثقل اندک که مریض در کبد خود می یابد و حالت شبیه تمدد و بیاض لون و تغیر طبیعت و
شدت شهوت طعام و هیچ نمی گیرد طعام در سائر اعضا در معده حاصل شود و این اول دلیل بر حدوث اوست و سفیدی قاروره و خامی او و زیادتی آن
و امتلای عروق دقاق از آب و گاهی اسهال خفی بعد هضم طعام بل هر قدر که طعام منهضم شود و کیلوس بسوی کبد واصل گردد ثقل ظاهر شود و دیگر اعراض سیما
اسهال حادث گردد و سبب اسهال کبدیه بنابر اتصال حجاب که هوام آنرا اغلاق گویند میان این هر دو بسبب رباطات و اغشیه که میان هر دو مخلوق شده
پس تنگ می گردد فضای سینه بمقدار جذب نفس و ران کثرت می نماید و مجرای آن تنگ میشود و مسارقه عروق کبد قصیر میگردد پس باضطرار اسهال
می کنند بنابر جمع قوت دافعه و یا بسبب ترطیب زیادتر از آنچه باید بنابر وصول خون بارد مخلوط برطوبت از کبد بسوی برای تغذیه پس باضطرار اسهال واقع میشود
و بیشتر از آنچه استدلال کرده میشود برین علت بطول نبض است و چون این اعراض مجتمع شوند صحت میرسد که این علت تلج رطوبت در عروق کبد است
و چون ایام متمادی گردد و طبیب تهاون در علاج او کند در جگر ورم رطوبی پیدا کند و گاهی قوت تحلیل غذا بسوی خون باطل شود و منجر می شود باستسقا
بطولی فساد و هم و ترطیب او گردد و علاجش فصد است اگر قوت و سائر شروط او مساعدت کنند و اخراج فضولی که در کبد برطوبت مستحیل گردد و بعده پرهیز
طلیل از اغذیه مولد رطوبت زیرباج و اقتصار بر اطعمه مولد خون صالح چون تخم حمل و شراب صاف و حلواهای متخذ از شکر سفید بغیر نشاسته بعد از ان اگر
مانع نباشد ماء الاصول بدهند اکثر دو سه ماء الورد چند روز بخورانند و اگر حاجت دیگر ده و مثانه یا در بیخ قضیب شدت کند سنگ سرماهی بدهند و شیاف
در احلیل بچکانند و بعده تنقیه آن با ایارج حب نمایند ایارج فیقرا دو ثلث درم تربد دو دانگ غاریقون دو ثلث درم افسنتین نیم درم ریوند ربع درم
نمک نفطی ربع درم سائیده بجلاب سرشته حب سازند و در سایه خشک نموده بوزن دو درم و ثلث بخورانند و اگر مانعی نباشد سه شربت از ان متوالی خورند
بعده تنقیه کبد با این ضماد نمایند صبر سقطری نیم درم مصطکی یکدرم سنبل نیم درم همه را سائیده بشراب صاف آمیخته استعمال کنند اگر مانع نباشد
که این ضماد تحلیل این رطوبات کند و علامت تحلل آن تغیر قاروره بسرخی اندک و نقصان آب وزن و زوال کف که بر قاروره جمع میشد و تغیر رنگ

ببولی اشراق اوست درین وقت معاودت فصد باسلیق نمایند وقی بسکنجبین محلول در آب ترب یا در آب گرم بدفعات تا سه روز اگر ازان مانع نباشد و هر قسم این علاج را اگر از اعراض آن مانع باشد باید که طبیب اولاً علاج آن عرض و اصلاح سبب نماید بعده معاودت باین علاج کند و نختن آب گرم کرده ران با بونه و اکلیل الملک و بیخ کرفس و بادیان باشد نیز بسیار نافع است و اگر مشکل شود اصلاح حال طحال بفصد اسلیم الیسر و تضمید او با شق و سرکه و خوردنیها قرص کبر نمایند که طحال چون قوی گردد فضول کبد را بقوت جذب کند

علاج سدهٔ محدب جگر

مدرات مانند تخم کرفس انیسون بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم با سکنجبین بزوری و شربت دینار دهند و ایضاً طبیخ اسارون و سلیخه و افتیمون و تخم کرفس و انیسون بسکنجبین عسلی و تضمید کبد با ضماد ملطفه مثل جعده و افسنتین و ریوند و بیخ کرفس با آب کاسنی سبز نشسته نافع بود و یا شیرهٔ قرطم و بادیان و تخم خربزه هر یک سه ماشه و انیسون هفت ماشه با سکنجبین بزوری چهار توله دهند و اگر قوی تر خواهند شربت دینار عوض سکنجبین کنند و ریوند خطائی سه ماشه در آب انار بن معصور سه توله بدهند و مروق بلوط الارض چهار توله با نبات یا سکنجبین توله اطریفل عظیم وارد و شربت اصول و سکنجبین ساده یا بزوری با آب بادیان و اندکی انک مفید است و اگر حرارت هم باشد شربت دینار و سکنجبین با شیرهٔ تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کشوث و سیاوشان و یا آب بارتنگ و آب بادیان هر چه ازین مناسب داند بدهند و اگر حرارت قوی و عطش مفرط بود شیرهٔ تخم خیارین و کدو و تربز و تخم کاسنی با آب ... سکنجبین بنوشانند و قرص زرشک با آب کاسنی سبز مروق و سکنجبین بزوری و شربت بزوری بخورند و قرص و روغن نیز مفید بود و بالجمله قرص زرشک در تفتیح سدد کبد و تقویت آن نیکوست اگر معده با برودت باشد تخم کبر آن اولیست و اگر حرارت بسیار نباشد نسخهٔ صغیر آن انسب و بیخ بادیان و فقاح اذخر و جعده وار و شیر شتر شیر بادرشق و جعده ضماد آن نیز نافع سویدی می نویسد که خوردن پنج پوست داخل او و کذا شرب زرشک بست درم خوب جوشانیده مالیده صاف کرده سکنجبین آمیخته و کذا شرب دو قو و کذا ... کبر بسرکه و کذا اپودینه نهری و کذا خوردن بادنجان بسرکه و کذا اکل خربزه تازه و نوشیدن سکنجبین بعد آن و کذا اختلاط ثوم در طعام و کذا سکنجبین بزوری و کذا اپودینه کوهی و کذا اسیسالیوس و کذا ... ولاسیما بریان کرده بزیت و سرکه و خردل خوردن و کذا سیاوشان و کذا اکل بقله ... خام یا پخته و کذا تخم او و کذا کاسنی بری هر واحد در تفتیح سدد کبد مجرب من است و زطیاوس و بغوریس و مانیوس و اریاسین و غیره نقل کرده که قرص زرشک و برگ بادیان و سراج القطرب و عود و عنب الثعلب و روغن بلسان شرباً و ضماداً و اکل چغندر و شرب آب او و کذا چغندر بسرکه و خردل و کذا تخم سلق و کذا قسط تا یک مثقال و کذا تخم فنجنکشت و حب بلسان و عود بلسان و خوردن نخود سرخ و نوشیدن آب طبیخ آن و سنبل هندی و سلیخه و مغز حب المحلب و قسط هندی و مامیران و مشک و انک و جعدهٔ کوهی و دار فلفل و فنطوریون دقیق و جوز السرو و فوه الصبغ و جوز بوا و شرب کما فیطوس و ضماد او بسویق آمیخته و زنجبیل و حج و سرخس و خولنجان و کرفس البما و ترمس بشراب یا فلفل خوردن و قاقله کبار بسکنجبین و شیر شتر و کما ذریوس و سداب و لیمو مالح و بارتنگ و شرب عصارهٔ حی العالم بست درم و شاهتره و تخم کاسنی و آب او و سکنجبین و شگوفهٔ انگور و تخم قلت و خبازی و گل سرخ شرباً و ضماداً و آب حصرم و کرفس رومی و تخم فاوانیا و اشق و خوردن انجیر تر یا خشک و توذری و غاریقون و صبر زرد و فوه خشک و شکر و سنبل رومی و کذا ارد شیلم بادار العسل و اصل السوس و رب آن و انجدان و بوزیدان و صعتر و خوردن تخم قطا و اکلیل الجبل و روغن بادام و خوردن بادام و هوفاریقون و صمغ بادام و خوردن حب خروع و کذا روغن او شرباً و ضماداً و فوه و فطراسالیون و اسارون و خربق و نانخواه و تخم نمام بری و غافث دو درم با سکنجبین و برگ لبلاب بسرکه و بادام تلخ و کبابه هر روز یک مثقال با آب طبیخ بیخ فجل و کذا تخم کشوث یکدرم بسکنجبین و عصارهٔ کشوث تازه دو درم با سکنجبین و جعده و کرسنه و کاشم و فاوانیا و زعفران و زرنباد که آن خرسته و زراوند مدحرج و حاشا و عصارهٔ غافث و تخم آن و قنطوریون بسرکه و زراسیون و خوردن ترب با عسل و تخم خرچیر و اقحوان و اذخر و سرکه عنصلی و اسطوخودوس و افسنتین تنها و گل سرخ و شکر آمیخته و ریوند و حماما و تخم بلیون و اکل جرم او و طبیخ بیخ او و شرب بیخ اراسن و ضماد برگ او و بیخ جوز و انیسون و قصب الذریره و کهربا و حب النیل و کمون هر واحد مفتح سدهٔ کبد است بوعلی گفته که ازادو پهٔ مفتحه بعضی بارد اند و بعضی قریب الاعتدال

وبعضی حار که احتیاج آن در مزمنات افتد اما بارد مثل کاسنی بستانی و بری و آب بارتنگ برگ وبیخ اوست و همه آنچه مدر مع تبرید باشند و کشوث مفتح جید است و در حرارت افزون نیست و ریوند که لک و افسنتین قریب اوست و اگرچه دران حرارتی است باستعمال او در سده مقارن حرارت و برودت باک نیست و باید که بران خواب نمایند یا بر طبیخ او و خصوصا در آب کشوث و آب کاسنی و بیخ او و غافث و بادام تلخ همه قریب یکدیگر اند و نزدیک این عصارهٔ بادیان رطب و عصارهٔ کرفس سکنجبین قوی البزوری است و اگر حاجت بحرارت بیشتر افتد دران عسل و ماء العسل و سکنجبین عسلی داخل کنند و اما قریب از اعتدال ترمس است که آن افضل دوا برای تفتیح سده کبد بغیر اسخان و تبرید است و کما فیطوس قریب اوست مگر از ان اندک گرم تر است و اگر با آب کاسنی نوشند معتدل گردد و سرکهٔ عنصل و سکنجبین عنصلی و لبلاب و اصل السوس ازین قبیل است و لک نیز و این عجب و اجب یا با آب کاسنی و آب کشوث اگر مزاج مائل بحرارت باشد و یا بشراب و ماء البزور و آب ترمس و طبیخ افسنتین و مانند آن استعمال نمایند و سکنجبینات بزوری و سرکهٔ ثوم و سرکهٔ انجدان و سرکهٔ کبر و اما حار مدرات قویه اند مثل اسارون و سلیخه و فطراسالیون و زراوند دحرج و فوه و ایرسا و سیه و غاریقون و افتیمون و عنصل و جعده و قنطوریون دقیق و عصارهٔ او و جنطیانا و ترمس و سکنجبین عسلی عنصلی که از فوه و بزور قوی و مانند آن سازند و انجیر در روغن بادام ترکرده و از ادویهٔ مرکبه قویه چند اقراص اندکه نسخ آنها در قرابادین مذکور است مثل قرص لک و افسنتین و قرص اتقو او قندریون و دواء الکرکم و امروسیا و اثاناسیا و تریاق اربعه و شجرینیا و اسطون و معجون جنطیانا و معجون ریوند لستمونیا و بغیر سقمونیا و معجون انجیاسطون و معجون انجدان اسود و شهریاران و معجون فلافل و فوذنجی خاصةً و فلونیا و دواء المسک مر و معجون که در قرابادین ذکر کرده ام و دران مشک است و سفوفات و حبوب که در انجا بیان کرده ام و ادویه که در باب صلابت کبد و طحال باید و این معجون در تفتیح سده کبد و طحال قوی است اشق او قیه مصطکی و کندر هر واحد پنج کرم قسط و غافث هر واحد چهار کرم فلفل و دار فلفل هر واحد شش درهم ساذج هشت کرم سنبل الطیب و پشک خرگوش هر واحد نه کرم سنبل کف (؟) کنند معجون سازند و شربت با عقید الشراب که دران بعض ادویه جوش کرده باشند یا بماء الاصول و خفیف تر از ان است که بگیرند سنبل رومی سه جزو و سعد و اصل سه جزو و افسنتین یک جزو و بعسل سرشته بخورند و ایضا غاریقون بعصارهٔ غافث بسیار نافع است و ازین جمله است خوردن بیخ فاوانیا سکنجبین و این طبیخ نافع سده کبد و طحال است بگیرند عنصل و پرسیاوشان و بادام تلخ و حلبه و اطراف افسنتین مساوی و جوش نمایند و باعسل بنوشند و این معجون سده کبد قریب العهد را نافع است بگیرند فلفل او قیه و نیم سنبل الطیب سه کرمات بانعص بحسب اختلاف نسخ و حلبه و قسط و اشق و اسارون هر واحد شش کرمات و عسل یک نیم رطل معجون سازند و یک مثقال بعض اشربه موافقه بخورند و از اشربه سکنجبین شکری بزوری و اقوی از ان عسلی بزوری و عنصلی است و ماء العسل مطبوخ دران افاویه عطریه که از افعص باشد و طبیخ قوی و مطبوخ ترمس تلخ و گاهی درین عصارهٔ غافث داخل کرده بنوشند و مطبوخ که دران بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ کرفس و اذخر و لک و فوه و حلبه داخل کرده باشند و مطبوخ غافث و شربت افسنتین و نقوع او و نقوع معمول از صبر و افتیمون و بادام تلخ صاحب کامل گوید که هرگاه سده در جانب محدب کبد باشد باید که صاحب او را ادویه مدر بول منقی مجاری مفتح سده مثل کرفس و انیسون و نانخواه و بادیان دهند و قرص زرشک با عصارهٔ بادیان و کرفس یا سکنجبین بدهند و قرص لک و قرص افسنتین با ادویهٔ مذکوره استعمال نمایند و اگر این کفایت نکند ماء البقول که در ان ماء الاصول و البزور مثل افسنتین و دو قوه نانخواه و تخم کرفس جبلی و تخم فنجنگشت و قسط و جنطیانا و مانند آن بروغن بادام تلخ دهند و اگر غاریقون و فقاح اذخر و جنطیانا رومی و مغز بادام تلخ هر واحد یک جزو همه را باریک سائیده و یک مثقال با سکنجبین بخورند نفع بخشند و غذا آب نخود و شبت و زیره و دارچینی و زیت مغسول سازند و از اشیای شیرین لا سیما آنچه بآرد و نشاسته مثل خبیص و فالوده و قطائف ساخته باشند و از حرکت بعد غذا منع کنند ایلاقی و جرجانی گویند که تفتیح سدهٔ حدبهٔ جگر بادویه مدره باید کرد اما اگر حرارت باشد آب کاسنی و سکنجبین و آب در حقیقت با سکنجبین و آب بارتنگ و برگ او باید داد و سکنجبین بزوری بارد دهند و آب کرفس تر و آب برگ ترب و آب کاسنی با هم آمیخته با سکنجبین داد ن سده بکشاید و حرارت زیاده نکند و از ادویهٔ معتدل طبیخ غافث است و بادام تلخ و آب بادیان بمزاج اعتدال قریب است و اگر بدوای گرم حاجت آید سکنجبین از عسل و بزور بسیار سازند و از ادویهٔ مرکبه بهره باد الاصول سخت نافع و قوی است بگیرند بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن بیخ اذخر

نسخهٔ معجون

نسخهٔ طبیخ

نسخهٔ ماء الاصول

بیخ کبر هر یک ده درم مصطکی انیسون ریوند چینی فوه قسط هر یک پنج درم حلبه پانزده درم مویز منقی چهل درم همه را بشکوبند و بجوشانند بختهٔ چهل درم با روغن بادام
وشیرین بالمناصفه دهند و آن دو اسده را بگشاید غاریقون و صبر و قسط و بیخ کبر هر یک پنج درم شربتی یک مثقال با سکنجبین و دواء الکرکم و قرص لوز
و قرص افسنتین و دوای معتدل و جبی که در قول جرجانی در علاج سدهٔ مقعر کبد گذشت همه سود دارد و این دوا مفتح سده و مقوی جگر است لک و فوه
و انیسون و تخم کرفس و اسارون و افسنتین و مغز بادام تلخ و قسط و ریوند چینی و زراوند طویل و عصارهٔ غافث مساوی شربتی یکمثقال با سکنجبین و بعد این
علاجها شیر شتر اعرابی دهند و اگر شتر اعرابی نباشد علف او از بادیان و کرفس و کاسنی و شیح و بابونه و اقحوان و اذخر سازند و اگر این نباتات حاضر نباشد تخم کرفس و
بادیان و کاسنی و بابونهٔ خشک و اذخر در علف او آمیزند ابن الیاس گوید که اگر سده در محدب جگر باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم
بیخ کاسنی پنج درم بادیان درم و شکر سفید ده درم دهند و غذا زیرباج بخورانند و یا قرص زرشک یکمثقال با سکنجبین بزوری ده درم بدهند و اگر مزاج بارد
باشد هر صباح جلاب از بادیان و تخم کرفس هر واحد سه درم نانخواه یکدرم و شکر ده درم بنوشانند و از ادویهٔ مسدده و اشیای شیرین و هریسه و عصیده و حسو قدر
کنند خجندی گوید که آب برگ زیتون مفتح سده است و مطبوخ که در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب در قول صاحب شفاء الاسقام گذشت بدهند و اگر کفایت
نکند در آن مطبوخ بقدر پوست بیخ کرفس و بادیان هر واحد دو درم لک و ریوند هر واحد یکدرم مویز منقی هفت درم داخل کنند و اگر طبع قبض باشد در آن بسفایج
پنج درم اندازند و لزوم قرص زرشک بشربت [?] اصل نهند با سکنجبین بزوری هر روز نمایند و یا بگیرند ریوند و تخم کشوث هر واحد نیم درم سوده در شربت مذکور بخته
بلیسند و اگر سده منحل نگردد در مطبوخ فنطوریون و ابرسا و بادام تلخ هر واحد درم و افسنتین نیم درم زیاده کنند و باید که اشربه و اغذیه از لزوجت [?] و
دارند همه عوض می نویسند که اگر سده در حدبهٔ جگر باشد بمدرات مثل آب بادیان و آب کاسنی و کرفس و تخم خیارین و امثال آن مخلوط با سکنجبین تفتیح نمایند
و آنجا که علامات حرارت موجود نباشد ماء العسل با روغن بادام تلخ و سکنجبین بزوری و قرص افسنتین و دواء اللک و دواء الکرکم و طبیخ ترمس با سکنجبین عسلی و
معجون جنطیانا و تریاق اربعه و فودنجی و فلافلی حسب تفاوت درجات برودت استعمال نمایند و ضماد از بابونه و اکلیل و حلبه هر کدام پنج درم تخم کرفس اذخر
افسنتین اسارون ترمس نانخواه مصطکی سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران یکدرم روغن بادام تلخ ده درم با شراب سرشته موضع جگر ضماد کنند و چون بمسهل حاجت
افتد از مسهلات قویه دست باز دارند و بطبیخ کرفس و بیخ بادیان و افسنتین و مغز خیارشنبر یا یکمثقال ایارج فیقرا قناعت کنند و از اغذیهٔ غلیظه احتراز فرمایند
طبری گوید که هرگاه سده در حدبهٔ کبد با برودت مزاج عارض شود البته استفراغ و فصد نکنند بلکه تسخین کبد بالتقویه و تفتیح سدهٔ آن باید کرد و ملاک امر علاج
در این نوشیدن شراب رقیق کهنه بمقدار اقتضای مزاج و سن و مرض و سایر قوانین و حسب العادة است و گاهی بعض ادویه و بزور در شراب می جوشانند
و بگذارند تا مروق گردد و بعده ماء الاصول با این نسخه با قرص ریوند بدهند تخم کرفس انیسون بادیان و فطراسالیون کمافیطوس جعده هر واحد دو درم بیخ اذخر
و فقاح او هر یک پنج درم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر واحد سه درم زوفا اصل السوس [?] هر واحد یکنیم درم پرسیاوشان برگ ترب
اعنی فیلکوش هر واحد چهار درم بادام تلخ حب بلسان هر واحد درم مویز منقی پانزده درم ریوند چینی خالص کوفته سه درم ریوند را در صره پنج درم [?] خشخاش
با بیخ او بسته همه را بشکوبند ماء الاصول بگیرند هرگاه مهرا شود مالیده صاف نموده آب او در شیشه بدارند و هر روز از آن پانزده درم با ده درم سکنجبین بزوری
بنوشند و اگر خوف فاسد شدن این ماء الاصول بسبب حرارت هوا باشد از آن با سکنجبین بقوام آرند الا در هر دو سه روز تجدید طبخ او نمایند و اگر این کفایت
نکند این قرص ترکیب دهند گل سرخ دو درم اصل السوس مقشر نیم درم دارچینی دو ثلث درم تخم کرفس دو دو فطراسالیون هر واحد نیم درم سنبل مصطکی هر واحد دو دانگ
ریوند چینی خالص یکدرم زعفران یکنیم دانگ مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم کاسنی هر واحد دو درم سائیده در شراب صاف سرشته هر قرص
بوزن یکدرم و ثلث بندند و در سایه خشک نموده هر روز یک قرص از آن با بیست درم سکنجبین معمول بزوری و ماء الاصول بدهند و اگر بلد و مزاج مانع استعمال
سکنجبین بزوری باشد سکنجبین معمول با اصول از تخم بزور دهند و غذا بعد سه ساعت از دوا زیرباج معمول بلحم فروج و تنفا [?] اگر بهم رسند و عصافیر
و قنابر سازند و اگر این لحوم یافته نشوند از لحم حمل یکساله خصی بسازند و توابل آن دارچینی و زیره و برگ مامو و پوست بهی باشد و تضمید حدبهٔ کبد

با این ضماد کنند صبر و مر و مصطکی و سنبل و تخم کرفس و فطراسالیون و جعده و رعی الحمام هر واحد دو درم پوست بهی و فوفل و تخم فنجنکشت و برگ او هر واحد
درم همه را سائیده بشراب خوشبو آمیخته بر پارچه مالیده بر جگر بگذارند ضماد نمایند و تریاق کبیر را در تفتیح سده کبد منفعت عظیم است و بادی علاج آشامیدن ضماد
نیست و هرگاه سده حادث گردد با حرارت مزاج باشد واجب است که اولاً استفراغ بدن بیمار نمایند و اکثر داروی مسهله غیر شدید نمایند و فصد باسلیق کنند اگر قوت
و سن و مزاج اطاعت کند و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین اصولی بزوری نمایند و این دوا بدهند بگیرند بیخ خشقوق بیخ حی العالم و برگ عنب الثعلب مساوی
سائیده از جمله دو درم گرفته با پانزده درم سکنجبین مذکور آمیخته بخورند و ایضاً بعد تخفیف بدن باسهال و فصد و جلا بجاء الشعیر و سکنجبین بزوری بگیرند تخم خیارین و تخم بادرنگ
و تخم خربزه مقشر هر واحد پنج درم تخم کرفس یک نیم درم همه را سائیده بآب کاسنی و سکنجبین بدهند و طبیبی که از غلطی نوشانیدن این دوا در ابتدای مرض قبل استفراغ
و تسکین مزاج کند مریض را هلاک گرداند و ورم کبد حادث کند پس باید که طبیب تامل این نماید و تضمید کبد باین ضماد نمایند بگیرند برگ حی العالم و عصی الراعی
و برگ کرنب هر واحد دو درم صندل سرخ صندل سفید هر واحد درم شیاف مامیثا نیم درم تخم کرفس مصطکی هر واحد درم جعده کمافیطوس هر واحد دو ثلث درم
زعفران یک دانگ سویق جو دو درم بیخ کاسنی بری و دوقو هر واحد یک نیم درم همه را سائیده در آب کاسنی مروق و اندک سرکه ضماد کنند و اگر با حرارت مزاج تپ
نباشد در نوشیدن شراب کهنه باکی نیست و شرابی که جالینوس ذکر کرده و گویم که شراب افطاکیا عفص مرنافع کبد است و سکنجبین سده او با برد مزاج باشد اکثر
علاجش شراب است و اگر بر در که مذکور شد بنوشند شراب مسخن بیاشامند

نفخه و ریح در کبد

در این هر دو از اجسام بخاریه متحلل از رطوبت اند لیکن اطبا تخصیص نموده آنرا که ساکن باشد باسم نفخه و آنرا که متحرک بود باسم ریح بالجمله گاهی اندر اجزای جگر یا در زیر غشا
او یا در بیرون نمارت مجتمع شود و چون این بخارات محتبس کثیف و مستحیل بریاح نا شوند گردد منتفخ شود یا بسبب کثرت شدن از خود یا بسبب سده در کبد و یا بسبب صفاقت غشا
محلل بود و نفخه در کبد همین است و با این تمدد بسیار نیز مطلع این محسوس شود و در آن ثقل بسیار نباشد چنانکه در ورم بود و تپ چنانکه در ورم باشد و بسبب ضعف قوت هاضمه
از تغییر غذا و لطیف او و یا بسبب ماده غذای غلیظ نفاخ و یا غلطی مهیج ریح حادث شود و گاهی ریح زیر کبد محتبس گردد چنانکه در طحال محتبس شود و از تحرک حرکت
نماید و قرقره پیدا کند و این قرقره نشان بودن ریح است در جگر و احساس کثرت تمدد نشان بودن ریح در زیر غشای اوست و ایضاً از علامات نفخ غشائی است که چون
دست بر آن مالند و یا چیزی محلل گذارند تحلیل یابد و اکثر آنچه دلالت بر ریح کند تمدد است که ابتدا کند پس زیاده شود و در آن قدری انتقال باشد و تابع این مرض اکثر
در سینه و نواحی خارج از معتاد نباشد و عقیب انهضام طعام تیز پیدا شود و نفخ غلبه کند و گاهی تمدد نفخه را ساکن کند و تحلیل نماید و ماده آن را متفرق گرداند **علاج**
شیره بادیان شیره تخم کشوث شیره انیسون و گلقند بنوشند و معاجین محلله ملطفه مثل کمونی و دواء الکرکم کبیر و دواء المسک تلخ نیز باشد با عرق نانخواه تولد بخورند و فلافلی
و تریاق اربعه و شرب آب بسیار گرم نیز مفید نفخه کبد است و شربت دینار چهار تولد بگلاب نیم پاو نوشیدن بغایت نافع است و دیگر مسخنات مقویه مفتحه و جمیع اشربه و سفوفات و
ضمادهای محلله ملطفه و هر چه در تفتیح سده گذشت بکار برند و سبوس گندم نمک و جاورس و غالباً اکثر انگور تکمید کردن موضع نفخ و تمام بدن را استعمال الیدین سود دارد و دوا از
مصطکی و اذخر و سنبل الطیب و بابونه هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب سرد کمتر نوشند و اگر عوض او بر عرق کاسنی یا گلاب و عرق بادیان برابر اکتفا نمایند اولی است
و غذا قلیه یا با مصالح و کباب مرغ و مانند آن اغذیه مجففه رطوبت و محلل ریاح دهند و زرده بیضه با آب کلانج و نان خورش که در آن خردل و ثوم اندازند نیز مفید بود و بقول و فواکه
رطب ترک نمایند و بقول جالینوس شرو دیطوس با عرق بدار چینی در تحلیل این ریاح عجیب است و شیخ جلیل الزراع قطع و داغ کردن درین علت از مجربات اوست و ضماد سنبل و زرو رد
و جاورس با آب و قرنفل با اندک نمک و عود و سعد از معمولات قدیمی است و شیخ الرئیس می نویسد که علاج این قریب از علاج سده کبد و بادیه لطیفه محلله مذکوره در آن و
معجونات مذکوره است و حمام ناشتا و خوردن شراب صرف نیم گرم بر ناهار و قلت نوشیدن آب و تکمید بپارچه گرم کرده و با فاویه محلله و ضماد مصطکی و اذخر و سنبل و حب البان و حب الغار
و درم تخم معمول تقل روغن ناردین و مصطکی نیز بور نفع کند و اگر تکمید ریح را حرکت دهد و دفع کند باید که رعایت جانب مشارکت کنند پس اگر وجع بناحیه امعا ممتد گردد اول اسهال کنند
بعده بتحلیل ریاح پردازند و اگر بسوی حجاب و شراسیف و پشت و گرده امتداد نماید مدرات استعمال کنند بعد از آن محللات ریح و حب مقل و سفوف نافع ریح الجواریح کبد نیز مفید است

منقسم در کبد است و علامات این قلت تشنگی و گرانی و درد در کبد نزد او اخر هضم بلا تشنگی و قاروره سفید خام غلیظ باشد و جالینوس ذکر کرده و جائز است که از رطوبت
بلغمیه در کبد سنگ تولد کند و علاج این اگر مزاج در حال علیل مانع نباشد نوشیدن ماء الاصول سکنجبین و گلقند ایام متوالی است و از غذا بر نخود و آب زیره
برکابی اقتصار کنند بعد از ان تنقیه باین حب نمایند حب الفیل حب الغار هر واحد دو دانگ نمک نفطی زعفران هر واحد یکدانگ ابوال ابل اعرابی خالص و
فیلزهرج هر واحد ربع درم غاریقون دو ثلث درم ریوند چینی خالص خفیف یکدرم باریک سائیده به آب بادیان مروق آمیخته حب سازند و اہل کوفه
این حب را حب کابلی گویند و شربتی از ان سه مثقال با آب نیم گرم است بعد از ان تنقیه بدرات نمایند مثل فطراسالیون و تخم کرفس و تخم بلیون و اذخر و بادیان و
برسیاوشان و مانند آن مطبوخ یا مدقوق و گاهی حب می سازند و بازور سید هند و در جمله آن اندک تخم کرفس باشد تا آنکه هر دو جزو کبد محدب و مقعر تنقیه یابند
و فصد نکنند مگر آنکه مزاج او گرم گردد و قاروره او سرخ شود و درین هنگام آن دلالت میکند بر آنکه رطوبت بلغمیه گرم شده و رقیق گشته و با خون آمیخته و مزاج کبد
گرم گردیده پس فصد باسلیق نمایند که گاهی دفعةً صحت می یابد و از اغذیه مولد رطوبات غلیظ و نفاخ احتراز کنند و اگر تحلیل این رطوبت متعسر گردد از خارج
ضماد مر و صبر و سعد و زعفران و مصطکی و سنبل با آب ریحان آمیخته باید کرد و درین ضماد جنگی نکنند بلکه گاه گاهی استعمال نمایند و دائم متصل نگذارند بعده امر
بشربت انجیر و خوردن انجیر خشک و ریختن آب نیم گرم بر کبد او نمایند و بدانند که معرفت این مرض بسیار مشکل و مغلطه طبیب است بسبب آن که قاروره او گاهی
سفید غلیظ و گاهی سرخ حاد بود و گاهی صاحب او را تپ عارض شود و طبیب گمان کند که آن قولنج است و حقنه استعمال نماید و درد زیاده گردد و در حقنه
زیاده نماید پس گاهی این رطوبات منحل گردد و جگر گرم شود و ورم کند و درین وقت آثار اظهار شود که آن وجع کبد است و فرق میان این و میان درد قولنج
آنست که با این مرض سفیدی قاروره و عدم تشنگی و تهیج وجه و اشتها قوی بود و این وجع از موضع که بتغییر و انتقال گردد و با وجع قولنج عطش شدید و قلت
شهوت طعام و وجع راسخ در یک مقام باشد و قاروره او متغیر نشود مگر آنکه تپ آید و ایضاً موضع وجع سر و مختلف بود و بهر آنکه وجع کبد در طرف اضلاع بود و
وجع قولنج در آخر اضلاع زیر و اضلاع خلف باشد و چون طبیب درین تامل نماید بر ان مغلطی الم واقع نشود و شمر قند دانسته که انسان بر شمار با بعد ریاضت
سخت یا تعب یا خواب یا بعد خروج از حمام در حالت گرمی فوراً آب بغایت سرد نوشیده و آن آب نزد جگر رسد بسبب صفائی راه و حاجت جگر بر طوبت
قبل از آنکه از حرارت معده گرم شود در وی رسد یا بیرون از طاقت دفعةً پدید آید و پریشانی در موضع جگر عرق ظاهر گردد و این مرض سریع الزوال است
اگر در ابتدا رسد و اگر طبیب در علاجش غلط کند باستسقا یا ورم جگر انجامد علاج همان وقت باید که آب گرم یا گلاب ترکرده بر جگر نهند و کمان نماند
طعام در لته سبعه در گلاب گرم آغشته تکمید نمایند و شربت بزوری حار و یا عسل سه تولد در عرق بادرنجبویه یا بادیان هر یک هفت تولد بنوشانند و از زبیب
و بادیان و سنبل الطیب و مصطکی هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب گرم بریزند و بنهند با آب گرم بنوشانند و نیز طبیخ چای نافع است و این سفوف نیز
زرشک زرنباد بادیان رومی مصطکی رومی دارچینی مساوی سکر العشر برابر همه آمیخته بقدر نه ماشه با عرق بادیان هفت تولد بخورند و غذا شوربای مرغ
با نان دهند و اکثر تکمید کفایت کند و اگر طبیب تساهل کند قوت او و میل غذا باطل شود و یا در جرم کبد ورم خواهد اگر دد و اگر جگر بعض یا ضعیف بود و مزاج او
فاسد کنند و درین هنگام علاج او بعلاج سوء مزاج که بسیط باشد یا مرکب بحسب نظر آن نمایند

اورام کبد و نواحی آن

بقول شیخ اورام حادث در نواحی جگر بعضی از ان در نفس کبد حادث شود و بعضی در عضلات موضوع بر ان و بعضی در ماساریقا و بعضی در غشاء
در عروق جگر و این کمتر افتد و آنچه در نفس جگر پیدا شود بعضی از ان در اجزای عالیه و بجانب محدب افتد و بعضی در اجزای سافله و بجانب مقعر و گاه
ورم در همه اجزای جگر عام گردد و تعدد از ان ورم بنفسه خالی نیست از آنکه دموی فلغمونی و سیله و قیح و سیله بود و یا صفراوی بود یا بلغمی یا صلب یا سرطانی
و غیر سرطانی و یا نفخه ریحی و اسباب آنها سوء مزاج حار مع حمیات یا بغیر حمیات بود یا سوء مزاج بارد و مانع هضم و دفع یا ضعف در معده یا سده و جامع اخلاط و نفوذ
آنها در اجزای کبد بنفوذ غیر طبیعی و ایضاً صغر و مانند آن از اسباب این سده بود و چون سده در جگر بجانب مراره باشد صفرا از جگر بسوی مراره نشد

مشود و خون را بجوش آرد و در اجزای کبد تشرب غیر طبیعی تشرب کند بسبب کثرت صفرا و ورم حادث شود و کثرت صفرا یکی از اسباب ورم کبد حار است و گاهی
ورم جگر بسبب مشارکت معده باشد پس هضم فاسد شود و کیلوس ردی از ان تولد کند و مادهٔ ورم گردد و اغذیهٔ سخنه و غلیظه و آنچه عسر الهضم جید نباید معین بر حدوث
اورام کبد شوند و کذلک چون کبد شدید الجذب باشد و زیاده از آنچه باید جذب کند و تابع او بود از آنچه حق او اندفاع شئی صالح باشد پس آمادهٔ ورم گردد
و گاهی بسبب ضربه یا وثی حادث شود طبری گوید که در کبد جمیع اصناف ورم حادث شود اما ورم رخو در ان حادث گردد از امتداد عروق برطوبت که در ان
بچسپد و تغیر دهد مزاج آنرا برطوبت و سبب این یا شرب آب سرد بسیار بغیر حاجت داعی بسوی آن بود یا ادمان اغذیهٔ رطبهٔ مولدهٔ بلغم فاما ورم صلب
بر دو وجه حادث شود یا آنکه نوعی از انواع ورم صلب گردد یا ورم سوداوی بعد ضعف طحال از جذب فضلات سوداوی علی حده حادث گردد اما ورم فلغمونی و حمرا
و حمره و امثال آن از سه اسباب افتد یا از سده که در ان واقع شود و خون گرم گردد و بجوشد یا بسبب مخالطت خون با صفرا و احتداد او بدین جهت
یا بسبب اخلاط حریفهٔ حاده که از اغذیهٔ ردیه متولد شود و از ابوماهر شنیده ام که خوردن فقره که آن نوعی از خرما است در جگر ورم حار پیدا می کند و این جمله
اورام چون طبیب در معالجه صحیحه او تساهل کند یا در تبرید او افراط نماید بیشتر صلب گردد و بعضی متقدمین ذکر کرده اند که ورم حار صلب نمیشود مریض را قتل
میکند یا زائل میگردد و طریق تشخیص درین اورام آنست که اول تشخیص ورم نفس جگر کنند بعده تشخیص ورم اجزای او و عضلات و بعد از ان اسباب
ورم و ورم ماساریقا و غشای جگر مشخص نمایند مثلاً اگر رنگ رو و سحنهٔ مریض متغیر یابند حال لزوم ثقل تحت ضلع ایمن کشیدن ترقوه بسوی اسفل
در اکثر اوقات و عدم ضربان و عدم قدرت خواب بر جانب ایمن و ایضاً ثقل خواب بر جانب ایسر و اکثر میل طبع بخواب بر پشت و تعذر [illegible]
هنگام افراط ورم بپرسند اگر اقرار این اعراض کنند ورم در جگر باشد بعده مریض را بر پشت او خوابانیده بجای جگر مس کنند اگر ورم هلالی الشکل بر ضلع ایمن
محسوس شود و با آن سعال یابس و ضیق نفس و قلت بول یا احتباس آن و انجذاب معالیق و ثقل متغیر و مائل بسوی پشت بود و هنگام کشیدن نفس درد میان
جگر و چنبر گردن محسوس شود ورم در حدبهٔ کبد باشد و اگر ورم هلالی محسوس نگردد بلکه طویل یا عریض یا مدور که یکطرف او غلیظ و طرف ثانی دقیق مثل دم موش بود
و اعراض مخصوصه ورم جگر که مذکور شد معده ظاهر نباشد ورم در عضله موضوع بر کبد باشد و اگر ورم مس خوب محسوس نگردد و با آن فواق و غثیان و [illegible]
و قبض طبیعت اگر قوت خصوصاً معده قوی باشد و الا اسهال و قلت اشتها و ثقل اندک و نفس کشیدن آسان و سرفه کمتر بود ورم در مقعر کبد باشد و اگر
جمیع علامات مخصوصه هر دو جانب محدب و مقعر یافته شوند ورم عام در هر دو جانب باشد بعده از ان نظر کنند اگر تپ حار و وجع شدید و ثقل اندک و شدت تشنگی و
سقوط اشتها و قی و کرب و غشی و سردی دست و پا باشد و خصوصاً در ورم مقعری و سوء تنفس و الم ممتد بسوی خلف و ترقوه و لذع در موضع کبد و تغیر بول بطرف حمرت
و غسالیت بود خصوصاً در ورم حدبی ورم حار باشد پس اگر نبض موجی عظیم سریع متواتر و سرخی چهره و چشم و زبان و درد و عروق و ثقل و حرقت بود ورم حار دموی باشد
و اگر نبض صلب منشاری و صغیر با شدت سرعت و تواتر و زردی چهره و زبان و در آخر سیاهی زبان و وجع ناخس و ثقل و تمدد اندک و قلق و کرب و شدت
التهاب و لذع و ناریت بول و صفرت براز و قی صفراوی و اول پس کراثی و زنگاری پس سیاه و ظهور بثور صغار بر زبان و نوائب اشتداد تپ بطور غب و انقطاع
بیار و رطب شدید تر بود ورم حار صفراوی باشد که حمرا و بقول شیخ آنرا ماشرا نامند و اگر تپ و تشنگی و وجع شدید نباشد و ثقل بسیار رود و معده تشبیه تشنج محسوس
گردد و سرفه خفیف بود ورم بارد باشد و سن و تدبیر و مزاج و لون نیز بران دلالت کند پس اگر با وجود این علامات تهیج وجه و سفیدی روی و زبان و براز و ورم نرم و
عدم احساس صلابت و بطوء و شدت لین نبض و سفیدی قاروره و لزوجت آب دهن و شهوة قوی از هضم بود ورم بارد بلغمی باشد و اگر ورم صلب هلالی بغیر وجع
محسوس شود و شدت ثقل بلا حمی باشد و هزال بدن و سقوط اشتها و تیرگی رنگ و خشکی و درشتی زبان و قلت بول و سیاهی آن بود ورم سوداوی صلب باشد و اگر
درین نوع احساس و وجع شدید تر بود و آفت در رنگ و اشتها و غیره بیشتر باشد ورم صلب سرطانی بود و چون درین فواق و غثیان بدون تپ حادث شود و وجع
محسوس نگردد و در امانت عضو شروع کند و اگر بدون ظهور ورم در کبد علامات ورم کبد یافته شود و تپ خفیف تر از ورم جگر باشد و ثقل و تمدد و غائر بسوی
شکم و معده بود و تمدد بیشتر از ثقل باشد و براز کیلوسی رقیق بلا ضعف هضم معدی و دلائل او و یا مائل بسبزی باشد حکم باید کرد که ورم ماساریقا

ورم ست و بهر حال ورم جانب مقعر جگر و اورام ماساریقا بیشتر بود و اگر ورم حار اشد الوجع و اضعف الحمی بود ورم اقرب بغشیه و در دق جگر باشد و جذب طحال بسوی
اسفل باشد از انست که بسوی پشت و ظهور وجع در فقار و سرفه خشک و عسر در نفس و صلابت و مشارکت نبض بیشتر از دلائل ورم غشائی موضع بر کبد است
و شیخ می فرماید که بحران اورام کبد حار حدبی در ابتدا و ورم عضلات حار برعاف خصوصا از منخر ایمن و بعرق یا بول محمود باشد و بحران ورم جانب مقعر
بعرق یا قی اسهال بود و ورم حدبه ردی تر از ورم مقعر بود و هر ورم که در کبد حادث شود حار بود یا بارد بسبب تسدید بسوی بدن جز خون مائی نفوذ نتواند و مهلک
کبد ضعیف بود از تمیز مائیت و با وجود این بیشتر مائیت در ماساریقا محتبس گردد و گاهی کبد و معده را چنان گردانند که در ان نفخ و ریاح کثیر حادث شود
و این امور سببی از اسباب استسقای لحمی و زقی و طبلی است و چون ورم حار از کبد بسوی طحال منتقل گردد بهتر بود و چون از طحال بسوی کبد انتقال
نماید ردی باشد و گاهی جمیع اصناف اورام کبد حار و بارد بسوی استسقا مودی گردد و ورم کبد را چون اسهال مقارن گردد مهلک بود و بنا بر
دلالت او بر شدت ورم و ضعف قوای معده و جگر و فرق میان ورم کبد و ورم عضلات موضوعه بر آن در عراق از جهت وضع و شکل و اعراض کرده میشود
اما از جهت وضع چنانست که ورم عضلی در اکثر ظاهر باشد و ورم کبدی گاهی ظاهر میشود و خصوصا مقعری و در نحیف و نیز وضع ورم عضلی یا در عرض یا در طول
یا در ورب بود که یک طرف عضله اخذ کند و اما در شکل چنانست که شکل ورم کبد هلالی باشد و ورم عضلی عریض یا مورب یا مستطیل یک طرف او غلیظ
و طرف دیگر دقیق گویا که ورم موش است که در طول اندک اندک باریک گردد و گاهی از ان معلوم نشود مگر چیزی از مستطیل اگر ورم در عضل غائر بود
و ورم عضل مورب مشابه تر با ورم کبد باشد و اما از جهت اعراض آنست که از اعراض خاصه و مشارکه عارض او را مثل احتباس بول و براز و
سقوط اشتها و جز آن در اورام عضلی نمی معده نباشد و بر ورم عضلی مستطیل انجذاب تر شود گواهی دهد و چون عراق مبادرت بسوی لاغری و بیوست
کند بدانند که ورم کبدی است و بقراط گفته که براز غلیظ و سیاه در اول مرض حاد دلیل آنست که در کبد ورم حار عظیم است و ورم حار یا تحلیل شود و
اعراض او باطل گردد و یا ریم کند و یا آن علامات [illegible] بود که بکور گردد و یا صلب شود و منتقل گردد و بعلامات ورم صلب و علامات
ورم حار باطل شود و اکثر سبب انتقال او بسوی صلابت افراط در تبرید ها بقضات و استعمال مغلظات در ورم حار است و فرق میان ورم کبد حار
و ذات الجنب آنست که در عقب سعال ورم کبد نفث نباشد و وجع در پهلو ثقیل بود و با آن رنگ زبان و بدن متغیر گردد و نبض منشاری نباشد و بدست
معلوم شود و اگر ورم در حدبه باشد و دلالت کند بر ان تکلف نفس عظیم و استنشاق کثیر اگر ورم در مقعر باشد و گاهی درین هنگام سعال هیجان کند و جرجانی
نوشته که آماس جگر و مرض ذات الجنب بر طبیب نا آزموده مشتبه گردد و فرق میان هر دو چنان کنند که مریض را بفرمایند تا نفس بکشد چندانکه تواند پس
بپرسند که زیر سر پهلو یا که تازی شرسیف گویند یا در بالای آن گرانی هست یا نه اگر هست باید دانست که آماس در جگر است و الا ذات الجنب
و ورم صلب اکثر بعد ورم دیگر و گاهی در ابتدا حادث شود بسبب وقوع سده در مجری که میان جگر و مراره است و گاهی از ضربه عارض شود و صلابت پیدا
کند و اگر ورم صلب مبادرت باستسقا کند بحس خوب ظاهر بود و چه عراق با آن لاغر و ضعیف گردد پس ورم هلالی بلا وجع مشاهده گردد بلکه گاهی هنگام
ابتدای تناول طعام اذیت دهد و نزد وجع خفت پذیرد و آن طریق بسوی استسقاست و تابع او استسقای لحمی بود بسبب ضعف تمیز مائیت مگر شیخ قلیل
پس مائیت با خون در اعضا جاری شود و لحمی و تهیج حادث گردد و گاهی آن مائیت بسوی فضای شکم نیز تبیخ شود و زقی پیدا گردد و اکثر صاحبان آن
با نحلال طبیعت هلاک شوند بسبب انسداد مسالک بسوی کبد و انحلال قوای آنها و همچنین کسان را اسهال [illegible] گردد در ابتدا که گاهی علاج نفع
بخشد و چون مرض طول کند علاج نفع ندهد و گاهی ورم صلب با حرارت مزاج بود و این حرارت سبب زیادتی تحجر و صلابت گردد و بدانند که [illegible]
و ضعف او مرض ردی و مزمن بود و صاحب او تلف گردد و بدانکه جگر سریع الانسداد و تحجر است خصوصا چون استعمال ادویه مغلظه مبقیه در ورم حار
با فراط کنند و چون در کبد ضعف و ورم جمع شود یا علامات ورم نرمی بر اثر شبیه بعلامات [illegible] گردد و گاهی باشد که ورم در یک جانب جگر
بود و بسبب مشارکت جانب دیگر نیز آماس کند و علامات هر دو جانب ظاهر گردد ولیکن اول علامات آماس یک جانب پدید آید و در آخر

با شیرهٔ کاسنی یا آب انار و مانند آن مفید است و اگر ورم محدب جگر باشد ادویه مدره باید که در علاج سدهٔ جگر صدر گذشت بکار برند و آب انار با سکنجبین
بسیار سودمند بود و کذا شربت انارین دو توله آب کاسنی آب عنب الثعلب هر یک پنج توله سکنجبین ساده دو توله و یا تخم کاسنی تخم خیارین هر یک
شش ماشه عنب الثعلب پرسیاوشان اصل السوس هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده همراه سکنجبین سه توله بدهند و ادویه مسهله استعمال نکنند لیکن
اگر قبض طبع بسیار و حرارت اعلا باشد بچیزهای ملین خفیف و لعاب بهدانه و لعاب اسپغول برفع قبض پردازند و بعد چند روز بعد انحطاط شب در آب کاسنی سبز
مروق ترکرده صبح با لیده صاف نموده شربت بزوری و سکنجبین داخل کرده دهند و گاهی قرص زرشک اضافه نمایند و هرگاه ماده کم شود و خوف انتشار
آن نماند اگر حاجت بود مسهل سبک دهند لیکن مسهل درین نوع چندان فائده نمیکند اگر مفید نشود باز بتدبیرات علاج کنند و چون از یاده حرارت زائل
شود و متوهم سرما باشد شیر شتر دادن مضائقه ندارد و بعد از ان گلقند و شربت دینار گاهی تنها و گاهی همراه شیرهٔ تخم کشوث و مانند آن از مدرات تحلیل الحرارة
بدهند لیکن در دادن شیر و ماء الجبن عدم تپ و حرارت شرط است و بقول جالینوس ادویه مفتحه مائل برطوبت باشند و الا درد زیاده کنند و طریق ضماد
در ورم حار کبد آنست که در ابتدا از تخم کاسنی و صندل و زرورد و اذخر و عنب الثعلب در آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز و روغن گل و قدری سرکه
سائیده ضماد کنند و در وقت تزید اکلیل الملک و افسنتین و زعفران زیاده نمایند و وقت انتها صندل موقوف کنند بنابر شدت برد و قبض او و بر باقی
اقتصار نمایند و در وقت انحطاط بر افسنتین و زعفران و عود و مانند آن اکتفا کنند برای تحلیل ماده و تقویت جگر و آنجا که ورم با اسهال بود این قرص دهند
تخم حماض طباشیر گل سرخ زرشک هر یک پنج درم لک ریوند هر واحد یک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته قرص سازند هر یک مثقالی و یک قرص با رب ریباس
یا زرشک یا انار بدهند اما بعد از فصد و از اغذیه بر ماء الشعیر قناعت نمایند اقوال اکثر حذاق سویدی گوید که عصارهٔ خرفه و تخم آن و اذناب الخیل و
عصارهٔ زرشک و کذا ابوستاج او مطبوخ در سرکه و شرب او و ضماد او عدس و حشیش ملکی هر واحد نافع در ورم کبد حار است شیخ می فرماید اول آنچه بر طبیب
واجب است آنست که بحال امتلا و حال قوت و سن و وقت و غیر آن نظر کند و از ان در فصد تعجیل طلب کرده شود پس فصد کند اگر ممکن باشد از باسلیق
والا هفت اندام والا سر رو و اگر قوت قوی بود و خون بقدر حاجت در یک فصد بگیرد والا بتفاریق در چند بار برآرد و تدبیر آنکه اگر فصد نکنند و ماده سوی جگر گذارند
و ادویه قابض و رادع استعمال نمایند بیم باشد که ورم صلب گردد و اگر ادویه محلله بکار برند بیم باشد که احتیاجات کنند و ورم زیاده شود پس اولا فصد
کنند و در ان کوتاهی ننمایند چون مانعی قوی نباشد و خون بقدری برآرند که در ابتدای او محتاج شوند بدانچه در اورام قانون از رادع
و تبرید است لیکن در ان هنگام از صندل و ضماد حذر کنند و بدین سبب واجب است که رادع مخلوط با ملطفات و مفتحات باشند و افراط استعمال
اطلیه بارده گاهی بصلابت ورم انجامد و گاهی آنرا دخول حمام کفایت کند و گاهی بسوی گرده منفجر گردد و باید آنکه اکثر ادویه که در ان قبض و برودت باشد
و کذلک اغذیه که باین صفت باشد مثل انار و سیب و امرود از جهت دیگر ضرر کنند و از آنست که منفذ را که بسوی مراره است تنگ کنند و صفرا از جگر بمراره
نرود و این سبب زیادتی آماس گردد و ضرر بسیار رسانند و با وجودیکه از قبض چاره نیست در اول مرض و در آخر و نیز هنگام وجوب تحلیل برای حفظ قوت از انت
تخوف صلابت و تحجر و حبس صفرا در جگر باید کرد و آن نیز بدین جهت احتیاج طبیب بمبادرت بسوی تدبیر تحلیل درین مرض بیشتر از مبادرت آن در سائر اورام
بود بنابر خوف از تحجر و صلابت و هر وقع آنکه صدید ردی ترشح کند که از ترشح آن اورام حاره خالی نباشند لیکن تحلیل و تنقیح گاهی ارخای قوت نماید و مرض
ترک مبادرت گردد چنانچه جالینوس از حال طبیبی حکایت کرده که او علاج اورام کبد مرضیات که بدان علاج سائر اورام کرده میشود مثل ضماد معمول از شبت
و کتان و آب گرم و خود ... روغن میکرد و سبب آن بود که آنچه در ان جا بلا از حسب و غلظ است مثل ماء الشعیر خورانیدی و محللات ادویه که در ان
قبض و تقویت و عطریت است مثل سعد و قصب الذریره و افسنتین مخلوط کردی و ازین ادویه بقدری که حفظ قوت نماید استعمال نمودی و افراط کردی و معده
در ابتدا رادع بقوت اوست و در اوسط او ترکیب و در آخر او تحلیل مع قوابض ازین قبیل و اگرچه حاجت آماس بسوی تحلیل تعجیل وقت باشد پس این نصیحت
جالینوس قبول نکرد و معده نزد مریض که هر دو جمع شده بودند جالینوس اورا چنین خبر داد که این مریض باختلال قوت و ظهور عرق لزج اندک بر ان

هلاک خواهد شد پس مریض هر دو امر آن بود که جالینوس گمان او کرده بود و این تحلیل نیست که طبیب محتاج گردد که مبادرت کند بدان در وقت وجوب ردع
و محتاج گردد بآنکه از قبض و تقویت در حالت وجوب تحلیل صرف خالی نباشد و مراعات این همه امریست دقیق و بدانکه این عضو چنانچه بکیفیت تجربه اسریع القبول ست
همچنین متحلل سرعت قبول میکند و گاه تفتیح و تحلیل سبب تفرق میشود و چون محلل استعمال کنند آن از جنس چیزیکه لذع یعنی تیزی کند استعمال نباید کرد که درد انگیزد
و ماء العسل اگرچه جالی بلا لذع ست لیکن آن شیرین ست و شیرینی سده پیدا کند و لهذا ماء الشعیر ممدوح و کافی ست بهر آنکه جلا بلا لذع میکند و سده حادث
نمیکند بعده ممکن ست که تفتیح و جلای او باختلاط چیزی قوی نمایند اگر احتیاج بزیادتی قوت افتد و اشیای لذاعه قابضه بمقعر کبد بیشتر از محدب ضرر رسانند
که آن بقوت خود غوص کند و در اول مجاری سده حادث کند و چون بحدبه رسد قوت او شکند و بآخر فوهات عروق ملاقی شود پس واجب ست که جانب
علیل دریافت کنند و حذر نمایند از انکه ادرار کنند و علت در مقعر باشد و یا اسهال نمایند و علت در حدبه بود که درین هر دو حال ماده غائر تر گردد بلکه
واجب ست که از اقرب مواضع استفراغ آن کنند پس از وریکه در مقعر بود از جانب اسهال و از انچه در محدب باشد از جانب ادرار استفراغ نمایند و از قبض
ماندن طبیعت حذر کنند که دران اذیت عظیم و خطر خطیر ست و ایضا نگذارند که بافراط منطلق گردد و قوت ساقط شود و طبیعت ضعیف گردد بلکه طبیب را باید
که در حالت قبض طبع تلیین باعتدال نماید و بحالت لینت آن بقبض معتدل پردازد و اما ادویه صالح برای اورام کبد در ابتدای امر چون در آن
حرارت باشد آب کاسنی و آب عنب الثعلب باسکنجبین شکری و آب عصا الراعی و آب بارتنگ و آب کاکنج و آب کشنیز تر و ماء القرع و ماء الخیار
و آب کشوث ست و باید که بدان مخلوط کنند چیزی از مثل افسنتین و قصب الزریره و قرص امبرباریس باین نسخه زرشک ده درم گل سرخ طباشیر هر واحد یکدرم
مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاسنی هر واحد سه درم بادیان یکدرم قرص ساخته بوزن دو مثقال از ان بخورند و اگر حاجت بزیادتی تلطیف افتد اندک کافور
دران اضافه کنند و اگر اراده زیاده تقویت کبد باشد دران لک و ریوند داخل نمایند و اگر سرفه باشد رب السوس و قدری کثیرا و اندکی ترنجبین افزایند
و اما ادویه که آن قوی تر و بهتر برای ورمی ست که دران حرارت غالب بغایت نباشد آب بادیان و گاوزبان و اذخر و کرفس جبلی و لبلاب هر واحد
بسکنجبین ست و این ادویه و مانند آن ورمی را نفع کند که در طبقه اولی بود و چون در نضج اندک شروع کند و ایضا قرص ورد خصوصا برای انکه متصل بمقعر
باشد و چون دانستند که ورم در جانب مقعر ست اولی آنکه استعمال نمایند آب لبلاب مخلوط بچیزیکه خلط او بدان واجب ست از مدرات مذکوره و آب چقندر
و همه آنچه نضج و ردع و تلیین طبیعت کند و عند ظهور نضج خیار شنبر با آب بادیان و آب عنب الثعلب و آب لبلاب نفع کند و در اغذیه قدری تخم قرطم و
انجره و بسفایج داخل نمایند و چون اختلاط کنند ادویه قوی مثل صبر و غاریقون و تربد استعمال نمایند و قوی استعمال هلیله زرد می کنند و من آن را مکروه میدارم
بهر آنکه دران قوت قبض ست ترسم که ماده رقیق را ابراز و غلیظ بماند و متحجر گردد و گاهی استعمال کرده میشود درین وقت مثل تخم قرطم و مثل انجره و بسفایج
در طعام و افتیمون بلا احتشام و گاهی اقدام مثل خربق بسبب حاجت میکنم و اما حقنه ها در اوائل امر در هنگام اتفاق قبض طبیعت مثل آب برگ چقندر و نمک
و بوره یا شکر سرخ ست و نزد اختلاط قوی کنند و دران بسفایج و قنطوریون و زوفا و صعتر داخل نمایند و گاهی دران حنظل می افزایند و چون ورم در جانب
حدبه باشد باید که ابتدا کنند بمدرات بارد پس معتدل بعده چون نضج ظاهر شود قوی جید استعمال نمایند و این تاخیر بخوف تحجر واجب بود و این ادویه مثل فوه
و فطراسالیون و اسارون و اذخر و قرص زرشک کبیر و قرص غافث قوی و سائر مدرات قویه مذکوره در مفردات و در باب ادرار ست و اما ضمادها باید که
بارد استعمال نکنند چنانکه در اورام دیگر بلکه فاتر بکار برند و آنچه مبادرت دران واجب ست نزد ابتدای ورم عصارات بارده قابض و عصاره خرفه و کدو و حی العالم
و گلاب ست پس صندل و کافور و ضمادات متخذ از شاخ انگور و گل سرخ خشک و آرد جو و تکرار امثال این واجب نیست بلکه چون بصحت رسد که ورم شود بهترین ضمادات
انیست که از بهی مع ادویه دیگر بسازند و ازین قبیل ست که سفرجل با آرد جو و گلاب بسایند و بدان ضماد نمایند و یا سفرجل در سرکه و آب بجوشانند تا پخته شود و
با صندل بسایند و بران اندک روغن گل انداخته استعمال کنند و ازین نوع ست که سفرجل در شراب ریحانی که دران اندک قبض باشد بپزند و بران
عصا الراعی اضافه سازند و مثل اندک سنبل و افسنتین و سعد قوی کنند و با آرد جو پخته استعمال نمایند و گاهی دران روغن سفرجل یا روغن مصطگی و روغن حنا

وازآبها آب آس و آب برگ سیب و آب سفرجل و مانند آن داخل می کنند وگاهی ضماد از سفرجل مطبوخ بمطبوخ افسنتین ساخته میشود و چون اراده کنند که ضماد را
بدرجهٔ تحلیل افزایند دران مصطگی و بابونه و اکلیل الملک و آرد جو و حلبه بشیا که دران عفوصت باشد و برکتان و از روغنها روغن شبت و بابونه و حلبه داخل کنند
و از ضمادات ضماد دبیلون و ضماد فیلغریوس و ضماد اکلیل الملک و ضماد ذریطون و دیگر ضمادات که در قرابادین مذکورست بکار برند نسخهٔ ضماد مسکن التهاب
بگیرند صبر و عصارهٔ عوسج هر واحد یک جزو زعفران و مصطگی هر واحد نیم جزو روغن گل چهار جزو موم بقدر حاجت و در آخر ورم استعمال نمایند ضمادات نسخهٔ محلله
مخلوط بمقویات برای حفظ قوت مثل ضمادات متخذ از ایرسا و اسارون و کشنه و جعده و سعتر و شیح و تخم کرفس و مقل و مانند آن که دران مقویات افزوده باشند
و ضمادات متخذ از آس و فوه الصبغ و حب الغار و زعفران و مر و مصطگی و موم و روغن زنبق و روغنهائیکه گاهی بدان آمیزند روغن نرگس و روغن سوسن آزادست
نسخهٔ ضماد محلل اورام کبد منسوب بسوسی قابوس مجرب بگیرند سعد و موم هر واحد ده درم مصطگی و زعفران و حماما هر واحد ربع درم روغن شجر مصطگی و
روغن گل هر واحد ده درم شراب قوطولی و نصف موم و روغن بگدازند همه بدان آمیزند دیگر که بسیار نافع ست سوسن حماما سافج هر واحد ده درم
اشق سعد موم هر واحد بست درم کندر زعفران اسارون هر واحد درمی روغن شجر مصطگی بمقدار حاجت دیگر که جید ست صبر سه اوقیه مصطگی اوقیه بابونه
اکلیل الملک هر واحد چهار اوقیه زعفران و فوه و قصب الذریره هر واحد شش اوقیه روغن سوسن بمقدار کفایت دیگر محلل قوی زعفران دو اوقیه مقل
هفت اوقیه چربی کلاه زنبور عسل چهار اوقیه مصطگی سه اوقیه سعد و زرفت و موم و اشق هر واحد نه اوقیه حماما و سنبل رومی و حب بلسان هر واحد شش اوقیه
روغن سوسن بقدر کفایت بدستور ترکیب استعمال نمایند و اما اگر با ورم اسهال ضعف باشد احتیاطا حبس او واجب ست باید که قرص زرشک و قرص طباشیر
قابض تجویز کنند و اما غذا بهترین آن کشکاب شعیرست که آن مبرد و جالی ست و محلل مستحد نیست و سریع النفوذ ست و اما خندروس و شده از ان
گندم ست که دران غلظ و عفونت از وجهی ست و اگر از نان چاره نباشد نان خمیری که از سمیده و از گندم علکیه بود و در تنور پخته باشد بدهند و واجب ست
که بغذا اغذیه لطیفه میسر و مزوره دهند و از بقول کاهو و سرمق ست و از فواکه انار شیرین برای تسکین عطش و بعد از سفرجل تعجیل نکردن باید که
از شیرینیها تا ممکن باشد اجتناب نمایند ایلاقی و جرجانی می نویسند که در ورم حار جگر قانون علاج اینست که در اول رادع استعمال کنند و
در میان محلل با رادع بیامیزند و چندانکه بآخر رسد محلل زیاده کنند و رادع کمتر نمایند و آب کاسنی و غیر آن آبها که در قول شیخ گذشت اول سکنجبین
دهند و بعد از ان بخیار شنبر خصوصا اگر طبع قبض باشد و یا ترنجبین یا شیر خشت یا تخم خرفه بدهند و اگر ادویه تقویت جگر باشد اکثر زیاده کنند روغن بادام
بران بیفزایند و اگر حرارت قوی نباشد آب کرفس نافع بود و خیار شنبر بطبیخ افسنتین که دران قصب الذریره جوشانیده باشند و روغن بادام برای تلیین باشند و
قرص امیر باریس و سکنجبین و آب کاسنی و غیره مفید بسیارست و نسخهٔ آن همانست که در قول شیخ مسطور شد و اگر صفرا باشد دو درم کثیرا و سه درم رب السوس
زیاده کنند و اگر حرارت غالب باشد ثلث درم کافور افزایند و این سفوف حرارت زیاده نکند و سده بگشاید و ادرار کند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هر یک سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک دو درم عصارهٔ زرشک چهار درم زعفران مثقال مصطگی افسنتین هر واحد یک درم
کافور دو دانگ و اگر صفرا باشد صمغ و کثیرا و رب السوس زیاده کنند و در آخر سکنجبین بزوری بدهند و این اقراص و سفوف با آن دهند ابو زید گوید که
آب کاسنی و آب بقول دیگر درین علت سخت نافع ست خاصة اگر دو یا سه هفته پیوسته بدهند و اگر با حرارت قوت بود ماء الجبن سخت موافق بود
و ضمادها در ابتدای علت از تراشهٔ کدو و آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و آب حی العالم و آب بارتنگ و صندل سفید و موم و روغن گل
و کافور باید و بعد از چهار روز آرد جو و بابونه و اکلیل الملک و خطمی زیاده کنند و تا وقت انتها رادع را اندک اندک ضعف کنند و چون بانحطاط
افتد محلل زیاده کنند و رادع کمتر بقدر حاجت و در شربت نیز آب بادیان و آب کرفس و آب گاوزبان و آب بادرنجبویه آمیزند و ضمادی که بوقت انتها
و انحطاط سود دارد و در قول صاحب کامل بیاید و اگر ورم در حدبه باشد ترتیب مذکور نفعی دارند و اضمده از مثل سنبل و بیاسه و عصارهٔ غافث
و افسنتین و فطراساليون و غیره که در قول شیخ گذشت بکار برند و درینجا بجدبه عنایت بیشتر مصروف دارند و اگر ورم در مقعر بود

همه قوانین مذکوره بهر آماس محدب بران ترتیب بکار برند جز آنکه درینجا تدبیر تلیین طبع باعتدال از اشربهٔ ملینه مثل آب فواکه و سکنجبین و شربت تمر هندی و ماء الجبن
باید کی بنفشه و آب عنب الثعلب یا آب لبلاب ممزوج با آب چقندر باید کرد و دو درم ورشته چقندر و لبلاب و قرطم آمیزند و بعد از چهارم یا هفتم روز خیارشنبر و آب لبلاب
یا آب کرفس دهند و اگر طبع نهایت قبض باشد در سکنجبین و دیگر اشربه اندکی سقمونیا حل کرده بدهند و بعد چهار روز وقت انحطاط ورم بزوره تخم قرطم و بسفایج و افتیمون
برای تلیین طبع با پخته و از صبر و غاریقون و تربد و مانند آن مسهل سازند و این سفوف محلل ورم و مفتح سده و ملین طبع بکار برند پوست هلیله زرد ده درم تخم کشوث
تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر یک دو درم لک مغسول ریوند چینی هر واحد یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم شربتی دو درم بماء الجبن صاحب کامل گوید
که اگر ورم جگر حار باشد ابتدا بالفصد باسلیق از جانب راست کنند و اخراج خون بحسب حاجت نمایند اگر قوت و سن و وقت وغیره مساعدت کند و اگر مریض را
عادت باخراج خون باشد باید که اخراج آن زیاده کنند و ماء الشعیر بشکر بدهند و بعد دو ساعت سکنجبین شکری ساده بنوشانند و برای رفع قبض تلیین طبیعت
آب لبلاب و فلوس خیارشنبر کنند و حقنهٔ لینه معمول ببستان و عناب و بنفشه و جو کوفته و چقندر و سبوس و خطمی و شکر سرخ و روغن بنفشه و روغن گل استعمال
نمایند و سعد لک باید که نظر کنند اگر ورم در جانب محدب بود باید که اکثر عنایت بادرار بول نمایند و قرص زرشک از یکدرم تا یک مثقال با یک و نیم اوقیه
سکنجبین مع آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق و آب کشوث هر واحد یازده درم صباح بدهند و شب وقت خواب مقدار دو درم ازین سفوف
با ده درم سکنجبین شکری ساده دهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنجدرم تخم کاسنی و کشوث و طباشیر هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس انیسون
هر یک دو درم گل سرخ عصارهٔ زرشک هر واحد چهار درم ریوند چینی یکنیم درم همه را باریک سائیده استعمال نمایند و این قرص نافع ورم حار در محدب کبد است
گل سرخ شش درم زرشک چهار درم طباشیر رب السوس هر واحد یکنیم درم زعفران سنبل مصطکی هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده با آب عنب الثعلب سرشته
هر قرص بوزن درم تا مثقال بسازند و یکی بماء الاصول و سکنجبین بخورند و این قرص نیز نافع است گل سرخ پنجدرم زرشک سه درم طباشیر یکنیم درم مغز تخم خیار
مغز تخم بادرنگ و لاک منقی و فوه و سنبل و زعفران و افسنتین هر واحد نیم درم ریوند چینی یکدرم همه را باریک سائیده با آب کاسنی سرشته قرص سازند و اگر
حرارت مفرط باشد دو دانگ کافور درین قرص افزایند و ایضاً کسی را که در محدب کبد او ورم بود با ماء الجبن سکنجبین ساخته با سفوف مرکب از مغز تخم خیار و مغز
تخم بادرنگ و تخم کرفس و انیسون و بادیان هر واحد بقدر حاجت بنوشانند و طعام علیل بکرفس و بادیان و کاسنی و کشوث و مانند آن سازند و اگر ورم حار در جانب
مقعر کبد باشد باید که اکثر عنایت باسهال بود بهر آنکه این جانب شارک امعاست و اسهال صاحب او کنند آب لبلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
هر کدام مروق نموده در چهل درم آن هفت درم فلوس خیارشنبر مالیده یکدرم روغن بادام نیمگرم در گرما سرد کرده بدهند و قرص طباشیر ملین با سکنجبین
بدهند و ماء الجبن با فلوس خیارشنبر و هلیله باین سفوف فائده تمام دارد و نسخهٔ سفوف همانست که در آخر قول ایلاقی گذشت و تنقیهٔ بدن صاحب آن بمطبوخ
فواکه نمایند و دوران حقنهٔ لینه استعمال نمایند تا ماده را جذب کند و باسهال خارج نماید و ایضاً شیر شتر که از نیم رطل شروع کنند و بتدریج بیک نیم رطل رسانند
باین سفوف بغایت مفید است پوست هلیله زرد و کابلی هر واحد پنجدرم پوست هلیله آمله هر واحد سه درم تخم کاسنی و کشوث و بادیان هر واحد دو درم همه را
باریک سائیده سه درم با شیر شتر باید داد تا هفت روز و چون تپ نباشد این قرص بماء الجبن بدهند و اگر تپ بود بشیرهٔ تخم خرفه و مغز فلوس باید داد گل سرخ
شش درم زرشک و لاک مغسول هر واحد چهار درم طباشیر سه درم ریوند چینی و صندل سفید و تخم کاسنی و تخم کشوث هر واحد دو درم بادیان انیسون هر واحد
یکنیم درم زعفران یکدرم ترنجبین شش درم همه را باریک سائیده با آب ترنجبین سرشته قرص سازند هر یک بوزن مثقالی و اگر حرارت قوی باشد
کافور نیم درم افزایند و اما ضماد باید که در ابتدا مرکب از اشیائی باشند که دفع و منع ماده بجبرد و قبض خود کنند مثل قیروطی معمول از آب کاسنی و
کشنیز و جرادهٔ کدو و عنب الثعلب و آب برگ انگور و گلاب و آب حی العالم و آب بارتنگ با روغن گل و موم سفید مضاف بسوی آن اشیای طیب الرائحه
مثل صندل و گل سرخ و کافور و گلاب و چون در روز سوم و چهارم باشد بعض اشیای محلله مثل بابونه و اکلیل الملک و خطمی و جو ضماد نمایند و مدام
در اشیای محلله در تدریج زیاده کنند و چون ورم بمنتهی رسد اضمده مرکب از اشیای قابضه برده و محلله مساوی نمایند و چون ورم در انحطاط شروع کنند

نسخهٔ سفوف

نسخهٔ سفوف

نسخهٔ قرص

نسخهٔ قرص

از اشیای قابضه کم کنند و در اشیای محلله زیاده نمایند و بهتر آنست که امر درین حوالی بورم صلب میگردد و تحلیل او مشکل میشود و سبب حدوث استسقا میگردد بهر آنکه
اشیای بارد جذب ماده و تغلیظ آن و منع از تحلیل مینمایند و سدد حادث میکنند و باحداث سدد در مجاری کبد استسقا پیدا میشود و در این ضماد در ابتدا
ورم استعمال میکنند صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ هر واحد چهار درم گل سرخ پنج درم رشیاف مامیثا فوفل هر واحد دو درم اقاقیا گل تیموليا هر واحد
یک درم کافور نیم درم همه را باریک سائیده بآب کاسنی و آب حی العالم و آب کشنیز سبز و آب خرفه و کاهو ضماد نمایند ضماد دیگر برای ابتدای ورم کبد
بگیرند برگ عنب الثعلب برگ کاهو برگ بنفشه تازه و برگ خرفه و آب حی العالم و جراده کدو و کاهو همه را با یک سائیده و صندل سفید گل سرخ
و اندک آرد جو اضافه نموده ضماد نمایند ضماد دیگر برای ورم کبد حار نزد تزید صندل سفید چهار درم گل بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم افسنتین رومی یکنیم درم کافور
دو دانگ زعفران دو دانگ باریک سائیده روغن بنفشه و روغن بابونه هر واحد یک جزو موم ربع جزو گداخته آمیزند تا یکسان گردد و بر کبد ضماد کنند ضماد
برای ورم کبد نزد منتهی صندل سرخ صندل سفید هر واحد پنج درم گل سرخ هشت درم گل بابونه اکلیل الملک بنفشه آرد جو هر واحد چهار درم افسنتین رومی
فوفل رشیاف مامیثا هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم زعفران یکنیم درم کافور دو دانگ همه را باریک سائیده بروغن بابونه و روغن بنفشه
موم زرد گداخته آمیزند ضماد دیگر بعد انحطاط ورم بکار آید صندلین فوفل بنفشه نیلوفر مصطکی سنبل سعد هر واحد سه درم گل سرخ بابونه اکلیل الملک
افسنتین رومی پرسیاوشان برگ کنار هر واحد پنج درم زعفران یکنیم درم همه را با یک سائیده بروغن بابونه و روغن شبت و روغن سوسن سفید و موم گداخته
آمیزند و چون با ورم تپ باشد باید که از ادویه حاره مشروب و ضمادات حاره اجتناب نمایند و تدبیر صاحب ورم حار کبد در باب غذا مثل تدبیر سوء مزاج
حار کبد باید و سکون او در جمیع امور باید و سبب اشتمال باشد شیخ گفته که هرگاه بکبد ورم حار حادث شود و بدن ممتلی فصد باید باید که فصد باسلیق
از جانب ایمن کنند بعده استعمال ماء الشعیر نمایند که آن بهر دو حال بلا نزاع ست و چیزی از آبهای فواکه قابضه و لزجه نباید داد و آب کاسنی
و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری بدهند و چون مرض بانتها رسد و ماده ورم نضج یابد اگر ورم در حدبه کبد باشد اشیای مدر بول مثل اسارون و
سنبل رومی و فطراسالیون و ناردین و نانخواه و فقاح اذخر و بسباسه و عصاره غافث و افسنتین و کمافیطوس استعمال کنند و اگر ورم در مقعر کبد
باشد در انتهای علت اسهال طبیعت اندک کنند مثل حقنه و لبلاب استعمال نمایند و نزد انحطاط مرض ادویه قویه مثل سعد و غاریقون و تربد و بلیله زرد
بعمل آرند و ایضاً بحقنه استفراغ کنند اما در اول امر بماء العسل که در آن نمک یا نطرون باشد و در انحطاط اگر از ورم چیزی متحجر باقی ماند حقنه ادویه
قوی التحلیل و تلطیف مثل زوفای خشک و بیدینه و حنظل و قنطوریون دقیق مخلوط سازند و بر جگر از خارج ضمادات و قیروطی که از ادویه محلله و قابضه مرکب
باشد بنهند و از قیروطی از روغن گل بسازند و ضماد بعد از این دو گل سرخ و حی العالم و آرد جو و حسب و سفرجل و مصطکی و افسنتین و بابونه و
اکلیل الملک و برگ کنار و موم و روغن مصطکی و روغن سفرجل و روغن گل مرتب کنند و بعد انحطاط سعد و سوسن اسمانجونی و مرو اسارون و شند
وجعده بروغن سوسن و سنبل و روغن بابونه و روغن شبت و روغن نرگس بسازند و قرشی و سدید و خضر گویند که در ورم حار ابتدا الفصد باسلیق ایمن یا اکحل
یا اسیلم ایمن کنند و رادعات بغیر مبالغه در تبرید استعمال نمایند بهر آنکه اگر در استعمال رادعات قوی التبرید مبالغه نمایند مودی تحجر ماده ورم گردد
و این بازمان مرض انجامد و در این مضار بسیار ست و اگر ماده صفراوی باشد جسارت بر تبرید بیشتر کنند و رادعات را بچیزی که در آن تلطیف و تفتیح باشد
ممزوج سازند مثلاً آب کاسنی با آب بادیان مخلوط کنند تا رادعات صرف سده نیارد و بعد زمان ابتدا رادع منضجات بیامیزند و چون تجاوز با انتها
کند محلل بغیر خلط با رادعات استعمال کنند و محلل از اندک قابض بهر حفظ قوت خالی نباشد تا قوت تحلیل نشود یا ماده بتحلیل لطیف آن متحجر نگردد و در این ایام
در ضمادها نیز یاد دارند و از اسهال در ورم حدبی و از ادرار در ورم مقعری حذر کنند که ورم خام میگردد و لیکن نوشیدن ملینات نزد قبض طبع اگرچه ورم حدبی
باشد جائز ست و افراط اسهال محلل قوت و مضعف ست و قبض طبیعت هم مزاحمت ست پس طبیب توسط در اسهال کثیر و احتقان قوی می باید
بلکه مشغول شود به تلیین طبیعت چون قبض باشد و اگرچه ورم حدبی بود و بقبض چون اسهال کثیر مفرط بود و اگرچه ورم مقعری باشد تدارک آن شربه در ابتدا

اگر ورم حدبی باشد آب کاسنی و عنب الثعلب و آب انار مع سکنجبین ساده یا بزوری بارد و یا قرص زرشک یا قرص ورد و با شربت مناسبه و یا شربت دینار رو
سکنجبین یا شیرهٔ تخم خیارین و کاسنی و خرفه و یا شیرهٔ تخم خیارین و خرفه با سکنجبین و یا نقوع زرشک و انار دانه و تخم کاسنی اگر طبیعت نرم باشد و یا نقوع تمر هندی
و آلو بخارا و گل نیلوفر و اگر قبض باشد با شیرهٔ تخم خیارین و شکر با شربت نیلوفر بدهند و گاهی در تبرید احتیاج مثل کافور افتد شربا و ضمادا و درین نزد شدت
استعمال برنادهٔ ورم صفراوی از جنس حمره بود و اما در وقت تزید تا انتها آب کاسنی آب بادیان یا آب کرفس مخلوط سازند و هر چند که منتهی قریب تر شود
چیزیکه دران تفتیح و انضاج و تحلیل باشد زیاده کنند تا آنکه محلل صرف نزد منتهی باقی ماند و اما در وقت انحطاط آب بادیان که دران زرورد و زرشک برای
تقویت جگر خیسانیده باشند یا قرص زرشک کبیر با سکنجبین یا شربت دینار دهند و غذا ماء الشعیر بشکر و کم از ان سویق و شکر ست و بعد ایام مثل کاسنی
بروغن بادام بریان و سرکه یا آب انار ترش یا آب غوره ترش کرده یا فرورهٔ انار دانه یا زیرباج یا فرورهٔ تمر هندی یا آلو بخارا یا چوزهٔ مرغ نزد ضعف قوت
بدهند و چون ارادهٔ اسهال کنند مثل خیارشنبر با بهای مذکوره یعنی مانند آب کاسنی و بادیان و آب کرفس و آب عنب الثعلب و روغن بادام چیزی
و یا مطبوخ از سپستان و گل بنفشه و تمر هندی و غاریقون و تخم خیارین و کاسنی و افسنتین با ترنجبین و یا شیرخشت و ریوند یا شیده بدهند و گر سقمونیا
و هلیله نگردند و چون بعد اسهال اراده برای تنقیه بقایای مواد تسهیل ادرار کنند و مادهٔ ورم بقرب محدب باشد شیرهٔ تخم خیارین و خربزه بعض اسهال
مذکوره یا اشربه مثل شربت دینار و سکنجبین شکری دهند و خضر انیهم نوشته که این ترکیب استاد من برای ورم حار کبد نوشته آب کاسنی مروق
نیم رطل گرفته دران زرشک پنجدرم اصل السوس مقشر یکدرم حشیشة غافث نیم درم تخم کشوث ربع درم خیسانیده صاف کرده از ترنجبین پانزده درم دران
شیره برآورده بدو اوقیه شکر شیرین نموده پیش از ان تخم بادرنجبویه یکدرم خورده بنوشند و تضمید موضع بعسل خیارشنبر ده درم آب کاسنی سه اوقیه روغن بابونه
یک اوقیه و موم یکمثقال دران گداخته بر پشم کهنه مالیده بگذارند و محمود و شیرازی نوشته که اگر ورم حار دموی باشد فصد باسلیق از دست راست و
ارسال دم بقدر قوت کنند و اگر زمان ربیع و مزاج دموی و سن شباب و مریض متحمل باشد باخراج خون کثیر حذر نکنند که دران شفا و خلاص اوست و
باید که هر صباح جلاب از عناب و سپستان هر واحد بست عدد و بنفشه تر یا خشک پنجدرم و تخم کاسنی سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم
بدهند و غذا ماء الشعیر سازند و از همه غذا بران اقتصار نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند و اگر مبتلا را مطبوخ قادر نباشد
این حقنه بعمل آرند بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر واحد پنجدرم سنای مکی هفت درم جوکوفته و سبوس و خطمی هر واحد کف در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید
فلوس خیارشنبر ده درم و شکر سفید ده درم دران مالیده صاف نموده روغن بنفشه و روغن گل و مری هر واحد ده درم داخل کرده در محقنه انداخته حقنه
کنند و اگر ورم در جانب محدب کبد باشد کل عنایت مصروف بادرار بول بود و هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم و شکر سفید و شیرهٔ تخم خربزه و خیارین
هر واحد ده درم بنوشانند و یا این سفوف دهند که تخت مجرب ست ریوند چینی یکنیم درم گل سرخ زرشک تخم کاسنی بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم
مغز تخم خربزه و خیارین هر واحد ده درم سفوف کرده هر صبح سه درم بخورند و این قرص نیز ورم حار محدب کبد را نافع ست تخم کاسنی مغز تخم خربزه
تخم کشوث هر واحد سه درم طباشیر مثقال ریوند چینی نیم درم لک مغسول درم باریک سائیده بآب کاسنی یا بآب عنب الثعلب سرشته قرص سازند
شربتی مثقال و ماء الجبن متخذ بسکنجبین نیز ایشان را نافع ست سعید گوید که علاج ورم دموی بعد فصد باسلیق این لزوم بشرب مبردات مثل
ماء الشعیر کرده و بعد آن سکنجبین شکری با آب سرد و یا ماء القرع و ماء البقله با سکنجبین بنوشند و اگر ورم حادث بمقعر باشد تنقیه بدن باسهال نمایند و مادهٔ قوی
تحریک نکنند بلکه با دویهٔ لینه مثل آب کاسنی بفلوس خیارشنبر و لعاب اسپغول بشربت نیلوفر و حقنهٔ لین و اگر ورم حادث بمحدب او باشد حرص برادرار بول
بمزورهٔ مدره مثل تخم خیارین و تخم کدو و تخم خربزه دهند و ماء الجبن سکنجبین بنوشانند و اگر طبیعت و لینت افراط کند رب بهی یا رب سیب دهند و از فواکه قابضه حذر
کنند و اگر التهاب عظیم باشد مریض را قرص کافور با سکنجبین بدهند و ضماد بر کبد بصندل و کافور و آب عنب الثعلب و گلاب و آب حی العالم نمایند و چون اصلاح
یابد بمزوره غذا سازند و بقول بارده مثل کاهو و کاسنی و خرفه بخورانند و اگر حرارت اندک باقی ماند عصارهٔ زرشک با سکنجبین بنوشانند و اگر قوت ضعیف گردد

نسخه حقنه

نسخه سفوف

وزیادہ طول کند بچوزۂ مرغ بآب حصرم یا آب انار غذا کنند و تقلیل مبردات نمایند تا امر مؤول بفساد مزاج باستسقاء نگردد طبری گوید کہ در ورم حار کبد
نظر کنند بسن وقوت وصناعت وعادت مریض وبلد وطبیعت او پس اگر این قوانین رخصت دہند در ابتدا فصد باسلیق از دست راست کنند
بعدہ بحقنہ لینہ ملطفہ استفراغ نمایند بگیرند دو کف از جو مقشر کوفتہ و باقہ کبیرہ از حی العالم و باقہ عصی الراعی و کف کبیر برگ عنب الثعلب و کف برگ اسپغول
و برگ بارتنگ و خطمی و سبوس و عناب و سپستان ہر واحد کفی ہمہ را بجوشانند و صاف نمودہ اندک روغن بنفشہ و روغن خلاف و قدری لعاب اسپغول
آمیختہ حقنہ کنند و تضمید کبد باین ضماد نمایند سویق جو یکدرم قسب یا حشف قلیل الحلاوۃ شدید القبض سہ درم پوست سفرجل و اندک از گوشت او ہمہ را
باریک سائیدہ آب برگ اسپغول و برگ بارتنگ و برگ آس رطب و سیب میخوش خوشبو برآوردہ بیامیزند و بدان پارچہ آلودہ بر جگر گذارند و ضماد بر کبد نیز
کنند و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین سادہ و سکنجبین سفرجلی کنند و غذا از وی سازند و اگر تپ نباشد زیرباج چوزۂ مرغ و تیہو و حصرمیہ و مطبوخ بآب زرشک
و عدس زرد و سبر کہ شکر طبرزد دہند و اگر تپ باشد مزورات زیرباجیہ و حصرمیہ و کاسنی بری جوشانیدہ و کاسنی مسلوق و خیر مسلوق و عنب الثعلب و
مانند آن غذا سازند و اگر معدہ صاحب او قوی باشد مغز خیار و بادرنگ و حماض مسلوق مطیب باک ندارد و اگر با این ورم التہاب باشد یا تپ محرقہ
ملتہبہ باشد و مریض صالح القوۃ بود این قرص دہند طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی تخم خرفہ و صندل سفید مغز تخم خیار تخم بادرنگ و تخم کدو شیرین ہر واحد
سہ درم عصارۂ زرشک دہ درم صمغ عربی نشاستہ کتیرا ہر واحد یکنیم درم کافور یک دانگ قند حضض یکدرم ہمہ را سائیدہ بآب کاسنی سرشتہ ہر قرص
بوزن یکدرم سازند و در سایہ خشک کردہ ہر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی مروق و دہ درم سکنجبین معمول از پوست بیخ کاسنی بدہند و اگر
خواہند این قرص با ماء الشعیر بخورانند و بعد آن سکنجبین دہند و اہل حران در ورم کبد حار ملتہب کہ با آن تپ باشد این مطبوخ میدہند بگیرند برگ عنب الثعلب
و برگ بارتنگ و برگ اسپغول و کاسنی بری و بستانی و طحلب و ہمہ را بجوشانند و بگیرند برگ اسفاناخ و بجوشانند و آب او مثل مجموع باشد بیامیزند
و اگر ارادۂ قبض طبیعت یا تبرید کبد می باشد طبیخ اینہا با انار دانہ یا سماق بروغن بادام و کشنیز خشک می کنند و اگر ارادۂ تعدیل طبیعت می کنند
بسرکہ و شکر آمیزند و گاہی آنرا طیب می کنند خصوصاً بعصارۂ زرشک و بادام و کشنیز و بروغن بادام بریان می کنند اگر ہضم احتمال او کند
و اگر معدہ ضعیف الہضم باشد بجو خندروس اقتصار می نمایند و اگر ارادۂ قبض طبیعت میکنند خندروس را بریان می کنند و در آن اندک بادام
بریان داخل می نمایند و اگر با التہاب و تپ اسہال غسالی باشد آن امر خطیرست از آن خوف ہلاکت علیل بسرعت بود و علاجش آشامیدن ماء الشعیر
و سویق اوست و رب سفرجل با قرص طباشیر معمول از تخم حماض کہ اندک ریوند چینی در آن و قدری قرطا افزودہ باشند و تضمید کبد او باین ضماد
نمایند کعک بریان سودہ پنجدرم گوشت سیب و سفرجل و پوست او ہر واحد مقدار سماق دو درم گل سرخ دہ درم برگ آس پنجدرم سائیدہ و بآب سفرجل
آمیختہ اندکی سرکہ داخل کردہ استعمال نمایند و وقتیکہ معدۂ او خالی باشد و ہنگام تناول طعام ضماد را جدا سازند و لزوم شرب آب سویق شعیر و مزورات سماقیہ
در مانیہ نمایند و ہمہ آنچہ مذکور شد و آنچہ باعتدال قبض کند و چون تپ و اسہال زائل گردد و ورم و التہاب و وجع باقی ماند آن دلیل خیرست و امید صحت
کنند و درین ہنگام تغذیہ بہ تیہو و بچہ ماکیان نمایند و از شکم سیری منع کنند و از حرکت باز دارند و چون چشم او بدر شدن زردی و باقی ماندن
سفیدی شروع کند خبر صحت دہند و باید کہ از نکس حفاظت کنند و اکثر نکس صاحب امراض کبد از طعام یا فساد ہوای موضع خواب او میشود
پس باید کہ طبیب تعدیل ہوای آن موضع حسب وقت از برودت و حرارت و رطوبت و یبوست نماید و حوالی آن برگ بید و فواکہ خوشبو بیاندازند و از تفاح و
سائر مخدرات احتراز کنند و قرشی ذکر کردہ کہ ہرگاہ تخدیر کبد نزد ورم شدید کنند صاحب او دفعتاً ہلاک گردد و تخدیر در اعضای ظاہرہ یا امعا
عند الضرورۃ کنند و اما تخدیر اورام قلب و کبد و دماغ البتہ نباید کرد و در ورم معدہ خلاف ست کہ تخدیر او نزد ورم شدید جائزست یا نہ و اولی ترک
تخدیر او ست بعض متاخرین مینویسند کہ در ورم حادی کبد و عضلات آن و ورم ماساریقا اول فصد باسلیق نمودہ در ابتدا امروق
برگ کاسنی عنب الثعلب ہر یک ستہ تولہ با سکنجبین قندی دو تولہ بدہند و ہر روز یک یک تولہ آب می افزودہ باشند تا ہفتہ و در ابتدا

گل بنفشه کاسنی کشنیز سبز مکوه برگ بارتنگ وشاخ انگور وبرگ گلاب وگل سد اگلاب وصندلین هریک هفت ماشه زعفران پنج ماشه ضماد نمایند تا روز چهارم
وبعد ازان محللات مثل بابونه وسنبل واذخر وافسنتین واکلیل وغیره تا روز هفتم بیفزایند غذا آش جو باشربت نیلوفر دهند واگر تحلیل نشود بروز هفتم جهت
تلبین طبع وتحلیل ورم خیارشنبر ترنجبین هریک هفت تولہ شیرخشت چهار تولہ شربت دینار چهار تولہ گلقند پنج تولہ روغن بادام هفت ماشه درهر دو مروق سابق
رسانند غذا وقت شام اسفاناخ ونخوداب مسلم بابرنج وبجای آب عرق کاسنی وگلاب برابر بدهند وصبح آن شیره کاسنی وخیارین ومغز تخم کدو هریک نه ماشه
وتخم خرفه چهار ماشه شربت بنفشه چهار تولہ اسپغول نه ماشه پاشیده ونوشانند ترنجبین تا دوازده روز بعمل آرند تا مقصود حاصل شود ودرین روزها تا روز دهم مطبوخ مناسب و
شربت وروسنا اسهال آورند ودر روز هفتم هم قرص زرشک سه ماشه وشربت بزوری بارد دو تولہ شربت مطلیسند در مروق هندبا ومکوه هریک چهار تولہ شربت کشوث دو تولہ
بنوشند وهر روز یک یک تولہ مروق واندک اندک شربت افزایند غذا گوشت حلوان با برگ هندبا ومکوه ویا اسپغول با نان تنوری دهند وبعد از هفته مروق وشربت
بدستوریکه اضافه نموده هر روز بکاهند تا بمقدار اول آید پس موقوف نموده تا مدت دو سه هفته پرهیز نگذارند تا از نکس ایمن گردد وچون بعد زوال ورم اندکی حرقه
باقی ماند این حب دهند تخم کاسنی سه تولہ تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین وکدو شیرین وبهدانه هریک یک تولہ کثیرا رب السوس هریک نه ماشه زرشک نیم تولہ انار دانه ترش
دو تولہ نبات هفت تولہ کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها بقدر نخود ساخته در دهان دارند وترشی درین مرض منع نیست وایضا درین ورم قرص زرشک کبیر
همراه نقوع زرشک هفت ماشه تمر هندی دو تولہ انار دانه چهار ماشه آلو بخارا ده دانه گل نیلوفر تخم کاسنی کوفته هریک شش ماشه شب در آب کاسنی سبز وآب مکو
خیسانیده صبح مالیده صاف کرده شیره خیارین شش ماشه شکر سفید یا شربت نیلوفر دو تولہ داخل کرده دهند وگاهی شیره مغز تخم کدو شیرین وشیره تخم کاسنی می افزایند
ودر ابتدا گل بنفشه برگ خرفه برگ بارتنگ گل سرخ سوده ضماد نمایند وبعد از سه روز آرد جو گل خطمی سفید گل بنفشه ضماد کنند وبعد هفت روز اگر حرارت نباشد بابونه
بیفزایند وبعد از انحطاط از قابضات کم نمایند ومحللات گل بنفشه خطمی بابونه گل سرخ آب مکوه ضماد کنند

علاج ورم جگر صفراوی

آنچه در دموی گذشت بعمل آرند مگر درینجا بفرط اخراج خون ودرینجا بکثرت تبرید حاجت افتد وایضا شربت بارد رطب که درین بعض نمود چون شربت نیلوفر وشربت آلو
همراه سکنجبین باید داد وبقول جالینوس شربت اجاص درین نوع فواید عجیب است وکذلک شربت عناب در نقوع زرشک وبر جگر مثل آرد جو وصندل وگلاب
وآب کاسنی وسرکه ضماد نمایند واگر حرارت شدید باشد اندکی کافور بیفزایند وآنجا که ورم مقعر بود اسهال بماء الفواکه وچهار گل یعنی گل بنفشه وگل نیلوفر وگل سرخ
وگل خطمی همراه فلوس خیارشنبر وروغن بادام مناسب است ودست از ادرار کوتاه دارند وایضا بهترین مسهل برای ورم مقعری آب کاسنی وماء القرع و
ماء الخیار بمغز خیارشنبر وترنجبین وشیرخشت وگلقند حسب حاجت است واگر مناسب داند درآن اندکی ریوند داخل کنند وشربت دینار از ان اولی وا
درعمل ست وگاهی نقوع می کنند در آبهای بقول بارده یا مطبوخ بیفزایند گلهای مناسب وایضا در ورم صفراوی تخم کاسنی شش ماشه گل بنفشه گل نیلوفر
هریک چهار ماشه نبات یک تولہ وضماد صندلین گل سرخ بنفشه عنب الثعلب در ابتدا نافع وبرای تلیین طبع تمر هندی سه تولہ پوست بیخ کاسنی یک تولہ در عرق کاسنی
یا در شیر خیسانیده مالیده صاف نمایند وترنجبین شیرخشت هریک چهار تولہ حل کرده بدهند ویا بهر اسهال تمر هندی سه تولہ تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب
هریک شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین هریک چهار تولہ حل کرده دهند وآنجا که ورم محدب باشد دست از مسهلات باز دارند و
بادرار اعانت نمایند بادویه مفتحه سده مثل کاسنی وخیارین وعنب الثعلب وبیخ کاسنی با سکنجبین را قبض هم روا ندارند وبهر رفع قبض حقنه لین وشیر وآب
خفیف التلیین کفایت کنند واگر با ورم اسهال باشد وبقبض حاجت آید قرص مذکور در علاج ورم دموی بکار برند ونزد فرط حرارت آب حی العالم آب بارتنگ
وآب کشنیز تر وماء القرع وماء الخیار دهند واگر حاجت تبرید زیاده افتد قرص طباشیر ساده یا کافوری استعمال نمایند اقوال بعض مهره بوعلی سینا نوشته
که علاج حمره قریب از علاج فلغمونی ست ولیکن واجب است که اسهال داد وادرار رفق تر باشد وتغییر یکه مائل تبرید شد بود وبر جگر ادویه مبرد بیرون نهند
ومدام تجدید او نمایند تا آنکه مریض عوض برودت دریابد وعمده ازنیلوفر وآب کاکنج وآب بهی وصندل وکافور وامثال آن سازند ودرانها اکثر مستحنات

کہ در فلغمونی کبد شیر زنان بعصارۂ انبرباریس وسکنجبین و قرص آن بدون مصطکی و زعفران مخور سانند و چون این ذکر نمودیم خواص علاج بسبب وضع کبد بیان
بسازیم اگر ورم در حدبہ کبد باشد در علاجش آنچہ بدر بول باشد مثل سکنجبین وبزوری مانند تخم خیارین و کدو و شیرین افزایند و اگر در مقعر باشد در معالجۂ او تلیین طبع
زیادہ کنند و چون ضماد کبد نمایند ترک بعضاد از مدہ کنند و اگر ورم در جمیع کبد باشد از ہر دو طریق علاج طریقی جامع غرض ہمہ ترکیب دہند و با علاج حمرہ
آنست کہ در ورم دموی مذکور شد و علاج فلغمونی و حمرہ واحد است الا در حمرہ اخراج خون زیادہ کنند چنانچہ در فلغمونی اسہال صفرا زیادہ میکنند بعضی متاخرین
می نویسند کہ در ورم صفراوی قدری خون گرفتن نیز جائز است بعد ازان شربتہای سرد و ترش کہ دران قبض نبود با شیرۂ بزور باردہ دہند مثلاً شیرۂ خیارین و کاسنی
وگل بنفشہ ہر یک نہ ماشہ شربت آلو یا تمر ہندی چہار تولہ دہند و غذا یا ماش و کشنیز سبز کہ با تمر ہندی ترش ساختہ باشند یا برنج خورہ انار و آرد جو و صندل سفید و
برگ کاسنی و زرورد و حضض ہر یک ہفت ماشہ بگلاب و سرکہ ضماد کنند و اگر ضرورت باشد کافور اندکی یا زعفران نیز افزایند و ورد منقع منقوع آلو و یا فواکہ طبع را
بگشایند تا دو سہ مرتبہ و اگر ورم تحلیل نیابد روز شانزدہم مطبوخ ہلیلہ شربت ورد یا کریدہند و قرص طباشیر کافوری و یا قرص زرشک کافوری یا علوبیجان سہ ماشہ
با مروق کاسنی نہ تولہ شربت نیلوفر چہار تولہ بدہند و اگر کاسنی سبز بہم نرسد بہ تخم کاسنی کوفتہ نیم تولہ نیم کوفتہ شب در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر ہر یک نہ تولہ
خیسانیدہ صبح صاف نمایند ہفت یا نہ مثقال [illegible] نیدہ و یا منقوع زرشک بدہند

علاج ورم جگر بلغمی

اگر ورم در مقعر باشد مطبوخ از تخم کاسنی تخم خطمی پرسیاوشان ہر کدام چہار درم بادیان بانسفائج تخم کرفس یکدرم مصطکی نیم درم جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند کہنہ
وسکنجبین عسلی ہر کدام یک اوقیہ مالیدہ بدہند و نخوداب و شوربای چوزۂ مرغ با دارچینی و شبت غذا سازند و بادیان حارہ ہمچون روغن یاسمین و روغن
بید انجیر جایگاہ ورم مستغرق دارند و ضمادات مختصہ بکار برند و با دیان اصل السوس ہر یک شش ماشہ عنب الثعلب چہار ماشہ بانات دو تولہ جوشانیدہ بدہند
و تنقیہ بمسہلات مناسب مثل حب ایارج کردہ تقویت معدہ و جگر بجوارشات مقویہ و گلقند نمایند و تریاق نیم ماشہ و مومیائی نیم ماشہ نیز مقوی و نافع است و مسہلات
مثل بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر ہر یک شش ماشہ فقاح اذخر برگ غافث زوفای خشک ہر یک چہار ماشہ ہیون پودینہ غاریقون ہر یک سہ ماشہ
مویز منقی دہ دانہ انجیر زرد سہ دانہ تربد سفید شش ماشہ قنطوریون دقیق چہار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ شربت بزوری چہار تولہ حل کردہ بدہند و یا سکنجبین
شربت شکر سرخ نمودہ حقنہ کنند کہ اجزای حقنہ حادہ نیز بہتر است و اگر از ایارج فیقرا یکدرم و غاریقون نیم درم حب ساختہ شب فرو برند صبح بدرقہ مطبوخ
نوشند نافع تر باشد و بعدہ برقرص افسنتین یا قرص ریوند سکنجبین بزوری و ماء الاصول دو درم نمایند و از ایارج و اکلیل الملک و گل سرخ و تخم کتان بمالیدہ
بگلاب سرشتہ نیمگرم ضماد نمایند و ایضاً مشک و زعفران بروغن سوسن حل کردہ بر جگر طلا کردن نیکو ترین طلہ ہاست و مومیائی نیم درم و کم و زیادہ با قند سیاہ
پیچیدہ خوردن و صبر و حضض بر جگر ضماد کردن در ورم بلغمی بعد تنقیہ مفید نوشتہ اند و ایضاً خردل با شیر گاو طلا کردن و بران مداومت نمودن و غذا قبل از
تنقیہ بجز نخوداب یا نخوداش با شیرۂ بادام خیری نتوان داد و بعدہ تیہو و دراج با نخود و زیت و مری و زیرہ و دارچینی پختہ بدہند و اگر ورم در حدبہ باشد
مدرات دہند چون طبیخ ہیون و بادیان و بیخ کاسنی و تخم کرفس و نانخواہ با سکنجبین بزوری حارہ و اگر صرف بادیان تخم کرفس ہر یک چہار ماشہ در آب کاسنی
مروق دہ تولہ جوشانیدہ دہند نیز مفید بود و دیگر مدرات حارہ کہ در سدۂ جگر مسطور شد استعمال نمایند و جہت تسکین جگر بعد تنقیہ با سہال یا ادرار در ورم
مقعری وحدبی قرص از گل سرخ و ہیون و تخم کرفس و فقاح اذخر و مصطکی و سنبل و ہارون و ریوند و لک منقی و فوہ و زعفران ساختہ بدہند
و اگر ورم کبد بلغمی با تپ مزمن و سرفہ و درد پہلو باشد در دوا دساز کثیر از رطوبت جگر بود بعد مسہلات و تدابیر معمولہ برعایت ورم عشا قرص گل صغیر سودہ چہار ماشہ
بگلقند دو تولہ سرشتہ بخورانند و عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان جوشانیدہ شیرۂ خارخسک شش ماشہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ شربت بزوری معتدل
دو تولہ خاکشی چہار ماشہ پاشیدہ بنوشانند و ضماد معمولی کنند روز دوم برای تسکین شیرۂ اصل السوس شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ تخم خیارین ہر یک چہار ماشہ
عوض جوشاندہ دہند باز برای تقویت معدہ و جگر کہ بسبب حصول برودت از ازمان مرض ہر دو خراب شوند قرص زرشک صغیر چہار ماشہ بنوشند اروی ہا

شش ماشه سرشته همراه عنب الثعلب بادیان زیره سفید هر یک چهار ماشه زوفای خشک گل بابونه هر یک سه ماشه جوشانیده شربت دینار توله داخل کرده بدهند و بجهت آخر روز سکنجبین بادام روغن عنب الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خرزه شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله بدهند و درین طبیخ که جهت تپ فرمز بلغمی و ورم احشا و سوء القنیه مفید است دوام نمایند و غرغره گل خطمی کشنیز خشک کوکنار هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده برای نزله بعمل آرند

اقوال بعض ثقات سویدی گوید که شرب قصب الذریره و پوست بیخ غاریقون قیراط و حب الغار و دار فلفل و روغن بلسان و افسنتین و سنبل هندی و تخم کاکنج و بیخ اذخر در شراب جوشانیده و فرنجمشک و کذا شرب ضماد بیخ اذخر و فقاح او و نعناع و مصطکی و فوه الصبغ و تخم کشوث و غافث و اسارون و ضماد برگ فار و تمام بسبر که پخته و اکلیل الملک هر واحد نافع ورم کبد بارد است شیخ می فرماید که درین مقام استعمال ملطفات جالیه است و علاجش قریب از علاج سدد و از علاج دبیلات آماده نضج است و ادویه منفجه و مدره و مفتحه و ملطفه معلوم شده و باید که در انها قوت قابضه مقویه عطریه باشد و از ادهان روغن بید انجیر و یاسمین و زنبق داخل کنند و ضماد از انها بسازند و بهترین اضمده آن ضماد فولاد سیحون و مرهم فیلغریوس و مرهم اسطمخیقون و مرهم زرورست و دواء الکرکم و دواء الملک و مانند آن نفع می کند و سینه را درین منفعت عظیم است و قرص سنبل هندی و رومی و از اشربه شربت زرور که کمازریوس و جعده پخته باشند و از انچه در ان نفع سکنند خصوصاً در انچه قریب بصلابت باشد و ایضاً نفع با وجاع گرده و طحال را شاید دوای معمول نیز منفصل است باین نسخه بگیرند عنصل

مشوی و سوسن آسمانجونی و اسارون و مو و فو و تخم کرفس و انیسون و سنبل الطیب و سلیخه و جند بیدستر و پودینه کوهی و زیره و پودینه نهری و دوقو و اسرا و عاقرقرحا و دار فلفل و جوز بوا و حماما و فرفیون و تخم خطمی و اسطوخودوس و جعده و سیساليوس و تخم سداب و بادیان و پوست بیخ کبر و زراوند مدحرج و فوتنج جبلی و حب الغار و افیون و بزر البنج و قسط و نانخواه و کرویای سفید هر واحد یکجزو و بعسل کف گرفته معجون سازند و استعمال کنند و این دوا معمول یوم بر یوم همین فعل کند بعینه بگیرند ثوم و جنطیانای سفید و غافث و قسط و زراوند و کاشم و سیساليوس و دار فلفل هر واحد سی درم تخم کرفس و اسارون و مو و فو و کرویای و نانخواه و انجدان سیاه هر واحد پانزده درم برگ سداب خشک و پودینه کوهی و زیره و پودینه نهری و سعتر بری هر واحد ده درم جند بیدستر و بازرد و مر هر واحد دوازده درم این همه را بشراب حل کنند و باقی را بسایند و همه را خوب مخلوط سازند بعسل کف گرفته بسرشند و هیچ ولا اسد بید و صاحب تشفار الاسقام می نویسند که علاج ورم بارد ملطفات و منضجات و محللات مثل شربت اصول و سکنجبین بزوری و شربت هلیون و روغن بید انجیر است و از قابض که حفظ قوت کند لابد است و در ابتدا ادویه قابضه مقویه را بر ادویه منضجه و ملینه غالب باشند بر انکه در ابتدای اورام بارده استعمال مبردات صرف بخوف تحجر جائز نیست و در انحطاط محللات را قوی کنند و بر محللات صرف اقتصار نکنند بلکه مقویات در ان اضافه کنند لیکن ادویه محلله بر قابضه مقویه غالب باشند و در اشربه و اضمده صاحب ورم بارد سنبل و فوه و لک و اسارون و زعفران داخل نمایند مثل این ادویه از مفتحات و مقویات کبد است و مسهل مثل حب ایارج مناسب است یا مطبوخ قرطم بسفایج هر واحد شش درم افتیمون و افسنتین و اصل السوس و خطمی و پرسیاوشان هر واحد چهار درم و تخم خیارین و کاسنی و زرشک و غاریقون و تخم کرفس هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر ده درم و شکر یا گلقند یا ترنجبین بست درم ریوند و روغن بادام هر واحد نیم درم یا اندکی زیاده از ان آمیخته دهند و اگر درین مطبوخ پانزده درم مویز منقی یا شمش اضافه کنند احسن و انفع بود و دو جلنجبین و آبیکه در ان عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و اگر مزاج بارد باشد اندک شراب صرف بر نهار بخورند و بعد انخود آب و قنابر و دراج بدار چینی و زیره بدهند مجوسی گوید که بدل اورام بارده کبد نیست که قرص افسنتین یا قرص لک یا قرص ریوند یا سکنجبین بزوری بدهند و اگر یکی ازین اقراص با آبیکه در ان حلبه و بزر کتان و بادیان هر واحد ده درم بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد پنج درم مویز منقی بست درم انجیر سفید پانزده عدد در دو رطل آب جوشانیده باشند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه از ان گرفته و یکی ازین قرصها یکمثقال و روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر هر واحد دو درم بدان اندازند نافع تر باشد و این قرص ورم کبد بارد را نافع گل سرخ پنج درم زرشک چهار درم انیسون تخم کرفس کوهی بیخ اذخر و فقاح اذخر و سلیخه و قصب الذریره هر واحد سه درم مصطکی و سنبل و دار شیشعان و اسارون و ریوند چینی و فوه و عصاره غافث و لک مغسول هر واحد دو درم و زعفران هر واحد یک نیم درم باریک

نسخهٔ دوای فلفل

نسخهٔ دوای کرکم

نسخهٔ قرص

سائیده با آب بادیان سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و این قرص نیز مفید است انیسون و تخم کرفس و نانخواه و افسنتین هر واحد سه درم فوه عیدان و لک مغسول
هر واحد دو درم ریوند چینی و مصطکی و سنبل الطیب هر واحد یکنیم درم عصارهٔ غافث و زعفران هر واحد درم همه را باریک سائیده با شراب سرشته هر قرصی
بوزن درم تا مثقال ساخته استعمال نمایند اگر ورم با ورم و خو باشد باید که این با ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان
تخم کرفس انیسون هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر و شیح غافث و کماذریوس و کمافیطوس و شکاعی و بادآورد هر واحد پنج درم مصطکی و سنبل الطیب و
اسارون هر واحد یکنیم درم فوه عیدان و لک مغسول و سلیخه و عیدان بلسان هر واحد یکنیم درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد همه را در چهار رطل آب بجوشانند
تا بیک نیم رطل برسد و از ان چهار اوقیه صاف نموده دواء الکرکم یک مثقال و روغن بادام تلخ یکدرم در ان حل کرده بنوشند و اگر ورم رخو در جانب مقعر کبد
باشد و در ان روغن بید انجیر حل روغن بادام تلخ کنند تا اسهال طبیعت نماید و تضمید کبد با ضماد نسخهٔ مخففه نمایند و این ضماد ورم رخو کبد را مفید است سرگین
ماده گاو و بنفشه هر واحد شش درم تخم کرفس و انیسون و نانخواه و فرودانا و موم سفید هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر و صبر سقوطری و علک البطم
و راتینج هر واحد سه درم ناردین اقریطی و سنبل الطیب و مصطکی و زعفران هر واحد دو درم بورهٔ ارمنی و نطرون هر واحد یکنیم درم موم را به روغن ناردین
یا روغن قسط گداخته علک و راتینج در ان حل کنند و باران ادویه خوب آمیخته بر کبد ضماد کنند و ایضاً ضماد صطمخیقون یا ضماد او یاسقر بیطون تضمید
نمایند و غذا نخود آب و زیرباج مصوص یا تیهو با دریج محمول سفید باج یا طیهوج زیربیت و مری و دارچینی و زیره سازند و از بقول کرنب و بادرنجبویه و سداب
و کرفس اجازت دهند و از جمیع فواکه و البان و حبوب منع کنند مگر مویز شیرین و انجیر اندک دهند و ماء العسل و خندیقون و شراب خود دو گاه گاه جوارش
شکر و جوارش عنبر بقدر حاجت بدهند جرجانی گوید که اول استفراغ ماده باین ترتیب نمایند که ایارج فیقرا درم غاریقون درم حب ساخته در شب وقت
خواب بخورند و بخسپند و صبح این مطبوخ بنوشند هلیله سیاه و هلیله کابلی هر یک ده درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک سه درم غافث چهار درم
افسنتین پنج درم تخم کشوث سه درم انیسون دو درم سنبل نیم کوفته پنج درم ریوند چینی نیم مثقال مویز منقی بیست درم همه را بستور بپزند و صاف نموده
بیست درم فانیذ و سی درم ترنجبین در ان حل کنند و باز صاف نموده بنوشند و این قرص نافع است نسخهٔ آن همان قرص دو درم است که در قول مجوسی
گذشت و اگر ورم در جانب محدب بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ و شیرین دهند و اگر در جانب مقعر بود مطبوخ افسنتین با روغن بید انجیر بدهند
تا طبع نرم کند و باقی علاج از تمره ... در علاج سوء مزاج بارد جگر گذشت محمود گوید که هر صباح جلاب از اصل السوس و عنب الثعلب هر واحد
سه درم بادیان دو درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ماش نخود و مغز بادام سازند و استفراغ بدن بحقنه حاره که در باب قولنج بیاید باید کرد
و باگیر... پنجدرم و بادیان و انیسون هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر پنج مثقال تا هفت مثقال
مالیده سحرگاه بنوشند و غذا در آخر روز مزوره نخود و مغز قرطم دهند و ماکیان خورانند اگر قوت ضعیف باشد بعد از انضاج و تخفیف سدد
بمعاجین و اقراص حاره پایین کنند و از اطریفلات و گلنجبین نخورانند مجذوبی گوید که هر صبح آبیکه در ان حلبه و تخم کتان و بادیان و بیخ اذخر و مویز منقی
جوشانیده باشند روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند بعده انضاج و تخفیف کبد بمعاجین مثل اثاناسیا و دواء المسک تلخ بعصارهٔ کرفس نمایند
و اگر ورم بسیار رخو باشد ماء الاصول بیک مثقال دواء الکرکم و روغن بادام تلخ بدهند و اگر حاجت باخراج ماده افتد معجون خیارشنبر هفت مثقال
در ماء الاصول حل کرده بنوشانند و جوارشات دهند بعضی می نویسند که در ورم بلغمی اگر در مقعر بود اول طبع بحقنه حاده علوی خان بکشایند و اگر
حاره باشد جهت نضج و تحلیل ورم این مطبوخ دهند پوست بیخ کاسنی و بادیان هر یک نه ماشه اذخر انیسون افسنتین هر یک سه ماشه عنب الثعلب یکتوله
مویز منقی دو توله گلقند چهار توله و غذا نخود آب بچهٔ مرغ و یا شوربای ماش مسلم تا روز هفتم و در روز هشتم حب غاریقون علوی خان نه ماشه و مطبوخ افسنتین
ترندی تنقیه کنند و روز نهم مطبوخ سابق با اضافه شربت افسنتین سه توله عوض گلقند حرف نه ماشه پاشیده دهند و بعد از تنقیه قرص ریوند سه ماشه
و یا افسنتین و رد و دواء المسک و یا دواء الکرکم نه ماشه با عرق افسنتین دهند و قدر درم حدبی با ماء الاصول پوست بیخ بادیان ... اصل السوس و

نسخهٔ ماء الاصول

نسخهٔ ضماد

نسخهٔ مطبوخ [illegible]

روغن بادام تلخ داخل کرده دهند و از معاجین تریاق اربعه و اثاناسیا بغایت سودمند است و طبیخ زوفا در اینجا که حرارت نباشد عجیب النفع است و تخم
کاسنی کوفته شاهتره قصب الذریره هر یک شش ماشه اصل السوس عنب الثعلب سنبل الطیب هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری معتدل دو توله
داخل کرده نیز در مزاج بارد نافع است و کذا بادیان تخم کاسنی تخم کرفس گاوزبان جوشانیده نبات داخل کرده بدهند و در مزاج حار تخم کاسنی گل سرخ
مویز منقی شاهتره عناب گل نیلوفر در عرق بادیان جوشانیده نبات سفید داخل کرده دهند و بهترین درم مرهمی که از چربی مرغ و مغز ساق گاو و پیه ساخته باشند
ضماد نمایند و دیگر ضمادها و مراهم ملین صلابت مثل آرد حلبه و تخم کرنب و انجیر و مقل و اشق و اکلیل و سداب و سنبل الطیب و موم و روغن حلبه بدستور
مقرر باهم سرشته بر جگر ضماد کنند و با اشیای خوشبو قابض مثل گل سرخ و صندل و سنبل تقویت دهند و بعد نرمی صلابت و نضج ماده بماء الاصول
و سکنجبین بزوری و عنصلی تنقیه ماده نمایند مثل مطبوخی از افتیمون و سنا و بادرنجبویه و اصل السوس و گاوزبان و تخم کاسنی ساخته باشند بشکر شیرین کرده بدهند
و معجون نجاح تنها و همراه همین مطبوخ نیز سودمند است و باشد که بقصد حاجت آید و نفع او بسرعت ظاهر گردد و بعد از تنقیه دواء الکرکم و اثاناسیا و قرص
مقل و قرص زرشک کبیر دهند و اینجا که در مزاج حرارت باشد در دوا و غذا مراعات وی ضروریست و قربادین علوی شش ماشه همراه شیر گشنیز چهار دام و
شش ماشه بصورت عدم حرارت و صلابت جگر معمول است و اگر صلابت کبد و معده باسرفه و تپ بود اصل السوس عنب الثعلب گاوزبان تخم خطمی
تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه در آب کاسنی سبز در ورق جوشانیده صبح خام مالیده گلقند سه توله داخل کرده بدهند و ضماد از مصطکی سه ماشه
سعد کوفی گل بابونه عنب الثعلب هر یک چهار ماشه کوفته بیخته مغز فلوس خیارشنبر شش ماشه روغن گل توله اختیه بر شکم نمایند و اگر بعد مسهلات تپ و در جگر
اندکی صلابت و رنگ چهره زرد بود قرص طباشیر زرشکی بی ریوند چهار ماشه خورده شیره خیارین شش ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه نبات یک توله نوشند
و اگر ورم سوداوی با تپ مزمن و تیرگی رنگ چهره از اغذیه ناموافقه و از سوء ادویه ابتلاعه سفر جنوب باشد مویز منقی ده دانه خیارین کوفته شش ماشه
عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه بدهند با گل سرخ چهار ماشه گل بنفشه تخم کاسنی شاهتره هر یک شش ماشه در جوشانده
افزایند و گلقند دو توله بجای شربت کنند غذا دال مونگ بعده تخم خطمی شش ماشه گل سرخ چهار ماشه و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند با عنب الثعلب
خطمی گاوزبان هر یک شش ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و بعد مسهل سوم عنب الثعلب شش ماشه
بهدانه سه ماشه جوشانیده نبات یک توله یا النگو پاشیده بدهند بعده شیره عنب الثعلب شش ماشه در عرق بادیان ده توله کشیده نبات یک توله داخل کرده
دهند و اگر صلابت معده و کبد بماند که تهیج چهره باشد بعد مسهلات معمولی و بید الور چهار ماشه خورده شیر شتر از چهار توله شروع کرده تا پاو سیر بتدریج
افزایند تا چهل روز استعمال نمایند و یا و بید الور پنج ماشه شربت بزوری دو توله عرق عنب الثعلب ده توله بدهند اگر فائده نشود شیر شتر همراه دواء الکرکم
دهند و اگر گرمی کند یک دو روز موقوف دارند باز تنها دواء الکرکم چهار ماشه همراه شربت بزوری در عرقیات بدهند ضمادات معمولی بکار برند و اگر در هلال
مسهلها خوب نشود و صلابت مانع عمل آن گردد و تپ پیدا شود اول گلقند دو توله سکنجبین یک توله سرشته بخورند و تخم کاسنی کوفته شاهتره هر یک شش ماشه
مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شربت بزوری دو توله خاکشی پنج ماشه بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه سوده عوض گلقند و سکنجبین و شیره
مغز تخم هندوانه شش ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه افزایند باز اگر اسهال باشد طباشیر یکماشه سوده در شربت انار شیرین یک توله سرشته همراه شیره تخم خرفه مغز تخم
هندوانه هر یک شش ماشه شربت بزوری دو توله زهرمهره سوده یکماشه بدهند **اقوال حکما** سوید می گوید تسوید نموده که شربت افسنتین بعسل قوام کرده و خمر که در ان افسنتین
تر کرده باشند برای صلابت کبد مجرب من است و غافث و عصاره افسنتین و اسقولوقندریون در اشق بسرکه و طباشیر بآب کاسنی و اذخر و اسارون
و زرنباد و عنب الثعلب و مصطکی در روغن بلسان حل کرده و کذا شرب عصاره غافث و عود چون هر روز یک درم تا بست روز متواتر بخورند و پوست بیخ شجر
غار و پوست بیخ بان یک درم بسرکه ممزوج و کذا الک طباشیر و زراوند و سکنجبین عنصلی خوردن و تخم کاسنی و اشق بسکنجبین و عصاره خلاف و عصاره
برگ صفصاف و کذا شرب و ضماد جوزبوا و طراثیث و تخم فنجنکشت و حب البان و تمام ولادن و آب کبر تی و بابونه و اشق و عذبه و افسنتین

هر واحد نافع صلابت جگرست بوعلی نوشته که از ورم صلب کبد مستقر و مستحکم احدی صحت نمی یابد مگر آنکه علاجش در ابتدای آن کرده شود و قانون علاج او
آنست که بعد تنقیه بدن از اخلاط غلیظه با دویه مرکب از عقاقیر که دران تلیین معتدل و تحلیل و تلطیف و اسخان معتدل و تفتیح سدد غالب تر از تلیین و
تقویت و قبض و عطریت بقدر محتاج الیه کمتر از آنچه معاوق هر دو غرض دیگر باشد باید کرد و اکثر چنین ادویه تلخی غالب و قبض اندک می باشد و این
ادویه بطور شربات و ضماده و نطولات استعمال کنند و باید که اگر قبض طبع باشد تلیین بشیافات خفیفه و حقنهای خفیفه نمایند و این فصل حسب مقدور کبار و
بزرگتان و ملک الطب با وجود نفع آنها بورم می کنند و واجب است که بر اسهال با شیافهای شدید الحرارة اقدام ننمایند که الم پیدا کند و اذیت افزاید و باید که تقریب
بر جانب ریت کنند که آن معین تر بر تحلیل اوست اما ادویه مفرده که نافع این مرض اند مغز حلغوزه و … و شحوم معتدل مائل بحرارت است و در آرد حلبه اندک تلیین با …
و قسط شدید المنفعت بود چون از ان نیم درم با شقاقل بطلا ممزوج یا شراب بخورند نفع بین کند و نفع می کند آنرا نوشیدن روغن ناردین یا روغن بلسان یا
روغن قسط با آنکه در ان سداب و قسط جوشانیده باشند و شربتی از روغن ناردین چهار درم بود و این را یک هفته استعمال کنند که نفع عظیم بخشد و از آنچه
نفع می کند آنرا عصاره شیح رطب است اگر چند روز استعمال نمایند و کذلک تخم فنجنکشت یک درم در بعض اشربه و غافث یک درم با آب کرفس یا بادیان یا
کاسنی و بادرنگ خشک یک مثقال و طبیخ … و گاهی در ان سنبل تا نیم درم با فلفل کمتر از ان داخل سازند و بادام تلخ و شراب بیخ … نافع
و پوست … و حب الغار بیخ فوه و بیخ لوف و … سیاه و … و کما فریوس و کرات سفید و از ادویه مرکبه نافع آن این
قرص مقل است گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران مرمکی مصطکی هر واحد یک درم قسط بادام تلخ هر واحد یک نیم درم مقل سه درم ادویه را بکوبند و مقل را
در شراب حل کرده بیامیزند و قرص سازند شربتی سه درم بماء الاصول یا بطبیخ بزور و اگر حرارت باشد با آب لبلاب و کاسنی و … اقلیمیا …
… و نافع بجهت آنکه در ان از اقسام ادویه نافع این بشرائط مذکوره است و نسخه او اینست بگیرند کمافیطوس و فراسیون و تخم کرفس …
و … تخم فنجنکشت و زهره خروس و خردل و تخم خیار و مقل و قند ریون بیخ … و … و فوه الصبغ و تخم کرنب … و فلفل و سنبل هندی
و قسط و تخم کرفس بستانی و تخم جرجیر و بقلة یهودی و جعده و افیون و غافث و حب … مساوی بعسل سرشته شربتی از ان بقدر بندقه بشراب عسل بقدر
دو قوانوس و از آنچه نفع می کند آنرا ادویه الکرکم است و اثاناسیا و تریاق اربعه و سجزنیا همه نافع اند و از مرکبات ضعیف در ان دو … است که
در باب دبیله ذکر یابد و مطلق ادویه که در علاج ورم بارد مذکور شد و چون هر روز قرص انبرباریس تا یک هفته با آب بخورند و … باد و درم
شروع کنند نافع بود و اگر قدری آب جمع شود قرص نصف درم بتدریج از ثلث درم تا یک درم استعمال نمایند و جهد کنند که این در اسهال آنرا ابتلا
نسازد و … و از اشربه که بطریق مطبوخ نوشند اینست قسط و … و حلبه مویز جوشانیده بوزن چهار اوقیه با یک اوقیه روغن بادام
یا روغن جوز تازه بدهند یا مطبوخ از … افسنتین و اکلیل الملک و مویز و انجیر یا مطبوخ از ریوند و افسنتین و سداب و نقاع اذخر و مویز و حلبه
یا مطبوخ … و قسط و افسنتین بروغن … و برای این آنست که … مطبوخ شراب … ضماد کنند یا سنبل بروغن …
… یا … مطبوخ با ضماد و از آرد حلبه و انجیر و سداب و اکلیل الملک و نطرون یا بگیرند اشق صد درم و مقل بست و پنج درم و زعفران
دوازده درم همه را سائیده بقیروطی موم و روغن حنا حسب مشاهده بیامیزند یا ضماد از آرد حلبه و پشک بز و قردمانا و بوره و کبریت و … و سداب و
از تدبیر جید آنست که چون استعمال شربات و ضماده کرده شد بر جگر بحجمه بلا شرط نهند بعد از ان ادویه که قوی تر در تلطیف و تحلیل باشند استعمال کنند
و لزوم … نطرون و کبریت زرد و هر پنج روز یا هفت روز نمایند بعد از ان طلا بخردل و … روز استعمال کنند بعده مریض را … و اگر
ورم عصیان کند … سفیده استعمال نمایند و چون ورم سرطان گردد امید صحت کمتر بود و چیزیکه نفع کند دوای اقلیمیا … است که در قرابادین
مسطور است و اما اغذیه آنچه سریع الهضم باشد مثل زرده بیضه نیمبرشت و مثل کشک شعیر و غذای صاحب سدد کبد و شراب رقیق اندک جید است و از گوشت
اجتناب کنند ابو سهل گوید که هر گاه در کبد ورم سوداوی حادث شود باید که در ابتدا ضمادات ملینه بعد از ان آنچه ملطف و جالی و مفتح باشد

استعمال نمایند مثل افسنتین وحب البان واسارون وسنبل هندی ورومی وزعفران ومصطکی وحب الفقد وبیخ فوه وبیخ فاوانیا وعصارهٔ غافث وروغن سنبل و روغن مصطکی وبیخ قنطوریون دقیق وبیخ بادرنگ وبرگ او وتخم او وپوست بیخ فار ومطبوخ ترمس تلخ وجعده وریوند چینی ولک وکمادریوس وغاریقون وبزور بعضی ازین ادویه از خارج وبعض آن از داخل استعمال کنند واز ادویهٔ مرکبه دواء اللک ودواء الکرکم واثاناسیا ست واما ادویه که برای تلیین صلابت از خارج نهند مقل واشق ومخ وشحوم اندچون باین ادویه مدربول مثل دوقو وتخم کرفس وبادیان وفطراسالیون وکرفس رومی وانیسون وسیسالیوس بیامیزند واز ادویهٔ مقوی مثل شکوفهٔ انگور وگل سرخ وسنبل وروغن مصطکی وروغن سفرجل داخل کنند ابن عباس گوید که اگر ورم حادث در کبد ورم سوداوی یعنی صلب باشد باید که این مطبوخ نوفا دهند حلبه ده درم تخم کتان هفت درم پرسیاوشان اصل السوس هر واحد پنج درم تخم خطمی وخبازی هر واحد چهار درم انجیر سفید ده عدد زوفای خشک سه درم مویز منقی بست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده چهل درم آن با یک نیم درم روغن بید انجیر وشل آن روغن بادام تلخ نیم گرم بنوشند که عجیب النفع ست واگر درآنجا حرارت بغیر تپ باشد صاحب این علت را با سکنجبین ساخته بقدر حاجت باندکی دواء اللک یا دبید الورد ومانند آن بدهند واگر تپ نباشد شیر شتر که علت او از بادیان وکرفس وقیصوم در اول روز نماید ودر آخر آن آرد جو در تخم کرفس وبادیان آمیخته بخورانند وتا ده روز عمل آرند بعد از ان یک رطل شیر از ان بگیرند وبا دو مثقال کلکلانج ویا هلیلهٔ کابلی وسیاه هر واحد چهار درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یکدرم باریک سائیده سه درم از ان با شیر مذکور بدهند وتضمید کبد باین ضماد نمایند حلبه تخم کتان هر کدام ده درم میعه سائله پنج درم موم سفید شش درم پیه بط وماکیان هر واحد هفت درم روغن ناردین بست درم پیه وموم ومیعه را با روغن بگدازند وادویهٔ دیگر بان آمیخته بر جگر ضماد نمایند واگر با ورم صلب حرارت باشد تضمید بضمادی نمایند که در ان بابونه واکلیل الملک هر واحد یک جزو بنفشه خشک دو جزو حلبه تخم کتان هر واحد نیم جزو مصطکی ربع جزو همه را باریک سائیده در روغن بنفشه وموم حل کرده ضماد نمایند واین ضماد نیز صلابت کبد را نافع ست صبر دو درم وسعد وزعفران وسیسالیوس وبیخ سوسن ولادن وقردمانا وحماما هر واحد پنج درم حب بلسان وعود بلسان وافسنتین وقسط هر واحد دو درم ونیم اکلیل الملک وبابونه وحلبه هر واحد سه درم کندر هفت درم موم نیم رطل بروغن بنفشه یک رطل وروغن ناردین ربع رطل شحم اردوگوساله هر واحد نیم رطل گداخته ادویهٔ دیگر کوفته بیخته آمیزند وبر کبد ضماد نمایند سید اسمعیل ویوسف گویند که آماس صلب که در جگر افتد علاج کمتر پذیرد وعاقبت که کهنه گردد واگر زود دریابند امید وار شد از کهنه باشد لیکن بدشواری علاج پذیرد وقانون علاج او آنست که اگر در بدن خلطی ردی باشد آنرا بحقنهٔ لین معتدل واشربهٔ مرققه کم کنند چون لعاب تخم کتان وطبیخ حلبه که مزلق ومنضج وملین ست بگیرند ده درم حلبه در ده استار آب بپزند تا ثلث بماند صاف کرده سه درم روغن بید انجیر داخل کرده بدهند ویوحنا بن سرافیون می گوید که این طبیخ سخت نافع ست مویز منقی سی درم انجیر خشک بست عدد عناب بست عدد بیخ کرفس سه درم بادیان انیسون هر یک دو درم حلبه حسک هر یک ده درم همه را علی الرسم بپزند وصاف نموده سه درم روغن بید انجیر دو درم روغن بادام اندر آخته بنوشند وبعد از ان حبی سازند از ایارج فیقرا وغاریقون وعصارهٔ غافث ونمک هندی وانیسون وبا آب عنب الثعلب وآب کاسنی بخورند وعلامت آنست طبع را نرم کند وطبیخ تخم کتان ولعاب آن منضج ست وملین وچلغوزه درین علت سودمند ست وپیه بط وپیه ماکیان ومغز ساق گاو خوردن ودر ضمادات بکار داشتن ملین ومنضج ست وبرگ بادرنگ خشک کرده وبیخ او وآب کرفس وآب کاسنی وآب بادیان سود دارد وحلتیت نافع ست ونخود وآب از نخود سیاه نافع واز ادویهٔ مرکب معجون گل ومعجون نافع ست ونسخهٔ معجون گل در قرابادین ست بقدر نیم مثقال از ان با طبیخ زوفا بدهند ونسخهٔ طبیخ زوفا در قول ابن عباس مسطور شد وکذا طریق شیر شتر لیکن شکر هفت درم با شیر افزوده اند مصنف حاوی صغیر میگوید که در ورم سوداوی یابس هر صباح جلاب از بادیان وتخم کاسنی وتخم کرفس هر واحد سه درم وشکر سفید وترنجبین هر واحد ده درم بنوشند وغذا مزوره از زیر باج سهد تا تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون یا حب او ویا بگیرند سنا هفت درم بادرنجبویه اصل السوس تخم کاسنی بادیان هر واحد سه درم همه را با شکر سرخ پانزده درم بجوشانند وصاف کرده معجون نجاح هفت مثقال در ان انداخته سحرگاه بنوشند اگر زمانه حار باشد وبعد طلوع آفتاب اگر بار دیا

حاشا یکدرم نخود و سیاه هفت درم مرنجدرم گل ارمنی ده درم بروغن سوسن چرب کنند وگاهی درین مومیائی می آمیزند و ازان اقراص می سازند و تا سه درم می خورانند و بزپوند چینی و گل مختوم اگر قدری حب الآس امیزند نافع ترین اشیاست برای این و آنرا تجربه کرده ام اما در اخر امر و هنگام عدم خوف از التهاب و تورم باید که این قرص بخورند ریوند و لک و زنجبیل قرص سازند وگاهی درین قدری زرنیخ زرد می آمیزند پس آن عجیب القوة در رفع و تحلیل خونست چون ازان بخورند و یا بران مثل این طلا استعمال نمایند بگیرند عود و زعفران و حب الغار و مقل و قصب الذریره و مصطکی و موم و روغن سازنی و ملیوسن و ازان ضماد نمایند صاحب کامل بنویسید که اگر ورم کبد از سبب بادی اعنی ضربه یا سقطه باشد باید که تضمید جگر باین ضماد نمایند عود و مرف و حب الغار و قصب الذریره و زعفران و مر و مصطکی هر واحد دو درم موم پنجدرم روغن سوسن پانزده تا بست درم ملیوسن و آس هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بحریره پخته بملیوسن لت کنند و موم را بروغن بگدازند و ادویه بدان سرشته استعمال کنند و فوه و مر و گل ارمنی و دار چینی هر واحد یکجزو باریک سائیده دو درم با آب سرد یا گلاب بدهند و این ضماد صدمه و ضربه را مفید و نسخه آن همان دواست که در قول شیخ مسطور شد و دران فقط فیلون و لک وغیره داخل ست مگر اینقدر فرق ست که درین وزن لک و نخود مقشر هر یک شش درم و مومیائی سه درم و حاشا مطروح ست و نوشته که بر کبد ضماد نمایند و سه درم ازان با آب نخود کوفته تر کرده بخورانند و اگر حرارت نباشد شیر میر ریحان ممزوج بدهند مصنف حاوی میگوید که اگر ورم جگر از ضربه یا سقطه بود هر صباح جلاب از عنب الثعلب سه درم تخم کاسنی سه درم و شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا امروره نخود و ماش و مغز بادام بدهند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون نمایند و تضمید کبد باین ضماد کنند لک مغسول و نخود مقشر و ریوند چینی هر واحد هفت درم مومیائی سه درم کوفته بیخته و مومیائی در روغن بنفشه یا روغن کنجد گداخته آمیزند و ضماد کنند

شق و قطع کبد

بقراط گفته کسیکه جگر او شگافته شود بمیرد و شیخ الرئیس نوشته که مراد او بدان تفرق اتصال عام در جرم کبد و عروق اوست و اما آنچه کمتر ازین باشد در ان امید صحت ست و شیخ در تفرق جانب محدب کبد بول الدم و در شق جانب مقعر جگر اسهال الدم حادث شود علاج با دویه قابضه مغریه که در علاج تفرق اتصال خواهد آمد و آنچه در باب نفث الدم و قی الدم مذکور شد معالجه نمایند و بیشتر خوردن دو درم گل سرخ با آب سرد نفع میکند و یا خوردن گلنار و تضمید بدان هر دو

دبیله کبد

این علت بیشتر عقب ورم حار افتد چنانچه صلابت اکثر بعد ورم بارد بهم رسد و آماس گرم از سه حال بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یا صلب شود یا ریم کند و دبیله گردد و نشان تحلیل نیست که اعراض ورم زائل شود و آثار صحت پدید آید و حال بیمار روز بروز نیکو گردد و علامت صلب شدن آنکه صلابت ملمس محسوس شود و آثار ریم کردن و دبیله گشتن نیست که تب و درد شدت کند و جمیع اعراض چون تشنگی و سقوط اشتها و سرخی چهره و حرقت و تخس کبد و قلق و التهاب افزون شود و خفتن بر پهلو ها دشوار گردد علاج هرگاه بدانند که ماده ریم خواهد کرد زودی فصد باسلیق و حجامت پشت متصل کبد و تلیین طبیعت و اشربه و اطلیه رادعات نمایند تا باشد که ماده از جمع باز ماند بهر آنکه جمع ماده در احشا خصوصا در عضو رئیس محمود نیست و هرگاه این تدابیر سود ندهد یا بسبب مانعی استعمال آنها متعذر باشد و آثار تقیح و ریم کردن پدید آید درین هنگام از انضاج و تفجر آن چاره نباشد پس ماء الشعیر با عسل بدهند و مطبوخ حلبه و انجیر بیاشامند و ضماد از بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان وغیره ادویه منضجه که در قول بوعلی سینا مسطور گردد استعمال کنند و چون تقیح تمام شود و ریم کند و علامتش نیست که آماس نرم شود و انگشت دران فرو رود و اعراض ورم ساکن تر شود بوره ارمنی و سرگین کبوتر در ضماد ها کنند و بیفزایند و بیمار را بفرمایند که بر پهلو خسپد و تختی سواره رود و ریاضت کند و ساعتی در حمام درآید و چون ورم سر کند و بکشاید علامتش آنکه قشعریره و لرزه در بدن افتد و ماده از جگر برآید و بدان سبب در کبد سبکی پدید آید پس ماده که از جگر برآید از چهار حال بیرون نباشد یا باسهال و یا بقی مندفع شود و این بیشتر در ورم تقعیر می افتد که بسوی معده و امعا بکشاید و یا در ادرار بول خارج گردد و این وقتیست که ورم در محدب بود و بناحیه گرده و مثانه بکشاید و یا میل نماید بجانب فضای جوف که ما بین ترب و امعاست و آب استسقای زقی در اینجا جمع میشود و درین صورت اندر بول و براز و قی اثری از ریم پدید نیاید مگر آنجا که قدری از ماده بدین موضع گراید و بعضی ازان بسوی معده

و تقویت دهند و ایضا تقویت باشد مثل افسنتین و زعفران و سنبل و بیخ فاوانیا و بیخ حاشا و بیخ اذخر و مصطکی و حب الغار و عصاره غافث و بیخ قنطوریون و اذان الفار و دهن ناردین
و روغن شجر مصطکی و روغن سوسن استعمال نمایند و اما ضماد معین مثل ضمادی است که در ان آرد و اکلیل الملک و بابونه و بیخ سوسن و پودینه و بیخ خطمی و انجیر و مویز
و خمیر و پیاز بریان و روغن تخم کتان باشد و اگر حاجت بقوی تر از این افتد ضماد از آرد جو و بورق و سرگین کبوتر و پودینه و علک البطم و زفت و دقاق کندر و مانند آن
استعمال کنند و باید که چون احساس نضج کنند بر جگر خواب نمایند و مداومت استحمام به آب گرم سازند و گاهی احتیاط بریاضت و رفتار بود و اگر ممکن باشد و چون منفجر
گردد واجب است خوردن چیزی که غسل و تنقیه آن نماید مثل ماء العسل و آنچه حسب میل بهم با اسهال و یا ادرار هنگام احتیاج با آنها بنوشند عقب آن حمام نمایند و
یا چیزی از ان بجای ماء العسل بیامیزند و واجب نیست که بدرست بسیار قوی بنوشانند و مجاری بول نکایت آرد و اگر اتفاق آن افتد که [illegible] قرحه کنند یا خطر [illegible] بول
و بنوشانند صواب آنست که با غذیه که در ان جلا بغیر لذع بلکه باندکی تعریه باشد مثل ماء العسل مطبوخ بطبیخ معتدل که در ان [illegible] نشاسته [illegible] و روغن گل [illegible]
و ایضا مثل خبازی بخند روس غذا سازند و بالجمله واجب است که تدبیر او تدبیر قروح اعضای باطنی کنند [illegible] و قروح کلیه [illegible] بود [illegible] تمام یابد
باید که هر صباح ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و چون دو ساعت بگذرد دواء کنند و دم الاخوین یک یک مثقال و تخم کاسنی و تخم کرفس و مصطکی [illegible] یک مثقال سفوف
ساخته بسکنجبین یا جلاب یا ماء العسل بدهند و بعد از ان تقویت او بغذا نمایند و معالجه قرحه او بدانچه در قروح کلیه خواهد آمد [illegible]
در هنگام ناچار جلد نزدیک کنج [illegible] بشگافند و عضله [illegible] تا آنکه صفاق داخل [illegible] ظاهر شود و بعد [illegible]
و [illegible] کنند تا مده از ان بیفشارد و با نبوبه سائل شود تا آنکه نقای تمام حاصل گردد و بعد از ان بمراهم [illegible] علاج نمایند تا آنکه صحت یابد اما اغذیه
که در [illegible] لطیف غذا استعمال کنند و بکشک شعیر و سکنجبین اقتصار نمایند بعد از ان اغذیه [illegible] استعمال نمایند و
چون منفجر و پاک گردد و احتیاج بغذای مقوی افتد مثل ماء اللحم و لحوم حملان و جداء و طیور [illegible] و شوربای آنها با [illegible] نیم برشت و مانند آن [illegible]
[illegible] مقوی استعمال کنند مجوسی گوید که هرگاه ورم کبد [illegible] تقیح گردد ضماد که در علاج دبیله معده ذکر شود هم استعمال کنند و این ضماد
منفجر اورام است بگیرند حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر پیاز نرگس هر کدام ده درم بیخ خطمی آرد شلیم آرد [illegible] هر کدام هشت درم بابونه اکلیل الملک [illegible]
مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره ارمنی هر کدام سه درم همه را باریک سائیده و روغن خیری و روغن بنفشه که در ان موم [illegible] گداخته باشند [illegible]
مرهم ساخته ضماد نمایند و مریض را ماء الشعیر بعسل بدهند و آب انجیر مطبوخ یا حلبه بعسل و این طبیخ نافع و منضج است حلبه تخم کتان هر یک [illegible]
تخم خبازی تخم خطمی هر یک پنجدرم پودینه قنطوریون هر یک چهار درم زوفا خشک فراسیون هر یک دو درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید
صاف نموده چهار اوقیه از ان با عسل یا فانیذ ده درم و روغن بادام شیرین دو درم نیم گرم بنوشند و ایضا [illegible] چهار اوقیه [illegible] و حلبه
و تخم کتان کوفته هر واحد یک نیم درم نیم گرم بپاشانند و باید که جذب ماده بناحیه گرده و مثانه نمایند با شیای مدر بول مثل طبیخ حاشا و پودینه [illegible]
و بادیان [illegible] و عسل اگر تب نباشد و الا تخم خربزه و خیارین و مغز تخم کدو هر واحد پنجدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد [illegible] دو درم کوفته
بیخته سه درم از ان صبح بشربت بنفشه یا جلاب یا شربت خشخاش بدهند و مثل آن شب [illegible] و اغذیه [illegible]
و قطعات بروغن بادام سازند و حریره معمول از مغز نان سپید بروغن بادام و فانیذ یا شکر و ماء الشعیر [illegible] نیم برشت و شوربا
کله پاچه حملان و ماهی تازه بدهند و چون ورم منفجر شود و ریم بناحیه کلیه و مثانه [illegible] و بول خارج گردد [illegible]
[illegible] نیلوفر بدهند و تغذیه باغذیه مذکوره از حریره و غیره نمایند و چون ریم بناحیه امعا میل کند [illegible]
[illegible] کنند تا ممکن بود قصد تعدیل آن نمایند و تغذیه مریض [illegible] نیم برشت و حریره از مغز [illegible]
[illegible] معمول از [illegible] و نشاسته سازند و اگر ماده در میان صفاق و امعا جمع شود باید که [illegible] بشگافند [illegible]
اگر [illegible] خارج شود و [illegible] استعمال ادویه منفجر واجب است ضماد از آرد جو و انجیر مطبوخ و [illegible] سرگین کبوتر [illegible]

بزوفای خشک و پودینه و ماء الشعیر و آب آرد شعیر مطبوخ بعسل بنوشند و اشیای مدر بول مثل طبیخ حاشا و زوفا یا مطبوخ فراسیون استعمال نمایند و دو اسے طرخشقوق با شیر خر یا شیر بز که همان ساعت دوشیده باشند با سه درم شکر بخورند و نسخهٔ دوای مذکور همانست که در قول بوعلی سینا گذشت و اگر طبع قبض باشد بسبب صبر و حقنه تلیین نمایند و اگر ریم منفجر گردد و بسوی مثانه میل کند دوائیکه حفظ مثانه و گرده قبل از رسیدن اذیت باین ماده کند بخورند و آن اینست مغز تخم خربزه مغز تخم خیار اصل السوس کثیرا فانیذ و اغذیه لین معتدل مثل ماء العسل که دران قدری از نشاسته و شیر کبائیت آن دور کرده باشند و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت اسفاناخ پخته و ماء الشعیر و ماهی رضراضی کوچک و گوشت طیر ملائم و طلا اشیرن بخورند و اگر ماده بسوی شکم و امعا میل کند اغذیه که طبع قبض نکنند و نه اسهال بسیار آرند مثل بیضهٔ تازه همان وقت جوشانیده و شیر مطبوخ و حریرهٔ معتدل باید خورد و طبری گوید ریم که در کبد جمع شود یا ماده غلیظ باشد که در عروق مجتمع گردد و رگ زیر غشای موضوع بر عضله و فوق غشای باین جلد و میان او شگافند و برای مده و دوا باشد مسمی بدبیله و این کلمه فارسی ست و معنی او دو کیسه باشد برای مده چون ماده بسوی جگر زیر غشای که بران پوشیده ست و فوق غشای تحت صفاق که در پهلو ست منصب گردد دبیله نامند و چون این دبیله بشگافند یا ریم او کثرت پذیرد آن بجسم ظاهر شود و این نوع را از خارج باهن بکشایند تا مریض سالم ماند بهتر آنکه مده میان غشای موضوع بر کبد و میان صفاق ست پس هرگاه بکشایند ریم خارج شود و مریض صحت یابد و استخراج این باد را بول و باسهال ممکن نیست و گاهی ریم در موضعیکه آب استسقا دران جمع میشود میریزد و کثرت می پذیرد و فوق غشای که تحت شکم ست همه مندفع گردد پس نزدیک ناف و رطوبات را بکشایند چون بر غشا و مفصل عضو بود و صالح تر باشد و اماده که در عروق کبد و در جرم او جمع شود از خارج شق نکنند و هرگاه شق نمایند احتیاج بشق کبد افتد و انسان در شق کبد زنده نماند و بعضی اوائل درین قول مطلق گفته اند که تولد دبیله در عمق کبد و جرم او ممکن نیست پس واجب ست که طبیب درینجا تامل باستقصا نماید و موضع شک دران نگذارد و اما کیفیت استخراج مده از کبید در هر موضع که باشد اینست که اگر ریم مده و دبیله باشد بشگافند چون اخراج آن دشوار باشد و الا باسهال از اشیای منقی مجاری برآرند و اگر در حدبهٔ کبد باشد تخم کرفس بستانی و فطراسالیون و دوقو هر واحد یکدرم همه را کوفته در حریره بسته بعده این حریره بگیرند و بران تخم خیارین و خربزهٔ مقشر مدقوق اندازند و مریض بر نهار دو درم ازان بخورد و بعد ازان سکنجبین عسلی از پانزده درم تا بست درم بنوشد که این مده را از کبد و عروق آن بطریق بول باندک سعی و آب زیان پاک کند و اگر مده در تقعیر باشد مریض را این سفوف بماء الفواکه یا سکنجبین مذکور بعد از آنکه دران سه طسوج سقمونیا مشوی در سیب خوشبو و یکنیم دانگ تربد و یکنیم دانگ افسنتین پالیده باشد چون قوت علیل احتمال نماید تنقیه کبد بسرعت ازین تدبیر گردد و ابو ماهر ابن سیار مقاله برای ابو یوسف مرقدی ترتیب داده و دران بیان نموده که صلابت در کبد نزد او رام حارحادث نمیشود مگر بعد خروج قیح و مده مثل صلابات اصول دماملها یا مثل صلابات اصول خراجات نزدیک خروج مده و صحت آن الا ورم صلب سوداوی و این قول بعید از قبول نیست و دیده شخصی را که در کبد او مده متحقق بود پس مده و خلط زنگاری قی کرد و مریض شفا یافت و اگر این در حقیقت باشد پس شک نیست که آن رجوع بمعده نمود و در عروقیکه کیلوس بسوی جگر نافذ میشود و در عروقیکه غذا از جگر بسوی معده دارد دیگر دوا از آنچه ضماد میکنند کبد را نزدیک اجتماع مده دران اینست که بگیرند انجیر سفید ده عدد و مرچند درم و صبر سقوطری دو درم و گل سرخ دو درم و فوفل یکدرم و سائیده موم روغن از روغن قسط بسازند و این ادویه بران انداخته مخلوط کنند و بر پارچه مالیده بر جگر نهند صاحب خلاصه و شفاء الاسقام مینویسند که در انجاکه ماده بنواحی رود میل کند و یا برای بیرون آید این قرص بود و نسخهٔ آن گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر کدام چهار درم نشاسته کثیرا صمغ عربی گل ارمنی رب السوس طباشیر هر کدام دو درم بادیان تخم کرفس رب السوس تخم کاسنی هر کدام یکدرم سنبل الطیب مصطکی هر کدام نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک بوزن دو درم و یکی ازان بدهند پس ازان آنکه اندران عناب ده دانه انجیر سفید چند دانه سپستان یکدرم گل بنفشه دو درم گل نیلوفر دو درم تخم خشخاش سفید دو درم جوشانیده و صاف نموده با شکر شیرین ساخته باشند بدهند و بعد آنکه در قول مجوسی گذشت بدهند و بر جگر قوابض ضماد نمایند تا مریض باحلال قوت هلاک نگردد و تنضید کبد از خارج بسلک در ابک و کندر و سعد و سنبل و مصطکی و قصب الذریره و آب سیب و آس و آب سفرجل نیز مفید ست

بثر کبید

عبارت ست از بثور که بسطح جگر پیدا شود و این علت کمتر حادث گردد و بهتر آنکه سطح کبد بغشای صلب عنیق پوشیده ست و حدبهٔ کبد نیز صلب ست پس فضول کمتر دران نفوذ میکنند و عروقیکه در نسبت فضول را جذب کنند بسوی جگر و در کبد قوت جذب قوی ست پس فضول دران ایستادگی نماید و ازین جهت این علت نادر الوقوع ست

معتدل و سیب هر یک دو توله داخل کرده تخم خشخاش نیم کوفته پاشیده و غذا بستور و یا پلاو بچه قاز و مرغابی شلجم بدهند و همین نسخه سه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج جگر و
تقویت و تفتیح مانعی باده سده خمیره مروارید علوی خان با عرق چوب چینی و عرق زردک و منطری گوید که اگر مانعی از اعراض نباشد صاحب اورام این شربت بنوشانند
ریوند چینی یکدرم مامیران یکدرم زعفران دو دانگ همه را نیکو فته در پارچه صره بندند بعده بگیرند بیخ کبر و پوست او و بیخ بادیان و پوست آن و تخم کرفس و در سرکه جوشانیده
صاف نموده بشکر طبرزد شیرین کرده بر نهار بنوشند و تضمید کبد باین ضماد نمایند آب کرفس آب فطراسالیون سرکه باهم آمیخته پارچه بدان آلوده بر جگر نهند و اگر حاجت افتد
فصد باسلیق نمایند و غذا زیرباج مزوره نه غیر آن سازند و اگر مزاج او احتمال نماید بادام تلخ و پسته بشکر طبرزد بخورانند و بصورت احتمال مزاج او شراب صاف بنوشانند و در طعام
کرفس و شبت و مانند آن مفتحات سده داخل کننده و درین علت تساهل نمایند که آن مخفی و حالت شبیه بالیخولیا پیدا کند پس کبد او ورم کند و ایام مرض او طول نماید و از آن بصعوبت شدید
صحت یابد و از افراط حرارت مزاج او با وجود این سده حذر کنند که در ادوار حمیات و بستن و حرکت آن مختلف گردد و اکثر طبیب غیر ماهر در آن غلطی کند و در معالجه حال او فاسد نماید

حصات کبد

گاه سنگریزه در جگر پیدا شود چنانکه در عضوهای دیگر متولد میگردد و سبب تولد آن در بحث حصات کلیه گفته آید و علامتش آنست که مدام بیمار در آخر هضم قی کند و عطش و درد در جگر
بدون ورم و صلابت آن لازم بود و گاه باشد که در بعض اجزای جگر که در آن مکان حصات متمکن باشد صلابت محسوس گردد و گاهی ریگ در بول یافته شود و ایضاً هرگاه
فصد باسلیق این وسیع کشایند زیر خون ریگ دریابند علاج با دویه مفتت حصات شکنند و بمدرات بیرون آرند چنانچه در علاج حصات کلیه و مثانه مذکور گردد و طبری
گوید که علاجش پرهیز از اطعمه ردی غلیظ و اصلاح مزاج خون اوست و فصد و اسهال او و اگر ازان مانعی نباشد و این سفوف بدهند پرسیاوشان خارخسک هر یک دو درم
حب القلت ریوند هر واحد یکدرم حجرالیهود زیتونی دو درم زجاج صافی محرق باحراق بلیغ که در آب شخار مرات سرد کرده باشند و خاکستر عقارب هر واحد یکدرم مغز تخم بادرنگ
مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک ده درم همه را سفوف کرده یکبار مفتخ و یک مرتبه بشربت انجیر و یکبار بشراب بدهند و شراب بحسب مزاج او باشد اگر بارد مزاج بود کهنه
و اگر حار مزاج باشد معتدل باید و تضمید کبد از خارج بسرگین کبوتر و زراوند طویل نیز باید کرد که این هر دو تحلیل کنند چیزی را که در جگر باشد مگر آنکه از استعمال این مانع از اورام
باشد و حمام و آب گرم و آبزن و نطول آبهای حشایش بران استعمال نمایند چنانچه در حصات کلیه و مثانه استعمال میکنند و گویند که رگ باسلیق یا ابطی راست کشایند و
بفاصله سه چهار گهڑی شوربای مرغ خورانیده قی کنانند و مفتتات حصات که در سنگ گرده و مثانه بیاید با اضافه مقویات جگر بحسب حاجت گرفته با سکنجبین بزوری اصول سے
ریوندی علوی خان دهند و این مطبوخ مخترع راقم در تفتیت و اخراج بغایت مفید است و هو هذا سبع تخم خربزه بادرنجبویه نانخواه مثقال هر یک نه ماشه قنطوریون دقیق هفت ماشه گل بابونه
گل گاوزبان زراوند مدحرج هر یک سه ماشه در عرق عنب الثعلب و عرق کاسنی و خار خسک هر یک پاؤ آثار جوشانیده که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده شربت بزوری حار دو توله داخل کرده بنوشند

صغر کبد

در بعضی مردم جگر خرد باشد چنانچه گاهی مثل گرده کوچک بود و تابع صغر او این امر باشد که چون انسان غذا بقدر حاجت بخورد جگر وسعت آن نکند و معده آنچه بسوی آن
وسعتد در جگر نگنجد و آن سده و الم ثقیل محدود حادث کند و قوت کبد را در افعال او سست گرداند بسبب انضغاط قوت فاعله آن بتحت قوت منفعل وارد بران ایس اجوال هضم و
جذب و امساک و تمییز و دفع اختلال پدید و گاهی ازین ذرب و اختلاف لزوم نماید بهر آنکه صفوت اکثر کیلوس بسوی جگر منجذب نشود و علامتش آنست که دلالت کند
بران حدوث سده بکبد و نفخ و ریاح بسیار و غذای معتدل المقدار بران ثقل آرد و بدن ضعیف گردد بنا بر حاجت او بکثرت غذا و جهت هضم دوم کند و حدوث سده و
ورم کثرت نماید و کوتاهی انگشتان در اصل خلقت و باریکی رگها بران گواهی دهد و شخصی بود که بدن او از طعام تازگی نمییافت و شی معتد به بسوی آن جا متوجه نشد پس
جالینوس دریافت که این منو بصغر کبد و ضیق مجاری است او تدبیر آن نمود و ایضاً از دلائل صغر کبد و ضیق آن آنست که انسان در آخر هضم طعام ثقل و تمدد در ناحیه کبد احساس نماید
و اگر تناول غذا از عادت خود اندکی بیفزاید متواتر مرات سرفه آید و هرگاه آب سرد بنوشد در موضع کبد وجع غطه و الم دریابد و بدن ایشان لاغر و قلیل الدم بود رنگ مائل
بزردی و سفیدی بود و اگر غذا بقدر اری خورند که کبد صغیر وسعت صفوت کیلوس آن غذا او را دهد هزال بدن و فتور قوی و ضعف حواس و عجز از افعال پدید آید و اکثر از امتلا از
بدق هلاک شوند علاج تدبیر ایشان بمداومت با غذیه قلیل الحجم کثیر الغذا سریع النفوذ است چون زرده بیضه نیم برشت و گوشت بچه مرغ و حلوا اتیهو و کباب

و دراج و نان جید الصنعت از گندم خوب و فربه پاک از شوائب سریع الفساد و باید که غذا متفرق در مرات اندک اندک تناول نمایند و از فواکه و بقول و امثال آن
از انچه محمود است اکثر و غذای او قلیل بود اجتناب کنند و گاه گاهی جهت محافظت ادویه مدر و مسهل منقی کبد و ملطف مفتح استعمال نمایند مثل تخم کاسنی و پرسیاوشان
و تخم کشوث و تخم کرفس و شربت بزوری و ماء الاصول و ایارج فیقرا و مانند آن که در علاج سده کبد مسطور شد و طبری گوید که اگر صحت انسان با وجود صغر کبد
موجود باشد ترک معالجه باک نیست و حفظ او بر حالی که باشد باید کرد و اگر الم و ایذا ایمعو کبد دریابد و با وی صحت او نباشد طبیب را باید که معالجه او و علاج
تا قهمین نماید و تدبیر منعش عمی بماکل و مشرب و این چنان باشد که مقدار طعام و شراب او بحسب احتمال کبد نماید و تجویز منفع او نیز کنند و بحسب مزاج کیفیت
و کمیت او اختیار نمایند و عادت حسن هضم و جودت او بران محفوظ دارد و از تخمه حذر کنند و بقراط ذکر کرده کسیکه جگر او کوچک باشد و بران تخمه با تواتر کنند خناق
او را عارض شود و جالینوس گفته چند کس را دیدم که جگرهای ایشان خرد بود و در ماکل و مشرب اسراف نمودند پس فتح عروق و قذف الدم ایشان را عارض
شد و فوت شدند و از ذکر امثال این کلام آنست که متعلم برین آگاهی یابد که هر کرا جگر کوچک باشد او را واجب است که تقلیل غذای او نماید و میل تدبیر و تغذیه اش کنند
که خون صاف رقیق قلیل پیدا کنند و هرگاه فضول در جگر او جمع شود استفراغ بسهولت نمایند و از ادویه حاده که بشدت ضعف می آرند استعمال نکنند که استسقای زقی آرد
و ریاضت برای ایشان متوسط غیر عنیفه باید بهر آنکه کبد صغیر بسبب صغر محتاج رطوبت میگردد و چون رطوبت کبد کم شود و اسهال و دم غلیظ حادث میگردد و ذبول و سقوط
اشتهای انجامد و باید که طبیب رعایت جمیع این اسباب بدارد و بهترین معالجه نزد خروج کبد صغیر بسوی یکی از کیفیات از اعتدال خاص آن ضمادات
مقوی آن بمصلح مزاج مغیر آنست

سوء القنیه

عبارت ست از رداءت خون جگر و این وقتی باشد که مزاج جگر فاسد شود و خون که اندران متولد شود [illegible] بلغمیه [illegible] وقت ست که فعل او را از تولید
خون بمجرای طبیعی قاصر کند و همچنان خون خام و فاسد بسبیل تغذیه باعضا رسد و اعضا نیز از احاله آن عاجز باشند [illegible] چنانچه در امراض حاره که جگر اگرچه [illegible]
وقت او تحلیل کنند و از تولید خون صالح باز دارد و گاهی سوء القنیه بسبب فساد معده و ضعف آن حادث شود [illegible] سوء القنیه گاه باشد که بسبب بند شدن خون
معتاد مانند حیض و بواسیر افتد و گاه بسبب کثرت سیلان آنها باشد و گاهی بسبب صعود بخارات به سوء الدم افتد چنانچه در اصحاب مالیخولیای مراقی پیدا آید
و گاهی بسبب تعفن هوا پدید آید و بهلاک رساند و مسیحی گوید حالتیکه مقدم بر استسقا کند همین فساد مزاج ست و شیخ و جرجانی گویند که چون حال جگر فاسد شود و ضعف بران مستولی
گردد اولا حالتی نزدیک باستسقی پدید شود که آن مقدمه استسقا بود و اطبا آنرا سوء القنیه نامند مخصوص باسم فساد مزاج [illegible] رنگ بدن و چهره [illegible] سفیدی
و زردی زند و تهبج در پلک و روی و دست و پا ظاهر گردد و گاهی همه بدن ورم کند تا آنکه مثل خمیر گردد که از انگشت فرو نشیند و فساد و هضم [illegible] لازم بود و گاهی [illegible]
زیاده شود و قبض و لینت طبع بترتیب نباشد گاهی اجابت نرم و گاهی محکم بود [illegible] حال خواب بود و گاهی خواب مستغرق آید و گاهی خواب طول کشد
و بول و عرق اندک آید و [illegible] تشکم کثرت نماید و انتفاخ پست شکم شدت کند و گاهی تهبیج انتفاخ نماید و چون [illegible] ایشان را عارض شود
اندمال او دشوار گردد بنا بر فساد مزاج و در گوشت بن دندان حرارت و حکه [illegible] بسبب تصاعد بخارات فاسد عارض شود و بدن ثقیل و سست گردد و گاهی حالتی شبیه
بسوء القنیه بسبب اجتماع آب اندر رئه عارض شود و صحنه صاحب او مثل صحنه مستسقی گردد و فرق میان هر دو چنان کنند که تهبج و انتفاخ در چهره [illegible] بیشتر بود و در باقی
اعضا تهبج معتد به نبود و در سوء القنیه چنین نباشد علاج اصلاح حال جگر نماید بوجهیکه در استسقا مذکور گردد و علاج این ضعیف [illegible] خلاف استسقای لحمی بود
بهر آنکه درینجا بسبب ضعیف بیماری ادویه نیز آنچه غیر قوی بود استعمال کنند و نزد وی معالجه نماید [illegible] استحکام نرسد تحصیل تمام استسقای لحمی می انجامد
پس بمدت دراز می کشد و اول تدبیر [illegible] تولد فضول نمایند و جهت تنقیه بدن ایارج فیقرا چند دفعه بتفاریق دهند و اگر مسهل قوی تر ازین مطلوب شود غاریقون
و ریوند و مانند آن بفزایند و شربت افسنتین مسهل و شربت دینار و شربت ورد و حب ریوند نیز مفید ست و بعد تنقیه مفتحات [illegible] دهند و شربت اصول و بزور
و کشوث نافع بود و تقویت معده و کبد بدواء الکرکم و دواء الورد و غیره نمایند و ریاضت خصوص مشی کنند و در هر حال آب مطلقاً منع نمایند و بجای آن عرق

عنب الثعلب و بادیان و سائوج هندی و کاسنی و بادرنجبویه حسب مزاج دهند و تقلیل ماکول و مشروب عمده تدابیرست و هرگاه اطراف ورم گیرد احتراز از نبید لازم دانند
و از اکثار غذا و تناول اغذیه رطب بطی الانهضام مثل ماهی تازه و البان و سمن و روغن کنجد و حلوای نشاسته و قطایف و رشیده اجتناب شدید نمایند
و آنجا که بسبب سوء القنیه احتباس خون حیض یا بواسیر باشد تا از ادرار حیض و ضمادات مخصوصه بواسیر خون بکشایند و بفصد حاجت نیفتد بهتر باشد بهر آنکه اخراج
خون درین مرض بی ضرورت قوی غیر سبب و باعث ضعف و موجب آفات ست و الا فصد صافن و یا باسلیق کشایند و جهت ادرار و کشادن خون مطبوخ سپستان
شنبلید وغیره از ادویه جیده که در امراض حیض و مقعد خواهد آمد بکار برند اکنون چند ترکیب نافع این مرض مرقوم میگردد حسب حاجت استعمال نمایند شیره
عنب الثعلب شیره تخم کشوث شیره بادیان شیره تخم کاسنی با شربت بزوری معمول ست و همچنین بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب جوشانیده گلقند
داخل کرده و ایضاً برای سوء القنیه که اکثر بسبب ضعف کبد از برودت و رطوبت میباشد و در ابتدا و اربعینی بادیان تکاهی و انیسون بعرق افسنتین حل کرده
و اگر نباشد در عرق بادیان جوشانیده صاف کرده بنوشند و سه روز بعمل آرند بعده سه روز دیگر از فرنگی عوض تکاهی بانیسون روز دیگر بجای از فراسیون دهند
بازسه روز عوض بادیان پوست بیخ کرفس کنند پس اگر غلبه بلغمی باشد منقیه باین طور نمایند که قرص با فریون کوفته بروغن بادام چرب نموده بجوارش ناریمشک
سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده فرو برند بالایش بادرنجبویه بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان ماء ورد افرنگی افسنتین رومی سنای مکی مویز سرخ جوشانیده
صاف نموده مخلوط خیار شنبر گلقند شربت دینار حل کرده روغن بادام پاشیده بنوشند غذا نخود آب مرغ روز دوم از مسهل مصطکی عود سوده با لعاب بهی سرشته
بخورند بالایش دارچینی ماء ورد بگلاب جوشانیده صاف کرده شربت افسنتین حل کرده بدهند بعد از ان ماء الجبن مطبوخ همراه کلی از معاجین مثل دواء المسک
یا کاکلانج کبیر یا جوارش دارچینی وغیره دهند و ایضاً برای سوء القنیه و زردی رنگ و قلت خون قرص زرشک صغیر و دواء الکرکم صغیر سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی
پرسیاوشان مویز منقی نبات جوشانیده بنوشند باز گلقند بجای نبات با گل سرخ بجای گلقند و شربت دینار آنچه بدهند باز برای اسهال بلغم و صفرا عنب الثعلب
گل سرخ بادیان مویز منقی پرسیاوشان سنای مکی جوشانیده گلقند داخل کرده بدهند و اگر بادیان بیخ بادیان تخم کشوث شاهتره عنب الثعلب مویز منقی با عنب الثعلب کاسنی جوشانیده
گلقند مالیده صاف نموده بنوشند برای سوء القنیه و اکثر امراض جگر و درد پهلو معمول استاد بوده و همچنین برای سوء القنیه و سرفه و زحیر عنب الثعلب تخم کاسنی اصل السوس
مقشر بادیان بنفشه خطمی در عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان جوش داده شربت بزوری آمیخته تخم ریحان پاشیده بدهند و در سوء القنیه برای اخراج مافی المعده
و امعا عنب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گلقند سه توله بدهند و زعفران سه جوز بوا
هر واحد یک سرخ سنبل الطیب دارچینی هر یک دو سرخ مویز منقی چهار دانه همه را سائیده در شهد خالص دو ماشه آمیخته خورانیدن برای سوء القنیه منقول از والد مرحوم ست
و برای سوء القنیه باتپ عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک شش ماشه کوفته جوشانیده و شیره مغز تخم تربوز شش ماشه شربت بنفشه سه توله خاکشی شش ماشه نافع و این شربت بزوری
سفید سوء القنیه است بیخ بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار درم بادیان کاسنی تخم خیارین تخم خربزه عنب الثعلب گل سرخ اصل السوس هر یک دو درم تخم کشوث یک درم
لک مغسول سه درم ریوند چهار درم مویز منقی پنج درم قند سفید نیم رطل خوراک از دو تا سه توله و ایضاً افسنتین ده درم گل سرخ سی درم ترید هشت درم سنبل الطیب
چهار درم شکر نصف رطل بدستور شربت بسازند شربتی تا سی درم و شربت اسهال و دوائی نیز درین باب مجرب ست و ضماد سنبل الطیب کف دریا بوره ارمنی ترمس تخم کلپر
خاکستر سنگ آهو خاکستر بآب عنب الثعلب برای سوء القنیه منقول از بیاض استاد مرحوم ست و اگر خواهند شکم را بکار برند و زرنباد و خاکستر
چوب انگور جدوار قسط تلخ ریوند چینی زرد چوب سعد کوفی هرچه مناسب دانند بیفزایند و اگر صبر اقاقیا شیاف ابیض مامیثا کلی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته
بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند ورم نرم سازد و از امراض طویله بر جهره و پلک و پای پیدا شود زایل کند و این قرص زرشک مقوی جگر ست و نافع سوء القنیه که با تپ
باشد زرشک شش درم ریوند گل سرخ مغز تخم خیارین صندل سفید سوده تخم کاسنی هر یک دو درم لک مغسول اصل السوس گل نیلوفر طباشیر هر واحد یک درم قرص سازند
خوراک حسب مزاج و مفرح تالیف حکیم نظام الدین علی بن نسخه بقائی نیز جهت ضعف جگر و معده و سوء القنیه و ضیق النفس معمول ست و مقبول اهل هند نخود و بقدر سه درم
در پاو آب جوش داده هرگاه نصف بماند صاف نموده نوشیدن نافع سوء القنیه ست و کذا از کبد تازه بقدر شش درم آب افشرده صاف نموده بنوشند

شیخ میفرماید که نظر کنند اگر در بدن اخلاط مختلف صفراوی باشد اسهال بمثل ایارج فیقرا کنند که آن اخراج فضول سوداوی رطوبات اصلی می نماید و اگر اخلاط غلیظ باشد
بایارج حنظل و بدانچه صبر و شحم حنظل و بسفایج و غاریقون مع سقمونیا در ان داخل بود اسهال آورند و وزن این ادویه باندازهٔ رقت اخلاط و غلظ آن و حسب قوت بدن
و ضعف آن باید کرد و گاهی بهر تقویت ادویه بمثل خربق حاجت آید اگر تغییر او در تنقیه و اخراج فضول لزج سوداوی نشود و با این همه باید که اسهال برفق نمایند و دوای مسهل
بتفاریق خورانند و هرگاه احتمال شود که ماده جمع شده اعادهٔ تنقیه کنند و همچنان باید که رعایت امر معدهٔ آن کنند تا مسهلات ایذا نیابد و مسهلات ایشان را خوشبو
بعود و مصطکی و سنبل و مانند آن نمایند تا قوت معده را نگاه دارد و اگر قوت قوی باشد در ان فکر بسیار نکنند و مبلغ کافی رخصت دهند و بالجمله باید که تدبیر مانع تولد
فضول باشد و این باستفراغات بالرفق متواتر بود و تا ممکن بود از فصد اجتناب نمایند و اگر از ان چاره نباشد بسبب امتلای خون بحذر و تفاریق در سه یا چهار روز
بر اخراج خون اقدام نمایند و اکثر آنچه فصد در ان واجب بود نیست که بسبب سوء مزاج احتباس خون بواسیر یا حیض شده و اولی نیست که اولا بدانچه خون را صاف
کند مثل ایارج فیقرا و طبیخ افتیمون و مانند آن از مسهل سهات تنقیه نمایند پس اگر چاره نباشد اندکی خون بگیرند و در اکثر احوال ایشان احاجت به تفصیل چیزی افتد
که تخرج اخلاط باسهال و تفتیح سدد باشد و بعده بدانچه بدر و تفتیح سدد بود و حقنهای لطیف محلل رطوبات مسهل آن بغایت نافع است و چون استفراغ نمودند پس بدانچه
سعال سنجبیدران کنند ریاضت معتدل و تقلیل شرب آب و استحمام بآب بورقی و کبریتی و نمکی است و قریب دریای شور و حمامات مقام سازند و حمام با آب شیرین نیز شاید اما
ضرر کنند مگر آنکه حمام خشک استعمال نمایند و در هوای گرم و عرق آورند و استعمال قی قبل طعام برای ایشان تدبیری خوب است و باید که در ابتدای امر سکنجبین کرده
در آخر او بحرب قی کنند و تا ممکن باشد بتخفیف و تفتیح اقدام نمایند و در ضمادها و مشروبات ایشان ادویهٔ محققه مفتحه ملطفه خوشبو مثل سنبل و سلیخه و دارچینی استعمال کنند و ادویه ملطفه
مثل افسنتین است و کاشم و غافث و تخم کرفس و کمافیطوس و زراوند مدحرج و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون و برگ بادروج و جاوشیر و کاکنج با شجاعته در ضمادهای ایشان کبریت و عصارهٔ
غافث و قثاء الحمار و بیخ بادروج و برگ او و قنطوریون و خاکستر سوسن و کف دریا داخل کنند و امثال اینها برای دلوکات ایشان و حمام صلاحیت دارند و جندبیدستر و شراب
اندک رقیق و شراب سوسن نافع است و آنچه ایشان را سخت سودمند بود نوشیدن شراب افسنتین بنهارست و از معاجین خصوصا بعد تنقیه تریاق و مثرودیطوس و دواء الکرکم
و دواء اللک و کاکنج بزوری است و گاهی شیر شتر و بول او نوشانند و خصوصا در ابدان سخت و قوی خصوصا چون سوء القنیه مزمن شود و وهم باشد که استسقا گردد و گاهی دواء قیر بول
شتر با سکنجبین نیم درم تا مثقال امید دهند و کذلک در بول بز و صوبه بیاش است که هلیله زرد بادی بیامیزند اگر مواد رقیق صفراوی باشد و از تمادت تکمید معده و کبد بسنبل و سلیخه
و دارچینی و بورهٔ ارمنی و زراوند مدحرج و مانند آن نافع بود و ایضا ضمادها از امثال سوسن و مانند آن و در اول تمریخ شکم ایشان بمثل بورق و کبریت و روغنهای حاره و فرفیون
و از ضمادات مرهم کعاب سفرجل ایشان نافع بود و اگر مشکل گردد بسرگین گاو و شیاف برطلا نمایند و اما غذای صاحب سوء القنیه آنچه در ان لذت و تقویت طبیعت باشد مثل
دراج و کباب و شوربای آنها و زیرباج مطیب بمثل قرنفل و دارچینی و زعفران و مصطکی و کذلک مصوصات و از فواکه انار شیرین است و بهی بسیار اندک غیر مضر بود و واجب است که
با غذای ایشان مثل خردل و کندر با آنچه و مانند آن بغیر نیز مخلوط سازند مسیحی گوید که اولا بدان با ایارج فیقرا تنقیه نمایند و بآب شور و کبریتی و بورقی و کبریتی غسل کنند و قبل طعام
قی بادویهٔ مهیج قی نمایند و حقنه حاده بعمل آرند و در اکثر استفراغ بحب متخذ از شحم حنظل و بسفایج و غاریقون و افتیمون و سقمونیا و صبر نمایند محمد زکریا گوید که در اوائل مثل
بسفایج و افسنتین تنقیه کنند و اگر با آن عطش شدید باشد این مطبوخ بنوشانند افسنتین رومی غافث هلیله زرد هریک پنجدرم مصطکی یکی چهار درم مویز بیدانه یکدرم [illegible]
نیم مثقال پوست بیخ کرفس دو درم برگ کاسنی تازه با قشا هتره پنجدرم تمر هندی ده درم چنانچه رسم است بجوشانند و صاف نموده سی درم سکنجبین در ان حل کرده باز صاف
کرده پنجدرم ایارج فیقرا و غاریقون و تربد هریک ربع درم سقمونیا مشوی نیم دانگ نمک هندی زنجبیل مقل هریک نیم دانگ باریک سائیده اضافه کرده بنوشند حکیم
مینویسد که این مطبوخ برای سوء القنیه از املای استاد من است پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر واحد سه درم تخم کاسنی کوفته بادیان هر واحد دو درم برگ گاوزبان
[illegible] مویز منقی هفت درم خطمی سه درم جوشانیده صاف نموده نصف آن صبح با شکر اوقیه و نصف آن بدستور وقت شام بدهند و ایضا از املای استاد من پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس خشک هر واحد سه درم زرشک تخم کاسنی کوفته هر واحد پنجدرم تخم شبث غافث مغولی و عود و قاقلی هر واحد نیم درم جوشانیده
صاف کرده بدستور سابق با شکر هر دو وقت بنوشند و این نقوع نیز برای سوء القنیه از املای آن مرحوم است تلخ پنجدرم زرشک اوقیه تخم کاسنی کوفته ده درم سپستان سه درم عناب

آن بضعف هضم کبدی ست و این سبب واصل ست و اما اسباب سابقه جمیع امراض کبدی مزاجی را و تا آلی شکل فرو رسد و دوا ورم حار و بارد و صلب رسد و دو تن گاهی
جالب سوء القنیه طحال و صلابت صفاق محیط بدان و امراض مزاجی یعنی سوء مزاج یا گرم ملتهب باشد و اکثر آن استسقا بتوسط تشنگی پیدا کند بهر آنکه تشنگی بدو حرارت غریزی
تحلیل کند و غریزی بدان سبب ضعیف شود و بدین جهت جگر تغییر غذا آنچنان نتواند کرد و اسباب تشنگی اولا از افراط حرارت بود و دوم بان اعضا بدان لیس انواع آنها ... یا بارد
بود و این بواسطه رطوبت فضلی استسقا حادث کند و سبب واصل و رهرو تحلیل حرارت غریزی و نقصان آن بتدریج یا طفا و ضعف آن و نقصه باشد بسبب فوق ... فاعلی حرارت
غریزی شرب آب سرد ست بر ناشتا و عقب حمام و ریاضت و جماع و یا استعمال اشیا از دابیر طب مفرط بعد امور محقق شل فواکهات و استفراغات مفرط معرق و بول و اسهال
و حیض و بواسیر بود و مضر ترین استفراغات استفراغ خون ست و اما امراض آلیه مذکوره پس کیفیت موجی بودن آنها بسوی استسقا در بحث هر یک مسطور شده و ظاهر ست
که ورم و صغر کبد که استسقا از وی سبب آن ... بود و اما اسباب استسقا بمشارکت اعضای دیگر یا بمشارکت همه بدن باشد که سخت گرم یا خیلی سرد گردد بهر ... اسباب ...
بر معده و سوء مزاج آن خصوصا چون عقب ذرب باشد و یا بسبب نسداد ماساریقا بود و یا بمشارکت طحال بسبب عظم او یا ورم صلب یا لین یا حار او باشد و یا بسبب
کثرت استفراغ سودا بود که از افراط او مودی بانهاک جگر بجهت انتشار قوت سودا ... کبد بسوی کبد و تغییر او یا اتصال او ... آن بسوی او گردد چنانچه بسوی دماغ سیر
و وسواس پیدا میکند و عظم طحال مودی باستسقا و تضعیف کبد بدو سبب میگردد یکی آنکه خون بسیار از جگر جذب میکند و قوت او ضعیف میگرداند دوم آنکه قوت کبد را ضد
مضادت او و منع او از تولید خون چنانچه ضعیف مینماید و گاهی بسبب مشارکت کلیه بسبب برودت گرده یا حرارت آن خاصه بود یا بسبب ورم ان ... کند بآب
بستد و اگرچه کبد آنرا قبول کند و گاهی بسبب امعا و امراض آن خصوصا صائم بسبب قرب او با جگر باشد و یا بسبب امعا یا رحم یا ریح یا حجاب بود و بمشارکت معا بود و بعضی
بسبب سوء مزاج و تغییر حال او و کیفیات نباشد بلکه گاهی بسبب اوجاع او از مغص و ریح و قولنج و شدید الوجع و غیر آن عارض شود و کذلک بمشارکت رحم گاهی بود
کیفیت آن تنها باشد بلکه بسبب اوجاع آن و احتباس حیض در ان بود و گاهی بمشارکت مقعد بسبب احتباس خون بواسیر بود و همچنین حال اعضای دیگر مذکوره است و اکثر مشارکت
اعضای ثقیل بتقدیر کبد و اعضای او در انقباض ممکن باشد لیکن اکثر مشارکات موجب استسقا آن مشارکات با گرده و معا و طحال و ماساریقا و معده بود و هر جا که
گویند چیزی بسبب ضعف معده مرض جوع البقر پدید آید همچنان بسبب ضعف جگر استسقا عارض گردد و تولد جوع البقر از ضعف معده چنان بود که اول جوع الکلب شدید شده
و بدان سبب طعام بسیار خورند و رطوبات ردی در فم معده جمع شود و فم معده گران گردد و مزاج او تباه شود و قوت جاذبه او از فعل خود باز ماند و آرزوی طعام باطل شود و
بدین سبب عروق خالی گردد و همه اعضا گرسنه شوند بسبب گرسنگی اعضا و عدم خواهش معده طعام را قوت ساقط شود و این جوع البقر گویند همچنین اینجا بسبب ضعف جگر و عروق
او از رسانیدن آب با عضا مجاری همه بدن رسد و دیگر دو اعضا تشنه شوند و از جگر آب طلب کنند این استسقا گویند یعنی طلب کردن آب و آنکه صاحب او بخورد و جگر ضعیف و ...
تصرف نتواند کرد و با عضا نتواند فرستاد پس بعضی از آن از جگر باز گردد و در شکم جمع شود و بعضی منتشر با عضا رسد و در شکم و با عضا پدید آید و هم او گویند استسقا که بمشارکت
اعضای دیگر عارض شود و سبب آن اسباب ضعف جگر بود و آن ... ضعف جگر مذکور شده بنا بر آنکه سوء مزاج بارد و غیره که در جگر یا در اعضای دیگر که مذکور شد عارض گردد
چنانچه سردی چیزی بمعده در آید و معده را سرد کند و از معده بر روده اثنا عشری و روده صائم فرو رود و از این روده ماساریقا و جگر رسد و آنرا سرد کند و سردی او بیرون چنان
برسد و بعضی گفته که جمیع اقسام استسقا از ضعف قوت مولده دم که از فعل خود قصور نماید حادث شود و این بسبب آفتی بود که جگر را عارض گردد که آن معدن او ست
پس مزاج او سرد گردد و عصاره غذا بسوی خون چنانچه منقلب نشود و گاهی بسبب آفتی باشد که بعضی اعضای مشارک کبد و مجاور آنرا عارض شود مثل معده که هر گاه آفتی بدان
رسد از هضم چنانچه غذا ممکن نباشد و عصاره آن غذا خام بجگر برسد حرارت احاله آن بخون چنانچه ممکن نبود و همچنان بجمیع بدن رسد و اعضا را از انقلاب آن طبیعت خود ممکن نبود
مثل معای صائم و عروق معروف بجداول که چون ضعیف گردند از تغییر عصاره غذا و تنفیذ آن بسوی جگر قوت مولده خون بنا بر رسیدن غذا بجگر ضعیف شود و گاهی
استسقا از فساد مزاج دیده حادث شود حتی که آنرا تغذیه برطوبتی که در خون شد ممکن نباشد و آن رطوبت در خون باقی ماند و اعضا از ان اغتذا نتوانند و مزاج آنها
رطب باید و گاهی بسبب ضعف گرده از جذب مائیت از خون حادث گردد و آن مائیت در خون مخلوط بماند و آن وهم مائی با عضا رسد و از ان اغتذا نتوانند و بدین جهت
مزاج آنها رطب گردد و شیخ میفرماید که ردی ترین استسقا آنست که با مرض حار بود و ... بعضی کسان است که همی بدتر از دیگر انواع ست بهر آنکه فساد و

ابتدا کنند و با آن طبیعت قبض باشد و سائر علامات ورم حار پدید آید بلکه ورم حار بود و اگر رنگ مائل بسبزی و سیاهی بود و سابق امراض طحال و عدم سقوط اشتها باشد استسقا
از مشارکت طحال بود و همچنین اگر علامات امراض معده یا سده ماساریقا و یا علل کلیه یا مثانه یا رحم یا امعا یا ریه و حجاب یا مقعد دریافت گردد استسقا بمشارکت همان عضو باشد

علاج کلی اقسام استسقا

تقلیل غذا کنند و حتی الامکان اکتفا بر آب نخودچی نمایند و از جنس حبوب و آب منع کنند و بضرورت برنج مجوزست و عوض آب بر عرقیات قناعت نمایند و عرق عنب الثعلب با عرق
بادیان اندک اندک بخورند و اگر نتوانند آب آهن تاب و نقره تاب و طلا تاب دهند و گویند که اگر شش بار از آهن و پنج بار از طلا و چهار بار از نقره آب ادا کنند نفع بود و قدر
آب در تمام روز زیاده از سه چند غذا نشاید و مقدار غذا ششم حصه از حال صحت باید و از کوزه تنگ با شوره هیچ نخورند و سپید الورد یا دوا الکرکم همراه شیره عنب الثعلب و شیره
تخم کشوث بشربت دینار یا گلقند یا شربت بزوری خورند و اگر برودت زیاده باشد شیره بادیان و تخم کرفس افزایند و اگر حرارت باشد شیره تخم کاسنی اضافه کنند و اگر سرفه بود شیره
اصل السوس داخل کنند و از عنب الثعلب خشک مغز فلوس سنبل الطیب در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند و جدوار فرنجی در آب عنب الثعلب طلا نمودن نیز از برای تحلیل ورم
نافع بود و ریاضت و تعریق و اندفان در ریگ و شعر بحرارت جبال الحاصة استسقا بسیار فائده میکند و تضمید با پشاب و سرگین گاو و بوره ارمنی و سرکه برای هر قسم استسقا
نافع بود و اگر با استسقا حرارت باشد قرص زرشک یا کلکلانج بار و همراه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق شربت بزوری یا سکنجبین بزوری بدهند و عصاره زرشک
و راوند با سکنجبین و آب انار در صورت حرارت هم مجوزست و شیره خیارین و تخم کاسنی و تخم خربزه و زیره سفید در استسقا که با تپ باشد مید هند و در استسقا قبض بهتر از اسهال
بود و اگر در آن اسهال هم باشد آب بارتنگ سبز مروق با رب حب شیرین و بارتنگ مناسب بود و اگر درین امراض حاجت تنقیه شود بعد نضج از مسهل بلغم تنقیه کنند و با بادیان
تخم کرفس تخم کاسنی و بیخ هر سه و اصل السوس مویز منقی انجیر زرد اسپیون تخم کشوث بیخ اذخر سیاه شان برنگ کابلی ریوند چینی جوشانیده با گلقند دهند و اگر حرارت باشد
تخم خیارین عنب الثعلب گل سرخ زرشک عوض ادویه شدید الحرارة داخل کنند و بعد نضج سنا مکی هلیلجات تربد زنجبیل غاریقون مغز فلوس شکر سرخ روغن بادام اضافه کرده
مسهل دهند بعد تنقیه تدابیر مذکوره بکار برند و حب استسقا منقی و مفید اقسام اوست و کذا حب هندی نسخه علاج الامراض نافع و بعد استحکام مرض شیر شتر نوشانند و بدانند
که درین مرض از آب سرد و حموضات و شیرینی اطعمه مطلقا احتراز کنند و آنچه از جمله فوائد تجربه نمایند بکار آرند که بالخاصیت مفید است و تقویت معده و اصلاح کبد و عضو شارک
واجب است و اعتدال میان لین و قبض مناسب بود و ریوند با آب کاسنی یا سکنجبین ملین است و شربت حب الآس با ربّ و طباشیر قابض و فصد شدید المضرت و مدر است غیر معتدل
جید بود و بهترین دوائی که در استسقا بکار برند باید که در حقنه و مبالغه کنند تا قوت او زود بجگر رسد و از معاجین تریاق فاروق و مثرودیطوس و دوا المسک حلو و معتدل مفید
و سپید الورد و درین مرض نافع ترین اشیاست و همواره معمول و باید که معاجین کبار قبل تنقیه خصوصا تریاق و مثرودیطوس استعمال نمایند و حکیم علوی نوشته دیدیم که بعض اطبا مریض را
تریاق پیش از تنقیه خورانیدند و مریض قبل از روز سوم مرد و گویند که چند قوقی را خاصیت عجیب است و کذا لک فرفیون و اگر بر غذای یک وقت اقتصار کنند صواب تر باشد
و اگر مریض دیگر مضطر گردد مویز و انجیر یا اندک پسته و بادام و فندق رفع کنند و اغذیه بگوشت تیهو و دراج و جوزه مرغ و امثال آن دهند و شوربا اگرچه از رطوبت تمامیت خالی نیست
لیکن به معده سبک بود و گاهی برنج و دال مونگ با گوشت پخته و یا صرف برنج با گوشت پخته و گاهی برنج جدا پخته با شوربای گوشت و اندک از زعفران آمیخته دهند و اگر دیجا تپ باشد
ترک لحم اولی است و از بقولات برگ کاسنی و عنب الثعلب و شلجم و چقندرست و اگر آب آنچه نوشانند تا ثلث بماند و بجای آب دهند جائز بود و آنجا که استسقا و تشنگی مفرط بود و عوض
اشیای گرم بر نوشیدن عنب الثعلب و تخم کاسنی قناعت کنند و نبوباش با مغز بادام تناول نمایند و جهت تلیین شیر خشت مطبوخ خورند سنامکی هفت درم هلیله کابلی هلیله اهلیله هر یک پنجدرم
تخم خشخاش و فرفیون تخم کاسنی هر یک سه درم مویز منقی با نوده درم سپستان سیاه و عناب هر یک ده عدد سپستان بیست عدد فلوس خیار شنبر و ترنجبین هر یک ده درم و اگر از خیار شنبر تنها عمل نیک کند
فلوس و با شیره کاسنی نافع ترین مسهلات است پس عرق گاوزبان عرق کاسنی گلاب هر یک ده درم با نبات یا شربت مناسب بیاشامند و بعد از تنقیه آب کاسنی و
سکنجبین دهند تا که حرارت زائل شود و انفع اشیا در هر قسم اغتسال با آب کبریتی و نطرونی و مانند آن و تعریق است و هر استسقا که بمشارکت معده یا شکم یا ورم ضعف طحال یا از
برودت ریه یا بشرکت گرده یا معده یا رحم یا احتباس خون حیض یا زحیر یا وجع پشت یا مشارکت حجاب یا حرارت جمیع بدن باید که با وجود تدابیر استسقا و ادویه
آن نیز توجه فرمایند بدانچه در مقام هر یک مذکورست و برخی از آن در استسقا هم نیز مسطور گردد و هر گاه در استسقا دو سه دوا بهم امتزاج دهند بر پنج جا سے

یکی بر قم معده دوم بر جگر سوم بر سپرز چهارم بر قعر معده پنجم بالای ناف اگر مریض قوی بود یکبارگی والا بتفاریق طریق تعریق بورهٔ ارمنی بر روغن بابونه آمیخته
بر بدن طلا نماید یا نمک باریک سوده با پیه بزگاو آمیخته و بازراوند طویل و مدحرج بروغن بان یا روغن غار ضم کرده یا دارچینی و سلیخه و قصب الذریره بروغن سوسن مخلوط
ساخته ازینها هر کدام که سهل‌تر طلا نمایند که در تعریق و تنشیف آب اثر نیک دارد و نشستن در آفتاب و حمام خشک و در تنور نیمگرم که سر بیرون داشته باشند نیز معرق است
طریق اندفان باید که مریض در ریگ گرم تا بدو بر بدن او ریگ نیمگرم اندازند چنانچه تمام بدن او را بپوشد سوای سر لیکن ریگ بسیار گرم نباشد و در مقدار هم بسیار نبود و غلیظ
و در ریگ گرم نیز مفید بود طریق استعمال شیر شتر در امراض کبد و طحال بدانکه از جمله شیرها شیر شتر در ازاله استسقا و تفتیح سدد و تحلیل اورام صلب باطنی و اخلاط غلیظ
کائن در کبد و دفع یبوست جگر و ضیق النفس و امراض طحال خاصیتی عظیم دارد و با وجود آنهمه منافع غذای ابدان ضعیفه میشود و انعاش قوی مینماید و عادت اخلاط
می‌شکند و تعدیل آن میکند و اخراج زرداب باسهال و ادرار مینماید و بسبب کثرت مائیت و قلت جبنیت خود بمجاری نمی‌چسپد و از آن سده نمیکند و باعث شدت استرخای ...
از مائیت جدا میشود و از جهت گرم و رقیق و مائل بشوریت میباشد و جمیع انواع استسقا و اکثر امراض جگر بالخاصیة و باخراج مائیت سودمند بود اما هرگاه با امراض جگر
و طحال تب باشد شیر زنهار نباید داد و ایضاً در ابتدای و در مهله اول استسقا است علاج اندهند و همچنین تا مرض مستحکم نشود دادن شیر جایز نیست زیرا که قبل از استحکام حال
چیزی از مائیت نمیکند و ضعیف میگرداند و کذا باید استعمال شیر شتر بلکه بعد زائیدنش تا چهل روز نگذرد و شیر شتر زائیده بعید العهد نیز خوب نیست و بهترین اوقات دادن
شیر میانه یا اول بهار است و شتر اعرابی جهت این کار بهتر است بالجمله هرگاه اراده استعمال شیر شتر کنند پس بگیرند ماده شتر جوان صحیح البدن که بعید العهد از زائیدن نباشد
و چهل روز از زائیدن او گذشته باشد و اول هفت روز پیش از شروع شیر باید که ماده شتر را خورانیدن چیزهای ملطف و مدر مثل قیصوم و شیح و کرفس و بادیان و ...
و کاسنی و عنب الثعلب و امثال آن اشیای مناسبه هر مرض حسب حرارت و برودت مزاج مریض داده باشند و گویند که در آخر روز آرد جو با تخم کرفس و بادیان و انیسون آمیخته
خورانیده باشند پس روز هشتم وقت صبح شتر را از رمه جدا طلبیده ظرفی را خوب شسته خشک نموده با آتش گرم کرده در آن شیر بدوشند و کف آن دور کرده همان وقت گرم گرم
بنوشند و سرد شدن ندهند بلکه اگر از پستان بنوشند بهتر بود و از چهار دام شروع نمایند و سه روز بر همین قدر اکتفا کنند و با یک توله شکر یا شربت بزوری یا شربت دینار
یا گلقند تنها یا دیگر مرکبی مناسب مثل بیدالورد و دواء الکرکم و دواء اللک و کلکلانج و دیگر سفوفات و اقراص مناسبه حسب حاجت اضافه نموده بخورند و بعضی تا چهار مثقال
در شیر داخل کرده و سنبل الطیب نیم مثقال سوده بران پاشیده میدهند و میگویند که اگر این قدر سنبل الطیب و عسل گرمی کند یکی از آن هر دو ساقط کنند و از دوم نیز قدری کم
داخل نمایند و کذا در وزن دیگر دوای مرکب که همراه شیر مستعمل شود تقلیل ورزند و بعد سه روز از استعمال شیر هر روز یک یک دام افزایند چون هفت هشت روز افزوده شود
باز بر مقداریکه رسیده باشد تا سه چهار روز توقف نمایند هرگاه دریافت کنند که این قدر شیر خوب هضم میشود باز بیفزایند و باز همین عمل کنند و اگر بعد هفتم همراه شیر اینچنین سفوف گاه
گاهی بدهند فائده کثیر مشاهده گردد عصاره غافث عصاره غافث غاریقون زرد سفید تربد سفید گل سرخ هر واحد یکماشه ریوند چینی سنای مکی هلیله کابلی از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف
سازند جمله یک خوراک است و این سفوف نیز در جمیع انواع استسقا جهت اخراج مائیت مجرب است ریوند خطائی تربد سفید هر یک شش ماشه پوست هلیله زرد سه ماشه غاریقون سفید
دو ماشه زنجبیل دو ماشه سفوف ساخته شکر سفید برابر همه آمیخته هفت ماشه با شیر بدهند الحاصل شیر را تا بیست و یک روز بتدریج زیاده کنند پس توقف کنند بر روزیکه رسیده با
بعده هر روز کم کنند بطوریکه زیاده کرده اند و گویند که تا یک رطل نهایت و دو رطل رسانند و اکثر اوقات تا سه رطل هم گوارا میشود و بعضی گویند هر قدر که معده مریض هضم کند
و قادر بر تحلیل آن بود توان داد و تا در آروغ طعم شیر ظاهر نگردد ترک نباید کرد و اگر مزاج قوی باشد تا چهل روز افزودن هم مناسب است و اگر مزاج تحمل این قدر نداشته باشد
هر قدر که در بیست و یک روز رسانیده باشند بر همان قدر مستمر باشند یا کم و زیاده حسب طاقت عمل آرند و اولی آنست وقتیکه دریابند که اضافه نمودن شیر بر قدری
که رسیده باشد ضرر میکند پس بر همان قدر مواظبت نمایند بالجمله زیادتی وزن شیر و مقدار استعمال آن بیست و یک روز تا چهل روز و زیاده از آن موقوف برای طبیب است
و بعد ازین هرگاه شیر شروع کرده شود در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده نمایند در مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا آنکه یک وقت شیر یک وقت غذا مناسب حال
کرده شود و بعضی گفته اند که در ایام استعمال شیر در سه روز اول از غذای روزینه قدری کم کرده بجای بمقدار غذا انیست شیر ... کم کرده شود و بعد سه روز که بحسب حاجت و
تحمل مریض در مقدار شیر افزوده میشود همین قسم از غذا کم کرده بجائی رسانیده شود که یک وقت عوض صبح عوض غذای ... همان شیر باشد و وقت شب از غذا با مرق حال

مثل آب یخنی و نخود آب و قلیه و خشکه و پلاو کم روغن استعمال کرده شود لیکن می باید که غذا از وقت ظهور اثر سحدا? شیر بعمل آورده باشند که با مر? اسهال? بجا? صحت حاصل و شفای کامل
حاصل گردد و این طریق نوشیدن شیر با وجود بقای غذا مخصوص است خصوص در صورتیکه اشتها فتوری نگرفته باشد و ورم و امتلای بادی بحد افراط رسیده باشد
اما اگر معده مریض ضعیف باشد و بتحلیل غذا و شیر هر دو قادر نبود و اشتها کم بود درین حالت ترک غذا مطلقا انسب و اکتفا بر شیر فقط مناسب و اگر با شیر بول شتر بیامیزند
در ازاله انواع استسقا و اخراج زرداب نافع تر خواهد بود و مخفی نماند که بعد سه روز از استعمال شیر بسا است که شکم نرم میشود و گاه قبض میگردد پس اگر اسهال نماید معلوم
باید کرد که بدن تخمه? اسکندریا? شیر تحمل نمیشود و در صورت تحمل بکلا? احد از ضرورت و استعمال و دوا انگ? سکنجبین همراه شیر رفع تجبن? نماید و نیز برای رفع آن تقلیل شیر کرفس و بادیان
و ثبت? و دو منه? و مانند آن مناسب و اگر طبع قبض بود گلقند یا شربت دینار ضم نمایند و گویند که هرگاه طبع محبس? باشند تا بقدر نیم وزن شیر بول شتر مخلوط باید کرد و مادامیکه
بول صاحب مرض بعد از شیر زیاده از آن دفع شود و زرد و منجمد? رنگ گردد و اطلاق نماید و اگر شکم نرم شود و از کثرت اسهال ضعف گردد با تنگ? و رب? و شیافهای? قابضه مقویه
چون مصطکی و سنبل و قرص زرشک قابض و امثال آن همراه شیر بکار برند و یا شیر ایک دو روز موقوف نمایند و یا شیر یک روز بدهند و دو روز ندهند و همین است طریق اوائل?
شیر حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب می نویسند که یکبار عوض شیر شتر هنگام فقدان او بول شتر در استسقا استعمال کنانیدم و کثیر النفع یافتم طریق دادن با سکنجبین از
شتر که نافع استسقاست بگیرند شیر شتر یک نیم رطل و در دیگ بجوشانند و یک نیم اوقیه سکنجبین بزوری حار یا معتدل حسب مزاج در آن اندازند و از چوب انجیر پوست جدا
کرده خراشیده کوفته بر هم زنند و از آتش فرو آورده سرد نمایند پس از پارچه دو ته صاف کرده آب آن از انگبین? بر آرند و در یک رطل آب یک درهم نمک اندرانی و پنج درم ترنجبین? سفید
کوبیده داخل کرده باز بجوشانند و کف بردارند و صاف کرده ثلث رطل از آن بیاشامند و هر روز اندک اندک بیفزایند تا بیک رطل آید و در استسقا که با حرارت باشد مانند
زقی در آن وقت از شیر بهتر و اوفق است طریق نوشیدن آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق که در امراض جگر مستعمل میشود بگیرند برگ کاسنی سبز
و بریا رچه? صبح کنند و غسل ندهند و کوفته آب بفشارند و در ظرف قلعی دار اندر خته? بر آتش خفیف گذارند تا مثل شیر بریده شود و با رصاف نموده بکار برند و ترکیب دادن?
و قدر شربت آنها مانند شیر شتر است مگر مسهل مغز قلوس بطوریکه در باب انحلال? میدهند درین هم میدهند و همین است ترکیب سا فتح? و دادن آب بارتنگ سبز که در استسقا
با اسهال میدهند بگیرد و مسهل دهند اقوال بعض اطبا و شیخ سدید گازرونی می نویسند که صابرت? برجوع و عطش بر مستسقیان واجب است و اگر ترک نان ممکن بود
احسن و اولی است بهر آنکه نان مسدد است و الا باندکی از نان خشکار یعنی سبوس دار که نیکو پخته باشد اقتصار نمایند و اغذیه غلیظه مثل هریسه و کله و پاچه که آن از برنج با شیر و
چیزهای شیرین مثل خرما و دبس یعنی عصاره رطب ای خرمای تر پخته و اغذیه لزجه مثل پاچه که آن مسدد و ملزج است ترک کنند و از امتلا البته اجتناب ورزند زیرا که
اعضای تدبیر غذا در ایشان ضعیف می باشند پس در تضرر با امتلا شک نیست و استعمال مائیات کم کنند حتی که دیدن آب و شنیدن نام آن مضر است و اگر چاره نباشد قدری
آب بعد هضم غذا نوشند و یک فرط عطش استعمال نمایند و ریاضات معلله و سواری جهاز و تعریق نشستن در آفتاب بلکه در تنور گرم سر خود بیرون داشته هنگام کثرت? نیت? علم?
تپ و ورم و درد احشا مسکن نزدیک دریا و مجور? و غلطیدن در ریگ و اندفان در آن و هجرت بسوی ملک حجاز لازم گیرند و گاهی بدل اندفان در ریگ نمک و دو? گرم
و اعتنا با صلاح کبد و ادرار بول ایشان کنند و تعدیل اجابت طبع و تلیین? و قبض بهتر از افراط بهر دو است اشربه آب کاسنی سبز سکنجبین بزوری و قرص زرشک صغیر
اگر در آنجا حرارت باشد و الا آب بادیان یا آب کرفس مخلوط سازند و بدانکه تدبیر اولی درین علاج آنست که گاهی شربت مسکن تشنگی? دهند اگر حرارت باشد و گاهی شربت ملطف بر?
ترتیب که یک روز آب کاسنی با سکنجبین بنوشند و یک روز آب بادیان مخلوط با آب کاسنی و یک روز آب کرفس بعصاره برگ ترب و گاهی سه اشیار? بول مثل آن آب عنب الثعلب
و آب کاکنج بنوشانند و سابقا گفته که اکثر دیده ام که صاحب استسقا از آب برگ ترب سکنجبین خلاصی یافت و شربت دینار یا شربت اصول سکنجبین بزوری و قرص امیر باریس و قرص ورد
یا عصاره غافث و بعض این شربت مقتضای حال وقت بدهند و اگر تریاق فاروق هر روز قدر حمصه استعمال نمایند درست شاید? و یا صحت یابند چنانچه بعضی اطبا تجربه کرده اند
سکنجبین بشیر و دیطوس? نافع است و شیر شتر اعرابی که شیح و قیصوم چریده باشد و خصوصا هرگاه عوض غذا او آب همین استعمال کنند خیلی سودمند است و جماعتی از مستسقیان هر بلاد عرب
رسیده اند و عوض غذا و آب شیر شتر خوردند و از استسقا شفا یافتند و کذلک بول شتر و نیز اعرابی که مفتحات و مقویات کبد و احشا مثل شیح و قیصوم و کرفس بری و غیره چریده باشد
و اقراص بادزیون? مشکور است مسهلات ریوند سکنجبین با نیم درم تا یکدرم و مسهل صفرا پوست هلیله زرد و ریوند و افسنتین هر واحد نیم درم و کذلک ریوند با آب انار? و اینها

آب کاسنی با فلوس خیارشنبر و ریوند و روغن بادام ست و مسہل بلغم غاریقون تربد ہر واحد نیم درم نمک ہندی ربع درم و کندر یک غاریقون و ریوند و غافث ہر واحد نیم مثقال
و مسہل سودا افتیمون و غاریقون و ہلیلہ سیاہ و کابلی و اسطوخودوس ہر واحد نیم مثقال ست و باید کہ با ہمہ ادویہ مقل ازرق و کتیرا ہر واحد ربع درم برای اصلاح
ادویہ مسہلہ آمیزند و ادویہ را بروغن بادام چرب کنند و چون احتیاج باخراج اخلاط کثیر افتد مرات خارج کنند تا قوای معدہ و کبد ایشان ضعیف نگردد و مدرات فوہ
و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم کاسنی و خیارین و تخم خربزہ و قرص باذریون کہ مسہل و مدر ما ئیت ست درین مرض بغایت نافع اند ہمہ یا بعضی از آن بحسب مزاج
از آبہا و شربہ مذکورہ استعمال نمایند اغذیہ ہمہ جید الجوہر لطیف قلیل الفضول مثل چوزہ مرغ و دراج و بچہ کبوتر و طیہوج زیرباج یا سکباج پختہ یا بمویز و انار دانہ ترش یا نعنع با نیلوفر
کہ مویز را بانار دانہ و اندک دارچینی بسایند و بدیگر اضافہ نمایند تا خوب پختہ شود یا بطور مطنجن یا زیرباج مثل دارچینی و زنجبیل و زعفران و مصطکی و کشنیز خشک بدہند
ادویہ موضعیہ ضماد شیلک بزر و سرگین گاو و بورۂ ارمنی و سرکہ نمایند و گاہی دران گوگرد زیادہ میکنند صاحب کامل میگوید بر جمیع بدن و زیر شکم و طلی بر ادرار فضول استعمال
کنند و ضعیف تر ازان نمک و سرکہ و حنظل لطیف ست کہ در ابتدای این مرض و در سوء القنیہ بہتر ست و جمیع اقسام را غسل بآب چشمہ گرم و حمام معرق نافع ست و اما حمام
رطب بآب شیرین ایشان را بسیار مضر ست صاحب شفاء الاسقام گوید کہ غرض مقصود در جمیع انواع استسقا عنایت باصلاح مزاج کبد ست بعدہ علاج نفس مرض و
باید کہ در مستسقیان از اسہال بادویہ قوی الاسہال یا ذوات کیفیت ردیہ حذر کنند و از زیادہ در آب کاسنی یا قرص انبرباریس اوندی عدول نکنند و اقراص نافع
کہ در اخراج مادۂ کثیر و یا صفر مشکور ست در شربت قشر اصل ہند با شربت تخذ از آب کاسنی و انبرباریس گلقند افزا مساوی منعقد ساختہ ہر روز دو اوقیہ بخورند و در
ہر ہفتہ یکبار ریوند چینی نیم مثقال دران اضافہ کنند و استادم ہنگام عدم صبر ایشان بر نان بقدر نیم درم از ان اسید اد و عوض آب با استعمال مثل شربت ہند یا یا عرق
کاسنی با آب معروق او با شکر یا آب زرشک یا نقوع غافث امر می نمود و اگر مریض عادی استعمال شراب باشد اندکی ازان زرد رقیق انار با شکر بدہند و شیر شتر با شکر
بغایت نافع ست و اغذیہ لزجہ مثل برنجینہ و حلوا یا کہ دران نشاستہ و دسومات افتد ترک نمایند و بعد تناول غذا از ریاضت بسیار حذر کنند تا غذا از انجام بسوء ہضما نافذ
نکند و عند غذا او حرارت عطش از معطشات مثل تخم کرفس و انیسون کہ ہر دو قوی الادرار اند برای اخراج آبکہ بوشیدہ است بیاشامند و اگر حرارت نباشد با ماء العسل بدل
آب بنوشند و آب با ہم ممزوج مدر بول و نافع استسقا خصوصا لحمی ست و استعمال شراب ممزوج بآب کاسنی نافع و فصد در کدام نوع استسقا جائز نیست مگر در انجا کہ
سبب او انقطاع خون حیض یا بواسیر باشد فصد اول کنند و لا سیما چون بول سرخ غلیظ بود و اگر تپ باشد در تیجا نیز فصد نشاید شرب مسہل تا آنکہ تپ زائل نشود
و اگر حرارت باشد در شربت قشر اصل ہند با قرص زرشک راوندی ممزوج کردہ ہمراہ آب کاسنی و سکنجبین بدہند و غذا در انواع استسقا استادم با نیطو رسید او
لحم گوسفند یا با کبان یا بچۂ آن و کبک یا تیہو و مانند آن بدہند و گوشت آن بخورند و شوربای آن بگذارند و در نان ایشان کرویا و کمون و نانخواہ داخل کنند
اگر استسقا بارد باشد و اگر حار بود از غذا ابرامی کہ مزورہ تخذ از سرکہ و شکر و آب زرشک و کاہو و کاسنی پختہ اقتصار نمایند و با ماء الشعیر مخلوط با سکنجبین خصوصا اگر
سفرجلی خوشبو و شیرین دران پختہ باشد برای ایشان خوب ست و اگر ابتدا در کبد او حاصل شود نافذ نگردد و در کبد خود ثقل ہنگام آخر ہضم در باید سکنجبین و آب کاسنی و
مشقوق و آب عنب الثعلب بعد از آنکہ جوشانیدہ و صاف کردہ باشند اقتصار نمایند و سرکہ قاطع عطش مستسقی و مفتح سدد است و زرشک در ہر حال بہتر ست و اضمادا
استسقای حار را قرص و طلا مر و امال نافع بود اگر خوف ضعف باشد و از بہترین نان خورش و ادویہ ایشان سرکہ مطبوخ نیست و گویند کہ غذا ای مستسقی فربات کنند
و سدیس او بدہند اگر متوسط الاکل باشد و عشر آن اگر کثیر الاکل بود و آبکہ نوشند با این تدبیر مدبر کنند کہ بگیرند آب بقدر صد رطل و بران یک رطل سرکہ کہنہ اندازند و بجوشانند تا ثلث
بماند پس سرد کنند و ہر روز سہ چند غذا بنوشند و ازین زیادہ ننمایند و اگر کمتر از ان نوشند بہتر باشد و خاصہ در استسقای ہر دو از ضعف معدہ با بونہ اکلیل الملک و ماشا و بورقیہ و خسک و لوز نو
و چند بید ستر و عسل خیارشنبر پختہ بر بدن طلا کنند اگر حرارت نباشد و اگر حرارت و سوء مزاج گرم باشد صندل و گل سرخ و خطمی و بنفشہ و آرد جو و روغن گل و آب عنب الثعلب ضماد نمایند
و حمام معرق ہنگام صلاح اعضای باطنی نافع ست و استادم ما مریض را بعد ساقین و قدمین مستسقی بآب گرم و بوس و نمک می نمود و نشف رطوبت و ازالہ ترہل میکرد و دوام
جلوس در آب دریای شور نافع ست لیکن انہم بعد اصلاح اعضای باطنی و زوال حرارت کبد انطاکی می گوید کہ ملازمت قی شبت و ترب و عسل و بورق در بازدو
سکنجبین در حار کنند و مشی و گرمی و خواب در ریگ و خاکستر حار و نمک و استحمام بآب شور و کبریت و استعمال انجیر کہ مدر و مفتح سدد و مقوی عضا و مجفف فضلات بود و گویند

لباس سمور و صوف و ترک چیزها که مسدد و مغلظ خون باشند مثل لحم بقر یا بغرودیت خودش مثل پاچه یا هر دو مثل هریسه و استعمال الشربة المتخذه از آب بادیان یک وزن و آب کرفس وزن دیگر نمایند
و سکنجبین و قرص انبرباریس اگر در انجا حرارت باشد بدهند و الا افلا و ابوال نر با آب برگ ترب و کرفس و سکنجبین دوای مجرب است چون یک وزن گذارند و وزن دیگر استعمال نمایند
و سکنجبین کاکنج و کلکلانج و آب انار در حار و اشق و سکبینج و انجره بعسل در بارد و اگر در انجا اسهال باشد تریاق فاروق یا شهر و یا طلوس بقدر تحمل قوت مع زیادت در کمی سبب
بغیر آن دهند و اجتناب از فصد و سائر انواع خصوصاً چون ورم صلب باشد که آن ردی است و باید که تنقیه با سهال اول بالشیاف در ریون کنند و از ادویه مجیده است اسداب جزء و
مس سوخته سرگین کبوتر هر واحد یک جزء و نمک نیم جزء و بعسل سرشته از مثقال تا سه مثقال استعمال کنند و ریوند محمود است خصوصاً با آب سکنجبین و آب کرفس چون سده عظیم گردد و از مجمله
تجربه کرده ام این حب است بگیرند مس سوخته و بغایت نرم سائیده با باقی اجزا و همان حب است که در استسقای زقی در قول صاحب خلاصه خواهد آمد و در ضماد دیگر با این حب کنند
و همانجا بیاید و در لحمی لک و حلبه و در طبلی اشق و انیسون و فرفیون جفرائید و از مجربات ما این حب است توبال مس با ذریون تربد انیسون بپز اگر لحمی باشد زراوند اضافه کنند
و اگر زقی بود ما ذریون فزایند و اگر طبلی باشد بهار و ن عوض سه اوند کنند و بهر حال اجزا مساوی و ریوند و لک هر واحد نیم جزو با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی یک مثقال و دو مرتبه
در یک هفته با گرسنگی و تشنگی عقب مسهل و استعمال اوربالی و هر خوشبو و بخور مثل بیخ ورد و مشک و کذا استه نافع بود و در حار اوربالی با آب کاسنی حل کنند و در مسهل رعایت خلط غالب
کنند مثل زیادت غاریقون در بلغم و افتیمون در سودا و هلیله در صفرا لیکن اکثار اسهال سود نکنند که گاهی سبب استسقا میشود و ملازمت مدرات مثل لبوب و بزور و ضمادات
مجرب مثل سرگین گاو و شبث تر و سرگین کبوتر و بورق و کبریت باید کرد و استحمام بمالحات و تعریق در حمام بغیر آب و روغن های گرم مثل نمام و بابونه و نفط و ضماد در طبلی
مثل زقی بر شکم کنند و استعمال نطولات محمود نیست مگر آنکه صلب یا مرض بسیار گردد و بهتر آن سداب و حلبه و اکلیل و بابونه محبوس است و در لحمی آس فزایند و خوردن کرویا هر روز
یک مثقال سوده نرسیت تا یک هفته ازاله استسقا کنند و اگر فرصت ممکن باشد و گند از زعفران شیر با و لک مطلقاً و ضماد بقطران مطلقاً و پنیر با شیر خصوصاً پنیر مایه اسپ یا دو در زهره
فرس تربت و جگر خارشپت و قطا بریان و هم او گفته بدهند که ملاک امر در علاج این مرض تصحیح معده و کبد و تعاهد قی و بول شتر و شیر آن و خاکستر سرگین گاو است در اکثر حیله
از استسقا صحت یابد و گفته نیز لدیا اسهال بمیرد و سبب آن شر اغذیه و عضا بود و بهتر آنکه اعضا بتفریق غذا قوی نباشند پس فاسد شود و قتل کند مسیحی گوید که هرگاه در استسقا
ورم در جزوی از احشا باشد باید که اول قصد علاج ورم نمایند تا آنکه تحلیل شود یا نضج یابد و اگر ورم نباشد یا علاج آن کرده باشند صرف عنایت بعلاج استسقا نمایند و در جمیع
انواع او عام اشیای مقطعه مجففه از داخل و خارج استعمال کنند و هم او گوید که اگر با استسقا تب باشد استعمال اشیای مسخن نباید کرد و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و
آب قاقلی با لک مغسول و ریوند و زعفران و هلیله زرد استعمال نمایند و ایضاً کاسنی تلخ چون هر زن نمایند نافع بود و علاج استسقا با تب صعب است بهر آنکه اشیای مبرد مضر در
استسقا است و اشیای مسخن مهیج تب بود پس اشیای مرکب استعمال کنند اگر تب غالب تر باشد اشیای مبرد مسکن تب استعمال نمایند که استسقا زائل شود و الا ازاله
حرارت خارج از طبع اولا و هرگاه در استسقای حار احتیاج با سهال افتد با آب هلیله زرد و آب شاهتره و آب کاسنی به اسهال اورند و با این دوا برگ ما ذریون هفت روز
در سرکه ترکرده خشک نموده پوست هلیله زرد هر واحد پنجدرم عصاره افسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار بقشر رب السوس هر واحد دو درم کوفته بیخته بگیرند ترنجبین سفید
پاک کرده و فلوس خیار شنبر و فانیذ جرانی هر واحد پانزده درم و در آب گرم حل کرده صاف نموده بآتش ملائم بپزند تا بقوام آید بدان ادویه سرشته شربتی از دو درم تا چهار درم
و این قرص نیز از نافع ست برگ مازریون شسته سرکه هشت درم گل سرخ رب السوس هر واحد بیست درم قرص سازند شربتی یکدرم مثل و شکر و یا پنج سکنجبین
آسمانجونی خشک سائیده از یکدرم تا سه درم با دو قیه سکنجبین بخورند و یا آب رطب آن افشرده او قیه یا دو اوقیه مثل آن جلاب و سکنجبین بالمناصفه بنوشند یا این سفوف بدهند گل سرخ
شش درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم عصاره غافث و افسنتین هر واحد یکدرم سنبل الطیب مصطکی هر واحد نیم درم لک مغسول دو درم مازریون سه درم ریوند
دو درم زعفران یکدرم اصل السوس سه درم بادیان یکنیم درم سفوف ساخته با جلاب و صاحب تب با سکنجبین بخورند و ایضاً آب کاسنی و عنب الثعلب و کاکنج و بادیان و کشنیز و خیار شنبر
و سکنجبین مع تمر هندی و ریوند و لک مغسول و زعفران نافع بود و شربت که از مازریون و سرکه و شکر بسازند نیز نفع میکنند و این سفوف استسقای با حرارت را اگر اسهال نباشد نافع است
بماء الاصول با شیر شتر یا ماء الجبن بدهند عصاره غافث و ریوند هر واحد پنجدرم لک تخم کشوث هر واحد دو درم مغز تخم خیار تخم خرفه سقمونیا هر واحد یکدرم شربتی یک مثقال در ایام
رجعت از مسهل مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مساوی گرفته پنجدرم از ان سفوف سازند و بالای آن سکنجبین متخذ از تخم خربزه و خیار و تخم کرفس و کاسنی بنوشند و با آب انار

آن نان بخورد می خورد و آرزوی خویش بخوردن انار چندان افراط کرد که ذکر او ناخوش نماست و چشند و از اغذیه برای صاحبان استسقا باید کلا اندک و یک قوت باشد و اگر
ممکن باشد نان گندم بسبب لزوجت و تسدید او ترک کنند و بنان جو مهر قرصها نمایند و اگر چاره نباشد نان تنوری خشک نانخیج محبوبت دهند لیکن از گندم خمیر علیکه باشد و بعضی مردم
آرد نخود در ان داخل میکنند و دوست ایشان از مثل زیت انفاق بود و از اغذیه اشاس کرنبیت مهر زرد مقوه موافق است و شوربای ماکیان نافع بود که آن جامع ادویه
و صلاح کبد است و طعامیکه نصاری از زیتون و کرفس و ثوم بسیار زند هباید که شوربا برای ایشان نخود آب و شوربای قنابر و فروس بیر و ماکیان باشد خصوصا بخشیش با فلفل
و نحو سیکه گاهی تناول نمایند لحوم طیور خشک مثل دراج و کبک و شقنین و فاخته و قنابر و قطا و غزال و جدی و ماهی کوچک سیر لطافت و حریف مقطع است و نمک اندکی سخت نافع است
و لیکن گاهی تشنگی می افزاید و بقول ایشان مثل کرفس و چقندر و بقلهٔ یهودی و کاسنی و شاهتره و اندک سرق و کرنب و سداب و برگ کرادیا و پودینه و ثوم و کبر و فرودس و جعفری
ایشان را ضرر دارد خاصه برای صاحبا طبلی و اما لبوب پسته و فندق و بادام تلخ است و گاهی جهت سدهٔ ایشان را در وقت تحرنا و مهرود رفو اکه طلب کنند رخصت نیست الا
انار شیرین و اما شرب صاحب استسقای حار را از ان تعرض نماید و صاحب استسقای بارد رقیق کشته اندک نه بر نهار و نه بر طعام بلکه بعد زمانیکه انحدار طعام از معده معلوم شود

استسقای لحمی

و آن عبارت است از تر بل جمیع اعضا و چون مادهٔ آن در خلل لحم مستقر بود لهذا لحمی گویند و نزد اکثر سلیم ترین انواع استسقا است و کثیر الوقوع و بقول شیخ بعد سهل
مقصر که مذکور شد سبب مقدم درین فساد در هضم سوم که در عروق بدن است بسوی نجابت و ایست و غیبت او بود و بعد از ان سبب فساد انهضام در بدن است شود و بسبب حرارت او نیز فرو دیده
مصور ق طبیعی نماید و گاهی تقدم درین فساد هضم دوم که در جگر است یا هضم اول که در معده است یا فساد چیزی که تناول نمایند و غیبت آن بود و چون بالضرورة ماسکه و ممیزه در کبد
ضعیف شود و جاذبه در اعضا قوی و ماسکه در انها ضعیف گردد این استسقا حادث شود و اکثر این سبب برودت در کبد بود یا بمشارکت عضوی دیگر بود و اگر چه اورام
و سده مانع نفوذ غذا نباشد و عروق بدن اکثر البرد باشند و امراضی که آنرا عارض شود چون سده که در ان اکثر خوردن از حبات و گل و امثال آن باشد و گاهی بسبب تکمیل سرد
خارجی در اعضا از هوای بارد که اثر قوی نماید پیدا شود و گاهی بسبب حرارت غریبه تحلیل دهد بدن و اخلاط که در عروق است حادث شود پس چون از منفذها و رگها سده افتد
اخلاط صدیدی گداخته در نواحی گرده گذر نیابد و آن ماده در جمیع بدن متفرق گردد و با اعضا ملتحق شود که استسقای لحمی تولید کند و این اکثر دفعة افتد و اسهال که گاه سبب
در لحمی سخت نافع بود و بقول صاحب کامل استسقای لحمی از تقصیر غذا در جگر بسوی بلغمیت بسبب افراط برودت جگر پیدا بود که بسوی سائر اعضای بدن نافذ شود و آنها
بلغمی گرداند و مداومت این در کبد یا از ورم صلب جگر بود که مجاری او را مسدود کند و ساده سازد و لیس انفس از وصول بسوی آن ممتنع گردد و مزاج آن بارد شود و یا بسبب ورم
طحال بود که از تنقیه بدن از مرۀ سودا ضعیف گردد و سودا در جگر گرفته نماید و مرض استسقا نمانند و یا از خروج خون مفرط بسبب جراحت یا خون حیض یا خون بواسیر بود
که روح و حرارت غریزی را تحلیل کند و بدان سبب جگر ضعیف گردد و یا از احتباس خون حیض یا دم بواسیر بود چون حرارت غریزی را بسیار کند و منطفی سازد و جگر بارد
گردد و یا از برد مزاج معده بود و چون غذا از ان هضم نشده بسوی کبد نفوذ کند و جگر احاله او بسوی خون متعسر گردد و یا از اخلاط غلیظ لزج باشد که سده در مجاری کبد
حادث کند پس نفس از رسیدن بسوی جگر ممتنع گردد و مزاج آن بارد شود و اینها خون بحالت خود بسوی سائر اعضا نافذ نگردد و لیکن از ان آنچه در مائی بود
نفوذ کند و بدان سبب اعضا رطب شوند و اکثر این نوع استسقا از ین سبب لحمی سده حادث شود و گاهی از ضعف معامای صائم و عروق معروف بجید او حادث
گردد و بیشتر عقب حمیات متطاوله بسبب نوشیدن آب بسیار بسبب قلت انهضام غذا در معده و معده حادث شود و اینها گاهی از قبیل امراض حادثه که ام
سخونت مزاج کبد حادث گردد پس قوت او منحل گردد و تولید خون از او ممکن نبود و از ین نوع استسقای لحمی صاحب او خلاصی نیابد بهر آنکه ممکن نیست استعمال اشیای
سخنه که آن مزید حمی است و نه مبرده که مزید استسقا بود و بالجمله سبب کلی لحمی ضعف قوای جگر است و سردی مزاج او در اکثر و باشد که از گرمی جگر افتد زیرا که چون جگر ضعیف
شود بسوی مزاج گرم یا سرد مبتلا گردد و غذا را نیک هضم ننماید و چنان غیر منهضم در رگها بماند و تغییر نا گرفته و خون ناشده در اعضا داخل گوشت در آید و بدان سبب
انتفاخ در جسم رو نماید و اسباب جزئیه ضعف و سردی جگر بسیار است چنانچه خروج خون با فراط و احتباس خون معتاد و نحو یکه مسطور شد و شرب آب بسیار سرد خاصه عقب حمام
یا بعد خواب یا عقب حرکت بدنی یا نفسانی مفرط مثل غضب و غم و جز آن و آفت عضو مشارک و مجاور چون ورم طحال و ورم معده و این خطرناک تر است و برودت یه

از امتلای رطوبات لزجه در ان وضعف اگرده از جذب مائیت و حرارت جمیع بدن و مغص و تحیش امعاء و در پشت و آفت حجاب

و علامت لحمی آنست که انتفاخ و ورم رخو در همه اعضای بدن بود و رنگ بدن سفید گردد و بلا اشراق چنانچه جسم میت را عارض شود و در ان اعضا خصوصاً چهره
بفربهی میل کنند نه بلاغری و در اکثر اول پای ورم کند پس شکم و خصیه پس روی و دست و دیگر جایها و چون در هر موضع از بدن با انگشت غمز کنند فرو رود و یک لحظه
همچنان اثر غمز بماند پس آهسته آهسته بجای خود عود کند و هر قدر که غلظ و لزوجت در رطوبت محدث انتفاخ زیاده باشد اثر انغماز تا دیر بماند و در شکم او انتفاخ و تخفیف و
بیرون آمدن ناف که در شکم صاحب زق و طبلی پیدا باشد نبود و در اکثر او تابع او ذرب و نرمی طبیعت بسفیدی بود و نبض او موجی عریض لین باشد و سفیدی بول و تشنی نان و قلت
عطش نیز از آثار او ست اما اگر با حرارت بود نشان آن هویدا باشد مثل شدت عطش و سرخی بول و تلخی دهان و مانند آن و گاهی از اعضا خصوصاً از ساقین رطوبت مائی
تقاطر کند و گفته اند که چون در چهره انسان یا بدن یا دست چپ او ترهل پدید آید و بعد از این مرض خارش در بینی او عارض شود در روز دوم یا سوم هلاک گردد و آنجا
که این مرض بمشارکت اعضای دیگر افتد اول و در ان عضو آفتی و المی بوده باشد چنانچه احتباس خون بواسیر یا ترک فصد بر کثرت خون و سرفه خشک و الم بر برودت ریه و زردی
طبع بمشارکت ماساریقا و ضعف یا جراحت کلیه بمشارکت گرده و اختناق رحم یا حبس حیض بمشارکت رحم و تپ حاد یا حمیات طویل بر سوء امزاج گرم جمیع بدن و الم
دائم قواهی ناف بر مغص و تحیش و تنگی نفس و سرفه بمشارکت حجاب گواهی دهد بالجمله علامات مرض هر عضو مشارک در بحث آن عضو مفصل مسطور است خلل هر عضو که
با این مرض دریافت گردد از مشارکت آن عضو خواهد بود و علاج هر چه در علاج کلی اقسام استسقا و آنچه در علاج امراض کبد از سوء امزاج بارد از شربت و معاجین و ضمادات
مسخنه و جز آن مسطور شد بعمل آرند و جمیع قوانین که در سوء القنیه مذکور شد مفید شناسند و پس از تعدیل و تسخین جگر جهت نشف و تجفیف رطوبت ادویه ناشفه مثل سرگین گاو
و پشک بز و سرگین کبوتر و بوره ارمنی و کبریت و خاکستر چوب انگور و گل مغره و زنجبیل و عنب الثعلب و سرکه ضماد کنند و تدبیر تعریق و اندفان بکار برند و اگر حاجت تنقیه
بینند بعد از نضج منضج بلغم مسهل بلغم دهند و یا بنفشه عنب الثعلب اصل السوس تخم کشوث انیسون بیخ کاسنی بیخ بادیان گاوزبان مویز منقی بادیان نیم کوفته جوشانیده
گلقند مالیده صاف کرده بدهند و روز مسهل سنای مکی گل سرخ مغز فلوس ترنجبین شربت دینار روغن بادام افزایند و بجای آب عرق مکوه و کاسنی و روز دوم تبرید از
عرق مکوه عرق کاسنی عرق گاوزبان شربت بزوری دهند و یا منضج از پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس و تخم کشوث انیسون قنطوریون دقیق
هر یک چار ماشه بسفایج قرطم عنب الثعلب اصل السوس مقشر هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله در عرقیات شب خیسانیده صبح جوشانیده با گلقند عسلی
چار توله بدهند و بعد هفت هشت روز حب ریوند یا حب بهرامی نه ماشه وقت شب با عرق مکوه نه توله و عسل سه توله داده صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی توله ریوند خطائی یا
چینی تربد مجوف هر یک نه ماشه زنجبیل چار ماشه خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار کبیر چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده مسهل بدهند و وقت و بهر
نخود آب مرغ نوشانند و روز دیگر تبرید از دواء الکرکم کبیر یا دبید الورد نه ماشه با ورق طلا پیچیده و با مطبوخ اصل السوس بسپاسه و شان بیخ کبر هر یک هفت ماشه قنطوریون دقیق
کمافیطوس کمادریوس انیسون اذخر هر یک سه ماشه در عرق جو نیم و مکوه جوشانیده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده خرف نه ماشه یا تودریین پاشیده دهند
غذا پلاو و کباب کم روغن و بعد از سه چهار مسهل کلکلانج یا دواء الکرکم یا امروسیا با عرق افسنتین و مطلیه و ضمده محلله بکار برند و ریاضات نافع این مرض عرق و محلل
ماده ورم امر فرمایند و نافع ترین مسهلات درین نوع حب ریوند است و مطبوخ نانخواه و انیسون نوشیدن بغایت مفید و گویند که متقل سخوزلیب نافع استسقای
لحمی است بنا بر تسخین کبد و تخفیف رطوبات فاسده موجب ترهل و دیگر ترکیب یونانیه و هندیه که مذکور گردد حسب حاجت استعمال نمایند اما اگر با حرارت بود تدبیر بهر که در علاج
کلی و در علاج امراض کبد از سوء مزاج حار گذشت و الا الحرارت نمایند و خوردن نار هم نافع است و بعد تسکین حرارت بعلاج خاص استسقا که اسهال مواد و ادرار و تعریق و تجفیف است
متوجه شوند لیکن از آنچه شدید التسخین بود احتراز لازم دانند و جهت اسهال صفرا مطبوخ هلیله و شربت ورد و دیگر روغن شیرخشت با شکر و آب کاسنی و شربت بنفشه توان داد و اگر سرفه
بود شربت زوفا مفید باشد و بدادست بر شربت بزوری و آب عنب الثعلب مطبوخ نافع است و بهتر آنست که اول ازاله سبب سابق کنند که کنایت از اسباب جزئیه مذکوره است
و بعده معالجه سبب واصل نمایند که عبارت از برودت و ضعف جگر است و تدبیر اسباب سابقه چنان است که اگر ضعف و برودت معده سبب بود اول قی کنانند و گلقند
و انیسون خورانند و جهت اسهال حب اطریفل دهند و بهر تعدیل دواء الکرکم و اگر از برآمدن خون کثیر بود داشته به واغذیه مولد خون مثل شربت سیب و

زردهٔ تخم مرغ و گوشت تناول کنند و اگر از کثرت خون در بدن بود و خون کم نمایند و درینجا شربت زرشک و لیمون و تمر هندی و آب انار مفید بود و اگر از ورم
یا ضعف طحال بود تنقیهٔ سودا نمایند و تقویت سپرز کنند بدانچه در علاج ورم و ضعف طحال مذکور گردد و اگر از سردی ریه باشد شربت زوفا و گلقند دهند و اگر شارکت
ماساریقا بسبب باشد شربت بزوری و آب انار دهند و مقویات جگر استعمال کنند و اگر بشارکت گرده بود از جهت ضعف یا جراحت او علاجش بحسب سبب از مقالهٔ
اندفاع کنند و اگر بمشارکت رحم بسبب اختناق یا حبس حیض باشد علاجش از مبحث آن روشن گردد و اگر از جهت سوء مزاج گرم جمیع بدن افتد علاج حمیات نمایند و آن
ردلیست و اگر بسبب مغص و پیچش بود اول فکر مغص و زحیر کنند بعده تدبیر استسقا و اگر تابع درد پشت بود علاج وجع الظهر نمایند و اگر از جهت حجاب بود معالجهٔ
احجاب نمایند و شربت بزوری که در آن بنفشه و زوفا و پرسیاوشان داخل بود دهند و باقی تدابیر بعد ترکیب اسباب و تقاضای حال برای طبیب است و علاج
هر یکی ازین اسباب در موضع خویش مفصل مذکور است و تدبیر بسبب اصلیه بیشتر مسطور شد و جهت تغذیه گوشت مرغ یا بره جوان که با نخود پخته باشند یا فتق سماق اختیار نمایند و گویند
که دفع مادهٔ این علت البته جهد باید کرد اول آنکه از آب و اشیای آشامیدنی و نان و طعام و میوه های رطبه حتی الامکان مریض را باز دارند تا بگرسنگی و تشنگی بند و ماده منقطع
گردد و خیلی تحلیل رود و چون از شدت جوع و عطش بی طاقت شود و جهت حفظ قوت لغذا دادن حاجت آید قدری قلیل پلاو مرغ خشک که از روغن باشد نه از تخم سفره
دهند باز تا تشنه نشود و یا قدری کباب از طیور مثل گنجشک و بوده و تیتر و غیره بی نمک با عسل و یا پلاو روغن که گل کبر در روغن و نبتهٔ تازه و ران باشد و اگر نباشد عوض آن نخود
کنند و یا نان خشکار با کباب و یا شوربای طیور مذکوره و یا بالعسل یا روغن فقط العسل یا بقلهٔ کدو و هیچ غذای غلیظ و لزج نباید داد و تشنهها هم بی ضرورت ندهند
عوض آب عرق کدو یا کاسنی یا بادیان و یا گاوزبان و امثال آن مناسب مزاج دهند بلکه آب دست و وضو نیز از عرقیات مذکوره کنند و در طبیخ و ادویه هم استعمال نمایند دوم
آنکه تنقیه بمسهل و حقنه و شیاف ماده را کم سازند بدفعات و مسهل قوی هم نباید داد تا قوت برجا ماند و بعد ازان جهت تحلیل معاجین و اطلیهٔ محلله بکار برند و بعده شش ن
تا یکماه بلکه دو ماه رشته پرهیز بدست دارند تا باز عود نکند و الا ازالهٔ آن محال است سوم آنکه بعد از تنقیه باقی مواد را خشک نمایند بعرق آوردن در حمام گرم بی آب یا بخار آب
تا عرق آید و باید که آن پیشتر کنند و یا ریگمالی که از رو رسیده باشد پاک کنند تا بسیار آید و یا جلوس در آفتاب و ریاضات معتدله و سواری کشتی و شتی بر زمین ریگ اردو مرغ و
اندفان در ریگ گرم و غسل آب معدنی نفتی و کبریتی و آب دریای شور و اگر بیمار انتقال بشهری نماید که هوای آن گرم باشد بسیار مفید بود و گویند بعض ادویه یونانیه مفید
استسقای لحمی خوردن نخود انجیر هر روز یک مثقال و ضماد نخود سیاه مجرب سویدی است و جوزبوا و شگوفه خند قوقی و بسباسه و ضماد نخود سرخ و جفتی هر واحد نافع نوشته و کذا
خبث الحدید و آب آن در لحمی مفید است و اگر با کثرت برودت باشد دارچینی مصطکی ریوند چینی فی از فلفل فلفل سیاه هر یک سه ماشه زنجبیل برنگ کابلی هر یک شش ماشه کوفته
در آب جوشانیده گلقند دو توله مالیده بنوشند و یا از برنگ کابلی و زنجبیل بوزن مذکور و ریوند چینی دو ماشه فلفل سیاه یک ماشه سفوف ساخته بدهند و بالایش دارچینی
و مصطکی و دار فلفل بدستور جوشانیده بنوشانند و یا کاسنی بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بادیان بیخ بادیان هر یک شش ماشه مویز منقی هفت دانه سنبل الطیب تخم کرفس
برنگ کابلی هر یک سه ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله انداخته بنوشند و بعد ازانکه ریوند چینی سه ماشه فلفل سیاه چهار سرخ باریک سوده بخورند که مجرب است و الفاعنب الثعلب
پرسیاوشان فوه الصبغ تخم کشوث مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و یا بهر بلغم غلیظ عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه پرسیاوشان چهار
ماشه گل غافث سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده با گلقند بدهند و اگر رفع قبض منظور باشد روز دوم یا سوم سنای مکی نه ماشه برای تلیین شکم افزایند و
یا عنب الثعلب گل سرخ هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند و اگر خواهند تخم کاسنی شش ماشه
افزایند یا سنای مکی نه ماشه افزوده بعده سنا موقوف کنند و غذا شله و بجای آب عرق کدو بدهند و یا جوارش شهریاران توله خورده بالایش عرق بادیان عرق
جیل گیاه هر یک هفت توله عرق کاسنی پنج توله گلقند سه توله شربت دینار سه توله بنوشند و اگر سرفه باشد بعرق سپستان عوض گلقند داخل کنند و یا معجون دبید الورد شش
ماشه خورده بالایش شیر شتر پنج دام شهد هفت ماشه حل کرده بنوشند نیم گرم و یا اقراص الکلکم شش ماشه با عرق بادیان بخورند و خاکستر سرگین بز کوهی خاکستر پاچک شتی و اذخر و آمله
ریوند چینی هر یک شش ماشه بورهٔ ارمنی دو توله زیرهٔ سیاه دو توله نیم سائیده بسرکه کهنه ضماد نمایند که مجرب است و اگر نوشادر ساده همراه عرقیات بخورند و سعد کوفی بورهٔ
ارمنی اشنک آب و خاکستر چوب انگور هر یک چهار ماشه سوده با آب عنب الثعلب تازه ضماد بر دست و پا نمایند برای ضعف کبد و ورم اطراف مفید است و اگر باو ورم تمام شکم

ونزله باشد کلکلانج همراه عرق مکوه و همراه طبیخ عنب الثعلب اصل السوس و نبات دهند بعده اگر از استعمال دوای حار بیهوشی و بیقراری شود طبیخ بادیان اصل السوس
عنب الثعلب گاوزبان شکاعی پرسیاوشان اسطوخودوس جوشانیده گلقند داخل کرده دهند و اگر با عسر نفس و نزله باشد زوفای خشک سه ماشه اصل السوس
خطمی هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده و شکر سرخ توله داخل کرده بنوشند و اگر در شب تنفس مانند زراوند طویل سه ماشه افزایند و همراه جوارش کمونی
شش ماشه دهند اگر ضیق النفس بدستور ماند عنب الثعلب بیخ کبر هریک چهار ماشه گلقند دو توله عوض زوفا و شکر سرخ در نسخه سابق کنند و دوم روز سنای مکی
نه ماشه افزایند بعده منضج پرسیاوشان بادیان بیخ کبر گل سرخ هریک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم کاسنی هریک شش ماشه جوشانیده گلقند
سه توله داخل کرده دو سه روز دهند بعده نضج از قاروره دریافته تربد سفید چهار ماشه زنجبیل یکماشه عصاره ریوند چهار سرخ و دیگر اجزای مسهله افزایند و اگر در حین
پیری بعد آمدن خون بسیار از بواسیر نوشیدن شیر شتر پیاپی چیره تهیج دائمی باقی باشد بادیان مصطگی پودینه خشک هریک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله
دهند روز دوم عود صلیب یکماشه روز سوم سنبل الطیب دو ماشه مویز منقی هفت دانه افزایند و بجای آب عرق مکوه و غذا کم یک وقت پلاو بعده چون ورم کم شود الایچی خرد
سه ماشه نعناع خشک اذخر مکی بیخ بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده با گلقند دهند باز گاوزبان افزایند و اگر اشتها زیاده باشد غذا از یکبار زیاده نباید خورد و مویز
منقی هم بخورند باز دواء الکرکم خورده بالایش شیره عنب الثعلب شیره بادیان نبات بنوشند و اگر از دواء الکرکم چند دست بلینت اجابت شود تخم ریحان چهار ماشه بعرق عنب الثعلب
چهار توله بخته شیره عنب الثعلب چهار ماشه نبات دو توله داخل کرده بنوشند و در خوردن معجون تاخیر کنند باز خار خسک تخم خربزه کوفته هریک شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده
توله جوشانیده تخم ریحان نبات داخل کرده دهند باز تخم شربتی چهار ماشه پاشیده بدهند باز چون اسهال موقوف و ورم پا کم شود و ورم چهره باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته
در نوشدارو [illegible] ساده سرشته بخورند و عنب الثعلب چهار ماشه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله دهند اگر ازین لینت طبع موقوف گردد
دواء المسک چهار شش ماشه خورده شیره کاسنی شیره عنب الثعلب هریک شش ماشه نبات یک توله بدهند و شام همراه دواء الکرکم دهند اگر باز لینت طبع شود شیره تخم خربزه سفید
سه ماشه افزایند باز دواء الکرکم خورده تخم کاسنی چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله دهند اگر باز چند نوبت اجابت گردد چهار تخم نه ماشه
بعرق عنب الثعلب نیم پاو بخته شیره عنب الثعلب شیره حب الآس شیره بادیان هریک چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده دهند باز چون طبع باعتدال آید دواء الکرکم دهند
آنکه اگر از دواء الکرکم لینت طبع شود اصلاح آن با قرص [illegible] عفص و مقویات جگر نموده باز استعمال آن کنند تا تقویت کلی بجگر حاصل شود و اگر با بول غسالی باشد عنب الثعلب
تخم کاسنی تخم خربزه خیارین کوفته هریک شش ماشه تخم کشوث اذخر مکی گل سرخ هریک چهار ماشه بعرق شاهتره پاو آثار جوشانیده گلقند دو توله بدهند و بر جگر روغن بابونه بمالند
آب گوشت باز بادیان چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه عوض تخم خربزه و خیارین و کشوث و گل سرخ و عرق نمایند باز گل خطمی سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه
در نسخه اول عوض تخم خربزه و کشوث و تخم کاسنی و عرق کنند بعده مسهل از بادیان چهار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب هریک شش ماشه پرسیاوشان اذخر مکی هریک چهار
ماشه سنای مکی نه ماشه گل سرخ چهار ماشه گلقند سه توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاو شش ماشه دهند و بعد مسهل با منضج چهار عنب الثعلب خیارین [illegible]
چهار ماشه مویز منقی ده دانه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده دهند غذا شله و بجای آب عرق عنب الثعلب دهند و یقوی کبد سبب
و مخرج ماده رطوبی بود اگر ورم پا و سینه و معده از غلبه بلغم و صفرا باشد اول منضج داده بعده مسهل از تخم خربزه تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی گل سرخ هریک شش ماشه
اصل السوس ریوند چینی تربد سفید هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاو چهار ماشه مسهل دهند و قرص گل
صغیر چهار ماشه سوده بگلقند یک توله سرشته همراه عنب الثعلب شش ماشه گل سرخ پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده دهند و اگر با اسهال
کبد از بلغم رطوبی باشد عنب الثعلب تخم کاسنی شاهتره خار خسک هریک شش ماشه اکلیل الملک مغسول چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده باز گلقند یک توله ترنجبین
ساده یک توله سرشته افزایند و اگر با کثرت مواد رطوبی در معده و کبد و حمای بلغمی و اسهال بود و ضعف مانع مسهل باشد بادویه منضج مدر باده مقوی معده
و کبد علاج باید کرد اگر بمزاج گرمی نباشد و بلغم غالب بود شکاعی بادآورد تخم کشوث پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان
شب در آب گرم یا عرق مکوه یا آب مکوه تازه و آب کاسنی تازه تر کرده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکشی زرتنگ پاشیده بنوشند و اگر نسبت تلیین و اخراج مواد باشد مویز منقی

گل خطمی گلقند بیفزایند و هرگاه بر مزاج برودت مستولی بود و طبع نرم بود پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان گل سرخ تخم خربزه خیارین کوفته زرشک الاچی کلان
خار خسک کوفته عنب الثعلب اصل السوس از هر یکی کرویا انیسون پودینه در عرق بادیان عرق مکوه شب تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارتنگ
تخم ریحان پاشیده بنوشند که ماده را بادرار برآورد و قبض صالح نماید و هرگاه بر مزاج برودت از بلغم غالب و اسهال نیز باشد مصطکی پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کرفس
گل سرخ کرده یا تخم خربزه در عرق کاسنی عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شربت بزوری داخل کرده بارتنگ تخم ریحان پاشیده دهند و اگر بعد تنقیه ورم در
محل کبد و تبیج چهره و ورم پا بهاب یار باشد پوست بیخ کاسنی اصل السوس مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند بعد از دو سه روز عنب الثعلب پرسیاوشان
گل سرخ تخم خربزه کوفته گل بنفشه عوض پوست بیخ کاسنی داخل کرده خیسانیده و شربت دینار افزوده بدهند و اگر از شربت دینار گرمی بر مزاج ظاهر گردد موقوف کنند
و غذا آب گوشت با نان تنکی و بجای آب طبیخ بادیان دهند و ضماد مکوه لیشک بر سوخته فلوس خیار شنبر بر پا بها نمایند و پانزده بست روز همین استعمال نمایند
و اگر با نفث الدم و سرفه باشد تخم خطمی تخم خبازی بهدانه اصل السوس نبات سفید در عرق بارتنگ جوش داده صاف کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و اول صمغ عربی
کتیرا مصطگی بخورند روز دیگر اگر خون یکبارگی بسیار آید بعده بلغم سرخی آمیز برآید و احساس وانگی خون از طرف معده و طحال و حوالی آن بسوی حلق معلوم گردد
قرص کهربای استسقا دنفث الدم نافع ست و سه ادویه یعنی ریوند چینی الک مغسول و رسر دار و اضافه کنند بعده شیره پوست بیخ انجبار افزایند و مغز فلوس
عنب الثعلب خشک در آب سائیده بر ورم ضماد کنند و اگر در تپ خرلفی بعد مسهل طهور نماید و اسهال عارض گردد اول بارتنگ عرق مکوه بعده تخم مویز یا
طباشیر کشنیز خشک هلیله سیاه بریان سفوف ساخته بالایش نقوع خفیف یا طبیخ خفیف از عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی وغیره شربت بزوری بدهند
و اگر با ورم تمام شکم و صلابت باشد برنگ کابلی چهار ماشه عنب الثعلب بیخ کبر گل سرخ تخم کشوث پرسیاوشان تخم خربزه و عنب الثعلب جوشانیده گلقند
داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب گیرو بر شکم و با ضماد کنند بعده سنای مکی نه ماشه افزایند غذا شوربا بجای آب عرق عنب الثعلب و هر روز دواء المسک
معتدل بخورد و عنب الثعلب ریوند چینی گل سرخ جوشانیده و شربت بنفشه با گلقند بجای شربت کنند پس اگر ورم از جانب طحال کم شود و جانب کبد که موضع مرض
ست باقی ماند قرص گل صغیر سوده یکایک بیخ بزوری سه ماشه همراه عنب الثعلب بیخ کبر پرسیاوشان خیارین جوشانیده با گلقند دهند اگر اسهال شود و در صلابت
و ورم تخفیف گردد عنب الثعلب گل سرخ گاوزبان سنبل الطیب بیخ کبر ریوند چینی کاسنی جوشانیده گلقند بدهند کاسنی برای خفقان که از ادویه مسهله پیدا
میشود و دواء برای آن و ارباده و بر اصلاح ادویه حاره مثل سنبل الطیب وغیره میدهند و اگر افتادن بر پهلو دشوار بود قرص گل صغیر سوده با گلقند سرشته با ریوند چینی
اصل السوس گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده دهند بعده برای تقویت دواء المسک بارد بخورند و گاوزبان گل گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده
نبات بدهند دواء المسک هر چند بارد ست چون ماده باقی بود و نقاهت حاصل شده باشد مضایقه ندارد و اگر بسبب ضعف از مسهلات خفقان عارض شود هلیله
مربی با عرق شاهتره دهند باز گاوزبان زرشک گل سرخ جوشانیده نبات داخل کرده دهند و اگر در پیرانه سال مرض مستحکم باشد بعد تنقیه طبیخات معموله این حب
مسهل همراه عرق بادیان و عنب الثعلب هر یک پنج تولہ بدهند روناس یعنی مجیٹھ گل سرخ گل نیلوفر انیسون لک مغسول عصاره غافث پوست هلیله زرد افسنتین رومی
چینی صبر زرد هر یک سه ماشه تربد دو ماشه زنجبیل یک ماشه کوفته بیخته حب سازند و گاهی این حب با شیر شتر میدهند بدین طور که اول وزن این حب چهار ماشه همراه شیر شتر
چهار دام داده هر روز شیر دو دام افزوده تا شانزده و نهایت بیست دام بقدر قوت هضم و مزاج مریض می افزایند و باز میکاهند و غذا می [illegible]
شد دو سه دام و نیم که در ابتدا شیر می افزایند بتدریج غذا میکاهند و در انتها شیر میکاهند و غذا می افزایند و بقدر اشتهای معمولی میرسانند مگر از تخمه و اسهال
حذر کنند پس اولی آنست که شکم سیر هرگز نخورند و مادام که شیر بنوشند اصلا نان نخورند و حب روناس که مسهل نیست و مقوی جگر بارد ست اینست سنبل الطیب مصطکی عصفر
هر یک سه ماشه اذخر مکی اسارون تخم کشوث گل سرخ روناس لک مغسول حب بلسان عود بلسان هر واحد چهار ماشه قرنفل قاقله صغار هر یک دو ماشه کوفته بیخته حب
بندند و اگر خواهند باشند سه وزن معجون سازند و اگر در سن دوازده سالگی رحم همه شکم از بهشت باد و بعدم انتفاخ از خوردن کشته یا و باسرفه شد [illegible] باشد اول
شیره عنب الثعلب شیره اصل السوس بعرق مکوه برآورده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و مکوه خشک مغز فلوس اکلیل الملک در آب مکوه سائیده ضماد نمایند

بارنگوه گل سرخ اصل السوس خطمی خبازی خارخسک بیخ کاسنی در عرق مکوه شب تر نموده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری حاکشی اضافه کرده بدهند بعده
بجای شدت سرفه گل گاوزبان پرسیاوشان اضافه کنند و نزله بدستور معروف نهند بعده ضماد زعفران صبر هر یک نیم درم افسنتین سنبل الطیب هر یک یک درم با آب
مکوه گرم نمایند و لیکن شربت دینار و شربت بزوری تیار کنانند اگر ازین ضماد گرمی شود و اسهال بسیار آید لعاب بهدانه بریان در عرق مکوه و گلاب برآورده شربت
بارتنگ داخل کرده دهند و آب که در آن بارتنگ جوش داده باشند بدهند و وقت شام گلاب عرق کیوڑا آب مکوه سبز مروق شربت بزوری بارتنگ داخل کرده
دهند بعده گهی اسهال اگر در شکم پیدا شود معجون کمونی با عرق بادیان بخورانند و از نمک و سبوس گندم تکمید کنند بعده معجون کمونی در کیوڑا جوش داده بارتنگ
تخم ریحان داخل کرده بخورانند باز معجون کمونی خورانیده بارتنگ نبات در عرق کیوڑا عرق اصل السوس [illegible] سازند عرق پودینه یک جوش داده بطریق [illegible] گرم
جوشانند و اگر سرفه شدت کند پرسیاوشان اضافه کنند و برای ضماد اول زیره در عرق بادیان سائیده بارنگوه خشک اضافه کرده بارنگوه سبز در عرق بادیان سائیده
با زیره سیاه عنب الثعلب بابونه با آب مکوه سبز سائیده استعمال نمایند بعده چند روز پیهم چند دوا ضماد کنند باز معجون کمونی خورده بارتنگ در عرق اصل السوس آب مکوه
مروق یک جوش داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند بعده اگر مزاج متحمل بینند شیر شتر بوزن سه فلوس با نبات بدهند و وقت شام اگر سرفه پیدا شود کمونی
اول بخورند با لالیش اصل السوس پرسیاوشان در عرقیات جوش داده بارتنگ داخل کرده یک جوش دیگر داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند و بعد چند روز
کمونی دور کرده شود هرگاه شیر تا دوازده فلوس سه سه چهار روز بران توقف نمایند و اگر درین بعض بسبب ناگواریدن طعام قی شود گلقند بر شیر افزایند و اگر درد معلوم
شود کمونی بر شیر اضافه کنند و برای سرفه حب سعال معمولی و ایضاً و بیدانور دواء المسک بارد علاوی خالی تیار کنند هر دو لعوق معمول جهت اخراج بلغم غلیظ
هم مرتب سازند و گاه گاه بادیان بخورانند و ضماد تالیف اکمل خان برای علی نقی خان بعمل آرند بعده چون شیر شتر تا چهارده فلوس رسید بران اکتفا نمایند و کمونی را دور کنند و
شربت مرکب اینست بادیان تخم کشوث زیره سیاه بارتنگ پودینه خشک انیسون تخم کرفس هر یک دو توله شب در آب تر نموده صبح جوشانیده صاف کرده با یک آثار شکر
بقوام شربت آرند و اگر بعد تنقیه و اسهال و حیض یا سقوط استسقا از سه ماه و از سده کبد باشد زرشک اک مغسول قصب الذریره گل سرخ هر واحد یک ماشه سفوف
نموده بخورند با لالیش تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه کاسنی با دادورد هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب دوام جوشانیده نبات توله داخل کرده
بنوشند دوم روز گلقند دو توله بجای نبات افزایند سوم روز سنای مکی نه ماشه زیاده کنند باز سنا موقوف کنند تا قوت زائل نشود و چه در استسقا اسهال کثیر کشته
سست بذبول می انجامد لهذا گفته اند که اسهال درین مرض برفق باید کرد و اگر ورم گلو باشد انجیر زرد دو دانه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه بیخ بادیان عنب الثعلب
هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه توله دهند غذا شله کھچڑی موٹھ روزانه و بجهت شام آب گوشت دراج و تیهو روز دوم بادآورد سه ماشه
افزایند بعده گل بنفشه شش ماشه اضافه کنند بعد دو سه روز معجون کلکلانج شش ماشه همراه عرق مکوه دوام دهند و بجهت ورم گلو غرغره با آب کشنیز سبز ده
توله سکنجبین دو توله کنند و اگر طفل دو سه ساله را از یک ماه دو سه اسهال و سرفه باشد عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان هر یک سه ماشه مویز منقی پنج دانه
تخم کاسنی کوفته دو ماشه بیخ سوسن زوفای خشک هر واحد یک ماشه گل بنفشه اصل السوس هر یک دو ماشه در عرق عنب الثعلب تر کرده صبح جوش داده گلقند
یک توله مالیده صاف کرده دهند بعده بجای گلقند شربت دینار غذا آب یخنی زگاهی دو دانه انجیر دهند یا چهار پنج دانه مویز منقی و طعام دیگر هرگز ندهند بجای
آب عرق مکوه بعده بجای تخم کاسنی تخم خیارین چهار ماشه برعایت سرفه کنند و بدانند که در استسقا اگر حاجت تلیین شود برفق نمایند و ادویه حاره خصوص

در زقی بسیار نباید داد چه گاهی در استسقا از حرارت ادویه حاره ضرر پیشود چنانچه یکی مستسقی را حرارت زیاده شد و سه روز خواب نیامد و هذیان بدرجه
کمال بود ارتعاش در دست و پا گردید چون آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه شیره زرشک سکنجبین بزوری دادند هذیان برطرف شد و خواب هم آمد
و تخفیف یافت پس لازم است که در اول علاج احتیاط از دوای حار نمایند در بعضی نسخه کاسنی و خیارین کوفته داخل کرده باشند باستعمال آنچه ترتیب علاج کلی در قول
قرشی و سدید مسطور شد همان نسق میکرده باشند و بعد تخفیف ورم لشام آب تخم [illegible] صبح کھچڑی موٹھ از یک درم شروع کنند و اگر مرد پیرانه سال بیمار شده
باشد و پیش از یک ماه گاه گاه تپ و سرفه و ورم با عطش از سده بود باید که اول تفتیح سده نماید کرد از بزار الاصول عنب الثعلب بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی

هر یک شش ماشه بادیان چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه گل غافث بیخ کبر قسط ریوند رقیق اصل السوس پرسیاوشان ساییده هر یک دو ماشه جوشانیده گلقند سه توله
داخل کرده و اگر بعد تخمه و تدبیر تجوید هضم عوارض ضعف جگر و ورم همه بدن ظاهر گردد منضج اصل السوس پرسیاوشان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه
جوشانیده نبات توله خاکشی داخل کرده دهند روز دوم گلقند دو توله روز سوم بادیان چهار ماشه افزایند باز اسطوخودوس گل سرخ هر یک چهار ماشه عوض اصل السوس
بعده تخم خطمی چهار ماشه سنامکی نه ماشه در طبیخ و فلوس خیارشنبر شش توله شکر سرخ سه توله روغن بادام داخل کرده مسهل دهند و در روز دوم مسهل حب ایارج وقت
چهار گهڑی شب باقی مانده داده صبح به ترقیهٔ مسهل مغز فلوس بدستور دهند بعد مسهل تعدیل مزاج بدستور نموده و از ادویه مسطوره منضج داده اگر حاجت مسهل سوم
نباشد مسهل خفیف نافع جگر و معده و حشا از معجون کلکلانج شش ماشه همراه شربت دینار چهار توله و عرق مکوه شش توله نمایند و اگر با عسر نفس و ضیق و ورم حشا باشد
منضج عنب الثعلب تخم کشوث بصره بسته اصل السوس خطمی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند
سه توله داخل کرده دهند بعد چهارم روز فلوس خیارشنبر شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام افزایند غذا دو پهر و شام آب نخودی و اگر روز دوم از مسهل تیز اسهال
شود در مسهل دوم توقف کنند که لینت طبع بسیار دفعه در استسقا محظور و ممنوع ست از نسخه منضج اول عوض گل سرخ پرسیاوشان چهار ماشه که بدستور داخل کنند
بعد اصلاح طبیعت مسهل دوم از عنب الثعلب گاؤزبان بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کشوث بصره بسته بیخ کبر اذخر هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد
چهار عدد بادیان چهار ماشه تربد سفید یک توله سنامکی یک توله ریوند چینی شش ماشه جوشانیده گلقند چهار توله فلوس خیارشنبر شش توله افزوده بدهند روز دوم تبرید
شیرهٔ تخم کشوث سه ماشه در عرق بادیان و مکوه و گاؤزبان هر یک چهار توله برآورده گلقند شربت بزوری هر یک نیم توله داده باز منضج کامل با جزای کثیر دهند بعده مسهل سوم بر
چهارم داده تبرید و تسکین نموده شیرهٔ تخم کشوث سه ماشه عرقیات ده توله شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو توله گلقند سه توله دهند روز دوم کلکلانج شش ماشه
افزایند باز بعد سه چهار روز تسکین طبیعت نموده کلکلانج شش ماشه همراه شیر شتر نیم دام شهد خالص یک نیم توله تجویز نمایند و اگر با سوداویت باشد عنب الثعلب گاؤزبان
هر یک شش ماشه چوب چینی سه ماشه بیخ بادیان شش ماشه ریوند سه ماشه شب در آب گرم خیسانیده صبح جوش داده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب
کبر و صبر زرد اکلیل الملک نمک هندی چوب انگور سوخته برابر در آب مکوه ضماد نمایند بعده اگر هفت هشت نوبت مثل آب رقیق اجابت شود آب مکوه آب بارتنگ
شربت بزوری دهند و اگر با لینت طبیعت باشد شیرهٔ بادیان بریان شیرهٔ زیرهٔ سیاه بریان هر یک چهار ماشه نبات یک توله بدهند باز شیرهٔ عنب الثعلب
شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ بیخ کبر هر یک چهار ماشه گلقند دو توله تخم ریحان چهار ماشه بعد از ان عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان اصل السوس تخم کرفس هر یک چهار ماشه
انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار دو توله داخل کرده دهند و گاهی درین مرض قرص گل صغیر چهار ماشه سوده بکلکلانج بزوری شش ماشه سرشته همراه
عنب الثعلب بادیان اصل السوس هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده میدهند و بازنگاهی پرسیاوشان هر
چهار ماشه می افزایند بعده قرص ریوند سه ماشه قرص زرشک سه ماشه کوفته بدوا در الکر شش ماشه یا بزوری سه اروساده سرشته همراه بدرقه میدهند و گاهی قرص زرشک صغیر
بکلکلانج بزوری سرشته همراه شیرهٔ بادیان شیرهٔ خیارین شیرهٔ عنب الثعلب نبات حل کرده تودری پاشیده میدهند و بنا بر غلبهٔ بلغم و سرفه بهر نضج ماده پرسیاوشان مویز منقی جو مقشر
خیارین افزوده جوش داده و بجای قرص مذکور قرص گل صغیر میکنند و ایضاً در استسقای لحمی عنب الثعلب مویز منقی بیخ کبر اصل السوس پرسیاوشان خیارین کوفته
با گلقند میدهند با انجیر زرد سه دانه تنکاعی چهار ماشه می افزایند و اگر سرطان زنده سه عدد برگ نیب سبز برگ نی برگ فنجنگشت برگ گز برگ بادیان هر یک پاؤ آثار
در یک سبوچه آب شیرین بپزند تا خوب پخته شود پس سه عدد خشت گلی زیر چارپائی مریض هر سه جا نهند یکی برابر سر دوم برابر پشت سوم برابر هر دو پای و بستر را
از چارپائی دور کرده آب مطبوخ در خشتها اندازند بالایش بیمار را از لحاف بپوشند سوای سر و چون عرق آمدن شروع شود و پنبه کهنه پاک سازند تا عرق دیگر بار
بسیار آید و چون آب سرد شود باید که سه عدد خشت آتش خوب سرخ کرده در خشتها اندازند تا آب باز گرم شود و عرق آمدن گیرد بدستور پاک سازند همچنین سه چهار مرتبه
تکرار خشتها نمایند تا عرق خوب آید پس موقوف نموده بخوابند و صبح کلکلانج فیروزی یک توله با شیرهٔ مویز منقی دو توله و قرطم یک نیم توله و بادیان و مکوه هر یک
نه ماشه و انیسون و تخم پلیون هر یک سه ماشه شربت افسنتین شربت آلی هر یک دو توله نیمگرم بدهند و غذا کباب خارپشت بقدر اشتها بدهند و همین تدبیر

سود دارد و شربت پنج اندراین ماده را باسهال دفع کند و اگر آب برگ کگرونده بقدر یک توله هر صبح بنوشند و در سه روز تا دو توله رسانند نافع ست و استعمال مرقی
او با ادویه دیگر مناسب این مرض معمول ست و اگر آب برگ او با چند دانه فلفل سیاه سوده بدهند برای ورم اطفال مفید بود و اگر بیخ کچنال تازه از زمین بر آورده پاک
صاف کرده پوست او بگیرند و فلفل سیاه برابر او آمیخته بر سنگ سائیده حبها بقدر کنار دشتی ساخته یکی صبح و دیگری شام با عرق بادیان بدهند و یا همین
دستور از پوست بیخ سهرس با فلفل مساوی حبها بندند و آب مطبوخ کچنال بدهند نافع استسقاست و اگر مرکب مغسول سیماب هلیله بلیله آمله اتخارجو اکهار نمک سیاه
نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان مساوی مغز جمال گوٹه مدبر یک جزو ادویه کوفتنی را کوفته همه را با آب لیمون سائیده خشک سازند و بعد
ثابت و یکبار پس حب بقدر سرخ ساخته یک حب با شیر شتر بدهند نافع بود و سفوف زنجبیل سونٹھ شیطرج زیره سفید کتائی زرد چوب گج پیپل پیپلا مول مساوی
کوفته بیخته تا سه ماشه با آب گرم خوردن لحمی را نافع و ایضا تخم کرفس بادرنگ شیطرج فلفل دار فلفل پیپلا مول سونٹھ نمک سیاه هریک درم پوست هلیله پنج عدد
زنجبیل ده درم کوفته بیخته دو درم با آب بادیان خوردن نافع استسقا و سوء القنیه ست و کذا عصارهٔ ریوند صبر سقوطری هر واحد یک سرخ دانه هیل چهار سرخ لک مغسول
سنبل الطیب ترید موصوف گل سرخ بادرنگ هر واحد یکماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته بخورند یا بشهد سرشته بلیسند و بالائش تخم کاسنی پنج ماشه بادیان هفت ماشه
بادرنگ دو ماشه ناگکیسر دو ماشه انجیر ولایتی چهار عدد زنجبیل دو ماشه ملوخشک چهار ماشه تخم خربزه یک توله در یاو آثار عرق بادیان جوشانیده مالیده صاف نموده سه توله
شربت دینار یا شربت بزوری آمیخته بنوشند و اگر سفوف کنگنی روز اول یکماشه و روز دوم دو ماشه و روز سوم سه ماشه بخورند پس هر روز سه ماشه خورده باشند و
غذا کهچری مونگ بخورند نافع بود و کذا زیره سفید نیم کوفته سه جزو کنگنی نیم کوفته نه جزو بقدر یکتوله وقت شب در پیاله آب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه نیمه بماند
صاف کرده نیمگرم بنوشند سفوف پوست هلیله زرد سنای مکی ترید سفید بادرنگ هریک دو درم پوست چیتا و پیپل اجواین بادیان اسارون زنجبیل نمک سیاه کچلون
چوا کهار ریوند خطائی هر واحد یکدرم کوفته بیخته حسب مزاج بخورند که برای استسقا و سوء القنیه نافع ست و همچنین انگوزه سه درم دار فلفل زنجبیل نانخواه هریک شش درم پوست
هلیله زرد شیطرج قسط بهمن سفید سنای مکی هریک نه درم سفوف ساخته بقدر حاجت استعمال نمایند که مجرب ست و اگر هڑ بهیرا آمله چیته بدهارا سونٹھ اجواین بیخ خرباهی
اجمود پیپل مرچ سیاه نمک سیاه مساوی کوفته بیخته یکدرم بخورند برای ورم بدن و تهیج اطراف نافع بود و این معجون جهت ورم شکم و استسقا مجرب بعضی اطبای هند ست
مرچ سیاه دو توله زیره سیاه چهار توله سداب نیم توله پودینه یک توله پوست هلیله زرد ترید موصوف زنجبیل هریک پنج توله نمک چکیسه هریک نه ماشه گلقند شهد
هریک نیم پاو وربع آن نبات مصری نیم آثار بدستور مرتب سازند و این عرق کهیکوار برای این مرض و صلابت سپرز و جگر و معده مجرب حکیم بقا خان ست
چهار و نیم سیر زنجبیل دار فلفل فلفل گرد مرچ تیرج الایچی سفید جایفل ناگرموتهه مرهٹی بوٹی نمک سنگ هر واحد شش درم قند سیاه سی و یک آثار با آب سه من شاهجهانی
دفن کرده عرق کشند و دوای خبث الحدید نسخهٔ علاج العزبا که در قرابادین مرقوم شد نیز درین باب مجرب اهل هندست **اقوال حکما** شیخ می فرماید که اصول کلیه
درین مرض نافع ست و مع ذلک در علاج استسقای زقی تبارات بعدا سجات لحمی کرده شده و گاهی درین حاجت بفصد افتد اگر سبب مرض احتباس حیض یا
یا بواسیر بود و در اینجا دلائل امتلا باشد که در فصد این هنگام از آن ماده خالی مطلقی ست و فصد برای لحمی از زقی شدید المناسبت ست ولیکن طبیعت برای ایشان
صالح ست و اگر با لحمی تپ باشد اسهال بدوا فصد جائز نیست تا وقتیکه تپ زائل نشود و ورم شکم و ضرب آن نمیچیکه در باب زقی وصفت یابد شدید الملائمة
لحمی ست از سائر انواع استسقا و حبس و حب نمود بلکه در الم اسهال آورند و اگرچه بدوای معتدل باشد و قی و غرغره منقی دماغ نافع ست و اسهال مفید بود و افضل او
آنست که بحب ریوند باشد و برای استسقا خصوصا لحمی ریاضت ست اولا باستلقا ابتدا کنند پس بسواری ترتیب مرکب بعده برفتار بر زمین نرم رسانند
و عرق را مسح کنند تا شیح اول و ثانی مرکب نشود و حد تگرد و بعد از ریاضت متعرض تسخین شوند خصوصا بآفتاب که آن قوی الغوض ست و چون حرارت آفتاب
شدت کند سر را بپوشند تا مرض دماغی بهم نرسد و سائر اعضا را مکشوف دارند و برریگ بخوابند اگر یافته شود و در روایت که در زقی مذکور گردد بکار برند پس هرگاه
عرق جاری گردد مسح کنند و مثل روغن قثا و کهیرا و مانند آن تدهین نمایند و از مهاب هوای بارد حذر کنند و واجب ست که دوا اللک و دوا الکرکم و کلکلانج
نیز بخورند و مدرات مذکوره در زقی و مسهلات که در آن تلطیف و تجفیف باشد استعمال کنند و از انجمله قرص حافث با بهل در ماء الاصول ست و سکنجبین بزوری

اگر حرارت باشد وادویه مفرده که در زقی بباید درینجا همه نافع ست حتی که سکبینج وقسط وبادریون وفرفیون وبلیخ ابهل بسیار نافع ست واگرچه آنرا تنها بجوشانند
تا آب سرخ گردد بعده سه درم ابهل سوده باین آب بخورند وایضا نانخواه وزیره نمک طبرزد بخورند وآنچه از اسباب حار باشد دران فصد اخراج صدید ردی ازرا
آن نمایند وچون عروق پاک گردد اصلاح مزاج کبد باید آنچه در کبد از التهاب بسوی مزاج طبیعی نماید باید کرد وتغذیه لحمی بار دو جار در علاج کلی مذکور شد وتطلیه آن
چنانچه در زقی بباید بعمل آرند وصاحب کامل گوید که چون سوء حال کبد وفساد مزاج محسوس شود باید که در ابتدا اصحاب اورا از اکثار غذا منع کنند که آن معده را
ثقیل کند وآنرا از هضم منع نماید ودر رطوبت بابدن افزایش کند وحرارت غریزی را منطفی سازد بهر آنکه درین حالت ضعیف میباشد واز اغذیه بطی الانهضام و
بارد رطب مثل البان وماهی تازه وگوشت فربه وروغن کنجد وحبوب وآنچه از گندم ونشاسته واطریه وآنچه از عسل وشکر مثل فالوده وحلوا وقطائف ومانند آن
بسازند اجتناب نمایند وافضل چیزیکه درین استعمال نمایند گرسنگی ست وکم نوشیدن آب وامتناع از حرکت وریاضت بعد غذا واستحمام بآب شوره وشبی و
بورقی وکبریتی بعد از ریاضت وتناول اغذیه سخیفه لطیفه سریع الانهضام بعد ساعتی از استحمام یا بعد از ریاضت اگر اتفاق استحمام نشود مثل لحوم
دراج وبچه مرغ وتیهو وکبک وگنجشک بطور اسفیدباج بشبت ونخود ودارچینی وخولنجان وزیره پخته یا بجز بسرکه ومری وکرویا وخولنجان ودارچینی وفلفل و
انجدان وحلتیت واندکی از شراب ریحانی دران سداب وکرفس وپودینه قطع کرده وادام بسرکه ومری وخردل وآنچه از قبیل ترشیها ومری وخردل و
سرکه وغیره اشیای لطیفه ساخته باشند ونوشیدن شراب ریحانی کهنه رقیق یا بمزاج اندک وتا ممکن شود از نوشیدن آب خالص منع کنند مگر اندک وآب برف سرد
کرده نزدیک نیز بعد از ان نظر کنند که سبب حدوث این مرض چیست اگر ورم جگر یا صلابت یا سدد مجاری آن یا ورم معده یا برودت مزاج آن یا ورم طحال
یا ضعف آن باشد مقابله هر واحد بضد آن نمایند بدانچه در باب هر یک مذکورست واگر سببش احتباس خون حیض یا بواسیر بود فصد اکحل کنند وبمقدار احتمال
قوت اندک اندک خون برآرند در یک دفعه بهر آنکه فصد درین صورت علاج نیکوست بنابر تخفیف از قوت وانتقاص حرارت غریزی بعد از ان در تقویت تدبیر
سعی مخفف مذکور بتقدیم رسانند وبحسب قوت ریاضت قبل غذا در آفتاب ودر مواضع حار استعمال کنند وامر بپوشیدن سر وسینه وپشتن بدن نمایند ولیکن بعضی
ریاضت بسواری اسپ بود وبعضی برفتار بر زمین نرم که دران ریگ یا خاک باشد ودر ریاضت چندان افراط نکنند که باعث تحلیل حرارت غریزی وضعف قوت
گردد واگر ممکن باشد علیل از بلد خویش بسوی شهری که هوای او گرم وخشک زیاده از ان باشد نقل کنند وامر بغلطیدن در ریگ گرم یا خاک حار حسب امکان وتحمل آن
نمایند ودلک جید بدست ویا پارچه درشت کنند بعد از انکه بر بدن قدری از بورق ونمک وعفص وشب ومانند آن از اشیای مجففه اندازند وبعد ازین استحمام در آب
چشمه بورقی یا کبریتی یا شبی نمایند واگر میسر نباید آبیکه دران بوره وجفت بلوط وشب وبورق وکبریت ومانند مع نمام وپودینه ومرزنجوش وبرنجاسف ونمک آبیکه
دران آهن گرم داغ کرده باشند بر بدن ریزند بعده قدری استراحت دهند پس با غذیه مذکوره غذا سازند واین تدبیر بهترست که از تدبیر باغذیه وغیره ودرین مرض استعمال
باید کرد واما آنچه از تدبیر بادویه استعمال نمایند پس ادویه مدر بول نافع در علاج استسقای لحمی مثل تخم کرفس کوهی ودوقو ونانخواه وبادیان واسارون وسیالیوس وافسنتین
وپودینه کوهی ست چون باین ادویه آب نیز بپزند وعسل آمیخته ودو دو اوقیه ازان بوزن نیم درم تا نیم مثقال حب ساخته بنوشند واین ادویه مدر بول نافع ست ودوقو واسارون وتخم کرفس
کوهی وانیسون هر واحد پنج درم جعده کمادریوس کمافیطوس پودینه کوهی حب بلسان فقاح اذخر هر واحد سه درم سنبل الطیب تخم هر واحد یکنیم درم زعفران یکدرم باریک
سائیده دو درم با دو وقیه ونیم سکنجبین عسلی ممزوج بآب بخورند وایضا بگیرند تخم کرفس انیسون بادیان عصاره غافث افسنتین رومی سنبل هر واحد یک درم ریوند چینی
اسقولوقندریون هر واحد سه درم اصل السوس یکنیم درم باریک سائیده یکدرم بشراب ریحانی بخورند واین قرص در ابتدای این مرض نافع ست گل سرخ شش درم زرشک
سه درم سنبل الطیب اسارون عصاره غافث عصاره افسنتین هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان اذخر هر واحد یکنیم درم زعفران نیم درم همه را باریک سائیده
بآب قرص سازند هر قرصی از دو درم تا مثقالی بآب بادیان یا آب کرفس اگر حرارت نباشد واگر حرارت باشد بآب کاسنی تلخ وآب شوشا بخورند وقرص ریوند یا قرص زرشک با سکنجبین چند روز
بخورند بعده گاه گاهی تنقیه بقی از سکنجبین وترب وآب شبت مطبوخ کنند لاسیما اگر زمانه تابستان باشد که باستفراغ غالبا ازین نفع باشد وباید که استعمال قی
قبل استحکام وغلبه رطوبت باشد ومادام که قوت قوی بود وهرگاه رطوبت غلبه کند وقوت ضعیف گردد استعمال قی صواب نباشد وباید که استفراغ بدوای

واده و مجففه از خارج استعمال کنند پس اسهال با آب بقله مسمی قاقلی بقدر نیم رطل با سکر العشر آورند یا بگیرند توبال مس از درم تا دو درم بیخ سوسن آسمانجونی درم
بخورند و یا بدل توبال مس سوخته نمایند و یا حنظل در طلای شیرین بخیسانند و طلا بنوشند و یا مازریون در سرکه تر کنند و خشک سازند و با شیر حرم بخورند که این بقوت
اسهال نماید و یا اشق دو مثقال در شراب تر کنند تا آنکه در آن بگدازد و بنوشند و یا سکبینج در ماء العسل تر کنند چون بگدازد و بنوشند یا تخم انجره بقشر کنند و سائیده بعسل
کف گرفته بسرشند و بجوی بلع کنند که بزبان و حنجره نرسد تا احراق آنها نکند و از آنچه مدر بول است پودینه و اسارون و نانخواه و قطراسالیون و تخم کرفس بستانی و بری
و انیسون و دوقو و سودفودنج و سنبل هندی و سنبل رومی و جعده و کمافیطوس و سیسالیوس و بادیان و انیسون و فوه است چون بعضی از این یا همه در آب یا در ماء العسل جوشانده
بنوشند و نافع تر آنست که این ادویه استعمال کنند و مدتی اسهال نمایند بعده دیگر تسهیل کنند تا بدن عادی او نگردد و دو انتفاع بدن بسبب آن حاصل شود و از مجربات خود اسهال
دواء الملک صغیر و کبیر و دوای هندی مسمی کاکلانج و انا نامیسانا نافع است و این دوا نیز مفید توبال مس برگ مازریون انیسون مساوی سائیده از مثقال تا
یک و نیم مثقال بدهند و اگر مرض طول کشد و کم نشود شیر شتر با هلیله زرد و انیسون و تخم کرفس و نمک هندی بدهند و در هر سه روز یکبار سکبینج از مثقال تا نیم مثقال
در شیر شتر با قدری سنبل الطیب بکار برند و از خارج آنچه محلل و ملطف و ملین باشد مثل دوای معمول از صمغ صنوبر و نطرون و پیه گاو و اشق و دوقاق کنند استعمال
کنند و ایضا حلزون محرق مع صدف او سائیده بسرگین گاو و پیاب بسرشند و بر شکم نهند و بگذارند تا بچسپد و جدا کنند تا از خود جدا نگردد و نافع بود و گاهی شکم به سرگین گاو
تنها طلا میکنند و مریض در آفتاب نشیند و بشاشد بر سرگین گاو و استعمال کنند و اگر در کبد چیزی از ورم باشد تحلیل آن بفستین و حب البان و سنبل و زعفران و
شکوفه انگور و مصطکی و اکلیل الملک و بابونه ضماد کنند و اگر با استسقاء تب بود تدبیر آن در علاج کلی در قول مسیحی نوشته شد و اگر حرارت نباشد پس در لحمی نفع میکند حب
ادرار بول کند مثل دواء الکرکم و ماء الاصول یا آب چند قوقی بنوشند و اسهال سوده سه درم با بیلگاندر ان نانخواه و تخم کرفس جوشانیده باشند بخورند و این حب شبرم بخورند
پوست بیخ شبرم یکجزو بادام مقشر سه جزو و فانید مثل او حبها ساخته از دو درم تا سه درم بخورند و ایضا این دوا اسهال آورند تربد مجوف یکدرم غاریقون و ثلث درم تخم انجره
نیم درم فرفیون یکدانگ حب ساخته بخورند و این سفوف بخورند برگ مازریون یکهفته در سرکه تر کرده خشک نموده یکجزو ریوند چینی نیم جزو فرفیون سدس جزو شحم حنظل یا دو ثلث درم
تا یکدرم بشکر و حب مازریون که از مازریون و بادام و کتیرا سازند بسیار نافع است و در لحمی این معجون نافع است هلیله زرد و مازریون تربد هر واحد ده درم زنجبیل چهار درم
نمک سیاه دو درم عسل سرشته از مثقال تا دو درم بخورند و ابو الحسن گوید که علاج استسقای لحمی تابع سوء المزاج بارد تقویت کبد و احشاء او بود و با استعمال معجونهای حار مثل کمونی
یا عسلی یا قدری از جوارش زنجبیل یا معجون کرکم بدهند و امر باستحمام از آب یا مثل آب دریای شور و آب حمامات شبی و کبریتی و بورقی نماید و تخفیف معده از آنچه
در آن جمع شده بقی قبل طعام از مثل شبت مطبوخ و سکنجبین کنند و گوشت بنجشک و تیهو بریان که بران سعتر و کرویا پاشیده باشند یا اسفیدباج بخورند و اجتناب از زیره غذا
سازند و قدری شراب کهنه بنوشند و از اغذیه بارده بطی الانحدار و بازدارند و امر بجوع و ریاضت کنند و حتی الامکان از نوشیدن آب امر نکنند و نهند و بر شکم زعفران و
مصطکی با پیشاب بز کهنه نمایند و در آفتاب گرم نشانند و در ریگ گرم دفن سازند و سید اسماعیل و یوسف ایلاقی می نویسند که اگر سبب آن باز ایستادن خون بواسیر
و حیض بود اول رگ زدن صواب بود خاصه اگر بول سرخ و غلیظ باشد و اگر سبب غیر این باشد رگ نشاید زد و ایارج فیقرا در این نوع سودمند است و کذا مدرات بول
و حب سکبینج و حب بهرامی و ایضا حب شبرم که در قول ابوسهل گذشت و قرص لک بنسخه محمد زکریا و دواء الکرکم و کلکلانه تالیف آن و کاکلانج تالیف عیسی یا رجا
بزرگ در این علت سودمند بود و همه روز در آب دریای شور نشستن نافع بود و اگر آب دریا میسر نشود نمک با آب حل کرده در آفتاب مدتی بگذارند و در آن نشینند و از
ضماد محلل ریاح و سخن چنانست بقول ابوجابر سراقیون نسخه آن نطرون و غیره همانست که در قول ابوسهل گذشت هم او گوید که اگر حلزون را بشکافند و بر شکم نهند نشف
رطوبات آن کند و بر شکم بدارند تا از خود بیفتند در این نوع و در زقی سودمند بود و این ضماد به نسخه ابوجابر با سوءه نافع است بگیرند اشق پانزده درم سعیده ده درم صبر بیست درم
زعفران عاقرقرحا بیخ سوسن هر یک ده درم مقل بیست درم فرد تا ده درم حما سه درم ... پانزده درم شب یمانی و بوره ارمنی و کندر و کندش و بازرد هر یک سه درم
صموغ و زعفران و اشق در شراب کهنه حل کنند و از موم زرد و روغن ناردین موم روغن ساخته با هم بسرشند و بر برگ کرنب نبطی نهاده بر جا بگذارند و اگر در جگر ورم باشد پیه بط
پیه گوساله ضماد کنند و پیشاب بز یا بول کودکان یا بول شتر ضماد نافع است و طعام نان خشکار باید با تخم بادیان و زیره و نانخواه و کرفس و انیسون و خمیر آن سرشته

ربیع نیج

از ضرورت قاهره در مجاری فضول بسوی فضای شکم دفع کند سوم بر سبیل انصداع بعض مجاری که غذا از معده و امعا اندر ان مجری بسوی کبد همی رود و پس رطوبات
مائیت قبل از رسیدن بجگر از ان شگاف بیرون آید و در فضای شکم جمع گردد چهارم بر سبیل آنکه بعض قدمای ولیکن گفته اند و بعض متاخرین آنرا اختیار نموده اند و این جهت
که مائیت رجوع کند در دهنهای عروقی که در حالت بودن انسان جنین از مقعر کبد بناف آید و غذای جنین از ناف اندر ان رگها بجگر رسد و بول او نیز بهمان طریق خارج شود
چه طفل در شکم مادر از ناف خود بول کند و مولود نیز قبل از قطع ناف از ناف او بول کند و چون بعد تولد کودک قطع ناف ناف بسته شود و بول ازین جانب باز ماند بسوی
مثانه باز گردد پس هرگاه در جانب محدب جگر بسبب خلط یا ورم یا صلابت سده افتد و بسبب انحراف کبد از مزاج طبیعی خونی که دران متولد گردد مائی شود و اگر کبد بارد
بارد بود یا صدید می گردد اگر حار باشد و بنا بر سده نتواند که بگرده رسد و از انجا بطریق مثانه دفع شود و بدان سبب آب از مجرای بول کمتر بیرون آید و قوت دافعه اعضا
از جهات دیگر دفع نماید پس بضرورت آن منفذ قدیم را که میان ناف و مقعر جگر بوده است طبیعت بگشاید و مائیت بسوی این عروق نافذ شود تا آنکه بسوی فوهات
آن بیاید و بناف رسد و چون منفذ بسوی ناف نیابد آن مائیت که اندران مجتمع گردد بنا بر کثرت تمدد نزدیک ناف آن عروق شگافد و بیرون شود و بسوی شکم
رجوع کند و آب دران جمع شود و فراخ تر نسبت بخلقت اولی گردد و ازینجاست که اندرین علت نتو ناف پدید آید و منافذ که نزدیک حدبه کبد است منفتح شود که
آن تنگ تر زیاده است از آنچه نزدیک مقعر جگر است و بعید است که استفراغ مائیت و وقع در شکم ازین جهات باشد و سبیل برای جذب او دو است بسوی جگر پس بسوی
امعا و اسباب سابقه این سبب واصل یعنی کثرت مائیت در شکم از سه بیرون نیست یکی آنکه سبب در قوت ممیزه باشد و چون تمیز مشترک میان قوت
دافعه کبد و قوت جاذبه کلیه است پس هرگاه هر دو یا یکی از ان ضعیف شود و نوعی از انواع سوء مزاج یا در مجری سده افتد خصوصا چون در کلیه و رحم صلب بود مائیت از
خون تمیز نگردد و بدان آنرا قبول نکند و مجاری احتمال آن ننماید پس یکی از وجوه وقوع این مرض واجب گردد و لهذا گاهی استسقا بسبب ضعف حادث شود و سبب او در
تنها باشد یا صرف در کلیه بود دوم آنکه سبب در تمیز باشد و این چنان بود که مائیت بسیار زیاده بود فوق آنکه قوت بر تمیز آن قادر باشد یا غیر جید الانضمام بود و سبب
مائیت کثیر نوشیدن آب سرد بسیار است و این بسبب شدت تشنگی بود و غلبه تشنگی یا بسبب سوء مزاج کبد معطش بود یا بسبب دیگر معطش یا بسبب سدد که بباعث آن
آن مقدار آب که جگر را بدان حاجت بود بسوی کبد منجذب نگردد و تشنگی با وجود کثرت شرب دوام نماید و یا بسبب آنکه نفس آب نافع عطش نباشد بهر آنکه گرم و غیر سرد
یا آنکه دران کیفیت معطشه از ملوحت یا بورقیت و غیره باشد که تشنگی را زائل نکند و گاهی سبب مائیت کثیر ذوبان رطوبات بدن بود و یا آن انسداد مجاری مهیا و اتفاق
افتد از ماساریقا جز آن و بدان سبب آن رطوبات ذوبانی درین محل مجتمع گردد و قسم دیگر یعنی غیر جید الانضمام چنان باشد که هرگاه هضم غذای رطب هموار نیا باشد بدن
یا کبد بعض غذای رطب را قبول کند و بعض آنرا رد کند و بدان سبب مجاری پر شود پس گاهی که بودی بسبب استسقای زقی گردد اگر مائیت غالب باشد یا طبلی
اگر ریحیت غالب بود و این در هضم ثانی باشد سوم آنکه سبب در مجاری بود و این چنان باشد که در انجا ورم یا سده بود که مائیت را از ماساریقا نفوذ بسوی کبد
و از نفوذ در جانب او منع کند و بسوی غیر مجاری آن منعکس سازد و بقول صاحب کامل حدوث استسقای زقی از زوال سوء مزاج بارد رطب بر کبد بود پس احاله
غذا برطوبت مائیه کند و آن رطوبت در میان صفاق و امعا مجتمع گردد و اکثر این از تناول بقول بارد المزاج و از کثرت شرب آب سرد باشد و بدانند که چون طبیعت
از مستسقی مائیت استسقا خود بخود دفع کند دلیل خلاصی باشد و در اکثر اوقات هرگاه بر مستسقی کنند انتفاخ در مدت سه روز عود کند و در اکثر این انتفاخ از ریح باشد
و بقراط گفته هر کرا میان حجاب بلغم بسیار بود و معده درد کند هرگاه که بلغم در رگها بگذرد و بمثانه در آید علت زائل شود و جالینوس گوید که فرود آمدن بلغم بیار اولی تر
است از مثانه و اگر آب بودی امکان داشتی که تراوش نمودی و بمثانه فرود آمدی و بلغم ممکن نیست که تراود و شیخ الرئیس گوید بعید نیست که بلغم تحلیل پذیرد و رقیق شود
و تیز رود و نیز ممکن است که اندفاع او باختیار طبیعت باشد بسوی کدام جهت بسبب ضرورتی و یا در جهات دیگر بسببی حائل شود نه آنکه بلغم را از جثه در رگها نفوذ بمثانه فرستد
و این دفع از طبیعت عجب تر از نفوذ بلغم باستخوان سینه نیست و آنچه بعضی گفته اند که مراد از بلغم مائیت باشد این بعید است احتیاج به تاویل نیست و گاهی عارض شود انتفاخ
شکم مثل صاحب استسقا بسبب ازوراقی امعا باشد و دران سوراخ گردد و ثقل در فضای شکم ریزد و شکم از ان بزرگ شود و بو علی سینا گوید که اگرچه قومی این گفته اند لیکن
نزدیک من این معنی بعید است بهر آنکه موت سابق تر ازین باشد خصوصا چون قرحه و خرق در معای علیا بود و تر بجانی که نفوذ در بعید کند

و علامات زقی

و نفخ شکم بزرگ گردد و در ان ثقل محسوس شود و چون دست بر شکم او زنند از ان آواز نباید بلکه چون آنرا بجنبانند از آن آواز جنبش آب مسموع گردد و همچنین هرگاه
صاحب او از پهلوی بپهلوی دیگر منتقل شود آواز آب آید و هنگام مس شکم مثل مشک پر آب نماید نه مثل مشکی که در ان باد دمیده باشد و با آن اعضا مترهل شود و حجم آنها
بزرگ گردد چنانکه در لحمی بلکه در بول و در ان باشد و پوست شکم درخشنده مثل جلد طبل کشیده بود و گاهی با آن قضیب ورم کند و پوست خصیه پر آب شود و اطراف سرد بود و چهره
و پلک چشم متورم گردد و بسبب ضعف حرارت غریزی بول اندک آید و در اکثر اوقات سرخ باشد و نبض صغیر متواتر مائل بصلابت باشد با اندک تمدد و بسبب امتلای جگر و فضای شکم
از آب و تمدد حجاب و گاهی در آخر علت سیل کند بسبب کثرت رطوبت و آنزا که مرض مستحکم شود سرفه و تنگی نفس ظاهر گردد بجهت آنکه کثرت آب با حجاب مزاحمت کند و بدان سبب
نفس تنگ شود و سرفه پدید آید پس اگر بی حرارت بود عدم تشنگی و سفیدی رنگ و بول و احساس سردی شکم و غیر آن آثار برودت بران گواهی دهد و اگر با حرارت بود علامات
حرارت چون تشنگی و زردی رنگ بدن و بول و جز آن شاهد او باشد و اگر از ورم جگر باشد سرفه خشک یا اندک نفث و قبض طبع بود و چون استسقای زقی بعد خروج حصات از مثانه
بسبب [illegible] ظاهر گردد و فتقه واقع شود و به آنکه یکی از دو مجرائی که از کلیه بمثانه آمده شکافته شده و آب از ان آمده و هرگاه که صاحب استسقای زقی را شقوق در شکم پدید آید
و در بسیار آن خون آمدن گیرد بیمار بعد از ان هفته هلاک شود و چون ورم بخصیتین رسد علاج مشکل گردد و نحول و قلت اعضا و نحو علتین منذر بموت باشد اگر تپ بود و کسل و [illegible]
از لوازم این نوع است و آنجا که زقی با ورم جگر و سپرز باشد خصوصاً وقتیکه ضعف بسیار بود طمع زندگی نباید کرد کذا فی النفیس الکبیر و هرگاه در تپ غیر خالص و شطر الغب
یا بلغمی لازمه و نائبه استسقای زقی پدید آید با سختی جگر و سپرز قطعاً مهلک است کذا فی الشرح الکاملة علاج آنچه در علاج کلی اقسام استسقا گذشت بکار برند و اگر ورم کبد حار
یا صلب سبب باشد معالجه آن نمایند و اگر حرارت نبود برای تعدیل سکنجبین بزوری حار و شربت دینار و شربت اصول دهند بعده تنقیه بمسهلات مائیت مثل کلکلانج حار
نمایند پس مقویات جگر مثل قرص زرشک کبیر و قرص ورد و دبید اریسا و مانند آن دهند و استعمال حقنها و شیافات درین نوع بهتر است و استعمال معطشات مثل کندش و
فرفیون معین بر دفع ماده بسوی مجاری است و جهت ادرار قرص ذریون و غیره حبوب و مطبوخات متخذ از مدرات بعمل آرند و اگر با حرارت بود جهت تبدیل آب کاسنی سبز
مروق و سکنجبین و شیره تخم خیارین و شیره تخم خربزه یا شیره خرفه و نبات دهند و تنقیه از ادویه قلیل الحرارة کنند بعد از ان قرص زرشک صغیر و کلکلانج بارد با آب کاسنی
مروق و آب عنب الثعلب مروق یا شربت بزوری یا سکنجبین بزوری بارد و شربت انار استعمال نمایند و غذا زیرباج و سکباج و ریانیه بمویز سازند و لحوم لطیفه مثل دراج
و چوزه مرغ و تیهو یا با زیرباج اگر حرارت نباشد بدهند و در هر دو حال برای رفع قبض مغز فلوس بگلاب و روغن بادام مناسب است و ایضاً برای تلیین طبع عنب الثعلب
تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده صاف کرده بآب کاسنی تازه مروق آمیخته مغز فلوس خیار شنبر چهار توله مالیده صاف کرده بدهند و حب غاریقون دو سه مرتبه
دهند غذا نخود آب با دارچینی و بادیان و اگر علت شکم بسیار گردد و طباشیر یکماشه سوده بشربت انار دو توله خورده بالائش شیره زرشک هفت ماشه سکنجبین بزوری دو توله
بنوشند و سفوف گل سرخ شش ماشه غافث چهار ماشه تخم کشوث سه ماشه کوفته بیخته نبات مساوی آمیخته نافع زقی است و بعد زوال ورم جگر و دفع سوء مزاج و بعد تنقیه گاهی
همراه شربت مسهل باید رو گاهی برای تسکین تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه بادیان تخم کرفس هر یک چهار ماشه نبات یکنیم توله بدهند و اگر بیخ سوسن نیم توله [illegible]
یکتوله نمک اندرانی سرگین گاو خشک هر یک چهار توله کوفته بیخته بسرکه انگوری بیخته بر شکم ضماد کنند در باب مجرب است و اگر درین مرض ضعف بسیار گردد بسهولت
و بهر و در ایام اسهال از صفرا باید کرد و اصل السوس بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده بدهند روز دوم عنب الثعلب
چهار ماشه روز سوم شربت دینار افزایند باز اصل السوس چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کبر چهار ماشه تخم هندبا شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند باز
روز دوم برای تحریک و اخراج آب شربت دینار افزایند و روز سوم بادیان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه افزایند و روز چهارم ریوند چینی سه ماشه
تخم کاسنی شش ماشه بجهت ادرار و صفرا افزایند غذا نخود آب اگر دهند و باشد بی گوشت و گاهی آب [illegible] بدهند و بجای آب عرق بادیان عرق عنب الثعلب
و اگر عرق نباشد عصاره عنب الثعلب و بادیان آب جوشانیده بکار برند باز برای نضج سواد رقیقه تخم هندبا عنب الثعلب یک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه مویز منقی
ده دانه بادیان چهار ماشه گلقند دهند بعده گاهی مسهل خفیف و گاهی مدر بدهند و اگر مروق ترب و مکوه هر یک چهار توله شربت افسنتین دو توله شروع کنند

و اگر لینت افراط کند رب به تنها بدهند و چون سرخی در قاروره و حرارت نباشد این حب بادریون بدهند بادریون نیم درم روسختج ثلث درم فرفیون ربع درم سکبینج نیم درم نمک هندی دو دانگ سرگین کبوتر دو دانگ که این مزیل آب و مجفف قوی است و این ضماد استعمال نمایند که عظیم المنفعت در استسقای زقی است آرد جو سعد شیاف نر بوره ارمنی گل سرخ مساوی بر شکم طلا کنند که آب بسیار خشک کند و مجوسی گوید که مداوات زقی اینست که در اول امر تدبیر او مثل تدبیریکه در ابتدای حدوث استسقای لحمی بیان کردم باید کرد و چون مرض قوت گیرد و آب مستحکم شود باید که ادویه مسهل آب مثل حب معروف بحب اشعیا و حب سرخس استعمال کنند و حب سکبینج نیز در این باب نافع است و این حب مفید و مسهل آب است بگیرند گوبال سنجابس و برگ بادریون هر واحد یک جزو باریک سائیده با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی از یکدرم تا دو درم بحسب حاجت و ایضاً تربد سفید پنجدرم ایارج فیقرا و سکبینج هر واحد چهار درم غاریقون و بیخ سوسن آسمانجونی هر واحد سه درم و نیم نمک نفطی دو درم لک منقی و ریوند چینی و بیخ اذخر و فقاح اذخر و سلیخه هر واحد یکنیم درم فرفیون درم همه را باریک سائیده با آب بادیان سرشته حب سازند شربتی دو درم با شکر و آب گرم و اگر یکنیم درم از آن با شیر شتر بخورند منفعت بین نماید و این مسهل دیگر برای آب است سنا و هلیله زرد و بادریون و شبرم و مس سوخته هر واحد یک جزو قرفه و مصطکی هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده شربتی یکدرم و نیم با مثل او شکر سلیمانی با آب گرم نافع است و ایضاً مسهل دیگر مجرب عصاره بیخ سوسن آسمانجونی ده درم بول بز دو اوقیه لقوع صبر نیم اوقیه همه را آمیخته سنجال کبوتر دو درم زعفران نیم درم باریک سوده بران انداخته بنوشند که اسهال آب بقوت نماید و در کسی استعمال نمایند که قوت او قوی باشد و این دوا مجرب است بگیرند بول ناقه اوقیه و آب ترب یکنیم اوقیه آب قاقلا اشلد و سرگین کبوتر درم باریک سوده پاشیده بنوشند نافع است باذن الله تعالی و هر گاه مریض احتمال تناول ادویه مسهله نکند باید که ضماد و مسهله آب استعمال نمایند و از آنجمله این ضماد است بگیرند تخم حنظل و بیخ آن و شبرم و حب النیل و مازریون و سقمونیا و صبر سقوطری و مرمکی و بیخ خطمی و مقل و بیخ سوسن آسمانجونی و سرگین گاو دشتی هر واحد سه اوقیه زهره گاو و قثاء الحمار و میویزج و قردمانا و فرفیون و حماما و میعه سائله هر واحد پنجدرم بوره سرخ و نمک نفطی هر واحد چهار درم صمغ صنوبر و زیت بیخ کبر و شحم بط و شحم ماکیان و شحم گوساله هر واحد دو اوقیه موم نیم رطل موم و شحوم را با روغن زیت گداخته بران ادویه کوفته بیخته انداخته بر شکم ضماد نمایند و از آنچه خوردن او بر مریض سهل بود و اسهال آب نیکو نماید و نافع باشد روغن بادریون است بگیرند بادریون چهار یک رطل و نیم و بران پنج رطل آب شیرین انداخته باتش معتدل بجوشانند تا یک رطل بماند بران روغن بادام شیرین ربع رطل انداخته بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و با شیر شتر یا با سکنجبین بقدر یکدرم بنوشند نافع است و غذا برین ادویه شوربای اسفیدباج نخود کوفته و دار چینی و خولنجان و شبت سازند و این ضماد نافع آب زقی است سرگین گاو دشتی درم کبریت زرد پنجدرم وشق بیست درم باریک سائیده با سکنجبین سرشته در آفتاب بر شکم ضماد کنند و ایضاً انجیر سیاه خشک در سرکه خمر ترکرده مالیده سی عدد وشق ده درم بوره و نطرون و بیخ سوسن آسمانجونی هر واحد چهار درم قردمانا و حب الغار و میویزج هر یک پنجدرم همه را باریک سائیده با انجیر سرشته بر شکم وقت خلو معده از غذا ضماد نمایند و بگذارند تا خشک شود و با آبیکه در آن بابونه و برنجاسف و شیح و مرزنجوش جوشانیده باشند بشویند و ایضاً بگیرند انجیر و اشق هر واحد پنجدرم نطرون و دقاق کندر و قردمانا و گوگرد زرد هر واحد سه درم سرگین کبوتر دو درم باریک سائیده در بول انسان بالغ سرشته بر شکم ضماد کنند و ایضاً بگیرند مارقشیشا و گوگرد زرد و نطرون و اشق و علک البطم و موم مصطکی هر واحد یک جزو بیخ سوسن آسمانجونی و میویزج هر واحد نیم جزو باریک سائیده و اشق و علک و موم بروغن نار دین یا روغن قسط بمقدار حاجت گداخته بر شکم ضماد کنند نافع است باذن الله تعالی و ضماد معروف بضماد میلاطوس نیز نافع است و کذلک ضماد فولاذ خون که منفعت عجیب است و این ضماد نافع جمیع انواع استسقا است بگیرند حماما و سنبل و قردمانا و پوست سلیخه و قسط و عاقرقرحا و میعه سائله و زراوند مدحرج و اکلیل الملک و بیخ سوسن و قثاء الحمار و شحم حنظل هر واحد ده درم مقل ازرق و برنجاسف و اشق و سعد و زعفران و نحاس محرق هر واحد پنجدرم صبر و کندر ذکر و مر و حب بلسان و عود بلسان و لادن هر واحد پانزده درم قرنفل و مصطکی هر واحد هفت درم گل سرخ و سرگین کبوتر هر واحد بیست درم صموغ را مع زعفران در شراب کهنه تر کنند و ادویه را باریک سائیده از پارچه گذرانیده و بروغن بان که در ان موم گداخته باشند بقدر حاجت آمیخته بصموغ محلول سرشته تا مثل مرهم گردد و بر شکم ضماد نمایند و باید که نظر بانتفاع و ضرر تجدید کنند و آنچه از تدابیر و ادویه و اغذیه ذکر نمودم و هر واحد از آن بحسب وجوب قوت مریض و ضعف آن و چیزیکه آنرا قوت احتمال نماید استعمال نمایند که این امر با احتیاج امید است از وقوع غلطی و خطا

یک رطل در چهار قسط شراب در ظرف گلی پاکیزه بجوشانند تا ثلث شراب برود و اول روز بقدر یک ملعقه بنوشند و تا پنج ملعقه برسانند بعده بکاهند تا بیک ملعقه باز آید روزی یکبار
هر صبح عصاره پودینه یک اوقیه بنوشند و بعضی ذکر کرده اند که بگیرند فراسیون و سر و پای آن قطع کنند و تخم آن در یک رطل عسل حل کرده مریض را در حمام داخل نمایند
پس بنوشانند و یا نان بدان بخورند و درین قیئی نزد یکس مخاطره عظیم است و اکثر آنچه اختیار کرده شده آنست که وزن یک قیراط در شربتی از آبهای معهود
معلوم بنوشند و گویند که چون تنقیه بدن نمایند و هر روز تریاق بقدر نخود بطبیخ پودینه ثابت است و یک روز بخورانند و بر طعام خفیف یکساعت اقتصار کنند صحت
یابند و بعضی گمان کرده اند که خوردن پشک بز بعسل نافع است یا بول بز یا بول بز جبلی با عسل و یا زراوند مدحرج سه درم در شراب و بعضی ستوده اند که هر روز
پا درهم و روز قدر یا قلاشی مصطکی در آب بخورند و از ادویه نافعه برای این کاکلانج و دواء اللک خاصّه که هر استسقاء را نافع است و دواء الکرکم و معجون الوردی کبیر
خاصّه و جوارش کمّون و دواء الاقلیل و شربت فصل و تریاق است و از ادویه عجیب النفع قرص شیر است بگیرند شیر جم و هلیله زرد مساوی حب بیخ از کدام دانگ تا یکدرم
رسانند در هر چهار روز یکبار بدهند و در میان آن ایام قرص زرشک بخورانند و از ادویه که از ریوند قسط و حب الغار و هلیله و ترمس و سوسن و خطمی تا گوسفند بادام
و قند ترکیب داده باشند نافع بود و اما تدابیر مستفرغه مائیه مسهلات است و اشیاف و حقنها خاصّه که آنها اقرب از آب و خفیف تر بر طبائع و بعید تر
از اعضای رئیسه است و انواع استحمامات بحمامات و تعریق در تنور گرم و آنها یکه در ان ملطفات مثل بابونه و اذخر جوشانیده باشند و انواع مروخات و ضمادات
و کمادات است و درین جمله نوشیدن شیر بز و شتر داخل است و ازین قبیل است بول و شیر شتر و آنچه چون یک هفته با اقراص صبر اول نیم درم با نیم درم طباشیر بخورند
تا آنکه بیک درم رسانند و بعد هفته استفراغ بماذریون مع دو درم کاکلانج نمایند بعده اعاده اقراص صبر یکهفته کنند و بدین دستور عمل نمایند پس اگر صحت بیابند
و ضعیف در ابتدا اقراص صبر بخورد و گاه یکدانگ نسخه اقراص صبر در قرابادین است و اما مسهلات پس در ان قانونی که در علاج کلی استسقا گذشت
ملحوظ دارند و تابع مسهلات صوم باید اگر ممکن بود و صاحب مسهل بعد آن یک شبانه روز غذا نخورد و ایضاً تابع او نمایند چیزی که مقوی و اندک قابض باشد
مثل قرص زرشک و مثل آبهای فواکه لذیذه مقوی تا تقویت جگر نماید خصوصاً بعد مثل فرفیون و ماذریون و اشق و مانند آن بعده ملطفات مفرح مانند
تریاق و دواء الکرکم در بارد و آب کاسنی در حار استعمال کنند و سکنجبین بسیار باشد شیر شتر آنرا انسب است و شیر شتر از چهل درم ابتدا کنند و هر روز ده درم
بیفزایند و چون حرارت باشد اسهال صفرا نکنند که آن مقاومت مائیت بوجهی نماید و بهتر آنکه مائیت محتاج به اسهال اوست پس اسهال مضاعف گردد
و قوت را آفت لاحق شود بلکه واجب تر آنست که تسکین صفرا و اسهال مائیت نمایند مگر آنکه صفرا در کثرت از حد متجاوز باشد و درین هنگام بر مثل هلیله اقتصار
نمایند که آن بهترین مسهلات است در مثل این حال چنانچه سکنجبین بهترین مسهلات است در حالت برودت و همه افراط استفراغ دلیست و در زمان روحی است
و آن در حار صالح تر است و از ملینات جیده شوربای قنابر و شوربای خروس پیر خصوصاً با بسفائج و شبت و مانند آنست و چون استفراغ کردند در هر ده روز
بچیزی از مفرغات ملائم شیر شتر و ماء الجبن و غیره پردازند پس آب برآید و خفت باید و صواب آنست که بشکم داغ نهند تا آب بعد ازین قبول نکند
و داغ بعد پرهیز و ترک مسهل دو سه روز باشد و آن شش داغ باید سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض شکم و بعد آن بر گرسنگی و تشنگی صبر کنند و صواب
آنست که ما بین مسهلات چیزی از مفتحات سده مثل قرص بادام تلخ بخورانند و اما نوشیدن شیر شتر و بز و خصوصاً اعرابیات و سیما معلوفات
بچیزیکه اسهال مائیت و تلطیف و ادرار نماید مثل شیح و قیسوم و قاقلی و غیره و در بحر درین بد انچه مع ذلک موافق کبد باشد مثل کشوث و کاسنی و غیر آن
و بسوی قولی که طبیعت شیر منافی استسقاست التفات نکنند بلکه بدانند که آن دوای نافع است بهر آنکه در ان جلا برفق است و برای آنکه در آن خاصیت
است چه گاهی دو اضداد چیزی باشد که در علاج کیفیت طلب کنند لیکن موافق بنا بر خاصیت یا امر دیگر مثل استفراغ و غیر آن باشد چنانچه کاسنی در
معالجات جگر که بدان امراض بارد بودمی افتد و چنانچه سقمونیا در امراض صفراوی بسیار دهند بلکه بدانند که این شیر شربه بیاد المنفعت است پس اگر انسانی بدل
آب و طعام بران اکتفا نماید شفا یابد و این را تجربه کرده اند در قومی که بسوی بلاد عرب رفتند و ضرورت بسوی شیر شتر مقارن ایشان گردید و صحت
یافتند و شیر شتر گاهی تنها استعمال می کنند و گاهی مخلوط بنفع آن از ادویه که بعض آن قصد تدبیر غیر سخن سخت می کنند مثل هلیله با تخم کاسنی و تخم کشوث

و نمک نفطی و بعض قصد تدبیر سخن بلطف مثل سکنجبین و حب آن و بعض آن قصد منع افراط اسهال مثل ترخوط و مانند آن میکنند و گاهی با بول شتر می آمیزند و گاهی از طعام و شراب بران اقتصار میکنند و گاهی بطعام غیر آن بدان تنها اکتفا نمایند و در هر دو حال باید که امر او تحقیق نمایند که آیا بدن از ان تغذیه میکند و اسهال نمی آرد و یا اسهال اندک یا بسیار از وزن او بقدر تحمل یا مفرط یا اسهال فوق تحمل میکند و یا در معده و مجاری بسته میگردد و یا بسوی تبرید مودی میشود و یا خلف خلط بلغمی یا خلط محترق که بعفونت آن قبول کند تنها باید و بعد انکه افضل اوقات نوشیدن او ربیع است تا اول تابستان و از تدبیر من در نوشیدن او آنچه تجربه آن مکرر نموده ام و نفع کرده آنست که شیر بر ناشتا نوشند و چند روز پیش از ان طعام سخت اندک بخورند و اگر ممکن شود که در شب آن روز هیچ نخورند صواب بود و پس ازو فیلیه دو شیده باشند در همان مکان بقدار دو سه اوقیه بنوشند و بهتر آنست که دو اوقیه از ان با یک اوقیه بول شتر دهند و چند روز آب ترک کنند و تا سه روز ملاحظه نمایند که آنچه باد را ببیرون آید قریب آنست که نوشیده است و بعد سه روز گاهی شکم اطلاق کند بدانچه نوشیده است و گاهی اطلاق اندک نماید و استطلاق بدان بهتر آن کند که بدن از ان تغذیه نماید و اگر شکم او زیاده از انچه نوشیده است اطلاق کند یک روز از ان توقف نماید و یا چیزی که دران قبض باشد بیامیزند و اگر اطلاق نکند باید که شارب او خوف تحجر نماید و ترک آن کند و کذلک اگر اطلاق کند کمتر از انچه نوشیده است و درین هنگام باید که چیزی که انحدار آن از معده کند بخورد و سکنجبین و غیر آن بدان مخلوط سازند بلکه احتیاط آنست که در هر سه روز قدری از سکنجبین و مانند آن استعمال کنند تا انچه گمان تحجر بقایای او با تحجر متولد شود و نا خارج گردد خصوصاً هرگاه آروغ ترش آید و ثقل دریابند و از تدبیر بالغ و مثل این حال آنست که فی الفور حقنه کنند و ایضاً نوشیدن شیر ترک نمایند یک روز یا دو روز و کمادات و ضمادات محلل بر شکم استعمال کنند و اگر نوشیدن شیر چیزی ازین پیدا نکند و هر روز تشنگی شیر مفرط خارج شود بران اقتصار کنند تنها باشد یا سکنجبین و حبوب سکنجبین مسهل و غیر آن و اگر اسهال افراط کند یک یا دو روز از ان شیر قطع کنند بعده در نوشیدن او تدریج نمایند پس شیر حسب آن که قوابض نافعه انجو... شده باشند و در ساعتی که شیر بدوشند و دران خسته اسعد پد... سبزی کوفته منخول بصبر که مقلو بست درم قرفا و طراثیث هر واحد نیم درم تخم کرفس سه درم با قات از صعتر و کرفس و سداب یکساعت در شیر بگذارند بعده صاف کرده بنوشند بعد ازان بتدریج صرف بنوشند بعده مخلوط بدانچه مسهل باشد اگر احتیاج آن بود **و اما مدرات** نافعه درین مرض آنست که هر یک مدر نزد هم نکنند بلکه از بعضی بعض دیگر نقل نمایند و آن مثل فطراسالیون و نانخواه و پودینه و اسارون و بادیان و تخم کرفس و سیالیوس و بزر انجدان و کما فیطوس و وج و سنبل هندی و رومی و دوقو و فوه و سودیلیون و تخم آن و بیخ گز پر دشتی و کاکنج است و باید که بار یک بسایند و اسیعت بسوی ناحیه جگر کبد برسد و چون مدرات قویه استعمال کنند باید که بعد آن چیزی شور با شی چرب مثل شوربای ماکیان فربه استعمال نمایند **و اما ضمادها** پس قانون آن آنست که دران کثرت چیزی که تخفیف و تحلیل با قبض قوی بود و مسامی که تنفس و تحلیل بدان باشد نباید کرد مگر اندکی بقدری که حفظ قوت کند اگر احتیاج آن فتد مثل سنبل و کندر و سعد سخت اندک که این حفظ قوت مراق نماید و ایضاً انچه دران باشد و از انجیر قابل مواد گردانند و ادویه ضمادیه مفرده و ضمادات مرکبه نافع این مرض اکثر در قرابادین است و از انچه مجرب و بالغ النفع است سرگین گاو و دشپیل است که در صحرا حشائش خورند و یا بگیرند از سرگین و نیشپیل در نورد و در آب و نمک بجوشانند و بران گوگرد سوده پاشیده بر شکم نهند و ایضاً سرگین بز با بول کودک است و ایضاً سرگین کبوتر و حب الغار روا را بیا و قوی درین باب آنست که سرگین گاو و دشپیل بز که دران قدری خربق و شیر هم داخل کرده بول شتر سرشته باشند بر شکم ضماد کنند و از ضمادات ملصقه و دوع مختلف است که هیجان بر شکم مستسقی گذارند یا بعد کوفتن بدان ضماد کنند در آن صبر نمایند تا آنکه خشک گردد و از ضمادات جیده آنست که از تنج و نطرون و رسم و دقاق کندر شحم گاو بسیار زند و این ضماد موافق استسقاست انجیر فربه در آب بپزند و بان بیون بگیرند و نطرون دو جزو کما فیطوس یک نیم جزو سوده آمیزند و این ضماد بسیار قوی است بگیرند تنج دو درم زوفای خشک و شبت و صمغ بطم هر واحد سه درم سیعه و صبر و زعفران و هلیون و افسنتین و اشق هر واحد درم جندبیدستر و کبریت و حماما و سعد و نمک معروف و اسفیدباج هر واحد نیم درم سرگین کبوتر و حرف بابلی و زبد البحر هر واحد سه درم سوسن آسمانجونی چهار درم بوره سرخ درم روغن بابونه بیامیزند و اگر در کبد ورم باشد ضماد شحم اسپغول زعفران و حب البان و مصطکی و اکلیل الملک و فقاح کرم و بابونه و روغن های خوشبو نافع بود **و از مراهم** این مرهم است بگیرند مازو تنبیه و کبریت زرد و نطرون و اشق هر واحد یک جزو زیره دو جزو و شلث جزو با موم و علک البطم و شراب بیامیزند و بر شکم نهند و مرهم جندبیدستر و مرهم افسنتین و مرهم ایرسا و تالیفما و مرهم فرفیون و شحم حنظل و مرهم مخد

از اطلافت و مرهم حب الغار و مرهم بزور و مرهم بولوس چند بس همه نافع ست و از فرزورات نطرون و نمک هر دو بریان برشکم فرور کنند و خصوصاً بعد چرب کردن
بروغن حار مثل روغن قثاء الحمار و روغن ناردین و گاهی بر ایشان ادویه محمره استعمال میکنند و گاهی اعضای طرفیه ایشان را بعصابه باریک می بندند و این
نزد من محمود نیست و گاهی بر جوف ایشان و متصل آن مثانات منفوخ تعلیق میکنند و دران فائده کثیر نمیدانم و اما بزل مراق یعنی شگاف پوست شکم بدانند
که آن کمتر نجات میدهد مگر در بدن بسیار قوی چون بعد آن بریاضت معتدل و عطش و تقلیل غذا قادر باشند و باید که تا علاج غیر او ممکن باشد بران اقدام ننمایند
و صواب آنست که در یکبار همه آب بیرون نکنند تا روح یکبارگی خارج نشود و قوت ساقط نگردد بلکه اندک اندک و ضعیف بدان متعرض نشود و اما صفت بزل آنست
که تطلیس امر میکنند که مریض مستوی بایستد اگر بران قادر باشد یا مستوی بنشیند و خدم اضلاع او غمز کنند و بسوی اسفل ناف دفع نمایند بعده بزل استعمال کنند و اگر
قدرت این نداشته باشد بزل آن نکنند و چون اراده بزل آن نمایند باید که زیر ناف بقدر سه انگشت مضموم شق کنند اگر ابتدای استسقا از امعا باشد و اگر
از جانب کبد باشد شق جانب ایسر از ناف نمایند و اگر سبب در طحال بود شق جانب ایمن از سره کنند و باهستگی نمایند تا صفاق شق نگردد بلکه پوست مراق
از صفاق اندک بسوی اسفل از موضع شق مراق جدا کنند بعده در مراق سوراخ کوچک نمایند بطوریکه ثقبه مراق اسفل از ثقبه صفاق بود تا آنکه چون انبوبه را
خارج کنند این منطبق گردد و آب بند شود بسبب اختلاف هر دو ثقبه و بعد شق دران انبوبه مس نهند و هرگاه آب بقدر یک اعانت او احتمال کند گرفته باشد
بند کنند و باید که دست بر مفصل و بدار اند هرگاه ضعف شروع کند آب بند نمایند و چون آب اخراج نمودند در اخراج باقی که قدری بماند تاخیر کنند که آن از
ادویه مسهله خارج گردد و گاهی بعد بزل داغ می نهند چنانچه مذکور شد و گاهی معده و کبد و طحال و زیر ناف با آله داغ باریک و گاهی تطلیت میکنند و مائیت را
بسوی پوست خصیه میکشند و ازان اندک اندک بزل میکنند و این تدبیر منجح نافع ست و آن تطلیس بود و همه آنچه جذب مائیت باسفل کند و درین هنگام باید که
حذر کنند تا دران شق نیفتند و گاهی درین ضرر دیگر نباشد و گاهی در خصیه هنگام اجتماع آب دران سوزن بسیار میخلانند تا آب بسیار جاری شده باشد و گاهی عقب
بزل مغص افتد و درد شود پس باید که روغن شبت و روغن بابونه و ادهان ملینه بر مغص و موضع بزل بریزند و ضمادات معمول از حلبه و تخم کتان و تخم خطمی و مانند
آن بران گذارند و گاهی بر نجتین آب گرم و روغن بر بزل اقتصار میکنند پس هرگاه مغص ساکن شود موقوف کنند و اما استفراغات جزئیه برای ایشان
آن ادویه مسهل مائیت اند و آن در جلد اول ادویه مفرده شمار کرده ام و افضل چیزیکه مضرت آنها دور کند سرکه و حب و بهی و انار دانه است خصوصاً که دران
بهی و مانند آن پرورده و یا دران بخته چند روز دران گذاشته و یا عصاره او بران ریخته باشند و از چیزیکه مقوعات مثل شیر شبرم و مانند آن دران بسرشند
آن منجح ست که دران سرشته حب سازند و سکنجبین بهتر از آنست چون دریکا وقیه آن یکدانگ شیر شبرم خصوصاً شحم لاغیه و فرفیون حل کنند و این و ایکدرم در
زرده بیضه نیمبرشت بخورند که آن اکثر مریضان قوی را نفع میکنند باوجودیکه دران خطر عظیم است و ریخته و توبال نحاس خصوصاً مغز نان سرشته حب بسته است و
مسمی بند ربا و عصاره قثاء الحمار و شیرابکه دران شحم حنظل تر کرده باشند و مازریون از جمله مقوعات قوی درینباب است و صلاح او آنست که در سرکه بخیسانند و
گاهی از سرکه او سکنجبین بسازند و احمق تا دو درم بماء العسل بخورند و آنچه قریب تر باعتدال بود سکبینج و ایرسا و تخم انجره مقشر معجون العسل و آب برگ ترب ست
و اما آنچه حلم و ضعف باشد آب قاقلی نیم رطل با سکر العشر و آب کاکنج و آب عنب الثعلب و سکنجبین مازریونی و شیر شتر مدبر و با سکنجبین بزوری و ایرسا و توبال
مس و مازریون و مانند آنست و طریق ما ایجان در علاج کلی اقسام استسقا مسطور شد و از ادویه مقارن این و نافع استسقای حار آنست که پارچه های بهی در سرکه
سه روز بخیسانند پس با همه وزن آن مازریون تازه خوب بکوبند تا بیامیزد و نیم وزن سرکه شکر بران انداخته بپزند تا بقوام عسل آید و همه را بیامیزند و قریب این حبوب
متخذ از تخم مازریون باسکر العشر ست و این از آنجمله است که دران برای حار نیز سهل ست و از معجونات کلکلانج و معجون تالیف یا خبث الحدید و مازریون در
قرابادین ست و این معجون بعض اطبا با گیرند تخم کاسنی تخم کشوث هر یک ده درم عصاره کاسنی بری خشک بست درم عصاره زرشک پانزده درهم بلک فسول
ریوند چینی هر دو اسپنج درم عصاره افسنتین غافث یقوت هر یک هفت درم عصاره قثاء الحمار شحم حنظل هر یک پنج درم بجلاب بسرشند و بماء الاصول بخورند این دوا مستعمل جهید
بعض اولین ذکر کرده اند و بعض متاخرین نسبت او بخویش نموده اند و این در نقصان کمتر از کلکلانج ست و درین تقویت و اسهال قویست و از اشربه

شربت ایرسا و این شربت ماست بگیرند پس سوخته یک مثقال و نیکو بسایند و سرگین کبوتر یک مثقال و ثلث آن شاخهای سداب و اندک نمک طعام سائیده بشراب شیرین بنوشند
و از حبوب جیده این حب فیلغریوس است توبال نحاس و برگ مازریون و انیسون هر واحد یکجز و حب ساخته مریض قوی یک مثقال و ضعیف ربع یک درم بخورانند و
ایضاً حب شبیار و حب بهرام و حب خمسه و حب سکبینج است و حب مازریون در زقی بغایت نافع چنانکه حب ریوند در لحمی بغایت مفید و حب نیل و حب شبرم در حبوب یکه
در قرابادین ذکر کرده ام و این حب شیر شبرم عصاره افسنتین سنبل تربد هر واحد یکدانگ غاریقون گل سرخ هر واحد نیم درم با آب عنب الثعلب حب ساخته بخورند
و این حب نیز نیکو است قشور نحاس کمافیطوس انیسون مساوی حب بسته ابتدا یک درم نمایند و زیاده کنند **و ایضاً** از اقراص قرص ریوند کبیر مسهل و قرص مازریون
با بزور و نسخه دیگر معروف است **و اما استحمامات** پس رطب از آن برای ایشان مکروه است و بهتر آن برای ایشان یابس است و یابس بهتر تنور گرم است
بقدر تحمل مریض که او در آن داخل شود و خصوصاً صاحب لحمی و چون داخل شوند سر خود بیرون بسوی هوای بارد گذارند تا هوای بارد بسوی ناحیه قلب و
سینه برسد و تشنگی زیاده نشود و از بدن عرق بسیار و نافع برآید و اگر حمام رطب باشد با آبهای چشمه حار بورقی و کبریتی و شبی معروفه مجففه بود که بدان آغاز بسیار
در ابتدای مرض باشند خصوصاً صاحب لحمی در روزی مرات تکرار در آن نماید و اگر قوت او ساقط نشده باشد و ممکن باشد که در آن تمام روز قیام نماید
بهتر است و از این قبیل است آب دریا چون فاتر و گرم کنند و آب بارد و ساده از آن و این در آخر امراض شدید الموافقت است و از فضائل آب چشمها تمکن از
تدبیر نفس بار دست که مثل او در حمام غائر شود و پس اگر آبهای حمات حاضر نباشند با آب شیرین اگر ادویه بیامیزند و در آن بجوشانند مثل بورق و کبریت و شب و
خردل و نوره و عاقرقرحا و مانند آن باکی نیست و آبها را باید که در صاحب زقی و طبلی بر شکم او بریزند و در لحمی بر همه بدن **و اما استسقای حار** که آن یا تابع ورم
حار یا تابع سوء مزاج حار باشد تدبیرش در علاج کلی اقسام استسقا مذکور شد و مع ذلک باید که جانب مائیت مجتمعه مرعی دارند و اگر رعایت جانب حرارت نمایند از
خطر باشد و اگر رعایت جانب مائیت کنند خطا بود و پس باید که جمع میان هر دو تدبیر نمایند برفق و معتدلات بدهند و مقاومت غالب تر نمایند و تدبر نمایند
که چون در آخر استسقا جهد نمایند و ورم و تپ قائم بود تدبیر و مثل این آنست که آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کرفس و آب قاقلی و آب کاسنی صحرائی
تلخ استعمال کنند و باید که با این آبها قدری از لک و زعفران و ریوند مع هلیله زرد مخلوط سازند و هنگام ضرورت آنچه از مسهلات مازریونی و غیره مذکور شد
استعمال نمایند و باید که تامل کنند در آنچه جالینوس در علاج مستسقی با استسقای حار گفته که چگونه ابرای آن نموده و بلفظه نقل میکنیم گفت جالینوس که تدبیر کردم کسی
که او را استسقای زقی مع حرارت بود و قوت ضعیف شده بود با این طریق نمودم که او را اغذیه الحم از غاله بریان کرده و کباب و تیهو و ماکیان و خشکار و قریص و معصوص
سماهم بدان و عدس بسرکه دادم و در این بهر حفظ قوت او وصیت کردم و اجازت شوربا بوی ندادم و یک روز که عزم خورانیدن دوا میکردم که در آن روز او را
زیرباج قبل دوا و بعد آن میدادم و پس تشنگی او غالب نشد و او مخوردن آن اغذیه بسرکه متوسط ترشی بهم و دم و اسهال او با این مطبوخ میکردم هلیله زرد هفت درم
تمر هندی چهار درم حشیش افسنتین دو درم حشیش غافث دو درم کاسنی تازه یکدسته سنبل الطیب دو درم تخم کاسنی دو درم گل سرخ دو درم در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند پالیده صاف نموده ده درم شکر در آن حل کرده بنوشند و ایضاً این حب شیر شبرم و مثل او شکر معقود کرده حب ساخته و گاهی تفقد او
بلحم انجیر کرده قبل غذای او بقدر دو سه نخود میدادم و بعد آن رب غوره و ریباس بنوشانیدم و تضمید کبد او بار دیگر میکردم و از طلیه بر شکم گل ارمنی بسرکه
و آب و آرد جو و جاورس و سرگین گاو و پشک بز و خاکستر بلوط و خاکستر چوب انگور و بعضی احیان بورق و کبریت این همه بسرکه سرشته می نهادم و
حتی که تضمید کبد او بضماد صندل نمودم و گاهی ضماد صندل بر ناحیه کبد و محلل بر ناف و شکم میکردم و ایضاً گاهی اسهال او بشربت ورد که بعد ترکردن
مازریون در آب گل سرخ شربت او ساخته می نمودم و یکبار شیر شبرم در آن گداخته دادم و از فواکه اجازت انجیر خشک و بادام و شکر او را نمودم و از معالجت
عطش کردم و اگر تشنگی بر آن افراط نمود سرکه با آب آمیخته می نوشانیدم و برگ مازریون کوفته بیخته بعسل انجیر سرشته قبل طعام و بعد او میدادم و بالجمله
روزی بلا آخر یک طبیعت او را گذاشتم این قول اوست و غذا اصحاب استسقا در علاج کلی مسطور شد **و اما حقنه ها و شیافات** پس حقنه ها متخذ
از آبهای مخرج مائیت با مثل سکبینج و ایرسا و مانند آن باید و این شیاف در اخراج آب نیکو است بگیرند تخم انجره پنجاه عدد حب ماهودانه سی عدد

غاریقون هفت قیراط قشور نحاس دو ثلث درهم با مغز نان آمیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و شش یا هفت قیراط ازان تناول کنند و اما مدرات
پس جمیع مدرات ایشان را نفع کنند و از انجمله آنچه ایشان را نیکوست این دوا مدر بول ست بگیرند تخم انجره نه قیراط خربق سیاه سنبل و کاکنج یک درهم سنبل هندی دو درهم
باهم آمیخته تناول کنند شربتی ازان یکمثقال از شربت افاویه و این دوا نیز ادرار بول کند چوب بلسان سنبل سلیخه زیره بیخ سوسن هوفاریقون فقاح اذخر بادام
قسط اگنز بری حماما سمرنیون که آن قسمی از کرفس بری ست فطراسالیون که آن تخم کرفس کوهی ست قصب الذریره مقل کاکنج سیسالیوس که آن انجدان
رومی ست هر واحد یک درهم همه آمیخته دو درهم ازان بخورند و جرجانی و ایلاقی گویند که اگر با مرض استسقا مزاج جگر گرم بود یا سبب مرض ورم گرم
در جگر باشد مزاج جگر را باعتدال باز آرند جالینوس میگوید گروهی را دیدم که ایشان را استسقا از حرارت جگر عارض شده بود و با دویه بارد خلاصی یافتند
و معلوم ست که اعتدال سبب صحت ست و خروج از اعتدال سبب عدم صحت بود پس هرگاه مزاج را باعتدال باز آرند واجب کند که قوت اعضا و صحت باز آید
بدین سبب علاج استسقا که از حرارت افتد مرکب بود از علاج استسقا و علاج جگر گرم و این چنان باشد که نظر کنند اگر استسقا از ورم حار جگر تولد کرده باشد
اول علاج بدان ادویه کنند که در ورم جگر مذکور شده و اگر از ورم بارد جگر پیدا شود اول علاج با دویه آن کنند تا ورم زائل شود و پس تدبیر استفراغ آب کنند
و اگر از سوء مزاج گرم بی ماده متولد گردد اول تبدیل مزاج نمایند اما آنرا که استسقا از آماس گرم جگر تولد کند گاهی شربت از آب کاسنی با سکنجبین آمیخته دهند
و گاهی از آب بادیان تر با آب کاسنی و آب عنب الثعلب آمیخته یا با آب کشنیز تر آمیخته و خیار شنبر در ان حل کرده دهند و گاهی عنب الثعلب با آب کاکنج آمیخته و گاهی
مقدار سه استار بول بز با همچندان آب عنب الثعلب آمیخته و در سه روز یا هر پنج روز پیش از طعام یا بعد آن قی کردن سود مند بود و اسهال بدوام درین علت مضر بود
بدین سبب در هر ده روز دوای مسهل دهند که آب را باسهال اخراج نماید برفق و مزاج را گرم نکند و رگ زدن همه صاحبان استسقا را زیان دارد مگر آنرا که سبب
احتباس خون بواسیر یا حیض استسقا شده باشد اگر قوت و سال و عمر و فصل و مزاج مساعد بود و اندک خون بدی کم کردن جائز بود و اطبای قدیم میگویند که چون
چوب تر آتش را فرو میراند کثرت خون بارد حرارت غریزی را فرو گیرد و مصلحت آن باشد که آنرا اندکی کم کنند تا حرارت برافروزد و از بهر آنکه خون بدی و ماده بد در اعضا
پراگنده میباشد همه انواع استفراغ چون فصد و ادرار بول و عرق آوردن و مالیدن و ریاضت کردن و غرغره کردن سود مند بود اما دوای مسهل که آب را برفق
بیرون آرد و مزاج را گرم نکند آب تاقلی پنجاه یا شصت درم با آب تمر هندی آمیخته یا شیرخشت یا ترنجبین یا با شکر و ریوند چینی و لک مغسول و اندکی زعفران ترکیب
کرده و آب کاسنی بری و آب شاهتره هر یک سی درم با چهل درم آب اشنان آمیخته و جالینوس گوید سه درم اشنان فارسی هم اسهال کند و هم ادرار و بعضی
اطبا مطبوخ هلیله زرد و تمر هندی فرموده اند و جائز داشته اند و اولی آنست که استفراغ صفرا کم کنند و روز دیگر از مسهل شربتی دهند که قوت را نگاهدارد و در ان
قبضی بود و طعم آن خوش باشد چون شربت لیمو و قرص زرشک و شربت سیب و شربت بهی و مانند آن تا جگر را قوت دهد و در میان هر دو مسهل هر روز شربتی دهند که
سده بکشاید و جگر را باعتدال باز آورد و ساهر میگوید مردی را استسقا بود و تپ می آمد او را قرص ابهر با ربع درم با آب کاسنی و مانند آن منفعتی ندیدم شیر اشتر
با شکر طبرزد دادم آنرا نفع تمام دیدم بهر آنکه هر روز طبع اجابت میکرد و آن مرد صحت یافت و هم او گوید شیر شتر نباید داد الا بعد از انکه مرض محکم شده باشد و باید دانست
که برگ مازریون و تخم او قوی تر یا دویه است برای اسهال آب و او را در طعام و شراب پنهان کرده طعم او پوشیده توان کرد خاصه در کسانیکه از ادویه نفرت نمایند مقدار
یکدرم با ماء العسل یا سکنجبین و در تخم لیغی ولی سوخته نیز قوی ست و او را طعم نیست در هر چه خواهند پنهان توان کرد خاصه در مغز نان سرشته حب ساخته یک درم
یا طلح و بلیش بدهند و بیخ سوسن آسمانجونی را نیز طعم قوی نیست لیکن معده را ردی ست نیم وزن او قرنفل یا پوست بیرون پسته بادامی بیامیزند تا مضرت آن از
معده باز دارد و در تخم نیز مضر معده است او را هم بدین طریق اصلاح کنند پس با مغز نان سرشته بدهند و بیخ سوسن را در کتب طب ابرسا گویند و منفعت عصاره او اطبا
در کتب یاد کرده اند و جورجانی گوید که هر که عصاره ابرسا بخورد در خطر عظیم ست و اگر بیخ سوسن از یکدرم تا سه درم خشک کرده و کوفته بیخته با یک اوقیه سکنجبین بدهند
استفراغ نیک کند و اگر این بیخ را در تری بکوبند و افشرده عصاره آن یک اوقیه یا دو اوقیه باهم چندان جلاب و سکنجبین بیامیزند و بدهند منفعت عجیب
کند و اگر یک اوقیه عصاره او با دو اوقیه بول گوسفند بدهند سود مند بود و کلکلانج بارد درین علت سود مند بود و معجون که در قول شیخ الرئیس

گذشت از پنج درم تا هفت درم بدهند و حب ریوند مازریونی به نسخهٔ محمد زکریا که نسخهٔ آن در قول مسیحی مسطور شد نیز مفید و این حب در اخراج آب باسهال قوی است
بگیرند مازریون مدبر دو درم روغن بلسان(؟) بصری چهار درم فرفیون دانگی و نیم شکر طبرزد سه چند ادویه شکر را گداخته ادویه بدان بسرشند و حب ساخته بخورند و این یک شربت تو [illegible]
بود و اگر این حب را بقرنفل و زعفران یا بدارچینی خوشبو کنند صواب باشد و این حب قوی تر است مازریون مدبر پنج درم مغز بادام یک نیم درم کتیرا ربع درم سقمونیا دانگی و نیم شکر
چند انکه ادویه بدان سرشته شود و این یک شربت تام بود و گاه باشد که ازین حب سوزش در معده پدید آید و تدارک آن روغن بادام آن را زائل کند و اگر غثیان افتد
خاییدن بهی آن را زائل نماید و بعد اجابت طبع غثیان باطل شود و اگر بعد این حب یا غیر آن حرارت ظاهر گردد چند روز آب کاسنی و آب انار دانه و آب زرشک
با طباشیر باید داد و این حب خفیف تر است به نسخهٔ محمد بن زکریا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک دو درم گل سرخ سه درم و دو دانگ مازریون مدبر سه درم و دو دانگ صمغ عربی
کتیرا هر واحد پنج درم بعصارهٔ بهی سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا دو نیم درم بجلاب یا سکنجبین یا آب کاسنی و عنب الثعلب و این سفوف اورا گویند حرارت باز
بگیرند مغز تخم خیار بست درم مغز تخم خربزه پنج درم کرفس و تخم گزر و رب السوس هر یک دو درم همه را بسایند شربتی پنج درم با سکنجبین بزوری و با سفوفی که در ان
گل سرخ شش درم است و در علاج کلی استسقا در قول مسیحی گذشت سه درم تا پنج درم با آب برگ ترب یا آب قاقلی یا ابوال گوسفند بدهند و امرون گویند که من حکایت
و افسنتین و سنبل اصول بابونج(؟) یا یکنیم بهتر انکه بهر سه بول ارگنین کنند و تشنگی آرد و این سکنجبین اسهال آورد و آب را پاک کند بگیر مازریون هر یک و [illegible]
آب نیم من مازریون را درین آب و سرکه یک شبانه تر کنند پس بپزند تا آب برود و سرکه بماند و بپالایند و یک من شکر طبرزد داخل کرده بقوام آرند شربتی یک اوقیه و اگر جگر
سخت گرم بود بدل آب بگلاب کنند و اگر بقدر ربع رطل آب بهی داخل کنند تقویت قلب نماید و کرب مازریون باطل کند لیکن اسهال را کم کند طبیب تجربه شاید و شربت
بیفزاید و بکاهد و اگر قطعهای بهی در سرکه با مازریون تر کنند و بپالایند و بپزند صوابتر بود و این سفوف شکم براند عصارهٔ غافث و ریوند هر یک پنج درم باقی اجزا هم چنان
که در علاج کلی استسقا در قول مسیحی مذکور شد و قرصی که در ان آرد جو داخل است نیز شکم براند و همانجا در قول مذکور گذشت و اگر قوت ضعیف باشد قرصی که در ... قسم
در قول مسیحی گذشت بدهند و آن پر زور که این شربها دهند سهل حزی(؟) ندهند و این قرص انبرباریس برای حفظ قوت بدهند و شربتی ... بعد اسهال ... گل سرخ
مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک دو درم ریوند چینی فوه زعفران هر یک درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم طباشیر یکنیم درم سکنجبین ... درم قرص سازند شربت
مثقال با سکنجبین و آب انار و زرشک با سکنجبین بیفزایند به نسخهٔ دیگر نیست عصارهٔ زرشک لک مغسول ریوند چینی گل سرخ عصارهٔ کاسنی بری تخم کاسنی
تخم کشوث هر یک برابر و کاکلاهج کبیر سودمند بود و شیر شتر اعرابی که علف او قاقلی و کشوث و کاسنی و کشنیز تر و کرفس باشد آب را از بدن دفع کند ...
نوشیدن او وقت صبح است و بعد آن اندکی ریاضت کنند بآهستگی و بعضی از اهل تجربه گفته اند شتری که گیاهی ترخورد شیر او نباید داد ... و اگر
ضرورت شود با بول اشتر باید داد از بهر آنکه بول گرم و خشک است و چون از مقدار شیر اطلاق اندک کند این بر دو حال دلالت کند ... از شیر ... که در
نشان این آن بود که قوت مریض بیفزاید و بدان رغبت یابد و هم آنکه بعضی از شیر در معده بسته بشود و علامت دیگر است که اشتها زائل شود و در معده گرانی کند و تخمه
تنگ شود و کرب آرد و درین صورت مصلحت آن باشد که دست از شیر باز دارد و اگر از خربق سفید شافه سازند و بردارند آب بسیار فرود آرد محمد زکریا گوید که طلا بسرگین
آهو سودمند بود و بوی بدهم ندارد و جالینوس گوید قومی را دیدم که طین بحری یعنی گل پاکیزه طلا می کردند هیچ سود نداشت و سرگین گاو خشک بکوبند و بقدر چهار رطل ازان
آن آرد که سرشته گرفته هر دو را با سرکه یا بول کودکان یا بول بز سرشته طلا کنند نافع افتد و جالینوس گوید سرکه سودمند ترین چیزهاست تشنگی صاحب استسقا را بهر آنکه قطع کند
درین علت از حرارت بود و از رطوبت و سرکه حرارت را ساکن کند و رطوبت را افنا نماید و قرص ممصوص با آب زرشک و آب انار دانه سودمند باشد و از لحوم گوشت
مرغان کوهی چون کبک و تیهو و تدرو و دراج بزرشک پخته و از فواکه انجیر خشک دهند و بعد ان سکنجبین بنوشانند و لیمون و ترشی خربزه و خیار بهتر آنکه در را کنند بدینا نشد
و ابن ماسویه گوید که اگر استسقای زقی از سردی جگر بود اصل در علاج آن تقلیل فضول و رطوبات از بدن و تعدیل مزاج جگر است و تدبیر تعدیل جگر در علاج
امراض جگر از سوء مزاج بارد مسطور شد و تدبیر تقلیل فضول و رطوبات تقلیل طعام و ترک آب و پیوسته استفراغ با آهستگی بطریق اسهال و ادرار بول و تفتیح مسام و
تعریق و قی و تعطیس را ریاضت چندان باید که حرارت غریزی برافروزد و پیش از تحلیل ترک آن کنند و این حب سکبینج باید داد صبر و افتیمون هر یک دو درم غاریقون

نسخهٔ حب مازریون

نسخهٔ سکنجبین مازریونی

نسخهٔ قرص انبرباریس

نسخهٔ حب سکبینج

سکبینج و سقمونیا هر یک سه درم مصطکی و انیسون هر واحد یکدرم همه کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و این نسخهٔ دیگر آنست سکبینج برگ مازریون بدر غاریقون بلیله زرد
هر یک پنجدرم اسارون ریوند چینی غافث سنبل الطیب انیسون هر یک دو درم حب سازند شربتی دو درم و اگر با عسل معجون کنند سه درم تا چهار درم بدهند و قرص شبرم
از دوانگی آغاز کنند و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و هر هفته یکدرم با سکنجبین حل کرده بدهند و اگر با منضج مسهل شده و حل کنند جائز بود و حب فیلغریوس و حب دیگر که
هر چهار نسخها در قول شیخ مسطور شد آب را باسهال برآرد و حب مازریون که در قول مسیحی گذشت سودمند است و این حب غاریقون سفید غاریقون دو درم
عصارهٔ غافث ریوند چینی هر یک دو درم شکر طبرزد ده درم هر روز یکدرم بدهند و اگر اسهال مفرط گردد موقوف کنند و بعد استفراغها تریاق کبیر و مثرودیطوس
و اثاناسیا و معجون لک بدهند تا تقویت جگر و تعدیل مزاج کند و این دوا ادرار کند مصطکی سه درم سنبل یکنیم درم فلفل زنجبیل سعد هر واحد یکدرم شکر دو چند همه ادویه
شربتی از دو درم تا سه درم و در آفتاب و ریگ گرم و حمام یابس و تنور گرم نشستن عرق آرد و سودمند بود خاصه بعد از آنکه استفراغها کرده باشند و مسهلها خورده
و در آفتاب انجا نشینند که گذر باد نباشد و وقت ظهر هنگام گرم شدن زمین و اگر در ریگ نشینند آن موضع را بکنند و بگذارند تا شعاع آفتاب در انجا جمع شود و گرم
کند پس در انجا نشینند و ریگ نرم و بیخته باید و سر پوشیده دارند و زمانی نیک بر یک شکل نشینند تا قوت آفتاب بقعر تن رسد و رطوبات را لطیف گردانند و بظاهر تن
کشد و اگر ریگ گرم بران بپاشند صواب بود و اگر عوض ریگ نمک سوده بود بهتر باشد و چون عرق آید پاک کنند و سرکه و روغن آمیخته بمالند و گاهی بورهٔ سرخ
و نمک سوده تنها یا بروغن بمالند و ضمادات که مذکور شد بعمل آرند لیکن از سرکه اجتناب نمایند و عوض سرکه بول شتر و بول کودک کنند و آرد جو نیز در دارند و این ضماد
همه انواع استسقا را سودمند بود و نسخهٔ آن در قول مجوسی گذشت و محمود گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم و شکر ده درم بنوشند و غذا
مزورهٔ زیرباج بلحوم دراج سازند و اگر با حرارت مزاج باشد آب کاسنی بیست درم سکنجبین بزوری بارد ده درم بیاشامند و صفت سکنجبین مذکور نیست تخم کاسنی سه درم بیخ
بیخ کاسنی پنجدرم تخم خیارین هر واحد پنجدرم تخم خرفه سه درم همه کوفته در سه رطل آب و نیم رطل سرکه یک شبانه روز تر کرده بجوشانند تا ربع برود صاف نموده شکر سفید
یک رطل داخل کرده بقوام آرند و ده درم هر صبح با آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزورهٔ زیرباج بلحم ماکیان یا اسفیدباج بچوزهٔ مرغ و این حب نافع استسقاء زقی ست
عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث هر واحد درم لک و عود بلسان هر واحد دو درم انیسون و مصطکی هر واحد درم سقمونیا درم همه را باریک سائیده بآب بادیان سرشته
حبها سازند شربتی دو درم و نیم و این ضماد نمایند نطرون بیخ سوسن هر واحد چهار درم قردمانا مویزج هر واحد سه درم سرگین گاو آرد جو هر واحد رطل تخم کرنب هفت درم
پشک بز پنجاه درم همه را باریک سائیده در آب کاسنی یا آب بادیان سرشته ضماد کنند و چون استسقاء زقی با حرارت باشد آنرا اسهال بطبیخ هلیله زرد یا با شاهتره
یا آب کاسنی صحرائی و مغز فلوس نافع است و مرةً بعد اخری اسهال نمایند و امین الدوله می‌نویسد که برای استسقاء زقی با حرارت این مسهل بدهند هلیله زرد
پنجدرم آب کاسنی آب شاهتره هر یک سی درم فلوس خیارشنبر ده درم و این مطبوخ نیز نافع است نسخهٔ آن همانست که در قول شیخ بحکایت جالینوس
مذکور شد لیکن درینجا وزن هلیله زرد پنجدرم و شاهتره سه درم نوشته و تمر هندی ده درم و مغز فلوس خیارشنبر هفت درم عوض سنبل الطیب نموده و اگر
با وی حرارت نباشد هر صبح جلاب بمعجون گل و تخم کرفس و شربت اصول دهند و این دوا اسهال مائیت کند هلیله زرد دو درم شبرم نیم درم با هم آمیخته بخورند
یکدانگ قرص شبرم بماء الاصول یا شربت آن بخت سودمند است و حب مازریون که در قول مسیحی گذشت دوای قوی و مجرب است و اسهال
آب بقوت نماید و قرص الکسا بماء الاصول نافع است و از معاجین بطلانج از مثقال تا دو درم در هفته یکبار بخورند و در باقی ایام هر روز نیم درم قرص صبر
با چهار اوقیه شیر شتر خورند و حق آنست که صبر درین مرض بسبب اضرار او بکبد استعمال نکنند و عوض او دواء الکرکم کبیر بعمل آرند و این دوا مجرب و جید
و اسلم از غیر او ست از یکدرم تا دو درم بحسب احتمال قوت با سکنجبین بزوری یا با آب کاسنی استعمال نمایند و نسخهٔ آن همانست که در قول شیخ بذیل معجونات مذکور
شد و جید میگوید که علاج استسقاء زقی تابع سوء مزاج بارد قریب از علاج استسقاء لحمی ست مثل سکنجبین بزوری و گلقند عسلی و باید که استفراغ
آب ببول و اسهال بمنزلهٔ حب سکبینج و ایارج فیقرا نمایند و بگیرند آب کاکنج یا آب قاقلی نصف رطل شکر یا عصارهٔ برگ اثل رطلا یا آبکه در ان انیسون
و تخم کرفس و مصطکی جوشانیده باشند و چون استفراغ کافی آب شود تضمید شکم بآرد جو و سعد و پشک بز و سرگین گاو و بورق سازند و غذا

سهل الانهضام مثل تیهو و کنجشک مطبوخ تخم بادیان و کرفس و سداب و زیره و زیت خورند و اگر قوت قوی باشد و هزال بدن نبود و زمانه مساعد باشد مسهل
کنند و آب بدفعات در هر روز اندک اندک اخراج نمایند و اعانت قوت بشوربای مرغ و نان و اندکی شراب کنند و طبری گوید که اگر سبب این مرض حرارت باشد
چون مزاج تغییر ابتدا کند نظر بقوت مریض و مزاج و قوت او و وقت سال نمایند پس اگر قوت او احتمال اخراج دم کند اندکی از ان خارج کنند بهر آنکه خون هر گاه
گرم شود و از اعتدال خود بیرون گردد کلال طبیعت و وبال بر کبد و ثقل بران آرد و چون خارج شود جگر خفت یابد و طبیعت قوی گردد و اگر بعد فصد علامات
امتلاء در بدن ظاهر شود در استفراغ بحقنه باکی نیست تا حاجت مرور دوا بر معده و کبد نشود و ابتدای آنها نمایند و از غذا اهمال کنند بر قلیل تر از ضرورت
متحد بسرکه و شکر و آب زرشک و کاهو جوشانیده و کاسنی و مانند آن نمایند و در غذا افراط نکنند بلکه بمقداری باید که تقویت کبد او نماید و غذائیکه بکبد رسد
اندک و باره دهد و در تسکین حرارت بماء الشعیر نمایند که آن بهترین اشیا برای تسکین حرارت جگر است بجهت آنکه در ان لذع نیست و کبد از اشیای لذاعه ایذا
می یابد و از ان نفرت می نماید و بسوی اشیای شیرین میل میکند و اگر حاجت بزیادتی تلطیف افتد ماء الشعیر بسکنجبین ساده بنوشند و باید که در غذای او تامل نمایند
بهر آنکه غذا الابد است و تلطیف اضطراری و چون این هر دو خصلت در ماء الشعیر مجتمع است و با وجود آن بر کبد ثقل نمی آرد پس اولی است که بران اقتصار
نمایند و چون اجتماع ماء الشعیر و سکنجبین بر جگر ثقل آرد از یک چیز کم کنند حتی که هر گاه احتیاج شود که بر غذا صرف اقتصار کنند یا ماء الشعیر تنها
یا بر سکنجبین تنها همچنین کنند و اگر ماء الشعیر از معده او بسرعت نفوذ نکند بسبب ضعف معده او یا خاصه مزاج او بر ماء الشعیر سکنجبین چیزی بعطر معده
مثل گلاب یا اندکی از فوفل اضافه کنند و یا با شعیر قدری از بهی خوشبو و شیرین بپزند و اگر در کبد ضعف و عجز از هضم غذا باشد و علامتش آنست که مریض
ثقل در کبد هنگام آخر هضم ثانی دریابد پس سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق و آب عنب الثعلب مجموع یا مفرد بعد جوشانیدن و صاف
کردن اقتصار کنند تا آنکه هر گاه کبد او خفت یابد بماء الشعیر رجوع کنند و اگر در علیل ضعف ظاهر گردد و خوف سقوط قوت از ان باشد تیهو بطور زیرباج
حصرمیه و مطبوخ بآب زرشک بخورانند و کثرت از ان نمایند تا بر معده ثقل نیارد تا وقتیکه خوف ضعف نباشد بر ضرورت زیاده کنند و بر کبد این ضماد نمایند
برگ اسپغول برگ بارتنگ برگ حی العالم برگ عصی الراعی برگ آس و صندل ابیض و اندکی کوفل و اندکی[1] و اندکی مغز بهی همه را باریک سائیده در آب سیب
که در ان لعاب بی نمک جوشانیده صاف کرده باشند آمیخته در اوقات خلو معده بر جگر ضماد کنند و هر گاه او فی صلاح و سکون در حرارت ظاهر
شود این قرص دهند گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم تخم کشوث پنج درم تخم کاسنی بیخ بستانی و برگ آن هر دو هر واحد سه درم صمغ عربی کثیرا افسنتین
هر واحد یک درم عصاره زرشک ده درم ریوند و ثلث درم عود قرنفل یک نیم دانگ باریک سائیده در آب کاسنی مروق سرشته قرص سازند و در سایه خشک
کرده هر روز یک درم با پنج درم آب کاسنی و ده درم سکنجبین معمول بآب زرشک و سرکه بدهند و اگر اجتماع آب اندک ظاهر شود و در ان قوت باشد این
دوا دهند بگیرند حضض مکی دو دانگ و شکر العشر یک درم و در هفتاد درم شیر تفاح حل کرده بدهند که این را در اخراج آب مجتمع درین نوع فعل عجیب است
و اگر قوت متحمل باشد در هر پنج روز یک شربت این دوا بدهند و هر گاه احتیاج بمعاودت افتد بسبب فساد و رطوبت حادث در خون افتد بمعاودت آن باک
نیست و درین نوع صاحب او محتاج بریاضت نباشد و ملاک امر آنست که غذای او وزن کنند مع قوت او تا معده و کبد او متعب و ثقیل نگردد و جوع
نقصان در حرارت و علت رو نماید و خوف ضعف قوت باشد در ازدیاد غذای او باک نیست و لحم جدی ترقی کنند و این شدید تر چیز است که تامل او
بر طبیب واجب است تا زیادتی در غذا واقع نشود و آن مستغنی از دوی باشد پس بران وبال گردد و آبیکه بنوشند باین تدبیر بسازند بگیرند از آب مطر
صاف ده رطل و سرکه ربع رطل و هر دو بجوشانند تا ثلث بماند در هوا سرد کنند و اندک اندک از ان بنوشند و در وقتیکه نفس ساکن باشد بیاشامند
و اگر انزعاج بغضب یا کثرت کلام یا حرکت شود در ان حالت البته نباید نوشید و اگر ورم بزرگ شود و آب بسیار جمع گردد نظر کنند اگر جگر قوی باشد
و قاروره رنگین نباشد و مریض قوی و نفس او ثابت بود درین صورت بزل آب نمایند بدین طریق که زیر ناف سوراخ کنند و موی در ان داخل کرده
بران گره دهند و بر پهلو بخوابانند و بگذارند تا آب اندک اندک سیلان کند و هر گاه آب بند شود موی را حرکت دهند تا سیلان نماید و این نوع

[1] [illegible] اصل ۱۲

استسقا محتاج باسخان بدن وتضمید بدن نیست وضماد کہ نشف آب کند وتسخین بدن نماید وباین طریق کہ ذکر نمودم اکتفا نمایند واگر طبیب اشتہار بضماد نماید
بگیرد سرگین گاو وکہ شبیل علت کردہ باشد واطراف وکرسنہ خشک کردہ بسایند وبر ہر دہ جزو از ان یک جزو نطرون داخل کردہ بآب دریای شور یا آب نمک
آمیختہ وبر شکم ضماد کنند وبرین زیادتی نکنند واگر سبب این علت برو کبد باشد وسودی باجتماع آب گردد پس شروع اجتماع آب کنند بطریقیکہ مذکور
شد ودر معالجہ این اگر قوت قوی باشد زیادہ کنند خورانیدن ماء الاصول بطبیخ دواء الکرکم بماء الاصول تجویز نمایند واگر قوت اطاعت کند بانک
مازریون وتوبال نحاس مدبر باین طریق استفراغ نمایند بگیرند بیخ وبرگ مازریون ودر سرکہ دو شبانہ روز بخیسانند وخشک کردہ بسایند وبوزن دو دانگ
بگیرند وتوبال نحاس باریک سایدہ با نمک جریش اندک بریان کنند بعدہ از نمک جدا کردہ از ان پاک نمودہ بسایند ویکدانگ یا سہ طسوج حسب قوت بگیرند
بعدہ مازریون مدبر سحوق دو دانگ باین آمیزند وبا دو ثلث درم ایارج فیقرا محمر ودو ثلث درم دواء الکرکم یا وبید الورد خوب سرشتہ بآب کرفس مروق
بخورند واگر قوت احتمال کند ومریض صالح الحال باشد در استفراغ بحب سکبینج وحب منتن باک نیست وباین حب کہ قریب النفع عاجل التاثیر بسیار مجرب است
بگیرند سکبینج وجاوشیر وجند بیدستر ہر واحد نیم درم وہمہ را در شیر شتر بخیسانند تا بگدازد پس بجوشانند تا غلیظ گردد وبعدہ بگیرند سکر العشر یکدرم ابوال ابل
یکدرم وثلث مازریون مدبر نیم درم سورنجان دو دانگ حب الغار دو دانگ ونیم توبال نحاس یکدرم سقمونیای مشوی دو ثلث درم وبعضی جرانیان درین
یکنیم دانگ بورق ونیم دانگ نطرون می افزایند این ہمہ را جمع کردہ بران مقدار کہ سرشتہ شود دوای اول بجوشانیدہ زند از ان وشل فلفل حب سازند
ودر سایہ خشک کنند شربت تمام از ان یکدرم ودو ثلث درم است وحسب ضعف قوت مقدار او کم کنند تا آنکہ نیم درم نمایند وجماعتی را دیدم کہ احوال ایشان
باین حب صلاح یافت ومنفعت این حب در استسقای زقی کہ سبب او برودت کبد باشد منفعت حب وہب در استسقای طبلی است چہ این بمر فیون در کتاب شر
کبیر خود ذکر کردہ کہ آن تنقیہ بدن انسان ومعدہ او از رطوبت مستولی بران بنماید وطبلی بدان ابتدا نمکند حتی کہ بر تمام می یابد وگیلانی گوید کہ اگر
تعلیقنا ناقہ کہ ارادہ نوشانیدن شیر او باشد یا طعمہ طیور یکہ بدان صاحب مرض اخذ کند بمازریون چند روز کنند بعدہ لحوم آنہا خورند وآب او استعمال
نمایند نفع دارد واین شل مسہل نافع قلیل الغائلہ کثیر المنفعت است وہرگاہ مرض قوی گردد ودوا مستحکم شود باید کہ ادویہ مسہل آب مثل حب سکبینج استعمال
نمایند واین حب نافع استسقای زقی است واسہال آب کند بگیرند انک مقل ہر یک دو درم انیسون مصطکی ہر واحد یکنیم درم فرفیون
عصارہ افسنتین عصارہ غافث ہر واحد یکدرم مس سوختہ مازریون در سرکہ خیسانیدہ روز ترکردہ ہر یک دو درم شیر سقمونیا پنج سورنجان خوانی
قسط ہر واحد یکدرم ہمہ را باریک سائیدہ بآب بادیان سرشتہ حب سازند شربتی یکدرم تا دو درم ونیم بآب گرم وتناول شیاف بامودانہ وغیرہ
واقراص ہمہ کہ شیخ ذکر کردہ استعمال ہر دو خالی از خطر نیست وحکیم شریف خان می نویسند کہ در استسقای زقی از ورم صلب جگر حکیم عابد
میگوید کہ انجیر در ورم صلب بارہا آزمودہ این شربت ست مویزی کہ درم انجیر خشک پانزدہ عدد سپستان بست وپنج عدد پوست بیخ کرفس سہ درم
انیسون بادیان ہر یک دو درم خارخسک ہر یک پنجدرم شکر پنجاہ مثقال بدستور معمول شربت سازند وہفت درم بآب خالص صبح روغن بنوشند
تا آنکہ نفع ظاہر گردد ودرین ہنگام منضج مطبوخ افتیمون یا سکنجبین بازوفی بہا نید کہ استفراغ مستقصی نماید گویم کہ سپستان از شربت حذف کنند یا اصلاح یا بدل
کنند بہر آنکہ او مضر کبد است وگویند کہ شربت موسیانی آن نفع کند وگویند کہ چون ورم جگر شود ودوائی سودمند نشود بر جلد موضع داغ نہند ونیز دنبل باشد
ندہند تا آنکہ آب از ان خارج گردد پس بہ شود وچیزی رسیدہ ودر استسقای زقی حار اگر حاجت تلیین واسہال افتد در عرق کاسنی خیارشنبر ثعلب
خیارشنبر فقط یا ترنجبین وشیر خشت وروغن بادام دہند وانچہ در تسکین حرارت کبدی بغایت آب نیست آب شب الثعلب بآب کاکنج است وسیما چون از مجاری
بول بکشاید واندفاع آب بسوی آن شروع کند وخوف قرحہ او باشد بسبب حدت وحرقت کہ دران باشد وگویند کہ میان ہر دو اسہال آنچہ منفعت دہد باشد
بدہند وشربت دینار قوی ترین منافع برای این علت است مطلقا محرور ونیشرہ خیارین ومہر ونیشرہ بادیان باکرفس استعمال کنند ودر ہید الورد حرارت
بسیار نیست وخیلی نافع است ودر صورت غلبہ صفرا اسہال ہلیلہ باین طریق نمایند کہ پوست ہلیلہ کابلی وہلیلہ زرد ہر یک پنج مثقال در یک رطل آب صاف

شب بجوشانند و صبح جوش خفیف دهند و خوب مالیده در پارچه غیر صفیق بپالایند تا که در آب قدری از جرم هلیله آید پس بنوشند که این دوا اکثر در مجالس آب زرد
خارج میکند و انطاکی گوید که علاجش تناول اغذیه یابسه و مشی و گرمی و لبس مثل صوف و خواب در ریگ و خاکستر هر دو گرم و شرب آب مدبر که در ابتدای
امراض معده گذشت و خوردن معجون مغنی و تریاق الذهب و فنجوش مجرب است و کذا کلکلانج و در بول خیر عظیم است و آنچه نفع میکند از خاکستر سرگین گاو و
بدارچینی و تخم کرفس و حنظل شربا بشیر شتر و بول آن و طلای شکم بسرگین و حنظل و اشق و سرکه و سرگین کبوتر است و خوردن حب ماذهفر از مجربات است و آن در
قول مابعد این بیاید و مؤلف خلاصه گوید بنگرند اگر با ورم حار کبد یا تپ بوده باشد آب کاسنی و سکنجبین و قرص افسنتین بدهند و گاه گاه باستفراغ
ماذهفر پردازند و کلکلانج بارد و مطبوخ هلیله زرد و سرخ و قرص زرشک و قوت را شوربای چوزه مرغ و آب زرشک و روغن بادام نگهدارند و مطبوخیکه در قول
امین الدوله گذشت در استفراغ ماذهفر سود مند است و بعرق کاسنی و عرق عنب الثعلب شربت بزوری بارد و امثال آن چنانکه ضرری از ان متصور نباشد تلطیفیه
نموده باز تبرید تنقیه پردازند و ضماد از گل ارمنی و سرکه و گلاب صندل کرده و آرد جو و جاورس و خاکستر چوب انگور و صندلین بر جگر و حوالی آن گذارند و بخفیفات محلله
بر شکم طلا کنند بعد از ان مقویات جگر چون قرص زرشک و قرص ورد و دواء الملک صغیر و کبیر بحسب قوت حرارت و ضعف آن و رنگینی قاروره استعمال کنند و مدرات نیز
بحسب مزاج از قبیل بادیان و انیسون و کرفس و اسارون و سنبل و بلیون و تخم خیارین و خربزه و کاکنج بدهند تا از اعاده مرض ایمن گردند غذا شوربای ماش با آب انار
و زرشک و در انجا که استسقای زقی با ورم صلب کبد یا طحال بود علاج آن دشوار است خاصه کسانیکه قوت شان بر جا نباشد طمع از حیات آنها باید برید و بالجمله کلی
توجه بسوی استفراغ مائیت و تخفیف آن و تفتیح سدد و حفظ قوت و انعاش او باغذیه موافقه و اشربه مناسبه خوشبو و طیوب لائقه خاصة بوهای لذیذ بگمارند
و استعمال قی قبل از طعام در انجا که قوت بر جا باشد بغایت مفید است و این حب و ضماد از مجربات انطاکی است لبتانا سوخته و بغایت نرم سائیده و از حریر
گذرانیده غاریقون و زراوند مدحرج و شبرم همه مساوی الوزن هم عصاره پوست بلیله زرد و مصطکی ثقل ریوند هر کدام نصف جزو همه را با آب کرفس و آب ترب و روغن بادام
سرشته حبها سازند و دو مثقال از ان در هفته یکبار بدهند و اگر قوت قوی باشد در هر سه روز یکبار توان داد و بعد از ان شکم را بحنظل و قرص و سرگین کبوتر ضماد کرده باشند
و از انچه برای اخراج مائیت در استسقای زقی بتجربه انطاکی رسیده این مطبوخ است گلقند عسلی دو اوقیه تخم شبت یک اوقیه ربع اوقیه تخم کرفس و کمدریوس از هر کدام
نیم اوقیه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بسدس رسد صاف نموده ریوند چینی یکمثقال اضافه کرده بنوشند و در نسخه بعضی متاخرین وزن تخم شبت نیم اوقیه عوض تخم کرفس
کرویا است و در بعضی عوض ترب و در ایام شرب از استعمال منضجات و مدرات غافل نباشند و قوابض بعد از مسهل هرگز استعمال نکنند مگر آنکه نقاهی کلی حاصل
شده باشد چه دوام لین در این مرض تا هنگامیکه قوت ساقط نشده باشد واجب است و این شیاف ماذهفر را بیرون آورد تخم کرفس تخم جرجیر تخم گندنا نمک طبرزد
سکبینج همه مساوی کوفته بیخته بچون بلوط شیاف ساخته یکی از ان استعمال نمایند و این حب در اخراج ماذهفر قوی است و علی بن زین از ان بغایت ستوده است مانند
مازریون و یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده ترید سفید افتیمون هر کدام یک جزو انیسون تخم کرفس بلیله زرد هر کدام نیم جزو کوفته بیخته حبها ساخته دو درم
از ان با آب نیمگرم بدهند و از مسهلات سهل المأخذ و کثیر المنفعت روغن مازریون است و ترکیب ساختن آن در قول مجوسی گذشته و در ایام استعمال مسهلات
تغذیه بنخود آب با دارچینی و خولنجان خوبست و کشمش خشک مقرر دارند و اگر بیمار را طاقت استعمال دار و های مسهل نباشد ضماد کند از تخم حنظل و بیخ
هم نست و در قول مجوسی گذشت بر شکم نمایند که باذن الله تعالی عمل حب میکند و هر گاه هر یک از ادویه مذکوره موافق حدس صائب و تجربه جماعی بر طبق مثنا باید
ضعف و قوت استعمال نمودند و فائده از ان مترتب نشود و علت دراز و مستحکم گردد شیر شتر درست باید برد و قانون استعمال آن آنست که در قول مجوسی گذشت
لیکن بمقدار ربع رطل از شیر با پنجدرم سکر العشر و دو درم سفوف شروع کنند و هر روز ده درم شیر بیفزایند تا بیک رطل رسد و اگر بی درم بول ... ده درم عصاره
ترب و کرفس و سکنجبین بر همه همین اثر دارد یک روز بدهند و یک روز ترک کنند و از مرکبات دواء الکرکم و معجون مغنی و فنجوش و تریاق الذهب سود مند است
و اگر تریاق بزرگ بمقدار نخودی تا سه هفته با آبیکه اندران کرفس و حبق پخته باشند بدهند فائده تمام دارد و اغتسال با آبیکه در ان کبریت و شب و نمک و
بوره ارمنی و امثال آن پخته باشند و بودن در ان آب مفید است و انطاکی گوید که چون سه مثقال کرویا با زیت سائیده تا یکهفته بخورند استسقای زقی را

زائل سازد انشاء الله تعالی اگرچه مزمن باشد و مصنف اقتباس العلاج نوشته که علاج مخصوص زقی این چند ترتیب است که مبین میگردد اول آنکه جهت استفراغ حب مازریون و شبرم و قرص مازریون و معجون آن و معجون هلیلهٔ زرد وغیره استعمال نمایند دوم آنکه بعد از تنقیه بدن چیزها استعمال نمایند که رفع غائلهٔ آنها کند از اشربه و اغذیهٔ مناسبه و تقویت احشا نمایند بادویهٔ دابغ و مقوی و مدر مانند اطریفلات و معجونات که در آن هلیلجات باشند چون معجون خبث الحدید و فنجنوش وغیره چون دبید الورد و دواء الکرکم کبیر و صغیر و دواء اللک سوم آنکه مقویات قلب اکالاً و تماسکاً بکار برند و حرارت غریزی را افروزند بمفرحات مناسبه و حرکات معتدله و فرحهای قویه مثل دیدار عزیزان و خوبان و سماع مغنیان و رقص لولیان محبوب منظر چهارم آنکه ضماده و اطلیه معروفه بر شکم گذارند و مطبوخ داؤد و نطاکی نوشانند که آن در قول مؤلف خلاصه گذشت و هم معرق و هم مدر است و بکرات و مرات در تجربه بنده آمده و اصلا تخلف نمیکند سوای ترید و اسبکه سوء مزاج گرم سبب بوده باشد و آن تپ هم یار باشد خصوصاً غب خالص و یا غیر خالص تدبیر نوبت باید کرد چنانچه روزی جهت تعدیل حرارت جگر مروق کوه و کاسنی هر یک سه و نیم توله سکنجبین بزوری بارد دو توله نوشانند و اغذیهٔ بارده که در آن تریاقیت باشند یا ترشی زرشک و لیمون کاغذی و مهند و ضماده و اطلیه مبرده نهند و روزی جهت تفتیح و نضج ماده نوشند مثل مروق بادیان و کاکنج و قطمی و شاهتره هر یک سه توله با شربت بنفشه و شربت شاهترهٔ مدبر هر یک دو توله و یا زیاده بحسب برداشت قوت و روزی تلیین شکم و تقلیل ماده کوشند بدادن خیارشنبر هفت توله و گلقند و شربت دینار معتدل علوی خان هر یک چهار توله و ترنجبین شش توله و روغن بادام هفت ماشه و در اوقات مذکوره روزی در ادرار کوشند بدادن قرص زرشک کبیر با آب برگ ترب و شلجم و کسنب و کرفس و شربت کشوث و روزی نخود آب مرغ و در اعتدال نهاده دهند جهت تقویت احشا و بفاصلهٔ سه چهار روز قی نمایند بمقیات مناسبه و بعد دوازده روز دوائی دهند که باسهال و ادرار دفع آن آب نماید مثل دواء الاسقیل و حب شبرم و حب مسهل و شربت الهی علوی خان و بعد از ان اصلاح حرارت آن مثل شربت غوره و انارکی و لیمون کنند و مبادرت تسکین تشنگی با آب انار ترش و شیرین در آب کاسنی و غذاهای چاشنی دار زرشکی و رمانی و سرکه کم دهند و از آب مطلقاً و فواکه رطبه اجتناب ورزند و هرگاه از تدابیر مذکوره فائده نشود و مزمن گردد شیر شتر یا بول او و یا با رانجبین شیر شتر با روغن مازریون دهند و اگر ازین هم به نشود بزل نمایند و چون بزل کنند و تپ آید بسیار ردی بل مهلک است کذا فی الشرح الکبیر و خضر بن علی گوید که چون مازریون در عصارهٔ گل سرخ تازه بخیسانند بعده ازین عصاره و شربت ورد بسازند و بیاشامند استفراغ ماء اصفر کنند و چون شیر انجیر با شکر عقد کرده حب بندند و دو حب از ان بخورند هر روز بقدر جمعه استفراغ آب برقی نماید و عقب آن شربت غوره یا شربت لیمو بنوشند و ایضاً صاحب زقی را در ریگ گرم دفن کنند و دفن سخن بر شکم او بپاشند و طبری در باب استسقاء لحمی بعد نوشته که قبل استکمال و انتهای زقی تعفن اخلاط و احتداد او جائز است پس درین هنگام او تپ پیدا کند خواه تپ عفنی باشد و از غیر منتظم یا از منتظم بود و از حمیٰ منتظم بر عفونت در موضع کثیر از اعضا میان عروق دلالت کند و منتظم الادوار بر عفونت موضع واحد دلیل باشد و اما چون این نوع مستحکم گردد تعفن اخلاط جائز نبود تا که باوی تپ باشد و این تپ در زقی باشد که سبب او حرارت و ضعف قوت کبد بفرط حرارت بوده اما زقی که سبب آن برد باشد کمتر بود که از ان تپ پیدا گردد و بعد حدوث مرض پس اگر با زقی تپ باشد نظر بقوت مریض و مقدار حرارت او و حال کبد آن نمایند اگر جگر گرم و قوت او صالح بود باید که اشیای معتدله تسکین مثل آب کاسنی و آب خطمی شقوق و آب عنب الثعلب با سکنجبین بنوشانند و بزوریات و غذا سازند و چیزی از معجونات گرم مثل کاکنج و دواء الکرکم و مانند آن بخورانند بلکه بر آنچه مذکور شد در تلطیف اقتصار کنند و در اصلاح مزاج کبد جهد نمایند چه هرگاه جگر قوی شود و حرارت او ساکن گردد و مزاج او باعتدال آید تپ زائل شود و سیما چون تپ از احتداد و اخلاط باشد نه از عفونت آن و هرگاه تپ از عفونت اخلاط بود و از جهت آن کمتر شود و در اکثر امر نقاء از حمی بسبب شدن آن عفونت در جمیع رطوبات بدن بسبب استعداد این امراض بسبب سریان فساد در اعضا و اخلاط نباید بس مفید شود و اگر تسکین اخلاط نمایند و نقاء واقع شود بهر آنکه صحت از تپ نباشد بلکه ... کون اخلاط و صفای آن و زوال حرارت عارضی و این باستقلال نادر بود و گاهی برای صاحب تپ مع استسقای زقی چون مزاج مریض قوی باشد و جگر او قوی صالح الاحوال باشد این قرص ترکیب دهند بگیرند گل سرخ طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم ریوند مازریون مدبر سرکه هلیلهٔ زرد هر یک دو درم کوکب الارض توبال مس هر واحد یکدرم کوفته بیخته باب کاسنی مروق هر قرص بوزن یکدرم سازند و یک قرص هر روز با پانزده درم آب کاسنی صحرائی و مثل او سکنجبین

مفید و مجرب است و شیخ گفته باید که قانون علاج او نیست که استفراغ خلط نماید تا سبب نماند اگر احتباس او سبب نفخه باشد و گاهی احتیاج باستفراغ باشد افتد و سبوس
بدل نعیم مثل ترقی و تقویت معده کنند اگر سبب ضعف او باشد و تعدیل جگر بالطیفه بارد و غیر آن نمایند تا تبخیر او منقطع گردد و فصد را درین باب مدخلی نیست الا در
نادر بلکه اولی آنست که اسهال شکم برفق کنند و باید که کثرت مسهلات نکنند و ایضاً استعمال مدرات باید کرد لیکن افراط در آن نمایند چه افراط در آن مودی
بسوی تولد بخره کثیر میگردد و بعد از آن استعمال حبیات و محللات ریاح نمایند و بالیدن شکم و ورزش چند بار و تکمید بجاورس و سبوس و نمک اگر آن نافع کنند
و کذا اکسحوب مفسرو به و مجعولات محل آن زند و گاهی احتیاج بوضع محاجم ناری بر شکم چند بار افتد و از حبوب و بقول و البان و فواکه رطب و جمله منفخات
اجتناب کنند و اگر استسقای طبلی از سوء مزاج حار باشد باید که مثل آبهای بادیان و کرفس و خیارشنک و طبیخ اکلیل الملک و بابونه نوشانند و اگر از سوء مزاج بارد بود زیره و نیز
و جند بیدستر و نانخواه باید داد و زیره و کندر و نانخواه و امثالها بخایند و معجون ورج و شونیز از آن نافع کنند و ایضاً نانخواه و عسل و زیره و نمک بخورد و گیرند زیره و بورق و برگ سداب
و از آن ضماد سازند و از جملها روغن سداب تنها یا بابونه و محلل ریاح استعمال کنند و صاحب کامل گوید که چون تولد این نوع از ریاح بسیار شد احتیاج در آن
بسوی چیزی که محلل ریاح و مغشی آن بود می افتد و افعال چیزیکه در آن استعمال کنند ماء الاصول معجون بنداد و یقون و روغن بادام تلخ و روغن سداب و
مانند آنست و این ماء الاصول نافع این نوع است بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد هشت درم تخم کرفس انیسون بادیان و دوقو فطراسالیون
زیره کرمانی هر واحد سه درم جعده بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد چهار درم تخم سداب سعد هر واحد دو درم اسارون سنبل الطیب مصطکی سکبینج هر واحد
یک نیم درم قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد دو درم و نیم مویز طایفی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل بیاید چهار اوقیه
از آن بگیرند و در آن یک مثقال معجون بنداد و یقون مالیده بدهند و نیم مثقال شحر بیا استسقای طبلی را منفعت بین نماید و صاحب آن از اوده سهله
حب سکبینج دهند و ایضاً آب کرفس و آب بادیان از هر دو چهار اوقیه با یک مثقال این سفوف بدهند تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه و دوقو تخم شبت
هر واحد سه درم اسارون و قسط و سنبل و مصطکی و فلفل سفید هر واحد درم قردمانا دو درم ریوند چینی یک نیم درم سکبینج نیم مثقال جند بیدستر نیم درم همه را باریک
سائیده بکار برند و اگر خواهند با شراب ممزوج بخورانند و این حب نافع استسقای طبلی است ایارج فیقرا شش درم سکبینج غاریقون نمک هندی هر یک چهار درم
تخم کرفس انیسون نانخواه بیخ اذخر فقاح آن عصاره غافث مازریون پوست سلیخه هر یک درم فربیون یک نیم درم تربد هشت درم عصاره افسنتین بیخ سوسن
آسمانجونی هر یک سه درم سائیده حب سازند و از یک درم تا دو درم و نیم با آب گرم بخورند و صاحب اوراد روغن ناردین و روغن قسط با شراب ریحانی بنوشانند
و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و تضمید شکم باین ضماد کنند بابونه اکلیل الملک مرزنجوش پودینه هر یک دو درم زیره کوهی صعتر فارسی بادیان انیسون
قردمانا دوقو هر یک سه درم اسارون سنبل الطیب حب بلسان و عود آن سلیخه هر یک دو درم جند بیدستر سکبینج مرکی میعه سائله هر یک یک نیم درم بسایند و جمع
بروغن شبت یا روغن سداب بگدازند و در آن دو پارچه ترکرده بر شکم ضماد نمایند و ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر حرارت غالب بود بر جگر از صندل و گل و لادن
و مسک ضماد کنند و اگر سردی غالب بود ماء الاصول بدهند و معجون حب الغار سودمند بود و پودینه و برگ سداب خشک بشهد سرشته در پارچه آلوده حمول سازند و گلقند عسلی
و مصطکی بدهند و این معجون کسر ریاح کند بگیرند برگ سداب و پودینه خشک و صعتر و کرویا هر یک دو درم نانخواه و فلفل و شونیز و وج هر یک یک درم جند بیدستر و سکبینج
و جاوشیر هر یک دو درم و نیم همه را بعسل بسرشتند شربتی دو درم با یک وقیه شراب گرم کرده و چند بیقوان و ... سودمند است و بعد استفراغ اغذیه کاسر ریاح
شیر شتر با دو درم سکبینج نافع بود و اگر شیر شتر با بول او بدهند سودمند بود و انطاکی گوید که علاجش تلطیف اسهال است و خوردن ادویه مخرج ریح مثل
حلتیت و جند بیدستر و اذخر و زیره و خولنجان و دارچینی و تضمید شکم بقطران و بورق و کبریت و عسل و آنچه از مرکبات در اقسام سابق گذشت و اشمال اسپند
در آب حدید با زیره و نانخواه مجرب است و ابو منصور میگوید که تکمید شکم بجاورس و وضع محاجم بران و اطالت جوع و تحقین بروغن سداب و تحمل شیافات که
در باب مغص بیاید و شرب زیره و نانخواه و انیسون و بادیان نافع است و تا یک هفته اسطوخودوس سه درم با آب بادیان بخورند که آن در این نوع خاصیت
عجیب است و هر روز شکم بمالند تا سرخ شود و بران محاجم نهند و چون قوت ضعیف گردد و متحمل استفراغ نباشد لزوم شیر شتر با دو درم سکبینج نماید

معجون بنداد الاصول

صاحب این نوع بسیار بود و همین سبب طبلی شده زیرا که حرارت چون بر رطوبت اشتعال نماید تحلیل و افنای آن کند و ریاح بخاری از آن گردانند پس بسوی اعضا
مرتفع شود و کبد و اعضا بتحلیل آن قادر نباشند بنابر ضعف اعضا و ضعف کبد و ضعف اعضا قوی و واجب نیست که گمان کنند چون گوییم که حرارت صاحب طبلی
بسیار است و ما اراده بدین کثرت او در کبد یا در اعضا کرده ایم انکه اراده بدان حرارت غریزی نموده ام لاکن اراده بدان حرارت خارج از اعتدال فاسد
کرده ام چنانچه در سرگین و بول پیدا شود چون گرم شوند بالجمله سبب که با طبلی پیدا شود یا از اعتدال و اخلاط یا از عفونت آن باشد و علاجش همانست که ذکر کرده
در زقی گذشته و ندیدیم صاحب طبلی با تب را که انتفاع بعلاج یابد زیرا که آن از تب البته نتائجی یابد چه بر جمیع اعضای او رطوبت با ریح مستولی شود و
فساد اخلاط و تغیر آن استیلا بود و نمی بینی که رسوب چون طافی بود گوییم که ریاح هنوز ناضج است اخلاط را نمی گذارد که متمیز گردد و اگر رسوب در وسط قاروره
بود گوییم که ریاح نقصان یافته و قریب است که تمیز یابد و چون رسوب نازل گردد گوییم که ریاح زائل شد و ساکن گردید و رسوب نزول نمود و نضج و تمیز
ظاهر شد و چون احتمال چنین باشد پس بدانکه ریاح و رطوبات بر جمیع اعضای او مستولی شده و این فصل را باستقصا تامل نمایند و ابو ماهر برای صاحب
استسقای طبلی این قرص ترکیب داده زوفای خشک گل سرخ هر واحد چهار درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر واحد پنج درم خاکستر گرم اگر یابند و الا آب
اطراف کرم که بدان ادویه سرشته شود زعفران دو دانگ همه را سائیده و بدانچه مذکور شد سرشته هر قرص بوزن یک درم سازند هر روز یک قرص با ده درم
سکنجبین بزوری بخورند گیلانی از سیاه نقل کرده که علاج حادث از سوء مزاج حار اجتناب از ادویه گرمست و اقتصار بر همان هنگام قبض طبیعت به تنقیه
تنقیه نکنند مثل رب آلو و بقوی تمرجبین یا آب تمر هندی و بجلاب و ریوند و طبیخ هلیله بشکر و آب انار بشیرخشت و بالعضی ازین ادویه با آب کرفس و بادیان با
آب خشک و طبیخ بابونه و اکلیل الملک لو شانند و هر چه مزاج کبد بشیر سکنجبین معمول ابخره کاسنی و گلاب و ضماد کنند قول ریاح گذشت باید کرد و تقویت جگر
بقرص امبرباریس مع سکنجبین و مع اقراص ناربچوش و مثل آن کنند و غذای ایشان مزوره شحم با آب غوره و انار و زغالی و زیرباج کنند که با مری نفع و کرفس و ادویه
و لیموی مملح سازند و اگر قوت ضعیف گردد تقویت جوزه مرغ و دراج با آب لیمو نمایند بعد از ان در تحلیل ریاح با دویه آشنا دق و ضمادات و حمولات و حقنات
کاسر ریح شروع کنند اشتباه نوعی از استسقای طبلی است که آن را اطبا حبن گویند و این در لغت هر وقت استسقاست لیکن نزد اطبا همین نوع مستعملست چون ریاح و رطوبات
و ریاح رقیقه استسقای طبلی بتحلیل یابند و غلیظ عسر التحلیل از انها باقی مانند و تحلیل نشوند و بدان سبب صلابت زیاده شود و ما جگر صحیح گردد و حال آن مریض
صلاح پذیرد و عظم او حسید و هم او نیک و اشتهای بدن او تمام و قوت او کامل گردد و بجز صلابت در شکم بکروهی دیگر نباشد و حال صاحب آن شبیه بحال
زن حامله بود و هم بسبب چون زن را عارض گردد گمان شود که او حامله است و بر آمدگی ناف نباشد و علاجش جلوس در چشمه های کبریتی و نطرونی و تضمید شکم بابطلقا
و محللات ریاح مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و سعتر و تخم سداب و شبت و سعتر و خاکستر قیا و نطرون با آب سداب و بول شتر است و انطاکی گوید
که گاهی استسقا منحل گردد و بدن صحیح شود و صلابات و نتو ناف باقی مانند پس درین هنگام حجامت نمایند و ضمادی از قیطونا و مصطکی مفرد یا مرکب بسرکه ضماد کنند
و این باقی را حبن گویند و گویند که طبلی حبن است و گویند که کل استسقا و طبری گوید که جماعتی را دیدم که با ایشان حبن بود و آب چشمه کبریتی نوشیدند و خفته بدان
نمودند پس اکثر ایشان صحت یافتند و از ادویه که اصحاب حبن را نافع باشد این معجون است عصاره قثاء الحمار پنجاه درم بازریون سی درم بیخ سوسن ده درم
سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و در هر پنج روز یکبار دو درم بروغن گل و آب نیمگرم بدهند و مرقت با بیحاصب این نوع علاج کنند که این خیلی مبارک است و از
اطبائیکه صاحب حبن بکار برده نیست بگیرند سعتر فارسی برگ و بیخ او پنجاه درم خاکستر فارسی ده درم سائیده و ده درم نطرون بران اندازند بول حملان یا
بول شتر حل کرده طلای شکم نمایند و در آفتاب بنشینند و سر پوشیده دارند و این طلا درین نوع بالغ النفع است و در جمیع انواع چون کبد صحیح باشد
و بر کبد این نوع ضماد از مصطکی و سنبل و مر و فوفل و زعفران و ریوند سوده با آب عصیر رطب اگر یافته شود و الا بشراب اندک قابض مع آب علیق نمایند و این
ضماد کبد ایشان را صحیح گرداند و گاهی برای اصحاب این نوع این شربت را سازند بگیرند زوفای خشک و تخم کرفس و بیخ بادیان هر واحد سه درم پوست
بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ بادیان هر واحد پنج درم بیخ سوسن اسمانجونی هفت درم اسقیل بریان پنج درم همه را در دو صد درم سرکه بجوشانند تا نیم را گردد بعده

افشره

مصافات کرده برابر همه اجزا عسل داخل کرده بقوام آرند در هر روز پانزده درم بنوشند و غذا و آب بطریق طبلی وزن کرده دهند و اگر مریض ضعیف گردد از تیهو و اگر
یافته نشود از بازو جوزه مرغ و مانند آن غذا سازند و صاحب حاوی نوشته که علاج حبس اسهال وتنقیه معاست از اخلاط و ریاح غلیظه چنانچه هر صبح
جلاب از تخم کشوث و تخم کاسنی و بادیان هر یک سه درم و از شکر سفید یا گلقند ده درم بنوشانند و غذا مزوره از نخود مع مغز قرطم و دارچینی و زیره سازند بعده اسهال
طبیعت باین طور نمایند بگیرند سنا هفت درم عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم ترنجبین ده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم و در آب کاسنی
معصور غیر مغسول پنجاه درم حل کرده سحرگاه بنوشند و بعد اسهال در آخر روز مزوره نخود و آب مغز بادام یا حب قرطم از گوشت ماکیان یا بچه آن غذا سازند و قبض شکم
نگذارند بلکه شیافات و حمولات مسهله استعمال نمایند و در آب شبت و کبریتی و غیره بنشانند و تضمید شکم بضمادات مفشی ریاح مثل تخم کرفس و انیسون و زهره گاو و
مر و حب بلسان نمایند و دلک بطن بپارچه خشن و مضغ کندر و ناخواه و همه آنچه آروغ آورد نافع این نوع است و از بقول و فواکه رطب و البان حذر کنند

امراض مراره و طحال

یعنی زهره که تلخه نیز گویند و سپرز شیخ میفرماید که طحال را جمیع اصناف امراض مزاج و ترکیب مثل سده و تفرق اتصال و اقسام اورام عارض میشود و چون
طحال فربه شود بدن لاغر میگردد و سببش آنکه بضخامت او لا قوت کبد را سخت ضعیف گرداند پس تولد خون کم شود و بعد ازان خون بسیار بسبب عظم خود جذب می نماید و بالجمله
هزال طحال بر جودت اخلاط و سمن او بر رداءت اخلاط دلالت کند و گاهی امراض طحال بحمیات مختلطه مودی گردد چنانکه امراض طحال گاهی ازین امراض متولد میشود
و آن بیشتر از غب غیر خالصه و از حمیات وبائی و مختلطه پیدا گردد و اکثر امراض طحال مزمن بود و رنگ صاحب او مائل بزردی و سیاهی باشد و امراض طحال
بسوی معده هم متعدی گردد پس گاهی شهوت او ضعیف شود و گاهی شهوت او باطل کند و گاهی هنگام قرب هضم بسوی قی ترش که از ان زمین سیه شود بعد او مبتلا
و بعد وجع ازو احتیاج گردد و بول او وجعی در آخر امراض طحال حبه بود و کذا اسهال بول غلیظ که در ان ثقل متشتت باشد و آنچه در ان مثل علاقه خون بود و گاهی تپ که از
امراض طحال بود طحال را و بدن متحمل گردد و گوشت که چون امراض سپرز شبیه باشد با امراض جگر است علاج آنها نیز قریب بجگر است غیر ازین که سپرز قوی تر از جگر و کمتر
از دوی شرف از دو وهی است لهذا تحمل ادویه قوی تر از ادویه جگر میشود و در استعمال ادویه تلخ و شدید الحموضت چه از داخل و چه از خارج حذر نمی توان کرد و بعضی
ادویه حافظ قوت مثل ادویه عطریه و آنچه اندر ان اندکی قبض باشد داخل دواهای طحال باید کرد تا تنقیه خون از خلط سوداوی و دفع آنچه در وی است از فضول نماید چه
معده تواند کرد پس فرق در علاج طحال و کبد باعتبار قوت و ضعف است و از ادویه که مخصوص طحال اند از آنجمله بیخ کبر و اسقولوقندریون و ثوم بری و اشق است
و امراض مراره انواع یرقان است و امراض طحال هشت گونه است یعنی سوء مزاج طحال و ورم طحال و تقلیع طحال و نفخه طحال و ضعف طحال و سده طحال و حجاره طحال و وجع طحال

یرقان

و آن تغیر فاحش است در رنگ بدن بزردی یا سیاهی بسبب جریان خلط صفرا یا سودا بسوی جلد و متصل آن بلا عفونت و اگر عفونت باوی لازم بودی تپ غب
در یرقان صفرا و تپ ربع در سودا همراه آن بودی پس یرقان زرد باشد یا سیاه و گاهی مرکب از هر دو بود بواسطه اجتماع سبب هر دو بود و سبب یرقان اصفر در اکثر
امر از جهت جگر و از جهت زهره بود و سبب اسود بیشتر از طحال و گاهی از کبد باشد و گاهی اتفاق افتد که سبب اصفر و اسود هر دو سوء مزاج عام بود بالجمله
هر سه نوع آن علیحده بقلم می آید یرقان اصفر و او آنست که چشم و تمام بدن و ران زرد شود و آن از دو سبب بیرون نه باشد یا بسبب کثرت تولد صفرا بود و یا بسبب
امتناع استفراغ آن از جگر و زهره اما آنچه بسبب کثرت تولد صفرا باشد از سه سبب خالی نباشد یکی آنکه بسبب عضو مولد بود و عضو مولد یا بالطبع باشد و آن
جگر است و او چون سخت گرم شود و بسبب اسباب سخنه و بسبب اورام جگر و مجاری صفرا و بسبب سده که صفرا از مراره محتبس شود و بسبب حرارت مزاج مراره که
جگر سخت گرم کند صفرا پیدا نماید و یا مولد غیر بالطبع بود و آن جمیع بدن است چون گرم مفرط شود پس خونی که در وی است آنرا بصفرا استحیل گرداند دوم آنکه
بسبب ماده باشد و آن اغذیه است از قسمی که از ان صفرا بیشتر متولد شود و یا بسبب حرارت مزاج غذا مثل عسل و شراب و یا بسبب سرعت استحاله او بسوی
صفرا مثل شیر در معده حار که از تولید صفرا کثیر خالی نباشد سوم آنکه بسبب اسباب خارجیه باشد و آن مثل حرارت خارجی است که بر بدن مشتمل شود و یا در ان

منتشر گردد و سببی مثل لسع عقرب و جراره یا مار یا قسمی از زنبور خبیث و گزیدن مثل قملة النسر و رتیلا که زهر آنها خون را گرم و صفراوی گرداند و گاهی این فعل از دو شیرزه
کند مثل زهره پلنگ و افعی و یرقان سمی در اکثر دفعة ظاهر شود و بدانکه یرقانی که بسبب کثرت صفرا باشد گاهی انتشار او بسبب شدت غلبه بر خون بود و گاهی بسبب
بسبیل طبیعت باشد و آن یرقان بحرانی بود و گاهی اتفاق افتد که این کثرت دفعة متولد شود و گاهی اندک اندک در ایام پدید آید و هرگاه که آنچه متولد شود تحلیل گردد
بسبب کثافت جلد یا بسبب غلظ ماده و بهمین دو سبب باشد یرقانی که هنگام هیجان ریاح شمالی و در زمستان بارد و احتباس عرق معتاد کثرت کند و کثرت تولد صفرا گاهی
در کبد و گاهی در همه بدن باشد چنانچه معلوم شده و بسبب اورام حار باین حیثیت باشد که مزاج را بسوی حرارت متغیر میگردانند پس تولد صفرا کثرت نماید و یرقان از مجاورت
اورام حاره بسبب تغییر آن مزاج را احادث شود و اگرچه این گاهی بسبیل تسدید و منع استفراغ نیز حادث گردد و بارد اولی بتولید سودا است و اما آنچه بسبب عدم
استفراغ صفرا باشد آن نیز از سبب بیرون نبود یکی آنکه بسبب جگر بود و چون از کبد مستفرغ نشود یا سبب در فاعل باشد و یا در آله و سببی که در فاعل بود آن
ضعف قوت دافعه است و سببی که در آله باشد آن انسداد مجری است یا ما بین کبد و مجری و از این قبیل است یرقانی که از برودت ضعف کبد باشد پس مجاری آن
منقبض گردد و ایضاً آنچه از انضغاط و سائر اسباب سد بود و بدانکه چون سده در هر موضعی از جگر و مراره حاصل شود حبس صفرا در جگر نماید و بدان سبب جگر
گرم تر گردد و صفرا از آنچه در حال سلامت متولد میشد زیاده تر از آن پیدا شود دوم آنکه بسبب مراره باشد یا بسبب ضعف آن از جذب صفرا از کبد لاسیما
چون با ضعف جگر از تمیز و دفع بود و یا بسبب قوت جاذبه زهره که صفرا را جذب کند و یکبارگی ممتلی گردد و متمدد شود و بدین سبب قوت آن ساقط گردد و جذب نکند
و یا بسبب وقوع سده در مجرای آن که بسوی امعا است و گاهی این سده بسبب شدت امتلا در آن بنا بر میلان صفرا بسوی آن دفعة باعث کثرت تولد
یا شدت دفع از کبد یا جذب از مراره بود و پس به دهن مجری آنچه محتبس گردد تحلیق شود و بدینک قوت بنا بر اذیت ضعیف شود و گاهی بسبب سائر اسباب
سده باشد و آنچه در قولنج بود بهر آن باشد که خلط لزج دهن مجری را تعریه نماید پس صفرا بسوی امعا منصب نشود و این آنست که بسبب قولنج باشد و گاهی
از یرقان با قولنج باشد و سبب او قولنج نبود بلکه آن هر دو مشترک در سبب واحد باشند و آن سده است که سبقت کند بسوی مجرای مراره قبل حدوث قولنج پس
صفرا از انصباب بسوی امعا و غسل آن منع کند و هرگاه منع شود غسل امعا گردد و در آن رطوبات کثرت نماید و قولنج هیجان کند و صفرا بسوی بدن رجوع
نماید و یرقان هیجان کند و هر سده که در مجرای کبد بسوی مراره یا در مجرای مراره بسوی امعا بود و از التحام یا از ثولول امید برء او نباید داشت سوم آنکه از امعا
بود و وجه آنست که قومی گمان کرده اند که گاهی یرقان عارض شود و باین طور که در امعا خصوصاً قولون صفرا بسیار که بسوی آن منصب شده مجتمع شود و
از ان سبب حائل خارج نشود و پس صفرا که در مراره است وقت انفراغ نیابد و اگرچه مجری مفتوح باشد و این نوع بسیار اندک بود و گویا که بعید باشد
بهر آنکه صفرا چون کثرت پذیرد و در امعا حاصل شود منفسد و غیر آن خارج کند مگر آنکه بطلان حس عارض شود و دفعه ساقط گردد و الکشون بدانکه از این کلام
جامع رئیس الجماعت مستفاد میگردد که اسباب جزئیه یرقان پنجده نوع است یکی سوء مزاج حار جگر و بدان سبب استحالة غذا بصفرای غیر طبیعی و سرایت آن
با خون در سائر بدن دوم ورم اورام جگر بسبب تغیر مزاج جگر بسوی حرارت و یا تسدید مجرای مراره بسبب انضغاط و احتباس صفرا در جگر و انتشار آن
در بدن سوم عروض سده در نفس جگر و بدان سبب امتناع صفرا از مراره و کلیه و انتشار آن در بدن چهارم سوء مزاج حار مراره و بدان سبب کثرت تولد
صفرا در زهره و غلیان آن از کمیت و فرط حرارت و منع و انتشار آن در بدن پنجم سوء مزاج گرم در تمام بدن و عروق بسبب اکل اغذیه حریفه یا چرب و شیرین با کثر
تعب و شدت مقاسات و بدان سبب استحالة خون و عروق بصفرا و رسیدن آن بسائر بدن ششم کثرت تناول اغذیه مولد صفرا که حار یا سریع الاستحاله
بسوی صفرا باشند هفتم شدت حرارت هوا و بدان سبب استحالة خون بدن بسوی صفرا هشتم حرارت غریبه سمی و بدان سبب استحالة بعض اخلاط
بسوی صفرا و آن حرارت خواه از گزیدن جانوری باشد یا از خوردن دوائی سمی نهم بسبیل بحران از جهت دفع طبیعت صفرا را بظاهر بدن دهم
کثافت جلد و انسداد مسام بسبب گشتن در هوای سرد یا گرم و نشستن گرد و غبار بر بدن در سفر یا حضر یازدهم ضعف قوت دافعه جگر و بدان
احتباس صفرا در جگر و اگر سبب ضعف سوء مزاج سرد بود گاهی باعث آن مجاری منقبض گردد و صفرا در جگر محتبس بماند دوازدهم وقوع سده

در مجری که میان جگر و مراره است و بدان سبب عدم تمیز صفرا از خون و جریان آن در عروق و انتشار او در اعضا سفید و بهم منضم جرم مراره بسبب او و وقوع نوعی از انواع
سوء مزاج مضعف در آن و بدان سبب عدم انجذاب صفرا از جگر و بقای آن در کبد و مخالطه خون و رسیدن آن با خون در عروق بسایر بدن و این نوع
بی شارکت ضعف جگر کمتر باشد چهارم وهم قوت جاذبه مراره پنجم وهم حدوث سده در مجری که مابین مراره و امعاست جهت دفع صفرا از مراره بامعا و بدان سبب
کثرت صفرا در مراره و رجوع آن بسوی جگر و از آنجا انصراف او با خون در سائر بدن ششم نزد وهم قولنج بلغمی بسبب چسپیدن بلغم لزج بر سطح امعا و سد دهن مجری
که محل انصباب صفرا است هفتم هشتم نبات هم یا قولون در یکی از هر دو مجری مذکور نهم کثرت اجتماع صفرا در قولون و از کلام سمرقندی و دیگر
سببی یرقان مفهوم میگردد و آن ورم مراره است و بدان سبب در فعل وی که جذب صفرا از جگر و دفع آن بسوی امعاست ضعف راه یابد و بالضرور صفرا
در بدن بیفزاید و بواسطه کثرت که مستدعی محیط است بجانب جلد گراید و بقول بعض متاخرین یرقان از شمیدن روائح سمی و بسبب تعفن هوا نیز افتد و
تشخیص اسباب مذکوره چنین کنند که اولا نگاه باید کرد که با یرقان مرضی دیگر مثل تپ و ورم جگر و سده آن و ضعف جگر و قی صفراوی و قولنج هست یا نه پس
اگر با تپ حاد باشد دریافت نمایند که یرقان روز بحران عارض شده یا نه اگر روز بحران حادث شده باشد و با آن غثیان و تهوع و قی صفراوی و شدت بیخوابی
و تشنگی و قلت اشتها و تلخی دهن و صغر نفس و قبض شکم و الم در احشا باشد یرقان بحرانی بود و اگر روز بحران نباشد و با تپ گرم و لهیب و کرب و تشنگی شدید و
سختی نبض و وجع شدید بموضع کبد و دیگر آثار ورم حار کبد بود سببش ورم حار جگر باشد و اگر با تپ نرم و درشتی زبان و تهوع و ثقل اندک در جانب ایمن بود سببش
ورم مراره باشد و اگر با وجود تپ و تشنگی سبات و قبض و نفخ شکم بود و تقدم سیر در هوای بارد یا حار و وصول غبار بر بدن دریافت شود سببش انسداد مسام باشد
و این اکثر در سرما و هوای سرد افتد و اگر با ورم صلب جگر بود و زمانی اندک بدید آید مع قبض طبع و سقوط اشتها و تهوع و گاهی قی زرد و یا سبز متعفن شود و
و دیگر علامات آن که در بحث ورم جگر گذشت یافته شود سببش ورم صلب کبد باشد و اگر آثار سده کبد که در باب آن مذکور شد دریافت گردد سببش همان
باشد و ایضا سفیدی بول و براز نیز بر سده کبد دلالت کند و رقت و قلت بول بر سده محدب کبد و نرمی و رقت براز بر سده مقعر آن گواهی دهد و اگر علامات
ضعف قوت دافعه کبد که در بحث ضعف جگر مسطور شد یافته شود سببش ضعف آن باشد و ایضا وجود ضعف در سائر افعال جگر و عدم شدت رنگینی بول چنانکه
در یرقان سدی بخاری بیاشد و عدم سفیدی خالص براز و عدم احساس ثقلی که در سده باشد نیز بر ضعف قوت دافعه جگر یا ممیزه آن گواهی دهد و
گاهی همراه آن ذرب باشد و اگر با قی صفراوی بود پس نظر کنند اگر با آن زردی براز و قلت اشتها و کثرت تشنگی و نحافت بدن عدم ثقل در جگر و تلخی دهن
و سرعت نبض و ابتدا سرخی بول یا سیاهی آن و کف زرد بالای بول بود سببش حرارت جگر باشد و گویند که این نوع کمتر دفعة افتد و در اکثر با تپ
سوزنده باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز میان سفیدی و زردی باشد و یرقان اندک اندک افتد و ثقل نباشد و آثار ضعف جگر ظاهر
بود سببش ضعف مراره باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز و زردی آن روز بروز کم گردد و بتدریج سفید شود و یرقان دفعة افتد و رنگ
بول بسیار زرد و ثقل در مراق و پهلوی راست و وجع و نفخ هنگام غذا و حکه در بدن و خفت خواب بر جانب چپ بود سببش سده مجری مابین جگر و مراره
باشد و اگر با وجود قی صفراوی تقدم ملاقات هوای گرم و تشنگی و ضعف اشتها و الم در معده بود سببش شدت حرارت هوا باشد و گویند که این نوع در اکثر
با تپ غب لازمه یا محرقه باشد و بیشتر کودکان و زنان را عارض شود و باعث نرمی بدن ایشان و تخلخل آن و اگر با وجود قی و غثیان و تلخی دهن تقدم تناول
اغذیه مولد صفرا یا سریع الاستحاله بصفرا دریافت گردد و بول سرخ و غلیظ و گاهی مائل بسیاهی بود سببش تناول اغذیه مذکوره باشد و اگر با وجود قی صفراوی
خارش در تمام بدن و جوشش دانهای زرد بر بدن باشد و گرمی ملمس بدن و لاغری و حبس و عدم اشتها و تشنگی مفرط و براز قریب معتاد بنرمی و همچنین بول بود
و عروق بسیار گرم و متغیر اللون نمایند و سفیدی براز و ثقل نامیه کبد مثل سدی نباشد بلکه اکثر براز رنگین و بدبو بود و بول زرد بود و در آخر سیاه و غلیظ گردد و عروض
یرقان بتدریج باشد و گاهی تپ ظاهر گردد سببش حرارت تمام بدن باشد و اگر با قولنج بود سببش همان باشد و هرگاه مرضی از امراض مذکوره با یرقان
نباشد درین صورت حال رنگ بول و براز دریافت کنند اگر بول در ابتدا سفید رقیق بود و بعد از آن زرد شود و پس از آن سیاه گردد و در آخر

سیل غلیظ و بوی بد نماید و زبان سفید و اشتها سالم بود و یرقان دفعةً افتد بسبب حرارت مراره باشد و اگر براز دفعةً سفید شود و بعده یرقان پدید آید دلیل قبض بود
وگاهی قولنج حادث شود و تلخی دهان شدید و تشنگی قوی بود بسبب سده مجری بایین مراره و امعا باشد و اگر اول و براز سفید نباشد و تقدم گزیدن حیوان سمی یا خوردن
دوای قاتل حاد دریافت گردد یرقان سمی باشد و حدوث غص و تقطیع در اعضای باطنی و التهاب و سرخی چهره و کرب و غثیان و تحیر و بتن نیز بر خوردن دوای قتال
گواهی دهد و **ایضاً** اگر یرقان بعد دو سه روز با سوزش و کرب و خفقان و قی صفراوی پدید آید از شرب سموم معدنی یا نباتی باشد و اگر بعد گزیدن جانوری
یرقان بی تب با غشی و خفقان و کرب و تشنگی ظاهر شود و بروز دوم هلاک کند از گزیدن جانور زهردار باشد و اگر بعد شمیدن روایح سمیه دفعةً یرقان با صداع و تب و
هذیان و بیهوشی پدید آید بسبب یرقان بحران باشد و اگر یرقان عام با تب صفراوی و کرب و شدت تشنگی و درد [illegible] و قی زنگاری و کزاز و قولنج شکم و اجتماع بول
و براز و بیهوشی و بوی بد آمدن از دهن و سقوط اشتها و سردی اطراف و تنگی جگر با خدرگی در دو یا بروز دوم نهایت [illegible] بهلاکت انجامد و چون درین مدت زنده ماند
باشد که بروز پنجم یا ششم بثور سرخ رنگ مائل بسیاهی با خارش بر همه بدن پدید آید و بسا باشد که ورم پس هر دو گوش ظاهر شود و در سه روز بی استعمال دوای منضج
نضج یافته اندرون حلق بشگافد و ریم از حلق و هر دو گوش و بینی بر آید و همان سه روز یا در دو سه روز بهلاک انجامد و اگر تحیر و ظهور ورم عصر الملح پدید آید و درد و سده و
بهلاکت رساند و یا شد که از بیرون و یا اندرون دهن شکسته همان روز تمام جامه زبان مرگ کشته دریکدو یا پس هر گاه کشند و از سر تا قدم طعام و یا آب در دهن اندازند
از بینی و سوراخی که در ظاهر بود بیرون آید یرقان وبائی باشد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و دوام یرقان و دوام علامات سده و قلت نفع استعمال
مفتحات از حقنه و غیره باشد بلکه هیچ دوا سود ندهد بسبب پوشیدن گوشت یا ثولول در مجاری مذکوره باشد بدانکه شیخ میفرماید که اکثر طبیعت بحران
یرقان اصفر قبض میباشد بسبب احتباس صفرای لذاع آگاه کننده بر دفع براز و گاهی که یرقان باشد و بگذارد و علاج نکنند و ماده او تحلیل نگردد و بر آن
خوف خطر است و شیخ میفرماید که از نشان مرگ مخاجات بهم رسانیدن بدترین اقسام یرقان کبدی آنست که از ورم بود و او آنست که بقراط ذکر کرده که چون کبد
در یرقان صلب بود این دلیل ردی است و ایضاً گفته که از یرقان قسمی ردی است سریع الاهلاک و دلیل صاحب او آنست که سر باشد و با آن غرز در شکم و تب و
قشعریره ضعیف و خفیف در کلام بود و این تا روز چهاردهم بکشد و در اکثر یرقانات زرد و سیاه کف بول رنگین بود و هر چند بول بیشتر رنگین باشد آن جا و تر بود و
بر سلامت کبد و قوت آن و دفع کردن صفرا دلالت کند و هرگاه سبب یرقان سده یا برودت یا تقبض باشد بر ابتدای گذشته و حال کل بدن دلالت کند
و اگر سبب خلط غلیظ باشد بر سابق بران گواهی دهد و چون مدت بقای بول سفید یا کم رنگ با یرقان دوام نماید آن بد تر است و خوف در آن اینست که
صاحب او در استسقا افتد بهر آنکه بر بودن سده و از برودت دلالت کند و نبض در یرقان اصفر در اکثر احوال ضعیف بود بنا بر ضعف کبد لیکن ضعف شدید نباشد بهر آنکه
صفرا خفیف حار است و صلب بود بسبب شدت یبوست و سریع نبود زیرا که قوت چندان قوی نیست بسبب رداءت مزاج و در یرقان اصفر بیشتر عرق زرد
خارج شود و گویند که نشان وقوع یرقان رنگینی کف بول است و در اکثر سیاهی بول بر حدوث یرقان گواهی دهد و بقول بقراط حدوث یرقان
در حمیات حاده پیش از روز هفتم ردی و مهلک است مگر آنکه بادی طبیعت از خود منهزم شود این یرقان قبل السابع گویند و این از دفع طبیعت نباشد
بلکه بر کثرت ماده صفراوی و عجز طبیعت دلالت کند و ظهور یرقان در تپ بروز هفتم یا نهم یا چهاردهم بشرط عدم علامات شر موقوف این دلیل خیر است و
با این تپ ساکن شود و مریض راحت یابد و بقول صاحب کامل چون حدوث یرقان از سوء مزاج کبد و عروق باشد و دفعةً حادث نشود و بعد حدوث انواع سائر
یرقان اندک اندک بود و بمرور ایام زیاده گردد و بدانند که آنچه در یرقان زرد همه انواع سوای بحرانی ببینی نافع و لازم است ترک اغذیه [illegible] جعفر و اتی
حرارت غریبه است و ترک گوشت و بیه و استعمال آبزنات مفتح و جالی و آب مروق کاسنی و مکوه و سرمق و شلجم و ترب و چقندر با سکنجبین نافع بلکه لعوقات مرکوب
و روغن گاو و پخته بیان خشکار خورانند و سکون در هوای خوش و نظر کردن در آب و بهائی تر و تازه و خیار و کدو و فرو بردن ماهی تر و زنده و خوردن اشربه
و اغذیه مسهل و مدر و مفتح سده و جالی و منضجه و تریاقات بارد و معتدل و تلیین و ادرار و تعریقات بتدریج و دفعات و تقویات جگر بمقویات معتدله
و بارده مفید است و بقول شیخ الصناعة در علاج یرقان قصد دوام نماید یکی از اله النفس یرقان بد انچه تحلیل او از جلد و از چشم باد و چه غسالة

و بسبوعلات برای تخم و یا ادویهٔ مسهل مادهٔ فاعل یرقان نماید و دوم قطع سبب و آن یا باصلاح مزاج است و یا تقویت قوت و یا تدبیر ورم و یا تفتیح سدد و یا تنقیه
بفصد باسلیق یا باسلیم یا رگ زیر زبان و اگر این ممکن نبود حجامت موضع جگر زیر کتف راست یا تحت او و در فضای زیر اضلاع و یا استفراغ با سهال استفراغ
ممد ماده و اگر چه استفراغ ماده نکنند و استفراغ بقی که در هر یرقان نافع است و یا معالجه ضرر سم و تقدیم قطع سبب اولیست باید که اول بدان مشغول
شوند و بقول اطرادش چیزی ضرر در یرقان مثل تسهل در علاج آن نیست چه در صورت عدم علاج صاحب آن دفعةً هلاک میگردد پس باید که در معالجه این مرض
بر دو کوشند و نخستین قطع سبب آن نمایند بالجمله اول علاج اقسام آن حسب سبب مسطور شود و بعد از ان معالجه نفس یرقان در تعلیم جدا مذکور گردد

علاج یرقان غلیانی

اگر از حرارت جگر باشد تبرید کبد مثل آب انار ترش و ماء الشعیر و غیره از ادویه و اغذیه و ضماد که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد باید کرد و آنها قرص
زرشک صغیر با آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق و شربت بزوری و سکنجبین بزوری دهند که در اکثر اقسام یرقان معمول است و گاهی قرص
مذکور سوده در شربت انار ترش و گاهی شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب هر واحد چهار ماشه لعاب اسپغول یا اسپغول سالم شش ماشه
پاشیده و گلقند دو توله و سکنجبین ساده یکنیم توله عوض آب عنب الثعلب و شربت سکنجبین بزوری داده میشود و وزن آب کاسنی ده توله کرده میشود و تبرید آلوبخارا
تمر هندی بعرق شاهتره مالیده سکنجبین ساده داخل کرده برای یرقان هم نیز مفید بعد تنقیه بدن از مسهل صفرا نمایند و یا عناب آلوبخارا گل سرخ سپستان
شاهتره تخم کاسنی کشمش در عرق نیلوفر عرق بید ساده عرق شاهتره جوشانیده صاف نموده با سکنجبین نیم گرم بنوشند و بعد سه روز بهر تنقیه تمر هندی مغز فلوس ترنجبین
روغن بادام اضافه نمایند و روز تبرید شیرهٔ تخم کاسنی با سکنجبین ساده یا رب به بنوشند و این شربت نیز نافع یرقان و دفع حرارت جگر و مقوی آنست برادهٔ صندل
کشمش هر یک دو توله زرشک تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک یک توله گل سرخ دانه هیل هر یک دو درم قند سفید نیم رطل شربت سازند و این معجون هم
مفید حرارت جگر و در یرقان بعد مسهل مستعمل مغز تخم خیارین سه درم گل سرخ تخم کاسنی زرشک هر یک چهار درم صندل سفید سوده طباشیر هر یک دو درم آب مقوم
تمر هندی چهار توله شربت انار شیرین مویز منقی هر یک شش توله قند سفید و چند ادویه بقوام آورده معجون سازند و اگر از حرارت زهره باشد تبدیل مزاج او با شربت
بارده مطفیه مثل شربت آلو و انار و سکنجبین صادق الحموضه با آب کاسنی و آب لبلاب کنند و تنقیه بدن از صفرا بمطبوخ هلیله زرد و شاهتره و افسنتین و آلوبخارا
نمایند و شیرهٔ تخم کاسنی با سکنجبین و جز آن که بحرارت جگر نفع دارد استعمال کنند و اگر از حرارت جمیع بدن و عروق باشد سوای تبریدات مذکوره و اسهال صفرا
بمسهل آن اگر مناسب دانند فصد نمایند بعده تعدیل مزاج با شربتهای مبرده مذکوره و با اغذیهٔ مطفیه مثل ماهی مطبوخ بسرکه و چوزهٔ مرغ مطبوخ با آب
غوره و انار ترش و مزورهٔ ماش و کدو و تدهین با دهان مرطبه و دخول در آبزن مرطب نفع تمام دارد و مقوع بمداومة عناب گل خطمی بنفشه در عرق گاوزبان
عرق عنب الثعلب عرق بادیان شب تر کرده صبح خام مالیده شیرهٔ تخم کاسنی و گاهی شیرهٔ بادیان گلقند و گاهی شربت بنفشه و گاهی سکنجبین گاهی شربت بزوری داخل کرده
پنج شش روز برای نضج داده مسهل از بیخ کاسنی بنفشه تخم خطمی گل نیلوفر تخم کاسنی گل سرخ گاوزبان در آب کاسنی سبز مروق شب تر کرده صبح مالیده صاف کرده
با اضافه مغز خیارشنبر ترنجبین گلقند روغن بادام بدهند و در مسهل دوم سنا مکی و در مسهل سوم ریوند خطائی مویز منقی عنب الثعلب خیارین کرفته افزایند بعده
تبریدات معمولی داده این معجون یرقان بدهند کشنیز مقشر سه درم گل سرخ یکنیم درم طباشیر یک درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی یک مثقال با دو درم
شربت سیب و این تدبیر برای یرقان مزاج حار با حمی خفیف مفید است و اگر از شدت حرارت هوا باشد تبرید هوای مسکن نمایند و آب فواکه بارده
مثل آب انار و سیب و خربزهٔ هندی و ماء القرع و ماء الخیار بنوشانند و اغذیهٔ باردهٔ حامضه مثل رمانیه و ریباسیه و سکباجه بخورانند و قول اطبا بعض
متاخرین نوشته‌اند که اگر یرقان از حرارت کبد و رگها و اکل چیزهای سریع الاستحاله باشد اول فصد باسلیق و یا ابطی کشایند و خون اندک گیرند بعده شیرهٔ کاسنی
شیرهٔ خیارین هر یک نه ماشه آلوبخارا پنج عدد و سکنجبین ساده چهار توله بنوشند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت فوق سوی کتف و پس جگر باشد اکتفا کنند و باقی تدبیرات
علاج سوء مزاج حار مادی کبد چنانچه در سوء مزاج حار همه بدن بعد فصد باسلیق اسهال صفرا بمطبوخ هلیله زرد و یا فواکه یا خیارشنبر در عرق کاسنی و عنب الثعلب جوشانیده

تبریدات و مدرات نمایند و بفاصله یکهفته ماء الجبن از شیر بز یا میش با سفوف پوست هلیله زرد و کابلی و برگ بنفشه هر یک هفت درم تخم کاسنی شاهتره هر یک سه درم
تخم کشوث افسنتین هر یک دو نیم درم زرشک سقمونیای مشوی هر یک نیم درم نمک طعام دو درم کوفته بیخته بقدر سه درم و شربت شاهتره مدبر شاه ارزانی
میداده باشند و پس از انفراغ ماء الجبن گل سیلم خوردن و قرص زرشک و طباشیر ملین و در خمیره صندل ترش سرشته با عرق فواکه و زرشک دادن صحت کلی
میدهد غذا مزوره بنوباتش و کدو یا اسفاناخ دهند یا و برگ ترب و این نوع کمتر پیشود و اگر یرقان از خوردن و نوشیدن اشیای حاره افتد اول سکنجبین ساده
پنج توله در گلاب یکنیم یا دو آب شیرین نیم آثار داخل کرده نمک طعام یکنیم توله سوده انداخته نیمگرم نوشانیده قی کنند تبریدات و مدرات بعده سکنجبین لیمونی چهار توله
در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر پنج توله داخل کرده بنوشانند و غذا نبوباتش مسلم مع برگ گشنیز سبز پخته بنان خشکار و اچار آمله که در مقطر باشد بدهند و بجای آب عرق
کاسنی و گلاب برابر مقطر چهارم حصه بنوشانند و اگر حرارت زیاده محسوس شود شیرجات بزور بارده که تبریدات ذکر یافته استعمال نمایند سه چهار روز و اگر صحت حاصل نشود
شیره گل بنفشه و گل سرخ هر یک یکتوله خیارشنبر هفت توله ترنجبین نه توله تمر هندی شش توله آلو بخارا پانزده عدد شربت ورد مکرر سنای علوی خان چهار توله روغن بادام
هفت ماشه دربا مطبوخ شاهتره و افسنتین که در آن کشوث باشد تنقیه نمایند و بعده بنابر تقویت قرص زرشک یا طباشیر ملین سه ماشه در شربت بزوری بارد یکتوله
لیسانیده شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق زرشک هر یک پنج توله بدهند و غذا قلیه زردکی که بزرشک و آب لیمون کاغذی ترش کرده باشند با نان دهند
و اگر از کثرت شرب شراب بود و در مزاج سوداویت باشد و از مسهلات و مدرات و ماء الجبن وغیره فائده معتدبه نشود و بعد هفته عشره با یرقان و تپ بود
کنند حب یمانی بلوری یکماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک دو ماشه سوده در یکعدد موز پخته از کارد چهار پاره نموده بعرق کیوره و بیدمشک آغشته ادویه مذکور
آمیخته و ورق طلا یکعدد پیچیده بخورند و شربت زردک و تنبول علوی خان هر یک دو توله در عرق گاو زبان نه توله بنوشند و غذا پلاو انناس و انبه پلاو
یا بالائی جغرات گاوی و قلیه انناس و خیار و کدو و قلیه زردکی و شلجمی بنان خشکار دهند و حب یمانی و طباشیر برابر سوده در آب کیری انبه و یا لیمون کاغذی
آمیخته میل زرد در روزی هفت هشت مرتبه در هر دو چشم کشند و همچنین در شب و تا چهل روز همین دوا و غذا بکار برند و اگر شراب ترک نامند آنرا سوم حصه
عرق بیدمشک ممزوج استعمال نماید که ازین تدبیر دوره یرقان موقوف میشود و مسیحی نوشته که اگر یرقان از سوء مزاج حار کبد و کثرت تولید آن صفرا را
باشد تنقیه مطبوخ هلیله زرد و شاهتره و افسنتین و آلو بخارا و تمر هندی و تخم غافث و اصل السوس بیخ کاسنی و مویز منقی و غاریقون و ایارج و نمک نمایند
و نوشیدن ماء الجبن و سکنجبین مع هلیله زرد و نمک هندی این را نفع میکند بعد از آن مدرات بول و معدلات کبد استعمال کنند و اگر درینجا تپ باشد اسهال با آب
لبلاب و بنفشه و آب آلو بخارا و تمر هندی و ترنجبین نمایند و اگر تپ نباشد بهلیله و شاهتره و افسنتین و غاریقون و سقمونیا و ایضاً کسی که یرقان از سوء مزاج
حار کبد باشد ماء الشعیر و سکنجبین و ماء القرع با آب کاسنی و سماک رضراضی مطبوخ بسرکه و کرفس نفع میکند و کذلک بچه مرغ در مطبوخ تمرشی ترنج یا با آب غوره یا
با آب انار ترش بقدری کرفس و شبت میخورانید یرقان که سببش سوء مزاج حار در کبد یا در بدن یا در مراره بجهت سببی از اسباب غیر مشروب و ماکول یا ازین هر دو باشد علاج
آنست که اگر درینجا امتلای دموی یا صفراوی بود اول استفراغ آنها باید کرد اما برای خون فصد مثل باسلیق و اما بهر صفرا با اسهال از مثل هلیله و شاهتره و مثل سقمونیا
در ابتدا و بالجمله مسهلات صفرا و انواع ماء الجبن مقوی بهلیله و سقمونیا و مانند آن و این نسخه ماء الجبن نیکوست بگیرند شیر بز سه رطل و قطره یک کف کوفته ساعتی
در شیر بمالند بعده صاف کرده شیر را بگذارند تا منعقد گردد بعد از آن جبنیت صاف کرده آب آن بگیرند و قدری شکر و عسل و نمک هندی دو درم داخل کنند و اگر
قوی تر خواهند سقمونیا یکدانگ و در آن مضاف کنند و بقدر احتمال مریض تا سه روز بدهند و از آنچه جامع تنقیه یرقان با اسهال ماده بود آنست که بگیرند آب
برگ ترب یک اوقیه و خیارشنبر هفت درم و تخم قطونا یکدرم و صبر یکدانگ و زعفران یکدانگ و این برای یرقانی که با ورم حار کبد یا مجاری و تپ باشد
نیز خوب است و غذا مثل ماء الشعیر و بقول باشد و اگر تپ نباشد و قوت قوی بود و این دلیل عدم ورم است پس انتهائی باشد به مطبوخات و [illegible]
گاو و بره و تیهو و ماهی فواکه و عصارات آنها خصوصاً آب انار و زیر برنهار و سکباج گاو و سکباج ماهی و عصارات بقول بارد دهند و اگر چه اکثر ازین اغذیه [illegible]
آن از خاصیت قوی تر ادویه این باب در نفع و صلاح مزاج است و از علاجات مثل این حال آب برگ ترب و آب برگ توت مساوی وزن سی درم نوشند

که این یرقان قصد نفس یرقان کرده میشود و کنند یک اگر التهاب در حراره باشد وایشان را شیر خر نفع میکند باندک سرکه جوشانیده بنوشند یا عصاره افسنتین با آب سرد
وگاهی خوردن تمام فطیر و نمک جریش و کاسنی بیا رهفت روز نفع می بخشد واین غسل حراره وازاله عفونت آن و تغلیظ چیزیکه دردی ست میکند واین کسان را
اجازت شراب ندهند مگر ممزوج کثیر المزاج وازطعام تیز متعرض نشوند مگر آنچه خفیف از لحوم باشد وشوربای لحم طیور و هرکه را یرقان از سبب حار باشد باید که
بجوابی تعب و حرکت بسیار و حمام ترک نماید واگر حرارت در همه بدن باشد تبرید کبد و شانه و حراره تبرید عروق کنند و خصوصاً هرگاه استحمام با آب نیمگرم که
دران ادویه بارد رطب جوشانیده باشند استعمال کنند واما آب سرد بالفعل که دران قوای ادویه مقبضه باشد منع تحلل یرقان کنند وگاهی در علاج کبد و
حراره حار ضمادات بران استعمال میکنند وگاهی اقراص میخورانند وازانجمله است قرص مولف از مغز تخم خیار و تخم کاسنی و تخم کاهو و مغز تخم کدو و صندل و
طباشیر و گل سرخ مساوی و بر هر درم ازان قیراط کافور آمیخته قرص ساخته بخورند و منفعت تضمید کبد و قریب آن بعصارات سرده بر برف و بصندلین و کافور
تا آنکه برودت او در باطن محسوس گردد تجربه کرده شده و آن ازاله یرقان و بول را سفید در یکبار روز میگرداند و صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان بسبب
حرارت جگر عارض شود باید که قرص طباشیر ملین با آب کاسنی و کشوث و سکنجبین هر واحد اوقیه بعد از فصد باسلیق بدهند و سائر تدابیر از ادویه و اغذیه
کرده باب سوء مزاج حار کبد ذکر کرده ام استعمال نمایند واگر حرارت اشتداد کند ماء الشعیر و ترنجبین و نیم درم طباشیر بدهند واگر آب کاسنی و آب کشوث هر واحد
یا ده درم سکنجبین ده درم طباشیر چهار درم تخم سرمج یکنیم درم بدهند بدین نفع یابند وچون با یرقان تب نباشد ماء الجبن بسکنجبین ساخته با این سفوف بدهند
پوست هلیله زرد ده درم طباشیر یکدرم [illegible] سقمونیا ربع درم باریک سائیده سه درم بخورند و روغن گاو باندک طباشیر یا قرص طباشیر دادن سودمند
است واین قرص نیز بدهند گیرند گل سرخ پنجدرم طباشیر کثیرا مغسول هر واحد دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد چهار درم عصاره غافث و
افسنتین هر واحد یکدرم تخم کاسنی و کشوث و تخم سرمج و زرشک هر واحد سه درم باریک سائیده هر قرص بوزن یک مثقال سازند و یک قرص با آب کاسنی و عنب الثعلب
و سکنجبین هر واحد بقدر حاجت بخورند و بصندلین و کافور و گلاب و قیروطی ببرف سرد کرده و سائر آنچه در سوء مزاج حار کبد گذشت بر جگر ضماد نمایند و هرگاه یرقان
از قبیل استحاله اخلاط بصفرا [illegible] مطبوخ سقوی سقمونیا و شربت ورد یا سکنجبین یا آب لبلاب با شکر و سقمونیا و نمک نمایند واگر صبر نیم درم غاریقون
یکدرم سقمونیا یکدانگ حب ساخته بدهند نفع بخشد و بعد ازان قرص طباشیر یکدرم سکنجبین و آب کاسنی و کشوث بدهند واگر بعد لک ذوالفقه ذهن ملح باشند با سکنجبین
و آب گرم و آب سرمج و تخم خربزه و مانند آن قی کنند وادویه که مذکور شد بدهند و با اغذیه مبرده ملطفه غذا سازند و ماء الجبن بسکنجبین ساخته با این سفوف بدهند هلیله زرد
ده درم سقمونیا نیم درم تخم سرمج و [illegible] هر واحد سه درم باریک ساخته از دو درم تا سه درم بخورند و این دوا نیز یرقان حادث از استحاله اخلاط بسوی صفرا را
نافع است ریوند چینی عصاره غافث و افسنتین رومی هر واحد چهار دانگ سقمونیا یکدانگ باریک سائیده با آب لبلاب یا آب قطف مع شکر بخورند و جرجانی
در ایلاقی نوشته که در یرقان صفر که از حرارت جگر و عروق آن باشد اشربه بارده چون آب انار ترش و شیرین و آب کاسنی و آب خربزه هندی و ماء القرع
و ماء الخیار با سکنجبین یا جلاب و ماء الشعیر که تخم کاسنی دران پخته باشند و پست جو با شکر سرد کرده بدهند و پست را اول چند بار با آب گرم بشویند پس سرد کنند
واگر این تدابیر کفایت نکند قرص کافور بدهند و قرص انبرباریس و این سکنجبین نیز روی که برای دوستی ساختم بگیرند برگ کاسنی تر یا خشک سی درم تخم کاسنی
و [illegible] هر یک ده درم افسنتین غافث هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم همه را در آب و سرکه هر یک صد درم شب تر کرده صبح بجوشانند تا به نیم باز آید
صاف نموده یکصد شکر داخل کرده بقوام آرند و اگر طبع قبض باشد مطبوخ تمر هندی و بنفشه و آلو بخارا و خیار شنبر نرم کنند و ضماده که از صندلین و گل سرخ
و کافور و گلاب سازند بر جگر بنهند واگر ضماد برگ خرفه و برگ خطمی و آرد جو و طحلب و گل سرخ و صندل و گلاب واندکی سرکه سازند روا باشد و غذا سرکه برنج
و شکر واندک کشنیز تر و برگ کاهو و کاسنی با سرکه و مصوص از گوشت بزغاله و جوزه مرغ با آب غوره و مغز خیار و بادرنگ با سرکه و برگ کاهو با نان بخورند
واگر یرقان از کثرت تناول اغذیه و اشربه حار مولد صفرا باشد آنرا صفرا در جگر بسیار بود و فصد باسلیق ایمن یا اسیلم از دست راست کشایند و حجامت
کردن فرو سوی کتف که نزدیک جگر است نافع بود واگر فرو سوی جگر قریب اضلاع خلف محجمه نهند صواب باشد و مسهل بمطبوخ تمر هندی و آلو و بنفشه و دهند

واگر خیارشنبر با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب لبلاب حل کرده بدهند صواب باشد و اشربهٔ مذکوره همه سودمند بود و اگر ماده رقیق باشد مطبوخ هلیله زرد که
دران افسنتین و تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث و آلو بخارا و تمر هندی و عناب و اصل السوس باشد و اگر ماده غلیظ تر بود مطبوخ افتیمون و شاهتره
و غافث زیاده کنند و اندکی نمک هندی و سقمونیا افزایند و بسیار باشد که آب لبلاب و شکر و اندکی سقمونیا نوشند و بند کفایت بود [illegible]
بیخ کرفس و بیخ بادیان بپزند و اگر تپ نباشد ماء الجبن با سفوف هلیله که در قول صاحب کامل گذشت بدهند و تپ صبر که در قول مذکور مسطور شد [illegible]
آنچه مذکور شد بدهند و اگر یرقان از حرارت همه بدن باشد باشربه و اغذیه که مذکور شد تعدیل مزاج نمایند و تدبیر مرطب [illegible] و ماء الشعیر که سرطان در ان پخته باشند و
ماء القرع و آب هندوانه و لعاب اسپغول با جلاب یا آب انارین استعمال کنند و حمام و آبزن سودمند بود و چون از آبزن بیرون آیند روغن بنفشه [illegible]
بمالند و اگر ماده باشد بادویه مذکوره تنقیه کنند و مصنف حاوی صغیر گوید که اگر از سوء مزاج حار در کبد باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم آلو بخارا ده عدد
تمر هندی ده درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا شیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم و یا آب نقوع تمر
سه اوقیه و ترنجبین ده درم و یا بآن مطبوخ هلیله نمایند سنای مکی پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم آلو بخارا سی عدد
آلو سیاه و عناب هر واحد بست عدد و بنفشه و نیلوفر هر واحد چهار درم تخم کاسنی سه درم تمر هندی ده درم شاهتره رطب باقی و اگر طلب نباشد تخم [illegible] سه درم
در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیارشنبر پانزده درم و پرسیاوشان سه درم و ترنجبین ده درم و صبح بنوشند و چون تنقیه تام حاصل شود تبدیل
مزاج جگر نمایند بنوشیدن هر صبح سکنجبین ده درم و شیرهٔ تخم خرفه چهل درم و یا آب هندوانه سه اوقیه و قرص طباشیر ملین یک مثقال و غذا از مزوره عدس بمغز بادام
و یا از آلو چیلی یا تمر هندی یا زرشک بچوزهٔ مرغ و انار میخوش یا ترش استعمال نمایند و یا غذا ماش نیکو و طیب دهند و اگر با آن تپ نباشد ماء الجبن
بسکنجبین ساده ساخته بنوشند و غذا مزورهٔ زرشک سازند و اگر یرقان از سوء مزاج حار مراره باشد تبرید کبد و تعدیل مزاج آن بشربت جلاب [illegible]
از تخم کاسنی سه درم و غیر آن که مذکور شد باید کرد و غذا ماء الشعیر دهند و تنقیه بدن از صفرا بآب آلو بخارا و تمر هندی و نقیع مشمش یا مطبوخ فواکه
نمایند و اگر یرقان از حرارت جمیع بدن باشد بسبب خوردن اغذیه حریفه یا چرب شیرین یا کثرت تعب و شدت تماسات استفراغ صفرا از جمیع بدن بمطبوخ
فواکه یا نقوع مشمش یا مطبوخ هلیله نمایند بعده آب هندوانه سه اوقیه و سکنجبین ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر اگر تپ باشد و اگر بادی تپ نباشد غذا
مزورهٔ زرشک بکدو و ترب دهند و یا دوغ گاو سه اوقیه با نیم درم طباشیر یا قرص طباشیر ملین یک مثقال و سکنجبین ساده ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند و اگر یرقان از
شدت حرارت صیف باشد دوغ برف بنوشند و در مسکن بارد و زیر بادکش سیلول بگلاب [illegible] پاشند و لباس کتان پوشند و نقوع مشمش و آب فواکه یا انار ماء
گرد او خیار و کاهو و برگ بید نهند و خیار و کاهو و کاسنی رطب با سرکه بخورند و ماهی خرد زنده بلع کنند بهر آنکه [illegible] و دوغ گاو
بر بدن بریزند و نشوق سرکه کهنه بگلاب نفع کند و غذا سکباج یا مضیره یا زرشکیه بمغز بادام و کدو و ترب دهند و ایلاقی الدوله گوید که اگر سبب سوء مزاج حار کبد باشد
هر صباح شربت از سکنجبین ساده بشیرهٔ تخم خیارین یا با آب کاسنی یا شربت تمر هندی یا شربت آلو بنوشانند و تلیین طبیعت بشیرخشت و ترنجبین و شربت [illegible] و
تمر هندی و ریوند و امثال آن و کذا آب انارین بشحم فشرده بشیرخشت و نقوع مشمش و ماء الفواکه و آب هندوانه و آب شاهتره و ماء الجبن نمایند و غذا ماء الشعیر بمغز بادام
بریان و ماش بمغز بادام مع چراده کدو دهند و اگر با آن سرفه باشد شربت نیلوفر و بنفشه یا شربت و نبار بدهند و اسهال بلعاب خیارشنبر و پرسیاوشان و ترنجبین و
خمیرهٔ بنفشه نمایند و از اقراص نافعه او قرص طباشیر ملین است و اگر سبب او سوء مزاج حار مراره باشد شربت تمر هندی و شربت آلو و سکنجبین ساده و غذا ماء الشعیر
بمغز بادام دهند و ترک اغذیه مولد صفرا کنند و اگر سبب او حرارت جمیع بدن باشد سکنجبین ساده با آب کاسنی مروق بدهند و استفراغ صفرا باشیائی که در قول مصنف
حاوی گذشت باید کرد و ابو الحسن [illegible] نویسد که علاج یرقان تابع سوء مزاج کبد حار شربت ماء الشعیر و نوشیدن سکنجبین معمول از تخم کاسنی بگلاب و استعمال آب
آلو بخارا و آب تمر هندی بجلاب و شرب آب انار میخوش نمایند و اگر مرض از ین زائل نشود قرص کافور بسکنجبین یا با آب انار میخوش بدهند و آب کاسنی بنوشانند
و بر کبد صندل و گلاب کنند و مزورهٔ آب انار یا آب غوره غذا سازند و چون اصلاح یابد بخوردن چوزهٔ مرغ مطبوخ بسرکه و کاسنی اجازت دهند

و علاج یرقان تابع عفونت اخلاط باسهال از شربت ورد و خون قرص طباشیر سکنجبین و کذا نانخواه انجبین سکنجبین نمایند و هنگام اصلاح باغذیه مبرد و غذا سازند
و از اغذیه سخنه حذر کنند و علاج یرقان تابع سوء مزاج حار در اول شربت ماء الشعیر و خوردن آب عناب سکنجبین و استعمال لعابات بجلاب نمایند و اگر
طبع قبض بود شربت بنفشه حرکت دهند و غذا چوزه مرغ معمول بآب انار یا آب حصرم سازند و مولف غفرله الصمد گوید که آنچه از گرمی بود فصد و اسهال
بطبیخ هلیله یا آب انارین با پوست هلیله زرد و تخم کاسنی و تخم کشوث و عنب الثعلب مغز فلوس و ترنجبین و شیرخشت نمایند و شیره تخم خرفه با سکنجبین و
آب انارین با شربت بنفشه و آب هندبا و اخیرا با طباشیر و شربت انار دهند و اگر تپ باشد و جو مقشر پخته با ماء الشعیر غذا سازند و آب کاسنی و آب شاهتره
مروق با سکنجبین با مغز فلوس عجیب الاثر است و اگر سیاوشان جوشانیده مداومت نموده با سکنجبین دهند فایده تمام کند و آنجا که تپ نباشد اگر بماء الجبن
تلیین طبع نمایند بغایت سود مند است بنوعیکه در قول شیخ گذشت و این سفوف با ماء الجبن بغایت سود مند بود پوست هلیله زرد گل بنفشه هر کدام
پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث شاهتره گل سرخ عصاره غافث عصاره افسنتین هر کدام دو درم تخم سرمق دو درم محموده مشوی یکدرم همه را کوفته بیخته دو درم
از آن با ماء الجبن و شکر و نمک هندی استعمال نمایند و آنچه بسبب حرارت جمیع بدن باشد اسهال صفرا بمطبوخ فواکه با سقمونیا و خیارشنبر و هلیله زرد و سنای مکی
نمایند بعد از آن تعدیل مزاج باغذیه و اشربه مطفیه کنند و طبری نوشته که علاج یرقان حادث از عفونت صفرا و غلیان آن اینست که در زمان صیف و وقت
طلوع کلب جبار استفراغ نباید کرد لیکن تسکین اخلاط بماء الشعیر و آب انار و تخم خرفه و مانند آن نمایند و از غذا الحصرمیات مبرده و خلیات متخذ با [illegible] و
و حماض اترج و حماض خراسانی و کاسنی و کاهو مسلوق و غیر مسلوق لزوم نمایند و بهترین اشیا باین علت بقله معروف بحبل المساکین است که [illegible] و سر
آنرا [illegible] چون آنرا در آب جوشانیده در دوغ تازه شیر بز داخل کرده بخورند و اما شیر گاومیش و شیر بز و شیر شتر البته صلاحیت ندارد و ابو ماهر
دیده ام که مقابله این نوع از اغذیه میکرد و بیان [illegible] و سرکه جمع نمود و امر بطبیخ چوزه مرغ دران و نوشیدن شوربای آن و نوشیدن سرکه که دران ماهی
با مقدار مضی جوشانیده باشند و انکباب بران و خوردن از آن ماهی میکرد و در روفس کبیر ذکر کرده که فرو بردن ماهی خرد مضاضی زنده نافع و ابو ماهر میگفت
که آنچه قدما امر ببلع ماهی نموده اند آن نوعیست که در خلیج پیدا شد و این خاصیت درین نوع ماهی هست و اما سایر سموک درین علت البته نفع نمیکند و من علاج
ببلع ماهی با صغار نمودم و از ان نجاح حاصل شد و گاهی درین نوع باین سفوف علاج میکنند طباشیر تخم حماض تخم خرفه هر واحد دو درم عصاره زرشک دو درم
سرطان نهری خشک کرده پنج درم و آنچه معالجه این نوع بدان میکنند نوشیدن آب کاسنی سکنجبین است و حفرمی و حماز هر دو مطبوخ در ماء الشعیر نافع این نوع است
و اگر زمانه موافق و قوت قوی باشد فصد باسلیق کنند و این شربت بنوشند پوست هلیله زرد پانزده درم تمر هندی از لیف و تخم پاک کرده سی درم آلو بخارا عناب
هر واحد سی عدد سپستان [illegible] کشنیز خشک بنفشه هر واحد یک کف گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد سه درم بدستور مطبوخ [illegible] بعده صد درم از آن صاف کرده
بست درم سکنجبین و سقمونیای مشوی یکدانگ فصه یا زیاده اگر قوت متحمل باشد داخل کرده بعد سرد شدن بنوشند و [illegible] این شربت نوشید [illegible] یرقان ازین
نوع بود چند مجلس اسهال شد و یرقان کم گردید و هر گاه دوا اتمام شد یرقان زایل گردید بعده پس از اختلاط و خوردن شیرینی عود کرد و باز اعاده این شربت نمود و
بار دیگر زایل شد و گاهی استعمال این شربت از سایر معالجه مستغنی میگرداند و گاهی این نوع را شرب ماء الشعیر کفایت میکند و از آنچه بدان اوایل این نوع بدان میکنند
چون وقت استفراغ نباشد این نقوع است بگیرند عناب و آلو بخارا هر یک پنجاه عدد کشوث کف کبیر تخم کاسنی یک کف چوبقشر نیم کوفته دو کف برگ کاسنی
صحرائی خشک کرده یک کف برگ عنب الثعلب یک کف گل سرخ کف کبیر عسالیج و از خلاف او یا [illegible] مویز منقی سفید دو کف همه را در ظرف چینی کرده چندان
آب کاسنی عرق بران ریزند که بپوشد و یک روز در آفتاب گذارند و هر روز از ان یک قدح بوزن ده درم سکنجبین معمول از پوست بیخ کاسنی بنوشند که
این تعدیل طبیعت و تسکین ثوران صفرا نماید و از چیزیکه معالجه بدان اخراج میکنند نوشیدن قمیص صندل [illegible] و پیش و فواکه خوشبو و حوالی او استر
و نظافت داشتن و تعدیل مجالس خوب کردن و اگر عادت دخول حمام باشد دران منع نکنند و اگر درین نوع صداع ملتهب ظاهر گردد امر بمالیدن پا بما
مداومت نمایند و گلاب صد و سی درم و سرکه سی درم و روغن گل خالص پانزده درم در شیشه جمع کرده حرکت دهند تا سفید گردد و شیشه بالای برف گذارند

پس پارچه بدان ترکرده بر سر گذارند که مزاج دماغ را گلاب قوی و سرکه تبرید کند و روغن گل نوع آخر صفراوی از سر نماید پس صداع بشربت زائل گردد و اصلاح
مزاج دماغ حار کنند و **ایضاً** او گوید یرقان که از امتلای کبد و مراره از صفرا باشد قریب بنوع اول است و فرق بینهما قلت صفرا و غلیان آن در نوع اول و کثرت
صفرا بغیر غلیان درین نوع است و اگر این با وجود کثرت آن غلیان نماید باضطراب عظیم و اسهال عظیم حادث کند و از امارات این نوع است که جمیع بدن و
طبقات چشم زرد گردد حتی که اگر بر بدن خرقه یا پنبه بمالند مثل رنگ زعفران زرد شود و گاهی با این تپ صفراوی حادث شود و کذلک نوع اول گاهی با تپ و
التهاب باشد و علاج این علاج نوع اول است بعینه و فرق میان هر دو علاج آنست که آن از صفرای اندک بود و قلب جوهر و تسکین آن کافی است و گاهی در آن
از اسهال استغنا باشد و درین که از صفرای بسیار بود قلب و تسکین آن بسبب کثرت او ممکن نیست پس در علاج این اسهال اشد حتی که در نوع اول ذکر شده زیاده
کنند و فصد باسلیق نمایند اگر قوت متحمل و زمانه و وقت مساعد باشد و اگر قوت متوسط بود و طبیب را خوف سقوط قوت باشد این نقوع بنوشانند [illegible] خاصه
پنجاه درم در دو رطل آب کاسنی مروق ترکرده در آفتاب گذارند بعده این شربت که روش آن ذکر کرده [illegible] گل بنفشه ده درم
و گل نیلوفر و گل سرخ و عصاء الراعی مثل او برگ خلاف پنجدرم برگ عنب الثعلب پنجدرم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد چهار درم همه را در گلاب بجوشانند تا مهرا
شود و بعده صاف کرده آب او بگذارند تا ساکن و صاف گردد بعده بران شکر طبرزد انداخته بقوام آرند و هر روز بیست درم ازین شربت با پنجدرم نقوع مذکور
بنوشند و بعضی اطبا درین شربت برگ لبلاب داخل کرده اند و نزد من مضایقه نیست [illegible] صفرا و تقلیل آن کند و شربت انار [illegible] سکنجبین ساده و شربت
فواکه ترش مثل سیب و انار و حصرم لازم گیرند و ربوب ساده ایضاً بنوشند و غذا اگر تپ نباشد کاسنی بری مسلوق با چوزه تازه و کاسنی و کاهو و بسرکه
و کشوث رطب همه مسلوق و بچه مرغ مطبوخ با آب غوره دهند و اگر تپ نباشد در خوردن سکباج لحم جدی مضایقه نیست و درین [illegible]
یرقان و ماهی [illegible] ذکر شده

علاج یرقان سددی

مفتحات بارده و حاره و منقیات حسب حاجت بکار برند و مفتحات بارده مثل تخم خیارین و زرشک و تخم خرفه و تخم کاسنی و آب برگ آن و سکنجبین است و مفتحات حاره مثل
پرسیاوشان و افسنتین و شاهتره و تخم او و فوه و آب ترب و آب کرنب و آب پودینه و [illegible] خشک و زیره و کرفس است و اما منقیات مثل صبر و تخم آن [illegible] و
تمر هندی و هلیله زرد و مغز خیار شنبر و ماء الجبن و ریوند است اگر ماده رقیق باشد و غاریقون و صبر و سقمونیا اگر غلیظ باشد بالجمله اگر از سده جگر باشد هرچه در علاج
سده کبد مذکور شد بکار برند و **ایضاً** اگر سده در محدب جگر بود و تفتیح آن بشیره بادیان و تخم کرفس و تخم کشوث و تخم کاسنی و تخم خیارین و سکنجبین ساده یا بزوری یا
ریوندی و اندک لک مغسول نمایند و اگر سده در مقعر جگر بود ادویه مفتحه چون آب بادیان و آب کرفس و آب کاسنی و ریوند چینی با سکنجبین بدهند و اگر از سده
مجرای مابین کبد و مراره باشد تنقیه بدن بمسهل مناسب مزاج نمایند و بعد از ان دواء اللک و قرص ریوند و امثال آن مدت دهند و اگر قوت قوی باشد اول فصد
باسلیق بکشایند و **ایضاً** بعد تنقیه مطبوخ فواکه مقوی سقمونیا تفتیح سده اگر حرارت باشد با آب کاسنی و عنب الثعلب و سکنجبین و اگر حرارت نبود با آب کرنب و کرفس
و بادیان و سکنجبین بزوری حار و مانند آن کنند و هرچه در سده جگر گذشت بعمل آرند و سفوف کبریت و شربت راوند و قرص غافث و قرص ابدی در یرقان سددی
مجرب است و مطبوخ کرفس نیز مفید و اگر از سده مجری مابین مراره و امعا باشد علاجش بعینه علاج سده مجری مابین کبد و مراره تفتیح سده است بحسب حرارت
و برودت مزاج لیکن درینجا احتیاج بادویه قوی تر از ان بسبب بعد مکان سده بیشتر باشد و استعمال حقنه حاده بر تدبیر سابق بیفزایند و در سده این هر دو
مجری نوشیدن آب کرنب که در ان فلوس خیار شنبر حل کرده و روغن بادام تلخ چکانیده باشند نافع است و اگر سده درین هر دو مجری بسبب روئیدن گوشت
یا ثولول بود لا علاج است و اگر بسبب انسداد مسام باشد فی الفور تلیین باید کرد و حقنه بعمل آرند و تفتیح مسام نمایند بغسل در حمام و نشستن در آبزن
که در ان بنفشه و اکلیل و بابونه و گل خطمی جوشانیده باشند و مالیدن و شستن بدن با بکیله از آرد نخود و سبوس گندم پخته باشند و اگر بسبب قولنج از انسداد
طریق انصباب صفرا باشد علاج قولنج بلغمی نمایند **اقوال حذاق** بوعلی سینا می نویسد که آنچه عام هر سده است علاج سده مذکور در باب کبد است

از فصد وادرار اگر سدہ دورہ باشد و از اسہال اگر در قعر بود و بحسب حاجت و اجتناب از ہر چہ قبض یجفف باشد و اگر چہ حار بود و تنگی مجری و تقویت سدہ کند و صواب
آنست کہ تقدیم ملینین و ترتیب آن نمایند بعدہ تفتیح کنند و ملین گاہی حار رطب و گاہی بارد رطب بحسب وجوب حال بود و چون تفتیح نمایند صواب آنست کہ تابع او
اسہال بحسب احتمال و بحسب چیزیکہ از اسہال گذشت باید کرد و ابتدا نہند کہ چون ابتدا باسہال کنند و اثر آن ظاہر نشود مفتحات قوی دہند بعد از ان مسہل قوی
و باید کہ یکبار بحسب حاجت و قوت نمی‌نشانند و اگر از سدہ از لحم نابت در مجری باشد آنرا ادویہ نیست و بعضی آنرا این دوا ذکر کردہ اند بگیرند عصارۂ خرفہ البینہ
و عصارۂ ترب تازہ و آب برگ حماض ہر واحد کوفتہ برآوردہ ہمہ را بجوشانند و صاف کردہ در ان عصارۂ حماض باندک کرسنہ کوفتہ داخل کنند و ایضاً گویند
کہ از ان چیزی با تخم ترب و قشر و تخم خربزہ و عشر مخلوط ربع این ہر دو مر و قسط بنوشند و اگر سدہ از لیس و فحل باشد و برین لاغری بدن دلالت کند ملینات مختلفہ
برای صفرا و مثل لعابات و مثل سپستان و مانند آن بروغن بادام استعمال کنند و اگر سدہ از ورم حار بود علاجش علاج ورم حار جگر است و چون نضج یابد اقدام بر نوشیدن
مدرات مثل انیسون و بادیان بلا خوف کنند و کذالک برای اسہال صفرا و اگر ورم صلب باشد امر در ان صعب است باید کہ معالجہ ورم صلب نمایند و بعد از آنکہ
این فعل کنند باید کہ قصد نفس یرقان نمایند بد آنچہ مذکور گردد و ادویہ مفردہ مستعملہ درین باب در بحث سدہ کبد مذکور شد و از مفتحات جیدہ خاصہ درین باب تخم صل و
اسارون و قرص معمول از بادام تلخ و افسنتین و اسارون و انیسون و غاریقون است و آنچہ در ان تفتیح باشد موافق است و ایضاً بگیرند حب صنوبر کبار سہ درم
مویز منقی پنج درم کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس حلبی نخود سیاہ کنند سفید ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بقدر یکنیم درم باب بادیان چند روز استعمال نمایند کہ
این شافی معافی است بمرات تجربہ کردہ ایم و شیخ ابن زکریا رازی از اجود ادویہ یرقان است و صعب ترین آنست کہ سدہ در ان در مجرای مرارہ و امعا باشد لیکن حقنہای مسہلات نافع
موافق است و مسہلات او از مثل افتیمون و بسفائج بسازند و این نسخہ برای آن جید است بگیرند مغز حلغوزہ ربع درم غاریقون و ثلث درم عصارۂ غافث
سہ درم در آب کاسنی حب سازند و یکدرم از ان بخورند و بمرات تکرار نمایند و چون یرقان سددی مزمن گردد دوا اللک و ترکم و تریاق و مانند آن دہند تا بقوت تفتیح نماید
و کذالک دوا اللک و اگر با سدہ تب باشد قطلف خیلی خوب است کہ آن مفتح مطفی است و کذا بیخ خس الحمار و دو درم عسل ترنجبین آب کشوث و کاسنی تلخ نقلون خیار شنبر
و روغن بادام تلخ یا شیرین و ابو سہل میگوید کہ اگر یرقان از سدہ کبد بود یا مجاری کہ در ان صفرا بسوی مرارہ یا بسوی امعا گذرد بسکنند شربت افسنتین با روغن بادام
با سکنجبین معمول از انیسون و تخم کرفس و اسارون بنوشند و حب از صبر و غاریقون و نمک ہندی بسازند و تخم سرمق سہ درم کوفتہ در سکنجبین ممزوج باب حمام مخلوط
کردہ بنوشند و قی کنند کہ نافع است و استحمام بآب شیرین نمایند و آب کاسنی و کشوث و عنب الثعلب با سکنجبین معمول از سرکہ عنصل بنوشند و کبر مخلل و لحم حیوانات
بری مثل دراج و غزال و غیر آن معمول بسرکہ عنصلی و انیسون و زیرہ و چغندر و کرفس بخورند و شراب رقیق بیاشامند و از تخم سیری و سو ہضم و اطعمہ غلیظہ احتراز
حذر کنند و از مدرات بول چون تب و حرارت شدید نباشد مثل جنطیانا و کندر و زراوند و جعدہ و قنطوریون و قسط و فطراسالیون نافع است و اگر تب بود و حمایت
و کاسنی و عنب الثعلب و تخم قطلف و عصارۂ افسنتین و بیخ فوہ و غافث و خیار و ایضاً برگ ترب و آب او قطع کند و برادہ شاخ گوزن چون با بطلان بخورند درین دوا
بسیار سود مند بود و بادام تلخ بریان بماء الشعیر و چون گوگرد سودہ بر بیضہ پاشیدہ بخورند و از ادویہ مسہلہ در یرقان صفر صبر و سقمونیا و عصارۂ قثاء الحمار
و بلیلہ زرد و غاریقون است و این حب یرقان را در اکثر احوال نافع است غاریقون ہفت درم ایارج فیقرا تخم کشوث ہر واحد ہفت درم بلیلہ زرد
تخم قطلف ہر واحد پنج درم افتیمون ہلیلہ سیاہ ہر واحد چہار درم نمک ہندی تخم ترب سقمونیا ہر واحد سہ درم انیسون تخم کرفس بادیان ہر واحد دو درم
ہمہ را کوفتہ بیختہ باب برگ ترب غیر مطبوخ سرشتہ حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال و بہر تعدیل مزاج کبد بعد تنقیہ این سفوف نافع است گل سرخ
طباشیر ہر واحد دو درم لک نیم درم زعفران ریوند چینی ہر واحد ربع درم کافور یکدانگ اگر طبیعت قبض باشد باب آلو بخارا و تمر ہندی و ترنجبین بخورند
و اگر طبیعت معتدل باشد با سکنجبین استعمال نمایند و ایضاً این قرص نافع است زرشک طباشیر گل سرخ ہر واحد سہ درم تخم کاسنی مغز تخم خیار
مغز تخم کدو تخم کاہو تخم خرفہ صندل سفید ہر واحد یکدرم کافور ربع درم بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص و علی ابن عباس گوید
کہ علاج یرقان حادث از سدہ کبد ہمانست کہ در باب سدہ جگر گذشت و اگر سدہ در مرارہ بود باید کہ فصد باسلیق و اسیلم کشایند اگر قوت قوی باشد

و اسهال بطبوخ افسنتین مقوی یا ایارج و سقمونیا کنند و تا سه روز در هر روز آبیکه در ان پرسیاوشان و افسنتین رومی جوشانیده باشند و آب کرفس و آب سرمق
هر واحد ده درم با یکدرم غاریقون بنوشانند و ایضاً آب پودینه نهری دو اوقیه سکنجبین یک اوقیه بیاشامند که این منفعت بین نمایند و این دوا نیز برای یرقان
سدی نافع ست افسنتین رومی سه درم تخم سرمق پنجدرم عصارهٔ غافث ریوند چینی هر واحد نیم درم باریک سائیده دو درم ازان با ده درم شراب ممزوج با آبیکه در ان
پرسیاوشان جوشانیده باشند بخورند و ایضاً بگیرند عصارهٔ ترب بست درم و شراب رقیق ده درم و آبیکه دران قدری فوه و بوفاریقون نیکو پخته باشند ده درم و
بر نهار بنوشند که این نافع یرقان سدی ست و قرص افسنتین نیز نافع بود اگر بغیر تپ باشد و ایضاً بگیرند عروق و انیسون هر واحد درم سائیده با دو اوقیه سکنجبین
و آب سرمق و یا با آب لبلاب و یا با آب قنطوریون مع شکر بنوشند و ایضاً از جالینوس ست افسنتین رومی انیسون هر واحد یکدرم بادام تلخ سه عدد باریک سائیده با سکنجبین
بخورند و ایضاً پرسیاوشان پودینه نهری فوه الصباغین هر واحد یکجزو در آب چهار چند جوشانیده نیم رطل ازان بشراب ریحانی آمیخته بعد ازانکه مریض در آفتاب باشد
تا آنکه عطش و التهاب ظاهر شود بنوشند که بعد شرب این عرق کند و زردی زائل گردد و رنگ او مثل لون طبیعی شود و صاحب این ماهی ها یا صغار تازه هنگام
برآوردن از آب یک عدد یا دو بخورد که نفع یابد و شوربای سکباج لحم بقر نافع ست چون ثرید بخورد و اندک از شوربا بنوشد و گوشت نخورد و ایلاقی در جالی
می نویسند که گاهی یرقان بسبب سده در خلل کبد و در رگهائیکه در ان پراگنده است حادث شود و این سده کلی بود پس صاحب سده کلی را هر صبح آب کرفس و آب بادیان
و آب شبت هر واحد دو اوقیه جوشانیده صاف نموده سه درم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن پسته داخل کرده بدهند و شب تخم ترب و مغز
تخم خربزه و انیسون هر واحد یکدرم تخم شبت و تخم کرفس هر واحد نیم درم با یک اوقیه سکنجبین عسلی بدهند و قی کردن درین علت سودمند بود بهر آنکه سده با بقوت قی گشاده گردد
و ماده را برکند و پرسیاوشان جوشانیده صاف نموده با سکنجبین نافع ست و اگر دو درم نمک جریش با یکدسته برگ کاسنی هفت روز ناشتا بخورند جگر و زهره ازان شوید و از
مادهٔ عفن پاک گرداند و شش درم برگ چقندر خشک کرده کوفته بیخته بماء العسل یا سکنجبین ساده سده بگشاید و این شربت بطلیبن ماده و فتح آن با شربت که سابق
مذکور شد بدهند و اگر سده دران منفذها باشد که میان جگر و زهره است این شربت مذکوره سودمند بود و قرص افسنتین و قرص لوند و این قرص انیسون با سکنجبین بزوری نافع ست
بگیرند انیسون غافث هر یک سه درم صبر پنج درم غاریقون دو درم افسنتین بهار ون کرفس تخم شبت مصطگی سنبل مغز بادام تلخ هر واحد یکدرم همه را کوفته
بطبیخ افسنتین سرشته قرص سازند شربتی یکدرم و قی کردن بتخم سرمق سودمند بود و اسهال طبیعت بحبی که از ایارج فیقرا و افسنتین و بسفایج و غافث و غاریقون
سازند صواب بود و طعام از سرکه کبر سازند و برگ ترب و چوزهٔ مرغ پخته و برگ کرنب بروغن زیت پخته نافع بود و آب با سکنجبین آمیخته بنوشند و ضماد از بادیان و اکلیل الملک
و بیخ خطمی و کرنب و شبت و بنفشه و افسنتین و انجیر و صبر و مر کوفته بیخته بروغن قسط یا روغن سنبل سازند و بر جگر نهند و آنچه در علاج سده حدبهٔ کبد گذشت بکار برند
و اگر سده در منفذی باشد که میان مراره و امعاست این مسهل قوی بدهند هلیلهٔ زرد پانزده درم هلیلهٔ سیاه اصل السوس خطمی بیخ بادیان بیخ کبر هر یک
هفت درم شاهتره مغز خیار شنبر هر یک ده درم غافث افسنتین ترید افتیمون هر یک پنجدرم مصطگی انیسون هر یک سه درم مویز منقی بست درم آلو بخارا
بست عدد تمر هندی پانزده درم در سه من آب بجوشانند تا بیک من باز آید صاف نموده هفتاد درم ازان با نیم درم غاریقون سوده و دو دانگ نمک هندی
و دو دانگ سقمونیا در هر پنج روز یکبار این مسهل بدهند تا سده بگشاید و بعد ازین با انجبین باین نوع استعمال کنند هلیلهٔ سیاه دو درم افتیمون یکدرم نمک هندی
دانگی ایارج فیقرا نیمدرم و بحسب قوت کم و زیاده نمایند و اگر باین علاجها سده گشاده نشود شیر شتر بدهند هر روز شصت درم با سه درم هلیلهٔ زرد و یکدرم افتیمون
و نیمدرم انیسون و دو دانگ ایارج فیقرا و غذا چوزهٔ مرغ و دراج بسرکه پخته و بکرفس و پودینه پخته و آب کرفس و آب برگ کبر و آب برگ ترب با سکنجبین
بزوری نافع بود و اگر با این سده حرارت بود اشربهٔ بارده و معتدل بنوشند و تفتیح سده میان کبد و مراره بدانچه مدر بول باشد مثل آب کشوث و کاسنی با سکنجبین
که دران تخم کاسنی پخته باشند و آب کاسنی با خیار شنبر و آب خرفه و آب برگ ترب و آب ترشی ترنج با سکنجبین مذکور باید کرد و ایضاً آب کشوث آب کاسنی آب
برگ ترب بجوشانند و صاف کرده یکمثقال کرسنهٔ مقشر و یکمثقال مغز تخم خربزه و یکمثقال تخم ترب کوفته آمیزند و طعام این سود بهند آرد کرسنه چهار جزو تخم ترب
کوفته یک جزو بپزند چنانکه رسم ست و شکر و روغن بادام داخل کرده بکار برند و عوض آب سکنجبین خورند که تخم کاسنی دران پخته باشند و کسان آن سده را

که میان زهره و داست تنقیهٔ لین و دوای مسهل معتدل باید چون طبیخ هلیلهٔ زرد که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و خیارشنبر و بیخ کرفس سازند و یا آب شاهتره
آب کاسنی صحرائی هر یک نیم اوقیه با سه درم هلیلهٔ زرد و دو دانگی نمک هندی و طعام زیرباج نخود و انجیر در آن پخته و مزوره بلبشوق کرفس و روی پخته دهند و محمود
گوید که در یرقان قولنجی بتناول اشیای بارده جسارت نکنند و این دوا یرقان سدی را نافع است ریوند چینی عصارهٔ غافث هر واحد یکنیم درم افسنتین و مصطکی درم
همه را باریک سائیده دو درم از آن با سکنجبین ساده بخورند و سعید گوید که علاج یرقان حادث از سدهٔ مراره بنوشیدن سکنجبین و خوردن جلنجبین و شرب آب بادیان
و کرفس با سکنجبین نمایند و غذا مزوره زیرباج و هنگام صلاح چوزهٔ مرغ مطبوخ دهند و از اغذیهٔ غلیظه اجتناب کنند و بقول جالینوس شربت دینار را در این باب خاصیت
عزیز است و میر محمد حسین می‌نویسد که هر بامداد پرسیاوشان افسنتین تخم کرفس تخم سرمق جوشانیده صاف نموده با یکدرم غاریقون بدهند تا سه روز و بعد از تنقیح مسهل
استفراغ نمایند و این مسهل هم بجا سودمند است تمر هندی ده درم پوست هلیلهٔ زرد و افسنتین گل بنفشه هر کدام پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث تخم سرمق پرسیاوشان از
هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس هر کدام دو درم همه را جوشانیده صاف نموده مغز فلوس و شکر سرخ هر کدام ده درم حل کرده غاریقون یکدرم سقمونیا یکدانگ
اضافه نموده بنوشند بعد از آن دواء اللک و قرص ریوند و مانند آن بدهند و من مهتری را دیدم که بعد از چند روز دردی در معدهٔ وی برخاستی و تا پشت و شانه
دراز گرفتی و بچرب مالیدن نمک آرام گرفتی و در همان ساعت نشان یرقان پدید آمدی و رنگ بدن چهره و چشمها زرد گردیدی و گاهی تب نرم با اندک قشعریره عارض
گردیدی با نواع تدابیر علاج کردم سودمند نیفتاد و آخر بسفوف کبریت که در قول بو علی سینا گذشت علاج نمودم و ضماد از صبر و زعفران و گل سرخ و عود و
و افسنتین با گلاب بر معدهٔ وی فرمودم صحت یافت و بعد از مدتی دراز اندک دردی در همان موضع دریافت و یرقانی بغایت ضعیف محسوس شد بمنضجات
و آب پودینه و سکنجبین در اندک فرصت بصلاح آمد و میرزا علی شریف میگوید که در یرقان صفر سدی که علامتش سفیدی براز است آب کاسنی سبز مروق
با قوام یا شیرهٔ تخم کاسنی دو توله و آب تمر هندی با سکنجبین ساده یا گلقند بدهند خواه شیرهٔ کاسنی و عنب الثعلب و خیارین در گلاب برآورده با سکنجبین بزوری یا تخم کاسنی
عنب الثعلب گل سرخ آلو بخارا پوست بیخ کاسنی مویز منقی تخم خیارین کوفته در عرقیات خیسانیده آب تمر هندی گلقند داخل کرده بدهند و درین قسم قی هم مفید است و
پس از آن آب انارین با شربت نیلوفر و سکنجبین بزوری دیگر لعوق نیز نافع چنانچه ترشک شش ماشه در آب جوشانیده بنوشند و در آفتاب بایستند و حرکت کنند و
بعد از این پرسیاوشان و فوة الصبغ نعناع جوشانیده بنوشند و گویند که تخم کشوث و عصارهٔ کشوث تازه با سکنجبین و کرکم که آن عروق الصفر است تنها و تخم اسفر
مع انیسون و عصارهٔ برگ یا گل بنبوست و اکل بقلهٔ تازهٔ آن و شرب آب باران و سنبل هندی و کذا عصارهٔ غافث و ریوند هر واحد یکدرم با آب طبیخ کشوث که مجرب
سودمندی است هر واحد نافع سدی بود و طبری گوید یرقان که از سده واقع میان مراره و کبد باشد عسر ترین انواع یرقان و بطی العلاج است و بعض اطبا
میان انواع یرقان و انواع علاجات آن فرق نمیکنند و علاج همه انواع آن بعلاج واحد می نمایند و امریض گاهی از خطای ایشان بسقوط
قوت و انحلال طبیعت می انجامد و گاهی یک مرض را دو یا سه بیگردانند و یا یرقان تپ یا تپ و اسهال بهم میرسد و کسیکه ماهر باشد فرق میان انواع آن
از اعراض او دریابد بهر آنکه با نوع اول یعنی آنکه بطریق غلیان صفرا بود قی و التهاب در کبد نباشد و با نوع ثانی یعنی آنکه بسبب امتلای کبد و مراره از صفرا باشد
التهاب و قلق و قی و اسهال صفراوی بود و با نوع ثالث یعنی سدی یا اضطراب تپ بود و رعاف کثیر و صداع شدید و لهیب و عطش و شدت قبض طبع که براز او خارج
نشود حتی که طبیب گمان کند که آن قولنج صعب است و علاج این فصد باسلیق است اگر مانعی نباشد و اسهال باین مطبوخ هلیلهٔ کابلی و سیاه و زرد هر واحد پنج درم فطراسالیون
تخم کرفس انیسون بادیان پوست بیخ کرفس وفا هر واحد چهار درم تمر هندی سی درم آلو بخارا و عناب هر واحد چهل عدد و اصل السوس پنج درم کشنیز خشک کف کبیر
همه را بدستور مطبوخ پخته صد درم از آن صاف کنند و سه طسوج سقمونیا و دو دانگ تربد بجلاب سرشته در آن حل کنند و بعد فصد و استفراغ باین مطبوخ لزوم شرب
سکنجبین بزوری نمایند و اعظم علاج این نوع سرکهٔ عنصل است امر بابلاغ بدان و امر بخوردن کاسنی بسرکه مذکور نمایند و هنگام خواب ماء الشعیر لازم گیرند و سکنجبین
بر نهار بنوشند و غذا مزوره بسرکه و شکر دهند اگر با وی تپ باشد یا نه و چون وقت خواب بود و معده خالی باشد هفتاد درم ماء الشعیر با سکنجبین بدهند و تضمید
کبد باین ضماد نمایند اگر حرارت از آن مانع نباشد کشوث تخم کاسنی هر واحد با قهٔ برگ علیق و کرفس رومی هر واحد باقهٔ صغیره برگ لبلاب و لفائف

کرم و عصالیج آن هر واحد باقه کبیره و در سرکه بجوشانند تا مثل حلوا گردد و بعده بران اندک گل سرخ و اندک قصب و سنبل و اندک روغن نا[illegible] اندا اخته بر شکم زنند
تا مثل مرهم گردد بر پارچه بسته بر کبد نهند و اگر با یرقان تب نباشد در نوشیدن تامل نکنند که دران تلخی ظاهر باشد باک نیست و این تفتیح سده نماید
و علامت انفتاح سده آنست که طبیعت منحل شود و صفرای صرف در اجابت برآید پس اگر درینجا تب نباشد در نوشیدن آب که عرب آنرا [illegible] می نامند
باک نیست و دیگر آنست که بگیرند باقه از نعناع و باقه از کرفس رومی و باقه از پودینه نهری و باقه از صعتر رطب و همه را در آب تازه اندازند و تا صبح تا ظهر بگذارند بعده
صاف کرده وقت ظهر بنوشند که این نزد ایشان مزیل یرقان است و در هر نوع آن می نوشند و اهل بصره را اطبای ایشان و [illegible] امر این میکنند و این نوع را نقیع
میکنند آب مرو سفید و آب کشنیز و آب کرفس که در شب زیر آسمان گذارند تا صاف و مروق گردد و بعده با آب باران مثل او بیامیزند و بوزن پانزده درم
سکنجبین بنوشند و بعض اطبا درین ابوال شتر اعرابی بدوی بوزن یک نیم دانگ می آمیزند و بعضی ازان این قرص مفید میدانند اگر تب نباشد گل سرخ طباشیر تخم کشوث
تخم کاسنی هر واحد دو درم تخم کرفس و پوست بیخ آن و پوست بیخ کبر هر واحد یک نیم درم کوکب الارض و بیخ بالسو هر واحد دو ثلث درم مغز بادام تلخ مغز [illegible] هر واحد
پنج درم زعفران دو ثلث درم همه را باریک سائیده با آب کرفس سرشته بقدر یک درم و ثلث اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با بست درم سکنجبین
اصولی بزوری بخورند و این قرص را اهل حران قرص ابدی نامند و بحسن تاثیر در نوع یرقان سددی معروف است و ایضا او گوید که سفیدی قاروره با این دلالت
میکند بر آنکه سده در کبد اندر طرف مقعر که بسوی حدبه کبد مرتقی میشود و در حدبه که بسوی امعا و کرده و شانه نافذ میگردد واقع شده و با صفرا بسوی امعا و عروق
میرسد و بسوی اعالی بدن صعود میکند و این نوع صعب العلاج است سیما اگر با وی تب باشد و اگر تب نبود امر دران سهل تر باشد و این مطبوخ بنوشانند که مجرب
مطبوخ کرفس است زوفای خشک سه درم اصل السوس فطراساليون تخم کرفس هر واحد چهار درم پرسیاوشان مقطع اذخر پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان هر واحد
پنج درم مغز بادام تلخ سوده ده درم تخم کاسنی ده درم همه را جمع کرده در آب کاسنی مثل مطبوخ زوفا بپزند و صاف کرده هر روز بست درم ازان بوزن بست درم
سکنجبین بزوری بنوشند اگر ازین مانعی نباشد و اگر انفتاح سده مشکل گردد و درینجا تب نباشد این طعام بخورند سرمق و ترب و اندک کرنب و چقندر خوب پخته کشتار
دران نمایند و بران بعد امتلا از طعام آب شبت مطبوخ بنوشند و قی کنند و دو سه دفعه معالجه با این عمل نمایند که از علاج بعلاج قی منفتح سده است و سرمق و چقندر
هر دو درین نوع یرقان نافع اند و ابو ماهر را دیدم که صاحب این نوع را اگر سنه میکرد و بعده حقنه می نمود تا بحدیکه دران کرفس و چقندر و پرسیاوشان و سرمق
و سبوس و خطمی همه پخته روغن بادام تلخ دران داخل کرده یکدو دفعه بدان حقنه کنند پس سده در اکثر اوقات کشاده میشد و برای این نوع اگر تب نبودی
این قرص ترکیب میداد تخم کرفس انیسون فطراساليون تخم سرمق تخم انجره رب السوس هر واحد دو درم تخم حماض [illegible] درم پرسیاوشان دو درم زوفا پوست بیخ کبر
هر واحد سه درم ریوند یک نیم درم مغز تخم خربزه و باذرنگ و خیار هر واحد چهار درم و اگر با آن تب می بود بزور که در اصل نسخه است کم می نمود و دران تخم خیارین و
نشاسته و صمغ عربی زیاده میکرد و گاهی اندک کافور و زعفران دو دانگ دران داخل می نمود و این همه را سائیده در عصیده انگور سرشته قرص سازند پس اگر تب نباشد هر روز
یک قرص با سکنجبین بزوری بخورانند و اگر تب بود بماء الشعیر و سکنجبین ساده و یا ماء القرع که در [illegible] حار [illegible] شده و ماء الهندبا [illegible] و آب تمر هندی با سکنجبین [illegible]
بدهند و هرگاه تب نباشد طعام زیرباج یا چوزه مرغ و حصرمیات و شوربای سکباج بگوشت بره یا تیهو یا تذرو [illegible] پاک کرده و ماهی تازه و [illegible] از قنابر و قطا [illegible]
و امثال آن دهند و خوردن ماهی خرد و [illegible] مطبوخ بسرکه نیز سودمند است و مؤلف اقتباس [illegible] میکند که در یرقانی که [illegible] در سرما بود اول تب
حار با کرب و اختلال عقل و صداع شدید و سرخی چشمها و غلبه [illegible] یا روز چهارم یا پنجم یا ششم یا هفتم اندک اندک و یا دفعةً مبدل بزردی گردد و یرقان فاش ظاهر شود و
با سبات و نفخ و تمدد و شدت تشنگی که از آب سرد ساکن نگردد بلکه زیادتی پذیرد و اگر اندک آب گرم [illegible] عسل آمیخته و یا تنها دهند فی الفور تشنگی بنشانند و بسا باشد که
بروز پنجم و یا هفتم بکشد و اگر کسی زنده ماند بروز نهم و یا یازدهم اندکی عرق آمده موقوف شود و اثرهای سرخ مائل بسیاهی با سوزش مانند حصبه بر همه بدن پدید آید و بعده
سه چهار روز انطباق عرق عارض شود و اختلال زیاده گردد و بوقت شام یا روز دیگر بهلاک انجامد پس ظاهر شد این نوع یرقان رگ هفت اندام زنند و روز دوم
باسلیق و انتظار بحران نکنند و وقت شام ملین مبارک از خیار شنبر هفت توله و آلو سیاه ده عدد و گلقند و ترنجبین هر دو پنج توله و روغن بادام هفت ماشه بدهند

اگر هوش نوشید فی ذ شعر باشد والاحقنه حاره علوی خان بعمل آرند که بهوش آید بعده ملینات مدر حاره وباروهٔ قویه بهم آمیخته استعمال نمایند وبسا باشد که درین نوع نوبت عالجه نرسید و بیمار هلاک گردد وچون درین نوع اختلاج در دوش چپ یا در دیگر عضوها پدید آید پس در سوم هلاک می شود وچنین بیهوشی که تنقیه بدن بعد فصد چون بی اراده بیرون آید پس بیمار در روز دیگر بمیرد کذا فی العشرة الکامله

علاج یرقان ورمی

وآنکه از ضعف جگر و یا از ضعف جرم مراره باشد اگر از ورم جگر بود تدبیر او همانست که در ورم حار جگر مذکور شد از فصد و اسهال وغیره مع رعایت مراره واگر از ورم مراره باشد علاجش نیز علاج ورم کبدست و نیز اگر ورم مراره و سوزش در سینه باشد شیره تخم خیارین نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه غذا شله با شیره اصل السوس چهار ماشه افزایند بعده مسهل از آلوبخارا ده دانه فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین دو توله گلقند چهار توله بعرق عنب الثعلب نیم پاو مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند ودوم روز از مسهل شیره تخم کاسنی شش ماشه گلاب چهار توله لعاب اسپغول نه ماشه گلقند سه توله بدهند روز دیگر آلوبخارا ده دانه بعرق شاهتره پاو مالیده افزایند بعده اگر سوزش سینه و زردی چشم بدستور باشد مسهل آلوبخارا ده دانه تخم کاسنی کوفته گل سرخ سنا مکی هر یک شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه تمر هندی سه توله بادیان چهار ماشه جوشانیده مغز فلوس شش توله گلقند سه توله روغن بادام شش ماشه دهند و اگر بسبب ورم صلب کهنه جگر باشد معالجه آن پردازند به آنچه در اورام کبد مذکور شد و این نوع اکثر باستسقا منجر گردد و بهلاکت رساند و به شدن آن دشوار بود و اگر یرقان از ضعف جگر باشد تدبیر یکه در ضعف جگر گذشت علاج نمایند و اگر از ضعف جرم مراره باشد علاجش نیز بعینه علاج ضعف کبدست بهر آنکه مراره باشتراک جگر تقویت می یابد و بضعف این ضعیف میگردد **اقوال حکما** صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان بسبب ورم حار جگر عارض شود فصد باسلیق ابطی کنند چون قوت وسن و زمان وغیره مساعد باشد وبحسب حاجت و قوت اخراج دم نمایند وبعد ازین اسهال بمطبوخ هلیله زرد و سنا و شاهتره و گل سرخ و بنفشه و تخم کاسنی و تخم کشوث و تخم سرمق و پرسیاوشان و آلوبخارا و عناب و سپستان و مانند آن خیار شنبر بقدر حاجت در آن مالیده کنند و اگر خواهند اسهال بآب لبلاب و آب سرمق با مغز فلوس نمایند و اگر در تب حاجت باشد بعد ازین ماء الشعیر بسکنجبین دهند و بعد چهار ساعت از آن ده درم سکنجبین ساده باندک آب سرد نوشانند و انار میخوش امتصاص کنند و آب هندوانه بطباشیر و تخم خرفه دهند و غذا مزوره عدس و سرمق و لبلاب و کدو و اسفاناخ سازند و کاسنی و کاهو و کشوث و خرفه و آلوبخارا و توت و انار و حماض و بادام رطب دهند و اگر صاحب یرقان حادث از ورم جگر بود آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق چهار اوقیه که در آن مغز فلوس هفت درم مالیده باشند بدهند نفع بخشد و تحلیل ورم کند و پیاز بکاهد و ایضا بکاه در آن پرسیاوشان جوشانیده باشند باندک سکنجبین نفع بین نماید و این قرص یرقانی را که از ورم کبد باشد نافع ست گل سرخ تخم سرمق هر واحد پنج درم اصل السوس بادیان هر واحد یک درم رب السوس سه درم تخم خیار و تخم خرفه مثل آن همه را بآب [illegible] هر قرص بوزن مثقالی سازند و بآب [illegible] طباشیر سه درم اکسیر مغسول دو درم زعفران ریوند چینی هر واحد نیم درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده هر قرص بوزن یک مثقال ساخته بآب کاسنی و کشوث و آب تمر هندی دهند و ضماد که در ورم کبد حار گذشت ضماد نمایند و این ضماد نافع ست برای یرقان که از حرارت و ورم کبد باشد صندل سرخ گل سرخ هر واحد چهار درم صندل سفید فوفل اقاقیا هر واحد دو درم زعفران سنبل صبر هر واحد یک درم همه را باریک سائیده و موم سفید پنج درم بروغن گل و روغن بنفشه هر واحد ده درم گداخته آمیزند و بر کبد ضماد کنند مسیحی گوید که اگر یرقان بسبب ورم حار کبد باشد بعد فصد باسلیق آب عنب الثعلب و آب کاسنی و آب کشوث بسکنجبین دهند و چون در بول علامت نضج ظاهر شود صبر با البقول و قدری تمر هندی به عافیت شود وماء الشعیر بعض شربهائیکه ادرار بول برفق کنند بیاشامند همچون بیخ کرفس و بیخ بادیان و ماء العسل بآب بسیار ساخته و بر جگر ضماد از صندلین و عنب الثعلب نمایند ابو الحسن می‌نویسد که علاج یرقان تابع ورم جگر بفصد و شرب ماء الشعیر و بعده سکنجبین بآب سرد نمایند و آب انار و شیره تخم خرفه و آب تمر هندی و گلاب بنوشانند و اگر محموم باشد از غذا منع کنند و جوجه مرغ و ماء الشعیر بیاشامند و اگر قبض طبع باشد بآب آلوبخارا و شربت بنفشه تحریک نمایند و بر جگر کبد صندل و آب عنب الثعلب گلاب ضماد سازند و اگر تپ ساکن شود ماء الجبن بسکنجبین بنوشانند و مزوره غذا کنند و چون علاج باید باستعمال جوزه مرغ بآب غوره اجازت دهند و علاج یرقان تابع ورم مراره حار نوشیدن ماء الشعیر بآب انار و یا آب انار ترش و تعدیل طبع بخیار شنبر و جلاب کنند و هرگاه علاج باید جوزه مرغ معمول بسرکه و کشنیز غذا سازند تحفه شاهی گوید که علاجش فصد باسلیق و تلطیف طبیعت شیر آب انار با شکر سی درم با یکدرم قرص کافور و جلاب بنبات و نیز قرطوبا و بهدانه و باجمله علاج آن علاج ورم کبدست و این ضماد از آن سود مند بود گل سرخ صندل کشنیز اقاقیا رب السوس هر یک پنج درم کافور نیم دانگ سائیده بگلاب سرشته بر جگر ضماد کنند و این دوا یرقان از حرارت کبد یا ورم حار آمده را نافع ست مغز تخم خیارین زرشک هر یک سه درم طباشیر یک حکیمی

باشیدہ دہند و ہمچنین تا سہ مسہل دادہ بنگرند اگر اندکی باقی ماند روز شانزدہم در مسہل مذکور پوست ہلیلہ زرد و کابلی و ہلیلہ سیاہ برگ سنا ریوند خطائی ہر یک نہ ماشہ
شربت ورد مکرر ہلیلہ علوی خان چہار تولہ اضافہ نمودہ دہند و در تبرید قرص برشک سہ ماشہ و شربت بزوری و شربت لیمو ہر یک دو تولہ تخم شربتی ہفت ماشہ و روز دیگر در مروق
کاسنی و کوہ تبرید دہند و غذا شوربای چوزہ مرغ پختہ با برنج دہند سہ چہار روز ہمین دوا و غذا دادہ موقوف سازند ولیکن تا یکہفتہ رشتہ پرہیز را از دست ندہند و
جہت تعدیل مفرحات مناسبہ با عرق بید مشک استعمال نمایند ایضا گویند کہ اگر از سیر باغ در موسم باقلا زار کہ بخار سمومی قوی تر آنرا باشد و نافرمان نیز دران
بسیار بود او را اول اندک درد سر و تپ خفیف بسبب مصاحبت بخار باقلا زار و نافرمان پیدا شود و روز دیگر در ہمہ بدن و چشمہا و چہرہ زردی ظاہر شود و تپ غلبہ کند
و بول زرد مائل بسیاہی گردد شربت لیمون کاغذی و سکنجبین سادہ ہر یک دو تولہ در گلاب و بید مشک و عرق کاسنی و عرق نیلوفر ہر یک پنج تولہ داخل کردہ
بنوشانند و وقت عصر [illegible] یکماشہ و شربت انارین یکتولہ لیسانیدہ بالائش شربت نیلوفر دو تولہ در عرق زرشک نہ تولہ دہند و غذا [illegible]
کہ روغن زرد در آنہ و تمر ہندی ترش سازند و شب سوم اگر بیہوشی پدید آید و صبح بول احمر اقتم بود با اندکی ہذیان ہمان وقت فصد باسلیق کنند و خون وافر گیرند کہ ہمان وقت بیہوشی
و ہذیان زائل شود و یرقان و تپ نصف باقی ماند پس شیرہ زرشک پنج ماشہ و تخم کاسنی و گل بنفشہ و گل سرخ ہر یک ہفت ماشہ آلو بخارا دہ عدد در گلاب و عرق بید مشک شاہترہ
و کاسنی و بہار نارنج ہر یک پنج تولہ شربت بنفشہ و لیمون ہر یک دو تولہ نوشانند و غذا ابکتو لیکن بعد تناول غذا دانہ انار ولایتی دو حصہ و انار کوہی یک حصہ نقل نمایند ہر روز وقت
و بجای آب آب یخ و یا شورہ پروردہ بنوشند و اکثر در شب و روز [illegible] و قصص لیلی مجنون و خوش آواز خود را مشغول دارند و دوا و غذا [illegible] نظر بر حوض آب شیرین
کہ اندران ماہیان باشند بدارند کہ ہمین تدبیر بدون مسہل و تلیین مزاج در پانزدہ روز باصلاح آید و اگر فصد نکنند در مدت مدید بعد مسہلات قویہ و دیگر تدابیر شفقت تمام صحت گردد

علاج یرقان وبائی

باید کہ در روز اول برگ ہفت اندام زنند و روغن گاو در گلاب آمیختہ بنوشانند بلکہ در حوض پر کردہ بیمار را دران نشانند و تا بجا باشد و تا [illegible] شوند و اگر لرزہ پدید آید
پس بیرون آوردہ در پنبہ بندند و قہوہ دارند و این دوا دہند زہر مہرہ زرشک گرد سماق صندل سفید طباشیر در خمیرہ صندل ترش یکتولہ آمیختہ بلیسانند و شیرہ زرشک خیارین
و کاسنی و مغز تخم کدوی شیرین ہر یک نہ ماشہ آلو بخارا زرد آلو ہر یک پنج عدد در گلاب و عرق بہار کنہ و کاسنی و گل نیلوفر ہر یک ہفت تولہ شربت انار و صندل ہر یک دو تولہ
و از صندل سفید در روغن گاوی سودہ پارچہ تر کردہ بر سینہ و جگر نہند و نگذارند کہ خشک شود و بجای آب بر روغن یا عرق بہار و گلاب آمیختہ اکتفا کنند و چون روز پنجم یا ششم باشد پس اگر
فصد نکنند کہ موجب ہلاکت بیگردد و غذا اشتہا نان و خرفہ با روغن دہند و وقت ظہر آب تربوز و یا ماء القرع با شربت نیلوفر نوشانند و تمر ہندی گلقند درین مرض از مجربات است
و تا ہفتہ برین تدبیر ثابت مانند یا تخمیر بگذرد و پس بروز ہشتم ملین از مغز خیار شنبر و گلقند و تمر ہندی و روغن بادام بدہند و روز نہم این تبرید دہند زہر مہرہ جواہر مہرہ
طباشیر ہر یک یکماشہ در خمیرہ صندل ترش نہ ماشہ سرشتہ با شیرہ زرشک پنج ماشہ و کاسنی و مغز تخم تربوز و کدو ہر یک سہ ماشہ شربت بنفشہ چہار تولہ بخورند و غذا اشتہا
با کم خورانند و روغن را موقوف سازند روز دہم مسہلی دہند کہ دران ادویہ تریاقیہ بسیار باشند و بسا باشد کہ بعد از افراغ مسہل احتباس بول پدید آید و شکم نفخ
گردد و ہیچ تدبیر بول نکشاید و ہمان روز یا روز دوم ہلاک انجامد و ہمچنین بعضے را اسہال رقیق با حبس بول و فواق افتد و بروز سوم بمیرد و بعضی را فواق [illegible]
سخت [illegible] اسہال خونی افتد پس بروز دوم ہلاک بسازد و بسا باشد کہ عرق ہم زرد آید و بہلاک انجامد کذا فی الشفاء الکبیر و اکثر مشاہدہ چنان آمدہ کہ براق و
عرق ہم زرد گشتہ پس چنین کسان ہرگز ازین بلا خلاصی نیابند کذا فی المحیط و ہرگاہ در تعفن ہوا چنین اتفاق افتد و یرقان قوی پدید آید کہ عرق و براق و پارچہای
پوشیدنی ہمہ زرد گردد شیرہ تخم کاسنی دو تولہ در آب بہی و گلاب ہر یک نہ تولہ و عرق بہار کنہ سہ تولہ برآوردہ نمک لاہوری [illegible] ماشہ سودہ آمیختہ مانند بینی ہفت [illegible]
تقطیر شودہ بسرکہ کہنہ سہ تولہ و یا تقطیر یکنیم تولہ بنوشانند و یا یکدستہ برگ کاسنی سبز و چہارم حصہ آن برگ ریحان سبز با ہم در ہم نمک طبرزد بخایند و ہر وقت کہ تشنہ شوند آب انارین
مصفی بگلاب یا زنبات شیرین یا ختہ بنوشانند و غذا قلیہ کاسنی و کاہو کہ دران مرغ مدبر افتادہ باشد در روغن گاو پختہ با آب لیمون و سرکہ ترش کردہ بدہند و اگر ہوا متعفن گشتہ
مورث یرقان گردد و تپ برگ حنای سبز ہفت ماشہ تخم کاسنی نہ ماشہ شب خیسانیدہ صبح مالیدہ صاف کردہ فانید یا نمک طعام یکماشہ انداختہ لیمون کاغذی یکعدد افشردہ
بنوشند و اگر حنای سبز بدست نیاید عوض آن حنای خشک دو چند بگیرند و اگر شیرہ تخم خرفہ نہ ماشہ در آب برآوردہ نمک طعام یکماشہ اضافہ کردہ بنوشانند و غذا [illegible]

بشوید و شیر زنان و شرب دوغ و طبیخ غذیه و گویند که سعوط بشونیز و تخم حنظل و نظر بسوی رنگ زرد سفید و بقول شیخ الرئیس معالجات یرقانی که در ان قصد نقص مرض و
تحلیل او باشد و اگر چه در ان تفتیح سده و سائر منافع ست بعضی ازان مجربات اند و بعضی غسولات و بعضی سعوطات که اکثر منافع آن در چشم و چهره است و بعضی ازان تدبیر
عام ست مثل استعمال حمام متواتر که بدار بران و براشال آن از استعمال آبزن بآبهای مقویه است و چون بول اید در آبزن کنند که آن علاج نیکو ست نفع او تجربه
ظاهر شده و چون از حمام خارج شوند پارچه بپوشند تا سردی ببدن نرسد و پارچه پوشیده بخوابند و اما آنچه غیر حمام ست و از قسم استعمال دوا بود اولست که یرقان را
از جلد خارج کند و ادویه که این اخراج نماید یا باسهال نماید و یا بادرار قوی و یا بعرق و بهتر این آنست که بریاضت و تعب و کوشش بود و خصوصاً چون عرق شراب
باشد و همچنین عقب حمام و هر که اراده معالجه یرقان خود تحلیل نماید برودت و شمال آن احتراز کند مگر آنکه اراده بدان مقاومت دوای حار دفع او باشد چنانچه فلفل
بخورانند و بعد ازان در اب سرد نشانند و گفته اند که صاحبان یرقان از نظر کردن در اشیای زرد نفع یابند که این تحریک طبیعت بسوی دفع همه مادهٔ صفراوی
طرف جلد نماید و تحلیف یرقان خفت یابد و من از مثل این معالجات انکار نمیکنم و از ادویه مشهوره معروفه آنست که در هنگامیکه مریض در آبزن باشد
دو اوقیه آب ترب با نیم درم بورق و یک اوقیه طلا بنوشانند که زردی ازان خارج شود و ایضاً بگیرند یک خرمهره لیمون و یک کف نخود و دو رطل با پنج قسط آب
بپزند و شراب آن پخته بنوشند اگر تپ نباشد و اگر تپ باشد تنها بیاشامند بعده در آبزن آبیکه در ان پرسیاوشان جوشانیده باشند بنشینند که زردی ازان بیرون
شود و ایضاً روغن نطرون دو درم با شراب کهنه شب زیر آسمان دارند و بنوشند و از تخمیم که مذکور شد بعمل آرند و یا اسقیل مشوی با تش جزو نمک سوخته و فلنجار بر نهار بنوشند
و یا کبریت محرق دو درم بر بیضه نیم برشت پاشیده بنوشند و یا پوست انار چهار درم زرنیخ یکدرم بقدر یکه در زیر انگشت آید بگیرند و باسه اوقیه شیره خرما بخورند و یا بقدر یکدرم [illegible]
ازان حلبه با آب و عسل بخورند و در آبزن آب سرد نشینند و یا بگیرند پرسیاوشان سوده چهار درم و آبیکه در ان انیسون جوشانیده باشند بنوشند و یا عصارهٔ حماض بقدر [illegible]
شراب بخورند و یا جزر الکلب که استخوان خورانیده باشند سفید او نه سیاه چهار درم بگیرند و بعسل بخورند و یا برگ چقندر خشک شده درم بماء العسل بدهند و یا اشنان
بمطبوخ و یا پودینه خشک چهار درم با شراب ممزوج تا سه روز بعمل آرند و یا نخود سیاه یک رطل پرسیاوشان یک کف بجوشانند تا ثلث آب برود دو اوقیه ازان بنوشند
و یا عصارهٔ ترب دو اوقیه شراب یک اوقیه و یا نخود سیاه رطل حب بلسان کندر بادیان هر واحد کف و شش قسط آب بپزند تا ثلث برود دو اوقیه ازان بنوشند و اگر
تپ نباشد با شراب بیاشامند و یا دار چینی بمقدار یکه در سه انگشت در آید با شراب و عسل بالمناصفه بقدر یک نیم اوقیه یا با آب و شراب بخورند و یا حب [illegible] از هر دو
پوست او دو درم بخورند و یا فوه الصبغ یکدرم در بیضه نیم برشت و یا بگیرند برادهٔ شاخ گوزن هیجده قیراط و با شراب فو و ساطیقون بخورند و یا بگیرند [illegible]
و صمغ [illegible] اندکی ازان بخورند و یا فلفل و سیر [illegible] سفید سگ خورندهٔ استخوان یک ملعقه با شراب و یا حنظل از شراب آب پر کرده بنوشند و یا قدری مرهٔ خرس در شراب بیاشامند
و یا بگیرند شاخ گوزن یکدرم و ثلث و کبریت دو دانگ و با شراب بخورند و یا بگیرند خصوصاً برای سددی ریوند و فاریقون پرسیاوشان [illegible]
بقدر یکدرم بخورند و ادویه مفرده که درین باب داخل می شوند و مفتح سده هستند افسنتین انیسون بهارون و فوه الصبغ [illegible] عود بلسان غاریقون [illegible]
قسط زراوند طویل و مدحرج ست و آنچه ذکر کرده و آن خفیف ست نوشیدن دباغ قیچ با شراب صرف ست و یا بگیرند زردهٔ دو بیضه و در نیم سکرجه شراب گرم کرده بنوشند
و از آنچه تعریف بسیار میکنند آنست که خراطین خشک بخورانند که منقی فی الحال ست و همچنین زهرهٔ خرس و ایضاً آنچه بتجربه رسیده آنست که بیخ حماض بنوشند و در آفتاب بنشینند
و بعد ازان ساعتی مشی کنند تا آنکه گرم و تشنه شوند بعده طبیخ پرسیاوشان و خصوصاً اگر با آن فوه الصبغ و نعناع جوشانیده باشند بنوشند که آن فی الفور عرق بسیار زرد
آرد و ایضاً اگر این دوا عقب حمام بیاشامند و از مدرات خاصه آن آنست که بگیرند جوز السرو دو درم و بنوشند با یکدرم سلیخه بطلا می کنند بعده صاحب او
غذای قابض بخورد که آن همه مادهٔ یرقان به بول دفع کند و گاهی بگوشت خارپشت نفع یابند بسبب قوت ادرار و تنقیه و موافقت جگر و این مجرب است و چون
آب کشوث یک سکرجه با تخم کرفس و شکر طبرزد بنوشند نافع بود و از مسهلات خاصه بدان آنست که حنظل را کاویده آنچه اندران باشد دور کنند و طلا در ان کرده
بر آتش جوش دهند و صاف کرده بنوشند و آنچه تجربه کرده ام آنست که بگیرند صبر نیم درم سقمونیا یکدانگ نمک نفطی ربع درم فوه الصبغ غافث و غاریقون هر واحد
نیم درم حب ساخته بماء البزور بخورند و ادویه که سابق ذکر کردیم و نسخه ها که در قرابادین مذکور ست بهر این باب و از سعوطات عصاره ست که بدان سعوط کنند

اکل آن و تخم آن لیشرب بیکساله و کذا تخم بقلهٔ یمانیه و کذا افسنتین و کذا عصارهٔ لبلاب و کذا عصارهٔ غافث و سکنجبین بزوری با آب کشوث و کذا کبریت با آب حل کرده یا در
بیضهٔ نیمبرشت و کذا عصارهٔ کمافیطوس یا طبیخ او و کذا عصارهٔ اشقوق یا طبیخ او و کذا امیران چینی و کذا ضماد شبرم تنها و با آب عنب الثعلب و کذا طبیخ نخود سرخ و
کذا اسقولوقندریون با سکنجبین و کذا بخور مریم با سکنجبین و کذا طبیخ شجرهٔ مریم تا سه روز متواتر و کذا اشنهٔ کوهی بشراب یکساله و اکل اسپغول کوفته بسرکه پخته و شرب
شاخ گوزن سوخته و فلنجار و کذا ریوند با سکنجبین و کذا عصارهٔ کرنب بشراب یکساله و خوشلو یا تنها چهل و پنج روز متواتر و سعوط بعصارهٔ فراسیون و شرب عصارهٔ ترب ده روز متواتر
یا تخم آن و کذا افاویه یا تنها بیک مثقال از آن چهار دانگ با آب برگ ترب و کذا عصارهٔ پودینهٔ نهری و کذا عصیر آب کاسنی و کذا عصارهٔ برگ و اطراف نرم کرنب و کذا اهلیلج کابلی
و کذا حب کاکنج و کذا عصارهٔ بنات وردان تا هفت روز متواتر و کذا ابرقانوی سیب و کذا سرگین بچهٔ اسپ در اول تولد آن بقدر باقلا و کذا تخم زر سوخته بعسل سرشته و کذا اشنهٔ کوهی
بیک درهم سوده و شراب یکساله حل کرده صاف نموده و کذا مربای جوز و کذا لادن و کذا اجوز جندم و کذا اخرو سنبل و کذا انار ترش و کذا ریوند و تخم کشوث هر واحد یک درهم و کذا شکر
با آب طبیخ کشوث و کذا حلبه و کذا حجل و کذا تخم فجل بسرکه و کذا اخثای قریش بعسل سرشته و کذا طبیخ زردچوب و کذا اشیاف غافث در آب تر کرده و کذا شیر بز و خوردن اسفاناخ
بطور غذا و کذا اجرم ریباس و امتصاص آب او و شرب فلنجه و کذا اهلیلهٔ زرد و کذا اقسیا اغریا و کذا اخزرهٔ البقر و اکل کرنب مطبوخ با کیان و کذا اجرجیر سه برگ و تعلیق کمات
و تمریج طلا و عصارهٔ سعتر سبز و شراب در حمام هر واحد نافع یرقان صفرست و گفته که فرو بردن سه عدد ماهی خرد زنده بر نهار برای دفع یرقان تجربه کرده ام و
اکتحال گلاب و سرکه مسعود بمیل زجاج یا میل آبنوس در ازالهٔ زردی چشم حادث از یرقان مجرب است و اکتحال با آب کشنیز سبز و سعوط طبیخ شحم حنظل نیز مزیل زردی
چشم ست بعضی از متاخرین می‌نویسند که لیسیدن پیه مخلل و مویز مخلل و او است بر کاکنج یک مثقال و بعد از تخم سرق نوشیدن آب مهندبا و عنب الثعلب هر واحد مجرب است اگر
سبوس نخود چهار درم شب در آب تر کرده صباح زلال آن گرفته بقدری نبات شیرین کرده بنوشند نفع میکند و چون گوشت موش صحرائی خشک کرده با سه یک
بگوبت بخورند نافع بود و اگر برگ حنا تا دو درم نرم کوفته در آب شب تر کنند و صبح آب صاف آن بنوشند تا یک هفته مجرب است و خوردن ماهی و دیدن آن بالتماس
فائده میکند و اگر آب برگ ترب کوفته بقدر یک پیاله برآورده دو درم شکر تری آمیخته نهار بخورند غذا سه چهار درم تمر هندی در آب مالیده صاف نموده چهار درم شکر آمیخته
با خشکه تناول نمایند و برین منوال چند روز عمل کنند بجهت یرقان از مجربات حکیم جعفرست و نوشیدن شیرهٔ تخم کاسنی و تخم خربزه با سکنجبین عسلی نافع بود و کذا یک دسته
برگ کاسنی با دو درم نمک هر صباح تا یک هفته خوردن و اگر اهلیلهٔ زرد پانزده درم تمر هندی سی درم آلو بخارا سی عدد [illegible] عناب بیست دانه کشنیز خشک گل بنفشه گل سرخ
تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد یک کف جوشانیده با سکنجبین بنوشند اسهال بسیار آرد و یرقان را دریک روز زائل کند و [illegible] و سرکه پخته خوردن مفید است و اکتحال
آب تمر هندی و برگ آن و یا زرشک با گلاب بقول ابن جزله و سعوط آب چقندر به روغن زیتون و یا پوست بندق هندی و یا شیر زنان در ابتدا اکتحال
پوست ترنج سوده بمیل نقره و کذا دار فلفل و اهلیلهٔ زرد هر دو در سرکه سائیده و کذا زردچوب و تخم خرنوب هر واحد مزیل زردی چشم است طبری گوید که چون مرض
زائل گردد و قاروره و براز بسوی طبیعت خود و در حال صحت عود کند و زردی چشم باقی ماند دو بیه مزیل آن بکار برند مثل اکتحال با سرکه مطبوخ و اکتحال بسرکه
داخل السدوس کوفته بیخته و شاخ گوزن و صدف هر دو سوخته و آبه امر باکتحال آب دریائی شور و سرکه میکند و حفظ مزاج علیل نماید تا [illegible]
و آن کحل مزیل صفرت عین بعد زوال مرض است ماهی بار یا زرافی صغار تابس سوخته و کهربا و اهلیلهٔ زرد و دار فلفل مساوی سائیده تجربه اکتحال نماید
حرانیان این ابصر که تسقیه می‌نمایند تا از آن نشر مصالح کند بس خشک کرده در چشم میکشند و ازالهٔ بقیهٔ یرقان میکند و در کتاب خواص مذکورست که جزو سفید
از سرگین سگ و زعفران مساوی سوده مزیل یرقان است و گویند که طلق و زبد البحر ازالهٔ یرقان از چشم بعد زوال مرض میکند حکیم شریف خان در حاشیهٔ
شرح اسباب می‌نویسند که تقطیر شیاف ابیض در شیر دختر یا سفیدی بیضه حل کرده نافع است و تکمید چشم با چوب در آب کاسنی یا سفیدی رقیق بیضه و روغن گل
برهم زده و خواب بران و با این کحل اکتحال نمایند و نسخهٔ آن همانست که در یرقان چشم مسطور شد و اگر ازین تدابیر فائده نشود تنقیه از مثل حب قوقایا یا حب ایارج نمایند
بعده اکتحال بکحل معمول از اهلیلهٔ زرد و دار فلفل در سرکهٔ کهنه نمایند که ازالهٔ بقایای او در یک روز کند و تجربه شده و علی بن زین گفته که عصارهٔ ترب و فرصا از جملهٔ ادویهٔ عجیبی
میکنند اطبای هند میگویند که اگر صندل زرد یعنی ملاگیر بگلاب یا آب سائیده و دار هلد با آب سائیده هر یک پنج ماشه عسل هفت ماشه آمیخته بخورند و غذا

وال خشکه سازند و تا یکهفته استعمال نمایند برای کنول بادی یعنی یرقان اصفر عجیب الاثر است و یرقان اسود را نیز مجرب نوشته اند و ایضاً گل حنا هفت ماشه شب در کاسه آب بخیسانند و صبح صاف نموده شربت لیمون دو توله یا شربت انار شیرین آمیخته بنوشند که در یکهفته انشاء الله آن سکند و مجربست و ایضاً آمله سوخته یکتوله پوست درخت شیب سوخته یکتوله در پیاله آب شب بخیسانیده صباح صاف کرده بنوشند و اگر بیخ کدهاسته مسلم برآورده سی و سه قطعه کرده در ریسمان معصفر بقدر حمائل نیم گره بندند و در گلوی مریض آویزند بالخاصیة نافع است و ایضاً مونگ سبز سه پاو در آب شب تر کرده صبح آب صاف آن بخورند غذا دال خشکه و یا بهلی بیول کهنگا بهولی و آمله هر واحد دو درم نیم کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند قدری شکر در آن انداخته صاف نموده بنوشند و اگر گل بهول و نبات مساوی سائیده نگاه دارند و صبح یکتوله خورده باشند نافع بود و یا کنگنی هفت ماشه سائیده بشهد خورند غذا دال خشکه و یا نبوله دو درم شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته یکماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و اگر ریه گاذران دو درم در یکپاو آب بخیسانند صبح آب صاف کرده بنوشند در هفته صحت شود و یا دو سه برگ کسوندی یا دو سه فلفل گرد سائیده بنوشند و ایضاً این دوا برای یرقان اصفر و اسود نافع است پوست درخت پیپل ریزه ریزه کرده سه توله و نمک گاذران که آنرا ریه گویند سه توله هر دو را در یکنیم پاو آب شب بخیسانند و صباح آب صاف کرده بنوشند و نهایت تا یکهفته استعمال نمایند و اچار ترب در سرکه مقطر ساخته خوردن مفید یرقان و صلابت طحال است و ایضاً گویند که از مجربات است آهک پان تا سه ماشه و فلفل یکماشه در پاره کیله پخته نهاده بخورانند و بالای آن باقی کیله بخورانند و نوشیدن مطبوخ گلو نیز مفید یرقان است و گویند که نقوع پوست پیپل و برگ سپستان نیز مجربست و اگر هندبا شب در آب تر کرده صبح آب صاف آن تازه گرفته دو سه قطره در بینی چکانند زردی چشم بر رود و پشک گوسفند با بعضی ادویه خوردن در دفع یرقان است و اگر توبری تلخ در آب سائیده از قدری آب آن سعوط نمایند نافع بود و اگر هفت دانه شونیز بشیر عورت سائیده سعوط نمایند زردی چشم را که بعد دفع یرقان باقی ماند زائل کند و آب لیمون در چشم چکانیدن نیز مفید است و چون گیاه گوسه را از بیخ بر کنده کوفته آب آن در چشم کشند سود دهد و اگر کیری انبه در آب بیخ و یا شوره پرورده و یا غیر پرورده برتابه آهنی سوده در چشم کشند در یک دو مرتبه دفع زردی چشم نماید و اگر کیری بهم نرسد انجور خشک بکار برند و همچنین کشنیز سبز و خشک در گلاب و اگر کدوی تلخ را دو پاره نموده شب در شبنم بدارند و بامداد قطره شبنم که در آن جمع شده باشد در بینی بچکانند عجیب الاثر است و در ریاض والد مرحوم مرقوم است که گل پلاس خشک دو درم در ظرف گلی نو شب تر نمایند و صبح بدست صاف نموده شکر سفید دو درم آمیخته بنوشند جهت رفع زردی چشم مفید است و اگر ریوند چینی باید کوفته شب در آب تر نمایند و صبح جوش داده آب صاف او گرفته بنوشند [illegible] و اسهال خواهد آمد و از یرقان نجات یابد و چون کدوی تلخ خشک را بشکافند و در سر آن پرده که مانند پرده عنکبوت میباشد بر آورده نرم سوده اندکی از آن سعوط نمایند یرقان اصفر را که چشمها و رخساره همه زرد شده باشد باخراج رطوبات زرد رنگ از بینی دفع کند و مجرب نوشته و اگر بهیل کهسر این لتی بار بنداول کوفته بیخته در پارچه بسته بو نمایند نافع بود و چون مغز تخم کدوی تلخ مساوی آن گرفته ناس آن بگیرند یا با آب آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند برای رفع زردی چشم مجربست و خوردن پوست بیخ بکهیره با برنج ساتهی آش کرده تا یکهفته نافع است و اگر مغز تخم توری تلخ یکعدد و یا بنداول سوده دو قطره از آن در بینی اندازند بعد از دو سه گهری زرد آب بسیار از بینی و دهان جاری شود و عقب آن دردسر شقیقه بهم رسد و در آخر روز تب پیدا شود و تا سه پهر این عوارض باقی خواهد ماند و هرگز نترسند که در آخر شب همه آفات [illegible] خواهد شد و در یک روز شفا حاصل گردد و اگرچه مرض کهنه بود و از مجربات حکیم نور الدین است و آنچه صاحب بقائی جهت یرقان مجرب نوشته است که پیاز کدوی تلخ و سر آن بریده با آب پر نمایند و تمام روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و علی الصباح دو قطره در چشم کشند و بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات سائیده کفدست بخورند و غذا دال ماش یا خشکه خورند

یرقان اسود

و آن تغیر رنگ بدن بسیاهی باشد و این را یرقان هندی نیز گویند و مخفی نیست که پیش ازین مسطور شده که یرقان سیاه بیشتر از طحال و گاهی از کبد می باشد پس بقول شیخ یرقان اسود طحالی را در وجه تلون او بر یرقان اصفر از جهت تلون آن بسبب سدد مجریین و از جهت تلون آن بسبب ضعف بعض قوی و قوت بعض آن قیاس نماید و یرقان اسود کبدی گاهی بسبب شدت حرارت جگر باشد بنحویکه خون محترق شده سودا شود و سودا در بدن کثرت پذیرد و پس از طحال و مجاری اعانت او کند اهتمام گردد و گاهی بسبب شدت برودت جگر بود چنانکه خون غلیظ و سیاه گردد و گاهی این برودت با یبوست باشد و گاهی با رطوبت بود و گاهی

بسبب اورام بارده و صلب باشد و اما یرقان اسود که بسبب جمیع بدن بود یا از شدت حرارت بدن باشد که خون را محترق و سودا گرداند و یا از شدت برودت بود که خون را منجمد و سیاه کند هر یرقان صفرا و اسود که بسبب او همه بدن باشد آن بسبب عروق منتشر در بدن بود و فساد استحالهٔ خون بسوی او بر قیاس فساد استحالهٔ خون بسوی مادهٔ استسقای لحمی باشد و اگرچه در اینجا فساد ظاهر در کبد نبود بلکه در عروق تنها باشد و ممکن است که تقسیم یرقان اسود باین طریق نمایند که گاهی بسبب کثرت ماده و گاهی بسبب احتباس آن بود بر قیاسی که در صفر گفته شد و گاهی اتفاق افتد که یرقان اسود نیز بحران امراض طحال ها مانند آن بود چون طبیعت بسوی تنقیص ماده بسبب مانعی بجز ناحیه جلد راه نیابد بالجمله اسباب جزئیه یرقان اسود به هشت نوع تقسیم کرده اند یکی سدهٔ مجرائی که مابین جگر و سپرز است پس سودا از جگر بسوی طحال نرود و با خون مختلط شده در بدن سرایت کند دوم سدهٔ مجرائی که مابین سپرز و فم معده است پس سودا از طحال بر فم معده نریزد و در سپرز بسیار جمع شده باز بجانب جگر رجوع کند و با خون در بدن ساری گردد و رنگ بدن سیاه سازد سوم ضعف جاذبهٔ طحال یا ماسکهٔ آن یا هر دو که طحال از جذب سودا پس سودا در جگر بماند و با خون آمیخته در همه بدن جاری گردد و رنگ بدن سیاه گرداند و سبب ضعف قوت یا سوء مزاج باشد یا تولد ورم در طحال و ورم نیز از سوء مزاج و از سده خالی نباشد چهارم ورم حار یا صلب طحال و بدان سبب ضعف او از جذب سودا و تنقیهٔ خون لهذا ان پنجم دفع طبیعت بطریق بحران امراض طحال ششم وقوع حرارت قوی در جگر حتی که خون او را جگر بسوزاند و سودا گرداند و چون آن با عضا رود یرقان سیاه آرد هفتم حدوث سوء مزاج بارد مفرط در جگر و بدان سبب انعقاد خون در رنگ و در ان و سیاه گردیدن آن و حدوث یرقان لهذا از این طریق تشخیص این اسباب باید که اولا دریافت این امر نمایند که یرقان اسود طحالی است یا کبدی بعده اقسام هر دو مشخص نمایند چنانچه نظر کنند بسوی رنگ مریض که سیاهی آن شدید خالص است یا نه اگر رنگ سخت سیاه بدون زردی باشد و براز و بول هر دو سیاه بود و گاهی در براز دردی سیاه بیرون آید و گاهی بول سالم بود و پوست شکم کشیده با درد و ثقل باشد و در اکثر احوال طبع قبض بود و گاهی نرم گردد و هضم ردی بود و با خبث نفس و غم و وسواس بلا سبب باشد و گاهی عرق سیاه خارج شود یرقان اسود طحالی باشد پس اگر علامات ورم حار طحال یافته شود سببش همان باشد و اگر از مس طحال صلابت در موضع آن معلوم شود از ورم صلب طحال باشد و اگر آثار ورم و صلابت مدرک نگردد حال وجود ثقل و تمدد در جانب راست یا چپ و حدوث یرقان بتدریج دریافت کنند اگر ثقل شدید و دشواری خواب بر جانب چپ و ظهور یرقان بتدریج بیان کنند و بدن نحیف و نبض لطیف بود از سدهٔ مجاری باشد پس حال سقوط اشتها بتدریج یا دفعةً و جانب ثقل بپرسند اگر سقوط اشتها بتدریج و ثقل بجانب راست گوید سده در مجرای مابین جگر و سپرز باشد و اگر سقوط اشتها دفعةً و ثقل در جانب چپ بیان کنند سده در مجرای مابین طحال و فم معده باشد و اگر ثقل و غیره نبود و باکدورت سفیدی چشم باشد پس اگر با سقوط اشتها بود از ضعف جاذبهٔ طحال باشد و اگر سوء هضم و اسهال بر آید از ضعف ماسکهٔ طحال باشد و الا حال تقدم امراض طحال و ظهور خفت و راحت بعد وقوع یرقان دریافت کنند اگر باشد سببش بحران امراض طحال بود و اگر رنگ سیاه شدید خالص نباشد و آفت در بول بود و در براز زردی بیشتر نماید و اول آفات در جگر ظاهر شده باشد و سابق امراض سوداوی مراق ظاهر شود یرقان اسود کبدی بود پس اگر سیاهی خفیف مائل بزردی بود یرقان از حرارت و یبوست باشد و اگر سیاهی و زردی با سرخی مثل شقرت اندک بود از حرارت و رطوبت باشد و اگر مائل بسبزی بود از برودت و یبوست باشد و اگر مائل باندک زردی فستقی بود از برودت و رطوبت باشد و حکما گفته که یرقان اسود منذر باستسقای زقی شدید الحرارت است و در اکثر دفعةً عارض نشود بخلاف صفر **علاج** در طحالی سدی بعد فصد اسلیم از دست چپ آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با سکنجبین بزوری و شربت دینار دهند و منقی سودا کنند و با ایارجین با سفوف سودا استعمال نمایند و آنچه در سدهٔ جگر گذشت و هرچه در سدهٔ طحال باید بعمل آرند و اقراص و معاجین قوی التفتیح دهند و قرص زرشک کبیر و قرص کبر نیز مفید است ایضاً مفتح چون بادیان و کاسنی و بیخ اینها و عنب الثعلب و گل سرخ و بادرنجبویه و مویز منقی و اسطوخودوس و ریوند چینی و افتیمون و مغز فلوس و گلقند بدهند و ملینات برای اخراج سودا نیز داخل کرده شود و اگر قاروره سیاه و کفهای زرد و با تپ باشد قرص زرشک صغیر چهار ماشه کوفته با شربت انار شیرین تولهٔ شش همه تناول نمایند و بالای آن آب کاسنی سبز مروق نه درم شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد سه توله بنوشند یا شیرهٔ زرشک شش ماشه افزایند چون در تپ و دیگر عوارض آن تخفیف شود منضج داده این مسهل دهند گل نیلوفر پنج ماشه آلوبخارا ده دانه تخم کاسنی و خیارین کوفته هر یک شش ماشه عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی سپستان لسان هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه جوشانیده مغز فلوس پنج توله گلقند دو توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده بنوشند و تبرید شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو توله یا قرص زرشک صغیر کوفته چار ماشه با آب کاسنی ده توله و شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ اصل السوس

[illegible]

شیرهٔ عنب الثعلب هر واحد چهار ماشه و گلقند دو توله و اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند و شربت کشوث و کذا کما فیطوس هفت روز متواتر و شربت خشخاش هندی و
تخم حماض و جعدهٔ جبلی هر واحد نافع یرقان اسود است غذا نخود آب و شوربای گوشت بزغاله و مرغ دهند و اگر بسبب ضعف طحال باشد شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ انیسون
هر یک سه ماشه همراه گلقند و شربت بزوری خورند و قرص گل و قرص کبر و ریوند و مانند آن که مقوی طحال اند همراه سکنجبین در استعمال کنند و گل سرخ و قرنفل و افسنتین
و مصطکی سائیده با سرکه و آب عنب الثعلب سرشته بر طحال ضماد سازند و هر چه در ضعف طحال بیاید بکار برند و اگر بسبب ورم طحال باشد علاجش در ورم طحال بیاید
و اگر بطریق بحران باشد امداد طبیعت نمایند بشربت سکنجبین و استحمام به آب شیرین و مالیدن روغنهای لطیف چون روغن بابونه و شبت و سوسن بر بدن و جز آن
که در علاج یرقان صفراوی بحرانی گذشت و در کبدی احتراقی فصد باسلیق یا اسیلم کنند و تطفیهٔ حرارت جگر و اصلاح آن باشربه و اغذیه و اطلیهٔ مبرده که در علاج
امراض جگر از سوء مزاج حار و در یرقان صفراوی غلیانی گذشت باید کرد و تبرید قرص زرشک صغیر سوده و شربت انار شیرین همراه آب کاسنی سبز و ورق ده توله
سکنجبین ساده دو توله گلقند بلیغ توله و گاهی با اضافهٔ شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ زرشک نیز معمول است و تنقیهٔ مواد محترقه بمسهل سوداء با مطبوخ افتیمون شاهتره
و برای سحبن(?) نمایند و گل بنفشه و نیلوفر و سپستان آلو بخارا تمر هندی و غیره نیز درین نوع مستعمل است و اگر بسبب سوء مزاج بارد جگر باشد و درین نادر الوقوع است علاج
آن بعلاج امراض کبد از سوء مزاج بارد که مذکور شد باید کرد **اقوال** جهرهٔ مسیحی گفته که از ادویهٔ مسهله در یرقان اسود هلیلهٔ سیاه و بسفایج و خربق سیاه و لاجورد و حجر ارمنی
استعمال کنند و در یرقان اسود طحالی فصد باسلیق و اسیلم از جانب چپ کنند پس اگر خون سیاه برآید استخراج آن نمایند و الا فی الفور بند کنند بعد از آن مطبوخ افتیمون و بسفایج
و هلیلهٔ سیاه اسهال آورند و بگیرند افتیمون سوده پنج درم و بادروج(?) سه اوقیه سکنجبین ممزوج با آب گرم بخورند و اگر چهار درم افتیمون به مثقال غاریقون خورند افضل بود و
عصارهٔ بادیان و عصارهٔ برگ ترب و ملعقهٔ سکنجبین بنوشند یا مطبوخ پرسیاوشان و فوهٔ الصبغ و نعنع مساوی بجوشند و در آفتاب نشینند تا تشنه شوند و سخت گرم گردند بعده
آب سرد بنوشند که از آن عرق آرد و رنگ بحالت طبیعی رجوع کند و اگر در مطبوخ پرسیاوشان نشانند خیلی نفع کند شیخ میفرماید که در طحالی نظر کنند اگر در سپرز امتلای دموی
بسیار باشد فصد باسلیق ایسر و بعده اسیلم کشایند پس از آن به طحال و اصلاح سدد آن و اورام آن و ضعف آن مشغول شوند و اگر سبب آن کثرت سودا باشد
بسبب چیزیکه از هوا و اغذیه تولید آن نماید چنانچه مذکور شد ایضاً استفراغ آن بچیزیکه مخرج او باشد واجب است و ازین قبیل است مطبوخ اسقولوقندریون بخربق مذکور
در قرابادین و جبرات(?) بدان استفراغ نمایند و مطبوخ افتیمون باین صفت بگیرند هلیلهٔ سیاه و کابلی هر واحد ده درم شاهتره اسقولوقندریون بسفایج فقاح کبر هر یک
پنج درم تخم کرفس و بادیان هر واحد خربق سیاه دو درم در سه رطل آب بجوشانند تا ربع بماند و بران افتیمون پنج درم اندازند و جوش خفیف دهند پس صاف نموده
با دو ثلث درم ایارج فیقرا بدهند و همچنین حبوب معمول از هلیلهٔ سیاه و افتیمون و نمک هندی و غاریقون و پوست بیخ کبر است و بعد استفراغ ماده شیر شتر بنوشانند
و اگر یافته نشود ماء الجبن بتحفه(?) سکنجبین بزوری و اقراص جعده و ادویهٔ طحالیه اسقولوقندریون و از بیخ کبر و مانند آن بدهند و آنهائیکه در آن برگ طرفا و بیخ آن
جوشانیده باشند و آب برگ کبر و آب برگ ترب و سکنجبین و کذلک آب عنب الثعلب و آب کرفس اگر حرارت باشد و سکنجبین مطبوخ در آن اسقولوقندریون و برگ کبر
و ثمر طرفا و جعده و اگر در طحال ورم حار باشد باید که در منضجات افراط نکنند و اگر در آن سدد باشد منضجات قویه مذکور در باب سدد کبد نیز درین نافع است و در باب
سدد طحال ادویهٔ مخصوص آن عنقریب ذکر خواهیم کرد و اگر بسبب ضعف حادث در طحال باشد باید که بران محاجم بلا شرط نهند و ریاضت استعمال کنند و ضمادات
مقوی طحال مثل آنکه از افسنتین و قرومانا و فقاح اذخر و عاشا و قنطوریون و بیخ کبر هر واحد یک جزو و گل سرخ دو جزو و مقل یکنیم جزو و اشق هفت جزو یا ده جزو
ساخته باشند ضماد نمایند و هر گاه بشویند بسرکهٔ کهنه که در آن شبت و بورق و نمک و سداب و پودینه جوشانیده باشند بشویند و اگر سبب یرقان سودا حرارت کبد باشد
علاج جگر بمطفیات نمایند و اگر برودت باشد علاج تریاق کبیر خاصه و با ادویهٔ معلومه برای آن باید کرد و اگر سبب آن جمیع بدن باشد اول آنچه بکبد و سپرز تعلق دارند
بهر آنکه هر وقت بعده بدن از آن منفعل گردد و اما علاج نفس یرقان اسود چیزیکه علاج نفس یرقان اصفر میکنند و تقویه از آن باید کرد و صاحب کامل گوید که اگر یرقان
از جهت طحال باشد باید که فصد اسیلم از دست چپ کنند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و ماء الجبن باین سفوف دهند هلیلهٔ سیاه دو درم هلیلهٔ زرد سه درم افتیمون
غاریقون هر واحد درم نمک نفطی صبر هر واحد دانگ همه را باریک سائیده سه درم با هشت اوقیه تا یک رطل ماء الجبن بخورند و ایضاً آب پودینهٔ نهری ربع رطل

سکنجبین دو اوقیه بر نهار سه روز بدهند و ایضاً آب برگ اثل مروق با سکنجبین بنوشانند و این دو نافع یرقان سوداوی ست بلکه بر ندکند رقی و کبریت زرد و فوه الصباغین
و اسقولوقندریون هر واحد یکجز و همه را باریک سائیده یکدرم با سفینه بنفشه بنشت آمیخته بخورند و ایضاً مویز منقی ده درم گل سرخ پنجدرم کبابه کوفته سه درم یکشبانه روز
در آب گرم خیسانیده یک رطل ازان بر نهار بنوشند و پنج روز یا یکهفته بعمل آرند که نافع ست و این دوا از زنی گرفته ام که در یرقان سیداو عدس مقشر باریک سائیده
دو درم با قدری آب بادیان و اندکی بول کودک نابالغ ناشتا بنوشند که نافع بمنفعت بین یافته ام و اگر در طحال صلابت باشد علاج طحال با دویه و ضمادها که در علاج
اوجاع طحال خواهد آمد باید کرد و در باب غذا و غیره بدان تدبیر پردازند جرجانی و ایلاقی می نویسند که یرقان سیاه که از سپرز بود اول رگ باسلیق یا اسیلم از دست چپ زنند
پس این دوای مسهل دهند هلیله زرد پانزده درم هلیله کابلی هشت درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک شش درم برگ کبر یا کبر اسقولوقندریون هر یک هفت درم خربق سیاه دو درم
بسفایج چهار درم مویز منقی بیست درم آلو بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم افتیمون پنجدرم همه را جوشانیده صاف نموده هفتاد درم با یکدرم ایارج فیقرا و نیم درم
غاریقون و یکدرم تربد بدهند و این مسهل چند کرت باید داد و بعد از ان با سکنجبین که سکنجبین افتیمونی ساخته باشند بکار برند و اگر حاجت آید در هر چند روز این
سفوف هلیله خورند هلیله زرد سه درم هلیله کابلی دو درم افتیمون یکدرم ایارج فیقرا نیم درم نمک هندی یکدانگ و این یک شربت ست بقدر حاجت و قوت در
روز ان دو بهم وزن یا دو کنند و این سکنجبین درین علت سود مند ست بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هر یک ده درم انیسون افتیمون جعده دوانه کبر و کزمازج
و اسقولوقندریون و تخم کرفس و بادیان هر یک پنجدرم همه را در سرکه جوشانیده صاف نموده از ان سرکه سکنجبین سازند و هر بامداد یک اوقیه با آب بادیان و آب برگ کز و آب
برگ کبر و آب برگ ترب آمیخته بدهند و شیر شتر با هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و نمک هندی بقدر قوت مریض سود مند بود و اگر مزاج گرم باشد یا تپ بود آب عنب الثعلب
یا آب کاسنی با سکنجبین بدهند و غذا مصوص بسرکه و کرفس و کاسنی و بوارد از گوشت بزغاله و کبر بسرکه پرورده سازند محمود گوید که در سددی فصد اسیلم از دست چپ کنند
و هر صبح جلاب از عسل السوس مقشر کوفته و تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره زیرباج بسرکه کهنه سازند و یا مزه
سنای مکی پنجدرم و تخم کاسنی سه درم و پوست بیخ آن پنجدرم و شکر سفید ده درم و در سه اوقیه آب بجوشند تا یک اوقیه باقی ماند معجون نجاح پنج مثقال دران حل
کرده بنوشند و یا ماء الجبن سه اوقیه با این سفوف دهند هلیله سیاه هلیله زرد هر واحد سه درم افتیمون یکدرم غاریقون نیم درم بسفایج نیم درم کوفته بیخته شربتی سه درم
و یا آب پودینه جبلی ده درم شکر سفید ده درم بنوشند و یا آب برگ اثل سه اوقیه و شکر ده درم بدهند که آنرا خاصیت عظیم در ازاله یرقان اسود ست و اگر از
ضعف جاذبه یا ماسکه طحال بود صرف عنایت بتقویت امر طحال نموده نوشیدن هر صباح سکنجبین بزوری بگلاب کنند و غذا مزوره زیرباج لحوم ماکیان و تیهو یا حملان دهند
و گل سرخ و فوفل و افسنتین و مقل مصطکی هر واحد سه درم کوفته و مصطکی و مقل گداخته آمیخته بر طحال ضماد کنند خجندی و صاحب مغنی و غیره می نویسند که در یرقان
اسود سددی فصد اسیلم و تنقیه بدن و تفتیح سدد بسکنجبین بزوری و امثال آن و ماء الاصول و شربت آن کنند و اسهال بمطبوخ سنای مکی و هلیله کابلی هر یک
سه درم تخم کاسنی دو درم پوست بیخ آن سه درم معجون نجاح پنجدرم نمایند و ماء الجبن با ترنجبین بنوشند و سفوف که نسخهٔ آن در قول محمود گذشت نافع ست و اگر سبب آن
شدت حرارت جگر باشد فصد اسیلم و باسلیق ایمن کنند پس استفراغ خلط سوداوی بمثل هلیله زرد و هلیله کابلی و سنای مکی و افسنتین رومی و گاوزبان و بسفایج
و افتیمون هر یک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کبر بنفشه پرسیاوشان هر یک دو درم شاهتره پنجدرم جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر بیست درم ترنجبین
بیست درم حل کرده و یکدانگ حجر ارمنی آمیخته صباح بنوشند و آب برگ طرفا و آب برگ کبر و آب برگ ترب و آب عنب الثعلب نافع ست و غذا کاسنی و سرکه
و بعد تنقیه جوزه مرغ مطبوخ بسرکه دهند و برای یرقان اسود ماء الشعیر بشربت اصول و تنقیه بمطبوخ افتیمون بدون هلیله کنند و یا افتیمون اسطوخودوس
غاریقون ریوند حجر ارمنی مغسول هر واحد نیم درم بروغن بادام چرب کرده بعسل خیارشنبر سرشته استعمال کنند و معجون نجاح مفید ست بعضی از متاخرین می نویسند که اگر
تمر هندی بقدر پنج شش توله شب در آب خیسانیده صبح آب زلال آن بدون مالیدن بنوشند تا سه روز و روز چهارم مقی قوی دهند باین نوع که شب اول سه ماشه تا
شب دیگر باد آب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند و قدری نخود بریان بالای آن بخایند اگر در عمل آن درنگ شود بقدری نمک آب گرم مدد کنند و بعد از ان
تا چهار پنج روز سفوف سنا و بادیان و قند سفید هر یک سه ماشه بدهند در ازاله یرقان اسود از مجربات مسموع ست و بقول انطاکی تنقیه طحال و تفتیح سدد آن و فصد اسیلم

ف نسخهٔ مسهل
ف نسخهٔ سفوف هلیله
ف نسخهٔ سکنجبین
ف نسخهٔ مسهل
ف نسخهٔ مسهل سودا

یا باسلیق کنند و کشوث و خولان بخورند و مروارید و مرجان سوخته مجرب است و قرص ریوند و معجون مغنی را درین باب خاصیت عظیم است و حکیم عماد گفته که آنچه درین علت منزله
سبیت قاطع است آنست که ریوند را در آتش یا چاک و شمشی بسوزند و مثل او وزن چوب اکبرآبادی بریان کرده بگیرند و هر دو سائیده سه درم با آب سرد بخورند که این مرض
سوداوی را از بدن بیرون گذارد و اکتحال بسد سوده چند روز در ازاله رنگ سیاه از چشم مجرب است طبری گوید که نوع یرقان هندی بسبب انسداد طریق مابین مراره و کبد و
انسداد طریق مابین طحال و کبد بود و چون این هر دو سده حاصل شوند مراره صفرا را جذب نکند و در خون جگر بیامیزد و در عروق بطریق غذا نافذ شود و اعضا بدان
رنگین کنند و برنگ آن متشکل گردند و کذلک اگر طحال اخلاط سوداویه عکره را جذب نکند در جگر باقی ماند و با خون مع صفرا مختلط گردد و در عروق نافذ شود و هرگاه
صفرا و سودا مخلوط گردد و در عروق بسوی جمیع بدن نفوذ کند بدن زرد و سیاه گردد و زردی در سیاهی رنگ نیل شده است و ازین جهت این نوع را هندی نامند پس اگر سده تحلل
نشود جگر مبتلی نگردد و احتمال اجتماع سودا و صفرا در خود بسبیل ورم نکند و درین هنگام حمیات صعب پی در پی مختلفه پیدا شود و گاهی کبد ورم نکند و صلب گردد و همچنین
طحال بطریق عدم غذا و وصول صفرا بسیار و این نوع گاهی با صلابت کبد و طحال هر دو باشد و گاهی با ورم در جگر و سپرز و گاهی از سوء مزاج در عروق و کبد و ورم
بود و شدید الخطر او آنست که با تپ باشد پس اگر با تپ بود علاجش آنست که اگر مریض متحمل باشد و قوت و زمان و وقت و مزاج و سن مساعدت کند فصد باسلیق
و حل طبیعت باین دوا کنند بگیرند حشیش غافث سقولوقندریون مساوی و هر دو را در آب بجوشانند بعده بقدر شربت ازان پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده بجوشند
و یک شربت یا دو استعمال کنند اگر قوت احتمال آن نماید و لزوم شرب ماء الشعیر سکنجبین معمول از سرکه عنصل و بزوری بکنند اگر احتمال آن ریاضت و مزاج و بلد کنند و الا سکنجبین
از سرکه عنصل و بزوری ساده بدهند و ایضا اگر تپ باشد این قرص بماء الشعیر و سکنجبین بدهند اسقولوقندریون کوکب الارض افسنتین هر واحد دو درم [illegible]
بادام تلخ و زوفای خشک و پرسیاوشان هر واحد یک درم و نیم عصاره زرشک عصاره غافث هر واحد ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد دو درم مغز تخم خیار
مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم زعفران نیم درم تخم کرفس بارون فطراسالیون تخم فنجنکشت هر واحد دو ثلث درم کافور سه طسوج صندل سفید طباشیر
و شبه خراسانی معروف بکدر هر واحد سه درم کوفته بیخته به آب کاسنی سرشته بوزن یک یک درم قرص سازند و یک قرص با پانزده درم سکنجبین و چهل درم ماء الشعیر
بخورند و حل طبیعت بشربت هلیله که روش ذکر کرده باین نسخه باید کرد بگیرند هلیله سیاه پنجاه درم و هلیله زرد مثل او و کوفته در ظرف چینی کرده بر ان بیست درم
زوفای جعفری و پانزده درم اصل السوس کوفته انداخته و آب داخل کرده پنج روز در آفتاب بدارند بعده آب صاف کرده پنج رطل صغیر ازان وزن کرده بجوشانند
تا نصف بماند از آتش فرود آورده و دو رطل شکر داخل کرده شب بگذارند پس بجوشانند تا بقوام غلیظ آید و هرگاه اراده تلیین نمایند در آب کاسنی مروق شصت درم
این شربت هفت درم حل کرده بنوشانند که اخراج اخلاط سوداوی نماید و غذا در جمیع این ایام مرق مزوره زیرباج و شبنه غیر آن و اگر مغز خیار بسرکه خورند
جایز است و بعضی جرانیان ذکر کرده اند که اصطباغ بسرکه مسخن نافع برای این نوع است و هرگاه اعراض تپ قوی شود و اسباب تپ قوی گردد معالجه تپ
خاصة نمایند و هرگاه یرقان قوی شود و تپ ضعیف گردد به معالجه یرقان زیادت کنند و هرگاه هر دو مساوی در مقدار بود در علاج هر دو مساوات نمایند
و هرگاه قوت یابند و عرضی مانع فصد یافته نشود فصد باسلیق کنند و اگر زوال یرقان مشکل شود و تپ زائل گردد علاج کنند تخم سرمق سوده و تخم ترب و
اندک کندش که مقدار او بوزن طسوج باشد که این علاج اکثر سده را بکشاید و یرقان را زائل سازد و هرگاه طبیعت محموم که بدان یرقان هندی باشد منحل گردد
و قدری خون در اجابت آید بیشک هلاک گردد و بعلاج آن مشغول نشوند و تضمید طحال صاحب این نوع که با تپ باشد بسرکه که دران زوفا و فطراسالیون و
برگ جسفرهم جوشانیده باشند باید کرد و تضمید کبد چون درد اتجاه تپ باشد بآب آس تر و آب سیب میخوش و پست جو و قصب سفید و بابونه عصی الراعی و اندکی سرکه
و کعک مسحوق و قصب الذریره در روغن به نمایند و اگر یرقان بغیر تپ باشد اسرار و سهل تر و علاج او ممکن تر و صاحب او امیدوار تر است و علاجش درین هنگام فصد باسلیق
ابطی و حل طبیعت باین حب بود نسخه آن افتیمون افسنتین رومی هر واحد دو ثلث درم هلیله سیاه و کابلی هر واحد یک درم عصاره غافث ریوند چینی هر واحد
پنج دانگ کندش سه طسوج مازریون مربی بسرکه سه طسوج خربق سیاه مدبر بشیر تازه نیم دانگ محموده انطاکی مشوی دو دانگ و نیم بسفایج دو درم زعفران
دو دانگ همه را سائیده به آب بیخ کرفس طینا و درمس تلخ مطبوخ آمیخته مثل نخود حب سازند شربتی مثقال و ربع با آب بادیان دو یا سه شربت ازین بخورند

واقراص غافث باریوند وزرشک و قرص ورد و مساوی سائیده مرتب سازند و ازین اقراص با سکنجبین معمول بپزند که منضل و اصول و نیز و برور خورند که این بالغ النفع و کافیست و تفتیح طحال
با شق منقوع در سرکه کنند و کمید علیه بیغوس و سرکه که در ان اشق و انجیر و بیخ کبر و حاشا و حاما و جعده و فطراسالیون و تخم کرفس بستانی جوشانیده باشند با پگر و دو بر کبد ضماد
کنند نارین و دوحم مقل مصطکی هر یک دو دوانگ مغز بادام تلخ پسته و اقل لیسه میعه خشک سائیده با آب کاسنی و کرفس بکار برند و این وقتیست که تپ نباشد و نه تپ شدید و
بران از نبض استدلال کنند و از قاروره استدلال بران ممکن نیست و درین نوع گاهی مشکوک فیه بود پس طبیب نمی فهمد که آن از سده طحال است یا از سده میان کبد و مراره و میان کبد
و طحال طبیب حاذق بران از سه وجه استدلال نماید یکی آنکه بسوی قاروره نظر کند اگر بصورت فقیحی نو زعفران مخلوط باشد بداند که سده در دو موضع ست و اگر سیاه بحت دیده شود
و سیاهی ظاهر تر بود و زردی ظاهر نباشد بداند که سده در طحال ست دوم آنکه بسوی براز نگاه کند اگر زردی و سیاهی هر دو دران معلوم شود بداند که سده در هر دو موضع ست و اگر سیاه
بود و زردی دران نباشد مگر بمقداریکه در اهل صحت هنگام جودت هضم بود بداند که سده در طحال ست سوم آنکه بدن او را بپارچه بمالد پس اگر در پارچه آثار سیاه بنظر آید سده در طحال
بلاشک باشد و اگر سیاه مائل بزردی نماید بداند که سده در دو موضع ست و تپ لازم باضطرار بود پس اگر سده در کبد باشد از تپ حاد صعب و هذیان و قلق شدید لابد ست
و اگر سده در طحال بود و در کبد نباشد باضطرار با وی تپ نبود و انتفاخ جنبین و افکار مختلفه باشد و درین استدلال که سابق گذشت اعتماد نماید و اهل حران ازین نوع
علاجیست مخصوص بدین و آن تریاقیست که برای جمیع امراض کبد ترکیب داده اند و حسب مزاج انسان و بلد و سن گاهی بآب کرفس و گاهی بماء الاصول میداوند
و ابو ماهر آن تریاق را بماء الاصول و جمیع امراض کبد بسیار بخوراند مگر آنکه مرض بسیار حار و تپ لازم بود و ایضاً این مرقوم ست که آنرا غساله نامند بجهت خارشت و هم او گفته
باندک کرفس و شبت هر دو پخته شوربای آن مریض می نوشانیدند و مرض زائل شد و مردی را این نوع یرقان بغیر تپ حادث شد و تا پنج سال باقیماند و معالجه مشکل گردید
شخصے بخوردن کبریت سوده با مغز بادام تلخ او را اشارت کرد و این را بخورد و مرض او بکلی زائل شد و کبریت را در معالجه این نوع و یاسقوریدوس در کناش خود
ذکر کرده و روفس گفته که نوع سلیم این است که دران جمیع مریض ورم نکند و براز او تغیر نگردد و ردی ترین آنست که با وی انحلال طبیعت و تپ باشد و بقراط ذکر نموده
که یرقان اسود سندی چون قبل از چهارم روز ظاهر شود مریض در هشتم بمیرد و اگر قبل از هفتم پیدا آید در یازدهم هلاک شود و درین خلاف کثیر ست که در امراض کبد ذکر کرده ام

یرقان اصفر و اسود

شیخ میفرماید که گاهی هر دو یرقان باهم جمع شوند یا بسبب آنکه صفرا منتشر و خونی را که بدان مخلوط باشد احتراق عارض شود و سودا گردد و دو خلط مرکب شوند و یا بسبب آنکه
در هر دو جانب اعنی جانب کبد و مراره و جانب طحال آفت افتد و بعض شراح قانون نوشته اند که گاهی دو یرقان مجتمع میگردند بنحویکه اولا یرقان اصفر عارض شود بعده
ازین صفرا بعض محترق گردد و قدری خون با وی آمیزد و آن سودا گردد و یرقان اسود ازان حادث شود و یا باین طور که در بدن صفرا و سودا اکثرت پذیرد و هر واحد ازان
هر دو بسوی ظاهر بدن مندفع گردد بعده هر واحد ازین دو قسم یا بسبب آن واحد بالشخص یا بالنوع بود و یا چنین نباشد و اول چنان بود که هرگاه حرارت عارض شود اولا صفرا
تولد کند بعده هرگاه فعل او اشتداد کند بدوم ملاقات او با منفعل سودا باحتراق پیدا گردد و ثانی چنان باشد که چون حرارت ضعیف عارض شود و صفرا پیدا شود و درین هنگام
سده در مجرای مراره و سده در مجرای طحال عارض گردد و بدین ادو یرقان از نوع واحد از سبب که آن سده است عارض شود و ثالث چنان بود که چون تخمه کبد را عارض
شود و صفرا تولد کند و مجرای طحال را سده عارض گردد و سودا اکثرت پذیرد و چون حدوث دو یرقان در وقت واحد بود و بعد حدوث صفرا اول باشد بسبب معرفت شود و صفرا بسوی
ظاهر بدن بسبب سودا و چون دو یرقان مجتمع شوند گاهی یکی ازان شدید بظهور باشد و گاهی هر دو متساوی باشند و در اکثر صفرا در زمان اندک عارض شود و سودا در زمان اندک
در زمان بسیار بهر آنکه اکثر از صفرا شی کثیر دفعتاً پیدا شود و درین هنگام ممکن ست که دفعتاً بسوی ظاهر بدن متحرک گردد و علاج بقول شیخ هرگاه هر دو یرقان مجتمع شوند و امتلا باشد
و احتیاج بفصد افتد از هر دو دست فصد کنند یکبارگی و یا میان هر دو فصد فاصله نمایند و تدبیر هر دو یرقان جمع کنند و مطبوخ که در ان افتیمون و افسنتین مشترک باشد نوشانند
و آبهای برگ حرب و طرفا و بیدمشک و حاشا و اوقیه آب عنب الثعلب سه اوقیه آب برگ کبر دو اوقیه جمع کرده همه را جوشانند و در هم حیاشنبر مالیده و دو ثلث درهم ایارج فیقرا و دو دانگ
زعفران و سه قیراط سقمونیا در بعض هم بیان کرده اند بنوشند بعده دو روز صبر کنند و بعد ازان ماء الجبن با سکنجبین بخورانند و اما اغذیه در جمیع یرقان خفیفه معلومه و ماهی
و شوربای چوزه مرغ فربه و از بقول کاسنی و کرفس بهر خاصة و کبر مخلل دهند و گویند که میان هر فصد باسلیق یا باسلیق فاصله سه روز دهند و مطبوخیکه بهر اخراج صفرا و سودا

مخصوص سپرز است اسهال آورند و آنجا که سودا زیاده باشد تدبیر طحال بیشتر توجه کنند و آنجا که صفرا غالب بود معاونت جگر اکثر نمایند و اگر در نسخه اسهالی مذکور وزن خیارشنبر بست درم
کنند و ترنجبین بست درم و گلقند ده درم و روغن بادام دو ماشه افزایند و در ادویه سرد ار و غاریقون یکدرم اضافه کرده در سکنجبین بزوری پنجدرم آمیخته بخورند و بالایش دوا
بنوشند بهتر بود و نوشیدن شربت دینار جامع در تدبیر این بیت ابو سهل گوید که اگر یرقان مرکب از صفرا و سودا باشد و حدوث او از فساد کبد و طحال هر دو بود فصد باسلیق
از دست چپ کشایند خصوصا اگر بدن متحمل فصد باشد بعده اسهال باین مطبوخ نمایند هلیله زرد بست درم هلیله سیاه و کابلی هر یک ده درم بیخ کرفس بادیان هر واحد شش درم
شاهتره هفت درم تمر کبیر اسقولوقندریون هر واحد پنجدرم خربق سیاه سه درم بسفایج چهار درم مویز منقی بست درم آلو بخارا سی عدد عناب بست عدد تمر هندی بست درم همه را
در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند افتیمون پنجدرم اندر خته بمالند و یک رطل ازان صاف کرده با دو درم ایارج فیقرا و مثقال غاریقون بنوشند و اگر درینجا حرارت مفرط باشد
آب عنب الثعلب و تخم کاسنی و کشوث و آب بادیان و آب اطراف غرب و آب برگ ترب و آب برگ کبر و سکنجبین بدهند و اگر حرارت نباشد شیر شتر بعد تنقیه بمطبوخ مذکور دهند و بگیرند
این شیر با هلیله سیاه و افتیمون و تمر هندی و غاریقون و اگر اتفاق شیر نشود ماء الجبن باین ادویه بدهند و ماء الجبن با سکنجبین معمول از بیخ کبر و تمر طرفا و بادیان مرتب سازند
و غذا بجوزه مرغ معمول بسرکه و کرفس و لحوم جدی مطبوخ بسرکه و کبر مخلل و سکنجبین معمول از عسل و سرکه کبر کنند سید اسمعیل و یوسف گوید که اگر یرقان هم از سپرز بود و هم از جگر اول
فصد باسلیق کنند بعده مسهل باین مطبوخ دهند هلیله زرد ده درم هلیله سیاه هفت درم افتیمون پنجدرم مویز منقی پانزده درم بیخ کبر بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک پنجدرم
آلو بخارا بست دانه تمر هندی پانزده درم اسپستان پنجدرم همه را بدستور معمول بجوشانند و صاف کرده هفت درم تا ده درم فلوس خیارشنبر دران حل کرده با یکدرم ایارج فیقرا و نیم درم غاریقون
دو دانگ سقمونیا مشوی بدهند و بعد ازین ماء الجبن دهند و آب کاسنی دو اوقیه و آب عنب الثعلب سه اوقیه و آب برگ ترب و آب برگ گز هر واحد یکنیم اوقیه و آب برگ کبر اوقیه جوشانیده
صاف نموده ده درم فلوس خیارشنبر حل کرده بدهند و این سکنجبین درینجا سودمند است تخم کاسنی تخم کرفس تخم انیسون بیخ بادیان بیخ کاسنی بیخ کرفس مساوی در سرکه جوشانیده و از ان
سرکه سکنجبین سازند و این ضماد نافع بود کبر بانج اطراف انگور خشک هر یک ده درم گل سرخ بست درم صندل سفید هشت درم تخم خطمی پانزده درم بنفشه ده درم آرد جو بست درم زعفران
پنجدرم سنبل الطیب جعده حاما اکما فیطوس هر یک هفت درم مصطکی سه درم قنطوریون شش درم مقل ده درم کوفتنی را کوفته و مقل بسرکه حل کرده و اندک موم و روغن گل آمیخته با مقل ضماد نمایند
و برگ چقندر یا برگ انگور مالیده بگذارند و نظر کنند که گرمی بیشتر است یا سودا اگر سودا بیشتر بود عنایت طحال اکثر نمایند و اگر حرارت بیشتر باشد علاجات جگر حار بیشتر کنند

سوء مزاج طحال

بدانکه در طحال جمیع انواع سوء مزاج بسیط و مرکب مثل سایر اعضا حادث میشود و طریق تشخیص سوء مزاج هشتگانه او نیست که اولا از مریض حال کثرت تشنگی و سوزش در جانب
چپ بپرسند اگر اقرار آن کند پس نظر کنند اگر قاروره و براز سرخ مائل بسیاهی باشد و نبض مختلف در سرعت و بطوء و رنگ چهره زرد و تیره و سوء خلق و گرمی لمس و ساقین و
سقوط اشتها و لاغری بدن بود سوء مزاج حار طحال باشد و اگر قاروره با وجود سرخی صاف بغیر رسوب و [illegible] بود و با آن قبض طبیعت و گرمی قدمین و ساقین باشد و نبض
مرکب از سرعت و صغر و مختلف غیر منتظم بود سوء مزاج حار یابس طحال باشد و اگر اقرار تشنگی و التهاب نکند و لمس بارد بود و حال اشتها و هضم بپرسند اگر سقوط اشتها و قلت هضم بیان
کنند و با آن کثرت قراقر و آروغ و آب دهن بود سوء مزاج بارد باشد و اگر الم طحال کنند اگر کیفیت آن و ثقل دران باشد و با آن ترهل بدن و سیاهی آن و زبان مائل بسفیدی و سبزی
بود و در قاروره سیاهی نباشد و غلظ نبض و فساد هضم بود سوء مزاج رطب یا حار رطب طحال باشد و اگر صلابت طحال ادراک شود و با آن نحافت بدن و سیاهی آن و صفای لون
و قبض طبع و فزع و غم بود سوء مزاج یابس طحال باشد و اگر آثار سوء مزاج بارد و رطب هر دو یافته شود سوء مزاج بارد رطب طحال باشد و گویند که قلت عطش و بیاض قاروره و
غلظ آن مائل بسبزی و تیرگی و [illegible] و غثیان و فرط اشتها از سوء هضم و بطوء و نبض مرکب تیره از نشان سوء مزاج بارد رطب و بارد یابس است و سیاه و [illegible] و غلظ از تابع سوء مزاج
بارد یابس خبر میباشد و اگر با ثقل و تلون موضع با تغیر یا تهیج یا بروز آن مع صلابت و علامات غلبه خلطی باشد سوء مزاج مادی بود و الا ساذج علاج کلی بقول شیخ علاجات سوء مزاج
طحال قریب از علاجات کبد است و محتاج بادویه قوی تر و نافذ تر بود و حیله برای حفظ قوت آن [illegible] نمایند [illegible] تا آنکه فعل [illegible] هندی گوید که آنچه مطلق
سوء مزاج طحال را نافع بود [illegible] است که برگ بید در سایه خشک کرده بسایند و هر صبح دو درم از ان [illegible] دهند [illegible] فانه مفید و [illegible]
گندم در سرکه جوشانیده و [illegible] بر موضع طحال [illegible] نافع

علاج سوء مزاج حار طحال

در سافج تبدیل مزاج کنند سکنجبین ساده چهار توله در عرق کاسنی و کوه هر دو هفت توله و اگر حرارت در مزاج زیاده بود شیرهٔ تخم خرفه نیز اضافه نموده بنوشند و غذا پالک و نخود ماش مقشر بسرکه ترش کرده با برنج دهند و در ساوی فصد باسلیق و اسیلم از جانب چپ کنند و آب کاسنی و عنب الثعلب عرق هر یک هفت توله سکنجبین لیمونی چهار توله دهند و آب برگ بید با سکنجبین نیز مفید و بعد تلیین مطبوخ هلیله و مغز فلوس و مطبوخ افتیمون فواکهی و مانند آن بکار برند بعده اگر حرارت زیاده بود جهت تعدیل مزاج قرص طباشیر تلیین یا از قرص کافور سقولوقندریونی همراه آبهای مذکوره و شربت بزوری بارد و امثال آن و یا سکنجبین مقطری و گلاب و عرق کاسنی استعمال نمایند بگیرند گل سرخ چهار درم طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر واحد یک نیم درم زعفران یکدرم کافور نیمدرم کوفته بیخته بآب بید یا کاسنی سرشته قرص سازند و با ضمادهٔ بارده مثل آرد جو و برگ خرفا و کشنیز سبز بسرکه آمیخته و مثل لبلاب بسرکه بیخته و آرد جو سرشته تضمید طحال کنند و سبوس بسرکه جوشانیده و یا انجیر بسرکه بیخته طلا کردن نافع ست و غذا قلیه بچه تربا اسفاناخ و چقندر پخته و آب لیمون کاغذی و سرکه ترش کرده بنان دهند و در حرارت سافج تبرید و تعدیل کفایت کنند و بفصد و اسهال کمتر حاجت افتد و بقول جالینوس سفوف خرفه محلول در آب کاسنی تر و سکنجبین مغنی از سائر ادویه است و باین نوع سوء مزاج عنایت بیشتر مصروف باید داشت که در اکثر با امراض جگر می باشد و سوء ی باستسقا میگردد و غذا اسکباج که دران کبر بسیار داخل کرده باشند و کبر مخلل نافع ترین اشیا است و امر بامتصاص انار چاشنی دار کنند و شیرهٔ تخم خرفه بشکر دهند و هنگام قبض طبع بآب آلو بخارا یا آب تمر هندی بجلاب تلیین نمایند و مزورهٔ زیرباج با بچه مرغ مسموص غذا سازند مسیحی گوید که هرگاه در علل طحال با حرارت بسوی اسهال حاجت آید این مطبوخ بدهند هلیله کابلی و سیاه هر واحد پانزده درم شاهتره هفت درم باقی اجزای این همان مطبوخ هلیله است که در علاج ورم دموی طحال در قول جرجانی بیاید و یا آب لبلاب بغاریقون بدهند که عظیم النفع ست یا غاریقون مثقال با اوقیه سکنجبین دهند و بعد مسهل ده درم آب عنب الثعلب یا آب طرفا یا آب کشوث باندکی آب کرفس و سکنجبین کنند و این قرص بدهند طباشیر دو درم گل سرخ پنجدرم زرشک دو درم اصل السوس چار درم سنبل عصارهٔ غافث لک ریوند پوست بیخ کبر در سرکه ترکرده خشک نموده هر واحد یک نیم درم غاریقون یکدرم بآب اطراف طرفا سرشته قرص سازند شربتی مثقالی با سکنجبین و بافوه سوده و سکنجبین قرص ساخته همراه سکنجبین دهند و مطبوخ افتیمون بخورند و این سفوف بدهند تخم کاسنی کزمازج کدوی خشک هر واحد یکجز و تخم فنجنکشت نیم جزو کوفته بیخته سه درم با سکنجبین بخورند ابن الیاس گوید که علاج سوء مزاج حار تنقیه بدن از اخلاط سوداویست و فصد باسلیق و اسیلم چپ اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و هر صبح جلاب از تمر هندی پانزده درم و شکر سفید ده درم و سکنجبین پانزده درم بنوشند بعد از ان تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه که دران هلیلهٔ زرد و سیاه هر واحد هفت درم تخم کشوث سه درم باشد باید کرد و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ بادام خورند و هر صباح جلاب از عنب الثعلب پنجدرم و تخم کاسنی سه درم و تخم کشوث سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ مذکور و یا از ماش و نخود و شیرهٔ بادام و بچه مرغ سازند و نوشیدن ماء الجبن نافع ست و یا قرص کافور اسقولوقندریونی که سابق مسطور شد دران وزن گل سرخ پنجدرم و زعفران نیمدرم و کافور نیمدانگ نموده و اسقولوقندریون حذف کرده بدستور ساخته یکمثقال با سکنجبین ساده هر صباح بخورند و ضماد برگ طرفای مذکور بکار برند و یا بگیرند تخم ترب و حرمل و شیطرج هندی هر واحد سه درم و کوفته و بسرکه کهنه بیخته قطعهٔ نمد آلوده تکمید طحال نمایند و یا هر صبح قرص زرشک یکمثقال و سکنجبین بزوری ده درم و آب کاسنی و آب عنب الثعلب هر واحد ده درم بدهند و این سفوف نافع ست طباشیر ریوند بیخ کبر هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطکی عصارهٔ غافث هر واحد درم زرشک چهار درم اصل السوس سه درم کوفته بیخته یکمثقال با سکنجبین ساده ده درم بخورند و یا سکنجبین ده درم و آب کاسنی پانزده درم و آب بید بست درم بنوشند و اگر با آن تپ و عطش شدید باشد بزر شاهتره رطب و کاسنی و کشوث و اثل و بید و جو خورانیده شیر آن بگیرند و در دیگ سفالین کرده بجوشانند و سکنجبین ساده در عین جوش داخل کرده از آتش فرود آورده در کیسه کرباس آویزند تا آب صاف برآید پس هر صبح از آب پنجاه درم با سکنجبین ساده ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ زرشک مغز بادام و بچه مرغ کوچک بخورند و این قرص نافع ست ریوند چینی تخم خرفه هر واحد دو درم گل سرخ شش درم طباشیر هفت درم مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر واحد پنجدرم زعفران ربع درم کافور یکدانگ باریک ساییده قرص سازند یکمثقال آن بخورند و اگر با آن تپ و تشنگی سخت باشد شیرهٔ تخم خرفه پنجاه درم یا آب هندبا پنجاه درم با سکنجبین ساده ده درم بنوشند و غذا انار و شعیر یا مزورهٔ ماش اگر از شعیر کراهت کنند بدهند و نوشیدن آب برگ بید و آب طرفا هر واحد سه اوقیه با سکنجبین ده درم بهترین ادویه است و یا کبر مخلل یک اوقیه هر روز بخورند و یا انجیر

بسرکه پرورده و بر نهار بخورند و بعده ریاضت معتدل استعمال کنند [illegible] بنظر بسحنهٔ مریض و قوت او بمنند پس فصد باسلیق از جانب چپ نمایند و لزوم شرب این سکنجبین
کنند بگیرند پوست بیخ کبر خشک ده درم پوست بیخ کاسنی [illegible] و در سرکه بمقدار سه رطل صغیر بجوشانند تا مهرا شود و پس فشرده صاف نموده شکر طبرزد داخل کرده بقوام
آرند و حسب قوت و مزاج با آب کاسنی [illegible] وانند ریاضت منع کنند و غذا از مزورات معمول بسرکه و شکر سازند و این ضماد پوست بیخ کبر کشوث تخم کاسنی تخم انار برگ کاکنی
صحرائی برگ کاسنی بستانی برگ عنب الثعلب همه را بآب سائیده بسرکه آمیخته بر طحال نمایند و اگر التهاب شدید باشد با سکنجبین بزوری و آب خندروس دهند و از
چیزیکه در آن حلاوت باشد منع کنند و اگر تپ حادث گردد یقین کنند که در خون او صفرا آمیخته پس بر ماء الشعیر و سکنجبین اقتصار نمایند و چون در قاروره نضج ظاهر گردد
و قوت مریض صالح بود و تحمل طبیعت باین مطبوخ کنند تمر هندی منقی از لیف و تخم بست درم ترنجبین پنجدرم تخم کاسنی و کشوث هر واحد کف عنب الثعلب کف عناب آلو بخارا
هر واحد بیست عدد پوست بیخ کبر کف همه را جوشانیده صاف نموده قدر شربت گرفته مغز فلوس خیار شنبر ده درم در آن مالیده صاف کرده بنوشند و چون قاروره او
بصلاح آید اکتفا بر آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق بالمناصفه با سکنجبین اقتصار کنند و اگر دیگر تپ نباشد و نه در جگر مریض علتی باشد در خوردن نخود بای سکباج
بلحم حمل و چوزه مرغ مصوص بسرکه که در جوف آن کرفس و نعناع داخل کرده باشند باکی نیست گیلانی مینویسد که آنچه از آبها مینوشانند آب طرفا و خلاف و غرب است
بعد جوشانیدن بآتش ملایم و سکنجبین در آن اضافه کنند و گاهی آب کرفس در آن افزوده شود و قرص که در قول مسیحی گذشت یا یکی از آبهای مذکوره دهند و آنچه هنگام التهاب
و تپ نفع میکند این دواست کدوی کوچک را خشک کرده کوفته دو درم از آن با سکنجبین بخورانند یا تخم خرفه کوفته دو درم با سکنجبین دهند یا این سفوف گل سرخ طباشیر مغز
تخم کدو و مغز تخم خربزه تخم خرفه هر واحد چهار درم لک و ریوند هر واحد یکدرم زعفران نیم درم کافور یک دانگ شربت یک مثقال با سکنجبین و آنچه بسیار نفع کند آب کاسنی مروق است

علاج سوء مزاج بارد طحال

جهت تسخین این سکنجبین بزوری اصولی چار توله در عرق بادرنجبویه و شاهتره هر یک هفت توله دهند تخم کرفس بادیان انیسون تخم کشوث تخم فنجنگشت تخم سداب تخم
بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن هر یک هشت درم [illegible] در سرکه [illegible] درم و آب بقدر کفایت خیسانیده بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده با یک آثار
قند سفید بقوام آرند و قرص معمول از پوست بیخ کبر و زراوند و اسقولوفندریون و اشق و تخم فنجنگشت و فلفل و قسط و سداب و اشنه و ایرسا و وج و سنبل کوفته بیخته بسرکه
و آب برگ کبر و طرفا سرشته استعمال کنند و ضماد تخذ از انجیر و قسط و برگ سداب و پوست بیخ کبر و طرفا و اسقولوفندریون و مغز بادام تلخ و برگ غرب بسرکه آمیخته بر سپرز
گذارند و خوردن مثلث بر نهار و آب ترب و تریاق اربعه و گلقند بهمه مفید و مجرب است و بهترین غذا گوشت مرغ با مصالح گرم و بسرکه فتق داده است و اگر طبع قبض بود
یا سوء مزاج مادی باشد بعد ماء الاصول مطبوخ مسهل مناسب دهند و یا پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه بیخ کبر بیخ کرفس هر یک پنج ماشه تخم کشوث
تخم فنجنگشت اذخر هر یک چهار ماشه تخم کاسنی بادیان هر یک نه ماشه مویز منقی دو توله جوشانیده گلقند چهار توله و سکنجبین بزوری اصولی دو توله داخل کرده
هفت هشت روز داده تنقیه بحب الطحیقون کنند و مطبوخ افتیمون ریوندی علوی خان کنند و جهت تعدیل مزاج قرص کبر دهند و از انجیر خام و برگ [illegible]
و بیخ کبر و غذبه و اسقولوفندریون و برگ گز سبز و کوه و مغز بادام تلخ هر یک دو درم در سرکه و آب کبر و طرفا و کوه سبز ضماد سازند و غذا شوربای مرغ بنان
دهند و آب [illegible] نوشیدن نبید تمرا و عصیر برگ با عسل و زنجبیل از مجربات است و جرس گفته که تریاق اربعه با گلقند دهند و قرص الطحال که
معروف بقرص اسپاست [illegible] سکنجبین [illegible] گل سکنجبین عسلی و
شربت [illegible] با گوشت بریان نافع است [illegible] که هر صبح جلاب از بادیان و زیره سیاه و تخم فقد
هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم [illegible] و غذا [illegible] یا هر صباح این قرص فنجنگشت بدهند تخم فقد تخم کاسنی مغز تخم کدو
هر واحد ده درم [illegible] یک مثقال از آن حل کرده بدهند و یا این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر
پوست بیخ کرفس اصل السوس مویز طائفی هر واحد ده درم تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر واحد سه درم تخم خیارین هر واحد پنجدرم تخم فنجنگشت سه درم
همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده هر صبح مقدار سی درم در آب گرم حل کرده بنوشند و برگ سداب و برگ اثل بیخ کبر اشنه

مساوی در سرکهٔ خمر جوشانیده و قطعه نمد در ان آغشته بر طحال نهند و اگر طبیعت محتبس باشد و احتیاج تلیین افتد باین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم هلیلهٔ سیاه هفت درم بیخ اذخر حشیشه غافث هر واحد سه درم بنفشهٔ خشک پنج درم تخم کاسنی سه درم آلو سیاه عناب سپستان هر واحد بیست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیار شنبر ده درم ترنجبین ده درم دران مالیده صاف نموده سحرگاه بنوشند اگر زمانه تابستان باشد و صباح اگر زمانه زمستان بود و خجندی گوید که ماء الاصول و شربت آن بدهند و غذا نخود آب بلحوم فراریج و جوزهٔ مرغ و غیره بلحوم فاخته و دراچ بنی سازند و اگر احتیاج تلیین باشد بهمان حقنه نمایند و یا مطبوخی که در قول صاحب حاوی گذشت لیکن وزن هلیله پنج درم و بنفشه سه درم و عناب بیست عدد و ترنجبین پانزده درم ست و گلقند پانزده درم عوض آلو و سپستان مرقوم و آنچه نفع میکند سوء مزاج بارد طحال را اطریفل اربعه پنج درم بماء الاصول و روغن بادام شیرین ست و کندر برگ سداب خشک و مغز بادام تلخ مساوی در شیر محلول در سرکه آغشته ضماد کردن و همچنین ضماد انجیر مطبوخ بمعجون بخور ول و پوست بیخ کبر هر دو سوده خیلی سود مند ست

علاج سوء مزاج رطب طحال

چیزیکه مجفف باشد مثل اقراص معمول از گل سرخ و بیخ کبر و ریوند و سنبل و انیسون و زرشک با آب فرفا شه عته با ماء العسل دهند و ضماد معمول از پودینه و بورق و سداب مقدار فا بسرکه تند استعمال نمایند و در مادی مطبوخ تربد و حب ایارج تنقیه کنند و بهر تعدیل قرص زرشک یونخی شربت بزوری حار دهند و انجیر هفت عدد با اجزای سابقه ضماد کنند و یا هر صباح سکنجبین بزوری ده درم با سه بیخ کبر بیست درم بدهند و غذا نخود آب بمغز قرطم یا قلیه یا کباب مرغ با صالح گرم بخورند و یا تلیین طبیعت بحب ایارج فیقرا نمایند و بقول ابن تلمید سکنجبین بزوری بماء الاصول یا شربت او بنوشند و تلیین طبیعت بحقنه کنند

علاج سوء مزاج یابس طحال

بهتر ترطیب سکنجبین افتیمونی و شربت نیلوفر چهار توله در عرق شیره توله دهند و یا در عرق نیلوفر و گاوزبان هر یک هفت توله بنوشانند و شربت بنفشه و خشخاش و نیلوفر بماء البقر و ماء الشعیر بنوشند و طلیه مرطبه مثل مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و تخم خرفه و خطمی بلعاب تخم مرو هر یک سه ماشه و شیر دختران و روغن بنفشه هر یک یک توله بر طحال نهند و گلقند ایند که خشک شود و شیر تر کنند و غذا شوربای مچه نر با خشکه گیلانی و دیگر اغذیهٔ مرطبه تناول نمایند و انجا که یبوست مادی بود فصد باسلیق یا اسیلم جپ مقدم دارند و بماء الجبن بلیغ مفوت و حب لاجورد و مطبوخ افتیمون فواکهی تنقیه نمایند بعده خمیرهٔ صندل ترش با عرق شیره و شربت انارین و تخم شرتیجی دهند و بقول ابن الیاس و خجندی آب عنب الثعلب و شیرهٔ بنفشه و یا جلاب از تخم کاسنی و نیز هر یک سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ماش و کدوی رطب و اسفاناخ بمغز بادام یا کدو یلخچه جوزهٔ مرغ و جدی و زیرباجه و ماهی فیراحنی و همه اغذیهٔ مرطب فراریج خورانند و موضع طحال و کبد را بالقیروطی معمول بروغن بنفشه و بار روغن کدو ضماد کنند

علاج سوء مزاج حار رطب طحال

سکنجبین بزوری که دران پوست بیخ کبر باشد بنوشند و باضمده که دران با وجود تبرید تنشیف بود مثل گل سرخ و ثمر طرفا و مغاث و صندل با آب طرفا و سرکه سرشته ضماد نمایند و آنچه در علاج سوء مزاج حار مفرد و رطب مفرد گذشت مرکب نموده استعمال کنند و طبری گوید که اگر سوء مزاج حار رطب باشد در معالجه سوء مزاج حار سکنجبین ساذج که در ان دو جزو اسقولوقندریون و دو جزو زوفای خشک افزوده باشند زیاده کنند و در ضماد مرو اندک ثبق اضافه نمایند و ماء الشعیر نباید داد که ترطیب بغایت میکند

علاج سوء مزاج حار یابس طحال

اشربهٔ مبرده مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب و سکنجبین با شیرهٔ تخم خرفه و ماء الجبن بنوشند و تضمید طحال باضمدهٔ مرطبه مبرده نمایند و دران آب برگ عنب الثعلب و عصی الراعی و برگ کدو و برگ بارتنگ و برگ بید قطونا یا لعاب آن و برگ بید داخل کنند و سایر علاج سوء مزاج حار مفرد و یابس مفرد نمایند و اگر دست و پا محرور و حرارت یافته شود و حقنه بماء الشعیر و آب چقندر و آب سبوس گندم و روغن بنفشه و مانند آن باک نیست و در ترطیب افزایند و غذا کاسنی مسلوق بطبیخ بسرکه کبر و امثال آن سازند

علاج سوء مزاج بارد رطب و بارد یابس طحال

در بارد رطب تدبیر تسخین و تجفیف نمایند بدانچه در علاج سوء مزاج بارد مفرد و رطب مفرد گذشت و در بارد و یابس هر چه در علاج سوء مزاج بارد مفرد و یابس مفرد مذکور شده بکار برند و تدبیر صلابت طحال نمایند و طبری گوید که علاج این فصد ست اگر قوت اجازت کند بنا بر زوال اکثر از رطوبت و برودت که در قوی باشد بعده حل طبیعت

اگر قوت اطاعت نماید باین دوا پوست بیخ کبر کف بلیله سیاه پنج درم سقولوقندریون افسنتین افتیمون جعده هر یک پنج درم بلیله کابلی بلیله اصل السوس مقشر بسفایج
کوفته هر یک چهار درم کمافیطوس مویزج ایرسا کوفته هر یک سه درم برگ بادرنجبویه کف مویز منقی بیست درم بهشتو بطبوخ بپزند و بقدر صد درم از آن بجماعت نماید و بوزن دو درم
فلوس خیارشنبر در آن مالیده صاف کرده نیم گرم بنوشند اگر قوت متحمل باشد دو یا سه شربت متواتر این بنوشند و تضمید طحال باین ضماد کنند پوست بیخ کبر سقولوقندریون افسنتین
هر واحد دو درم مر صبر سقوطری هر واحد درم نانخواه سنبل الطیب تخم کرفس هر واحد نیم درم با پیاب سائیده بر گرسنگی ضماد کنند و سکنجبین بزوری نیز دهند
و غذا کبر بسرکه و شوربای سکباج که در آن کبر بسیار پخته باشند بخورند و اگر ممکن باشد هر روز سکنجبین بنوشند و بعد ساعت
و عقب آن بدخول حمام کنند و نظر بمقدار طعامیکه قبل از بدو شام بخورد باید کرد و تفریق آن در دو سه دفعه کنند و خربزه و برنج و ماش نیز برای صاحب طحال
نیکوست چنانچه جالینوس ذکر کرده که رطوبت کثیره از وعای دماغ نازل میشود و خربزه محلل رطوبات از اعالی بدن است پس ایمن باشد از نزول رطوبت بسوی طحال
گفته که ورم و صلابت که در طحال عارض میشود اکثر از رطوبت نازل از سر باشد بهر آنکه رطوبتی که در طحال رسید میل باغلظ دارد و رقیق میشود و ورم چون باد شود
مگر آنکه بسیار کثرت پذیرد و میل بغلظت نماید و مجاری از اخراج آن تنگ شود و آنچه نازل شود بار غلیظ خام باشد پس صلابت و ورم پیدا شود

اورام طحال و صلابت آن

بدانکه بقول شیخ در طحال عروض ورم حار و ثبات آن کمتر بود بلکه هرگاه ورم حار طحال حادث شود در اندک مدت صلب گردد بهر آنکه خونیکه بسوی غذای سپرز بسوی آن
میرسد غلیظ میباشد و در ورم بهر کم میشود و از کثرت غلظ صلب میگردد و اکثر ورم طحال صلب بود و بلغمی احیان باشد و اکثر ورم حار که در آن عارض شود آن
دموی بود و صفراوی کمتر عارض گردد چنانکه اکثر ورم بارد که اندر آن افتد صلب باشد و در سفل طحال بود بسبب ثقل ماده و شکل آن و ماده هم ریح و خلط
غلیظ و طویل و رقیق و ورم بلغمی بندرت عارض شود و طحول کسی را گویند که در طحال او صلابت بود خواه بسبب غلظ جوهر طحال و اگرچه بجدی ورم رسد و یا بسبب ورم
در آن و او خفیف تر بود و بقراط گفته که اگر طحول در باطن وجع دریابد آن سالم تر بود و این بهر آنست که هنوز حس در آن باقی باشد و چون در آن اسهال دموی هم رسد
دلیل خیر بود یعنی در آن امید انحلال ماده طحال آن باشد و اگر این اسهال دوام کند زلق الامعاء و استسقاء در احادث شود و بلاک گردد و بسبب درین علت ایجاد حرارت فرج
حرارت غریزیست و گویند کسی اکه نوازل باشد از طحال عارض نشود و درین نظر است و باشد که کثرت نوازل دلالت بر رطوبت مزاج او کند و این بیاست بسبب و
در کتاب قبر بقراط است کسیکه در طحال او درد باشد و خون سرخ با اسهال از آن سیلان کند و در بدن قروح سفید بیرون ظاهر شود در سه روز دم میرد و او را اشتهای بسیار
گردد و گاهی بحران ورم طحال برعاف بود خصوصاً از جانب چپ و یا ورم پس گوش که نضج و انفتاح او و خمود او باشد بسبب ماده و بهترین بول ایشان غلیظ دموی
و بولیکه در آن ثقل و رسوب متفرق باشد دلالت بر صحت طحال کند و گفته اند که چون در بول ثقل خون منجمد بود و صاحب طحول باشد طحال او ز بول باید و در بعضی
مردم اتفاق افتد که عظم طحال تولد کند و تا زمان طویل باقی ماند و از احوال ظاهری همه عمر بسلامت باشد و اگرچه از عظم او آفات کثیر بحسب او و افعال بحسب قوت طحال
عارض شود و بدانکه گاهی طحال بعد ورم جگر بسبیل بحران انتقال ورم کند و این فصل از آنست که ورم طحال بسوی ورم کبد منتقل شود و علامات جمیع انواع اورام طحال ثقل
است و ثقل و عظم و وجع که از جانب چپ بسوی حجاب و تا چنبر گردن بجانب چپ برآید و اگر ورم قوی باشد نفس را بضاعف ثقل نفس گرانی ثقل گرداند و ایضاً انتفاخ طحال
محسوس شود و بدن نحیف گردد و گاهی از ورم طحال خصوصاً چون در ناحیه سفل آن باشد خون رقیق شود و گرمی یا سپیدی او و کفها و سردی سر بینی و گوش عارض گردد
ایضاً کثرت شکم و تغیر رنگ و دقت ساق و تغیر قاروره بتیرگی لازم این مرض است و انطاکی گوید که طحال صلب میشود و اگرچه بسبب صلب باشد بهر آنکه وعای سودا است و هرگاه
ظهور او در حس بشدت باشد و بدن لاغر گردد پس مرض از سودا بود قطعاً و همه آنچه عارض شود و اگرچه از بلغم باشد زردی و سفیدی در چشم و زبان و غیر آن بود و آنچه در بعضی
و غیره برآید در آن سودا ضرور باشد چنانچه در آن سرخی در او مرض که بدلالت طریق تشخیص اقسام این اورام آنکه ضلع چپ و ورم محسوس گردد و با آن درد و
گرانی و تمدد بجای طحال و سوزش و تشنگی و تپ لازم که در چهارم روز شدت کند و رنگ مائل بسرخی و نبض سریع و قاروره قسم مائل بسیاهی بود و گاهی جلد محاذی طحال سرخی
ظاهر شود و ورم دموی باشد و اگر با وجود ورم و درد و گرانی و تمدد اندک و سوزش مفرط و تشنگی قوی تر باشد و تپ حاد و نبض غب شدید ادنماید و زردی چشم و زبان و تمام بدن

او کاسنی و کاکنج پختہ و مزورۂ زیرباج سازند و اگر با آن تپ باشد بدل ماءالشعیر قرص طباشیر ملین با آب انار دہند و عقب او بعد دو ساعت اندکی ماءالشعیر بدہند و چون حمی و
التہاب ساکن شود این قرص با آب کاسنی و آب عنب الثعلب بخورند گل سرخ طباشیر تخم خرفہ صمغ عربی نشاستہ کتیرا ترنجبین تخم کشوث تخم کاسنی ہر واحد سہ درم مغز تخم بادرنگ
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو ہر واحد سہ درم کافور یک دانگ نشستہ ہمہ را سائیدہ ہفت درم شمار قرص سازند شربت سہ درم و اگر ممکن باشد والا در آب کاسنی و آب عنب الثعلب تر کردہ
حل نمودہ ادویہ مذکورہ آمیختہ و قرصہا سازند و ہر صبح یک قرص با دہ درم آب کاسنی و آب عنب الثعلب پانزدہ درم سکنجبین سادہ دہند اگر معاودت نماید مناسب بود
مرۃ بعد اخری فصد کنند و تضمید طحال بپارچہ درین آبہا تر کردہ نمایند آب برگ و شاخ عنب الثعلب آب کاسنی آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ برزرد تخم حماما زین آبہا
سرکہ داخل کردہ برگرسنگی و سیری بعمل آرند و اگر حاجت تسکین سوزش باشد کافور یا صندلین فزایند و ورم دموی اکہ با آن صلابت بود ہمین علاج کنند و در تضمید سرکہ بدرآن
ز زوفا جوشانیدہ باشند و اندک اشق حل کنند زیادہ نمایند سویدی گوید کہ شرب و ضماد خبث الحدید و کذا نیلوفر سفید و کذا تخم او و کذا امبرباریس و کذا بیخ حماض و سرکہ پختہ
و کذا اخولان و کذا حسک یکی تعلیق مرجان و شرب آن یک درم با آب و سرکہ و کذا طبیخ برگ طرفا با آب یا سرکہ و کذا آب آہن تابہ و کذا کعب بقر محرق با سکنجبین
و کذا عظم فخذ ثور محرق با سکنجبین و کذا کاغذ سوختہ بسرکہ و کذا آب عصفصاف و کذا غذا بسرکہ ہر واحد نافع ورم طحال حار سبب است

علاج ورم صفراوی طحال

جہت منقیہ صفرا ماءالفواکہ چون تمرہندی و آلو بخارا و مانند آن دہند و طبیخ ہلیلہ زرد و شاہترہ و تخم کشوث با سکنجبین آمیختہ بدہند و ادویہ باردہ چون آب جو و تخم خطمی و کاسنی
با آب کاسنی و سرکہ آمیختہ ضماد سازند و این سفوف نافع است از شرف تخم خرفہ مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزہ ہر یک سہ درم صمغ عربی کتیرا گل سرخ دہ درم طباشیر صندل سفید
ہر یک نیم درم تخم کاسنی چہار درم نشستہ اورا بسرکہ و گلاب حل کردہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ آمیزند جملہ ہفت خوراک است برای ہفت روز با آب کاسنی و سکنجبین بخورند و سازند ابہر
نموہ بلکہ در دموی گذشت و ہر چہ در سوء مزاج حار یابس طحال مذکور شد بعمل آرند اقوال حکما ابن الیاس گوید کہ ہر صباح جلاب با تمرہندی دہ درم و تخم کاسنی سہ درم و شکر سفید
دہ درم و یا آب انار بتخم خرفہ دہ سہ اوقیہ و شکر سفید دہ درم و یا جلاب عنب الثعلب پنج درم و تخم کاسنی سہ درم با شکر بیاشامند و غذا ماءالشعیر بشیرۂ خشخاش دہند و
یا تلیین طبیعت بجلاب ترنجبین دہ درم و شقاقل از قرص طباشیر ملین کنند و تضمید طحال با ضمادہ بارد مثل صندلین و کشنیز تر و آب خرفہ و آب برگ بید نمایند خجندی گوید
کہ ہر صبح شربت ترنجبین یا شربت تمرہندی و یا شربت انارین و یا آب آنہا با گلقند یا ترنجبین بنوشند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ و شیرخشت و ترنجبین کنند
طبری گوید کہ در ورم صفراوی باید کہ فصد صاحب او در ابتدای مرض نکنند و آنچہ اخراج صفرا نماید مثل ماءالفواکہ و نقوع تمر ہندی با سکنجبین بنوشند و غذا مزورات زیرباج
و حصرمیات کنند و تضمید طحال بضمادیکہ در دموی گذشت باضافہ مر و سرکہ و گلنار و گل ارمنی سازند و این نوع ورم سریع الزوال است بسکون صفرا ساکن شود و
ابو ماہر درین نوع آب انارین معصور بشحم آن مع شربت بنفشہ می نوشانید و تاثیر قوی میکرد مسیحی شرح اسباب می نویسد کہ قرص یوند کہ در آن غاریقون افزودہ باشند
نافع است با سکنجبین یا ماءالجبن و اگر تپ باشد با آب کاسنی و اول موضع را بروغن حنا و اندک سرکہ گرم کردہ تکمید کنند بعدہ ضماد یکہ بیان کردہ شود استعمال نمایند و اکثر
بر طحال اشق در سرکہ تر کردہ و حل نمودہ طلا میکنند و ایضاً اگر ہفت قیراط از آن بنوشند در حوض حمام نفع کند و باید کہ صاحب و قبل از آن انجیر خشک بخاید و یا بگیرند اشق دو جزو دو
جزو بید ستر یکجزو و بقدر یکنیم درم بخورند و این را جہت اوجاع طحال انیر نافع است مثل آنکہ نفع میکند امراض بیخ کبر سودہ بسرکہ سرشتہ ضماد کنند و ایضاً اگر با سکنجبین یا سرکہ بخورند
اسہال کیموس سوداوی کنند و پوست بیخ بید ایضاً مثل این نوع خوب است و ایضاً اگر سیاہی و یک من آب و جو یا سکنجبین ضماد کنند نیز نفع بخشند و آبیکہ در آن آہن گرم سرد کردہ نوشانیدن نافع بود

علاج ورم بلغمی طحال

و این بیخ الطحال نافع است جہت نضج و تحلیل ورم ماءالاصول بیخ اذخر بیخ کبر بیخ کرفس ہر یک پنج ماشہ بیخ بادیان پنج کاسنی قوہ عنب الثعلب ہر یک ہفت ماشہ تخم خشخاش شکاعی بادآورد
سنقوطوشند یون ہر یک سہ ماشہ سوسن منقی دو تولہ انجیر زرد ہفت عدد جوشانیدہ گلقند چہار تولہ داخل کردہ بدہند و بعد ہفت ہشت روز حب ایارج ششماشہ و حب اصطمخیقون ششماشہ
شب خورانیدہ صبح مطبوخ مذکور سنا مکی یکتولہ ہلیلہ سیاہ یکنیم تولہ تربد سفید ہفت ماشہ ریوند خطائی پنج ماشہ زنجبیل یکنیم ماشہ مغز خیارشنبر شش تولہ آلو بخارا ہفت عدد
ترنجبین چہار تولہ شربت دینار دو تولہ روغن بادام چہار ماشہ افزودہ بنوشند و سہ پہر نخود آب و طعام نان ترید در شوربای مرغ بدہند و صبح ماءالاصول مذکور با ضمادہ

تو دری سرخ یا حب پنج ماشه و شربت بزوری حار سه توله بدهند و همین نسخه سه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج معجون طحال تالیف بوعلی سینا دهند و باز بفاصله یکهفته
مطبوخیکه در علاج ورم دموی طحال در قول جرجانی گذشت سه چهار روز متواتر بدهند که مجرب است و مخالف منسلسند خصوصا اگر چهار توله این شربت داخل کنند تخم کشوث
گل سرخ هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم پوست بیخ کاسنی برگ سنا ریوند چینی تربد سفید هر یک پانزده درم مویز منقی سی درم شب در آب مروق کاسنی و مکوه و شاهتره هر یک نیم آثار خیسانند
صبح بجوشانند که چهارم حصه بماند پالیده صاف نموده و قند نیم آثار قوام ساخته تربد سفید ریوند خطائی هر یک پنجدرم سوده آمیز نموده بعد ازان اگر بریان یکماشه جوانکهار چهار سرخ
با عسل یکتوله بدهند و یا جهت تنقیه بلغم حبی که از افتیمون و اسقولوقندریون و تربد و غاریقون و ایارج و اشق هر یک بقدر حاجت گرفته کوفته بیخته باشد ساخته بمطبوخ
هلیله کابلی ان تربد و غاریقون اضافه کرده باشند بدهند و طبیخه که از پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و انجیر و مویز زرد جوشانیده صاف نموده
شکر و بوره ارمنی و اکثر ... روغن بادام داخل کرده باشند نیز مفید بود و وقت کردن آب ترب و شبث و حب السل اولا و استعمال ایارج ... از مجربات اطبا کیست و بعد مسهل
این مطبوخ بدهند غاریقون دو ماشه اسقولوقندریون ... هر یک ماشه تربد سفید سه ماشه ... و اشیا بعد از تنقیه ... کبر و ورم
فرنجمشک و قرص ... با سکنجبین مداومت نمایند و ذا کسیر حب انگور یا روغن گل بسرکه آمیخته یا انجیر زرد در سرکه پخته یا ... و اکلیل الملک نرم کوفته بعسل و سرکه
سرشته ... ضماد کنند و ضماد ... بعد ازان ... با سرکه ... باشند ... و خاکستر ... زرد
و خاکستر ... و یا سرکه ... اکلیل الملک ... حب الغار ... ماشه انجیر ... و خاکستر ... توله عسل ... ترنج
و اگر انجیر خام صحرائی سه توله برگ گز دو درم در سرکه ... پالیده صاف نموده مثل اشق ... بعد ... کرنج هر یک نیم مثقال برگ گز خشک
برگ سرو ... دو مثقال گوگرد نیم مثقال حل کرده موضع طحال بروغن گل چرب کرده ضماد نمایند در این باب قوی تر است ... کباب ... و کباب و
شوربا ... است و آب ... نوشند و چیزهای مولد ریاح ... ترک نمایند اقوال ... گوید که شرب ضماد ... و کذا اشق ... و کذا اکل ... و کذا ضماد و
خاکستر شاخ انگور و شراب ... روغن گل و کذا شرب ابوال شتر اعرابی و کذا شرب و ضماد تخم ... و عسل هر واحد در تحلیل ورم طحال مجرب است ... از حکمای دیگر نقل ...
بخور مریم و کذا ... و کذا ... پالیزه ... و کذا انجیر و خردل ... و کذا ... انجیر ... سائیده و کذا ... ضماد ... با ... و زوفا ... مطبخی
کندر با دم ... و کذا برگ ... سوده و کذا ... سائیده و کذا ... سوده پخته و کذا پوست ... سوده و کذا فلفل بسرکه و کذا برگ ... سوده بسرکه پخته و کذا ... بسرکه پخته
و کذا ... و کذا خاکستر شاخ کرم ... شراب با سرکه پخته و کذا ... و جاوشیر و پوست بیخ کبر و کذا ... بسرکه و کذا ... و کذا ... و کذا ...
در سرکه حل کرده شرب و ضماد جعده کوهی و کذا ... و کذا ... و کذا ... و کذا اسقولوقندریون ... نیم رطل سرکه ... تا نصف بماند ...
... ضماد کنند و کذا ... و کذا پوست ... و کذا ... ازرق و کذا ... و کذا ... و کذا پوست بیخ کبر بسرکه و کذا اکلیل الملک ...
افسنتین و کذا ... و کذا افسنتین و کذا ... و حب البان ... و کذا تخم ترب و کذا ریوند و کذا زراوند طویل و کذا ... و کذا عصاره ... و
کذا کاسنی صحرائی و کذا خردل و کذا جعده ... بسرکه و کذا انیسون و کذا سداب و کذا ... و کذا روغن ... و کذا عصاره ... و کذا برگ ...
... و شرب ... بسرکه و کذا ... بسرکه و کذا ... با سکنجبین ... و کذا ... و فلفل و کذا ...
و کذا غاریقون ... با سکنجبین و کذا تخم کشوث و کذا ... و کذا ... بسرکه ... خوردن و کذا روغن بادام ... و کذا ...
... و کذا عصاره ... و کذا خوردن ... بسرکه ... و کذا حب البان ... مثقال و کذا شرب ... و کذا سنبل رومی ...
و کذا ... و کذا ... هندی ... و کذا ... چهار ... ورم ... طحال است و ... و فلفل و زعفران
و ... و سیاه ... و مرجان و ... و جاوشیر و ... و طحال حمار وحشی و انجیر و ثوم و تمر ... و
آب ... و ... ضماد ... و ... و ... سرکه ... و اکلیل الملک ... و ...
سوخته ضماد ... ضماد ... نافع ... ورم طحال است شیخ ... فرماید که علاج ورم بلغمی طحال ... است ... بلغم و سودا

چه بلغم و سودا و سیت و شهادت تخذ از اکلیل الملک و ثبت و قصب الذریره و سداب خشک و غیر آن ابن هبة احمد گوید که علاج ورم بارد بخورانند سکنجبین و نوشانیدن ماء الاصول بروغن بادام کنند و اگر مرض طول کشد قرص کبر و سکنجبین بزوری دهند و اسهال بمطبوخ افتیمون کنند و غذا مطلق مثل نخود آب سازند و اگر قوت ضعیف گردد سراج یا تیهو مطبخن بدهند و از اغذیه غلیظه حذر کنند و ریاضت قبل غذا و استحمام بر نهار امر کنند ابن الیاس گوید که علاج ورم بلغمی تنقیه بدن از بلغم است و هر صباح جلاب از اصل السوس مقشر کوفته پنجدرم و عنب الثعلب سه درم و شکر سفید ده درم دهند و غذا امروره نخود و مغز قرطم سازند بعده تلیین طبیعت باین مطبوخ کنند سنای مکی پنجدرم تربد خراشیده کوفته دو درم تخم کشوث تخم کاسنی بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم انجیر خشک ده عدد و مویز منقی ده درم شاهتره رطب باقه بادرنجبویه گاوزبان هر واحد دو درم بلیله زرد پنجدرم ثمر کبر سه درم تخم نانخواه سه درم عناب سپستان آلو بخارا هر واحد بیست عدد و سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند خیار شنبر ده درم ترنجبین ده درم در آن مالیده صبح گاه بنوشند و بعد فراغ از اسهال جلاب بارد از شکر سفید ده درم و آب کاسنی ده درم و تخم ریحان دو درم دهند و غذا نخود آب بمغز قرطم و تیهو و بالیان و کباب بدهند و هر صباح جلاب از سکنجبین بزوری ده درم و یک مثقال قرص اذخر با ریس خورند و صاحب خلاصه گوید که هر صباح جلاب از تخم کرفس و تخم کاسنی و بادیان و شکر طبرزد بدهند بعده تلیین طبیعت باین مطبوخ نمایند و نسخه آن همانست که در قول ابن الیاس گذشت لیکن درین شاهتره و تخم کبر و سپستان و آلو داخل نیست و با ماء الاصول و مطبوخ که در علاج وجع طحال در قول صاحب کامل خواهد آمد بهر نضج و اسهال بدهند و تریاق ورم طحال که بغیر تپ باشد صاحب کامل این قرص ستوده است گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس سه درم مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث ریوند چینی پوست بیخ کبر در سرکه تر کرده خشک نموده هر واحد یکنیم درم غاریقون یکدرم باریک سائیده بآب برگ بید و طرفا سرشته هر قرص بوزن مثقال ساخته با سکنجبین بزوری بخورند و بیخ سوسن کبود و برگ سداب و زراوند طویل و افسنتین کوفته بیخته سفوف سازند و از یک مثقال تا دو مثقال با سکنجبین یا آب مرزنجوش پسند که در ورم که معروف نضج است اخراج ماده بمطبوخ و حقنها کنند و البته فصد صاحب او نکنند مگر آنکه بدن شدید الامتلا باشد و رطوبت در سائر اعضا منتشر گردد در این هنگام سخت و احتیاط در فصد باک نیست چنانچه فصد در استسقای لحمی بندرت بهر تخفیف طبیعت و اخراج دم بار میکنند و صاحب این نوع رانع از فصد بهر آن کرده است که سبب فاعل این طربات غلیظه استحاله است و هرگاه فصد کنند امن از غلظ تهیج و برد اعضا نباشد پس علاج شق آنست که این حقنه بدفعات متوالی نمایند برسیاوشان بابونه اکلیل الملک برگ ریحان خار خسک قنطوریون دقیق و غلیظ برگ غار کرده نیم کوفته قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد کف برگ شبت برگ سداب هر واحد کف صغیر انجیر سیاه سی عدد همه را جوشانیده صاف نموده بقدر رطل صغیر بگیرند و در آن حل کرده دو درم روغن خیری و یکدرم روغن یاسمین و دو درم روغن بید انجیر و دو درم روغن سداب بران ریخته و نیم درم جندبیدستر و چهار درم بورق و یکدانگ افیون مسحوق نمک داخل کرده حل کنند بعده پنجدرم عسل سفید آمیخته باز صاف کرده نیم گرم حقنه کنند بر نهار و بقدر قدرت امساک آن نمایند و بعد دو ساعت از حقنه غذا دهند و سه روز متواتر عمل آرند بعده دو روز راحت دهند و بر تناول سکنجبین عسلی مداومت کنند تا آنکه در قاروره اندک نضج ظاهر گردد و بعده این حب بخورند افسنتین رومی یکدرم گل سرخ یکنیم درم مصطکی نیم درم تخم حنظل دو دانگ مازریون یکنیم دانگ صبر و ثلث درم غاریقون درم حب النیل دو ثلث درم ماهیزهرج خربق سیاه ملح نفطی هر واحد یکنیم دانگ همه را باریک سائیده بآب برگ ترب سرشته بقدر فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده شربتی دو درم و دو ثلث درم باشند و در مدت ده روز سه شربت آن استعمال کنند بعده ده روز راحت داده این قرص بخورانند پوست بیخ کبر دو درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان خشک ریوند هر واحد یکنیم درم تخم کرفس انیسون صعتر فارسی زوفا اسقولوقندریون مصطکی هر واحد یکدرم سنبل الطیب نیم درم عصاره غافث دو درم و نیم کوکب الارض دو ثلث درم زعفران دو دانگ همه را سائیده بشراب رقیق سرشته بقدر یکنیم درم قرص سازند بعده سکنجبین از عسل عنصلی ساخته هر روز یک قرص بآن تا ده روز این سکنجبین بخورانند و غذا کبر بسرکه و سکباج متخذ از سرکه تند و لحم حمل دهند و تا ممکن شود بر زبر با جات مزوره اقتصار کنند و آنچه بر طحال متهیج طلا میکنند این روغن است بگیرند روغن زیت خالص صافی شیرین معروف زیت انفاق صد درم و بران شلقلمانی کوفته و صعتر هر یک سائر یک دو درم اشق و جندبیدستر و صمغ سداب هر واحد یکدرم اندراخته بجوشانند تا غلیظ گردد بعده از ثفل صاف کرده بر طحال طلا کنند و بعد ان خرقه را ... گویند که تنها این روغن یا نیم درم مر بهر نضج طحال و تحلیل کند ...

گویند که جمیع انواع تهبج که از فساد خلط و نه از فساد قوت باشد بروغن گل و سرکه تمریخ کنند و بخاکستر گرم بسرکه و روغن گل ضماد کنند و بر موضع رفادهٔ مبلول بدان نهند و ببندند که این تهبج را زائل کند و بعضی اوائل گفته اند که با طحال تهبج اگر در جگر علتی و در طحال وجع نباشد بران قدح بدفعات متوالی نهند و جالینوس این را استعمال میکند و نه من و تعریق و دخول حمام و ریختن آب گرم بر طحال با تهبج را نیکوست

علاج ورم صلب طحال

اگر غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ بگشایند و بعد از فصد یک روز جهت تفتیح سکنجبین بزوری که دران پوست بیخ کبر باشد و مانند آن دهند و بعد از نضج تنقیه بمسهل سودا و حب افتیمون نمایند و یا تنقیه بمطبوخ افتیمون و بسفائج و سقمونیا و قندریون کنند و ایضاً از منقیات طحال مثل هلیلجات و فلوس خیارشنبر و افتیمون و غاریقون و قنطوریون دقیق و اسارون و اسطوخودوس و بسفائج و خربق سیاه و غافث و شاهتره و بلادر ست و یا ماء الجبن با مغوف سودا دهند بلیلهٔ زرد و سیاه و کابلی بکوبند بعد بروغن گل سرخ چرب و اهلیلهٔ درم تخم کشوث و افسنتین و انیسون بادیان هر یک مثقالی افتیمون دو درم ریوند دو مثقال حجر ارمنی یک درم همه را کوفته بیخته دو درم با شربت بزوری یا جلاب قند آمیخته بخورند و بعد آن یک پیاله ماء الجبن بنوشند و برای تحلیل ورم سرکه و سداب و بوره و دیاسهم آمیخته و یا اشق در سرکه گداخته ضماد سازند و اگر سبوس گندم در سرکه جوشانیده و اشق دران گداخته بر طحال نهند بسرعت تحلیل کند و بعد از تنقیه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با سکنجبین بزوری مفید بود و قرص کبر و یا تریاق کبیر با شیر شتر فائدهٔ عظیم دارد و قرص دو وانگ جوارشات یا نمک و تمریخ نوروه بالائی شیرخشت و شیرهٔ خیارین با نبات شیرین کرده نوشیدن جهت طول معمول است و مرهم ست و نخیر با سرکه و مغل با سرکه و یا کل با سرکه ورم طحال را زائل میکند و گویند که تعلیق سپرز غنم بر طحال و نیمی یک روز ورم آنرا تحلیل کند و اگر با حرارت باشد پوست کدوی خشک کرده دو درم با سکنجبین و تخم خرفه بالخاصیت تحلیل ورم طحال میکند و نوشیدن آب و خوردن طعام در ظرف چوب بیخ گز تا چهل روز بسیار نفع میکند و خوردن سرو با سکنجبین نیز نافع است و اسارون از منقیهٔ طحال مجرب سودی است و فوهٔ شتر یا و ضماد او و انسلاط فلفل سیاه در طعام نیز منقی طحال است و تعریق در حمام نیز مفید بود و این ضماد معمول است آرد جو عنب الثعلب چوب انگور خشک کرده سوخته مقل بابونه اکلیل الملک اشق چوب جهاؤ در آب برگ گز و سرکه تر کنند و آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند و نیکوترین غذا زیرباجات است که از گوشت مرغ بچه و دراج ساخته باشند و در همه اغذیه باید که سرکه و کبر و کرویا و زعفران و دارچینی داخل کنند و شلجم و ترب و سیر و پیاز و انجیر و جوز خوردن مفید است و در نسخ مفر الکنون چند ترکیب مطبیان ساخته نافع صلابت طحال مع امراض دیگر مسطور بشود و مثلاً اگر با تپ باشد و از منضجات و مسهلات تپ بالکل زائل نشود و لمس بدن گرم باشد شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ بیخ کبر شیرهٔ خیارین هر یک چهار ماشه شربت بزوری دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند با سکنجبین که بدرو مفتح ست بجای شربت کنند با قرص زرشک صغیر چهار ماشه افزایند غذا قلیه با نان که درتپ طحال نان سپید دهند و خشکه برنج منع است اگر بلا و مضائقه ندارد و بعده شیرهٔ بادیان شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ خیارین و شاهتره شربت بزوری خاکشی و گاهی آخر روز اطریفل کشنیزی با عرق شاهتره هفت توله دهند و مبالغه در تبرید طحول ممنوع است و اکثر طحول رنگ زرد مائل بسیاهی میباشد و گاهی با تهبج چهره و اطراف و گاهی باستسقای انجامد دیگر اگر ضعف تپ و سرفه و قی با صلابت طحال باشد اول نضج داده سنای مکی کیتوله فلوس خیارشنبر شش توله گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده مسهل دهند روز ششم بعده اصل السوس خطمی هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه تخم خیارین پنج سوکس هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند با شربت بنفشه بجای نبات کنند بعده اگر درد بازو پهلو باشد عنب الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی گاوزبان گل سرخ هر یک شش ماشه سنبل الطیب که مفتح و مقوی فم معده و جگر بارد ست چهار ماشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی شش ماشه داخل کرده دهند غذا شله دو هم روز بلیلهٔ سیاه و سنای مکی هر یک نه ماشه افزایند بعده اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه تخم خطمی شش ماشه و غیر آن بمراعات نزله دهند و بعده برای ضعف دیگر بدهند و بعد نضج مسهل از بادیان گل سرخ بیخ کبر سنبل الطیب گاوزبان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی عنب الثعلب بسپستان گل بنفشه شاهتره پوست بلیلهٔ کابلی هر یک شش ماشه عناب پنجدانه تخم کشوث سه ماشه پوست بلیلهٔ زرد پنج ماشه بلیلهٔ سیاه نه ماشه سنای مکی نه ماشه جوشانیده فلوس خیارشنبر شش توله گلقند ترنجبین هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه دهند دیگر اگر با تپ سوم زرد در شکم و درد پای و درد سر باشد

اصل السوس چہار ماشہ گل بنفشہ شاہترہ ہر یک شش ماشہ بیخ کبر چہار ماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ یا شربت بزوری دو تولہ خاکشی نیم ماشہ داخل کردہ دہند ایضاً اگر با تپ
باشد قرص زرشک صغیر چہار ماشہ گلقند یکتولہ سرشتہ شیرۂ بیخ کبر چہار ماشہ شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ عرق شاہترہ دہ تولہ نبات یکنیم تولہ غذا شلہ دہند و بقولات مطلقاً
ممنوع الا اسرمق و چولائی و مرغن نمایند چہ در تپہا کہ متعلق طحال بود روغن مضائقہ ندارد و اگر مناسب دانند اول فصد و مسہل تجویز کنند ایضاً مع تپ بلغمی قرص گل صغیر
سودہ چہار ماشہ گلقند یکتولہ سرشتہ ہمراہ شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ عرق عنب الثعلب عرق شاہترہ ہر یک دہ تولہ نبات یکنیم تولہ بدہند و ضماد مبرد نیز درمس ہر یک دو با
عنب الثعلب چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ کیر دو ماشہ صندل چہار ماشہ وگاہی مقل آرد جو بیخ کبر افزایند و بدستور طحال استعمال کنند ایضاً گاہی مطحول ہر صبح بخورد و شام قی
میکنند و ہر چہ شب بخورد صبح قی می نماید و ہر چند این عوارض از ضعف معدہ ہم پیدا شود اما در اینجا غذا بر می آید و اینجا سودا می برآید و بعضاً ورم احشا ہر چند موجب جوع و قی میگردد
لیکن بیدردی عضو موقوف نمیباشد عنب الثعلب چہار ماشہ تخم کاسنی گل سرخ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دوم روز سکنجبین دو تولہ بجای گلقند کنند غذا نان و تیہو برنج
ہرگز ندہند ایضاً اگر در فصل صیف مرد جوان مطحول باشد شیرۂ عنب الثعلب چہار ماشہ شیرۂ تخم خرفہ شیرۂ تخم خیارین ہر یک شش ماشہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ سکنجبین سادہ
دو تولہ دہند و بدانند کہ در طحال از ادویہ بارد خصوصاً شیرجات بارد اگر تپ نباشد نباید داد الا خرفہ کہ مخصوص بطحال است در وقتیکہ تشنگی و ہوا گرم باشد مضائقہ
ندارد و در صورت تپ شیرۂ خیارین و خرفہ ہر دو جائز است لیکن شیرۂ مغز تخم ہندوانہ کہ مرطب است نباید داد و در صورتیکہ عوارض صفرا حدت و شدت باشد و گویند شیرۂ کاسنی
بقدر و نباید داد ایضاً در فصل صیف تخم بنجکشت سہ ماشہ عنب الثعلب خیارین کوفتہ ہر یک شش ماشہ بادیان چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ جوشانیدہ نبات
یکنیم تولہ فائدہ کلی بخشد ایضاً اگر صلابت باقی الدم باشد و خون تا یک آثار بقی برآید فصد باسلیق جانب صلابت کردہ منضج و مسہل معمولی دہند خون آمدن
از فصد موقوف شود و اکثر عوارض از مسہل برطرف گردد و اگر صرف صلابت باقی ماند ضماد رشا معمولی بکار برند ایضاً اگر صلابت با تپ باشد تبرید شیرۂ خیارین
شیرۂ کاسنی ہر یک شش ماشہ شیرۂ بیخ کبر چہار ماشہ عرق شاہترہ دہ دام شربت دینار دو تولہ خاکشی نیم ماشہ دوم روز سکنجبین سوم روز شیرۂ بادیان
افزایند و بجہت شام اطریفل کشنیزی عرق عنب الثعلب و مقل ازرق یکتولہ بسرکہ تر کردہ ریزند حلیتی دو ماشہ بیخ کبر دو ماشہ سائیدہ حل کردہ بر پارچہ باب تر کردہ
مالیدہ بچسپانند ایضاً با نزلہ و تپ اطریفل کشنیزی خوردہ مطبوخ شاہترہ عنب الثعلب بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ خاکشی داخل کردہ
باز پرسیاوشان چہار ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ افزایند ایضاً اگر با تپ و صلابت بسوی جگر نیز باشد گل سرخ گل نیلوفر ہر یک چہار ماشہ تخم خیارین تخم کاسنی
بیخ کبر شاہترہ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ داخل کردہ دہند ایضاً اگر مطحول را نفث الدم یا نفث طحال بود اول عناب پنج دانہ گل بنفشہ پنج ماشہ
بہدانہ سہ ماشہ اصل السوس چہار ماشہ جوشانیدہ شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ کاہو شیرۂ خرفہ ہر یک شش ماشہ و رب توت دو تولہ داخل کردہ کتیرا یک ماشہ
سودہ پاشیدہ بدہند اگر حرارت زیادہ باشد اصل السوس موقوف کنند و برای تنقیہ جانب چپ و درد پہلو روغن حنا بمالند بعدہ فصد باسلیق خون یا و سیر
بگیرند باز در جوشاندہ اول خطمی چہار ماشہ سپستان بست دانہ خیارین کوفتہ شش ماشہ افزایند و از شیرجات کاہو و خرفہ موقوف کردہ گلقند دو تولہ بجای
رب توت و کتیرا کنند باز شاہترہ شش ماشہ اضافہ کنند بعد حبس خون اگر صلابت و درد جانب طحال و خفتن بر پہلوی چپ دشوار و اندکی سختی جانب کبد باشد
مسہل بہار کہ از عناب بہیدانہ سہ ماشہ اصل السوس خطمی بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ گل بنفشہ سہ ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ سنای مکی یکتولہ جوشانیدہ فلوس
خیارشنبر شش تولہ ترنجبین گلقند ہر یک چہار تولہ روغن بادام شش ماشہ بدہند بعدہ مسہلات تسکین دادہ بعد چہار روز فکر طحال عرض دارند بادیان عنب الثعلب
تخم بنجکشت ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ شاہترہ شش ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دہند بعدہ اگر درد جانب کبد و طحال باشد جوارش کمونی با شیرۂ بادیان
شیرۂ تخم بنجکشت شیرۂ بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ شیرۂ کدو یا دو ماشہ شربت بزوری معتدل دو تولہ دہند باز شیرۂ اصل السوس چہار ماشہ افزایند چون درد جانب جگر
کم شود و درد بجای طحال باقی ماند قرص گل صغیر چہار ماشہ کوفتہ گلقند یکتولہ سرشتہ با شیرۂ بیخ کبر چہار ماشہ شیرۂ عنب الثعلب شش ماشہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ
شربت بزوری معتدل چہار تولہ حل کردہ بدہند و وج ترکی سودہ و بیخ کبر سودہ بروغن گل بر موضع طحال ضماد کنند ایضاً اگر با ورم سپرز شکم دم و ضیق النفس
و بیماری چہار ماہ و ضعف باشد ریوند خطائی چہار ماشہ زنجبیل مصطگی ہر یک یکنیم ماشہ سودہ با عسل سہ تولہ شب لیسانیدہ صبح خمیرہ شش تولہ نبات سفید

و اضطراب عارض گردید و از خروج ریح باسفل اندک راحت یافت و اشتها ساقط و بول و براز تا یکهفته محتبس شد و از مسهل قوی چند سدّه سخت برمی آمد و باز حال
بدستور بود آخر بحکیم علوی خان رجوع کرد او شان مطبوخ اسقولوقندریون باضافه ریوند خطائی نه ماشه و روغن بید انجیر مرکب سه مثقال و شربت دینار دو توله
نیمگرم نوشانیدند و غذا بعد یکپاس شوربای مرغ و فاخته مرغن صبح و شام بدون نان دادند روز چهارم دو سه مرتبه اجابت طبع شد و سدّه ها برآمد و بجای آب عرق بوا
و کنوه و خارخسک مقرر فرمودند بروز هفتم یک نوبت اسهال رقیق متعفن مختلف الالوان قریب سه پا و بول بسیار آمد و همه عوارض بقدر نصف تخفیف یافتند و روز هشتم
ادرار بسیار و اشتها شدید گردید دهم روز مطبوخ موقوف کرده صعتر دو ماشه سوده بدوا الکرکم بسیر سرشته خورانیده شیره قرطم یکنیم توله مویز منقی دو توله گاو زبان یکتوله
در عرق جو انیسه و بادرنجبویه و کنوه هر یک نیم پا و شربت دینار چهار توله دادند غذا ارزن با شوربای مرغ از ین دوا در اسهال موقوف شده اجابت دو مرتبه شد و در یازده
روز صحت یافت و سبب مضرت ضماد استعمال آن قبل از تنقیه بود ایضا سکنجبین افتیمونی نافع طحال افتیمون در صره بسته بسفایج هر یک ده درم گاو زبان گل گاو زبان
تخم کاسنی تخم خیار تره بادرنجبویه اسطوخودوس گل سرخ هر یک پنجدرم تخم کشوث سه درم و بیخ [illegible] چهار درم در آب عرق کاسنی و عنب الثعلب هر یک یکنیم آثار
شب خیسانیده صبح جوش دهند که چهارم بماند مالیده صاف نموده گلقند سه پا و اضافه نموده بجوشانند که بقوام آید مالیده صاف نموده سرکه انقطر یکنیم پاو
قند سفید نیم آثار داخل کرده قوام سازند نوع دیگر برای صلابت طحال که با حرارت بود نافع ست افتیمون چهار توله انجیر زرد هفت عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی
هر واحد دو توله تخم فنجنکشت تخم خیارین پرسیاوشان تخم کاسنی کزمازج تخم کشوث اصل السوس گل سرخ بهارون هر واحد یکتوله گلقند سه چند سرکه بقدر حاجت بدستور
مربی سازند ایضا اقراص فنجنکشت نافع طحال ست که با حرارت بود تخم فنجنکشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ کزمازج هر واحد دو درم سادج
نیمدرم با آب عنب الثعلب اقراص سازند خوراک دو مثقال و نوشیدن عرق برگ گز یا آب آهن تاب بجای آب تازه سود مند ست دیگر انجیر کهنه در سرکه کهنه سائیده صبر چهار ماشه
اشخار چهار ماشه زنگار چهار ماشه سوده آمیخته نیمگرم ضماد کردن صلابت و عظم طحال را نافع ست دیگر تخم فنجنکشت پوست بیخ کبر مساوی در سرکه تیز خیسانند و هر روز تجدید
سرکه کنند تا یکهفته بعده در سایه خشک کرده دو درم با سکنجبین عسلی خورند که مفید بود دیگر ضماد شیطرج بسرکه سائیده نیز محلل ورم سپرز ست و تخم ترب سائیده با سرکه
یا سکنجبین خوردن دافع طحال ست و نوشیدن آب برگ گز یک اوقیه با ده درم سکنجبین نافع و شیر شتر و بول آن آمیخته نوشیدن مفید و کذا بسفایج و ماهودانه و مغز بادام تلخ
و عروق الصفر و قردمانا هر یکدرم دو درم سکنجبین یک اوقیه نافع و آب ترب افشرده دو اوقیه منقی طحال ست دیگر پوست بیخ کبر دوازده درم تخم شبت ایرسا هر یک
شش درم خردل دو درم مرمکی هفت درم همه را کوفته بعسل سرشته دو درم بخورند و از ین اجزا ضماد نیز سازند دیگر برگ کرنب و اشق و قنطوریون و غافث و ابهل و
صعتر مساوی در آب و سرکه نیک جوشانیده هر روز یک اوقیه بخورند و بقول ثابت اگر ظرفا در دهان گیرند تا یکساعت و آب او فرو نبرند و بعد از آن برآرند او را
بیرون اندازند و عقب او سماک یکدرم بخورند در چند روز طحال لاغر کند و مجرب اوستا و سبوس گندم شبت در سرکه پخته ضماد کنند دیگر ضماد حب البان و آرد شیلم
سائیده در سرکه سرشته و کذا ضماد بیخ کرمه بیضا و انجیر مساوی و کذا اشق محلول بسرکه و اسقولوقندریون و بورق و پوست بیخ کبر ضماد کردن و کذا خولان هندی
شربا و ضمادا و کذا شرب لک دو درم با سکنجبین تا پنج روز متواتر و کذا ضماد مر هر واحد و تحلیل صلابت طحال مجرب سویدیست و بدانکه شرب و ضماد جوز بوا و کذا
گل بلاب سفید و کذا بیخ فاشرا و کذا بیخ مازریون و کذا ایرسا بسرکه یا در آب پخته و کذا تخم فنجنکشت و کذا طینتا که آن بجو مریم و کذا سکبینج و کذا غافث و کذا اطریلال
و کذا صمغ امرود بری بسرکه و کذا اقحوان و کذا گل مختوم و کذا بول شتر اعرابی و کذا قسط و کذا کمافیطوس صنوبری و شرب حب البان بسرکه ممزوج و کذا بیخ شجره
یکدرم بسرکه ممزوج و کذا برگ طرفا سائیده با سرکه و کذا مطبوخ او بسرکه و کذا زراوند مدحرج با سکنجبین و کذا کعب بقر محرق با سکنجبین و کذا اشق یک مثقال با سکنجبین و کذا موسیائی
یک قیراط بجلاب و کذا وسمه بری یعنی برگ نیل دشتی و کذا بیخ چقندر بسرکه و خردل و کذا شاخ گوزن سوخته سفید یک مثقال و کذا عصاره برومی هر یک اوقیه و کذا
خاکستر بردی دو درم و کذا اکل جند بیدستر بسرکه و کذا دارفلفل و کذا آب برگ نو رسته صفصاف و کذا پوست بیخ او در آب جوش نیک داده سه روز متواتر نوشیدن
و کذا مغز کلنگ بعسل و کذا پوست شجر خرنوب شامی بسرکه عنصل و کذا مرجان سرخ یکدرم با سکنجبین و تعلیق آن تا بطحال رسد بنسبت روز متواتر و کذا اکل طرفا
بسرکه یا شراب و کذا جگر دلدل در تنور بریان کرده قدری از آن خوردن و اندکی باقی گذاشتن و کذا کعب بقر محرق با سکنجبین و ضماد برگ شجر البان سوده بعسل

آمیخته وکذا کندر و سرکه و اشق و پوست بیخ کبر وکذا جمیز تنها و با اشق محلول بسرکه وکذا اخثیه جمیز وکذا از وفای خشک و انجیر وکذا اعلیٰ به سوده بسرکه بخته وکذا کندش
وکذا پوست بیخ بید سوخته بسرکه سرشته وکذا اراک وکذا از وفای رطب و انجیر و بورق وکذا افسنتین مع بورق وکذا افسنتین مع آرد شلیم و انجیر و نطرون وکذا آب لوگرد
و تغریق بدان وکذا افراسیون سه درم ترمس سه درم فلفل سیاه نیم درم برگ سداب خشک یکدرم وکذا بورق وکذا برگ خوخ وکذا نطرون و زوفای خشک و انجیر وکذا
صدف فرفیر وکذا آرد جو و پوست بیخ کبر وکذا آب پودینه و موم و روغن سوسن وکذا زهره ملح که آنرا شوریج گویند وکذا حلتیت وکذا برگ فسوس تازه سوده بسرکه
سرشته وکذا برگ یاسمین بری و برگ شیطرج تا یکساعت و بعده دور کردن وکذا اخثیه فرد وکذا تخم انجره و روغن سوسن و موم وکذا بیخ سوسن مع اشق و مقل بعصاره
قنطوریون دقیق سرشته وکذا اخردل با اشق محلول بسرکه سرشته هر واحد نافع صلابت طحال است و باقی ادویه مفید صلابت همانست که در ورم بلغمی طحال در قول
سویدی مسطور شد ذکر بعض ادویه هندیه که اکثر ازان در مطبوع مجرب و معمول راقم است عرق گندھک از یک سرخ تا چهار سرخ در آب یا گلاب آمیخته
نوشیدن برای تحلیل صلابت طحال و زیادتی اشتها نظیر نیست دیگر سهاگه کچیه خردل سه حصه کوفته بیخته بقدر یکماشه خوردن بسیار نافع و همچنین نوشادر نیمدرم
با آب تربپھ خوردن و کنجد و تربپھ مساوی سائیده گرم کرده بر سپرز ضماد کردن مجربست دیگر خوردن اچار انبه که در سرکه مستعمل ساخته باشند با غذا هر روز بشرطیکه
سرفه نباشد و مالیدن روغن سرشف نیمگرم هر روز یکبار بر طحال در دفع صلابت آن عدیل است دیگر کھیکلی بقدر سه چهار سرخ در قند سیاه حب بسته بخورند
و در غذا روغن زیاده تناول کنند و بتدریج تا یکماشه رسانند و اگر حرارت زیاده کند با شیره تخم خرفه و نبات بخورند که در ازاله صلابت طحال همواره معمول
این حقیر الحال است و در ازدیاد اشتها و باه نیز اثری قوی دارد دیگر بلوه سهاگه بریان هر دو مساوی سائیده با قند سیاه بقدر نخود حب سازند و از نیمدرم
تا یکدرم حسب حاجت تا یکماه بخورند و اگر هر روز نتوانند خورد و یکدو روز فاصله داده بخورند وقت شب بعد یکساعت بخوری از تناول غذا و بالای آن هیچ چیز
نخورند و از ترشی و اغذیه نفاخه پرهیز نمایند در دفع صلابت مجربست و اگر فلفل سیاه و حلتیت اضافه کرده هر چهار مساوی بگیرند و در آب گھیکوار کھرل کرده
حب بقدر فلفل بسته دو حب صبح و دو شام بخورند نیز برای صلابت طحال و درد مفاصل معمول است دیگر پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج اشخار سفید تنکار
بریان زیره سفید نمک سیندهو شوره قلمی بائبڑنگ زیره سیاه همه برابر کوفته بیخته بقند سیاه کهنه سه ساله دو چند ادویه سرشته حبها خورد بندند و از دو ماشه تا چهار
ماشه با آب گرم بدهند که درین باب معمول است دیگر شوره قلمی سهاگه بریان نمک شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سیندهو پوست هلیله زرد آنبه هلدی اجوائن هر یک یکدرم
کوفته بیخته سه دفعه در آب لیمو و سه دفعه در آب ادرک کھرل کرده حب بقدر کنار دشتی بندند و یکی صبح و یک شام خورند که بکثرت بعمل آمده و اگر بلوه زنجبیل فلفل هم
اضافه کنند قوی تر گردد و نفخه طحال را نیز نافع بود دیگر فلفل گرد بیخ کبر سهاگه بریان نانخواه دار فلفل نوشادر سعد تخم فنجنگشت شب یمانی صبر هر یک سه ماشه
پوست هلیله زرد پوست بلیله مصطگی هر یک هفت ماشه نمک لاهوری یکتوله در عرق لیموی کاغذی و گھیکوار کھرل کرده حبها بقدر نخود ساخته دو عدد صبح
و دو عدد شام بخورند دیگر کف دریا خردل نوشادر شوره قلمی کٹکی گندھک مرچ سیاه سهاگه مساوی کوفته در آب گھیکوار خوب کھرل کرده بقدر کنار دشتی
حب بسته یک حب نهار بخورند که منقول از مجربات والد بزرگوار و معمول این خاکسار است دیگر زنجبیل سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سیندهو پوست
هلیله زرد شیطرج اشخار سفید شوره قلمی فلفل سیاه نوشادر زیره سیاه و سفید و اجوائن جوا کھار بائبڑنگ حلتیت مساوی کوفته با آب گھیکوار کھرل کرده حب بقدر
کنار دشتی بسته یک صبح و یک شام بخورند دیگر فلفل دار فلفل پھٹکری بریان سهاگه نوشادر اجوائن دار هلد نمک سنگ نمک شور جوا کھار بارکنائی هر واحد یکتوله
در رس گھیکوار دو سه گھڑی کھرل کرده بستو حب بسته بخورند دیگر زنجبیل فلفل دار فلفل زردچوب چیته کمیله جوا کھار مساوی بستو حب ساخته بخورند و حب با دو گوله
کوره آب بیخ سبحه ساخته بلیشو و نیز مفید است و خوردن گوشت سهو که با مصالح پخته صلابت طحال را مفید و مجربست و در بیاض والد مرحوم مرقوم است که بیخ حنظل
و اسگند مساوی کوفته تا سه روز با آب خوردن جهت طحال مجربست و سهاگه بریان و صدف سوخته مساوی سوده بقدر یکماشه با عسل شش ماشه آمیخته
تا دو هفته خوردن در بیاض استاد مغفور مجرب نوشته دیگر از روغن زرد چهار درم و قند سیاه سه درم و قدری آرد گندم حریره ساخته بدارند و لسن کوفته
آب او چهار درم گرفته اول بنوشند و بالایش حریره مذکور بیاشامند در یک روز نهایت تا سه روز پیهم ادور کنند و مجربست و کم نمودن آب سیر را

حسب طاقت مریض موقوف برای طبیب ست واحقر نصف وزن آن بعمل آورده مفید یافته اما گرم مزاجان و نازک طبعان نباید داد دیگر تربد موصوف پوست
بلیله زرد و ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گهیکوار چهار پاس کهرل کرده حبها ساخته بقدر یکدرم بخورند دیگر از صبر پنج کبر نوشادر مرکی مساوی در آب مذکور حب بقدر
کنار دشتی بسته صبح و شام یک یک خورده باشند دیگر صبر سقوطری قرنفل نمک هندی ریوند خطائی شوره قلمی کوفته بیخته حب بمقدار یکماشه بسته صبح و شام
یک حب در سرکه گاو حلول کرده فرو برند دیگر اجواین پوست بلیله زرد هر یک بست دام پخته کیت یعنی خبث الحدید سی دام پخته هر سه را اندکی کوفته در ظرف کهنه
چرب کنند و قند سیاه برابر ادویه درده برابر همه آب شیرین شربت کرده و شیره برگ گهیکوار مقشر نصف وزن قند داخل کرده دهن ظرف محکم بسته در مغاکی که سرگین
اسپ دران پهن نموده باشند دفن کنند و بعد از ان تمام مغاک را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس برآورده صاف نموده در شیشه کنند و صبح و شام یکدام یا
یکنیم دام یا زیاده حسب حال بنوشند برای سختی طحال و نفخ و درد شکم و اشتها تجربه رسیده دیگر آب لیمو یکدام آب پیاز یکدام با هم آمیخته بنوشند تا چهار ده روز بعمل آرند
و غذا نرم مثل کهچری و دال خشکه بخورند نافع بود و خوردن اچار شلغم نیز مفید بصاحب طحال است و چونه آب نارسیده باریک سائیده در شهد آمیخته بر سپرز ضماد کنند و بالای
آن برگ بید انجیر ببندند دیگر کونپل کریل خشک کرده سه نیم مثقال مرچ سیاه نصف وزن آن کوفته بیخته هر روز نهار همراه آب بخورند که صلابت طحال دور کند و سبوس گندم و خاکستر
سیفشر سپرز یکدرم طلا سازند و اگر سجی از دو ماشه تا شش ماشه بقند سیاه آمیخته بست و یک روز بخورند بشرطیکه تپ نباشد و از ترشی و بادی پرهیز کنند نیز مفید بود
دیگر اجواین یک رطل ترپهله ترشه هر پنج نمک افغانی سفید کتائی تربد زیره سیاه مرچ بادیان اجمود بدهارا هر واحد یکدام نیم کوفته در آب برگ گهیکوار بست عدد آمیخته
در سایه خشک کنند و کوفته بیخته تا سه ماشه با آب تازه بخورند که نافع طحال و بائی سول و ملین طبع است دیگر برگ جهاو خشک کرده کوفته بیخته با شکر مساوی آمیز نموده دو درم
خورده باشند که نافع صلابت طحال بود دیگر سفوف هندی کباب چینی موصل جواکهار بلیله زرد انگوزه نمک سنگ نمک سوچر زنگ کابلی شیطرج کف دریا تربد سفید نانخواه
مساوی کوفته بیخته بقدر یکتوله صبح و شام بخورند که دافع صلابت طحال است ایضاً شربت برگ فراش که در دفع طحال از عمل اهل هند ست برگ فراش نیم رطل در دو روز
در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند و فتیکه آب سوم حصه ماند صاف نموده پاو آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و دو توله استعمال نمایند و گویند که اگر کنند خشک
سه ماشه سوده در قند سیاه کهنه یکتوله آمیخته غلوله بسته بخورند در یک روز ازاله صلابت و عظم طحال میکند لیکن در مریض ضعیف و نحیف استعمال نباید کرد و غذا خشکه
با حبوبات بخورند و اولی آنست که اول کمتر از مقدار مذکور بعمل آرند و اگر باسلیم دست راست از فتیله پارچه داغ نهند و مدتی آنرا منفتح شدن دهند سختی سپرز را که
تمام شکم گرفته باشد عجیب و مجرب نوشته اند و اگر آهک آب نارسیده با دک مغز فندق هندی کوفته در پارچه از مغز تمر کیله رسیده آمیخته بر بند ساعد دست راست از
طرف انسی محاذی انگشت وسطی گذاشته از پارچه کرپاس به بندند و تا یکپاس بدارند تا آنکه بحدت آهک آنجا آبله پیدا شود پس دوا دور کنند بلا شک فائده دارد

اقوال حذاق شیخ الرئیس سفر بانید که چون دانند که سبب در صلابت طحال سدد از خون کثیر سوداوی است باید که فصد باسلیق و اسیلم کنند و اسیلم را بگذارند
تا خون او از خود بند شود اگر قبل سقوط قوت محتبس گردد و گاهی بفصد و داج الیسر مضطر میگردند و بسا است که بعد فصد حاجت استفراغ بحبی که مخرج سودا باشد
از انچه در باب یرقان اسود گفته شد می افتد و باید که قانون مذکور در علاج صلابات از تلیین که تابع هر تحلیل باشد فراموش نکنند تا خلط متحجر نگردد و هرگاه
ازین فراغت یابند یا احتیاج آن نباشد واجب بود که ادویه جلاه مقطع که دران حرارت بسیار نباشد استعمال کنند و گاهی این اعراض در ادویه مفرده یافته شود
و گاهی بسوی ترکیب ادویه محتاج افتند و ادویه مفرده که این فعل کنند آن ادویه ایست که دران تلخی و قبض با حرارت معتدل و قبض باشد و گاهی ادویه مفرده این
فعل بخاصیتیکه دران است میکنند پس هرگاه دوائی بیابند که دران مرارت تنها باشد بسر کرده اند کی شب بیامیزند چه شب بقوت خود فائده تلطیف نماید
و دوا نافع مذکور در مرض طحال بزرگی که در باطن ساعد چپ است نافع و اکثر تدبیر با لطف در شفای طحال کفایت کنند و گاهی اتفاق افتد که تدبیر مخصب بدن نفع کند چون
سدد و چه پیدا کند و مغالظ خون نباشد یا همچنین باشد لیکن جگر به اصلاح اقوی باشد پس تدبیر مخصب بسبب ترطیب خون تعدیل و اصلاح او کند و سودا را بشکنند
و گاهی صلابت طحال بدان حد رسد که علاج او و استعانت بمشروبات بدون ضمادات کفایت نباشد و همچنین بر عکس شیر شتر برای طحال ردی ست و
ادویه مفرده که برای این سبب استعمال کنند اغلب که افضل آنها پوست بیخ کبر بود که آن اکثر بول غلیظ دموی و دردی اخراج نماید و شفا دهد خصوصاً چون

باسکنجبین بزوری یا مائل بتیزی بخورند و آن تنها نیست بلکه مثل قنطوریون و عصارهٔ این بغایت مفید است خصوصاً دقیق و بیخ سوسن و زهره کلیه و بیخ بخورون بعسل بپرورند
ملعقه و تخم فنجنگشت و آس و کمافیطوس و کمافوریوس و جنطیانا و سکنجبین و فراسیون خصوصاً با آب آهن تاب و عنصل نهایت نیکوست و بهتر سکنجبین است و
اسقولوقندریون بعصارهٔ طرفا و حرف و شونیز و عصارهٔ غافت و قنطوریون تنها یا سکنجبین یا قنطوریون و شربت از هر کدام از آنها مثقال تا دو درم بود و افتیمون بقدر درم درا و فیه سکنجبین
چون بکار برند چیزیکه در طحال باشد با سهال برآرد و از آن الاغر کنند و اشق و ترمس لا سیما طبیخ او و سکنجبین و طبیخ سویلا با آب خالص و سکنجبین بنوشند و یا با آب مطبوخ جعده
و حماض بربی سکنجبین و عصارهٔ شوک تازه یا شبت خشک هر روز دو درم بخورند و عقب او بول شتر بنوشند یا عصارهٔ غافت دو درم با آب مطبوخ افسنتین و انتفاع بشیر شتر و بول
آن خیلی شدید است و از بهر ضعیف و قوی بحسب حال خود بخورد و بهتر آنست که ناقه را اغیر و بیخ کرفس و بادیان بچرانند پس هر گاه از شربت او انهضام ورم و در تقلیل
استفراغ سوداء ظاهر شود بعد از آن بتقویت اقدام نمایند و بالجمله در سرکه کهنه هفت روز تر کنند و از این بالجمله هر روز سه ملعقه بخورند و عقب این آن سرکه بنوشند و یا تخم ترب بلغم درم
بسرکه کهنه بخورند و یا طبیخ برگ چوز تازه بسرکه عنصل یا آب برگ کبر و سکنجبین یا نار دین بسرکه عنصل و از آنچه قائم مقام دوای بالخاصیت است دو درم تخم خشخاش بسرکه بود
یا بسید خوب باریک سائیده مثقال بچیزی از اشربهٔ طحالیه یا جرادهٔ کبد و زهره یا نقرس کهنه خشک کرده سائیده دو درم با سکنجبین بخورند و ایضاً تخم قصب و تخم کشوث
و برگ بید بسبب تلخی و قبض او و تخم حماض و تخم سرمق و ثمر طرفا و برگ او یا شش روباه یا جگر او خشک کرده دو درم با سکنجبین یا طحال کوچک با طحال اسپ و هر هر کدام
که باشد دو درم خشک و یا بگیرند شیره و ذبح کرده خشک کنند و سائیده هر قدر که در سه انگشت آید بخورند و یا هفت شیره فربه بگیرند و ذبح کرده پاک نموده در دیگ گلی نهند
و آنقدر سرکه کهنه بر آن اندازند که بپوشد و گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و هر گاه پخته شود دیگ را بگذارند تا سرد شود و بعده برآورده در سرکه بمالند و هر روز دو درم از آن
بنوشند و این علاج مجرب است و امثال این ادویه مذکوره اول و آخر بهتر آنست که با سکنجبین و سرکه بخورند و از آنها ضمادهٔ مقوی بسرکه بسازند و اما ادویه مرکبه مشروبه
مثل اسقولوقندریون و طباشیر است از هر دو بقدر دو درم با سکنجبین بخورند و اقراص کبر و اقراص فنجنگشت با سکنجبین و اقراص او معمول بوست بیخ کبر بسرکه سخت ترش
بجوشانند و این قوت که نسخه نبود و اقراص فوه و تریاق اربعه بسیار نیکوست اگر تپ نباشد و یا بگیرند حرف بکوبند و شونیز نیم جزو عسل کف گرفته بسرشند شربتی سه درم
بسرکه ممزوج یا سفوف زراوند و هلیلهٔ کابلی بقدر ملعقه بول شتر یا بول بز بخورند یا پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنگشت فلفل هر واحد شش درم
قرص سازند و این دوا مجرب کرده دیم پرسیاوشان پوست بیخ کبر تخم خرفه تخم سداب تخم فنجنگشت زوفای خشک مساوی شربت سه درم با سکنجبین یا بگیرند بیخ کبر و موبز
و تخم شلجم و زوفا همه را کوفته در سرکه یک شبانه روز ترکرده در آب بسیار بجوشانند تا اندک بماند و سکنجبین قوی البزور آمیخته بنوشند و یا سرکه که در آن اسل و جوز السرو
خوب جوشانیده باشد بنوشند تا اندکی بماند بقدر قوت بنوشند و عنصل او ضماد کنند و یا شیر شتر و شیر ابل آن بحسب رگ غرب بنوشند و ایضاً این قرص فوه بگیرند فوه
دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل اسارون هر واحد دو درم و باریک سائیده بسکنجبین سرشته قرص سازند شربتی مثقال با آب مطبوخ افسنتین و پوست بیخ کبر
هر دو یا بگیرند برگ عایق تازه و پوست بیخ کبر و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و عنصل مشوی و فلفل سفید مساوی و قرص ساخته دو مثقال با سکنجبین بخورند یا بگیرند طحال
گور خر و طحال هر دو خشک و سائیده از مثقال تا دو درم بشراب ممزوج بخورند و گویند که امثال این ادویه چون خنازیر را چند روز بخورانید طحال آنها نیافتند بگیرند
افتیمون و پوست بیخ کبر مساوی و بعسل سرشته قریب پنج مثقال از آن بخورند یا بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و پوست بید و فوه و اسارون و بیخ
کوفته در سرکه تند پخته صاف نمایند و از آن سکنجبین عسلی ساخته بوزن درم بنوشند که عجیب است و اگر مطحول شکایت اسهال نماید و آن خون منغص نباشد سفوف
حب الرمان سه یا چهار روز هر روز سه درم بدهند غذای او نصف از آنچه بخورد باید کرد و این قیام طحالی بود و سبب درین آنست که بدن خون را قبول نمیکند و بدانند که
اشیای حاره کثیر المواقعت بطحال است بسبب آنکه صلابات و تخفیف می آرند و منع از تحلیل میکنند و هر گاه در قاروره حرارت باشد بهتر آنست که اقراص امبرباریس و
مانند آن بخورانند و این دوا برای صلابات فرمنه عارض در طحال نافع است بگیرند بیخ جاوشیر و اشق و پوست بیخ کبر و نوع لبلاب که معروف بانطر و نیون است و مقل و عنصل
مشوی و حب البان و سیر صحرائی هر واحد یک جزو همه را آمیخته یک درم صبح با سکنجبین یا سرکه ممزوج بآب بخورند و ایضاً بگیرند مغز حب البان سه درم تخم ترب بری شش درم پوست
بیخ کبر چهار درم قسط یک درم اسطوخودوس شش درم جعده سه درم بیخ نبات معروف بهوفولیدن و آن نوع معروف بسکرچه است دو درم و گمان کرده اند

که این نوعی از سکرجات است و آن نباتیست که برگ او شبیه آس بود و در وسط او خاتم شبیه بچشم و مشابه حی العالم اکبر است و حب البان اکبریت و پنج عدد و اشق چهار
درم بارزد یکدرم تخم شجرة مریم یکدرم بانج اوسه درم قردمانا یکنیم درم عنصل بریان شانزده درم همه را آمیخته بسکنجبین استعمال کنند و شربتی از ان یکنیم درم و در کشه
دو درم است و این قرص همین عمل وارد و مجرب بگیرند بیخ سوسن چهار درم فلفل سفید سنبل سوری و اشق هر واحد دو درم قرص ساخته بدستور سابق استعمال نمایند
و این اقراص نیز نافع طحال است بگیرند اشق و تمر هندی هر واحد هشت درم پوست بیخ کبر زرابج و فلفل سفید و ثوم بری و عنصل مشوی هر واحد یکدرم با آب سرشته قرص
بوزن دو درم سازند شربتی یک قرص بشراب عنصل و ایضا بگیرند مغز عنصل بریان دو رطل بیخ فاشرا و آن بیخ کرمه است هشت رطل فلفل سفید فطراسالیون و جوز بری
و آرد کرسنه و مغز حلغوزه هر واحد هشت اوقیه سوسن آسمانجونی و بیخ جاوشیر هر واحد سه اوقیه و بسرشند و هر گاه چیزی ازین ادویه استعمال نمایند بهتر آنست که آب
ترک کنند و در شرب او تقلیل نمایند تا قوت دوا محفوظ ماند و بنواحی جدبه بسبب معونت آب بسیار منجذب نگردد و اما ضماده پس در استعمال آن بهتر آنست
که قبل از حمام طویل بر نهار استعمال کنند و در آن مقام بسیار نشینند و چون مریض از ان بیرون آید مقطعات حریفه معطشه مثل ماهی شور و گوشت نمکسود و خردل و صحنا
بخورند و شراب ممزوج با آب دریای شور و مانند آن بنوشند و تلطیف تدبیر او نمایند و این سه روز بعمل آرند و روز چهارم ریاضت کنند تا آنکه عرق بدید نفس متواتر گردد و بعده
ضماد کنند اگر ورم قوی باشد و اگر ضعیف تر از ان باشد بر آنچه خفیف تر ازین باشد اقتصار نمایند و اما ماهیت ضماده آنست که از مفردات مذکوره بسازند و اشق تنها و
پشک بز چون ازین هر دو بسرکه ضماد کنند ضماد قوی باشد و چون پشک بز سوخته ضماد کنند و خاکستر گلخن چون بسرکه بسرشند ضماد جید است و کذلک ضماد بیخ کرمه بیضا
بسرکه یا کبریت بسرکه یا برگ ینبوع بسرکه یا سداب بسرکه و چون بگیرند سرگین گاو راعی و خشک کرده بسرکه بپزند ضماد نیکو است و گاهی بران کبریت زرد پاشیده میشود
و تضمید زبیب و ملح عجیب است و ازین نوع است ثمر حب البان بسرکه و ایضا برگ حرمل مع تخم او در سرکه بپزند تا مهرا گردد بدان ضماد کنند و از ضمادات اقرب باعتدال
چغندر مطبوخ بسرکه و بیخ خطمی معجون بسرکه است و از مرکبات مرهم باسلیقون و مرهم جالینوس و مرهم اسقلافیوس و ضماد ذهبی و ضماد صبر از جالینوس و مرهم که از
پوست بیخ کبر که چند ساعت در سرکه تر کرده خشک نموده باریک بسایند و بموم و روغن حنا مرهم سازند یا بگیرند سیاهی دیگ مسی و آرد جو و سرکه و سکنجبین که این ضماد
نافع بالغ النفع است و با ضماد خردل استعمال کنند که آن قویست و این ضماد تحلیل صلابت کند اشق صمغ صنوبر هر واحد هشت درم علک البطم مقل بارزد هر واحد شش درم
کندر مر روغن قثاء الحمار هر واحد چهار درم ادویه گداختنی را در سرکه گداخته بیامیزند و استعمال نمایند ایضا بگیرند حلبه و آرد کرسنه هر واحد دو اوقیه اشق و صمغ بطم
هر واحد پنج اوقیه پوست بیخ کبر و تخم فنجنگشت و بیخ سیسبر صحرائی و فوه هر واحد یکدرم موم دو رطل در سرکه تر کرده در زیت کهنه مخلوط سازند و یا آرد حلبه و خردل و نطرون
یا انجیر در سرکه پخته بقدر سدس و اشق آمیخته با عسل بر قطعه کاغذ بقدر ورم طلا کرده و خردل بران پاشیده بر طحال گذارند و بقدر احتمال بدارند و یا انجیر فربه دو عدد سه ساعت
در سرکه تر کرده بپزند تا مهرا شود و صاف کرده بوزن او خردل و بیخ کبر مجموع گرفته آمیخته همه را بسایند و گاهی با این اشق و مازریون بقدر حاجت داخل می کنند
و از مجموع طلا الیا سازند یا حلبه و قردمانا و نوره و بورق بسرکه یا اشق و کوره و کندر مساوی بسرکه کهنه بر بقیه طلا کرده بشکل نهند و چند روز بگذارند تا آنکه از خود بیفتد
و از آنچه مجربست و کندی آنرا اختیار کرده سداب و پوست بیخ کبر و افسنتین و بابونه و سعتر است در سرکه تند جوشانیده بر قطعه نمد نهاده گرم کرده بگذارند و هر گاه که
سرد شود تجدید آن کنند تا بست و یکبار و بنهار بکار برند و از ضماده بسیار نیک اینست که بگیرند دبق بلوط دو رطل و بر آتش ملایم بگدازند و یک رطل نوره بران
انداخته هر دو مخلوط کنند و از ان ضماد سازند و یا بگیرند بورق و نوره و عاقرقرحا و خردل و همه را بقطران آمیخته طلا کنند اگر تب نباشد یا بگیرند عاقرقرحا پنج اوقیه
خردل پانزده درم حب البان چهار اوقیه قردمانا سه اوقیه جوز الطیب یک اوقیه بسرکه عنصل جمع کرده ساعت طحال را بدان تکمید کنند بعد از انکه موضع را
بخردل و نطرون شسته باشند و برای عرض طلا از اشق و مغز بادام تلخ هر یک ده جزو و از برگ سداب خشک پنج جزو است بسرکه از ان طلا سازند یا پشک بز و خردل تازه
ببعض عصارات نافعه و اندک سرکه سرشته و از مطبوخات آب طبیخ ترمس و سداب و فلفل است و از ضماده شدید القوة اینست که بگیرند خربق سیاه سه اوقیه خربق سفید
چهار اوقیه اشق سه اوقیه نطرون سه اوقیه سقمونیا دو اوقیه فلفل سی عدد سائیده بشراب کهنه قدری علک البطم در روغن گداخته باشند بیامیزند تا مثل مرهم
گردد و بر موضع بعد تسخین او بدلک ضماد نمایند و این ضماد مسهل نیز هست و چون ادویه نفع نه بخشد باید که محاجم نهند و شرطها بران زنند و گاهی واجب میشود

هنگام غلبه خون بود و ادرار خون فصد و داج اسیر و بر پنج یا بر شش مواضع طحال داغ نهند و آن را از مندمل شدن نگاه دارند و اگر از آتش نفرت کنند از ادویه کاویه استعمال کنند مثل ضماد انجیر
و خردل و مثل ضماد شافیا و غیر آن و اگر حرارت غالب باشد و مریض احتمال ضماد قویه نکند تنجیر طحال او بنجار سرکه از سنگ رخام نمایند و یا بر نهار بر پشت بخوابانند و
بر طحال او قطعه نمد در سرکه گرم تر کرده نهند و خصوصاً سداب در آن جوشانیده و یا دار وی سرکه گرم و بهتر آنست که مریض را در حمام گرم زیاد فتاد داخل کنند اگر متحمل آن
باشد و در آن بر پشت بخوابانند و همواره بر آن نمد بسرکه تر کرده یکی بعد دیگری نهند تا آنکه احتمال کنند و چند روز تکرار آن نمایند که این علاج قوی است و آنچه
قریب آنست و برای حار صالح است بگیرند تخم کاسنی و تخم خرفه و کدوی خشک کرده و تخم فنجنکشت دو مثقال از این سفوف با سکنجبین بغت ترش بخورانند بعد از این
بعلاج نمد بسرکه تر کرده معالجه نمایند و اگر کسی را که طحال به حرارت باشد آب کاسنی با سکنجبین شفا امید بود چون بر این تکرار نمایند و اما اغذیه آنچه خفیف بود چون
از شوربای گوشت خفیف و لطیف و مخ باعتدال بدهند و کبر مخلل و حب الخضر مخلل و سائر آنچه در مواضع دیگر معلوم شده واجب است که با این ملطفات مثل
خردل و مانند آن استعمال نمایند و مشروب ایشان آب آهنگران باید یا سرابیکه در آن آهن گرم بمرات سرد کرده باشند ابو سهل گوید تجربه کرده ام که در طحال تا این حال
از خون غلیظ جامد متجمع در ورم بود و این ممکن نیست که بسرعت متفرق گردد بسبب غلظ آن و تحلل او نیز ممکن نیست و محتاج بادویه ملطفه و مقطعه بغیر حرارت ظاهره
بهر آنکه حرارت قوی بتجفیف زیاده کند و لهذا باید که ادویه طحال متحجر از تلخ و قابض مثل زفت و حنا و راتینج و موم مرکب کنند و سکنجبین که با سکنجبین استعمال نمایند
بهر آنکه او تلطیف اخلاط غلیظه میکند و تقطیع بغیر تسخین می نماید و منفعت پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و اطراف گز و تخم فنجنکشت و عصاره غافث و
دقیق و اشق و طبیخ ترمس تلخ با سرکه عنصل با سکنجبین عنصلی بنوشانند و ایضاً این را شهدانج بری و فراسیون و کمافیطوس و ثمر کبر و بطم چون با سکنجبین در آن آهن گرم
بمرات کثیر سرد کرده باشند بخورند که نافع است و گاهی از این آب پنج اوقیه تنها یا ممزوج بسرکه بنوشانند نفع متحجر طحال از اذیت آن میکند و ایضاً تریاق اربعه و این
مطبوخ نفع میکند تخم فنجنکشت کزمازج برگ کبر و تخم آن پودینه حشیش غافث افسنتین اسطوخودوس هر یک ده درم فوه پنجدرم لک سه درم ریوند چینی چهار درم ابهل
چهار درم عود السرو بست درم در سرکه تند بجوشانند و صاف کرده مقدار ده اوقیه بر نهار بنوشانند و بیخ کبر و بیخ فنجنکشت بعد از آنکه سرد در سرکه تیز یکشبانه روز
تر کرده خشک نموده باشند سائیده سه درم از آن با سکنجبین بدهند یا اسقولوقندریون بعصاره طرفا جوشانیده بدهند یا بگیرند اسقولوقندریون پنج درم جعده سه درم عصاره
افسنتین دو درم طباشیر لک هر واحد سه درم ریوند چینی دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بدهند و اگر سختی طحال با این تدبیر تحلیل نشود در آن محاجم
بالشرط نهند و فصد و داج از جانب چپ نمایند و یا بر پنج شش موضع طحال داغ نهند و مدتی با ملتحم شدن ندهند و اگر از آتش کراهت کنند با دویه که قائم مقام اوست
مثل خردل و پوست بیخ غافث و پوست بیخ کبر و نطرون و آهک آب نارسیده و سرکه ضماد کنند و بگیرند کاغذ بمقدار طحال و در سرکه تر کرده خردل کوفته بر آن پاشیده
بر طحال بچسپانند و بقدر احتمال بگذارند بعده بآب نیمگرم بشویند و اگر بهیچ تدبیر کفایت نکند این حب بدهند ایارج فیقرا اهلیله زرد تربد هر واحد ده درم غاریقون
برگ غار خشک هر واحد هفت درم اسقولوقندریون کزمازج هر واحد پنجدرم جعده افسنتین مقل اشق هر واحد سه درم نمک هندی دو درم سائیده حبها سازند و دو درم
با شیر شتر بدهند بعد از آنکه ماءالشعیر را با بیخ کرفس و بادیان و برگ غرب و طرفا و بیخ اذخر و شیح خورانند صاحب کامل گوید اگر طحال او ورم صلب افزون شود مطبوخ افتیمون که در آن
قدری کزمازج و تخم فنجنکشت و اسقولوقندریون داخل کرده باشند بدهند و قرص کبر معمول با اسقولوقندریون هر روز یکمثقال با یک اوقیه و نیم سکنجبین عسلی ممزوج بآب بدهند
و صنعت آن قرص اینست بگیرند پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل و قسط مر و سداب خشک و اشنه و اسقولوقندریون هر واحد دو درم تخم فنجنکشت و فلفل سفید هر واحد درم
و اشق چهار درم اشق را در سرکه خمر تر کرده ادویه سائیده بسرشند و اقراص بوزن مثقال سازند و اگر صلابت شدید باشد و ریاح و برد مزاج بود سکنجبین عنصلی
بخورند و سفوف و قرص نافع ورم صلب و وجع طحال مسطور گردد و باید که قبل از خوردن این ادویه کمادی با این نوع استعمال نمایند پوست بیخ کبر و کزمازج
و تخم فنجنکشت و پودینه و سداب و برق و اشنه هر واحد یک کف در سرکه کهنه جوشانیده قطعه نمد یا پارچه تر کرده یا اسفنج بدان تر نموده بر نهار تکمید کنند بمرات
پس موقوف کرده بعد یکساعت ادویه بنوشانند بعده این ضمادات نافعه استعمال نمایند انجیر سیاه ده عدد در سرکه خمر یکشبانه روز تر کرده برارند و سائیده
قسط تلخ چهار درم مغز بادام تلخ هفت درم پوست بیخ کبر اسقولوقندریون هر واحد سه درم همه را کوفته بیخته با انجیر منقوع سرشته بر پارچه یا کاغذ مالیده هنگام خلو

بقوت جاری گردد و بعد ازین تدبیر اگر قوت مریض احتمال کند اسهال باین مطبوخ اسقولوقندریون کنند هلیله سیاه بست درم اسقولوقندریون ده درم افسنتین رومی
حشیش غافث افتیمون درصرة بسته هر یک هفت درم ریوند کوفته دو درم جعده کمافیطوس ابرسا هر یک سه درم پس مطبوخ جوشانیده سی درم از آن صاف کنند و
در ان یکدرم غاریقون و دو ثلث درم تربد و سه طسوج سقمونیا داخل کرده نیمگرم بنوشند این شربت تمام انفع ست و زیادت و نقصان حسب قوت مریض و نقصان
آن کنند و این مطبوخ تنها بالزوم بهمین اثر الله صلابت طحال میکند و چون ازین تدبیر و حیاوت طحال نرمی محسوس شود و قاروره اشقر گردد و دران قدری رسوب
نازل شود این قرص بدهند بادیان انیسون تخم کرفس و پوست آن در سرکه جوشانیده و خشک کرده و عصارهٔ غافث کزمازج مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه
هر یک پنج درم اسقولوقندریون چهار درم ریوند چینی دو درم زوفای خشک سه درم رب السوس دو درم عصارهٔ انبرباریس ده درم سنبل مصطکی هر واحد دو ثلث
درم زعفران دو دانگ پوست بیخ کبر هفت درم کوفته بیخته بشراب صافی آمیخته بوزن یکنیم درم اقراص سازند هر روز یکقرص از آن با پانزده درم سکنجبین بزوری بخورند
اگر بلد و مزاج و قوت و وقت مساعد باشد و بر مزوره زیرباج اقتصار نمایند و اگر خوف ضعف بود زیرباج بچوزهٔ مرغ سازند و اگر شوربای سکباج که با وی کبر بسیار
بلحم حمل پخته باشند بدهند بهتر ست و ریاضت بسبب امکان لازم گیرند و چون ازین تدبیر مرض نقصان پذیرد تضمید طحال باین ضماد نمایند بگیرند اشق صافی بست درم
و در سرکهٔ کهنه تند تر کرده بگدازند بعده جعده برگ پودینهٔ نهری هر یک دو درم حماما و کزمازج و جندبیدستر هر واحد یکدرم سائیده آمیزند پس بر پارچهٔ کتان طلا کرده اولا طحال
بدست یا به پارچه درشت مالش کنند و بروغن ناردین و بروغن قسط سه چهار شب متواتر طلا نمایند بعده شب ضماد نموده بر بندند و ده روز این ضماد نمایند و
غذا و دوا آنچه مذکور شد بخورند و اگر بعد ده روز صلابت باقی ماند باین کماد تکمید طحال کنند بگیرند پرسیاوشان و خشک دبرگ سادا وران جعده قنطوریون
و پوست بیخ کبر و بیخ بابسه و ثمر طرفا و اسقولوقندریون هر واحد یک کف و دو کف کبیر از انجیر و از کبر نیز و بر ان آب آنقدر که بپوشد و سرکه کنند اندک بجوشانند
تا اودیه مهرا گردد بعده قطعهٔ نمد بقدر طحال بریده درین سرکه گرم تر کرده تکمید طحال بدان نمایند تا آنکه سرکه سرد گردد بعده باز بر آتش نهند و بار دوم تکمید کنند و در روز
سه بار و در شب مثل آن چند روز متواتر تکمید کنند و اگر سطح جلد متألم گردد بروغن گل تمریخ آن نمایند تا زوال الم مریض را راحت دهند بعد از ان اعادهٔ تکمید نمایند
و چون ده روز این کماد بعمل آرند باز اعادهٔ ضماد کنند که آن بقیه صلابت بغیر شک تحلیل کند و در اتیان بر اعلاج علیست در طحال سدیکه صلابت حجری باقی نماند
و البته تحلیل شود و اگر چه متحجر گردد و مثل اوزان اهل شود و پس نزد این طحال ورند موضع داغ می نهند سا از ان نزد سره و سه نزد اضلاع قریبه و سه بر نفس طحال و بدین
اراده کرده اند تا موضع او صاف گردد و علاج ایشان آنست که بگیرند اشق و تخم کرفس و انیسون هر یک دو درم و کزمازج پنجدرم ادویه را کوفته بیخته و اشق را اگر خشک باشد
و بقدر یکنیم درم بلوط از ان سازند و هر روز یک بلوط از ان با سکنجبین بزوری بخورانند و بعد خوردن این سرکهٔ عنصلی بنوشانند و اما اهل عراق را لطافتیست در علاج
طحال و در ابتدا بفصد اسیلم میکنند و لزوم ریاضت و شرب سکنجبین بزوری می نمایند و تضمید طحال نمیکنند بلکه آنرا در روز و شب چند بار بدست می مالند و این
قرص بماء الاصول و سکنجبین بخورانند ریوند چینی و حضض مکی و کزمازج و اسقولوقندریون پرسیاوشان زعفران هر واحد دو درم ثمر طرفا پوست بیخ کبر
هر واحد سه درم بارزد چهار درم همه را سائیده بسرکه اقراص ساخته هر روز یکقرص با پانزده تا بست درم سکنجبین بخورند بعده سه ساعت صبر کرده ماء الاصول بست درم
با دو درم روغن بادام تلخ بنوشانند و در معالجهٔ طحال برین زیاده نمیکنند و اهل بصره اقتصار میکنند بطحول از نشستن در آب دریای شور و آب شب و شرب آب بیخته
و منع میکنند از خشم کبر بلیته و باشق و سرکه فقط تضمید طحال می نمایند و دیدم که اکثر مریضان باین طریق صحت یافتند و قرومی را دیدم از حذاق اطبا که آنرا
این ارزق میگفتند و مطحول را اضماد بارد کسنه و نقط سفید بیشه بعد تدابیر بسیار نمود و اثر نیک کرد و در کتب نشان این ندیدم و در کوفه عورتی مسافر بود
که علاج طحال میکرد و من از نبعداو نزد او رسیدم و مطحولان را شیر سکنجبین منضج با یکدانگ نطرون و یکدانگ بورق مینمود و مطحول را اسهال عظیم می افتاد و دین فکر
میکرد تا آنکه اسهال منضج سودی بیشد و ندیدم مطحولی را که این دوا بخورد و بران صبارت کرد الا آنکه در پنج روز صحت یافت و این معنا در کتب نیافتم و به سبیل نوادر در معالجه ذکر
آن شود تفتیح الطحال گاهی بر سبیل ندرت ورم صلب طحال پخته شود و ریم کند و نشگافد و علامتش آنست که بعد ورم درد شدید و تحنس در طحال ظاهر شود و ریم
همچون دردی در بول آید و بدبو بود و باشد که ریم او بسوی معده گراید و در قی و اسهال نیز بیرون آید علاج جهت تنقیهٔ ریم ده مثل شیرهٔ تخم کشوث

چهار ماشه شیرهٔ بادیان و تخم کاسنی و تخم خیارین هر یک شش ماشه یا شیر تخم پنجتوله یا شیر خرپزه بدهند و یا ماء العسل و جلاب شکر بنوشانند حسب حرارت مزاج و عدم آن و دیگر بزور بدرقه مثل مغز تخم خیار و مغز تخم خربزه و شربت دینار و یا پرسیاوشان و تخم خطمی و تخم مرو یا خمیرهٔ بنفشه بدهند و از اغذیهٔ حصیه و جاورسیه که بدرست تناول کنند و اضمده مفید ورم سوداوی طحال بکار برند و از جمله قابضات احتراز نمایند و صاحب اقتباس گوید که اول جهت جلای ماده سکنجبین و ماء العسل بکار آ کهنه ساخته دو سه روز متواتر بنوشانند و غذا نخود آب ماش مسلم تنها یا با تبلهٔ بیابانیه و نان روده دهند و بعد از پاک شدن جهت انزال ورم الافتیمون یا شیر کتیرا یکماشه در شربت خشخاش دو توله بلیسانند و بالای آن شیرهٔ کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه کاکنج هفت ماشه تخم کشوث سه ماشه در عرق خار خسک و گاوزبان و صندل بگلاب مکدر پنج توله شربت کشوث سه توله شیر خشت چار توله بدهند و یا ورم الافتیمون یکنیم ماشه ریوند چینی تخم کبر هر یک یکماشه در عسل یکتوله بلیسانند و عرق کاسنی بکوه و گزر بکنج توله شیر شتر یا خر سه توله بحسب حرارت و برودت مزاج بدهند و غذا شوربای بچهٔ مرغ و نان خشکه بدهند و اگر بعد پاک شدن ریم در اینجا سختی باقی ماند سبوس گندم در سرکه جوش کرده اشق در ان گداخته ضماد کنند و دیگر تدابیر که در ورم صلب گفته شد بعمل آرند حتی که در آخر داغ دهند و طبری می‌نویسد که جالینوس ذکر کرده که هرگاه طحال صلب گردد گاهی از معالجه تحلیل یابد و گاهی بر صلابت دایم باقی ماند و ضعیف شود و جگر را فاسد گرداند بنابر عدم جذب عکر دم از ان و بسبب ضعف قوای آن مودی باستسقا گردد و گاهی بمدت ریم کند و این علت از امراض مهلکه است و علاجش پرهیز از جمیع اغذیهٔ ردیه است و اقتصار بر مزوره حصرمیه و سماقیه و زیرباج و امثال آن و این بزور و سکنجبین بزوری اگر مزاج متحمل باشد و الا بطبوخ بیخ کاسنی و تخم آن که در قرابادین خود ذکر کرده‌ام بدهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم بقلهٔ یمانی تخم کرفس هر واحد ده درم شبت یمانی یکدرم بورق و نوشادر هر یک دو درم حب القلت سه درم ریوند چینی دو درم همه را سائیده بیخته همه شکر طبرزد سوده آمیزند و صبح سه درم بشیر شتر یا شیر خر و شام مثل آن بدهند که این بزور و شیر شتر تنقیهٔ طحال نموده و تفتیح طرق و تسهیل خروج ریم بطریق بول و غسل برنج که سیلان گرده و مثانه استسقا می نماید و اگر مزاج او احتمال کند شراب عسل بیاده دهند و حریرهٔ معمول از آرد کرسنه بعسل تنقیه مده نمایند و تضمید طحال باین ضماد کنند بگیرند سبوس گندم و در سرکه بجوشانند و در ان سرکه اشق ترکرده بگدازند بعده سبوس جوشیده اضافه کرده بسایند تا مستوی گردد پس بر طحال ضماد نمایند که استفراغ مادهٔ طحال و تنقیه آن نماید

نفخهٔ طحال و ریح آن نفخه و ورم ریحی بهتر است سببش احتباس ریح سوداوی زیر غشای او یا میل او بسوی خروج بود و سبب تولد ریح سردی مزاج طحال است و کثرت سودا و ران و این از ضعف هاضمه و دافعهٔ آن اکثر عارض گردد و علامتش احساس وجع تمددی در زیر پهلوی چپ است مع ورم نرم و چون که بنقر انگشت فرو نشیند و قراقر کنند و گاهی آروغ آید و بغیر ثقل و ورم بود و علاج هر چه در نفخهٔ جگر مذکور شد بکار برند و گلقند همراه شیرهٔ تخم کشوث و انیسون و بادیان در نیجا نیز مفید است و بادالاصول که در ان تخم فنجنکشت و سداب داخل کرده باشند بنوشند و سکنجبین بزوری حار یا سکنجبین عنصلی بآب بادیان و مانند آن بدهند و اگر با حرارت بود تخم کاسنی گل سرخ بادیان جوشانیده گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشانند و ایضاً قرص فنجنکشت که در قول شیخ بیاید بدهند و قرص کبر درین باب تجربه رسیده و این مفوف حرف نیز مجرب است حرف یعنی هالون یکشبانه روز در سرکه خمر ترکرده خشک نموده بسایند و با قدری آرد جو خمیر نموده نان ساخته در تنور معتدل الحرارة بپزند تا پخته شده خشک گردد و سوخته نشود پس باریک کوفته بگیرند از ان یک جزو و کزمازج پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت اسقولوقندریون هر کدام نیم جزو کوفته بیخته مقدار سه درم از ان با سکنجبین بدهند و یا نسخه دیگر یک جزو حرف دو جزو سوده بعسل سرشته هر روز دو درم با یک توله سکنجبین بخورند و اگر تخم کندنا زیرهٔ سیاه مدبر بسرکه تخم کتان مصطکی هلیلهٔ زرد هر یک سه درم ریوند چینی دو درم کوفته بیخته از دو درم تا دو مثقال با سکنجبین بدهند نیز مفید بود و یا اجواین در آب لیمو ترکرده خشک نمایند و بقدر تحمل طبع صبح و شام بخورند و عرق نانخواه مرکب نیز مفید باد طحال است و هر دوائیکه محلل و منقی ریاح و مقوی طحال باشد استعمال نمایند و آنچه در ورم بلغمی کبد و طحال گذشت مفید شناسند و بورهٔ ارمنی و پودینه و سداب بسرکه و عسل ضماد سازند و سبوس در سرکه جوشانیده بر سپرز نهادن بعد از انکه روغن گل مالیده باشند نیکوترین تدابیر است و کذالک روغن شبت یا بابونه مالیدن و نمد گرم کرده یا بطبیخ سداب و سرکه ترکرده بران بستن و اشق بسرکه حل کرده طلا ساختن نافع است و این کماد نیز سود مند است بگیرند زیرهٔ سیاه سنبل الطیب گل بابونه اکلیل الملک تخم شبت صعتر هر یک سه توله افسنتین بیخ کبر جوزبوا قرفه هر واحد یکتوله در عرق نانخواه و بادیان یکدو نیم آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن بابونه و چنبیلی هفت توله اضافه نموده در مثانهٔ گاو انداخته تکمید کنند و چون مثانه سرد

شود و در آب گرم فرو نشیند و بعد از آن استعمال نمایند با جمله ادویه کاسر ریاح طحال مثل فنجنگشت و تخم سداب و نانخواه و حرف و زیره و شونیز و جاورس و کرفس و نمک کما ادا
نافع است و بدانکه نفخه گاهی تحلیل یابد و باز عود کند بسبب تناول اغذیه غلیظه نافخه پس از اشیای مولد ریاح و نیز از آب سرد پرهیز کنند اقوال حکما شیخ
میفرماید بدانکه ادویه صالحه بنا بر علاج صلابت طحال قریب در قوت با ادویه صالح بهر علاج نفخه اند چه این نیز محتاج بسوی دوای مفتح جلای محلل با قوت قابضه اکثر
از قوت تحلیل ست بهر آنکه ماده ریحی خفیف ست و این بخلاف آنست که در اورام ست و معذالک برای این ادویه است که آن مشابه بریه است و درین حال تر و صالح تر
است مثل فنجنگشت و زیره و تخم سداب و نانخواه و مانند اینها و وضع محاجم ناری بر طحال درین منفعت عظیم دارد و باید که گرسنه باشند و غذا اندک خورند و انگشت بلکه تنقیه
بسیار قلیل المقدار حتی المقدور آب ننوشند بلکه نبیذ کهنه رقیق تلخ اندک بیاشامند و تا خفت شکم از طعام خواب نکنند و چون بر امتلای شکم در شب یا روز و هیجان
کنند احتراز اکثر نمایند و تدبیر اجابت طبع نمایند و بخواب روند و اگر این نفع نبخشند تکمید کنند و چون بدانند که ماده سوداوی بسیار ست و نفخ بسبب کثرت آنست
استفراغ آن نمایند و از مشروبات این قرص ست بگیرند حرف سفید سی درم و کوفته بیخته بسرکه خمر تند سرشته اقراص باریک کوچک بسازند و در تنور یا بر تابه بپزند
تا خشک شوند و بسوزند و این اقراص سوده با تخم فنجنگشت و کرنایج هر یک پنج درم و سقولوقندریون هفت درم سائیده مخلوط کرده قرص سازند و سه درم از ان
بسکنجبین بخورند و ایضا قرص فنجنگشت نافع ست بگیرند کرنایج ده درم تخم مرو ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد چهار درم و قرص ساخته سه درم با سکنجبین سکری بخورند
و سفوف تخم فنجنگشت و نانخواه و پوست بیخ کبر و سداب خشک و وج یکمثقال بشراب کهنه یا بطبیخ ادویه نافعه او نفع کند و اما مروخات و ضمادات از ادهان روغن
افسنتین و روغن ناردین و روغن شبت و از مراهم معمول از کبریت و شب و نطرون و زفت و جاوشیر و اما ضمادات مثل ضمادات مذکوره در ابواب ماضیه است
مانند ضمادات انجیر بسرکه و سداب و نطرون و تخم فنجنگشت در اکلیل الملک و بابونه و نانخواه و اما نطولات سرکه است که در ان ادویه مذکوره جوشانیده باشند
و خاصه استعمال او بقطعه نمد و صوف و سرکه که اندر آن برگ گز یا زوفا و شیح و فقاح و سقولوقندریون و برگ فنجنگشت و جوز السرو و سداب پخته باشند و اگر قوی تر
خواهند و تیز تر باشد در آن اشق و مقل و مانند آن داخل کنند و ایضا آب و بنه و نهری و سداب و اشنه و بوره ارمنی مطبوخ در سرکه با اندک شب و غذا درین بیماری نیست
کرد صلابت طحال گفته مسیحی گوید که هرگاه طحال از ریاح غلیظ منتفخ شود باید که تفریق بروغن افسنتین نمایند و بران مرهم تخفه از شب و کبریت و نطرون و
علک البطم و زفت و جاوشیر بنهند و بر اشیایی که درین استعمال کنند غرض ست غالب تر از قوت محلله باشد و در وقت تحجر قوت محلله در دوای مستعمل قوی تر از قوت قابضه
بود و ریاح غلیظه در طحال از تکمید بسبوس مطبوخ بسرکه و شب نافع ست و دیگر هر دو تخم تکمید آنست که در قول شیخ در ذیل نطولات مذکور شد و بعد تکمید ضماد معمول از
انجیر و سرکه پخته با اکلیل الملک و سداب و نطرون سازند و هم او گوید که اگر طحال منتفخ متمدد باشد و چون بران غمز کنند در شکم قرقره حادث شود و قرص کبر بما الاصول
دهند و شراب کهنه بنوشند و از آب تقلیل نمایند و در صلابت طحال و ریح که زیر او باشد برگ سداب ده درم بوره ارمنی سه درم زوفای خشک سه درم اشق هفت درم
اشق را بسرکه حل کرده ضماد نمایند خضر و جعید گویند که تریاق کبیر و مثرودیطوس نیز برا نافع است و تشنگی صبر کنند و نمک و جاورس و سبوس گندم گرم کرده تکمید نمایند
و گاهی تکمید بپارچه گرم نفع کند و از اکثار شرب آب خصوصا عقب طعام احتراز کنند و قند و سلی بخورند و از ملح غذا نمایند

ضعف طحال

بدانکه هرگاه قوتهای طحال ضعیف شود افعال او فاسد گردد و هر قوتی از قوای اربعه او یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه که ضعیف شود امراضیکه بضعف آن قوت
تعلق دارد پیدا گردد و اسباب ضعف قوتهای او سوء مزاج حار یا بارد باشد یا ورم و جراحت و خراج که در ان هم پیدا اما اگر قوت جاذبه ضعیف گردد دردی خون را
که سوداست از جگر بخود نتواند کشید و سودا با خون باقی ماند و در جمیع اعضا منتشر گردد و یرقان سیاه یا دیگر امراض سوداوی چون بهق سیاه و برص سیاه و کلف و قوبا
و دوالی و داء الفیل و مالیخولیا پدید آید و ایضا تیرگی و سفیدی چشم و سقوط اشتها و زردی رنگ چهره مائل بسیاهی در ابتدا و یرقان سیاه در آخر نشان ضعف این قوت است
و اگر سبب ضعف سوء مزاج گرم باشد و جگر گرم بوده باشد جذام پیدا شود و اگر قوت ماسکه ضعیف شود سودا غیر منهضم از ان بیرون آید پس اگر بمعده ریزد
غثیان و قی سوداوی پدید آید و اگر با معا فرو آید اسهال سوداوی افتد و بهر عضو که آید ورم سوداوی و امراض سوداوی تولد کنند و سفیدی چشم مکدر گردد

بالجمله اگر سده دماغی بود که سودا از جگر بطحال می آید یرقان سیاه و سقوط اشتها بتدریج و دیگر امراض سوداوی پدید آید و اگر دماغی باشد که سودا از سپرز بفم معده می آید
بطلان اشتها دفعةً عارض شود و علاج آن از مسهلات قویه سده و کبد بعینه علاج کنند و مطبوخ از بادیان و نانخواه و عنب الثعلب و انیسون و نبات دهند و یا تخم سداب و
نانخواه هر کدام سه درم جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بزوری دهند و یا بیخ کبر تخم فنجنکشت تخم کرفس سداب هر یک چهار ماشه فوه بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم عنب الثعلب
هر یک نه ماشه بیخ کرفس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله سکنجبین عنصلی دو توله داخل کرده دهند و غذا شوربای مرغ با نان و بعد هفت اسهال دهند و
بحب ریوند و خیارشنبر و شربت دینار تنقیه کنند و بعد تعدیل قرص بزوری شیخ الرئیس و سفوف حرف دهند و قرص کبر با سکنجبین بزوری در این باب بغایت سودمند است
و قرص فوه و قرص فنجنکشت و قرص ریباس و قرص افسنتین و قرص غافث با سکنجبین مذکور با شربت بزوری نافع و غذا مزورهٔ زیرباج دهند و این سفوف نیز سده سپرز بگشاید
تخم کاسنی کزمازج هر کدام پنج درم تخم فنجنکشت دو و نیم درم کوفته بیخته دو درم از آن با سکنجبین بزوری بدهند و این قرص تفتیح سدهٔ سپرز و کبد نماید راوند انیسون تخم کرفس
سنبل الطیب مصطکی اذخر قسط مر فوه نانخواه اسارون عصارهٔ غافث افسنتین هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر واحد یک درم بدستور قرص سازند شربتی دو درم
با طبیخ ترمس و این دوا بجهت سدهٔ طحال و صلابت آن و استسقاء و جمیع امراض باردهٔ معده و کبد از مجربات اطبای هند است حلتیت ده درم نمک سنگ سیاه گزر جوب
اشخار دار فلفل نمک سیاه جواکهار هر کدام بیست درم برگ آک که پخته و زرد شده خود از درخت ریخته باشد سه عدد او را نرم سائیده در ده درم سرکه روغن کنجد ده درم پخته
شیر آک همه آمیخته بر برگهای مذکور بهر دو طرف طلا کنند و تو بر تو در دیگ گلین نهاده سر دیگ محکم بگیرند پس دیگ را گل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی گذاشته
آتش دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بگشایند و اجزای خاکستر شده را هر روز بقدر یک نیم انگشت در آب گرم بخورند و از ترشی و شیرینی و اشیای چرب و ماهی پرهیز
نمایند و گویند که علاج سده قریب از علاج ورم صلابت است انطاکی گوید که علاج سده طحال و سده کبد واحد است و کبر و کشوث و سعتر و قنطوریون را در اینجا مدخل زیاده
است و کذا ترمس و غاریقون و انیسون و گویند که علاج خاص آن وضع محاجم بر طحال و دلک و تحریک آن و شرب با دارالجوز است سمرقندی گفته که طبیخ طرفا
بشراب که در صلابت طحال گذشت مغنی از سایر تدابیر دیگر است و کلکلانج کثیر المنفعت و ملین طبیعت و راوند قریب آن است مسیحی گوید که اگر سده طحال شدید باشد و نماید
تا آنکه جذب خلط سوداء از جگر آن ممکن نبود و از آن یرقان اسود حادث شود باید که بگیرند عاقرقرحا و سنبل و خاک کنند و ساده می سائیده در سرکه تند پخته بر طحال نهند
بعد از آنکه قیروطی موم و روغن کنجد بر طحال مالیده باشند و بالای دوا کاغذ گذارند و سه ساعت بگذارند بعده بر دارند یا به جه زیاده به بندند تا عرق آید بعده در آب
در آمیده و چون سه روز این تدبیر استعمال نمایند مریض خون بول کند و شفا یابد سوید گوید که کبر کشوث و سعتر بری و کذا جندبیدستر که و خردل و کذا اکل عنصل
مشوی بعسل و کذا بادیان و برگ او و بقلهٔ او و کذا شرب و ضماد زراوند طویل هر واحد در تفتیح سده طحال مجرب است و قشر بیخ کبر که و کذا پوست بیخ کبر و کذا اسقولوفندریون
چون چهل و پنج روز هر روز یک درم با سکنجبین متواتر بخورند و حب بلسان و ابوزیدان و لک با سکنجبین و اکل بقلهٔ کرفس یا شرب عصارهٔ او و تخم فنجنکشت و کمافیطوس و
فوه الصبغ و راوند و جنطیانای رومی و کذا ترمس سداب و فلفل و کذا حلتیت و پودینهٔ بری و کراث و افسنتین و غافث و بیخ لوف جعد و کذا اکل بیخ لوف
مسلوق خفیف بزیت و کذا مغز حب المحلب و کذا اغاریقون و کذا هر که عنصل سکنجبین آن و مصطکی و کذا اسارون در شراب ترکرده یا در عسل سرشته و انیسون و
قسط هندی و قنطوریون دقیق و وج و زرنباد و اذخر و ابخره و اشنه و کشوث و روغن قسط و نانخواه و کذا خمیر در سرکه یک شبانه روز تر کرده خوردن و پسته و
میسالیوس و جعدهٔ جبلی و عود البخور و سندروس و اکل بقلهٔ قنابری مسلوق و اکلیل الجبل و شیر شتر و قرة العین که آن کرفس الماست و بیخ لسان الحمل و کمافیطوس
و سراج القطرب و خوردن بیخ فاوانیا بقدر بادام و کراث بری و فسوس بسرکه پخته خوردن و مر و دارفلفل و کذا پوست درخت غار و پوست بیخ بادیان و پوست
بیخ کرفس و تخم آن مجموعاً و بادام شیرین و کرفس صغیر خوردن و مو و غاریقون و تخم ریحان و آس و اکل بقلهٔ ترنجان و تخم آن و کذا صعتر و شاهتره و گل سرخ و اسطوخودوس
و جاوشیر و تخم کاسنی و اختلاط او هم در طعام و شرب و ضماد اسقولوقندریون و کذا سنبل هندی و کذا بادام تلخ و کذا نخود سرخ یا سیاه و کذا کرسنه و کذا [illegible] و کذا اشق و
کذا مکاهی و کذا ابوزیدان هر واحد مفتح سده طحال است طبری گوید که گاهی اشتها منقطع شود و شش بیست ساقط گردد و انسان طعام نخورد و اشتها نکند و بر شیرهٔ
حبوب و فواکه یا بر یکی از اینها اقتصار کند و جگر و معده و سایر اعضای او صحیح باشد و فسادی در مزاج او سوای سقوط شهوت نبود و اطبای عصر با این آگاهی نیابند

فصل نسخه بار الاصول

سازند و یکی سکنجبین بخورند و چون وجع طحال از برودت ظاهر بود آب بار الاصول دهند بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد پنجدرم تخم کرفس بادیان انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت جعده شنه هر واحد سه درم شکاعی بادآورد خشیش غافث هر واحد چهار درم اسقولوقندریون ابهل برگ غار حب الغار حب بلسان هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطکی هر واحد یکنیم درم انجیر ده عدد مویز طائفی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و نیمدرم تریاق اربعه بنوشند و تکمید طحال صباح بر ناشتا بسرکه که در ان شنه و سلوس و سداب

فصل نسخه مطبوخ مسهل

و پوست بیخ کبر جوشانیده باشند قطعه نمد در ان تر کرده بر طحال نهند و اگر صاحب این علت بنوشیدن دوای مسهل محتاج بود و طبیعت قبض باشد این مطبوخ دهند هلیله سیاه نسا هتره هر واحد ده درم بیخ اذخر شکاعی بادآورد خشیش غافث هر واحد پنجدرم کزمازج اسقولوقندریون هر واحد چهار درم شنه انیسون بادیان هر واحد سه درم همه را در چهار

فصل نسخه سفوف

رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید ده وقیه صاف کرده بران تربد و ایارج و غاریقون هر واحد یکدرم اندخته سحرگاه نیمگرم بنوشند و این سفوف وجع طحال را نفع کند

فصل نسخه مطبوخ

بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون وشق هر واحد یکجز و باریک سائیده یکمثقال سکنجبین ممزوج با آب آهن تاب بخورند و ایضا این طبیخ بنوشند تخم فنجنکشت کزمازج پودینه جبلی و نهری خشیش غافث افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم غاریقون کوفته سه درم لک زراوند طویل هر واحد چهار درم جوز السرو ده عدد همه را

فصل نسخه سفوف

در سرکه خمر کهنه بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده دو وقیه از ان با شکل او عصاره غافث بنوشند و این سفوف وجع طحال را که از برودت و ورم صلب باشد نافع ست بگیرند کزمازج و اسقولوقندریون هر واحد پنجدرم جعده و وج انیسون و اشق و ثبت و مقل الیهود هر واحد سه درم برگ غرب یکدرم ایارج فیقرا هلیله زرد هر واحد ده درم غاریقون هفتدرم همه را باریک سائیده سه درم بده او قیه تا یک رطل شیر شتر بخورند و ناقه را علف بادیان و شیح و برگ بید طرفاء و اثل و مانند آن بکیفیه داده باشند و اگر این سفوف بما الجبن ممعول بسکنجبین بدهند ایضا ورم طحال و صلابت آنرا نافع بود و اگر با وجع طحال تپ باشد قریب شیر نگردند و نه ما الجبن بکار برند و اگر وجع طحال از ریح باشد باید که این سفوف بدهند که من آنرا ازموده ام و نافع یافته ام بگیرند حرف باقی همان نسخه سفوف حرف ست که در نفخه طحال گذشت

فصل نسخه قرص

و این قرص نافع وجع طحال از برودت و ریح و ورم صلب ست بگیرند پوست بیخ کبر و قشر کبر هر واحد پنجدرم بورق دو درم حب البان غاریقون بسفایج هر واحد چهار درم تخم فنجنکشت سه درم اسقولوقندریون و فراسیون و بیخ سوسن و سنبل اقریطی و وج و زراوند مدحرج و طویل و جعده و قنطوریون غلیظ و دقیق هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته بسفایج را در سرکه و آب برگ کبر و طرفا حل کرده بسرشند و قرصها سازند هر یک بوزن مثقال تا دو درم با او قیه سکنجبین و او قیه آب بید و شل او آب برگ عسل و شل او آب آهن تاب بنوشند انطاکی گوید که در دموی فصد اسیلم کنند و در غیر آن تنقیه او بعد از ان انچه مزیل این باشد مثل آب لبلاب و قنطوریون و زعفران و اسقولوقندریون و انچه در وجع کبد گذشت بدهند ابو سهل گوید که هرگاه در طحال وجع با تپ باشد این قرص بدهند حب الفقد ده درم کزمازج ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنجدرم شیرخشت سه درم بسکنجبین بشکری و اگر در تپها آثار غلبه خون بود و بدن متحمل فصد باشد فصد اسیلم از چپ کنند و تکمید طحال بسرکه گرم که در ان قطعه نمد و غیره تر کرده باشند

فصل نسخه قرص کبر

با بد کرد و از اطعمه غلیظ و شیرین اجتناب نمایند و اگر با وجع حرارت نباشد این قرص کبر دهند پوست بیخ کبر حب الفقد هر واحد ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکه حل کرده ادویه بسرشند و از یکدرم تا دو نیمدرم قرص سازند و یکی بسکنجبین عنصلی یا بماء الاصول بخورند سویدی بنویسد که خوردن جگر بریان خارپشت بالخاصیت وجع طحال را نافع و مجرب ست و شرب و ضماد سنبل هندی و کذا شرب جنطیانا دو درم در وجع طحال مجرب نست و خوردن جوز بوا یکدرم و کذا برگ طرفا کوفته نوشیدن و خوردن طعام با نوشیدن آب در ظرف چوب طرفا تا چهل روز و کذا خوردن کرنب خام یا مطبوخ بسرکه و کذا افربیون و کذا مر ماحوز و کذا اکل لبلاب بسرکه و کذا بلطم هر روز دو درم و کذا تخم انجره بسکنجبین که فی الحال نافع و ضماد او با آب گرم و کذا خوردن زعفران و کذا بیخ شلجم تر یا خشک کوفته بعسل لیسیدن و کذا شرب فقاح اذخر و کذا طبیخ سپستان و ضماد جرم او و کذا طبیخ رجل حمامه و کذا شرب عصاره کرنب بشراب چند روز و کذا قسطرن یکمثقال بسرکه و عسل و کذا ایرسا بسرکه یا بسکنجبین تا سه روز متواتر و کذا زراوند مدحرج و کذا اسقولوقندریون و کذا بول انسان و کذا عسل و ایرسا و حلتیت طیب و کذا زرنباد بسرکه در محرور و بشراب در مبرود و کذا اسارون هندی و کذا غاریقون نیم مثقال پوست بیخ کبر نیم مثقال بعسل آمیخته و کذا قنطوریون دقیق و کذا جعده فنا و کذا اعذبه و کذا ارسن و کذا تخم ترب دو درم بسکنجبین و ضماد او با آب گرم

وکذا بهمن سرخ وجع الطحال مزمن را وکذا موميائى قيراطا بعصارهٔ برگ کبر يا سکنجبين يا بعصارهٔ برگ گشنيز سبز وجع حار را وکذا عصارهٔ شاهتره مفرد وکذا رخام مفيد بسرکه و
کذا گاوزبان بسکنجبين وکذا پوست شجر صنعان کوفته بسرکه وکذا افتيمون فراسيون يا عصارهٔ آن و يا جرم آن کوفته سه درم بسکنجبين و تضميد آن با آب گرم وکذا شرب ثوم
بسکنجبين وکذا طبيخ وج وکذا زراوند کلان خشک کرده وکذا انجدان مسن الماء بسرکه وکذا جگر روباه دو مثقال بسرکه يا سکنجبين وکذا خوردن آن با طعام وکذا اسارون بسرکه
وکذا انجير سياه شش روز در سرکه تر کرده هر روز چهار انجير خوردن و يک جرعه سرکه آن نوشيدن و شرب و ضماد سنجار و اکل آن وکذا عصارهٔ لبلاب با سرکه وکذا فولان
هندى وکذا حلتيت طيب وکذا روغن بادام تلخ وکذا ايرسا وکذا بيخ فاشرا وکذا شيح جبلى وکذا تخم کرفس وکذا اسليخ وکذا افسنتين مطبوخ بسرکه وکذا اهليلهٔ سياه وکذا
هليلهٔ کابلى وکذا خبث الحديد بسرکه سوده و ضماد را مک وکذا آب برگ کبر و بيخ آن و تعليق شيطرج بر گوش صاحب وجع الطحال هر واحد تسکين دهد بدانکه خاتمه جرى گويد که از
امراض غريبهٔ طحال آنست که در بدن مع صحت جسم و بقاى اشتها و سلامت هضم ابتلاع سياه و نيلى بدون الم مثل آثار ضرب ظاهر شود و گاهى کوچک مثل آثار برص و دليل
بر آنکه اين از طحال است سلامت ساير اعضا و عدم وجع مع صحت اشتها و هضم است و اين آثار بسرعت زائل نشود و چون ازين آثار در چهره افتد بصعوبت و مدت مديد
زائل گردد و چون ظهور اين علامات ابتدا کند علاجش فصد باسليق است و تضميد طحال باين ضماد نمايند بگيرند زرنيخ سرخ ده درم و مرداسنگ ده درم با يک بسايند و بقطران بسرشند
و گاهى درين قدرى فرفيون سياه و ترى زياده ميکنند و اگر احتمال اسهال بود مطبوخ افتيمون کنند و اين نسخه دهند که نافع است و ده درم شراب سکنجبين سه درم [illegible]
هفت درم افسنتين دو درم بيخ سوسن يکدرم مغز حب المحلب ده درم [illegible] بسايند و چندان شکر طبرزد آميخته ده درم سکنجبين بزورى اگر مزاج او متحمل باشد
و الا سکنجبين ساده بدهند و غذا شوربا [illegible] کرده از کبر [illegible] بلحم حمل پخته باشند و گاهى آب برگ عليق و برگ کبر [illegible] و مثل [illegible] و آب انار آميخته [illegible]
و بر آثار بدن زرنيخ احمر در خون بز [illegible] باشراب حل کرده طلا کنند و گاهى به سنگ [illegible] و تخم [illegible] بسرکه طلا ميکنند و [illegible] اين مواضع از دست [illegible] نمايند و
حجامت [illegible] و نظر [illegible] در آثار اگر اين آثار نافع است و از علامات زوال [illegible] قبول علاج آنست که درين آثار زردى مشوب بسواد ظاهر شود و چون اين معاينه کنند
بشارت بعافيت دهند و سبب اين مرض خون فاسد سوداويست که در طحال بتدريج محتقن شود و بعده طبيعت آن را بطريق بحران رفته بسوى کبد دفع کند و قوت [illegible]
طحال قوى و قوت کبد ضعيف گردد پس اين خون حار فاسد سوداوى همه در جگر و گاهى آن حاصل شود و کبد بسوى عروق دفع نمايد و اعضا بدان [illegible]
و هموار عضوى بعضو ديگر دفع کنند تا آنکه بسوى اطراف عروق و رقاق [illegible] ميان جلد [illegible] خون [illegible] اجزاى لحم را
نکشايد محقق گردد و اين را جالينوس ذکر واضح بيان نکرده و با جمله از اغذيه و اشربه و اطليه که از شان تنقيهٔ طحال و تصفيهٔ خون باشد استعمال کنند

امراض امعا

بدانکه امعا جمع معاست که بفارسى روده گويند و جرم امعا عصبى است و از جهت شرف ترتيب است که [illegible] بطرف [illegible] ميکنند و [illegible]
که چون مرض شود علاج ديرپذير بود و مزاج امعا مانند مزاج معده است و هرچه مقوى معده است مقوى امعاست [illegible] مرض [illegible] شود يعنى اسهال
و اسهال الدم و زحير و قروح امعا و [illegible] و قولنج و ايلاوس و حصر [illegible] قيام و سرعت آن و کثرت براز و قلت آن و ديدان و دخول [illegible] شکم
اسهال بدانکه جميع اسهال بحسب سبب بر دو نوع است يکى [illegible] مثل هوائى و دوائى و غذائى و [illegible] ديگر آن از بهر خلطى که باشد
و [illegible] دوائى يا خصوصا مثل دماغى و معدى و کبدى و ماساريقى و مرارى و طحالى و [illegible] و نزد اکثر [illegible] اسهال [illegible] غذائى و دوائى و عضوى و هر واحد
ازين اقسام ثلثه انواع بسيار است چنانچه مفصل بقلم مى آيد قسم اول آنکه از اغذيه باشد و آن چهارده گونه است يکى آنکه بسبب قلت غذا بود که در معده آن هم فاسد گردد دوم
آنکه بسبب غذائى بود که بغير شهوت او يا زياده از شهوت خورده شود سوم آنکه بسبب غذاى لطيف سريع الاستحاله باشد که زود فاسد گردد مثل شير و ماهى و خربزه و توت و کدو
و انار چهارم آنکه بسبب ثقل غذا باشد که [illegible] کند پنجم آنکه بسبب غذاى لزج مزلق مثل اسفاناخ باشد که قبل از هضم فرو لغزد ششم آنکه بسبب غذاى کريه الطعم باشد که
طبيعت بسبب نفرت پيش از هضم دفع سازد هفتم آنکه بسبب غذاى نفاخ بود که بواسطهٔ توليد رياح معده بر غذا مشتمل نشود و [illegible] فاسد گردد هشتم آنکه بسبب اغذيهٔ
لذاعه مثل [illegible] باشد نهم آنکه بسبب اغذيه [illegible] مثل [illegible] باشد دهم آنکه بسبب غذاى غير حقيقى که غير [illegible] تقليل الغذا [illegible] باشد يازدهم آنکه بسبب

غذاے شدید الرقت بود که رشح کند و نزد باب مجتبس نماند و وازدهم آنکه بسبب سوء ترتیب باشد که موجب ازلاق گردد مثل تقدیم غذای لین خفیف الهضم مزلق و تاخیر غذای قابض عاصر یا تقدیم بطی الاستحاله و تاخیر سریع الاستحاله سیزدهم آنکه بسبب کثرت حرکت بعد غذا بود مثل ریاضت و جماع چهاردهم آنکه از افراط شرب آب باشد قسم دوم آنکه از هوای محیط باشد و آن سه گونه است یکی آنکه بسبب هوای گرم بود که آن تحلیل کند و خلفه آرد یا بخار رطب مرخی بود چنانچه هوای جنوبی که مطلق ست و از جهت کثرت باران و بلاد جنوبی انطلاق آرد دوم آنکه بسبب هوای بارد عاصر یا مانع تحلیل فضلات بود که آن جمع کند و احتقان نماید سوم آنکه بسبب تعفن هوا پدید آید که مضعف قوی و مرقق مواد و مفتح مسام باشد و گاهی هوا سبب اسهال میشود بواسطه افساد هضم و تحریک غذا قسم سوم آنکه از اعضا بود خواه از عضو واحد باشد یا از جمیع اعضا و این همه را اسباب مشترک اند بهر آنکه یا تابع سوء مزاج مضعف ماسکه یا هاضمه بود یا دافعه باشد یا دافعه قوی گردد و این همه یا بسبب سوء مزاج مفرد یا سوء مزاج با ماده منشبکه در اعضا یا الطخه بر وجه آن و یا از مرض آلی از ورم یا قرحه و فتق باشد بالجمله این قسم بشش نوع ست نوع اول آنکه از دماغ بود و بسبب نزلات ست که از دماغ بمعده و مجاری ریزد و غذا را فاسد کند پس طبیعت هر دو را باسهال دفع سازد و این بسبب سوء مزاج دماغ بحرارت و برودت باشد تا آنکه در آن فضول کثرت پذیرد و بعضے ازان از منخرین فرود آید و بعض آن از طریق حنک و آنچه بر حنک ریزد و بعضے از دهن باراده انسان می بر آید و بعضے که رقیق بود بجانب شکم گراید ذات الریه و سرفه تولد میکند و سبب سل میگردد و آنچه غلیظ است بر جگر و معده فرود آید و سبب اسهال میگردد و علت مذکور چون مزمن میشود بفساد مزاج معده و قصور هضم و ضعف قوت مؤدی میگردد و پس باحداث ذبول و موت می نماید و این نوع را عامه اطبا نمی شناسند چه گاهی مشابه بدرب البطن گردد و گاهی بخلفه غیر ترتیب و گاهی بسیل چون بعض فضول در ریه و صدر حاصل شود و بعضے بسوی معده نازل گردد و بسبب قلت اعتدال بدن جسم گرم بود و سعال دائم باشد لیکن طبیب بخبر نا معلوم کند که مرض سل با قیام ست و مایوس از صحت او بوده ترک معالجه او کند و یا معالجه آن بعلاج سل نماید و بدان سبب بیمار هلاک گردد و این اسهال چهار گونه است یکے آنکه ماده نزله صفرا باشد دوم آنکه بلغم بود سوم آنکه سودا باشد چهارم آنکه خون بود **نوع دوم** آنکه از معده بود و این اسهال را ذرب خلفه و اختلاف و زلق المعده نیز گویند و ذرب در اصطلاح اطبا عبارت از انطلاق شکم متصل و اسهال دائم است و گویند که ذرب آنست که طعام در معده و امعا منهضم نشود و جمیع بدن بے غذا ماند بلکه از اسفل تنها باستفراغ متصل خارج گردد و کثیر الرطوبت بود و این فن را ذرب از بهر آن نامند که ذرب در لغت فساد معده را گویند یا بهر آنکه ذرب بمعنے حدت نیز آمده بسبب حدت براز و سرعت حرکت او در خروج مسمی بدان شده و یا از بهر آنکه ذرب بمعنے عدم قبول علاج هم آمده پس بسبب صعوبت این علت و عظم خطر در آن بدین نامیده اند و فرق میان هیضه و ذرب آنست که هیضه حاد باشد و هیضه حاد سریع الانقضاست و ذرب مرضیست مزمن متطاول و اگرچه مع القی بود و خلفه آنست که طعام بر سبیل معتاد اندر شکم نه ایستد بلکه مندفع گردد و گاهی زود و گاهی بدیر و گاهی بدفعات بسیار و گاهی بدفعات اندک و گاهی منهضم و گاهی نا منهضم **و اختلاف** و خلفه نزد بعضے مترادف اند و جمهور اطبا اسهال حادث بادوار را اختلاف گویند و اسهال کائن بالوان را خلفه نامند و سمرقندی میان خلفه و اختلاف و ذرب هیچ فرق نکند و خجندی گوید که ذرب اسهال متواتر مستمر ست از مواد مختلف فاسد رقیق و خلفه اسهال همین مواد ست مگر متواتر نباشد بلکه سیلان و مجلس از پے معتد به متخلل بود و بعضے تعریف ذرب چنین کرده اند که آن استفراغ مواد رقیق مختلفه فاسده از معده است و این نام تر از اول ست بهر آنکه شامل بقی اسهال ست و آنرا اسهال معدی و اختلاف و زلق المعده نیز گویند و نزد بعضے اسهالے که سببش ملاست معده بود آنرا ذرب گویند و نزد بعضے اسهال و ذرب مترادف **و زلق المعده** نزد اطبا عبارتست از نقصان فاحش یا بطلان در هضم که بسبب آن غذا منزلق گردد پس بمعنے زلق معده زلق غذا از معده است چنانچه فیلسوف ابو الفتح در مفتاح تصریح نموده نه ذرب و خلفه که بسبب ضعف ماسکه یا سبب خلل معده باشد چنانچه سمرقندی فهمیده بالجمله اسهال معدی بچند گونه است یکی آنکه از ضعف قوت هاضمه معده یا بطلان آن باشد و این بنابر تنزل معده و ابتلال آن بسبب سوء مزاج بارد رطب یا مزاج حادث شود دوم آنکه از تشویش یا تغیر فعل هاضمه بود سوم آنکه از ضعف قوت ماسکه باشد و این بسبب سوء مزاج بارد بود و در اکثر چهارم آنکه از ضعف قوت دافعه بود پنجم آنکه از فرط قوت دافعه باشد ششم آنکه از زلق معده بسبب کثرت رطوبت مزلقه باشد که در معده جمع شود و این رطوبت یا لزج بود و یا مالح بود هفتم آنکه از کثرت بلغم در معده باشد هشتم آنکه بسبب انصباب صفرا از بدن بر معده یا تولد او در معده بسبب حرارت آن باشد نهم آنکه از صفرا و بلغم مرکب باشد دهم آنکه بسبب کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معده باشد یازدهم آنکه

بسبب تولد ریاح و نفخ در معده مفسد هضم باشد دوازدهم آنکه بسبب بثور یا قروح طبقه داخلی معده باشد سیزدهم آنکه بسبب ضعف جگر یا سده در
ماساریقا باشد چهاردهم آنکه بسبب فزایب تحمل معده بود پانزدهم آنکه از ورم حار معده و دوی یا صفراوی بود شانزدهم آنکه بسبب اوجاع معده و امعا و ران محدث ضعیف
در ماسکه آن باشد و آن اوجاع از ریاح و از اورام و از سوء مزاج مختلف بود هفدهم آنکه از تنقیه قوت ادویه مسهله و سمیه بود که سطح امعا و معده و فوهات عروق معده
و امعا را لزوم نماید هیجدهم آنکه بعد بحران باشد و بعضے انصباب نزله را که نسبت اسهال و ناغیست در ردات تدبیر غذا را که سبب اسهال غذا نیست و امتلای بدن و
عروق را که سبب اسهال از جمیع اعضاست نیز از اسباب اسهال معدی شمرده اند **اکنون** بدانکه این همه اسباب سبب اصل اسهال معدی نیستند بلکه بعضے از آن
سبب ضعف هاضمه و ماسکه و دافعه هستند و آن موجب اسهال میشوند چنانچه شیخ میفرماید که گاهی زلق معده از رطوبات بود که آنرا از ثبات تقدیر هضم ممکن نبود
و این سبب فی الحقیقت خارج از ضعف ماسکه و هاضمه نیست مگر تخصیص این بایراد و تفصیل از بهر تنبیه نموده ام و تحسین صاحب خیره میفرماید که حدوث
اسهال معدی بسبب ضعف قوت هاضمه باشد چهار نوع بود یکے آنکه رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و آن رطوبت میان معده و طعام حائل شود و
حرارت معده را از طعام باز دارد و قوت هاضمه بدان سبب ضعیف شود دوم آنکه معده گرم باشد و دران صفرا تولد کند و اسهال صفرا آرد سوم آنکه صفرا و بلغم آمیخته
باشد چهارم آنکه در معده ریاح تولد کند و طعام بدان سبب غیر منهضم ماند و اسهال تولد کند و سبب ضعف ماسکه پنج نوع ست یکی رطوبت لزج که بر سطح معده آلوده شود
و طعام را فرو لغزاند دوم آنکه بر سطح معده بثور یا پدید آید و معده بدین سبب با طعام التفات نکند و از مماست ایذا یابد و قوت ماسکه بدان سبب ضعیف گردد
سوم آنکه عقب طعام حرکات عنیف اتفاق افتد و طعام بدان سبب از معده غیر منهضم برآید چهارم آنکه قوت دوائے مسهل بر سطح معده باقی ماند و
قوت ماسکه را ضعیف کند و اسهال آید پنجم آنکه سوء مزاج ساذج یا مادی قوت ماسکه را ضعیف کند و بدانکه بقول شیخ الرئیس اسهال معدی که غیر منهضم میباشد
بالکلیه گاه قدری منهضم و گاهی غیر منهضم میباشد و سبب این ضعف قوت ماسکه معده بود که طاقت حمل غذا نیارد مگر تا زمانی اندک که گاهی دران هضم شود و
گاهی نه پس بر تدریج ارسال و اخراج او کند و در بنا شد و این ضعف بسبب سوء مزاج بارد در اکثر بود و بسبب سوء مزاج حار و رطب یا یابس نیز باشد و خطا کرده بعضے
گمان نموده که این همه بسبب بلغم بود نه غیر آن و اگر چه این بسبب سوء مزاج بارد رطب بیشتر میباشد و این بسبب طول خورش سوده با ستسقا می گردد و بالجمله این صعب العلاج
چون مستحکم گردد و گاهی این را دوار محفوظ بود و بیشتر سوده تیج ردی و قروح گردد و ایضاً از مقولات اوست که ملاست معده و زلق آن گاهی بسبب سوء مزاج حار
مع ماده کند و اعتبر لذعة طعام یا حدات لذع بود و در بنا در از سوء مزاج حار بسیط باشد چون سحج رسد که انهاک ماسکه گردد و گاهی بسبب سوء مزاج بارد با ماده [illegible]
یا بغیر ماده بود و گاهی بسبب قروح در معده باشد که از چیزی که بسوی آن برسد ایذا یابد و دفع آن تحریک نماید و گاهی از ضعف بود که ماسکه را بهم رسد و
بعد زلق معده و امعا و ملاست آن آروغ ترش حادث شود و بقول بقراط علامت جید بود که این بر نهوض حرارت غامره دلالت کند چه اگر حرارت ساقط
ریح نبود پس چنانکه باید و گاهی سبب اسهال معدی و ازلاق معده امتلای معده بود از اخلاط ردیه که بسبب آن از بدن بریزد و طعام را که در معده بود فاسد کنند و اگرچه
طعام جید الجوهر باشد و محتاج بتقی شدن آن گردانند و یا انزال آن و اگر ناحیه علیه اقوی تر باشد بسبب آن منع نشود و بتقی خارج نگردد بلکه با سهال برآید
و گاهی اسهال این اخلاط بسبب افساد او طعام را و اخراج معده بسوی قذف او نباشد بلکه دران توجیه باشد که معده از ان کراهت کند و آنرا از خود دفع کند
و طعامیکه در معده بود بدان منع گردد و یا در نفس آن اخلاط قوت مسهله یا مقطعه یا سجه باشد که هر چه در معده بود دفع کند و بلغم اند چنانکه کثرت
انصباب سوداء سوی فم معده سبب اسهال معدی میگردد و بدانکه نوعی از اسهال معدی ست که آنرا دور البطن و اسهال دوری نامند و دوی نسبت که اسهال
با دوار معلومه پدید آید بشرطیکه در کمیت غذا و در اوقات معینه تناول آن اختلاف نیفتد زیرا که اگر در کمیت غذا کم و بیشی راه یابد یا در اوقات معینه او تقدیم
و تاخیر رود طبع بر ادوار معین نماند و سبب آمدن اسهال بر ادوار آنست که فضله در عضوی واحد چون اعور یا بطون دماغ یا قعر معده یا کبد یا طحال و یا در عضو
کثیر چون عروق دقاق جمع گردد و بتدریج مانند مادۀ حمیات دائره هرگاه آن عضو ممتلی گردد از انجا بسوی امعا مندفع شود و مستفرغ میگردد و استدلال بر تعیین خلط و
عضو یکه محل آفت بود در تشخیص باید **نوع سوم** آنکه از جگر و ماساریقا باشد و اسهال کبدی را قیام کبدی نیز گویند و آن سیزده گونه است یکی آنکه از ضعف قوت هاضمه جگر

باشد دوم آنکه از بطلان آن بعض و دو سبب ضعف و بطلان هاضمه در اکثر اوقات سوء مزاج بارد و رطب بود و در بعض و در کیفیت استسقا انجامد سوم آنکه از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد چهارم آنکه از ضعف قوت ماسکه جگر باشد پنجم آنکه از فرط قوت دافعه جگر بود ششم آنکه از ضعف قوت جاذبه جگر باشد و اسباب ضعف قوای مذکور وقوع سوء مزاج مادی یا ساده یا ورم سست در جگر هفتم آنکه از اجتماع ماده فاسده در جگر باشد که قوت جگر بدفع آن کوشد هشتم آنکه بسبب سده جگر یا ماساریقا باشد نهم آنکه از ورم جگر یا ماساریقا باشد دهم آنکه از انفتاح سده بود یازدهم آنکه بسبب انفجار ورم جگر باشد دوازدهم آنکه از تاکل و قروح متعفنه بود سیزدهم آنکه از بحران باشد **فائده** شیخ میفرماید که اصناف اشیا از کبد گاهی به چیز چیز بلکه مندفع شود و گاهی بسبب آنکه آن را مندفع سازد مختلف میباشد اما چیزی که مندفع گاه کیلوسی بود و گاه مائی و گاه غسالی و گاه صفراوی و گاه سدیدی و گاه مدی و گاه اسود رقیق و اسود مثل دردی و اسود سوداوی و گاه منتن و گاه غیر منتن و گاه چیزی غلیظ اسود و جمیع آن از کبد باشد اما سببی که این اشیا را مندفع سازد گاه انفجار ورم یا انفتاح سده یا قرحه یا تاکل یا ضعف ماسکه که آنچه حاصل شده امساک آن نکند یا ضعف جاذبه که جذب آن نکند یا ضعف هاضمه که آنچه در آن حاصل شود هضم نماید و چون منهضم نشود بدن آن را قبول نکند و دفع نماید یا قوت قوت دافعه یا سوء مزاج حار ذیب اعضا یا ضعف از اسبابی که معلوم شده و از انجمله استفراغات کثیره است یا بسبب امتلا و فضولی که طبیعت بدفع آن محتاج بود و گاه امتلا بحسب سایر بدن باشد و گاهی در نفس کبد بود و چون تولید خون نیک کند لیکن در آن خون لیث نماید و در عروق نافذ نگردد و بسبب ضعف جذب آن یا سده یا اورام و گاهی سبب آن دفع تنها از ماده بود که طبیعت بدفع آن محتاج گردد و گاهی مثل این در بحرانات بود و گاهی سبب آن نفس کبد نباشد بلکه در ماساریقا بود و اگرچه در ماساریقا جمیع وجوه این اسباب ممکن نیست اما ممکن است که از جهت اورام و سده باشد و اگرچه بعید است یا ممکن نیست که کبد جذب کند و ماساریقا جذب نکند و از آن امر معتدبه عارض شود سوم آنکه جذب اول برای کبد است نه برای ماساریقا و جذب ماساریقا تنها جذب معتدبه نیست و اکثر قیام کبدی بهر آن باشد که بدن غذا را قبول نکند پس رجوع کند بسبب سده یا بسبب غیر آن و جمیع اصناف این اندفاعات در حقیقت منسوب میشوند یا بسوی ضعف یا بسوی قوت پس قرحه منسوب بسوی سوء مزاج و ضعف قوی از جنس ضعف باشد و فتح سده و تفجر دبیلات و دفع فضول از جنس قوت بود و چه قوت تا وقتیکه قوی نباشد ریم دبیله و فضول ردی فاسد دفع نکند و چون خون منتن خارج شود گمان نباید کرد که در اینجا ضعف است چه گاهی بسبب طول مکث بدبو میگردد بعده آن مثل دردی سیاه مندفع میشود و طبیعت آن را دفع میکند چنانچه در قروح نیز منتن شود لیکن آنچه از قوت مندفع گردد تابع او خفت بود و با صحت احوال باشد پس منتن در همه حال ردی نباشد و اسود اولی ست مگر آنکه در کل حال ردی بود و لهذا گاهی در اندفاعات الوان مختلفه شفا یا تخفیف باشد و غلط کند کسی که این الوان مختلفه را در همه حال حبس نماید و شدید تر خطا از آن است که کسی حبس آن بسبب دوات مقبضه کند و سبب آنکه بعید نیست که قوت ضعیف باشد و تمیز فضول نکند و نه امتلا دفع شود و بعده حالتی عارض شود که قوت قوی گردد یا از استعمال دوا و اندفاع و انفتاح سده که بدان دفع سهل شود حاصل گردد و فضول مندفع شود و سبب در اسهال کیلوسی که بسبب جگر و آنچه متصل آنست باشد یا ضعف قوت جاذبه کبد یا سده و اورام در قعر آن و در ماساریقا بود حتی که جذب کند و البته تغیر نه بدهد و این از انجمله است که چون اسهال نمایند قبول آن و قوت ساقط کند و چون حبس کنند در احشا انتفاخ کنند و آن را اذیت دهد و نفس را تنگ نماید و یا بسبب کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده تر از قوت جاذبه کبد باشد پس اکثر آن غیر منجذب باقی ماند و گاهی سبب در این شدت شهوت معده و افراط آن باشد و سبب در اسهال غسالی ضعف قوت مغیره ممیزه کبد است یا زیادتی منفعل از فاعل یا بسبب ضعف ماسکه و در این هنگام نسبت اسهال غسالی بسوی کبد ضعیف مثل نسبت قی بسوی معده ضعیف است از آنچه معده متحمل نشود پس قبل از تمام فعل بسبب ضعف ماسکه مندفع شود و اگر از ضعف ماسکه نبود آن بسبب ضعف مغیره باشد و ضعف تابع سوء مزاج میباشد لیکن اکثر ضعف ماسکه بسبب حرارت و رطوبت و اکثر ضعف مغیره بسبب برودت بود پس یقین نکنند که غسالی بسبب حرارت تنها یا بسبب برودت تنها میباشد و در رهی ردی حال غسالی مستحیل شود بسوی آنکه اجر و اکثر از دمویت بود بسبب شدت استبداع از بدن بعده بسوی آنکه اجر خاثر بود و کائن حرارت را علامت دیگر است و کائن از برودت را نشان آخر چنانچه مذکور گردد و سبب در اسهال مراری کثرت صفرا و قوت دافعه است و سبب در صدیدی احتراق خون و اخلاط و ذوبان آنست و گاهی باحتراق نفس جرم کبد و اخراج او بعد اخلاط مختلفه مودی گردد و گاهی صدیدی

واقع شود ششم آنکه بر سبیل سقوط قوت ماسکهٔ اعضا بود چنانچه از خوف و در آخر سل و دق عارض شود و شیخ سیف باید که اسهال واقع بسبب امتناع نفوذ غذا
سددی است که آنرا اسهال کائن بادوار نامند و این بهر آنست که عروق منفسده در مدت معلوم ممتلی گردد تا آنکه احتمال ننمایند بعده رجوع باستفراغ کنند و
میان آن حال مثل صحت بود و اکثر نوبت بیست روز باشد و گاهی تقدم یا تاخر کند و صاحب ذخیره گوید که هر اسهالی که مادهٔ آن از عضوی یکبار از راهای معین
بمعده و امعاء ریزد آنرا نوبتی گویند معلوم و این علت طویل بود و بهر آنکه طعام و شراب بمعده و جگر صاحب این تمام هضم نیابد بدین سبب استفراغ بدن از آن مادهٔ پاک نشود و صاحب علت
تدبیر هضم و تدبیر استفراغ آن مادهٔ نکند و هر بار که اسهال باز ایستد پندارد که بحالت صحت رجوع کرده و هر بار که نوبت اسهال باز آید پندارد که اسهال از تناول
طعام و شراب فرودی تولد کرده است طریق تشخیص اسباب اسهال باید که اولا اقسام آن تشخیص نمایند بدین طریق که نخستین کیفیت غذای متناول و ترتیب
تناول آن از مریض دریافت کنند اگر سببی از اسباب مسطوره یعنی تناول نوعی از انواع اغذیهٔ مذکوره محدث اسهال یا سوء ترتیب در تناول آن معلوم شود
و آروغ بد آید اسهال غذائی باشد و ایضا ظهور خفت عقیب اسهال بر آنچه از تناول غذای کثیر باشد و وجود کثرت قراقر با اسهال بر آنچه از تناول غذا
نفاخ بود دلالت کند و هرگاه حال حرارت و برودت هوا مدرک گردد یا عفونت آن باشد و اسهال عام بود اسهال هوائی باشد و ایضا اختلاف
رنگ براز و قوام آن و اکثر رقیق کم رنگ کم بود و گاهی لزج و در گرمی هوا و بیشتر در آخر روز با گرمی و سستی بدن از دست عرق و تشنیج با کرب و خفقان و دیگر آثار
و با بر آن شاهد بود و ضعف زیاده از مقتضای اسهال شود و بهلاکت برساند و حال شبیه بهیضه نماید و چشمها و صدغین فرو روند و تعفن از بدن با عرق بسیار
اسهال هوائی از عفونت هوا باشد و الا قسمی از اقسام اسهال عضوی باشد و انواع او را چنان دریافت نمایند که اگر علامات نزله و فساد مزاج دماغ معلوم شود
و اسهال بعد از خواب طویل بهم واقع شود و بار تا دیر منقطع گردد و محفوظ النوائب باشد و باز بدیت بود و سعال سحرگاه و بعد خواب آید اسهال دماغی باشد بعده از نشان
آثار نزلات نوع مادهٔ آن دریافت کنند مثلا اگر اسهال صفراوی آید و در آخر سحج آرد و بالذع و حرقت دماغ و معده و تشنگی و تلخی دهن و دغدغه بحلق و حلق و صدر
و فم معده ظاهر بود مادهٔ نزله صفرا باشد و اگر اسهال بلغمی آید و با ملوست و حلاوت کریه غلظ و تعقد آب دهن بود مادهٔ نزله بلغم باشد و اگر با ترشی دهن و گرانی
سر و آمدن بوی از دماغ شبیه بوی آهن بود مادهٔ نزله سوداوی باشد و اگر با سرخی چشم و گرانی حواس و شیرینی طعم مائل بشوری و بدبوئی بود مادهٔ نزله دموی باشد
و هرگاه اسهال بلا ترتیب و عدم تغیر اوقات و ادوار آن بود بلکه باختلاف جودت و رداءت تدبیر حال مختلف گردد و گاه اسهال زیاده و گاهی کم و گاه
هضم گاهی ناسد و [illegible] زیاده بیشتر از پیش آید و با آن آثار معدی بود و اسهال معدی باشد پس اگر با سقوط اشتها و خفقان و هزال و تواتر نبض و [illegible] ضعف معدهٔ
حار باشد و اگر با آروغ و فواق و قراقر بود از ضعف معدهٔ بارد باشد و اگر با خروج طعم غذا در آروغ و بطوء انحدار آن بود از ضعف معدهٔ یابس باشد و اگر
طعام قلیل الهضم یا عدیم الهضم بوقت خویش خارج شود و پیش از اسهال ثقل در معده محسوس شود از ضعف یا بطلان قوت هاضمه بود و اگر طعام فاسد در
اسهال برآید از تشویش و تغیر فعل هاضمه باشد و اگر غذا تا دیر در معده نه ایستد و قبل از هضم دفع شود و قلیل الهضم برآید و مدت ثقل در آن کمتر بود از ضعف ماسکه
باشد و اگر بسرعت بیرون آید الا بسیار بیکدفعه خارج نشود بلکه اسهال اندک اندک متواتر دفع شود از ضعف دافعه باشد و اگر با آن رطوبت تمام برآید و غذا
قبل از هضم خارج شود و طعام در معده گرانی کند و غثیان آرد و ثقل غیر منهضم بیرون آید و سفید باشد از اجتماع کثرت رطوبت منزلقه در معده باشد و اگر با جمع
این آثار ذائقه و دهان شور بود و رطوبت مالح بورقی باشد و الا رطوبت مذکور لزج بود و قلت تشنگی و اسهال با قراقر و آروغ ترش نیز از نشان رطوبت
لزج است و ممکن است که در رطوبت لزج تشنگی پدید آید چنانکه از خوردن ماهی یا برنج تشنگی ظاهر میشود و ایضا اگر طعام غیر منهضم بسرعت مخصوص در
وقت حرکت خارج شود و فضله یکبارگی همچنانکه سنگی از بالا بزیر افتد فرود آید سببش ملاست سطح معده و از رطوبات لزجه باشد و اگر آروغ بسیار با
و بلغم با طعام مختلط در اسهال قی برآید و فواق و غثیان بود و طعام کمتر متغیر شود و دیگر آثار بلغم پیدا بود سببش اجتماع بلغم در معده باشد و اگر عقیب
حمیات صفراوی یا بعد تناول اشیای حاره یا شراب صرف که نه افتد و دهان تلخ و التهاب و عطش مفرط و زردی براز و لذع مقعد بود و در اسهال صفرا
خارج شود از [illegible] صفرا در بدن بر معده باشد و اگر ثقل با صفرا و بلغم هر دو آمیخته بیرون آید سببش صفرا و بلغم مرکب باشد و اگر سیاهی براز با کرب و تنگی

بسیار و حرقت فم معده که بدون خوردن طعام یا روغن ساکن نشود و ترشی دهان و خشکی آن و وجع بجانب طحال و قراقر و نفخ شکم بود سببش انصباب سودا باشد
و اگر با علامات قروح و بثور معده از قی و براز صدیدی یا قشور و بثور دهن و حلق و بدبوئی دهن و حرارت و خشکی آن باشد و چون طعام خورده شود بعده
وجع و لذع و حرقت پیدا بود و بعد نزول طعام از معده ساکن شود و طبیعت آنرا قبل از هضم دفع کند و کمتر متغیر گردد سببش بثور و قروح معده باشد و اگر بدن
روز بروز لاغر شود و عروق بدن خالی و بی خون نمایند و رنگ بدن بسفیدی یا زردی گراید و اسهال سفید مثل آب گوشت یا سبز بود سببش ضعف جگر باشد
و اگر با وجود لاغر شدن بدن آثار سده یافته شود سببش سده ماساریقا یا مقعر کبد باشد و اگر بالاغری فساد رنگ و گرانی زیر ضلع ایمن بود و اسهال با او
خاصه آید سببش سده محدب جگر باشد و این اقسام را ذرب رشحی گویند و اگر غذا غیر منهضم برآید و در آخر لذع و وجع و مغص در امعا هیچ نباشد و پیشتر از ان انصباب
خلط اکال یا وقوع ورم حار در معده یا تناول سموم حاره و غیره اسباب خمل معده اتفاق افتاده باشد سببش تا خمل باشد و اگر آثار ریاح و نفخ معده با قوای
و با علامات ورم حار معده یا اوجاع معده که بر پایه اقامه خویش سطور شدید بود و یا تقدم تناول ادویه مسهله و یا علامات بحران ظاهر باشد سبب اسهال همان
همان باشد و در اسهال دوری استدلال بر نوعیت خلط از رنگ اسهال و طور او و اتوان کرد مثلا اگر اسهال زرد رنگ بود و به غب افتد از صفرا باشد و اگر
سیاه رنگ بود و به دور ربع پدید آید از سودا باشد و اگر رنگ اسهال سفید بود و بهر روز افتد از بلغم باشد و اگر دو قیام را حدی معین نباشد و وجع بدام در عضوی لازم بود
و هنگام حبس طبیعی درد غلبه کند از خون باشد و استدلال بر عضو محل آفت چنان کنند که در بعضی عضوی که اول درد و خلش مثل سوزن پدید آید و عقب آن اسهال
افتد و بعد از اسهال خفت در وجع رو نماید باید دانست که محل آفت یعنی اجتماع فضول همان عضو است و این نوع اسهال اندر حمیات اکثر روز نوبت نیز افتد
و بعضی گفته اند بواسطه دفع طبیعت فضله را و ایضا اگر محل ماده دماغ بود تقدم صداع مع تمدد و اگر معده باشد در وجع غثیان بود بعده اسهال افتد و نفخ اکثر
گردد و هرگاه کیلوس بخوبی منهضم بود و ضرر فعل معده نباشد و اسهال بی الم و کثیر بود و دوام متصل و هر حال نباشد و در اکثر بعد براز ماده انتقال برابر آید
نبود و اسهال در شب زیاده آید اسهال کبدی باشد پس نظر کنند که اسهال کیلوسی ست یا غسالی یا صدیدی یا خاثری یا دردی یا قیحی یا سوداوی اگر کیلوسی باشد
و کیلوس قدری هضم یافته غسالی با اسهال برآید از ضعف قوت هاضمه جگر باشد و اگر کیلوس غیر منهضم خارج شود از بطلان هاضمه جگر باشد و اگر کبد در سابق
وقیح شود و اول بی نضج بود از تغیر و تسلط سوء مزاج فعل هاضمه باشد و اگر اکثر اجزای کیلوس منهضم یافته برآید و غذا تا زمان هضم در کبد نماند و زود برآید از ضعف ماسکه جگر باشد
و اگر اسهال غسالی عارض شود از ضعف دافعه جگر باشد و اگر کیلوس قدری بجگر منجذب گردد و اکثر از ان با اسهال دفع شود از ضعف جاذبه جگر باشد و چون
ضعف قوای مذکوره وقوع سوء مزاج ساذج یا مادی در جگر است علامات مخصوصه هر سوء مزاج در مبحث امراض جگر گذشت و اگر اسهال کیلوسی یعنی سفید مائی بود
و با آن علامات ضعف کبد متغیر رنگ بول و غیر آن نباشد از ماساریقا باشد و الا از کبد بود و اگر صدیدی بود و قبل او تپ باشد سببش قرحه یا رشح ورم بود و الا
سببش دیگر که در اسباب گذشته باشد و اگر اسهال صفراوی یا صدیدی بود و در جگر گرمی و سوزش باشد و دیگر علامات سوء مزاج حار کبد پیدا بود و اسهال در حالت
خلو معده زیاده شود و در شکم سیری قلت پذیرد و ایضا صفرا و صدید با براز مختلط نشود بلکه علیحده از ان بیرون آید و گاهی قریب موت مودی گردد و محرج متعفنه
از جرم کبد که از آتش گداخته نشود و هیچ و درد نباشد لیکن طبیعت به مرور ایام احداث رشح در امعا نکرده باشد سببش اجتماع ماده فاسد در جگر باشد و اگر با وی کیلوس
صرف بغیر علامات ضعف کبد از ورم یا وجع ثقیل اول تپ که لازم او باشد صعب بود و صدید مائل بسفیدی و زردی مثل صدید قرحه باشد صدید ماساریقا بود
و اگر ضد این آثار یافته شود و صدید مائل به سفیدی و سرخی مثل رشح از ریم و خون بود صدید کبدی باشد و اگر اسهال خاثری بود و با آن خشت یافته شود و الوان
مختلفه عجیبه خارج شود و بدان علامات اورام نباشد و گاهی قبل او سده بود و قبل از ان تپ و زبول و اسهال غسالی یا دموی رقیق یا صدیدی نباشد سببش
قوت باشد و اگر در انجا ورم باشد و علامات جمیع نبود و اولا رقیق صدیدی یا شحمی باشد بعده در آخر امر غلیظ گردد سببش اورام و حبس خون و اعضا و آن عدم و بیله باشد
و اگر از غسالی ابتدا کند و دردی گردد و کمتر بود که دفعة افتد و با تغیر رنگ و سقوط اشتها باشد سببش ضعف جگر بود و اگر علامات سوء مزاجی یافته شود سببش
سوء مزاج باشد و اگر اسهال دردی بود لیس هرگاه شبیه دم محترق باشد و پیش از ان ذوبان اخلاط و اعضا و اسهال صدیدی و عطش و قلت اشتها و شدت سرخی الوان بود

وگاه باوی حمیات باشد و براز او همچون براز صاحب تپ وبائی در غایت بدبوی و غلیظ و لزج و رنگین بود پس در آخر او خون سیاه برآید سببش حرارت باشد و اگر شبیه بخون متعفن فی نفسه بشکل لحم گداخته بود و سخت بدبو نباشد بلکه بدبوی او کمتر از بدبوی حار بود و ایضاً در تواتر و رنگ کمتر از حار باشد و گاه خون رقیق سیاه بشکل دم عکر نه جامد بود و غسالی بیشتر باشد و تشنگی در ابتدای او اندک و اشتهای طعام اکثر بود و بعده گاهی در آخر بسبب عفونت بسوی حمیات انجامد و اشتها ساقط گردد و باستسقا انجامد و با ستداد حال طویل تر بود سببش برودت باشد و از حال قوام آنچه خارج شود و بعطش استدلال بر صحابت هر دو مزاج از رطوبت و یبوست توان کرد و اگر اسهال قیحی غلیظ یا دم عکر یا اخلاط کثیر باشد چنانچه در سده بود و علامات دبیله که به تفتیح و انفجار او که مذکور شد معلوم شود سببش دبیله باشد و گاهی از دبیله و ورم در ابتدا صدید رقیق سائل شود و بعده هنگام انفجار مده خارج گردد و گاهی با آن خون سیلان کند و اگر با وجع ناحیه کبد و با قلت چیزی که خارج شود و بدبو و تقدم موجبات قروح و اکله بود سببش قرحه یا اکله باشد و اگر اسهال اسود غلیظ آید و با آن ضعف قریب موت و آفات سابقه بود سببش خروج نفس لحم کبد باشد و فرق میان اسهال سیاه که از احتراق اخلاط و از انفتاح سده بود و میان اسهال سودا که از طحال بود آنست که اخلاط سوخته اول سیاه نباشد و قوام آن غلیظ تر از قوام سودا بود و خلط سودا سیاه تر و رقیق تر بود و متعفن نباشد و آنچه از سده آید متعفن بود از بهر آنکه عفونت پذیرفته باشد و هرگاه اسهال سیاه که از احتراق اخلاط بوده باشد بیشتر شود و باید دانست که طبیعت قوت یافته باصلاح نزدیک است و اول بسبزی گراید پس زرد شود پس منقطع شود و صاحب او خلاصی یابد و هرگاه علامات کثرت سودا و آفت طحال یا تقدم صلابت و بعد اسهال ضمور آن یا انفجار ورم آن دریافت گردد و اسهال بشکل دردی باوجود عدم علل کبد بود اسهال طحالی باشد و اگر اسهال زرد بعد تپ غب و محرقه آید و دیگر علامات اسهال معدی صفراوی که مذکور شد یافته شود اسهال مراری باشد و هرگاه براز اندک منهضم برآید و بعد انحدار از معده در امعا لبث نکند بلکه بمبادرت بخروج نماید و خلطی که مندفع شود مختلط با براز بود و معده از آفت خالی باشد اسهال معوی باشد پس اگر با ثقل قلیل الهضم رطوبت برآید با آن ریاح و قراقر باشد و چون طعام از معده به امعا منحدر گردد و کثیر با ایستد و از لذع چیزی ثقیل محسوس گردد سببش رطوبت مزلقه باشد و اگر با ثقل غیر منهضم یا اندک منهضم صدید رقیق و قشور برآید و تحت مکان معده وقت انحدار طعام از معده به امعا درد محسوس شود و سوزشی از موضع امعا بجانب سره صعود کند و از تجرع آب سرد ساعتی تسکین پذیرد و با غلبه تشنگی و تلخی دهان و خشکی زبان و لذع مقعد هنگام خروج براز و رنگینی او لذع سببش بثور سطح داخلی امعا باشد و اگر همین علامات یافته شود الا صدید و قشور نباشد و وجع مستقل باشد و دغدغه و لذع در احشا پیدا بود و طعام غیر منهضم برآید سببش بثور سطح خارج امعا باشد و اگر علامات رطوبت و خروج بلغم و آثار قروح و بثور نباشد و با قلت تشنگی آروغ ترش بود و از سوء مزاج رطب ساذج متضعف قوت ماسکه باشد و اگر صفرا در براز برآید و با لذع و خلش مقعد هنگام براز باشد و صفرا زرد یا کبود برآید و دیگر آثار صفرا ظاهر بود سببش انصباب صفرا از اعضا بر امعا باشد و اگر بلغم و صفرا هر دو برآید و آثار هر دو پیدا باشد و قراقر شکم بود و گاهی غثیان آید و در اکثر تقدم تناول فواکه اتفاق افتاده باشد سببش اجتماع هر دو مواد نزد کرده باشد و اگر سودا که زمین را بجوشاند آید یا چیزی همچون صدید که بوی سرکه دهد با براز بیرون آید و مگس بر آن ننشیند سببش انصباب سودا باشد و اگر تقدم شرب مسهل قوی معلوم گردد سببش همان باشد و اگر آثار بلغم یا تقدم ضربه و سقطه بر مبادی اعصاب امعا دریافت شود و یا علامات فالج بود سببش ضعف امعا باشد و هرگاه در دماغ و معده و جگر و ماساریقا و طحال و مراره و امعا هیچ آفت نباشد و حشا بالسلامت بود و از علامات جمله اسهال از انها بریت مدرک گردد اسهال از جمیع اعضا باشد پس اگر به اشتعال و لاغری بدن و حرارت آن و ملازمت تپ دق و اختلاف رنگ و قوام و بدبوی براز بود و در ابتدا رقیق باشد بعده خاثر شود و گرسنگی اشتداد نماید و روز بروز اشتها و قوت ساقط گردد و گاهی غثیان و عسر بول و ریاح و قراقر و کمودت رنگ و سردی دست و پا و خشکی زبان عارض شود و اسهال ذوبانی باشد پس اگر صدیدی مائی بود از ذوبان اخلاط باشد و اگر صدید غلیظ بود چنانچه در قروح جمع دسومت آن و هیئت بول و الوان مختلفه بعده در قوام شحم متشابه القوام باشد مائیت نبود از ذوبان لحم شحمی باشد و اگر همین علامات سوای دسومت باشد و در آخر زردی اللون گردد از ذوبان لحم سرخ باشد و اگر باوجود اختلاف الوان براز مریض بعد از اسهال در خود خفت و راحت یابد از ذوبان نباشد بلکه اگر با تقدم حمیات ردیه و سموم ضاره موجب حالة اخلاط بفساد و دیگر علامات مواد فاسد بود سببش اجتماع اخلاط فاسده در عروق و اعضا باشد و اگر با تقدم ترک ریاضت یا استفراغ معتاد یا برد خارجی مانع تحلیل یا تراکم تخمه بود و مریض فربه و قوی بود و اشتهای طعام

نباشد و درد دائم در ناف بود و بنوائب آید و براز بالوان مختلفه آید و فضله منهضم و کثیر الرطوبت و کثیر المقدار بر آید و سببش امتلای شدید بدن و عروق از فضلات
باشد و اگر علامات بحران یافته شود سببش بحران باشد و اگر بعد خوف شدید یا در آخر مرض سل و دق افتد سببش سقوط قوت ماسکه اعضا باشد انتهی بقراط گفته
که خلفه کهنه سوداوی اصلاح نپذیرد و هم او نوشته که چون اسهال مثل آب باشد بعده مانند آن هم شود ردی باشد و همچنین اگر اسهال چون آب بوده باشد
و غساله شود بد باشد و هر خلفه که بعد مرض شدید ناگاه عارض شود دلیل قرب موت باشد و گاهی با استسقا و سبب ذکه منقطع شود و منفید گردد و هرآنکه اسهال
مائیت نکند بلکه اسهال چیزی نماید که بدان بدن ضعیف گردد و چون صاحب اسهال را اغذا دهند و نبض و قوت زیاده شود علاج او نباید کرد و چون ضعیف رفته رفته
هلاک میشود و سقوط نبض او که دودی و نملی گردد و مع ذلک زنده ماند بعده نبض او باطل شود و آن زنده بود و بعده هلاک گردد و در کتاب غریب نوشته که چون بزلق الامعا
پر اضلاع شیره سفید مثل نخود ظاهر شود و بول حابی گردد و کثرت پذیرد در ساعت بمیرد و کسی را که قیام باشد و محتبس گردد و آن کس بحال خود باقی ماند و قوت او
عود نکند سببش آنست که بدن او غذا قبول نمی کند و بدانند کسی را که اسهال اصناف مختلفه از مراری و زبدی و قشور تحجی افتد و ضعیف نگردد و لیس حبس آن نکنند
که مؤدی بامراض صعبه او رام ردیه خبیثه گردد و بسیار باشد که بسبب خروج ماده لطیفه بقای کثیف عقب اسهال قولنج شدید افتد

علاج کلی اسهال

بدانکه ادویه اسهال یا مسددات و مقویات بود و یا مزلقات ملینه مثل اسپغول و بهدانه و ریشه خطمی و تخم کتان و بنفشه و شربت آن و مغز خیار شنبر و شیر خشت و ترنجبین
و گلقند و روغن بادام و یا مغلظات مثل تخم خرفه و تخم خشخاش و کشنیز خشک و یا مقریات مثل تخم ریحان و تخم بارتنگ و آب آن و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و زرده بیضه
و یا قابضات مثل بزر بنگ کوره بریان کرده و انجبار و تبواج خطائی و شیره برگ حب نیز و آب و دم الاخوین و گاوزبان بود واریه زیر جیره خطائی و کافور و پوست بیرون پسته
و حب الآس و رب آن و برگ تنبول پنیر کهنه و پوست انار و رب سیب و شربت صندل و حبغمص و صندل و فوفل و سندروس و سک و ایارج، حلیله سیاه بریان و افیون
و مخدرات و تخم موبیز و سنبل و بسباسه و سعد و جوز بوا و قاقله و پودینه و توتیای بصری و شاخ گوزن سوخته و حب الرشاد و تخم گندنا و خود و قاقله هستند آنکه در قول
شیخ و مسیحی مسطور گردد و این حب بو علی سینا در حبس اکثر اقسام اسهال مجرب است و آن افیون و زنجبیل و اوق بازو و کرنابج هر یکی دو مثقال افیون یک مثقال
صمغ عربی نیم مثقال کوفته و بیخته با آب فلفل سیاه حبها سازند طفل را یک حب جوان را تا سه چهار حب اگر افیونی باشد تا ده حب توان داد و شیخ الرئیس میفرماید که منع
اسهال با قابضات و مغلظات مواد و مقویات کرده میشود و احتیاج می افتد بمخدرات گاهی علاج اسهال بمدرات و معرقات و موسعات مسام و مقیات کرده شود
بهرآنکه این جمیع اشیا تحریک ماده بسوی خلاف جهت اسهال میکنند پس اگر با اسهال حرارت شریک باشد با ادویه مذکوره مبردات آمیزند یا از انها مبردات اختیار نمایند
و موسعات مسام و معرقات از خارج بدن استعمال کنند و اگر با آن برودت شامل بود با انها مسخنات آمیزند یا مسخنات از انها اختیار کنند و اکثر احتیاج بمسخنات وقتی افتد
که قوت هاضمه ضعیف باشد پس چون سده از اخلاط لزج باشد و بدانچه در باب ضعف هضم گذشت استعانت نمایند و اگر حاجت بمدرات شد گاهی بود که ماسکه
ضعیف باشد و حرارت گاهی اعانت می کند بر حبس طبیعت بدانچه تنفیذ غذا بسرعت نماید و بدانچه مدر و معرق باشد و گاهی شراب صرف قوی کند این
فعل کند پس کسی که آنرا اسهال باشد گاهی ازان اقداح بعض آن بعد بعض نوشد تا آنکه دائم مثل سکران بود و حبس طبیعت شود و بدانکه تنویم انفع اشیا است برای
کسی که اسهال دارد و چون با اسهال سعال الی شد چیزیکه در ان حموضت شد بود و قبض باشد ترک نمایند و هر چیزیکه در ان این نباشد از اغذیه و ادویه اقتصار کنند
و بارد و مغری اختیار نمایند و کذلک هر انچه جرم او صلب و در ان تقویت بدن بود و ازان تغذیه نمایند مثل پستها و ایشان را مضر بود هر انچه سیلان کنند از چربها
و شوربا و بدانند که ربوب شیرین اکثر مضرت میکنند بسبب هیجان عطش و از جمله اسباب اسهال حمام و دلک است بسبب تقویت مسام پس اکثر انچه جذب ماده کنند
بظاهر بدن از مروخات و دلوکات است و از انجمله روغن حاره مثل روغن شبت و مانند آنست و از جمله اسباب اسهال ضعیف اعظم بر شکم است پس تجربه کرده شده
که داشتن شاخها بر شکم کسی که او را اسهال صحیح باشد چون قریب چهار ساعت بر شکم مریض بگذارند حبس کنند و این آزموده ایم و از جمله اسباب اسهال ضعف
هرای معده و اسهال است از مسخنات قابضه از مبردات قابضه حسب حاجت اخذ کنند و از جمله اسباب اسهال است چون سبب اسهال خلط منصب بسوی معده و امعا

باشد وطعام را نازل کند وسائل نماید واستفراغ آن کند واستفراغ او را بتبعیت اخلاط لازم گردد پس هرگاه آن مستوصل گردد واستفراغ شود وجه تدبیر سهل گردد وچون ادویه
استعمال کنند بمفردات ابتدا نمایند واگر فائده نکند دران هنگام ادویه مرکبه بکار برند وادویه حابسه یا مجففه بیبسه اند ویا مقبضه ویا مبرده مخدره یا مغریه مسدده مسام
وادویه مفرده بارده مطلقاً یا بحسب قوت حابسه آن مثل گلنارست ومازو واقاقیا وگل سرخ وصمغ عربی وگل مختوم وگل ارمنی وطراثیث وطباشیر
وخصوصاً بریان خصوصاً آنکه بجا فوفل پرورده باشند وکزمازج وعلیق وانار دانه وسماق وزرشک وریوند وتخم حماض واسپغول بریان وکشنیز وتخم بارتنگ وعصارهٔ
لحیة التیس وبزر البورد جید ست وثمر توت خام وخصوصاً سیح را وعصارات قابضه مجففه ورب آنها وعصاره تخم خرفه یک اوقیه نوشیدن نافع ست و از اسباب
که دران مسک اصلا نباشد **وادویه مفرده حاره یابسه** آن مثل زیره بریان ونانخواه وانیسون بریان وقشار کندر ومر وصمغه یابسه واز شیشعان مثل
لادن بنفسه وزن یک درم ازان مطبوخ بدهند وپنیر کهنه بریان ونخود بریان بگیرند یا در عصاره قابض بجوشانند لیکن تشنگی می آرد وافضل تدبیر آن این ست که با آب
نمک ودیگر بشویند وبجوشانند تا نمک او خارج گردد بعده خشک کنند پس یک درم ازان حبس کند واین قوی تر از هر چیز ست وبرای صبیان جوز مقشر بریان سائیده
بشکر مقلو وآب بارد قدر جوزه بدهند وتراحات وانفحات قابض اند وانفحه جدی الطفل را وزن ربع درم با آب سرد وکلان را زیاده ازان وتا یک درم بدهند واما
پنیر مایه خرگوش حبس شکم فی الحال میکند وباید که هر که پنیر مایها بخورد از دانگ شروع نماید واگر فائده نکند دران زیاده نمایند تا آنکه در وزن از یک درم تجاوز نکند
وپنیر کهنه بتدبیر مذکور شده چون یک درم بخورند در حصر شکم ودر فعل قوی تر از انفحه ست وبعضی از تخم کرده اند که چون قطعه شیخ بسوزند تا سیاه گردد پس وزن
نیم درم بخورند حبس کند ودوستی بتصدیق تجربه این از من نموده وخرء الکلب که استخوان خورده باشد چون یک نیم درم مطبوخ بخورند بقوت حابس کند خصوصاً
خشک با خود در ماه تموز وپوست سنگدان شتر مرغ خشک کرده بسوهان براده نموده بقدر سه درم کسی را که ذرب باشد در رب آس یا رب بحسب میل مزاج
او بدهند وایضاً شیر برطبوخ تا آنکه غلیظ گردد یا سله بارواغ کرده وگاهی اندکی برنج بریان دران داخل نموده وایضاً زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده واز
مرکبات مائل ببرودت قرص طباشیر قابض وقرص علیق مسمی فلیپیون وقرص گل مختوم وقرص گلنار وقرص فلنهج وقرص طراثیث وقرص
زعفران وقرص افیون وقرص خشخاش ممسک وحب افیون وحب بهروج وسفوف حب الرمان وحب سندروس ست وبرای اسهال مفرط
یک درم صدف سوخته وگل ارمنی بالمناصفه است واصناف مقلیا تا بگل مختوم وبغیر آن وواجب نیست که در بریان کردن آنها افراط کنند وقوت آنها
زائل شود بلکه می باید که ظرفی گرم کنند واز آتش برداشته دران اندازند وحرکت دهند تا آنکه بریان شود **واز مرکبات مائل باندک حرارت**
قرص افادیه وجوارش خوزی ودیگر جوارشات که در قرابادین ذکر آن کرده ایم وجوارش بزور قابضه وقرص زعفران وقرص کهربا ست وایضاً بگیرند مازو بی سوراخ
سبز وپوست انار وسماق وفلفل هر واحد نیم درم کوفته بیخته در سفیدی بیضه سرشته در انار خالی کرده پر نمایند وشحم آن بند کرده بر آتش گذارند وهمچنین بگیرند
آرد گندم واندک نانخواه وکزمازج وحرف آمیخته بزیت انفاق چرب کرده بسرشند ونان ساخته در تنور خشک سازند بعده ده درم ازین گرفته بسایند
وبآب سرد واندک شراب بخورند وایضاً ازین قبیل ست چون صبیان را اسهال هنگام نبات اسنان عارض شود وبدین معالجه نمایند بگیرند خشخاش
وحب الآس وکندر ذکر وسعد هر واحد نیم درم وباریک سائیده در شیر مرضعه آمیخته بنوشانند واین دوا نیکو ومجرب ازین قبیل ست بگیرند تخم سویز
خشک وخوب بسایند تا مثل غبار گردد وبگیرند استخوان سوخته وبگیرند مغز بلوط وپنیر مایه وکشنیز خشک بریان وسماق وخرنوب شوکی وتخم کرفس وزیره در سرکه
ترکرده ونان فطیر خشک وکندر ونانخواه مساوی اجزا وباریک سائیده بردارند ویا پنیر مایه کمتر یا نصف یک جزو ضم کنند پس هر ساعت ازان قمحه بخورند
تا در یک روز مقدار تناول او بست درم باشد اگر از پنیر مایه کم از جزو بود وکمتر ازان بخورند اگر پنیر مایه بسیار باشد ودر یک روز طبیعت حبس کند وازین قبیل ست
که بگیرند سعد وسنبل وگلنار وقاق کندر وقدری از مازو مقدار نیم جزو ودر آب خوب بجوشانند واین آب صاف نموده بران سک المسک وعود خام
جید قدری بحسب حال پاشیده بنوشند وازین قبیل ست زنجبیل زراج اساکفه سماق مساوی وسفوف ساخته دو درم تا دو مثقال بخورند
وازین قبیل ست واقرب باعتدال که بگیرند پرسیاوشان وسنبل الطیب وتخم نیل الملس ومغز بیل وبادآورد وبیخ شجر صنوبر وازان قرص سازند وبه آب

که حاجت بطباشیر بود حبس خون نیست و حاجت بزور بنابر حبس اسهال معدی و حاجت با سپغول و بارتنگ بریان مخصوص ست و از اغلب اسهال اسوبقه از اول کنند و خصوصاً مکرر بریان و غذا آنچه مذکور گردد و بیضه جوشانیده و در اسهال معوی منفعت ست و کبدی و معدی را موافق نبود بلکه گاهی باین ضرر و ضرر کنند و اما **محذرات** در استعمال آنها ضرر ست و اگرچه گاهی بسبب آن حاجت افتد و از جهت تغلیظ ماده و تقویم و ابطال حاجت بقیام بسبب حبس نفع نفع میکنند و هر چند که باشد واجب نیست که استعمال کنند اگر از ان مضر باشد و چون استعمال آنها واجب گردد چیزی که بدن او بارد شود و قوت او ضعیف گردد و از ان در نبض ظاهر شود استعمال انشاید کرد و اگر چاره نباشد مثل جند بید ستر و زعفران و مانند آن بدان مخلوط سازند و مشاهده کرده ایم کسی که شیاف از افیون بعمل آورده بر وجه ممکن بود که در شیاف استعمال نمایند در مشروب استعمال نباید کرد و چون امکان استعمال آن در ضمادات باشد بطریق حمول و شیاف استعمال نکنند **و از ضمادات محذره** این ست که بگیرند از افیون و بزر البنج یک یک جزو و از جفت بلوط و گلنار و اقاقیا و کندر و هر واحد پنج جزو و بعصاره بنج یا عصاره پوست خشخاش یا طبیخ آنها آمیخته طلا سازند که نیکوست **و از مشروبات محذره** قوی الفعل این ست که بگیرند بنیر مایه خرگوش دو دانگ و افیون مثل او و مازو نیم درم و کندر نیم درم و از ان قرص سازند شربتی نیم مثقال و از ین نوع ست مازو خام یک جزو کندر افیون هر واحد نیم جزو شربت نیم درم و ایضاً بزر البنج و افیون و خشخاش و طباشیر و گلنار و کندر مساوی شربتی تا درم و ایضاً افیون سندروس تا قرص کند مر زعفران و حب از ین بقدر نخود بخورند و بهتر از ین جند بید ستر افیون میعه سائله بزر البنج مر زعفران مساوی کندر تا نخواه ست مساوی و بعسل کف گرفته سرشته بقدر نبقه بخورند و ایضاً مرداسنگ ربع درم بنیر مایه نیم درم آخوان سوخته درم مازو درم افیون دانگ و ایضاً اقاقیا مازو افیون صمغ هر واحد جزوی گرفته اقراص سازند و ایضاً که مجرب ست و در دو روز حبس کند بگیرند نانخواه و تخم کرفس و پوست انار ترش و مازو و ابهل مساوی هر واحد یک جزو و افیون نیم جزو همه را مثل نخود سازند شربت از درم تا مثقال صباح و مثل او عشا و برای طفل از دانگی تا دو دانگ **و از ادویه اسهال** آنچه صاحب اسهال با سعال را موافق ست مثل آس و صمغ عربی و کندر و اسپغول بریان و طباشیر و شاهبلوط و جوز و بادام بریان ست و بالجمله واجب ست که آنچه در ان ترشی و زمختی سخت نباشد بلکه تشدید و تغریه بود بدهند و اگر چاره نباشد زمختی دهند و تابع او لعوقات ملینه صدر کنند و بسیاری از لعوقات متخذ از خشخاش و کثیرا و صمغ و خرنوب شامی و نشاسته بریان و لعابات چیزها چنانکه اول بریان کرده بعده لعاب برآورده باشند بجامع میان هر دو امر اند **اما اغذیه** ایشان باید که در ان نزع و ملوحت کثیر و عفونت مؤذی نباشد که قوت دافعه را حرکت دهد و این مثل آن که از شیر مطبوخ مرضوف ذکر کردیم و خصوصاً آنکه در ان آهن بمرات داغ کرده باشند و سر تر از ین آب سکه دور کرده با برنج و یا جاورس هر دو بریان کرده است و باید که بحسب هضم بخورند و چون هضم نشود کمتر از ان تناول کنند و قوی ترین البان مطبوخه و تقویت شیر گاو ست و اوفق آنها برای محرورین شیر بز ست با وجود یکه او قابض تر ست و از ان افضل محرورین از غیر البان ست مثل سفرجل بریان هر دو بخفت و مثل نان که آرد او بسرکه سرشته نیک پخته باشند که این برای محرورین بغایت نافع ست و مثل عدس مطبوخ که دو آب او ریخته در سوم آب پخته باشند تا نخاید گرد و ترش کنند باید و مثل حماضیه و اما حوامض مثل آنست که از سماق و از انار دانه کشک و گشنیز بسازند و گاهی در ان برنج و باقلا مطبوخ بسرکه میکنند که برای ایشان نیکوست و از اغذیه که ایشان بخورند و فی نفسها علاج بود این ست که بگیرند سویق جو و جمله و از تخم خشخاش جفنه و پوست آن جفنه و خوب بپزند و صاف نموده بخورند و اگر آنرا بسویق سیب ترش یا انار دانه یا سماق ترش سازند صواب باشد و نمک ایشان نمک اندرانی بود که کوفته خوب بریان کنند پس انار دانه و کشنیز و سماق بدان آمیزند و اگر حرارت شدید نباشد بنیر کهنه بریان سوده بیامیزند و باید آب ننوشند مگر بار و هر چند که باشد بهر آنکه بارد قبض میکند و نیم گرم حل طبیعت میکند و احتیاج بسیار میشود الا در بیضه بر آنچه شرح کرده شد و در اسهال معدی و دوری و کبدی هم که ایشان را رخصت در ان میدهند آن لحم تیهو ست و کبک دراج و گنجشک و قنبره و لحم ارنب و قطا و شفنین و فاخته و لحم سودانی خاصه و صواب آنست که بریان بمزه و محمض باشد و ایضاً زرده بیضه در سرکه جوشانیده و مصوصات متخذ از انها بمثل انار دانه و سویق بزرگ تخم و کشنیز و بمثل سماق و مانند آن از ثمر علیق و شاخ انگور و برگ حماض و برگ بارتنگ و کرنب بکرر جوشانیده و ماهی کوچک مطبوخ بسرکه و آنچه جاری مجری انها ست گل چینه است و گل زعرور و گشنیز و حب الآس و چون لحوم هضم نکنند بگیرند از لحم جوزه مرغ و کبک و مانند آن کوفته و بقوت بجوشانند و بدان برنج یا جاورس اندک آمیزند بعده

صاف کرده باز بر آتش نهند تا قریب بانعقاد رسد بعده بسماق یا انار دانه و مانند آن ترش کنند و کرفناک برای ایشان نافع ست اگر هضم بسیار فاسد
و باید که تسکین نکنند مگر اندک و از آن رطوبت بسیار بغیر رسائل کرده باشند و با بحیه شدید النفع ست برای ایشان چون در برنج بریان بپزند و از فواکه اصلا
اجتناب کنند و اگرچه قابض باشند مگر هنگام تقویت معده از اطعمه دیگر و شاه بلوط ایشان را مضر نیست کذلک سیب اگر طعام لطیف در معده ایشان
فاسد گردد اغذیه که دران غلظی باشد مثل اکارع بربوب قابضه و مثل هریسه های قوی معمول از برنج و جاورس دهند و گاهی بعض ایشان منتفع میشوند بقرص و
و مانند آن و سکباج متخذ از اطائب بهتر سکباج تنها بخورند بشربه و با آن اگر اشتها باشد از اطائب اندک بخورند بقدر قوت هضم و موافقت بطون عام برای جمیع اصحاب
قیام نیست و از احساء محموده برای ایشان این ست که بگیرند خشخاش خوب بریان نمایند بعد از آن از برنج و جاورس حسو سازند از کسل یا لبس
و برنج و سپیده گرده بزویا سماق را در آب باران یک شبانه روز بخیسانند و جوش خفیف داده خوب صاف کنند بعده دران فره ترکنند تا تر گردد لیس سحق شانند بعده
آرد القوت بالند و صاف کرده فصل و رکنند بعده دایم بر آتش حرکت دهند بچوب تا مثل سرشیر گردد و بعد از آن باندک شکر تسکین نمایند و سویق و شحم جدی یا
با دام بریان یا اندکی زیت کنند و دران نمک و سویق زیاده نکنند و این غذا حار و بارد بود و از سویقات ایشان زیت النفاق ست و باید که آب ایشان آب
باران باشد که دران قبض ست و گمان میکنم که اکثر نفع آن بسرعت انحدار بسوی جگر و سرعت تحلل آنست پس در کیلوس رطوبت باقی نماند و شراب ایشان را
بد ست و اگر چاره نباشد و قوت مقتضی آن باشد تا انعاش بدان شود اسود قابض الطعم اندک بدهند و صواب تر برای ایشان آنست که اغذیه کثیر الاصناف
و بکرار نخورند بلکه بر طعام واحد قلیل المقدار و یکبار اقتصار کنند و بر طعامیکه آن قابض تر باشد تقدیم نمایند و قبل او قدری از سفرجل و انار ترش استمصاص کنند
و بران آب ننوشند و اگر صبر کنند که البته ننوشند علاج جید باشد بخصوص چون بران حرکت البته ننمایند و باید که اطراف عالی ایشان غمز کنند تا غذا
بسوی آنها جذب شود و تضمید معده ایشان با دویه قابضه مسکنه بارده و حاره و مخلوطه بحسب وجوب حال کنند و باید که دران سنبل و مصطکی و
و کعک اندازند و میسوس کثیر النفع ست اگر درین ادویه افتد و این طلا نیکو ست میان معده و کبد بدان طلا کنند چون این هر دو مشارکت در اسهال داشته باشند
ده درم فستقین در شراب بجوشانند و صاف کرده بر موضع بپارچه بنهند بعده بگیرند از گل سرخ و گلنار و آس خشک و اقاقیا و بهیدانه اس و بار و اجزا مساوی
و آب آس بیامیزند و فستقین مذکور خمیر کرده ضماد کنند بدانکه تریاق بسیار نافع ست برای هر اسهال که غشی آرد و قوت ساقط کند و مقدار او درهم باشد
نباشد و آنکه مستقل از ضعف خود نبود و قیام که بان باشد محتبس شود و لیکن بدن او قبول غذا نکند و او را انتصاب فی ... صدر و آنها سوای اطراف
علیه آنها علی الانحدار مثبتات و مکرونات آنها بخوردن سپید هم و ایضا کسی که اشتهای او صحیح باشد و هضم او کم گردد این اشیا و تخم مرغ نیمبرشت بریان بران
دارچینی باشید بدهند و ایضا این شربت بیدو سیب نافع ست قرشی صبونیه که تدبیر چیده مشترک جمیع انواع اسهال که از حرارت یا اخلاط حاد و با تشنگی باشد این ست
شیره تخم خرفه بریان در آب یا عرقیات مثل عرق کیوڑه و گلاب و عرق گاوزبان بر آورده شربت صندل یا سیب یا نیلوفر یا شربت انار ترش شیرین یا ریباس ... کرده
بنوشند و اسپغول بریان یا بارتنگ بروغن گل یا بادام چرب کرده پاشیده هنگام خوف حدوث مغص بدهند و ایضا انار دانه ده درم صندل سفید و زرشک
و انبرباریس هر یک چهار درم در آب گرم یا در آب بارتنگ یا آب کاسنی خیسانیده صاف کرده شیره تخم خرفه بریان درین آب بر آورده بشربت سیب ... بنوشند
و اگر حرارت زیاده باشد اندک طباشیر افزایند و چون حرارت بسیار قوی بود بشیره کافور تقویت دهند و یا قرص کافور در قدری شربت سیب ... بخورانند
بنوشند و از مرکبات نافعه جوارش عفص و جوارش خرنوب و جوارش کندر ست و برای تبرید کبد و امعاء زرورد و صندل در گلاب یا آب بید یا آب ... سوده پارچه را
بآن تر کرده بر جگر و معده و امعا نهند و گاهی با این ادویه آرد جو سرشته ضماد میکنند و گاهی اندکی سنبل الطیب یا زعفران برای تقویت جگر و انعاش حرارت غریزی
زیاده مینمایند و لزوم این تدبیر پنج روز تا شش روز کنند و غذا درین ایام پست بشربت سیب یا صندل و یا ماء الشعیر بریان بشربت سیب ترش یا فروره انار دانه
با قدری مویز کوفته و یا زیرباج بره با آب غوره اگر اشتها قوی باشد و یا شوربای چوزه مرغ بریب حصرم و یا بحب الرمان یا قوق یا سماق یا چقندر بریان یا خشخاش بریان
اگر قوت ضعیف باشد تناول نمایند پس هرگاه مزاج حار باندک اعتدال آید و کیفیت خلط سند فع صلاحیت یابد و بوی بد و احتراق الوان مختلفه او زائل شود و تغیر

جرجانی گوید که علاج اسهالی که از خوردن طعام بسیار افتد همچون علاج صاحب هیضه کنند دیگر شب باشند و روز گرسنه دارند و غذا اندک دهند اندک اندک تا بیکبار نخورند و ماید معده را قوت دهند باد و پیه که موافق مزاج بود اگر مزاج گرم باشد گلقند یا قرص طباشیر سرشته دهند و سفوف حب الرمان و مانند آن بکار برند و طعام سماق و آب انار و مانند آن باشد و اگر مزاج سرد بود گلنگبین با مصطکی عود خام دهند و جوارش کمونی و جوارش عود و تریج مربی و خائیدن مصطکی و علک سود مند بود و طعام کباب ... و نخود برشته بریان خورانند و آنرا که اسهال از طعام مداقد از آن نوع هیچ نخورند و آن عادت بگردانند و آنرا که اسهال از آنکه چرب افتد دیگر گرسنه باشند و اندکی گاو شوربا و طعام کم چرب خورند و آنرا که اسهال از بی ترتیب خوردن بود آن عادت باید گردانید و معده را قوت دادن افضل تقویت و رد کرده ... علاج اسهال معدی بکار برند و ترتیب خوردن آن باشد طعام لطیف پیش از طعام غلیظ خورند و میوه را بعد از طعام نخورند و آنکه گفته شد اسهال لیکن سبب آن حرکات عنیف بعد طعام بود و غذا غیر منهضم و فاسد از معده با معا منحدر گردد تنقیه معده با ایارج فیقرا کنند و خواب و سکون بعد طعام و حرکت بعد طعام اختیار نمایند و اگر سبب آن اسهال طعام و قتی خورد که منزل فرو ریزد

علاج اسهال هوائی

اگر از عفونت هوا حادث شود و آنرا اسهال وبائی گویند و قلبی نیز باشد پس بهتر آنست که تبدیل هوا کنند اگر میسر نشود و الا تعدیل هوا نمایند بنوعی که در علاج هوای وبائی مقرر است و تریاقات قابضه مثل تریاق الطین و غیره با مغلظات داده حیلی مفید است و پوست انار در آب پخته بر سر و شانه ... نافع بود و گلنگبین ... صندلی که بگلاب و عرق بهار کرده سوده باشند ترکرده پیچ سر و ساخته بر همه بدن بپاشند و چون خشک شود باز صندل تر کنند و ادویه نیز از بادیه ساخته بجنبانند و اطراف را بموا بحکم بربندند و فاد زهر حیوانی در دوغ گاو ... بار دادن ... نافع ... و آب ... سنگ ... کرده

غسل کردن و نشستن در دوغ و دیگر تدابیر مفرحه بکار بردن غذا ... کرده خوردن نافع

علاج اسهال دماغی

اولا بحسب غلبه خلط تنقیه دماغ کنند بعد تقویت دماغ و تبدیل مزاج و منع نزلات نمایند چنانچه در بحث نزلات و نزله گذشت و نیز ... آنجا تنقیه دماغ بفصد و حجامت و اسهال و غرغره بحسب حال و اصلاح مزاج او بمشمومات و ملوسات و ضمادها و نطولات مذکوره در امراض دماغ و جذب مواد بجانب دیگر مثلا بر سر بعد حلق راس بحجره شسته و تضمید بخردل و نمک بریان و دلک قدمین و منع نزله بشربت خشخاش که گلنار و کتیرا و صمغ عربی و عصاره لحیة التیس و زعفران و دانه آمیخته باشند و از لعوقات حابس نزله نمایند و معجون بهرمس درین باب عظیم النفع است و اقراص که از گل سرخ و صمغ و خشخاش و رب السوس و نشاسته و کتیرا و زعفران کامد بسازند و اجتناب از خواب بر تکیه بلند نافع بود و درین قصد حبس طبیعت و منع اسهال زنهار نکنند چنانچه بقراط امر کرده بلکه بگی حاجت تخفیف دماغ و بند آن و منع نزله از انصباب مصروف دارند و آیضا اگر بعد تنقیه اندکی باقی ماند شربت خشخاش دو تولد و سفوف ... ماشه با عرق بادیان تجویز هفت توله دهند و دیگر جوارشات قابضه استعمال نمایند و بیمار را تا یکپاس در آفتاب نشانند و حلق سر نمود و سرکه دو ... پیه گاو ... یکجا ... در سر بمالند ... یکه ساعت آب برگ چقندر سه جزو نمک اندرانی یک جزو آب شور چهار جزو بشویند بعد از آن نمک طعام در روغن فرفیون آمیخته بمالند بسیار نافع است و شاه ارزانی مرحوم فرموده که برتارک سر کلاک و دو سیماب بریان بمالند که در منع نزله و اسهال نزلی از مجربات است و آیضا در اسهال دماغی که آنرا نزلی گویند اول وقت صبح بقلیات طعام قی فرمایند جهت دفع ماده نزله که در معده جمع شده باشد و سه روز متواتر بس تنقیه دماغ بحب قوقایا و ایارج کنند و همه تدابیری که در نزله گذشت بعمل آرند بعد از حبس نزله اگر اندکی اسهال باقی ماند جهت منع آن مفرحات و مقویات با قرص خشخاش استعمال نمایند و این دو ادویه که بسیار مفید و مجرب است تا خواه بیخ ... پوست بلیله زرد تخم بلیل هر یک سه ماشه آمله منقی هفت ماشه شب در عرق بادیان خیسانیده صبح شیره برآورده نمک سنگ یک نیم ماشه حلیه جرف هر یک سه ماشه پاشیده دهند غذا زردی بیضه و کباب شامی بنان تنوری خورند و اگر بعد تپ شطر الغب اسهال نزلی با خفقان و ضعف و سقوط اشتها عارض شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک یک ماشه جواهر مهره چهار سرخ در جوارش عنبر علوی خانی نه ماشه ورق طلا یک عدد و شربت سیب و خشخاش هر یک یک نیم توله در عرق ... ماشه گاو زبان هر یک سه توله عرق عنبر چهار توله تخم فرنجمشک سه ماشه حرف دو ماشه دهند و وقت شام حب سیماب یک عدد با مطبوخ صمغ عربی که سرد و نشخه در باب نزله مذکور است بدهند و غذا پلاو و ماش وقت شام

زردی بیضه مرغ سه عدد و فقط با آنکه سیلانی نشده باشد خورانند و اگر ضعف اعضای رئیسه باقی باشد خمیره مروارید و ماء اللحم استعمال کنند و بدانکه در اسهال دماغی
که با ضعف قوی و نزله حاره و تلهب دماغ و جگر حار باشد مسکنات مادهٔ نزله و کاسر حدت آن ازین قسم ادویه بکار می آید عناب گل نیلوفر گل سرخ عدس مقشر ریشه
بیخ کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب و مفرحات قوی مثل سپستان ... بهدانه ... لعاب اسپغول لیکن در نزله اکثر جوشانده نفع دهد و گاهی
در حرارت زائد مفرط که گرمی دماغ بغایت مفرط باشد لعاب بهدانه لعاب اسپغول لعاب ... شیرهٔ تخم کدو شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ
تخم خشخاش و غیره و گاهی طبیخ خطمی بهدانه عناب کوکنار جوشانیده دهند و بجهت اصلاح شکم جاری ... عناب بیخ ... کشنیز مقشر گل سرخ هریک چهار ماشه
تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه شربت حب الآس دو توله داخل کرده دهند و گاهی شیرجات سابقه سبز آرند یا طبیخ و چهار تخم داخل کرده و کتیرا صمغ عربی
طباشیر سوده پاشیده بدهند و اگر با نزله خوارش سوداوی هم آمیخته باشد بادیان شاهتره در طبیخ داخل سازند و شربت خشخاش با عرق بادیان انفع است
و دیاقوذا حب جدوار قهوهای نزله و سرفه جوارش جالینوس حب اذاراقی تریاق النزله معجون ... حب مصطکی و غیره خوردن مبرود را نافع و ادویه مفرده که در نزله
و اسهال حار مثل تخم خشخاش پوست خشخاش حب الآس گلنار بزر البنج کافور زعفران اقاقیا کشنیز مقشر گل سرخ لحیة التیس صمغ عربی کتیرا است و ادویه مفرده
برای مبرود ... و صلیب اسطوخودوس مرمکی زعفران زنجبیل افیون الائچی عاقرقرحا دارچینی قرنفل سنبل الطیب است و ... ساده با عرقیات و شربت ...
و ضماد خردل معمول و شقیقه نیز مفید است **اقوال الاطبا** محمد زکریا می گوید بیمی دوستی داشتم که مدتی از ریح اسهال یا مزمن شکایت کردی هرچند که علاج او کردم سودی نداشت
تا آنکه روزی اتفاق خواب با هم یکجا افتاد چون از خواب بیدار شد دیدم که دو سه دفعه پیهم بتقاضای حاجت رفت و بعد ازان آرام گرفت و در بیداری
پیوسته آب دهن انداختی دانستم که مادهٔ حار از دماغ وی بمعده همی ریزد و چون بیدار میشود همان مواد به تبزق از دهان می براید پس تدبیر نزله کردم و سر او را بادویه
حاره چون جندبیدستر و فرفیون و خردل ضماد نمودم شفا یافت شیخ میفرماید واجب است که صاحب او البته مرقن خواب نکند و چون از خواب بیدار شود باید که
مخرج خلط منصب بسوی معده از سر فاعل اسهال را استعمال نمایند و آنچه در باب نزله از تراشیدن موی سر و مالیدن او باشیای خشنه از ضمادات سر
و استعمال ادویه محمره و گاهی ... از تقویت آن و اصلاح مزاج آن مذکور شد بعمل آرند و گاهی احتیاج بداغ افتد و واجب است که حبس او از معده بادویه قابضه
مشغول نشوند که خطر او بزرگ گردد بلکه واجب است که اخراج نمایند آنچه ازان مجتمع گردد فوق معده بقی و آنچه نازل شود از طریق امعا و اگرچه مجتمع باشد و آنچه
نازل شود ازان بسوی شکم حبس کنند بچیزی که قبض کند و در شکم محتبس شود بلکه بمثل چیزی که حبس شود بدان از صدر آنچه در باب آن مذکور شد و بدانچه در
باب علاج نزله از جمیع اسباب موجب نزله و اصلاح آن تعریف شود ... صاحب کامل گوید که هرگاه از انصباب فضلات دماغی بجانب معده و امعا باشد
سزاوار آنست که قصد حبس طبیعت نکنند بلکه قصد منع سیلان نزله از دماغ و تنقیه و تخفیف فضلات نمایند و این چنان باشد که نظر کنند اگر انصباب این فضول
بسبب سخونت دماغ بود ... سرد و مقویه که در ... صداع حادث از حرارت ... استعمال نمایند مثل ضماد مرکب از صندلین و گل سرخ و اقاقیا و پوست خشخاش
و شیاف ماميثا و حضض و گل قیمولیا کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو و آب طلع و آب بقله آمیخته و غرغره بکشنیز و گلاب و آب انار کنند و باید که استعمال این بعد
استفراغ بدن بفصد و حجامت تارک سر و پیشانی کنند اگر علامات غلبهٔ خون و قوت قوی یابند و اگر مادهٔ منصب از دماغ صفراوی باشد باید که تنقیه دماغ
بنقوع صبر و هلیله و افسنتین کنند یا بحب صبر که دران هلیله زرد و گل سرخ و صبر باشد و غذای ایشان سماقیه و زرشکیه و تفاحیه و حصرمیه بتیهو یا چوزه مرغ یا دراج
بود اگر تب نباشد و اگر تب باشد مزوره بعض این اشیا دهند و اگر مادهٔ حاده لذاعه بود شربت خشخاش و لعوق آن و دیاقوذا معمول بشب دهند و گلنار و عصارهٔ
لحیة التیس و سماق و اقاقیه که در باب سعال نزلی گفتیم بدهند و غرغره بآبیکه اندران عدس و گل سرخ و کشنیز و اصل السوس جوشانیده اندک زعفران حل کرده باشند
باید کرد و یا بگلاب و سرکه و آب بارتنگ و آب خرفه و آس و آب طلع غرغره نمایند و تضمید سر بضمادها کنند و بخار سرکه که اندران سنگریزه گرم کرده اندازند بگیرند و شموم
صندل خوشبو بار بار ببویند که این همه از مقویات دماغ بر قبول غذا و اماله و بسوی طبیعت است بعد ازان سفوفات حابسه استعمال نمایند بمنزله سفوف
حب الرمان و سفوفیکه دران تخم مویز ... باشد و خوردن بلوط و مانند آن که این همه از انجمله است که حبس مواد و منع آن از انصباب نماید و اگر

پوست سنگدانهٔ مرغ خشک کرده سائیده بقدر دو درم برب به یا رب آس خوردن بهر واحد نافع ست و محمد زکریا گوید که من آزموده ام دوائی اگر چه بیس
قی و اسهال هیچون سحر ست و هرگز تخلف نمیکند. حتی آنکه بسیار باشد که بقولنج سودوی گردد و آن پنیر مایهٔ خرگوش ست اول بوزن یک دانگ بدهند اگر فائده نکند
دو دانگ باید داد و الا تا نیم درم بتدریج باید رسانید و خوردن گلقند مقوی معده و امعا و قابض شکم و با ضم و دافع رطوبات غیر منهضمه ست و جرم او
از ضیعت در اول عفونت بخلاف گلاب یا گلقند مالیده که لینت شکم می نماید و بقول حکیم علی اگر اسهال تا یک سال طول کند و بدرجهٔ انجامد و هر روز زیاده
از ده بار اطلاق گردد و اطبا همه مایوس شوند هر روز یک دانگ یا کمتر تریاق فاروق کهنه با گلاب دهند که روز اول فائده ظاهر شود و چند روز یک نیم مثقال
بخورانند همین یک مثقال صحت یابد غذا آب جو با مرغ و عرق بید مشک و عرق کاسنی جهت تسکین عطش دهند و درین باب قیصوم جوشیده نیز بغایت
نافع ست **انوشدارو قابض** نافع اسهال معدی و معوی و زلق الامعاء و دافع سوء هضم و معمول سعد کوفی دو نیم توله پوست بیرون پسته زرشک
اساروں صندل سفید بگلاب سوده تخم خرفه مقشر گاؤزبان کشنیز خشک مقشر طباشیر قرنفل هر واحد یک نیم توله گل سرخ مصطکی هر یک سه توله دارچینی سنبل الطیب زرنب
قاقله صغار اشنه مشک خالص زعفران عنبر اشهب گلنار فارسی اقاقیا هر یک یک توله صدف سوخته سادج هندی بسد فرنجمشک سفرجل صمغ عربی
نشاسته تخم مورد هر یک یک نیم توله آمله منقی چهل توله جوز بوا بسباسه هر یک دو ماشه قاقله کبار سه ماشه عسل سفید نیم آثار گلاب خوشبو یک شیشه نبات سفید یک نیم آثار
بنادق کندری که در ذرب و اسهال معوی اسهال اطفال معمول ست مازو سبز یک درم کندر کزمازج هر یک پنج درم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته
بیخته بنادق سازند **تریاق الذرب** جهت ذرب و ضعف امعا و تقویت اعضای رئیسه مجرب مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب برادهٔ عاج طباشیر
طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین فوفل سعد زیره کرمانی مدبر مصطکی کرویا مازو سبز گل ارمنی شادنج عدسی صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد
حب الآس عذبه تخم عناب بریان پوست بیرون پسته تخم مورد هر یک سه درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان تخم خشخاش سفید تخم انگور سبز هر یک پنج درم
عود خام بزر البنج هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب رب مورد مساوی دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته بسرشند **جوارش قابض** جهت ضعف معده
و ذرب قوی تر از دیگر نسخهای آن پوست اندرون سنگدانهٔ مرغ پوست اندرون قانصهٔ خروس مروارید ناسفته طباشیر از هر یک یک مثقال گل سرخ پودینهٔ خشک
پوست بیرون پسته قاقله صغار و کبار از هر یک نیم مثقال صندلین کشنیز خشک بریان حب الآس پوست بلیله آمله هر یک یک درم بسد محرق کهربا
فادزهر معدنی جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی بلیلج از هر یک نیم درم کوفته بیخته با شربت سیب و شربت بهی سرشته جوارش سازند شربتی دو درم **جوارش کندر** که در
ذرب طوبی بکار آید کندر گلنار هر یک پنج درم فلفل سیاه نانخواه سنبل الطیب کاشم انیسون شونیز هر یک یک درم کوفته بیخته با عسل سه چند آمیزند **جوارش خرنوب**
که همین عمل دارد خرنوب نبطی از تخم پاک کرده زیره سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده سماق حب الآس پست کنار بلوط کشنیز بریان مصطکی جمله مساوی گرفته و جرم
سائیده بهند و عسل قوام کرده بسرشند **جوارش آمله** قابض مقوی معده و معمول سعد کوفی پنج درم پوست بیرون پسته اساروں زرشک کشنیز گاؤزبان
طباشیر بسباسه هر یک سه درم گل سرخ مصطکی هر یک چهار درم زعفران گلنار بیل گری دانهٔ هیل تخم مویز دانه قاقله کبار هر واحد یک درم آمله نه درم آمله را
در گلاب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده سه چند قند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند **جوارش زرشک** نافع ضعف معده و جگر و دافع
اسهال زرشک حب الآس نانخواه زنجبیل پوست بیرون پسته هر یک شش درم مصطکی طباشیر هر یک سه درم رب به بسرشند **جوارش خوزی**
نسخهٔ محمد زکریا که جهت اسهال مزمن و تقویت معده و جگر و رفع رطوبات معده و امعا و قراقر نافع و موافق امزجهٔ اطفال و زلق الامعا بغایت مفید تخم مویز در
سرکه تر کرده بریان نموده مثل سر صلایه کرده سی درم حب الآس بریان شصت درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج جوز بوا هر یک ده درم کندر نانخواه سعد کوفی
سنبل الطیب مصطکی هر واحد پنج درم کوفته بیخته با قند بقوام گلاب سه وزن ادویه بسرشند **جوارش ثمرهٔ مغیلان** که درین زمان بجای جوارش خوزی [illegible]
قابض ست فلفل دار فلفل زنجبیل دانه قاقله صمغ عربی بریان سلیخه هر یک دو درم کزمازج ثمرهٔ مغیلان خام هر یک چهار درم قند یاو آثار **جوارش عنبر**
تالیف حکیم علوی خان جهت ذرب مزمن و ضعف بدن مجرب و ممتحن قاقله صغار قاقله کبار بسباسه دارچینی هر یک دو مثقال زنجبیل دار فلفل هر یک

یک مثقال طباشیر ساذج هندی پوست زرد ترنج هریک یک نیم مثقال مصطکی عنبر اشهب قرنفل زعفران قرفه هریک یک مثقال جدوار و نیم مثقال شکر خالص
نیم مثقال مروارید ناسفته اعلی یک مثقال و یک نیم دانگ کوفته بیخته بعسل مصفی یک صد و بست مثقال بسرشند و در قاب چینی نگاهدارند **جوارش زنجبیل** که
قابض و هاضم ست زنجبیل بریان ده درم صمغ عربی مغز بیل دانه الایچی کلان هریک پنج درم سلیخه دو نیم درم زرانباد یک درم نشاسته بریان بیست درم شکر
چهل و پنج مثقال بدستور مرتب سازند خوراک دو مثقال **حب آمله** قابض نافع اسهال معدی و مقوی معده آمله چهار دام در گلاب تر نمایند چون نم شود
بسایند و چهار ماشه نمک سیاه و سه ماشه مصطکی سائیده آمیزند و بقدر کنار صحرائی حب بندند یک حب صبح و یک شام بخورند **حب جدوار** نافع ذرب و
زلق الامعاء رطوبی جدوار پوست بیرون پسته طباشیر بلیله سیاه در روغن زرد بریان صندل بگلاب سوده کهربا زیره مدبر بیل گری زعفران بزر البنج هر واحد
دو مثقال کوفته بیخته بقدر فلفل سیاه حبها سازند و بحسب مزاج خورند **حب اذراقی** نافع از برای ذرب اذراقی را پاره کرده در آب که دو انگشت بالای آن باشد
تر کنند پس بجوشانند که تمام آب بسوزد و اذراقی سیاه گردد بعده بکوبند و با افیون و فلفل سیاه و گل ارمنی هریک شش ماشه سحق بلیغ نموده حب بقدر خردل بندند
شربتی یک حب تا سه حب و برای درد گوش با آب برگ تنبول حل کرده بچکانند و برای تپ بلغمی با شیره زیره سفید بخورند و برای درد دندان زیر دندان و در ناک گذارند
دوائیکه ذرب را نافع طباشیر مصطکی هریک یک ماشه سوده بنوشند اروی ساده شش ماشه سرشته بخورانند **ایضاً** شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره نانخواه
بریان دو ماشه نبات یک نیم توله تخم ریحان چهار ماشه پاشیده دهند و اگر در معده هم باشد شیره زیره سیاه مدبر بریان چهار ماشه افزایند **ایضاً** گلنار سه ماشه پوست
بیرون پسته نانخواه کندر هریک شش ماشه کوفته با مویز بادانه سوده بسرشند و نیم توله با عرق بادیان بخورند **ایضاً** اگر با تپ باشد بادیان الایچی خرد هریک چهار ماشه
زیره سیاه سه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده صاف کرده گلقند دو توله داخل نموده بنوشند باز پر سیاوشان اصل السوس گل سرخ هریک چهار ماشه بعرق
عنب الثعلب ده توله جوشانیده صاف کرده گلقند **ایضاً** اگر با سقوط اشتها باشد پوست ترنج بادیان الایچی سفید نانخواه بریان هریک چهار ماشه
جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده و دانه الایچی خرد کندر مصطکی پودینه خشک پوست ترنج هریک یک ماشه نبات پنج ماشه خورده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه
افزایند باز چهار تخم دهند باز نوشدارو ساده هفت ماشه خورده شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره دانه الایچی کلان سه ماشه شربت بهی دو توله بنوشند باز چهار تخم
مسلم شش ماشه نانخواه بریان سوده یک ماشه آمیخته سه روز دهند **ایضاً** اگر با قصور هضم و نفخ شکم باشد مصطکی یک ماشه سوده بجوارش آمله هفت ماشه یا آمله مربی
یک عدد سرشته بورق نقره یک عدد پیچیده تناول نمایند بالایش بیشه خطمی شش ماشه جوشانیده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و دوم روز عود سوده سوم
روز درونج عقربی سوده یک ماشه عوض تودری کنند **ایضاً** اگر اسهال با عدم انهضام طعام و فواق بشدت بود و خلل جگر نیز باشد زهر مهره مصطکی دانه هیل هریک
نیم ماشه سائیده در شربت انار آمیخته اول بخورند بعده شیره بادیان بریان شیره دانه هیل شیره زیره سیاه هریک سه ماشه در عرق نکوه و کیوڑه و گلاب هریک سه توله
برآورده رب به تخم ریحان بریان داخل کرده بخورند و سنبل الطیب مصطکی پوست ترنج هریک ماشه در گلاب سائیده نیم گرم بر فم معده ضماد نمایند و سفوف لولوے
علوی خان دهند **ایضاً** اگر با ضعف بسیار باشد سفوف ارسطاطالیس همراه عرق الایچی دهند باز مروارید طباشیر سوده هریک یک ماشه در نوشدارو پنج ماشه آمیخته
همراه عرق الایچی نیم پاو و گلاب دو توله بخورند **ایضاً** اگر در اسهال غذا غیر منهضم و زنگار رنگ آید جوارش جالینوس خورده شیره زیره سیاه شیره دانه هیل شیره حب الآس
هریک سه ماشه در عرق عنب الثعلب برآورده رب به شیرین بارتنگ سه ماشه پاشیده بنوشند **ایضاً** اگر با مرض بارد و سه اسهال هم آید دارچینی قرنفل
بسباسه هریک دو ماشه بادیان سه ماشه زیره سیاه سه ماشه در عرق گاوزبان جوشانیده صاف کرده نبات داخل نموده بنوشند **دوائی** که بجهت ضعف معده و اسهال و سحج
و زحیر مجرب ست مصطکی بادیان بریان هریک نیم توله بنگ مدبر دو توله کوفته بیخته سه ماشه با آب سرد بدهند **دیگر** نافع تر ازان بنگ مدبر چهار ٹانک مصطکی انار دانه
کوکنار تخم پست هر واحد یک نیم ٹانک زنجبیل نیم ٹانک هیل کشنیز خشک بریان هریک یک ٹانک صمغ عربی ربع ٹانک کوفته بیخته با آب سرد شبینه بقدر مزاج مریض
استعمال نمایند و طریق مدبر کردن بنگ این ست که بگیرند برگ قنب چیده قسم اول و بروغن بنفشه یا روغن بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس شیره گاه
دوب سبز و قدری شیره نانخواه با هم آمیخته هر دو شیره در بنگ انداخته بدست بمالند و در سفال انداخته تا آب رسیده بر آتش نرم برشته نمایند فرود آرند و بعده دهند

بازشیرهای مذکور آمیخته بریان کنند همین قسم هفت مرتبه بریان سازند پس بکار برند **سفوف ارسطاطالیس** که برای سکندر ساخته بود ذرب
و تباهی معده و زردی رو و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام هضم کند و بوی دهن خوش نماید و دل را قوت دهد و قوت این سفوف تا یک سال باقی می ماند قرنفل سازج هندی
هیل خورد اسارون مصطکی هلیله کابلی تخم کشنیز رشک زیره سیاه دارچینی دارفلفل فلفل زنجبیل قرنفل انیسون دانه هیل کلان کافور قاقله هر یک دو درم
مشک عنبر هر یک یک درم نبات سفید شش وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا سه درم **سفوف شاهجهانی** که جهت ضعف معده
و اسهال نفع بسیار دارد قرنفل عنبر مصطکی دانه هیل عود غرقی سنبل الطیب ریوند سوخته گلنار فارسی مشک بسد مرجان کهربا گل سرخ هر یک یک ماشه پوست
بیرون پسته مغز بیل طباشیر هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال **سفوف شیرین** که اشتها آورد و ذرب را ببرد و رنگ را
سرخ کند و تپ بلغمی و مرکب اهم نفع رساند و مجرب است قرنفل دانه الایچی خورد دو ماشه مریخ کنکول الاچی کلان زنجبیل دارفلفل تخم ریحان سنبل الطیب صندل سفید
عود اسارون طباشیر کنول گته زیره سفید زیره سیاه تج هر یک پنج ماشه کافور قیصوری یک ماشه نبات هموزن ادویه سفوف سازند شربت پنج ماشه با آب
سفوف سنگدانه مقوی معده و نافع ذرب عود مصطکی طباشیر حب الآس صمغ عربی بریان انیسون بریان نشاسته بریان زیره سیاه پوست بیرون پسته
بیل گری بریان گلنار هر یک دو درم پوست سنگدانه مرغ پنج درم خوراک دو درم نوع دیگر عود مصطکی گلنار طباشیر تخم حماض خشخاش هر یک یک درم آمله مقشر
سنگدان مرغ پوست بیرون پسته مغز بیل هر یک دو درم خوراک یک درم **معجون سنگدان** معمول مجرب جهت ضعف معده و ذرب پوست سنگدان خروس طباشیر
هر یک دو مثقال گل سرخ سه مثقال قرنفل ابوخلسا پوست بیرون پسته نانخواه پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال بهمن سفید بهمن سرخ صندلین صعتر فارسی
کشنیز خشک بریان حب الآس بریان هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت فواکه بسرشند قدر خوراک دو درم با گلاب در نسخه حکیم عابد سرهندی پودینه خشک بعوض
نانخواه است و سنگ یشب سه مثقال نیز داخل است و نوشته که گاهی عنبر دو درم زیاده کرده میشود و در قرابادین حکیم علوی خان بعوض ابوخلسا مرسنگ و در نسخه دیگر
وزن قاقله و طباشیر هر یک دو و نیم مثقال است و بعوض تفاح اذخر و نعناع خشک و قاقله صغار و کبار و آمله منقی هر یک یک مثقال قرنفل هر یک دو درم
داخل است باقی بدستور نوع دیگر که ذرب و خلفه و تحلیل تنبیه معده را نافع و شهیه و ضعف معده را بست سنگدان مرغ دو مثقال پودینه و کشنیز مقشر
طباشیر صمغ عربی بریان حب الآس دانه هیل پسته زیره و مرگل سرخ پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل عود صعتر فارسی دارچینی سعد کوفی
مصطکی عود هر یک یک مثقال گلنار زعفران نانخواه هر یک یک درم مشک یک ماشه بدستور بیرشته بسرشند قدر خوراک دو درم **معجون** که جهت اسهال
معدی و مقوی مجرب است زیره سیاه طباشیر هر یک نه ماشه برگ قنب برشته یک ماشه دانه هیل قاقله کبار مصطکی رومی افتیمون بیخ بید دو پوست بیرون پسته
کوکنار هر یک شش ماشه عود قماری سه ماشه کوفته بیخته با مربای بیل گری بسرشند دو و نیم ماشه **معجون** برای اسهال معدی مع غشیان لازم و سیلان
رطوبت از دهن و تبرید اطراف مجرب است زرشک چهار درم زرنباد سنبل الطیب پودینه خشک عود غرقی الک مغسول دانه هیل حب الآس مصطکی پوست
بیرون پسته هر واحد یک درم طباشیر گل سرخ هر یک دو درم قند سفید دو چند بدستور معجون سازند که ادویه سفوف هم مرکبه هندیه مفید
این نوع اسهال تتربالا که گیاهی است دانه مجرب است گیرند دو دام در سه پاو آب بجوشانند که نیم پاو بماند صاف نموده صبح بنوشند و شام همان دوا
جوشیده را بار دیگر در یک نیم پاو آب بجوشانند که نیم پاو بماند صاف نموده بنوشند غذا شله کهچری و دال خشکه در عرصه یک هفته سنگرهنی
و ضعف معده و پیچ شکم برطرف شود دیگر کهاپره راسته بروزند در آب تر کرده پوست بالائیش خراشیده دور کرده چوبه بکشند و یک سرخ با پان بخورند
برای سنگرهنی در بیاض استاد مرحوم مفید نوشته دیگر کیوره کهچری شش ماشه با هموزن شکر تری آمیخته با آب سرد خوردن مفید دیگر سفوف بادیان بروغن گاو
بریان کرده تا سرخ گردد کوفته بیخته شکر تری آمیخته هفت ماشه خوردن در دفع اسهال بلغمی و تقویت معده و طرد ریاح مجرب است دیگر خرمهره در سبوچه گلی
نهاده گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن برآرند چون خاکستر سفید شود سائیده نگه دارند و مقدار درم یا دو درم با عسل بسرشند قدری نمک سنگ
آمیخته بخورند غذا خشکه برنج سائهی با جغرات سازند نافع ذرب یعنی سنگرهنی ست دیگر این شربت بیل گری نیز قابض مقوی معده است مغز بیل گری نیم پاو

در یک نیم آثار آب تر ساخته جوش دهند هر گاه نصف بماند با نیم آثار قند سفید بقوام آرند شربت حسب المزاج دیگر عرق بیل گری که از مغز خشک یا تازه آن در آب شب
تر کرده صبح عرق کشند قائم مقام عرق بارتنگ بود و مقوی معده نافع اسهال و قائم مقام ریشه سهل در زحیر و پیچ دیگر مربای بیل گری با صحاب خلفه بهترین دوا است مقوی
قلب و جگر و معده و دافع ضرر باد سموم طریق ساختن آن اینست که برآرند مغز بیل که قریب رسیدگی از درخت جدا کرده باشند قطعه قطعه نموده از تخم و لزوجت جدا کرده
در قند سفید پسته برابر با اضافه قدری عرق کیوره بپزند چون حاصل شود فرود آرند و هر قدر که در لطافت این تکلف زیاده کنند باعث نقصان قوت گردد دیگر
سفوف بیلگری که مغز تازه آن بریان کرده قدری شکر آمیخته یک توله بخورند برای اسهال معدی خیلی مفید بود دیگر این حب ذرب نیز مفید است قرنفل بیلگری
زنجبیل خرمای بریان مائین خرد مائین کلان جوزبوا هر یک دو ماشه افیون نیم ماشه با آب ادرک کهرل نموده حب بقدر کنار دشتی بندند و یک حب بخورند دیگر حب لوا
بباسه گل دهاوه سازج هندی بیل گری موچرس قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل کشنیز افیون برابر کوفته بیخته حب بندند و هر روز یک حب تا یک هفته بخورند برای
اسهال کهنه و سنگرهنی مجرب بعضی احباست ایضا برای اسهال معدی و غلبه کهنه افیون بزرالبنج دانه هیل پوست بیرون پسته پوست اندرون پسته [illegible]
مغز خسته کنار دشتی مغز خسته انبه کهنه مغز خسته جامن مصطگی تخم نیلوفر حب الآس بریان نان میده بریان بیلگری بریان کوفته بیخته در آب پوست خشخاش حب
بقدر نخود بسته پنج حب می خورده باشند دیگر افیون و جوته که با برگ پان میخورند هر دو برابر سائیده بقدر موٹھ حبها بندند و از یک حب شروع کرده بیفزایند
تا یک ماشه رسانند جهت ذرب دوستی آزموده است در زحیر و پیچ راهم مفید نوشته ایضا دواء التوتیا که برای ذرب و غلبه یعنی اسهال معدی بی نظیر است و بمنزله
اکسیر و کبریت آزموده است و این را اهل هند رس مالتی بسنت نامیده اند عجیب النفع است سنگ بصری ورق هشت توله ورق طلا دو توله شنگرف یک توله
قرنفل فلفل گرد مردار سنگ هر یک چهار توله مسکه یکشیم دام اول سنگ بصری را در آتش غال سرخ نموده در بول ماده گاو تا زائیده صد بار گرم کرده سرد نماید
بعده فلفل گرد را شب در آب تر کرده صبح از کرباس بمالند که پوست سیاه او دور شود با هم ادویه سائیده در مسکه آمیزند بعده در آب لیموی کاغذی یک صد و یک بار کهرل
کرده خشک نموده قرص بندند خوراک تا یک ماشه بکلان و بخرد حب جاول چهار سرخ یا دو سرخ خورانند دیگر اگر فلفل گرد شش دام سنگ بصری شش دام مسکه یکشیم دام گرفته
بدستور سنگ بصری را در بول بچه ماده گاو صد بار در آتش سرخ نموده سرد کنند و فلفل بدستور مقشر نموده در آب لیمو همان قدر کهرل کنند چون بخشکی رسد قرص ساخته
بدستور بخورند نیز نافع اسهال معدی است و دو نسخه دیگر سنگ بصری که در مجربات اکبری و قادری نوشته نیز مفید ذرب کهنه است دوا اینکه در هندی دهنا پانچا گویند
در ذرب و اسهال با پیچش عجیب الفعل است خس گجراتی موتهه هندی بیلگری زنجبیل کشنیز خشک ستربالا صندل سفید کتول هر یک یک ماشه در نیم آثار آب خیسانیده
صبح بجوشانند هر گاه چهارم آب بماند صاف نموده قند شیر [illegible] بنوشند و ثفل آن را باز وقت شام در پاو آثار آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و چون اصل این نسخه
پنج جزو است یعنی موتهه و مغز بیل و زنجبیل و کشنیز و ستربالا لهذا باسم مذکور مسمی گشته و صاحب قادری نوشته که هر پنج اجزای مذکور یک یک تانک گرفته نیم کوب کرده [illegible]
و هر صبح یک حصه را در آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ادویه مطبوخ را باز آخر روز جوشانیده بنوشند غذا خشکه بیخ تنها یا با دال عدس یا دال مونگ
بریان و اگر تپ نباشد ماست نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر دوای مذکور در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود
دو هفته بلکه سه هفته بدهند و جهت تپ گلو داخل نمایند و زنجبیل موقوف دارند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب با اسهال باشد عوض زنجبیل گل دهاوه
و اندرجو بیفزایند و این درویش در اسهال که با حرارت و پیچش بود در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و خبازی و گاوزبان ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه نموده اینها
و نفع کثیر مشاهده در آمده و جهت سرفه و تپ دق نیز مفید تمام شده تم کلامه بالجمله حسب مزاج تغیر و تبدیل اوزان و اجزا نموده استعمال کنند و در مزاج گرم موتهه
و زنجبیل موقوف سازند و حکیم شریف خان می نویسند که راقم بی کتول اکثر در ذرب و تباهی معده و جز آن این دوا استعمال نموده و منافع بسیار مشاهده کرده فقط
دیگر بلیله زنگی بریان تخم بیلگری بریان بادیان بریان کوکنار ال مروڑپهلی اسبغول درست بریان کشنیز بریان جوزبوا مغز خسته انبه کهنه برابر کوفته بیخته دو ماشه
صبح و مثل آن شام خورند که برای سنگرهنی مجرب است دیگر تخم پنبه موچرس مائین گل دهاوه هر واحد یک درم مصطگی نیم درم بیل گری کوکنار ال هر یک دو درم کوفته
بیخته سفوف سازند و یک درم صبح و یک درم شام خورند غذا دال خشکه دیگر اگر اسهال معدی با درد معده و قصور هضم بود مصطگی زرنباد نانخواه حب الآس [illegible]

زیرهٔ کرمانی بسرکه تر کرده بریان نموده پانزده درم سنبل الطیب مصطکی قاقله هر واحد دو درم خرنوب نبطی وشامی هر واحد هفت درم سک رامک عود هندی هر واحد
سه درم جوارش کوفته دو درم صبح وشام بعد مسک با شربت سیب مطیب یا شربت آس بدهند و اگر اقاقیا یک درم مصطکی نیم درم با برگ ساییده با شراب قابض
دهند منفعت تام نماید و ایضاً نانخواه و کندر و گلنار هر واحد یک جزو تخم مویز دو جزو کوفته بیخته بعد مسک بدهند و این سفوف نافع اسهال بلغمی است انار دانه و حب الآس
هر واحد دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده هفت درم تخم مویز مثل آن مصطکی و سنبل الطیب و تخم کرفس و گل سرخ هر واحد سه درم عود و سعد
و کندر ذکر هر واحد یک نیم درم جند بیدستر نیم درم غبیرا با برگ ساییده از یک نیم درم تا دو درم بشربت سیب مطیب یا بعد خورند و یا این شربت دهند
بگیرند آب به و آب امرود و آب سیب هر واحد رطل و بران حب الآس سی درم انداخته خوب بپزند تا نصف باند پس اگر صاحب اسهال بلغمی را بنوشانند وقت
طبخ دران صرهٔ عود هندی سه درم سنبل و مصطکی هر یک دو درم سک مثل آن اندازند و چون بقوام آید نیم دانگ مشک دران داخل کرده در ظرفی بدارند
و هنگام حاجت با ادویهٔ مذکوره استعمال نمایند و اگر صاحب اسهال صفراوی باشد دران چیزی از افاویه و خوشبو داخل نکنند و ایضاً صاحب اسهال بلغمی را
از معجونات مسک و جوارش خوزی و جوارش سفرجلی مسک بدهند و معده را وقت خلو از طعام ضماد مرکب از سعد و شونیز و تخم کرفس و نانخواه و سک با برگ ساییده
با آب نعناع و نفوح سرشته ضماد نمایند و ایضاً باین ضماد تضمید کنند سک رامک عود خام و قرنفل و سلیخه و سعد و مصطکی و سنبل و اقاقیا و گل سرخ و مازو
گلنار و لادن و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یک جزو زعفران نیم جزو با برگ ساییده و آب آس و میبوسن سرشته بکار برند و غذا تیهو یا دراج یا کبک یا بچهٔ مرغ
معمول بعد حص محشو بسداب و کرفس و کشنیز خشک و دارچینی و انار دانه بسرکه آمیخته یا معمول بنارباج مویز و انار دانه و دارچینی و خولنجان و کمون کرویا
یا کرویا لاج دهند و این جوارش ممسک است تخم کرفس و قصب الذریره و نانخواه و سلیخه و بسباسه و اشنه و زعفران هر واحد پنج درم قاقله کبار و سک هر واحد
چهار درم گل سرخ ده درم انیسون و قرفه و زنجبیل و دوقو هر واحد سه درم کافور قرنفل و عود بلسان و اظفار الطیب و اذخر و دارچینی هر واحد دو درم صندل سفید
پنج درم حب الآس هفت درم با برگ ساییده بشیرهٔ نبات بسرشند شربتی یک مثقال است گویند که اگر زلق معده از بلغم لزج و سده در معا باشد
و خردل و ماهی شور بخورند و شربت مطبوخ و آب نیم گرم که دران نمک و عسل باشد بنوشند و استفراغ قی نمایند پس اگر معده پاک گردد مرض زائل شود و قبها
والا ادویهٔ مسخنهٔ ملطفه مثل سنجرنیا و شرودیطوس و تریاق کبیر با شراب کهنهٔ ریحانی استعمال کنند و ایضاً حب یاقوت و بیبه و سکنجبین عسلی استعمال نمایند و از
جوارشات خوزی و کندری بدهند و تضمید معده بضماد متخذ از لادن و سعد و مصطکی و اذخر و قصب الذریره و مرزنجوش و نمام و عود خام و جوز بوا و آس و
قرنفل و شراب میبوسن کنند و قنابر و عصافیر مطبوخ بسرکه و کرفس و پوست ترنج و نمام و عود خام بخورند و مری نبطی و کوامیخ مالح قابض استعمال کنند و طبیخ
دارچینی و کرویا و خولنجان و مانند آن داخل کنند و مصوص کبک یا عصافیر بعد پر کردن آن بسداب و نعناع و کرویا و کرفس تناول کنند و تضمید شکم باین
ضماد نمایند کندر و نانخواه و مازو و اقاقیا و دارچینی بشراب قابض سرشته طلا کنند و این دوا بخورند نانخواه و کندر و گلنار و سماق مع تخم کوفته بیخته و مثل
جزو صبح وشام بدهند و یا این سفوف انار دانه پنج جزو زیرهٔ کرمانی بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده بریان خرنوب نبطی منقی از تخم حب الآس پوست کندر هر واحد
دو جزو عود خام مصطکی هر واحد سه جزو و اگر در خلفه بلغم و صدید بر بنیاد این سفوف دهند که دو درم قاقله نانخواه سنبل کاشم انیسون شونیز هر واحد دو درم
گلنار پنج درم با شراب قوی صرف بدهند و اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد دوا متخذ از سک رامک قصب الذریره و سعد و مصطکی و تخم کرفس و زیره
در سرکه تر کرده و حب الآس و مازو و گلنار و انار دانه با بیه بدهند و از خارج با آس و گل سرخ و میبوسن و سفرجل کوفته و سک رامک و زعفران و مازو و گلنار
و قصب الذریره بشراب عفص ضماد کنند و یا همه بدن و معده و مراق باین طلا کنند مصطکی اقاقیا شب یمانی لادن صبر پوست بیخ لفاح هر واحد چهار درم
پوست جوز گل سرخ سماق سک گلنار عصارهٔ لحیة التیس مازو سبز مایثا حضض هر واحد هشت درم با برگ ساییده بسرکه و آب آس تازه سرشته ضماد کنند
و اگر حرارت نباشد بشراب یا میبوسن بکار برند و بر همه مراق از خلف و پشت طلا کنند و بالای آن پارچه باین طبیخ افسنتین رومی یک اوقیه در شراب عفص
یکشبانه روز تر کرده و شراب صاف نموده دران عصارهٔ برگ آس و لادن و رامک آمیخته مبلول نموده و این پارچه را بعد تازه تبخیر نموده به معده و شکم بالای

بروغن بادام چرب کرده بخورند و یا این حقنه ممسک بعمل آرند پنج عدس هر واحد کف پوست انار ده درم برگ آس خشک بلوط هر واحد ده درم مازو گلنار
هر واحد پنج درم همه را بآب خوب بپزند بعده مالیده صاف نموده چند بار حقنه کنند و یا این سفوف بخورند که نافع اسهال بلغمی ست زیره کرمانی در
سرکه تر کرده انار دانه هر واحد پانزده درم حب الآس سنبل الطیب مصطکی کرویا خرنوب نبطی هر واحد ده درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم همه اجزا
کوفته ده درم بدهند و این قرص مثقال با رب آس ده درم بخورند ساق چهار درم دم الاخوین صمغ عربی بریان اقماع رمان گلنار اقاقیا هر واحد درم کوفته بیخته
برب آس بسرشند انطاکی گوید که زلق معده و امعا که از اخلاط بارد باشد اکثر این علل از بلغم بود و درین چیزی بهتر از قی نیست اول شبت و بورق و ترب
وعسل و ماهی شور قی کنند که این بهترین اشیاست که بدان تنقیه معده کنند بعد از ان مداومت بر اوزمالی یا سکنجبین بزوری کنند و اگر دریغ ازلاق باشد
پس بگیرند گلقند عسلی سی درم عناب تمر هندی هر واحد پانزده سداب انیسون تخم شبت هر واحد هفت همه را در چهار صد درم آب بپزند تا پنجاه درم بماند صاف
کرده بنوشند و اگر فائده نکند مکرر استعمال نمایند که از مجربات ست بعد از ان زنجبیل مربی و جوز مربی و جوارش عود و عنبر و مصطکی استعمال کنند و درین
سفوف باکی نیست چنانچه سدیدی در شرح موجز بدان اشاره کرده و باقی همان ست که در علاج اسهال معوی رطوبی در قول میر عوض مسطور گردید شیخ می
گوید که اگر از اجتماع بلغم در معده باشد قی کنند و جوارشات جامع قبض و حدت مثل جوارش قلیاثا و سفرجلی تناول کنند و از اغذیه کباب و دراج غذا سازند
و این دوا نافع این نوع ست خرنوب شامی حب الآس انار دانه بریان زیره کرمانی در سرکه تر کرده خشک نموده هر یک ده درم گلنار کندر نانخواه مصطکی
عود راسن هر یک سه درم تخم مویز انیسون تخم کرفس هر دو بریان هر یک هفت درم اقاقیا سنبل الطیب کشنیز بریان هر یک سه درم همه را سائیده سه درم
با بیهدانه بخورند و اگر بسبب ملاست سطح معده و زلق آن و ضعف ماسکه بود مثل علاج زلق الامعا نمایند و از اشیای نافعه جوارش خرنوب و جوارش کندر و استعمال
سویقهای نیک بریان کرده و ترک آب گرم ست سعیدی می نویسد که اگر اسهال معدی بلغمی باشد سفوف قلیاثا با بیهدانه یا شربت آس و یا جوارش سفرجل
برب سیب بدهند و تضمید معده بسعد و مصطکی و لادن و گل سرخ بآب آس سرشته نمایند و غذا انحل ماطف (?) بمنزله لحوم دراج و تیهو متخذ بسرکه و کرفس
و دارچینی یا مطبوخ بانار دانه و مویز سازند و علاج ملاست معده تابع سوء مزاج بارد رطب آنست که جوارش خرنوب بآب عود یا رطب یا سفوف انار دانه
برب سفرجل یا گلنار برب آس بدهند و تضمید معده بزعفران و گل سرخ و عود و گلنار و قصب الذریره و سعد و راسن باریک سائیده بآب آس یا بآب
نعنع سرشته نمایند و غذا قابض مثل دراج متخذ بزیرباج بمویز و انار دانه یا طبیخ سازند خضر و قریشی و غیره میگوید که سفوف حب الرمان مقوی معده
و امعاست و در اسهال زلقی گاهی احتیاج باستفراغ رطوبت مزلقه می افتد و بهترین مستفرغات هلیله ست بسبب آنکه عفوصت او قبض بود لیکن هلیله کابلی
باید و این حب رطوبات از معده و امعا خارج کند پوست هلیله کابلی ایارج فیقرا هر واحد درم غاریقون نرم مقل ازرق هر یک نیم درم بگلاب حبها ساخته استعمال
نمایند و معجون فلنجنوش در قرب بلغمی عجیب الاثر ست طبری گوید که اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد جمیع آنچه در معده و زلق حادث کند
مثل او در امعا حادث کند و علاجات واحد ست و ترک استفراغ علیل کنند مگر بحقنه مقابل خلط موجب آن واجد (?) چیزیکه استفراغ بدان کنند این حقنه است
بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب قنطوریون دقیق هر واحد کف و باقله که آن قابل باقه باشد تخم حلبه قرطم کوفته تخم کتان هر واحد جفنه حلف (?)
حنا کف کبیر حشیشه سا کف یک پنج درم جاوشیر مثل او همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حریره گردد بعده ثلث وزن آن صاف کرده در باولن اندازند
و بران وزن پنج درم روغن بید انجیر و روغن سداب و پنج درم روغن خیری و دو دانگ نمک سوده و یک دانگ بورق انداخته حل کنند تا یکسان گردد
بعده بیک دفعه یا دو دفعه حقنه کنند و از آنچه برای تناول دهند این سفوف ست هلیله سیاه در زیت انفاق و الا بروغن کنجد تازه بریان کرده ده درم
قرط اثیث هر واحد سه درم پوست بیرون پسته پنج درم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هر واحد دو درم بلوط اصفر ده درم زیره در سرکه تر کرده
بریان نموده پنج درم همه را سائیده هر روز پنج درم با ده درم شربت آس بدهند و اگر مزاج او بحرارت متغیر گردد سفوف طباشیر تخم خرفه و نشاسته این هر دو
بریان و مانند آن زیاده کنند و اگر امر نه زیاده گردد این سفوف بر آب سویق شعیر که باین صفت پخته باشد اندازند بگیرند یک کف سویق جو و یک کف

دهن مقشر بریان وگل سرخ دو درم حب الآس کوفته سه درم و در بست چندان آب برقی بپزند تا بمقدار قدح کبیر آید بعده سفوف مذکور بران اندازند و بخورند
وغذای او اگر تپ نباشد قلیه مطرقه و سینه دراج بگردن و کباب و تیهو و زرده بیضه که در سرکه جوشانیده زرده او برآورده بشکنانند و بران اندک زیره واندکی نانخواه
انداخته باشند واگر و بیخ اتپ باشد حریره معمول بجاورس مقشر بریان وپست جو و مزورهٔ تیخذ لبساق بریان وانبرباریس مانند آن بدهند و سه ساعت زمانه
بران صبر کنند پس این طعام دهند و تضمید معده او بر ناشتا اگر تپ نباشد باین ضماد نمایند مصطکی عود خام هر واحد درم قسب یکدرم خشخاش هفت درم
قصب الزریره دو درم واگر مریض ضعیف القوت باشد دران پنج درم کعک افزایند همه را سائیده بشراب عفص تفاحی و اندک آس رطب حل کنند و باید
بعد استفراغ معده ضماد کنند. واگر تپ باشد این ضماد بکار برند گل سرخ گلنار حب الآس قصب الزریره پست جو قسب هر واحد جزو صندل سرخ و سفید هر واحد
نیم جزو همه را کوفته بیخته بآب آس رطب سیب بجوش وآب به قابض سرشته بر ناشتا ضماد کنند و وقت طعام ضماد را جدا کنند تا آنکه طعام منهضم گردد و از معده
نازل شود و بعده اعادهٔ ضماد کنند ایضاً او گوید که اگر خلط رطوبی باشد جوارش خوزی یا این سفوف بدهند مصطکی یکدرم گل سرخ دو درم زیره سیاه در سرکه
ترکرده بریان نموده یکدرم خرنوب شامی خرنوب نبطی هر واحد پنج درم برگ سداب یکنیم درم فلفل سفید یکنیم درم هلیله سیاه و زرشک با روغن زرد بریان
دو درم تخم حماض بریان سه درم سائیده هر روز بر ناشتا حسب حاجت بدهند و غذا اگر تپ نباشد تیهو بریان کوفته وزرده بیضه نیم برشت بمری که نبطی مانند
آن باشد صفت اقتباس گوید که اگر سوء مزاج سرد و تر ساده و معده را مسترخی ساخته این علت پیدا کند اقاقیا سه ماشه سوده و شراب کهنه سه توله نفع دارد
واگر به نشود نانخواه و گلنار برابر بسرشته بقدر جوز صبح و شام دهند و معده را اول بروغن بید انجیر چرب سازند پس زیره سیاه و شونیز و عفص برابر در شراب کهنه
ممزوج بآب سرشته بر پارچه نهاده بر معده گذارند واگر با این مغص قراقر و ریاح بود قرص گلنار و سفوف حب الرمان و سفوف مقلیاثا دهند و غذا گوشت طیور
بریان بشحم دهند که برگ سماق و انجدان سوده بران پاشیده باشند و باید که در هر طعام پودینه و بادیان و برگ شبت خشک اندازند واگر بسبب اجتماع
بلغم بود اول برگ چقندر و تربه هر دو نیم آثار تخم شبت تخم ترب تخم شلجم تخم سرشف خردل هر یک یک توله در آب بجوشانند که نیمه آب بر صاف نموده نمک طعام
یکنیم توله سوده آمیخته نوشانیده قی آورند وجهت تنقیه مطبوخ تربد وایارج فیقرا استعمال نمایند و ساکت افسنتین و تخم ورد و اذخر و سعد و مصطکی و جوزبوا و عود
وسنبل الطیب و قرنفل و زنجبیل و قصب الزریره هر یک دو درم در شراب کهنه سرشته ضماد کنند و بعد تنقیه تام بنا بر تعدیل و احتباس سفوف مقلیاثا و تریاق
مثرودیطوس و امروسیا با شربت افسنتین دهند و غذا کنجشک و کباب بنان تنک و هند که مری و برگ ترنج و نعنا دران باشد ایضاً ممدوح الیه در اسهال
کهنه از مجربات خود نوشته که روز اول صبح جغرات گاو پاؤ آثار که در ظرف گلی نو ساخته باشند بدهند و نیم آثار ازان دوغ نموده بجای آب و غذا تا شام صرف
کنند واگر جغرات پاؤ آثار هضم نشود نیم پاؤ بدهند و روز چهارم این سفوف سه ماشه وقت صبح دهند صفت آن بنگ که عبارت از برگ بنگ
است پاک نموده بروغن چرب کرده در آب علف دوب و شیر نانخواه و نمک لاهوری هفت مرتبه مالیده در سفال نو بریان نموده است انار دانه ترش
پوست خشخاش کشنیز خشک زنجبیل بادیان خطائی دارفلفل همه بروغن گاو بریان مصطکی کندر هر واحد یکدرم صمغ عربی بروغن بریان دو نیم درم سفوف
سازند و بعده دو یا چهار گهڑی دو حب زرد باین نسخه دهند زرنیخ طبقی کشته فلفل گرد گل ارمنی هر یک سه ماشه نصف در شیر [illegible] و نصف در آب لیمو دو پهر کهرل کرده
بقدر موٹھ حبها سازند و پس ازان بفاصله یک یا دو گهڑی یک حب سرخ که از شنگرف و افیون و سهاگه بریان مساوی نصف بعسل و نصف بآب لیمو بقدر موٹھ
ساخته باشند اگر اسهال و شب زیاده بود حب عسلی دهند والا لیموئی دهند و وقت برآمدن یکپاس و زبار سفوف سبز دو ماشه با دوغ بدهند و بعد ازان بفاصله
دو گهڑی این حب زرد یک عدد دهند صفت آن زرنیخ طبقی کشته سه ماشه فلفل گرد دار فلفل قرنفل سهاگه بریان هر یک چهار ماشه در آب لیموی کاغذی
دو پاس کهرل کرده حبها بقدر موٹھ سازند و بفاصله چهار گهڑی حب سرخ دو عدد بدهند و بوقت دو پهر سفوف سیاه باین نسخه چهار ماشه با دوغ بدهند
صفت آن هلیله سیاه بروغن گاو بریان شش توله زنجبیل کشنیز خشک بادیان نانخواه نمکین خرد هر یک سه توله زیره دو توله بهزر البنج سفید
یک توله صمغ عربی مصطکی هر یک دو نیم توله همه بروغن گاو بریان تخم ریحان یک توله حرف دو توله سفوف سازند و هر دو حب بدستور بفاصله مذکور بدهند

وقتیکه یکپاس روز باقی ماند باز سفوف سبز دو ماشه و جهابدستور و وقت شام سفوف سبز سه ماشه و بفاصله یکپاس یک عدد حب سرخ همچنین حب زرد اول در پاس
دوم و در پاس اخیر حب زرد و قرنفلی تا در تمام شب دو عدد حب سرخ و دو عدد حب زرد داده شود ولیکن باید که بفاصله چهار چهار گهری بمراعات هضم این سفوف
هاضم میداده باشند صفت آن پودینه خشک زنجبیل هر یک سه ماشه سهاگه بریان قرنفل نمک لاهوری هر یک یک توله سفوف سازند و سه ماشه بدهند و تا هفته
همین تدبیر بعمل آرند تا هضم خوب پدید آید پس از روز هشتم سفوف سبز سه ماشه صبح بدهند و حب سرخ یکعدد بعد یکپاس و شام سفوف سیاه چهار ماشه و حب
بعد یکپاس دهند و جغرات را هم افزوده باشند نیم پاو یا پاو و آثار بحسب طاقت و هر قدر که جغرات خورده شود بخورانند و باقی دوغ نموده بنوشانند و درین اثنا اگر اسهال
زیاده شود حبوب سفوف سبز و سیاه مضاعف دهند و جغرات و دوغ را آهن یا سنگ داغ کرده دهند بلکه باید که سفوف سبز و سیاه در روز و هم در شب بعد یکپاس همراه
جهابدهند تا ده روز و یا زیاده تا اسهال بکاهند پس جغرات هر قدر که اشتها داشته باشد بیفزایند و تا روز بستم برین دستور دارند و بروز بستم یکم سفوف سبز صبح و شام
وسیاه وقت خواب جهابدستور تا بروز سی ام پس بعد از یکماه سوای سفوف هاضم دیگر سفوفات را موقوف داشته بر حبوب اقتصار کنند و تا چهل روز رسانند که مطلق چاول
و بعد ازین کلچه روده باشوربای چوزه مرغ ثرید کرده نصف اشتها دهند و بالایش حب سرخ دو حب با گلقند یکتوله و یا در مربای سیب خورانند و تا سه روز همین نمط دهند و روز چهارم
احتیاط داشته غذا شکم سیر دهند و روز هفتم گوشت بچه مرغ هم دهند و حب سرخ تا بست روز بعده هر چه خواهد بخورد و این عمل مجرب است اگر درضمن این عمل قبض شدید عارض شود
مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین گلقند هر یک چهار توله و روغن بادام و عرق نکوه و گلاب بگشایند که بهلاکت نرسانند ایضا قیمه گوشت گاو نیم پاو با یکپاس ساییده اندک ادرک
و پودینه سبز و قرنفل و فلفل گرد و زیره و جغرات و پیاز انداخته کباب شامی و روغن گاو تازه ساخته و سه عدد با جغرات آغشته بدهند و سفوف سبز میداده باشند و بجای آب
دوغ گاو داغ کرده دهند قال الرازی یوخذ قطعة لحم البقر السمین الذی لایکون فیه شحم ویدق دقا ناعما ویجعل فیه الکمون والزنجبیل والنعناع والدارصینی والقرنفل
والهلیلج الاصفر من کل واحد درهمین ویطبخ فی الدهن البقر ویوتی المریض باللبن الحامض

علاج اسهال معدی صفراوی

و آنکه از صفرا و بلغم مخلوط و از حرارت ساذج باشد پس در صفراوی اول بعد از نضج بمنضج صفرا تنقیه از مسهل صفرا و با ہلیلجات و شربت ورد مکرر کنند
بعد از ان قرص طباشیر قابض دهند و صندل و زرورد در گلاب ساییده بر جگر و زہره ضماد کنند و آب انار شیرین با شکر و یا شربت ورد مکرر با ہلیلج چهار توله و یا ہلیلۀ زرد
با شکر نیز باسهال صفرا و تقویت معده و امعا نماید و بقطع این اسهال تعرض نکنند الا چون افراط نماید و خوف ضعف و غشی باشد بلکه به تبدیل و تسکین حرارت صفرا کوشند
و آب پست جوکه دران انار دانه پخته باشند یا تنها ربسیب و رب غوره و رب ریباس و رب بهی و غذا امروده نارباج نیز مسکن است و بعد تنقیه قرص حماض نیز مفید بود
و ایضا شیره تخم خرفه شیره بارتنگ با لعاب بهدانه اسپغول دهند و اگر ماده قابل اخراج باشد بعد تنقیه سماق کثیر الکشفیز طباشیر در شربت خشخاش آمیخته همراه شیرجات و لعابها
دهند و طباشیر بریان یکدرم بکافور یکحبه سبوس نیز مجرب است و اگر شربت انار شیرین دو توله در گلاب پنج توله حل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند مغلظ ماده و تلیین
و مفید اسهال صفراوی است و آنچه از تشویش فعل هاضمه بسبب حرارت باشد ادویه مبرده که دران اندک قبض باشد استعمال نمایند و تغلیظ غذا کنند و از جنس
بارد و غلیظ مرتب سازند و باید که بدانچه درباب سوء هضم مذکور شد استعانت نمایند و علاج آنچه از صفرا و بلغم مخلوط باشد در قول ایلاقی بیاید و اگر با تپ باشد
لعاب بهدانه سه ماشه شیره مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه دهند و گاهی عوض بهدانه ریشه خطمی و بجای
مغز تخم کدو شیره مغز تخم هندوانه کرده میشود و یا برای حبس اسهال و تسکین حرارت این دوای معمول بدهند شیره تخم خرفه بریان شش ماشه شیره تخم کاهی
بریان پنج ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق کیوره و گلاب برآورده زرورد طباشیر هر یک دو ماشه کافور دو سرخ سوده پاشیده شربت انار شیرین
دو توله حل کرده تخم ریحان یا اسپغول پنج ماشه خورده بنوشند و این دوا نیز معمول است بارتنگ چهار ماشه و انزروت سه ماشه سوده و آب پخته شیره کاهو شش ماشه
لعاب ریشه خطمی چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده بنوشند و گاهی چهار تخم افزوده می شود و در اسهال مزمن بجای شیره کاهو و نبات و چهار تخم شیره
حب الآس چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله سفوف مقلیا تا چهار ماشه داده میشود و یا ریشه خطمی جوشانیده شیره زیره سفید شیره خیارین شربت نیلوفر

داخل کرده خاشی پاشیده بنوشند. **ذکر بعض تراکیب مطب اساتذه** اگر با ذرب خفقان باشد انار دانه طباشیر مروارید ہر یک ماشہ تخم خرفہ مقشر کشنیز
خشک ہر یک دو ماشہ سوده با مربی آملہ یک عدد ورق نقره یک عدد پیچیده تناول نمایند بالایش شیره تخم کاہو مقشر شش ماشہ در عرق گاؤزبان
عرق عنب الثعلب عرق شاہتره ہر یک چہار تولہ عرق کیوڑه دو تولہ برآورده شربت نیلوفر دو تولہ آمیختہ بنوشند و جہت شام جوارش انارین شش ماشہ عرق
شربت صندل دو تولہ دہند. ایضاً اگر ذرب کہنہ باشد کندر تخم خشخاش سوده لقمہ چہار ماشہ بدہند بالایش لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیره خرفہ شش ماشہ
شیره حب الآس چہار ماشہ در عرق بارتنگ ده تولہ برآورده رب بہ دو تولہ داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشانند. ایضاً اگر با تشنگی باشد جوارش انارین
ہفت ماشہ شیره زرشک چہار ماشہ شیره دانہ ہیل سہ ماشہ عرق بادیان ده تولہ شربت انارین دو تولہ بدہند. ایضاً اگر با بخار باشد زہر مہره طباشیر
ہر یک یک ماشہ سوده ہمراه شیره بہدانہ سہ ماشہ شیره خرفہ شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ طفل را کم وزن دہند. ایضاً اگر با وجود بخار در شکم نیز باشد
شیره دانہ ہیل شیره زرشک ہر یک سہ ماشہ عرق گاؤزبان گلاب شربت انارین. ایضاً اگر با حمی و بخار و قصور ہضم باشد شیره کاسنی شش ماشہ شیره زرشک
چہار ماشہ عرق کاسنی ده تولہ سکنجبین تولہ خاشی چہار ماشہ. ایضاً اگر مر صفرا با درد شکم و پیچ باشد بادیان برشتہ دو ماشہ سوده بگلقند تولہ سرشتہ بخورند
و شیره خیارین ہفت ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ لعاب اسپغول شش ماشہ عرق کیوڑه چہار تولہ شربت بزوری دو تولہ تودری سرخ بریان چہار ماشہ پاشیده بنوشند
ایضاً اگر با قراقر اجابت شود دوا برابر نوشدارو ساده ہفت ماشہ یا جوارش آملہ ہفت ماشہ خورده شیره تخم خرفہ چہار ماشہ تخم ریحان بارتنگ ہر یک
چہار ماشہ شربت بہ شیرین دو تولہ. ایضاً برای اسہال معدی صفراوی قرص طباشیر یا سفوف انار دانہ چہار ماشہ ہمراه شیره خرفہ شیره کاسنی ہر یک شش ماشہ
شیره کشنیز خشک چہار ماشہ شربت سیب دو تولہ یا شربت بہی یا شربت حب الآس بدہند و جوارش کافور چہار ماشہ انفع و ضماد شکم از کافور آب برگ ریحان
تازه سوده انفع و اگر زرورد چہار ماشہ گلنار ناشگفتہ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ با شربت حب الآس چہار تولہ بدہند نیز اسہال
صفراوی و بخار را مفید بود و این دوا نیز برای اسہال صفراوی مجرب است زہر مہره خطائی مروارید سوده طباشیر صمغ عربی بریان گل داغستانی ہر یک یک ماشہ
سائیده در رب بہ شیرین آمیختہ اول بلیسند و عقب آن شیره تخم کشنیز مقشر بریان ہفت ماشہ شیره تخم خرفہ مقشر بریان تولہ دانہ ہیل زیره سفید برشتہ
ہر یک دو ماشہ در عرق عنب الثعلب ہفت تولہ برآورده رب بہی شیرین داخل کرده بارتنگ شش ماشہ پاشیده بنوشند. ایضاً اگر ذرب صفراوی بود و آب
رقیق برآید لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیره تخم خرفہ شش ماشہ عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق گاؤزبان ہر یک پنج تولہ شربت انار شیرین دو تولہ تخم ریحان
بارتنگ ہر یک چہار ماشہ پاشیده بنوشند. ایضاً اگر از قی سہ چہار دست بیاید و در شکم بجای طحال درد و ضعف باشد زرشک چہار ماشہ انار دانہ
شش ماشہ در ہر سہ عرق مذکور و گلاب ہر یک چہار تولہ تر کرده صبح مالیده شربت بہ شیرین دو تولہ تخم ریحان چہار ماشہ داخل کرده بنوشند و جہت آخر روز
سفوف حب الرمان شش ماشہ عرق بارتنگ دو تولہ بدہند. ایضاً در ذرب با تپ طباشیر سوده بنوشدارو ساده سرشتہ بخورند بالایش شیره خرفہ شش ماشہ
لعاب بہدانہ سہ ماشہ شربت انار شیرین تولہ بارتنگ پنج ماشہ پاشیده بنوشند و اگر رعایت بواسیر نیز منظور باشد عنب الثعلب زرشک ہر یک چہار ماشہ
مویز منقی ده دانہ جوشانیده شیره تخم خرفہ شیره خیارین شیره دانہ ہیل داخل کرده بارتنگ مسلم پاشیده رب بہ شیرین زہر مہره حل کرده دہند
که درین نسخہ تفتیح و تفریح و قبض نسبت بنسخہ سابق کم است و علاج اسہال بواسیری برعایت جگر و جہت آخر روز سفوف حب الرمان برب انار سرشتہ
بخورند و بارتنگ چہار ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ سوده بآب پختہ شیره زیره سفید چہار ماشہ شیره خرفہ شیره تخم کاسنی ہر یک شش ماشہ خمیره صندل شیرین تولہ
تخم ریحان شش ماشہ پاشیده بنوشند و دوم روز مربای بہی بجای رب انار برعایت جانب قبض دہند بعد رفع شدن تپ سفوف مقلیاثا شش ماشہ بمربای بہی
سرشتہ تناول نمایند بالایش بارتنگ دانہ ہیل سوده ہر یک چہار ماشہ بآب پختہ شیره زیره سفید شیره تخم حماض ہر یک شش ماشہ خمیره صندل تولہ تخم ریحان
شش ماشہ صمغ عربی سوده یک ماشہ پاشیده بنوشند و ترکاری زمین کند ہم جائز دارند. ایضاً در ذرب که دو سہ دست ہر روز آید گاؤزبان رشتہ خطمی
ہر یک چہار ماشہ زیره سفید سہ ماشہ جوشانیده دو شربت انار شیرین دو تولہ تخم ریحان بارتنگ پاشیده بدہند بعده شیره تخم کاہو شیره حب الآس شیره کشنیز خشک

شیرهٔ دانهٔ هیل با شربت به شیرین خشخاش کوکنار یکماشه سوده اسپغول مسلم تخم ریحان مسلم چهار ماشه پاشیده دهند بعده شربت موقوف زیرا که شیرینی در اسهال بواسیری ضرر دارد و کند اشیرهٔ گشنیز و کاهو در بواسیر نا بیدا دبعده شیرهٔ خرفه شیرهٔ دانهٔ هیل تخم ریحان دهند بعده اگر یکروز دست آید و یک روز قبض شود طباشیر سوده دو ماشه بوشیده اروی ساده سرشته هفت ماشه شیرهٔ حب الآس چهار ماشه بی شیرینی دهند و چون عوارض باکل زائل نشود معجون سنگدانه تیهو صحرائی یا سنگدان خروس تجویز کنند ایضاً برای دو سه دست بلینت از ضعف معده ست گلو طباشیر دانهٔ هیل بریان هریک یک ماشه سوده خورده بالایش شیرهٔ بهدانه بریان سه ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه عرقیات تخم بارتنگ چهار ماشه پاشیده با شیرهٔ زیره سفید سه ماشه افزایند و زهرمهره یکماشه حل کنند کرچه بای شیرینی در اسهال کشته معمول ست ایضاً برای ضعف معده و اسهال بلیلهٔ سیاه کوکنار سرد و یا در روغن بریان نموده شکر سفید آمیخته زهرمهره مروارید سوده همراه لعاب بهدانه بریان شیرهٔ دانهٔ هیل بریان در عرق کیوره گلاب عرق عنب الثعلب برآورده رب به بارتنگ داخل کرده بخورند بعده دو سه روز کهربا سفوف الطین شیرهٔ حب الآس اضافه کنند ایضاً اگر ضعف معده و ذرب دانهٔ خام در براز بیرون آید و تشنگی بدرجه باشد که قریب دوازده آثار آب در شب و روز بنوشند سفوف حب الرمان همراه شیرهٔ حب الآس شیرهٔ دانهٔ هیل در عرق عنب الثعلب برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند بعده شیرهٔ خرفه بریان اضافه کنند و اجازت خوردن چاشن دهند بعد از آن اگر تشنگی زیاده گردد صرف رب به و عرقیات و گلاب دهند پس طباشیر و زهرمهره و مروارید اضافه کنند بعده تخفیف در تشنگی در سفوف حب الرمان زهرمهره مروارید آمیخته همراه آب کاسنی سبز عرق گلاب رب به بارتنگ دهند و آب کاسنی هر روز افزایند و شیرهٔ خرفه بریان نیز اضافه کنند و جوارش آمله لولوی علوی خان تیار کنانند و بوقت شب زهرمهره طباشیر در رب به آمیخته بدهند چون مقدار آب کاسنی زیاده گردد که تمام [illegible] کم کنند باز همان نسخهٔ سفوف دهند بعده جوارش مذکور سه ماشه همراه گلاب دهند بعده بتدریج صبح پنج ماشه و بوقت شام سه ماشه جوارش فقط دهند و بعد چند روز وقت صبح کافور جیم سیتی دانهٔ هیل بجوارش آمیخته بخورند و وقت شام پنج ماشه با کافور دهند بعده برای تقویت حب یاقوت دهند ایضاً اگر ذرب و تپ باشد طباشیر زرورد دانهٔ هیل پوست بیرون پسته سوده در شربت انار حل کرده بخورند **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکب** نافع ذرب صفراوی شربت غوالان و آب عصی الراعی و تخم خطمی و بلوط و جفت بلوط و خشخاش کی و قرظ و طباشیر و گل علیق و تخم حماض و گل انگور دو درم بشربت به تا ابست روز و شربت قفاح کرم و کهربا و اذناب الخیل و گل لحیة التیس و برگ آن و خوردن نان که آرد و لبسر که و آب بالمناصفه سرشته باشد و سبب یا نرش که در آن و چهار بریان کرده باشند و نوشیدن مطبوخ توت شامی خام سرخ رنگ و خوردن جرم آن و خوردن حماض السواقی و دیگر ادویه باره که در علاج زلق الامعای صفراوی مسطور خواهد شد هر واحد نافع ذرب صفراوی ست **جوارش آمله** معمول مولف که مقوی معده و قلب نافع اسهال صفراوی و نیز مستعمل در حمیات که با اسهال باشد آمله بشیر پرورده ده درم صندل سفید بگلاب سوده زرشک محلول بگلاب گل سرخ گشنیز مقشر طباشیر دانهٔ هیل بیلگری هر واحد دو درم پوست بیرون پسته زهرمهرهٔ خطائی بگلاب سوده صمغ عربی حب الآس گل گاوزبان هر واحد یکدرم قند سه چند و اگر رب به بسرشند بهتر بود بعده ورق نقره یکدرم ورق طلا نیم درم آمیزند و اگر سرفه باشد زرشک موقوف دارند **جوارش زرشک** مقوی معده و جگر حار و قاطع اسهال صفراوی و مانع انصباب صفرا بمعده زرشک منقی شش درم تخم خرفه مقشر بریان حب الآس طباشیر سماق گل سرخ گشنیز مقشر بریان هریک سه درم زهرمهره سوده دو درم بر رب به و رب حماض ترنج و قند هر واحد برابر ادویه بسرشند **جوارش فواکه قابض** که تقویت معده کند و غلغله را سود دارد امرود از تخم پاک کرده ثلث رطل سیب پاک کرده نیم رطل بهی پاک کرده یک رطل همه را در سرکه تند بپزند و بکوبند و با دو رطل قند باهستگی بپزند تا منعقد شود پس از آتش فرود آورده طباشیر یک اوقیه زرشک دو اوقیه اندازند و مخلوط سازند **جوارش سماق** اسهال صفراوی باز دارد و احشا را قوت دهد سماق بست درم حب الآس ده درم خرنوب نبطی سی درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه هریک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی دیگر بار کوفته بکار برند شربت سه درم و اگر وزن انار دانه ده درم کنند و بدون مویز سفوف سازند و یک مثقال بخورند تشنگی و اسهال معدی و معوی مزمن را نافع بود و این را سفوف سماق نامند **حب یاقوت** جهت تقویت معده و قلب و رفع تشنگی و منع اسهال معمول ست و درین باب بسی النفیس یاقوت سرخ مروارید زهرمهره کهربا لعل بدخشی یشب سفید کافور هریک یک درم صمغ عربی

شربت انار شیرین ہر یک پنج تولہ شکر سفید شش تولہ بگلاب در قوام آورده ادویه سحوقه لیسیده شربت سازند اقوال حکما شیخ می فرماید که اگر سبب ملاست معده و فرق آن سوء مزاج حار مادی باشد باید که اخراج خلط برفق نمایند و بعد از آن ربوب فواکه قابضه و آب سویق جو مطبوخ بسماق و ریباس استعمال کنند و اگر این طول کشد شربت مثل دوغ گاو مطبوخ یا با آهن یا سنگ ریزه گرم داغ کرده مخلوط با ادویه قابضه مثل طباشیر و گل سرخ و کهربا و گلنار و قرظ و طراثیث که به نصف رطل دوغ پنج درم از این ادویه نوشند حاجت افتد و بر معده اضمده مذکوره در علاج سوء مزاج حار معده استعمال نمایند و غذا از عدس مقشر و برنج و جاورس بعصارات فواکه قابضه مثل آب غوره و آب انار ترش و آب به ترش سازند و اگر از خوردن لحم چاره نباشد مثل لحم جوزه مرغ و کبک و تیهو بریان که بران ترشیهای مذکوره پاشیده باشند بخورانند و قریب ست معالجه آنکه بندرت وقوع این علت بسبب سوء مزاج حار ساذج باشد بدانچه در علاج سوء مزاج حار ساذج معده معلوم شده ابو سهل گوید که هرگاه زلق معده از سوء مزاج حار مع ماده باشد ربوب فواکه حامضه قابضه مثل رب سیب و رب حصرم و رب انار و رب به و رب امرود و رب ریباس و رب ترشی ترنج با طباشیر دهند و بعد از این آب لپست جو مطبوخ بسماق و ریباس دهند و اگر مرض طول کشد دوغ گاو و گل مختوم و دیگر ادویه که در قول شیخ گذشت بهمان اوزان بدهند و تضمید معده و بهمه مراق بضماد بارد قابض متخذ از سفرجل و اطراف آس و سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و سک و لادن و رامک نمایند و بجاورس مطبوخ بآب حصرم و عدس مقشر مطبوخ بسماق یا آب انار ترش و یا حماض سطخین بنیت انفاق غذا سازند و اگر دریں حالت تپ نباشد دراج یا جوجه مرغ مطبوخ بآب غوره یا سماق و یا لحم گوساله مطبوخ بسرکه ترش و برگ ترنج و کشنیز خشک خورانند و گاهی نفع میکند این را نوشیدن آب لپست جو بصمغ و یا طباشیر [illegible] و یا کعک سوده در آب آهن تاب و قدری طباشیر و یا برنج بریان یا جاورس مقشر بریان چون سماق بریان و انار دانه بریان بپزند و از نمک ملح اندرانی بریان استعمال کنند و اگر دوغ گاو و سنگ ریزه گرم یا آهن گرم داغ کنند تا آنکه نصف آن برود بعده دران آب سماق و آب زرشک قدری طباشیر و گل سرخ و تخم حماض و بلوط منقوع در سرکه سرد آمیز نافع ست قوی بخشد و تضمید شکم باین ضماد نمایند افستین را در شراب عفص یک شب بخیسانند و صبح آب اطراف آس در رامک و سک آمیزند و بدان ضماد کنند و یا باین ضماد آرد جو گلنار گل سرخ مازو و یا بگیرند قیروطی از موم مغسول و روغن گل و آب گل سرخ تازه و آب حصرم و آب عصا الراعی تنقیه دهند و استعمال کنند و هنگام خواب رب به ساده یا تخم حماض بریان و صمغ و گل ارمنی و طباشیر دهند مجوسی گوید که هرگاه ذرب بسبب انصباب مواد بسوی شکم باشد باید که نظر کنند که آیا این اسهال مری ست یا غمی پس اگر صفراوی باشد قرص طباشیر ممسک با رب به و رب سیب یا رب آس دهند و یا ثمر علیق با رب ریباس یا توت ترش خشک کرده و بعض این ربوب یا اشربه قابض دهند و این سفوف صبح و شام سه درم بعض این اشربه قابضه بدهند انار دانه بریان سی درم حب الآس بریان تخم زرشک بریان و سماق و پوست خمیرا و پوست کنار و پوست سیب هر واحد ده درم کشنیز خشک بسرکه تر کرده بریان نموده و خرنوب نبطی و شامی و گل سرخ هر واحد پنج درم توت خشک و ثمر علیق خشک و تخم حماض هر واحد شش درم طباشیر سه درم همه را غیر با یک بسایند و بدستور استعمال نمایند و این سفوف نیز نافع ست تخم حماض بریان تخم انجبار لیس بریان تخم مویز هر واحد هفت درم سماق و کشنیز خشک بریان هر واحد چهار درم سویق سیب و خرنوب نبطی و شاهبلوط و طباشیر و گل سرخ هر واحد پنج درم انار دانه بریان بست درم حب الآس ده درم همه اجزا بیش سائیده صبح و شب سه درم از آن بخورند و همچنین در نیمروز و بعد آن رب آس یا رب به یا شربت آنها یا بعض اشربه قابضه بنوشند که این قطع مواد صفراوی منصب بسوی شکم کند و این سفوف حبس تام نماید مازو پوست انار هر واحد چهار درم حب الآس سماق هر یک شش درم همه را باریک سائیده از نیم مثقال تا یک درم بآب سرد بخورند و باید که تضمید معده بضماد یکه دران گل سرخ و صندل و گل ارمنی و زریره و طلع و قصب الذریره و فقاح کرم و رامک و اقاقیا باشد بآب آس و آب به و آب برگ گل سرخ معصور و مانند آن سرشته قبل غذا استعمال نمایند و یا این ضماد اقاقیا و سماق و عصاره لحیة التیس و صندل سفید و سرخ و رامک و مازو سبز و قصب الذریره و گل ارمنی و کعک خشک و برنج فارسی هر واحد جزوی باریک سائیده بآب به و آب برگ انگور و آب برگ آس و آب برگ عوسج آمیخته بر معده ضماد کنند که در حبس مواد نافع ست و غذای مریض بعدس مقشر مطبوخ که آب اول او ریخته باشند مطیب بسرکه و آب انار ترش و کشنیز خشک بزوره معمول برگ حماض یا بآب سماق و آب انار و یا ببقله خرفه ببعض این آبها با کشنیز خشک و رطب و روغن گل سازند و پست انار دانه و پست کنار و خمیرا و پست سیب

وامرود و مانند آن بنوشانند و زرده بیضه نیمبرشت جوشانیده و سماق و قوت تر و ترش خشک بریان پاشیده بخورانند و با قاقای مقشر مطبوخ نیمبرشت که بسیار کهنه نباشد
یا ممزوج با آب تناول کنند و اگر تپ نباشد دراج و تیهو و کباب معمول نارنج و مویز و انار دانه یا با آب سماق و یا بعوض عشو کشنیز خشک رطب و انار دانه کوفته
و سرکه خیر کهنه و یا حصرم و سیب یا زرشک و یا بکار برند مستحسن چیزی از آنها بدهند و قبل غذا متصل سفرجل امرود و سیب و مثل آن قابض و زعرور و غبیرا و مانند آن سازند
و بصندل و گلاب و کافور خوشبو کنند و قریب او ریاحین بارده قابضه مثل شاهسفرم و گل نرگس و آس و گل و گل سیب و مانند آن نهند پس اگر ازین صلاح
نیابد و اسهال منقطع نشود و در اینجا حرارت بغیر تپ باشد دوغ گاو که سنگ ریزه گرم یا آهن داغ کرده باشند با کعک سوده قدر نیم رطل بدهند و هر روز
اندک اندک از آن بیفزایند تا آنکه یک رطل برسد و آنرا بدفعات بنوشند نه یکبار فصد و غذا انچه مذکور شد بدهند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر سبب ضعف
هاضمه معده حرارت معده و آن از صفرا بود در صباح رب سیب و رب حصرم ساده یا رب انار ترش آمیخته و یا رب غوره برب به آمیخته و یا رب ریباس برب سیب
آمیخته باید داد و این ربوب با یک مثقال طباشیر یا قرص طباشیر بدهند و هر شب دو درم اسپغول بریان و یکدرم گل ارمنی سوده و نیم درم صمغ عربی بریان
بروغن گل چرب کرده سوده با آب سرد یا یکی ازین ربها دهند و اگر تپ نباشد دوغ گاو و سنگ تاب یا آهن تاب کرده با طباشیر و تخم گل و تخم حماض هر واحد یکدرم بدهند
و شیر تازه با آب باران یا آب سماق آمیخته بپزند تا آب برود و شیر بماند آنرا با این ربوب بدهند و طعام یا بیحه سماق پخته و یا مزورۀ انار دانه بمغز بادام بریان و کاک
بری مطبوخ مطیب بسرکه و بارتنگ و همچنین ساخته اسهال صفراوی باز دارد و باقلا با پوست بسرکه پخته نافع ست و بیضه مرغ نیمبرشت بسماق و غوره خشک
پاک کرده یا اندکی مازو و گلنار و حب الآس و پوست انار هر چه ازین حاضر بود و مواد منصب بسوی معده و روده را منع کند و بیضه مرغ جوشیده در سماق کهنه
و سعدی نافع است و در اسهال حوی نافع و نسخه قرص طباشیر طباشیر سماق هر یک پنج درم تخم حماض بریان ده درم تخم خرفه بریان گلنار هر یک سه درم
صمغ عربی بریان هشت درم شربتی از مثقال تا دو درم و این جوارش طباشیر قبض تشنگی و حرارت را تسکین بخشد و معده را قوت دهد طباشیر گل سرخ تخم حماض صمغ
بریان هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک هفت درم زعفران افیون هر یک دو مثقال همه را بجلاب بسرشند شربتی سه درم و اگر ده درم
حب الآس درین جوارش فزایند و به بیه بسرشند بهتر و قوی تر بود و این جوارش سماق نیز نافع ست سماق منقی سی درم سویق کنار سویق جو سویق کعک
بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم شکر طبرزد هیجده درم به بیه سیب بسرشند شربتی سه درم تا پنج درم و این دوا نیز قابض ست سماق منقی دو درم پوست انار
نیم درم مازو یکدرم همه را کوفته بیخته در رب سیب بسرشند یا برب به و این یک شربت بود و این شربت اسهال صفرا را باز دارد و پسته چو دوشت تخم خشخاش یک کف
پوست خشخاش پنج عدد همه جا را بپزند و صاف کنند و اگر سویق انار دانه یا سماق خورش کنند صواب بود و اگر حرارت سخت عظیم بود یکدرم پنیر کهنه بریان
کرده بدهند و یا پنیر مایه خرگوش دو دانگ افیون دو دانگ مازو نیم درم کنند نیم درم شربت نیم مثقال و بدانند که چیزهای مخدر چون افیون و بزر البنج و بزر ...
منفعت آنست که ماده غلیظ کند و خواب آرد و حس لذع صفرا را از روده باطل کند لیکن از خطر خالی نبود و تا توانند گرد این اشیا نباید گردید پس اگر ضرورت شود زعفران
و جند بیدستر و مانند آن با وی آمیزند و اولی تر احتراز است و اگر ضعف هاضمه از بلغم و صفرای مختلط در معده بود و گیرند هلیله زرد یکجزو حب الرشاد نیم جزو حب الآس
سماق شکر طبرزد فاسک هر یک سدس جزو شربت دو درم و ایضا بارتنگ دو درم انیسون یک درم پوست انار دم الاخوین هر یک نیم درم این یک شربت بود و اگر
تپ آید این شربت در آب باران یا بعضی ربها بدهند و این نسخه اسهال صفراوی را باز دارد و گیرند نشاسته انار رانی و خرد کرده بریان کنند و در حال بریان
کردن چند بار سرکه بر آن همی پاشند پس کوفته یکجزو بگیرند و انار دانه بریان و سماق منقی هر یک ثلث جزو کشنیز خشک بریان زرشک منقی هر یک ربع جزو
سائیده بیامیزند و بکار برند و صاحب اسهال صفرا را صواب آنست که بیک طعام صبر کند و یکبار در روز و شب اندک خورد و قبل از طعام چیزی قابض چون بهی
و انار ترش و مانند آن بخورد و از آب صبر کند خاصه اگر صفرا با بلغم مختلط باشد و صاحب اسهال بلغم را یکبارگی از شرب آب باز دارند و اسهال صفرا سلیم تر از دیگر انواع
بود و زودتر علاج پذیرد و در اکثر بحران امراض حاده و حمیات نضج و تحرید بود و اطبا گویند که نزف معده و امعا که از یکی اخلاط باشد پس واجب تنقیه
اوست اول الضعف در دموی و صفراوی بسبب کمیت و کیفیت در دموی و در ارتکاب کیفیت در صفراوی بعد از آن استعمال سکنجبین و مزید آن انواع انار

نسخه قرص طباشیر قابض

نسخه جوارش طباشیر

نسخه جوارش سماق

نسخه سفوف نافع

بایه بای آن و نوشیدن ماء الشعیر و شربت تمر هندی و تنقل بسیب میخوش و زعرور و عناب و استعمال شربت ورد و اقراص ان فع باشند که جوارشات را درین باب
فائده بزرگ است بلکه برای غیر این ترکیب داده اند و ماخوذ از ان و جوارش صندل و سیب است و اگر قبض نشود باستعمال اطریفل و اشتها مثل نبقی و شعیری باک نیست
و این ترکیب از مجربات من است انیسون کشنیز هر واحد جزء و مصطکی نیم جزء همه را در آب پودینه و سرکه سایند و اندکی بورق در ان حل کنند پس بعسل
آمله مربی بسرشند و بصندل سوده و خوشبو ساخته استعمال کنند و این شربت نفع کند برای زلق و بطلان اشتها و ضعف و تخمه و سوء هضم و احتراق و صداع
و اوجاع عارضه هنگام تناول اغذیه و اسهال صفراوی و ترکیب این دادم و درین مجرب با تخم لیمو و سیب هر دو مساوی بکوبند و در گلاب بشیره برآورند تا آنکه
چیزی در ان باقی نماند و ازین آب یک رطل بگیرند و مثل او آب پودینه و ربع آن آب کشنیز آمیزند و درین مجموع صندل انیسون و دارچینی و قرنفل هر واحد
دو درم کوفته در پارچه بسته اندازند و بر آتش ملائم بپزند تا ثلث او برود پس پارچه را مالیده دور کنند و مثل آن شکر در ان حل کرده حرکت دهند تا بقوام آید
شربت از ان یک ملعقه است و این را یاد دار که از عجائب است ابن الیاس گوید که اگر اسهال بسبب انصباب صفرا بسوی معده و امعا
باشد ربوب قابضه مثل رب سفرجل دو درم با قرص طباشیر قابض یک مثقال و گل ارمنی نیم مثقال بدهند یا رب سیب یا رب مورد و این قرص
ممسک طباشیر سفید یکنیم درم صمغ عربی تخم حماض هر دو بریان نشاسته هر واحد دو درم سماق زرشک منقی گل ارمنی هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته
بلعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند و در سایه بخشک کرده یک مثقال با رب به یا آس هر واحد دو درم بدهند و با این سفوف یک مثقال تا نیم یا با
ده درم بدهند نسخه آن همانست که در قول مجوسی گذشت و این سفوف بر حبس طبیعت فی الفور کند سماق شش درم حب الآس هفت درم
مازو پوست انار هر واحد چهار درم شاه بلوط سه درم همه را باریک سائیده یک مثقال با آب به بخورند و غذا مزوره سماق با لحم مرغان و ماکیان و تیهو دهند
و اگر اسهال اسراف کند و مریض ضعیف شود و تشنگی شدت نماید باید که تضمید معده بگل ارمنی و زیره کرمانی و صندلین و رامک و اقاقیا با [illegible] کرم
یا با آس یا آب به یا آب برگ گل سرخ معصفر یا آب فی تازه بگل ارمنی سازند و با صباح قرص طباشیر ممسک یک مثقال با آب سفرجل یا امرود و سیب میخوش بخورند و غذا
مزوره انبرباریس با مغز بادام و ماکیان دهند و یا چینه بارده یا بسته مثل گل سرخ و گل سفرجل و تفاح و آس بجوشانند و یا دوغ گاو و سنگ تاب بکماج بنوشند
و بسویق کنار و غبیرا و غبیرا و رگلاب تر کرده و تنقل نمایند مجوسی گوید که در ریاضت و تقلیل طعام افزایند و شربت تمرهندی با گلاب و شربت انار مشعع بنوشند
و اسهال آب انار این مشمومین با شیر خشت و شربت ورد و دیگر و با هلیله زرد و کنند بعده قرص طباشیر و قرص حماض بخورند عیسی گوید که اگر اسهال
مراری باشد قرص طباشیر ممسک بدهند و ماء الشعیر که در طبخ آن قوابض مثل به و انار دانه انداخته و بعد تصفیه بر آن گل ارمنی و صمغ عربی
در ان اضافه کرده باشند بنوشند و بعده و ساعت رب سیب یا آب به یا رب ریباس بنوشند و در بقیه روز سفوف حب الرمان سه درم با آب انبرباریس
یا رب آس یا رب ریباس بدهند پس اگر تشنگی عارض شود و شیره تخم خرفه با سکنجبین سفرجلی بنوشانند و با ستفاف سویق شعیر با یخ و انار دانه امر کنند و غرغره
امتصاص نمایند و غذا مزوره سماق یا انار دانه سازند و اگر قوت ضعیف شود چوزه مرغ مسلوق با آب سماق یا زردی بیضه نیم برشت با آب سماق جوشانیده
بخورانند و تضمید معده بگل ارمنی و اقاقیا و سماق و صندل و مازو کنند طبری گوید که ذرب نزد اطبا آنست که خروج اخلاط متواتر باشد و آنچه نازل شود
حاد متدارک بود و گاهی با نزول او حرارت و لهیب و عطش و حمی نباشد و گاهی تشنگی و تپ باشد و علاجش اینست که نگاه بقوت و وقت و سائر قوانین
کنند اگر استفراغ او ممکن بود و سقوط قوت او محسوس نشود و نضج باشد تلیین طبیعت او بهلیله زرد و سنشتین و مویز منقی نمایند و اگر تپ یا حرارت یا ضعف
مریض یا سائر قوانین مانع آن باشد نظر بقاروره او کنند اگر مائی باشد غذای او مزورات سماقیه و رمانیه سازند و این قرص معروف بقرص ذرب دفع
دهند اگر تپ با آن باشد یا نباشد گل سرخ گلنار نشاسته بریان پست شعیر پست سیب هر واحد دو درم طباشیر بریان چهار درم صمغ عربی بریان گل مختوم
گل قبرسی بریان هر واحد سه درم طراثیث تخم مویز بریان هر واحد دو درم و نیم تخم حماض هفت درم همه را سائیده با آب سیب یا چاشنی وار یا به سرشته قرصها
بوزن یکنیم درم سازند و هر روز یک قرص بخورانند بحسب مقدار ه اگر حار باشد با رب به و اگر حاد با حرارت باشد با آب پست جو و اگر خلط محرق لذاع حاد

بود و رب حماض و رب ریباس و رب به و از برای این علت این سفوف مسمی بالمجموع گاهی از قرص کوزغنی میکند گل سرخ گلنار حب الآس تخم حماض تخم خرفه تخم ریحان
تخم مرو هر واحد سه درم همه را غیر از گل سرخ و گلنار بریان نمایند و نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل قیمولیا همه بریان هر واحد سه درم
طباشیر پنج درم سماق بریان سویق سیب سویق غبیرا هر دو بریان هر واحد سه درم خشخاش چهار درم زیره در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته سه درم
خرنوب نبطی بریان منقی از حب او پنج درم تخم مویز بریان بلوط و شاه بلوط هر واحد هفت درم انار دانه بریان ده درم همه را جریش بسایند و بدان بست درم
اسپغول بریان کرده درم طباشیر بریان آمیزند و هر روز به ناشتا چهار درم بدهند بعض با رب ریباس یا آب سویق جو یا به روغن گل و آب سرد بحسب جوب حال و غذا
آنچه لائق مرض باشد از مزوره رمانیه یا سماقیه یا کعک و جاورس هند و هر زرب احتمال حموضات نمیکند و شخصی از قوم مجوس طبابت در عراق میکرد از کتاب
ایشان معروف بزند پس هرگاه بانسان زرب ذریع حادث شدی و با آن تپ و لهیب نبودی شکم کبک یا دراج را پاک کرده دران سماق و انار دانه در
هاون نرم کوفته پر کردی بعده او را بر خشتی در تنور گرم که یک شبانه روز دران نان پخته باشند میگذاشت تا مثل زغال میشد پس باریک سائیده برابر آن
نان خشکار سوخته می آمیخت و مریض را به ناشتا پنج درم ازان میخورانید و بران چند جرعه رب به که دران قدری سک سحوق آمیخته باشند میداد و در
یک روز قطع زرب میشد و گاهی سبب این زرب کثرت تلطیف غذا میباشد و اخلاط از لطافت غذا رقیق میکند پس طبیب ماهر درین علت نگاه کند اگر اسهال
صفراوی بود یا قدری صفرا آمیخته باشد بگیرند شیر بز و با قطعهٔ فولاد صاف کرده در دیگ کنند و دو درم طباشیر در پارچه صره بسته و یکباقه نعناع خشک
دران انداخته بآتش ملائم بجوشانند تا مائیت او برود و شخین گردد پس سرد کرده بنوشانند و یا بگیرند شیر بز و قطعهٔ آهن فولاد در آتش سرخ کرده در شیر داغ
کنند و چند بار همچنین عمل کنند تا فولاد مائیت شیر نشف کند پس آنرا بخورانند و بعض الاطبا بدل شیر ماست میکنند و آنرا بدستور آهن تاب میدهند و بخورانند
و بعضی از ایشان نان خشک گرفته ساعتی در آب غوره تر کرده خشک مینمایند پس بریان کرده در شیر مطبوخ تر ید نموده میدهند و این شیر عاجل النفع ست در مثل این زرب

علاج اسهال معدی سوداوی

فصد باسلیق از دست چپ کنند و اسهال بمسهل سودا یا بمطبوخ افتیمون نمایند و از ادویهٔ حارهٔ قابضه تکمید طحال کنند و از پارچه درشت گرم کرده آنرا بمالند
و اگر محتاج بنهار می نهند بهتر باشد و علی الصباح پیش از انصباب سودا حریره از شکر و بادام و روغن زرد طیار نموده بخورند و یا تنقیهٔ سودا بماء الجبن نموده خمیرهٔ مروارید
بماء اللحم بدهند و این سفوف علوی خان بغایت مجرب ست همچنین کزمازج همه به روغن بادام بریان گل گزگل گاوزبان زرنباد سعد تخم مویز همه به روغن گاو
بریان هر یک دو مثقال انار دانه بریان بست و دو و نیم مثقال شربت سه درم انطاکی گوید که تنقیهٔ سودا کنند پس دوغ بشکر و کذا شیر میش و شتر که دران
آهن یا طلا یا نقره داغ کرده باشند بدهند و اگر از مرجان سوخته یک درم و صمغ نیم درم و افیون مثل هر دو سفوف سازند قطع ازلاق و فساد هضم از سودا
و تقویت احشا کند عجیب است و از آنچه تجربه کرده ام مروارید محلول ست و طریق حل او آنست که مروارید سحوق را با ترشی ترنج در شیشه کرده و سر او بموم محکم نموده
در سرکه بدارند تا آنکه حل شود پس یکدرم ازان بعسل بلیسند که اسهال سوداوی و علل امعا را زائل کند و از خواص مجربه آنست که در چهار صد درم گلاب
هفت درم نقره را هفت نوبت سرد نمایند پس پنج درم طلا را پنج نوبت پس چهل درم آهن را شش بار و بقدر پانزده درم ازان گلاب بنوشند که تمامی
امراض آلات غذا را زائل کند بسیار سوداوی را و از فوائد مکتومه ست و غذا از زردی بیضه و دارچینی دهند جالینوس گوید که تکمید طحال بسکرکه اندران بابونه
و جعده و شبت و سداب و مرزنجوش و حب الغار و دو قو و تخم کرفس مساوی جوشانیده باشند نافع ست حکیم عابد مینویسد که طبیخ بیخ طرفا که در ورم
طحال مذکور شد در اسهال مادهٔ سوداوی بصحت تجربه پیوسته طبری گوید که اگر خلط سوداوی بود جوارش سفرجلی ممسک دهند و لزوم تناول مقلیات
فستق و قرا با دین نمایند و از غذا بر لحم حمل صغیر مقلو یا مشوی اقتصار کنند و اگر تپ باشد عدس مقشر جوشانیده بعده خوب پخته و اندک سرکه و روغن بران
ریخته بخورند و اگر معدهٔ او احتمال نکند بر کعک بریان و مغز بادام بریان اکتفا نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیهٔ معده و امعا از فضول سوداوی
بحقنه لینه مذکور در علاج اسهال معدی بلغمی نمایند و چون سبب منقطع شود اقراص حابس مثل قرص طباشیر ممسک و قرص کهربا و سفوف الطین و سفوف حب الرمان

وسفوف مقلیاثا دهند و اصلاح حال طحال نمایند و هر صباح جلاب از بزرقطونا و بارتنگ و تخم ریحان و صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یک درم
بریان کرده بگلاب و آب سرد بخورند و غذا اکرنباج از دراج یا تیهو یا کبک دهند و از تناول حموضات و اغذیه حامضه و حلوا احتراز کنند مصنف اقتباس گوید
که اکثر بتجربه رسیده که نوشیدن شوربای چرب لحم بقر که در دیگ کلان پخته باشند و از بالائش بگیرند و یا خوردن آن همراه نان خمیری تنوری تا سه روز متواتر
در حبس این اسهال اصلا تخلفی نمیکند و همچنین خوردن کباب که از گوشت آن ساخته باشند و شائبه پیه دران نبود با جغرات ماده گاو لیکن پودینه و فلفل سیاه
و نمک لاهوری هم یار باشد و باقی علاج این نوع در اسهال طحالی بیاید

علاج اسهال معدی از بثره و قرحه

قرص طباشیر قابض بدون زعفران بخورند با این نسخه معمول گل سرخ پنج درم تخم حماض بریان شش درم طباشیر چهار درم نشاسته صمغ عربی هر یک
سه درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال و چهار تخم بریان کنند و بروغن بادام چرب نموده خورند و سفوف حب الرمان دهند اگر در
جگر ضعف نباشد و سفوف زلق الامعای شوری نیز نافع ست و اغذیه مطفیه قابضه مثل برنج و جو و عدس مقشر مطبوخ که اول آب او ریخته باشند تناول
کنند و اولی آنست که اغذیه ایشان خالی از حموضات باشد و اگر خوف لذع قرحه بحموضت نباشد سماقیه و زرشکیه از بهر منع انصباب و تنقیه مواد
نافع ترین غذا هست و اگر مانعی نباشد اندر ابتدای مرض فصد باسلیق و حجامت ساقین نیکوترین تدبیر ست اگر غلبه خون و قوت باشد بعده غسل معده
بماء العسل یا ماء السکر و پرهیز از عروض قی و بعد حصول نقا قرص کافور بحذف زعفران دهند تا قوت ادویه بسوی قلب مائل نکند و بسبب حرارت
ایذا ندهد و از حب الآس و گل ارمنی و اقاقیا و لادن و گلنار و لحیة التیس و صندل سفید را بر معده ضماد نمایند و بالجمله علاج قروح بعلاج آن که در امعا
معده گذشت باید کرد و بعده تدبیر تشدید معده نمایند **اقوال بعض مهره** مؤلف جامع الصناعه گوید که اگر علت بسبب بثور و قروح در طبقه داخلی
معده باشد ادویه قابضه مبرده بغیر اسنجان مثل قرص طباشیر حابس بغیر زعفران و قرص گلنار و رب سیب و رب به و شربت معمول با آب حب
انار با پیه ساق و آب سویق شعیر که دران حب الآس و قطع سفرجل پخته باشند صمغ عربی و گل قبرسی استعمال کنند و بقلۀ خرفه و بقلۀ حماض با هندبا
و بزرقطونا و تخم ریحان بریان بروغن گل چرب کرده دو درم بر رب سفرجل و رب آس بخورانند و با سفوف زلق الامعا شوری دهند و این قرص طباشیر نافع
انیست گل سرخ پنج درم تخم حماض مثل او صمغ عربی طباشیر نشاسته کتیرا هر یک دو درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته هر قرص بوزن مثقال سازند
و ایضاً گل سرخ شش درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا بسد هر یک درم نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر یک سه درم بدستور اول قرص سازند
و یک قرص با آب به یا شربت آس یا رب آنها بدهند و این قرص گلنار نافع ست گلنار پنج درم گل سرخ سه درم تخم خرفه دو درم گل قبرسی صمغ عربی
تخم حماض هر یک دو درم اقاقیا عصارۀ لحیة التیس هر واحد یک نیم درم باریک سائیده بآب خرفه وزن مثقال قرص سازند و با شربت مذکوره بخورند و این
قرص نیز سود مند ست گل قبرسی صمغ عربی هر یک پنج درم دم الاخوین سه درم باریک سائیده بآب قرص سازند بوزن دو درم با آب خرفه بخورند
و معده را ایضاً و یکه برای اصحاب ذرب صفراوی گذشت ضماد کنند و غذا برنج مطبوخ بدهن و سویق جو بروغن گل و کباب کوفته بقدری بادام بریان
و مزوره معمول ببرگ حماض عدس مقشر که آب اول او ریخته باشند بروغن بادام و کشنیز خشک و رطب سازند و خرفه و حب الآس رطب و بست کنار
و غبیرا و شاهلوط و به و امرود و سیب و مانند آن تناول نمایند سید اسمعیل و یوسف بنویسند در بثرها که بر سطح معده برآید و قوت ماسکه را ضعیف کند
اگر تپ نباشد اول فصد باسلیق کنند حجامت بر ساقین نمایند و اگر قوت قوی باشد بنقوع هلیلۀ زرد و تمر هندی بعد فصد و حجامت استفراغ کنند
تا ماده علت منقطع شود و ماء الشعیر که از پست جو و حب الآس و خشخاش پخته باشند بدهند و آنچه بعلاج این مخصوص ست اینست که هر روز یک درم صمغ عربی
دو درم اسپغول دو درم روغن گل با آب سرد بدهند و اگر بزرقطونا و بارتنگ و تخم ریحان در اندک آب بجوشانند و روغن گل بران چکانیده بنوشند
صواب بود و این ضماد سرد بکار برند سفرجل در سرکه پخته و حب الآس و برگ سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و رامک و قرظ و سماق و پوست نار ترش

هر یک پنج درم کافور نیم درم همه را با آب بارتنگ سرشته و اگر کلید رم زعفران دو دو درم عود نیز زیاده کنند روا باشد و غذا حسو که از کشک جو بریان کرده و برنج بریان کرده
و مغز بادام بریان کرده و برگ حماض پخته و روغن بادام بران چکانیده و طفشیل از عدس مقشر و آب غوره و آب سماق و آب انار ترش و یا دوغ
آهن تاب مقدار نیم رطل بپانزده درم کعک همچون سرمه سوده و نان خشک در تنور بریان کرده نافع بود و برنج بریان کرده و تخم گرده بریخته سوده سودمند بود
و اگر این تدبیرها عقب دق و سل برآید آنرا علاج نیست ابن هبة الله گوید که اگر زلق معده تابع قروح از قبیل سوء مزاج حار مفرد باشد علاجش بشرب ماء الشعیر
که در طبیخ او قطعه بهدانه داخل کرده و هنگام تصفیه و تبرید آن دران صمغ عربی و گل ارمنی آمیخته باشند و شیره تخم خرفه و رب به و سکنجبین سفرجلی و آب انبرباریس
و رب سیب بنوشند یا قرص طباشیر حابس بغیر زعفران بخورند و معده را ضماد بجراده کدو و سماق و گل سرخ ضماد کنند و چوزه مرغ و آب سماق را با آب انار دو
غذا سازند و اگر قروح باقی بود و آن از صفرای حار موجود در معده پیدا شده باشد او لایق شرب آب سرد تنها یا آب انار نمایند و ماء الشعیر با آب انار بنوشانند
و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه و آب به ترش و طباشیر و رب سیب کنند و اگر تپ نباشد چوزه مرغ مطبوخ بسرکه و کشنیز یا آب سماق غذا سازند انطاکی گوید
که اگر زلق معده و امعا از قروح باشد تقلیل حوامض و تکثیر صموغ و ذوات اللعب و ادهان مثل بزرقطونا و روغن بادام واجب دانسته و غذا آنچه دران
تغلیظ و تقریه باشد مثل خرفه و چقندر و قطف و اطریه بباد ام و آب مدبر بنوشند و الطف تدبیرا و نیست که دران آهن چند بار سرد کنند بعده با مصطکی و زرشک
بجوشانند و سرد کرده بکار برند و قومی دران برگ آس و قطع الجبار می اندازند و این فعل نیکو است و در تضمید معده با آس و صندل و اقاقیا و عدس
بسرکه سرشته و تخفیف حرارت بضماد صندل و گلاب یا آب کدو سرشته باک نیست خجندی می نویسد که علاج این زلق الامعای شوری است خوردن
این سفوف حب الرمان نفع کند انار دانه بریان جزو حب الآس ابو داساق زیره در سرکه تر کرده بریان نموده آرد کنار و خمیر کشنیز بریان خرنوب شامی
و نبطی یکدیگر نیم جزو را کبا سماق عود و کندر جزو همه را جدا بیش سائیده سه درم برب سیب بخورند و اغذیه لطیفه قابضه مثل زرشکیه و سماقیه و ربابیه و امثال آن
تناول نمایند سعید عوض و ابومنصور گویند که در اول اسپغول با رب آس و اندک روغن گل مقرون به آب سرد بدهند و یا تخم مطبوخ بریشتو ریکه در قول اسمعیل
گذشت باید داد و اگر زائل نشود قرص طباشیر قابض با آب انار میخوش و آب به خورانند و شکم با برده و اقاقیا و لادن و افیون ضماد کنند و شیاف دو درم
اسپغول بروغن چرب ساخته بدهند و چون از این تدبیر تسکین نپذیرد دوغ گاو و سنگ تاب یا آهن تاب با نان کعک باید داد و این قرص شور و قروح معده
و امعا زائل کند گل سرخ چهار درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا هر کدام چهار دانگ نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر کدام دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
قرص سازند هر یک بوزن مثقالی و یکی ازان با شربت حب الآس یا رب سیب یا رب به بدهند طبری نوشته که اگر زلق از حرارت و شوری باشد که در سطح معده برآید هر چه در زلق معده
از ضعف قوت ماسکه گفتیم یعنی آنچه در قول او در اسهال معدی بلغمی گذشت همه نافع است و بحرارت تخم بارتنگ و اسپغول هر دو بریان بروغن گل خالص و روغن سفرجل بدان
بیفزایند و طعام او حصرمیات سرد و سماقیات و انبرباریسیه و مانند آن سازند و بر معده این ضماد بارتنگ اسپغول گل سرخ پوست جوز قسب بسامی در سرکه و روغن گل
حل کرده بر معده تا وقت غذا ضماد نمایند و گاهی تضمید معده او با آس و قسب به تنهائی کنند و اگر تا هر چون علت از شوره حرارت بود می اد باین روغن کردی کا لبد
آب میخوش و آب آس رطب و آب عصی الراعی هر واحد رطل صغیر و سرکه کهنه صد درم در دیگ آهن کرده و بران هفتاد درم روغن گل خالص اندازند بآتش نرم بجوشانند
تا همه آب و سرکه برود و روغن بماند معده را طلی باین روغن غرق بدارند و بارتنگ و اسپغول هر دو دریں روغن بریان کرده بدهند و دریں علت چیزی بهتر ازین روغن ندیدیم

علاج اسهال معدی از ضعف جگر و سده آن

تدبیرش همانست که در مبحث ضعف جگر و سده آن گذشت و جوارشات مقوی غذا در بدل مثل جوارش فندادیقون و جوارش مصطکی و بهند و تقویت کبد
بدانچه در باب ضعف کبد از ضماده و کمادات و اغذیه و غیره مذکور شد باید کرد و کذا قال الشیخ و جوارش عنبر علوی خانی نیز درین باب مجرب است ابن عباس
می نویسد که هر گاه غرب از قبیل سده باشد باید که آنچه مفتح سده باشد استعمال نمایند از اغذیه و ادویه مثل آب کرفس و بادیان و زیره و انیسون و نانخواه و ایضا
تخم کرفس و بادیان و زیره و انیسون دهند و ایضا قرص انبرباریس سکنجبین سفرجلی و آبیکه دران زیره کرمانی جوشانیده باشند بدهند و از اغذیه قلیه

افسنتین یکم نیم درم عصارهٔ غافث دو ثلث درم ایارج فیقرا دو ثلث درم همه را سائیده با هفت درم اطریفل کبیر سرشته و چهار درم ازان وزن کرده با آب نیم گرم بخورانند
و اگر اتفاقاً ازین علت ایمن نشود قبل روز دوره شربت سکنجبین بالحلاوه مثال و دو شراب غلیظ لزوم قی نمایند و در بلدی شخصی از ملوک اطراف وارد شد
و او را این دور سوداوی بود پس علاج او حسب قوانین علی الرسم نمودم و در علاجش استقصا کردم و علاج در او نفع نکرد گمان کردم که آن بر سبیل نشکنند
پس لزوم علاج او قبل روز دوره نمودم و غذا او شیر و کباب ساختم و صحت تام یافت پس چیزی بهتر در معالجهٔ این علت از به سبیل لزوم او بلا غذا چیزی نیست
امکان نیست و اما نوع صفراوی سهل المعالجه است و تحلل طبیعت در آید و دفعه ازین مطبوخ زائل میشود تمر هندی صاف از تخم و رشته بیست درم پوست هلیلهٔ زرد بیست درم
آلو بخارا سی عدد همه را در پنج قدح آب بجوشانند تا بیک نیم قدح آید پس فلوس خیارشنبر پانزده مثقال دران مالیده بار دیگر صاف کنند و سه طسوج سقمونیای مشوی
بران پاشیده نیم گرم بنوشند و غذا حصرمیات و سماقیات و ربانیات سازند و شعیر که دران انار دانه یا سماق پخته باشند و مانند آن دهند و لحوم خفیفه دهند اگر تب نباشد
واز مزورات مذکور دهند و آلو بالو بر این شربت سیاد تمر هندی منقی از حب و لیف پنجاه درم آلو بخارا پنجاه عدد ترنجبین پنجاه درم بر همه پنج رطل آب ریز نمایند تا
تا نصف بر ود خوب مالیده صاف کنند و بران شکر انداخته بار دیگر بپزند تا بقوام سکنجبین آید و امر باستعمال این اکثر میکرد و ازین علت با این شربت صحت می یافتند
و اما ادویه داشته قابضه هرگاه بعد تنقیه احتیاج بدان افتد پس رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب سفرجل و مانند آن دران کفایت میکند و اما نوع رطوبی
استفراغ اگر قوت صالح باشد باین حب کنند غاریقون یکم نیم درم نزدیک درم ایارج فیقرا یک درم نمک نفطی نیم درم خربق سفید شحم حنظل هر یک دو دانگ هلیله سیاه
صبر سقوطری هر یک سه درم همه را سائیده بعسل سرشته حبها سازند خوراک دو درم و دو ثلث درم و گاهی صاحب این علت را شربت واحد ازین حب
کفایت کند و در علم سکنجبین استعمال نمایند و غذا ناشف دهند و اگر رطوبت عسر الخروج یا غلظ و لزوجت باشد لزوم شربت مار الاصول و سکنجبین کنند و مصطکی
اندکی سکنجبین استعمال نمایند و اگر در معده ضعف باشد حقنه جاذب رطوبات استعمال کنند و نسخهٔ آن در سوء مزاج بارد رطب معده و در اجتماع رطوبت دران و در اختلاج
آن گذشت و هرگاه از فضول نقاء حاصل شود این سفوف دهند مصطکی گل سرخ هلیلهٔ سیاه در زیت بار و روغن بریان کرده هر یک دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده
بریان نموده خرنوب شامی نیم بیرو احد یک درم قرط اشیث هر یک پنج درم تخم حماض بریان سه درم همه را سائیده مقدار واجب هر روز بر ناهار بدهند و گاهی
جوارش خوزی داده میشود و این وقتی است که در انجا تب نباشد و اگر تب نباشد غذای او تیهو بریان و سیخ و زرده بیضه نیمبرشت مانند آن سازند و اما
نوع دموی را علاج فصد باسلیق و اصلاح غذاست و حفظ قوت و استعمال سکنجبین سفرجلی سادج و قرص حماض و غذای او از مزورات سازند اگر در انجا تب
باشد مزورات با آب غوره و غیر آن و مطیب بکشنیز خشک و مانند آن بدهند و هرگاه در فم معده او ضعف باشد بران ضمادات مقویه ضماد کنند و این نوع پادشاهی
بزرگی را عارض شده بود و اطبا که در خدمت او بودند بترک فصد و حفظ قوت اشارت میکردند و من بفصد و اخراج خون بسیار و ترک شراب تا مدتی امر نمودم
و از ان صحت یافت مؤلف جامع مینویسد باید که مراعات پرهیز قبل دور در جمیع این انواع و ترک اطعمهٔ غلیظه و سریع الفساد و اختصار بر خفیف تر آنچه ممکن
باشد از اطعمه مثل لحوم چوزهٔ مرغ و تیهو و مانند آن از واجبات است و چیزی در معالجهٔ این علت از لزوم اغذیهٔ خفیفه مثل عدس منقشر چشانیده اندکی سرکه و اندکی روغن بریان
پاشیده نیست و گاهی غذای او کعک بریان میسازند و بعد تنقیه برای قبض سفوف مقلیا یا سفوف ثابت نمایند و همچنین بجوارش خوزی و جوارش جالینوس و جوارش سفرجلی ممسک

علاج اسهال معدی از ذهاب حمل معده

و این مرض صعب قتال است باید که تقویه معده بقوابض مقویه بارده مثل سماق و گل سرخ و طباشیر و فوفل و صندل و پوست انار و حضض و عصارهٔ لحیة التیس
با آب آس یا آب برگ انگور یا آب به سرشته ضماد کنند و سویقها مثل سویق جو و سویق سفرجل بروغن بادام دهند اگر حرارت باشد و مزورها و لحوم خفیفه مثل کبک و تیهو و دراج
اقتصار نمایند و بعد از غذا تا دیر بپهلوی راست بخوابند و هیچ حرکت نکنند و گویند که هریسه معمول بشیر دهند با لخاصیت اثبات حمل نماید و کذا ادویهٔ باردهٔ مفرده که دران
قوت حابسه باشد مثل گلنار و مازو و اقاقیا و گل مختوم و گل ارمنی و طباشیر خصوصاً بریان مربی یکایک ورد و نار دانه و سماق و زرشک و ریوند و تخم حماض و آب غوره بریان
و تخم بارتنگ و تخم گل و عصارات قابضه و رب مطبوخ که دران مسکه اصلا نباشد خصوصاً اگر با آن تپ باشد و سویقهٔ بارده مثل سویق انار و سویق کنار اگر حرارت باشد

افسنتین یک نیم درم عصارهٔ غافث دو و ثلث درم ایارج فیقرا دو و ثلث درم همه را سائیده با هفت درم اطریفل کبیر سرشته و چهار درم از آن وزن کرده با آب نیم گرم بخورانند
و اگر اتفاقاً از این علت اسهال شود قبل روز دوره شربت سکنجبین سماق و اطعمهٔ مشاکل دو و شراب نبیذ کروم قی نمایند و در بلده که شخصی از ملوک اطراف وارد شد
و او را این دو سوداوی بود پس علاج او حسب قوانین علم الرسم نمودم و در علاجش استقصا کردم و علاج در آن نفع نکرد گمان کردم که آن بر سر پنهانیست
پس لزوم علاج او قبل ورود دوره نمودم و غذا او تیهو و کباب ساختم و صحت تام یافت پس چیزی بهتر در معالجه این علت از پرهیز تقلیل و لزوم او بلاغت تغیر یا غذا عجیب
امکان نیست و اما نوع صفراوی اسهل المعالجه است و تحلیل طبیعت در کشید و دفعه از این مطبوخ زائل میشود تمر هندی صاف از تخم و ریشه بیست درم پوست بلیله زرد بیست درم
آلو بخارا سی عدد همه را در پنج قدح آب بجوشانند تا بیک نیم قدح آید پس ملوس خیار شنبر پانزده مثقال در آن مالیده بار دیگر صاف کنند و سه طسوج سقمونیای مشوی
بر آن پاشیده نیم گرم بنوشند و غذا حصرمیات و سماقیات و ریباسیات سازند و شعیر که در آن انار دانه یا سماق پخته باشند و با مثال آن دهند و لحوم خفیفه دهند اگر تشنگی یابد
از مزورات مذکور دهند و آب و ماء الشعیر این شربت بیاد تمر هندی منقی از حب و لیف پنجاه درم آلو بخارا پنجاه عدد ترنجبین پنجاه درم بر همه پنج رطل آب اندازند و بخیسانند
تا نصف برود و خوب بمالند و صاف کنند و بران شکر انداخته بار دیگر بپزند تا بقوام سکنجبین آید و امر باستعمال این دائم میکرد و از این علت بشربت صحت می یافتند
و ادویه قابضه هرگاه بعد تنقیه احتیاج بدان افتد پس رب سیب و رب بهی و رب غوره و رب ریباس و رب سفرجل و مانند آن در آن کفایت میکند و اما نوع رطوبی را
استفراغ اگر قوت صالح باشد باین حب کنند غاریقون یک نیم درم تربد یک درم ایارج فیقرا یکدرم نمک نفطی نیم درم خربق سفید تخم حنظل هر یک دو دانگ بلیله سیاه
صبر سقوطری هر یک سه درم همه را سائیده بعسل سرشته حبها سازند خوراک دو درم و دو ثلث درم و گاهی صاحب این علت را شربت واحد ازین حب
کفایت کند و دائم جلنجبین استعمال نمایند و غذا [illegible] دهند و اگر رطوبت عسر الخروج یا غلیظ و لزوجت باشد لزوم شربیار الاصول و جلنجبین کنند و مصطکی
اندک با این جلنجبین استعمال نمایند و اگر در معده ضعف باشد حقنه جاذب رطوبات استعمال کنند و نسخهٔ آن در سوء مزاج بارد رطب معده و در اجتماع رطوبت در آن و در علاج
آن گذشت و هرگاه از فضول نقاء حاصل شود این سفوف دهند مصطکی گل سرخ بلیله سیاه در زیت یا روغن بریان کرده هر یک دو درم زیره سیاه در سرکه تر کرده
بریان نموده خرنوب شامی خشک هر واحد یکدرم قرظ طراثیث هر یک پنجدرم تخم حماض بریان سه درم همه را سائیده مقدار واجب هر روز بر ناهار بدهند و گاهی
جوارش خوزی داده میشود و این وقتی است که در آنجا تپ نباشد و اگر تپ نباشد غذای او تیهو بریان و سطجن و زردهٔ بیضه نیم برشت و مانند آن سازند و اما
نوع دموی را علاج فصد باسلیق و اصلاح غذاست و حفظ قوت و استعمال سکنجبین سفرجلی سادج و قرص حماض و غذای او از فروج است سازند اگر در انجا تپ
باشد مزورات با آب [illegible] مقشر سطبیت یک کفچه خشک و مانند آن بدهند و هرگاه در فم معده او ضعف باشد بران ضمادات مقویه ضماد کنند و این نوع پادشاهی
بزرگ را عارض شده بود و اطبا که در خدمت او بودند ترک فصد حفظ قوت اشارت میکردند و من بفصد و اخراج خون بسیار و ترک شراب تا مدتی امر نمودم
و از آن صحت یافت **مؤلف جامع** مے نویسد باید که مراعات پرهیز قلیل و درجمیع این انواع و ترک اطعمهٔ غلیظه و سریع الفساد و اختصار بر خفیف تر آنچه ممکن
باشد از اطعمه مثل لحوم جوزهٔ مرغ و تیهو و مانند آن از واجبات است و چیزی در معالجه این علت از لزوم اغذیه خفیفه تر مثل ماء اللحم [illegible] اندکی سرکه و اندکی روغن بریان
پاشیده نیست و گاهی غذای او کعک بریان بسیار سازند و بعد تغذیه برای قبض سفوف مقلیاثا مواظبت نمایند و همچنین بجوارش خوزی و جوارش [illegible] سفرجلی ممسک

علاج اسهال معدی از ذہاب خمل معدہ

و این مرض صعب قتال است باید که تنقیه معده بقوابض مقویه بارده مثل سماق و گل سرخ و طباشیر و فوفل و صندل و پوست انار و حضض و عصارهٔ لحیة التیس
با آب آس یا با آب برگ انگور یا آب به سرشته ضماد کنند و سویقها مثل سویق جو و سویق سفرجل بروغن بادام دهند اگر حرارت باشد و نیز سرباج لحوم خفیفه مثل کبک و تیهو و دراج
اقتصار نمایند و بعد از غذا اندکی بر پهلوی راست بخوابند و هیچ حرکت نکنند و گویند که حریرهٔ معمول از شیر و سپید با نخاصیت انبات خمل نماید و کذا ادویه بارده مفرده که در آن
قوت قابضه باشد مثل گلنار و مازو و اقاقیا و گل مختوم و گل ارمنی و طباشیر خصوصاً بریان [illegible] و سماق و [illegible] و تخم حماض [illegible] بریان
و تخم بارتنگ [illegible] گل و عصارات قابضه و رب مطبوخ که در آن مسکر اصلا نباشد خصوصاً اگر با آن تیز باشد سفوفهٔ بارد مثل سویق انار و سویق کنار اگر حار باشد

ناصحت طبری گوید که اگر قی بسبب حمل بعد ورم حار باشد مزاج وقوت مریض نگاه کنند اگر مزاج او رجوع باعتدال کرده باشد و در انجا بقیه ورم نباشد و نه وجع او
اغذیه پر لطف چیزی که آنرا دسم باشد اقتصار کنند و غذای او شوربای لحوم چوزهای مرغ و کبک و مانند آن باشد و تضمید معده از خارج باین ضماد کنند گل سرخ سه درم
برگ مورد پنج درم قرنفل دو دانگ قصب الذریره یکدرم همه را ساییده در آب به یا سیب یا چوبش حل کنند و گاهی درین ضماد رامک و قسب و کعک افزوده میشود
تا در تقویت معده قوی تر گردد و از شراب انچه قلیل الحرارت و رنگ او مائل بسفیدی باشد بنوشانند و در هر پنج روز یکبار تنقیه معده کرده او باین روغن نمایند بگیرند
روغن گل خالص در ان ترنج و حب الآس و رامک و لادن بقدار مناسب بجوشانند و روغن را صاف کنند و نیم گرم نموده تنقیه معده بدان نمایند پس اگر ببینند
که هضم بقوت شروع نموده و انچه غیر منطبخ برمی آمد بطبخ ابتدا نموده بدانند که حمل برجوع ابتدا کرده و برین تدبیر دوام نمایند و در غذا اسپ او بدقه و زیره بقیه نیز
زیاده کنند و در قوت شراب او بیفزایند و حفظ مزاج او از تغیر نمایند و از ریاضت منع کنند و دخول حمام هر روز یکبار بخفت لازم گیرند و در ان طول جلوس
نکنند و بر باشتناء امر به الک معده او بدست نمایند و بعضی اطبا منع محاجم بغیر شرط بر معده اوقی بر عضلات موضوعه بر معده میکنند از برای آنکه جذب
خون ازین و از و الک بسوی عضو میشود و چون الم اولی برای طبیعت دفع است ورد و اعضای که ممکن بشد رد آنها مثل لحم و غیره امثال آن و بعضی اطبا گویند
که حمل بمعده عضوی است که از نطفه پیدا میشود و آن چون زائل میگردد مثل اصبع که برود یا عضوی که قطع شود آن عود نمیکند و اگر عود نماید مثل رشته بود
که بر عضو واقع شود و مثل جوهر عصبی که طبیعت آنرا حادث کند چنانچه طبیعت بر استخوان شکسته جوهر عصبی و شبه غضروفی پیدا میکند و بعضی ذکر کرده اند
که حمل بار دوم می روید و آن عضو از نطفه تکون نمی یابد و از فضول پیدا میشود مثل نبات شعر طبیعت آنرا در فی الحال پیدا میکند برای منفعت
و چون این عقب قریب خبیث افتد باید که بعلاج آن مشغول نشوند تا آنکه مریض بقوت خود رجوع کند و بمقداریکه بدان علاج کنند تا آنکه رجوع بقوت
اصلاح غذای او و مزاج او کنند حتی که هرگاه بقوت خود عود کند بعلاجی که مذکور شد معالجه نمایند و اگر مزاج او مائل بحرارت باشد پست سیب و به
بنوشانند و غذای او سماقیه و حصرمیه و رمانیه سازند و اگر مزاج او مائل به برودت باشد این سفوف بخورانند زیره کرمانی در سرکه تر کرده خشک نموده سه درم
حب الآس چهار درم گل سرخ دو درم مصطکی یک و نیم درم عود خام دو ثلث درم کندر نیم درم همه را جرش ساییده و بشربت آس یا عسل بدهند و اگر
ذهاب او از خوردن سموم باشد علاجش همانست که مذکور شد و در ان این زیاده نمایند که در هر سه روز ثلث مثقال تریاق بدهند و در طعام او تحم قنقند
خورانند و بعض اوائل ذکر کرده اند که حسدی تحم بغر سپید و شیر بز یا شیر نعاج انبات حمل میکند و نوشیدن شیر خمار آنرا به و باه و تقویت و سلسله
والو عمران موسی بن سیار درین علت بتناول سوم و روغن در هر پنج روز یک نیم درم از ان اشارت کرده و امر بترک ریاضت و کذا اللبینه میشود

علاج اسهال معدی از ادویه مسهله

با دویه قابضه حبس نمایند و دفع سمیت مسهله دادن مجرب است و اگر بزور لعابیه در روغن گاو و اکثیرا کرده اند دهند نیز مفید بود و چهار تخم بریان کرده بروغن گل
چرب ساخته بدهند و اگر کتیرا سوده نیم درم جزئیات آمیخته بخورند برای حبس اسهال که از خوردن حب السلاطین افتد سود مند بود و یا زیره سفید بریان بشیر ماشه
سوده با نیم پاو ماست مسکه دور کرده بخورانند و این سفوف قشر الرمان عند افراط عمل مسهل بکار آید و فوراً حبس کند پوست انار یا رود بریده یکدرم کعک دو درم
کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون یک دانگ این یک شربت کامل است قوی مزاج را و با میبه بدهند ایضاً برای قریب که از حدت دوای حب السلاطین
عارض شود و لعاب ریشه خطمی شش ماشه شیره مغز بادام چهار ماشه شیره خرفه شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده تولہ و گلاب چهار تولہ برگ کرده
شربت انار شیرین دو تولہ داخل کرده چهار تخم شش ماشه بروغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند و اگر بعد مسهل آمدن اسهال عقب طعام حادث شود
سماق زرشک مصطکی الایچی سفید یا دیان بریان منع عربی بریان کوفته بیخته بشربت انار شیرین سرشته تناول نمایند و بالائش عرق عنب الثعلب بنوشند
بوعلی سینا و بعض شراح قانون می نویسند که در مسهل اسهال مفرط یا بسبب حدت ماسکه عروق میشود و یا بسبب وسعت دهان عروق و یا بسبب لذع مسهل و یا
آنرا و یا بسبب التهاب بدن و سوء مزاج حار از مسهل مثل حرارت معده اخلاط و رطوبت مزجه و مانند آن مثل آنکه افراط او بسبب قوت دوای مسهله باشد

پس باید که مقابله بسبب موجب نمایند مثلاً در اول بتقویت ماسکه بنحویکه در علاج ذرب بارد گذشت توجه نمایند و در سبب ثانی ادویه مضیقه فوهات عروق مثل
ادویه قابضه و مغریه و اغذیه و ادویه باین صفت استعمال کنند و در ثالث باستعمال چیزیکه کسر حدت و لذع دوا کنند مثل ادویه مغریه مبرده پیره ازند و ماست را در رابع
منفعت عظیم ست و در سبب رابع تعدیل مزاج و اصلاح حال عارضه از ان نمایند و ایضاً چون اسهال در مسهل افراط کند ربط اطراف از فوق و اسفل بر بطهای قوی
نمایند و از بغل و بن ران ابتدا کنند و از ان نزول نمایند و اندک تریاق بخورانند یا قدری فلونیا و عرق آورند اگر حمام ممکن باشد یا بخار آب گرم زیر جامه
سر بیرون کرده و چون عرق کثرت کند و بدان اسهال منقطع نگردد و قوابض لشکل بخورانند و ایضاً بدان دلک نمایند و بخانه پر خوشبو و از آب ورد و صندل و کافور
و عصارات فواکه استعمال کنند و باید که دلک اعضای خارج و تسخین آنها سازند و اگرچه آن تسخین از وضع محاجم ناری باشد بنهادن آن تحت اضلاع و میان
کتفین او و اگر احتیاج بنهادن ضماد بسویقهای قابض مثل سویق غبیرا و کنار و مانند آن و با بهای قابضه مثل سماق و ... نبیه [illegible] بر معده [illegible]
بعمل آرند و گاه گاه از روغنها روغن سفرجل و روغن مصطکی نهند و واجب ست که از هوای بارد اجتناب کنند که بعض اسهال می آرد و از هوای حار نیز که
مرخی قوت و یا بر ان معین بر اسهال ست و بشمومات خوشبو تقویت دهند و قوابض مثل ... قیلونای بریان و صمغ عربی بریان و گل مختوم بخورانند و کعک
شراب ریحانی گرم کرده تر ساخته بدهند و گاهی نان تاب انار بریان ... میدارند تا شراب ... معده خالی وارد نشود و همچنین سویقها ... [illegible]
و نشف رطوبتی که حدت یافته و پوست خشخاش سوده که توی القبض ست مفید بود و از مجربات آنست که بستانند حب الرشاد سه درم و بریان کرده در دفع
بپزند تا آنکه منعقد گردد و بنوشانند ... آن لعاب نافع و باید که غذای او قابض سرد ... مثل چیزیکه در ان آب غوره و آب ... باشد و ... زند و از آنچه
اعانت بر حبس اسهال کند ... آب گرم و ایضاً وضع اطراف در پوست و تبرید آنها ... نکنند و اگرچه ... غشی افتد و از شراب منع کنند و اگر این ...
تدابیر سود نبخشد ... و معالجات قویه رافع اسهال استعمال نمایند ایضاً شیخ نوشته که در ابتدای اسهال دوائی واجب ست که بشیر یا و ... استعمال
کنند خصوصاً چون در البان حیله نمایند که قابض شوند و در ادویه ... که در ان چیزی از قابضات باشد که این تعدیل سبب فاعل النرج کند و گاهی در اول ابتدا
بشیر ... روغن و آب گرم اقتصار کرده میشود و گاهی در شرب این یکدو دفعه شفا میگردد و شرب آب گرم اندک اندک خصوصاً چون چیزی از جوهر دوا بمعده وا
بچسپد ازان ازاله ما دبیت او کند پس اگر ابتلاع آن کنند بجفته ... معده له با غذا همچنین نفع کند جرجانی و ایلاقی بنویسند که گاهی سبب ضعف ماسکه بقای
دوای مسهل در معده بود ... بسبب اسهال افتد درین حالت اسپغول بریان کرده بروغن گل چرب کرده و یا سفوف الطین دهند و اگر صاحب علت مرطوب مزاج بود
حب الرشاد سه درم بریان کرده و درست ... روغن گل چرب کرده با آب سرد بدهند و اگر به ... نوشانیده دهند صواب بود و اگر ام ... گردد علاجش
در علاج ... کرده ... بروغن گاو ... ومع الاخوین در ان حل کرده نافع بود فقط **انتباه** اسهال معدی که از ضعف قوت ماضمه معده یا بطلان
آن باشد ... در رطوبت یا صفرا ... مخلوط بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی بارد رطوبی و صفراوی مذکور شد و اگر سبب
... معده باشد علاجش نیز مثل علاج اسهال معدی بارد رطوبی ست و هرچه در بحث نفخ و ریاح معده مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و آنچه از تشویش و تغیر
... ماضمه بود علاجش بعلاج اسهال معدی صفراوی نمایند و هرچه در بحث فساد هضم گذشت بعمل آرند و آنچه از ضعف قوت ماسکه باشد پس اگر سببش رطوبت بلغمی بود
علاجش همانست که در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت و اگر سببش سوء معده بود علاجش نیز مسطور شده و اگر سببش حرکات عنیفه عقب طعام باشد علاجش
... اسهال ... مذکور شده و اگر سببش ... مسهل باشد علاجش علاج اسهال معدی از ادویه مسهله است که مسطور گشت و اگر سببش سوء مزاج ساذج
یا مادی بود علاجش از اقسام مذکوره و نیز از علاج امراض معده از سوء مزاجات آن اخذ کنند و آنچه از ضعف قوت دافعه بود علاجش از بحث ضعف
دافعه معده اخذ کنند و آنچه از قوت قوت دافعه بود هرچه در علاج اسهال معدی از بثور و قروح معده مذکور گذشت بکار برند و آنچه از ورم حار معده یا ازاله کن
باشد هرچه در بحث اورام معده و وجع آن مذکور شد بکار برند و آنچه از امتلاء بدن عروق و قوات تحلیل بود و یا بطریق بحران باشد علاج آنها در علاج اسهال
از جمیع اعضا بیاید و آنچه از رداءت تدبیر غذا بود علاجش در علاج اسهال غذائی گذشت و آنچه از نزله باشد علاجش در علاج اسهال دماغی مذکور شده

علاج اسهال کبدی کیلوسی

اگر سبب آن ضعف قوت جاذبه کبد باشد یا اورام مقعر آن و ماساریقا باشد هرچه در بحث ضعف کبد برای تقویت جاذبه آن و آنچه در باب سده کبد بهر تفتیح سده آن
و در باب اورام آن در علاج ورم مقعر کبد و ماساریقا مسطور شد حسب سبب بکار برند و در معالجه این اهمال نکنند که ذبول آرد و قوت ساقط کند و بحبس این نیز
مشغول نشوند که اعالی بدن را اذیت رسانند و نفس را تنگ نماید و ایضاً آنچه بسبب ضعف جاذبه باشد علاجش بچیزهای گرم و خشک باید کرد چون قاقله و فوفل و بیخ بادرنگ
شراب صرف کهنه و این دوا نیز قوت جاذبه جگر را تقویت دهد بگیرند سلیخه و سنبل و زعفران هر یک سه درم قصب الذریره و عود بلسان و سعد کوفی و اذخر هر یک
پنج درم جوزبوا پنج عدد قاقله و قرنفل و انیسون و بسباسه و کندر و اشنه و لادن هر یک دو درم قردمانا سه درم مسک چهار درم دارشیشعان سه درم نانخواه چهار درم
حب الآس بریان کرده سی درم همه را کوفته بیخته بشربت سیب معجون سازند شربتی چهار درم و طعام لطیف سریع الهضم دهند و آنچه اشتها آرد و بطعام خوشبو کنند چون
خردل و چقندر و انجدان در طبیخ انار دانه و مانند آن و اگر سبب ضعف جاذبه سوء مزاج حار کبد باشد علاجش بعلاج امراض کبد از سوء مزاج حار نمایند
و آنجا که سبب ضعف جاذبه کثرت سواد کیلوسی و بودن آن زیاده از قوت جاذبه کبد باشد اکثر آن غیر منجذب باقی ماند با وجود استعمال مقویات آن تقلیل
غذا کرده شود **و ایضاً** در سددی و ورمی ادویه قابضه صرف استعمال کردن خطاست بهر آنکه در تسدید افزاید و موادی مختلط عظیم شود و ورم صلب گردد و چنین اند
شدید التبرید و قابض بر جگر طلا کنند که باعث عفونت شود و حرارت غریزی را فانی کند و دران هلاکت مریض است بلکه واجب است که هرگاه معلوم کنند که
سببش سده کبد و ماساریقا یا ورم است بکلی عنایت بتفتیح سده با ادویه مفتحه و تحلیل ورم مصروف دارند و اطبا هر دو را درین باب متحد اند حتی که قومی
گمان کرده اند که آن اسهال غسالی ضعف را نفع بخشد و بقول قرشی و خضر درین هنگام مثل شربت به شیرین چیزی نیست که آن با وجود قبض خود مفتح است و کذا
آب کاسنی که دران انار دانه و زرورد و زرشک خیسانیده باشند بهر آنکه این اشیا مرکب از اجزای قابضه و اجزای مفتحه اند و سفوف مقلیاثا اسهال سددی را
نافع است و کذا قرص امبرباریس و گاهی احتیاج بخلط آب کرفس و بادیان با آب کاسنی می افتد اگر خوف حرارت نباشد و حاجت بتفتیح قوی که بسبب
ماده غلیظه سده و موجب اسهال سددی بود و جرجانی از شیخ نقل کرده که بسیار باشد که برای کشادن سده بمسهل قوی حاجت آید تا جذب نماید و غلیظ مفتح
سده کند و گاه بحقنه قوی الجذب و التفتیح بهر دفع ماده سده احتیاج افتد و بهترین انفع اشیاست اگر از خود آید چنانچه بقراط بدان شهادت داده و صواب
بصاحب این علت آنست که طعام تنها اندک اندک خورد و بعد از آن چیزی که معین بر تنفیذ غذا بسرعت و مفتح سده و غذا باشد باید خورد و افضل اینها
نزد جالینوس جوارش خوزی است پیش از طعام تا یک مثقال از آن بدهند و چون طعام هضم شود نیم درم دیگر از آن بدهند و شراب کهنه قوی رقیق اندک
بعد نیم هضم شدن طعام در معده بسیار سودمند است و تریاق نافع ترین اشیاست از برای این چون انهضام طعام درست شود و اهتمام نمایند و دلک قبل از طعام و بعد او کنند چون آن
ضعیف گردد و بعد از آن شدید باید و بر پشت و شکم و اعضا حاجت افتد و گاهی احتیاج بطلا بدن از زفت افتد و محمر شود و بسبب لاغری بیمار استفراغ خلط غلیظ که اسهال ایشان
قبول کنند نباید ترسید بهر آنکه چون سده کشاده شود و اخلاط ساده برآید غذا ببدن نافذ شود و بعد از آن اسهال عارض نشود و بدن او قوی گردد و گوشت باز آید

علاج اسهال کبدی غسالی

اگر سبب ضعف ماسکه کبد باشد و آن اکثر از برودت بود علاجش بعلاج ضعف ماسکه کبد که در بحث ضعف جگر مذکور شد باید کرد و اگر از حرارت باشد هرچه در علاج امراض کبد
از سوء مزاج حار مسطور شد استعمال نمایند و آنجا که سبب این اسهال ضعف ماسکه جگر بود آن بقول شیخ اکثر از حرارت و رطوبت می باشد و علاجش همانست که در باب
ضعف کبد برای ضعف ماسکه آن ذکر یافت و زرشک لک مغسول لسبه محرق مغسول تخم خرفه طباشیر افتیت شیرین گل سرخ هر واحد یک ماشه طباشیر زعفران
ریوند چینی دارچینی هر یک نیم ماشه کافور قیصوری چهار برنج کوفته بیخته بشربت انار شیرین یک توله سرشته بخورند و مانند آن چهار ماشه دانه هیل
سه ماشه سوده باب بخته شیره تخم خرفه مقشر حب الآس نبات داخل کرده بنوشند و بجهت آخر روز خبث الحدید مدبر سوده نیم ماشه بدو چهار اسبغول
چهار ماشه سرشته بخورند و شربت ورد یا قرص گلنار یا قرص طباشیر حامض آمیخته دیا در شربت به خام قرص طباشیر حامض زرورد و پوست بیرون پسته سرواا

بیان کرده در کتاب مجربات الصیغی مثال آن نزد شفاعی باید والحیضاً حکیم موصوف میگوید که حکایتی نقل میکنیم که مستوری بود مبتلا بان را در معالجهٔ اسهال کبدی
چراغی بود که در آخر شبا بیهٔ اسهال صفراوی که در گذشته بود ادویه نرسید شده بعد از آن باز عود کرد و صفراوی که رانی وزنگاری از دفع شده قریب بابست نوبت شده بدرقها
وقت میکرد چون مشاهده احوال شد معلوم گردید که کبدی است و تب از آن است و نزد جرم کبد اضافه خواهد ساخت با افراط کافور در روغن گل یا روغن بادام
حل کرده بر موضع کبد میگذاشتیم تا آنکه قریب پنج مثقال کافور درین علاج صرف شده بود زود رنگ خون با دفوع می آمد و شربت ادویه جمیع بنفشه و شیره
تخم خیارین با رنگ خرفه سیاه دیم با آنکه حدت ماده کم شده اما از غایت حدت شدها استقیم بعض تجرح شده بود تا آنکه خون سیاه با مدفوع دفع می شد بعد از ان
از جرم امعای غلیظ هم دفع میشد و درین اثنا دبی عظیم دید ان شد و ضعف او ظاهر شد چون دفع ماده و تبدل وی با آن طرف معلوم نمودیم پنج زرد برحوالی آن
چسبانیده شد روز دیگر خفقت در بیم عارض شده و دوا و طلا بدستور بود در روز بعد از خون کشیدن ریختن جرم و جرم امعا و رنگ خون بالتمام بر طرف شد
و اسهال نیز خفیف یافت اختصار کردیم با آنکه تقویت کنیم پس بجهت تقویت ضماد معتدل با قرص درم با قوتی بارد ممزوج کرده دادیم که تجربه معلوم بود
که قبض میکند و غذا خوردن باش و بیش بود تا آنکه مدتی بر همین منوال صحت یافت صحیحه گوید که اگر صفرا بسیار و قوت وافی بود تنقیه کبد بمطبوخ هلیله زرد
و آب انار دبی و آب کاسنی منضج خیار شنبر کنند و اگر ضعیف باشد شیره خیار شنبر و تخم خشخاش و گشنیز ریا نیده دهند و باقی تدابیر همان نوشته که در علاج اسهال حراری در فصل جریانی گذشت

علاج اسهال کبدی صدیدی

هر چه در صفراوی گذشت علاج همیشه والحیضاً صندل و گلاب بر دل و جگر نهند و تبدیل هوا کنند و فصد باسلیق از دست راست بغایت مفید است و این اسهال را
نیز بتدریج حبس باید کرد و خواص بعض قویه رفتا باید داد و تدبیر همه در طب و خوردن قرص کافور و استعمال اطلیه سرد بر موضع کبد و قلب و تعدیل مزاج و حفظ قول
ماء الشعیر و اسفرش بکر در آن قرص طباشیر بسیار نافع بود و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر اسهال کبدی حاصل شود در اوایل از شدت احتراق باشد قرص طباشیر کافوری
دهند و بعد از چند پوست اسفغول که در آن حب صندل و زرورد و شکر کرده باشند یا آب بهی یا آب سیب یا چند بکتان دهند گاهی این را بسفوف کشته
بطریق ضماد استعمال میکنند و در شهر اطبا اسهال برا دوریه قوی اقراص حیات مثلث نکنند بلکه بر تقویم بیان تنها قرص شربت صندلین و ورد یا شربت لسان الحمل و ریباس
و نقیع زرشک تا هفت ضماد این را بتها بکنند و در آن طباشیر و گل نهایند و اگر تشنگی مفرط باشد شیره تخم خرفه و کسیان با شربت صندلین دهند و چون از هفت روز تجاوز کند
نقل کنند بسوی قرص طباشیر حامض یا قرص طباشیر کافوری اگر حرارت قوی و عفونت باشد و در منزد رگی … و پوست خشخاش ضماد کنند و اگر قوت احتمال کند
کافور دهند و تقلیل غذا طعام حلیم و سبک لاسن نمایند و بدانکه اسهال صدیدی که بسبب فتح ورم کبد یا دبیلهٔ آن باشد بعد آنچه در ورم و دبیلهٔ کبد مذکور شد علاج او نمایند

علاج اسهال کبدی خاشری و دردی

اگر سبب آن انفجار دبیله یا قرحه متعفن یا اورام و حبس خون و افساد آن و سوء مزاج گرم یا سرد یا ضعف جگر باشد علاج هر واحد در مبحث امراض کبد مسطور شد بدان
رجوع نمایند و اگر سبب احتراق خون باشد هر چه در اسهال کبدی صفراوی گذشت استعمال کنند و با لخاصیه تسکین حرارت و شربت … تسکینه در استعمال
شربت خشخاش و ماء الشعیر مطبوخ از کشک جو یا بیان رطبا شیر و پستق بازو در آن فرمادن اطراف در آب گرم و دلک آنها برای جذب حرارت نافع است و باید که گاه گاه
سر و آب برف و آب یاترنگم دهند و اگر سبب آن … دست باشد ه بود در اینها معجون لونیه مفید است و شراب اندک و شناخت بعد از هضم غذا اسود دار هو و بالیدن اعضا
بیا رچه درشت نافع میند و دلک جگر نیز نیکوست و بدانند که علاج اسهال کبدی اسود اگر از احتراق اخلاط باشد مثل علاج اسهال اخلاط صفراوی نمایند و اگر
از خروج یا رچهای جگر بود نشان قرب موت باشد و اسهال کبدی که … یعنی مدی را که بسبب انفجار ورم جگر باشد بدانچه در باب دبیلهٔ کبد مذکور شد علاج نمایند
تعلیم بیش ازین ازکلام شیخ معلوم شده که اسهال کبدی صفراوی و صدیدی و خاشری چون مزمن شود در اکثر امر منجر باستسقاء گردد چون و میفنند
بران بگذرد از خراشیدن سطح امعا ازین اخلاط و علامتش آنست که گاهی اخلاط ردیه با خون مختلط بر آیند بسبب سحج خون از سحج جراحت و اختلاط او با انها
رنگها غیر مختلط بسبب قلت خون در امعا که عضو عصبانی است و دقت خروج آن و بعد انسب خلو اخلاط در بعض اوقات از خون آن رنگ ها بی مرافق نیست معلوم

دوائیکه بجهت اسهال بلغمی نافع بادیان تخم کرفس انیسون هر یک شش ماشه دریاؤ آثار آب جوشانیده صاف نموده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند
ایضاً برای زلق الامعا بارتنگ دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده بعرق عنب الثعلب بخته شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره زیره سیاه مدبر بریان سه ماشه
شربت به شیرین دو توله داخل کرده تخم ریحان شش ماشه پاشیده بدهند ایضاً اگر در خواب اسهال شود سفوف مقلیاثا پنج ماشه خورده بالایش شیره دانه هیل
سه ماشه شیره زیره سیاه چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت حب الآس دو توله بنوشند ایضاً که اسهال رطوبی و پیچش و نفخ را نافع ست حب الآس
تخم لسان بریان هر یک دو نیم ماشه کنوچه بارتنگ هر یک یکنیم ماشه بادیان حرف بریان هر یک یکماشه سائیده نصف آن در گلقند دو توله سرشته بخورند بالایش
عرق مناسب بشربت مناسب بنوشند و نصف باقی وقت شام بخورند و گاهی بجهت اسهال کهنه رطوبی تخم گندنا یکماشه و گاهی تخم بادروج یکماشه تخم ریحان
اسپغول سلم هر یک یکنیم ماشه می افزایند و گاهی تخم بادروج و تخم خشخاش و صمغ عربی هر یک یکماشه عوض بارتنگ و تخم گندنا و بادیان میکنند و گاهی بالایش
برشعثا بقدر دو سه نخود در آخر روز میدهند که حابس قوی ست ایضاً برای اسهال بلغمی گلنار سه ماشه الایچی مع پوست هفت عدد بادیان نیم شست
زیره سفید نیم شست دو ماشه در آب شیره کشیده شهد داخل کرده دهند ایضاً برای اسهال از مجربات استاد مرحوم بادیان زنجبیل هلیله سیاه پوست خشخاش
همه بریان نموده کوفته بیخته سه ماشه با آب بخورند سفوف هلیله که جهت حبس اسهال مجرب ست هلیله سیاه بروغن گاو برشته یکماشه کوکنار برشته
یکنیم ماشه کوفته بیخته شکر برابر آمیخته با آب سرد بخورند و گاهی صمغ عربی بریان یکنیم ماشه افزوده و نافعتر یافته شد سفوف قنب که بجهت اسهالات فائده
عظیم دارد و تجربه رسیده برگ قنب بریان زنجبیل نیم شست دار فلفل هر یک نیم مثقال مصطگی انار دانه بریان کشنیز خشک بریان هر یک چهار دانگ
صمغ عربی بریان یکدانگ پوست خشخاش بریان یک مثقال و یکدانگ کوفته بیخته هر روز یک درم با آب سرد بخورند معجون اسود که اسهال بلغمی مزمن و زحیر را
بغایت نافع ست افیون حب بلسان سعد سنبل سائده بزرالبنج زعفران مرمکی اسارون تخم کرفس بانجه گل ارمنی گلنار مساوی با سه وزن ادویه عسل گرفته معجون
سازند خوراک نیم درم با رب بهی یا آب سماق و در نسخه کندر و نانخواه و در نسخه دیگر بجای گلنار انیسون و سنبل الطیب داخل ست ذکر ادویه مفرده و مرکبه
هندیه که نافع اسهال رطوبی ست خرما چون بریان کرده بخورند حابس اسهال ست خصوصاً با افیون در قطع آن مجرب دیگر بابن کوفته بیخته سه ماشه
با آب بخورند دیگر بن قهوه در رنگ مانند نخود بریان کرده کوفته بیخته بخورند که حابس اسهال مجرب ست دیگر تخم سیب یک مثقال خوردن در اسهال
مزمن مجرب دیگر کنار صحرائی در آونگلی پر کرده دهن او بند نموده گل حکمت کرده در آتش بپزند و یک کف دست صبح و شام بخورند مثلاً خشکه با دال مونگ
دهند نافع اسهال ست پوست عدس بقدر بریان نیز قابض اسهال ست دیگر دهی خر با آب شیره برآورده یک پیاله بنوشند مفید اسهال ست
وکذا شیر سگ اگر در سوراخ ناف بچکنند دگر ناف نیز از آن طلا نمایند دیگر تخم تب بریان کرده شش ماشه با شهد برابر آمیخته بخورند اسهال بلغمی را
نافع ست دیگر آمله در روغن زرد بریان کرده با آب سائیده گرد ناف ضماد نمایند قدرے افیون در آب ادرک حل کرده دو سه قطره در ناف
اندازند دیگر شیر درخت گولر بقدر یکماشه بخورند مفید بود دیگر آمله را در خبرات تنتری سائیده گرد ناف حلقه ساخته آب ادرک در آن بریزند
و زمانے بدارند و حبس اسهال عجیب النفع ست دیگر پوست درخت انبه در سرکه سائیده و یا گویند درخت کنار سائیده بر ناف طلا کردن حابس
اسهال ست دیگر مغز کبته بریان کرده خوردن دافع اسهال ست دیگر حب قابض سوچرس گل و باده مغز تخم بلیله مصطگی گل ببول
مغز انبه مغز خسته جامن گلنار بیل گری سعد طباشیر انار همه مساوی کوفته بیخته با آب کوکنار بقدر کنار صحرائی حب سازند و همراه آب برنج
ساٹھی یک حب دهند ایضاً انار خام در گل پیچیده در خاکستر گرم نهند تا پخته شود گل دور کرده انار پخته را صلایه نمایند پس صمغ عربی بریان
آمله بیل گری بریان نانخواه هر یک دو ماشه افیون زرنباد هر واحد ماشه سائیده آمیخته حب بقدر نخود بندند بجوان حسب مزاج دهند طفل را یکی صبح
و یکی شام خورانند ایضاً مغز بیل بریان زرنباد صمغ عربی بریان آمله افیون هلیله سیاه بریان ماین تخم موئیز بریان نانخواه گیرو
گلنار برابر سائیده بقدر نخود حب سازند خوراک بدستور ایضاً حب قابض که تا تر بعمل آمده بکهان بیدر ال بیل گری نرکچور آمله

افیون گیرو برابر سائیده بقدر نخود حب سازند و یک صبح و یک شام دهند ایضاً حب شدید القبض موبذ مع تخم هفت عدد خستهٔ انبه کهنه
یک دانه افیون نیم ماشه کوفته بیخته بهم سرشته هفت حب سازند و یک حب هر روز بخورند حب هندی که در حبس اسهال قوی و مجرب است سهاگه بریان
یک حصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته قدر فلفل حبها سازند و نصف دیگر را در آب لیمو حب کنند پس اگر اسهال
در شب زیاده شود حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه کند حب لیمونی دیگر رال و مغز بیل و گل سپاری و خرما و سونف هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته حب سازند
که اسهال و پیچش را مجرب است دوائیکه اسهال کهنه را مجرب است زنجبیل بادیان بیل گری رال سعد کوفی گل باوه هر یک دو ماشه سوده اسغول شش ماشه
درست آمیخته بخورند و بالایش باتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده بآب بخته شیرهٔ حب الآس و کشنیز خشک هر یک چهار ماشه زهر مهره سوده یکماشه
بجای شیرینی داخل کرده بنوشند دیگر پوست بیخ عشر خبث الحدید هر واحد نیم رطل قنب دو رطل بگیرند اولاً پوست بیخ عشر را بآب شسته خشک نموده
باریک بسایند و بشیر عشر منقع دهند پس سائیده قدرے در دیگ فرش کنند بعده خبث الحدید سوده نصف فرش نمایند پس قنب فرش کرده نصف
خبث الحدید فرش سازند بعده باقی پوست عشر فرش کرده ظرف را محکم نموده یکشبانه روز بران آتش افروزند خوراک آنچه در سه انگشت آید هر روز بخورند که برای
اسهال مزمن مجرب است ایضاً زیره سیاه بریان مغز خستهٔ انبه بریان بیل گری بریان مساوی کوفته بیخته هموزن نبات سفید آمیخته از نه ماشه تا یکتوله
بآب سرد خوردن در حبس اسهال مجرب بعضی اطبا است و تخمین مغز خستهٔ جامن مغز خستهٔ انبه مغز تخم کوبج زنجبیل سلیخه گلنار گل سپاری مساوی کوفته بیخته سفوف
کنند خوراک از درمے تا دو درم حسب مزاج سفوف طبرهل برائے اسهال از هر نوع که باشد نافع نوشته اند دانه زیره سفید بریان بادیان هر واحد شش درم
خبث الحدید مدبر بسبیر کتح صمغ عربی هر یک چهار درم گلنار سونیر مع تخم هفت بلوط مصطگی هر واحد سه درم موچرس پوست بلیله بریان آمله بریان بیل گری
سعد کوفی تخم شبتل دارچینی جوز بوا هر واحد دو درم طباشیر زعفران هر واحد درم نبات برابر همه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا سه درم
بآب سرد دیگر جائفل مغز تخم انبه کهنه مغز بیل بقدر مناسب گرفته افیون قدری داخل کرده بر شکم طلا نمایند که اسهال باز دارد و بعضی مغز تخم جامن عوض
جائفل آمیخته بر ناف می چسپانند دیگر مغز بیل آمله خستهٔ جامن ضماد کنند که بغایت نافع است ایضاً حب شنگرف که قابض است شنگرف قرنفل
افیون سه سه مساوی یکی یک ماشه نبات چهار ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب ایضاً لوده بیل گری خرما هر یک چهار درم افیون درم
بآب کوکنار بقدر فلفل حب سازند شربت از یک حب تا دو حب ایضاً افیون درم قرنفل درم بلیله سیاه دو درم بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب
ایضاً حب قوی القبض و نافع اسهال صوف گیرو هر یک نیم توله مرداسنگ مساوی هر دو سائیده بقدر نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند دیگر
زنجبیل بریان مائین لوده افغانی رال سفید گل باوه اندر جو شیرین بیل گری موچرس تخم انبه خرمای بریان فلفل گرد کوفته بیخته حب بندند که نافع اسهال است
ایضاً تنباک بریان برگ کنار زرشک دیرا بسیار سائیده حب بمقدار نخود دهند هر دو وقت دو حب خورند دیگر تخم گلنار گل سپاری مساوی سفوف کرده
بآب موافق مزاج خورند که نافع اسهال است ایضاً سفوف کشنیز که در قطع اسهال مجرب است و اسهال دموی را که بی سده باشد نیز فائده بخشد
خستهٔ جامن سوخته خستهٔ انبه سوخته پوست کرکمان سوخته گلنار سوخته شاخ گوزن سوخته قنب بریان کوکنار بریان موچرس بریان هر واحد یکدرم کشنیز سیاه
بادیان انار دانه کشنیز تخم حماض صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زیره سفید تخم خرفه زنجبیل چیدول تخم ریحان هر واحد ربع درم تخم خرفه درست دارند
هر یک دو درم گل ارمنی آمله مغز بیل گری رال کتیرا سفید کتیرا اصغر تخم کوبج پوست الائچی گلنار زرشک گلنار هر واحد نیم درم سفوف سازند
خوراک تا دو مثقال بآب دیگر زنجبیل بادیان رال خرمای بریان بلیله سیاه بریان مغز بیل گری مساوی سفوف سازند که نافع اسهال است
دیگر زنجبیل بریان گل باوه موچرس لعود مساوی سفوف ساخته یکتوله بخورند نافع اسهال بلغمی است ایضاً سفوف قابض مجرب نخود بریان بقدر
ببیکل سوش هر واحد یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند اگر قوی مزاج باشد پنج شش ماشه و الا چهار ماشه بدهند ایضاً بیلگری خس موچرس کشنیز مساوی کوفته
بیخته بآب سفوف بادیان بریان مغز تخم انبه کهنه مساوی شکر برابر هر دو بقدر نیم درم خوردن نافع اسهال است

ایضاً مطبوخ برای دفع اسهال مجرب ست سگند بالا گل دهاوه پوست کبیر اتیس ناگر موته بیل گری زنجبیل بوده گلو هر یک یک نیم ماشه در یک شار آب بجوشانند
تا نیم پاو بماند صاف کرده سرد نموده بنوشند و هفت روز عمل آرند **اقوال اکابر** شیخ میفرماید که علاج زلق الامعا قریب از علاج زلق المعده و مناسب آنست
و معنفه گاک الشعر به حمضه و قوابض که باین موضع اولی ست وارد میکنیم و قانون برای صاحبان زلق الامعا لیکن آن از آنچه نباشد نیست که ادویه قویه
با ادویه قابضه مسخنه شعر یا و ضماد آنچه مخلوط سازند و ادویه که اعانت طبیعت و تقویت روح نمایند مثل تریاق فاروقی و مثل امروسیا و آثاناسیا استعمال کنند
و باید که مدرات بعمل آرند که آن درین علت قوی النفع ست و اگر دلائل بر کثرت بلغم دلالت کنند باستفراغ آن اشتغال ورزند و اگر ادویه مسهله القوی النفع
گاهی لیکن مثل خربق احتیاج افتد و اما استفراغ ماده این عرض باقی مسبب ردی است و کم ست که نفع بلغم نازل بسوی امعا را خارج کند و …
آب بنا باید نوشید و اگر ننوشد جائز نیست که گرم بنوشند و شراب کهنه رقیق صرف اندک ایشان را نفع کند و آنچه مخالف این باشد مضر بود و …
خواص مثل سویق شعیر یا سویق فستق سویق خرنوب و سویق انار دانه و سویق کنار و سویق کشنیز کنند و کشنیز در جمیع اسهال معدی و معوی النافع
و از مرکبات جیده برای ایشان باریتنگ و انیسون هر واحد یک درم پوست انار دم الاخوین هر واحد نیم درم و این یک شربت ست باید که شراب عفص
بخورند و اگر و آنجا تپ باشد آب باران و مثل آن مرکبات نافع بود مثل عفص و جوارش کنند … ارسطو خرنوب ست و از اضمده مثل
ضماد بزر کتان مع خرما نافع ست تقویت میدهند مثل آب سیب با نشاسته رطب طراثیث و اقاقیا و گلنار و مصطکی و گل سرخ و صبر و آس … اجزا مساوی گرفته
و گاهی ازین ادویه بموم و روغن مصطکی یا روغن سفرجل یا روغن گل مرهم ساخته میشود و مثل ضماد ابقطولوس در ضماد و در … اقراص و ضماد و قوقل اگر …
باشد و این دوا برای زلق رطب نیکو ست و مثل غذا بود بگیرند زیتون سیاه و جوشانیده با تخم ریباس و پوست انار و فلفل سفید و زیت انفاق
در آن آمیخته با نان بخورند و باید که با قوابض بارد که درین استعمال کنند مصطکی و کندر آمیزند و اگر تحمل باشد فلفل مخلوط کنند و چون اسهال …
مزمن گردد و قوت قریب سقوط باشد پس واجب درین آنست که ابتدا بتبدیل مزاج و تسخین آن کنند و مریض را کسل احتمال و ریاضت کنانند و حمام
داخل کنند و تلطیف کنند و طلا بر بدن او دلک کنند بعده در حالی که آن خوابیده باشد و راست نباشد بلکه سرین او بلند تر از اعضای فوق او باشد
اندک ماء اللحم قوی مخلوط بشراب قابض کعک خشک بنوشانند و اگر قوت و مزاج او تحمل باشد عقب او چیزی مسخن مثل فلافلی اندک فودنجی دهند تا …
و چون این عمل کنند چنگی چیزی ازین غذا جذب کنند و بدان تقویت یابد و اما سائر اصناف اسهال معدی و معوی که سوای زلق باشد علاج اکثر او …
از علاج زلق ست اگر سبب او بلغم باشد علاج بچیزی که مخرج بلغم باشد از شربات و حقنها کنند اگر بسیار باشد بعده بدانچه قبض کند و تسخین مستعمل نمایند
علاج کنند و از آنچه این را صالح ست جوارش حب الرمان کمونی و جوارش خوزی و قرص افاویه ست و اگر بلغم زجاجی باشد از مثل قرص …
بنا باشد و از سفوفات متخذ از انجدان و نانخواه و زیره در سرکه تر کرده بریان نموده و تخم کتان بریان و سک گلنار و کرویا و کندر …
مشابه واجب کند بدبند و اگر سبب او ضعف قوی و سوء مزاج باشد بعلامات سوء مزاج دریافت کنند اکثر سوء مزاج رود و … سوء مزاج
معده بود و علامتش علامت این باشد پس اگر ضعف در هاضمه تنها بود و با برودت باشد بجوارش خوزی و باین جوارش … نفع شوند بگیرند تخم …
زیره بسرکه تر کرده بریان نموده نانخواه کرویا مرزنجوش کندر بریان قاقله تخم مویز مساوی کوفته سفوف سازند شربتی تا سه درم و اگر در …
باشد تخم ریحان و تخم سداب … داخل کنند و این مرکب بعض اطبا درین باب بسیار فائده دارد بگیرند زنجبیل دار فلفل انیسون دار فلفل قاقله هر واحد …
نانخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم سلیخه قصب الذریره سعد عود قماری هر واحد سه درم و نیم سک پنج درم زعفران چهار درم قرنفل اقاقیا …
سه درم و سدس آن حب الآس بست درم اقراص سازند شربت بمقدار مثقال و در آن قرص هر ماخوذ نفع کند خصوصاً اگر قوت دافعه
نیز ضعیف باشد و ایضاً دران اضمده مسخنه مذکوره نافع بود و اگر با ضعف دافعه بود با قابضین مخلوط سازند و اگر ضعف در ماسکه بسبب برودت
یا حرارت باشد قوابض مذکوره در اول باب جار و بار استعمال کنند و اگر دافعه نیز ضعیف باشد سفوف خبث الحدید بجوز بوا در شربت نفع

و احفظه بحب اجب استعمال کنند مصنف کامل گوید که اگر زلق الامعا بسبب رطوبت لزج باشد باید که تدبیر ادویه و اغذیه مخشن معده و مجفف
رطوبت لزجه که دران تقبض باشد مثل جوارش خرنوب و جوارش سماق و خوزی و سفوفات قابضه و حب المسک و طبیخ خبث و مانند آن کنند
و این سفوف نافع ست گلنار حب الآس سماق قرظ طراثیث هر واحد پنج درم بازو بریان در سرکه سرد کرده پوست انار ترش کندر نانخواه تخم حماض
خرنوب نبطی تخم مورد جفت بلوط هر واحد دو درم زیره کرمانی کاشانی روز در سرکه تر کرده بریان نموده سه درم مصطکی سنبل الطیب سک عود هندی هر واحد
یکنیم درم همه را نیم کوفته دو درم صبح و شام با تا سه درم شربت آس بخورند که بسیار نافع ست و تجربه این کرده ام و درین علت بالغ النفع یافتم
و ایضا انار دانه بریان حب الآس بریان هر واحد ده درم سماق خرنوب نبطی و شامی بلوط بریان مقل مکی تخم مورد هر واحد پنج کشنیز بریان زیره کرمانی
در سرکه تر کرده بریان قشار کنند هر واحد سه درم اقماع الرمان حامض بازو بریان سنبل الطیب مصطکی سک سعد عود هندی قرفه هر واحد دو درم جمله کوفته
هر روز سه مرتبه بقدر حاجت با میبه ممسک رب آس مخلوط بخورند و این سفوف مقلیا ثا که از تالیف من ست درین باب نافع ست بلیله کابلی و هندی
و بلیله و آمله همه در روغن بریان کرده هر واحد پنج درم زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده حب الرشاد تخم گندنا هر واحد هفت درم تخم کرفس
انیسون هر دو در سرکه تر کرده چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر واحد دو درم سعد سه درم همه را باریک سائیده صبح و شام بقدر حاجت
بخورند و این حب نافع زلق الامعا ست بگیرند اقماع رمان حامض بازو سبز هر واحد چهار درم قشار کنند جفت بلوط هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده
در سرکه تند خوب بجوشانند تا آنکه سرکه خشک شود پس منعقد گردد حبها بقدر فلفل سازند شربتی از درم تا مثقال و این حب نیز مجرب ست قشار کندر بازو
پوست انار ترش قرظ طراثیث جفت بلوط کزمازج خرنوب نبطی هر واحد ده درم سک المسک عود هندی قاقله بسباسه هر واحد یک درم خبث الحدید
در شراب ریحانی سه روز تر کرده در سایه خشک نموده بریان ساخته مثل همه ادویه باریک سائیده بآب سماق سرشته مثل فلفل حبها سازند شربتی
یک مثقال و این قرص گلنار نافع زلق الامعا ست گلنار بزر ورد تخم حماض هر واحد سه درم سماق بازو سبز عصاره لحیة التیس اقاقیا کندر هر واحد
یکنیم درم زعفران نیم درم باریک سائیده بآب آس رطب سرشته قرص سازند هر قرص وزن درم و یکی از ان با میبه ممسک بخورند و باید که تضمید معده
و شکم صاحب این علت باین ضماد کنند گل سرخ گلنار سماق صندلین هر واحد چهار درم قرظ طراثیث جفت بلوط قشار کندر بازو سبز اقاقیا هر واحد
دو درم همه را باریک سائیده موم سرد روغن ناردین گداخته آمیزند و ضماد نمایند و درین اضافه نمایند قنبیل و سک رامک عود هندی و سنبل الطیب
هر واحد یکنیم درم سعد قصب الذریره هر واحد سه درم و اگر خواهند ادویه را با آب آس یا میپوسن یا بشراب ریحانی یا بفقوح و مانند آن حل کنند
و ایضا از نقل سعد افسنتین مصطکی سلیخه اذخر اسارون هر واحد سه درم جوز بوا خرنوب نبطی میعه عود هندی حماما قسط تلخ بسباسه کبابه
قصب الذریره هر واحد یک درم سک لادن زعفران هر واحد نیم درم ... هر واحد یکنیم درم اقاقیا عصاره لحیة التیس اکمان و سبز ... گلنار گل سرخ
هر واحد دو درم همه را باریک سائیده بآب برگ آس میپوسن و بفقوح با قدری روغن ناردین سرشته بر معده ضماد نمایند و غذا به صاحب این مرض لحم طیور کوهی
مثل کبک و تیهو و دراج و قطا معمول ... تخم ... دران ... خشک ... باشند ... کرفس کرویا زیره و کشنیز خشک ... مویز و انار دانه
و حب الآس و کشنیز خشک زیره ... و خولنجان بسازند و صاحب این علت امر آرام و سکون خواب کنند لا سیما بعد غذا که این عطف حرارت بسوی
داخل ... کنند و رطوبت را فانی سازد ... زلق الامعا که سبب آن رطوبت لزج باشد و نقل ... البلغم اند و قوت ماسکه ضعیف کند
این مرض ست که معده و امعا را بسیار لغزنده و قوت ماسکه هر دو ضعیف گردد و آنچه در علاج اسهال معدی طوبی مذکور شد علاج این ست اما اول امعا را
با ایارج فیقرا و حب صبر پاک باید کرد پس شربت افسنتین سکنجبین عنصلی و میبه و مندیقون بکار برند و جوارش خرنوب بآب عوسج و جوارش سماق
با ... استعمال نمایند و جوارش خوزی با شربت مورد سود مند بود و این دوا نافع ست سک رامک مصطکی تخم کرفس زیره کرمانی بسرکه تر کرده بریان
نموده حب الآس گلنار هر یک پنج درم انار دانه ترش بریان کرده ده درم همه را کوفته بیخته شده با میبه بکار برند و این ضماد نافع ست نسخه این ضماد

که در قول مسیحی در علاج اسهال معدی طولی گذشت و دران شب یمانی ست لیکن درین نسخه افیون و بزرالبنج هریک چهار درم عوض بیخ لفاح آورد
و طباشیر هشت درم هم افزوده اند و گفته که بر شکم طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و از خود فرو ریزد اگر تپ باشد یا نباشد سودمند ست و از پس آن این
ضماد و نشستن بکار برند و نسخه آن همان طبیخ نشستن ست که در قول مذکور ها نجا مذکور شده و این ضماد سک و زعفران هریک دو درم ماشه ده درم مصطکی
هفت درم سعد پنج درم قصب الذریره ده درم رامک شش درم کرفس پنج درم حب الآس ده درم مازو ده درم کوفته بشراب قابض سرشته بر شکم نهند و اگر
قبل از ضماد مرهم بادشیانگاه ده درم با سپیده بخورند سودمند بود و طعام کنجشک بریان کرده و کبک تدرو و تیهو مطجن کرده و میان او و مزیره کرد یا دو دارچینی
و کشنیز و سماق و انار دانه و کرفس و تخم بوییده و سلاب پر کرده سازند و پیت بخبیر او پیت کنار و پیت انار دانه سودمند بود و شربت فواکه اگر از امرود و سیب
و زعرور و حب الآس و کنار و سماق و انار دانه نیز سودمند دارد و گوید که تنقیه بدن از رطوبات فاسده بقی نمایند و هر صبح جلاب با تخم شبت و تخم خربزه و
عسل در آب جوشانیده بنوشند و قی کنند بعده با غذیه مخشنه معده و امعا مثل مزوره سماق و انار دانه تغذیه نمایند و سفوفات قابضه دهند و صرف عنابیت
تخشین معده و تجفیف رطوبات آن نمایند و این سفوف نافع معده و امعاست و آنرا درشت کردن معده و تجفیف آن نفع بلیغ ست و نسخه این
همانست که در قول مصنف کامل اول مسطور شده و سفوف مقلیاثا و حب که دران خبث الحدید ست نیز در قول مذکور گذشت میر عوض نوشته
که اگر سبب زلق الامعا آمودن طبع و امعا برطوبات باشد علاجش تخشین قی آوردن ست بطبیخ شبت و تخم ترب با بوره ارمنی و عسل بعد از ان گلنگبین
سی درم عناب تمر هندی هرکدام پانزده درم سداب انیسون تخم شبت هرکدام هفت درم همه را در چهارصد درم آب بجوشانند تا به پنجاه درم بیاید
صاف نموده بنوشند تا سه روز کرار [illegible] مجربات ست آنگاه مربای زنجبیل و مربای جوز و جوارش عود و جوارش عنبر و جوارش مصطکی بدهند و این سفوف را
سدیدی می ستاید کندر نانخواه یک مثقال کشنیز خشک ریوند هرکدام یک درم مصطکی انیسون کندر سنبل الطیب هرکدام نیم مثقال طباشیر لاک هرکدام
ربع مثقال کوفته بیخته ده درم از ان با گلنگبین استعمال کنند و مادام که باعث ضعف نگردد هضم را بجوارشات حاره تقویت دهند و چون مرض
بطول انجامد و ضعف و نقاهت پدید آید بر شعثا و مثرودیطوس و تریاق بزرگ [illegible] و شربت حب الآس و شربت انجبار علاج کنند
و این سفوف تخشیتشوع ترکیب داده برای تقویت هضم و انعاش قوی و اصلاح غذا و تحلیل ریاح غلیظ مجرب ست پوست ترنج یک جزو و نیم گرد را
یک هفته در سرکه تر کرده در سایه خشک نموده یک جزو انیسون و عود هندی هرکدام نیم جزو مصطکی ربع جزو و شکر بوزن همه و اگر خواسته باشند
زنجبیل سعد هرکدام ربع جزو سنبل الطیب صندل هرکدام ثمن جزو اضافه کنند و این تصرف از انطاکی ست و در بعض نسخ انیسون حذف کرده
و در بعضی مشک افزوده اند و در اسهال گل مختوم و در کثرت خون کهربا صمغ عربی بریان و کهربا مثل مصطکی بیفزایند شربتی یک مثقال و این سفوف
نیز زلق معده و امعا را مجربست و نسخه آن همانست که در قول مصنف کامل اول مرقوم شده غذا اقلیا ابی مزوره و کباب بسماق و کشنیز در انجبا
که پخته باشند و الا چون قوت قوی بود از گوشت و روغن اجتناب کنند و در صورت ضعف قوت کنجشک مطجن با روغن بادام دهند و جلوس
بر صره نمک و جاورس و سبوس گندم و خشت گرم و تضمید بدهن المبارک که در فصل القوه گذشت سود دارد و مستر هندی گوید که سفوف مشترک درین باب
بصحت تجربه رسیده و خلق کثیر بعد از یاس ازین دوا اشتفا یافته بگیرند پوست بیخ سرخ که درو خلال آن بود سه تار گل دهاوه ده درم تخم ریحان دو درم تا
افیون نیم ماشه کوفته بیخته با بیکه در آن بیخ سرخ تر کرده باشند بخورند و این ایاد دارند که مؤلف آن ضامن نفع آن شده و من آنرا تاثیر عجیب دیدم و
بیخ سرخ را در هندی کاموی گویند طبری گفته که زلق الامعا که از رطوبات لزجه بود گاهی از اجتماع رطوبت منسه امعا و معده یا در یکی ازین هر دو
افتد و این غیر ازین رطوبت حادث نشود بلکه از رطوبات زجاجیه چون در معده و امعا کثرت پذیرد نوعی ردی از قولنج حادث شود و اگر رطوبات حاره
مالح بود از ان قولنج که با الم شدید باشد تولد کند و مراد از رطوبت منسه آنست که حلو مثل آب شیرین مخالط با حمضیت ماند آن باشد و علاجش تقویت
معده و امعاست و قبض طبیعت درین مرض اول امر خلی ردی ست بلکه واجبست که استفراغ این رطوبت بلطف حسب امکان کنند با شیائیکه

بریان و فندق بریان چون هر واحد را بعض حبوب قابض مثل جاورس مقشر و برنج بریان غیر مغسول خصوصاً سرخ ازان چون تخم گروه تر بکار برند و مطجنات و قلایا ماهی متخذ از لحوم خفیفه و بهتر آنست که شوربا ماهی آنها در بار استعمال کنند و از لحوم آنها اجتناب نمایند و اگر از لحم چاره نباشد حیوان محلله بسیار شوربه و از ان جانور آنچه شدید الیبس باشد بخورند و از فربه و رطب پرهیز نمایند و از بقول کرفس و گندنا و کشنیز و نعنع و فوتنج و بادیان و شبت و سداب و هر چه مدر بول باشد صالح ست و از فواکه بسر و قسب و حب الآس و خرنوب شامی و غبیرا ست و از ابازیر سنبل و کمون و نانخواه و خردل و جوز بوا ست

علاج اسهال معوی شوری

و بعضی این نوع را اسهال قلاعی نیز گویند بنابر لزوم حدوث شور در مری و دهان و زبان آنرا السبب بخره صاعده از امعاء بسوی آنها و گویند که این اسلم انواع اسهال معوی ست چون ابتدای آن تدارک کنند و اما در آخر سحج با قرحه آرد و دران هنگام صحت نیابد پس اول فصد باسلیق کنند و چهار تخم در روغن بادام چرب نموده بگلاب بخورند و ادویه مغریه مانند صمغ عربی و نشاسته و کثیرا بریان نموده همراه لعاب بهدانه و لعاب ریشه خطمی در گلاب و عرقیات دیگر برود و چهار تخم بروغن بادام چرب کرده و پاشیده بنوشند غذا لیست جو و برنج یا عدس و روغن بادام تناول کنند و گویند که اگر ضرورت بینند مسهل صفرا از هلیله زرد و غیره بدهند و قرص طباشیر قابض با شربت خشخاش بخورند یا طباشیر کثیرا کهربا گل ارمنی گل مختوم یکماشه سوده با شربت سیب و انار دو توله یا لیسیده اسپغول ماشه در گلاب نیم پاو جوشانیده روغن گل نه ماشه داخل کرده با شربت خشخاش دو توله دهند و دیگر شربتها بخورانند چون آب سوخته (?) شعیر مطبوخ روغن گل آمیخته و سفوف و لعوق الاسعال (?) شوری و لعاب اسپغول مانند آن و حقنه مبرده مثل جو بریان و برنج و پوست خشخاش و تخم خطمی و تخم مرو جوشانیده صاف نموده روغن گل و صمغ عربی و نشاسته دران آمیخته و اشربه بارده چون شربت خشخاش و انار شیرین و شربت آس و مانند آن همه مفید ست و اغذیه ملطفه مثل برنج مطبوخ بعدس روغن گل و مثل کعک کوفته بروغن بادام و بایست جو به دهند و از ترشی خالص پرهیز نمایند تا حرقت تشنج زیاده (?) و مخلوط آرد جو و گلنار و گل سرخ و صندل و پوست انار کوفته بیخته با آب سیب ترش و آب آس سرشته بر شکم ضماد سازند و اگر ماده بسیار بود و فی الحال [illegible] باشد [illegible] و اگر شور به سطح خارج رود و باشد بعد فصد برای تسکین حرارت شیره کاسنی [illegible] هر یک [illegible] ماشه شربت بنفشه دو توله نوشانند ویا این دوا دهند طباشیر [illegible] ماشه سبوس اسپغول چهار ماشه گلنار نموده با آب بهی و آب شاخ نرم انگور هر یک هفت توله گلاب عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک چهار توله لعاب بهدانه ریشه خطمی هر یک [illegible] ماشه شربت نیلوفر خشخاش هر یک دو توله بدهند و ضماد از برادهٔ کدو گل نیلوفر برگ بید گل بنفشه گل سرخ گلاب هر یک نه ماشه لعاب اسپغول هفت ماشه بمالند و کاسنی مسلوق در ضرورات بنوماش عدس ممول (?) با آب غوره بخورند و با شمه سرد مرطبه مثل طحلب تراشه کدو و آب برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و حی العالم و آن بر شکم ضماد نمایند و در جای سرد مسکن سازند از اقوال حذاق شیخ میفرماید که اسهال کائن از قبیل قروح امعا علاجش علاج قروح ست که کثرت استعمال مجففات قابضه از ادویه باده (?) مثل حصرمیه و سماقیه و بعلاج ذوسنطاریا که ذکر کنیم علاج کنند و اگر در اینجا سبب انصباب صفرا و تقریح آن باشد اولی آنست که تنقیه او در ابتدا بقی کنند و از طریق قروح استفراغ نکنند و اگر سبب بلغم باشد احتیاج با خراج بلغم افتد بحقنه مخرج بلغم و تخفیف تسخین بند الکنند (?) و از مشویات و قلایا ماهی متخذ از لحوم خفیفه سازند و تقلیل شرب آب نمایند بعده اگر حاجت بتقوی [illegible] آید مثل خرنوب ست سفید او برای معده و سیاه او بهر امعا سفلی کرده یا بوجود آنکه استفراغ کنند علاج قروح نمایند (?) مجوسی مینویسد که هرگاه زلق الامعا بسبب شور و قروح باشد باقی قول او بعینه همانست که در علاج اسهال معدی از شور و قروح در قول مؤلف جامع البغدادی مسطور شد سید جرجانی و یوسف مینویسند که سبب این شور ها و دمیدگی روده ها حرارت مزاج سبب در خلط صفرا بر روده ها بود چنانکه انصباب آب گرم یا روغن گرم بر عضو آن عضو را بدماند بهر آنکه هم گرم باشد و هم تیز و هرگاه که مزاج را باعتدال باز آرند و صفرا از تن بیرون کنند زود بصلاح باز آید از بهر آنکه اسهال صفرا اسلم تر از دیگر انواع است علاج پذیر ست و اگر مزاج بدان حال بماند و هم بدان گرمی آن ماده باز بایستد سحج و قروح امعا پدید آید و امید بهتری نبود و علاجش علاج اسهال معدی که از شور معده بود و علاج اسهال معدی صفراوی ست که مذکور شد و هر صباح نیم رطل بغدادی دوغ ترش از مسکه صاف کرده با گل سرخ و طباشیر و تخم حماض هر واحد درم کوفته

پخته باید داد و دوغ سنگ تاب یا آهن تاب دهند و شیر بز با آب سماق آمیخته هر یک نیم رطل بغدادی سنگ تاب کنند تا به نیم باز آید و سه اوقیه آب انار میخوش با وی بیامیزند و چند روز ناشتا این بخورند و وقت خواب دو اوقیه آب غوره و یک وقیه آب انار ترش باندکی شکر بدهند و اگر آب غوره تنها بی شکر دهند روا باشد و اگر طباشیر و تخم حماض و گل سرخ باوی آمیزند بهتر چنانکه با دوغ می آمیزند جائز بود و اگر مستعمل این ترشیها نباشد هر بامداد این سفوف طباشیر با یک اوقیه آب بفشرد جل نیم تخم حماض بریان اسپغول بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی طباشیر بسا وی سواسی اسپغول همه را بسایند و بکار برند و کشکاب از کشک جو بریان و جاورس مقشر پخته بروغن گل و بی روغن گل سودمند بود و طعام جوزه مرغ و پاچه بره با آب سماق یا آب انار دانه پخته دهند و بجای آب شربت انار ساده و آب آمیخته بنوشانند و ضماد از سبزی که بر سر آب ایستاده بود و بتازی طحلب گویند و آکه و ترو آر د جو و گلنار و گل سرخ و مازو و صندل و رامک پوست انار با آب بید تخم و آب مورد سرشته بر شکم نهند و موم روغن که از روغن گل و موم سفید سازند و آنرا با آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب انار ترش و آب غوره بیامیزند بر شکم بمالند و اگر سوداء بسیار باشد و قی ممکن بود و بسخت صواب بود خصوصاً بر ناشتا آب گرم و سکنجبین و اگر بر ناشتا قی نتواند کردن اول کشکاب بسیار پس آب گرم و سکنجبین خورده قی کنند و بعد قی هر بامداد نیم رطل دوغ گاو با این سفوف الطین بدهند گل ارمنی گل مختوم طباشیر کهربا گل سرخ هر یک یک درم بر شربتی سه درم ابن الیاس و خجندی گویند که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و قوابض سطفیه از اغذیه و سفوفات و اشربه قلیل الحموضت یا بی حموضت خورند و حقنهای مبرده بکار برند و هر صباح رب آس ده درم یک مثقال قرص طباشیر قابض و یا مثقال قرص گلنار برب به میخوش یا شیرین بنوشند و یا سویق جو چهار درم برب سفرجل دو درم یا تخم ریحان و بارتنگ و تخم مرو و صمغ عربی هر واحد درم بریان کرده بگلاب آمیخته بروغن گل چرب کرده بخورند و یا بگیرند صمغ عربی و گل ارمنی هر واحد درم بریان کرده با شیره تخم خرفه سه وقیه بشربت آس شیرین کرده بدهند و این قرص نافع این علت طباشیر سفید گل سرخ نشاسته صمغ عربی تخم حماض هر یک پنج درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال الفاً بگیرند گلنار و عصاره لحیة التیس هر واحد سه درم و گل ارمنی و تخم حماض هر واحد چهار درم و کوفته بیخته با آب سماق یا با آب آس سرشته قرص سازند شربتی از آن یک مثقال با ده درم رب آس و آیین ضماد نافع ست صندلین اکاکیا حضض پوست خشخاش گل ارمنی اقاقیا مساوی سائیده با آب شاخ انگور یا با آب آس رطب یا با آب حی العالم سرشته ضماد کنند و غذا جاورس و برنج بریان بمغز بادام اگر با آن تپ باشد و الا ملحوم طیور رفاضله کباب کرده و سویق غبیرا و حب کنار نافعست و ایضاً تناول حب الآس رطب مفید و یا بگیرند شاه بلوط و حب الآس هر واحد پنج درم کشنیز خشک بریان تخم حماض هر یک چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند و صبح و شام هر مرتبه یک مثقال بخورند و از اشربه نافعه برای او شاه بلوط و حب الآس و خیار و زعرور و ریباس و ثمره سفرجل و امرود و سیب کنند و اگر سبب او خروج بثور در سطح خارج امعاء باشد علاجش قریب بعلاج نوع اول ست و چون ماده بسیار باشد قی سهل بود هر دو نوع را نافع بود و اگر مریض مستعمل ترشی باشد شربت یک رطل دوغ ترش از دوست او صاف کرده و سنگریزه یا آهن داغ نموده و بر آن بریز و تخم حماض طباشیر هر واحد نیم درم پاشیده نافع ست و بدل آب شربت انار ممزوج با آب یا بعرق کاسنی و عرق لحیة التیس دهند و ضماد و قیروطی همانست که در قول سید جرجانی گذشت ابو الحسن طبری گوید که بثور سطح خارج امعاء را جالینوس ذکر نکرده پس اگر تقاوره زائد بر حرارت طبیعیه باشد علاج بفصد و تسکین حرارت بلزوم ماء الشعیر نمایند و اغذیه مبرده مثل قطف و کاسنی مسلوق و کاهو و مزورات منتخب کرده و آب حصرم و آب سماق دهند و فکر اسهال نکنند و تضمید احشا باین آبها کنند آب جراده کدو و آب شاخ بید و برگ آن و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و عصاره حی العالم بر آورده در آن پارچه آلوده بر شکم و پهلوها گذارند قبل از غذا و از دخول حمام البته منع کنند و اگر اراده استحمام باشد بآب سرد نمایند سیما اگر زمان تابستان باشد و هوا حار و در موضع بارد و هوا نشینند و علامت قرب منتهای این مرض زوال الم و ظهور بثور سیه بجلد شکم ست حتی که علیل آن را بخارد و واجب نیست که از دست بخارد و بر احشا و پوست شکم قبض کند که این گاهی تا امعاء برسد و قرحه آن کند بلکه دست خود بر شکم بگرداند گویا دلک خفیف این موضع میکند و بعد فصد عرق بیا ازین روغن گل نفعت بین نماید و الوبا ما هر موم روغن فتیق باندک موم ساخته و بران قدری مرداسنگ مغسول انداخته دائم بر پهلوها و جلد شکم مالش میفرمود خصوصاً در مریض کثیف الجلد سخت بدن و مریض نفع ظاهر می یافت و علاج بثوری که بر باطن امعاء ظاهر شود این ست که فصد مریض نمائید

نسخهٔ سفوف طباشیر

نسخهٔ سفوف الطین

اگر قوت نیز او موجود باشد و بدو البته استفراغ نکنند و اگر قاروره حار باشد لزوم نمایند بشرب آب سویق جو که باین طریق ساخته باشند بگیرند سکر جه از سویق
و نصف او جاورس و مثل او آرد شعیر بپزند و صاف کرده بران چند قطره روغن گل خالص چکانیده بنوشند و از خوردن طعام حالی و ترش و خشن و حلو و از طعام
قومی غلیظ و مانند آنکه غالب الکیفیة باشد و خصوصاً در ابتدای مرض منع کنند و بر سویق جو مذکور اقتصار ورزند و چون وجع ساکن شود یا کم گردد سماقیه و رمانیه
و مانند آن خورانند و بدل روغن که در مزوره داخل کنند روغن گل نمایند و شربت از مغز نان سمید حسا سازند و این در وسط مرض باید و چون اسهال کم شود و درد
ساکن گردد و در براز شبیه بقشور قرحه و اغشیه که بر شور باشد مثل صفائح باریک فلوس ماهی بیرون آید این سفوف دهند بگیرند تخم مورد بریان باریک سائیده ده درم
و سویق شعیر پنج درم گل ارمنی و قبرسی و مختوم بریان صمغ عربی و نشاسته همه بریان هر واحد ده درم سویق غبیرا و منخول از تخم سائیده ده درم و همه را جمع کرده اند
زعفران آمیزند و بر روغن گل و آب سرد بخورند و اگر به تناول آن قادر نباشد و یا تشنگی شدید بود به رب ریباس یا رب غوره یا رب به بخورند و اگر این سفوف
سفوف را بهمین بوب بدهند و اگر از ان اکراه کنند آنرا باین طریق بخورانند که بگیرند کعک شامی بریان و کوفته بیخته با پیه گرده بی نمک حریره سازند و بران این سفوف بقدر
واجب انداخته بنوشند و آبوا ماهر بدل پیه گرده بز پیه پاکیان می شود و درین تغذیه بسیار است بخورند و اما اشیای قابضه و خشنه نباید خورد مگر بزد زوال اندک وجع
و اگر قاروره حمائی باشد بدل حریره آب پست جو مذکور دهند و بران قدری ازین سفوف اندازند و اگر احتمال فصد بود دران باکی نیست که استفراغ خون ماده
شور را قطع کند اگر دموی باشد و تقلیل ماده او کند اگر صفراوی باشد و سفید لک خون اندک شود و اگر قاروره حار بود و که صفرا بسیار بران مخلوط باشد بدانند که شور صفراوی
از جنس نمله است و علامتش اینست که با وجود ناریت قاروره مریض در جوف و امعای خود آتش ملتهب گو یا دریابد پس در معالجه او این تدبیر کند که کمکم
بکار برند و در اسهال طبیعت او خوف نکنند مگر آنکه خوف سقوط قوت او باسهال باشد و آن تدبیر اینست که آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب برگ
بارتنگ بگیرند و همه را جوشانیده صاف کرده گل قبرسی بقدر حاجت دران حل کرده بنوشند و در شور صفراوی چیزی از روغنها استعمال نکنند و نیز در
طعام او نمک داخل کنند بلکه چون بدانند که آن از جنس نمله است اغذیه آب سویق جو مطبوخ با آب کاسنی و عنب الثعلب بعد تصفیه آن و دیگر اغذیه مبرده
مطفیة الحرارة اقتصار ورزند و اگر امر در لهیب زیاده گردد در آب سویق شعیر اندکی کافور داخل کردن مضائقه ندارد و واز معرفت مزاج اصلی او غافل نشوند
اگر متحمل کافور نباشد نباید داد و اگر امر زیاده شود و الم و حرقت بغایت رسد حتی که از فرط بیتابی جدد و خوف هلاکت باشد در خورانیدن اندکی افیون با آب
سویق جو باکی نیست تا حس را خدر کند و خواب آرد و چون از مرض صحت یابند تلافی ضرر افیون بنوشیدن گلقند در آب انیسون و رازیانه خشک باید
باید کرد و اگر ضرر او نیابد حاجت بنوشیدن این نیست و ضررش اینست که اراده حاجت براز باطل یا ضعیف کند و برای این علت بسیار بهتر از آن آخر
این سفوف مقوی و مزیل آثار شور است بگیرند بلیله زرد و بریان نمایند تا قریب سوختن رسد بسایند بوزن سه درم و کوکب الارض با آتش بریان کرده یکدرم
طباشیر سه درم پوست ترنج یا برگ او و اگر پوست یافته نشود دو درم همه را سائیده بقدر حاجت با شربت آس بدهند و طعام کباب با انار دانه و مویز مع تخم و نانخواه
و کشنیز خشک و کرویا و مانند آن ساخته با نان و سپید نان بخورانند که این تقویت امعا و معده او کند و اگر علیل متحمل نوشیدن او به سبب وجع حلق و دهان یا معده نباشد
و در شور امعا که تابع او زلق الامعاء حدت قاروره باشد این حقنه نافع آید بگیرند جو مقشر بریان ده درم و عدس مقشر بریان جاورس مقشر بریان هر واحد پنج درم
حب الآس ده درم گل سرخ سه درم همه را اشل مطبوخ حقنه بپزند و صاف کرده بران بست درم روغن گل و یکنیم درم سفید آب قلعی مغسول بیخته در روز سه دفعه و در شب
دو دفعه حقنه کنند و عقب حقنه آب پست جو بنوشند و اندک روغن گل و گل قبرسی مختوم دران داخل کنند و اهل بصره هرگاه قاروره حار نباشد درین مرض این
سفوف استعمال میکنند و او نفع خالص یکدرم گل مختوم دو درم لک عیدان سه درم صمغ عربی دو درم نشاسته دو درم تخم خرفه ده درم اسپغول بریان کرده سنبل الطیب
باریک بسایند بعده بگیرند بیضه مرغ تازه و سفیدی او دور کرده زردی او بر آتش گرم نمایند تا اندک مجتمع گردد و پس بران این سفوف بقدر حاجت انداخته
امر بخوردن آن میکنند و برین زیاده نمیکنند مگر آنکه قاروره حار باشد یا در آنجا تشنگی یا لهیب باشد که دران حالت عدول میکنند بآب سویق جو و مزوره سماقیه
و رمانیه و مانند آن و اگر میدانند که شور صفراوی از جنس نمله است سویق جو با آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق مصفی بیخته می نوشانند و اثر محمود در شور

صفراوی میسازند و اما اهل انتعادات این معالجه در اول نمیکنند و در صحت قادر ورده و لکن آن نظر میکنند و در اول مر سفوفات قویه جامع اصلاح امعا و تقویت آن
میخورانند مثل سفوف طین و سفوف حب الرمان با شربت حب و کلبان تا آنکه طبیعت قبض حمی نماید چیزی آنکه الم زمانی طویل باقی میماند و زائل نمیشود و
و این تجویز چون ظاهر شود و با آن نوع امعا تشنگی شدید باید که ابتدای علاج او بایست طریق جائز بود بگیرند سیب سیاه و به
و سیب بیاض و رب ترشی ترنج و همه را جمع کرده اندکی کافور داخل کرده دائم در ابتدای او بقدر واجب بنوشانند و گاهی با آن نان بخورانند چون لب سیب اکثر شفع دهند ا
بعلاجی که مذکور شد باید کرد و اگر با آن تپ باشد قرص طباشیر حامض بخورانند و مزوره سماقیه یا رمانیه یا ابیر باریسیه مانند آن سیند و چون بسبب عطش تپ یا صداع شد علاج سابق الذکر نمایند

علاج اسهال معوی صفراوی

و آنکه بلغم و صفرا مخلوط باشد تنقیه بدن از آن و مسهل کنند و هر اسهال صفرا چیزیکه مسهل با تعصیر بود چون هلیله زرد و شربت ورد و مکرر یا مطبوخ هلیله و نقوع آلو یا هلیله زرد
با شکر آمیخته و مانند آن بدهند چه هلیله زرد با وجود اسهال صفرا تقویت امعا از قوت قابضه خود میکند و بدان سبب مانع انصباب فضول بر امعا میگردد و دوقی از اسهال
و صفراوی افضل است بعد تنقیه جهت تقویت قرص طباشیر قابض با شربت انار یا حب الآس خورند و هر چه قابض و هر امعا و مقوی احشا باشد شربا و طلاء استعمال نمایند
و گویند که اگر با لذع باشد سفوف بنفشه از دو درم تا چهار درم خوردن مجرب است و اگر حرارت بشدت باشد طباشیر بریان یکدرم با کافور یک طسوج سائیده بدهند
و نیکوترین غذا پاچه گوسفند است و گوشت مرغ کباب کرده و دقیق از آب سماق و غیره کوفته داده و گاورس و ارزن و قشر و برنج بریان و بجوی گرده بر نیز مفید گفته اند اما
اگر تپ باشد گوشت و چربی نباید داد و آنجا که بلغم و صفرا مخلوط مصدرت زلق الامعا گردد آنچه در بلغمی و صفراوی مذکور شد ترکیب داده استعمال نمایند و ادویه باردة و حارة
مرتقه و مسغریه برابر و یا کم و زیاده ترکیب نموده بدهند و یا این سفوف دهند سماق کزمازج حب الآس هر یک چهار ماشه تخم کاسنی بادیان کشنیز هلیله سیاه هر یک
دو ماشه همه بریان تخم ریحان بکنیم توله شربتی سه درم با گلاب و عرق بادیان هر دو هفت توله و غذا مرکب از برنج و عدس و قشر و بنوماش مرغن دهند و بقول شیخ
باین دو نافع باشد بگیرند هلیله زرد و کجور دو جزو نیم جزو و سک و حب الآس و سماق و کزمازج هر واحد سدس جزو و بعضی از مرد تا آخر هر یکی بقدر ثلث جزو میگیرند و سواء
حب الرشاد همه را کوفته بیخته با هم آمیخته دو درم سه بدهند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه** که نافع اسهال حار است زرشک گرد سماق غنچه انار ترش بارنگ
حب الآس ورد و برای اسهال که از حرارت باشد نافع است و تسویدی گوید که حب الآس سفید و سیاه تازه یا خشک هر واحد در قطع اسهال حاد حار صفراوی
مجرب است و سفید از سیاه قوی تر است در فعل و کذا توت شامی سرخ قبل از سیاه شدن و پختن خشک کرده جوشانیده و کذا آب غوره کهنه و کذا حب حصرم
خشک کرده و کذا اسماق صد درم در آب حصرم کهنه که چهار انگشت بالای آن باشد بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده در آن آب کشنیز خشک یک شبانه روز تر کرده
خشک نموده بریان نمایند و سائیده در اغذیه نافع اسهال صفراوی استعمال کنند و کذا شرب اقاقیا و کذا آب عصی الراعی و کذا کشنیز خشک یک شبانه روز در سرکه تند
تر کرده و خشک ساخته بریان نمایند و سائیده بخورند و یا در اغذیه نافع اسهال حاد آمیزند و کذا شرب کافور و کذا پوست خشخاش نیم درم سوده با آب سرد صبح و وقت
خواب خوردن هر واحد قاطع اسهال صفراوی مجرب است از اطبای دیگر نقل کرده که تخم ریحان بریان بروغن گل چرب کرده و دخن بریان و آب اذناب الخیل
تازه و یا برگ خشک و سوده و شرب و ضماد طلع نخل و گل ارمنی با آب بارتنگ و رب انجبار و کذا تخم بستان افروز بروغن گل چرب کرده و سویق سماق بریان و سویق نبق غبیرا
بعصاره لحیة التیس و گل علیق و ثمر خام او قبل از پختن و سیاه شدن و عظم محذ ثور وحشی مثقال بشربت آس و استصاص ریباس و کشنیز در آب حصرم عتیق یا در
ترشی ترنج یکشبانه روز تر کرده خشک نموده بریان نمایند و سوده بخورند یا در اغذیه موافقه آمیزند و شرب طباشیر و اختلاط افیون بقدر عدس در ادویه نافعه
و بارتنگ بریان و خوردن ثفل بزرقه بریان کرده و تعلیق زمرد و کذا بیخ خطمی با آهن قطع کرده و شرب حب عناب باریک سوده و بریان کرده و گلنار و ثفل حماض
سلوق با سویق خوردن و نقوع انبرباریس سرخ رومی و شرب پوست شجر خلاف یا صفصاف و ثمر او و پوست بیضه بریان سوده و خوردن جمار نخل و شرب آب شعیر
بریان و سویق شعیر بشربت زرور و هر واحد قاطع اسهال حار صفراوی است دیگر صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز یا زیاده بران جهت اسهال
مراری و طوفانی مخصوص مجرب صاحب تحفه است و اگر با اسهال سحج باشد آخر اسپغول پوست خشخاش که مثل غبار سائیده باشند از یک مثقال تا دو مثقال

آب سرد صبح و شام در اسهال که با حرارت والتهاب و رقت اخلاط بود خلطی باشد یا دموی از مجربات ست واگر با صمغ ممزوج کرده دو مثقال دهند مجربست
واگر صمغ و تخم ریحان برشته هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه آن ممزوج کرده بدهند کثیر النفع بود و آزموده است دیگر چهار تخم یک توله در گلاب پنج توله و عرق عنب الثعلب
شش توله یک جوش داده سرد کرده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند که برای اسهال صفراوی و سحج و زحیر معمول فقیرست و گاهی لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه
اضافه کرده میشود و گاهی ریشهٔ خطمی جوشانیده با شربت مذکور و تخم ریحان داده میشود دیگر ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه
دو توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند دیگر ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک شش ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه شیرهٔ حب الآس چهار ماشه شربت به شیرین
دو توله دهند و در آخر بجای کاهو حب الآس شیرهٔ بادیان شیرهٔ عنب الثعلب هر یک چهار ماشه شیرهٔ خرفه شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه و بارتنگ شش ماشه داخل
کرده میشود و اگر بادیان حرارت کند بجای آن کاهو کنند و بجهت شام لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت نیلوفر معمول ست و بعد از آنکه در آخر اسهال ضعف جگر بهم رسد
لهذا شیرهٔ عنب الثعلب داده میشود و برعایت تقویت معده که از کثرت لعابات و شیرجات خراب میشود شیرهٔ بادیان سیر بهدانه دیگر ریشهٔ خطمی گل بنفشه بهدانه گل سرخ جوشانیده
شیرهٔ مغز تخم کدو و انگلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند که مفتح و مسکن حرارت ست دیگر سفوف الطین چهار ماشه به روغن بادام چرب کرده بجوارش
آمله شش ماشه سرشته تناول نمایند بعد از آن بارتنگ و اسپغول سوده بگلاب پخته رب به شیرین و توله داخل کرده بنوشند در کثرت اسهال و تقویت معده و امعا
معمول ست دیگر در اسهال صفراوی مع تپ لعاب ریشهٔ خطمی چهار شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه در عرق شاهتره دو توله برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده
خاکشی شش ماشه پاشیده بدهند و اگر سحج هم باشد چهار تخم شش ماشه بجای خاکشی کنند ایضاً اگر ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره دو توله جوشانیده
شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بدهند یا شیرهٔ خرفه شش ماشه بعوض تخم کدو و چهار تخم بدل بارتنگ کنند
و تخم مرو سه ماشه در جوشانده افزایند دیگر برای اسهال کهنه ست گل طباشیر دانه الایچی سفوف نموده همراه عرق عنب الثعلب دهند و وقت شب برشعثا بخورانند
و اگر فائده نشود دانه هیل طباشیر هر یک دو ماشه برگ قنب کوکنار زرد و مصطگی نیم نیم ماشه کوفته بیخته بخورند بعد از آن شیرهٔ تخم حماض شیرهٔ حب الآس هر یک چهار ماشه
شربت دینار دو توله داخل کرده سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده پاشیده دهند بعده سفوف الطین سه ماشه خورده بالائی شیر سبلکری دو ماشه شیرهٔ بهدانه سه ماشه
شیرهٔ حب الآس شیرهٔ دانه هیل هر یک چهار ماشه زهر مهره کافور هر یک ماشه سوده پاشیده بنوشند ایضاً اگر اسهال کهنه با تپ یا با باشد و عمر جوان شیرهٔ تخم خرفه
شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه در عرق عنب الثعلب برآورده اسپغول شش ماشه بروغن گل چرب کرده زهر مهره یکماشه سوده پاشیده دهند
بارتنگ دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده بآب پخته شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ بادیان بریان چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه تخم ریحان چهار ماشه
با قرص طباشیر چهار ماشه سوده پاشیده دهند حب که جهت اسهال صفراوی مجربست حب الآس سه درم گل ارمنی پنج درم نشاسته چهار تخم خرفه تخم خشخاش
هر بریان هر یک سه درم بقدر نخود حبها سازند و هفت حب بخورند حب بقراط که در اسهال صفراوی و حمیات محرقه معمول ست کافور نیم ماشه طباشیر صندل سفید
نشاسته صمغ عربی هر واحد یک ماشه مثل نخود حبها بسته با شربت مناسب دهند و گاهی زهر مهره یکماشه افزوده میشود حب ممسک طبیعت لیپنده و نفخ شکن
از شکم بازدارد و سماق دو درم بارزد یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس دو درم تخم مویز بریان سه درم صمغ عربی پنجدرم کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب سازند شربتی دو درم
بآب به یا سورو به بهند یا عقب آن اندک آب سرد بخورند نوع دیگر که در منع استطلاق بطن مجربست پوست انار نیم درم سماق یکدرم بارزد دو درم کوفته بیخته بقدر
نخود حب بسته از دو حب تا بیست حب با رُبّ به بینه نیم سشت بخورند دیگر افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل گز سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب صمغ عربی
حب سازند و نیم مثقال بخورند شکم در ساعت ببندد سفوف نشاسته در حبس اسهال مرارى معمول و مجربست نشاسته صمغ عربی تخم کنوچه بریان تخم خرفه هر واحد
پنج ماشه گل ارمنی هفت ماشه اسپغول بریان یک توله تخم ریحان بریان تخم حماض بریان هر یک پانزده ماشه کوفته بیخته سفوف سازند کنوچه و اسپغول و تخم ریحان را
درست آمیزند و بروغن بادام چرب ساخته بعمل آرند سفوف گل در اسهال مرارى مزمن بیدو امیر ی نواسیری حاره بغایت نافع و مجربست مصطگی عود قماری
هر یک یک مثقال طباشیر گل مختوم یا گل داغستانی هر یک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بهدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان تخم گل

بسرکه پرورده بریان هریک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با ربوب مناسبه **سفوف قابض** تالیف حکیم علی در اسهالات عظیم النفعست
و مجرب تخم خرفه بریان طباشیر گل قبرسی گلنار تخم حماض هریک چهار درم گل سرخ نشاسته طراثیث دم الاخوین حب الآس نشادنج مغسول هریک دو درم
کندر یکدرم افیون مصری نیم درم کوفته بیخته شربتی از نیم ماشه تا یکماشه با سفوف الطین پنجماشه استعمال نمایند و در نسخه دیگر وزن افیون نیز یکدرم ست
سفوف حب الآس جهت اسهال که با او سرفه باشد حب الآس شاه بلوط خرنوب خشخاش سفید از هریک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین نفع دارد صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هریک چهار درم پرسیاوشان کندر هریک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی
هریک سه درم کوفته بیخته شربت سه درم بشربت خشخاش بدهند **شربت حابس شکم** طراثیث پنج انجبار هر واحد یکتوله صندل سفید دو توله کوفته شب
در آب گرم خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده با قند سفید دوازده توله بقوام شربت آرند و هر روز دو وقت بقدر دو مثقال با نیم مثقال صمغ عربی سوده
داخل کرده بخورند **شربت حب الآس قابض** که اسهال و زلق الامعا را مجربست وقتیکه با سفوف قابض بنوشند حب الآس چهل درم نیم کوفته
در آب شیرین آب امرود آب سیب شیرین آب انار شیرین هریک یکرطل خیسانیده بجوشانند تا نصف رسد صاف نموده باز بآتش ملایم بجوشانند
تا بقوام آید و اگر اسهال بلغمی باشد در اول جوش مصطگی عود هندی سنبل الطیب سک المسک هریک دو مثقال کوفته در کیسه کرده اندازند و آنرا دائم بمالند
تا قوت ادویه در آب آید پس کیسه را خوب مالیده دور کرده صاف نمایند و بدستور بقوام آرند و قرص طباشیر افیونی و گلناری نیز قوی الاثر ست **قرص
حب الآس** اسهال با سرفه را نافع حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه هریک پنجدرم رب السوس صمغ عربی هر واحد یک نیم درم
کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص قابض** جهت اسهال مجرب حکیم علی سماق مازو تخم مورد کزمازج افیون هریک چهار ماشه اقاقیا دو ماشه
بآب جفت بلوط اقراص سازند **ایضا** در اقسام اسهال و حبس خون بواسیر و حیض و نفث الدم معمول حکیم موصوف حب الآس نشاسته بریان پنج پنج
بریان پوست خشخاش بریان هریک سه مثقال گل ارمنی پنج مثقال بقدر نخود قرص سازند شربتی هفت قرص **ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه** که مفید
اسهال حارست برگ نازک درخت گولر یکدام مانند غبار سائیده در آب شبینه حل کرده صاف نموده بنوشند که در اسهال صفراوی و دموی در سه روز اثر بین
ظاهر شود و مجرب راقم ست **دیگر** برنج سه ماشه تا نیم توله نرم سوده با ماست ملفوف نموده بخورند و یا دوغ بخورند **دیگر** مغز خسته جامن کوفته بیخته شکر سفید برابر
آمیخته یک کف دست صبح و شام تا سه روز بدهند **دیگر** گوند ببول سه درم خشک بسایند و در آرد گندم انداخته نان بپزند و بروغن چرب کرده بخورند و یا صمغ
در آب آمیخته برنج در ان پخته بخورند شکم قبض شود و مجربست **دیگر** چیزی بر درخت کنار مثل صمغ ترهیبا شد انرا سائیده بقدر هشت ماشه تا ده ماشه
در دوغ حل کرده بخورند که سریع الاثر ست **دیگر** آمله یکتوله در قدری آب تر نمایند هرگاه نرم شود صلایه کرده اندکی نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند
مقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یک شام خورده باشند که اسهال معدی را هم نافع ست **سفوف انار دانه** نافع اسهال مراری انار دانه ترش
ده درم زیره سفید بریان پنجدرم آمله پنج مثقال کشنیز چهار درم گلنار صمغ عربی هر واحد درم شربت از مثقال تا دو درم **شربت آمله** که دافع اسهال ست
آمله چهار دام نیم کوفته در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده شکر سفید پاؤ آثار آمیخته بقوام شربت آرند و باد انگه الایچی نافع غثیان
و با شیره تخم خرفه مفید حمیات ست **دیگر** برگ نورسته جامن با آب شیره برآورده بنوشند و کذا از برگ حماض نافع بود **دیگر** برگ تمر هندی با آب شیره
برآورده قدری نمک آمیخته بنوشند و یا آب شیره آن برنج ساٹهی پخته بخورند **دیگر** کهیری برنج ساٹهی در دوغ و آب برگ تمر هندی با مصالح
کشنیز زیره و نمک و غیره پخته بخورند در اسهال کهنه مفید ست و هم بهشتی **دیگر** سویق کنار نافع اسهال مراری ست و نوشیدن آب برنج یعنی پیچ
مفید اسهال صفراوی بود **اقوال ماهرین** شیخ میفرماید که اسهال مره صفرا باشد که بسوی معده و امعا بکثرت انصباب نماید باید که تعدیل
عضو یکه از ان صفرا پیدا شود از ان منبعث گردد یعنی جگر و زهره کنند بدانچه در باب او معلوم شده و استفراغ فضول صفراوی نمایند اگر بسیار باشد
و این اقتی صواب تر بود اگر محرک مسهل باشد و یا باسهال کنند اگر در قوت ضعف نباشد و خوف حدوث قروح یا حصول آسنا نبود و بعد از تنقیه مزاج

قابضهٔ مذکور تدارک نمایند و بسیار باشد که این را نوشیدن بلیله زرد شفا بخشد که آن اخراج صفرا کند و عقب او قوت میرود متقبضه بود و از آنچه ایشان را
نفع میکند استعمال طبیب خصوصاً طباشیر است و همچنین آب سویق جو خجندی می گوید که اگر سبب تشحیح مادهٔ صفراوی لذاع از اعضا بسوی معا باشد
قی آب نیمگرم مائل ببرودت و سکنجبین شکری غیر حامض الحموضت نمایند بعده اشربه مثل شربت انار و شربت لیمون و حصرم و ربوب آنها و تمرهندی
و شربت ورد مکرر بنوشند و غذا مزورات بزر شک و انار و سماق بشکر شیرین کرده خورند و اسهال بهلیلجات و راوند و تمرهندی و شیرخشت و گلقند کنند
بعده اقراص قابض مثل قرص زرشک یا قرص طباشیر خورند طبری گوید که چون تشحیح خلط لذاع حریف صفراوی بسوی امعا و معده باشد
سریع الزوال بود و علامتش اینست که اگر قاروره حار و قوت قوی بود بهلیله یا آب انار بن عصفور تشحیح آنها استفراغ کنند و شرب آب سویق شعیر ساده
در ابتدای مرض لازم گیرند و غذا اگر در آنجا تپ نباشد تیهو سماقیه و کباب کنجشک سماقیه زرباجیه و حصرمیه و هندبا و بعضی کسان را معالجتی [illegible]
حادث شود و آن از ضعف اسفل معده نزد موضعی که معروف به بواب است یا از کثرت حس او باشد و علامتش اینست که صاحبا و اگر چیزی که در آن
حموضت یا لذع یا حرافت یا یبوست قوی باشد تناول کند همانوقت دفع شود و میان تناول و اندفاع او ساعتی باشد و بلذع اسفل احتیاج به
قیام بود و اگر دو طعام بخورد که یکی از آن ناشف بود و دیگر چیزی که اندران حموضت یا لذع یا حرافت بود و یا شیرین رقیق باشد این رقیق لذاع
فی الفور بیرون آید و طعام کثیف ناشف باقی ماند تا آنکه انهضام نیک یابد و بر اکثر اطبا مخفی بود و او را دو قبض طبیعت کنند و تقویت معده نمایند
و چون مریض این اطعمه تناول کند و با آن صفرا منحل نشود و مزاج مریض را آنها گرم کنند و این محتقن شود و گاهی متعفن گردد و بقوت دفع شود و تسحیح پیدا
کند پس هرگاه طبیب امتحان این حال نماید و ظاهر شود که طعام مائی رقیق و لذاع منحل میشود و آنچه ناشف است باقی میماند سبیل و اینست که حبس این
اسهال نیز از ند بلکه استفراغ صفرا باین مطبوخ نمایند تمرهندی منقی از تخم و لیف ده درم آلو بخارا سی عدد پوست بلیله زرد بست درم تخم کشوث یک کف
توت شامی خام یک کف کبیر همه را بدستور مطبوخ پزند و مالیده صاف نموده و از ین و یا سه شربت سکنجبین اوجوشانند بعد ازان تقویت معده او
باین سفوف کنند کشنیز خشک بریان ده درم انار دانه بریان بست درم حب الآس بریان بست درم طباشیر پنج درم مصطکی عقاق کنند هر یک دو درم
عود خام اقاقیا هر واحد یکنیم درم مقل نیم درم گل سرخ طباشیر هر یک سه درم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته هفت درم
نشاسته بریان پنج درم همه را سائیده سه درم با رب به ساده ده درم بخورند و مضغ سفوف نباید کرد بلکه فرو برند و چون این علت زائل شود و امتحان نمایند
بخورانیدن چیزی رقیق لذاع که از معده او همانوقت دفع نگردد و نظر بقاروره آن نمایند اگر قاروره معتدل باشد نان خشک در شراب عفص خوشبو
تر نموده هر صبح ناشتا ایام متوالی بدهند و اندک ازان بخورانند و طعام او مشوی از گوشت چوزهٔ مرغ و کبک و تیهو و جدی سرد با انار دانه و کشنیز خشک باشد
و اگر درمیان هر دو روز یک مرتبه بالتخلیط مثل مالح و تریب و شوربا و ماننده آن قی کنند باک نیست و دران لحوم و البان و امثال آن نباشد و چون این معالجه
بعد ازان تا دو روز بهر تقویت معده گلاب سحق که دران مصطکی و عود خام جوشانیده باشند و سفوف مذکور استعمال نمایند و پارچهٔ در روغن مصطکی یا روغنی که
دران مصطکی و عود خام جوشانیده باشند تر کرده بر معده نهند پس اگر متعسر گردد و آنچه مذکور شد دران اثر نکند یا پاره کابلی مربی بخورند و از غذا تیهو بریان اقتصار کنند
و تضمید اسفل معده باین ضماد کنند صبر و سقوطری هر واحد نیم درم سنبل الطیب و مصطکی هر واحد یکنیم و اقاقیا قرظ سه درم برگ آس پنج درم همه را سائیده با شراب
عفص سرشته بر اسفل معده بر شکل ضماد نمایند و هنگام خوردن طعام ضماد را بردارند و گاهی صاحب این علت را این حقنه میکنند پنج جوشانیده در آب او
ربع رطل صبر یکنیم درم بریان پانزده درم روغن گل خام دو درم شراب عفص سه حقنه نمایند و پاهای او را [illegible] کنند آن نمایند تا آنکه در
آن مرغ بوی حقنه آید پس بدانند که آن با سفل معده رسیده است و این نافعست و قطع علت مذکور میکنند و اغذیهٔ مولد صفرا البته نباید خورد و اگر حرارت مفرط در
مزاج و امتلای خون دریابند فصد کنند لیکن خون بسیار نباید گرفت و شخصی را از افاضل بصره این علت پیدا شد و بعد چند ماه که سبب زوال
آن مرض پرسیدم خوردن خرنوب بیان نمود و فی الواقع در خرنوب این قوت است پس طبیب را واجب است که در سفوف مذکور جزو دافع ازان

زیاده کنند و این عرب را این مرض بسیار عارض میشود و علاج او باین طریق می نمایند که ماسست را از آهن گرم کرده بدفعات داغ کرده میخورند این بعضی
از ایشان ذکر میکنند که این بعد چندی مرض زائل میشود و بعضی گویند که آن در اول تناول قطع میکند و بعض اوائل بیان کرده اند که اگر باین علت
حرارت مزاج نباشد بگیرند حب الرشاد پنج درم در روغن گاو بجوشانند تا بسته گردد و پس آنرا بخورند که فی الفور این علت را قطع کند و ما کسی را که در مزاج او
حرارت باشد این دوا او را مناسب نیست و ابو ماهر گوید که من در این علت که با حرارت مزاج بود در ماء الشعیر خرنوب نبطی و حب الآس و جفت بلوط
و تخم گل پخته خورانیدم و بسهولت آنرا قطع نمود مؤلف اقتباس مینویسد که اول زهره و جگر را با طلیه و اضمده مبرده سرد سازند تا سه چهار روز متواتر
و شیره تخم خرفه نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه و اسپغول نه ماشه بنوشانند و غذا آش جو با نبات دهند و اگر چند نشود مطبوخ هلیله زرد و شربت ورد مکرر اهلیلج علوجی
نوشانند چهار پنج روز تا تنقیه صفراوی معوی نموده حبس آن کنند و اگر اندک باقی ماند جهت حبس تعدیل سفوف حب الرمان و قرص طباشیر و معجون سماق
و روغن آهن تاب دهند که خیلی نافعست و همچنین این منقول انجبار استاد صاحب شفاء الاسقام پوست بیخ انجبار یکمثقال ریشه خطمی پوست خشخاش هریک
پنج درم زرشک سماق هریک سه درم حلیه حب الآس هریک دو درم عود قاقله صندل سفید هریک پنج درم مصطگی ربع درم جوشانیده صاف نموده تخم خرفه
بریان سه درم دران شیره کشیده طباشیر یکدرم سوده پاشیده شربت ورد قابض و بهی خام هریک یک وقیه تخم بارتنگ و حماض هردو بریان نیم درم خورده
بنوشند و نیز پنیر مایه خرگوش مازو کرمازج هریک دو مثقال سماق تخم حماض بارتنگ حب الآس جفت بلوط و اقاقیا انار دانه جمله بریان کرده و پوست بیرون پسته مروارید
کهربا و یاسمن سوخته بسد سوخته هریک سه مثقال پوست سنگدانه مرغ خسته انبگل سرخ هریک هشت مثقال دانه دگور رسبر کرده بریان نموده دوازده
مثقال کوفته بیخته در رب سیب سرشته حب بقدر نخود و بندند شربتی از دو حب تا بیست حب و این دوا نیز برای اسهال صفراوی مجربست سماق گشنیز
کشنیز خشک طباشیر هریک ماشه در شربت کوکنار یک توله آمیخته بلیسانند و بالایش شیره خرفه بریان کاسنی هریک نه ماشه زرشک هفت ماشه لعاب
بهدانه و ریشه خطمی هریک سه ماشه شربت صندل ترش سه توله سبوس اسپغول هفت ماشه بنوشانند غذا از زرشکیه و سماقیه و رمانیه
و یا برنج با جغرات دهند و اگر بعد اسقاط حمل اسهال صفراوی مع خفقان و ضعف و غشی افتد فادزهر بزری دو ماشه در بالائی
جغرات گاو سه دو توله صبح دهند و وقت شام شیره تخم خرفه بریان نه ماشه زرشک سه ماشه شربت خشخاش دو توله تخم خرفه
هفت ماشه پاشیده بدهند غذا پلاو خشکه گیلانی با جغرات و مربای کدو دهند و انبه و تمر هندی دهند که در دو هفته صحت می شود

علاج اسهال معوی سوداوی

و آنچه از شرب مسهل قوی بود و پس اگر از انصباب سودا بر امعا باشد هرچه در اسهال معدی سوداوی و آنچه در اسهال طحالی گذشت بکار برند و ایضاً بعد تنقیه از
سودا و فاسد آشامیدن دوغ آهن تاب یا شیر آهن تاب مفید بود و گویند که چون این علت طول کشد و مزمن گردد و در آخر افیون و حب الشهر و فادزهر فائده بخشد
نشان هلاکت باشد و ایضاً اگر این نوع در آخر حمیات افتد قاتل بود و اگر از شرب مسهل قوی باشد هرچه در علاج اسهال معدی از ادویه مسهله مسطور شد
بکار برند و گویند که در اسهالی که از استعمال ادویه مسهله حاده مثل سقمونیا و مازریون و حب السلاطین و عصاره ریوند و جیقوقان و جملا یا افتد اول رگ باسلیق
زنند و چار تخم بریان بروغن بادام چرب نموده یکتوله و شربت سیب به هریک دو توله در گلاب و عرق کیوره هریک پنج توله دهند و یا این دوا دهند جواهر مهره
دو ماشه در خمیره مروارید نه ماشه ورق طلا یک عدد و شیره خشخاش و خرفه دهند یا مغز تخم کدو هریک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هریک سه ماشه در عرق بید مشک و کیوره
و گلاب و عرق گاو زبان هریک هفت توله تخم ریحان تخم کشنیز هشت ماشه و اگر زور رها نیابد روغن گاوی یک لمحه گذاشته دهند در یک روز فائده میدهد

علاج اسهال معوی از ضعف امعا

هرچه در علاج مشترک اسهال مذکور شد بدان علاج نمایند مع رعایت اسهال و لیکن این نوع اصلا علاج نمی پذیرد و کذا فی النبض الکبیر و طبری گوید که گاهی در امعا
نقصان حس حادث شود و بدان سبب خلقه که برای دفع غیر وقت او خارج شود و اراده او باطل گردد و پیدا آید و این هر دو وجه بود یا از ضعف در اعصاب پیکه

وارد امعا گردد و دران منقسم شود و ضعف اعصاب و قلت حس آن یا بسبب حصول رطوبات کثیره دران باشد و یا بسبب حصول اخلاط
سوداوی و چون اعصاب ضعیف شود شعبهای آن که باعضا وارد گردد نیز ضعیف شود و حس او کم گردد یا ضعف و قلت حس او بسبب حصول آفت در
نخاع بود پس در هر موضع او که آفت رسد حس اعضای مشارک آن ضعیف گردد پس هرگاه حس امعا از ضعف اعصاب برطوبت حاصل بود و از اخلاط سوداوی ضعیف شده
الطبیعه مریض و قوت او کنند اگر متحمل استفراغ باشد این حقنه بعمل آرند بابونه و اکلیل الملک و خسک و برگ شبت و برگ سداب هر واحد یک کف حلبه بزرکتان
و تخم سداب و قرطم کوفته هر واحد پنج درم سپستان و عناب یک کف اطراف چقندر باقه اطراف کرنب باقه انجیر سی عدد سبوس دو کف خطمی دو کف این همه در صره بسته
همه را بستور مطبوخ ساخته بجوشانند و بوزن هشتاد درم صاف کرده بران سه درم روغن بید انجیر و یکدرم روغن بلسان و ده درم روغن خیری بیزند و سه درم سلیخ
انداخته بسایند و دوباره صاف کرده نیم گرم حقنه کنند و چهار مرتبه در مدت هشت روز بر ناشتا استعمال نمایند و غذا نخوداب با کلم و فراریج دهند و بعد ازین غرغره
بکار برند بگیرند عاقرقرحا یکدرم مویزج دو ثلث درم خردل سیاه نیم درم سائیده در سرکه چیده که دران سرکه باشد حل کرده غرغره کنند و دران استفراغ نمایند
و غذای مذکور دهند و بعد غرغره پنج روز راحت بدهند و بمعالجه بدین طریق امر کنند که در اول طعام او آب ترب و نمک و شبت بخورانند و گوشت با شبت تازه
و تخم ترب بپزند و گوشت و ترب بخورند و شوربا بنوشند بعده شبت و نمک و عسل جوشانیده قدح کبیر صاف نموده بدهند و میان اکل طعام آب گرم ننوشند
که بنوشند و چون قوی ممتلی شوند آن آب شبت و عسل و نمک بنوشند پس اگر قی از خود نیاید پر یشه در روغن بادام آلوده حرکت دهند و چون معده خوب
پاک گردد و دران چیزی باقی نماند صبر کنند و دران روز چیزی نخورند و نیاشامند اگر ممکن باشد و فردای آن سکنجبین چهار وقیه و آب سه وقیه دهند اگر شبت و انیسون
آب ترب مطبوخ داخل کنند و بسیار بنوشانند و در قی مبالغه کنند پس صبر نمایند تا آنکه گرسنگی ظاهر شود و بعده پانزده درم گلاب که خوب جوشانیده باشند بنوشند
و گوشت ماشوی تیهو یا کبک بخورند چنانکه خفیف باشد بهتر بود و در روز سوم هفت درم جلنجبین دهند و بر غذای مذکور اقتصار کنند بعده بر غذا این سفوف
بدهند افسنتین کزمازج ایرساسعد هر واحد یکدرم گل سرخ تودری بوزیدان زرنباد نانخواه زیره سیاه هر واحد دو درم مصطگی طالیسفر سنبل دارچینی فاشی
هر واحد سه درم همه را باریک سائیده مثل هلیله کابلی کوفته بیخته و مثل مجموع شکر طبرزد آمیخته هر صباح و وقت خواب یک یک درم بخورند و از دخول حمام و نشستن
آب گرم پرهیز و امساک کنند و اگر قلت حس از اخلاط سوداوی باشد همین علاج بعینه معالجه کنند و در حقنه اندکی حاشیر زیاده کنند و در سفوف افتیمون
مثل افسنتین داخل نمایند و در مقدار شربت آن بیفزایند و یک وقت بر ناشتا یکنیم درم بخورند که این تقویت حس کرده شد بلعاب اشیا و اگر ضعف حس از آفت واقع
بر نخاع باشد علاج امعا باطل بود و باید که نظر بعمل طبیعت کنند و حفظ مریض از اختلاط ترک پرهیز و اسراف در ماکول و مشروب نمایند و موضع نخاع را تسکین
آن باشد بچیزی قابض مقوی ضماد کنند پس اگر دران حال بدین مودی گردد که بعلیل ارافت بول متعذر شود و براز یا بول بغیر اراده بیرون آید پس
دران نباشد و اشتغال بعلاج او فضول بود ایضا او گفته که گاهی حس امعا ذکی گردد و اسهال بسبب ذکای حس آن حادث شود پس بعضی گویند که
تکدیر حس او جایز نیست ولیکن در قطع اسهال او باید کوشید فالبته علاج کنند چنانکه اگر نوع او صفراوی بود علاج قطع او بحسب قاعده و اعراض او نمایند
اگر قاروره سرخ و در انجا غلبه عطش باشد قطع او باب پست جو و مزوره سماقیه و امثال آن کنند و اگر قاروره سفید خام غلیظ باشد و نوع اسهال بلغمی بود
باید که قطع او اگر در انجا تپ نباشد بجوارش سفرجلی ممسک و سفوفات مرکبه کنند و غذای او تیهو و کبک و مانند آن باشد و اما کسانی که علاج تکدیر حس
میکنند قطع اسهال باین سفوف می نمایند خشخاش سیاه و سفید هر دو بریان کرده هر واحد دو درم تخم خرفه تخم ضیمران هر دو بریان هر واحد ده ثلث درم
قرظ طراثیث بلوط دشتاه بلوط هر واحد یکدرم و نیم پست کنار سه درم صمغ و گل ارمنی و نشاسته بریان هر واحد دو درم افیون مصری یکدرم همه را سائیده
مثل نصف آن اسپغول آمیزند و بر ناشتا سه درم با پانزده درم رب به بخورند و غذا باقلای مطبوخ بسرکه و صفرت بیضه مسلوق دهند

علاج اسهال از جمیع اعضا

اگر از ذوبان باشد مانند تپ دق علاج پذیر نبود و بالجمله بعلاج دق پردازند و قابضات اشیه در دق مذکور شود مهیا ده باشند و در مرض طباشیر کافوری قرص الدم

و قرص خشخاش معمول ست و همگی تسکین حرارت و تدبیر مرطب پردازند و ماء الشعیر که در دق ذکر یافته بدهند و صندل و گلاب بر دل و جگر نهند و حریره از کعک و صمغ و نشاسته
و مغز بادام بریان بخورانند و باید غذا در این تخلیط بتدریج دهند تا اسهال از آن متولد نشود و همچنین باشد در ذوبان و تحلل بسوی آن مبادرت نکنند و گویند که چون در اسهال
ذوبانی اسهال نمایند ذبول آرد و چون بند کنند اذیت دهد پس استعمال مقویات مثل قرص طباشیر حامض و کافوری انسب بود و شیره تخم خرفه بریان بکار
استعمال کنند و این سفوف مجرب ست مروارید ناسفته یکتوله عصاره لحیة التیس طباشیر دم الاخوین اقاقیا مغسول گلنار فارسی شکر تیغال پوست
بیرون پسته حب الآس بیخ انجبار کتیرا کهربا جفت بلوط بریان نشاسته بریان بسد گل گاوزبان برگ بارتنگ خشک گل ارمنی هر یک سه ماشه
هفت ماشه تخم بارتنگ و شربتی هر یک یک توله شربتی از هفت ماشه تا نه ماشه با عرق کافور و الحکیم علوی خان که در دق بیاید و لعاب بهدانه
و ریشه خطمی شیره تخم خرفه و خیارین و اصل السوس در عرق عنب الثعلب برآورده و زهر مهره خطائی طباشیر سوده آمیخته تخم ریحان با بارتنگ پاشیده
که برای اسهال الوان مختلفه و سعال و عطش و حمی مفید ست و اگر مروارید ناسفته کهربا شمعی هر یک ماشه زهر مهره طباشیر گل مختوم یا گل ارمنی صمغ عربی هر یک
دو سرخ کافور نیم سرخ با رب به شیرین سرشته بلیسند و بالائش شیره زرشک شیره کشنیز خشک شیره تخم خرفه شیره حب الآس هر یک هفت ماشه شیره دانه هیل ماشه در عرق
بارتنگ برآورده تخم خشخاش ماشه پاشیده بنوشند در اسهال صفراوی و دقی و وبائی نافعست ایضا در اسهال اعراض سل و دق بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیره تخم کاهو
خشخاش ماشه و یاقوت یکتوله زهر مهره سوده یکماشه داخل کرده دهند یا سفوف الطین ماشه بروغن بادام چرب کرده بشربت انار شیرین دو توله سرشته شیره خرفه خشخاش شیره عنب الثعلب
چهار ماشه زهر مهره یکماشه بنوشند یا لعاب بهدانه شیره عناب شیره کاهو شیره خرفه شیره مغز تخم هندوانه شیره دانه هیل نبات اسپغول بارتنگ داخل کرده و قرص طباشیر کافوری سوده
پاشیده دهند یا قرص مذکور بگلقند سرشته بخورند و خطمی خبازی بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره کاهو شیره خرفه زهر مهره بارتنگ داخل کرده بنوشند و اگر بعد خون
حادث و مرض آتشک بسل و دق و اسهال وبائی رسد قرص طباشیر کافوری کوفته بخمیره صندل سرشته بخورند و شیره خرفه بریان خشخاش شیره حب الآس چهار ماشه
شیره بهدانه بریان سه ماشه شیره مغز تخم هندوانه بریان خشخاش ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه شربت یاقوت دو توله بارتنگ چهار ماشه زهر مهره ماشه بنوشند و تنکاری
بکنال هم بخورند و چون گلو از فرط تشنگی حرارت آتش بسوزد بلعاب اسپغول و آب کشنیز تازه کات سفید سوده پاشیده غرغره کنند و بجهت آخر دست گلو طباشیر
مغز کنول گته دانه هیل سوده همراه عرق عنب الثعلب دهند یا قرص مذکور چهار ماشه بگلقند دو توله سرشته بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیره بهدانه
بریان سه ماشه و یاقوت ایک توله کتیرا یک ماشه سوده پاشیده صبح و بجهت شام لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند یا بجهت تخفیف
خبازی چهار ماشه بهدانه سه ماشه کوکنار ماشه پستان جوشانیده شیره بیخ انجبار و خرفه دهند و اگر بسبب اجتماع اخلاط فاسده در عروق و اعضا باشد
این اسهال را بند نکنند و اخلاط زائده تنقیه بدن کنند غذا از عادت کم دهند و غذا لطیف و سریع الهضم باشد و مصطکی سه ماشه در گلقند یکتوله و یا طباشیر یکماشه در آب
و بادنجک سماق هر یک یک ماشه در خمیره خشخاش یا صندل سرشته دهند و آب بسیار ندهند و بر تشنگی صبر کردن نفع کثیر دارد اگر نتوانند حصه سوم گلاب با آب ممزوج کرده
دهند و گویند که فصد و ریاضت و دلک بدن و تعریق در حمام نیز در اسهال از امتلای بدن و عروق از ماده نافع است و نیکوترین تدابیر تقلیل غذاست و روزه داشتن
و سواری اسپ نمودن و اگر اسهال از همه بدن باشد علاجش در علاج اسهال کبدی کیلوسی در قول جرجانی مسطور شد از آنجا اخذ کنند و اگر اسهال بود
آنرا نیز بند کردن خطاست و اگر بسبب سقوط قوت ماسکه بود و بدان باید کرد **اقوال حذاق** شیخ الرئیس فرموده اسهال وبائی که در سل و دق و سل
و مانند آن بود و به علاج او طمع نیست مگر مثل طمع در علاج سبب او و در آنچه سوای آنها باشد معالجه بدن بمبردات مرطبه و هوا و نطولات بحسب آن کنند و قرص
طباشیر و قرص کافور دهند و اطلیه و اضمده مبرده بر قلب و معده کنند و اغذیه از لحوم خفیفه و قریصات و مصوصات و سکباج لحم ماهی نان میده
نیک خمیر کرده و پخته سازند و گاهی از این نان حریره بصمغ و نشاسته آمیخته بسازند و کذلک حماضیه و مانند آن دهند و اسهال را یکبارگی بند نکنند بلکه بتدریج حبس کنند
بمثل این معالجات و لقرص طباشیر ممسک خاصة و باین قرص بگیرند گل ارمنی طباشیر شاهبلوط تخم حماض مقشر زرشک گل سرخ صمغ بریان سرطان سوخته
مساوی همه را سائیده و با آب به سرشته قرص سازند و سه درم بدهند و علاج اسهال حادث از تکاثف بتدبیر جذب مواد و استفراغ بسوی ظاهر بدن کنند از حمام

و لکن غسل و حمام و تعریق و امثال آن و اولی آنست که اخراج اخلاط بفصد و اسهال مناسب اولا نمایند و حمامات آبهای مفتح استعمال کنند و اولی آنست که دران مفتحات
جوشانیده باشند و غسولات مفتحه بکار برند و در آبزنات یرقان افراط کنند و اگر تکاثف شدید باشد و دلک بپارچه درشت و بلیت نمایند تا آنکه جلد سرخ گردد و بعده
بران آب گرم و آبیکه دران قوت مفتحه باشد از اشیاء مذکوره ریزند و علاج اسهال بحرانی اینست که تا سوء هضم خطر عظیم نشود حبس او نشاید کرد و اگر افراط کند علاج
او بتقریب از اشیاء معالجه سیفیه بدان می کنند باید کرد مگر بار اللحم ندهند اگر مرض سخت حاد باشد بلکه چیزی که دران تبرید و تغلیظ باشد بخورانند مثل حریره معمول از پست جو
و پست سیب و اگر متحمل لحم باشد غذا مثل لحم طائر و ماهی تازه مطبوخ با ناردانه یا آب او و مثبر بقول بعض از کشنیز در سرکه تر کرده خشک شوده و مانند آن و سید گیلانی
مینویسد که اسهال رافع و باقی را نفع میکند مفرحات یاقوتی بارد مثل یاقوتی بارد تالیف ما بقدر یکدرم یا سفوف قابض باوزن دو دانگ تا نیم مثقال آمیخته
با شیره تخم خرفه بریان بدهند و ایضا عرق بید مشک بمقدار صالح نوشیدن نافع بود و اگر تشنگی باشد در آب مشروب او بیامیزند و باید که بعد استفراغ غذا از اعالی
آنرا بنوشانند ایلاقی و جرجانی گویند اسهالی که بسبب اجتماع مواد ردی در عروق جمیع بدن باشد و اعضا آنرا قبول نکنند و قوت دافعه هر عضو آنرا بسوی عروق
دفع کنند و عروق بسوی جگر و او بماساریقا بازدهد پس با معا فرود آید علاجش اینست که اول اصلاح معده و جگر و قوت تمامی هر دو نمایند و اگر سوء مزاج باشد ازاله آن
کنند و تدبیر غذاهای نیک بر ترتیب واجب فرمایند و استفراغ بحسب واجب خصوصا هنگام قرب نوبت نمایند و ایارج فیقرا و مطبوخ هلیله و مطبوخ افتیمون و شربت
افسنتین و جوارش سفرجلی و اطریفل کبیر درین باب سودمند است و چون تنقیه بدن کرده باشند هر بامداد و بر ناشتا ریاضت کنند و مالش بدن در حمام نمایند طبری گوید
که اسهال دور البطن که از اعضای کثیر یا از جمیع بدن باشد علاجش همانست که در اسهال معدی و دوری مسطور شد سوای آنکه تقویت و مانع بعد تنقیه سر و تقویت هم بعد
و تنقیه آن کنند و استفراغ بدن یکبارگی نکنند بلکه استفراغ یک یک عضو نمایند پس تنقیه راس بحب صبر و حب ... نمایند و استفراغ ماده در عروق بفصد کنند و تنقیه
فضول باقی بپرهیز و تقلیل غذا سازند و بعض اوائل گفته اند دور البطن که جمیع اعضا باشد اگر معالجه آن نکنند دفعة هلاک کند بسبب سقوط قوت عباس گوید چون
اسهال بسبب بحران بود هنگام دفع طبیعت خلط موذی را بسوی معده و امعاء و اخراج او باسهال پس بقطع و امساک او متعرض نشوند تا آنکه اسراف کند و از ان
غشی حادث شود و درین وقت مریض را پست جو که دران قطع سفرجل جوش داده باشند بدهند و رب به و رب سیب با شربت آشا بنوشانند و قرص طباشیر قابض
ببعض این اشربه بدهند یا تخم مویز بادنگی طباشیر و گل قبرسی دهند و بزر ورد سماق و غوره و زرشک بقله خرفه یا عدس مطبوخ که از ان آب اول ریخته باشند
سطیب بسرکه و آب انار و کشنیز و زیره و مانند آن غذا سازند و قطع تام اسهال نکنند ابن الیاس گوید چون اسهال بسبب دفع طبیعت فضول اعضاء ذبحی (?)
و یا بسبب حرارت واقع خلط از معده و امعا باشد باید که بحبس آن نپردازند و چون افراط کند و بحد غشی و سقوط قوت رسد بنوشانیدن پست جو
دو درم و شکر سفید ده درم منع آن کنند و یا اسپغول بارتنگ هر واحد دو درم بریان کرده و با آب برف و گلاب ده درم بغیر شکر بدهند و یا سفوف انار دانه
پنج درم و از قرص طباشیر قابض یکمثقال مع رب به دو درم دهند و غذا مزوره سماق سبز یا دام و ماکیان سازند محمد طبری نوشته که گاهی اسهال
از تشبح اخلاط غریبه فاسده بسوی معده و امعا بود و معنی اخلاط غریبه آنست که فاسد باشند بکیفیتی از کیفیات ردیه مثل حرافت و ملوحت و صدیدیت
و مانند آن و درین علت اطبا اکثر غلطی میکنند و علاج این بمعالجه اسهال طبیعت دفع و سنطاریا می نمایند بهر آنکه گاهی اشیا بسوی امعا تشبح کند اخلاط
صدیدی بود که رنگ و دردی باشد پس طبیب غیر ماهر گمان کند که این قیام دم از تشبح است و در علاج او بمسک حبس این فضول و داروهای قابضه و بعض سلوک نماید
و علیل ازین تدبیر هلاک گردد بهر آنکه این اخلاط فاسده متغیر شده بکیفیات آنها کیفیات ردیه قتاله گردیده و خوبی در معالجه این آنست که تغییر کیفیت این اخلاط نمایند و حبس
طبیعت نکنند بلکه طبیب بسوی جوهر خلط نگاه کند پس اگر خلط حار باشد بداند که این خلط از سر نازل میشود و اگر این خلط نازل محرق لذاع بغایت حار بود و چون
بر زمین افتد بر سطح زمین مثل کف جوش کند بداند که آن خلط صفراوی حاد است و اگر خلط اغبر اللون قلیل اللذع باشد بداند که خلط سوداوی است بسبب کثرت
کیست (?) شود و این علت پیدا کرده و اگر با وجود غبرت لون سواد آن حار محرق ملتهب بود بداند که سوداوی محترقه است که آنرا ماریا لس گویند و آنست که از احتراق
اخلاط صفراوی حاصل شود و اگر سهل الرجا باشد بداند که خلط رطوبی است پس این اخلاط یا در بطون دماغ یا در طحال یا در کبد یا در امعا یا در عروق فاسد گردد

با وجود آن قرائن ثابت شود تخم خشخاش سفید تا یک درم بدهند و غذا و دوای قابض بخورانند و بادویه تقلیل القبض علاج کنند و اگر بسبب سده جگر و اساریقا بود در خفت
نبات اسنان و قطع شیر واقع شود تدبیرش تفتیح سده و تقویت جگر و معده است و اجتناب از ادویه و اغذیه قابضه یابسه و گاه گاهی اطریفل صغیر با عرق
بادیان و بالنگو شیرازی دادن و درین نوع سود مند است و قدری سائیده دادن و یا اطریفل صغیر قدری سائیده خورانیدن برای اسهال سبز
اطفال سفید بود و اگر از ضعف معده باشد هر چه در ضعف معده مذکور شد حسب حال استعمال نمایند و برگ پودینه و دانه هیل سائیده بنوشانند و یا طباشیر و دانه هیل
و نبات سفید سفوف کرده در شیر مادر بدهند و زیره و گل سرخ یا حب الآس یا بادیان و یا پوست انار در آب سائیده بر معده ضماد کنند و این سفوف در اسهال که
از ضعف معده بود نیز مجرب است بادیان اطریفل سیاه هر یک دو ماشه زنجبیل یک ماشه در روغن گاو بریان کرده تخم خشخاش نبات سفید هر یک پنج ماشه آمیخته یک ماشه صبح و شام
بدهند و گاهی زیره سفید عوض زنجبیل و گاهی طباشیر و گاهی الائچی بزرگ افزوده میشود و اگر دو دانگ طباشیر و یک دانگ سک بدهند خلفة صفراوی اطفال را نافع بود
ذکاء الدوله ثانی مفید اسهال صفراوی شیره تخم خرفه یا بارتنگ در آب برآورده زهر مهره سوده آمیخته دادن مفید اسهال با حرارت و خون است و خورانیدن
سفوف تخم ریحان و بارتنگ بروغن بادام چرب کرده بریان نموده هم نافع است و خورانیدن پنیر تازه بی نمک بریان کرده و گل ارمنی صمغ عربی بریان
بارزده سفید نیم برشت نافع بود و در اسهال که با تپ و سرفه باشد شربت حب الآس صبح و شام چند انگشت لیسانیدن نهایت سود مند است ایضاً حب کافوری
برای اسهال سبز اطفال که با تپ حاد باشد مجرب رسیده افیون کاث سفید طباشیر مغز تخم کدو هر یک ماشه کافور چینی چهار سرخ در آب باریک سائیده
حب بقدر دانه نخود بندند صبح و شام یک یک حب با طفل بدهند ایضاً حب افیون تالیف حکیم علوی خان برای اسهال سبز و زرد اطفال شیرخواره نافع است
کاث سفید چهار جزو مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار هر واحد دو جزو افیون خالص یک جزو بمقدار دو نخود حب بسته صبح یک حب بدهند و اگر احتیاج باشد شام نیز
ایضاً حب رمان که در دفع اسهال اطفال مجرب آمده بگیرند انار خام و از طرف سر تراشیده قدری از دانه خالی کرده اول یک ماشه افیون خالص پر کنند و بعد
آن یک عدد جوز بوا نهند و باقی جوف آنرا از دانه برآورده پر کرده و سر تراشیده آن بالا نهاده از ریسمان محکم به پیچند که انار به نظر نیاید پس در روغن زرد بریان
کنند و تنیکه ریسمان سرخ شود برآورده ریسمان دور کرده و مع جوز و افیون انار را در کهرل انداخته باریک بکوبند و صلایه نمایند و نیم درم لسان سائیده آمیخته صلاً
کرده بقدر فلفل حب بندند شربت یک حب تا دو و اگر در اسهال خون هم آید قدری کهربا باریک سائیده نیز آمیزند ایضاً حب ممسک رانی برای اسهال
مفرط اطفال مجرب نوشته و گویند که بالخاصیت مسکن عطش ایشان نیز هست زیره سفید بریان بادیان هر یک شش ماشه جوز بوا دو ماشه نخود یک ماشه افیون
شش سرخ همه را کوفته در انار خام کاواک ساخته پر کنند و انار را در خمیر آرد پیچیده در تنور گرم گذارند تا خمیر پخته شود برآورده بعد سرد شدن خمیر را دور سازند
و انار را مع ادویه بسایند و چهار ابر دانه جاورس یا فلفل سیاه بندند و موافق سن و سال اطفال بدهند دیگر زردی تخم مرغ با پوست انار ترش
کوفته با به یا ساق سرشته ضماد برای اسهال اطفال مجرب نوشته دیگر گل مختوم ماشه کافور طباشیر گلنار هر واحد یک ماشه سفوف ساخته بقدر دو سرخ
با دو نخود یاقوتی معتدل ممزوج کرده بدهند اسهال که از رخاوت معده و امعا مع حرارت مزاج باشد مجرب حکیم علی است دیگر سفوف طباشیر انار دانه بریان با
سود و صمغ عربی کتیرا مصطگی حب الآس گل سرخ گل ارمنی مساوی نیم مثقال شام و همین قدر صبح با شربت به یا شربت سیب ترش و انار و غیره با طفال بدهند جهت
اسهال ایشان مجرب حکیم محمد زمان است و در غیر اطفال نیز نافع بود دیگر بلیله تازه و ساق بلوط کوفته بپخته دادن قبض قوی دارد دیگر حب الآس پخته
رسیده دو جزو امرود نیم پخته یک جزو هر دو را نیکو کوفته در آب چندان بجوشانند که حل شود پس مالیده صاف نموده با قدری قند سفید به قوام آرند و بقدر
حاجت بدهند برای تپ و سرفه و اسهال عظیم النفع و مجرب مخترع صاحب خلاصة التجارب و موسوم بشربت مورد اطفال است دیگر شیره دانه هیل شیره
زیره سفید در عرق بارتنگ برآورده و رب به بارتنگ داخل کرده دادن اسهال مفید متواتر که از ضعف معده باشد معمول حکیم شریف خان است ایضاً طباشیر
مصطگی سماق انار دانه هر یک نیم ماشه سوده به شربت انار نیم توله سرشته بخورانند بالائیش شیره تخم خشک دو ماشه در گلاب یک توله عرق کاسنی سه توله برآورده
شربت لیمو یک توله داخل کرده دهند دیگر طفل که با اسهال و سرفه شیر اندازد پوست ترنج طباشیر رب السوس پوست سنگدانه مرغ هر واحد یک ماشه سائیده بشربت

و دو قوله سرشته اندک اندک بدهند دیگر طفل که از دواهای هندی زرد و لاغر شود و اسهال آید و از جهت بخارات حرارت ادویه چاره که انقلاب به دماغ رسد چشم بند بدارد
عنب الثعلب مویز منقی تخم خطمی جوشانیده و شیره خرفه داخل کرده تخم ریحان پاشیده بدون شیر خشت بدهند که اخراج مواد حار و تفتیح سده و تقویت جگر حاصل گردد
ایضاً لنوع برای اسهال اطفال صاحب شفاء الاسقام نافع نوشته زرشک دو درم آمله کوفته یک درم صندل سفید ربع درم چوب کاوی نیم درم زرد ورد نیم درم
در گلاب ترکرده بشربت سیب یا شربت انجبار شیرین کرده بدهند ایضاً و این دوا بهر اسهال اطفال چون با حرارت و تشنگی باشد از املای استاد خود نوشته تخم خرفه
مقشر یک درم طباشیر و خرنوب با شربت ورد و شربت نیلوفر و فواکه بدهند و تدهین معده او به روغن گل و قبل از رق نمایند و مادر او خوره خرفه بخورد ایضاً این
نوع نیز از املای استاد خویش نوشته و گفته که قطع اسهال و منع عطش و تسکین تب و تقویت جگر نماید اطفال را نیز این امر سکه بالسویه هفت درم بیخ انجبار تخم کاسنی
کوفته در صره بسته هریک دو درم آمله مقشر طباشیر نیم درم زرد ورد یک درم در آب ترکرده نبات شش درم داخل کرده صبح و شام نیز بدهند دیگر ادویه هندی نافع
اسهال که با اطفال عارض شود شیره دودهی در آب برآورده با کته سفید یک ماشه استعمال کردن مجرب است دیگر کوکنار بقدر دو ماشه جوکوب نموده شب در آب
ترکنند و صباح شیره بادیان بریان و زیره سفید بریان در آب مکو برآورده صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشانند که بتجربه رسیده دیگر تخمین پوست درخت فالسه
شب در آب ترکرده صباح آب زلال آن از نبات شیرین نموده بنوشانند دیگر شیره درخت گولر در بتاسه بخورانند دیگر به مهره با شیره زیره سبز و بادیان دوا داخل
و طباشیر دیگر شیره برگ نورسته غیلان و شیره زیره سبز از هریک بقدر دو سه سرخ و شیره غنچه انار ناشگفته یک عدد در آب برآورده پانچ یا هفت قطعه
خزف سنگتاب نموده تا سه یا پنج روز صبح ناشتا نوشانیدن نافع ایضاً دوائیکه برای سبزی و نیل گونی براز اطفال صاحب تکمله هندی نافع نوشته زعفران
یک دو حبه سوده در شیر مادر حل کرده بدهند و کذالک سفیدی بیضه بقدر دو ماشه در شیر مادر حل کرده بدهند و جمیع مصلحات معده چون زیره و الایچی خرد و عود
و مصطکی در ینجا نافع و اصلاح حال مرضعه واجب دانند و برگ تلسی چار پنج عدد سائیده بنوشانند دیگر بیلگری و موتهه و دهنیه مساوی کوفته بیخته بآب بشسته
برنج سرخ بدهند در این باب مجرب و معمول است و اگر لوده پتهانی گل دهاوه عوض دهنیه نموده هر چهار مساوی باریک سوده برای طفل شش ماهه نیم ماشه و یکساله
یک ماشه و به دو ساله دو ماشه در شیر مادر حل کرده بدهند نیز برای اسهال شدید اطفال مجرب است و دیگر مجربی می‌نویسد که برای اسهال سبز اطفال که لاعلاج است
اکثر این در ماه بهادون یا بعد چیت یا در ماه جیته عارض شود و این دوا نافع است پوست هلیله زرد و نرکچور مغز چاکسو برگ نیم هر واحد یک سرخ فلفل گرد چهارم
حصه هر پنج دوا در آب سائیده بطفل بنوشانند در دو سه روز بدو سه عمل بهشود مجرب است دیگر برای اسهال که با تشنگی و تپ باشد شیره خرفه بریان دو ماشه
شیره حب الآس شیره بیلگری یک یک ماشه در عرق گاوزبان برآورده رب بهشا ماشه تخم بارتنگ دو ماشه داخل کرده بدهند دیگر گل دهاوه بیلگری اندرجو تلخ
خس مساوی کوفته بیخته یک ماشه یا کم و زیاده حسب سن و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند جهت اسهال و پیچش اطفال معمول و مجرب است و بعضی آمله بجای او
میکنند و در این صورت بتی هم نفع میکند و در مجربات اکبری اندرجو شیرین نوشته ولوده هم داخل است و اگر خواهند دوا را جوکوب کرده جوش داده بدهند
ایضاً حب قابض نافع اسهال اطفال اگر با تپ باشد نیز فائده دارد کات سفید گلنار هر واحد سه ماشه زهر مهره سوده آمله صمغ عربی بیلگری بریان هر واحد دو ماشه
افیون مازو یا تین بادیان بریان زیره سفید بریان هر واحد یک ماشه کافور یک سرخ حب بقدر فلفل سازند و حسب مزاج و سن دهند و گاهی طباشیر بدل زهر مهره
میکنند و گاهی اضافه می‌نمایند و اگر تپ نباشد کافور موقوف سازند ایضاً حب برای اسهال اطفال که بزنگ سبز آید نافع برگ ببول غنچه گل آمله زهر مهره کتها
زعفران برگ نیم نورسته بادیان بریان زیره سفید و سیاه نمک سونچر سلیخه اجواین با هم هر یک هفت ماشه سائیده حب بقدر مونگ بندند و
یکی صبح و یکی شام دهند ایضاً حب جهت اسهال هر قسم اطفال که با سبزه باشد مجرب است کلی خورد انار یک عدد جوز بوا افیون هر واحد یک ماشه چاکسو
رسوت نرکچور زیره سفید بلدی پوست خراشیده کونپل نیم کونپل بکاین کونپل ببول هر واحد دو ماشه کوفته بیخته بمقدار مونگ حب سازند و یک تا دو حب بآب جوشانده
و یا در شیر حل کرده بخورانند دیگر غنچه انار برگ ببول بادیان بریان هر یک قدری کوکنار سوخته برابر همه قدری از این موافق سن بدهند که نافع اسهال
اطفال است دیگر از مغز بیلگری کات آمله پوست انار سفوف ساخته حسب مزاج بدهند برای اسهال اطفال که در وقت بر آمدن دندان می‌شود

نمایند اگر با اسہال خون علامات مثل سحج مغص مخراطہ و اختلاط خون با براز و علامات بواسیر مثل وجع مقعد و ثقل و حکہ آن و خروج خون بر ورق و تقاطر آن بعد براز
یا قبل آن غیر مختلط با براز و علامات زحیر مثل تہیج و خروج براز اندک اندک ہیچ نباشد ذوسنطاریا بود و سفیدی لبہا و لاغری آنہا و زردی بدن و سبزی ناخنہا و خفقان
نیز از علامات اوست پس نظر کنند اگر خون با براز مختلط نباشد و دفعۃً کثیر المقدار و سرخ خالص و بدبو و بادوار برآید و تپ لازم بود اسہال دموی
کبدی باشد پس تقدم ہر سببی از اسباب مذکورہ آن کہ معلوم شود سببش ہمان باشد و اگر این ہمہ علامات یافتہ نشود و در اکثر بے درد بود و بادی قوت باشد
اگرچہ طول کند و اشتہا ناقص نشود اسہال دموی معوی باشد پس اگر در ہر قیام اول براز با خون آمیختہ آید بعدہ بدون خون برآید کشادن دہن رگ در امعای
غلاظ باشد و اگر ہر بار اول براز صرف برآید بعد از آن با خون مختلط آید در امعای دقاق باشد و اگر در جگر و امعا آفتے یافتہ نشود و الم و حرقت در معدہ یا عضو دیگر
معلوم شود سببش ہمان باشد مولانا نفیس صاحب کامل گفتہ اند طبیب را باید کہ در معرفت این مرض امعان نظر نماید تا در غلط نیفتد چہ بسا ست
کہ ذوسنطاریای کبدی بود و طبیب گمان کند کہ آن معوی ست و علاجش بعلاج معوی نماید و از امر جگر غافل ماند و مریض ہلاک گردد و اما اطبائے زمانہ ما را
حاجت بمعرفت امراض و اسباب و علامات آنہا نیست خصوصاً بفرق کردن میان امراض متشابہ بلکہ نزد ایشان این ہمہ فضول ست و از آن استغنا دارند
و ایشان تحت دعای جالینوس اند کہ گفتہ کثر اللہ بہم عدد المقابر و ایضاً جالینوس گفتہ کہ می شناسم قوم کثیر را کہ باین مرض مبتلا شدند و بسبب قلت معرفت
اطبا بتفرقہ میان این ہر دو نوع ذوسنطاریا ہلاک گردیدند و اکثر غلط واقع شدہ مر ایشان را بجہت آنکہ با خون کبدی گاہ خلط مراری میباشد و امعا را
منجرد ساختہ و با براز خراطہ برمی آید و ایشان گمان کردند کہ این سحج امعا ست پس واجب شد کہ فرق میان ہر دو بیان نمودہ شود و این از چند وجہ باشد
یکے آنکہ در کبدی درد نمی باشد مگر بندرت مریض در نواحی جگر درد خفیف دریابد بخلاف معوی کہ با وجع شدید بود اگر با سحج باشد دوم آنکہ در کبدی خون
اکثر بادوار می آید و چون دو سہ روز برآید باز بند شود تا آنکہ مرتبہ دوم در جگر جمع گردد بخلاف معوی کہ استفراغ خون در آن متصل بغیر سکون بود سوم آنکہ
در کبدی بدن لاغر گردد بخلاف معوی کہ در آن ہزال بدن نباشد مگر آنکہ چون افراط کند و زمانہ دراز گردد چہارم آنکہ در کبدی از اول تا آخر خون محض یا
غسالی آید و خراطہ بادی نیامیزد مگر چون افراط کند کہ در آن ہنگام سطح امعا منجرد شدہ و خون با خراطہ مختلط شود بخلاف معوی سحجی کہ در وے اول مرار برآید
پس خراطہ و جرادہ پس خون و اجسام غشائی پس ریم مگر وقتیکہ دہن عروق از کثرت خون در ابتدا بکشاید خون خالص برآید لیکن این خون اندک اندک می آید
چنانچہ جہال را توہم میگردد کہ این خون بواسیر ست پنجم آنکہ اسہال کبدی بغایت بدبو بود بسبب حرارت و رطوبت جگر بخلاف معوی کہ بسبب برودت و
یبوست امعا بدبو نمیباشد علاج اگر ذوسنطاریای کبدی باشد چند روز [illegible] تا وقتیکہ مریض ضعیف نگردد اسہال بند نکنند و فصد باسلیق
باریک بکشایند و خون اندک اندک بگیرند و دست و پا و پستان و خصیتین بہ بندند تا میل مادہ بجانب دیگر شود و بعد ازالہ قابضات مثل قرص کہربا
وغیرہ ہمراہ شیرہ خرفہ و بارتنگ دہانند آن کہ در بحث نفث الدم گذشت بدہند و زرور و صندل را در گلاب سائیدہ بر جگر ضماد سازند و ضماد گل سرخ
صندلین گلنار ریختہ لتیس گل ارمنی حب الآس مساوی کوفتہ بگلاب سرشتہ نیز برای گرمی جگر و ذوسنطاریاے کبدی مجرب ست و اگر زہر مہرہ خطائی
یک ماشہ طباشیر دو ماشہ سودہ در انوشداروی لولوی نہ ماشہ سرشتہ با ورق طلا یک عدد خورانیدہ آب برگ بارتنگ چہار تولہ شربت حب الآس یک نیم تولہ
بنوشانند و آب مذکور تا یک ہفتہ بیفزایند و باز بکاہند و شام زہر مہرہ نیز یک ماشہ سودہ در سرشیر جغرات یک نیم تولہ بلیسانند و غذا دوغ و پلاو و مربای سیب
و بہہ نافع بود و اگر طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفہ پوست ساق پوست بیرون پستہ گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سودہ
کہرباے شمعی از ہر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفتہ بیختہ با شربت حب الآس یا انجبار یا فواکہ سرشتہ بخورند مقوی جگر و معدہ و مفید اسہال دموی
است و سفوف طباشیر لولوی و شربت حب الآس مرکب و مفرح قابض ہر واحد نافع اسہال دموی کبدی ست و حب نفث الدم درین باب مجرب است
و در انجا کہ بسبب تفرق اتصال جگر باشد اول ازالہ سبب و دفع نکایت او بدانچہ در امراض کبد مذکور شد باید کرد و پس از آن اقراص قابض و لحم معمول
از نشاستہ و طباشیر و عصارہ ریختہ لتیس و دم الاخوین و گل ارمنی در ریوند و گلنار با آب بارتنگ بدہند و قرص نفث الدم کہ در آن ریوند چینی یک جزو

بیدمشک هر یک پنج توله عرق بارتنگ شش توله تخم قرنجمشک و بارتنگ هر یک سه ماشه بهیدانه ایضاً سفوف بیودری یک ماشه تخم بارتنگ چهار ماشه
شیره انجبار و حب الآس بهیدانه بریان هر یک سه ماشه تخم خشخاش و خرفه هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان چهار ماشه و ریشه خطمی سه ماشه در گلاب و کیوړه و عرق
بیدمشک هر یک پنج توله شربت حب الآس سه توله یا گل ارمنی و قبرسی و مختوم و نیشاپوری هر یک یک ماشه در انوشدارو مولوی علوی خان نه ماشه ورق طلا
یک عدد سرشته اول بلیسند ایضاً که بجهت اسهال الدم معمول ست تخم خرفه بریان طباشیر گل ارمنی گلنار صمغ عربی گل سرخ نشاسته بریان حب الآس بریان دم الاخوین
شادنج مغسول هر واحد یک درم کندر افیون هر یک ربع درم کوفته بیخته بقدر سه ماشه همراه شیره خرفه بریان شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه شیره تخم خیارین هفت ماشه
لعاب بهیدانه بریان سه ماشه در عرق بارتنگ سه توله عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان هر یک پنج توله عرق کیوړه شربت بشیرین هر واحد دو توله بارتنگ بریان
تخم ریحان بریان هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند و اگر سرفه باشد شیره اصل السوس نیز افزایند ایضاً دانه ریشه خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف
نموده شیره تخم خرفه شیره کاهو هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند ایضاً شیره خرفه سیاه شش ماشه
شیره پوست بیخ انجبار چهار ماشه در عرق بارتنگ ده توله برآورده بارتنگ پنج ماشه پاشیده شربت به دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً گویند که ازین تدبیر در
دو روز صحت میشود جوز الطیب و بسباسه هر یک سه ماشه اظفار الطیب دو ماشه در گلاب و عرق کیوړه و گاوزبان هفت توله و عرق بهار نارنج چهار توله شیره
برآورده شربت سیب ولایتی و شربت حب الآس هر یک دو توله داخل کرده تخم بارتنگ و شربتی هر یک چهار ماشه خورده بنوشند و وقت شام جدوار خطائی
سه ماشه با دوغ گاو و آهن تاب پاو سیر و بنوشند و چه پیسته اظفار الطیب و دانه هیل خرد هر دو را بند و همچنین مصطگی و قاقله کبار هر دو بریان هر یک نیم ماشه
در تنبول نهند بجای فوفل نهاده در روزی چهار پنج بار بخورند و همچنین در شب و غذا پلاو مرغ و پلاو شیر ماش مزعفر مسکه گاو و بالائی و مربای اناناس و سیب بخورند
ایضاً برای اسهال کبدی که در اول قوام خون رقیق صرف آید مجرب ست زهر مهره خطائی یک ماشه طباشیر دو ماشه سوده در انوشدارو مولوی نه ماشه
سرشته با ورق طلا یک عدد پیچیده بخورانند و آب برگ بارتنگ افشرده چهار توله شربت حب الآس یک نیم توله نوشانند و آب برگ مذکور تا یک هفته افزوده
باز بخایند و شام زهر مهره نیز یک ماشه سوده در بالائی حیرات یک نیم توله بلیسانند غذا دوغ و کهچری نقره پلاو و مربای سیب ایضاً حکیم عابد نوشته که کندر با آب برنج
در تشنه یدفوعات عروق بی عدیل ست و نوشیدن آب برگ [illegible] منصور و مروق و حبس خون از هر عضو که باشد مجرب ست و چون ریوند چینی باریک
سائیده در آب بارتنگ و اندک شراب کهنه حل کرده بنوشند در اسهال دموی که از امعای سفلی باشد سریع الساعة ست و جالینوس گوید که خوردن این اقراص
اداران قوی تر ست راوند انبرباریس تخم کاسنی مساوی گرفته و عصاره زرشک یا آب بارتنگ قرص ساخته تا دو درم بخورند که حبس خون فی الفور
کند و ارباب تجربه چون برین مداومت نمایند شفا یابند و به صحت تجربه پیوسته دیگر بقول صاحب تکمله نوشیدن شیره برگ بانسه دوازده درم
بانبات نافع ست و شیره برگ مغیلان بواسیر را هم مفید ست ایضاً مغز خسته انبه مغز خسته جامن مغز تخم کونچ برابر کوفته بیخته آب شسته برنج ساٹھی
بقدر قوت مریض بدهند که اسهال خون را مجرب است دیگر رال کتھ سفید تنکار سے هر سه برابر کوفته بیخته بقدر حاجت دادن حبس اسهال خون
کند و سفوف کشنیز که در اسهال معوی رطوبی مذکور شد در اسهال دموی نیز مجرب اطبای هند ست شربت جامن نافع اقسام اسهال دموی و معدی
و زحیر و بواسیر و حابس قی و دافع تهوع ست آب جامن نیم کوفته در قدرے گلاب یا آب برآرند و بقدر چهارم آن قند سفید داخل کرده شربت
بسازند و در آخر قوام اگر بعض اجزاے قابضه مثل طباشیر و صندل سفید بگلاب سوده افزایند قوی العمل گردد سفوف طراثیث که ضعف جگر و معده
را نافع و در اسهال دموی به تجربه رسیده طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست ساق پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست
بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سوده کهربا سے شمعی هر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفته بیخته به شربت حب الآس یا شربت انجبار یا شربت به
یا شربت فواکه سرشته تناول نمایند سفوف لولوی حکیم علوی خان مینویسند که این سفوف بجهت خود در اسهال دموی بواسیری و حرارت جگر و تپ
و تهیج پاها و خفقان و نفخه مراق ترتیب داده نموده و منافع بسیار مشاهده نموده مروارید ناسفته یشب سبز زهر مهره خطائی هر واحد یک مثقال ورق طلا عنبر اشهب

هر یک یک نیم دانگ ورق نقره یک مثقال و یک نیم دانگ صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر پوست بیرون پسته دانه هیل بریان
کشنیز خشک بریان بادیان بریان آمله منقی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده هر یک یک نیم مثقال زرشک منقی سماق منقی انار دانه دارچینی
مصطکی رومی هر واحد یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف شادنج** جهت اسهال مراری و دموی و جریان خون باسور و طمث مشکور
و دهبته معمول ریوند خطائی یک درم کهربا اسبد و دع سوخته هر یک دو درم دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصارهٔ لحیة التیس صمغ عربی بریان هر یک سه درم
همه را باریک کوفته تخم بارتنگ بریان پنج درم آمیخته سفوف سازند قدر خوراک یک درم تا دو درم **نوع دیگر** درین باب قوی تر دم الاخوین صمغ عربی
اقاقیا طباشیر گلنار اسبد سرخ کهربا تخم حماض هر واحد یک جزو کوفته بیخته شادنج عدسی مغسول دو جزو همه را با تخم بارتنگ و کنوچه و اسپغول و تخم ریحان هر واحد
یک جزو درست آمیخته سفوف سازند **سفوف خطمی** مستعمل در اسهال دموی وغیره تخم خطمی سفید تخم خبازی نشاسته صمغ عربی گل ارمنی مغسول طباشیر مساوی کوفته
بیخته سفوف سازند **سفوف مخترع** جهت اقسام اسهال و خون و بواسیر و غیر آن مجرب نشاسته بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان نوفل شاخ گوزن سوخته
پوست تخم مرغ گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان جفت بلوط گل سرخ بسباسه هر یک نیم ماشه پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر حب الآس
کشنیز خشک مغز سپل بیخ انجبار هر واحد یک ماشه کهربا انار دانه بریان مروارید ناسفته شادنج هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **شربت**
حب الآس مرکب نافع نزف و سنطاریا و سے کبدی و اسهال دموی حب الآس یک اوقیه صندل سفید سوده سه درم بیخ انجبار گلنار خرنوب آمله منقی تخم
حماض گل سرخ هر یک دو درم ادویه نیم کوفته در آب بجوشانند و صاف کرده رب به و رب انار شیرین هر یک بست درم آب زرشک ده درم گلاب یک پیاله
بقوام آرند **نوع دیگر** بنسخه شفائی آمله مقشر یک مثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض بری هر یک دو درم آب به
شیرین گلاب از هر یک بست مثقال شربت صندل سی مثقال بدستور معهود شربت سازند **شربت** نافع جهت اسهال دموی ضعف معده آب به شیرین سی مثقال
گلنار عذبه کوبانج آمله صندل سفید حب الآس هر یک یک مثقال گلاب قند هر یک بست مثقال بطریق مقرر شربت سازند **قرص کهربا** که جهت
اسهال خون و نزف دم جمیع اعضا مجرب ست زعفران مصطکی نشاسته طباشیر کتیرا منقی بزر البنج هر یک یک درم گلنار سک و دع محرق هر یک سه درم چلغوزه
کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض اسبد تخم خرفه کهربا هر یک پنج درم شربتی یک مثقال آب بیخ
جهت نفث الدم و با شربت خشخاش جهت قروح امعا **قرص شادنج** مجرب و نافع از برای قطع سیلان خون از اعضای باطنی و اسهال مراری و دموی و با
و قی‌پاسے دموی و دق و سل و سرفه شادنج عدسی مغسول تخم خرفه مقشر کشنیز خشک تخم خشخاش سفید طباشیر گل سرخ گل ارمنی مغسول طین رومی هر یک پنج
مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتے یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه مقشر **قرص طباشیر قابض** که اسهال دموی و صفراوی
و نزف دم از هر موضع باز دارد و زحیر و سرفه رطوبی و بواسیر را نافع است مجرب ست زعفران افیون هر یک یک درم مازو تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم آرد کنار
خرنوب نبطی گل ارمنی بیخ انجبار تخم مورد هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی کتیرا گلنار گل سرخ شاخ گوزن سوخته هر یک پنج درم با آب بارتنگ قرص سازند شربتی یک
مثقال با ادویه موافقه هر مرض **قرص خشخاش** جهت اسهال دموی و صفراوی و زحیر و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب ست زعفران
نیم حبه کافور یک حبه دم الاخوین سه حبه مصطکی دو خرنوبه پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یک شربت است
قرص گلنار که خون نفث باز دارد و سابقه گل ارمنی صمغ عربی هر یک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا هر یک سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته با آب گلنار قرص سازند **نوع دیگر** برای
اسهال دموی و نزف الدم از هر عضو که باشد همواره معمول ست گلنار زرد ورد تخم حماض هر یک سه درم پوست سماق اقاقیا مازو سنبر عصارهٔ لحیة التیس کندر هر واحد
یک درم کوفته بیخته قرص سازند با آب شربت مورد شربت یک درم با شربت حب الآس **قرص دیگر** جهت اسهالات دموی مجرب ست حب الآس بریان تخم خرفه بریان
کشنیز خشک بریان پوست بیخ انجبار هر یک یک توله طباشیر کهربا تخم حماض بریان کتیرا صمغ عربی صندلین نشاسته برشته پوست خشخاش بریان انار دانه بریان
هر یک نیم توله کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرصها سازند و با شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ کشنیز بریان شربت ۵ داخل کرده بخورند **ایضاً** نافع اسهال دموی کتیرا طباشیر نشاسته بریان

صمغ عربی بریان هریک دو درم گل سرخ تخم حماض هریک پنج درم پوست خشخاش بریان حب الآس گلنار صندل سفید سه ده اقاقیا کهربا هریک سه درم اقراص
سازند شربت حسب مزاج ایضاً حابس اسهال دموی و صفراوی و خون بواسیر ست دم الاخوین پنج انجبار گلنار پوست ساق هریک سه جزو گل ارمنی طباشیر نشاسته
صمغ عربی پوست خشخاش هر واحد دو جزو کافور نیم جزو بدستور قرص ساختن پنج ماشه بخورند قرص گل که جهت نزف الدم و اسهال ذربانی مجربست گل سرخ
گل ارمنی طباشیر نشاسته بلوط تخم حماض مقشر صمغ عربی بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته بآب به قرصها سازند قرص انجبار که اسهال دموی و افراط
حیض و نفث الدم را نافع ست پوست بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا شمعی تخم خرفه از هریک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد سرخ طباشیر سفید
رب السوس از هریک دو درم اقاقیا یک نیم درم کوفته بیخته بآب مورد قرص سازند قرص قاطع الدم که اسهال دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند تخم بارتنگ طباشیر
گل قبرسی گل مختوم هریک یک درم کندر سپید کهربا شمعی صدف سوخته بسد سرخ حجر الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هریک دو درم خشخاش سفید نیم درم عصارهٔ لحیة التیس
سه درم باریک بسایند و با شربت حب الآس یا ریباس یا به یا سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از اشربهٔ مذکوره بدهند
اقوال اکابر شیخ در علاج اسهال الدم میفرماید و دانستی که این از بدن و از جگر و از معده و معای علیا و سفلی و از مقعد میباشد و علامات آن نیز معلوم کردی آنچه
از ان صدیدی یا وردی یا غسالی بود علاجش از جهت کبد و اصلاح مزاج آن و تفتیح سده آنست و تدبیر مقدم در علاج این مراعات حال بدن در
امتلا و مراعات اسباب موجبهٔ اوست پس آنچه با وجع نباشد و در یابند که از بدن یا کبد ست و قوت ساقط نشده باشد حبس او نکنند و اگر خوف بود که سیلان
او مورث تشنج یا ضعف خواهد شد فصد بکشایند و اخراج خون از ضد جهت حرکت او کنند بعده ادویهٔ قابض حابس خون استعمال نمایند و آنچه از شکافتن عروق
روده حادث شود و گاهی بتشنج عاجل مؤدی می گردد پس باید که اقتصار بسوی حبس او و امالهٔ او بطرف ضد جهت مصروف دارند اگر در انجا امتلا شدید تر و بیشتر باشد
و بدانند که مشروبات از حابسات موافق ترست برای آنکه از معای علیا و قریب او و ما فوق او باشد و حقنها اوفق ست از بهر آنچه از معای سفلی بود و آنچه میان
این هر دو باشد صواب تر آنست که میان هر دو علاج جمع کنند و جمیع ادویهٔ بارده قابضه و مغریهٔ مذکوره در بحث اسهال حابس خون اند لاسیما چون در ان شب یمانی و
شادنج مثل غبار سوده و دم الاخوین و کهربا و بسد آمیزند بطریق شرب و حقنه بعمل آرند و گاهی احتیاج به مخدرات آید و گاهی حاجت بسوی تقویت امعا افتد بآنچه
با وجود قبض دران قوت باشد و در جمله مشروبات اقراص گلنار را قوت قوی ست و قرص تخم حماض و قرص شادنج را بدستور و عصارهٔ بارتنگ و عصارهٔ
برگ اسبغول و عصارهٔ لحیة التیس را درین ابواب منفعت ست خصوصاً چون دران ادویهٔ مذکوره و اقراص مذکورهٔ سابق داخل کنند و ایضاً بگیرند سیب
و به و گل سرخ خشک هر واحد نیم رطل و در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند بعده صاف کرده مثل او بران روغن گل انداخته در آوند مضاعف بجوشانند تا
آب فانی گردد و روغن بماند و این روغن در مشروبات استعمال نمایند و اما حقنهای حابس از عصارات مذکوره و از آبیکه دران قوابض معروفه جوشانیده
و بران از آنچه تلیین دران کرده باشند پاشیده بعمل آرند و دسومت آنها از پیه گردهٔ بز و از روغن گل خالص عمده سازند و در قرابادین و ایضاً در بحث تشنج ذکر
آنها خواهیم کرد و اما انها سلیم معتدل که دران ادویه و اقراص حاده نباشد اختیار نمایند و بعض آنها در ینجا وارد میکنیم و این حقنه جید ست و از تالیفات ماست بگیرند
پوست انار و بارتنگ و خرنوب شوک و پست کنار و پست بیخ هر واحد هشت درم مازو خام ده عدد و گلنار و گل سرخ هریک چهار درم و بران یک من صغیر آب
اندازند و اگر این آب از عصی الراعی باشد بهتر بود و پس بآتش ملایم بجوشانند تا قریب ثلث او باقی ماند و صاف کرده شب یمانی نیم درم دم الاخوین اقاقیا
و شادنج و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و صمغ بریان و سفیداب قلعی و صدف سوخته و گل ارمنی هر واحد یک درم و روغن گل شش درم و پیه گردهٔ بز شش درم افزایند و اگر
خواهد افیون از دانگ تا یک نیم دانگ دران داخل کنند و بدان حقنه کنند و اگر غرض از حقنه اسهال خون باشد حاجت بتغلیظ آن بمغریات از پنج و جاورس و مانند آن
نیفتد و اگر غرض بدان تدبیر تشنج یا تدبیر هر دو باشد احتیاج بسوی آن افتد و باید که جهد کنند تا در حقنه ریح داخل نشود و از شیافات قویه درین باب نیست که بگیرند
اقاقیا و صمغ عربی و بزر البنج و افیون و سفیداب قلعی و گل ارمنی و کهربا و مازو خام مساوی و سائیده بدوای مطبوخ گرم آمیخته بلوطها سازند و آنچه از مقعد
باشد آنرا استعمال این ادویه کفایت کند بگیرند مرداسنگ و گلنار و سفیداب قلعی و صدف سوخته و بعد شستن و پاک کردن موضع بران استعمال کنند چون این همه

تدابیری که بر بند و مرض را فائده نشود از بستن دستها از بغل محکم و مالیدن اطراف و نشاندن مریض در آب سرد و در گرما و هوا و سرما و نوشانیدن آب سرد و
ریختن عصارات بارد و سرد کرده بر شکم و آشامیدن جالبه مثل رب حصرم و رب ریباس و مانند آن بر برف سرد کرده چاره نباشد صاحب کامل گوید که علاج
ذوسنطاریای کبدی مشکل است و کمتر از آن سالم مانند و این بسبب قلت معرفت اکثر اطبا بود بضعف جگر و بسببی که از آن ضعف کبد حادث شده باشد چنانچه
در قول جالینوس است که اکثر ذوسنطاریای کبدی حادث از ضعف کبد بسبب برودت و خرادت از انصباب خلط حار بسوی امعا جاهل اطبا قرحه امعا پنداشته
بعلاجش می پردازند و علاج کبد را اهمال می گذارند و مریض را بهلاکت می گردانند لهذا طبیب را باید که در دلائل و … بر امراض جگر نظر بالاستقصا نماید و چون فی الجمله معلوم شود
قصد معالجه کبد نماید بچیزهای مقوی آن و مزیل سوء مزاج از آن که در علاجات سوء مزاج جگر و ضعف آن ذکر کردیم و بعد از آن بدانچه حابس خون و مزیل آفت
حادث از آن باشد اقدام نماید مثل سفوفی که در آن زرشک و کاک مغسول و ریوند و گل مختوم و گل قبرسی و طباشیر و مانند آن افتد و قرص طباشیر قابض در این باب
نافع است و این سفوف نفع بین دارد گل سرخ شش درم زرشک چهار درم کاک مغسول تخم حماض هر یک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی
زعفران هر واحد دو درم ریوند چینی یک نیم درم همه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با رب آهن تاب یا سنگ تاب بخورند و اگر بگیرند قرص کهربا و قرص
طباشیر هر یک نیم مثقال و رب سیب چاشنی دار یا آب انار و قدری آب خرفه یا آب زرشک یا رب ریباس بخورند نافع بود و کذلک سائر ادویه نافع نفث الدم
چون با ادویه نافع سوء مزاج حار کبد و ضعف آن مخلوط سازند ذوسنطاریای کبدی را نفع بخشد و تضمید جگر با ضماد مقویه آن و با ضماد حابسه دم نمایند مثل
این ضماد که جامع هر دو صفت است صندلین هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سماق گلنار هر واحد سه درم گل قبرسی عصاره لحیة التیس هر واحد دو درم همه ادویه
را باریک سائیده با آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ گل سرخ و آب شاخ انگور سرشته بر خرقه کتان مالیده بر جگر ضماد کنند و یا پارچه در آن تر کرده بر کبد
گذارند و چون خشک و گرم گردد تبدیل نمایند صاحب حاوی گوید که اسهال الدم گاهی عقب اسهال مفرط بسبب ضعف قوت ماسکه یا بسبب ادویه
مسهله حادث شود و آنچه از شکافتن رگ یا آشامیدن آن باشد علاجش اینست که هر صباح اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ بریان هر واحد یک مثقال صمغ عربی بریان
سه مثقال بگیرند صمغ را سوده با تخمها درست آمیخته بروغن بادام یا بروغن گل چرب کنند و در گلاب مبلول کرده بلع نمایند و غذا فروره جاورس مقشر و مغز
بادام مقشر هر دو بریان کرده و … یا … بدهند و یا از قرص کهربا یک مثقال یا از قرص طباشیر ممسک یک مثقال و از سفوف نشاسته پنج مثقال مبلول بگلاب
… بروغن گل … بخشد … گوید که این سفوف نافع ذوسنطاریای کبدی است گل سرخ شش درم زرشک چهار درم کاک مغسول سه درم نشاسته صمغ عربی
هر یک چهار درم زعفران دو درم … همه را سائیده … سفوف بقول صاحب کامل گذشت … نسخه ضماد همانست که در قول مذکور مسطور شد
… اسهال … اول … سبب فاعل علت نمایند و اگر باقی نباشد و خون غالب بود فصد فائده کند بعده ادویه مغریه و لحمه و مسکنه وجع و لذع استعمال
نمایند مثل سفوف الطین … بسبب … یا رب حصرم یا رب انار یا رب آس و از آنها نافع بود خصوصاً گل مختوم و از آنچه نفع بدان نماید دم الاخوین
صمغ عربی نشاسته و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و طباشیر کهربا و گلنار است و گویند که آنچه در ابتدا این را نافع ساخته اینست که بقدر چهار درم صمغ تنها با آب
سرد بخورند و کذا اسپغول با آب بارتنگ و این سفوف با رطوبت نافع بود نشاسته … تخم … مساوی کوفته بیخته پنج درم با یکی از ربوب مذکوره بدهند و این سفوف سماق
… سماق یک جزو حب الآس … رب انار و … ترش هر یک نیم جزو صمغ عربی گلنار هر یک ربع جزو سائیده پنج درم بربوب مذکوره بدهند حب جالی ایلاقی
… علامت اسهال خون که از جگر آید آنست که در شکم و امعا هیچ درد و آفت نباشد و علامات ضعف ماسکه و سوء مزاج آن ظاهر بود و اسهال یک روز
بیاید و روزی بند شود و باز عود کند و هر گاه مرض زیاده شود خلط غلیظ مثل دردی شراب در اسهال برآید و علاجش اینست که گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی باید داد
و این سفوف الطین نافع بود گل ارمنی طباشیر صمغ عربی بریان حب الآس هر یک ده درم دم الاخوین کندر هر یک دو نیم درم شترتی سه درم با شربت مورد
و این قرص طباشیر صاحب اسهال خون را که با تب بود سودمند باشد طباشیر چهار درم گل سرخ پنج درم تخم حماض بریان هفت درم گل ارمنی گل رومی بلوط
صمغ عربی بریان هر یک پنج درم حب الآس ده درم نشاسته بریان هفت درم شترتی مثقال … گاه باشد که اسهال کبدی … مثل دردی شراب بود و متعفن …

وگمان شود که خلط سوداوی ست وخلاف آن باشد واین نوع اسهال مردم محرور را اغلب افتد بسبب حرارت شدیده وتشنگی که در معده باشد وغیر آن کشیده باشد وچون این
سبب گرم شود وخشکی غالب گردد وخون غلیظ ومحترق شود وعلاجش ابتدا بسهل ونوشیدن آب یخ بر نهار وشربت خشخاش وماء الشعیر سرد کرده ومانند آن باید کرد وگاه
باشد که بسبب اسهال خون امتلای همه بدن باشد وعلامات امتلا ظاهر بود وعلاجش اینست که اول فصد اکحل کشایند وطعام خفیف ترک کنند واسهال بتدریج بند کنند
وآب بارتنگ وبرگ خرفه ومانند آن دهند وهر که را باسهال المقعدی یا از جراحتی یا از بواسیر بعد از آن استفراغ خون بسیار شود وطبع او نرم گردد وهرگاه که جگر ضعیف شود وحرارت غریزی
قلت پذیرد وطعام هضم نشود وایضاً اگر بسبب دوسنطاریا کشادن رگی بود که بقوت طبیعت بکشاید وخون آمدن گیرد وآنرا بند نکنند وچون بیمار ضعیف گردد
حبس او نمایند ودر اکثر خود بخود باز ایستد وصاحب او بدان سبب از امراض صعب خلاص یابد وحبس او بقرص کهربا وقرص گلنار که در باب قی الدم گذشت
وقرص لسبد وباروبه وحبوب که بهر حبس خون مذکور شده باید کرد وآنچه غرض باشد از باب مسطور اخذ کنند وباین تدبیرها اضافه کنند واگر بسبب کشادن رگ واسهال
خون رطوبتی باشد که سر رگها را استرخی وضعیف کند تریاق کبیر وفلونیای رومی وفارسی وشجرنیا علاج کنند سعید گوید که علاج دوسنطاریای کبدی
منع مریض از غذا در ابتدای حدوث مرض چند روز اگر قوت مساعدت کند خصوصاً اگر تابع اسهال تپ باشد باید کرد وپس اگر سبب موجب مرض مزاج حار
باشد ودلیل او التهاب وعطش ست باید که معالجه آن بنوشانیدن ماء الشعیر با گل ارمنی وطباشیر کنند وقرص طباشیر وقرص کهربا بسبب دهند وعنایت به تقویت جگر نمایند
به تضمید جگر از صندلین وگل سرخ وگل ارمنی وسماق وعصاره بارتنگ وگلاب ومریض را آب زرشک سکنجبین سفرجلی سرد کرده وشیره تخم خرفه بسبب
دهند وچون تپ ساکن شود غذای مریض نان مبلول در آب انار میخوش سازند ومرو وبه وزعرور بدهند واگر اسهال خون کبدی تابع سده عروق کبد
باشد ودلیل او استفراغ خون غلیظ عکر سوداوی ست بسبب طول زمان احتراق یا احتقان فضول باید که علاج سده بادویه محلله نمایند واز استعمال ادویه
قابضه منع کنند بهر آنکه از تفتیح سده منع کند وتابع آن عفونت جرم کبد گردد وگاهی اسهال دموی کبدی از ورم جگر حادث شود ودلیل او تپ وتشنگی وثقل ولهیب
شدید ست وعلاجش باستعمال مبردات بود واین هر دو نوع در امراض کبد مذکور شد خضر بن علی گوید که قطع این اسهال که از امتلا یا دفع طبیعت
باشد جائز نیست مگر آنکه ضعف محسوس شود وضرر ضعف قوی تر از ضرر دفع باشد واگر در خون کثرت ودر قوت احتمال دریابند فصد کنند بعده رب قابض مثل
رب ریباس وغیر آن که مذکور شد بدهند وادویه قاطع دم در نفث الدم واشربه وادویه قابضه در باب اسهال مسطور شده حسب حال از آن استعمال نمایند
واین تدبیر جید استاد من برای اسهال دموی ونزف افواه عروق قلعی نموده بگیرند شربت انجبار دو اوقیه ودران نیم درم قرص کهربا ویک درم معجون خبث الحدید زده
بخورند وتنطیل موضع بآب پوست خشخاش ویا آب شاخ انگور ویا آب قرظ ویا آب خطمی نمایند ویا زرورد یا قماع او وپوست خشخاش وگلنار وشاخهای انگور
وخطمی مقشر پخته نطول بدان نمایند وبه عجلت نشف کنند وایضاً بگیرند معجون خبث وپوست خشخاش سوده ودر شربت بارتنگ آمیزند وایضاً بگیرند
از شیشعان وقرص کهربا وسائیده در شربت انجبار آمیزند ویا بگیرند دخر لوبه از دم الاخوین ودر شربت انجبار آمیخته بلیسانند واین لعوق نیز از املای
استادی ست برای این مرض صندل مقاصری وطباشیر دم الاخوین مساوی کوفته بیخته در گلقند شکری آمیخته استعمال نمایند وسندروس
حبس خون واسهال فرمن کند واستاد من گفته که چون با اسهال خون قبض طبیعت بود احتیاج افتد بچیزی که قطع خون نماید وتلیین طبیعت بازلاق کند
وآن مثل این مطبوخ ست خطمی مقشر وتخم کاهو وتخم خیار کوفته وتخم کاسنی کوفته هر واحد سه درم پوست بیخ انجبار یک درم عناب سپستان هر واحد یک وقیه
مویز منقی پنج درم جوشانیده صاف کرده شیرخشت ده درم در آن حل کرده باز صاف نموده شکر دو وقیه آمیخته بنوشند واز ترنجبین احتراز نمایند که آن مدر
بول ست واغذیه برای اسهال دموی اغذیه اسهال حار ست وسماق عماد آنها درین باب ست وهر سبز مجفف مثل نان که آرد آن در سرکه سرشته تا کل بغیر می
ساخته باشند ومثل عدس مطبوخ که دو آب او تبدیل کرده باشند غیر مودی از سماق ونار دانه ترش کرده باشند یا بدون ترشی بدهند ومثل نانخورش
معمول از مویز با کل وعفوصت مع تخم انار دانه کوفته همراه کعک مجفف در تنور این ترکیب اشعیر نافع اسهال دموی خصوصاً کبدی ست لشا کثه جو بریان کرده
جریش نمایند وبا نجبار خشک وانار دانه وخرنوب نبطی بپزند ودران صمغ وطباشیر وعصاره زرشک واندکی ریوند همه نیم کوفته اندازند وکباب دراج وتیهو ومانند آن

در مزورات ترش مثل زرشک و انار دانه و سماق پخته بر شوربای آن هنگام عدم تپ اقتصار نمایند و نان در آب غوره تر کرده خشک نمایند و بریان
کرده و در شیربا است که با آهن یا سنگ داغ کرده باشند تا مائیت او نشف گردد ثرید کرده بخورند و همه لحوم سحج و اسهال الدم را ردی است و اگر ازان چاره نباشد
لحوم طیور خفیفه بعد جوش کردن و ریختن آب آن بدهند و اکارع و بطون و امعا صالح تر از لحوم برای ایشان است و لاسیما چون بسرکه بپزند و لحم بره مخلل یا
لحم ماکیان یا لحم میش بدستور و کشنیز دران زیاده کنند و کباب بریان با آب سماق تسقیه داده خوب است و اما عند حرارت مزاج و سخونت خون چیزے
از گوشت مضرتر نیست و دران هنگام ربوب مثل رب لیمو و رب حماض و غیر آن که مذکور شد انتفاع عظیم یابند و برا نهاده ماء الشعیر مذکور و مزورات
متخذ از سماق و انار دانه و مانند آن نافع بود و از شیر و اشیای فاسده و از بهر ملح و حریف مثل ثوم و پیاز اجتناب نمایند طبری گوید که سبب سحج خالی نیست از آنکه
دمی باشد و دم خالی شود از آنکه جریان او از عروق مقعد بود یا از افواه عروق امعا یا جریان او از جگر باشد پس آنچه از افواه عروق امعا بود یا بجهت
خون یا بسبب کثرت آن باشد و آنچه از کبد جاری گردد یا از ضعف کبد یا بسبب کثرت اجتماع خون دران باشد و ضعف کبد یا از ورم آن باشد یا بسبب اجتماع
چیزی که دران جمع شود و این همه انواع را سحج دمی گویند و بعض اول سحج غیر حقیقی نامیده اند و این بدان نسبت (?) دلالت کنند که بگداز د و حس عضو برد بالجمله هر خون
که از جگر یا افواه عروق جاری شود و در امعا سحج و قرحه نباشد آنرا سحج غیر حقیقی و سحج دمی نامند و هرگاه امعا منجرد اشد یا قرحه کند و خون ازان جاری باشد یا
آنرا سحج حقیقی نامند پس اگر جریان خون از افواه عروق مقعد باشد آنرا انصداع عرق گویند و آنکه خون ثخین بود و چیزی از زبیب مخراطه و قطع لحم با آن مختلط
نگردد و اگر خون را چیزی ازین مخلوط گردد آنرا سحج مقعد گویند و علاجش نیست که نظر کنند اگر قاروره حار و نبض سریع متواتر و در بدن فضول و قوت صالح بود
در فصد کردن باک نیست و این همان نوع است که اریباسوس فصد این ملک با وجود سحج نموده بود و اراده سحج مقعد کرد بعد ازان لزوم شرب ماء الشعیر کنند و
غذا مزورات زیرباج و مثال آن سازند اگر طبع قبض باشد و اگر نرم بود غذا سماقیه یا ربانیه و مانند آن دهند و چون قاروره باعتدال آید و سرعت و تواتر نبض
ساکن شود و این شیافه بردارند بگیرند سفیداب قلعی اسرب (?) سوخته خشک سازند و ثلث درم انزروت سفید دو دانگ دم الاخوین نیم درم اقاقیا نیم درم و همه را سائیده
صاف کرده و موم روغن از روغن گل ساخته خوب مخلوط سازند پس آنچه ازین دو غلیظ باشد ازان شیاف ساخته در مقعد بردارند و شب پنبه را در آنچه از دوای مذکور رقیق
باشد آلوده در مقعد دارند و در بعض اوقات روغن گل آلنغیر (?) داده و دران پنبه آلوده و میل فی اصل کرده باشد در موضع سحج و تکمید حوالی مقعد بروغن گل مفرد کنند و هرگاه
قاروره باصلاح آید گرمی او زائل گردد و تپ نباشد خوردن کباب و تیهو یا چوزه مرغ و گوشت بره مضائقه ندارد سیما چون خوف ضعف باشد و چون زحیر مضاف گردد
نظر کنند اگر طبیعت نرم باشد بتقبیض پردازند و در علاج او احتمال این شافه زیاده کنند گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس دم الاخوین مرکی زعفران حضض و اقاق کندر
هر واحد نیم درم افیون مصری دو ثلث درم کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ سرشته شیاف سازند و در اجزای رقیق از مرهم مذکور آلوده بردارند و تکمید مقعد بروغن گل
ترک نمایند و غذا بحسب حرارت قاروره دهند و اگر استرخای شرج مضاف این علت گردد در معالجه این زیاده کنند بگیرند برگ آس پوست انار عفص بلوط خرنوب
نبطی هر واحد یک کف همه را در آفتابه بپزند تا مهرا شود و بدان آب استنجا کنند و به تکمید تقویت آن کنند که این زور شرج و تقویت آن نماید و اما نوع جریان خون که از
افواه عروق امعا باشد خالی نیست از آنکه آن خون از عروق امعای واسع باشد یا از عروق امعای تنگ پس اگر از امعای واسع بود خون با براز یا قبل آن با براز
مرکب یا خون بر آید بعده براز بغیر خون نازل شود و درین صورت اگر شرائط مذکوره موجود باشد در فصد باک نیست و لزوم شرب ماء الشعیر نمایند اگر طبع معتدل بود و اگر قبض
طبیعت باشد با ماء الشعیر جلاب یا شربت بنفشه ضم کنند و اگر طبیعت نرم باشد غذا سماقیه یا حریره جاورس بریان یا سپیت جو بریان دهند و قدری روغن گل خالص
داخل نمایند و اگر تپ نباشد و یا ساکن شده حریره نان خشک یا سپید بیز (?) غذا سازند و بعد ازان اگر متحمل باشد غذا اسپاناخیه (?) یا کباب با شفشین (?) و مانند آن دهند و اگر خون از
امعای علیا مثل قولون یا اعور جاری بود علامتش نیست که اخلاط خارج شوند بعده خون نزبانه اندک بر آید و رقیق و بدون کف و بتقطیر بعده براز آید و نزد بهره
در زیر ان وجع محسوس شود پس اگر قوت قوی باشد و مانعی نبود فصد اکحل یا باسلیق کنند بعده اگر قاروره سرخ حاد باشد غذا ماء الشعیر و مزورات قابضه مثل سماقیه
و ربانیه و مانند آن بدهند و اگر طبیعت نرم بود و تپ شدید و تشنگی و التهاب نباشد لحم بره با این نوع مزور سازند بگیرند خرنوب نبطی و مازو سبز و در سرکه بخیسانند روز تر کرده

صاف نمایند و اندکی کرویا و نانخواه و کشنیز خشک و زیره و صعتر در آن کثیرا حل کرده گوشت کبشانه روز در روغن گرم کرده برآرند و بسرکه از آن نشف کرده بدو بریان
نموده بخورند و از آن کثرت نکنند و اشربه قابضه مثل رب به و رب حصرم و رب ریباس و امثال آن این انواع دموی را از مرضی که خون جاری شود نافع است و
هرگاه درین انواع عطش و لهیب و تپ حادث شود و نوشیدن ماء الشعیر در حالت قبض طبع و آب لیموی جامع ممزوج آن شربت نیز آن مهر و احد از آن بحسب وجوب صورت
مرض اضافه کنند و اگر خون از امعای دقاق مثل ذرب نکلا صفیه یا صائم و لواسب جاری گردد علامتش آنکه بر او برآید و بعد گذشتن ساعتی یا دو ساعت خون
بقرقره و ریاح نازل شود و خون کفناک و رقیق باشد و درد و بخور فات یا اندک بالای او محسوس شود و این خون با براز البته بیامیزد و بعد آنکه بعد نزول همه براز جاری
شود و علاج این نوع نیز فصد و شرب ماء الشعیر با لیمون آن بحسب شرائط مذکور است و از اشربه قابضه کثرت نمایند و یا این اشربه را جمع کنند چنانچه اهل حران میکنند
و این جمیع ربوب را در انواع اسهال دموی تریاق نامند و آن چنان باشد که بگیرند رب ریباس و رب حصرم و رب سیب و رب به و رب آس مساوی الاجزا
و بعده اندکی از وقاق کنند بر آن انداخته مریض را مدام می نوشانند و غذای او سماقیه و رمانیه و حصرمیه و مانند آن بسیار دهند و هرگاه خواهند که بدانند که این خون
از جگر جاری میشود یا از نفس امعا نظر بحال کبد و قاروره نمایند پس کبد هرگاه ضعیف شود و از آن خون سائل گردد تابع او تپ بغیر شک بود و لهیب و
عطش و تغیر رنگ بسوی تیرگی و وجع و ثقل در جگر نیز و اگر از ورم جگر باشد ورم بحس ظاهر گردد و علاجش همانست که مذکور شد از فصد و شرب ماء الشعیر با آب
سویق شعیر چون از فصد مانع نباشد و تضمید کبد بدانچه مبرد و مقوی آن باشد مثل برگ آس رطب و مغز سیب و مغز به و قصب الذریره و حضض و شیاف مامیثا و
پست جو و مانند آن نمایند و از آنچه ضماد میکنند جگر را در نوعی که نه ورم و نه تپ در آن باشد انیست که بگیرند آرد جو و سرکه نیک بجوشانند بعده در او داخل کرده بر آن آنچه
کعک و قصب الذریره و به و مغز سیب و عدس مطبوخ به سرکه انداخته باریک بسایند و بر پارچه طلا کرده بر جگر گذارند و قرص کهربا و رب به و سیب خورانیدن
این مرض را نیکوست اگر در آنجا تپ نباشد و اگر با این مرض تپ باشد قرص مذکور با ماء الشعیر و یا با آب سویق شعیر انداخته بحسب حال بخورند و همه ربوب مذکوره
از نوع اشیاست بهر این مرض و این سفوف موسی بن سیار ترتیب داده اگر تپ نباشد با ربوب قابضه و اگر تپ بود با ماء الشعیر یا آب لیمون چون بحسب حال دهند
بگیرند گل قیمولیا و گل مختوم و گل قبرسی هر واحد دو درم ریوند خالص یک درم تخم مرو تخم خرفه و سماق و زرشک عصاره لحیة التیس قرطفا تخم مورد دوزده کهربا هر یک
دو درم و ابو عمران بن موسی بن سیار درین اضافه نموده نان خشکار سوخته پنج درم سعد اسود سه درم مغز تخم خیار بریان سه درم و آنچه از آن بریان کردنی
است بریان نمایند اگر رای واجب کند یا حبی که طبیعت قبض یا معتدل باشد و اطبای متقدمین در علاج این انواع دموی اهمال کرده اند و گمان
من آنست که اکثر از ایشان این را نمی شناختند بهر آنکه جالینوس ذکر کرده که بر اطبا استخراج این نوع بسیط معروف بدموی که صحیح حقیقی نیست صعب است
میر عوض و انطاکی گویند که فصد قیفال از جانب راست در کبدی و از جانب چپ در معوی کنند و خون بحسب قوت و احتمال برآرند و در صورت ضعف مجرد
اخراج او کافی است چه غرض اماله است نه استفراغ بعد از آن گل مختوم و قدری قلیل عنبر و گلاب حل کرده بدهند لیکن در نوع کبدی با این طبیخ مداومت کنند
مویز سه اوقیه صندل سفید و سرخ هر کدام نیم اوقیه تخم خرفه انیسون کشنیز خشک سماق هر کدام سه درم همه را جوکوب نموده در سه رطل آب بجوشانند تا یک
رطل آید صاف نموده با شربت خشخاش چند روز استعمال کنند و بعد از آن سفوف از این نوع مرتب سازند گل ارمنی صمغ عربی تخم خرفه بریان هر کدام یک جزو کهربا
سندروس برگ جمیز و رسانه خشک کرده هر کدام نیم جزو کندر راتینج دارچینی هر کدام ربع جزو و قند سفید مساوی مجموع کوفته بیخته سه درم استعمال نمایند و اگر
حرارت قوی دریابند طباشیر بوزن گل ارمنی بیفزایند و قرص کهربا با شیره تخم خرفه و یا زرشک مناسب است و این سفوف نیز درین کار سودمند است طباشیر
ریوند چینی لک مغسول سنبل اسارون صندل سفید قره لحیة التیس هر کدام یک جزو زرشک صمغ عربی بلوط هر کدام دو جزو کوفته بیخته سه درم با شیر بز سرشته دو درم بخورند
و شکم را با آب کشنیز سبز و اقاقیا و گل سرخ و آس و صندل و عدس مقشر و روغن بنفشه متواتر ضماد نمایند و در نوع معوی گلقند دو اوقیه تخم شبت مصطکی هر کدام
یک درم در دو رطل آب بجوشانند تا نصف آید صاف نموده چند روز بدهند تا عفونت منقطع گردد و اگر در طبیعت قبض محسوس گردد سنای مکی بروغن بادام
مالیده در مطبوخ مذکور اضافه نمایند و چون اعتماد بر نوعی که حاصل شود تریاق فاروق و مثرودیطوس و سفوف مقلیاثا و آمرقی باید داد و طلیه سیاه

بروغن گاو بریان کرده و بادیان بریان نصف آن دخل کرده کوفته با قند سفید نصف مجموع آمیخته دو درم با آب سرد بدهند که فائده تمام دارد و نخل سپندی
مجمود درین نوع مجرب است و چون کار دشوار گردد این معجون باید داد که از مجربات است لسد سوخته سندروس کهربا شمع گوش هر کدام یک جزو حکاکه
زر بد علاج دم الاخوین هرکدام نصف جزو کوفته بیخته با عسل صاف سرشته یک مثقال بدهند و شافیج عدسی مغسول با مرهم ابیض سرشته بردارند و از اغذیه
بر مزورات و فندق بریان و اگر چه شیره آن برآورده باشند اقتصار نمایند بعد نقاء و عند انحطاط قوت ماکیان مطنجن و قلیهای سبز رنگ کباب و زرده بیضه نیمبرشت
دهند و استنجا با آب گرم و طبیخ گل سرخ و آس و گلنار و بلوط کنند پس اگر زحیر زیاده گردد بر نمک و زره و شونیز و خشت مجموع یا مفرد گرم کرده نشانند و ایضا
از اطبای نوشته که علاج قیام دموی تقلیل غذاست و اگر متعذر باشد محاجم بر اعلی نهند و مفرحات دهند و آنچه قطع خون کند مثل گل مختوم و قرص طباشیر و
معجون بنجاج اختلاف است و باید که استعمال زعفران نکنند و ماذون و عصفر و بادروج و موی زهره سرخ و تخم کشوث همه مقوی جگر اند مطلقا گیلانی فی میفرماید که یکی
از اطفال اهل دولت را اسهال دموی عظیم عارض شد بسبب کثرت ادویه حاره که خورانیده بودند علاج به نیلوفر و بنفشه و عناب و لعاب چهار تخم کردیم
اگر احیانا اندکی قابض بسیار داده شد آن روز مرض اشتداد میکرد و در آخر بهدان لعاب بزرقطونا اکتفا کردیم و روز آخر بزر را بریان کرده لعاب آن دادیم و غذا
دوغ با اندک برنج ساده بود و ایضا حکیم ممدوح گوید که اعلاجی چند جهت اسهال افیونیان استخراج کرده ایم که زیاده از دو مثقال میخوردند اول کسی بود که اسهال
دم بهم رسانید و قبل ازین چند سال تریاق فاروق بسبب خطای طبیب بسیار خورده بود چون تفرس بر حدت و لذع اخلاط بدن او کردیم شیره تخم خیارین با سپغول
فرمودیم و در دو سه مرتبه شفا یافت و دیگری از رجال که زیاده بیست سال افیونی بود اسهال دم و بلغم بهم رسانید و ضعف شدید و عطش و عسر البول با آن یار شد
شیره خیارین با بزرقطونا دو نوبت دادیم و در هر دو نوبت زود نفع میشد نوبت سوم یک درم قرص کافور تالیف خود دادیم با شیره مذکور و بزرقطونا نوبت دیگر
دو درم قرص مذکور دادیم شفا یافت و از روز اول علاج ثلث افیون معتاد منع کردیم بعد از یک هفته فرمودیم که افیون بدستور سابق بخورد و ایضا حکیم موصوف
گفته که مردی بود خیلی افیون میخورد و اسهال دم و زحیر پیدا کرد دو نوبت تخم ریحان با گلاب گرم کرده دادیم و دو مرتبه جوارش خوزی و چهار مرتبه معجون قابض خورد
که با افیون معتاد مخلوط کرده میخورد هر روز یک نیم مثقال و عمده درین باب و در جمیع اسهالات آنست که فرق کنند که لذع و حدت در اخلاط هست یا نه اگر هست
شیره تخم خیارین عجیب النفع است و اگر نیست معجون قابض و سفوف قابض و اکثر اوقات شیره تخم خیارین را با خمیره بنفشه میدهیم عجیب نافع است

سحج و قروح امعا

سحج خراش سطح درونی امعاست و سبب این خراش یا انصباب صفرا بر امعا باشد که از حدت خود سطح آن را انجرا شد و اسهال صفراوی در مدت یک هفته منجر
بسحج میشود و یا بلغم شور یا زجاجی که بسبب بورقیت خود سطح روده را انجرا شد یا بسبب لزوجت بر سطح امعا چسپید بشدت و چون جدا گردد تمام لزوجات
امعا برکشد و او را منجرد سازد و یا انصباب سودای محترق ولذاع بر امعا که بتندی خویش بخراش روده ادا کند و یا مرور ثفل درشت با معا که روده را منجرد
یا تناول ادویه سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و آهک و غیر آن موجب سحج و یا خوردن ادویه مسهله از حدت کیفیت دوا یا از مرور اخلاط حاده از اعضا با معا باعث
سحج و از کلام طبری مفهوم میشود که سحج گاهی با تب بود و گاهی بغیر تب و جمیع انواع سحج نه گونه است یکی آنکه آن را حشف گویند و آن سهل ترین انواع آنست و
سببش جریان اخلاط حاده صفراویه یا طعام غیر نضیج بود و کثرت جریان آن بر امعا لزوجات امعا را منجرد شد و خراش او روز بروز افزاید تا آنکه همه امعا یا بعض
از انجرا شد دوم انصباب اخلاط عفنه حریفه مجتمعه در عروق بدن بسوی امعا که کثرت جریان این مودی به سحج امعا و ذوبان بدن گردد سوم انصباب اخلاط اکاله
از افواه عروق مثل سودای احتراقی و این سودائی است که آن را حار یابس حریف لذاع گویند و این اخلاط بحرافت خود چون بر امعا جاری شود سحج آرد و این نوع
اسهال قاتل بود سوای آنکه در ابتدای سحج ظاهر شود و یا در آخر آن چهارم بمشارکت جگر و این چنان باشد که در عروق کبد اخلاط عفنه حاد حریف جمع شود و بسوی امعا
جاری گردد و این نوع شدید ترین انواع سحج است پنجم از شرب اشیای سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و خاکستر ضفدع یا تناول اطعمه و ادویه که در نهایت حرافت یا قبض
موضعیت یا در نهایت مرارت باشد و شیخ میفرماید که سحج خراش سطح روده هست و آن خراشنده یا مواد صفراوی یا دموی حاد یا حدیدی یا مدی یا دردی

بود که از نفس امعا یا از فوق آن منبعث شود و بسوی امعا آید و اسهال طحالی مراری و کبدی هم آنچه از قروح معده و مری بود همه از قبیل آنست که از و بسوی امعا
منبعث شود و آنچه از نفس امعا باشد یا بسبب ورم و دبیله امعا بود یا بسبب لذع صفرا یا انصباب خون شدید الحرارت از جگر یا از شگافتن رگ در اعالی و اسافل یا بسبب
دوای مسهل که در امعا جراحت کند مثل شحم حنظل یا از قلاع و قروح بعفونت و تاکل یا قروح بلا عفونت و تاکل یا نفس قروح یا قروح و سحج بود و این یا در امعای
غلاظ بود و آن سالمتر باشد و یا در امعای دقاق باشد و آن صعب تر ست خصوصا واقع در صائم چه جرم او پشتر قطع شود و با قرحه آن بنا بر کثرت عروق او و عظم آن
و رقت جسم او و سیلان صفراوی صرف بسوی آن از مراره بغیر خلط و یا بسبب آنکه عظیم الغائله است بهر او نیست بنا بر قرب او از عضو شریف که آن جگرست و کدام
روده قریب تر بسوی جگر از صائم نیست و دوا نیز بران متوقف نگردد بلکه از ان منزلق میشود و قروح از خراش برانه یا از حدت صفرا یا شورے خلط یا شدت
تشبث او بسبب لزوجت او که چون منقلع شود جراحت کند یا بسبب انفجار اورام و سائر استفراغات مختلفه موذیه بمرور آن باشد و آنچه از سحج سوداوی بر سبیل ابتدا
واقع شود و آن قتال ست بهر آنکه دلالت بر سرطان متعفن کند و آنچه در آخر حمیات افتد آن سخت قتال بود و اگرچه هنوز سحج نگردد بلکه هنوز اسهال سوداوی باشد
خصوصا آنچه بر زمین بجوشد و آنرا بوے ترش بود و اگرچه هنوز قوت مریض باقی بود بلکه اگرچه در صحت افتد که ازین قسم سوداوی صاحب او صحت نیابد و اما چون
آنرا این خاصیت نباشد و نه جوشش زند و نه رائحه حامضه بود و آن فضول سوداوی باشد که طبیعت آنرا دفع کند و با وی امید عافیت باشد و قرحه گاهی عقب سحج
متولد شود و گاهی از حقنه قاشره و حاره بر سبیل ابتدا بود مثل دوای مسهل یا غذای لذاع که منزلق شود و بعده سحج اسهال منفصل گردد یا غذای صلب که بمرور او سحج شود
و گاهے از اخلاط بود که اسهال آرد پس قرحه کند و حد زمان تولد قرحه از اسهال صفراوی دو هفته است و از بلغم بورقی یکماه و از سوداوی بعد چهل روز و اکثر
از ان و بسیار باشد که در امعای صاحب قروح سوراخ شود و در اکثر بمیرد و گاهی بعضے از ایشان قوی باشد و مدتی باقی ماند و ثقل در شکم او جمع گردد و شبیه مستسقی گردد
پس هلاک شود و اما در اکثر امر چون قروح بدان حد رسد که از جرم امعا چیزی که آنرا حجبی باشد خارج شود موجب عفونت و اسقاط قوت و شهوت طعام بمشارکت معده
و بسوے موت گردد و حکایت که چون امعا سوراخ و ازین شود خصوصا امعای علیا و قوی حکایت میکنند که مردے را در بعض امعای سفلی سوراخ شد پس
در شکم و مراق بنا بر ورم حادثه بدان محاذی آن ثقبه و بنا بر مشارکت این عفونت و آفت سوراخ گردید و از همانجا در شکم نیز سوراخ شد و از ان براز خارج
میشد و آن مرد زنده بود و این اگرچه از جمله ممکنات ست لیکن از جمله ممکن بعید ست و بعید تر ازین آنست که زنده بماند و براز بسوی فضای شکم بریزد و گفته اند
که چون سوراخ معای صائم و شکم مقابل آن واقع شود گرسنگی بیمار ساکن نشود و هرچه بخورد در معده او درنگ نکند و صاحب او لاغر گردد و شکم او منتفخ شود و بمیرد و
اقسام سحج یعنی اسهال سحجی دموی و صدیدی و مدی و مری و خراطی و مخاطی و زبدی و قشاری ست و مری سلیم ست تدارک آن بسهولت از اطفای حرارت
و استعمال مغریات کرده میشود و اکثر از امراض حاده و حمیات محرقه و غبیه بود و بیشتر بر سبیل بحران برای آنها بود و مدی چون ابتدا بمدی نماید سببش یا انفجار
دبیلات و اورام احشا باشد که طبیعت آنرا بسوی امعا دفع کند و این سلیم ترست و این قسم در حقیقت معوی نیست بلکه اکثر مده خارج با سهال از ورم یا دبیله
در عضو دیگر باشد که از ان بسوی امعا سیلان کند و معوی مدی گردد و از ان فساد در آخر امر پیدا شود و بسیار باشد که تابع او اختلاف مدی بود که بند
نشود و اکثر آن قیحی مدی بود و گاهی خون با وی بیامیزد و یا سببش این نباشد و در اعضاے باطن ورم متقیح منفجر نبود و از جهت سرطان متعفن در امعا باشد
و آنرا علاجی نیست بنا بر کثرت چیزیکه اصلا کاک نماید و قلت وجدان سکون و بنا بر صعوبت مرض فی نفسه و اما صدیدی یا از ذوبان بود و یا از رشح ورم که
در طریق نضج بود و اکثر او معوی نبود بلکه از ورم سرطانی معده بود که از و مده صدیدی ترشح کند و اما دموی پس بعضی از ان دفعة واقع شود و بعضے
اندک اندک افتد چنانچه در بحث اسهال الدم مسطور شد و چون صیف ابرناک بعد ربیع شمالی و شتای جنوبی آید اسهال سحج کثرت نماید و سبب آنها کثرت نوازل
بود و اما خراطی دلالت کند بر خراش چیزیکه بر صفحه امعا بود و اما مخاطی بسبب رطوبت غلیظ بود و گاہے اسهال مخاطی در حمیات مرکبه و در حمیات و بائیه عفنه
و اکثر آنچه در وبائی افتد زبدی باشد بنا بر شدت غلیان عارض از ان و اما قشاری گاهی از قروح معده بود و با اسهال خارج شود لیکن آنچه سحج نباشد
چون با سحج بود آن از نفس طبقات امعا باشد و دلالت کند بر آنکه از امعای غلاظ است و اما لفظ قشار و در اکثر با آن و بر امعای دقاق برقت و صغر آن و قشارات

بزودی اسهال خارج شود واکثر خروج او هنگام استعمال حقنهای غساله بود وگاهی سحج وقروح امعا بسوی استسقا منجر گردد وصاحب کامل گوید که حدوث این
مرض یا عقب زحیر شدید باشد که امعا را بشدت حرکت منجرد شد ویا از قبیل ورم حار بود که در امعا عارض شود ومنفجر گردد ویا از آنچه بسوی امعا ریزد در مرض حصبه
یا ذرب چون مواد آنها حاد صفراوی یا بلغم شور باشد که طبقه امعا را منجرد شد وصاحبان این مرض را اول اخلاط صفراوی مختلف برآید وبعد از آن رطوبت
بلغمی واین از آنجمله بود که از امعا رطوبت لزج مطلی بران از داخل منجرد شد وپس از آن خراطه چیزی از جسم روده خارج شود واین هنگام خراش چیزی از جسم
آن بود وپس اگر این جراده گوشت پارهای بزرگ باشد دران تلف مریض است بهر آنکه این دلالت کند بر آنکه در جرم امعا آکل عمل کرده حتی که بطبقه دوم امعا
رسیده ومثل این امکان شفا ندارد وبعد از آن خون صرف از کشادن دهان رگهائی که در امعاست برآید وگاهی چیزی مانند زرداب که از اجساد متعفن بدبو سیال
میشود برآید وگاهی شبیه باسیه گداخته در رنگ وقوام بود واین از گداختن حرارت بود شحمی را که در اعضای قریبه باشد پس هرگاه مدت دراز شود شبیه بدردی
گردد وبسبب احتراق حرارت وتابع این تپ نرم باریک باشد وگاهی این مرض از شگافتن رگها بود وهرگاه خون دران کثرت ورقت پذیرد وگاهی اطبا
گمان کنند که این خون بواسیر است وچنان نباشد بهر آنکه خون بواسیر از عروق مقعد بود وگاهی این علت از انصباب مره سوداوی ردی الکیفیت بسوی امعا
باشد وباسهال مره سودا بدین استدلال کرده میشود وگاهی این از اخراج سرطانی حادث در امعا باشد ونشان این نیز اسهال خون سوداوی است واین مرض بود
سخت ردی قتال از مدلا سیما چون بد بو باشد چنانچه بقراط در کتاب فصول گفته که چون ابتدای اسهال از مره سودا باشد بر موت دلالت کند وجرجانی
گوید که آفریدگار تبارک وتعالی رطوبت لزج اندرون امعا آفریده است وبر سطح روده اندوده تا درشتی براز وتیزی اخلاط که بران گذرد ضرر آن باز دارد
وآنرا از وی دفع کند وبلغم اند واین رطوبت چیزی است چون آهار که از نشاسته پزند وآنرا اطبا صروج الامعا گویند وغشای مخاطی نیز نامند وهرگاه اخلاط
تیز بسیار بر روده گذرد این رطوبت را منجرد شد وسحج وقرحه امعا تولد کند ودر مدتی که بهر خلط مقرر است چنانچه در قول شیخ گذشت وسحج که در معای مستقیم افتد
بعضے از آن با درد باشد وآنرا زحیر گویند وبعد از این جدا مذکور گردد وبعضے بی درد باشد واین همچون خون آمدن از ناسور بود که آنرا اقوا ریدوس گویند وهرگاه
مریضی را تپ صفراوی آید وبول سفید بود وصداع وآفت دماغی نباشد وهوش بر جا بود وخوف حدوث سحج باشد واگر شخصے را اسهال یا ادرار بول یا
نفث ریم همی آید وتپ نباشد وعمر او از سی وپنج سال تجاوز کرده باشد وقبل از این ترک ریاضت وتعب معتاد نموده باشد وآرام یافته دران امید لقای او
در مدت چهل یا شصت روز بسهولت باشد وخلاصی یابد وطریق تشخیص این مرض باید که دریافت نمایند اگر تشنگی وپیچیدگی ودرد امعا بود وخون وخراطه
وبراز بیرون آید مرض سحج باشد بعده تفحص نمایند که سحج در امعاے علیاست یا در سفلی پس نگاه کنند اگر خون ولزوجات شدید الاختلاط با براز برآید و
مدت اندک وغیر مختلط بدسومت بود وبادی درد شدید نزدیک ناف وبالای آن وبیقراری وغلبه تشنگی وقلت لبث دوا در امعا باشد سحج در امعای
علیا بود واگر خون وخراطه پیش از براز برآید ویا با براز غیر شدید الاختلاط آید ویا اول براز صرف آید وبعده خون وخراطه برآید ودرد زیر ناف بود سحج در امعای
سفلی باشد بعده نظر کنند اگر با خون وخراطه اجزای چربی شحمی یار بود سحج در روده مستقیم بود واگر با خون وخراطه رطوبت لزج یار بود بغیر دسومت سحج در قولون
ودر معاء بود وبعد از آن سبب سحج دریافت نمایند واین چنان باشد که اگر پیش از سحج خون صرف اندک مختلط با وجع یا بغیر وجع وبا دوار یا غیر او وارد آید وعلامات
امتلای خون بران مقدم باشد سببش انفتاح عروق بود واگر نگاه کنند اگر صفرا با براز وخراطه امعا مختلط برآید ولذع مقعد نماید وبعده با خون وخراطه ولذع
هاضم وجع امعا آید ورنگ براز زرد باشد وعوارض صفرا مثل عطش شدید وکرب عظیم ولذع قوی ظاهر بود وتقدم اسهال صفراوی باشد سببش صفرا بود
واگر بلغم شور یا غلیظ لزج با خراطه وخون برآید وبراز بی رنگ باشد وبا کثرت ریاح وقراقر ودرد ثقیل ملایم لازم غیر منتقل بود ودیگر آثار بلغم وتقدم اسهال بلغمی
بران گواهی دهد سببش بلغم باشد وایضا این قسم اکثر عقب نزله وزکام می افتد واگر سودا با خون وخراطه امعا برآید ورنگ براز سیاه شبیه بدردی کثیر الاختلاط
وبا کرب شدید بود وگاهی بغشی انجامد از شدت درد سببش سودا باشد پس اگر بوی او ترش بود وچون بر زمین رسد زمین بجوشد ومگس گرد آن نگردد
سودا احتراقی باشد واگر دودی بغیر بوی ترش وبدون جوش زمین بود سودای طبیعی باشد واگر ثفل یابس باندا برآید وقبض طبیعت بود وتقدم قبض شکم وتناول

چیزهای خشک بران گواهی دهد و وجع هنگام زدن شکم تسکین یابد بیشتر ثفل خشن باشد و بسیار باشد که بعصار رفته ببعض از ثفل هنگام غلظت و جفاف آن برآید پس باید که آن را
خشک نماید و گمان کنند که اسهال ست و حبس نماید و دران هلاکت مریض بود و علامت این آنست که چیزی ازان هنگام لین طبع و مفارقت ثفل نباشد و ثفل تقدم
کند بعد ازان ثفل یابس برآید اقسامیکه قبل ازین مذکور شد اکثر ازان برای هنگام لین طبیعت و مفارقت ثفل و آنکه سحج از و تقدم نماید و اگر تقدم تناول ادویه سمیه مذکوره
و یا ادویه مسهله محدث سحج دریافت گردد پس تناول همان ادویه باشد و اگر آثار قسمی از اقسام مذکوره سحج یافته شود یا تقدم اوجاع و سائر علامات اورام بوده مثلاً
تپ گرم آید و در شکم گرانی و ضربان بود و بعده تپ و لرزه آید و ازان پس آن گرانی و درد شکم ساکن شود و اسهال خون و ریم آمیخته و یا جدا و خراطه آید و هنگام انحدار
طعام و رسیدن ثفل نزد قرحه درد امعا در حیز خاصة اگر چیزی شور یا ترش خورده باشد و اشتها ضعیف گردد قرحه در امعا باشد و فرق میان ریم و بلغم از نشستن
ریم در ته آب و عدم آن در بعث سیل معلوم شد و اگر با وجود خراطه و جراده که بهر دو دلیل خالع بر قروح ست سحج بد بو باشد بتاکل قرحه دلالت کند و اگر با وجود بوی بدخون
سوداوی بود خوف بودن سرطانیت باشد. **و مکان قرحه** چنان دریافت کنند که اگر درد بالای ناف و بشت بود و خراطه امعا رقیق و قشور رقیق و صغیر آید و آنچه
از قرحه خارج شود مختلط با براز باشد. و مریض وجع قبل خروج براز بحدت در از دریابد و براز کیلوسی و شبیه آب گوشت بدبوتر بود و اگر خون برآید بسیالی
غیر مختلط با براز آید قرحه در امعای دقاق باشد پس اگر ریم و خون که از قرحه برآید شدید الاختلاط با براز باشد قرحه در امعای بالای صائم بود و اگر اختلاط او شدید
نباشد قرحه در معای صائم بود و اگر درد زیر ناف بود و بشته نباشد و خراطه امعا غلیظ برآید و مریض حاجت براز در وقت لذع دریابد و بادی منقص نباشد
و قشور غلیظ و کبیر و خون قبل براز آید قرحه در امعای غلاظ باشد پس آنچه از قرحه خارج شود غیر مختلط با براز بود دلالت بر قرحه معای مستقیم کند و اگر اندک مختلط با براز باشد
دلالت نماید بر آنکه قرحه در معای اعور یا در معای قولون ست پس اگر قرحه در من بود و آنچه خارج شود مقدار او زیاده باشد و وجع بسبب آن نباشد بدانند که قرحه
کثیر الوسخ ست. **و فرق** میان قرحه متوسخه و متآکله آنست که متآکله بیشتر با وجع بود و آنچه ازان خارج شود وشت بدبو منتن مائل بسیاهی و قلیل تر بود و وسخ صدیدی
مائی مائل بسفیدی و زهومت باشد و چون بعد خراطه خون بسیار برآید بر تکثر قرحه و قوت مرض و فنای چیزیکه برودی امعا باشد و سپس تا بجرم امعا دلالت کند
و بقراط در کتاب خود در امراض حاده ذکر کرده که گاهی صاحبان سحج امعا را امتناع ریاح از نفوذ و خروج و رجوع او بسوی فوق و سقوط قوت و سردی دست و پا عارض شود
و جالینوس مع وجع معده و امتلای راس زیاده نموده و سببش این آنست که معا بکبار سحج باشد ایذا یابد از جمیع اشیائیکه بدان نافذ گردد. لاسیما از لذاعه
و چون ازین ایذا یابد و دریابد که لذع عارض شده مبادرت باسهال این چیز لذاع نکرد بسوی فوق بطریق صعود رجوع کند و ریاح و درد و معده و امتلاء راس
بسبب تصاعد بخارات این ماده بسوی راس پیدا نماید و لذع عارض و وجع امعا ضعف قوت و سردی اطراف بنا بر رجوع حرارت بسوی موضع الم تابع بود. و سحج که عقیب امراض حاده افتد
ردی ست و قلیل الافلاح و بدانکه سبب سحج دو سه طار یا مثل صفرا یا سودا یا خون حاد یا بلغم عفن یا زجاجی یا ثفل یابس اگر قائم بود بعد آنکه با خراطه و ده برآید مرض
در طریق ازدیاد و بملازمت سبب باشد و اگر سبب منقطع شود و خراطه و جراده و خون باید آن باقی ماند سبب منقطع شود و سبب با نحو حاصل ازان باقی ماند پس قصد تنها بعلاج کرده شود

علاج کلی سحج و قروح امعا

اولا ازاله سبب و تنقیه خلط غالب انسلاق و ثفل نمایند بآنچه در باب زحیر مسطور گردید بعده مغریات از صموغ و لعابات طینیها استعمال کنند و ادویه لعابیه اصل علاج انیست و
خداوند سحج را انسان و گوشت صها اکل احتراز اولی ست و اگر سحج در امعای علیا حادث شود علاج بشش باد و یه مشروبه کنند به حقنها و اگر در امعای سفلی باشد باد و یه
مغریه مثل برنج و جو مطبوخ که در آب آنها زردی بیضه بریان و صمغ بلوط و کاغذ مصری سوخته و دم الاخوین و سفیداب ارزیز و گل ارمنی و افیون سوده آمیخته باشند.
حقنه کنند و گویند که منع سحج بپنج وضع باید کرد اول آنکه استعمال قوابضات صرفه کنند و این حقنی باید کرد که مجاری را قوت امساک رطوبات ضعیف شده باشد
دوم آنکه مغریات صرفه بکار برند و این آنگاه دهند که دهن رگی کشاده باشد و یا خراش در سطح روده افتد سوم آنکه مخلطات دهند و این آنگاه دهند که مواد رقیق
و سیال باشد چهارم آنکه مخدرات فقط یا با ادویه دیگر ممزوج نموده دهند و این آنزمان بکار برند که مواد تیزی داشته باشد پنجم آنکه مائل سازند ماده را بخلاف جانب
امعا و این بتسریق بود و اگر ماده رقیق و قابل آن باشد و یا لقی اگر ماده غیر التصعد بود و یا ادرار اگر ماده قابل آن بود و یا بجذب آن بتمرطوبا محجمه نار برجهتها بالا این بر شکم اگر قوی نبود

وچون تحقیق این معنی بوضوح پیوست پس باید که بتقویت قوای اولیه امعا پردازند چنانچه در مبحث نوشته شد و اما در کشادن سر رگ رودها ادویه دهند که بنا بر بستن خون جراحات
درونی بکار برند از داخل و خارج و اصل درین باب درین علت حفظ حرارت غریزی ست با آنچه ممکن باشد مناسب علت و وقت و قوت و رعایت اعضای رئیسه و معده
شیخ الرئیس گوید باید که در سحج غلط نکنند که گاهی این محتاج نبود بسوی چیزیکه در ان قوت شدید باشد و در استعمالش در ان هلاکت بود و نفس تبرید شدید بود دادن
مثل نبیذ و انار و کاهو و خرفه در علاج کافی گردد و هرگاه حقنها که در ان ادویه کاویه افتد استعمال کنند بهلاک شود و واجب ست که آنچه در امعای علیا باشد بمشروبات
و آنچه در سفلی باشد بحقنها علاج کنند و آنچه در وسط باشد بهرد و علاج پردازند و اول چیزیکه رعایت آن واجب است حال سبب فاعل سحج و قروح امعا بود که آیا آن هنوز در
انصباب ست آیا سبب متقدم او از شگافتن رگ یا امتلا یا ورم باقی ست یا محتبس منقطع باطل شده و اثر او از سحج و قرحه باقی مانده پس اگر سبب هنوز در انصباب باشد
تدبیر قطع و حبس او کنند و مواضع آن معلوم شده باید که هرگاه اگر از استفراغ بسبب رداءت اخلاط چاره نباشد بحذر و احتیاط تعجیل آرند و جهد کنند که مسهل شدید الضرر باثر
و قرحه نباشد بلکه مثل هلیله بود و اصلاح او باخلاط مثل کتیرا و مانند آن نمایند و اگر ممکن باشد غذا دو روز منع کنند تا بدن بچیزی که بران منصب گردد بحلیل شود و چون
اراده تغذیه باشد بشیر انبثات یا مطبوخ نخود اسازند که این غذا اسبیل و ماست و انفع غذا عند الحاجت و ظهور ضعف بانچه قلیل الحجم بود و تقویت او ظاهر شود مثل جگرهای
ماکیان فربه و اندکی نان میده مائل بفطورت و خروس خصی و بیضه زیاده از نیم برشت و کم از مشوی مقوی دهند و گاهی از ماهی بریان خار ضیلی انتفاع یابند و اکارع
مطبوخ در شیره برنج بریان برای ایشان خوب ست چون مص آن کنند و باید که حفظ قوت او بر رب فواکه نیز نمایند و اغذیه مذکوره در باب اسهال نافعست و باید که
نمک ایشان نمک درانی و بریان باشد و شراب نباید خورد مگر آنکه چون حرارت نباشد در ان هنگام اندک شراب سود و قابض نوشند و آب ایشان سرد باشد و مناسب
نیست که اولا ادویه صرف موذی بکیفیات آنها مثل قبض و خشن و خراش ابتدا کنند و چون در ان حاجت افتد اگر احتیاج ضرورت بمخدرات افتد تا مثل ستر و طلا برروی
مرض گردد جمیع ادویه مبرده مقبضه مخلوط مخدره در ان نافعست مگر آنکه تاکل افتد که گاهی حاجت بادویه جالیه کاویه مخلوط بمجففات بلا لذع آید و باید که صاحب سحج از
بزور و غیره در آب باره بخورد و نه در آب حار و ربوب را در قروح امعا و اسهال خون خاصیت عجیب ست خصوصا چون در مثل آب بارتنگ باشد گی شراب کنند بخورند
بلوط بریان و خرنوب را مفردا و مجموعا قوت قوی ست و تخم گل بسیار عجیب ست و تجربه کرده ایم آنچه بعض اطبا ذکر کرده اند که در ابتدا چون صمغ چهار درم با آب سرد بخورند
مرض زائل شود و گل مختوم هر سحج حتی که تا تاکل راسخت سود مناسبت بتنقیه تاکل حرکت بحقنه از حقنها بیکه مذکور شود بخورند و همچنین هرگاه حقنه کنند بگل مختوم
در آب بارتنگ ایضا کوکب شاموس و آب خرفه و ایضا آب توت خام که خوب نخته باشد نفع بخشد و کذلک نوشیدن حشیشه ذنب الخیل و آب حشیشة الصباغین اصفر و
آب گل سرخ نیز بار و حقنه و بعضی اطبا در ادویه این باب رجل عقعق ذکر کرده و گمان میکنیم که آن رجل الغراب ست و گویند که تقیر اطبا چون رجل العقعق گویند مراد
زبان برگ انجیر بود و این درین باب صلاحیت ندارد و خوردن نیز پایه خرگوش ایشان را نافع ست و پنیر که نمک آن دور کرده باشند چنانکه در باب اسهال مذکور شد
درین باب شدید النفع ست و اگرچه تاکل رسیده باشد و از مرکبات نافعه برای ایشان اقراص سفوفات بارده مذکوره در باب اسهال ست و آنچه ایشان را نافع ست
چون بریان باشد بخورند و بعد آن آب سرد بنوشند اینست که بگیرند خاکستر خرمهره چهار جزو و ماز دو جزو و فلفل یکجزو و کوفته بیخته یکدرم بکار برند و فلونیا نیز نافع
چون با آب سرد بخورند **و اما حقنها و حمولات** صالح این مثل حقنها و حمولات صالح برای اسهال خون ست مطلقا که اندران در ابتدا مخدرات قابضه و در
آخر آن اگر تاکل انجا منقیات و کاویات افزایند و تا آنکه تصبیص امعا برود و ظاهر او باقی ماند تجاوز از مخدرات و قابضه نباید کرد و بعضی گفته اند که اقاقیا
و حقنها داخل نباید ساخت چون در مرض خون نباشد و این قول درست نیست بعده چون قرحه پاک گردد مجففات قابضه مع مغریه و دسمه بکار برند بعده
در آخر اگر تاکل او اکثر منقیات و کاویات تعجیل آرند بعضی مردم اندکی فلونیون در بعض عصارات و حقنهای سلیمه داخل میکنند و از ان منفعت عظیم حاصل
میشود ولیکن چون ضرورت بچیزی حاد و بچیزی ترش داعی نباشد پس اولی آنست که استعمال نکنند و باید که اول بحوامض بعده بحادات انتقال نمایند و چون ضرورت
تاکل داعی بود از انها و از فلونیون خوف نکنند و بحسب حاجت استعمال کنند و گاهی صواب آن باشد که ابتدا بچیزی مخدر کنند بعده حقنهای حاده
استعمال نمایند چون مریض احتمال این نکند و از حقنهای حاده و زرنیخیه خوف آن باشد که جلد او از ان دور شود تا آنکه معا سوراخ گردد

ولهذا باید که مبادرت باستعمال آنها کنند هرگاه بدانند که قرحه فاسد شد و تاخیر نکنند تا آنوقت که خوف حدوث نقبه بسبب اتساع قروح و غور آنها باشد و بدانکه همه بزر را بر همه ترجیح
در حقنها از مغریات جمع کنند فضیلت است که آن تبرید و تسکین لذع کند و بر موضع مرض بسرعت منجمد گردد و احتیاج این بیشتر در ابتدای مرض بود و چون بریم انجامد حاجت
بمنقیات افتد بعده بسوی آنکه قوی تر از آن باشد و بگذاشتن سومات و مغریات که میان دوا و مرض حائل شوند حاجت افتد و چون معلوم کردند که قروح و عفونت هست
تنقیه آن بمثل ماء العسل کنند و قوی تر از این آب نمک آبی که در آن زیتون مملح پرورده باشد و طبیخ ماهی شور است و با وجود فرط ریم از استعمال مثل قرص زرنیخ لا محاله چاره
نباشد چون مرض از تازگی تجاوز کند و از آن مانعی نباشد و بدانند که حقنهای چرب مغری اگرچه تسکین وجع قرحه متاکل نماید لیکن از آن شفا نگردد بلکه شفا بادویه
نافع تاکل میشود و آن منقی جالی مع تخفیف و قبض باشند و آنچه از این اقراص سازند بر آن کثرت مغریات و سومات نشاید تا میان او و میان تاکل حائل نگردد
و ادویه نافع قرحه متاکل گاهی درد و الم آرند و از آن خوف نکنند و بدانکه چون بحقنه جاده (?) پاک کنند واجب است که عقب او حقنه مدمل تحته (?) از قوابض مغریات
بعمل آرند و این هنگامی است که بدانند که لحم صحیح ظاهر شده و چون تب و ضعف و تاکل جمع شود و حرارت باشد و مریض بر استعمال مثل قرص زرنیخ تنها جسارت
نکند باید که در آبهای فواکه قابضه بارده مثل حصرم و سماق و ریباس و گل سرخ و مانند آن بگذارند بعده تخفیف و تکرار این بر آن کنند و استعمال نمایند و گاهی از
خلط بزر البنج و افیون بدان با تقدم مخدرات بر آن و دادن بمریض طعام اندک محمود چاره نباشد و اکثر مقدار این اقراص از نیم درم تا دو درم بود و گاهی صواب
تر آن باشد که در آبهای مبردات قابضه داخل کنند و از انجمله عدس مقشر جفت بلوط است و این اعانت در احداث خشکریشه نماید و از آنچه اشتداد وجع او و منفعت او هر دو
کند آنست که حقنه قرص زرنیخ در آب نمک هنگام شدت غلظ ریم نمایند و گاهی صاحبان تب و ضعیفان و کسانی را که تب ایشان اشتداد کند و متحمل حقنهای
حاده نباشند این تدبیر حقنه سازند که ابتدا بحقنه ماء العسل نمایند و بعد چهار ساعت آب نمک بعد از آن گل مختوم بسرکه ممزوج آب بجوشانند که صحت بخشد و از تدابیر
در باب حقنها آنست که اندک اندک در حقنه با حقنه کنند و چون لذع شدت کند تدارک بحقنه روغن گل نمایند و اما حقنهای مستعمله بهر حبس خون و منع
اسهال آن دیگر اند و قریب از حقنهای منع اسهال هستند و گاهی آنرا اقراص نیز بسازند و هر چیزیکه مناسب آن باشد استعمال میکنند و اکنون نسخ
حقنها و شیافات و اقراص که در حقنهای افتد ذکر میگردد پس از خفیفه درین باب و در اسهال حار آنست که آب بارتنگ تنها یا بعض اقراص که ذکر
یافت حقنه کنند یا بابان فیلر (?) میده در عصاره گاه اخته بعمل آرند و از حقنهای خفیفه آنست که بگیرند ماء الشعیر و روغن بادام و زرده بیضه و آب برنج مطبوخ با پیه
گرده بزیکیاله (?) مصفی و در آن گل مختوم اندازند و همچنین مطبوخ برنج بریان بشحم بز و گاهی در آن پوست انار و مازو داخل کرده میشود و کذلک حقنه آب لیست (?)
و گل مختوم و ایضا این حقنه هنگام حرارت شدید نافع آب جرادة که و خرفه و بارتنگ و عصی الراعی و حب الآس بهم بجوشانند که آب او در او بار ریخته باشد همه را جمع کرده
روغن گل و سفیدی بیضه گل ارمنی و اقاقیا و توتیا در آن آمیزند و اگر حاجت افیون افتد در وی بحسب حاجت در حال داخل کنند و این نسخه حقنه سحج را بسیار صالح است
بگیرند پوست بادام و پوست انار و مازو و سماق و برگ علیق و بیخ نیبوت و در شراب بجوشانند تا ثخین گردد پس صاف نموده بعض اقراص حقنه اسود در بر غیر
آس در آن داخل نمایند و اما شیافات برای سحج پس ادهان و ادویه آنرا هم کندر و زعفران و سندروس و شب و مبیعه بهم بسرشته چون افیون داخل بود و
عفص و قرطاس سوخته و دم الاخوین و شاخ گوزن سوخته و گل قیمولیا و دیگر گلها و هر دو اقلیمیا و مرداسنگ مانند اینها و گاهی احتیاج بر اجات مزنجار افتد و این
شیاف سحج و زحیر را نافع مرکب از زعفران افیون و سفیده بیضه بسرشته و دیگر روس بهم مزعفران افیون در آب بارتنگ بسرشته و دیگر افیون چند بید ستر
صمغ عفص بعصاره بارتنگ بسرشته و گاهی از مثل این ادویه مراهم بروغن گل و سفیداب بسازند و بر پارچه و فتیله پیه آلوده در مقعد گذارند یا بمیل و لیته
میل را به پیچید تا مستوی گردد و باقی ماند و اما اقراص که بر حقنهای سحج مثل اقراص کوکب ست و اقراص زرنیخ برای متاکل و باید که در شیر انگور نگاه دارند
تا حفظ قوت او نماید و اقراص قرطاس محرق باین نسخه کاغذ سوخته ده درم زرنیخ سرخ و زرد هر دو سوخته قشر مقشر شب یمانی و مازو سبز و اکاکیا ده درم و احد
دوازده درم بعصاره بارتنگ هر قرص بوزن چهار درم سازند و در کوچک یکدرم از آن استعمال کنند و در بزرگ یک قرص تمام و قرص دیگر آنست بگیرند سماق و پوست
انار و سوقوطن و گلنار و حب حصرم و قاقیه و قلقطار و رصاص محرق درم هر واحد بکجز و زنگار نیم جزو و از آن قرص سازند و این قرص قوی است بگیرند اکاکیا اشخار

وخون بازدارد دیگر سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده پنج ماشه سفوف سیوه‌ی یکماشه سفوف حب الریان بروغن بادام چرب کرده سه ماشه با شیرهٔ کشنیز خشک بریان
شیرهٔ خشخاش بریان هریک چهار ماشه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ تخم خرفه بریان شیرهٔ حب الآس بریان هریک شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه
اسپغول شش ماشه با بارتنگ بریان پنج ماشه برای سحج شربت معمول ست دیگر ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده چهار تخم یکتوله داخل کرده یک جوش دیگر
داده سرد کرده شربت بنفشه شیرین دو توله روغن گل شش ماشه داخل کرده بنوشند وگاهی شربت انار و روغن بادام و شیرهٔ خرفه عوض بهدانه کرده بنوشند و بهدانه کرده روغن
بادام وقت در رسیده و از لذع ماده تیز و شوره سحج و مغص زحیر سوداوی و صفراوی و زلق الامعای شوری و در اسهال باز دوای جاده که لرزش در امعا مانده باشد
و در تقبض طبیعت قولنج بادویه مناسب معمول است و روغن گل و روغن نیلوفر برودت دارند بگیرد روغن گل قابض مقوی ست و روغن نیلوفر و روغن بادام مرده الطین [illegible]
دیگر مروارید محلول تبرشی ترنج کهربا تخم حماض پوست انار پوست خشخاش بازو [illegible] سوده بصیل رشته یا [illegible] باشیده استعمال کردن برای منع سحج
و اسهال که اطبا از علاج آن درمانده باشند و از کامل دوا انتفاع حاصل نشود مجرب انطاکی ست دیگر حکیم علی گفته که یکی را از افیونیان اسهال عظیم بمشارکت طحال با سحج
امعای دقاق و زحیر عظیم باسائر علامات هائله عارض گردید اول تلیین کرده شد بنفشه سه ماشه و عناب بست پنج دانه و ریشه خطمی نه ماشه گاوزبان پنج که هریک پنج ماشه
و خمیرهٔ بنفشه سه توله تا سه روز صبح این دوا داده میشد و آخر روز یک انگشت اروی سرفه قوی که مرکب ست از [illegible] و زعفران و روغن بلسان و افیون داده میشد یا
یکمثقال مفرح سنگیات چهارم و پنجم روز بهمین ترتیب این دوا داده شد که یک دانگ گل مختوم دو دانگ دم الاخوین یکدانگ گل ارمنی یکدانگ صمغ عربی بریان نیم دانگ
اسپغول بروغن زیتون چرب کرده یک مثقال با عرق بارتنگ داده شد شفا یافت پرهیز بسیار شد ایضا دیگر دم الاخوین کهربا طباشیر [illegible] اسپغول هریک [illegible]
سوده تناول نمایند بالائش چهار تخم آب نخچیر یا بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب نخچیر شیرهٔ خرفه شیرهٔ بیخ انجبار داخل کرده بنوشند سحج و اسهال خون
را مفید ست حب هندی برای سحج و اسهال خونی که [illegible] باشد نافع است گیرد [illegible] گوند کتیرا تخم [illegible] تخم تمر هندی بیلگری مساوی بقدر [illegible] حب ساخته صبح و شام
یکی بخورند و دیگر مسلکی افیون هردو مساوی [illegible] کرده حبها برابر فلفل و نخود سازند و یکی بخورند سحج را نافع بود و عرق بیلگری نیز مفید ست دوای دیگر کتیرا شاخ گوزن سوخته
مساوی سفوف ساخته یکمثقال بخورند قروح امعا و اسهال مزمن را نافع بود و اگر [illegible] بریان کرده در آب [illegible] و [illegible] کرده بدان تنقیه کنند برای قرحه امعا و مغص [illegible] مفید

علاج سحج و قرحهٔ امعای صفراوی

اگر ماده در امعای غلاظ باشد تنقیه صفرا از حقنه بارده مناسب بود و اگر در امعای دقاق باشد از مسهل صفرا استفراغ بود و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق کرده [illegible] تنقیه نمایند
و در صورتیکه ماده منصب بشدت یا بحدت باشد داده مخدرات هم مفید بود و بعد از تنقیه تقویت امعا از قرص طباشیر قابض نمایند شربت انار کنند و یا قرص گل سه ماشه با شیرهٔ
خرفه نه ماشه و لعاب بهدانه سه ماشه و لعاب اسپغول هفت ماشه در آب سرد برآورده بنوشند صمغ عربی سوده چهار درم تخم ریحان سه ماشه نیم آب سرد داده [illegible]
و کذا قرص گل حامضی که در حقنه قول جرجانی گذشت و یا صمغ عربی کتیرا در دو نشاسته هریک سه ماشه با تنگ سبوس اسپغول هریک چهار ماشه با یک پیاله دوغ گاو [illegible]
و انار و سیب تناول نمایند و هرچه مقوی معده بود مقوی امعا نیز بود بحسب احتیاج از آنها استعمال کنند و گل ارمنی صندل سفید زرد و اقاقیا با آب مورد ضماد
سازند و خوردن دوغ آهن تاب تنها نیز مفید ست پس هرگاه ماده از انصباب باستد علاج سحج از بزور بارده لعابیه نموده با شربت بنفشه داده و یه
مخدره که در زحیر گذشته باید کرد و لعاب ریشه خطمی شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه در عرق گاوزبان
ده توله گلاب چهار توله برآورده رب به شیرین دو توله اسپغول تخم ریحان هریک چهار ماشه پاشیده بنوشند یا ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق
عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه چهار ماشه شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ حب الآس هریک شش ماشه روغن گل پنج ماشه [illegible] موقوف دارند و یا بارتنگ چهار
دانه هیل سه ماشه سوده با آب نخچیر شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه چهار تخم بریان ماشه روغن گل توله حل کرده بنوشند و اگر با سحج سقوط اشتها و اختلاج
قلب باشد و علاج دیگر فایده نکند [illegible] تازه یکماشه [illegible] و آب سحج با [illegible] شکم نطول کنند و همین سان چهار مرتبه بعد یک یک ساعت اول روز تا آخر روز
بعمل آورند و نخود آب موقوف [illegible] وقت شب بالای حجرات گاوی بوزن نیم توله [illegible] برنج دهند و در تشنگی بجای آب آب باران [illegible] نوشانند که مجرب ست

یا سرکه جوشانیده باشند بخورانند و در علاج قرحه و اسهال آب سماق یا آب انار رواند بدهند و اگر سحج امعای سفلی باشد حقنه آب بارتنگ یا بشیره تخم خیارین و تخم خرفه با روغن گل
و زردی بیضه بریان یا آب سماق و عصاره بارتنگ و دم الاخوین و گل ارمنی و افیون نمایند و تبرید مزاج نمایند و اگر تپ نباشد غذا مزوره دهند و چون مریض صلاح یابد
تیهو با آب سماق بدهند ابن الیاس گوید که سفوف طین یا سفوف نشاسته بگلاب یا روغن بادام بخورانند و غذا مزوره ماش مقشر و مغز بادام مقشر سازند و صاحب او
اناقیای [illegible] بسیار و ترش بسیار و انچه دران کیفیت غالب باشد احتراز نماید و این دوا نافع سحج و زحیر و اسهال خون ست عصاره لحیة التیس شاخ گوزن
سوخته گل قبرسی نشاسته هر واحد [illegible] صمغ عربی بریان سه درم کوفته بیخته یک مثقال بربا آس دو درم یا آب خرفه [illegible] درم بدهند و [illegible] می نویسد که
منع انصباب صفرا با شربتها مثل شربت انار و شربت حماض و اخراج صفرا بمسهلات مثل شیرخشت و آب انار [illegible] و تخم شربت و مانند آن کنند بعده علاج سحج
با دویه که در قول حکیم جندی و ابن الیاس گذشت باید کرد یا قرص که با قرص طباشیر قابض بر آب آس دهند و غذا برنج بریان و مغز بادام بریان یا بماکیان [illegible]
نوشته که اگر سبب سحج انصباب خلط لذاع بسوی امعا از سوء مزاج جگر باشد و یا خلط ردی در تمیع بدن باشد اولا قصد باصلاح امر سبب کنند و این تعدیل مزاج
جگر یا معالجه ورم او یا تنقیه بدن از اخلاط فاسد بود و چون سبب منقطع شود و بسوی امعا چیزی لاذع و موذی منصب نشود و علاج قروح آن شروع کنند و
ابتدا باین امر نمایند که بیمار دو روز یا زیاده بحسب قوت گرسنه دارند بعده شیر [illegible] با آهن داغ کنند تا غلیظ گردد پس بنوشانند و بعد ازان نان در آب انار ترش تر کرده
[illegible] حمول از پشت جو و شیر بدهند و اگر نفع نشود دران انصباب باشد جریره از آرد برنج [illegible] سازند و بر ان صمغ بریان سوده پاشند و اگر نفع نشود
باشد جریره از پشت جو و تخم [illegible] از برنج و تخم خشخاش [illegible] و نشاسته بریان و هرگاه اسهال بسیار باشد سماق در آب باران دو روز تر کرده بدست نیک
بمالند و صاف کرده دران غذا آهن پیش انداخته بدست خوب بمالیده صاف کنند و جوشانیده [illegible] حرکت دهند و اندکی نمک [illegible] کرده [illegible] منعقد شود
گردد بکار برند و چون سحج را حرارت حمول از کعک سوده و نقوع خرنوب و سماق و [illegible] سفرجل و غبیراء و کنار نیم کوفته و حب الآس یا بیخته نافع بود و کذلک [illegible] چون دو بار بجوشانند
[illegible] بطبیخ بارتنگ [illegible] و بسرکه زیت مطیب سازند و هرگاه مرض طول کشد و بدن ضعیف شود و تپ در انجا نباشد یا اندک خفیف بود از لحم آنچه خفیف باشد مثل
گوشت دراج و تیتر و [illegible] و خرگوش و غزال و گوزن و کبش بری چون هر واحد ازین بریان کنند یا با آب حصرم یا با آب سماق بجوشانند بدهند و ایضا بیضه با سرکه
جوشانیده و بیضه که در [illegible] کرده و بدان اندک گلنار سوده یا مازو یا عصاره لحیة التیس یا سماق سوده یا پوست انار آمیخته بر آتش نیم پخته بخورانند و جمیع فواکه
ترک نمایند و اگر ضرر نکند بتناول اندک به و امرود و سیب و غبیرا و خرنوب نبطی و زعرور و انار قابض و کنار خشک و شاهبلوط جایز است و به نوشیدن آب دریا یا آب باران
مطبوخ در آفتابه آهنی یا شراب سیاه زمخت ممزوج یا شربت بساده بدهند و اگر اسپغول بریان [illegible] صمغ بریان سوده و گل ارمنی بریان سوده و شربت بساده بدهند
سحج را نافع بود و قروح امعای [illegible] بزر قطونا و تخم خرفه و تخم بارتنگ تخم خیارین و تخم گل و تخم حماض و تخم خطمی هر واحد اوقیه طباشیر و صمغ و نشاسته هر یک دو اوقیه
گل ارمنی هفت اوقیه بریان کرده [illegible] از آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه یا لعاب اسپغول یا آبیکه در ان صمغ مع گل ارمنی تر کرده باشند [illegible]
تا [illegible] و اگر در انجا تپ باشد قرص طباشیر حمول تخم حماض بر بغوره ساده یا رب سیب تازه بدهند و شب اسپغول بریان [illegible] درم با گل ارمنی و روغن گل دهند و ایضا
قرصیکه از گلنار [illegible] تخم گل [illegible] بلوط [illegible] توت خام خشک سازند نافع بود و ایضا این سفوف طین [illegible] اسپغول تخم بارتنگ تخم خرفه تخم ریحان هر واحد
ده درم صمغ عربی گل ارمنی هر واحد سی درم تخمها را بریان نموده بغیر اسپغول بکوبند صمغ و گل را نیز کوفته بیامیزند شربتی صبح و شام رب به ساده بخورند و اگر قرحه در
امعای سفلی باشد حقنها نافعتر از شرب دوا بود پس هرگاه با سحج و مغص اسهال خون باشد باید که آنچه مسکن لذع و مغری سطح امعا بود حقنه کنند تا اخلاط لذاع آنرا
ملاقی نگردد و صفت آن اینست برنج و جو مقشر هر یک سی درم گل سرخ ده درم پیه گرده بز تازه ده درم باقی تدبیر این همانست که در قول حکیم [illegible] گذشت و نسخه دیگر
که بعد ازین همانجا مسطور شد بگیرند [illegible] سوخته دو درم ست و عوض آب خرفه آب بارتنگ اگر خروج خون بغیر مغص باشد آب لحیة التیس یا بارتنگ مقدار
نیم رطل بسفیدی بیضه خام و گل ارمنی و نشاسته بریان و عصاره لحیة التیس سفیداب ارزیز هر واحد نیم درم کوفته بیخته با آب لحیة التیس آمیخته استعمال کنند یا با آب
عصی الراعی مقدار رطل مع اقاقیا مغسول و دم الاخوین و صمغ بریان هر واحد نیم درم سایند و یا با آب خرفه مع گل که آنرا [illegible] گویند و نشاسته و کهربا [illegible]

مربی و زردهٔ بیضه و روغن گل و حقنه را بماء الشعیر مطبوخ مع روغن گل و گل ارمنی حل کنند و اگر در امعا اکال بود و آنچه برآید ریم بغیر خون باشد باید که ادویه که محرق باشند
مثل این اقراص استعمال نمایند زرنیخ زرد سه اوقیه آهک آب نادیده نیم رطل کاغذ سوخته یک اوقیه اقاقیا هفت اوقیه عصارهٔ لحیة التیس دو اوقیه کوفته بیخته به آب بارتنگ
سرشته در سایه خشک کنند و وقت حاجت از نیم درم تا یک درم گرفته به برنج فارسی دو مرتبه شسته و خشک کرده و به آب مویز که با تخم سوده باشند شیره برآورده صاف کنند بقدر
نیم رطل و در آن قرص کوفته آمیخته حقنه کنند و یا به آب بارتنگ یا به آب طبیخ سماق و آس رطب و پوست انار و گل سرخ خشک و جفت بلوط حل کرده بکار برند و اگر قرحه در معای
مستقیم باشد بنحویکه شیافات را بسوی آن وصول ممکن باشد این شیاف بردارند دم الاخوین صمغ بریان عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی سفیداب ارزیز و اسنگ [illegible]
نشاسته بریان شاخ گوزن سوخته هر واحد اوقیه کاغذ سوخته نیم درم اقاقیا هفت درم کوفته بیخته به آب بارتنگ یا به آب عنب الثعلب یا به آب خرفه سرشته بلوطها سازند
و بکار برند و ایضاً ضمادات مثل اسفرجل و قسب و پوست انار و اقاقیا و گلنار در سرکه پخته و پوست جوز سرو غوره و گل سرخ و آب آس آمیخته استعمال کنند طوری که [illegible]
کار اگر سحج و شرح باشد از حدت خون یا از جریان اخلاط حاده یا از عفن یا از قرحه در آن بغیر قرحه بواسیر نظر بسوی سبب نموده عمل کنند پس اگر سببش جریان دم حاد باشد
نگاه کنند که از کدام موضع جاری و دفع میشود بعده اگر در رای طبیب فصد واجب بود بسبب کثرت ماده و قوت صحیح باشد و در انجا مانعی نبود در فصد باک نیست بعد از آن
تسکین حدت مزاج بماء الشعیر یا آب [illegible] کنند و واجب نیست صاحب این علت را نوشانیدن چیزی از زبده و قبض طبیعت البته نشاید بر آنکه
چون ثقل مجتمع شود و بر موضع سحج جاری گردد التحام او منع کند و آنچه ملتحم شده باشد آنرا انجراش پس طبیعت او را معتدل بدارند بلکه اگر آنچه جاری شده سبب حادث باشد
غایت تسکین حدت او نمایند و بنفسه کیفیت او تبدیل کنند و برای این مثالی که متعلم بدان هدایت یابد بیان کرده میشود یعنی گمان کنند که خونیکه از ماساریقا بسوی امعا
جاری میگردد خون حاد یا خلطی تعفن دیگر یافته و جگر آنرا دفع میکند و یا زهره ممتلی شده و صفرا با خون آمیخته بسوی امعا مندفع میشود پس بر اطبا واجب است که اگر
اندفاع این خون از کبد باشد دفعةً آنرا قطع نکنند بغیر آنکه مریض از وهم چیزی نماید که مطفی جگر و حافظ آن باشد پس اگر [illegible] سکنجبین لیمو و ماء الشعیر و [illegible]
بیاشامند و تنقیه کبد بدانچه مقابل جوهر خلط باشد باید کرد بعده چون کم شود ماده و اصلاح یابد و حدت او زائل گردد در قطع آن باک نیست بهر آنکه بقیه ماده
که اصلاح یافته طبیعت آنرا بطریق دیگر تحلیل کند و قطع این تنقیه جگر از اشیای قابضه قاطعه اسهال مثل این ضماد کنند بگیرند لحم سفرجل مع پوست آن
و سیب و برگ آس و بلوط قسب با حشف و صندل سرخ و قصب الذریره و عصارهٔ لحیة التیس و بیخ مامیثا و برگ عنب الثعلب اجزا مساوی یا مختلف بحسب غرض
همه را با رب سیب بیامیزند و بگیرند دقاق کندر و طراثیث هر واحد دو درم و سایند و آمیزند و بر جگر و خلوی معده از طعام بدان ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا سازند
و غذا ساقیه و مزوره [illegible] اگر تب و حرارت نباشد در خوردن گوشت [illegible] بطور مخصوص و کباب تیهو و امثال آن باکی نیست پس اگر از اندفاع صفرا
باشد لزوم شرب ربوب و اکل مزوره حصرمیه [illegible] و اگر احتمال [illegible] کف آنرا بخورانند تا آنکه سیلان منقطع گردد و سحج مقعد باقی ماند بعده آنچه از مرهم
و شیافات و تکمید و تقویت که در حیز ذکر گردد استعمال نمایند و اگر سحج در معای مستقیم باشد یا سابق علاج آن بنحویکه بیان کردم نیز نظر باید کرد و در قطع سبب بر قدر تحمل کنند.
و در تقویت او غفلت نکنند و آنچه نوشتم تعدی از آن ننمایند و چون سیلان منقطع یا کم شود و سحج باقی ماند و [illegible] بسوی خون و ریم که در اسهال برآید پس اگر در سومت
قوت بادی آمیخته باشد [illegible] قابضه نخورانند اگر در زمانهٔ بعید اثر کند حقنهای مخدره ملحمه بعمل آرند که این آنرا اولی است و بجهت قطع سیلان و اصلاح
عضو بیمار [illegible] حقنه که در این نوع اصلاح او و قطع سیلان بدان حقنه کنند اینست برنج فارسی مقشر مغسول به دفعات کثیره بریان کرده و نیکو کوفته ده درم جاورس
مقشر نیز کباب آن بریان نیم درم جو مقشر بریان کوفته شده بریان هر واحد سه درم گل سرخ و اقاقیا و جفت بلوط و گلنار و دقاق کندر و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد
دو درم تخم حماض بریان کوفته سه درم سیب مقشر بریان نیم درم حب الآس دو درم برگ مورد تر نیم درم قرظ و طراثیث هر واحد دو درم حشیشه معروف [illegible] که آن مثل
شاخهای انگور میباشد و با درخت قریب خود می پیچد و برگ او کم از برگ کدو میباشد یک باقه این همه را مثل حقنه بپزند تا مهرا شود بعده بوزن صد درم صاف کرده
در او [illegible] یا اسرب یا آهن [illegible] بریان ده درم روغن گل خالص ده درم چربی گردهٔ بز بی نمک ده زرده بیضه که [illegible] که
جوشانیده باشند و [illegible] کاغذ مصری سوخته انداخته حل کنند تا نرم شود یک بار [illegible] و پس بدان حقنه کنند بدفعات در روز و شب و غذای او

جگر بود و بسبب ورم او و فساد جوهر او و موضعی که بران جاری گردد بخراشد ذکر میکنیم و این نوع با قیام ورم و سحج و ورم کبد جمع میشود و میان اطبا نوع سحج مرکب با ورم کبد
معروف ست و این چنان باشد که اکثر در جگر ورم بود و پس بسوی امعا مواد بسیار حاد نازل شود و اعم از آنکه مواد ورم باشد یا غیر آن از رطوبات که در جگر
جمع شود و سبیل اندفاع در طریق عروق ماساریقا راسی امعا نازل شود و دران سحج و قرحه پیدا کند و موجب اسهال گردد و این قسم بسیار ردی و کثیر الخطر است
و از علامات ظاهرهٔ این نوع اختلاط براز با ریم و خون بود و بدبو باشد و الم در کبد و ظهور ورم بحس احیانا بود و علامت دیگر آنست که این نوع بی تپ نباشد
و سودی باستسقای مرکب گردد و اگر طبیب فیق و ماهر شود و کلام درین نوع مذکور شد چون با تپ باشد بغیر آنکه اعادهٔ صورت این نوع چون با تپ
باشد میکنیم و اندکی از علاج آن بیان مینمائیم و اگر طبیب اراده کند برای این نوع مرکب استخراج علاج از بسائطی که مسطور شد ممکن ست و سبیل علاج این
نوع آنست که طبیب بعلاج سحج مشغول نشود و خون را قطع نکند بلکه بر اصلاح جگر و تقویت و صلاح مزاج آن مواظبت کند و آن اینست که ابتدا کند
بنوشانیدن ماء الشعیر سحرگاه برناشته و چون این از معده او منحل گردد رب بقدر صالح بنوشانند بعده مزورات معمول از سماق و انار دانه که دران
پخته باشند غذا سازند و تفریق طعام او کنند و این نوع سحج آنست که جالینوس بقطع غذا ازان امر کرده چون در اول او یک روز یا دو روز باشد بعد ازان
از ورم ماء الشعیر با آب لبست جو و تضمید جگر او بدانچه مذکور شد باید کرد و بگیرند لبست شعیر حلال و آب انبرباریس اگر وقت او باشد و الا با انبرباریس بجوشانند بعد ازان
برگ آس ... و اندک گلنار و قلیلی گل سرخ و کعک قصب الذریره یا حشف یا قسب هر واحد قدری قلیل بران انداخته خوب بپایند و بر پارچه بهیئت کبد
تراشیده بمالند و بر جگر گذارند و اما طبیخ ماء الشعیر برای این نوع یا لبست جو انیست که بگیرند جو بریان و نیم کوفته یک رطل از ان بگیرند و از حماض خشک ده درم و انار دانه
ترش ده درم و خرنوب نبطی یک درم گرفته وقت طبخ جو اندازند در ده رطل آب بجوشانند پس بگیرند یک نیم دانگ لیوند چینی و یک درم عصارهٔ انبرباریس یک درم طباشیر و
همه را نیم کوفته در پارچه بسته وقت طبخ در جو اندازند و چون پخته شود افشرده صاف نموده اندک اندک ازین ماء الشعیر بدفعات در روز و شب بدل غذا و دوا بنوشانند
تا آن اصلاح کبد نماید و چون ورم جگر تخفیف یابد و رنگینی قاروره و تپ و اسهال کم گردد حفظ قوت و مزاج جگر و تدارک ضعف او کنند و قرص طباشیر معمول تنهم
حامض بدهند که این علت را اصلح ست و تپ را زائل کند و اسهال قطع نماید و مزاج کبد باصلاح آرد و واجب نیست که در تضمید این جگر تقصیر
واقع شود و ضعف او زیاده گردد و غذای صاحب این نوع وزن کرده بدهند بقدری که جگر احاله آن قادر باشد چون بسوی آن رسد و اگر مریض بقدر
یک درم ازان از قوت او زیاده کند مزاج جگر فاسد شود و باستسقا مودی گردد و هرگاه وزن غذای او بقدر قوت او نمایند و از مزورات و احسا سازند سالم ماند
و فلاح حاصل شود و خلقی را دیدیم که ایشان را این علت بود و یکبار گوشت خوردند و ازان هلاک گردیدند اگر درین ورم کبد نباشد و در ابتدا اشل غساله
گوشت تازه جاری شود و بعده غلیظ و ثخین گردد و بوی کریه آید پس طبیب را واجب ست که درین همه احوال تامل نماید سیما درین نوع الضا او گوید که چون
خون از جگر جاری شود و امعا بخراشد این دلالت کند بر آنکه خون در جگر محتقن شده وحدت پذیرفته و متعفن گشته و اکال گردیده بسبب مخالطت اخلاط عفنه
حریفه پس هرگاه از کبد جاری شود و بنابر حدت خود سورت سحج گردد و جگر درین حال خالی ازان نباشد که آن بنفسه متالم و متورم گردد یا متالم نشود بنابر
قوت بغیر از آنکه این خون فاسد را بسوی امعا دفع کند و این خون آنست که چون بدیگر اعضا منصب شود مورث حمره و فلغمونی یا دبیلات و خراجات عظیمه و اشباه
آن گردد و چون در امعا جاری شود سحج دران احداث نماید و معالجهٔ این نوع معالجهٔ سبب ست تا علت منقطع گردد و قطع سبب مرض کنند تا آنکه
زائل شود و پس واجب ست که نظر بسوی مریض و مزاج و سن و مقدار قوت او کنند اگر از فصد او مانع از سائر قوانین نباشد فصد باسلیق از دست راست
او نمایند و این فصد بوجوه قیام درین شکل فصد صاحب عاف مفرط است و درین سه غرض ست یکی جذب ماده بسوی اعضای علیا که آن قوی ست تحلیل و تلطیف او بطریق
دیگر ست پس بوجه دیگر منحل شود و دوم نقصان ماده که چون آن کم شود جریان آن بر امعا کم گردد و سوم اخراج بعضی از عفونات با خون و اگر قائلی گوید که
جالینوس اخراج خون چون متعفن شود بفصد منع کرده پس گویند که میان تعفن خون و میان آنکه گویند که دران عفونت حاصل شده فرق ست چون متعفن
خون متعفن باید طریق در اصلاح اخراج او بفصد نیست بلکه در تبدیل او و اصلاح عفونت او با غذیه و ادویهٔ موافقه سعی کنند بهر آنکه چون بفصد خارج کنند امید

که لقیه اصلاح خونی که متولد شود نماید و چون اصلاح غذا و تعدیل کبد نمایند بجزیکه اصلاح خون جگر کنند لازم گیرند در جگر خون صحیح پیدا گردد پس دام که مختلط بدم فاسد عفن شود و طبیعت قوی بود و فصد آنرا ضعیف نکرده باشد آن فضول را بالعرق و بخار و رسوب نضیج از طریق بول دفع کند و در عروق و کبد دم صحیح حاصل شود و از جهت جالینوس از فصد کسی که همه خون او فاسد و متعفن شده باشد منع کرده و اما کسی که عفونت در خون او حاصل شود از فصد او منع نکنند بهر آنکه بعض عفونت از فصد خارج شود و آنچه از عفونت باقی ماند اندک بود و در آنجا خون صحیح باشد پس دم صحیح با وجود قوت طبیعت اصلاح آن نماید و مثال این مستقی لحمی ست که رطوبت در خون او حاصل شود و از فصد بعض آن رطوبت با خون خارج گردد و جگر را اصلاح یابد و خونیکه در بدن او پیدا شود رطوبت کم گردد و طبیعت آن لقیه را اصلاح بخشد همچنین فصد کرده میشود کسی که در خون او عفونت حاصل گردد و لذعای او جاری شده بجراشه بسببی که ذکر آن کردیم بعد از آن تضمید کبد او بچیزیکه تقویت و مصلح آن باشد مثل این ضماد کنند تخم سفرجل پوست آن و درم مغز سیب ده درم برگ آس طب بیست جو مرتبه دو درم بریان کرده سرواحد پانزده درم یا حشف سه درم صندل سرخ و سفید سرواحد دو درم فوفل دو ثلث درم همه را سائیده با آب آس طب و آب کاسنی آمیخته بر جگر و رطحی سعده از طعام ضماد نمایند و از امر سحج با وجود علاج جگر غافل نباشند بلکه این سفوف بخورانند اگر قاروره رنگین و در انجا تپ باشد با بزرالشعیر با آب پست جو از اخته سحج جال و نیز داگر تپ نباشد و قاروره رنگین نبود و در انجا اندک تشنگی باشد این سفوف بربت یا رب آس هند و آنچه جالینوس اختیار کرده رب آس ست و نسخه سفوف اینست بارتنگ بریان و نشاسته بریان هر یک سه درم صمغ عربی بریان چهار درم ریوند چینی خالص هشت درم کهربا دو ثلث درم گل سرخ یک نیم درم همه را سائیده مثل قطونای بریان ده درم آمیخته ثم حسبل و وقت بخورانند و غذای و مزوره سماقیه یا رمانیه یا بعصاره زرشک نمایند که باین طریق خون جگر اصلاح یابد و جگر قوی گردد و بدین سفوف تخم سحج شود و اگر کبد اصلاح پذیرد و تپ حرارت زائل شود و سحج باقی ماند بموضع سحج نگاه کنند و استدلال بمعرفت موضع سحج از سه وجه باشد یکی اسهال و که اگر خون قیح با آن مختلط بارهم بغیر رطوبات کثیر قروحات بر آید و در آنجا درد نباشد که از آن استدلال کنند پس سحج بلاشک در امعای علیا باشد و اگر وجع ثابت باشد بیچ و از است دلال مستغنی باشد و اگر خون مختلط رطوبات لزجه و بجوهر شحمی بخروی بر آید و بسیار باشد استدلال کنند بر آنکه سحج در امعای غلاظ است و اگر وجع باشد حاجت باین استدلال نباشد و اگر وجع در مواضع مختلفه لسوی فوق و سفل و نزدیک ناف بود بدانند که سحج در جاهای مختلف ست و اگر وجع نبود نظر کنند بچیزیکه خارج شود پس اگر از جمیع انواع بعض آن بعض مختلط باشد ایضاً استدلال کنند بر آنکه سحج در مواضع مختلف است پس اگر سحج بعد صلاح کبد و زوال حرارت باقی بود و سحج در امعای سفلی باشد حقنه که بیان کردم لعمل آرند و آن اینست که روغن گل مع بیضه جمع کنند و زیاده ولکم کنند و ران بحسب حال و اگر در امعای علیا باشد از هم سفریات از سفوف مثل تخم بارتنگ نشاسته و صمغ و اسپغول مانند آن نمایند و اگر در مواضع مختلف باشد اول حقنه که ذکر کردیم ابتدا نمایند بعده بسفوف گل ارمنی و قبرسی و مختوم هم ساز بر و چنانچه شرح آن نمودیم علاج کنند و هرگاه در ینجا استرخا باشد در سفوف گل سرخ و گلنار و قرظ و طراثیث زیاده نمایند اینست طریق معالجه سحج چون از جریان خون جاواز کبد باشد و اما هرگاه از انفتاح افواه عروق امعا باشد نظر بسوی مریض کنند پس اگر تحمل فصد بود فصد آن کنند بعده تدبیر آن بغذا و دوا بطریقیکه بیان کردیم باید کرد و تقویت معالجه موضع مرض کنند و هرگاه خوف ضعف قوت باشد حفظ او به خصوص با سماق و آغیره و انار دانه و سرکه ممزوج کنند و اگر در انجا تپ باشد این شوربا بدهند و ابلی و فضوح از برهم و برگ بادرنجبویه و برگ ریحان برگ فرنجمشک و برگ ترنج و آب سیب و آب و سک بهی یا ان ستاک کافور مرتب سازند و در شیشه انداخته و اکثر استیمدان آن کنند و اگر تپ حرارت مزاج نباشد جالینوس درین علت اجازت شرب شراب عفص سوداقابض داده و ذکر کرده که این جگر را نفع کند و طبیعت قبض نماید و در قوت مریض افزاید درین مرض اطلاق آن بهر آن کرده که این علت ضعف بسیار مے آرد برابر ست که جریان خون از کبد یا از دهن عروق باشد و گفته که این مرض ضعیف میکند بخروج خون بسیار که سبیل او آن باشد که منصرف شود بسوی بدن الا آنچه که از جریان اخلاط ماده حادث میشود مریض را بسیار ضعیف نمیکند زیرا که خونی که ازین موضع جاری میشود اندک میباشد و سبیل او نیست صرف غذای بدن شود بلکه آن فضول است در شعب عروق ست پس خروج او بسیار ضعیف نمیکند و جالینوس حقنه بیان نموده که قبض افواه عروق کند چون منفتح گردد و بسیار عجیب و مجرب ست و این همانست که ذکر کردیم و اعاده آن میکنیم بنیادتی که دران فرموده اند درین موضع بیان بنمائیم نسخه آن برنج مغسول بدفعات کثیره بریان کرده بست درم جاورس مقشر بریان تخم سوسنبر

چهار توله نیز قطونا و بالنگو هر یک نیم ماشه کف کرده بدهند و یا شیر بادهٔ گاو نیم آثار ترنجبین سه توله یا شکر سرخ و روغن گاو سه توله و یا روغن بادام داخل کرده بنوشانند و هر یک روز ربع
سحج طین مختوم یا بدو الا از بهدانه و ریشهٔ خطمی تخم آن خبازی هر یک چهار ماشه گل بنفشه یک نیم توله سپستان شصت عدد مویز منقی دو توله در گلاب یکنیم پاو و ماء الجبن انیسون نیم آثار
بپزند که بنیم آید خیار شنبر سفت توله ترنجبین نه توله گلقند سه توله روغن بادام یک توله الاضافه نموده بنوشانند و بجای گلاب بدهند و وقت شام غذا تسلیه اسفاناخ از روغن و سبز سحج شیر
و نیز و به هر یک ماشه لعاب اسپغول ریشهٔ خطمی یک پنج ماشه در گلاب یکنیم پاو و شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان بالنگو هر یک ماشه غذا بدهند و ال مرض و سه ماه تر و یا رده با گلاب اقبال انار

علاج سحج و قرحهٔ امعاء از تناول ادویهٔ سمیه

قی کنانند و شیر تازه تنها یا با دویهٔ تریاقیه چون تریاق بیاری یا سهری مبردکه از نشاسته و تخم ریحان و شیر و شکر و غیر آن ساخته باشند بنوشانند تا آنکه در تسکین یابد و دیگر معالجات آن از مبحث
سموم گرفته بعمل آرند و لیکن جهت زوال سحج سفوف طین و سفوف مقلیا با ادویه باردهٔ دهند و غذا برنج با شیر خورانند و گویند که اینچه از شرب شراب بود فصد صافن نیز
جائز است و مجرب کثیر اطبا شیر لیس بکد با شیر با خمیرهٔ مروارید نه ماشه آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده بخورند بالائش شربت سیب بهت خشخاش هر یک دو توله با عرق بیدمشک
و عرق کیوڑه و عرق گاوزبان هر یک پنج توله تخم و بهنگ شش ماشه یا شیره بنوشند و غذا پلاو با جغرات گاو دهند و باقی تدبیر آنچه در صفراوی گفته شد بعمل آرند طبری گوید
چیزیکه انسان فج رو خالی نیست از آنکه مضاب بخشش باشد مثل جبسین مرداسنگ یا مانند آن و یا حریف قطاع اکال بود مثل خاکستر و غیره که خشک حرانی که آن نوعی از دوا را الفارست
و یا مثل اشیای قاتل بصورت چون سموم و تو به در اشیای قاتله در این موضع کلام نمی کنیم و اما اشیای مصلبه بخشنده لیس است که سحج آرند بهر آنکه امعاء و همین گها را صلب کنند
لیس عروق و فضول بند شود و بعده منفجر شوند و مواضعی را که بران جاری گردد مجروح شود و کلس و مرداسنگ این فعل کنند و جبسین نیز و بهر شیء که این فعل کند باید که بدوات او بدوات
این بهر دو چون سحج آرند قیاس کنند و سحج سکنند این بهر دو چون علامات او باقی باشد و او آنست که مواضع امعاء صلب شوند و الم شدید ظاهر شود و زبان گران گردد
و چشم غائر شود و بعده مثل خون سحج منفجر گردد و چون از افواه عروق باشد و چون سبب ثابت شود لیس بهر وسیله فصد چاره نبود تا فضول کم شود و بعده از ان شیر تازه دوغ
بیاشامند و اگر چه اسهال و زیادتی شود و اگر قی کند سبب عافیت باشد زیرا که فضول اعلای بدن منجذب شود و بعده حفظ قوت مزاج او نمایند و ماء الشعیر با فوج بنوشند
و از حموضات البته پرهیز کنند و چون غائله او تسکین یابد در این هنگام بجز یک تغذیه والحام و اندمال کند علاج نمایند و آنچه در معالجه این نوع زیاده سکنند فصد و قی و نوشیدن
شیر تازه است و اما سائر معالجات قریب به معالجات سائر انواع سحج است و از حموضات اجتناب کنند که آن در صلابت مواضع بیفزاید و چون در تسکین یابد و الم
کم گردد این حریره بهر او بسازند شیر جو بعد طبخ برآرند و با نشاسته جمع کنند و دران پیه گردهٔ بز تازه داخل کرده حریرهٔ چرب مرتب ساخته بهنگام بنوشند و این بهر آن
چون سید الست که سحج از نوشیدن چیزی ست بر حریره از پیه بز روغن گل بیفزایند و لیس چون از بهر آنکه سحج زیاده گردد بموضع سحج نگاه کنند اگر در امعای دقاق
باشد بزور و صمغ و نشاسته و کتیرا بروغن گل خورانند یا این بر آب بیست جو انداخته بنوشانند و معالجه مثل علاج سائر انواع سحج نمایند و اگر تپ باشد در نوشیدن
بیضهٔ نیم برشت باک نیست یا این بزور بران اندازند و اگر تپ باشد بر آب بیست مع این بزور لیکن اقتصار و رزند و اگر سحج در امعای غلاظ باشد چیزهای بزور
نه بینند و احتقان بحقنه مرهمیه این نسخه کنند بگیرند موم روغن گل بران سفیداب اندک مرداسنگ اندک ساخته صلایه کنند تا مثل مرهم گردد و بعده این حقنه نیز
بگیرند جاورس سحج پاان مقشر و عدس مقشر بریان و برنج فارسی بریان و این هر سه را مثل برنج رقیق بپزند و چون مهرا شود خوب بالیده از پرویزن سوی بودن
هفتاد درم صاف کنند و بران ده درم روغن گل انداخته و ازان مرهم وزن سه درم داخل کنند و در صلایه حل کرده بدان حقنه بهنگام نمایند و لزوم این
حقنه کنند و تا ممکن بود با شیای شدید القبض مثل جفت بلوط و حب الآس حقنه نکنند و در حقنه او چیزی از ان داخل ننمایند و اگر سحج قریب بشرج باشد اسباب سلیم
بود و علاج مثل مرهم الحمیه بدل کنند و غذای این نوع بعد از حریره که ذکر آن کردیم برنج و جاورس هر دو رقیق بپزند و بران اندک پیه گردهٔ بز اندازند و چون سحج
زائل گردد و اسهال منقطع شود لزوم کشکیه و شراب سلسل نمایند لیس این نوع سحج چون از شرب چیزی محلل قوت باشد چنانچه دیاسقوریدوس گفته که خشیشه
حاسفه که سحج کند با سقاط قوت نه بطبع خود قتل کند و اگر ممکن بودی که مریض را قوت مع قیام مرض رسیدی می بایست که از ان غذای مقوی قطع
نکردندی غیر آنکه این ممکن نیست بسبب ایذا ده کردن آن بر محل و چون مرض زائل شود از تقویت او درین قسمت چاره نباشد و اگر سحج از اشیای حریفه

اکاله قطاعه باشد باید که مریض را روغن سرد نیم گرم بدفعات کثیر نوشانند بعده ازان غذا یکشانه روز قطع کنند قی کند بانه و اگر خون قی کند آن علامت هلاکت بود

و نزد سحج هر دو حال مساوی این ثانی چون نکایت در معده باشد قتل کند و اگر در قعر معده بود مریض نفسی هلاک گردد و اگر در قعر معده باشد گاهی خلاصی یابد

و اگر هلاک نشود باین جهه هلاک گردد که طعام در معده ثابت نماند و هضم نشود و اگر سحج باشد نگاه کنند که در کدام موضع از امعا ملی وست علاجش بحسب آن معالجه

این نوع کنند و آن معالجه ذوسنطاریاست و برای این نوع و قروح امعا که تسحج یا ضیق باشد حقنه باست و آن همین حقنه باست بعینه و درینجا ذکر حقنه که مصلح

ذوسنطاریا و این نوع ست اعاده میکنیم پس اگر بنوع سحج متعفن شده و آنرا انچه کرنطا پر گردید احتقان باین نسخه حقنه که ذوسنطاریا و این نوع را اصلاح بخشد باید کرد

جفت بلوط حب الآس گلنار هر واحده درم عصارهٔ لحیة التیس حاو رس مقشر بریان علاس مقشر بریان خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک سه درم اقاقیا یکدرم همه را خوب بجوشانند تا ثلث

حریره گردد بعده بوزن هفتاد درم صاف کرده و با ان کرده بیضه مرغ سه عدد در مرکه بجوشانند تا آنکه پوست آنها اشتگا فدپس زردهٔ آن برآورده انداخته بسایند و

دو نیم درم کاغذ مصری سوخته و یکدرم دم الاخوین یکدرم سفید اب رزیر مغسول مجفف انداخته و بران پنج درم روغن گل خالص تازه و پانزده درم شحم گردهٔ بز بی نمک آب خته

ریخته خوب حل کنند و بدان حقنه نمایند نیم گرم که حرارت او مثل حرارت شیر تازه دوشیده باشد و نشاید که حرارت او غالب درجه اگر حرارت او زیاده بود هلاک گرداند

و در حدی یهودی در ری مطبب بعضی مرا بود طفلی را که سحج بود بحقنه بسیار گرم حقنه کرد پس جمیع همه امعای و باخراطه شبیه سحج خارج شد و مریض بان زمن

هلاک گردید و این حکایت بهر آن کردم تا طبیب ماهر عالم بدین باشد و حقنهٔ مذکور اصلاح قروح امعا و این نوع سحج تا که متعفن نشود و آنچه که متعفنه ظاهر گردد نماید

و اگر متعفن شود درین حقنه نعل آن زنند و ران و ثلث درم زرنیخ و دو ثلث درم زرنیخ سرخ و نیم درم آهک نا دیده زیاده کنند و این سه علیحده گرفته بران آب

بانیون که آن آب آهی ست که در حبابها باشد بمقداری بریزند که آنرا بپوشاند و ساعتی خوب حل کنند تا مثل مرهم گردد بعده در حقنهٔ مذکوره مطبوخه که مقدار او

هفتاد درم باشد آمیخته و بعد فراغ صبح و نیم روز و وقت عصر حقنه کنند و تا شام غذا ندهند بعده غذا بغذای موصوف اساز ند و بعضی اطبا هر دو زرنیخ را بسرکه با آب سماق طبخ میکنند

بعد خشک شده در دواها بریزند و آن اول الدین حقش بین نیست و اگر این سحج قریب مقعد باشد و طبیب اند که حقنه بسوی آن بسهولت رسد بگیرد مرهم مومی روغن گل

و بپرورند و بران اسفیداب ارزیر و دم الاخوین اندک عصارهٔ لحیة التیس از ند بعده مرهم را بروغن گل نیم گرم حل کنند تا آنچنان گردد که بینه از وی در زراقه محکم و دو حقنه اند

بدان حقنه کنند و آن نیم گرم باشد و این ندی در مثل این علت چون متعفن شده حقنه بالعیه صبح روغن گل یا دو دفعه میکرده و اگر بعد حقنه که ذکر آن کردیم درد شدید

حادث شود پس حقنه بدین لعابات بروغن گل چاره نباشد و لعاب اسپغول لعاب تخم خرفه و لعاب کتان لعاب تخم حلبه بر آرند بعده همه را بجوشانند تا تحلیل گردد

و بران روغن گل تا التصل انداخته بجوشانند و بدان حقنه کنند و این العیه بروغن گل السکین وجع نماید و تحلیل صلابت کند اگر حوالی قرحه حادث شود و اگر مریض در

بادیه باشد و نزد او سستان نبود مگر دانیدن حقنه کافی بعد غسل آن با روغن گل نیست غسل او ایست که در دیگ آب بمقداری که فوق او این ست شود

انداخته بجوشانند و بجوش آمدن گذارند و در حالت کثرت جوش آن لعاب ازان بگذارند تا روغن بر آب آید پس از پنبه یا انجه که ممکن باشد صاف کنند و آبو را برین حقنه صاف و مغسول

و با سحج مغسول استعمال میکرده و بعضی آن از متعفن سحج و باقیم کسیکه حقنه سحج چون متعفن شده باشد بانیون فقط بروغن گل خالص کرده و استعمال او نفع در آنکه در ان خطر افراط است

علاج سحج و قرحهٔ امعا از خوردن ادویهٔ مسهله

ادویهٔ مغیره چون مقل و غلیظ سفید و دیرا ختن آب تنها بنوشانند و یا بیخ بخورانند و لعابات بافراط استعمال کنند و اگر تخم ریحان و تخم مرو و تخم بارتنگ همه بقدر دو مثقال

در ظرف گلی نو کرده ان کاغذ گسترده باشند بریان نمایند و بر مطبوخ ریشه خطمی بنفشه مرباح نیلوفر یا لیفر آن پاشیده بنوشند این سحج را در یک دفعه زائل کند و بقول شیخ

سحج حادث جهت شرب الادویهٔ مغیره مذکوره نافع بود و کثیرای بریان یک نیم درم و زیاده ازان وبه رلب نوشیدن مفید ست و ایضا چون سحج بسبب دوای مشروب

واقع شود و از اشیای نافع ایست که حقنه بروغن گل تازه سی درم و دم الاخوین از درم تا سه درم نمایند و خوردن آرد سحج بریان با په برای سحج حادث از شرب دوای مسهل سودمند

نافع نوشته و بقول صاحب سحج الوسطا نیم درم با آب سرد برای صاحبان این نوع سحج نیکوست و تخمین آنکه سفوفات با رو بر اغذیه مناسب آمیخته بخورند و بعد آن آب سرد بنوشند

و باید که اول امر برای تدارک عادت ادویهٔ مسهله سیما چون معده و امعا را لحیسند مریض را آب گرم بکر ربخورانند تا اثر دوا ملحق معده و امعا را بشوید و قی کند که گاهی

سحج عقب ادویه مسهله افتد و این سلیم ست اکثر در یک هفته شفا یابد بهر آنکه مثل این سحج تازه بود و باوی عفونت نباشد خصوصاً هرگاه اعانت طبیعت در دفع قوت شود پس مثل سفوف مقلیاثا و سفوف طین با بعضی ربوب موافقه کنند و آشامیدن جای تخم با شیره تخم خرفه و بعض لعابات نیز مفید گفته اند لعلهم هرگاه سحج بقرحه انجامد تا که سحج باقی بود همین ادویه مذکوره حسب بکار برند تا آنجا که سحج زائل شود و قرحه تنها ماند و علت دراز شود و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک بلا شائبه خون باشد درین صورت علاج قرحه بدانچه در بحث اسهال المده مسطور میگردد باید کرد

اسهال المده

بدانکه از انفجار دبیله عضو باطنی مثل معده و کبد حتی که از صدر و ریه با اسهال بر آید و بران تقدم ورم دران عضو دلالت کند و علاج آنها مذکور شده گاهی هم از امعاء در اسهال خارج شود و بسبب تقرح سحج یا تقیح و انفجار ورم روده و نشانش تقدم سحج یا ورم آنست و اکثر قرحه در امعای غلاظ افتد و سالم تر بود بسبب ثخن جرم او و احتمال مرور قرحه او در امعای دقاق کمتر افتد و در اکثر موت بران سبقت کند بسبب نحافت جرم و شدت فکای حس آن و زیادت شرف و قرب آن از اعضای رئیسه خصوصاً اگر در صائم بود و فرق میان کیم و بلغم آنست که ریم در ته آب نشیند و تجربک دادن متفرق و منحل گردد بخلاف بلغم و تشخیص قرحه و اقسام آن و مکان قرحه در بحث سحج مسطور شد علاج اول ماء العسل و قند آب خورند و اگر گرمی باشد آش جو مناسب بود و بعد جلای قرحه ادویه مدمله که در باب نفث الدم مذکور شد بخورند و شیر آهن تاب خوشند و یا کهربا و دم الاخوین سوخته طباشیر نشاسته بریان همه مساوی سفوف کرده یک نیم درم با ضافه یکدرم سفوف الطین بدهند غذا حریرهای خشخاش و جاورسیه وغیره و دوغ سنگتاب و ابن تاب و القول رازی پنیر کهنه شسته بریان یکدرم با دوغ گاو خصوصاً وقت خواب بدهند که بسی نافع ست و افیون درین علت نیز مفید ست و ایضاً در ابتدا برای جلا حقنه مجلی بماء العسل که قلیل الماء بود بعمل آرند و بعد ازان بآب نمک تا که روده از ریم و چرک پاک شود پس حقنه مدمل بمثل آب بارتنگ گل مختوم و جز آن بکار برند و چون این تدابیر تخفیف قرحه ننماید و مرض بطول امتداد کشد و قرحه از نوع اکاله گردد و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک بدبو و متعفن باشد درین وقت از استعمال حقنه حاده قوی تخفیف چاره نباشد و حقنه زرنیخ بکار برند بشرطیکه قرحه غائر نشده باشد تا حقنه زرنیخ موجب ثقب امعا نگردد و مریض را هلاک نسازد و دلیل بر غور قرحه خروج حراطه تخین و اسهال مرض بنهایت ست و بهتر آنست که اول بحقنه اشیای ترش بعد ازان بحقنه ادویه حاده گرایند و گاهی بصورت عدم تحمل علیل استعمال خیری محذرا اولاً و حقنه حلوا پس آن صواب باشد پس هرگاه قرحه از رطوبات و وسخ و اجزای متعفنه پاک شود حقنه قابضه مغریه ملحمه بکار برند و اگر شیافی از مرهم ابیض و شادنج بکار برند کفایت کند و باقی تدابیر قرحه امعا در علاج کلی سحج و اقسام آن در اقوال حکما منفصل مسطور شد و سرچه در دبیله معده و قروح آن مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند سمرقندی گوید که اولاً بحقنه های جالیه حقنه کنند بهر تنقیه قرحه از چرک و ریم و ظهور جرم لحم و الیاف صحیحه مثل جوشانده سماق و گلنار و آش برنج و جو که دران اندک آهک غیر سرد کرده حل کرده باشند بعد ازان بحقنهای مدمله مثل عصاره بارتنگ و قوت خام که دران صمغ و گل ارمنی و دم الاخوین و عصاره لحیة التیس و کاغذ سوخته باریک سوده آمیخته باشند حقنه کنند و اگر بدبو و روی کریه الرایحه باشد و دلالت بر تاکل و تعفن قرحه کند پس بحقنه زرنیخ حقنه کنند بقدر حاجت کم یا زیاده از ان تا آنکه قرحه پاک شود و از رطوبات و چرک و اجزای متعفنه و بوی بد دفع گردد و بعد ازان بحقنه های قابضه مدمله حقنه نمایند ابن سینا مینویسد که چون قرحه خبیثه باشد از حقنه بآب نمک و سرانی چاره نباشد بعد ازان اگر احتیاج بدان افتد بحقنه حریقی بسیار باشد اتباع آن کنند تا آنکه گوشت صحیح ظاهر شود و بعده معالجه بمدملات از حقنه نمایند و حقنه های لینه برای این مثل حقنه الیست که دران شوکه مصریه سه جزو و حزلق سیاه دو جزو افتد و بآب نمک سرانی بجوشانند و اگر این نفع نکند اقراص زرنیخ بکار برند خجندی گوید در مده که از امعا خارج شود اگر طبع محتبس با سحج باشد بگیرند بزر و رالعبه و در روغن گل و بلوط و بریان کردن آمیزند یا بتخمین و از ان سه درم نبوشند و نفلوس خیار شنبر و نبات اسهال مده نمایند و اگر ریم بدبو باشد بحقنه قرص زرنیخ حقنه کنند نسخه آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد آهک نامغسول از هر مساوی سائیده در سرکه قرص ساخته خشک کنند و چون احتیاج بدان افتد یک مثقال از ان بگیرند و در آب برنج و عدس پخته جو برزده بسفیده و روغن گل گداخته بکار برند و اگر مریض لذع و حرقت دریابد بعد ازان بروغن کنجد نیمگرم یا بروغن گل نیمگرم حقنه کنند و چون تب و ضعف و تاکل جمع شود دست استعمال اقراص زرنیخ جسارت نکنند و اگر ازان چاره نباشد واجب است که در آبهای قوابض بارده مثل حصرم و سماق و ریباس بگدازند و این نسخه دیگر اقراص زرنیخ ست زرنیخ اصفر آهک سوخته هر احد جزوی نشتکا فی افیون مازو کاغذ سوخته دم الاخوین اقاقیا بزر ورد سفید ارزیز عصاره لحیة التیس هر یک ثلث جزو

قرص زرنیخ

بهم را سائیده و در آب بارتنگ که در آن سماق خیسانیده باشند قرص سازند و بعضی از متاخرین می‌نویسند که اول جهت پاک کردن قرحه از چرک و دور کردن گوشت مرده و باقیمان
گوشت صالح ماء العسل یا جلاب خام با نمک یا ایارج فیقرا آمیخته بدهند بکرات و مرات تا نقای تام حاصل آید پس فرزجات و مغریات بدهند یا دوغ گاو
سنگتاب آهن تاب سفوف کهربا و دم الاخوین و غیره با اضافه سفوف طین که سابق مذکور شد بدهند و حقنه های قابضه مدمله بعمل آرند و غذا حسو که از بیه بط و فروج و یا
بز ساخته باشند بدهند یا حسو که از جاورس و برنج بریان کرده در مطبوخ خشخاش پخته اندکی صمغ عربی و نشاسته بریان کرده اضافه نموده بدهند و هنگام تاکل قرحه این
قرص زرنیخ استعمال کنند زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب یمانی مازو سبز مس سوخته آهک سرنا کرده هر واحد شش درم افیون زعفران هر واحد چهار درم همه
باریک بسایند و با شیره بارتنگ سرشته قرص سازند خشک کرده وقت حاجت از نیم درم تا یک درم در طبیخ برنج و عدس و جو حل کرده حقنه کنند تا اجزای متعفنه و متاکله
را ببرد و اگر عفونت کمتر باشد از نیم درم هم کمتر آمیزند و بعد پاک شدن روده از ریم و چرک با ادویه مدمله حقنه سازند تا قرحه به شود و این قرص زرنیخ در ابتدای قرحه زنهار بکار
نبرند و کذلک اگر اسهال دموی و صفراوی باشد یا تب بود بلکه این را وقتی بکار برند که ماده غلیظ و بلغم بود و آنچه از روده برآید چرک باشد و تب نبود و اگر از استعمال
آن سوزش بسیار پدید آید بروغن گل حقنه نمایند و اگر سوزش بسیار و مکرر بعمل آرند و اگر مریض تحمل او نتواند کرد بعد خورانیدن دوای مخدر استعمال آن کنند و عقب
آن حقنه از گل ارمنی و صمغ عربی با شیر خر دو حقنه کنند و آنجا که بتکثیر غذا حاجت آید از آرد جو که با سبوس بود شیره کشیده با شیر پخته و نبات آمیخته بدهند و یا آنچه گوسفند با صمغ عربی (?)
مفید ست و آنجا که هیچ سبب اسهال مدد باشد هنوز سبب هیچ منقطع نشده باشد اول قطع سبب او نمایند بدانچه در اقسام هیچ گذشت [illegible] قرحه روده متوجه شوند

زحیر

یعنی پیچش و آنرا علة الدجاجه نیز گویند بنا بر آنکه براز صاحب او مشابه براز ماکیان می‌باشد در مقدار یا بجهت زبان تیز رو یا بهر آنکه این مرض ماکیان را بیشتر عارض می‌شود
و بفارسی کناک گویند و آن حرکتی ست غیر طبیعی از امعای مستقیم برای دفع فضله و دفع نمی‌شود مگر اندکی از رطوبت مخاطیه سطح روده یا درد شدید و باشد که با آن
اندک خون خالص بشدت تیز و تمدد از گشادن دهن عروق روده مخلوط شده و در قانون مسطور ست اسهالی که از امعای مستقیم باشد و آن روده که [illegible]
از ان باد و لیو و آنرا زحیر گویند و آن وجع تمددی اجزاء امعای مستقیم ست و بقول سید جرجانی هیچ اکثر الالم امعا بود و آنرا زحیر گویند و این کلام مفهوم می‌شود که زحیر [illegible]
از هیچ ست و این خلاف آنست که از کلام قوم مستفاد می‌شود و نزد بعضی قول سید سدید ست و گویند که زحیر آنست که انسان گمان کند که آن محتاج بسوی قیام ست
و در قیام چیزی بر نیاید مگر مثل لعاب بینی خراطه بالجمله زحیر دو قسم ست یکی کاذب باطل و [illegible] احتباس ثقل یابس ست [illegible]
دائم احتیاج بدفع براز گردد و خروج ثقل مذکور بسبب جفاف و انعقاد مکان دشوار باشد بسبب [illegible] رطوبت [illegible] و اندک از خراطه امعا نیز بر آید و هیچ غلیظ [illegible]
ثقل متحیل شده جرم روده را متمدد گرداند و درد شدید پیدا کند و گاهی بسبب خراش امعا خون بر آید دوم صادق و حق و بیشتر از انصباب صفرای حاد و لذاع ست
یا سیلان بلغم شور لذاع بامعای مستقیم از بالا که هر واحد بلذع خود مدام بدفع براز محتاج گرداند و یا عروض ورم گرم در امعای مذکور و توهم مریض از گرانی آن که ثقل در
روده محتبس ست و بدان سبب تشنه احتیاج بدفع براز شود و یا رسیدن سردی مفرط بمقعد خارجی مثل سرمای نشستن بر زمین سرد یا داخلی مثل اسراف در تناول
اشیای بارده و بسبب تکثیف عروض تشنج و دردی و تمدد در روده مستقیم و توهم بیمار احتباس ثقل را و از آن اضطرار بدفع آن بهتر زه یا ایذای مقعد و امعای مستقیم
از خروج ثقل سخت غلیظ یا طول جلوس بر چیزی صلب همچون سواری بر زین سخت یا نشستن بر سنگ یا چوب که بجهت رسیدن ایذا دفع فضول از آن
دشوار باشد و یا تناول اشیای ترش در خلو معده و امعا که سطح امعا را بگزند و موجب زحیر شوند و بعض متاخرین بعض هوا را نیز سبب زحیر نوشته اند و تشنج الیه
و ورم صلب و احتباس ریح و استرخای عضله مقعد و تمدد وی که از آن خلط غلیظ و اخلاط حاره و توابع وی و سنطاریا و ناصور و بواسیر و شقاق مقعد و قروح و تاکل نیز
از اسباب زحیر نوشته و گفته که اکثر خلط مخاطی بود و بعد بودن مخاطی خراطه گردد و بعد از آن خون تقطیر کند و گاهی در زحیر چیزی مثل سنگ بر آید چنانچه بعضی
اطبا حکایت آن کرده اند و جالینوس آنرا بعید [illegible] و اکثر زحیر صاحبان بلغم عفن را عارض شود بهر آنکه بسبب عفونت اثر او در امعای مستقیم هنگام مرور
از هر وقت باقی ماند بعد از ان بلغم لزج لازق موذی بود و گاهی مریض گمان کند که در مقعد او نمک پاشیده ست بسبب [illegible] آن و اسهال زحیر شفا می‌یابد آنچه عقب

ذوسنطاریا و متولد از ذوسنطاریا نباشد و گاهی مقعد و سعای مستقیم متشنج شوند یا متمدد گردند پس عضله او را حالتی عارض گردد که حبس نکند چیزی را که بدان رسد چنانکه عارض
شود آنرا که متشنج گردد پس بر استنزال چیزی که فوق او باشد بسوی خویش قادر نباشد و گیلانی گوید که گاهی حرارت و یبوست سبب زحیر گردد و سبب زحیر مثل
اسباب سائر اوجاع منحصر در دو امر ست یعنی سوء مزاج و تفرق اتصال و گاهی هر دو مجتمع شوند چنانچه در اورام و واجب ست که اسباب زحیر ازین امور باشند یا من
بداء آن یا ورم حار بود که موجب هر دو امر سوء مزاج و تفرق اتصال کائن از جهت تحلل ماده ورم در سعای مستقیم باشد لهذا ازان چیزی سیلان کند پس ورم حار در
اندک مدت نضج میابد و چون درینجا حادث شود او را انفجار بسرعت لازم گردد پس سبب ورم و ثقل حرکت زحیر فلا جرم انسان ریم صرف یا مخلوط سیلان نماید و ورم جمله نیز
موجب هر دو سبب مذکور ست وطبری گفته که زحیر دو قسم ست قسمی ازان آنست که در شرج باشد فقط و قسم دیگر آنکه در سعای مستقیم بود و این با تشنج و سیلان
صدید باشد و درین مقعد سلیم و زحیر اندک بود و آنچه خارج شود با دنی زحیر بغیر تعب مریض برآید و زحیر یکه از مقعد باشد دران قطره قطره اندک
بعد اندک تزحر و تعب علیل برآید و ماده مورث زحیر خلط واحد ست و او آنست که با وی لذع و حدت و حرافت باشد
و اما غیر این نوع از اخلاط مورث زحیر نشود و اندک جاری گردد یا بسیار پس هرگاه این خلط مذکور بر سعای مستقیم یا شرج جاری شود و تشنج آرد اسهال قیام نماید
جریان او کثرت قیام باشد و خجندی نوشته که زحیر در سعای مستقیم بود برای دفع آنچه ازان شی موذی بکیفیت یا بکمیت یا بهر دو دران محتبس شود و زحیر مختص بوجع در سعای
مستقیم ست چنانچه صداع مختص بوجع راس ست و هم او گفته در اسهالی که با آن زحیر شدید بود مشاهده کردم که چیزی شبیه روده بقدر یک شبر خارج شده
مقعد او بیخته سره و زیبانه پس سیاه شده منقبض و ازان دو کس نجات یافتند و سه چهار شخص هلاک گردیدند و گمان غالب ست که آن طبقه داخلی سعای مستقیم
بوده و مولف نیز مشاهده نموده که زنی را زحیر سخت عارض شد و چیزی مجوف بشکل روده بطول یک وجب در اسهال برآمد و بشورش ازصحت او مایوس
گردیدند و راقم بسفوف سه تخم و تبرید از لعابات و شیرجات برد و بار ده علاج نمود و صحت کلی یافت طریق تشخیص اقسام زحیر باید که اولا فرق نمایند میان زحیر
کاذب و صادق تا از خطا محفوظ مانند بهر آنکه گاه باشد که بعضے جهال زحیر کاذب را اسهال پندارند بجهت خروج رطوبت و خراطه و خون بدین گمان
کاذب ادویه قابضه استعمال نمایند و آن موجب هلاکت مریض گردد پس فرق میان این بدین امتحان کنند که سه چار دانه تخم خیار یا تخم خربزه یا تخم کرسنه
بروغن گاو چرب کرده مریض فرو برد و بعضی اسپغول و تخم ریحان و کنجد و حلبه و حرف و تودری و امثال آن مریض امید بهند لیکن بعض حذاق اعتماد بر امتحان این
تخمها نمیکنند بنابر آنکه در زحیر کاذب اگر سده ناقص بود و این بزور بیرون آیند حق آنست که درین صورت اگر بزود برآیند اندک اندک آیند و اگر دیر با مخلوط
و پانتهای تمامه یک خونه بزود بیرون آیند زحیر صادق باشد بالجمله اگر آن تخم در اسهال برنیاید یا اندک اندک آید و در شکم بماند باید دانست که زحیر کاذب ست
و ثقل محتبس مانع خروج آن گشته بعده حال گرانی در شکم و در پشت و دوام مغص و قلت اشتها و گاه برآمدن براز خشک قلیل المقدار مثل دانه نخود و نیز گرسنه
ازان و تقدم تناول اغذیه یابسه و قابضه و تدابیر مجففه که از لوازم این نوع ست نیز از مریض بپرسند و اگر تخمهای ماکوله با براز بیرون آید بدانند که نوعی از انواع
زحیر صادق ست و درین صورت حال سوزش مقعد بپرسند اگر اقرار آن کند و در اسهال صفرا با خراطه و خون برآید و غلبه حرارت و شدت تشنگی و سرعت و تواتر
نبض و وجع ناخس لذع و تاب سرد راحت یابد زحیر صفراوی باشد و اگر با وجود سوزش بلغم با رطوبت مخاطیه برآید و با آن نفخ و قراقر و قلت تشنگی و بطوء نبض و
غلظ او باشد و با خراطه خون کمتر برآید زحیر بلغمی بود و اگر ضربان و ثقل و تمدد در اسفل بجای روده مستقیم بیان کند و نبض منشاری باشد و گاهی از شدت ورم
و انضغاط فم مثانه تپ و عسر بول نیز پدید آید زحیر ورمی باشد و اگر از استعمال آب گرم و نشستن بر موضع گرم راحت یابد و تقدم رسیدن سردی بمقعد معلوم شود زحیر
بارد باشد یعنی از رسیدن سردی بمقعد و اگر این علامات یافته نشود حال نشستن مریض بر چیزی سخت بپرسند اگر اتفاق آن شده باشد زحیر ابتدائی باشد والا
حال تناول ترشی در خلو معده دریافت نمایند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر زحیر تابع ذوسنطاریا یا بانواصیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا قروح و تاکل باشد
زحیر عرض آن مرض باشد و اگر زحیر حامل با خفقان و غشی متواتر در اجابت و تشنگی و تعفن دهن و ظهور بثرات خرد با خارش و سوزش بر همه بدن بود از تعفن هوا باشد

علاج کلی اقسام زحیر

بدانکه زحیر از هر قسم که باشد در حبس او مبادرت نکنند الا بعد التحقیق در زوال سبب و قبل از تحقیق سبب اگرچه مزمن باشد حابسات مثل گلنار و بیل گری و بلیله و آمله و غیره هرگز
نباید داد که بهلاکت می انجامد و زوال سبب فاعل حدوث او چنان بود که نگاه کنند اگر حدوث او از خلط حاد باشد بتسکین حدت آن و اگر از ورم باشد بتحلیل آن و اگر
از احتباس براز باشد باسهال آن علاج کنند و تقلیل غذا در جمله اقسام آن علاج کلی ست و نطول نیمگرم اکثر انواع زحیر را نافع ست و حقنه و شیاف در زحیر بیست
بمشروبات نافع تر ست و در اکثر اقسام زحیر عنایت به تبرید جگر از ادویه مبرده کبدیه مثل گل سرخ و گلاب و خیارین و کاسنی و دیگر مفتحات بارده واجب ست و مغریات و مزلقات
و نقل مثل بهدانه و لعاب خطمی تخم کنوچه سپستان خطمی و غیره لازم و اگر تپ باشد توجه بازاله آن کنند باشربه مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری اگر منظور تفتیح باشد
و در فتیله حاجت بقبض باشد در شربت شربت انار و شربت حب الآس و شربت خشخاش و شربت بزوری که با دار قابض ست باید داد و انطاکی گوید معلوم ست که درین مرض دو
غیر آن افضل و اولی علاج قطع اسباب موجبه مرض ست لهذا تقدیم کلام بران قبل سائر احکام هر مرض میکنیم و آن اگر از خلطی باشد تنقیه لابد ست و فتیلها و حقنه ها
در هر مرض متعلق بزبل فنا اولی بود بمثل این مرض سوای آنکه درینجا مزید عنایت باستعمال چیزیکه مصلح اسفل و مقوی آن است مثل عناب و پسته و مصطکی و مقل واجب بود
و بدانند که افیون مر چند بسیار مستر و حابس ست در آخر این مرض مطلقاً نافع ست بهر طور که استعمال نمایند لیکن اولی آنست که بطریق فتیله بکار برند و هرگاه درینجا قروح
حادث گردد علاجش در سحج مسطور شد و برگ چمیز در سایه خشک کرده و کند و مقل ادرین مرض اختصاص زیاده ست و از مجربات فتیله حلتیت و زباد ست و کذا
افیون و پوست لیمو زیت اکال و آس مطلقا شیخ میفرماید که سردی زحیر را ضرر دارد در اکثر احوال لهذا تسخین لطیف آنرا در بیشتر حالات نفع کند و کذلک اکثر انواع زحیر را
تکمید نافع بود چنانکه تبرید مضرت کند و اکثر انواع او را تناول اغذیه مولد خلط غلیظ و لزج جهت سفر بود و چون زحیر صعب گردد و در انجا ماده نباشد که خارج شود و
آن قیام بسیار متواتر باشد و گاه سبب او ورم صلب بود و گاهی سردی لازم تکمید او از صوف مرغنی مثل روغن گل و روغن آس و بنفشه و بابونه و اندک شراب نیمگرم و عشبه
دائم بر شرج عانه و خصیه نمایند پس اگر ساکن نشود حقنه بروغن کنجد نیمگرم نمایند و چند ساعت امساک او کنند که آن شفائی حیرت ست و این تدبیر اشتداد بین ذکر نموده اند
و بعض متاخرین نسبت او بخود کرده اند و آنرا تجربه کرده ام که شدید المنفعت ست و از آبها که دران صاحب زحیر را نشانند برای تسکین وجع باشد و آن مثل
آبی ست که دران خبازی و شبت و بابونه و خطمی و اکلیل الملک جوشانیده باشند و برای جلب بلغم لزجیکه سیلان کند و آن آبها ست که دران قوابض مطبوخ باشند و واجب
ست که میان آبها بحسب حاجت جمع کنند پس اگر مقعد خارج شود غسل و لطافت و اعاده آن کنند و صاحب آن را در آبهای بسیار قابض نشانند یا تضمید آن بعد
اعاده و در بقا ابضات قویه مسحوق و بعض عصارات قابضه آمیخته نمایند سرشندی مینویسد که چون این مرض کثیر الوقوع ست واجب شد که از ادویه آن اینچه بصحت
تجربه حذاق دران بغیر تخصیص بنوعی سوای نوع دیگر آن رسیده بیان کنیم و از انجمله شیاف معمول از خطمی و بورق و شحم حنظل و شکر سرخ ست گویند که حاجت تکرار این
نشود و ایضا این سفوف بلیله سیاه بادیان هر دو در روغن بادام یا روغن گاو بریان کرده طباشیر هر یک سائیده نبات سفید مساوی اجزا آمیخته محرور المزاج بخورد
و بدل طباشیر ترنجبین بریان کرده مبرد و سیل نماید و مسرود و موقوف نموده معتدل المزاج استعمال نماید که این دوا مجرب ست و در غیر ورمی و در بعض کتب تبدیل بلیله سیاه
بدوائیکه آنرا بفارسی بل بالفتح گویند دیده ام و شکر مثل دو یا نصف مثل دو باشد و روز اول دو درم بخورند و آب و واشربا و احتقانا نافع ست بگیرند طبیخ برنج
و صاف کنند پس شیر تازه بپزند تا غلیظ گردد و قدری صمغ عربی اضافه کرده یکی از دو وجه مذکور استعمال نمایند که شدید النفع ست و این مرض بعضی از اولاد ما را
که بسن سه ساله بود عارض شد و استاد ما در معالجه او مبالغه نموده نافع نشد پس بسوی دوائیکه بدان اطبا وثوق دارند مضطر گردید و یکدرم پوست درخت لسان العصافیر
او را نوشانید و بشربت اولی شفا یافت بعد از ان این بر صاحب زحیر که بما رجوع کرد استعمال نمودیم و در زحیر غیر ورمی مثل تبریکه خطا نکند یافتیم و ایضا اطریفل ناخی
که دران سقمونیا داخل نکرده باشند هر که براه او صحت یافت و چون بگیرند تخم ترب کوفته در عسل سرشته بلیسند در یک شربت یا دو شفا بخشد و ایضا حب سهاکه و شنگرف
و افیون که در علاج اسهال معوی رطوبی در ذیل ادویه مفرده و مرکبه سینه مسطور شد نافع ست لیکن در زحیر ورمی استعمال آن نکنند و بعض مشائخ را این علت
عارض شد و باکثر ادویه علاج او کردم و بچیزی از آنها منتفع نشد و ازین جوارش صحت یافت پوست سنگدانه کیان طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ شش مثقال تودری خشخاش
پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد هر واحد یک مثقال همه را در هم باریک سائیده بشربت فواکه یا شربت سیب بسرشند و سه چهار دانگ

سفوف بارد

... سنگدان

بریان بخورند پس صحت تام یافت و حمد خدای تعالی کردم بعضی گویند که شیرهٔ بادام نوشیدن و روغن آن بمقعد مالیدن مسکن جمیع زحیرست و کذا در طبیخ حلبه و شبت
و تخم کتان نشستن و محمول شیاف مرکب کنند از زعفران و افیون که در آن شیره نهاده باشند تا وقت حاجت برآرند برای اقسام زحیر غیر کاذب مجربست و اگر در زحیر
چیزی بر نیاید و درد شدید باشد کبریت سوده و سیماب بر آمیخته بمقعد دود آن سازند و بینی بر انسان محفوظ دارند و از دوای مجرب برای اسهال ریح و زحیر صادق و کاذب
آنست که از قرفه جوزبوا و مرمکی جند بیدستر و افیون کندر مساوی مثل نخود حب بسته دو حب صبح و شام بخورند و از معمولات اهل هند برای زحیر و اسهال آنست که ملینه در اپلی بنگ بسایند
بنوشند و اگر در اسنگ یک نیم دانگ کافور ریک دانگ و روغن نبق بندقه ساخته بخورند فوراً حبس اسهال و دفع زحیر کند و طفل را کمتر ازین باید داد و زیاده ازین ندهند که در آن خوف حدوث قولنج است

علاج زحیر کاذب

از چیزهای قابض اصلا ندهند که مهلک است بلکه برای اخراج ثفل یا لبن تخم بس خرفات و ملینات دهند مثل ریشه خطمی الفدر یک تولہ در آب یا عرق عنب الثعلب بر آورده
مغز فلوس شش تولہ گلقند چهار تولہ در آن مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه بالای آن ریخته بنوشند و اگر خواهند ترنجبین چهار تولہ نیز افزایند و اگر مریض مغلوب
باشد شکر سرخ و روغن گاو عوض گلقند و ترنجبین و روغن بادام کنند و حقنه کردن ازین ها و دیگر حقنه های لینه انسب بود و یا مغز فلوس یک نیم تولہ گل سرخ یک تولہ جوشانیده
گلقند چهار تولہ مغز خیار شنبر هفت تولہ ترنجبین سه تولہ مالیده صاف نموده شربت آلو مسهل چهار تولہ روغن گل یا بادام داخل کرده بدهند و یا عناب انجیر و اصل السوس مقشر
و بیخ خطمی و سپستان جوشانیده با فلوس خیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت و شربت بنفشه و روغن بادام بدهند و یا لعاب ریشه خطمی شش ماشه لعاب اسپغول سه ماشه در آب بر آورده
تخم ریحان تخم کنوچه یک یک درم و روغن بادام شیرین سه درم داخل کرده بدهند روز اول دو درم پس اگر فائده نشود فلوس خیار شنبر ده مثقال و العجه مذکور زیاده کرده
روغن بمقعد داخل نموده [illegible] و هند که علاج اکثر باین طریق کرده شد و این مطبوخ نیز مسهل و مزلق و دافع زحیر کاذب است بادیان نکوفته دو درم تخم خطمی ریشه خطمی
هر واحد یک نیم درم سپستان بیست عدد گاوزبان بنفشه هر واحد یک مثقال مویز منقی ده تولہ در آب جوش دهند سه گاه چهار درم بمانند صاف کرده فلوس خیار شنبر پنج تولہ
گلقند سه تولہ مالیده باز صاف نموده قدری روغن بادام یا روغن گل اضافه کرده بنوشند روز دوم چهار تخم بقدر یک تولہ بلعاب ریشه خطمی بخورند و بعد یوم راحت همان مسهل
بار دیگر دهند و بعد رفع سدد تبرید و مغریات تا الضمادات یا مقویات معده استعمال کنند و این مسهل نیز برای رفع فضول در زحیر کاذب معمول استادی مرحوم است
گل سرخ خطمی ریشه خطمی بادیان بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده مغز فلوس گلقند مالیده باز صاف کرده روغن بادام ریخته بنوشند و بدانند که در حالت سدده
ادویه مسهلها بالعصر نباید داد و گاهی برای تفتیح سدده چهار تخم بقدر سه ماشه در گلاب و عرق عنب الثعلب خیس داده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و آب گرم صرف
و با شربت بنفشه نوشیدن نیز تفتیح سدده میکند و یا لعاب ریشه خطمی بعرق عنب الثعلب و گلاب بر آورده گلقند داخل کرده بدهند و یا ریشه خطمی گل بنفشه مویز منقی گل سرخ
بعرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیده شربت نیلوفر معتدل داخل کرده دهند و گاهی بادیان گلقند و چهار تخم عوض شربت و عرقیات میکنند و گاهی عوض مویز و
گل سرخ و اصل السوس تخم کنوچه درین نسخه داخل می نمایند و یا ریشه خطمی تخم کنوچه گل بنفشه بیخ کاسنی بادیان بر سیاوشان مویز منقی تخم کاسنی کوفته جوشانیده گلقند
داخل کرده بدهند که مفتح و مزلق است غذا شله و یا ریشه خطمی عنب الثعلب گاوزبان جوشانیده شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و گاهی
تخم خیارین کوفته می افزایند و یا گل بنفشه یک نیم تولہ گل سرخ تولہ جوشانیده لعاب گاوزبان هفت ماشه ریشه خطمی ماشه در عرقیات یعنی گلاب یا آب گاوزبان عرق کدو نیم و عرق [illegible]
بیخ تولہ بر آورده آمیخته اسپغول بالنکو هر احد یک تولہ بروغن بادام چرب نموده پاشیده قاشق ترنجبین مثل فالوده کرده و لعاب [illegible] چهار تولہ انداخته بخورانند و یا ریشه خطمی گل سرخ
جوشانیده گلقند مالیده اسپغول پاشیده دهند یا شیرهٔ کاسنی لعاب بهدانه افزایند و گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب حل کرده نیز مفتح سدده است و اگر
گره بندها در اجابت آید ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر داخل کرده و کتیرا که
مغری است بجهت اسهال سددی معمول سوده پاشیده دهند و اگر بعد مسهل از خوردن اغذیه مختلفه در تپ حیرسدی عارض گردد مفتحات مثل ریشه خطمی تخم مرو
بنفشه بادیان کوفته خیارین کوفته جوشانیده گلقند داخل کرده دهند چون [illegible] در تپ [illegible] شود آلو بخارا در عرق بادیان [illegible] شیرهٔ خیارین گلقند [illegible] حرارت تپ
بدهند و بعد و سدده و تسکین طبیعت [illegible] اگر حاجت بود مسهل خفیف [illegible] گل بنفشه عنب الثعلب شیرهٔ خیارین گلقند دهند یا [illegible] در زحیر کاذب بعد رفع

آش جو تغذیه نمودند و چون ماده حار انصباب یافته باشد برای تنضیج و تحلیل آن و تسکین درد با ادویه لطیفه باید مثل خطمی و خبازی و حلبه و تخم کتان و بنفشه و اکلیل الملک و بابونه و برگ کرنب جوشانیده آبزن
و نطول بمقعد و شکم سازند و شیافها نیز از این ادویه بکار برند پس اگر شیافات بموضع ورم بسبب بعد او نرسد حقنه از این ادویه استعمال نمایند و این آبزن نیز برای تحلیل ماده ورم و تسکین درد و رفع
زحیر یا اسهال نافع است مثل تخم خطمی خبازی بنفشه عنب الثعلب هر یک سه توله برگ انار و برگ کاسنی و برگ کدو و برگ چغندر و بابونه هر یک یک توله برگ کرنب هفت توله بستند بکار برند و ثفل آنرا
گرم کرده بر جای امعاء و عانه و مقعد ببندند و اگر در طبیخ مذکور خیارشنبر هفت توله و شکر سرخ شش توله و روغن گل اضافه نموده حقنه کنند انفع بود و بعد از نضج تنقیه ماده بسبب مسهل بارد و حقنه
کنند و آنرا که تا بآسانی آید نفع کثیر دارد و باقی آنچه در علاج ورم معده گذشت و در قولنج ورمی می باید بکار برند و اگر درد و سوزش بسیار باقی ماند برگ خطمی و سداب و گلاب و لعاب تخم خطمی هر یک
سه ماشه و زردی بیضه مرغ یک عدد و مرداسنگ مغسول چهار ماشه و روغن گل یک نیم توله ضماد کنند و هرگاه ماده تحلیل نشود و نضج گیرد ضمادات منضجه مثل بنفشه و خطمی و شبت و
اکلیل الملک و حلبه و بابونه و امثال آن با آب پخته تا مثل مرهم گردد و روغن گل و زردی بیضه آمیخته بر مقعد و حوالی آن محکم ببندند و بکار برند و استعمال نمایند تا نضج تام و انفجار یابد
پس اگر خود بخود منفجر شد بهتر والا شیافات منضجه استعمال کنند بعد از آنکه نشتر زنند هر چه در اسهال الدم از تنقیه مرهم و اندمال جراحت گفته شد بکار برند و اگر بسبب ورم بارد
باشد معالجه آن بدانچه در قولنج ورمی مذکور شد باید کرد و این کمتر افتد و اگر ورم صلب گردد حقنه با آب حلبه و تخم کتان و انجیر و سبوس گندم سازند و اگر ورم مذکور منفجر گردد با آب مورد
و شراب عفص تا لبن بشویند **اقوال حکما** شیخ میفرماید که اگر بسبب زحیر ورم حار باشد اهتمام بسبب چیزی که بسوی ورم در طریق عروق یا از طریق اسهال جاری میگردد
تدبیر ورم و تعدیل خلط حار نمایند و باید که در ابتدای او فصد اگر واجب بود و تقلیل غذا علاج کنند و اگر امکان باشد دو روز فاقه کنند و در ابتدا بران آبها و نطولات
که میل بسردی اندک مع ارخا داشته باشند و منع انصباب ماده کنند استعمال نمایند و از چیزی که این را نفع کند بسوخت در آب آس و گلاب و اندکی حنا خشته نهادن است
و در ابتدا حقنه بمثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و گلاب و روغن گل و سفیدی بیضه کنند پس اگر ماده منصب بطریق اسهال باشد پس آن بدانچه میدانند باید کرد و بعد نطول
و ضماد و مرخیات از بابونه و شبت و حلبه و مانند آن از قوابض کنند بعده منضجات استعمال کنند و اگر نضج گیرد مفتحات بعد نضج استعمال نمایند و این همه در موضع سابق دانسته
اگر حقنه بمرق شیرین مطبوخ بقدری از قوابض نفع کند و چون غذا دهند بهترین چیزی که بدان غذا کنند شیر تازه مطبوخ است که آن حبس سیلان از عروق و تسکین وجع
کند و از ادویه جیده چون اراده انضاج و تحلیل و تسکین وجع کنند ضماد حلبه و خبازی و ضماد اکلیل الملک و ضماد از برگ کرنب مطبوخ است پس اگر حاجت بقوی تر افتد باو
اندکی بازر بیان بقدری مقل آمیخته مرهم اسفیداج بوقت نبودن ورم مناسب است و گاهی نیز بمرهم محرق مغسول و سفیداب ارزیز و مرداسنگ مربی اجزا مساوی بزرده بیضه
و روغن گل سرشته حمل کنند که این بالغ النفع است و اگر خواهند بران آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز چکانند و اگر خواهند دران اقلیمیات زیاده کنند و گاهی ایشان را
قیروطیا ساخته با زرده بیضه و روغن گل نفع بخشند و اگر بسبب زحیر ورم صلب باشد علاج آن بدانچه از علاج اورام صلبه معلوم است باید کرد و از آنچه درین مجرب است آنست که بگیرند
مقل و زعفران و ضماد خیری زرد و ایرسا و سنبل و قاقلی و ابهل و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و سلیخه و قیصوما اجزا جمع کنند بزرده بیضه و روغن گل و روغن خیری
مخلوط کنند و از آن شیاف سازند شیخ میگوید که اگر زحیر از ورم معاء مستقیم باشد باید اول مراق و کنج ران و مقعد با منضج که در روغن گل مخلوط بقدری شمع آمیخته باشد
تکمید نمایند و دو روز از غذا منع کنند تا اسباب ماده فانی گردد و بعد از آن قدری نان در شیر مطبوخ تر کرده یا حریره معمول از برنج و شیر بخورانند و اگر طبیعت نرم باشد
ماء الرس عوض برنج بکار برند و اگر این تدبیر کفایت نکند حقنه معمول از جو که با هم برنج و حب الآس و گلنار و جفت بلوط و آس رطب پخته باشند با زردی بیضه و با روغن گل
و سفیداب بیاشامند حقنه کنند و اگر خون بسیار جاری باشد عصاره لسان الحمل با اقاقیا و گل ارمنی بدان مخلوط نمایند و اگر در آنجا ورم و تمدد بود در حقنه روغن سخت آرد کشته
و یا بطبیخ حلبه و تخم کتان و خبازی و برنج خطمی حقنه کنند و یکبیک که در آن زرده بیضه و روغن گل پخته باشند ضماد نمایند و اگر باو ورم صلب باشد ضماد از آب عنب الثعلب و
روغن گل با زرده بیضه سازند و عدس مقشر و گل سرخ و عنب الثعلب و برگ آس پخته و در آن نشینند یا این ادویه بپزند تا مهرا شود و بدان ضماد نمایند و تخم مرغ و روغن گل آمیخته
ضماد کنند و هرگاه در مقعد ورم حار باشد باید در شراب پخته نشانیده بدان ضماد نمایند **ابن عباس** می نویسد که هرگاه زحیر از قبیل ورم امعا باشد و آن در
طرف معاء مستقیم بود شیاف معمول از خطمی و خبازی و تخم کتان باریک سائیده با آب حلبه پخته و شیاف معمول از عفص و افیون و زعفران هر واحد بقدر حاجت
گرفته جدا جدا سازند و مریض را در آبی که حلبه و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و عدس مقشر در آن پخته باشند بنشینند و اگر ورم بالاتر ازین موضع باشد حتی که

شیاف در استنجا نرسد حقنه از مول از کرنب و خطمی و حلبه و تخم کتان و کنوچه و انجیر و سبوس جو ارتی و روغن گنجد اکثر استعمال کنند و صاحب او را امر نماید که بر حقنه اندکی صبر کند و بر وده را
از خارج بطبیخ حقنه نطول آن تکمید کنند که این ورم را تحلیل کند و بآرد جو ضماد و تضمید کنند کرنب جوشانیده در هاون خوب کوبیده بر آن زردی بیضه جوشیده و روغن گل و بنفشه انداخته
نیاسته حل کنند و بوضع علیل را از خارج ضماد نمایند و اگر ورم شدید الحرارة باشد باید که بعنب الثعلب مطبوخ بار وغن گل و زردی بیضه آمیخته ضماد کنند و بآب عنب الثعلب آب کاکنج و زردی بیضه
مطبوخ و روغن گل خالص نگاه دارند حقنه نمایند که این ورم حار را تحلیل کند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب زحیر ورم گرم باشد بعد فصد باسلیق یا حجامت زیر کمرگاه و بعد تنقیه آب
عنب الثعلب و روغن گل طلا کنند و اگر ورم صفراوی بود بصندل سرخ و آب کاسنی و کافور ضماد نمایند و این ضماد سود مند است بنفشه نیلوفر برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب و برگ اسپغول
یک جوش داده بکوبند و بروغن گل و روغن نیلوفر آمیخته بر مقعد نهند و بوی ضماد سرخ نیز نافع گویند اگر با زرد ا کوفته بآب جو پخته و بر آن ضماد کنند و اوزام شرح زا نافع بود و اگر خواهند که قابض مسعود
بشرب فالتیس بیز گرد سه تخم سوسن ایا کوفته در پاتیلا کنند و آب عنب الثعلب روغن گل و زردی بیضه مرغ بادیه یا بیزد بر مقعد ضماد کنند و اگر حاجت بنضج ورم افتد از حلبه و
اکلیل الملک و کرنب مطبوخ و پیاز بریان و امثال آن ضماد سازند و اگر ورم صلب بود و تحلیل یا سه گرم تکمید کنند و ضماد ها از حلبه و تخم کتان و تخم خبازی و تخم خطمی و بیخ آن سازند
و برگ کرنب پخته یا پیه گاو کوفته ضماد کنند که چنان ورم در زبان اند و اماس را تحلیل کند و ضماد کرنب پخته با زرده بیضه مرغ و روغن گل نیز سود مند بود و مسیح گوید که علاج زحیر تابع
ورم است نیاید تسکین درد با موم و روغن کنند پس اگر التهاب شدید باشد بیشتر زردی بیضه و روغن گل بر ورم ضماد کنند و آب عنب الثعلب آب بارتنگ و روغن گل و زردی بیضه
حقنه نمایند و بمر و بطی آرد نرم ایشان غذا کنند و چون اشتعال آید بقرص نار و شراب غذا سازند **صاحب خلاصه** گوید که فصد باسلیق نمایند اگر ممکن باشد و تنقیه بعد بعنب الثعلب
کوفته جوشانیده با روغن گل و زردی بیضه مرغ آمیخته حقنه نماید بآب عنب الثعلب آب کاکنج و با ماء الشعیر و در اقتضا غذا با ماء الشعیر و بعد از تسکین حرارت ضماد از بابونه و اکلیل الملک
عدس مقشر و گل بنفشه ایشان ساجر اورا آب پخته کوفته با روغن گل و زرده و تخم مرغ استعمال کنند و در انحطاط ورم بعد علامت گراید انگشت بقل تخم انار و بیند اینه و ضماد برگ
مطبوخ با روغن گل و زرده و تخم مرغ مخلوط بهمین اشتداد و شیاف از تخم خطمی و خبازی و بابونه و گل بنفشه و تخم کتان بکار برند **انطاکی** گوید که آنچه از ورم باشد در طبیخ شبیه
بابونه و طبیخ سداب نشاند و اگر ورم باید باشد و ما لیدن و حمول کردن بروغن قسط و بابونه و خطمی و مویز و کوهان شتر و روغن زرد و قیروطی مجموع یا بعث و تنقیه و اگر ورم حار
باشد بطبیخ انجیر و خبازی و بنفشه آبزن کنند و بروغن بنفشه و روغن گل و غالیه بمالند اگر قرحه یابد کرد در علاج زحیر بلغمی در قول مسیح گذشت روغن زرد و پیه کمیان و
حنظل با بریان اندرونه بکار برند و بعد نافع و ورد و ورم را حقنه کرد و قول آن گذشته شنیده است **طبری** نوشته که اگر سبب زحیر ورم سوء مزاج حار باشد و مشرح ورم کنند و غم نشانند
سنبل و اگر دوچیز بول حابس شود و در صورت عصارت شکنند و عاب عین و عانه و قطن بر روغن گل نگاه کنند و اگر حاجت حقنه بود بروغن گل نگاه نمایند تا اگر ورم
تحلیل شود و بول جاری گردد و اگر ورم نافی کنند با خارش کردن بول بسیار تغیب نباشد **بعض** گوید از تضمید برگ کرنب پخته و تخم حقنه آمیخته مجرب **قانون**
در تسکین درد و تحلیل ورم درد برآید **بعضی** گویند که چون آرد آمیخته بروغن گل و زردی بیضه ضماد کنند و فضا سطح شده در نفع سریع تر باشد و اگر حمول از زرده بیضه و روغن گل
و روغن و پیه مرغ و آب اسفیداج شمول سازند و در شیاف او ادویه بر دارند تا بر محل زحیر مجرب است و اگر ورم صلب باشد چنان مرهم مقل یا خمیره که در قول شیخ گذشت بمحل آورند و نطول
آب پخته کرده خطمی و بابونه و خبازی و مانند آن پخته باشند نافع بود و چون ورم منفجر شود و نقاهت تام حاصل گردد و بدلات شل آب بارتنگ که در آن گل ارمنی حل کرده باشند استعمال
کنند چون ورم مرطانی بود از آن تعرض نشوند و تدبیر سرطان استعمال آرند

علاج زحیر بارد

روغن گل و زرده بیضه مرغ و روغن بابونه انگیام کرده تضمید بالای هر جسته گیرند و آب گرم نیمه بنشانند و بخور سازند که مثل روغن قسط و بابونه و نرگس نیم گرم بر مقعد و شکم مالند و
در آب پخته بابونه و خطمی و شبت و بزر کتان و عنب الثعلب اکلیل و مرزنجوش و شراب انیسون جوشانیده با نشینند و نشیب شوند و افضل مرتعه بر مقعد بنهند و اگر بیاز و سنتی یک عدد و قدرے مجوف کرده یک تولد زرد چوب سوده
در آن پر کنند و قدری روغن زرد باشد بر آن چراغ نهاده آتش زند که پشت بریان کنند پس چهار قیراط از آن در ساخته بروغن قسط چرب نموده شیاف سازند و تا یک گھڑی بدارند
نیست رنگ از اصابت مرد بامعا بود و رفع کنند مجرب بلا تخلف است و شیاف زحیر که در علاج زحیر بلغمی در قول مجوسی گذشت و فاضر النفع است بکار برند و بقول
انطاکی علاج این بعینه آن است که در اسهال معدی و رطوبی در قول اوسط مرقوم شده و بقول سویدی مرکی اشر با گندر شه با ضماد آورد و روغن حسد به حقنه گر هر دو اسد

و گاہے علامت جید بود در ایام بحارین بعد اسهال وقوع طبیعت ماده مرض را چون بول در امراض حاده سفید و کم شود و در آنجا علامت آفت و دو بانع نبود و نه در احشا مثل سده یا ورم و در آنجا مغص عارض شود پس واجب است که اسهال واقع شود و شیخ معنی باید که مغص شدید خصوصاً آنچه با وی اسهال نبود دفع مشابه بقولنج باشد و علاجش علاج قولنج است مگر مغص صفراوی که اگر معالجه این باران علاج کنند بران خطر عظیم باشد بلکه مغص که با وی اسهال نبود هرگاه داشته اگر کنند خود قولنج یا ایلاوس گردد و چون مغص یکبار زود و قواقر و هول العقل نمودی که در دلالت بر موت کند و کذا قی و تنجاری و احتباس بول و بدانکه در بعضی مرض قسم جزئی که خارج شدنی است متعسر نباشد بسبب عدم انسداد و طریق تام بخلاف قولنج و ایضاً مغص وجع اکال لذاع و با اسهال است و قولنج وجع ثقیل و دران و ایضاً از قولنج و جز خفیف باشد و مغص که بالاے ناف باشد تا صحب ترش شد بتدریج خیر خود بود و نیز اول گفته که اگر با شدت درد شکم سهم بسبب سده است و بالاے او مغص گردد آن روی است و اگر گرد ناف بود و از مسهل نازل نشده مانند ریاح استسقا گردد

طریق تشخیص اقسام مغص

اولا اعمال تشنگی و سوزش و گرانی و شکم از مریض دریافت نماید اگر قرار تشنگی و سوزش در مقام ثقل کند و تقدم تناول ادویه حریفه و اغذیه حاده نیز شاهد بود مغص حار ساذج باشد و اگر با وجود شدت تشنگی و سوزش گرانی اندک نیز یابد کند و کرب و التهاب بود و قی و براز زرد باشد و سوزش مقعد آید و پیش از مغص اشیاء گرم چون عسل و ثوم و فلفل و حرف خورده باشد مغص صفراوی باشد و اگر با وجود تشنگی و سوزش و ثقل قوام زیاده بود و بلغم و براز و قی و بیرون آید مغص از بلغم شور باشد و چون بلغم شور از سر نازل شود مع ذلک آفت در دماغ نیز بود و اگر مریض از تشنگی و سوزش و ثقل هر سه انکار کند و نفخ و قراقر و تمدد و در شکم و سکون درد بجر و ج ریح بود و تقدم تناول بقول و فواکه کثیر الرطوبت یا طعام یا حبوب نافخه و اغذیه کثیف الکمیة و ردی الکیفیة بران گواهی دهد مغص ریحی باشد و اگر قراقر صرف گرانی نماید و آب از دهن بسیار آید و بلغم لزج گاہے در براز برآید و وجع در یک جا لازم باشد و جا بجا نرود مغص از خلط بلغم خام باشد و اگر با وجود گرانی و اثر ورم و وجع بموضع واحد علامات خلط سوداوی یافته شود مغص سوداوی باشد و اگر پیش از مغص ادویه مسهله خورده باشد سببش همان باشد و اگر آثار احتباس ثفل یا ورم امعا که در قولنج مسطور گردید یا علامات قرحه که در سحج و قروح امعا گذشت با نشان دیدان که در مبحث آن بیاید یافته شود مغص ثفلی سددی یا ورمی یا قرحی یا دیدانی باشد

الکنون

بدانکه مغص در قولنج و سحج و زحیر لازم است پس اگر با این امراض باشد علاجش علاج امراض مسطوره است و ایضاً آنچه از ثفل یا سبب یا ورم امعا بود علاج قولنج ثفلی و ورمی کنند و ایضاً و ثفلی اگر ثفل محتبس در امعاے علیا باشد دواے مسهل بدهند مثل حب ایارج و حب بنفشه یا جوارش تمری و اگر ثفل در امعاے ثفلی باشد حقنه موافقه استعمال کنند و اگر بسبب قرحه باشد هر چه در علاج سحج و قروح امعا گذشت بکار برند و آنچه بسبب کرم شکم باشد هر چه در مبحث دیدان بیاید استعمال نمایند و مغص که بدون این اسباب باشد علاج اقسام آن درینجا مسطور شد و شیخ معنی رحمه الله باید که واجب است در هر مغص مادی که ماده او مراد و باشد آنکه صاحب او قی کند بعده اسهال نماید و حاصل این قوه انست که چون براے ماده که از ان مغص حادث شود و دو باشد مثل آنکه ماده که صفرا از مراره انصباب نماید یا بلغم از معده منقذ فح گردد و درین هنگام در تدبیر او واجب است که اولا قی استعمال کنند و این بهر قطع مادست جز آنکه حصول این مدد از فرق بود و قی تحریک او بسوے خلاف جهت کند با وجود که او استفراغ ماده نماید و درین اختلاف نیست خواه مغص زیر ناف باشد یا بالاے آن زیرا که غرض از قی اخراج نفس ماده محدث مغص بالفعل نیست بلکه قطع مدد از انست و اما چون ماده مغص را امداد نباشد دران قی نفع کند اگر مغص بالاے ناف باشد چه امید اخراج آن ماده بقی بود و اما اگر چنین نباشد قی ضرر رساند پس نماید و خصوصاً چون با این مغص خوف انتقال بسوے ایلاوس باشد پس در مثل این حالت واجب مبادرت بسوے اسهال و خصوصاً بحقنه باو امداد تشنج قید این مغص با این طور نمود و کلیه براے ماده او مدد باشد تا دران غلط ننمانند مثیر آنکه رعایت شرط کنند

علاج مغص ریحی

شیره بادیان شیره زیره سیاه شیره تخم کشوث در عرقیات پاد آورده و گلقند داخل کرده با لیمون صاف نموده بنوشند و دیگر مزور کامه مثل تخم کرفس و انیسون و نانخواه ده ده قیراط و حب بلسان و تخم سداب و حب الغار و کذا اورج و جوزبوا و نارمشک و قنطوریون مفرد و مرکب استعمال کنند و مصطکی با گلقند نیز مفید بود و کمونی و فلافلی و سفوف آب بادیان بد ستور و یا مشک یک یا رانک مشوده گلقند سرشته با شیره بادیان و شیره زیره دهند و از نخود آب غذا سازند و شکم را به روغن بابونه بمالند و سیاه و نمک تکمید کنند و زنان ماش بقدرے جوز القی و حلتیت از یک طرف بخته و طرف خام آن بروغن کنجد چرب کرده بر شکم بستن اکثر انواع مغص را مجرب است و تخم ترب دو درم با ریک کوفته با قدرے عسل سرشته لیسیدن اکثر انواع مغص و اسهال را سود مند بود و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نفخ مسهل حار تنقیه کنند و با جهت تنقیه بدن و طرد ریاح

دهان از حسن نبوشند و در اشیای بارد لطیف ترکیب نمایند و کماد او دوبه صفت ده خوردن ورج و کندر و مصطکی جندبیدستر ثمن درم عسل و کمادات سعتر و کرفس رومی و اکل بقلة الحمقاء آن
و کمادات خوردن عود و انجرو سپرواحد ودر مغص بارد مجرب سورنجان ست و شرب نانخواه با عسل یا با میران یا ایرسا مثقال با آب بادیان یا روغن آن یا یک نیم اوقیه یا سداب خشک و
شبت خشک سوده با عسل آمیخته یا تخم اشبث بشراب کهنه یا کمافیطوس یا طبیخ مثل مرنجوش آن یا طبیخ مو یا جرم آن یا مرزنجوش یا تعتر المیوه ده درم یا زده درم زکان خراز است تخیطیوس یا
فلیفلا یا کاشم یا فلفل مخلوط با برگ نمام با آب فوتنج یا شبت تنها یا با مثل آن سداب مطبوخ یا تخم آن تنها یا طبیخ ابهل یا جرم آن یا طبیخ بادیان یا جرم آن یا تخم نفخ بری بشراب
یا نانخواه تنها بشراب یا سکنجبین یا اسقنقور تنها یا مثل او سنبل یا حب بلسان یا عود بلسان با آب طبیخ کمون یا برگ سداب بستانی خشک سوده یا روغن آن یا حرف یا ریوند صینی ده درم
یا راوند شامی سه درم یا چهار درم یا قره مانا یا کاکنج دو مثقال یا تخم جرجیر یا پوست تخم بنادق از هر دو قیراط یا یک نیم درم عسل یا دو تو یا طبیخ خرنوب نبطی یا طبیخ برگ طرفا یا حلتیت
یا عصاره قثاء بری یا تخم سیساليوس یا طبیخ برگ زیتون یا عصفر دو درم عسل یا خولنجان یا اطریلال یا بادام تلخ یا روغن آن یا طبیخ پوست زرد نارنج یا اسارون یا عود البلسان
یا برگ ترنجان یا فطراساليون یا فادزهر حیوانی نیم درم یا روغن آن جر سه درم یا غاریقون سه درم یا انیسون و شراب ریحانی یا طبیخ تبدیت یا پوست ترنج یا روغن او یا پوست زرد
خشک کرده سوده به نبیذ لحق کرده و شراب و نعناع و رج یا شونیز یا فلفل سیاه یا نفط یا جاوشیر یا تخم سداب یا انجره یا سنبل صغیر یا قنطوریون دقیق یا حب الغار یا مصطکی یا عود
قلب جوز بریان و اکل عصفور بریان مطبوخ با عسل یا بقله فوتنج یا شاهسپرم تازه یا بقله جرجیر یا شقاقل یا بیضه کبک در سرکه جوشانیده یا پسته مع پوست داخلی آن و نعناع و آرد جو
و زیره خوب پخته یا فوتنج سوده یا سبوس گندم تنها پخته یا در شراب یکساله پخته نیم گرم یا جوز مع پوست نیک مالیده یا آرد جو مثل او حلبه پخته یا عناب بیدستر نبیذ کهنه
و حقنه زیت و کمون کوفته پخته یا شبت و سداب پخته یا انجیر در شراب یکساله خوشبو پخته یا روغن حلبه یا طبیخ آن یا نطرون مخلوط با زیره و آب شبت و یا آب سداب
یا بول الانسان تنها و تکمید جاورس بریان گرم و تعلیق الماس هر واحد مسکن مغص ست **اقوال حذاق** شیخ میفرماید که علاج مغص حادث از بلغم لزج قریب
از علاج ریحی ست مگر آنکه عنایت باید که تنقیه بیشتر باشد یا از زیر یا از بالا و آنچه آنرا نفع کند اگر اسهال نبود سفوف حماست خوردن حرف با موبز و اقراص
افادیه آنرا نافع ست و اما در مغص کائن از بلغم شور مبادرت باستفراغ او کنند بحقنهای تهریدی و بسفایجی که دران قدری تعدیل بمثل سپستان و بنفشه باشد
و ایضا بمثل ایارج فیقرا یا سفرجلی استفراغ نمایند بعد ازان اغذیه جید الکیموس چرب به سوسن جید مثل دست کائن از لحوم حملان رضیع و ناکیان جنجه آن قربه
استعمال کنند و تقلیل غذا با وجود تجویدا و نمایند و شراب رقیق اندک نبوشند و از آنچه در مغص بارد نافع ست نوشیدن ماء الاصول با حب الرشاد و انیسون و ورج و حب الغار
و برگ غار و زراوند و قنطوریون و عود بلسان مفرد و مرکب ست **مصنف** حاوی صغیر گوید که علاج مغص از خلط بورقی تنقیه امعاست بحقنها منقی امعا
وار شرب آب منع کنند و هر صبح جلاب از سنا سه یکی پنج درم و شکر سرخ ده درم نبوشند و غذا مزوره نخود آب و اسهال طبیعت باین مطبوخ کنند سنا سه یکی
پنج درم بنفشه خشک بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب هر واحد سه درم ثمر بنجر اشیده کوفته دو درم عناب سپستان هر واحد بیست عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل آید صاف نموده مغز خیار شنبر پانزده درم ترنجبین ده درم یا شکر سرخ ده درم مالیده صاف کرده سحرگاه نبوشند و در نسخه دیگر بسفایج سه درم و روغن بادام
نیز داخل ست و گفته که اگر خواهند بدین مطبوخ حقنه کنند و علاج مغص از خلط لزج غلیظ زجاجی تنقیه معده و امعا از فوق و تحت و از اسفل بحقنها حاده کنند
و هر صبح جلاب از بادیان و اصل السوس خراشیده نیکوفته هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم نبوشند و غذا نخود آب با شیر مغز قرطم و دارچینی و فلفل و
اندکی زعفران و حب فارسی خورند و با آب گرم که دران شبت و تخم ترب جوشانیده باشند و آب برگ ترب آب پنج ادرع کتان زده یا نمک و حسن تنقیه کنند و بحقنهای
حاده مذکوره در باب قولنج حقنه کنند و چون امعا و معده از اثقال و فضول پاک گردد هر صبح جوارش کندر یا عود یا مصطکی یا عنبر هر واحد ازین باشد یکمثقال تناول کنند
یا از کمونی یکمثقال و غذا قلیها سے مشوبه ببزره خورند و بالمره آب سرد ترک کنند **ایلاقی** و جرجانی گویند که اگر سبب خلط غلیظ و بلغم لزج بود امعا را ازان پاک
کنند بایارج فیقرا در آب گرم که انیسون و بادیان دران پخته باشند و در حقنه که در ریحی مذکور شده درم اسکامه و بکار رم پورق زیاده کرده بکار برند و میبه معجون
فلافلی و سنجر نیا استعمال نمایند و این حسب افاده ربین باب شود منند بود مصطکی و تخم بیر وت فلفل ده دارچینی و فلفل ده دو فلفل ده ثمار خشک مساوی از همه
ده درم بگیرند و بقند نیاده درم شکر ده درم جمله بالتقابه نخود ساز ند یک عدد بایک عدد مجلس اجابت کند تا دو حسب بر سیری و گرسنگی هر وقت که خواهند طبیخ شده و دایه

وطلا بروغن سخن محلل مثل روغن بابونه و سوسن و خورانیدن مصطکی و کندر بشیر مرضعه یا اندک حلتیت در شیر دایه نیز نافعست و مالیدن بادیان نرم سوده گرم نموده و یا جو سوده گرم کرده خشک یا با آب سوده گرم نموده و مالیدن مصطکی بدستور یا روغن آن مفید بود و اگر مغص یا قبض باشد و این تدابیر فائده نبخشد بشیافات مناسبه که در اعتقال بطن مسطور گردد طبع را بگشایند و اگر درد قوی باشد اندک افیون را در روغن آمیخته در مقعد او بمالند که در تسکین وجع بی عدیل ست و مخرج ریاح نیز و گاه باشد که سبب مغص در اطفال حرارت بود و ریاح که از ماده گرم پیدا شود و ادویه مذکوره در آن فائده نکنند درین صورت پارچه را با آب سرد تر کرده بر شکم نهند و یا صندل سفید بگلاب سائیده طلا نمایند و اسپغول بروغن گل مالیده با آب سرد بخورانند و در ازاله حرارت طفل و مرضعه او بتدابیر لائقه بکوشند و آنجا که مغص بالینت طبع باشد تدبیر که در اسهال گذشت بعمل آرند

نفخ و قراقر و خروج ریح بلا اراده

بدانکه نفخ یعنی دم شدن شکم و قراقر یعنی آواز حادث از ریاح متحرک در جوف امعا از کثرت ریاح پیدا می شود و سبب کثرت ریاح سوء هضم ست و اسباب سوء هضم دو گونه بود یکی آنکه در اغذیه باشد مثل آنکه اغذیه نفاخه چون لوبیا یا غذای کثیر الکمیه یا ردی الکیفیه عاصیه ثقیله بر قوت هاضمه چون گوشت جاموس خورده شود دوم آنکه در اعضا بود و این اکثر بسبب برودت و ضعف باشد و یا بسبب سقوط قوت چنانچه در آخر سل افتد و اکثر نفخ و قراقر با نرمی طبیعت و هیجان حاجت براز بود و بیشتر قراقر که در امعای عالیه دقیقه باشد آواز او تیزتر بود و آنچه در غلاظ باشد صوت او ثقیل تر بود و چون رطوبت بدان آمیزد با بقبقه باشد و گاهی قراقر علامت بحران اسهالی بود و گاهی بمشارکت طحال باشد و مراقیان را بسبب سده اکثر افتد بهر آنکه امعای ایشان سرد میشوند و گاهی از ضعف جگر و معده بود و اما خروج ریح بغیر اراده گاه بسبب استرخای روده مستقیم باشد و گاهی بسبب استرخای معای صائم بود و فرق میان این هر دو از قلت حس مقعد یا از خروج آن در استرخای معای مستقیم توان کرد و طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر باید که اولا حال تناول اقسام اغذیه و مقدار آن از مریض بپرسند اگر خوردن اغذیه نفاخه یا ردی الکیفیه ثقیل الهضم یا غذای کثیر المقدار بیان کند نفخ و قراقر غذائی باشد و اگر غذا در کیفیت و کمیت صالح خورده باشد نفخ و قراقر اعضائی باشد بعده اگر قوت و اعضای دیگر سالم باشد نفخ و قراقر از برودت و ضعف امعا بود و اگر قوت ساقط باشد سببش سقوط قوت بود و اگر خللی در طحال یا مراق یا جگر یا معده معلوم شود سببش همان باشد و اگر روز بحران در مبادی اسهال بحرانی عارض شود سببش بحران باشد علاج در نفخ و قراقر غذائی تجویز غذا معتاد و تقلیل آن نمایند و گلقند و گلاب و شیره بادیان و شیره تخم کشوث و کذا مطبوخ زیره و بادیان و نانخواه با گلقند نافعست و در ضعف امعائی نیز تقلیل طعام کنند و جهت تقویت و تسخین امعا جوارش کمونی و غیر آن بخورند و هر چه در علاج نفخ و قراقر معده مسطور شد حسب سبب بکار برند و آنچه از مشارکت طحال یا مراق یا جگر یا معده عارض شود علاج اعضای مذکوره نمایند و بحرانی بزوال اسهال بحرانی زائل شود و آنچه از سقوط قوت باشد لا علاج ست شیخ میفرماید که در نفخ و قراقر تدبیر باجتناب اغذیه نافخه و کثیر المقدار و بصبر بر گرسنگی و تقویت هضم بدانچه در علاج ضعف هضم معلوم شده و تحلیل ریاح بادویه که در علاج قولنج ریحی مذکور گردد باید کرد و بهترین ادویه درین مرض اکثر اوقات کمونی ست و ایضا فلافلی و ایضا وج مربی و اگر با اسهال بود جوارش خوزی دهند و ایضا بگیرند زیره و نانخواه و کاشم و کرویا هر واحد یک جزو انیسون دو جزو فانید سنجری دو چند ادویه بقدر پنج درم سفوف نمایند و معالجه خروج ریح بغیر اراده بعلاج استرخای متعهد کنند اگر از استرخای روده مستقیم باشد بتناول تریاق و روغن کلکلانج و تمریخ بالای ناف بروغن قسط و مانند آن اگر بسبب روده صائم باشد محمود گوید که علاج قراقر تقلیل غذاست و تناول کمونی و نانخواه و مانند آن و اجتناب از اغذیه نافخه مثل باقلا و نخود و لوبیا و انجیر و انگور و خربزه و خیارین و بقول بارده و استعمال ریاضت کثیر و مالیدن معده و دست و پا و استحمام و یا این سفوف بخورند که نافع این مرض ست حب الرشاد نانخواه تخم کرفس بادیان نعنع خشک کوهی نمام انیسون هر واحد سه درم شکر سرخ بست درم کوفته بیخته هر صبح پنج درم بخورند بعضی گویند که قراقر و نفخ امعا گاهی بسبب کثرت حرارت معده و امعا نیز عارض شود بالجمله علاج امراض مذکوره بترک اغذیه غلیظه و تناول اغذیه لطیفه سریع الهضم و در صورت حرارت مائل ببرودت و در صورت برودت مائل بحرارت و تقویت معده و امعا و تناول جوارش عود و سفرجلی بارده و معجون نانخواه باید کرد قولنج و آن دردی ست شدید که روده قولون را عارض شود و مانع خروج براز گردد و آن دو نوع ست حقیقی و مجازی و قولنج حقیقی آنست که سببش در امعای سفلی خصوص در قولون باشد و ازینجاست که نام قولنج از اسم قولون اشتقاق کرده اند

و گویند که اصل او قولون ریخ ست یعنی مرض قولون بعده بحذف و تصغیر قولنج شد بالجمله این وجع تمددی ست که در قولون بسبب برودت و کثافت و کثرت پیچ آن
بیشتر افتد و بسبب برودت آن پیچ بران بسیار بود و قولنج اگر در امعای علیا افتد اسم مخصوص آن بحسب تعارف صحیح بزبان یونانی ایلاوس ست لیکن گاهی
در بعض جا ها مجازاً ایلاوس را نیز قولنج نامند بسبب شدت مشابهت آن در قبض شکم و درد امعا و اسباب قولنج حقیقی دو نوع ست نوع اول آنکه خاص در
قولون افتد که آنرا قولنج ذاتی نیز گویند و آن سه قسم ست قسم اول سوء مزاج ساذج حار یا بارد یا یابس امعا و حارة بتجفیف آن ثفل را و بنابر شدت متوجه
کردن و دفع نمودن آن غذا را بسوی جگر قولنج آرد اما حرارت بالذات و بتفریق اتصال چندان الم نیارد که بحدی رسد که آنرا قولنج نامند بهر آنکه جوهر امعا و خصوصاً
قولون بارد ست پس آنرا بحرارت الم شدید حتی که آنرا قولنج گویند عارض نشود و سوء مزاج بارد بتجمید آن یا بحدوث سوء مزاج موذی که هر سوء مزاج مختلف مولم
و موذی بود قولنج احداث نماید و بیشتر این در بلاد بارده و هنگام وزیدن باد شمالی باشد و برودت گاهی این فعل از جهت سدهٔ عضلهای شکم کند پس سخونت او بجوفها
منتقل گردد و ثفل را خشک کند و یا از جهت سدهٔ عضلات مقعد کند پس اثقال را و آنچه با ویست آنرا بسوی بالا دفع کند و سوء مزاج یابس بسبب عدم چیزیکه
ازلاق ثفل کند و وجود چیزیکه آنرا خشک کند و تنشف آن نماید بحدث قولنج گردد و اما سوء مزاج رطب ساذج بالذات سبب قولنج نشود مگر آنکه از آن عارضیکه سبب
قولنج شود عارض گردد بارد باشد یا رطب مادی قسم دوم سوء مزاج مادی و آن یا ماده حار بود که التهاب و لذع و تفرق اتصال آرد و از حد مغص بحد قولنج
تجاوز کند و یا سوء مزاج بارد مادی باشد که بسبب سوء مزاج مختلف بارد درد آرد و یا تفرق اتصال در همراه پیدا کند و گاهی بارد بسبب آنکه ریح از آن در جرم امعا
بساعت تولد کند و آن در طبقات امعا نفوذ نماید قولنج پیدا کند و گاهی خلط فاعل این وجع بسبب عادیت سوداً مولم باشد و گاه عروض او بنوبتها و هنگام خوردن
طعام بود و گاهی قی چیزی ترش سوداوی آنرا ساکن کند و اگر چه مثل این قی و مثل این درد در اکثر بلغمی بود بسبب شدت برودت اعضا و سوء هضم و اغذیه و فواکه
و بقول قسم سوم سبب قولنج خاص سده است که براز و اخلاط و ریاح را هنگام نفوذ منع کند و آن منع شود پس وجع و تمدد عظیم حادث گردد و اکثر این سده
چون ورمی نباشد بعد امتلای اعور افتد بعده متادی بسوی قولون گردد و اسباب این سده شش گونه است یکی آنکه بسبب ورم امعا باشد و اکثر آن ورم
حار بود و سوی بود یا صفراوی و گاهی بلغمی یا صلب سوداوی باشد پس مجری تنگ سازد و مانع خروج براز و ریح گردد و قولنج پدید آید و این را قولنج ورمی گویند دوم
آنکه از خلط بلغمی لزج بود که فضای روده را ممتلی سازد و آنرا سد و کند و این اکثر حادث شود و از تپ منتقع گردد و این را قولنج بلغمی نامند سوم آنکه از ریح غلیظ
ممدد بود که و تجویف امعا بند شود و قولنج آرد و این را قولنج ریحی خوانند چهارم آنکه بسبب التوای امعا بود که بنابر ریح پیچیده شود و گره در ان افتد یا بعض رباط
که امعا را با پشت مربوط میدارد گسسته شود یا صفاق لشکافد و فتق و قیله و اندفاع روده بنواحی کنج ران و خصیه یا فتق بالای این افتد و روده از موضع خود زائل شود
و این را قولنج التوائی و فتقی گویند پنجم آنکه بسبب ازدحام و کثرت و کرمان ساده باشد که بعض آن بعض پیچیده در مجری و ممر اثقال و فضلات افتند پس قولنج دودی
حادث شود ششم آنکه بسبب ثفل یابس بود که در امعا خشک شود و بناوق گردد مثل پشک اشتر و غیر آن و این را قولنج ثفلی نامند و اسباب یبس و احتباس ثفل
چهارده گونه است یکی آنکه بسبب تناول اغذیه یابسه مثل گاورس و ذرده و برنج و بلوط و سماقیه و کباب و قدید و پست و نان خشک و مانند آن بود دوم آنکه بسبب
باقی ماندن ثفل بتطویل در امعا باشد پس خشک گردد و سبب بقای او ضعف دافعه امعا باشد که دفع فضله نتواند کرد و بسیار باشد که این بقا بسبب خوردن چیزے
مخدر بود که قوای فعاله ثفل را خدر گرداند و مع ذلک آن مخدر تجمید نیز کند و یا طعام قلیل المقدار خورده شود و بسبب قلت او دافعه بدفع نپردازد و گاهی بسبب طول
احتباس اختیاری بود چنانچه هنگام اشتغال بمباحث علمی و غیر آن اتفاق افتد سوم آنکه بسبب ضعف قوت عاصره در عضلات شکم بود چنانچه عارض شود کسی را
که کثرت جماع نماید چهارم آنکه بسبب بطلان حس روده بود بواسطه شرب مخدرات یا سوء مزاج بارد مفرط که در امعا افتد یا وقوع ناصور در روده پنجم آنکه بسبب قلت
انصباب صفرا بنا بر اندفاع غسال یا حبس آن بود چنانچه در یرقان سدی بسبب انسداد منفذ صفرا که از زهره بروده آید قولنج افتد ششم آنکه بسبب وقوع فرط تحلیل در بدن
بود پس سائر بقایا از آن رطوبت بسیار تنشف کند بجهت ادرار عرق مفرط یا ریاضات موقته یا شدت تحلل بدن که ادعا کنند بهر جذب هوای محیط حار و لهذا استحمام بآب گرم
از جمله حابسات شکم بوده است هفتم آنکه بسبب هوا بود که از تسخین او نوبت بجذب رطوبات رسد و اگرچه از غیر تحلل باشد هشتم آنکه بسبب تحلل یا سور بود نهم آنکه

بسبب صناعت مهیج تقاضات حرارت بود مثل شیشه گری و آهن گری و هم آنکه بسبب سوء مزاج حار بسیار بود در نفس شکم که بنابر حرارت خود رطوبات را نشف
کند و ثفل را خشک گرداند و گاهی سبب این حرارت در اکثر احوال صفرای حاد باشد که بسوی نفس شکم بسیار گرم بریزد و بحرارت خود ثفل را خشک گرداند پس ثفل را
محترق سازد چون از آن ملاقی شود بسبب قلت آن یا بسبب یبوست جوهر آن و این کثیر بود و در اکثر آن صفرا اسهال و تهیج آرد و چون این قولنج در اقل احوال
عارض شود امعا را اذیت و ایلام شدید غیر متحمل رساند و گاهی سبب این حرارت شدت برودت هوای خارجی باشد که حرارت را در داخل محتقن گرداند و مع هذا ادرار
بول کند و مقعد را مسدود سازد پس ثفل بسوی بالا مندفع شود و این باشد که از جهت حرارت زهره عارض شود که روده را گرم سازد و یازدهم آنکه بسبب سوء مزاج
یابس در امعا و شکم بود پس ثفل را خشک کند و دوازدهم آنکه بسبب زحیر و ورم روده مستقیم بود که حبس ثفل کند و بعضی زعم کرده اند که گاهی ثفل محتبس متحجر شده و مثل
سنگریزه خارج گردیده سیزدهم آنکه بسبب تولد کرم حب القرع در امعا بود که رطوبات را بخورند و بدان سبب ثفل اندک ماند و خشک شود چهاردهم آنکه بسبب برآمدن
مائیت بسیار از بدن بر سبیل ادرار بول یا اسهال و مانند آن بود و بدان سبب بدن خشک گردد پس اعضا جذب مائیت باستقصا نمایند و ثفل خشک در روده
بماند و ظاهر است که تا ثفل را قوام مائل برطوبت نبود بر نمی آید نوع ثانی آنکه در غیر قولون افتد و بسوی آن بر سبیل شرکت متأدی گردد پس آنچه بمشارکت افتد
که آنرا قولنج عرضی نامند دو قسم است یکی آنکه در جگر یا در طحال یا در گرده یا در مثانه یا در رحم ورم عارض شود و روده را بسبب ضغطه ورم قبض و مسدود سازد
دوم آنکه گرده در اوجاع حصات مشارکت کند پس فعل روده از دفع اخلاط ضعیف شود و در آن محتبس گردد و قولنج بمشارکت حصات عارض شود با وجود آنکه
درد حصات از انجمله است که مشابه درد قولنج باشد و آن مخفی بود مگر بر کسی که آنرا بصیرت است و عنقریب فرق میان هر دو مذکور خواهد شد بالجمله سمرقندی و محمود
شیرازی و جرجانی و گازرونی اقسام خمسه قولنج سددی یعنی بلغمی و ریحی و ورمی و التوائی و ثفلی نوشته اند و صاحب کامل خلط حریف لذاع صفراوی را که در جوف امعا
جمع گردد نیز سبب قولنج سددی شمرده و طبری عوض التوائی و صفراوی دو قسم دیگر یکی آنکه از خلطی افتد که قولون آنرا تشرب کند دوم آنکه مرکب از ریاح غلیظه و از خلط
غلیظ باشد ذکر کرده و گفته که آنچه از رطوبت زجاجیه بارده غلیظه افتد صعب ترین انواع قولنج است و گاهی هلاک کند بسبب دشواری تحلل و اسقاط قوت و قرحه
و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که اکثر قولنج از ریح یا ثفل افتد و از سده خلط غلیظ لزج مثل بلغم نیز بود و گاهی از صفرا افتد و این نادر باشد و گاهی درد در قولنج
قوی تر شود و قتل کند بخلاف صداع که مهلک نیست و گاهی منجر بها عود کند فوائد جلیله شیخ جرجانی مینویسد که گاهی قولنج و ایلاوس بر سبیل عدوی مثل امراض
وبائی عارض شود پس از یک بلد به بلد دیگر و از شخصی بشخص دیگر متعدی گردد و طبیبی از متقدمین حکایت میکند که بعضی را قولنج مؤدی بصرع گردیده و آن صرع قاتل بود
و بعضی را بسوی انخلاع معای قولون و استرخای آن مع سلامت حس آن و مثل این بعید خلاص بود و اکثر آن ایلاوس بوده و از ایلاوس بعضی را
بقولون بر سبیل انتقال شبیه بحران مضرت فرود آمده و بعضی اطبا علاج ایشان بعلاج عجیب کردند و ایشان را کاهو و کاسنی و گوشت ماهی بزرگ و
گوشت جانوران که جلد آن خزفی باشد و پاچه خورانیده این همه سرد کرده و آب سرد و شربتها پس باین شفا یافتند حتی که جمیع کسانی که در صرع و فالج مذکور بیفتاده
بودند شفا یافتند و بعضی کسان را که هنوز صرع ابتدا کرده بود شفا یافتند و گاهی قولنج ارباب تمدد را عارض شود پس از دفع ثفل و اخلاط از امعای عالیه عاجز شوند
همچنانکه ایشان عاجز میشوند از حبس براز که در امعای سافله باشد و برودت مزاج ایشان سبب قولنج میشود و اکثر قولنج از بلغم غلیظ عارض شود پس از ریح که
در امعا بند شود یا در طبقات روده و لیف آن نافذ گردد و تفرق الاتصال او گرداند و بسیار باشد که در معده ریاح غلیظ بود و مضرت آن چندان نباشد که مضرت
آن ریح در امعا بود و سبب این آنست که ریح در معده پراگنده میشود بسبب فرط وسعت معده از روده و بسبب حرارت معده و قرب اعضای حاره از آن
و سرعت وصول قوت ادویه بدان و از امعای علیا نیز پراگنده میشود بسبب رقت آنها و بنابر آنکه مزاج آنها گرمتر است و باعضای گرم نزدیکتر است
و صفرا که از زهره بامعا آید اول بدین روده گذرد و ریاح را تحلیل کند و در امعای سفلی محتبس شود و مضرت آن پیدا آید بسبب اضداد آن از برودت و تنگی
آنها و کثرت پیچ اندر آنها و صفاقت طبقات آنها و قولنج ریحی اگرچه بدون ماده که بدان ریح مدد یابد و از آن متولد گردد نباشد لیکن قولنج را منسوب بسوی
این ماده نکنند بهر آنکه آن ماده تنها روده را ممتلی نکند و متمدد نماید و راه براز را بند نسازد و بذاته موجع نباشد بلکه بچیزیکه از آن پیدا شود و آن ریح است

وقولنج ثفلی روده را ممتلی کند و متمدد سازد و راه ثفل را مسدود کند و مولد و مسدود بادات بود واما سائر اقسام قولنج کمتر ازین باشد و از چیزهائیکه امعا را مستعد قولنج
گرداند و خصوصاً یبس را آن شراب ممزوج آب بسیار است و تناول باد چون کاهو و کشنیز تر و خیار و خصوصاً کدو و میوه‌های تر چون امرود و خصوصاً انگور و نوشیدن
آب سرد بر میوه‌ها و حرکت بر آن و جماع بر طعام و باز داشتن ریح از خروج و چیزهای طعامهای باد انگیز زیان دارد و وصول سردی سخت با معاکه تبرید و تکثیف آن نماید
بدستور و از چیزهائیکه امعا را القولنج سفلی مهیا سازد بسیار خوردن بیضه مرغ پخته و بریان کرده است و امرود و به قابض و قنبیط و سویق و گاورس و برنج و نان خشکه
و مانند آن و ریاضت بسیار و ادرار عرق و ادرار بول و ایضاً دفع کردن حاجت براز و در آن می اندازد و مجامعت کثیر و خصوصاً بر طعام غلیظ و چیزهائیکه روده را آماده
قولنج ثفلی گردانند نان فطیر است و گوشت ماهی بزرگ و گوشت گاو و گوشت میش و قطائف و شیر و جغرات و برف و شیر برنج و رشته و پنیر و بقول مائی رطب
مانند چقندر و اسفاناخ و خرفه و مانند آن و میوه‌های تر چون خوخ و امرود ترش و سیب ترش و خیار بادرنگ و کدو و مانند آن و هر قولنج که از خلط غلیظ یا از ثفل
خشک باشد اول روده اعور را ماده و ممتلی گرداند زیرا که امر ابتدا انتقال بسوی غیر او متأنی می شود و تا که آن ماده را که در اعور باشد مستفرغ نکنند صحت تام حاصل
نشود و نشان آنکه روده اعور پاک نشده اینست که چون علاج کنند اسهال آید و تخفیف ظاهر شود و دیگر بار درد خیزد و قولنج معاودت کند بسبب آنکه مواد اعور بعد
از آن نفوذ نماید و گاهی مدد ماده قولنج از بالا فرو می آید و چون حقنه نمایند یا تکمید کنند ماده بیشتر نزول کند و درد زیاده گردد و باید دانست که تپ در همه انواع قولنج
که سبب او ریح غلیظ یا بلغم یا سوء مزاج بارد باشد نافع است و او یکی از اسباب شافیه برای قولنج ریحی ست و بسیار باشد که قولنج منتقل شود به دیگر امراض چون فالج و درد مفاصل
و درد پشت و بواسیر و مالیخولیا و صرع و استسقا و صاحب کامل گوید که انتقال قولنج بسوی وجع مفاصل را دیده‌ام و ایضاً مشاهده کردم شخصی را که قولنج او منتقل
بخلع کتفین شده بود و شیخ میفرماید که قولنج بیشتر منتقل بفالج گردد و بدان بحران انتقال کند و این چنان باشد که ماده رقیق شود و بسوی اطراف مندفع گردد و عضلات
آن را تشریب کند و لیکن گاهی بحران کند باوجاع مفاصل و گاه منتقل بدرد پشت یعنی بادری گردد و این درد پشت دسوی چنان باشد که حرارت از درد
تولد کند و حرارت ادویه قولنجیه ماده خام قولنج را نضج دهد و گرم کند و فصد در بیخا سود دارد و گاه باشد که ماده قولنج بجانب دماغ برآید و امراض دماغی تولد کند و
چون قولنج منتقل بوسواس و مالیخولیا و صرع گردد آن ردی ست و سببش نیز استعمال ادویه حاره است که آن تقویت امعا و تبدیل مزاج او کند پس ماده
از طریق امعا رجوع نماید و بجانب دماغ تصاعد کند و گاهی مؤدی باستسقا گردد بافساد مزاج کبد از سوء مزاج و چون قولنج باوجاع مفاصل و مانند آن بازگردد
این اوجاع ضعیف تر شود و ظاهر نگردد بسبب یکی آنکه هر یکجا که درد بود در قوی تر از درد ضعیف تر غافل کند دوم آنکه مواد بجانب درد قوی متوجه شود
سوم آنکه صاحب قولنج از طعام خوردن باز ماند و از درد خواب نکند و در گرسنگی و بیخوابی تحلیل فضول کند و چون مدت احتباس طول کند شکم منتفخ و بلند گردد
و هلاک کند و چون اعضای قولنج قوی گردد فضول را قبول نکند پس بیشتر فضول زیاده شود و سر مریض گردد و اکثر قولنج عقب استفراغات و اسهالات که خود بخود
افتد پیدا بود بنا بر دفع ماده لطیف و بقای ماده غلیظ حادث شود و بیشتر آنست که علاج قولنج و مخصص فواق آرد و قی و فواق با قولنج ردی باشد بهر آنکه
سببش درین هنگام صعود ماده بسوی معده بود و پس بخار آن بسوی دماغ صعود کند و سبب اختلاط عقل و تشنج گردد و قتل کند و قرشی گوید که اکثر قولنج از ریح
یا ثفل یا بس افتد و بعضی گویند که قولنج اکثر در امزجه سوداویه حادث شود زیرا که طبیعت ایشان بیشتر خشک میباشد پس یبس باعث سدد و بنادق فضله
براز میگردد طریق تشخیص قولنج و اقسام آن باید که اولا مرض قولنج را تشخص نماید و آن چنان باشد که بر اعراضیکه در آغاز حدوث این مرض ظاهر میشود و بر
علاماتیکه بعد استحکام این علت ظهور مینماید نظر کنند یعنی هرگاه کسی را براز کمتر از عادت طبیعی بیرون آید و خشک باشد و در نوبت برخاستن بحاجت براز
تاخیر شود و اشتهای طعام کم گردد بلکه ساقط شود و از چیزهای چرب و شیرین نفرت گردد و اندک میل طبیعت بچیز ترش یا تیز یا شور باشد و تهوع و غثیان حادث
شود خصوصاً بعد تناول شی چرب یا شیرین و شنیدن بوی آنها و هضم ضعیف شود و هر ساعت شکم بپیچد و درد در پشت و ساقها پیدا آید و باشامیدن آب میل بسیار
باشد بدانند که قولنج شروع میگردد و هرگاه این اعراض شدت کند و شکم قبض شود و براز و ریح خارج نگردد و آروغ نیز بند شود و پیچ شکم و درد آن چنان شدت
کند که گویا در شکم از جوال دوز سوراخ میکنند یا در امعا جوال دوز ایستاده است که هرگاه حرکت کنند بخلد و الم آرد و تشنگی چنان شدت کند که صاحب او

انا آب سیر نشود و اگرچه آب بسیار نوشد و گاهی در بعضی قشعریره بلا سبب ظاهر کثرت نماید و اگر حیله باخراج چیزی از شکم قولنجی کنند رطوبات غلیظ لزجه و بنادق مثل پشک
کلان و کوچک و یا براز منتفخ که بر آب بایستد بیرون آید و گاهی قی صفراوی یا بلغمی تواتر کند و در اکثر امر ابتدا قی بلغمی پس مراری کند بعده گاهی خلط سبز کراثی و زنگاری قی
کند و گاهی چیزی از جنس سودا در قی برآید بهر آنکه اخلاط گاهی از شدت درد و بیخوابی و استعمال ادویه حاره فاسد و محترق گردد و قی متواتر بسبب مشارکت معده با امعا بود
و بنابر کثرت ماده و فقدان طریق آن بسوی اسفل و در اکثر امر بنابر انسداد طریقی که از آن صفرا بسوی امعا فرود می آید پس از سوی بالا برآید و لهذا در قولنج بول سرخ
گردد بنابر آنکه همه صفرا متوجه بگرده گردد چون راه بسوی زهره نیابد و بهر آنکه درد و ترک غذا بول را سرخ کند و بهر آنکه گرده در وجع مشارکت کند و لهذا گاهی بول
محتبس نیز گردد و گاهی رنگ بول در ابتدای قولنج برنگ نخود آب یا مثل ماء الجبن باشد و گاهی خفقان عظیم بهم رسد پس محتاج بگرفتن سینه از دست گردد و گاهی
از شدت درد بعرق بارد و غشی مودی شود پس بدانند که قولنج محکم شده بعد از آن نگاه کنند اگر در آن احتباس شدید نبود و درد منتقل باشد و گاهی بسیار
تخفیف یابد و اگرچه بعد آن عود کند و مریض بخروج ریح و براز و استعمال حقنها خفت و راحت بیند باید قولنج سلیم باشد و ضد این علامت قولنج صعب بود و
اگر درد شدید باشد و قی و عرق بارد و غشی تواتر کند و دست و پا سرد گردد بسبب شدت درد باطن و میل خون و روح بسوی آن علامت ردی باشد و چون
بسوی فواق متواتر و بسوی اختلاط عقل یا کزاز متادی گردد و احتباس شدید بود بنحویکه هر آنچه خارج کنند بکدام حیله خارج نگردد مهلک بود و ایضاً آنکه
درد شکم باشد پس برابر روی او آثار و بثور سیاه بقدر باقلا ظاهر شود بعد از آن ریش گردد تا دو روز زیاده باقی ماند آن هلاک کند و این انسان را سبات و
کثرت خواب در ابتدای مرض او بهم رسد و جودت نفس درین هنگام بر خلاصی مریض دلالت اندک دارد و عکس بر دارت آن و بدانند که طبیب را
باید که درین مرض تامل نیک نماید بهر آنکه گاهی مرض در گرده بود و گمان شود که آن مرض قولنج است و این بجهت آنست که بعض اعراض شبیه باعراض
تابعه قولنج تابع درد گرده بود و آن درد شدید و غثیان و قی و احتباس شدید براز و ریاح خارجه از فوق و اسفل است پس فرق میان این هر دو مرض چنان
باید کرد که این اعراض در قولنج شدید تر و صعب تر و دائم تر باشد و درد در یک موضع نباشد بلکه از جای خود تجاوز کند و در درد گرده این اعراض خفیف تر بود و درد
در جایگاه گرده بود و از آن منتقل نگردد و در درد گرده که از حصات بود صغیر مثل خلیات جاورس باشد و در قولنج بزرگ از آن بود و ایضاً در قولنج از طرف راست
از زیر ناف آغاز کند و بسوی بالا و چپ آید و چون مستقر شود طرف یمین و یسار منبسط گردد و بسوی ناف و پیش شکم و عانه مائل تر از خلف باشد و گاه باشد
که درد قولنج از سوی چپ آغاز کند و باشد که در بزار فرود آید و یک خصیه کشیده شود و درد گرده از بالای تهیگاه ابتدا کند و اندک فرود آید تا آنکه قرار گیرد و مائل تر
بخلف باشد و ایضاً در گرده در وقت خلو معده شدت کند و قولنجی در آن خفت یابد و هنگام تناول چیزی اشتداد نماید و قولنجی دفعةً و در زمان اندک شروع کند
و در دیگر از سنگ گرده باشد اندک اندک آغاز کند و در آخر او شدت نماید و ایضاً در گلوی اولا در پشت بود و در اول دشواری گردد بعده علاماتیکه در آن قولنج
ست ظاهر شود و در قولنج علامات مذکوره ظهور نماید پس وجع و ایضاً درد قولنجی بسوی جهات یمین و یسار و فوق و تحت حرکت کند و گلوی ثابت بود و از موضع
کلیه تجاوز نکند و ایضاً انتشار در گلوی بسیار گردد و مناسب قولنج نبود و ایضاً حقنها و خروج ریح و براز وجع قولنج را تخفیف بخشد و در گرده را تخفیف معتد به نماید و در اکثر
احوال داد و به سقوط حصات تخفیف در گرده کند و قولنج را تخفیف نکند و ایضاً در گلوی گاهی قبض نباشد و چون براز برآید مثل پشک و بنادق باشد مثل سرگین گاو
و طافی باشد و گاهی نفخ و قراقر و مانند آن اصلا نباشد و قولنجی از قبض خالی نباشد و ایضاً در ساقین و پشت و قشعریره و احتباس بول یا قلت آن در گلوی
اکثر بود و لیکن سقوط اشتها و قی صفراوی و بلغمی و قلت هضم و شدت الم و تادی بغشی و عرق بارد و انتفاخ بطن در گلوی کمتر باشد و ایضاً تواتر تخمه و تناول اغذیه ردیه و
مزاولت پیچ شکم و قراقر و حبس براز در قولنج سابق بود و بول رملی و خلطی در گلوی سبقت کند و اولا در گلوی بول رقیق بود بعده خلطی غلیظ پس رملی و باید که فرق نماید
در قولنج و مغص بانکه در قولنج انحلال طبیعت متعسر باشد بخلاف مغص که در آن اجابت طبع دشوار نبود بلکه شکم نرم شود بعد یک دو ساعت از آغاز مغص خصوصاً اگر صاحب
او آب بسیار گرم نوشد و فرق در قولنج و وجع رحم و جگر و طحال و وجع دیدان از موضع عضو و مقدار وجع و عوارض لازمه هر یک ظاهر است چنانچه وجع رحم
مائل بسوی اسفل و جنبه عانه بود و احتباس طمث و جز آن بر آن گواهی دهد بخلاف درد قولنج که در اکثر مابین ناف و عانه بود و صعب باشد و بعده جگر و طحال

نرسد مگر بندرت و تغیر رنگ بسفیدی و زردی در وجع کبدی و بتیرگی در طحالی لازم بود و مواضع وجع دیدان مختلف بود بحسب انتقال دیدان و وجع آن بسیار
خفیف باشد و خروج دیدان لازم اوست اکنون بدانکه چون از اعراض و فروق مسطوره مرض قولنج متشخص گردد اقسام او را باین طریق تشخیص نمایند
که اولا اقسام قولنج را که از سوء مزاج بارد ساذج یا سوء مزاج صفراوی یا سوداوی افتد دریافت کنند و آن چنین باشد که اگر قلت تشنگی و تقوی براز و انتفاخ آن
و احساس برودت در امعا و خفت وجع باشد و گاهی سبب آن بارد بود قولنج از سوء مزاج بارد ساذج امعا باشد و اگر تقدم اسباب صفرا مثل تناول اغذیه و اشربهٔ حارهٔ مولد
صفرا و سن و بلد و سحنه و فصل و غیر آن و شدت تشنگی و تلخی دهان و بیخوابی و قی و اسهال صفراوی و احساس لذع شدید و التهاب و احتراق و ابتدا بحقنهای حاده
و باسهال و نزول صفرا و بگرسنگی و انتفاع بمعدلات بارد و استفراغ صفرا اگر ماده قشر بنباشد و هیجان درد بطور غب و گاهی با آن وجود تپ و گاهی نه و نبودن
تپ او مثل تپ قولنج ورمی در عظم اعراض و گاهی با آن وجع در عانه مثل خلانیدن بکارد و عدم پیچ بود قولنج صفراوی باشد و اگر آروغ ترش آید و براز سیاه
و انتفاخ شکم وقتی باقلت درد بود قولنج سوداوی باشد بعد از آن اسباب مولد بلغم و مولد ریح و اسباب احتباس ثقل از تناول چیزها اینکه مستعد قولنج بلغمی و ریحی
و ثقلی گرداند و در ضمن فوائد جلیلهٔ این بحث مسطور شد از مریض دریافت نمایند پس اگر استعمال چیزها اینکه مستعد بقولنج بلغمی گرداند مثل اغذیه غلیظه و جز آن بیان
کند و تقدم تخمها و سقوط اشتها و سوء هضم و سن و بلد و وقت و خروج بلغم در براز قبل حدوث قولنج و بعد آن هنگام حقنها و برودت اسافل از ناف و قی بلغمی
و فرط ثقل و شدت درد و قبض شکم که چیزی از براز یا اخلاط یا ریح بر نیاید و اگر خارج شود چیزی منتفخ مثل سرگین گاو باشد و طول مدت درد معلوم شود قولنج بلغمی باشد و
بقول شیخ نشاید که مغرور شوند بر شدت تشنگی و التهاب و سرخی قاروره و گمان کنند که قولنج حار است بهر آنکه این عوارض مشترک بجمیع اقسام قولنج است
و اگر خوردن چیزها اینکه آماده قولنج ریحی گرداند مثل کثرت شرب آب سرد و بقول و فواکه نفاخ و اغذیه نفاخه مثل کرسنه و باقلا و عدس و کرنب و طعامی که هضم
نشود بیان کند و با آن قراقر و انتقال درد و اکثر و شدت آن و بیامدن آروغ بفراغت و مغص و غثیان و انتفاع قلیل از راستی قامت و انتفاع با آروغ و حبس
براز و تمدد و تمزق شدید گویا که امعا با جوال دوز سوراخ میکنند و گویا که در امعا جوال دوز گذاشته است و عدم ثقل شدید و تقدم قراقر بسیار و نفخ و سکون ریاح و عدم
قراقر بعد حدوث قولنج و عدم خروج ریح و قراقر بهنگام تکمید و غمز و گاهی نبوت درد و عدم انتقال آن و گاهی ادراک انتفاخ و نتوهای احتقان ریح ببصر یا بلمس دست
و در اکثر انتفاع بغمز و گاهی انتفاع بتکمید و دلک و گاهی عدم انتفاع از آن بلکه زیادتی درد بدان چون ماده فاعل ریح ثابت باشد و از یافتن حرارت و سخونت
ریح پیدا کند و گاهی خروج براز منتفخ مثل سرگین گاو و چون بر آب اندازند بالا ایستد و فرو نه نشیند بنابر کثرت امتزاج ریح در براز و گاهی لینت شکم در آن باشد
و براز لزج رقیق بر آید و گاهی عدم انتفاع از اسهال و اخراج مواد بسبب احتباس ریح غلیظ در طبقات امعا بود قولنج ریحی باشد پس آنچه در آن انتقال درد بود
اسلم باشد و آنچه در آن انتفاخ شکم مثل طبلی بود و سخت گردد ردی باشد و اگر تناول چیزها اینکه مهیا بقولنج ثقلی سازد بیان کند و تقدم احتباس براز و یا آن ثقل
بسیار شدید و احساس وجع مثل شکافتن روده و عدم خروج چیزی بتزحیر بلکه گاهی خروج مثل لزج غلیظ مدرک گردد قولنج ثقلی باشد بعده سبب احتباس ثقل
از اسباب مذکوره آن تشخیص نمایند پس اگر تقدم تناول اغذیه خشک مثل جاورس و غیر آن مریض را اتفاق افتاده باشد و براز بنادق خشک آید و در دیگجا
قائم بود سببش تناول اغذیه یابسه باشد و اگر تقدم لینت طبع و حاجت بقیام متواتر بود ولیکن اندک اندک بر آید و تقدم اسبابیکه قوت را ضعیف کند از حرارت
یا برودت و اصل یا تناول و اکثر بودن طبع نرم یا معتدل و عدم کیفیت براز و کیفیت او بر مجرای طبیعی لیکن احتیاج در اخراج ثقل بانگشت یا باستعمال حقنه
یا حمول افتد و یا تقدم ناصور بود سببش ضعف قوت دافعه روده باشد و اگر تقدم تناول چیزی مخدر یا طعام قلیل المقدار یا طول احتباس براز بارادہ یا کثرت
جماع اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر از تناول اشیای مائل بکیفیت براز بسوی لزج مثل گندنا و پیاز و پنیر و حلبه و اغذیه حریفه مثل آنکه در آن فلفل و ثوم
و خردل و کرفس باشد تقاضای حاجت براز نگردد و ابتدا اذیت از استعمال محمولات حاده مثل بورق و نمک و صابون محسوس نشود و هر چیزی که تناول نماید نفخ شکم
آرد پس احتباس شکم گردد و در جبر اندک سدت او در روده معتقد به بیارد و یا چیزهای مخدر استعمال کرده باشد و یا اصول بفسد حس در روده بود سببش ضعف حس روده
باشد و اگر ثقل و نفخ شکم و سفیدی رنگ براز و عدم خروج آن قبل از قولنج مع درد مدد بنابر ثقل و قرامت حادث از آن و گاهی با آن یرقان بود سببش احتباس صفرا منصب

امعا باشد و اگر تقدم عرق مفرط یا ریاضت معرق یا تحلل از هوای حار یا تحلل یا سور یا فراولت صناعت حاره محلله مثل حدادی و غیر آن اتفاق شده باشد و بادی
سبوق قلت براز بود و سبب احتباس ثقل همان باشد و اگر تقدم قلت براز و یبس آن و نرمی بدن و فرط گرسنگی و سرعت ایذا از حرارت و برودت خارجی بود سببش
تخلخل مسام بدن باشد و اگر دوام یبس براز و بدبو و سیاهی آن مائل بسرخی قبل از حدوث قولنج باشد و شدت عطش و وجود التهاب در مراق و لاغری آن بود سببش
حرارت شکم باشد لیکن اگر سبب حرارت شکم انصباب صفرا باشد زردی براز و کثرت خروج صفرا و حرقت و التهاب و لذع و شدت وجع و تقدم ایذا باسهال صفراوی
و خشکی زبان و دهان و سرخی و حدت بول نیز باشد و اگر علامات حرارت شکم بغیر التهاب در مراق و عدم بدبوی براز و سیاهی آن با یبس مراق و غثیان بود سببش
یبوست شکم باشد و اگر در براز بوی بد نباشد و رنگ او مائل بسبزی بود سببش برودت جگر یا غیر آن باشد و اگر تقدم آثار زحیر یا ورم روده مستقیم یا تقدم کثرت ادرار بول
و تناول چیزهای مدر یا تقدم اسهال بود سببش همان باشد و اگر هیجان وجع و غثیان در خلو معده بود و تقدم خروج کرم و دیگر علامات دیدان که در بحث آن مسطور گردد
یافته شود سببش دیدان باشد و اگر قولنج اندک اندک ظاهر شود و احتباس نیز بتدریج افتد و وجع ممدود ثابت در یکجا با ثقل و ضربان و التهاب در موضع امعا و تپ
تیز مطبقه و تشنگی شدید و سرخی رنگ چهره و ظهور رگها و تهیج پلک چشم و شیرینی دهان باشد و احتباس بول که این علامت قویست و ایذا باسهال و گاهی بودن این
در دبالیت طبیعت و گاهی مودی بودن بسردی دست و پا مع حرارت شدید در شکم و گاهی سرخی محاذی ورم بر شکم بود قولنج ورمی دموی باشد پس اگر تمدد و ضربان
و ثقل کمتر باشد و تپ صفراوی و التهاب و لذع شدید و قی صفراوی و تلخی دهان و وجع لذاع بود قولنج ورمی صفراوی باشد و اگر سکون اعراض مذکوره و عدم سوزش و تیزی
دهان و شوری یا بی مزگی آن و قی بلغمی باشد و تپ نائبه هر روز آید و سستی بدن و کثرت ثقل در روده و ورم مستطیل بود و در موضع درد ظاهر شود و خصوصاً هنگام انحدار
شی از انچه از شکم منحدر میشود و انتفاخ موضع با نرمی بدست محسوس شود و با ترهل سحنه و تهبج باشد و سابق موجبات این از تناول شیر و ماهی و لحوم غلیظ و فواکه و بقول
بارد رطب اتفاق افتاده باشد و منی بارد رقیق و براز بلغمی بود قولنج ورمی بلغمی باشد و این کمتر افتد و اگر ثقل و قلت وجع و تشنگی و ترشی دهان و تقدم فساد طحال
و با اعراض سوداوی و گاهی با تپ ربع بود قولنج ورمی صلب سوداوی باشد و اگر قولنج و فتق بعد حرکت سخت مثل جستن شدید یا ضربه و سقطه آن موضع یا دوانیدن اسپ
یا کشتی گرفتن یا از جای بلند افتادن یا بار گران برداشتن یا حدوث فتق یا ریح شدید باشد درد و در آن تشابه الاحوال بود بعده اندک اندک بیفزاید و درد در یک مکان
لازم بود و از مرکز او منتقل از موضعی بموضع دیگر نشود و آنجا که موجب التوا فتق باشد وجود فتق و نتو در مراق انجا هی و عظم در کیس خصیه ظاهر شود قولنج التوائی و فتقی
باشد و اگر با قولنج علامات ورم جگر یا طحال یا گرده یا مثانه یا رحم که در موضع هر یک مسطور است معلوم شود و یا آثار سنگ گرده موجود بود قولنج شرکی باشد

علاج کلی اقسام قولنج

بدانکه مقصود کلی اندرین مرض صرف نظر به تلطیف امعا و تلطیف غذا و تعدیل دوا و انعاش قوت ست در حین مرض و در هنگام افاقه مرض از تنقیه بدن غافل نباید بود
چه این علت اکثر از ادوار و نوائب خالی نباشد و باشد که در زمان عود و نوبت دفعه بسختی در هلاک سازد کذا فی اسپدیمیا و شرب مسهل مفید ست بشرطیکه اخلاط محتد
قولنج یا بنادق مستعد دفع باشند و در امعای علاوه سده قوی نبود و الا اولا حقنه لینه ابتدا کنند پس حقنه حاده بعمل آرند و گاه باشد که خلط غلیظ عسر الخروج باشد و
یا سبب سده در روده علیا بود و از استعمال حقنه تسکین درد زیاده شود و گمان شود که حقنه تسکین ضرر کرده پس در مثال این حال خوف نکنند و باز اعاده حقنه بتکرار
نمایند تا آنکه همه مواد و اثفال بدفعات منجذب گردد و اگر با قولنج تپ باشد حقنه حاده استعمال نکنند تا نکایت او و تقلب و دماغ نرسد بالجمله در مطلق قولنج تا که طبع را بحقنه
یا شیاف اول نکشایند مسهلی هرگز ندهند سوای معجون تمری مسهل و سفرجلی مسهل تا رفع سده کند بعده مسهلی دهند و بعضی حذاق در قولنج ثقلی و بلغمی و ریحی ابتدا
معجون سفرجلی مسهل بمقدار مقرر در آب گرم میدهند و میگویند که چون طبیعت بدفع مرض در آن محل مشغول ست دوا را در مقصود خود استعمال میکند و از آن بهیچ غیبت و غثیان
که در اغلب نفع عظیم میکند و بعضی اولا شیاف از شیح و زهره گاو برای تفتیح سده بکار میبرند و بعد رفع آن مسهلی دیگر میدهند چنانچه بعضی را صاحب ... استعمال ... یک
ادویه عسل فی دواء قیه نیشکرگاو داد و نافع آمده و بکرات در تجربه رسیده اگرچه عرق سرد و قی و اسهال می آرد از این اعراض نباید ترسید که فی الفور نفع میدهد و از آنجمله عصاره ریوند
که از چهار حبه تا یکماشه با مصطکی دو ماشه در گلقند دو تولہ با گلاب نیم پاو بخورانند و همچنین تخم قان ... با مقدار قلیل نفع کثیر دارد و هرگاه در همه انواع قولنج کار از جوارشات و

شیافات برنیاید پس باید که روغن بید انجیر ساده دهند روز اول دو مثقال با شیرهٔ بادیان و قرطم و زیرهٔ سفید هر یک یک مثقال عسل یک نیم تولہ نیم گرم بنوشانند و هر روز
نیم مثقال روغن و همچنین بزور و عسل تا هفت روز زیاده نمایند و از روز هشتم بکاهند تا بمقدار اول آید و بعد از تنقیه تریاق کبیر و شرودیطوس و معجون مسک و دوار المسک
سود مند است شیخ میفرماید که قانون علاج قولنج اینست که مدافعت تدبیر قولنج نباید کرد و چون علامات ابتدای او ظاهر شود باید که ترک امتلا کنند و مبادرت به تنقیه حسب واجب
نمایند و اگر عقب تناول طعام افتد فی الحال آنرا بقی خارج کنند و باوی آنچه از اخلاط باشد قی نمایند تا آنکه نقاهی تمام حاصل گردد و قی مادهٔ قولنج رطب و صفراوی را قطع کند
پس اگر قی افراط کند بحابسات قی حبس آن نمایند و از چیزهای که درین نیکوست اینست که در شربت انار نعنع اندک زیره و سماق داخل کرده بدهند و از آنچه نزد من مجرب است
آنست که سرعت باشامیدن مسهل از فوق کنند بهر آنکه گاهی سده قوی بوده اخلاط و بنادق بسیار باشد پس اگر حقنه نکنند و مسهل استعمال نمایند و خلط از بالا بسوی
آن متوجه شود و منفذ نیابد تدبیر مؤدی بخطر عظیم گردد پس واجب است که اولا ابتدا بنوشانیدن ملینات مزلقه مثل شوربای خروس پیر کنند بعد از آن حقنه لینه
استعمال نمایند و اگر در انجا تپ باشد بدل شوربا ماء الشعیر کنند تا اخلاط و بنادق اندک اندک بزیر گرایند و چون محسوس شود که بنادق و اخلاط بسیار خارج شد پس اگر
نوشیدن چیزی از بالا واجب گردد بعمل آرند و اگر ممکن باشد که از بالا قی شود اثر باک گردد استعمال فرمایند و شدت حاجت باشامیدن دوای مسهل از فوق وقتی باشد
که چون مبدا ماده معده و امعای علیا بوده دانند که معده ضعیف و پذیرای اخلاط است و امتلا و ثقل بالای ناف یافته شود پس این هم مستدعی آنست که اسهال از
فوق کنند و همچنین اگر قولنج عقب تخمه عارض شود علاج آن از فوق اول است و این نوع قولنج حالتی است که ابتدای او از معده و امعای عالی بوده و در آن ماده ساکن باشد
پس آن بسوی امعا ماده اندک اندک ترسیل نماید و هر قدر که بسوی آن واصل گردد و عادهٔ وجع نماید و محتاج به تنقیه سپس او باشد پس چون مسهل بنوشند یا آنرا اخراج
کنند و از آن راحت یابند و یا آنرا باسفل بسوی موضع واحد منحدر گردانند پس حقنه یک مرتبه یا اکثر از آنچه احتیاج بتکرار آن قبل از آن باشد تنقیهٔ آن نمایند و چون نوشیدن
دوا از فوق بسبب ضرورت بیّن واجب نگردد بهتر آنست که از بالا چیزی از مسهلات استعمال نکنند و اقتصار بر حقنها کنند و این بهر آنست که اکثر سبب قولنج خلط غلیظ
لزج میباشد که تمام از مستفرغات خارج نمیشود و چون دوا از فوق آشامند نه صرف از معده و امعا استفراغ نماید بلکه از مواضع دیگر که آنرا حاجت باستفراغ نیست
هم نماید و این لامحاله مورث ضعف گردد پس هرگاه حال این باشد و بعد از آن حاجت بسوی تنقیه امعا داعی بحقنهای کثیره و استفراغات متواتره باشد قوت بسیار
ضعیف گردد پس بالضرورة تا ممکن باشد اختصار بر حقنها و امثال آن نمایند چه آنها تا اخلاط در امعا باشند از مواضع دیگر جذب نکنند و از سایر اعضا استفراغ کثیر
ننمایند و اگر تکرار حقنه بمرات کثیر بسبب چسپیدگی خلط مولد وجع کنند اندران آنچنان خطر نباشد که در استفراغ از فوق باشد چه جذب دوا از همه بدن باشد و چون
حقنه چیزی برنیارد بدانند که ماده نضج نیافته پس صبر کنند و حقنه نمایند خصوصاً حقنهای حاده چه وقت آنها بعد از نضج است و با وجود این از حقنهای حاده خوف
ضرر قلب و دماغ است و بسیار باشد که حقنه کنند و اسهال نیارد بلکه صداع و دوران آرد پس واجب بود که از فوق اعانت نمایند و گاهی استطلاق از فوق باشد و سده
از اسفل پس احتیاج آن باشد که از بالا تغلیظ ماده بقوابض کنند تا که مرض حبس واحد گردد و بعد از آن استفراغ نمایند و واجب است که حقنها را لین کنند چون در آنجا تپ باشد
و روغن او افزایند تا شوری نمک که گاهی احتیاج آن تا تکلیم ورم می افتد بشکند و چون بالیقین شود که حقنه چیزی برنیارد باید ایارج فیقرا یا محرق یا خشک مثل شهریاران
و مثل آن قبل حقنه بخورانند بعد از آن حقنه کنند و ایارجات ایشان را غالباً بقی قوی نکنند که آن خواص است در احشا و باید که تا در معده چیزی از طعام باشد حقنه نکنند
که خام را باسفل جذب کند بلکه در خلو معده حقنه نمایند و ادویهٔ قوی الجذب در حقنها استعمال نکنند چه گاهی اتفاق افتد که ادویه جاذبه از بدن بسوی امعا
اخلاط ردی دیگر جذب کنند و گاهی اخلاط ساحجه پیدا کند پس قولنج و سحج باهم جمع شوند و این از آفات مهلکه است و بدترین چیزیکه در قولنج آشامند مسهلات کثیر المقدار
کریه الرائحه بدطعم است که بنوشانند و در معده باقی نماند بلکه حبوب و ایارجات و هرانچه حجم او قلیل تر و خوشبوتر باشد نوشیدن او اولی است و باید که بسوی سر عنایت
شدید باشد و از امر دماغ بحفظ او غافل نشوند تا ابخرهٔ مرتقیه از اخلاط محتبسه در شکم و ابخرهٔ ادویهٔ حاره مستعمله در اکثر انواع قولنج قبول نکند چه گاهی تبخیر مؤدی بوسواس
و باختلاط عقل گردد و آن در قولنج مخوف است و از آنچه بسبب او مضرت پیدا شود اینست که طبیب را ممکن نبود که حال از علیل دریافت کند پس واجب علاج بدایت
باید و عنایت مذکوره تمام شود بخوشبو و بارد و بروغنهای سرد و سایر آنچه در علاج سوء مزاج حار راس مذکور شده و گاهی اتفاق افتد که حاجت بتسخین امعا متقابلان حاجت

تبرید کبد باشد پس رعایت آن با ضمادهٔ مبرد کبد و مانند آن کنند و حفاظت ناحیهٔ کبد از ضمادات شکم و مروخات حار آن نمایند و همچنین حال قلب است و موافق‌ترین
چیزیکه تبرید بدان کنند عصارات بارده با کافور و صندل است و باید که درین وقت میان نواحی امعا و نواحی قلب و کبد از پارچه یا خمیر یا مانند آن حجابی سازند تا از
سیلان آنچه مخصوص یکی از آن هر دو باشد بسوی دیگر مانع آید و صاحبان قولنج را تشنگی کثرت کند پس آب اندک نوشند و صبر نمایند و چون آن آب اندک [illegible]
بچیزی از جلاب باشد برای تشنگی بسبب محبت بدن بچیز شیرین و تنفیذ او مر آب را نافع تر بود و عوض آب سرد گلاب یا عرق بادیان [illegible] اگر تشنگی باشد [illegible]
کرده درین مرض معمول مؤلف است و بدانکه بقول شیخ آبزن اوجاع قولنج را شدید النفع است و خصوصاً چون در آب او ادویهٔ قولنجیه پخته باشند که آن بحرارت
خود مستفاد از آتش و تقویت مستفاد از ادویه تحلیل سبب ورم نماید و برطوبت مع حرارت خود ارخای عضو کند پس [illegible] سبب فاعل وجع سهل گردد
و عضل مقعد را ارخا نماید و این معین بر اندفاع محتبس شود ولیکن آبزن کرب و غشی بسبب ارخای قوت پیدا کند پس واجب است که استعمال او در مریض ضعیف
باحتیاط نماید و هنگام استعمال او آنچه مقوی قوت باشد از خوشبوهای فواکه خوشبو و کرفس و نان گرم و آنچه استلذاذ بدان کنند نزدیک او کنند و دران [illegible] جهد کنند تا آب
آبزن سینه و قلب او را نپوشد و آبزن با آبهای حمات قولنج بارد را شدید النفعت چنانچه حمام با آب شیرین بدان اولی است که قریب او نشود و چون ظرفی از آب چشمهای حار
یا از آبیکه دران ادویهٔ قولنجی پخته باشند پر کنند و زیر آن ظرف سوراخ بسیار و تنگ که بشکل محسوس شوند کرده باشند و مریض را بر پشت خوابانیده و ظرف بقدر قامت
از ان بلند بدارند تا بر شکم او از آن قطرات متفرق متواتر بچکد نفع شدید نماید و سرهندی مینویسد که این عمل با آب گرم ساده نیز در تسکین درد از عجایب است
و بعضی گویند که اگر ماده در انصباب باشد آبزن بسبب ارخا و ترقیق ماده باعث زیادتی انصباب ماده گردد و اگر سبب قولنج ریاح غلیظ بود و بسبب غلظ تحلیل
نشود و منبسط گردد پس وجع زیاده شود و ازین جهت استعمال آبزن در قولنج بیشتر ضرر رساند اما وقت انحلال یا هنگامی که سبب قولنج ضعیف باشد
شدید النفعت و گویند که آبزن قولنج ریحی و ثفلی شدید الموافقت است و مسکن درد فی الحال اما آب آبزن آنقدر باشد که از محل درد تجاوز نکند تا اعضای
فوقانی مسترخی نشوند و خجندی مینویسد که نشستن در آبزن از معین ترین اشیاست بر تسکین وجع قولنج و گاهی درد شدت کند حتی که از قولنجی [illegible] زائل شود
پس جلوس در آبزن فی الحال تسکین درد نماید و قوت وارد کند و معالج را تمکن حاصل شود و اگرچه در آب گرم تنها نشانند لیکن ضعیف از آن حذر کند و در آن
مقام را طول ندهد تا غشی بر آن نیفتد و باید که وقت جلوس در آبزن معده از طعام و شراب خالی باشد و باید که خوشبوها ببویانند و بدانند که در قولنج مبادرت
بتخدیر نکنند بهر آنکه مبادا درین بتسکین وجع از مخدرات در خطر عظیم می اندازند و استعمال مخدرات علاج حقیقی نیست بهر آنکه علاج حقیقی قطع سبب است و تخدیر
تمکین سبب کند و ابطال حس نماید پس اگر سبب قولنج خلط غلیظ باشد غلیظ تر شود و اگر بارد یا مزاج بارد باشد بارد تر گردد و اگر ریح غلیظ بود و تخدیر [illegible] شود و اگر
شدت تکاثف جرم روده باشد که محتبس از آن منحل نشود تکاثف او شدید تر گردد و درد بعد یک دو روز یا سه روز سخت تر از اول عود کند پس واجب است
که تا ممکن باشد بدان مشغول نشوند بلکه بازالهٔ سبب مصروف گردند و ذکر ادویه که بالخاصیت قولنج را نافع است شیخ الرئیس مینویسد که آنچه در قولنج بالخاصیت
فعل کند از انجمله شوربای هدهد و گوشت آنست و ایضاً خراطین خشک کرده نافع اوجاع قولنج است و سرگین گرگ که از خوردن استخوان بهم رسد و علامتش
آنست که سفید باشد و در آن رنگ دیگر مخلوط نبود و خصوصاً آنچه بر خار انداخته باشد نافع ترین چیزیست در شربتی یا در عسل بیاشامند و یا در عسل سرشته
چند قاشق بلیسند و یا سفوف کنند بنمک و فلفل و اندک افاویه خوشبو سازند و اگر در سرگین او استخوان یافته شود آن نیز عجیب است و دعوی کرده اند که
تعلیق آن بر ران جانب درد نافع است قطع نظر از شرب آن و امر کرده اند که تعلیق او نمایند در جلد نر گوزن و صوف بزیکه گرگ آنرا گرفته و از ان رسته
باشد و جالینوس شهادت نفع تعلیق او میدهد و اگرچه در نقره باشد و گفته اند که خوردن جرم روده گرگ خشک کرده سائیده با آنچه مناسب بود در نفع بالغ تر از سرگین
او است و این بعید نیست و همچنین کباب کردهٔ آن و آنچه قائم مقام آنست کژدم سر و دم بریده بریان کرده است که آن قولنج را شدید النفع است و باید که تجربه
این بر قولنج صحیح نمایند تا آن نباشد که مجربین بر قولنج [illegible] ذیب تجربه کرده اند زیرا که آن نافع سنگ گرده است پس در سنگ گرده بالذات نافع بوده و در قولنج بالعرض
و آن چیزیکه در اوجاع قولنج و شدت اوجاع [illegible] شده اند آنست که شاخ گوزن سوخته که سفید شده باشد تا یک مثقال [illegible] گمان کرده اند که این تسکین

وجع در ساعت کند ارکیغانس گوید که اگر بزر البنج یا بیخ آن بر صاحب قولنج تعلیق نمایند تسکین الم او نماید و جالینوس گفته که اگر سگ را به بندند و سه روز بجز استخوان
چیزی آنرا خوردن ندهند و بعد از آن سرگین او بگیرند و در جوف تعویذ نقره نهاده بر کمر صاحب قولنج بندند درد او ساکن کند و در خواص آمده که چون پارهٔ از ناف
کودک نرینه بگیرند و در نگین انگشتری زر یا سیم در طالع مریخ داشته با خود دارد حامل آن از قولنج ایمن شود و سرسهندی می نویسد که از مجربات من رسیده که برگ طرفاسے
کبیر که اهل هند آنرا فرش نامند چون بسایند و با آب گرم بخورند فی الحال تسکین درد او کند و ایارج فیقرا را در تسکین درد او قوت عجیب ست و گویند که خوردن تخم حنا
نیم مثقال بعرق بادیان یا بشیرهٔ آن نیز بالخاصیت نافع قولنج ست و کذا سرگین خروس و سرگین مگس با آب خوردن مجرب ست و بعض مجربین گویند استخوانی که از سرگین
گرگ برآید تعلیق او بقدر یا قلا بر کمرگاه هانوقت از قولنج نجات دهد و این مجرب ست چنانچه شخصی معتاد بقولنج بود چون تعلیق او در رشتهٔ صوف بران نمودم صحت یافت
و اصلاً عود نکرد و چند مرتبه این را آزمودم و هر مرتبه صحیح یافتم و بارباب قولنج برای تعلیق بدفعات دادم و شفا یافتند و بعد از آن از این شکایت نکردند و رازی گفته
که نشستن بر پوست گرگ و خفتن بر آن و گذاشتن آن بر زین اسپ سواری خود در قولنج تاثیر عظیم دارد و همچنین اگر از آن کمربند سازند و بر پشت بندند و در هر سال
تجدید او کنند ذکر اغذیهٔ اصحاب قولنج اما حکم کلی غذا در اقسام قولنج آنست که تا وقتیکه منفعت نشود طعام و شراب مطلقاً ترک نمایند و بعد انحلال قولنج نیز قدر
اقل شوربای چرب از لحوم قنابر و عصافیر و حملان و ماء اللحم با توابل بدهند و بقول شیخ در جمیع اصناف قولنج احتیاج بغذای مزلق ملین میباشد و این امریست
که دران شک نیست و اما احتیاج بغذای مقوی امریست که هنگام ظهور ضعف بسبب شدت درد و کثرت استفراغ باشد و مقویات مثل آب لحوم خفیفهٔ مطبوخ
بقوت و مصالح نافعه و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مغز نان در شوربا و شراب انگور خالص ست و اما ترک غذا اصلاً نافع قولنج بلغمی و ریحی و غیر آنست و این امریست قائم مقام
قانون و گاهی احتیاج افتد که ترید و مثرود نیا در شوربا و در نان ایشان داخل کنند و باید که نان ایشان خشکار خمیری غیر فطیر و ملائم غیر سخت باشد و اکثر صاحبان
قولنج را که نفع کند یا ضرر نرساند مانند انجیر و مویز منقی و بادام و خرمای ترست چون هر واحد از اینها شیرین باشد و خربزهٔ بسیار شیرین و پخته قبل از طعام در حال صحت
باکثر صاحبان قولنج ضرر ندارد و اما شوربای خروس پیر و قنابر و بچهٔ کبوتر قولنج ثقلی و اصناف بارد را اشد کسر النفع ست و در گوشت خروس پیر حصت نیست و اما
در لحم قنبره نیز قوتی حقنیت نداده بر آنکه توقع قوت او در مطبوخ از لحم او بیشتر ست و قوتی مثل روش و جالینوس حکم داده اند که لحم او نافع ست و اگرچه بریان باشد
و همچنین لحم هدهد و تجربه غیر مبطلی قبل الطعام هفت جرعه نافع ست در هر قولنج که اندران حرارت عظیم نباشد و کذا آب کنیمبرشت برای ایشان نافع ست ذکر
مضرات ارباب قولنج بدانکه برنج و جاورس و سویق و هرچه قابض و مولد ریاح بود استعمال نباید کرد و خجندی گوید که عسل خام و اگرچه اندک باشد
مورث قولنج ست و ظاهر السبب ریحیت که در آنست و قلت خود در کسی مواد قولنج خواهد بود که امعای او بالطبع در خلقت یا بعارض مثل حامله تنگ باشد
و لهذا ماء را از شرب ماء العسل هنگام خواب قولنج ظاهر شود و آن دلالت بر جهل او کند چنانچه بقراط گفته و بعض محققین از اطبا گفته اند که جماعتی را در دمشق
قولنج از تناول عسل و اگرچه مطبوخ باشد با شیای دیگر بود عارض شد و بوعلی سینا می نویسد که اشیائیکه صاحبان قولنج را ضرر دارد بعضے از آن اغذیه است و بعضے افعال
اما اغذیه پس آنچه غلیظ باشد از لحوم وحشی حتی که خرگوش و آهو و بقر و جزور و خصوصاً ماهی کلان تازه باشد یا شور و جمله لحوم بریان و جمیع بطون حیوانات بلکه جمیع
اعضاء حیوان سوای آنکه در ذکر اغذیه مذکور شد و نان سپید و فطیر و سکباج و مضیره و زیت و کشکیه و بهطه و لوزینج و قطائف که کمتر ضرر دارد و کذا خشکنانات همه
[illegible] و کل اغذیه که دران نفخ باشد و جمله بقول سوای چقندر و سداب ضرر دارد و نعناع که دران نفخ ست نیز مضر بود
و کذا آب جرجیر و طرخون ایشان را مضرت دارد و مثل زیتون و جمیع فواکه الا مشمش و آلو برای صفراوی و حار و ثقلی از حرارت فقط سوای غیر اینها و کدو خاصه
و نیز بادرنگ و بهٔ کرنب و شلجم و تنبیط و امرود و سیب خصوصاً ترش و قابض و زعرور و کنار و عنبر و کندش تازه و توت سیاه و زرشک و سماق و حصرم و ریباس و انجبار
امثال اینها مانند آن اعدای قولنجی ست استعمال او برای ایشان سبیل نیست و همچنین جوز تر و بادام تر و باقلای تر ایشان را مضرت ست و انار شیرین کمتر مضر از ترش ست
و اما افعال که صاحب قولنج را حذر از آن واجب بود مثل حبس ریح ست و حبس نمودن خواب بر حاجت براز و خصوصاً براز خشک بلکه واجبست که هنگام خواب برفع حاجت روند
و بدانکه حبس ریح بیشتر قولنج حادث کند بسبب اصعاد او ثقل او و حصر او و در انجا حتی که شی واحد مکثر جمع شود و بسبب احداث او ضعف در امعا و گاهی این مؤدی باستسقا گردد و

گاهی ظلمت بصر و دوار و صداع پیدا کند و گاهی در مفاصل مرتبک گردد و تشنج پیدا کند و ایضاً حرکت و جماع بر امتلای طعام صاحبان قولنج را مضرت و شرب آب سرد و شراب بدبر طعام بد ...

علاج قولنج بلغمی

روغن بیدانجیر یا بید تولہ در گلاب شش تولہ آمیختہ بنوشند و اگر روغن مذکور تا سہ تولہ در شیرۂ قرطم یکنیم تولہ و شیرۂ تخم خربزہ نہ ماشہ عسل سہ تولہ داخل کردہ نیم گرم بدہند درین باب از مجربات حکیم علویخانست و در یکپاس صحت میشود و کمتر تخلف میکند و اگر سنای مکی نہ ماشہ گل بنفشہ گل سرخ بادیان ہر یک شش ماشہ تخم قرطم نہ ماشہ انیسون ماشہ مویز منقی سہ تولہ در عرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیدہ روغن بیدانجیر یکتولہ داخل کردہ بدہند نافع تر باشد و یا سنای مکی پنج ماشہ ترید موصوف سہ ماشہ در گلقند سہ تولہ آمیختہ ہمراہ گلاب و عرق عنب الثعلب بخورند و گاہی ریوند چینی سہ ماشہ درین دوا افزودہ و وزن سنا چہار ماشہ و گلقند چہار تولہ کردہ ہمراہ عرق بادیان ہفت تولہ گلاب پنج تولہ دادہ میشود و ترید پنج ماشہ زنجبیل یک ماشہ سودہ با شکر مساوی آمیختہ نیز مفید بود و معاجین مسہلہ چون جوارش اسقف و نارمشک و قیصر و معجون تمری و بنفشہ و تریدی و معجون راحت و تربلا شہ و مانند آن بآب گرم یا گلاب یا مطبوخ سنا بخورند و یا پس از تناول معجون راحت یکتولہ شیرۂ سنای مکی یک تولہ تا دو تولہ مویز منقی دو تولہ گلقند چہار تولہ گلاب پاؤ سیر شربت دینار چہار تولہ بنوشند و سفوف مسہل و شہریاران خصوصاً اگر با قولنج غثیان باشد مفید بود و خوردن مصطکی یک مثقال با مثل آن شکر سرخ بآب گرم و تریاق اربعہ و تریاق کبیر نیز نافع ست و در صورتیکہ قولنج قوی باشد و لا اشتیاف مسہل بکار برند و شیافی کہ از ترید و شحم حنظل و بورق و انزروت و نمک و شکر سرخ جملہ مساوی بسازند درین باب مجربست و اگر از شیاف اسہال نشود حقنہ قوی بحسب قوت سبب و شدت اعراض بعمل آرند بعد ازان از مسہل بانتم تنقیہ نمایند و اگر درد شدید باشد و خوف ہلاکت بود برشثا یا فلونیا یا حب الشفا برای تسکین آن بدہند و تکمید و آبزن ضرر میکند مگر وقتیکہ سبب ضعیف باشد و بعد تنقیہ صبح و شام جوارش مصطکی نہ ماشہ با شیرۂ بادیان نہ ماشہ شیرۂ قرطم یک تولہ و نیم شیرۂ انیسون چہار ماشہ شہد دو تولہ تخم حرف پنج ماشہ پاشیدہ بدہند و بعد زوال مرض یکدو روز غذا ندہند بلکہ اقتصار بر آب نخودی نمایند و یا شوربای مرغ کہ خوب آب داد و انیدہ نوع نمودہ بسفایج نہ ماشہ تخم قرطم یکنیم تولہ صعتر یک تولہ قرنفل ہفت ماشہ بصل لبتہ دران انداختہ بروغن گاو پختہ باشد بنوشند و عوض آب سرد عرق بادیان دہند و تا سہ روز دوای اسہال تکرار دہند تا تنقیہ تمام حاصل شود و بعدہ جہت تقویت معدہ و امعا جوارش کمونی کبیر و فلافلی بعرق مناسب استعمال کنند و نان تنوری بزور دار با شوربا دہند و ذکر ادویہ مفردہ یونانیہ کہ نافع قولنج بارد ست خوردن یک مثقال تخم ماہودانہ دو مرتبہ نیم مثقال بعسل سرشتہ یا بعسل یا بجلاب گرم حب سوید ست و کذا خوردن گوشت قنابر مسلوق یا مشوی یا نوشیدن شوربای آن و کذا خوردن قطراسالیون و کذا شرب و حقنہ روغن بطم و کذا شرب و حقنہ نمک نفطی و کذا حقنہ بطبیخ انجیر در شراب کہنہ پختہ چون بورق دو درم و سقمونیا نیم درم بران پاشیدہ باشند و کذا شرب مرق خروس کہنہ کہ شکم او از بسفایج کوفتہ و مغز قرطم و نمک پر کردہ پختہ باشند ... ہمراہ شود و بعد از ان شب زیر آسمان گذارند و کذا خوردن ریوند دو درم یا ربع درم محمودہ و یکدرم غاریقون و کذا زعفران برای تسکین درد تجربہ بران از مجربات ... ست و گویند کہ شرب و حقنہ بطبیخ قنطوریون دقیق یا سکبینج یا عصارۂ چقندر یا ابول و عسل محلول بعسل یا روغن بیدانجیر یا شحم حنظل و خوردن مغز حب المحلب بعسل یا فرفیون ... سہ او تولوساقا بنصف درم انیسون ہمراہ ماء العسل یا بلیون یا غاریقون دو درم بنصف درم جندبیدستر یا مغز بادام تلخ بعسل قدر جوزہ یا خولنجان یا تخم عنصل کوفتہ بعسل سرشتہ بقدر مغز فندق در انجیر نہادہ یا حلزون مع صدف او کوفتہ بشراب عتیق و ہم آمیختہ یا حب الرشاد سہ درم بآب گرم یا تخم چقندر یا زراوند بریان یا بسفایج دہ درم یکبار یا سرگین ماکیان بسرکہ ممزوج بآب و شراب عسل در قولنج صعب یا جاوشیر دو درم تنہا و بشراب یا مغز تخم بیدانجیر یا روغن آن ہمراہ سکبینج و ایارج فیقرا یا شحم حنظل یا زراوند طویل یا تخم غزال یا حب البان یا حرف پنج درم باریک سائیدہ بآب گرم یا رجل الغراب یا قوم یا بندق ہندی نہ قیراط یا حب الغار یا جاشا دو مثقال بآب گرم یا زراوند مدحرج یا پوست ہلیلۂ کابلی یا بنگ یا شکاع یا اشنیج یکدرم مع ربع درم محمودہ یا فوتنج بری بعسل آمیختہ یا تخم خارخشک ... آن بشراب یا تخم شبت یا جوارش الزنج یکدانگ بآب نیم گرم یا مربای زنجبیل یا حروث یا انجدان یا کاشم یا بیخ راسن بشراب کہنہ یا انجیر تر و خشک و نوشیدن ... ماہودانہ در شوربای خروس پیر پختہ یا حریرہ از مغز قرطم و آب سبوس گندم ساختہ یا طبیخ نبات سمسم یا آب طبیخ بیخ کندنا یا طبیخ اقحوان یا طبیخ حسرل یا آب اطراف نرم آزاد درخت یا روغن بلسان یا عصارۂ کرفس یا طبیخ عرطنیثا کہ آن بخور مریم ست یا حنظل تلخ در شراب خوشبو

خوب جوشانیده یا طبیخ خسک یا طبیخ برگ سوسن یا شراب کهنه صرف یا عصارهٔ برنوف مع جاوشیر یا عصارهٔ لبلاب یا طبیخ حرف که در مصر معروف بقلهٔ سلطان
ست یا شوربای ماهی با شبت پخته یا شوربای خراطین بآب طبیخ شبت پخته یا طبیخ انجدان یا شراب افسنتین یا شراب حلو یا نبیذ زبیب و شرب روغن ناردین یا
روغن سداب و مالش آنها و اختلاط مری شعیر در طعام و حقنه بدان و حقنهٔ سداب مطبوخ در زیت خوشبو و خلط فلفل سیاه در طعام که آمن از حدوث قولنج ست
و اختلاط سرگین کبوتر در حقنه و حمول فتیلهٔ زهرهٔ نرگاو و شحم حنظل و لطوخ مقعد بدان و حقنهٔ زیرهٔ باریک سوده بزیت یا بزیت کهنه تنها و استعمال حب النیل
در حقنه و شرب و ضماد میعه سائله یا حرمل و حمول قطعهٔ صابون بطول انگشت تراشیده و امتصاص انگور بسیار شیرین بدون پوست و تخم او و طبیخ مغز قرطم در
شوربای خروس پیر و یا در حقنه و ضماد کنجد مع پوست آن برناف یا سرگین گاو بزیت خوب پخته برناف و حوالی آن و کذا عصارهٔ قثاء الحمار و زهرهٔ گرگ و کذا نطرون
بزهرهٔ بز و کذا اشنگ ببزاسبرکه یا بول طفل نابالغ سوده برشکم و کذا برگ تنبول سوده و کذا بادیان و برادهٔ شاخ نرگاو و شحم حنظل برناف و غذا از انجرهٔ مسلوق
مطیب بروغن کنجد یا بروغن بادام و کذا قطف مسلوق مطیب بروغن کنجد و کذا البلاب سفیدگل مسلوق مطیب بروغن بادام هر واحد نافع ست و
بقول صاحب تحفه اگر حرمل را سائیده با روغن شبت برناف ضماد کنند جهت قولنج مزمن نافع ست و اگر پنجال کبوتر با شهد آمیخته زیرناف بمالند و طلا سازند
شکم آرد و فائده کند ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه که نافع قولنج بلغمی ست جوارش تمری قولنج و عسر بول را بگشاید زیرهٔ سیاه مدبر بورهٔ ارمنی فطراسالیون
زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سقمونیای مشوی پنج درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال برگ سداب ده درم
خرما را در سرکه یکشبانه روز خیسانیده سائیده از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه آمیخته بجوشانند تا بقوام آید پس ادویه کوفته بیخته بدان
بسرشند شربتی از پنج تا هفت مثقال با آب گرم جوارش شهریاران که اسهال آورد و قولنج بگشاید و مفتح سدد و مفید استسقا دافع سردی معده و جگر مسهل
بلغم و مرهٔ سودا ست نسخه معمول زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل سلیخه سنبل الطیب دانه قاقلین مصطکی رومی نارمشک ساذج نانخواه تخم کرفس انیسون هر یک شش درم
شیطرج زعفران هر یک چهار درم سقمونیای مشوی تربد موصوف بروغن بادام چرب کرده افتیمون حب النیل هر یک هشت درم بسفایج پنج درم نمک هندی
سه درم قند سفید بیست درم بعسل سه چند بسرشند جوارش سفرجلی مسهل نافع قولنج و در امزجه حار و بارد حتی که در تپ بتجربه رسیده و اسهال خوب نموده
دارچینی زنجبیل دارفلفل زعفران هر یک دو درم تربد موصوف پاو سیر عالمگیری عرق نعنع قطعات بهی از تخم پاک کرده هر یک نیم سیر عالمگیری عسل یک
سیر اول قطعات بهی را در عرق نعناع که عبارت از سرکهٔ خالص و برگ پودینه است که آنرا عرق میکشند بپزند که مهرا شود از آتش فرود آورده بر سنگ صلایه
کرده با شهد قوام نمایند پس ادویهٔ دیگر سوای زعفران کوفته بیخته بیامیزند و زعفران را در گلاب سائیده کم کم اندازند و حل کرده بدارند قدر خوراک تا دو توله و
هرگاه موسم بهی تازه نباشد مربای آن بدستور بسازند جوارش اسقفت قولنج بگشاید و بلغم خام از معده و امعا برآرد و قی باز دارد و در ریاح بواسیر و وجع خاصره
و پشت را نافع سقمونیا تربد سفید هر یک هفت درم فلفل سیاه زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله مقشر قرنفل جوز بوا بسباسه مصطکی هر یک دو درم
قند سفید بست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت جهت هضم دو درم و برای اسهال شش درم جوارش نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید خیربوا
یکدرم قاقله دارچینی هر یک دو درم نارمشک قرنفل هر یک سه درم دارفلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سفید سی درم کوفته بیخته
با عسل معجون سازند شربتی از یکدرم تا سه درم جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع بود و اخلاط لزجه و غلیظه را دفع کند دارفلفل زنجبیل هلیلهٔ زرد سقمونیا تربد سفید
هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا هر یک شش درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند حب منتن اکبر نافع ست از برای وجع قولنج
و نقرس و درد پشت و زانو و پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظه اشق سکبینج جاوشیر مقل ازرق تخم حرمل شحم حنظل صبر سقوطری افتیمون هر یک ده درم
سقمونیای مشوی شش درم دارچینی سنبل الطیب زعفران جندبیدستر هر یک دو درم فرفیون یک درم صموغ را بآب حل کنند و باقی اجزا را کوفته بیخته بآن سرشته
حب سازند شربتی دو درم حب مسهل سنای مکی مقل گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد هر یک سه ماشه سقمونیا مشوی یک توله مغز خیارشنبر دو توله بروغن بادام چرب
کرده حب بندند و بحسب مزاج دهند حب السلاطین اخلاط مختلفه می برآرد و بهترین نسخه آنست و حرارت و حدت کمتر دارد و در رفع قولنج ثفلی و بلغمی

بغایت نافعست گل بنفشه گل سرخ تخم خرفه مقشر هر یک پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهدانه گل نیلوفر نشاسته هر یک سه درم کشنیز خشک مصطکی طباشیر
کتیرا هر یک دو درم مغز جمال گوٹه مدبره ده درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول صلایه کرده حب بقدر نخود سازند خوراک از یک ماشه تا دو ماشه حسب مزاج بشربت شکر و گلاب
نوع دیگر از بیاض استادی غفر الله حب النیل تربد سفید مجوف خراشیده ریوند خطائی هر یک یکتوله بهدانه شش ماشه حب السلاطین مدبر بست دانه ادویه را بلعاب
بهدانه کهرل کرده بقدر دانه باجره حب بندند خوراک ده حب **حب سر النیل** که جهت قولنج نافع ست سقمونیا ثلث جزو انزروت شحم حنظل هر یک نیم جزو شیر
سکبینج هر واحد یکجزو کوفته بعسل مصفی سرشته بقدر نخود حبها بندند شربت پنج حب **حب شحم حنظل** در اخراج مواد از عمق بدن بغایت قوی العمل ست
خصوص در حل قولنج و تسکین درد و آن لطیف بدارد و قرنفل دانه الایچی سفید دارچینی زعفران مرسیاه صبر سقوطری پوست بلیله زرد زنجبیل شنگرف هر واحد
یکدرم شحم حنظل تربد مجوف هر یک سه درم [illegible] ساییده بعرق بادیان یا گلاب حب سازند بقدر گاورس خوراک شصت حب تا هشتاد و حد بقدر
قوت مزاج و شدت و ضعف مرض با آب یا بعرق مذکور [illegible] مسهل معده را قوت دهد اشتهای طعام آرد و قولنج بکشاید سپستان شیرین نیم من از پوست و دانه پاک
کنند و در دو من سرکه خمر بجوشانند تا مهره شود و بعد از آن ساییده از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف آمیخته بجوشانند تا بقوام آید پس این ادویه کوفته
بیخته بسرشند زنجبیل دار فلفل الایچی هر یک دو درم قاقله صغار و کبار زعفران هر یک سه درم تربد سفید سی درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم شربتی از پنج تا [illegible]
مثقال با آب گرم **شربت بسفائج** مسمی بشربت مبارک در اقسام قولنج و امراض بارده بغایت نافع و مجرب ست مقوی احشا تا [illegible] بسفائج [illegible]
باریک کوفته پنجاه درم تربد مجوف کوفته ده درم عود زیاده کوفته دو درم ابریشم خام [illegible] مقرض هفت درم همه را خوب بجوشانند و صاف کرده
گلاب عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه هر یک یک سیر [illegible] قند سفید سه صد درم اضافه کرده بقوام آرند مشک خالص زعفران هر یک ربع درم
بیفزایند خوراک سی درم یا شصت درم با آب گرم **ضماد** نافع قولنج مغز خیارشنبر دو توله مصطکی یکتوله شکر سرخ سه توله باهم سوده گرم کرده بر شکم ضماد
نمایند **معجون تربد الاشنه** مسهل قوی که قولنج صعب را در یک ساعت بکشاید و مجرب ست [illegible] ساذج هندی فلفل دار فلفل زنجبیل برنج کابلی
قرنفل آمله مقشر هر واحد یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی
دو درم **معجون تمری** که قولنج بکشاید زنجبیل دار فلفل سفید هر یک بست درم سقمونیا ده درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام [illegible] هر یک شصت درم
خرما را یک شبانه روز در سرکه [illegible] بسایند و ادویه را کوفته بیخته با سه من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون مسهل** تالیف حکیم مومن
قولنج را بغایت نافع ست و اخراج مواد سوداوی نماید [illegible] امراض عارضه [illegible] سقمونیا [illegible] نشاسته بسفائج گل سرخ هر یک
پنج مثقال بلیله سیاه پوست بلیله کابلی روغن بادام مغز تخم قرطم هر یک بست مثقال سنای مکی گل بنفشه هر یک سی مثقال عسل و چند عسل [illegible] یکدران
سنا و گل سرخ و بنفشه و بلیله سیاه هر یک ده مثقال بلیله کابلی بست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته در ان بسرشند شربتی پنج مثقال
معجون سنا تالیف حکیم علی [illegible] بر رفق نماید و دفع مواد حمیات و امراض دماغی و جلدی و مفاصل میکند و از هر قسم ماده که غالب باشد دفع مینماید
و بغایت نافعست سنای مکی یک نیم رطل افتیمون یکرطل بسفائج فستقی تربد سفید خراشیده گل بنفشه هر یک نیم رطل زنجبیل هفت مثقال ادویه را ساییده
با پنج رطل خمیره بنفشه و یکرطل گلقند و نیم رطل عسل خمیر کنند شربتی از ده مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده بر آتش ملائم گرم نمایند تا بجوش آهسته در آید
پس پارچه باریک صاف کرده بنوشند مجرب ست **معجون تربد** تالیف حکیم [illegible] دفع مواد بلغمی کند بگیرند تربد سفید مجوف خراشیده یکرطل زنجبیل یک اوقیه
فلفل سه درم مصطکی رومی یک اوقیه تربد را بروغن بادام چرب کنند و باسایر ادویه کوفته بیخته با دو وزن عسل خام معجون سازند شربتی از دو درم تا پنج درم
با آب گرم حل کرده بنوشند **معجون بنفشه** مسهل اخلاط ثلثه و معمول ست زنجبیل مصطکی قرنفل گل سرخ قاقله هر یک سه درم بسفائج سنای مکی سقمونیا هر یک
پنج درم تربد سوده [illegible] گل بنفشه هر یک [illegible] درم شربت گاوزبان شربت نیلوفر هر یک بست درم شیرخشت سی درم ترنجبین [illegible] تمر هندی هر یک پنجاه درم
شیرخشت و ترنجبین در گلاب حل کرده صاف نموده با شربتها آمیخته با سه چند قند بقوام آرند **معجون سنا** که قولنج بکشاید و معده و دل را قوت دهد

برگ سنا پنجاه درم ترنجبین نیم آثار مویز منقی یا کشمش نیم آثار شیرخشت سی درم گل سرخ پوست ہلیلۂ زرد ہر یک ده درم کوفته بیخته شیرخشت و ترنجبین در آب
حل کرده صاف نمایند پس کشمش کوفته با مویز مدد بقوام آرند و ادویه بدان بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و در نسخهٔ سدیدی بنفشه نیلوفر با و بسفایج و
روغن بادام ہر یک ده درم عوض ہلیلہ است و نوشته که اگر شکر سفید نیم رطل نیز در قوام داخل کنند بهتر باشد معجون سکبینج قولنج بگشاید سکبینج تخم کرفس
جندبیدستر انیسون ہر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کرده بهم آمیزند و داروهای دیگر را کوفته بیخته بآن بسرشند
شربتی سه مثقال معجون به نسخهٔ معمولی که نافع قولنج و مسهل بلغم است مغز بادام پوست ہلیلۂ کابلی سنای مکی ہر واحد یکتوله غاریقون تربد موصوف
ہر یک دو مثقال بادیان گاوزبان رب السوس ہر یک دو درم زنجبیل نیم درم شهد سه چند ادویه معجون که ملین طبع مسهل بلغم مقوی معده مفید قولنج است
مویز منقی نیم رطل مصطگی شش درم تربد موصوف ده درم زنجبیل یک درم بجلاب بقوام بسرشند خوراک تا پنج درم و برای اوساط سه درم مسهل معمول
میر باوشاه و نیز نافع قولنج است سنای مکی یکنیم توله گل سرخ یکتوله تخم کاسنی بیخ کاسنی بادیان بیخ بادیان ہر یک نه ماشه سداب قردمانا انیسون بیخ کرفس
ہر یک پنج ماشه در نیم آثار آب جوشانیده تا چهارم حصه بماند صاف کرده گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند بعد اسهال نخود آب دیگر زیرهٔ سیاه انیسون ہر یک شش ماشه
بیخ بادیان [illegible] ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده مغز خیارشنبر شش توله گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و در صورت [illegible]
گل بنفشه شش ماشه بادیان یکتوله عرق بادیان پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ جوشانیده مغز فلوس چهار توله ترنجبین چهار توله حل کرده روغن بادام داخل کرده بدهند
ایضاً مسهل که برای قولنج بلغمی [illegible] زیره انیسون ہر یک چهار ماشه نانخواه شش ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم معصفر ده توله فلوس خیارشنبر شش توله فانیذ
چهار توله روغن بادام چهار ماشه داخل کرده بنوشند ایضاً مسهل که معمول است حب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقی پرسیاوشان بیخ کاسنی بادیان
بیخ بادیان سنای مکی در آب جوش داده مغز فلوس گلقند شکر سرخ روغن بید انجیر داخل کرده بنوشند و بجای آب عرق بکار برند نخود آب روز دیگر
شیرهٔ بادیان شیرهٔ تخم کشوث ہر یک پنج ماشه در عرق بادیان برآورده گلقند شربت دینار داخل کرده بخورند و این نطول کنند گل بابونه پاؤ سیر تخم خربزه کوفته توله
برگ شبت پاؤ سیر تخم شبت تخم قرطم [illegible] آثار جوشانیده نطول نمایند و نقل حب بدهند دیگر گل بنفشه گل سرخ ہر یک شش ماشه انیسون
چهار ماشه مویز منقی ده توله تخم خربزه [illegible] ماشه در عرق [illegible] کرده شب تر نمایند صبح جوش داده صاف کرده گلقند مالیده باز صاف نموده روغن بید انجیر
انداخته [illegible] شیاف شکر سرخ [illegible] ترنجبین یکتوله قوام نموده مغز فلوس توله [illegible] در آب مالیده تربد سفید سنای مکی بوره ارمنی ہر یک سه ماشه صبر [illegible] توله
یک ماشه تخم حنظل دو ماشه صابون توله روغن گل توله آمیخته بدستور فتیلها ساخته یکی بعد دیگری بردارند دیگر که قولنج بلغمی دوری با ریح البواسیر باشد فرفیون چهار [illegible]
مصطگی یک ماشه [illegible] گلقند یک توله [illegible] الایچی گلاب سه توله عرق بادیان پنج توله نیمگرم بنوشند بعد از آن شیرهٔ مغز بادام شیرین پانزده عدد شیرهٔ تخم خرفه
سه توله در گلاب پاؤ آثار برآورده گلقند چهار توله مالیده نیمگرم بیاشامند و دیگر که غلبهٔ ریح بواسیری باشد مثل ازرق یکماشه در جوارش مصطگی یکتوله
ورق نقره پیچیده [illegible] شیرهٔ انیسون پنج ماشه شیرهٔ صعتر فارسی هفت ماشه بادیان نه ماشه مغز قرطم یکتوله مغز بادام هفت عدد در گلاب [illegible] توله کیوره پنج توله
عرق بادیان هفت توله برآورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده [illegible] نه ماشه و فرنجمشک یا بالنگو چهار ماشه بدهند و غذا دو پهر شوربای نخود [illegible]
مرغ [illegible] که دران بادیان افتاده باشد بخورانند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و در روز سوم باز فرفیون دو حبه مصطگی چهار حبه گلقند
یکتوله [illegible] شیرهٔ تخم قرطم سه توله شیرهٔ [illegible] یکتوله شیرهٔ مغز بادام پانزده عدد گلقند چهار توله دهند و وقت دو پهر شوربای گوشت بچه مرغ نوشانند صبح تبرید [illegible]
بدستور [illegible] بدستور عمل آرند و بعده [illegible] وقت خواب این سفوف خورانند مثل ازرق سه توله در آب [illegible]
دوازده پاس [illegible] کرده تربد سفید چهار توله صعتر فارسی دو توله زنجبیل [illegible] یکنیم توله شیطرج هندی دو نیم توله [illegible] یکتوله و سه ماشه مصطگی یک توله
نمک لاهوری [illegible] ماشه با عرق بادیان ازین تدبیر دورهٔ قولنج و ریح بواسیری باذن الله تعالی بالکلیه دفع خواهد شد و دیگر ترکیب مسهله مثل حب
اسراتیل حب تخم حنظل مجرب حکیم علام امام و شربت مبارک مجرب شاه ارزانی و معجون تربد تالیف حکیم علی و معجون سکبینج درین باب نافع است ذکر ادویهٔ مفرده

دیگر کبیہ ہندیہ کہ مفید قولنج بارد است برگ پیپل دو و نیم عدد و سائیدہ با تمند سیاہ حب بستہ خورند دیگر مغز تخم بیدانجیر و ایلوہ بشیر گاؤ سائیدہ گرم کردہ ضماد نمایند و یا
تخم پٹ سن سودہ گرم نمودہ جای درد ضماد کنند و یا پوست بیخ آگ بآب سائیدہ ضماد و شکم طلا کنند دیگر مغز تخم مہوہ پنج شش عدد بآب صلایہ کردہ شیاف
ساختہ بردارند دست بفراغت آرد و قولنج بکشاید دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوش دادہ بسائیدہ و بر پارچہ مالیدہ نیم گرم بر شکم بچسپانند و یا سیماب
بآب برگ ساکھو یا ساگون سحق کردہ گرد ناف بمالند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبہ بدان تر کردہ بر شکم نہند و یا صابون بآب گرم حل کردہ
بر شکم طلا کنند دیگر جمال گوٹہ مدبر یکدرم مغز تخم ارنڈی دو درم پوست بلیلہ زرد دو درم سیماب سہاگہ بریان جوا کھار زردچوب فلفل سیاہ ہر واحد
یکدرم صلایہ کردہ بقدر فلفل حب سازند برای گرانی شکم یکحب بآب گرم و برای درد شکم دو حب بشیرہ بادیان و برای رفع قبض پنج حب بآب سرد
و برای آوردن اسہال ہشت حب بآب گرم بدہند نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگلاب بنوشانند دیگر سفوف کہ دست بفراغت آرد و ہاضم
طعام است پوست بلیلہ زرد بلیلہ سیاہ نمک لاہوری سنای مکی مساوی سائیدہ بقدر ماشہ بآب گرم وقت خواب بخوردہ باشند دیگر قند سیاہ در ظرف مسی
نہادہ بر آتش بگذارند پس نمک سائیدہ دران آمیزند تا منعقد گردد سرد کردہ شیاف ساختہ یکی بردارند اجابت بفراغت آرد و حمول نمک فقط نیز اجابت بفراغت آرد و یا
موم دو درم نمک نیم درم باہم سرشتہ شیاف سازند بروغن چرب کردہ بردارند و یا پشاب موش نمک سانبھر شکر برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند خستہ خرما فتیلہ کردہ
بروغن چرب ساختہ در مقعدہ نہند دیگر تخم شبت تخم حلبہ ہر یک دو تولہ یا کم و زیادہ بحسب مزاج گرفتہ جوش دادہ روغن گاؤ بقدر دو تولہ انداختہ بنوشند نافع قولنج بود دیگر
بیخ بیدانجیر دو دام اگر تر باشد چہار دام و نیم آثار آب بجوشانند تا چہار دام بماند صاف کردہ روغن بیدانجیر دو تولہ انگوزہ سہ ماشہ باہم آمیختہ نیم گرم بنوشانند برای درد قولنج
و دفع قبض اگر با سردی مزاج باشد نافع بود دیگر تخم ترا تیزک پنجدرم در آب بجوشانند و قدری روغن کنجد داخل کردہ بنوشند و نوشیدن روغن کنجد با شکر نیم دام نیز نافع
قولنج نوشتہ اند دیگر مغز ارنڈی ایلوہ مغز تخم مہوہ ہمہ را کوفتہ در سرکہ پختہ نیم گرم طلا کردن نافع است دیگر خوردن و ضماد کردن لہسن برای تسکین درد قولنج بارد عجیب است و زہرہ گاؤ نیم گرم
کردہ زیر ناف مالیدن شکم بر اندخامتہ کودک را برای رفع قبض بسیار مفید است دیگر سہاگہ بریان بلیلہ سیاہ سوختہ مغز جمال گوٹہ ہر یک درم ہمہ را در شیر تھوہر سائیدہ گرد ناف ضماد سازند
اسہال بلا اہمال کند و اگر از ین دوا برابر بدہن طفل شیر خوارہ دہند اطفال را النفع تمام کند دیگر اجوائن زیرہ سیاہ انیسون بادیان ہر واحد یکمثقال کوفتہ بیختہ ناشتا بخورند و
بالایش نیم سیر شیر شتر کہ ہمان لحظہ دوشیدہ باشند گرم کردہ بیاشامند چند روز مداومت نمایند شیر چاپہ بہتر تمام و تقدم تنقیہ بدن از خلط خام در دفع قولنج کمال تمام دارد و
مجرب نوشتہ دیگر پوست بیخ آگ با بول پشک موش سائیدہ نیم گرم بر شکم ضماد کنند قولنج بلغمی را مفید بود دیگر پوست بیخ ارنڈ تر دو دام پوست بلیلہ کابلی
زنجبیل وج ترکی صبر زرد ہر واحد یکدام سائیدہ نیم گرم ضماد نمایند اسہال آرد دیگر پوست بلیلہ زرد ایلوہ زرد و مغز تخم مہوہ بآب پختہ طلا نمایند برای قولنج
اطفال مفید بود و بعضی بروغن بیدانجیر عوض تخم مہوہ می آمیزند و برای دفع قبض شدید بر ناف و عانہ طلا میکنند و ضماد بادیان پشک موش ایلوہ بآب پختہ
بر حوالی ناف نیز محلل قولنج اطفال است اقوال ابو سہل گوید کہ اگر علت از اخلاط غلیظ لزجہ باشد اول اشیای مقطعہ ملطفہ و روغن بیدانجیر
بماء الاصول ملطفہ سخن مع ایارج بنوشانند پس تنقیہ بحقنہ حادہ مثل آنکہ از مطبوخ بیخ حنظل و بابونہ و اکلیل الملک و حسک و شبت و حلبہ و تخم کتان و انجیر
و سبوس گندم و مقل و بعضی شیر و سکبینج و روغن بیدانجیر و روغن سنبل و زہرہ گاو و عسل و مری ساختہ باشند باید کرد و یا بمطبوخ قثاء الحمار مخلوط بمری و عسل
حقنہ کنند و اگر درد ساکن نشود در آبیکہ بابونہ و اکلیل الملک مرزنجوش و شبت و برگ غار و کرنب دران پختہ باشند بنشانند و موضع الم را بروغن سنبل
و بابونہ و بروغن سداب و بروغن سوسن بمالند و ہرگاہ در قولنج غثیان باشد و تپ و حرارت نبود این جوارش سنگ دہند مصطکی قرنفل
زنجبیل دار فلفل قرفہ جوز بوا اسک ہر واحد دہ درم سقمونیا ہشت درم کوفتہ بیختہ آب بہ ترش افشردہ یا مثل او عسل بپزند تا غلیظ شود و ادویہ
بدان بسرشتہ از یک درم تا دو درم و نیم بدہند پس اگر غثیان ساکن نشود این حب بدہند شحم حنظل دو درم سقمونیا سہ درم سکبینج
دہ درم حب بستہ یک مثقال بخورانند و اگر قولنج عسر الانحلال باشد و ادویہ مشروبہ دران فائدہ نکنند این شیاف بردارند نمک نان
دہ درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا یکنیم درم شیاف طویل مقدار چہار انگشت مضموم بسازند و اگر مفید نشود این حقنہ کنند انجیر پنج عدد

جوشانیده باشند و یا دریا البحر بخورند و سوسن بنفشه یا همین قدر بدهند و ایضاً حرف پنج درم در آب خیسانیده سنجرفی و اوقیه روغن کنجد بخورند و ایضاً پوست بیخ غرب
چهار درم زنجبیل سه درم جوز و خرما هر واحد شش درم آب شیرین قسط ادویه را کوفته در آب بپزند تا ثلث شود بپالایند و تحریک یا و لبشاخهای سداب کنند و هر روز دو اوقیه بنوشند
و ایضاً بگیرند پوست غرب و شاخهای سداب و زنجبیل مساوی و در آب چهار چند ادویه بجوشانند تا ثلث بماند و هر روز دو اوقیه بنوشند تا سه روز و بعد سه روز
راحت دهند و واجب است که چون ماء العسل بنوشند آنرا طبخ شدید دهند بهر آنکه ماء العسل ضعیف الطبخ سورش نفخ میگردد و اضمده قولنج بارد بلغمی از آن
ضماداتی است که در آن چیزی اسهال باشد مثل ضماده که از شحم حنظل و مغز قرطم سازند و الطلیه که از زهره گاو و شحم حنظل و مانند آن بگیرند و بعضی از آن ضماداتی است که
بدان قصد اسهال نبود مثل تضمید بتخم انجره مع مغز تخم قرطم و تضمید ببزور و حشائش مذکوره که در حقنها افتد و بحب الغار تنها ضماد میکنند و سوم هشتاد کزبات
علاک البطم شش کزبات تربد سه کزبات سورنج یک نیم کزبات عاقرقرحا مرزنجوش حب الغار تخم انجره ترمس خشک شحم حنظل هر واحد یک نیم درم سقمونیا اوقیه سه کزبات
زهره گاو بقدر کفایت روغن غار مقدار کفایت از آن طلای غلیظ بسازند و ایضاً خربق تخم انجره سپستان هر واحد جزو می از زهره گاو سوم هر واحد نیم جزو شحم مر کابی
سه جزو و از ناف تا بیخ قضیب طلوخ کنند و اگر درین باب بوده اند داخل کنند بهتر بود و گاهی در آن قشور نحاس داخل میکنند **تکمادات قولنج بارد** مثل جاورس
و دخن بریان و کماد معمول از بزور و حشائش که در حقنها مذکور شد ندسائیده گرم کرده یا در زیت گرم آمیخته استعمال نمایند و **مروخات** روغن قثاء الحمار روغن
خردل است و هر روغنی از روغنهای حاره که خواهند بعد از آنکه در آن جند بیدستر و فرفیون بحسب حاجت داخل کرده باشند **تدبیر مخدرات** در علاج کلی کیفیت
وجوب اجتناب از مخدرات ذکر کردیم پس اگر شدت ضرورت باشد و از آن چاره نباشد فلونیا و سعاجین که در قرابادین بیان نموده ایم باید داد و هر انچه در آن مخدرا
جند بیدستر اقند و از انجمله این اقراص است اطریاء محدرست زعفران میعه سائله زنجبیل دارفلفل نریا البنج هر واحد درم افیون جند بیدستر هر واحد ربع درم ازین حب
حب سازند بشرنبی از دو ثلث درم تا یک درم و آیین دوانیکو است بگیرند بیخ فادانیا و زعفران و قسط هر واحد دو اوقیه برگ بود ینه خشک قسط هر دو از فلفل
حماما سنبل هندی هر واحد سه اوقیه تخم کرفس انیجدان زنجبیل سلیخه حب بلسان هر واحد چهار اوقیه افیون تخم شوکران پوست بیخ هر واحد یک اوقیه عسل مقدار کفایت
بعد شش ماه استعمال کنند و ایضاً بعض حقنهای مخدره معتدله استعمال کنند و در آن جند بیدستر نیم درم افیون بقدر باقلا یا کمتر داخل نمایند و گاهی افیون و مانند آن
در روغنهای حقنه قولنج داخل میکنند و گاهی مع ذلک سکبینج و حلتیت و روغن بلسان اندکی مشک داخل کرده میشود و گاهی فتیله از افیون و جند بیدستر سائیده
در زیت البزر سرشته سازند و در آن فتیله آلوده در مقعد نهند و در آن رشته نهند تا بیرون بماند و هر ساعت آنرا بکشند و تجدید دوا کنند و **غذا** خصوص قولنج بارد است
خوردن شوربا و مری در طعام است و تیز بر طعام ایشان بکنند تا تلطیف آن و تقویت آن بداعلیہ و زنجبیل و سعتر و زیره و انجره و قرطم کنند و باید که اسفیدباجا
بکنند تر ول شاول نمایند و کمالات ایشان اندرانی بمزرحنا و القرطم و شونیز و زیره و انیسون باشد و از جمیع بقول اجتناب کنند مگر سداب و چقندر و دریغاع نیز نافع است
و از اشربه ایشان شراب ریحانی صرف و شراب عسل با فاده است صاحب کامل الصناعه میگوید که هرگاه حدوث قولنج از جمله بلغمی باشد جوارش شهریاران
یا جوارش کمونی یا جوارش سفرجلی مسهل با آب گرم بدهند و جای درد را بنمک گرم کرده تکمید کنند و حمام برند او در آبزن آب گرم که در آن بابونه و اکلیل الملک و بنفشه
و کرنب و حلبه خشک و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و موضع را بروغن خسک بمالند پس اگر انحلال طبیعت و تسکین وجع نشود بهتر و الا حب سکبینج از دو درم و نیم تا سه درم
یا حب منتن مثل آن با آب گرم بدهند و اگر بسبب حرارت مزاج و سن و وقت متحمل این حب نباشد فلوس خیار شنبر بیست درم یا پانزده درم گلقند در آبکامه یا دیان
و در آن جوشانیده باشند با لیده و لوزن مثقال تربد و یک درم ایارج فیقرا بدان آمیخته گرم بنوشانند و این حب بدهند ایارج فیقرا تربد هر واحد درم شحم حنظل
ربع درم ملح نفطی دو دانگ سقمونیا یک دانگ سقل ازرق نیم درم باریک سائیده و مقل را در آب گرم حل کرده ادویه بدان بسرشند و حب بسته در سایه خشک کنند
و آنرا یک شربت تام است قولنج بلغمی را نافع بود و این حب برای قولنج بلغمی کثیر المنفعت است و چنین حب لولوناسیده و آنرا شبرم گویند بگیرند شبرم سکبینج هر واحد
یک جزو سکبینج را در آب گرم حل کرده شبرم بدان بسرشند و اندکی زعفران آمیزند شربت نیم مثقال تا مثقال و صبیان را دو دانگ تا نیم درم و این حب نیز قولنج بلغمی را
سفید است تربد سفید خراشیده ایارج فیقرا هر واحد سه درم غاریقون دو درم سکبینج و جاوشیر و مقل و جند بیدستر هر واحد درم کوفته بیختنی را با ریک کوفته و صمغ را

در آب سداب ترکرده ادویه بدان بسرشند و مثل فلفل حبها ساخته دو درم با سکنجبین یا آب آن تخم کرفس و انیسون با بادیان جوشانیده باشند بخورند و آنچه نافع تر بود درم صبر درم
سقمونیا و انیسون هر واحد دو دانگ باریک سائیده بعسل بسرشند و این و شربت است نصف ازان با آب گرم بخورند و این حب نافع قولنج بلغمی و ریاحی ست غاریقون
و سکبینج و مقل و جند بیدستر و جاوشیر هر واحد دو درم صبر چهار درم ادویه خشک را باریک سائیده و صمغها را با آب گرم حل کرده ادویه بدان بسرشند و حب ساخته از
یک درم تا مثقال با آب گرم بخورند و اگر صاحب این علت ایارج فیقرا بعسل خمیر کرده سه درم بدهند و بالای آن این ماء الاصول بروغن بید انجیر بدهند ازان انتفاع
یابد بگیرند پوست بیخ کرفس و بیخ بادیان و حلبه و شبت و خار خسک هر واحد ده درم تخم کرفس و انیسون و بادیان و پرسیاوشان و تخم خطمی هر واحد چهار درم سعد کوفی
و سنبل الطیب هر واحد دو درم قنطوریون دقیق پنج درم انجیر سفید ده عدد و مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و هر روز ازان
چهار اوقیه با دو مثقال ایارج و تخم بعسل و یک مثقال روغن بید انجیر بنوشند و اگر عوض روغن بید انجیر این روغن استعمال کنند نافع تر باشد شبرم سی درم مازریون
ده درم حب النیل بیست درم [illegible] تخم بید انجیر هر واحد چهل درم همه را کوفته در دیگ سنگین کرده بران شش رطل آب بیاندازند و بآتش معتدل بجوشانند تا نصف بماند
بران روغن کنجد یک رطل انداخته باز بآتش معتدل بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن باز صاف کرده در ظرفی بدارند و استعمال کنند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال
بماء الاصول و اگر خواهند با سبکه دران حلبه و بادیان و تخم کتان و بیخ سوسن و مویز منقی و انجیر سفید و پرسیاوشان جوشانیده باشند استعمال کنند که این درین باب نافع ست اگر
در حقنه بقدر حاجت استعمال نمایند باذن الله تعالی نافع بود و اگر این ادویه استعمال کردند و اسهال طبیعت و تسکین درد نگردید حقنه استعمال باید کرد لاسیما اگر
درد در امعای سفلی باشد و اگر بمریض چند روز گذشته باشد استعمال حقنه دران هنگام از افضل اشیاست و باید که در ابتدا حقنهای لینه استعمال کنند
اگر فائده نشود فهو و الا انچه ازان قوی باشد بعمل آرند و این حقنه لینه قولنج را که قوی نبود نافع ست انجیر ده عدد و سپستان سی عدد عناب بیست دانه مویز منقی بیست درم
خار خسک بابونه اکلیل الملک کرنب شبت چغندر هر واحد پنج اوقیه بنفشه سبوس خطمی هر دو [illegible] بسته هر واحد سه درم همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل
بماند نیم رطل ازان صاف کرده بران بوره گداخته و مری هر واحد دو اوقیه شکر سرخ ده درم بورق [illegible] روغن بنفشه یا روغن کنجد ده درم انداخته نیم گرم حقنه کنند
و این حقنه بقولنج حادث از بلغم نیز نافع ست بگیرند انجیر پانزده عدد عناب بیست عدد و سپستان سی عدد خار خسک و شبت هر واحد ده درم قرطم کوفته و
مغز تخم بید انجیر کوفته و بابونه و اکلیل الملک هر واحد هفت درم قنطوریون دقیق و غاریقون و حلبه و تخم کتان هر واحد پنج درم سداب تر کف کرنب چغندر هر واحد
ده اوقیه پرسیاوشان شحم حنظل و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کمون و سبوس [illegible] خطمی سفید هر دو [illegible] بسته هر واحد سه درم تخم حلبه چهار درم
همه را در شش رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید نیم رطل ازان صاف کنند و بران اوقیه روغن کنجد و اوقیه [illegible] گداخته و یک نیم اوقیه مری و اوقیه
شکر سرخ و بوره ارمنی مثقال اندازند پس اگر مرض قوی و بلغم بسیار غلیظ باشد عوض روغن کنجد روغن زنبق یا روغن خروع یا روغن شبت و عوض شکر
عسل کنند و درین ادویه سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد نیم درم زیاده کنند و این صموغ را باب گرم گداخته در آن انداخته بیامیزند و حقنه داخل کنند و اگر
در حقنه دو دانگ زهره گاو اندازند منفعت بین کند و باید که درین اشیا زیاده و کم نمایند بحسب شدت و قوت مرض و ضعف آن و کثرت بلغم و قلت آن و گاهی
از حقنه باستعمال شافه استعانت کنند چون مرض و درد در نواحی عانه و قریب از امعای مستقیم باشد و این شافه [illegible] است خطمی و بورق هر واحد جزوی سقمونیا
ربع جزو شحم حنظل نیم جزو باریک سائیده و شکر سرخ گداخته معقود کنند و ادویه بران انداخته بقدر انگشت [illegible] شیاف ساخته استعمال کنند و ایضاً
شحم حنظل و زهره گاو و بورق و خطمی هر واحد جزوی باریک سائیده بشکر سرخ یا عسل معقود بسرشند و این شافه قوی است زهره گاو و سکبینج و مقل و بورق و شحم حنظل
و خطمی مساوی ادویه باریک سائیده و صمغها با آب گرم حل کرده ادویه بدان سرشته شیاف سازند و چون این همه تدابیر اسهال آورد و تسکین وجع و حل طبیعت نکشید
پس دوائیکه دران سرگین گرگ می افتد استعمال نمایند بهر آنکه سرگین گرگ که بر خار افتد دوائی ست که دران خاصیت عجیب در نفع قولنج ست بعضی
در کتاب ادویه مفرده ذکر کرده که هر کسی که قطعه سرگین گرگ بگیرد و بر ران صاحب قولنج ببندد یا بر ناف او طلا کند اسهال کند و او این امر را
کثیر تجربه کرده و این صفت دوای خرء الذئب ست بگیرند سرگین گرگ که بر خار افتد معقود چهار درم انیسون و زیره و بادیان و زنجبیل و دار فلفل

و نمک نفطی هر واحد درم صبر سقوطری دو درم ادویه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت از دو درم تا سه درم با آب شبت و زیره و آب ادویه
دیگر خرء الذئب پاسته تربد سفید خراشیده پنج درم سرگین گرگ چهار درم تخم کرفس و انیسون هر واحد سه درم همه را باریک سائیده شربت سه درم با آب گرم و دیگر
استعمال حقنه و شیافات و غیر آن کردند و اسهال طبیعت شود و بقیه [illegible] و باقی ماند این طبیخ استعمال کنند که این تنقیه امعا از [illegible] تمام کند بگیرند پوست بیخ کرفس
و پوست بیخ بادیان بابونه و اقحوان و پرسیاوشان و بنفشه خشک و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد ده درم حلبه بزر کتان تخم خطمی و خبازی و بادیان هر واحد پنج درم
انجیر سفید ده عدد مویز منقی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و از آن نیم رطل تا دو ثلث رطل گرفته بوزن ده درم فلوس خیار شنبر مالیده و نبات
شکری دو درم روغن بید انجیر مثقال تربد درم داخل کنند و این را یک روز استعمال کنند و یک روز نه تا سه روز پس این تنقیه امعا نیکو کند و نافع شود ان شاء الله تعالی
سبیل تسهیل که اول تدبیر شیاف و حقنه باید کرد و غذا منع کنند و بهر حفظ قوت شوربای خروس اندک اندک نوشانند و چون حقنه رطوبت لزج و بنادق فضل نتیجه
باز اعاده حقنه کنند تا دو سه از یاده قولنج پاک گردد و آنرا که قولنج قوی نباشد تا اعراض پدید آید امر لقی باید کرد و هر آنکه باده قولنج را قلع کند و اگر قی باز آید شود
بشربت لیمو که در آن انار دانه و سماق و زیره پخته باشند باز باید داشت و بورق و ترکیب [illegible] فانیذ را در کفچه آهنی بر آتش بگدازند پس بورق و نمک اندرانه
شیاف سازند و طول شیاف چهار انگشت مضموم و بقول بعضی شش انگشت باید و یا از بوره ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ یا فانیذ پانزده درم
بدستور شیاف سازند و این شیاف در دو شت و قولنج بلغمی سود دارد و بگیرند سکبینج و مقل جاوشیر و اشق و صابون و بوره و شحم حنظل و فانیذ و سقمونیا و زنجبیل و شقاقل
و نمک هندی و برگ سداب و تخم آن و حرمل مساوی و حسب دستور شیاف سازند و اگر صابون بغدادی را بسان شیاف تراشیده بنهند سود دارد و چلوان عرطنیثا را
مثل شیاف تراشند و بنهند جائز است و یا از شحم حنظل یک جزو بادام دو جزو و یا از شحم حنظل و مقل مساوی شیاف کنند و این حقنه بکار برند زیره حلبه تخم کتان
تخم قرطم هر یک اوقیه انجیر سبتی ده عدد سداب شبت برگ چقندر و برگ کرنب هر یک دسته سبوس گندم دو اوقیه بادام تلخ نیم اوقیه برگ خطمی [illegible] بسته ده درم عناب سپستان
هر یک بیست عدد اصل السوس یک اوقیه برگ غار اوقیه همه را در شش آثار آب بپزند تا دو آثار بماند صاف نموده بقدر هفتاد درم بگیرند و در آن سکبینج و مقل هر یک مثقال
اشق جاوشیر هر یک درم جند بید ستر نیم درم نمک هندی دو دانگ فانیذ دوازده درم بگدازند و هفت درم روغن گل کلانجی هفت درم آب کاسنی هفت درم عسل
دو آثار دو درم پیه بط و پیه مرغ اوقیه با وی بیامیزند و نیم گرم حقنه کنند و گاهی درین تخم بید انجیر کوفته داخل سازند و ادخال شحم حنظل در حقنه خطر دارد مگر آنکه با سرعت [illegible] شود
و پاک گردد و یا درم بید انجیر [illegible] تا ضرورت نباشد آنرا بکار نبرند و این حقنه معتدل است بگیرند برگ چقندر یک دسته خطمی سفید یک اوقیه سبوس اوقیه انجیر سبتی
ده عدد همه را در دو آثار آب بپزند تا بقدر نیم آثار بماند چهل درم ازین مطبوخ گرفته ده درم روغن کنجد با وی بیامیزند و دو مثقال بورق در آن حل کنند و بکار برند و این حقنه
قوی است انجیر سبتی عدد سپستان پنجاه عدد بیخ چقندر و برگ کرنب هر یک پنجاه درم و مقل دو درم سکبینج چهار درم و پیه گوش بچه فربه اوقیه و باقی اجزا [illegible]
شحم [illegible] و اشق و جاوشیر و پیه ماکیان هم وزن [illegible] است که در قول ابوسهل حقنه جامع اکثر اصناف قولنج مسهل [illegible] و این حقنه درد بنشاند و باد و بلغمی
[illegible] بگیرند حلبه و اکلیل الملک و شبت و خطمی و بابونه هر یک ده درم و همه را در یک نیم آثار آب بپزند تا بنیم آثار آید و صاف نموده ده درم پیه بط و ده درم پیه [illegible]
ده درم [illegible] تخم افاج و پنج درم روغن شبت با وی بیامیزند و وقت ضرورت بکار برند خواب آورد و درد بنشاند و این حقنه قولنج بلغمی و ریحی و ثفلی را بگشاید بگیرند
بادیان [illegible] کرفس و تخم شبت و انیسون هر یک چهار درم همه را جوشانیده صاف نموده هفت درم بورق و ده درم فانیذ یا شکر سرخ در آن گداخته ده درم
روغن کنجد یا روغن کتان اندازند و اگر ده درم میعه سائله و بیست درم روغن کنجد بگدازند و بدان حقنه کنند سود دارد و اگر بورق بمقدار هفت درم تا ده درم
[illegible] سداب ده درم روغن زیت آمیزند قولنج بلغمی و ریحی را در حال بگشاید و جمله هشتاد درم باید و اگر عوض بوره نمک باشد روا بود لیکن نمک پانزده درم
گیرند و اگر دو اوقیه آب کاسنی اندازند رطوبت لزج قلع کند و اگر ده درم بورق در آب گرم حل کرده حقنه کنند زود بگشاید بمقدار سی درم باید و چهار اوقیه آب برگ چقندر
با ده درم بوره و نیم اوقیه روغن کنجد حقنه مفتح معتدل است و این حقنه تیز و گرم جز بوقت ضرورت بکار نبرند بگیرند عرطنیثا اوقیه بخور مریم نیم اوقیه شحم حنظل دو درم
در دو آثار آب بپزند تا نیم آثار بماند صاف کرده سه اوقیه ازین مطبوخ بگیرند و دو درم نوشادر در آن حل کنند و دو درم روغن [illegible] بکار برند حقنه کنند و هر گاه حقنه [illegible] نمایند

مراعات دماغ نمایند و از بالا نیز مسہل خفیف دہند تا حقنہ را یاری دہد و بعد از آنکہ حقنہ کردہ باشند و راہ ثقل جا دو گشادہ گردد دو درم ایارج فیقرا باشند درم عسل مشتعہ
باید داد و پس از آن ایارج را با الاصول یا روغن بید انجیر بدہند و اگر شیرہ تخم معصفر با ماء الاصول ہر یک سہ درم و قیصوم بیا میزند و سہ درم روغن بید انجیر دو درم فانیذ داخل کنند
صواب باشد و آن چیزہا یست کہ زود اسہال آرد و قولنج سفلی بلغمی ریحی را بکشاید این ست بگیرند سقمونیا نیم جزو شحم حنظل دو جزو مصطکی نیم جزو حب سازند شربتی از نیم درم
تا یک درم و جہی کہ آنرا حب قولنج گویند و در آن شحم حنظل دو درم ست و نسخہ آن در قول الاسہال گذشت با آب سداب حب ساختہ بدہند و یا سقمونیا یک جزو شحم حنظل
دو جزو حب ساختہ از درم تا مثقال بخورند و باید دانست آنجا کہ حاجت سرعت اسہال باشد صبر استعمال نکنند بہر آنکہ بطی الاسہال ست لیکن او را منع قولنج منفعت
عظیم ست و ہمچنین ایارج فیقرا منع قولنج و تسکین درد کند لیکن چون بغثیان مبتادی باشد زعفران از آن دور باید کرد و بعوض آن گل سرخ در ایارج داخل کنند
و این و تسکین درد کند و اعصار اسہر و ہضم نماید و قبض شکم نسازد و بیخ لفاح دانگی بزر البنج دو دانگ زنجبیل خولنجان ہر یک نیم دانگ سقمونیا نیم دانگ این ہمہ یک
شربت بود و این حب قوی ست و زود اسہال آرد و شیر شبرم یک نیم دانگ سقمونیا مثل او شحم حنظل نیم درم کتیرا دانگی ہمہ یک شربت ست و اگر خواہند کہ بسرعت اطلاق کند
و بدمزہ نباشد شکر نیم درم عوض شحم حنظل داخل کنند و اگر از صبر یک مثقال سکبینج نیم مثقال حب کنند در حال درد بنشاند و بعد چند ساعت اسہال آرد و ریاح بشکند
و ہرگاہ صاحب قولنج ادرار و از تہیگاہ ظاہر شود از این حب نفع تمام باید و در حال درد ساکن شود و این و اگر اہمیت ندارد پوست شبرم سائیدہ در ضماد بسرشند
و بدہند و شیر شبرم با سقمونیا کہ در جلاب یا در نخوداب یا در شراب حل کنند طعم ناخوش ندارد و زود اسہال کند و جہی کہ چنین آنرا حب اللؤلؤ نامیدہ و ثابت میگوید
کہ بہترین حبہا درین علت ست نسخہ آن در قول صاحب کامل گذشت و این حب سکبینج درد قولنج و نقرس و درد معدہ را سود دارد و بگیرند صبر و ہلیلہ زرد و سکبینج
ہر یک سی درم شحم حنظل و انزروت ہر یک پانزدہ درم تربد صد درم و در بعضی نسخہا تخم کرفس پنج درم نیز داخل ست شربتی دو درم و نیم و ہرگاہ باد در قولنج و نفخ
غثیان باشد حب افاویہ کہ در باب مغص گذشت نافع بود و دوای دیگر حب الذہب کہ نسخہ آن در قول صاحب کامل مذکور شد فانیذ پانزدہ درم داخل کردہ ہفت درم
بدہند قولنج صعب را بکشاید و سرگین گرگ کہ در ادویہ بکار آید سپید و خشک باید خاصہ آنکہ بر سر خاری یا بر سنگی افگندہ باشد و در آن ریزہ استخوان بسیار بود و موی
و جالینوس گوید کہ صاحب قولنج سرگین گرگ بر تہیگاہ بستہ بود و بسیاری شفا یافت و بسیار آزمودم کہ آنرا بقدر باقلا در تعویذ نقرہ کردہ بر تہیگاہ صاحب
این علت بستم منفعتی عجیب دیدم و این معجون ہمہ انواع قولنج صعب را بکشاید بگیرند سکبینج و جندبیدستر و تخم کرفس ہر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را بروغن بادام
حل کنند و سکبینج در عسل حل کنند پس سقمونیا و باقی ادویہ بسرشند شربتی مثقال تا سہ درم و این معجون خیار شنبر نافع ست تربد چہل درم بنفشہ بیست درم سقمونیا
دوازدہ درم نمک ہندی و رب السوس ہر یک ہفت درم بادیان انیسون مصطکی ہر یک پنج درم فلوس خیار شنبر و فانیذ و عسل ہر یک صد درم این ہر سہ را
جوشانیدہ صاف کنند و ادویہ کوفتہ بسرشند شربتی از ہفت درم تا دہ درم بطبیخ ہلیلہ یا آب گرم و ہرگاہ درد صعب شود و بیم غشی و ضعف قوت بود
فلونیای رومی دہند تا حس او کند شود و پس علاج کنند و این معجون خواب آرد و درد بنشاند و قولنج بکشاید بگیرند نانخواہ فلفل و سداب بو دینہ و جند بیدستر
و زیرہ کرمانی و حب الغار ہر یک سہ درم افیون بزر البنج و بیروج ہر یک دو درم سقمونیا درم بشونیز مصطکی بسرشند شربتی مثقال و این معجون مسہل ست بگیرند فلفل
دار فلفل زنجبیل زیرہ سداب خولنجان قرنفل مساوی از ہمہ دہ درم سقمونیا دہ درم بعسل چہل درم بسرشند شربتی در حال صحت از نیم درم تا درم و در حال مرض
مثقال تا دو درم یا بیشتر و این جوارش ہندی قولنج و درد پشت و درد مفاصل را زائل کند بگیرند سقمونیا دہ درم قاقلہ کبار زنجبیل دارچینی قرنفل ناردشک فلفل
مصطکی فلفل ہر یک پنج درم تربد صد درم شکر صد درم ہمہ را در شوربا بسرشند شربتی از پنج درم تا دہ درم و معجون ترب الاشہ و شہریاران و تمری و سفرجلی مسہل و غیر آن
در قرابادین یاد کردہ آید و سفر تخم قرطم سہ جزو شحم حنظل یک جزو در زہرہ گاو ہندی بقدر کفایت ضماد قوی ست و ار زن گرم کردہ و تخم کرفس و نانخواہ و حلبہ آمیختہ
در خریطہ کنند و بر ناف تکمید کنند درد بنشاند و تکمیل کنند و روغن شبت ملیدن سود دارد خاصہ اگر فرفیون و جند بیدستر قوت دادہ باشند
و اما بعد این علاجہا کہ مذکور شد تدبیرہای مانع قولنج باید کرد و بہترین چیز کہ بعد تنقیہ بکار برند تا قولنج از معاودت باز دارد روغن بید انجیر ست با ماء الاصول
و ترتیب استعمال آن ہمان ست کہ در قول شیخ گذشت و بعد ہفت روز ہر روز نیم مثقال کم کنند و اگر خواہند کہ از پس یک ہفتہ سہ روز یا بیشتر بمان قدر

که بروز هفتم رسیده بدهند روا بود و صاحب قولنج را در ابتدا در طعام سیر و فلفل و زیره و کرویا و انیسون داخل کنند و اگر زیره دو درم کوفته در چهار اوقیه آب بجوشانند
تا نصف بماند صاف نموده مغز قرطم پنج درم فانیذ اوقیه در ان حل کرده بنوشند طبع نرم کند و قولنج باز دارد و اگر دو درم روغن بادام اندازند بهتر بود و چند روز
استعمال نمایند و این شربت انجیر سخت موافق بود انجیر فربه یک من در چهار من آب بپزند تا نیمه باز آید صاف نموده باز بجوشانند تا بقوام جلاب آید و در اثنای
جوشانیدن یک درم دارچینی و یک درم خولنجان و یک درم زنجبیل سوده در صره بسته در ان بگذارند و هر ساعت بمالند و بفشارند و جوز و نارجیل و فانید سود دارد
و اگر بدین علاج و تدبیر زائل نشود و احتیاج بحقنه افتد [illegible] باید داد تا مواد غلیظ از امعا پاک کند و آنرا که هر چند روز قولنج معاودت کند مدام پیش از طعام اول چیزهای ملین
چون انجیر بکار برد و [illegible] العسل و جلاب ترکرده و آلو سیاه بکار برده و جلاب خیسانیده تناول کند و بیضه مرغ نیمبرشت خاصه که فانید کوفته بران پاشیده
بنوشند و کاسه [illegible] با کاسه عسل و روغن زرد و چقندر که سخت پخته باشد و حریره که در ان شیره مغز قرطم و فانید داخل کرده باشند بنوشند و در طعام
کنند تا بیشتر اندازند و اگر اول اندک جوز و بادام بشیرد و فانید بخورند سود دارد و شیرازی گوید که جلاب از بادیان و تخم کرفس و بادرنجبویه هر یک سه درم
با گلقند عسلی دو درم بنوشند و تاخیر غذا تا وقت سکون وجع کنند و تلیین طبیعت از این مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بادرنجبویه سه درم بادیان
دو درم با شکر سفید بجوشانند و معجون خیار شنبر هفت یا شش یا پنج مثقال بحسب قوت مریض در ان حل کرده بنوشند و یا سفرجلی مسهل پنج مثقال
و یا شهریاران یا جوارش تمر شش مثقال هر چه ازین حاضر باشد در آب گرم حل کرده بیاشامند و تکمید موضع وجع بنمک و سبوس و جاورس گرم کرده نمایند
و در آبزن آب گرم که در ان قیصوم و [illegible] و حلبه و عنب الثعلب تخمیر داده باشند [illegible] گذشت بپزند مریض را بنشانند و اگر ازین درد ساکن نشود
و طبیعت منحل نگردد حب [illegible] یا حب ایارج که در ان ایارج و تربد هر واحد یک درم ست در قول صاحب کامل مذکور شده سوای سقمونیا ساخته بدهند تا اسهال کثیر آرد
و این حقنه نافع قولنج حادث از بلغم لزج ست سنای مکی پنج درم [illegible] درم انجیر ده عدد [illegible] و غلیظ هر واحد سه درم پرسیاوشان چهار درم طبخ
کنند [illegible] هر واحد [illegible] اکلیل الملک هر واحد کف باقی اجزا سوای [illegible] ست که در قول صاحب کامل گذشت خجندی
گوید که اولا شیافات مسهله بردارند پس اگر اسهال نشود حقنه [illegible] بعمل آرند و [illegible] قوت کنند و باید که در قولنج از هر نوع که باشد خصوصا در بلغمی
توجه بتلطیف غذا و [illegible] آن پس اسهال آن [illegible] باسهال [illegible] نمایند [illegible] باشد که در ان مبادرت بمزلقات کنند و این
معجون مسهل [illegible] بجهت اسهال بلغم ست [illegible] قوام نموده بقدر دو اوقیه بخورند و این حب مسهل انواع قولنج را حل کند
[illegible] اخراج آن نماید و این حب مسهل
اسهال [illegible] تنقیه امعا از بلغم [illegible] مقل [illegible] یک جزو [illegible] سرشته فتیلها سازند و یکی از ان
استعمال کنند و این حقنه برای جمیع انواع قولنج سوای [illegible] مجرب ست بادیان انیسون تخم کرفس تخم شبت هر واحد چهار درم در یک رطل آب بپزند تا نصف بماند
صاف کرده [illegible] دو درم شکر سرخ دو درم روغن کنجد در ان حل کرده حقنه کنند و از اشربه اقتصار بر شربت این جلاب هر صبح نمایند بادیان نانخواه
تخم کرفس هر یک دو درم با ده درم گلقند بدهند و از معاجین [illegible] نافع سفرجلی مسهل ست چون در آب گرم با این مطبوخ حل کرده بدهند سنا پنج درم
بادرنجبویه سه درم بادیان دو درم با گلقند بجوشانند و این نافع معده و مقوی [illegible] طعام نیز هست و معجون خیار شنبر قولنج حار و یبوست امعا
[illegible] شدید النفع ست و شهریاران سودا و زرد آب را [illegible] قولنج [illegible] البول [illegible] مفید ست و اگر تسکین و تلیین نشود
حب [illegible] یا حب [illegible] که در قول [illegible] گذشت بدهند بعده شوربای چوزه مرغ با توابل بیاشامند و بدانکه قی عارض در قولنج اگرچه فی الجمله مضعف ست مگر در
استعمال [illegible] معده خاصه اگر ابتدای مواد آن از جانب معده باشد نافع ست بهر آنکه بیشتر سبب قولنج اجتماع رطوبات و بلاغم لزجه در معده
باشد که [illegible] ازان بسوی امعا فرستد و او قولنج تکرار کند [illegible] قی درین نوع شافی بود و اگرچه عرض [illegible] ضعف ست و این حب
مسهل ست [illegible] شحم حنظل کثیرا [illegible] سفید [illegible] یک جزو سقمونیا نیم جزو [illegible] ربع جزو شربت مثقال [illegible] الاصول و این حب مجرب ست تربد نیم درم [illegible]

زنجبیل بلکه یک دانگ و این یک شربت ست و این دوا در حل قولنج قوی ست شربتی شحم حنظل فرفیون سقمونیا مساوی شربتی یک درم طبری گوید که گاه هست
قولنج از غلطی افتد که قولون آخر از شرب کرده باشد و میان بهر و البته آن حاصل شود و تحلیل نگردد و مستحیل بریاح هم نشود و بسبب قلت حرارت و ضعف
آن و الم شدید و قلق آرد و باشد که از شدت الم بکشد و باید که طبیب از سرخی قاروره و حرارت در آن نترسد که این از فرط الم بود و علاجش این ست که اندکی ایارج
با این طبیخ دهند بگیرند بادیان انیسون تخم کرفس کرویا نانخواه صعتر هر واحد یک درم کوفته بجوشانند تا بزور بجوشد صاف کرده شربت ایارج بنوشانند و از اغتذا
و شرب آب سرد منع نمایند تا در برودت ماده نیفزاید و عوض غذا شوربای مرغ بهر که در علاج قولنج ریحی مذکور گردد بدهند و دوائیکه در آن ترکنند و احتیج زرقا
افزایند و این حقنه مکرر بعمل آرند و اقل آن سه مرتبه بابونه اکلیل الملک شبت قیصوم برگ مرزنجوش برگ شبت برگ سداب هر واحد کف قرطم کوفته حلبه تخم سداب
هر واحد حفنه برگ کرنب شبتی برگ چغندر هر واحد باقه صعتر زوفا هر واحد حفنه تخم کرفس انیسون هر واحد کف بو مقشر کوفته کف کبیر بجوشانند تا مهرا شود پس
بقدر صد درم صاف شده در آن کنند و بر آن پنج درم روغن بید انجیر و پنج درم روغن سداب و پنج درم شکر سرخ و دو ثلث درم بورق انداخته حل کنند و نیم گرم
حقنه کنند بس لزوم پرهیز و منع غذا سوای شوربای مرغ و منع از آب سرد و سه دفعه حقنه نمایند و اگر درد کم نشود و درد ساکن نگردد و حقنه نیم درم سکبینج و نیم درم
جاوشیر و دو دانگ جند بیدستر حل کرده دو سه دفعه حقنه کنند پس اگر درد زائل نشود فلونیا اندکی بخورانند و گاهی اندکی از آن در حقنه مذکور داخل می کنند و در
آبیکه اندران بابونه و اکلیل الملک و شبت و قیصوم و برگ تمام و برگ مرزنجوش و برگ حماحم جوشانیده باشند بنشانند و بعد خروج ازین آب این ضماد کنند تخم کرفس
انیسون بادیان صعتر زوفا هر یک دو درم همه را سائیده و موم روغن از پیه بط و پیه ماکیان ساخته بیامیزند و بر پارچه مالیده ضماد نمایند و چون راه بگشاید
و هرچه بخورد نازل شود الا درد باقی بود بر تغذیه مبادرت نکنند سیما چون تهوع و تقلب نفس باقی باشد و اگر تقلب نفس زائل شود و غثیان ساکن گردد و اشتهای
تناول چیزی باشد این علامت صحت است پس درین هنگام مقشر نان سپیده در شوربای مرغ ترکرده دهند و بعد ساعتی از تناول شوربا اندکی شراب کهنه بخورند
و اگر گاه گاهی درد عود کند سیما در بعض حریص بعلاج تکمیه نمایند و در ماء ابزن کثرت نکنند بهر آنکه اگر درین نوع قولنج کثرت جلوس در آب کنند
مفاصل سست و رخو گردد بلکه گاه گاهی در آن بنشانند و بعده موضع الم را بروغن خیری و یاسمین و روغنی که در آن صعتر و زوفا پخته باشند بمالند و این نوع
اکثر بعد زوال او بشرب آب سرد و زیادتی غذا عود کند چون ازین فضول ریاح متولد گردد علاجش همین ست و گاه گاه بعلاج قولنج ریحی منتقل گردند ایضاً
او گوید که گاهی قولنج از رطوبت زجاجیه غلیظه که بقولون متشبث گردد و متحجر یابد و سازد و از نفوذ چیزی در آن منع کند عارض شود و این نوع صعب الحل
بطی الزوال شدید الاحتباس عظیم الوجع ست و گاهی مریض را بسبب عسر تحلل و سقوط قوت از شدت وجع هلاک کند الا چون زائل شود بسرعت عود کند
و علامت زوال او و نقای علیل از آن خروج شظایای رطوبت عقب حقنه با مثل آبگینه یا مثل قطعه جلید ست و علاجش این ست که در اول امر طریق
انضاج و تلیین پس طریق تحلیل و تنقیه مسلوک دارند و بگیرند زوفا تخم کرفس و انیسون و زیره و صعتر کوفته بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده حلبه تین در آن
خوب مالیده باز صاف کنند و بر آن اندک روغن بید انجیر یا روغن سداب چکانیده بنوشند دو روز صبح و شام و بروز سوم دو درم حب سکبینج بدهند و درین
ایام در آبیکه در آن ادویه منضجه محلله جوشانیده باشند بنشانند تکمید موضع درد نمایند و روز چهارم در آب نیمگرم نشانند و آب گرم بسیار از دهن با ملیه بر موضع
وجع ریزند بعده این حقنه کنند برگ سداب برگ شبت هر یک ده کف بابونه اکلیل الملک هر واحد یک یک کف کبیر قرطم کوفته تخم کتان کوفته هر واحد کف
قنطوریون دقیق کف شحم حنظل یک نیم درم انجیر سی عدد همه را جوشانیده صاف کنند بقدر صد درم و در آن سکبینج یک درم جاوشیر نیم درم جند بیدستر
نیم درم حل کرده در حمام بعد خروج از آبزن حقنه نمایند و رانها را خوب بردارند و تا ممکن باشد امساک حقنه کنند و اگر ضبط او ممکن نبود از پنبه مسعد و سازند
و دست بر آن دارند و خاصرین بمالند و حرکت دهند و بحقنه مذکور چند مرتبه حقنه کنند و راحت دهند و در آب گرم نشانند و دائم تکمید کنند و حفظ قوت
مریض بشوربای مرغ پیر و روغن بادام کنند و تسکین عطش بجلاب نمایند پس اگر امر طول کشد و زوال مرض تاخیر نماید از خورانیدن ایارج فیقرا یا ایارج
ارکاغانیس یا ایارج روفس چاره نباشد و هنگام تاخر نضج ماء الاصول با ایارج و روغن بید انجیر دهند بعده حقنه کنند که این اعانت بنضج و تحلل کند و اگر درد

استفاده نماید این معجون که بعض اوائل آنرا تریاق قولنج نامیده اند بخورانند بگیرند فلونیای رومی و فلونیای فارسی هر واحد یک درهم معجون کلکلانج یک نیم درهم کمون
کرکی سفید یک درم و نیم همه را با هم سرشته یک نیم درم ازان با آب نیمگرم یا جلاب بدهند و هر روز یکبار دهند بعده هر روز همچنین یک مرتبه حقنه نمایند و حفظ
قوت بشوربای خروس سازند و غذای صحیح ندهند تا آنکه وجع بالکل زائل گردد و گاهی صاحب او بتسکین راحت از تحریک در گهواره یا بدو یا در چادر انداخته
بجنبانند اگر تموّج مانع نباشد و صاحب او را نشاید که از قلت سکون وجع مغرور شود و هنوز ازان تنقیه نشده باشد و غذا شکم سیر نخورد و جماع نکند که این گاهی
فی الحال هلاک کند و ابن ازرق در بصره حقنه درین نوع با آب گرم و زیت بدفعات در وسط علاج بعد ابتدا و قرب تنضیج میکرد و زیت و آب گرم درین نوع
تسکین وجع میکند ابو الحسن گوید که علاج قولنج حادث از اخلاط بارده اولا بشیافات مزعجه کنند پس اگر اسهال شود و درد تخفیف یابد بهتر و الا حقنه مسهله
بعمل آرند و قوت حقنه بمقدار قوت وجع و صعوبت مرض باید و اگر شکم نرم نشود و وجع ساکن نگردد مرتبه دوم معاودت آن کنند و از نوشیدن دوای
مسهل بغیر آنکه اولا طریق بشیافات و حقنها بگشاید حذر کنند مگر آنکه درد بالای ناف باشد و ریح خارج شود که دران صورت مسهل دهند و اگر درد
لازم ناف بود و ریح را منفذ نباشد از مسهل قبل گشادن راه حذر باید کرد و چون فضول مستعد باشد چیزی از حبوب مسهله مثل حب ایارج و یا حب سکبینج
و یا حب منتن بمقدار دو درم با آب گرم بدهند و اگر دوا قی کند اعاده آن نمایند و اگر بر خوردن این ادویه بسبب حرارت قادر نباشد گلقند در آبیکه
اندران بادیان جوشانیده باشند مالیده و مثقال تربد حل کرده دو درم ایارج فیقرا با آب نیمگرم بدهند و شوربای اسفیدباج بنوشانند و چون امعا پاک گردد
شوربای فراخ و خروس عتیق که دران دو درم بسفایج انداخته باشند بدهند و امر بدخول حمام گرم کنند و معجون فلافلی دهند و امر بحرکت و تقلیل غذا نمایند تا بعد ازان
از عود مرض ایمن شود حضر بن نوبیه که در قولنج بارد ابتدا بحقنه لینه پس حاده کنند و گاهی جوارش سفرجلی مسهل یا تمری کفایت کند و گاهی نقوع از سنا
و بسفایج و انجیر و مویز منقی هر واحد شش درم پرسیاوشان خزمه لطیفه اصل السوس بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم سه بدهند و گاهی آب گرم تنها یا مصطگی کفایت کند و حقنه
ایشان مثل بسفایج و غاریقون تربد و بابونه و حلبه و اکلیل الملک و قنطوریون و سرگین گرگ و تخم کتان و شبت تقویه کنند و ضمادات نهند مگر بضرورت یا مسهل آن
و از شراب در ابتدا احتراز کنند که اکثر استرخا و صرع می اندازد و چون مرض بمنتهی قریب شود معجون مسک بشربت ابریشم بدهند و گاهی ضرورت بدادن مثل
تریاق افتد و تنقل بمثل جوارش کمونی و عود و پوست اترج بمقداریکه بتحلیل و انضاج رسد و نقل بنارد باید کرد و گاهی در مثل این قولنج بدادن دهن درم حلتیت
وقت خواب مضطر شوند و یا گلقند و بادیان در آب جوشانیده صاف کرده یک مثقال تربد خراشیده و دو خرنوبه مجموده دران انداخته بنوشند بعضی گویند
که عصاره ریوند یا چهار سرخ با گلقند بخورانند و بعد انفتاح سده آبزن و کماد و ضماد استعمال نمایند و بیشتر ازان ادویه بیشتر ادویه مسهله قویه و ضمادات حاره
قوی التحلیل بکار نبرند و گرسنگی قائم مقام استفراغ ست در تحلیل بلغم و اگر بر گرسنگی صبر نشود آب گوشت خروس پیر با کبک یا عصافیر که دران بسفایج و دارچینی زنجبیل و زیره
و پودینه داخل کرده باشند و یا حریره آب سبوس گندم مطبوخ با روغن گاو که دران کرویا و نانخواه و شونیز داخل باشد باید داد و بعد طعام جرعه آبکامه مفید ست
و این حقنه قولنج بلغمی ریحی را در حال زائل کند در آب برگ سداب و آب برگ چقندر و کرنب از یک مثقال تا پنج مثقال بوره ارمنی یا نمک و هفت مثقال روغن گاو
یا چهار مثقال روغن بادام آمیخته شیر گرم عمل نمایند و اگر یک قاشق یا چهار مثقال آبکامه افزایند بهتر باشد و این ضماد نافع قولنج ست شونیز مسحوق بسرکه تیز پر کرده
گرفته از هم ریسمانیده بر بالای ناف ضماد نمایند و حب نارمشک و کذا سقالوبان با قیسون مجرب ست و کذا دوا المسک بتقویه و حب شلفل
حب ارشاد زنجبیل اسارون شکر مثل همه بر نهار خوردن نیز مجرب ست و حب از ریوند و مغز بادام و بلیله زرد هر واحد یک درم انزروت نیم درم زعفران ربع درم
عجیب ست و این حب ماسرجویه برای خود ترتیب داده و تلیین شکم و رفع قولنج و اکثر امراض بلغمی سود مند ست بلیله سیاه بلیله آمله مقل هر کدام چهار درم تخم کرفس
انیسون بادیان کرویا نانخواه صعتر سقطیع حب النیل سورنجان نمک سیاه مصطگی اشق هر کدام یک درم زنجبیل دارچینی قاقله عود بلسان سنبل الطیب زعفران سلیخه هر کدام نیم درم سکبینج
سه درم شحم حنظل یک نیم درم فانیذ تربد سفید هر کدام بیست درم صبر دوازده درم ادویه را باریک سائیده و صمغ را در آب گندنا حل کرده بیامیزند و حب بقدر فلفل سازند دو مثقال
با آب گرم بخورند و این حقنه ایضا بکار آید و این حب نیز مجرب ست که در رفع قولنج ترکیبی نظیر این نیست و اندر گشادن قولنج فعلی عجیب دارد حتی که ایلاوس را نیز زائل سازد

نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم انجدان یا نیم درم کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی سه درم حب الملوک قولنج بگشاید و ریاح غلیظ را دفع نماید صبر پنج درم
تربد سفید ده درم انزروت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک سه درم نمک هندی ده درم مصطگی زعفران ساذج هندی قسط سلیخه ریوند چینی
زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل قرنفل خیربوا دارچینی کتیرا اقاقیا هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم حریره
مفیده درد شکم و رافع قبض و معمول است مغز تخم معصفر یک توله در پاؤ آثار عرق بادیان سائیده دو توله گلقند دران مالیده صاف کرده بطریق حریره پخته بنوشند
تا سه روز حلوای مغز تخم بید انجیر که مسکن درد قولنج باشد مداومت این نماید مغز تخم بید انجیر شکر برابر مغز را در شیر گاو که چهار چند ادویه باشد سائیده
صاف کرده بر آتش گذارند تا مثل کهوه گردد پس شکر آمیخته حلوا سازند خوراک یک توله و بعضی قدری زنجبیل می آمیزند حقنه که برای قولنج مجرب انطاکی است
برگ شبت و تخم آن هر واحد دو اوقیه کرویا یک اوقیه قرطم نیم اوقیه بوره ارمنی شحم حنظل تربد هر واحد پنج درم همه کوفته در سه رطل شوربای خروس بپزند تا یک رطل
بماند صاف کرده سی درم زیت در زمستان و روغن کنجد در غیر آن و بست درم شکر در تابستان و عسل در غیر آن حل کرده حقنه کنند و بقدر طاقت
امساک آن نمایند و در شدت حرارت تخم چقندر مثل قرطم افزایند دوائیکه قولنج ریحی را نافع است انیسون سه ماشه بادیان زنجبیل زیره سیاه تخم کرفس
کرویا هر یک چهار ماشه حب الرشاد نه ماشه جوشانیده شربت بزوری حار دو توله یا شربت دینار داخل کرده بدهند ایضا قرنفل دانه هیل هر یک سه ماشه
در گلاب و عرق بادیان هر واحد پنج توله جوشانیده جرعه جرعه بنوشند ایضا برای قولنج معتاد که درد آن بطرف معده و جگر آید مجرب است جهت درد گرده نیز
نافع انیسون زیره سیاه صعتر فارسی بادیان هر یک چهار ماشه گل سرخ تازه شش ماشه در عرق عنب الثعلب پاؤ سیر جوشانیده شربت دینار گلقند داخل کرده
بنوشند و گاهی کرویا عوض صعتر و گلقند کرده میشود ایضا اگر در قولنج ریحی دوری هر روزی که بخورد ریح رفع شود اول محجمه بر معده و فم معده نهاده این دوا بدهند
جوارش کمونی یا لبوب ملوکی خانی نه ماشه حب سکبینج سه ماشه خورده شیره در شکم نه ماشه شیره قرطم یکنیم توله و تخم خربزه یک توله گلاب پاؤ سیر گلقند چار توله روغن
بید انجیر مرکب یک توله بنوشند و اگر شب درد باز غلبه کند چهار هفت ماشه دار شیشعان گل عاشقانه قسط تلخ بابونه زردچوبه هر یک یک توله در مغز کهیکوار
کهرل کرده بر پارچه سفت مثل مرهم مالیده بر جای درد نهاده بالای آن برگ انگور و تعلد شبت پخته بندند و شوربای قفقد نوشانند بعد از ادمنت کوفی
کبیر نه ماشه و عرق حیات نه توله و درد موقوف میشود ایضا که قولنج یکپا ماه رو باقی را نیز تجربه بعضی مفید آمده پیاز عنصل در سیخ قلعی دار کرده مقل هفت صبر
هر یک سه ماشه اشق چار ماشه سوده بهر دو سوراخ پیاز و باقی بران پاشیده بریان نمایند و سه توازان و رکنند پس صبر سه ماشه دیگر بر روغن تافته مرکب حلوا سجانی
آمیخته آلوده بطور شیاف سازند و بردارند و بعد یک لمحه برآورده باز نهند و در یکپاس هفت هشت مرتبه بهمین نوع عمل نمایند تا سه روز استعمال کنند و تمام روز
قسمی از غذا ندهند جمع جوع زیاده محسوس شود وقت وجه شوربای مرغ سلیمانی در روغن که چهارم آن عرق کیوره و هشتم حصه مقطر باشد نوشانند روغن که در
تحلیل نفخ معده و قولنج و ریاح غلیظ مجرب است سنبل الطیب دار شیشعان گل بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطگی هر واحد یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته
در سیر آب تر کنند و جوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بید انجیر و روغن بابونه هر یک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب برود
و روغن بماند صاف نموده عنبر اشهب نیم درم دران حل کرده بدارند وقت حاجت نیم گرم بر شکم بمالند و اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری
جند بیدستر حل کرده بکار برند سفوف که قولنج مع برودت را مجرب نفخ شنه صبر اخضر فلفل سیاه حب الرشاد زنجبیل مساوی شکر برابر همه بر نهار و عند هیجان درد بخورند
و استفاف تربد موصوف با پنجم حصه آن زنجبیل و برابر هر دو شکر نیز حل قولنج نماید و سنت لوبان با سیوندار مجرب است شیاف که فی الحال قولنج خاصه
ریحی بگشاید و مجرب است پاره موم زرد در زهره گاو گداخته قدری بادیان سوده بآن سرشته شیاف سازند و بردارند لما فرکه وجع ساکن کند و قولنج بگشاید
تخم کرفس نانخواه حلبه و سیار چه بسته نیم گرم بر ناف نهند معجون قولنج که فی الواقع در قسم ریحی و آنچه از ماده غلیظ باشد نفع عظیم دارد و با وجاع معده ریحی
بلغمی فائده بین بخشد و معمول استاد مرحوم برگ سداب پودینه خشک فلفل سیاه نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دار فلفل ساذج هندی کوفته بیخته بشهد خالص
سه چند ادویه معجون سازند و اگر اسهال مطلوب باشد تربد موصوف مساوی یا نیم جمله اجزا افزایند معجون مسهل ترکیب محمد زکریا جهت قولنج ریحی و ثفلی خاصه که با غثیان

بوزن زنجبیل و دار فلفل و اجیبی هر یک نیم دانگ مصطکی یک دانگ سقمونیا ربع درم تربد مجوف سفید یک درم عسل کف گرفته آنقدر که ادویه را آمیزد شربتی که حب
توان بست و این یک شربت است معجون نافع اکثر انواع قولنج و از مجربات انطاکی ست مغز بادام تلخ یک جزو زنجبیل خولنجان عاقرقرحا فلفل سیاه هر یک نصف جزو
عود هندی بوره ارمنی مصطکی هر یک ربع جزو کوفته بیخته با عسل سه چند سرشته دو درم استعمال نمایند معجون از مجربات حکیم رکن الدین قولنج ریحی و بلغمی مفید
سداب خشک خولنجان بلیلج کبر سانبج هندی از هر یک هفت مثقال نیکوفته یک شب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا بنصف رسد صاف کنند
زرنباد مصطکی نارمشک عود هندی پوست ترنج دارفلفل کاشم تخم کرفس سانبج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب بیخ عاقرقرحا اجیبی بودینه خشک
حلتیت زیره کرمانی قرنفل حب بلسان از هر یک دو و نیم مثقال جند بیدستر یک مثقال ادویه بالا کوفته بیخته پس وزن جمیع ادویه عسل … کوفته
باقی ادویه را آن بیشتر … و اگر خواسته باشند روغن بادام تلخ بیست مثقال برای قوت عمل فلوس خیارشنبر قدری که خواهند اضافه نمایند … ادویه …
که قولنج ریحی را مفید است گر پوست بیخ بیدانجیر زنجبیل هر واحد یکدام در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو باند صاف نموده انگزه و نمک سیاه هر واحد یک ماشه
حب بسته فرو برند و بالایش جوشانده بنوشند برای باد گوله نافع است ایضاً اگر زرد چوب زنجبیل با لون سائیده قدری افیون آمیخته بر شکم طلا کنند …
نیمگرم بران بندند و یا نان موتک از یک طرف پخته از طرف خام بروغن بیدانجیر چرب کرده و زنجبیل انگوزه سوده بران پاشیده بندند مفید بود حب باد شکن
قبلگاهی مرحوم مرقوم است که حلتیت فلفل سیاه تنکار و صبر هر واحد یک دام در آب کهیکوار کهرل کرده حب بقدر کنار صحرائی بسته نگهدارند و وقت قولنج
و امراض بادی شکم داده باشند دیگر حلتیت مغز تخم بیدانجیر مغز کرنجوه زنجبیل کهکهی مساوی بقدر کنار دشتی حب بندند و یک حب با آب نیمگرم بخورند در وقت
شدت درد نافع است بوجع معده نیز مفید دیگر … بریان اجوائن پیپلا مول فلفل گرد مغز تخم کرنجوه باتپتا صبر نمک سیاه برابر کوفته در رس ادرک حب بندند
و بوزن چهار ماشه در وقت شدت درد بخورند دیگر سونته ستوه سهاگه بریان نمک سیندهه هینگ هیر هر چهار مساوی با شیر … کهرل کرده بقدر
کنار دشتی حب بندند و یکی صبح و یکی شام بخورند باد گوله و طحال و تپ ربع را نافع است دیگر … سهاگه … آب کهیکوار چهار پهر کهرل کرده
حبها خرد ساخته یک ماشه تا سه ماشه خوردن مفید باد گوله و طحال است دیگر … باتپتا سونته سوف تخم سویه هینگ نمک سیندهه کوفته بیخته با آرد ماش آمیخته
و در آب برگ ترب یا شبت خمیر کرده نان بقدر حجم دو انگشت بپزند از یک طرف پس طرف خام را بروغن شبت چرب کرده نیمگرم بر شکم بندند قولنج ریحی …
معده را مجرب است و اگر اجمود یا نانخواه زیره سیاه اضافه کرده هر واحد دو درم و هینگ نیم درم گیرند و سائیده در پاو آثار آرد ماش آمیخته نان بقدر حجم کف
بپزند و از طرف خام بروغن بیدانجیر چرب کرده بر موضع درد بندند نافع تر باشد شخصی از سه روز در قولنج مبتلا بود و مسهل عمل نکرد چون این نان بسته شد
دو سه بار اسهال گردید و نجات یافت دیگر رائی پاو آثار مغز کهیکوار نیم آثار نمک سیندهه نیم پاو هر سه مخلوط کرده در سبوچه بزمین دفن نمایند و بعد هشت روز
بر آورده بوزن شش درم صبح و شام بخورند و از مضرات پرهیز کنند قولنج را نافع بود روغن آب برگ بیدانجیر یک جزو روغن چنبیلی نیم جزو آمیخته بجوشانند
تا آب سوخته روغن بماند و بر شکم طلا کنند تفتیح مسام و تحلیل مواد خاصه در قولنج ریحی و درد ساکن کند سفوف که نافع باد گوله شکم است مغز سمندر پهل
کف دریا نمک سنگ نمک سیاه شخار سفید ترید جواکهار سهاگه پوست هلیله زرد دارفلفل زنجبیل انگوزه باتپتا … کوفته بیخته
دو ماشه بخورند دیگر … زنجبیل سائیده در بول گوساله آمیخته … کنند قولنج ریحی و بلغمی را نافع بود دیگر تخم بیدانجیر تخم شبت تکوه تخم خطمی بابونه هر یک
قدری در آب بجوشانند تا بنصف آید صاف نموده در ان نشینند دیگر از پارچه صابون شیاف ساخته بروغن بیدانجیر یا بروغن گلکچان چرب ساخته
بر دارند بسرعت نفع بخشد ایضاً اگر فتیله بقدر چهار انگشت مخروطی از پارچه درست ساخته زرد چوب بقدر یک ماشه در آب سوده بالایش صابون بقدر
سه ماشه سوده بر فتیله آلوده بر دارند و وقت حاجت اجابت بر آرند و بعد فراغت باز بر دارند نافع بود دیگر سهاگه نمک سیندهه جواکهار سجی ایلوه مساوی
با آب کهیکوار حب ساخته بخورند که نافع قولنج و درد آنست دیگر چوب بیدانجیر بسوزانند و خاکستر آن یک کف دست بخورند ریح و درد شکم دور شود
و کشیدن قلیان نیز مفید بوجع قولنج است **اقوال حذاق** مسیحی گوید که اگر این علت از کیموسات غلیظه باده یا ریح منفخه باشد باید که معالجه بادویه ملطفه

اختیار نمایند. وانچه از مشروبات آنرا نافع بود و نیست که کروبا و تخم سداب در آب بزور یا در شراب کهنه یا در ماء العسل یا فقانید بخورانند و گاهی در بیخ قثا فلونیا خورانیدن
خلاص میکنند. و این حقنه برای قولنج ریحی نیکوست بگیرند حاشا و زوفا و سداب خشک و صعتر و وج و تخم سداب و تخم نخکشت و تخم سیاه انجیر کوفته و بابونه و خار خسک
و قنطوریون و شبت و بزور ثلثه یعنی بادیان و کرفس و نانخواه و انجدان و فطراسالیون مساوی و در آب سداب یا پودینه نیکو بپزند تا از بسیاری باندکی باز آید
صاف کنند بعده زیت یکجزو و آب مطبوخ دو جزو گرفته بجوشانند تا زیت صرف باقی ماند بعد ازان بقدر حقنه ازوی بگیرند و دران سلیخه و پیه بز و اندک جاوشیر و سکبینج
آمیخته حقنه کنند و اگر آب مذکور تنها بگیرند و دران صمغ مذکوره و هر دو شحوم ده درم حل کنند و بدان حقنه نمایند نافع بود و داد خال جند بیدستر و حلتیت و حقنه هاے
ایشان خیلی سودمند است و گاهی حقنه بوزن بست درم زیت که دران ده درم سبعه سالمه حل کرده باشند نافع بود و گاهی بورق لبیا زیاده ده درم محلول در
آب سداب با نمک پانزده ۱۵ درم دران حل کرده حقنه میکنند و گاهی احتقان بروغن سداب و روغن ناردین و روغن بابونه و روغن ترب و روغن بیدانجیر
می نمایند. و این حمولات برای ریحی نافع است سداب بماء العسل بسایند تا مثل لعوق گردد و نصف وزن آن نمک و ربع آن نطرون داخل کرده شافه بطول
شش انگشت سازند. وایضاً بگیرند تخم سداب جند بیدستر و عسل و زهره گاو و بورق هر واحد نیم مثقال. وایضاً از سکبینج و مقل و بورق و حنظل و خطمی شیاف سازند
مجوسی گوید که هرگاه این مرض از ریح غلیظ باشد. باید که حب منتن دو درم و نیم تا سه درم یا حب سکبینج یا این دوا دهند ایارج فیقرا دو مثقال تربد مثقال
تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد نیم مثقال جند بیدستر فرفیون هر واحد ربع مثقال کوفته بآب کرفس حب بندند شربت مثقال و این حب مثل او ست
شبرم و شحم حنظل هر واحد درم سکبینج نیم درم زنجبیل و جند بیدستر و فلفل و مقل هر واحد نیم درم صمغ را در آب گرم حل کرده ادویه دیگر بدان بسرشند و حبها
کوچک بسازند شربتی دو درم و این ماء الاصول دهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه دو توله پودینه
صعتر فارسی زیره هر واحد سه درم تخم سداب ثوم بری مصطکی سنبل الطیب عود بلسان ملیخا اسارون هر واحد دو درم روغن بیخ اذخر فقاح اذخر شبت هر واحد
پنج درم مویز منقی بست درم انجیر ده عدد عناب بست دانه همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده بوزن چهل درم ازان گیرند
و یک مثقال روغن بیدانجیر و نیم درم بجز بلیثا بنوشند. و اگر تریاق فاروق نیم درم با یکی دران زیره سیاه و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورند
منفعت بین نماید و شکم و نواحی امعاء را باین روغن بمالند بگیرند آب سداب و آب بادیان و آب کرفس هر واحد نیم رطل زیره سفید و نانخواه و تخم کرفس هر
پنج درم همه را بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده بران زیت یا انفاق یا روغن کنجد نیم رطل انداخته بآتش معتدل بپزند تا آب فانی گردد و روغن بماند
در مالش استعمال کنند. و ازان یک مثقال با یکی اندران پودینه نهری و صعتر فارسی و نانخواه پخته باشند با اندک عسل و فانیذ سجزی بنوشانند که تحلیل ریاح
کند و کمیه بجای زیره گرم نیز محلل ریاح است. وایضاً این حقنه محلل ریاح بعمل آرند و خار خسک شبت و سداب و پودینه نهری و بهی و نمام و بابونه
و اکلیل الملک و حاشا و قیصوم و مرزنجوش هر واحد کف تخم کرفس انیسون و بادیان و نانخواه هر واحد پنج درم چقندر ده اوقیه انجیر خشک ده عدد عناب
بست دانه سپستان سی عدد جمله را در شش رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند و نیم رطل ازان صاف کنند و بران بورق درم مقل سکبینج و اشق و جاوشیر
هر واحد نیم درم جند بیدستر دو دانگ عسل بست درم اندازند صمغ را در آب گرم حل کرده و باقی ادویه را کوفته و بآب صمغی آمیخته در ماء الاصول باوزن پانزده درم
مری و پانزده درم روغن قسط حل کرده نیمگرم حقنه کنند و چون بحقنه چیزی منعقد بیرون آید باید که اعاده حقنه بار دوم و سوم کنند تا انعقاد زائل شود و برای آن
بباید و این حقنه نافع ریح غلیظ است آب گندنا آب چقندر آب پودینه آب سداب هر واحد بست درم روغن بیدانجیر روغن ناردین روغن قسط روغن چنبیلی
هر چه ازین حاضر باشد پانزده درم عسل ده درم جند بیدستر و شحم حنظل هر واحد یک نیم دانگ باید یک سوده همه را باهم جمع کرده نیمگرم حقنه کنند. وایضاً بگیرند آب چقندر
یک رطل و تخم کرفس و انیسون و بادیان و شونیز هر واحد پنج درم جند بیدستر درم همه را نیکو کوفته بران آب اندازند و یک رطل زیت انفاق داخل کرده بآتش معتدل
بپزند تا آب فانی شود و روغن بماند و ازان نیم رطل بگیرند و پیه بط و پیه ماکیان و پیه چوزه کبوتر گداخته هر واحد دو اوقیه انداخته نیمگرم حقنه کنند و اگر با زیت عسل آمیزند بهتر
باشد پس اگر درد شدت کند وازده دوائی مسهل و حقنه و غیر آن ساکن نشود فلونیای رومی یا فارسی از نیم درم تا نیم مثقال استعمال نمایند. و مریض را در آبزن نشانند

بابونہ و اکلیل الملک و سعد و خار خسک و شیح و قیصوم و شبت و برگ غار و حنا و قوقی و مانند آن جوشانیدہ باشند و در حالت خلو معدہ از غذا و شراب بنشانند و غذا
صاحب قولنج بلغمی و ریحی نخوداب بہ بیضہ نیم برشت مغسول از زیرہ و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل و گندنا و بچہ کبوتر نواہض و قنابر و شوربای خروس پیر دہند و اگر
در شوربای خروس و قنابر قدری اسفاناخ انداختہ بنوشند انتفاع یابند و ہمچنین اگر اندک مغز قرطم دران داخل کنند تلیین طبیعت نماید و ایضا عسل بروغن جوز
بخورند و باید کہ کثرت استعمال غذا نکنند بلکہ بمقداریکہ حفظ قوت او نماید و لحوم حواشی و ماہی و شیرہا ترک نمایند و آب سرد خالص ننوشانند بلکہ بماء العسل یا با ماء السکر
آمیزند پس اگر بشرب آن مضطر شوند و تشنگی شدت کند اندک بعد اندک ازان بنوشند و اگر قدری شراب ریحانی ممزوج بخورند انتفاع یابند و چون این تدبیر در قولنج
ریاحی استعمال نمودند و نفع نکرد و درد تسکین نشد پس باید کہ محاجم و اقداح ناری بر پوست شکم و موضع الم مرات نہند کہ این تحلیل ریاح کند و بدان انتفاع یابند
انشاء اللہ تعالی ابن الیاس گوید کہ ہر صبح جلاب از بادیان و انیسون و نانخواہ ہر واحد سہ درم گلقند عسلی دہ درم بنوشند و غذا نخوداب بمغز قرطم سازند و اسہال
طبیعت بحب منتن یا بجوارش سفرجلی یا کمونی کنند و این حب خورند تخم کرفس انیسون نانخواہ ہر واحد درم جند بیدستر ربع درم ہمہ را باریک سائیدہ حبہا
سازند شربت یک مثقال یا این شافہ استعمال کنند خطمی بورق ہر واحد یک جزو باقی اجزای او ہمانست کہ در علاج قولنج بلغمی در قول صاحب کامل در شیاف مجرب
گذشت و این شافہ نیز نافع ست زہرہ گاو بورق شحم حنظل خطمی ہر واحد سہ درم سکبینج نیم درم مقل نیم درم ہمہ را باریک سائیدہ و صمغ را در آب گرم حل کردہ ادویہ
بدان سرشتہ شیاف سازند و ہنگام حاجت استعمال نمایند و اگر باین علاج نجاح حاصل نشود این حقنہ کنند سنای مکی دہ درم یا ہفت درم انجیر سفید دہ عدد
عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز سرخ پانزدہ درم خار خسک و بابونہ و اکلیل الملک و شبت ہر واحد کف برگ چقندر و کرنب ہر واحد باقہ بنفشہ
و سبوس و خطمی در صرہ بستہ ہر واحد کف ہمہ را در سہ رطل آب بپزند تا یک رطل بماند و نیم رطل ازان صاف کردہ آنگاہ دہ درم عسل سرخ و روغن زیت ہر واحد
پانزدہ درم بورق و نمک ہر واحد نیم درم داخل نمودہ نیم گرم حقنہ سازند و گاہی استعمال شیاف از حقنہ مستغنی کند و شکم و نواحی امعا را باین روغن بمالند آب
سداب آب برگ کرنب ہر واحد چہار اوقیہ تخم کرفس تخم سداب ہر واحد پنج درم برگ سداب برگ رطبہ ہر واحد سہ درم ہمہ را باتش نرم بپزند تا آب خالص
تا نصف بماند صاف کردہ بران روغن کنجد یا روغن زنبق نیم من انداختہ بجوشانند تا آب برود و روغن بماند استعمال کنند و این دوا بسیار نافع ست بگیرند
تخم کرفس و بادیان و نانخواہ ہر واحد سہ درم تخم رطبہ چہار درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ بسرشند و ہنگام حاجت یک مثقال استعمال کنند نجیب می گوید کہ
علاج این نوع مثل علاج نوع اول ست لیکن حقنہ ہای مستعملہ درین نوع باید کہ کاسر ریاح باشند و ہر صبح جلابیکہ در قول ابن الیاس گذشت باضافہ زیرہ
و کرویا دران بنوشند و باید کہ ابتدا بحقنہ ہای لینہ کنند بعدہ بتدریج بسوی قوی میل نمایند بہر آنکہ حقنہ ہای حادہ باعضای رئیسہ ضرر رساند و این حقنہ نافع
بادیان تخم کرفس تخم فنجنگشت قردمانا انیسون صعتر پودینہ حاشا کاشم وج قنطوریون فلفل زنجبیل زوفا تخم سداب ہر یک سہ درم انجیر دہ عدد بسفایج
چہار درم مغز خیارشنبر دہ درم سقمونیا یک دانگ شحم حنظل دو دانگ روغن کنجد پنج درم حقنہ کنند و مریض امساک آن زیادہ بر آنچہ قادر باشد نماید و این حقنہ
منفش ریاح ست سداب و زیرہ سہ مرتبہ بپزند و بست درم ازان گرفتہ دران جند بیدستر و جاوشیر و سکبینج ہر یک نیم درم داخل کردہ حقنہ کنند و تکمید
بجاورس و نمک و سبوس و خاکستر و مانند آن نافع بود و این حقنہ نافع قولنج ریحی ست عصارہ سداب عصارہ پودینہ عصارہ گندنا عصارہ چقندر عصارہ کرنب
ہر واحد یکجزو روغن ناردین ثلث جزو روغن بید انجیر ربع جزو زہرہ گاو نیم درم شحم حنظل دو دانگ و باید کہ آبزنات و نطولات قبل استعمال نمایند
و بعد آن نہ و از تخم سداب بورق سکبینج مقل شحم حنظل مساوی ہمہ را بشکر سرخ و خطمی جمع کردہ شیاف ساختہ استعمال کنند و دیگر شیاف ہمانست کہ در قول ابن الیاس
گذشت و تکمید باشیای حارہ و تمریخ بادہان حارہ مثل روغن سداب و یاسمین و شبت نافع بود و از معاجین منفش ریاح کمونی و فلافلی و تریاق اربعہ است
و ترک آب در ہر دو نوع بلغمی و ریحی ضروریست ایلاقی و جرجانی می نویسند کہ ترتیب قانون علاج کہ در قولنج بلغمی گذشت بکار برند بنوعی کہ اول تدبیر شیاف و حقنہ
کنند و این حقنہ ریاح غلیظ را بشکند و امعا را گرم کند و تعدیل مزاج او نماید و نسخہ او ہمانست کہ در قول بو علی گذشت و ایضا بگیرند روغن زیت رکابی
یاسمین سداب تر یک دستہ جوشانیدہ فشردہ صاف کنند و اگر عوض سداب آب عصارہ او کنند قوی تر بود و عصارہ را بروغن بجوشانند پس روغن صاف شود

گرفته یکدرم جندبیدستر و یکدرم جاوشیر و یکدرم سکبینج دران حل کنند و بکار برند و اگر ده درم صعتر سیاه شونیز درم بزرالبنج وسی درم ازین روغن سداب بجوشانند
و بدان حقنه کنند یا عوض بزرالبنج ده دانگ جندبیدستر و ده دانگ افیون گیرند و اگر ده درم میعه سائله با سی درم ازین روغن بکار برند سود دارد و شیافها
و ضمادها و تکمید که در علاج بلغمی گذشت درین باب نافع بود و این شیاف سودمندست بگیرند برگ سداب تر و زیره و نانخواه و بوره ارمنی از هر یک مساوی همه را
نیکو سائیده و بعسل بسرشته بر نائزه حقنه که اکروه باندرون رسانند چندبار و اگر پارچه نرم دران آلوده و رشته بر کناره آن خرقه بندند و خرقه اندرون مقعد
رسانند و رشته بیرون بگذارند تا بدین رشته بیرون کشند چندبار این خرقه بکار برند سود دارد و ایضاً جندبیدستر و زعفران و مر و سکبینج و افیون مساوی
گرفته شیاف سازند و بنهند در وقت درد بنشاند و خواب آورد و همچنان زیره درین باب سخت نافع ست و در حال درد بنشاند و اگر ریح اندک بود تحلیل کند
و درد زائل شود و اگر زیاده بود تا آنکه دیگر بار جمع شود و درد باز معاودت کند این حقنه درد بنشاند پس این را فائده بزرگ آنست که طبیب در میان این
درمیان بتدبیر تلطیف ماده و تحلیل و استفراغ آن مشغول شود و حقنه و شیافات و مسهل تدبیر تنقیه کند و حبهای مسهل که در قولنج بلغمی مذکور شد درین باب بس
نافع ست و حب سکبینج و معجون حب النار و معجون ابهل و جوارش کندر و جوارش انجدان درین باب مفیدست و این مطبوخ قولنج ریحی را بگشاید بگیرند بیخ بادیان
کرویا و تخم جبیل انیسون بادیان تخم کرفس انجدان نانخواه صعتر سداب هر یک پنج درم همه را بسم معهود بجوشانند و صاف کرده مقدار چهار اوقیه ازان
با یک اوقیه فانیذ و یک اوقیه عسل و نیم اوقیه روغن بادام تلخ بدهند امعا را گرم کند و ریح را بشکند و اگر درین مطبوخ اصول چون بیخ کرفس و بیخ بادیان زیاده کنند
و با روغن بیدانجیر و هنا صواب بود و اگر حب الرشاد پنج درم در آب بجوشانند و ده درم فانیذ و یک استار روغن کنجد تازه داخل کرده نیمگرم بنوشند ریح را بشکند
و انیسون و زیره و شبت و صعتر و جندبیدستر و مرزنجوش در آب جوشانیده و صاف نموده درین آب نشانیدن سود دارد و اگر درین آب نشاندن کاه پر کرده بر ناف
نهند سود باشد و ناف و شکم را بروغن شبت و روغن سداب که بفرفیون و عاقرقرحا و قسط و جندبیدستر قوی کنند مالیدن سود دارد و جالینوس گوید که
صاحب این علت را بهترین تدبیر آنست که از طعام و شراب تا ممکن باشد صبر کند تا ماده تحلیل گردد و این بهتر از شرب ادویه حاره است بهر آنکه
که دوا اخلاط را بگدازد و تحلیل آن وفا نکند و ریاح و بخارات زیاده شود و درد صعبتر گردد و می گوید که مردی را این علت عارض شده بود و هرگاه
معاودت مرض دریافت میکرد میان خود می بست و اندک سیر بقدر نان می خورد و همه روز بکار خود مشغول می شد و شبانگاه قدری شراب
صرف خورده بخواب میرفت و بامداد چاق میشد و میگوید که سیر درین علت بهتر از همه ادویه است بهر آنکه ریح را بشکند و تشنگی نیارد و هیچ دوای دیگر را این خاصیت
نیست پس صاحب این مرض را بهترین تدبیر آنست که سیر بسیار خورد و تریاق کبیر بکار برد و بهترین طعام او شوربای کنجشک ست یا شوربای خروس پیر
که شکم آنها با انیسون و بادیان و نمک و سداب و کرویا و گندنا و فلفل و سیر پر کرده بپزند و ازان شوربا بخورند و بجای آب شراب کهنه سفید خورند و اگر
اسهال طبع شود و در دیگ جال خود باشد ناشتا شراب کهنه گرم کرده مقدار ده استار بتفاریق بخورند اندک اندک پس مرد اللحم بیاشامند و اندک نان خشکار در آن
ثرید کرده بخورند و این تدبیر خواب آرد و ماده را نضج دهد و تحلیل کند و درد را زائل سازد و این نانخورش ریاح را بشکند بگیرند خردل و قیمه و کوفته در آب بمالند
و صاف کرده پنج دانه سیر و مغز جوز ده عدد سوده دران حل کنند و اندران نان ترکرده بخورند و غالیه و لخلخه مشک بین و بر ناف نهاده دارد طبری گوید
که مریض را از غذا منع کنند و امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر موضع درد نمایند و غذای او شوربای خروس پیر سیاه رنگ سازند و جوف او شبت
و زیره و صعتر و نانخواه و اندک نمک پر کرده چندان بپزند که مهرا شود و گاهی بمیان قدری روغن بیدانجیر یا روغن زیت می اندازند و چون مهرا شود آب آن صاف کرده
عوض غذا بنوشند و این شوربا درین نوع تاثیر نیک دارد و گاهی درد زائل کند و ریاح را تحلیل نماید و بالای ایارج محمر العسل این ماء الجزور دهند بادیان
و انیسون و زیره و تخم کرفس و نانخواه و صعتر و کرویا در آب بجوشانند چندانکه آب متغیر گردد و پس ایارج محمر خورده بنوشند و این حقنه نیز بعمل آرند بابونه اکلیل الملک
تخم کرفس انیسون هر واحد کف کبیر اطراف کرنب نبطی باقلا انجیر خشک پنجاه عدد سبوس خطمی هر واحد کف هر دو در صره بسته همه را بپزند و بوزن صد درم
ازان صاف کرده و در باون نموده روغن بیدانجیر و روغن سداب هر یک پنج درم و جاوشیر و جندبیدستر هر یک دو دانگ داخل کرده حل نمایند

و ازین دو سه دفعه دیگر حقنه کنند و اگر با ریاح خلط غلیظ لزج بی ناول گردد اندکی شحم حنظل داخل کنند و سکبینج دران بگدازند پس اگر در مزاج حدت
پیدا شود و ریاح و درد باقی بود بوزن نیم درم تا یکدرم فانیذ با آب سرد و جلاب بدهند و چون درد تخفیف یابد اعاده حقنه نمایند تا آنکه یقین شود
که ریاح تحلیل شد و امعا از ان رطوبات غلیظه پاک گردید و چون این یقین شود غذا باین شوربا سازند قنابره عدد گنجشک نامی خطمی باقلا
نخود دکف کبیر بطور سفیدباج بپزند بعده دران ثرید کرده بخورند و لحم قنابر نیز خورند و اگر این شوربا از فاخته و گنجشک بسازند جائز است پس این طعام
ایذا نرسانده و از ان سالم ماند و نازل شود و از مرض صحت یابد پس تدبیر موافق لازم گیرند و شراب آس بعد ابتدای طعام [illegible] بیاشامند و در اثنای
معالجه رعایت قاروره و نبض او نمایند هرگاه قاروره حدت پذیرد و در نبض سرعت و تواتر یافته شود نظر بسائر اعراض کنند و اکثر اصحاب قولنج را
قاروره حادی شود و در نبض ایشان سرعت حادث می شود بسبب فرط الم مگر تپ پس اگر تپ نباشد و این اعراض از فرط الم پیدا شده باشد
در علاج مذکور تامل نکنند که این اعراض بزوال الم و انحلال او کم و منحل گردند و اگر درین نوع حاجت ضماد باشد این ضماد بعمل آرند تخم کرفس نانخواه
زوفا هر یک دو درم سعتر سه درم بابونه پنج درم همه را باریک سائیده و بپخته موم روغن از روغن ناردین ساخته آمیزند و برجاهای درد ضماد کرده
بالایش پارچه مبلول در روغن بید انجیر یا در آب گرم بدارند و این نوع بدین تدابیر کم محتاج شود بهر آنکه از لزوم [illegible] و قطع غذا و استعمال
حقنه های مذکوره بسرعت زائل شود قرشی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که در حقنه ریحی مثل سداب و زیره و اکلیل الملک
و بابونه و تخم کرفس و بادیان و قرطم و قنطوریون داخل کنند و تریاق کبیر و تریاق اربعه بخورانند و برشعثا و فلونیا وقت شدت وجع نافع بود
و سفوف زیره و انیسون و بادیان و کرویا و مصطکی و کندر هرچه ازین حاضر باشد بشکر بدهند و سفوف اصول دحالکی نیکوست و تکمید
بگاورس گرم و سبوس گرم و نمک گرم و پارچه گرم کنند و روغن گل و سنبل و مصطکی و عنبر بر شکم بمالند و یا روغن بابونه که دران سداب
و زیره و جندبیدستر جوش داده باشند بمالند و شکم را بصابون و آب گرم در حمام حار بجهة خفت وجع بشویند و مثانه آب گرم پر کرده بران بندند
و این حقنه برای ریحی و ثقلی نافع است بسفایج و سنا و کرفس و سداب و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و سبوس و قرطم هر واحد کف [illegible] غاریقون سه درم در یکصد درم
آب چندان بجوشانند تا نصف باز صاف کرده عسل و زیت ده درم بورق مثقال محمود [illegible] پنج درم داخل کرده گرم دو مرتبه استعمال نمایند و غذا شوربای خروس کهنه
بشبت و نخود سیاه و دارچینی و مصطکی و فلفل پخته بدهند یا شوربای چوزه مرغ و لحم آن اگر اشتها قوی باشد و اگر دو درم بسفایج کوفته بعسل بسته در شوربای
خروس هنگام طبخ اندازند تلیین طبیعت کند و اعانت بر تحلیل ریاح نماید مؤلف جامع و ابو منصور گوید که اگر وجع شدید باشد و خوف غشی و هلاکت بود فلونیا
دو دانگ بدهند و تریاق نیم درم با چیزی که دران زیره و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورانند و اگر با قولنج غثیان باشد حب الافاویه یا معجون [illegible]
بعد تلیین طبیعت بحقنه ها و شیافات دهند و درین نوع معاجین و بزور کاسر ریاح و حقنه ها و حمولات منفش ریاح استعمال کنند چنانچه در قول
بوعلی سینا و طبری مسطور شده و این سفوف بخورند خولنجان و دارچینی شونیز هر یک نیم درم قرفه قاقله صعتر فارسی هر یک یک درم کرویا دو درم زراوند طویل
نیم درم شکر طبرزد پنج استار همه را کوفته بیخته بکار برند و یا این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس نانخواه مصطکی صعتر زیره سیاه هر یک دو درم جندبیدستر
انجدان سداب هر واحد یک درم شربتی یک مثقال با آب گرم و از هرچه منفخ باشد مثل باقلا و نخود و عدس و غیره اجتناب کنند و ماء العسل که نزد طبخ او در
هر رطل از ان دو درم فلفل سوده در صره بسته انداخته باشند بیاشامند و بروغن بید انجیر همراه ماء البزور که در ذیل علاج این نوع گذشت مداومت نمایند
که نفع بلیغ کند و کذا معجون حب الغار و حقنه بروغن زیت که دران سداب پخته باشند و در قول مسیحی و ایلاقی گذشت نافع بود و دو سه روز مریض را گرسنه
دارند بهر آنکه از شان این وجع است که از تناول غذا هیجان میکند و اگرچه ساکن شده باشد و اگر ممکن نبود اندکی آب گوشت مطیب بتوابل
بنوشند و از کثرت شرب آب حذر کنند و گویند که آشامیدن شیره بادیان و زیره کرمانی و کرفس و انیسون باشکر سرخ و یا گلقند گرم [illegible] سودمند است

علاج قولنج ثفلی

آنچه در علاج قولنج بلغمی مذکور شد بکار برند و از هر سبب که باشد اولاً بمزلقات از حقنات و اداهان علاج کنند و تلیین طبع و دفع ثفل کوشند و خروس سیاه زنگ پیر را
بدوانند تا آنکه مانده شود و پس ذبح کرده مهرا بپزند و در اثنای طبخ صره بسفایج در قرطم نیکوفته انداز ند و بمصالح خوشبو ساخته بنوشند و اگر آبکامه در روغن بادام باهم
آمیخته و گرم کرده بنوشند و یا شوربای چرب و مزلق و گرم چون شوربای ماکیان فربه بیاشامند نیز مفید بود و بعد از نوشیدن اشیای مزلقه و حصول لینت
در میان مریض بریکپای چند بار آهسته آهسته بجهد بعده حقنه ملین مزلق مع روغنهای موافقه بعمل آرند مثلاً برگ چقندر و بنفشه و سبوس و خطمی و انجیر و حلبه و مغز تخم قرطم
هر یک بمقدار مناسب جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و شکر سرخ و مری و مغز خیارشنبر دران داخل کرده حقنه کنند و چون طبع نرم شود و اما بقیه حب بود و دوای
سریع الاسهال مثلاً بورق و سقمونیا و شحم حنظل بکار برند و اگر حرارت باشد این ادویه استعمال نتوان کرد بلکه جهت نرم کردن ثفل شیر بادهٔ گاو نیم آثار روغن ...
ترنجبین یا شکر سرخ نه توله و یا کم و زیاده بحسب برداشت طبع بنوشانند و یا شوربای مرغ که پاکک و مرق دران داخل کنند و روغن دران بسیار باشد بدهند
انگشت شیافات و حقنهای مسهله طبیعت را بگشایند و مزلقات نوشانند مثل نقوع آلو و فواکه و شربت بنفشه و الحبه پاره و روغن کدو و بنفشه و بادام و روغن گل با شیر گاو

صاحب جامع مینویسد که قولنج ثفلی سلم انواع قولنج و اسهل برست و فرق میان این و احتقان طبیعت آنست که در احتقان ثفل در معای مستقیم یا اعور یا در
ذات تلافیف محتبس باشد پس بادی تهوع و تقلب نفس نبود و این نوع در قولون بود پس با این اندک تهوع و تقلب نفس و قلت اشتها حادث شود و لهذا قولنج
نامند و اکثر درین اطبا غلطی میکنند و علاج بچیزی می نمایند که جائز نیست مثل استعمال حقنهای حاده و آبزن و تکمید و بدترین چیزیکه درین نوع استعمال کنند تکمید و در ابتدا است
پس هر قدر که تکمید زیاده کنند یبس بفزاید و درد و قلق افزون گردد و آنکه علاج کنند بمعالجه عامه و ادویه مسهله در ابتدا دهند و فضول از اعالی بدن منحل شوند و در قولون
جمع شوند پس تمدد و الم عظیم گردد و مریض بشدت مرض هلاک شود و مزاج امعا بسبب حقنهای حاده متغیر گردد و پس مزاج کبد و طحال و قلب فاسد شود و دماغ
و قلب از بخارات منتنه متعدی از مواد محتقنه و ادویه حاره متاذی گردد و این همه سبب هلاکت مریض است ابو منصور میگوید که در قولنج ثفلی شربت بنفشه بروغن بادام
دهند و آب انجیر و آب فانیذ و عناب و خیارشنبر و ترنجبین و اصل السوس و شیرخشت درین نوع نافع است و حقنه لینه مرطبه و همه مثل حقنه متخذه از بنفشه و انجیر و فانیذ
و ترنجبین و عناب و روغن بادام و مانند آن بعمل آرند و غذا شوربا با قطف یا اسفاناخ بروغن بادام دهند لیکن این بقدر حرارت و برودت درینجا باید و در
صحت مداومت این مطبوخ سازند بنفشه پنج درم انجیر ده عدد و مویز منقی پانزده درم اصل السوس ابست درم در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند دران
فلوس خیارشنبر سه درم مالیده و روغن بادام چکانیده بنوشند و خربا دمویز و حلوا و معجون از نشاسته و روغن زرد و فانیذ بخورند بالجمله نظر بسوی سبب ثفل نمایند و حسب
سبب تدارک کنند مثلاً **اگر قولنج ثفلی از یبس غذا** یا قلت مقدار آن باشد هر چه مضاد آن در کیفیت و کمیت باشد استعمال نمایند و آب گرم نوشانند و بعد از ان حقنه
و شیافات مسهل استعمال کنند شیخ میفرماید که قولنج ثفلی اگر بسبب اغذیه باشد اگر ممکن بود که باقی از ان در معده از قی برآید بعمل آرند و غذا را بمزلقات بارد و حار معتدل
بحسب واجب مائل سازند و مزلقات بارد مثل امراق و مسمن ست و خاصه شوربای خروس پیر چون آنرا بدوانند تا ساقط شود و قوت باقی نماند پس ذبح کنند
و قطع نمایند و استخوان بشکنند و در آب بسیار با نمک و شبت و بسفایج بپزند تا مهرا شود و بنوشند و گاهی بران روغن قرطم می اندازند و مثل مرقه اسفاناخیه
بچوزه و مرغ فربه و مثل مرقه اجاصیه و غیر آن و این مزلقات یا اخراج ثفل کنند و یا تلیین آن نمایند و میان آن و جرم امعا حاجز شوند و میان این هر دو
فاصله کنند و ثفل را آماده لغزش سازند و چون مسهل بنوشند و حقنه استعمال کنند اخراج ثفل بدان سهل گردد و حقنهای خفیفه که در علاج قولنج صفراوی
مذکور شوند و حقنه از عصارهٔ چقندر و بنفشه سوده و مری در روغن کنجد و بورق چنانچه معلوم است استعمال کنند و این حقنه بکار برند بگیرند چقندر تپنه ...
ده عدد و آب هفت رطل و اندک خطمی سفید دران اندازند و بپزند تا بیک رطل آید و صاف کرده بران شکر سرخ ده درم و بورق مثقال و مری نبطی نیم اوقیه
و روغن کنجد نیم اوقیه انداخته حقنه کنند و اعادهٔ حقنه نمایند تا آنکه همه بنا و قی برآید و مثل این حقنه بعمل آرند بگیرند خار خسک و بسفایج و شبت و قرطم کوفته هر واحد
ده درم آلو بخارا ده عدد و انجیر ده عدد و بنفشه حقبه ترب دو درم تخم کتان تخم کرفس هر واحد سه درم ترنجبین تمر هندی هر واحد سی درم شیرخشت خیارشنبر هر واحد
دوازده درم شاخ چقندر و شاخ کرنب قبضه ... جوشانیده و صاف کرده آبکامه و شکر سرخ هر واحد پانزده درم بورق مثقال روغن کنجد ده مثقال دران

داخل نموده حقنه کنند و اگر امر شدید باشد و ثقل این حقنها انقطاع نیابد حقنهای قوی که در قولنج بلغمی مذکور شد استعمال نمایند که آنها بلغمی عادت شاید تفل کثیر را نافع
ست و از انجمله حقنه ایست نافع ست و اما شربهای حاره مثل ایارج فیقرا و حب شبیارات و امثال آن و سفوفی و مسهل حلیست بعد از آنکه مزلقات مذکوره در قولنج صفراوی فائده نکند
استعمال نمایند و انچه میان این هر دو قوت متوسط است ایست که تگیرند پیشتر سرخ و فانیذ و در مثل آن روغن کنجد تازه حل کرده بنوشند و تحسین طبیخ انجیر
و مثل آن سپستان شیافات بنوشند و اگر چیزی از حبوب و شیافات مذکوره نفع نکند از حبوب و اشربه قوی مذکور در قولنج بلغمی مسوف آن که احتباس شدید
بلغم و ثقل کثیر باشد انفع ست چاره نباشد و از او دیه مفرده قوی در این باب انیست که مویز و سپستان و خیار شنبر را جوش داده صاف نموده با آب شیر خشت کرده
با ایارج فیقرا دو مثقال با اندک روغن بید انجیر داخل کرده بنوشانند و ایضا بگیرند ایارج فیقرا دو درم و روغن بید انجیر نیم درم و در طبیخ شبت بنوشند و کسی که اشکنا
تناول ماهی سرد و بیضه بسیار جوشانیده نماید نمک بسیار استفاف کند و بر ان آب گرم مقداری که ممکن باشد بنوشد بعد از ان حرکت و ریاضت بسختی کند
اکسیر اعظم مسیحی گوید که اولا اغذیه مرطبه دهند بعده آبکبه اندران بابونه و خطمی و سپستان جوشانیده و روغن کنجد و فانیذ و نمک و نطرون داخل کرده باشند
حقنه کنند و مطبوخ معمول از مویز منقی و انجیر و سپستان با خیار شنبر و ایارج فیقرا و روغن بید انجیر بنوشانند و این دوا انجیر انقال را نافع ست تخم کتان حلبه
حب الرشاد جوشانیده لعاب آن بگیرند و دو اوقیه از ان با قدری ترنجبین و روغن کنجد بنوشند هر روز دو بار بادام که درد باقی بود و از غذا اسفیدباجات دسم
بلحم فربه دهند و در طبیخ انجیر و کشمش عسل استعمال کنند و هر صباح دو اوقیه آب چقندر مطبوخ با نیم درم بورق بنوشند یا انجیر در ماء العسل بخیسانند تا منحل شود و قبل
طعام به سه ساعت از ده عدد تا پانزده عدد بخورند محمود گوید که هر صبح جلاب از شربت بنفشه ده درم و ترنجبین پانزده درم بنوشند و غذا مزوره ماش
و نخود و اسفناج با روغن بادام بسیار یا ماکیان فربه و شوربای چرب خورند و با شربت بنفشه بیست درم و ترنجبین ده درم و فلوس خیار شنبر پانزده درم یا شیرخشت
ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند یا این دوا بنوشند که نافع تحجر ثقل در امعاست تخم کتان تخم حلبه حب الرشاد هر واحد ده درم در دو رطل آب بجوشانند
تا یک رطل آید بعده ترنجبین پانزده درم و روغن کنجد ده درم حل کرده صاف نموده بیست درم از ان بنوشند خجندی گوید که هر صباح شربتی از شیرخشت
مثل شربت بنفشه و جلابات بشکر طبرزد و ونبات یا ترنجبین ملعابی از الحسه و روغن بادام شیرین بنوشند و تغذیه بشوربای ماکیان فربه سازند
بعد از ان حقنه لین مثل ترنجبین و فلوس خیار شنبر و تخم خطمی و تخم مرو و سپستان و روغن کنجد و بورق کنند و این حقنه نافع تحجر ثقل در امعاست بزر کتان
تخم حلبه حب الرشاد هر یک پنج درم ترنجبین پانزده درم روغن کنجد ده درم بر هم مسحوق و مرتب کرده استعمال نمایند و این دوای مسهل نافع ست انجیر خشک ده عدد
مویز منقی ده درم سپستان پانزده عدد جوشانیده صاف نموده ده درم فلوس خیار شنبر و ده درم ترنجبین حل کرده و دو درم روغن بادام داخل کرده بنوشند
و قبل از ین مطبوخ یک مثقال ایارج فیقرا بخورند و چون وجع و ورم کند مطبوخ تخم کتان و حلبه و حب الرشاد بدستوریکه در قول محمود گذشت بنوشند با روغن کنجد
یا روغن بادام و هرگاه خوف معاودت احتباس باشد چند روز بر آب لحوم فربه فاضل معمول تتوابل مطیبه چند روز بورق اقتصار ورزند و از اشیای
نافعه انیست که انجیر یا آلو بخارا ابکار روزه در ماء العسل یا جلاب شکری تر کنند و چند ساعت قبل از غذا تا پانزده عدد بخورند و بعد آن اندک از ان جلاب بنوشند
جبر جانی و ایلاقی می‌نویسند که دو مثقال یا یک مثقال صبر با یک اوقیه عسل و دو اوقیه شیر سودمند بود و طبیخ لبلاب بخیار شنبر نافع ست و طبیخ انجیر
و بنفشج سود دارد و حقنه لین از حلبه و تخم کتان و خطمی و بابونه و انجیر و سپستان و سبوس گندم ساخته بروغن کنجد و نمک هندی و عسل و زهره گاو آمیخته بکار برند
و شیافات که از نمک اندرانی و بوره و شکر سازند سود دارد و غذا اسفیدباج چرب و آب سبوس شکر و روغن بادام و شوربای خروس اسفاناخ و نخود آب چرب
و روغن قرطم سازند و گندنای خطمی وران بخته بدهند و شربت بنفشه و شربت انجیر و جلاب سود دارد و آب بابونه با یکی ازین اشربه بنوشند و اگر پیش از طعام سه یا چهار عدد
انجیر بشت بانشاسته بخورند طبع را نرم دارد و این شربت فواکه ملین طبع ست بگیرند کشمش خشک و مویز سیاه منقی هر واحد یک من شقتالو خشک و آلو بخارا و عناب
هر یک نیم من شفتالو و انجیر لیستی و کشمش و عنبر هر یک ربع من سپستان شش من همه را مجروح کنند و یک شب در آب بخیسانند چندانکه دو انگشت آب بالا
باشد و صبح بجوشانند و صاف کرده یک من شکر و نیم من منقی در صرف ساخته قوام آید شربتی بیست درم خضر گوید که ابتدا حقنهای مزلقه

کنند مثل تخم خبازی و خطمی و بزرکتان و سبوس بآب چقندر و خیارشنبر و بعد حقنه وقت خواب شب جلاب معمول از تخم کاسنی چهار درم خطمی سه درم اصل السوس نیم درم
بادیان مثقال جوشانیده ترنجبین ده درم شکر دو اوقیه حل کرده بدهند و اگر فائده نشود اعاده حقنه کنند و مثل گل بنفشه و سنای مکی و بسفائج و قرطم هر واحد پنج درم انجیر ده عدد
شربت حقنه قوی سازند و اعاده جلاب مذکور نمایند و چون از ثفل باقی ماند روز چهارم مسهل بشربت انار که شراب کنند بیاشامند که تحلیل بقایای او نماید **و اگر قولنج ثفلی از**
حرارت امعا و یبس آن باشد خواه که بارده رطبه مثل آلو بخارا و مشمش و شاهلوج خورند و شربت بنفشه و نیلوفر نوشند و تمر هندی با مغز فلوس و عرق بادیان
مالیده گرم کرده بدهند و حقنه لینه بعمل آرند یا شربت بنفشه بآب گرم دهند و لعاب بهدانه یا تخم کتان مثل شربت دینار و شربت دردو یا شند آن بدهند شیره تخم کدو و شیره
تخم خرفه و ترنجبین نفع کلی دارد و روغن بنفشه و لعاب بیخ خطمی و کثیرا بشکم مالیدن مفید است و درینجا عوض شوربا بای گرم حریرهای چرب خورند و دیگر اشربه
و اغذیه مرطبه لینه استعمال کنند و این حقنه سود دارد عنب الثعلب بنفشه نیلوفر تخم خطمی خبازی بابونه سبوس جو هر یک هفت درم عناب ده دانه سپستان بست دانه
همه را بجوشانند و صاف کرده ترنجبین لعاب اسپغول روغن بنفشه یا روغن بادام یا کنجد و مغز خیارشنبر هر یک ده درم آمیخته حقنه کنند و آنجا که حرارت امعا از گرمی
مراره بود و فصد باسلیق نفع دارد و اگر [illegible] بود **مسیحی** گوید کسی را که عادت قولنج از حرارت باشد مداومت این مطبوخ نماید آلو بخارا بست عدد انجیر پنج عدد مویز منقی
پنج درم بجوشانند و مالیده صاف نموده مغز خیارشنبر بمالند و صاف کرده روغن بادام بران چکانیده بیاشامند **سدید** گوید که تعدیل مزاج با تبرید و اغذیه لینه باید
کنند و آب فواکه و لعاب اسپغول و ماء الشعیر و روغن بادام دهند و طعام اسفیدباجات نرم و چرب بمرغ فربه و اسفاناخ و سرمق و قطف و روغن بادام و شیره مغز تخم قرطم
و طبیخ سیستوق و آلو و مشمش رطب بروغن بادام و شکر خورانند و اگر شاخ برگ چقندر دران بپزند موافق بود و تلیین طبع بخیارشنبر و آب کاسنی و آب عنب الثعلب نمایند
ابن الیاس گوید که آنچه بسبب حرارت امعا باشد سرنج جلاب از شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم و آب هندوانه بست درم بنوشند و غذا فروره
ماش بشیره مغز بادام و کدو تر خورند و یا جلاب از بنفشه تر و تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و یا این حقنه کنند
بابونه اکلیل الملک بنفشه نیلوفر تخم خبازی و برگ خطمی و سبوس جو نیم کوفته و لبلاب و سپستان هر واحد یک کف عناب و سپستان هر واحد بست عدد همه را در سه رطل
آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده بران لعاب اسپغول و لعاب تخم کتان و روغن بنفشه و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر واحد ده درم داخل کرده نیم گرم حقنه کنند
خجندی گوید که هر صباح آب ترنج با ترنجبین یا شیرخشت بدهند و از اشربه شربت دینار و شربت اجاص و شربت تمر هندی دهند و این حقنه نافع است بنفشه نیلوفر
هر یک سه درم عناب سپستان هر یک پانزده عدد روغن بنفشه بیست درم باقی اجزا و ترکیب همانست که در قول ابن الیاس گذشت **ابو منصور** گوید که اگر
شکم سخت شدید الحرارت باشد آب لبلاب یا آب بارتنگ بسه درم خیارشنبر در روغن بادام یا کنجد بنوشند یا این قرص دهند بنفشه ده درم سقمونیا درم و ثلث درم
بلعاب اسپغول سرشته ده قرص سازند و یک قرص بجلاب بدهند یا آب ترنجبین بست درم دهند و اگر از یبس امعا باشد قبل طعام روغن بنوشند و در حمام داخل شوند و
شرابهای شیرین و اغذیه چرب استعمال کنند و اگر شدت کند قرص بنفشه بدهند دو درم و یا ایارج بسقمونیای مشوی در به بجوشانند و هم او گوید کسی که معتاد این علت از حرارت
باشد باید که چون از علت خارج شود در غذا بعادت خود رجوع نکند تا آنکه صحت تام حاصل شود و تقلیل غذا نماید و نان بماء الشکر و روغن بادام بخورد و تناول آلو بخارا
در ماء الشکر تر کرده هر روز از ده تا بست عدد قبل دو ساعت از طعام قبل تناول نماید و گاهی نوشیدن روغن بادام شیرین یک و هفته با این نحو انتفاع یابد بگیرند انجیر سفید
سه عدد و مویز منقی بست درم بنفشه ده درم در چهار رطل آب بپزند تا مهرا شود صاف کرده هر روز چهار اوقیه با سه درم فلوس خیارشنبر و از سه تا پنج درم روغن
بادام بنوشند **بعضی** از متاخرین مینویسند که بعد خفت وجع این حقنه لینه بعمل آرند بگیرند خارخسک سی درم برگ چقندر یک مشت بنفشه نیلوفر هر یک هفت درم
حلبه قرطم تخم خربزه کوفته هر یک پنج درم سپستان بست عدد آلو بخارا سی عدد تخم خیار سه درم ترنجبین سی درم خیارشنبر ده درم جوشانیده صاف کرده
روغن بادام شیرین دو درم بران ریخته استعمال نمایند و غذا شوربای چرب از گوشت حیوانات شیرخواره و ماکیان و بچه آن فربه در روغن بادام
و بقله یمانی و خرفه و ملوخیه و خبازی و چقندر سازند **و اگر قولنج ثفلی بسبب کثرت تحلل** از بدن باشد در مکان سرد نشینند و قیروطی معمول
از روغنهای مکثف مثل روغن گل و آس بر بدن مالند و اغذیه و اشربه لینه مرطبه بخورند و اگر ماهی را کوفته آب او بگیرند در روغن گل نیم [illegible] آن آشامند

تا روغن بادام یا موم سفید دران گداخته باشد بهتر عمل کند و اختیار آسایش و جلوس در آب سرد مفید بود و بقول شیخ اگر سبب تحلیل بدن و تعریق یا حرارت
شکم و یبس باشد باید که علاجات خفیفه که در قولنج صفراوی مذکور گردد استعمال نمایند و ایشان و هم کسانی را که قولنج از یبس اغذیه باشد واجب است که قبل طعام
چیزی از مزلقات مثل آلو بخارا و چغندر مطیب بزیت شیرین و اسفاناخ و شیرخشت و تمر هندی و انگور و انجیر و شیرین بخورند و مزی بیه نا شتا یا زیتون الماء بهار
خورند و مسهلات در طعام زیاده کنند و قبل طعام آب کرنب مطبوخ بلحم چلدان فربه یا ماکیان فربه بنوشند و اگر تحلیل در بدن مفرط باشد تکثیف او بمالش
مثل روغن گل و روغن آس و قیروطی آن نمایند و حمام کم کنند مع استعمال سائر تدبیر مذکور و استحمام بآب سرد کنند محمود و گوید که آنچه بسبب کثرت مشی و تعب
و تحلیل کثیر از بدن باشد بهتر جلاب از خیر بنفشه یا شربت بنفشه یا شربت خشخاش سرکه اسم کباشد و در حمام بنوشند و غذا حریره معمول از نشاسته و روغن بادام شیرین
یا از شیره گندم مع لحوم چرب سازند و شکم و بدن را حقنه بقیروطی معمول از روغن بنفشه و خطمی و کتیرا و موم صاف بمالند یا حلوا از نشاسته و روغن
بادام ساخته بخورند یا نان بسکه و شکر خورند یا مرق لحم بسیار چرب بخورند و مسکن مریض در موضع بارد و مهب شمال باشد و خجندی گوید که علاج
این قریب است که از ثقل یابس باشد و بهتر جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین بنوشند و غذا مزوره ماش و نخود و شیره مغز بادام یا روغن آن
و شوربا های چرب خورند و حقنه با دهان رطبه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بادام و تلطیف بآب شیرین نیم گرم کنند و آنچه از تحلیل بدن باشد این روغن
سفرجل بمالند بگیرند روغن کنجد یک رطل و آب بهی سه رطل در ظرف آبگینه کرده چهل روز در آفتاب نهند پس بردارند و چون اراده کنند که حبس قوی تر گردد نیم رطل گل سرخ
خشک دران اضافه نمایند و اگر قولنج ثفلی از کثرت ادرار بول باشد اخراج ثفل باو دویه معلومه کنند بعده استکثار تناول خرما و مویز و حلوای مرطب
معمول از نشاسته و سکه و قانید نمایند و شربت بنفشه و خیارشنبر و مانند آن که تقلیل بول و تلیین براز کند بنوشند و گویند که نقوع پنبه دانه مجرب است و انجیر
سوده و اسپغول و تخم ریحان مفید است و بهترین غذا مرغ فربه است و مدرات مثل خیار و بادرنگ و هندوانه و اکثر فواکه مدره و حبوب مدره مثل جاورس
و نخود و لوبیا و برنج و مانند آن ترک کنند و بقول اسمعیل و یوسف در قولنج ادراری اگر حرارت غالب بود شربت بنفشه و شربت آلو و شربت کاکنج و جلاب
و اسپغول دهند و طعام سکبا و شکر و اسفاناخ و ماش مقشر و مانند آن و اگر حرارت غالب نباشد شربت انجیر و طبیخ او دهند و شکر سرخ و روغن کنجد و حلوای
و طبیخ با روغن کنجد و مانند چرب و دیگ چغندر و روغن بادام و حلواهای نرم بدهند مؤلف جامع الصناعه گوید که آنچه تلیین ثفل کند مثل جوارش تمری
بآب گرم دهند و حقنهای لین حقنه کنند بعد از آن گلقند با ماء البزور و فلوس خیارشنبر با شربت بنفشه و جلاب و مانند آن بنوشند و بعد انحلال قولنج
چندی روز دوا است بر قرصه اسفید باج ات و شوربا قنابره و غوره و اسفاناخ و دخول حمام و ریختن آب گرم بموضع باعتدال کنند و اگر قولنج ثفلی از احتباس صفرا باشد
در تفتیح سده مجاری صفرا کوشند بانچه در علاج یرقان سددی مذکور شد بعد از ان اشیایی که دران تفتیح و جلا باشد مثل مغز قرطم با انجیر و مثل معجون نجاح
استعمال کنند و گاهی چغندر مسلوق مطیب بزیت الماء و اسفاناخ و خردل پیش از طعام خوردن کفایت کند و علاجهایی که در قولنج صفراوی بیاید بکار برند
و در غذا مری و خردل داخل کنند و انجیر خام بخورند و اگر قولنج ثفلی از بطلان حس امعا باشد مثل لوغاذیا و اثقردیا و فنداديقون و جمرتا
و تریاق کبیر و اربعه و مثرودیطوس خورند و ازشرابها مثل فنداديقون و میبوسن و شراب صرف بنوشند و روغنهای مقوی مثل روغن کلکلانج
و بیه انجیر و قسط خاصه و قطران در زیت و زفت در زیت شربا و حقنه استعمال کنند و اطلیه مقوی بر شکم و خاصره نهند و نیکوترین مسهلات درین قسم
ایارج لوغاذیا است و روغن بیه انجیر مطبوخ با دویه و روغن فیفلا و با ایارج فیقرا با آب افاویه نوشیدن و تنها روغن مذکور بر شکم مالیدن نیز مفید بود
و غذا شوربای قنابره و عصافیر و فراخ سازند و بدانند که اگر سبب بطلان حس شرب مخدرات بود ترک آن نمایند و اگر سوء مزاج بارد مفرط در امعا باشد تسخین امعا کوشند
و شیخ میفرماید که اگر سبب برد امعا باشد و مراق رقیق بود و صاحب او را هر وقت قولنج بسرعت عارض شود پس بباید که دائم شکم پوشیده دارد و بپوشیدن
جامه پشمین یا بستن آن بر شکم دفع سردی آن نماید و استعمال مروخات از روغنهای گرم و نطولات حاره نافع است و گاهی حاجت به تکمیدات افتد و گاهی
احتیاج با فتال جند بیدستر و فرفیون در او هان حاره شود و بقول جرجانی تنقیه با ایارج لوغاذیا و تیادریطوس و طبیخ سلیخه که در نوع ما بعد این بیاید دو سه

بار وغن بیدانجیر بنوشند و ایارج فیقرا و معجون بلادری و سنجرینیا و مثرودیطوس و اثاناسیا بر وغن بیدانجیر استعمال کنند و بر شکم و تهیگاه بمالند و غذا شوربای گنجشک و کبوتر بچه
بمصالح گرم دهند و شراب کهنه لطیف و خندیقون بنوشند و بقول بعض متاخرین علاج قولنج حادث از سردی که باسعار سد باد دیه کنند که آن انفع بر سبیل هضم و اصلاح و
خاصیت بود نه بر سبیل استفراغ و این ادویه مشروبات و ضماوات و کمادات و مروخات ست و ثوم را درین باب خاصیت عجیب است و جوارش فوتنجی هنگام
احساس با تبدای قولنج بارد خورند و طعام ترک نمایند و بر ریاضت اعانت کنند و وقت خواب شراب صرف بخورند و اگر قطران دو درم مع زیت حقنه کنند نفع بخشد
و سرگین کبوتر بعصاره پودینه و روغن بیدانجیر نافع بود و مشروبات و اضمده و کمادات و مروخات که در علاج قولنج بلغمی در قول شیخ مسطور شد همه نافعست
و اگر قولنج ثفلی از ضعف دافعه امعا باشد هرچه بهر اطلاق حس امعا گفته شد بکار برند و از چیزهای ترش و قابض و آب سرد پرهیز ند و طبیخ سلیخه و دارچینی
و لیباسه و جوزبوا و سنبل و اشنه و تخم کرفس و سعد بار وغن بادام تلخ بنوشند و جهت اسهال صرف ایارج فیقرا مفید است و بهترین غذا نخوداب گوشت مرغ ست
و از حوامض و قوابض و شرب آب سرد اجتناب نمایند و بقول شیخ این نوع را استعمال مقویات مثل تریاق و مثرودیطوس و شادریطوس و سنجرینیا و دحمرثا نافع بود
در اسهال و مثل ایارج فیقرا بآب افاویه و روغن بیدانجیر استعمال کنند و غذای او از اغذیه جیده مثل اسفیدباج و زیرباج بلحوم خفیفه محموده باید کرد و بقول ابن
سرافیون روغن بیدانجیر بماء الاصول بدهند و زیرباج مخلوط بشراب ریحانی خورانند و دائم در حمام داخل کنند و بر شکم روغن بان بمالند و بقول ایلاقی شکم را
بروغن ناردین یا بروغن سوسن گرم که دران افاویه داخل کرده باشند بمالند و بعد طعام اندک شراب ریحانی بنوشند و غذا اسفیدباجات نرم و چرب خورند
و اگر از دیدان باشد بعد از تلیین طبیعت قتل و اخراج آن نمایند بدانچه در باب او گفته شود پس اگر درد بالای ناف باشد مشروبات استعمال کنند و اگر نزدیک
ناف و زیر آن بود حقنها که درانجا مذکور گردد بعمل آرند و اول جهت تسکین درد اندکی فلونیا و برشعثا دهند و ایارج فیقرا با گلقند دادن مفید بود و آلکامه اندک
اندک بر ناشتا خوردن ماده گرم را قطع کند **علاج قولنج ورمی** در ورم حار اول فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست کنند و هر روز
بجهت ازلاق ثفل ملینات مثل خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلقند و خمیره بنفشه و روغن بادام و تمرهندی و آلو دهند بلکه ازین حقنه کنند تا ثفل
در روده جمع نشود و درد زیاده نکند و از احتباس آن قولنج ثفلی عارض نشود و جهت تلیین آب آلو و فلوس خیارشنبر و شیرخشت و شربت بنفشه نیز مفید است و ایضا
مغز خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله شیرخشت پنج توله آب مکوه و کاسنی هریک نه توله و گلاب پاؤ آثار و روغن بادام هفت ماشه نوشانند بعده حقنهای مزلقه
مسهله بکار برند و بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه سازند و حقنه نمایند و پارچه بروغن گل و سرکه تر کرده بر موضع ورم نهند یا صندلین بگلاب سائیده ضماد نمایند
و روغن بنفشه و بابونه نیمگرم کرده بمالند و چون سوزش ساکن شود و از زمانه تزاید تجاوز کند اضمده ملینه محلله حسب شدت حرارت ورم و قلت آن مثل بنفشه
و خطمی و آرد جو و بابونه باموم و روغن بابونه و لعاب تخم کتان باهم سرشته استعمال کنند و آبیکه اندران همین ادویه پخته باشند نطول سازند و اگر بنفشه و عنب الثعلب
نیلوفر و تخم خطمی و خبازی جوشانیده و مقشر گل خطمی در آب جوشانیده مریض را دران نشانند و ازین آب در شکمبه گوسفند کرده تکمید زیر ناف نمایند نافع بود و حقنهای مرکب
از ادویه مبرده مثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و از ادویه که اندک حرارت دران برای امعا باشد مثل حلبه و برگ کتان و بابونه جوشانیده و فلوس خیارشنبر
دران مالیده بعمل آرند و این ملین نیز نافع ست عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه سپستان یازده دانه بادیان گل سرخ تخم کرفس هریک چهار ماشه اسپغول سه
ماشه نبات دو توله بعمل آرند و هرچه در ورم جگر حار گفته شد رعایت آن درینجا لازم بود و غذا ماء الشعیر دهند و در آخر بیخ بادیان و مانند آن دران بیفزایند
و در ورم صفراوی خیارشنبر هفت توله در آب انار ین معصور پاؤ آثار و گلاب نیم پاؤ و شیرخشت و گلقند هریک چهار توله و روغن بادام هفت ماشه بدهند
لیکن اول سقمونیای مشوی دو ماشه بآب تمرهندی بلیسند و گویند که در ورم صفراوی حاجت بفصد نبود و دران بادویه مشروبه مزلقه سقمونیا نیز داخل نمایند
و درانجا شربت بزوری و بنفشه و شربت ورد و نیز آب تمرهندی با قند و گلقند و گلاب با عرق بادیان سود دارد و در ورم بلغمی از ابتدای امر دوائی که دران قوت
محلله باشد بنوشانند و حقنه منقی بلغم بعمل آرند و چون ترید خوردن مفید است و از آب سرد و مغلظات خصوصاً از کرنب و خیار و مانند آن احتراز واجب
بود و هرچه در قولنج بلغمی مذکور شد حسب واجب بکار برند و آنچه برای اورام بارده اعضای باطنی مخصوص است علاج او فیست و اگر ورم صلب سوداوی

باشد حقنه که از چربی مرغ و روغنها و ادویه کاسر نفخ ساخته باشند استعمال نمایند و بطبیخ حشائش ملینه آبزن سازند و مطبوخ افتیمون بنوشند و شوربای چرب خورند و باقی تدبیر آنچه در ورم صلب جگر بیان یافته بعمل آرند و این نوع عسر البرء بلکه مهلک ست کذا فی النفیس الکبیر **اقوال متدربین** عیسی بن یحیی گوید که هرگاه قولنج از ورم حار باشد و بدن متحمل اخراج خون بود باید که فصد صافن کنند بعد از ان آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب خبازی و آب برگ خطمی و آب انار همراه خیارشنبر بنوشانند و بماء الشعیر و روغن بابونه حقنه کنند و از خارج ضماد برگ بنفشه تر و برگ خطمی برگ عنب الثعلب برگ کاکنج باریک سائیده با بنفشه خشک و خطمی و آرد جو و گل بابونه و اکلیل الملک کوفته بیخته و روغن بنفشه آمیخته استعمال نمایند **شیخ** میفرماید که در قولنج کائن از ورم حار واجب ست که انسان خون لفصد باسلیق اخراج نماید اگر سن و حال و قوت و سائر موجبات دران رخصت دهند یا آنرا واجب کنند پس اگر ورم شدید العظم باشد و تا بجدی رسد که گرده بدان مشارکت کند و بول محتبس شود باید که فصد صافن نیز بعد باسلیق کنند و اولا در علاج او ابتدا باشربه و لات بارده رطبه مثل ماء الخیار و لعاب اسپغول مانند آن کنند سوا سے کدو که آنرا خاصیت ردی در امراض معاست و ایضا بگیرند بزرقطونا چهار درم و روغن گل جید یک اوقیه و دو اوقیه آب باهم زده بنوشند تا تلیین طبع کند و آب انار و آب برگ خطمی و آب کاسنی و آب عنب الثعلب که در امثال اینها شیرخشت و خیارشنبر داخل کرده باشند بنوشند و چون در مثل این حال بحقنها احتیاج افتد بماء الشعیر مع قدری خیارشنبر و شیرخشت حقنه کنند و اگر در ماء الشعیر سپستان و بنفشه بپزند موافق تر باشد و اگر بماء الشعیر آب عنب الثعلب و کاکنج آمیزند شدید الموافقت بود و من برای او حقنه بشیر خر که دران خیارشنبر مالیده و روغن بادام و روغن کنجد داخل کرده باشند دوست دارم و گاه در ماده صفراوی کثرت یابند پس دران هنگام حاجت بدان افتد که اسهال مثل سقمونیا و صبر جدا جدا کنند بعده به تبرید و ترطیب و علاج بحسب ورم متوجه شوند تا فقیر باشد و چون مرض ازین موضع متجاوز کنند و اندک لین ظاهر شود پس باید که بحقنه ماء الشعیر آب برگ خطمی و بزرکتان و اندک حلبه و بابونه و شبت و کرنب یا عصاره یا روغن این هر دو داخل کنند و دران مثلث عصیر انگور و خیارشنبر آمیزند و همچنین در آنچه برای اسهال بنوشند شکر سرخ داخل نمایند و غذای او آب نخود و مطبوخ جو مقشر سازند و ایضا آب بادیان بیاشامند و اما ضماده بحسب اشتقاق النفس چیزهائی که از ان حقنه سازند بحسب آن وقت کنند و اولا ابتدا کنند با ضماده مبرده که دران قدری تلیین باشد مثل بنفشه و مثل بزرکتان بعد از ان میل بمحللات اکثر کنند مثل بابونه و قیر و طلیات مرکب از مثل روغن گل مع روغن بابونه و مصطگی و شحوم و چون اندک هم نفع گردد دران مثل صمغ بطم و حلبه و زفت داخل کنند و اما کائن از ورم بارد که آن بغایت اندک بود از معالجات جیده آن اینست که بگیرند روغن غار یک جزو و زیت و پیه بط مساوی یک جزو و این عجیب است و اضمده معمول از قیصوم و شبت و اذخر و اکلیل الملک و سائر ادویه که بدان معالجه اورام بارده کنند آنچه در هر موضع میدانند نافع بود و از چیزیکه آنرا البسیار نافع ضماد قیصوم تخد لقفر الیهود ست **ابن عباس** گوید که هرگاه قولنج از ورم حار عارض شود نشاید که صاحب او را اول مر دوای مسهل بنوشد که بدان امر مؤل بایلاوس میگردد بلکه صاحب او را امر لفصد باسلیق و اخراج خون بمقدار حاجت اندک اندک بدفعات نه در یکدفعه کنند و ماء الشعیر که دران اصل السوس و تخم خبازی پخته باشند بنوشانند و این ضماد بکار برند برگ خطمی و خبازی و عنب الثعلب و بنفشه تر هر واحد ده درم همه را باریک سائیده بدان آرد جو و خطمی و صندل سفید و بابونه و اکلیل الملک هر واحد سه درم کوفته بیخته آمیزند پس موم سفید بروغن بنفشه و روغن نیلوفر و پیه بط گداخته آمیخته بر موضع ضماد نمایند و اگر احتیاج بتحلیل زیاده افتد لعاب تخم کتان بادی آمیزند و اگر وجع ساکن شود و ورم تحلیل گردد فهو و الا آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب لبلاب هر واحد بست درم که دران ده درم فلوس خیارشنبر مالیده و سه درم روغن بادام شیرین چکانیده باشند بیاشامند تا یکدو هفته و این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک بنفشه نیلوفر پرسیاوشان هر واحد ده درم چقندر و خبازی و برگ خطمی و لبلاب هر واحد کف سبوس صره و خطمی صره عناب بست عدد سپستان سی عدد همه را در رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و صاف نموده نیم رطل از ان بگیرند و بدان لعاب اسپغول لعاب تخم کتان هر واحد اوقیه روغن بنفشه روغن تخم بط از هر واحد مثل اوقیه اندازند و فلوس خیارشنبر پانزده درم دران حل کرده صاف نموده نیم گرم حقنه کنند و صاحب او در آبزن آب معتدل الحرارة که دران بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و اکلیل الملک و شبت و برگ کرنب جوشانیده باشند بنشینند که نافعست و چون مرض

منتهی رسد مریض را آب طبیخ انجیر و بنفشه و تخم خطمی و خبازی که بران روغن بادام شیرین چکانیده باشند تا تحلیل شدن ورم بنوشانند و صاحب این علت
را در باب غذا آنچه که در قولنج صفراوی بیاید امر نمایند و بدانند که گاهی صاحب این مرض را عسر بول بسبب ضغط ورم مثانه را عارض شود پس باید که فصد
صافن کنند و زهار و تهیگاه را با ضمادهٔ مذکوره ضماد نمایند و آن موضع را بروغن بنفشه و بابونه و موم گداخته بمالند که تحلیل ورم و ادرار بول کنند ایلاقی
و جرجانی گویند که طریق علاجش اینست که در تعجیل در دادن دوای مسهل تعجیل نکنند و قومی دران عجلت کردند و مریض هلاک گردید و آنکه از ایشان خلاصی
یافت در ایلاؤس افتاد و اولی آنست که ابتدا بالفصد باسلیق کنند پس فصد صافن نمایند و خاصةً اگر بول محتبس باشد و اخراج خون بمقدار واجب کنند
تا قوت ضعیف نگردد و اشربهٔ سرد و تر باید داد چون آب خیار بشکر و لعاب اسپغول بجلاب و چون شربت بنفشه و سهل تلیین طبیخ آب انارین و غیره که در
قول شیخ گذشت بروغن بادام بدهند و ماء القرع نشاید داد که او را در قولنج خاصیتی بد است و خباری و خطمی سفید در صره بسته و بهدانه مساوی جوشانیده
صاف نموده سه وقیه ازین مطبوخ بگیرند و یک اوقیه فانیذ خزانی دران بگدازند و روغن بنفشه یک وقیه آمیخته حقنه کنند و اگر سرگین گرگ نیم درم
بیامیزند روا باشد و اگر عوض فانیذ خیارشنبر یا شیرخشت کنند نیز جائز بود و ایضاً آب برگ چقندر پنج اوقیه روغن کنجد و شکر هر یک اوقیه بورهٔ نان دو
درم حقنه کنند و یا بنفشه ده درم خطمی سفید در صره بسته پنج درم سبوس گندم ده درم جوشانیده صاف کرده نیم وقیه روغن بنفشه و نیم وقیه روغن کنجد
و ده درم شکر و دو درم بوره آمیخته حقنه کنند و اگر ماده صفراء البسیار بود اندکی سقمونیا در آب کاسنی سبز و خیارشنبر حل کرده بدهند و بعد ازان اگر حاجت
اسهال بود ترید درین شربت افزایند و از ضمادات اول پارچهٔ کتان بسرکه و گلاب سرد کرده تر کنند و بر موضع ورم نهند و هرگاه گرم شود تبدیل آن
کنند و ضماد طلین در قول عیسی گذشت و ایضاً موم پنج جزو روغن بابونه و روغن بنفشه هر یک پنج جزو آرد باقلا دو جزو زردهٔ بیضه بریان کرده دو
جزو لعاب تخم کتان بقدر کفایت باید که زردهٔ بیضه و آرد باقلا را بلعاب کتان بسرشند و موم با روغن گداخته آمیزند و ضماد کنند و ایضاً بابونه و آرد جو و خطمی
سفید و بنفشه همه را کوفته بآب و روغن سرشته ضماد کنند و غذا مزوره از کشک جو و نخود مساوی بروغن بادام کنند و اگر حرارت سخت قوی باشد مزوره
از شیشوق و آلو و اسفاناخ و مانند آن سازند و هر صبح آلو سیاه در جلاب ترکرده از ده دانه تا بست دانه بخورند و آن جلاب نیز بنوشند و در آخر مرض این شربت
سود دارد بگیرند انجیر پنج عدد مویز منقی بست درم بنفشه ده درم در دو من آب بپزند تا النصف بماند صاف نموده هر صبح چهار اوقیه یا سه درم فلوس خیارشنبر
و سه درم روغن بادام شیرین تا دو هفته بنوشند و این لوق بنفشه نافع بود بنفشه ده درم فلوس خیارشنبر پنج درم مویز منقی بست درم عناب ده
عدد سپستان سی عدد همه را جوش داده صاف نموده نیم من شکر طبرزد و هفت استار روغن بادام داخل کرده بقوام آرند پس هفت استار بنفشه
سوده بسرشند تا هموار شود و بکار برند طبع را نرم کند شربتی از پنج درم تا هفت درم و اگر ورم بارد باشد حقنها و ضمادها و شربتهای محلل استعمال
کنند محمود گوید که اولا فصد کنند اگر مریض قوی باشد و درین نوع چیزی از ادویهٔ حاره استعمال نکنند و پارچه سرد کرده بر موضع درد نهند و
تنطیل بآبهای گرم کنند و روغنهای فاتره مثل روغن بنفشه و روغن گل هر دو مخلوط کرده بمالند و هر صبح جلاب از عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید
ده درم یا ترنجبین یا خمیرهٔ بنفشه پانزده درم دهند غذا مزورهٔ ماش یا شیرهٔ مغز بادام سازند و تلیین طبیعت باین مطبوخ کنند سنای مکی چهار درم عناب سپستان
هر واحد بست عدد پرسیاوشان تخم خطمی هر واحد دو درم عنب الثعلب [illegible] درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند فلوس خیارشنبر پانزده درم و گلقند
دران مالیده بنوشند و یا صاحب این علت آب گرم یا جلاب قلیل الحلاوت بروغن بادام بمرات تجرع نماید یا شوربای ماکیان فربه با اندکی مغز نان بنوشند
یا هر صباح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و یا شربت بنفشه و شیرخشت هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده بنوشانند و یا عناب
و آلو بخارا هر واحد ده عدد بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم جوشانیده دهند و غذا مزورهٔ ماش یا ماء الشعیر سازند و یا این حقنه کنند بگیرند بنفشه
نیلوفر هر واحد سه درم سنا هفت درم جو کوفته خطمی سبوس هر واحد کف در صره بسته برگ خبازی برگ چقندر هر واحد یک مشت همه را در سه
رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده فلوس خیارشنبر ده درم شکر سرخ یا ترنجبین هر واحد پانزده درم روغن بنفشه ده درم داخل کرده

نیمگرم حقنه سازند و اگر درانجا لذع و حدت و حرارت قوی باشد حقنه بماء الشعیر و عناب و سپستان و خطمی و آب هندوانه و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول هر واحد ده
درم روغن بنفشه روغن کدو روغن نیلوفر هرچه ازین باشد ده درم همراه آمیخته نیمگرم حقنه کنند و غذا شوربای چرب مثل اسفیدباج معمول بروغن بادام و ماکیان
فربه سازند **صاحب جامع** گوید که بعد فصد تضمید موضع باشیای محلله مبرده مثل صندلین و لیش و شیاف ماميثا و آرد جو و خطمی و بنفشه سائیده نمایند
و لزوم ماء الشعیر و شرب جلاب و لعاب بزر قطونا کنند و غذای او حریرهٔ معمول بمغز نان میده یا شیرهٔ جو باشکر و روغن بادام و مانند آن سازند و اگر ورم
صفراوی باشد ایضاً فصد کنند و شرب ماء الشعیر لازم گیرند و تضمید موضع باسپغول مضروب باندک سرکه و روغن گل کنند و این حقنه بعمل آرند در ماء الشعیر
برگ بارتنگ و سپستان و عناب بپزند و صاف کرده روغن بنفشه بران انداخته حقنه کنند تا آنکه الم تسکین یابد و آنچه بنوشند بسهولت نازل گردد و بعد ازان آنچه انحلال صفرا
نماید مثل نقوع اجاص و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و تمرهندی بدهند و اگر دو سه شربت از آب لبلاب بفلوس خیارشنبر بنوشانند جائز است و اگر ورم بارد بود و آن
اندک افتد مرلین جلنجبین بنوشانند و بزیت و آب گرم حقنه کنند و تضمید موضع بموم روغن که دران مر و صبر داخل کرده باشند باید کرد و چون راه بکشاید جوارش
تمری و فلوس خیارشنبر و مانند آن دهند و اگر ورم صلب باشد و قاروره سفید مائل بسبزی بود بشرب ماء الشعیر ساذج لزوم کنند و حقنه بآب چقندر و روغن
بید انجیر و روغن خیری سازند و تضمید موضع باین ضماد نمایند برگ ریحان یک کف برگ کاسنی یک باقه هر دو را سائیده در روغن کنجد بپزند تا ملائم گردد
پس اندک خطمی آمیخته ضماد کنند و ضماد دائم نشاید بلکه وقت بعد وقت و اگر مزاج او حدت پذیرد بفصد باک نیست مگر آنکه مانعی باشد و چون طریق بکشاید لزوم
حقنهٔ لین باین ادهان محلله نمایند چون روغن خیری و روغن سداب و روغن شبت بعد ازان حب سکبینج و حب منتن دهند و قدر شربت آنها خفیف کنند
و عقب هر شربت شربتی دیگر از فلوس خیارشنبر سازند **و بدانکه** درین نوع قولنج ورمی نیز اطبا غلطی میکنند بهر آنکه بادی در اکثر تهوع و تقلب نفس و امتناع
براز از خروج بود و پس بعلاج قولنج از نوشانیدن ادویهٔ حاره و استعمال حقنهای حاده علاج می نمایند و این در ورم می افزاید و قتل میکنند و تپ که با قولنج می یابند
اعتبار حرکت آن نمی کنند و دران تفکر نمیسازند و از الم آن عدول می نمایند و علاج این نوع بعلاج کلی میکنند و علیل را هلاک میسازند و این موضعی ست که طبیب
دران تامل شافی نماید **بعض متاخرین** مینویسند که بعد فصد آب انار و شربت بنفشه بدهند و یا شربت بنفشه بآب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا آب
برگ خطمی بفلوس خیارشنبر بنوشند و یا هر روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی و آب کاکنج و آب انار همه بمقدار نیم رطل گرفته خیارشنبر ده درم مالیده روغن بادام
شیرین سه درم داخل کرده بنوشند و بقول جالینوس آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق مجموع بقدر نیم رطل گرفته پنج درم فلوس خیارشنبر دران مالیده
و سه درم روغن بادام بران چکانیده بدهند و تا یک هفته بلکه دو هفته برین مداومت کنند و آشامیدن نقوع آلو بخارا و شربت بنفشه و شربت دینار
نافعست و ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند و حقنهٔ بارده از گل بنفشه و خطمی و سپستان و عنب الثعلب که فلوس خیارشنبر و روغن بنفشه و شکر سرخ اندران
آمیخته باشند مفید بود و اگر در ماء الشعیر عنب الثعلب و کاکنج بپزند و خیارشنبر و شیرخشت آمیخته حقنه کنند نافعست و هرگاه چند روز بگذرد فلوس خیارشنبر بآب
طبیخ انجیر و بنفشه حل کرده بکار برند و گاهی حقنه بآب شاخهای چقندر و آب شاخهای خطمی و سبوس گندم و عناب و سپستان و انجیر سفید و بورق و روغن
کنجد و شکر سرخ میکنند و هرگاه طبع بکشاید و بنادق برآید اعادهٔ حقنه کنند تا آنکه منقطع گردد و با حقنهٔ خیری برنیاید و اگر محتاج بشیاف باشند بگیرند بنفشهٔ خشک و دران
یک دانگ سقمونیا داخل کرده شیاف سازند و معجون خیارشنبر نافع بود و در ابتدا ضماد از رادع و مبرد از آرد جو و ماميثا و حضض و صندل بگلاب کنند و یا از گل سرخ پنج درم
صندل و فوفل هر یکی دو درم آرد جو بیست درم نمایند و بعد ازانکه فی الجمله حرارت تسکین یابد دران زمان تزید بگذرد ملینات محلله چون مغز خیارشنبر و روغن بنفشه و موم
بکار برند و نطول بآب گرم سازند و گاهی این ورم بسبیل ندرت بلغمی باشد و دران آشامیدن ماء الاصول و احتقان بحقنهٔ نرم که از بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان
و آب کلم مرتب ساخته باشند سودمند بود و گویند که در قولنج کائن از ورم بلغمی فصد در بدایت مرض نفعی بکند مگر آنکه خون غالب و حرارت بسیار باشد و آنچه از ورم صلب باشد علاج او [illegible]

علاج قولنج التوائی و ثفلی

اگر التوائی بود مریض را بالای بستر نرم بر پشت بخوابانند و شکم او را بنرمی و اعتدال آهسته آهسته بمالند و جنبانیده ایستاده تکیه‌گاه او بملائمت بمالند و هر دو ساق او محکم ببندند و دست و پا

آن برده شته سکون بجنبانند تا روده او بجنبند و بجای خود باز آید و درد ساکن شود پس حریره یا شوربای چرب بخورانند و اگر درد بدستور باشد هیچ نخورانند و یا مطبوخ
عنب الثعلب بقدر یک رطل شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخود آب به روغن بادام بسیار دهند و اگر روده بجای خود رجوع نکند از ده درم تا بیست درم سیماب نوشانند
همچنان یا مقسول بحلق فرو برند و چند قدم راه برند و شکم و تهیگاه و پشت را از اعلی باسفل ایستاده بمالند و بجنبانند تا سیماب بزیر فرود آید و بموضع روده که پیچیده
ساتر برود و بعد از آن شوربای چرب دهند و چند روز غذا بجز همین نه دهند و بر اشیای آشامیدنی چرب اکتفا ورزند و یکدو روز بیشتر از شرب سیماب نیز همین
شوربا غذا سازند و یا حریره چرب دهند پس شوربای مرغ روغن یک پیاله نوشیده متصل آن سیماب بدهند و اگر سیماب بیرون نیاید و در شکم بماند و ثقل و درد
زیاده شود بیمار را ساعتی سرنگون گردانند تا سیماب از حلق بیرون افتد و یا بهر طرف نجوا باشند و اندک حرکت دهند و برفق مشی نماید تا خارج گردد و طریق غسل
سیماب این است که همراه آب برگ سیر اکبیر بمالیده بمانید هرگاه آن آب سیاه شود دور نمایند و آب درخت عنب الثعلب در سیماب اندازند و باز شکیب باشیده
پس آن آب را نیز دور کرده سیماب بکار برند و اگر در آب هلیله بلیله آمله یکشبانه روز خیسانیده باشند سیماب را بشایند تا آنکه سیماب صاف گردد و هم چنان بست
و اگر فتقی باشد بیمار بر پشت بخسپید و دست بر موضع فتق نهد و بر بالا گرداند و اگر باز نشود و دو کس دست و پای وی بگیرند و بردارند تا پشت او بجسم شود
و شکم در قعر افتد و او را بدین شکل بجنبانند و جای فتق از دست فشار ندارند و روده بجای خود باز رود و پس محکم به بندند و بر همان شکل نجوا باشد و بدانند که هرگاه روده
صاحب فتق خالی باشد و فرود آید تا سانی بجای خود باز رود و اگر پر باشد بمشکل باز رود و درین صورت صواب آنست که اول شیاف تیز نهند تا روده تهی گردد و ریاح
خارج شود و پس تدبیر مذکور کنند و اگر اول قی فرمایند پس شیاف نهند روده زود تر تهی گردد و آسانی بجای خود باز شود و اگر بهیئت ممتلی باشد اول قی کنانید
پس شیاف نهند و اگر با این همه بهتر باز نشود و بیمار را در حمام برند و آب گرم بسیار بران ریزند پس دست و پای گرفته بدستور سابق بردارند و بجنبانند و دست
موضع فتق فشارند تا باز رود و پس محکم ببندند و اگر بستن بخوبی نکنند که بالش او بلند بود و یک بالش زیر سرین او نهند تا پشت او همچنان و تو باشد و بران عمل
کنند پس بعد بر روده بجا نشاندن اگر منهو در قولنج و اعراض او و علاج ایش باشد تدبیر قولنج و اعراض آن باید کرد خلاصه علاج قولنج ریحی و ثفلی چنانکه مذکور شد و باقی علاج فتق در جایگاهش
مذکور گردد و بعد بجا آوردن روده حبل مذکوره شد ستر ش پیدا ازند و تضمید ادویه قابضه بر محل فتق و بستن آن موضع نهجیکه روده را از جای او رفتن نه دهد ضروری ست

علاج قولنج صفراوی

شیخ الرئیس نوشته است که در حقیقت این نوع را از باب مغص شمار کرده شود بهر آنکه اکثر صفرا بکیفیت خود و بغیر احداث سده نفخ درد حادث میکند لیکن با
بر عادتی که دران جاری شده جزم نموده در قولنج بیان کردیم زیرا که از جمله اوجاع این روده است و گاهی در علاج این بعض اطبا غلطی عظیم میکنند و ملطفات
و سخنات استعمال مینمایند و مریض هلاک میگردد و مهمتر درین باب آنست که خلط منصب در فضای روده و غیر متشرب دران باشد پس در علاج او تعدیل مزاج
و اخلاط و استعمال اغذیه بارد رطب کفایت کند مثل آلو بخارا شفتالو و مثل آب انارین و مثل ترنجبین و شیرخشت و مثل اندکی نقوع با سجلاب و مثل بنفشه و شربت او
و قرص او و ربوب او و گاهی دران تناول شیره قطم مع تناول انجیر یا تناول نبات الما قبل طعام یا تناول حقنه مطبوخ نبات و مری نکایت او را کفایت کند
و گاهی حاجت داعی باستعمال حقنها از آب لعاب مع بورق و بنفشه و ایکامه و روغن بنفشه یا ماء الشعیر به روغن بنفشه و بورق باشد و اگر با وجود خلط تشرب آنها
بمثل ایارج فیقرا بود که آن نافع ترین ادویه برای خلط متشرب است و یا سقمونیا مع حب صبر دهند و از حقنها این حقنه است بگیرند خار خسک سی درم برگ چقندر
یک قبضه بنفشه هفت درم نانخواه قطم پنج بادیان تخم خرفه کوفته هر واحد پنج درم سپستان سی عدد ترنجبین سی درم خیار شنبر ده درم همه را آب بجوشانند
و صاف کرده بران مری دوازده درم شکر سرخ دوازده درم صبر یک مثقال بورق مثقال حل کرده استعمال کنند و گاهی درین باب خوردن سکنجبین
یا ادخال آن در حقنها نیز موافق بود و مخدرات درینجا موافق نیست بهر آنکه با وجود تسکین وجع گاهی حدت ماده فاعل وجع را ساکن کرده اصلاح آن نماید
صاحب کامل و دیگر گوید که هرگاه قولنج از خلط حاد و لذاع منصب باشد باید که چیزی از او به خارج کند که بر شد استعمال کنند و آب لعاب
و ثلث رطل که دران بیست درم فلوس خیار شنبر مالیده و یک درم تربد و یک درم روغن بادام شیرین داخل کرده باشند بنوشانند یا آب عنب الثعلب آب

فی الفور هلاک کنند و من فی رادیدم که این نوع قولنج اورا عارض شد و مهلت نداد و فی الحال آنرا هلاک گردانید و قدما این نوع را بخناق معوی مسمی ساخته اند بهر آنکه صاحب او مختنق گردد و استدلال بران بترکیب علامات انواع ثلاثه مذکوره و بشدت اعراض از تقلب نفس و تموج و غثیان و ترشح فاسد توان کرد و درد آن مرکز ثابت در قولون بود و فقط و قلق عظیم باشد و علاج این است که اولا ابتدا کنند بقطع غذا و اقتصار بر شوربای خروس پیر کنند و گلقند مع ماء النورکه در قولنج بلغمی مذکور شد بیاشامند و گاه گاهی با آب گرم تکمید کنند و در بعض اوقات اندر آب زن نشینند و چون دو روز بگذرد حقنه لینه کنند که در آن روغن بسیار باشد یکدو دفعه حقنه کنند پس اگر زبل منحل شود و را و بکشاید حقنه اصطبوغ تیز سازند و شکر سرخ در روغن بید انجیر و بورق قوی کنند و چون خروج ریاح ابتدا کنند و رطوبات و وجع کم گردد و یک شربت حب شبت خورانند و بگذارند تا راحت دهند و اگر حال تکمید را واجب کنند نمک و جاورس یا آب گرم کماد کنند و اگر چیزی از اعراض یا از درد بعد خوردن حب باقی ماند جوارش تمری خورانند و چون اعراض نوبت بران ظاهر گردد و بخوبی که آنچه خارج شود اکثر آن رطوبت باشد و ریاح و زبل کمتر از ان بود چیزی از ایارج بماء الاصول بدهند و آبزن و تمریخ استعمال نمایند بعد از ان حقنها که در قولنج بلغمی مذکور شد حقنه کنند و چون امعا پاک گردد و علامتش آنست که آنچه از حقنه برآید بدان چیزی مخلوط نباشد درین هنگام یکدو دفعه زیت و آب گرم حقنه کنند بعده ماء الاصول با ایارج بنوشانند بعده در آن حقنه اندک شحم حنظل و قنطوریون افزایند و صمغ بمقدار و حب و لایق قوت مریض باشند و اگر در نهایت الطف لذعه باشد مثل این حقنه آنرا قلع کند بگیرند قنطوریون و کمافیطوس اکلیل الملک بابونه هر واحد یک کف بسفایج گندم خطمی هر واحد دو کف هر دو در پارچه صره بسته بعده بگیرند جاوشیر سکبینج هر واحد یک نیم درم و در آب گرم حل کرده در حقنه بعد طبخ و تصفیه آن اضافه کنند و بران اندک روغن بید انجیر و روغن سداب و روغن کلکلانج انداخته حقنه کنند و باید که حقنه با کل جرم باشد که حقنه بار از اضر کند و حتی المقدور بعض الامر بر اسال حقنه کنند و اگر این اثر نکند این حب بخورانند سکبینج یک درم جاوشیر سقمونیا هر واحد و ثلث درم ایارج فیقرا کیلیم درم جند بید ستر دو دانگ صمغ را در آب گندنا حل کنند و باقی ادویه آمیخته مثل فلفل حبها سازند و در سایه خشک کرده دو درم از ان نهار بخورند و بالای آن آب گرم کرا اندک روغن بنفشه بران چکانیده باشند بنوشند و بعضی اطبا درین حب شحم حنظل می افزایند و بعد خروج ازان شوربای تیهو و شفائین معول با صول کرات بخورانند و عمل او اینست که بگیرند شفائین و قنابره و دربا و ان بکوبند بعده آب گندنا برآورده بار روغن کنجد یا زیت گرم آمیزند تا بهم آمیخته گردد پس مالیده صاف نموده بغزمان رسیده و ران شرید کرده با قاشق بخورند و اگر مزاج متحمل باشد اندک شراب بنوشند و این تمثیل است که زوال مرض معلوم کنند و الم فقط باقی و بسیار باشد که عقب این نوع حالت شبیه برقان پدید آید و خصوصیت باید که تضمید طحال و کمه نمایند و ماء الشعیر بنوشانند و اگر رای حسب کنند و امری از ضعف قوت و غیره مانع نباشد فصد باسلیق کنند و از معالجه جگر و طحال غافل نباشند بهر آنکه در اسهال آنها خوف استسقا

علاج قولنج وبائی

بعض متاخرین مینویسند که آنچه از تعفن هوا حادث شود و علامتش آنست که با کثر مردم عارض گردد و با کثرت عطش و التهاب و خفقان بود و آمدن او بی مدانه و بال و شدت درد و دیگر آثار و با ظاهر باشد و یکساعت بهلاکت میرساند پس شوربای جوزه مرغ مرغن ممزوج با سکباج و سرکه بالمناصفه بدهند یا شیرگاو نیم آثار یا دو ده روغن بادام بنوشانند و ایضا آفتو ع آلو باشیر خشت و ترنجبین خیار شنبر هفت تولد و شیر گاو نیم آثار روغن بادام دو دام و اوقیه در هفت اوقیه گلاب... و بعد از گشادن طبع مبرد بدهند و از رعایت قولنج و ایضا باقی علاج حسب حاجت از قولنج صفراوی اختیار کنند و شیاف ... که در قولنج یحیی مذکور شد و قولنج وبائی

علاج قولنج عرضی

که از ورم جگر یا طحال یا حجاب یا گرده یا مثانه یا رحم یا سنگ گرده و مثانه عارض شود مرجع و تحقیق هر یکی از امراض مذکوره مسطور است بکار برند

ایلاوس

و آن لفظ یونانی است بقول بقراط تفسیرش استعاذ بالله منه است یعنی پناه خواسته شده و بخدا الذی مرضی آن را می است شد که ... و این مرض بسیار ردی است و از جهت آنکه باشد و اکثر امر هلاک بود و سبب شدت وجع الاسباب صاحب او ... بدن ...

باشد بسبب عسرت تمام قتل کند و آن بقول اکثر قسمی از قولنج ست لیکن در امعای دقاق یعنی رودهای علیا افتد و بقول جالینوس ترجمهٔ ایلاوس بعربی ارب ارحم
یعنی الهی پروردگار رحمت کن و این علت باین نام از بهر آن خوانده اند که از وی خلاص کمتر بود و از بهر آنکه مزاج معده و امعا و کبد فاسد شود و دوا و غذا خوردنی قبول نکند
و اثر شیاف و حقنه بجای مرض نرسد و جالینوس گوید من جماعت را دیدم که باین مرض مبتلا شدند و یک کس از ایشان خلاص نیافت و این مرض گاه بسبیل ابتدا افتد
بسببی از اسباب قولنج و گاهی قولنج منتقل باین علت گردد و بالجمله اسباب این مرض یا سوء مزاج گرم خشک یا سوء مزاج سرد خشک مادی یا غیر مادی بود یا ورم امعای
دقاق باشد که منفذ ثفل را تنگ کند و یا ریح بود که در طبقات روده بند گردد و یا التواء و خلع روده و فتق صفاق شکم بود و بسبب حرکت نامعقول رکه را ثقل و ریح
مسدود گردد و یا سده باشد که از برازِ خشک یا خلط غلیظ لزج مرتکب در این امعا افتد و بسیار باشد که اندکی صفرا در این امعا فرود آید و ثفل را خشک کند و
دفع نتواند کرد و بسبب این علت گردد و از طعامهای خشک و قابض بسیار افتد و اکثر از خوردن ادویهٔ ناموافق که بغایت گرم یا سرد یا قوت سمیه باشد این
مرض متولد شود و گاهی این مرض از عدم غذا یا از تناول سموم قتاله افتد و شیخ بو علی نوشته که ایلاوس مثل قولنج ست چون در امعای دقاق افتد آن عارض
شود و از جمیع اسبابیکه از آن قولنج حادث گردد و باید که در اسباب و اعراض و علاجات این سوی تفصیل مذکوره در باب قولنج رجوع کنند و گاهی بسبب شرب اقسام
سموم محدث ایلاوس عارض شود و گاهی بسبب شدت قوت ماسکهٔ روده عارض گردد که هیچ چیز که در آن باشد نفس نتواند و فرق میان این و قولنج در احکام
آن چنین است که این از سوء مزاج سازج بیشتر از آن افتد که قولنج از وی عارض شود و اکثر این از سوء مزاج بارد بود و خصوصاً چون اتفاق افتد که معده بسیار حار بود
و روده بارد گردد و ریح و بلغم مسدود شود و گاهی بسبب او شرب آب سرد بر جگر و جه او بود و ایلام ایلاوس بجای حادث شده بیشتر از ایلام او و تمزیق طبقات باشد
بلکه جمیع مضرت او از آن بود و این بخلاف آنست که در قولنج باشد و قسم ورمی در این بیشتر بود از آنچه در قولنج باشد و آن بسیار ردی ست و ایلاوس ثقلی خلطی
شدید الوجع بود و بسیار باشد که قولنج با ایلاوس منتقل گردد و اکثر ایلاوس روز هفتم هلاک کند و متعدی بود و از بعض ایشان بعضی دیگر در هوای وبائی منتقل شود
و از شهری بشهر دیگر بسبیل انتقال امراض وافده و بقراط گوید که چون از قولنج مستعاذ منه یعنی ایلاوس قی و فواق و اختلاط عقل و تشنج حادث شود دلیل
ردی بود و این اعراض بمشارکت معده و مشارکت دماغ عارض شود و هم او گوید که چون از تقطیر بول ایلاوس حادث گردد صاحب او در هفتم میرد مگر آنکه تپ
پیدا شود و بآن عرق بسیار جاری گردد و جالینوس سبب این نشناخته و ایلاوس بلغمی و ریحی نیز از تپ انتفاع یابد و چون او را قی خبیث و کثرت و فواق
اشتداد کند بکشد و جودت قاروره درین علت دلالت بسیار بر خیر ندارد و کیفیت رداءت آن و ردی تر ایلاوس آنست که براز در قی بر آید و از بر آمدن نا ممتد
پس آنکه در آن عرق بدبو مثل بوی براز باشد پس آنکه در آن نفس بدبو بود و پس آنکه آروغ در آن بدبو باشد پس آنکه ریح اسفل در آن بر آمدن بود و تشخیص
ایلاوس باین علامات مخصوصه او باید کرد که در و شدید بالای ناف بود و چیزی از مبرز بیرون نیاید و حقنه انتفاع بسیار ندهد و گاهی براز بسوی بالا میل کند و فوق شود
و براز و کرم قی کنند و در آروغ او بوی براز گردد و بلکه گاهی از جمیع بدن او بوی بد آید و چون این ماکول ظاهر شود و در بودن ایلاوس شک نماند و احتباس خروج چیز
از اسفل لازم این مرض ست و اما غلظ حال قی براز لازم نیست بلکه هنگام خطر این عظم پذیرد و لیکن حرکت قی و نوع درین بیشتر بود از آنچه در قولنج باشد
بهر آنکه این در روده قریب تر بسوی معده بود و همچنین اعراض کرب و غم و خفقان و غشی و سهر و سردی دست و پا و ضعف نبض و سقوط قوت در ایلاوس
اکثر از قولنج بود و ثقل در بلغمی و ثقلی این شدید تر بود از آنچه در قولنج باشد و گاهی درین تهیج چشم بیشتر از قولنج ظاهر شود و قاروره مستقی باشد پس هرگاه
باین علامات مرض مشخص گردد و تشخیص اقسام او بهمان طریق نمایند که در بحث قولنج مسطور شده ایضاً اگر در ابتدای عروض و قبل از اشتداد و عظم
وجع مؤدی بضعف و استرخا و خفقان بغیر سبب ظاهر دیگر گردد سببش شرب سم باشد و اگر شدت صلابت براز و سرعت قی براز و عدم تپ
و عدم سقوط قوت بشدت بود سببش شدت قوت ماسکهٔ امعا باشد علاج و سبب این علت نگاه کنند و قصد دفع آن نمایند و چون اسباب قولنج و این مرض
واحد ست سبب علاجش بعلاج اقسام قولنج سدی و غیر آن کنند و در بلغمی و ریحی شربت و فرنج گرم کرده اندک اندک نوشیدن مفید بود و همچنین از
سقمونیا و مقل هر واحد یک یکمثقال صبر دو مثقال حب بمثل نخود بسته هفت عدد خوردن نافع ست این قرص ایلاوس را نیز سودمند بود و قی را نافع بود و تسکین کرب و غش

انیسون و دارچینی هر یک شش جزو مصطکی چهار جزو فلفل و مرد افیون و جند بید ستر هر یک دو درم باب قرص سازند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ دیگر وزن
تخم کرفس و انیسون هر یک هفت نیم جزو ست و افسنتین پنج جزو و سلیخه ده جزو و عوض دارچینی و مصطکی ست و وزن فلفل و مرد افیون و جند هر یک یک حب
پا و بالا مرقوم و در التوائی راست نشانیده روده را بدست بمالند و شراب ریحانی یا آب عنب الثعلب با آب بادرنگ و آب خیارشنبر بنوشانند و حقنهٔ لینه
معمول آرند و با سفیدباجات نرم و حریرهٔ معمول از فانیذ و روغن کنجد غذا سازند و شیاف بطول ده انگشت ساخته بر سرش زهرهٔ گاو طلا کرده یکی بعد دیگری بر دارند
و اگر فائده نشود بنادق رصاص فرو برند منفاخ در دبر او دمیده همان ساعت حقنه کنند و اگر هیچ تدبیر فائده نشود باید که شیشهٔ حجامت و یا محاجم ناری
و دوائی دهند که هضم شود و جهت تنقیه ماء الجبن نوشانند و ایضاً جوارش سفرجلی مسهل نه ماشه معجون ملین علوی خان سه ماشه در یک پیالهٔ دوغ گاوی عرق کیوره
و گلاب یک پنج توله روغن بادام شیرین پنج درم اضافه نموده بعد وضع محاجم ناری بر معده بدهند که دوا البته هضم خواهد شد و دو سه بار اجابت
خواهد شد و اگر وقت شام باز براز و رقی اندازد دوای مذکور باید ستوار دهند و همچنین صبح و وقت دو پهر غذا شوربای خراطین دهند و شام باز دوا باید
وقت تا یک نیم پاس شیشهٔ حجامت بر معده نهاده شوربا بدهند تا هضم شود و همین تدبیر در عرصهٔ دو سه هفته صحت میشود و بقول مسیحی اگر از ورم حار باشد ابتدا
فصد کنند بعده آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب لبلاب با روغن بادام شیرین و فلوس خیارشنبر دهند و بگل سرخ و صندل و فوفل و شیاف مامیثا
و آس ضماد کنند و اگر از ورم بارد بود باید که روغن بید انجیر با ماء الاصول و خیارشنبر دهند و از خارج نطول با بابونه و اکلیل الملک و برگ کرنب
تضمید کنند و اگر از خلط غلیظ بلغمی باشد حب صبر و مصطکی و حب سکبینج دهند بعد از آن روغن بید انجیر با ایارج یا روغن کلکلانج با ماء الاصول دهند و اگر
از براز صلب باشد اول حقنهٔ لین بعمل آرند و بعده حقنهٔ حاد تر از آن و در طبیخ بابونه و اکلیل الملک و کرنب و شبت نشانند پس اگر در معده
بسبب شدت تهوع قرار نگیرد زیرهٔ سیاه سماق با شراب ریحانی یا شربت انار منعنع دهند **اقوال حذاق ابن سینا** گوید که علاج ایلاوس
مگر آنکه این قوی تر است و مشروبات درین نافع تر و ایضاً از حقنها نیز درین چاره نباشد بهر آنکه چون دوا از فوق نوشند و منع از خروج گردد
معین نیاید بهر مشروب شود و برابر است که تقدیم حقنه بر مشروب کنند یا تاخیر آن بحسب حاجت پس هر کدام را ازین هر دو که مقدم کنند واجب است
را ضعیف تر گردانند و سیاست که در داین را التجرع آب گرم تسکین دهد بهر وصول این آب بسوی آن بسبب قرب موضع و تحلیل
و قومی را آراده اند که صواب آنست که اول تسویهٔ امعا بوضع منفاخ در دبر آن بملائمت کنند بعده حقنه کنند تا حقنه بموضع بعید بسهولت رسد و
در ایلاوس واجب تر است بهر آنکه اگر ورم باشد از فصد چاره نبود و اگر درد شدید باشد خوف ورم از آن بود پس استظهار بدان واجب باشد و گاهی
ازین تفرق اخلاط ردیه در بدن عارض شود بسبب احتباس آنها از دفع تا آنکه بدن بد لون گردد و چون اخلاط ردیه در بدن متفرق شوند و اخراج آنها
باسهال مشکل گردد فصد واجب باشد و مالیدن دست و پا از آن جمله است که مادهٔ مولمه را از نفوذ بغور منع کند و استعمال خرقات مائل بحرارت و لعابات
حار بروغن بید انجیر اکثر انواع ایلاوس را نافع باشد مگر صفراوی و ورمی شدید الحرارة را و کذلک بطبوخ شبت نمک و زیت پخته و همچنین مالیدن بدن
بزیت گرم کرده و معالجهٔ ایلاوس بلغمی بمثل آنکه در قولنج بلغمی از مشروبات مذکور شد و بمثل حب صبر و حب سکبینج و حب ایارج کنند و این همه بروغن بید انجیر
دهند و بحقنهای معتدل جذب باسفل نمایند و معالجهٔ ریحی بمثل آنکه در قولنج ریحی از مشروبات نافع ریاح گذشت و بحقنها کنند تا حقنه معین بر مشروب
گردد و محاجم کثیر بر اعلای شکم نهند و گاهی احتیاج بشرط زدن بجامی در افتد و جذب باد ده بسوی مراق کنند و معالجهٔ ایلاوس از سوء مزاج ساذج
بدانچه مبدا آنست از تبدیل مزاج و از مادی به تنقیهٔ خلط بنوعیکه در قولنج مادی گذشت باید کرد و معالجهٔ ورمی حار و بارد بدانچه در قولنج گفته شد
و موافق تر برای ورمی بارد نوشیدن روغن بید انجیر در ماء الاصول یا بخیارشنبر است و بسائر علاجات معلومه کنند و ایضاً سنبل رومی و سنبل هندی و شبت و
حب الغار و بزرکتان و حلبه و تخم خطمی و تخم مرو هر واحد مثقال پنج بادیان پنج کاسنی پنج کرفس هر واحد هفت مثقال انجیر پنج عدد سپستان ده دانه جوشانیده
بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ بنوشند و معالجهٔ صفراوی بمثل آنکه در قولنج صفراوی بدان علاج کنند و معالجهٔ التوائی و فتقی بمثل آنکه در باب قولنج

گفته شد و ایضاً علاج فتق بوضع مناسب سبب آنکه عود چنین که در فتق بند قطع شده و به بستن آن باید کرد و ایلاوس که از شدت قوت امعا باشد معالجه
آن بمزلقات چرب و شوربای ماکیان فربه و بچه آن و حملان سازند شوربا که چرب آنها بطور اسفیدباج و زیرباج خورند خصوصاً چون در ان شبت و بیخ
کرفس ناخواه شطی و روغن بادام و امثال کنند و بعد از ان حقنه مرطب لین لطیف الحرارة استعمال نمایند و معالجه ایلاوس ثفلی اولاً بحقنه لینه کنند بعد از ان
بتدریج بحقنه قویه نمایند و عقب آن بشرب مسهلات خاص شیافها کنند تا ما بقی را فرود آرد و در علاج ایلاوس ریحی ابتدا به تنقیه از مثل آب گرم و روغن کنجد کنند و گاهی
چنین که بنوشند احتیاج قوت از تربد یا تخم ترب افتد و بعد از ان تریاق کبیر و فاد زهر و مانند آن بخورند و شراب ماء السکر و طعام او شوربای چرب سازند و چون
بر صاحبان ایلاوس قی متواتر کند و طعام قبول نکنند و دوای مذکور در مثل اینحال از قولنج بنوشند و گاهی حبس قی و امساک طعام در شکم المثنان عبارت
نان در آب گرم مطبوخ تر کرده بسگردد و ایلاوس که از اغذیه عفصه و قابضه و لزجه حادث شود علاجش قریب بعلاج مثل او از قولنج است مگر آنکه
در ان نفع سحجیات و اشربه بات ندارند مجوسی گوید که اگر از ورم حار حادث شود باید که معالجه آن بدانچه در قولنج حادث از ورم حار مذکور شد نمایند از
فصد باسلیق و اکحل اگر قوت و سن و مزاج مساعدت کنند و از نوشانیدن ادویه و اشربه و تضمید با ضمده و غیر آن که در انجا مسطور شد و باید که از فصد در اصحاب
قولنج حذر کنند و فصد ننمایند مگر بعد از انکه بدانند که مرض از ورم حار است و این معرفت صحیح معلوم کنند بهر آنکه فصد برای کسی که مرض او از غیر ورم حار باشد
قاتل است و اگر ایلاوس بسبب تشبث خلط غلیظ بلغمی با معای رقاق باشد ادویه مشروبه مذکوره در باب قولنج بلغمی مثل ماء الاصول یا ایارج بحب العسل و معجون بنفشه
و روغن بید انجیر و قرص معروف بشو ارس با آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس و بادیان و هندبا اگر در دهند و کند فلونیا رومی دهند و معجون معروف بارسطن
و شبا و دیطوس و تریاق فاروق نیز در این باب نافعست و ایارجات کبار و مانند آن مفید و باید که از فلونیا حذر کنند بمقدار یکه تسکین وجع کند باید داد و چون وجع
ساکن شود اعاده آن نکنند بهر آنکه انجام آن بدست خدر پیدا کند و حرارت غریزی را ضعیف نماید و لقراط در ابدیمیا ذکر کرده باید که صاحب این مرض را اگر از خلط بلغمی
باشد شراب صرف اندک اندک بدهند تا آنکه خواب آید یا درد در پا پیدا و پیدا شد و بدین اراده تسخین خلط و تلطیف و انضاج او و تقویت امعا نموده و اگر
مرض بسبب براز محتقن در امعای رقاق باشد دوای آن شرب ادویه مسهله و معجونات و حبوب نافعه آنست چنانچه در قولنج گذشت و حقنهای قوی بعمل آرند
و هرگاه این مرض بسبب دوای قتال باشد باید که معالجه صاحب او بدوای که مضاد آن سم باشد باستعمال تی و تریاق و شرو دیطوس و مانند آن که در باب علاج سموم
بیاید باید کرد و انچه حدوث او از ابطای غذا باشد دوای او نوشیدن شوربای چرب است معمول از لحم حمل فربه که در ان مغز نان سپید ثرید کرده باشند
و باید که این اندک اندک بدفعات دهند و ایضاً لعابات روغن بادام و بنفشه بدهند و آنچه از فتق حادث شود دوای او رد امعا بسوی موضع او ست بغمز دست و بستن
او مع اضمده نافعه آن و سزاوار است صاحب این علت و مرض قولنج را که چون از ان صحت و صلاح یابد معاودت باغذیه مالوفه از اول مفارقت نمایند
نکنند تا آنکه صلاح تام یابد بلکه تقلیل غذا کند و اجتناب از اغذیه غلیظه نماید و اغذیه الشوربای چرب اسفیدباجیه یا زیرباجیه یا مطجنه سازند و تعاهد
و تناول کند فانیذ و شکر طبرزد و اگر مرض از بلغم باشد یکروز در میان ایارج بحب العسل تناول کند و در بعض اوقات گلقند عسلی با آب مطبوخ انیسون
و تخم کرفس و استعمال ریاضت باعتدال و دخول حمام و قعود در آبزن نمایند و شکم و نواحی امعا را بروغن که در ان زیره و تخم کرفس جوشانیده
باشند یا روغن شبت یا روغن حسک یا روغن بابونه بمالند و در غذا اندک اندک ابازیر اسپند چون دانند که از مرض پاک شده بنقاهت
تام و اگر مرض از حرارت باشد بتقلیل غذا کنند و نان خشکار بجلاب و روغن بادام شیرین و زیرباج بدباج یا بچه مرغ خورند و برای ایشان جوذاب
شوربای ماکیان فربه یا بروغن بادام و بقله حمقا و چقندر و روغن بادام و تعاهد آلو بخارا در شربت بنفشه تر کرده قبل طعام دو سه ساعت و استعمال فلوس
خیار شنبر در جلاب تر کرده صالح بود و در هر سه روز یکروز در میان فلوس خیار شنبر و گلقند در آب گرم مالیده صاف کرده بدهند تا چند روز تا آنکه امعا پاک گردد و اگر
بدانند که بقیه از ان باقی مانده این طبیخ بدهند بنفشه خشک پنج درم انجیر سفید هفت عدد مویز منقی پانزده درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد هر روز
چهار اوقیه گرفته و در ان پنج درم مغز فلوس خیار شنبر مالیده و روغن بادام چکانیده بنوشند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر علامات ورم گرم

ظاهر شود علاج آماس معوی و صفراوی یکی باشد مگر آنکه اگر قوت بسیار قوی بود و علامات دموی ظاهر بود اول رگ باسلیق زنند پس ضماد از برگ عنب الثعلب
و خطمی و آرد جو و بابونه و اکلیل الملک کوفته بیخته با روغن بنفشه سرشته باید کرد و شربت از آب عنب الثعلب و آب کاسنی مروق هر یک نیم اوقیه که درو نیم درهم
فلوس خیارشنبر مالیده و روغن بادام و شکر هر یک ده درم آمیخته باشند بنوشند و یا آب کاکنج و آب لبلاب مروق صاف کرده و روغن بادام و شکر و مغز فلوس
داخل کرده بنوشند و یا بنفشه و عناب خسک و اکلیل الملک خطمی و اصل السوس بابونه همه را جوشانیده صاف نموده چهار اوقیه از آن با دو اوقیه آب خیارین و دو اوقیه
آب لبلاب با آب عنب الثعلب ده درم فلوس خیارشنبر مالیده و ده درم روغن بنفشه و ده درم شکر انداخته بدهند و غذا اسفاناخ و برگ چقندر و مانند آن
بروغن بادام و شکر سازند و بجای آب جلاب دهند و معالجه صاحب قرابادین بیمارستان روغن بید انجیر با ایارج الاصول خیارشنبر کنند و از خارج ضماد بابونه
و اکلیل الملک برگ کرنب حلبه و تخم کتان نمایند و اگر از اخلاط بلغمی غلیظ باشد حب سکبینج یا حب صبر [illegible] دهند و شیافها و حقنه ها که در قولنج بلغمی گذشت
بکار برند و قصبه حقنه دراز تر و سوراخ در سر آن نه در پهلوی آن باید تا دوا با امعای علیا برسد و نیز [illegible] ماء الاصول با روغن بید انجیر و ایارج فیقرا دهند و اگر قی بسیار
گردد و هیچ در معده نایستد زیره سیاه و سماق سائیده بشربت به و دیگر به دهند و ادویه که در علاج قی و هیضه گفته شده بکار برند و علاج ورم سوداوی قریب است
و این معجون قی باز دارد و قولنج را بگشاید و درین علت موافق بود مصطکی و قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا مساوی کوفته بیخته این جمله ده درم سقمونیا ده درم
همه را بجلابی که از شکر و آب بهی شیرین کرده باشند بسرشند شربتی از درمی تا مثقالی تا دو درم و اگر مرض از سوء مزاج گرم و خشک بود و سبب یا فرود آمدن صفرا
بروده و خشک کردن ثفل باشد اول حقنه نرم باید کرد از بنفشه و خطمی و بابونه و تخم کتان و سپستان و کشک جو و سبوس گندم با روغن کنجد بسیار یا روغن بنفشه
و نوانیز و اندکی نمک هندی و بیاره و در آبزن نشانند که در آن بابونه و اکلیل الملک و کرنب و شبت و بنفشه و سبوس و بیخ خطمی و اصل السوس جوشانیده باشند
و از روغن بنفشه یا روغن بابونه و موم صمغی موم روغن ساخته بر شکم او مالند و بعد از آن حقنه های قوی کنند و خیارشنبر و عناب و مویز منقی و سپستان و اصل السوس
و بیخ خطمی در آب جوشانیده صاف نموده چهار درم روغن بادام و دو درم روغن بید انجیر و یک درم ایارج فیقرا ترکیب داده بدهند و گاهگاهی شیاف نهند تا طبیعت
را نرم کنند و ماده فرو کشد و طعام زیرباج دهند و اسفاناخ بروغن بادام پخته یا بروغن کنجد سفید و بجای آب جلاب خام دهند و اگر مویز و عناب و سپستان
جوشانیده صاف نموده شکر داخل کرده سرد کرده بدهند روا باشد و علاج قولنج ثفلی باید کرد و اگر سبب مرض خوردن دوا و غذا نا موافق بود آب گرم با روغن کنجد
آمیخته با شیر خر باید داد تا دوا باقی بر آید بعد تدبیر تسکین شکم باید کرد و علاج این در علاج سموم مذکور گردد و اگر سبب علت بهم پیچیده شدن روده باشد
علاج در قولنج التوائی مذکور شده ابن الیاس گفته که اگر مریض را طاقت تحمل [illegible] اوکافلونیای رومی [illegible] تا حس را خدر کنند و مهلت دهد باید
که در علاج صواب حقیقی تهاون نکنند تا فلونیا در باده قولنج تغیر آید و شهریاران فلافلی و سفرجلی مسهل یا جوارش [illegible] هر چه ازینها حاضر باشد پنج مثقال تا هفت
مثقال به بهیدانه یا گل نیلوفر سنای مکی پنج درم بادرنجبویه بادیان انیسون هر واحد سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر هفت مثقال در آن
حل کرده صبح بنوشند و تا آخر روز صبر کنند حتی که طبیعت استطلاق یابد و اگر منحل نگردد این حقنه بعمل آرند بابونه شبت حلبه تخم کرفس بادیان هر واحد [illegible]
ده درم انجیر خشک بیست عدد سکبینج مقل جاوشیر هر واحد دو درم [illegible] رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نیم رطل از آن گرفته روغن زیت یا روغن بید انجیر
یا روغن کنجد هر چه ازین باشد ده درم عسل طبرزد یا نبات ده درم مری ده درم بورق نمک نفطی هر واحد درمی جمع کرده نیم گرم حقنه کنند و جوارش شهریاران ا
و درین قولنج منفعت بین است و شکم مریض و نواحی امعاء را با این روغن بمالند [illegible] تخم کرفس هر واحد پنج درم
همه را بپزند تا ثلث بماند و روغن زیت یا روغن کنجد نیم رطل بر آن انداخته با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه آب فانی گردد و روغن بماند و جوارش سفرجلی بخورند چون درد تسکین
کند و غثیان و قی صفرا آید و یک دو روز از اغذیه خصوصا غلیظ اجتناب کنند و در آبزن بابونه و شبت و اکلیل [illegible] تخم بید انجیر و صعتر و پودینه و
عنب الثعلب نشانند و چون غذا دهند اندک از نخود آب یا شیره مغز قرطم و لحم تیهو و دراج و کبک خورانند و چون تنقیه کنند و تنقیه [illegible] بماند ازین شیاف
استعمال نمایند بوره ارمنی نمک هندی شحم حنظل هر واحد پنج درم سکبینج سه درم شحم حنظل را سائیده و باقی را گداخته در آن بسرشند و شیاف ساخته بر دارند

و این شیاف حل طبیعت نماید و تخجبین بورهٔ ارمنی صابون هر واحد دو درم همه را سرشته شیاف سازند خجندی گوید که روغن بیدانجیر را در قولنج شربا و حقنةً
خاصیتی است این نوع را نفع دهد و حقنان بلعابات گرم مثل لعاب تخم کتان و تخم حلبه و تخم مرو و با روغن بیدانجیر مفید بود و چون غلبهٔ ریح و سستی باقی ماند
دیده روغن حقنه [illegible] نخواه و مقل سحیق پاشانند و این قوی انفع ایلاوس است افتیمون یک درم تخم کرفس یک درم سلیخه یک درم کوفته هفت درم جوشانیده صاف کرده
بنوشند و ما این را آزموده‌ایم و نفع او ظاهر شد و صاحب اختیارات حاوی گفته که حقنه بخیار شنبر برای اثفال متحجره در قولنج و ایلاوس جید است خصوصاً در آنچه
سببش ورم حار باشد به روغن بادام استعمال نمایند و بهترین چیز برای اخراج اثفال صبر است از مثقال تا دو درم حب ساخته در شربت انجیر بدهند و اگر
احتباس اثفال باشد و مانند صبر ایارج کم سقمونیا قوی کنند چه صبر بطی الاسهال است و سقمونیا سریع الاسهال لیکن اسهال آن با تلاطم و با سرعت گردد و
اصحاب قولنج محتاج تر بسرعت اسهال اند و باید که ارباب قولنج و ایلاوس امر آبزن کنند تا آنکه آب بحد وجع رسد تا اسافل را ارخا و توسیع نماید و از آن قدر
آب تجاوز نکنند تا ارخای اعالی نکرده باشند که از وقع ضعیف شود و باید که اعانت اعالی و تقویت آن کنند تا قادر بر دفع گردد و حقنه بطرون که مجرب کربایعات
می‌شاید و در علاج قولنج بلغمی در قول بعضی مذکور شد معیل است اگر عطش و غیره آثار قولنج صفراوی ظاهر باشد از خلط حار شراب یا دو درم و سپس ماء الشعیر
ناسج بدهند و حقنه ماء الشعیر و روغن بادام کنند و اسهال بجلاب مقوی بسقمونیا آورند و اگر ورم در امعا از اشتداد وجع و لغزش دست تغیر رنگ شان مایل بسیاهی
و تب قوی [illegible] آن ورم یافت گردد از مسهل حذر کنند که جلب اخلاط بسوی آن نماید لیکن فصد باسلیق و اخراج خون اندک اندک مرات کثیر واجب است
پس اگر تسکین نیابد فصد مابض یا صافن از جانب مقابل میل الم کنند و اگر میل وجع مساوی بهر دو جانب بود از طرف راست فصد کنند
صاحب اختیارات حاوی گفته که گاهی فصد باسلیق کرده فی الحال شکم نرم شد طبری گوید که اگر از ورم حار باشد فصد باسلیق کنند اگر نافع نباشد لزوم
شرب ماء الشعیر اندک و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و مانند آن از مطفیات نمایند و این حقنه کنند جو کوفته و کف سبوس و خطمی هر واحد دو کف هر دو
در صره بسته سپستان عناب عدس مقشر کشنیز خشک هر واحد یک کف همه را در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی یا آب عصی الراعی بپزند تا مهرا شود و مثل حریره
گردد و بعد از آن پنجاه درم تا صد درم بقدر قوت مریض از آن صاف نموده در او روغن اندازند و بران پانزده درم روغن بنفشه و ده درم لعاب اسپغول
انداخته و اندک بورق آمیخته حل کنند تا مخلوط شود و حقنه نمایند و تضمید موضع باین ضماد کنند برگ عنب الثعلب برگ عصی الراعی برگ اسپغول
هر واحد یک کیسه همه را در سرکه بپزند تا نرم گردد و از آتش فرود آورده از سرکه صاف کنند و روغن بنفشه و روغن گل بران ریخته بدست بزنند تا مثل
مرهم گردد و ضماد نمایند که گاهی این ضماد صاحب این نوع ایلاوس را خلاص گردانده و گاهی طبیب درین نوع غلطی کند و باشیاف حاره حقنه نماید و ورم منفجر گردد و
مریض را هلاک گرداند و اما چون ورم سوداوی باشد و [illegible] در شفای او دست سبب صلابت و رهم قلت جا در تحلیل آن عسیر آنکه [illegible] دران
این حشایش پخته باشند آن را بر موضع ورم بریزند و اندران [illegible] بنشانند بگیرند شیح ارمنی و قیصوم و بابونه و اکلیل الملک و آذان الفار و پوست خشخاش
و گل سرخ و بنفشه و سبوس و اندک نمک نیکوفته و کف کبیر برگ ریحان و برگ انجره همه را در آفتابه سربسته بپزند تا مهرا شود و بعد از آن بگیرند و از بلبله بر موضع ریزند
و آبزن از آن نمایند و حریره معمول از آب سبوس به روغن گل یا بادام بخورانند و این حقنه بعمل آرند بابونه و اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب قرطم کوفته
تخم حلبه پوست خشخاش و سبوس همه را بشکوه مطبوخ حقنه بپزند بقدر حاجت صاف کرده و روغن بیدانجیر و روغن ناردین و مانند آن از ادهان داخل نموده شکر
سرخ پنج استار حل کرده حقنه نمایند که این حقنه گاهی این صلابت را تحلیل کند و تضمید موضع باین ضماد کنند سرگین گاو و [illegible] حضض یک جزو آرد خطمی هر واحد
یک کف همه را در روغن گل بپزند و ضماد نمایند و اگر سکنجبین عنصلی هنگام عطش دهند باکی نیست چه از عظم عطش مریض خوف هلاکت حاصل است و اگر وجع
افراط کند به روغن بیدانجیر که دران اندک افیون و بزر البنج جوشانیده باشند حقنه کنند که این تسکین وجع کند و چون ورم رطوبی باشد باید که اندک ایارج
و مثرودیطوس و تریاق کبیر یکجا با آب گرم دهند و یکبار به روغن بنفشه یا روغن گل و این حقنه استعمال نمایند بابونه اکلیل الملک شبت برگ سداب قرطم
کوفته تخم کتان تخم حلبه تخم سداب سبوس خطمی بمقدار واجب و اندک جاوشیر و اندک سکبینج و اندکی از جندبیدستر همه را بپزند تا مهرا شود و صمغ را بگدازند و صاف کرده

اندک روغن بیدانجیر و اندکی روغن کلکلانج آمیخته نیمگرم حقنه کنند که گاهی باین طریق منحل شود و ابن هبة الله قدری نویسد که اگر این علت حادث از یبس
ثفال باشد علاجش اگر مزاج حار بود شربت بنفشه مع خیارشنبر کنند و شربت اجاص یا اجاص منقوع در جلاب ممزوج آب خورند و غذا از مزوره اسفاناخ
سازند و اگر مزاج بارد بود شربت انجیر دهند و ایارج فیقرا نیز رانند و حقنه کنند و شوربای خروس پخته و نمک غذا سازند و اگر این مرض حادث از ورم حار باشد
علاجش بفصد باسلیق یا اکحل کنند اگر قوت مساعدت کند و اگر ورم حار نباشد فصد در بلاکت مریض تعجیل کنند و بعد فصد ماء الشعیر بروغن بادام نوشانند
و سکنجبین بگلاب دهند و آب کاسنی و شیره تخم خرفه با لعاب و جلاب یا با شربت بنفشه بدهند و غذا مزوره زیرباج سازند و بر موضع ورم آب عنب الثعلب و
آب حی العالم و صندل و گلاب طلا کنند و چون تپ ساکن شود و مریض صلاح یابد باسفیدباج چوزه مرغ غذا سازند و اگر این علت حادث از خلط بلغمی باشد علاجش
بشربت سکنجبین شراب صرف و اسهال بحب صبر یا بحب شبیار کنند و بحقنه های لینه حقنه نمایند و در آخر لبوبه و غذا زیرباج دهند و مویز و انجیر خورند و اگر علت حادث
از ورم صلب باشد امر بجلوس در آبزن آب ملاین کنند و بروغن کنجد بالش شکم نمایند و بر موضع ضماد قصد طلا کنند و در حمام داخل نمایند و شوربای چرب نوشانند
و بحقنه های محلله معمول از شحوم و ادهان حقنه کنند و از اغذیه مولده خلط سوداوی امتناع کنند و چون ورم تخفیف یابد و ریح جاری شود تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون
نمایند و اگر علت حادث از فتق باشد مریض را امر کنند که به پشت بخوابد و روده را بموضع اولش بدست برابر نمایند پس اگر عود نکند مریض را بنشانند و شکم او را بدست
مسح کنند و اگر عود نکند در حمام داخل نمایند و بر موضع آب نیمگرم ساعتی نطول کنند و غمز نمایند و اگر نزول او مشکل گردد امر نمایند که دست و پای مریض گرفته
بردارند تا هیئت آن جسم گردد و شکم فرو رود پس حرکت مختلف دهند و بر فتق غمز کنند و چون عود کند ضماده قابضه بر آن گذارند و از اغذیه غلیظه منفخه منع
کنند و شوربای لحوم خرفان غذا دهند و از حرکت سخت و امتلا باز دارند و موضع را محکم بسته دارند تا از عود مرض ایمن گردند حصر یعنی قبض شکم و اسبابش
مثل اسباب قولنج باشد و گاهی تابع امراض حاده و غیر آن مثل مراق و ریح البواسیر و بواسیر بود و علاج آنچه در قولنج مذکور شد حسب سبب تدبیر خفیف منهم
قبض از آن برگیرند مثلا آنجا که سببش غلبه یبس باشد ادویه ملین کاسر ریاح استعمال کنند و آنجا که حرارت و یبوست معاً سبب قبض بود ادویه سرد مرطب مزلق
بعمل آرند و ماء الجبن مفید بود و کذا شوربای مرغ فربه بروغن دو سه روز بعده روغن بیدانجیر مرکب دو مثقال و نیم آثار شیر گاو و ترنجبین نه توله بدهند که فی الفور رفع قبض
میکنند و همچنین معجون ملین علوی خان هفت ماشه و شربت دینار چهار توله در یک پیاله ماء الجبن و آنکه تابع مرض دیگر باشد بازاله آن مرض کوشند و بعض ادویه
رافع قبض که درینجا مسطور میگردد حسب رعایت مزاج استعمال نمایند و صاحب ترویح الارواح مینویسد که حصر قبض شکم است زمانی طویل خواه با وجع درد باشد
یا نه پس حصر عام تر از قولنج باشد چه در قولنج بودن درد شرط است و علاج او قریب از علاج قولنج است اگر تابع امراض حاده نباشد و این دوا نافع این مرض است
برای کسانی که طبیعت ایشان دائم قبض باشد و تا مدت دو هفته استعمال این نمایند که استیصال قبض نماید انجیر زرد و بنفشه خشک هر یک [illegible] اصل السوس هر واحد
یکجز و جوشانیده صاف نموده سه اوقیه از آن گرفته پنج درم مغز خیارشنبر در آن مالیده و دو درم روغن بادام بر آن چکانیده بنوشند و گاهی درین بسفایج و تربد حسب
اقتضای وقت زیاده کرده میشود و در مصطفوی نوشته که روغن بیدانجیر با ماء الاصول و روغن بادام تلخ با طبیخ سلیخه دارچینی [illegible] سنبل الطیب
اشنه تخم کرفس [illegible] نوشیدن نفع دارد و استحمام بوقت خلو شکم و طلای روغن سوسن و ناردین بر شکم سود دارد بهر آنکه این مرض از ضعف امعا قولون میباشد
و بعضی گویند که این علت از امراض سوداویه است مدتها میماند باید که در معالجه ملول نشوند پس بهتر آنست که منضجات سودا که در آن افتیمون و بسفایج و غیره
باشند بسیار نوشانیده مسهلات دهند بکرات و مرات و اگر ضعف ظاهر شود باید که دو سه و یا چهار پنجروز فاصله داده باز منضج بدستور نوشانیده مسهل دهند
تا مقصود حاصل شود پس تعدیل مزاج نمایند بمقویات مانند خمیره مروارید و زمرد و ابریشم علوی خان همراه [illegible] علوی خانی و یا عرق عنبر حکیم بقا خان غذا در اثنا
منضجات شوربای مرغ فربه با نان خمیری تنوری دهند یا قورمه و پلاو لیکن قبل از مسهل نان و پلاو موقوف نموده بشله نخود مرغ و یا برنج کهچری با مونگ
با شوربای مرغ اکتفا نمایند و بروز مسهل بجای آب تا بودن عمل مسهل عرق گاوزبان و یا بادرنجبویه نوشانند بعده آب صرف عنبر سپرده بر برف تنبوره دهند
و اطریفل شاهتره علوی خان در دفع این علت از مجربات است و معجون ملین ممدوح الیه یکدرم شیر گاو نیم آثار روغن زرد چهار و نیم توله و نمک سنگ سوده پنج توله

دادن در اخراج مواد و دفع قبض مجرب ست و تعلیم گاه باشد که اطفال را بسبب غلبهٔ رطوبات که بضعف قوتها ست و یا بسبب عدم انصباب صفرا بر امعا قبض
حادث شود و علاجش این ست که اگر با تپ نباشد زهرهٔ گاو و بخور مریم بر ناف طلا کنند و یا مسکه و یا روغن زیتون با آب گرم آمیخته بر شکم بمالند و بست را قوت
مالیدن آهسته از طرف معده بطرف ناف کشیده باشند و از صابون یا نمک یا سرگین موش شیافات سازند و یا پودینه و بیخ سوسن سائیده بعسل سرشته شیاف
کنند که قوی الاثر ست و اگر با قبض تپ باشد این شیاف بعمل آرند ترنجبین شکر سرخ هریک پنج خبازی خطمی صابون نمک طعام هریک دو جزو بدستور متعارف شیاف
سازند و این حمول نیز مفید ست گل بنفشه سه درم گل خطمی دو درم برگ سنای مکی پنج درم نمک سنگ یک درم مغز خیار شنبر هفت درم ادویه کوفته بیخته با مغز
خیار شنبر سرشته شیافات سازند و ضماد مغز فلوس خیار شنبر محلول در گلاب بر شکم مفید بود و اگر فائده نشود بحسب حاجت و رعایت مزاج مسهلات ملینه تنقیه
کنند و ذکر بعض ادویهٔ یونانیه و هندیه دافع قبض شکم نوشیدن شربت بنفشه با روغن بادام در قبض سخت و خوردن اسپغول مسلم بر روغن شماله نیز دافع
قبض و دافع یبوست امعا ست و انجیر و مویز و مغز بادام خوردن ملین طبع ست بنفشه کوفته بیخته هموزن شکر آمیخته وقت خواب شب با آب گرم خوردن ملین
طبع می نماید و ترنجبین سفوف با دیان و اگر مصطگی رومی بقدر دو سه ماشه با هموزن شکر آمیخته همراه آب گرم بخورند ملین طبع و مقوی معده است و اگر این
حب غاریقون هر شب یکدرم بخورند طبع را نرم کند غاریقون ده درم عصارهٔ غافث ریوند چینی هریک دو درم تربد سفید پانزده درم کوفته بیخته با آب حبها سازند
حب دیگر برای رفع قبض و ریح البواسیر مفید سنای مکی سه تولہ تخم گندنا دو تولہ پوست بلیله آمله هلیلهٔ سیاه هریک نه ماشه پوست هلیلهٔ کابلی یک نیم تولہ بادیان
یک تولہ فلفل دو تولہ و نیم همه را سائیده بطور حب یا سفوف استعمال نمایند و دوائیکه برای قبض دائمی نافع گل بنفشه بادیان هریک شش ماشه تخم خرطم کوفته یک تولہ انجیر
زرد چهار عدد جوشانیده همراه گلقند یا ترنجبین یا شربت دینار یا شربت بزوری معتدل و چار دو تولہ بدهند که ملین طبع ست دوای سفوف گل سرخ بنفشه هر واحد
یک تولہ نبات سفید دو تولہ از شش ماشه تا نه ماشه وقت خواب خوردن رافع قبض ست سفوف ملین مقوی با هضم و رافع قبض پوست هلیلهٔ زرد سنای مکی هریک
پنج درم زیرهٔ سیاه گل سرخ پودینهٔ خشک مصطگی هر واحد یک درم زنجبیل نیم درم کوفته بیخته خوراک دو درم با آب گرم شربت ملین که ادویهٔ مسهله و دافع یبوست
امعا و ملین طبع ست و سرفه و تپ را نیز نافع و از مخترعات حکیم ارزانی مرحوم بهدانه دو درم گاوزبان پنج درم گل بنفشه گل سرخ هریک هفت درم اسپغول ده درم
عناب ده عدد لائچی پست دانه سپستان بزرگ شصت دانه جوش داده صاف کرده بعده لعاب بهدانه و اسپغول آمیخته با یک رطل قند سفید یا ترنجبین بقوام آرند و صبح
با روغن بادام آمیخته حسب حاجت بدهند نوع دیگر که رافع قبض و منضج صفرا و مسکن حرارت ست گل گاوزبان گل بنفشه شاهتره هریک ده مثقال تمر هندی
چهل مثقال زرشک چهل مثقال آلو بخارا آلو سیاه هریک صد عدد همه را در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده شیرخشت یک صد مثقال
ترنجبین خراسانی یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آرند مجموع ده شربت ست در هفته یکروز یک شربت بخورند معجون که باکثر امراض نافع و تدارک قصور
عمل مسهل هم میکند و دفع قبض دائمی فائده می نماید و درد معده و قولنج و رفع بیماری پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله سنای مکی گلقند هریک پنج درم گل بنفشه
تربد سفید مجوف خراشیده ده درم قرنفل یکدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند و از یک تولہ تا سه تولہ با آب گرم بخورند معجون ملین نافع برای
قبض دائمی و حار مزاج را نافع بنفشه گل نیلوفر گل سرخ تربد مجوف هریک ده درم ترنجبین سی درم کشمش عسل هریک نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف کرده
با عسل بقوام آرند و ادویهٔ خشک کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و کشمش را سائیده بسرشند قدر شربت دو درم تا پنج درم و در بعض نسخه پوست هلیله زرد
ده درم و سنای مکی بست و پنج درم و نیز در اصل ست وزن ترنجبین یا دا تار و شیرخشت سی درم عوض عسل و تربد معجون انجیر برای دفع ریاح معده و تلیین
طبع و هضم طعام معمول ست مغز بادام گل سرخ سنای مکی مغز قرطم هریک شش تولہ بادیان زنجبیل هریک دو تولہ دارچینی قاقلین هریک یک تولہ انجیر ولایتی مویز منقی
هر واحد یک رطل اجزای خشک کوفته بیخته مغز بادام صلایه کرده و انجیر و مویز را شسته و دانه بیرون کرده سوده با یک رطل نبات بقوام آرند و دیگر مغز تخم قرطم یکجزو انجیر خشک
ده جزو باهم صلایه کرده بقدر جوز بخورند که جهت تلیین طبع نتائج نافع و حکیم صاحب بکماله مینویسد که چون یک مثقال یعنی هفت هفته برین دوا مداومت
کنند عادت قبض را دفع کند سفوف سوخته مهرزنگی سنای مکی نبات هر واحد یکجزو مویز منقی پنج جزو دوا را کوفته بیخته با مویز بی دانه کوفته معجون سازند و یک یا

مدام تجویز نمایند حب ملین برای رفع قبض و بلغم و ریاح و سدهٔ معده خصوص بهر اطفال شیرخواره مجرب ست هلیلهٔ سیاه چهار جزو نرکچور بادیان هر یک دو جزو
سهاگه بریان یک جزو یا نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و یکی خورانند و اگر بادیان پشک موش هر دو برابر باریک سائیده تا به نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای
آن برگ ترب یا تنبول بربندند قبض و سده که در شکم طفل باشد رفع کند و کذا پودینه تر بر سفیدی یک پشکل موش هر واحد یک مثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته
شیافها ساخته بروغن زیت چرب کرده بر دارند مجرب ست و اگر زبل الفار و نمک طعام و شکر سرخ برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند خستهٔ خرما فتیله ساخته
بروغن بنفشه چرب کرده بر دارند معمول و کثیر النافع ست و حب مبارک و روغن بیحم و شیره نسخه بقائی و مربای فلوس خیارشنبر و بعض سفوفات که در علاج
ضعف هضم مذکور شد همه رافع قبض و ملین طبع ست البطاء قیام و سرعت آن شیخ میفرماید که این یا متعلق بود بغذا نوعیکه قابض یا عفص یا غلیظ
یا لزج باشد و یا ملین لزج سیال بود و یا متعلق باشد بقوت پس قوت دافعه اگر قوی بود دفع کند و اگر ضعیف باشد دفع نکند و قوت عضلات شکم اگر قوی باشد
پاک شود و اگر قوی نبود پاک نگردد و محتبس شود و قوت حس امعا اگر قوی باشد تقاضا بقیام کند و اگر قوی نبود تقاضا نکند و قوت مزاج پس حار و بارد هر دو خاص
اند و تدبیر این بحسب معرفت سبب می شناسند کثرت براز و قلت آن بقول شیخ این هر دو متعلق اند بغذا در کمیت و کیفیت و بحال جگر که بسوی جگر مندفع
شود پس غذا بسیار رطب باشد و یا مشروب علیه براز او کثیر بود و ضد این براز او قلیل باشد و چون صفوت بسوی جگر بسیار مندفع شود براز اندک شود و چون مندفع نگردد
بسیار بود و مقابله بمفرط ازین هر دو بحسب مضادت سبب از آنچه مذکور شد می شناسند دیدان یعنی کرمهای شکم بدانکه هر ماده که قابل شود و کسوت مزاج دریابد
صانع قدیر بهترین هیئتی و صورتی که آنرا لائق بود عطا فرماید و لهذا حیوانات ضعیف و خسیس چون کرم و مگس و پشه و مانند آن از مواد عفن رطب مخلوق گردد بهر آنکه
این مواد صالح تر برای قبول صورتی ست که آن حیات کرمی و مگسی باشد و تولد اینها بهتر از بقای آن رطوبت بر عفونت صرف ست و معذلک از تولد این حیوانات
عالم را منفعتی بزرگ ست بهر آنکه آنها بر عفونتهایی که در عالم متفرق ست مسلط میشوند و بدان اغتذا میکنند بسبب مشاکلت و از مساکن مردم و از هوای محیط
بایشان آن عفونات را میگیرند و هوا بدین سبب از عفونتها پاک و صاف میشود و کرمهای شکم ازین قبیل ست بالجمله سبب تولد کرم شکم رطوبات بلغمی ست که در امعا
متعفن شود و بسبب حرارت غریبه که در آن حادث گردد پس آن حرارت ضعیف بود که رطوبت غلیظ را تحلیل و انضاج نتواند کرد لیکن در آن اثری ضعیف کند
و آنرا از حال متغیر گرداند و فاسد کند و تولد آن بجز چنین رطوبت و حرارت از هر خلط ممکن نبود چنانچه از صفرا که شدید الحرارت و یابس و تیز و تلخ ست کرم
پیدا نشود و از سودا که بارد و یابس بعید از مناسبت مزاج حیات ست و بر امعا منصب نشود نیز تولد نکند و اما خون اگرچه شایسته آن ست که از وی حیوان تولد
کند لیکن بسبب آنکه صیانت طبیعت و تسلط بر آن ست و حاجت اعضا شدید بسوی آن ست و آن مناسب اعضای انسان ست نه برای کرم طبیعت
آنرا ضائع نکند تا از وی حیوان خسیس تولد کند بلکه آنرا صرف موضعی میکند که از آن حیوان شریف مثل انسان تولد کند و اینکه خون بسبب معاشرت و اگر وقتی
لختی خون بر امعا ریزد و در آنجا منجمد گردد پس با اسهال دفع شود و چندان نایستد و باقی نماند که متعفن شود و از آن کرم تولد کند پس مادهٔ دیدان بلغم باشد چون گرم شود
و متعفن گردد و در امعا کثرت پذیرد و در آن باقی ماند و اسباب کثرت تولد بلغم از ماکولات غلیظ و تخمها و ضعف هضم بهر سبب که باشد و از مزاج اعضای بارد
معلوم ست اما اقل اسباب تولد از اغذیهٔ خام لزج مثل گندم و لوبیا و باقلا و نخود و آرد خام و نیم پخته و شیر و خبزات بسیار و بقول و فواکه رطب خام و رداصیر
و چرب و غسل بآب گرم بعد طعام و همچنین حمام بعد خوردن و جماع بر امتلاء و شرب آب قبل هضم و خلط طعامها و توالی تخمها و بعد عهد بادویه است و اقسام
دیدان که در امعا تولد کنند چهار ست یکی دراز بزرگ سرخ باریک که آنرا حیات گویند و آن مشابه شاخ خرفه بود دوم مستدیر یعنی گرد و کوتاه و سفید رنگ سوم پهن
و کوتاه و سفید که آنرا حب القرع و کدو دانه گویند و آن مشابه تخم کدو باشد چهارم خرد و کوچک و باریک که آنرا خل گویند و این شبیه بهم سرکه بود و تولد این همه مختلف
میباشد بحسب اختلاف مادهٔ مولد و اختلاف محل تولد و این چنان باشد که بعض دیدان متولد شود از رطوبتی که انقسام و تفرق از جهت جذب کبد
عفونت بر آن استیلا نیافته باشد و کرمهائی که از رطوبت امعای علیا پیدا شود ازین قبیل ست و آن قسم دراز و بزرگ بود که در اغلب بطول یک وجب گاهی
زیاده از ذراع گردد و بعضی از آن متولد گردد از رطوبتی که جذب کبد متصل و عفونت و کثرت مرور ثقل آنرا متفرق و قلیل و صغیر ساخته باشد و چون متولد شود

تفل در بقای آن بر صغر اعانت آن کند قبل از آنکه عظم یابد بسبب قرب آنها از مخرج ضیق و کرمهائی که از رطوبت معای مستقیم پیدا شود از این قبیل ست
و آن قسم کوچک بود و بعضی از آن متولد شود از رطوبتی که میانه این دو رطوبت بود و کرمهائی که از رطوبت امعای اعور و قولون تولد کنند از این قبیل باشند و آن
قسم ستبر و پهن بود و اگرچه گاهی در امعای علیا نیز خصوصاً غلاظ عظام از آن پیدا شود و گاهی متولد نشود مگر در قولون و اعور پس از جانبی بسوی معده منتشر گردد
و از جانب دیگر بسوی مقعده و این اعراض مستدیر گویا که از نفس لزوجات متشبث بسطح روده پیدا شود و بدان غشای مخاطی جاری شود که آنرا جمع کند گویا
از آن پیدا شده و در آن تعفن یافته و کمترین کرمها در صغر کرم خرد باشد لیکن چون بزرگ شود و بقای آنها تا مدتی که عظم پذیرد اتفاق افتد بدتر از همه
اقسام باشد و رنج و مضرت آن عظیم شود و کرم دراز در رداءت چنین نیست بهر آنکه مادهٔ پهن اشد العفونة باشد و کرم پهن و کوچک اکثر از مقعده خارج شوند بسبب
قرب از مقعده و بنا بر ضعف که استطاعت تشبث بروده مثل تشبث کرم دراز ندارند و دراز تشبث شدید دارند و از سبر (?) خارج نشوند مگر بعید بسبب بعد موضع آن
از معای مستقیم و تنگی مکان آن و گاهی هنگام قوت طبیعت بر دفع فضول ردی بیرون خارج شود چنانچه در وقت بحران بیرون آید و کرم کوچک اندفاع بسهل تر
بود بسبب وسعت امعا که در آن تولد کنند و تفرق آن و چون صاحب دیدان را تپ آید اعراض آن تپ قوی خبیث تر بود بهر آنکه مریض تپ از غذا خوردن باز ماند
و حرارت تپ آن رطوبت را که در امعا غذای کرم شدنی ست بگدازد و متفرق کند پس کرمها برای طلب آن در حرکت آید و در روده تشبث نماید و از آن بخور
ردی بسوی دماغ بر آید و ایذا دهد و از حرارت تپ همه بر خود می پیچد و امعا از پیچیدن ایشان رنجور شود و غثیان عارض گردد و چیزی بر نیاید و مریض را آرام
نگردد و ایضاً تپ در جوهر آنها ایذا رساند و قلع آن کند و ایضاً تپ در طبیعت آنها عفونت و حدت و قلق زیاده کند و ایضاً چون صعود بسوی آنها دست (?)
انصباب نماید بآنها ایذا رساند پس چون آنها در امعا لذع کنند ایذا اشد به رسانند و بعضی از اطبا حکایت کرده که دیدیم که کرم در شکم سوراخ کرده و از آن بیرون آمد
شیخ الرئیس می نویسد که این سخن نزدیک من عظیم ست یعنی این معنی مراد ست نمی نماید و گاهی احتباس کرمها در امعا و احداث آنها عفونات را در بخار عفونت آنها سبب
تپ شود و حال دیدان چنان نیست که بدان انتفاع بتنقیه امعا مثل انتفاع مگس و مانند آن در تنقیه عفونات عالم باشد بهر آنکه از اینها آفات دیگر پیدا شود
مثل بردن آنها غذای محتاج الیه را و بدان بسبب حدوث ضعف قوت و زردی و تیرگی رنگ و مفاسد حرکات آنها و احداث آنها قولنج را و مضادت
کیفیت آنها مزاج بدن انسان را و جز آن و گاهی بسبب دیدان دحیات (?) صرع و قولنج پیدا شود و گاهی جوع کلبی حادث گردد بسبب کثرت ربودن آنها غذا
را و گاهی بولیموس پیدا کند و اشتها از فم معده ساقط شود بسبب صعود دیدان بسوی آن و متعفن کردن کرمها آنرا و گاهی تا بلغ این سر و حال خفقان عظیم بود و اکثر
دیدان در سن صبا و ترعرع و حداثت پیدا شود و حب القرع اکثر در کسی پیدا شود که از سن صبا مفارقت کرده باشد و قسم مدور اکثر در صبیان پس جوانان افتد
و تولد دیدان در پیران کمتر بود و در خریف بیشتر از سائر فصول متولد شوند و اکثر هنگام شام و وقت خواب و جوع شدید بهیجان کنند و تعب و ریاضت شدید
گاهی دیدان را باسهال دفع کند و چون از صاحب حمیات حاره کرم زنده خارج شود شدید الرداءت نباشد و بر صحت قوت و اقتدار او بر دفع دلالت کند
خصوصاً اگر در انحطاط مرض بود و اگر مرده بیرون آید علامت ردی باشد و بالجمله خروج آنها در حمیات پیش از دلیل جید نیست خصوصاً قبل انحطاط لیکن چون کرم زنده
خون بر آید آن نیز ردی و منذر بآفت در بدن و معاست و اما خروج آن بقی دلالت بر اخلاط ردی و معده کند تا اینجا اکثر از کلام شیخ منقول شده
و جرجانی گوید که همه انواع کرم خاصه کرم خرد در شکم کودکان بیشتر تولد کند بسبب کثرت رطوبت که در معای ایشان بود از فرط تناول غذا و عدم انهضام
آن و همچنین در امعای کسانی که صفرا در بدن ایشان کمتر بود و کرم دراز و بزرگ از دو سبب بیش نبود بهر آنکه تولد آنها در امعای علیا بود و آنجا عفونت کمتر بود
و اما سبب درازی کرمها دو چیز ست یکی آنکه رطوبتها که بدین امعا فرود آید اجزای آن پیوسته بود دوم آنکه این روده ها تنگ تر و باریک تر ست لیکن تنگی جایگاه
و پیوستگی اجزای ماده آنچه درین امعا تولد کند دراز باشد و آنچه از رطوبتی تولد کند که قوت جذب ماساریقا و جگر اجزای آنرا از هم گسسته باشد کوتاه گردد
اما کرم کدو دانه بسیار گرد و سطبر بود از بهر آنکه جای آن فراخ ست و ماده فاسد بیشتر و با یکدیگر پیوسته باشند از بهر آنکه طبیعت نگذارد که پراگنده شوند
تا بنوبهی (?) و جهت آنها کمتر بود و ایشان را غشائی باشد چون خریطه گرد ایشان در آمده و این غشا از جوهر آن غشای لنج ست که اندرون روده ها اندوده

و آنرا غشای مخاطی و صمد و ح الامعا گویند و هرگاه که جزوی از این غشای مخاطی عفونت پذیرد غشای آنرا اگر دود کرمهای دراز نیز گرد قند می باشند و دیده
بیرون افتند لیکن علاج و دوا بدیشان نرود و قدر رسد و کرم کدودانه خرد و ضعیف تر بود و زود تر بیرون افتند و علاج آنها دشوار تر بود از بهر آنکه دوا دیر بدیشان
رسد و چون برسد قوت دوا ضعیف شده باشد و مجوسی گوید که اکثر این مرض کسی را عارض شود که در شکم او رطوبات بلغمی غلیظ لزج حادث گردد و سبب اسهال
تدبیر مخالف و اکثار از اغذیه غلیظه عسر الانهضام و ترک استحمام و اسهال تنقیه بدن و طبری گوید که گاهی از دیدان امعا اسهال شود و سبب لذع امعا والم او حرکت
آنها است مثل اسهال امعا از او گاهی با وجود دیدان در امعا درد نبود سیما از حیات بسبب جمع ریا آنها و تعفن زعم کرده اند در رطوبتی که از آن کرم متولد گردد و باشد
مثلا او مختلط بود از اخلاط اربعه تولید کند غیر آنکه بر آن رطوبت غالب باشد و هسکندر و کیناش نحو ذکر کرده که دیدان هفت نوع است چهار از آن همان
که سابق شد و نوع پنجم عریض است پیش که بدان رطوبت مثل مخاط که چون با براز خارج شود حرکت در آن نباشد و نوع ششم کبار طویل مثل دو قطر که به عود تولد کند
یکی بعد دیگری و در بعض اوقات بیرون آید و نوع هفتم آن است که صورت او مثل مور بود و غیر آنکه این را دهن و پایها نباشد لیکن حرکت کند و گفته که هر نوع از اینها
در بعض بلاد و در بعض مزاج کثرت کند و جمعی ذکر کرده که گاهی در قرحه امعا چون کهنه و متعفن گردد کرم تولد کند و بعض را اسهال با خون و ریم کرم کوچک آمده آن
نوعی آمراض کرده است و گفته که تولد کرم در قرحه امعا محال است بهر آنکه فضول و ریم که از قرحه سائل شود تا زمان دراز تا بسته نماند بلکه بسرعت مندفع شود
و تولد دیدان محتاج بوقوف فضلات متعفن در عضو بود تا آنکه در آن کرم متولد شود و گمان من آن است که این رای خطا کرده و وجه وقوع خطای او معاینه یکی از انواع
دیدان مذکوره باشد که در اسهال با ریم و خون مختلط شده بیرون آمده باشد و آنرا کرم متولد در قرحه گمان کرده باشد و لهذا گویند اطبا گفته اند که خروج کرم
در امراض دلیل سوء است و هرگاه از کرم گرسنگی شدید یا خفقان یا عسر از در او حادث شود گاهی هلاک گشته اند که هرگاه این علت مستحکم شود علاج آن دشوار بود
پس بمبادرت بعلاج آن هنگام ظهور علامات آن باید کرد و اطبا گویند شاید که در این تهاون نمایند بهر آنکه در ذبول و دق و وجع کلبی و قولنج و صرع و خفقان
می اندازد و زردی و تیرگی رنگ می آرد طریق تشخیص تولد دیدان در شکم باید که اولا نظر بعلامات مشترکه آن نمایند مثلا اگر احساس حرکت آنها پیچ شکم و علت
امعا در حالت گرسنگی و سیلان لعاب دهن و بهم سائیدن دندان در خواب و تری لبها و شب و خشکی آنها در روز و مدام تر کردن آنها بزبان عروض غثیان
و کرب بعد طعام و تشنگی سفیدی چشم و گرانی سر و گاهی عروض ضجر و استثقال کلام و بغایت غضبناک و بدخوئی بر کسی که بیدار کنند و گاهی ستادی شدن
بهنه پای آن بسبب صعود بخارات ردی به دماغ و گاهی عروض اعراض قرانیطس بدون چیدن بهبود صداع و انیس و در اکثر اوقات بودن حالتی که گویا چیزی
میخاید و گویا که شخص بر آوردن زبان است و در بعض اوقات جستن در خواب و نعره کردن و در آن تکاسل از اضطراب است […] و انقطاع […] ضعف
نبض و هنگام اسهال مثل ساقط و صعود بیست و باد ظاهر بدن و در اکثر بر اراز لب نفید و سقوط اشتها و گاهی افراد آن و گاهی […] تشنگی […] انکار از آب
سیر نشود و گاهی عروض قولنج یا صرع یا وجع کلبی یا لیثرغس یا خفقان یا غشی و هنگام اشتداد مرض وجع عروض سقوط و تشنج و امتلا شکم […] گاهی
در مثل این حال عروض تب و اختلاف رنگ چهره و چشم در بعض اوقات و گاهی انتفاخ و تهیج آن و تمدد شکم مثل مستسقیان […] شکم و گاهی […]
بار وضع […] تر تو بی معلوم شود باید دانست که در شکم کرم تولد شده بعد از آن انواع آنرا چنان دریافت کنند که هر قسمی از اقسام کرم که در براز بیرون آید همان
نوع باشد و الا بعلامات مخصوصه هر نوع نگاه کنند مثلا اگر در غذیه قمم معده و لذع آن و مغص و غثیان و تهوع خصوصاً هنگام گرسنگی و عسر بلع و سقوط اشتها
در اکثر و کراهت از طعام و خصوصا از چرب و فواق و گاهی بسبب اذیت ریه و قلب بمجاورت آن حدوث سرفه خشک و خفقان و غشی و اختلاف نبض
و خواب و بیداری بر غیر ترتیب و کسل و نقص از حرکت و از نظر و گشادن چشم و مائل بودن بپوشیدن چشم و گاهی سرخی چشم و گاهی تیرگی آن و گاهی
کشیدگی شکم مثل صاحب استسقا و گاهی عروض اسهال و لبد […] کرم عروض ضعف نبض و سردی ظاهر بدن و حدوث خارش در لبها و در بینی و گاهی خروج
کرم از دهن و زردی رنگ باشد بر کرم دراز دلالت کند و اگر با اکثر اشتهای طعام بسیار شود و قوت ضعیف گردد و مغص و کرب و تحرک آنها هنگام گرسنگی
بحرکات قارص موذی و ضعف قوت و سرخی مقطع متصل ناف بود و گاه گاه یکیک در براز خارج شود دلالت بر کرم مسدی حب القرع کند و اگر خروج

همین طور بعمل آرند کرم کبار و حب القرع دفع کند دیگر در سویه منقی بجای تخم آن بانژ تنگ سیر کنند و بزرگ را بیست دانه و طفل را پنج دانه و شهد نافع بود و یارنجن
پلاس پاپڑه شکم و عانه بمالند دیگر کمیله باپرنگ پنج حنظل شحم ترید یک و نیم سنگ هر واحد سه نیم ماشه پوست هلیله زرد هفت ماشه مغز خسته شفتالو پنج عدد مغز تخم
کرنجوه سه عدد در سرکه سائیده روغن بید انجیر روغن بهروزه هر واحد دو نیم ماشه افزوده بر حوالی ناف ضماد نمایند که کرم را بکشد **اقوال حکما** شیخ الرئیس
میفرماید که غرض مقصود در معالجات دیدان این است که از اسباب تولد ماده متولد آن از ماکولات مذکوره باز دارند و تنقیه بلغم نمایند از روده که دران کرم متولد
شود و کرم را با دویه که به نسبت آنها سموم است بکشند و آن ادویه تلخ طعم است که بعضی از آن حار بود و بعضی بارد و مذکور گردد و ادویه که بالخاصیت این
فعل کنند و بعد قتل آن با دویه اسهال آورند اگر طبیعت از خود آنرا دفع نکند و نشاید که بعد مردن کرم تا زمانی دراز او را در شکم گذارند و مضرت بخار آن
ضرر سمی رساند و ادویه حاره تا درجه سوم در تدبیر آنها هر وقت موافق تر است مگر آنکه در انجا تپ یا ورم باشد و ادویه حار تلخ بحرارت خود مضاد مزاج کرمها است
و هم مضاد کیفیتی است که آنها حریص تر باشند یعنی چرب و شیرین و گاهی مشروبات و حقنه ها چنان یافته میشوند که آن جامع این هر سه خصال باشند
و اما حمولات برای اخراج آن اولی از قتل کردن آن است مگر آنکه در معای مستقیم کرم کوچک باشد و گاهی حمول از جنس چرب و شیرین میسازند تا کرم بسوی
آن بنا بر محبت منجذب شود و چون بیرون آرند با وی خارج شود و معالجه بمشروبات وقت خلو شکم اولی بود و چون سموم قاتله آنها در شیر و در کباب و مانند
آن پنهان کرده بخورانند کرم بتناول آن حریص تر باشد و آنرا زیاده تر قبول کند و گاهی صاحب دیدان را مثل شیر در روز بخورانند و روز سوم در شیر دوای
قتال آن می نوشانند و گاهی قبل آن کباب بوی میکنند چه هرگاه کرم بوی آن می یابد بحرص اقدام میکند تا بسوی آن منجذب گردد پس هرگاه عقب او این ادویه
دهند آنرا زیاده تر قبول کند و چون حقنه های سمیه قاتله استعمال نمایند اولی آن است که معده را بقابضات طلا کنند خصوصا آنچه دران قوت قاتله کرم باشد
مثل سماق و طراثیث و اقاقیا در شراب حل کرده و همچنین کبر و شب الشراب و اگر تحمل قبض این نباشند پس گل مختوم بشراب ضماد کنند و چون ادویه دیدان
بخورند باید که بینی را خوب بند کنند و از اخراج نفس و ادخال آن حتی الامکان کثرت نکنند و آهسته و کمتر گیرند و افضل آن است که در نفس چیزی از بوی دوا
منجذب نشود و از علاج متصل بعلاج دیدان اصلاح اشتها است چون ساقط شود و گاهی در ضمادات و مشروبات چنان یافته می شوند که جامع تقویت
اشتها و قتل و اخراج کرم باشند مثل شراب صبر با افسنتین و مثل حب معمول از ایارج طلا از بین هر دو و کذلک صبر مع رب ترش گاهی با دیدان اسهال هیج
شود پس احتیاج بقتل آن نبود افتد بهر آنکه حرکت طبیعت آنرا خارج کند و گاهی حال اقتضا بران کند که بقابضات تلخ قتل نمایند تا موت آنها قبض طبیعت
مجتمع گردد و چون دیدان در اسهال جمع شوند و خوف سقوط اشتها باشد خصوصا با ضمده قابضه که قاتل دیدان باشند قوت ساقط نشود و بعد از آن خارج شوند
یا بدفع طبیعت و یا بدوای مشروب یا حمول و گاهی با دیدان ورم در احشا باشد پس احتیاج بتدبیر لطیف افتد و ادویه که قتل حب القرع کند تیز از آن باید
که قتل کرم دراز نماید و آنکه قتل حب القرع بتدبیر کند کرم دراز را نیز قتل نماید و سبب درین آن است که مکان حب القرع بعید تر از دوای مشروب بسبب بناء
دارند و برطوبات که آنرا وقایه کننده است پوشیده می باشند و گاهی در کیسه غشائی صفاقی مستتر باشند و بهر آنکه متولد از ماده غلیظ تر و کثیف تر و اقرب باخراج است
پس در اشد عفونت و اشبه بچیزهای سمی میباشند پس قتل آنها از ادویه سمیه منفعل نشود تا آنکه مفرط و غالب بسیار بران نباشند ادویه حاره قتاله دیدان
و خصوصا کرم دراز اما مفرده مثل ترامسیون است و قرنفل تا یک مثقال و شیح و ترمس تلخ و سیلیخه و پودینه و آب آن و تخم و هست و قسط تلخ و افتیمون و قرطم
و نعنع و سنبل و کمافیطوس و قنطوریون و سکبینج و ثوم حاد تند گاهی حب القرع را قتل کند و با دیان و آس و صعتر و نوفل و افسنتین و تخم ترب و پوست بیخ
و بیخ راسن خشک سه اوقیه و زیره بریان و قیصوم و سعد و عرعر و انیسون و تخم کرفس و حرف درین باب قوی است و شونیز و تخم سیر اسهال آن مع قتل نماید و بیخ
لبلاب و بسفایج و اولی چیزیکه بعد قتل بدان اسهال کنند صبر است و چون انسان زیت را وافر مقدار یک شربه و ممکن بود بنوشد قتل و اخراج کرم نماید خصوصا
زیت الانفاق و آن کرم عریض را نیز قتل کند و بمرارت خود و بزلق بنا بر لزوجت قتل کند و اگر شربه او یکدفعه ممکن نبود و بدفعات دو دو ملعقه بنوشند و حب النیل
قتال کرم حیات و مخرج آن است و گاهی در کرم عریض نفع کند و اما مرکبه قتاله آن مثل تریاق فاروق است و آنچه جامع قتل و اخراج بود مثل ایارج فیقرا مثل این

دو راست بگیرند شبرم و افسنتین هر واحد یک درم و ثلث آن و شحم حنظل ربع درم و نمک هندی یک دانگ و بخورند و گاهی خوردن زیره و نطرون نیز قتل کند و
از جمله دو مثقال بخورند و ایضاً نطرون فلفل قردمانا مساوی شربت تا یک نیم درم و ایضاً فلفل حب النار زیره هندی مصطکی سنبل سرشته بکف بلغم صبح قبل از وقت
خواب بخورند و یا راسن و شونیز و فلفل و سرخس مساوی از یک نیم درم تا سه درم بخورند و حب افسنتین مخرج کرم طوال است و کرم عراض محتاج تقوی تر از این ست ادویه
خاص تر حب القرع ست و آن قطران بود در حقنها و طلیه استعمال کنند و برنگ کابلی و مغز او و سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و عصاره او و تنبیل
و شحم حنظل و صبر و شنجار در عراض عجیب ست و پوست بیخ از اشجار و گمان من آن است که این از کنار و آن از درخت باشد و آنچه اخراج آن بلا اذیت
کند این ست که سه اوقیه آب بیخ راسن تازه بنوشند که آن خیلی عجیب ست و علما ذکر کرده اند که از میان مخرج حب القرع ست و از ادویه عجیبه بجمیع اقسام
دیدان موی حیوانی ست مسمی باخربون و قلقدلیس از انجمله ست که قتل آن منع عفونت کند اگر در انجا اسهال باشد و در قرابادین سطوخی از ان افاقنطوریون
ذکر کرده ایم و ایضاً شیر تازه سه روز صبح بنوشند و بعد از ان شوربا بخورند بعده بگیرند برنگ کابلی شش مثقال و سرخس و قنبیل هر یک سه درم و کوفته در سرکه تیز یا در سکنجبین
حل کرده اندکی با آب بخورند تا دیدان حرص آن نماید پس از ان بمقدار یکه حدس و تجربه واجب کند بنوشند و اما ادویه بارده قلیل الحرارت مثل تخم کشنیز ست
چون سه درم باسفنج بخورند و تخم کرفس بسیار قوی ست هر قسم کرم را بکشد و در سکنجبین یا در شیر بخورند یا طبیخ او بنوشند و فوفل و برگ شفتالو و آب شوکه بصری آن
غیر کثیر الحرارت ست و علیق و مطبوخ پوست درخت انار ترش یا منحوش که در آب همه شب بخیسد صاف کرده بنوشند و همچنین بیکه در ان بیخ او جوشانیده باشند
و آب بادرنگ برای کسی که کرم و اسهال هر دو باشد نیکو ست یا بادرنگ خشک و ایضاً سماق در آب بالیده عجیب ست و طراثیث و گل مختوم و شراب عجیب ست
و گل ارمنی نیز عجیب بود و از تخم خرفه چون کثرت کنند قتل کرم نماید و همچنین کاسنی تلخ و کاهو تلخ و کرفس بسیر که پرورده و گویند که خربزه قتل و اسهال آن کنند و خار
قریب این ادویه است و از قوت اینها بالفعل آن است که اخراج کرم عریض نیز کنند یعنی مثل تخم خلاف و آب برگ شفتالو و کشنیز و کاسنی تلخ و جعده و غیر آن و این
یا بد و بیخ یا آب گرم یا سکنجبین بخورند حقنه ها برای اصحاب دیدان سطبه خات ادویه مذکوره بهر ایشان حقنه کنند و گاهی در ان مسهلات مثل شحم حنظل و صبر
و قثاء الحمار بسبب قوت و دقت داخل میکنند و در حقنه ایشان استعمال قطران نیکو ست و نفع عظیم مینماید و در ین هنگام رعایت مقعد و معده کنند بشیافات زحیر
با شربه و اضمده معدیه تا زحیر و ضعف معده عارض نشود و این همه دانسته اند و گاهی حقنه با آب شوربا یا آب نمکین بنطرون و مانند آن و خصوصاً بقطران نفع میکنند
و گاهی در حقنه ایشان آب برگ شفتالو و مطبوخ بیخ توت و پوست انار داخل میکنند و خاصه اگر حرارت باشد ضمادات برای اصحاب دیدان
ضمادات نیز از ادویه قویه مذکوره بسازند مثل شحم حنظل و زهره گاو و عصاره قثاء الحمار و بقطران و صبر تقویت کنند و چون بصبر و افسنتین یا بصبر
در سه بار یا سیب ضماد کنند قتل دیدان نماید و اشتهار اسفید بود و چون این همه را جمع کنند صواب تر باشد و این ضماد نیکو ست شونیز را در آب حنظل تر
یا بمطبوخ شحم آن سائیده بر شکم و ناف طلا کنند و گویند که مغز کوزان چون بر ناف ضماد کنند آنرا نفع کند و همچنین بر دغنهای ادویه مذکوره طلا کنند نفع بخشد
و ضماد بروغن بابونه و افسنتین اغذیه ایشان اما غذائی که بسبب مقابله سبب احب بود این ست که حار یابس باشد و در ان لزوجت نبود و در ان
جلا باشد تا جلا و اخراج آنها کند و در اغذیه ایشان آب نخود و سیر کرنب داخل نمایند و گوشت کبوتر نیز برای ایشان نافع ست و نوشیدن آب شور همراه
از ایشان نافع بود و اگر اسهال حرارت باشد بجربه که از سماق ترش کرده باشند غذای ایشان سازند که آن قاتل کرم و قابض شکم ست و همچنین از انار ترش
و چون اسهال ضعیف کند احتیاج بغذای قوی افتد و اگر هضم نشود از عدس حریرها و آب لحوم سازند و اما وقت و ترتیب غذا این ست که گرسنگی غالب گشته
تا هیجان کرم و لذع معده گردد و گاهی اشتها را ساقط کند بلکه واجب ست که قبل حرکت کرم در وقت راحت غذا خورند و تفریق غذا کنند و در هر اندک زمان
تناول نمایند و چون خوف اسهال باشد بر شکم اضمده قابضه مذکوره استعمال کنند مسیحی گوید باید که در اخراج کرم و حیات حب القرع اشیائیکه آنرا کیفیت قاتل
این حیوانات و کیفیت دیگر جالی و ملین شکم باشد بهم دهند تا اخراج آنها نماید و چیزی از انها خارج نشود مگر آنکه بمیرد یا ضعیف گردد و میان زنده و مرده شود
و گاهی این ادویه بشربا و حقنه و ضماد استعمال میکنند در قتل حیات و دود و ادویه شربی و دوه رماشا و بیخ سوسن و آب خلاف و کبر و پوست بیخ توت

و مانند آن کرده قول شیخ مسطور شد کفایت کند و برگ شفتالو سوده بر ناف طلا کردن و قرطم مطبوخ قطر اسالیون خوردن نیز مفید بود و اما حب القرع که آن کرم عریض است آن محتاج بادویه بسیار قوی مثل سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و برنگ کابلی و قنبیل بود و این دوا حیات را نافع است قسط تلخ چهار درم شونیز ده درم مغز برنگ کابلی سه درم سرخس چهار درم قنبیل پنج درم تربد ده درم کوفته بیخته چهار درم بشیر یا بسرکه یا بمری بعد از آنکه شش ساعت گرسنه بوده باشند بخورند و ایضاً مغز برنگ کابلی و تربد و سرخس و نمک هندی هر یک دو درم قسط تلخ شش درم کوفته بیخته پنج درم بشیر تازه بدهند و ایضاً شیح قسط تلخ ترمس برنگ مقشر سرخس قنبیل هر واحد پنج درم تربد پانزده درم کوفته بیخته دو درم بشیر تازه بخورند و کسی که معتاد این علت باشد باید که از اغذیه غلیظه و سمک اجتناب نماید و قبل غذا لقمه یک من خردل بر نهار بخورد یا مری قوی بناشتا بنوشد و این دوا دیدان کبار عراض را خارج کند برنگ مقشر هفت درم به گرسنگی شدید بخورند و این حیات کبار را برآرد برنگ مقشر سرخس حب النیل تربد بساوی ترمس دو جزو قنبیل نیم جزو شربت هفت درم و قبل این شیر تازه سه روز بنوشند در روز چهارم گرسنگی کشند و بینی بند کنند دوا در شیر تازه حل کرده بر جوع شدید بنوشند و ایضاً برای اخراج حیات قرع باناو دو مثقال با آب شیح ارمنی مصعوی سه اوقیه بخورند و یا قسط تلخ دو مثقال منقوع ترمس و یا پوست توت مطبوخ و یا حب الرشاد سوده و یا آب پودینه بری چهار اوقیه با دو مثقال حاشا سوده و یا آب سداب سه اوقیه با یک اوقیه عسل بخورند و یا آب سرمق کوفته با حنظل بر ناف طلا کنند یا شونیز سوده بسرکه سرشته ضماد نمایند صاحب کامل گوید که علاج صاحب دود و حیات بادویه مضاد ماده محدث آن و بعد آنچه قتل و اخراج آن بالسهال کند باید کرد و از ادویه که این فعل کند آن است که مزاج او حار یابس مقطع باشد چه حدوث این علت از ماده بارد غلیظ میباشد و آنچه در آن تلخی و قوت مسهله یا جلاء بود پس به تلخی هلاک این حیوان شود و باسهال و جلا اخراج آن از امعا بعد موت او گردد و این ادویه افسنتین و سرخس و ترمس و شیح ارمنی و قنطوریون و نمک و اسبل و قسط تلخ و مانند آن است چون از این مفرد یا مجموع از سه درم تا چهار درم با آب عسل گرم بدهند قتل دود و حب القرع و اخراج آن نماید گاهی از غذا ضعیف قریب به هلاکت بیارد و این دوا قتل دود و حب القرع و حیات کند بگیرند سرخس سه درم تربد و ترمس برنگ هر واحد دو درم باریک سائیده سه درم بعسل سرشته با آب گرم حل کرده بنوشند و ایضاً برنگ و تربد و ترمس و سرخس مساوی کوفته بعسل سرشته سه درم بسرکه ممزوج با آب بدهند که این هلاک کرم منقطع بلغم است دیگر شیح و افسنتین و قسط تلخ و قیصوم هر واحد یک جزو ترمس سرخس هر واحد دو جزو باریک سه درم بسرکه ممزوج با آب دهند دیگر برنگ و سرخس و ترمس هر واحد یک جزو باریک سائیده بعسل سرشته در آبی که اندران پودینه نهری و شیح ارمنی جوشانیده باشند سه درم حل کرده بدهند و اگر خشیشه خراسانی یعنی خشخاش دو درم تا سه درم باریک سائیده بعسل سرشته با آب گرم بدهند اخراج دود و حیات کند دیگر بگیرند برنگ سرخس قسط تلخ هر واحد دو درم تربد سفید سه درم باریک سائیده بعسل سرشته از پنج درم تا شش درم با آب گرم بدهند و یا بگیرند ترمس و برنگ و سرخس قنبیل هر واحد دو درم قیصوم و شیح ارمنی هر واحد سه درم نمک نفطی یک نیم درم تربد شش درم ادویه را باریک سائیده سه درم تا چهار درم با آب سیر مطبوخ بدهند و اگر تربد یک درم و شیح دو درم گرفته باریک بسایند و با آب گرم و عسل بخورانند اخراج دود و حب القرع نماید و اگر بگیرند حب النیل و برنگ و تربد و ترمس ساوی کوفته بیخته چهار درم با آب گرم و عسل و سرکه ممزوج با آب بخورند نافع بود و باید دانست چون این ادویه مفرد یا مجموع بگیرند و بسرکه و عسل صاحبان دود و حیات را بخورانند اخراج آن نماید و آن ادویه این است سرخس و برنگ کابلی و تربد و قیصوم و افسنتین و قسط و ترمس و درمنه و شیح و سنبل و پودینه نهری و اهل و قنبیل و کسی که اراده تناول دوای کرم نماید باید که معده او خالی بود از غذا چیزی در آن نباشد و صاحب آنرا سه روز قبل از تناول دوا شیر تازه بر سر سفره یک رطل بنوشانند بعد از آن آن دوا دهند و آن خالی معده گرسنه باشد پس بدان انتفاع یابد جبر جالی در الاقی مینویسند که از ادویه مفرده آنچه گرم است این است مرو بادام تلخ و بیخ انجدان بسرکه سائیده و باقی همان است که در قول شیخ گذشت و این ادویه بعضی بعسل خورند و بعضی با آب کامه و بعضی با سکنجبین هر آنچه خوش آید و از ادویه سرد آنچه سخت گرم نیست این است که تخم خرفه سه روز هر صبح دو درم یا سه درم یا پخته آمیخته بخورند و سکنجبین بزوری که از بادیان و کرفس و بیخ آن ساخته شده باشد و آب برگ شفتالو و پوست بیخ درخت توت و تخم آن همان است که در قول شیخ مسطور شد و اگر مریض را تب باشد آب کاسنی و آب طلخشقوق و آب کرفس

با سکنجبین دهند و ادویه که مقصود از آن کشتن و باسهال دفع کردن کرمها بود بر گرسنگی باید خورد و اول دو روز شیر تازه خورند و بران قناعت کنند و اگر
بران صبر نبود نان با شیر خورند و در روز سوم اول کباب بخایند پس دوا با شیر آمیخته بخورند و اگر پیش از دوا خوردن تختی ریاضت قوی کنند و بعد ازان کباب بخایند پس
آن دوا بخورند مقصود بتمام حاصل شود و اگر مریض از خوردن دوا کاره باشد بدبر حقنه باید کرد و هرگاه حقنه کنند اول مراعات معده باید کرد و ضمادات از ادویه
قابض که مزاج آنها ضد مزاج کرمها بود بر معده نهند تا معده را قوت دهد و آن ادویه در قول (?) گذشت و اگر از حقنه نیز کراهت کنند علاج آن بضمادات باید کرد
و بهترین همه ادویه مرکبه تریاق کبیر است از بهر آنکه دران همه منفعت است و هیچ مضرت نیست اگر بخورند و یا طلا کنند کرم را بکشد و تبدیل مزاج نماید و تدبیر
صواب این است که سحر بامداد ناشتا خرما و انجیر خشک چند دانه بخورند پس این دوا خورند افسنتین و شیح که بفارسی درمنه ترکی گویند قسط تلخ و برنگ کابلی
و بلیله سیاه و آمله هر یک یک مثقال ترمس و قنبیل سیاه هر یک یک مثقال تربد سفید سه درم انیسون هشت درم سعتر (?) چهار درم شکوطر اشنیج سه درم همه را کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی بقدر جوز معتدل و از پس این چند انکه توانند بر گرسنگی صبر کنند و بعد وقت که طعام خورند سخت بسیار بخورند و آن چه (?) و این کرم را بکشد و باسهال
بیرون آرد دیگر ایارج فیقرا و شیح و افسنتین هر یک یکدرم و دو دانگ شحم حنظل دو دانگ و نیم نمک هندی دانگی این یک شربت است دیگر جوز بوا و دارچینی و فلفل
زنجبیل فلفل سعد برنگ کابلی هر یک چهار درم تربد سفید چهار درم فانید بقدر همه ادویه شربتی بقدر جوز دیگر که کرم دراز و حب القرع را بکشد و زنجبیل
و نعناع و برنگ کابلی و ترمس هر یک ده درم نمک هندی هفت درم ترمس هشت درم قسط تلخ ده درم پوست درخت توت ده درم قردمانا هشت درم
همه را کوفته بیخته سه درم با آب شیح یا آب نخود و یا سرکه کهنه یا با شیر تازه دهند و این دوا مجرب است برنگ کابلی مقشر و ضماد (?) جوز هر یک ده درم همه را
کوفته وقت خواب بخورند و بخسپند و این دوا قوی است شحم حنظل و بوره هر یک دو دانگ انزروت و نوشادر هر یک دانگی همه را بزهره گاو بسرشند و حب
سازند این یک شربت بود و بیخ انجدان با انگبین بخورند کرم دراز را بکشد و پوست بیخ توت نیز و اگر کسی انگبین نخواهد با آب کامه خورد و تخم کرنب
با انگبین سوده است و شونیز بعسل ماده ایشان را قلع کند حقنه ها این حقنه مجرب در انواع است بگیرند پوست درخت توت پوست درخت انار ترش
هر یک دو توله و یک قدر در آب تر کرده همه شب و در تنور بپزند و صبح صاف کرده با آب برگ شفتالو آمیخته حقنه کنند و این حقنه در طویله را لائق است شحم حنظل سه درم قنطوریون
دقیق ده درم افسنتین ده درم همه را در یک نیم من آب بپزند تا بقدر یک استار باز آید صاف کرده چهل درم نمک آب که تنبول (?) دران پرورده باشند
و سی درم آب کامه بیامیزند و حقنه کنند نوع دیگر قنطوریون باریک ترمس بیکوفته و قسط تلخ هر یک ده درم شیح و بیخ کرفس و تخم کرنب هر یک پنج درم شحم حنظل
دو مثقال صبر دو درم قثاء الحمار مثقال همه را حسب رسم بپزند و صاف کرده ده درم قطران دران حل کنند و ده درم نفط سیاه بادی بیامیزند و حقنه کنند
نوع دیگر شونیز و ترمس و بابونه هر یک پانزده درم افسنتین هشت درم همه را جوشانیده و صاف نموده با بکامه و آب زیتون یا با نفط سیاه و قطران آمیخته
حقنه کنند ضمادها تریاق کبیر را در طبیخ شیح یا در طبیخ قسط تلخ یا در طبیخ شکوطر اشنیج حل کرده بر شکم طلا کنند و اگر شیح و قسط یکجا بپزند و تریاق درین طبیخ
حل کنند سخت قوی بود و اگر قاقنید با تریاق یار کنند بهتر بود و اگر تریاق حاضر نباشد و بجای آن قلقند تنها بکار برند روا بود و این ضماد کرمان را بکشد
و باسهال بیرون آرد شونیز کوفته بطبیخ شحم حنظل بیامیزند و ضماد از جهت کرمان دراز بالای ناف نهند و اگر حب القرع بود زیر ناف گذارند و یا صبر
و افسنتین و شحم حنظل و قطران و زهره گاو با هم بیامیزند و ضماد کنند و یا زهره گاو و صبر و زیره و انگبین و مغز گوزن یا پیه او بسرشته ضماد کنند و اگر قطران و سیر
و سعتر با این ادویه یار کنند صواب باشد و شونیز در سرکه پخته و برگ شفتالو کوفته بر ناف نهند (?) محمود گوید که در حیات تا چهار روز متواتر صبح شیر تازه
سه اوقیه با شکر سفید ده درم بنوشند و غذا امروز نخود و مغز قرطم و سعتر فارسی و دارچینی بخورند و در روز پنجم بگیرند شیح و برنگ کابلی مقشر و ترمس مقشر تربد
و قسط تلخ هر واحد یکدرم حب النیل نیم درم و کوفته بیخته سه درم با شیر یا شیره سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند تا با اکل خارج شوند و اگر اسهال تاخیر
کند سرکه کهنه ده درم با آب گرم بران بخورند و در آخر روز نان در آب قراقر (?) و قوم (?) کوفته شیر کرده تناول کنند و اگر بقیه از آن باند معالجه کشنیز مع عقید (?)
انگور سازند و یا بگیرند آب کامه ده درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و یا بگیرند شحم حنظل یک نیم دانگ و زهره گاو یک مثقال و زنجبیل نیم درم ادویه سائیده

بزہرہ آمیختہ شیاف ساختہ استعمال نمایند و از اغذیہ باردہ غلیظہ مولد بلغم حذر کنند و سبای حب القرع شیح و برنگ کابلی تقشیر ہر واحد مثقال سقمونیای مشوی
دانگی نمک ہندی یک نیم دانگ تربد یک درم شحم حنظل یکدانگ کوفتہ بیختہ بہ شیر تازہ دیا شیرہ بادیان یا مری دہ درم بر نہار بنوشند و لبنیات و ہرائس و اغذیہ
لزجہ و رطبہ ترک کنند حجنبدی گوید کہ اگر شیح را کوفتہ بزہرہ نرگاو سرشتہ بر شکم ضماد کنند کرم دراز برآرد و اگر بجراحات ضماد این کنند کرم متولد در آن دفع شود
و این حقنہ مجرب ست شیح قیصوم اکلیل الملک بابونہ مرزنجوش کف برگ سداب دہ درم برگ شفتالو دہ درم برگ چقندر باتہ ہمہ را در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند و بپالان دہ درم مری و دہ درم روغن تخم مشمش تلخ و شحم حنظل یک نیم دانگ انداختہ حقنہ کنند و آنچہ در جمیع انواع کرم بہا حب القرع نفع کند این ست بگیرند
روغن تخم مشمش بزہرہ نرگاو و بورہ ارمنی و شحم حنظل و یا بگیرند صبر مثقال و در آب افسنتین مطبوخ یا آب برگ شفتالو یا آب سداب حل کردہ پنبہ بدان آلودہ
ساعت بساعت حمول کنند و سبای کرم دراز ہر روز بر ناشتا مزورہ نخود سیاہ و ترمس بہ مغز قرطم یا مغز تخم مشمش یا بہ سماق ہری و خردل جوز عقید یا انگور
بکشنیز خشک و نعنع و جوز و مری بخورانند و نانخورش بکف خردل سازند بایں طریق کہ خردل کوفتہ در آب بجوشانند و کف آن بگیرند و این ست بسبب الحدة
و حرافت ست چون بخورند دیدان از ان بگریزند و خارج شوند و این دوا مخرج حیات ست شیح برنگ کابلی تربد کیل وار و ہر یک چہار درم نمک سیاہ دو درم
قسط تلخ شش درم شربتی از ان پنج درم بشیر تازہ و ابن جمیع گفتہ کہ آنچہ در اخراج حب القرع تجربہ کردہ ام این ست کہ مریض را یکشبانہ روز گرسنہ دارند و صباح
ہفت جوز بخورانند و سوای آن در ان روز چیزے نخورند پس آنرا اخراج کنند و گاہی بخلاف آن خارج کردہ و نوشیدن مری قوی یا نانخورش بہ خود خردل
ناشتا استیصال و منع تولد آن نماید و این دوا در اخراج حب القرع بارہا آزمودہ ام و آن ہمان نسخہ مجرب ست کہ در قول جرجانی گذشت مریض قوی را سی درم
و ضعیف را بست درم بدہند و شونیز سائیدہ بزہرہ نرگاو و سرکہ سرشتہ بر ناف ضماد کردن درین باب قوی ست و آنچہ اخراج کرم خصوصاً حب القرع نماید
آرد ترمس و افسنتین رومی و شیح ست شربا و ضماداً یا نخود سیاہ در سرکہ تر کردہ بر نہار بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند و ہمچنین آب سماق منقوع و آب پودینہ
و آب خرفہ یا آب کرنب و آب سداب و آب گندنا و آب پوست بیخ توت مطبوخ ہر چہ ازین خواہند از دو اوقیہ تا چہار اوقیہ باندک عسل بخورند و اگر با یکے
ازین آبہا دو مثقال قسط تلخ یا روغن بید انجیر یا پنج درم حب الرشاد اضافہ کنند فعل او قوی تر گردد و زنی جوان را دیدم کہ از ناف او کرم برآمد و بعد دو ماہ
یا کم تر از ان ببرد خضر و قرشی می نویسند کہ تنقیہ مادہ بلغم کنند و قتل دیدان باشیای تلخ با چیز یکہ آنرا خاصیت بود یا بسکار آن مثل کشنیز خشک نمایند و
اخراج آن بملینات طبع کنند و از حیلہای جید در اسقاط کرم بادویہ قتالہ کہ از ان نفرت میکنند و تہیب آن نمیشوند این ست کہ صاحب او را چند روز
شیر دہند کہ کرم آنرا دوست میدارند بعدہ گرسنگی شدید کشند و ادویہ قتالہ بشیر در ستر از مریض بیامیزند تا بوی آن نشمند و دیدان را بوی آن محسوس نگردد
تا نگریزند بعدہ دفعةً مبنی بند کردہ بنوشانند و اگر قبیل شرب دوا اندک گوشت کوفتہ بریان بی نمک و بدون کشنیز بخورند و فرو نبرند اولی بود و ادویہ قتالہ آن
مثل شیح و دو خنبرک و کبر و جاشا و غیر آن ست کہ در قول شیخ گذشت و مثل افتیمون و افسنتین و شحم حنظل و حب النیل و صبر و سقمونیا و تربد و بسفائج
از مسہلات آن ست چون کرم از خود خارج نشوند استعمال نمایند و مثل طراشیث و کشنیز خشک و سماق و شحم حنظل از قاتلات ست چون با کرم اسہال یار گردد
استعمال کنند و گویند کہ آب غبیرہ بالخاصیت قتل کرم نماید و مصر کہ خاصہ [illegible] مثل چون صاحب کرم ہر شب [illegible] بسیار [illegible] کند و مادہ آن قطع کند خصوصاً
بہ بعض ادویہ و حب دیدان و لعوق کہ در علاج شہوت کلبی گفتہ ایم نافع ست و اگر سقمونیا مثل او بشیر تازہ ناشتا بخورند کرم صغار و کبار را اخراج
نماید و این در قتل آن عجیب ست و گاہی ادویہ با ضمادہ از خارج استعمال کنند و این ضماد قوی ست ترمس بری و صبر و شحم حنظل و حب النیل با آب برگ شفتالو
یا آلو سرشتہ حوالی ناف ضماد کنند و اگر معدہ ضعیف باشد ادویہ را با آب بہ یا مربای آن بنوشند و تغذیہ باغذیہ یابسہ قلیل الفضول کثیر التوابل باید مثل قلایائے
ناشفہ و مطجنات ہری و کواخ کبر و صعتر و انجدان و لحوم صید و نمک سود و بقدو دبا با زیرہ و تخم کبوتر و نخود آب کثیر الملح و حب سبع کوامخ و صحناہ و کنبیہ و سمر
نفراسے ملطف و جمیع بقول حارہ حریفہ مثل ترب و خردل و سداب و جمیع ابازیر و لبوب گرم مثل گردو یا بادام کہنہ و مری و جوز و نارجیل خصوص کہنہ
و شیرہ آب شونیز و کبر تیز و شاہی و آب قنفل و آب انیسون [illegible] تلخ [illegible] قتل کرم نماید و با یک اغذیہ باردہ رطبہ غلیظہ مولد بلغم [illegible]

و بحسم لقبر و مانند آن ترک نمایند بسیته گوید که علاج عام دیدان و حیات و حب القرع استعمال حقنها و ضمادات و آشامیدن ادویه است اما نوشیدن ادویه بر سه نوع است اول آنکه با ابطال تولد آن تمام شود و این بدانچه مضاد سبب محدث آن بود حاصل گردد و آنچه این فعل کند ادویه مقطعه بود که مزاج آن حار یابس باشد مثل ثوم و پیاز و کرفس و ترمس و عنصل و کبر و سیر و کرنب دوم قتل آن و این تمام شود بدانچه در آن تلخی بود مثل طبیخ افسنتین و آب ترمس و صبر و قنطوریون و سوم اخراج آن از امعا بعد قتل آن و این تمام شود بدانچه در آن قوت مسهله و جلائیه باشد بهر آنکه تلخی هلاک این حیوان بود و با سهال و جلا اخراج آن کرده و اخراج آن ترمس و سرخس و شیح ارمنی و برنج کابلی و اصبر و افتیمون و غاریقون بود و چون این ادویه مفرد و مجموع بکار برند و ضمادات بر دو وجه است یکی ضماد قتال دوم ضماد مستفرغ اما قاتل حیات قلقند و تریاق است چون بران طلای شکم با آب شیح و آب قسط تلخ نمایند و ضماد مستفرغ تضمید ناف بترمس بقطران سرشته و بشحم حنظل و صبر و قردمانا بسرکه و بزیت سرشته و حقنها نیز بر دو وجه بود یکی قاتل مثل بهره لبقر و آب پوست توت و آب کبر و آب نمک و قطران در روغن سداب دوم مستفرغه مثل آب شیح و آب شحم حنظل و بورق و قنطوریون و از استعمال حقنها حذر کنند چون در اسفل امعا صعود نماید باشد و غذا نخود آب با گوشت بریان سازند و از اغذیه ردیه مثل البان و باقلا و سرکه و کوامیخ حذر کنند و اگر با این تدابیر غرض حاصل گردد نخود الاسنه و شیر یک رطل نوشند بعد از آن این دوای مولف در حالت خلو معده استعمال کنند سرخس سه درم برنگ و ترمس هر واحد دو درم قنبیل افسنتین هر واحد یک درم قیسوم شیح ارمنی هر واحد مثقال [illegible] دو درم تربد و حب النیل و شونیز و قسط و غاریقون هر واحد نیم درم همه را سائیده دو درم بخورند و علاج این انواع که با تپ باشد بشربت جلاب و آب سیب و گلاب و خوردن خربزه دراز و توت و شرب آب کاسنی کنند و غذا چون تپ ساکن شود زیرباج یا سماقیه دهند انطاکی گوید که واجب است مداومت اولا بترک هر غذا که ماده دیدان از آن پیدا شود چنانچه مذکور شد بعد از آن استعمال چیزیکه تفریق لزوجات و تقطیع بلغم کند مثل سعد و صعتر و ایارج بعده به تناول هر فرق اقدام نمایند مثل نوشیدن شیر تازه و آنچه مالوف کرم باشد چون شیرین و شوربای لحم و هر روز تناول طعام یک وقت مقرر نمایند بعد از آن گرسنگی شدید کشند تا کرم در فم معده و دهن کشاده جمع شود و درین هنگام ادویه معد قتل آن بخورند که خطا نکنند و باید که بعد شربت دوا سوی مسهل کنند بهر آنکه تولد کرم در بیمار امعا می باشد بالجمله علاج انواع اربعه کرم واحد است بکیفیت و ترکیب اما بکم واجب است که دوای حیات کمتر باشد بسبب قرب آنها از معده و دوری حب القرع بیشتر از آن و در خلقی اکثر از همه ادویه قاتله این همه تلخ مائل بحدت است مثل حنظل و شیح و صبر و ترمس و خشخاش و آنچه قتل آن از این قبیل نباشد پس بالخاصیت بود مثل برنگ و قنبیل و برگ شفتالو و بیخ انار و کبسون حبشی و سرخس و حب النیل و افتیمون بعده تکثیر مسهلات باید کرد تا اخراج آن قبل از تعفن کنند و بعد اخراج آن لازم است خوردن چیزی نمایند که ماده آن قطع کند مثل سرکه عنصل و مری و گاهی از ادویه مذکوره ضماد بر ناف می کنند و بهتر ضماد همان است که در فصل ترشی گذشت و از آنچه اسقاط کرم نماید خوردن نخود در سرکه جوش کرده است بر گرسنگی و مالیدن ناف بشحم حنظل و ضماد [illegible] ادویه مثل [illegible] و سقمونیا تقویت فعل آن بسیار کند و از مجربات در آن شونیز و زعفران و روغن نفط و نارجیل [illegible] [illegible] بر ناف ضماد کردن و از مجربات صحیح خوردن نخود [illegible] گاو در سرکه و روغن نارجیل کهنه است هر چه ازین [illegible] و مثل این است تخم حنظل دو درم [illegible] هر واحد یک درم زعفران نیم درم با آب [illegible] که تولد کرم مختص بشکم نیست بلکه در هر عضو که اندر آن رطوبت باشد مثل بینی و گوش و دندان پیدا شود و علاج هر واحد در محل آن [illegible] و گاهی کرم در جراحت پیدا شود و علاجش در قروح خواهد آمد و گویند کسی که خربزه ناشتا بخورد و گشنیز خشک و سماق در غذا تناول کند از دیدان ایمن باشد [illegible] خلاصة العلاج [illegible] که نخستین تا چهار روز هر بامداد قدری شیر و شهد و وقت ظهر نخود آب چرب و روز پنجم سحرگاه اندک [illegible] با چیزی گران از جای به جای نقل نمایند چنانکه نفس [illegible] گردد پس از آن سفوفیکه مذکور گردد در شیر و شیرینی پنهان ساخته بیک بار بخورند و تا ظهر از غذا منع کنند بعد از آن نخود آب [illegible] نمایند و سفوف مذکور این است سرخس [illegible] قنبیل برنگ کابلی [illegible] هر کدام یک درم [illegible] حب النیل قسط تلخ هر کدام نیم درم کوفته بیخته [illegible] یک شربت باشد و این دوای هندی درین کار مجرب است زیره کرمانی مغز کنجوه تخم پلاس قنبیل

باشربت مقشر هر کدام یکدرم باریک سائیده با قند سیاه سرشته دو حصه سازند و یکی ازان شب وقت خواب با شربت فانید بخورند و بخوابند و دیگر صباح همراه آن
کافی است و اگر شب وقت خواب هشت گنجد با قدری قند آمیخته بخورند و بامداد بقدر سه چهار درم فنبیل و یکدرم صابون بهم مالیده سه حب ساخته با آب گرم فرو برند انواع
دیدان در همان روز بالکل دفع گردد باذن الله تعالی و از انجا که تولد کرم از بلغم بود مولدات بلغم را بالکل متروک سازند و بعد از تنقیه و دفع آن هر صباح ماش قدری
آبکامه بخورند باید که از تولد آن منع کنند و بدین مسهل صاحب دیدان را تنقیه فرمایند بلیله سیاه افسنتین رومی درمنه ترکی بزر مقشر گاوزبان شاهتره بسفایج
سنای مکی گل سرخ عناب تخم کاسنی فلوس خیارشنبر گلقند روغن بادام شیرین هر کدام بقدر حاجت بدستور معهود جوشانیده صاف نموده و شیرخشت [illegible]
و روغن داخل کرده بدهند و بعد ازان سفوفی ازین اجزا مرتب ساخته مداومت نمایند زیره سبز زیره کرمانی کرویا دارچینی مصطگی گل سرخ پودینه بادیان گل گاوزبان
هر کدام یکجزو کوفته بیخته یک مثقال این سفوف سازند و بامداد آمله مربی بکلات [illegible] مصطگی اضافه نموده بخورند مولف اقلیماس گوید که این حقنه قاتل
کرم است آب برگ شفتالو و برگ سیب و آلو و درخت پودینه [illegible] ترش سپرو افتیمون هندی [illegible] حبوب قاتل [illegible] بیدانجیر و دراسن قثاء الحمار
هر یک چهار توله و تخم شفتالو نه توله سداب افسنتین قنطوریون دقیق صعتر ترمس افتیمون درمنه ترکی شیح بیخ کبر قسط هر یک نه ماشه شب خیسانیده صبح آب
برگ سیب و بکاین و بهل و کسوندی و املی هر یک نه توله و آب شور یک نیم پاو داخل کرده بجوشانند که به نیمه آید مالیده صاف نموده خیارشنبر هفت توله شکر سرخ
نه توله هلیله هر یک یکدرم تخم حنظل نیم درم تربد سفید چهار درم سوده مرداره نموده روغن بیدانجیر مرکب دو نیم توله اضافه نموده بکار برند و این حب مسهل مجرب نافع
برنگ کابلی صبر گشنیز تربد سفید برگ سنا برگ شاهتره هر یک سه درم سیماب کبریت زرنیخ بیش مدبر نانخواه زنجبیل هر یک دو درم کشته افسنتین حب النیل بزرالکتان
پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه سهاگه بریان فلفل گرد هر یک دو مثقال حب السلاطین مدبر بشوره پنج توله کوفته بیخته در آب برگ تنبول [illegible] نموده
حبها بقدر نخود سازند شربتی از سه عدد تا پنج عدد با آب شیر گرم یا آب لیمون کاغذی و این سفوف [illegible] برنج سفید پوست بیخ کابلی فنبیل خربق افسنتین درمنه [illegible]
سعد برگ [illegible] ترمس هر یک نه ماشه حب النیل مدبر یک توله تربد سفید برگ سنا هر یک سه توله تخم حنظل یک نیم درم پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه هر یک
سه درم صبر بزرالکتان فلفل سیاه هر یک دو نیم درم نمک لاهوری سه درم شربتی سه درم با یک پیاله شیر گاو و این معجون از خلاصة التجارب منقول است افسنتین
شیح ارمنی قسط تلخ مرزنجوش قرنفل برنگ کابلی پوست هلیله کابلی و بلیله و آمله تربد سفید اسطوخودوس اشیح هر یک درم ترمس نخود سیاه هر یک یکدرم غاریقون شش درم صبر
چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته وقت شب یک توله با شیر بخورند و صبح چند عدد انجیر خشک بخورند و بعد ازان شربتی بمقدار یکجو زنجور بدهند و این حب استاد صاحب
کتاب مذکور است برنگ کابلی پنج ماشه حب النیل مدبر تربد فنبیل تخم حنظل هر یک دو نیم ماشه خردل یکماشه سعد درمنه ترکی افتیمون نمک نفطی ترمس [illegible] هر یک
یک نیم ماشه با روغن نارجیل حب نموده حبها سازند شربتی دو درم و این معجون در قتل و اخراج اقسام کرم مجرب است افسنتین شیح ارمنی قسط تلخ قرنفل مرزنگوش
آمله بیخ کابلی پوست هلیله زرد و پوست بلیله هلیله سیاه تربد اسطوخودوس اشیح گشنیز هر یک سه درم ترمس نخود سیاه هر یک دو درم و نیم تخم حنظل حب النیل [illegible]
عصاره ریوند هر یک دو درم زنجبیل خربق اسود هر یک چهار درم [illegible] یک نیم درم عصاره غافث پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بعسل سه چند وزن ادویه ساخته
از سه درم تا سه مثقال در شیر حل کرده وقت شب بدهند و صبح چند توله انجیر چهار عدد با ناشتا بخورانند و لیکن باید که وقت شب کباب گوشت گاو غذا
سازند محشی شرح اسباب نوشته که گاهی با دیدان سقوط اشتها یا اسهال بود که ازان خوف سقوط قوت باشد پس باید که علاج باشربه و اغذیه نافعه هر دو
امر نمایند و گاهی با آن اورام احشا بود پس علاج مشکل باشد هر آنکه علاج دیدان در اکثر امر با اشیای جلاء بود و علاج اورام احشا در اغلب بتدبیر تلطیف هر دو
باشد و این هر دو امر متضاد یکدیگر اند و توسم را تاثیر عظیم و نفع تام در قتل دیدان است و گاهی گشنیز سوده با ادویه قاتله افزوده میشود اگر در انجا حرارت باشد
و هر هندی گفته که طبیخ پوست درخت توت و پوست بیخ آن مجرب است باید که یکی را ازان دو پوست تمام روز در آب تر کنند بعد ازان در تنور گرم
تمام شب بدارند تا پخته شود اگر دولیس بر آورده صاف کرده بمقدار تحمل قوت بنوشند و اگر آب برگ شفتالو و سکنجبین با وقت دیدان افزایش کنند قوی تر گردد
و ایضا از انچه مجرب رسیده طبیخ بیخ انار ترش و سکنجبین طبیخ پوست درخت آن است لیکن باید که بعد نوشیدن آن متصل اندکی نان در روغن بخورند

آلوده بخورند و در جوامع الادویه در خواص مرداسنگ آورده که مجربی میگفت که یکدرم از آن در آب گرم یا در جلاب اخراج کرم دراز و حب القرع میکند و من تجربه
این کردم و چنانکه او گفته بود همچنان یافتم و اثر میبینم میکنند و گویند که شونیز و برگ شفتالو اگر در شراب پخته بشکم ضماد کنند که آن را در قتل و اخراج کرم خاصیت عجیبست
و تاکید باین ادویه نیز منفعت کثیر نماید طبری گوید واجب است بر طبیب که مزاج شاکی دیدان را نگاه کند اگر مزاج او رطب باشد استفراغ او یک دفعه یا دو دفعه
نماید بدانچه استخراج رطوبت کند و غذاهای او تلطیف مثل تیهو و کبک و بچه ماکیان بریان سازد و بعد از آن این سفوف بدهد هر صاف نیم درم صبر سقوطری
دو ثلث درم هلیله سیاه برنگ کابلی قنبیل برگ فنجنکشت هوفاریقون هر واحد نیم درم شیح ارمنی یکدرم ترمس دو ثلث درم همه را سائیده در قدح شیر تازه حل کنند
و یک روز غذا نخورند و روز دوم صبح این دوا بنوشند که آن جمیع دیدان امعا را قتل کند و قوی گفته که اولا قتل دیدان کنند بعد از آن استخراج آنها باین دوا نمایند
قتل دیدان باین نوع کنند که بگیرند پوست توت و شونیز و افسنتین مساوی و هر روز دو دانگ یکبار با جوز رو باردیگر با شیر تازه و یکبار با شکر بدهند تا آنکه چون کرم را بینند
که مرده خارج شده و حرکت ندارد بدانند که ابتدا اموات نموده و ضعیف شده و تشبث آن بموضع ضعیف گشته پس دوای مذکور بدهند که آنها را بیرون آرد و چون تمام
گردد بعد اخراج نشود باید که نوبت یکمرتبه یا دومرتبه حقنه کنند بعد از آن دوا بدهند و بعض متقدمین از فقها تریاقی که مسمی بتریاق الدیدان است تصنیف
نموده و امر کرده اند که بدان حقنه کنند و از آن بنوشند نسخه آن بگیرند تخم جبکا پوست بیخ توت برنگ کابلی اظفار الطیب [illegible] بیخ سوسن اسمانجونی یکدرم
زنجبیل چینی اسقند هر یک یکدرم شونیز و سیر و قنبیل تخم حنظل بریان آرد کرسنه هر یک سه درم افسنتین و شیح ارمنی و ترمس یک [illegible] درم همه را کوفته بیخته بعسل تلخ
[illegible] بدهند و چون اراده حقنه بدان کنند در زیت یا در شیر تازه یا در آب گرم حل کرده حقنه کنند و مقدار او در حقنه از یک مثقال تا دو مثقال باشد و چون اراده
تناول او نمایند سه روز ناشتا شکر و شیر تازه یک قدح بنوشند و روز چهارم ازین دوا دو مثقال گرفته در شیر حل کرده بنوشند که استیصال دیدان کند و سرگین
خروج دیدان و موت آنها مشکل گردد این ضماد استعمال کنند افسنتین و صبر و هلیله هر واحد سه درم برگ ریحان سه درم پوست یا ثمر آزاد درخت سه درم آب
[illegible] دو درم همه را سوده لبن درخت تلخ یا آب قصب رطب سرشته بر پارچه مالیده بر ساحی مستقیم اگر دیدان در آن موضع تولد کنند و کرم حیات و سپند سیر برشته بشکم ضماد کنند که آن
قتل دیدان کند پس خروج آن بدو اسهال گردد و گفته اند که اگر انجیره در ابتدای طلوع آن از زمین گرفته با ثوم پخته بخورند و آب آن بنوشند همه کرم بسهولت فرود آرد و بیرون
از فقهای طبرستان از من گفت که آن از آب چشمه کبریتی هفت روز هر روز یکبار نوشید و روز هشتم با اسهال مثل سبیحه طویل از حب القرع که طول او زیاده از دو ذراع بود برآمد
یافت و بعد از آن بوجهی و سببی حب القرع ندید و فربه شد و رنگ آن نیکو گشت و شخصی در بغداد معروف بسلور بود که برای دیدان افسنتین مسحوق یکدو دفعه بخورانید اثر محمود ظاهر شد

علاج کرم کوچک

حقنهای منقی امعاء و حمولات قاتل کرم که در قول شیخ و جرجانی وغیره مذکور شده بکار برند و حقنه و حمول که در قول خجندی مسطور شد نیز مجربست و روغن خسته شفتالو تلخ [illegible] کند
و بچکانند و قطور روغن برگ [illegible] آب برگ آن در مقعد و کذا قطور و طلای مقعد [illegible] آب سوده درین باب آزموده است این حمول نیز بسیار مفیدست آب برگ شفتالو [illegible]
و حنظل کوه سیاه و برگ تنبول پخته [illegible] هر یک تولد روغن بادام [illegible] هر یک نیم توله عصاره افسنتین و نعناع هر یک سه ماشه بپنبه کهنه آلوده بردارند و ایضا زفت و صبر
و شونیز هر یک سه ماشه در روغن تلخ آمیخته و ایضا گل فتیله چراغ در روغن چراغ سوده و ایضا تخم حنظل و قنطوریون کبیر و نمک و شونیز هر یک دو درم کوفته بیخته بآب برگ شفتالو
و بعسل و ایضا اقاقیا سیاه و قطران و صبر برابر در آب برگ شفتالو و شراب ایضا و این حب نیز مجربست بیخ کبر مقشر [illegible] ترمس اهل اقلیمون هر یک هفت ماشه
[illegible] سه ماشه در شیره مویز منقی سرشته حب بالقدر نخود سازند و شربتی سه عدد با ورق نقره پیچیده وقت شب بعرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله
و شربت افسنتین سه توله خورند و معجون این دوا [illegible] پنج کبر ترمس افتیمون هر یک یک ماشه اطریفل کبیر انطاکی یک توله ورق طلا یک عدد پیچیده بخورند و شربت [illegible]
[illegible] افسنتین هر یک [illegible] توله در عرق [illegible] ده توله عرق بهار نارنج پنج توله بنوشند و تخم [illegible] سه ماشه شونیز چهار ماشه [illegible] زفت رومی و افسنتین [illegible] ماشه
در روغن [illegible] توله آمیخته و در مقعد بمالند و بقول شیخ حمول نمک و حقنه با آب گرم قتل کرم صغار و قلع ماده آن نماید و قوی تر ازین حقنه ایست که در آن قنطوریون
و قسط و زنجفر و تخم حنظل داخل باشد و گرم استعمال کنند و قوی تر ازین حمول قطران است در پنبه آلوده و حقنه خصوصا در روغن تخم شمش تلخ [illegible]

تلخ کرد ان ادویه قتاله بچه باشند و گاهی بقطران نیز حقنه می کنند و حمول بعرطنیثا و بخور مریم و پوست بیخ توت بیخ بیسازند و برای چیدن کرم خرد پاره گوشت فرنگ زیر
بر رشته بسته در مقعد نهند و بعد زمانی رشته را بکشند پس کرم بسبب حرص بر آن جمع شوند و اعاده این تدبیر نمایند تا آنکه شفا یابند و ما دامیکه کرمهای خرد که در مقعد طفل متولد
شود و رسوب ترنجبین با کمیله با سنگ کوفته بیخته با آب بخور رانند و هرگاه همین ادویه را سائیده بزهره گاو سرشته بپارچه آلوده حمول کنند در قتل و اخراج کرم کوچک مجرب
و آزموده است و مغز بادام تلخ با شکر خورانیدن بالخاصیت نفع دارد و حنای خشک و موم سرشته شیاف سازند و بعد از نحطه طفل را بر روی او غلطانیده مقعد او را
اندک اندک بانگشت یا بچیزی دیگر بخارانند و مقابل چراغ دارند و بگشایند و هر کرمی که ظاهر شود آن را بگیرند و اگر موم و روغن بیرون اندرون مقعد چرب کنند منع خوردن
کرم مقعد را ... چون آن عمل نمایند و اگر حوالی مقعد کرم ... باشد ... شفتالو و سیرک ... باهم کوفته طلا نمایند و مالیدن ... تا اینکه روغن فرنگ است
بر مقعد طفل در قتل کرم مجرب است و شیخ ... برگ شفتالو ... و صبر ... باهم کوفته بیخته در آب برگ شفتالو سرشته بر ناف ضماد کنند و حمول بروغن تخم کدو تلخ و یا آب
سداب و یا صبر در آب افسنتین یا آب برگ شفتالو یا سرکه یا بقطران حل کرده یا پنبه آلوده و یا کرده یا آب شفتالو و یا قردمانا و یا بروغن ... یا آب گندنا و نفط سیاه
بپارچه آلوده و خوردن ... و نوشیدن طبیخ ... و کذا طبیخ ... و فتیله ... و حقنه بروغن کنجد ... نافع است و بهترین همه این است که ... ریسه که
نرمش که ... باشد ساییده ... آلوده ... کرده ... استعمال ... است ... هندی ... رد
و با ... در آب ساییده ... سفید آمیخته ... یا برگ شفتالو ساییده ... آلوده حمول کنند و یا شیره برگ ... یا برگ ... یا گل تنباکو
سوخته در روغن ... حل کرده ... آلوده ... روغن چراغ آمیخته در مقعد بمالند و یا برگ ... ساییده ... یکی ... دیگر ... در مقعد
طفل در آرند ... روی ... نافع است و روغن تخم ... کرم ... یا شیره برگ ... سیاه ... برگ ... سیاه ... شیره
برگ ... آمیخته ... بانگشت ... در مقعد ... آب ... آلوده ... کرم ... نافع است ... است
مقعد ... هر یک ... صبر ... فلفل سیاه ... برگ ... در آب ... ساییده ... در مقعد ... این
... سفید ... برگ ... ساییده ... کرم ... افتد
... در مقعد ... روغن تخم ... شفتالو ... بزهره گاو ... سیاه ... قطران آلوده ...
آب ... برگ شفتالو ... طبیخ تخم حنظل ... نافع است ... حقنه ... کنند ...
و یا ... تخم حنظل ... قطران ... نفط سیاه ... حقنه ... آب ... آمیخته ... صبر ...
فتیله ... آلوده ... تخم حنظل ... شیاف کنند ... مردم
بزرگ را اگر این مرض محکم شود ... در ابتدای ظهور آن ... علاج ... حقنه ... طبیخ ... تخم ... آب ...
... طبیخ ... تخم حنظل ... کنند و آب ... حقنه کنند ... طبیخ ... شیاف ... از ...
تخم حنظل نافع است و حمول زهره گاو ... صبر ... آلوده ... صاحب خلاصه گوید که حقنه ... برگ شفتالو ... تخم حنظل ... سازند
... آمیخته ... حاجت ... و اگر احتیاج افتد افسنتین ... تخم حنظل با زهره گاو ... ضماد کنند و اگر ... یک ...
... آب برگ شفتالو سرشته ... شکم ... و چون ... شود و اعاده کنند ... صاحب خلاصة التجارب میگوید که کودکی ... ساله را کرم ... شد
... از ... بسیار ... شکم ... از ... شکم ... بود ... گاهی ...
اجابت ... کرم ... بیرون ... حضرت والد ... کوفته ... چند ... چند روز ... طبیعت ... شود
... چند ... صحت یافت انتهی ... الاستقام ... گاهی ... کرم کوچک متولد ... ایشان
... گاهی ... ایشان ... کنند ... کرم ... شوند ... کرم ... از این ... که

اندک بمقدار قوت ایشان در شیر بدهند و گاهی احتیاج افتد بتضمید شکم ایشان از افسنتین و غیر آن که در قول صاحب خلاصه گذشت و علاج کرم خرد این ست
که افسنتین زرد چوب با صبر واحد یکجزو و شکر مساوی همه در آب بخورانند و از شحم حنظل و قنطوریون و نمک شیافات سازند و حمول زیت انفاق یا روغن خسته مشمش
یا روغن تخم شفتالو تنها یا باندک صبر یا زهره گاو یا نفط سفید در پنبه آلوده نافع بود و این حقنه مفید قنطوریون و سرخس و افتیمون و بسفایج و قسط و مرو پوست
بیخ توت هر واحد سه درم جوشانیده و بهیئت استعمال کنند بعضی گویند که چون کرم خرد قبل استحکام و بلوغ عارض شود بسرعت شفا یابد و بعد آن بمشکل زائل شود
و مقعد را بآب پودینه یا آب برگ مشمش یا آب شحم حنظل بشویند و از شحم حنظل قنطوریون و دقیق نمک هندی مغز تخم زرد آلوی تلخ مساوی کوفته بیخته شیاف سازند
و اگر افسنتین رومی صبر سقوطری شحم حنظل کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بر شکم و مقعد ضماد نمایند جهت دیدان صغار که در روده مستقیم اطفال بهم رسد مجرب ست
و اگر افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم در زهره گاو یک عدد حل کرده و قدری سرکه داخل نموده بر حوالی ناف طلا کنند حب القرع و کرم دراز اطفال را مفید بود
و ادویه مختصه مسهله اینها پلاس پاپره و اندرجو تلخ و کمالی زریری ست و آب منقوع کریله خورانیدن و مرداسنگ نیز داخل ادویه مسهله ایشان می نمایند و خورانیدن زیت
انفاق و مالیدن آن بر مقعد مفید ست و طفل و مرضعه را از اغذیه مولد بلغم باز دارند دخول حیه در بطن صاحب شفاء الاسقام مینویسد تدبیر کسی که از دهن
در شکم او مار داخل شود این ست که شیر و شراب بنوشانند و ادویه مقویه با ادویه تریاقیه حافظ روح مقوی قلب بدهند و اگر قی کند و مار از آن خارج گردد بهتر
و الا ریاضت قویه و دویدن شدید لازم گیرد تا قوت او ساقط گردد و سرنگون بیاویزند و مقابل دهن او شیر گرم بدارند تا بخار او بحلق رسد و مار بسوی آن
میل کند و برآید و اگر آب بجوشانند و در آن اندک نوشادر و اندک کبریت آمیزند و بدان حقنه کنند مار بجانب دهن گریزد و خروج او بقی سهل گردد سقطه
و صدمه بر شکم بقول شیخ علاج صواب در جمیع آن این ست که خون بر آرند اگر ممکن بود و بعد از آن کندر و دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا هر واحد یک درم مثلث
رقیق بخورانند و اگر نزف الدم یا اسهال آن باقی آن باشد انیسون یک قیراط در آن آمیزند و بعد از این باید که نظر کنند بدانچه در باب صدمات در آخر کتاب بیاید

امراض مقعد

بدانکه بیماریهای مقعد عسر البرء ست از پنج سبب یکی آنکه گذرگاه و مجرای فضلات ست که بالطبع بسوی آن میریزد بواسطه سفل مکان و دائم بلا ز بدان می آید و تحریک آن می نماید
و درد الم آن می افزاید پس سکونی که بدان قبول منافع ادویه تمام شود و طبیعت بدان از اصلاح مرض متمکن گردد حاصل نشود دوم آنکه معکوس و مقلوب از تحت بسوی
فوق و دهن آن بسوی اسفل ست پس لزوم و استقرار ادویه در انجا مشکل بود بلکه قبل از وصول نفع ساقط شوند سوم آنکه شدید الحس ست بهر آنکه عصبی ست تا یا عضلات
حس در آن بسیار ست باندک اذیت متالم میگردد و درد بسیار میشود و کثرت وجع جذاب مواد ست چهارم آنکه موضوع در اسفل ست انحدار فضول بسوی آن آسان بود پنجم آنکه محل
انکشاف از نظر طبیب ست از اظهار حال بران ست پس در علاج امراض این مهلت روا ندارند و هر گاه خللی درین عضو محسوس شود بزودی در علاج آن کوشند چون
امراض این طول کنند اکثر علاج نپذیرند و علل مقعد تابع امراض امعا بود بهر آنکه مقعد طرف معای مستقیم ست و امراض مقعد دوازده است یعنی بواسیر[1]
و ریح البواسیر[2] و قطع البواسیر[3] و نواصیر[4] و ورم مقعد[5] و شقاق مقعد[6] و استرخای مقعد[7] و خروج مقعد[8] و حکه مقعد[9] و قروح مقعد[10] و مقعد غیر مثقوب[11] و ثؤلولات[12]
عروق یعنی نزف الدم از مقعد بواسیر فرد بواسیر است که بر دهن رگهای مقعد از دم سوداوی غلیظ پیدا شود و بواسیر جمع باسور است و باسور ثولول
یعنی سه را گویند و مراد از مطلق بواسیر آن ست که در مقعد باشد و در غیر آن مقید استعمال میکنند چنانچه بواسیر انف و شفت و رحم و بواسیر هفت قسم ست
بسبب اشکال آن یکی ثولولی و آن از جهت رنگ و صلابت مشابه سهای خرد مثل عدس و نخود باشد و این ردی تر ست و این را عدسیه و حمصیه
نیز گویند دوم عنبی و آن مستعرض مدور سر ارجوانی رنگ مشابه دانه انگور باشد سوم توتی و آن دراز و نرم دموی بشکل توت نیم پخته بود که سر شمع
مدور متعب سرخ و پیچ او یا یک سبز باشد چهارم نفاخی و آن مثل نفاخات بود که از شکم ماهی برآید و سفید و بی درد باشد پنجم نخلی و آن ابتدا باریک و بعد بجهت بالا ستبر دارد
همچون درخت خرما و این از همه ردی تر بود ششم تینی و آن گرد و پهن بود مثل انجیر و این در رو دارد کمتر از نخلی باشد هفتم تمری و آن دراز و سخت مثل اثمار خرما
باشد و از این جمله سه نوع اول معروف اند و چهار نوع اخیر غیر مشهور و گویند که یک نوع شبیه بوزغه در دست و پا دوم باشد و این را وزغی گویند و این شریر تر بود

کذا فی الفیض الکبیر و هر کدام ازین اقسام اگر منفتح سیال بود که خون و زرداب ازین سیلان کند آنرا دامیه گویند و خون یا بادوار معینه یا بغیر معینه آید و گاهی بسیار
سائل گردد بسبب انفتاح عروق کثیره و اگر چیزی ازان سائل نشود آنرا عمیا خوانند و اعم نیز دانی آنکه هر یکی از انواع مذکوره یا خارج از مقعد بود و آنرا ناتی و ظاهر گویند
و علاج این سهل بود و یا داخل مقعد باشد و این را غائر نامند و این ردی تر باشد بهر آنکه محسوس نشود و دوا و بید در انجا بدشواری رسانیده شود و چنانکه باید بران قرار
نگیرد و تاثیر نکند و خصوصاً آنکه بسوی پیش تر سیب ناحیه قضیب بود که این گاهی حبس بول بسبب ورم و مزاحمت مجرای بول کند و آنچه بسوی پست یا چپ یا بسوی
پس باشد ردائت کمتر ازان بود و در بعضی این باسورها سه یا چهار یا شش عدد بود و در طول روده مستقیم قریب از گرده تا انتهای مقعد عقده عقده پیدا آید و این نیز
از همه ردی بود و بالجمله سبب بواسیر خون سوداوی بود و این خون دو گونه بود یکی خون محترق و تیره از تناول اشربه و اغذیه حاده و گرم و یا از اشتعال صفرای حاد
محترق با خون و تسخین آن دوم خون غلیظ متولد از تناول اطعمه سوداوی مثل کرنب و عدس و بادنجان و لحم قدید و صید و مانند آن و این حال بسیار نباشد دفعةً
اگر صاحب او آنچه نجورد و نیک نخاید و کثرت جلوس بر جای سرد و بر جای خاصه بر جائیکه صاحب بواسیر نشسته باشد نیز سبب بواسیر است و قسطا بن لوقا گوید که بسیار
خوردن روغن بید انجیر بواسیر پیدا کند و اکثار حبر مضر این مرض است و خوردن لبن و گرما و سرما که شدید سوزش مقعد آرد و گاهی از انگشت پدر اهل فن تسهیل
رطب که هوای آن عفن و تیره بود و طعام ایشان شیر و خرما و ماهی شوره و میوه بسیار بود اکثر پیدا شود و مردم سوداوی مزاج را هم اکثر در بدتر واقع شود و هم در خون بسیار
ممد و مولد این علت است و در خلاصه نوشته اهل تجارب چنان یافته اند که اکثر مردمان را که در دماغ علت سوداوی بود ازین علت خالی نباشند اند با داء آن یا آنه
دائمه آن و شیخ میفرماید که بواسیر اکثر از سودا و دم سوداوی پیدا شود و کمتر از دم بلغمی متولد گردد و اگر ازین تولد کند مثل نفاطات یا نفاخات شکم ماهی پیدا شود
و قول اولی اقرب باده سودا قریب از صرافت بود و توثی بسوی ماده دموی قریب از صرافت و بعضی میان دمویت و سوداویت باشند و بقول طبری و کرمانی
فساد این خون و غلظ آن یا به سبب حرارت جگر و یبوست آن باشد و یا بسبب کثرت و طول وقوف آن در عروق و یا بسبب ضعف طحال از جذب
فضول غلیظه و بقای آن مختلط بخون و یا بسبب تناول اطعمه مفسده مولده سودا و جالینوس گوید ممکن نیست که بواسیر بدون انفتاح دهن رگها در مقعد
حادث گردد و اینها در بادهای جنوبی و در بلاد جنوبیه بسیار افتد و بهترین اقسام بواسیر آن است که خون ازان اندک اندک آید نه دفعةً و چون در زنان خون بواسیر
بسوی حیض مائل گردد و حیض برابد بهمان انتفاع یابند و باید که این را ضناعت کنند و اوراحیض ایشان نامند و گاهی صاحبان بواسیر را رعاف عارض شود
و بواسیر زائل گردد طریق تشخیص این مرض اکثر ارباب بواسیر را رنگ مخصوص ایشان باشد و آن زردی مائل به سبزی است و درد و ثقل و خارش مقعد
و درد و خفی خروج خون قبل از براز یا بعد آن بقطرات و غیر مختلط با براز نیز از علامات بواسیر است و انطاکی سفیدی لب زیرین و تقشف آن و خفقان سیاهی
زبان و ضعف قوت و خروج براز اندک و تقدم انتفاخ عروق نزد حدوث آن نیز از ایشان تولید بواسیر نوشته پس کثرت ثقل و قلت خلش و سوزش دلیل خون
غلیظ است و شدت درد و کثرت خلش و سوزش نشان خون صفراوی و ضعف قوت جماع و کثرت دغدغه و ظهور ضعف بسیار پس از جماع و قلت اشتها
و سوء هضم و گرانی بسیار و کوفت اعضا بعد از خواب و تغیر رنگ موی و خارش در بن آن و ریختن موی و ضعف دندان و ردی رنگ آن و سرعت سقوط
آنها و تهیج روی و چشم مثل سوء القنیه و سرعت سستی در حرکات و وقوع غشی و دوار و سدر و صداع سوداوی و اختلاج معده و قلت جگر و هلاکت بمرگ مفاجات
نیز از علامات این مرض نوشته اند و باشد که انتهای باسور با خروج مقعد و درد و ورم بیرون آیند و اصلا اندرون نروند و بهلاکت رسانند کذا فی الفیض الکبیر و بعد آ
که شبیه گمان شود که مریض را بواسیر است و آن قروح در معای مستقیم و بالای آن باشد بخروج خون یا زرداب شبیه به آنچه از بواسیر خارج شود پس باید که در تمیز
تامل نمایند تا غلط نکنند بالجمله علاج جمیع اقسام آن قریب بیکدیگر است بهر آنکه ماده همه خون سوداوی است و این مرض کمتر زائل شود و باسالی که در آغاز امر
مقعد مستور شده و مفاد آنکه مواد این مرض سوداست و علاج آنکه علاج بواسیر بر دو نوع است تام و غیر تام و علاج تام قطع باسور یا آهن و اسقاط آن با دویه
اکاله و مجففات و مدملات جراحت آن است و علاج غیر تام تنقیه سودا از فصد و حجامت و زلو و مسهل است و اصلاح کبد و طحال و معده و تقویت آنها و استعمال
حابسات خون و مسکنات وجع و مفتحات باسور و تحلیل ماده بواسیر با استحمام و ریاضت و اصلاح غذا بالجمله معالجه بواسیر مطلقاً از دو وجه بیرون نیست

و همچنین رگ اسیلم چپ کشایند و بار انجبین نوشانند و در تلطیف غذا کوشند و از متولدات سودا اجتناب ورزند و تا چهل روز این دوا دهند اتریس اندر جو تلخ بسوخت
نکه کوفتی هر یک یکماشه نبات یک نیم توله سکه دو توله و همچنین استعمال حب رسوت که دران شیر بالا داخل ست و عنقریب در قول الاطباء هند بیاید و بعد دو سه روز غذا
تورسه بچه و بزبان خشکار تنوری و هند بحکم آلهی دفع میگردد و باقی تدابیر الا که آن در مجففات و مقطعات بیاید **حابسات خون بواسیر** مثل شیرهٔ تخم انجبار
و خرفه و کشنیز و بارتنگ و شربت صندل و انجبار و قرص کهربا بدهند دیگر لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شربت بنفشه دو توله بارتنگ
چهار ماشه پاشیده بدهند دیگر گوگنار یکماشه هلیله سیاه یکماشه در روغن گاو بریان کرده سوده همراه لعاب ریشهٔ خطمی که در عرق عنب الثعلب عرق شاهتره برآورده
رب به بارتنگ داخل کرده پاشنده بدهند که در حبس خون بواسیر معمول ست دیگر هلیله مربی یک عدد خورده بالایش لعاب اسپغول شش ماشه با نبات شیرین
ساخته بنوشانند که دفع قبض نیز کنند و گاهی لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه و بجای نبات شربت انار دو توله و بالنگو شش ماشه پاشیده داده میشود دیگر طباشیر
هموج تیر شاخ گوزن هر دو سوخته مکدیک ماشه در انوشدار و می لولوی علوی خان نه ماشه ورق طلا یک عدد سرشته شربت حب الآس و انجبار هر یک یک نیم توله
در عرق کیوڑه چهار توله گلاب عرق بارتنگ هر یک پنج توله برآورده تخم بارتنگ و فرنجمشک و سبوس اسپغول هر یک سه ماشه خورده بنوشانند دیگر کهربا بسد
سنگ جراحت گلنار پوست بیضهٔ مرغ سوخته هر واحد یک ماشه در شربت انجبار آمیخته همراه لعاب بهدانه بریان لعاب ریشهٔ خطمی در گلاب و عرق نکوه برآورده
رب به داخل کرده بارتنگ پاشیده تجویز نمود و رسوت برگ سیب قدری در گلاب سائیده ضماد نمایند دیگر لعاب بهدانه سه ماشه در آب برآورده نبات یک توله
اسپغول سالم شش ماشه داخل کرده تجویز نمود ضماد مذکور بعمل آرند دیگر در آمد فصل بهیت بعد فصد باسلیق لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه
شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه عرقیات شربت نیلوفر دو توله کهربا رسوت گل ارمنی هر یک یک ماشه سوده اسپغول تخم ریحان بارتنگ هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند
دیگر بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده بآب بخته شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه بدون شیرینی بدهند چه وقتیکه قبض شود ترنطو
بیاشد شیرینی و شربت نمیدهند و رسوت دو ماشه سوده در روغن گل شش ماشه سفیدی بیضهٔ مرغ یک عدد آمیخته ضماد کنند دیگر کهربا یک ماشه سوده با اطریفل
صغیر یک توله سرشته تخم ریحان بارتنگ هر یک چهار ماشه گلاب بخته شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده دهند دیگر شیرهٔ پوست بیخ انجبار
لعاب ریشهٔ خطمی عرقیات رب به بارتنگ دهند و آهسته آهسته گوگنار و برگ تنبل بدهند و از موم سفید دو نیم توله روغن گل سه توله لعاب اسپغول دو توله مردار سنگ دو درم
کافور سه درم آب برگ خطمی توله مرهم ساخته بکار برند دیگر اگر با کثرت اسهال خون ریح بواسیری و نفخ یار باشد دم الاخوین کهربا گل ارمنی بسد کاغذ سوخته شاخ گوزن
سوخته هر یک ماشه در جوارش مصطکی مرکب توله ورق طلا یک عدد سرشته دهند و شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون سه ماشه و زیرهٔ سفید چهار ماشه و الایچی کلان پنج عدد همه بریان
با شربت انجبار سه توله بارتنگ و تودری سرخ هر یک سه ماشه پاشیده بنوشانند دیگر که قوی تر ست مصطکی لاجورد مغسول دانه هیل دم الاخوین کهربا یک ماشه در آمله مربی
یک عدد و ورق طلا یک عدد سرشته شیرهٔ انیسون بریان سه ماشه و بادیان خطائی چهار ماشه و الایچی کلان هفت عدد در گلاب و عرق کیوڑه و گاوزبان و بادرنجبویه هر یک
پنج توله برآورده شربت سیب و انجبار هر یک یک نیم توله داخل کرده سفوف مقلیا تا هفت ماشه انداخته بنوشند دیگر که با نوع دیگر خفقان و نفخ و ضعف بود طباشیر
پوست سماق مصطکی کهربا مکدیک ماشه ورد دوار المسک معتدل علوی خان نه ماشه سرشته خورده شیرهٔ زرشک انیسون و زیرهٔ سفید و حب الآس مکد چهار ماشه و بادیان
هفت ماشه و الایچی سرخ چهار عدد همه بریان در گلاب نیم پاو و عرق بارتنگ و کیوڑه هر یک پنج توله برآورده حرف سه ماشه بارتنگ چهار ماشه پاشیده بنوشند دیگر قوی
مصطکی کندر حجر ارمنی مغسول مکدیک ماشه در شربت یاقوت یک توله و خمیرهٔ مروارید علوی خان هفت ماشه ورق طلا یک عدد شیرهٔ تخم بارتنگ حب الآس هر یک ماشه
بیخ انجبار سه ماشه انیسون پنج ماشه بریان در عرق بارتنگ و هیل و بادرنجبویه هر یک پنج توله گلاب شش توله تخم فرنجمشک و کنوچه هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند اطریفل
مقل ملین نافع بواسیر و ملین طبع و حابس خون پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه آمله پوست بلیله هر یک ده درم گوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
مویز منقی پنج درم مقل سی درم مقل را در آب گندنا یا گاو زنده یک پاو حل کنند و سه چند او عسل مقوم بسرشند و بعد از چهل روز استعمال کنند و هر چند کهنه شود
در حبس خون بواسیر انفع بود و در نسخهٔ حکیم شریف خان وزن مویز منقی چهل درم ست **اطریفل مقل قابض حابس خون بواسیر** نسخهٔ معمولی پوست هلیله زرد

و کابلی ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ این ہمہ در روغن زرد بریان کردہ آملہ منقی کشنیز مقشر مقل ازرق در روغن زرد گداختہ حل کردہ صاف نمودہ ہر یک سہ درم
حضض غنچہ انار ہر یک دو درم تخم حماض بریان دم الاخوین طباشیر ہر یک یکدرم ہر چند قند و کہ چند شربت حب الآس بقوام آرند خوراک تا یک تولہ حب
سندروس کہ بجہت بواسیر خونی مجرب و معمول است بیضہ مرغ سوختہ سندروس شیطرج ہندی ہر یک پنج ماشہ نوشادر پنج سرخ کوفتہ بیختہ حبہا مثل
فندق سازند شربت پنج شش حب حب مقل تالیف علویخان مجرب ست مقل یک تولہ بآب گندنا حل کردہ پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد پوست
بلیلہ آملہ ہلیلہ سیاہ ہر یک دو ماشہ حضض دم الاخوین گل ارمنی کہربای شمعی گلنار ہر یک یکماشہ کوفتہ بیختہ حبہا بقدر نخود سازند ہر روز چہار حب خورند حب
دیگر برای حبس خون بواسیر نافع صمغ عربی بریان زیرہ سیاہ مدبر زیرہ سفید مدبر تخم خرفہ بریان ہر یک چہار ماشہ کشنیز خشک بریان شش ماشہ گلنار شش عدد
پوست خشخاش یک عدد کہربا طباشیر ہر واحد یک ماشہ برابر نخود حب سازند و بحسب مزاج دہند و گویند کہ اگر موم بقدر کنار صحرائی گرفتہ ازان دو حب سازند
و بورق نقرہ پیچیدہ یکی صبح و یک شام خورند در یک روز خون بند میکند ایضاً حب علوی خانی کہ مجرب النفع ست رسوت چہار ماشہ کہربای شمعی دانہ ہیل
گل ارمنی دم الاخوین ہلیلہ سیاہ در روغن زرد بریان آملہ طباشیر ہر یک دو ماشہ مقل یک تولہ بآب گندنا حل کردہ بقدر نخود حب سازند خوراک از چہار حب تا ماشہ
ایضاً حب قاطع خون بواسیر و معمول ست پوست بلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ ہلیلہ سیاہ بروغن بریان ہر یک دو درم دم الاخوین صندل سفید
سودہ گلنار ہر یک یکدرم بارتنگ طباشیر بسد محرق ہر یک یک مثقال حضض دو درم بیخ انجبار دو مثقال مقل چہار مثقال ادویہ کوفتہ بیختہ در مقل محلول بآب
گندنا صاف کردہ بسرشند و حب سازند شربت یکدرم تا دو درم ایضاً حب کہ در قطع خون بواسیر مجرب صاحب دارا شکوہی ست ہلیلہ سیاہ بروغن گاو بریان
کردہ آملہ مقشر پوست ہلیلہ زرد ہر واحد یک تولہ گل سرخ طباشیر کہربا نرج صدف سوختہ تخم کشنیز رسوت ہر یک نیم تولہ مروارید بسد کہربا ہر یک یک تولہ ریوند چینی
نیم تولہ کوفتہ بیختہ با مقل محلول بگلاب سرشتہ حب بستہ ہر روز پنج ماشہ با عرق بارتنگ و عرق بید بخورند و آخر روز گلقند دو تولہ با یک ماشہ مصطگی و یک ماشہ
طباشیر تناول نمایند و اگر قوت معدہ ضعیف باشد بجای گلقند نوشدارو استعمال کنند حب جید وار اگر با خون بواسیر خفقان و نزلہ نیز باشد مجرب ست
جدوار خطائی افیون کا نرولی ہر واحد یک تولہ تخم خشخاش مغز تخم کدو شیرین تخم کاہو کشنیز مقل پوست ہلیلہ کابلی در روغن زرد بریان گل و زبان مغز بادام
ہر یک دو درم صمغ عربی بریان کتیرا زعفران دارچینی بہمنین دانہ ہیل دم الاخوین بسد کہربا طباشیر ہر یک یکدرم صندل سفید بزرالبنج ہر یک نیم درم کوفتہ
بیختہ بقدر نخود حبہا سازند خوراک یک حب صبح و یک شام حب کہ در دفع اسہال بواسیری از مجربات والد حکیم علویخان ست طراثیث شیرین دم الاخوین اقاقیا
گل ارمنی طباشیر صندل سفید ہر یک یکدانگ کافور نیم دانگ افیون خالص یک حبہ زعفران یک طسوج بآب سرشتہ حب سازند و دو خوراک نمایند ایضاً
برای حبس خون بواسیر مجرب و بی نظیر مروارید ناسفتہ سودہ کہربای شمعی بسد ہر یک دو ماشہ پوست بیخ انجبار چہار ماشہ رسوت دو ماشہ کوفتہ بیختہ با مربای
آملہ خستہ دور کردہ و دو عدد حل کردہ حبہا بقدر نخود بستہ نگہدارند خوراک یک مثقال ہمراہ عرق شاہترہ و عرق بارتنگ ہر یک دہ تولہ و در نسخہ دیگر وزن ہر یک
دو و شش ماشہ و وزن آملہ مربی یک تولہ و مربای ہلیلہ یک تولہ زیادہ است جوارش تیوواج تالیف علویخان جہت اسہال بواسیری بسیار مفید ست بلکہ اسہال
خونی و جگری را کہ ضعف دران بسیار شدہ باشد و نزف الدم از ہر عضوی کہ بود نفع عظیم دارد تیوواج خطائی سہ مثقال پوست بیخ انجبار کہربا طباشیر مروارید
ناسفتہ سودہ ہر یک یک مثقال گل مختوم دم الاخوین کتیرا ہر یک نیم مثقال کوفتہ بیختہ بسہ وزن ادویہ شربت سیب ولایتی و شربت بہ ولایتی و با شربت انجبار
و حب الآس آمیختہ یک مثقال با شیرہ تخم خرفہ و خشخاش ہر یک دو مثقال بخورند ایضاً حب تیوواج کہ جہت امراض مذکورہ از حکیم ممدوح ست تیوواج خطائی
رئیسہ انجبار ہر یک یک مثقال مروارید ناسفتہ در عرق کیورہ صلایہ کردہ بسد سوختہ مرجان قرمزی کہربای شمعی دم الاخوین کتیرا گل مختوم گل داغستانی
نادر بسر معدنی ہر یک نیم مثقال بآب برگ بارتنگ تازہ سرشتہ حبہا بقدر عدس بستہ و ورق طلا پیچیدہ یک مثقال بآب شبینہ دریا بخورند ایضاً سفوف
تیوواج حکیم موصوف کہ ہمین نفع دارد تیوواج خطائی یکدرم کتیرا تخم خرفہ سفوف ہر یک نیم درم نبات برابر ادویہ نصف صبح و نصف شام با شیرہ سبدانہ ملنگہ ہر
ہفت ماشہ و شربت انجبار دو تولہ و آب شیرین تالاب نیم پاؤ بخورند دیگر تیوواج خطائی سودہ بقدر سہ تا چہار ماشہ در جغرات حکیمہ آمیختہ بخورد برای حبس خون

بواسیر مجرب ست وجائیکه تیواج یافته نشود پوست درخت کرا انفع ازان ست بدستور استعمال نمایند غذا برنج وخنعرات یا هرچه مناسب دانند دیگر بقول
حکیم علویخان اگر تیواج خطائی کهربای شمعی گل مختوم رسوت هر واحد دو دانگ کوفته بیخته بجزات خورند در قطع خون بواسیر مجرب ست واگر تیواج خطائی
بهم نرسد پوست کرا که تیواج هندی ست گیرند دیگر بقول حکیم علی اطریفل مقل هرچند که کهنه باشد بهتر بوزن دو مثقال گرفته ونیم وزن آن پوست تیواج
نازک سائیده آمیخته هر روز بمقدار یک مثقال بخورند که در دو سه روز یا یک هفته خون می بندد و لغایت مجرب ست وسالها برین عمل کردیم دیگر کهربا گل مختوم
انیسون هر یک نیم مثقال باریک سائیده بخورانند وهمچنین سه روز متواتر بدهند وگاهی انیسون تنها نیم مثقال هر روز تا سه روز متوالی استعمال کرده وبسیار مفید
شده وگاهی همراه حفص ملکی بعمل آمده نیز نافع یافته در حبس خون بواسیر نظیر ندارد ومعجون خبث الحدید کهنه لغایت نافع ست کذلک اطریفل مقل کهنه وگویند
که اطریفل مقل ممسک وحب مقل ممسک وحب صندل ورشیاف کحلی هر واحد حابس خون بواسیر ست سفوف برای بواسیر خونی وضعف معده مجرب ست
گل ارمنی بریان تخم انگور در سرکه پرورده بوداده هر یک پنج مثقال سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربی بریان هر یک سه مثقال طباشیر گل مختوم هر یک دو مثقال
کوفته بیخته با ربوب مناسبه خورده باشند معجون برای شخصی که جریان خون بواسیر باضعف معده واسهال پیوسته باشد مجرب ست تخم حماض حب الآس
هلیله سیاه هر یک بوداده طباشیر دانه هیل بریان آمله پوست بیرون پسته خبث الحدید مدبر مساوی العسل ورب به بالمناصفه سرشته خوراک دو درم ایضاً
اگر بسبب کثرت سیلان خون بواسیر ضعف جگر وتهیج اطراف بهم رسد ولعبد علاج سوء القنیه باز خون بواسیر جاری گردد این معجون بدهند که مجرب ست
مربای آمله مربای هلیله هر یک سه عدد زرشک بیدانه صندل سفید بگلاب سوده تخم کاسنی هر یک دو درم پوست بیرون پسته کهربا حب الآس هر چهار
سوده بگلاب طباشیر تخم حماض گل سرخ هر واحد یک درم شربت انار شیرین ولایتی شربت انجبار قند سفید هر واحد یک چند ادویه قند را بگلاب بقوام آورده
شربت آمیخته ادویه آمیزند خوراک دو مثقال مرهم که برای حبس خون از مجربات ست دو پاره سرب گرفته اندک اندک روغن گل خوئی وزیر دو آلوانند وحته بسایند
تا سیاه شود آن روغن سه توله بگیرند وخاکستر دریائی کهنه یک توله مرداسنگ مغسول دم الاخوین شادنج عدسی مغسول شاخ گوزن سوخته هر یک شش ماشه سفیده ارزیز
دو توله پیه بط ومرغ ومرغابی وپیه گرده بز مغز قلم گاو هر یک یک نیم توله موم زرد پنج توله روغن گل خوئی بقدر حاجت تیار ساخته بکار برند وسویکی خوردن سماق که
با بادنجان سیاه بدون فلفل وسیر پخته باشند سه روز متواتر وکذا ضماد افواه عروق ببردی که یک شبانه روز در شیر قابض یک سال تر کرده وپس برآورده خشک
نموده سوخته باشند وکذا خوردن بزرالبنج سفید دو دانگ بالعسل وکذا کثرت تناول خرنوب شامی وکذا التعلیق سنگ یشم وکذا خوردن پوست بیخ انجبار یک
مثقال با رب آن وکذا خوردن نقابه بارتنگ مسلوق مطیب بروغن بادام وکذا شرب عصاره آن وکذا عصاره لوسیماخیوس که آن خرخ ماهیست هر واحد
خون بواسیر مجرب باخود نوشته وشرب طلق محلول بعصاره بارتنگ وکذا عصاره طالیسفر وشرب وضماد حجر العیوب وکذا گلنار وشرب دکبوس دم الاخوین وخوردن
مروارید دو درم وتعلیق یاقوت وخوردن طرثوث نیز هر واحد حابس دم بواسیر ست وبقول اطبای هند رسوت سه ماشه با ماست چکیده ملفوف کرده
خورانیدن وغذا گلتهی با ماست دادن برای اسهال خون بواسیر مجرب ست دیگر مجیٹھ اندر جو شیرین سلاجی کوفته بیخته دو ماشه در مسکه گاو یک توله آمیخته لیسیدن
تا یک هفته در حبس خون بواسیر ومنع عود آن مجرب ست دیگر پوست انار ولایتی یک درم سوده با چهار دام خنعرات چکه تا سه روز بخورند خون بند کند وکذا رسوت دو خرد
در مسکه گاو شش خرد آمیخته خوردن وهمچنین رسوت تلخ وکشنیز چهار خرد سفوف کرده وبایرا این دوا قوی تر ست هلیله سیاه اندر جو تلخ هر یک یک نیم ماشه نبات سه ماشه
در مسکه دو توله بخورند ایضاً کوه مقل هر دو یک یک ماشه در گلقند بخورند ایضاً استخوان انسان سوخته بیخته رسوت صمغ عربی یک یک توله سه ماشه زیره در مسکه یک نیم توله
نبات دو توله بخورند دیگر ناگکیسر ومصری برابر سائیده نیم دام بخورند خون بند کند ودرد بنشاند دیگر نیل را در آب سائیده طلا نمایند واندکی در جوف مقعد بمالند
دیگر پوست ثمر هندی سائیده بمقدار نخود حب بسته بدهند سه روز یا زیاده که در حبس خون بواسیر مجرب ست دیگر سیاگ گوکهرو سنبهالو برگ یا بار روغن ملک
پخته بخورند نافع بود واگر قابل پختن نباشد سخت بود عرق ازان کشیده خوردن مفید ست دیگر موسلی سیاه کوفته بیخته با دوغ گاو نیم پاؤ تا یک پاؤ بخورند دیگر
ریشه بالای پوست نارجیل از یک عدد نارجیل گرفته بسوزند برابر شکر آمیخته سه خوراک نمایند دیگر اندر جو تلخ هر روز نیم توله با آب سوخته بخورند جهت اسهال بواسیر

مجرب ست دیگر گل معصفر بقدر سه ماشه در جغرات آمیخته خوردن نافع بواسیر خونی ست دیگر هلیلهٔ زنگی در روغن بریان کرده سائیده و شکر آمیخته هر روز
بقدر توله بخورند دیگر نیل سوخته با قدری شکر بخورند حابس خون بواسیر ست دیگر تخم تمر هندی سوخته خاکستر آن تا سه ماشه با جغرات بخورند دیگر در بیاض
استاد مرحوم خوردن پوست ارہٹھا یک ماشه در قند سیاه سه ساله برای بواسیر خونی نافع نوشته حب بسیار مفید مغز خستهٔ زرد آلو و نیب و آزاد درخت و رسوت و گل
و فلفل گرد و پوست بیخ کوڑا که سه ماشه کوفته بیخته بعسل حبها بقدر نخود ساخته یک صبح و یک شام بآب شبینه بخورند و غذا گوشت حلوان با زردک و شلغم و چقندر
و بهگ گندنا و روغن گاو پخته همراه نان تنوری خشکاری دهند حب رسوت که در حبس خون بواسیر مجرب ست رسوت سه توله در گلاب نیم پاؤ و عرق کیوڑه
یک چهٹانک حل کرده در پارچه سفید مثل رهنی بچکانند و در ظرفی نگذارند تا غلیظ شده قابل حب بستن شود و پس کات هندی مغز تخم نیب مغز تخم بکاین
گل ارمنی هر یک هفت ماشه داخل کرده در آب برگ گندنا سه پاس صلایه نموده اندر جو تلخ نثر بالا هر یک چهار ماشه و نیم کوفته بیخته اضافه کرده بقدر نخود حبها سازند
و بورق نقره پیچیده یک صبح و یک شام بخورند و بعد از بلع آن قدری نان با روغن گاو و شکر بخورند و اگر تنها از رسوت مصفی اسطور روست را به روغن بادام
یا گاو چرب نموده حبها سازند و هر روز تا چهار ماشه بخورند و در ایام استعمال آن روغن در غذا بیشتر خورند نیز خون بواسیر بند کند و اگر پنج حب بآب سرد خورده
بالایش پنج شش عدد مونیز بتناول نمایند نیز مفید بود ایضاً رسوت قسم اول هفت ماشه مونیز مع تخم چهار ده ماشه کتیرا دو درم کوفته بیخته بمونیز سرشته بقدر کنار
دشتی حب سازند و یک صبح و یک شام خورند و بالایش دو لقمه چرب نان بخورند ایضاً رسوت پنج درم کتیرا دو درم مازو سنگ جراحت گیر هر واحد
یک درم کوفته بیخته حب بندند بمقدار نخود و یک مثقال بخورند بواسیر خونی و زحیر مزمن را نافع بود دیگر برگ کنگهی با فلفل سیاه مساوی سائیده حبوب سازند
و نیم درم بخورند که حابس خون بواسیر ست و حب پیاز انگا بدستور دوائیکه برای حبس خون بواسیر معمول والد مغفور ست زیره سفید رسوت هر یک
چهار ماشه چیچڑه دو ماشه برگ بهنگ یک ماشه شیره کشیده بنوشند دیگر نیلوچین مازو پوست انار بایبن خرد و کلان مساوی کوفته بیخته همراه آب بخورند دیگر گل
چکنه باریک سائیده سه چهار ماشه در روغن و شکر هر یک یک توله حلوا پخته بخورند که در حبس خون بواسیر مجرب نواب افراسیاب خان ست ایضاً ناگکیسر دو دام
پخته چهینکری نیم دام پخته شکر سفید برابر جمله کوفته بیخته چهار ده پڑی بندند یکی صبح و یک شام بآب ساٹهی بخورند که جهت قبض خون بواسیر مجرب نوشته
دیگر تخم هلیل تخم بارتنگ شکر تری مساوی گرفته هر روز یک ماشه صبح و یکماشه شام بآب تازه یا شبینه بخورند جهت حبس خون بواسیر از مجربات مولانا فخر الدین
قدس سره است لیکن اگر یکدو روز خون زیادتی کند مضایقه ندارد و اگر روز اول بآب تازه بخورند تا هفت روز بآب تازه استعمال نمایند و اگر بآب شبینه خورند همین
آب تا هفته بعمل آرند سفوف که در حبس خون بواسیر معمول ست گل گوپی چنپدن گراجهال ناگکیسر مساوی رسوت برابر همه خوراک هفت یا ده ماشه دیگر
مغز نیولی دو ماشه حفض کل یکماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته بآب گرم بخورند که در منع خون بواسیر مجرب حکیم شریف خان ست دیگر رسوت نگر کوتی
یک دام انگشت دیوار کهنه نیم دام هر دو را سوده به روغن بادام چرب کرده دو ماشه بآب وقت نهار بخورند و قدری پوست فیل را سوخته سائیده نگاه دارند
و بعد فراغ از براز بر مقعد بمالند و از قدری پوست ناسوخته آن دود گیرند جهت حابس خون بواسیر مجرب ست سفوف هندی که قابض اسهال
بواسیر ست هلیله سیاه نیم بریان ناگکیسر اندر جو تلخ طباشیر اتیس تحماجوڑی رسوت نگر کوتی پوست کرا هر یک دو درم نبات برابر شربتی از یک درم تا دو درم
ایضاً اندر جو تلخ پوست بیخ کوڑا ناگکیسر خاکستر برگ انگور مغز تخم بکاین هر یک دو درم تخم ریحان بریان هفت درم شربتی دو مثقال با آب سرد یک جرعه
ایضاً تالیف مصنف اقتباس که بسیار نافع ست اندر جو تلخ قوة الصبا غاین هلیله سیاه بریان اتیس کندر کاغذ مصری سوخته گل نارسنگتار هر یک دو درم
تخم ریحان و تخم کشنیز هر یک یک نیم توله شربتی از دو درم تا سه درم ضماد دیگر در بیاض استاد مغفور بواسیر خونی را نافع نوشته دال نخود و مغز تخم نیب هر دو
سائیده در روغن گاو چرص بسته وقت خواب ضماد سازند و غذا انگلتهی بی نمک تا هفت روز عرق گل صد برگ که در قطع خون بواسیر مجرب حبیب اللہ لعل
است برگ گل مذکور پاؤ انار در آب بیخ کمیله دو آثار شب تر نموده صبح عرق کشیده دو توله صبح و مثل او شام بنوشند و دوا اسپند سوخته گندم سوخته
مساوی سائیده دو ماشه تا سه ماشه بر روغن گاو دو توله خورند خون بواسیر بند کند دیگر گل ببول و شکر مساوی هر صبح کف دست خورند برگ شهندی یک توله

پنجدانه سپستان ده دانه بهدانه سه ماشه خطمی گاوزبان هر یک چهار ماشه در آب گرم مالیده صاف کرده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله صبح بنوشند و آخر روز
خمیره گاوزبان سه ماشه خمیره خشخاش سه ماشه با عرق گاوزبان بخورند با منضج بواسیر و منزله و مراق بنفشه ریشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه سپستان ده دانه تخم خطمی گاوزبان
گل نیلوفر اصل السوس عنب الثعلب هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه مویز منقی ده دانه بیخ بادیان کوفته شش ماشه در آب گرم خیسانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند بعده
از ملین مانند آب جبن ساده به شربت بزوری و شربت گاوزبان سه روز و به مسهل تمام ازاله فضله نمایند دیگر بواسیر فرین که با اسهال بلغم و خون باشد زرشک یک ماشه مصطکی یک ماشه سوده
خیسانیده ... یک ماشه هلیله مربی یک عدد بخورند بالایش مویز منقی ده دانه عنب الثعلب ... ماشه جوشانیده شیر ... دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً برای بواسیر فرین
... یک ماشه سوده با اطریفل ... باشد و با هلیله مربی یک عدد بخورند بالایش مویز منقی ده دانه با عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک دو توله مالیده صاف نموده نبات دو توله
داخل کرده بنوشند با شیره خارخسک شیره تخم خربزه هر یک شش ماشه برای ادرار بول افزایند و دیگر که با صلابت و سرفه خشک و قبض و عسر بول بود مقل ازرق یک ماشه سوده با اطریفل
صغیر یک توله سرشته تناول نمایند و گل نیلوفر چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه با عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده اسپغول
شش ماشه پاشیده بنوشند و منفجر شده شقاقی شش ماشه مقل ازرق چهار ماشه تخم کتان چهار ماشه با قدری آب کشنیز و روغن گل شش ماشه ضماد کنند دیگر اگر خشکی کم شود یا زور
عصص گذارند مقل سوده به روغن گنجد سرشته بر پارچه مالیده بر موضع درد گذارند دیگر اطریفل صغیر خورده بالایش شیره خارخسک شیره خشخاش نبات بنوشند دیگر
باسور شش ... دانه ... عصص چسپانند و اطریفل کشنیزی خورده بالایش شیره تخم کاسنی شیره بادیان شیره خارخسک نبات داخل کرده بنوشند دیگر
باسور کهن قدیم و تقاطر بول و عسر آن را اطریفل مقل یک توله خورده گل بنفشه ریشه خطمی خارخسک هر یک شش ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح خام مالیده ...
گلقند همراه یا نیم توله داخل کرده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند و هرگاه عسر بول زیاده باشد فصد و حجامت عصص یا زانو بکار برند و چون از درد باسور ... دیگر
به باسور ... گذارند ایضاً اگر بواسیر بادی و ریاح کرده ... هلیله سیاه هلیله زرد هلیله کابلی پوست بلیله هر یک یک ماشه مقل ... به روغن بادام چرب کرده
همراه لعاب اسپغول که در عرق گاوزبان عرق بادیان هر یک شش توله برآورده باشند شربت بنفشه دو توله داخل کرده بخورند بعده چون طعام هضم شود مصطکی
پوست بیخ عود هندی هر یک ماشه سوده در گلقند یک توله آمیخته همراه عرق بادیان دوازده توله دهند بعد از آن چون درد باقی بود سفوف ... طباشیر یک ماشه
افزوده همراه عرق عنب الثعلب گلاب شیره دانه هیل سه ماشه شیره تخم کرفس شش ماشه شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده بخورند دیگر بواسیر با نفخ شکم و رحم منضج
بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه اسطوخودوس
چهار ماشه تخم کاسنی گل بنفشه هر یک شش ماشه جوشانیده و صاف کرده گلقند مالیده بنوشند و فرنجمشک استعمال نمایند دیگر بواسیر که با عسر بول و تقطیر آن از ضعف بواسیر
مثانه را و قبض شدید و تهیج چهره و نزلی و برآمدن بول با تیز از ضعف مثانه باشد اسطوخودوس یک ماشه سوده با اطریفل صغیر یک توله سرشته همراه گل خطمی ماشه مویز منقی
ده دانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده و صاف نموده شهد یک توله داخل کرده اسپغول چهار ماشه پاشیده بنوشند که بعد رفع قبض همه عوارض برطرف خواهد شد دیگر
بواسیری خفقانی را که مادہ بر مثانه و مقعد افتد و هر دو جا ورم پیدا شده درد شدید تا عرض شود و با حبس بول و قبض باشد بعد تبرید فصد باسلیق کنند بعده نقوع حقنه
داده ملین از گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه عناب پنجدانه گل بنفشه پنج ماشه اسپغول و ماشه در عرق عنب الثعلب پانزده توله
خیسانیده گلقند دو توله داخل کرده بدهند و ضماد مثانه از گل خطمی و بابونه و بنفشه عنب الثعلب گشنیز مقشر هر یک شش ماشه کوفته بیخته در آب برگ بست و آب عنب الثعلب
تازه بیخته روغن گل آمیخته بر موضع زهار نمایند و حب مقل برای بواسیر دهند و معجون کوکنار برای تقطیر بول اگر سجوف گرمی نه بهد بجای آن سفوف مقلی کرسنه
وانه هیل ست سلاجیت یکسان بسه طباشیر نبات مساوی همراه عرق گاوزبان و خمیره مروارید همراه عرق کیوڑه و خمیره و مفرح شیخ الرئیس برای تقویت دهند
ایضاً اگر خفقانی مراقی و منزله و قبض دائمی گل نیلوفر چهار ماشه گل خطمی سه ماشه با عرق شاهتره ده توله مالیده صاف کرده شیره بادیان شیره خیارین هر یک شش ماشه
نبات یک نیم توله اسپغول شش ماشه داخل کرده دهند و گاهی ... باشد ... و ... قدیم و ریاح و نفخ اطریفل کشنیزی نه ماشه و شیره خشخاش شش ماشه
... اضافه کنند و دیگر که با اسهال ... رنگ و ... استعمال ... ریشه خطمی چهار ماشه تخم خطمی

سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنجدانه بعرق شاهتره پاؤ سیر جوشانیده یا خیسانیده شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه زرشک سوده یک ماشه گلاب چهار توله بارتنگ چهار ماشه
شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند یا تخم مرو چهار ماشه افزایند و علاج بمرخیات نمایند و بجای شیرهٔ خرفه تخم خیارین کنند و برای درد بواسیر ضماد معمول
برگ کرنب بریان و بیضهٔ مرغ در روغن گل ادویه مرخیه سازند و ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه گلاب با شربت انار شیرین بدهند و بعد موقوف
شدن خون منضجات نسل کاسنی و خیارین نیز دهند مثلاً لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب هشت توله
شربت بنفشه دو توله بارتنگ تخم ریحان هریک چهار ماشه بپاشند و بعد موقوف شدن اسهال نسخهٔ خفیف کرده دهند ایضاً اگر با اسهال بواسیر جاری رقیق آید و خون باشد
سفوف الطین سرخ روغن بادام چرب کرده تناول نمایند بعد ازان ریشهٔ خطمی تخم مرو هریک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ حب الآس چهار ماشه چار تخم سه ماشه داخل کرده
بنوشند بارتنگ چهار ماشه دانهٔ هیل دو ماشه سوده آب پخته لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ انجبار شیرهٔ حاکسو هریک چهار ماشه دهند و شیرینی موقوف کنند اگر حال بتدریج باشد
سفوف حب الریان چهار ماشه بنوشند اروی ساده بخورند و بالایش نسخهٔ اول ریشهٔ خطمی وغیره بنوشند دوم روز خبث الحدید مدبر سوده نیم ماشه افزایند سوم روز انار دانه
بریان خرنوب نبطی مصطکی حب الآس خبث الحدید مدبر هریک ماشه سوده بپاشند بعده سفوف مقلیاثا چهار ماشه بدوا المسک شش ماشه [illegible] تناول نمایند یا
دوا یاقوت نه ماشه بخورند بالایش بادیان چهار ماشه ریشهٔ خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب پاؤ سیر جوشانیده چهار تخم نه ماشه انداخته یک جوش دیگر داده شربت انار شیرین
سه توله سوده یک ماشه پاشیده بنوشند باز اگر آمدن آب رقیق و خون بند شود باشد عنب الثعلب ریشهٔ خطمی تخم مرو هریک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه
شش ماشه شیرهٔ پنج انجبار چهار ماشه تخم ریحان چهار ماشه کهربا یک ماشه سوده پاشیده بنوشند بارها [illegible] دو دانه شهد چهار ماشه خورانند ایضاً گاهی در بواسیر مع مالیخولیا و تحجر
و [illegible] خون آلود و بعسر آمدن فضله و خارش دهان و درد دندان و کثرت ریاح شکم و درد [illegible] شکم و گرمی مزاج و تمدد عضلات شکم بنا بر سودا و سدها [illegible]
هفت عدد ریشهٔ خطمی شش ماشه مویز منقی ده دانه گاؤزبان چهار ماشه پانزده دانه سپستان بادیان نیم کوفته گل بنفشه هریک شش ماشه جوشانیده
صاف نموده گلقند دو توله داخل کرده و گاهی شربت بنفشه دو توله نیز داخل کرده بدهند و گاهی اصل السوس شش ماشه بجای ریشهٔ خطمی گاهی بنا بر حدت ماده و حرارت
شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه هریک شش ماشه نیز و گاهی [illegible] شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه بنا بر عسر بول که لازم بواسیر غائر است گاؤزبان شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه افزایند
ایضاً اگر بواسیر مع سوزاک باشد و بجای [illegible] عسر بول بود و از مالش روغن [illegible] بول غلیظ [illegible] تمام آمد و نفخ و ضعف هضم و کسل باشد و تمام [illegible]
در سر [illegible] سوده یک ماشه با اطریفل صغیر یک توله [illegible] همراه لعاب گل خطمی [illegible] ماشه بگلاب سه توله عرق شاهتره هفت توله [illegible] نبات یک توله بالنگو
چهار ماشه پاشیده بخورند دوم روز اسپغول شش ماشه عوض بالنگو کنند باز [illegible] اطریفل همراه طبیخ ریشهٔ خطمی گل نیلوفر هریک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب هفت دام
گلاب چهار دام جوشانیده شیرهٔ کاسنی شش ماشه نبات یک توله بخورند دوم روز اطریفل موقوف کرده سفوف [illegible] مصطکی هریک ماشه سوده همراه طبیخ مسطور
دهند بعد ازان این طبیخ [illegible] گل خطمی سه ماشه تخم خربزه خار خسک نیم کوفته هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات توله
اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند بعده اگر بول بسیار [illegible] اطریفل صغیر خورده صبح لعاب گل خطمی
سه ماشه شیرهٔ [illegible] سفید چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند سوم روز شیرهٔ خار خسک شش ماشه
[illegible] سوده یک ماشه افزایند بعد ازان [illegible] چهار ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیرهٔ [illegible] شش ماشه شیرهٔ
خار خسک چهار ماشه شیرهٔ خار خسک چهار ماشه نبات یک توله بنوشند بعده ریشهٔ خطمی [illegible] برگ طرفای رطب هریک چهار ماشه شیرهٔ کشیده افزایند باز شب اطریفل
توله خورده صبح [illegible] چهار ماشه مویز منقی ده دانه [illegible] کابلی دو ماشه خیارین کوفته شش ماشه برگ [illegible] هریک چهار ماشه شب در آب تر کرده
صبح [illegible] مالیده [illegible] و برای تقویت [illegible] مربی وغیره [illegible] مناسب [illegible] بواسیر و سوزاک [illegible] بعده اگر [illegible] اندک ماند
مصطکی سوده یک ماشه با اطریفل [illegible] یک توله سرشته بخورند بالایش گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله جوشانیده شیرهٔ کاکنج چهار ماشه
شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یک توله بنوشند بعده اگر ماده بسیار باشد ماء الجبن شروع نمایند و در شیر جوشان [illegible] آب لیمو دو توله داخل کرده شب بگذارند

بقدر کنار دشتی بسته یک صبح و یکی شام بخورند برای بواسیر دموی بی نظیرست دیگر صاحب تکملهٔ ہندی گوید که این حب بواسیر را نادر و مجرب است درآب
برگ گلکونده قدرے رسوت و مرچ سیاه سوده انداخته در ظرف گلی بگذارند ہرگاه قابل حب بستن شود بقدر کنار صحرائی حب بسته یکی بخورند و نیم حب سائیده
بر ثبتها طلا سازند و بعد فراغ استنجا بآب سرد اگر تخم بکاین تخم نیب اضافه کرده بدستور حب ساخته با آب شبینه بخورند و دو سه لقمهٔ نان جو بسیار اول
و آخر آن تناول کنند بغایت مفید گردد دیگر از مرچ سیاه و زیره سیاه و مغز تتریلی و رسوت مساوی حب بقدر نخود بسته دو دو ماشه خورده باشند بواسیر
خونی و دموی را نافع بود و در نسخهٔ دیگر مرچ مطروح است و بقدر یک نخود برای اطلاع ہم نوشته دوائیکه از بیاض استاد مرحوم منقول است مسّے
تخم نر سیاه و برگ گل سوخته خاکستر آن با نمک سیاه برابر ہمه برابر مغز بنفشه باشد با ساعور مخلوط کنند دیگر چوک سیل برابر سائیده مقدار مونگ حب بسته
ناشتا دو حب بلع نمایند دیگر اندرجو تلخ چرک ہر واحد یک ماشه نمک مصری یک و نیم ماشه کوفته بیخته یک ماشه با دوغ گاو بخورند غذا دال مونگ مقشر با خشکه
دیگر بار بکاین بادیان مساوی کوفته بیخته شکر آمیخته صبح شش ماشه با آب بخورند مفید بود و اگر مرچ سیاه عوض شکر داخل کرده ہر سه مساوی گرفته یکدام
با آب بخورند و بالای آن فوراً نان گندم بروغن خورند مجرب است و کذا کشنیز خشک تا گرم نمایند برابر کوفته صباح شش ماشه با آب تازه خوردن دیگر بلیله بلیله
آمله کلان تخم بکاین مساوی کوفته بیخته ہمچند آن شکر تری آمیخته یک لت نہار بخورند بواسیر خونی و بادی را مجرب نوشته دیگر رسوت پوست گل اندرجو
تلخ آمله مساوی سائیده با شہد معجون ساخته نگاہدارند و قدری با غبار ساختی بخورده باشند و اگر سوائے پوست گل ہر سه دوا را بقدر یک ماشه
گرفته با نبات یک و نیم توله و مسکه دو توله بدہند نیز بسیار مفید بود دیگر دال کنگنی کلونجی موتھه خالسو شکر تری برابر سوده یک کف وقت خواب بخورند و بعضی با لون
بروغن گاو و شکر تری ہر یک شش ماشه مخلوط کرده با شیر بخورند و ہمیشه سیاه دشتوانیل آرند سفوف ہندی که برای بواسیر خونی و بادی مفید است تخم بکاین خشک رسوت
نگر گولی بلیله سیاه ہر واحد یکدام نرم کوفته اند دو ماشه تا شش ماشه با آب خورند بعد از آن قدری نخود بریشته بخورند غذا نان بروغن بی نمک یا کم نمک دال خشکه و بعضی حب
بسته بقدر نخود صبح و شام استعمال میکنند دیگر رسوت مغز تخم بکاین پوست درخت کته ہر کدام یک درم فلفل سیاه ربع درم کوفته بیخته شش ماشه با دوغ بخورند
و بعد یک ساعت نان خمیری و دال مونگ بروغن غذا سازند و تا چہل روز باین نوع مداومت کنند و از ترشیات و نفخات اجتناب نمایند و اگر اسہال بود از گوشت
و نان احتراز کنند بواسیر خونی را مجرب است ضماد که مسہا را نرم کند و درد ساکن نماید تراشا برگ بھنگ ہر یک چہار دام باریک سائیده و سپیده گندم
دو دام را بروغن کنجد بریان کرده با ہم آمیخته آب انداخته مثل حلوا بپزند پس بر مقعد بسته لنگوٹه بربندند و ضماد دیگر حسته بکاین و نیب و رسوت و مقل در آب
گلکونده نیز بسیار مفید است دیگر در دو دام شیره برگ نیب نرم که بی آب گرفته باشند نیم دام زرد چوب بسایند و در شیشه نگاہدارند و بعد از آب دست آب
خشک کرده طلا کنند و بنشینند که خشک شود و جہت تسکین درد بواسیر مجرب و بی نظیر است و از ورق گل صد برگ بدستور عرق ما عرق کشیده نوشیدن
مفید بواسیر است دیگر برگ کنگھی بیست و یک عدد و مثل آن فلفل گرد با آب سائیده ہفت حب بندند و یکی صبح و یک شام خورند نافع بواسیر خونی و بادی است
دیگر بغوره قلمی رسوت مساوی سائیده بمقدار کنار صحرائی حب سازند و یک صبح و یکی شام بخورند و از آن ضماد ہم سازند نیز نافع بود دیگر برگ بکاین
پاو آثار نمک شور یکدام سائیده بقدر کنار دشتی حب ساخته بکار برند نافع است و کذا بیخ انگول یک ماشه با فلفل گرد مساوی سفوف کرده خوردن و بخور آن
نیز دافع بواسیر است دیگر تخم ہلیل سوده یکجزو شکر دو جزو بقدر دو ماشه خورده باشند خونی و بادی ہر دو را نافع حلیلکه از آن خلقی کثیر انتفاع یافته آنبه ہلدی
باریک سائیده با موم خالص مساوی در ہاون بکوبند تا نیکو مخلوط شود پس حبہا برابر دانهٔ جوار بندند و یک حب صبح قبل از طلوع آفتاب بخورند و بالائش سه
جرعه آب شبینه بنوشند و دو ہفته ہمین طور بعمل آرند و سوای مونگ ہر چیز خواہند بخورند دوائیکه برای ازالهٔ بواسیر خونی و بادی و پژمرده کردن مسّہا
و منع اسہال عجیب الفعل است بکنن که گیاہی است مشہور شش ماشه تا یک توله با چند دانهٔ فلفل سیاه در اندک آب سائیده بنوشند و نان گندم بروغن زرد چرب کرده
بالایش بخورند دیگر زمین کند را پارچه پارچه کرده خشک سازند و مقشر نمایند و کوفته بیخته ہر روز نہار یکدرم خورند نافع است دیگر پوست بلیله زرد بروغن
بریان نموده بادیان ہر دو کوفته ہر واحد یکجزو تخم تراتیزک درست دو جزو آمیخته ہر روز یک بہلولی که ان شاء الله بملعقه شیر شی آمیخته بخورند دیگر برگ نیگ سکو کوہان شتر

هر دو برابر آمیخته بسوزانند و دو دو ش بدستور معروف بسایند و نافع درد بواسیر است دیگر حب السمنه یعنی چرونجی بر سنگ سائیده قرص ساخته باندک روغن زرد
در مغرفه آهنی بریان کرده بر مقعد بستن رافع درد و محلل ورم ست ایضاً قطعه کوار پاٹهه بقدر سه گره مربع گرفته از یک جانب پوست آن دور کرده سهاگه خام
سه ماشه سوده بپاشند و بر تابه گرم از همان جانب بریان کنند و بر مقعد شبگام نهاده بالایش پارهٔ پنبه کهنه گذاشته بربندند دیگر برگ ارمه سر در سایه خشک
کرده کوفته بیخته سه روز چهار پنج بار بر مقعد مالیدن نافع ست مجرب زنبدال جوش داده و کذا ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده سوخته و کذا برگ ارهر برگ
سرس گل دهاوه برگ بنگ هر یک یکدام جوش داده و کذا بخور شاخ کرگدن و کذا گوشت موش بیران یعنی گلهری خشک کرده کوفته صبح و شام قدری
از ان بخور ساختن و کذا برگ بید انجیر در آب جوش داده و آب پست تا آب برگ بلهل جوش داده نیز نافع روغن که نافع بواسیر است سندور چار ماشه
روغن گاو یکدام در کٹوره کانسی با چوب درخت جیت یعنی رداسن که بهسرا و یکدام سر بسائیده باشند حل سازند و بر بواسیر بمالند دیگر برگ تازه بنگ کوفته
آب او بر آرند و بمساوی آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند بر بواسیر بمالند دیگر آب گندنا یک حصه روغن کنجد نیم حصه باهم بجوشانند تا روغن بماند و
هنگام طلا اندک گوگل حل کرده طلا سازند نافع بود دیگر دهتوره سیاه در روغن کنجد بسوزند تا روغن بماند پنبه بران آلوده بر بواسیر نهاده بربندند دیگر
از پنج شش توله سرب دسته ساخته یکدام مغز بنوله را بدان بسایند تا بقدر یکدام از دسته هم با وی حل شود و دو وقت مرهم گردد و طلا کرده باشند نافع ست ایضاً
رسوت نگر کوتی دو جزو کافور یک جزو در آب لیموی کاغذی صلایه کرده حبها بر کنار دشتی ساخته هر صباح یکی خوردن برای بواسیر خونی و ریحی مفید تمام ست دیگر
نبات بلی کهسوٹن که بهکاکانات پختهٔ کنه میر و بهرگس کوچک مشابه برگ نورسته پودینه جبلی دگلش زرد و نهالش بقدر وجب میباشد بقدر یک توله با هفت دانه
فلفل سیاه در آب سائیده بنوشند و بست و یک روز استعمال نمایند که بواسیر خونی و بادی را بسر مجرب ست دیگر برگ نیم با یک سائیده و دو دام زرد چوب
سائیده نیم دام هر دو بهم آمیخته در روغن زرد گرم کرده بر پارچه نهاده بر مقعد بندند بسیار فائده کند دیگر از آب قلیان که زرد و بدبو باشد آبدست بگیرند و از برگ
آک سیجای کلوخ مقعد را پاک ساخته باشند نافع بود و نشستن بر جلد شیر بخاصیت نافع بواسیر ست دیگر دو سه برگ مدار پخته زرد شده بروغن ماده گاو چرب
کرده بر شعله چراغ گرم ساخته بربندند برای درد بواسیر نافع ست دیگر ورق گل صد برگ از شش ماشه تا یک توله با فلفل دو ماشه تا سه ماشه سائیده بنوشند مفید
دیگر چاکسو سه درم مقشر کرده سائیده با یک نیم درم شکر سرخ بخورند نافع بواسیر خونی و بادی ست دیگر برگ شب که زرد شده خود بخود ریخته باشد و زرد چوب
مساوی سوده یک درم با آب خوردن نیز مفید بواسیر ست مفتحات افواه باسور هرگاه حاجت استعمال مفتحات افتد اول در حمام مکرر داخل کنند و یا تطبیخ
خطمی و شبت تکمید نمایند و روغن خسته شفتالو یا روغن خسته مشمش تلخ و روغن بادام تلخ و مقل یا پیه کوهان شتر یا مغز ساق گاو یا گوزن مفرد و مجموع بمالند و بر تابه
حمام گرم تا دیر نشسته و از پس بر اسپ سوار شود و بر ورش تمام بدوانند تا دو سه گهڑی که خود بخود سر رگها بکشاید و اگر بدین تدبیر گشاده نشود اول رگ باسلیق یا صافن
زنند و عقب آن ادویه مفتحه قویه ضماد کنند و یا بعد نرمی باسور ادویه مفتحه مانند سرگین کبوتر و مهره وزهره گاو و شونیز و مریم بآب پیاز حل کرده بمالند و همچنان آب پیاز در زهره
گاو و عسل طلینا بصوفه یا پنبه آلوده نیز مفتح ست و پیاز تنها گرم کرده نهادن نیز تفتیح میکند و اگر پیاز بروغن گاو بریان کرده بر نهند و یا پیاز سفید را خوب بجوشانند
پس مقشر کرده بروغن گاو بسایند و گرم کرده بر نهند همین عمل کند و در دم نشانند و ایضاً مرهم داخلیون و کذا شیراب خار رومی بهر النفع باشد و اگر آب پیاز با زهره
گاو هر یک قدری بیامیزند و طلا کنند خون بسته را بکشاید درد را ساکن کند و اگر مقل یک ماشه سوده با طریفل صغیر یک توله سرشته بخورند و بالایش عرق شاهتره ده توله بنوشند
نیز تفتیح خون فاسد بواسیر نماید و مغرب و ضماد دخنا و کذا آلو دری و کذا اشق و کذا پنج سفید و کذا قندس و کذا اذخر و کذا دار چینی و کذا آب برگ گندنا ضماد روغن حنا
و کذا العسل مخلوط بزیت و کذا آب برگ انجیر یا شیر آن و کذا بخور مریم و کذا صبر و کذا اقحوان و کذا لادن و کذا اسعد بروغن تخم زرد آلو تلخ سرشته که مجرب سویدی ست
و کذا اکل سوسن سفید یا تخم آن و جلوس در آب مطبوخ شاخهای انجیر کوفته و کذا اذخر ضماد و حمول و اکل عسل و اکل ثوم بزیتون سیاه ذرور اسفنج سوخته و شرب
انجیر بارلیس که مجرب سویدی ست و سر و احلت مفتح افواه عروق ست و باقی مفتحات در اقوال اطبا مسطور گردد اما اگر از استعمال مفتحات درد شدید پیدا شود ادویه
مسکنه که سابق مذکور شد ضماد کنند مجففات و مسقطات باسور تخمیر زرنیخ و یا پوست انار و مقل و انهای بواسیر را خشک و ساقط میکند دیگر پیاز

نهایت ده روز همچنین کنند خون بسته شود و دانه بواسیر بتدریج تحلیل گردد دیگر بخور تخم بکاین کوفته جوشانیده و کذا نیلا ل جوش داده هر روز دفع بواسیر
مجرب ست و ایلوه بآب سائیده طلا کردن نیز بسته بواسیر نوشته ایضاً شیرۂ برگ کماقیطوس هندی بوزن پنج سیلولی و نیمه آن تا شاوقت صبح و شبه
هفت روز نهایت دوازده روز دو دو برگ درخت لرزان و کذا گل سرس و پوست آن و کذا بلیغ تخم سرس نیز دافع این علت ست دیگر خاکستر عقرب بواسیر
طلا نمایند و شیر و برنج بخورند و در سه روز ساقط شوند و بار دیگر حبها در شیر زقوم هفت مرتبه تر کرده خشک ساخته بر بواسیر ضماد کنند انکباب اوراقی که مخفف
دافع بواسیر ست برگ بکاین و ثمر آن برگ گز برگ تمر هندی برگ سنبهالو برگ بنگ برگ جاسن برگ سرس برگ نیب برگ درخت کنگهی برگ اسپراهمحی برگ پلیا
هر چه ازین مناسب دانند و سهیر سا انکباب نمایند و کذا انکباب از پوست درخت انبها نافع دیگر بخور که باسور را خشک کند بیخال بابیل و شگوفه بکی چهار ماشه
باریک سائیده سه شیشی بسته بدارند و سه روز استعمال هر روز یک شیشی بر آتش چوب کنار انداخته دهونی بگیرند دیگر سیاه پاکهانک سیکور دو ماشه
تکیاناک گندم سه عدد هر چهار را [illegible] باریک سائیده دو حصه نمایند یک حصه بر آتش چوب کنار انداخته برهنه شده و عاد پیچیده دهونی بگیرند دیگر گاو ری پالیزبند
کتهه زیاده انداخته وقت دهونی در دهن دارند و اگر احیاناً دهن جوش کند از چیال ببول یا چیال جهر بیری مضمضه کنند غذا نان گندم بی نمک با روغن بادام گاو
ساخته پرهیز از جمیع اشیا کنند در بواسیر خونی مجرب نوشته حب که در بواسیر خونی و بادی معمول ست بکهان بهنگیر و مرداسنگ صندل سرخ سرد هنا سیاه سفید شب یمانی
بیهان کاتها سفید بلیله زنگی آمله هر واحد یک درم در آب برگ نیب بیست پاس یا شاخ گورکهه [illegible] کرده حب نهند و تا بتازه [illegible] دوبار طلا کرده با سه
و پوست بلیله هر دو [illegible] مرداسنگ انداخته دو ماشه برای خوردن [illegible] و اگر [illegible] تخم نیب اضافه کرده بعمل آرند نافع تر باشد دوائیکه [illegible] بواسیر مجرب ست
پنج گل عباسی سه دام پوست پنج کچنال سه دام سرپهونکه کونی یک دام اول پنج عباسی را از کار در بیخته کرده هر دو اجزای دیگر را نیم کوب نموده بهم مخلوط
کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در نیم سیر آب انداخته در ظرف چینی کرده شب بشبنم بگذارند و صبح دست مالیده از پارچه گذرانیده بیاشامند و بعد از چهار گهری یک لاد
برنج ساٹھی با کھیا و آب تازه [illegible] مال نمایند که شیره برنج بر آید بعد نیم دام بکهان بیدرا کوفته سه حصه نمایند و یک حصه را داخل آب برنج کرده بیاشامند
و یک نیم پاس روز بر آمده دلیه گندم را با شیر بی نمک بطریق شیر برنج پخته در روغن داخل کرده بخورند و از دیگر غذا پرهیز کنند بعد از سه روز بهمان طور چلپا سه
از خودمی افتد سه روز بهمین غذا اکتفا کنند و بعد از آن هفت روز دیگر گوشت نخورند و برنج و روغن هر چه مناسب دانند بخورند ایضاً که برای بواسیر
معمول فرنگی ست سرب دوازده مثقال سیماب نه مثقال اگر ترکی سیر ده مثقال سرب را گداخته سیماب در آن ریزند و بگذارند تا سرد شود پس
صلایه کرده از دوالاکه جائفه لشمی باریک میباشد بگذرانند و اگر از نیز صلایه کرده داخل نمایند و باسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود کوچک و دو حب
صبح و سه حب وقت خواب بخورند و باید که در چله زمستان و چله تابستان استعمال نمایند تا چهل روز ایضاً کونپل درخت نیب اجوده مرچ سیاه پیپلامول
دیوار سودنف نمک سنگ شیطرج یا هی برنگ ترپهله هر یک بیست ماشه کوفته بیخته یک صد و بیست [illegible] با آب گرم بخورند ایضاً برگ کنگهی برگ گلیده برگ [illegible]
مرچ سیاه قدر حاجت گرفته در آب شیره بر آورده نیم گرم بنوشند و از برگ سیر بنر الینج دهونی گرفته باشند همچنین تا دو هفته بعمل آرند دیگر جوانی خراسانی تنکار برابر [illegible]
اسپند هر سه برابر در بول بچه ماده گاو بیزند به هر گاه مثل مرهم شود بالای پارچه سفید گذاشته مثل مرهم نهند دانه باسور دفع شود ایضاً پهتکری نیم پاو در یک
تخته کاغذ سفید پیچیده در آتش باجهک [illegible] نهند تا جوش زده خشک گردد پس آنرا بگیرند و باکیا و روغن گاو در ظرفی که در سه روز جغرات در آن ساخته
باشند با چوب نیم حل کنند چندانکه سرخ شود و بوی خوش دهد پس نگهدارند و تخم تمشت در آب بیزند و سائیده بچیند تا در روز از صبح تا شام
بنهند و از شام تا صبح بعد چنیه در مرهم مذکور آلوده بمقعد نهند در لنگوته ببندند و از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند همین سال تا هفت روز
بعمل آرند جمله مسها گداخته می افتد مجرب ست ایضاً از مجربات حکیم علی دوائی که به هندی آنرا اندال [illegible] گویند و بغایت تلخ ست بسایند بغایت نازک
قریب دو مثقال در سینه بنهاده قریب مقعد پراکنند زمانی که بوی او رسید و انهای بواسیر بیرون آیند و در یک هفته متعفن شده بر طرف می شود و اگر
اندکی بموضع بواسیر رسانند قوی تر عمل کند اما از ورم و وجع مقعد بغایت تکلیف کشند تدارکی آن بدوغنی که برنج در آن پخته باشند باید کرد و تقویت

قلب و دفع اذیت آن تریاق و مثرودیطوس و مفرح یاقوتی و عرق بیدمشک و گلاب و دواء المسک و امثال آن کنند و در استعمال این جنس استامردی ضعیف مزاج
و بیتاب این نخواهد آورد لیکن در دفع بواسیر بی نظیرست ایضاً صاحب تحفه گوید که اگر کچور را نیم کوب کرده با آب سائیده طلا سازند هر روز سه بار باسور ساقط گردند
ایضاً کچور در دفع بواسیر معمول حکیم وارث علی خان سرگین بوزینه مغز چه دنبی گل ارمنی نیلوفر هر واحد یک توله بهلاوه شش ماشه صبر نه ماشه مرکی ماشه ایضاً
مغز نبولی بروغن زرد چرب کرده روز اول یک عدد و روز دوم دو عدد فرو بلع کردن و همچنین هر روز یک یک عدد افزوده تا چهل روز چهل عدد رسانیدن و بعد از آن
هر روز یک یک عدد کم کردن و بهمین طریق تا هشتاد روز خوردن در دفع بواسیر از مجربات حکیم ممدوح ست دیگر گویند که تخفیف چند رس خشک کنند و بواسیر خصوصاً
به تخم گندنا دیگر نیله تخم تمره یک ماشه گل ملتانی پنج ماشه سیندور و مرداسنگ روغن شیرین دو توله بگیرند ادویه سائیده در روغن آمیخته نگهدارند و بعد فراغ از براز و استنجا بانگشت
خوب بمالند باسور دفع شود و اندک زنگار در خبرات آمیخته بر باسور بمالیدن در اسقاط باسور از مجربات بعضی احباست دیگر بندال بقدر دو نیم آثار در یک سبوی
آب جوشانیده بخور رگیرند حتی که تلخی آن در دهان اثر کند پس از آن آب آبزن سازند از مسهات آب جاری شده در آخر زائل شوند و بستن فضله دوای مذکور نیز مستاصل
بواسیر میکند دیگر پنج کفیر تازه با آب سائیده قدری بر دهانهای بواسیر که وقت اجابت بیرون آید طلا نمایند اگرچه این دوا درد بسیار میکند لیکن کثیر النفع ست
دیگر شوره قلمی پهتکری بریان سائیده با آب صابون حب سازند و بعد فراغ از براز صبح و شام تا سه روز یک حب حمول کنند مسها را در سه روز مضمحل سازند لیکن
کرب آرد و همچنین بندال و قند سیاه کشته آمیخته شیاف آن تا سه روز بکار بردن و دیگر بلادر را در آب برگ ترب سائیده بر مسه ضماد نمایند مضمحل شده فرو ریزد

تدبیر قطع بواسیر و حسم آن بدانکه چون اراده قطع بآهن باشد باید که اول تنقیه بفصد کنند و بعد دو سه روز دوای بیهوشی داده بیهوش سازند تا از
ادراک درد آن ضعیف نگردد و بغشی و مرگ بمناجات نه انجامد و بعد قطع خون را نبند و دهی از لازمات تیمار نمایند تا سوی لغشی و دیگر آفات نشود کذا فی المفتاح
و در بعضی بعد قطع بآهن یا تیزاب در همان سال باز عود میکند و بهمه اعراض بحرانات اول پس مداومت تدبیر نافع مدام تا آخر ضرورست و بقول شیخ و جرجانی
مظنه بهما استعمال بواسیر گاه بقطع بود و گاهی با دویه حاده و چون باسور متعدد باشند قطع جمله آنها یکبارگی واجب نیست بلکه میباید که وصیت بقراط بشنوند و یکی از آنها
بگذارند پس علاج کنند و صواب آن ست که علاج بقطع یکی بعد دیگری نمایند اگر مریض بر این صبر کند بهر آنکه قطع چند عدد آن در یک دفعه اکثر سقوط قوت بسبب کثرت
ضعف از وجع شدید عادت بقطع میکند و نجبه مریضان قوی تحمل آن وجع نمیتوانند لهذا اکثر ضعیفان از قطع بواسیر هلاک میگردند و در آخر امر یکی بگذارند تا خون فاسد
که طبیعت باخراج آن عادت دارد از آن سائل گردد و امراضی مثل استسقا و سل و مالیخولیا و سرطان و داء الفیل و مانند آن از امراض سوداوی حادث نشوند
و باسوری که اراده قطع آن باشد اگر ظاهر بود تدبیر او سهلتر باشد و اگر غائر بود تدبیرش صعب تر باشد و در ظاهر بهتر آن ست که بیخ او برشته ابریشم یا کتان یا
اسپ محکم ببندند و بگذارند و پیوسته بروغن گل تر دارند تا بیخ آنها یکبار شود پس اگر ساقط شود بهتر و الا بعد از ادویه مسقطه گذارند و الا قطع کنند و باسور غائر
محتاج آن باشد که قلب مقعد نماید پس قطع آن کنند و قلب آن گاه بالعوق مثل نهادن محجمه بر مقعد و مکیدن آن تا آنکه بیرون آید بعد از آن باسور را بالقالب بگیرند
و اگر خوف سرعت رجوع مقعد باشد محجمه ساعتی بگذارند تا آنکه موضع ورم کند پس عود نماید بعد از آن آماس را علاج کنند و گاهی بسبب عجلت باسور را برشته موی اسپ
مستحکم می بندند و باسور بحالش باقی می ماند و گاه با دویه منقلبه بود مثل آنکه عصاره قنطوریون و شبث رطب و مونیج گرفته بهم را در عسل سرشته بر مقعد طلا کنند
یا در صوف آغشته حمول سازند که آن تهیج براز و تشوق با براز مقعد و سهولت آن میکند و یا نطرون و زهره گاو و یا فلفل و نطرون استعمال کنند و یا حقنه
کنند تا آنکه عصاره بخور مریم یا مونیج در آن داخل کنند و از جمله احتیاط فصد باسلیق پیش از قطع ست و چون اراده قطع کنند باسور را بآله که آن را قالب گویند
بگیرند و پیش خود بکشند پس از بیخ آن را قطع کنند و واجب است که از بیخ او متعدی نشوند و گوشت که بر آن پیوسته بود بریده نشود چه اگر سوای آن چیز
از جسم صحیح قطع گردد بآفات و اورام و اوجاع عظیم موذی گردد و گاهی باحتباس بول سبب از انجماد خون را نبند نکنند تا آنکه از خود باز ایستد پس اگر بسیار برآید و خوف ضعف
گردد آنگاه بحابسات ببند نمایند و اگر خون بسیار اندک سائل شود فصد باسلیق کنند و اگر محتمل اجرای خون منفتحات مذکوره باشد و خون بدان جاری گردد و صواب بود
اگر خوف سقوط قوت از وجع نباشد و گاهی در بین عمل آب یا بار کفایت کنند و اگر اراده حسم باشد باسور کوچک را بیخ آن و بزرگ را از نصف یا ثلث یا ربع

نرم کنند پس بران دوای مسقط گذارند و تدارک نمایند تا ورم و درد نکند و این چنان باشد که بران پیاز مطبوخ یا گندنای مطبوخ بروغن رسد برشته گذارند و مریض
را در آبهای قابضه مطبوخه در انشابه و در سرکه و آبیکه در ان مازو و پوست انار پخته باشند بنشانند بعد ازان بمرهم سفیداج معالجه کنند تا ورم نکند و فائده در حسم
مهیا کردن باسور برای نفوذ قوت ادویه مسقطه است تا دوا به بیخ او تا بآسانی رسد و باقی زرد و خشک شود و بسهولت بیفتد و چون ورم و درد در مقعد از استعمال این
معالجات شدت کند باید که بقل و کوهان شتر بهم سرشته بخور کنند و بقول گیلانی اگر سر ماهی شور نیز افزایند نافع تر بود و بضمادات مذکوره ضماد نمایند و یا بنان سفیده یا کشم
و زرده بیضه با مدگرا فیون ضماد کنند و بر بندند و نشستن در نبیذ و ادوی تسکین وجع قطع و مانند آن عجیب النفع است و همچنین نشستن در آبیکه اندران لعابات مثل کتان
و خطمی و تخم آن و برگ کرنب و مانند آن جوشانیده باشند و بعضی بهدان طبع را نرم دارند و صاحب کامل گفته که چون اراده قطع باسور کنند مریض را امر کنند که در جای روشن بنشیند
بنحواهد پس تا آله باسور را بگیرند و کشند و بمقراض از بیخ آن ببرند و بعده بر موضع گل ارمنی و کهربا و شاخ گوزن سوخته و کاغذ سوخته و مانند آن باریک سوده بپاشند و بران
کبوس موضع قطع نمایند تا خون بند شود و بر فاده و دو عصابه بطریق لجام بر بندند و بعضی در بعد باسیر خرم استعمال میکنند و آن این است که بیخ باسور را برشته ابریشم نیک یافته
محکم بر بندند و یک باسور را بگذارند و بعد ازان رفاده بهبول زیت بعصابه بندند و بیمار را به سکون و راحت امر فرمایند بعد ازان معالجه موضع بروغن کتان
نیمگرم کنند و بعده بمغز نان و زعفران ضماد نمایند تا آنکه باسور ساقط شود پس علاج اشراب کنند تا مندمل گردد و بعضی اهل عمل وقت قطع باسور را برشته ابریشم محکم
که در سر واحد ازان علیحده بسوزن غلیظ انداخته باشند باعتدال میکشند و در قطع احتیاط میکنند تا بمخرج و حوالی آن نرسد که ازان خوف ناسور
عسر الاندمال است بعده چون از قطع آن فارغ میشوند بر مقعد محجمه ناری می نهند و زمانی میگذارند تا اصول ابواسیر بسوی محجمه کشیده شوند بعد ازان محجمه را
از مقعد جدا میکنند و در ان خون غلیظ فاسد از اصول باسور تخلیج می آید و باسور مقطوعه در شکل مثل حیوان مسمی بورل بریده بر میباشد اقوال حذاق
ابو سهل مسیحی میگوید که هرگاه از مقعد خون غلیظ بسیر مرجح بر مقادم جاری شود قطع آن مادام که بدن ازان ضعیف نگردد روا نیست که آن شفا از امراض
کثیره است پس اگر بدن ضعیف شود و احتیاج بقطع آن افتد این قرص که ربا با آب سماق بخورانند بلوط دو درم کهربا صمغ هر واحد یک درم کثیرا نشاسته گل مختوم
هر واحد نیم درم بآب بارتنگ قرص سازند و غذا اسفاناخ و عصیره یا رانیه اگر قسمت بسیار شود دماغ الحم کبیر آن آبیه و شراب چکانیده باشند غذا سازند
و اگر کفایت نکند این معجون خبث الحدید بخورانند هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و کندر با نخج هر واحد ده درم سنبل الطیب اقر سعد زنجبیل فلفل سیاه نانخواه کندر هر واحد
پنج درم خبث الحدید که یک هفته در سرکه تر کرده بریان نموده باشند پانزده درم عسل که اندران آمله پخته باشند بسرشند و مثل جوزه هر روز بخورند و دوا بیکه اندران
برگ آس و قشر عوسج و گلنار و طرفه و جفت بلوط و خرنوب سیاه و مازو و شب و پوست انار جوشانیده باشند بنشانند و هرگاه باسور ظاهر باشند بادرد و خون ردی که استفراغ
آن سزاوار است محتبس گردد باید که بتفتیح آن بپردازند تا خون ردی ازان خارج گردد و این چنان باشد که آب پیاز در صوف یا زهره گاو حمول کنند یا شیاف از حنظل بیشتر
با آب پیاز نیز ساخته حمول سازند و همه شب بران صبر کنند و بلیله مربی یا هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده بخورند و آب گندنا دو اوقیه بمقدار سه درم روغن جوز
بنوشند و اطریفل صغیر که دران مقل مساوی هر واحد از ادویه داخل کرده باشند بخورند و این دوا بواسیر را نفع کند بگیرند هلیله سیاه بروغن گاو بریان و بادیان از هر یک
کوفته بیخته مثل هر دو حرف آمیخته هر روز بقدر یک ملعقه با طلاهر آب گندنا مقدار اوقیه بدهند و یا بگیرند خبث الحدید بسرکه کوفته بیخته سه درم حرف سفید دو درم سیر
نانخواه یک اوقیه آب گندنا دو درم روغن جوز و شهد و تقسیم بموضع بگندنای جوشانیده بروغن گاو بریان کرده باید کرد و تبخیر مقعد از بیخ کبر یا تخم گندنا جوشانیده یا از
بیخ حنظل در آب گندنا تر کرده خشک نموده باید ساخت و این بخور مجرب است بیخ کبر بیخ کرفس بیخ حنظل زهره خار تخمین بیخ انجدان بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته بعسل
بلادر سرشته قرص سازند هر یکی ازان بوزن مثقال و بر آتش لشباک یک قرص انداخته ظرفی سوراخ دار بران نهاده صبح و شام بخور گیرند تا آنکه باسور خشک شده
بیفتد ایضا بیخ کبر بیخ حنظل حرف سفید انزروت مساوی کوفته بیخته بروغن یاسمین جمع کرده بدان بخور سازند و ایضا برای اصحاب جراحات در بواسیر حرف سفید
و زرد چوب و بیخ کبر بیخ اذخر جراوقلی و اشنان سفید و انزروت مساوی کوفته بدان تبخیر نمایند و این بخور برای بواسیر که ازان خون جاری نبود نافع است تربد سفید
زرنیخ صمغ بلادر هر واحد جزوی کوفته آمیخته بخور گیرند و بر آتش ظرف سوراخ دار واژگون گذاشته بالایش مقابل سوراخ بنشیند و این بخور سه بواسیر را تربد مقعد سفید

که واجب ست اول تلیین باستحمامات و استعانت بفصد صافن و رگ باسلیق و بمرهمات مثل روغن بنفشه تخم شفتالو و مغز تخم مشمش و تلخ و پیه کوهان شتر [illegible]
گوزن و مقل و غیر آن بعد از آن آب پیاز [illegible] در پنبه آلوده بمان استعمال کنند و گاهی در آن عصاره پنجه مریم داخل میکنند و گاهی با وجود این اشکال [illegible] و امثال آن
و پنجال کبوتر داخل کرده میشود که این بالضرور تفتیح میکنند و گاهی بر بهره نگاه و قند شتر استعمال میکنند و از آنچه در پنبه داخل کرده شود مقل ست [illegible]
افیون بنفسها و ارغوان و توسیع مسام میکنند و دوای ملین باشد با وجود نفع آن بسوی اسهال و ادرار دم بواسیر میکنند بهر آنکه در آن [illegible] و از آنچه ادرار خون
مختص کند این ست که بگیرند حنظل سه درم مغز بادام تلخ چهار درم و از آن فتیله دراز ساخته بمقعد نهند و هر ساعت تبدیل آن نمایند و چون پنج فتیله در پنج ساعت
استعمال کنند و چون سوزش و درد شدت کند و در مقعد فتیله از روغن گل گذارند و فصد صافن تفتیح آن بنفسها میکنند کلام در ادویه باسور [illegible]
و در ورات صواب تر آن ست که مثل ذرورات قویه بانزروت در آب حل کرده لطوخ سازند و اگر مریض بسبب وجع صابر باشد داخل مقعد نمایند بحمام [illegible] لطوخ کنند
و اندک بران صبر نمایند پس بشراب قابض بشویند بعد از آن ذرور بران پاشند و از آنچه بر بواسیر ذرور میکنند قنطوریون سایبده است تنها یا با پوست سوخته و انیسون
زرنیخ و زراوند و نوشادر بران ذرور کنند و تدارک بدانچه مذکور شد از روغن زرد و مانند آن نمایند و قوی تر از این آن است که بول صبیان [illegible]
دوای حاد ست و اما آنچه موافق تر از این و نرم تر بود مثل خاکستر عنزالسرو مغسول بشراب و خاکستر پوست و خاکستر تخم خربزه سوخته [illegible]
و از آنچه جاری مجرای خواص ست این ست که بگیرند سرماهی شور و نمک در آتش خشک کرده کوفته مثل آن و پوست [illegible]
و همچنین خاکستر دم ماهی شور و شونیز از جمله ذرورات جیده عجیب النفع ست و اما تجربات از آن جمله قوی بلاد ر تنها است یا با ساییدن و زرنیخ [illegible]
و زرنیخ تنها و کبریت تنها و اما سایر ادویه مثل انجدان و پنج و دعلی و اشنه و غار و پنج سوسن و پنج کبر و پنج کرفس و پنج حنظل و پنج [illegible] زرد و حب [illegible]
و بلسک شتر و اشخار و اشنان و بهروزه و انزروت ست مغرد و مجموع استعمال نمایند و قدری بلادر در آن داخل کنند و بروغن یاسمین [illegible]
برای تحلیل آن نگاهدارند و دوا نیکه در آن اشنان و قند و انزروت و بلسک شتر انداخته نافع بود و گاهی تجفیف با کثیر و تنها کفایت کند و این مجرب ست و نسخه آن همان
نسخه مجرب جید ست که در قول ابوسهل گذشت لیکن در اینجا بلادر و عوض روغن آن است و نوشته که از آن بلادر در روغن زیتون بسازند و مجرب استعمال کنند و گویند
که مجرب بسیار نافع ست و کندلک پوست مار سیاه مع نوشادر و این مجرب گاهی با شیونیه که ظرف او بنزد و مقعد باشد و گاهی بطرف مقعد راجع دارند [illegible]
و موافق ترین آتش برای او آتش لیکن اشتر ست و سیلالات که بر باسور نهند بعضی آبهای قوی حاد ست مثل آبی که در آن آهک نند و اشخار و زرنیخ [illegible]
جوشانیده بدان آهک و اشخار سرشته باشند و آب شبی اطلا کرده و شیاف غسل از ادویه حالبه سیلان بواسیر ست و از ینها طلا نافع بگیرند حنظل و چهار پاره کنند و در ظرفی گذاشته
بران بول شتر کرده در صحرا بگذارند و خصوص اعرابی اندیشه در آفتاب تیز گذارند و بعد از آن که بول کم شود تجربه بدان نمایند که این عمل مفید النفع ست و اسقاط باسور [illegible]
گاهی طلا برات میکنند گران اکال بواسیر ست و دراب خربوزه طب صوف تر کرده بر بواسیر نهادن البته بدان زایل گردد و اگر بدان همواره [illegible] چنانچه زایل میکنند
همین عمل کنند و همچنین ثمر کبر رطب و مرو خاصة با روغن زرد کهنه است و روغن تخم مشمش و شفتالو و پیه کوهان شتر و روغن خیری و روغن [illegible]
پنبه در عسل آلوده بران شونیز سوخته بپاشند و استعمال کنند و گاهی فتایل حقنه معمول از شونیز و مانند آن بود داخل اودیه [illegible] العسل استعمال کنند
آنچه مجرب لیکن صعب حاد ست این ست که قطعه کوچک بیخ نوف تیز تر شده و در شراب تیز گذارند و بر روز تر کرده در مقعد پابانند تا ممکن بود و بعضی نقل کرده اند که چون از
ورق نیلوفر فتیله سازند نفع کند و گمان میکنم که آن تسکین وجع باشد مشروبات از آنجمله حب مقل بنسخ معروف است و آنکه با وجع ست و بعضی از آن ابن [illegible]
داذی ست نسخه آن هلیله بلیله شیر آمله مساوی داذی بصری پنج جزو بروغن شمش لت کنند تا آنکه منعصر گردد بعسل ابیض شربتی از ده درم تا سه درم [illegible]
حب سفید روس پوست بیضه شیطرج تخم گندنا مساوی هر واحد یکجزو نوشادر نیم جزو حب الحدید بر چهار جزو مقل بقدر یکاد و به بدان حب الوان کرده مثل
بندق سازند شربتی الصباح از شش تا هفت حب و حیان با نبیذ کنند و ایضا بگیرند هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد ده درم صعتر سوخته هفت درم باقی بدستور
ابوسهل گذشت و از آنچه مجرب کرده شده این سفوف ست تو بال حدید تخم گندنا نانخواه هر واحد ده درم باقی همان ست که در قول ابوسهل گذشت لیکن منحای و زن

عنقر بسه درم ست وشربت یک کف وایضاً دو نسخهٔ ہلیلہ بروغن گاو بریان ویک نسخهٔ خبث الحدید ہمانست که در قول مذکور مسطور شد واطریفل صغیر واطریفل خبث الحدید
نافع ست وایضاً بگیرند زرد آلو طویل وعاقرقرحا وحسک وبادام تلخ ونانخواه وبران یک کف آرد جو اندخته بآب گندنا وروغن مشمش بسرشند وایضاً بگیرند
ابہل نوشتی ده درم ودر آب گندنا چند روز بخیسانند ودر سایه خشک کرده بسایند وتخم حرمل وانجدان کرمانی وحرف سفید ونانخواه وحلبه ہر واحد ہشت درم
بران اضافه کنند وحرف وحرمل بروغن جوز در روغن مشمش بریان کرده سائر ادویه کوفته در ظرف آبگینه بدارند شربت از مثقال تا دو مثقال واز انچه مختار ومجرب ست
اینست که بہروزه خشک ده درم بآب بخورند که این بواسیر را شفا بخشد واگر سه مرتبه خورند عود نکند وسکبینج ومیعهٔ خشک از جمله ادویه مشروبه در بواسیر ست پس
اگر طبیعت نرم باشد سفوف ہلیلہ ببزور نفع کند وآن ادرار خون کند واز انچه ایشان را نفع کند اومالن خوردن لوف بعسل ست واما اطریفل بخبث الحدید
حبس خون ونفع باسور کند بسکنات وجمع بگیرند سکبینج ومقل ہر واحد دو درم میعهٔ سائله یک درم افیون نیم درم روغن خستهٔ مشمش یکنیم اوقیه بموم را حل کرده
نیم درم جند بیدستر وبران داخل کنند وایضاً نیلوفر خشک یکجزو خطمی نیم جزو وایضاً اکلیل الملک عدس مقشر ہر واحد یکجزو بزرده بیضه ودر روغن گل جمع کنند وچون
بران مرہم داخلیون بروغن گل واندک زعفران وافیون ومیفختج نہند نافع باشد وپیه بط سخت سودمند ست وایضاً سرطان نہری زرد قای رطب پیه گرده بز
نافع وایضاً خصوصاً چون ورم کند بگیرند بابونه واکلیل الملک واندک زعفران سائیده بلعاب بزرکتان وشلشت بسرشند وانچه در باب ورم مقعد بیاید بسوی
این باب مضاف سازند که آن نفع کند وتسکین اوجاع قطع وخرم وورم نماید حوابس سیلان منجمله آن اینست که حبس سیلان قطع باسور کند واین
قوی تر بود وواجب ست که کاویه باشند ولطیفی ازان اینست که حبس سیلان انفتاح باسور نماید وانچه حبس خون قطع باسور کند زاجات ست وایضاً مثل زرد
ازجبر کنند دو درم الاخوین وگلنار وشیاف ابیضا ومانند آن پاشیده محکم ببندند وایضاً پشم خرگوش یا نسیج عنکبوت بسفیدی بیضه آلوده بار وجالینوس
گردانیده بہ بندند تا آنکه خشک کند وقوی مثل فلقطار مع اقاقیا وبازو ست بعده محکم ببندند پس اگر چیزی انتفاع نیابد به پنبه که در زیت گرم فرو برده باشند
داغ دہند که خون بند شود وبعد ازان مرہم ادویه حابسه بپاشند ودرین خطر تشنج ست واما انچه کمتر ازین ست قوابض معروف ست وآنکه دران قوابض پخته باشند
یا شراب عفص که دران پوست انار وبازو جوشانیده باشند وانچه برای این خورده شود اطریفل صغیر ست که دران خبث الحدید در سرکه یکهفته تر نموده سرکه ازان صاف
کرده بریان نمایند ومثل غبار سائیده داخل کنند تغذیه بہ سوربین واجب ست که از ہمه غلیظه مثل لحوم واشیای لبنیه وہمه محرک خون از توابل وابازیر کثیره اجتناب
نمایند وباید که غذائی بخورند که ہضم او سریع وغذائیت او نیک بود از لحوم وزرده بیضه وشوربای چوزه وباجات وزیرباجات ونخوداب وروغن کنجد شیرین ایشان را
نفع کند وجوز ہندی بافانید نفع بود واگر در انجا اسہال وسیلان مفرط از خون باشد مسہل وزیرباجات نفع کند ودر روغنہای ایشان روغن جوز وروغن نارجیل
وروغن بادام وروغن خستهٔ مشمش وپیه کوہان شتر وشحم فاضله اوست خاگینه از زرده بیضه واز گندنا واندک پیاز سودمند بود وانجیر از خرما برای ایشان خوب ست
صاحب کامل گوید بواسیر یکه ازان خون جاری باشد باید که صاحب او قی استعمال کند وفصد او در ہر اندک مدت نماید واز ادویه انچه مجفف باشد مثل کہربا وبسد ومروارید
مخلوط باشیای مفرحه مثل گل قبرسی وارمنی مع اشیای مخدره مثل فلونیای فارسی وتریاق نو استعمال کنند واین حب برای بواسیر نافع ست قرص کہربا یکدرم ونیم
ہلیلهٔ سیاه وبلیله وآملهٔ بیت بریان کرده بارتک سوده ہر واحد دو درم مقل ازرق یکدرم ہمه را باریک کوفته ومقل را در آب گندنا حل کرده ادویه بدان سرشته حبها سازند
ودر سایه خشک کرده سه درم بآب نیمگرم بخورند واین حب نیز برای بواسیر خونی نافع ہلیلهٔ سیاه وبلیله وآمله ہر واحد پنج درم تخم گندنا سه درم کہربا وبسد ودع سوخته گل ارمنی
ہر واحد دو درم ونیم مقل ده درم ہمه را سائیده ومقل را در آب گندنا وآب برگ سرو حل کرده ادویه بدان سرشته حب سازند شربت سه درم بآب آہن تاب پس قطع خون
کند باذن الله تعالی وایضاً بگیرند ہلیلهٔ سیاه وبلیله وآمله ہر واحد چہار درم حب الآس وجفت بلوط وطراثیث وگلنار ہر واحد دو درم مصطگی وجوز بوا وسنبل الطیب
وقرنفل ہر واحد یکدرم تخم گندنا سه درم مقل خالص ده درم خبث الحدید باریک سوده وبنبیذ دادی یکشبانه روز تر کرده بریان نموده خشک کرده بست درم ہلیلجات
وتخم گندنا را در زیت بریان کرده ہمه را باریک بسایند ومقل را در آب برگ سرو حل کرده ادویه بسرشند وحبها سازند شربت سه درم بآب نیمگرم واما بواسیر یکه دران
خون جاری نباشد باید که تفتیح نمایند واخراج خون ازان کنند پس خون ردی که ازان خارج شود درد ساکن گردد وچون اراده تفتیح آن کنند بعضی ادویه

گندنا با دو وقیه آب گرم و این قرص کهربا نافع بلوط دو درم باقی اجزای آن در قول ابوسهل گذشت شربت دو درم و این نسخهٔ آن از محمد بن زکریاست کهربا
و صمغ عربی و کندر و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس هر یک پنج درم کندر سه درم افیون دو درم بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی دو درم با وقیهٔ آب سماق و اگر صمغ عربی نباشد
سندروس بدل آن کنند و اجزای نسخهٔ معجون خبث الحدید سوای فلفل سیاه و نانخواه همان است که در قول ابوسهل گذشت و این معجون مقل مفید و دم سوخته و کهربا و هلیله
سیاه و بلیله و آمله و مازو و خام کوفته پس که تر کرده و بلوط و جز نقل و گلنار و نانخواه و فوفل هر یک پنج درم بسبد و مصطکی هر یک سه درم مقل بیست درم بدستور معجون العسل
معجون سازند شربت از دو درم تا چهار درم و اگر کتیرا نیم جزو کنند یک جزو کوفته بیخته با مویز خراسانی سرشته بند و بقدر حب نخود بزرگ بخورند نافع بود و این ذرور نافع
صبر و کندر و دم الاخوین و شیاف مامیثا و گلنار مساوی مثل غبار سائیده و خانهٔ عنکبوت یا پشم خرگوش بسفیدهٔ تخم مرغ تر کنند و بدین ذرور آلوده بر آن موضع نهند
و می بندند و اگر قلقطار و مازو و اقاقیا درین ذرور آمیزند قوی تر باشد صفت ادویه که باسور را خشک کند و لاغر گرداند و بیفگند اطریفل مقل که در ابتدای علاج
مذکور شد و حب مقل و جوارش مقل و معجون دیگر که در علاج شقاق مقعد یاد کرده آید و هلیلهٔ مربی همه درین باب نافع است و این جوارش نافع بود و بر قوت باه یاری دهد
بگیرند تودری سفید پوست بیخته مغز شقاقل هندی تخم گندنا هر یک سه جزو نوشادر نیم جزو خبث الحدید بدو هم چند همه ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل
بسرشند شربت از دو درم تا چهار درم و این گوارش بواسیر را لاغر کند و دماغ را پاک گرداند و شهای طعام باز آرد هلیلهٔ زرد ده اوقیه بلیله مصطکی دار فلفل تربد سفید
شونیز هر واحد یک اوقیه و در بعضی نسخها دارچینی و اسارون هر یک نیم اوقیه داخل است کوفته بیخته شش اوقیه روغن گاو و دو رطل بغدادی عسل جوشانیده ادویه بسرشند
شربت بقدر جوز و معجونی که معروف به بکی است از چهار درم تا ده درم با آب مویز خوردن بواسیر و سرفه و ضیق النفس و ریاح البواسیر و وجع حلق را سودمند بود و حب
سندروس بواسیر را خشک کند و طعام هضم نماید و خون باز دارد و نسخهٔ آن در قول بوعلی سینا گذشت و این معجون مختصر صاحب این علت و مالیخولیا و بهق سیاه را
سودمند بود بگیرند افتیمون تازه و کوفته بیخته با مویز سفید بی دانه بکوبند شربت بقدر جوز بزرگ با سفیدباج چرب و بعد حمام اگر مدتی بخورند بدن را از مادهٔ سودا
پاک کند و ذرور خاکستر جوز السرو و غسول که بعد آن مسطور است در قول صاحب کامل گذشت و این دوا بواسیر خارج شده را سیاه کند و بیفگند قلقطار بوره
زنگار ان مساوی بسایند و بروغن مغز زرد آلوی تلخ چرب کرده طلا سازند و می بندند و اگر قوی تر خواهند سک دم الاخوین مثل غبار سائیده اول آن موضع
را بغسول مذکور تر کرده این دوا بپاشند تا آنکه سیاه شود و پس این مرهم سفیداب طلا کنند سفیداب انزروت دم الاخوین برابر سائیده بموم و روغن تخم زرد آلو چندانکه
کفایت کند مرهم سازند شش روز این مرهم گذارند تا بیفتد پس مرهم کافوری طلا سازند و این شیاف بواسیر را بیفگند سرد گلنار و مازو و سرمه و اقاقیا و شب یمانی و نوشادر
شیاف سازند و این دخنه سودمند بگیرند جوز سرو یا پوست سرو مغز زرد آلو مقشر بریان کرده به آب سرد در البوند و بروغن کوهان شتر بسایند تا چون مرهم شود و طلا کنند
پس بگیرند مار ریون درست و با کوهان شتر کوفته بدستور معمول دود کنند اگر بدین مداومت نمایند باسور خشک کند و بیفگند و محمد زکریا گوید علاج با آهن بهتر
و سالمتر از علاج دوای تیز است بهر آنکه استعمال دوای تیز از درد صعب و آماس خالی نباشد و هر گاه علاج به دواهای حاد یا با آهن کنند اول رگ باسلیق زنند
پس علاج نمایند و ثابت بن قره گوید که اگر این دوا بکار برند درد باسور بنشاند و خون باز دارد و اگر پیوسته بکار دارند آنرا خشک گرداند و بیفگند و در اثر کند بگیرند
سیعه سائله و کندر و قسط و پوست بیخ کبر و بیخ سزار اسفند هر واحد یک جزو خربق و زهره و گوگرد زرد هر یک نیم جزو همه را بکوبند و بهر ده درم انزروت روغن زیت و روغن کنجد
و روغن زنبق جمله سی درم بگیرند اول کندر و گوگرد را درین روغن حل کنند پس ادویه آمیزند و در شیشه کنند و بکار برند نافع بود و این دوا اشترمیه نسخهٔ ثابت است بگیرند
زرنیخ زرد و سرخ و نوشادر و زرد اریج و آهک و زنیاس مساوی و با آب اشخار سائیده قرص سازند و بسایه خشک کرده وقت حاجت بسایند و بسبیل فرو بندند
ببندند و این دوا نیز ترسیم نسخهٔ اوست و قریب از ویکه به دیگ است بگیرند خربق سیاه زرنیخ زرد و سرخ و آهک و اشخار و زنجار اسیج و موسیج و قنار اسحار و نوشادر مساوی
و همه را با آب اشخار سرشته قرص سازند و اگر خواهند که قوی تر باشد همه را بسرکه و قطران بسرشند و اگر مرهم تر خواهند در پیه گاو بسرشند و اگر بول کودک بسرشند قوی تر
باشد و اینها از ثابت بگیرند مار افعی از جایی که از آب دور باشد و سر و دنبال او از هر طرف بمقدار چهار انگشت دور کرده باقی را در دیگ سنگین کنند بعد پاک کردن شکم
و شستن او پس روغن زیت بیفزایند و سر دیگ محکم بسته بر آتش نهند چون مهرا شود و از آتش برداشته بعد سرد شدن آن سر دیگ بگشایند و آن روغن را نگاه دارند

باسور طلا کنند آنرا خشک گرداند و بریزاند و آهرن گوید باسور را به روغن زیت چرب کنند و شتان سبز کوفته بر آن بپاشند تا هفت روز آنرا خشک کند و بیفگنید
و این شیاف معتمدان آزموده اند بگیرند عشقه و آنرا در دیگ مسی نو قلعی ناکرده با آب بجوشانند و بمالند و بپالایند تا سطبر شود پس در طاس مسی کرده در آفتاب چهل روز
بنهند و به شب بپوشند و از غبار نگاهدارند و هر روز حرکت دهند پس بمقدار یک اثار از این صبر و مر و تخم سپندان سفید از هر سه برابر یک استار بر آن افگنند و شیاف
ساخته یک شب بکار برند و یک شب ترک کنند و طعام شوربا دهند زیاده از یک شب حاجت نیفتد و خشک گرداند و بیفگند و محمد زکریا گوید که و یک برگ و یک بهادو بیغیر که
بر باسور گذارند پس یک دو آسایش دهند و یک دو ذره دیگر بکار برند تا خشک شود و سیاه گردد اند پس برگ کرنب را آب پخته به روغن گاو سوده مثل مرهم کنند و بر نهند تا بیفگند و
تجربه و خصه همان ست که در قول ابوسهل و ابوعلی و صاحب کامل گذشت و هرگاه باسور اندرون باشد و درد و ورم داشته باشد بدان نرسد تدبیر حقنه باید کرد و بگیرند مغز زردآلوی تلخ و از آن
روغن بکشند و کنجاره او را در آب مالیده صاف کنند بمقدار هفتاد درم از آن آب بمقدار پانزده درم از این روغن بهم آمیزند و نیم گرم کرده حقنه سازند و این حقنه درد و سوزش
بنشاند بگیرند عصاره سداب با برگ او و گل سرخ و بجوشانند و مالیده صاف نموده یک دو زرده تخم مرغ و روغن گل در آن حل کرده حقنه کنند بعد از یک ساعت عصاره
سداب و عصاره برگ بارتنگ و گل مختوم و قرطاس سوخته باهم مرکب کرده حقنه سازند و چندانکه ممکن بود نگاهدارند و تدبیر قطع باسور و لفظ [illegible] مسطور شد
محمود و صاحب تشریح گویند که علاج همه اقسام بواسیر فصد باسلیق ست و اخراج خون بقدر قوت کنند و هر صبح جلاب از عناب ده عدد و شکر سفید ده درم و با شربت
و شربت دینار بنوشند و غذا مزوره ماش بشیره مغز بادام سازند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا به مطبوخ هلیله زرد نمایند و این وقتی ست که طبیعت و خون هر دو
محتبس باشند و اما چون طبیعت نرم و خون سائل باشد هر صبح قرص کهربا یک مثقال و گل ارمنی یک مثقال و رب به ده درم بیاشامند و غذا مزوره سماق مع گوشت
ماکیان و تیهو و دراج خورند و این حب برای بواسیر که خون از آن جاری باشد نافع نسخه آن همان ست که برای بواسیر خونی نافع و در قول صاحب کامل گذشت
و ایضا اقاقیا و گلنار و مقل و هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد چهار درم حب الآس و حضض بلوط هر واحد دو درم همه را باریک سائیده بیخته و مقل را در آب گندنا حل کرده
ادویه بدان بسرشند و حبها سازند شربت دو درم و بقول صاحب این مرض آب گندنا پنجدرم با روغن جوز ده درم بنوشند و به برگ مورد و کلاه باذنجان و مرو تخم حنظل و پوست
انار و مقل و پیاز بخور نماید و یا همه را مساوی گرفته با آب گندنا ساخته هر روز دو سه مرتبه بخور گیرند تا مدتی باسور لاغر شود و ساقط گردد و اما چون بواسیر موجع و مولم
بسبب کثرت امتلاء آن از خون سوداوی فاسد باشد تفتیح افواه او به چیزهائی که از آن خون سائل شود باید کرد تا رنج خفیف و ساکن گردد مثل آب پیاز حریف
و بخور صریم و زهره گاو و فلفل و فربیون و مانند آن و تناول اطریفل مقل و اطریفل صغیر الشان را نافع بود و چون درد افراط کند بادویه مسکنه وجع ضماد کنند مثل اکلیل الملک
و بنفشه و خطمی و خبازی و شبت هر واحد ده درم کوفته بیخته به روغن بنفشه یا روغن گل آمیخته ضماد کنند و یا ضماد برگ کرنب نمایند و آن در مسکنات گذشت و این ضماد
نافع بواسیر ست تخم کتان و مقل ازرق هر واحد پنج درم صبر و روغن گاو و پیه در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد به مقعد ضماد کنند و این سفوف نفع کند بابونه و اکلیل
الملک خار خسک بادام تلخ تا نخود تخم کنند مساوی کوفته بیخته با آب گندنا سرشته بر آتش نرم گذارند تا پخته گردد و به روغن تخم زردآلوی تلخ چرب کرده چهار درم
بخورند و این دوا بواسیر را خشک کند پوست انار عصاره لحیة التیس حضض بلوط جوز السرو کندر هر واحد سه درم کوفته بیخته در آب انگور ریخته مانند مرهم کنند مثل مرهم
گردد پس بر پارچه طلا کرده بر موضع بچسپانند و این روغن درین مرض نافع ست آب گندنا و آب حنا قوی هر واحد بیست درم باقی اجزا همان ست که در قول صاحب کامل
گذشت لیکن سلیخه چهار درم عوض زراوند طویل و حرمل ست و نسخه بخور نیز همانجا مذکور شد و اما علاج تام برای این مرض قطع ست یا وضع دواء حاد بر آن مثل فلفل و فربیون
و در مرهم زنگار و دیگر بر دیگر فربیون و زرنیخین و چون مرض بادویه حاده زائل گردد و حرقت و وجع باقی ماند باین دوا ضماد کنند سپیده بیضه پیه ماکیان مغز ساق گاو و
پیه کوهان شتر هر واحد یک جزو گداخته روغن از آن بگیرند و سیان روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی هر واحد یک جزو گداخته بجوشانند و کتیرا و خطمی کوفته بیخته هر واحد یک جزو
آمیخته قیروطی ساخته استعمال نمایند و تا هنگامی که بواسیر قلیل الالم یسیر الضرر باشد بقطع آن متعرض نشوند بلکه بتسکین الم او نمایند انطاکی در تذکره خود می نویسد که در
غیر سیاله ابتدا الفصد باسلیق کنند تا خون فاسد کما یا کیفا یا هر دو خارج گردد پس اگر قوت متحمل استفراغ باشد تا خون در یک دفعه صاف شود بهتر ست و الا بعد راحت
تکرار فصد نمایند اما در سیاله فصد نکنند مگر آنکه خون سرخ و درخشان برآید و قوت قوی بود در آن وقت فصد قیفال هر مجرب و جذب مثل وضع محاجم بلا شرط کنند و اگر خون

خارج متغیر غلیظ و سیاه باشد قطع آن بفصد و غیر آن جائز نبود بهر آنکه در خروج آن امان ست از هر مرضیکه اصل او سودا بود مثل ذات الجنب و ذات الریه و طحال و جذام
و غالب صرع و جنون و در قطع آن امراض استسقا و ضعف کبد پیدا شود و بعد ازان اشربه مرطبه مثل شربت بنفشه و عناب نوشند بهر آنکه اول محلل ماده است و دوم
مصفی خون و سهر و نوشیدن سفوف سودا آماده و شقاقل با بن منضج استعمال نمایند انجیر عناب سپستان هر واحد یک اوقیه اسطوخودوس افتیمون گل سرخ گل بنفشه نیلوفر هر واحد
نیم اوقیه در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده بنوشند پس اگر ثولولی باشد بسفایج یک اوقیه افزایند و اگر توتی بود عوض اسطوخودوس اسارون کنند
و الامیان را هم جمع نمایند و در تسکین و اسقاط بواسیر مداومت این حب از مجربات و مخترعات است و استعمال آن صلاکند در ریاح آن بهر و بعد ازان تعدیل مزاج نماید
و صرع و صداع و غالب امراض چشم و یا بسیار نافع ست مقل تربد غاریقون صبر هر واحد یک جزو مصطگی مازو رائینج نیسون جوز السرو حب البان سقمونیا هر واحد نیم جزو
حجر ارمنی یا لاجورد ربع جزو کوفته بیخته بآب گندنا حب سازند شربت یک مثقال آب مونیر و از مجربات در رین جوارش ملوک و حب مقل بسکی الطفیل کبیر است پس
اگر زمانه گرما و قوت وافر و وجع زیاده بود بآهن قطع کنند و بعد ازان در طبیخ مازو و شب یمانی و آس فشانند لیکن درین خطر ست چون کار راند و ابراید جائز نبود کسی
که اراده سلامت از شر او کند و خواهد که باز عود نکند بعد از قطع بامیه خنزیر داغ دهد که این مجرب ست و هر که قطع نکند بیقین آن مثل دیگ سه دیگ از اکالات نماید و طلاء
روغن افاعی برای اسقاط این مجرب ست و گویند که همچنین روغن عقارب ست و کسی که سرگین سگ بسوزد و با خاکستر او صبر مساوی اضافه کند و بآب گندنا سرشته حمول
نماید در اسقاط او مجرب ست و کذا زاج و گوگرد و سلخ الحیه و پوست بیخ کبر طلاء و بخور آن بیرون آن سوراخ دار و هرگاه خون بند شود و باعث درد گرده بر وغیرها و هم
سفید اسب خون نگار ریگ شانند و گفته اند باید که باسور بیک دفعه قطع نکنند بلکه یکی ازان بگذارند تا خون ازان خارج گردد و آن تعلیل بهر نزافه است اما در عمی
بقطع آن دفعة هیچ نیست و از جمله تدابیر جید در علاج بواسیر تلیین طبیعت ست چه قبض او کار بر خداوند مرض دشوار کند و باید که چون خطر او بواسطه انسداد
اشتداد نماید فصد صافن کنند و مداومت بر طبیخ افتیمون بغایت نافع ست و هرگاه از فساد عضوی دیگر باشد مثل طحال در شفای آن سوای صحت
آن عضو طمع نباید داشت و در شرح موجز ست که حب سندروس از عجائب ادویه آن است نسخه آن در قول ابو علی سینا ذیل مشروبات گذشت و دوا اثم کبیر
نیز مشروب ست و در قسم برف مجرب ست و همچنین سکنجبین سعید نانخواه و طلای روغن بادنجان مجرب و اعظم ازین روغن بیضه است که در قرحه سر گرده تقطیر نمایند
مستقطر را با ریگ بیض [illegible] نموده بگریه چکانند که این از اسرار مجربه ست و کذا مسکه و روغن خسته زردآلو و لذع ورم و بخور بلادر و از انچه تسکین آن فی الحال کند
چون الم و ورم آن شدت نماید نشستن در طبیخ قول و خشخاش و اکلیل نیم گرم ست و کذا الطلاء بزعفران افیون و شحم محلول بآب گندنا یا آب کرنب و اعتنا
باصلاح اغذیه در باب علاج واجب ست که او اهم بود و در اجتناب لحم بقر و ماهی و همه نمکین و ترش تاکید دارند و ملازمت طلای مقعد بروغن ماکیان یا نارجیل
و روغن زرد و کوبال شتر و پیاز به بیان از اعظم مجربات ست و اگر پیاز عنصل باشد اولی بود و همچنین حمول صبر و انزروت و نطرون و خاکستر چوب انگور و شونیز
و شب چون با پیه افعی و آب گندنا سرشته کنند این مجرب ست و اگرچه در [illegible] بعد این تجربه کوفته استعمال نمایند و چون آرد مثل آن بیخ لوف
سرشته بخور بردن [illegible] کنند ساقط کند خصوصاً با مازو و جوز السرو و کندش و حب البان و مقل و بخور به پوست مار و پیه و حنظل و سندروس و نیز قطورنا
و زراوند طویل و جوز السرو و دولب و گوگرد و میعه و خزه و پیاز که مجموع یا منفرد یا قطران و همه آنچه در شقاق و نواصیر مذکور گردد در ینجا مناسب ست و بالعکس
و گاهی معالجه بواسیر و ثالیل و حجامت بقطع و داغ میکنند و اطبا از اشیای حریفه آنچه قائم مقام آن باشد استنباط نموده اند و لطیف تر آنها این آب ست آهک آب نا
ندیده و زرنیخ سرخ زاج سبز اشخار هر واحد دو اوقیه باریک بسایند و در چهار رطل آب آمیخته در شیشه سر بسته سه هفته بدارند بعده بحجر علقه صاف نموده بدارند پس
هرگاه قدری آهک و اشخار با آن سرشته بر باسور یا ثولول یا گوشت مرده گذارند آنرا بر باید و چون آهک و اشخار و صابون نوشادر و بوره ارمنی و زرنیخ و خاکستر چوب [illegible]
اضافه کنند قائم مقام داغ گردد و افعال عجیبه از وی بظهور رسد و در بعضی از تشمیر قطع [illegible] کند چون [illegible] ازان خذف کنند ایضاً در [illegible] گوید که [illegible]
و توتی فصد کنند و در نزافه مطلقاً تلطیف اغذیه و ترک همه حریف و مالح و حامض و مولدات سودا و خصوصاً بواسیر مثل لحم بقر و خرما و بادنجان و عدس نمایند و تنقیه بدن
بشربت فاکهه و طبیخ افتیمون و سفوف لولو و حبوب لاجورد یا حجر ارمنی کنند پس معجون خبث الحدید یا حب مقل بعمل آرند و در قطع آن باهن خطر ست و گاهی

عرض او بوی می بنشیند تا آنکه ساقط گردد و باید دوای حاد مثل زرنیخ سرخ و گاهی ساقط میشوند بخور زرنیخ و کبریت و مرهم زنجار کبر و آس و مازو و سلخ الحیه
که مجرب است و کذا الطریقه بخور کنند با شبرم بلیله بخور بیاتش پشک شتر کبیر را و حبل او و دیگر مسهل بدانچه بسیار آید از مرارات و زباد کنند و طلا خاکستر چوب انگور با صمغ
و آب گندنا کرده مجرب است و چون خشخاش دو درم تا انتهی قنطار ادویه سحق نمایند تا سرشته شوند و بدان حب کنند و صباح و یکبار روغن گاو و بالنده و طبیخ کنند تا سعد طیش شوند
و همچنین وهو نوعی عمل آن در ازاله آن مجرب است و ضماد تخم ترب و خاکستر تخم و عدس با بلیله با برگ پودینه سبز و کطرون سائیده بسیل شیره شعر با خمول و طلا آن نافع
و درد ناخن آمده هر که در یک هفته کبیر سه روز قبیل طلوع آفتاب سر درد هنگام غروب آفتاب بگوید که تو با سور زلان ابن فلانه هستی با سور بالاخره ساقط گردد و سپید
بن نبیه الله گوید که علاج بواسیر عمیی تفتیح آن و اخراج خون محتبس در آن است بهر آنکه چون خون سائل شده درد آن ساکن گردد و طلای عصاره نخود بیرم یا عصاره
بصل و حریف تفتیح افواه او کنند و مریض را چیزی بدهند که خون را فرود آرد مثل هلیله مربی و اطریفل اصغر و تکمید مقعد از نیم کوب سخن کنند تا طبیخ حنظل را آب گندنا تر
کرده مجفف است و زهره گاو و با لعاب خردل بر مقعد طلا کنند و مریض را در آبی که بنفشه و بابونه اندر آن پخته باشد بنشانند و غذا آب لوبیا و نخود و آب و گوشت بره آن کنند
و بالجمله علاجش قریب از علاج احتباس حیض است و علاج بواسیر سائله این است که اگر بدن ممتلی باشد فصد باسلیق و تبرید موضع بروغن گل و کافور و افیون مع
مرهم مرکب کنند پس اگر طبع خشک و بدن ممتلی از خلط سوداوی باشد اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و اگر خون اسراف کند حبس او سبب سه کنند پس اگر خون حاد و معتدل
و قوت قوی بود قطع آن نباید کرد و اگر اسهال اسراف نماید بقرص کهربا مع رب سفرجل حابس آن کنند و غذا نخود مرغ با آب سماق سازند و مریض را در آبیکه مازو و
و غیر آن که در قول ابو سهل گذشت جوشانیده باشند بنشانند پس اگر بواسیر بزرگ و خون خارج بسیار باشد بجز قطع چاره نبود و اگر خوف از کثرت خروج خون باشد
و بعض اطبا قطع آن با آهن می کنند و قطع مجی دم بدوای خشک می نمایند و معالجه موضع بعد از آن بدانچه منقی باشد و در آخر بدانچه ملحم بود میکنند و بعضی از ایشان
خدم آن می نمایند و چون ساقط میشوند علاج موضع بروغن زرد با سکه و در آخر بمراهم مرکب و سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و سفیداب ارزیز میکنند طبری
گوید باید که تنقیه علیل قبل هیجان علت کنند و فصد باسلیق نمایند و از خوردن لحوم بقر و نمک سود و پنیر و ماهی شور و بقول حریفه حاده منع کنند و بر سفید باج یا زیرباج
بچه مرغ یا یاخنی حملان اقتصار و رزند پس بمزاج او نظر کنند اگر مائل ببرودت و رطوبت باشد امر باستعمال این حب کنند بگیرند هلیله سیاه ده درم زوفای خشک
و سعتر فارسی و مصطکی هر واحد یک درم کوفته بیخته با مقل ازرق پنج درم در آب گندنای نبطی تر کنند تا حل شود و بعد ادویه آمیخته حب بقدر فلفل بسازند و استعمال نمایند
که تجفیف و ازاله بواسیر مع پرهیز کنند و سلخ الحیه و کشنیز خشک و مقل و پوست هلیله و پوست بیخ کبر و اقماع بادنجان بخور زیر ظرف سوراخ دار کنند که باسور را
خشک گرداند و بریزاند و از روغنهائیکه برای او استعمال کنند چون مزاج ساکن بود روغن تخم زردآلو و روغن شب علیق و روغن بان است و اگر مزاج علیل مائل
ببرودت و رطوبت باشد روغن بلسان است که در آن اندک مقل و جند بیدستر جوشانیده باشند و اگر مزاج مریض مائل بحرارت باشد روغن گل و روغن بنفشه
و روغن نیلوفر و روغن طلع است و این روغنها برای تسکین حرارت است چه استعمال آنها علاج مخصوص بواسیر نیست داد هان حاره علاج مخصوص آن است
و تکمید حلقه دبر دائم بروغن گل نیمگرم مقوی آن و مانع از انشقاق است و از آنچه استعمال میکنند برای تسکین ورم چون در حلقه مقعد حادث شود مرهم معروف بکافوری
است و آن این است که از موم و روغن و سفیداب ارزیز مغسول اندک شنگار که معروف بخشبه حمر است مرهم بسازند بعده در هاون انداخته و سیر ان
آب سرد ریخته بحل کردن مغسول نمایند تا نرم گردد و بعد از آن که دو سه دفعه آب بران ریخته باشند اندک سفیده بیضه رقیق آمیخته حل کنند تا مخلوط گردد و استعمال
کنند که تسکین ورم کند و چون رگ نشگافد باید که بصورت خون نظر کنند پس اگر سیاه غلیظ باشد بگذارند تا آنکه سیلان کند و صاف گردد و بعد از آن حبس نمایند
بهر آنکه کثرت سیلان او مضعف معده و موهن قوت و مورث خفقان و زردی رنگ است و گاهی استسقا الطرق ضعف کبد و سرد آن پیدا کند و قطع خون به
سفوفات قاطعه دم و باقراص و یا به سفوفات نمایند و نسخه شیاف قاطع خون این است مر یک جزو اقاقیا یک جزو دم الاخوین عصاره لحیه التیس حضض فیشار کندر هر واحد
دو جزو و همه را سائیده قدری زعفران و بسیار اندک افیون آمیخته بآب برگ بارتنگ شیاف دراز سازند و دائم حمول کنند تا آنکه خون بند شود و نسخه قرص قاطع دم
بگیرند تخم بارتنگ و طباشیر و گل ارمنی و قبرسی و گل مختوم هر واحد یک درم حضض یک نیم درم لبان سفید کهربا و دع سوخته بسد حجر الدم مروارید کوچک هر واحد دو درم عصاره

کرده یا می بری ست وکذا اسفیداج القلعی بسیماب کشته وکذا ذنب بروغن مشمش وکذا لبن بلسان وکذا جاوشیر وکذا آبیکه دران خاکستر چوب انجیر کشته باشند بر روی زیر کرده صاف نموده و همچنین وبا رنگ ارا بین کرده باشند وکذا اقماقیا سود روغن خسته شفتالو تلخ وکذا تخم شبت سوده باسرکه سرشته وکذا ال کاغذ سوخته خاکستر با بادزه بیضه مریان وکذا ریوند وفلفل وانزروت وکذا تخم عنب الثعلب بمرات کثیره وکذا زنیخ زرد بروغن گل وکذا مس سوخته بروغن زرد آلو وموم وکذا زباد صدیا سرکه هم مرارات وکذا روغن شونیز وکذا روغن خیری زرد وکاغذ مصری سوخته وکذا هلیله سوخته در روغن گل وموم وکذا اثمد حارق زرد وکذا مس سوخته روغن کتان وموم وکذا اکلیل الملک با زرده بیضه وکذا حضض مکی وکذا برگ نعناع لبنانی سوده وکذا انفع دوای بواسیرست وکذا کمافیطوس بعسل وکذا بنج ستوه وکذا آب خیار توتیای سبز در صوف آلوده وکذا اشقیل که آن تخم بیخ کبرست سبز گرفته سوده وکذا زراوند مدحرج با آب دهن روزه دار سرشته وکذا بیخ قثاء الحمار باریک سوده بروغن گنجد بجهته وشرب آب انجبار یا خبث الحدید یکدانگ و یا هلیله زرد و یا روغن جوز هندی کهنه به روغن زرد آلو تلخ هر واحد یک مثقال با آب باتنگ خوردن مطبوخ آن و یا گندنا مطبوخ و یا آمله نیم درم و یا عرق قرنفل خشک خوردن جرم آن و یا هلیله کابلی تنها و یا سه درم از آن بعسل سه درم و کباش قرنفل نیم درم و یا سوف حرف تخم گندنا هر دو بریان ساییده و یا حرف بریان مسلم تنها و یا مقل ازرق بجلاب سه درم و یا ملازمت اکل زیت و یا گنجد مع پوست در روغن آن و یا گندنا و یا دارچینی دو درم با آب سرد و یا روغن دارچینی یا هلیله و یا مصطکی سوده یکدرم شکر یکدرم تا ده روز و یا طبیخ حلبه یا آب سداب آب گندنا و روغن مشمش تلخ و یا هلیله سیاه تنها یا سه درم با شکر پنجدرم کباش قرنفل نیم درم و یا زهره خرس دو دانگ بعسل و یا روغن گاو و یا طبیخ شلجم و یا قرفة القرنفل دو درم و یا خولنجان یکجزو دارچینی نیم جزو و یا ریاسا بالخاصیت و یا ادادی دو درم شکر و روغن گاو بمرات و یا لبسانه هندی و یا طبیخ افسنتین با شکر و یا کلاه بادنجان خشک کرده سوده خوردن و نبیت گرم کرده تدهین باسور نمودن و یا طلا باشیر و یا سندروس محلول بروغن کتان و بعد آن شرب تخم و آب طبیخ بیت مغسول یا با پیچه جوان کبال لخ و ترف الدم ست و یا ثوم بریان لبست روز برنا شتا و یا طلا کرده خبث الحدید بیست روز در ان ترکرده باشند نوشیدن و شرب و ضماد سعد وکذا حرف وکذا مقل ازرق وکذا اطال البینه وکذا صبر تنها و بشراب حلو وکذا احاقی یا تخم آن وکذا پوست انار ترش وکذا حلتیت وکذا ارشیشعان وکذا اسفیداج القلعی وکذا حب الغار وکذا برگ کبر وکذا اسکنجبین وکذا ادادی وکذا زوفا که آن خراست وکذا بادام شیرین وکذا روغن نارجیل بروغن زرد آلو و روغن شفتالو وکذا خولان هندی وکذا خبث الحدید وکذا افسنتین رومی و عصارهٔ آن وکذا ملح که کرم که از شاخ آن میچکد مخلوط بمقل و حمول مشک و یا پیه ساییده و یا صبر یا خاکستر چوب زیتون بروغن گل سرشته و یا عسل بریان و یا خاکستر آن زیت و یا خولان هندی و یا روغن کتان که اندران قثاء الحمار ریخته باشند و یا خبث الحدید در رصاص سوخته در روغن گل و موم و یا موم و اتهوان و سورنجان هر واحد یک مثقال روغن زرد سه مثقال بهم ساخته و یا فتیله بروغن آجر آلوده برده باسورست و یا ودع سوخته با آب لیمو سرشته فتیله ساخته و یا خبث فضه و تخم کتان هلیله و یا بیخ قثاء الحمار و یا پوست انار دو مثقال بیخ کبر و بلادر و زراوند طویل ساییده بلوطها ساخته و یا برگ آس خشک ساییده و یا پیه کوهان شتر یا اشک آن یا دمل آن و یا ملح خشک کرده و یا برگ کبر و یا ازفاد ساییده با انتقاع وثبات آن روغن کتان و یا روغن یاسمین و انزروت و بلادر بهم مخلوط کرده و یا بیخ حلفا و یا تخم خردل و حمول و ضماد زیت خوشبو در ناودان و دود رصاص حل کرده و یا مقل یا سداب سوده بروغن کوهان شتر سرشته و یا ابرسا بروغن مشمش یا آب سداب زیت خوشبو و یا صعتر سوخته بزرده بیضه در روغن گل و یا کلاه بادنجان و مغز بادام تلخ هر دو ساییده بروغن بنفشه سرشته و یا قصب الذریره با آب صعتر و یا خرنوب نبطی بعسل و جلوس بر جلد و یا بر جلد خرگوش و یا در بول ماده گاو و یا نر گاو و یا در طبیخ گندنا یا در آب مطبوخ شلجم و یا در طبیخ آس یا طبیخ سرو و در آس خشک یا براده عاج و براده آهن و یا خبث الحدید و رصاص سوخته هر دو سوده و کبوس زهره نحاس سفید و یا سماق و فلفل و انگشت چوب بلوط برای بواسیر و امیه و یا قاقیا و هلیله رش شراب کهنه بر بواسیر و یا تدهین بروغن برگ طرفا سوده بمرات و غسل بواسیر با آب اشنان هر روز چند بار تا بیست روز و لبادهٔ جلد خرگوش یا لنگ و تعلیق بیخ لسان الحمل بر گردن صاحب بواسیر هر واحد نافع بواسیرست و معالجه بهر دو اکه نمایند تکرار آن بمرات لابد ست از آتش در تمامی تجویزات بواسیر انکه بیشتر باشد بعض متاخرین مینویسند که بسبب اسهال بواسیری در اکثر انفتاح سرگها باشد بسبب استعمال

گاوزبان عرق مکوه گلاب خمیره بنفشه گلقند مالیده بنوشند و اگر برای ریاح شیره بادیان افزایند میشاید و اگر برای تنقیه رطوبات کرده و ادرار شیره تخم خیارین یا شیره
تخم خربزه و در عسر بول شیره خارخسک نیز بیفزایند بهتر ست وگاهی برای تسکین حرارت و ادرار سکنجبین نیز سے افزایند یا شربت بزوری مناسب ست دیگر
بلیله عربی خورده مویز منقی بنفشه گل سرخ ریشه خطمی در عرق کاسنی عرق بادیان عرق مکوه گلاب جوشانیده صاف کرده شربت لیمو کنند داخل کرده بنوشند گاهی همراه
اطریفل صغیر طبیخ بهدانه ریشه خطمی وغیره وگاهی طبیخ گل خطمی مع عناب وگاهی در بلغم مع انجیر زرد دو یا سه چهارده و اسپغول قشر ثابت و بهیدانه دهند ایضاً در اصحاب
بواسیر و نزله که اکثر قبض و سده ها حادث باشد و برای تلیین و تسکین مزاج و تقویت قلب و جگر و معده و تفتیح سده گاهی طبیخ بهدانه گاهی بهدانه خطمی گاهی ریشه خطمی تخم مرو
گاهی ریشه خطمی مویز منقی گاهی خطمی خبازی گل بنفشه بهدانه گاهی بهدانه گل بنفشه آلوبخارا گاوزبان گاهی برای بلغم جگر و معده و تفتیح سده عنب الثعلب اصل السوس گاهی
مویز منقی گل نیلوفر گاهی گاوزبان الائچی کلان خیارین گاهی اصل السوس مویز منقی هر کدام از اینها در عرق مکوه عرق بید عرق بادیان عرق شاهتره عرق کیوڑه گلاب
وغیره همراه بکیده و شیره از مکوه و خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاسنی و تخم خربزه و الائچی کلان و انیسون و بادیان و تخم کشوث با شربت مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری
و انار شیرین و شربت عناب و تخمهای مناسبه از چهار تخم و تودری و تخم فرنجمشک و بالنگو پاشیده و هر روز تبدیل معمول ست تا طبیعت بیکی را مانوس نگردد ایضاً
اگر از حبس خون بواسیر درد و ورم تمام بدن و تمدد ظاهر شود و نزد قرب وقت کشادن خون تپ و لرزه بشدت آید و اختلاج در دو جانب چپ افتد و لب زیرین
مانند صاحب لقوه آویخته گردد و بعد آمدن خون همه عوارض موقوف شود در شدت دوره آن را ابتدا چهار سرخ اسقیل خشک یک ماشه در عسل یک توله آمیخته با عرق
خارشتر پنج توله بدهند و بعد دو گھڑی طبیخ چای ختائی بنوشانند تا ادرار بول بسیار گردد و اعراض مذکوره موقوف شود و بعده تا یک هفته فادزهر حیوانی چهار حبه در
شربت یاقوت یک توله آمیخته با عرق کیوڑه و عرق عنبر هر دو چهار توله دهند و غذا لحم حلوان با نان روغن خورانند و اگر باز دوره آید اول فصد صافن کرده دوای مذکور دهند
که خون بی مشقت خواهد آمد ایضاً اگر از حبس خون بواسیر ریح بواسیر غلبه کند و بعده زحیر با درد مقعد و خروج آن و حبس بول الیسیر مراقیت اختلاج قلب و عدم شهوت
ظاهر شود از فصد اسلیم چپ بقدر نیم پاو خون بگیرند و برگ تنباکو نیب ... و انار و حماض هر یک سه توله رنج کیکنیم توله پنج با دنه بادیان هر یک دو توله جوشانیده بخور گیرند
و سفوف بهودی ماشه بروغن بادام چرب کرده با شیره گل سرخ نیم توله و مویز منقی دو توله شربت گاوزبان چهار توله بخورند غذا ایلاو مرغ مرغن و وقت شام تخم کنوچه
هفت ماشه تودری سرخ چهار ماشه با عرق کیوڑه و بید مشک هر یک پنج توله عرق گاوزبان هفت توله شربت بنفشه مکرر شربت گاوزبان هر یک دو توله دهند و شب بوقت خواب
یک قبضه نشل بهر یک نیب پخته بروغن گل چرب کرده بمقعد بندند و در شب سه چهار بار تکرار این نمایند و کذا بخور مذکور و بعد از ان اگر ضعف باقی ماند همراه دوا موقوف
کرده فادزهر حیوانی چهار حبه طباشیر لاجورد مغسول هر یک یک ماشه و ورق طلا یک عدد در شربت سیب دو توله آمیخته و شربت یاقوت دو توله در عرق کیوڑه
و عنبر هر یک چهار توله عرق بید مشک سه توله حل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده تا یک هفته بدهند و غذا قلیه و قورمه حلوان بنان خشکار دهند

ریح البواسیر

و آن ریح غلیظ سوداوی عسر التحلل ست که در تهیگاه و حوالی ناف و گرده میگردد و درد و نفخ و قراقر اندر شکم پدید آید و مشتبه بمراقیه میشود وگاهی ببوسے زہار و خصیه
و قضیب و مقعد فرود آید وگاهی بجانب بالای سینه و سر یا بی پهلو و شانه و گردن و پشت بر آید و درد در اعضای مذکوره حادث نماید وگاهی زحیر و اسهال خون
آرد وگاهی شکم قبض کند و اعضا شکسته و در زانو و مفاصل عارض گردد وگاهی بجانب اعضای دیگر چون دست و پای میل نماید و بدان سبب هنگام نشست
و برخاست از زانو و مفاصل آوازی همچین بر آید و این آواز را بعربی قرقعه گویند و سوء هضم و ضعف باه و قلت لذت از جماع و شدت ضعف از پس آن و ظهور
اندکے درد در مقعد و زہار در وقت انزال وگاهی اختلاج مقعد وگاه ترشے شکم و خروج براز ناهموار با ریح و نفایخ بسیار و باز بقاے تقاضا بدستور
و خارش چهره و بدن و فساد هضم و آمدن بوی مانند ماهی گنده از دماغ یا سوزش سینه و معده بودن آن گاه راست وگاهی چپ و احساس اینکه
گویا چیزے در گلو آویخته است و بدمزگی دهن و کثرت خواب و کسل خمیازه و خروج چیزے شبیه برنگ خون مائل بسیاهی و یا بوی بد و یا سیاه رنگ
بالزوجت وگرانی اندامها وقت بیداری از خواب و تغیر رنگ رو بزردی یا سبزی یا سیاهی یا رصاصی یا نحاسی و حکه چهره و بدن و تغیر رنگ

موی بغیرت و بخیتن آن و خارش بن موی و دردی پدید آید و گاہی شب کوری و سدر و دوار و صداع و قولنج و غثیان آرد و صاحب او را اشتہای طعام صادق
نبود و سبب تولد این ریح خلط سوداوی ست که برگرده بریزد یا در رگ رودہ حوالی آن پیدا شود و بحرارت گرده مستحیل برباح غلیظ گردد و بدانند که این مرض
از امراض مقعد نیست بلکه سبب ابراز و گرده است و درینجا بنابر بنا سبب لفظی و مشارکت اسمی بواسیر ذکر میکنند علاج تنقیه سودا بمسهل آن یا مطبوخ افتیمون
و حب افتیمون نمایند و افتیمون بماء الجبن و شیر خشت برای این مرض و مراق و بواسیر بغایت نافع بود و جوارشات کاسر ریاح مثل جوارش کمونی و غیره آن
ادویه محلل ریاح یا مدرات خورند تا اثر آنها بگرده رسد و حب مقل و اطریفل صغیر و سنا و جوارش خبث الحدید و جوارش جالینوس و دبیدالورد و عرق تنبول
و بعض تراکیب مذکوره در بواسیر نیز نافع بود و استعمال دیگر ملینات و محللات قویه مثل حلتیت و سکبینج و جند بیدستر و طبیخ بسفایج اثر تمام دارد و گاہی
درینجا بہنگام غلبه حرارت فصد باسلیق بجهت استخراج ماده سودا که سبب این مرض ست نافع گردد و مالش بدن و حمام و سواری اسپ و ورزش بدوام نفع
تمام دارد و از البان و فواکه و اغذیه مولد سودا و سکر ستواتر و هر چه مولد ریح باشد اجتناب نمایند و این دوا برای اخراج ریح در ریح بواسیر نیز مفید برگ
خشک تا نخواه سوخته برگ سداب خشک تخم بلیون اصل الخیدان سوخته مروشه اذریون خردل سفید جوز بوا سوخته کوفته بیخته یک درم با طعام بدهند در خواب
و بیداری ضبط خروج ریح نتوانند کرد و اگر مجموع ادویه را با چهار مثل آن آب بجوشانند تا ربع بماند پس صاف نموده با مثل آن روغن بجوشانند تا آب
بسوزد و بر شکم بمالند اثر او در اخراج ریح نصف از خوردن ادویه مذکوره خواهد شد و ایضاً که در قلع ریح بواسیر و سپرز و جگر و معده و نفخ اینها مجرب و
شیر باده گاو و نیم آثار و یا کم شکر سرخ شش توله با برگ سنای مکی یکنیم ماشه افیون زنجبیل تا یک یک ماشه نبات برابر ادویه چهل روز مداومت کنند و اگر غلبه بلغم بینند
و قوت قوی باشد وزن ادویه بیفزایند و گویند که وضع مجربه بیقین کبیار رسیده ست و داغ بمفصل تر قوه جهت ریاح بواسیر از مجربات حکیم علی ست و ان العصافیر
سائیده بقدر کنار با حب بسته خوردن برای نفخ و ریاح بواسیر و جمیع اسافل مجرب نوشته و اگر ده درم اهلیل را دانه بیرون کرده با روغن گاو بقدر یکه او را
فرا گیرد بر آتش گذاشته بریان کنند تا روغن جذب کند پس سائیده با ده درم قانید مخلوط ساخته هر روز دو درم تا شش با آب گرم مریض بار دمزاج بخورد برای
وجع اسافل که از باد بواسیر باشد از مجربات بعض اطباست حب مقل که درین باب معمول ست پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی سیاه مقل ازرق هر یک
پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنج درم خردل دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته بسرشند و حب بقدر نخود ساخته هفت
حب تا ده حب با آب گرم یا عرق گاوزبان یا عرق بادیان یا گلاب بخورند و در نسخه بیاض علوی خان پوست بلیله و آمله عوض تربد داخل ست و وزن هر یک
از بلیلجات ده درم و سکبینج سه درم و حرف سفید عوض خردل ست ایضاً افتیمون درونج عقربی بیخ کبر فلفل گرد تخم گندنا صعتر عاقرقرحا مقل ازرق
هر یک یک توله سعد کوفی دارچینی هر یک دو مثقال جواکهار سه درم پوست بلیله زرد بلیله سیاه تربد سفید هر یک دو توله کوفته بیخته در آب گرد نده سبز چهار پاس
کهرل کنند و همچنین در آب گندنا و حب بقدر نخود سازند شربتی یک صبح و یک شام حب دیگر برای ریاح بواسیر حاضر النفع ست و بقی و حکما را مفید پوست بلیله زرد
بلیله سیاه پوست بلیله هر یک دوازده مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرج دار فلفل هر یک پنج مثقال جوزبوا نمک اندرانی هر واحد یکنیم مثقال تربد
موصوف بروغن بادام چرب کرده صبر سقوطری هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب نموده مانند شمع بسازند و در سایه خشک نمایند پس
باز کوفته با آب سرشته حب بقدر نخود سازند شربتی دو سه مثقال وقت شب با آب گرم فرو برند سفوف اہلیل که برای بواسیر بادی و ریاح بلغمی نافع دانه اہلیل
چهارده جزو سلیخه دوازده جزو ساذج هندی ده جزو نارمشک هشت جزو دار فلفل شش جزو فلفل سیاه چهار جزو زنجبیل دو جزو نبات چهل و دو جزو کوفته بیخته
دو درم بخورند سفوف دیگر جهت ریح بواسیر و کبد و طحال و معده و امعا و نفخ اینها و صلابات و قولنج ریحی را مفید ست وج ترکی زنجبیل شونیز کندر زنیان زیره سیاه
مدبر هر یک یک درم پودینه کشنیز سهاگه بریان نانخواه هر یک دو درم حرمل یکنیم درم مغز تخم بید انجیر سه درم تربد سفید دوازده درم مقل ازرق شش درم تخم گندنا
چهار درم مغز بادام تلخ دو توله کوفته بیخته بروغن بید انجیر چرب نموده نمک لاهوری بقدر ذائقه آمیخته شربتی از یک تا یک نیم ماشه تا سه و نیم ماشه ایضاً که رفع قبض
و نفخ و بواسیر کند و اخراج ریح بدرجه کمال نماید وج ترکی زرنباد نانخواه اجمود دیودنیه پوست بیخ بادیان زیره سیاه و سفید سهاگه بریان مقل اسود زنجبیل خردل

گلقند دیگر که با اندکی تنقیح و صلابت فم معده باشد نقل باشد معموده با فلفل کشنیزی تولہ سرشته با آب گرم خورند دیگر که با اسهال باشد سفوف بیهودے و فلفلیا تا
با شیرۂ گاؤ خواه و کرفس و با دیان دهند غذا یا پخچه چوزان با نان تریه کرده دهند گاهی از شوربای آن حقنه کردن بسیار نافع بود دیگر حلتیت بریان بیاز چه
بیخ کبر بلیلیا با شد در گلقند یک تولہ آمیخته بلیلیا باشند و ببرند بشیرۂ بادیان و انیسون بپزند باشد در گلاب و عرق بیهلی بود دهند هر یک هفت تولہ نبات سه تولہ کنند که در
ریاح بواسیر مفید بود اقوال اطبا جرجانی و ایلاقی می نویسند که با عث این علت را نیز همچون صاحب بواسیر پرهیز باید کرد و از میوهای بادناک دور باید بود
و داروهاے باد شکن بکار باید داشت و این حب باد با سور بشکند و درد گرده و تهیگاه و مفاصل را سود مند بود صبر شش درم تخم سپند جا و شیر مقل اشق غاریقون
مصطکی انافت هر یک پنج درم سکبینج ده درم شحم حنظل سه درم با آب گندنا حب سازند شربت از دو درم تا دو مثقال با آب گرم و در نسخه حب المقل پنج درم زیاده است
و در وزن مقل دو درهم و در نسخه دیگر سکبینج نیز دو درم است و این حب نیز باسور باطن و ریاح گرده را نافع بود و زنباد و برنج بلیله سیاه بلیله شیطرج هندی
عاقرقرحا قوتنا و فلفل از هر یک فلفل تخم گندنا مقل ساذج کوفته با آب سوی حبها سازند شربت از دو درم تا سه درم با آب گندنا دهند و این حب خبث الحدید
باد باسور و سردی گرده و شهوت الطین و تخمه و مرا سود مند بود و طعام بگوارد و رنگ وی نیکو گرداند و فربه کند بگیرند خبث الحدید بریده و هفت روز در آب گندنا
تر کنند و هر روز آب گندنا تازه کنند پس خشک گردانند و تخم سپندان سفید یعنی حرف و تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم ترب و تخم گندنا و تخم گزر و تخم پیاز و حلبه هر یک
چهار جزو و مقل یک جزو و در آب گندنا بقدر نخود حب کنند شربت بست و یک حب در هر هفته یکبار یا دوبار و اگر پوست بیخ کبر یک جزو صعتر فارسی نیم جزو
سپرد کوفته بخته دو درم با آب گرم با شوربای چرب دهند نافع بود و این لعوق تخمه و ریاح بواسیر و صداع بارد و ظلمت بصر را سود مند بود و قوت باه زیاده کند
سنبل الطیب قرنفل دارچینی حب بلبان فلفل سفید دار فلفل اسارون سلیخه قصب الذریره سعد حب الآس زنجبیل قرفه قاقله همه مساوی سائیده با عسل مصفی
سرشته بقدر شیطی دو درهم تا دو مثقال و این حقنه باد باسور بشکند آب شبث شصت درم آب گندنا سی درم عسل و روغن کنجد و روغن حبة الخضرا هر یک
نیم سکره فانیذ بست درم یا سی درم همه را جوشانیده حقنه کنند و هر گاه بر زانوی صاحب بواسیر بثره بسیار سیاه پدید آید بعد بست روز بمیرد مسیحی گوید که این
حقنه نافع ریاح بواسیر است تخم زرد آلو را کوفته روغن از آن برآرند و با آب گندنا مطبوخ آمیخته نیم گرم حقنه کنند انطاکی میگوید که گاهی عقب باسور و ناسور
ریح حادث میشود و گه یکی از این هر دو مضافات پیمازند و گاه بسوی دماغ برآید و گاه فرود آید و قلق و کرب و درد در پشت و معده پیدا کند و باه را ساقط نماید
و علاجش آنچه مذکور شد مع اکثار از شرب محللات ریح مثل تخم کرفس و انیسون و قرصهای مطبوخ بعسل و تمریخ بادهان حاره حکیم شریف خان در حاشیه
شرح اسباب می نویسند که از ادویه نافعه سکنجبین افتیمونی و شربت دارچینی و شربت افسنتین و شربت انیسون و شربت مشک و شربت کسنباست و شربت خبث الحدید
بیرپهیه بود نافع است و حب مقل طلین و قبل بعض در این باب بهترین حبوب است و کذا اطریفل مقل طلین و حب خبث الحدید بیرآ نیز نافع بود و صمغیکه در آن هلیلجات
و مقل هر یک چهار درم است و در بحث بواسیر در قول صاحب کامل گذشت نیز در ریاح بواسیر و تنقیح باسور عمیا نفع بسیار کند و مجرب است و بعضی آنند که معاجین
کاسر ریاح همه در این باب نافعست و کذا لطولات با دویه کاسر ریاح و کذلک تبخیر باین ادویه و اتفاق کرده اند برآنکه سرد و اکه نطولاً نفع کند بخوراً نیز نافع بود
و بالعکس و گویند که شیاف مقعده مجرب است و روغن خراطین نافع بود و در علاج الامراض نوشته که این حب خبث الحدید برای ریاح بواسیر بتجربه درآمده و شخصی را
قرحه در آلات بول از مدتی بود و ریم بسیاری می آمد قرحه را بالکل زائل نموده هیچ اثری از آن باقی نمانده و قاروره صاف شد و برودت و ضعف معده را نیز نافع
و مقوی باه است و نسخه آن همان حب خبث الحدید است که در قول جرجانی مسطور شد لیکن وزن خبث الحدید شانزده جزو و حرف که حب الرشاد است سی دو جزو
و قاقله و در نسخه دیگر حب فلفل چهار جزو و عوض مقل سنت نوشته که خبث الحدید را بعد خشک کردن چند ان بسایند که چون بر روی آب بریزند تا یک ساعت بر آن
بایستد و اگر در سحق او مبالغه نکنند احتمال ضرر است حکیم عابد سرهندی در شرح اسباب نوشته که دوستی را درد گرده بسبب این ریاح شدت نموده در نزد من
حنا دود و آنکه استعمال او کنند باقی نمانده بود و کرب بدان داشته اگر دو دو سه را و تشنگی گشت پس شربت دینار بشیرۂ خیارین نوشانیدم و بر گرده ضماد
حنظل و زنجبیل سائیده در بول گوساله سرشته نمودم و غذا شوربای چوزۂ مرغ دادم و هیچ بسوی گنج ران تنحل گردید پس شربت از سفوف نمک دادم

و بحمد اللہ تعالی نجات یافت و بہر دیگری این امر بہجوم آورد و اقراص افسنتین خورانیدم و بر سائر شکم او ہمین اقراص ضماد کنانیدم و در چند روز مرض مقہور شد و بالکلیہ
ازان خلاص یافت و گاہی شراب و در آب کاسنی حل کردہ طلا کردہ میشود و حکہ را کہ گاہی باین وجع میباشد ساکن میکند و از روغنہای نافعہ روغن ککلانج و روغن ناردین است
و انچہ بارہا بتجربہ رسیدہ و خطا نکردہ این روغن منقول از تالیف قدماست مقل اشق سعد مرزنجوش حرمل جاوشیر حبۃ الخضرا صعتر تخم بید انجیر ہر واحد دہ مثقال سکبینج سائلہ
اشق افتیمون بسفائج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنب افلنجہ شیطرج ہر یک شش مثقال قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان عود دارچینی جند بیدستر ہر یک
سہ مثقال مرداسنگ کندر سیسالیوس تخم گندنا شونیز حرف نانخواہ قسط تلخ ہر یک پنج مثقال اشنہ تخم شبت برگ غار فوفل ہر یک چہار مثقال عسل مصفی
روغن گاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن بید انجیر روغن زیتون ہر یک شش صد و پنجاہ مثقال نیم کوفتہ در آب باران یکہزار مثقال بجوشانند تا آنکہ آب
فانی شود و روغن بماند و مقلیا تا مجرب و معمول است مصنف اقتباس العلاج گوید کہ اول فصد باسلیق و یا صافن کنند و جہت نضج مادہ مسود و تحلیل ریح این
ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس اذخر پوست بیخ کبر اصل السوس مقشر بادیان سنبل الطیب خار خسک ناگکیسر مصطکی ہر یک نہ ماشہ
اسارون انیسون افسنتین حرمل قنطوریون دقیق صعتر ہر یک ہفت ماشہ فوہ درونج بسفائج تخم خربزہ ہر یک یکنیم تولہ تخم قرطم سہ تولہ انجیر زرد پانزدہ عدد مویز منقی
پنج تولہ برگ شاہترہ بادرنجبویہ افتیمون ہر یک یکنیم تولہ در عرق خار خسک مکوہ و جوانسہ و شاہترہ ہر یک سہ پاو شب خیسانیدہ صبح بجوشانند کہ بنیمہ آید مالیدہ
صاف نمودہ ہر روز نہ تولہ با نہ ماشہ روغن بادام و یا بید انجیر مرکب تا پانزدہ روز و یا کم زیادہ تا حصول نضج دہند و غذا وقت دوپہر نخود آب چوزہ مرغ و وقت شام
نان خشکار با شوربای مرغ و بعد حصول نضج در قارورہ تنقیہ بدن بمطبوخ بسفائج تربدی و افتیمون تربدی علی التوالی کنند و وقت شب حب لاجورد و یا افتیمون
خورانند و یا در ماء الاصول مذکور بعضی ادویہ مسہلہ مثل ہلیلہ سیاہ سہ تولہ برگ سنا یکنیم تولہ خیارشنبر ہفت تولہ شیرخشت پنج تولہ ترنجبین نہ تولہ گلقند شربت دینار
ہر یک چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ اضافہ کردہ دہند و بجای آب عرق گاوزبان و مکوہ و گلاب برابر دہند و وقت دوپہر نخود آب و وقت شام نان ثرید
در شوربای مرغ و صبح این تبرید دہند مصطکی بیخ کبر لاجورد مغسول ہر واحد یک ماشہ در ہلیلہ مربی یک عدد سرشتہ ورق نقرہ یک عدد پیچیدہ با شیرہ بادیان [illegible] ہر یک
نہ ماشہ انیسون زیرہ سفید ہر یک سہ ماشہ صعتر ہفت ماشہ در عرق گوکھرو و بیدمشک گاوزبان ہر یک ہفت تولہ شربت بزوری چہار تولہ تخم ریحان و یا حروف نہ ماشہ
و آب و غذا بدستور و ہمین نسخہ چہار پنج مسہل داد جہت تعدیل و تحلیل ریاح جوارش انجدان و یا دہمرج با عرق دارچینی و یا ہیل و یا نانخواہ دہند و یا دیگر حبوب
و سفوفات کہ مذکور شد و اگر ازین تدبیر صحت حاصل نشود داء المسک دہند و ہمراہ یخنی نفع معدہ و جگر و سپرز از سفوفات و حبوب وغیرہ مذکور شد در ینجا ہم عمل آرند
اطبای ہند بنویسند کہ از برگ گلکوندہ و مرچ سیاہ مساوی حب بستہ خوردن و معجون مقل کہ آنرا گوگل پاک گویند تناول کردن ریح البواسیر را نافع است
و ہلیلہ زنگی بریان در روغن زرد یکدرم زیرہ سیاہ بریان نیم درم کوفتہ بختہ با آب گندنا حب ساختہ یا شربت کنند نافع بواسیر ریحی است و این روغن زیرہ برای
اکثر نفخہا خصوصاً نفخ بواسیر مالیدن نفع دہد زیرہ سیاہ سہ درم در نہ دام آب خیسانیدہ صباح بجوشانند و یا دو نیم دام روغن کنجد با آتش ملائم بجوشانند
تا روغن بماند و این سفوف بجہت بادبواسیر و درد معدہ و ضعف آن کثیر المنفعت است چرائتہ بیخ چیتا و ردار فلفل فلفل سیاہ ہر یک دو ماشہ برگ سنا زیرہ سفید
نمک نفطی نمک کوہی نمک سیاہ نمک سانبھر نمک لاہوری ہر یک سہ ماشہ تربد مجوف قرنفل کلاہ دار دارچینی دانہ الاچی سفید پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی
پوست بلیلہ آملہ ہلیلہ سیاہ سہاگہ بریان ہر واحد یک ماشہ انار دانہ پانزدہ ماشہ اجوائن زنجبیل کشنیز خشک ہر یک پنج ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند خوراک چہار ماشہ
و این حبوب برای بادبواسیر [illegible] و با گولہ و امراض بلغمی را مجرب نوشتہ انگوزہ یکدرم با ٹنکار و نمک سنگ سہ زیرہ چہار [illegible] پنج مرچ سیاہ شش پیپل ہفت گوگل ہشت
زردچوب [illegible] کردہ [illegible] دوازدہ درم [illegible] در سایہ خشک کنند [illegible]
[illegible] بادنجان [illegible] باشد [illegible] نافع ریاح بواسیر

قشر البواسیر

بدانکہ گاہی مرضی مسمی بقشر البواسیر عارض شود و آن جسم خشخاشی غلیظ مائل بصلابت مشابہ صفاق امعاست و آن منتہی بر پردہ مستقیم و ملتصق بدان باشد گویا کہ

طبقه ثالثه آن ست و گاهی از معای مستقیم تا قولون تجاوز کند و در اغلب طول او بقدر یک وجب گاهی زیاده ازین بود و این غشا مملو از ریح باشد و صاحب او گمان کند که معای او از ریح پیست و لیکن ریح داخل طبقه بود و این مرض غیر ریح البواسیر ست که مذکور شد پس این غشا که آن قشر البواسیر ست گاهی از بالا منقطع گردد بسبب سختی اسهالات و از مقعد معلق نازل شود و از ان مریض بترسد و طبیب غیر مجرب آنرا روده گمان کند و پندارد که روده مریض ساقط شده و چنان نبود و آن از خطر خالی نباشد و علاجش قطع آنست و جدا کردن قشر از مقعد و قطع این بسیار سهل ست بهر آنکه قشر از بالای روده مستقیم زائل شده و از سطح او مفارقت کرده و بحوالی حلقه مقعد اندک متعلق باشد و بعد قطع ادویه و مراهم مسکن وجع و ملحم قروح استعمال کنند و حسب عوارض بانواع علاج معالجه نمایند

نواصیر

و آن قروح خبیثه غائره است که بر کناره مقعد حادث شود و متعفن گردد و گرداگرد او روده مستقیم و گوشت فاسد شود و مدام زرداب از ان جاری گشته باشد و علاج آن مشکل بود و اسباب آن بقول خجندی قریب از اسباب بواسیر ست و حدوث او در اکثر از خراجی بود که در حوالی مقعد برآید و در شگافیدن دادن آن تاخیر کنند حتی که گوشت گرداگرد او فاسد گردد و نیز دچیره جالی و ابلاقی اسباب نواصیر و بواسیر هر دو یکسان ست و شیخ الرئیس مینویسد که نواصیر گاهی از خراجات مقعد و جراحت آن پیدا شود و گاهی از بواسیر متاکله متولد گردد و نواصیر دو نوع بود یکی غیر نافذ بسوی داخل روده مستقیم و این سالم تر ست دوم نافذ بسوی آن و این ردی تر بود و آنچه قریب از تجویف مقعد باشد اسلم و دران خطر اندک بود بهر آنکه اگر قطع کنند تمامی عضله مقعد را آفت نرسد بلکه بعض آنرا و از باقی فعل حبس براز کنند و اما بعید را چون قطع کنند و علاجش همین ست که عضله خابسه تمام یا بیشتر قطع گردد و بهمه فعل حبس زائل شود و بخروج براز بلا اراده مودی گردد و نواصیر گاهی متصل باورده و شرائین و عصب باشد و دران خطر ست و گاهی در استخوان اثر کند و فرق میان نافذ و غیر نافذ چنان کنند که میل در ناصور داخل کنند و انگشت اندر مقعد در آرند و از انگشت منتهای موقع میل تجسس نمایند اگر سر میل بانگشت ملاقی گردد نافذ باشد و الا غیر نافذ و ایضا بر نافذ خروج ریح و براز از ان دلالت کنند و آنجا که مجری بغایت تنگ باشد و ادخال میل ممکن نبود و براز نیز از ان بر نیاید و خروج ریح هم از ان طرف محسوس نگردد دلیلش باشد که مریض مقعد را از پنبه یا پارچه یا دست خود مسدود نماید و حبس دم کرده باسفل زور نماید پس آنچه برای اخراج براز میکنند و انگشت بر دهن قرحه دارد پس اگر برآمدن ریح از قرحه بانگشت محسوس شود قرحه نافذ بود و الا غیر نافذ و گاهی یکی و چند باشد و گاهی بسیار و مولف بعضی کسان را دیده که نواصیر در طرف قدام مقعد ایشان بود و همواره از ان بول بیرون می آمد و ازین معلوم شد که نواصیر تنها نافذ بطرف معای مستقیم نمی باشد بلکه گاهی نافذ بسوی آلات بول هم میباشد علاج اگر نواصیر غیر نافذ باشد مریض را بر پشت بخوابانند و زیر سرین او تکیه نهند و اولا قرحه را بفشرند تا آنچه دران باشد بیرون آید پس شیاف غرب را سوده در سه قطره بچکانند صبح و شام و تا آنکه در خشک شود و بیمار بر بیان هیئت باشد و آنجا که در آوردن فتیله در قرحه ممکن بود فتیله را بآب صمغ محلول تر نمایند و در سفوف ادویه شیاف مذکور غلطانیده در ناصور نهند و اگر نواصیر نافذ بود و دست از معالجه آن کوتاه دارند زیرا که علاجش یا بدستکاری ست یا بوضع ادویه حاده تا گوشت فاسد زائل شود و این هر دو خالی از خطر نیست و گویند که آنچه نواصیر را از زیادتی باز دارد استخوان سفیده گربه است که چون آنرا در آب نقوع بلیله و بلیله و آمله سائیده طلا کنند و استخوان پنجه شیر سوده طلا کردن باز دارد و مرداسنگ هر یک سه جزو روغن گل دو جزو موم زرد یک جزو در آب بپزند و هر گاه آب بسوزد مثل مرهم استعمال نمودن نواصیر را نافع نوشته اند و بقول گیلانی اگر برگ شب بسایند و با یک آب نادیده که نصف وزن آن یا کمتر از ان باشد بیامیزند و بآب برگ نارگ درخت مذکور و اگر هم نرسد به آب لت کرده در نواصیر بگذارند نفع بین نماید و درین باب نظیر خود ندارد و خصوصا اگر قرحه با خوف امعا رسیده باشد و مرهم رسل را نیز درین مرض تاثیرات قوی ست و بعضی خوردن سفوف پوست بیخ کبر سه ماشه با شکر فارسی یک نیم ماشه نیز مفید گفته اند و طلای مغز نارجیل دریایی در لعاب دهن مثل صندل سوده نیز مجرب نوشته و اگر مرداسنگ کلنار زرد چوبه موم الاخوین شب یمانی هر سه سائیده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یک توله روغن زیت چهار توله بدستور مرهم ساخته استعمال نمایند جهت نواصیر و اندمال جراحات قدیمه نافع بود و این مرهم نیز برای بهگندر مفید نوشته خاکستر چوب کاغذ کات سفید سنگ جراحت موم هر واحد یک درم بقدری روغن گاو و صد بار شسته آمیزند و ایضا سرمه سفیده ورس هر واحد دو درم سیماب شنگرف موم هر یک یک درم نیله تفوکه بریان باشد

روغن کنجد چهار درم اول اجزای دیگر را سائیده بعده سیماب انداخته بسایند پس موم در روغن گداخته آمیزند و بخور و حب نافع نواصیر در آتشک خواهد آمد و استعمال
مطبوخ افتیمون نیز درین باب سودمند ست و دیگر ادویه که در غرب گذشت و در شقاق مقعد و ناصور مطلق ذکر یافته بکار برند و تبخیر باستخوان آدمی هم ازان در تخفیف
نواصیر مجرب جالینوس فتح اقوال حذاق سوید گوید که چون پیاز طفل قبل از بلوغ آن بگیرند و خشک نموده بوزن آن برگ علیق خشک باریک سوده در ناصور
نمایند در ابرای نواصیر بالخاصیت نافع و مجرب صحیح من ست و ضماد صبر و کذا محرورت بالنصف وزن آن خاکستر چوب انگور بزرده بیضه سرشته و کذا بادام تلخ
و کذا ایرسا و دینیه بزری مخلوط مثل آن قلقند بعسل سرشته و کذا صبر سائله و کذا اشراب اسفنه و عسل و صبر آمیخته و کذا اسفیدروی و صبر و صمغ زیتون با آب برگ زردآلو
سرشته و کذا رصاص محرق بروغن گل آمیخته و کذا اسفیداج سوده بزرده بیضه مرغ آمیخته و کذا زنجار فاشرا کوفته طبخ نموده تا مثل مرهم گردد و کذا ریوند و مثل آن دارد و
و بخور سندروس و کذا تخم گندنا و زرور خاکستر چوب زیتون و جلوس در آب مطبوخ پوست انار ترش و جو مقشر بریان و برنج بریان هر واحد نافع ناصور
مقعد ست مجوسی می نویسد که غور نواصیر گاهی نیز نافذ بسوی امعا باشد و چون علاجش با دویه مجففه کنند صحت یابد و گاهی بعید الغور نافذ بسوی روده بود
و دران علاج سود ندارد و شیخ میفرماید که اگر نواصیر غیر نافذ اذیت بسیلان بسیار و بدبوی مفرط نباشد بترک علاج او خوف نیست و اگر ایذا دهد بران
شیافات غرب و امثال آن از ادویه نواصیر تجربه کنند پس اگر اصلاح آن نماید یا فساد آن کم گردد بهتر و الا دوای حاد استعمال نمایند تا لحم میت زائل شود
و گوشت صحیح ظاهر گردد و تدارک الم بنهادن روغن زرد و روغن گل بران باید کرد و بعد ازان اندمال جراحت با دویه و مرهم باید و خصوصاً مرهم باسلیقون نمایند
که آن صحت بخشد و اگر ناصور نیز باشد معالجه بعد انچه قطع بحرق نماید نباید کرد لیکن باهستگی در مدتی دراز انچه آنرا مندمل گرداند مرهم اسود ست و اما علاج
نافذ خرم ست و در خرم [illegible] بآنکه در بواسیر مذکور شد باید کرد و از خرم جید او نیست که بسوی تافته باریک یا ابریشم تافته محکم ببندند و ترک نمایند و هرگاه
سود ست بوجع شدید گردد و خوف عروض تشنج و دیگر اعراض ردیه باشد رشته ازان جدا کنند و علاج بمسکنات نمایند بعد ازان اعاده بستن
آن کنند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج ناصور غیر نافذ با دویه حاده مجففه مثل قرص خالد فیون و شیاف غرب نمایند و اول ناصور را افشارند
تا صدید او خارج گردد و پاره پنبه کهنه بر سر میل باریک پیچیده تر کنند و در دوا گدازنیده بقعر ناصور نهند و میل را بکشند چنانکه پنبه در انجا ماند و یا فتیله
ساخته بدستور نهند و یک طرف او بیرون ماند تا اخراج او سهل باشد و اگر میل یا فتیله دران فرو نرود دوا را در ماء العسل گداخته بچکانند و یا دوا خشک دران
ذرور نمایند و بسر میل باریک فرو برند و چون قرحه از چرک و ریم پاک شود و خشک گردد مرهم سفیداب و شیاف ابار بسفیدی بیضه مرغ سوده علاج کنند
و در آب قابض که اندران برگ مورد و سعد و پوست انار و جفت البلوط و مانند آن جوشانیده باشند مریض را بنشانند تا گوشت بروید و درست شود و اگر
ناصور نافذ باشد و نزدیک مقعد بود هیچ چیز به نشود مگر بقطع و بریدن او بآله آهنی بود که بشکل منجل یعنی داس باشد بعد ازان با دویه رویانندۀ گوشت

علاج کنند مثلاً صبر و دم الاخوین و کندر و زعفران و انزروت مساوی نرم سائیده بر جراحت بپاشند و این دوا را اکسیرین گویند و اگر درین زنگار
و سرمه و گلنار و زاج سفید افزایند قوی تر گردد و اگر ناصور از لب مقعد دور باشد آنرا قطع نکنند بهر آنکه دران خوف انقطاع عضله مقعد و استرخای آن
و خروج براز بلا اراده باشد لیکن آنرا بخراشند تا همچون جراحت تازه گردد پس اگر حاجت بود بدوختن و بمراهم و شیافات رویانندۀ گوشت علاج کنند
محمد بن الیاس گوید که علاج نافذ خرم و قطع و وضع دوای حاد برانست تا لحم فاسد فانی گردد و یا این مرهم استعمال نمایند که نافع نواصیر ست گوگرد
یک درم خبث قلیسور که بدان نقره را حک میکنند یک درم سلخ الحیه دو درم زفت ده درم روغن جوز ده درم زفت را در روغن گداخته باقی ادویه سوده بیامیزند
و علاج غیر نافذ بنشتر زدن و گذاشتن این مرهم نمایند دم الاخوین سرمه شب یمانی گلنار هر واحد چهار درم صبر کندر انزروت هر واحد سه درم زنگار نیم درم
کوفته و بیخته بروغن بنفشه سرشته با پنبه استعمال کنند و حق آنست که قول در معالجه این مرض فضول ست بلکه سزاوار آنست که ترک معالجه کنند
و تحمل اذیت آن مدت العمر نمایند سعید گوید که اگر نواصیر قلیل الوسخ بود و اندک بوی بد داشته باشد مکروه العاقبت نیست و علاجش باصلاح غذا
و امتناع از اغذیه ردیه و استعمال مراهم ملحمه مثل مرهم مرتک و مرهم زفت نمایند و مریض را با آب بهای قابضه بنشانند و اما شفاء تام را بسوی

آن سبیل نیست الا العلاج آهن و اگر رشح خارج از ناصور بسیار بد بو لذاع حاد باشد آن ردی عفنی بود پس باید که طبیب بعلاج آن اهتمام نماید یا بادویه حادّه یا بعلاج حدید بنحوی که بمنجل بشگافند اگر بعید از مقعد بنا شد و اگر بعید بود از ان تعرض نکنند بهر آنکه خروج براز بغیر اراده بسبب انقطاع عضله تابع علاج حدید گردد و اگر قریب باشد اقدام بر علاج آن نمایند و بعد از قطع بدوا یا آهن آن موضع را بدوای خشک و پنبه پر کنند بعده بمسکه و روغن زرد علاج کنند و بعد نقا مراهم ملحمه تدارک نمایند
ابو منصور گوید که دبق مقشر و صمغ زیتون سائیده بسرکه آمیخته و اندکی زعفران داخل کرده بر فتیله طلا کنند و در ناصور نهند و یا فتیله از اندک جاوشیر و روغن نارجیل ساخته نهند و یا مرهم مرتب از آرد باقلا و حلبه و آب و روغن نارجیل گدازند و بکار برند یا و صبر صبح و شام پر نمایند که بقوت تجفیف آن نماید و یا دوای مسطور در باب غرب استعمال کنند و اما برتمام حاصل نشود دیگر بعلاج حدید **رازی** گفته که علاج ناصور غیر نافذ انیست که پارچه درشت بر میل پیچیده در ان داخل کنند و بخارند تا خون بر آید و یک روز گذاشته باز اعاده این تدبیر کنند تا سه مرتبه و هر قدر که کهنه باشد حاجت باستقصا درین تدبیر بیشتر بود و بعد از ان صبر و قشور کندر و مر و انزروت و اسپیاو آرد کرسنه و پوست بیخ جاوشیر و دم الاخوین سوده پر نمایند که التحام کنند **الطاکی** گوید که نواصیر قروح غائرست که منتهی میشود و منفجر میگردد مثل غرب علاجش تنقیه ماده است اولا و استعمال دوای مجفف بعد از ازاله سواد فاسد بعد از ان بشیاف غرب پر کنند و نافذ را قطع کنند و بر آن ادویه اکاله نهند تا مستوی گردد پس ادمال آن نمایند و دران خطر ست و تکمید تنقیه بصبر یا دام تلخ و انزروت و ریوند و کندر و گلنار کنند

ورم مقعد

و آن اکثر حار بود از خون صرف یا خون صفراوی و گاهی بارد باشد و ورم مقعد ابتدا اکثر افتد بسبب ... ورم مقعد و کثافت آن ... صلابت بود اکثر عقب شقاق یا قروح یا حکه یا انسداد دهن بواسیر یا عقب معالجات بواسیر و نواصیر بقطع یا استعمال ادویه حادّه یا ضربه و سقطه بسبب ... ورود ... مقعد از شدت درد عارض شود بالجمله اگر ورم با تب گرم و درد شدید و سوزش و تقطیر بول و سکون وجع بوضع اشیای بارد با فعل باشد ورم حار بود و اگر بارد باشد ورم ... آثار حرارت و تسکین درد بچیزی گرم بافعل باشد ورم بلغمی بود و اگر با صلابت و فقدان حس باشد ورم صلب باشد پس اگر این اورام جمع شود و خراج گردد بران خوف بودن نواصیر بود فلهذا انتظار انشگاف آن قبل از نضج نبوده **علاج** در ورم حار فصد باسلیق کنند و اگر از فصد مانعی باشد بر قطن حجامت نمایند یا زلو بچسبانند بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه سازند و جهت تعدیل مزاج شیره بزور بارد با تخم ریحان و اسپغول شربت عناب یا نیلوفر یا بنفشه و بالقوع عناب و آلو بخارا با نبات بنوشند و تا غایت سفید بود و تقلیل غذا باید کرد و اغذیه مبرده بخورند و از اغذیه حاره اجتناب نمایند و در ابتدا جهت ردع ماده مرهم سفیداب نهند و یا پنبه را بروغن گل و آب کشنیز سبز و زردی بیضه آلوده نهند یا سفیدی بیضه مرغ و روغن گل ظرف ارزیر یا اسرب خوب حل کرده بر مقعد ضماد کنند و آنجا که درد شدید بود قدری افیون بیفزایند و بعده بروغن گل و موم یا زردی بیضه لطوخ نمایند و هنگام شدت وجع اندک آب کشنیز تر زیاده کنند یا مرهم حل کرده در روغن گل نهند و چون ورم منحسر گردد مرهم داخلیون بگذارند و منضجات ملینه مثل خطمی و خبازی و اکلیل الملک و بابونه و گل بنفشه نطول کنند و چون علامات جمع ریم یا ماده دریافت شود قبل از نضج کامل باید شگافت تا ناصور نگردد و در ورم بلغمی قی کنانند و مسهل بلغم دهند و اگر حاجت بود بعضی اندک خون بگیرند و مرهم محلل استعمال نمایند و مرهم از برگ کرنب پخته و پیه گاو ساخته بجای آرند و زردی بیضه و روغن گل مقل طلا کنند و هنگام ظهور آثار نضج بشگافند و در ورم صلب جهت تلیین و تحلیل او پیه اردک و مرغ و زرده بیضه و روغن گل و نفت و سفیداب و مرداسنگ و اندک زعفران مثل مرهم ساخته طلا نمایند و بعده مقل بیفزایند و جمیع ادویه محلله نیز نشانند و مرهم داخلیون و مرهم رسل در روغن گل و زردی بیضه مرغ آمیخته استعمال نمایند و طبع را در جمیع انواع مدام نرم دارند تا ثقل بحال از نرنجاند و ماده هم بدین تدبیر کم گردد
اقوال مهره سویدی تسویه مینماید که مالیدن روغن تخم زردالو تلخ در تحلیل ورم مقعد مجرب صحیح است و برای تسکین ورم حار ضماد عصاره خرفه و کذا الحماض سائیده و کذا گل سرخ خشک مطبوخ در آب و کذا گل بنفشه تنها یا با دویه مناسبه و کذا برگ بنفشه سبز نافع و ضماد صبر تنها و با عسل و شراب طلا کردن و قیروان و ضماد دارچینی و کذا پیاز بریان با روغن زرد یا پیه سوده و کذا عصاص محکوک بشراب و کذا روغن حلبه و کذا شحم بط و دماغ آن و کذا بیخ خطمی بشراب پخته و کذا عدس مطبوخ و بریان زعفرانها و کذا عدس مقشر بعسل و اکلیل الملک و پوست انار پخته و کذا بابونه و کذا اکلیل الملک و زرده بیضه یا بیضه نیمبرشت پخته و کذا لادن در روغن گل حل کرده و کذا اسفیداج

بوعلی سینا گذشت و کذا آبزن استعمال نمایند و بالجمله باید که مبادرت بانضاج ورم کنند اگر در تقیح شروع کند تا بسرعت انشگافد و الا شگافتن دهند و مهلت روا ندارند
که ماده غائر شود و ناصور گردد چنانچه بقراط امر کرده که اورام مقعد را قبل از تقیح انشگافند بخلاف سائر اورام و آنچه بر سرعت نضج اعانت کند نهایت در مرهم داخلیون
زرده بیضه و روغن گل افزایند و قیروطیات متخذ از مغز ساق بقر یا موم با آب چقندر بکار برند و تدبیر ورم صلب همانست که در ذیل علاج گذشت انطاکی گوید که روغن
زرده بیضه و مغز شتر و لادن و زعفران را درینجا فائدهٔ عظیم است و برگ پنج سوده و خشخاش با سائر اجزای آن و گل سرخ مطبوخ بشراب در حار نفع جلیل است و در بارد خاکستر
پوست حنظل زرد و آرد و صبر و عسل و پیه ماکیان طلا کرده و پیاز و گندنا بریان بروغن زرد بدستور و حلبه و بابونه نطولاً و کذا انواع خبازی خصوصاً خطمی نافع بود و از مجربات
انیست که پنج و پوست خشخاش و حلبه بجوشانند و با آب آن نطول کنند و بجرم آن تنها و حار و با عسل در بارد ضماد کنند ابن هبة الله گوید که معالجه ورم حار بفصد و شرب مبردات نمایند
و بعد آن مقشر و اکلیل الملک و برگ عنب الثعلب و بنفشه خشک و گل خطمی با پخته روغن بنفشه و زرده بیضه و آرد جو العالم آمیخته بر مقعد ضماد کنند و با آب ریاحین بشویند و تقلیل غذا نمایند
و اگر ورم صلب باشد علاجش بتنجیم سازند و با آب ریاحین بشویند ابو منصور گوید که اگر ورم حار باشد فصد و حقنه استعمال کنند و بابونه و عدس مقشر خطمی سفید اکلیل الملک
سائیده و با آب عنب الثعلب و زرده بیضه و روغن گل سرشته طلا نمایند و اگر با ورم استرخا بود عدس گل سرخ بپزند تا نضج یابد پس سائیده با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد
کنند یا بازدهیر را در آب بجوشانند تا پخته شود بعده سائیده اندکی روغن گل و آس و خلاف آمیخته حل کنند تا نرم شود و استعمال نمایند و این را تسکین وجع با ورم نماید اکلیل الملک
بابونه باقی ترکیب و اجزا همانست که در بحث بواسیر در قول ابو سهل گذشت مگر درینجا وزن افیون و تخم کتان و لعاب تخم خطمی هر یک یک درم است و اگر معالک طبیعت قبض باشد
بحب مقل لزوم نمایند و اگر معتدل باشد اطریفل صغیر معمول بخبث الحدید دهند و در آب قمقم کیاز و آس گلنار و پوست انار و عفص بلوط و گل سرخ و عدس و ارزن
و جوز السرو و برگ آن و ثمر طرفا جوشانیده صاف نموده نیم گرم بران ریخته باشند تا اندران نشینند و چون خارج شوند این دوا جوز و مازو و اقاقیا و سفیداب
و کندر و مر مساوی سوده بران پاشند و با آب گرم استنجا نکنند بلکه با آب سرد و اگر با برودت بود این دوا نافع بود که مقعد را بشراب قوی تر نمایند و بران درع [illegible] سوخته
و قشور کندر و اقلیمیا و مرداسنگ مساوی سحالهٔ خبث ارزیز و سماق هر یک یک جزو مر دو جزو سوده بپاشند و این طلا ورم و شقاق مقعد را نافع و تسکین حرارت کند
ابار محرق مغسول سفیده ارزیز مرداسنگ مربی و زرده بیضه روغن گل در هاون بسایند تا مثل مرهم شود و طلا کنند طبری گوید که در ورم مقعد و حبس [illegible] که فصد و تحلیل کنند
و لزوم پرهیز نمایند و اگر علاج کنند و با آرد جو و آرد عدس و سفیدی بیضه و روغن گل خالص حل کرده ضماد سازند و دائم بروغن گل گرم کرده تکمید نمایند که تحلیل ورم و ازالهٔ الم نماید

شقاق مقعد

گاهی بسبب یبوست و حرارت بود که مقعد را عارض شود پس از مرور ثفل یابس و از اذی سبب منشق گردد و گاهی بسبب بثرات غلیظ برآرد و خشکی و خشونت آن بنا بر ادمان
تناول اشیای یابسه یا جلوس طویل بر زمین و چوب بود و گاهی بسبب بواسیر یا نواصیر باشد و گاهی بسبب قوت اندفاع خون بسوی فوهات عروق مقعد و امتلای آنها
حادث گردد و گاهی از ورم حار یا سوداوی یا ریحی مقعد بسبب شقاق شود و گاهی عقب اسهال و خروج خلط حاد اکال یا کثرت قیام براز یا ضربه و سقطه افتد و گاهی سردی بود که
از خارج بدانجا رسد و مزاج آنرا خشک و ضعیف گرداند و بشگافد چنانچه در موسم سرما در دیگر اعضا این حال محسوس میشود طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض
حال وجود بواسیر یا نواصیر یا ورم بپرسند اگر اقرار یکی ازین هر سه سبب نماید سببش همان باشد و ایضاً ورمی متورم مکان مخصوص و قوت الم نیز دلالت کنند و اگر مریض
از اسباب مذکوره انکار کند حال التهاب و جفاف در ان موضع و حوالی آن و استراحت از استنجا با آب سرد و کثرت تشنگی دریافت نمایند اگر باشد سببش حرارت و یبوست
بود و الا از حال خروج براز خشک و تقدم خروج خلط حاد یا کثرت اسهال یا وقوع ضربه و سقطه یا رسیدن سرما در انجا سوال کنند اگر اقرار یکی ازینها نماید سببش
همان باشد اگر شقاق با سیلان مفرط خون بود سببش امتلای عروق مقعد از خون باشد **علاج** اول بازالهٔ سبب کوشند مثلاً در یبسی و حار تعدیل مزاج
و در بواسیری و نواصیری و ورمی و اسهالی و ضربی علاج سر واحد کنند و در امتلائی تسکین حرکت خون و تنقیه و تلیین طبیعت نمایند و ایضاً در حار و یبسی طلای
مرهم سفیداب کافوری قیروطی معمول از شحوم و عصارات بارده و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و موم سفید و روغن گل و نشاسته و مغز تخم خیار و اسپانا نافع است
و اگر موجب حرارت ماده صفرا یا خون سوخته باشد تنقیه آن بمطبوخ هلیله و خیار شنبر و غیره نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و گلاب با تخم ریحان

و اسبغول و شیره خرفه دهند و در دمی و ضربی فصد باسلیق و مابض و صافن و حجامت قطن و چسپانیدن زلو نفع تمام دارد و در امتلائی اجد فصد برای حبس خون آورا من قابضه
دهند و در آب قم کردن اندران مازو و مورد و گلنار و پوست انار و گل سرخ و جوز السرو و ثمر طرفا پخته باشند بنشانند و ذرورات مانع خروج خون مثل عفص سوخته و قیشنار کندر و غبار آسیا و سنگ بار
ساخته بر شقاق بپاشند بالجمله بعد ازاله سبب جهت دفع شقاق قیروطی معمول بروغن گل و موم و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیا نقره و مغز ساق گاو در فتیله ان گذارند و مرهم مقل و
مرهم شادنج درین باب مجرب ست یا زرده بیضه و مقل و روغن تخم زردآلو یا مقل و پیه گوسفند و موم سرخ به پنبه آلوده نیمگرم نهند و صاحب شقاق انثیین و سرد و جمیع اشیای قوی الحموضت و قوی القبض
و تیز احتراز کند و قبض طبیعت آنرا مضرست مدام طبیعت را بمثل شربت بنفشه و لعاب بهیدانه نرم دارند و از اغذیه بهر چه ملین بود مثل شوربا چوزه مرغ و بایچه و شستا خورانند و از
سواری اسپ و نشستن بر جای سخت اجتناب نمایند و پیوسته بر جای نرم نشینند و در شب نات و صیبتین را بروغنهای مرطب چرب دارند در مردان و پستان را در زنان **اقوال حکما** سو بیه
منیوبیه گرییه ماکیان پنج درم موم زرد سه درم بر آتش گداخته مرهم ساخته بمقعد استعمال نمودن و ضماد بول شتر اعرابی و سنگریزه دیگ کهنه و کذا خاکستر سرطان نهری و پیه ماکیان و موم زرد
و شرب صبر سقوطری و حمول چرک بدن یا جرم حمام یا بول یا تخم آن مخلوط بچرک بدن که در حمام جدا شود و حمول عصاره لحیة التیس و چرک ابدان که در حمام خارج گردد و ضماد روغن تخم مشمش تلخ
بموم زرد و مرداسنگ در شقاق مقعد مجرب است و **حمول** خولان هندی و کذا فتیله الیه خام بقدر انگشت و کذا موم زرد و زردی بیضه و روغن گل و **ضماد** روغن خیری بسفیداب
مخلوط بموم زرد و یا مرهم سرطان سوخته و زیت و موم زرد و یا سرطان نهری خوب کوفته بعسل سرشته و یا خاکستر آن بعسل آمیخته و یا صبر بشراب حلو و یا روغن پنبه دانه و موم زرد
و یا اشق محلول بآب یا روغن کنجد و موم زرد مساوی و یا صعتر سوخته بزردی بیضه و روغن گل سرشته و یا روغن گل و دهن بادام و دسته ارزیز سوده تا سیاه گردد و یا گل بنفشه
و یا روغن گندم و یا زهره میش و یا مرداسنگ و روغن گل و موم و یا شنگرف در روغن گل و موم و یا تخم شفتالو و یا چرک صماخ و روغن گل و موم زرد و یا تخم مرغ نیمبرشت **حمول و ضماد**
زعفران و مر و قاقیا کندر آمیخته و کذا روغن نارجیل بموم زرد و کذا روغن بادام تلخ و کذا روغن بنفشه و موم زرد و کذا مغز استخوان **و شرب و ضماد** دم الاخوین و کذا افسنتین
بشراب قابض و جلوس در طبیخ خیری و یا طبیخ افسنتین و یا طبیخ برگ زیتون و کبوس صبر و کذا توتیای کرمانی بعد تدهین مقعد بروغن گل و کبوس و ضماد افسنتین و کذا اسفیداج
و ذرور خاکستر سر ماهی و ضماد مملوح از صبر و غیره و کذا شاخ گوزن سوخته و اختلاط افیون با ادویه شقاق و اکل اسفیداج لحم شتر و کذا لحم جدی مشوی یا سلوق یا مطبخ
بروغن کنجد تازه یا روغن بادام و کذا ماکیان فربه بشستا یا با دو حبیا و کذا شوربای مرغ غالی و کذا خاگینه که نامی مسلوق با بیضه نیمبرشت در روغن گاو و کشنیز سبز ساخته بهر واحد تا رفع
شقاق مقعد است **عیسی بن یحیی** گوید که چون در مقعد شقاق باشد و هنگام یبس طبیعت ابتدا باید مداوا است این حب مقل نافع است هلیله کابلی ده درم سکبینج سه درم حرف سفید
دو درم مقل نرم چرب چهار درم و نیم مقل و سکبینج در آب گندنا گداخته حب سازند و از دو درم تا سه درم خورده باشند و بر موضع مرهم اسفیداج مالند اگر گرمی باشد
والا این مرهم مقل بلعوبان شتر بگیرند موم زرد و روغن کنجد بسیط مغز ساق گاو و روغن کوبان شتر مقل برابر اول مقل را در لعاب بزرکتان حل کرده باقی را گداخته
جمع کنند که بلیغ النفع ست و این حقنه مسکن حرقت و ممسک خون جاری از شقاق ست بگیرند سبج یک کف و بپزند تا مثل حریره گردد و صاف کرده ازان آبی که جمع
و زرده بیضه و دو درم مرداسنگ مربی کوفته بیخته و نیم سکرجه روغن گل باهم حل کنند تا مستوی گردد و نیم گرم بعمل آرند شیخ میفرماید که بعض ادویه شقاق مدمله ملزقه
و بعض آن ملینه قابضه مجففه مثل مازوی سوراخ ست که در آب یا اندک شراب خوب بجوشانند و طلا کنند و قوی تر ازان این ست که بگیرند شنگرف و گلنار و سفیداب
و مرداسنگ و رصاص سوخته و خبث الفضه و اقلیمیا و بروغن گل و اندک موم استعمال کنند و ایضاً مرهم سفیداب سیروف یا سفیداب با سرب سوخته و روغن گل و سفیدی بیضه
و یا خبث الرصاص بزرور و سائیده بطریق مرهم با خشک یا از زوق استعمال نمایند و ایضاً برگ حنا دو جزو موم سفید سه جزو موم را در روغن گل گداخته بیامیزند و مرهم کنند
خیری خشک کرده و آنچه قائم مقام خواص است این ست که بگیرند خاکستر صدف و نشاسته مساوی برگ زیتون نصف یک جزو و طلا کنند و ایضاً از ادویه نافعه مرتک و سفیداب
و سحاله رصاص و روغن شمع سفید و موم مساوی و روغن گل بقدر کفایت ست و ایضاً بسیط و کندر و مغز استخوان گوزن و زیره و توتیا و اقلیمیای مغسول و سفیداب ارزیز
و اسرب سوخته مغسول و افیون و زوفای رطب و آب عنب الثعلب و روغن گل و موم اندک قیروطی سازند و دران مع اصلاح جراحت منع ورم و اصلاح آن و دفع الم ست و آنچه
دران تخفیف آب قیم ست که اندران عنب الثعلب و عدس و گل سرخ و جوز سرو پخته سائیده باشند و اگر حکاک نباشد قیروطی با روغن آس نفع کند و آنچه قوی و حابس ست آنست که
بگیرند روغن کنجد و لبان و شادنج و شب یمانی هر واحد دو درم زعفران و مر هر واحد دوازده درم و با شیاف در روغن گل جمع کنند و از آنچه درین باب نافع ادویه ایست که نفع ... یبین

نوشته از شراب است ۱۲

وتعدیل کنند وشحوم واوراک ولعابات وعصارات وادهان ومغریات مثل نشاسته وغبار آسیا وکتیرا وامثال آن وعلاج شق باین نسخه جامع آنست زوفای رطب
مغز ساق گوساله نشاسته مغسول سپیداب واکلیل الملک وروغن گل از این قبیل است که بگیرند مغز ساق گاو ونشاسته مساوی وطلا کنند وایضاً مرهم مقل بکوهان شتر وایضاً
مغز ساق بقر وخمیر آرد جو مساوی سوده مجرب است وایضاً مغز ساق گاو ومغز ساق گوزن وپیه گوزن هر واحد یک اوقیه موم میائی نیم اوقیه روغن کنجد دو اوقیه نشاسته اوقیه
کتیرا اوقیه با روغن کنجد جمع کنند وروغنهای نافع در شقاق که در آنجا حرارت بسیار وورم نباشد روغن خیری یا روغن یاسمین روغن خسته مشمش یا روغن خسته شفتالو است
ودر آن مقل حل کنند وتبخیر بمقل وپیه سرشته نافع است واما شقاق ورمی علاجش معلوم شده ودر آن قیمولیا بروغن آس نفع میکند ودر قوابض مرزیت اتفاق نموده اند
وایضاً مازو بطلا نجیته ضماد کنند واما شقاق بواسیری محتاج باستعمال مرهم واشربه است وحب مقل یک بنج شب وروز بخورند وچون از شقاق چیزی سائل گردد بگیرند
پنبه وآنرا در آب شب تر کرده خشک کنند ومسح مقعد بدان نمایند واز حوامض وقوابض مخفف بر از اجتناب کنند واغذیه ایشان شوربا واسفاناخیه وملوخیه
با کوهان شتر وشحوم واکلیان ولیه سازند وشوربا کرنب وزرده بیضه نیمبرشت وخصوصاً قبل سائر طعام وفانیذ زرده بیضه وکندنا وپیاز بروغن گاو وخیر شدید المعقد
نافع است وجوز هندی بادام وفانیذ سفید بوده طریق تغذیه ایشان طریق تغذیه اصحاب بواسیر است گیلانی مینویسد که اگر شقاق بسبب صفرا از بدن باشد مراهم
بارده ولعابات سرد استعمال نمایند حتی که آثار حدت صفرائی که مقعد را ببرود خود بران ایذا رسانیده زائل شود وگاهی استفراغ صفرا باین مطبوخ خیار شنبر کرده شود
بگیرند تمر هندی بیست درم آلو بخارا وعناب هر واحد پانزده عدد بنفشه سه درم جوشانیده پانزده درم فلوس خیار شنبر مالیده صاف کرده بعد پرهیز صادق بنوشند
وتبدیل مزاج او بشربت بنفشه یا نیلوفر یا جلاب یا شربت ورد غیر مسهل یا لعاب اسپغول یا شیره تخم خرفه کنند واگر بسبب کثرت سهالات باشد علاجش دفع سبب
ودر شقاق بواسیری مرهم سفیداب استعمال نماید مداومت تلیین طبیعت با اغذیه ملینه واشربه بحسب مزاج کنند وبهترین اغذیه برای ایشان آنست که
منعقد شود یا شل لحم بقر ونمک سوده وکرنب وخمیر کهنه ولحم حبیبه ودعوا کشتار از توابل چاره مجوسی گوید که این دو شقاق مقعد را نافع مغز ساق گاو ومغز ساق گوزن
با پیه اینها هر واحد ده درم موم سفید پنج درم مومیائی سه درم همه را سائیده وموم را باندک روغن بنفشه گداخته با مغزها مرهم سازند وبر موضع طلا کنند وایضاً بگیرند
مغز ساق گاو ودر مرهم سفیداب مرهم باسلیقون وپیه را آمیخته در ریان حل کنند وطلا سازند ویا بگیرند راتینج وزفت هر واحد یک جزو وهر دو را در روغن بنفشه اندک
پیه با کلیان گداخته زرده بیضه وقدری افیون آمیخته طلا نمایند وایضاً مغز ساق بقر یک اوقیه زفت رومی نیم اوقیه سفیداب ارزیز ومرداسنگ هر واحد سه درم
موم مصفی یک اوقیه روغن گل چهار اوقیه موم وزفت ومغزها بروغن گداخته بران مرداسنگ وسفیداب را اول انداخته حل کنند تا مستوی گردد واگر با شقاق
التهاب وحرارت باشد مرهم سفیداب بدل سفیدی بیضه واندکی کافور طلا کنند ویا بگیرند آب عنب الثعلب آب برگ خطمی وآب برگ خرفه وبران روغن گل اندازند
وموم گداخته در هاون قیروطی سازند وبر موضع طلا کنند که انشاء الله تعالی نافع بود وسید اسمٰعیل ایلاقی گوید که اگر سبب شقاق ورم مقعد یا امتلای رگها یا بواسیر باشد نخست فصد
اول رگ باسلیق زنند وفصد رگهای صافن وبعض همه سودمند ونافع تر بود وحجامت میان هر دو سرین نافع واگر ورم با حرارت وسوزش بود سفیدی بیضه مرغ در روغن گل
در هاون سرنب سائیده تا سیاه شود وطلا کنند واین مرهم کافوری طلا کردن سودمند موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم سفیداب ارزیز ده درم مرداسنگ یا سه درم نشاسته
افیون هر واحد یک درم کافور نیم درم همه را نرم سوده در موم وروغن گداخته داخل کرده اندک سفیده بیضه مرغ آمیخته استعمال کنند ومرهم سفیداب همانست که در بحث ورم مقعد
در قول صاحب کامل گذشت مگر آب عنب الثعلب بعوض حی العالم وخبازی ست ووزن کندر دو درم ونیم واگر حرارت قوی بود سفیده بیضه مرغ وکافور با مرهم مذکور یار کنند
واگر شقاق با گرمی وسوزش شود این مرهم مقل بکار برند ونسخه آن در قول عیسی گذشت اگر مرهم مغز ساق گاو وخمیر جو که در قول شیخ مذکور شد نشاسته سوده افزایند
هر سه سنگ بگیرند سودمند بود ونسخه مرهم زوفای رطب ومغز ساق گوساله ومرهم مغز ساق گوزن همانست که در قول شیخ گذشت اگر ورم با درد باشد برگ کرنب با آب نخود جوشانیده با پیه گاو
بکوبند ومرهم ساخته بنهند که درد بنشاند وآماس را تحلیل کند وپیه سته در آب گرم نشانند واگر ورم صلب بود بگیرند مرداسنگ سپید ورده وسفیده ارزیز وموم زرد وپیه بط وپیه مرغ خانگی هر یک
چهار درم زعفران یک نیم درم زرده بیضه پخته دو عدد روغن کنجد آنقدر که کفایت کند مرهم سازند ومقل با کوهان شتر سرشته دود کردن نافع بود واگر شقاق در طبع قبض باشد [illegible]
[illegible] در قول ابوسهل گذشت ودر آن مقل [illegible]

وخبث الحدید دران یافته شود واگر آماس ورد کند مطبوخ بابونه واکلیل الملک نشینند واین معجون صاحب شقاق وبواسیر را طبع نرم دارد مقل ده درم کتیرا پنج مثقال انجیر زرد
مویز سیاه دانه بیرون کرده دو چند وزن مقل وکتیرا همه را کوفته شبانگاه یا پیش از طعام پنج درم بخورند واین حب ارشی مقل صاحب شقاق وبواسیر ودرد مقعد را سود دارد هلیله کابلی
بلیله آمله انیسون مصطکی هر یک ده درم نانخواه پنج درم همه را کوفته بیخته بروغن شفتالو حب کنند وبیست درم مقل را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند شربتی دو درم
تا سه درم با آب گرم واین حب مقل طبع را نرم کند هلیله کابلی ده درم باقی اجزای این همان است که در قول عیسی گذشت مگر زنجبیل وزن مقل پانزده درم است واگر
شقاق کهنه باشد اثر انجبار نکند تا خون بسیار برود پس بمرهم باسلیقون علاج کنند وغذا صاحب این علت را قلیه کنند با زرده بیضه مرغ در روغن گاو ودر روغن کوهان
شتر مناسب وطعامهای آشامیدنی باید خورد وخوردن مغز بادام وفندق ونارجیل ومویز وانجیر سودمند بود واگر این حریره سازند جائز است وشراب انگور
کهنه وشراب دوشابی که در هر دو دوا داخل کرده باشند ابن الیاس گوید که اگر بسبب یبوست مفرط با حرارت باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه ترنجبین
هر واحد ده درم بنوشند غذا مزوره ماش وکدو خورند وسپیده بیضه ماکیان با پیه ومغز ساق البقر در روغن بنفشه گداخته بر موضع طلا کنند واگر با شقاق التهاب و
درد شدید باشد این طلا استعمال نمایند سفیده ارزیز یک درم سفیدی بیضه ده درم کافور یک دانگ با هم سرشته طلا کنند وبالگیرند آب عنب الثعلب وآب کاسنی
وآب کشنیز تر وآب برگ خرفه وآب خبازی وآب خطمی هر واحد بیست درم روغن بنفشه وموم صاف سفید هر واحد ده درم کتیرا کوفته بیخته یک درم موم وروغن را
گداخته در هاون اندازند وکتیرا داخل کرده قیروطی ساخته استعمال نمایند واگر از آن خون سیلان کند هر صباح قرص کهربا یا قرص گلنار هر کدام که باشد یک مثقال
کوفته چرب تر آمیخته بخورند وغذا مزوره سماق تناول نمایند ودر رانکه در باب بواسیر مذکور شد بیاشامند جنجندی گوید که علاجش تناول اغذیه سرد مرطب وترک
مسخنات ومجففات وملازمت اغذیه ملینه وکشک جو مع لحوم فاضله وقرعیه واسفاناخیه واسراقی وهمه است واشربه مرطبه مثل شربت نیلوفر وشربت بنفشه وتلیین
طبیعت بشیرخشت وترنجبین وخمیره بنفشه ولعابات مزلقه ملینه وتمریخ مقعد بشحم مرغ وشحم بط وماکیان ومغز ساق گاو در روغن بنفشه ودر روغن البید
وروغن کدو وقیروطیات بروغن بادام وموم وجلوس در آبهای نیم گرم نافع بود ودر بنفشه ونیلوفر وخطمی وعنب الثعلب وکاهو ضماد کنند
مرهمی از ادویه در آب پخته نطول سازند وچون با شقاق حرارت ویبس باشد مرهم باسلیقون وپیه ماکیان وبط وقدری زفت آمیخته
وپیه را با مرهم ساخته استعمال نمایند وچون شقاق مزمن باشد وسیلان خون هم باشد ازهر دانستگی نتیجه وضع جبه الخضراء علاج کنند و
این مرهم انواع شقاق وخصوصاً آنکه با درد والم شدید باشد بغایت النفع است مرداسنگ ودم الاخوین شادنج مغسول اسفیداج کندر سفیداب مساوی
افیون ربع جزو ادویه را باریک سائیده بروغن گل وموم وزرده بیضه آمیخته مرهم سازند وبکار استعمال نمایند واگر در این کم قدر وزن نصف ادویه
اضافه کنند نفع او ابلغ باشد سعید گوید که علاج شقاق بمرهم سفیداب مع سفیدی بیضه وکافور در روغن گل وحی العالم کنند وضرابین را در آب
نشانند واگر التهاب شدید باشد تضمید موضع بزرده بیضه ومغز ساق گاو وپیه ماکیان وکتیرا افشاسته وافیون وگل ارمنی وموم در روغن نمایند ومرهم
از اغذیه کثیره واز شراب وحلوا منع کنند واستعمال شوربای سبزی باشد انطاکی گوید که تنقیه وتلیین مزاج
وترطیب کنند ومثل مرهم ابیض ودیاقیلون واسود بکار برند تجربه صحیح این است که جوهر
گداخته فتیله بدان آلوده در مقعد گرم گرم نهند استعمال کنند وایضاً از آنچه تجربه کرده ایم این است که سنگ
را به تمامه بسوزند پس با همچندان صبر سائیده که عجیب است وکذا پیه ماکیان در روغن بنفشه وموم وافیون ومرهم ساخته وکبوس خاکستر
صندل مع صبر یا زرده بیضه وهر روغن که دران رصاص حک کرده باشند ابن لوح گوید که اگر شقاق با التهاب وحرارت باشد این مرهم اسفیداج
آزموده است موم مصفی در روغن گل گداخته دران اسفیداج بالقدر کفایت اندازند وبر آن سفیده بیضه انداخته حل کنند تا مستوی گردد پس اگر التهاب
شدید باشد کافور دران داخل کنند واگر حرارت والتهاب نباشد لزوم حب مقل ومعجون آن نمایند واین طلا بکار برند موم سرخ بروغن خیری یا روغن
سوسن وپیه بط وماکیان بوزن موم وروغن بگدازند وبر آن قدری کتیرا سوده اندازند ودر هاون حل کنند تا مجتمع گردد وبردارند واگر درشت کند

در آبیکه بابونه و اکلیل الملک پخته باشند نشانند و بعد از ان شیافات مسطوره در باب باسور حیر که نبرده ببعضه سرشته میشود استعمال نمایند و اگر حرارت نبود مرهم شقاق بکار برند و نسخه او همان ست که در قول مجوسی گذشت و در ان مغز ساق البقر یک اوقیه است و حب الرشاد بریان و زیره مدبر بسیر که و زیر کتان و تخم گندنای بریان و مصطکی و بلیله سیاه بروغن گاو بریان نجور انند یا بلیله و بلیله و آمله را در آب بیکجوش داده در روغن گاو بریان کنند تا خشک گردد پس بکوبند یا بگیرند تخم کتان و تخم گندنای بریان و حب الرشاد و مصطکی هر واحد نیم اوقیه گل ارمنی یک اوقیه و بیامیزند شربتی سه درم با آب به طبری گوید که اگر شقاق بغیر صلابت و تغیر رنگ باشد آن سلیم ست بمرهم علاج کنند و مرهم خاص شقاق این ست اول موم روغن مغز ساق البقر و روغن گل واندک مقل لیس سازند پس مرداسنگ کوفته بیخته و سفیداب مغسول واندکی خاکستر حلزون بران اندازند بعده از آتش فرود آورده در هاون حل کنند واندک اندک زیت آمیزند تا قوام درست شود و ایضاً این مرهم بر شقاق این موضع که باوجع باشد نهند بگیرند تخم مرو یک جزو تخم کتان دو جزو و هر دو باریک سائیده بشیر تازه بجوشانند تا غلیظ گردد پس در هاون کرده اندکی سفیده بیضه و قدری روغن گل بران ریخته حل کنند تا مختلط گردد و بر موضع شقاق گذارند که جلا و التحام آن نماید و چون بواسیر یا شقاق ظاهر شود باید که طبیب از ان غفلت نکند بلکه استیصال آن نماید قبل از عظم آن مصنف اقتباس میگوید که اگر از گرمی و خشکی باشد مرهم ابیض کافوری بمالند و بالای آن برگ بید ساده یا ریحان یا گلاب یا ترنج چسپانند و در آب سرد تا دیر نشاندن فی الفور نفع میدهد و اگر طبیب مناسب داند تنقیه بدن به نقوع فواکه و آلو نماید و یا تعدیل مزاج باشربه و الحویه بارده مثل شربت نیلوفر و لعاب اسپغول وغیره کند و اغذیه مرطبه مانند خرفه و کدو و شوربای بچه مرغ با برنج دهند و قیروطی که از روغن گل و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیای نقره و نشاسته و غبار آسیا و کتیرا و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و بیه بط و موم سفید ساخته باشند بکار برند و در ثفلی سفیدی بیضه مرغ در روغن گل و سفیده ارزیز آمیخته بکار برند و یا مسکه شسته تنها بمالند و غذا شوربای بچه مرغ با نان دهند و در بواسیری و غیره کلات هندی و رسوت و سفیده ارزیز هر یک سه ماشه در مسکه گاو شسته آمیخته بمالند و مرهم زرد و ابیض برابر در روغن گل آمیخته فائده عظیم دارد و غذا کله پاچه و نان تنوری خورانند و اطریفل کشنیزی و شاهتره و حلونجانی بدهند و در امتلائی فصد صافن یا بالبض و باسلیق کنند و این مرهم نهند مرداسنگ مغسول زفت رومی سفیده ارزیز هر یک سه ماشه پیه بز هفت ماشه موم یک نیم توله مغز ساق گاو نه ماشه روغن گل سه توله و در انچه از کثرت اسهال باشد بروغن بنفشه بادام و یا بمسکه طلا کنند و مرهم اعجاز در روغن گل آمیخته نافع و کذا آبزن از آب برگ خرفه و نخود و انار و پنبه باغی هر واحد یک آثار گلاب سه شیشه تخم مورد و نخود و نکوه و گل کاسنی هر یک دو قبضه گل ریحان سه قبضه گل خطمی یک نیم قبضه و بعد بر آمدن از آبزن مرهم زرد در روغن یاسمین آمیخته بمالند و مهلبه و شیربرنج غذا سازند و در سرمائی بمعالجه شقاق لب و دیگر اعضا پرداز ند و از آب سرد و چیزهای سرد اجتناب ورزند و علی ابن زین گفته که پیه خوک در موم و زیت آمیخته نفع کثیر میدهد و مختار ابن هبل گفته که سر سگ بچه که هنوز چشم نکشاده باشد سوخته در روغن گل آمیخته و کذا پیه آن نافع بعضی از متاخرین می نویسند که ارسال علق را کثیر المنفعت در مثل این مواضع یافتیم و بعضی از معالجات که در مبحث بواسیر و ورم مقعد مذکور شد این مرض را نیز نافع ست و اگر در ینجا شدت حرارت نباشد بمرهم مقل طلا کنند.

و گاهی آنرا این دوا کفایت کند که مغز ساق البقر در شراب بپزند تا غلیظ مثل مرهم گردد پس استعمال نمایند و مرهم زوفای رطب درین نیکوست و این حب مقل نافع شقاق مقعد و ملین طبع و موافق محرور ست پوست هلیله کابلی بست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود پس بپالایند و مقل و کتیرا در ان حل کنند و هلیله کوفته بیخته بدان سرشته حب سازند شربتی دو درم و اگر خون سیلان کند شادنج دم الاخوین شب یمانی سوده بپاشند

استرخای مقعد

گاه آنرا استرخای شرج نیز گویند بقول شیخ گاهی از مزاج فالجی یعنی سوء مزاج استرخائی و یا از برودت ساذج یا مادی کثر از ان بود و مزاج فالجی از رطوبت رقیق متشرب در اکثر باشد و گاهی از رطوبت مائل بحرارت و حرارت آن بسبب تشرب آن بود و گاهی استرخای مقعد بسبب ناصور یا جرم باسور یا قطع آن

چون عضلهٔ ممسکهٔ مقعد را آفت عام رسد حادث شود و گاهی بسبب سقطه بر پشت یا ضربهٔ آن مضر مبدأ عصب که بسوی آن عضله فرود آمده عارض گردد و گاهی
بسبب تمدد عصب یا عضله بسوی بیرون مشابه باسترخا حادث گردد و بیشتر تابع قولنج شود بسبب بهم رسیدن تمدد لعضله جالسه و بقول قرشی گاهی از
ورم مقعد افتد بالجمله شناخت استرخای مقعد این است که براز و ریح بلا اراده خارج شود و گاه استرخا با حس بود و این سالمتر است و گاهی با بطلان حس
پس اگر استرخا بتدریج اندک اندک عارض شود و با سردی ملمس و ترهل مقعد و سائر علامات سوء مزاج و تری آن و تقدم اسباب مبرده و مرطبه مثل نشستن بر سنگ
تا مدتی یا در آب یا بر جای سرد و تر یا خوردن آب سرد بافراط و مانند آن از امور ظاهری و باطنی بود از سوء مزاج بارد رطب باشد و این علاج پذیرست بعد اگر
ملمس گرم محسوس گردد و رطوبت استرخائی مائل بحرارت باشد و الا فلا و اگر این مرض دفعةً یکبارگی ظاهر شود از ضربه یا سقطه یا قطع یا سور یا جرم آن باشد و این لا علاج است و
خصوصاً که یا بهمان نیز سست گردد و آنچه با صلابت باشد از تمدد بود و وجود ورم و رجوع در مقعد به استرخای ورمی دلالت کند علاج در فالجی علاج فالج از تنقیه ماده منضج و مسهلات
بلغم و تبدیل مزاج بتناول معاجین گرم نمایند و با منضج نفیح ابن سر الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک سه ماشه بیخ اذخر سه ماشه بیخ کرفس اصل السوس
هر یک هفت ماشه بادیان خطائی پنج ماشه افتیمون مصطکی هر یک چهار ماشه اسطوخودوس بادرنجبویه بادیان هر یک نه ماشه انجیر زرد هفت عدد مویز منقی سه توله ترنجبین نه
ماشه گلقند عسلی چهار توله غذا شوربای مرغابی و کبوتر و مرغ جوان بنان گندم خشکاری تنوری و بعد ده دوازده روز یا زیاده تنقیه بدن با ایارجات کبار کنند و
روغنهای گرم مثل روغن بابونه و نرگس و زنبق و ناردین و شبت و بید انجیر و روغن قسط که اندران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند بر فقرات سفلی پشت و مقعد
بمالند و حقنه کنند و ضمادیکه در فالج مذکور شد نیز بر مهرهٔ زیرین از مهرهای پشت ضماد کنند سیسالیوس و شبت و بیخ بادرنجبویه ریحان حب الغار و افسنتین و زرنباد
و پوست انار و تخم مویزه و گل بابونه هر یک سه توله پخته آبزن نمایند و بعد برآمدن بر فقرهای زیرین پشت و شکم روغنهای مذکوره بمالند و باید در آبیکه اندران ادویه
حاره قابضه مثل سنبل الطیب و قسط و مر و جوز السرو و مانند آن پخته باشند مریض را به نشانند و گلقند تنها یا با فلفل و قرص انبرباریس را و بعدی تناول کنانید
شیخ میفرماید که اگر سببش برودت شدید بی ماده یا بغیر ماده باشد در آب نشیم که اندران اهل و قسط و جوز السرو و سنبل و اندک مر و اذخر جوشانیده باشند بنشانند
و اگر احتیاج بقوی‌تر ازین افتد بدوای مسمی افربیون [illegible] فربیون حقنه کنند و بر مقعد مثل روغن قسط و غیر آن استعمال نمایند و اگر ماده موجب رطوبتی باشد که
دران حرارت بود در آب قوابض قویه مائل ببرودت مخلوط بچیزی که دران تسخین نیز باشد بیمار را بنشانند و اگر گمان شود که درینجا تمدد است مرخیات ملینات
از روغنها و شحوم و غیره استعمال کنند و در آخر آن ادویه قابضه محرکه که اندران تلطیف و تحلیل هم باشد استعمال باید کرد و استفراغ ماده مثل آب [illegible] و مطبوخ حنظل نمایند
و در آنچه اندر باب خروج مقعد بیاید نیز تامل کنند قرشی گوید که علاج ورم و تعدیل مزاج و تقویت عصب نمایند و در اکثر از برد و رطوبت بود و این نطول نیکو است
طراثیث و زره ورد و پوست انار و خطمی و آس و قرظ و قسط و مر و اذخر جوشانیده در آب آن نشینند بعده بر روغن قسط گرم کرده بمالند و بران سفیداب و ذرور آس
خشک و مقل ازرق و زیره [illegible] کنند همه ازین یا بعض بحسب مشاهده بپاشند گیلانی گوید که ما در سالف زمان برای این مرض و بهر خروج مقعد نیز این
نسخه را تجربه کردیم و تام النفع برآمد خصوصاً چون بصبیان عارض شود و یا بران سالهای بسیار نگذشته باشد بگیرند سفیداب و سرمه هر واحد دو مثقال
مرداسنگ و مازو و [illegible] هر یک چهار مثقال اهل شش مثقال شب یمانی یک مثقال باریک سائیده بحریر بیخته باز خوب بسایند تا بغایت باریک گردد و بعد
چرب کردن مقعد باندک روغن گل بران بپاشند و استنجا نمایند بآبیکه این ادویه دران پخته باشند گلنار سنبل قرنفل گل سرخ مازو هر یک پنج اوقیه اهلیلج ده اوقیه
اذخر سه اوقیه مرمکی دو اوقیه کوفته در ظرف آهنی بجوشانند و در همان ظرف بدارند و بدین آب نیم گرم استنجا نمایند و ایضاً پارچه بدین آب تر کرده بر مقعد نهند زیاده
صالح برآرند خصوصاً قبل استعمال ذرور مذکور محمودی نویسد که هر صبح جلاب از بادرنجبویه بادیان هر یک سه درم جوشانده [illegible] تخم [illegible] تخم خوردنی
خرزات پشت سفلی نمایند و مریض را در آبیکه بابونه و شاهسفرم و برگ غار و تخم ترب اندران پخته باشند بنشانند و باقی علاج آن علاج فالج است ابو منصور
گوید که خروج ریح بغیر اراده بسبب استرخای عضلهٔ نشیمت داخل مقعد میباشد و این اکثر در صبیان و مشایخ و خواجه سرایان حادث میشود و خروج او از ان بی‌حکم
[illegible] یا [illegible] میگردد و علاجش این است که بلادری و تریاق بخورانند و در آبزن نشانند و حمول از ترنج با دهان حاره کنند و غذا با قدریکه [illegible]

وثقل سازند واز اغذیه بارد رطب نافخ مثل بقول وحبوب وماهی وشیر وفواکه رطبه اجتناب ورزند وهمین ست علاج کسی که براز او بی اراده برآید واین طریق اکسیر باخبث الحدید نافع ست بلیله وآمله منقی وشیطرج وتخم کرفس ونانخواه وصعتر هر واحد یک اوقیه سنبل وحماما وخیربوا ودج هر یک سه درم دارصینی چهار درم فلفل دارفلفل وفلفل وانار خشک زنگ هندی هر یک نیم اوقیه خردل یک نیم اوقیه نوشادر نیم درم خبث الحدید سه اوقیه کوفته بیخته در روغن گاو چرب کرده بعسل سرشته استعمال کنند حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب ودیگر تصانیف خود می نویسند که این اقراص بجای قند در تقطیر البول نافع ست پوست انار خشک مازو شاه بلوط صدف سوخته کاغذ سوخته ودع محرق خاکستر سرطان باقی اجزا همان ست که در بحث خروج مقعد در قول اسماعیل جرجانی بیاید ونسخه ذرور نیز بعد ازین نسخه همانجا مسطور ست واین ذرور نیز استرخای مقعد را نافع مازو جفت بلوط قشار کندر شب سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مردارسنگ صدف سوخته اقلیمیا اسادی حلالیه کرده بر مقعد بپاشند وسفوف زیره ونانخواه وغیره که در امراض امعا در بحث قراقر گذشت خروج ریح بی اراده را نافع بود وکمونی خلاصه ودج مربی نیز مفید ست واین سفوف خروج براز بی اراده را سودمند بود وبعد تنقیه حقنه بکار برند که مانع است افسنتین ابریسا سعد هر واحد یک درم نانخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری انار خشک بوزیدان هر یک دو درم مصطکی طالیسفر صعتر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم کوفته بیخته با هم بلیله کابلی سوده آمیخته ومثل مجموع شکر طبرزد مخلوط کرده یک درم صبح ویک درم وقت خواب بدهند واز استحمام ونشستن آب گرم بر امعا ومقعد پرهیز نمایند واگر سبب این مرض خلط سوداوی بود افتیمون یک درم اضافه نمایند ویک نیم درم ناشتا فقط بدهند

خروج مقعد

یعنی بیرون آمدن سرین واندام مقعد وقوی مقعد نیز گویند سببش گاه شدت استرخای عضله ماسکه مقعد مثل آن بسوی فوق بود واسطه غلبه رطوبت بود وگاهی ورم عظیم منقلب مقعد باشد وگاهی تیز حرکت بید بود وگاه در مرض زحیر یا بسبب براز خشک یا در عسر بول اتفاق افتد با تجلید در استرخای مقعد بسهولت در سرعت بیرون رابح شود در روی خلاف این بود در وجود ورم والم لازم ست وعلاج راحت سهل تر از علاج غیر راحج بود دیگر آنکه بسبب سهولت راحج زالی مستحکم باشند که در آن هنگام علاجش دشوار تر از آن بود که رجوع نمیکند وگاهی علاج راحج متعذر بود اگر آن از انقطاع عصبه باشد واین مرض اکثر اطفال را بعد از زحیر واسهال کثیر عارض میشود علاج باید که بسبب کوشند واول با خبث ومقعد را بالا برد کنند واگر مشکل باشد اولا از موم روغن یا زرده بیضه یا شیر گاو چرب کنند تا نرم گردد وبعد از آن پوست انار جفت بلوط گلنار مازو برگ مورد در آب جوشانیده صاف نموده هر گاه نیمگرم بماند در آن بنشانند و در میان آن استنجا کنانند وثقل آن را ساییده بر بندند ولنگ بپوشند وایضا در استرخای ذرور اد ویه قابضه مثل ذرور سفیده ارزیز گلنار جفت بلوط مازو شب ودم الاخوین غبار ساییده اول مقعد را بروغن گل خام چرب کرده پاشیدن مقعد را داخل کرده پنبه وعصابه بستن نافع لیکن استعمال ادویه بعد تبرز باید تا حاجت قیام ابتر نگردد وبردوری آنکه اندران مسکنات وجمیع مرطبات وملینات در مثل بنفشه وخطمی وخبازی وپوست خشخاش وبابونه وبرگ کرنب وپیاز وتخم کتان وتخم مرو پخته باشند مریض را بنشانند ونیز طلی موم در روغن بابونه وروغن شبت بر مقعد بمالند تا نرم شده اندر رود وبعد از آن بروغن قسط یا روغن گل چرب کرده ذرور ادویه قابض بپاشند واز آب قابضات مذکوره آبزن واستنجا نمایند وثقل آن مثل مرهم باریک ساییده ضماد کنند ودر ذرور ادویه پوست اسفرود ومرکب مفید این مرض ضماد حجر الرحا مسحوق بروغن گل وکبوس کما تقدم خشک بمرات وکذا السعد سیاه بعد چرب کردن مقعد بروغن گل وکذا استخوان بسد ضماد حشیشه الزجاج هر واحد دیده فرو مقعد مجرب سوده سحق ست وکبوس اقاقیا وکذا خبث الحدید وکذا موی کهنه سوخته وکذا گل بنفشه خشک سوده وکذا خرنوب نبطی سوخته وکذا مازو سوخته در شراب سرکه ده وکذا آمله وکذا دم الاخوین وکذا کندر وکذا پوست درخت اثل وکذا تخم حماض وکذا عصاره لحیه التیس بعد تدهین مقعد بروغن گل وکذا کاغذ مصری سوخته وضماد در روغن پلپه دانه بمرات ویا مصطکی در روغن گل ویا حب الآس بشراب پخته ویا برگ مورد ویا سفرجل مطبوخ هم اسعد ده یا مانند کوفته در شراب قابض یکساله پخته ویا تخم تمر هندی ویا حضض مکی ویا جوز السرو کوفته پخته ویا عصفر سوده ویا گل سرخ خشک با نیمه ساق ویا گلنار ویا گل ارمنی ویا عصاره برگ علیق واطراف سرو وجلوس در طبیخ خرنوب شوک ویا برگ آس ویا حب آلس ویا زاذی ویا آب آهن تاب

و یا پوست انار ترش تنها یا بگلنار و یا سعد و یا خرنوب نبطی و یا مازو کوفته و یا سرکه و یا بخور مریم سوده و یا سماق و یا برگ بلوط و یا رامک و شرب تخم حماض و تعلیق
شاخ گوزن سوخته بعسل و کذا شاخ مذکور سوخته مع دو چند آن خرنوب شوک سوخته بعسل آمیخته تا پانزده روز ستوده است و حقنهٔ عصارهٔ سفرجل و یا سفرجل قطع کرده
بآب پخته تا مهرا شود نیم رطل ازان صاف کرده و یا عصارهٔ سیب ترش و حمول غولان هندی بقیلیه آلوده و یا ودع سوخته و خوردن گوشت زرزور سیر واحد
نافع بروز مقعد ست و باید که تلطیف غذا و تقلیل آن صاحب بروز مقعد لازم گیرد تا هروقت محتاج شیر نگردد و ایضاً قرظ و پوست انار و زرورد با جماع آن و تخم خطمی
و خرنوب شوک همه را در آب خوب بجوشانند تا مهرا گردد و صاف نموده بنیمگرم اندران نشستن در تقویت مقعد مجرب سویدی ست و کذا شرب آمله و کذا شرب
وضماد مقل ازرق و کذا جلوس در طبیخ خرنوب شامی و کذا شرب و حمول دم الاخوین و کذا الهلیلج و کذا ضماد و حمول روغن گل و گلنار و زرورد و موم سفید
هم مقوی مقعد ست و دیگر گویند که دود کبریت بمقعد رسانیدن در ساعت مقعد مسترخیه را بجای خود برد ایضاً روغن گل بر مقعد بمالند و بالای آن
پوست انار صدف سوخته اقاقیا مغسول عصارهٔ لحیة التیس شب یمانی سه سه یک دو درم ذرور سازند و بالایش عنب سائیده و قرص سازند
و بروغن گل بریان نموده بر برگ تنبول نهاده لنگوٹ محکم ببندند و لیکن باید که اول درین آبزن در آیند مرزنجوش بابونه اکلیل الملک گلنار جفت بلوط مازو
سنجد عدس سلم نخود مورد برگ انار بلیلی هریک سه توله و بعد دو ساعت بروغن قسط و آجر چرب سازند ضماد که حکیم علوی خان در عشره کامله از مجربات خود
نوشته و تخلف نمیکند استخوان تحف انسان در آب مکرره و بار تنگ سوده بزردهٔ بیضهٔ مرغ و سنگ پشت و روغن گل آمیخته ضماد کنند و بالای آن برگ بنگ
سه توله و چاهی خطائی هفت ماشه قرص ساخته بروغن گل بریان کرده نیمگرم بربندند و بعد از یکپاس تبدیل نمایند در یک روز نفع بین میکنند دیگر بیرون آمدن مقعد
خارج شده را بر بخور خرنوب و پوست بیخ کبر داشتن از مجربات صاحب خلاصة التجارب ست و کذا ذرور شاخ گاو کوهی سوخته دیگر عدس مقشر گل سرخ
پوست انار گلنار جفت بلوط نیمکوفته فوفل نیمکوفته جوز السرو هریک دو دام پوست مغیلان یا اقاقیا ربع سیر پوسته انار نیم آثار در آب بقدر یک من خوب جوش داده
و در ظرف وسیع اندازند و چون نیمگرم بماند بنشینند تا وقتیکه سرد شود بعد آن بیرون آیند و آب آنرا نگاهدارند و وقت حاجت گرم نموده استنجا بدان کرده باشند
که برای خروج مقعد کثیر النفع ست کبوس که اورام مقعد و بواسیر و استرخا را نیز مفید کند مازج مازو اقاقیا سفیدهٔ ارزیز همه مساوی سوده اول مقعد را
بشراب قابض بشویند و بعد ازان اجزای مذکوره ذرور نمایند مرهم که برآمدن مقعد و وجع آنرا مفید ست عنب الثعلب عدس مقشر هریک سه مثقال
گل سرخ دو مثقال کوفته بیخته بآب کشنیز تازه پخته زردهٔ تخم مرغ و روغن گل داخل کرده مرهم سازند و اگر جراحت دران بود گل ارمنی دم الاخوین
مرداسنگ زرورد و سماق هر که باشد غبار سوده بر مقعد بپاشند و اندک بسپار چیزی نرم کهنه چند ته نموده پوشیده بدان مقعد را بردارند تا باندرون رود
و تا التیام زخم هروقت که برآید بکار برند و بعد ازان بروغن تخم شفتالو چرب کردن لازم گیرند سفوف فلفلمویه که برای خروج مقعد و ورم آن نافع
فلفلمویه دوازده درم فلفل سیاه چهار درم کشنیز نمک سنگ نمک سیاه هریک دو درم زنجبیل آمله هر واحد یک درم کوفته بیخته بقدر دو درم بدهند
و اگر آب مطبوخ آمله با مساوی روغن کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند و طلا نمایند برای خروج مقعد مجرب نوشته و نیز برای صحت رفتار اطفال و تقویت
اعضا و دفع اعیا و رویانیدن موی و تسوید و تقویت آن مفید ست ذکر ادویه هندیه نافع مرض مذکور را سنا کوفته بیخته باشیر یا آب آمیخته بر مقعد مسترخیه
نهند و بعصابه بربندند و اگر درد بشدت باشد برگ بهنگ نیز کوفته بیخته آمیزند و خصیهٔ کودکان که کلان شود نیز از استعمال این دوا بر حالت خود
باز گردد دیگر مریض بول خود را در ظرفی بگیرد چون از پیشاب کردن فراغت یابد آبدست ازان بول کند سه چهار کف کافی ست بعده بآب پاک استنجا نماید
در دو سه روز نافع گردد دیگر پوست کهنه غربال یا پاپوش را بسوزند و اندک بر مقعد افشانند مقعد اندرون گردد و بازنه برآید و اگر اول مقعد را بزردهٔ تخم
مرغ چرب نموده خاکستر مذکور بران پاشند و مقعد را از کفش یا اندرون کنند مجرب ست دیگر استخوان تحف آدمی بآب برگ دهتوره سائیده
تا ده روز هر روز دو سه بار طلا کنند برای بروز مقعد که در بواسیر بهم رسد و بهیچ وجه علاج نپذیرد نفع بخشد و اگر بقیه از مرض باند چاهی خطائی در آب سائیده
لکدی ساخته بربندند مجرب ست دیگر تخم گل مهندی باریک سائیده افشانند و لنگوٹه بربندند نافع بود دیگر اول مقعد را بروغن چرب کرده سپستان سوخته

ساییده ذرور نمایند و دیگر کحلی ببول و برگ ببول گل دهاوه جوش داده در طبیخ آن نشانند یا بآب آن استنجا نمایند نافع بود دیگر برگ انبه برگ جامن
و پوست هر دو نیمکوفته جوش داده ازان آبدست سازند دیگر سم سوخته مازو گلنار پوست انار بجهنگی بریان مساوی کوفته بیخته بپاشند مفید بود
دیگر گویند که سبب این مرض وصول برودت است یا ضعف جرم معای مستقیم و اکثر بعد زحیر یا اسهال مفرط در اطفال واقع شود پس نشانیدن طفل
بر ناپه نیمگرم و تکمید از خشت گرم و نمد گرم مفید است و آبزن از شراب و مطبوخ ادویه قابضه مثل پوست کچنال و مازو و پوست و ثمر ببول و کز مانج می شاید
و ذرور پوست غربال سوخته و مازو سوخته و نمد سوخته انفع است ایضاً اگر سبب خروج مقعد ورم بارد بود برگ شبت جوشانیده افشرده بربندند ایضاً
برگ حنا برگ سنبهالو برگ شیرازی در آب جوشانیده انکباب نمایند بعده ثفل وی را افشرده نیمگرم بر ورم ببندند دیگر تخم سن بسوزند و بر مقعد ذرور نمایند
اندرون رود ایضاً کهوج تیر بانده و سنبر جفت بلوط گل دهاوه شاخ گاو سوخته موی سر آدمی سوخته پهتکری سوخته باریک سوده بر پارچه سفال نهاده
کانچ را بدان سبر دارند دیگر سرمه و سفیده ارزیز و کحلی ببول مساوی ساییده بر مقعد انجبش کردن و یا خشت آب ندیده گرم کرده بدان [illegible]
مفید است اقوال اطبا مسیحی گوید که برای خروج مقعد اکلیل الملک و مر و مازو در سفنج [illegible] تا معطر گردد و دران صوف تر کرده حمول نمایند و ایضاً
زیره بکوبند و با اقاقیا و طبیخ و پوست انار آمیخته استعمال نمایند بوعلی بنویسد که صواب تر آن است که معالجه آن بچیزی که علاجش بدان میکنند باید کرد و در آن
کنند و بربندند و اگر رجوع نشود مرخیات استعمال نمایند و واجب است که ذکر ادویه شده مقعد بقبضه آن کرده شود پس اگر اکثر حاجت بسوی استعمال این ادویه
و آنها استعمال نمایند و بعده آن مقعد را رد کنند اگر رد شود و ببندند نفع کند پس بعضی ازان آبهاست که دران نشینند و بدان نطول کنند و دران ادویه قابضه
طبخ میکنند و اوفق این است که آن آب شراب قابض باشد و ازان جمله این است که بگیرند گل سرخ و عدس و عنب الثعلب و سماق و در آب پخته استعمال نمایند و ایضاً
این نافع است اگر در آنجا ورم باشد و بعضی ازان ذرورات است و ازین قبیل است چون حرارت شدید نبود آنکه بگیرند پوست شجر البطم هشت درم جوز السرو
دو درم سفیداب یک درم و مقعد خارج را بشراب قابض تر کنند و بشویند پس این دوا بران بپاشند و ایضاً دقاق کندر و مرداسنگ هر واحد هشت درم جوز السرو
خشک سفیده ارزیز مغسول بحک ازینها بعض آن بر بعض بشراب قابض و دو درم ذرور سازند و ایضاً خبث رصاص و سماق هر واحد چهار درم مرکی درم تخم گل چهار درم
و ایضاً مقعد را بشویند و بروغن گل خام چرب کنند پس شب و مازو و سرمه و سفیده ارزیز بران بپاشند و رد کنند اگر رجوع شود و ببندند و اگر مقعد رد نشود
و رجوع نکند بسبب ورم عظیم پس اولی آن است که تدبیر ورم کنند و تقویت او نمایند بجلوس در آب گرم که اندران مسکنات وجع و مرخیات و هم ازانچه در باب آن
مذکور شد جوشانیده باشند و بعد ازان بروغن شبت و بابونه چرب کنند که باین تدبیر نرم شود و رجوع کند پس درین هنگام معالجه بقابضات مذکوره نمایند
و ازانچه درین وقت نفع کند مسکنات درست که مذکور شد خصوصاً آنچه لوفر مذکور و ضماد دیگر که دران عدس داخل است ابن عباس گوید که هرگاه مقعد
خارج شود مریض را در آب [illegible] که سابق مذکور شد نشانند و مقعد را بشراب قابض بشویند و این دوا بران بپاشند جوز السرو و آس خشک و اقاقیا و عصاره
لحیة التیس و مازوی سبز هر واحد یک جزو باریک ساییده بکار برند و یا بگیرند خبث الفضه و [illegible] و سماق هر واحد چهار درم هر دو درم و باریک ساخته
بر مقعد بپاشند بعد ازانکه بشراب قابض شسته باشند و یا دقاق کندر و مرداسنگ هر واحد یک جزو جوز السرو نیم جزو سفیده ارزیز و ودع سوخته هر واحد
ربع جزو باریک کوفته بیخته بعد شستن مقعد بشراب قابض بپاشند و اگر با خروج مقعد ورم باشد بگیرند عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و جوز السرو
هر واحد یک جزو و در آب آس پخته روغن گل بران ریخته مرهم حل کنند و بر مقعد ضماد نمایند اسماعیل و ایلاقی گویند که طریق علاج این مرض
آن است که بگیرند گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و همه را در آب بپزند و بپالایند و دران آب نشینند و ثفل این بروغن گل حل کنند تا
چون مرهم شود و بر مقعد ضماد کنند و اگر با این مرض مزاج سرد بود بگیرند [illegible] و جفت بلوط و [illegible] خشک و مازوی بریان [illegible] پاره آهن کهنه
زنگ گرفته و همه را در شراب کهنه یک شبانه روز تر کرده صاف نمایند و یک ساعت دران شراب بنشینند پس مقعد را خشک کرده بروغن تخم [illegible] یا بروغن
مغز تخم زردآلو یا روغن مغز تخم شفتالو چرب کنند و این دوا بپاشند پوست انار خشک و مازو و ثمر بلوط و صدف سوخته و ودع سوخته و خاکستر

سفال سرطان و عصارهٔ لحیة التیس و جفت بلوط و خاکستر پاس کهنه مساوی کوفته بیخته بآب مورد تر سرشته قرص سازند و بسایه خشک کرده کوفته بکار برند
و یا این دوای مختصر بعمل آرند بگیرند گلنار و مازو و پوست انار خشک و صدف سوخته و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و سفیداب و شب یمانی و همه را مثل سرمه
سوده بپاشند و بربندند و نخسپند و هم این دوا در شراب قابض بپزند و دران شراب بنشینند و اگر بادی و ورم گرم باشد گل سرخ و عدس مقشر و برگ عنب الثعلب
در آب او بپزند و با روغن گل حل کرده بر موضع نهند و آماس سرد را در آب گرم نشستن نافع بود و موم روغن که از روغن شبت و بابونه سازند طلا کنند
تا آماس برود و هرگاه مقعد بیرون آید و ریش گردد آنرا بشراب قابض که ادویهٔ قابضه دران پخته باشند بشویند و این دوا استعمال کنند بگیرند سرب
سوخته مغسول هشت درم گل سرخ و سماق هر یک چهار درم مر دو درم [illegible] سائیده اول مقعد را بشراب مذکور شسته بپاشند ابن الیاس گوید که اگر
بروز مقعد بسبب استرخای شرج باشد مریض را در آبیکه اندران جوز السرو و جفت بلوط پخته باشند بنشانند و اقاقیا و مازو و قشار کندر و عصارهٔ لحیة التیس
و ودع سوخته و سحالهٔ مس مساوی باریک سائیده بر مقعد ذرور سازند بعد از آنکه مقعد را بآب آس شسته باشند و یا بگیرند گلنار و مازو و سرمه اجزا مساوی
باریک سوده بحریر بیخته ذرور کنند و هر صبح سفوف حب الرمان پنج درم برب به ده درم بخورانند و غذا مزورهٔ سماق و کشنیزه مغز بادام و ماکیان و کباب سازند
و از فواکه رطب و البان و حمام احتراز کنند خجندی گوید که این آبزن آنرا نافع ست برگ مورد و برگ حنا گلنار بلوط و جوز السرو سحالهٔ نحاس اقاقیا پوست انار
لحیة التیس قشور کندر مساوی جوشانیده دران بنشینند و اگر ودع سوخته کندر مرداسنگ همه را باریک سوده بپاشند بر مقعد تر کار زحیر باشد و جمیع
انواع آن نافع ست و ایضاً خبث رصاص هشت مثقال سماق مثل آن گل سرخ نصف آن هر مثقال سائیده بر مقعد بپاشند بعد از آنکه بشویند آب
قابض یا بآبیکه اندران قوابض جوشانیده باشند مقعد را بشویند و ایضاً پوست صنوبر دقاق کندر ترک هر واحد یک جزو جوز السرو ربع جزو باریک سوده
بعد غسل مقعد بآب قابضات بپاشند و خروج مقعد را استرخای آنرا جلوس در آب شبیاک نافع ست و آن آبی ست که دران خرنوب نبطی و طلع پخته باشند
بعده بروغن گل چرب کرده بران این کبوس بپاشند و رد کرده ببندند سفیداب ارزیر پاره و گلنار هر دو سائیده بپاشند و این دوا مکرر بعمل آرند و جلوس

در آب قمقم و آن آبی ست که اندران خرنوب و گلنار و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار پخته باشند انطاکی می نویسد که خروج مقعد گاهی عقیب مرضی بود
که افراط کند تا آنکه بدن لاغر گردد و اربطه ضعیف شود و علاجش تسمین و اکل غذای یابس مثل قلیهاست و گاهی بسبب فرط رطوبت و برودت باشد و
علاجش جلوس در مطبوخات حاره و قابضه مثل بابونه و حلبه و اکلیل الملک و سماق و مازو ست و ذرور مثل سرمه و مر و صدف سوخته و شب و گاهی از ورم
بود و آن مذکور شد و روغن کدو نیکو ست و آب آهن تاب شراباً و غسلاً و خاکستر سرکتان ذروراً و کذا علیق دموی انسان سوخته نافع و ابن [illegible]
گوید که معالجهٔ مقوی مقعد نشستن در آب قمقم نمایند و هنگام انقلاب آن جوز السرو اقاقیا و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و مازو و شب و سفیداب کوفته بحریر
بیخته بر مقعد بپاشند و بعد نشستن مقعد بشراب قابض در دان کنند و ببندند و اگر ورم کند و رجوع نشود باید که مریض را بجلوس در آب ریاحین نیم گرم
امر کنند پس هرگاه ورم تحلیل شود اعادهٔ آن نمایند و تدبیر مذکور بجا آرند طبری گوید که خروج مقعد بسبب استرخاء عضلهٔ ممسکهٔ شرج بود و علاجش [illegible]
بنفسه رقیق بود بعده درد او بروغن گل نیم گرم کنند و بران ودع سوخته کندر باریک سوده ذرور نمایند پس هرگاه رجوع شود در آبیکه اندران برگ مورد و حب الآس
و پوست انار و مازو و خرنوب نبطی و گلنار و حشیشهٔ معروف بعصی الحمام جوشانیده باشند هرگاه نیم گرم باشد بنشانند که تقویت شرج و منع او از خروج کند و این
تدبیر در مقعد بکار برند و اگر این آب بر مقعد خارج شده برسد رجوع نکند و آنچه در رد آن نافع بود این ست که بگیرند مازوی سوخته و مداد چینی و قصیصهٔ
خروس سوخته و همه را سائیده ذرور سازند رد آن نمایند و مریض را از اغذیهٔ چرب منع کنند و ایضاً آنچه در رد آن کنند و تقویت شرج نماید این ست که قشر
عفص بشویند و بران سفوف [illegible] بپاشند و رد کنند و بران زفت و شراب ترکرده نهاده ببندند و گاهی استرخای شرج را نافع میکنند و قطع میگردد
بهر آنکه وازع موضع را صلب میگرداند پس مقعد خارج نشود و باید که بر امثال این معالجات جسارت نکنند که آن مرض دیگر پیدا میکنند تعلیم جبرانی ابن [illegible]
اطفال را بسبب غلبهٔ رطوبت و ضعف اعصاب بیا عارض میگردد پس علاج ایشان بمثل خاکستر سم غزال کنند تیز آن که مذکور شده باید کرد و ایضاً

دم الاخوین و گل ارمنی و مازو و جفت بلوط و کات هندی و کهربای نرم سوده بحریر بیخته بر پارچهٔ نرم پاشیده بدان بردارند که بموضع خود برگردد و بعونه تعالی نگیرد
بیرون آید و بقول الشیخ الرئیس پوست انار جفت بلوط برگ آس رطب گل سرخ شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سم بز سوخته شب یمانی گلنار فارسی مازو جمله مساوی
بگیرند و در آب بسیار بجوشانند تا قوت ادویه در آب آید صاف نموده طفل را دران بنشانند در حالتی که نیمگرم باشد و اگر طفل با هوش و تمیز باشد او را بفرمایند که
بسبیل جذب مقعد را بالا برد آن گشت و الا باعانت دست اندر کنند و در آنجا که بسبب ورم و جز آن ادخال مقعد متعذر باشد اول مقعد را بموم روغن بنفشه چرب
یا بمرده تخم مرغ چرب نمایند تا نرم گردد و بجهت تحلیل ورم مغز فلوس خیارشنبر در آب عنب الثعلب حل کرده ضماد نمودن بغایت نافع ست و بسیار باشد
که چون اطفال را در صغر سن این مرض پدید آید بعد از چندی که رطوبات کم گردد و قوت در اعضا بهم رسد خود بخود بدون علاج زائل شود

حکهٔ مقعد

یعنی خارش سرین گاهی بسبب دیدان صغار متولد در مقعد افتد و خروج کرم سرین نوع دال بود و گاهی بسبب اخلاط بورقی یا مراری اللذاع باشد و خروج
این اخلاط مع تزحر در براز بر این نوع دلالت کند و گاهی بسبب انصباب خون سوداوی حار لذاع بمقعد بود و این مقدمه بواسیر باشد و از سوزش و ثقل
مقعد خالی نباشد و گاهی بسبب قروح و سحج مقعد عارض شود علاج در دیدان بعلاج دیدان معالجه نمایند و استعمال تربد و صبر انفع ست و قرحی را
بعلاج قروح تدارک کنند و در کائن از اخلاط مراری و بورقی اگر با داء عضوی ما فوق آن سیلان کند اصلاح غذا و تنقیه آن خلط بفصد و مسهل نمایند و اگر در
مقعد محتبس باشد بشیافات منقی سعای مستقیم از خلط بلغمی و صفراوی که در باب زحیر مذکور شد استفراغ کنند و حقنی نفع تمام دارد و حمولات معدله و مخدره
معالجه نمایند و بمالیدن سرکه خمر درین نوع خیلی سودمند ست و کذلک حجامت عصعص و شرب مطبوخ سپستان و عناب و طلاء العصارهٔ مجموع اجزای انار
نافع و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و روغن نیلوفر و مسکهٔ تازه بر مقعد بمالند و مداومت حمام و جلوس در آب شیرین نیمگرم کنند و اگر در روده مستقیم
بلغم شور باشد بحقنها و حمولات مسهله تنقیه کنند و این ضماد نافع ست گندنای سوده ده درم مومیائی هفت درم موم سه درم روغن ناردین یا نرگس یا
سوسن اوقیه و نیم بدستور ضماد ساخته صبح و شام بر مقعد نهند و یا صبر زوفای خشک سائیده با پیه بط آمیخته حمول سازند و یا آب انار ترش با اندک
عسل آمیخته طلا کنند و یا صبر لطلا حل کرده طلا نمایند و یا بروغن گل و سرکه و صبر و موم ضماد کنند و ایضاً اگر خلط مراری بود تنقیه بدن با آب انارین و هلیله
کنند و اگر بورقی باشد بهلیلهٔ کابلی و ایارج و غاریقون نمایند و هر چه در بحث حکهٔ مطلق بیاید مفید بود و آنچه مقدمه بواسیر باشد دران فصد باسلیق
و حجامت مابین ورکین و ارسال علق کنند و اضمده مبرده مسکنه بکار برند و جهت اسهال مسهل سوداء مطبوخ افتیمون و ماء الجبن دهند و اصلاح خون
باغذیه و ادویه مبرده مرطبه نمایند و ثقل در روغن تخم زردآلو حل کرده بر مقعد بمالند و مالیدن صبر محلول در شراب ممزوج بموم روغن مرتب از روغن گل
یا روغن زردآلو نیز نفع کلی دارد و از اغذیه سوداوی پرهیز کنند و شب یمانی بریان و قطران مساوی سرشته مقدار یک درم به پارچهٔ نرم بردارند
و حمول سازند و این حب نافع بود برگ سداب دو درم شونیز چهار درم جوز سوخته با پوست در عدد همه را سائیده بعسل قوام نموده حب سازند و یا شب یمانی
بریان چهار دانگ قطران دو دانگ بسرکه حل کرده طلا سازند و یا پارچهٔ کتان بدان تر کرده بر مقعد نهند و اگر آب پودینه با صبر و یا زهرهٔ گاو و آب سداب
یا روغن بید انجیر بکار برند سودمند بود و یا صبر یک جزو زوفای خشک دو جزو با روغن گل و سرکه و آب انار ترش سائیده صبح و شام نهند مؤلف
اقتباس می نویسد که اگر از ریح بواسیر بود گرمی مقعد و حبس بول بران گواهی دهد و علاج حبس علاج آن ست و پیه مرغابی در روغن زردآلو گداخته نقل
از رشحل کرده بمالند و در آنچه از خلط مراری بود بعد فصد باسلیق اول مقعد را با آب نیمگرم تا دیر بشویند بعده سرکه در روغن گل برابر آمیخته بمالند و بعد یک ساعت
با آبکامه گل سرشوی بسیار دران حل کرده باشند آبدست نمایند گیلانی گوید که بهترین چیزیکه درین باب استعمال کرده شود خواه از کرم کوچک بود یا از خلط
بورقی یا از سبب دیگر این ست که اندک حبه از خالص در سرکه کهنه سوده بخور قدر یا نیم آلوده اندرون مقعد نهند که استعمال این سه مرتبه درسه روز باذن الله تعالی
شفا بخشد صاحب شفاء الاسقام گوید که جمیع اقسام این مقعد به روغن گل و سرکه و حجامت عصعص نافع ست و اگر حکه لذاعه باشد

بگیرند بوره ارمنی و زنگار و استخوان ماهی و سرگین سگ و گربه و کبوتر و گنجشک و حب الآس و مازو جمع کرده بدان تدخین نمایند و مالیدن گل و اقاقیا و کذا روغن
آن در تسکین حکهٔ مقعد مجرب است سویدی است و ضماد مجرب نیست و نصف او خاکستر چوب انگور و کذا زردی بیضه بریان و روغن بادام تلخ و حمول نولان و تمریخ به رطوبت
انار ترش که دانه او وسیع تخم او و داغیه او کوفته گرفته باشند هر واحد مسکن حکهٔ مقعد است

قروح مقعد

اسباب این یا از امور داخلیه بود و یا از خارجیه و در اکثر خلطی تیز بود و یا کدام سببی خراشنده علاج بپاشیدن مجففات قویه مثل سرب سوخته مغسول و مرد
اطراف شجر سماق و اطراف مورد و دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا و غیر آن ادویه که در باب سحج مذکور شد معالجه نمایند و اگر درد شدید باشد تخدیر حسن نفع مثل
افیون و بزر البنج و بیخ لفاح نموده بعلاج پردازند و مرهم اسود و مرهم زنگار و مرهم مرداسنگ و مرهم زرد آنرا نافع ست هر واحد ازین در صوف آلوده حمول کنند
و طلا فرزرد و گل سرشو بهترین ادویه است و روغن دیودار را خواص عجیبه است و بعد بیل و تا بمکید اندران گل سرخ و پوست انار و جفت بلوط پخته باشند نشونید دواء آن
دوا نافع ست از زیر سوخته سماق هر یک نیم جزو مازو و بزر ورد هر یک نیم جزو اقلیمیا عصاره بارتنگ و ودع سوخته لت استه هر واحد یک جزو ادویه را سائیده
بکار برند و اگر افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیده ارزیز نیم درم روغن گنجد پنج درم ضماد سازند نافع بود و هر چه در شقاق
مقعد گذشت و انچه در باب قروح مطلق بیاید بکار برند انطاکی گوید که قروح مقعد یا از سوء مزاج بود و یا از جراحت متقادم و یا سحج و همه معلوم
شده و از انچه مطلقا بدان مخصوص ست مرهم اسود ست و روغن گل با زیت که در ان ارزیز حک کرده باشند بعده اگر قروح نزافه رطبه
باشد علاجش همه ادویه یابس و قابض نمایند مثل مازو و بلوط و آس و سماق و مرداسنگ ذرور و اد صبر اگلا و معجون خبث الحدید و مقل و اگر یابس باشد
بجمیع ادویه لین مثل مرهم ابیض و لعابات و شحوم کنند بعده اگر قرحه متعفن شود آنرا آب گرم پاک کنند و بسیاهی آن هر اکال مثل روغن زرد و زنگار نهند
تا آنکه نقاهی او حاصل شود پس بدل مثل صبر و مرداسنگ سند روس استعمال نمایند و این قانون کلی در علاج قروح ست سویدی گوید که صبر لت بر آب
و عسل و کذا اکلیل الملک بنفسج و کذا انار ترش معصور به تخم او مطبوخ به عسل تا آنکه قوام او غلیظ گردد و کذا خولان و کذا توتیای کرمانی و سعد ہندی
و کذا زهرة النحاس و کذا روغن گل و رصاص سوخته و کذا خاکستر بردی با آب سرطانات نهری و کذا زهرهٔ جاموش و کذا کندر و کذا زردی بیضه خام
یا نیمگرم بر آتش و کذا زنجبیل سرخ بروغن گل و کذا مازو کوفته به آب یا شراب پخته و کذا گل ارمنی و کذا طبیخ حب الآس و برگ آن و ضماد زردی رطب و کذا عدس
مقشر و پوست انار و زرد ورد و مساوی کوفته به آب پخته و کذا سعد و زرده بیضه و کذا زهرهٔ نر گاو و عسل و کذا برگ بنطافلن و ذرور صبر و کذا دانشیشعان و کذا بزر کتان سوخته
و کذا بردی محرق و کبوس توتیای کرمانی و نطرل مشکطرامشیع و جلوس در طبیخ برگ زیتون کوفته هر واحد نافع قروح مقعد ست و بقول اهل هند شاخ گوسفند یا تخم آن
یا پوست بیضه یا کاغذ هر کدام سوخته بعد چرب کردن مقعد ذرور کردن مفید است و یا پستان سوخته و یا پوست غربال کهنه سوخته و یا تخم سن سوخته و یا مازو و پوست انار بپاشند

مقعد غیر مثقوب

صاحب ترویح گوید کسی که پیدا شود و در دبر او سوراخ نباشد علاجش در اطفال این ست که در دبر سوراخ کنند و از مقطع پستگان فتیله صوف در شراب قابض تر کرده
نهند و دران یک دو روز انبوبه ارزیز نهند بعد ازان بمراهم معالجه نمایند و گاهی این بصبیان و غیر هم از رجال و نساء عقیب قرحه که علاجش کما ینبغی نشده باشد
حادث شود و موضع ملتحم و منسد گردد و علاج این نیز مثل آن علاج نمایند و حفظ مقعد بفتیله یا انبوبه ارزیز ملطخ به بعض مراهم ملحمه تا آنکه صلاح کامل یابد باید کرد
و در زمانه طفلی فقیری پیری را دیدم که در مقعد او منفذ نبود و براز او از راه دهن بر می آمد لیکن تفتیش احوال او نکردم و این ازان جمله است که عقل استبعاد او می نماید
و همچنین ست علاج زنی که در فرج او منفذ نباشد و عورتی را دیدم که در فرج او سوراخ و محل حول ذکر نبود لیکن قدر ان تنگانی بود که ازان بول زدست احتیاج بجزان می آید

فوهات عروق

عبارت ست از انفتاح عروق مقعد و خروج خون ازان همچون بواسیر بدون ظهور علامات بواسیر بسبب امتلای خون ست یا بر دارت کیفیت و انقلاب آن

بحدت دراکالیت یا به مخالطت باقی اخلاط که محترق شوند و این برنگ آن دریافت شود و امتلائی به تقدم امتلا و گاهی نوبات از او همت اغذیه حریفه
مثل پنیر کهنه و سیر و خردل افتد و گاهی این را ادوار محفوظ بود مثل حیض زنان و علاجش دشوارتر است و گاهی با ادوار مختلفه آید و این سهل تر بود و گاهی
قطع خون سبب موت گردد چون طبیب جاهل در ابتدا مبادرت بنوشانیدن اشیای قاطع خون کند پس سزاوار آن است که قطع نکنند تا آنکه در زائل ها
ضعف ظاهر گردد که آن شفا از امراض کثیر است و بعد ظهور ضعف دران قطع او واجب است بهر آنکه اگر دران تاخیر کنند باستسقا انجامد علاج اول
جذب خون بمحاجم و فصد قیفال و تقویت عروق مع ترک مولدات خون نمایند بعد ازان تعدیل مزاج و قطع خون کنند و افضل درین قرص کهربا ست و
تریاق الذهب جامع است همه را و کذا انجبوش واز مجربات آشامیدن مروارید محلول است و این در الغایت سود مند است حجر الیهود دم الاخوین صمغ عربی با
همه مساوی هرکدام یک جزو مقل خاکستر اسفنج هرکدام نصف جزو سندروس ربع جزو کنند ربع جزو همه را کوفته بیخته یک درم ازان بطریق سفوف بخورند و یا
در زرده بیضه نیمبرشت آمیخته بدهند و همچنین گل مختوم با ربع وزن آن شب یمانی است و فتائل افیون مجرب است و کذا کافور ابو منصور و خجندی
گوید که از انچه قلع این کند استعمال قی و ادهمت این قرص است بلوط دو درم کهربا صمغ هر واحد یک درم باقی اجزا همان قرص کهربا ست که در مبحث بول السیر
در قول ابو سهل گذشت و یک مثقال ازان با شرابیکه دران خبث الحدید و قشار کندر و تخم مورد خیسانیده باشند بدهند و لزوم این دوا و این شراب دائم
نمایند تا آنکه منقطع گردد و ایضاً معجون خبث الحدید تناول نمایند و یا کندر یک جزو کتیرا نیم جزو با مویز هیچند هر دو آمیخته سه درم بخورند و بران مداومت
کنند و صبر کنند را نشر و ت مرهم الاخوین سوده به مقعد باشند و یا در سفیدی بیضه سرشته به مقعد ضماد نمایند و چون اثر ضعف دران ظاهر گردد بار اللحم
بران آب به و شراب انداخته باشند غذا سازند و جوارش انجبوش این علت را نافع است جالینوس گوید کسانی را که افواه عروق مقعد
منفتح شود ایشان را ذات الجنب و ذات الریه و اکله و جنون و جرب و تقشر جلد و قوبا و جذام و سرطان و مانند آن بهم رسد پس اگر علاج با صواب کنند
مثل این امراض بایشان عارض گردد و هلاک شوند بلکه لازم استفراغ آن اخلاط وجودت تدبیر نمایند و گفته که ادویه مانع نزف الدم چهار گونه است
یا مجففه یا مغریه یا کاویه یا مخدره یهودی گوید که اگر از انسان خون بسیار سیلان کند از هر موضع که باشد و تابع آن غشی یا فواق بود باعث هلاک
گردد و اگر غشی عارض نشود لیکن قی و خلفه حادث گردد و تابع آن فواق شود ایضاً بمیرد و بعضی متاخرین مینویسند که فوهات عروق نزف خون
است بدون ثالیل و علاجش مثل بواسیر بود و هر انچه نفع بیکی ازین هر دو نماید نفع بدیگر کند

امراض کلیه

یعنی بیماریهای گرده و گرده را عارض شود امراض سوء مزاج و امراض ترکیب در صغر مقدار و کبر آن از سده و حصات و امراض تفرق اتصال مثل قروح و اکله
و انقطاع عروق و انفتاح و انفجار آن و هر واحد ازین امراض ثلاثه یا در نفس گرده عارض گردد و یا در مجاری آن که میان او و میان غیر آن است و این کمتر بود
پس اگر در مجاری سده از خون یا خلط دیگر یا حصات حادث شود و مشارک گرده در علاج بود و چون امراض گرده کثرت نماید گرده ضعیف گردد تا آنکه
باستسقا انجامد گرده صاحب ادبار بود و چون ببینند که صاحب اوجاع گرده بول لزج و غروی میکند باشند که این ارادهٔ اوجاع آن میتواند بهر آنکه جذب مواد در گرده
کند و گاهی حصات پیدا کند و ایضاً امراض آن بول غلیظ که دران ثفل و رسوب بسیار باشد متحلل میگردد و بیشتر سبب همیانی الم و حرارت در گرده پیدا
میکند و گویند که امراض بارده اکثر در گرده افتد بسبب بعد او از قلب و مجاورت او از اعضای بارده و آن فقرات قطن است و بسبب کثرت نزول مائیت
بسوی گرده و لیکن با وجود این معلوم نمایند که حرارت چون به گرده مستولی گردد امراض کثیر که موجب هلاکت شوند دران پیدا گردند پس بر کثرت تسخین
آن حرارت نمایند و بقول خجندی میان کبد و کلیتین مشارکت است و لهذا هر واحد ازان از امراض یکدیگر در بعض میشوند مشارکت گرده با کبد در امراض بیشتر از
مشارکت کبد با گرده است و بدانند علاماتیکه ازان استدلال بر احوال گرده کنند بول است در مقدار و وقت و رنگ او و انچه مخالط آن گردد و حال
تشنگی و حال شهوت جماع او و حال ساقین و نفس و وجع و لمس و از انچه موافق و مخالف بود و گاهی همراه امراض گرده قلت بول باشد و امراض گرده گاهی

مشابه با امراض جگر گردد و فرق فیما بین آن ست که در امراض گرده اشتها بالکل ساقط نشود بخلاف امراض جگر و کسی که بول کند و بالای آن حبابات
بسیار بود دلیل مرض در گرده او باشد و هند ر بطول امراض آن بود اگر سبب آن امر از خارج مثل تناول اغذیهٔ غلیظه و تواتر تخمها نباشد و چنین صاحب
رسوب لحمی و شعری و کرسنی نضیج لیکن نضیج چون بسیار شد پدید بود و بادی خلط از اشیای دیگر باشد معلوم کنند که مرض در مثانه هست اگر نضیج از ان کمتر بود در گرده باشد و اگر
نضیج نه بینند دریابند که مبدا مرض در جگر ست پس اگر صحت آن نبود نضیج نباشد و اگر آفت دران نبود عدم نضیج نباشد و در امراض گرده اکثر بوی دهان ناخوش
گردد و گاهی بیماری گرده با امراض قلب ریه و آلات تنفس متعدی گردد و آین همه از مشارکت گرده با جگر بود و بالجمله امراض گرده دوازده مرض ست یعنی سوء مزاج
گرده و هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه و ریح الکلیه و سده کلیه و ورم کلیه و دبیله کلیه و قروح کلیه و جرب کلیه و ذیابیطس و حصات و رمل کلیه
طریق تشخیص امراض گرده که از سوء مزاج حار و بارد باشد باید که بقاروره نظر کنند اگر رنگین بسرخی و زردی و یا حرافت و بوی بد باشد و احیانا نادر منیت
بالای بول بود و باوجود سرعت نبض و گرمی موضع گرده و کثرت تشنگی و سرعت قیام بول و عدم ضبط آن هنگام بول احساس حرارت در مجری و سرعت
قبول اورام حاره و قوت شهوت جماع و انتفاع بوضع ادویهٔ بارده بر اسفل پشت و تضرر از ادویه حاره و تقدم تناول اغذیه و ادویه گرم در یافت شود و
تعب و خواب بر فرش گرم باشد مرض از سوء مزاج حار بود پس اگر باثقل و دردی در گرده باشد و آثار غلبهٔ خون پیدا بود از سوء مزاج حار دموی باشد و اگر با وجود علامات
سوء مزاج حار سوزش و خلش و تپ آثار غلبهٔ صفرا هویدا باشد سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر قاروره در رنگ سفید باشد و با آن سردی موضع گرده و ضعف و انحنای پشت
مثل پشت پیران و بطلان شهوت جماع و عدم تشنگی و کثرت امراض بارده در گرده و تقدم شرب آب سرد بسیار و چیزهای سرد خاصة بناشتا و بعد حمام و ریاضت
و خوردن اغذیه و ادویه بارده و ملاقات هوای سرد و خواب بر زمین سرد و بر بستر بارده و تضرر از سردی بود از سوء مزاج بارد باشد پس اگر گرانی در موضع گرده و غلظ
بول و دیگر آثار بلغم نیز پیدا بود از سوء مزاج بلغمی باشد بقراط گوید که چون بول چرب بود و زرد و دیر دران آید علامت آن بود که حرارت بر گرده غالب ست و پیدا
میگداز و وهم او گوید کسیکه بول او بر دغن ماند یعنی چرب بود و ناگاه دیر دران آید دلالت بر مرض حار در گرده کند

علاج کلی امراض کلیه

بدانکه قی در اکثر امراض گرده سودمند ست و فصد باسلیق در امراض مادی گرده بهترین تنقیات ست بخلاف مسهل و مدر که بدرات علت به مجاری
بول می آرد و سبب تهیج آن میگردد اما بعد تنقیه که قدری ماده در نفس عضو باقی ماند در ینوقت چیزهای مدر نفع تمام بخشد و ایضا هر چند مسهل ماده را
از مجاری بول بامعاء می آرد اما از انکه بعضی اجزای او خالی از ادرار نباشد چیزی از ماده بدن بمجاری بول هم می فرستد پس تا ضرورت نباشد مسهل
ندهند و هر چه مقوی جگر ست مقوی گرده هست و در امراض گرده و مثانه اکثر منجر بنبات جگر باشند و صلاح حال کبد موجب اصلاح حال گرده و مثانه میگردد

علاج امراض گرده از سوء مزاج حار

در آن هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه و ورم آن و قروح آن و ذیابیطس ست چیزهای سرد مرطب که ذی ادرار نباشد از لعابات بارده مثل لعاب بهدانه
و اسپغول و شیرجات مثل شیرهٔ تخم خرفه و تخم کاهو و مغز تخم بهدانه و کدو و خشخاش و زرشک و اشربهٔ بارده مثل شربت انار و زرشک و ریباس و خشخاش
و صندل و نیلوفر و بنفشه بدهند و یا قرص طباشیر ملین سه ماشه و شربت صندل ترش یک توله سرشته با شیرهٔ خشخاش نه ماشه و شربت نیلوفر دو توله
دهند و شرب آب سرد و نشستن دران در تبرید گرده نفع عظیم دارد و اضمدهٔ بارده مثل اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و صندل و گلنار با آب
شاخهای نورستهٔ درخت انگور یا آب برگ سورد یا آب خارشتر بران ضماد نمایند و ضماد صندل سفید بگلاب سوده سریع النفع ست و طباشیر و کافور
و نیلوفر و بنفشه استعمال کنند و خوردن خیار و بادرنگ بسبرکه سود دارد و نفع کثیر دارد و اگر از آب انبیا بو سرکه و سکنجبین سکنجبین ساخته در آب کشنیز سبز دهند
بسیار مفید بود و ایضا بستر سرد و تخفف لیکن در تبرید گرده مبالغه نکنند که فعل او باطل شود و نیکوترین غذا آش غوره و اسفاناخ ست یا آش چولیتر
نیلوفر و یا پالک و کشنیز سبز با سیچ دهند در درد سوی لبد فصد باسلیق تدابیر مذکوره بکار برند و در صفراوی جهت تنقیهٔ صفرا مسهل صفرا دهند یا آب

انارین با شیر خشت و شربت بنفشه بعده تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر خواهند به تنقیه صفرا آب انارین معصور نه توله مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین پنج توله
شیر خشت چهار توله آلو بخارا ده عدد شربت ورد مکرر چهار توله روغن بادام هفت ماشه بدهند غذا شله اسفاناخی روز دیگر قرص طباشیر کافوری سه ماشه
شیره کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر دو توله سبوس اسپغول هفت ماشه پاشیده تبرید دهند و همین طور سه چهار مسهل
داده خمیره صندل ترش با عرق فواکه دهند و یا دیگر مفرحات بارده خورانند **اقوال حکما** سویدی می نویسد که شرب آب برگ کاسنی یا شیره تخم آن
وکذا شیره تخم خیار در تسکین حرارت گرده مجرب من ست و دانه انار ترش بگلاب خیسانیده افشرده از آب او هشت اوقیه گرفته با یک اوقیه سکنجبین
و شیره تخم خیارین و تخم خرفه نوشیدن وکذا ماء القرع در ظرف نقره یا طلا آشامیدن وکذا خربزه زرد خوردن یا شیره تخم او نوشیدن هر واحد
مسکن حرارت گرده است شیخ میفرماید که علاج سخونت گرده بشرب شیر خر و بمعالجات معروفه به بقول بارده و بدوغ گاو نمایند اگر خوف تولد سنگ نبود و اگر خوف
آن باشد آب دوغ ننوشند که آن شدید التلطیف حرارت گرده است و همچنین جمیع عصارات و لعابات که معلوم ست و چون بدان حقنه کنند انجح باشد
و گاهی حقنه بآب بارد و روغن تخم خیار میکنند و جید بود وکذلک ضمادات مرتب ازان و تمریخات بروغنهای بارد و کافور را در تبرید گرده تاثیر بسیار ست
و بالجمله تشنگی در مثل این مزاج تواتر میکند و منع آب سرد جائز نیست جرجانی و ایلاقی گویند که اگر بسبب سوء مزاج تعب و ریاضت بوده باشد
علاجش راحت و آسایش بود و بروغن گل و اندکی سرکه و گلاب طلا کنند و شیره تخم خرفه و سکنجبین و آب خیار و دوغ ترش دهند و طعام از حصرم و [illegible]
و کشک جو و طفیل از عدس و آب غوره و روغن چکانیده سود دارد و اگر بآب خیار و آب برگ خرفه و آب عنب الثعلب و روغن گل حقنه کنند صواب بود
و منفعت بیش کند و اگر بسبب اغذیه و اشربه گرم بوده باشد آنرا ترک نمایند و همین تدبیر مذکور بکار برند و اگر بمرض ذیابیطس انجامد جداگانه آید
و اگر ماده خون بود اول رگ باسلیق زنند و اگر ماده صفرا بود بطبیخ بنفشه و سپستان و عناب و آلو بخارا و تمر هندی و مغز خیار شنبر و شیر خشت تنقیه
نمایند یا حقنه لین کنند تا صفرا کم شود و پس فصد باید کرد و آب انار و آب کاسنی و آب خیار و خیار بادرنگ با شکر دهند یا کشکاب با روغن
بادام بخورانند و ضماد از لعاب اسپغول و آرد جو و آب کشنیز و قدرے سرکه سرشته بر جایگاه گرده نهند و اگر حرارت سخت قوی بود درین ضماد سفیدی
بیضه مرغ و روغن گل و آب خرفه و آب عصی الراعی و بنفشه و نیلوفر و صندل زیاده کنند و شربت بنفشه و شربت آلو باید داد و طعام آنچه مذکور شد محمود
گوید که هر صبح آب انارین مشوی بین سه اوقیه و شکر سفید یا ترنجبین ده درم بیاشامند غذا ماء الشعیر و اگر حرارت گرده افراط کند باید که معالجه آن بشیره خرفه
و قرص طباشیر ملین و قرص کافور کنند یا شربت خشخاش یا شربت سیب یا شربت به یا انارین یا غوره هر کدام که حاضر باشد ده درم بنوشانند یا این
قرص مقدار یک مثقال بدهند که نافع ست صندل سفید گلنار سماق هر واحد دو درم کافور یک دانگ طباشیر سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد هفت درم
تخم حماض کشنیز خشک گل قبرسی گل ارمنی هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بآب خرفه یا آب کاهو سرشته اقراص سازند و بآب انار میخوش یا بآب غوره
یا بشربت ریباس یا بشیره تخم خرفه بخورند یا هر صبح دوغ گاو یک رطل بقرص طباشیر قابض یک مثقال بنوشند و صندل سرخ و گلاب بر گرده ضماد کنند
و این ضماد نیز نافع ست صندل سفید گل سرخ گلنار تخم کاهو هر واحد سه درم کوفته بآب کاهو آمیخته ضماد نمایند و اگر فصل تابستان و سن شباب
باشد در آب سرد نشانند جخندی گوید که شربت حماض یا اشربه دیگر که سابق مذکور شد بنوشند و غذا عدسیه و حصرمیه یا زرشکیه بشیره مغز بادام
سازند و شربت عناب بشیره تخم خرفه دهند و روغن گل باندکی سرکه بمالند و اگر در انجا ماده دموی بود بعد فصد اشربه ترش بنوشند و مزورات مذکوره
بخورند و اگر صفراوی باشد بشربت ورد مکرر و شربت آلو مسهل تنقیه کنند و بعد ازان دو سه روز راحت داده فصد کنند و اشربه مذکوره بدهند و غذا
ماء الشعیر بروغن بادام سازند و اگر حاجت تبرید قوی باشد این قرص دهند و نسخه آن همان ست که در قول محمود گذشت لیکن عوض گل قبرسی گل سرخ
است و وزن این و گل ارمنی هر یک ده درم نوشته سعید گوید که چون مزاج گرده بحرارت خارج گردد علاجش بشربت ماء الشعیر و استعمال سکنجبین و شیر و شیره تخم
خرفه و خیار بشربت [illegible] نمایند و تبرید بر حوالی گرده بآب حی العالم و گلاب و صندل کنند و غذا مزوره اسفاناخ سازند و کاسنی و کاهو بآب غوره خورند [illegible]

می‌نویسد که شخصی را استسقا دمی بخوردن کافور زیاده از شربت آن امر کرد و در شهر مشهور است که بقدر یک توله در یک نوبت داد و مریض تحمل آن نمود و صحت یافت و ضرر بدرات مثل خیارین و آب خالص سرد مکرر تجربه کردم پس تا ممکن بود از آن اجتناب نمایند حکیم شریف خان می‌گویند که تصدیق این تجربه عقل نمی‌کند چه شیخ گفته که منع آب سرد جائز نیست و گیلانی نوشته که علاج سوء مزاج حار استعمال شربت شیرهٔ تخم خیار و نحو آنست و آب خیارین با شکر نیز جائز داشته و مخفی نیست که این اشیا مبرد اند و آب انار و کاسنی و نیلوفر را تاثیر عظیم ست بعضی گویند که ادویه مبرد کرده آشامیدن نافع تر ست در تبرید گرده و این سفوف نیز نافع و لتقطیر البول باحرقت را نیز مفید مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم کدو هر واحد ده درم تخم خبازی تخم خطمی هر واحد سه درم مغز بادام شیرین مقشر یک درم صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته یک درم بخورند غذا مزورهٔ ماش با کدوی تازه یا ریباس یا ریبانیه و امثال آن سازند و از اغذیه و ادویهٔ حاره اجتناب نمایند

علاج امراض گرده از سوء مزاج بارد

و آن هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه است معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر دهند و اگر قبض طبع باشد گلقند عسلی چهار توله و گلاب و عرق بادیان بدهند و فلاسفه بخورانند و مغز فندق و پسته و نارجیل و کنجد و حبة الخضرا و بادام با شکر و مویز و انجیر تنقل نمایند و روغنهای گرم مثل روغن قسط که در آن فرفیون سوده آمیخته باشند بر گرده بمالند و از ترشی و فواکه بارد اجتناب کنند و غذا شوربا و کباب و گوشت کبوتر و گنجشک با مصالح گرم سازند و اگر بلغمی بود قی و اسهال بر این تدابیر مقدم دارند مثلاً اصل السوس مقشر سپستان هر یک هفت ماشه بادیان تخم خربزه تخم قرطم عنب الثعلب هر یک سه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله سه چهار روز داده قی کنانند و بازده روز مطبوخ نوشانیده شب حب ایارج خورانیده صبح سنای مکی یک توله تربد سفید هفت ماشه مویز منقی دو توله ریوند خطائی پنج ماشه خیارشنبر هفت توله سکنجبین شربت دینار هر یک چهار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ مذکور افزوده مسهل دهند سکنجبین سه چهار مسهل داده پس از آن فلاسفه و لبوب کبیر و کمونی کبیر خورانند و روغن قرطم و تمره و بادام تلخ بمالند اقوال اطبا سویدی التسوید می‌فرماید که بگیرند سه بیضه نیمبرشت و عوض سفیدی او روغن گاو آمیزند و در هر بیضه نیم درم تخم جرجیر و اندکی نمک افزوده هر سه بیضه وقت خواب بخورند که تسخین عجیب گرده کنند و مجرب من ست و جوز و روغن آن و جوز خردهر لی [illegible] و حناشا و سعد و روغن حبة الخضرا و کما دریوس و خولنجان و اسارون و قسط شیرین و فطراسالیون و دارشیشعان و کرفس و عصارهٔ آن و ریوند و فانیذ و سیسالیوس شربا و روغن نارجیل شربا و مرخا و بادام تلخ اکلاً و ضماداً و حرف شربا و خلطا در طعام و روغن الیه شربا و حقنه هر واحد مسخن گرده است بوعلی می‌نویسد که حقنه بروغنهای گرم و باورا اک حار و روغن گاو و روغن کنجد و روغن جوز و روغن کلکلانج و روغن بادام تلخ و روغن قرطم و آب حلبه و شبت و شوربا ی مرغ فربه و بچه کبوتر و نحو آن نافع سردی گرده است و از خارج باید بر آن مالیدن روغن خار و روغن جوز و پسته و روغن قسط خاصه مالش نمایند و گاهی میان آبهای مذکور روغنها حسب واجب بالمناصفه جمع کرده حقنه میکنند و ایضاً ضمادات از ادویهٔ مسخنه معلومه سازند و کمونی را منفعت عظیم ست در علاج سردی گرده خاصه آنچه اجزای او بسیار لباب به و حقنه بروغن قسط بسیار قوی ست و قریب آن بروغن حبة الخضرا و پسته است و بروغن الیه چون حقنه کنند آنرا در تسخین و تقویت گرده تاثیر نیک ست ایلاقی و جرجانی گویند که تمریخ بروغن فرفیون نافع ست و غذا نخوداب و بچه کبوتر نیمبرشت و تقلیه خشک و گنجشک بریان بدهند و اگر با ده بود و لائق امر کنند تا بلغم پاک گردد و بعد از آن حبوب که در باب قولنج بلغمی مذکور شد بعمل آرند پس ادویهٔ گرم بکار برند و روغن فرفیون بمالند و معاجین و مروخات حاره مقوی باه که در باب ضعف باه بیاید درین باب نافع ست و غذای مذکور دادن مناسب بود ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب انبادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ نخوداب مع لحوم عصافیر و کبوتر صحرائی و کبک و تیهو خورند و بر پشت و موضع گرده روغن قرطم یا پسته یا زنبق بمالند و بامداد ابرشیم کمونی یک مثقال بخورند و لحوم ماکیان و کبک مطنجن سبزی تناول کنند و از میوه‌های رطب و البان و حوامض اجتناب نمایند و تناول پسته بشکر و نارجیل با شکر

نافع بود ابن هبة الله گوید که اگر مزاج گرده به برودت مائل گردد علاجش خوردن جلنجبین و شربت آب نیم گرم و اکل لبوب حاره مثل فندق و حبة الخضرا
و نارجیل و پسته نشکسته و برکمرگاه روغن زنبق و غالیه بمالند و غذا گوشت بریان با مزوره زیرباج سازند و اگر غرض بدین حاصل نشود اندکی دواءالمسک
یا معجون مفرح استعمال کنند مؤلف فوائد شریفیه می نویسد که اگر عقب کوفتی آب گرمی نوشند درین هنگام انفع و انفع دوا در تبدیل مزاج
بارد ایشان خواهد بود و چون سردی شدت کند روغن جند بیدستر که درآن مشک حل کرده باشند یا روغن پسته یا نارجیل یا بادام مفرد یا مجموع
بمالند و گاهی درین روغن ها مشک و جند و عنبر آنچه حاضر باشد داخل میکنند و بچوزه ماکیان و گنجشک و کبوتر بچه غذا سازند و لبوب گرم مثل
بادام و پسته و مانند آن را منفعت عظیم است و چون سوءمزاج مادی باشد نضج و تنقیه بلغم مقدم دارند بعد ازان معاجین حاره مقویه مثل تریاق و فلافلی
و مثرودیطوس و دواءالمسک حلو و امثال آن بخورند

هزال کلیه

یعنی لاغری گرده بدانکه گاهی گرده را چنان عارض شود که لاغر گردد و پیه او کم شود یا فانی گردد بسبب سوءمزاج حار محلل بافراط و مفسد مزاج یا بارد مضعف
از جذب و نضج و اغتذا و یا بسبب کثرت جماع مهلول الکثرة تحم آن و یا بسبب استفراغ کثیر بمسهل یا مدر و نشان این مرض سفیدی قاروره و کثرت
بول و نحافت بدن و الم در پشت و کمرگاه و ضعف آن و قلت شهوت باه است و گفته اند که هرگاه گرده لاغر شود و پیه او قلت پذیرد ضعف بصر
و صداع عارض گردد و ضبط بول نتواند کرد و کمرگاه سرد بود و استدلال بر نوعیت سبب از تقدم سبب محدث آن توان کرد علاج اول ازاله
سبب مهزل کنند مثلا آنجا که باعث هزال حرارت یا برودت بود تبدیل آن نمایند بدانچه در علاج سوءمزاج حار و بارد گرده گذشت و اگر جماع یا استفراغ
مفرط سبب آن باشد ترک آن نمایند بعد ازان تدبیر فربهی بدن و گرده و توسیع غذا سمین و خوردن لبوب مثل مغز نارجیل و پسته و فندق
و جوز و چلغوزه و بادام و حبة الخضرا و لبوب البکر یا معجون العسل و تناول شحوم ماکیان و بط و خبز آن با نان گندم گرما گرم و امثال آنها بر گرده کنند
و این حقنه مسمن کلیه است کله میش و گندم و نخود و دال و لوبیا و باقلا بآب بپخته صاف نموده روغنهای لبوب مذکوره و مثل روغن سمسم قرطم و حبة الخضرا
و کنجد و مخ ساق بقر و شتر و میش و نخاع در ان داخل کرده بعمل آرند و آنجا که حرارت باشد لبوب بارده مثل خشخاش و مغز تخم کدو و پنبه دانه
بخورند و خوردن و دوام الترنجبین بغایت نافع است و تناول فیرنی و لحوم سمینه و کله پاچه و تخم مرغ نیمبرشت سود دارد اقوال حذاق سویدی می نویسد
که خوردن مسکه تازه و کذا پیه مرغابی در تسمین کلیه مجرب است و خوردن لحم کبوتر بچه و کذا تمر رطب و کذا انجیر خشک لاسیما با جوز و کذا مویز و کذا اسود و کذا
جوز بشکر و کذا باقلا و کذا نان گندم سفید بمسکه تازه آلوده و کذا شیر گاو تازه و کذا شیر غنم بساعتی که دوشیده باشند و کذا گرده و کذا گندنا و عصاره
آن و کذا القلیه خارخسک سبز واحد مسمن گرده است ابن سینا گوید که این را خوردن لبوب چون مغز بادام و نارجیل و فندق و پسته و خشخاش با شکر کوفته
و نخود و باقلا و لوبیا و شحوم مثل پیه ماکیان و مرغابی و پیه گرده نیز نافع است و نان مخلوط با پیه و ادویه مسمنه مستعمل در افواه مقویه محرکه قوت گرم خوردن
مفید و گاهی درین مثل نمک و آنچه دران لزوجیت حریف باشد بهر تقویت جوهر تخم می آمیزند و نوشیدن شیر گاو و شیر مطبوخ تا ثلث یا ربع آن با ترنجبین
سودمند بود و چون گرده کوفته بخیزند خوشبو کنند و بریان آنچه مسمن و مقوی باشد ازان با زیره و افاویه اندازند نافع باشد و حقنهای معمول از شحوم حملان و بچه
کبوتر و کله میش با روغنهای خوشبو و روغنهای لبوب مذکور و روغن الیه خاصه الیه ایشان را نفع کند و اگر درآن گرده فربه داخل کنند سودمند باشد و کذلک
آنچه مشابه این باشد و این حقنه مفید که حملان فربه درویک کرده بدان آب یک نیم قسط داخل کنند و گل حکمت کرده در تنور یک شبانه روز بنهند تا لحم از
استخوان جدا شود و روغن زرد و زیت و اندکی عصاره گندنا آمیزند و اگر با این خار خسک و شقاقل و حلبه و تخم خشخاش کوفته و اندکی پیاز بیفزایند بهتر باشد
و اگر حاجت بفزاید تسخین افتد دران روغن بید انجیر و روغن قسط داخل کنند و در اعتدال روغن تخم قرطم و ایضا حقنه بشیر گرم در ساعتی که دوشیده باشند
خیلی سودمند است و اگر حاجت تسخین بر آتش اندک آید باید کرد و در ترابادین حقنهای دیگر و معجون که دران لبوب است ذکر کرده ام اسمعیل گوید که تناول

مغزها و تخم خشخاش نشکر و نخود و باقلا و لوبیا و شور با پخته سود دارد و نان سپید آنکه کرده در ان بادیان و اندکی زنجبیل و مغزیات مذکوره و نمک مغز را که در خمیر
سرشته نان پخته باشند سخت نیک باشد زنجبیل حرارت را قوت دهد این تخمها و مغزها را بجنباند و بادیان آنها را بجای گرده رساند و نمک و تخمها جوهر گرده را
قوت دهند و اگر کسی نخواهد بر مغزیات اقتصار کند و اگر گوشت گرده بکوبند و با پیه مرغ و پیه بط و پیه گرده بپزند و آنرا به کشنیز خشک و بادیان و زنجبیل خوشبو
کنند سود دارد و حقنه که از طبیخ هریسه و گوشت کبوتر بچه و روغن و پیه سازند نافع بود و پیه گرده گداخته بدان حقنه کردن گرده را گرم و فربه کند و طعام
هریسه و باچه و بیضه نیمبرشت و حلواها که در ان خشخاش و مغز کدو و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ داخل کرده باشند سود دارد و بالجمله از جهت فربهی گرده طعامها
باید که میل بچربی دارند و خجندی گوید که این حقنه مسمن گرده است بگیرند سر پاچه و پاک کرده خوب بکوبند و با وی نیم رطل الیه و دو رطل شیر و گندم مقشر
ربع رطل آمیزند و آب بالقدر که آنرا بپوشاند اندازند بپزند تا آنکه مهرا شود و از ان آب سه اوقیه صاف کرده و چربی ده اوقیه و روغن بادام و روغن جوز
هر واحد یک اوقیه داخل کرده و در شب بعد بستر حقنه کنند و بران خواب نمایند و در یک ماه ده مرتبه استعمال کنند و اگر زیاده ازین بعمل آرند بهتر باشد و غذا
هرایس اللحوم فاضله و فالوده که اندران مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و تخم خشخاش کوفته بیخته باشند نافع بود و انطاکی می‌نویسد که علاجش استعمال هر چیزی که مغز
چرب مثل بادام و پسته و نان بشحوم خصوصاً پیه مرغابی و ماکیان سرشته و کنجد و شکر و خشخاش و کنجد و هریسه و نخود و باقلا و گرده بیش و شیر ان است خصوصاً گرده بره
که حریره مغز فندق و نخود و چلغوزه و مغز بادام و سنجد و مغز پسته بشیر تازه و نشاسته و شکر دهند و غذا گوشت ماکیان فربه سازند و نقل بامرود و تخم خشخاش و شکر و مغز بادام و طلع ...

ضعف کلیه

بقول شیخ گاهی ضعف گرده بسبب سوء مزاج مستحکم و گاهی بسبب هزال آن بود و گاهی بسبب اتساع مجاری و انفتاح آن و تهلهل اکتناز قوام لحم گرده باشد و ضعف
خاص ترین بدان همین است و بسبب این گرده از تصفیه مائیت از خون که بادی سوی گرده آید عاجز گردد و گاه عروق گرده سلیم بود و گاهی نیز بسبب اتساع مثل
کثرت جماع است و کثرت استعمال مدرات و کثرت بول و دوانیدن اسپ بالغیر تدریج و اعتیاد و هر تعب و هر صدمه که بگرده رسد و ازین قبیل است ایستادن بسیار
و سفر دراز خصوصاً پیاده و پا و جرجانی می‌نویسد که هر مرض گرده مثل سوء مزاج و ورم و تولد سنگ و ریگ ضعف آرد و همچنین هر کلفت از زخم یا صدمه
در رفتن پیاده و سواری اسپ زیاده از عادت و برخاستن و نشستن بسیار و جماع بشرط بسیار گرده را ضعیف کند لیکن اطبا ضعف گرده آنرا گویند که
گرده از فعل خود باز ماند و فعل گرده آن است که آبیکه با اندک خون رقیق از جگر بدان آید بیشتر ازان خون هضم کند و نضج دهد و غذای خویش بکار برد و آب را بیرون
دفع کند و هرگاه که ضعیف شود آن خون را نتواند گوارید و غذای خویش گردانید و آن آب همچنان که بادی آمده باشد با خون از وی جدا گردد و هیچ دردی نکند
و اگر دردی بود ضعیف باشد و بسبب این ضعف آن باشد که جوهر گوشت او سست و متخلخل شود و اندکی گوشت او باطل شود و بسبب کثرت جماع یا بسیار خوردن
ادویه مدره یا بسبب رنجهای دیگر که مذکور شد طریق تشخیص این مرض و اسباب آن ضعف گرده هر چیز که باشد هزال آن و قلت بول و مع ذلک توابع
آن و عجز از جماع و ضعف بصر و صداع تابع آن باشد پس اگر این آثار یافته شود نظر کنند بعلامات سوء مزاج گرده و هزال آن پس هر کدام ازین که ظاهر گردد
سبب ضعف همان باشد و اگر با وی درد نبود و دیگر اندک در بعض اوقات و اشتهای طعام کم گردد و بول قبل انهضام غذا و رسیدن او بعروق در اکثر امر مائی
باشد و بعد هضم کبدی و رسیدن غذا بعروق در اکثر خون و رطوبات غلیظه با بول خارج شود و اکثر بول او مثل غساله لحم طریا باشد سببش اتساع مجاری
و سستی لحم گرده بود پس اگر بول ساعتی بنهند و دسومت و رطوبت ته نشین گردد و بر سر بول چیزی همچون کف دریا بایستد دلالت بر سلامت و قوت عروق
و عدم آفت در مجاری کند و اگر چیزی متمیز و جدا نگردد بلکه بول بر حال خود باقی ماند بسبب ضعف نضج پس عروق و مجاری سلیم نباشد بلکه ضعیف بود و جرجانی
گوید که گاهی بسبب این بول غسالی دفع طبیعت بود بسبیل بحران و فرق آن است که درین بیماران پس آن راحت یابد و لاغر نشود و باشد که آنرا نوعی معلوم بود
و آنچه از ضعف گرده باشد بعکس این بود و انطاکی گوید که ضعف کلیه از هزال و سوء مزاج بود پس جمیع احکام او مؤلف ازین هر دو باشد و ایضاً بقلت بول
شناخته شود علاج اگر بسبب سوء مزاج باشد در سانج تبدیل مزاج نمایند و در بادی تنقیه آن کنند چنانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار و بارد مذکور شد

اغذیه و حقنها و معجونات مسمنه مذکوره در باب هزال ست دهابید کرد و دران قوابض زیاده کنند و در مثل حقنهای مذکوره قسب و سفرجل اندازند و دوران از شیر با تقیه
و شیر میش استعمال کنند که این تقویت گرده و جمع و تلزیز آن نماید و شیر گوسفند در امراض گرده از قبیل ضعف بی نظیر ست و خصوصاً چون بدان قوابض مثل
گل ارمنی مخلوط سازند و خوردن گرده با سائر ماکولات و آمیختن چیزهای نافع بادی کثیر المنفعت ست و جرجانی و ایلاقی می نویسند که طریق صواب درین
مرض آن ست که پیش از استحکام علت علاج کنند چه اگر تاخیر کنند دشوار گردد و گاهی باین مرض در مجاری بول قرحه و تحجج باشد و علاجش جدا گفته آید اما علاج خاص
آن ست که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و باندازهٔ قوت مقدار خون برآرند و داهی مسهل و حقنهای مدر البته ندهند از بهر آنکه هر دو فضله دیگر مجاری بول آرند
و مرض زیاده شود و تدبیر آن باید کرد که گوشت گرده آگنده شود و تدبیر آن اشربه بود و غذاها را شربت آب سیب باید داد و آب بهی و شربت امرود و شربت
ریباس و شربت لیمون که ترشی غالب بود و پست جو و پست گندم و قرص طباشیر و غذای عدسی با آب سماق و آب غوره و آب انار دانه و یا نخود بیده و کله بره و ترشی
و گوشت کبک و تدرو و دراج و طیهوج مقوص و افشرده با آب سماق و غوره و آب انار دانه و گوشت گوساله فسنجر و کرده هم باین آبها و کوکب پاکیزه و نان با سپید
آگنده و سبزها و نمک و بادیان ساخته خاصه اگر آنرا بسماق خوش کنند و اگر جاما ضعیف بود بیضه مرغ نیم برشت سماق آگنده سود دارد و از فربهی گوشت
و اسفید باجات پرهیز کنند و از میوه ها بهی و زعرور و خرنوب و قسب موافق بود و قرص طباشیر این ست بگیرند گل سرخ پوست سماق طباشیر صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی
و فارسی صندل سفید هر یک یک نیم درم نشاسته بریان تخم حماض گلنار هر یک دو درم خرفه بریان حب الآس بلوط بریان هر یک سه درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته
با آب سیب و آب بهی ترش بسرشند و قرص سازند شربتی دو درم با یکی از شربتهای مذکوره قرص دیگر بگیرند شب یمانی دم الاخوین گلنار صمغ هر واحد یک درم کثیرا
دو درم قرصها یک درم کنند شربتی یک قرص با شربت غوره یا شربت مورد و این ضماد بر پشت نهند بگیرند گل سرخ و طباشیر و برگ سماق و صندل سفید و عصارهٔ
لحیة التیس و گل ارمنی و گل مختوم هر یک ده درم کعک بغدادی سه درم سیب خشک هفت درم خرنوب نبطی و برگ مورد هر یک دو درم پست جو سه درم همه را کوفته
با آب مورد تر و آب سیب ترش آمیخته بر پارچه طلا کرده نهند و پارچه را با آب مورد تر و آب سیب ترش تر کنند و برگ نیلوفر را در نیم قضیب گذارند و اگر لحیة التیس و خرنوب
نبطی و جوز السرو و پوست انار و گل سرخ و بیخ عوسج در آب بپزند و دران آب نشینند صواب بود و آن آب بر زهار و کمرگاه ریزند صواب تر بود و آنرا که این علاج اثر نکند
در آب معدن شب و زاج نشانند و از ان آب اندک اندک باید داد از بهر آنکه این آبها مجاری را تنگ کند و اگر ممکن بود که او را بهوای سرد تر برند صواب بود و اگر
قی کنند همه امراض گرده را سود دارد و باشد که یکبار زائل شود و طبری گوید که بعضی اطبای اهل مصر برای این مرض ضماد ساختن از شراب بهی سرشته فرمودند و خرما
قسب خوردن و آبهای قابض بر پشت و کمرگاه و بهترین مالیدن و بدترین امور درین مرض تکلیف ست و حرکت و بهترین آن آسایش و چون علت بانتها
رسد و صحت پدید آید شیر شتر و عسل باید داد و آنکه خون را باز دارد چون فلونیای رومی و فارسی و اقراص کوکب و قرص گلنار تا بدن قوی گردد و از چیزهای تیز و ترش
و تلخ پرهیز کنند و اگر سبب بول غسالی ضعف طبیعت بود آنرا باز نباید داشت و یاری باید داد تا تن پاک شود و اگر بسیار گردد از چه گفته شد و ضعف آرد علاجهای
مذکوره باید کرد و اگر این مرض نوبتی معلوم بود پیش از نوبت فصد باید کرد و این علاج العلل آوردن و اگر علت دراز گردد و ورم در همه اطراف و همه بدن ظاهر
گردد علاج استسقای لحمی باید کرد و محمد زکریا گوید اطراف انگور را بپزند و آب طبیخ آنرا اندکی نمک برافگنده نه روز بخورند همه امراض گرده را سود دارد و بختیشوع
گوید که تغذیه با غذیهٔ قابضه مثل رمانیه و سماقیه و حصرمیه مع تخم کوفته با تخم گرده نیز کنند و حقنهای مسمنه کالیه مثل اکارع و اکارع با سماق و یا غوره بعمل آرند و حقنه تخم
ماکیان در ضعف گرده بی نظیر ست و روغنهای مخلوط بعصارات نمایند و نشستن در آبیکه ادویهٔ قابضه دران پخته باشند اثر نمایند و اگر با درد شدید باشد
ادویهٔ مخدره مثل فلونیای رومی و قرص کوکب استعمال کنند و گاهی در الم استعمال بعض ادویهٔ بارده مدره مثل بنادق البزور و تسحیح جلاب کم کفایت کند و یادرا بر
و مسهل و مطر ریاح مخدره تسکین بخشند و اگر از ریح باشد با ضماد حاره و باستعمال بعض بخور حاره مدره علاج کنند خضر گوید که اگر سببش سوء مزاج باشد تبدیل
مزاج کنند پس اگر حار ساذج بود مبردات مثل تخم خیار و تخم خرفه و بشربت نیلوفر و لعاب اسپغول کنند و اگر مادی بود یا قریب اورام باشد فصد نمایند
و آب عنب الثعلب نوشانند و پارچه مبلول بگلاب که در آن صندل و اقاقیا حل کرده باشند یا با آب آس محلول دران سکب بر بطون نهند و اگر کفایت نکنند

نسخهٔ قرص طباشیر

در آب عنب الثعلب فلوس خیارشنبر مالیده بدهند و ماء الشعیر مدبر بلعابات و عناب و تخم خبازی و خطمی بخورند تا آنکه مرض بانحطاط آید و اغذیه اسفاناخ و خبازی
دهند و بعد انحطاط جوزه با کیان بجوشانند و اگر بارد بود بلعاب بزرکتان و طبیخ رسن و انیسون علاج کنند و اغذیه نخود آب دهند و حوالی پشت بروغن بابونه و دهن
جوز مالش کنند و در ریحی آبزن که دران بابونه و اکلیل الملک و حلبه و خارخسک پخته باشند نشانند و در طبیخ حلبه و لوبیه دهنه داخل کنند و اگر سبب او اتساع باشد غذا
نان شیحم که دران تخم کدو و تخم خیار و تخم خشخاش و غیره لبوب داخل کرده باشند بدهند و شربت آس و ورد بنوشند و از ادویه مسهله احتراز نمایند مسیحی گوید که
گاهی مجاری بول اتساع پذیرد بسبب ضعف یا استرخا که گرده را بهم رسد پس بول مختلط با خون خارج شود و درین حالت باید که سکون لازم گیرند و جمله حرکت
خصوصاً جماع ترک نمایند و اشیای قابضه مثل امرود و بهی و زعرور و کبیر و قسب و عدس و برنج استعمال کنند و عصارهٔ عصی الراعی بصمغ عربی و گل ارمنی
بنوشند و بر تهیگاه و کنج ران ضمادات و اطلیه معموله بسویق جو و قسب و بهی گذارند

ریح الکلیه

گاه باشد که در نواحی گرده ریح غلیظ مجتمع گردد و آن از اخلاط غلیظ که دران حرارت ناریه ضعیفه اثر کرده باشد پیدا گردد و بدان وجع در کمرگاه و گرده و تمدد و تغیر
عدم علامات حصات دلالت کند و دران قدری انتقال در درد بود و در حالت گرسنگی و بعد هضم طعام وجع و تمدد قلت پذیرد و علاج شیرهٔ بادیان شیرهٔ انیسون شیرهٔ
تخم کشوث و مانند آن از مدرات که شدید الحرارت نباشند با گلقند و شربت بزوری و شربت دینار بنوشند و یا بادیان و گل سرخ و پوست بیخ کبر هر یک چهار ماشه
پوست بیخ بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه سداب دو ماشه جوشانیده نبات سفید دو توله یا عسل آمیخته بدهند و روغن گل و روغن بابونه بمالند و اگر
فائده نشود ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس هر یک نه ماشه سداب انیسون و تخم کرفس هر یک چهار ماشه انجیر زرد
پنج عدد مویز منقی دو توله عسل سه توله روغن بید انجیر نه ماشه و غذا شوربای مرغ بنان دهند و از تخم سداب و زیره سیاه و شبت و کرویا ضماد کنند و دهن قسط
و زنبق و سداب بمالند و اگر گل پاس و سعتر و دیگر مدرات در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بربندند درد زائل کند و تکمید از نخاله و سبوس
گندم و ریگ گاورس بسیار نافع بود و چون از آرد ماش مانند حلتیت و زنجبیل و تخم شبت سوده در آب سرشته نان از یک طرف پخته طرف خام از روغن گل یا روغن
بابونه چرب کرده نیمگرم بر جای درد ببندند درد رفع میشود و این ضماد مجرب است زردی بیضهٔ مرغ در ظرف مس داخل کرده زیره و چوب سوده و قدری آب بر آن
بر آتش نهاده خوب بسته بمالند تا یک ذات شود و غلیظ مثل مرهم گردد بر محل درد ضماد نموده برگ پان بالای آن گذاشته از پارچه کنده ببندند و اگر حاجت بود
حقنهای محلل بکار برند و تکمید بجاورس و سرگین خر نیز مفید بود و انفع ازان محاجم ناری است و آنچه در ریح البواسیر گذشت مفید باشد و اگر حب مقل بقدر یک نخود
وقت خواب خورده باشند یا حب مقل یا اطریفل آن یا معجون آن تناول کنند خیلی سودمند است و یا کمونی نه ماشه و یا جوارش مصطگی مرکب نه ماشه با شیرهٔ
انیسون و شیرهٔ زیرهٔ سفید هر یک چهار ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه الایچی کلان پنج عدد عسل چهار توله بدهند و آبزن و کماد درینجا نفع بسیار دارد
چنانچه برگ قنب مکرم و شبت هر یک بست مثقال حلبه بزرکتان بادیان خارخسک حب القلت بابونه هر یک دوازده مثقال بعمل آرند و بعد برآمدن از آبزن
روغن بابونه نیمگرم بمالند و کماد از پشک موش تنها و یا پشک بز و نمک شور برابر در پارچه بسته و یا سرکه و گلاب مساوی در دیگ مسی قلعی دار انداخته بر آتش نهاده
پارچه بافته چهار پنج تو دران تر کرده بعمل آرند و همچنین در گلاب نقطه و گذاشتن زلو و سه عدد محجمه ناری بر جای درد مجرب الاثر است و این دوا بسیار مجرب
نقل از تحفة الاطباء هر واحد یک ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته با عرق بادیان و گلاب هر دو هفت توله بخورند و اگر باد در دو قراقر زند سراج بود
شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ تخم کشوث سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق بادیان شش توله برآورده گلقند شربت بزوری هر واحد یک نیم توله داخل کرده بخورند و روز
دیگر شیرهٔ کرفس اضافه کنند و نطول مذکور بعمل آرند بعده برای تحلیل مادهٔ آن عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان بنفشه گل سرخ هر یک هفت ماشه اصل السوس
تخم کشوث هر یک پنج ماشه بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی نه دانه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده گلقند دو توله مالیده صاف نموده بنوشند و اگر درد
حوالی گرده متشنج و نفخ شکم باشد عوض شیرها شیرهٔ خارخسک هفت ماشه در عرق مکوه و گلاب برآورده شربت بزوری دو توله خاکشی شش ماشه

داخل کرده بخورند و روغن گل بجگر مالند و غذا آب نخودی فقط دهند پس اگر قبض بود گلقند یک توله اضافه کنند یا کهچری در آب گوشت پخته بدهند
و بجای آب عرق مکوه و بعده غذا آب آهن تابیده و اگر معجون کمونی کبیر شش ماشه خورده بالایش مویز منقی ده دانه در رنج خفرلی دو ماشه
جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند نافع بود و اگر درد کلیه با درد شکم و نفخ و قبض باشد اول کاسرات ریاح و مدرات رطوبات مثل شیره خار خسک
شیره تخم خرپزه شیره خیارین عرقیات شربت بزوری گلقند شربت دینار دهند بعده منضج داده مسهل کنند و روغن شبت بر موضع درد
بمالند و بقول اهل هند نگلی واجدی سفید یک توله در آب سائیده و شکر سفید آمیخته نوشیدن مفید ست و کذا انگوزه سه ماشه در قند سیاه
پیچیده نمولہ بسته خوردن و با آب برگ ارنی پنج توله با اضافه قدرے نمک با شهد بنوشند که برای جمیع اوجاع ریحی حارث و تنور بدن
استعمال این پر نفع ست و مغز تخم کرنجوه سائیده در سفیدی تخم مرغ آمیخته ضماد کنند و کذا برگ تنباکو ضماد کردن مفید **اقوال حکما**
شیخ میفرماید که از اغذیه نافخه اجتناب باید کرد و مدرات محلل ریاح مثل بزور و تخم سداب و حب الغار در ماء العسل یا در جلاب استعمال بدهند و ضماد کاسر ریاح
مثل زیره و بابونه و شبت و سداب خشک ضماد کنند و بدین ادویه تکمید نمایند و روغن قسط و زنبق و خیری و مانند آن بمالند حجندی گوید اغذیه که اندران افاویه
محلل ریاح باشد تناول کنند و بروغن یاسمین یا روغن سداب مالش نمایند و حمام خشک بر خلو شکم کنند و تلیین طبیعت بحقنها سازند و جوارشات هضمی
ریاح بخورند انطاکی گوید که ریح الکلیه اختقان ریح است و کثرت شرب یا غذاهای بارد ست و علامتش تمدد و نفخ مع قلت درد ست و علاجش خوردن
سیر و زنجبیل و تضمید بمثل شونیز و جاورس و نان گرم ست میر عوض گوید که مدرات منضج ماده ریاح که گرده را بالغایت گرم نگرداند معجون ماء الاصول که
دران تخم خرپزه و خار خسک و روناس و پرسیاوشان داخل کرده باشند بنوشند و در آبزن که بابونه و شبت و اکلیل دران جوشانیده باشند بنشینند و این
ماء الاصول نافع تخم کرفس بادیان انیسون بیخ کرفس بیخ بادیان زیره کرویا نانخواه هر کدام یک مشت سنبل الطیب گل سرخ وج فوه ریوند چینی هر کدام ده درم
مویز منقی بست درم اصل السوس سه درم انجیر خشک پنج عدد همه را در سه من آب بجوشانند تا بنصف آید صاف نموده همراه با ده چهل درم ازان یا روغن بید انجیر
بدهند و اگر با سکنجبین بنیاد دهند سخت سود مند ست میر شیدی گوید که دوستی را این مرض مع بعض اعراض ردیه از کرب و غشی و تپ عارض شده از اشربت
و غذا بشیره بادیان و شیره انیسون باهدکی شیره خیارین جوشانیدم و تخم دل و زنجبیل در بول گوساله ضماد کنانیدم و صحت تام یافت و طبیخ بادیان گل سرخ و غیره که مذکور شد نیز مجرب گفته

وجع کلیه

درد گرده گاهی از سوء مزاج و هزال و ضعف گرده و ریح الکلیه بود و این همه مذکور شد و گاهی از ورم یا حصات یا قروح بود و هر یک ازینها جدا جدا مسطور گردد
و لهذا حجندی گفته که این در حقیقت عرض مرض است نه مرض برأسه پس آثار هر کدام از امراض مذکوره که یافته شود سببش همان باشد و گاهی تابع این وجع
ضعف هضم و سقوط اشتها و غثیان شود و فرق در وجع کلیه و درد قولنج در بحث قولنج مفصل مسطور شد علاج حسب سبب بدانچه در محلش مضبوط ست
معالجه فرمایند و در حال هر چه تلیین و تسکین وجع بود نفع دارد و فلونیا و برشعثا مع مدرات مطلق در درد گرده را نافع گفته اند و این آبزن مفید جمیع اقسام درد
گرده است بابونه شبت خطمی برگ کرنب اپوه دینه بقدر مناسب گرفته بجوشانند و آبزن نمایند و دادن تلیین مبارک در همه انواع فی الفور نفع میدهد و کذا
استخوان آدمی که در سرگین گرگ یافته شود در کمر بستن و کذا انگشتری نگینه فیروزه در دست راست داشتن باعث امان از درد گرده است و همچنین انگشتری
سنگ و نیخ فرنگ یا نگینه آن در دست داشتن همان دم تسکین درد مینماید و مجرب ست و شربت بنفشه نافع وجع حار گرده و درد عضو است و اگر با قرحه یا ضربه
یا سقطه یا علتی دیگر از غلبه خون حادث گردد اول فصد باسلیق بکشایند بعد ازان حسب غلبه اخلاط تنقیه نمایند و ایضاً بنادق البزور در قروح و آبزنات
و کمادات در ورمی و حصاتی و کماد لعوق بید مشک و یا کیوڑه و تدهین بروغن لبوبات در آنچه از ضعف گرده باشد نافع ست و این آبزن مفید درد گرده است
نیز رکتان حلبه بابونه بنفشه بادیان تخم خطمی تخم کرفس تکوه اکلیل پرسیاوشان قنطوریون و قیق هر یک سه توله برگ زیتون و کرنب و گل پلاس هر یک
نه توله اسارون پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کرفس هر یک چهار توله و ایضاً قوتر برگ زیتون و کنجد و کرنب و خطمی و بادیان و شبت و گوکهرو و گل پلاس

هر یک پنج توله تخم قلت احمر و پرسیاوشان گاو زبان بابونه تخم شبت بادیان تخم کتان حلبه بزرالبنج هر یک سه توله دکماد کرده السی در آب پخته کنند و یا از گل
بابونه و برگ کرنب سبز و برگ انار هر سه یک یک مشت جوش داده مالیده صاف نموده به روغن بابونه هفت توله آمیخته در مثانه گاو انداخته تکمید کنند و اگر شیره تخم خیارین
نه ماشه شیره بادیان پنج ماشه شیره خار خسک شیره تخم خربزه هر یک هفت ماشه شیره تخم کشوث چهار ماشه در آب برآورده گلقند دو توله مالیده صاف کرده
خاکستی چهار ماشه پاشیده بنوشند و گل ٹیسو گل کسنب هر یک پاو سیر تخم خربزه نیم پاو پرسیاوشان شش توله تخم سعتر پنج توله تخم شبت چهار توله پوست خربزه نیم پاو
ساگ شبت نیم پاو در آب بست آثار جوش داده آبزن نمایند نافع بود و اگر با درد مثانه احتباس بول باشد شیره خیارین شیره خار خسک هر یک هفت ماشه
شیره تخم کشوث پنج ماشه در آب برآورده شربت نیلوفری داخل کرده بنوشانند و گل پلاس گل عصفر برگ شبت تر هر واحد یا آثار تخم خربزه نیم کوفته نه توله
خار خسک نیم کوفته دو توله در آب جوشانیده صاف کرده بر جای درد نطول نمایند و ثفل آن ببندند و خرقه بگلاب گرم تر کرده فشرده گرما گرم تکمید کنند و در وجع کلیه
بارد انجیر زرد سه عدد ده توله فطراساليون پرسیاوشان هر یک چهار ماشه خار خسک شش ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده صاف نموده شیره تخم قرطم
نه ماشه گلقند دو توله بدهند که بجهت دفع بلغم و بواسیر و دفع بعض بلغمی نافع و همچنین شیره فطراساليون شیره بلیون شیره انیسون هر یک سه ماشه گاهی داده میشود
و گویند که اگر بار گیلی در روغن تلخ سائیده بدست بمالند درد گرده را مفید بود و همچنین نوشیدن آب برگ پیونٹ نیچو که در حصات کلیه بیاید نیز مفید بود و کذا برگ انگو
دو توله در آب شیره برآورده نمک سانبهر یک ماشه افزوده نوشیدن و تریاق فاروق و معجون مخلصه در دفع اوجاع کلیه تاثیر قوی است و استعمال
اثاناسیا و معجون هلیانا و طلا سفید نیز مفید بود گرده بارد است و اگر صبر هفت ماشه مغز خیار شنبر چهار ماشه در عرق بادیان سائیده گرم کرده بر گرده ضماد سازند نافع بود و کذا
افیون دو ماشه تخم شبت زعفران کندر صبر مر طلم هر یک سه ماشه ضماد کردن و یا افیون زعفران کندر هر یک دو ماشه سائیده بسرکه کهنه سوزنیج ده مالیده بجای درد بچسپانند
اقوال الاطبا سویدی گوید که در وجع گرده حار سبب عصاره اقاقیا خرفه شربا و ضمادا و کذا بنفشه شربا و در بارد سبب خوردن مغز حب صنوبر کبار و بزر سنج بالعسل هر واحد
مجرب بین است و نیز ستاکلا و ضمادا و کذا روغن بادام و کذا خیار ساوج مسلوق و مخلوط بروغن بادام و کذا شنجار و اکل عنابه شربا نقوع آن و طبیخ آن و شربا بذرنا البخیل
و کذا طبیخ خار خسک و حقنه آن و شربا کثیرا هر واحد نافع وجع کلیه حار سبب است و شربا قردمانا شراب کهنه و کذا انا دانیا و کذا حب الحمامه و کذا اصل السوس و کذا
روغن تخم ترنج و کذا کما فیطوس و کذا مر و کذا شاهسفرم و کذا فقاح اذخر و کذا سنبل رومی بنجر و کذا دارچینی و کذا کرفس و کذا بادیان و کذا مویز و کذا اوج و کذا لک و کذا
راوند و کذا سنبل هندی و کذا اسپیاساليوس و کذا حماما و کذا اسکد العشر و کذا اسفیخنج و کذا اسیلیخه و کذا اسارون و کذا خولنجان و کذا تخم انجره و کذا الاجرد و تعلیق حب الکلی
و اکل حب کاکنج و کذا عنصل بریان مخلوط بعسل و کذا گوشت خار پشت و شربا و تمریخ و حقنه مومیائی هر واحد نافع وجع کلیه بارد سبب است شیخ میفرماید که چون
وجع شدت کند مثل فلونیا و قرص کوکب و مانند آن باید داد تا وجع تسکین یابد بعده معالجه بحسب سبب نمایند و آبزن نیز در اوجاع گرده شدید النفع است خصوصا
چون اندران ادویه ملینه مسکنه وجع داخل کرده باشند و از نبادق البزر و در علاجات گرده و مثانه استفادات ضروری چاره نیست لیکن استعمال نیز با وجود وجع
خطر است بهر آنکه مواد فرود می آرند و در استعمال مخدرات نیز احتیاط موجب حزم است پس برای تسکین وجع به آبزن گرم بغیر تطویل در استعمال آن که بنود می نجدر
و نضج مواد گردد و استفراغ نمایند انطاکی گوید که علاج وجع گرده از فساد خلط حار اول فصد است و شرب ماء الشعیر بزور و لعوب بنفشه و خرفه و گل ارمنی کاسنی و علاج
وجع کلیه از ماده بارده پودینه و قسط و دارچینی و مغز حلغوزه و مانند آن مثل جوز و سعد و خولنجان کنند عبدالعزیز می نویسد که تخم انجره به سکنجبین نافع فی الحال است و
حب دار شیر باو طلا آن سفید و آب صبر سبز به شکر و ادرار و تلیین و کسر ریاح و وجع مجرب است و طبیخ حلبه و نانخواه و تخم گزر و تخم کرفس و سداب سه روزی مجرب با اوجاع است
و مطبوخ کاکنج و تخم خیارین هر واحد دو درم زیره و فستقین و اصل السوس تخم خربزه هر واحد چهار درم نافع است

سدد کلیه

از خلط لزج یا غلیظ یا دم بود و علامتش رقت بول و قلت آن و ثقل در کمرگاه است و در وجع المی و تپ علاج در سدد ورمی علاج ورم گرده نمایند و در غلیظی انچه
تنقیه باشد از طبیخ بادیان و نخود و انیسون و بادام تلخ و آب خربزه و ماء القبع دهند کذا فی الشرح و سویدی گوید که قسط تلخ هندی و کذا شربا کبابه و کذا غاریقون در

تفتیح سدد گرده مجرب یاسمن ست و افسنتین و کذا حب بلسان و کذا عود آن و کذا روغن آن و کذا دارچینی و کذا جعده و کذا جعدۂ جبلی و کذا بادام تلخ و کذا خولنجان و کذا فطراسالیون
و کذا ابلیون و کذا اسلت و کذا بیخ و تخم بادرنگ و کذا افا و اینا الشراب کهنه و کذا مقل ازرق و کذا مغز محلب و کذا اوقت و کذا برگ کبر و بیخ آن بزرهر واحد مفتح سدد کلیه
است و ابو منصور مینویسد که ادویه منقی مجاری گرده از سدد و غلظ و لزوجات عارضه دران تخم کرفس و بادیان و کرفس جبلی و گندم بری و اسارون و فقاح
اذخر و نانخواه و کاشم و انیسون و وج ست ازین جمله چون دو درم مفرد یا مرکب بطبیخ وحل یا آب ترب معصور و آب کرفس و آب بادیان و آب تخم و سیاه بخورند بهمان فعل کنند

ورم کلیه

گاهی گرده را انواع اورام حار و بارد عارض شود چنانکه سائر اعضا را عارض گردد و اورام حاره گرده گاهی در ماده مختلف بود پس بعضی ازان از خون غلیظ و بعض
از خون رقیق تیز صفراوی و بعضی از صفراوی صرف و بعضی از بلغم عفن و بعضی از خون و بلغم عفن باشد و کذا اورام بارده آن بعضی از بلغم و بعضی از سودا باشد
و گاهی ورم بسبب آنکه آن مختلف بود پس بعض آن در جرم گرده باشد و بعضی در باطن بجانب تجویف گرده و بعضی در خارج آن بجانب غشای مجلل گرده بسوے
پشت یا متصل بعلائق و بعضی ازین بسوی اندرون طرف امعا بود و ایضا بعض آن بسوی مجری حالب یعنی منفذ بول که میان مثانه و گرده است و بعضی
بطرف مجری بسوی فوق یعنی آنکه میان گرده و جگر ست و دران آب از جگر بگرده می آید و ایضا ورم گاهی در هر دو گرده افتد و گاهی در یک گرده و گاهی
در بعض اجزاے یکی یا هر دو باشد و گاهی بزرگی ورم بدان مرتبه رسد که راه روده تنگ کند و قولنج پیدا نماید و ایضا گاه جمع شود و ریم کند و گاهی جمع نگردد
و اسباب ورم گرده امتلای جمیع بدن ست و یا اعضائیکه گرده مشارک آنهاست یا بحسب کمیت خون یا کیفیت او و یا خراش سنگ که در گرده تولد کند و ازانجا
حرکت نماید و گوشت او را بخراشد یا الم ضربه و سقطه و زخم یا احتباس بول قریب گرده مهد آن و غیر اینها بود و دلیل بر مثال این امور ورم گرده آرد و نشستن بستن
چیزی گران چون همیانے بر کمرگاه سوزش اورام گردد و گاهی از زور قوی در برداشتن چیزی و یا از انتقال ماده مرضی واقع شود و جرجانی مینویسد که
حال ورم از سه بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یا ریم کند یا صلب گردد و آماس صلب که در گرده افتد از دو حال خالی نباشد یا ماده آن غلیظ غیر قابل نضج و
تحلیل از اخلاط سوداوی باشد یا ورم سرد بلغمی یا ورم گرم بسبب معالجه ناصواب صلب شده باشد مثلا بسبب استعمال ادویه حاره لطیف ماده تحلیل پذیرد و کثیف
آن صلب گردد و یا از کثرت تبرید غلیظ شود و این هر دو تدبیر بسبب عدم وقوع نضج گردد و ورم صلب گرده متعسر العلاج ست و اگر زود بعلاج مشغول نشوند عسر گردد
و باشد که ریم کند و بیمار هلاک شود و ورم صلب اکثر باستسقا مودی گردد و بسبب عطش بانیت در جگر و گاهی ازان تپ دق عارض شود و بسبب انقطاع غذا از قلب و ضعف جگر و صاعد از
گرده بسوی آن که دران غذای او جاری گردد و بقول شیخ جمیع اورام گرده بسبب عسرت نضج و صلب گردد و چرا نشود که آن خانه تولد سنگ ست طریق تشخیص
اورام مذکوره باید که اولا نوع ماده ورم مشخص نمایند باین طور که لحاظ کنند اگر تپ گرم همه وقت لازم بود و آنرا فترات و هیجانات غیر منتظم باشد مثل آنکه در ابتدای
تپ سریع بود اما در ابتدای نوائب آن نبض صغیر نگردد چنانکه در ابتدای حمیات دیگر لیکن سست و با سهر شود و گاه گاه تپ آهسته تر گردد و باز بسرعت تیز شود و
این آهستگی و تیزی بے انتظام بود و نوبتی معین باوی نباشد و لرزه باشد که به پشت بر آید و گاه حرارت قوی گردد و قشعریره مخالط بالتهاب باشد و گاهی تپ
شدت کند بسبب عظم ورم و مودی باختلاط ذهن گردد و درد شدید و تشنگی و عسر بول و تمدد و ثقل نزد ناحیه گرده دائم محسوس شود و دوا شیای مدر
و تیز و شور و ترش ضرر رساند و گاهی مودی بقی صفراوی گردد بسبب مشارکت معده بجگر و گاهی درد تا چهره و چشم متصل شود و شکم قبض گردد بسبب ضغطه
ورم و تنگ کردن امعا و قاروره اول سفید باشد پس زرد ناری شود پس سرخ گردد و ورم حار باشد پس اگر حرارت سخت سوزان بود و درد با تمدد
و گرانی مفرط در پشت بود و تشنگی بسیار سخت نباشد و تپ بحران تپ دموی مطبقه بود و قلت حاجت بول و سرخی بشره و موضع گرده و بول رقیق
و وردی و نبض عظیم باشد و دیگر آثار مخصوصه غلبه خون پیدا بود ورم حار دموی باشد و اگر شدت تپ و درد و غلبه تشنگی و قلت ثقل و کثرت سوزش
و ورد سرخ و صفراوی و بیخوابی باشد و بول اندک اندک زرد و با سوزش بر آید و نبض سریع و متواتر بود و همه علامات غلبه صفرا ظاهر بود ورم
صفراوی باشد و اگر تپ گرم و التهاب و تشنگی و شدت درد نبود و کثرت ثقل و تمدد در کمرگاه و قصور در افعال گرده باشد و گاهی در چهره و چشم و در سائر

بدن ترهل پدید آید و منی بسیار رطب رقیق بارد و فقدان آثار ورم صلب بود و از هوای گرم و آب گرم راحت یابد و دیگر علامات غلبهٔ بلغم چون لطوبت نبض
و سفیدی و غلظ قاروره و بیاض براز پیدا بود و ورم بارد بلغمی باشد و اگر گرانی شدید باشد و درد اندک بود و بول کبود اندک آید و عدیم النضج رقیق باشد و باشد
که پشت خم گردد و راست نتواند کرد و سرین باریک و خدر شود و گاهی ساقها خدر گردد و هر دو از ضعف خالی نبود و در جملهٔ اعضای سافله لاغری و نحافت
عارض شود و گاهی تشنج عارض گردد و رنگ فاسد و تیره و شکم بزرگ شود و اکثر باستسقا انجامد و جانب طحال الم با خلش باشد و اعراض مالیخولیا و دیگر
علامات غلبهٔ سودا ظاهر بود و ورم صلب سوداوی باشد پس اگر این ورم صلب از درد خالی نباشد و رنگ بول تیره باشد و بادی آثار دموی
یافته شود و ورم دموی صلب گشته باشد و اگر از سوزش و تشنگی خالی نبود و گاهی درد هیجان کند ورم صفراوی صلب شده باشد اکنون باید شناخت
که بعد تشخیص نوع مادهٔ ورم شناخت موضع آن بجفت و شدت اعراض و محل درد نیز ضرور است و این چنان باشد که اگر درد ساکن تر بود و ورم در
گوشت گرده باشد و اگر درد عظیم و شدید باشد و پشت راست نتواند کرد و سرفه و عطسه را منع کند و از همه شکلها بر وی بازخفتن آسان بود و ورم در
غشا باشد خاصه نزدیک معالیق گرده و اگر درد غائر بود و گاه قولنج ارد و طبع قبض نماید و ورم در ان ناحیه باشد که بجانب امعاست و اگر شدت حصر
بول بود و ورم در مجاری باشد و هرگاه بیمار را بر پهلوی راست خفتن آسان تر بود و درد بجانب راست بود اما بالا تر تا نزدیک جگر بر آید و ورم در گردهٔ
راست باشد و اگر درد بجانب چپ باشد اما فروتر نزدیک مثانه فرود آید و ورم در گردهٔ چپ باشد و اگر درد بهر دو جانب میل کند و ورم در هر دو گرده
باشد و اگر آفت عام بود و ورم نیز بجمیع اجزا عام باشد انتهاء قرشی گوید که خواب کردن بطرف گرده وارم مریض را مشکل بود و اگر بجانب دیگر بخسپد
در طرف ورم چنان ثقل محسوس شود که گویا چیزی گران بدان طرف آویخته است و هرگاه بول در ابتدای تپ رقیق سفید بود مع سلامت دماغ
و احشا و کبد و عدم اسهال دلیل ورم گرده بود و با آنکه مقابل گرده وارم بود خدر گردد و بقول شیخ گاهی بجهت عظم ورم و شدت درد و تپ هذیان و اختلاط
ذهن پدید آید و این قاتل باشد خصوصاً چون باوی دلائل ردیه موافقت کنند و اگر دلائل جیده رفاقت آن نماید انفجار آن بسلامت انجامد و گاهی در
مثل این چیزی از پیه گرده بر آید و گاهی چیزی مثل موی سرخ در طول یک شبر و زیاده ازان خارج شود و گاهی در ورم حار گرده تصلب سرعت کند و درین
هنگام علامات ورم صلب ظاهر شود و چون سفیدی قاروره دوام کند نشان آنست که ورم یا صلب خواهد شد یا دبیله خواهد گشت و ریم خواهد کرد و بالجمله
چون درین علت بول لزج غلیظ ابیض باشد و بران دوام کند دلیل ردی است و چون بول در رسوب محمود شروع کند بر نضج مادهٔ ورم بغیر استحاله
بسوی چیزی دیگر دلالت کند و چون ورم از ایام اول تجاوز کند و دلیل صفاقت رقیق بماند ورم در طریق ریم گردن یا در طریق صلابت باشد و چون ورم گرده
بانتها رسد بول غلیظ تر شود و در ته شیشه رسوب لزج پدید آید

علاج کلی اورام گرده

باید که در ابتدای این ورم احتیاط بسیار لازم دارند که بصلابت نه انجامد چنانچه استعمال ادویهٔ محلله قویه جائز نیست و آب سرد نوشیدن نیز ممنوع است
و استعمال مدرات قویه در ابتدا و اسهال بمسهل قوی و حرکت و جماع بالکلیه ممنوع و قی دادن و نرم داشتن شکم درین باب مفید بود و این آبزن نافع
ورم کلیه حار و بارد است اکلیل الملک بابونه سبوس گندم جو مقشر عنب الثعلب تخم خطمی در آب جوش داده آبزن نمایند و اصوب آنست که قوام ماده را
بشربت معتدل گردانند پس حقنه و اسهال کنند بهر آنکه حقنه بموضع علت رسد و قوت دوا بر حال خویش بود و از بالای تن چیزی از ماده فرود نیارد چنانکه
دوای مسهل فرود آرد و حقنه نیز نرم چون لعاب تخم خطمی و خبازی و تخم کتان باشکاب و روغن گل باید و خیار شنبر در علاج گرده سخت نافع
چه در حقنه و چه در مسهل بهر آنکه استفراغ او بی عنف بود و اگر ماده غلیظ بود نیز می انگیزاند و صاحب ورم گرده را حمام نشاید تا علت در انحطاط
نشود و چون در بول نشان نضج پدید آید ادویهٔ مدره بکار برند و بوعلی گفته که معالجهٔ اورام کلیه و مثانه بادویهٔ لذاعه نباید کرد که این سریع النکایت اند نسبت و
ذوات علو نخیان و مستعمره کالمه قطلی فرموده اند که اصل عظیم در تدابیر این ورم حفظ آنست از صلب شدن و در تعدیل قوام مادهٔ آن بغایت کوشیدن زیاده از مراعات

اورام سائر اعضا چه این عضو معادن تولد سنگ و سخت گوشت واقع ست پس طبیعت آن تحلیل لطیف مواد و تعقید کثیف آنرا الغایت قابل باشد و بادنی
مددی آن فعل الظهور رساند و بموانع قویه ازان باز ایستد پس هرچه مواد را افسرده و کثیف گرداند بکیفیت و خاصیت حتی المقدور استعمال آن نشاید کرد
چنانچه اطبای پیشین درین باب الی الغایت احتیاط فرموده اند که آب سرد را در دیگر اورام در حین غلیان حرارت اندکی نوشیدن تجویز کرده اند بخلاف اینجا
که چیزی سرد بدن قطرهای که از کوزه نو تراود در نخست نداده اند و آن نیز بشرطیکه بغایت سرد نباشد و استعمال ادویه حاره محلل اجزای لطیف و بارده مجمد را
از داخل و خارج نیز برین قیاس باید نمود و قوانین مراعات اوقات مرض و تنقیه و استعمال غذا و دوا از داخل و خارج مناسب هر خلطی و لائق هر شخصی
همان نوع ست که سابق در ورم معده و جگر و غیره بیان یافته بالجمله در تعدیل قوام و مزاج این ماده و اصلاح ورم از هشت نهج رعایت باید
کرد اول آنکه مدرات قویه مادام که بتنقیه تقاپای ریم قرحه احتیاج نیفتد هرگز ندهند خصوصا در ابتدای ورم بنا بر تحریک مواد و ایصال آن بمحل
مرض و حصول ضرر از قیام هر لحظه برای تقاضای بول و این مضرت از دو حال بیرون نیست اولا احداث سنگ بسبب اخراج مواد رقیق و بقای غلیظ
و ثانیا منجر شدن بصلابت و در کم دادن آب نیز این مصلحت مرعی بود دوم آنکه مسهلات قوی اصلا استعمال ننمایند جهت وقوع سده قوی و
تحریک دوا اخلاط را بسنجیدن تمام و مائل ساختن آن از اعالی بدن باسافل و حدت و گرمی دوا و جمله این حالات بدین مرض مضر بود سوم آنکه چیزهای
سخت گرم و تیز طعم و ترش یا شور مطلقا دور دارند جهت بد ساختن آنها کیفیت ماده سبب ورم را چهارم آنکه در تنقیه لقی جهت منافع مذکوره قبل ازین
مبالغه کنند پنجم آنکه از حرکت عنیفه و جماع و غیره که کوفتی بمحل رساند بغایت محترز باشند ششم آنکه در جذب مواد ورم بجانب مخالف و تحلیل بقیه آن
ملازمت حقنه نمایند جهت قرب محل رسیدن اثر دوا بی انکسار قوت آن لیکن در ورم حار مطلقا بعد فصد این تدابیر کنند هفتم آنکه بوستن
شکم را نرم دارند باشربه و اغذیه لا الفقه جهت منع مزاحمت ثفل رود بکلیه و تقلیل مواد زائده مضره و امالة ماده مرض بجانب امعا هشتم آنکه استعمال
ضمادات و نطولات و آبزنها و طلاها و اغذیه و اشربه هرچه در آن کیفیت قویه بالفعل یا بالطبع باشد ازان بپرهیزند و غایت اعتدال مرعی دارند چندانکه
منقلب شدن ورم ایمن شوند و چون کلیه را با مثانه اشتراک بسیار است و اکثر تدابیر هر یکی تدبیر دیگری بود تفصیل این علاج و تعیین اغذیه و اشربه و ادویه
را از مبحث ورم مثانه نیز استخراج باید کرد و جمله را با قوانین تدابیر اورام داخلی مذکوره سابق مخلوط کردن افضل دانند

علاج ورم حار گرده

فصد باسلیق از جانب ورم کنند و دران تاخیر روا ندارند و لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیره عناب و مانند آن با شربت بنفشه بدهند و آرد جو
و عنب الثعلب و صندل و تخم کاسنی سائیده در آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز و یا آب کشنیز سبز آمیخته ضماد کنند و مالیدن روغن گل و روغن بنفشه
با موم نیز مفید بود و یا عناب پنج دانه گل بنفشه شش ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند مالیده صاف کرده بنوشند و روغن گل نیمگرم بمالند و یا
بعد فصد عناب پنج دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده بدهند و روز دوم
گل نیلوفر چهار ماشه افزایند و اگر با درد تمام پای جانب ورم درد و خدر هم باشد بعد فصد صبح لیکن گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چهار ماشه در عرق
عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری دو توله بدهند و یا لعاب بهدانه سه ماشه شیره خارخسک نه ماشه در آب براده نبات داخل کرده بنوشند
بعده اگر از شدت درد بوضع آن برابر معلوم شود عنب الثعلب گل بنفشه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه آرد جو یک توله در آب مکوه سبز سائیده نیمگرم ضماد
سازند و تبرید اندکی نیمگرم نموده بنوشند و روغن گل بجای درد بمالیده از پنبه کهنه بندند بالجمله اگر حاجت تنقیه بود و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه
کنند و برای رفع قبض ملینات بخصوص بآب عنب الثعلب و کاسنی و روغن بادام و یا آب انار بن شیرخشت و یا مطبوخ هلیله مناسب بود و یا
روز اول گلقند بعرق مکوه عرق شاهتره گلاب و روز دوم بهدانه گل خطمی هر یک سه ماشه بعرق شاهتره ده دام جوشانیده شیره تخم خرفه شش ماشه
شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند در روز چهارم منضج عناب پنج دانه گل خطمی

سه ماشه سپستان پانزده دانه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده شیرهٔ خار خسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله و اسپغول
پاشیده بدهند بعده بهدانه گل خطمی هر یک سه ماشه سپستان بست دانه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده تا شیر دهم مرض به تبدیل شیرجات
گاهی شیرهٔ مغز تخم بهدانه گاهی شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ خرفه گاهی شیرهٔ خار خسک بقدر شش ماشه همراه شربت نیلوفر دو توله دهند بار بعد
نضج این مسهل بدهند اصل السوس گل خطمی تخم خطمی عنب الثعلب تخم خبازی گل نیلوفر هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه گل بنفشه
خیارین کوفته هر یک شش ماشه مغز فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین گلقند هر واحد چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند و اگر در ورم
حار از غلطی طبیب بعد استعمال مدرات و مسهلات حاره ورم جگر و فواق و اسهال نیز عارض گردد بعد فصد و گرفتن خون دوازده دام تبرید از
گل خطمی عنب الثعلب بگلاب و عرق مکوه جوشانیده شیرهٔ خیارین نبات داخل کرده دادن و ضماد معمولی ورم گرده از آرد جو آرد باقلا گل خطمی گل سرخ برگ کتان
گل بابونه هر یک سه ماشه کوفته بیخته بشیر گاو پخته روغن گل سفیده بیضهٔ مرغ یک عدد داخل کرده حضض مکی دو ماشه کافور یک ماشه سوده آمیخته بجای گرده
نهادن مفید است و اگر در آخر قبض بسیار باشد و صاحبان این مرض اکثر یابس الطبع میباشند گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند
دو سه توله داخل کرده بدهند الحاصل چون یک هفته بگذرد و ماده تحلیل نگردد و درد و شدت کند و سوزش و گرانی زیاده گردد و قاروره رقیق باشد
بدانند که ورم ریم میکند درین حالت علاج دبیله کلیه باید کرد فقط **اقوال حذاق** شیخ گوید که هر گاه در گرده و مثانه ورم حار پیدا شود و سن و قوت
و وقت متحمل اخراج خون باشد باید که فصد باسلیق کنند بعده انچه ملطف و مستفرغ بغیر لذع باشد مثل ماء الشعیر و ماء العسل استعمال کنند و هر انچه در آن
حدت و قوت مدرهٔ بول بود احتناب نمایند بهر آنکه این اشیا هیجان اورام و ریم اعضا میکنند و کذلک بول حاد که در انجا مرور نماید و لهذا باید که تدبیر
رد مائل سازند بسوی چیزیکه تسکین لذع و حدت کند مثل حریرهای نرم و آب شیرین تا آنکه ورم نضج یابد بعد از آن انچه ادرار بول نماید بدهند تا
فضول مستفرغ شود و اگر احتیاج با سهال طبیعت شود باید که ادویه مسهله استعمال نکنند لیکن حقنهای لینه معمول از خطمی و خبازی و برگ کتان و حلبه
مطبوخ و مصفی روغن کنجد در آن داخل کرده استفراغ نمایند بعده صوف منقوش به روغن گرم که در آن شبت و خطمی پخته باشند بر عضو نهند و ایضا و
آرد گندم مطبوخ بماء العسل سازند شیخ میفرماید که اول علاج قطع سبب است بالفصد باسلیق اگر خون غالب باشد و گاهی عقب آن الفصد بالصافن که
حاجت آید و اگر این رگ ظاهر نشود فصد صافن نمایند و ایضا با سهال گر در انجا با خون اخلاط حاده باشد از حقنهای لینه لعابیه تا ممکن بود و افضل
چیزیکه بدان اسهال کنند ماء الجبن و خیار شنبر است چه در ماء الجبن ماله ماده بسوی امعاء و غسل و جلا و تبرید و انضاج و اصلاح قروح است و در خیار شنبر
اسهال و ایضا انضاج برفق است و ماء السکر و ماء العسل ممزوج با آب بسیار ازین قبیل است و اگر ممکن باشد که با شربه تعدیل خلط نمایند بعده اسهال آورند
بهتر باشد و باید که اسهال عنیف و قوی نباشد که ضرر عظیم کند بسبب خلط بسیار منصب بسوی امعا و در گرده و ماء الشعیر از انجمله است که
لزوم او درین واجب است و باید که ادرار البته نمایند و بزور و بنادق آن نخورانند و خصوص که بدن غیر نقی باشد تا آنکه نضج صحیح گردد پس ادرار نمایند
و همچنین منع از شرب آب حتی الامکان درین وقت واجب است تا آنکه تنقیه کرده شود و اگرچه تبرید و ترطیب آب موافق اورام حاره است
لیکن بسبب حرکت ادرار و مزاحمت بجوهر مادهٔ منصب بسوی ناحیه ورم ضرر بسبب کمیت زیاده از منفعت بسبب کیفیت کند و مع ذلک آب
همراه خود اخلاط را بسوی گرده آورد و انحدار انها بسوی آن برفاقت آب سهل گردد پس اگر چاره از آن نباشد باید که آب شیرین صاف سرد بر شفقت
و معصل اندکی بنوشند و باید که برودت آب چندان نباشد که منع نضج کند و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و از آب گرم ایشان را حذر کنند و همچنین
جمله اشیای حار بالفعل قوی الحرارت و بالجمله آب بسیار از تعب گرده بحرکت و مرور خود خالی نیست و برای اورام و قروح مثل سکون
چیزی نیست و حمام ایشان را موافق نیست مگر بعد انحطاط اورام حاره و باید که در ابتدا از مشروبات و اطلیه و حقنها و غیر آن انچه رادع
باشد استعمال کنند بعد از آن انچه حالی و مرخی و منضج باشد بحسب عظم ورم و صغر آن بدان مخلوط سازند بعده حالیات و مرخیات

اسهال

استعمال نمایند و باید که از جوالی چیزی احتیار نماید که دران لذع نباشد پس اگر احتیاج تقوی افتد که دران لذع بود بسبب عظم ورم صواب آنست که بران چیزی که دران لذع
نبود غالب باشد که ازالۀ آن ضرر آن لذع اگر اخلاط لذاعه بود دوای لذع نشاید بعد ازان استفراغ نمایند و واجبست که باغذیه از جنس حریرهای موافقه گرده و اورام کثرت نمایند مگر آنها
از انجمله باشد که دران لذع نبود و باید که حال اخلاط در رقت و غلظت و در جوهر آن که از جنس فاسدست یا صحیح یا خلط دیگرست و در اندازۀ آن که اندکست یا بسیار دریافت
نمایند تا مقابلۀ آن بکیفیت دوا و کمیت آن کرده شود و تا مقصود باشد که معالجه بچیزی کنند که آن حدت کمتر و ارو شی حار ندهند و چون ورم نضج تام یابد و این از بول
دریافت گردد مدرات مثل بزور و بناو قان و ماء الشعیر مانند آن بنوشانند و قبل ازان مدرات ندهند خصوصاً اگر اخلاط بدن ردی باشد و گاهی از نوشیدن آن گرانی
معلوم میشود پس ازان خوف نکنند که آن ازالۀ بقیه این میکند و اولی چیزیکه بدان معالجه میکنند در اصلاح ورم و در اسهال خلط ردی حقنهاست نه مشروبات لیعنی
که در علاج کلی مذکور شد و باید که حقنه سلس غیر مستکره باشد و مزاحمت نکند که الم آرد و ضرر رساند و چون معلوم شود که بدن پاک شد و ورم اندک است
اکثر نوشیدن ماء العسل یا ماء السکر ممزوج بآب بسیار کفایت کند بهر آنکه جلا و تلطیف و تقطیع این هر دو بساست که تحلیل آن بلا لذع کند و اشیای نافعه
در ابتدا ماء الشعیر و غنی و عصارۀ بید و عصارات بارده و تضمیدات بملطفات ست و لعاب اسپغول بیاشامند و گاهی شیر بنوشانند و اگر التهاب
باشد باید که شیر بچوبی باشد که وصف آن کردیم و بعد ازان حقنها از خطمی و خبازی و تخم کتان بچیزی بارد و روغن گل استعمال کنند و ضمادات بآرد جو
و بنفشه و باقلا بعمل آرند و در آخر آن ادویه بارده ترک کنند و حلبه و بابونه و مانند آن افزایند و بهن روغن کنجد و روغن قرطم باشد و از خارج بچیزیکه
منضج و مسخن زیاده بود ضماد کنند و ازین قبیل ست نهادن صوف مغموس و آن در قول مسیحی گذشت و ضمادات از آرد گندم و ماء العسل مطبوخ و از برگ
حلبه و اصل السوس و شبت و خطمی و بابونه بروغن کنجد مثل ملوا پخته استعمال نمایند و اگر خواهند درین ضماد بنفشه و شموم ملینه مثل پیه بط و مرغ داخل کنند
و گاهی بسبب درد احتیاج بداخل کردن چیزی از خشخاش و پوست لفاح افتد صاحب کامل مینویسد که هرگاه حرارت گرده و ابتدای ورم حار معلوم
شود باید که فصد باسلیق از جانب ذات نمایند اگر قوت و سن و فصل موجود و مساعدت کند و خون بحسب موجب مقدار علت برآرند و تضمید موضع بآرد جو و خطمی
و صندلین و شیاف ماميثا و سماق و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و حرادۀ کدو و روغن بنفشه نمایند و یا پارچه مبلول بقیروطی معمول از روغن گل یا
روغن بنفشه و موم سفید و آب کاسنی و آب کشنیز و آب حی العالم و آب خرفه و مانند آن بانذکی سرکه و گلاب بینداندازند و مریض را در ابتدای ورم
از مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه و تخم خرفه مساوی باریک سائیده از دو درم تا سه درم بجلاب و آب سرد بدهند و اگر بعد ازان باشد ماء الشعیر و شربت
بنفشه باید داد و تغذیه بمزورۀ کدو و ماش و اسفاناخ و خبازی و قطف سازند و شبانگاه شربت بنفشه و لعاب اسپغول و اندک تخم خرفه و تخم خیارین
و تخم خربزه دهند و مداوم تا آنکه ورم در طریق نضج و تقیح شروع کند همین تدبیر بکار برند و چون ریم کردن ورم معلوم شود آنچه در دبیلۀ گرده مذکور گردد
استعمال نمایند ایلاقی و جرجانی مینویسند که در ابتدا ضماد از بنفشه و آرد جو و باقلا و خطمی و صندل سفید و شیاف ماميثا و تراشیدۀ کدو و روغن گل
و آب عنب الثعلب سازند و گاهی بسبب صعوبت وجع درین ضماد پوست خشخاش اندکی داخل میکنند یا فلونیای رومی بنوشانند و اگر ورم صفراوی
بود قیروطی که در قول صاحب کامل گذشت بنهند و این ضماد محلل ست و نسخۀ او همانست که در قول شیخ گذشت لیکن برگ کرنب و عسل عوض برگ
حلبه است اما اگر ورم دموی باشد اول رگ باسلیق یا صافن زنند و اگر ورم تازه باشد رگ باسلیق کشادن کفایت باشد و اگر آماس کهنه بود
یا بیمار ضعیف رگ مابض باید زد و این شربت بدهند عناب دانه بیرون کرده تخم خشخاش سفید کشنیز خشک عدس مقشر هر یک صد درم در هفت
چندان آب بپزند تا بچهار صد درم آید مالیده صاف نموده چهار صد درم شکر طبرزد داخل کرده بقوام شربت آرند و هر روز بیست درم با سکنجبین ده درم
بدهند و اگر با کشکاب دهند بهتر است و اگر شیرۀ تخم خیار و تخم خربزه و مغز تخم کدو و خرفه بدهند روا باشد و ماء الحصرم و ماء الرمان با ترنگ بیا شکر دهند
با دوام سود دارد و طعام مزوره از عدس و سماق دهند و اگر ورم صفراوی بود بنگرند اگر صفرا اکثر بود و خون بیشتر ابتدا رگ باسلیق کشایند پس
بمطبوخ هلیله استفراغ کنند و اگر صفرا بیشتر بود و خون کمتر فصد نباید کرد بلکه اول باین مطبوخ هلیله استفراغ باید کرد هلیلۀ زرد مقشر ده درم تمر هندی

بست درم آلوبخارا و عناب هریک سی دانه سپستان و بنفشه هریک یکشت تخم کشوث دو مشت برگ کاسنی برگ عنب الثعلب هریک ست ترنجبین ده درم
همه را بپزند چنانچه رسم ست و مالیده صاف نموده پانزده درم فلوس خیارشنبر مالیده صاف کنند و مطبوخ سقمونیای مشوی دران حل کرده نیم گرم بنوشند
و اگر حاجت بود این مطبوخ در مدت ده روز دو بار یا سه بار بدهند و سکنجبین ساده و ماء الشعیر دهند و ماء الخیار با شکر و شیرهٔ تخم خرفه با سکنجبین و غذا مزوره از آب
غوره و مانند آن سازند و اگر کشکاب با شربت بنفشه دهند صواب باشد و اگر شب بوقت خواب شربت بنفشه بالعاب اسپغول و شکر و شیرهٔ تخم خرفه
خورند بهتر بود و اگر معده احتمال کند شب بر کشکاب بخسپند تا آنکه ظاهر شود که ورم در نضج شروع نموده بعده انچه در دبیله کلیه بیاید استعمال نمایند
ثابت بن قره گفته که ورم گرده را جقنهای نرم علاج باید کرد و کشکاب در دهن کنجد حقنه نرم ست و اگر لعاب خطمی و لعاب حلبه و لعاب تخم
کتان و روغن کنجد تازه باهم آمیخته حقنه کنند نافع بود و هرگاه که ماده سخت ردی نباشد لیکن بسیار بود باشد که سکنجبین دادن صواب باشد و
هرگاه اندک باشد لیکن سخت تیز باشد ماء الاصول و ورباید داشت و آب نیمگرم پی در پی باید داد تا ماده را نرم کند و تیزی آن زائل نماید
و در ورم مرکب از صفرا و خون در علامات تامل باید کرد پس ترکیب علاج نمایند و مریض در حمام نرود تا آنکه ورم از ریم پاک نشود قرشی
گوید که در علاج اورام گرده و مثانه ابتدا بفصد باسلیق کنند و استفراغ و قی و تلیین طبیعت و اجتناب از جمله حریفات و حار و مدرات قویه نمایند
و ماء الشعیر بشکر یا شربت بنفشه و نیلوفر و لعاب بهدانه یا شیرهٔ تخم خرفه و خشخاش و خیار و شربت آلوبخارا یا آلو بالو بدهند و چون از ایام ابتدا تجاوز کند
ماء الشعیر ساده بشکر یا شربت لیمون دهند و از مسهلات آب کاسنی بمغز خیارشنبر و روغن بادام یا بمغلے حلو بمغز خیارشنبر و روغن بادام و
یا این مطبوخ بدهند سنا و بسفایج و گل بنفشه و تخم خیارین و تخم کاسنی و آلوبخارا و عناب و سپستان و شاهتره و بر مغز خیارشنبر و روغن بادام صاف
کنند و تغذیه در ابتدا بماء الشعیر بشکر یا شربت نیلوفر سازند و چون اشتها قوی شود و تپ خفیف گردد اسفاناخ یا کدو یا ماش یا ملوخیا بروغن
بادام بدهند و ایضاً در ابتدا نطول از خبازی و خطمی و آرد جو و گل بنفشه و تخم کتان جوشانیده بر کرگاه یا بر عانه نمایند و ثفل آن ضماد کنند و بعد
چند روز بابونه و اکلیل الملک و حلبه افزایند و از ادویه بارده کم کنند هر روز تا سخنات تنها هنگام تحلیل و انحطاط باقی ماند محمود گوید که بعد فصد
باسلیق هر صبح مطبوخ از عناب ده عدد عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم سرد کرده بنوشند و غذا ماء الشعیر بروغن بنفشه و خشخاش و عناب
و سپستان و نیلوفر خورند و یا هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بلعاب اسپغول پنج درم یا لعاب بهدانه ده درم بدهند
و این ضماد مفرد یا مجموع بحسب قوت مریض و ضعف آن نمایند و نسخهٔ آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت یا پارچه سرد کرده بگلاب یا
مبلول بتقبیر وطی که در قول مذکور مسطور شد بر گرده نهند و یا هر صبح شیرهٔ تخم خیارین و خربزه بدهند و یا مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین هر واحد
پنج درم تخم خرفه ده درم کوفته بخته سه درم بجلاب بار و از شکر سفید ده درم و گلاب ده درم بخورانند و ازین معالجه بدیگر انتقال نکنند تا آنکه
دریافت شود که ورم نضج یافت و در طریق ریم کردن شروع نمود نجندی گوید که شیخ الرئیس در قانون گفته که اول علاج قطع سبب بفصد
باسلیق ست مرادش آنست که این وقتی ست که اگر خون غالب باشد و الا فلا و حق آنست که این انگاه می باید که حرکت خون و مادهٔ مورمه
از اسفل بدن نباشد چه اگر دران هنگام فصد باسلیق کنند این سبب انجذاب مادهٔ کثیر بناحیهٔ گرده گردد و همچنین اگر حرکت اخلاط در ابتدا از فوق
بجانب گرده باشد دران حالت باید که فصد هفت اندام یا صافن کنند نه باسلیق تا جذب بسوی خلاف بعید باشد پس فصد باسلیق درینجا
وقتی جائز ست که ماده غیر متحرک از اسفل باشد و مع ذلک حرکت او از فوق باشد اگر ماده کم شده باشد و گاهی با وجود فصد باسلیق
حاجت بفصد مابض رکبه یا صافن افتد و این وقتی ست که حرکت ماده از اسفل باشد و لهذا فصد قاطع حرکت آن ازینجا بود و اما تقدیم فصد
بحسب حرکت قوی تر مختلف باشد پس اگر حرکت ماده از اسفل بدن قوی تر بود باید که ابتدا بفصد رگ اسفل کنند و الا ابتدا بباسلیق
نمایند و مریض را انچه مبرد و مسکن باشد بدهند مثل شربت نیلوفر و خمیرهٔ بنفشه یا شربت آن بلعاب بزرقطونا یا بلعاب بهدانه یا بشیرهٔ

تخم خرفہ و شیرۂ خیارین و تخم خربزہ با شربت عناب و تلیین بشیرخشت و معجون بنفشہ و آب عنب الثعلب و آب کاسنی کنند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام دہند و ضماد ہمانست که در قول صاحب کامل گذشت کسعید گوید که اگر در گردہ ورم حار حادث شود بفصد باسلیق مبادرت کنند و خون بحسب قوت برآرند و بعد فصد مغز تخم خیارین و کدو و تخم کاسنی و تخم خرفہ و مغز تخم خربزہ از ہر واحد یک جزو خشخاش سفید شش درم خشخاش سیاہ یک درم ہمہ را سائیدہ شکر سفید ہموزن جملہ آمیختہ سہ درم با آب سرد یا جلاب وقت سحر بخورند و صبح ماء الشعیر بروغن بادام بنوشند و در آخر روز شیرۂ بزور بشربت بنفشہ بیاشامند و تبرید پشت بصندل و گلاب و شیاف مامیثا و آب کاہو و آب حی العالم نمایند پس اگر طبع قبض باشد بفلوس خیارشنبر و جلاب یا شربت بنفشہ و لعاب بتحریک کنند و از دوای قوی حذر نمایند بعدہ چون ورم متوقف گردد بمزورہ ماش و اسفاناخ غذا سازند و بر پشت آب بابونہ ریزند **انطاکی** گوید که علاج ورم حار گردہ فصد و شربتہا ماء الشعیر و تمر ہندی اسوقہ و شربت بنفشہ و شربت ورد و کثرت ضماد انست تا آنکہ منفجر گردد و بسکون اعراض و خروج مواد دریافت شود پس در آن ہنگام بملاحات علاج کنند **خضر** گوید که ابتداء الفصد باسلیق از جانب علیل کنند و چون ابتدا مقتضی گردد فصد مابض نمایند و از اشیای شور و ترش شدید الحموضت و مسہلات سخت اجتناب ورزند و از اضمدۂ مفرد التبرید احتراز نمایند تا ورم متحجر نگردد و شربت حسک با تبرید دہند و چون اصلاح یابد غذا از چوزۂ مرغ سازند و اگر در ابتدای امر درد شدید باشد بگیرند یک دانگ افیون و مثل او زعفران و با روغن بنفشہ طلا کنند و باقی ہمانست که در قول قرشی گذشت **ابو منصور** گوید که در ورم حار گردہ و مثانہ اگر علیل قریب العہد بورم باشد فصد باسلیق کنند و اگر بران ایام گذشتہ باشد و مریض ضعیف شدہ مابض رگبہ یا صافن کشانید و در علاجش قصد علاج ورم حار کبد از نوشیدن آب کشک و شیرزنان مع طلاء و غیرہ از اغذیہ و ادویہ و ضمادات که در آنجا مذکور راند باید کرد و جالینوس گفتہ که در ورم حار وجع محسوس نمیشود لیکن ثقل بہر آنکہ زیرا دعصب نیست و ایضاً تحجر بکلیہ سرعت میکند و خاصتہ اگر دران ورم حار بود و محمد زکریا گوید که تکثیر تبرید کلیہ نکنند که آن ورم را صلب کند و عند اشتداد وجع در ورم حار گردہ و مثانہ معالجہ بمخدرات کنند و من درین ہنگام با فیون و زعفران علاج کردم ازان خواب مدد و درد ساکن گردید بعضی از متاخرین مینویسند که شیرۂ خشخاش بشربت بنفشہ تام النفع است و نقوع عناب دہ دانہ عنب الثعلب تخم کاسنی ہر یک نہ ماشہ با شربت بنفشہ یا خشخاش نافع بود در صفراوی آلو بخارا ہفت عدد افزایند و شیرۂ خیارین و خربزہ نہ ماشہ با سکنجبین سہ تولہ بنوشند و غذا اسفاناخ با برنج دہند و بعد تنقیہ بنادق البزور با شیرہ بسیار مفید بود و این شربت در ابتدای ورم حار گردہ نافع ست عناب پنجاہ عدد خشخاش سفید سی درم کشنیز خشک دہ درم عدس مقشر صد درم جوشانیدہ صاف نمودہ با دو صد درم قند بقوام آرند و دہ درم با شیرۂ خرفہ و خیارین بنوشند و بنفشہ آرد جو خطمی صندل مامیثا تراشہ کدو آب کاہو آب کشنیز سبز آب برگ خرفہ بگلاب و سرکہ ضماد کنند و در وقت شدت درد کونکنار آمیزند و در ورم دموی بعد فصد باسلیق یا صافن مروق کاسنی و مکوہ ہر یک چہار و نیم تولہ و خاکشی سہ ماشہ و شربت بنفشہ چہار تولہ دہند و غذا اسفاناخ با نان یا آش جو بگلاب و نبات خورانند و صندل مکوہ عدس مامیران چینی مامیثا ہر یک ہفت ماشہ سونف منقی یک تولہ در آب مکوہ سبز ضماد سازند پس تلیین طبع کنند از خیارشنبر ہفت تولہ شیرخشت گلقند شربت دینار ہر یک چہار تولہ روغن بادام ہفت ماشہ در مروق کاسنی نہ تولہ و روز دیگر لعاب گاوزبان ہفت ماشہ گلاب پاؤ سیر شربت بنفشہ چہار تولہ و تخم ریحان نہ ماشہ دہند و ہمین نمط تا یک ہفتہ بعمل آرند تا مادہ تحلیل شود و الا تدبیر دبیلۂ کلیہ نمایند

علاج ورم بلغمی گردہ

بہر تحلیل و ادرار و انضاج طبیخ تخم کرفس و خار خسک و انیسون و پرسیاوشان و فطیون با گلقند عسلی یا شربت دینار یا بزوری یا شربت انجیر دہند و امر بقی کنند که بغایت مفید ست و یا نقیع بطبیخ خطمی و شربت اصول داده مسہل بلغم دہند و با ضمادۂ سخنہ مثل بابونہ و نمام و برگ غار و مرزنجوش نیمگرم ضماد کنند و از طبیخ بابونہ و اکلیل و شیح و شبت و سداب و اطراف کرنب و حلبہ و خار خسک و انجیر آبزن نمایند و روغن کنجد و نمک و بورق درین طبیخ افزودہ حقنہ سازند و مروخات حارہ مثل روغن قسط و بابونہ بمالند و بقول جالینوس روغن حسک و سداب الاثر عظیم ست **اقوال اکابر** بوعلی سینا مینویسد که علاجش با ضمادۂ سخنہ و بمدرات منقیہ نمایند و باید که تعویل کثیر بر غار و برگ آن و روغن آن و بر سداب کنند و مثل این حقنہا

استعمال سازند ایلاقی میگوید کہ قی کنند اگر ممکن باشد و مداومت گلقند عسلی نمایند و شربت انجیر کہ در آب سہ وزن آن بجوشانند تا ثلث بماند صاف کردہ نیم وزن آن عسل داخل کردہ بقوام آرند تادر قوام عسل آید نافع بود و اگر ارادہ تلیین طبیعت باشد ورد در رطل آن دو درم شیر انجیر داخل کنند و این لعوق خیارشنبر نافعست عسل خیارشنبر سہ جزو عسل انجیر یک جزو مخلوط کردہ در آفتاب دارند تا غلیظ گردد شربت یک ملعقہ و چون بپزند در آبزن کہ اندران بابونہ و اکلیل الملک سبوس گندم و کشک جو پختہ باشند نشینند نفع کند و این حقنہ سفید بابونہ اکلیل الملک شیح شبت برگ سداب گل شاہسفرم اطراف کرنب چقندر ہر واحد یک ستہ حسک جبلی دو کف پرسیاوشان حلبہ تخم کتان بابونج سبوس گندم خطمی ہر واحد یک کف انجیر سی عدد بنفشہ یک کف جوشانیدہ ہفتاد درم ازان بگیرند و دران دہ درم روغن کنجد و پنج درم روغن بید انجیر و دو ثلث درم بورہ و نیم درم نمک ہندی داخل کردہ ہر روز حقنہ کنند کہ منضج ورم و منقی مادہ است و اگر بول غلیظ بعد کدر باشد ہر شب ثلث درم ایارج فیقرا بخورند و بعد آن آب گرم جرعہ جرعہ بنوشند پس اگر ثقل زائل شد و مادہ پاک گردید بہتر والا این حب استعمال کنند تا نخواہ زیرہ ہر واحد یک درم مصطکی یک نیم درم صبر دو چند ادویہ سائیدہ بآب برگ ترنج و اگر میسر نشود بآب برگ بادرنجبویہ حبہا سازند و دو ثلث درم ہر روز قبل طعام یا بعد او بخورند کہ تنقیہ بدن از رطوبات و قطع مواد ورم کند و این ضماد بکار برند سنبل الطیب ثلث درم مصطکی نیم درم مر دو ثلث درم سائیدہ و قیروطی از موم زرد و روغن یاسمین ساختہ آمیزند ابن الیاس گوید کہ ہر صبح مطبوخ اصل السوس و بادیان و تخم کاسنی ہر واحد سہ درم و شکر سفید دہ درم بنوشند و غذا مزورہ نخود و ماش و مغز بادام سازند و بہر تلیین طبیعت سنا پنج درم بادیان سہ درم شکر سرخ دہ درم جوشانیدہ صاف کردہ فلوس خیارشنبر پانزدہ درم حل کردہ بدہند و یا این مطبوخ دہند بادیان تخم کرفس تخم کاسنی گل سرخ بادرنجبویہ بنفشہ نیلوفر ہر واحد سہ درم سنای مکی پنج درم اصل السوس چہار درم تربد موصوف کوفتہ دو درم مویز منقی دہ درم عناب سپستان ہر واحد پانزدہ عدد انجیر خشک دہ عدد ہمہ را در سہ رطل آب بپزند تا بیک رطل آید فلوس خیارشنبر پانزدہ درم ترنجبین بست درم دران مالیدہ صاف نمودہ وقت سحر بنوشند و یا بگیرند سنا پنج درم بادرنجبویہ بادیان تخم کاسنی ہر یک سہ درم اصل السوس مقشر کوفتہ چہار درم در آب جوشانیدہ صاف کردہ معجون خیارشنبر پنج مثقال داخل کردہ سحرگاہ بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند و بعدہ مزورہ نخود آب و مغز قرطم مع گوشت ماکیان غذا سازند و تضمید گردہ باین ضماد کنند شبت بابونہ ہر واحد چہار درم تخم کتان و حلبہ ہر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی ہر واحد دہ درم باریک سائیدہ بآب بادیان بسرشند و یا صمغ عربی یا صمغ آلو سیاہ در آب گرم حل کردہ و ادویہ بدان سرشتہ ضماد کنند و یا بمغز ساق گاو و پیہ بط و پیہ ماکیان یا مقل محلول در آب گرم آمیختہ ضماد سازند ابن ہبۃ اللہ گوید کہ در ورم بلغمی جلنجبین استعمال کنند و آب مویز بنوشند و تلیین بطبیخ ترنجبین کنند و از بابونہ و تمام و برگ غار و مرزنجوش ضماد نمایند و غذا مزورہ زیرباج دہند و چون اصلاح یابد دراج یا چوزہ مرغ بریان بدہند و از بقول نعنع و کرفس بخورند انطاکی گوید کہ شربت جلنجبین و بزر کتان و خیارشنبر در ورم بارد گردہ و کثرت ضمادات نافعست عبد العزیز مینویسد کہ در ورم بارد ضماد آرد جو بآب کشنیز و کاسنی و شربت طبیخ تخم کرفس و انیسون و تخم کتان و پرسیاوشان بگلقند عسلی نافعست

علاج ورم صلب گردہ

ہر چند علاج این دشوار است بہر حال بزور ملینہ محللہ مثل تخم خطمی و تخم کتان و حلبہ کوفتہ بیختہ بمدرات مثل شیرہ تخم خیارین و تخم خربزہ برای سرعت ایصال اثر ادویہ محللہ بخورانند و بضمادات محللہ مثل بابونہ و اکلیل و بزر کتان و حلبہ و خطمی بمقل و اشق و پیہ خرس و مغز ساق بقر تضمید نمایند و روغنہای ملینہ مثل روغن بابونہ و قرطم و غار بمالند و تکمید مثل روغن قسط و شبت و آب گرم کنند و طبیخ بابونہ و فار حسک و بزر کتان و بنفشہ و بسفایج و انجیر و حلبہ نطول و آبزن سازند و اگر مانعی نبود فصد باسلیق کنند و بمطبوخ افتیمون و خیارشنبر تنقیہ نمایند و کشک جو بشربت خشخاش و شربت بنفشہ سود دارد

اقوال ماہرین سویدی تسوید مینماید کہ زوفای رطب ضماد او کذا برگ خبازی جوشانیدہ در روغن گل آمیختہ و مرد شیر با و ضماد آن و بزر کتان و تخم خطمی و حلبہ و ماء السکر کثیر المزاج و ماء العسل بروغن بادام و شیر زنان و نشاستہ و مقل و بزر کتان ہر واحد نافع صلابت گردہ است ابو سہل گوید کہ اگر ورم صلب شود و ریم نکند بلعاب حلبہ و بزر کتان و طبیخ بابونہ و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و سبوس گندم حقنہ کنند و لزوم قی نمایند و مع ذلک از بابونہ و تخم کتان و سبوس کہ بروغن کنجد مثل حلوا پختہ باشند ضماد سازند و در آبزن مدام نشانند پس اگر مقدار بول کم گردد باید کہ دوای مدر بول دہند تا باستسقا مؤدی نگردد و ہم او گوید کہ ہرگاہ در کلیتین ورم صلب باشد

وبول رقیق قلیل المقدار غیر نضیج بود از خارج بچیزیکه تلیین صلابت و تحلیل ورم باشد ضماد کنند و حقنهای لینه استعمال نمایند وانچه مدر بول بود برفق وتسهیل بیاشامند
وهرگاه در امر این ورم اهمال نمایند باستسقا انجامد شیخ میفرماید که چون این نوع بیشتر مؤدی باستسقا میگردد و بسبب انسداد طرق مائیت و
رجوع او بسوی بدن غلبه اباید که در مثل این علت ادامت ادرار بول نمایند و در اصول معالجه صلابت کبد وادویه آن تامل کنند که آن بعینه طریق
معالجه صلابت کلیه است پس اگر بسبب کثرت خون سوداوی حاجت فصد افتد بکشایند وشرب بزوریکه دران تلیین وتحلیل باشد مثل تخم مرو وتخم
کتان وتخم خطمی وحلبه وقرطم بطریق سفوف نافع بود و درین ادویه مدرات حسب حاجت مخلوط سازند و در ادرار افراط نکنند که ماده غلیظ بماند و متحجر گردد بلکه
بول او ملاحظه کنند هر قدر که غلیظ شود ادرار باعتدال نمایند و هرگاه رقیق باشد انضاج کنند و از علامات نضج او انیست که بول کثرت پذیرد و مروخات
و کمادات مثل روغن قسط و ناردین و زنبق و روغن بابونه و شبت و روغن غار نفع بخشد و ضمادات از بابونه واکلیل الملک و بزر کتان بکار برند
وگاهی حاجت افتد بمثل مقل واشق و سکبینج و پیه خرس و پیه شیر ومغز ساق گاو وگوزن وغیر آن و از ان مرهم وضماد ساخته استعمال نمایند وگاهی
احتیاج بود بآنکه مثل مقل واشق در طبیخ مدرات بگدازند و همچنین بابونه و خار خسک واکلیل و بسفایج و از ان بنوشند جرجانی وایلاقی مینویسند که در ورم
سوداوی اول علاج کلی که درین باب گفته شد اختیار نمایند و تنقیه بمطبوخ افتیمون باید کرد و اگر قوت ضعیف باشد و مرض دشوار بود ماء الجبن با
سکنجبین افتیمونی ساخته باید داد و استعمال اطریفل کبیر سود دارد و از غذا بزیرباج اقتصار کنند تا آن وقت که در بول اندک رنگی پدید آید پس
رگ باسلیق کشایند و حقنها که در نوع سابق گذشت بعمل آرند و همان ضمادات بکار برند و این ضماد معمول ابوالحسن داود ابوماهر ست تراشه کدوی تر
تراشه خیار گل بید برگ خبازی همه را کوفته آب بگیرند و در هاون سرب کرده بسیار بسایند تا سیاه گردد و چیزی از سرب حل کنند و بدان بیامیزند و روغن
بنفشه اندکی داخل کرده باز بسایند تا همه یکذات شود اندکی برگرده طلا کنند و در باقی پارچه کتان تر کرده بر موضع گرده نهند و هرگاه خشک شود
باز تر کنند واین ضماد جمیع اورام صلب سوداوی را تحلیل کند ابوالحسن گوید که من درین ضماد آب کاسنی و آب کشنیز زیاده کرده و در علاج توتر
قضیب استعمال کردم وبسیار نافع یافتم بآنکه صاحب مرض بر فصد وقی راضی نشد و پرهیز نکرد در مدت چهل روز مرض او زائل شد و مقصود
من از بیان این حکایت آنست که معلوم گردد که اثر این ضماد در تحلیل اخلاط غلیظ چه خوب ست و اگر اول ورم حار یا بارد بود پس صلب گردد
اگر زود بعلاج مشغول نگردند علاجش صعب گردد و باشد که ریم کند و هلاک گرداند و علاجش فصد باسلیق ست اگر مانعی نباشد و ماء الشعیر بشربت
انجیر یا بشربت بنفشه دهند و این حقنه بکار برند بگیرند حسک مشتی برگ اطراف کرنب اطراف چقندر هر یک مشتی خطمی در صره بسته و سبوس گندم
در صره بسته هر یک مشت انجیر بستی سی عدد پرسیاوشان مشت برگ تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک مشت ونیم بکوبند و همه را بپزند
و بقدر نیم رطل بغدادی صاف کنند و سه زردی تخم مرغ و پانزده درم تا بیست درم روغن کنجد بیامیزند تا یکذات گردد و بکار برند سه بار و موضع
گرده را از پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کنند و این ضماد نهند تخم کتان تخم حلبه تخم خبازی هر یک پنج درم شبت بابونه خطمی هر یک چهار درم
مقل اشق علک البطم هر یک سه درم مقل واشق را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند واشق را در نرم کردن اورام صلب اثری نیک ست
و هرچه سابق گذشت از اشربه و احقنه بکار برند و غذا آب سبوس بعسل و روغن بادام فرمایند و مزوره ماش مقشر که خبازی و اسفاناخ دران پخته باشند
و زیرباج بعسل یا شکر شیرین کرده بخورانند و چون صاحب او جماع کند مرض علاج نپذیرد سعید گوید که در ورم سوداوی اگر مزاج حار و گرده گرم باشد
بشرب خیار شنبر مع جلاب تلیین طبیعت نمایند و باستعمال بزور مثل تخم خیارین و خرفه و خشخاش بشربت بنفشه علاج کنند و اگر حرارت نباشد
طبیخ اصل السوس بجلاب بنوشانند و گلقند بخورانند و آب نیمگرم بنوشانند و زیرباج غذا سازند و از تخم کتان و حلبه و تخم خطمی شبت و بابونه کوفته
با آب گرم سرشته ضماد کنند و موم و پیه ماکیان و بط و مغز ساق بقدر مع مقل محلول با آب گرم بر پشت بمالند خجندی گوید که از بابونه و اکلیل الملک و حلبه
آرد باقلا خطمی اشق مقل و پیه مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو بر پشت ضماد کنند و ایضاً مرهم داخلیون ضماد نمایند و این ضماد نافع ست آرد حلبه

تخم خطمی بابونه اکلیل الملک شبت تخم خبازی مساوی باریک سائیده با قیروطی روغن زیت و مغز ساق بقر و پیه ماکیان و آب چقندر آمیخته در ماء دن حل کرده
ضماد سازند و اگر بادی حرارت نبود اشق و اثیثیج و علک البطم دران حل کنند و بابونه اکلیل الملک خبازی حلبه مساوی در آب پخته مریض را دران نشانند
و هرگاه در بول غلظ و کدورت ظاهر گردد بر تاثیر دوا و ران دلالت کند دران هنگام مدر و گاه ملین و گاه ضمده استعمال نمایند و یوحنا ابن سرافیون گفته که
از اورام گرده نوعی ست که صحت نیابد بلکه طول کند و بدن بگدازد و لاغر کند بعد ایام و چون امر باین مؤل گردد سریع باریک شود و تشنج پذیرد و درین هنگام
باید که ضمادات و حقنهای لینه استعمال کنند تا مبادا و رث باستسقا نماید مجوسی مینویسد که اگر ورم صلب در گرده عارض شود این ضماد نمایند و نسخه
آن همانست که در قول جرجانی گذشت لیکن وزن تخم خبازی چهار درم ست باقی بدستور و ما ایدن پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو بانذکی مقل
در اثیثیج محلول در آب گرم که همه را در ماء دن نیک بمالند در تلیین و تحلیل صلابت اثری نیک دارد و قوی تر ازین مرهم داخلیون ست چون بر گرده ضماد کنند
آن را فعل عجیب در تلیین صلابت گرده و سائر اورام صلبه است و هرگاه در گرده حرارت باشد از صموغ حاره احتراز نمایند و انچه ازان استعمال کنند
بحذر و احتیاط بکار برند و مطبوخ خیارشنبر دهند و سفوف از تخم خیارین تخم کدو تخم کتان خطمی و خبازی هرکدام جزوی کوفته بیخته سه درم با شربت بنفشه
بدهند و غذا اسفیدباج بروغن بادام سازند و مسخنات را بلا خلط تمام بکار برند

دبیلهٔ کلیه و خراج آن

شیخ می فرماید که چون ورم گرده دبیله گردد گرانی بسیار عظیم پذیرد و گرده چنان محسوس گردد که گویا چیزی گران در گرده و شکم نهاده یا آویخته است
و در مواضع خالی نفخ پیدا شود و اعراض ورم مثل وجع و تپ بسیار شدت کند و خلش سخت در شکم محسوس گردد اما در ورم گرده چپ بالای
خصیتین محسوس شود و وجع آن بفصل پشت و وجع عظیم پذیرد و چون نفج یابد تپ خفیف گردد و قشعریره و غلظ بول زیاده شود و رسوب محمود
دران کثرت پذیرد و چون منفجر گردد تپ و لرزه البته زائل شود پس اگر ریم سفید هموار نجیر بو باشد و در بول برآید امید سلامت بود و کذلک اگر خون با ریم
سفید آمیخته بود و انچه خلاف این باشد آن ردی بود بحسب مخالفت آن و ایضاً بقول شیخ چون ورم گرده ریم کند گاهی بسوی مثانه منفجر گردد و این
انفجار بهتر ست و گاهی بسوی امعا وفع شود بسبیل دفع طبیعت ازان بسوی معای ملاقی همچنانکه مادهٔ ذات الجنب را در سعتحوا نهای پهلو بسوی ظاهر بدن
دفع کند و گاهی بر سبیل رجوع ماده از گرده بسوی جگر پس ماساریقا پس با معا دفع شود و انچه بسوی امعا دفع گردد هرچند که باشد بسیار ردی ست
و گاه بطرف فضای شکم و مواضع خالی منفجر شود و این هم بد بود و محتاج بشگافت گردد پس خارج شود و یا آماس پخته منفجر نگردد بلکه دران باقی ماند
و معالجه این نیز گاهی بشگافت کرده شود و این هم ردی باشد و صاحب کامل گوید که چون ورم خراج گردد با وجود علامات ورم حمیات مختلف الادوار
و قشعریره مختلف عارض شود و درد شدت کند و چون صاحب این علت بر جانب صحیح بخوابد در کلیه علیل چنان محسوس گردد که معلق ست و بقراط گفته
کسی را که ورم گرده باشد و آن را وجع پشت و ضربان عارض شود دلالت بر اجتماع فضول دران موضع کند و اگر ضربان از داخل باشد بر خراج که از
داخل برآید دلالت نماید و خراج گرده و مثانه عسر البرء ست ولاسیما در مشایخ علاج هرگاه مادهٔ ورم گرده ارادهٔ ریم کند تخم کتان تخم خطمی حلبه
با نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را در آب سائیده روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و در آب جوشانیده نطول سازند
و اگر خواهند اکلیل و ملکوه و آرد جو در ضماد مذکور افزایند و وزن هر یک هفت ماشه سازند و ایضاً اکلیل و بابونه و ملکوه و انجیر در نطول اضافه کرده انکباب
نمایند و وزن هر یک سه توله و انجیر هفت عدد بگیرند و بعد از نفج کامل که وجع بالکلیه ساکن شود و ثقل باقی ماند اشیای منفجره مثل سرگین کبوتر و غبار آسیا
و آرد کرسنه در ضماد مذکور افزوده بکار برند و یا آب پیاز نیز افزایند و اگر انجیر در ماء العسل بپزند تا مهرا شود و ضماد کنند نیز انفجار ورم میکنند و هرگاه ورم
منفجر شود و ریم از راه بول بیرون آید شیرهٔ بزور منقیه مدره مثل تخم خیارین و تخم خربزه و خارخسک هر یک ماشه با شربت بزوری یا شربت خشخاش
یا شربت بنفشه سه توله بخورانند و اگر خواهند مغز تخم کدو و بادیان افزایند و شیرهٔ خشخاش با شیر خر نیز عضو را از ریم پاک میکنند و کذا شربت بنفشه

باشیر خر خاصةً اگر با تخم ورنکوره دهند نفع تمام دارد و علامت پاک شدن ریم که بول صاف گردد و ثقل زائل شود و ادویهٔ مثل تخم کتان بریان و خشخاش و کاکنج و
نشاسته و گل ارمنی را کوفته سفوف ساخته چهار ماشه با مدرات و شربت خشخاش بدهند تا مندمل گردد و گاهی دم الاخوین نیز درین سفوف
می افزایند ایضاً قرص کاکنج با شیر شتر میدهند و درین اثنا غذا انبوماش که دران پالک داخل کنند با نان دهند و از لحوم مطلقاً اجتناب ورزند و
بعد ازان اگر قرحه گردد علاج قرحهٔ کلیه باید کرد **اقوال مجربین** مسیحی گوید بعد ازانکه ورم نضج یابد آرد گندم چار جزو جعده و کمافیطوس و فقاح اذخر هر واحد
یک جزو و بطلا می حلوا یا بماء العسل پخته ضماد کنند بجای گرده و اگر ورم در مثانه باشد بر عانه و اگر نضج او مشکل گردد ضماد از آرد و طبیخ انجیر بماء العسل سازند
و اقوی ازان اینست که دران فستقین و ایرسا آمیزند و از داخل ادویهٔ منفجره و مستفرغ بول مثل تخم فنجنکشت و وج بدهند پس اگر منفجر نشود با وجود این
ضمادات حقنهای حادّه استعمال نمایند و چون ریم برآید ادویهٔ مدره مثل طبیخ بادیان و کرفس استعمال کنند تا مده ببول پاک گردد و اگر دران جا تلهّب
شدید باشد که منع از تقیّح نماید بماء الشعیر و شیر و روغن شیرین حقنه کنند و در آب شیرین معتدل الحرارت نشانند و چون ریم خارج شود باید که عنایت
شدید باندمال قرحه نمایند و الا امر متعذر علاج انجامد بهر آنکه قرحهٔ حادث در آلات بول بسبب مرور مائیت حادّه یعنی بول دائم بران عسر البرء گردد
شیخ الرئیس میفرماید که از اضمدهٔ قویه در انضاج دبیلهٔ کلیه انجیر مسلوق بماء العسل ست و اگر حاجت افتد که آن را اقوی کنند بماذریون و ایرسا
قوت دهند و از مشروبات مجربه بزر کتان دو مثقال نشاسته یک مثقال ست و آنرا دو شربت سازند و چون نضج تمام شود مدرات بطریق شرب و
حقنه استعمال نمایند و از ضمادات کمافیطوس مع جعده و فطراسالیون و فقاح اذخر و سنبل ست و باید که در زوال وجع تامل نمایند و تسکین قلق آن بسکنات
که بارها ذکر یافت باید کرد و گاهی حقنهٔ مخرج ثفل راحت و تسکین وجع بخشد بسبب ازالهٔ مزاحمت و تلیین طبیعت پس اگر این فائده نکند حاجت تخفیف آن
بمثل فصد و بوضع محاجم برفق میان قطن و صلب پس شرط آید و تکمید موضع از صوف منغوس در زیت گرم که اندران مثل خطمی و قیصوم و بابونه
پخته باشند باید کرد و بمثل بزر کتان و مانند آن ضماد سازند و گاهی حاجت قوی کردن ضماد بمثل جعده و کندر و کرنب و موم و روغن سوسن افتد
و گاهی احتیاج بتنفیذ دوا افتد باین نحو که محجمه نهند و شرط خفیف زنند بعده بکمادات مذکوره تکمید نمایند و گاهی حاجت آید که بخور مدرهٔ بارده با اندکی از حارهٔ
لطیفه و قلیلی از مخدرات مثل افیون و مانند آن مثل فلونیا که آن بهتر دوا درین جاست و اما علاج خاص دبیله چون بدانند که ورم منفجر و صحیح گردید اینست
که اعانت بادویهٔ منضجهٔ مذکوره باید کرد و قوت آنها بمثل اکلیل الملک و انجره و فستقین و ایرسا و آرد کرسنه افزایند و گاهی دران مثل بیخ فاشرا یا
ماذریون و سکبینج و کبوتر و امثال آن افکنند و گاهی طبیخ انجیر بعسل کفایت کند و باید که در حقنها و در اشربه چیزیکه نضج بقوت نماید و کمادات مذکوره مقوی
بچیزیکه تقویت آن واجب بود استعمال کنند و بیشتر سبب بطوء نضج سوء مزاج حار سبب باشد و چون تعدیل آن کنند نضج یابد و این بمثل البان
بطریق شرب و حقنه و اضمده بود و حیله بانضاج باشیای باردهٔ بالطبع حار بالعرض مثل نشستن در آب گرم نمایند پس اگر منفجر نشود منفجرات و
حقنهای حادّه حتی که دران خربق و قثاء الحمار و شحم داخل بود استعمال کنند و کمادات و ضمادات از خارج و مدرات قویه مثل وج و تخم فنجنکشت که این
هر دو را در انفجار خاصیتی ست بکار برند و از منفجرات جعده و ادپنی و صرف ست و چون منفجر شود چیزیکه ادرار بقوت کند استعمال نمایند تا از ریم تنقیه یابد
بعد ازان ادویهٔ ملحم قروح گرده که مذکور گردد استعمال کنند مسیحی گوید که چون معلوم شود که ورم گرده در ریم کردن شروع نمود ضماد منضج مثل ضماد متخذ
از آرد جو و خطمی و اکلیل الملک و حلبه و تخم کتان و بنفشهٔ خشک باریک سائیده بعصیر انجیر مطبوخ و روغن بنفشه سرشته ضماد کنند و آب نیم گرم که اندران خطمی و
بنفشه و شبت و حلبه جوشانیده باشند بر موضع گرده نطول کنند پس اگر نضج دشوار گردد باید که در ضماد چیزی دیگر از اشیای مفتحه مثل آرد کرسنه و غبار آسیا
و سکبینج و کبوتر افزایند و چون خراج منفجر گردد و ریم در بول ظاهر شود در موضع قرحه افتد علاج قرحهٔ کلیه نمایند **جرجانی** گوید که اکثر سبب خام ماندن دبیله
و پختن ورم حرارت و حدت بود و هرگاه مزاج باعتدال باز آید چنانکه حدت زائل شود زود پخته گردد و طریقش اینست که ماء الشعیر بجلاب و روغن بادام
و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و ماء القرع دهند و اگر تپ نباشد شیر خر بنوشانند و غذا اسفاناخ و ملوخیا و خطمی و کاهو بروغن بادام و کنجد تازه دهند

و چون مزاج باعتدال آید تنقیه کنند بطبیخ انجیر و عناب و سپستان و بیخ بادیان و بیخ کرفس و خیار شنبر و اگر این طبیخ بطریق شربت خورند هر روز سی درم یا پنج درم خیار شنبر صواب بود و نجندی گوید که علاج دبیله گرده قریب از علاج دبیله کبد ست و هرگاه درد قوی باشد که مریض را ضعیف کند چیزی از مخدرات مثل فلونیا دهند و در آب گرم نشانند و چون مریض ریم بول کند بعلاج قروح گرده پردازند قرشی گوید که چون ورم منفجر گردد مدرات قویه مثل تخم خربزه و خیارین بشربت آلو بالو دهند و گاهی حاجت سکنجبین افتد پس اگر تپ قوی نبود ماء الشعیر بعسل دهند تا جلا و تنقیه نماید بعده بزور مدره حاره مثل بادیان و کرفس با تخم خیارین و تخم خربزه استعمال کنند بعد از ان مدلات مثل نشاسته و کتیرا و صمغ بریان و دم الاخوین و تخم خرفه بشربت آلو بالو استعمال نمایند

قروح کلیه

بقول شیخ الرئیس اسباب قروح گرده بعینه اسباب سائر قروح ست و آن اسباب تفرق اتصال بود و چون ریم کند و این گاهی از شگافتن رگها و گسستن آنها از اسباب آن مثل ضربه و سقطه و جز آن باشد و گاهی از انفجار دبیله یا بثره و گاهی از خروج سنگ و خراش آن و گاهی از مرور اخلاط حاده صفراوی یا بورقی محدث خراش و تاکل و قطع یا انقلاع خلط لزج بعنف از جای التزاق محدث خراش بود و قروح گرده از قروح مثانه ردائت کمتر دارد و حال قروح مجاری میان هر دو حال بود و قروح مجاری اکثر بسبب ماده صفراوی محدث خراش یا حدوث سنگ بود و گاهی این قروح متاکل باشد و گاهی نه و بیشتر از قروح گرده نواصیر پیدا شود که علاج نپذیرد و آنچه از سیلان خود در حال نقای بدن بایستد و هنگام امتلا سیلان کند اگر ریم جید باشد از ان خوف بسیار نبود و از ان خوف اتساع و تاکل نباشد و آنچه ریم او ردی باشد از ان تاکل و اتساع پیدا شود و بهلاکت انجامد و کسی که گرده او بشگافد بمیرد و گاه سر ورم گرده مائل بخارج بود و بسوی خارج منفجر شود و طریق تشخیص قرحه گرده و اسباب آن و موضع قرحه اگر درد بغیر ثقل و بلا تمدد در موضع گرده تا اضلاع خلف محسوس شود و در بول ریم و خون و اجزای شعری و کرسنی و حبیشی و سرخ لحمی بیرون آید و بول بدبو باشد و تشنگی و غثیان نیز بود قرحه در گرده باشد پس اگر خروج خون بکثرت بود یا بول الدم بران تقدم نماید یا وقوع ضربه و سقطه اتفاق افتد قرحه از انفجار عروق باشد و عدم درد و دوام بول الدم اندک اندک بر انفتاح عروق دلالت دارد و اگر ریم بسیار آید و دبیله کلیه بران تقدم نماید قرحه از دبیله باشد و اگر قشور بسیار آید قرحه از خلط اکال باشد و اگر الم انقلاع سنگ بران تقدم نماید قرحه از خروج سنگ باشد پس اگر نبض صلب و تپ و قلق و درد قوی و سوزش بسیار بود قرحه در غشای گرده باشد و اگر درد و سوزش اندک بود قرحه در گوشت گرده باشد پس اگر گاه گاهی پارهای گوشت سخت در بول برآید دلالت بر تاکل لحم گرده کند و اگر درد تا کتفین برآید و تشنگی غالب باشد قرحه نزدیک بمنفذی بود که مابین جگر و گرده است و اگر درد تا رانها و زانو گراید قرحه بسمت مجری بود که میان گرده و مثانه است و ایضا وجع حوالی ناف و تهیگاه و کنج ران و سستی دست و پا و تقطیر بول بدشواری و شدت درد بدون خون و لحم باندک ریم بر قرحه مجنبین دلالت کند و گویند که هر چند ریم از عضو بعید برآید کثیر الاختلاط با بول باشد و بقول شیخ بول الدم که از انفجار دبیله و انشقاق رگ از فوق باشد دو سه روز دوام کند اما اگر این طول نماید بسبب انفتاح یا بسبب قرحه باشد و چون در بنیا تغیر رنگ یا مخالطت زرداب طول کند قرحه در گرده یا در مثانه باشد و این بول موذی مضعف بود بهر آنکه اگر چه مقدار او هر وقت اندک بود پس تواتر او موذی باستفراغ مبلغ کثیر باشد و چون صاحب قروح کلیه یا مثانه بعد بول مده و خون بول کند ازین بر تاکل استدلال نمایند و قلت قبول علاج و طول مدت و کثرت دردی و رنگ ردی سنبر و بول و شدت بدبوی آن بر صعوبت قروح گرده و خبث آن دلالت کند و فرق میان قرحه گرده و مثانه و مجاری بول اینست که در قروح کلیه بول سلس بغیر عسر و در قوام معتدل بود و قشور دران سرخ برآید و درد اندک بجای کمرگاه باشد و بول شدید الاختلاط بریم و قلت بدبوی آن بود و قروح مثانه با عسر بول باشد و دران قشور سفید و بزرگ غلیظ برآید و درد صعب تر بموضع عانه و کنج ران و بیخ قضیب بود و بول الدم متواتر در مقدار کمتر و خون و ریم قلیل الاختلاط با بول و بسیار بدبو باشد و در قروح مجاری قشور کوچک و دقیق بود و درد مابین گرده و مثانه و در مجرای قضیب باشد و گاهی درد قروح مجاری صعب گردد و آنرا اسر ساعت هیجان مثل درد زه باشد **علاج** اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از جانب موافق کنند و تا یک هفته قی نمایند و قرص گلنار و قرص کهربا و قرص کاکنج و مانند آن با دویه مغریه مثل نشاسته و کتیرا و صمغ عربی

آمیخته بالعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیره تخم خیارین و شربت بزوری و دیگر مدرات خورند بالجمله اول بقصد وقی اخراج ماده کنند اگر غالب باشد بعد از ان بعلاج قرحه کوشند باقراص داد و ادویه مدملهٔ مثل قرص شب و قرص طباشیر و مثل دم الاخوین و گل ارمنی و کاغذ سوخته و کندر و غیر آن مخلوط با ادویه مفتحه مذکوره و بمدرات بعد بدرقه و ایصال آنها بموضع قرحه و بباید دانست که قی درین علت نفع تمام دارد بخلاف مسهل که هر چند قوی تر بود مضر تر باشد لیکن تلیین خفیف مجوز ست تا ماده را بسوی امعا مائل سازد و قرص کاکنج که صاحب تحفه آنرا جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم بغایت مجرب نوشته همان نسخهٔ عیسی صهار بخت ست که در قول سید اسمعیل خواهد آمد لیکن درین نسخه وزن افیون و تخم کرفس و بزر البنج سفید و شهدانج هر کدام یک درم ست باقی بدستور و نوشته که با پنجم سرشته قرصها سازند و نسخهٔ دیگر قرص کاکنج که در قول خجندی مذکور گردد اگر اندران کنجد مقشر ده درم داخل کنند و وزن تخم کرفس یک درم نمایند و کاکنج ده عدد گیرند و قرص ساخته با شربت بنفشه بخورند در التیام قروح گرده و مثانه و سوزش بول و تسکین درد بغایت موثر و مجرب ست خمیرهٔ مروارید مقوی دماغ و قلب و رافع خفقان و برای قروح گرده و مثانه بسیار مفید و اخراج سنگ گرده و مثانه و ریگ آنها نماید مروارید ناسفته طباشیر سفید هر واحد دو توله حجر الیهود سنگ سرماهی هر یک شش ماشه عنبر اشهب یک توله صمغ عربی سه ماشه گلاب بیدمشک و قند سفید و عسل صاف هر یک نیم آثار بطریق خمیره سازند **سفوف صندل** که قروح کلیه و مثانه و مجاری بول فریابیطس انافع ست صندل سفید صندل زرد که آنرا ملاگیر گویند صندل سرخ نبات سفید گل سرخ هر یک چهار درم و نیم ریوند خطائی نشاسته رب السوس شاخ گوزن سوخته صمغ عربی هر یک دو درم و نیم مغز خیار دراز مغز خیار بادرنگ مغز چهار مغز هر یک یک مثقال و ثلث کتیرا مغز تخم کدو هر یک یکنیم درم کافور کهربا هر یک ربع درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند و هر روز از دو درم تا چهار درم بخورند **سفوف مامیران** جهت قروح کلیه و مثانه و جرب آنها مجرب حکیم علی مامیران چینی ریوند چینی هر واحد یک مثقال صمغ عربی افیون هر واحد دو مثقال تخم خرفه پنج مثقال کنجد سفید شش مثقال زرشک هفت مثقال طباشیر گل ارمنی تخم خیارین هر واحد دو مثقال نبات سفید بست مثقال کوفته بیخته با ثلث ممزوج کرده بقدر دو درم بخورند و دو درم با آب سرد وقت شام و اگر بدان دوا حرارت مزاج بهم رسد بشیر تازه و آب هندوانه اصلاح کنند بغایت نافع ست **نقوع هلیله** برای قروح گرده از مجربات اهل هند و حکیم علوی خان می نویسد که بکرات آزموده ام پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی آمله منقی پوست بلیله کشنیز خشک بادیان هر یک پنج درم برنگ کابلی مقشر دو درم و نیم مجموع را نیم کوفته در آب گرم خیسانیده شب در هوا دارند و صبح صاف کرده بنوشند و باید که پنج روز باین مداومت کنند و اگر مرض قوی بود تا هفت روز **سفوف هندی** بجهت قروح کلیه و مثانه و حرقت بول بغایت سودمند ست گوکهرو سنگ جراحت ببیند مساوی کوفته بیخته شکر سفید بوزن مجموع آمیخته یک درم بالسی شیر بدهند و راقم تال مکهانه تخم خرفه کتیرا صمغ پلاس درین سفوف افزوده و نافع یافته و بنادق البزور و سفوف بزور و قرص لبوب نیز هر واحد نافع ست **اقوال حکما** سویدی مینویسد که شرب عصارهٔ بارتنگ و کذا خوردن بقلۃ الحمقا و مسلوق مطبخ و غن بادام شیرین و کذا شرب بساط الراعی سوده بر زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت پاشیده و کذا التعلیق بهمنی در پارچهٔ صوف سرخ بسته بر صاحب قروح گرده هر واحد مجرب من ست و بیخ خطمی و کذا تخم کاکنج شرباً و کذا بزرکتان و کذا شرب زردهٔ بیضهٔ ماکیان خام و کذا اسفیده و زردهٔ آن هر دو آن قدر گرم کرده که منعقد نشود و کذا اشافیچ مغسول شرباً و کذا اقتصم قریش اکلاً و کذا اجبازی مسلوق بروغن گل و بادام و کذا تخم گل آن و کذا تخم خربزه زرد بشربت انجبار و کذا تخم خیار بشربت مذکور یا بشربت بارتنگ و کذا روغن گل با شیر گوسفند تازه و کذا نشاسته گندم با شیر شتر بخته و کذا رب انجبار با پوست بیخ او سه درم متواتر زیاده از یک ماه و کذا شرب آب عنب الثعلب اکل بقله مسلوق آن بطبیخ روغن گل هر واحد نافع قروح کلیه است عیسی بن یحیی گوید که علاج قرحهٔ گرده و مثانه اولاً بانشامیدن اشیای منقیه بغیر لذع مثل تخم خیار و تخم خطمی بماء العسل و آب بادیان یا آب اذخر باید کرد و قوی تر ازین ماء العسل ست که در آن زوفا یا برشیان جوشانیده و زردهٔ بیضه حل کرده باشند و یا زردهٔ بیضه که در مطبوخ حلو حل کرده باشند و یا علک الانباط با آب حل کرده صاف نموده و یا قطراسالیون بشراب خوشبو و قوی تر ازین در تنقیه ابرسا سوده بماء العسل خوردن ست و یا فراسیون و بادیان و فوتنج با ماء العسل پس اگر قرحه سلیم باشد این ضماد

استعمال نمایند آرد جو و کندر و روغن حنا و روغن شجر مصطکی و ایضاً ضماد گل سرخ خشک و عدس و عسل و حب الآس بهر آنکه این ادویه قرحه را از تعفن منع کند
و حریره معمول از آب جو و نشاسته و آرد سفید مطبوخ بشیر و چپه باکیان و خبازی و بقلهٔ یمانی و کدو و خیار بخورند و بعد تنقیه ریم اشیای ملحم قرحه مثل رب غوره
و عصاره لسان الحمل و گل مختوم و بسد استعمال کنند و چیزی از ادویه مغریه مثل نشاسته و کتیرا و چیزی از ادویه منقیه مثل تخم خطمی و تخم خربزه و قوی‌تر ازین تخم
کرفس و دوقو ست بادی بیامیزند و چون درد شدید باشد و بسوی قرحه قدری از مواد جاری شود چیزی از ادویه مخدره مثل پوست بیخ لفاح و خشخاش
سیاه و بزر البنج و افیون با وی مخلوط سازند و از ادویه مرکبه این سفوف نافع ست تخم خربزه و خیارین و بادرنگ و کدوی شیرین هر یک مقشر تخم خشخاش
سفید و سیاه صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه تخم خبازی و خطمی لک مغسول ریوند چینی هر واحد پنج درم گل ارمنی ده درم مغز چلغوزه تخم کتان تخم کاکنج
هر واحد سه درم رب السوس شکر طبرزد اسپغول هر واحد بیست درم ادویه سوای اسپغول کوفته و شکر بدان آمیخته پنج درم با جلاب بدهند و اگر با شیر خر بخورند
نافع‌تر بود و هرگاه در قرحه اعضای بول باستفراغ حاجت آید باید که قی استعمال کنند و تلیین طبیعت نمایند و قی تخم خربزه سوده بعسل آمیخته باید کرد
و اغذیه شیرین یا چرب خفیف المقدار خورند و مطبوخ حلو بسیار ننوشند و باید که در قروح آلات بول از حرکت حذر کنند و تا ممکن بود سکون لازم گیرند
و جماع اصلا ترک نمایند و این قروح را آنچه منفعت بین نماید اینست که هر روز پنج اوقیه شیر تازه تنها یا بعض ادویه ملحمه مثل نشاسته و صمغ و کهربا و
بسد و تخم خبازی بنوشند و چیزی از ادویه منفذه مثل انیسون و دوقو بدان آمیزند و اگر شیر در معده بپنیر منهضم شود اندکی نمک با وی آمیزند و هرگاه تپ
شدید باشد باید که استعمال شیر ترک نمایند و اگر تپ نباشد یا اندک بود استعمال کنند که آن عظیم المنفعت ست و هرگاه قرحه ملتحم گردد گوشت جدی و
دراج بخورند و از فواکه بادام شیرین بعسل و مغز چلغوزه و پسته و فندق و سیب و امرود و بهی و خیار و کدو باید خورد شیخ میفرماید که اول آنچه واجب ست
که در علاج قروح کلیه و مثانه قصد نمایند تعدیل اخلاط و اماله آن از مراریت و بورقیت بسوی عذوبت ست بهر آنکه جرح بعد جرح نشود و از جمله حریف و
تلخ و نمکین و ترش اجتناب کنند و تقلیل شرب آب نمایند تا حاجت بول کمتر شود و حرکت گرده از آنچه بسوی آن سیلان نماید و خراش و بدان کم گردد
چه قانون علاج قروح تسکین ست و از آنچه تعدیل اخلاط کند فصد ست اگر واجب بود و اسهال لطیف و ملایم بلا عنف البته و نه اسهال اخلاط حاره
بیکدفعه چه مثل آن از بدن تعفن لطیف کند مع میل بسوی غیر جهت کلیه و تا مسهل بهر ار استعمال نکنند اولی ست مگر بضرورت و اولی اینست که
تعدیل ماده کنند و بعد ازان اخراج آن نمایند خصوصاً بقی و قی جلیل‌ترین چیزی ست که معالجهٔ قروح گرده بدان کنند از جهت تنقیه و استفراغ و جذب
اخلاط بصوب طرف کلیه و گاهی استعمال قی متواتر کفایت باشد و از غیر خود مغنی سازد و اولی آنست که اولاً بجز و درار کنند بعده بر قی اقدام نمایند و
باید که قی بر طعام از چیزیکه آنرا سهل کند مثل تخم خربزه خاصةً بشراب حلو و مثل سکنجبین بآب گرم باشد و واجب ست که تهیج شدید منتجی نبود و از آنچه تعدیل
اخلاط کند تناول مثل هندوانه و خیار و کاکنج و خشخاش ست و از اصول علاج که رعایت آن واجب بود اینست که چون درد شدت کند اول معالجهٔ
درد نمایند بعد ازان علاج قرحه کنند پس اگر قرحه تازه باشد چنانکه ورم منفجر گردد علاجش سهلتر بود و گاهی تخم خیار بشربت بنفشه کفایت کند و چون مزمن
گردد امر دشوار گردد و باید که مبادرت بتنقیه کنند اما در قرحه خفیف بمدرات خفیفه و مثل تخم کاکنج و خطمی یا بادیان و اما در ردی خبیث مثل پرسیاوشان
باعتدال و ایرسا و فراسیون و آرد کرسنه و احتیاج بجمع میان مشروب و تضمید افتد اگر مرض خبیث باشد و گاهی دران زوفا و سداب و مانند آن
داخل کنند و چون قرحه تنقیه یابد بتحجیم آن مشغول شوند تا ملتحم شوند و باید که سکون لازم گیرند و مهما امکن تعب اختیار نکنند بلکه واجب ست که از ریاضت
بر دلک اطراف اقتصار کنند و استفراغ آنچه استعمال کنند استفراغ بریاضت کنند تکمید یابس تا آنکه ایشان را امکان مشی و غیره نباشد و خصوصاً چون
معتاد ریاضت باشند بعد ازان چون مریض صحت یابد بتدریج ریاضت خفیف نماید تا آنکه بعادت خود در حرکات او رجوع کند و اما در علاج نفس
قرحه باید که اولاً جماع ترک کنند که جماع آنرا مضرست و کثرت حرکت و ریاضت نکنند و بر مالش اقتصار نمایند که آن نافع و جاذب خون بسوی
بدن ست و اما تدبیر آن بادویه باید که بمجففات جالیه بلا لذع باشد پس اگر قرحه چندان ردی نباشد دوای معتدل در جلا و تجفیف کفایت کند

واگر خبیث باشد احتیاج افتد بچیزیکه آن قوی‌تر در تنقیه و غسل چرک و شدیدتر در تجفیف بود تا چرک منع گردد و بعد ازان شدیدتر در قبض و منع باید تا انصباب اخلاط ردیه را
منع کنند پس هرگاه تنقیه یابد و خشک شود و مواد ازان منحبس گردد صحت یابد و باید که در ادویه جمله قروح مغریات مثل نشاسته و کتیرا و صمغ بارده مخلوط سازند بهر آنکه تفرقه
قروح را نضج او بمرور خود بیان در امان میدارد و آنچه ازان چرب باشد مثل آن لحم عضو را و آنرا که ازان اغتذا کند متانت و لزوم و استعداد التحام می‌بخشد
وایضاً واجب ست که بدان مدرات و ادویه ملطفه برای ایصال او و ادویه مصلح و خاتم قروح مخلوط سازند و اگرچه مدرات فی نفسه مضر و مهیج ست و گاهی احتیاج
آمیختن مخدرات مثل خشخاش و بیخ لفاح و افیون و شوکران بهر تسکین وجع و تجفیف در وجع بدان می افتد و چون بدانند که در قروح چرک ست جالیات که دران
قوت ادرار باشد مثل ماء السکر و ماء العسل بعض بزور بیاشامند تا ادرار و غسل نماید بعده عقب آن ادویه مجففه دهند و ادویه مشروبه که بدان معالجه قروح کلیه
که بسیار خبیث نباشد کرده شود مثل تخم خطمی و تخم مرو و بیخ آنها بماء العسل و تخم کاکنج و آب عنب الثعلب خصوصاً جبلی ست و ایضاً تخم خیار و گل ارمنی بجلاب
پرسیاوشان بماء العسل و بیخ سوسن بهر تجفیف و تنقیه و انضاج و تفریه ست و ایضاً بزرکتان و کتیرا یک یک جزو نشاسته دو جزو بماء العسل ست و ایضاً مغز جلغوزه
و مغز تخم خیار ست چون ازان هردو بقدر کف دست بخورند و ایضاً تخم خشخاش بریان سوده بقدر یکدرم در آبیکه اندران اذخر و بیخ سوسن جوشانیده
باشند و قوی‌تر ازینها قطر اسالیون یا دوقو بشراب ریحانی و اندک گل ارمنی ست و گاهی بخوردن مثل طلول بصمغ بطم و گل مختوم مساوی الاجزا تا یک مثقال
در شراب حلو انتفاع یابند و ایضاً آرد کرسنه در تنقیه و تجفیف هردو قویست و چون با وی مثل گل مختوم و اقاقیا و عصاره لحیة التیس جمع کنند فائده تمام دهد
ایرسا نیز قوی ست و بدان همی عمل نمایند **و اما مرکبات** مثل آنست که بگیرند مغز تخم خیار سی و پنج عدد و مغز چلغوزه دوازده عدد و مغز بادام پنج عدد
و زعفران بقدر مناسب همه را کوفته بر ناشتا بخورند پس اگر حرارت شدید باشد جلغوزه تخم خیار بادرنگ بدل کنند و ایضاً مغز جلغوزه بیست عدد مغز تخم خیار
چهل عدد نشاسته یکنیم درم بالکنیم رطل آبیکه اندران ناردین و تخم کرفس هر واحد هشت درم جوشانیده باشند تا ربع باز آید بخورند و ایضاً گل مختوم دم الاخوین
و کندر و نشاسته و مغز تخم خربزه و تخم کرفس و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و رب السوس و لک و ریوند چینی و مغز جلغوزه کلان و خشخاش و بزر البنج اجزا مساوی بحسب
مشاهده حال بمیفختج بخورانند و ایضاً مغز جلغوزه بزرگ سی عدد بادام مقشر بیست عدد خرمای فربه پانزده عدد کتیرا چهار مثقال رب السوس چهار مثقال زعفران
سدس مثقال بمیفختج سرشته استعمال کنند و چون درد اشتداد کند باید که از علاج قرحه اعراض نمایند و بمثل این دوا معالجه کنند بزر البنج یک دانگ افیون یک قیراط
مغز تخم خیار دو درم تخم کاهو یکدرم تخم خرفه یکدرم بدهند که این تسکین درد فی الحال کند و اگر درد اندک باشد نوشیدن شیر عوض آب تسکین آن نماید
و شربت بنفشه بنوشند و از ادویه قویه قوفی و قرص کاکنج و قرص اسقانیادس و قرص دبیقوریدوس ست و سفوف لک و ریوند تخم کاکنج جبلی و
سفوف کماذریوس بسیار قویست و اکثر حقنهای ذوسنطاریائیه بر سبیل مجاورت نفع کند و گاهی اضمده ازین قبیل استعمال کنند و بر پشت
و تهیگاه نهند مثل آرد کرسنه مطبوخ بشراب و عسل و ایضاً گل سرخ و عدس و غیره که در قول عیسی گذشت منع تعفن و توسع کند و از مروخات روغن حنا
و روغن شجر مصطکی و روغن سفرجل ست و گاهی بدان مثل میعه آمیزند و گاهی احتیاج بمثل پیه بط بهر تلیین افتد **و اما ناسور** کلیه را علاج نیست مگر تخفیف
وضع فساد اما تخفیف با واسطه تنقیه بدن و احتراز از امتلا بحسب کمیت و کیفیت حاصل شود و این کفایت کند در علاج قرحه که خبیث نباشد و اما
خبیث را معالجه باین تدبیر و آنچه قوی‌تر ازین باشد مثل اضمده و اشربه مانع تعفن مثل قوابض معروفه مع جلا بلا لذع و تنقیه باید کرد **و اما غذا** باید که
حسن الکیموس باشد از لحومیکه معلوم ست و ماهی رضراضی و بقول جیده مثل سرمق و بقله یمانی و مادام که قروح ردی باشد واجب ست که مشوی دهند
و افضل آن لحوم طائر و گنجشک کوهی بریان ست و مثل زرده بیضه نیمبرشت و تدریج ماکیان فربه و اطریه بدهند و الیان ایشان را نافع ست چون آنرا
هضم کنند پس آنچه مثل شیر خر و شیر اسپ ماده نیز و شیر شتر باشد نفع کند بهر آنکه این البان اصلاح مواد قروح و غسل آن و تفریه آن بجبنیت خود میکنند و
آنچه از مثل شیر گاو و شیر میش بود پس با وجود آن جامع زیادتی در تقویت عضو و تغذیه آن باشد مگر آنکه شیر خر و شیر بز از جهت اصلاح مزاج و غسل و از جهت
خاصیت نفع بیشتر از غیر خود نماید خصوصاً معلوف بدانچه موافق قروح باشد از انچه حال آن معلوم شده و باید که با البان و اغذیه ایشان چیزی از ادو

صالح قروح مثل کتیرا و نشاسته و صمغ و ایضاً مجففات و چیزی از مدرات مثل تخم و در معروفه مخلوط سازند و واجب است که این البان بعد تنقیه بنوشند و چون
شیر بنوشند بران چیزی نخورند تا آنکه منحدر گردد و چون انحدار او بطی گردد اندکی نمک بدان آمیزند و گاهی دران نمک و عسل داخل کنند و شیر عوض آب
و طعام آنرا صالح بود و هنگام کم شدن ریم شیر میش بجهت تحلیم و تغریه و تقویت نفع بخشد و اگر خواهند البان وقت تشنگی بنوشند و اما نقل فواکه که آنرا موافق است
خربزه و خیار پخته و امرود و زردآلو و انار شیرین و بهی و سیب است و از نقل خشک بادام و خصوصاً بریان و پسته و فندق و مغز چلغوزه خاصةً و قصب ست
و از انجیر خشک اجتناب کنند که آن قروح را اردی ست جلای آن و حک آن و تهیج آن کند و دران تنوعیت خفی ست و باید که از جمله حامض قوی الحموضت
و حریف و نمکین و شدید الحلاوت احتراز نماید مجوسی گوید که چون خراج منفجر شود و ریم در بول ظاهر گردد و موضع متقرح شود باید که اولاً بنادق البزور
بشربت خشخاش دهند و ایضاً مغز تخم خیار و تخم خیار بادرنگ و بزرکتان هر واحد سه درم نشاسته گل ارمنی هر واحد دو درم خشخاش چهار درم باریک
سائیده از دو درم تا سه درم بشربت خشخاش بخورانند و اگر ریم پاک نشود قرص خشخاش و شیر خر بدهند و ایضاً شیر زنان باین سفوف دهند مغز تخم
خیار و خیار بادرنگ و خربزه و کدو هر کدام چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر کدام سه درم نشاسته صمغ عربی هر کدام دو درم تخم کاکنج جبلی و عدد همه را
باریک سائیده سه درم از آن با سی درم شیر زنان یا شیر خر وقت دوشیدن آن بدهند پس اگر مدت خروج ریم طول کشد قرص کاکنج بشربت خشخاش یا شیر خر
یا شیر زنان دهند و این قرص برای کسیکه ریم از گرده و مثانهٔ او در بول برآید نافع ست بگیرند کاکنج مغز تخم خربزه و خیار و خیار بادرنگ و کدو هر واحد
پنج درم نشاسته بادام شیرین مقشر شمدانه هر واحد چهار درم رب السوس شش درم تخم خطمی و خبازی و تخم خرفه و مغز چلغوزه کلان و مغز بهدانه و تخم محلب مقشر و
تخم حماض و بادام تلخ مقشر و صمغ بادام و کتیرا هر واحد سه درم بادیان دو درم زعفران یکدرم تخم کرفس کوهی نیم درم کوفته بجز بیخته با آب بسر شند و بقدر دو درم
قرص سازند و یک قرص صبح و آب نخود سیاه بخورند و این دوای فولس سیبول الدم و قروح مثانه مجرب او ست کما فی دیوس و کما فیطوس هر واحد شش درم
اسارون و فلفل سفید هر یک پانزده درم دار چینی نیم مثقال همه را سائیده و ظرفه صبح بخورند و غذا ادریه معمول از آرد سفید یا از نشاسته بشکر و روغن
بادام و مزورات معموله با سفاناخ و قطف و خبازی بماش و عدس و روغن بادام شیرین باشد و اگر درانجا حرارت نباشد چوزهٔ مرغ و پاچهٔ جدی بطریق
اسفیدباج بماش و عدس پخته و بیضهٔ نیم برشت بروغن بادام و شکر و خشخاش بدهند سید اسماعیل و ایلاقی مینویسند که هرگاه ورم ریم کند و در بول
برآید اگر مانعی نباشد اول فصد باسلیق کنند و ما الشعیر دهند با شربت خشخاش یا با شربت بنفشه یا با شربت انجیر اگر حرارت نباشد و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ
و تخم خرفه و مغز تخم کدو سائیده در هر سه درم پنج درم بدهند و اگر ریم بند شود هر روز آب عدس با شکر و روغن بادام دهند و اگر حرارت غالب نباشد عسل و دبس دهند
یا ماء العسل تا ریم باز آید و هرگاه ریم باز ایستد بران قناعت نشاید کرد الا چون درد و گرانی بآن زائل شود و قاروره صاف گردد و مدتی بران حال بماند بران اعتماد
باید کرد پس اگر هنوز گرانی باقی باشد شربت انجیر باید داد و شیر خر با قرص کاکنج سود دارد و اکثر آب تخمها ریم پاک کند و این سفوف ریم محتبس را بکشاید و پاک کند
فطراسالیون سه درم راسن نیم درم تخم بلیون دو درم خرشف یکدرم تخم کرفس دو درم بادیان انیسون هر واحد یکدرم همه را کوفته دو درم صبح و دو درم شام
بخورند بشربت انجیر و این ضماد ریم محتبس را بکشاید بگیرند تخم کرفس و پوست بیخ او و بادیان و پوست بیخ او و فطراسالیون و صمغ بطم و قصب الذریره و برگ
راسن مساوی و با موم و روغن خیری ضماد سازند و حمام و ریختن آب گرم بر موضع گرده سود دارد خصوصاً بر ناشتا پس ضماد و اشربهٔ مذکوره بکار برند
و این شربت گرده را پاک کند بادیان تخم کرفس فطراسالیون انیسون حسک جبلی تخم بلیون راسن عنصل بریان همه مساوی در سرکه بپزند تا مهرا شود و صاف
شوده بمقدار هفت من از این سرکه یک من عسل داخل کرده بقوام آرند شربتی بست درم و گرده را بروغن بنفشه چرب باید کرد و اگر ریم بآسانی برنمی آید این
شربت نشاید داد و صفت قرص کاکنج بگیرند گل سرخ طباشیر تخم خرفه نشاسته صمغ عربی کتیرا گل ارمنی گل قبرسی هر یک دو درم تخم خیار و خیار بادرنگ
هر یک سه درم کهربا نیم درم ریوند چینی یکدرم بسد و مروارید هر یک دو درم کاکنج سی عدد همه را کوفته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر یک بقدر
درمی و هر روز یک قرص با چهل درم شیر خر بدهند و سه ساعت صبر کنند پس آش شام سبوس دهند و از لحوم گوشته تیهو و کبک نافع باشد و این سفوف هم

مجموع ست آنگیرند گل سرخ طباشیر آرد عدس آرد جو گل کنج برگ سماق لیست کنار لیست سیب لیست بهی لوز بیدان تودری خشخاش سفید خشخاش سیاه بزر البنج پوست
بیخ لفاح هر واحد یکنیم درم لسد مروارید کهربا ریوند چینی گل ارمنی گل قبرسی گل قیمولیا حب القلت مغز چلغوزه تخم کرفس هر واحد یکدرم مغز تخم خیار و خیار
بادرنگ و تخم خرفه تخم کتان هر یک دو درم تخم هویج خرنوب شامی هر یک سه درم همه را کوفته صمغ سه درم بخورند و از پس آن شیر خربک قدح
کوچک بنوشند و هنگام خواب دو درم با آب سرد خورند و این سفوف تا آنوقت بدهند که اراده اندمال جراحت و منع ریم باشد و ضماد نیز از ین نوع باید فاتیا
حضض هر واحد یکدرم رامک دو درم آرد کرسنه ده درم آرد جو سه درم کعک بریان کرده سه درم گل سرخ گلنار شیاف ماميثا هر یک یکدرم و اگر مزاج
بیمار متحمل باشد یکدرم کندر افزایند همه را سائیده با آب برگ مورد تر سرشته ضماد کنند و سوای وقت تناول طعام جدا نکنند و آب مورد تنها طلا کردن
سود دارد ایضاً محمد وجین میگویند که اگر قرحه در گرده باشد اول نظر کنند اگر در جانب راست باشد از دست راست فصد باسلیق کنند و اگر در جانب
چپ بود از دست چپ فصد باید کرد و اگر در هر دو جانب بود از هر دو دست فصد باید گرفت و اگر قرحه در مجاری بود فصد صافن اولی تر باشد پس تدبیر
غسل قرحه و تنقیه ریم کنند بعد از ان تدبیر التحام قرحه باید کرد اما اگر تپ نباید و مزاج گرم نباشد تنقیه قرحه باین طبیخ و امثال آن نمایند بگیرند تخم کرفس و
بیخ بادیان و اذخر و هر سه را جوشانیده صاف کرده بماء العسل آمیخته بدهند و این سفوف تنقیه ریم کند فطراسالیون و کرفس و انیسون و فوه و مرداسنج
و مغز تخم خربزه همه را کوفته یکدرم بماء العسل بدهند و یا تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون و زوفا هر یک دو درم کندر سه درم کوفته بیخته دو درم با آب
درم ماء العسل بخورند و طعام گوشت کبک و تیهو و گنجشک و مانند آن فرمایند و اگر تپ هم آید یا مزاج گرم باشد قرحه و مجاری را بالشیره تخم خرفه و خیارین
یا بجلاب یا ماء العسل بشویند و مغز این تخمها با تخم کتان کوفته بیخته با جلاب سرشته بخورانند و مغز چلغوزه و اندکی کرفس بماء العسل کرده و مثانه را از
ریم پاک کند و شیر خر با تخمها و با شکر درین علت سخت نافع ست و طعام مزوره از غوره و سماق و انار دانه سازند لیکن بسیار ترش نسازند و اگر قرحه پاک باشد
و ریم باز ایستد بیمار را در آبزنیکه اندران حسک و پرسیاوشان و سبوس گندم و برنجاسف و اندکی سعتر کوفته بیخته باشند بنشانند و بر موضع گرده و کنج
ران و زهار را بروغن چرب دارند و اگر خون و ریم با درد شدید بود در سفوفات مذکوره بزر البنج و پوست افیون و انیسون بیفزایند حاجت زیاده کنند و در آب آبزن
پوست خشخاش بپزند و شیاف ابیض در شیر زنان گداخته بروغن آمیخته در قضیب بزراقه چکانند و مدام مثانه را بروغن گل چرب دارند و این حقنه تسکین درد
کند کشک جو و سبوس گندم و برگ عصی الراعی و برگ بارتنگ همه را مثل کشکاب پخته صاف کنند در روغن گل بگیرند و باسه وزن آن آب عصی الراعی و آب
برگ بارتنگ آمیخته بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند ازین روغن ده درم با چهل درم کشکاب مذکور آمیخته نیم گرم حقنه کنند و شربت خشخاش و شیر خر در درد بنوشانند و این
قرص کاکنج تسکین درد و اندمال قرحه کند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو نیم درم خشخاش سفید مغز بادام رب السوس نشاسته
کتیرا هر یک دو درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم کاکنج شش درم شهر تی سه درم با شربت بنفشه و نسخه دیگر آن که عیسی صهار بخت ذکر کرده انیست بزر البنج تخم کرفس
هر یک شش درم بادیان دو درم زعفران تخم حماض مغز چلغوزه افیون مغز بادام تلخ کوهی هر یک سه درم کاکنج بست و پنج عدد مغز تخم خیار دوازده درم شهدانج
شش درم همه را کوفته سه درم با مثلثه بدهند و در بعضے نسخها کاکنج پنجاه عدد ست و کندر دو درم و بعد از انکه تنقیه ریم شده باشد و خون صاف می ریم
همی آید تدبیر اندمال جراحت باید کرد و این قرص خشخاش درین باب نافع ست خشخاش سفید و سیاه هر یک دو درم بزر البنج چهار دانگ کتیرا صمغ عربی نشاسته
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار سماق هر واحد یکدرم طباشیر کهربا هر واحد یکنیم درم کندر نیم درم ریوند چینی دو دانگ همه را کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ
سرشته قرص سازند شربتی مثقال تا دو درم با پانزده درم سکنجبین سفرجلی یا با کشکاب و اگر درین قرص دم الاخوین و حب الآس و کاغذ سوخته زیاده کنند در اندمال
قوی تر باشد و اگر قرحه در مثانه بود در سفوفات حب القلت و ودع سوخته و لسد و مروارید افزایند و روغن گل بچکانند با عصارهٔ لحیة التیس بنوشانند تا قوت آن
گیرد از بهر آنکه مثانه عصبانی ست و قرحه آن بدیر بهتر شود و جراحت بدشواری مندمل میگردد و بر موضع گرده و تهیگاه این ضماد قابض بهنند آرد جو و کعک
بغدادی بریان کرده و گلنار و حضض و شیاف ماميثا و برگ سماق و خرنوب همه را کوفته با آب برگ بارتنگ سرشته و یا گل سرخ و گلنار و کندر و برگ مورد و مغز سیب ترش

مساوی کوفته بآب مورد یا بآب بهی لبه سرشند و اگر برگ مورد و برگ عوسج و خرنوب نبطی و پوست انار در آب بپخته پارچه بدان تر کرده بر موضع تهیگاه و گرده و کنج ران و زهار نهند سخت سودمند بود و اگر قرحه در مجاری بود ضماد گاه گاه باید نهاد و ندیدام و این معجون منضج و مدمل ست مقل و صمغ البطم و گل ارمنی گل مختوم مساوی لبه سرشند شربتی مثقال با شراب شیرین و این سفوف مدمل ست گل مختوم و قبرسی و قیمولیای مغسول هر یک دو درم طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد یکدرم تخم بارتنگ سه درم لسبد کهربا شاخ گوزن سوخته هر واحد یکدرم شربتی یکنیم درم با شربت خشخاش یا رب سیب و مانند آن و این سفوف مدمل و منقی ست بگیرند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و مغز تخم خربزه هر یک پنج درم گل ارمنی و مختوم و فارسی و نشاسته و کتیرا و صمغ فارسی و خرفه و طباشیر هر یک دو درم تخم کرفس انیسون زوفا دم الاخوین کهربا هر واحد یکدرم ریوند چینی یکنیم درم همه را بکوبند شربتی سه درم با شربت ریباس و مانند آن صمغ فارسی که در سفوف می آید صمغ الوست و این قرص نیز پاک کننده قرحه و رویاننده گوشت انست بگیرند صمغ فارسی و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و خرفه و طباشیر و گل مختوم و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ همه مساوی بآب بارتنگ قرص سازند شربتی از دو درم تا سه درم با میبختج یا با شراب شیرین و اگر مزاج گرم بود با آب بارتنگ یا بلعاب اسپغول یا کشکاب و این قرص نیز مفید سفیده ارزیز مغسول و مجفف نیم درم کاغذ سوخته دم الاخوین حب الآس هر واحد یکنیم درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد یکدرم صمغ البطم درم همه را کوفته با شراب شیرین لبه سرشند شربتی درم با شربت مورد یا رب بهی و سیب و غیر آن و این قرص شب نافع شاخ گوزن سوخته کتیرا شب یمانی گل ارمنی مغسول گلنار تخم خرفه مساوی کوفته بیخته بآب برگ خرفه قرص سازند شربتی دو درم و نسخه دیگر اینست شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم با شربت مورد بدهند و این قرص کهربا سودمند بگیرند کهربا کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار و خیار بادرنگ هر یک سه درم گلنار دو درم اقاقیا یکنیم درم و در بعضی نسخها کهربا یکدرم ست همه را سائیده با آب برگ بارتنگ قرص سازند شربتی دو درم بآب سماق و اگر حاجت تنقیه بود بحر قی و حقنه ملایم و شیافات نرم علاج نمایند کرد و منفعت قی در جمیع امراض گرده و مثانه نیک ست اگر طبع نرم باشد و الا در هر بحر و زرقی کردن سودمند بود و تنقیه ماده کند و از طرف گرده باز گرداند و این حقنه نرم ست کشک جو و سبوس گندم و حسک و برگ چقندر و پرسیاوشان و خطمی همه را جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و ماء العسل آمیخته بعمل آرند طبع را نرم کند و بریم رالکه بجانب امعا میل کرده باشد بیرون آرد **و باید دانست** که اگر قرحه گرده منفجر شود و در ریم بتریح بر وده در آید بحر حقنه نرم آنرا علاج نباید کرد و این حقنه نیز مفید ست کشک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب لعاب تخم کتان تخم معصفر نیمکوفته همه را بپزند و بپالایند و روغن بنفشه و شکر سفید حل کرده بکار برند و باشد که قرحه گرده دشوار گردد و حاجت بشگافتن آن افتد ابوالحسن گوید که ابو ماهر از برای این مرض این معجون ساخته است و آنرا تریاق نام کرده گل مختوم پنج درم گل قبرسی پانزده درم گل ارمنی مغسول ده درم ودع سوخته شاخ گوزن سوخته لسبد مروارید هر واحد یکنیم درم عصاره لحیة التیس چهار درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنج درم صمغ فارسی کتیرا نشاسته هر یک هفت درم سماق منقی غوره خشک گل فارسی هر یک سه درم حب القلقل قضم قریش مغز چلغوزه مغز بادام مقشر هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم رامک سه درم کاکنج بزرگ چهل عدد فطراسالیون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار درم طلق سه درم افیون دو درم خشخاش سفید و سیاه بزرالبنج هر یک سه درم رب السوس دو درم دم الاخوین پنج درم همه را کوفته بیخته بعسل لبه سرشند در ابتدای مرض جهت تنقیه ریم یکمثقال با سه اوقیه شیر خر و هفت درم ماء العسل و اگر مزاج گرم بود نیم مثقال با شربت بهی و رب غوره و مانند آن دهند و اگر مرض در وسط باشد سه درم با هفت درم آب بارتنگ مروق و پنج درم ماء العسل بدهند و در آخر مرض و نقای مده و سیلان خون صرف یکمثقال و ربع با ده درم شربت حب الآس و رب حصرم دهند و طعام کبک و تیهو و دراج بود و بدانند که منفعت شیر خر و دیگر شیرها درین علت بزرگ ست و ما دام اول علت که اماده تنقیه قرحه و منع خوردن گوشت صالح از ریم و فراهم آمدن قرحه همین کنند شیر خر دهند هر صبح چهار اوقیه با دو درم معجون مذکور یا با سفوف و قرص که مسطور شد و در میانه علت شیر بز دهند گاهی بمعجون مذکور و سفوفات و اقراص و گاهی با شکر و در آخر علت که تن لاغر شده باشد

قرص شب

معجون ابوالماهر

شیرگاو با شکر یا عسل یا با یکی ازین ادویهٔ مذکوره که بدن را فربه کند و قوت بار آرد و طبیعت قوی گرداند تا جراحت را مندمل سازد و اگر بسیار سخت لاغر
شده باشد و اعضای اصلی گرم گشته شیر زنان فرمایند خاصه که از پستان خورد و چون شیر هضم شود کشکاب سرطانی دهند و طعام مزورات
سفیدباج با بادام و یا بچه بره سازند محمود گوید که چون ورم گرده منفجر گردد و ریم بطریق بول سائل شود باید که هر صبح شربت بنفشه و ترنجبین و یا شربت خشخاش
و شیرهٔ بزور ثلاثه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بزر کتان و نشاسته و گل ارمنی و کاکنج هر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم با شربت
خشخاش ده درم بدهند و غذا مزورهٔ ماش و شیره بادام شیرین و کدوی تر خورانند و یا شیر خر سه اوقیه با شکر سفید ده درم بدهند و اگر مدت
خروج ریم طول کند و متمادی گردد این سفوف دهند مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد ده درم تخم خشخاش سفید نشاسته صمغ عربی هر
واحد دو درم حب الکاکنج پنج عدد کوفته بیخته شربتی سه درم با شربت خشخاش ده درم یا این قرص بجلاب شکر سفید ده درم بخورند مغز تخم کدو و خربزه
و خیارین هر واحد پنج درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر واحد سه درم مغز بادام مقشر هفت درم بادیان سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص
سازند که این برای کسی که ریم بول کند نافع ست نجندی گوید که در قروح کلیه آب هندوانه بطباشیر و تخم خرفه و یا مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه
بشربت انار و گل ارمنی بشربت خشخاش دهند و این قرص قروح گرده و بول الدم را نافع ست مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک چهار درم
گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم شادنج مغسول دم الاخوین قاطر یکی که بعضی دم الاخوین را گویند عصارهٔ لحیة التیس
شدانج حب المحلب خشخاش سفید هر یک سه درم مغز بادام رب السوس مغز بهدانه هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم زعفران نیم درم کاکنج پانزده
عدد ادویه را سائیده بلعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم با آب بزور و اگر قرحه بر چرک و ریم بسیار باشد نخالیات مثل جلاب بنوشند
و گاهی آب نیمگرم که اندران پرسیاوشان و تخم خبازی جوشانیده بشکر شیرین کرده باشند بنوشند و اگر قروح تازه باشد بچیزی که منقی و ملحم باشد
علاج کنند و این دوا آنرا نافع ست مغز تخم خیارین تخم کاهو هر واحد یکجزو نشاسته کثیرا گل ارمنی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کندر هر یک نیم جزو اسارون
تخم کرفس کمافیطوس کمازریوس هر یک ربع جزو شربتی دو درم بشیر خر یا شیر زنان و چون ارادهٔ اسهال کنند بحقنهای مسهله نمایند و ایضاً اگر خواهند
در حقنهای الثیان ادویهٔ ملحمه و جالیه و مغریه برق داخل کنند و اگر با قرحه درد شدید باشد با بزور ادویهٔ مخدره اضافه کنند و این قرص کاکنج نافع درد
گرده و قرحهٔ آن و قرحهٔ مثانه است مغز تخم خیار گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین خشخاش سفید مغز بادام رب السوس کثیرا نشاسته تخم کاکنج
هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم بشربت بنفشه قرص ساخته از دو درم تا سه درم بدهند و این قرص نیز مسکن الم ست تخم کاهو
مغز تخم خیارین خشخاش هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی نشاسته کثیرا طراثیث رب السوس کندر دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس هر یک سه درم
تخم کرفس بادیان افیون بزر البنج اسارون فلفل سفید هر واحد یکدرم ... قرص سازند جالینوس گفته باید که بر سرعت اخراج ریم از گرده حرص
نمایند چه اگر مزمن گردد دشوارتر شود و چون حکه در مثانه هیجان کند دران هنگام با ادویهٔ مدره و ماء العسل مبادرت کنند والا به فتور و تحجر گراید
که هرگاه ارادهٔ اندمال قرحهٔ گرده کنند کحل و سفیداب استعمال نمایند و هرگاه دران حرقت باشد لعابات بکار برند قرشی گوید که در قروح
گرده و مثانه تنقیهٔ بدن بقی و استفراغ نمایند و امالهٔ ماده بسوی امعا بتلیین طبع کنند و اصلاح اغذیه سازند و از هرچه تحلیل بخلط حاد گردد
احتراز نمایند و اغذیهٔ لطیفه مثل رشتا و پالوده و اسفاناخ و ماش بروغن بادام لازم گیرند و گوشت کم خورند و اگر چاره نباشد بچه مقشر یا گندم بخورند
و جمیع محرکات روی ست و خصوصاً جماع و هر روز صبح ماء الشعیر مبرد یا سافج بشکر دهند و گاهی بسبب شدت وجع احتیاج بتخدیر افتد و این
مثل قرص کاکنج کنند یا شربت آلو یا آلو بالو و شیرهٔ تخم خرفه و خشخاش و تخم خیار دهند و در مدرات مبالغه بکنند تا آنکه نقا حاصل شود مسیحی گوید که قروح
گرده اول احتیاج بادویهٔ منقی قرحه و جالی آن بغیر حدت و لذع بود و بعد ازان استعمال ادویهٔ ملحمه کنند و ادویهٔ جالیه قروح بغیر لذع شربت
بنفشه با آب ست و بنادق البزور بشربت خشخاش و بآب انار شیرین مع پرسیاوشان و تخم خیارین و تخم خربزه بجلاب پس اگر قرحه پاک نگردد

قرص کاکنج بشیر خر و شربت خشخاش دہند و اگر الم عظیم باشد قرص قدری بزرالبنج سفید مخلوط سازند و بر پشت از صندل و گل سرخ و مامیران و گلاب و سرکہ ضماد کنند و غذا از زردۂ بیضہ سازند و کاہو و کاسنی و خرفہ خورانند و چون قرحہ پاک گردد و خیر بکلیہ الحام آن نماید مثل گل ارمنی و صمغ عربی و کتیرا و حب الآس بشربت خشخاش دہند و غذا مزورۂ اسفاناخ سازند و اگر تپ نباشد جوزۂ مرغ دہند ابومنصور گوید کہ اگر شیر بنوشانند قبل انہضام و نزول او از معدہ غذا ندہند و مقدار شیر از چہار اوقیہ تا پنج و اکثر تا دہ اوقیہ باشد و باید کہ در قول عیسیٰ گذشت باید بدہند و تشمیم ابطاء و در روغن بادام حقنہ کنند و لشور بای پاچہ برہ لقطعت و لقلیہ یانی و حریرۂ تخذ از کرسنہ غذا سازند و در اشہا برنج و نشاستہ و آرد سفید بعد پختہ ضماد بارد چون خطمی و بنفشہ بآب عنب الثعلب و روغن گل کنند و این قرص برای ورم گردہ کہ منفجر شدہ باشد نافع است کثیرا اسفیداج و زوفہ گل سرخ ہر یک چہار درم نشاستہ سہ درم زعفران یکدرم خشخاش ہشت درم بآب مقدار مثقال اقراص سازند و یکی بشیر تازہ بخورند و یا از مغز تخم خیار و نشاستہ مساوی قرص ساختہ بخورند و اگر در مثانہ سوزش شدید دریابند تخم خیار و نشاستہ و قرص کاکنج بخورند و روغن زرد و سپید لطا بر عانہ ضماد کنند و در احلیل مغز تخم خیار سودہ بشیر زنان و سفیدی بیضہ و روغن گل و سفیداب و اندکی عسل حسب وجوب حال آمیختہ بچکانند و اگر ریم بیرون با خون بول کنند این قرص دہند مغز تخم خربزہ و خیار و کدو ہر یک بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین ہر یک دہ درم افیون سہ درم تخم کرفس یکدرم بقدر دو درم قرص سازند و یک قرص با وقیہ شربت خشخاش بخورند انطاکی گوید کہ تنقیہ خلط کنند بعد ازان مدرات مثل فوہ و اظفار الطیب و خربزہ و لبوب و انواع خبازی و تخم آن مثل خطمی و ملوخیا بروغن بادام دہند و از مجربات برای تنقیہ گردہ شرب شیر میش بروغن گل و بنفشہ و بزرکتان است بعضی متاخرین مینویسند کہ در ہمہ انواع قی متواتر باید مقدم کنند کہ از دیگر تنقیہا مستغنی میسازد و اگر در خون حدت و باکثرت یافتہ شود رگ باسلیق زنند کہ تدبیری بدل ست بعدہ طبع را دائم ملائم دارند بملینات مناسبہ و جہت پاک کردن ریم اگر در مزاج حرارت باشد جلاب خام دہند و الا ماء العسل بگلاب و یا ممزوج ببعضے مدرات حارہ و باردہ مناسب مزاج و چون ریم بستہ شود و درد زیادہ گردد جہت کشادن ریم و رفع درد این ابزار استعمال نماید گل بابونہ برگ نیب و انار و پنبۂ باغی و فنجنکشت و تخم قرطم و گوکھرو و پرسیاوشان و تخم خبازی و بزرالبنج و شبت ہر یک بجوشانند با دیان تخم خربزہ برگ کرنب و یاسمین ہر یک نہ تولہ و بادیر نشستہ دارند و مدرات مناسبہ با شربت کشوث و علوبخان بدہند و مواد را بجانب مخالف مائل سازند بمسہل اگر غلبۂ صفرا باشد بمسہل خفیف و غذا بتو باش مقشر با اسفاناخ و خرفہ و ملوخیا و بروغن گاو پختہ با برنج اقتصار کنند و ہرگاہ قرحہ از ریم پاک شود جہت اندمال قرص کاکنج و سفوف آن با شربت خشخاش و شیر خر دہند و چون کہنہ شود سفوف مامیران و معجون الو با ہر با شیر باید داد و درین علت بجہت تقویت قوت و تلیین و تغذیہ و تسکین شیر دادن بسی نافع لیکن در ابتدا شیر خر چہار اوقیہ ہر صبح با انچہ مناسب بود و در اواسط شیر بز باید بستور و در آخر شیر گاو با قدری عسل و یا شکر و یا شربت بنفشہ و غیرہ و از ہرچہ طعم غالب از ترشی و شیرینی و تیزی و شوری داشتہ باشد و از مولدات خلط تیز و قطعا از استعمال لحوم اجتناب ورزند

جرب کلیہ

عبارت از انفجار بثور گردہ است و سببش تناول اشیای مسخن خون یا مولد صفرا و بلغم شور است و بقول شیخ الرئیس جرب کلیہ و مجاری بول از جنس قروح آنست و اسباب این اسباب آن و در اکثر بثوری ست کہ بر گردہ ظاہر شود از اخلاط صفراوی یا بورقی بعد ازان متقرح گردد و علامت این مثل علامات قروح بود و خروج خون و ریم اندک و قشور سرخ کوچک با دغدغہ و خارش و درد و نخس در جایگاہ گردہ و گاہی درد بادی عظم پذیرد و جرب کہ در مجاری بود قشور غشائی دران خارج شود و بقول ایلاقی اگر جرب در گردہ بود درد و سوزش لازم باشد و حرارتی عظیم بود و باشد کہ تپ آرد و از تشنگی خالی نبود و اگر در مجاری بول و قضیب باشد وقت خروج بول درد و سوزش شود و بعد ساعتی ساکن گردد و در کنج ران و در قضیب نیز بود و این را اگر زود علاج کنند بسرعت زائل شود و اگر تغافل کنند قرحہ شود و مشکل گردد و علامت جرب گردہ آنست کہ خارش در گردہ بود و در بول لعاب غلیظ

همچون گل در آب گداخته بیرون آید و اگر در مجاری و قضیب باشد خارش در بیخ قضیب کنج ران بود و لبوقت مرور بول دغدغه کند و در قضیب نیز بمشارکت
خارش پدید آید و هرگاه جرب محکم شود در بول رسوب قشاری و نخالی ظاهر شود و گوشیار که سوزش بول سوی اطراف و در جرب گرده تیز آید و ازینجا که شور
بر ظاهر گرده بود و وجع شاید دائم باشد و قلت و کثرت در وی بحسب کم و بیشی شور و اتساع قرح است و چون این مرض کهنه شود چیزی غلیظ چون پیه گداخته
در بول برآید و بعد لحظه چون نهاده شود مانند حبوبات بسته گردد علاج قی کنانند و کسی را که بآسانی آید در هر سه روز یکبار قی فرمایند و فصد باسلیق از جانب
مرض کنند و حجامت باشرط بر کمرگاه و چسپانیدن زلو بران نیز مفید بود و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه نمایند و بعد ازان به تبرید و ترطیب اصلاح مزاج کنند و
بنادق البزور سائیده با گل ارمنی آمیخته همراه مدرات خورانند و ایضاً اسهال لطیف بطبیخ شاهتره و هلیله و آلو بخارا و سپستان با ترنجبین و مغز خیارشنبر یا شربت ورد
مکرر سنائی و یا بحقنهٔ لین و تبرید و ترطیب باشربه و بقول رطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر و خشخاش بلعاب اسپغول و مثل بقلهٔ یمانی و اسفاناخ و خطمی و کشنیز
تر سفید بود و از مجربات سرهندیست که اگر شاهتره و عناب و برگ حنا و سرپهوکا هر واحد یک توله نیمکوفته در گلاب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود و
صاف نموده بنوشند عدت خلط و بورقیت آن نمیگذارد ابوعلی سینا مینویسد که فصد باسلیق اگرچه همه بدن ممتلی بود آنرا نفع کند و نافعتر ازان در
هر حال فصد صافن و حجامت زیر موضع کلیه است و دائم استعمال تنقیهٔ بدن و خصوصاً بقی و بنادق البزور بگل ارمنی و رب السوس مساوی الاجزا و غذا
آنچه جید الهضم و کیموس باشد مثل زردهٔ بیضه و آنچه سرد و مرطب بود مثل جوزهٔ فرخ لقطعت و بقلهٔ یمانی و کدو و اسفاناخ و فواکه رطب و خصوصاً انار
شیرین و بقول رطبه دهند و علاج جرب مجاری میان دو علاج جرب کلیه و جرب مثانه باشد پس هر دو نگاه کنند ایلاقی و جرجانی گویند که
علاج این مرض بفصد و حجامت کمرگاه و حقنه باید کرد و دوای مسهل نباید داد بهر آنکه مسهل ماده را از بالا فرود آرد و ریش زیاده کند و ترتیب علاج بدینگونه
باید که اولاً اگر مانعی نباشد و قوت بر جا بود رگ باسلیق کشایند پس بر کمرگاه حجامت کنند پس حقنه بعمل آرند بدین نوع که بگیرند حسک و بابونه و اکلیل الملک یک یک
مشت اطراف کرنب و اطراف چقندر هر یک دسته تخم معصفر نیمکوفته تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی سپستان عناب هر یک مشت جو نیمکوفته دو
مشت چنانکه رسم است بپزند و مقدار ربعها ده درم بستانند و پانزده درم روغن بنفشه و ده درم شکر سفید و نیم درم نمک سوده بیامیزند و هر روز بکار برند
بر ناشتا و در هر سه روز قی کنند و از پس قی هیچ طعام و شراب نخورند سوای گلاب نیمگرم پانزده درم پس هرگاه اشتها صادق شود طعام شوربای چرب
و اسفاناخ و ماش و مانند آن دهند و چون مدت طول کشد طعام از غوره و سماق و انار دانه و مانند آن سازند لیکن بسیار ترش نباید و این سفوف بعد استفراغها
بکار برند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خربزه هر یک پنج درم نشاسته و صمغ و کثیرا هر یک دو درم خشخاش و بزرالبنج هر یک دو درم رب السوس چهار درم
تخم خرفه ده درم همه را بکوبند و ده درم اسپغول بادی بیامیزند شربتی هر بامداد سه درم با هفت درم شربت انجبار و سه درم آب شاهتره مطبوخ و پانزده
درم شراب حلو و در سوراخ قضیب شیاف ابیض با شیر زنان و روغن گل سوده بچکانند و بهترین چیزها در آب گوگرد نشستن ست و آن آب خوردن ابوالحسن
تلمیذ گوید مردی را این مرض عارض شد و تکلیف سخت کشید او را بجلوس در آب کبریت و شرب آن امر کردم و بعد ده روز سه ریح ازو زائل شد و آنجا
که آب گوگرد نباشد گوگرد در آب اندازند و در شراب بجوشانند و ازان اندک اندک بخورند و هم او گوید که طبیبی درین علت خوردن آب آهنگران میفرمود و نیز کسیکه
را این علت پدید آمد ابو ماهر فرمود که پنبه بآب آهنگران ترکرده بر حجم بردارد و کنیزک همین علاج کرد و زود این مرض زائل شد و این سفوف سودمند
طباشیر صمغ فارسی نشاسته کثیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم ریوند چینی ماميران چینی هر واحد یک درم زرشک منقی هفت درم کنجد سفید بریان کرده پانزده
درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیار و بادرنگ هر یک ده درم نبات سفید بیست درم شربتی سه درم با پنج درم لعاب اسپغول و شب بوقت خواب دو درم با آب سرد
و بر گرده و قضیب و زهار و حوالی آن روغن گل گرم کرده بمالند و در هر سه روز یکبار بحمام درآیند و در آبزن نشینند و این حریره سودمند است بگیرند کنجد بریان کرده
ده درم نبات سفید پانزده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه سه درم و کنجد را کوفته چنانکه رسم است اشاسه سازند و در روغن بادام داخل کرده بخورند و شیر
خوردن درین مرض سخت نافع ست خجندی گوید که در بثور کلیه و جرب آن بعد فصد صافن یا باسلیق یا حجامت موضع گرده مغز تخم خیارین یا تخم خربزه

جلاب

بشربت عناب و بنفشہ بخورند و غذا ماء الشعیر بشیرۂ مغز بادام شیرین و اگر بادی تپ نباشند بشوربای چرب بغیر ابازیر و بچۂ مرغ و زردۂ بیضۂ نیمبرشت غذا سازند و در احلیل روغن بادام و شیر دختران بالعاب بہدانہ و شیر زنان و روغن نیلوفر بجراقہ رسانند و بالجملہ علاجش قریب از علاج حرقت البول تابع حرارت شدید ست چنانچہ بیاید **ابن نوح** گوید کہ علاج جرب گردہ و مثانہ فصد صافن و حجامت تحت موضع کلیتین ست و بزر قطونا و تخم خیار و آب کشک و روغن بادام و شیر زنان بنوشانند **بعضی گویند** کہ افضل چیزیکہ بدان تنقیۂ کلیۂ مجرب کنند حجامت بر تہیگاہ ست کہ آن قائم مقام فصد بود بلکہ فائدۂ او جلیل تر و نیکو تر از آن ست و ہمچنین گذاشتن زلو بر جایگاہ گردہ و چون حاجت بہ تنقیۂ بدن افتد اول دو سہ مرتبہ قی کنند بعدہ اسہال بمطبوخ شاہترۂ اہلیلجی علوبخان و شربت ورد مکرر سنائی و شربت دینار و نقوع آلو نمایند و بعد تنقیہ بنادق البزور شیخ الرئیس و سفوف ماميران ایلاقی و معجون ابو ماہر کہ در قروح گردہ گذشت باشیر خر و ماء الجبن دہند ❊

ذیابیطس

اکثر بذال معجمہ نوشتہ اند و بعضی مثل انطاکی بدال مہملہ می نویسند و ایضاً بعضی بعد الف عوض بای موحدہ نون نگاشتہ اند بالجملہ مرضی ست کہ اندران مریض مدام تشنہ بماند و چون آب خورد در اندک زمانی بی تغیر براہ بول دفع شود اما باارادہ بخلاف سلس البول کہ بدون ارادہ بود و این مرض را زلق الکلیہ و دولابیہ و دوّاریہ و پرکاریہ و سلس البول و استسقای انمس و معطشہ نیز نامند و وجہ تسمیۂ آن ہریکی ظاہر آید و بقول شیخ الرئیس ذیابیطس آنست کہ آب بیرون آید ہمچنانکہ بنوشند در زمان اندک و نسبت این مرض بسوی مشروب و بسوی اعضای او نسبت زلق معدہ و امعا بسوی مطعومات و اعضای اوست و گویند کہ بدین سبب این علت را زلق الکلیہ گویند و آنرا اسمای یونانی سوای ذیابیطس نیز ہست کہ گاہی آنرا دیاسقومس و فراپیس نیز گویند و بعربی دوارہ و دولاب و زلق الکلیہ و مرض مجاری و معبر نامند و صاحب این مرض تشنہ شود پس آب نوشد و سیراب نگردد بلکہ بول کند چنانکہ بنوشد و بر حبس آن البتہ غیر قادر باشد و سبب ذیابیطس برودت حال گردہ است یا بسبب ضعف عارض آن از اتساع و انفتاح فوہات مجری پس منضم نشود تا بحدیکہ مائیت در گردہ ثابت ماند و یا بسبب سردی مستولی بر بدن یا بر جگر و اکثر این فعل شرب آب سرد یا رسیدن سردی شدید از برودت سخت کند و این نادر الوقوع ست و یا بسبب شدت جاذبہ از قوت حرارت غیر طبیعی یا بادہ یا بغیر مادہ و این اکثر باشد پس گردہ از جگر آب زیادہ از احتمال خود بکشد و آنچہ از کبد و کبد از ماقبل خود جذب کند دفع نماید و این انجذاب متصل مائیت و اندفاع آن دوام کند و معلوم ست کہ چون شی سیال بقوت دفع شود بضرورت خلا استتباع دیگر کنند و این مرض ردیست و گاہی بذوبان بدن و بدق انجامد و **گویند** کہ مراد از دق درینجا دق الشیخوخت و ذبول ست نہ دق مشہور و چون این مرض مستحکم شود مورث ضعف جگر و نحافت بدن گردد و بر ہمہ تن یبوست و قشفت و عدم نضارت پدید آید **و صاحب کامل** گوید کہ مرض مسمی بذیابیطس معروف بپرکاریہ است و آن حاجت متصل ببول بود و سلس البول نیز نامند و حدوث او یا از شدت قوت جاذبہ باشد کہ بدان قوت گردہ مائیت خون را کہ آن بول ست جذب میکند بنا بر شدت خواہش گردہ رطوبت مائیہ را و این از افراط سوء مزاج حار بر گردہ بود کہ بدان سبب مشتاق بسوی مائیت گردد تا برودت این حرارت و سبب عارض خود را لطفیہ نماید پس بسوی گردہ رطوبت از جگر و از سائر اعضا منجذب شود و ازین جہت شدت تشنگی و خواہش اعضا بسوی رطوبت مائیہ عارض گردد و یا از ضعف قوت ماسکۂ گردہ باشد از ضبط مائیتی کہ از جگر بسوی آن می آید بسبب کثرت و ثقل آن درینجا و علامات دالہ برین علت شدت تشنگی ست بغیر تپ و بدون یبس کہ در بدن ظاہر شود و خروج بول مدام بغیر سوزش و آنکہ بول رقیق و سفید مشابہ آب بود و این بہر آنست کہ انسان چون آب بنوشد بسرعت آنرا از بول دفع کند بنا بر آنکہ گردہ آنرا از جگر جذب کند بغیر آنکہ در جگر ثابت ماند و آنرا از خود تیز بسرعت دفع نماید بدون آنکہ اندران ثابت ماند بہر آنکہ گردہ طاقت امساک او ندارد بسبب کثرت او بالجملہ بقول جرجانی اسباب این مرض چہار نوع ست یکی ضعف گردہ و عجز آن از حفظ آب کہ از جگر بسوی او می آید و از ہضم آن دوم اتساع دہنہای عروق مجاری بول کہ بدان سبب آب دران

نه ایستد و غیر منهضم بسرعت بیرون آید سوم سوء مزاج گرم مفرط که در گرده افتد پس گرده آب زیاده از تحمل خود جذب کند و دائم جذب او و دفع او نماید چهارم سوء مزاج سرد که سر همه بدن یا بر جگر یا بر گرده مستولی گردد و گرده بدان سبب مائیت از جگر زیاده از آنچه در ان گنجد و فزودن تر از آنکه هضم تواند کرد بکشد و غیر منهضم دفع کند و جگر از ماساریقا و آن از معده کشد و معده طلب آب کند و تشنگی بدان سبب غالب شود و این کشیدن آب را که اعضا از یکدیگر میکشند و سرعت دفع بول را و سرعت تشنه شدن و طلب آب را بدولاب تشبیه داده اند و از نیجهت این مرض را بزبان یونانی ذیابیطس گویند و معنی آن بفارسی دولاب ست و گویند که این مرض را استسقای انمس بهر آن گویند که همچنانکه آب استسقا در احشا جمع میشود درین مرض آب دائم در وعای قابل بول که آنرا انمس نامند و آن مثانه است جمع میگردد و معطشه بنا بر آن نامند که تابع او عطش شدید باشد و دواره و پرگاریه بهر آن گویند که دائره و پرگار بنجویکه رجوع میکنند بسوی نقطه که انتها از ان ابتدا کرده اند همچنین آب درین مرض بسوی خارج عود و ابتدا میکند و اطلاق لفظ سلس البول برین مرض باعتبار لغت یا اشتراک این لفظ ست یا بجهت آنکه چون ذیابیطس مزمن میشود منقلب بدان میگردد و پیداست که ضعف گرده محدث ذیابیطس عام ست که بسبب سوء مزاج آن باشد یا بسبب تهلهل جرم آن و اگر با ضعف گرده اتفاق اتساع فوهات مجاری آن افتد نزول مائیت در ان سریعتر باشد پس مرض شدید تر بود و همچنین اگر اتفاق شود که ضعف ماسکۀ گرده با قوت جاذبۀ آن متقارن گردد اجتذاب آن برای مائیت شدید تر باشد و مرض نیز صعب تر بود و چون ضعف ماسکۀ گرده تنها موجب مرض میگردد پس هرگاه مادی سوء مزاج حار مادی یا ساذج باشد در ان هنگام شدید تر باشد و ازین مرض تبهج و ربو عارض نمیشود بسبب فقدان رطوبات و قوت مادی بسیار ضعیف میگردد بسبب قلت غذا و عرق نیز کم میشود **طریق تشخیص** اسباب این مرض باید که نظر کنند اگر مادی تشنگی شدید باشد و گرمی در پشت و تهیگاه محسوس شود و دیگر آثار سوء مزاج حار گرده که در شروع امراض گرده مذکور شد بدون رنگینی و سوزش بول یافته شود سببش حرارت گرده باشد پس اگر بول مائل بسرخی برآید و حرارت جانب راست محسوس شود سببش حرارت جگر باشد و اگر با وجود تشنگی علامات سوء مزاج بارد گرده که همانجا مسطور شد دریابند و با هزال بدن روز بروز و سقوط قوت و اشتهای طعام و سکون تشنگی بشرب آب نیمگرم و یا گرم نادر باشد و بآخر منجر باستسقا گردد سبب آن برودت گرده باشد و اگر آثار ضعف گرده و اتساع مجاری آن که در بحث ضعف کلیه گذشت ظاهر گردد سببش همان باشد

علاج ذیابیطس حار

قرص کافور و قرص ذیابیطس و قرص گلنار و قرص طباشیر با مبردات قابضه بخورند و یا ماء القرع و ماء الخیار بنوشند و از آب سرد تکرر فی کنند و آب انار ترش و لعاب اسپغول و آب آلو بخارا نیز فائده مینماید و دوغ ترش علیظ گوسفند بر برف سرد کرده خوردن انفع اشیاست و کذا اندران نشستن و صندل و گلنار و اقاقیا و گل ارمنی و آرد جو و گلاب و آب کاسنی سبز سائیده بر گرده ضماد نمایند و در نسخه دیگر برگ مغیلان تخم کاهو عوض آرد جو و اقاقیاست و در آب سرد غوطه زدن بحدیکه بدن سرد شود درین باب مفید بود و نوشیدن ماء الشعیر تنها و بروغن بادام که حاجت ترطیب زیاده باشد و اشربۀ مسکنۀ مبرده مثل شربت انار ترش و غوره و حماض و لیمون و خواب بر پشت بالای ریاحین بارده مثل نیلوفر و بنفشه و گل سرخ و شگوفه بهی و سیب و بید و گل نسرین و گوڑهل و گل لیمون شیرین و ترش و بهار سنگهاره و کاسنی و سداگلاب و گل فردوس و بستان افروز و گل کدو و بزوبه و کشنیز و تغذیه مثل حصرمیه و رمانیه و مانند آن از اغذیۀ بارده قابضه نافع ست و بالجمله در تطفیه حرارت گرده کوشند بدانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار ذکر یافته **ذکر بعض تراکیب مجربه** اگر بعد سلس البول قلت اشتها و ضعف گرده و عوارض ذیابیطس ظاهر گردد اول شیرجات معموله با رُبوب قابضه حامضه بعده قرص طباشیر و گلنار و نحیره دهند و در غذا دوغ گاو و مربای تمر هندی مناسب و دیگر بعد سقوط اشتها و ظهور ضعف و نحافت بدن طباشیر سوده مروارید سوده با آملۀ مربی سرشته با عرق بید ساده عرق کیوڑه عرق بکوه شربت انار بغایت فائده میکند و دیگر نشسته یکماشه سوده با آملۀ مربی یکعدد سرشته با عرق بید ساده پنج توله عرق نیلوفر پنج توله شربت نیلوفر دو توله و ضماد آرد جو یکتوله گل ارمنی عدس مقشر گل سرخ هر یک شش ماشه با آب برگ خرفه

سفیدی اقاقیا الضاً گشنیز خشک گل سرخ طباشیر تخم کاہو تخم خرفہ گل ارمنی گلنار صمغ عربی ہر یک نیم ماشہ کافور یک سرخ کوفتہ بیختہ سفوف کردہ بشربت انار شیرین یکتولہ شہد
ہمراہ تبرید معمولی نوشیدن فرخواہ قرص ساختہ خوردن در این باب نافعست خوردن جامن نیز نافع میشود الضاً قرص ذیابیطس شش ماشہ ہمراہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ نبات
یکنیم تولہ دیا ہمراہ گاؤ سہ شب در آب خیسانیدہ صبح شیرہ کشیدہ نبات داخل کردہ بدہند دیگر مفرح بارد قابض ہفت ماشہ ہمراہ نقوع چھال فالسہ کہ یکدام آنرا ریزہ ریزہ کردہ شب
در آب زیر آسمان گذاشتہ صبح مالیدہ صاف نمودہ نبات یکتولہ داخل کردہ باشند خوردن و اطریفل کشنیزی یکتولہ وقت شام تناول کردن در ہو سم ہر یا نافع الضاً
پوست اندرونی درخت گولر سفوف کردہ ہموزن نبات سفید آمیختہ یکتولہ نہار خوردن اکثر سفیدی اقاقیا الضاً قرص طباشیر کافوری و قرص ذیابیطس در
خمیرہ صندل ترش علویخان سرشتہ با عرق مسیحا دہند و از بنفشہ و نیلوفر و تراشہ کدو و عسالیج کرم و برگ خرفہ ہر یک یکتولہ کافور سہ ماشہ ضماد کنند و غذا آش جو
با شربت انار ترش و نیلوفر دہند دیگر قرص کافور با عرق کافور والد علویخان و عرق شیر ہندو یا لعاب بہدانہ و اسپغول ہر یک سہ ماشہ و شربت
غورہ یا لیمون کاغذی سہ تولہ در عرق بید سادہ و نیلوفر ہر یک ہفت تولہ دہند و یا شیرہ خرفہ و خشخاش بو دادہ و یا شیرہ خیارین تنہا کہ در تنہا
قبض شیر و ادرار کثرت دہند و نوشیدن افشرہ فالسہ و خوردن کسیر و لسبکہ پروردہ با نبات نفع عظیم دارد و این ضماد سازند صندل سفید
گلنار کشنیز سبز برگ بید سادہ عسالیج کرم گل بہ و سیب و گل گڑھل ہر یک دو تولہ کافور سہ ماشہ بکار برند و خوردن انارین و خرمای ہندی و
آلو سیاہ و زرد آلو و توت سیاہ بالخاصیت مسکن این تشنگی ست و ہمچنین سرکہ تنہا و در آخر این ضماد کنند طحلب کشنیز سادہ برگ گل سداگلاب
و برگ آن تخم خطمی و خبازی برگ خرفہ عسالیج کرم ہر یک دو تولہ سرکہ و گلاب ہر دو برابر و باقی تدبیر از بحث دق گرفتہ بعمل آرند آبزن نافع ذیابیطس
گل گڑھل گل نیلوفر گل چنبہ باغی گل سداگلاب گل شکے گل زنگترہ و کاسنی و کاہو و باقلا گل خطمی کنب بید ہر یک شش تولہ تخم خطمی و خبازی و
تخم کاہو ہر یک شش تولہ پارہ خیار و ہندوانہ و بزدبہ و کدو ہر یک پاؤ آثار و بعد آبزن روغن گل و سرکہ برابر جا بجا گردہ را چرب کنند و وضع
ترش یکدو پیالہ نوشانند **جوارش آملہ** تالیف علویخان بجہت حرارت مفرط گردہ و ذیابیطس کہ بالنسبت طبع و ضعف قلب و خفقان و نسیان
باشد آملہ منقی دہ مثقال زرشک منقی پنج مثقال کافور زعفران ہر یک نیم مثقال گل سرخ سہ مثقال طباشیر زہرمہرہ خطائی گل داغستانی کہربا
گل ارمنی مغسول یشب سبز صندل سفید ابریشم مقرض کزمازج ہر یک یکمثقال کشنیز مقشر تخم خرفہ مقشر ہر یک سہ مثقال آنچہ را صلایہ باید کرد باگلاب
بر سنگ سماق صلایہ نمودہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ برب بہ شیرین و رب سیب شیرین ہر یک پنجاہ مثقال بسرشند شربتی دو درم **خمیرہ صندل**
ترش کہ مقوی قلب معمول در این مرض و مخترع حکیم علویخان ست گل گاؤزبان گل سرخ ہر یک دو تولہ صندل سفید سہ تولہ در عرق بید مشک و
گلاب و عرق فواکہ ہر یک پاؤ آثار شب خیسانیدہ صبح بجوشانند کہ ثلث آید مالیدہ صاف نمودہ زرشک سہ تولہ تمر ہندی سہ و نیم تولہ آلو بخارا
پانزدہ عدد در آب مذکور شب خیسانیدہ صبح صاف نمودہ در قند سفید نہ تولہ و آملہ مربی پانزدہ عدد و شربت سیب پنج تولہ قوام ساختہ طباشیر
ابریشم مقرض کشنیز مقشر ہر واحد یکتولہ آمیختہ بدارند شربتی دو مثقال **سفوف** از مجربات اطبای ہند گلو خشک برگ جامن خشک کردہ
قلعی کشتہ خاکستر مرجان صدف دریای سودہ اصل السوس مقشر صمغ عربی کتیرا گل نیلوفر گاؤزبان مروارید ناسفتہ گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفہ
صندل سفید کافور گلنار فارسی گل ارمنی تخم خشخاش سفید سفر جلغوزہ موصلی سیاہ تخم سمروالی ہمہ اجزا مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند و بماء القراح
یا بماء الرائب شش ماشہ بخورند و گیاہ شانہ و ست گلو و قلعی کشتہ نیز سفید ست **الضاً** کہ برای ذیابیطس بسیار نافع و مجربست موسلی دکھنی یکتولہ
ستاور آملہ منقی مصطگی خار خشک ست گلو ست سلاجیت بنسلوچن پکھان بید گل منڈی ہر واحد نیم تولہ خشت چاہ کہنہ مدبر سہ تولہ نبات سفید
ہمچند ادویہ آمیختہ سفوف سازند خوراک یکمثقال با بدرقہ مناسب و طریق تدبیر ساختن خشت چاہ اینست کہ خشت را گرفتہ اجزای ارضی
کہ بر آن جمع میشوند دور کردہ کوبیدہ خمیر در آب اندازند تا تہ نشین شود پس آب دور کردہ دیگر آب بیندازند ہمچنان پنج مرتبہ بعمل آرند پس بکار
برند و اگر ہفت مرتبہ سازند بہتر شود **عرق مسیحا** معمول در این مرض صندل سفید کشنیز خشک عنب الثعلب اصل السوس ہر یک پاؤ آثار

برگ شاهتره یک آثار برگ کاسنی دو آثار گل مهندی سه آثار گل نیلوفر تخم کاسنی گل ختمی گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک نیم آثار کافور نیم درم شربتی از هفت
توله تا بست ویکتوله **قرص** نافع ذیابیطس طباشیر رب السوس مغز تخم خیارین تخم کاهو تخم خرفه بریان صندل سفید هر واحد یکنیم کشنیز خشک بریان
گل ارمنی نشاسته هر واحد نیم جزو گلنار سماق صمغ عربی هر واحد یکنیم جزو قرص ساخته بخورند **قرص** درین باب از مجربات منقول قلعی کشته
چهارده ماشه مرجان کشته چهار ماشه گل سرخ عاج سوخته تخم کاهو مقشر کشنیز مقشر زرشک حب الآس کاکنج صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم مغز تخم خیار مغز
تخم تربوز تخم خرفه مقشر صندل سرخ صندل سفید هر یک دو درم تخم کاسنی یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته بآب انار ترش قرصها هر یک بوزن چهار
ماشه سازند و صبح یک قرص همراه شیر تازه بز که هنوز حرارت آن نرفته باشد بخورانند و شام یک قرص با شربت ورد دهند گویند که برای
ذیابیطس و سرعت بول و ودی و تقویت گرده و مثانه بی نظیر ست تعداد خوردن این دوا هشتاد و بیست اما در بیست روز هم اثر بین معلوم میشود
واگر برعایت مذی و ودی تخم کنگنی شقاقل ثعلب مصری هر کدام یکتوله داخل کنند اولی ست **قرص** از مجربات والد ماجد غفر الله له مروارید
ناسفته سوده لسد کهربای شمعی زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه طباشیر رب السوس هر یک چهار ماشه تخم خرفه تخم کاهو هر یک سیزده ماشه کشنیز
خشک تخم حماض گل ارمنی زرشک هر یک دو نیم ماشه پاو بالا صندل سفید گلنار پوست سماق صمغ عربی هر یک یکنیم ماشه پاو بالا کافور یکماشه
خاکستر پوست بیضه مرغ چهار ماشه بدستور متعارف قرص سازند بهگی اقراص پانزده خوراک ست و کم و بیشی حسب مزاج موقوف برای طبیب
ست همراه این عرق استعمال نمایند برادهٔ صندل سفید کشنیز خشک صندل سرخ عنب الثعلب اصل السوس گل سرخ هر واحد نیم پاو تخم
کاسنی گل نیلوفر هر یک پاو آثار برگ شاهتره برگ حنای خشک هر واحد یکنیم پاو در آب ترکرده و چهند در آن دوا عرق کشند و صره کافور در نیچه آویزند
نحوا مناسب مرض دهند **ایضاً** این قرص برای ذیابیطس بلیغ النفع ست طباشیر رب السوس صمغ عربی کتیرا هر واحد نیم درم کافور افیون
هر کدام یک قیراط بلعاب اسپغول قرص ساخته بآب تمر هندی بخورند **مفرح** سفید ذیابیطس دافع صفرا و گرمی مزاج نافع خفقان مقوی
قلب و معمول شربت انار شیرین و ترش هر واحد نیم پاو آب آلو بخارا هفت دانه تمر هندی چهار توله آب رنگتره نیم آثار نبات سفید نیم آثار بقوام آورند
در آخر عنبر اشهب نیم ماشه حل نموده از آتش فرود آورده این ادویه داخل کنند تخم حماض پنج ماشه کشنیز مقشر زهر مهره سوده مغز تخم کدو شیرین
مغز تخم خیارین خرفه مقشر تخم کاهو طباشیر هر یک شش ماشه گل گاوزبان چهار ماشه کهربای شمعی ورق نقره تو در بین لسب سبز مرجان سرخ
مروارید ناسفته هر واحد سه ماشه سابیده بدستور معمول سرشته و خمیرهٔ ابریشم علویخان و سفوف صندل نیز درین باب مجرب ست
اقوال جمهره ابوسهل گوید علاج ذیابیطس که آن کثرت بول با عطش ست بایں طریق نماید که تبرید گرده و تقویت و ترطیب همه بدن نماید
و اغذیهٔ بارده غلیظه بخورانند و این را نفع میکند ماء الشعیر مخیّن و طبیخ معمول از کشک جو و اسفاناخ و کدو و ماء القرع یا آب انار ترش و آلو بخارا
و رب ریباس و رب بهی ساده و رب غوره و اسپغول چون باء الخیار یا دوغ گاو بخورند و لیست جو بماء القرع و قرص طباشیر لشیره تخم
خرفه یا بآب انار و ایضاً این قرص گلنار نافع ست اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم صمغ درم کتیرا نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
قرص ساخته بآب سرد بدهند و از همه آنچه در آن حرارت و حدت و تلطیف و ادرار باشد حذر کنند و در جذب ماده بسوی ظاهر جلد حیله
نمایند و لهذا درین استعمال ادویه که ادرار عرق کنند از خارج نفع بخشند و از خارج بر کنج ران و موضع کمرگاه بضماد معمول از آرد جو و سرکه و روغن گل
و خوشهٔ انگور و سیب کوفته و اطراف بید و خرفه و عصی الراعی و حی العالم و طحلب تضمید کنند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد این ضماد بکار برند کندر دو درم
اقاقیا چهار درم عصارهٔ لحیة التیس لادن رامک هر واحد دو درم مازو یکدرم کوفته بیخته بآب مورد سرشته ضماد کنند و اگر اراده قوی تر ازین باشد
بضماد مذکور صفحهٔ رصاص بربندند و این اقراص طباشیر نیز آنرا نافع ست طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد پانزده درم کشنیز خشک مدبر
گل سرخ گل ارمنی هر یک پنج درم گلنار دو درم کافور نیم درم بآب انار ترش بخورند و این قرص نیز نفع کند بادطبیخ درم کشنیز در سرکه ترکرده خشک نموده

عدس مقشر هلیله سیاه گل ارمنی صمغ عربی هر واحد ده درم بقدر سه درم از ان صبح و شام بخورند **بو علی** میفرماید که اکثر ذیابیطس از حرارت ناریه عارض
میشود فلهذا بیشتر علاج او بتبرید و ترطیب بتقول و فواکه و ربوب بارده غیر مدره است مثل کاهو و خشخاش و سکون در هوای سرد و تبرد و جلوس در آبزن
بارد حتی که بدن سرد شود و تسکین تشنگی او و تبرید گرده و تشدید عضلهٔ او نماید و بوئیدن کافور و نیلوفر و مانند ان از ریاحین بارده درین باب نافع ست
و از انچه این را نفع بخشد خواب آوردن و باز داشتن از تشنگی ست و تدبیر عطش مقدم ست باید که بدان اشتغال نمایند و اگرچه بنوشیدن آب بسیار
باشد و بهتر آنست که آب بسیار سرد بنوشند پس قی کنند و برین تکرار آن نمایند و واجب ست که مائیت را از گرده بقی و تعریق قوی بگردانند و تحذیر نمایند
کمرگاه از انجمله است که نفع کند با مانت قوت از تقاضا و عجز آن از جذب او تبرید و باید که از تعب اجتناب کنند و تناول مدرات اجتناب کنند و تلیین طبیعت ایشان
را نافع ست و اگرچه حقنهای معتدله باشد چه اکثر ایشان یابس الطبع میباشند و گاهی محتاج بفصد در ابتدای مرض میشوند **و از مشروبات**
نافعه دوغ ترش سرد کرده است و بهتر آن غایظ و خصوصاً از شیر میش بود و ماء القرع مشوی و عصارهٔ خیار با سپغول و آب انار ترش و آب توت
و آب آلو و امثال آنست و اشربه از ین قبیل باشد حتی الامکان در عوض آب آنرا بنوشند و رب تفاح ایشان را بسیار نافع و گلاب بلکه عصیر گل سرخ نافع
بود و تسکین تشنگی ایشان کند و شربت آن بقدر دو قوطولی ست و ایضاً آب مقطر از دوغ گاو یا دوغ گوسفند ترش نفع کند و تسکین تشنگی نماید و اگر
سه بیضه در سرکه یک شبانه روز تر کرده بنوشند نافع بود و از مجربات مائیست که بگیرند فقاع از آرد جو و آب دوغ ترش مروق بعد تخمر دوغ و تکرار اتخاذ
فقاع از ان چند بار و تروق آن بعد از ان استعمال آن بار دو بطریق فقاع کنند و هر قدر که تکرار این نمایند سرد و زیاده باشد بعده سرد کرده بنوشند
و از ادویه این قرص گلنار ست بگیرند اقاقیا دو درم باقی اجزا همانست که در قول ابوسهل گذشت به وزن سه درم بلعاب اسپغول و آب سرد یا ماء القرع
بخورند و ایضاً قرص طباشیر بماء القرع یا خیار یا آب انار و ایضاً بگیرند طباشیر گل مختوم سرطان نهری سوخته مغسول هر واحد یکجزو لک سه جزو خشخاش تخم
کاهو هر واحد یکنیم جزو بلعاب اسپغول قرص سازند و شربت از ان حسب مشاهدهٔ حال **و از اضمده** انچه از ادویه که در ان تبرید و تشدید باشد
گرفته شود و بگیرند سویق جو و شاخ نرم انگور و اگر از روغن به یا سیب یا غوره یا بند بدان آمیزند و ضماد کنند و همچنین گل سرخ تازه و ریباس و غوره و عصی الراعی
و پوست انار مخلوط کرده ضماد نمایند و کندر دو درم و جز آن که در قول ابوسهل گذشت طلا سازند **و از حقنهای قویه** درین مرض بهتر حقنه بدوغ
و عصارات بارده فالصته مذکوره در اضمده است و گاهی بشیر تازه و روغن کدو و روغن بادام حقنه میکنند **و اما اغذیه** ایشان انچه سریع الاستحاله بسبب
لطافت خود بسوی صفراویت نباشد و یا بسبب لطافت و قلت او بخوبی که بخار گردد و تحلیل شود و ثقل را خشک کند بنود و گاهی حفافت او بصرف
مائیت از روده بسوی گرده میباشد بلکه اگر لطیف باشد مائیت او تحلیل شود بغیر آنکه از ان بول بسیار جمع شود و باوی لینت طبیعت باشد آن فاضل ست
چه افضل شی از اغذیه که ایشان را بدان امر کنند بنوعی باشد که تابع اولین طبع بود و تشنگی لشکنند و از انچه ایشان را موافق بود حریرهٔ معمول از خندروس
و آب کشک جو و مصوصات و هلامات ست و چیزیکه قبض طبیعت از ان دور شود بدان مخلوط سازند و شوربای بسیار چرب از لحوم برهٔ یکساله و ماکیان فربه
و بچهٔ گاو و ماهی تازه حمض و غیر حمض اگر از تشنگی او امن باشد و شیر میش مطبوخ با آب تا آب و قدری شیر برود و همه ایشان را نافع ست و باید که از فواکه
که اندر ان تبرید و قبض مع ادرار بود مثل بهی احتراز کنند **ابن عباس** گوید که هرگاه حدوث ذیابیطس از غلبهٔ حرارت مفرط بر گرده بود با شیای
سرد مطفیه و اغذیهٔ لیسار چرب علاج کنند و ماء الشعیر بشربت خشخاش و آب انار میخوش و شیرین و قرص طباشیر قابض با آب سیب و شربت ریباس
و شربت به و لعاب اسپغول و آب خرفه بدهند و اسپغول و روغن گل و اندک گل ارمنی و گل قبرسی برب ریباس یا رب غوره بدهند و اگر ازین فایده نشود
قرص کافور با آب انار یا ریباس باید داد و این قرص ذیابیطس بدهند که نافع ست طباشیر پنج درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک هفت درم تخم حماض کشنیز خشک
گل سرخ گل ارمنی هر واحد سه درم صندل سفید گلنار سماق هر واحد دو درم کافور نیم درم همه را باریک سائیده با آب خرفه یا آب کاهو سرشته قرص
بقدر دو درم سازند و استعمال لسیار با آب انار میخوش یا با آب سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس مانند آن بخورند و اگر این کفایت نکند دوغ گاو و قرص طباشیر

نسخهٔ قرص ذیابیطس که در نسخهٔ معمولی وزن کاهو و خرفه هر یک پنج درم و از تخم حماض تا سماق هر یک سه درم و رب السوس پنج درم و صمغ عربی سه درم عوض گل سرخ است ۱۲

مسک یا بعض اقراصیکه برای این مرض موصوف ست بدہند و ایضاً دوغ که آب او دور کرده باشند باید داد و تضمید گرده بصندل سفید و کافور و گل
سرخ و گلاب کنند و این ضماد نفع کند صندلین گل سرخ ہر واحد چہار درم اسپغول سه درم گل ارمنی گلنار ہر واحد دو درم باریک سائیده بآب خرفه یا آب کاہو
و گلاب سرشته بر گرده ضماد نمایند و یا اسپغول و آرد جو و صندل سفید ہر واحد پنج درم حب الآس جفت بلوط ہر واحد سه درم عصارهٔ لحیة التیس رب
آقاقیا ہر واحد دو درم باریک سائیده بآب طرخشقوق یا آب کاہو یا آب خرفه یا آب بقلهٔ حماض سرشته ضماد کنند و روغن گل بر گرده بمالند و این حقنه
بعمل آرند بگیرند آب خرفه و آب حی العالم و آب کاہو و آب برگ خشخاش ہر چه ازین حاضر باشد یا آب شاخ گل سرخ ہر واحد یکجزو ماء الشعیر دو جزو از
ہمه چہار اوقیه گرفته بران روغن گل و روغن نیلوفر ہر یک اوقیه انداخته حقنه کنند که نافعست و غذای صاحب این علت گوشت بره و بزغاله مسلوق
بطریق ساقیه یا حصرمیه یا رمانیه یا زرشکیه باشد و دماغ حملان و پاچهٔ آنها و مخ آنها و بیضهٔ نیمبرشت و شیر تر و ماہی تازهٔ قریب بدہند و از بقول کاہو
و خرفه و طرخشقوق و از فواکه سیب شفتالو و امرود و بہی و انار و عناب تازه و بادام تر و خشک و بسر و حلسوان احضر و جلاب خورند و گاہی بتناول
حماض و طلع نفع یابند و اگر زمانه تابستان یا ربیع باشد نشستن در آب سرد راب بود و راحت و سکون و مانند آن ازین تدبیرست و از اشیای
حاره و اشیای مدر بول مثل خیار و بادرنگ و خربزه و تخم اینها و مانند آن اجتناب نمایند جرجانی و ایلاقی می نویسند که صاحب ذیابیطس اگر قوت
قوی بود و مانعی نباشد اول رگ باسلیق زنند پس تدابیر مبرده و مرطبه باید کرد و کشکاب غلیظ سرد کرده و روغن گل چکانیده باید داد و اسپغول و شکر
در آب خیار ترش و شیرهٔ تخم خرفه بآب انار ترش و آب کدو بریان کرده و رب حماض ترنج و دوغ گاو با ترشی سود دارد و اگر مرض در ابتدا بود و تن
فربه و قوت برجا باشد عرق آوردن صواب بود و اگر انار دانه و سماق و تمر ہندی در دہان دارند تشنگی بنشاند و این قرص طباشیر بوزن سه درم بآب انار
و رب مورد سخت سودمندست صندل سفید صمغ عربی آقاقیا ہر یک دو درم طباشیر ده درم باقی اجزا ہمانست که در قول ابو سہل گذشت و نسخهٔ
قرص گلنار نیز در قول مذکور گذشت و پارچه بآب یخ سرد کرده بر گرده گاہی نہند و ضماد آرد عدس بگلاب سرشته آزموده است حرارت گرده را ساکن
کند و اگر محتمل باشد آقاقیا چہار درم کندر دو درم بآب مورد تیز سرشته ضماد کنند و اگر آقاقیا در آب حل کنند و آن آب را سرد کرده پارچه بدان تر کنند و بر
گرده بپوشند سود دارد و ہرگاه گرم شود تبدیل کنند و حقنه که از عصارهٔ خرفه و بارتنگ و سفیدهٔ بیضهٔ مرغ سازند حرارت گرده را تسکین دہد و باعتدال
باز آرد و اگر درین حقنه دوغ ترش یا لوده زیاده کنند صواب بود و طعام قلیهٔ کدو و ماہی تازه تنیزشتی پخته و قلیه از سماق کاہو و ثرید قرص نان در دوغ ترش
و مصوص بآب غوره و مانند آن فرمایند و آنرا که دہن رگہا فراخ شده باشد ادویهٔ قابضه دہند خجندی نوشته که صاحب اقناع گفته
علاج ذیابیطس قریب از علاج تپ محرقه است و ہر صباح رب فواکه قابضه مثل به و سیب و انار و آب اینها با اقراص کافور یا طباشیر یا آقاقیا
دہند و لعابات با شربت انار یا آلو و خشخاش استعمال کنند و از حلو و مالح و حریف و حرکت متعب و جماع حذر نمایند و غذا ماء الشعیر بریان یا ریباسیه
یا سماقیه و مانند آن دہند و اغذیه غلیظه مثل ہریسه و لحم البقر و بره ترش کرده و مصوص و رایبه و پاچه برایشان نافع ست و نوشیدن نقوع
سماق بشراب حلو مجرب و این ضماد عجیب آقاقیا کافور صندل پنج مساوی کوفته بگلاب سرشته بر تہیگاه ضماد کنند و یا آقاقیا در سرکه و
گلاب حل کرده پارچه بدان تر نمایند و بر یخ سرد کرده نہند و این قرص ذیابیطس مجرب محمد زکریاست طباشیر رب السوس ہر یک ده درم تخم
کاہو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک ہر یک پنج درم آقاقیا صمغ صندل گلنار گل ارمنی ہر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته
قرص ساخته دو مثقال بآب انار ترش یا بدوغ گاو بدہند سعید گوید که این مرض خطرناک ست و خاصه اگر کہول باشد که ایشان کم از آن
خلاص می یابند بہر آنکه امراض متطاوله حادث بکہول عسر العلاج بود کما قال بقراط و ہرگاه این علت از سوء مزاج حار یابس حادث شود
بر طبیب واجب ست که مقابله سوء مزاج حار یابس باشیای سرد و مرطبه متنوعه کرده مثل ماء الشعیر و شربت آب انار و آب غوره و آب سرد و
استعمال ماء القرع و سکنجبین و آب خرفه و شربت خشخاش و شربت لعابات بآب انار و آب آلو و گلاب و اغذیه که بالا مذکور شد نماید پس اگر بدن

ممتلی از خون باشد فصد مریض در ابتدای مرض یا برد مزاج نمایند و اگر مرض عظیم باشد قرص کافور بآب تا یا قرص طباشیر یا با القرع دہند و تبرید گاہ گاہ بپارچہ مبلول بصندل و گلاب و آب حی العالم و آب کاہو و گل ارمنی و گلنار و گل سرخ و اقاقیا کنند و لشیرہ تخم خرفہ و آب بارتنگ و روغن نیلوفر مع شیر گاو گرم و سفیدی بیضہ جفتہ بعلی آرند و غذا بتفسیر الاستحالہ بطی الہضم در معدہ مثل لحم گوسالہ و پاچہ جدی و حملان سبب کہ پختہ ابن سینا گوید کہ ہمہ آنچہ در علاج سلس البول حار گفتہ شود درینجا نافع بود و حریرہ جو با قرص طباشیر کافوری بدہند و آب سماق با اقراص صندل درین باب عجیب است و کذا گل سرخ و کشنیز خشک گلاب و استادمن امر میکرد بنوشیدن یک بیضہ مرغ خام ہر روز و اترویہ تحیر بدرہ مثل کاہو و خشخاش و کشنیز تا اسپغول ارمنی و عدس بریان استعمال کنند و آب سمر در ایب ترش بنوشد و بجرفہ و عنب الثعلب و لحم خیار و جرادہ کدو ہرچہ حاضر باشد ممر دالبوق و یا بشاخ نرم انگور و روغن سفرجل ورمانک و بازد مورد و اقاقیا ای مفرد و مرکب بر کمر گاہ ضماد کنند الطاکی در تذکرہ مینویسد کہ فصد باسلیق حسب احتمال قوت نمایند بعد ازان تبرید بقرص بنفشہ و شربت او و شیرہ تخم خرفہ و کاہو و مغز خیار و کدو بدہند بعدہ ماء الجبن و ماء الشعیر سکنجبین سادہ و طباشیر و گل مختوم درینجا از مجربات ست و بر بجر و صدر لسبرکہ و آب کشنیز و گلاب و روغن بنفشہ طلا کنند و در مزیتہ میگوید کہ ذیابیطس یا بسبب سوء مزاج باشد و یا بسبب ہزال گردہ و علاجش ہمانست کہ در علاج سوء مزاج گردہ و ہزال آن گذشت محشی شرح اسباب مینویسد کہ در ابتدا اگر قوت قوی و خون غالب باشد فصد کنند برای انصراف سواد بطرف دیگر و بہر استیاق گردہ بسوی غذا تا اجزای دموی را کہ در پائینت میباشد ہنگام انصراف او بسوی گردہ از جگر امساک نماید و سرہندی نوشتہ کہ استادمن بدوای سفد برین مرض ظفر یافتہ و استیصال آن مینماید و مجرب ست و آن اینست کہ حب المطوط در آب تر نمایند و بمالند و بفشرند و شکر طبرزد درین آب حل کردہ در دیگ پاکیزہ بآتش ملایم بپزند و ہر صبح وقت نہار بیاشامند و بقدر سہ ساعت بران صبر نمایند و ہر گاہ این دوا نوشانید صحت یافت و تعریق قوی نافع ست لیکن استعمال تعریق مشکل ست بہر آنکہ ایشان محتاج بہوای بارد و سکون ہستند و این مانع از عرق ست و باید کہ در استفراغ افراط نکنند تا در تخفیف بدن نیفزاید و غسل کردن بآب گرم معتدل الحرارہ مفید بود و این سفوف نافع ست صندل سفید یک درم نشاستہ کثیرا تخم کاہو تخم خرفہ ہریک سہ درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق سنبل بلوط گل سرخ ہریک پنج درم کوفتہ بیختہ بقدر سہ درم ہمراہ لبعضی اشیا کہ جامع قبض و حموضت باشد مثل آب انار ترش و شربت صندل و حماض دہند

علاج ذیابیطس بارد

شرودیطوس و معاجین حارہ مثل ماسک البول حار و فلاسفہ و زرعونی و جز آن کہ در بحث سلس البول مفصل مذکور گردد بدہند بعد تنقیہ بدن لقی از طبیخ تربد و سکنجبین عسلی و اگر تی کفایت نکند حقنہای لین بکار برند و حتی المقدور مسہل ندہند کہ مضرت و بر پشت روغنہای مقوی و گرم مثل روغن قسط و محلب و سعد با جند بید ستر و عاقر قرحا بمالند و تعریق شدید النفع ست و غذا گوشت گنجشک و قلیہ خشک از لحم طیور دہند و اگر آثار کثرت مادہ بلغمی مدرک گردد اول برای تقلیل مادہ بقیئات بلغمی قی کنند بعدہ جہت حصول نضج سواد این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی بیخ اذخر بیخ مہک بیخ کرفس ہریک ہفت ماشہ اسارون سنبل الطیب قنطوریون دقیق ہریک چہار ماشہ ملوہ تہ ماشہ مویز منقی دو تولہ گلقند عسلی چہار تولہ و غذا شوربای مرغ بنان دہند و نخود آب نوشانند و روز چہارم شکاعی بادآورد و زرنب ہریک سہ ماشہ فوہ الصباغین نہ ماشہ و روغن بید انجیر مرکب یکتولہ اضافہ نمودہ تا ہشت روز نوشانند و روز نہم بہت تنقیہ وقت شب حب ایارج علوچانی نہ ماشہ بخورانند و صبح ہمین ماء الاصول لعضے ادویہ مسہلہ مثل برگ سنا تولہ ریوند خطائی سہ ماشہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین پنج تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام شش ماشہ اضافہ نمودہ دہند و عوض آب بر عرق بادرنجبویہ و گاوزبان اکتفا ورزند و وقت دو پہر نخود آب نوشانند و شام غذا بدستور دہند و صبح این مجرب دہند جدوار خطائی دو ماشہ سودہ بدوا ءالمسک تلخ نہ ماشہ آمیختہ ورق طلا یکعدد پیچیدہ بلیسانند و بالائش این مطبوخ دہند افتیمون ازرق ہریک سہ ماشہ شکاعی بادآورد صعتر فارسی برگ گاوزبان ہریک ہفت ماشہ در عرق بادرنجبویہ و ملوہ ہریک نیم پاؤ بجوشانند کہ بہ نیمہ آید مالیدہ

صاف نمودہ شربت افسنتین و بزوری حار ہر یک دو تولہ تودرین ہفت ماشہ تخم بادرنجبویہ سہ ماشہ بخورند و وقت دو پہر غذا بدستور دہند و ہمین نمط سہ چہار
مسہل دادہ جہت تعدیل و تقویت و رفع مرض این یاقوتی و ماء اللحم و ماسک البول و ضماد تقبل آرند **یاقوتی** کہ ذیابیطس بارد و سلس البول و تقطیر البول و سیلان
منی را مفید ست و مقوی گردہ و مثانہ و نافع بول الدم مروارید ناسفتہ یکتولہ زہر مہرہ خطائی لسبد سوختہ کہربا ہر یک نہ ماشہ حب الآس خفت بلوط دم الاخوین
شستہ انجیر دانہ ہیل شادنج عدسی مغسول دارچینی حب کاکنج خصیۃ الثعلب سعد کوفی صندلین تودرین تخم خشخاش سفید بریان ابریشم مقرض ہر یک دو درم در
شربت حب الآس و قند سفید سہ چند قوام ساختہ مشک عنبر اشہب ہر یک نیم ماشہ آمیزند شربتی از ہفت ماشہ تا نہ ماشہ **ماء اللحم** گوشت حلوان چہار آثار
مرغ جوان سہ عدد گوشت آہو یک آثار زرنب بسفایج درونج عقربی ہیل بوا عشبہ دارچینی شقاقل تودرین بہمنین ہر یک سہ تولہ جوزبوا چہار و نیم تولہ ابریشم
خام بست و پنج تولہ بادرنجبویہ نہ تولہ گاوزبان نیم آثار مویز منقی یک آثار عنبر اشہب مشک ہر یک سہ ماشہ شربتی نہ تولہ **ماسک البول** گلنار عذبہ
کزمازج عصارۂ لحیۃ التیس ہر یک یکتولہ تخم مورد سہ تولہ کوکنار برگ قنب برگ سرو جوز السرو بزر البنج پوست انار ولایتی ہر یک نہ تولہ بکوہ برگ گز گل گز ہر یک
ہفت تولہ حلیلہ پنج تولہ بالونہ چہار تولہ حب کاکنج دو تولہ **ضماد** جند بیدستر قصب الذریرہ سعد کوفی مصطکی شونیز قسط تلخ افسنتین ہر یک یکدرم و ہرگاہ
کہ در زانو و پشت و تیرگی چشم پدید آید این دوا دہند جفت بلوط دانہ ہیل بریان جدوار خطائی ہر یک یکماشہ جند بیدستر مشک ہر یک سہ حبہ در جوارش
جالینوس نہ ماشہ و دواء المسک معتدل علوی خان سہ ماشہ ورق طلا یکعدد آمیختہ بلیسانند و بالائیش زیرۂ سفید سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان
صعتر فارسی ہر یک چہار ماشہ الائچی کلان چہار عدد زرنب اینسون ہر یک سہ ماشہ در عرق دارچینی و بادرنجبویہ و اسطوخودوس ہر یک نہ
تولہ جوش کنند کہ بہ نیمہ آید بالیدہ صاف نمودہ شربت ابریشم چہار تولہ تخم فرنجمشک نہ ماشہ بدہند کہ بسیار مفید ست **اقوال مجربین** شیخ
سیفر باید کہ ذیابیطس حادث از برودت مع ذلک از تشنگی خالی نبود و بارہا اتفاق مشاہدہ این گشتہ و بعض قدما تدبیر آن کردہ اند و گفتہ
کہ واجب ست تلطف بہر تسکین عطش آن بعد از آن اسہال او بحقنہای لینہ مکرر نمایند بعدہ اسہال بحب صبر کنند و یازدہ حب آن کہ ہر حب
مثل نخود باشد بدہند بعد از آن سہ روز راحت دادہ اعادۂ تدبیر نمایند پس از آن بر طعام فی تیرب و مانند آن کنند بعدہ تسخین بدن او
بوضع محاجم بران و کمادات و بخورات و حقنہ و ضماد دست و پای او نمایند و گاہی احتیاج باستعمال ادویۂ مجمرہ بران افتد پس چند روز راحت دادہ ریاضت
سواری معتدل و دلک معتدل و خاصتہ در اطراف آن فرمایند و امر بحمام گرم کنند و شراب ریحانی بنوشانند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند
کہ انچہ از سردی بود اگر مادہ باشد اول قی فرمایند پس معاجین گرم و ماسک البول دہند و علی بن زین گوید ہر کہ خواہد کہ بول او باز ایستد
سہ جوز بریان کردہ بعسل بخورد و معجون فلافلی سودمند ست و شربت انجیر مسخن و منقی گردہ است و اگر با جوز بریان بخورند بر امساک بول اعانت کند
و روغنہای گرم بر کمرگاہ و زہار بمالند و نشستن در آب گوگرد نافع بود و ادویۂ کہ قوت باہ زیادہ کند بر قوت ماسکۂ بول نیز یاری دہد **خجند**
گوید کہ خوردن مصطکی بشکر و شربت راسن و خولنجان بشکر و بلوط و شاہبلوط و سنگدانۂ ماکیان و سائر انچہ در سلس البول بارد ہم باید نافع
بود و بگیرند سعد و کندر مساوی و کوفتہ بیختہ بمویز سرشتہ تناول نمایند کہ مجرب ست و تناول باقلای بریان و کذا گوشت روباہ بریان نافع ست
حکیم شریف خان مینویسند کہ چون مسہل موجب مرور مواد بسوی گردہ و بسوی مجاور آن کہ امعاست میباشد لہذا در ینجا
قی را اختیار کردہ اند و حقنہ نیز از اندک اضرار مذکور خالی نیست و نوشیدن سہ حبہ منجو یکیہ در قول بوعلی مذکور شدہ در ذیابیطس بارد نیز
شدید النفع ست چنانچہ جالینوس گفتہ لتعلیم چون ذیابیطس مزمن شود بر بول مگسہا ہجوم مینمایند و مورچہا در ان می افتند و می میرند وان
را بالفارسی بول شیرین گویند و در ہندی شہد میہ نامند درین وقت از ادویۂ ہندیہ مجرب اینست کہ گلو خشک کردہ نرم سائیدہ باشکر
تری آمیختہ ناہار دو کف دست ہر روز بخورند و سفوفیکہ جہت تقویت گردہ و مثانہ برای حکیم شریف خان تالیف شدہ بود در بحث ضعف کلیہ
مسطور شد اگر بقدر یکتولہ بآب نقوع گلو سبز یا شیرۂ آن بدہند نیز نافع بود و ایضاً قرص طباشیر یا قرص ذیابیطس چہار ماشہ بشربت انار شیرین

دو توله سرشته یا شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شیرهٔ چهال خالسه یکتوله شربت صندل دو توله عرق صندل پنج توله یا بسند و بجای آب دو ع یزد هند و گاهی با اقراص مذکوره لعاب بهدانه سه ماشه و غیره مید هند و اگر موسم سرما باشد دوغ موقوف دارند و گاهی زهر مهره طباشیر مروارید سوده هر واحد یکماشه همراه کیلهٔ پخته نرم شیرین دو سه عدد ممزوج ساخته سه پهر داده میشود و گاهی جامن نیز پس اگر بول سه چهار بار زیاده آید و گاه گاهی مگس بران نشیند عرق کنول گته و گاهی شیرهٔ کنول گته و گاهی اقراص معمولی همراه عرق شیر و گاهی با شیر خر مید هند و اگر بول مثل روغن سیاه کم رنگ رقیق باشد و مگس بران نشیند سفوف شقاقل مصری خصیته الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید حب السمنه چلغوزه کنجد مقشر دانهٔ هیل مغز تخم خیارین هریک دو ماشه مغز تخم هندوانه شش ماشه کوفته بیخته نبات دو چند آمیخته نه ماشه تناول کردن مفید بود و اگر در ابتدا اسلس البول مع بواسیر و قبض دائمی و درد کمر و نزله و کثرت ریاح و بلغم باشد و در آخر منتقل بذیابیطس شود و مگس بر بول نشیند و حرارت و یبوست بر مزاج مستولی گردد نسخهٔ ذیابیطس معمولی یعنی شیرهٔ تال مکهانا شیرهٔ بهمن سفید شیرهٔ تخم خشخاش هریک چهار ماشه شیرهٔ تخم خربوزه شش ماشه شیرهٔ لبستان افروز چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله تودری سفید چهار ماشه پاشیده دهند و بجای آب شیرهٔ بادام بعده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیرهٔ مغز بادام شیرهٔ تال مکهانا شیرهٔ کاکنج هریک چهار ماشه لعاب اسپغول شیرهٔ مغز تخم هندوانه هر واحد شش ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله یا بسند و اگر ازین دوا درد کمر زیاده شود شیرهٔ مغز حبة الخضرا شیرهٔ مغز چلغوزه هریک چهار ماشه عوض لعاب اسپغول کنند و برگ سداب سعد کوفی تخم کاهو تخم تخمکشت هریک ماشه سوده همراه آن دهند این نسخه بجهت درد کمر و بواسیر و سلس البول و ذیابیطس از بلغم شور مرکب ست آخر روز لعاب اسپغول شیرهٔ قرطم هریک شش ماشه شربت انار شیرین دو توله دهند باز برعایت بواسیر خبث الحدید مدبر سوده سه ماشه با اطریفل کشنیزی سرشته همراه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خیارین هریک شش ماشه شیرهٔ خشخاش شیرهٔ حب الحلب شیرهٔ فندق هریک چهار ماشه نبات یکتوله تودری سفید پاشیده دهند بعد ازان اگر خشکی دهان و عطش مفرط شود و هوای سرد خوش آید و شوع پیدا شود و شود و در دکر کثیف بواسیر دستور باشد مصطگی یکماشه سوده با یله مرلی یکعدد و سرشته با شیرهٔ حب الحلب و غیره دهند و اگر حرارت مستولی گردد دوغ دهند و کافور قیصوری نیم ماشه طباشیر مغز تخم کدو هر واحد یکماشه سوده بخمیرهٔ صندل توله سرشته همراه شیرهٔ خشخاش شیرهٔ خرفه شیرهٔ تال مکهانا هریک چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده دهند بالجمله در آخر علاج دق می باید کرد و گویند که مرکی صمغ عربی در آب حل کرده چند قطره در احلیل چکانیدن در ذیابیطس بول شیرین مجربست و بقول اهل هند پوست درخت لرزان یا الماس را یا مجیٹه یا صندل را در آب جوشانیده صاف نموده نوشانیدن برای بول که مگسها بالای آن نشینند زائل کند و همچنین پوست بیخ ارنی یا پوست ببیب در آب جوش داده صاف کرده خورانیدن و اگر سلاجیت را با کی ازین مطبوخ یار کنند در نفع قوی تر گردد و سفوف خشت کهنه نیز درین باب از مجربات است

حصات و رمل کلیه

یعنی سنگریزه و ریگ گرده و مرقندی از صاحب کامل نقل کرده که سبب فاعلی سنگ حرارت غریبی ناری خارج از اعتدال است و سبب مادی آن خلط غلیظ لزج از بلغم یا خون غلیظ پس حرارت آنتشف رطوبت او کند و شدید الغلظ بماند و از غلبه حرارت بطول مدت خشک شود و متحجر گردد لاسیما چون بدین سبب ضیق مجاری مابین گرده و مثانه و رخلقت یا بسبب سده از خلط چسپنده یا از ورم مجاری سده در تنفس مجاری یا در مجاور آن مثل امعا متصاف گردد پس بول رقیق و لطیف اندک اندک بیالاید و شی غلیظ بادی بیرون نیاید بسبب تنگی مجری و ریگ آنگاه پیدا شود که ماده قلیل الغلظ و لزوجت باشد و در فضای گرده مستقر و اندک اندک ازان منعقد گردد و قوت دافعه بتدریج آنرا دفع کند پس در بول راسب شود و اما سنگ وقتی تولد کند که ماده بسیار و شدید الغلظ و لزوجت باشد و در فضای گرده بچسپد و بیرون نیاید و در انجا بقوت حرارت منعقد شود و لسبوی آن ماده اندک اندک مضاف گردد و روز بروز منتشر شود تا آنکه سنگ گردد و این مثل آن باشد که گل از طبخ خزف گردد و در دیگ حمام و ظروفی که دران آب دائم گرم کنند در اسفل آنها سنگریزه منعقد گردد و جالینوس گفته که گاهی سنگ در گرده بسبب قرحهٔ گرده حادث شود بجهت آنکه ریم آن خارج نشود و حسب امتداد متحجر گردد

و شیخ میفرماید که گرده و مثانه در سبب تولد سنگ مشترک اند و این بهر آنست که تولد از ماده منفعله و از قوت فاعله تمام میشود اما ماده آن رطوبت لزجه
غلیظه از بلغم است یا ریم یا از خون که در ورم دمل جمع شود و این نادر بود و اما قوت فاعله حرارت خارج از اعتدال است و برای ماده دو سبب است
یکی ماده آن ماده دوم حابس ماده اما ماده آن ماده اغذیه غلیظه است از شیرها و خصوصاً سطبر و پنیرها و خصوصاً رطب و گوشتهای غلیظ مثل لحوم طیور آبهای
آجامی بزرگ جثه و گوشت شتر و ماده گاو و بز و لحوم غلیظه وحشی و ماهی غلیظ و بهمه گوشت بریان و برنج بشیر و هریسه و کله پاچه و فالوده‌های لزج و نان لزج
و خام و فطیر و رشته و لاکشه و بهطه و میده و آرد سفید و لزجه و حلوای لزج و فواکه خام و عسل الصمغ و آنچه متولد خلط لزج باشد مثل سیب خام و شفتالو خام
و مثل لحم ترنج و لحم امرود و آبهای تیره و خصوصاً خیر با لوفه مختلف و شرابهای سیاه غلیظ و خصوصاً اگر هضم ضعیف باشد بسبب ضعف قوت یا ضمیر یا
بسبب کثرت متناول یا بسبب سوء ترتیب و ریاضت بر امتلا و گاهی ماده ریم از قروح دران یا در غیر آن باشد و اما حابس ماده ضعف دافعه
گرده بود بسبب سوء مزاج یا ورم حار یا قروح گرده که دران فضول و رسوبات از همه آنچه بسوی آن از مائیت میرسد جمع شود و یا شدت حرارت که
فضول را ریگ گرداند و آنرا متحجر سازد قبل از آنکه مندفع گردد و بسوی آن قبل هضم تام در اعالی بدن آنرا جذب کند و این حرارت یا لازم بود یا عارض بسبب
تعب یا تناول مسخن و یا بسبب سده از فضول مجتمعه بود یا برد متقبض یا اورام ساده حاره و این بسیار باشد یا بارد و صلب یا مشارکت اعضای قریبه
مثل روده و غیر آن چون گرده را بیفشرد دران سده پیدا کند و این همه اشیا در مثانه سنگ تولد کند و حصات گرده مردمان فربه را اکثر بهم رسد و مردمان
لاغر را سنگ مثانه بیشتر افتد و مشایخ را سنگ گرده بیشتر از سنگ مثانه بهم رسد و امر صبیان و کسانی که متصل ایشان اند بالعکس باشد و اکثر این علت
کودکان را میان طفلی تا اول بلوغ افتد و اکثر تولد سنگ در صبیان بسبب کثرت غذا و حرکت بر امتلا و نوشیدن شیر و بسبب ضیق مجاری مثانه آنها
بود و در مشایخ بسبب ضعف هضم ایشان و لهذا بقراط حکم کرده که آن در مشایخ زائل نشود و هر بول که دران خلط بسیار بود دران تولد حصات بیشتر گردد
و چون آن بول را بنهند از آن نمک پیدا شود و نمک او زیاده تر باشد و نمک پیدا میشود از مائیتی که دران ارضیت بسیار بود و آنرا حرارت محترق ساخته باشد
و در بول صبیان که نمک بیشتر از بول مشایخ بود نه بسببی است که اجزای ارضی اندران بسیار است بلکه بهر آنست که حرارت دران بیشتر است و اجزای
ارضی که اندران است جمله بدان حرارت سوخته و لهذا بول کودکان تیره بود و بسبب کثرت تخلیط طعام آنها و بسبب تخلخل ابدان ایشان پس اکثر [illegible]
از ان تحلل خفی تحلیل گردد و اما کی صبیانی که ایشان را سنگ پیدا شود کسانی است که در اکثر طبع ایشان خشک و معده آنها گرم باشد و پس طبع ایشان
بر اکثر بسبب انجذاب بسوی جگر پس با عضای بول آنها بود و چون دراینجا حرارت بود و سبب فاعل حاضر باشد و بالجمله طبیعت بول را غلیظ تر کند
و کل دردی که در بول باشد به بندد و سنگ شود و اکثر کسی که رسوب رملی در بول او کثرت نماید دران حصات مجتمع نشود مگر آنکه ماده مجتمع نشود و ایضاً
بسیار بهم نبود چه اگر ماده بسیار بودی در ابتدای انعقاد از ان سنگ بزرگ صلب متولد شدی مگر آنکه سنگ بزرگ باشد و نرم قابل شکستگی بود
و اما رسوب رملی در بول بسیار جدا نشدی و هرگاه صورت این باشد معلوم شد که ماده چنان غلیظ نیست نه بسببی در نفس خود و نه بسبب شدت حرارت که تحجیر
قابل تفتت یابد و دلالت بر قوت دافعه کند و این حکم اکثری غیر ضروری است و تحقیق صاحبان حصات را تواتر تولد سنگ بود و چون بول او دران جا
مجتمع گردد و قریب بود که سنگ در بول خارج شود و ایشانرا مثل قولنج بهم رسد و مدتها درین مختلف بود میان یکماه تا یکسال و بدانکه حصات کلیه و مثانه از
چیزیست که ورم آرد چه بسا گویند که کثرت منی و باز داشتن شهوت جماع خاصه اگر شهوت صادق باشد و منی حرکت کرده و انزال نشده از ان منی متحجر
در مجری [illegible] و سنگ تولد کند و فساد شیر دایه از جمله اسباب این علت بود و از وجه یکی آنکه اگر شیر صفراوی بود و اشتهای کودک را اگر مفرط کند و تخلط بول
آن را د و سنگ کند و دوم آنکه اگر شیر بلغمی بود بول کودک غلیظ تر کند و حرارت مثانه آنرا منعقد سازد گویا که سنگ منعقد گردد و چون ماده بسیار بود و ملتئم شود و الا ریگ انعقاد
یابد و احداث بالفعل آن از سردی و خلط سوداوی تصریح نکرده و نزد من ازین مانع نیست تا بر وقوع تجربه بود و سنگ مرض سردی بود و گاهی قوی ادرار
مخصوص باشد و اکثر سنگ گرده در مردان فربه و زنان و پیران بسبب غلظ سواد و سردی مزاج و ضیق مجاری در بهمه تولد کند و سنگ مثانه بالعکس بود و لهذا

بقراط گفته که تولد سنگ مثانه در خصیان و زنان کمتر شود و اگر واقع شود امید زوال او نباشد و تولد سنگ در انسان بر حد تولید حجر البقر در دفا در زهره در حیوانات آدمی است
و سبب اوقات استفراغ و تنقیه و ادمان مغلظات مثل پنیر و قدید و بادنجان و بیضه پخته و نان خشک و فواکه فوق تاکل و شرب آب گرم بر ره(؟) احتقنت
بعضی گویند که در موضع تولد سنگ بواسطه قابلیت مزاجی و تدبیرات خارجی بخار دخانی عاقد همچون بخاری که در معدن احجار انعقاد میکند
پدید آید و تولید سنگ کند و بدین جهت بعضی مردم را اتفاق واقع شود و این ماده از دموی خالی نباشد که دائی الفلاح و نسیا باشد که اجزای ترابی بسبب خوردن
آبهای لائی و اشباه آن باین ماده مخلوط باشد و بران اعانت نماید و همچنین بسیار خوردن چیزهای غلیظه لزجه خاک تاک و مجربات و انفع ابن جزله
گوید که اکثر سنگ گرده در مزاج حار و سن شیخوخت و در فصل خریف و بلدان جنوبیه تولد کند و گویند که در پانزده جا سنگ پیدا میشود یعنی گرده و مثانه
و حالبین و اعور و قولون و زهره و کبد و طحال و ریه و مفاصل و دماغ و حنک و زبان و ختنه و سلعه و محمد زکریا گفته که غلامی را دیدم که همه
انگشتان او سنگ شده بود **طریق تشخیص** سنگ گرده و ریگ آن اگر مریض شکایت عسر بول و خروج آن اندک اندک و سوزش بول و گرانی
در کمرگاه بنحویکه گویا چیزی از آن آویخته است و خاصة هنگام خواب بر روی نماید و درد اندران گویا که دوال دوز دران نخلد و خصوصا در وقت امتلا
امعا از ثفل و ایضا گاهی عروض الم در خصیه محاذی گردهٔ علیل و گاهی ظهور الم مع خدر در پای همان طرف بیان کند لهذا باید که بول تمام شب را در
ظرفی صاف جمع کند و آن ظرف را از گرد و غبار پوشیده دارد و صبح بول را آهستگی از آن ظرف بریزد اگر زیر آن بول ریگ سرخ و زرد ظاهر گردد بر
تولد سنگ یا ریگ در گرده حکم باید کرد پس فرق در سنگ و ریگ از شدت و خفت اعراض توان کرد و ایضا صفائی و رقت بول بعد از کدورت و غلظ
و اقشعرار در وقت نوبت نیز بر تولد سنگ دلالت کند و ایضا درد سنگ را لزوم نیست با شدکه دران اشتداد و هیجان نماید و صاحب او را درد مثل قولنج
عارض شود و فرق میان درد گرده و قولنج در بحث قولنج گذشت **مجوسی** گوید که طبیب را باید که درین مرض نظر چند نماید چه گاهی مرض در امعا
متصل خاصره بود و معلوم شود که آن در گرده است چنانچه جالینوس گفته که مرا وقتی درد در شکم قریب خاصره عارض شد تا آنکه گمان کردم که دران موضع
سوراخ بید و ال دوز میشود و لا سیما در جائیکه اندران بول از گرده بسوی مثانه می آید پس حقنه بزیت استعمال کردم و از ان کیموس شبیه بآبگینه
گداخته همراه روغن خارج گردید و درد ساکن شد و من گمان میکردم که مرا سنگ در مجری میان گرده و مثانه است و درد اندر رودهٔ از امعای غلاظ بود و
ابن سینا گوید که چون بول در ابتدا غلیظ بود و بعده بسوی رقت شروع کند از احتباس کدورت در گرده بول رقیق شود پس بدانند که مواد در
گرده بازمی ماند و سنگ تولد میکند با وجود آنکه گاهی در ابتدای امر بول رقیق کند و غلیظ بودن آن در ابتدا دال تر بر صحت قوت و وسعت مجاری بود
و گاهی با آن رسوب بسیار بود و مشابه به رسوبی که در امراض جگر علیل باشد و هر قدر که بول شدید تر و دائم تر در صفا و کمتر در رسوب بود دلالت کند بر آنکه
سنگ صلب تر است و گویند که تشخیص صحیح خصوصا شیخ چون بول سیاه کند یا درد یا بغیر درد منذر تولد حصات در مثانه او بود و علامات حرکت حصات
آنست که درد از کمرگاه بسوی کنج ران فرود آید و درین هنگام سنگ در پیچ آید و هرگاه آن درد ساکن شود بدانند که سنگ در مثانه حاصل شده و فرق
در حصات کلیه و مثانه اینست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بزرگتر و مائل تر به تیرگی و خاکستری یا سفید
باشد **علاج** حجر الیهود سوده سنگ سرماهی سوده هر واحد یکماشه صمغ اکو یا صمغ عربی سوده نیم ماشه همراه شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ
خار خسک در عرق عنب الثعلب و گلاب بر آورده با شربت آلو بالو یا شربت بزوری خورند و سفوف حجر الیهود و معجون آن بکار برند و یا سنگ سرماهی
و حجر الیهود و صمغ عربی هر واحد یکماشه بگلاب سوده اول بلیسند و عقب آن شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ تخم خیارین هر واحد یکتوله شیرهٔ تخم خبازی
آلو بالو شیرهٔ دو تخم هریک شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم پاو گلاب عرق خارشتر هر کدام چهار دام شیره کشیده شربت آلو بالو یا شربت بزوری
بارد دو توله داخل کرده بنوشند و اگر خواهند شیرهٔ تخم شلغم و شیرهٔ تخم گزر و شیرهٔ تخم ترب چهار چهار ماشه اضافه نمایند و یا حجر الیهود و سنگ سرماهی تخم ترب
حب القلت از هریک دو ماشه سوده در شربت کشوث دو توله سرشته بخورند بعد از آن شیرهٔ تخم خربزه یکتوله شیرهٔ تخم خیارین دو توله شیرهٔ

بادیان شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم کرفس هریک چهار ماشه بعرق بادیان ده توله بنوشند و یا سنگ سرماهی حجر الیهود حب القلت تخم ترب هریک دو ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته حبها ساخته اول بخورند بالای آن شیرهٔ تخم قرطم شیرهٔ مغز جستهٔ آلوبالو هر واحد یکتوله شیرهٔ تخم خربزه دو توله در عرق خار خسک ده توله برآورده شربت کشوث دو توله حل کرده بنوشند و استعمال ماء الجبن نیز برای سنگ گرده و مثانه فائده میکند و گل پلاس و گل معصفر و تخم خربزه و تخم خیارین و خار خسک در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند و نفل آن را بر بندند و اگر ازین تا سه فائده نشود وقتی نمایند و تنقیه از فصد و مسهل کنند و این مسهل در مرض سنگ گرده و مثانه معمول است گاؤزبان عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ خار خسک حب القلت اسفناج هریک نه ماشه تخم خیارین تخم خربزه مغز خسک از هریک یک توله سنای مکی یکتوله و سه ماشه جوش داده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین هریک شش توله شربت کشوث چهار توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شش ماشه انداخته بنوشند و یا عناب هفت دانه سپستان لبست دانه گل بنفشه پرسیاوشان هریک نه ماشه گاؤزبان گل نسیا و فسر تخم کاسنی نیمکوفته حب القلت هریک هفت ماشه آلوبالو ده توله خار خسک نیمکوفته نه ماشه سنای مکی چیده یکتوله و سه ماشه گل سرخ یک توله شب در آب گرم ترکرده صبح جوش داده صاف نموده مغز فلوس چهار توله ترنجبین پنج توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین چهار ماشه یا شیره بنوشند که جهت تنقیهٔ گرده و مثانه سریع الاثر است و خوردن تریاق فاروق در تفتیت سنگ گرده مجرب سودمند است و از اغذیهٔ غلیظه مثل گوشت گاؤ و میش و فواکه خام مثل زردالو و امثال آن که در آغاز این بحث در قول شیخ مفصل مسطور شده و از تعب و جماع مفرط پرهیز کنند و بعد حصول تنقیهٔ بدن بهر تنقیهٔ نفس عضو باستعمال ادویهٔ مفتتهٔ حصات که مذکور شد ارادت نمایند و با ادویهٔ مفتتهٔ حصات بباید که صمغ آلو و مانند آن یا رب اشد و هچنین ادویهٔ مقوی عضو مانند سلیخه و سنبل الطیب و اگر درد شدید باشد ادویهٔ که با آنها صعیت مسکن درد باشد مانند تخم کرفس و تخم شبت یا ادویهٔ که بسبب تخدیر تسکین نمایند باید داد و مدام آبزن باید کرد **ذکر بعض تراکیب معموله** چون درین علت مریض از حبس بول مضطر گردد حجر الیهود خاکستر عقرب خاک ترا گینه هر یک ماشه در شربت کشوث توله بسیده شیرهٔ بادیان قرطم و تخم خربزه و خار خسک که نه ماشه با گلاب و عرق جو انیسه و کوه هریک هفت توله و شربت بزوری چهار توله بنوشند و دیگر حجر الیهود و سنگ سرماهی عقرب سوخته مصطکی هر یک ماشه در شربت انناس دو توله لیسانیده شیرهٔ هلیون و کاکنج هریک چهار ماشه و تخم خربزه و خیارین هریک نه ماشه در عرقیات مذکوره و شربت فنطوریون علو بخالی سه توله بدهند و دیگر دانهٔ هیل و سماق که ماشه عوض عقرب و مصطکی داخل کرده و شربت لیمون دو توله داده شیرهٔ کاسنی و خارخسک و خیارین و خربزه هریک نه ماشه و هلیون چهار ماشه با عرقیات یعنی عرق کیوره هفت توله و گلاب یا و آثار و شربت انناس و شربت بزوری که دو توله بنوشانند و دیگر مدرات و منفتات مثل شیرهٔ کشوث و کرفس و بیخ کبر و هلیون و خارخسک و غیره بدهند و از تخم شبت و بادیان و تخم خربزه و قرطم و گوکهرو هریک پنج توله و اکلیل سه توله و نخود سیاه و تخم ترب و گل بابونه هریک نه توله آبزن سازند و دیگر اگر از ریگ و درد گرده باشد شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ تخم کرفس دو ماشه در عرق بادیان و گلاب هر دو دوازده توله برآورده گلقند دو توله داخل کرده دهند و روغن گل روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند و دیگر در مزاج حرارت باشد شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ کشنیز خشک در عرق عنب الثعلب و کیوره و گلاب برآورده شربت بزوری داخل کرده دهند غذا آب گوشت و نان و دیگر اگر گاه گاه در دشود و ریگ سرخ بیرون آید حجر الیهود سوده همراه شیرهٔ خارخسک و خیارین و تخم کرفس در گلاب و عرق عنب الثعلب برآورده شربت دینار و اسپغول مسلم داخل کرده بخورند بعده سنگ سرماهی اضافه کنند و شربت بزوری بجای شربت دینار نمایند و وقت سرخی بول کرفس موقوف کنند **ایضا** برای درد حوالی گرده و خروج ریگ حجر الیهود و سنگ سرماهی هریک ماشه همراه شیرهٔ بادیان و تخم کشوث هریک پنج ماشه شیرهٔ کلکهی سه ماشه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خیارین هریک هفت ماشه در عرق کوه دوازده توله برآورده شربت بزوری حل کرده بخورند و نطول که در وجع کلیه گذشت نمایند **ایضا** در سنگ گرده و درد بجای عصعص اول نطول بر گرده و مثانه هم نمایند و وقتی از ترب مع برگ چهار عدد قطع کرده جوشانیده کنند بعد از آن سنگ سرماهی حجر الیهود هریک ماشه بگلاب سوده شیرهٔ تخم خیارین هریک شش ماشه جو الکمار یکماشه حل کرده بنوشند و روغن بابونه یا روغن ترب

یا روغن عقرب بر موضع کمرگاه و بر عانه هم بمالند بعد دو سه روز که آرام شود گلقند نسترن تولہ همراه عرق بادیان چار تولہ شیرۂ خارخسک نبات دهند
دیگر اگر باد در گرده باشد بعد فصد لعاب بهدانه سه ماشه شیرۂ خیارین شیرۂ خارخسک هر یک شش ماشه در عرق خارشتر عرق خارخسک هر واحد پنج تولہ
برآورده شربت بزوری بارد داخل کرده بدهند دیگر اگر در بول بلغم مثل زردی بیضه برآید بدانند که مادۂ حصات ست پس درچنین صورت کثرت مواد
و امتلا قبل از تنقیه مدرات قویه ممنوع ست از دیگر جا ماده بعضو ماؤف که گرده و مثانه است می آید و زیاده موجب آفت میگردد باید که بعد تنقیه درین حال
و این مرض معجون مقوی معده و گرده در فصل بارد همراه شیر شتر استعمال نمایند تا از ضعف هاضمه معده بلغم بسیار متولد نگردد و ابرک کشته دو سرخ
نیز منفعت بسیار می نماید دیگر اگر دردی سفید مثل آهک زیر بول و بجای بول گردن منجمد شود حجر الیهود دو ماشه سنگ سرماهی یکماشه سوده همراه شیرۂ
خارخسک شش ماشه شیرۂ بادیان چهار ماشه گلقند دو تولہ دهند باز شیرۂ تخم ترب شیرۂ زیرۂ سفید هر یک چهار ماشه افزایند دیگر اگر درد بجای گرده
باشد و بول اکثر اوقات غلیظ گردد علامت حصات بود اول شیرۂ خارخسک شیرۂ بادیان هر یک شش ماشه گلقند سکنجبین هر واحد تولہ داخل کرده
دهند باز سنگ سرماهی حجر الیهود بگلاب سوده تخم کرفس مغز تخم خربزه تخم بلیون هر یک دو ماشه پوست بیضۂ مرغ سوخته حب القلت هر واحد چهار ماشه خاکستر
خرگوش که تمام سوخته باشند آبگینۂ سوخته هر یک دو ماشه همراه آب ترب مع برگ کوفته هفت تولہ بخورند دیگر اگر درد در گرده روز بروز قریب تر
شود و درد شدید باشد و در هر دوره بلا فصد آرام نشود بعد فصد شیرۂ خارخسک شیرۂ خیارین هر یک شش ماشه شیرۂ زیرۂ سفید چهار ماشه با نبات و گاهی
با شربت بزوری و گاهی با شربت دینار و عرق کیوڑه دهند و گاهی طبیخ پوست خیارشنبر چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه مشک طرامشیع حب القلت
هر یک چار ماشه بجوشانیده جواکهار چهار سرخ سوده پاشیده دهند باز معجون حجر الیهود پنج ماشه خورده شیرۂ خارخسک شش ماشه شیرۂ تخم کرفس چار ماشه
در عرق خارشتر عرق خارخسک عرق عنب الثعلب هر یک چهار تولہ برآورده شربت بزوری دو تولہ داخل کرده بنوشند دیگر اگر درد در کش ران و خصیه
باشد حجر الیهود سوده شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ خیارین شیرۂ خارخسک هر یک شش ماشه شربت بزوری دو تولہ گلقند تولہ شربت انار تولہ تودری
پاشیده دهند دیگر اگر درد گرده و حصات باشد سنگ سرماهی بگلاب سوده بلیسند بالائش تخم خیارین نیکوفته تخم خربزه خارخسک هر یک نه ماشه حب القلت
دو قو هر یک شش ماشه شب در آب گرم تر نمایند و صبح گلقند مالیده صاف کرده بنوشند و این سفوف حجر الیهود سنگ سرماهی هر واحد یکنیم درم مغز
خستۂ آلو بالو صمغ آلو بالو هر یک دو درم مغز تخم خیارین خارخسک هر یک پنج درم ریوند خطائی چهار دانگ دوقو تخم کرفس حب القلت تخم ترب کاکنج انیسون
هر واحد یکنیم درم تخم خشخاش سفید سه درم طباشیر سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم کاسنی یکدرم تخم خرفه سه درم کوفته بیخته
نبات آمیخته هفت ماشه همراه عرق خارخسک عرق کاسنی عرق شاهتره گلاب گلقند حسب مزاج بخورند ذکر ادویۂ مفرده که بتاثیر
که منفعت حصات گرده است شرب حب القلت و کذا قسط هندی و کذا اکل لقلۂ حرجیر الماء و شرب تخم آن و کذا شرب هرنوه که دواسے
شدید التاثیر عظیم النفع ست و کذا اکل ثوم هفت روز متواتر برناشتا و کذا التعلیق فوه الصبغ و کذا حجر البسر و کذا شرب سنبادج مثل غبار سوده و
کذا شرب و تعلیق بلور و کذا اختلاط پیه ماکیان در غذا هر واحد در شکستن سنگ گرده مجرب سویدی ست و شرب برگ غار و یا حب الغار
و یا غاریقون یک مثقال و یا روغن بادام شیرین و یا حب الصنوبر کبار و یا آب ثیل و یا تخم آن و یا طبیخ ثیل و یا تخم شلجم در ترب پخته هر روز چهار درم
یکروز در میان و یا روغن بادام تلخ و اسیرسا و یا طبیخ نخود سرخ و یا نقوع آن برناشتا و یا زراوند و یا روغن قرطم و یا آب مطبوخ خستۂ خرما کوفته و یا طبیخ
بلیون بر ناهار و یا تخم آن سوده سه درم یا شش درم عسل سه روز متصل و یا آب تمام تنها و یا شراب خوشبو و یا تخم تمام بری یا شونیز بماء العسل و یا بیخ شونیز
و یا لسان العصافیر و یا خاکستر سیاوشان و یا حجر الیهود نر برای حصات نر و ماده برای حصات ماده و یا تخم اذخر و یا سرگین موش بکنند و ادرار تا فی
و یا لعق آن بعسل و یا شرب انجوان بدون گل آن و یا اسقولوقندریون سه درم حجر الیهود نیم درم و یا مغز حب المحلب نیم درم و یا حشیشۂ فطراسالیون
و یا بیخ آن و یا برگ کبر و یا عصارۂ آن و یا پوست بیخ آن و یا آب کاسنی بری و یا خاکستر صنفراغون و یا بیخ عوسج و یا فقاح اذخر دو درم و یا حب صنوبر صغار

یا سکنجبین و یا آب کرفس الماء و یا القلہ آن یا طبیخ آن و یا حب منتشش نخمیر و یا لفظ سفید و یا فراسیون و یا کهربا و یا اشق و یا درونج و یا قیصوم و یا عود صلیب و یا کماذریوس مطبوخ بآب و اندک زیت سه روز متواتر و یا شیطرج و یا ایرسا و دو درم و یا تخم گندنا و یا شبرم و یا آب حی العالم کبیر و یا عصاره افسنتین و یا کندش و یا خاکستر بیخ کرنب و یا صمغ پسته و یا قاقله کبار هر روز یکدرم بسکنجبین تا سه روز متواتر و یا کف دریا گلابی رنگ و یا بیخ غافث و یا قاقله صغار و یا حجر الحوت و یا پوست سنگدانه شتر مرغ و یا قسط هندی تلخ لیسه وزن آن عسل و یا شرب روغن تخم خربزه و یا قطور آن در ذکر و یا خوردن برگ اذن القسیس مع بیخ آن و یا تقلیه بلیون و یا مدام خوردن لحم سمانی و یا لحم خرگوش بآب نخود سرخ پخته و یا القابه حماض السواقی خام و مطبوخ یا تخم او و یا بیخ آن مطبوخ بشراب یکساله و یا قطف و یا دوام اکل انجیر و یا قلیه کرفس و طبیخ آن و یا لحم افعی و یا گوشت کفتار و یا بیضه نیمبرشت و **تعلیق** سنگی که از صاحب حصات کلیه ساقط شود و یا خرزه لقمر هر واحد مفتت حصات کلیه است و گویند که اغتذا بلحم دراج افضل اغذیه ایشان ست و اگر آرد جو مصفیٰ پخته عصید که دران سنگ باشد ضماد کنند خروج آن بآسانی گردد و باید که صاحب حصات پشمینه بپوشد و بر بستر آن خواب نکند دیگر جالینوس گفته که انگشتری آهن در دست داشتن و پوشیدن موزه‌ها که دران میخهای آهن باشد تفتیت حصات میکنند و باز پیدا نمی شود دیگر شیره تخم قرطم یکتوله نبات آمیخته دو سه هفته نوشیدن مخرج ریگ و دافع قبض ست و اگر مغز قرطم برآورده با مساوی نبات سفید سفوف ساخته کف دست صبح و شام خورده باشند در ازاله درد و ریگ و سنگ گرده بغایت نافع و مجرب ست دیگر آب شلغم با نمک و آب گیاه که از و بوریا می بافند و مغز علکه و کلاغ و آب سرد دو سه جرعه بر نهار و خاکستر پوست بیضه و استخوان هدهد و گوشت آن هر واحد مفید دیگر در بیاض والد مرحوم مرقوم ست که کشته حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را بشکند و ریگ را خارج کند بلا مشقت و ترکیبش اینست که بگیرند حجر الیهود بقدر یا و آثار و در آب ترب سه آثار یا و بالا بسایند هرگاه خشک شود در آوندگلی کرده گل حکمت نموده آتش دهند پس برآورده باز بدستور اول در همان قدر آب ترب کهرل کرده آتش دهند و مرتبه سوم همچنین عمل کنند تا که سه بار قریب ده آثار آب ترب جذب شود و مرتبه سوم از آتش برآورده بدارند و بقدر یکدو ماشه یا کم و زیاده صرف یا همراه ادویه مدره استعمال نمایند که مجرب ست **ایضاً** کشته مرجان که برای سنگ گرده مفید نوشته مرجان یکتوله مسلم گرفته دو قرص گل سرخ تازه سوده بسازند و یک قرص بالا و یک زیر آن نهاده در میان سکوره کرده گل حکمت نموده در پنج آثار پاچک دشتی آتش دهند شگفته خواهد شد خوراک یک سرخ در برگ پان در سه روز نهایت هفت روز فائده بین نماید و اگر گل سرخ تر نباشد خشک را کوفته در گلاب سائیده قرص کرده بعمل آرند **ایضاً** ترکیب خاکستر عقرب که برای سنگ گرده و مثانه و حبس بول حصاتی نفع بسیار مینماید باید که عقرب زنده را در پوست تخم مرغ که بچه از وی الحال برآمده باشد بلند ازند با یازده دانه تخم ترب پس سر او را القطع پوست دیگر پوشیده بالای او پارچه پیچیده گل حکمت کرده یا در خمیر آرد غلاف کرده در آتش سرگین نهند تا سوخته شود و چون سیاه گردد برآورده و غلافها دور کرده همراه آن پوست عقرب را خوب بسایند و برابر دو برنج بآب برگ ترب بقدر پیاله آبخوری بخورند نفعش بسیار مشاهده گردیده و باقی ادویه مفرده در اقوال حکما خواهد آمد ذکر ادویه مرکبه یونانیه که در سنگ گرده و مثانه مستعمل آید آنچه مفید در سنگ گرده و مثانه و عسر البول و احتباس حیض و اخراج بچه مرده و معین بر اسقاط حمل ست نعناع سداب مشکطرامشیع نانخواه قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش اصل و بیخ نمام برسیاوشان برنجاسف مرکی فراسیون سلیخه اذخر قسط اکلیل الملک شونیز بلیون برگ کرنب کرفس حاشا فوتنج جعده عود بلسان اسارون بابونه برگ ترب اسپست تخم شلغم تخم گندنا سرگین کبوتر صحرائی شبت تخم قلت پوست بیخ بادیان تخم خربزه پوست خربزه خشک ریشه خطمی خارخسک بنفشه اشنان در منه تخم خطمی برگ خطمی بیخ سوسن کاکنج دوقو قیصوم پوست بیخ کبر برگ کنجد تخم قرطم ازین ادویه هرچه مناسب دانند جوش داده آبزن و نطول نمایند و اگر خواهند صرف ازان اوراق مثل برگ ترب برگ کرنب برگ شلغم برگ کنجد برگ خطمی هریک قدری و یا از بزور صرف مثل بزر خطمی بادیان تخم شبت تخم کرفس حلبه تخم قرطم نانخواه بلیون شونیز تخم شلغم تخم قلت تخم گزر تخم خربزه دوقو هریک قدری در آب بسیار جوش دهند تا نصف بماند بعمل آرند حب تالیف حکیم ابو القاسم سنگ گرده

و مثانه را شکسته بیرون آرد حجر الیهود صمغ آلو مغز تخم خیارین تخم شبت آنیسون رب السوس زعفران مثانهٔ بز غاله همه برابر در گلاب و شیرهٔ تخم کرفس سرشته
حبها سازند شربتی سه دانگ با عرق خار خسک نه توله **دوائیکه** سفید ریگ و سنگ ست گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ خار خسک شش ماشه
شیرهٔ زیره سفید شیرهٔ خشخاش هر یک چهار ماشه نبات یکنیم توله داخل کرده دهند و گاهی شیرهٔ بادیان شش ماشه عوض گل خطمی میکنند **ایضاً**
گل نیلوفر پرسیاوشان تخم کنر تخم ترب هر یک چهار ماشه بنفشه خار خسک بادیان هر یک پنج ماشه تخم کرفس سه ماشه نخود سیاه یکتوله جوکوب نموده در آب
سه پاو بجوشانند هر گاه چهارم حصه بماند صاف نموده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شیرهٔ تخم خربزه پنج ماشه داخل کرده گلقند سه توله مالیده باز
صاف کرده بنوشند سه روز تا یکهفته **ایضاً** نافع سنگ سر ماهی حجر الیهود تخم قلت مصطکی هر یک یکماشه در گلقند دو توله آمیخته بلیسند و شیرهٔ بادیان
و قلت و فرنظم هر یک نه ماشه تخم بلیون چهار ماشه شربت بلیون شربت بزوری هر یک دو توله تخم شربتی هفت ماشه بدرقه نمایند **ایضاً** نافع
کژدم حجر الیهود لاجورد مغسول هر یک ماشه و روواء المسک معتدل علوی‌خانی نه ماشه سرشته با شیرهٔ خیارین و گوکهرو تخم خربزه و گل بنفشه هر یک
نه ماشه شربت بزوری چار توله بخورند **ایضاً** که در تفتت حصات اثر تمام دارد حجر الیهود سائیده حجر اسفنج خاکستر کژدم هر یک دو دانگ با شربت
یا ماء العسل بخورند جمله یکشربت ست **ایضاً** مجرب حکیم علی سرگین کبوتر سرخ رنگ دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند و اگر آن کبوتر تخم کتان
بجای دانه بدهند در شکستن سنگ قویتر باشد **سفوف حجر الیهود** که در سنگ گرده و مثانه معمول ست تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار و نیم درم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت
درم کوفته بیخته دو درم بخورند **نوع دیگر** حجر الیهود چهار درم سنگ سر ماهی یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم آلو بالو مغز حب المحلب حب القلت مغز چلغوزه
زیره سفید بادیان هر واحد یک مثقال کوفته بیخته با عرق خار شتر هفت توله میخورده باشند **نوع دیگر** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره
کرده بیرون آرد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم خار خسک مربی چهار درم حجر الیهود حب القلت هر یک سه درم تخم کرفس
سیسالیوس فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا هر یک یکمثقال کوفته بیخته دو درم با شربت خسک بخورند **نوع دیگر** مجرب حجر الیهود
چهار دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم مغز تخم کدو سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هر یک پنج درم شکر سفید همه
سفوف سازند شربتی سه درم با آب نخود سیاه **نوع دیگر** از اختراع حکیم علوی‌خان برای سنگ گرده و مثانه و اخراج مواد غلیظ بول و تنقیهٔ کلیه
و مثانه حجر الیهود صمغ آلو خار خسک حب کاکنج تخم بلیون بادیان مغز خستهٔ آلو بالو هر یک یکدانگ مغز تخم خربزه یکمثقال تخم ترب حب القلت هر یک دو
دانگ خاکستر عقرب آبگینه سوخته هر یک یک قیراط صمغ عربی یکنیم دانگ نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند مجموع یکشربت ست بهتر
کامل کف نموده بعد از آن عرق بادیان عرق خار شتر آب برگ ترب هر یک ده درم بنوشند **سفوف** که سنگ گرده و مثانه را فرود آرد و قرحه را
سود دارد و سنگی که در مجاری بول بود پاره کند و مجرب ست ریوند چینی سوده چهار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت سنگ سر ماهی حجر الیهود هر یک
یکنیم درم کتیرا نشاسته صمغ عربی صمغ آلو رب السوس هر یک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش طباشیر هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه خار خسک
مغز تخم کدو هر یک پنج درم شربتی سه درم باده درم شربت خشخاش و ده درم شربت بنفشه و هشت درم شیرهٔ خیارین **سفوف** صرح نافع
اندرین باب فوه شش درم گوکهرو تخم قلت هر یک سه درم مغز تخم خربزه پنج درم نبات مساوی شربتی دو مثقال **شربت آلو بالو** اخراج
ریگ و سنگ گرده و مثانه کند و ادرار بول نماید آلو بالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند و صباح بجوشانند هر گاه آب به نیمه آید صاف
نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت دو توله و زیاده هم توان داد **شربت بلیون** ریگ از گرده و مثانه پاک کند بلیون سی
مثقال در چهار رطل آب بجوشانند پس مالیده صاف کرده با دو رطل قند بقوام آرند شربت هفت درم **شربت برگ انگور** نافع سنگ منقی ریگ
گرده و مثانه تخم قلت پانزده درم خار خسک ده درم پرسیاوشان هفت درم تخم خربزه نیمکوفته پنج درم بادیان نیمکوفته سه درم برگ انگور چهل درم یکشبانه روز

یکماشه سوده بیامیزند و بنوشند و در چند روز قلع و دفع حصات مینماید و عجیب الاثر است دیگر اصل السوس کاسنی هر یک سه درم بادیان ده درم در چهار پیاله
آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته بنوشند و در تفتیت سنگ گرده و مثانه مجرب نوشته
و در تکمله اصل السوس مطروح است دیگر قند سیاه کهنه و سفند فلوس هر یک سه توله در آب نیم آثار بجوشانند و صاف نموده بنوشند جهت
سنگ گرده و مثانه و ادرار بول و تلیین شکم نافع بود دیگر جواکهار یکمثقال شوره دو مثقال تخم گزر چهار مثقال کوفته بیخته یکمثقال بدوغ
گاو بخورند مفید بود **ایضاً** الایچی سهاگه یکسان بید گوکهرو کاسنی سونٹهه اجود برابر سوده بعسل بدهند دیگر ستیاناسی یعنی حجر الیهود
سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین گوکهرو کاسنی هر واحد دو درم سونف اجود گوند ببول هر واحد یکدرم سفوف سازند و دو درم
با آب جوشانده یا خیسانده نخود بخورند حصات کلیه و مثانه دفع کند و اگر این ادویه را به چند عسل مقوم لبسرشند معجون گردد دیگر
سرگین کبوتر تخم سویه کاسنی بیخ بادیان گوکهرو پوست خربزه حلبه تخم خطمی کثول هر یک قدری در آب جوشانیده اندران نشینند در اخراج
سنگ نفع دهد **اقوال حکما** مسیحی گوید که احتراز نمایند از تولد حصات در گرده و مثانه باجتناب و دوام امتلاء و سوء هضم و اشیای غلیظه
لزجه که در مجاری بچسپد مثل شیربا و بیضه نیمبرشت و میده و اطریه و نان سفید و پنیر تازه و ماهی تازه و حلوا جات و لحوم بقر و بز ترد و فواکه خام و نان
فطیر و غیر نضیج و شراب غلیظ و حرکت بعد طعام و هرگاه تولد حصات ابتدا نماید باید که قی بعد طعام بمرات کثیر نمایند و غذا سریع الانهضام
لطیف قلیل التغذیه سازند و بقول مدره مثل کرفس و شبت و کاسنی و ادویه استعمال کنند و ایضاً مغز خربزه و انجیر تر و خشک و انگور سفید و شراب
لطیف بکار برند که این همه تنقیه و تفتیح مجاری بول و اخراج ریگ مستعد برای تولد سنگ مینمایند و خاصةً بهر این معنی مطبوخ کرفس و تخم گزر و نانخواه و
کمون و تخم تربنافع است و ایضاً تخم خیار و تخم خربزه و بادام تلخ و زیتون الماء و راسن و کبر مخلل و مرکب عسل و سکنجبین آن مفید بود و ایضاً ریاضت معتدل
و مالش همه بدن و تمریخ او خاصةً موضع کمر نفع کند و ایضاً در بعض اوقات استعمال [illegible] بمنظور اسهال طبیعت برفق در هر اندک مدت خاصةً اگر در گرده
حرارت ناری باشد سودمند است و اگر حار نباشد اسهال قوی نمایند و اگر حرارت گرده از تعب بشدت باشد باید که راحت دهند و اگر از استعمال اغذیه و ادویه
حاره بود ترک آن باید کرد و اگر از ورم حار نباشد قیروطی معمول از موم و روغن بابونه و روغن گل و آب کاهو و کاسنی و خرفه و عصی الراعی و حی العالم بمالند و بجراده کرده
و آرد جو و لعاب و خل ضماد کنند و ماء الشعیر و سکنجبین دهند و اگر ورم حار باندک صلابت بود و اشیای ملین صلابت و قامع حرارت مثل بابونه و شبت و خطمی و حلبه
و تخم کتان استعمال نمایند تا آنکه ورم نضج یابد و صلابت نرم گردد و پس ادویه مدر بول از داخل بکار برند و چیزهای که از خارج استعمال کنند آنچه ملین و محلل باعتدال
بود مثل اشق و راتینج و میعه و شحوم و مخها و جند بیدستر و مر و نطرون و روغن بلسان آمیزند و تلطیف غذا حتی الامکان نمایند و آنا علاج حصات بعد تکون او
و وجه در اخراج آن اینست که تکمید و تضمید موضع او اولاً بکمادات و ضمادات مرخیه باعتدال نمایند و این چنان باشد که تعریق موضع بروغن سداب کنند
بعد از آنکه بارزد سوده و بابونه بدان آمیخته باشند و با سفنج و نمد در آب و روغن آغشته تکمید نمایند و یا ضماد معمول از روغن که بیخ [illegible] پخته و با روغن بابونه جمع کرده
باشند و یا ضماد معمول از نان یا آرد گندم و روغن بابونه بغیر نمک بعمل آرند و تغییر ضمادات و کمادات متصل نمایند تا موضع گرم بماند و اگر در آنجا درد شدید باشد ضماد از
پوست لفاح و خشخاش و بیخ و افیون و آرد گندم و روغن بابونه بسازند و اندک فلونیا بخورانند تا آنکه معلوم کنند که از مواضع و مجاری که دران سنگ است میل
نموده و باید که حرکت نماید و خارج گردد که آن نرم و فراخ شده و محاجم بلا نار قریب موضع درد بنهند و مدام اندک اندک غمز و دلک نمایند پس هرگاه وجع در خاصره
محسوس شود و سنگ بطریق بول منحدر گردد و اگر بسبب بزرگی و خشونت خود در آنجا تشبث کند و بدان سبب درد شدید پیدا کند در آب گرم که اندران حلبه
و خطمی و شبت و بابونه جوشانیده باشند بنشانند و دران روغن بسیار اندازند تا وجع تسکین یابد و خروج سنگ آسان گردد و پس اگر طبیعت قبض شود [illegible]
حقنه کنند و دران پیه ماکیان تازه و روغن شبت و روغن حلبه و پیه بط داخل نمایند و از خارج قیروطی موم و پیه بط و روغن بابونه بمالند و ضماد معمول از تخم کتان
و حلبه و خطمی و روغن بابونه و پیه بط یا پیه ماکیان تضمید نمایند و همواره این تدبیر استعمال کنند تا آنکه درد ساکن شود و اگر در آنجا ورم باشد علاج ورم اولاً بفصد و ضمادات

دفع آن نمایند تا آنکه ورم نضج یابد و موضع پاک گردد و بعده بعلاج سنگ رجوع نمایند و اگر در انجا ریح غلیظ باشد که در وجع افزایش کنند ادویه که برای سنگ
بنوشانند اشیای محلل ریاح مثل سداب و انیسون و نانخواه و زیره و کرویا و شونیز بیامیزند و در ضمادات که از خارج استعمال کنند چیزی ازین مخلوط سازند و با
کلقند عسلی بیاشامند و دوا متخذ از خون بز کوهی برای وجع کلیه و تفتیت حصات اگر پیدا شده باشد و برای منع از تولد غیر آن و تسکین وجع یکه در گرده از ورم
یا حصات باشد نافع هرگاه انگور سیاه شدن ابتدا کند یک بز نر فربه و در ان آب بنوشانند تا پاک گردد و بعده بز کوهی جوان چهار ساله ذبح کنند و در ان ظرف
خون وسط بگیرند و خون اول و آخر نباید گرفت و آن ظرف را با پارچه باریک پوشیده در آفتاب نهند و از گرد و غبار محفوظ دارند تا آنکه منعقد گردد و بعد از ان اجزای
کوچک قطع کنند و لیسانند و در ان قدری از سنافیج و حماما و سنبل الطیب و فلفل آمیخته بردارند و یک مثقال از ان به شیر بنگام سکون وجع بدهند که عملی عجیب دارد و باقی
ادویه مفتت حصات مثانه مسطور گردید و ادویه حقلی سیقتا سینو لیسیر که ورتیجا سالمائی که برای گرده خاص و مشترک بمثانه است ذکر خواهیم کرد بعد ازین بهر حصات مثانه
با سبب مفرده و علامات مفرده خاص حجر الیهود و اغراض یکه اطبا قصد آن در علاج حصات مثانه نمایند قطع ماده آن و منع تولد او و قطع سبب و اصلاح او است بعده
تفتیت و کسر آن و کشیدن و جدا کردن از متعلق آن باد ویه که این فعل کنند بعد از ان اخراج آن و تلطف در ان و ترتیب آن بود و این تمام نشود باد ویه
مدره یا معجونات از خارج پیش تر بعد تسکین و انچه تابع این از اوجاع باشد و اصلاح انچه که بادی از فروع عارض شود باید کرد و قوی بهر اخراج آن شق خاصره
و پشت التصدی نموده و آن خطر عظیم است و کسی که این فعل کرد بی عقل باشد اما قطع ماده آن پس اولا باستفراغ او از مسهل بالیقی کننده بعده پرهیز از
اغذیه غلیظه و آبهای تیره و بیشتر تعدیل ماکول و تقویت معده و اجادت هضم و بریاضت معتدل بر خلو و مالش کمر بسته و تلیین طبیعت بهر سیلان اخلاط
غلیظه بجانب ثفل و عدم مزاحمت ثفل بگرده و عدم سده باید کرد و از انچه آنرا نفع بخشد ادامت ادرار بچیزیکه مثانه را بشوید از بزور مدره است و
انچه درین نیکوست آب نخود و آب حرشف و آب برگ ترب و نفس ترب خصوصاً باریک رطب باشد و چون بران چند روز بگذرد مدر قوی استعمال
کنند و در میان آن شاسیدن شراب رقیق ابیض مخرج منع تولد حصات کنند و گاهی حقنهای معتدل باد ویه مخرج ثفل و تلیین طبیعت منتفع شوند و گاهی در ان
ادویه سنگ داخل کنند پس قوت را از قریب برسانند و از موانع بهر تولد آن قی بر طعام ست و استکثار از ان که آن دافع فضول غلیظه از طریق مضاد طریق
حرکت آن بسوی گرده است و جانب گرده را پاک گرداند و حمام و آبزن نافع بود گاه بازلاق آن مدد کنند و گاهی مواد را بسوی ظاهر بدن جذب کنند و از
گرده بگردانند لیکن چون از ان استکثار نمایند ارخای قوت و اضعاف کلیه نماید و همچنین هرگاه در غیر وقت حاجت بسوی تلیین و تسکین وجع استعمال کنند گرده را
قابل مواد منصبه بسوی آن بسبب استرخای آن گرداند و خواب بر پشت حصات را نفع کند و اما ادویه مفتته آن اکثر ادویه تلخ نیست که بسیار
شدید الحرارت نباشد بلکه بسبب تنفیذ ایده و بهر که تقطیع او اشد و حرارت او اقل باشد آن افضل بود و باید که ادویه سنگ مثانه در حرارت شدید تر از ادویه
سنگ گرده باشد و نیز ادویه از جنس دیگر است که فعل آن بسوی حرارت و برودت منسوب نبود بلکه فعل آن فعل دوای بالخاصیت بود و از ادویه حقیقه آنست که در نیز
قوت مفرط نباشد و طبع آن چنین باشد که سنگ کوچک را بشکند و انچه شدید القوت نیست بعضی از ان چنان بود که شدید القوت بحسب سنگ گرده باشد
مگر آن قلیل القوه بحسب سنگ مثانه بود و بهر آنکه ابعاد در ان این قوت نباشد مثل حجر الیهود و بعضی از ان آنست که بحسب گرده قوی بود و در حصات مثانه
بی فعل گشت و بعضی از ان آنست که قوت او در هر دو سنگ شدید باشد مثل سنگ اسفنج که مسمی است باطراغولیدس و مثل خاکستر کژدم و چون ازین ادویه مفصوله ادویه
ترکیب دهند بدانکه اقسام ادویه که معین فعل آن باشد بسیار است بعضی از ان ادویه قوی الادرار بود که اخراج بول غلیظ کنند تا انچه از حصات منقلع گردد
خارج گردد و بعضی از ان ادویه باشد که در ان تقطیع با سهر حرکت ادویه دیگر و اخراج با بث بود تا کمال عمل و سرعت گردد و این ادویه غیر سریع النفوذ باشد
و در ان آن مع ذلک منضج بود مثل صمغ بسفایج و بعضی از ان ادویه سریع النفوذ و تقطیع باشد مثل فلفل و غیر آن و ادویه باشد که تقویت عضو کنند
تا تاثیرات در ان حرکات بران و آن ادویه قابض و سهریه بود مثل سنبل الطیب و سلیخه و غیر آن و بعضی از ان ادویه باشد که در ان قبض لطیف بود مثل رب فواکه
تا حفظ قوای عضو نماید و گاهی باین ادویه مخلوط میکنند ادویه مسکن اوجاع بخاصیت یا تخدیر پس هرگاه دوائی برین صورت ترکیب دادیم قوت طبیعت

دران تصرف کنند و ادویهٔ حصویه را نیز و حصات استعمال نماید و معطل کند ادویهٔ مدره و مبدرقه را نیز و موافقت او با ادویهٔ حصات ابتدا استعمال ادویهٔ این
ادویهٔ مدره را تا ادویهٔ حصویه را بسوی مکان حصات رساند و دران هنگام ادویهٔ مرتبه و ملینه را و ازانجا برای ترتیب دوای حصات دانست آن استعمال
کند پس آن فعل خود کنند و منفذ و مدر را از موضعیکه احتیاج توقف زمانی دران باشد حرکت ندهد تا آن فعل خود کند بدانچه قوت مستعمله آنرا معطل داشته
وقبل این ادویهٔ منفذه را استعمال کرده باشد تا ادویهٔ حصویه بسوی حصات استعجال نماید قبل ازانکه از طبیعت منفعل گردد و بانفعال موهن قوتیکه بدان
در حصات فعل کند و چون مفتته و محکه را استعمال کند و فعل آن نماید ادویهٔ مرتبه را معطل کند و عمل مدره و منفذه نماید پس چون درد شدت کند تخدیره
را استعمال نماید بر نحویکه آن قانون معروف در ترکیب ادویه است و گاهی در یک دوای مفرد بسیار ازین خصال مجتمع بود و اکنون ادویهٔ مفتتهٔ حصات
مخرج آن شمار کرده میشود و آن مثل قسط و بیخ علیق و مقل و بیخ رطبه و پوست بیخ و هست و نخود سیاه و خصوصاً آب او و تخم خطمی و تخم آلو بالو و صمغ زعرور و [illegible]
نیز این قویست و خار خسک و بیخ او و این را نیکوست و بیخ حنا و عنصل و سرکهٔ او و سکنجبین او و کرفس جبلی و اودینه و افسنتین و سلیخه و بیخ خیار دشتی و حب بلسان
حب بلسان و روغن بلسان و فلفل و قوی بسیار است و تخم خیار دشتی و حرشف و آب بیخ او و اسقولوقندریون و سرسیاوشان و درم آن باب ترب و کرفس
و بیخ نیل و تخم سادج و عصی الراعی خصوصاً رومی و زیرهٔ صحرائی و بیخ بنطافلون و آب او و کمافیطوس و جعده و بیخ بلیون و تخم سعد مصری و پوست بیخ غار و تخم [illegible]
و اسقوریدون و برگ و اشراد سداب بری ست و ایضاً بورهٔ ارمنی نیم درم بگیرند و بعسل بسرشند و باب ترب سرشته بخورانند و ایضاً [illegible] مثقال
آب نیمگرم و بعضی اطبا ذکر کرده اند که چون فلفل هفتاد عدد بگیرند و باریک سائیده هفت قرص ازان بسازند و هر روز یک قرص بخورند سنگ را
خارج کند و در لیته قوت تفتیت حصات کلیه است و از ادویهٔ قویه مجرب گرده حجرالیهود و حشکطرامشیع و کمافیطوس ست و از قویه مطلقاً خاکستر
عقارب ست و روغن عقرب و آن ترتیب که دران عقارب شش کنند طلا آ و زر قابر را قه در سنگ مثانه و بهترین تدبیر خاکستر کردم آنست که کژدم را در شیشه کرده
بگل حکمت گرفته در تنور گرم یکشب یا کم ازین بدارند و مبالغه در سوختن آن نکنند و صبح بر آرند و شیشه بهتر از ظرف گلی است تا آخند قوت ست و
خاکستر خرگوش ذبح کرده بهمین نوع و این قویست و شربت دو درم بود و آب او شدید الحل ست و کرم شب تاب که ازان سرد ست و باد و در کرده
خشک کنند و در آفتاب اندر ظرف مس بیاویزند و ایضاً خراطین خشک و ایضاً آبگینه مثل غبار سائیده و ایضاً خاکستر آبگینه و بهترین آن آنست
که در چمچهٔ آهن مشبک گرم کنند تا سرخ شود پس در آب اندازند تا اجزای سوخته جدا گردد و باقی مانده را باز گرم کنند و بدستور عمل
نمایند تا همه خاکستر شود بعده آن و زر و ر را مثل غبار بسایند و یک مثقال ازان در دوازده مثقال آب گرم بخورند و بهترین آبگینه سفید صاف ست و از
ادویهٔ بسیار قوی سنگی ست که در اسفنج یافته شود و ایضاً خون بز کوهی خشک کرده است و بهتر طریق اخذ آن اینست که وقتیکه اندران انگور رنگ
کردن شروع کنند بگیرند و در ظرف نوشتسته اخذ نمایند و اگر ظرف سنگ باشد بهترست و بعد بسته شدن خون اجزای کوچک آن تراشیده
و ازان اقراص ساخته بر ظرف مشبک با پارچهٔ صاف در آفتاب از حریر پوشیده بدارند و چون خوب خشک گردد و در جائیکه تری نباشد آن قرص
را بدارند و یک ملعقه ازان در شراب حلو وقت سکون درد یا در آب کرفس جبلی بخورند و امر عجیب مشاهده نمایند و باقی طریق این همانست که در
قول مسیح گذشت و ازانجمله قوی عجیب ست خاکستر بیضهٔ ماکیان بعد بیرون آمدن بچه آنست و آنچه شدید القوة و افضل ازجمله است گنجشک مسمی
در یونانی اطراغولیدیطوس ست و آن گنجشک ست از جنس صعوه کوچکتر از همه گنجشکها سوای گنجشک ملکی و رنگ بدن او میان خاکستری و زردی و سبزی
بود و بر سر و بازوی او پرهای طلائی رنگ باشد و بر دم او نقطه های سفید بود و اکثر ظهور او در زمستان و در زمین شوره و ترددش در دیوارها باشد
و بسیار طیران نمیکند بلکه اندک سیر دوز و د و نشیند و دائم دم او را میجنباند و آنرا خام بخورند و این افضل ست و مطبوخ و بریان و نمکسود [illegible]
کرده بخورند و گاهی آنرا تمام بسوزند در تنوریکه بسیار گرم نباشد بقدریکه بران احتراق معطل قوت مستولی نشود و در آبگینه باشد بنحویکه سر عقرب
وغیر آن مذکور ست و گاهی در دیگ سنگین بسوزند و سر او [illegible] پس هرگاه حدت تشویه بسوی احتراق تجاوز کند بر دارند و گاهی [illegible] مشوی [illegible] با فلفل

وسیاذنج و مانند آن کنند و از خشک کرده یا خام یا سوخته سوده بشراب صاف یا بالعسل یا بماء العسل و سکنجبین بنوشانند و کذلک هر واحد ازین ادویه و قومی گمان کرده
که این گنجشک عصفور الشوک ست و درینجا طائر یست که با فرنجیه صفراغون نامند نمیدانم که آن همین ست یا غیر آن گمان کرده اند که چون آنرا خشک کنند و اندک
اندک بخورند اخراج سنگ از هر موضع نماید و قومی ذکر کرده که نفس سنگ اخراج سنگ میکنند و ایضاً سرگین کبوتر و سرگین خروس ست حیثین و کندی زعم کرده اند که اگر از ان بزرگها
را دو درم و کوچک را نیم درم با مثل او شکر طبرزد بخورند هر سنگ را اخراج کند و گاهی با وی فلفل و نمک حی آمیز نماید و یکدرم خصوصاً با طبیخ مشکطرامشیع دهند و ایضاً
خنافس مجففه و بعضی گمان میکنند که بیضه زنبور که بجبار خار پشت سنگ را در بول برآرد و این از انجمله است که آنرا حق نمیدانم و اما ادویه که بهر تفتیت بدین ادویه مخلوط
سازند مثل فلفل و پودینه و دارچینی ست و این ادویه با وجود آن در باب تحریک سنگ معونت ست و اما ادویه که بهر ادرار القوت و اخراج فضول غلیظه بدان
مخلوط سازند مثل بزور سعر و فسه خصوصاً حلبه و مثل دوقو و فوه و مرو اسارون و دوج و نانخواه و کاشم و سیسالیوس و تخم فنجنکشت و اذخر و قردمانا ست و گاهی
بعض مردم بر استعمال ذراریح جسارت میکنند و این ادویه با وجود شدت ادرار آنها تاثیر در حصات نیز دارند و اما ادویه که برای ترتیب اندک اندک آمیزند
مثل صموغ ست و گاهی در نفس تو دیا فاعل در سنگ باشد مثل صمغ بسفایج و صمغ جوز و اما ادویه مسکنه وجع مثل تخم کتان و لعاب آنست و مثل جلوز و فندق
و تخم خطمی و این را ترتیب نیز بهر ادویه حصویه موافقت برای جرم گرده است و از مخدرات انچه معروف ست و اما ادویه مقویه مثل بهمن و زرنباد و سوسن خشک
و تخم فنجنکشت ست و ایضاً مثل گل سرخ و گلنار و اذخر و صندل و اما ادویه مرکبه برای حصات مثل مثرودیطوس ست که آن قوی فاعل در سنگ گرده است
و مثل سنجرینیا و مثل معجون عقارب ست معروف برای گرده و مثانه و ایضاً دوای متخذ بدم تیس که آنرا یدالعد بسبب جلالت قدر او نامند و دوا معروف بحرانی متخذ از
روغن بلسان هم آن عجیب ست و مثل این دوای قوی که تجربه کرده ایم بگیرند خاکستر آبگینه و خاکستر عقرب و خاکستر بیخ کرنب نبطی و خاکستر خرگوش و حجر اسفنج و خون بز کوهی خشک
کرده سوده و خاکستر پوست بیضه بچه برآورده و حجر الیهود و صمغ جوز و وج ترکی اجزا مساوی یک بجزو و فطراسالیون و دوقو و مشکطرامشیع و صمغ و تخم خطمی و تربد و فلفل
هر واحد یک نیم جزو بالعسل دو چند سرشته نگاهدارند شربتی از ان دو مثقال زیاده از ان با آب خار خسک مطبوخ نخود سیاه و این بهر سنگ مثانه نیز صالح ست و ایضاً
خاکستر بیخ کرنب نبطی و خاکستر بیضه که بچه از ان بیرون آمده باشد و براده حجر الیهود تر و باده مساوی همه را جمع کرده بقدر ملعقه از ان در شراب یا آب خار خسک
بخورند و این سنگ مثانه را نیز نافع بود و آنرا مثل گل سفید برارد و ایضاً انچه قوی جامع ست تخم خربزه آبگینه سوخته تخم قلت دوقو مساوی یکدرم با آب نخود یا ترب و ایضاً
سرگین کبوتر و سرگین خروس را نمکی ازین با آب ترب یا شراب یا با آب گرم بدهند و این جامع ست و از انچه جامع ست اینست که بگیرند کنند ش یکدرم سرگین
کبوتر یکدرم خنافس نیم دانگ کوفته بشراب بدهند و ایضاً حجر اسفنج و سقولوقندریون و پرسیاوشان تخم خطمی و فطراسالیون مساوی شربت مقدار حاجت
در آب کرفس یا بار الاصول یا آب خار خسک یا آب ترب و ایضاً از انچه جامع ست حب بلسان و لودینه دشتی خشک و تخم خبازی و حجر اسفنج و بادرنج
خشک مساوی کوفته هر روز یک ملعقه بشراب ممزوج چهار اوقیه بدهند و از انچه اخص بکلیه است میوسن دو درم سموریون دو درم فلفل چهار درم
و شربت مقدار مناسب بسکنجبین عنصلی و ایضاً سداب بری و خبازی بری و بیخ کرفس مساوی بقدر دو ملعقه از ان گرفته در شراب بجوشانند و صاف کرده بنوشند
و ایضاً فطافلون بسکنجبین عنصلی یا بماء العسل و ایضاً تخم ترب و تخم قلت مساوی نیم بندقه از ان بروغن یاسمین بدهند و ایضاً دوای مجرب تخم خربزه
و قرطم و زعفران و قلت تکرار بخورند و ایضاً حب المحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثقال زراوند نیم مثقال بالعسل بسرشند شربتی چهار درم و ایضاً
قردمانا درخمی مع مثل آن پوست بیخ غار و ایضاً از تخم سپند و مقل حبها سازند شربتی هر روز تا یکدرم با آب برگ ترب و راسن رطب یا با آب زیتون دوای
فائق مسکن درد و مخرج حصات بگیرند سموریون و آن کرفس بری ست و معروف بکرفس فرس یک اوقیه سعد مصری سنبل الطیب تخم خشخاش سفید
دارچینی سلیخه فلفل سفید تخم گزر بیرونج هر واحد یک نیم اوقیه حجر الیهود نیم اوقیه سنگ که از بلاد فافادونیا آرند نیم اوقیه بعسل بسرشند و شربت بندقه
بشراب و دوا نافع تکون حصات بگیرند تخم صامر یوبا و مشکطرامشیع و تخم خطمی هر واحد سه درخمی تخم خیار بستانی و تخم خربزه و کتیرا هر واحد نصف
درخمی و همه را اخلاط کرده بخورند شربتها دو درخمی با شراب لطیف ممزوج دیگر بگیرند حجر موجود در اسفنج و بیخ خار خسک و تخم گزر هر واحد دو درخمی

تخم خیار و تخم خطمی نشاسته هر واحد یک درهم بادیان و انیسون و جعده هر واحد سه درهم و حمیات و گاهی آبهائی که اندران ادویهٔ مفتته و معینات آن جوش
دهند می نوشانند مثل آبهائی که دران کمافیطوس و جعده و پودینه و سیسالیوس و بیخ خار خسک و ثمر آن و اسقولوقندریون و بیخ خبازی و پرسیاوشان و
عصی الراعی و بیخ نیل و بیخ غافث و تخم خطمی و حب الرویا و شونیز و شکاعی و شیح و غیر آن از مدرات و چون اینها را در ایام صحت نیز استعمال کنند تولد حصات
منع کنند و از مطبوخ اینها بدان در حصات کلیه انتفاع یابند چون استعمال او تکرار نمایند و در اوقات نوبت اینست که برگ خبازی دشتی بجوشانند
و در طبیخ او روغن زرد و عسل داخل کرده مقدار کثیر از آن بنوشند که آن ازلاق حصات و ادرار بول و تلیین مسالک آن کند و آنرا بسهولت برارد
روفس گفته که کثرت استحمام در حمامات آب کبریتی منفعت حصات ست و این اشاره میکند بسوی بعض آبهای حاره که گاهی جلد را قرحه کنند و چون
ازان ادویهٔ حصویه بسازند و دران پارچه آغشته گرم بر موضع سنگ نهند آنرا تحلیل کند و ما تجربه کرده ایم چیزی را ازین قبیل و اما تدبیر در تهیهٔ حصات
برای انقلاع و انفعال از ادویه و آسانی زلق و خروج پس واجبست که مالش دهان مرخیه استعمال نمایند و کذلک نطولات و ضمادات و قیروطیات
مرخیه و حمامات و آبزن بقدریکه ارخای قوت بافراط ننماید پس او قوت را ضعیف کند و گاهی بسبب این بسوی عضو ماده زیاده سیلان کند و درین هنگام
دوای انقلاع حصات بنوشانند تا قلع و اخراج بران آسان گردد و باید که مرخیات بمقویات بر قانون معلوم مخلوط سازند و خصوصاً آنکه دران هم
تقویت بسیار مضادت آن غرضیکه در تحلیل ست نباشد و این مثل روغن سوسن و روغن سنبل و روغن حنا و روغن خیری ست و اجرام اینها نیز در
روغن خیری معانی کثیره جمع اند بعد ازان کمرگاه و خاصره و عانه بر بندند تا مجاری از بالا فراخ شود و یا بدست مالش نمایند بعد ازان دوای منفعت بخورانند
در عقب آن مدرات دهند و ایضاً در نوشیدن مثل خیارشنبر بروغن بادام و یا عصارهٔ گرم از عصارات مدره که اندران لزوجت و ازلاق باشد بروغن
بادام باکی نیست و ازانچه نفع کند بعد ازخا یا عند استغنا از ارخا هرگاه معلوم شود که سنگ منقلع متحرک ست تکمیدات با اسفنج مغموس در آب سبوس با بابونه
و ضمادات مسخنه و مروخات با دهان حارهٔ مسخنه مثل روغن سداب یا زیت و جند بیدستر ست و احتیاج حفظ سخونت ضماد بود و اگر حاجت تقویت ازین آید
محاجم خالی بر موضع سنگ گذارند تا آنرا جذب کند بعده ازان موضع فرود آرند و همچنین بتدریج از موضع کلیتین تا قریب طرف الیین بسوی جا نازل کنند
پس اگر سنگ بمثانه فرود آید در مثانه ساکن شود و گاهی ریاضت و حرکت و سواری بر چارپایه خرد گام کافی گردد و کذلک نزول سر زیر بالا خصوصاً که
مروخات استعمال کرده باشند و چون سنگ از مثانه بسوی مجرای قضیب منحدر گردد پس گاهی درد کند و درین هنگام باید که تدبیر آن موضع نمایند تا مکر
یابد و اما تدبیر وجع چون هیجان کند خصوصاً نزد مثانه بسبب عظم حصات یا وندانه که دران باشد و کبر اشنده و خشونت ساحجه پس گاهی ممکن بود که هنگام
و آبزن زائل گردد و چون افراط اینها کنند و ارخا آرند وجع شدید بعد ساعتی عود کند و نطولات بابونجیه و اکلیلیه و خطمیه و خبازیه جید و نافع ست و اگر قبض
طبیعت باشد اخراج ثفل صواب بود و بشیاف یا حقنه غیر کثیر مضعد و مولم بلکه بشیاف نرم سهتر ست و در تلیین طبیعت تخفیف بسیار و تسکین وجع ست
و با استعمال مسهل سبیل نیست که آن مولم بود و موذی تنزول مواد از فوق گردد و اما در حقنه چون تخم دو سومات و قوای مرخیه و قوای مدره باشد
با وجود اسهال تلیین کند و درد را بشکند و اعانت بر اخراج سنگ نماید و چون درد شدید باشد و از علاجی که مذکور شد تسکین شود بعده چون علاج بادویهٔ
حصویه کنند درد فوران نماید پس صواب تر آنست که از ادویهٔ قوی التحریک دست باز دارند و بحقنه لین و بمروخات و قیروطیات مرخیه ملینه مزلقه مشغول
شوند و گاهی درین وقت استعمال قی نفع بخشد و این بسبب تقلیل مواد مزاحم حصات بود و گاهی ضرر کند بنا بر جذب حصات بسوی فوق پس اگر وجع متعسر شود
ناچار مخدرات خورانند و افضل آن فلونیاست و ایضاً دوای لفاحی و تریاقی که کهنه نشده باشد بلکه بتازگی باشد و قوت افیون دران باقی بود که آن بوجوه
کثیره نافع بود چنانچه نفع کند از جهت تریاقیت و از جهت ادرار و تفتیت حصات و از جهت تخدیر وجع و گاهی در ایلام ریح که در گرده بود و مزاحمت حصات کند
اعانت نماید و بعلامات ریح الکلیه شناخته شود و یا در امعا بود که مزاحمت او نماید و بعلامات آن دریافت گردد پس درین هنگام باید که انچه کسر ریاح کند مثل سداب
و تخم آن و تخم کرفس و انیسون و نانخواه و کرویا و شونیز در مثل ماء العسل بخورانند یا ضماداً یا با خضد قیروطی ازان در روغن یا در حقنه استعمال کنند و اگر حصات

ادرم حار باشد اولا بمعالجه ورم کلیه علاج کنند و بدانچه معلوم ست از نطولات و قیروطیات و ضمادات مبرده که در ابواب کثیره گذشت اندک سرکه برای تنقیه
بران ریخته کفایت کند و کذلک حقنه بآن عصارات و بروغن گل نمایند و اگر حاجت بود فصد کنند و اگر ورم صلب باشد مثل لعابات حار چون لعاب بزرکتان
و حلبه و خطمی و تخم مرو مخلوط بچیزی مبرد بکار برند و کذلک بابونه و اکلیل الملک و خار خسک و شبت بعمل آرند بطریق شرب و حقنه و اطلیه استعمال نمایند پس
هرگاه اطلیه بعمل آرند باید که در ان مثل سداب و سکبینج و اشق و میعه و جندبیدستر و مرو النیسار و روغنهای گرم مقوی داخل کنند و از مراهم مرهم داخلیون و مرهم
شحوم و غیر آن بکار برند بعده چون نضج معلوم شود در ان هنگام بادرار پردازند و اما اغذیه اصحاب حصات پس انچه مخالف اغذیه ضاره ایشان
باشد و لحوم مشوی عصافیر بادی و عصافیر زور و کبوترچه مهرا البطیخ ایشان را مضر نیست و همچنین لحوم لطیفه و گوشت سرطان بریان نفع کند و باید که
در طعام ایشان حرشف و هلیون خصوصا بری اندازند و آب نخود مرهیتا و بروغن قرطم دهند صاحب کامل گوید که هرگاه این مرض اشتداد نماید و مریض را درجای
گرده درد سهمی رسد و در بول او ریگ ظاهر شود باید که تدبیر ملطف مقطع خلط غلیظ بغیر آنکه حرارت مفرط کند بعمل آرند و از استعمال اغذیه عسیر الانهضام
مولد خلط غلیظ لزج مثل لحوم کبش و خضر و نان فطیر و نان سپیده و هر انچه از آرد و نشاسته سازند و اطریه و هریسه و بیضه منعقد و پنیر رطب و خشک و برنج
بشیر و غیر آن منع کنند و اغذیه سهل الانهضام مثل لحوم طیور ملائم چون بچه مرغ و دراج و قنابر و لحوم جدی بطریق اسفیدباج و زیرباج و مطنجن نیک پخته
و نان خشکار خمیری خوب پخته استعمال نمایند و مغز خیار و بادرنگ و خربزه و انگور سفید و کاسنی و کشوث و کرفس و بادیان و لوبیه و نانخواه بکثرت تناول
کنند و باستعمال بادام تلخ و تخم خربزه و تخم کتان و بلبیون و آب زیتون و کبر مخلل و هلیون مخلل باشد آن که او را بول آرند و غذا اندک دهد حریص گردانند و ریاضت معتدل قبل
غذا و دخول حمام معتدل الحرارة بعد ریاضت و ریختن آب نیمگرم بر جانب مرض و نشستن در آبزنیکه اندر ان خار خسک و بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش
و کرفس و کرنب و شبت و برگ خطمی و پرسیاوشان برابر جوشانیده باشند استعمال کنند و بجای گرده گاهی روغن خسک و گاهی روغن شبت و روغن خیری و
مانند آن بمالند این تدبیر هر روز و یا یکروز در میان بعمل آرند و بعد خروج از آبزن مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو هر واحد یکجزو و بادیان نیم جزو همه را
باریک سائیده سه درم بسکنجبین و گلاب و اندک آب سرد بخورند و گاه گاه این طبیخ بنوشند عناب و سپستان و انجیر سفید و پرسیاوشان و اصل السوس و تخم
خطمی و تخم خبازی و تخم کرفس و بادیان و جعده و خار خسک و حاشا هر واحد بقدر حاجت گرفته همه را بسه چندان آب بجوشانند تا بسوم حصه باز آید و صاف
نموده چهار اوقیه از ان با یکنیم اوقیه سکنجبین شکری بکار برند و گاه گاهی امر بقی نمایند بعد تناول طعام مختلف مثل ترب و ماهی شور و خربزه و شبت
و کرفس و بادیان و نوشیدن سکنجبین که در ان ترب خیسانیده باشند و شرب شراب مختلف و امثال آن پس اگر علامات غلبه خون ظاهر بود فصد
باسلیق نمایند و اگر نباشد دوای مسهل بلغم منقی خلط غلیظ بدهند پس اگر در انجا حرارت باشد دوای قوی الاسهال ندهند بلکه انچه اسهال بسهولت
نماید مثل مطبوخ مقوی تبرید و قرص بنفشه و خیار شنبر تبرید دهند و اگر در انجا حرارت قوی نباشد و خلط غلیظ بود دوای قویتر مثل این حب استعمال کنند
تربد یکنیم درم حب النیل چهار دانگ صبر نیم درم شحم حنظل یکنیم دانگ یا دو دانگ نمک نفطی دو دانگ همه را باریک سائیده بآب حبها سازند و امثال آن
انچه استفراغ بلغم و خلط غلیظ کند بعمل آرند و هرگاه این علت مستحکم شود و در گرده سنگ مستکمل گردد باید که سائر تدبیر ملطف مقطع معتدل در حرارت و
ادویه مفتت حصات بالخاصیت استعمال کنند و هرگاه در انجا حرارت باشد باید که از ادویه حاره و تدبیر مسخن احتراز نمایند و این دوا مفتت حصات ست
اگر در انجا حرارت بود دیگر بگیرند تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو هر واحد پنج درم تخم کرفس دو درم بادیان حجر اسفنج آبگینه سوخته هر واحد سه درم همه را باریک
سائیده سه درم بسکنجبین بدهند دیگر که مفتت حصات ست اگر حرارت نباشد بگیرند تخم خیار و بادرنگ و خربزه هر واحد چهار درم حب القلت خار خسک
صمغ آلو نخاع پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد دو درم حب المحلب بادیان پوست بیخ کبر هر واحد یک درم همه را باریک بسایند شربتی
دو درم بآب نخود سیاه و سکنجبین و اگر در انجا حرارت باشد این استعمال نکنند دیگر که سنگ بشکند اگر حرارت قوی نباشد حب بلسان و حب البان و
حب المحلب و حجر اسفنج و تخم خربزه هر واحد یکجزو کوفته بحریر بیخته بقدر ملعقه بشیر آب تمر و ج بدهند دیگر اگر حرارت نباشد تخم خیار و تخم کرفس حسک

و نهری و انیسون و سلیخه و سنبل و دارچینی و حب القلت هر واحد یکجزو عاقرقرحا و جند بیدستر و فرفیون هر واحد ربع جزو کوفته بحریر بیخته یکمثقال با سکنجبین و آب که دران نخود سیاه پخته باشند بخورند دیگر هرگاه در انجا حرارت باشد خار خسک حب القلت حجر الیهود هر واحد جزو اسقولوقندریون با دیان پوست بیخ کبر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو جزو همه را باریک سائیده دو درم با آبیکه دران پرسیاوشان و بادیان جوشانیده باشند یا سکنجبین بدهند که باذن الله نافع بود و حجر الیهود دوای بسیار نافع برای سنگ گرده است و چون از کژدم سوخته نیم درم با آب بادیان و آب راسن افشرده یا با آب مطبوخ پرسیاوشان و اسقولوقندریون بخورند نفع بین کنند دوای منفتت حصات زنجبیل فلفل دار فلفل هر واحد پنجدرم عنطیانا دو درم بیخ کاکنج ده درم جند بیدستر سه درم کژدم سوخته مثل همه همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند خوراک دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه دیگر منفتت حصات زنجبیل و سنبل هندی و جعده و حب بلسان هر واحد سه درم دارچینی و اسقولوقندریون و فقاح اذخر و زعفران و جند بیدستر هر واحد چهار درم سلیخه یکدرم اسارون و دار فلفل و وج و فوه و قسط هر واحد دو درم فطراسالیون و گل سرخ و فلفل سفید هر واحد دو نیم درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت درم با آب مطبوخ نخود سیاه دیگر که سنگ بشکند بگیرند سرگین کبوتر و آبگینه سوخته هر واحد یکجزو کندش نیم جزو باریک بسایند و یکدرم با آب ترب افشرده او شیر با آب اسقولوقندریون جوشانیده بدهند دیگر ذراریح نیم دانگ سرگین کبوتر نیم مثقال باریک سائیده بشراب کهنه بخورند نافع است در روغن عقرب چون مرغاصره و مثانه بمالند حصات را منفعت بین نماید و این صفت انست بگیرند زرا وند مدحرج و جنطیانا و سعد و پوست بیخ کبر هر واحد ده او قیه و کوفته بمیان روغن بادام تلخ رطل ریخته یکهفته در آفتاب بدارند بعد از آن صاف کرده درین روغن ده عقرب زنده که همان ساعت گرفته باشند انداخته و هفته در آفتاب گذارند پس صاف کرده بردارند و استعمال کنند و حرشیا که آن سنجون معروف بحرانیاست و سوطیرا و تخم بنیا چون از هر واحد نیم درم تا نیم مثقال با آب نخود سیاه یا آبیکه دران وج و اسقولوقندریون و کرفس جوشانیده باشند بخورند نافع و از انچه درین مرض نفع کند آبگینه شامی سوخته است چون نیم درم تا نیم مثقال از ان باریک سائیده با آب مطبوخ پرسیاوشان بخورند و همچنین اگر کژدم سوخته مثل این بخورند منفعت بین کند و باید که استعمال این ادویه با احتیاط و حذر نمایند و این چنان باشد که نگاه کنند اگر سنگ در یک موضع گرده ایستاده باشد و علامتش اینست که درد دائم بود و ساکن نشود و مریض را قلق بود بس ادویه حاده و انچه ادرار بول بقوت نماید و ادویه محلله و مرخیه مثل لعاب در روغنها استعمال نباید کرد و بلکه تخم خیار و بادرنگ و خربزه و خطمی و تخم کدو و پرسیاوشان و مانند آن از ادویه که ادرار بول برفق نماید استعمال نمایند و تکمید موضع بسبوس و حبها و جلوس در طبوخها تخفیف کنند و هرگاه سنگ از موضع بموضع دیگر منتقل باشد و آن گاهی هیجان وجع کند و گاهی ساکن شود تنطیل با آب گرم کنند و در آبزن که اندران پرسیاوشان و شبت و کرنب و خار خسک و بادیان و مانند آن که مذکور شد جوشانیده باشند بنشانند و بروغنهای مذکوره مالش کنند و تکمید موضع با نفیخ شود پس در آب گرم در روغن نمایند پس هرگاه در انجا حرارت نبود و بلکه برودت باشد باید که بکثرت مالش بروغنهای گرم مثل روغن شبت و روغن سداب و خیری و نرگس نمایند و دران ندکی از جند بیدستر و غیر آن که مرغی مجاری بول بود و توسیع آن برای نفوذ سنگ و اخراج آن بسوی مثانه بسهولت کند حل نمایند پس اگر درد شدت کند و ساکن نشود با ستعمال این اشیا باید که اشیای مخدره مسکنه مثل فلونیای رومی و فارسی و افیون و پوست بیخ لفاح و مانند آن استعمال کنند و بعض چیزهای مدر بول مثل تخم خربزه و خیار و بادرنگ آمیزند و با آب گرم بخورند که تسکین درد کند و اگر درد ساکن نشود و سنگ از جای خود نازل نگردد باید که محاجم بنهند و مص کنند که آن سنگ از موضع او نقل کند و تسکین عجیب وجع نماید و باید که وضع محجمه بموضع فقار قریب از موضع وجع بسوی اسفل باشد و اندک اندک مص کنند که سنگ از موضع منجذب گردد بعد از ان محجمه را ازان موضع با سفل تر و بتدریج نقل کنند و اندک اندک امتصاص نمایند تا بموضع محجمه کشیده شود و همچنین محجمه را با سفل طرف مثانه نقل کنند و همین نوع عمل کنند تا آنکه سنگ بمثانه نزول نماید و از مجرای قضیب خارج گردد پس اگر این علاج استعمال کردند و سنگ در موضع واحد توقف نمود و ازان نازل نشد بسبب عظم خود و در انجا ورم پیدا گردد باید که مریض را نشستن در آبزن که اندران حلبه و بزرکتان و خطمی و خبازی جوشانیده باشند امر کنند و موضع را بآن نطول کنند و بمغنی روغنها

محللۀ ملینه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد که اندران حلبه و تخم کتان جوشانیده و بآن پیه بط و پیه کبوتر بچه گداخته باشند مالش نمایند پس اگر درد ساکن نشود حقنه بسپستان و بابونه و خطمی و بنفشه و تخم کتان و حلبه و سبوس و روغن بابونه و روغن شبت و مانند آن استعمال کنند و مالش موضع با دهان و آب گرم نمایند و مدام این فعل کنند تا آنکه در تسکین یابد و چون درد ساکن شود و مرض تخفیف یابد پس معالجات تا دیرگاه کنند اگر سنگ بسوی مثانه نازل شود و ازان خارج گردد مرض زائل شود و اگر سنگ خارج نشد اعادۀ ادویه مفتتۀ حصات مدرۀ بول که مذکور شد و آنچه در بحث سنگ مثانه ذکر یابد باید کرد **صاحب جامع** بعد ذکر علاج مذکور رانیقدر زیاده نوشته که من اکثر صاحب این مرض را علاج باین سفوف نمودم تک تربب قرد مانا کردیا مغز تخم خربزه خار خسک بادیان هر یک سه درم حب القلت دو درم باریک سائیده سه درم بعد فصد باسلیق بخورند و در هر هفته یا پانزده روز یا بعد یکماه بحسب قوت مریض اسهال طبیعت باین دوا نمایند که بگیرند بادیان سه درم و باریک سائیده با گلقند یک اوقیه بسرشند و در آب حل کرده صاف نمایند و دران فلوس خیار شنبر دو اوقیه حل کرده باز صاف نمایند و روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند پس مرض شفای تام باذن الله تعالی در زمان اندک یافت **ایلاقی** و **جرجانی** گویند که قطع اسباب تولد سنگ باید کرد پس تدبیر قطع سبب آنست که بدن را از ماده پاک نمایند و از اغذیه که عداً آن ماده سنگ شود باز دارند و از حرکات و اسباب معین بر تولد آن احتراز نمایند و اگر ارادۀ حفظ قوت باشد طعامهای زود گوار چون گوشت تیهو و دراج و تذرو و مرغ خانگی سبک اندام فربه و گوشت بزغاله و بره یا اسفیدباج مرغ فربه و بیضۀ مرغ نیمبرشت و نان خشکاری خمیری نیکو پخته بدهند و اگر قوی باشد چیزهائیکه غذا کمتر دهند چون ماش مقشر و اسفاناخ و کشک جو و قلیۀ کدو و قلیۀ خیار و نخود آب و زیرباج و مزورات ساده بمغز بادام و روغن آن و روغن کنجد تازه یا روغن گاو بخورانند و از امتلای طعام حذر کنند و تدبیر تنقیۀ بدن استعمال قی و مسهل ست و قی بدو سبب بهتر ست یکی آنکه قی زود زود توان کرد و مسهل نه و دوم آنکه قی هم ماده را قلع کند و هم ازان طرف منع نماید لیکن برقی طبع را نرم باید داشت تا ماده را الطریق امعا باز گرداند و مسهل بحسب مزاج و حال مریض باید داد و تقویت معده بهر هضم طعام حسب واجب نمایند و از آنچه تولد سنگ را منع کند آنست که آب سرد در میان طعام بخورند و گاه گاه ناشتا اندکی شراب خورند و بر بستر پوستین نخسپند لیکن بر کتان خسپند تا گردۀ ایشان گرم نشود و از مفردات آنچه ماده را لطیف کند و مثانه را پاک کند و سنگ را بشکند بعضی ازان بقول ست مثل کرفس و کاسنی و شبت و پودینه و بادیان و خار خسک و برگ ترب و ترب و راسن و بعضی فواکه مثل خربزه و خیار و بادرنگ و انگور سفید و انجیر تر و خشک و بادام تلخ و شیرین و پسته و بعضی اچارها مثل کبر مخلل و بلبوس مخلل و عنصل مخلل و زیتون پرورده و بعضی شرابها مثل سکنجبین که از سرکه کبر و از سرکه عنصل سازند و آب ترب و شراب سفید لطیف و بعضی ادویۀ مثل آنکه در قول بوعلی سینا گذشت و اگر قوت گرده و مثانه ضعیف شده باشد ادویۀ مقویه بیامیزند مثل بهمن و غیر آن که در قول مذکور مسطور شد و بعضی سیوها مثل سیب و بهی و چون از آبزن بیرون آیند شربتی از تخم خیار و خیار بادرنگ با نیم مثقال حجر الیهود و نیم درم حجر اسفنج سوده بدهند و روغنهای گرم بادروغنهای مقوی چون روغن شبت و مشک با روغن سوسن و خیری آمیخته بمالند و روغن خیری هم مقوی و هم محلل ست و قی بوقت درد نباید کرد **محمد زکریا** گوید بسیار آزموده ام که بعد فصد درد ساکن شد و سنگ بآسانی بیرون آمد و این دوا سنگ را از گرده بیرون آرد مغز تخم خربزه و زیرۀ سیاه و نانخواه و صعتر و تخم کرفس و تخم ترب و مغز بادام تلخ مساوی شربتی یکدرم **طبیخ** پرسیاوشان و ایضاً دوقوفوه و کرفس و مغز تخم خیار هر یک شش درم سلیخه و سنبل و دارچینی هر یک چهار درم همه را بکوبند شربتی القدر یک ترس با چهار اوقیه آب عسل سه روز این طبیخ دهند سنگها بریزاند و پاک کند و درین دوا خاصیتی عجیب ست و آن آنست که هر که این دوا بکوبد در دست او انگشتری آهنی نباشد و بر میان او کارد نباید و در کفش او میخ آهن نباید و بهیچ وجه با وی آهن نباشد و این خاصیت آزموده من نیست لیکن آنچه در کتب دیدم اینجا حکایت کردم و در اختیارات کندی همی آید که آب ترب بر صباح یکهفته بخورند همه سنگها را بریزاند و پاک کند و جانوری ست که در میان البقول یعنی تره بسیار باشد پشت او چون گنبدی گرد و رنگ او سرخ و بران نقطه های سیاه در میان سرخی بود و چون ازان جانور سه عدد بخورند سنگ بریزاند و پاک کند و کرم شب تاب که بشبها روشنائی دهد سر و اطراف وی را دور کنند و تن او در آفتاب خشک کرده هر روز یکدرم با دوازده درم آب نقیع انگور

محاق لیموی گرده ابن ... مغز تخم خیار ... [illegible]

بدهند سه روز و بعضے گفته اند که یکدرم لسه روز باید خورد و مجرب نوشته اند و این از موده من نیست و همه آدویه که از بهر این علت دهند در حمام آبزن
بدهند که نافعتر بود و حب بلسان سوده یکمثقال سنگ گرده بریزاند و معجون ارمده در قول بو علی گذشت و معجون عقرب در بحث حصات مثانه در قول
ابوسهل خواهد آمد شربتی بعد از شش ماه کودکان را نیم دانگ و بزرگان را دانگی و صاحب کرفس محمود شیرازی گوید که در سنگ گرده و مثانه هر صبح
مطبوخ از بادیان سه درم و تخم کاسنی و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود آب بشیره قرطم و لحم کبک
و یا شیره تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بادیان و انیسون هر واحد سه درم و با شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده بران
شیره بزور ثلاثه هر واحد ده درم انداخته بنوشند و اگر درد اشتداد نماید و امر عظیم گردد این مطبوخ بیاشامند بادیان تخم کرفس تخم خیارزی تخم خطمی هر واحد
سه درم تخم کاسنی بنفشه خشک هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد بست عدد سنای مکی هفت درم اصل السوس مقشر چهار درم
پرسیاوشان پنج درم جعده خارخسک حاشا هر واحد هفت درم همه را سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل باز آید صاف کرده دران ترنجبین و خیار شنبر
هر واحد ده درم حل کرده سحرگاه بنوشند و اگر ازین دوا فائده نشود دقی استعمال کنند بعد تناول اندک اغذیه مختلفه مثل ماهی شور و ترب و خربزه
و شبت و یا بگیرند شبت و سرمق و تخم ترب و تخم خربزه و تخم کرفس و برگ ترب و بیخ آن در آب خوب بجوشانند و صاف کرده بران عسل و روغن کنجد
و نمک انداخته بنوشند و بپر مرغ ملوث بروغن کنجد قی کنند و حلبه و قرطم و بنفشه و مانند آن که در قول صاحب کامل گذشت جوشانیده آبزن نمایند
و بر کمرگاه روغنهای گرم محلل مثل بابونه و زنبق و نرگس و غیر آن بمالند و از تناول اغذیه غلیظه مثل عصائد و حلوای نشاسته و جز آن احتراز کنند و اغذیه
لطیفه زود گوار مثل نخود آب بلحوم ماکیان و کنجشک و کبوتر صحرائی و قلیه پر مصالح بنان خشکار تناول نمایند و ترک عشا و تقلیل غذا نافع بود و هر روز چندی پیاده
حرکت کنند و پای بردارند و اگر مریض را طاقت شدت درد نباشد مخدرات مثل برشعثا و بزر البنج لشکر و خشخاش و غیره دهند و چون مرض مستحکم شود ادویه
مفتته حصات بخورند و از ادویه حاره سخنه مثل زنجبیل مربی و فلفل و قرفه و قرنفل و مانند آن اجتناب سخت نمایند تا ماده باستفراغ لطیف و لقای
کثیف متحجر نشود و این دو احصات را بشکند اگر در مزاج حرارت باشد مغز تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد ده درم تخم شلجم پنج درم تخم کرفس بادیان انیسون
هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم همه را باریک سائیده بجر بیخته سه درم با سکنجبین ساذج یا بزوری ده درم بخورند و اگر بادی حرارت نبود این
دوا دهند بادیان تخم کرفس اسقولوقندریون هر واحد سه درم حب المحلب مغز تخم خیارین و تخم خربزه خارخسک صمغ آلو سیاه پرسیاوشان هر واحد چهار درم حب القلت
پنج درم همه را باریک سوده بدارند شربت سه درم بسکنجبین بزوری ده درم غذا مزوره نخود بمغز قرطم و اندک دارچینی دهند و معجون عقرب بخورد و احتیاطاً استعمال
کنند تا تسخین مزاج بسیار نکند و قرحه مثانه بسبب شدت لذع درانجا پیدا نماید و یا هر صبح یکمثقال معجون حجر الیهود با شیره بزور ثلاثه هر واحد ده درم
بخورند و یا بگیرند تخم گزر و تخم شلجم و تخم ترب و بادیان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم و جوشانیده صاف کرده با معجون حجر الیهود بنوشند و اگر سنگ در موضع واحد
واقف بود و نازل و متحرک نگردد علامتش اینست که درد چنان شدید بود که مریض طاقت آن نیارد و سکون و خواب نبود و درد ساعتی ساکن نشود پس
باید که ادویه قوی الادرار مثل تخم گزر و کرفس و بادیان و خیارین و خربزه و ادویه مفتته حصات بقوت مثل این دوا بدهند بگیرند فطراسالیون فلفل سفید و سیاه
هر واحد سه درم زنجبیل سنبل سلیخه دارچینی جعده اسارون هر واحد چهار درم جند بیدستر قلاح اذخر حب بلسان هر واحد دو درم همه را باریک سائیده بجر
بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از ان یکدرم و اگر سنگ غیر واقف در یک موضع باشد و علامتش اینست که درد ساعتی ساکن شود و در ساعت
دیگر هیجان نماید و علاجش اینست که هر صبح جلاب از پرسیاوشان سه درم تخم شبت و اکلیل و بادیان و کرنب و گزر هر واحد ده درم بسیار گرم بنوشند
و غذا نخود آب بمغز قرطم و دارچینی و انیسون بلحوم ماکیان و کبک و کنجشک بخورند و تکمید موضع بسبوس و حبا و رس و تمریخ با دهان حاره محلله چون
روغن زنبق و حسک و سوسن و غیر آن بنوعی که در قول صاحب کامل گذشت باید کرد و تریاق کبیر و مثرودیطوس یا سجرنیا هر چه ازین حاضر باشد
دو درم بجلاب بادیان سه درم بخورند و علاج ریگ گرده و مثانه مثل علاج سنگ بود و الا دران ادویه حاره استعمال نکنند و مدرات بسیار قوی تجویز نکنند

که علاج مجمل سنگ گرده اولاً قطع مادهٔ آنست بمنع اسباب مولده از اغذیهٔ غلیظه و بعد طعام بقی و اسهال و احتقان اگر ثقل یا یبس بود و ادرار بچیزیکه بسیار
مسخن نباشد و استعمال لطولات و تدبیر مرطب و ریاضت و تجوید هضم و بعد از ان تفتیت آن بادویهٔ مفتته از اقراص و معاجین و عند هیجان وجع فصد اگر
خون غالب باشد و اما علاج مفصل آنست که از اغذیهٔ غلیظه اجتناب کنند و قی علاج نافع ست و اگر بر قی متواتر یا در هفته یا در هفته تکلف نمایند جائز ست
و استعمال مسهل هم در ابتدا و هم جائز ست و چون حرارت غالب بود صواب آنست که مسهل خفیف میان هر دو ماه دهند و مسهل قوی ندهند و تلیین طبع
برفق از حقنهای لین نمایند و خون تیس بری در حمام خشک کرده چون با سکنجبین عنصلی کثیر الاصول و البزور دهند نافع ست و دخول حمام دیگر و زیره
سفید و از انچه آنرا نفع کند آب ترب یک اوقیه با وقیه شیر تازه است تا شیر حدت او بشکند و آب ترب گرده و مثانه را پاک کند و آبگینه سوخته از دانگی تا دو
ثلث درم بطبیخ این ادویه بدهند پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک سه درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک بیست درم در دو رطل آب بجوشانند
تا سوم حصه بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و مداومت این معجون نافع ست خولنجان شونیز کوفته بعسل سرشته شربتی سه درم تا چهار درم
با آب برگ ترب و نجیل حجر الیهود الشیان را نافع بود ابن صبیح العبد گوید که اگر ریگ در بول ظاهر شود باید که مریض را امر بدخول حمام در روز چند بار کنند و بر پشت
ناحیه گرده روغن نرگس یا خیری یا شبت بمالند و در آبزن ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و ادویه مزلق حصات مثل فلوس خیار شنبر بروغن بادام
و شربت بنفشه بلعاب بدهند و پشت را بجنبانند و بر یکپای بجهند یا از زینه فرود آیند بشدت پس اگر سنگ از موضع خود منتقل شود و تالم این درد شدید بود
باید که تسکین وجع بادویهٔ مخدره مسکنهٔ اوجاع مثل افیون و پوست بیخ لفاح مخلوط بعض ادویه مدر بول نمایند و اگر سنگ از موضع خود منتقل نشود آنرا بوضع
محاجم بر قطن زیر موضع درد بکشند و حجام را با ستعمال آن امر کنند پس اگر بسبب عظم خود منتقل نشود حقنه از اسفیتاج بابونه و غیر آن که در قول صاحب
کامل گذشت بعمل آرند و در آب ریاحین بنشانند و بر پشت پیه ماکیان و بط بمالند و اگر منتقل نشد ادویهٔ مفتته حصات بنوشانند و این دوا مفتت حصات است
تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد ده درم حب القلت خار خسک بادیان صمغ آلو پرسیاوشان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر تخم کرفس تخم ترب زیره
کرمانی سعد هر واحد یک درم شربتی دو درم سکنجبین یا آبیکه در ان پرسیاوشان جوشانیده باشند و اگر در انجا حرارت باشد از ادویهٔ مسخنه احتراز کنند و غذا
لطیف مثل زیرباج یا نخود آب یا گوشت چوزهٔ مرغ یا دراج سازند و از اغذیهٔ غلیظه مثل نان فطیر و پنیر رطب و لحم بقر و مانند آن منع کنند انطاکی در
تذکره می گوید که واجب ست تنقیه بدن بالقی پس هرگاه مواد پاک شد لزوم تلیین طبیعت نمایند بحقنه که در اسهال مبالغه نکنند پس اگر ماده دموی باشد
فصد باسلیق نمایند بعده در استعمال ادویهٔ مفتت و مدر شروع کنند این همه وقتی ست که امر خطیر باشد و الا اگر در انجا وجع و عسر زائد بود ابتدا بازاله
آن هر دو نمایند بنشانیدن در آب گرم لا سیما اگر در ان اکلیل الملک و حلبه و خار خسک و بابونه و پرسیاوشان جوشانیده باشند و از ان بنوشند و روغن بابونه
و بنفشه و شبت بمالند و انگشت [illegible] برای این در احلیل داخل کنند و در ان روغنها چکانند و شیر زنان که در ان حلتیت و زرباد حل کرده باشند بزرقه
اندر احلیل رسانند که این مجرب ست بعد از ان لازم ست بر استعمال مدر خصوصاً تخم شلجم و گزر نمایند و از مجربات ناحیه و در ین عنیت پوست بیضه که بچگان ازو
ماکیان بر آمده باشد و آبگینه و نانخواه همه سوخته باریک سائیده نصف مجموع آن صمغ آلو بخار آنچه مثقالی از ان با سکنجبین بزوری استعمال کنند و گویند که
چون اشترسپار از میان کاویده تخم شلجم پر کنند و در خمیر گرفته در آتش گذارند تا آنکه پخته شود و از ان آرد کرده از ان ترب و سه درم تخم مذکور بعسل بیامیزند
و بنوشند سنگ را بشکند و مجرب ست و کذا زعفران الشعیر شربا و لطوقه روغن گاو و شکر گفته اند و از مجربات مشهوره الشیان دوائیست که آنرا یدالله
نامیده اند بسبب عظمت او گویند که آن از استخراج بقراط ست و طریق اخذ آن همانست که در قول مسیحی و بوعلی گذشت شربت آن یک مثقال با آب
کرفس یا ترب یا شربت اصول و خاکستر لیبه سنگ را اسقاط کند و اگرچه در اصل اطحال باشد و کذا خاکستر آبگینه و عقرب و مغز خربزه و نخود و حجر اسفنج
و حجر الیهود خصوصاً مستطب شیر یا آب گرم و هم تربت سبیل ست که تنقیه ماده بفصد و غیره کنند و مبالغه در لطولات مثل طبیخ خار خسک و بابونه
و مفتتات سنگ مثل سنجرینیا و کاکنج و معجون لبوب و بزورات و مدرات و حمام و انتقاع در آبزن و زرق در احلیل والعب بکثرت و مالش بدان و احتقان

بلینات خصوصاً هنگام سدد نمایند و ابتدا آنها نفع بخشیده است و روغن عقارب با شیر بادام طلا نمایند و زرقا و طبیخ اجزای شجر غار و ترب و علیق بر روغن بادام شیرین
مجرب است و کذا اشونیز لیسیدن با سرگین موش و عسل و غاریقون اکلاً و آبگینه سوخته و نیز نانخواه کذلک و زباد بحلتیت خوردن و چکانیدن مجرب است و ید الله
از مجربات جمیع اطباست و گویند که چون کبوتر بچه بر روغن کنجد تنها بغیر چیزی دیگر چون نمک و ابازیر بپزند و بر خوردن او لزوم نمایند سنگ را
بشکنند **ابو منصور** گوید که علاج سنگ گرده ضعیف تر از علاج سنگ مثانه است بهر آنکه دوا بسرعت میرسد و این دوا عجیب الفعل است و
نسخه آن همانست که در قول ایلاقی گذشت و در آن بادام تلخ داخل است شربت دو درم با آب پرسیاوشان مطبوخ چند روز و یا بگیرند پوست بیخ
کبر و حب القلت و حب الغار و دوقو و فطراسالیون و حب المحلب و سعد و وج و فوه مساوی شربت دو درم با وقیه آب ترب افشرده پس اگر
حرارت پیدا کند چند روز توقف کرده باز اعاده کنند و تسکین حرارت بسکنجبین شکری کنند و ادامت آبزن و مالش روغن بر حالبین و کمرگاه
و تکمید نمایند و این دوا در شکستن سنگ عجیب است حب بلسان تخم ترب دوقو فطراسالیون پوست بیخ کبر بیخ حبا و شیر مغز بادام تلخ حب الغار
جنطیانا زراوند مدحرج اسارون قردمانا مراشق سکبینج مقل فلفل وج مساوی صموغ را حل کرده ادویه را بر روغن بلسان چرب کنند و بسرشند
و هر روز دو درم بطبیخ بزور بدهند و از ادویه مفرده نافع سنگ گرده و مثانه خار خسک را در آن خاصیت است چون بنوشند یا حقنه کنند و همچنین
صمغ بادام تلخ و پرسیاوشان و قردمانا و حب الغار و میعه و بادام تلخ و روغن او و مقل الیهود اگر هر کدام از اینها را دو درم بعد حق بگیرند و در آب خار خسک
یا آب برنجاسف یا آب بیخ خطمی یا آب پرسیاوشان حل کرده بخورند و کذلک بزرکتان و حب القلت چون از اینها سه درم با آب بادیان و آب ترب
یا آب کرفس یا آب نخود سیاه یا آب پودینه نهری خورند و غذای او آب نخود سیاه بزیت قوی باشد و زیتون الماء و اسفاناخ و قنابری و بقلهٔ یمانی
بروغن بادام بخورد و از شیر و عصائد و هر الوان اغذیه غلیظه پرهیز کند و کامخ کبر و کامخ کرفس و نانخواه و هر آنچه آنرا حرارت و تقطیع باشد از سائر اغذیه
بخورد و اما احتراز از تولد حصات بترک اغذیه غلیظه و استعمال قی و تعاهد چیزیکه منقی آلات بول و مجاری آن باشد و تلطیف آن بجمیع مدرات بول
از ادویه مؤلفه مثل سنجبینیا و امروسیا و دواءالکرکم و مثرودیطوس و دیطوس و امثال آن کنند و از ادویه مفرده برای این تخم خربزه و خیار و بادرنگ و جناحی
و تخم کرفس و نانخواه و سعد و زیره و تخم ترب و بادام تلخ است مفرد و مرکب بقدر احتمال قوت و کذلک خوردن زیتون الماء در راس و کامخ کبر و خربزه در
زمان او و همه آنچه ادرار بول کنند **خضر و قرشی** مینویسند که علاج مشترک برای سنگ گرده و مثانه اینست که اولاً منع ماده آن بقی لبیارد و اسهال
بلغم بمسهلات و حقنه ها که در آن ادویه حصات افتد و تلطیف غذا کنند و ادرار در بعض اوقات تا چیزی قابل تحجر جمع نشود و بعد از آن ادویه مفتته استعمال نمایند و
باید که ادویه مدره باوی یار بود تا آنرا برساند و این مثل تخم کرفس قوه است لیکن دوای مدر دوای مفتت را بسرعت خارج کند پس می باید که بدان
دوائی مخلوط نماید که آنرا در عضو مدتی ثابت دارد تا عمل او قوی گردد و این مثل صمغ البلوط است و هر آنچه در آن دسومت و لزوجت باشد و از شدت وجع خصوصاً
خصوص خوف ورم بود دوای مدر تحریک مواد بسوی عضو صعوبی کند پس می باید که با وی ادویه مقوی عضو مثل سلیخه و سنبل جمع نمایند و هر آنکه وجع محلل قوت
باید که آنچه مسکن وجع باشد یا بخاصیت مثل تخم کرفس و تخم شبت و خطمی یا تخدیر مثل خشخاش مخلوط سازند و طبیعت باذن خالق آن هر دو را در مقامی
که لایق تر بدان باشد استعمال میکند و عصفور که در یونانی اترااطرا غولیدوس نامند و گمان میکنم که آن ترد یا معروف بابو الفضیل است بوجهی که وصف
او در کتب نموده اند و باشد که آن معروف بصغراغون در افریقیه باشد آنرا خام و مطبوخ و مملح بخورند که تا قاطع حصات است و این دوا در تفتیت حصات
مجرب است نانخواه تخم کرفس هر واحد ده درم تخم خرچیبر دو درم همه را باریک سائیده هر روز دو درم از آن با آب سرد بخورند و این دوا اگر با حرارت گرده باشد تا تفتیت
مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد یکجزو و بادیان نیم جزو شربت سه درم با سکنجبین بزوری و اگر نیم جزو آبگینه سوخته افزایند نافع تر بود و گاهی که اطفال را
در بول ریگ ظاهر شود پس باید که مرضعه او را از اغذیه رطبه غلیظه پرهیز کنانند و از طبیخ خطاطیف خلق کثیر از حصات و عسر البول خلاصی یافته بگیرند
خطاطف که آنرا ابابیل گویند و بال و پر آنرا دور کرده سالم در دیگ اندازند و بر آن روغن بادام شیرین و پیاز و ابزار و نخود کرفس و نمک انداخته بپزند پس آب

کرفس معصور بقدر نیم سکرجه بران ریزند و بعد پختن کشنیز و دارچینی و خولنجان آمیزند و بعد تنقیه بدن خوردن این مطبوخ فائده کلی دارد **محشی شرح اسباب** منیولیسید که گنجشک مسمی و در زبان افرنجیه لصفراغون و در عربی بابو الفضیل و در هندی بمولا خام خوردن بهتر و قوی ست و ماء الازیب که در قول بو علی سینا مسطور ست طریق آن اینست که خرگوش را ذبح کنند و بجمیع اجزای او در آب بپزند تا مهرا گردد پس صاف کرده بیاشامند که این سنگ را بشکند و بقوت خارج کند و گویند که این دواء الخطاطیف سنگ را از مکان او فرود آرد یا آنرا بشکند و درین باب مجرب ست تخم کرفس انیسون تخم زعفران یا نانخواه حرمل دارچینی مرزرا وند طویل هریک ده درم گل سرخ بست درم قسط خاکستر خطاطیف هریک سی درم نشاسته سنبل الطیب هریک پنج درم بازده و سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند و ادویه مدره که درینجا بکار آید آنچه گرم ست بادیان و تخم کرفس و انیسون و صعتر و شونیز و بلیون و آنچه سرد ست تخم خیارین و خار خسک و تخم هندوانه و تخم کدو و کاکنج و آنچه معتدل ست پرسیاوشان و فوه و تخم خربزه و امثال آنهاست هرچه ازینها مناسب مزاج باشد باید داد لیکن مدرات گاه گاه باید بهند نه همیشه که دوام او ضرر دارد بنابر تضعیف کلیه

نسخهٔ دواء الخطاطیف

امراض مثانه

و آن بست و یک مرض ست یعنی حصات مثانه و رمل مثانه و اورام مثانه و قروح مثانه و جرب مثانه و جمود دم در مثانه و خلع مثانه و استرخای آن و اوجاع مثانه و ریح المثانه و ضعف مثانه و حرقت البول و عسر البول و احتباس آن و تقطیر البول و سلس البول و بول فی الفراش و کثرت البول و قلت البول و بول الدم و ابوال غریبه و شیخ میفر باید که در مثانه نیز امراض سوء مزاج مادی و غیر مادی و اورام و سده عارض شود و از انجمله حصات ست و گاهی دران امراض مقدار افتد در صغر و کبر و امراض وضع از نتو و انخلاع آنرا عارض گردد و امراض تفرق اتصال با انشقاق و انفتاح و انقطاع و قروح عارض شود و ایضا دران خون به بندد و بیخ تحقق شود و دران وجع و ضعف و انامساک بول عارض شود و گاهی مثانه را دیگر اعضای رئیسه و شریفه مثل دماغ مشارک گردد و بادی صداع و دوار و سهر سدد و گاهی بسرسام انجامد بسبب مشارکت امراض حادهٔ مثانه و مثل جگر نیز پس اکثر استسقا بسبب برودت مثانه پیدا شود و امراض مثانه در زمستان کثرت پذیرد و معالجه آن نیز مثل معالجات گرده بود در سوء مزاج و اورام و قروح و حصات آن و بادویه منقی و اقوی و آن مشروبه باشد و مزروقه و مروخات و ضمادات که بدان تضمید حالبین و زیر ناف و در وزین عابر تین کنند و کسی که مثانه او لنگا فدرو و بهیر و بخلاف شگافتن گرده که آن زمانی مهلت و بدوا اوجاع مثانه در اهویه و ریاح و بلدان شمالیه و در فصول بارده افتد **ذکر اشیای مسخن مثانه** جمیع مدرات حاره مثانه را گرم کند و مروخات و مزروقات از روغنهای گرم و صموغ حاره مثل روغن قسط و ناردین و بان و کمادات و ضمادات از ادویه مذکوره در علاج امراض کلیه از سوء مزاج حار چونکه معلوم ست باید کرد **ذکر چیزهای مبرد مثانه** آشامیدن شیره خرفه و خیار و کدو و شرب طباشیر باب سرد تبرید مثانه کنند و از اطلیه صندل و کافور و فوفل بدرفع ست و کذلک عصارات و لعابات بارده و روغنهای سرد مثل روغن گل خالص و روغن تخم کدو و روغن خشخاش و روغن تخم کاهو بکافور و مانند آن از زراقات خاصه کشیر زنان **تجنبه** می گویند که ادویه مستعمله در تسخین مثانه باید که حار بالفعل باشند خواه استعمال آنها از داخل بدن بود یا از خارج آن و ادویه مستعمله در تبرید مثانه اگر از خارج باشند باید که نیم گرم بعمل آرند زیرا که جوهر آن عصبی ست و کذلک اگر مزروقه باشند و آنچه متناول باشند جائز ست که بارد بالفعل باشند بهر آنکه موضع مثانه بعید ست دوای متناول دران نافذ نشود مگر بعد از انکه گرم شود و ضار ترین چیزها برای مثانه استعمال حموضات ست

حصات مثانه و رمل آن

سنگ مثانه و ریگ آن از اسبابیکه در حصات و رمل کلیه مذکور شد یعنی خلط غلیظ لزج و حرارت جرم مثانه و تنگی گردن آن پیدا شود **طریق تشخیص** آن اگر کسی شکایت درد و گرانی در موضع مثانه و نواحی آن و دشواری بول یا احتباس آن کند باید که بول آنرا ملاحظه نمایند اگر بول سفید و رقیق باشد و ریگ مایل به تیرگی و خاکستری و سفیدی در ته قاروره معلوم شود و بعد فراغ از بول باز تقاضای بول فی الحال گردد و صاحب آن پیوسته دست بر زهار مالد و خارش در بیخ قضیب و غلبهٔ انعوظ بکبار اگر و باستی آن لعینم بسبب خروج مقعد نیز دریافت گردد باید دانست که در مثانه حصات ست پس اگر درین شک افتد و عسر بول

دوام نماید باید که مریض را امر کنند که بر پشت بخسپد و سر و پای او بردارند و حرکت شدید دهند و آب گرم مع روغن بر مثانه بریزند و بدست از اسفل باعلی بمالند تا حصات از موضع خود زائل شود و بعده مریض را امر کنند که بول کند پس اگر بول بفراغت آید بهتر و الا قاثاطیر حصات را دفع کنند تا از مجری زائل شود و بعد از آن بول بسیار کند پس اگر استیفی یافته شود بدانند که در مثانه او سنگ ست **وفرق** در حصات کلیه و مثانه بقول شیخ اینست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بسیار بزرگ و مائل تر بتیرگی و خاکستری و سفیدی باشد و گاهی درین حصات متفتته منتنه پیدا شود و بول در حصات مثانه مائل بسفیدی بود و رسوب او غیر مرج بلکه مائل بسفیدی و رمادیت شد باشد و گاهی بول غلیظ بود با رسوب زیتی و در اکثر رقیق بود خصوصاً در ابتدا و در سنگ مثانه در شدت مثل سنگ گرده نباشد زیرا که مثانه مخلات در فضاست مگر هنگامیکه سنگ در دهانهٔ مثانه افتد و بول را انبار کند درد اشتداد نماید و خشونت در حصات مثانه بیشتر بود و بهر آنکه در فضاست ممکن هست که مادهٔ دیگر که خشونت آن کند بران منضم گردد و لهذا این بزرگتر بود زیرا که مکان این فراخ تر ست و گاهی اتفاق افتد که در یک مثانه دو سنگ یا بیشتر از آن بود و در حرکت با یکدیگر سوده سوده و از آن سوده ریگ کثرت نماید و گاهی باریک رسوب نخالی بخراش سطح آن از سنگ درشت آید و در حصات مثانه حکه و وجع در قضیب و بیخ آن و در زهار بسبب مشارکت قضیب بمثانه دوام کند و صاحب او اکثر دست بقضیب خویش برد خصوصاً اگر طفل باشد و دائم با وی انتشار بود و گاهی بخروج مقعد انجامد بسبب حبس و عسر بول و گاهی در آخر آن بلا اراده بول کند و هرگاه از بول فارغ شود خواهش بول دیگر بار در حال نماید بنابر تقاضای حصات مستدفعه با ستدفاع بول مجتمع و اکثر خون در بول آید بسبب خراش سنگ خصوصاً چون درشت کبیر باشد و بیشتر بول بند شود پس هرگاه صاحب حصات را بر پشت بخسپانند و بر مثانهٔ او آب گرم بریزند تا مسترخی گردد و سرین او بردارند و بجنبانند سنگ از دهن مثانه جدا شود پس اگر درین وقت بر عانه مجز کنند بول جاری گردد و این دلیل قوی بر سنگ مثانه است و گاهی این را سهل کند بروک صاحب حصات بر سر دو زانو وضم اعضای او بعضی ببعض و گاهی بداخل کردن انگشت در مقعد و جدا شدن سنگ بر مثل این شکل بول بآسانی آید و گاهی این باشکال دیگر از عجز و عصر و استلقا و بروک سهل گردد پس هرگاه مثل این تدابیر نفع نه بخشد قاثاطیر استعمال کنند تا سنگ دفع گردد و اگر در انجا چیزی باشد که قاثاطیر را امتکا نماید و آنرا دفع کند و بول بر آید آن دلیل قوی بر وجود حصات باشد و کذلک اگر ادخال او دشوار گردد و درین وقت بهتر آنست که بسختی تکلف در ادخال آن نکنند و گاهی قاثاطیر دلالت کند بدانچه همراه او آید بر مادهٔ مولد حصات و سنگ کوچک حابس تر برای بول ست از بزرگ بهر آنکه او ثابت تر در مجری بود و اما بزرگ از مجری بسرعت زائل شود و بدانکه حصات مثانه در بلاد شمالیه خصوصاً در صبیان کثرت نماید جبر جالی میگوید که کودکان و مردم ملیح و لاغر اسنگ در مثانه بیشتر افتد از بهر آنکه رگها و منفذهای ایشان فراختر بود و محمد زکریا گوید که استیفی نگاه کردم و همچنین یافتم و میگوید که در مثانه زنان سنگ نادر افتد بهر آنکه دهانهٔ مثانهٔ ایشان کشاده تر از مردان و لبوی خارج قصیر تر ست و تعاریج یعنی خم کمتر دارد و بدین سبب هر خلطی که بمثانهٔ ایشان فرود آید زود بیرون آید و هم او گوید که گاهی سنگ مثانه بزرگ و گران بود و بوقت براز کردن با مقعد مزاحمت کند و آنرا بیرون آرد و باز گرداند خاصه اگر حلقهٔ مقعد ضعیف بود و هرگاه که صاحب سنگ مثانه را عسر بول تکلیف بسیار دهد باید دانست که سنگ بزرگ نیست و بدان سبب اکثر در دهانهٔ مثانه افتد و بول را باز دارد و کثرت ریگ در بول دلیل سستی و ریزانی سنگ بود و نیامدن ریگ دلیل سختی سنگ بود و هرگاه که صاحب مرض پیاده بدود و حرکت کند قضیب او درد کند و هرگاه که مریض ساکن گردد و باز غلط پس درد ساکن شود باید دانست که سنگ در مثانه متشبث نیست بلکه دران جداست **علاج** معالجهٔ این مثل علاج حصات کلیه نمایند الا درینجا ادویهٔ قوی تیز می باید بسبب بعد عضو و سردی مزاج آن و تولد سنگ بزرگ و سخت تر درین و ایضاً درینجا خاصه دوائیکه دواحلیل بر زراقه رسانند و سنگ را بشکنند مثل روغن عقارب و روغن حسک و بابونه و مانند آن استعمال نمایند و بر عانه بمالند و خوردن تریاق و مثرودیطوس و سنجرینیا نافع بود و این دوا نیز منفتت حصات ست حب بلسان حب القلت حجر اسفنج خاکستر عقرب بیخ کاکنج همه مساوی کوفته بیخته بآب خار خسک سبز بسرشند و در سایه خشک ساخته باز بآب مذکور تر نمایند و خشک کنند و همچنان هفت نوبت

بکنند پس سفوف کنند خواه با عسل معجون سازند شربتی یکماشه تا سه ماشه و کم و زیاده و آنجا که از زور سنگ و احتباس بول درد شدید پیدا شود همانوقت
سهرفید برشعثا الطالکی و یا بیهوشی دار و علوی خان دهند و در این آبزن نشانند برنجاسف و شبت و کتان و گوگمرو و اکلیل و حلبه و قلت هر یک سه توله برگ
تنب نه توله افتیمون هندی برگ نیب برگ سنبهالو گل پلاس هر یک هفت توله و باید که شیره تخم قلت یکنیم توله و بادیان و تخم خربزه هر یک نه ماشه عسل سه توله
بنوشانند که فی الفور درد را ساکن سازد و سنگ را بر آرد پس اگر سنگ در مجرای قضیب متعلق شود قضیب را در آب گرم نهند و دوا حلیل لعابات و
ادهان بمزرقه رسانند و مرا ان نکرر بمالند تا آنکه بیرون آید و اگر دانند که بدین تدبیر بیرون نتواند آمد باید که بیمار را بر پشت باز خوابانیده و در تخصص پا بهار و
او را بگیرند و بر داشته بهر طرف بجنبانند چندانکه سنگ بمثانه باز رود و الا القاطیر آنرا باز گردانند و مقعدات نشانند و آبزن نرم بکار برند تا ریزه
شده بر آید و اگر سنگ بزرگ باشد و بمثانه بر نیاید باید که گردن مثانه را شق کنند و سنگ را بیرون آرند و این عمل در سن ده سالگی می باید کرد و بعد ازین
سن خطر دارد **بیان ادویه مفرده** که سنگ مثانه را بشکنند سویدی گوید که سرگین کبوتر سائیده بشیل و شکر آمیخته دو درم خوردن در شکستن سنگ
مثانه و اخراج ریگ آن مجربست و کذا تیس را در حمام بر مثانه مریض حصات ذبح کردن در سهولت خروج حصات از مثانه بخاصیت مجرب و گویند
که شرب شیر زنان بعسل و یا بشراب یکساله آمیخته و کذا روغن تخم خربزه زرد و ادمان اکل آن و کذا آبگینه مسحوق بسرکه تند و یا بشراب سفید سوخته
آن و غیر سوخته و اکل ترب و تخم آن و کذا زهره حمار وحشی و خولنجان مساوی چهار قیراط و کذا شرب طبیخ نخود سیاه و اکل جرم آن و کذا حب الغار و یا پوست
بیخ آن بشراب یکساله و کذا کبابه تنها و بعصاره بیخ ترب و شراب تا هفت روز متواتر و کذا القابله جرجیر و تخم آن و کذا شرب سرکه عنصل و کذا عصاره سنگ
تنها و بشراب یا تخم آن و کذا روغن آن یکدرم و کذا بهمن سفید یکدرم و کذا شرب آبنوس سوخته و غیر سوخته و کذا روغن ناردین و کذا حب القلت بشراب
سفید و یا بخاکستر عقرب و حجر الیهود و کذا خون اوزباب با نمک بر نهار و کذا سرطان نهری کوفته جوشانیده و کذا انیسون تا ایام متوالی و کذا خاکستر خون خرگوش
و جلد او سوخته بقدر ملعقه و کذا خاکستر عقرب دو قیراط بمثل آن پوست کبر با رب انگور و کذا صفراغون که آن طیطوی ست بجمله اجزای او سوخته و کذا جگر
بط مملح خشک کرده بوزن دو مثقال با آب و عسل و کذا حجر اسفنج بشراب و کذا بیخ خطمی بشراب و کذا سرگین کبوتر بچه که هفت روز آنرا تخم کتان خورانیده باشند
و بعد ازان زبل او گرفته و در سرکه حل کرده نوشیدن و کذا اکل مغز صنوبر کبار و کذا نانخواه و کذا بلور بشراب یکساله و کذا برنجاسف و کذا بلیون خشک کرده
سوده هر روز شش درم متواتر خوردن و کذا مداومت اکل لحم ثعلب و شرب تخم آن و کذا مقل ازرق و کذا حجر الیهود نیم درم با سقولوقندریون نیم درم و حب القلت
درم و کذا شونیز سوده بعسل و کذا خون ایل و کذا خراطین بطلی و کذا روغن بطم و کذا البسان که آن نوعی از خردل ست تخم آن و کذا شیر زرق و کذا شعر بیل
نگاو و کذا برگ مرسیای عزیا یا تخم آن و کذا بابونه و کذا روغن بلسان و کذا اسلیخه و کذا افسنتین رومی هر واحد منفعت سنگ مثانه است و باقی در سنگ
گرده مسطور شد **ذکر ادویه مرکبه** که منفعت حصات مثانه است اگر حب صنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو تخم کرفس نیم جزو تخم خربزه یکجزو کوفته بیخته دو
مثقال بخورند منفعت حصات و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ ست دیگر اگر درد شدت کند این تبرید کاسر سنگ مسکن وجع بدهند شیره خیارین شیره تخم
خربزه شیره زیره سفید هر یک شش ماشه گلاب چهار توله نبات یکنیم توله حجر الیهود سوده دو ماشه پاشیده یا شربت بزوری یا گلقند بجای نبات کنند
پس اگر تا روز سوم درد تخفیف شود و سنگ نه بر آید شیره خار خسک شش ماشه شیره [illegible] چهار ماشه افزایند با ریوند چینی چهار سرخ افزایند و حجر الیهود
بگلاب سوده نیز چهار سرخ کنند پس اگر در آخر روز شدت درد شود جو اکهار دو ماشه افزایند باز شیره زیره سفید چهار ماشه با هر دو شیره مذکور افزوده و برای
حفظ از خراش ادویه مفتته لعاب اسپغول شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه و برای تلیین با ادرار شربت دینار چهار توله باز شربت بزوری عوض آن
کنند و حجر الیهود بگلاب سوده شیره کاکنج برای خوف زخم شدن مجرای بول و شیره تخم بلیون سه ماشه شیره مغز تخم سنبدوانه شیره خار خسک هر یک شش ماشه
شیره حب القلت چهار ماشه شیره تخم ترب سه ماشه شهد یکتوله برای جلای مجاری داخل کرده دهند و بعد خفت درد نسخه خفیف کرده صرف شیره خار خسک
شش ماشه شیره تخم خربزه نه ماشه شیره زیره سفید چهار ماشه گلاب چهار توله شربت بزوری سه توله دهند ایضاً در حالت درد لنطول برگ شبت گل بابونه

ترب مع برگ جوشانیده روغن گل چهار توله داخل کرده نمایند و شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه عرق بادیان عرق عنب الثعلب هریک پنج توله گلاب چهار توله شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند باز شیرهٔ کاکنج شیرهٔ تخم کرفس شیرهٔ خارخسک عوض شیرهٔ زیره کنند سوم روز ریوند چینی دو ماشه سوده پاشیده دهند بعده سفوف آبگینه سوخته و صمغ آلو بالو و غیر آن و اصل السوس خطمی خبازی هریک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات یا گلقند داخل کرده بالنگو پاشیده بدهند دیگر اگر طفلی را بول بعسر از حصات باشد ریشهٔ خطمی تخم مرو هریک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ حب القرطم شش ماشه شیرهٔ خارخسک سه ماشه شربت بزوری دو توله دهند دیگر اگر طفل نه ساله را بول بعسر و درد زیر ناف بود حجر الیهود سنگ سرماهی هریک چهار سرخ بگلاب سوده شیرهٔ خارخسک چهار ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه و یا احجار مذکوره همراه شیرهٔ دو قو دو ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه و خارخسک شش ماشه و تخم کندنا چهار ماشه دهند دیگر برای تنقیهٔ صاحب حصات بنفشه گاوزبان شاهتره حب القرطم حب القلت هریک شش ماشه گل نیلوفر پرسیاوشان عنب الثعلب بادیان انیسون هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله یا شربت دینار چهار توله دهند و روغن گل بر موضع درد کنند و اگر بلغم لزج باشد ادویهٔ قویه باید داد و در اثنای منضجات قبل از مسهل ضماد از گل بابونه گل خطمی عنب الثعلب گل کافیشه هریک شش ماشه کوفته بیخته بآب برگ شبت پنج توله روغن گل شش ماشه کنند بعده مسهل دهند و بعد از آن جوارش عود ترش شش ماشه شیرهٔ انیسون سه ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو توله باز بادیان انیسون هریک ماشه سوده بجوارش عود سرشته با عرق مکوه عرق گاوزبان عرق شاهتره شربت بزوری بدهند و روغن شبت نیمگرم مالش فرمایند دیگر اگر حبس بول بود و خون کم کم آید سنگ سرماهی حجر الیهود هریک ماشه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم خربزه هریک شش ماشه شربت بزوری شربت خشخاش هر واحد یکنیم توله بدهند و نطول از ترب مع برگ هفت عدد و برگ شبت و شلغم مع برگ هر واحد یک سیر گل کافیشه چهار توله تسکدانه بابونه تخم قلت هریک دو توله و غیره جوشانیده بدستور نمایند دیگر اگر کودکی دست بزیر بار برده حبس بول و نفخ مثانه بود سنگ سرماهی حجر الیهود هریک دو سرخ بگلاب سوده شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ خارخسک هریک سه ماشه نبات توله دهند دیگر اگر با سوزش و درد شدید هنگام بول و مرض مزمن ذی ادوار مرکب از سنگ و بواسیر و سوزاک باشد سنگ سرماهی یک ماشه حجر الیهود دو ماشه بگلاب سوده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ خارشتر شیرهٔ حب قرطم هریک چهار ماشه عرق کیوڑا چهار توله عرق شاهتره دو توله نبات توله اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند باز شیرهٔ بادیان شیرهٔ دو قو شیرهٔ سروالی هریک چهار ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله و صندل باز حجر الیهود و سنگ سرماهی هریک دو ماشه بگلاب سوده همراه شیرهٔ حب القرطم شیرهٔ کاکنج و غیره بدهند اکثر مدرات در نوبت شدت عارضه مید هند

دوای القمر که در تفتیت و اخراج سنگ گرده و مثانه مجرب بلا تخلف نوشته شورهٔ قلمی سه توله در کفچهٔ آهنی انداخته بر آتش گدازند و کبریت زرد یکتوله سوده اندک اندک بران پاشند چون شوره آب شود در ظرف مسی قلعی دار انداز ند و حرکت داده سپید سازند بعده سوده سه ماشه بآب برگ ترب نیم پاو جهت سوزاک با شیر بز دهند و گویند که شخصی از بست سال مبتلای این مرض بود این دوا سه ماشه بآب برگ ترب نه توله و ترنجبین پنج توله صبح و با شیرهٔ گل داودی سه توله در گلاب نیم پاو و عرق کیوڑا و بید مشک هریک پنج توله نبات سه توله وقت شام دادند و غذا لحم فاخته و مرغ حق گو بروغن گاو پخته بنان خشکار مقرر کردند و آب شوره پر درده بسیار نوشانیدند بروز بستم بسیار سنگ ریزه ها بیرون آمدند و صحت یافت دیگر اگر بسبب حصات بول بند شود و قبض باشد اول جوارش ملین علوی خان نه ماشه با گلاب نیم پاو بخورانند و بفاصلهٔ یکساعت بخوجی دوای القمر مذکور سه ماشه نبات سه ماشه با یک پیالهٔ آب برگ ترب و عسل سه توله بنوشانند لیکن اول درین آبزن نشانند بادیان قرطم مکوه گل پلاس برگ کرنب و بنیبه ماجی و قنبیل و بنفشه و برگ یاسمین زرد هریک نه توله بدستور آبزن نمایند مجرب ست سفوف مدر رمل از مختار ابن هبل مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم خبازی تخم کرفس بادیان هر واحد یکجزو مغز بادام حب البان بیخ علیق بیخ کاکنج حب بلسان درونج عقرب قفاح اذخر نانخواه برگ سداب فلفل گل سرخ سعد هریک نیم جزو کوفته بیخته سه درم باکم آزان باطبیخ پرسیاوشان بخورند شربت که سقفت ست بیخ کاسنی بیخ بادیان هریک هفت مثقال انیسون بادیان نانخواه هریک

سه مثقال تخم کرفس یکنیم مثقال پرسیاوشان یکمثقال تخم کشوث و گل کشوث هر واحد دو مثقال تخم خیار تخم خیارزه هر یک چهار مثقال تخم خربزه تخم کاسنی هر یک
پنج مثقال قند سواسیر سیر که پاو سیر باشد بدستور مرتب سازند و باب پرسیاوشان بنوشند **شربت حسک** جهت تفتیت سنگ مثانه و عسر بول خار خسک
تازه را بکوبند و اندک آب پاشیده بفشرند پس یکرطل ازین آب و دو اوقیه عسل و دو رطل قند آمیخته بقوام آرند و اگر خار خسک خشک باشد دو یا سه اوقیه
نیمکوفته یکشبانه روز در آب تر کرده بجوشانند و صاف کرده یکرطل قند آمیخته بقوام آرند **ضماد** که برای حصات مثانه از والد حکیم علوی خان منقول است
سنگ سرماهی حجر الیهود برگ حنا پرسیاوشان برنجاسف بیضه سنگ پشت خار خسک تخم بادیان جعده شبت تازه اقحوان کوفته باب بادیان تازه
سرشته روغن عقرب روغن حسک داخل کرده نیمگرم بر عانه ضماد نمایند **ایضاً** که همین نفع دارد خاکستر عقرب حجر الیهود سنگ سرماهی قرد مانا
برگ حنا کمافیطوس کمازریوس بیضه سنگ پشت مغز استه آلو بالو گل سرخ گل خطمی کوفته باب شبت تازه آب بادیان تازه آب عنب الثعلب روغن
حسک روغن سداب داخل کرده نیمگرم ضماد نمایند **عرق انناس** جهت سنگ مثانه مجرب است انناس دوازده عدد پاره پاره کرده بادیان رومی
هر یک یک آثار پیاز سفید خار خسک هر یک دو آثار در دیگ انداخته آب آنقدر که بالای اجزا چهار انگشت باشد ریخته عرق کشند خوراک پاو سیر با قدرے
نبات صبح و شام و وزن سیر بیست و چهار توله در پنجاب معتبر است **مسهل** معمول در سنگ مثانه گل بنفشه خبازی خطمی خار خسک تخم خربزه گاوزبان خیارین
کوفته هر یک شش ماشه گل نیلوفر گل سرخ هر یک چهار ماشه سپستان بست و پنج دانه پوست بیخ کاسنی نه ماشه سنای مکی یکتوله شب در آب گرم خیسانیده
صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله فلوس خیارشنبر شش توله مالیده باز صاف نموده شربت دینار چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل
کرده بدهند غذا دو پهر نخود آب با شام شله و تا دو پهر بجای آب عرق مکوه و دستور است که اول شربت دینار عرقیات در وقت شدت درد میدهند
و بر روغن شبت نیمگرم مالش میکنند باز منضج داده مسهل میدهند و گاهی صرف شیر جات کاسر سنگ و مخرج ریگ کفایت میکنند **معجون** از ابن ماسویه
سنگ مثانه را منفعت نیک وارد اسارون تخم کنگر دشتی حب الغار سلیخه اسقند حب بلسان عود بلسان همه را برابر نرم بکوبند و بحریر بیخته باب بادیان
و عسل مقوم معجون سازند و سه درم بخورند **معجون حجر الیهود** مخترع نواب علوی خان مجرب بلا تخلف ایرسا تخم سیسالیوس کمازریوس هوفاریقون لاف
سیاه هر یک چهار مثقال حماما هشت مثقال دار چینی حرف جبلی زعفران سنبل الطیب تخم کرفس جعده سداب بری اصل السوس حجر الیهود
مشکطرامشیع هر یک دوازده مثقال تخم فنجنکشت حرف هندی هر یک بست و چهار مثقال قرد مانا بست و پنج مثقال با سه چند عسل مقوم سرشند
خوراک سه درم با شراب ممزوج بعسل و در اثنای این ملول از ادویه مخلله و مدره بکار برند **ولقول** اطبای هند جواکهار سهاگه هر یک دو دانگ با دوغ
یا آب خوردن سنگ مثانه و بادگوله را نافع است و ایضاً مجرب بلوره کاه چار و ب یکتوله جوالسه سه توله هر دو را جوش داده صاف نموده بنوشند و گویند
که اگر گوش درخت کنجد در سایه خشک کنند و سوخته در ظرف گلی نگهدارند و سه درم بخورند سنگ مثانه دور شود و نوشیدن آب ترب بشکر سفید آمیخته و
کذا شیره کلتهی و کاسنی و یا گل داودی جوشانیده نوشیدن خواه سفوف کرده خوردن و کذا از کال چوب انگور در آب سائیده آشامیدن یا بیخ درخت
جیت را در آب برنج سائیده نوشیدن و یا تخم خربزه تخم قرطم کلتهی جوشانیده شکر سرخ آمیخته نوشیدن نافع است **اقوال حذاق** مؤلف اقتصار
مینویسد که از جمله ادویه مجربه اینست که معجونی که در آن عقرب سوخته سه نیم درم است و در قول ابوسهل خواهد آمد یکدانگ با شیره کرفس هفت ماشه
در عرق انناس بدهند و باد و اینکه در آن خاکستر بیخ کرنب نبطی است و در بحث سنگ گرده در قول بوعلی سینا گذشت و در آن حب الفلت افزوده همه ساوی
کوفته بنبات برابر آمیخته یک مثقال با عرق [illegible] بدهند و دیدم ماهن گیاهی است که در موسم برشکال بر کنار های تالاب بسیار میباشد پنج آثار گرفته
[illegible] تخم قلت هر یک سه پاو آمیخته پنج شیشه عرق کشند شربتی از نه توله تا بست توله و گاهی تخم قرطم و گوکهرو هر یک یک آثار عوض
[illegible] داخل میکنند تخم قلت نیز یک آثار سنگیرند و پنج آثار نبات افزوده بدستور عرق کشیده از نیم پاو تا پاو آثار در سنگ گرده نیز استعمال میکنند و یا دانه
[illegible] سه ماشه جواکهار یکماشه نبات برابر بخورند و بالایش آب برگ ترب و یا شلجم و یا چقندر و یا سرمق یک پیاله با شکر سرخ پنج توله بنوشند و کذا خاکستر

مرنج سلیمانی سه ماشه با نبات برابر وکذا پوست خیار شنبر وکذا پوست خیار و بادرنگ خشک وکذا پوست خربزه وکذا آب زردک با عسل و آب غشکر نیم آثار و یا
معجون ارمده که مجرب بوعلی سیناست در سنگ گرده گذشت یکدرم تا یکمثقال بدهند و یا معجون مختار ابن سهل دهند که مجرب بلاتخلف ست و یا حجر الیهود را
در عرق کیوره اصلایه کرده بر کاغذ مصری آلوده فتیله ساخته در احلیل گذارند وکذا سفرجله در خمر آمیخته وکذا خوردن مغز علکه بقدر نخود با نبات وکذا مغز کلاغ دشتی
خشک کرده وکذا اجل خشک کرده سه ماشه با نبات هفت ماشه با عرق گوکهرو و بادیان وکذا مغز علکه با پیاز سفید و فلفل گرد و قرنفل و زیره و الایچی کلان در روغن گاو پخته
بنان نمک از روغن چرب نموده خوردن وکذا گوشت آن پخته با نان تناول کردن در کشادن بول و شکستن سنگ مجرب ست وکذا آب بیخ علفی که ازان بوریا بافند
افشرده یک اوقیه و آب انناس که یکدو کش کشیده افشرده باشند دو اوقیه و نبات نیم اوقیه نوشیدن و بیخ علت مذکور دو آثار و انناس فه عدد پاره پاره
نموده جوشانیده آبزن کردن و در حالت نشستن بآبزن تکرار دوا کردن بدستور نافع و مجرب و گویند که سنگ مثانه و گرده بوزن چهار حبه نبات برابر تاب
شبیه دادن سنگ را شکسته بریزاند کذافی اسرار الاطباء ابوسهل گوید که اگر سنگ در فضای مثانه باشد وجع شدید نبود بهر آنکه جای فراخ ست لیکن
اگر بسوی گردن مثانه یا قصبه احلیل دفع شود حبس بول شدید و درد مفرط عارض گردد پس بسرعت در آبیکه شبت و اکلیل الملک و بابونه و بیخ خطمی
و بزرکتان و حلبه و سازج و سنبل الطیب و پرسیاوشان و برگ فنجنکشت و عصی الراعی و مرزنجوش و گل سرخ جوشانیده باشند بنشانند و بقیروطی معمول از
موم و روغن بابونه و پیه بط و ماکیان و مقل و بهروزه و اشق بر موضع طلا کنند و بضماد متخذ از پرسیاوشان و برگ عصی الراعی و سازج و جعده و خطمی
ضماد نمایند و ادویه قوی مفتت حصات تجویز نمایند پس اگر از استعمال این ادویه عضو مسترخی و ضعیف گردد در روغن سوسن و روغن حنا که دران سنبل هندی
باشد بمالند و اگر سنگ در مواضعی که اندران مرور کند قرحه پیدا کند شیر بعسل بنوشانند و معالجه بعلاج قروح آن مواضع نمایند و اگر سنگ در نفس قصبه احلیل
بند شود و دران تشبث کند بعضے روغنهای مرخیه مذکوره بمالند و ازان قطرات اندران چکانند پس برفق مص کنند تا خارج گردد و اگر سنگ متولد در
مثانه بزرگ باشد که در مجاری بول خارج نشود با دویه کاسر سنگ علاج کنند پس اگر فائده نکند یا مانعی عائق گردد بدون شق علاج نبود و ادویه مفرده
مفتت حصات تخم خربزه است و تخم خیار و آب آهن گران و آب طبیخ چقندر و شکاعی و شیح و قصب الذریره و بیخ قصب و جعده و حمص بلوا م و خون تیس بعد خشک کردن
سائیده با گلقند عسلی خوردن یا تیس را بر عانه ذبح کردن در حمام و غیر آن که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا مسطور شد و روغن عقرب بر عانه بمالند
و با پنبه حمول کنند و ترکیب آن نیز در بحث مذکور در قول صاحب کامل گذشت و در تفتیت حصات مثانه بسوی چیزیکه قویتر از جمله این ادویه باشد حاجت
افتد و با ادویه مفتته ادویه که ادرار بول غلیظ کثیر نماید مثل بیخ فوه و پوست بیخ کبر و وج و دوقو و نانخواه و اسارون و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کاشم و
سیسالیوس و تخم فنجنکشت و اذخر و قردمانا و مو و فو و فطراسالیون مخلوط سازند و ایضا ادویه که منفذ ادویه باشد و فعل آنرا قوی و سریع کند مثل فلفل
و سازج بادی آمیزند و ایضا ادویه مقوی اعضای بول مثل سنبل الطیب و حماما و قصب الذریره و قردمانا مخلوط کنند و ایضا در تفتیت حصات نفع میکند
خاکستر عقرب از دانگی تا دو دانگ با آب راسن رطب بقدر دو اوقیه یا با طبیخ پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد سه درم بیخ کرفس بیخ بادیان
هر واحد ده درم بده رطل آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و اگر عوض خاکستر عقرب آبگینه سوخته از دو دانگ تا دو ثلث
درم بخورند جائز ست و گاهی حقنه مثانه بروغن عقرب مع روغن ناردین یا روغن بلسان و آب سداب میکنند و تعلیق عانه و حمول لعوق ازان
مینمایند و ایضا آبگینه سوخته یکدرم مغز تخم خربزه دو درم با آب نخود سیاه دادن نفع کند دیگر حجر اسفنج و اسقولوقندریون و غیر آن که در بحث حصات کلیه
در قول بوعلی گذشت کوفته بیخته سه درم با آب کرفس بدهند دیگر پرسیاوشان درم با آب کرفس دیگر مغز تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد
پنج درم تخم ترب تخم شلجم صحرائی دوقو فطراسالیون هر واحد دو درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم کوفته بیخته چهار درم با آب کرفس
و ترب جوشانیده صاف کرده بدهند دیگر خار خسک ده درم دوقو فطراسالیون هر واحد شش درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد پنج درم
انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده بیک سکرجه بعد خروج از حمام بنوشند دیگر اسقولوقندریون یک اوقیه

وفلفل سفید وریوند چینی ودار فلفل ودوقو وتخم کرفس نبطی وفطراسالیون وقسط وسلیخه وکمافیطوس وکماذریوس ومر وجنطیانا واصل السوس وفراسیون
واسقولوقندریون وزراوند طویل ومدحرج ونانخواه ومصطکی وفو واسارون وزیره سیاه وقرنفل وبادیان وعنصل بریان وخردل ومغز چلغوزه وانیسون و
حب بلسان وتخم گزر وصعتر وقسر دمانا وتخم سداب وتخم فنجنکشت وتخم انجره وانجدان سیاه وحب بهمشت وفقاح اذخر هر واحد یکنیم درم حب القلت وصمغ
آلو هر واحد سه درم عقارب سوخته چهار درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته وبا یک اوقیه ونیم روغن بلسان لت کرده بعسل کف گرفته بسرشند وشربت
از دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه **صفت** معجون دیگر که حصات مثانه را نفع کند عقارب سوخته ونوشادر ده درم وفو ومر وفو وفطراسالیون هر واحد
سه درم انیسون وبادیان وتخم کرفس ونانخواه وفلفل سفید وسیاه وجند بیدستر هر واحد دو درم سداب خشک پنج درم تخم شبت وتخم ترب هر واحد چهار درم
همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند شربتی از آن نیم درم تا نیم مثقال با یکه دران بادیان وتخم کرفس جوشانیده باشند یا بآب آنها اگر تازه باشند
نافع ست باذن الله وکذلک باید که سائر تدبیر که در باب حصات کلیه ذکر کردیم استعمال نمایند پس هرگاه سائر ادویه مستعمله درین باب استعمال کردند
ودر سنگ چیزی عمل نکند باید که اخراج آن بشگافتن نمایند اسمعیل گوید که اگر در مثانه دردی بود ادویه مسکن وجع با ادویه سفته آمیزند چون تخم کتان
ولعاب آن وچون مغز چلغوزه وفندق وتخم خطمی وصمغ وبسفایج وصمغ جوز وچون سنگ گرده بمثانه فرود آید بابونه واکلیل الملک وسبوس گندم وتخم خطمی در آب
پخته بر مثانه ریزند وروغنهای گرم چون روغن سداب بمالند تا درد نشاند وروغن عقرب درمجرای قضیب چکانند وبر مثانه بمالند ومقعد
بردارند تا سنگ را بشکند وطبیخ سداب با ومرزنجوش یا روغن بلسان وروغن ناردین ونفط سفید چکانیدن سود دارد خاصه اگر حرارت غالب نباشد ومثانه درد
نکند وبدانکه ادویه مثانه گرم تر از ادویه گرده باید لیکن ادویه سخت گرم نشاید از بهر آنکه ادویه گرم ماده را منجمد کند وسبب زیادتی علت گردد وجالینوس گوید
مردی که او را این مرض بود مرا حکایت کرد از طبیب خویش که او را در طبیخ کرنب نشاندی وبا زیک اوقیه مغز تخم خربزه کوفته با شکر بوی دادی مثانه او از سنگ
پاک شد ونیم درم تا نیم مثقال آبگینه سوخته با اوقیه آب گرم بدهند سنگ را بشکند وبا بول بیرون آرد ومقدار یک ملعقه خون کبش بزکه بتازی تیس گویند خشک
کرده مانند کی بادیان وسنبل بسایند تا خوشبو شود از آن با شراب شیرین دهند که سنگ را بریزاند واگر تیس نباشد بز بدهند صاحب این علت بکشند تا خون بران ریخته شود وسخت
سود دارد ودر استعمال اهلیله دیگر با بهرام برنا ناخن بود دواء حب سنگ مثانه را بشکند اشق وفلفل وفطراسالیون هر یک مثقال حب بلسان نیم مثقال مر چهار مثقال همه را در شراب شیرین
سرشته حب بقدر نخود سازند وهر بامداد سه حب بخورند وگرمابه یا بعد خروج از آن در مدت چهل روز مثانه را پاک کند وپیدا کند که اگر سنگ مجرای
بول بسته باشد وجراحت کند علامتش آنست که بعد خروج سنگ بول با خون ممزوج آید یا خون خالص بود واگر بول با خون تنگ آمیخته بود باید دانست که
جراحت در گرده افتاده است واگر اول خون آید پس بول باید دانست که جراحت در مثانه یا در مجرای قضیب افتاده است وموضع درد بران گواهی دهد پس
هرگاه جراحت افتاده حال رگ باسلیق باید زد تا ورم ساکن شود پس جراحت را علاج کنند وتین دواء التیام جراحت کند گل ارمنی کندر ودم الاخوین
هر یک یکجزو اقاقیای مغسول سدس جزو مغز تخم خربزه برابر همه باریک سائیده بآب بارتنگ قرصها سازند هر یک مثقالی هر روز یک قرص بآب بسیار
بآب بارتنگ وامثال آن بامداد بخورند وبعد ده ساعت از طعام یک قرص دیگر بدهند وسفیداب ارزیز وگل مختوم ودم الاخوین مساوی
وافیون دهم حصه یکجزو از همه شیاف سازند بوقت حاجت بآب بارتنگ یا گلاب سائیده بمجرای قضیب بچکانند واین دوا خون را از گرده
ومثانه ومقعد وغیر آن باز دارد دیگر بادکهربا وگل ارمنی وگلنار وکندر برابر افیون ربع یک جزو شربتی مثقالی با رب سماق وباقی علاج در باب علل
یاد کرده آید واگر خون در مجری بسته شود علاج آن در بحث جمود الدم بیاید تجنیدی گوید که ترک عشا وتقلیل غذا وریاضت معتدل وتناول
اغذیه که در حصات کلیه گذشت مفید بود وشرب آب گرم بر ناهار تولد حصات را نفع کند واگر درد شدت کند محرات مثل فلوفیای رومی وفارسی
دهند واین سکنجبین منفعت حصات ست پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس یک یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه اشق بیخ عنصل
فطراسالیون نیم اوقیه سرکه سه رطل شربت پانزده درم ونانخواه باریک سائیده بعسل سرشته یک مثقال خوردن منفعت حصات ومنقی آلات

تناسل ست و از معاجین مفتت حصات این نسخه مجرب‌ست جند بیدستر افیون دارچینی اسارون فو مودو قو هر یک دو درم فلفل دار فلفل قنه قسط
هر یک دوازده درم زعفران درم قنه را در عسل حل کرده بدان معجون سازند و بعد شش ماه از درم تا دو درم استعمال کنند و این بنادق مخرج حصاتست و
ادرار بول بقوت کند تخم کرفس بزر دو قو فطراسالیون فو اسارون سنبل ناخواه سنبل الطیب بادیان بادام تلخ قسط هر یک ده درم تخم خربزه مقشر بیست درم
ذراریح مقطوع الراس واجنحه [illegible] حشیشه را در شراب حل کرده ادویه را سرشته از آن بنادق سازند و از دو درم تا سه درم بخورند و این حبس بول را نیز نیکوست
و استسقای لحمی و امراضی را که محتاج تلطیف بدن باشند نفع کند و اگر معالجات مذکوره فائده نکند معالجه بشق عمق مثانه عند درزی که میان خصیتین
و مقعد ست باید کرد مسیحی گوید که علاج سنگ مثانه بتقلیل غذا و تلطیف او کنند و عانه را بروغنهای محلل مثل روغن شبت و روغن بان بمالند
و آبزنی که در آن بابونه و اکلیل الملک و حلبه پخته باشند بریزند و شیره تخم خیار و تخم خربزه بگلاب بیاشامند و بخوردن زیتون و راسن و کاهو و کبر و خربزه امر کنند
و افضل ازین جمله عصفور لیست که رنگ او متوسط میان رنگ اصفر و رمادی ست و در بازوی او پر طلائی و در دم او نقطهای سفید و آن را
حرکات متواتر و صفیر دائم بود که آنرا خاصیت عجیب در شکستن سنگ مثانه است چون بطریق شوربا یا بریان خورند یا ملح نموده خشک کنند و بخورند
و اگر روغن عقارب در مثانه چکانند یا آنرا بمالند نفع عجیب عاجل بخشد و اگر سنگ کوچک بود و بسوی قضیب مندفع گردد آنرا بکشند و عقب خروج
آن در احلیل شیاف ابیض بشیر زنان و سفیده بیضه بهر رقه رسانند و اگر سنگ بزرگ باشد ابقا تا طیر دفع کنند و اگر بزرگ تر باشد عنق مثانه شق کرده
بیرون آرند ابن نوح گوید که این دوا در کسر حصات قوی‌ترست آبگینه سوخته و سرگین کبوتر کندش مساوی [illegible] درم بآب ترب معصور بخورند و
ایضا سرگین کبوتر یکنیم درم کندش دو درم ذراریح نیم دانگ شربت نیم درم و کمتر بقدر قوت و اگر با برودت شدید باشد مثانه را با روغن ناردین
یا نفط سفید یا روغن بلسان یا روغن عقارب یا آب سداب و بادیان و حقنه بر حقنه کنند و تمریخ عانه بروغن عقارب و تقطیر آن در احلیل هر روز
چند قطره بعد خروج از آبزن و حمول آن بصوف نافع ست و خاکستر سرطان نهری دو درم بشراب و یا یک درم مثانه تیس سوخته یا صمغ آلو نیم درم
بشراب نفع میکند و اما در وقت هیجان مرض عانه و الیت و خاصره را بروغن خیری بمالند و در آبزن که اندران برگ کرنب و برنجاسف
و پودینه سبز و سرگین کبوتر و ترنم جوشانیده باشند بنشانند پس اگر سنگ بزرگ باشد علاج او شق و اخراج آنست قرشی و [illegible]
کما ادویه قویه حصات کلیه سکنجبین عنصلی و بزوری بآب ترب یا آب کرفس یا آب بادیان در تخت استعمال نمایند و باید که
دوام آبزن و نطول بمرخیات کنند تا مجری نرم شود و خروج سنگ آسان گردد و درد تسکین یابد.

اورام مثانه و دبیله آن

اماسی که اندر مثانه افتد اکثر آن حار باشد از ماده خون گرم لطیف یا مره صفرا یا مرکب ازین هر دو ماده و ابتداء و یا بسبب خراش حصات و در
ایلام آن و ضربه و سقطه عارض شود و گاهی در مثانه ورم بلغمی بسبب کثرت رطوبات و خون رطوبی و استنقاع مثانه در رطوبات و انحدار
آن زمم رطوبی و گاهی ورم صلب عقب ورم حار و یا عقب ضربه یا سقطه یا شق مثانه حادث گردد طریق تشخیص این اقسام ورم اگر درد شدید
و ضربان تحت عانه و انتفاخ آن و عسر بول یا تقطیر آن یا احتباس آن و سرعت نبض و ناریت قاروره و تپ حاد محرقه و تشنگی و سردی اطراف
و هذیان و سیاهی زبان و گاهی ظهور سرخی در عانه از خارج و گاهی بادی احتباس براز باشد ورم حار بود و فرق در ورم دموی و صفراوی
از شدت تشنگی و درد و حرقت شدید در مثانه و قی صفرای صرف و جز آن آثار مخصوصه صفرا و کثرت ثقل و انتفاخ مثانه و سرخی رو و چشم و مانند آن
علامات مخصوص خون باید کرد و اگر وجع والتهاب و حرارت نباشد و گرانی در مثانه و دشواری بول و ضعف ساقین بود ورم بلغمی باشد
و اگر صلابت در عانه و تمدد در آن بود و بول و براز هر دو بدشواری آید و اگر ورم عظیم باشد ظاهر محسوس گردد و ساقها خدر و ضعیف شود ورم
صلب باشد و شیخ بسفر باید که این مرض ردی ست و اکثر این خصوص در صبیان بسبب حصات و ایلام و شق آن مثانه را عارض شود و ردی این است

که با وی حرارت تپ متصل باشد و احتباس بول و براز و درد بشدت بود و در بول نضج نباشد و این قتال ست و اکثر این وقتی باشد که چون دبیله گردد واما چون در بول ثقل راسب سفید املس ظاهر شود آن امید وار تر ست و با دبیله قشعریرات مختلفه و حمیات مختلفه که در دبیله کلیه گفته شد ظاهر شود و گذلک بر نضج او نرمی و سکون عراض و نضج بول و رسوب آن و بر انفجار آن بول مدی دلالت کند و اگر علامات نضج ظاهر نگردد و منفجر نشود در یکهفته بکشد و اکثر انفجارات مثانه طرف گردن آن بود و گاهی مائل بجای دیگر باشد و گاهی بسوی باطن مثانه می کشاید و گاهی بجهت دیگر هیشگا فد و در صلابت مثانه اعراض صلابت کلیه از احتباس ثقل و خدر ساقین و اضطراب وضعف و تادی باستسقا عارض شود و اگرچه کمتر ازان باشد ؛؛

علاج ورم حار مثانہ

علاجش مثل علاج ورم گرده نمایند مگر آنکه ادویه مستعمله درین می باید که قوی باشد و در ابتدا مدرات قویه ندهند و هیچ وقت از اشیای بارده قابضه ضماد ننمایند و ادویه بارده لینه مرخیه مثل آرد جو و بنفشه و خطمی در آب جوشانیده اندران بنشینند و ثقل آنرا بر عانه گذارند و از آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز و موم و روغن گل و روغن بنفشه قیروطی ساخته ضماد کنند و اگر خواهند ادویه سابق نیز درین قیروطی افزایند و بعد از چند روز نان میده و کنجد مقشر کوبیده با شیر تازه و روغن بنفشه یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند که در ورم مثانه بیعدیل ست و نشستن در شیر گرم برای تحلیل ورم مثانه بی نظیر ست و دیگر ادویه مرخی و ملین و محلل که تیز نباشد نمایند مثل شلجم و برگ کرنب و بابونه و خار خسک ضماد کردن مفید بود و هر روز در تقویت محللات بحسب تلیین ماده و استعداد جمع آن در تحلیل و تعفن افزایند و آن ضماد محلل ورم حار خارج و داخل مثانه و رحم معمول ست گل خطمی بابونه عنب الثعلب اسپغول تخم ریحان آرد جو هر یک چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب تازه و روغن گل و اندکی سرکه ضماد کنند و ایضا معمول محلل خطمی آرد جو بزرکتان گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بیخته لیشیر گاو نیم پاو مثل مرهم پخته روغن گل دو توله زردی بیضه مرغ دو عدد مخلوط ساخته از بیرون ضماد نمایند و قابله در موضع معلوم بنهند و آنجا که درد قوی باشد بجهت تحذیر کاهو کوفته و اندکی افیون و نیم دانگ زعفران دران آمیخته بروغن بادام ضماد نمایند و چون درد ساکن شود و بزودی دور کنند و باشد که تعطیل نشیر تسکین الم کنند و اگر ورم تحلیل نشود و اراده رسیم کنند آنچه در دبیله کلیه مذکور شد از منضجات و مفجرات و منقیات و مرهم و مدرات اجاده المحاجم بکار است بعمل برند **اقوال معمره** شیخ الرئیس میفرماید که واجبست در ابتدا فصد باسلیق چپ بحسب قوت که آن اول علاجات و افضل آنست و استعمال نمایند اگر در انجا حرارت شدید باشد بضمادات رادعه مدت قصیر و دران افراط نکنند و نه طول دهند که آن مضر ست و ورم را صلب کند بلکه ابتدا بمرخیات نمایند و اگر ازین مانع از حبس شدید نباشد این اولی بود بهر آنکه عضو عصبی ست و لهذا استرواح علیل بسوی کمادات تکمیدات با سفنج و صوف مغموس در آب مطبوخ ملینات محلله و مثانه منفوخ مملو با آب گرم وادیان ملینه ملطفه مشتد گردد و قریب اینست از آنچه در علاج ورم کلیه معلوم شده و معذلک تلطف بزرق نمایند اگر محتمل باشد از قاثاطیر و در ابتدا بمثل لعاب اسپغول در شیر خر یا ماء الشعیر در شیر خر که این سلیم تر ست و بعد ازان شیر خر و شحوم و سپس خیار شنبر در شیر ما علی الترتیب که بحسب اوقات ورم معلوم ست و گاهی حقنه بدان بمراتب آن نفع کند و از اضمده جیده بعد اول ابتدا نان میده و کنجد مقشر لیشیر و روغن بنفشه و روغن بابونه و مانند آنست و ایضا شلجم جوش کرده خیلی نیکوست و ایضا رطبه جوش داده ضماد و کماد و پس اگر تحجا وز از هفته کند و قریب منتهی باشد آرد باقلا و بزرکتان و بابونه و شلیث ضماد کنند و بعد انحطاط فصد صافن کنند و در استعمال محللات لسبط نمایند از اضمده و از مراهم مذکوره در باب ورم کلیه و گاهی احتیاج بضماد از زوفا و چند بیدستر و موم افتد و خصوصا بعد محذرات و بدانند که ادامت جلوس ایشان در آبزن خیلی سودمند ست حتی که اگر ایشان را بول آید بهتر آنست که بول اندران کنند و بهترین آبهای آبزن ایشان آنست که دران رخا بود و از آنچه بمرات معلوم کرده اندو گاهی دران دار شیشعان و قردمانا و سعد و سنبل و حماما و اذخر و بیخ حلبه و تخم کتان داخل میشود پس تسکین وجع و درم میکنند و این آبهای مرخیه که مکرر دانسته اند آن مثل طبیخ بزرکتان و حلبه است و ایضا آنچه دران شلجم و خار خسک و کرنب جوشانیده باشند و علاج دبیله قریب از علاج دبیله کلیه است بلکه محتاج بدانست

که او و نیز این قوی تر باشند و آشامیدن خشخاش سفید یک درم و نیم در طبیخ سنبل و اذخر ستوده اند و خصوصاً چون احتباس بول و وجع باشد و چون درد اشتداد
نماید و خوف موت باشد از مخدرات اطلیه و حمولات چاره نباشد اما اطلیه مثل طلا حمول انیسون و بیروج و خشخاش در زیت سرشته است یا بگیرند
ربع درم افیون و در آن روغن بنفشه با اندک زعفران حل کنند و خرقه آلوده در دبر حمول کنند پس اگر راحت یابد فی الحال خواب آید و گاهی قدری
از آن در قاطیر استعمال کنند اگر متحمل باشند و طلای افیون از خارج قوی التخدیر است و اما اشربه و سائر علاج مثل علاج سرسام و برسام است
ابن عباس گوید که در ورم مثانه باید که نظر کنند اگر آن حار باشد و این از سبب خارجی مثل ضربه و سقطه باشد می باید که فصد رگ باسلیق
کنند و روغن بنفشه بر موضع آن بمالند و آب گرم بر ریزند و اگر بعد از آن بول محتبس بود و مثانه را [illegible] بقضیب بفشارند که بول خارج شود و هرگاه
ورم از سبب داخلی باشد باید که درین فصد باسلیق نمایند و در ابتدا البقیروطی معمول از آب کاسنی و عنب الثعلب و آب کاکنج و آب حی العالم و روغن
بنفشه و موم سفید ضماد کنند بعد از آن بآرد جو و خطمی و بنفشه خشک و صندل سفید هر واحد یک جز و باریک سائیده در آبیکه عنب الثعلب و جراده کدو
پخته باشند و در روغن بنفشه آمیخته ضماد نمایند و تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی و خبازی و پرسیاوشان
هر واحد سه درم باریک سائیده دو درم بجلاب یا با شربت بنفشه بدهند و چون ورم بمنتهی رسد و در طریق نضج و ریم کردن شروع نماید باید که بران
آب گرم که اندران بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزرکتان و پرسیاوشان پخته باشند مع روغن بنفشه و روغن خیری نطول کنند و درین آب قطعه
نمدی یا پارچه ترکرده یا اسفنج آغشته تکمید نمایند و حلبه و بزرکتان هر واحد ده درم خطمی و آرد کرسنه و آرد شلیم و کرنب خشک هر واحد پنج درم بابونه و
اکلیل الملک و بنفشه خشک و پرسیاوشان هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بعسل الخیار مطبوخ معجون سرشته و اندک پیه ماکیان و بط و روغن
خیری گداخته آمیخته بر مثانه نیم گرم ضماد کنند و مکرر بعمل آرند و این سفوف دهند مغز تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربزه هر واحد چهار درم تخم مرو تخم خطمی و خبازی
و تخم کتان هر واحد دو درم باریک کوفته شربتی سه درم بدو اوقیه سکنجبین و یک اوقیه آب مطبوخ حلبه و پرسیاوشان و این سه روز بخورند و بدان است
تنطیل بآب و روغنها و استعمال ضمادها که مذکور شد باید که چون این نضج و تقیح ورم و تفجر آن بعد تقیح نماید باذن الله تعالی پس اگر طبیعت قبض شود
آب کاکنج و آب لبلاب و روغن بنفشه و مری و یا آبیکه در آن سپستان و خطمی و سبوس و خبازی و بزرکتان و بنفشه خشک جوشانیده و مغز خیارشنبر
در آن مالیده و روغن بنفشه داخل کرده باشند بدهند که این تلیین طبیعت انشاء الله تعالی خواهد کرد و چون خراج مثانه منفجر شود این سفوف بدهند
بگیرند کتیرا و بزرکتان هر واحد دو درم نشاسته چهار درم گل ارمنی یک درم همه را باریک سائیده شربت یک درم تا یک مثقال بشربت خشخاش یا بشربت عناب
و یا بگیرند تخم خیار و بادرنگ و نشاسته هر واحد یک نیم درم حب الصنوبر کبار مقشر ده عدد همه را باریک سوده دوازده درم تا سه درم بشربت بنفشه یا شربت
خشخاش بدهند و باقی علاج در قروح مثانه مسطور شود ایلاقی و جرجانی نوشته اند که اول رگ باسلیق زنند و باندازه قوت خون بر آرند و اگر
آماس نیاید و درگذشته باشد رگ مابض زنند و اگر آماس صفراوی بود ضماد سرد برنهند و زود ضمادات مرخی باز گردانند تا صلب نشود و اگر الم
سبب باشد اول ضماد مرخی برنهادن روا باشد [illegible] بدین سبب ست که آن تکمید از آب گرم و روغن راحت یابد و این
تکمید چنان باشد که مثانه گاه و بر آب گرم [illegible] پاره بر روغن بنفشه چرب کنند و نیم گرم کرده بران موضع نهند و آب عنب الثعلب
باندکی خیارشنبر و [illegible] در طبیخ [illegible] خطمی و تخم کتان و سبوس روغن بنفشه بسایند و مانند آن جهد باید کرد تا [illegible] اندکی
لعاب اسپغول و شیر زنان [illegible] بعد از آن خیارشنبر با شیر زنان و همین لعاب کشکاب و خیارشنبر و شیر زنان
حقنه کردن سود دارد و آماس را نرم کند و نضج دهد و [illegible] مثانه را به روغن بنفشه با اندکی روغن بابونه آمیخته چرب دارند و بعد سه روز روغن بابونه
تنها بکار برند و ضماد نیز از مغز نان سپید و غیره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند و باقی تدبیر همانست که در قول مذکور مسطور شد ابن الیاس گوید
که اول فصد باسلیق کنند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کنند و هر صبح جلاب از بنفشه چهار درم و تخم کاسنی سه درم و عناب ده عدد و شکر سفید

و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر بشربت خشخاش یا شربت خشخاش خورانند و روغن بنفشه بمالند و بآب گرم که دران بنفشه و پوست خشخاش جوشانیده باشند نطول کنند و در آبیکه بنفشه و خبازی و خطمی پخته باشند بنشانند و یا ضماد از بنفشه و خطمی و صندلین و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب حی العالم و جز آن کرده و روغن بنفشه نمایند و چون احتباس بول بشدت باشد شیره بزور ثلاثه هر واحد ده درم و شکر سفید ده درم بنوشند و یا شیره که دران پرسیاوشان ست و در قول ابن عباس گذشت چهار درم بشربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بدهند لیکن درینجا وزن سه تخم اول هر واحد ده درم ست و تخم کدو در ... باقی بدستور و یا از برگ کنجد تر یا کنجد مقشر با نان سپید و شیر ضماد کنند و چون ورم بنضج شروع کند و اراده ریم کردن باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه بلعاب اسپغول هر واحد ده درم بنوشند یا تخم مرو و بزرکتان هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بخورند و غذا مزوره ماش و مغز بادام و گوشت بچه مرغ دهند و مریض را در آبزن که بنفشه و خطمی و خبازی و پرسیاوشان و اکلیل و شبت و حلبه و تخم کتان در آب آن جوشانیده باشند بنشانند و این ضماد کنند بنفشه آرد شلیم آرد کرسنه کرنب خشک بزرکتان بابونه اکلیل الملک خبازی هر واحد یک کف همه را باریک سائیده با پیه ماکیان یا بط یا مغز ساق البقر سرشته ضماد کنند تحبیذی گوید که فصد باسلیق یا صافن کنند و این از امراض قتاله است و هر صبح شربت بنفشه و شربت عناب یا شربت خشخاش بیاشامند و بروغنهای سرد مثل روغن بنفشه و نیلوفر بمالند و بآبیکه دران بنفشه و پوست خشخاش و خبازی و خطمی پخته باشند نطول کنند و به خطمی و خار خسک و کاکنج و عنب الثعلب و نیلوفر ضماد کنند و در ابتدا ضمادات سرد را دعه شدید الردع ضماد نکنند و دران افراط ننمایند بسبب عصبیت عضو و در تحلیل آب حی العالم و شیر دختران با لعاب بزرقطونا بشیر خربزه رقیق رسانند و چون از ابتدا بگذرد بنان سپید و زردی بیضه در روغن گل ضماد کنند و گویند که درین وقت طلای تخم شلجم پخته و پوست خربزه و بابونه و اکلیل الملک نافع بود و چون ورم نضج یابد بتدبیر بلیغ تفتیح کنند اعانت نمایند چنانچه جلابات از شکر و تخم مرو و اسپغول و ضمادات معمول از بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزرکتان بکار برند و کذا ضماد برگ کنجد و غیره که در قول ابن الیاس گذشت و تحلیل و تسریع تقیح و طلیات نمایند و ابن سرافیون گفته که ورم حار مثانه در اکثر طفلان را وقت ... و سیلان مودی زحیر عارض شود

ابن هبة الله گوید که علاج ورم حار مثانه فصد باسلیق و حقنه ... و شرب ماء الشعیر و روغن بادام و تلیین طبع اگر قبض باشد بلعوق خیار شنبر و جلاب و نوشیدن شیره تخم خربزه و شیره تخم خیار و لعاب اسپغول بشربت بنفشه باید کرد و تضمید مثانه بجز آن کنند و صندل و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کنند و چون ورم بانفجار رسد بر مثانه آب دریاحین بریزند و روغن و ورم بمالند پس اگر ورم ریم کند و بشکافد قرص کاکنج بشربت خشخاش دهند و اگر حرارت قوی باشد قرص خشخاش بشربت بنفشه بدهند و غذا مزوره اسفاناخ سازند و چون صلاح یابد خوردن جوزه مرغ بریان صحت نماید

ابو منصور گوید که علاج ورم مثانه همانست که در ورم کلیه گذشت پس اگر حرارت تسکین نیابد و ورم در ریم کردن شروع کند و علامتش شدت نخس و ضربان ست بعلاج قروح آلات بول مشغول نمایند و چون ریم بول کنند بزور ... که در علاج حرقة البول بخورانند بعده اقراصیکه در باب بول الدم والمدة ذکر یابد بدهند و رازی گفته که ورم حار مثانه محتاج بارخا و ... است بخلاف سائر اعضا زیرا که عضو عصبی ست محتاج بقوابض نیست شریف خان مینویسد که نفوذ مشروبات بسوی مثانه دیر آید و هنگام نفوذ ضعیف القوة گردد فلهذا باید که عنایت بضمادات و نطولات و زرقات بیشتر باشد لاکن بسبب لقای ضمادات بر عضو بدلی قوی تر از نطولات بود و عضو بعید از ظاهر بدن ست تا محتاج ادویه سریع النفوذ باشد و ... زرقات گاهی درین وقت بسبب ایلام ممتنع گردد و بدانند که براستعمال مرخیات کثیره در اول ظهور علت بسبب سماعت این سخن که مرخی تسکین وجع میکند بسیار حریص نشوند زیرا که عضو شدید الحس ست و درد دران مفرط بود و در جذب مواد بکثرت ست و ارخای عضو برای قبول مواد عضو را قابل میگرداند بلکه هر گاه انجلا تمام شود و ماده مستقر گردد پس مرخی با وجود اعداد ماده را برای نضج توسیع مکان بران نماید پس ضغطه کم گردد و ازان قلت وجع لازم شود

علاج ورم بلغمی مثانه

مثل علاج ورم بلغمی کلیه نمایند و قی کنند و حقنه حاده بکار برند و در طبیخ مرزنجوش و بابونه و نمام و برگ غار و مانند آن بنشینند و شربت بزوری حار

ده توله وگلاب و عرق مکوه اندکی گرم کرده شربت بنفشه سه توله دهند بعد ازان ریشه خطمی شش ماشه مویز منقی نه دانه عنب الثعلب شش ماشه در عرق
عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بدهند **ایضاً** اگر با صلابت مثانه ورم و درد اندک
با صلابت رهم باشد منضج بادیان پرسیاوشان فوه الصبغ اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی شاهتره تخم کاسنی
هر یک شش ماشه گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده با گلقند سه توله دهند در روز مسهل هلیلجات مغز فلوس ترنجبین روغن
افزایند و بعد تنقیه ضماد گل خطمی بابونه برگ کتان عنب الثعلب حلبه آرد باقلا اکلیل الملک تخم تمر هندی هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بشیر گاو نیم پاو مثل
مرهم پخته روغن گل شش ماشه داخل کرده بر موضع تحتی زیر ناف ضماد کنند **اقوال اطبا** سویدی گوید که پیه ماکیان موم زرد و ضماد آن وکذا پیه بط
ولعاب حلبه در نرم کردن صلابت مثانه مجرب است و زوفای رطب نیز نافع اورام مثانه و صلابت آنست **شیخ** میفرماید که علاج آن
بعینه معالجات صلابت کلیه است از مالش بروغنهای گرم و تکمید بدان و آشامیدن مطبوخ بزور مدره بعسل و خیار شنبر و استعمال
آبزنات بران صفت و تبدیر یحات مذکوره در انجا و از انچه مخصوص بمثانه است استعمال همان روغنها و ضموع و آبها در قاثاطیر اعنی زراقه
بول است اگر ممکن باشد **بختیاری** گوید که علاجش شرب ماء البزور مدر و پرسیاوشان بفلوس خیار شنبر و روغن بادام است و غذا
نخوداب بکنند ناخهند و تحلیل بمحللات و تضمید بدان نمایند و بالجمله علاج او قریب از علاج ورم صلب کبد است و بقراط گفته
چون مثانه متمدد و صلب گردد و درد داشته باشد و با آن تپ حاد لازم بود این دلالت بر ورم آن و بر هلاکت کند

قروح مثانه

عسر البول است و لا سیما در مشایخ و شیخ مینویسد که قرحه مثانه از اسباب قروح معلومه که در باب قروح کلیه مذکور کرده شده حادث شود و اکثر از خراش سنگ
یا خراش خلط صفراوی عارض گردد و گاهی بعد انفجار ورم یا تقرح بثور افتد و هر که را بول الدم دوام نماید عقب آن جراحت و قروح مثانه حادث شود
و قروح مثانه سخت تر از قروح کلیه بود بهر آنکه قروح عضو عصبی است و کسی که مثانه او بشگافد در اکثر حالات هلاک گردد و اگر سوراخ شود ملتحم نگردد مگر
آنکه در جزو لحمی او افتد و فرق میان قرحه مثانه و گرده در قروح کلیه مذکور شده مثلاً در قروح مثانه بول بدشواری آید و محتبس گردد و درد این در موضع
عانه و خاصره بود و با آن قشور سفید برآید یا سطبر بزرگ اگر در مثانه بود و یا باریک کوچک اگر در مجاری افتد و غیر اینها که در انجا معلوم شده و علامات
قرحه که دران تآکل بود مثل آنست که در باب قروح کلیه گفته شد و علامت عام برای قروح گرده و مثانه آمدن خون و ریم اندک در بول
است نه دفعةً بیکبار و فرق میان هر دو همانست که در انجا فرق آنها کرده شد و علامات گشادن و شگافتن و تآکل و مثل آن در هر دو واحد است
بالجمله تشخیص این قرحه چنان کنند که اگر مریض شکایت درد عانه و بیخ قضیب و کش ران و عسر بول و سوزش آن کند ازان حال بدبوی
بول و برآمدن ریم و خون و قشور مثل سبوس نیز بپرسند اگر اقرار این نماید قرحه مثانه باشد **علاج** علاجش بعلاج قروح کلیه کنند
وایضاً گاهی منقیات قرحه مثل ماء العسل و ماء السکر و گاهی مدملات مثل قرص طباشیر و قرص کهربا و قرص کاکنج بشربت خشخاش دهند و طباشیر
دانه هیل مروارید یا صدف آن مساوی سوده سه ماشه ازان با شیره برگ سپستان سه توله خوردن سودمند است و بارزد چوب و آمله مساوی
بکوبند و قرص ساخته بدهند که مفید بود و در انجا که بیمار بسیار نحیف و ضعیف شده باشد و حرارت در اعضای اصلیه باشد او را شیر زنان و شیر
خر باید نوشانید و چون آنرا هضم کند کشکاب سرطانی دهند و محافظه جانب دق کنند که تپ دق اکثر با اورام و قروح داخلی واقع شود کذا فی الاسباب
و چون مثانه عضوی عصبانیست و کم گوشت و ممر و مجمع آب حار واقع لیس در اندمال این سعی بیشتر ازان باید کرد که در قرحه گرده و لهذا اول تنقیه ریم جهت
اندمال استعمال سفوفات و اقراص و معاجین کنند که دران ادویه از جنس قرع محرق و لسبد و مروارید و دم الاخوین و کهربا و عصاره لحیة التیس و غیره باشد
و در قطورات نیز عصاره لحیة التیس و عصاره برگ خرفه و نشبه و حضض مکی و مرداسنگ با شیر خر داخل سازند و از لحوم مطلقاً پرهیز کنند و بر غذای

تنقیه مثل پالک و سرمق و چقندر که در آن نمو باشد افتاده باشد یا برنج قناعت کنند و در رساله میر محمد شفیع که در سوزاک خواهد آمد در عجایب مجربات و چکانیدن شیاف ابیض با شیر زنان و رفاقت در باب در نها نافع بود و اگر حرکت بسیار آید چکانیدن ماء العسل یا ماء الشکر و نوشیدن آن بسیار فایده میکند و از اغذیه حریفه و مالحه و جماع احتراز کنند **دوائیکه** اگر قرحه مثانه با سوزاک بود سفوف کاکنج پنج ماشه همراه ماء الخیار ده تولکه مجرب الید و سوده دو ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه شربت بزوری دو تولکه دهند **ایضاً** برای در دریش گل خطمی خار خسک کشنیز خشک آمله هر یک شش ماشه کات سفید چهار ماشه شب در آب تر کرده صبح بنوشند دیگر که باعث راقیت باشد شیره عناب پنج دانه شیره کاهو شش ماشه شیره زیره سفید چهار ماشه لعاب بهیدانه سه ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه گاهی لعاب اسپغول نه ماشه و گاهی سپغول مسلم خمیره صندل یکتوله و گاهی ست سلاجیت طباشیر دانه هیل و پست تخم بکاین هر یک ماشه سوده همراه لعاب اسپغول شش ماشه شیره خار خسک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شیره خیارین هفت ماشه نبات یکنیم توله دهند و مرزه سفید آب با شیر خر یا دختر یا بزو در حالت غسر بول بنادق البزور همراه شیرجات مذکوره مفید **شود زرروق** که زخم تازه مثانه را زود به کنند شیاف ماشیا و میبایی قسم اول اسفیداج سیر واحد کسیرخ همه را سائیده در روغن بنفشه یا بادام حل کرده همین قدر شیر دختر داخل کرده بزرقه سرد چندانکه بزخم رسد **و دیگر** انزروت سفیداب قلعی هر یک یکتوله دم الاخوین شش ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه کوفته بیخته هر دو وقت دو دو ماشه ازین دوا گرفته در شیر خر تیج توله حل کرده زرروق نمایند **ایضاً** که جهت قرحه مثانه و سوزش بول معمول و مجربست صمغ عربی کتیرا نشاسته اقلیمیا ی نقره هر واحد یک ماشه سفیداب تخم خیارین هر یک دو ماشه شیر خشت نیم توله باریک سائیده شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختر سائیده بچکانند **ایضاً** که برای قرحه مزمن تجربه گشته سفیداب کندر نشاسته انزروت صمغ رال سفید گلنار سنگ جراحت سلیخه کتیرا از هر واحد یکجزو افیون دم الاخوین کات سفید ... دم ... هر یک ... باشیر زنان زرروق سازند و اگر در نسخه زرروق حبی که در قول شیخ خواهد آمد مومیائی کانی اصیل یکجزو آمیخته استعمال نمایند فایده ... اصلاح قروح خبیثه مثانه مشاهده کنند و بارها تجربه رسیده و گاهی عوض موم در روغن گل در شیر خر یا زنان یا لعاب اسپغول و شیره حل کرده ... می آید و بعضی حضض و ثلث جزو گل ارمنی یکجزو و عوض صبر کی نوشته اند **سفوف** جهت قرحه مثانه مفیدست مومیائی کانی دو دانگ ... دم الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی یکنیم درم با شربت خشخاش **قرص** که برای قروح مثانه تجربه کرده نشسته اند حب زعفران هر یک نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم مندوانه تخم خرفه تخم کتان بادیان هر واحد یکدرم خشخاش سفید ... درم ... دانه پنج درم کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز بادام تلخ هر یک ده درم با آب تخم شفتیخ قرص سازند و قرص کهربا جهت بول الدم ... که در ... البول ... در قول ابن سینا خواهد آمد **قطور** نافع برای التیام قروح مثانه انزروت دم الاخوین کندر سفیداب نشاسته صمغ عربی افیون مساوی شیاف ساخته وقت حاجت بشیر دختران حل کرده قطور یا زرروق نمایند **ایضاً** پوست خشخاش نشاسته ... سوده شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل چکانند و اگر قدری افیون و بزر البنج داخل کنند نیز رواست و بنادق البزور و حب مومیائی که در باب سوزاک بیاید و شربت کاکنج و معجون کاکنج و قرص طین هر واحد نافع قروح مثانه است **اقوال حکما** ... بسبتانی اکلاً و کل او و شل آن و تخم او و شل آن برای قروح مثانه مجرب من ست ... سرطان نهری مشوی یا مسلوق و از نالقی و تفلیسی و غیره نقل کرده که شرب ... شیر زنان و کذا ... بلبوب لشکر و لی شکر و کذا کتیرا و کذا حب کاکنج و کذا تخم خیار لشیر تازه و کذا آب بیخ ... و کذا ... آتش نیم گرم کرده و کذا بزر کتان و کذا شادنج و کذا مر و کذا خبث الحدید و کذا شوربا ... شیر مهرا پخته و کذا پیه ماکیان و کذا پیه خارپشت و کذا لعاب بهیدانه در روغن گل و کذا مغز تخم کدو و کذا اکل ... لشکر و نان جوارسی و کذا مغز حب صنوبر کبار مع مغز تخم خیار و کذا شرب

و زرق شیر خر و کذا اکل مغز حب صنوبر صغار هر واحد نافع قروح مثانه است شیخ میفرماید که واجب است اجتناب از طعوم حریفه و مالحه و حامضه و شدید الحلاوت
و مستحیل بسوی صفرا و تناول اغذیهٔ غذیه جید الکیموس و آنچه تعزیه کنند نمایند و ریاضت بسبب احداث حدت و تلهب ایشان را مضر بود و اگر مجامعت آن شود
بسبب تقویت عضو نافع گردد و پس تحریر آن اندک اندک کنند و در قوانین مذکوره در قروح کلیه نگاه کنند و اکثر آنها درین موضع نقل کنند و کذلک آنچه از
شراب البان نوشته ایم نظر کنند که آن بشرط مذکور نافع قروح مجاری بول است خصوصاً شیر اسپ ماده و بدانند که استظهار در علاج این است که اول تنقیه
بماء العسل یا ماء السکر مطبوخ بمدرات شرباً یا زرقاً استعمال نمایند بعده تابع آن سائر ادویه کنند پس اگر ریم در بول بسیار آید باید که در ان آب خاکستر
شجر انجیر یا خاکستر درخت بلوط یا خاکستر شیح مزرقه رسانند تا تنقیه بالغ حاصل شود اما ادویه مشروبه مثل اسپغول به روغن گل است و مثل شیر خر به سبب جلاء
که دائم چندین روز بمقدار مهضوم نوشند و اکثر آن سه اوقیه بود و شیره دراقه ابیض مهرده خورانیده باشند و قرص خشخاش و قرص کاکنج بوزن مثقال با آب سرد
و از مراهم جیده که بدان مالش کنند انست که بگیرند میعه سائله یکدرم و پیه مرغابی از سه تا چهار درم و موم سفید ده استار و روغن بنفشه بقدر کفایت
و ضماد سازند و این مرهم نافع است خصوصاً هنگام تاکل بگیرند خرما و مویز و مازو و اقاقیا و شب و طراثیث و با وی زوفا و پیه آمیزند و بر عانه نهند
و قبیل این در قرحه که اندران تاکل نباشد این مرهم استعمال کنند موم و پیه بط و روغن گل و استعمال مجففات شرباً و زرقاً نمایند و گاهی ازین حقنه بعینها استعمال
کنند و مریض بارکه یعنی بر زانو خفته باشد و چون مشروبات نفع نکند و خصوصاً در قرحه که قریب تر از مجری باشد و بادی تاکل بود علاجش زراقات
بملحمات و شیر زنان حل کرده بهتر است منجمله آن قرص اقراطیس است و قرص اندرون با اندک مرداسنگ و سفیدآب و نشاسته و اکثر معمول این نسخه
زراقه برای آن جید است بگیرند گل مختوم و گل قیمولیا و شاخ گوزن سوخته هر واحد یکجزو و شادنج و شب هر واحد ثلث جزو و افیون نصف سدس جزو و سفیدآب
سه جزو و انزروت نیم جزو و مر و کندر هر واحد ثلث جزو و همه را باندک روغن گل و موم جمع کنند و زراقه استعمال کنند و گاهی زراوند بگیرند و ضماد
کرده شود و خفیف تر ازین انزروت و نشاسته و سفیداب است که بشیر زنان زرق نمایند و اگر ماء القلعی سوخته و کندر قوی کنند قوی تر گردد و این قرص
مجرب است عصاره لحیة التیس گل مختوم بسد کهربا نشاسته مغز تخم خیار تخم خطمی مغز تخم خربزه یا تخم کرفس یا دوقو یا فطراساليون و قرص کاکنج دوای
دیگر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته چهار درم رب السوس هشت درم تخم خرفه سه درم و نیم مغز بادام
شیرین مغز فندق بریان هر واحد چهار درم مغز چلغوزه سه درم و نیم تخم کرفس و دوقو تخم جرجیر مغز حب المحلب هر واحد دو درم و نیم تخم حماض و
مغز بادام و کتیرا و صمغ بادام و بزر البنج و افیون هر واحد سه درم نخود سیاه ده درم زعفران یکدرم سکنجبین سرشته هر قرص بوزن دو درم سازند و با
ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه بخورند و خصوصاً بعد پاک شدن قرحه باید که تقلیل شرب آب نمایند و چون درد اشتداد کند شیاف ابیض که
در چشم استعمال میکنند در شیر زنان زرق نمایند و ایضاً قریب این خشخاش و افیون و پیه ماکیان است بحقنه یا حمول یا زرق استعمال نمایند صاحب
کامل گوید که افضل چیزیکه بدان معالجهٔ قروح مثانه و خروج ریم از ان کنند قرص کاکنج بشربت خشخاش است اگر با وی حرارت نبود و اگر
حرارت باشد قرص خشخاش بشربت خشخاش نافع است و کذلک می باید که سائر تدبیر با غذیه و ادویه که در قروح کلیه و خروج مده از ان ذکر کردیم
نافع بود و این دوا قروح مثانه را نافع است مغز چلغوزه بیست عدد و مغز تخم خیار چهل عدد نشاسته نیم مثقال سنبل مثله تخم کرفس دو مثقال اول سنبل
و تخم کرفس را بیک نیم رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد و ادویه مذکوره را بدان بسرشند شربت دو درم با سکنجبین و فولس ذکر کرده که این دوا
تجربه کرده ام و نافع یافتم و نسخه آن همانست که در قروح کلیه در قول مجوسی گذشت جرجانی گوید که طریق صواب در علاج این علت آنست که اول
مثانه را از ریم پاک کنند بماء العسل و جلاب که در ان ادویه مدره پخته باشند بخوردن و هم بزراقه در مجرای بول چکانیدن و علاج مثانه بیشتر بزراقه بود و اگر
ریم بسیار همی آید خاکستر درخت انجیر یا خاکستر بلوط یا خاکستر ورسه در آب بیامیزند و یک شبانه روز بنهند تا صاف شود و آب قوت خاکستر گیرد
آن آب را بچکانند تا پاک شود و هرگاه که حرقت و لذع بهم رسد شیر زنان با روغن گل و شیر خر و شکر و شیر بز و شیر اسپ نبوشانند بیشتر سه اوقیه

تا آب بستانی بگوارد ودر علف این جانوران چیزی قابض وخشک آمیزند چون از زرشک وکشنیز خشک وبلوط وبرگ گل وبرگ سیب وبرگ امرود وبرگ بهی و
قرص خشخاش وقرص کاکنج که در علاج قرحه گرده مذکور شده هر بامداد دو مثقالی باید داد با شیر یا شربتی که مناسب حال مریض ومزاج او بود وگاهی با شربت
بنفشه وگاهی با شربت حب الآس گاهی برب غوره وگاهی با کشکاب وگاهی با آب سرد وابن الیاس گوید که صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش
بقرص کاکنج یا قرص خشخاش یک مثقال بخورند واگر چرک بسیار باشد ماء العسل بلعاب تخم مرو بنوشند وغذا مزوره ماش ومغز بادام واندک نخود وچون درین
مرض طبیعت قبض گردد وبگیرند عنب الثعلب ولبلاب هر واحد پنج درم بنفشه خشک چهار درم ودر آب جوشانیده فلوس خیار شنبر پانزده درم ترنجبین
ده درم در آن مالیده بنوشند ودرین دوا نافع این علت ست نشاسته چهار درم کتیرا تخم کتان هر واحد دو درم گل ارمنی یکدرم باریک سائیده یکدرم
بشربت خشخاش ده درم بدهند وافضل علاج این قرص کاکنج یک مثقال بشربت خشخاش یا شربت بنفشه هر کدام که باشد ده درم ست ویا بگیرند
مغز چلغوزه بست عدد مغز تخم خیار ده درم نشاسته نیم مثقال سنبل تخم کرفس هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته دو درم ونیم از آن استفاف نمایند
محشی شرح اسباب نوشته که این قرص کاکنج نسخه شرح اسباب اگر با شیر اسب یا ده بخورند منفعت او بسیار بزرگ گردد وبی نظیر شود وتجربه
صحیح یافته اند بگیرند مغز تخم خیار ده درم تخم کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانج گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی بزر البنج هر یک دو درم افیون یکدرم کوفته بیخته
قرص سازند شربتی یکدرم تا یک مثقال ونزد اکثر شیاف ابیض بشیر زنان بهر التیام قرحه در وی [illegible] ودر مجربات نوشته واگر با وی اشیاء ملحم قروح مثل
گل ارمنی وشاخ گوزن سوخته وشادنج وکندر وسفیداب افزایند قوی تر گردد وچون ادویه هر که در قروح کلیه در قول سید اسمعیل گذشته تاثیر قویست
وآرد کرسنه در تنقیه وتخفیف هر دو قویست وچون با آن گل ارمنی واقاقیا وعصاره لحیة التیس جمع کنند فائده او تمام شود ودر مرهم سفید ساکه که در
قول شیخ مذکور شد طلای جید مجربست آنرا یاد دارند

جرب مثانه

و آن خارشی ست در مثانه سببش فضول حاد شور یا بورقی ست که شور اندر مثانه پیدا کند ومتقرح گردد و آن سوزش بول وبدبوی آن ودرد شدید
با حکه بمثانه وبن قضیب وبن رانها وپیوسته مالیدن قضیب وفرو بازدن خصوصا وقت تبرز وخروج مقعد وخروج رسوب نخالی وریم مثل آب برنج
پخته ولاغری بدن روز بروز وجرب مثانه را اعلام کنند وگاهی مدام رطوبات مدی یا صدیدی سیلان کنند ودر آخر ورم نشست یا بها پدید آید وگاهی [illegible]
مدبو سائل شود وبیمار هلاک گردد وعلاج تدبیرش مثل علاج جرب کلیه نمایند ونوشیدن مغریات ولعابات مثل لعاب بهدانه وبزرقطونا ونشاسته وصمغ وکتیرا آب جوشانیده
جالیات مثل بادامسکه وغیره نافع ست وخوردن وزراقه گرفتن از لعاب بهدانه واسپغول وشیر خر وبز وگوسفند وروغن بادام مفید بود وبرگ نازک مغیلان
شب در آب تر کرده صبح شیره آن بر آورده صاف کرده تنها یا با ادویه مناسبه استعمال کردن نفع بلیغ می نماید وقرص شب بنسخه دیگر که در قول سید اسمعیل
اندر علاج قروح کلیه مذکور شد سودمندست وچون در نسخه بنادق بزور وزن بزر البنج یکدرم نمایند وقرص ساخته با شیر خر یا شیر بز وبشربت بنفشه بدهند
نافع بود واگر اصلاح وتعدیل کفایت نکند تنقیه بفصد باسلیق وحجامت قطن وقی واسهال حسب حاجت نمایند وگویند که تنقیه درینجا چندان
سود ندارد بخلاف جرب کلیه وگویند که اول رگ باسلیق زنند وبعده جهت تسکین وتعدیل مزاج شربت بنفشه چهار توله در گلاب وعرق کاسنی ونیلوفر
هر یک هفت توله نوشانند وبفاصله سه چهار روز حجامت قطن کنند وقرص طباشیر سه ماشه با عرق شیر نه توله بدهند واین آبزن سازند مغز هندوانه
وکدوی شیرین وخیار وبادرنگ وبهیدانه پاره پاره کرده هر یک یک آثار مروق کاسنی شاهتره ومکوه هر یک دو آثار گل خطمی نیلوفر گاوزبان بستان افروز
وگل کاسنی وسدا گلاب هر یک پاو آثار در آب شیرین هفت آثار جوشانیده صاف نموده شیر بز پنج آثار مروق بیدساده وعصیر طحلب هر یک یک آثار
در آب معادن نشاندن وازان آبها ویا از آب آهنگران اندک خوراندن بسی سودمندست شیخ [illegible] باید وجب است که جوالی منقیه استعمال نمایند

بعد از ان ادویه مخففه بقدر لذع و بالجمله انچه قوی تر بود از انچه در سائر قروح باشد و ادویه مزروقه و مشروبه جرب کلیه استعمال کنند و اغذیه
مغریات مبرده مثل پاچه و شوربای جرب و روغن بادام و ماء الشعیر و هریسه بلحم طیور و البان مثل شیر خر و بز و میش و گاو نوشند و ادرار است
تنقیه برن نمایند ستید مینویسد که اول اشربه و ادویه جالیه که سوزاننده نباشد چون جلاب و ماء العسل و کشکاب بعسل و ادویه که در جرب گرده
ذکر یافت بباید خورد و بزراقه در مجرای بول چکانند و در هر چند روز یکی استفراغ کنند و شیر خر و شیر بز را درین منفعت بسیار است و لعاب دانه اسپغول
و اسپغول با شکر و روغن بادام بعد از انکه مثانه را با شربه جالیه پاک کرده باشند سود دارد و طبیخ حلبه با انگبین و شیره تخم خیار و تخم آبی پخته ملحم است و غذا یخنی
بره و اسفیدباجهای جرب و هریسه گوشت مرغ فربه باید داد و آب معدن گوگرد خوردن و اندران نشستن سود دارد و شیر زنان تنها و با لعابها در
مجرای بول چکانیدن مفید بود محمود گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره ماش
بشیره بادام و جلاب از عناب ده عدد و بنفشه پنج درم بنوشند و یا لعاب اسپغول و لعاب بهدانه هر کدام که باشد ده درم با شکر سفید ده درم بیاشامند
و در احلیل شیر زنان و لعابات مذکوره بچکانند و بجریره آرد گندم و مغز بادام و روغن آن و شکر سفید و اکارع جدی غذا سازند جخجندی گوید که شربت
عناب بلعاب بهدانه یا اسپغول بدهند و روغن بنفشه و قیروطی ساده بر روغن کنجد بریان بمالند سعید گوید که علاج جرب مثانه بفصد و
خوردن بنادق البزور و شرب لعابات بشربت بنفشه و استعمال شیره تخم خیارین و شیره کدو و شربت خشخاش و آشامیدن شیر خر و بزنگل مختوم
و زراقه شیر زنان و لعاب بهدانه و روغن نیلوفر و شیاف ابیض سازند و غذا شوربای جرب یا زرده بیضه نیم برشت نمایند

جمود دم در مثانه

گاهی خون که از جگر و یا گرده در مثانه ریزد منجمد گردد و گاهی بسبب ضربه و سقطه یا حمل بار گران رگ بزرگ از مثانه بشگافد و خون بسته شود و تشخیص
این چنان باید کرد که اگر بعد اسباب مذکوره و بول الدم زردی رنگ چهره و کرب و غشی و سردی دست و پا و عرق سرد و صغر نفس و نبض ضعیف
و تواتر و غثیان و گاهی لرزه با نبض عارض شود و بدانند که خون در مثانه منجمد گشته و بقول جالینوس تپ شدید با لرزه و قشعریره بسبب حدوث
کیفیت سمیه در خون منجمد نیز با علامات مذکوره پدید آید علاج سکنجبین عنصلی تنها یا باندک خاکستر چوب انجیر در آب گرم بدهند و
با مقطعات مثل برنجاسف و تخم کرفس و تخم ترب و سداب جوشانیده با سکنجبین مذکور آمیخته بنوشند و سکنجبین عنصلی نیز نافع است
و گاهی نوشیدن سرکه تنها فی الحال صحت می بخشد و کذا شرب اسفاناخ و قسط و پنیر مایه نافع و در آبزن ادویه محلله ملطفه مثل
اکلیل الملک و حاشا و اذخر و آس و بابونه و پودینه و سداب و اقحوان جوشانیده باشند نشینند و در مثانه بریزند و ثفل او ضماد
کنند و روغن بابونه و ترب و شبت بمالند و زمانی طویل در هوای حمام مقام سازند و طبیخ مذکور در مثانه ریزند و این آبزن نیز
مجرب است تخم شبت و حلبه و فلفل و کاکنج و تخم خربزه و گوکهرو و قرطم و گل بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و ریوند چینی و بزر البنج هر یک
سه توله برگ نیب و سنبهالو و قرطم و کرنب و کرم و گز و پودینه باغی و شنکار و اسفیج و پودینه باغی و انار و قنب هر یک هفت توله و انچه در شباب
عظیم النفع یافته اند این است و منقول از معالجات روفس که جگر خرگوش خشک سه ماشه زهره سنگ پشت یکماشه در آب خاکستر انگور هفت توله و یا مطبوخ سداب
و یا نخود سیاه بخورند و غذا نخود آب مرغ یا شوربای مرغ با نان دهند و اگر ازین تدابیر فائده نشود مدرات قوی التحلیل چون قردمانا و فاوانیا و حب بلسان
و عود بلسان و نخود الصبغ و اصل و زراوند و آب نخود سیاه باید داد و مفتت حصات دهند و اگر هیچ تدبیر سود ندهد و خوف هلاکت باشد مثانه را بطریقی که در سنگ
مثانه شق میکنند بشگافند و خون منجمد را بیرون آرند شیخ می فرماید که علاجش علاج حصات است و گاهی دران شرب سکنجبین کفایت کند و اگر بدان نی کنند
جائز است و خصوصا عنصلی و خصوصا با قدری خاکستر چوب انجیر یا با مطبوخ مقطعات و ادویه حصات بدهند و پنیر مایه خرگوش و ادویه حصویه
بزراقه چکانند و در آبزن طبیخ حشائش حصویه نشینند و از چیزها که برای این سود دارند شرب حب بلسان دو درم با مثل او عود و فاوانیا و انیسون و ...

خصوصاً با عود داود یا مثل اظفار الطیب یا مثقال قرص ماناتاب گرم یا بسرکه خمر وزیت انفاق ست و سکنجبین ترش عنصلی نزد من بهتر از خلی ست چه سرکه گاه ازان
می‌افتد تقطیع و غسل و تحلیل و جلا میکند و ایضاً اهیل و حلتیت و اشق و قوه الصبغ مساوی گرفته بنادق سازند و چهار بنادق بماء الاصول بخورند و در زراقه
بچکانند یا غاریقون یا سیسالیوس یا دو مثقال حلتیت یا زراوند طویل بدهند و از ادویه ذو الخاصیه جگر خر و زهره سنگ‌پشت و پنیر مایه خرگوش
و خصوصاً در آب خاکستر چوب انگور و قیسوم و درین نافع ست و شیر انجیر خشک کرده چون اندکی از ان به زراقه رسانند و بقدر درم از ان بشطول استعمال کنند و
ایضاً از خشک او یا کدام آب از انها و کذاک تطول وزن یک مثقال پنیر مایه خرگوش و آبهائی که اندران این ادویه بیاشامند مثل آب نخود سیاه و آب
خار خسک و آب خاکستر چوب انگور و انجیر و خاکستر چوب قیسوم و طبیخ قیسوم سداب ست ایلاقی و جرجانی مینویسند که پنیر مایه خرگوش مقدار دو دانگ
تا نیم درم و طبیخ شبت و بابونه و یا در آبهائی که در قول شیخ گذشت بخورند و مقدار مثقال پنیر مایه در طبیخ بابونه و اطراف کرنب و اذخر و سرگین
کبوتر حل کنند و اسفنج بدان تر کرده بر زهار نهند و پیوسته بجای آب سکنجبین با آب آمیخته دهند لیکن بعد طعام آب ساده دهند و اگر پنیر مایه را
در آب خاکستر چوب زرد و انجیر و بلوط یا در طبیخ اصول حل کرده بمجرای بول چکانند صواب بود و اگر این آب خاکستر یا تنها بچکانند سود دارد
و آبی و اخون بسته در هیم را از مثانه پاک کند بگیرند قوه و مر قردمانا و دیگر اجزای بنادق که در قول شیخ گذشت مساوی حب ساخته بدستور بخورند و مثانه
بچکانند شربتی یک مثقال و سنجر نیا درین باب نافع ست و خوردن روغن بید انجیر بماء الاصول مفید بود و آبی و اخون بسته را بگشاید پنیر مایه خرگوش
بلخ و حلتیت خمس جزو و قوه نیم جزو و پودینه خشک نیم جزو و شربتی مثقال در یکبار و در سه چهار بار بدهند با سکنجبین ترش و در طبیخ پودینه نشانند و
در مجرای قضیب بچکانند و غذا نخود آب مرغ از نخود سیاه و دارچینی و شبت دران پخته بدهند جرجانی نوشته که هرگاه بطریق بول خون همی آید
دوای علاج صواب تا گاه باز ایستد و بول بدشواری بیرون آید و درگرده و مجاری بول گرانی و تمدد پدید آید باید دانست که خون درگرده و یا در
مجرای بول بسته شده و از ادویه مفرده که خون بسته را بگشاید درست و قردمانا و عود و فاه انیا و حب بلسان و اظفار الطیب و پنیر مایه خرگوش
و غاریقون و زراوند طویل آما مرکب مثقال با سه وقیه آب کرفس باید داد یا سکنجبین ساده و قردمانا همچنین مثقال و نیم با آب کرفس یا آب گرم
و عود فاه انیا دو درم با آب گرم و حب بلسان هم دو درم با آب گرم و پنیر مایه درم تا مثقال در آب نخود و غاریقون هم مثقال در آب نخود و زراوند
بدستور یا در شراب ممزوج یا در آب گرم یا در سکنجبین و اگر شبت بسوزند و خاکستر آن مقدار یک درم با پنیر مایه خرگوش بیامیزند و بابونه و سداب
در آب بپزند و صاف کرده با این آب بدهند چند روز پیوسته خون بسته را بگشاید و سکنجبین مدام خوردن مجاری را پاک کند خجندی گوید که شب یمانی
در سرکه یک شبانه روز تر کرده صاف نموده و شکر بشیرین کرده نوشیدن مفید ست و آبی و اخون منجمد را از مثانه خارج کند پوست بیخ کبر حب بلسان
قردمانا زراوند مدحرج اهیل قوه تخم کرفس دو قوه هر واحد یکجزو اشق حلتیت هر یک نیم جزو و شربتی از مثقالی تا دو درم بماء الاصول

خلع مثانه و استرخای آن

سبب خلع مثانه یعنی بیجا شدن آن از موضع خویش رطوبت ست یا ریح غلیظ ممدد یا ضربه یا سقطه که به پشت رسد و بعضی علائق مثانه را
بگسلاند و بجهتی از جهات مائل سازد و سبب استرخا بعینه اسباب استرخای مطلق ست که معلوم شده و تابع خلع و استرخای مثانه گاهی حصر البول
و گاهی سلس البول بود و سبب عروض تمدد و اتساع عضله یعنی اگر عضله فم مثانه متمدد شود بول بدشواری آید و اگر اتساع پذیرد بول بی اراده برآید
و گویند که در خلع ضربی درد و احتباس بول بود و در ریحی خروج بول گاهی بعسر و گاهی بی اراده بود و در استرخا هر وقت بول بی اراده آید علاج
آنچه از ریح غلیظ باشد علامات و علاجش از مبحث ریح المثانه جویند و محللات ریاح مثل تریاقات بکار برند و بقول شیخ آنچه از ضربه و سقطه باشد
علاجش دشوارست و معالجه آن برد کردن بجایش و بستن با دو سیخته محففه که مذکور گردد باید کرد و آنچه از سوء مزاج فالجی باشد استفراغ مواد بلغمی و تنقیه
و امتناع از مولدات آن و تدبیر اصحاب فالج در ماکول و مشروب و حرکت و غیر آن نافع ست و قی آنرا نافع بود و اگر حقنه بطریق مفید باشد پس اگر بول بلا اراده

خارج شود و باید که مقبضات اشد استعمال کنند و ارخای بسیار ننمایند بلکه میان تحلیل و شد بر قیاس معالجات فالج جمع کنند و هر چیزیکه بایست را غلیظ و چرب کند
و خون محمود و خلط غلیظ مثل فالوده پیدا نماید تناول کنند و اگر بول بر حال خود باشد یا بدشواری آید مدرات اندک مع تحلیل حبس و تقطیع بانواع اقدام
واجب شناسند و از مشروبات نافع برای جمیع اصناف او از ضربی و فالجی تریاق کبیر و مثرودیطوس و سنجرنیا و امروسیا و دواء الکرکم و معجون
قوفی ست و ایضاً گل الجوان و سعد و کندر مرکب یا مفرد یا محلب ایضاً بطریق مطبوخ تخم سداب تر یا گل او مطبوخ در شراب و ایضاً تخم کاشت و
تخم جاوشیر و زیره و گاهی نفع میکند و خصوصاً آنرا که با وی عسر بول باشد خوردن پوست خربزه خشک کرده یک مشت با شکر و آزاد و یکی
قائم مقام انیست و سبوس خواص منسوب است خصیه خرگوش خشک کرده است که با شراب ریحانی بخورند یا حنجره خروس سوخته بیاشتابا آب
نیمگرم بخورند و اما ادویه مزروقه مثل روغن سداب است و روغن قسط و روغن غار و روغن ناردین و زنبق و روغن قثاء الحمار و روغن صنوبر که تنها
چند بیدستر و حلتیت و بیروزه و جاوشیر آمیخته باشند و ایضاً مالش این اشیا بر زیر ناف و مراق نیکوست و خصوصاً روغن ناف تنها یا مخلوط با بازیرد و خود
و اما ضماد ادویه حاره است که در آن اندک قبض باشد مثل سعد و دارچینی و مقل و سنبل الطیب و بساسه مع بابونه و شیح و عسل و ایضاً گاهی معالجه
بتکمیدهای گرم معمول از قنطوریون و حنظل و بید انجیر و مانند آن بر روغنهای حاره مذکوره و مشاوری در آب دریای شور و استحمام در آب
چشمهای گرم این را بسیار نافع ست سعید جنید یسید که اگر بول بی مراد آید علاج سلس البول باید کرد و اگر بول بدشواری آید علاج
عسر البول کنند چنانچه هر واحد جدا جدا مذکور گردد و در همه درین حال ادویه مرخی اندک با ادویه محلل مقطع باید آمیخت و محلل بیشتر باید آنچه
از سیح افتد علاجش در سیح المثانه بیاید و فوقجی و غیره معالجین که در قول شیخ گذشت همه انواع را نافع ست و سعد و سنبل و گل الجوان
آمیخته با سکنجبین سود دارد و تخم سداب تر و شگوفه او در شراب پخته صاف کرده خوردن و در مجرای بول چکانیدن و تخم کاشت و تخم او و زیره و جاوشیر
ضماد کردن و طبیخ آن خوردن و چکانیدن سود دارد و مسیح عوض گوید که آنچه از ضربه و سقطه باشد اضمده قابضه مسخنه عطره
چون سعد و گل سرخ و سنبل و قسط و روغن غار و امثال آن بکار برند و استخوان حنجره خروس سوزانیده بقدر نیم درم تا یک درم با آب گرم
بدهند و آنچه بسبب غلبه رطوبت و ریاح باشد علاجش بدستور فالج کنند و مالش با دهان حاره و نوشیدن آبیکه اندران سعد و
زیره سیاه و سداب جوشانیده باشند و زراقه بروغن سداب و تضمید با ضمادهای مسخنه مفید ست و گویند که غالیه طلا کردن نافع
بود و اگر تمدد عضله بوده باشد فصد صافن نفع دارد و گاه این مرض با دیگر امراض مثانه چون ورم مثانه و جز آن باشد
اول بازاله آن کوشند پس بتدبیر خلع متوجه شوند

وجع مثانه

سبب درد مثانه حرارت یا برودت یا سنگ یا قروح یا جرب یا ورم یا ریح یا خلع مثانه یا جمود الدم باشد و گاهی از دلالک نگران توقع بول
و وجع مثانه در فصل بارد و هنگام وزیدن هوای شمالی بیشتر شود و گویند که اگر صاحب او را در زیر بغل حبیب و ورم مثل ... ظاهر
شود و در مدت پانزده روز هلاک گردد و خصوصاً اگر آن اسباب عارض شده باشد طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر در مثانه درد و حرارت یافته او را
بول ظاهر شود و بحرانی باشد و اگر در مرضی از امراض مذکوره عارض شود سببش همان مرض باشد و الا اگر تشنگی و حرقت در موضع مثانه و سوزش بول و زردی آن باشد
و پیش از آن کثرت تناول مدرات و اشیای حاره اتفاق افتاده باشد سببش حرارت مثانه باشد و اگر این آثار یافته نشود و بول سفید بود
و بعقب استعمال ادویه بارده مثل کافور یا بعد وزیدن هوای سرد یا سفر در طریق بارد عارض شده باشد سببش برودت مثانه باشد علاج
در بحرانی اعانت او را نمایند بمدرات مناسبه مثلاً در حار بارده و در بارد بحاره و اگر تابع مرض دیگر باشد علاج آن مرض نمایند بطریقیکه در مقام
هر یک مسطور ست و اگر از حرارت باشد اشربه بارده مرطبه مثل شربت بنفشه و خشخاش باشیره تخم خرفه و خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاهو

و کاسنی نوشند و ماء القرع با سکنجبین سود دارد و ضماد بارده مثل صندل و قرنفل و آرد جو با عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب کشنیز ضماد کنند و گاهی
درین نوع دی بیضه و آرد باقلا و اقاقیا افزوده شود و یا آرد جو سبوس گندم بنفشه هر یک پنج درم خطمی سه درم با آب بید و روغن گل اندکی سرکه ضماد
نمایند و روغنهای سرد مثل روغن کدو و بنفشه و نیلوفر بمالند و مزرقه در احلیل چکانند و طبیخ بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی و عنب الثعلب آبزن سازند
و بهترین غذا قلیه اسفاناخ و خیار و زرده بیضه مرغ و گوشت جوزه مرغ با آب انار است و آنچه در وجع کلیه گذشت استعمال نمایند سویدی گوید
که شرب طبیخ خبازی و ضماد آن با روغن گل و شرب لاجورد و کذا ابیخ نیلوفر سفید و تخم آن و کذا خار خسک و کذا تخم خیار و ضماد آن و اکل مشرکا کنج
و شرب کشنیز خشک و کذا نشاسته گندم و کذا اعناب و کذا کتیرا و کذا عصاره بارتنگ و کذا عصاره خرفه و اکل آن هر واحد مسکن وجع حار مثانه است
صاحب شرح موجز گوید که شربت نیلوفر و بنفشه و گلقند تخم خرفه با مغز تخم خیارین و جلاب بشکر و لعاب اسپغول و بهدانه نوشند و مزوره از کشک جو
بمغز بادام شیرین تجویز نمایند و زرده بیضه نیم برشت و شیرزنان و روغن بنفشه و نیلوفر یا لعاب بهدانه یا لعاب اسپغول استعمال نمایند وقتی که لینت طبیعت بحقنه لین این
مرض را نافع است و آبزنها و مرخات مذکوره در بحث حصات کلیه بعمل آرند و اگر درد مثانه از برودت باشد مدرات حاره مثل مطبوخ
بیخ بادیان و کرفس و پودینه و انیسون و تخم گزر و سداب با شربت دینار بدهند و تضمید و تکمید باشیای گرم مثل سداب و برنجاسف و شبت
و پودینه با قدری جند بیدستر و صلابت کنند و طبیخ بابونه و قیصوم و بنفشه و اکلیل الملک آبزن سازند و نخود آب و گوشت کبوتر بچه
غذا نمایند و گلقند عسلی و اطریفل صغیر و تریاق کبیر و مثرودیطوس خوردن و روغن سوسن و نرگس و فرفیون بر مثانه مالیدن و آب نیم گرم
بر مثانه ریختن نفع تمام دارد و از وصول هوای بارد احتراز کنند و گویند که اگر خصیه [illegible] را شگافته زراوند مدحرج و قطرون و زیره بر آن
پاشیده و خشک کنند و یک مثقال با آب گرم بدهند جهت درد مثانه و ریه و درد جگر نافع و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است و
دوائیکه سهل مع [illegible] است در تحلیل آن بطور [illegible] کوفته سپندان سفید و یا گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب گل بابونه هر یک چهار ماشه خار خسک شش ماشه
جوشانیده نبات یک تولیه داخل کرده تخم ریحان سه ماشه پاشیده بنوشند و هرچه در وجع کلیه مذکور شد بکار برند نجیب الدین سمرقندی گوید که طبیخ حلبه
بعسل و یا طبیخ سپستان و بادیان و تخم خطمی بشکر یا گلقند بنوشند و غذا اسفیدباج بلحوم فاضله مثل ماکیان فربه و کبوتر فربه و خروف فربه
سازند و تحلیل با آب [illegible] روغن لعابات حاره و شیرزنان بعمل آرند سعید [illegible] گوید که خبازی مطبوخ تخم خرفه قوقا کوفته و کذا حب قوقا
و تخم [illegible] خیار و کذا روغن حب قوقا و کذا شرب [illegible] و حقنه بروغن بادام شیرین که مجرب است و کذا شرب معجون [illegible] با شکر و خمیره آن و کذا گل
حب [illegible] با [illegible] آب تر کرده بشکر یا مویز سرخ و کذا افاوانیا و کذا حب الغار و کذا شرب جعول دار شیشعان و کذا شرب
بادیان و کذا تعلیق [illegible] در گردن یا گوش و کذا شرب سنبل رومی تخم و کذا اشاخ گوزن سوخته تنها یا دو مثقال از آن با کتیرا
و کذا طبیخ تخم انجره کوفته با اصل السوس مقشر کوفته و کذا [illegible] و کذا روغن تخم ترنج و کذا مویز شیرین و طبیخ آن و کذا راوند و کذا [illegible]
و کذا [illegible] و کذا شرب پودینه نهری و کذا سنبل هندی و کذا حجر [illegible] با آب خالص و کذا [illegible] و کذا سلیخه و کذا وج
و کذا شرب [illegible] مع صمغ آن کوفته و بقدری مرآمیخته و کذا [illegible] خشک کرده و یا قرنفل سائیده و کذا [illegible] و کذا طبیخ فراسیون و کذا [illegible]
ماکیان در قبیه آن خشک کرده با مر آمیخته هر واحد نافع وجع مثانه است

ریح المثانه

و این را انتفاخ مثانه نیز گویند و این مشابه بورم بود و گاه محتبس باشد و گاهی منتقل و سببش تناول اغذیه و فواکه نافخه است
یا اجتماع رطوبت در مثانه مع ضعف حرارت از هضم آن رطوبت و تحلیل آن علامتش ظهور تمدد و درد و عسر البول است
و فرق میان هر دو سبب چنین کنند که اگر تمدد با انتقال نفخ و قراقر و بلا ثقل باشد از اغذیه نافخه بود و اگر تمدد با ثقل

ظاهر شود و نفخ منتقل نباشد از رطوبت بود و گاهی از ریح البواسیر باشد و وجود علامات آن بران دلالت کند علاج شیره تخم کشوث شیره
انیسون شیره زیره سیاه در عرق بادیان برآورده گلقند داخل کرده نیم گرم بنوشند و یا تخم خربزه خار خسک هر یک شش ماشه بادیان گل [illegible]
هر یک چهار ماشه بعرق بادیان ده توله جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بنوشند و اگر با مغص و بواسیر ریحی باشد گل خطمی
سه ماشه نانخواه بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند و اگر مثانه گاه بیگاه سخت شود بسبب
اجتماع ریاح در روده قولون و مصادمت بمثانه و ظهور صلابت عارضی جوارش عود شیرین نه ماشه خورده بالایش عرق عنب الثعلب ده توله
نیم گرم بنوشند و روغنهای گرم محلل ریاح مثل روغن بان و زنبق بصموغ حار مثل حلتیت و صمغ سداب بر مثانه بمالند و بزرقه در احلیل چکانند
و از سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و از مطبوخ ادویه گرم نطول سازند و هرچه کاسر ریاح و محلل آن باشد ضماد کنند و از اشیای مولد ریاح و ضعف اعضا
احتراز نمایند و روغن زعفران خوردن و بر مثانه مالیدن نفع تمام دارد و هرگاه بول بدشواری آید پوست خربزه خشک اندکی سوده با نبات
بخورانند و در آبزن نشانند و آنجا که رطوبت غالب بود و قی متواتر کردن فائده دارد و تریاق و سنجرینیا و شرودیطوس و انجیر خوردن سودمند است
شیخ می فرماید که نافع ترین علاجات این بعد پرهیز از منفخات و از سوء هضم آنست که روغن سداب آمیخته با ماء الاصول بنوشند و بمالند و روغنهای
خوشبو محلل و صموغ حاره طلا کنند و سداب و پودینه و شبت با ذکر جند بیدستر با حلتیت با مشک ضماد کنند و این ادهان با ذکر جند بیدستر
در احلیل بزرقه چکانند یا آب سداب بمشک یا روغن بان بمشک و غالیه بروغن زنبق بچکانند و آنچه در باب کلیه گفته آمد از کرسنه و کلیه
و مثانه را چون درد باشد یا علیل باشند گرد بنادق البزور نگردند که در بیشتر زیاده گردد و نه مخدرات استعمال کنند بل آب نیم گرم بقدری که چند ب
ماء نوشند و چیزی مخدر نسازد و جرجانی گوید که بیشتر بار روغن یاسمین روغن سوسن و روغن بان بیامیزند بهتر حلتیت و مشک و غالیه بمالند
و عصاره سداب و پودینه و شبت با جند بیدستر ضماد کنند و شیاف از کرفس انیسون و بادیان و صعتر و فلفل و سکبینج و فاشرا بکار برند و حقنه‌ها
که در علاج قولنج ریحی مذکور شد درین باب نافع است و طعام هم ازان نوع سازند که در آنجا مسطور شد جالینوس گفت که خوردن ثوم و زنجبیل
و تکمید بشونیز و جاورس و نان گرم آنرا نافع است و گویند که ضماد سداب و غیره که در قول شیخ گذشت با جند بیدستر طلا نیست در این باب مجرب است

ضعف مثانه

گاهی مثانه را نیز ضعف بسبب سوء مزاج عارض شود و اکثر آن بارد باشد بسبب ورم صلب یا استرخا یا انخلاع افتد و علامات و علاجات
هر واحد مذکور شد و چون مثانه ضعیف شود احتمال بول بسیار نکند و مشتاق باخراج آن باشد و گاهی عضل او از معونت بر اخراج با طلاق آن
و حبس آن ضعیف شود و از اجتماع این دو امر تقطیر غیر مسبوط گردد

حرقة البول

یعنی سوزش بول اسباب آن سه نوع است یکی حدت بول و کثرت بورقیت آن بسبب حرارت مزاج و غلبه صفرا دوم فقدان رطوبت
لزج که بهر تعدیل حدت بول و تغریه مجرای آن در سطوح غددیه انجامی باشد و این اکثر بسبب کثرت جماع و امراض مذیب بدن یا شرب
مدرات قویه حاره و تناول اغذیه حاده افتد سوم قروح قضیب و گرده و مثانه و جرب و ورم کلیه و مثانه طریق تشخیص این اسباب اگر
آثار حرارت مزاج پیدا بود و قاروره رنگین باشد و بعض پیش ازان اشیاء گرم استعمال کرده باشد سببش حدت بول باشد و اگر خروج
خون و ریم و قشور با بول بود سببش قروح یا جرب باشد و اگر آثار حرارت و قروح یافته نشود و خشکی بدن و تقدم سبب فقدان رطوبت بوده باشد
سببش فقدان رطوبت بود و اگر علامات ورم گرده یا مثانه مدرک گردد سببش همان باشد و بقول شیخ اکثر هر دو سبب اول مؤدی بسبب سوم
میگردد و سبب اول و دوم مثل مقدمه سبب سوم است چنانچه اسهال صفراوی که مانند مقدمه برای قروح امعا می باشد علاج

قرص طباشیر چهار ماشه افزایند سوم روز شیرهٔ تخم خطمی لعاب بهدانه عوض گل خطمی کنند باز مسهل دوم داده تبرید لعاب گل خطمی بدستور سابق
دهند بانه لعاب اسپغول شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق شاهتره ده تولہ نبات یکنیم تولہ قرص طباشیر کافوری پنج ماشه سوده پاشیده دهند
بعد ازان اگر ریم آید لعاب گل خطمی و بهدانه هر یک سه ماشه شیرهٔ خارخسک و مغز تخم کدو یا هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی چهار ماشه شیر نبات
داخل کرده بدهند دوم روز شهد برای جلای ریم داخل کنند ایضاً برای حرقت لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ
خارشتر چهار ماشه نبات یک نیم تولہ بدهند باز شیرهٔ خیارین شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه عرق شاهتره ده تولہ نبات یکنیم تولہ اسپغول شش ماشه پاشیده دهند
دوم روز شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه افزایند دیگر حرقت بول که با سوزش قضیب باشد فصد باسلیق کنند و شیرهٔ خارشتر چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه
شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه شیرهٔ قصب الذریره چهار ماشه عرق شاهتره ده تولہ نبات دو تولہ دهند ایضاً برای سوزش
وقت بول کردن کبابه چینی کتیرا هر یک سه ماشه سوده بخورند بالا شیرهٔ کاکنج و حب القلت و تخم خیارین در عرق کاسنی پانزده تولہ برآورده
شربت بزوری بارد چهار تولہ داخل کرده بدهند. **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که هرگاه مریض حرقت و لذع وقت بول دریابد از مالح و حامض و حریف
پرهیز کنند و اسفیدباج لبنی و زیرباج شیرین تناول نماید و اینرا با آبجوش و مغز تخم خربزه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خرفه خشخاش سفید هر واحد
ده درم نشاسته کتیرا رب السوس هر واحد سه درم بزرالبنج سفید دو درم شکر مثل مجموع ادویه سفوف ساخته هر روز سه درم صبح و شام با یک اوقیه
شربت خشخاش یا جلاب بدهند ابن سینا می‌نویسد که اگر حرقة البول با ریم و خون باشد علاجش علاج قروح مثانه و نواحی آنست و آن گذشته
و این نسخه قرص برای او نیکوست مغز تخم خربزه و تخم خیار و تخم کدو هر واحد بست درم کندر صمغ عربی دم الاخوین هر واحد ده درم افیون سه درم
تخم کرفس یک درم قرص ساخته دو درم با شربت خشخاش بخورند و اگر قروح و ریم باشد افضل علاج او دفع مدت بول باستفراغ فضول باسهال
لطیف ست خصوصاً چنانچه در امراض مثانه معلوم کرده اند و تقویه اغذیه سرده مرطبه از اللحوم و بقول و فواکه و اجتناب از حامض و تیز و بسیار شیرین
و تعب و جماع و از آنچه نفع کند شرب لعابات و استعمال زروقات مثل ما با تخم کنجد و اسپغول و بهدانه و اندک خشخاش دهند و بسیار روغن درست
و انهمه در آب سرد و یا نشاسته و استعمال کنند که چون آب او بسفیده بیضه سرشته مزوره که در او خشخاش است یا مثل سه روغن بادام و یا مثل چوزه مرغ
و ماکیان فربه و اگر سبب دران جفاف عارض شده باشد علاجش ترطیب بدن است و ترک مجففات از جماع و غیره و زروقات مستعمل درین لعابات
ثلاثه مذکوره و صمغ و نشاسته و سفیدی سفیده بیضه تازه و شیر زنان آمیخته چکانیدن است و گاهی آب است زروق شیر خر و شیر دختر و شیر بز کفایت
کنند گاهی در اندک از لعابات بارده قدری از شیاف ابیض داخل کرده می‌شود و گاهی زروق سفیده بیضه تنها یا بچیزی از مذکورات و با روغن گل
کافی شود و گاهی دران مخدرات افزوده می‌شود و اگر درد اشتداد کند خصوصاً چون بول ریم کند از ادخال قدری مخدر است در
زروقات بنسخ مذکوره در باب قروح چاره نباشد و این نسخه جید ست بگیرند پوست خشخاش و نشاسته و رب السوس و
ازان زروق سازند پس اگر احتیاج بتقویت آن شود اندکی افیون و بزرالبنج دران داخل کنند جرجانی در ایلاقی
گوید که اگر نشان آن باشد که ماده تیز با بول همی آید اول قی فرمایند بسکنجبین و ماهی تازه و فقاع گرم و مانند آن پس فصد باسلیق
نمایند و اگر مانعی باشد بر قطن حجامت کنند و هر صبح بنادق البزور با شربت بنفشه یا شربت خشخاش یا ماء الشعیر روغن بادام دهند
و شب اسپغول و شکر با روغن گل بمقدار دو درم و شربت کاکنج نیز نافع است هر صبح باید داد و اگر معده احتمال اسپغول و شربت بنفشه و
روغن نکند بجای اسپغول تخم ریحان و بجای شربت بنفشه جلاب مطبوخ و گلاب بی روغن بدهند اغذیه نرم چون اسفاناخ و پاچه و چوزه
نان متخذ از سپیده مرغ فربه بشیکار که سخت ترش نباشد چون طفشیل و مشوق و مانند آن سود دارد و این صفت بنادق البزور است و نسخه او
همان سفوف ست که در قول ابوسهل گذشت سوای شکر و نسخه دیگر که سوزش بول و صاحب قرحه مثانه را سود دارد و همان نسخه قرص ست

که در قول ابن سینا مذکور شد و نوع دیگر تخم خربزه تخم خیار تخم کدو هر یک مقشر مغز بادام کثیرا نشاسته رب السوس گل ارمنی خشخاش تخم خرفه مساوی با شربت بنفشه یا جلاب بدهند و در طعام ایشان روغن بادام زیاده اندازند و بقول بارده مثل اسفاناخ و سرمق و بقله یمانی نافع بود و اگر سوزش سخت باشد و قرص پوست خشخاش افزایند بقدر حاجت و در آب گرم نشستن سود دارد و شیاف که بچکانند همان نسخه جیدیست که در قول ابن سینا گذشت همه را مساوی گرفته شیاف سازند و سائیده بچکانند نجیب الدین گوید که فائده معمول از نشاسته و روغن بادام و تخم خشخاش تجربه رسید و شربت بنفشه بلعاب اسپغول و ماء الشعیر شیره مغز بادام بنوشند و وقت خواب دو درم اسپغول با شربت انار میخوش و جلاب بلعاب بهدانه و بیرو روغن گل تازه یا روغن بادام شیرین بدهند و آب بدهند و این نافع است و این قرص مفیدست مغز تخم خیارین تخم کاهو خشخاش سفید و سیاه هر یک ده درم کتیرا صمغ عربی دم الاخوین مغز بادام کتیرا رب السوس هر یک سه درم افیون دو درم تخم کرفس دو درم قرص سازند شربت از درم تا دو درم خضر و قرشی گویند که آنچه در علاج قروح گرده و مثانه ذکر کردیم بکار برند و شیره خیاران بروغن بنفشه چکانیدن نافع است و کذلک لعاب خطمی و شیاف مایشابه و روغن گل یا بنفشه یا بادام و نوشیدن شربت حسک و بنادق البزور مفید و آنچه از حدت بول یا فقدان رطوبت معدله باشد در آن مثل آب انار و شیره تخم خرفه کفایت کند و طبیخ ریشه خطمی نافع حرقة البول است و برنج با شیر و خرفه و بقله یمانی و خبازی به روغن بادام و شیره خشخاش و شکر و بادام و نان شحم ماکیان و به از اغذیه سوافقه ست انطاکی می نویسد که اگر از حدت بول بسبب حرارت مزاج و حرافت خلط باشد علاجش اصلاح اغذیه و تبرید و شرب ادهان و العبات و از مجربات
هندوانه و خربزه و طبیخ سپستان و سکنجبین مخلوط به شیر شست و شوربای ماکیان کشنیز سبز است

عسر البول و احتباس آن

یعنی دشواری بول و بند شدن آن و احتباس مفرد را گویند که هیچ بر نیاید اصلا گویند با لجمله اسباب این مرض بسیارست و وقوع آن بسیار بیش خالی نبود یکی آنکه سببش در نفس مثانه بود مثل ضعف آن از وقوع و این تابع سوء مزاج خصوصا بارد باشد چنانچه در کثرت و زیدن باد سما عارض شود و یا ورم و غیر آن از امراض مثانه پس هنگام وقوع امتلاء مثانه به بول خوب نشود و تا بعسر آنرا اخراج کند چنانکه امر طبیعی ست و گاهی سبب در آن برودت یا حرارت خارجی یا ضربه بر پشت و زهار یا حبس بول قصدا بود دوم آنکه سببش در مجری باشد که گردن مثانه و سوراخ قضیب است و آن سبب یا از سده بود و یا بغیر سده و سده یا در نفس مجری باشد و یا بمشارکت بود و سده در نفس آن یا بسبب ورم حار یا صلب در آن یا چیزی غلیظ مثل رطوبت لزج و جمود خون و ریم که در اکثر محدث سده نشود و یا سنگ یا ریح معارض یا لحم نابت و ثؤلول یا التحام قرحه یا تقبض از سردی شدید بود و یا تقبض و جفاف از گرمی سخت چنانچه در حمیات محرقه و در امراض ذوبانی باشد و گاهی بسبب قرحه و ... بود و گاهی بسبب تمدد و شدید آن که سده آرد و چنانچه از افراط بند باندن بول در شب بسبب خواب یا در روز بسبب شغلی عارض شود و پس مثانه کشیده گردد و مجری منطبق شود و آنچه از سده در مثانه بمشارکت بود و مثل آنست که ورم حار و صلب در روده یا رحم یا ناف یا کنج ران باشد یا میلان رحم یا خروج آن بود و یا ثقل یابس مزاحم یا بلغم کثیر منجمد و یا ریح معارض یا مدد در روده یا ورم مقعد مبتدی یا بسبب زحیر و یا قطع بواسیر یا الم بواسیر یا شقاق مولم مقعد بود و مثل آنکه در ناحیه اسفل پشت ورم یا التواء و زوال فقرات بود و بلکه مثل آنکه خصیه را ارتفاع بسوی مراق عارض شود و پس مزاحمت بمجری نماید و بسوی بالا کشیده آنرا تنگ سازد و خروج بول دشوار گردد و درد کنند و بول اندک اندک بیرون آید و سبب عسر بول و حابس آن بغیر سده و ورم در مجری ست بسبب قروح مجری پس هرگاه اراده بول کند درد نماید و بول کننده متاذی گردد المعصر شد و خصوصا دین با وجود آن عضل ضعف یا تشنج و مانند آن باشد و چون بول کنند و بنفسه جهد کنند بول طبیعی و کیفیت آید و درد ساکن شود و گاهی صاحب این باعسر بول مبتلا بتقطیر بول گردد که چون اندک اندک خارج شود خفت یابد

مشتعل گردد سوم آنکه سببش در قوت باشد و آن یا در قوت حساسه بود و یا محرکه یا طبیعیه و آنچه بسبب قوت حساسه بود چنان باشد که حس مثانه یا عضله آن‌را آفتی رسد پس از دافعه و دفع قوی یا دفع اصلا نشود و باعتیادی را آن آفت رسد مثل آنکه در قرانیطس و لیثرغس نسیان و قلت حس عارض شود و آنچه بسبب قوت محرکه بود آنست که عضله نفسه منطبق نشود و از انقباض خود بسوی انبساط حرکت کند و یا عضله شکم بجهت قوت با تا آنکه آنچه در مثانه بود آن‌را منعصر نسازد و بسبب ضعف قوت یا بسبب حالتی که دران چیزی تمدد و مانند آن باشد و آنچه بسبب قوت طبیعیه بود مثل آنست که دافعه ضعیف شود بسبب سوء مزاج مختلف سادج حار و این کمتر بود و یا بارد و آن در اکثر باشد و یا سوء مزاج مادی چنانچه حار با حدت بول و یا برد یا رطوبات مرخیه یا مجمده باشد و گاهی بسبب این ضعف معارضهٔ اختیاری بطبیعت یا حبس بول بود و پس قوت دافعه ضعیف شود چهارم آنکه سببش در عضله باشد پس آن یا آفت سوء مزاجی بود و یا ورم یا آفت عصبی از تشنج و استرخا و بطلان قوت حرکت بسبب ضربه یا سقطه و یا غیر آن یا در نفس آن و یا در مبادی آن از شعب عصب یا نخاع یا دماغ پنجم آنکه سببش در عضو باعث بود چنانچه در گرده ورم حار یا صلب یا سنگ یا ضعف جاذبه از فوق یا ضعف دافعه بسوی تحت باشد یا جگر غیر منعقد بر تمیز مائیت و ارسال او بسبب احوال استسقائیه باشد ششم آنکه سببش در بول باشد و این چنان بود که بول حار باشد که در دو آرد و این در اکثر اوقات تجربه شده و گویند کسی را که عسر البول باشد و عقب آن زحیر بهم رسد در روز هفتم بمیرد مگر آنکه تپ عارض شود و ادرار بسیار نماید طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً آفت اعضا مثل جگر و گرده و مثانه و مجاری بول و امعا و رحم و ناف و کنج ران و خصیه و مقعد و پشت و عضله دریافت کنند مثلاً اگر این مرض در استسقا عارض شده باشد و پیش ازان بول غسالی باشد سببش ضعف جگر از تمیز مائیت و ضعف جذب کلیه باشد و اگر در گرده و مثانه و مجاری بول آثار ورم حار یا صلب یا جرب یا سنگ یا ضعف یا قروح یا ریح یا جمود دم یا خلع مثانه بود سببش همان مرض باشد و اگر علامات ورم رود و یا احتباس ثقل یا سبس یا بلغم یا ریح دران یا ورم رحم یا سیلان یا خروج آن یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم اسفل پشت یا زوال فقرات او یا ارتفاع خصیه یا ضربه پشت و نزول یافته شود سببش همان علت باشد و ایضاً بدانند که اگر بول بتدریج بند شود و نه دفعةً سببش اکثر ورم باشد و اگر در مثانه صلابت و انتفاخ نباشد سببش در جگر یا گرده بود و پس اگر گرانی و درد و ناحیه گرده باشد علت در انجا بود و بعده اگر علامات ورم کلیه موجود باشد ورم اندران بود و اگر درد انجا گرانی شدیدتر باشد بول همانجا محتبس بود و اگر ثقل کمتر ازان باشد در انجا رطوبت ساده بود و رم یا بغیر ورم بود و اگر ثقل نبود بلکه وجع و ممدد در انجا باشد ریح در گرده بود و چون شکم نرم باشد و علامات سده کلیه و مثانه و ضعف مثانه و غیر آن موجود نبود سببش ضعف جذب گرده باشد و احوال استسقائیه نیز بیان باید و دافعه جگر دلالت کند و اگر سختی در مثانه و انتفاخ و تمدد اندران بود سببش در نفس مثانه بسبب مرض یا ضغط آن باشد پس اگر با درد بود سببش اصناف سده و در نفس مثانه یا از ضغط آن باشد و سده ورمی از علامات ورم و سده غیر ورمی بقاثاطیر و اخراج آن از خون یا ریم یا خلط خام دریافت گردد و خون و ریم و خلط از بول سابق نیز معلوم شود و نفس خون بعلامات جمود دم در مثانه که در بحث آن مذکور شد نیز ظاهر گردد و این ردی است کمتر ازان خلاص یابد و اگر با وجود علامات حصات چیزی بسیار سخت مس قاثاطیر محسوس شود سببش احتباس سنگریزه بمجرای قضیب باشد و اگر تمدد بلا ثقل در مثانه محسوس شود و گاه با ثقال و گاه محتبس در مثانه بود از ریح باشد اکنون بدانکه اگر اسباب مذکوره یافته نشود پس دریافت نمایند اگر بول با سوزش بود و از صبر کردن مریض بر اذیت و کذا اگر از غمز بر مثانه بول خارج شود و درد تسکین یابد سببش وجع معارض از قرحه یا حدت بول باشد و فرق درین هر دو بوجود علامات قروح و فقدان آثار حرارت در قرحه و ان کرده و اگر بول سفید یا غلیظ یا رقیق باشد و قبل ازان کثرت حاجت بقیام و احساس برودت بود سببش برودت باشد و اگر حدت بول و التهاب محسوس شود سببش حرارت باشد و ایضاً سبب تقبض از برودت نفع ارخا دلالت کند بر تقبض و جفاف مجرای بول از حرارت شدیده از امراض حاده و یابسه وحمیات محرقه و انتفاع از ترطیب دلالت نماید و از علامات اینست که بول قلیل قلیل خارج شود و بعسر و سهولت بر آید بسبب آنکه از [illegible] خود

ترطیب مجری و توسیع آن کنند و اگر تقدم سکون و راحت و خوردن اغذیهٔ غلیظهٔ لزجه مثل لحوم بقر و پاچه و پنیر و وجود ثقل در عانه و خروج
رطوبت خام در بول دریافت گردد سببش چسپیدن خلط لزج در مجرای بول بود و اگر تقدم تدابیر مسخن و تناول قلیه‌های گرم و سرخی بول بود و
مریض سوزشش در طرف مجرای قضیب دریابد و چون به وجع سعی کند بول خارج شود سببش نزول خلط حاد و سوی مثانه باشد و اگر این مرض
عقب امساک بول و اطالت حبس آن بسبب خواب طویل یا شغل کثیر پیدا آید سببش تمدد مثانه و ضعف آن از فعل خود بود و این را موت قوت
مثانه گویند و اگر مریض لدفع بول وقت آن احساس نکند سببش ضعف حس مثانه باشد و اگر غمز مثانه در جائیکه مریض بر پشت
خوابیده باشد بول را بسهولت خارج کند سببش ضعف دافعه باشد و اگر در ضعیف بقیه زرق قوی بود و مریض را چنان محسوس شود
که چیزی از باطن او به عصر مجیب نیست یعنی حرکت ارادی که از عضله به دفع بول محسوس نشود و به دفع غیر قادر بود و غمز مثانه بول را به زرق
ضعیف بیرون آید سببش استرخای عضله باشد و اگر اندک بول که از آن خارج شود بجفر یعنی زرق بیرون آید با درد و دیگر علامات
تشنج مثل حدوث او وقتاً وقتاً و ثقل و تمدد و امتلای نبض و غلظت قاروره و آثار غلبهٔ بلغم موجود بود سببش تشنج عضله باشد و اگر تقدم
اسباب جفاف که در حرقة البول گذشت یافته شود و ترطیب بول را جاری کند سببش جفاف رطوبت اعضای غددیه باشد و بدانند
که اگر این اسباب نیز معلوم نشود و عسر بول و اکثر عقب اندمال قروح عارض شده باشد سببش روئیدن لحم در مجاری بول بود پس اگر بمس
قاثاطیر معلوم شود که در مجرای قضیب روئیده باشد و اگر در مجرای قضیب مانعی از قاثاطیر نباشد و هیچ علاج سود ندهد لحم مافوق آن روئیده باشد
پس اگر ثقل در پشت معلوم شود و مثانه از بول خالی بود بسبب مذکور بالای مثانه در مجرای فیما بین گرده و مثانه یا در منفذ میان جگر و گرده باشد
و اگر ثقل و صلابت مثانه و گرانی در عانه و درد شدید و تمدد و مفرط بود بسبب سطور زیر مثانه باشد

علاج عسر بول از برودت مثانه

ادویه مسخن مثانه که در شرح امراض آن مسطور شد بکار برند و اگر از برودت حس مثانه ضعیف شده باشد ایضا روغنهای گرم مثل روغن قسط
و پسته و روغن بان بادکی مشک و جندبیدستر و فرفیون بر عانه بمالند و در احلیل بچکانند و ضماد مقوی خوشبو مثل سوسن و اکلیل و شبت
و غیره که در قول شیخ بیاید بر مثانه نهند و سجزینیا و فلاسفه بخورند و اگر آفت در دماغ بود علاج آن نمایند و اگر ضعف دافعه یا استرخای جرم مثانه
از سوء مزاج بارد رطب بدنی یا خارجی مثل تقدم کثرت تناول اشیای سرد مدر چون خیار و هندوانه و خربزه بمیزه و کثرت خواب و جلوس بر چیزهای
سرد و کثرت قیام میان آب سرد تا بناف حادث شود اول منع اسباب سابقه کنند پس مطبوخ دارچینی و فلفل الطیب و سعد و سلیخه و قرنفل و جوزبوا
و بسباسه و زرنب هر یک سه ماشه با شربت ماء الاصول چهار توله دهند و باقی همه تدابیر آنچه در استرخای مطلق گفته شد بعمل آرند مع تقویت مثانه
و تریاق کبیر و اثرودیا و حلوای بلادری درین باب اثری عظیم دارد و همچنین معجون اذراقی و فلاسفه نافع و روغن زنبق و راحت بمالند و در احلیل
بچکانند و ریگ دریا و زیره در خریطه کرده تکمید نمایند و قی کردن و در آب معادن گرم نشانیدن بتکرار هم نفع میدهد و آنچه در قول ابومنصور بیاید
بکار برند و اگر تدابیر مذکوره بول نگشاید بقاثاطیر بیرون کنند و بقول شیخ اگر سبب مزاج بارد باشد بادهان حاره و معجونات گرم علاج کنند و از آنچه
این امر استرخای مثانه را نفع کند آنست که بگیرند سرگین کبوتر صحرائی نیم درم و بول اطفال بخورند که ادرار نماید و یا سرگین موش یک مثقال
بآب طبیخ شبت و گاهی بطریق زرق با میه میائی و یا یک درم سنگدانه زرچهٔ خشک با همچند آن نمک هندی بآب گرم بخورند و نوشیدن روغن ناردین بآب
گرم نافع بود و یا دو دانگ حلتیت در شیر خر دهند و این برای آنکه از خلط غلیظ باشد نیز نفع میکند و آنچه از ضعف حس باشد مبتدی را اگر مرض
منبعث از سدهٔ اعصاب عضله مثانه بود با دویه فادزهریه از تریاق و شرودیطوس و مروخات و زرقات موافقه روح مثل روغن یاسمین
و سوسن و زعفران و نرگس و بلسان خاصة معالجه نمایند و ضماد از برگ اشجار خوشبو کنند و بقول منبه روح نفسانی مثل برگ سیب و نعناع و سداب

استعمال

استعمال کنند و ادویه مسهله مثل تخم خرمل و تخم سداب که هی یا بشیر زند و بر عانه بدان ضماد نمایند و اگر بر وقت سوء حبس ضعف واقع گردد علاج آن بتدبیر یکه در آن
تسخین و قبض باشد باید کرد و خصوصاً آنچه در ضعف مثانه گفته شد صاحب کامل گوید که اگر عسر بول از برودت بود باید که صاحب او را در
آبزن که اندران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و شیح و قیصوم و مرزنجوش پخته باشند نشانند و روغن حسک یا روغن شبت یا روغن ناردین یا
روغن عقارب و مانند آن بر عانه بمالند و این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد سه درم حب القلت فطراسالیون هر واحد
دو درم سنبل سلیخه زعفران اسارون دارچینی هر واحد یک درم همه را باریک سائیده یک مثقال تا دو درم با آب گرم یا شربت عسل بدهند و ایضاً
اسقولوقندریون و حب القلت هر واحد سه درم دوقو و حب بلسان و فقاح اذخر و قسط هر واحد یک نیم درم نانخواه و تخم کرفس کوهی و مشکطرامشیع
هر واحد دو درم مغز چلغوزه کلان یک درم همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته سرشته شربت دو درم تا سه درم با آب گرم که اندران انیسون و تخم
کرفس جوشانیده باشند و اگر این فائده نکند ماء الاصول با اندک معجون فلونیا بدهند یا غیاثی یا ایارج از دو دانگ تا نیم درم با آب زیره و آب انیسون
و تخم کرفس و اندک روغن بادام تلخ بخورانند و این ضماد اکلیل الملک بابونه شبت قیصوم حب الغار فطراسالیون تخم ترب حماما هر واحد یک جزو همه را
باریک سائیده در روغن سوسن یا روغن بان یا روغن خیری آمیخته نیم گرم بر عانه ضماد کنند و غذا نخود آب با زیت مغسول و شبت و دارچینی و زیره
و بادام تلخ باشد و از بقول کرفس و بادیان و نعناع و ریشا و جرجیر و ترب بخورند و بر حبة الخضرا و حب البطم و پسته و بادام تلخ و مانند آن حریص گردانند
و اگر سائر تدابیر مذکوره فائده نکند استعمال قاثاطیر نمایند جرجانی گوید که اگر سببش سوء مزاج سرد و بطلان حس مثانه بود اول اگر امتلا باشد قی فرمایند
پس تریاق بزرگ یا شرودیطوس یا معجون فلونیا دهند و ماء الاصول با روغن بید انجیر سود دارد و در روغنهای گرم بنشانند چون روغن فرفیون
و مانند آن سعید گوید که اگر عسر بول تابع سوء مزاج بارد بود علاجش بخوردن کاکنج عسلی یا اطریفل صغیر و تنقل با انجیر و مویز و مالش مثانه بروغن
نرگس و بان و ریختن آب گرم بر مثانه و غذا نخود آب یا کبوتر بچه مطنجن یا ماکیان با ابازیر سازند انطاکی گوید که در بارد ثوم و نعناع و سداب کندنا و کرویا
اکلاً و ضماداً از بسیب فائده میکند ابو منصور مینویسد که اگر بسبب ضعف مثانه باشد که بلذع بول احساس نکند دو درم سرطان سوخته با آب نیم گرم
بدهند یا مغز تخم خربزه و شکر طبرزد هر دو باریک سائیده مقدار ده درم تا شصت درم هر روز بدهند و یا مثانه کبش سوخته با طلا بخورانند و چون این ادویه
بخورانند باید که مریض در آبزنی باشد که اندران اقحوان و کرنب رطب و سرگین کبوتر و مرزنجوش و شیح و بابونه و تمام رطب پخته باشند و ثفل آن بر عانه
ضماد کنند پس اگر امر دشوار گردد و در احلیل آب بورق یا آب نمک نیز را اندر سانند اگر ازان بول الدم یا مده حادث شود بر خاکستر بلیط یا خاکستر
چوب انجیر مثل او آب انداخته خوب بر هم زنند و صاف کرده بزرقه چکانند و اگر این بطفل باشد تخم خرفه و طلای کهنه بخورانند

علاج عسر البول از حرارت مثانه

ادویه سرد مثانه که در آغاز امراض آن گذشت باید داد و اگر از حرارت شدید مجری بسته شود تبرید مرطب مثل لعاب اسپغول و بهدانه با شربت بنفشه
و روغن نیلوفر آمیخته بنوشند و ماء الشعیر و اسفاناخ و کدو و شیره مغز بادام بخورند و آبزن ادویه مرخیه استعمال کنند و ادهان مرطبه مثل روغن بنفشه
و کدو بر مثانه بمالند و جالینوس در کتاب منافع اعضا گفته که مردے را از شکایت عسر البول پیش من کردند تا اجتماع بول بسیار در مثانه بر اخراج
بول قادر شود پس دریافتم که مجرای بول خشک و منضم میشود و بعد اجتماع بول کثیر مثانه یکبارگی بدفعه قوی دفع میکند تا آنکه مجری کشاده میگردد
و باشیای مرطبه علاج کردم و صحت یافت مسیحی گوید که علاج عسر البول که در حمیات بود تدهین مثانه از روغن شبت یا بابونه یا سداب
کنند پس اگر طبیعت قبض باشد بمطبوخ حلبه و خطمی مع روغن بابونه حقنه نمایند و در آبزن که اندران بابونه و بیخ خطمی و خارخسک پخته باشند بنشانند
خجندی گوید که علاج حبس بول حادث در حمیات آنست که اسفنج در شیر نیمگرم تر کرده بر عانه نهند و در طبیخ خارخسک و برگ کرنب و رطب
و فوه الصبغ و بابونه و بنفشه و خطمی بنشانند شیخ مینویسد که بادهان معتدله بارده که در ان تلیین و ارخا باشد مثل روغن بنفشه و کدو مخلوط

به روغن شبت و بابونه معالجه کنند و اگر در سینه یبوست نیز باشد آبزنات و ادهان مرخیه و اغذیه مرطبه و تدبیر یا قسمین و حمام استعمال نمایند جرجانی گوید که نطول آب گرم بر مثانه کنند خاصة اگر بابونه و خطمی و بنفشه در آن آب پخته باشند و روغنهای مذکوره مخلوط و گرم کرده بمالند و اگر در طبیخ بابونه و خشک و بیخ خطمی نشانند صواب بود و کذا روغن خشخاش مالیدن ابن هبة الله گوید که در عسر البول و حرقت آن تابع سوء مزاج حار ادویه مبرده مثل بزر قطونا و سپغول و لعاب و ماء الشعیر به روغن بادام و شیره تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه و شربت انار و لعاب اسپغول یا بهدانه و شربت خشخاش و ماء القرع و سکنجبین بنوشند و قرص خشخاش یا بنادق البزور و جلاب یا شربت بنفشه بخورند و باید که تبرید مثانه بآب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کنند و غذا از مزوره اسفاناخ یا کدو و بیضه نیم برشت و مرغ و آب انار یا ماهی تازه دهند و مریض را از اغذیه و اشربه حاره منع نمایند و از فواکه خیار و کاهو دهند و انند بهمند انطاکی گوید که در حار کدو و خربزه بخورند و آرد جو و زعفران ضماد کنند

علاج عسر البول از ورم مثانه

آنچه در ورم مثانه از تنقیه و انضاج و ادرار مذکور شد بکار برند و بقول مسیحی تسکین درد را به نطول آب گرم که اندران بابونه و شبت و بیخ خطمی پخته باشند باید کرد و دوام روغن خشک و بابونه بمالند و بقول شیخ علاج ورم و ارخاء و تلیین کنند و در حمام مائی تعریق نمایند و بملینات ضماد زراقه و حمول و مقعد سازند و آب کمتر نوشند و مدرات ترک کنند و غذا تا دو روز منع نمایند در هنگام نرمی ورم گاهی بول بعسر و غمز بعد کثرت ارخاء و تلیین خارج میشود و کرنب و خطمی و پیاز و سلیخ و گندنا مطبوخ را درین باب منفعت بسیار است چون بدان ضماد کنند و تقدیم فصد باسلیق پس صافن از واجبات است اکثر بعد از ان ادرار بول میشود جرجانی گوید که اگر ورم گرم بود رگ باسلیق زنند و مثانه را به روغن چرب دارند و باقی علاج در بحث ورم مثانه مذکور شده و اگر از سده بود علاجش در علاج ورم گرده ذکر کرده شده و آنچه علاج خاص مثانه است انست که روغنهای محلل بر مجرای قضیب بچکانند و ضمادات محلل بر زهار نهند مسیحی گوید که اگر عسر البول از ورم حار بود علاجیکه در ورم حار مثانه گذشت استعمال نمایند و باید که در اورام حاره حتی الامکان از استعمال قاثاطیر اجتناب کنند که آن اکثر ماده را بسوی ورم می آرد پس اگر اضطرار بسوی آن باشد استعمال او بحذر و رفق و دهن بسیار نمایند

علاج عسر البول از انجماد خون و ریم

هرچه در جمود دم در مثانه گذشت بکار برند و بقول مسیحی اگر سبب عسر بول دم منعقد باشد باید ادویه مفتت حصات با سکنجبین دهند و سکنجبین عنصلی تنها درین نافع است و شیخ میفرماید که اگر سبب جمود علقه باشد بدانچه در باب جمود علقه در مثانه ذکر کردیم علاج نمایند و ضماد از ان ادویه بآب ترب استعمال کنند و گاهی طلا تریاق و مثرودیطوس و امروسیا و دواء الکرکم و قبا و الملک کرده میشود و اکثر احتیاج افتد بطلاءات قویه معمول از مثل جندبیدستر و مشکطرامشیع و بسفایج [illegible] و ایضا از بورق و عاقرقرحا و خردل و این ضماد جید مجرب است بگیرند حب الغار و شبت یمانی و حماما و اکلیل الملک و آرد کرسنه و [illegible] و بابونه هر واحد ده درم و تود و تخم کرفس بستانی و کوهی و تخم ترب هر واحد هفت درم به روغن [illegible] یا به روغن سوسن و آب کرنب ارمنی سرشته ضماد کنند و این مرهم نیکوست بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و وج مساوی و از ان مرهم [illegible] و موم زرد و روغن سوسن بسازند و قات زرق از قنه و میعه و جاوشیر و فلفل ست و گاهی درین جندبیدستر داخل میکنند جرجانی گوید که ادویه مرهم مذکور در قول شیخ بطبیخ شبت یا بطبیخ کرنب حل کرده با پیه و غیره بپزند و این شیاف سخت نافع است بگیرند شب یمانی ده درم [illegible] ضماد نمایند و ازان سرکه سکنجبین سازند و تمام علاج آن از باب جمود دم در مثانه بجویند ابن نفاح و مسیحی گویند که [illegible] خون و ریم که در مثانه [illegible] عجیب است [illegible] در باب جمود دم در مثانه در قول شیخ مسطور شد و نوشته که آنرا [illegible] چهار بار [illegible] سکنجبین [illegible] بالطبیخ [illegible] یا سکبینج و قنه و جاوشیر هر کدام که باشد

نیم مثقال بدهند و عاقرقرحا و انجره و قرطم در طبیخ جوش داده تکمید کنند و آبزن که اندران بابونه و شیح و مرزنجوش و ثمام و برگ کرنب پخته باشند مدام نشانند و اگر فائده نشود قاثاطیر داخل کنند و غذا نخود آب بقدر بدهند و ترشی و قابض و اغذیه غلیظه ترک نمایند و آب نمک محلول زراقه بگیرند

علاج عسر البول از ریاح غلیظه

بعلاج ریح المثانه علاج کنند و بقول مسیحی روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشند و روغن بلسان و یاسمین و سنبل بمالند و در احلیل چکانند و یا جند بیدستر در آب سداب حل کرده یا مشک در روغن بلسان آمیخته بچکانند و جرجانی گوید که این ماء الاصول بدهند تخم کرفس بادیان کرویا زیره نانخواه هر واحد یکمثقال سنبل گل سرخ وج فوه ریوند چینی هریک سه درم مویز هشت درم اصل السوس سه درم انجیر پنج عدد بجوشانند در آب بپزند تا نیمه باز آید صاف نموده بر بادام و یا چهار درم روغن بید انجیر بخورند و اگر تخم خیار بهند و کفت سوده بدهند بود و روغن ناردین گرم یا روغن سداب یا جند بیدستر در مجرای قضیب بچکانند خجندی گوید که مشک در روغن سداب حل کرده بچکانند و دود وانگشت حلتیت در شیر خر بنوشند و روغن فرفیون بمالند و از معاجین نافعه تریاق کبیر و شرودیطوس و تخم خیار سست هر چه ازین حاضر باشد با آب ترب بدهند

علاج عسر البول از ضربه یا سقطه

فصد باسلیق کنند و روغنهای قابض مقوی مثل روغن گل بمالند و در آبزنات نشانند و ایضا بعد فصد گل خطمی سه ماشه تخم مرو گل سرخ هریک چهار ماشه خارخسک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده گلقند مالیده دهند و لک مغسول مصطکی رومی یک یک ماشه سوده یا زرده بیضه مرغ نیم برشت نیز برای ضربه معمول است و سفوف بغدادی سه ماشه برگ مورد دو ماشه سنبل الطیب آرد مونگ هریک چهار ماشه گل سرخ خطمی هریک دو ماشه کوفته بیخته بقدری روغن گل و دو عدد زرده بیضه و قفر الیهود یکماشه سوده ممزوج نموده بر مثانه ضماد سازند ابوسهل گوید که فصد باسلیق کنند و آب گرم بر موضع نطول نمایند و روغنها بمالند و تا شش ساعت این عمل کنند بعده بغمز مثانه در اخراج بول جهد کنند شیخ می نویسد که اگر از سقطه یا ضربه باشد که ورم کند یا نکند بلکه چیزی زائل کند علاجش فصد است اولا و مروخات معتدله و آبزنات و احتباء در بول کردن پس اگر خون بسیار ریول کند حبس او بقرص کهربا که بصمغ و جوز ساخته شود باید کرد و اگر خوف جمود دم باشد معالجه او بعلاج دم جامد نمایند و اگر علقه سده آرد علاج سده کنند چنانکه مذکور شد

علاج عسر البول از حبس بول قصداً

یا بسبب خواب طویل و یا اشتغال ضروری ادویه مدره بدهند و با دویه مرخیه مثل تخم کتان و حلبه و قرطم و برگ کرنب و خطمی آبزن و نطول کنند و مثانه را از دست غمز نمایند و روغن بلسان و روغن گل و زنبق و مانند آن که اندران قبض نباشد بمالند و اگر فائده نشود قاثاطیر استعمال کنند بوعلی می نویسد که اگر بسبب اطالت حبس باشد علاجش آبزنات مرخیه باید که متخذ از تخم کتان و حلبه و قرطم و رطبه و ضماد متخذ ازین ادویه کنند بعد ازان ادویه مدر الادرار و قاثاطیر استعمال نمایند و روغن بلسان و امثال آن از ادویه منفعت عظیم است جرجانی گوید که اگر سبب عسر البول باز داشتن بول بود و ضعف قوت دافعه که آنرا اموت القوة گویند علاجش آنست که قاثاطیر بکار برند و بیرون آرند و در آب معدن گوگرد نشانند و ضماد مسهل و روغن سبت بمالند و طعام موافق مزاج بیمار فرمایند و بسیار بزرگان بدین علت گرفتار شدند و صواب آنست که خود شستن از مجلس اکابر و کار که منع بول در ان حاجت آید باز بس دارند و جهد کنند تا دران مبتلا نگردند ابن الیاس گوید که اگر از اطالت حبس بول در مثانه و طول احتباس آن بسبب امری باشد که صاحب او را بدو اسطه نشستن در جائے و مجلسے چنان اتفاق افتد که برخاستن برای بول ازان مناسب نبود و پس مثانه کشیده گردد و از فعل خود ضعیف شود علاجش آنست که ادویه مدره بول بنوشند مثل ورق آب نخود و مغز قرطم غذا سازند و در آبزنات نشینند و یا زیره و خیار چنبر متعدد که تخم خیار و ماء السپستان بمثانه بیسته و مغز تخم خیار بادرنگ سفید حمص گرده و آب که اندران نعناع و کرفس

و دارچینی و جرجیر و زیره و سیاه پخته باشند غذا سازد

علاج عسر البول از رطوبت لزج یا ریم

مدرات قویه مثل انیسون و تخم کرفس و دوقو و تخم شلغم صحرائی در آب جوشانیده صاف کرده شربت بزوری حار داخل نموده بنوشند و همین ادویه را
در آب جوشانیده اندران نشینند و یا بطبیخ برگ غار و مرزنجوش و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه و کرفس و حرمل آبزن سازند و روغنهای گرم
مانند روغن شبت و عقرب بر مثانه بمالند و در احلیل چکانند و شرب مدرات در حالتیکه مریض در آبزن باشد و تقطیر روغنها در احلیل متصل بعد
برآمدن از آبزن سریع الاثر است وقتی حقنه سوده بهجت تنقیه سنا و ریوند خطائی و ترید و غیره آن و خیارشنبر و شربت دینار دهند و حلبه و بابونه و اکلیل
گل بنفشه برگ کرنب چقندر ریا بازار و باقلا و نخود و عدس هر یک هفت ماشه دانه انگور منقه نه ماشه سرگین کبوتر صحرائی یکتوله در روغن گل آمیخته ضماد کردن
بسیار نافع است و کذا سرگین کبوتر وحشی در طبیخ شبت و یا در بول طفل حل کرده در احلیل چکانیدن و کذا سرگین موش وحشی و کذا سفوف عکه یک نخود
با مدرات قویه خوردن و غذا شوربای مرغ و یا نخود آب دهند مسیحی گوید که اگر سده محدث عسر البول از رطوبت غلیظه یا مده غلیظه باشد باشیای
مفتح و جالی قوی علاج کنند مثل مو و فو و انیسون و سنبل الطیب و تخم کرفس و بادیان و دوقو و فطراسالیون و سیساليوس و قسط و حماما و نخود سیاه
جوشانیده آب او بیاشامند و ایضاً معجونات ملطفه مسخنه مثل معجون فلونیا و مثرودیطوس و سکنجبین عنصلی استعمال کنند و آبیکه دران برگ غار و برنجاسف
و بابونه و شبت و اکلیل و حرمل جوشانیده باشند نطول کنند و از حلبه سوده و اشق و بارزد ضماد کنند و سده که از بلغم غلیظ را این دوا نیز نافع است
حب الغار شقاقل حماما هر واحد چهار درم اکلیل الملک آرد نخود سیاه بابونه هر واحد ده درم تخم گندنا صحرائی تخم ترب تخم کرفس بستانی و کوهی هر واحد سه درم
کوفته بآب کرنب و روغن سوسن و روغن بلسان سرشته بر خاصره ضماد کنند و آب مرزنجوش و مصطکی کرفس و شبت ببرد و روغن بادام تلخ بنوشند و روغن عقرب
بر خاصرتین بمالند ابن سینا میفرماید که اگر بسبب ریم یا خلط باشد بمفتحات و مدرات قویه علاج کنند بشرطیکه خوف ورم اعظم از نفع مدر دران نباشد
و آن چنانست که اگر استعمال کنند ماده دیگر بالبوه سی مثانه فرود آرد و درد و تمدد زیاده شود و چیزی بیرون نیاید یعنی مدرات اول وقتی استعمال نماید
که دران ماده بسیار نباشد و آب ترب را در بیشاب تاثیر قوی است حتی که نان خورش ازان باید کرد و همچنین آب نخود سیاه را و اما مدرات
مثل فطراسالیون و فوه و دوقو و مرو و فو و حماما و قسط و سیساليوس و وج و شبت و تخم آنست و نیم در آب مطبوخ ترب یا آب نخود سیاه یا در آب
خار خسک یا در عصاره کرفس و بادیان خصوصاً صحرائی بدهند و سکنجبین عنصلی بسیار نافع است و تریاق و مثرودیطوس شدید النفع است و دواءالکرکم
و امروسیا و دواء فلونیا و الملک بمعتور و این اطفال اند و بشیر یا دو رشش یا مرضعه آن بنوشانند و این دوا قوی است بگیرند اهیل و اسارون و حماما و نانخواه
و سنبل و فطراسالیون و تخم کرفس و فو و اصطخ و بادام تلخ هر واحد سه درم مغز تخم خربزه ده درم احشای ذراریح که سر و بازوی آن قطع کرده باشند
یکدرم اشق سه درم و شق را بشراب رقیق حل کنند و ازان بنادق سازند شربت تا ثلث درم و ایضاً دوای اهیل و حلقیت مذکور در باب جمود دم در
مثانه شربا آور زیاد و گاهی ادویه ترکیب میدهند که اندران جندبیدستر و فرفیون و زنجبیل و دارفلفل و روغن بلسان افگنند و گاهی دران افیون
و بنج البنج بسبب وجع داخل میکنند و جمیع ادویه حصات این را نافع است و از برای اکثر اصناف آنکه از حرارت و برودت باشد بعد از آنکه خون و قیح
نباشد آن مثل خاکستر عقارب و حجر سفنج و خاکستر آبگینه است و از چیزیکه او را درین خاصیت است مثانه ابن عرس خشک کرده بقدر سه درم
ازان در شراب ریحانی بخورند و ایضاً سرطان نهری سوخته ده درم بشراب و خصوصاً که با هر چه بیان ادویه دیگر که در علاج عسر البول از برودت مثانه
مذکور شده و بیخ بانیز بکار آید اسماعیل گوید که اگر بسبب اجتماع ریم در مثانه بود ادویه مفتحه و مدره دهند بشرط آنکه معلوم گردد که درین ماده نیست
که فرود آید و رنج زیاده کند و طریق صواب آنست که اول قی فرمایند پس حقنه لین کنند از تخم خطمی و تخم خبازی و برگ کتان و کشک جو و سبوس گندم
و خیارشنبر و روغن بابونه و روغن شبت ساخته باشند بکار برند و بیشتر درین حقنه اندکی بوره ارمنی زیاده کنند و بیه و روغن بابونه تنها نیز کم کرده

نسخه بنادق

حقنه کردن سودمند و ورم را که در مثانه مانده باشد و غلیظ شده و نرم شده باد را بیرون آید و ضمادها که از اطراف کرنب و اطراف چقندر و حلبه و اکلیل الملک و بابونه
و پیاز پخته و آرد باقلا و آرد جو و آرد نخود و اندکی سرگین کبوتر و روغن زیت سازند و بر زهار نهند و پیوسته آب شیر گرم یا به روغن بابونه و روغن شبت
تکمید کنند بعد ازان ادویه مدره دهند و بنادق البزور بکار برند و سفوفها و قرص که در علاج قروح کلیه در قول مجوسی مسطور شده استعمال نمایند و اگر
سبب عسر البول رطوبت لزج باشد ادویه که در علاج عسر البول از برودت در قول شیخ مسطور شد بدهند و این لعوق رطوبات غلیظه را از مثانه
و از تن پاک کند عنصل بریان پنجاه درم شب یمانی ده درم هر دو را در سرکه بپزند تا مهرا شود و بالیده خشک با عسل داخل کرده بقوام آرند و ضماد یکه در جوف
مثانه مذکور شده درین نیز سودمند است و روغن عقرب بالیدن سودمند است و آب کرفس و آب ترب با روغن بادام دادن نفع کند خاصةً اگر در آبزن
نشسته خورند ابن الیاس گوید که اگر احتباس بول و عسر آن بسبب چسپیدن خلط لزج در مجری باشد تخم بادیان و انیسون هر یک سه درم
شکر سفید ده درم بنوشند و غذا از مرقهٔ آب نخود با مغز قرطم خورند یا بادیان سه درم با شکر سفید ده درم جوشانیده شیره خیارین و شیره تخم خربزه هر یک
ده درم داخل کرده گرم بنوشند و یا بگیرند حب المحلب سه درم و بادیان و انیسون و تخم کرفس هر واحد پنج درم کوفته بیخته سه درم ازان بخورند و یا طبیخ
جلاب از تخم گزر و بادیان و کرفس و تخم ترب هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و روغن کنجد یا زنبق یا نرگس در مثانه بچکانند و بر موضع
کلیه و مثانه بمالند و یا روغن بابونه مالش کنند و در آبزن که اندران شبت و شاهسفرم و برگ غار و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حسک و قیصوم
جوشانیده باشند نشانند و بر کنگاه و مثانه روغن سوسن و روغن خیری و قیروطی بمالند و این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه شبت مرزنجوش در آب پخته گرم ضماد نمایند

علاج عسر البول از روئیدن گوشت

یا قولولی یا التحام قرحه اگر در مجرای قضیب بود و اخراج بول بقاثاطیر نمایند و اگر بالای آن بسیار مجری گرده و مثانه بود علاجش بجز تلیین
مجری با بخارات و اتساع نیست پس باید که در آبزنات ملینه مرخیه معمول از بابونه و خطمی و بنفشه و خار خسک و برگ کرنب و پرسیاوشان و برگ کتان
تا زمانی دراز نشانند و عقب آن ضمادات ملینه مثل آرد حلبه و خیارین و بنفشه و بابونه و اکلیل الملک با آب کرنب و روغن خسک سرشته از مثانه
تا کلیه ضماد کنند و بقول شیخ علاجش آبزنات مرخیه و ادهان مرخیه معلوم در باب مثانه و اجتناب از جماع و قوابض است و گاهی صحت شود
و گاهی نشود گویند که علاج این نوع دشوار بود و اگر مجری بالکلیه بسته شده باشد تدبیر جز آن نباشد که محمد زکریا در علاج ورم مثانه میگوید که
هرگاه آماس عظیم باشد و مجرای بول بدان سبب تنگ شده باشد و قاثاطیر استعمال نتوان کرد از دشواری آماس و بیمار مشرف بهلاکت گردد مثانه
باید شگافت بدان موضع که جهت اخراج سنگ شگافند و نایژه آب در شگاف نهادن تا آب بیرون آید لیکن این شگاف تنگ و باریک باید
چندانکه آب بیرون آید و میگوید خطر در شگافتن بیش ازان نیست که جراحت بسته نشود و این اولی تر ازانست که بیمار را بمرگ رسانند و قاثاطیر آهنی
کر بول را از مثانه بدان بیرون آرند ابو منصور گوید که تضمید باید نمود بادویه ملینه چون روغن گل و پیه گوساله و مقل و موم و امثال آن نمایند
و در احلیل ادهان ملینه نیز چکانیده باشند

علاج عسر البول از ورم حار

و فصد باسلیق یا صافن یا [illegible] یا اسهال یا منضج آن یا ورم [illegible] یا [illegible]
باشقاق مقعد یا ورم پشت پا و زوال حرارت آن یا ارتفاع قضیب یا قرحه مجرای قضیب باید که آنچه در علاج قولنج ورمی حار [illegible]
مذکور شد بکار برند و همچنین علاج دیگر امراض مذکوره نمایند بطریقیکه در مقام هر یک مسطور است و ایضاً در حبس بول از ورم حار [illegible]
نافع از نقول کشنیزی یکتوله خورده شیره کاکنج شیره تخم خیارین شیره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه شیره خار خسک شش ماشه نبات [illegible]
ماشه سوده یا [illegible] بنوشند یا شیره تخم خیارین سفید چهار ماشه [illegible] عنب الثعلب شش ماشه [illegible] پرسیاوشان

و یا ورم حار یا صلب گرده یا حصات آن یا ضعف آن یا ضعف دافعه جگر هر چه در امراض مذکوره مسطور شد بکار برند و تقطیر البول سببی اگر بسبب انسداد مجری از حصات
باشد باید که مریض را بپشت او بخوابانند و پاهای او برداشته بجنبانند و حرکت مختلف قوی دهند که سنگ از دهن مجری زائل شود و الا
قاثاطیر داخل کنند و ادویه مفتت مجاری از سد و تخم خربزه و تخم کرفس و فطراسالیون و فقاح اذخر و قوقو یا تخم او و انیسون و بادیان و سعد و دارچینی
و حب بلسان و اسارون و بزرکتان و افسنتین و عنصل و پودینه بستانی و کرویا و نخود سیاه است و گوید که اگر بسبب ضعف گرده و پیوست آن قوت دهنده
مفید نشود و لعاب خطمی شیره بادام شیرین و بهمن سفید هر یک چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیره دانه هیل سه ماشه شیره خیارین شش ماشه
شربت بنفشه دو توله ثعلب مصری یک ماشه سوده پاشیده بدهند و شیخ میفرماید که آنچه بسبب گرده گلیه و امعاء پشت باشد باید که قصد علاج
این اعضا نمایند پس اگر در آن علاج فائده کند صحت یابد و الا نشود و مع ذلک از استعمال مرخیات از آبزنها و ضماد و زروقات چاره نباشد
و در استعمال مدرات خوف فرود آوردن آن ماده کثیره نبود

علاج عسر البول از بول حار و مولم

علاج حرقة البول نمایند و ایضا حاجت تعدیل خلط حاد که بمثانه رسیده بلعابات و شیره و اوان بارده استعمال نمایند مثل لعاب اسپغول
و بهدانه و تخم مرو و شربت بنفشه و خشخاش و عناب و روغن کدو و بادام و بنفشه و ماء الشعیر و مانند آن بخورند و از چیزهای گرم و مدرات پرهیز کنند
و برای تفریح مجاری لعاب اسپغول و صمغ عربی در احلیل چکانند و چکانیدن شیاف ابیض در شیر زنان حل کرده مقدری یا روغن بادام یا کدو آن نیز
نفع تمام دارد و اگر ماده بسیار باشد تنقیه بدن مقدم دارند و بقول سمرقندی نقوع مشمش و عناب [illegible] این خواص غریب است
و آنچه از قرحه باشد هر چه در باب قرحه مجرای قضیب خواهد آمد استعمال نمایند و بهر تسکین الم مخدرات مثل افیون و [illegible] مثل لعاب اسپغول
و صمغ عربی در احلیل چکانند و قرص کاکنج تجویز است و شیخ میفرماید که آنچه بسبب وجع مانع بول باشد باستعمال مخدر [illegible] علاج کنند و بعد
جاری شدن بول علاج قرحه کنند یا تعدیل بول حار یا [illegible] بقول مذکوره نمایند و گاهی مخدرات بیرون استعمال میکنند تا سیلان حدت بول و
سیلان صفحه مجرای حساس حائل شود صاحب کامل گوید که اگر عسر البول با حرقت باشد باید که مغز قطونا و مغز تخم خربزه و کدو و خیارین و بادرنگ
مساوی ساییده و شیره قطونا درست آمیخته سه درم بجلاب [illegible] روغن [illegible] بخورند که نافع مجرب است [illegible]
نیز این را نافع ست و این دوا حرقت البول و عسر آن را انفع میکند مغز تخم کدو و خربزه و خیار و بادرنگ و تخم خطمی و خبازی هر واحد چهار درم مغز بادام
شیرین و بادیان و رب السوس هر واحد دو درم صمغ و کتیرا و [illegible] هر واحد سه درم همه را با هم کوفته سه درم بجلاب بخورند و ایضا آب خیار
و آب بادرنگ و آب [illegible] بدهند و اگر حاجت شود رطل بجلاب بنوشند و اگر عسر البول قوی باشد باید که این ادویه وقتی دهند که مریض در آبزن آب گرم باشد
و بر مثانه این ضماد کنند بنفشه خشک یا تر برگ کاکنج و خطمی و عنب الثعلب و خبازی همه را یک ساییده آرد جو و روغن بنفشه آمیخته نیمگرم
بکار برند و ایضا خطمی آرد جو بابونه بنفشه اصل السوس مساوی همه را با یک ساییده با آب عنب الثعلب و آب کاسنی و روغن بنفشه سرشته
نیمگرم بر مثانه ضماد کنند باذن الله تعالی نفع کند ابن الیاس گوید که اگر [illegible] از نزول صفرای رقیق باشد هر صبح لعاب اسپغول دو درم
بروغن بادام دو درم و یا روغن بنفشه چهار درم بدهند و درین علت از ادویه مدره و اغذیه حاده حذر کنند که آن درین علت می افزاید
ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که نافع عسر البول و مدر بول است [illegible] مینویسد که حجر الیهود [illegible] و از آن معاجین
مردان و از مادهٔ آن علاج زنان میکنند چون نیم درم سوده با آب نیمگرم بیاشامند در حل عسر البول مجرب صحیح من است و کذا شرب طبیخ فوه الصبغ
و کذا امتصاص آب انگور سفید [illegible] و تخم آن اگر با عسر البول سوزش نباشد و کذا اکل ثوم اگر با وی حرقت نباشد و کذا خوردن سفرجل
و کذا [illegible] در آب انداخته آن آب نوشیدن و کذا شرب مغز تخم کدو و کذا اکرم سراج القطرب و از اطبای دیگر نقل کرده که شرب طبیخ خطمی یا تخم آن

مطبوخ در شراب وکذا گوشت خشک کرده قنفذ سوده بمقدار یکدرم تا سه انگشت آید وکذا برگ ثوم دو درم با وزن ریالی وکذا بیخ انجدان وکذا شکر مصطکی
شش درم با روغن گاو و یک اوقیه عراقی وکذا دوقو وکذا مرجان وکذا تعلیق آن وکذا البسد با تخم خیار و تخم خربزه وکذا تخم بادروج سوده یا عصارهٔ
آن وکذا طبیخ پودینهٔ بستانی یا تخم نعناع بری بشراب وکذا لعق بیخ باریک شلجم تر یا خشک نرم سائیده بعسل وکذا کماد یا ضماد سداب مطبوخ در زیت بر عانه
وکذا شرب عصارهٔ آن یا جرم آن وکذا فسافس سوده بسبیل لطخ کرده در سوراخ قضیب نهادن وکذا البیدین قضیب گوزن خشک کرده سوده
نیم درم بعسل وکذا لعق برگ سرو سوده بعسل وکذا انجرۀ موی کور موش وکذا اکل سماق برات وکذا شرب آب مطبوخ سرطان نهری کوفته بشراب یکساله
وکذا طبیخ بیخ طیهون یا خوردن جرم آن وکذا حب بلسان وکذا انجرۀ پشم خرگوش و خوردن گوشت آن وکذا خوردن آرد کرسنه بسرکه وکذا شرب
طبیخ حسک یا روغن تخم آن وکذا زراوند روغن بلسان و شرب آن از درم تا مثقال وکذا شرب طبیخ مرزنجوش وکذا احمول فتیلهٔ مومیائی محلول
در روغن سوسن وکذا اوارچینی بنجرا وکذا طبیخ دار شیشعان وکذا اسمام بری و بستانی وکذا اشنان سبز از نیم درم تا یکدرم وکذا انجرۀ طلخ خصوصاً زنان را
وکذا شرب جوز بوا وکذا روغن اقحوان وکذا بادام شیرین وکذا لسان العصافیر وکذا سحالهٔ طلا یکدانگ وکذا قیصوم خام یا مطبوخ وکذا کماد عانه بنفره
وکذا شرب اسعامی خشک کرده صفرا بخون کرده آن طیطوی است بطبیخ انجیر وکذا طبیخ پرسیاوشان بشکر وکذا طبیخ نخود سیاه یا خوردن جرم آن یا روغن آن
وکذا طبیخ حرشف وکذا آب نخود مطبوخ مع پیاز و بیخ و خولنجان وکذا فقاع شعیر وکذا طبیخ فو وکذا جرجیر آرد و سلت وکذا طبیخ گندنا وکذا
طبیخ کرویا بسرکه وکذا طبیخ مو و ضماد عانه بدان وکذا آب بهی بشراب وکذا طبیخ بیخ ثیل یا تخم آن کوفته وکذا اشنج جبلی وکذا دو درم کهربا
وکذا خوردن مغز بادام تلخ و شرب وزن ق روغن آن وکذا آبزن بسرگین کبوتر مطبوخ در آب وکذا شرب کمادریوس وکذا انطول طبیخ مادریون
وکذا ضماد خردل و انجیر سوده بر عانه وکذا شرب حجر افنج وکذا اهلیلج کابلی مثقال وکذا طبیخ برگ مورد و جلوبس دران وکذا شرب فطراسالیون
وکذا اصطیا ناخی رومی و ضماد آن وکذا خوردن بیخ عود صلیب بمقدار یا دام بعسل وکذا پوست بیخ بندق مثقال وکذا عود بلسان وکذا ایرسا
یا طبیخ آن وکذا کمافیطوس صنوبری مطبوخ یا جرم آن وکذا اوج وکذا قصب الذریره تنها و یا مطبوخ با تخم کرفس وکذا صمغ جوز رومی مثقال وکذا
اطراف قوم و برگ او درخت مطبوخ بعسل وکذا آبزن آب محلول سرگین موش وکذا شرب زیره مخلوط بسرکه وکذا غاریقون وکذا آبزن مطبوخ سنگ پشت نهری
کوفته وکذا شرب راسن وکذا بابونه بشراب یکساله پخته وکذا آب درخت لسان الحمل مع بیخ آن هر واحد نافع عسر البول است و ایضاً او گوید که شرب
تخم خرفه و اکل حنظل بریان وکذا اقلت وکذا برگ نیلوفر سبز خشک کرده وکذا صمغ پسته وکذا خوردن لوبیا هر واحد مدر ادرار بول مجرب من است و
شرب سنبل هندی وکذا اجرد وکذا شیر انجیر وکذا عصارهٔ ثیل وکذا طبیخ بابونه وکذا قسط هندی وکذا مقل ازرق وکذا امرود وکذا نانخواه وکذا کرفس مطبوخ و خام
تخم آن وکذا طبیخ کرنب و اکل جرم قلب آن وکذا کما به وکذا اسعد وکذا فوه الصبغ وکذا حاشا وکذا اشق وکذا اسارون وکذا بیخ اذخر و فقاح آن وکذا افسنتین بیخ و
ضماد آن وکذا شرب انیسون وکذا خوردن قلقاس وکذا اکاشم وکذا الاون و ضماد آن وکذا شرب کرویا وکذا حب کاکنج وکذا طبیخ زوفای خشک وکذا زوفرا
کذا سلیخه وکذا حب الآس سیاه یا سفید وکذا علک البطم و ضماد آن وکذا خوردن حبة الخضرا وکذا شرب حندقوقا و تخم آن وکذا اکل شلجم یا تخم آن و با بیخ آن مطبوخ وکذا تخم
سکبینج وکذا اماما وکذا اجمل و ضماد آن تطول آن وکذا شرب حب الزلم وکذا اقاقیا وکذا ارمن مطبوخ وکذا تخم حب جبیر و اکل بقلهٔ خام یا طبیخ آن وکذا گزر و تخم
وکذا عود بلسان وکذا شرب طبیخ خنثی وکذا بیخ شکاعا وکذا بیخ شقائق النعمان وکذا خوردن عسل وکذا تخم انجره وکذا کماشیر وکذا برگ کبر و شاخ و گل آن وکذا
بسرکه وکذا فلفل سیاه مخلوط بطعام وکذا شرب تخم خربزه وکذا تخم خیار وکذا شونیز سوده بآب و عسل وکذا روغن سوسن سفید وکذا بیخ بادآورد وکذا فطراسالیون
نیلی و دقیق وکذا خوردن ثوم بری سیاه و جلبس و طبیخ برگ آن وکذا شرب سرکه عنصل وکذا الاجرد غیر مغسول وکذا طبیخ باقلا و اکل جرم آن
وکذا شرب شاهتره و تخم آن وکذا خوردن شربت شاهی وکذا کرفس الماء وکذا تخم کتان وکذا شیطرج وکذا انار ترش و شربت آن وکذا تخم پنجنکشت وکذا
خوردن بلح وکذا شرب شربت بنفشه وکذا کشوث وکذا ابرنگ کابلی وکذا عصارهٔ قثاء الحمار وکذا خوردن پیاز مطبوخ وکذا زعرور سفید وکذا بیخ قصب فارسی

تکرار عمل بول بکشاید و شرب جدوار بشیرهٔ خیارین نیز مفید است دیگر تقطیر چند بیدستر بر روغن عقرب و کذا نهادن اندکی شب یمانی در احلیل و کذا
سم عقرب و سوی اسپ یافته با نیم سوخته تخم تاریخ آرد نموده در احلیل یک لمحه نهادن فی الفور بول بکشاید و کذا اشیاف کاغذ مصری با خیسته
تخم تاریخ دیگر تقطیر مشک و جند بیدستر بر ابریز روغن سداب حل کرده و همچنین سوخته مغز نیم سوده و تخم تاریخ هر دو سه ماشه در روغن راحت یکنیم توله
و کذا ابو تمر ارمنی سه ماشه و زیره کرمانی شب یکتوله و دیگر نوشیدن شیر گاو یکنیم پاو در روغن زرد چهار و نیم توله شکر سرخ شش توله و کذا آب نیشکر یک پیاله
و کذا آب گیاه جو و آب نیشکر آب تربوز یا شلغم یا سرق و یا چقندر یک پیاله با شکر سرخ هفت توله و کذا رب انار دو مثقال مسکه و هفت مثقال شکر
و کذا آب یک اوقیه روغن گنجد نیم اوقیه نبات و کذا روغن بادام نیم اوقیه و سکنه العشر چهارم حصه و کذا تقطیر سیماب دو ماشه در روغن گل پنج ماشه و
دیگر بچه [illegible] پس نرکه شده باشد ذبح کرده خون آنرا بشکم و عانه ریختن پس شکم آنرا شگافته از جگر پاک نموده گرما گرم بر عانه بستن مغز سرطان بروغن گاو
نیم توله فی مصالح مانند حریره پخته از آن هفت توله شیرین ساخته نوشانیدن در گشادن بول مجربست دیگر چند عدد کبوتر صحرائی نر گرفته ذبح کرده
خون آنرا گرما گرم بر عانه چکانند و شکم آنها شگافته میان ببندند و بعد یکساعت بخیه بکبوتر نمایند دیگر اگر بعد از کشودن بول تقطیر البول عارض
شود و بعد مثانه او من عرش یک مثانه موش پران سه روغن گاو بریان کرده فلفل گرد دو ماشه نمک اندرانی چهار حبه نبات یکتوله آمیخته بخورانند
که در سه روز صحت شود و آنچه برای حبس بول مجربست عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشه پرسیاوشان تخم خبازی گل بابونه خارخسک کوفته
هر یک دو توله بنفشه اکلیل الملک تخم قلت تخم شبت تخم کرفس حلبه هر واحد یکتوله گل معصفر گل بابونه سبوس گندم هر یک چهار توله همه را در دو آثار
آب بجوشانند هرگاه ثلث بماند در آن بنشینند زر ورق جهت حبس بول که بسبب مزاحمت حصات یا سدهٔ مجرای قضیب باشد همواره معمول
مؤلف است سیماب دو ماشه در زر ورق انداخته در نایچه رسانند که زود اثر کند و جلیل القدرست دوائیکه مفید حبس البول است تخم کاسنی کوفته
خارخسک کوفته هر یک هفت ماشه بادیان کوفته چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله جوشانیده
شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً نافع تخم خربزه تخم خیارین هر یک نه ماشه پرسیاوشان هفت ماشه تخم کشوث تخم معصفر هر یک
پنج ماشه بادیان انیسون هر یک شش ماشه خارخسک هفت ماشه دیکنیم پاو آب جوش داده صاف نموده شربت دینار گلقند داخل کرده بخورند
و روغن بیدانجیر نیمگرم بمالند و روغن بابونه همراه حضرات زیر ناف طلا کنند ایضاً اگر با تپ و درد بود انها و عانه بشدت باشد شیرهٔ
خارخسک هفت ماشه شیرهٔ خیارین نه ماشه در آب هفت توله گلاب پنج توله بر آورده گلقند بالیده صاف کرده تخم [illegible] داخل کرده خاکشی پاشیده
بخورند و خارخسک تخم خربزه تخم معصفر هر یک دو توله پرسیاوشان توله پوست خربزه دو دام گل یک آثار برگ شبت یاو آثار در آب بست آثار جوش داده
صاف کرده نطول نمایند و در آن بنشانند و ثفل را بر عانه ببندند اگر سرفه باشد در نسخهٔ اول شیرهٔ اصل السوس اضافه کنند ذکرا و
مرکبه هند که بول بسته را بکشاید مغز تخم سائیده بر ناف طلا کنند و یک حبه کافور بخورند دیگر شورهٔ قلمی سائیده
بر عانه بندند و قدری آب بر آن پاشند و زنانی همچنان بر پشت بخوابانند دیگر خوشبو بقدر یک ماشه با برگ پان بخورند که برای حبس بول مجربست
دیگر قلمی شوره در سوراخ قضیب نهند دیگر جرک گوش گاو میش بر ناف مریض بمالند که فی الحال بول بکشاید دیگر لیمو را دو حصه کنند تخم از وی
دور کرده شورهٔ قلمی در آن پر سازند و نوک کارد بتنه نشانند پس لیمو را بر اخگر گذارند تا جوش زند زود آورده سرد کرده بر ناف و حوالی آن بمالند
بول بکشاید دوائیکه برای حبس بول خیلی مفید شده یک مثقال تا دو مثقال با شکر برابر آمیخته سفوف کرده بخورند همچنین شوره تنها در آب حل کرده دفعات
از مجربات ست و استعمال شوره ماشه توله معمول ست و در طب و شته نوشته که اکبر بادشاه را بول بند شد و به هیچ دوا نکشود آخر حکیم مصری سه توله شورهٔ قلمی در آب حل کرده
دو گهڑی دو توله دیگر داد حق تعالی شفا بخشید دیگر شورهٔ قلمی خردل هر یک نیم دام بخیه سائیده در آب پاشند تا بخورند که در گشادن بول بسته مجربست دیگر سپاری سفید
و اگر نباشد سرخ سائیده نیمگرم کرده بر شکم و ذکر ضماد سازند و از بالا پارچه بر بندند یکساعت بدارند دیگر اگر خر مهره نصف عدد در آب سائیده بخورند بول بسته بر آید

دیگر حکیم علی نوشته که انجیر رسیده که پوسیده باشد ولائق خوردن نبود بدست بمالند و آب آنرا بالمبالغه تمام صاف کنند و در شیشه کرده نگاه دارند و اندکی از آن
صاحب حبس البول را بخورانند که فتح عجیب بکند ایضاً سه درم روغن بید انجیر به آب نوشیدن بول بکشاید دیگر صاحب تکمله گوید که اگر زیره چهار درم
و ده درم جوشانیده بنوشانند بلیغ التاثیر است دیگر شوره قلمی جواکهار ریوند چینی بادیان مساوی نبات برابر همه کوفته بیخته بست وکیماشه بخورند
ضعیف را یکتوله یا کمتر از آن بدهند ایضاً فتیل بتی کافور شد رسته گرفته سوده فتیله را بدان آلوده در سوراخ قضیب نهند دیگر مسکه گاو بنگ سفید
هر یک یکنیم توله شوره قلمی یکماشه سوده با هم آمیخته بخورند برای حبس البول معمول استاد مرحوم است و در اشتن شوره وکافور اندر احلیل وطلا کردن
آن زیر ناف فائده میکند دیگر شوره قلمی نمک ترب جواکهار بقدر ده ده ماشه کوفته بیخته با لسی شیر بخورند فائده عظیم دهد دیگر زعفران یک حصه
شوره قلمی دو حصه در آب حل کرده قطره قطره بچکانند بول بکشاید دیگر ده درم روغن بید انجیر با چهار درم شیر ماده گاو دهند فی الفور بول بسته
بکشاید دیگر معصفر که بهندی کسنب گویند بقدر دو توله در شیر پخته نیم وزن او شوره قلمی اضافه نموده بر عانه ضماد کنند جهت رفع احتباس
بول مجرب است وکذا برگ نیل در آب سائیده و تخم [illegible] کف چقندر [illegible] سائیده بر عانه ضماد کردن مفید بود دیگر چون پوست درخت
بید انجیر ریزه ریزه کرده با شیر ماده گاو پخته شانند بطریق مرهم ساخته ضماد نمایند در تفتیح بول مجرب است واگر حرارت و ورم محسوس شود
آرد جو اضافه نمایند دیگر دال ماش خام و شوره و فتیل بتی بر عانه ضماد سازند دیگر مغز فیدانه دو توله سه دو بر روغن بید انجیر یکتوله سرشته
بر مثانه ضماد کنند و ضماد کنند و خردل نیز بول براند ایضاً ریوند چینی شوره قلمی پهتکری در آب سائیده آشامیدن دیگر مدرات مثل گوکهرو
و کاسنی و هنسراج و سونف و کباب چینی و تخم خربوزه و پوست انناس مفید احتباس است دیگر یکعدد برگ صد برگ بقدر دو توله و آب
شیره برآورده و قدری شکر آمیخته بخورند ایضاً هزاره [illegible] انبه [illegible] پنج شیره برآورده با نبات پنج توله
شیرین کرده بنوشند مجرب است دیگر پیشاب [illegible] دو دام با آب سائیده [illegible] زیر ناف طلا سازند بول بکشاید دیگر بول [illegible] سائیده
با [illegible] بخورند ضماد [illegible] مفید دیگر [illegible] با شیر آمیخته بنوشند دیگر شیر [illegible] گرم کرده قضیب را در آن نهند
دیگر صدف سوده [illegible] طلا سازند [illegible] با شوره قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند دیگر یک درم [illegible] اندر این [illegible] واده نوشیدن
مفید بود دیگر چهال اندرونی درخت [illegible] سائیده چون [illegible] صاف کرده تنها یا قدرے شکر سرخ آمیخته
بنوشند که برکشادن بول بسته مجرب نوشته دیگر فتیل گلمدار در سوراخ قضیب در اشتن مفید بود

تقطیر البول

حالتی باشد میان احتباس بول و استرسال آن و بقول خجندی آن و حقیقت از جنس حصر البول است که غیر مستحکم السبب بود و فرق میان
این هر دو و سلس البول آنست که در حصر البول خروج بول بدشواری بود و مع ذلک خارج مسترسل و باراده مطلقه باشد و در سلس البول خارج بغیر اراده
مطلقه بود و در اکثر امر مع ذلک مسترسل یا متقطع بول مسترسل باشد واما تقطیر البول آنکه خروج او اندک اندک بود و مع اراده مطلقه و محشی شرح اسباب
گوید که تقطیر البول آنست که خروج او اندک اندک بود و باراده مطلقه بسبب امر متعلق به بول که مخرج بسوی اوین باشد و اگر اندک اندک بدون اراده خارج شود
آن سلس البول باشد نه تقطیر او واگر آن بسبب امر متعلق به بول نبود و بلکه بول کننده آن باختیار خود کند البته آن مرض نبود وقطع نظر از تقطیر بول بالجمله
سبب تقطیر البول دو نوع است نوع اول آنکه در بول باشد و آن دو گونه است یکی حدت بول بهر آنکه استرسال بول بسبب حدت آن باعث الم مجری
گردد و اجتماع بول و ثقل او و غیر متحمل بود پس آنرا حالتی میان استرسال و احتباس عارض شود و آن تقطیر است و یا بهر آنکه هر وقت که بول اندک در مثانه
جمع شود بسبب شدت ایذای او و حدت آن استدعای بیرون کردن نماید پس دافعه آنرا دفع کند و اگرچه باراده نباشد بسبب حدت بول با اندفاع
وا دو دیگر تعب در یافتن جماع مجرد آن باشد و یا سوء مزاج حار اعضای سبیل البول مثل بحکم رگهای آن و گرده و آن سوء مزاج ساذج بود یا مادی

از زحیر یا غیر زحیر و یا کثرت فضول حاده در همه بدن پس طبیعت آن را دفع کند دوم کثرت بول بهر آنکه هرگاه بول بسیار در مثانه جمع شود بنابر ثقل او و از علاج عضله را
با انفتاح اندک دفع شود و اگرچه اراده خواهش آن نماید و سبب کثرت بول افراط رطوبات رقیق در بدن و کثرت تناول فواکه و آشامیدنی مرطب باشد
نوع دوم آنکه در آلات بول باشد و این نیز دو گونه است یکی آنکه عضله را که گرد دهنه مخرج بول موضوع است و بول را در مثانه بقوت نگاه میدارد
آفتی رسد و قوت ماسکه او ضعیف گردد و آن آفت یا استرخا می‌شود و یا خدر و بطلان حس چنانکه عضله مقعد را افتد که حفظ ثقل نتواند کرد و یا ورم
و یا سوء مزاج و ضعف قوت عضله بندی در آن یا وارد و یا بسبب آن از مبادی آن و اکثر او از سردی بود لهذا هر کرا سردی رسد تقطیر بول اکثر
کند و چون قوت عضله ضعیف شود بول را نگاه نتواند داشت و نه دفع بقوت تواند کرد و نفس اطلاق او ضعف پذیرد و خصوصاً چون عضلات شکم
که مثانه را افشردن در دفع یاری میدهند و سوء مزاج و ضعف مشارک آن گردند دوم آنکه جرم مثانه را ضعف از سوء مزاج بارد افتد و این اکثر باشد
و این سوء مزاج و این ضعف تقطیر بول از دو وجه کند یکی بسبب آنکه ماسکه او ضعیف شود پس بر امساک بول اندک که در مثانه حاصل شود قادر نبود تا آنکه
بسیار جمع گردد پس از آن خالی شود و اگرچه بارادہ نباشد دوم بسبب آنکه دافعه او ضعیف گردد پس بول را نیفشارد مگر اندک اندک و اگرچه مثانه
از آن ممتلی باشد و این تقطیر مجاور عسر البول بود و گاهی این ضعف از نفس مثانه بود و گاهی بسبب مشارکت اعضای فوق او بسبب اورام و دبیلات
و قروح و بثور در گرده و مانند آن که مشارک آن مثانه بود چیزی که بسوی این مسیلان نماید اذیت یابد و گاهی بسبب تقطیر قروح مثانه و جرب آن باشد
و بسبب وجع و حبس بول قادر نبود و گاهی بسبب آن سده مجرای مثانه بود از ورم و دردی یا در رحم و روده و پشت یا از حصات یا سده دیگر
مثل رطوبت لزج و غیر آن که در عسر البول مفصل مسطور شده اگر سده تمام نماید طبیعت راحیله ممکن بود که بول اندک اندک دفع نماید نوع سوم
آنکه در مبادی آلات بول باشد و آن فقدان حس است چنانچه صاحبان سرسام را افتد بسبب آفت در مبدأ حس و حرکت و بدانند
که با بعض اقسام تقطیر البول عسر البول بود و با بعضی عسر نباشد و با بعض تقطیر البول حرقت و وجع بود و با بعضی این نباشد و میتواند که اکثر تقطیر البول
بنابر اسباب سلس البول یا بنابر اسباب عسر البول یا بنابر اسباب حرقت البول باشد و طریق تشخیص اسباب این مرض همان است
که در باب عسر البول مذکور شده و ایضاً فرق در تقطیر البول بسبب سوء مزاج حار از زردی رنگ بول و سوزش موضع و حاجت بول بهر لحظه
و تقدم اسباب آن مثل تناول ادویه و اغذیه گرم و تعب و کثرت جماع و وجود علامات غلبه صفرا و وقوع آن بیشتر در زمانه گرما و گرم مزاجان
و جوانان و در تقطیر بسبب سوء مزاج بارد از سفیدی بول و عدم حرقت و عطش و گاهی خروج بول بی اختیار و وجود آثار
برودت و تقدم اسباب مبرده و وقوع آن اکثر مشایخ و دیگر باید کرد علاج حسب سبب بدانچه در علاج حرقت البول
و عسر البول و سلس البول مسطور است معالجه نمایند و ایضاً آنچه از حدت بول باشد در آن شیره تخم خیار و مثل تخم خشخاش و تخم خربزه
و مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه و کاهو و تخم خرفه و خیارین با قرص ماسک البول بارد که از طباشیر و کشنیز و تخم حماض و گل ارمنی و صندل و گلنار
و صمغ عربی کوفته بیخته با آب کاهو ساخته باشند بدهند و غذا ماء الشعیر و ملوخیه و کاسنی و کاهو و کدو و مانند آن سازند و اگر شیره کاکنج
شیره حب القلت شیره دو قرص مذکور چهار ماشه در عرق [illegible] ده تولہ آورده شربت بزوری بارد چهار تولہ داخل کرده دهند تقطیر البول که
بحرقت بود و سودمند بود و آنچه از ضعف قوت ماسکه بسبب سردی بود اول تنقیه بدن کنند بمفتحات و جهت تنقیه بدن مسهلات بلغم و ایارجات کبار دهند بعده
ماسک البول حار و معجون عطائی و اطریفل کبیر انطاکی که در آن جفت بلوط و جند بیدستر و صلیب باشد بدهند و قرص الیهود سه ماشه در روغن بادام تلخ یکتوله
سرشته نیم گرم بچکانند و زیره شونیز کوفته بیخته چند بیدستر چهار حبه عسل یکتوله با عرق قرنفل سه تولہ بدهند و ایضاً آنچه از ضعف مثانه باشد
معجونات گرم مثل معجون کندر و معجون رشیدی و معجون عطائی و معجون جاودیری بدهند و این ماسک البول حار نافع است کندر بلوط سعد خولنجان
قرفه حب الآس حب الرشاد بعسل سرشته اطریفل صغیر سه درم با تخم خیار نیم درم مخلوط کرده خوردن بغایت سودمند است

مثانه با عضوی دیگر بود علاج هر یک چنین باید کرد که تیزی آنرا باز دارد و مزاج را باعتدال آرد و اگر بمشارکت عضوی دیگر بود آن ماده را که بمثانه
فرود می آید از مثانه دفع کنند چون کشکاب با روغن گل و آب کاسنی و ماء القرع با طباشیر و شکر و اسپغول بروغن گل چرب کرده با جلاب
و شربت بنفشه و شربت خشخاش یا شربت غوره آمیخته یا با شربت ریباس سود دارد و اگر درهم و درسه روز بنا دق البزور با جلاب دهند
تا ماده را که بمثانه فرود آمده پاک کند صواب بود و در گرمابه که آب آن خوش بود عرق آوردن سود دارد بهر آنکه ماده تیز بعرق بیرون شود و طعام اسفاناخ
و ماش مقشر و کدو و کوک و کشک جو بروغن بادام و بهدانه و از ترشیها تمبر هندی و حصرمیه و رمانیه و سماقیه و مزوره بروغن بادام ساخته
و چوزه مرغ خانگی و نان با سکنجبین یا جلاب خوردن سود دارد و اگر سبب تقطیر سوء مزاج سرد بود این سفوف بدهند بلوط و کندر هر یک دو درم
تخم محلب و سعد و قرفه و خولنجان و راسن و وج و کهربا هر یک درم کوفته بیخته سه درم با شراب کهنه یا با می پخته بخورند و این سفوف را اسکان البول
گویند و این معجون قوی تر است بلیله کابلی بریان کرده ده درم جوز بوا و حب الاس و کندر و دوقو و کندر و سعد و بسباسه هر یک درم
و دو دانگ راسن و حب المحلب هر یک بیست درم اطریفل پنج درم یک بند بعسل بسرشند شربتی سه درم ابن الیاس گوید که اگر سبب تقطیر البول
حدت حادث در بول بسبب مخالطت صفرا و اخلاط حاده رقیقه با مائیت باشد هر صبح شیره تخم خیار و بادرنگ هر یک ده درم با شکر سفید ده درم بیاشامند
و غذا مزوره ماش با شیره مغز بادام مع چوزه مرغ سازند و لعاب اسپغول و بهدانه هر واحد پنج درم با روغن بادام شیرین پنج درم و شکر سفید ده درم
بدهند و غذا مزوره ماش یک دو خورانند و یا این دوا بخورند که تقطیر البول با حرقت را خیلی نافع است مغز تخم خیار و بادرنگ و کدو هر واحد ده درم تخم خیار
و تخم خطمی هر واحد سه درم مغز بادام شیرین ده درم صمغ آلو سیاه و کتیرا هر واحد دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته سه درم با شیره تخم خرفه یا آب خربزه هندی
هر کدام سه اوقیه بخورند و اگر از ضعف قوت ماسکه یا دافعه باشد هر صبح اطریفل صغیر یا کبیر مقدار یک مثقال بخورند و غذا مزوره نخود و آب مغز حب القرطم یا لحم
ماکیان و تیهو و کبک سازند و یا هر صباح جوارش کمون یک مثقال تناول کنند و یا این دوا بدهند تا شاهبلوط کندر حب المحلب هر واحد پنج درم باریک سائیده
صبح و وقت خواب شب دو درم بخورند و این دوا نیز نافع این مرض است حب الرشاد و چرو دلو کندر هر واحد پنج درم مغز جوز ده درم سعد سه درم کوفته
بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و یا انجیر خشک و مویز و مغز جوز بخورند و معجون انجیر بینا هر روز یک درم خوردن نفع میکند ابو منصور گوید
که اگر تقطیر البول از شدت حرارت گرده باشد و با وی عطش مفرط بود و کم صاحبش از آب سیر نگردد و علامت و علاجش در باب عطش مذکور شده
و اگر با وی حرقت مع وجع باشد سببش حدت خون بود و علاج این ثانی چنان باید کرد که مذکور شد در قروح مثانه و حلیل میگردد و چون طول کشد و علاجش
فصد است اگر آنرا احال موجب کند و این و اشربت بنفشه یا جلاب بخورند و آن همان قسم نوع دیگر است که در حرقت البول در قول جرجانی مسطور شد
و در اشیای ترش و نمکین و تیز اجتناب کنند و طعام چرب زیاده خورد و خاصه روغن بادام و گوشت ماکیان فربه بود و از بقول بارده مثل اسفاناخ
و سرمق و بقلة یمانی نفع میکند و اگر امر دشوار گردد و درد دوا قدری بهر البنج داخل کنند و این شیاف نافع است تخم خرفه و خیار و بادرنگ و کدو
هر یک مقشر نشاسته کتیرا و افیون همه آمیخته شیاف سازند و اگر تقطیر اندک اندک با حرقت باشد یا از اجتماع ماده غلیظ در مثانه بود که بخوبی
ادرار آن نشود و یا از استرخای عضله مثانه بسبب سردی بود و این اکثر مشایخ را بهم رسد پس آنچه از سوداء غلیظ بود علامتش اجتماع ثقل و کدورت
در بول قاروره و طلب رحمت مریض بخروج بول غلیظ است و علاجش شربت روغن بید انجیر بماء البزور است یا شراب صرف با آب بادیان و غذا شوربا
نخود بسیار و لبوب حار و انجیر و مویز و خرما و فانیذ آنرا نافع است و اگر تقطیر بسیار با حرقت و عطش باشد انجیر در زیت ترکرده بخورند و روغن بلسان
و زیت که اندران سداب پخته باشند و روغنی که در ان مشک و فرفیون و جندبیدستر حل کرده باشند بر مثانه بمالند و این دوا نافع است حب المحلب ده درم
سک کندر بلیله سیاه کهربا هر واحد پنج درم سعد دو درم و نیم جندبیدستر یک نیم درم بعسل سرشته از مثقالی تا دو مثقال بخورند و چون از استرخای
عضله مثانه باشد اطریفل صغیر پنج درم بدو دانگ معجون انجیر بینا یا شیر و دیطوس بدهند و یا حب المحلب هر شب دو مثقال بخورند که در غیاث مجیب الفعل است

پوست هلیله زرد نمک لاهوری هر یک سه درم مویز منقی دارچینی زرنباد رشته افتیمون پوست ترنج برگ سنا پوست هلیله آمله زنجبیل انیسون پوست کیموه
کاغذی جوزبوا نیز بوا عود غرقی مصطکی قرنفل بسباسه قرفه دارفلفل دارچینی سعد کوفی فلفل گرد ترکی مرکی هر یک دو درم فلفل سفید یک نیم درم نمک سیاه
چهار درم نمک شور دو درم حلتیت پنج درم کوفته بیخته حبها بقدر نخود سازند شربتی یکعدد صبح و یک شام با عرق بادیان و گلاب هر یک پنج توله

سلس البول

و آن است که بول بی اراده بیرون آید و اکثر این سبب فرط برودت مثانه و بسبب استرخای عضله محیط مثانه و ضعف آن و ضعف مثانه از کثرت رطوبت
می باشد چنانچه در آخر امراض بارد رطب عارض شود و گاهی بسبب اکثار مدرات افتد و از این قبیل شراب رقیق کثیر المزاج و خربزه و دیگر فواکه رطبه است
خصوصاً هنگام اتساع مجاری در گرده و شدت قوت جاذبه و گاهی بسبب حرارت مفرط مثانه بود که مائیت کثیر بسوی مثانه جذب کند و مجاری را فراخ
گرداند و مثانه ضعیف گردد و از امساک بول عاجز آید و ایضاً از اسباب او زوال فقار محاذی مثانه است از ضربه یا سقطه و بدان سبب آفت در عضله
عاصره عارض شود و بقبض نمودن گردن مثانه قادر نشود و یا رباطات مثانه بگسلد و بدان جهت مثانه مسترخی گردد و ضبط بول نکند خصوصاً اگر زوال
بسوی خارج باشد و گاهی سبب سلس البول در مثانه و عضله و بول نباشد چنانچه مذکور شد بلکه بسبب اعضاء مزاحم بود که هر ساعت مثانه را بفشارد و بول
خارج شود مثل آنکه در اول سن ادکسانی را که در شکم ایشان ثقل بسیار جمع شود و صاحبان اورام عظیمه در اعضای فوق مثانه چون رحم و ناف را بهم رسد و بسبب
خلع مثانه و بسبیل بحران نیز عارض شود و گویند که عقب جماع بول کردن موجب سلس البول و بول فی الفراش گردد و طریق تشخیص اسباب مذکوره
اگر تقدم استعمال مدرات کثیر یا زوال فقره یا اسباب خلع مثانه یا وجود حمل یا اجتماع ثقل بسیار در امعا یا ورم رحم یا ناف یافته شود و یا در روز بحران
واقع شود سببش یکی از اسباب مذکوره باشد و الا بقاروره نگاه کنند اگر بی رنگ و سفید باشد و با حرقت و تشنگی نبود و جمله علامات سوء مزاج بارد
پیدا بود سببش سردی و ضعف مثانه و عضله و استرخای او باشد و اگر قاروره رنگین بود و گرمی مزاج و تشنگی و سوزش معلوم شود و مریض چیزهای
گرم ضرر رساند سببش حرارت مفرط مثانه باشد علاج آنچه از سردی مثانه و استرخای عضله و ضعف آنها باشد کندر و مصطکی هر واحد یکماشه باریک
سائیده در گلقند یا اطریفل صغیر آمیخته تناول نمایند و دیگر ادویه حاره قابضه چون خولنجان و قسط و جوزبوا و مانند آن هرچه مسخن مثانه و
مجفف رطوبات اسفل بدن بود با چیزهای بارد و قابض مجفف چون جفت بلوط و حب الآس و گلنار و مانند آن مرکب ساخته بخورند و خوردن
فلاسفه و معجون بلوط و معجون گلنار نیز نافع بود و داد است بخوردن جوزبوا تمام النفع است و خوردن انجیر و مویز مسخن مثانه است
و مشک و جند بیدستر با روغن بابونه و روغن نرگس و مانند آن آمیخته بر مثانه طلا کنند و بهترین چیزها خوردن اطریفل صغیر
و کبریت خصوصاً اگر ادویه اطریفل بروغن گاو چرب سازند تا عفوصت او کم گردد و بریان نمایند تا تجفیف زیاده شود [illegible] عسل
بقوام شکر سرشته بخورند و چون این تدبیر کنند و بتجربه رسیده [illegible] و آنچه از حرارت مفرط باشد علاجش [illegible] کنند و ایضاً از اطبا [illegible]
و گل ارمنی و تخم خرفه و کاهو و خشخاش قرص ساخته بدهند یا پوست هلیله زرد و پوست بلیله و آمله و گلنار و جفت بلوط و گل سرخ مساوی سائیده بروغن گل چرب کرده در قوام
شهد و نبات سفید آمیزند و از دو درم تا سه درم هر صبح [illegible] خورند و هر چه بارد و قابض باشد استعمال نمایند و آنچه را و سماق و تمر هندی و دانه انار ترش
در دهن داشتن تشنگی را دفع کند و آنچه از زوال فقره بود اگر زوال او بسوی خارج باشد و بانقطاع رباطات مثانه انجامیده باشد علاجش ممتنع است
چه رباط گسسته مرتبط نگردد و اگر بسبب تمدد رباطها باشد علاجش رد فقارست و اگر زوال فقار بداخل بود علاجش جذب فقار بمحاجم یا تضمید
رفعت نمایند و آنچه از اورام رحم و ناف و خلع مثانه یا اجتماع ثقل و حمل باشد بزوال سبب زائل شود و آنچه از کثرت استعمال مدرات باشد ترک کنند
و بعد اگر باقی باشد باشیای موافقه تعدیل نمایند و بحرانی را قلع نباید کرد بلکه در آن اعانت طبیعت بمدرات کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه
و هندیه نافع سلس البول خوردن عود البخور و نوشیدن عصاره عصی الراعی و کندر و خوردن جفت بلوط برای سلس البول مجرب [illegible]

وگل ارغوان و پوست خربزه از سه درم تا پنج درم و سعد و سداب یابس و بابونه و حنجره خروس سوخته و جاورس و شیح جبلی و طین ارمنی و شراب قابض و مرجان و راسن
و وج و اسارون و اسطوخودوس و خولنجان و پوست بیخ جوز الاکل و برگ آن و پوست سبز جوز سه درم و پوست جوز صلب سوده هر روز سه درم تا دوازده روز
و عصاره برگ مورد و وج و تخم آن و شونیز و قاقیا و شونیز و عود و بلبان و قصب الذریره و عصاره غافت و اسقولوفندریون و خبث الحدید سیما مخلوط به کشنیز و آب آهن تاب
و طبیخ مقل مکی و قرطمانا و اقاقیا و کبابه و زنجبیل و طبیخ پوست درخت صنوبر و صنوبر و طبیخ بیخ او و قرانیا و تخم کرفس و طبیخ امرود خشک و سماق و عصاره
آن و اکل انجیر و بلوط و مغز چلغوزه و کبابه و جوز هندی و بشکر و بلیون و طبیخ الفقیر سیما و تخم گزر و خیار العسل و روغن و قاقیه و پخته و ثمره سیما آنچه
و خرما سیما پوست و صمغ و شبرم و دارچینی و مقل ازرق و بسباسه و کندر و مغز حب المحلب و سماق و سماق سوده و طبیخ قصب الذریره و عسل نانخواه تنها یا با عصاره برنگ
و یا عصاره برگ سماق خشک کرده ساییده و خمول [illegible] و سیانی مخلوط به روغن زنبق بیخ هر روز احد نافع سلس البول و تقطیر و ادرار است و دیگر دارچینی
سوده با قند سرشته حبوب سازند و [illegible] بقدر نیم درم از آن بخورند برای سلس البول که از سردی مثانه بود فائده تمام دارد و کذا خاکستر حنجره خروس
با آب شب گرم ناشتا خوردن و همچنین استعمال یک مثقال کنند شب وقت خواب و دیگر تاج خروس را بسوزند که خاکستر گردد و دو درم بخورند و کذا فلفل
سیاه [illegible] دانه و مویز منقی [illegible] بخورند و دیگر [illegible] بلوط و مصطکی و سعد و بلیله سیاه با قند سفوف ساخته بخورند که سلس البول حادث از استرخای
مثانه را نافع و دیگر کندر سیاه [illegible] بقند سیاه [illegible] بقدر نیم درم بخورند که کثرت بول و بول فی الفراش را نیز نافع و خوردن کلونجی
و اجوائن هر یک هفت ماشه با آب بلیغ النفع است و دیگر کندر و کلونجی هر یک سه ماشه ساییده و نبات هم وزن آمیخته وقت خواب بعد یک پاس از
تناول غذا با آب خورند و دیگر اگر شاخ [illegible] که غله [illegible] در گلخن بریان نموده آرد ساخته و شکر برابر آمیخته هر روز یک کف دست
صبح و شام بخورند برای سلس البول مجرب است و خوردن سنگهاره خشک کوفته بیخته شکر آمیخته بقدر یک توله نیز نافع بود و خوردن حب المحلب
سه ماشه با نبات وقت خفتن بسی نافع است و کذا کندر سیاه قشر یک توله با قند سیاه برابر و کذا مغز جوز با نبات هر دو یک نیم توله و کذا مغز بادام
هفت عدد و نبات هفت ماشه و کذا [illegible] سه ماشه با نبات و کذا مغز چلغوزه و کذا حب الآس و دیگر مصطکی جفت بلوط تخم خشخاش سفید
گل ارمنی تخم خشخاش سیاه خولنجان هر یک سه ماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته بقدر سه ماشه همراه عرق [illegible] بخورند که سلس البول را نافع
سفوف تالیف حکیم [illegible] مجرب است بلوط هشت ماشه کشنیز خشک راسن بیخ سوسن گاوزبان انیسون قرفه سنبل الطیب زرورد
سعد کندر هر یک چهار ماشه [illegible] پنج ماشه مصطکی یک ماشه شکر برابر همه سه مثقال وقت خواب استعمال نمایند و آیین سفوف ترکیب قوام الدین
که نافع است سعد کوفی یک درم کندر گلنار کزمازج گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم حب الآس خولنجان هر یک چهار درم صمغ عربی پنج درم کوفته بیخته
سفوف سازند خوراک سه درم با جلاب ضماد نشاسته و کندر و حب المحلب مساوی بر مثانه نهند و همچنین ضماد مغز تخم تمر هندی [illegible] بیخته
سائیده هر روز بر ناف نهند [illegible] ماسک البول که اکثر اقسام را مفید است پوست بلیله زرد و بلیله سیاه هر یک هفت ماشه بروغن بادام تلخ بریان کرده و
کات هندی خصیة الثعلب صندل سرخ گلنار موی میش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه [illegible] بریان چهار ده ماشه جفت بلوط اقاقیا [illegible]
حب المحلب بریان هر یک هفت ماشه کهربا چهار ماشه مویز منقی هفت توله قند سفید ساخته بسرشند و مشک عنبر چینی هر یک دو ماشه آمیزند
شربتی یک مثقال و همچنین بلوط [illegible] ماسک البول تالیف علوی خان نیز درین باب معمول است اقول [illegible]
[illegible] ماسک البول [illegible] سلس البول [illegible] نافع است [illegible] حب المحلب [illegible] خولنجان [illegible]
[illegible] سفوف [illegible] بریان و تخم [illegible]
[illegible] چهار درم [illegible]
[illegible] نافع است [illegible]

بکار برند و این دوا اقوی و اجل النفع از اول ست بلوط در سرکه تر کرده چهار درم کندر ذکر و حب الآس و هلیله کابلی و بلیله و آمله هر واحد سه درم سعد
پنج درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال و اگر علت قوی باشد معجون کلکلانج یک مثقال بخورند و مریض را از نوشیدن آب امر
منع شدید نمایند ابن هبة الله گوید که علاج کثرت بول بغیر اراده و بی سوزش باستعمال گلقند و شرب آب نیمگرم و خوردن اطریفل صغیر و نوشیدن
شراب صرف و تناول مویز و تقلیل شرب آب و مالش مثانه بروغنی که در ان مشک حل کرده باشند باید کرد و اگر مزاج مائل تر ببرودت بود و خروج
بول بسیار باشد باید که این دوا استعمال نمایند بلوط پنج درم زراوند دو درم کندر هلیله سیاه و بلیله هر دو بروغن زرد بریان کرده هر یک یکدرم سعد
یک مثقال کهربا نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و یک مثقال خورده عقب آن سکنجبین بنوشند و اگر مزاج حار باشد این دوا باید خورد کشنیز کشنیز
تر کرده خشک نموده بریان ساخته چهار درم گل ارمنی دو درم بلوط شش درم کهربا یکدرم عدس مقشر ده درم کوفته بیخته و هر روز صبح دو درم خورده
و از آب سرد بنوشند قرشی گوید که آنچه بسبب حرارت بود قابضات بارد مثل زرور و سماق و کشنیز خشک و عروه بلوط و تخم کاهو
و تخم خرفه و کافور مفرد و مجموع بشربت انار ترش یا دوغ استعمال کنند و آنچه از برودت باشد قوابض حاره مثل سک و سعد و قسط و مر و اسطوخودوس
و کندر و زیره نافع بود و ادویه را بار یک بسایند تا نفوذ کنند و با گلقند صبح و شام دو درم استعمال نمایند و غذا اسماقیه و حصرمیه برای حار
و مزور با زیره حار و بارد با گوشت بریان با کشنیز خشک بدهند و روغن گل در حار و روغن بان و قسط در بارد بمالند و آنچه بسبب دیگر باشد
علاجش بعلاج آن نمایند خجند گوید که نقل بمغز جلغوزه و حب البان و راسن مفرد و مجموع کنند و نقیع بلوط و شاهبلوط بود و قابض مشکبه
استعمال نمایند و ابکیلا اندرانجو و مصطگی چون شاید باشد بنوشند و بلیله و ادویه و سعد و کهربا و زیره کرمانی و حب الآس بدهند و غذا کباب
و اگر بسبب حرارت مفرط باشد ادویه بارد قابض که در قول قرشی گذشت استعمال نمایند و از جمله حریف و مالح اجتناب کنند انطاکی گوید
که آنچه از زوال فقرات باشد بستن فقرات و در آن تضمید مثل مرسین و کرسنه و گل قبرسی نافع بود و آنچه از استرخای عضله مثانه با فراط
برودت و رطوبت باشد جوارشات گرم و فلافلی و کمونی دهند و آنچه از افراط حرارت بود مثل طباشیر و کاسنی و حب الآس و گل مختوم و بلوط
شربا و ضماداً بکار برند و کذا سعد و سداب در بارد و اطریفلات مطلقاً در بارد و بحلتیت مالش کنند علی بن زین گوید هر که خواهد که نماز
با وضو بخواند بگیرد محلب مقشر و زنبق بعسل بسرشته بقدر بندقه صبح بخورد و شب وقت خواب سه عدد جوز بریان کرده با عسل تناول کند

بول فی الفراش

یعنی بول کردن در جامه خواب بیشتر از استرخای عضله مثانه ست اما کثر از استرخای که در سلس البول باشد و گاهی بحدت بول اعانت آن کنند
و این مرض بیشتر کودکان را بسبب رطوبت مزاج عارض گردد و استغراق ایشان در خواب بران اعانت کند علاج باید که سعد کندر خولنجان
جفت بلوط حب الآس گلنار جمله برابر کوفته بیخته بدهند و مشک و جندبیدستر در روغن سوسن آمیخته بر مثانه ضماد کنند و نشستن در آب معدن گوگرد
و آب دریای شور سود دهد و سند بست و شهد انج بریان نموده با عسل آمیخته بدهند و مداومت خوردن جوز بوا و فیه بود و ایضاً خوردن معجون فلاسفه یا جبل
یا شکر نیز نفع دهد و این معجون ماسک البول بسیار مفید ست پوست بلیله پوست هلیله زرد و هلیله سیاه بروغن گاو بریان حج ترکی خولنجان قرنفل
هر یک هفت ماشه خصیة الثعلب صندل سرخ کات هندی گلنار فارسی سعد پیش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه جفت بلوط بریان اقاقیا صمغ عربی
عود صلیب شونیز بریان کهربا سوخته هر یک چهار و نیم ماشه مویز منقی هفت و نیم تولہ قند و عسل هر دو نیم پاو شهد انج چهار در ماشه جند مشک عنبر
هر یک سه ماشه شربتی از یکمثقال تا دو درم و خوردن خشخاش سفید یک توله با نبات برابر و کذا نخود بریان با نبات هر یک یکنیم توله و کذا مغز چلغوزه
و کشمش دو توله و کذا کشنیز و گندم هر دو بریان یکتوله تخم سیاه چهارم حصه هر دو نافع بود و از چیزهای مدر و سرد و تر احتراز کنند و نیکوترین حیله اینست
که مریض را در میان خواب چند مرتبه بیدار نموده بول کنانند و بوقت شب آب و طعام ندهند و بسیار باشد که در این مرض چه بیان ن علاج

وبالا پیش آبیکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و از استعمال اغذیه مرطبه منع کنند بلکه اغذیه مجففه مثل قلیه ها و مطبخات سازند
و اقوه دگوید که بیشتر اطفال و شیوخ را بسبب ضعف مزاج ایشان و کسیکه در خواب مستغرق باشد بسبب فرط رطوبت این مرض عارض شود و
علاج این همانست که در سلس البول گذشت لیکن پنبک گویند و بعر و پیخال خروس و سنگدانه طیور را درینجا فائده بسیارست و چون سوخته بخورند
وکذا الضفدع بهرد و مازو و بخور بحلتیت و پوست عدس و شرب عرق اندیک مجرب ست این فوج گوید کسیکه در خواب بول کند بسبب اغراق در نوم باسترخای
مثانه ست پس اگر از حرارت باشد علامتش سرخی بول و سوزش در احلیل بود و علاجش اینست که در احلیل حقنه بلوط و گل سرخ با لعاب او آمیخته بروغن بادام
یا روغن گل چیده کرده تا بسرد بخورند یا این سفوف دهند و نسخه او همانست که دران بلوط پنجاه درم است و در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و غذا او برنج و زرشک
دهند و آب انار ترش بیاشامند و اگر بعد از قیاطیلیه و فیشوکند ربلوط و قل ساوی و اگر از برودت باشد علامتش اینست که در اکثر کودکان و پیران افتد
و اعراض مذکوره باین نباشد و علاجش اینست که سنگدانه خروس سوخته نهار دهند و قبل عشا سه درم بپودینه شراب ریحانی بخورانند یا حلتیت و زعفران
و یا چند مرتبه در روز و شب بلوط و مر کندر دهند و روغن ناردین قیطس مالند و سنجاب حقنه کنند که عادت باد و چهار مرتبه کار بندند و اگر وقت خواب هر شب
مغز حب المحلب دو مثقال بخورند خصوصا مشائخ و مداومت بران کنند البته از الد این مرض کند و برگ مورد و ابرستفاف نمایند و بهتر از ین آن است
که از دار چینی با قند نبات ساخته هر شب نیم درم از ان بخورند و بهار پسته خشک کرده سوده بعسل بسرشند و هر شب دو درم بخورند و باید هر
مثقال کندر بخورند و ثوم در اغذیه استعمال نمایند و این دوا مجربست اهلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک ده درم بلوط یکشبانه روز در سرکه تر کرده
بریان نموده هفت درم کندر سه درم و سعد یابسه و کسیلا هر یک پنج درم مر سه درم بعسل سرشته از سه درم تا چهار درم بخورند و قیموطیا نیز بر ناف و شانه
بر مثانه و قضیب طلا نمایند که آنرا منع کند و دوائیکه دران سنگدانه است و در تقطیر البول در قول شیخ گذشت وقت خواب دو درم بخورند

کثرت البول

شیخ الرئیس می نویسد که کثرت بول بر چند وجه است از انجمله یکی آنست که سببش ذیابیطس بود و آنچنان نیست که با وی تشنگی تنها بود بلکه از فرط
که با وی تشنگی چندان باشد که سیراب نشود و آب بیرون آید چنانکه نوشیده دوم آنست که با آن عطش بود و احوال ذیابیطس دران نباشد
سوم آنکه با وی تشنگی معتدل بود و پس اگر درینجا حرقت و حدت باشد سببش حدت بول بود یا قروح چنانکه معلوم شده والا درینجا اسباب
سلس البول و برودت باشد که ادرار بسیار نماید بسببی که قبض کند و بسببی که تسخین باطن نماید و کسی که بر از او بسیار آید و رقیق بود بول او
اندک شود و هر کسیکه بر از او خشک شود بول او کثرت پذیرد و علاج جمیع اسباب مذکوره مسطور شده و درینجا نیز معالجات برای آنکه از برودت باشد
ذکر میکنیم و گوئیم که جمیع ادویه مقوی باه برای کسیکه از سردی بول بسیار کند نافع بود و نوشیدن زرده بیضه نیمبرشت نفع دهد و شیر جوش کرده و شیر
و ایضا طبیخ حب الآس و امرود خشک و بهی بیرون بر روز دو اوقیه بنا شتا نوشیدن ایشان را نافع ست و مرکب از ادویه چند هست و کذا
حب المحلب و کذا سعد و کذا کندر و کذا خولنجان و کذا خبث الحدید و کشنیز و جمیع که دران رمان است و در تقطیر البول گذشت نافع ست
و این حقنه نیکوست و تقویت گرده و مثانه بکند آب نخاخسک مطبوخ و مغز سر گوسفند و قیصوم اوچی کرده و بهم مساوی جمع کنند و بکار برند و بگیرند
شیر تازه و زرده و روغن زرد و روغن حلیتی و شیره و روغن حبة الخضرا همه مساوی مثل آنکه اول مذکور شد و جمله را بهم آمیخته بدان حقنه کنند ثم کلامه مؤلف گوید
که اگر سببش کثرت شرب شیر یا خوردن فواکه مدره مانند خربزه و انبه و مثل شرب شراب و تناول قلیه ... و جو ... و بوراقی بود منع از شرب و
اکل آن نمایند و اگر بزوال کلیه یا استرخای مثانه یا افراط برودت و غیره آن باشد تشخیص و علاج هر سبب در سابق مفصل مسطور شده
مطابق آن معالجه فرمایند و بعض ادویه حابس بول که درینجا مذکور می شود حسب سبب بکار برند مثلا بعد خوردن کنجد مقشر ... نمایند
و یا شکر نیم رطل بقوام آورده پنج درم خولنجان سائیده بسرشته استعمال کنند و اگر کندر گلنار مهر واحد یکمثقال مصطکی یک درم

کوفته بیخته بعسل سرشته سه درم بخورند افراط بول را نفع میکند و سفوف کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الآس کشنیز مدبر به که یک نیم مثقال خوردن نیز سلس البول راست و در نسخه دیگر شاهدانه نیز داخل ست و کذا کنجد دو حبه و اجواین بیخ و سفوف کرده کف دست خوردن با قند سیاه حب بسته نیم درم تناول نمودن و شیره برگ گندم بستان یکتوله در آب بر آورده با یکتوله شکر نوشیدن نیز نافع افراط بول ست جوارش ماسک البول که درین باب مفید ست پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله کوفته بیخته بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال کندر نانخواه هر واحد یکمثقال سائیده و در شهد بسرشند جوارش کندر کثرت بول را که از سردی بود باز دارد دارچینی دو درم کندر خولنجان هر یک سه درم قرنفل قاقله هر یک چهار درم قرنفل جوزبوا بسباسه خیربوا سنبل الطیب هر یک پنج درم مصطکی یک استار همه را کوفته بیخته بدو وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند خوراک دو درم تا سه درم حب که منع ادرار بول کند بسباسه سعد کندر هر واحد یکتوله تبرالنبج سه ماشه کوفته بیخته بقدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یک شام دهند سفوف ماسک البول جهت کثرت بول و سلس البول بلا حرقت و بول فی الفراش نافع ست گلنار کزمازج هر یک پنج درم و باقی اجزای نسخه که در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و در ان بلوط پنجاه درم ست گرفته سفوف ساخته بکار برند دیگر از بیاض والد مرحوم نار مشک کنجد سیاه دارچینی جوزبوا مساوی سائیده یک کف با عرق مناسب بخورند برای کثرت بول سفید بود قرص ماسک البول ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و تشنگی بنشاند کزمازج کندر اقاقیا هر واحد یکدرم پوست بلیله کابلی بریان بروغن گاو چرب نموده یک مثقال کشنیز خشک بریان کرده یک نیم درم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس هر یک دو درم تخم بلوط تخم خورده هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم با رب به معجون بلوط برای منع افراط بول معمول ست کندر حب الآس پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله قرنفل نانخواه کبابه هر یک سه درم زیره سیاه مدبر پنج درم سعد کوفی مصطکی تخم قنب هر یک نیم درم بلوط چهار درم کوفته بیخته بسه چند قند سفید مقوم بسرشند خوراک دو مثقال معجون خبث الحدید دافع کثرت بول و سیم سفید بسرعت انزال خبث الحدید مدبر چهل درم بلوط گلنار کندر از هر یک ده درم طباشیر تخم قنب زیره سیاه نانخواه کرویا پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله بلیله سیاه هر یک سه درم عسل سه چند ادویه شربت از مثقال تا دو مثقال معجون قسط که کثرت بول و بول فی الفراش را مجرب نوشته سعد کوفی بلوط کندر دار فلفل قسط شیرین هر یک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل سیاه دو ماشه عسل سه وزن ادویه و معجون لبوب که بسیاری بول باز دارد در بحث سلس البول در قول اسماعیل مسطور شد و جوارش زرعونی و جوارش جالینوس نیز کثرت بول را که از سردی مثانه بود نافع ست

قلة البول

بدانکه کمی بول را شیخ الرئیس و سید جرجانی و ایلاقی پنج سبب نوشته اند یکی آب کم خوردن دوم کشاده شدن همه مسام و کثرت تحلیل از افراط عرق سوم کثرت اسهال چهارم ضعف گرده از جذب آب از جگر پنجم ضعف قوت جگر از تمییز آب از خون رسال مائیت بگرده و این هر دو در سوء القنیه و استسقا بود علاج در نوع اول آب بسیار نوشانند و یا مدرات مناسب مزاج دهند و در ثانی منع از تحلیل کنند و در چهارمی و پنجمی مدرات حاره بسیار دهند مع مقویات گرده و جگر و بدانند که صاحب این علت را حموضات ضرر دارد و جماع در مرض ایشان افزاید و علاج ضعف جگر و گرده و اسهال و منع عرق هر یک بمقامش مسطور ست

بول الدم

بدانکه خونیکه از راه بول آید یا خون صرف باشد و آن درینجا مسطور میگردد و یا غسالی و یا با ریم آمیخته بیرون آید و آن بعد ازین عنقریب در ابوال غریبه مذکور شود و سبب بول الدم کشادن رگ یا شگافتن آنست از اسبابیکه در نفث الدم مذکور شد و بقول شیخ بول خون صرف از دو حال خالی نبود یکی آنکه از اعضاء فوق گرده و مثانه خون جگر و همه بدن آید بسبب امتلای مفرط دموی یا افراط گرمی مزاج و استعمال ادویه گرم و اغذیه تیز و بدان سبب دهن رگها بکشاید یا رگ بشگافد یا گسلد

و یا ترک عادت خروج خون و یا قطع عضو و غیر آن یا بطریق بحران و تنقیهٔ فضول یا صدمه یا جهیدن و سقطه و ضربه و این کمتر بود دوم آنکه از نواحی
اعضای بول مثل گرده و مثانه و مجاری بول آید بسبب انقطاع رگ یا انفتاح یا انشقاق او از وقوع ضربه یا سقطه یا خوردن طعام تیز یا ریح یا تیزی
ساده یا تاکل و گاهی این از تمدد و کرد از قوی پیدا شود و بنا بر انفجار عروق بسبب شدت انضغاط حادث از تمدد اعضای ظاهری و باطنی
و قسمی از بول الدم بسبب ذوبان گوشت بخون یا بسبب شدت رقت خون در بدن باشد و این هرگاه با ضعف قوت گرده اتفاق افتد خون بسیار بکشد
جرجانی می نویسد که سبب خون آمدن از مجرای بول هفت نوع ست یکی کثرت خون در همه تن و در رگهای گرده و بدان سبب کشاده شدن رگ
دوم خوردن اغذیه و ادویهٔ گرم چون فلفل و حرف و سیر و فرفیون و صمغ سداب و جندبیدستر و مانند آن سوم برداشتن چیزی گران یا جهیدن از جا
یا رسیدن زخمی و آسیبی به موضع گرده که رگی بکشاید چهارم کثرت جماع پنجم غلبهٔ رطوبت و آغشته شدن رگها و تراویدن خون از آن ششم ریح
در گرده و کشادن و شکافتن رگها از آن هفتم صعوبت کرد از و سوء مزاج سرد و خشک و طرقیدن رگ از آن و این اسباب یا در گرده افتد یا در
مجرای بول که میان گرده و مثانه ست طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر خون گاهی مخلوط ببول و گاهی صرف بکثرت آید و علامات غلبهٔ خون
و امتلای رگها معلوم شود سببش امتلای خون باشد پس اگر خون صاف و خالص تازه بدون درد و بعقب تناول طعام تیز آید سببش کشادن یا شکستن
رگ باشد و اگر خون اندک اندک آید و در بدن آفت با وجع نبود از کشادن دهن رگ باشد و اگر خون بسیار یکبارگی آید و بعقب ضربه بر موضع گرده بر آید
از گسستن رگ باشد لیکن از کشادن و گسستن رگ مثانه خون بسیار نیاید بخلاف گرده که از آن خون بسیار آید و اکثر از غشیان خالی نبود و گاهی
در آن خون بسته همچون پارهٔ جگر بیرون آید و درد در پشت و پهلوها نیز بود و اگر با درد بر آید از قروح باشد پس اگر اندک اندک آید و تاکل سیاهی بود
و گاه با بوی بد و اکثر بعد امراض حاد و با قشور و ریم باشد از تاکل بود و اگر خون اندک بر آید و درد اندر سیفولهٔ ران و تهیگاه بود از مجاری بول باشد
و اگر خون گرم و سوزان آید سببش تناول ادویه و اغذیهٔ تیز باشد و اگر خون ناگاه و یکبارگی بیرون آید از ضربه و سقطه یا کثرت جماع بود و فرق
میان این هر دو از تقدم سبب باید کرد و اگر خون اندک اندک آید و علامات کثرت رطوبت یافته شود سببش غلبهٔ رطوبت باشد و اگر خون
اندک اندک و سیاه با نفخ آید و علامات ریح الکلیه موجود بود سببش ریاح باشد و اگر خون رقیق مثل خون محترق آید و بعد ذوبان عارض شود سببش
ذوبان لحم باشد و اگر با وجود رقت خون آثار رقت خون یافته شود و در فصد خون رقیق بیرون آید سببش رقت خون باشد و اگر
علامات مذکوره یافته نشود و خون دفعةً آید و بعد از آن خفت و قوت معلوم شود سببش بحران باشد و اگر خون با دوار آید سببش احتباس دما
یا بسبب ترک ریاضت یا قطع عضو باشد و تقدم هر یک شاهد بران بود و **سمرقندی** می گوید که گاهی خون از گرده یا دوار [illegible]
امتلاء عروق و خلای آن همچون خون بواسیر آید و صاحبش در هنگام احتباس و امتلا بسبب تمدد عروق درد در اطراف قطن
محسوس شود و بعد کشادن دهان عروق خروج خون در وقت و درد و رو ساکن شود و در **تبصره** گفته که چون خون بول کسی بدل [illegible]
و تب اندک اندک در اوقات بود در آن خوف نیست و اما چون دوام کند بشدت تب و بول ریم پیدا کند **علاج** تدبیرش بعلاج
نفث الدم کنند و یا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت کتیرا صمغ عربی شادنج عدسی مقشور هر واحد یک ماشه کوفته بیخته همراه شیرهٔ خشخاش
شیر خرفه هر یک شش ماشه شیرهٔ کاکنج چهار ماشه شربت انجبار شربت حب الآس دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند و یا در سفوف
مذکور صدف سوخته کهربای شمعی عوض سنگ جراحت و کتیرا صمغ داخل کرده همراه شیرهٔ بیخ انجبار و عرق بارتنگ بر آورده تخم بارتنگ پاشیده
بخورانند و یا این قرص بول الدم بکار برند مغز تخم خیار چهار درم نشاسته کتیرا گلنار سماق دم الاخوین صمغ عربی هر واحد یک درم کوفته بیخته بآب خرفه
یا آب بارتنگ قرص ساخته با شربت مناسبه بدهند و شربت عناب بتقوع کشنیز ثعالب مسکن ست و چهار درم تخم بارتنگ با شربت انجبار و شیرهٔ
تخم خرفه و تخم خیارین و خشخاش نافع بود و کندر و گل ارمنی و قرص طباشیر قابض و شربت خشخاش و کاکنج در همه اقسام سود دارد و اگر

بست و یک عدد با یک سائیده بخورند و بالایش برادهٔ صندل سفید که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده باشند بنوشند و حبس
بول الدم مجرب و آزموده است و کذا شیرهٔ برگ انار شیرین و شیرهٔ پوست بیخ انجبار در آب برآورده شربت انار آمیخته نوشیدن و بدانند
که اگر بول الدم بسبب امتلای بدن یا رقت اخلاط و مانند آن باشد و غرض جذب خون بسوی خلاف بود فصد باسلیق کنند و اگر بسبب
آفت در اعضای بول مثل گرده و مثانه و مانند آن باشد و مقصود تنقیهٔ ماده از اعضای بول بود فصد صافن کشایند که این نافع تر از
باسلیق باشد بسبب کثرت مشارکت او با این اعضا از باسلیق و حجامت کعب نفع تمام دارد و گویند که حجامت کردن بر [illegible] و عانه
مفید بود و حکیم علی در مجربات خود گفته که در بول الدم و عده و سوزش که کهنه شده باشد زلو بالای زهار و زیر ناف بچسپانند و خون بسیار کشند
و فصد صافن نیز بسیار نافع است و گویند که تقدیم تسکین خون مثل شربت عناب و شربت نیلوفر بر فصد واجب است تا غلیان از فصد
حاصل نشود و حفر نکنند و از تناول اغذیهٔ حریفه و لحوم و مدرات قویه و سواری و رفتار تیز احتراز نمایند و چون بعد از بول الدم ریم آمدن گیرد
دلیل قرحه باشد که اندر گرده یا مثانه یا قضیب افتد در ینصورت جایگاه قرحه را بدر و آن موضع دریافته بعلاج قرحهٔ آن عضو که در مقام هر یک
مسطور است بپردازند و اگر خون منجمد گردد و علامات جمود الدم پدید آید آنچه در بحث آن مذکور شد بکار برند و گویند که آنچه از ریح البواسیر بود اول
رگ صافن زنند و بفاصلهٔ سه چهار روز باسلیق کشایند و قرص کهربا تنها یا با بعضی مدرات مثل خشخاش و خیارین و شربت حب الآس و بعضی
از تدابیر ریح البواسیر بعمل آرند و اگر کثرت جماع سبب بود ترک آن نمایند و مقویات دماغ که قابض باشند استعمال نمایند چون طباشیر
و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید و غیره با مربای آمله و سیب با شیرهٔ حب الآس و ریشهٔ انجبار و کشنیز و خشخاش و غذا بیضهٔ نیمبرشت و با شیرهٔ بیخ
دهند و اگر بسبب ضربه و سقطه باشد فصد صافن کشایند و قرص بول الدم با شربت عناب دهند و اضمده و اطلیه که در بحث ضربه و سقطه گفته نوشته
بعمل آرند و در همه انواع تا وقتیکه تقلیل ماده و جذب آن بجانب مخالف بفصد و حجامت نشده باشد استعمال قوابض نکنند که درین خوف جمود خون
ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که بول الدم را نافع است شربت انجبار یا پوست بیخ او یا شب یمانی یا برگ بنج یا بیضهٔ مرغ خام یا کثیرا خوردن و مغز
فندق با شکر و روغن گل آمیخته یا حب الکاکنج و شربت و ضماد گلنار و تناول تخم خرفه سوده با بیضه سائیده سرشته هر واحد نافع نفث الدم است
دیگر ریوند خطائی یکدام [illegible] گرفته [illegible] مجموع نیم آثار [illegible] بسته هر روز بخورند و بالایش نبات نیم دام در قدری آب شربت غلیظ
ساخته بنوشند و همچنین [illegible] بعمل آرند جهت بول الدم و رفع قبض مجرب نوشته دیگر برگ ترب کوفته آب او یکدام گرفته با یکدام گلاب آمیخته
بنوشند و تا سه روز بعمل آرند و از غذای گرم پرهیز نمایند دیگر چهار دانه فلفل در آب سائیده بحرارت در پیالهٔ چینی آمیخته بالای آن پارچه بسته
شب بگذارند و صبح بخورند تا یکهفته خون آمدن از بول باز دارد دیگر نوشیدن شیرهٔ برگ بانسه و نقوع آن نیز در بول الدم نافع است و جو سائیده
نوشیدن نیز فائده دارد دیگر کاه و سفید یکتوله با هفت دانه فلفل گرد سفید در آب سائیده بنوشند برای بول الدم مجرب نوشته
دیگر گویند که اگر [illegible] و یک عدد در آب شیر برآورده بنوشند برای بول الدم عجیب النفع است دیگر نقوع زردچوب و آمله در غبار
مجرب نوشته اند دیگر اگر بعضی را بسبب حرارت مزاج و کثرت جماع بول الدم از حرارت گردد و ریح البواسیر قدیم عارض گردد اول فصد باسلیق
کشاده قرص طباشیر با [illegible] و شربت خشخاش و خیارین یکتوله آمیخته بلیسانند و بالایش شیرهٔ خرفه و خشخاش هر یک
دو ماشه و تخم کاسنی چهار ماشه و خیارین مقشر هفت ماشه و شربت نیلوفر چهار توله و اسپغول نه ماشه خورده بنوشند و غذا ترش چون حصرمیه
[illegible] پالک [illegible] یکتوله و موم سفید سه توله و روغن گل نه توله و سپیده بیضه یا سی و پنج توله
آب کشنیز [illegible] سه توله [illegible] و از جماع و تدابیر گرمی و خشکی افزا منع کنند و جهت تسکین حرارت
و جهت ریح البواسیر [illegible] گلاب نه توله [illegible] و آنرا از روغن گل ده توله و شوربای کله ساخته

در روزی چهار پنج بار نوشانند و همین تدبیر تا یکهفته عمل آرند دیگر اگر مرد پیرانه سال را در فصل سرما بول الدم عارض شود شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تال مکهانا
شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه در آب برآورده خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده بدهند و روز دوم شیرهٔ تخم خرپزه و سوم روز طباشیر صمغ عربی کتیرا یکیک ماشه
سوده پاشیده چهارم روز شیرهٔ کاکنج پنجم روز شیرهٔ مغز چلغوزه چهار ماشه ششم روز شیرهٔ بهمن سفید چهار ماشه و بنادق البزور چهار ماشه سوده پاشیده و افزایند
باز اطریفل کشنیزی یکتوله شیرهٔ کاکنج عنب الثعلب و بهمن سفید هر یک چهار ماشه وغیر آن بدهند دیگر اگر با حبس بول خون اندک اندک از خراش حصاة شده
حجر الیهود دو ماشه صمغ عربی یکماشه بگلاب سوده همراه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم خرپزه شربت خشخاش و شربت بزوری دهند و فلوس ترب
مع برگ هفت عدد و برگ شبت یک آثار شلغم مع برگ پاو آثار گل بنفشه خشک از حب القلت بابونه گل خطمی وغیره هر واحد دو توله فرمایند پس اگر
خوف ضعف کبد بباعث پیرانه سالگی باشد و فصد توقف کنند و برعایت بول اسیر زلو بمقعد چسپانند و گل خطمی سه ماشه در عرق شاهتره پنج توله گلاب
چهار توله جوشانیده صاف کرده شیرهٔ بستان افروز شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یک توله حل کرده دهند دیگر اگر در بست اسهال
و سوی دبول صحیح باشد باز در بول بهم خون آید و در فصد خوف ضعف کبد و زیادتی آفت گردد بنا بر پیرانه سالگی باشد شیرهٔ تخم خشخاش شیرهٔ مغز بادام
هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله خمیرهٔ صندل یکتوله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند پس اگر مریض گوید که اول درد شود باز بول خون
آمیخته می آید و در آخر سوزش میشود و بول را یکجا نهاده بینی گذاشته ببینند اگر ریگ معلوم نشود شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه
شیرهٔ دانهٔ هیل سه ماشه در نسخهٔ سابق افزایند و بجای بالنگو نشاسته سوده پاشیده کنند و روز دوم بجای خشخاش شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه کنند
روز چهارم باز شیرهٔ تخم خشخاش و شیرهٔ بهمن سفید هر یک چهار ماشه بجای دانهٔ هیل صمغ عربی یکماشه سوده بجای نشاسته نمایند چنانچه دستور تبدیل
شیره جات ست تا طبیعت بیک دوا الفت نگردد که اثر دوا کم شود باز ثعلب مصری یکماشه سوده پاشیده و شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه افزایند
باز سفوف ثعلب مصری تخم بستان افروز نشاسته صمغ عربی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری طباشیر هر واحد یکماشه کوفته بیخته خورده بالای آن
شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ بیخ انجبار هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند بعد از ان ادویهٔ که برای
مرد پیرانه سال در فصل سرما سابق مذکور شد بکار برند دیگر اگر بول الدم بقارورهٔ سیاه و دائم و سوزش نیز باشد و خلل جگر معلوم شود شیرهٔ خار خسک
شیرهٔ کاهو هر یک هفت ماشه عرقیات شربت انار دهند باز شیرهٔ خرفه اضافه نمایند بعده قرص گلنار که در ان سلیخه و گل ارمنی هست و قرص کهربا که در ان
کهربا و بسد هست طیار کنانند و پنج گل ارمنی نیم ماشه کهربا دم الاخوین گلنار هر یک ماشه سوده در شربت نیلوفر آمیخته همراه شیرهٔ پوست بیخ انجبار
چهار ماشه شیرهٔ خرفه سیاه در عرق بارتنگ عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بخورانند و شام قرص گلنار پنج ماشه سوده
همراه شیرهٔ خرفه سیاه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بارتنگ برآورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده دهند بعد از ان
اگر مریض بول نگس نشنید و دهنیت معلوم شود در نسخهٔ صبح شیرهٔ پوست بیخ فالسه شکری شش ماشه و اگر تازه باشد شب در آب تر کرده صبح زلال
آن گرفته و در نسخهٔ شام ست گلو و اگر خوب نباشد شیرهٔ گلو اضافه کنند باز در نسخهٔ صبح قرص کهربا یکماشه افزایند پس اگر از شربت شام اشتها ساقط شود
صبح قرص کهربا قرص گلنار هر یک سه ماشه سائیده در شربت نیلوفر آمیخته با شیرهٔ خرفه و لعاب بهدانه و عرق بارتنگ که شام داده شده بدهند و
بوقت شام آب زلال بیخ فالسه با قدری شیرینی بخورانند غذا خشکه و ساگ خرفه و کلی کچنال و برای تنقل بادرنگ و کسیرو و شربت انار فرمایند باز صبح
قرص کهربا بشربت انار آمیخته همراه آب کاسنی مروق هفت توله عرق بارتنگ شربت انار بارتنگ پاشیده دهند و نسخهٔ شام همان آب زلال بیخ فالسه دارند
باز در نسخهٔ صبح بیخ انجبار زیاده کنند بعد از ان اگر کاسنی سبز بهم نرسد عوض آب آن عرق کاسنی چار توله عرق مکوه پنج توله اضافه کنند و بوقت شام باز
قرص گلنار سه ماشه شیرهٔ پوست بیخ انجبار پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت انار بدهند و مصطگی کنند هر یک نیم ماشه کهربا و حب بلوط حب الآس
هر یک ماشه سوده بگلقند یکتوله سرشته همراه عرق مکوه بخورانند حب که جهت بول الدم و سیلان منی و سرعت انزال نافع طباشیر کتیرا زرشک کشنیز مقشر

تخم حماض گل ارمنی صندل سفید گلنار صمغ عربی هر یک شش ماشه سنگجراحت خشک خار خسک تخم خرفه قلعی کشته سفید تخم خیارین کهربا اسپغول هر واحد یک توله
سوای اسپغول همه را سائیده بلعاب اسپغول حبها سازند شربت یک مثقال دوا ایضا که بعد فصد باسلیق مفید تخم خرفه کوفته بیخ انجبار تخم کاهو در آب خیسانیده
صاف نموده شربت انار داخل کرده دم الاخوین کهربا گل ارمنی سوده پاشیده بنوشند سفوف که بول الدم را مجرب است و استحاضه را نیز نافع بسد کهربا
طباشیر حب الآس کشنیز خشک بزرالبنج صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات سه توله سفوف کرده هر روز هفت ماشه با عرق کاهو
یا شیره تخم خرفه بخورند و از ترشی پرهیز کنند و دیگر کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر واحد یک جزو افیون ربع جزو سفوف ساخته یک مثقال با آب سماق بخورند
که نزف الدم از گرده و مثانه و مقعده و رحم باز دارد و **سفوف شادنج** که بول الدم را مجرب است شادنج مغسول دم الاخوین بسد کهربا گلنار
شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی مساوی کوفته بیخته با نبیذ سماق در ان تر کرده بپاشند **ضماد** که حبس بول الدم کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی
تخم خرفه کتیرا اکلیل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک دو درم مازو اقاقیا حضض هر واحد یک درم کوفته بیخته با آب مورد یا سرکه ضماد کنند
ضماد دیگر اقاقیا صندل سرخ خرنوب با آب سماق و خرفه نیز مفید **قرص کهربا** که میرزا محمد باقر در بیاض مجربات خود جهت بول الدم مجرب نوشته کهربای شمعی
بسد سوخته مغسول تخم خرفه مقشر صمغ عربی بریان کشنیز خشک بریان بزرالبنج سفید اک مغسول طباشیر کتیرا نشاسته هر یک پنج ماشه تخم حماض
شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی خرمهره سوخته گلنار فارسی سک هر یک سه ماشه مصطکی بریان زعفران افیون هر یک یک ماشه
قرص سازند و قرص الطین و معجون کاکنج نیز نافع است **اقوال حذاق** ابو سهل گوید که هرگاه مریض از ضربه یا سقطه خون بول کند فصد باسلیق
کنند و این قرص کهربا دهند کهربا صمغ عربی هر واحد پنج درم گلنار عصاره لحیة التیس هر واحد دو درم و نیم کندر دو درم تخم کرفس یک درم افیون یک درم
بقدر یک مثقال قرص ساخته هر روز یکی بنقوع سماق بخورند و غذا اسماقیه و حصرمیه تناول نمایند و از حریف و مالح حذر کنند و بر موضع ضربه گل ارمنی اقاقیا
و حصرم و عفص و مر با سرکه و گلاب ضماد کنند و چون بول الدم عقب از اطعام حریفه افتد همین تدبیر بجا آرند ابو علی سفیر گوید که علاج بول الدم حادث از
امتلا و اصول کلیه معلوم کرده اند و علاج خون بان در رقت اخلاط نیز دانسته اند و معجزاتی و آنچه بتعجیل نفض باشد حبس او واجب نیست و چون احتیاج بفصد
صافن نافع تر از باسلیق بود و بعد فصد تلطیف غذا کنند و تقویه الفش مثل سماقیه تعرض ننمایند تا آنکه قاروره بر نقا دلالت کند و هرگاه قوی بعض تهیج بدون تقشیر
عروق نماید و گاهی بامیت را بر پس سوی جهت گرداند و در ان خطر است و بجهت ... فی الحال کر علاجش واجب بود و علاج بول الدم صرف است
که سبب تفرق اتصال عروق باشد و علاجات مشترکه میان آنکه سبب گرده و مثانه بود و آن نیز تفصیل یافته است یاد و گفته که اکثر اینها در باب نزف خون
حیض ذکر کرده شده و جمع مدرات را ترک نمایند و ادویه تقدم جذب خون بسوی خلاف نمایند مثل حجامت و فصد باسلیق یا صافن اندک اندک ... سفوفها و قرص
تناول کنند و سکون و راحت و استلقا بر پشت و با شنا سب بود و جماع اصلا ترک باید کرد و واجب است استعمال آن ربات که در ان قوت قبض باشد مثل عفص قشر
و پوست انار و سفرجل و امرود و مازو و عصی الراعی و مانند آن جوشانیده باشند و ادویه قوی در حبس آن خار خسک ... بیخ کنار بیخ قنطوریون
و حب الآس است و از اطلیه بیخ عوسج و خرنوب نبطی و خرنوب شوکی و سماق و بیخ اجاص بری و پوست انار است و ریباس یا غوره یا عصاره گل سرخ
از انها طلا نماید و حی العالم تنها طلای جید است خصوصا بیخ آن با کتیرا چیزی از عصارات قابضه و از لطوخات پشت و عانه مرتاج و مازو و کاغذ
سوخته و اقاقیا است و از مشروبات قرص گلنار بدم الاخوین است و از اقراص قویه محتاج الیه در بول دموی حادث از مثانه این قرص شب است
بگیرند شب یمانی و گلنار و دم الاخوین هر واحد یک درم کتیرا دو درم صمغ نیم درم و بشراب عفص ... یا عصاره خرفه بخورانند و آنچه کثیر التریت
و سالم تر بود دو فتیله است که بگیرند کتیرا و تخم خشخاش و گل مختوم و عصاره لحیة التیس و صمغ اسود سیاه و کهربا بمساوی و شربت از ان از دو درم تا سه درم
و الفضا حی العالم و کسه با هر واحد یک جزو شادنج نیم جزو شب یمانی سدس جزو و گل ارمنی یک نیم جزو و شربت تا یک نیم مثقال و بعض عصارات
قابضه و گاهی در ان مخدرات داخل کرده شود و مثل این نسخه بگیرند زعفران حب الحل تخم خبازی دشتی و افیون هر واحد دو درم مغز بادام

سه ونیم عدد شربتی ازان یک چلغوزه و ایضاً پوست بیخ بیروج بریان و افیون بریان و تخم کرفس بریان هر واحد شش درم خشخاش سیاه دوازده درم
بطلا سرشته یکدرم بخورند و ایضاً سفوف از شاخ گوزن سوخته وکتیرا مساوی بربّ آس بخورند و ایضاً این دوا را قدیاستو ده اند تخم مغاث
منقی سی حبه مغز چلغوزه دوازده عدد مغز بادام تلخ نوزده عدد تخم خیارین سه درم شربتی ازان در شبی بناشتا واما آنچه مختص بمثانه بود آنست
که اودیه مشروبه را قوی تر کنند ومدات دران نیز قوی تر باشد و ایضاً از چیز یکه وران نفع میکنند آنست که اسفنج بکه تر کرده در جمیع جوانب آن و
در کنج را نهاده بخیره ببندند ودران ادویه مزروقه بعصارات مثل عصارهٔ بارتنگ وعصارهٔ بطباط وعصارهٔ خرفه استعمال کنند و از ادویه قرص شب
مذکور ست وقرص مخدرات مذکوره وشاخ گوزن سوخته وکهربا وشادنج وصمغ وکتیرا دمازو وعصارهٔ لحیة التیس وگلنار واندکی از شب وازریوندچینی مغسول
وشمهٔ از مخدرات افیونیه وبنجیه واز تدبیر حبس سیلان دم از مثانه وضع محاجم بر خاصرتین ودرکین وعانه ست که این حبس خون کند بعد ازان تدبیر علقه نمایند
چنانچه گفته شد واز اغذیه نان دوغ ترشیده کرده وربائیه وسماقیه ست و اگر قوت ضعیف باشد شوربای فراخص بگوشت کوفته مرغ سفید باحبات کبک
وتیهو وشفنین بآب بغوره وانار دانه ترش کرده وشبه مطبوخ وماند آن تقویت دهند واگر از شراب چاره نباشد بسبب سقوط قوت باشد اشتها
شراب عفص غلیظ سیاه دهند وچون صحت یابد یکسیکه خون یا ریم بول کند شراب مزوج نه نوشد تا جلا وادرار ننماید وحبس بول البته نکنند که مرض عود کند
صاحب کامل گوید که هرگاه انسان خون بول کند فصد باسلیق کنند وتدبیر یکه در باب نفث الدم ذکر کردیم بجا آرند مثل قرص کهربا یا گل قبرسی
وطراثیث وعصارهٔ لحیة التیس باریک سائیده بآب بارتنگ وآب عصی الراعی وآب طلیق وماند آن بسرشند و این قرص دهند بمغز تخم کدو وخیار
ونشاسته وکتیرا وصمغ عربی هر واحد سه درم گلنار دو درم شب سرخ واقاقیا هر واحد یکونیم درم کهربا یکدرم همه را باریک سائیده بآب قرصها سازند
هر یک بوزن مثقال وبآب خرفه یا آب سماق بخورند و این قرص نیز نافع ست تخم خرفه ومغز تخم خیار ومغز تخم بادرنگ و اسپغول هر واحد پنج درم نشاسته
وکتیرا هر واحد چهار درم اقاقیا گل قبرسی هر واحد دو درم کهربا یکمثقال سوای اسپغول همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر قرص
بوزن مثقال تا دو درم وبآب خرفه بخورند و ایضاً تخم خرفه ومغز تخم خیار ونشاسته وکتیرا هر واحد چهار درم گلنار دو درم بسد وکهربا هر واحد نیم درم
باریک سائیده بلعاب بزرقطونا یا بهدانه سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند وبآب بارتنگ بخورند وچون امراین بقرحه گرده وبول المده انجامد
باید که تدبیر یکه در قروح کلیه ذکر کردیم علاج نمایند جرجانی واایلاقی می نویسند که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از هر دو دست نمایند وبقدر قوت
خون بر آرند واز اغذیه غلیظه وادویه مدره منع کنند و این سفوف کاکنج دهند کهربا یکدرم ریوند چینی چهار دانگ افیون دو دانگ کنند گل مختوم نشاسته
کتیرا صمغ عربی هر واحد یکونیم درم کاکنج بیست عدد صمغ کنکام دو درم و این دوائیست که از زمین آرند بوزنان هر فرعی بکار برند واین را اصرونیز گویند ودماغ
سوخته وبسد وعقیق هر واحد یکدرم همه را ودیه سائیده نصف ازان بآب بارتنگ بسرشند ونیم باقی همچنان بدارند وهر صبح از آنچه سرشته باشند یکدرم
یا پانزده درم شربت حب الآس یا شربت غوره یا شربت ریباس بدهند واز حصه دیگر بقدر چهارم مغز تخم خیار ومغز تخم بادرنگ ومغز تخم خربزه و
مغز تخم کدو وسوده با شیر ودشب وقت خواب دو درم با شربت مورد یا شربت بهی دهند واگر تپ وتشنگی وحرارت غالب بود سفوف مذکور با کشکاب مقشر
وبعد سه ساعت سکنجبین سفرجلی بدهند وتامل کنند اگر خون سنگی می آید سیاه وغلیظ باشد تنگ کشند تا آنوقت که رقیق شود وابو الحسن گوید چیزی
عجیب در علاج خون آمدن از گرده شنیده ام و آن آنست که گوشت ماهی که آنرا بعربی سمک مار یا گویند وبفارسی مار ماهی نامند بسوزند تا سیاه
گردد وگل مختوم وبسد هر یک یکم کوفته بیخته یکدرم یا پانزده درم شربت حب الآس یا شربت حصرم یا شربت ریباج بخورانند و این سفوف مثانه ما
میکنند بگیرند انلفار الطیب وراسن وکندر واقاقیا وبلوط مساوی وهمه را سائیده یکدانگ ونیم بآب سرد بدهند وقرص کهربا که در قول ابو سهل قرص شب
وغیره که در قول ابو علی گذشت بآب بارتنگ یا آب برگ خرفه قرص ساخته بکار برند ویا مغز تخم خیار ونشاسته وکتیرا هر یک چهار درم گلنار دو درم شب یکدرم
بآب لسان الحمل قرص سازند بعصارهٔ مورد وتر وعصارهٔ گل سرخ تر وعصارهٔ برگ اسپغول وعصارهٔ بارتنگ باندک گلنار وشاخ گوزن سوخته

و عصارهٔ لحیة التیس در قضیب بچکانیدن سود دارد و در آبهای قابض نشاندن سخت نافع بود و ضمادات قابض نهند و آبزن قابض نشست مورد
و مازو و گلنار و جوز السرو و پوست انار و گل سرخ همه را جوشانیده صاف نموده اندر آن نشانند و این ضماد قابض است عدس مقشر و بهی کوهی قابض
کوهی قابض و حب الآس و خشخاش همه را کوفته بعصارهٔ برگ مورد تر سرشته بر موضع گرم کرده نهند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق زیاده کنند صواب بود و از همه
حرکات و جماع باز دارند و طعام سماقیه و حصرمیه و ریباسیه و یا یخنی و زغالود و نشاسته در روغن بادام فرمایند و آنچه که بقی حاجت افتد قی بر طعامهای چرب و شیرین
و کشکاب کنانند و دوای تیز از بهر قی دهند ابوالحسن گوید درین باب علاجهای غریب بسیار شنیده ام که در کتابها نیست از انجمله آنست از معتمدی
شنیدم که بقدر یکبیضه نوشادر با یکدرم گل مختوم سوده بیاشامد همان روز خون بند شد و میگوید در بصره پیرزنان علاج این مرض چنین میکردند که از بیضهٔ
شتر مرغ خاگینه ساخته بخورانیدند و عقب آن شراب قابض میدادند و من بیکی این را بیازمودم همان روز خون باز ایستاد و عسر البول پیدا شد
باز بعلاج عسر البول کردم و میگوید که این خاصیت بیضهٔ شتر مرغ است و هم او گوید که در بغداد مردی اصفهانی را این مرض بود و تکلیف بسیار کشید
و لاغر شد بعد از مدتی او را سالم دیدم از وی حال زوال آن مرض پرسیدم گفت که بسبیل تبرک خیار بیان کرده خوردم مرض زائل شد من گفتم
که بعد زوال باده این اتفاق افتاد گفت همان بود که خیار سوده بند شد آنرا سوگند خورد که بسیار کس آزمودم و همه را سود داشت و اگر سبب مرض
سوء مزاج سرد و خشک بود حقنه که از طبیخ سر بره و گوشت کبوتر بچه و روغن و نبه سازند سود دارد و نان که از بیضه یا مغزیات ساخته باشند یا نخود بادیان
سفید بود و در طعامها بیضه بط و بیضه مرغ خانگی در اکل کنند و هریسه و یخنی و بیضه مرغ نیم برشت و حلوای فانید و خشخاش سود دارد و روغن یاسمین و روغن سوسن
برگرده مالیدن نافع است و اگر سبب مرض زخمی یا آسیبی بود در رگ باسلیق زنند و طعام سبک دهند و ضماد یکه در قول ابوسهل گذشت باید کرد و قی سخت
نافع بود و اگر باسهال حاجت آید حقنهٔ نرم باید کرد و اگر سبب مرض رطوبت بود اول قی فرمایند و علاج سوء مزاج رطب که مذکور شد بکار برند و اگر سبب مرض
خوردن اشیای تیز بود بهتر آنست که در حال قی کنند پس شیر تازه بخورند و باین حریره قی فرمایند بگیرند شیر نیم صد درم روغن گاوی ده درم و همه را بجوشانند
چندانکه روغن بگدازد پس پنج درم آرد سپید انداخته بجنبانند تا مخلوط شود و نیمگرم بیاشامند و عقب آن آب نیمگرم دهند تا قی کند و اگر این حریره برای غذا
دهند روغن گاو ده درم کنند و شیر را با دوغ بجوشانند و اندکی شکر اندازند و قدری روغن بادام چکانند که این در همه انواع مرض سود دارد و ایضاً در
باب بول خون صرف نبیند که اگر سبب امتلا بود فصد کنند اگر مانعی نباشد و فصد صافن اولیتر از فصد باسلیق بود و طعام سبک مزوره خشخاش و ترب
و مانند آن بمغز بادام مقشر و اندکی کشنیز تر دهند و از اشربه شربت عناب ساده و شربت ریباس و شربت کاکنج بخورانند و در ابتدای مرض هیچ شربت
و هیچ مزوره قابض نشاید داد و هرگاه فصد کرده باشند و ماده کم شده باشد اشربه و آبزنهای قابض بکار برند و قرص شب یمانی یکدرم تا مثقالی با شربت بهی
یا آب بهی برگ خرفه و سماق که در آن کتیرا و خشخاش سپید و منقوف شاخ گوزن سوخته و کتیرا که هر سه نسخه در قول ابوعلی مسطور شد بدهند و در آبزن عدس مقشر
و خرنوب و مانند آن که سابق مذکور شد بنشیند و اگر از ادویه مذکوره قدری بگیرند و با عصارهٔ خرفه و مانند آن در مجرای قضیب بزراقه چکانند صواب بود
و گاه حاجت آید که بنشستگاه و زیر ناف و حوالی آن محجمه نهند که خون را باز دارد و علقه سود و پیش از بر کشادن علقه کنند چنانکه در حبس الدم مذکور شد و اگر
سبب حدت خون و کشادن دهن رگها باشد بعلاج ذیابیطس علاج آن کنند و اگر خون صرف از عضوی آید که بالاتر از گرده است تامل کنند که هیچ الم
و سوزش در گرده و هیچ اندامی هست یا نه اگر باشد باید دانست که خون از همان عضوی آید پس بالاتر از آن موضع محجمه خالی نهند تا خون از آن موضع
باز گردد و ضمادهای قابض نهند تا آن موضع ماده را قبول نکند و تدبیر منع مواد اختیار نمایند و نزد بعضی اطبا صواب آنست که آن موضع را ریش کنند و مشغول کنند
تا ماده از آن برآید و از مثانه باز گردد پس جراحت ریش را علاج کنند ابوالحسن گوید که من درین علت کسی را ندیده ام که این علاج کرده باشد اما این علاج
صواب بیند آنست که گفتیم که همچنانکه باد و صرع اگر از پای برآید آن موضع را ریش کنیم تا ماده از آن موضع ببالا نرود و دماغ بسلامت بماند همچنان این موضع
ریش کنیم تا مثانه سالم بماند و ماده از آن باز گردد و ابن الیاس گوید که اگر مریض قوی بنیه و مزاج گرم باشد فصد باسلیق و اخراج خون بحسب قوت و [illegible]

کنند و هر صبح قرص کهربا یک مثقال و گل ارمنی مثقال و صمغ عربی بریان مثقال کوفته بیخته بشربت به یا ریباس هر کدام که باشد ده درم سرشته بخورند یا هر صباح
بزرقطونا و صمغ عربی و بارتنگ و تخم ریحان هر واحد مثقال همه بریان کرده بروغن بادام چرب کرده بگلاب سرشته فرو برند و غذا مزوره سماق بگوشت
ماکیان و تیهو و کبک یا مزوره ماش و مغز بادام هر دو بریان سماق سازند یا این قرص هر روز یک مثقال برب آس ده درم بخورند نشاسته و کتیرا و صمغ عربی
و عصاره لحیة التیس و گلنار و تخم خرفه و دم الاخوین هر واحد ده درم شادنج گوزن سوخته پنج درم کوفته بیخته با ب سماق سرشته قرص سازند و مریض از رفتار و سواری
و حرکات قویه سخت و خوردن سیر و پیاز و ترب و خردل و شیرینی و ترشی شدید و از حمام و بر داشتن اشیای گران حذر کنند و این قرص نیز نافع ست گلنار
نیسد گل ارمنی گل قبرسی هر واحد سه درم کهربا یکنیم درم مغز تخم خیار تخم خرفه کتیرا نشاسته هر واحد چهار درم کوفته بیخته با ب برگ خرفه سرشته قرص سازند
و با ب بارتنگ بخورند ابن هبة الله گوید که اگر خروج خون از مدت باشد علاجش بفصد و شرب باردات شعیر بصمغ عربی و شادنج و شیره تخم خرفه و طباشیر
و گل ارمنی کنند و غذا زرده بیضه نیمبرشت دهند و اگر خروج دم از امتلای عروق و کثرت خون باشد علاجش بفصد باسلیق و تناول ربوب مثل رب ریباس یکطباشیر
و گل ارمنی و دم الاخوین بشرب آب بارتنگ یا شیره تخم خیارین و کهربا و سبد سبهی نمایند و موضع را بصندل و گلاب ضماد کنند و غذا مزوره
سماق یا چوزه مرغ دهند خجندی گوید که فصد باسلیق کنند و هر صباح شربت خشخاش و یا شربت عناب با یکمثقال قرص کهربا یا مثقال گل ارمنی
یا مثقال صمغ عربی بریان برب حب الآس یا رب سفرجل بدهند و یا چهار تخم بریان بروغن گل آلوده بلع نمایند و غذا ماهی تازه و یا چوزه و قالوده یا مزوره
عدس بشیره خشخاش بسماق یا زرشک ترش کرده بدهند ابن التوح گوید که بعد فصد این قرص دهند و نسخه آن همان ست که در آن مسک
یکدرم ست و در قول جرجانی گذشت و قوی تر از آن قرص کهربا ست که در قول ابوسهل مذکور شد هر روز یک قرص بمطبوخ دهند و کتیرا دو درم دم الاخوین
و گلنار هر واحد یکدرم صمغ نیم درم با ب خرفه قرص ساخته تجویز نمود زیرا که لعصاره اسپغول و غیره که در قول جرجانی گذشت بگیرند و کتیرا که در شراب تر کرده باشند
تا حل شود و بخورند و بیخ بنفشه گرم کرده و دران شکر حل کرده و نان سپید دران خیسانیده و زرده بیضه نیمبرشت بکشیر و خبیص بارد با دام و شکر و بیسکه تازه
تناول نمایند و قوی ترین ادویه در حبس خون قرص کهربای مذکور در باب نفث الدم ست خضر گوید که فصد باسلیق کنند اگر خون بسیار باشد و اقراص قاطع
بول الدم مثل قرص کافور بشربت خشخاش و قرص کهربا بنقوع سماق و اقراص مذکوره برای نفث الدم سفرجل و شربت انجبار یا شربت خشخاش بدهند
و این ترکیب نیز نافع ست کشنیز تازه نیم رطل و دران کتیرا یکدرم سنگ ... دم الاخوین ... بنوشانند و غذا کبابه ماهی تازه و گوشت عصفور
درشتا ... بدهند انطاکی گوید که از انفجار باشد اگر خون خالص بر آید و علاجش قطع دم مثل ... تخم ... بدهند ... یا طلیان ... ست

ابوال غریبه

و آن پنج نوع ست یکی بول غسالی و آن مثل آبی باشد که دران گوشت شسته باشند سبب آن ضعف قوت هاضمه و ممیزه در گرده بود و یا ضعف آنها در جگر
دوم بول غلیظ مخلوط باخلاط غلیظه اکثر آن سبب ضعف هضم گرده و کثرت اخلاط بود و گاهی بسبیل بحران و دفع اخلاط باشد سوم بول شعری
و این بولی باشد که چیزی مثل موی و رشته باریک دران پدید آید و گاه باشد که درازی آن دو شبر باشد و گاه سفید بود و گاه سرخ و سبب آن ماده بلغمی
مائل بخشکی که گاهی از ضعف هضم گرده و گاهی از ضعف هضم عروق بود و گاهی تولد آن از اغذیه غلیظه و اقسام شیر و جبن مثل باقلا مانند آن باشد
و دران خطری نباشد چهارم بول کدری یعنی بول ریم صرف یا مخلوط بخون و سبب آن کشادن دبیله در اعضای مخصوص مثل ریه و صدر یا غیر آن
چون جگر بود و یا کشادن ورم در آلات بول یا قروح دران یا حکه یا غیر حکه پنجم بول دمی یعنی بول خون سریع الخروج سبب آن گداختن بدن بود
و تفصیل این در بحث قاروره ملاحظه نمایند و بول سیاه مقدمه تولد سنگ بود خصوصا در مشایخ طریق تشخیص اسباب این اقسام اگر بول
غسالی باشد در قاروره نظر کنند پس اگر مائل بسفیدی و غلیظ باشد سببش ضعف قوت گرده بود و اگر مائل بسرخی و رقیق تر و مشابه بخون باشد
سببش ضعف جگر بود و اگر بول غلیظ باشد پس اگر یکبارگی آید و از آن خفت و قوت یافته شود و با علامات بحران باشد سببش تنقیه بدن بطریق بحران

باشد والا سببش ضعف هضم و کثرت اخلاط بود و اگر بول شعری باشد نشان مادهٔ غلیظ مائل بخشکی بود پس اگر تقدم تناول اغذیهٔ غلیظه و شیر اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر آثار ضعف گرده یافته شود سببش ضعف هضم گرده بود والا سببش ضعف هضم عروق باشد و اگر بول قیحی باشد و بسیار رود و دفعةً برآید و صدیدی و تشنج و تقریح نکند سببش انفجار ورم باشد اگر اندک اندک بتقاطر بیرون آید و گاهی گذرگاه را فاسد و تقریح گرداند سببش قروح باشد پس اگر ریم با بول آمیخته برآید بدانند که از عضوی بالاتر از گرده می آید و الم آن موضع بدان گواهی دهد و اگر آمیخته نباشد بدانند که از آلات بول پایین آید و اگر اول ریم آید پس بول از قضیب و مثانه باشد و اگر بول اول آید پس ریم از عضو بعیدتر آید که بالاتر از آن بود و اگر بول دسمی باشد سببش غلبهٔ حرارت بر گرده و گداختن چربی آن بود و بقراط گوید که هر گاه بول زیتی بود و دفعةً آید دلالت بر مرض حاد در گرده کند علاج در بول غسالی آنچه در مبحث ضعف جگر و گرده مذکور شد حسب سبب استعمال کنند و علاج بول غلیظ از باب ضعف گرده اخذ کنند و آنچه بطریق بحران باشد علاجش نباید کرد و علاج بول شعری باستعمال ادویهٔ ملطفه مفتحه و مدرات و ادویهٔ جلاء باید کرد و غذا مرطب تر طیب غریزی دهند و علاج بول قیحی و بول خون و مخاط و ریم بعلاج قروح و تآکل اعضای بول که هر یک از آن بموضع خود مذکور است باید کرد و علاج بول دسمی بعلاج هزال کلیه که از حرارت باشد باید کرد

امراض اعضای تناسل مردان

و آن سی و دو مرض است یعنی ضعف باه و صغر قضیب و کثرت شهوت و تدبیر مضرت کثرت جماع و سرعت انزال و جریان منی و قلت منی و خروج آن مثل رشته و منی الدم و کثرت احتلام و کثرت نعوظ و عاقونا و غدد بوطو و آبنه و اورام خصیه و وجع خصیه و عظم آن و ارتفاع و صغر آن و دوالی صفن و استرخای آن و قروح خصیه و ذکر و تبثر خصیتین و تشنج خصیتین و حکهٔ قضیب و خصیه و اورام قضیب و شقاق قضیب و وجع قضیب و ثآلیل ذکر و توتهٔ آن و وجع جماع و گره شدن مجرای قضیب و انسداد مجرای قضیب و قروح مجرای قضیب

ضعف باه

اسباب این چهار است یکی قلت منی یا قلت حدت آن و سبب قلت منی یا ضعف بدن و قلت غذا یا خشکی یا سردی یا گرمی یا تری آلات منی باشد و یا اجتماع برودت با رطوبت و این اکثر بود و یا برودت با یبوست یا حرارت با یبوست و اجتماع حرارت با رطوبت سبب قلت منی نشود و سبب قلت حدت منی و سکون آن بیشتر تناول مخدرات مثل افیون و بنگ و کوکنار بود دوم ضعف اعضای رئیسه و شریفه چون دل و دماغ و جگر و معده و گرده و سوء مزاج آنها سوم استرخای آلت بسبب ضعف و لاغری بدن یا ترک جماع از زمانی دراز یا قلت تولید ریح در آن یا ثقل بدن یا بسبب سردی مفرط یا گرمی مفرط یا یبوست و یا سستی اعصاب ذکر و سردی آن از نوع فالج بسبب ریختن فضلهٔ بلغمی در اعصاب مذکوره یا بسبب ایستادن در آب سرد زمانی طویل یا نشستن بر برف و یخ و مانند آن و یا فعل حاقن که ضعف اعصاب است چهارم امور وهمیه مثل تخیل عدم قدرت خود بر فعل مثل زوجیت و توهم خجالت سقوط شهوت و یا توهم بستن کسی آنرا بسحر و امثال آن و بقول شیخ اسباب نقصان باه در پنج موضع پیدا شود یکی آنکه سبب او در نفس قضیب باشد و آن یا سوء مزاج در آن یا استرخای مفرط آن بود دوم آنکه سببش در اعضای منی یعنی خصیتین و اوعیهٔ منی باشد و آن یا سوء مزاج سرد و مفرط بود و یا سبب آن یبوست تنها مستولی شود و گاهی قلت حرکت منی و فقدان لذع مهیج آن باشد حتی که بعضی کسان منی بسیار بود و چون جماع کنند بسبب جمود او منزل نشود و مع ذلک ایشان را شب احتلام شود و هر آنگاه که منی ایشان در شب گرم شود پس منی گرم و رقیق گردد سوم آنکه سبب او در اعضای رئیسه باشد یا آنچه متصل آن بود و یا در عضو متوسط میان رئیس و اعضای جماع پس یا در قلب بود و آن انقطاع مادهٔ روح و ریح ناشره است و یا در جگر باشد و آن انقطاع مادهٔ منی بود و یا در دماغ بود پس مادهٔ قوت حساسه منقطع شود

دماغ گرده باشد مثل سردی آن و هزال آن و دیگر امراض معاوضه آن و یا در معده بود و بسبب سوء هضم و انهضام یا بسبب ضعف معده باشد یا بسبب انسداد
مجاری که میان او و میان اعضای جماع ست و اکثر ضعف حادث بسبب دماغ تابع ضربه یا سقطه بود و چهارم آنکه سببش در همه بدن باشد
و آن یا سوء مزاج بارد بود یا حار بسیار یا خشک پس نفخ در آن معدوم گردد و نفخ بهترین معین ست حتی آنکه هر که در شکم او نفخ بسیار نفخ مفرط
مولم باشد آن نفخ آرد و ارباب سودا اکثر الانعاظ بسبب کثرت نفخ ایشان باشد پنجم آنکه سبب او در اعضای مجاوره مخصوصه باشد و این مثل آفت
کار کسی بود یا سیر قطع نماید و مقعد و از آلتی بهم رسد که بعصب مشترک میان مقعد و میان عضله آن و میان قضیب ضرر رساند و بسبب آن نقصان
در باه عارض گردد و بدانکه از اسباب معین جماع و عائق آن امور وهمیه است مثل کراهت مجامع یا احتشام او یا سبقت تخیل ضعف جماع و عجز از آن
و خصوصاً چون وقتی هنگام مباشرت این اتفاق افتاده باشد پس هر وقت که معاودت مجامعت واقع شود در وهم عجز از جماع متمثل گردد و جزم
اعتقاد کند که درین وقت نیز مثل زمانه سابق بر جماع قادر نخواهد شد و گاهی سبب نقصان باه ترک جماع و نسیان نفس آن را و انقباض اعضا از آن و
قلت اهتمام طبیعت بتولید منی بود چنانچه طبیعت در زنان بتولید شیر بعد قطع شیر اهتمام نکند و بدانند که سبب انعاظ ریح ست که از منی یا غیر منی
پیدا شود و سردی و گرمی هر دو منافی ریح اند زیرا که سردی تولید او منع کند و گرمی ماده او تحلیل نماید و چیزی مثل رطوبت معتدل و حرارت که بقدر ماده
باشد تولید آن نکند و آنچه درین اعانت کند سواری اسپ بود و مقصد و برای کسیکه معتاد آن باشد و بنابر آنکه سبب مساگردد او و آنچه متصل آنست رطب بود و یا
مع ذلک بارد باشد و اما کسیکه یابس مزاج و گرد د کاو حار بود و استعمال او نیز باعتدال نکند آن را مضرت و موجب تعقم آن گردد طریق تشخیص اسباب مذکوره
باید که اول احوال ضعف دماغ و قلب و جگر و معده و گرده و امراض گرده بدانچه در مبحث هریک مذکور شد دریافت کنند و ایضاً اگر در اس که فکر شدید باشد
و حرکات دشوار و بطئی و قلت خواهش جماع و قلت احساس حرکت منی و عدم لذت جماع و وجود تخیلات نزد انزال و بعد آن و تقدم رسیدن تعب بدماغ
بسبب بیداری مفرط یا وقوع ضربه بدماغ بود سبب ضعف باه ضعف دماغ باشد پس اگر صاحب او در سردی و هوای سرد بر جماع قادر نباشد و شرب
آب و شربتهای مرطبه ضرر رساند سبب ضعف دماغ برودت یا رطوبت باشد و اگر در سرما بر جماع قوی تر باشد و از چیزهای گرم ضرر یابد سبب ضعف دماغ حرارت
یا یبوست باشد و اگر نقصان حرارت در جمیع بدن و ضعف و لینت نبض و بعد جماع حدوث حالتی قریب بغشی و خفقان و رعشه و قلت خواهش جماع
و قلت نشاط از جماع یافته شود و گاهی انزال بلا انتشار گردد و خوف با دنی سبب طاری شود و تقدم تعب کثیر یا مرض طویل یا جوع مفرط و جز آن
از محللات روح و حرارت غریزی و ضعف قوت اتفاق افتاده باشد سببش ضعف قلب باشد و اگر علامات ضعف و آفات جگر و معده مدرک گردد
و قلت اشتهای طعام و کمی تولد خون و ضعف هضم بود سببش ضعف آنها باشد و ایضاً فرق در آفت جگر و معده چنان باید کرد که اگر با آن غثیان و کرب
و فواق و آروغ و اشتهای اشیای ردیه مثل یخ و حریف و گل و انگشت و مانند آن باشد و آنچه بخورد و بنوشد فی الحال از آن ایذا یابد و بران ثقل آید و شهیات
آنچه از آن از معده بود و آفت در معده باشد و اگر با وی تهیج چهره و انتفاخ پلک و زردی رنگ یا سفیدی او و ثقل و وجع در جگر بعد خوردن غذا و الم میان
پهلوی راست و فساد خون در همه بدن بود و علت در جگر باشد و اگر آثار ضعف و دیگر آفت گرده که در امراض آن مذکور شد مفهوم گردد سببش ضعف
گرده و آفت آن باشد و اگر علامات ضعف در اعضای مذکوره یافته نشود و حال قلت خروج منی و کثرت آن وقت انزال پرسند اگر اقرار قلت آن کند
سببش قلت منی باشد پس اگر بدن لاغر و ضعیف و رنگ زرد و تقدم استفراغ کثیر بود سبب قلت منی ضعف بدن و قلت غذا باشد و اگر این یافته نشود
حال غلظت و رقت منی پرسند پس اگر منی غلیظ و عسر الخروج بود و اکثر با سخافت بدن و قلت لحم و دم باشد و از مرطبات و اغذیه و حمام و لبث در آمدن
در آب نفع یابد سبب قلت منی خشکی و لاغری آلات منی باشد و اگر منی بسیار غلیظ و منجمد و سرد بود و بدشواری برآید و از تهییج مسخنات مثل گرسنگی
و حرکات معتدله و ادویه مسخنه و هوای گرم نفع یابد سبب قلت منی سردی آلات منی باشد و اگر با وجود غلظت منی یا رقت آن منی زرد باشد و بعد
انزال بود و از تبرید انتفاع یابد و قضیب غلیظ و درگاهی قضیب با تنگی پیدا بود سبب قلت منی حرارت آلات منی باشد و اگر منی رقیق و فاتر شود

وغلیظ بود وآب وماننداین ضرر یابد و بمجففات انتفاع حاصل شود وسبب قلت منی رطوبات آلات منی باشد واین اکثر بر مردم مرطوب وفربه عارض شود واگر علامات وکیفیت از کیفیات مذکوره یافته شود سبب قلت منی ترکیب کیفیات باشد واگر از قلت خروج منی شکایت کند بلکه گوید که منی بسیار غلیظ ومنجمد وقت جماع خارج میشود وبعد حرکات سخت در جماع نعوظ تام حاصل میگردد واحتراز از شهوات میشود وعادی تناول بعض مخدرات مثل افیون وبنگ وکوکنار بود سببش قلت حدت منی وفقدان لذع آن وسکون منی باشد واگر باوجود سلامت اعضا وقوت بدن وشهوت وکثرت منی ضعف در انتشار قضیب یافته شود وحال مدت ترک جماع پرسند اگر از مدتی مدید ترک جماع کرده باشد چنانچه بعضی زاهدان ومردم غریب بی عیال را اتفاق افتد واحتلام کمتر شود وخیال جماع بر دل کمتر وارد گردد سببش ترک جماع باشد والا حال انتفاع آن باغذیه نافخه وهنگام تخمه پرسند اگر اقرار آن کند ومنی بسیار برآید انتشار بالکل باطل نشود بلکه اندک وضعیف گردد سببش قلت تولید نفخ وریح در اسفل بدن باشد پس اگر بعد از اکل وشرب حاجت که ماکول فی رطوبت بود وکثیر الحرارت نباشد نعوظ قوت پذیرد سببش عدم تولید نفخ از قوت حرارت ونقصان رطوبت باشد واگر هنگام گرسنگی وخلو معده ونیز در حرکات سخته واستعمال اغذیه وادویه سخنه نعوظ قوت یابد عدم تولد آن از عدم حرارت باشد واگر اینهم یافته نشود ومنی بسیار رقیق وسهل الخروج بغیر نعوظ وسرعت انزال باشد وآلت ضعیف الحس والحرکت بود ودر ضربه وزنا لاغر وضعیف وباریک گردد وبرسیدن آب سرد کشیده نگردد وباکثر گردد ویا ایستادن در آب سرد تا زمانی طویل یا نشستن بر برف ویخ ومانند آن یا استعمال حلق بیش از مرض اتفاق افتاده باشد سببش استرخای اعصاب قضیب باشد واگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود بلکه اقسام سوء مزاج که در ذیل ذکر اسباب این مرض مذکور شد مریض بیان کند سببش همان باشد وگویند که قلت لذت بسبب ضعف دماغ بود ودر غشی وخفقان وقلت نعوظ بسبب ضعف قلب واستحکام نعوظ بعد دخول بسبب برودت اوعیه منی وارخا بعد دخول بسبب ضعف جگر ونزول منی بلا شهوت بسبب گرده باشد واگر این اعضا صحیح باشند آفت در قضیب بود وپس اگر هنگام خواب ودر وقت بول نعوظ نشود وبآب سرد آلت کوچک نگردد مفلوج بود ولا علاج له وبقول شیخ الرئیس مردم فربه در باه عاجزتر از مردم لاغر باشند

علاج کلی ضعف باه

بدانکه در تقویت باه فائده غذا زیاده تر از دوا بود وباید که غذا بسیار دهند ومع ذلک غذا متین قوی القوت وسریع الهضم جید الغذا ولذیذ وخوشبو ومولد نفخ ورياح غیر سوء ودر عروق وفی رطوبات فضلیه مع حرارت لطیفه وایضاً لزج عسر الانفعال باشد از ینجاست که گفته اند در استعمال دوا باید بشرطیکه غذا نیز مناسب باشد وبدانند که استکمال این فعل موقوف بر صحت اعضای رئیسه است اگرچه کرد نعوظ صحت بدن وقوت اعضای رئیسه واعضای منی وتوفر منی لابد است واکثر اطبا از اعضای رئیسه غافل میباشند پس نفع ادویه ظاهر نمیشود ودو شیافهای خوشبو را در تقویت باه دخل عظیم است ودهن بدن وکف پا به دهنهای خوشبو چاشند قبضها ومنعش حرارت باه است واز کثرت استفراغات وتبرید کثیر احتراز کنند وکذلک بعد از جماع آب سرد وشربت سرد ننوشد وغسل بآب سرد نباید کرد وخود را از هوای سرد وسرما نیز بعد جماع محفوظ باید داشت وایضاً باید که در مزاج هر دوای مهیج مقوی باه شدید چه بسا باشد که با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید ودر دیگری نه بلکه همان دوا در حق همان شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید ودر وقتی نه وعقل در ادراک کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد از ینجاست که در مطلب اوا دویه نسخه های متعدده مرقوم میشود وطالب را باید که اگر احیاناً از دوائی که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود دوای دیگر ملتمس گردد وبدظن نشود خصوص در امر باه که ادویه این کار بعد از مراعات شرائط بسیار موثر می شود شیخ الرئیس می فرماید کسیکه اراده کثرت جماع نماید بر آن واجب است که تقلیل تعریق وحمام معرق کند وهمچنین فصد را ترک نماید ومالش قدمین بروغنهای گرم سازد که آن تقویت گرده واوعیه منی کند وباید که از جماع بعد استفراغات وتعب وشکافتن جرح وحرکات نفسانی اجتناب ورزد واز جماع متواتر وبسیار احتراز نماید واز تخمه پرهیز کند واگر عارض شود بتخفیف غذا واجادت هضم وتقویت معده نماید وواجب است که تقلیل شرب آب کند واز جمیع محللات ریاح ومجففات منی بحرارت مثل سداب وحرمل وبرنجاسف وسپند وپودینه ومرزه وزیره وتخم فنجنکشت وهر چیزیکه مخفف مع برودت مثل عدس وخرنوب

و اما بقولات و آنچه مشابه بوست فاز خشک است خصوصاً آب البصل پخته تا آنکه بقوام لعوق آید و ایضاً جرجیر خصوصاً چون هر صبح از عصارهٔ آن یک رطل
بنوشند صلب نبوشند بعد از آن تخم یکه و اجب بود غذا سازند که این حاضر النفع است و ادویهٔ مرکبه بسیار است و بهترین آنها شهر و دیلوس است و ایضاً
سه مثقال جوارش بزوری با وقیهٔ آب جرجیر تر و از آنجمله دوای سقنقور معروف است و ایضاً تخم جرجیر بریان سه درم به روغن گاو و دوای المسک و دواء النود (?) رین
و دواء المهدی و ایضاً نمک سقنقور و تخم جرجیر سوده بزردهٔ تخم مرغ آمیخته بخورند و ایضاً خصیهٔ خروس خشک بمثل آن نمک سقنقور سوده هر روز
دو درم و ایضاً بگیرند مغز چلغوزه و تخم کرفس جبلی و زهرهٔ گوزن نر و علک الانباط مساوی بعسل آمیخته یکمثقال بخورند و ایضاً بگیرند شقاقل و
تخم جرجیر و تودریین و زنجبیل و دار فلفل هر واحد دو درم لسان العصافیر و دماغ گنجشک ده کنند هر واحد یکدرم به روغن نارجیل لت کرده بعسل و فانیذ
معجون ساخته استعمال نمایند و کسی را که سردی مفرط باشد بخورد و معجون حریف بماء قرحا بسیار منتفع گردد و ایضاً جاوشیر سه درم در دو اوقیه
آب طبیخ مرزنجوش حل کرده در سه روز بنوشند و ایضاً زنجبیل سه جزء دار فلفل یکجزء و بعسل سرشته یک مثقال بآب گرم بدهند و ایضاً تخم بلبوب (?) و شقاقل
و زنجبیل هر یک پنج درم تودری سرخ و سفید و بهمن سفید و سرخ هر یک سه درم تخم اسپست و تخم ترب و تخم جرجیر و تخم انجره هر واحد دو درم و عنصل بریان
و بیرم (?) و سقنقور هر یک سه درم لسان العصافیر دو درم حب الرشاد پنج درم با شکر چهل درم بسرشند شربت چهار درم بطلاء سه روز و طعام باهریسه بخورند و ایضاً
این دوای باه بسیار قوی است بگیرند انگوزه و تخم گزر و قاقله و تخم جرجیر و لسان العصافیر و کرم دانه هر واحد یکجزء و بوزیدان و فلفل هر واحد سه جزء و نمک
سه جزء و به روغن مغز چلغوزه لت کرده بعسل بسرشند و این دوا شدید القوت است بگیرند عسل بلادر و بعسل نگس (?) و روغن گاو مساوی یکجوش داده
بقدر مثقال از درم تا دو درم بنوشند که این عجیب است و از ادویهٔ جیده که شدید الحراره مفرط نیست آنست که بگیرند حلبه و خرما و بهم بشانند (?) تا نضج یابد
بعده بگیرند خرما و جسته دور کرده خشک کنند و سوده بعسل بسرشند شربتی مثل جوزه و بالایش نبیذ بنوشند و ایضاً نیم رطل حبة الخضرا و یک
رطل خرمای کوفته در دو رطل شیر میش بجوشانند بعده منقوع را بخورند و بران شیر بنوشند در دو روز و از ادویهٔ جیده این معجون لبوب است بگیرند مغز بادام
و فندق مقشر و مغز پسته و نارجیل مقشر و مغز چلغوزه و مغز حب القلقل و مغز حب الزلم و مغز حبة الخضرا مساوی الاجزا نارمشک و دار فلفل و زنجبیل
هر واحد عشر یکجزء و یا اندک زیاده و همه را سائیده بفانید سنجری بسرشند و شربت بمثل بیضه هر روز و نسخه‌های مسوحات و قطورات و حمولات و حقنها ست و اغذیه
در علاج اقسام ضعف باه مذکور گردد سویدی گوید که خوردن خرشف مقوی باه است و تقلید انگور و تخم انجره در ازدیاد باه قوی است و در شیر میش صد درم
شکر بیست درم مشک یکحبه کباش و زنفل یکدرم آمیخته خوردن اعانت قوی بر جماع کند و خوردن نعنع بستانی تحریک قوی شهوت کند و خوردن گزر اعانت
بر انعاظ و تقویت شهوت باه کند و فلفل او درین باب از تخم او بسیار قوی است و مربای او شهوت باه برانگیزد سیما چون بشکر و عسل و زنجبیل سازند
و نوشیدن آبیکه دران نخود سفید و سیاه شبانروز تر کرده باشند انعاظ آرد و قوت ذکر افزاید و خوردن بیخ گزر صحرائی تحریک شهوت باه کند و بستانی
درین باب قوی تر است و خوردن خاگینه که از زردهٔ بیضه و تخم انجره و پیاز و مغز چلغوزهٔ بزرگ و زنجبیل و روغن گاو ساخته باشند بغایت مقوی است
و کذا ماهی تازه تریت خوشبو با روغن بطم بریان کرده با پیاز خوردن و جوذابه از آرد چاول و مغز بادام مقشر و شکر ساخته خوردن در باه زیاده کند و تخم گوسفند
با پیاز و عسل و زنجبیل و زعفران و لسان العصافیر خوردن اعانت قوی بر باه کند و خوردن هریسه بداجینی (?) باه را زیاده کند و خوردن بقلهٔ طلبه (?) مسلوق
سلیس بروغن بادام یا روغن بطم یا روغن کنجد هیجان باه و ازدیاد آن کند و سمک صیدا نیم درم خوردن و بعد آن قدح شراب بکسالهٔ ابیض نوشیدن
در باه اثر عجیب دارد و خوردن فندق باه را زیاده کند و کذا گوشت میش مقوم خوردن و خوردن جفت آهو و خصیة الثعلب صغیر است خوردن تقویت باه کند
و تیج (?) که آنرا اسمان گویند بکرات خوردن و کذا خوردن کرفس بستانی و رومی شهوت باه برانگیزد و خوردن جوز بوا محرک شهوت باه است و کذا لحم شتر و کذا صعتر
بر جماع اعانت قوی کند و پوست بیخ زرد رقیق مثل غبار سائیده بر ذکر طلا کردن آنرا قوی و صلب کند و در انعاظ بیفزاید و نوشته که هر واحد
ازین ادویهٔ مذکوره مجرب من است الصفا (?) از اطبای دیگر نقل کرده که شرب شیر گاو با یکدرم خولنجان و کذا شربت ابریشم و کذا آرد نخود در شیر پخته

و کذا حریره و شیر میش بسلیخ آمیخته و کذا اشربت را سن بعسل ساخته و بدارچینی و زنجبیل و خشک و قرنفل خوشبو کرده و اکل حب الخطم سوده بشکر آمیخته
و کذا امداد دست جوز بتهها و جوز سنبز بشکر و کذا حریره بعسل و مغز بادام و کذا ماکیان فربه باده عدد و پیاز مقشر و یک کف کنجد مقشر مهرا پخته و کذا کنجد مقشر
و بزرکتان بریان و خشخاش و شکر با عسل و کذا دماغ و چربی و شوربای خروس و کذا الهیون و بیضه ماکیان در روغن گاو و کذا بیضه بط بچینی و کذا دماغ گنجشک
مع زنجبیل و کذا اشکطر اشیع مثقال با سه درم تخم خربزه دوازده درم سکنگبین سفید و کذا اشقر الیهود و کذا ماکیب بیضه گنجشک و روغن گاو و پیاز
و کذا بیضه آن با تخم جرجیر بر آتش پخته و کذا اعین المدیک رسا لیون ست و کذا بیضه که بهمان روز ماکیان نهاده باشد سفیدی آن دور کرده
و بعوض آن بروغن گاو داخل کرده در بیضه اندکی نمک و نیم درم تخم جرجیر سوده انداخته نیمبرشت سازند و هنگام خواب هر سه بخورند و کذا تودری در
صره بسته در آب یکشبانه روز تر کرده صره بگیرند و در آرد گرفته از آن نان بپزند بعده صره برآورده تودری از آن بگیرند و باریک سائیده
با آرد جوار و شکر و روغن بپزند و کذا لحم خرگوش جوان با پیاز و نخود پخته و کذا پیاز و زنجبیل بروغن بادام و شیر برنج پخته و کذا گوشت بزغاله یکساله
با نخود و شلغم پخته و کذا پیاز و شلغم و بیضه ماکیان بروغن گاو پخته و کذا کباب و قرنفل نیم درم با شیر گوسفند تازه و شکر و کذا بزرکتان بریان
بعسل و فلفل و کذا خصیه الثعلب کبیر دو مثقال یا دو درم تخمیر با عسل و کذا بوزیدان دو درم حرف نیم درم بعسل و کذا انجیر رطب یا خشک بمغز جوز
و کذا تخم کرفس کوفته بمثل او شکر و روغن گاو ولت کرده و کذا خشخاش سفید کوفته بعسل و شیر گوسفند و کذا خشخاش اوقیه عسل دو اوقیه زنجبیل
نیم درم تا چهل روز متواتر و کذا انجیر تازه و کذا ازلا بیه و کذا ناطف عسلی از مغز بادام و جوز و پسته و فندق ساخته و کذا رطب و کذا شقاقل و کذا شقاقل که
آن گل سورنجان ست با زنجبیل و کذا باقلای سبز با زنجبیل و کذا حقنه بسلوق مخ و دل و کذا اقلب [illegible] خشک کرده کوفته و طلا از آن بریون کوفته بسرشت
و کذا روغن الطم بر ذکر و کذا ابرک جوز و برگ بادام و مغز این هر دو سوده بر کف پا و کذا دماغ گوزن بحلتیت و اشق و حاد شیر سرشته و کذا دماغ خفاش
بر کف پا که عجیب و غریب ست و کذا آرد عدس بخون گنجشک در ایام هیجان آنها سرشته بنادق ساخته بر کف پا و کذا روغن خیری زرد و مشک سرد کرده
و کذا پیه روباه بر ذکر و انثیین و برانها ضماد کنند و کذا پیاز عنصل نیم اوقیه و دو اوقیه روغن سخته پخته این روغن بر کف پا مالند و قدم بر زمین ننهند و تا [illegible]
متواتر بعمل آرند و کذا روغن عود بر ذکر و کذا امر بیت خوشبو که اخته بر ذکر و کذا انبر البنج باریک سوده بر کف پا ضماد کرده جماع نمودن و کذا روغن [illegible]
و کذا اسارون باریک سائیده و بشیر میش سرشته بر باطن فخذین ضماد و کذا روغن سورنجان بر ذکر و کذا روغن جندبیدستر و کذا پیه تمساح و کذا استخوان [illegible]
سوخته خاکستر آن بروغن زنبق آمیخته بر کف پا و تعلیق سنگی که در سنگدانه خروس یافته شود بر انسان و کذا قلب حباری و کذا دندان تمساح
و امساک قطعه خولنجان در دهن و بخور مثل غبار سائیده در خریطه کرده بر ذکر و خصیتین بر یکجا بپیچند و [illegible] در آن داشتن و کذا با قلاوه عاقرقرحا باریک سائیده
در خریطه کرده بر ذکر و انثیین یکشبانه روز در آن داشتن هر واحد مقوی باه است

علاج ضعف باه از قلت منی

و قلت حدت آن اگر قلت منی بسبب ضعف بدن و کمی غذا بود غذای جید مانند گوشتهای فربه و روغن و نارجیل با شکر و حلوای نشاسته و بادام و پسته و
مانند آن و زرده بیضه نیمبرشت خورند و مدتی ترک جماع نمایند و خود را در عیش و عشرت و لهو و لعب مشغول دارند و ایضاً تقویت بدن بتدبیر قمین از افراط غذا
بحسب قوت هضم و کثرت خواب برای ترطیب بدن و تقویت هضم نمایند و معجون لبوب نفع دارد و اگر بسبب برودت آلات منی باشد معاجین گرم
مقوی باه و لبوب کبیر تناول کنند و زنجبیل مربی و دواء المسک بخورند و تریاق کبیر و معجون حلتیت و نوشدارو سود دارد و شیاردم حلتیت با پنج درم
زرده بیضه نیمبرشت آمیخته خوردن بغایت سودمند ست و عسل بزهره گاو و یا با زهره ارمنی تقطیب البدن نماید [illegible] و تقویت تعضیب فائده کلی دارد
و کذلک دیگر اطلیه که باین کار مخصوص ست و بهترین غذا قلیه بدارچینی و خولنجان و کباب و نخود آب با دیگر گرم گنجشک و کبوتر بچه و مرغ و امثال آن ست
و اگر بسبب حرارت آلات منی باشد از مبردات علاج کنند و دواء المسک بخورانند و تسکین حرارت مثل شیره تخم خرفه و شیره [illegible] وغیرهما

واز اغذیه وادویه گرم پرهیز کنند خصیه را بروغن بنفشه بادام چرب سازند وبقلیه خیار وگوشت بزغاله واسفاناخ وماننده آن غذا فرمایند واگر بسبب یبوست آلات منی باشد علاجش از مرطبات کنند مدد واز آب ترنجبین دو توله خورده باشند واگر حسک عربی در آن داخل کنند قوی گردد واغذیه مرطبه مثل حریرهای لبنیه وشوربای چرب تناول کنند وشیر بنوشند واستحمام وسرور وتدهین وهر چه فرحت ورطوبت افزاید نافع بود واگر بسبب رطوبت آلات منی باشد از اشیای یابسه مثل زیره ودار چینی علاج کنند واطریفل صغیر ومعجون مقوی وماننده آن نافع بود ومعجون خبث الحدید را در بنا تاثیر عظیم است واغذیه یابسه مثل قلیه‌های مزعفر وکباب بمصالح گرم مثل دار چینی وزیره وصعتر وهند وبهترین گوشتها گوشت مرغ وعصافیر ودراج وماننده آنست ودر روغن قسط که در آن فرفیون بسعد حل کرده باشند تضمید سازند وکذلک دیگر مسخنات ومنقیات واگر بسبب برودت ورطوبت یا برودت ویبوست یا حرارت ویبوست باشد علاج مرکب از علاج کیفیات مفرده مذکوره نمایند واگر ضعف باه بسبب قلت حدت منی وسکون آن وفقدان لذع منی بود وچنانچه شنگیان وافیونیان را باشد ساعاجین مسخن منی ومحدث حدت ولذع مثل معجون زرعونی ومعجون منبه در خورانند وحقنه مسخنه معمول از طبیخ خار خسک وزنجبیل که در آن شیر تازه ودر روغن جوز آمیزند وحمولات حاره مثل سفوف دانه وعاقرقرحا وبارزد ومیویزج بروغن یا حمیل آمیخته استعمال آرند واگر ممکن بود ترک مخدرات نمایند والا بدل آن حب جدوار یا حب سم الفار که در جذام نافع ویا فلونیا بخورند وبرای ایشان تخم شونیز بدل آن شراب بهترست وذکر ادویه مفرده لوبیانیه وهندیه که مولد منی ومزید آنست خوردن تخم گزر وکذا مغز نارجیل تازه وکذا زنجبیل مربی بعسل یا بشکر وکذا نخود سیاه وکذا فندق هر واحد در تولید منی مجرب سودمند است وخوردن کندنا وکذا سورنجان وکذا مغز حلیوزه که با کشمش خورند وآب گزر پخته بشیر مرغ یا بشکر خوردن وکذا مغز حب القرطم وکذا تخم رطبه وکذا پیاز خام یا پخته با بریان وکذا حب قلقل که با مغز کنجد سفید وشکر یا عسل وکذا ماهی تازه بروغن کنجد بریان الاسیما اگر با وی پیاز خام بخورند وکذا بیخ شقاقل مثل پابره وشکر پخته وکذا گوشت بط وکذا سیر بستانی مطبوخ یا بریان در روغن نارجیل وکذا حب الزلم وکذا بهمن سفید وکذا بوزیدان وکذا مغز بادام شیرین وشکر وکذا شبت وتخم آن وکذا گوشت ماکیان جوان وکذا خارخسک وکذا شیر گاو تازه وکذا بیضه مرغ وکذا لحم دراج وکذا کبد پخته وکذا اربیان تازه وکذا شلجم وتخم آن وکذا بابونه وکذا بیخ راسن لاسیما در سن شیخوخت وکذا مغز حلیوزه صنوبر صغار وکذا نخود وشیر مثل آن ودار چینی وشکر وکذا گزر بستانی ومربای آن بشکر یا بعسل یا مویز انگور وکذا موز وکذا لسان العصافیر وکذا زیره وکذا زرد بالا سیما بمغز بادام ومخ خشخاش وکذا قلقاس وکذا شوربای کلنگ وکذا تریب وکذا بهمن سرخ وکذا تخم خیار وکذا بادیان وبقله آن وکذا انگور وکذا گل نسرین بشکر سفید دار فلفون یا بعسل تنها وکذا شیر تازه وآرد نخود وکذا بقله جرجیر وتخم آن وکذا ترنجبین در جوانان وپیران تقلیل منی است وکذا کرسنه وکذا نعنع بستانی تازه هر واحد مولد منی است وخصیه الثعلب در باب مفرد النفع است حکیم علیخان گفته اند که هر گاه خشک شود وعمل او باطل گردد مثل پیر که در آن شناخته نیست [illegible] اما او باطل نشود وکذا کندر با شهد شیر مجرب نوشته وکذا عنبر نیمه دانگ با عسل اعاده باه ما یوسین کند وکذا قرنفل با شیر تازه ونباتات نافع است وکذا تخم کتیرا سفید وگویند که نخود در اشنه قدری آب تر کرده صبح آن را مقشر کرده حسب تحمل تا ضمیمه وسه توله بخورند وآب آن قدری با عسل یا قند مخلوط بنوشند که از ادویه مفرده هیچ چیز بایین نمی‌رسد ومجربست ویا نخود پاو آثار در آب برگ خار خسک پرورده خشک نمایند وسفوف کرده شکر را آمیخته با شیر باده گاو یک کف دست بخورند واگر بیخ درخت مغیلان وسالیکه سفید ومثل ترب نرم باشد از زمین بر آرند وآهن بآن نرسانند وپیشه‌های باریک آن را دور کرده بکارد چوبین ورق ورق نموده وبسوزن چوبین سوراخ کرده بریسمان کشند ودر سایه خشک نموده سفوف سازند وهر روز یک توله آن را با یک توله نبات در نیم پاو آب گرم پخته بقاشق چوبین بهم زنند تا لعاب برخیزد وبنوشند تا چهل روز همین دستور خورده باشند ودرین ایام از ترشی وبادی وجماع واعراض نفسانی وبدنی وهوای سرد وآب بسیار سرد پرهیز نمایند در تولید منی وتقویت جمیع قوای بدنی مجربست واگر تخم سرس در آب تر کرده مغز او بر آورده در سایه خشک کنند بعده کوفته بیخته با شکر سفید آمیخته هر صباح مقدار نیم توله بخورند چند روز مداومت نمایند بسیار مبهی ومقوی است وکذا پوست بیخ اونٹ کٹارہ سائیده نیم درم یا کم زیاده با شیر جوشیده وشکر شیرین ساخته خوردن واگر اندر جو یکشبانه روز در آب گرم تر کرده مقشر کنند ودر شهد کف گرفته هشت روز

نگاه دارند و هر روز یک درم بخورند مجرب است و اگر خرما چهار عدد جوکوب کرده با قدری نخود خام در آب تر کنند و صبح و شام نخود بخورند و آب او بنوشند مجرب نوشته
و اگر شکر قند خام مقشر کرده خشک ساخته بسایند و یا شکر قند را بریان نمایند و با روغن و شکر حلوا ساخته بخورند مولد منی و مغلظ آنست و از سنگهاڑه خشک
بدستور حلوا ساخته خوردن همین نفع دارد و نخود بریان با مغز بادام مساوی هر صبح و شام خوردن بغایت مقوی است و کذا گل گرهل خشک ساخته
کوفته بقند شیرین کرده دو مثقال هر روز تا چهل روز خوردن و اگر چهار دام اسگند کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند و ده درم نبات انداخته دو وقت بخورند
رنگ سرخ گردد و باه افزاید و بدن فربه شود و ایضاً کهانه هر روز بشیر گاو بخورند و کذا تخم زردک و کذا نخود سبز بریان خوردن مقوی باه است و اگر مغز پنبه دانه
ده توله در شیر گاو نیم آثار پخته بخورند در ازدیاد منی و باه نافع بود و کذا مغز تخم کهـ … فی ساینده سه حصه شکر سفید آمیخته هفت ماشه با شیر گاو خوردن
شیر پخته نیز مولد منی است و کذا کنجد مغز تخم آن بریان کرده ذکر ادویه مرکبه یونانیه که در تولید منی و تقویت باه نافع اگر نقصان باه بسبب استفراغ کثیر
و ضعف بدن باشد این جلاب بنوشند نبات سفید ده درم در عرق گاوزبان ده درم حل کرده بقوام رقیق آورده و تودری سرخ و سفید هر یک سه درم بران
پاشیده هر صبح و شام بنوشند و غذا نخود آب گوشت بره و دراج و کبک و هریسه معمول از گوشت بره و کبک و مرغابی و مرغ خانگی و زرده تخم مرغ بخورند
ترکیب کنجشک که در تقویت باه و ازدیاد منی عجیب است کنجشک نر خانگی ذبح کرده و از پر آن آلایش شکم پاک نموده دو چوب چینی جوزبوا بسباسه مساوی کوفته
در شکم آنها پر کنند و در روغن گاو چندان بریان نمایند که ادویه سوخته نگردد و بعده در دیگچه انداخته عسل پر سازند و سرپوش نهاده سر شش
محکم بسته در دیگدان دفن نمایند بعد یکهفته بر آورده و اگر هوا سرد باشد یک کنجشک صبح و یک شام بخورند هرگاه تشنه شوند بجای آب شیر بنوشند
ترکیب مرغ تالیف علوی خان منقول از حکیم محمد فضل خان شاگرد موصوف ادویه که از اسرار ملکوتست و حکم اکسیر دارد اگر مرد صد ساله
بعمل آرد قوت جوانی یابد بگیرند مرغ کهنه و زرنیخ طبقی سه توله زرنیخ را در آب حل کنند و چاول در ان اندازند تا چهل روز سوای چاول … دیگر
چیزی دیگر آن مرغ را ندهند و در روزی یک مرتبه آب شیرین دریا شکم سیر نوشانند و در کل کلان آنرا شب بدارند تا پر یکیان نشینند درین اثنا همه
پرهای او ریخته شوند پس آنرا ذبح کرده و سه آثار روغن گاو با مصالح معمول … تا خوب پخته شود و پس گوشت آنرا سه چهار وقت و یا زیاده حسب
برداشت مزاج با نان و یا تنها تناول فرمایند و روغن مذکور را در … تمام بخورند و تا چهل روز از جماع اجتناب ورزند باید که
این ترکیب بارد مزاج در موسم سرما استعمال نماید ترکیب نوشیدن شیر تالیف سید سعدی صاحب شاگرد نواب علوی خان که درین باب
حکم اکسیر دارد و بتجارب اکثر آمده بگیرند سیماب بوزن فلوس پخته و در پارچه بافته سه چهار تو ساخته صره بسته اول روز شیر گاو جوان یک آثار گرفته در ظرف
گلی نو انداخته آن صره را در شیر آویزند بنهجی که در میان شیر باشد و ته ظرف نرسد و سر آنرا آنجیر یا آرد ماش سیاه محکم بسته بالای آن چیزی گران نهند
تا از جوش سرش نکشاید و بر آتش … باشد بعد نصف شب بگذارند و هنگامی که یک پاس شب بماند چند بار یک کنار باقی که حجم انگشت خنصر
بنصر باشد و شاخ را گرفته مانند آتش چراغ بسوزانند صبح با نبات شیرین ساخته بنوشند و صره را پاک نموده نگاه دارند لیکن اول این سفوف بخورند
دارچینی مصطگی خصیة الثعلب هر یک سه فلوس … شیر یکفلوس پخته نبات برابر همه کوفته بیخته چهل خوراک سازند و غذا قلیه نرگسی و قورمه و پیازه
و خاگینه بیضه نیمبرشت نان تنوری و پلاو و مزعفر تناول فرمایند و روز دوم نیم آثار شیر … دو جزو … دران اضافه کرده بدستور بجوشانند
تا یکهفته شیر بقدر طاقت هضم بیفزایند و اگر … و قوت کم باشد شیر یک آثار و یا نیم آثار روا دارند و بعد هفته سیماب را وزن نمایند هرقدر که
کم شده باشد آنرا باز بوزن یکفلوس سازند و باید که تا مدت چهل روز رسانند حسب … مثقال بگیرند … مثقال و دو توله ماهی شیر اعرابی بهمن سفید
هر یک نیم توله پس مایه در گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند و با دو توله شهد خالص آمیخته بیست و یک حب سازند و هر صباح یک حب با شیر گاو بخورند
نافع بود حلوا مخترع علوی خان مقوی باه آرد نخود بریان یکنیم توله سمید گندم هفت و نیم توله در روغن گاو بریان کرده عسل پنج توله نبات بقدر حاجت
بعرق گاوزبان شربت نموده انداخته بقوام آورده دارچینی بادیان بوزیدان هر یک نیم توله … بهمنین هر یک دو مثقال خولنجان زنجبیل …

جوزبوا زعفران هر یک سه درم مایهٔ شتر اعرابی دو درم خصیة الثعلب پنج توله مغز پسته مغز جوز مغز بادام مغز چلغوزه مغز حبة الخضراء مغز انگشت مغز تخم خربزه
مغز نارجیل هر واحد یکتوله عنبر اشهب دو ماشه آمیزند خوراک یکتوله وقت شام حلوای ثعلب مؤلف ممدوح الیه آرد نخود بریان دو توله بیدانه گندم
دو نیم توله شیر گاو سه توله روغن گاو بریان کرده در عرق کیوڑه و بید مشک قند سفید حل کرده داخل نمایند و قوام ساخته برادهٔ خصیة الثعلب هشت توله
دارچینی یکنیم توله مشک عنبر هر یک یکنیم ماشه داخل کنند شربتی پنج مثقال با عرق [illegible] حلوای بیضیه که معمول حکیم اکمل خان ست زردی بیضهٔ مرغ
بست عدد نبات پنجاه مثقال در عرق بهار نارنج و عرق بید مشک و آب زردک بقدر حاجت آب پیاز پنج درم بپزند که بقوام آید پس جوزبوا
بسباسه هر یک یکمثقال زعفران مشک هر یک دو دانگ سوده داخل کنند شربتی پنج مثقال ایضا که مجرب حکیم غلام امام ست تخم هلیون پنج اوقیه
در یک آثار آب بجوشانند تا ده اوقیه باند صاف کرده یکصد زردی بیضهٔ مرغ دران آب حل نموده شکر سرخ چهار اوقیه آمیخته روغن بادام یکچهٹانک
گرم کرده دران اندازند و بطریق حلوا تیار ساخته هفت حصه نمایند و یک حصه هر روز بخورند و حلوای مرغ سیاه به نسخهٔ علاج الامراض و حلوای ثعلب
تالیف والد علوی خان و حلوای چوب چینی تالیف حکیم علوی خان و حلوای جدوار مخترع حکیم ارزانی نیز مقوی باه و مولد منی ست و در قرابادین مذکور ست
خاگینه سفید زردی بیضه سه عدد آب پیاز برابر آن اوکی نیم وزن آن سائیده با هم بیک کنند و نیمبرشت ساخته ثعلب مصری یکدرم دارچینی
قرنفل دارفلفل هر یک نیم درم سائیده داخل کرده با قدری نمک خورند هر صبح چند روز ایضا خراطین پاک کرده یکتوله دارچینی شش ماشه دارفلفل
سه ماشه ثعلب مصری نبات هر واحد یکتوله باریک سائیده نگهدارند و یکماشه ازین در زردهٔ تخم مرغ انداخته بر آتش نهند چون اندک بستگی گیرد
سرد کرده خورند و هر روز یک بیضه افزایند تا بهفت بیضه رسند باز یک یک کم کنند که بیک بیضه رسند و درین اثنا از ترشی پرهیز نمایند دوای [illegible]
که در حار مزاج معمول ست ترنجبین اصفهانی [illegible] یک رطل شیر ماده گاو بجوشانند تا منعقد گردد پس ده درم ثعلب مصری سائیده آمیخته [illegible]
تناول کرده باشند ایضا که حکیم علوی خان برای بارد مزاج تجویز کرده اند ترنجبین شکر طبرزد هر واحد ده درم شیر تازه یک رطل بجوشانند تا بقوام آید
پس زنجبیل دارچینی خولنجان ثعلب مصری و بوزیدان هر یک یکماشه کوفته بیخته آمیخته بخورند یک خوراک ست دوای [illegible] و چنین از حکیم ممدوح
نیز بهمن هر دو [illegible] مصری [illegible] و صمغ [illegible] تودری گلگون تودری زرد هر واحد یکمثقال در شیر گاو پنج سیر [illegible] بجوشانند پس بهمن سرخ خولنجان
زنجبیل دارچینی هر یک یکدانگ داخل کرده نبات سفید یک اوقیه اضافه نموده بنوشند دوای اشتیاقی که در سرما بیارد مزاج معمول ست بگیرند
بیضهٔ مرغ کلنگ و دران برابر عدس سوراخ کرده یکتوله سیماب اندازند و دهن آن را [illegible] بند نموده در خاکستر گرم نهند چون پخته شود بر آرند
و بیضه را شکسته سیماب بر آورده سفیدی و زردی آن خورند تا هفت روز بهمین طور عمل آرند بعده سیماب نگیرند از ترشی و بادی پرهیز کنند و تا
چهل روز در [illegible] سرما خورند ایضا زردهٔ بیضه چهار عدد نارجیل مقشر یکتوله تخم ترب یکتوله زنجبیل یکنیم ماشه شهد خالص دو توله اول تخم ترب را
نصف بریان کنند و نصف خام دارند و هر سه دوا باریک سائیده و زردی بیضه بر آتش [illegible] در ظرف آهنی یا مسی قلعی دار گذاشته غلیظ سازند
پس [illegible] بعده شهد تا قابل حب بستن شود و خوراک نمایند یکی صبح و یک شام پیش چهار گهڑی از جماع هم تقویت باه بخشد و هم امساک و مجرب ست
دوا ثعلب مصری طباشیر مصطکی کتیرا دانهٔ هیل مغاث بغدادی هر واحد یکماشه کوفته بیخته همراه گلقند دو توله سرشته بخورند و بالائش شیر گاو یا [illegible]
بنوشند مجرب ست ایضا که در تقویت باه و تولید منی بی نظیر ست بگیرند یک بیضهٔ مرغ و زردی و سفیدی آن بر آورده و روغن زرد آب پیاز مرغ شهد
هر واحد بقدر همان بیضه گرفته آمیخته بر آتش گرم کرده بخورند چهل روز باین روش عمل نمایند و از خمرات و دروغ و سرکه و جمیع ترشیها پرهیز کنند و غذا از
مقویات باشد ایضا اگر نخود بریان و خارخسک هر دو مساوی کوفته بیخته شکر برابر هر دو آمیخته صبح و شام هر روز بخورند در افزایش منی و تقویت گرده
و تقضیب نفع عجیب دارد اگر هر دو دوای مذکور و نارجیل هر واحد یکتوله و خرما و شکر و روغن زرد هر یک دو توله کوفته با شکر و روغن آمیخته بخورند نافع تر
[illegible] به نسخهٔ علوی خان مجرب ست خارخسک مربی انیسون تخم هلیون تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم اسپست هر یک پنج مثقال

یکنیم درم یاقوت زرد یکدرم نقره و طلای محلول هر یک یکنیم درم زاید الفکر بد قوت سی مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال در نبات و عسل مصفی بطریق
متعارف معجون سازند شربت از یکدرم تا دو درم معجون انطاکی در تقویت باه و حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی
و رفع اذیت جماع و ضعفی که از کثرت جماع حادث شود عجیب الفعل است نخود سفید مع پوست که در آب ترتیزک تازه سه بار تر کرده و هر مرتبه
خشک کرده باشند و خار خسک خشک سوده کرده بمثل آن آب خار خسک تازه تر کرده باشند هر یک سه اوقیه ترنجبین ده درم دارچینی خولنجان
هر یک شش درم عسل یکنیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه بقوام آورند بآتش ملایم پس تخم ترب تخم گزر بری شقاقل تخم انجره هر یک یک اوقیه
عاقرقرحا زنجبیل هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته مخلوط سازند بعده فادزهر حیوانی هشت قیراط زعفران پنج درم مشک شش قیراط در گلاب یک اوقیه
حل کرده بآن سقیه کنند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی ده درم و هرگاه قوی تر خواهند مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضرا تخم شلغم
بهمن سرخ بهمن سفید تخم اسپست تخم کتان هر واحد یک اوقیه قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل آن مائیه شتر اعرابی
یا ماهی روبیان هر یک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز کنجشک نر هر یک بیست عدد اضافه نمایند ایضا انطاکی گفته که علیک بالاختفاء به فانه من الاسرار
و قوت آن تا هفت سال باقی میماند نخود دلوبیا باقلا مغز فندق هر یک ده درم دار فلفل دارچینی شیطرج زنجبیل تخم انجره تخم ترب تخم کنجد
خبث الحدید مغز چلغوزه زراوند مدحرج هر یک هفت درم شقاقل حبة الخضرا تخم گزر هر یک پنج درم عود چهار درم همه را سائیده و شیر میش صد درم
با مثل آن عسل بآتش نرم بقوام آرند هرگاه عسل منعقد شود ترنجبین سی درم اضافه نمایند و چون مخلوط شود فرود آورده ادویه مسحوقه بیامیزند
و باز بر آتش ملایم گذارند و گلاب بیست درم که در ان زعفران سه درم و مشک و عنبر و فادزهر حیوانی هر یک هشت قیراط حل کرده باشند بیامیزند
شربت یکمثقال معجون تالیف حکیم اکمل خان که در تقویت باه بی نظیر است و باکثر مردم نفع کرده مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز تخم خربزه
مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا کشنیز خرما مغز پسته مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز اسحاک مغز گردگان مغز سر کنجشک بهمنین شقاقل صندل سفید
خصیة الثعلب تودرین لسان العصافیر هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین خرفه مقشر هر یک دو مثقال مغز تخم کدو تخم خشخاش هر یک
شش ماشه ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هر یک سه ماشه مشک عربی گاوزبان تخم هلیون هر یک چهار ماشه مائیه شتر اعرابی تخم شلغم تخم زردک
تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کوکنج صمغ عربی تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطگی هر یک یکدرم خولنجان بوزیدان پودینه خشک زنجبیل زعفران
هر یک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن بطریق متعارف معجون سازند و اگر جدوار سه
داخل نمایند بهتر است معجون مختصر در تقویت باه و فراخ بلغمی نظیر ندارد عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر واحد یک اوقیه زرده تخم مرغ نیمبخته بیست عدد
شهد خالص یکصد و بیست درم معجون سازند و یا عسل یکحبه قند سفید دو چند ادویه بگیرند و بگلاب و بید مشک بقوام آورده ادویه بدان بسرشند
و مشک خالص یکماشه و زعفران دو ماشه و نیم داخل نمایند شربت پیش از غذا سه درم و اگر خولنجان یک اوقیه دارچینی نیم اوقیه اضافه نمایند
نیکوتر گردد معجون بقراط در قلت منی از رطوبت آلات منی حکیم عاید تجربه صحیح یافته و مقوی معده است تخم شبت تخم کرفس نانخواه تخم جرجیر
هر یک شش درم مصطگی عاقرقرحا هر یک یکنیم درم زرنبه قرنفل هر یک دو درم کوفته بیخته در عسل سه چند آن بسرشند این روغن
مجرب حکیم مدح است تخم ترب شیطرج هر یک ده مثقال زنجبیل گل یاسمین هر یک دو مثقال نکوفته در دو رطل آب بجوشانند تا نیمه
دو درم باز آید صاف کرده بمقدار نیم وزن آن روغن چار مغز داخل کرده بجوشانند تا آب فانی شود و روغن بماند پس صاف کرده دو مثقال
قند سیاه در ان آمیخته بعد تحریک استعمال نمایند و نسخه های جدیده های مولد منی در قسم آینده بیاید و گر ادویه مرکبه هندیه که
منی بیفزاید بگیرند دال ماش در آب پیاز خیساند تا بخیسانند که پوست آن جدا شود و پس مقشر نموده باشد بجوشانند که گداخته گردد بعده شکر تری
در ان آمیخته بخورند و همین سان معمول آرند ایضا زردی بیضه مرغ شیر شتر روغن گاو آب پیاز قند سیاه کهنه هر واحد یک آثار بسیرند

یکنیم درم یاقوت زرد یکدرم نقره و طلای محلول هریک یکنیم درم زائد الفکر مدقوق سی مثقال روغن بادام شیرین دو مثقال در نبات و عسل مصفی بطریق
متعارف معجون سازند شربت از یکدرم تا دو درم معجون انطاکی در تقویت باه و حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی
و رفع اذیت جماع و ضعفی که از کثرت جماع حادث شود عجیب الفعل است نخود سفید مع پوست که در آب تراتیزک تازه سه بار تر کرده و هر مرتبه
خشک کرده باشند و خار خسک خشک سوده که بمثل آن آب خار خسک تازه تر کرده باشند هریک سه اوقیه ترنجبین ده درم دارچینی خولنجان
هریک شش درم عسل یکنیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه بقوام آورند بآتش ملائم پس تخم ترب تخم گزر بری شقاقل تخم انجره هریک یک اوقیه
عاقرقرحا زنجبیل هریک نیم اوقیه کوفته بیخته مخلوط سازند بعده فاذزهر حیوانی هشت قیراط زعفران پنج درم مشک شش قیراط در گلاب یک اوقیه
حل کرده بآن سرشته کنند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو درم و هرگاه قوی تر خواهند مغز کدوگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضرا تخم شلغم
بهمن سرخ بهمن سفید تخم اسپست تخم کتان هر واحد یک اوقیه قسط شیرین انیسون فلفل دارفلفل ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل آن مایه شتر اعرابی
یا ماهی روبیان هریک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز گنجشک نر هریک بیست عدد اضافه نمایند ایضا انطاکی گفته که علیک بالاحتقاد به فانه من الاسرار
و قوت آن تا هفت سال باقی میماند نخود دلوبیا باقلا مغز فندق هریک ده درم دارفلفل دارچینی شیطرج زنجبیل تخم انجره تخم ترب کنجد
خبث الحدید مغز چلغوزه زیره عدس مدحرج هریک هفت درم شقاقل حبة الخضرا تخم گزر هریک پنج درم عود چهار درم همه را سائیده شیر میش صد درم
یا مثل آن عسل بآتش نرم بقوام آرند هرگاه تر شیرینی تمام شود ترنجبین سی و پنج درم اضافه نمایند و چون مخلوط شود ذره ذره ادویه مسحوقه بیامیزند
و باز بر آتش ملائم گذارند و گلاب بیست درم که در آن زعفران سه درم و مشک و عنبر و فاذزهر حیوانی هریک هشت قیراط حل کرده باشند بیامیزند
شربت یکمثقال معجون تالیف حکیم اکمل خان که در تقویت باه بی نظیر است و باکثر مردم نفع کرده مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز تخم خربزه
مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا کشمش خرما مغز پسته مغز نارجیل مغز حب فلفل مغز انجیر مغز کدوگان مغز سر گنجشک بهمنین شقاقل صندل سفید
خصیة الثعلب تودریین لسان العصافیر هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین خرفه مقشر هریک دو مثقال مغز تخم کدو تخم خشخاش هریک
شش ماشه ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هریک سه ماشه شقاقل مصری گاوزبان تخم بهیدانه هریک چهار ماشه مایه شتر اعرابی تخم شلغم تخم زردک
تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کونچ صمغ عربی تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطگی هریک یکدرم خولنجان بوزیدان پودینه خشک زنجبیل زعفران
هریک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن بطریق متعارف معجون سازند و اگر جدوار سه
داخل نمایند بهتر است معجون مختصر در تقویت باه و فالج بلغمی نظیر ندارد عاقرقرحا فلفل زنجبیل هر واحد یک اوقیه زرده تخم مرغ نیمبرشت بیست عدد
شهد خالص یکصد و بیست درم معجون سازند یا عسل یکنیم قند سفید دو چند ادویه بگیرند و بگلاب و بید مشک بقوام آورده ادویه بدان سرشته
و مشک خالص یک ماشه و زعفران دو ماشه و نیم داخل نمایند شربت پیش از غذا سه درم و اگر خولنجان یک اوقیه دارچینی نیم اوقیه اضافه نمایند
نیکوتر گردد معجون بقراط و ثلث منی از رطوبت آلات منی حکیم علاء الدین تجربه یافته و مقوی معده است تخم شبت تخم کرفس نانخواه تخم جرجیر
هریک شش درم مصطگی عاقرقرحا هریک یکنیم درم زرنباد و دارفلفل هریک دو درم کوفته بیخته و بعسل سه چند آن سرشته نمایند این معجون بسیار
مجرب حکیم ممدوح است تخم ترب شیطرج هریک ده مثقال زنجبیل گل یاسمین هریک دو مثقال نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف
و ده درم باز آید صاف کرده بقدر نیم وزن آن روغن چار مغز داخل کرده بجوشانند تا آب فانی شود و روغن بماند پس صاف کرده دو مثقال
قند سفید در آن آمیخته بعد تحریک استعمال نمایند و نسخه های حب های مولد منی در قسم آینده بیاید ذکر ادویه مرکبه بهست چه که
منی بفزاید بگیرند دال ماش و در آب پیاز چندان بخیسانند که پوست آن جدا شود پس مقشر نموده با شیر بجوشانند که خوب گردد و بعده شکر ترکی
در آن آمیخته بخورند و همین حال بعمل آرند ایضا زردی بیضه مرغ شیر شتر روغن گاو آب پیاز قند سیاه کهنه هر واحد یک آثار بیغزانند

تاکھویہ شود و ہر سحر چہار درم بخورد مرد پیر جوان گردد حلوای که مقوی باه و مولد منی ست شیر دو آثار پختہ و شیرین ستہ آثار شکر سفید یک آثار روغن گاو
نیم آثار شیر گاو و یک آثار شہد پاؤ آثار بہ ہر الیقوام آورده و زنجبیل بہمن سرخ بہمن سفید موصلی سنبھل ستاور ہر یک یکتولہ دار فلفل خولنجان
ساکوچ ہندی ہر یک شش ماشہ ثعلب مصری مغز بادام چوب چینی مغز تخم خربزه شقاقل سنگھاڑه خشک خرما ہر یک چہار تولہ سائیده بیامیزند دوا
کہ بہان نفع دارد آب پیاز و عسل مساوی بقوام آورده قرنفل دار چینی ثعلب مصری اسگند موصلی گھنی عاقرقرحا بقدر مناسب سوده آمیختہ دوا اگر
وزن آب پیاز و عسل ہر واحد آثار گیرند و تودری سرخ و سفید بہمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پیاز تخم ترب تخم گزر تخم شلغم تال مکھانہ موصلی سیاه عوض قرنفل
و دار چینی و خولنجان و اسگند و عاقرقرحا گیرند ہر واحد یک سیر شاہی ہم سفید بود و این چوب ہندی کہ غیر مسہی ست پوست بیخ اونٹ کٹاره دار چینی
گوکھرو تخم سلی سمندر سوکھ تال مکھانہ موچرس ہر یک پنج درم ہمہ را کوفتہ بیختہ پنج سیر شیر یا دو گاو در کھویہ سازند و دو نیم آثار شکر سفید داده و دو
ندکویہ را آمیختہ حسب مقدار یکدانم پختہ بندند و ہر صبح یک حبہ بخورند و از ترشی پرہیز نمایند سفوف کہ مجرب ست پوست بیخ سنگھاہولی پوست بیخ اونٹ کٹاره
آنرو ماش ہر سہ را اول ہر دو را پوست دور نمایند خشک کرده جدا جدا باریک سائیده و جامہ بیزند پس آنرا آمیختہ ہفت ماشہ صبح با قدری
شیرگاو بخورند ایضاً ستاور گوکھرو بیخ بند تخم کونچ ہر واحد یکماشہ مغز تخم کھرنی موصلی سیاه و سفید بیچ سمبلکی ہر واحد یک نیم ماشہ ثعلب مصری
یکتولہ خرما دو تولہ شکر تری سہ تولہ سفوف کرده یک منصوب بست ماشہ با شیرگاو بخورند سفوف تال مکھانہ کہ مقوی باه ست تال مکھانہ موصلی سیاه
موصلی سفید بیچ بند ہر واحد یکدرم عاقرقرحا دو درم کوفتہ بیختہ ہم وزن شکر آمیختہ بہ بست ماشہ تا یکتولہ با شیرگاو بخورند ایضاً بیخ خراسانی موصلی سفید
ستاور بجیند تال مکھانہ گوکھرو اسگند بسپوڑه موصلی سیمبل گوند چکن سیمل موچرس تخم اوٹنگن تخم کونچ موصلی سیاه گوند ناگوری
سہرالی تخم کر ملی سمندر سوکھ کوفتہ بیختہ نبات سفید بیختہ آمیختہ استعمال نمایند و اگر ثعلب مصری و اکرکرا و لونگ و دار چینی زیاده کنند نافع تر خواہد شد
سفوف کہ جہت از دیاد منی و باه نافع ست منڈی خشک خار خسک موصلی سیمبل گل سیمبل کچکی ہر یکدرم چہار درم کوفتہ بیختہ ہر صباح بقدر
سہ چہار ماشہ با شیر تازه بخورند ایضاً زرده بیضۀ مرغ چہار عدد و شہد خالص مساوی ہر دو باہم بستہ کرده بر آتش نرم گذارند چون پختہ شود
فرود آورده موچرس چہار ماشہ تغلب گاو خشک سوده کرده و ماشہ زعفران چہار سرخ مشک خالص سرخ سوده آمیزند و بخورند تا سہ ہفتہ
بکار برند کہ نہایت مجرب ست معجون سپاری پاک کہ معمول اہل ہند ست سپاری کھنی پاؤ آثار خرما نیم آثار چھوہره نیم پاؤ در دو آثار شیر گاو ده
بجوشانند ہرگاه مہرا شود و ثقل گھی جدا نمایند و سائیده ونگاہ دارند و گری نیم پاؤ آثار آرد سنگھاره نیم پاؤ نشاستہ بریان پاؤ آثار مغز
بادام مقشر نیم آثار ملی سفید یک آثار روغن آب قوام نشاستہ و آرد ودان روغن بریان کرده با
و مغز بادام و گوند بیامیزند بعده ازان این ادویہ گوکھرو نیم آثار ثعلب مصری دار چینی قرنفل الایچی خورد زنجبیل ہر یک چہار درم جوزبوا
دو تولہ بسباسہ یکتولہ چینی گھیر یا پاؤ آثار گل سپتہ گل سپاری یک یکدرم مغز نارجیل پاؤ آثار چہال کمبیال چہال کیکر چہال سنگھاہولی
ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ ہمراه کھویہ مذکور بیامیزند و زعفران چہار تولہ مشک شش ماشہ سائیده بیامیزند بعده دو درم صبح و دو درم شام
خورده باشند معجون تال مکھانہ کہ برای تقویت باه و تغلیظ منی از معمولات مؤلف ست بگیرند تال مکھانہ دو تولہ و در شیر جوشانند چند انکہ
تر سازند ہرگاه شیر خشک شود ہمین نوع ده بار دیگر تر نموده خشک سازند بعده تال مکھانہ را در گولہ مغز نارجیل پر سوراخ کرده پر کنند و پارۀ نارجیل بر
سوراخ باز وصل نموده در آرد گندم گرفتہ در آتش نرم بدارند تا آنکہ آرد سرخ شود بر آورده آرد دور ساختہ تال مکھانہ را بر آورده باریک سایند و مغز نارجیل
علحده سائیده آمیزند پس تودری سفید تودری سرخ گوکھرو خورد گوکھرو کلان موصلی سیاه موصلی سفید گاو زبان ہر یک دو تولہ ثعلب مصری
سمندر سوکھ اندر جو موچرس الایچی سفید ہر واحد یکتولہ دار چینی کباب چینی سورنجان شقاقل طباشیر ہر یک ماشہ چوب چینی نیم پاؤ بہمن سرخ
بہمن سفید ہر واحد یکنیم تولہ بوزیدان دو ماشہ مغز پستہ مغز چلغوزه ہر واحد یک چھٹانک مغز بادام نیم پاؤ کوفتہ بیختہ بیامیزند

وهرگاه خشک شود باز تسقیه نمایند بعده بپخته نگاه دارند و از ان حریره بشیر تازه و فانیذ بسازند و ایضاً بگیرند سه رطل شیر تازه و در ان نیم رطل ترنجبین
صاف و نیم رطل مغز حبة الخضرا کوفته بجوشانند بعده خیسانیده صاف کرده نیم رطل از ان بگیرند و بران نیم رطل خولنجان انداخته بقدر هضم چند روز بخورند
که عجیب ست و ایضاً بگیرند آب پیاز و مثل آن عسل و بجوشانند تا عسل باقی ماند شربتی از ان ملعقه یا دو ملعقه وقت خواب با آب گرم و ایضاً بگیرند آرد باقلا
مثل حریره بپزند بعده افشرده پیاز تازه بسیار و آب نارجیل نصف وزن شیر بپزند و شحم بط چرب ساخته مثل هریسه بسازند و ایضاً زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت
ساخته بران انگوزه و نمک مقدور پاشیده بخورند و این قوی ست خصوصاً عقب استحمام و مالش بروغن یاسمین و سوسن کنند و ایضاً بگیرند
زردهٔ بیضه و بر هم زنند و اگر با وی سفیدی باشد جائز ست پس بقدر چهارم آن آب پیاز کوفته اندازند و نیمبرشت سازند و بچیزی از نمک ابازیر
مذکور بخورند و ایضاً گزر و پیاز و شلغم کوفته با باقلا و نخود و عسل و گوشت نرم چیده بپزند و ابازیر گرم داخل کنند و ایضاً بگیرند باقلا و نخود و لوبیا و در آب
تر کنند تا آنکه بزرگ شوند بعده بکوبند مثل قطع کنند خیاطه یا پیچ بسازند و از ان یک تو و از پیاز یک تو و از حبوب مذکور یک تو سازند و بر هر تو نمک مقدور
و اندک انگوزه و دارچینی و قرنفل بسیار بپاشند پس بران دماغ گنجشک و کبوتر اندازند و ایضاً بگیرند دماغ سی گنجشک و سه کبوتر و آنرا پخته کنند تا آنکه
او باطل گردد و بران مثل ادویه گرده بیتا زاندازند و مصالح قرنفل و فلفل و زنجبیل آمیخته بند کرده سازند و یکی بعد دیگری از ان بخورند و حالیکه اراده
جماع کنند و این مجرب جیدانست بگیرند دماغ گنجشک و کبوتر بیتا و بعده دو زرده بیضهٔ گنجشک بیست و زرده بیضهٔ ماکیان جوان ده و آب گوشت میش
کوفته پخته خوب افشرده یک رطل و آب پیاز افشرده سه اوقیه و آب جرجیر پنج اوقیه و نمک و مصالح گرم بقدر حاجت و روغن زرد پنجاه درم و از ان خاگینه ساخته بخورند
و شبانگام هضم او شراب قوی ریحانی حائل بشیرینی بنوشند حلوا برای ایشان بگیرند مغز چلغوزه دو جزو و تخم جرجیر و تخم خرفه و تخم [illegible] یک جزو کوفته در روغن زرد
بریان کرده اندکی دارفلفل و دارچینی بران ریزند بعده عسل بقدر کفایت داخل کرده حلوا سازند و ایضاً بگیرند نخود در آب یا شیر تازه یا در آب جرجیر یا در آب حسک تر کنند
تا منتفخ شوند بعده بروغن گاو اندک بریان کنند و با مغز چلغوزه بجوشانند و بکوبند و عسل بقدر یکه در ان سرشته شود و اندک مصطکی و دارچینی داخل کرده بپزند
و مثل حلوا قطع نمایند و ایضاً عسل جوشانیده غلیظ سازند و بران مغز چلغوزه کلان و تخم گزر و دارفلفل و شقاقل و دارچینی و تخم جرجیر پاشیده
مثل جوارش سازند و اگر از تخم گزر و جرجیر کراهت باشد بدل آن حبة الخضرا و اندکی مشک کنند اشربه برای ایشان شربت شیرین و نبیذ متخذ از
زبیب و انگور شیرین و آنکه در ان غلظی باشد همه موافق ایشان ست و این شراب موافق ایشان بود بگیرند جرجیر و شلغم و انجیر خشک برابر در آب بپزند و صاف
کرده آب مویز مطبوخ مصفی گرفته همه مساوی آمیزند و شیرینی ادویه افزوده نبیذ سازند تا بجوش آید مخترع با بگیرند حسک و جرجیر و گزر و شلغم و در آب خوب
جوشانیده صاف نموده و یک جزو آب او ربع سدس جزو فانیذ یا شکر سرخ ربع سدس دو جزو انجیر و نصف سدس جزو مویز شیرین و سدس سبع نارجیل
کوفته و نبیذ سازند تا برسد دیگر باید بگیرند آب افشردهٔ انگور دو جزو یک من ازین آب سه من ازین و بگیرند تخم جرجیر و تخم شلغم و بوزیدان و تخم هلیون
و لسان العصافیر و حب القلقل و بیست بربری و تخم زردک و بهمنین مساوی و کوفته در صره بسته با آب انگور در خم اندازند و هر وقت بجوش آید
و بعد جوش بر آرند و این شراب دیگر ست گزر و انجیر در آب بسیار بپزند و صاف کرده در آب او مویز منقی پخته صاف کنند و بران فانیذ انداخته بگذارند تا آنکه
بجوش آید و آب چشمهٔ آهن و آب آهن تاب مقوی ست صاحب کامل گوید که اگر قلت منی بسبب عدم غذا از استفراغ مفرط عارض بدن باشد علاجش
تنفشات قلیل و مولدات خون محمود و سبب وکردن بدن بحال فربهی استخوان و ترطیب بود مثل نان پاکیزه و لحوم بزغاله یکساله و حریره مطبوخ بدفعات و اسفیدباجات
بنخود و سفیدی کوفته و گندم جوشیده و شرابیکه در ان اندکی شیرینی باشد بیاشامند و بیرون از غذا یکدفعه دار و نکنند بلکه بدفعات و در آبزن آب نیمگرم شیرین بعد
غذا می قلیل بنشینند و سکون و راحت اختیار کنند و اگر قلت منی از سوء مزاج بارد و یابس باشد تدبیر سخن مرطب از اغذیهٔ حاره رطبه مثل لحوم حملان فربه
و کله معمول اسفیدباج بشبت و خولنجان و دارچینی بنخود و زیره و باقلا و گندم و پیاز و هلیون و جرجیر و گزر و شلغم و گوشت گنجشک و قنابر سازند و در حمام
معتدل الحرارة که آب او شیرین باشد بعد تناول اندک غذا انغمس نمایند و زنجبیل مربی و شقاقل مربی و نارجیل مربی و زردک مربی و ناطف معمول بمغز چلغوزه

وحب السلاطین وحب الزلم ومغز پنبه دانه وحب قلقل تناول نمایند و بر فرح و سرور مداومت کنند و غم و غضب ترک نمایند و جوارش سقنقور بخورند و آین معجون بسیار
نافع ست تخم جرجیر تخم شلغم تخم ترب تخم هلیون هریک پنج درم زنجبیل دارفلفل تودری سرخ خصیة الثعلب نعناع خشک سرهٔ سقنقور هریک سه درم
شقاقل خشک باقلای خشک مغز پنبه دانه هریک هفت درم تخم پیاز ده درم کوفته بعسل کف گرفته یا فانید مقوم معجون سازند و وقت جماع بقدر جوزه بخورند
دیگر شقاقل تخم جرجیر تخم گزر تودری سرخ و سفید زنجبیل دارفلفل هریک دو درم باقی همانست که در علاج کلی در قول شیخ الرئیس گذشت شربت بقدر جوز
دیگر زنجبیل خصیة الثعلب هریک سه درم تودری سفید و سرخ تخم انجره هریک شش درم دارفلفل زنجبیل پنج سوسن بخود و سفید تخم جرجیر تخم رطبه تخم شلغم تخم هلیون
تخم پیاز هر واحد چهار درم باریک سائیده بحریر بیخته به روغن کنجد لت کنند و بعسل کف گرفته معجون سازند دیگر مغز پنبه دانه مغز قرطم مغز حب البطم
مغز چلغوزه مغز پسته تخم هلیون حب قلقل نارجیل مغز جوز هر کدام یکجز و شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر کدام نیم جز و سائیده بعسل کف گرفته
بسرشند شربت مثل جوزه و دیگر کنجد مقشر پنبه دانه تخم هلیون هریک چهار درم دارفلفل زنجبیل مغز چلغوزه حب الزلم شقاقل هریک یکدرم نعناع خشک
سه درم و باغ کنجشک شش درم سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند و آین لعوق جماع نافع ست بگیرند خارخسک تر و بجوشانند تا پخته شود بعده
افشرده آب او صاف کنند و بار دوم و سوم خارخسک بران انداخته بدستور جوشانیده آب او صاف کنند و اندکی زنجبیل و دارفلفل داخل کرده بعسل و فانید
بقوام آرند تا مثل لعوق گردد و آین معجون درین باب سودمند ست حب قلقل حب الزلم حب الرشاد کنجد مقشر هر کدام بست درم زنجبیل دارفلفل
هر کدام پنجدرم برگ نعناع خصیة الثعلب تخم اسپست تخم گزر و تخم جرجیر و تخم ترب و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم گندنا لسان العصافیر نمک سقنقور هر کدام ده درم تخم انجره
شش درم شقاقل خشک پانزده درم بهمن سرخ و سفید تودری سفید و سرخ هر کدام هشت درم کوفته بیخته به روغن بادام شیرین لت کرده بعسل و فانید
کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال بگلاب وقت خواب و مالش خصیه و ذکر به روغن بان نرگس و خیری و حسک و روغن جوزبوا مثل آن کنند و ایضاً به روغن قسط
که دران اندکی انگوزه حل کرده باشند عجب قوتی بدهد و ضعف آن مالش نمایند و اگر ازین انتفاع نشود حقنه بعمل آرند و این حقنه باه را بیفزاید بگیرند
کله پاچه میش و خصیه بز و نخاع آن و قضیب گاو و بز و نخود و گندم مقشر کوفته هریک بست درم شبت و حقنه جرجیر و نعناع هریک قبضه و شلغم قطع کرده
بست درم جوز مقشر ده درم انجیر ده عدد قرطم کوفته بست درم همه را در هفت رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند و یک رطل از ان صاف کرده بران روغن کنجد تازه
و روغن گاو هریک دو اوقیه روغن بان و روغن سوسن هریک نیم اوقیه مشک نیم دانگ داخل کرده در ابتدای شب حقنه کنند و در اول ماه
سه بار در وسط و سه مرتبه در آخر ماه استعمال کنند و دیگر سر و پای بره پاکیان و بط و کبوتر بچه و مویز خراسانی منقی از تخم هریک بست درم
نخود و گندم و حلبه کوفته هریک ده درم خطمی و بابونه و حسک و شبت هریک کف انجیر ده عدد همه را در شش رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند و یک رطل از ان
صاف کرده و روغن بنفشه و خیری بدان آمیخته پیش از وقت خواب بدان حقنه کنند و مالش خصیتین به روغن حسک و روغن بان کنند و اگر قلت منی
از سوء مزاج حار یابس باشد قند بیاهی تازه بریان معمول اسفیدباج به روغن کنجد بریان نمایند و ماست با پیاز تازه بخورند و شیر تازه و جبن
پاشنگ بنوشند و گوشت حملان و طبیخ بکاهو و کدو و اسفاناخ و سرمق و خبازی تناول کنند و آب شیرین شیرگرم که دران جو و برگ کاهو و پوست کدو
پخته باشند در حمام غسل کنند و تعب و اطالت در حمام کم کنند و از اغذیه گرم خشک اجتناب نمایند و این حقنه بعمل آرند کله پاچه میش و پهلوی
رسته آن و خیار و بادرنگ و کدو و جو مقشر و هلیون تر و اسکیس صید و بیضه پاکیان و بط هریک بقدر حاجت آب بپزند تا مهرا شود و از آب
دو سوم نیم رطل گرفته روغن گاو یک اوقیه بیه پاکیان یک اوقیه روغن حسک یک نیم اوقیه آمیخته نیم گرم حقنه کنند سه روز صبح و شام و خصیه
و ذکر را به روغن بنفشه و نیلوفر چرب دارند و آنکه معتدل مزاج باشد گندم جوش کرده و نخود جوشیده و گوشت حمل معمول اسفیدباج نخود سفید
نیم بریان صالح گرم و هندوانه و هریسه و زرده بیضه نیم برشت چون سبزین هر دو نمک سقنقور بیاشند در سائر امزجه برای ازدیاد منی نافع ست و آین
حقنه برای صاحبان مزاج بارد نافع بگیرند برگ کتان و حلبه هریک سه اوقیه تخم ترب یک اوقیه انجیر سفید و قرصیرون انجره هریک ده درم

مغز تخم بکنیم اوقیه مرزنجوش یک اوقیه گندم و خار خسک هر واحد چهار اوقیه در ده رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند و نیم رطل از آن صاف کرده بران
روغن سوسن و نرگس هر واحد یک اوقیه عسل بکنیم اوقیه داخل کرده نیمگرم حقنه کنند جرجانی و ایلاقی گویند که اگر اعضای رئیسه و مزاج آنها
بسلامت بود و بسبب ضعف قوت مجامعت نقصان منی یا ریح یا هر دو باشد علاج بطعام و شراب باید کرد و بدانند که سبب کثرت ریاح حرارت بود
که رطوبت را بجنباند و از آن بخار برانگیزد و اگر حرارت قوی بود بخار را تحلیل کند و پراگنده نماید و اگر ضعیف بود بخار کمتر انگیزد و مقصود حاصل نشود
پس تامل باید کرد اگر نعوظ وقت گرسنگی و خلو معده و بعد ریاضت قوی تر بود و داروی گرم خوردن و مالیدن سود دهد باید دانست که آن از نقصان
حرارت و قلت ریاح است و اگر وقت امتلای معده قوی تر باشد بدانند که رطوبت کمتر است پس علاج هر یک لائق آن باید کرد چنانچه یاد کرده آید
و بدانکه اصل در علاج ضعف قوت جماع تدبیر زیادتی منی و ریح است از بهر آنکه هرگاه منی و ریح زیاده شوند و عضو منی از منی پر شود و خواهش دفع
آن کند و قوت دافعه بجنبد و قوت مجامعت پدید آید مگر آنکه در آلت آفتی باشد و زیادتی منی و ریح از طعامی بود که از آن خون قوی و لزج و گرم تر پیدا شود
تا گرمی او از رطوبت او بخار و ریح برانگیزد و هرگاه خون قوی و لزج بود و ریحی از آن پیدا شود که زود تحلیل نشود بلکه قوت او تا هضم ثانی و ثالث بماند و
قوت مجامعت و قوت قضیب از این ریح بود بدین سبب طعامها که از بهر این کار اختیار کرده اند طعامهائیست که در وی سه معانی باشد یکی آنکه
کثیر الغذا بود دوم آنکه مولد ریاح باشد سوم آنکه مائل بگرمی بود و اگر این هر سه معنی در غذای واحد حاصل شود فبها و الا از دو یا سه ترکیب بندند تا غرض
حاصل گردد و آنچه در وی هر سه معنی حاصل است نخود و لوبیا و شلجم و گزر و مانند آنست اما باقلا کثیر الغذا است و در آن رطوبت فضلیست که از آن
ریاح پیدا شود ولیکن در وی حرارت نیست که از رطوبت آن ریح و بخار خیزد پس اگر چیزی گرم که مزاج او خشک ضد مزاج منی نباشد با وی مرکب کنند
چون انجدان و زنجبیل و دارچینی و دارفلفل و شقاقل هر سه معنی از وی حاصل آید و منی و ریح زیاده گردد و پیاز حار و رطب است ریاح پیدا کند
لیکن قلیل الغذا است پس اگر گوشت بیش ترکیب دهند غرض حاصل شود و زردی بیضه مرغ نیمبرشت و مغز سر بره و مغز سر مرغ و مغز استخوان نیز و کنجشک
مغذی و مرطب است و اگرچه مغز سرها مضر است در مغز استخوان و مغز کنجشک نیز حرارت است و چون آن را با نعناع یا اندک زنجبیل و نمک استعمال کنند هر سه معانی
حاصل گردد و خاصیت نعناع که در آن تقویت آلات تناسل است بفعل خویش یاری دهد و گزر و شلجم و چیزی هر سه بلکه یک دیگر ندارند هر سه حرارت معتدل فقند
و رطوبت فضلیست لیکن جزء غذائیت کم دارد و حرارت او از حرارت شلجم و گزر بیشتر است کنجد حار رطب است و مغذی اگر با زرده بیضه مرغ مرکب کنند
غذای شایسته باشد و انگور شیرین رسیده کثیر الغذا و مرطب و باد انگیز است و قوت او از قوت گزر و شلجم و آنچه مذکور شد بیشتر است و آبیون که بفارسی بارتنگ
گویند و حرشف که بفارسی کنگر نامند و بادام شیرین و پسته و فندق و جوز هندی و حب الزلم و شیر تازه و حلبه و کبوتر بچه و بط و بیضه مرغ و بیضه کنجشک
و جگر مرغ و عسل و روغن گاو و کباب و بیخ لشتر و تخم هویج و سوسنیه همه درین باب سودمند است و چیزهای حار بلطف چون صعتر و مانند آن زیان دارد بهر آنکه ریاح را تحلیل
اما انگزد با وجود گرمی مولد ریاح است بدین جهت سودمند است و بدانکه درین باب اعتماد بر غذا کنند نه بر دوا بهر آنکه زیادتی قوت جماع از زیادتی منی و ریح
و اغذیه مذکوره هم ماده منی اند و هم فاعل ریح و بعضی ادویه اگرچه مزید منی اند این زیادتی از ماده تولد کنند و ماده غذا است نه دوا بهر آنکه دوا مزید منی تخمین
و تحریک است تا شهوت جماع پدید آید ولا بد اول تولد منی باید پس دوا که آنرا بجنباند و هرگاه ما اغذیه یابیم که هم منی افزاید و هم ریح را و شهوت را بجنباند
اولی تر آن بود که اعتماد بران اغذیه کنیم نه بر دوا و دیگر آنکه مقدار دوا اندک باشد و قوت او قوی تر از قوت طبیعت بود و طبیعت بهره تمام نتواند یافت
و در آن تصرف سودمند نکند و باشد که بروی وبال گردد و دیگر آنکه مزاج مسهر باشد و منی بسیار رو جامد بود و ممکن است که دوا او را بجنباند و مزاج او بگرداند تا قوتی
پدید آید چه در چنین مزاج بر دوا اعتماد نتوان کرد و اعتماد بر دوا کردن خطا بود و دیدم که مردی گرم مزاج را طبیبی معجونهای گرم داده فرمود تا قوت جماع
زیاده شود و هر روز ضعف زیاده شد و در آخر چندان حرارت غلبه کرد که سر رگهای او گشاده شد و بول او خون صرف گشت هیچ تدبیر تدارک آن نتوانست کرد
خون هم بطریق بول برفت و تشنج یبسی پدید آمد و مرد هلاک شد و نخود در ازدیاد قوت جماع قوی تر و نافع تر از همه غذا ها است بهر آنکه گرمی و معتدل

ومنفذی و دران رطوبت فضلیست که مولد ریح باشد و اگر آنرا در آب تر کنند تا آغشته شود و هر صبح یک مشت ازان بخورند قوت عظیم دهد و دران رطوبتی است
و اگر مردم سرد مزاج آنرا با اندکی زنجبیل خورند صواب بود و محمد بن زکریا گوید که اگر کسی از جماع بکلی عاجز باشد بدین نخود خام مقصود رسد و اگر
نخود را در شراب آغشته کنند قوی تر گردد و قلیه نرگسی که دران گوشت و گزر و گندنا و نخود و باقلا بود و نمک و پیاز و زنجبیل آمیخته بود و زرده تخم مرغ انداخته
از جمیع اغذیه بهتر بود و اگر عسل در قلیه کنند قوی تر شود و ماهی تازه بریان کرده گرما گرم با پیاز خام خوردن سود دارد و صاحب مزاج سرد را با زنجبیل
و قرنفل و خولنجان و دارفلفل و مانند آن خورانند و این طعام نافع است ماهیون تا ب بپزند پس بروغن بریان کنند و زرده تخم مرغ بر افگنند و دارچینی
اندکی بسر آن کنند دیگر جوزه مرغ خانگی فربه سه عدد و بچه کبوتر بچه مقداریکه از سه کبوتر بچه حاصل شود اندام او جدا کرده با نخود و لوبیا و باقلا و پیاز
بسیار بپزند و اندکی مصالح گرم بر افگنند و نمک اندک سقنقور کنند یا نمکی که با زنجبیل آمیخته باشد دیگر تخم ماهی تازه بریان کنند چنانکه بسیار نشود
زرده تخم مرغ و توابل چون دارچینی و دارفلفل و زنجبیل کنند دیگر گوشت اشتر جوان دو جزو پیاز سفید یک جزو نمک بپزند و با آب کامه خوش کنند
و عود و دارچینی کوفته بر افگنند دیگر مغز نارجیل پوست سیاه دور کرده خرد تراشند و نان میده در شیر تازه یا نارجیل تراشیده ثرید کنند و مرغ فربه و بط
بران بیاویزند که این جواب سخت نافع است دیگر مغز بادام و پسته و فندق و نارجیل تراشیده و خشخاش و شقاقل و انجیر خشک سفید برابر
همه را کوفته و کعک خشک کرده دو سود و سه چند وزن همه ادویه بر صبح الرقیه در شیر تازه بجوشانند و بخورند تن را فربه کند و قوت باه را زیاده نماید مجرب است
و کبوتر بچه و جوزه مرغ خانگی که خوراک آنها نخود و مغز چلغوزه و لوبیا و مغز تخم قرطم و باقلا باشد سود دارد و هم کباب و کبوتر بچه که در شکم او
تخم جرجیر و تودری پر کرده باشند سود دارد و مردم گرم و خشک مزاج را ماهی تازه بریان کرده و پخته با ماست با پیاز و شیر تازه با ترنجبین یا با شکر
و گوشت بزغاله و بیضه مرغ سود دارد و ادویه که از انواع طعامها سازند این دوا منی و ریح زیاده کند بگیرند نخود سیاه و در آب جرجیر تر کرده
در سایه خشک کنند و تا سه مرتبه چنین تر و خشک نمایند پس آنرا با همچند آن فانید بکوبند و بروغن حبة الخضرا یا روغن پسته یا روغن نارجیل یا روغن فندق
بسرشند و هر صبح و شب بقدر جوز بزرگ بخورند و عقب آن سه اوقیه نبید بخورند دیگر خارخسک خشک نرم بسایند و آنرا در آب خارخسک تر خیسانند
و در سایه خشک کنند و تا سه بار چنین کنند و هر صبح نیم اوقیه ازین خارخسک با دو اوقیه فانید در شیر تازه نیک بجوشانند و اندکی زنجبیل افگنند دیگر بگیرند
ازین خارخسک پرورده سه جزو عاقرقرحا و شکر طبرزد هر یک چهار جزو شربتی دو درم با آب گرم دیگر تخم جرجیر دو درم لسان العصافیر نیم درم کنند یکدرم
همه را کوفته با زرده تخم مرغ بسرشند مجمعی که بابی متوکل ساخته اند و آنرا مجمع متوکل گویند بگیرند پیاز و بیضه و بروغن گاو بریان کنند و بیضه گنجشک
یا کبوتر بران بشکنند و نیم درم خولنجان و اندکی نمک سقنقور بر افگنند دیگر زرده تخم مرغ ده عدد در روغن گاو بست درم شکر سی درم دارچینی
نیم درم پخته کنند و اگر بجای شکر عسل کنند روا باشد و کنجد و خشخاش و بزرکتان بریان کرده با عسل سود دارد و برای سرد مزاج دارچینی
یکدرم و شیر تازه یک رطل نبات آمیخته ناشتا یک قدح بخورند و بعد طعام بجای آب این شیر خورند و طعام کباب و قلیه نرگسی خورند و یک هفته برین ترتیب
بگذرانند و هیچ جماع نکنند قوت عظیم دهد لیکن اگر در تن خلط بد یا حرارتی باشد این تدبیر نشاید کرد و آنرا اگر تنقیه بدن کرده باشند اگر در میان این تدبیر
حرارتی پدید آید ازان باز ایستد و فصد کنند و ماء الشعیر و شربتهای سرد بکار برد و این نمک نافع زنجبیل دارفلفل تودری سرخ و سفید و نعنع و شقاقل برابر
کوفته با ده درم نمک سقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده آمیخته در طعام بکار برند قوی تر باشد اشربه که قوت جماع و منی زیاده کند
انجیر خشک فربه پنج من حلبه سه من انجیر را بشویند تا غبار ازان پاک شود و در آب تر کنند چندانکه دو سه انگشت آب بر سر آن بایستد اگر زمستان بود
سه شبانروز در جای گرم بنهند و در تابستان یک شبانروز و اگر بهار یا خزان بود دو شبانروز تا آب قوت انجیر بگیرد و پس یک جوش بدهند و افشرده صاف
نموده آن آب را در دیگ سنگین کرده برابر آن عسل بیامیزند و حلبه و تودری سرخ و سفید هر یک ده درم زنجبیل سه درم دارچینی جوزبوا بسباسه خیربوا
هر واحد یکدرم همه را کوفته در صرۀ کتان سست بسته دران دیگ افگنند و بجوشانند تا بقوام آید و هر ساعت آن صره را همی مالند تا قوت ادویه درین

چهار درم تخم زردک بیست و دو درم تخم پیاز سفید و دو درم کنجد مقشر هفت درم بار یک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند شربت یکمثقال باگیرند حب الزلم و حب قلقل و تخم شلغم
هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته آمیخته شربتی یک مثقال و اگر بسبب حرارت و یبوست باشد هر صبح شیر تر سه اوقیه ترنجبین ده درم تخم خشخاش
و غذا گوشت بره مطبوخ بکدو و تره تجویز نمایند و حقنه نرم و تضمید با روغن بنفشه و کدو چرب کنند و این حقنه بعمل آرند که پاچه بره و بلبلون رطب سپستان
هر واحد ده درم و بره و رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند صاف کرده و پیه ماکیان بط هر واحد ده درم روغن گاو ده درم آمیخته حقنه کنند انطاکی گوید که ضعف باه
اگر از کبر سن باشد علاج نپذیرد و آنچه از احتیاجات بدن بسبب امراض باشد علاج آن معلوم است و گاهی از تواتر گرسنگی و روزه و سوء معیشت و قلت
غذا آنکه تولد خون و منی کند و لباس بهزل و مثل خشونت زمین و خواب بر مثل سنگ حادث گردد و این اسباب عامه نامند و قوی ترین اسباب قاطع باه
تراکم هموم و کدورات نفسانی است و علاج هر یک از این اسباب که مذکور شد قطع آن سبب است و بعد از آن هرگاه ضعف باه موجود باشد
اگر خلقی بود آن عنینیت است و آن نیز لاعلاج است و الا اگر تشویش عضو رئیس باشد و الا علاج آن عضو کنند و خلاصه اشیائی که باختیار و تجربه صحیح
یافته شد آنست که اجماع واقع شده بر اغذیه و ادویه با هم و شرط ثلاثه یعنی آنکه جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد و گفته اند که اجتماع این در سفر و سوء
نخود نیست و بودن قلقاس و خر با هیلیان بصحبت بسیار و لکه گاهی هیچ از این هر دو عظیم تر بود و گدنک بقول ایشان این در سوای زنجبیل مجتمع نشود و در ان
نظر است بعد ازان ادویه یا قناوات است یا مسوحات یا تقنیات و هر واحد ازین یا خاص بمرد است یا بزنان یا مشترک پس این اصول تقسیم است و از مجربات
آنست که شیخ بدان اشاره کرده که حیوانیست بصورت انسان در خشکی و تری مسمی بشول است و اعمال شقیق از شام شهر اسباط یعنی از مصر می آید و
نخیر بعقیقش سواء شده و شیخ در همین آن گفته باشد که ازان ابدا پس قائم میکند در جمع عمل او درین باب ممکن نیست و چون گوشت او پخته نمی شد
همین فعل کنند لیکن کم ازان و قریب این سقنقور است و معنا اجزای او آنست که گردنات اوست و آنرا با ادویه مرکب سازند و صفت معجون او این
زنجبیل مغز چلغوزه هر واحد یک جزو تخم جرجیر تخم گزر تخم شلغم هر واحد نیم جزو خولنجان و بهمنی مغز پسته سقنقور مغز قرطم قاقله سفید زراوند تخم انجره زعفران
هر واحد ربع جزو سائیده و بسه چندان عسل بپزند شربتی یک درم و قریب این معجون فلاسفه است و در اصول تقدم انگشتی مقشر خبث الحدید تخم انجره
پوست بیخ آن و هموه اجزا مساوی گرفته بطور معجون سازند و از جمله تراکیب مجربه تریاق الذهب و معجون خشخاش است و این معجون شهوت انگیزد و
منی زیاده کند و فربه نماید و امساک آرد و از تراکیب مجربه یکی است آنچه بک تر آب پیاز سفید هر کدام یک رطل باهم آمیخته نخود سفید یک شب ازان کنند
پس صاف نموده با مثل آن شیر تازه گاو آمیزد و سه اوقیه ترنجبین در ان حل کرده صاف نمایند و عسل قدر کفایت بر آتش تعقیه دهند چون تمام آب دران
آتش رفته فرو آورده آرد گندم آرد نخود چلغوزه کنجد سفید مغز بادام مغز فندق تخم خشخاش هر کدام یک اوقیه زنجبیل قرنفل دارچینی تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر بوزیدان
هر کدام شش درم پوست بیضه مرغ نشاسته شاخ نرگاو قضیب گاو خشک هر کدام چهار درم عاقرقرحا زرنباد مصطکی قسط شیرین هر کدام سه درم کوفته بیخته
با عسل مذکور سرشته و بقدر سه درم استعمال نمایند و از مجربات شرب ماء شیر و اکل مربای جوز بوا و شرب ترنجبین و خولنجان با شیر است و این از روغن نفوط
قوی کند و شهوت برانگیزد و پشت را محکم کند و اجماع او را زائل کند و مجرب است و فنیون قسط عاقرقرحا هر کدام نکهر و قلقل سیاه و حب الغار بیخ نرگس هر کدام
نیم جزو همه ادویه و چند آن نسبت بپزند تا قوام متبن بماند و همانا لنده بیشت و مذاکیر مالند و اما در حقنها عمده در ینجا آنست که از شوربای کله پاچه و ماکیان
فربه باده که مذکور شد بسازند و شرب حب شوبیر و روغن او عجیب است خصوصا با زیت و عسل و در خواص آمده که اگر قلب و هر دو داغ کنجشک
و خروس باهم بخورند شهوت را بقوت برانگیزد و همچنین جرجیر با مثل آن زنجبیل و نصف آن عاقرقرحا بعسل سرشته صبح و شام استعمال نمایند الخ
گوید که اگر از شهوات باطل نگردد و دیگر شهوت جماع فقط پس آن یا بسبب قلت منی باشد یا بسبب قلت حدت دلیع و اگر بسبب قلت منی بود خروج او اندک باشد
و معالجه او با شیائی که تولید و تکثیر او نماید باید کرد و اگر خروج او بسیار بود و علاج ش تهییج و محرک نمایند و آن اشیای لطیفه حاره است که با وی حدت باشد
و بدانکه تحریک منی و تسخین او با غذیه و ادویه مسخنه محرکه اخلاط حاصل شود و احتیاج بدان است ابدان باردة که اکثر الاخلاط البته او دو اگر ممکن باشد که مع ذلک

مزاج آنها بحسب واجب کنند بدانچه در بحث آنها مسطور شد **ذکر بعض ادویه مجربه درین باب** از جمله حبوب و حریره‌ها و حلواها این حب مجرب است
عود هندی قرنفل کبابه چینی قرنفل فلفل سفید هریک سه درم بالنگو دو درم دارفلفل تخم بابونه یا گل آن مروارید ناسفته هر واحد یکدرم زعفران نیم درم
کوفته بیخته با قند که در گلاب بقوام آورده باشند سرشته بقدر نخود حبها سازند که در نعوظ و بطوء انزال اثری تمام دارد و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد و شربتی دو تا
وجهت اشتها و هاضمه هفت حب و بهر امساک دو حب در دهان دارند اگر دو حل شود دیگر بدارند **حب جدوار** که مقوی جمیع اعضای رئیسه و باه است
و نشاط آرد و مجرب است جدوار خطائی عود هندی قاقله سنبل الطیب دارچینی لسان العصافیر قرنفل بهمن سرخ پایه شتر اعرابی هریک سه ماشه زرنباد
درونج عقربی صندل سفید مروارید ناسفته یاقوت سرخ عود بلسان فلفل سفید زنجبیل ریوند چینی بادرنجبویه ساذج هندی بسباسه خولنجان کبابه چینی
عود صلیب بوزیدان تودری گل سرخ تخم فرنجمشک درونج عاقرقرحا هریک دو ماشه گل گاوزبان خصیة الثعلب مصطکی طباشیر پوست ترنج سنگ صیدا
هریک پنج ماشه صمغ عربی هفت ماشه عنبر اشهب مشک تبتی هریک یکماشه بهمن سفید هفت ماشه نبات سفید بیست ماشه کوفته بیخته بگلاب سرشته
حبوب سازند بقدر نخود و بورق طلا و نقره هریک یکماشه بپیچند و در سایه خشک نمایند شربتی از پنج تا هفت حب با عرق گاوزبان یک اوقیه فرو برند **حب فادزهر**
معدنی تالیف حکیم علوی خان که مجرب است فادزهر معدنی پنج مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی یاقوت رمانی زمرد کهنه بسد صاف مرجان
شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر گل گاوزبان صندل سفید دارچینی هر واحد یکمثقال و نیم دانگ زعفران چهار دانگ عنبر اشهب مشک تبتی
هریک نیم مثقال جدوار با گلاب صلایه نموده ورق طلای محلول نیم مثقال ورق نقره محلول چهار دانگ و ادویه کوفته بیخته عنبر اشهب با نبات سوده
از مجموع حبها بقدر نخود سازند هر روز چهار حب فرو برند **ایضا حب فادزهر** تالیف والد حکیم ممدوح که مجرب است فادزهر حیوانی فادزهر معدنی عود هندی
قرنفل دارچینی جوزبوا بسباسه سنبل الطیب شقاقل بهمنین خصیة الثعلب هریک نیم مثقال عنبر اشهب نیم دانگ زعفران یکنیم دانگ کوفته بیخته حبها
بقدر نخود و بورق طلا و نقره پیچیده و در سایه خشک کنند شربتی دو حب **حب عنبر** تالیف حکیم مومن در تقویت باه و امساک بی نظیر است و بعد شش ساعت
نعوظ می آرد و داشتن او در دهان موجب ازدیاد نعوظ و خوشبوئی دهان و مقوی دماغ است مشک خالص مصطکی قرنفل هر واحد یکمثقال عنبر اشهب
خصیة الثعلب خولنجان هریک دو مثقال پایه شتر اعرابی سه مثقال کوفته بیخته بگلاب حبها بقدر فندق سازند هر روز یکعدد بخورند و نصف آن را
با شیر تازه یا آب ترب تیزک یا آب نخود خام بنوشند و تا نیم مثقال ازین حب بتدریج توان خورد و مرطوب المزاج زیاده از آن هم توان خورد و قبل از جماع بدو ساعت
حریره که مقوی باه و دماغ و مولد منی است مغز بادام مقشر یکتوله مغز تخم کدو مغز چلغوزه مغز پسته دانه هریک دو مثقال تخم خشخاش سفید یکمثقال بهمن سفید
تودری سفید ثعلب مصری هریک دو درم زنجبیل نیم مثقال گلاب شیر گاو هریک نیم پاو نبات مصری چهار توله اول مغزیات و خشخاش شیره
در گلاب و شیر برآورده صاف کرده بپزند تا منعقد شود بعده مصری و ادویه دیگر سائیده در آخر جوش آمیخته فرود آرند و سرد کرده بنوشند و هرگاه بعد جماع
بنوشند ضعف نیارد و منی زیاده از آنچه خارج شده باشد پیدا گردد **ایضا** بگیرند شیر گاو یک آثار بجوشانند تا سوم حصه خشک شود پس زردی بیضه مرغ
چهار عدد انداخته چمچه بگردانند تا آنکه شیر قریب بنصف رسد بعده نشاسته دو دام و روغن گاو چهار دام بریان کرده و اندازند و چمچه زنند پس
دارچینی یکنیم ماشه زعفران دو سرخ مشک عنبر دو دو سرخ ثعلب مصری سه ده شش ماشه نبات بقدر حاجت گلاب دو دام انداخته بیامیزند
بپزند **حریره** تالیف حکیم علوی خان که نافع محرور المزاج است تخم خیارین دو توله دانه خشخاش سفید یکتوله حسک مربی مغز بادام مقشر هریک
چهار ماشه در شیر گاو جوش شیره برآورده گلاب پنج توله آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود و ثعلب مصری یکتوله بهمن سفید یکتوله شقاقل تخم شلغم خولنجان
هریک یکماشه نبات سفید سه توله سائیده آمیزند و دو سه جوش داده فرود آورده سرد کرده بنوشند **ایضا** که در تقویت باه عجیب الفعل است ثعلب مصری
تخم گزر هریک ده ماشه سوده در شیر گاو میش یا و سیر جوش دهند و چمچه بگردانند تا مانند حریره شود فرود آورده دارچینی زنجبیل شقاقل بهمنین خولنجان
هریک نیم ماشه باریک سوده نبات سفید دو توله آمیخته بنوشند **حریره** از تالیف حکیم شریف که مقوی ذهن است مغز بادام و مغز فندق هریک

اضافه نموده و فوائد که در تحت نسخهٔ سابقه مذکور شد ایضا دارد نسخهٔ دیگر که در تقویت باه و معده بسیار نفع دارد و معطرست چهال کیکر پنج آثار قند سیاه یک من گلاب یک شیشه تخم خرپزه با درنجبویه گاوزبان گل گاوزبان هریک پنج توله تخم شلغم وج ترکی بسفائج جدوار خطائی هریک سه توله اذخر بهمنین شقاقل شیطرج زرنب ساذج هندی زرنباد درونج عقربی انیسون هریک چهار توله ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبابه گل سرخ هریک پنج توله عنبر اشهب دو توله بطریق متعارف عرق کشند عرق دو آتشه شهوت را زیاده کند و طعام هضم نماید و خمار نمی آرد و خوش کیفیت و مقوی قلب است و مجرب این عرق نیست قند سیاه یک من جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در خم کنند چون برسد بهاته داده عرق یک آتشه بست سیر یا سی سیر بکشند و این ادویه نیمکوب کرده سه شبانروز بخیسانند قرنفل سه ماشه عنبر لادن سعد عود هندی صندل سفید هر واحد یکماشه مشک یکماشه گاوزبان یکپاو دارچینی سه دام مشک ادر صره بسته در کوزه کنند و عرق دو آتشه بکشند و اگر تند خواهند هشت سیر و اگر ملائم خواهند پانزده سیر بکشند و سه پاو نبات انداخته نگاهدارند که حدت برطرف شود و ایضا که هرگز خمار نیارد و بوی بد ندارد و مقوی اعضای رئیسه و باه است و نفع بسیار بخشد قند سیاه دو من شاهجهانی پوست کیکر شش سیر شاهجهانی دارچینی یکدام سنبل الطیب پنجدام اشنه شش دام برادهٔ صندل سه دام قاقله کبار دوازده دام پنج بنفشه ولایتی شش دام عنبر لادن یکدام سعد هشت دام مشک یک سیر قند سیاه بجهت بهاته دادن چهار سیر آکری آب بقدر حاجت بدستور عرق بکشند اول یک آتشه بعد از آن ادویه ترکرده دو آتشه بکشند و نگاهدارند لبوبات لبوب اکبر مخترع حکیم علوی خان که در تقویت اعضای رئیسه و ارواح و قوی و اعضای تناسل و ازدیاد منی باه مجرب است مغز بادام مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته مقشر مغز چلغوزه مقشر مغز تخم کدو مغز نارجیل مغز کنجد مقشر از هریک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خصیة الثعلب از هریک دو مثقال زعفران بزرالبنج سفید بادیان شیر از املی عنبر اشهب از هریک نیم مثقال تودری زرد تودری سرخ تخم بالنگو از هریک یک مثقال نبات سفید گزانگبین از هریک هفتاد و پنج مثقال عرق گاوزبان ماءاللحم عرق زردک عرق بیدمشک از هریک سه سیر بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال لبوب بارد بتیم که در تقویت گرده و باه و تولید منی اکثر تمام دارد مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الصنوبر مغز حب القلقل مشک بهمن سفید تخم خشخاش دارچینی زنجبیل دارفلفل کبابه قرنفل لعبه تخم هلیون خولنجان هریک نیم توله زعفران یکتوله مغز فندق مغز چلغوزه مغز پسته تودری سرخ تودری زرد هر احد یک نیم توله نارجیل شقاقل هریک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم خام پاو سیر عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند ادویه لبوب کبیر از اسرار اطباست و نهایت مقوی باه و دل و دماغ و ادهست آن قبل از جماع و بعد آن امن از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی مجرب دار دو عود و مشک کفنیم دارنگ دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه سعد فرنجمشک دارفلفل عود جوز بوا بادرنجبویه مشک عنبر اشهب زعفران هر احد یکمثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج حب بلسان عود بلسان فلفل سفید مغز تخم خرپزه مغز تخم خیارین تخم گزر تخم جرجیر تخم شلغم تخم رطبه خشخاش سفید مغز حسکدانه و قوتنم تراتیزک تخم شلجم تخم گندنا تخم هلیون حسک مربی هریک دو درم شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین وج ترکی تودریین لسان العصافیر سقنقور هریک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز جیه و دانه کنجد مقشر هریک هفت درم با عسل سرشته شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و حکیم محسن نوشته که بسی حبت بهتر باشد نمودن زعفران سه مثقال بهر تا شیر اکرلی پنج مثقال افیون بزرالبنج هریک دو مثقال و اعمال تودرم بدل سقنقور ماهی بیان کرده و نهایت مجرب گشته قدر شربت از افیون دار او از نیم مثقال تا یکمثقال است جهت افیونی معاجین این معجون چوب چینی در تقویت باه و اعضای رئیسه و دفع امراض سوداوی بی نظیر است و سپارده معمول و مجرب ملکیت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله بهمن سفید اسطوخودوس بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه هریک شش ماشه فلفل بسفائج هریک ده ماشه لاجورد مغسول درونج عقربی شقاقل خصیة الثعلب سنبل الطیب سورنجان هریک چهار ماشه بوزیدان دارچینی قرنفل جوز بوا غنچهٔ گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض هریک سه ماشه چوب چینی اعلی ده توله عسل مصفی شصت توله معجون سازند شربت از دو تا چهار مثقال تجویز کنند

نیم سیر کبری بدستور معجون سازند شربت نیم تولہ تا یکتولہ معجون ابریشم که بغایت مقوی و مہی ست ابریشم خام پاو آثار ابریشم مقرض پنج تولہ عنبر اشہب
مشک خالص ہر واحد شش ماشہ عرق بید مشک یک آثار گلاب پاو آثار عرق گاوزبان نیم سیر آب به شیرین ده عدد آب سیب شیرین بیست و پنج عدد
آب انار شیرین پنج عدد مغز پستہ مغز چلغوزہ مغز حب الزلم ہر یک پنج درم مغز بادام سہ نیم درم مغز کدو گان نارجیل تازہ ہر یک دو درم و
نیم تودری سرخ و سفید بہمن سرخ و سفید ہر یک دو درم مغز حبۃ الخضرا زنجبیل ہر یک یکنیم درم مغز فندق دارچینی ہر یک یکدرم عسل سفید نیم سیر
قند سفید یک سیر ورق طلا ورق نقرہ ہر واحد یکتولہ ابریشم خام را در عرقها و آبہای مذکورہ بجوشانند تا خوب لعابش بر آید و ادویہ را در عسل حل نمایند
و قند را بقوام آوردہ بدستور متعارف معجون سازند خوراک شش ماشہ معجون مسمی بماسک البول تالیف والد حکیم علوی خان از برای تقویت
اعضای رئیسہ حتی کہ از شیمین و تقویت باہ و امساک منی و منع سرعت انزال و بہر تفریح و نشاط مجرب ست مروارید ناسفتہ کہربای شمعی ہر واحد یکمثقال
بہمن سرخ بہمن سفید شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجرہ تخم شلغم تخم ترب تخم خشخاش ہر یک دو مثقال مغز پستہ مغز نارجیل مغز چلغوزہ کنجد مقشر
مغز حب السمنہ مغز حبۃ الخضرا ماہی ریگ ماہی و بیان ہر یک چہار مثقال بادیہ شتر اعرابی نیم دانگ ورق طلا دو نیم دانگ ورق نقرہ عنبر اشہب
مشک خالص ہر یک سہ ماشہ مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ ہر یک پنج مثقال مغز سر گنجشک نر خانگی ہفت مثقال نارمشک نیم مثقال بزر البنج سفید بشیر گاو
ترکردہ خشک نمودہ زعفران بیخ لفاح بیخ شوکران ہر یک دو دانگ بیخ لفاح بیخ موتھرا آبدیدہ دو مثقال در شیر گاو ... خشک کردہ باشند بعدہ
بختہ مجموع ادویہ مسکہ گاو دو مثقال حریرہ کردہ قند سفید عسل ہر یک ... مثقال شربت ... شیرین شربت لیمون ہر یک بیست مثقال بقوام آوردہ ادویہ را
بدستور معمول سرشتہ معجون سازند شربتی یکمثقال معجون نقشی کہ مقوی باہ و اعضای رئیسہ و ممسک ست و مؤلف مجرب حکیم شریف خان و بدل
افیون ست باین معجون ترک آن میتوان شد مروارید ناسفتہ یاقوت رمانی مرجان قرمزی کہربای شمعی زمرد سبز عقیق زرد لعل بدخشی یشب سبز
ہمہ اسود و لاجورد مغسول ہر یک دو مثقال گاوزبان گل گاوزبان ابریشم مقرض بہمن سرخ بہمن سفید تودری سرخ و سفید شقاقل خصیۃ الثعلب
مصری مصطکی قرنفل دارچینی دوا المسک زعفران مشک عنبر اشہب ہر یک یکمثقال ورق نقرہ ورق طلا ہر یک دو درم چوب چینی قسم اول بیست و پنج مثقال
صندلین خشک پروردہ تخم خشخاش تخم لیمون مغز پستہ ہر یک دو مثقال عسل مصفی یکوزن ادویہ ... نیم وزن ادویہ قند سفید
یک وزن ادویہ روغن چینی در یک آثار قوام ہفت ہشت تولہ داخل نمایند و تا پاو آثار نیز داخل نمودہ لیکن سکر بسیار قوی میشود و طریق
آوردن روغن چینی ... بگیرند چینی در بیست مثل آن شیر گاو داخل کنند و یکشبانروز بگذارند و بعدازان جوش خوب دادہ ماست بندند
پس مسکہ آنرا بر آوردہ صاف نمودہ داخل معجون کنند و اگر خواہند بوی چینی بر طرف شود مسکہ را داغ کنند و اظفار الطیب برگ تنبول قرنفل جوز بوا
در اثنای داغ نمودن بیندازند و دو سہ بار مکرر عمل نمایند مجرب ست معجون چوب چینی مخترع حکیم اکمل خان کہ برای تقویت باہ و تغلیظ منی و تقویت
جمیع اعضای رئیسہ و مرض ... مجرب ست مروارید سہ درم زعفران خولنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ ہر یک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشہب
دارچینی بادیہ شتر اعرابی بہمنیدان کبابہ چینی ہر یک یکنیم ماشہ صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی ہیل عود غرقی اسارون گل محتوم صمغ ...
تودری سفید تودری سرخ خصیۃ الثعلب ہر یک سہ مثقال چوب چینی دوازدہ مثقال ماہی و بیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب
تخم کوکنج بہمن سفید بہمن سرخ خسک پروردہ مغز فندق و گردکان مغز چلغوزہ تخم لیمون مغز تخم کدو لسان العصافیر ہر واحد یکمثقال آملہ مقشر
سہ مثقال جوز بوا بسباسہ شقاقل گل گاوزبان بادرنجبویہ گل سرخ اشنہ تخم خشخاش مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین تخم کاسنی خرفہ مقشر ہر یک
دو نیم مثقال مغز نارجیل مغز حبۃ الخضرا مغز حب الزلم ہر یک یک مثقال بادیہ بالا و بہ خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویہ قند سفید
یکوزن ادویہ گلاب دوازدہ درم بطریق مشہور معجون سازند خوراک از شش ماشہ تا نہ ماشہ و از مشتی ... معجون ... تالیف حکیم ... کہ در
تقویت دماغ و قلب و باہ بغایت نافع ست دارچینی زنجبیل جدوار نفس ہر یک سہ درم قرنفل جوز بوا ابریشم مقرض سورنجان خولنجان عود ہندی

کنجشک نر خانگی پنجاه قطعه همه از استخوان و چربی جدا کرده ورق ورق نموده دارچینی صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری سا فج هندی
کشنیز خشک گل سرخ هر یک دو و نیم مثقال گل گاو زبان هفت و نیم مثقال کوفته بران پاشیده یک شب بگذارند و روز دیگر با آب آهن تاب و گلاب و عرق بید مشک
آب زردک آب نیشکر آب سیب شیرین آب امرود هر یک یک رطل عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یکمثقال در پارچه
کتانی بسته بر دهان نیچه بندند یا در ظرفیکه عرق دران میچکد بگذارند و دو فنجان از ان صبح و دو شام بنوشند ماء اللحم مخترع حکیم علوی خان که مقوی بدن و
جمیع قوتها و بنهایت مقوی باه است و مصلح ناقهین از امراض و سمن بدن و محسن رنگ رخسار و مجرب است گوشت بزغاله شش ماهه یکمن تبریزی گوشت
مرغ فربه سه قطعه گوشت دراج نه قطعه گوشت لوه پانزده قطعه مجموع را از چربی و استخوان جدا ساخته ورق کرده صندل سفید کشنیز خشک دانه هیل
غنچه گل سرخ دارچینی هر یک پنج مثقال کوفته بران پاشیده و در پاتیله نقره کباب نیم برشت کرده بگلاب عرق بید مشک آب زردک آب انار شیرین
هر یک ده من آب سیب شیرین آب به شیرین آب نیشکر آب امرود عرق گاو زبان هر یک یکمن داخل کرده عرق کشند پس دران عرق برگ پان
یکصد عدد و بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک پنج مثقال خولنجان سا فج هندی دانه هیل خصیة الثعلب گل گاو زبان هر یک دوازده مثقال
و نیم گل سرخ یک من تبریزی جاسه خطائی اشنه هر یک [illegible] مثقال ابریشم خام بیست مثقال دارچینی هفت مثقال یک شب گذاشته روز دیگر عرق کشند
و درین مرتبه عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یکمثقال بر دهان نیچه بندند نوع دیگر مجرب مصنف حکیم ممدوح گوشت بزغاله چهار و نیم آثار لوه بیست عدد و
دراج و تیتر هر یک ده عدد کنجشک نر یکصد عدد مرغ پنج عدد پاک کرده دارچینی دانه هیل زنجبیل بادیان گل سرخ زیره سیاه قرنفل مصطکی هر [illegible]
یکتوله زعفران نیم توله همه کوفته بر گوشتها پاشیده در پاتیله نقره بسه جوش گاو بریان کنند که سیل سرخی آرد پس در دیگ مسی قلعی دار کرده گلاب
عرق بید مشک پنج آثار عرق بهار نارنج دو آثار عرق گاو زبان آب نیشکر سرخ هر یک پنج آثار آب طلا آب نقره بقدر حاجت داخل نموده دارچینی
دانه هیل زنجبیل بادیان شقاقل بهمنین سا فج هندی بادرنجبویه گل بنفشه [illegible] گل گاو زبان هر یک پنج توله زرنباد [illegible] و نیم توله اسارون
سه توله عنبر اشهب زعفران هر واحد یکتوله مشک سه ماشه افزوده بدستور عرق کشند شربتی پنج توله با حلوای مخترع حکیم ممدوح که در علاج
نوع سابق مسطور شد ایضا از تالیف موصوف الیه که بنهایت مقوی است و تجربه شده گوشت بزغاله چهار یا پنج رطل دراج جوان فربه
چهار قطعه گردانک سه قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده دانه هیل ده مثقال صندل سفید طباشیر غنچه گل سرخ هر یک ده مثقال
کوفته بران پاشیده در دیگ نقره کباب نیم خام نموده بجهت [illegible] گوشت را طربست پس در طوبت آن خشک شود پس گل سرخ تازه دو رطل کاسنی تازه
نیم رطل ابریشم خام ربع رطل صندل سفید بیست مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک ده مثقال گل کشنگی گل سیوتی هر یک پنجاه مثقال
دارچینی دانه هیل سا فج هندی خولنجان هر یک ده مثقال گل گاو زبان گل نیلوفر هر یک ثمن رطل گل بید مشک تازه نیم رطل بادیان ربع رطل
گلاب آب نیشکر آب انگور عرق بید مشک آب سیب شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب امرود آب انار شیرین آب آهن تاب آب طلا آب نقره
هر یک دو رطل ادویه درین آبها تمام شب بخیسانند و روز دیگر با یکمن زردک ریزه ریزه کرده داخل نموده بدستور مقرر عرق کشند و در وقت کشیدن
عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یکمثقال بسته در ظرفیکه دران عرق میچکد گذارند و هر روز دو پیاله قهوه خوری از ان صبح و دو پیاله شام بنوشند
ایضا از اختراع حکیم ممدوح عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسه گردیده است خفقان و غشی بارد و ضعف باه
را سودمند است بنهایت مفید [illegible] گوشت [illegible] فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یکمن تبریزی مرغ فربه سه قطعه دراج چهار قطعه
[illegible] هفت قطعه کنجشک نر خانگی پنج قطعه کبوتر خانگی [illegible] هفت قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق ورق نموده
در پاتیله نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه [illegible] قرنفل مصطکی [illegible] خولنجان زرنباد صندل الطیب
جوزبوا [illegible] دانه هیل سا فج هندی هر یک یکمثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر در وقت

دو کنند و پوست او بجز اشنه بقدر یک رطل و در شیره انداز عسل بجه شانند انگاه در هاون سنگی کوفته از غربال بیرون کنند و دو رطل عسل داخل کرده
بر آتش بدارند تا مائیت خشک شود پس زنجبیل مصطکی دارچینی جوزبوا دارفلفل قرنفل لسان العصافیر زعفران سنبل خولنجان هر کدام سه درم
شقاقل پنج درم کوفته بیخته بسرشند و از آتش فرود آورده به سیم زنند و از چهار درم تا هفت درم میل نمایند و این دوا اقدر با برای او وضع کرده اند تجربه
صحیح یافته بگیرند کندر و لسان العصافیر و بوزیدان عود و وج هر کدام یکجزو غبار طلع ذکر نخل مجموع همه را کوفته بمغز سر گنجشک تر که در وقت هیجان آن نهاده
صید کرده باشند بسرشند و این دوا را اثری بزرگ است بعد استعمال ظاهر شود و این دوا مجرب جالینوس است و تجربه عجیب غریب یافته اند
بگیرند شیر تازه صد درم و در آن شکر یک اوقیه حل کنند پس دارچینی و خولنجان و زنجبیل هر یک درم یا کم از وی سوده پاشیده بنوشند و تا ده روز
متواتر استعمال نمایند و درین اثنا جماع نکنند و بسیار مردم ضعیف القلب سهل است مفرحات و عطریات مصلاح آمده اند و اهل تجارب گفته اند
کسی اگر ضعف دل و دماغ و باه بود علاجش سهل است مفرح یاقوتی و دواء المسک حلو و تریاق فاروقی و مثرودیطوس و نوشدارو و شربت گاوزبان
و بادرنجبویه و سیب است و اگر ضعف معده باشد جوارش مصطکی دهند و اگر ضعف جگر است نوشدارو بخورد و اگر ضعف گرده است لبوب و فلاسفه
تناول نماید ابن بختیشوع گوید که اگر از ضعف دماغ باشد تنقیه و تقویت آن کنند با دویه سهله و غراغر و عطوسات و شمومات و سعوطات طیبه حاره مثل بان
و مشک و عنبر اگر ضعف آن از برودت باشد و بکافور و گل سرخ و صندل و بنفشه و بید و نیلوفر اگر از حرارت بود و کذالک اگر از ضعف قلب باشد

علاج ضعف باه از استرخای قضیب

اگر استرخا بسبب ضعف و لاغری بدن باشد علاجش همان است که در ذیل علاج ضعف باه از قلت منی گفته شد و اگر بسبب ترک جماع تا زمانی دراز
واقع شود اغذیه باهیه مثل شیر و شکر و ماهی تازه و گوشت بزغاله و بره و کبوتر بچه و چوزه و زردی بیضه مرغ و کله و هریسه بخورد و هر چه منشط طبیعت و باعث
بر شهوت گردد چنانچه استماع سرود زنان خوش آواز و قرات کتب که در آن بیان جماع و صفت معشوقان باشد اختیار کنند و شنیدن حکایات
مشتمل بر رغبت جماع و نظر در تسافد حیوانات یعنی جفتی آنها مهیج باه بود و کذا استعمال مروخات مثل روغن سوسن خیری بابونه و زهره گرگ و دلوکات
مثل عاقرقرحا و روغن بید انجیر بر ذکر و خصیه و عانه و آب نیم گرم به آلت ریزند بعده شیر بیش بمالند بتدریج زمانی طویل و عقب آن [illegible]
طلا کنند و اگر بسبب قلت تولد ریاح باشد ادویه و اغذیه باهیه نفاخه بخورند مانند پیاز و نخود و گزر و انگور و باقلا و دیسه و گوشت بره و مرغابی
و کبوتر و انجیر و شیر با اندک دارچینی پس اگر قلت نفخ بسبب عدم حرارت باشد مسخنات از معاجین و روغنها و غیر آن استعمال کنند و اگر بسبب قلت
رطوبت باشد ترطیب از حمام و مرخ و غیر آن علاج کنند و از باقلا و نخود و شیر تازه با اندک دارچینی غذا سازند و از ادویه هر چه بسیار گرم بود و اختیار نمایند
و شدید الحرارة زنهار نخورند و اگر بسبب سردی اعصاب قضیب بود پس اگر آلت در آب سرد کوچک شود و لاغر و سست نباشد علاجش بعلاج
فالج کنند و لبوب کبیر و معجون فلاسفه و حافظ الصحة و مزید العمر و مثرودیطوس مانند آن بخورند و طلا ها بمالند و اشیای خوشبو ببویند و روغنها
سخن عصب و مسوحات و حمولات مسخنه که در استرخا و فالج گذشت و هیچ اهتمام دارد و اگر آلت کوچک نشود و لاغر باشد علاج نپذیرد و این را
عنینت گویند و صاحب او را عنین نامند و بقول صاحب ذخیره اگر این ضعف باه از زاد و لیه خلقی صادق این باشد و اگر عارضی بود و علاج پذیرد سزاوار
سود و هر دو این عارضی از جنس فالج بود ذکر ادویه مفرده که برای ضعف باه از سردی عصبها باشد گرنافع است قضیب گاو و بادیه شتر اعرابی استعمال
کنند و اگر مغز سر گنجشک نر در روغن چنبیلی محلول نموده بر قضیب و کف پا بمالند سبب هیجان شهوت جماع و نعوظ میگردد و مجرب است و اگر در آن یک
افیون مصری حل کرده باشند مغز نیم دانه را سائیده به پارچه طلا کرده چند روز بر ذکر مثل مرهم نهند برای تالیف نافع بود و کذا سوسمار سیاهی را در
روغن نرگس گداخته طلا نمودن نیز مفید بود و اگر جوز هندی انیم باشد با برگ تنبول بخورند از برای امراض بارده و تقویت باه مفید بود و ترکیب
ساختن آن اینست که بگیرند جوز هندی در آب تر کنند بقدر یک نیم روز و بعده به روغن یاسمین یا روغن دیگر خوشبو جوز هندی را از دست بمالند

آنقدر که بسیار چرب باشد و پس بطریق چوپ اگر چه بگیرند و اگر شش ماشه تا یک ماشه روغن بنده هی از ناشتا تا چهل روز بگیرند و بپرهیزند و درین مدت جماع نکنند قدرت خدا را
مشاهده نمایند و طریق برآوردن روغن آنست که مندهی ابا برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی آب پاشیده بکوبند و بست سیر شیره آن برآورده با پنج سیر
روغن کنجد بجوشانند که شیره فانی گردد و روغن باقی ماند و اگر تخم انجره بکوبند و باریک سائیده در چربی شیر گداخته آمیزند و بر قضیب حوالی آن
بمالند در تقویت ذکر عجیب الاثر نوشته اند و بدانند که پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که یکسال بران گذشته باشد و اگر سورنجان و مر اضافه کنند
انفع بود و کذا گل کنیر سفید به روغن کنجد مجرب و کذا اندرجو در شیر میش سوده طلا کردن و صباح شستن مجرب و اگر پوست بیخ کنیر سفید در شیره
بار و برگ بهنت کتهائی یا در بول خر سائیده چهار گهڑی پیش از مجامعت طلا کنند در ازدیاد و نعوظ و امساک مجرب است و اگر چوه و اگر و عطر گلاب
باهم حل کرده بر قضیب بمالند نعوظ آرد و لذت افزاید و اگر هینگ هیرا از یکماشه تا چهار ماشه بلع کنند و بالای او شیر گاو یا جز آن بنوشند
سرد مزاج را نفع تمام بخشد و مجرب نوشته و اگر سیر را قشر کرده در شیر چندان بجوشانند که شیر جذب شود و پس در روغن گاو بریان ساخته با شهد
معجون سازند مقوی باه و مسمن و نافع فالج و لقوه و سبستا و مجرب و اگر گندهک آملسار با شیر [illegible] صلایه کنند تا غلیظ شود و پس شیره دیگر اندازند
همین بیان تا چهل بار تمام شود و معنی [illegible] تغلیظ است پس مقدار یک برنج تا دو هفته خورند جهت افزونی اشتها و قوت باه مفید است و اگر زعفران
در آب ادرک باریک سائیده ضماد نمایند و چهار گهڑی بدارند و تا چهار روز چنین کنند برای سختی قضیب و ازدیاد باه مجرب نوشته و کذا ضماد تخم [illegible]
کوفته بیخته در شب و روز دو بار تا چندی و قضیب را سخت گرداند و اگر از تخم [illegible] زرد [illegible] آتشی یا بطور پتال جنتر روغن برآرند و یک قطره آن
بر برگ پان بنگله مالیده وقت خفتن گذاشته ببندند و بعد سه پاس بکشایند و دو بار دیگر همچنین بکار برند گویند که عنین را نفع بخشد و احتیاط دارند تا بحشفه
و سر ذکر نرسد که موجب ورم آن گردد و اگر چهار سرخ دار [illegible] تا پنج [illegible] سائیده بر پان مالیده از پیچ بتر ببندند و [illegible] روز همین طور عمل آرند
بعده دار شیشعان [illegible] سائیده [illegible] مرغ [illegible] حاصل گردد و اگر مغز [illegible] نرگس که سرخ [illegible] بگیرند و [illegible] شراب [illegible]
چهار پاس متصل سائیده بر پارچه باریک کهنه مالیده بر ذکر سوای حشفه بپیچند و بالایش برگ پان بنگله [illegible] صبح کشاده آب [illegible]
[illegible] عمل نمایند و تا دو هفته با مراعات ضروری بکار برند منفعت حاصل شود و اگر پیه [illegible] زیر درخت [illegible] سوراخ کرده بماند بگیرند
و در یکتوله [illegible] نیم ماشه [illegible] آمیخته بدارند و پیش از جماع یکماشه ازان بر ذکر طلا کرده باشند در تقویت باه و تعشق زن نافع است و اگر کاجه
بروغن بید انجیر سائیده بر آلت مالیده بپیچند اندک خراش آرد ولیکن مجلوق را نفع بخشد و اگر سیماب یکدام شهد دو دام در آوند آهنی با دسته آهن
خوب حل کنند تا یکذات شود و پس بر پارچه مالیده بر ذکر بپیچند و چون نعوظ شده [illegible] نزدیکی زن نمایند نفع بخشد و اگر درین یک عدد مغز [illegible] افزایند
بهتر گردد و بعد طلا برگ پان بنگله گرم کرده ببندند و رشته خام بپیچند و اگر هفت روز استعمال کنند بهتر بود ذکر ادویه مرکبه که رافع سستی ذکر اند این
ترکیب بتی در تقویت ذکر مجرب است پارچه سفت و باریک را در آب زردچوبه رنگ کرده در سایه خشک نموده بشیر زقوم که بهندی تهوهر گویند
خوب تر کرده در سایه خشک نمایند باز در شیر مدار تر کرده بدستور در سایه خشک کرده نگاه دارند و هنگام خواب قدری ازان پارچه در شراب انگوری تر کرده
اول برگ پان بر ذکر بپیچند و بالایش آن پارچه بپیچند و برشته بربندند هر گاه سوزش و خارش معلوم شود فوراً دور کنند که موجب تقریح نشود و اگر
قوی تر خواهند عوض شیر تهوهر در شیر آگهه تر نمایند و در آب زردچوبه هر دو شیر سه سه بار تر کرده خشک سازند و یکبار در آبیکه اندران لونگ و جایفل
و جوتری سائیده باشند تر نموده خشک کنند پس قدری ازان پارچه در روغن زرد [illegible] چنانکه سوخته نگردد و بر برگ پان زرد بسته بالای آن پارچه [illegible]
[illegible] و بالایش نیز برگ پان بسته دو سه گهڑی بدارند و تا بقای اثر همین بتی باز در روغن پخته چند بار بعمل آرند و اگر پارچه را بشیر [illegible] تر
تر کرده خشک کنند پس در [illegible] پارچه [illegible] چهل روز [illegible] روغن چرب کرده [illegible] سفید [illegible]
و بعضی گویند که پارچه را بعد تر کردن بهر دو شیر مذکور خشک کردن آن [illegible] تر کرده پارچه [illegible]

در سایه خشک نموده با جوز بوا و بسباسه هریک چهار ماشه کوفته بیخته با شهد بقوام آورده آمیخته حبها سازند و حسب مزاج بدهند و اگر اندک علتیت نیز
داخل سازند قوی تر گردد حب جالینوس جهت کسیکه عاجز بود در ازالهٔ بکارت از راه سستی اعصاب خواه بسبب جلق خواه بسببی دیگر و علت کثرت اول
قادر سازد و الا در شب دوم و سوم مجرب است مغز سر گنجشک نر که قوت هیجان شهوت آن گیرند شقاقل تخم پیاز سفید خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر
سماق حمید احجار ابریشم قدری کوفته بیخته بعسل و آب جرجیر حبها بقدر نخود سازند و یکمثقال تا یک نیم درم همراه شراب یا آب انگور شیرین یا آب پیکه نخود در ان
ترکرده باشند بخورند حب سیماب در برانگیختن باه و اشتها عجیب و غریب است سیماب خالص کبریت کات سفید قرنفل هریک چهار ماشه اول
سیماب و گندهک را خوب سائیده و ادویه دیگر آمیخته بسایند باز بزردی بیضه مرغ صلایه بلیغ نمایند و بمقدار فلفل سیاه حبها ساخته هر روز یک حب بخورند
و اگر یکهفته ازین حب بخورند و بالای آن شوربای گوشت گوسفند یا شیر گاو نیم گرم بنوشند و تا بیست روز مجامعت نکنند از قوت باه چیزی مشاهده سازند
که ندیده باشند و در بیاض استادی مرحوم مرقوم است که سیماب مصفی ده درم و گوگرد مصفی دو درم دوازده پاس بسایند باز قرنفل یکدام داخل کرده سحق بلیغ نمایند
و با زرده بیضه مرغ بقدر نخود حب ساخته هر روز یک حب با پان بخورند پس شوربا یا شیر بنوشند و بالائش بیره یا پان بخایند و غذا مولد خون تناول نما
کنند و از ترشی پرهیزند و اگر حرارت بر طبیعت غلبه کند عرق کاسنی و گاوزبان و شربت انار و بالنگو بنوشند و طریق صاف کردن
سیماب و گوگرد این است که سیماب را از ده تو پارچه بگذرانند و گوگرد را گداخته در شیر اندازند نوع دیگر سیماب گوگرد زرد آمله سار
و اگر بهم نیاید دیگر قسم آن را گرفته در شیر صاف نمایند و هر دو را در سنگ سماق تا چهار پاس صلایه کرده ثعلب مصری دارچینی هریک ده درم
مغز بادام هریک چهار و نیم درم جوز ماثل چهار درم نبات مساوی همه اجزا داخل کرده باز تا دو پاس صلایه کنند و بعسل آمیخته حبها بقدر نخود سازند و بخورند اگر بعد
وقت خواب و یکعدد صبح بسیار مفید است حب جهت استحکام قضیب خصوصاً مرطوب المزاج را عجیب است زعفران کبابه دارچینی عاقرقرحا ریگ ماهی لسان
مساوی بعسل بمقدار کنار یا آمله حب بندند و پیش از جماع بخورند تماشا نمایند حب کمون کرد بنیاب بنهایت مفید و مجرب است و از اسرار بزرگ بند زیره کوهی با آتش نرم
بریان کرده باریک بسایند آنگاه بمقدار دو درم از آن با یکدرم قرنفل و یک ماشه مشک تبتی صلایه کرده و یکدرم عنبر اشهب را در روغن ازرقی یا یاسمین حل کنند
و قدری روغن بلسان افزوده حبها سازند و بوقت حاجت یک حب در دهن گرفته بجماع مشغول شوند و عجایب بینند حب هندی که مجرب است تشنه بال کنگنی
تخم زردک عاقرقرحا هریک یکدام قرنفل زعفران هریک نیم دام اسبند نیم درم خشخاش سفید هریک پنج درم روغن گاو شهد خالص هریک چهار دام زردی بیضه پنج عدد
ادویه کوفته بیخته در روغن و شهد و زردی بیضه سرشته بمقدار جوزبوا حب سازند و یکی پیش از جماع بخورند که بسیار مقوی است هر چند انزال شود شهوت بر جا باشد
و اگر از بوی زردی بیضه خام متنفر باشد بیضه ها را در آب جوشانیده زردی از آن گرفته ممزوج سازند ایضاً که نهایت مقوی باه است تکهکنی موصلی سناو
تخم کونچ تخم اوٹنگن پوست بیخ اونٹ کتاره مال کنگنی قند سیاه مساوی کوفته بیخته در شیره او برگ بقدر کنار دستی حب سازند و هر روز یک حب با شیر گاو
خورند حب خراطین که مقوی باه و حمید الاثر است خراطین تازه از گل پاک کرده خشک نموده شش درم سبوس اجواین دو درم قند سیاه چهار درم
آمیخته بقدر زیره حب بندند هر روز یکی تا هفت روز خورند ایضاً خراطین صاف نیم پاو بریان شده عاقرقرحا قرنفل بسباسه دانه الاچی خورد هر واحد
شش درم مشک یکماشه همه را باریک ساخته در شهد بقدر کنار دشتی حب بندند و یکی صبح و یکی شام همراه شیر یا دوده گاو بخورند حب ریگ ماهی
که جهت تقویت باه و امساک بی نظیر است سپیده ریگ ماهی شنگرف ماز و سبز قرنفل هر واحد چهار جزو زعفران مشک افیون هر واحد یکجزو تکهکنی ورق طلا
هریک سه جزو دانه شیعان دارچینی ورق نقره هریک هفت جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند و یک حب با پیاله شیر گاو خورند و بعد از دو ساعت
جماع نمایند حب فادزهر حیوانی تالیف حکیم شریف خان که بجهت تقویت باه بی نظیر است لیکن در سن جوانی و مزاج و فصل حار استعمال نباید کرد
فادزهر حیوانی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد مرجان مصطکی لاجورد مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل بهمن سرخ و سفید هریک نیم مثقال
زعفران هندی بیستر سوسیائی اصیل مشک خالص عنبر اشهب هریک دو دانگ مایه شتر اعرابی ثعلب مصری مغز سر گنجشک نر هر واحد

یکدانگ مومیائی و عنبر را در روغن زیت گداخته و با سوده باقی ادویه کوفته بیخته مخلوط نموده بگلاب بقدر نخود حبها سازند و بورق طلا و نقره پیچیده نگاه دارند
شربت دو حب و در نسخه دیگر یاقوت رمانی لعل بدخشانی عوض کهربا و بسد و مرجان و لاجورد داخل نیست و تعداد ورق نقره ده عدد و ورق طلا پنج عدد
حب مومیائی تالیف والد حکیم علوی خان بجهت نقصان باه که بسبب استرخای آلت و ضعف قوی باشد بی نظیر است مومیائی دار شیشی
مصطکی رومی هر یک یکدانگ عنبر اشهب نیم جزو مروارید در فنجان چینی کرده روغن پسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که دران گلاب و عرق بهار نارنج
ریخته باشند گذاشته تا گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن ظرف مس را در میان پاتیله پر آب بر روی سه پایه بگذارند و سر پاتیله را محکم بسته
آتش در زیر آن کنند تا مومیائی وغیره گداخته شود و پس فادزهر معدنی و فادزهر حیوانی مشک خالص هر واحد نیم جزو مروارید ناسفته طباشیر قرنفل بسباسه
جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود هندی عود صلیب خصیة الثعلب جدوار خطائی هر واحد یکدانگ کوفته بیخته
با آن سرشته حبها سازند و بورق طلا پنج عدد پیچیده و پنج حصه نمایند و هر روز یک حصه تناول کنند بعد آن نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو یک مثقال
عرق گاوزبان گلاب عرق بیدمشک هر یک هفت درم بنوشند حب جدوار تالیف حکیم ممدوح که در تقویت باه بی نظیر است جدوار خطائی
نیم مثقال فادزهر حیوانی ورق طلا هر یک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقرقرحا جند بیدستر جوزبوا بسباسه دانه هیل دارچینی هر یک یکدانگ کوفته بیخته
حبها سازند بقدر نخود و دو حب وقت صبح و دو حب وقت خواب فرو برند بعد ازان پیاله شیر گرم کرده یکدانگ زنجبیل سوده ده درم نبات
داخل کرده بنوشند حب از مجربات مؤلف جهت کسی که بازالهٔ بکارت قادر نباشد نافع عاقرقرحا قرنفل خشخاش مصلی شونیز جوزبوا اسگند فلفلمویه
مساوی کوفته بیخته حبها برابر کنار دشتی سازند و هر صبح یک حب بخورند دوائیکه در تهییج باه از مجربات حکیم علیم الله است تلچهکنی ادرک یک سیر
دو ماشه برگ سداب هندی چار ماشه باریک سوده با شیر تازه بخورند و تا بست دیگر بعمل آرند و اولی آنکه اول کمتر از وزن مذکور شروع کنند
و بعده اندک اندک افزوده بمقدار مسطور رسانند ایضاً گندهک یکتوله دانه الاچی سفید دو توله هر دو را خوب سحق کنند و بقدر سه سرخ با شیر گاو
وقت خواب شب میخورده باشند سفوف کیمیای عشرت که بغایت مقوی باه است و در امساک بی نظیر تلچهکنی سه سرخ کاینجهل شش سرخ
قرنفل شنگرف مازو پھل ورق طلا هر یک چار سرخ زعفران یک سرخ دارچینی مشک ریگ ماهی هر یک یکماشه افیون شش سرخ ورق نقره هشت
سرخ همه را سفوف ساخته با یک قدح شیر گاو فرو برند بعد دو ساعت بجماع مشغول شوند و چون لذت بسیار معلوم شود یک پیاله شیر بخورند و در تمام
همین قسم تا ده آثار شیر خواهد نوشید و هضم خواهد کرد و بیدار خواهد ماند ضماد و اطلیه مقوی باه جند بیدستر مشک جوزبوا بسباسه
قرنفل زعفران تخم دهتوره سیاه تخم کتائی سفید پنچال کبوتر صحرائی هر یک دو ماشه افیون یکماشه مومیج زفت رومی پوست بیخ کنیر سفید
هر واحد سه ماشه خراطین عروسک هر یک چار ماشه پیاز نرگس تازه هفت ماشه همه را بزهره گاو و شراب بسایند یکبار کهرل کرده حب بقدر
یکماشه بعطر ناگلیسر طلا کنند ایضاً مجرب برای سستی ذکر و مجلوق نافع است پیاز عنصل کلید و پیاز نرگس هفت عدد بکاره و چوبچینی
ورق ورق کرده در شیر پیش آنقدر بجوشانند و بگذارند تا آنکه تمام شیر را جذب کنند بعده قسط تلخ مغز پنبه دانه پوست بیدان عاقرقرحا دارچینی
هر یک هر واحد یکتوله کوفته بیخته زنجبیل خشک زهره گاو مومیائی عنبر اشهب هر یک شش ماشه شیر گاو هر یک دو ماشه روغن راسن چیل
نه ماشه همه را یکجا جمع کرده کهرل نمایند که مثل مرهم شود و اندک ضماد نمایند ایضاً مجرب برای مجلوق پوست بیخ کنیر سفید غنچه کنیر سفید تخم دهتوره
اسگند هر واحد یکتوله کافور افیون هر یک نیم توله کوفته با شیر گیاه کائی خود سائیده حبها بقدر نخود سازند و هر روز یک حب با آب حل کرده بر ذکر طلا
نمایند سستی و جلق ناز بدگی برطرف شود ایضاً بابت محمد تقی پیاز نرگس ده عدد دارچینی دو و نیم توله عاقرقرحا سه توله مشک پنج توله زهره گاو
دو نیم عدد دانه پیاز دشتی کهرل کرده ضماد سازند پوست باریک جدا سازند عجیب است ایضاً بابت مرزا نصیر برای سستی و مجلوق مجرب نیز
نیم کچور هر یک یکتوله بیربهوتی یکماشه قرنفل کلاه دار هفت عدد مهره ادرک دهتوره سیاه نیم پاو خوب کهرل نمایند حبها بوزن سه ماشه بسته

یک تولہ اول روغن را گیداخته چون بجوش آید مہر چہار شیر اندازند و حل کنند و بزودی فرود آورده تخم دھتوره داخل کنند و خوب حل کرده در ظرفی بدارند وقت شب
قدر نخود بر پان مالیده بر بندند وصبح وا کنند **ایضاً** از حکیم ممدوح بھکر مول ثقیل الوزن که از اندرون گلابی رنگ باشد و میده چوب ہر دو جدا جدا باریک
سائیده مساوی بگیرند و آب ادرک سرشته قرص ساخته حشفه گذاشته ببندند ہر گاه گرمی زیاده محسوس شود دور کرده بشیر پیش بگرم و اگر نباشد بآب نیمگرم
بشویند **ایضاً** که برای تقویت باه نظیر ندارد آب پیاز عنصل آب پیاز نرگس آب پیاز سفید آب سیر ہر یک سه ماشه روغن حب السلاطین یک تولہ
زہره مرغ سیاه یکعدد و زہره گنجشک نر ده عدد مورچه سرخ بست عدد زنبور پنج عدد موبیج عاقرقرحا دارچینی فلفل پوست بیخ کنیر سفید قفر الیہود ہر یک
چہار ماشه ہمه را در کھرل انداخته باده تولہ شراب تند سحق بلیغ نموده حب بسته بدارند وقت حاجت بروغن گاو تازه سائیده سوای حشفه طلا سازند سوزش
می آرد خطر نکنند تا ہفت روز بعمل آرند **ایضاً** مقوی باه عطر دارچینی مومیائی خالص ہر یک درم عطر عود عطر نارمشک ہر واحد دو درم کھرل کرده
طلا نمایند **ایضاً** که برای قوت باه بہتر ازین نسخه نیست سم الفار زرنیخ شنگرف سیماب ہر یک شش ماشه در چہار تولہ عسل خالص کھرل کنند بعد از ان
پیه شیر پیه خوک صحرائی که از خصیه وگرده او بر آورده باشند و پیه سه سمار و پیه ورل صحرائی که بہندی سانڈه گویند ہر یک دو تولہ داغ کرده و خراطین زنده
ہر یک تولہ کرم پتال ده یکعدد در کھرل انداخته با یکشبانه روز فسایند پس چند سفید تخم ترب تخم کتائی عاقرقرحا جرگ گوش السان جوان جوز بوا بسباسه
قرنفل مشک قفر الیہود افراتی سوده پوست بیخ کنیر سفید موبیج حلتیت خالص مشک ہر یک سه ماشه در کھرل انداخته با شراب دو آتشه ہمه را تا دو روز
صلایه نمایند و حب بسته دارند وطلای رقیق بر ذکر سوای حشفه نمایند و بالایش برگ تنبول بندند **ایضاً** که اکثر مردم را نفع بخشیده شنگرف ہرتال طبقی
سیماب کپیله عاقرقرحا موبیج پیاز نرگس دارچینی زہره نرگاو ہمه را بآب زہره سنبوده پاس کھرل کرده نگاه دارند وقت ضرورت گرفته طلا کرده باشند
ایضاً مقوی باه نسخه حکیم اسمعیل مردار سنگ سیماب ہرتال سم الفار ہر یک سه ماشه تخم کتائی چہار دام روغن زرد نیم پاؤ ادویه باریک سائیده
در شیره تخم کتائی که بآب بر آورده باشند شانزده پاس کھرل نمایند بعد از ان در روغن زرد چہار پاس کھرل کرده نگاه دارند و وقت حاجت کم از
سرخ طلا نموده بالایش برگ تنبول بندند وصبح بآب گرم بشویند و چند شب بکار برند و اگر آب برگ کتائی خرد شش تولہ عوض شیره تخم آن کنند درست
فائده این مکرر جابمشاہده در آمده **ایضاً** برای عنین از سوده مرزا سلیم بیگ مغز بسته پون یا و مغز حب السلاطین نیم پاؤ ہر دو را کوفته در پارچه
نو پوٹلی بسته در طباق گرم نہاده بفشرند و روغن گرفته در شیشی بدارند و بعد چند روز طلا کنند و بعد گذشتن یک بر شکال بلکه بعد یکدو سال قوی تر
و بی ضرر میگردد و تازه و بثورات بر ذکر میپیدا میکند اگر بثور شود در روغن زرد بمالند قوت ذکر تمام می آرد ہر که خواہد کرد دریافت خواہد شد **ایضاً** برای الحاق
چربی شیر چربی خوک جنگلی ہر یک پنج دام بیر بہوٹی جوز بوا خراطین خشک زیر کچھناک گھونگچی سفید عاقرقرحا جند بیدستر دارچینی ہر یک یکدام قرنفل جوتر
زعفران مال کنگنی اجواین خراسانی شہد کشمیری ہیرا ہینگ کافور سیمسینی سہاگه چرگ گوش آدمی شنگرف بیخ کنیر سفید ہر یک دو دام پیاز نرگس
یکعدد مغز خوک جنگلی چہار عدد وزغ خشک ہفت عدد کھلا نوه چہار عدد و مغز گنجشک خانگی شش عدد و مغز چربی سانڈه دو عدد و مغز چربی نیوله دو عدد
ہمه را کوفته کھرل نمایند دوازده پاس بعده یک کپیله پخته گرفته از دست نرم کنند وشب دوا به کپیله مذکور پیچیده و تمام شب نگاه دارند اگر روز دیگر کپیله سخت
گردد دوا تیار شده باشد و الا چار پاس دیگر کھرل نمایند **ایضاً** مجرب حکیم شریف خان فرفیون بہروزه ہر یک دو درم بسباسه یکدرم دار فلفل یکنیم درم
عاقرقرحا نیم درم موم کافوری نیم درم تخم جرجیر چند بیدستر ہر واحد یکنیم درم روغن نرگس نیم اوقیه اول موم در روغن مذکور حل نموده
ادویه کوفته بیخته دران بیامیزند و بعد سحق بلیغ بعمل آرند و سوای حشفه طلا کرده باشند و بالایش برگ پان پیچند **ایضاً** مقوی و منعظ ذکر
و در تقویت ذکر عنین نہایت موثر و بعدیل پیاز عنصل پیاز نرگس ہر یک نیم اوقیه و بست و ہشت مثقال زیت و قدرے آب بجوشانند
تا مہرا شود و آب بسوزد و روغن بماند پس بمقدار ده زہره گنجشک خانگی تخم انجره عاقرقرحا فلفل سرخ ہر یک یک مثقال عنبر اشہب نیم مثقال
اضافه نموده مکرر بر تقضیب و عانه و خصیتین طلا کنند و اگر مومیائی و زعفران و زہره مرغ و مانند آن افزایند قوی تر شود و چون سه روز چنا

پوست بیخ کنیر سفید زهر مهره مغز جمال گوٹه هر یک دو دام اول سوای جمال گوٹه در خرشیشه همه اجزا را سفوف ساخته نگاه دارند و جمال گوٹه را در همه سیر را
در شیر یا گاومیش که قریب یک آثار باشد پوٹلی در پارچه بسته دو سه جوش خوب بدهند و بیرون آرند بعده اگر اصلاح آنها زیاده تر خواهند پوٹلی را در شیر
گاومیش دو سه جوش داده برآرند و همه ادویه را جمع نموده در شیر سه پاو کھرل نموده ظلها بسته خشک نموده چو کاشند نوع دیگر که چند مرتبه ساخته شده
با کثر مردم مفید افتاد بیر بهوٹی گھونگچی سفید تخم بیخ چنیا بیخ چنبیلی بیخ کنگنی بیخ کشائی بیخ اونٹ کٹاره بیخ ارنڈ بیخ سیه شیره سوئس پیه کچھوه
پیه خوک هر یک پنج دام پخته شتر کلان سه عدد و سانده شش عدد وزغ صحرائی چهار عدد جونک که آنرا [illegible] اگ گویند یکدام پخته پھلکی بیخ آثار یا سیاه [illegible] کشته
ازجانب [illegible] کرده باقی هشت انگشت بگیرند [illegible] از آب صاف باشویند و در سایه یا [illegible] خشک نمایند و همه را کوب نموده همه را در روغن [illegible]
قدری از دست بمالند که خوب تر گردد بعد ازان یک سبوی کلان را که از روغن سیاه یا زرد مستعمل شده باشد از سه پارچه گل حکمت سازند و در زیر
سه چهار سوراخ نمایند و دران سوراخها سیخهای بانس بگذارند بعد ازان مار را پاره پاره کرده و پیه شیر و غیره را بالای آن [illegible] و دیگر اجزا پھلکی و [illegible]
و سبوی مذکور اندازند و قریب هشت انگشت سبو خالی دارند و بالای آن سر پوش گلی نهاده خوب بند سازند و گل حکمت نمایند بعد ازان بالای آتش
پاتال دشتی بطریق پاتال جنتر روغن کشند نفع تمام و نمایان بعون الله تعالی خواهد شد نوع دیگر از مجربات حکیم کلو مرحوم عاقرقرحا مرچ دکھنی کوٹه
مال کنگنی تخم دھتوره سیاه پوست بیخ کنیر سفید گھونگچی سفید پھلکی قرنفل جاوتری کچله چھناک سیاه بیر بهوٹی انگوزه همه مساوی کوفته در روغن کنجد
چرب کرده در شیشی روغن کشند بعد ازان قدری چند بیدستر حل کرده استعمال نمایند مجرب است نوع دیگر مجرب مولوی بهادر علی مرحوم گھونگچی سفید
مغز جمال گوٹه هر واحد یکتوله زهر تلیه [illegible] هر واحد [illegible] توله هرتال طبقی قرنفل [illegible] بیدستر [illegible] که یکسال بران گذشته باشد هر یک دو توله زعفران
[illegible] باشد همه ادویه را در شیر [illegible] تا هشت پاس کھرل کنند پس حبوب ساخته در سایه خشک کنند و در شیشی آتشی گل حکمت نموده انداخته بالای شیشی
برگ آک فرش کرده بالایش ریگ صحرائی پر کرده بران پاتال دشتی نهاده روغن کشند اول بار آب سفید [illegible] آید آنرا در مرض ضیق النفس [illegible] برگ پان
بکار برند و بعد ازان روغن سرخ و سیاه خواهد برآمد آنرا در طلاء استعمال نمایند تا دو هفته نوع دیگر قرنفل کلان پنج دام پوست بیخ کنیر سفید بیخ شیره تازه
پوست بیخ چنبیلی سفید تازه هر یک دو دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ پان کنگیری [illegible] هشت برگ اجزا را کوفته
در [illegible] نمایند و صبح برگ پان پاره پاره کرده مع اجزائی دیگر در شیشه گل حکمت کرده [illegible] مراد از دام [illegible] مجرب است نوع دیگر انگوزه
گھونگچی سفید خراطین پوست بیخ کنیر سفید تخم دھتوره هر یک پنج دام همه ادویه را چهار پاس در شراب تر کرده در میان شیشی انداخته مثل [illegible] بچکانند
[illegible] سوای حشفه طلا نمایند و اگر [illegible] انگوزه و خراطین کنند و در شیر [illegible] سائیده در پاتال جنتر روغن کشند و بعد بست و یک روز بکار برند
و صبح تا ب گرم بشویند در هفته نفع کند نوع دیگر از قاضی ارشاد که جلق و غیره امراض [illegible] قضیب را مجرب است چھناک تلیه دو دام گھونگچی سفید
مغز جمال گوٹه پوست بیخ کنیر سفید بیر بهوٹی هر یک یکدام [illegible] آثار شیر [illegible] علی الاتصال هشت پاس کھرل نمایند و در سایه خشک کرده گولیها
بقدر کنار جنگلی بسته [illegible] روغن کشند و بر قضیب طلا نموده بالایش برگ پان بپیچند و اگر وزن هر یک دو دام بگیرند و هرتال ورقی
یکدام تا یکنیم دام سنکھیا بریده دو دام و [illegible] عوض بیخ کنیر و بیر بهوٹی [illegible] کنند نیز مجرب است نوع دیگر مقوی باه و برای جلق هر گاه
در پیش و پس تفاوت باشد سم الفار [illegible] تلیه گندھک آمله سار سهاگه تلیه سیماب هر واحد برابر همه ادویه را سوای سیماب خوب باریک سائیده
خشک نگاهدارند و صبح [illegible] پارچه باریک بافته آورده دوای مذکور و قدری روغن زرد آمیخته بر پارچه پان ملوث نموده بر سینک سرکی فتیله نموده
از یکطرف آتش داده در کھرل سیماب انداخته بران روغن بچکانند هر گاه فتیله سوخته شود آنرا مع سیماب چهار پاس خوب کھرل کرده نگاهدارند
وقت استعمال قدری بر قضیب مالند و قدری بر برگ پان و بر میان خام بپیچند دو وقت و حشفه را طلا سازند و در هفته سه بار استعمال نمایند
[illegible] اگر دو سه روز [illegible] کنند بفضل الهی مطلب حاصل گردد نوع دیگر [illegible] الله خان برای جلق مشک خالص عنبر اشهب

نعوظ و جماع نداشته باشد باستعمال این روغن قوت اصلی باید و مجرب است سم الفار سهاگه تیلیه مسل سرخ هرتال طبقی گندهک آنوله سار بیجی سفید
مال کنگنی قسط تلخ بزرالبنج اذراقی بلادر مغز جمال گوٹه تخم دهتوره سیاه افیون مرکی یعنی لال بول معد کوهی بیخ سوسن آسمان جونی تخم گزر تخم ترب مولی
تخم شبت پیاز نرگس چربی شیر جند بیدستر هر یک یکنیم توله سفیدی بیضه چیچال کبوتر صحرائی شش توله زردی بیضه مرغ هفت عدد جمله دوا به باریک سائیده
بدستور متعارف روغن بر آرد و طلا نماید و هفته به شود نوع دیگر معمول حکیم عبد الکریم که بقیمت ده روپیه ماشه و با غنیا صد روپیه ماشه میفروخت
برای استرخاء و تشنج و کجی قضیب و قلت نعوظ و سخافت ذکر خیلی نافع سیماب گوگرد اخضر هر دو احد ده توله یکپاس کجلی کنند بعده زرنیخ طبقی
سم الفار زرد و سم الفار سفید شنگرف زرنیخ سرخ هر یک دو توله انداخته بساید که سرمه سا گردد پس بچهناک سفید بچهناک هلدیه مغز تخم گهیکوار بکچی سفید
کچله تخم دهتوره مال کنگنی پیاز نرگس زیره زرد گل کٹائی خرد کتکی سیاه بلادر کلاده دور کرده تخم کتان کنجد سیاه هالون عاقرقرحا کلونجی قرنفل
جوزبوا هر یک ده توله باریک کوفته دران آمیزند بعده بیر بهوٹی قضیب گاو جوان قضیب آهو هر دو خشک نموده سوهن کرده عرق پیشانی فیل
چربی شیر چربی خصیه خوک خراطین خشک هر واحد دو توله آمیخته با شیر تهوهر و شیر آک و شیر سینڈهاره و شیر میش هر یک سه پاؤ شاهجهانی
کهرل کنند که جمله شیر در او جذب و خشک شود بعده در شیشه مطین کرده و در دهن شیشه سوی زنان داده و در شکم نالکی سوراخ ساخته گردن شیشه از ان
بیرون نموده دوا مذکور را به دیگدان نهاده و بمقابله دهن شیشه در دیگدان پیاله چینی در ظرف پر آب نهاده بدارند و در میان تا ندخاکستر گرم یعنی بهوبل
پر نمایند که از گرمی نرم آن روغن چکیده جمع شود هر گاه خاکستر سرد شود چند پا چک دشتی بران افروزند که گرمی در بهوبل رسد همین نوع تا سه شب و روز
بعمل آرند که تمام روغن چکیده در پیاله در آید بعده روغن را در شیشه کرده در کهنگی جو بدارند و بعد یکماه بر آورده استعمال کنند گویند که شخصے از مدت هفت سال
بسبب کثرت اغلام نامرد شده بود اول تنقیه بسبب جمیع و غیره کرده این روغن بعمل آورده و درین اثنا لبوب کبیر با شیر و نبات شیرین کرده دادند
در عرصه یکماه از باه بیقرار شد و حلیه قوت شباب حاصل شد حالا آنکه بر جماع قادر شود نوع دیگر معمول فرنگی گویند که شخصے از امرای شاهجهان آباد که جدا
شده بود از زوجه خلق بر زن یکبار قادر نشده و در شهر بدنام گردید چنانچه بهر برای خوردن طلبید فرنگی باین روغن علاج نمود در شش گهڑی نعوظ پیدا شد
پنجاه هزار روپیه بوی داد سیماب کبریت سبز تمام روز کجلی کنند بعده سم الفار سفید و سم الفار زرد زرنیخ طبقی شب یمانی سفید بوره ارمنی کوفته
آمیخته بسایند پس بچهناک سیاه بلادر تانده سر بیده اذراقی پوست بیخ کنیر سفید گل سونج کوهی فرفیون افیون بزرالبنج مغز [illegible] سفید مغز حب السلاطین
قسط تلخ اندر جو تلخ اسپند بهکسول باتر بی سوراخ انزروت سفید بیر اهینگ زرد چوب عاقرقرحای گجراتی دارچینی زعفران مشک موسیائی معدنی
قرنفل کلهار کوفته اندازند بعده خراطین خشک بیر بهوٹی خشک زلو خشک سانڈه خشک دم پرید قیمه کرده جند بیدستر براده عاج کوه دم بریده خشک کرده
سوم سفید پیه شیر پیه خوک آمیخته باریک سازد و از ین چهل و یک ادویه هر یک چهار دام سخته یعنی هفت هفت توله بگیرد و بعده زردی بیضه مرغ
چهل عدد مار سیاه یکنیم درعی که زبان و حلق او سیاه باشد یکعدد روغن نرگس روغن سنبق هر یک پاو آثار روغن گاو نیم آثار شاهجهانی همه آمیخته
در هانڈی گلی چرب که زیر آن چند سوراخ باریک کرده باشند اندازند و زیر آن پیاله چینی نهاده از گل حکمت وصل نموده و مار زنده در هانڈی انداخته
دهن آن سر پوش بند نموده بران تا پارچه گل حکمت پیچیده خشک نموده در ماه ساون بهادون در مزبلات یعنی گهوره کلان بقدر دو درعه کنیده دفن کنند و بر ان
کنده مذکور باز انداز شود و بعد دو ماه بر آرد آنچه روغن چکیده در پیاله جمع شده باشد در شیشه نگاه دارد و عند الحاجت یک رتی بر قضیب
حشفه گذاشته بمالد فائده او معاینه گردد نوع دیگر از حکیم اسماعیل اکبر آبادی که آنرا کچ کرن نامیده برای سستی قضیب و عنین مایوس العلاج
عدیم المثل است اگر صحیح المزاج استعمال کند گاهی تمام عمر از ضعف و سستی قضیب باز نشود و مخلوق عنین او یکپاس زیاده و نعوظ پیدا گردد
سیماب کبریت اخضر هر یک سه توله یکپاس کجلی کنند پس مسل کنیری هرتال طبقی سم الفار سهاگه تیلیه شنگرف سفید و هر واحد ۴ توله در کجلی آمیخته
یکپاس نگر بسایند بعده کچله مغز حب سفید و سرخ مغز حب السلاطین اجواین خراسانی بلاس پاپڑه جیپلا کلاه دور کرده کلونجی تخم دهتوره [illegible]

شقاقل ہر یک پنج تولہ قرنفل یکتولہ عود ہندی زیرہ کرمانی زرنباد جھڑ جھڑ بیلہ ساذج ہندی سلیخہ بسباسہ ہر یک دو تولہ گل سرخ چہار رطل حلوان ۲ عدد
مرغ فربہ دو عدد دراج سی عدد کبک دہ عدد لوہ چہل عدد کبوتر گردانگ ہر یک دو عدد گنجشک نر پنجاہ عدد ہمہ را ذبح کردہ صاف نمودہ کباب نمایند
و داخل عرق کنند و بکشند و مشک و عنبر ہر یک سہ ماشہ در پوٹلی بستہ در سر نیچہ بندند قطور مقوی باہ بیربہوٹی خراطین خشک مثل غبار ساختہ در روغن
ناردین حل کردہ دو سہ قطرہ در احلیل چکانند و در نسخہ دیگر بعض مجربین زلو خشک زعفران روغن نرگس عوض خراطین روغن ناردین ست
کماد کہ برای تقویت باہ بہتر ازین کمادی نیست و بارہا بتجربہ رسیدہ تخم بادان تخم شبت مغز تخم کونچ عاقرقرحا تخم شلغم گھونگچی سفید بالنگنی [illegible] تتلیہ
پوست بیخ اک نرملی آنبہ ہلدی پنج کلونجی ہر یک یکدام پوست بیخ اونٹ کتارہ پوست بیخ کنیر سفید سم اسپ سیدہ چوب [illegible] انڈی سیدہ گندم
تخم بادنجان ہر یک دو دام برادہ عاج کنجد سیاہ ہر یک چہار دام بائیبڑنگ اعرابی دار چینی ہر یک سہ ماشہ مشک دو ماشہ ادویہ جدا جدا کوفتہ یکجا کردہ
بقدر یک یکدام در دو پوٹلی بندند پس بگیرند شیر میش یکنیم پاؤ و بر آتش نہادہ گرم نمودہ ہر دو پوٹلی دران اندازند ہر گاہ گرم شود از زیر ناف تا بیخ ذکر
و متصل خصیہ کماد کنند ہر گاہ پوٹلی سرد شود در شیر اندازند و دومی بر داشتہ تکمید کنند تا دو گھڑی ہمچنین تا دو گھڑے ذکر سخت شود و باہ افزاید معاجین
و غیرہ این معجون در تقویت باہ مجرب معمول ست عاقرقرحا خولنجان مغز بلادر مغز بادام مغز چلغوزہ اسگند ناگوری ہر یک سہ تولہ جوز بوا ثعلب مصری
شقاقل بہمنین تودریین زنجبیل ہر واحد دو تولہ زعفران بسباسہ تخم زردک تخم انجرہ تخم کونچ ہر واحد یکتولہ دار فلفل مصطکی تخم بلیون ہر واحد یکنیم تولہ
کنجد مقشر چہار تولہ سمندر سوکھ مشک تبتی ہر واحد نیم تولہ قند سفید پنجاہ تولہ عسل کف گرفتہ یکصد و پنجاہ تولہ خوراک اول چند روز یکمثقال بعد ازان
شش ماشہ صبح و شش ماشہ شام و دیگر مفتاح وغیرہ وزن مغز بلادر دو تولہ شقاقل یکتولہ مشک نیم ماشہ ست پودینہ دو تولہ روغن بہنگ سہ نیم تولہ
زیادہ و شربت تا دو درم ہمراہ یک پیالہ شیر ایضاً از تالیف حکیم صادق علیخان برای امساک منی فقط تیاری آن نیز فائدہ میکند پوست پیپل پوست
بیخ سنگھاڑہ تال مکھانہ سپاری [illegible] ببول پوست بیخ ببول گوند ببول خبث الحدید ہر یک یکدام مغز بلادر [illegible] ہر یک نیم دام خولنجان شیر [illegible] زنجبیل
مغز پستہ ہر یک یکدام مغز تخم تمر ہندی گوکھرو خورد [illegible] ہر یک دو دام زردی تخم مرغ چہار عدد و باید کہ اول [illegible] را در آب تر نمایند تا پوست
ازان جدا شود و تخم مرغ را در آب جوشانیدہ زردی ازان بگیرند و باقی ادویہ کوفتہ بیختہ با عسل سہ وزن ادویہ بسرشند خوراک نہایت یکتولہ ایضاً
برای قوت باہ ریگ ماہی خولنجان زنجبیل سنبل الطیب تخم انجرہ تخم پیاز اسگند ناگوری الائچی خورد زیرہ سیاہ ستاور قرنفل دار چینی جوز بوا [illegible]
گل سرخ سنگھاڑہ خشک تال مکھانہ ساذج ہندی شقاقل بہمن سرخ بہمن سفید کبابہ چینی سورنجان تخم زردک کنجد مقشر تخم شلغم ثعلب مصری مصطکی
رومی زعفران مغز پستہ مغز بادام ہر یک پنج ماشہ مغز چلغوزہ پنج دام خرمای بیدانہ یکدام مغز سر گنجشک نر چہل عدد عسل سہ آثار نبات نیم آثار ورق نقرہ
ورق طلا ہر یک دو عدد ہمہ ادویہ را کوفتہ بیختہ در قوام عسل و نبات سرشتہ بنہند پس ورق حل کردہ بیارند خوراک پنج ماشہ و اگر حب چینی بوزن چہار درم
بانصف ادویہ افزایند قوی تر گردد ایضاً تالیف حکیم شریف خان کہ در تقویت باہ اثری بسیار دارد دار چینی قسط شیرین زعفران زنجبیل
فلفل سفید کنجد مقشر ہر یک یکدرم خار خسک ساذج ہندی اسارون کرویا قرنفل شقاقل قاقلہ ہر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم ہر یک چہار درم مروارید
کہربا بسد ہر یک شش ماشہ مغز بادام مغز پستہ چلغوزہ ہر یک یکدام خصیۃ الثعلب گل سرخ بہمنین ہر یک یکتولہ عود غرقی [illegible] ماشہ مشک سہ ماشہ
مصطکی چہار ماشہ نبات یکوزن ادویہ عسل خالص سہ وزن ادویہ شربت از دو درم تا چہار درم ایضاً از بیاض حکیم اجمل خان مغز پستہ مغز فندق مغز
تخم خربزہ مغز بادام مغز چلغوزہ مغز حبۃ الخضرا مغز کدو [illegible] مغز حب الزلم [illegible] اعرابی دار چینی [illegible]
[illegible] بغدادی ہر یک سہ ماشہ خرمای سلیمانی [illegible] ہر یک شش ماشہ [illegible] ہفت عدد [illegible] نارجیل کہنہ مقشر
ہر یک یکدرم خشخاش سفید مغز [illegible] تخم [illegible] تخم ریحان تخم کونچ تخم جرجیر مصطکی ثعلب مصری شقاقل
بوزیدان لسان العصافیر سورنجان [illegible] ہر یک [illegible] دار فلفل زنجبیل [illegible] بسباسہ [illegible] زعفران

مغز تخم خیارین تخم لبوب ماهی رو بیان ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل او ریگ ماهی و دارچینی قلمی قرنفل بسباسه کباب چینی بسباسه تخم جرجیر جوز بوا قسط بحری
مغز حب الزلم درونج عقربی زنجبیل گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه بوزیدان مغز چلغوزه تخم گندنا تخم جرجیر سقاقل مصری خام نارمشک دو قو
جدوار خطائی زعفران هر یک دو مثقال خصیة الثعلب دو مثقال مغز سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته خشک کرده باشند تریاق فاروق اعلی
مدبر بشیر گاو آورده نخود مغز نارجیل مقشر روغن نارجیل هر یک پنج مثقال مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته هر یک چهار مثقال عسل مصفی
سه وزن ادویه بدستور مرتب سازند ایضاً که نعوظ شدید نماید و نفع میکند برای آنکه از ازالهٔ بکارت عاجز باشد دارچینی ثعلب مصری
شقاقل جوز بوا مصطکی اندر جو زعفران دارفلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم لبوب تخم گزر هر یک دو مثقال مشک و انگے عنبر اشهب یکدرم مغز
حب فلفل سه درم بنگ بست پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند و اگر زنجبیل دو مثقال زیاده کنند یک مثقال قسط تفل
تخم ترب هر یک پنج مثقال اضافه نمایند و وزن مشک یکمثقال کنند قوی تر گردد مربای خرما که در تقویت باه و اشتها از مجربات والدمرحوم است
بیارند خرمای سرخ نوشیر ده عدد و در شیر ماده گاو سه پاس بخیسانند صبح خرما را برآورده تخم پاک کرده بجای تخم آن بقدر سه سرخ کوبان کوفته در هر یک خرما
نهاده از ریسمان خام بسته در نیم آثار روغن گاو بریان کنند چون سرخ شوند از روغن برآورده در عسل مصفی نیم آثار اندر خسته نگاه دارند و یکعدد صبح
و یکی شام می خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیز مجرب است نوع دیگر که قوی تر است و از تالیف حکیم عبدالرزاق خان شاگرد نواب علوی خان
تمر خرما چهل عدد در شیر گاو یکشب تر نمایند که گداز شوند از تخم پاک شوده بگیرند خصیة الثعلب دارچینی تال مکهانا ماهی رو بیان ریگ ماهی هر واحد یکدرم
مایه شتر اعرابی یک نیم درم و اگر یافته نشود بدل آن مایه آهو کنند جند بیدستر دو درم مشک یکدرم و ربع و اگر جند بیدستر نرسد بدل آن سه درم مشک کنند
کوفته بیخته در تمرها پر کرده بریشم ابریشمی بسته در یک آثار شیر گاو بجوشانند که همه مایه شود و سوخته نگردد از آن بیرون آورده در روغن گاو دریاهی تا به
بریان کنند تا خوب سرخ شوند یکیک را بکفچه سوراخ دار بردداشته تا روغن در آن نماند در عسل سفید گذارند که چهار انگشت بالای خرما باشد
و تا بست و یک روز در آفتاب نهند و شب بر داشته در خانه نهند بعد از آن یکعدد هر روز وقت خواب بخورند که بالای آن آب ننوشند و از بادی
و ترشی و بینیات اجتناب ورزند یاقوتی حکیم یحیی خان که عجیب و غریب است یاقوت سرخ کهربا زمرد عاقرقرحا جوز بوا زعفران مایه شتر اعرابی
کباب چینی تخم اوتنگن هر یک چهار درم مروارید ناسفته اندرجو تخم بالنگو تخم کشوث عنبر اشهب ورق نقره درونج عقربی هر یک دو درم بهمن سفید
بهمن سرخ قرنفل بسد سرخ ماهی رو بیان بسباسه هر یک سه درم تودری زرد دارچینی هر دو الاچی هر یک شش درم ثعلب مصری ده درم چوب چینی
دوازده درم ورق طلا مشک تبتی هر واحد یکدرم ریگ ماهی دو عدد نبات سفید سه چند ادویه بدستور معجون سازند و از یک ماشه شروع نمایند
و بتدریج بمقدار سه نیم ماشه که مقرر است برسند زیاده نخورند اقوال حذاق ابوسهل گوید که ضعف انتشار را که از جنس فالج بود این دوا نفع میکند
بگیرند فوبرق و سنبل و سعد و دارچینی و خولنجان و جند بیدستر و سداب و کوفته در شیر تازه تر کرده بگذارند تا شیر را جذب کند بعده خشک کرده و بسایند
و بعسل مصفی سر بر و یا ترکرده در شیر گاو یا سرشته بندکرده حوالی آن طلا کنند و یا روغن زنبق که در آن عاقرقرحا و فرفیون و مشک و جند بیدستر و حلتیت و دارفلفل و بورق
حل کرده باشند بمالند ابوعلی مینویسد که اگر سبب قلت نفخ در اسافل بدن باشد پس اگر سبب شدت سردی آن بود و دواء لطیف مرهم نفخ
که مذکور گرد و بعمل آرند و دارچینی بسیار استعمال نمایند و در اغذیه حبوب مثل باقلا و لوبیا و نخود و پیاز بسیار کرده ان اندکے حلتیت بود استعمال
کنند و اگر سبب قلت نفخ حرارت باشد تبرید و تعدیل با غذیات و مرطبات و اطلیه و اغذیه بکار برند و چیزیکه در آن سردی و نفخ باشد
مثل امرود و توت سیاه و باقلا و شیر و ماست تناول نمایند و اگر سبب آن سردی اعصاب قضیب و سستی خاصی آن باشد بعلاج استرخا
و بدوشل آنکه در باب مثانه گفته شد علاج کنند و مرطبات برای حلقهٔ دبر و عانه و خصیتین و قضیب و قطورات آن بیست که عاقرقرحا نیم درم
به روغن زنبق خوشبو آمیزند و گاهی بدان فرفیون و مشک آمیخته شود و بر قضیب و کنج ران متصل آن بمالند و یا عاقرقرحا و نصف آن مشک

و بیخ لوف و مغز چلغوزه و خروس خصی و انگور شیرین و انجیر پخته شیرین و عسل و موز و هلیله و حب قلقل و گوشت حملان و ماهی تازه بریان گرم و نان گندم کم نمک
و حلبه و نارجیل و هریسه و بیضه گنجشک و دماغ آن و لوبیا و ماهی طریخ و نعناع و بادروج و دارچینی و سقنقور خصوصا سره او و نمک او و روغن
بادام شیرین و روغن کنجد و نسیم سقنقور و سمین و بادیان و فلفل و مصطکی و زیره و قرنفل و قرفه و روغن گاو و حبة الخضرا و باقلا و شکر و نبات و شکر العشر و فانید
و قرطم و ریگ ماهی و شراب شیرین ریحانی و اگر از استرخای آلت بود علاجش بعلاج فالج کنند مثل صبح جلاب از گلقند عسلی ده درم و بادیان سه درم جوشانیده
صاف کرده بنوشانند و غذا از مزوره نخود و آب بشیره قرطم دهند و چون نضج در قاروره ظاهر گردد استفراغ بدن بحب صبر یا ایارج یا حب لوغاذیا کنند و بروغنهای گرم
مثل روغن قسط و زنبق و خیری و نرگس و امثال آن مالش نمایند و از تناول فواکه و بقولات و حموضات پرهیز کنند حکیم جندی گوید که اگر سببش
استرخای آلت یا سردی اعصاب قضیب باشد علاجش بعلاج استرخا و فالج از مروخات و سعوطات و حمولات و
حقنات و مسهلات مذکوره در فالج و استرخا نمایند و اگر در استرخای آلت قضیب لاغر گردد و مزمن باشد آنرا تدبیری نیست و الا تدبیر مذکور
بکار برند و اگر سببش ترک جماع و نسیان نفس آنرا تا مدت طویل باشد توسیع در اغذیه باید مثل مسکه و قلیه و قلیا و هلیون و گزر و [illegible] و امثال
آن و شنیدن حکایات مهیج باه و استعمال مروخات و روغنهای یابسه مثل روغن بان و قسط و زنبق کنند و ایضا دلک فرج و آلت با روغنهای مقویه و شستن
بشیر میش و آب گرم و نشستن در آن طلا و زفت و خراطین که در تغلیظ قضیب خواهد آمد باید کرد [illegible] گوید که اگر بسبب قلت نفخ باشد یا از
افراط برودت بود پس مالک لطیف و مروخات و روغنها که مذکور گردید باید کرد و بعده حبوب و ادویه نفخه مثل نخود و پیاز و زنجبیل و دارچینی دهند و یا از
فرط حرارت بود پس تعدیل بابزرات و نافخات بارده مثل شفتالو و باقلا و شیر کنند و اگر بسبب کثرت ترک جماع باشد تدریج مجامعت نمایند و آنچه
بسبب خارش قضیب باشد پس اگر در آن تقلص گردد بروغنهای گرم مثل روغن بان و زنبق و یاسمین و قسط و غالیه علاج کنند و اگر تقلص قبول
علاج نپذیرد و اگر سه درم بیخ نرگس و شیر تازه یک شبانروز ترکرده برآرند و سائیده بر قضیب سوای حشفه طلا کنند فعل عجیب کند ان شاء الله
گوید که استرخای قضیب نوعی از انواع فالج ست و درین مرض طبیب را باید که این طور امتحان نماید که مریض را در آب سرد نشانند پس اگر ذکر او متقلص شود
قابل علاج بود و الا علاج نپذیرد و علاجش باستعمال ادویه مسخن یا [illegible] اخلاط غلیظه مثل گلقند عسلی یا دواء المسک یا [illegible] کنند و مالش [illegible]
بروغنهای حاره مثل روغن بان و خیری نمایند و اغذیه مسخنه مثل گنجشک و کبوتر بچه و گوشت معمول بدارچینی و خردل دهند و بخور [illegible]
و آشامیدن شراب کهنه امر کنند پس اگر زمانه این علت طول کشد و بعضی آثار لاغری ظاهر شود در علاجش طمع نباید داشت انطاکی گوید
که آنچه بسبب احتباس اخلاط در نفس قضیب باشد علامتش عدم تقلص قضیب در آب سرد است و اکثر حقنها و سعوطات این باب برای
این نوع مقررست و آنچه بسبب طول عهد جماع باشد این با وجود استعمال ادویه یا بهیه محتاج بحکایاتی بود که مشتمل بر نکاح و وصف محاسن و [illegible]
نسوان باشد و نظر بسفاد حیوان و ملاعبت زنان و اکثار عیش و سرور بعده تقویت باه بان اغذیه که جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد
مثل شلجم و نخود و گوشت و پیاز و زردی تخم مرغ و انواع جوز و لوز و پسته و هریسه و البان و شکر و عسل مجموع [illegible] و همچنین ادویه
باید کرد صاحب خلاصه گوید که این روغن انعاظ آورد و شهوت برانگیزد و نسخه او همانست که در قسم اول از قول انطاکی
مذکور شد و این ضماد بغایت سودمندست فرفیون جندبیدستر [illegible] خراطین خشک مویز همه مساوی در شراب انگوری و یا آب
سحق کنند و حبها ساخته نگاه دارند عند الحاجت یکی از آن سائیده حشفه گذاشته بر قضیب طلا کنند و بعد از دو ساعت مشغول جماع شوند و این
ضماد در قوت انعاظ و شهوت اثری عجیب دارد کافور سه ماشه هر کدام دانگی قرنفل دوازده عدد فلفل سیاه شانزده عدد همه را باریک سائیده
با آب حبها ساخته نگاه دارند و وقت حاجت سائیده طلا کنند چون خشک شود مباشرت نمایند و این و انعلوق را فائده تمام دهد خراطین
نیم دانگ زرنیخ سرخ و ورقی در سه روغن کنجد در ظرف آهنی بدست آهنی سحق نمایند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته باقی را طلا نموده بپارچه

فلفل سیاه زیره کرمانی قرفه روغن بید انجیر هر یک چهار مثقال حب البطم چهل مثقال نفط دو مثقال دارچینی مثقال روغن زنبق زیت انفاق هر یک هشت
مثقال روغن گاو کهنه چهل یا بیست پنج مثقال ادویه را باریک سائیده بروغنها آلت کنند و در عسل مصفی سه چند ادویه در حالی که بر آتش باشد
بیامیزند تا یکذات گردد و ضعف باه که بسبب اخراج منی از دست باشد باعث ضعف اعصاب بود و گاهی در ان قضیب از وسط و گاهی از عقب لاغر
شود پس باید که اول تسمین آن نمایند بعده بعلاج تقویت اعصاب پردازند و بعضی سلاطین و بعضی تصانیف خود نوشته اند که این جوارش مجرب
و بعید نیست در ان خطا و تقویت باه نیست مشک یک نیم دانگ قاقله کبار هر یک مثقال و باقی اجزا همانست که در جوارش ملکی مذکور شد و حب
جالینوس که آنهم مسطور شد نیز درین باب مجرب است و این روغن از تراکیب حکیم علوی خان ست کجے آلت را بر دو گیرند و باه را صحیح و کلوے او
خفه کرده باب که هموزن آن باشد بجوشانند تا آنکه بغایت مضمحل گردد و آب بقدر ربع بماند پس در پارچه انداخته بدست بمالند تا اکثر اجزای او از پارچه برآید
و آنچه برآید بمقدار او و چندان روغن بید انجیر آمیخته در ظرف آهنی بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند و در ظرف شیشه یا چینی بدارند بعد از ان بگیرند
شش عدد و پیه آهو چهار درم پیه شتر هشت درم پیه خوک صحرائی شانزده درم خراطین خشک دوازده درم بیر بهوٹی دوازده درم سانڈه دو عدد وزغ کلان
دو عدد زهره ماهی رهو دو عدد زهره گاو دو عدد کژدم سیاه یکعدد گوه سفید یک عدد فلفل سیاه چهار درم دار فلفل هشت درم عاقرقرحا دوازده درم
زعفران گوگرد آمولسار پوست بیخ کنیر سفید موصلی سفید که از وسط درخت او برآید افیون سنبل سکھیا بزرالبنج جند بید ستر زنجبیل السباسه مصطگی کنگچی سفید
کنگچی سرخ مال کنگنی زرنیخ زهر بچهناک تیلیه زهر هلاهل هر یک شش ماشه دارچینی چهار درم ریگ ماهی یک عدد قرنفل چهار ماشه کچله چهار ماشه مغز جمال گوته دو ماشه
باید که اول کچله و جمال گوته و بچهناک تیلیه و هلاهل در سرگین گاو شش پهر بعده در شیر میش دو بار بپزند بعده جمال گوته و کچله را مقشر کنند و با همه ادویه
کوفته بیخته با روغن بید انجیر مذکور بسایند تا آنکه روغن باقی نماند و ادویه خشک گردد بعده در آب ادرک بعده در آب پیاز سفید پس در آب
پس در شیر سنبھالو سیندهی هر قدر که بسر آید پس در شراب قند سیاه کثیر الحدت بسایند بعد از ان در شیشه گل حکمت کرده بچکانند یا ادویه را بر پارچه سفید
بقدر ذراع طلا کرده فتیله ساخته در چراغ بروغن کنجد سفید روشن و سر فتیله را بگل بند بردارند و زیر او ظرف چینی یا آهنی بدارند و آنچه بچکد در ظرف چینی
نگاهدارند و بقدر ربع طسوج بر ذکر سوای حشفه طلا کرده برگ تنبول برو بسته خام بندند و در خواب روند و صبح بگشایند گفته که سه روز کفایت کند
منی را صحیح گرداند لیکن باید که درین ایام قضیب را بآب سرد نشویند و اگر این روغن بر پستان دختری طلا کنند بغایت سخت گرداند گویند که این مجرب
آزموده است و این معجون هندی در تسخین آلات منی و تهییج شهوت مجرب است ثعلب مصری نه درم دارچینی پنج درم قرنفل تخم انجره
تخم جرجیر و حلبه مغز بادام مغز چلغوزه هر یک سه درم زرنباد اوٹنگن سنبل الطیب نارمشک بسباسه ساذج هندی مغز پسته هر یک دو درم
تخم پیاز تخم شبت تخم شلجم و الهه هر یک یکدرم تخود و بیدان صندل قاقلین هر یک چهار درم مغز نارجیل خشخاش یا بوزیدان خرمای تازه هر یک هشت درم
پوست خشخاش شصت درم و نیم درم افیون شش ماشه کافور سه ماشه زعفران دو مثقال شیر گاو یکمن و نیم رطل شکر سفید سه ربع رطل عسل مصفی
دو نیم رطل خرما را در شیر بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده بقوام آرند و بگیرند یکجه از عطر قسب که آنرا چهاره گویند بمقابله هر اوقیه از ادویه مسحوقه و ادویه
بدان مالیده بقوام مذکور آمیزند و حسب تحمل مزاج استعمال نمایند که این از انگیختات عادت نماید و صاحب تذکره گفته که بگیرند سیر مقشر و در شیر میش بجوشانند
پس روغن زرد پس در عسل بقوام آورده بخورند که آن تهییج باه کند و چیزی مثل او نیست و در کتاب الرحمة است که اطبا متفق اند بر معنی که چون عسل
جوشانیده کف او گرفته و بیاندازند تخم ترب سوده و در ان آمیخته بعد از آتش فرود آرند و هر روز سه باشه وقت هنگام خواب بلیسند اگر چه صاحب او باطل الجماع
باشد قوت جماع انشاء الله اعاده کند و این مجرب است و از مجربات است که روغن عاقرقرحا عاقرقرحا یک اوقیه شکوفته در یک رطل آب بپزند
تا دو اوقیه بماند و مثل او زیت با ان انداخته بجوشانند تا آب فانی شود پس بردارند و استعمال نمایند و این معجون هندی نافع است و ترکیب آن قرنفل
اسگند موصلی سیاه کرنبا خشخاش مصطگی کوفته بیخته بعسل و شکر سرشته و بقدر یکتوله صبح قبل طعام و شب بعد طعام بخورند و مداومت نمایند

مثل لذت گیرنده از طعامی که کثرت خوردن او کرده باشد پس اجماع اطبا برین واقع شده که چنین عوامی تدبیر برای شهوت باه از تبدیل زنان نباشد و شک
نیست که علاج آنچه ازین اسباب مذکوره باشد قطع آن سببیست و بعد ازالهٔ آن هرگاه ضعفی باقی باشد حسب سبب آن علاج کنند عبد العزیز
گوید که گاهی باه صحیح باشد مگر در وقت اراده احتشام زن یا خوف از آنکه بیان قادر نخواهد شد و مانند آن از خیالات متمکن گردد پس هرگاه اراده قربت کنند
او زائل شود و گاهی خفقان و عرق و رعشه عارض شود و علاج این مشکل بود مگر بتقویت قلب و تفریح و دفع خیال بدانچه ممکن باشد و شیافات که
در آن مسک باشد بسیار و دهن قنب را فائده بسیار است بهر آنکه مسک حیا و خوف را کم سازد و گویند که پرهیز نوشیدن ربع رطل گلاب بده مثقال دواء المسک دفع
صغر قضیب یعنی کوتاهی ذکر بدانکه اکثر بسبب صغر قضیب زن لذت از جماع نیابد و ازین جهت انزال نکند پس عدم حصول لذت و انزال سبب
تنفر زن از زوجیت آن مرد و طلب غیر آن و باعث انقطاع نسل میگردد و ایضا چون زنان در اکثر امر بطی الانزال میباشند و بواسطهٔ آن حاجت
ایشان باقی می ماند پس عدم استتمام احتیاج آنها سبب قصد [illegible] شود و بالجمله استعمال معظمات ذکر و ملذذات جماع و منزلات
نساء از اسباب ازدیاد لذت و توالد و تناسل است و هر یک جدا جدا مسطور میگردد ذکر معظمات ذکر بدانکه تعظیم قضیب در طول نمیشود
مگر در سن نمو و بعد از آن در عرض و عمق می افزاید و آنچه بالخاصیت قضیب را بزرگ سازد [illegible] و خراطین خشک را بکوبند و با روغن کنجد
یا روغن یاسمین سرشته بعد از آنکه ذکر را بپارچه درشت بسیار مالیده باشند بران طلا کنند و شب بدارند و صبح بشویند و مکرر عمل آرند و اگر قضیب را
بچیزی خشن بمالند بعد از آن [illegible] یا روغن یاسمین طلا کنند نیز بزرگ شود و شیر میش را نیم گرم کنند و خرقه در آن تر کرده بر ذکر نهند
و چون خشک شود باز چنین کنند ذکر فربه شود و بقول [illegible] اگر [illegible] بر ذکر بمالند و یا بعد شستن ذکر بآب گرم بروغن بلسان بمالند
و یا بعصاره [illegible] ذکر را بشویند و یا بشیر [illegible] بمالند و یا [illegible] ذکر از زیت مداومت کنند و یا تخم انجره سوده بعسل سرشته بمالند و یا
زهره ماکیان سیاه بعسل آمیخته بمالند و یا [illegible] اسارون و زنجبیل [illegible] و نمک اندرانی سائیده بروغن گاو سرشته [illegible]
بر ذکر ضماد کنند هر واحد تغلیظ ذکر نماید [illegible] گوید که خراطین خشک کرده بروغن کنجد سائیده طلا کنند و هرگاه که چیزی طلا خواهند کرد
اول قضیب را بمالند تا سرخ شود پس دوا طلا کنند و [illegible] نارجیل که آب او در آن موجود بود [illegible] تا آب نارجیل خشک شود و بعد
بسایند و طلا کنند هر صبح و شام [illegible] ذکر را بمالند تا سرخ شود و شیر تازه [illegible] شیر گوسفند طلا کنند و بگذارند تا خشک شود [illegible]
طلا کنند تا ماده را آنجا کشد و نگذارد که تحلیل پذیرد و نگاهدارد تا غذا اگر [illegible] بزرگ شود و روغنهای گرم و آب [illegible] مالیدن سود دارد [illegible]
[illegible] مالش بسیار بپارچه درشت [illegible] بادهان حاره [illegible] نفت بیان ذکر را بزرگ سازد و ریختن آب گرم و طلا [illegible]
بزرگ سازد و کثرت استعمال این [illegible] بزرگ کند [illegible] آن گردد و چون قضیب از [illegible] نرگس بمالند
غلظ او بسیار کند و گویند که [illegible] تعظیم ذکر نماید چنانچه [illegible] تغلیظ کردن کند [illegible] تعظیم آلت شایع شده از آن
چیزی صحیح نیست مگر آنکه در آن [illegible] ماکیان [illegible] و یا در زیت [illegible]
و [illegible] گوید که [illegible] بادهان حاره و مخصوص
تغلیظ ذکر نماید [illegible] خراطین سوده و [illegible] بر ذکر
طلا کنند [illegible]
قضیب [illegible]
[illegible]
[illegible] تعظیم ذکر نماید [illegible] طلا

بنجو لنجان با هر روغن سمسم مغلا ذکر است و کذا کاه چهل بشیر میش سائیده طلا سازند و تمام شب بسته دارند و صبح بآب گرم بشویند و چند روز مداومت
برین سازند و دو دانگ دارچینی و عقب آن مالش روغن مورچه نافع بگیرند مورچه دراز هفت عدد و بار روغن زنبق در شیشه انداخته سر او محکم کنند
و در سرگین گوسفند یکشب و روز دفن نمایند و بپالایند و مکرر بکار برند و این روغن نیز سطبری قضیب آرد سرگین کبوتر سه پاو زردی بیضه مرغ
ده عدد و بشته غوک خشکی یکعدد و شپره یکعدد و زاغ سیاه یکعدد و لونج عدد و بیر بهوتی خراطین گل دهاوه زعفران جوز بوا هریک یکتوله روغن کنجد
نیم آثار جمله را بایکدیگر صلایه کرده در شیشه نموده روغن بچکانند و بر قضیب طلا نمایند مؤلف گوید که در بیاض استاد مرحوم مرقوم است که اگر روغن بیضه مرغ
در ظرف نو نگاه دارند و مغز سر گنجشک نر و مغز سنگ پشت بر آتش جوش دهند و در روغن انداخته طلا نمایند در دراز کردن قضیب بی نظیر است
و ایضاً در ان بیاض مسطور است که برای درازی قضیب زعفران قرنفل دارچینی بیخ عاقرقرحا وغیره که نسخه آن در ذیل اضمده و اطلیه مقوی باه
مسطور شد بعمل آرند و یا اسگند دار بلد افیون بیخ کنیر سفید در بول خر سائیده طلا کنند تا یکهفته که مجرب است و یا مغز سر گنجشک نر باقنه در روغن بیخ
سائیده ضماد کنند و برگ پان پیچیده و از رشته خام ببندند و در مجربات والد مغفور است که بگیرند ضفدع خشک و کاران چیند انکه بعد خشک شدن
بقدر پاو آثار بماند و مغز سر خر پاو آثار زلو خشک پاو آثار خراطین خشک پاو آثار همه را نرم کوفته در شیشه گل حکمت کرده انداخته چو بکشند بکار برند
و ایضاً سم دراز گوش اسگند گج پیل هر سه برابر با شهد آمیخته طلا کردن برای درازی و سطبری آلت نافع است و همچنین بارکتائی بزرگ سر شگفته
سفید قسط تلخ اسگند ناگوری مساوی کوفته بیخته با آب سرشته چند مرتبه بر قضیب بمالند و بالای آن پارچه ببندند که مجرب است و اگر خراطین خشک
یکتوله در شیره برگ کتائی خرد یا در شیر میش سائیده و بر پارچه آغشته بر قضیب بپیچند و هشت پاس دارند بعده بآب گرم بشویند همین نوع سه چهار بار
عمل کنند با ندازه سه چهار جو دراز گردد و مجرب حکیم جعفر است و ایضاً سفیدی بیخال کبوتر صحرائی سیماب ابلیه عاقرقرحا اندر جو در شیر اب
بهم تا به آهنی از دسته آهن کهرل کرده بر ذکر طلا نمایند و برگ پان ببندند همچنان چند روز کرده باشند که ذکر را فربه و دراز و قوی گرداند و اگر
زهره گرگ ده دانگ مشک ترکی نیم درم به روغن نرگس مخلوط کرده بمالند قضیب را سخت و بزرگ گرداند و چند نسخه طلا در روغن معظم ذکر در بحث ضعف باه
مذکور شد **بیان ملذذات جماع** بدانکه بعضی را لذت جماع مفقود یا ناقص میشود و سببش استیلای برودت بر آلات تناسل بود و علاجش استعمال
همین ادویه است که درینجا مسطور میگردد و لذت مرد اکثر در تنگی فرج و خشکی و گرمی و معطریت آن میباشد و مضیقات فرج و مسخنات و معطرات آن در
امراض رحم بیاید و درینجا ملذذات طرفین و زنان بقلم می آید چنانچه بقول جرجانی اگر عسل زنجبیل مربی بر قضیب بمالند با هر که مجامعت کنند
موجب دوستی گردد و کبابه یا عاقرقرحا یا حلتیت در دهن گیرند و آب دهان بر قضیب بمالند و بگذارند تا خشک شود و لذت زیاده گردد و آن زن
جدا و را نخواهد و یا بگیرند عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی و سائیده با ندکی عسل بسرشند و حب ساخته نگاهدارند و پیش از وقت حاجت یک ساعت
یکحب در دهان گیرند و آب او بر قضیب بمالیده بگذارند تا خشک شود پس جماع نمایند و اگر وزن هر سه ادویه یک یک مثقال بگیرند و خشک بکوبند و داخل
نمایند نیز فائده بخشد و گویند که اگر فلفل و زنجبیل و سقمونیا با عسل سرشته بر ذکر طلا کنند همین عمل کند و خاگینه بیاو و پیه مرغ در روغن بریان کنند چنانچه
بسوزد و آن روغن بر قضیب طلا کرده نزدیکی هر زن که نماید دیوانه و شیفته او گردد و اگر عود وسک که در هندی مربهولی گویند در روغن باده گاو بریان
نمایند چنانکه بگدازد پس بر قضیب بمالند و مجامعت کنند هر دو مشتاق یکدیگر شوند و گویند هر مردی که زهره گرگ را در شهد و آب آمیخته وقت مجامعت
بر حشفه خود طلا کند و نزدیک زن شود آن زن بی او آرام و قرار نگیرد و کذا اگر پیه گرگ بر قضیب مالد دوستی زیاده شود و در بیاض استاد مرحوم
مرقوم است که روغن مرغ سیاه با شهد بر آتش جوش دهند بر قضیب بمالند و مجامعت کنند چندان لذت یابد که بیهوش شود و گرد اندرون کل بریده
و بالنگ سنبل و یا خاکستر سوهی سنزرت هر واحد در شهد آمیخته طلا کردن ملذذ است و کذا مشک تبتی و مرغ سهاگه تنکار چار سرخ
دارچینی عاقرقرحا کبابه چینی هر واحد یکپاشه در شهد صلایه کرده بر قضیب ضماد کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و اگر عاقرقرحا و ج ترکی مساوی

سوده با شهد سرشته بقضیب بمالد و ساعتی بگذارد و بعده با جامهٔ باریک پاک کرده بجماع مشغول شود چندان زن لذت یابد که در هوای آن فریفته و دیوانه شود
و جز او دیگری را نخواهد و ایضاً برای فریفته کردن زن اسپند لاهوری دار فلفل افیون بیخ کنیر سفید برابر سائیده بمالد و جماع کند و این نیز
مجرب نوشته سکبینج مقل شب سوخته هر واحد یکمثقال کوفته بیخته بآب بادیان و قسیبح صاف سائیده بر حشفه طلا کند و بعد خشک شدن جماع کند
و ایضاً مغز بلیله عاقرقرحا هی گجراتی بیخال کبوتر صحرائی برگ بنگ شهد در شراب خالص حل نموده بقضیب طلا کند و بعد خشک شدن بجماع
پردازد و اگر یکدانه فلفل سیاه با صندل سحق کرده بقضیب طلا کند لذت بسیار یابد مجربست و یا بیخال کبوتر خاکستر مومی عروق زهره زاغ
زهره خروس بیربهوٹی تازه دارچینی عاقرقرحا بسباسه هر یک یکجزو مشک نیم جزو بشهد حب بندند وقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند
هرگاه خشک شود مشغول بجماع شوند و این دوا بغایت باعث لذت طرفین میگردد و پیاز نرگس زهره گاو مویزمنقی عاقرقرحا مساوی وقت
جماع بقضیب طلا کنند و بعد از خشک شدن مباشرت نمایند و اگر زهره ماهی روهو و دار فلفل با روغن گاو زن در فرج طلا کرده با مرد صحبت نماید
مرد فریفته آن زن شود و همچنین گوشت ممولا خشک کرده سائیده در عسل آمیخته اگر در فرج بمالد هر دو فریفته زن شود و اگر قرنفل زعفران دارچینی
عاقرقرحا مشک باریک نموده در عسل مقوم بمقدار نیم حبه آمیخته وقت جماع یک حب در دهان دارد و لعاب بقضیب طلا کند لذت دهد و در بیاض
دالدهوم نوشته که سوای زعفران و دارچینی هر سه دوای مذکور را در آب پیاز یا در گل طلا نموده خشک نموده مشغول بکار شوند و عسل زهره خروس سفید
هر دو مساوی طلا کردن منعظ و ملذذ است و گویند که اگر خراطین بیربهوٹی مساوی با آب سوده طلا نمایند و با عورتی مشغول شوند مرد دیگر برآن
قادر نتواند شد و این دوا ملذذ و مقوی باه است دار فلفل را در شراب دو سه آتشه ترکنند بعده در زهره مرغ سائیده حب بندند و در شراب سائیده
حوالی حشفه طلا کنند و ایضاً دارچینی عاقرقرحا قرنفل زعفران بورهٔ فارسی زهره گوسفند صمغ عربی زنجبیل کبابه برابر سائیده بعسل سرشته
طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و ایضاً دارچینی سلیخه سنگ سفیده بیخال کبوتر صحرائی بعسل کهرل کرده بر ذکر طلا سازند چون خشک شود
جماع سازند و ایضاً مرداسنگ با قرنفل و زهره مرغ سیاه طلا کردن مجربست و این طلا معمول سہیل خان نہایت ملذذ و منعظ قضیب و منزل
مجربست زهره ماکیان سیاه که کڑکنات گویند گرفته قدری دهن آن از سر کشاده قرنفل پنج عدد فلفل سیاه هفت عدد سائیده
دران اندرخته دهن تلخه بسته در سایه آویزند هرگاه خشک شده دوا برآورده قدری بلعاب دهن یا شهد حل کرده قبل از جماع بر ذکر
طلا کنند چون خشک شود مباشرت نمایند و این طلا نیز ملذذ و دافع سستی قضیب مجلوق است الکنگنی قرنفل جوز بوا بسباسه عاقرقرحا
بیرا هینگ دارچینی کچکه مول قسط تلخ بیخ کنیر سفید زعفران اسگند ناگوری سهاگه شنگرف از هر یک یکماشه در آب کٹائی خورد چهار پاس
کهرل کنند و حب بسته نگاه دارد هر یک مقدار یکماشه و یکحب در آب دهن حل کرده ضماد کنند و بعد یکپاس بآب گرم شسته جماع کنند
و این دوا نیز ملذذ و منزل زن است حجر البقر حل هر یک تولہ دو پاس در کهرل بسایند تا مرهم سازند و اندک در آب دهن یا شهد حل کرده
بقضیب طلا کنند و مجامعت نمایند و اگر سهاگه پھٹکری لونگ شهد هر یک ماشه حل کرده در زهره مرغ سرشته بقضیب طلا کنند و بعد
خشک شدن نزدیکی کنند در آوردن لذت و فریفته کردن زن عجیب و غریب است و ایضاً عاقرقرحا در زهره گاو و شهد حل کرده ضماد نمود
خشک سازد پس جماع کند و بقول دیگر عاقرقرحا سوده در پیه کرگس گدازان ماکیان جفت ساخته مهیا شد گداخته آمیخته بر حشفه مالیده
جماع کردن درین باب مجربست و این دوا ملذذ و منزل زنست سهاگه پھٹکی کبابه هر دو مساوی سائیده در آب دهن یا شهد طلا کرده جماع
کنند که نهایت عجیب نوشته و ایضاً بسیار ملذذ و ممسک و منعظ پوست بیخ کنیر سفید اسگند ناگوری هر دو بقدر یکتوله در بول خر یکپاس سائیده
بقضیب ضماد کنند و بالای آن برگ بید انجیر بسته و بعد چهار گھڑی بکشایند پس جماع نمایند تا تاثیر این دوا بوقت کردن دریافت خواهد شد و این
طلا ملذذ و بدرجه اتم است و زن فریفته مرد شود و در جماع چند بار انزال کند سفیده بیخال کبوتر صحرائی دو ماشه عاقرقرحا یکماشه شنگرف

یکماشه سهاگه نیم ماشه همه را باریک سائیده در شهد آمیخته بر قضیب ضماد کند هر گاه خشک شود جماع نماید این وزن معتاد یکوقت ست و بسیار تحفه و مجرب نوشته
و ایضاً سفیدی بیخال کبوتر صحرائی دو ماشه قرنفل پنج عدد افیون دو ماشه شب یکدام سائیده بر ذکر ضماد کرده ببندند ان تو قف کند که منعوظ شود
پس جماع کند بسیار لذت و امساک حاصل شود و ایضاً این نسخه مجرب فرنگیست کرم که اندرون گهونگا باشد بر آورده خشک کرده مشک
کافور مساوی گرفته سائیده بر ذکر ضماد کرده خشک نماید پس مباشرت کنند و این مسوح بغایت مؤثرست و باعث لذت طرفین میشود
کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هر واحد یکجزو حصی لبان کندر اهر یک نیم جزو سوده بآب دهن طلا کند و اگر نیم جزو زهرهٔ مرغ اضافه کنند بغایت
لذت افزای زن میگردد و ابن نوح گوید که آنچه در لذت مرد و زن افزاید اینست که بگیرند عاقرقرحا و زنجبیل و دارچینی و کبابه مساوی
و سوده در آبکه صمغ عربی دران حل کرده باشند سرشته حب بندند وقت حاجت یکحب در دهن گیرند و آب او بمالند و یا بگیرند فلفل و دارچینی
و سنبل الطیب و خولنجان و مشک مساوی و بسایند و بعسل مربای زنجبیل آمیخته بر ذکر بمالند و یا حلتیت یکدرم سوده بران ده درم روغن زنبق
انداخته ده روز بگذارند پس بر ذکر بمالند الطاکی گوید که از مجربات درین باب اینست که زهرهٔ ماکیان سیاه با اندکی قرنفل بمالند بعضی از
متاخرین گویند که طلای عنبر لذت طرفین با فراط ست و از غرائب اینست که قرنفل و کبابه و دارچینی بر روغن زنبق بسایند و دران زهرهٔ ماکیان
و عنبر و مشک حل کنند و طلا نمایند و طلای بیشهٔ با تخم انجره مقوی و بسیار ملذ ذست و عاقرقرحا و وج مساوی بعسل کثیر اللذت ست و گویند که
کثرت لذت گاهی قوت را ساقط کند و گاهی غشی را علاج آورد **ذکر منزلات زنان** چون سیه سائکه و زاج مساوی بقدر سرخ یا دو سرخ
در فرج بمالند فی الحال عورت منزل گردد و سیماب نیم جزو تنکار کافور هر یک یکجزو عسل شش جزو باهم بسایند و بقدر نخود حب ببندند
و سوای حشفه بر ذکر طلا کنند زن منزل شود و اگر کافور در آب برگ تر هندی آمیخته بر ذکر طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند همان عمل کند
و زهرهٔ ماکیان با مرداسنگ یکماشه آمیخته طلا کردن مجربست و کذا زهرهٔ کنجشک با عسل و یا تر کوید دو ماشه کافور نیم ماشه با عسل طلا کنند
و یا کافور چهار سرخ سهاگه بریان یکماشه در شهد یا آب سائیده طلا کنند و بعد دو گهڑی مشغول شوند و یا سهاگه بریان نموده در گلاب سائیده قدری
مشک آمیخته حل کرده طلا نمایند و مجربی گفته که صابون و مصری مساوی بآب لیمو سائیده طلا کند چون خشک شد مجامعت نماید که در انزال
عورت مجربست و اگر بادنجان اکه در شاخ پخته باشد سر او بریده قدری مغز آن بر آورده دو تانک دارفلفل دران پر کرده و بهر او بند نموده
از هفت پارچه گل حکمت نماید و در آتش جز دهد و بس دارفلفل بر آورده در سایه خشک کرده دارچینی و پهٹکری هر دو هم وزن دو تانک آمیخته
باریک سائیده با شهد مقوم چهار نهند و وقت حاجت بآب سائیده بر قضیب لیپ کنند بعد خشک شدن نزد زن رود همان وقت منزل شود
و ایضاً کافور یکحصه چونه دو حصه سهاگه یک حصه مخلوط کرده با برگ پان خوردن دهد فی الفور انزال کند مجرب نوشته و ایضاً بیخال لیشه باریک سوده با شهد طلا نمایند و نزدیکی کنند و در ابتدای معشوق تماشا بینند و زود منزل شود و ایضاً دانهٔ الایچی خرد سهاگه قرنفل عاقرقرحا
کافور چینیه هر یک دو ماشه شهد بقدر کفایت حب سازند و سوده طلا کنند که منزل النساست و ایضاً مجرب و درین باب زعفران چهار سرخ
جدوار دو سرخ خصیه بیسه سرخ هر سه را سحق بلیغ نموده نگاه دارند قبل از دو گهڑی بر دهن حل ساخته طلا نمایند و بعد دو سه گهڑی
پارچه با بستر کرده قضیب را پاک کنند و مشغول شوند و ایضاً مجرب کافور یک سرخ ترپهول دو سرخ سهاگه دو نیم سرخ کوفته بآب سرشته
طلا نموده مجامعت کنند و این طلا نیز منزل النساست سیماب سفیدی بیخال کبوتر صحرائی نمک سنگ هر سه مساوی در آب پیاز سفید
سائیده وقت جماع بآب دهن حل کرده بر قضیب طلا کنند ذکر سخت نیز گردد و ایضاً گویند که زن از چند ضربه انزال کند مجربست
تخم کتانی خرد سنگ بصری بآب پیاز سرخ سائیده بر قضیب مالیده خشک ساخته جماع کند **کثرت شهوت جماع**
و این را شبق گویند سبب ست یکی امتلای بدن و کثرت خون و منی دوم حدت منی و دغدغهٔ آن سوم کثرت رطوبت مادّه

مستعد منی مع ضعف بدن و قلت خون بسبب قوت جاذبه منی جذب آن ماده منی بسوی خویش چهارم قوت اعضای منی مع ضعف اعضای رئیس مثل کسی
که دماغ و عصب او ضعیف باشند و اعضای منی او قوی پس اگر ترک جماع کند منی بسیار جمع شود و دماغ تجفیف او بسبب کثرت او و قبول
دماغ ابخره ردیه را باعث ضعف خود و فاسد گردد و موذی به بعض امراض شود و اگر جماع استعمال کند عصب و دماغ او ضرر یابد و ببرد و تقدیه
از قصور اعصاب و دماغ خالی نباشد پنجم شبور و قروح و حکه آلات تناسل چنانچه زنان را بسبب حکه فرج رحم عارض شود و شهوت جماع
در ایشان تسکین نیابد ششم کثرت تولد نفخ در بدن و لهذا اگاهی از قراقری که معلوم نباشد انعاظ شدید افتد و انعاظ ریاح سوداء اشتداد
نماید و بدانکه شهوت مردان در بلاد و اهویه و فصول بارده شدت کند بهر آنکه اینها قوت ایشان جمع کنند و حال زنان بضد این باشد بسبب آنکه
اینها نیروان قوت خامده و منی بارد ایشان نمایند و خواب بر پشت از منعظات است طریق تشخیص این اسباب باید که نظر کنند اگر بدن
قوی و رنگ سرخ و قلت ضعف با وجود کثرت خروج منی و کثرت احتلام و عظم نبض باشد سببش امتلا و کثرت خون و منی بود و اگر منی
تیز و زرد رنگ باشد و بسرعت با سوزش خارج شود و صداع و لهیب بود و در بول حرقت بهم رسد و تابع او ضعف بود سببش حدت منی باشد
و اگر در بدن آثار قوت و کثرت خون مستعد ظاهر نشود و بلکه گاهی ضعف بود و دیگر منی بسیار و رقیق و سفید برآید و احتلام تواتر کند و بدن سست
شود و با کثرت نفخ بود سببش کثرت رطوبت ماده منی باشد و اگر ضعف در عضوی از اعضای رئیسه یافته شود و مثل کدورت حواس
و ضعف دماغی سببش قوت اعضای منی باشد و اگر از جماع شهوت زیاده گردد و انزال بسرعت شود و گاهی شهوت زیاده بود و منی
بر نیاید و بعد جماع در وی ظاهر شود و آثار قروح و شبور یا جرب کلیه و مثانه مثل خروج قشور و ریم در بول یا حکه رحم یافته شود سببش همان مرض
باشد و اگر شدت نعوظ و تقدم تناول اشیای نفاخ یا مزاج منفخ مثل سوداوی مراقی دریافت گردد سببش کثرت نفخ باشد علاج آنچه از
امتلا و کثرت خون باشد تدارک آن بی ضرورت ضرر دارد لیکن اگر به آفتی انجامد و از کثرت جماع ضعف در اعصاب پیدا کند فصد و مسهل
و تقلیل غذا و تناول ترشیها تقلیل آن نمایند و نوشیدن آب عناب و عدس و غوره و انار ترش و سرکه و استعمال ادویه بارد مقلل منی مثل تخم کاهو
و بزرالبنج و شهدانج و کشنیز و بلوط و نیلوفر و تخم خرفه و صندل و سماق و گلنار و طباشیر [illegible] گل سرخ و کافور و تبرید پشت و گرده با ضماد بارده مثل
اقاقیا و گل ارمنی و طراثیث و گلنار با آب آس و خواب بر بستر کتان و فرش برگ بید و گل سرخ و نیلوفر بستر و برهنه پشت برای خوابیدن نافع و آنچه
از حدت منی باشد اشیای سرد مرطب مثل کدو و خرفه و کاهو و شیره بیخ دادن و ادویه بارد مقلل منی که در ان اندکی تخدیر باشد مثل کوکنار و بنگ
استعمال نمایند و دوغ ترش نوشیدن و در آب سرد در آمدن و ضماد بارد بر گرده نهادن نافع بود و هر چه در علاج سیلان منی از حدت منی گفته شد
بکار برند و بقول بعضی درینجا فصد باسلیق کردن و [illegible] مسهل صفرا دادن و سفوف تخم کاهو و خرفه و کشنیز و گل نیلوفر و صندل سفید
طباشیر و گل سرخ و تخم خشخاش گلنار هر یک نه ماشه کافور یک ماشه بقدر هفت ماشه خورانیدن و از گل ارمنی و اقاقیا و عدس مقشر
آرد جو و طراثیث و صندل سفید هر یک دو درم در سرکه آمیخته بر کرگاه و عانه ضماد کردن بسیار مفید است و آب مقطر دوغ ترش [illegible]
و غذا قلیه [illegible] با کشنیز سبز و کاهو و نان سازند و آنچه از کثرت رطوبات ماده منی بود ادویه حار مقلل منی مثل شونیز و تخم سداب
و تخم پنجنگشت و پودینه و برگ نعناع و مرزنجوش و انقوزه دادن و ادویه کاسر ریاح مثل صعتر و سداب و پودینه و جوارش کمونی و مثل دراج
و تیهو و کبک خورانند و هر چه در علاج سیلان منی از کثرت خامی ادعیه منی باید استعمال کنند و آنچه از قوت اعضای منی باشد تحذیه اعضای
و تقویت عضو ضعیف و تشمید نیلوفر با آب کاهو و تنطیل با آب [illegible] و استعمال ادویه بارد مجفف منی و هر چه در علاج سرعت انزال بسبب
حرارت و در علاج سیلان منی از حدت منی باید باید کرد و آنچه از شبور و قروح و جرب و حکه باشد علاجش از قروح و جرب کلیه و مثانه و حکه
رحم جویند و فصد و اسهال صفرا کنند و شیره تخم خرفه و کاهو و خشخاش و لعاب اسپغول با شربت بنفشه دهند و آنچه از کثرت نفخ باشد پس اگر

سبب تجفیف و تفتیح حرارت بود مبردات مثل شیرهٔ تخم خرفه و کاهو و کاسنی بر سبب به بنوشند و اگر از ضعف حرارت و کثرت رطوبت باشد مجففات محللهٔ ریاح که
مذکور شد بدهند و اگر از کثرت سودا بود تنقیهٔ آن بفصد و مسهل سودا نمایند اقوال مهره سودی مینویسد که شرب گشت برگشت که آن را اسواد الهند گویند
و کذا الطبیخ خصر در قطع باه مجرب است و دوام اکل طرخون و تخم فرنجمشک و بقلهٔ یمانی و سرمق و کاسنی و زوفرا که آن خراست یکدرم و عناب
کدو و ماش و کشنیز و شلغم و نقوع آن و حب کاکنج و بیخ سوسن و تخم فنجنگشت بریان و بقلهٔ خرفه و تخم آن و بیخ نیلوفر دو درم و شربت خشخاش
و عدس مطبوخ بسرکه و نقوع آن با تخم کاهو سوده پاشیده و توت شامی و فلفل و عنب الثعلب و حماض سواقی و آلو بلوط و سرکه و شرب آب سرد
ناشتا و شرب و شم کافور و فرش گل سرخ و برگ فنجنگشت و شم ثمر آن و برگ و گل آن و ضماد طباشیر و شوکران و شرب آب در کوزهٔ رصاص برای
زنان شرب خون خفاش و خواب بر برگ ترب هر واحد قاطع باه است و صوم و استفراغات و خواب بر جانب است و بر انقطاع جلید و حمل صفائح
سیما بستن آن به پشت و نشستن بر سنگ نیز از قواطع شهوت نوشته اند صاحب گنج باد آورد نوشته که اگر درخت کیله اکاو اک کرده سیماب
چند الیه چند عدد در آن نهند و بعد دو هفته برآورده بخورانند کثرت شهوت مرد و زن هردو را نفع میدهد و کذا نوشانیدن آب کیله بهار بقدر یکفلوس
تا سه روز و کذا شنیدم درخت تخود بهانقدر و کذا تخم ده برگ کوفته بیخته نیم دام نبات برابر با آمیخته و ده برگ قسمی از گل صد برگ است و کذا شب سیما
بریان یکجا شده و شربت یک پیالهٔ آب سرد و سه توله نبات آمیخته نوشیدن در سه روز عظیم الاثر است خصوص در زنان و کذا خوردن قلیهٔ خطاطیف
شیخ میفرماید که کثرت شهوت اگر با قوت بدن و صحت مزاج و سن جوانی و اقتدار او بیاد بغیر استعقاب ضعف باشد لیس احتیاج
که بتدبیر و کسر او مشغول شوند بهر آنکه در کسر او ابهان مزاج و انهاک قوت است مگر در شدت ضرورت و بدانکه تولد منی مقوی قلب و بدن است و قلت
تولد آن مفسد رنگ مضعف فکر و الفت میل اگر از بین تخلخل بدن و سهولت عرق هم رسد یا علت استعدادی و استحمام با آب سرد اگر ممکن باشد
استعمال نمایند و واجب است کسر شهوتی که بسبب فرط امتلا از حرارت یا رطوبت باشد پس بتعدیل یا استفراغ کنند مثلاً آنچه از امتلای حار بود علاجش
فصد و تخفیف غذا و تناول مبردات است و آنچه از امتلای رطب بود علاج او ادرار و مجففات حارهٔ منی مع ادویهٔ مسهل بهر اسهال و ادویهٔ مسهلی و غیره بود و
آنچه از حدت منی باشد علاج آن تعدیل اخلاط و تبرید آن به تناول مثل کاهو و خرفه و تخم آن و کاسنی و کدو و خیار و فواکه و کشنیز رطب و تضمید بمثل نیلوفر
و طحلب و قیر و طلیات معمول از روغنهای بارد و عصارهٔ فی رطب و کافور و طلا آن و شرا آن و استعمال صفحه اسرب بر پشت و شرب آب سرد و خواب بر
فرش کتان و مانند آن و غذا از عدس و خرفه و سکبهٔ قوی الهضم باشد از قریص لطون سازند و آنچه از کثرت تولد منی باشد علاج او نیز تبرید و تجفیف
منی است بدانچه مذکور شد از مبردات و آنچه از حکه و بثور باشد علاجش فصد و اسهال ماده حار و تعدیل مزاج و اطلیهٔ مبردهٔ مذکوره بود و گاهی حاجت تجفیف را
و طلا بمثل بیخ و برگ شوکران و نشستن در آب سرد بسیار افتد و آنچه از منفخات بود علاجش مبردات است اگر حرارت شدید باشد حتی که حرارت منفخه را
ساکن کند و یا مجففات بقوت محللات ریاح اگر با برودت شدید باشد و استفراغ سودا از ایشان اگر سوداوی باشد محققات منی بارده عدس
و آب او و خصوصاً مطبوخ بشهدانج و اگرچه شهدانج حار است منشف و کشنیز و تخم خرفه و آب دنی تازه و آب دوغ بسیار ترش و آلو بلوط و سرکه و شهدانج
و تخم کاهو گاهی قطع باه کنند اگر کثرت آن نمایند و از ادهان زیت مقلل منی است و تضمید بطحلب و حشیشهٔ شوکران و بیخ و تخم آن بر خصیتین
و مقعد و تحکین تلطیخ بسفیداب بعسل و مرداسنگ و قیمولیا و سرکه و ایضاً این مرکب سرد و مجرب تخم کاهو بزرالبنج و تخم خیار و اسپغول و تخم کاسنی
کشنیز خشک و گل نیلوفر خشک هر یک … اسپغول بکوبند و سفوف سازند و آنچه مجرب … که منی بموزه اسقاط شهوت
جماع کنند … منی حار شده نیز بریان … فرفیون و خند قوقی و خرا … و زیره …
مرکبات کهولی بسیار مجفف منی … و اگر صاحب … باشد … مرکب … بریان و …
ده درم گلنار و گل سرخ … پنج درم تخم سداب … فنجنگشت پنج درم … و غرض … مثال … ایبال …

و بریان کردن بهر کسی معروفست او بیاه و ایضاً تخم شبت سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد چهار درم با آب عدس بخورند و ایضاً تخم سداب و جند بیدستر
و بزر البنج مساوی شربت یکدرم بشراب ممزوج و ایضاً تخم سداب یکدرم افیون یکدرم جند بیدستر و بزر البنج سفید تخم فنجنکشت هر واحد دو درم گل سرخ
و گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم با آب سرد یا شراب ممزوج و ایضاً بیخ سوسن دو درم تخم سداب سه درم گلنار پنج درم دو درم ازین با آب
دوغ بخورند و ایضاً تخم کاهو سه نیم درم تخم سداب دو نیم درم دو درم ازین بسکنجبین بدهند و ایضاً تخم سداب یکدرم گلنار دو درم تخم فنجنکشت یکدرم و این
یک شربت است و ایضاً مرکب خار بیخ نی خشک و حبق جبلی هر واحد دو درم فرفیون نیم درم تخم سداب و خرا فنجنکشت و مرزنجوش هر واحد
یکدرم همه را جمع کنند شربت درم و ایضاً بیخ نبات معروف بخصی الکلب و تخم شهدانج بری هر واحد هشت مثقال تخم فنجنکشت بریان ده مثقال تخم
کرنب الماء یکمثقال شربت از جمله یکمثقال بشراب سیاه قابض قدما مدح این کرده اند مجوسی گوید کسیکه شهوت جماع بر وان افراط کند باید که کاهو و خرفه و [illegible]
و عدس مطبوخ و جاورس و خیار و بادرنگ بخورد و شهدانج و تخم کاهو و تخم فنجنکشت و تخم خرفه و کشنیز خشک و تر آنرا بدهند و این دوا قطع شهوت جماع کند
تخم کاهو تخم خرفه اسپغول کشنیز خشک مساوی سوای اسپغول باریک سائیده دو درم بگلاب و آب کاهو و آب کشنیز تر بخورند و ایضاً تخم کاهو دو درم
تخم خرفه تخم سداب گلنار باریک سه درم باریک سائیده دو درم با آب عدس مقشر مطبوخ بدهند و یا تخم شهدانج و تخم فنجنکشت هر واحد یکدرم سائیده
با آب سداب بسرشند و این یک شربت است با آب گرم بخورند و بر ناحیه گرده صندل و گلاب و کافور طلا کنند و قطع رصاص بر کرگاه ببندند و کوکنار خشخاش
و شوکران و برگ بنج و برگ فنجنکشت مساوی همه را باریک سائیده و بلعاب اسپغول آمیخته بر قطن ضماد کنند اسمعیل و ایلاقی گویند که اگر سبب کثرت شهوت
حرارت باشد استفراغ بالضد اولی تر بود و طعامهای سبک باید خورد و شربتهای سرد چون شربت نیلوفر و شربت لیمو و شیره تخم خرفه و آب لبنی تر
و دوغ ترش بکار برند و در طعام کشنیز تر و خشک و تخم کاهو اندازند و طعام چون غوره با و سماق با و ریباس با و انار ترش و ترشی ترنج و چیزهای سرد و تر
چون کدو و کاهو و اسفاناخ و برگ و ساق خرفه و کاسنی و عنب الثعلب و چیزهای سرد و خشک چون پوست جو پوست عدس و پوست گاورس و عدس
با شهدانج پخته بسازند و از طحالب و برگ خرفه و کشنیز تر و لعاب اسپغول ابر خصیه و مقعد ضماد کنند و باشد که برگ شوکران و برگ بنگ با این چیزها یار کنند
و آنرا که رطوبت زیاده بود و حرارت باندازه باشد کمونی سود دارد و منی را خشک کند و نگذارد که بسیار پیدا شود و اگر حرارتی باشد کمونی با سرکه
یا سکنجبین عسلی زنند و این دوا منی را خشک کند تخم کاهو تخم خرفه مساوی شربتی پنج درم کوفته با آب عدس مطبوخ دیگر تخم سداب سه درم تخم کاهو پنج درم
شربتی دو درم با سکنجبین و اگر کسی چند روز پیوسته بامداد تخم کاهو دو درم و شیره تخم خرفه بخورد شهوت جماع از وی بریده شود و اگر سبب کثرت
شهوت حرارت و حدت منی بود و شربه و اضمده بارده که مذکور شد بدهند و اگر سبب کثرت سودا بود استفراغ سودا کنند و تدبیر اصحاب مالیخولیا بکار برند
و ایضاً مینویسند که ادویه و اطعمه که بدان امر کنند منی را نیز بسازد و بکار باید که قوت مجامعت را ببرد نیست اما ادویه برگ نیلوفر و بیخ او و برگ بید
و برگ گل و اسپغول و بزر البنج و کافور است و اما اطعمه هر چه ترش و قابض است مثل سماق و ریباس و انار ترش و سرکه و ترشی ترنج و بهی ترش و
سیب ترش و زردآلو خام ترش و غوره و مانند آن و از ابقول کاهو و خرفه و اسفاناخ و سرمق و کدو و حماض و کاسنی و کشوث و عنب الثعلب و خیار
و بادرنگ و خربزه زمستانی است و اما کار ما مجامعت زن حائض و نابالغ و زنانی که بعید العهد از جماع باشند زیان دارد ابن الیاس
گوید که کثرت شهوت اگر از کثرت منی و خون و یا از امتلای جمیع بدن باشد تنقیه بدن بمطبوخ و اکثر و تقلیل غذا و فصد کنند و هر صبح ربع بخورد و دو درم
و یا شیره تخم خرفه پنجاه درم سکنجبین ساده ده درم بنوشند و یا تکثیر عناب و آلوی سیاه کوهی هر واحد پنجاه عدد و تمر هندی سی درم مشمش خشک بیست درم
زرشک چهل درم انار دانه ترش سی درم بکشایند در آب سرد شب و پنجاه درم از آن صاف نموده آب غوره ده درم بر آن بیخته بنوشند و غذا
مزوره آب غوره و سکباج خورند و یا عدس مطبوخ بسرکه و با کاهو و خیار و بادرنگ و شهدانج و تخم فنجنکشت و کشنیز خشک و تر و دوغ بخورند و این
دوا تقلیل منی و قطع شهوت جماع کند تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنکشت تخم شهدانج تخم سداب تخم کشنیز هر واحد چهار درم با آب ریباس یا آب انار ترش

بود و مضرت جماع در تن ایشان عظیم باشد و طائفهٔ دوم سیاه چرده و مائل بسرخی و گندم گونی و رگهای ایشان فراخ بود و خون بقیاس طائفهٔ دیگر و بقیهٔ اعضا
گوشت اندامهای ایشان بسیار بود و بقیاس دیگران اندک باشد و مفاصل ایشان قوی ظاهر بود و اعصاب غلیظ و موی بر تن ایشان بسیار و
جلد ایشان صلب و درشت بود و این علامات مزاج گرم و خشک ست و این طائفه را نیز منی اندک و غلیظ و شهوت بسیار بود و در جماع قوی باشند
لیکن زود از کار بازمانند و مضرت افراط بسبب کمی خون بود و مردم فربه نیز دو طائفه اند یکی آنکه فربهی ایشان از پیه بود و پوست ایشان نرم و بی‌موی
و مفاصل ایشان در گوشت پوشیده و رگها باریک بود و گوشت اندک و رنگ ایشان سفید و این همه علامات مزاج سرد و تر ست این طائفه
منی بسیار و رقیق و شهوت جماع کمتر بود و از مضرت ذبول ایمن باشند لیکن مضرتهای دیگر چون درد پشت و زانو و غیر آن بسیار افتد
و طائفهٔ دوم آنکه فربهی ایشان از گوشت بود و رنگ ایشان بسرخی زند و یا گندم گونی و رگهای ایشان فراخ و خون بسیار بود و اقدام معتدل بیش
اگر موی بسیار داشته باشد و این علامات مزاج گرم و تر ست و این طائفه را منی بسیار بود و آرزوی جماع قوی و مضرت آن اندک بود و اگر از جماع
باز ایستند مضرت آن زیاده از مضرت بسیار کردن بود و قوم ضعیفان و مردم لاغر و کسانی که از جماع لذت عظیم یابند و از پس آن ضعیف شوند
از جماع دور باید بود و هلاک خویش در ان باید دانست شیخ الرئیس در مضار جماع و احوال او و ورود آن شکل او می‌نویسد که جماع استفراغ جوهر
غذای اخیر میکند پس ضعف مضاعف کند مثل او و استفراغات دیگر ضعیف نکنند می آرد و از جوهر روح بسیار بسبب لذت خارج مینماید و لهذا محتاجین
کثیر الالتذاذ او را در ضعف می اندازد و جماع مستکثر خود را بسوی تبرید بدن آن و تیبیس او و تحلیل حرارت غریزی و انهاک قوت او سبقت کند و قرن
او لاسیما حرارت و خاشیه غریزیه میکند حتی که بران موی کثرت کنند بعده نحیف او تبرید تام و ضعفات حواس او از بصر و سمع نماید و ساقهای او را افتوده
حادث شود و به برودت شدن بدن او استقلال کند و گاهی حال او مشابه بصرع خفی بدان جهت گردد و گاهی بدان سبب امتلا صفرا غلبه کند و آزاد و اراده ضعیف
و شبیه بنقصان میرسد و بعضا ... تا آخر پشت او و طنین عارض شود و اکثر ایشان را حمیات حاده و محرقه عارض گردد و در ان هلاک میشوند و گاهی
رعشه و ضعف عصب و سهر و جحوظ عین مثل آنکه هنگام نزع عارض شود ایشان را حادث شود و وجع اضلاع و درد پشت و گرده و مثانه عارض میشود و
داد الاپشت گرم شود پس باد و وجع بسوی آن منجذب گردد و بعضی را شکم قبض شود و گاهی قولنج افتد و بخور و دخوار آرد و هرکه در بدن او اخلاط ردی
باشد بعد جماع در ان قشعریره حرکت کند و کسیکه در بدن او اخلاط عفن باشد او را بعد جماع بوی بد آید و آنکه ضعیف الهضم باشد بعد جماع او را قراقر
حادث شود و بعضی کسان مبتلا مزاج ردی باشند پس اگر جماع ترک کنند کرب و ثقل بدن و سر ایشان و تهیج و کثرت احتلام ظاهر شود و اگر جماع
کنند معدهٔ ایشان ضعیف و خشک گردد و اولی مردم با اجتناب جماع کسی ست که بعد جماع او را رعده و سردی یا ضیق نفس خفی و خفقان و نحو در
بیننین و ذهاب شهوت طعام پس سد و کسیکه سینهٔ او علیل یا ضعیف بود و یا او ضعیف المعده باشد پس ترک جماع او فوق مشی برای کسی ست که معدهٔ او
ضعیف بود و از زنان که اسقاط حمل کنند اجتناب کنند و برای جماع اشکال ردیه است مثل آنکه زن بالای مرد باشد که این شکل ردی در جماع
از ان خوف ادره و انتفاخ و قروح احلیل و مثانه باشد بسبب عسر رسیدن منی و باشد که در احلیل قدری از منی زن افتد و آنکه حبس منی و مدافعت
آن بسیار مضرت و گاهی بوجع یکی از دو بیضه مودی گردد و باید که جماع نکنند بر حاجت متحرکه براز یا بول و نه بار یا حرکت یا بعد انفعال نفسانی
قوی و جماع با غلمان قبیح ست نزد جمهور و حرام ست در شریعت و از یک جهت مضرتر ست و از جهت دیگر ضرر اندک آرد اما از جهت آنکه طبیعت در ان
محتاج بحرکت بسیار بود تا منی خارج شود آن مضرتر ست و اما از جهت آنکه منی با وی وفق بسیار نکند چنانکه در زنان ضرر آن کمتر بود و قریب نیست در
حکم او مباشرت سوای فرج چه جائی در باب مضرت مجامعت با غلامان مینویسد که جماع با غلام هم در شریعت حرام ست و هم خلاف طبیعت
آفرینش و هم سبب انقطاع نسل و هم نیز در یک ... ازین کار از بهر آنکه محل آن کار نیست و در ان قوت جاذبهٔ منی نه بدین سبب بیشتر
الحاح و حرکت بسیار باید کرد تا مراد حاصل شود و هر جماعی که با الحاح و حرکت بسیار تمام شود زیان آرد و از ان وجه که او محل جماع نیست در ان قوت جاذبه

منی شده اگر کسی را شهوت صادق و کثرت منی این اتفاق افتد چنانکه الحاح و حرکت بسیار نماید کرد زیان کمتر دارد و هم او گوید که باز گرفتن منی در وقت
مجامعت سخت زیان دارد و ورم انثیین و منی و قرحهٔ مجری و سنگ اندر مثانه و مجاری از آن تولد کند خاصه اگر منی حرکت کرده باشد از انزال نشود و قرار
پاک نگردد و بر پای مجامعت کردن درد زانو و درد سرین آرد و بر پهلو خفتن منی تمام هرگز دفع نشود و درد گرده و آماس قضیب و بیضه را تولد کند علاج
هر که کثرت جماع نماید آشامی باید که اخراج خون و تعب و تعریق در حمام و غیره کم کند و تدبیر او مائل تسخین بدن و ترطیب و تکثیف آن کنند بهر آنکه جماع
بدن را سرد و خشک و متخلخل گرداند و باید که در غذا و شراب و خواب و سکون و خوشبو و ادهان و کحال او افزایند و هر چه از آن عارض شود بعلاج آن
مقابله کنند و در حمام با آب شیرین معتدل مائل بگرمی غسل کنند و دران عرق نیاورند و بادام و شکر و پسته و نارجیل و حبة الخضرا و فانید استعمال کنند و مربیات
معتدله مثل گزر و حبة الخضرا و جز آن بخورند و ریاضت معتدل کنند که اعانت بر هضم نماید و تعاهد ادویه مولد منی کنند و بسوی اعراض نظر کنند که آیا بدن خشک شده یا
گرم گردیده و یا سقوط قوت شده و یا هیجان حرارت غریبه گردیده پس قصد مقابله آن کنند جرجانی در تدارک مضرتهای جماع مینویسد که صاحب مزاج سرد
و خشک را تدابیر گرمی و تری افزاید کرد و طعام او نان سفید و گوشت بره و هفید با جات چرب کوفته و کباب و هریسه بمقدار هضم باید و مصالح آن
زنجبیل و دارچینی و دارفلفل و پشت پیپها چون زلیبیای عسلی و قطائف و لوزینه و مانند آن و شراب شیرین مزه و خرما و شیر تر گرده و شیر انگبین سود دارد
و از طعامهای شور و ترش پرهیز باید کرد و بر بستر نرم و گرم با خفت و چون طعام هضم شده باشد در حمام رفتن و روغن یاسمین و روغن خیری مالیدن
و لهو و آسائش جستن و نخلخهٔ مشک سودمند با خود داشتن و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و ترنج مربی سود دارد و اگر قوت یکبارگی ساقط شود در حال ماء اللحم
باید داد و اندک شرابی با زرده تخم مرغ نیم برشت با اندکی انگبین کهن و اندکی دارچینی یا دواء المسک در ماء العسل حل کرده اول دادن پس عقب آن ماء اللحم
دادن و نخلخهٔ مشک بوئیدن و این حال بیماران و ناقهان و مسلولان افتد و کسانی که از جماع لذت بسیار یابند چون عاشقان و کسانی را
که بعید العهد از جماع باشند و یا جماع بر گرسنگی و ماندگی کرده باشند و اگر صاحب سقوط قوت جوان باشد و تندرست و فصل تابستان بود و در آب سرد
رفتن و در آمدن و در حال بر آمدن سود دارد چنانکه در کتاب حفظ صحت مذکور شد و آنرا که در تن اخلاط عفن باشد و بسبب حرکت و حرارت جماعی آن اخلاط
گرم شود و تن را گرم کند و علامتش آنست که در حال جماع قشعریره به پشت بر آید و باشد که تپ بلرزه آید و مر اول تن او را از اخلاط پاک باید کرد و حرارت
غریبه را تسکین کنند پس بعادت باز آورند و صاحب مزاج سرد و تر را تدارک ضعف بسوی خشک و معجونهای گرم باید کرد چون مثرودیطوس و دواء المسک
و معاجین باه که در جایگاهش مذکور شده و سقوط قوت و شهوت و غشی او را هم ماء العسل و شراب کهن و توابل گرم تدارک باید کرد و طعام او کباب و بریانی
و قلیه باشد با توابل گرم چون فلفل و زنجبیل و دارچینی و بجای آب ماء العسل خورند و شراب کهن و شراب انگبین سود دارد و صاحب مزاج گرم خشک را
تدابیر تری افزاید کرد و حفظ رطوبتی که حرارت غریبه مشتعل نشود و تدبیر آنکه از تسخین و ریاضت که تن را گرم کند و از طعامها و توابل گرم پرهیز باید کرد و آسایش
طلبیدن و طعام که از کدو و اسفاناخ و ماش مقشر و گشنیز و جوزه و دوغ تازه و گوشت بره و دنبه یا مرغ فربه سازند و تخم مرغ نیم برشت و ماهی تازه سخت موافق بود
و از میوها انگور سفید و امرود چینی سود دارد و در آب نیم گرم نشستن و روغن نرگس یا روغن یاسمین آمیخته مالیدن نفع دارد و از ادویه باه دوای شیر
و ترنجبین که مذکور شد سخت موافق بود و شیر با شکر و شاهبلوط و نان سمید ترید کرده سخت سودمند است و صاحب مزاج گرم و تر را جماع کمتر زیان دارد
و باشد که بعضی از ایشان از ناکردن جماع وسواس و خیرگی چشم و دیگر اعراض پدید آید و اگر افراط کنند خفقان و ضعف معده ظاهر شود و قوت ساقط گردد
و سبب آنست که مزاج اعضای ایشان مختلف بود و مزاج آلات تناسل گرم و تر بود و منی بسیار تولد کند و مزاج معده و جگر و دل و دماغ ضعیف بود و علاج
ایشان به چیزهائی باید کرد که منی را خشک کند و کمتر تولد کند چنانکه در باب کثرت شهوت جماع مذکور شد و اگر این علاج نخواهند و خواهند که از لذت جماع بهره
یابند دل و دماغ و معده را تعهد باید کرد و معجونهای قوی چون دواء المسک و مثرودیطوس و طیلیثا و طعام و شراب معتدل فرمودن و اگر دل و دماغ
نیز گرم بود و متحمل این معجونها نباشد مفرح معتدل و اطریفل کبیر فرمودن و دل و دماغ را بوی صندل و کافور و سیب و بهی و شراب سیبی قوت دادن

بنفشه

وضمادها که ازین نوع باشد بر نهادن وبعضے مردان باشند که ایشان پس از جماع بلرزیدن آیند بسبیل لرزه بلکه بسبیل رعشه ایشان را چند روز بپیوسته
از نیم درم تا یکدرم جاوشیر در یک اوقیه آب مرزنجوش باید داد واگر اول استفراغ کنند بادویه که رطوبات از جسد از تن بیرون آرد چون شحم حنظل وقثاء الحمار
وقنطوریون دقیق وتخم انجره صواب بود ودماغ را بمشک وعنبر وروغن بان قوت دادن واعصاب را بروغن قسط ونار دین وسوسن ومشک وعنبر وسعد
واهیل دران حل کرده بمی مالند وبعضے را از پس جماع در سر غیر و چشم تیره شود وسببش آن بود که در تن ایشان خلطے بود وبحرکت جماع بخار آن خلط
بدماغ بر آید وبعضے را سبب آن بود که بر خمار جماع کنند وشراب صرف قوی خورده باشند علاجش آنست که اگر در تن خلطے بود اول تنقیه کنند بایارج فیقرا
وحب قوقایا پس بقوت دادن دماغ مشغول شوند وروغن گل وگلاب وآب غوره واندکی سرکه بر سر نهند وطعام از سماق وغوره وانار دانه ومانند آن سازند ونشستن
وطعام کردن سود دارد وکافور وگلاب وصندل بوئیدن واگر متحمل باشند اندکی کافور با روغن گل در بینی کشیدن سود دارد وتطولات که از برگ بید
وبهی وامرود وگل واندکے بابونه واکلیل الملک ساخته باشند استعمال کردن صواب بود وبعضے را که از پس جماع ماندگی پدید آید علاج ایشان آنست که
خویشتن را گرم بپوشند وبخسپند وچون بیدار شوند ماء اللحم وزردهٔ تخم مرغ نیمبرشت با اندکی شکر بخورند وتا نیم شب بخسپند پس در حمام شوند وطعامها و
شرابها نیکو بخورند بوعلی در تدبیر کسیکه جماع آنرا ضرر کند مینویسد که مثل این انسان را واجب است که بتقویت معده واجادت هضم او مشغول شوند واطلیه وضمده
مذکوره در باب معده اقدام نماید تا بدان تدارک ضعف در ابتدا از جماع ضروری گردد وایضا بادویه قلبیه وبر اعضای باه از ادویه مبرده مقلل منی که عنقریب
مذکور گردد استعمال کند ومبردات مضاد منی باید تا مدد بمفارش مروخات او آنچه در باب فرسیموس استعمال میکنند بعمل آرد وهرچه مولد منی باشد ترک نماید
واو راست ریاضت اعالی بدن بمثل ضرب طبطاب وچوگان وبرداشتن سنگ کند وبتدریج در تقلیل جماع کوشد وچون در اول شب مجامعت کنند
یکروز یا دو روز تا وقت خواب از شب متقدم یا بعد او ترک کنند وصلاح غذا فیمابین آن کنند وعقب جماع بخواب روند وبعده در ترک عدد ایام زیاده
بمشاغل ولهو بتدریج نماید وازاغذیه که تدارک ضعف ایشان نماید نان جید پاک وشراب صالح ترکرده است وایضا در تدبیر کسیکه استکثار
جماع کند وبدان ضرر یابد میگوید هر که اکثر جماع مسپر حواس وسر یا عصب او ضرر کند وآنرا رعشه حادث شود باید که تسخین وترطیب او با غذیه جیده
کند اندک از آن غذای کثیر بید وحمام ومعطر قدیم بخواب وسکون وتفریح بملاهی وطرب افزا استعمال نماید وشیر میش وگاو ولحم یا کباب شدید المقوت
بتقویت وانعاش اوست وچون از آن تناول نماید بنا شتا وبقدر هضم او در آن خواب کنند وواجب است که ریاضت معتدل استعمال نماید
وچون شیر ودیگر یادواء المسک مع افراط در ترطیب استعمال کنند انعاش نماید وچون ضعف وبصر ظاهر شود سبب ضعف دماغ بود پس باید که
مداومت باشد سر او بمثل روغن بنفشه وسعوط بدان با قطرات آن در گوش نماید ودخول در آب شیرین وگشادن چشم دران استعمال نماید اگر از آن رعشه
حادث گردد پس اگر با ده کثیر رطب بود بمثل شحم حنظل وقثاء الحمار وقنطوریون اسهال آورند وبعد از آن علاج عصب بمروخات قویه کند در آن
وعنبر وبان باشد وبروغن قسط ونار دین وسوسن وروغن سعد وتحلیل کند روغن اهیل ودهن بر روغن حار که اندر آن فلفل باشد واگر ماده غیر بود مروخات رعشه علاج
کنند وکسی را که بعد او رعده عارض شود جاوشیر بقدر متحمل در آب مرزنجوش یا باء اوقیه بنوشانند کاذرونی گوید که شیخ در کتاب تدارک خطا وضرر
جماع کثیر وجماع متکلف وغیر مشتهی مینویسد که مضرت آن نقصان جوهر روح وضعف قلب وخفقان ظلمت حواس بسقوط قوت ومهیا بودن جمیع امراض
عصبیه برای یا رد مزاج ودق بهر چهار مزاج ست وتدارک آن آنست که چون ضرر این باب بر دو وجه بود یکی میلان مزاج به برودت وعلامتش
آنست که نبض صغیر ومتفاوت یابطی گردد ودر اعضا برودت دریابد واز سردی ایذا یابد واز گرمی راحت شود دوم میلان مزاج بحرارت ودق
وعلامتش تواتر نبض با عجرت ووجدان التهاب بعد سکون حرکت جماع وکرب واشتعال عقب طعام است پس کسانیکه مزاج ایشان مائل
برودت گردد باید که شراب ریحانی وماء اللحم مروق مطبوخ برفق خشی که دران طعم لحم مفقود گردد ومضروب بزردهٔ بیضه نیم برشت با حیقی وفلفل وقاقله
بیاشامند ومفتحات عضیده ودواء المسک بخورند وآنچه نبوشند در شراب ممزوج سازند ودفا کنند از سیاره وکنند تا استعمال نمایند واکثار نخورد کنند وتقویه عضو کرده

بشراب سیب شفا دهند و بآب گرم غسل کنند و روغن بابونه و روغن گل آمیخته بمالند و در حالت بقای طعام سبز در معده بخواب روند و اگر معده قوی باشد
پیاز بریان و گزر بریان و شلجم بریان با نمک و در آن تخم جرجیر یا نمک سقنقور باشد استعمال کنند و آنکسیکه مزاج حار از آن میل کنند در آن احتیاج باستعمال
چیزی باشد که اندران ادویه مقوی منی و نطفه و تولید بدل ما یتحلل از منی باشد و این مثل قرعیه و زردی بیضه نیم برشت و حلوای شیر و ترنجبین و جسک مربی
با آب جسک و ثرید و حریره معمول از نشاسته و نخود و مغز ماکیان و خروس و ماهی بریان ست و حلوای شکر و بادام مقشر سوده و تخم خشخاش سوده و استکثار نمایند
و شوربای گوشت و شربت سیب بنوشند و کافور اندک ببویند و تبرید قلب بالخاصه بارد کنند مسیحی گوید که ضعف از اکثار در باه را نفع میکند غسل آب سرد
و تغذیه بماء اللحم و بیضه نیم برشت و کباب و شرب شراب ریحانی و ترطیب و لزوم راحت و خواب بر فرش نرم و ارتعاش لاحق عقب آنرا منع میکند شرب
جاوشیر بآب مرزنجوش مطبوخ صاحب مفرح النفس گفته که این حب تجربه نمودم سستی که بعد از جماع طاری شود مطلقا مدرک نگردد و مومیائی کانی
سه جزو صمغ عربی یکجزو نبات سفید برابر همه و بگلاب حل نموده حب بندند و نیم مثقال ازین حب تناول نمایند و اگر بالاهلی و شرب بایابر آسان باشد
نافع تر باشد اطبای هند میگویند که اگر این حب بعد جماع خورند باز قوت اصلی حاصل شود گویا که جماع نکرده چوه عود مصطکی تخم بادنجان کوفته بیخته
باز چوه سرشته حبها بقدر فلفل سازند و دو حب تا چهار حب بخورند و این حب در تقویت معده نیز دخلی تمام است و ایضا مجربین هند گویند که این حب
قوت باه و امساک بسیار کند و هرگز ماندگی نشود و از تعب جماع ماندگی که حاصل شده باشد دور نماید و بتجربه اکثر آمده است بگیرند سپند سوختنی نیمدرم نصف
آنرا بریان کنند و نصف خام بدارند و پوست خشخاش دو درم کنجد سیاه دو درم قند سیاه کهنه بیست درم همه را نرم بکوبند پس با قند کهنه بکوبند تا آنکه
یکذات گردد و هفت حصه نموده بوقت مجامعت یک حصه بخورند و نفع عظیم مشاهده نمایند مؤلف گوید که معجون انطاکی که در ضعف باه مسطور شد
نیز رفع اذیت جماع کند و ضعفی که از کثرت جماع حادث میشود دور نماید و هم او گوید که بر کثرت کنندگان جماع راحت و خواب و حمام و شرب
شوربای ماکیان بمغز بادام و نخود و شکر و حب ست بعض متاخرین مینویسند که هرگاه از کثرت جماع ضعف و ناتوانی پدید آید از آن باز ایستند
تا ضعف بالکل دور شود و جماع را زهر قاتل انگارند و بیضه مرغ نیم برشت و دیگر اغذیه و حلواهای مقویه مسمنه و هریسه و کله پاچه تناول نمایند
و هر که بعد از جماع چند لقمه چرب و شیرین خوردن عادت کند از جماع مضرت نیابد و کذلک هر چه برای تدارک ضعف گفته شد اگر در حالت قوت
استعمال می نمود باشد ضعف نشود و بهترین چیزها درین باب شیر گاو میش ست خاصة اگر قطعه زنجبیل در آن بجوشانند و بهتر آنست که همیشه اگر بدوشند
تازه بنوشند بشرط موافقت طبیعت و ازین قبیل ست مالش روغن خوشبو مدام بر بدن و وقت خواب ساق و کف پا و کف دست بدست مالیدن
و صحبت با محبوبان طناز و شاهدان پرشیوه و ناز که بسن بلوغ رسیده باشند موجب مسرت و انتعاش حرارت و تقویت قوت ست بواسطه
کثرت لذت و غایت رغبت و صورت منی به جهت بیشتر دفع شود را ضعف کمتر افتد جهت وفور تولید منی و روح و کثرت شوق

سرعت انزال

و آنرا پنج سبب ست یکی ضعف قوت ماسکه بواسطه برودت و رطوبت دوم کثرت منی و غلبه خون سوم حرارت و حدت منی چهارم ضعف
اعضای رئیسه پنجم اتساع مجرای قضیب طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض کیفیت رنگ و قوام منی پرسند اگر منی سفید و رقیق بیان
کند و با آن آثار حرارت هیچ نباشد سببش ضعف ماسکه بود و اگر اعتدال رنگ و قوام او گوید و کثرت منی و قوت آلات تناسل و آثار کثرت خون
و سرخی رنگ بدن و قلت ضعف در باه و کثرت احتلام و طول عهد جماع یا کثرت استعمال مولدات منی باشد سببش کثرت منی بود و اگر رنگ منی زرد
و قوام او رقیق بگوید و با سوزش برآید سببش حدت منی باشد و اگر ضعف اعضای رئیسه دریابند و با نقصان باه بود سببش ضعف اعضای
مذکور باشد و الا حال اتساع مجرای قضیب پرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد علاج آنچه از ضعف ماسکه بود تنقیه
بلغم از قی و مسهل آن کنند و عانه و خصیه را بروغن قسط و نرگس و زعفران بمالند و درین نوع شحم اشخیص بعمل آورند

بسیار مفید گفته اند و این سفوف بخورند اسگند مغسول و ستاور و بیداری تج و تودہ پٹھانی و مازو بی سوراخ از ہر یک چہار درم شکر سفید برابر ادویہ
خوراک از شش ماشہ تا نہ ماشہ با شیر گاو بنوشد و این سفوف ممسک و مولد منی تالیف حکیم شریف خان مجرب است بسیار مفید سنگھاڑہ
خشک شش ماشہ مازو سہ ماشہ تال مکھانہ ثعلب مصری ہر یک چہار ماشہ گوند شش ماشہ مصطکی سہ ماشہ نبات ہم وزن ادویہ کوفتہ بیختہ
از پنج ماشہ تا ہفت ماشہ بخورند و اطریفل کشنیزی و معجون خبث الحدید نیز نافع و بہترین غذا قلیہ خشک بدا بیضہ نیم برشت و زردہ آن و آنچہ
انحدارات منی باشد از مبردات مع القبض علاج کنند مثلاً شربت خشخاش با شیرہ خرفہ و کاہو و تخم حماض باشند آن نوشند و برنج و عدس
با شیرہ خشخاش غذا سازند و ادویہ باردہ ضماد نمایند و گویند کہ درین قسم تخم کاہو نافع است و سفوف کشنیز خشک یکدرم اسپغول دو درم تخم خرفہ
سہ درم بی نظیر است شربتی از ان یکمثقال و آنچہ از کثرت منی باشد فصد صرر کنند و تقلیل طعام نمایند و چیزہای مولد خون چون گوشت و شراب
و مانند آن ترک نمایند و سکنجبین با آب انارین و شربت نارنج و غورہ بنوشند و اغذیہ باردہ رطب بخورند و شراب ممزوج با آب کشنیز بنوشند و جماع بسیار کنند
و آنچہ از ضعف اعضای رئیسہ بود علاجش بعلاج ضعف باہ کہ از ضعف اعضای رئیس باشد باید کرد و آنچہ از اتساع مجاری قضیب باشد از زوال
علاجش جدا مذکور گردد و دیگر ادویہ یونانیہ و ہندیہ کہ مفید سرعت انزال اند گویند کہ استعمال مغز تخم تمر ہندی جبا و منفوقا در جمیع اقسام سرعت
مجرب است و خوردن تخم صد برگ با مساوی شکر بقدر یکدام ممسک منی نوشتہ اند آنچہ در سرعت انزال کہ بسبب حدت منی باشد بکار آید برگ عوسج
برگ مورد گلنار گل سماق بیختہ ابتیس پوست انار جوشانیدہ بکار برند حب کہ دافع سرعت انزال مجرب است خصیۃ الثعلب مصطکی رومی لاکھ
جمع ہر یک برابر سائیدہ در شیرہ درخت بڑ بقدر کنار حب بندد و یک حب با شیر تا چہل روز بخورد حب جدوار مجرب خاکسار مقوی
و مشہی و ممسک بی عدیل است مشک خالص دو دانگ عنبر اشہب نیم درم کہربای شمعی جدوار بسفایج زعفران کشمیری دارچینی قلمی
مصطکی رومی صمغ عربی عود ہندی ابریشم مقرض بہمن سفید بسباسہ مغز احمد یکدرم مایہ شتر اعرابی یک نیم درم خولنجان خصیۃ الثعلب مغز بادام
تخم کاہو مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین ہر یک دو درم افیون خالص مقطر چہار درم ادویہ را کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب ساختہ
با آب گوکنار حبہا بندد بقدر مونگ و بورق نقرہ پیچیدہ بخورند و شب یک بمقدار نخود در حب موطحہ تالیف والد علوی خان کہ بجہت
تقویت باہ و دفع سرعت انزال بی نظیر اولا بیخ موسلی کوفتہ از غربال بیرون کردہ بشیر گاو تازہ خمیر نمودہ قرص سازند و در سایہ خشک کنند
و باز قرص را کوبیدہ بشیر تازہ خمیر کردہ در سایہ خشک نمایند ہمچنین تا پنج مرتبہ پس در انگاہ ارنڈ بگیرند دہ عدد جوز بوا و میان آنہا سوراخ کردہ
نیم مثقال افیون را فتیلہ کردہ در سوراخ جوزہا گذارند و جوزہا را بخمیر گرفتہ در روغن گاو بریان کنند پس خمیر را از جوزہا جدا کردہ بمقابلہ ہر یک
عدد از جوزہا بگیرند از قرص مذکور چہار مثقال و دارچینی و قرنفل بسباسہ عود ہندی مصطکی دانہ ہیل بہمن سرخ شقاقل لسان العصافیر
ہر یک یکمثقال مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا ہر یک یکدانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویہ کوفتہ بیختہ بعرق بہار نارنج سرشتہ حبہا
سازند بقدر نخود شربتی یک حب تا دو حب و اگر خواہند کہ سفوف سازند بہمین طور قند آمیختہ مرتب سازند و اگر معجون سازند با سہ وزن مجموع ادویہ
قند سفید عسل مصفی بالمناصفہ معجون سازند شربت از دو دانگ تا دو درم و اگر خواہند کہ کیفیت زیادہ کنند دو مثقال روغن قنب افزایند
حب جدوار علوی خان کہ در فوائد مذکور نہایت نافع است جوز بوا پنج عدد افیون یک مثقال بدستور مذکور کردہ و بریان نمودہ جوزہا را با افیون
کہ درانہا باشد و جدوار خطائی بہمن سفید بہمن سرخ شقاقل خصیۃ الثعلب ہر یک چہار مثقال عود غرقی زرنباد درونج عقربی کبابہ چینی گل گاؤزبان
زعفران لسان العصافیر سارون بسباسہ سنبل الطیب مصطکی قرنفل گل سرخ ابریسم فلفل سیاہ قاقلہ دانہ ہیل زرنباد زنجبیل خولنجان
تخم بلیون مغز حب الصنوبر مغز حب الزلم دارچینی مغز چلغوزہ مغز نارجیل مقشر مغز پستہ دانہ ہر یک دو مثقال مایہ شتر اعرابی کتیرا صمغ عربی ہر واحد
یکمثقال تخم خشخاش مغز حب القلقل تخم خرفہ مقشر ہر یک پنج مثقال عنبر اشہب مشک ترکی ورق طلا ورق نقرہ محلولین ہر یک نیم مثقال

نبات سفید هفت مثقال کوفته بیخته با یکدیگر صمغ عربی در آن خیسانیده باشند سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی در سایه خشک نمایند شربتی از دو حب
تا چهار حب دوائیکه سرعت انزال و بندکشاد را مجرب نوشته پوست درخت گولر پوست درخت سینبهل گوند و پهلی ببول برگ کنار در سایه خشک کرده
کوفته بیخته یک کف دست آب یا شیر خورده باشند و از ترشی پرهیز نمایند سفوف که مغلظ منی مقوی باه و دافع سرعت انزال و معمول ست
تال مکهانه بریان تخم خشخاش سفید کنجد مقشر مغز حب السمنه مغز پسته مغز پنبه دانه مغز تخم خربزه مغز تخم قرطم هر یک دو توله خرما یک چهٹانک
سلیخه یکنیم توله مغز بادام دو نیم توله بهمنین موصلی سیاه و سفید بسیار صمغ عربی کتیرا بهمن سرخ و سفید مغاث دانه الایچی کلان مغز تخم کونچ
شقاقل چینی گوند موچرس تخم اوٹنگن سروالی موصلی سینبهل کهیلا کهیلی تودری سفید و سرخ بیدمشک چوب قلعی کشته خارخسک تخم قنب هر واحد
یکتوله مصطکی جوزبندم الایچی خرد ... پوست کباب چینی بهیکھلے سورنجان ... طباشیر دارچینی زنجبیل هر واحد نیم توله عاقرقرحا سه ماشه
سفوف سازند و یکتوله با نیم پاؤ شیر استعمال نمایند ایضاً که مغلظ منی مفید سرعت انزال ست خرمای بریان مغز چلغوزه مغز بادام
مغز پنبه دانه مغز اخروٹ ثعلب مصری گوند ڈهاک تخم کونچ دانه الایچی خرد کونپل درخت برگد موصلی سیاه مساوی نبات برابر همه شربت شش درم
بشیر باده گاو ایضاً نافع سرعت انزال پهلی ببول خام در سایه خشک کرده تال مکهانه چینی گوند نخود بریان مقشر مساوی نبات برابر همه صبح یک تا دو
بخورند ایضاً کونپل درخت بڑ چینی گوند پوست بیخ کهرنی پستان بهیکھلے ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یکتوله بشیر باده گاو ایضاً جهت
امساک و تغلیظ منی و قوت باه بی نظیر ست پوست بیخ کهرنی سپیده و بیخ هر یک چهار درم شکر سفید برابر اجزا سفوف سازند و بقدر شش ماشه با شیر بخورند
ایضاً که جهت سرعت انزال مجرب نوشته تخم سرس تخم بهیمند سرخ تخم پلاس مساوی کوفته بیخته نبات همچند آمیخته بقدر هفت ماشه یا نه ماشه تا یکتوله
با نیم آثار شیر گاو بخورند و عجائب مشاهده نمایند ایضاً برای سرعت انزال نول درخت بڑ نول درخت پلاس ستاور خشک انبه یا کیری انبه
که برابر نخود باشد پوست بیخ کهرنی پوست بیخ سینبهل پوست بیخ انجیر باغی پهلی ببول پستان بجز ونتی یا گوکهرو مساوی کوفته بیخته برابر همه
نبات آمیخته سفوف سازند و از دو درم تا دو مثقال با آب یا شیر گاو گرم کرده بخورند تا یکهفته و از ترشی پرهیز نمایند ایضاً سفوف که
برای سرعت انزال در بیاض استاد مرحوم مجرب نوشته گوند ببول کتیرا کهیر و هر یک دو جزو زنجبیل لفار چهار جزو مساوی آن نبات وقت حاجت
یکماشه در عسل یکتوله آمیخته بلیسند و این دوا برای سیلان رطوبات زنان هم حکم اکسیر دارد ایضاً که مجرب نوشته خرفه مقشر دو توله
تخم کرفس نه ماشه کشنیز دو توله شگوفه انار ناشگفته یکتوله دانه الایچی خرد یکتوله تخم اوٹنگن پوست بلیله هر یک دو توله نبات مساوی
شربت یکتوله با شربت خشخاش معجون مجرب شیخ الرئیس که در سرعت انزال و سیلان رحم نیز مجرب ست و معجون کندر در بحث تقطیر البول گذشت
و معجون رشیدی و طلالی نیز نافع ست معجون که برای سرعت انزال و ضعف گرده و مثانه و نفع آن تجربه حکیم شریف خان رسیده جوزبوا دو جزو
آمله اذخر خارخسک بلیله سه قرفه قاقله خولنجان حب بلسان هر یک سه جزو حب الآس زعفران هر یک دو جزو دارچینی زنجبیل هر یک
سه جزو کوفته بیخته در سه چند آن عسل مقوم معجون سازند ناشتا یکماشه تا یک ماشه و اگر خواهند وقت خفتن نیز یکماشه بخورند ایضاً برای سرعت انزال
و ضعف باه که سبب آن رطوبت باشد مجرب ست آمله سنگھاڑہ خشک گوند پلاس کهیلا کهیلی بامن گجراتی بازو نشاسته پستان گلنار پهلی ببول
آرد نخود بریان تخم خارخسک مکهنے ودهی جو ریوا اجوتری موچرس قاقلین کهیرا همه ادویه مساوی با سه چند آن عسل و نبات و قدری کهوه
معجون سازند معجون دافع سرعت انزال و مقوی باه و مغلظ منی زیبق ست پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله خرمای بریان ثعلب مصری بیده چوب چینی
خارخسک موصلی سیاه و سفید موصلی سینبهل تخم کونچ سنگهاڑہ خشک مغز کنول گٹه پستان اندرجو شیرین مغز خستهٔ تر هندی هر واحد دو درم گلنار بیخ
ناخواه زیره سیاه حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت برگد مصطکی بلوط بهیمند سرخ سروالی لوده حرمل بریان هر واحد یکدرم بهیکھلے پهلی ببول تخم گزر
هر واحد یکمثقال قند سه چند بدستور معمول معجون سازند معجون خبث الحدید که جهت سرعت انزال مجرب ست حکیم ملا ست نو خیان خبث بلوط

عاقرقرحا هریک دو درم شهد ابیض کندر پشتر اعرابی هریک سه درم بهمن سرخ و سفید حب الآس افیون جوزبوا اقاقیا خصیة الثعلب تخم شبت سعد کوفی
خبث الحدید هریک پنج مثقال تخم ترب ده درم همه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم بعقب آن پیاله شیر تازه بنوشند
که در تصلب ذکر و منع سرعت انزال نافع است **معجون جلالی** بجهت سرعت انزال بالتجربه مجرب حکیم شریف خان است سنبل الطیب
اشنه عود هندی مصطکی رومی هریک دو مثقال جوزبوا قرنفل سه مثقال پوست خشخاش هریک چهار مثقال کبر گرفتن بست مثقال حب الزلم
سفید یکصد عدد مشک یکنیم دانگ عسل سه وزن ادویه بروغن بادام چرب کرده بدستور معجون سازند شربتی از یکدرم تا دو مثقال
معجون سپند که در سرعت انزال بسیار مجرب نوشته عاقرقرحا اسپند قرنفل عود غرقی دارچینی زنجبیل کباب چینی هریک دو درم جوزبوا
یکدرم مصری سی درم معجون سازند و معجون ماسک البول مخترع علوی خان نیز از برای سرعت انزال نافع است و معجون لبوب کبیر سفید این مرض در
بجهت ضعف باه مذکور شد ذکر ادویه ممسکه در بیاض استادی مرحوم مسطور است که افیون را در شیره برگ کنیر سفید یا سرخ بست و یک بار داده
خشک کنند و بقدر فلفل یا عدس حب بندد افیونی را بمقدار فلفل و صوفی را بمقدار عدس وقت شام با شیر خوردن دهد برای امساک مجرب است ایضاً
تخم بنگ را کوفته بالشهد آمیخته بر ناف طلا کردن و کذا بیخ کنیر سفید دو فلوس بروغن گاو یا مسکه آمیخته بر کف پا ضماد نمودن و اگر سپاری چکنی را کاک کرده
شنه نیش گنده دم انداخته بهم بند کرده در بازوی راست بندد تا وقتیکه انزال نشود و اگر بیخ گهیکوار را بآب سائیده بر کف دست خود بمالد بعده مباشرت کند
تا که تشود دیر انزال شود ایضاً پارچه سفید باریک بگیرند و بعلی بول را بشکنند و در تری او پارچه را تر کنند همچنان هفت نوبت تر کنند و خشک سازند
پس وقت حاجت قدری از آن در شیر و اگر نباشد در آب بشویند و بنوشند که در آوردن امساک مجرب نوشته و اگر زن قدری زمین پارچه در فرج بندد
خشکی آرد و دیگر گویند که هرگاه سگ جفتی کند و بند گردد در آنحالت دم سگ نر از بیخ او قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا پوسیده شود
و عقدهای استخوان بماند این عقدها را رشته بسته در زنار مجامع بندند و تماشا ببینند که بخاصیت منع انزال کند و از جماع تعب حاصل نشود
و از عجائب و اسرار مکتوم است **حب ممسک** که مجرب و معمول است جوزبوا بسباسه افیون ماز و اسپند مصطکی زعفران ناگکیسر موچرس تج
گوگل سپاری چهالیه دانه الایچی خرد طباشیر اجواین خراسانی هر واحد یکماشه باریک سوده بلعاب اسپغول و بهدانه حب بقدر کنار بسته نگهدارند
وقت حاجت یکحب بآب تازه بخورند و بعد چهار گهری شیره تازه گاو با شیرینی بنوشند و جماع کنند و تریاق این حب در قرص نمک لاهوری
خوردن است اکثر مردم را روز اول عمل این ظاهر نشود و بعضی را در روز دوم یا سوم **ایضاً** که از مجربات است افیون گوند دهو یعنی دهاوڑے
دانه الایچی خرد هر واحد یکماشه روان گانجه چیده یکنیم ماشه بیر بهوٹی دونیم ماشه لونگ مغز بادام کهوپره هریک دو ماشه همه را سوده بقدر
کنار دشتی حب بندند و وقت باقی ماندن دو گهری روز یا بعد مغرب یکحب بخورد غذا در شب شیر برنج و شکر بخورد قدری گرسنگی داشته
بعد گذشتن چهار گهری شب بجماع مشغول شود و تریاق این حب ترشی لیمو یا نمک است **حب خوش کیف** که در امساک نظیر ندارد
و مقوی باه هست و مجرب جدوار نسخه افیون خالص زعفران دارچینی بسباسه هر واحد یکماشه مغز بادام جوزبوا خولنجان ثعلب مصری هریک
دو ماشه برگ قنب برابر همه یعنی سیزده ماشه کوفته بیخته حبها سازند و بقدر استعداد بخورند **حب** که جید الاثر و معمول است جوزبوا یکعدد که کم
از هفت ماشه نباشد سوراخ کرده یکنیم ماشه افیون خالص پر کرده بالائش آرد پیچیده بپزند هرگاه آرد سرخ شود وا آرد جدا ساخته جوز را همراه اسپند
عاقرقرحا مصطکی جفت بلوط اجواین خراسانی تال مکهانه بیج بند سمندر سوکه هریک دو ماشه بسباسه یکماشه قرنفل نیم ماشه سائیده در عسل
آمیخته بمقدار کنار دشتی حب بسته نگهدارند و پیش از جماع خورند **ایضاً** که حکیم معتمد الملوک اعتماد بدین سید اشتنا افیون کافور شنگرف عاقرقرحا
جوزبوا نبات سفید هریک یکتوله زعفران جند بیدستر هریک شش ماشه بیر بهوٹی ده عدد همه را خوب سحق کرده حب بقدر
کنار دشتی ساخته نگهدارند وقت حاجت یک حب بخورند بشرطیکه معده خالی باشد و اگر خواهند که انزال شود بالائش آب سرد بنوشند

ایضاً حب ممسک که از مجربات است بسباسه زعفران شنگرف عاقرقرحا دارچینی دانه الائچی خرد بیخ شیبی بیخ لفاح بزرالبنج کات سفید همه مساوی
بقدر یکماشه حب بسته پیش از جماع یکحب بخورند ایضاً مجرب و نهایت ممسک کافور مشک جوزبوا بسباسه افیون مساوی در شیره برگ تنبول
سائیده حبها بمقدار چهار حبه سازند وقت حاجت یک حب تا به بخورند ایضاً مجرب زعفران قرنفل جوزبوا افیون مشک مساوی
در عسل کف گرفته بمقدار نخود حب بندند و یک حب پیش از جماع بخورند با شیر ماده گاو و در نسخه دیگر عاقرقرحا عوض قرنفل و زعفران است
حب نشاط تالیف حکیم محمد زمان نیز در امساک منی بی نظیر است اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی هر یک
یکمثقال زنجبیل دو حب الغار عاقرقرحا قرنفل بسباسه صمغ عربی هر یک نیم مثقال بزرالبنج فلفل سیاه هر یک یکنیم مثقال افیون دونیم مثقال فرفیون
ربع مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها بقدر نخود سازند و چهار گهڑی قبل از جماع یکحب بخورند حب نشاط که امساک منی و تقویت تمام کند
و قوی النشاط ممسک و منوم و مشهی است و این از حکیم مومن مسمی بمویز ساخته مویز طائفی یکصد عدد گرفته بیخ شوکران سه مثقال بزرالبنج سه مثقال
هر دو را کوفته با مویز در یکصد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آب را اتمام جذب کند بقدر حبه حب ساخته وقت حاجت یک حب استعمال نمایند
اگر قوی تر خواهند برگ شیرازی یا ورق الخیال یا چرس با آن بجوشانند ایضاً که مجرب اکثر اطبای هند است جوزبوا شنگرف عاقرقرحا
افیون هر یک یکدرم سائیده در شهد سرشته بیست حب سازند و یک حب شام خورده بالایش بیڑه برگ تنبول بخورند تا هفت ساعت امساک
کند و اگر وزن همه مساوی گرفته در شیره برگ تنبول بمقدار نخود حبها بندند و بعد شام یک حب بخورند همراه شیر نیز سفید بود و باید که میان غذا
و دوا فاصله سه پاس باشد تا شکم پر نکنند و اگر شب اشتها شود بجز شیر دیگر هیچ نخورند و این قاعده در اکثر ادویه ممسکه یاد دارند ایضاً از
مجربات ایشان تخم دهتوره تخم گزر تخم شلجم خارخسک بزرالبنج فوفل عاقرقرحا تخم اٹنگن ریگ ماهی قرنفل جوزبوا دارچینی زنجبیل موصلی سیاه
زعفران بسباسه هر یک پنج توله همه را نیمکوفته در دو نیم سیر شیر گاو بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بر سنگ صلایه کرده حبها بقدر جوزبوا سازند
شب یک حب ایضاً از اطبای مذکور بجهت امساک منی و قوت باه زعفران بزرالبنج سفید تال مکهانا بسباسه جوزبوا قرنفل بلیله افیون مساوی کوفته
در عسل صاف بمقدار یکچند آن بیست حبها بقدر کنار صحرائی سازند و سه ساعت پیش از جماع یکحب خورده بالای آن برگ تنبول بخورند حب سیماب امساک تمام
آرد بجهت یکه بدون خوردن ترشی فراغ نشود سیماب از پارچه سفت مکرر گذرانیده و افیون خالص هر یک سه درم گرفته در شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه
خشک سازند همچنین هفت کرت نمایند پس بگیرند عاقرقرحا بزرالبنج خولنجان جوزبوا قرنفل تیز هر یک یکدرم کوفته بیخته جمله یکجا آمیخته حبها بقدر
نخود بندند وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند اما شکم سیر نباید خورد و بعد از آنکه یکپاس و یک گهڑی از تناول غذا بگذرد یکحب فرو برند
و بعد از دو سه گهڑی شروع در جماع نمایند ایضاً این حب ممسک خوش نشا بتجربه رسیده جوزبوا خولنجان خصیة الثعلب هر یک دو درم بسباسه
جدوار هر یک یکدرم افیون مصفی یکنیم درم بمقدار نخود حب ساخته بکار برند ایضاً در بیاض استاد مرحوم است که کافور اجواین خراسانی هر واحد
یکماشه جوزبوا یکعدد دستمند پهل دوازده عدد افیون چهار سرخ در شهد بقدر نخود حبوب بندند یعنی چهار حب و صوفی یک دو حب بخورد انزال نشود
تا آمله در دهن نگیرد ایضاً منه قرنفل یکدانگ جوتری سه ماشه افیون یکٹانک مشک دو دانگ زعفران یکٹانک آب برگ پان آنقدر که بهر
یکدام آمیخته ادویه کوفته در آبهای مذکور با قدری شهد کهرل نمایند بعده بقدر یکماشه حبها بندند یکحب بعد هضم طعام خورده باشد بعد چهار گهڑی مشغول بجماع و
ایضاً که مجرب نوشته شنگرف پنج ماشه جوزبوا دارچینی بسباسه قرنفل مکهنه زعفران هر یک چهار سرخ برگ تنبول سیزده عدد آب ادرک سه فلوس
اندک پوست خشخاش در آب تر کرده مالیده صاف نموده در ادویه انداخته هشت پاس کهرل نمایند و مقدارش حبوب بندند قبل از جماع چهار
پنج گهڑی یک گولی بخورند بالایش شیر هر قدر که خواهند بنوشند و آب هرگز ننوشند ایضاً زنجبیل کباب چینی عاقرقرحا جوزبوا جوتری هر یک پنج ماشه
زعفران افیون هر یک یکماشه همه را سائیده در شهد گولی بسته نیم درم بخورند ایضاً حب که برای امساک از مجربات است اجواین خراسانی کلونجی اسپند

تخم کدو هر یک سه ماشه افیون چهار ماشه سوده مانند نخود حبها بسته از یک حب تا دو حب بخورند ایضاً نسخه گوگ که ممسک مهیج مجرب نوشته
جوزبوا بسباسه قرنفل دارچینی اسپند افیون هر یک یکدرم کنجد سیاه دو درم کوفته بیخته با شهد حب مثل کنار دشتی بندند یک حب شام با شیر بخورند ایضاً
که امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم بهل نیم بریان همه را کوفته بیخته بقند سیاه آمیخته غلوله بقدر اخروٹ بندند و بوقت مجامعت یکی بخورند ایضاً
ممسک بزر البنج عاقرقرحا سمند سوکهم اسپند بریان شنگرف [illegible] سوخته مساوی کوفته بیخته بآب تقوع کوکنار حب سازند و پیش از جماع چهار حب
یک حب خورند و یک قدح شیر بالا نوشند ایضاً بزر البنج پنج ماشه مغز تخم کدو شش ماشه سپند سوختنی نه ماشه تخم تنگ هشت ماشه نخود بریان هفت ماشه
افیون سه ماشه زعفران چهار سرخ کوفته بیخته در آبکه [illegible] پوست خشخاش در ان تر کرده مالیده باشند خمیر کرده بمقدار کنار دشتی حب بندند وقت حاجت
یک حب خورند و اگر گرمی زیاده شود شیره مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم خرفه بنوشند ایضاً حب ممسک از علوی خان که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان
هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته حب سازند و یکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیمون نخورند انزال نشود ایضاً که ممسک است افیون حرمل بریان
کافور مرکی بزر البنج مساوی با آب ادرک حب سازند بقدر نخود و شربت یک حب قبل از جماع بشیر یا دوگانه حب که نهایت مجرب نوشته سم الفار سطلی تخم دهتوره
خراشته دور کرده دانه الایچی سفید عود سیاه سه جوزبوا قرنفل زعفران مشک خالص افیون مساوی کوفته بیخته در شهد یا شیر برگ پان سرشته
حبها برابر ماش بیخته و بندند و دو گهڑی قبل از جماع یکی بخورند دوای نافع امساک گل آک گل دهتوره پھول سیاه اسپند هر واحد پنج ماشه [illegible] زرد
حب کرده پانزده ٹانک شهد آمیخته بقدر [illegible] پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بنوشند ایضاً صمغ [illegible] حبها
برابر گل منڈی بندند و یک حب آخر روز بخورند و بالای آن غذای شیرین [illegible] نماید و یک حب بهنگام عشا خورند [illegible] ایضاً
که مقوی و ممسک است سم الفار سنگرون یک سرخ دانه سپند [illegible] هر واحد [illegible] یک حب [illegible] گهڑی قبل از مقاربت بخورند اگر
مزاج بارد باشد تا سه حب کافیست و در طبع حار زیاده از یکی هرگز ندهند و این حب ممسک است شنگرف سوهاگه افیون هر واحد چهار ماشه
یکجا شده بقدر فلفل حب سازند و یکی پیش از جماع خورند و [illegible] در بیاض استاد مرحوم برای امساک نوشته شیره تنباکو [illegible] نخود بریان هر واحد یکماشه
دوازده دانه [illegible] چهار سرخ قبل از جماع چهار گهڑی بخورند ایضاً اسپند [illegible] زعفران عاقرقرحا تخم زرد [illegible] هر یک یکدام همه را سائیده
[illegible] کنند وقت حاجت یکی بخورند و برای خلاص شدن آب بنوشند ایضاً که برای امساک از مجربات نوشته سم الفار [illegible] سائیده
[illegible] انداز [illegible] آب [illegible] جمع گردد [illegible] کرده [illegible]
[illegible] دو سرخ مروارید ناسفته سوده در ان انداخته تا شام نگاهدارند بعد غذا [illegible] شیر بخورند بدون خوردن ترشی [illegible] ایضاً که درین کار
مجرب و عجیب است چون وقت حاجت بخورند و مباشرت نمایند بدون استعمال [illegible] جوزبوا [illegible] زعفران افیون قرنفل بزر البنج
اسپند قنب سوخته مجموع مساوی قنب را در ظرف آهنی بسوزند و باقی ادویه را کوفته بیخته با هم آمیخته از دو رتی تا دو دانگ بوقت شام بخورند و بعد از ان
[illegible] شیر با قدری شیرینی و شراب از اغذیه [illegible] دو ساعت مشغول شود در [illegible] که ممسک و مقوی باه است تخم دهتوره
دال گهوگهچی سفید پوست بیخ کنیر سفید [illegible] خراسانی مساوی کوفته [illegible] شیشه [illegible] نمایند سفوف
جهت باه و امساک [illegible] مجرب جوزبوا [illegible] هفت مرتبه تر کرده خشک نموده [illegible] قرنفل زنجبیل فلفل شکر طبرزد تخم [illegible]
که بهندی گانجه گویند [illegible] مساوی کوفته بیخته اول مقدار یکدرم شام بخورند بعد از ان مقدار یکه مناسب دانند بخورند و اگر [illegible] استعمال نماید
[illegible] و اگر [illegible] عوض گانجه کنند اولی خواهد بود ایضاً سفوف که مفرح منشط مهیج و ممسک است مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز [illegible] چلغوزه
بریان [illegible] ثعلب [illegible] دارچینی خولنجان بسباسه [illegible] مثقال ابریشم مقرض هر واحد یک مثقال دانه هیل نیم مثقال زعفران [illegible] مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا
ورق نقره هر واحد یکدانگ جدوار [illegible] نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یکدانگ تا یکدرم [illegible] سفوف کیمیای عشرت که در باب

ماسکه اوعیه یا حدت منی شرط است و گاهی زنان را سیلان منی بهمین اسباب عارض شود و استرخای فم رحم نیز باعث این علت گردد تشنج و ایلاقی نیز
که سبب این مرض یا در منی و یا در اوعیه و یا در گرده و یا در عضله حافظه او و یا در مبادی بود و پس سبب که در منی باشد یا کثرت او بود و سبب او قلت جماع و کثرت
تناول مولدات منی و یا رقت منی بود که بطریق ترشح هر شیء رقیق مترشح گردد و یا حدت و حرافت او که بسبب لذع طبیعت محتاج بدفع گردد و اما سبب که
در اوعیه منی باشد یا ضعف ماسکه بود بسبب سوء مزاج یا بسبب شدت قوت دافعه یا بسبب مرض آلی از تشنج یا تمدد که مضطر بحرکات متکرر گردد و بدان سبب
دافعه حرکت کند و منی را دفع نماید گویا که آن موذی دیگر را دفع میکند چنانچه قی طعام هنگام ایذای معده از موذی غیر طعام عارض شود و بالجمله نفس تشنج عاجز
و عصر زراق است و بدانکه تشنج اوعیه منی مسهل است و تشنج عضل مقعد جاذب بهر آنکه عضله مقعد برای حبس ثفل آفریده شده و این بهر عصر و دفع منی و
عصر موجب انفتاح مجری است و یا بسبب استرخای اوعیه بود و پس مسک نکند و یا بسبب اتساع مجاری بود و اما سبب که در عضله حافظه بود ایضا
تشنج بود و یا استرخا و اما سبب که در گرده باشد بسبب عروض ذوبان شحم آن از شدت شهوت یا کثرت جماع بود و پس از جماع کنند و بعد بول چیزی بسیار
لزج از ان خارج شود که بیاره مشتاق میشود و بعد شستن اثر او باقی ماند و این ذی منهک بدن و قوت است و اما سبب مبادی مثل کثرت فکر در جماع و ا
سخن او ست پس اعضای منی منفعل شود و اگر بحرکت ضعیف حرکت کنند مذی برآید و اگر بحرکت قوی حرکت نمایند انزال شود و گاهی زنان را نیز بسیار
بسبب استرخای فم رحم و ایضا بسبب ضعف اوعیه منی ایشان و از اسباب مذکوره عارض شود و طریق تشخیص این اسباب باید که احوال قوام و
رنگ منی از مریض بپرسند اگر قوام او مستوی و رنگ او معتدل گوید و هنگام جماع منی بسیار خارج شود و تابع او ضعف و نقصان باه و کثرت جماع نباشد
مگر آنکه بدن در اصل خلقت ضعیف و اوعیه منی قوی باشد که برآن کثرت خروج منی و استوای قوام و ضعف بدن دلالت کند سببش کثرت منی باشد
و اگر قوام او رقیق بیان کند پس بپرسند اگر بغیر نعوظ شده بود بلا ذوق بمجرد دخول برآید و سائر علامات سردی مزاج پیدا بود سببش استرخای اوعیه
منی و ضعف ماسکه باشد و اگر با نعوظ خارج شود و در صرع و توتر عصب مانند سببش تشنج عضله اوعیه منی یا شدت قوت دافعه باشد و ایضا در استرخا
و تشنج علامات آنها نیز موجود باشد و اگر خروج چیزی غلیظ سفید بعد از جماع و بول گوید و هنگام انزال خروج منی بیشتر برآید و بدن ضعیف و لاغر گردد
و علامات ضعف گرده و سوء مزاج گرم آن پیدا بود سببش ضعف گرده باشد و اگر رنگ منی زرد گوید و هنگام خروج آن سوزش محسوس شود و گاهی با [illegible] بود
بود و دو اسباب سابقه از اغذیه و حرکات بر آن دلالت کند سببش حدت منی باشد علاج اگر از کثرت منی باشد جماع زیاده کنند و تقلیل غذا نمایند اگر بدن قوی
بود و دوا مقلل منی حار یا بارد بحسب حرارت و برودت مزاج استعمال کنند و ادویه که مقلل شیر اند تقلیل منی هم مینمایند و اگر از حدت منی بود اشیای بارد و رطب
مانند نیلوفر و بنفشه و عناب بخورند و اشربه آنها بنوشند و دوای بارد که مقلل منی باشد مانند گلنار و تخم کاهو و خرفه و اسپغول و بزر البنج و تخم کاسنی و خیار
و کشنیز خشک و نیلوفر تناول کنند و اگر از استرخای اوعیه منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت ماسکه باشد دوای حار مقلل منی که از مثل [illegible] بود
و گلنار و تخم سداب و شهدانج و زیره و شونیز و تخم پنجنگشت ساخته باشند و معجون کمونی بخورند و اغذیه گرم تناول نمایند و اگر از تشنج عضله اوعیه منی باشد
همه چیزهای که در تشنج مطلق گفته شد استعمال نمایند و روغنها خصوصا عاقرقرحا بمالند و اگر از ضعف گرده باشد و این فی الحقیقت منی نباشد بلکه پیه گرده گداخته بود که بصورت
منی برآید و بسبیل مجاز سیلان منی گویند بهر تقویت گرده هر چه در تخمه گرده و سوء مزاج حار آن گفته شده استعمال کنند و معجون الطیب با شربت لیمون بخورند
و اگر از تصور جماع یا از شنیدن حکایات آن باشد ترک آن سبب کنند و اگر میسر باشد متاهل گردند پس اگر منی بسیار بود کثرت جماع و استعمال
مقللات منی مفید بود و اگر ماسکه ضعیف بود از معاجین مثل اطریفل و روغن فرفیون و مانند آن تقویت آن نمایند و اگر در منی حدت بود و چیزهای که در تشنج
خیار [illegible] مسطور شد ذکر ادویه مفرده و مرکبه که درین مرض نافع تخم گرهنی باشند [illegible] بیان کرده پوست آن [illegible] ساییده هموزن آن
شکر سفید آمیخته یک کف دست با شیر بخورند [illegible] مفید است و اگر دال ماش مقشر [illegible] بخورند [illegible] نافع بود
و گل انگل [illegible] شکر سفید برابر یک کف دست با شیر گاو یا دو شیر خوردن مفید و اگر در مزاج مریض حرارت و پس باشد [illegible] اضافه کنند

واگر صمغ ببول نهایت خورد کرده با تخم نیلوفر اندر باشد خشک کرده برابر آن نبات گرفته سفوف نموده هر روز یکتوله با شیر گاو بخورند مفید بود و اگر پوست بیخ
و صمغ و گل آن و یا بجای گل کونپل آن اضافه کرده هر چهار مساوی با همچند شکر آمیخته نیم دام با شیر تازه گاو دو هفته بخورند نیز برای تغلیظ منی مجرب ست
و اگر ثمر خام درخت بر خشک کرده با شیر گاو خورند منی رقیق غلیظ شود و اگر دو دهی خرد در سایه خشک کرده سائیده بمقدار کنار دشتی حب سازند و هر صبح
یکعدد با شیر گاو بخورند مغلظ منی مقوی باه ست و اگر شیر درخت بر چند قطره در یک تا سه اندر اخته خورده باشند مغلظ منی و مفید بند کشادیست تخم بالنگو
نه ماشه با شیر گاو تازه شیرین کرده یکدو هفته خوردن نیز مغلظ منی کند نافع بود و اگر یا مین کجراتی نه توله کوفته بیخته هفت حصه کنند و هر حصه نهار با دوغ گاو
شیرین بخورند و غذا نان گندم مع روغن بی نمک تناول نمایند جریان منی را نافع بود و یا تخم سرواری سه ماشه با آب تازه یا شیر شیرین کرده چند روز بخورند و سه
میش در ظرف چینی از گولی اسرب سوده برگرده طلا کردن و کذا تیزاب سرب برگرده بستن جریان منی را مفید ست و اگر تخم کونچ خام در سایه خشک کرده با یک
سائیده سه درم با پاو سیر شیر گاو جوش داده خورند نافع رقت منی و سرعت انزال ست و گویند که خوردن شاه بیخ و تخم نیلوفر و بیخ آن و تخم کاهو و کذا ایسا
دو درم با دو درم گلقند و خواب بر فرش سنگ بست هر واحد سیلان مذی را نافع ست و خوردن دواء المسک حار دو مثقال هر روز و کذا اسفنج یا قوتی معتدل
خروج مذی بلا جماع را مجرب سویدی ست حب تالقوره که برای درد منی مفید ست تخم تالقوره فلفل سیاه برابر سائیده با آب نقوع صمغ حب بقدر فلفل بسته
یکی از آن هر صبح با یکتوله شیره بادیان تا یکهفته خورده باشند و اگر مرض مزمن بود تا بیست و یک روز خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر دال نخود نیم پاو
در شیر درخت بر تر کرده در سایه خشک سازند و برابر آن پوست و صمغ و پهلی خام ببول خشک کرده گرفته با قند سیاه حب بندند و یک حب با شیر نهار بخورند که دافع جریان
منی و ممسک ست حلوای ماش هندی که برای تغلیظ منی و امثال آن نافع ست دال ماش مقشر در شیر تازه گاو تر سازند چون شیر جذب شود در سایه
خشک نمایند پس موصلی سفید و تخم تمر هندی مثل نخود بریان کرده مقشر نمود و آرد سنگهاره هر واحد برابر آن گرفته سفوف کرده بدارند و هر صبح بقدر دو دام گرفته
بدو دام روغن زرد و دو دام شکر سفید بدستور حلوا ساخته هر روز تازه خورند تا چند روز و حلوای خسته تمر هندی که مفید رقت منی ست در کیفیت در بیست خواهد آمد
و حلوای موصلی نیز نافع ست دوائیکه برای جریان منی با فراط و سوزش بول و ضعف گرده نافع سفوف تخم بند [illegible] ماشه همراه شیره خیارین شیره کشنیز خشک
شیره خرفه سیاه عرق بید مشک عرق شاهتره شربت بزوری دهند و لعاب بهدانه و اسپغول مضمضه نمایند و اگر قبض باشد اسپغول مسلم پاشیده دهند
ایضا برای جریان اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیره تال مکهانه شیره تخم کاهو هر یک چهار ماشه شیره مغز تخم کدو شیره مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه
شربت بنفشه دو توله نوشند ایضا اول خمیره صندل یا اطریفل صغیر یکتوله خورده شیره کاکنج شیره دستاد هر یک چهار ماشه شیره خار خسک شش ماشه نبات
یکنیم توله نوشند ایضا شیره خار خسک شش ماشه شیره مغز تخم خیار [illegible] دانه شیره تخم خربزه هر یک چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه در گلاب چهار توله عرق
گاوزبان ده توله بر آورده شربت صندل یا خمیره صندل دو توله داخل کرده نوشند غذا اشله بتبعیت جگر اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیره تخم کاسنی
با شیره خار خسک و شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه در عرق بادیان یا عنب الثعلب ده توله بر آورده شربت دینار دو توله داخل کرده دهند ایضا
برای جریان منی با خفقان خمیره صندل یکتوله با خمیره خشخاش شش ماشه سرشته بخورند بعد از آن لعاب بهدانه سه ماشه عرق بادرنجبویه سه توله عرق گاوزبان
چار توله عرق بید ساده سه توله گلاب چار توله شربت انار شیرین دو توله نوشند ایضا برای رقت منی و سوزش بول و تقویت دماغ و دفع رطوبت نزلی
کشنیز خشک اسطوخودوس گل بنفشه گل سرخ هر یک چار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده دهند ایضا برای سیلان منی و خفقان گرده و درد سر که بول
مرطوب مزاج قلعی کشته دو سرخ سوده بجوارش مصطگی شش ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان پنج توله نوشند و مدام شند که گاهی سفوف قلعی کشته
دست گلوله ملیا شیر و غیره در ابتدای جریان مردم [illegible] بیکنند بلکه در مرض مستحکم مفید میشود در ابتدای مرض و حرارت عارضه موجب جریان
مثل اطریفل کشنیزی یکتوله همراه شیره تخم خربزه شیره تال مکهانه هر یک چهار ماشه خمیره صندل یکتوله داخل کرده دادن مفید می شود و الحاصل در جریان تقویت اعضا
از گرده و جگر و قلب و معده و دماغ و تصفیه و تنقیه [illegible] طبیب ماهر واجب ست و در رقت منی که از گرمی بود شیرهای بارده مناسب و سفوفات ممسکه [illegible]

یکتوله ازین سفوف با آب سرد بخورند سفوف قلعی معمول و مجرب جریان منی و سوزاک قدیم و جدید را فائده بسیار می بخشد ست گلو ست سلاجیت ال ایچی خورد
یکهان بهمه اصل السوس تال مکهانه طباشیر قلعی کشته هریک یکدرم مصری برابر همه کوفته بیخته هر روز ناشته تا یکتوله بخورند ایضاً مغلظ منی از سیر گوید یک کشته
بیخ سینبهل چهار درم تخم سیاه و چوب موصلی سیاه و موصلی سفید هریک دو درم گوند ببول گوند چنیه موچرس اندر جو شیرین مغز پنبه دانه تال مکهانه تخم سرس بیخ
ثعلب مصری سپستان هریک یکدرم طباشیر کتیرا هریک نیم درم نبات سفید مساوی ادویه خوراک یکدرم مع قلعی کشته یک رتی همراه شیر یا ده گاو بخورند
ایضاً قلعی کشته آرد سنگهاره خشت کنند کنجلی ببول پوست انبه پوست کچنال پوست مولسری هریک توله مازو با کین گلنار گیر بیخ هریک شش ماشه طباشیر
سه ماشه کوفته بیخته بشیر بخیر و شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست همراه دو غ بخورند ایضاً که در انجماد منی و تصفیه نطفه از اخلاط فاسده و تولید و تناسل
نسخه منتخب و مجرب ست و اندر الایچی کلان تخم ریحان کرس گوند ناگوری صمغ عربی کتیرا پوست درخت سینبهل کباب چینی گل مغره طباشیر هریک شش ماشه
تخم خیارین تال مکهانه بهیدانه گوکهرو سپستان مغز کنول گته تخم سرس الی سمندر سوکه الایچی سفید مغز بیل موچرس مصطگی موصلی سینبهل لاکه کنار صحرائی
چهاور پوست درخت ارش ست سلاجیت ست گلو نشاسته مندی سنگهاره خشک بهم ڈنڈی بهیلی دودهی خرد سنکها هولی گری انبه ثعلب مصری
کشته قلعی اندها هولی فریدبوٹی بلیله سیاه بلیله زرد آمله بار درخت بڑ خشک کرده هریک دو توله مصری برابر ادویه سائیده سفوف سازند و چهار ماشه تا نه ماشه
باشیر گاو و از نبات شیرین کرده بخورند تا پنجاه روز متواتر و از ترشی و بادی پرهیز کنند مولد منی و ممسک مجرب ست ایضاً که دافع جریان منی مجرب ست
خارخسک پنج درم سنگهاره خشک بیخ ساٹهی مغز کنول گته هریک سه درم تال مکهانه دو درم موچرس سمندر سوکه مریان بهیدانه هریک یکدرم شکر بوزن
ادویه سفوف سازند خوراک یکتوله ایضاً برای اصلاح منی دیگر مجرب بعضے اطبا شقاقل مصری ثعلب مصری مصطگی بهمن سرخ چینی هریک
طباشیر تخم سیاه چوب تال مکهانه گوکهرو سنگهاره خشک سپستان هریک یک درم مصری سه درم همه را کوفته بیخته چهار درم هر روز
یکی با شیر تازه ماده گاو بخورند از ترشی و جماع پرهیز نمایند ایضاً مغلظ منی تال مکهانه تخم مرهندی بقدر سفوف کرده سه بار در شیر بڑ
خشک کرده نبات سفید هموزن آمیخته سفوف سازند و بقدر شش ماشه همراه شیر گاو بخورند ایضاً گوکهرو کلان موچرس تال مکهانه
اسگند گوند ڈهاک اندر جو بهیدانه سرس الی مغز تخم کونچ مساوی شکر سفید هموزن آمیخته همراه شیر گاو نیم پاؤ هر روز یکتوله بخورند ایضاً گوند ببول
درخت برگد پوست بیخ کهرنی مغز تخم کونچ سپستان موچرس کنجلی ببول خام برابر سائیده سفوف سازند خوراک تا یکتوله شیر ماده گاو ایضاً گوکهرو تخم سرس الی
سنگهاره خشک تال مکهانه گوند ببول هریک یکدرم نبات هشت درم یک کف دست با شیر ماده گاو بخورند ایضاً تال مکهانه بهیدانه تخم اوٹنگن سرس الی گوکهرو
سمندر سوکه موصلی سفید گوند ببول گوند سینبهل ست گلو موچرس گوند درخت بڑ مساوی کوفته بیخته شکر برابر آمیخته چهار ماشه با شیر ماده گاو بخورند ایضاً دافع
جریان منی و مغلظ و ممسک تال مکهانه بهیدانه شقاقل موچرس بهیلی هریک یکتوله خارخسک ثعلب مصری مغز تخم خیار هریک نیم توله موصلی سینبهل تخم کونچ
صمغ عربی صمغ سینبهل بائین خنج و نیلگ هریک نه ماشه کوفته بیخته برابر آن نبات و ده توله شیر بیخته ماشه بخورند ایضاً مجرب در شباب طباشیر خصیة الثعلب ست گلو
صمغ بلاس الایچی سفید هریک یکتوله مصری نصف وزن ادویه سفوف کرده صبح و شام نه ماشه با شیر گاو بخورند نهایت نافع ست دیگر وز ایضاً دافع سیلان
منی و مولد و مصلح آن کنجلی ببول نهایت خرد بار بسوده نهایت خرد و دودهی خرد کونپل بڑ هر چهار را در سایه خشک کرده تال مکهانه موصلی سیاه و سفید گوکهرو
بهیدانه ثعلب مصری پوست بیخ اونٹ کتاره سورنجان همه مساوی گرفته شکر هموزن آمیخته سفوف سازند یک کف دست با شیر گاو بست و یک روز بخورند ایضاً
مغلظ منی کنجلی ببول خام پوست مولسری ستاور موچرس مساوی شکر برابر شربت کف دست ایضاً منجمد منی رقیق برگ نورسته بڑ پوسته بخ کهرسا
شکر سفید برابر هر دو آمیخته یکتوله با شیر بخورند ایضاً پوست درخت کهرنی سائیده سیده چوب مساوی شکر برابر همه خوراک یکتوله با شیر ماده گاو
ایضاً نافع سیلان منی و مغلظ آن چینی گوند بهمن مساوی سائیده بقدر یکتوله هر روز با قدری شیر تا چهل روز بخورند ایضاً سمندر سوکه تال مکهانه
تخم ریحان همراه پنج درم سفوف ساخته نیم دام نهار خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند ایضاً مغلظ منی نافع سیلان نافع مذی سنگهاره خشک چینی گوند

سمندر سوکه هر واحد دو جزو پیچینه سوچرس تال مکهانه خارخسک تخم کونچ تخم کشنیز سپیده چوب هر واحد یکجزو تخم کاهو نیم جزو شکر برابر خوراک یکتوله ایضاً کیهلی ببول خام
سه دام دودهی خرد مع بیخ و برگ در سایه خشک کرده سائیده برابر قند آمیخته سفوف سازند ایضاً نافع رقت منی و مقوی باه پوست و صمغ ڈهاک
پوست و صمغ درخت گولر سدله و صمغ درخت سنبهل پوست مولسری نخود بریان تج صمغ مغیلان مساوی شربت چهار درم ایضاً برای جریان
منی منڈهی گونه بنیه موصلی سیاه مغز تخم خیارین برادهٔ صندل سفید گوند ببول موصلی سفید تال مکهانه بیجبند سیهلی لعاب اسپغول خشک کرده هر دو جزو
پنج ماشه سفوف سازند و شکر تری مساوی همه آمیخته همراه شیر بخورند ایضاً سفوف مغلظ منی و مقوی باه از مجربات حکیم نوازش علی پوست بیخ ڈهاک
پوست گولر یک آثار بر دو در پنج آثار آب بجوش دهند هرگاه آب نیم آثار باقی ماند صاف کرده برنج ساٹهی یا و آثار در آن بخیسانند و به آرد گشته خشک نمایند
بعده ثعلب مصری طباشیر ست سلاجیت عاقرقرحا دارچینی تال مکهانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم اوٹنگن هر یک دو توله سائیده شکر سفید نیم آثار بر آمیخته سازند
و یک کف دست همراه شیر یا دهٔ گاو تا چهل روز بخورند و پرهیز از ترشی و بادی ایضاً از صدوح الیه که مولد منی نیز هست دال ماش مقشر در شیر یا دهٔ گاو تر کرده
خشک نمایند بعد از آن در آب کوکنار یکبار تر کرده خشک کنند پس سمید و خام مقشر کرده ثعلب مصری مغز پنبه دانه کیهان همه مساوی کوفته بیخته سفوف
سازند خوراک یکتوله شیر یا دهٔ گاو سفوف بیخ جهت رقت منی در بیاض استاد مرحوم مرقوم است چهال گولر چهال گونه چهال ڈهاک چهال ببول
چهال سنبهل چهال لسوڑه چهال بیری چهال جهربیری چهال مولسری هر یک یکدام ریزه ریزه کرده در دیگ انداخته آب یک آثار داخل کرده بجوشش دهند
تا قدری آب باقی ماند صاف نموده در آن آب برنج ساٹهی یک آثار انداخته جوش دهند تا آب جذب شود پس برنج در سایه خشک نموده نیم آثار از آن بریان نمایند
و هر دو را آرد کرده نیم آثار شکر تری آمیخته یکدام هر روز با شیر یا دهٔ گاو بخورند ایضاً برای مغلظ منی ثعلب مصری شش ماشه نشاسته نه ماشه جوز بوا بسباسه
الایچی کلان از هر یک دو ماشه بزر البنج قرنفل هر یک یکنیم ماشه سوچرس چهار ماشه نبات برابر ادویه کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه بخورند سفوف
دفع سیلان منی و سرعت انزال و انجماد منی بحد کمال نماید و مجرب نوشته ثعلب مصری موصلی سیاه و سفید سپیده لکڑی پوست بیخ اونٹ کتاره زرد گل هر یک
دو توله کوفته بیخته در پاتیله قلعی دار در نیم سیر شیر گاو تر کرده صبح سه سیر شیر دیگر در آن انداخته آنقدر بجوشانند که کهویه بسیار سخت گردد بلکه قدری بریان
شود و بعده مصطگی یکتوله سائیده بیامیزند بعده چند رکابی گلی آب نارسیده صاف کرده و از روغن زرد چرب نموده قدری قدری کهویه بر آن کابها پهن کرده
در سایه نگاهدارند که خشک شود بعده جدا کرده از دست مالیده برابر آن شکر سفید آمیخته بدارند و بمقدار نه ماشه با شیر گاو بخورند منی بسیار غلیظ گردد و امساک آرد
و خروج منی بلذت تمام شود ایضاً سفوف که برای سیلان منی و سرعت انزال و بول الدم و منی الدم و استحاضه آزموده است سنگهر با طباشیر جلپاس
کشنیز خشک بزر البنج صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات مصری سه توله سفوف کرده هر روز هفت ماشه با عرق کاهو یا شکر
بخورند و از ترشی پرهیز کنند ایضاً که در رقت منی و مذی مجرب نوشته اصل السوس ده درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم گل سرخ تخم سداب تخم
خشخاش هر یک پنج درم و نیم همه را کوفته بیخته سه درم خورده باشند معجون نافع سیلان منی که بسبب استرخای اوعیه منی بود خصوصاً ثعلب بهمن سفید
دارچینی دانه هیل تخم انجره موصلی سیاه و سفید صمغ عربی تودری بیخ پوست بیخ اونٹ کتاره مصطگی هر واحد یکتوله سلاجیت یکنیم توله خشک جند هر یک سه ماشه
بقوام قند سفید بیامیزند خوراک نه ماشه با دودهٔ گاو علوی خان که مقوی باه است معجون ریگ ماهی که مغلظ و مولد منی است تال مکهانه بیجبند
گل گاوزبان تخم تاج خروس ریگ ماهی ثعلب مصری هر یک دو توله خارخسک صمغ عربی مکهانه هر یک سه توله تخم انجره یکتوله طباشیر یکنیم توله آمله مربی
بست عدد شب در آب تر کرده صبح بگلاب شسته تخم دور کرده در گلاب و عرق کیوڑه و بید مشک بپزند تا مهرا شود و پارچه بیز نموده در قند سفید سه و قیه
و بید مشک قوام نموده بیامیزند شربتی دو مثقال وقت شب با شیر یا دهٔ گاو معجون برای تغلیظ منی مجرب است گوند نشاسته ثعلب مصری هر یک نیم توله
کتیرا طباشیر دارچینی دانه هیل هر یک چهار ماشه مغز بادام مقشر دو توله مغز نارجیل یکنیم توله علک البطم سه ماشه مغز چلغوزه یکتوله مصطگی دو ماشه
نبات شش وزن ادویه اگر خواهند از همین اجزا سفوف سازند و نبات برابر همه اجزا داخل کنند معجون برای سیلان منی و مذی و ودی سیلان طعوبات رحم

کرده منی باشد و بنهایت نفع ست مروارید ناسفته کهربای سوده کزمازج علک گل لسپسته گل سپیاری شهد انج بسباسه عود صلیب فولنجان طباشیر کتیره سفید بلوط
صمغ عربی ثمر درخت مغیلان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل گلنار فارسی پوست بیخ مغیلان صمغ سپیاری کشنیز خشک صمغ درخت سیبل خصیة الثعلب
قرفه آمله منقی صندل سفید آرد بلوط هر یک یکمثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا تخم خشخاش تخم خرفه مقشر
هر یک دو مثقال مصطکی علک البطم ورق طلا ورق نقره هر یک نیم مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده غنچه گل سرخ
هر یک دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال موینیتے بست مثقال نبات سفید سی مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود
هر یک چهل مثقال شربت فواکه شیرین گلاب هر یک بست مثقال معجون سازند معجون هندی جهت سیلان منی و اقسام پر سیو نافع و مبهی
و مقوی پشت مغز تخم کونچ سفید پاو سیر شاهجهانی موصلی سیاه مثل آن دار فلفل نیم پاو شاهجهانی شیر گاو تازه دو نیم آثار شاهجهانی اجزا را کوفته
بیخته با شیر بجوشانند تا شیر جذب شود و بعده در پتهنی قلمی عاقرقرحا قرنفل کلان دار الاچی خرد هر یک نیم دام بیخته نرم سوده بیخته شکر سفید دو برابر ادویه
سوای شیر گرفته داخل نمایند و معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بست و یکماشه اقوال متاخرین ابوسهل گوید که سیلان منی را نفع میکند فرش کردن
گل سرخ و بران خواب نمودن و ادویه بارده بر پشت گذارند مثل قیروطی معمول از روغن گل مضروب با آب سرد و آب کشنیز سبز و آب برگ خرفه و کاهو و عنب الثعلب
و طحلب و برگ بید و تراب بر جا صرتین و قطن نهند و شربت شربت نیلوفر و آب طبیخ عدس و تخم کاهو و آب فی رطب و اگر در استخاره ووت باشد تخم فنجنکشت
و سداب و تخم شهد انج دهند و ابن قف و اسپلان منی را نافع بیخ نی فارسی خشک پودینه تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت گل سرخ گلنار هر واحد دو درم کوفته
بیخته با سه سیر و یا لبسر که ممزوج آمیزند شربت مقدار دو درم و دیگر تخم سداب انیسون هر واحد دو درم گل سرخ گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم
با سه سیر و دیگر تخم کاهو سه درم شهد انج سه درم نیم تخم سداب دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم سکنجبین و دیگر تخم فنجنکشت و سداب هر واحد یک درم
کوفته بیخته لبسر که ممزوج بهند شیخ مے فرماید که تقلیل غذا و استفراغ نمایند و آنچه از مجففات منی و مقللات آن در بحث کثرت شهوت مذکور شده از آنچه
تعدیل حدت منی کند و در همانجا گذشت استعمال نمایند و علاج تشنج و استرخا نیز مسطور شده و اما التعدیل برقت منی پس چیزیکه در آن قبض و تسخین باشد مخلوط
بمجففات نمایند و از اغذیه مغلظه مثل بطه و هریسه و اما التقویت ماسکه تقابل اضعاف اشیا معلوم شده و شهر ادیه طلا آگهند و اما التسکین قوت دافعه بسبب درت
و اندک مخدرات نمایند و نعناع دوای فاضل ست در تغلیظ منی و تقویت اعضای آن پرضبط آن و در کتب قوم مرکبات است که حبس منی کند
و من اذان بسیار بیتر سم که در منی افزاید عباس گوید که اما سیلان منی بغیر اراده اگر حدوث او از امتلا و زیادتی خون باشد باید که فصد باسلیق کنند
و امر بنقی نمایند اگر فصد کفایت نکند و از اغذیه و ادویه مدر بول و محرک منی منع کنند و بر فرش بارده مثل کتان و طبری و مانند آن خواب نمایند و بر بستر او برگ بید
و برگ فنجنکشت فرش کنند و بر قطن قیروطی که در قول ابوسهل گذشت ضماد کنند و قطعه اسرب باریک بر پشت بندند و شربت نیلوفر و شراب اسود که در آن
گل نیلوفر تر کرده باشند و تمر هندی و خشخاش بنوشانند و ایضا آب قصب رطب و آب کشنیز تر و مانند آن از ادویه که در باب کثرت شهوت ذکر کردیم بدهند و اما اگر سیلان
منی از ضعف قوت ماسکه باشد باید که اشیای قاطعه منی مع قبض بدهند و ازین قبیل است عدس مقشر و کشنیز خشک و تخم کاهو هر واحد یک جزو اقاقیا ربع جزو و
گل ارمنی گلنار هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده شربت از آن سه درم بخورند و بر قطن اقاقیا و گل ارمنی و گل قبرسی و قرط و طراثیث و گلنار و سماق با آب آس
و آب لحاء کرم و آب سیب و آب سفرجل و آب خرفه و کشنیز ضماد کنند و از آبیکه اندران سداب و آس و علیق و عصی الراعی و امثال آن جوشانیده باشند غسل کنند
و روغن آس و روغن طلع و روغن گل و خلاف بر خصیه و کنج ران و قطن بمالند که اینها قطع سیلان منی و تشدید قوت ماسکه کنند و تدبیر باغذیه مجففه قابضه
مثل لحوم بقر و بز کوهی و ماهی بریان و عدس مطبوخ با سرکه و سماق و زرشک و انار دانه و سداب و کرفس و کشنیز خشک نمایند و طلع و سیب و ترش و غبیرا و حب الآس
و آلو و توت خام و مانند آن بخورند و تقلیل غذا امر کنند و اکثار از تعب و تقلیل از شرب نمایند و دهن عدس مقشر و روغن گل نیز نفع بین نماید و اگر
ابن آب انار بیز بیند منفعت زیاده تر باشد و ابن قف و اپنیر قطع سیلان منی کند تخم سداب سه درم تخم فنجنکشت دو درم گلنار گل سرخ هر واحد یکنیم درم صمغ الآس

دو درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته دو درم بدوغ گاو یا بآب غوره یا بآب خرفه بخورند **ایلاقی** و **جرجانی** گویند که اگر سبب آن کثرت خون بود اول
فصد کنند و تقلیل غذا و پرهیز از شراب نمایند و هر بامداد آب غوره و آب انار و سکنجبین و مانند آن اشربهٔ ترش خورند و این دوا منی کمتر کند تخم کاهو تخم خرفه هر یک
ده درم اسپغول و کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار و گل نیلوفر هر یک دو درم کافور یک نیم دانگ شربت سه درم یکهفته این آخورند و اگر از رقت منی و خامی آن باشد
و ودی عقب بول بسیار آید با دویهٔ حارهٔ قابضه علاج کنند شربا و دلکا و غذا گوشت بریان و قلیهٔ خشک و مطجنات و دارچینی و زیره و صعتر و مانند آن خورند
و شهد انج بریان بعسل یا سکنجبین عسلی سود دارد و این دوا مذی و ودی مردان و زنان باز دارد تخم سداب و تخم فنجنکشت و گلنار مساوی شربت سه درم
بسکنجبین و قردمانا دو درم کوفته بسکنجبین خوردن نافع است و دو درم تخم شبت زنان را خاصةً سود دارد و تخم فنجنکشت بقمع اندرون رحم ایشان را نافع بود
و ضماد دیگر از قسط و فقاح اذخر و قصب الذریره و اقاقیا و لادن محلول در روغن یاسمین یا غیر آن سازند و ادویه بدان بیامیزند سود دارد و در طعام نعنع
و صعتر و سداب و زیره داخل کنند و آنچه سببش حدت منی باشد با شربه و ضماده و نطولات و اغذیهٔ بارده علاج کنند و تخم کاهو و خرفه با سکنجبین سود دارد و دوائیکه
در علاج نوع اول گفته شد نافع بود و صندل و گلاب و کافور خاصةً و نیلوفر ببویند جالینوس گوید که نیلوفر خوردن و بوئیدن و روغن آن مالیدن قوت منی
ساکن کند و اسپغول نیز و همه طعامهای ترش و ریقاب سودمند است و در آب سرد و طبیخ عوسج و آس و قرظ و گلنار و سماق و لحیة التیس نشستن و ضمادهٔ
بارده بر کمرگاه نهادن سود دارد و آنچه سبب آن ضعف آلات تناسل و ضعف قوت ماسکهٔ آن باشد پس اگر مزاج گرم بود علاجش آنست که اکنون مذکور شد
و اگر مزاج سرد و تر بود و این اکثر باشد علاجش باستفراغ رطوبت باید کرد و بقی متواتر پس با دویهٔ مسهل چون حب شبیطرج و حب منتن و حب المحیقون و غذا
گوشت بریان و قلیهٔ خشک و مطجنه و حلوای عسل خورند و روغن نرگس و روغن قسط بمشک طلا کنند و در طبیخ مورد و مرزنجوش و پوست انار و جفت بلوط
و سعد نشینند و از پس آن قسط و فرفیون و سعد و سنبل و اقاقیا و رامک بروغن نرگس و روغن مورد آمیخته طلا کنند و یا آب مورد و آب مرزنجوش هر یک
سه اوقیه اقاقیا و رامک و قسط و میعه سائله و عصارهٔ لحیة التیس و فرفیون هر یک دو درم روغن بلسان پنج درم روغن نرگس یک اوقیه بهم آمیخته طلا کنند و اطریفل کبیر
که بخبث الحدید ساخته باشند و فنجنوش و ریقاب و در علاج جمیع اعضای عصبانی سود دارد **محمد بن الیاس** گوید که اگر سیلان منی بسبب کثرت منی و قلت
مباشرت و کثرت تناول اغذیهٔ مولد خون و منی باشد فصد باسلیق یا نهر البدن هفت درم و تقلیل غذا کنند و هر صبح آب غوره ده درم با شکر فانید ده درم بنوشند و غذا
عدسیه با سرکه بغیر لحوم سازند و برگ بید و برگ شهد انج بخوابند و قیروطی معمول از موم صاف و روغن کدو و روغن بنفشه و گلاب و آب بید و آب خرفه و آب کشنیز سبز
ضماد کنند و شربت صندل و نیلوفر و شربت عناب و شربت آلو و شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند و پارچهٔ کتان و طبری و ثیاب صندلی بپوشند
و بر پشت خواب نکنند و تسخین گرده نکنند و اعانت بر احدار منی ننمایند و اگر بسبب ضعف گرده یا ضعف قوت ماسکه باشد هر صباح شربت بهی ده درم با گلنار
و گل ارمنی هر واحد سه درم بنوشند و غذا از مزوره عدس و شوربهٔ مغز بادام و آب غوره یا آب سماق یا زرشک خورند و مربای سیب ترش و انار ترش و سماق هر واحد
سه درم با شربت شاهی انگور یا سیب ترش یا بهی یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و از آبیکه در آن برگ بید و برگ کاهو و خشخاش و نیلوفر و سداب و عصی الراعی جوشیده باشد
غسل کنند و این دوا منع سیلان منی کند تخم خشخاش تخم کاهو تخم فنجنکشت هر واحد یک درم اصل السوس سه درم گل سرخ گلنار هر واحد یک درم کوفته بیخته یک درم
با آب سرد یا دوغ گاو یا آب غوره یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و اگر بسبب کثرت فکر در امر جماع یا استماع سخن آن باشد چنانچه عزلین را عارض
میشود شغل نفس باشغال شاغله و ترک استماع سخن این باب و تقویت قوت ماسکه با طریفلات و معجون فلاسفه کنند و این سفوف جهت قطع سیلان
منی و ودی و مذی مجرب است تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت هر واحد سه درم سعد و شهد انج هر واحد دو درم گلنار یک درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد
خجندی گوید که اگر سیلان منی از کثرت منی بسبب قلت مباشرت یا کثرت تناول مولدات منی و خون یا قوت دافعه منی باشد فصد و استفراغ منی
و تقلیل غذا و میل بمنی از اغذیه مثل لحوم و بیضها کنند و در مساکن سرد نشینند و هر صبح شربت حصرم یا شربت لیمو یا سکنجبین جلاب تخم خرفه بنوشند و پارچهٔ کتان صندلی
بگلاب بپوشند و آنچه تقلیل منی کند تنقل شهد انج و تناول اندک تخم کاهو و کشنیز خشک است و از مشمومات مقلل منی بوئیدن کافور و صندل و نیلوفر است

و اگر سببش حدت منی باشد اشیای بارد رطب و ادویه مقلل منی دهند و جلابات دهند لعاب بزر قطونا یا شربت حصرم یا شیره خرفه یا شربت انار یا شربت حماض یا شربت نیلوفر
بنوشانند و غذا اسفاناخیه یا قرعیه یا ملوخیه خورانند و ادویه مقلل منی مثل قرص معمول از ترکیب این جزو در چون تخم کاهو و تخم خرفه و اسپغول و تخم کاسنی تناول کنند از امثال این قرص
فعل مجففات میکنند بهتر آنکه بسبب اجماد آنها منی را تصغیر حجم آن می نمایند پس فعل آنها در تقلیل منی بفعل المجففات باشد و اگر بضرورت حاجت مخدرات شود اندکی
بزر البنج در آن اضافه کنند و اگر سبب او استرخاء اوعیه منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت ماسکه آن بود ادویه حار مقلل منی مثل تخم فقد و تخم سداب زیره و
برگ پودینه و سعد و شونیز و شهدانج سعوط و مرکب سنا و اگ کنند و دوا المسک یا سنجرنیا یا مثرودیطوس خورند و ارکاغانیس گفته که حب اسنقا کابلی و فلفل سیلان منی اسود دارد
ابن هبة الله گوید که علاج سیلان منی تابع کثرت منی با امتناع اغذیه کثیر الغذا مثل لحوم و تنقیه بدن از فصد و اداه ان لعب کنند و سیر و سداب بخورند و
خواب کمتر نمایند و غذا افروشه آب غوره دهند و علاج سیلان منی تابع استعمال اغذیه و اشربه حاره نوشیدن سردوات چون شیره تخم خرفه و سکنجبین ساده تناول
اسپغول با شکر و تخم کاهو و کشنیز با آب سرد و شربت نیلوفر و تنقیه بجوزه مرغ و آب سماق کنند و علاج سیلان منی تابع انقطاع جماع تا مدت طویل با دمان جماع
و از انچه قطع مذی و انعاظ کنند و خواب بر فرش سرد و طلای پشت بآب کاهو و آب عنب الثعلب و طلب بستن صفحه عریض رصاص بر پشت نمایند و علاج
سیلان منی تابع ضعف قوت ماسکه بخوردن بهی و سیب و انار و استعمال گل ارمنی و تخم کاهو و طباشیر با آب سیب کنند و حب است که بر پشت اقاقیا
و سماق و آب غوره ضماد نمایند و غذا بجوزه مرغ با آب انار و انه یا سخته بسرکه سازند و طلع و جماد بخورند انطاکی می نویسد که هرگاه خروج منی و مذی و ودی
بدون اراده کثرت نماید بسبب افراط کیفیتی یا خلطی باشد و بغلظت منی در بارد و برقت آن در رطب و بزردی آن در صفرا و بکمودت آن در سودا معلوم شود
و یا امتلاء و طول عهد بجماع و تواتر اغذیه مولد منی باشد و این بکثرت کمیت منی خارج دریافت میگردد و یا بسبب فساد اوعیه منی بود و علاجش ابتدا بتعدیل
و اصلاح منی فاسد کنند و تقلیل غذا نمایند اگر از آن باشد و کثرت جماع کنند اگر از قلت آن بود و حار را تبرید بمثل تخم کاهو و خرفه و حی العالم و طباشیر
و بلوط کنند و تسخین بارد بمثل سداب و سعد و سنبل و سوسن و قسط کنند میر عوض گوید که این دوا رقت منی و سیلان آن را باز دارد و سوزاک کهنه را نافع است
مغز تخم بادرنگ قاقله صغار طباشیر کلیان بید نبات هر کدام یکدام کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند بقدر نیم دام بخورند و این سفوف درامزجه بارده
مناسب است صمغ سپستان صمغ بلاس هر کدام پنج درم عاقرقرحا خشت گسنه هر کدام دو درم تال مکهانه شش درم قرنفل نیم درم همه را کوفته بیخته
شکر چینی بوزن مجموع داخل نموده چهار درم با یک رطل شیر ماده گاو بخورند و این دوا جهت سیلان منی و احتلام و تقویت باه و معده و تحریک
اشتها و سرخی رنگ بغایت موثر است پوست نانخواه یک آثار در خریطه سفت بسته در دیگ کلان آویزند بنوعی که بته دیگ نرسد و در وسط معلق باشد
پنج آثار شیر ماده گاو در دیگ ریخته سرش بخمیر گرفته بآتش ملائم بجوشانند تا شیر تمام جذب شود بار دیگر پنج آثار شیر ماده گاو ریخته بهمین نوع عمل نمایند تا سه نوبت
انگاه دوا را از میان خریطه بیرون آورده در آفتاب چینی پهن نموده در سایه خشک سازند و هنگام خواب یک کف دست از آن میخورده باشند و اگر ذوه چهارم
در آب مشک سیاه بجوشانند بسیار خوش مزه و قریب باعتدال میشود حضر بن علی گوید که این سفوف منع سیلان منی و بول کند بزر البنج دو درم بلوط
تخم کاهو سعد هر واحد سه درم سماق یکدرم زیره دو درم تخم خرفه دوازده درم بهلیله کابلی آمله بلیله هر یک هشت درم سفوف سازند و گاهی بعسل معجون بسازند شربت یکدرم

قلت منی و خروج او بتخبیط

کمی منی و بر آمدن آن بمشقت باسباب چند است اسباب سیلان منی بود حادث گردد و در باب تعب و ریاضت بیشتر افتد و علاج قلت منی در ضعف باه گذشت علاج خروج آن بتخبیط بجبر ... کنند

منی الدم

گاه باشد که بجای منی خون آید و سببش ضعف قوت اوعیه خصیه بود که خون را استحاله منی و تمام سفید نساخته با وعیه منی فرستد و یا کثرت مباشرت که منی حاصل در اوعیه
منقطع گردد و چون منی نماند ناچار یا ده آن که خون خالص در اوعیه بود عوض آن خارج گردد و گاهی از شگافتن و گشادن رگی از رگهای اعضای تناسل پیدا شود
و این اسباب ثلثه از تقدم وجود آن دریافت گردد و علاج در تقویت گرده و خصیه کوشند و خصیتین را بروغن مصطکی تا کیسا مدت چهار پنج بار نهادن یا مالیدن

آن بر کمرگاه و خصیه و زهار نفع تمام دارد و اگر بسبب ضعف حرارت نبود و تقلیل جماعت در استفراغ منی نمایند و غذا خصیهٔ بز و میش و بیضهٔ مرغ
نان خشکار و شیر دهند و آنچه از شقاق رگ باشد اسباب علامات و معالجات آن از باب بول الدم جویند

کثرت احتلام

اسباب آن مثل اسباب سیلان منی بود و چون قلت جماع و حبس منی با شدت قوت دافعه یا رقت منی و حدت آن یا استرخای اوعیهٔ منی یا کثرت تفکر در
جماع مگر آنکه درین اکثر منی جامد بود و بسبب برودت اعضای تناسل پس دران تهییج شهوت و تحرک منی و تولد نفخ نشود الا هنگام خواب بنابر توجه
حرارت بسوی باطن و عدم تحلل روح و ریح دران چنانکه در بیداری و طریق تشخیص اسباب این همانست که در سیلان منی مذکور شد و کذا
علاج این و ایضاً آنچه از قلت جماع باشد جماع باعتدال کنند و چون از شدت قوت دافعه باشد با غذیه و ادویهٔ حارهٔ مذکوره معالجه آن کنند و اگر از رقت
منی باشد تغلیظ آن با غذیهٔ مثبته قویه مثل لحوم و قلایا و مطبخات کنند و اگر از حدت و حرارت منی باشد کاهو و بعد پس مقشر تناول نمایند و تخم کاهو و خرفه با آب
بنوشند و آب سرد بخورند و اگر از استرخای موضع منی باشد تقویت موضع با دویه که اندران حرارت مع قبض بود مثل قندوری و بهمن و مانند آن کنند و قطعهٔ
اسرب بر کمرگاه بستن نفع کثیر دارد لیکن گاهی بگرده ضرر کند پس رعایت این هر دو واجب بود و از خواب بر بستر حریر و پشم و بر پشت اجتناب نمایند و بر فرش
سرد و کتان و برگ بید و گل سرخ و نیلوفر و برگ بنج و فنجنگشت خواب کنند و جالینوس گفته که خواب بر جانب ایمن احتلام کم کند و بر سایر جوانب هیجان آن
نماید لاسیما بر پشت خاصه اگر بستر نرم و گرم باشد و از ارکاغانیس نقل شده که حجامت بر کاهل و قطن منع کثرت احتلام کند و انطاکی گوید که برای منع احتلام
فرش فنجنگشت و سداب مطلقاً مجرب است و قطعهٔ رصاص مجرد بر پشت بستن و بخور از پیه قنفذ و پوست عدس و استخوان سنگ پشت و پوشیدن
مرزنجوش نافع و مؤلف اقتباس می نویسد که ملاک امر درین مرض تقویت اعضای رئیسه و [illegible] ست چنانچه خمیرهٔ مروارید و دواء المسک جواهردار و جلنجبین
و ماء اللحم و عرق گاوزبان و شربت نیلوفر استعمال فرمایند و روغن زیره و راحت و مصطکی بر پشت و کمرگاه و ذکر مالند و کثرت جماع درین باب عظیم الاثر
و پیشتر [illegible] و من اشتن [illegible] دیگهفته رفع این علت میکند و اگر بدین تدبیر نشود اول فصد هفت اندام کنند و مسهل بلغم دهند که دران مقویات دماغ و دل
بسیار باشد بعده قلیهٔ گاومیش که برگ شبت یا شنبلید دران افتاده باشد با نان تنوری که آرد او در آب بادیان خمیر کرده باشد بدهند که [illegible] در رفع
این مرض میکند و در صحیح درین خاییدن تخم کاهو مقشر سه ماشه نبات برابر در روزی سه چهار بار از مجربات است و کذا کشنیز خشک و کذا خشخاش و کذا تخم خرفه
و کذا تخم تاج خروس ۹ ماشه با شیرهٔ این همه با شربت نیلوفر و انار دهند و کذا خوردن بقول همه با نان و همچنین خواب بر برگهای بستر فرش کرده و آب سرد [illegible]
بلع کردن [illegible] سفید و سیاه وقت شب سه ماشه و کذا [illegible] و کذا تخم فنجنگشت و کذا زیره سیاه و سفید و کذا خواب بر بستر برگ سرو و کذا
برگ بید و کذا برگ گز و گل آن [illegible] نوشته که نوشیدن آب گلقند [illegible] بوزن [illegible] ناشتا سه روز دفع این علت کند و اگر کثرت احتلام با سوء
و درد احلیل و خفقان و ضعف و زردی رنگ منی باشد اول فصد صافن گشایند و شیرهٔ مغز تخم کدو و خشخاش هر یک نه ماشه و حب کاکنج هفت ماشه در
عرق بیدمشک و گلاب هر یک پنج توله آب سرد ده توله شربت صندل چهار توله تخم [illegible] شش ماشه تخم بستان افروز [illegible] دهند و غذا قورمهٔ مرغ و پلاو و ماهی
و [illegible] دیگر دهند و خورانند و در چهارم رگ باسلیق [illegible] و صاحب شفاء الاسقام نوشته که بعضی کسان را احتلام بسیار شود با وجود [illegible] بعدم
هنگام جماع ضعف شهوت و قلت قدرت بر جماع و این سبب [illegible] منی ایشان بباعث غلبهٔ سردی [illegible] باشد پس تهییج شهوت و تولد نفخ بسبب
فرط برودت نگردد و انزال بسبب [illegible] منی حاصل نشود [illegible] احتلام بسیار شود و بسبب خشونت منی وقت خواب علاج ایشان تهییج انعاظ
[illegible] مذکوره نمایند و مالش روغنهای گرم مثل روغن [illegible] و نرگس [illegible] بستر [illegible] مانند آن [illegible]
نفع [illegible] و بعضی [illegible] احتلام کشنیز خشک [illegible] کوفته [illegible] قطع احتلام کند و خوردن
ابریسم قطع [illegible] احتلام میکند و کذا خوردن [illegible] قطع احتلام [illegible] تقلیل منی نماید و تخم [illegible] قوت دهد و احتلام کم کند و این حب برای کثرت احتلام

ومثل عدس و ماش و آن غذا سازند و اکثار حموضات نکنند که آن گاهی نفخ پیدا کند مجوسی گوید که چون انتشار قضیب بغیر شهوت حادث باشد در علاج و شفاء
از ریاح بود در علاج او باشیاء مسخنه مجففه محلل ریاح نفخ آن و باشیاء مبرده مانع از تولد ریاح احتیاج افتد اما اشیاء مسخنه مجففه
مثل تخم فنجنگشت و سداب و شهدانج و صعتر و زیره و کرفس و تخم آنها و شبت و خردل و مانند آنست چون از هر یک از اینها یا مرکب از دو درم
تا سه درم بشراب کهنه یا با آب سداب بخورند نفع کند و مالش ذکر بروغن یاسمین یا قسط یا سداب کنند و این ادویه در ابتدای مرض استعمال
نکنند و اگر احتیاج آن افتد استکثار آنها نمایند و اگر درانجا حرارت ظاهر بود از آن ادویه استعمال نکنند بلکه اشیای مبرده مجففه مثل کشنیز خشک
و بزرالبنج و گل سرخ و گلنار و انار دانه و عدس و تخم خلیق و تخم بارتنگ و تخم خرفه و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشوث استعمال کنند و روغن گل
و روغن نیلوفر با آب کاهو و آب کشنیز و آب خرفه و آب حی العالم که در آن اندکی کافور و صندل حل کرده باشند بر ذکر طلا نمایند و اگر این کفایت نکند
اندکی افیون اضافه نمایند و اکثار و ادمان استعمال این ادویه نکنند که در قضیب خدر پیدا کند و صحت او دشوار گردد و صاحب او را ریاضت قوی
امر کنند اگر حرارت نباشد و اگر دانند که در بدن او فضلیست که ریاح غلیظ میگیرد او را قی و دوای مسهل نمایند و از اغذیه مولده ریاح منع کنند و
بر غذای قلیل باشیای نفخی ریاح اقتصار ورزند ایلاقی گوید که آنچه از بلغم غلیظ باشد بر آن ظهور علامات امتلای بلغمی و تقدم تدابیر مولد بلغم دلالت
کنند که قی نمایند و در آن مبالغه کنند تا ماده کم شود و اعضای سفلی را بمالند و ریاضت استعمال نمایند و طعام اندک و لطیف خورند و ادویه
کاسر ریاح مقلل منی بخورند و بر قضیب و حوالی آن ضماد کنند و آنچه از ماده دموی باشد و علامات امتلای دموی از حرارت ملمس و سرخی رنگ
و تدابیر گذشته بر آن گواهی دهد اول فصد نمایند بعد از آن بتکرار قی کنند و شربت نیلوفر و بیخ آن و تخم فنجنگشت بدهند تا تولد منی کم شود و بر
وکلاف و عصاره برگ خرفه و کاهو و آب طحلب عدس مقشر بر قضیب و حوالی آن و کرگاه و زهار طلا کنند و شیره تخم کاهو و تخم خرفه در آب سرد
دهند و نیز آنچه در بحث کثرت شهوت مذکور شد بدهند و جالینوس در کتاب حیلة البرء گفته که جوانی را این مرض عارض شد فصد او کردم و قیروطی
روغن گل مصافی با آب سرد طلا کردم و باقی ضماد نمودم و بیخ نیلوفر و تخم فنجنگشت خورانیدم شفا یافت و چون مرض باشتهار رسد سداب و تخم آن
دادن سود دارد ابومنصور گوید که از ذکر محرکات شهوت منع کنند و نیز از دراج و تیهو و بچه ماکیان و مانند آن و قضیب را دائم باشیای مبرده
نمایند و این دوا نافع است بیخ نی فارسی و بزرالبنج و تخم کاهو و تخم سداب و حب الفقد و گل سرخ مساوی سوده شربتی دو درم با آب سرد و جالینوس
گفته که از دادن دوای مسهل درین مرض حذر کنند که آن هیجان وجع کند و محمد بن زکریا نوشته که درین علت استفراغ باسهال و ادرار بول نشاید
و اگر واجب بود بفصد قوی کنند سعید گوید که اگر این مرض از ریاح غلیظه محتبسه در اوردهٔ ذکر حادث شود علاجش بقی و پرهیز و امتناع از اغذیه
مولد ریاح کنند و معالجه او بادویه بر دو وجه کنند یکی تحلیل ریاح موجوده بادویه مسخنه و دوم منع تولد او بادویه مبرده و این هر دو قسم ادویه بیانست که
در قول مجوسی مذکور شد لیکن از ادویه مسخنه در حالت امتلای بدن قبل از تنقیه آن حذر کنند که استعمال آنها هیجان مرض نماید و ادویه مبرده نیز
در قول مذکور مسطور شد و غذا چوزه مرغ بطریق زیرباج یا با آب سماق دهند و اگر این مرض از خلط غلیظ راسخ در عصب ذکر باشد علاجش مسهل و
قی و امتناع از اغذیه مولده خلط غلیظ نمایند و عضو را بروغن خیری بالند و بآبزن حار بشویند و غذا گوشت بریان دهند و اگر این علت
از منی راسخ در اوعیه آن باشد علاجش بفصد از باسلیق و شرب مبردات مثل ماء الشعیر و آب انار و شرب شیره تخم خرفه و تخم خیار و استفراغ بدن بشربت بنفشه
و خوردن بقول بارده مثل کاهو و خرفه و تناول جغرات و عدس مقشر مطبوخ بسرکه نمایند و باید که حقنه بماء الشعیر مع روغن بنفشه و کافور استعمال
کنند و بر پشت برگ بنفشه و لعاب اسپغول ضماد نمایند و رصاص بر پشت گذارند و از خواب بر پشت منع کنند و بر پشت آب سرد بریزند
انطاکی گوید که سبب فریسموس یعنی دوام حمیات قضیب بغیر شهوت انقلاب منی و رطوبات که در اوعیه منی باشد بسوی ریح غلیظ نفاخ
باعث تقدم امتلای غذای منفخ و کثرت خواب بر پشت بود پس اگر قضیب اختلاج کند تولد او در آنجا باشد الا از دیگر عضو بر آن حرکه بود و در علاج

نـ روغن گل

نـ مجففه

ابتدا بتنقیه مثل فصد نمایند بعده طلا بچیزی که بیخ و تخم بادیه تحلیل آن کنند مثل تخم کرفس و سداب عاقرقرحا و فرفیون گل ارمنی و بابونه و بلوط کنند و بعده
مدرات درین نافع است و تحقیق شرح اسباب خواهد رسید که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق یک دفعه یا دو یا سه دفعه کنند و از ادویه سکنجبین اقتصار نمایند
و ماء الشعیر دهند اگر در مزاج حدت باشد و سمرقندی گفته که جوانی بابتلای این مرض پیش استاد من آمد فصد او فرمود و طلا بقیروطی ممزوج با شب الیمانی
شد و شفا یافت و دیگری را همانچه بفصد و آشامیدن بیخ نیلوفر و تخم فنجنگشت و تضمید بابونه مدتی فرمود و چون مرض بانتها رسید بآشامیدن سداب
و تخم آن اقتصار شد و صحت یافت و قیروطی و تمریخ بعد تنقیه بفصد استعمال کنند و بعد تنقیه باید نشستن آب گرم که در آن بابونه و اکلیل الملک انداخته پخته باشند
بران و ایضاً از عرق روغنی موافق و قضیب باک ندارد و جالینوس این قیروطی را ستوده است بگیرند ادهان زاسیرنیا ارزیزیا ازین هر دو ممزوج بود در آن
آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب اسپغول یا لعاب آن انداخته خوب حل کنند تا آنکه چیزی از رصاص شیر درین منحل گردد و ضماد شود و بعده اندک
روغن بنفشه بران چکانیده بر موضع بمالند مصنف اقتباس یافته که بسبب کثرت مفوظ بی شهوت غلبه ریاح غلیظ از بخار منی و یا از بخار اغذیه نافخه
باشد و بود آنکه شب خواب بسیار بیاید و بعد از خواب باندک حرکت تحلیل یابد و ذکر بزودی سست گردد و فرق درین علت یعنی مفوظ بلا شهوت و فرسیموس
آنست که در فرسیموس مفوظ بی شهوت و با شهوت یکسان بود و همچنین بعد از جماع بخلاف این علت که پس از جماع تا دیر هیچ اثری از مفوظ نمیباشد کذا فی
اسرار الانسان بالجمله درین مرض اول تنقیه بایارجات کبار فرمایند و معجون کاسر الریاح علوی خان که در آن اونه طویل است بدهند و بستر برگ گل و کاسنی و بید
و کاهو و فنجنگشت و پنبه باغی و برگ توت سیاه خواب کردن مانع این علت است و همچنین یک ماشه بزر البنج در اطریفل صغیر ناشتا همیشه خوردن

عاقونا

که آنرا اسطوین نیز گویند عبارت از اختلاج ذکر مردان و فرج زنان و شدید عارض و عیه منی بسبب جماع ایشان با انعاظ شدید و بقول صاحب کامل
حدوث اختلاج ذکر از ریاح قوی متحقق جرم آن بود و این اکثر در وقت جماع مع انعاظ شدید عارض شود و اگر مریض ازین بزودی صحت نیابد از شدت
تمدد و تجلع اوعیه منی و استرخا یا تشنج آن ادا کند و هلاک نماید و درین هنگام شکم مریض نفخ کند و عرق سرد آید پس بمیرد و این مرض در مردان نادر و در
زنان نادرتر افتد و زنی که با شوهر خوگر باشد بعده تنها ماند این مرض افتد و جرجانی و ایلاقی این مرض را قسمی از فرسیموس شمرده اند چه اختلاج و ورم
میان هر دو فارق است و انطاکی گوید که این مرض مثل فرسیموس است در ماده و علاج لیکن آن نباشد مگر با درد و دران تمدد قضیب و اختلاج او بسیار بود
علاج فصد باسلیق نمایند و جهت تلطیف خون لعاب بهدانه شیره عناب بعرق شاهتره و عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه داخل کرده
بدهند و تلیین طبیعت برفق و تدریج از اشیای بارده تلیینه مثل ترنجبین و شیرخشت هر یک چهار توله مغز خیارشنبر شش توله بروغن بادام
سرشته کنند و اطلیه مبرده قوی مثل صندل سفیداب گل ارمنی و افیون هر یک سه ماشه با آب کاهو و کشنیز بر اعضای جماع نهند و از
چیزیکه ادرار قوی نماید حذر کنند و بر پشت صبر نمایند و قبل از تنقیه بدن بی ضرورت قوی حجامت و ارسال علق بر نقش قضیب استعمال کنند
جالینوس گفته که استعمال گل نیلوفر و برگ و بیخ و عرق و شربت و روغن آن هر چهار تنها یا آمیز درین نفع عظیم دارد و شیخ می فرماید که چون
این مرض ظاهر گردد باید که فصد و حجامت و ارسال علق کنند بعده اسهال آورند لیکن نه بیک دفعه که چیزی بسوی اعضای علیله فرود آید بلکه اندک اندک
باهستگی و آن مثل آب لبلاب بخیارشنبر و آب چقندر و آب عنب الثعلب خیارشنبر با عرق ملوخیه و عرق کدو و تلیین طبیعت مثل اسفاناخ و قطف
و مانند آن کنند و از پستان و آلو و خطمی و چقندر و شیرخشت حقنه سازند و در اطلیه مبرده قویه بر اعضای جماع و پشت مبالغه کنند حتی که بشوکران
و قیمولیا و جمیع آنچه در فرسیموس گذشت و در اورام انثیین باید و بیخ نیلوفر و بیخ سوسن بصاحب این مرض موافق است و عباس گوید که
چون ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و باغذیه لطیفه مثل مزورات بکدو و اسفاناخ و چقندر با آب انار و آب غوره غذا سازند و باشیای مبرد مثل صندل
با آب کشنیز و کاهو و آب حی العالم و آب عنب الثعلب آغشته و برگ و گل ارمنی بسرکه ممزوج آب سرد کرده طلا کنند و از خواب بر پشت منع نمایند

و ماء الشعیر و آب خرفه و آب عصی الراعی بنوشند پس اگر ساکن نشود محاجم بشرط بر ذکر نهند و یا زلو بران چسپانند جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که چون علاج فریسموس بزودی نکنند قضیب بزرگتر میشود و اختلاج میکند و ایستاده ماند و اوعیه منی متمدد گردد و آماس گرم پیدا آید و زود بکشد و علامتش اینست که رگ هفت اندام و صافن زنند و قی فرمایند و اگر حاجت تلیین طبع بود بنفشه خشک در جلاب یا آب لبلاب و آب عنب الثعلب و طبیخ پرسیاوشان و خیارشنبر دهند و بماء الشعیر که دران سپستان و خطمی و آلو سیاه پخته باشند بروغن بنفشه و شکر حقنه کنند و ضماد از آرد جو و خطمی و آب کشنیز سبز و آب برگ عنب الثعلب سوده و ارده و مرداسنگ و سفیداب و قیمولیا و گل ارمنی با سرکه و گلاب طلا کردن نافع بود و کشکاب و آب انار و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت عناب دهند و بر کرگاه و باطن ران حجامت کنند و یوفخ بچسپانند و اگر صاحب مرض جوان باشد یک طسوج یا نیم دانگ کافور بدهند و از مزورات اسفاناخ و نیشوق و آلو بروغن بادام غذا سازند خجندی گوید که این از امراض متعدی ست و کسی را که تشنج در ابتدای این مرض عارض شود و شکم منتفخ گردد و عرق سرد آید دفعة بمیرد پس بعد فصد و تلیین طبیعت ضماد بارد و سکنجبین بشیره خرفه دهند و اغذیه بارد مثل ماء الشعیر یا آش بشیره مغز بادام یا کدو و اسفاناخ ترش کرده یا بدون ترشی بخورانند

غدیوط

بعضی گویند که این مرض را غدیطه و صاحبش را غدیوط گویند و او آنست که چون جماع کند وقت انزال براز او بیرون آید و مقعد او ضبط نتواند کرد و سبب آن استرخای اعصاب عضلات مقعد و تحلیل روح بود و گاهی این مرض زنان نیز عارض شود و بیشتر کسانی را افتد که شغل بسیار بجماع دارند و لذت بسیار ازان یابند و منی و خون ایشان نهایت رقت و حدت بود و نزد انزال بسیار سست شوند و حالتی مثل غشی ظاهر گردد و اکثر ایشان نحیل الابدان و متخلخل باشند علاج در حالت خلای معده جماع نمایند و براز کنند بجماع مشغول نشوند و گل ارمنی و مصطکی و کندر و گلنار و مانند آن ادویه قابضه در رب به و شربت انار شیرین آمیخته بخورند و ازهمین ادویه شیاف ساخته بردارند و ایضاً صباح قرص گلنار خوردن آخر روز بقدر یک مثقال امفرح یاقوتی با گلاب و عرق بید مشک میل نمودن مجرب ست و اغذیه قابضه حابس شکم مثل قلیهای خشک مرزیره و گوشت کبک و تیهو و کردناج و برنج بریان با اندک روغن پخته تناول کنند بوعلی می‌نویسد باید که اهم ادویه قابضه مقوی عضل مقعد مثل روغن ناردین خالص و روغن سوسن و روغن آس استعمال کنند و این مرهم نیکوست کهربا و اقاقیا و سوسن خشک و گلنار سائیده بروغن سفرجل و روغن حنا مرهم ساخته دائم بر عضل مقعد استعمال نمایند و حمولات حابسه خصوصاً هنگام جماع بعمل آرند مثل آنکه شافه از زاج و عفص و کندر و گلنار برداشته‌اند و ایضاً ادهان قابضه حمول کنند و آنکه گویند که اجابت و تبرید و تلطیف اغذیه ایشان کنند امریست که آنرا درین معنی مدخلی نیست یا ریب که ازان مراد با غذیه قابضه باشد که ایشان را میخورانند و همچنین حقنه‌های حابس بود که برای این کسیکه بزودی ان فائده اینست بلکه واجبست که همگی عنایت بتدبیر که گفتیم و تکسیر حدت منی و تقویت قلوب و ادمغه ایشان مصروف دارند ابن الیاس گوید که هر صبح شربت به دو درم با یک مثقال این قرص بدهند گلنار گل ارمنی اقاقیا حب الآس هر واحد سه درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر هر واحد دو درم کوفته بیخته بآب سیب سرشته قرص سازند و ایضاً هر صباح جلالی از شربت و یا از شربت حماض یا ریباس و دو درم بگلاب و دو درم مفرح یاقوتی مثقال بدهند و غذا از مزوره زرشک یا سماق یا انار دانه بلحوم تیهو و دراج بخورانند و این شیاف بردارند گلنار زاک اقاقیا گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته شیاف سازند و چون اراده مجامعت کنند آن روز دو سه مرتبه در آب سرد و آیند پس جماع نمایند صاحب تشریح گوید که بعد تبرز و تنقیه امعا مستقیم بفتائل یا حقنه‌ها جماع کنند و این فتیله نافع این مرض ست اقاقیا زاک گلنار کندر صمغ عربی هر واحد یکجزو سائیده حمولات مثل خسته خرما ساخته بردارند و در اکثر ایام تنها حمول روغن ناردین و مالش آن نمایند و این فتیله نیز مفید ست گل ارمنی مازو گلنار اقاقیا کهربا هر یک یک جزو بآب آس سرشته استعمال کنند و گویند که اگر قطعه برف در دبر بردارند این علت را نفع کند و اجابت اغذیه بنابر تقویت و اصلاح اعصاب و تبرید اغذیه از جهت تکسیر حدت منی و تقلیل تحلیل بدن بنابر تغلیظ روح

وتلطیف اغذیه بجهت تقلیل منی و تولد فضول از ان در علاج این مرض دخل عظیم دارد و حقنها سه چهار مرتبه فایده میکنند بنابر آنکه حدت منی را اشکنند
پس شبق کم شود فلهذا باید که ایشان را بر پشت خوابانیده حقنه کنند تا که تاثیر او در تبرید گرده قوی باشد انطاکی گوید که سبب افراط لذت ست پس
عضل مقعد بسبب حل رطوبات بسوی آن مسترخی گردد باید که باغذیه یابسه مثل قلایا و کعک غذا سازند و ادویه مجففه مثل معجون خبث الحدید و فلونیا
و معجون سنبل بخورانند خضر گوید که در طبیخ اشیای قابضه مثل سماق و گلنار و گل سرخ و مازو و مانند آن که در استرخای مقعد مذکور شد مریض را بنشانند
و حقنهای قابضه مقویه مقعد مثل جوز السرو و ابهل و گلنار و مانند آن حقنه کنند و در روغن قابض مثل روغن مورد و سرو و ابهل قدری اقاقیا و خبث الحدید
حل کرده طلا کردن نافع غدد و مقوی شرج ست خصوصا چون بانید کهنه سخته باشند مؤلف اقتباس گوید که اول بمعالجه استرخای مطلق پردازند
و روغنهای قابضه و ضمادها و آبزنات نافع این مرض بعمل آرند و در آب معاون نشستن عظیم الاثر ست و پیش از جماع محذرات مانند برشعثا و معجون بنگیان
تالیف حکیم علی گیلانی خورده و شیافات قابضه در دبر برداشته مشغول بجماع شوند و گاه باشد که این مرض زنان را هم افتد کذا فی ایلاقی و غذا تلیه [illegible] کسی
و پلاؤ و حبشی و کهچری نخوداش بریان که دران دارچینی و زیره و قرنفل و قاقله و فلفل و زعفران افتاده باشد باید خورد و حکیم کبیر علیخان شخصی را نخورانید
امعای خروس پر و چینه دان و مغز سر آن و گوشت خارپشت که دران پودینه و خشکه الایچی کلان و زیره سیاه و قرنفل و دارچینی افتاده باشد بنابر ان نخورانید
حکم فرمودند و زراوند طویل چهار حبه زرنباد یکماشه مصطکی دو ماشه در اطریفل کبیر انطاکی نه ماشه سرشته لعوق باو تجویز نموده وقت خواب همچنین هر صبح او [illegible] سه هفته بهمین تدبیر صحت یافت

ابنه

علتی ست که خواهش جماع کنانیدن در دبر باشد و بدون ادخال چیزی در دبر تسکین نشود و آنرا علة المشایخ نیز گویند و آنرا سه سبب ذکر کرده اند یکی
آنکه از صغر سن بمصاحبت خیران بابتلای این فعل ناشایسته گردد و عادی آن شود دوم آنکه مزاج انوثی بران غالب بود سوم آنکه در عروق معا مستقیم
بسبب حصول بلغم شور خارش عظیم افتد و این قسم بیماران را خارش عارض شود و در علاج پذیرد بخلاف هر دو قسم اول که عسر البرء ست و سبب چهارمی
بقول صاحب شفاء الاسقام تولد دیدان در روده مستقیم و تحرک آنها هنگام گرسنگی ست لیکن تسکین نشوند مگر بانصباب منی و اغتذا از ان و جرجانی از
شیخ نقل کرده که این علت کسی را افتد که در کودکی عادت انغلام کنانیدن کرده باشد و چون بالغ شود اندیشه مجامعت و شهوت آن برو غالب بود و منی
او بسیار غیر متحرک و دل او در اصل ضعیف باشد و انتشار قضیب او در اصل خلقت ضعیف بوده باشد و یا در پیری بسبب ضعیف گردد و او را آرزوی
جماع باشد و بران قدرت تام نداشته باشد پس شهوت جماع او را بران آرد که خواهش نماید که مجامعتی را که دو کس با یکدیگر میکنند به بینند و باشد که افراط
شهوت او آن خواهد که این کار با وی کنند پس دران هنگام شهوت او حرکت نماید و چون جماع کرده شود یا انزال کند یا آن عضو تناسل او حرکت کند
و انقضای شهوت او متمکن گردد پس بعضی از انها بدین کار بر لذت قدرت یابند و بعضی بدان انزال کنند و لذت انزال یابند و بعضی را ازین کرده [illegible]
حاصل نشود لیکن بحصول جماع خصوصا در نفس خود لذت یابند و بقول شیخ این یا بجهت سقوط نفس و تحت طبیع و رداءت عادت و مزاج انوثی
باشد و گاه اعضای ایشان جمیل تر از اعضای مردان بود و بعضی اعضای آنها شبیه باعضای زنان در نرمی و جمال باشد و گیلانی از ابن الدوله نقل
کرده که این مرض طبیعی بود یا مکتسب اما طبیعی که حصول او بالطبع باشد یا بسبب امری در والدین بود و یا چنین نباشد و اول چنان باشد
که پدر مبتلا باین مرض بود پس در پسر حاصل شود و از قبیل امراض متوارثه باشد یا پدر یا مادر او جماع بسیار کرده باشد و خصوصا در حمل و قریب از ان
پس او را در التذاذ بدین عادت گردد و آن در پسر حاصل شود و لهذا گفته اند کسیکه کثرت مباشرت در دبر زوجه خود کند پسر او مجبول باین مرض شود و ثانی
چون این فعل در حالت حمل یا بمدت رضاعت کرده شود و ثانی یعنی آنکه این امر در والدین نباشد یا بسبب مخالفت اعضا از حال نفس بود و یا چنین نباشد
و اول چنان بود که بر منی نفس انوثیت غالب شود و اعضا قابل هیئت شکل ذکوری باشند پس درین هنگام مولود اگرچه در ظاهر مرد باشد در حقیقت زن بود
و لهذا گاهی ضد این اتفاق افتد یعنی بر منی نفس ذکوریت غالب شود و اعضا قابل شکل انوثی باشند پس مولود در اعضا زن باشد و در حقیقت مرد بود و دوم

چنان باشد که قلب و دماغ هر دو ضعیف مخروق باشد و انثیین چنان مخلوق بوند که منی بسیار پیدا کنند و آن منی قلیل الحرارة غیر مولد ریاح باشد
پس آن مولود کثیر الشهوت بسبب وفور منی او بود و عاجز از جماع بسبب ضعف قلب و دماغ او باشد و بدین جهت انتشار ابدا حاصل نشود و آن مشتاق جماع بود
و بران قادر نباشد و چون جماع کرده شود و لذت مشاهده محبوب و در احساس بوجود او دریابد پس بعضی از ایشان چون جماع کرده شوند انزال کنند
یا با استمنا و یا بدون آن پس یا این لذت التذاذ بلذت انزال نمایند و بعضی از انها منزل نشوند لیکن آلات منی او بحرکت مجامعت گرم شوند پس او را
انتشار طبیعی عارض شود و اما مکتسب ازین مرض پس اکتساب او یا بسبب امری باشد که بدن را حادث شود و یا چنین نباشد و امر حادث ببدن یا تابع مزاج بود و این
چنان باشد که مثلا چون بلغم غلبه کند و در امعا کثرت پذیرد و بسبب طول احتباس او در اشوری موجب حکه در اسافل امعا عارض شود و حاجت بحک کنند و آن از دخال مثل قضیب در زیر امعا افتد
و هر قدر که عظیم تر باشد لذت زیاده دهد بسبب شمول محاکت جمیع اطراف و بهنگام انصباب منی و جریان او بران خارش تسکین یابد چنانچه خارش عضو جرب بر تسخین
آب نیم گرم بران تسکین پذیرد و چنانچه حکه عارض فم رحم زنان ساکن شود و لهذا گاهی بعض بابون کبیر النفس شجاع قوی بر جماع باشد و اینهم در اکثر حادث میشود
صاحبان امزجه بارده را و کسے را که اعضای تولید در اصل بارد ضعیف و ذکر و خصیتین او در غایت صغر باشند **علاج** آنچه بر سبیل عادت
و غلبه مزاج انوثیت باشد نصیحت بالغ قوی نمایند و اگرچه ارباب این علت قلیل الحیا و دو وقاحت میباشند نصیحت و استهزا در ایشان
اثر نمیکند و بضرب و حبس و استهانت و محاکمات و مخاصمات و باشتغال انواع هموم و غموم و افکار در غوامض امور و گرم کردن خصیتین امر کنند
تا باشد که ازین فعل بد باز مانند و آنچه بسبب حصول بلغم شوری بود در تنقیه ماده موجبه کوشند و بچیزهای مسکن خارش چون روغن بنفشه و لعابات نفسه هوا
و جز آن حقنه کنند و آنچه بسبب دیدان باشد بعلاج آن پردازند **اقوال مهره** شیخ میفرماید جاهل ترین مردم کسی ست که درین علت اراده معالجه
ایشان بعلاج کند زیرا که این علت وهمی ست نه طبیعی و مزاجی و اگر ایشان را علاجی نفع دهد بهترین علاجها اشیائیست که شهوت را بشکنند و نشاط
ببرد چون غم و اندیشه و کارهای مهم و گرسنگی و بیخوابی و حبس و ضرب و آنچه بدین ماند **جرجانی** و ابن تلمیذ از محمد زکریا نقل کرده اند که بهتر بپشت
بر زمین سرد و بر بستر سرد چون کتان و برگ بید و برگ گل خفتن و بر پارچه که بآب یخ سرد کرده باشند خفتن و صفحه اسرب باریک بر میان بستن سود
دارد و میگوید مردے را دیدم که هرگاه بر بستر بهر خفتن آمدی او را این شهوت در وے بجنبیدے علاج او بدین نحو کردم که از یخ شیافی تراشیده در دبر نهاد
آن شب بآرام خفت و مستغنی شد و گوید که جمله ادویه مزیل شهوت جماع و مقلل منی درین علت سود دارد اما اشیا مثل یخ خود مردم جوان و قوی را
نشاید دیگر از مضرتهای دیگر آرد و جماع کردن و منزل شدن نفع دارد و جماع نه کردن سخت زیان دارد و این دوا شهوت جماع باطل
کند و تقلیل منی نماید نیلوفر خشک ده درم گل سرخ پنج درم صندل سفید دو درم کافور پنج دانگ این ده شربت ست و اگر کسے کافور نخواهد گل سرخ پنج درم
اسپغول ده درم تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه هر یک سه درم کشنیز و نیم درم سفوف ساخته سه درم ازین با نیم وقیه سرکه ممزوج بآب سرد بخورانند و اگر کسی سرکه نخواهد
بآب سرد بخورانند یا بگلاب حقنه کردن بشراب انگوری مسکر قوی سود دارد و بلکه یک حقنه یا دو حقنه بدان کفایت کند و این در ازاله آن آزموده است **گیلانی** مینویسد
که اگر جدوار با عسل بسرکه ترش کهنه سائیده با پنبه آلوده حمول کنند ازاله ابنه کند و اگر این سه مرتبه بعمل آرند اثر او باقی نماند و من معالجه بسیار کسان باین دوا نموده ام
و بعید نیست که آن از قسم حادث از بلغم بورقی در امعا باشد و لهذا این تدبیر در ازاله دیدان صغار متولد در مقعد کثیر النفع ست و آن را دفع میکند بنوعی که مدت
مدید باقی نماند **حکیم شریف خان** مینویسد که اگر این دوا بعد تنقیه بلغم شور استعمال کنند نفع شدید بخشد **انطاکی** گوید که آنچه از استحلال ماده بورقیه
در عروق مقعد باشد در آن نوشیدن چیزیکه اخراج اخلاط حریفه نماید مثل لاجورد مع غاریقون و صبر و مصطگی و قرنفل بشیر تازه واجب ست و این
معجون در ازاله ابنه مجرب ست غاریقون عاقر قرحا سعد هر واحد یک جزو تربد سفید سنا مکی گل سرخ هر واحد نصف جزو مغز بادام تلخ ربع جزو بعسل
معجون سازند شربت ازان چهار درم بآب عناب شربت فقاع و ده درم بآب ماهی شور حقنه کنند و در خواص آمده که [illegible] کفتار [illegible] ازاله ابنه میکند

اورام خصیتین

یعنی آماس خایه شیخ نیز فرماید که این ورم گاه در نفس خصیه بود و گاه در صفن یعنی کیسه آن و آنچه در صفن باشد لمس او ممکن بود و حال صلابت و لینت
و رنگ او دریافت شود و اکثر بے تپ بود و آنچه در خصیه باشد این معرفت از ان مشکل بود و اکثر با وی تپ بود چه عضو شریف ست و اتصال بقلب دارد
و لهذا گفته اند که گاهی هلاک میکند بنابر مشارکت قلب و اکثر در ورم حار کیسه خصیه ساقط شود و خصیه معلق بماند بعده کیسه بروید و بهم ملتحم شود و صلابت
از اول پیدا گردد و اکثر خصیه متاکل شود و ضرورةً مریض محتاج بخصی کردن شود تا اکل بارده و شر این آن منتشر نگردد و بیشتر ورم خصیه بعد رفع سرفه
زائل شود چه ماده آن بسوے سینه انتقال نماید و ورم خصیه حار باشد یا بارد و سبب ورم حار ماده دموی بود یا صفراوی و سبب ورم بارد ماده بلغمی باشد
یا سوداوی یا ریحی و بقول جرجانی سبب آماس گرم خصیه در اکثر اوقات آن بود که در حالت شهوت جماع منی حرکت کند و بسببے خارج نشود و در جای خویش
محتبس بماند و آماس گرم و سرد را اگر علاج صواب نکنند صلب شود و این مرض بندرت زنان را نیز افتد و علاج هر دو واحد ست **طریق تشخیص**
اقسام ورم مذکور باید که از مریض حال رنگ خصیه و کیفیت لمس آن و شدت و خفت درد بپرسند اگر سرخی رنگ و گرمی لمس و شدت درد بگوید و با تشنگی
و زردی قاروره بود و ورم حار باشد پس اگر عظم حجم ورم و ثقل و تپ دموی نیز پیدا بود و ورم دموی باشد و اگر با شدت حرارت و تشنگی و حدت
والتهاب موضع و تپ صفراوی بود ورم صفراوی باشد و اگر سفیدی رنگ و سردی و نرمی لمس و قلت درد بگوید و سفیدی قاروره و عدم تپ و
تشنگی بود ورم بلغمی باشد و اگر کدورت رنگ و صلابت لمس و عدم وجع بیان کند ورم سوداوی باشد و اگر با وجود آثار ورم بلغمی یا انتفاخ و خفت بود ورم ریحی باشد

علاج ورم حار خصیه

فصد باسلیق از جانب ورم گیرند بعد از ان فصد صافن و یا حجامت قطن نمایند و چسپانیدن زلو نیز فائده بسیار میکند و تبرید از لعاب بهدانه
و شیره عناب و شیره تخم کاهو مقشر و شربت نیلوفر دهند و آرد جو و عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندل سفید در آب کشنیز سبز سائیده
ضماد کنند و پارچه بگلاب و سرکه و لعاب اسپغول ترکرده بر نهند و اگر خواهند آب کشنیز یا عنب الثعلب سبز یا کاسنی سبز افزایند و این روادعات تا زمان
ابتدا استعمال نمایند و بعد از ابتدا تا زمان انتها ادویه محلل مثل آرد نخود و آرد جو و آرد باقلا یا رادع با بابونه و بعد از انتها محللات صرف مثل بابونه و
اکلیل الملک و صبر و زیره و مانند آن در روغن گل و زرده تخم مرغ آمیخته ضماد نمایند و از ابتدا تا انتها بر آش جو و کھچڑی مونگ اقتصار ورزند و اگر ازین تدبیر
فائده نشود و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه نمایند لیکن از ادرار چیزے باوجود پرهیز نکنند ذکر ادویه مفرده مفید ورم حار خصیه ضماد گل
شاموس مخلوط با آب و روغن گل و کذا آرد باقلا با آرد جو یا بروغن گل پخته و کذا کشنیز بعسل و یا مویز منقی و کذا المحلب و کذا بزر البنج سوده تنها
یا بشراب پخته و کذا برگ آس کوفته بشراب یا سرشته و کذا برگ بید و کذا اسپغول بزوآرد جو و کذا اسکه تنها و یا آرد باقلا و کذا مازو سبز سوده با آب
پخته بروغن گل آمیخته و کذا سفیدی بیضه تنها یا با آرد باقلا آمیخته و کذا گل مختوم بروغن گل آمیخته و کذا خطمی مطبوخ و شربت نطول آن و کذا
ضماد گل قیمولیا با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته و شربت ضماد تخم قثاء الحمار بعسل که هر واحد نافع ورم حار انثیین ست و ایضاً ضماد مرداسنگ
بگلاب سوده مجرب استاد مرحوم ست و کذا برگ تنبول سائیده گرم کرده بر ورم بستن تسکین درد و تحلیل ورم مجرب و گاهی با باقلا و گاهی با لوبیا و گاهے
با کندر و گاهی با سفتگی و گاهے با برگ گل سرخ و گاهی با گل بابونه و گاهے با روغن گل و گاهی با بزرقطونا یا بونه مجرب النفع و عجیب ست و اگر برگ تنباکو نیم پاو
در یکمن آب جوشانیده بخار آن بگیرند خصیه را با آب آن شویند و ثقل ضماد نمایند ورم و خارش خصیه نفع کند ذکر ادویه مرکبه نافع ورم
حار خصیه است صندل سفید صندل سرخ آرد باقلا آب کاسنی ضماد کردن عجیب سودمند ست و ضماد سرگین گاو و آرد و باقلا و آب کاسنی نیز نافع
و کذا سرگین گاو سوخته و بزر البنج مساوی با آب گرم مفید و ضماد بزر البنج و آرد جو و قنا بشیره کدو و آب کشنیز و محلب و صندل سرخ نیز مفید است و یا
عنب الثعلب و آرد جو و خطمی سفید و روغن گل و زرده تخم مرغ یا زعفران سائیده ضماد کنند و این ضماد رادع ست برگ کانچ آرد عدس و باقلا
حضض گل کوفته با آب کشنیز تازه و آب عنب الثعلب سبز سرشته ضماد نمایند و یا بعد فصد صافن کانچ آرد عدس زرده تخم مرغ روغن گل ضماد کنند و اگر درد شدید

باشد قدری پوست خشخاش و کاہو افزایند و ایضاً در ابتدا برگ کشنیز سبز و مکوہ و کاسنی و کاہو ہر یک ہفت ماشہ صندل سفید و گل ارمنی و شیاف
مامیثا و کشنیز خشک و تخم کاسنی ہر یک سہ ماشہ ضماد کنند و این ضماد رادع در ابتدائے اورام حار خصیہ و ذکر بعد تنقیہ مستعمل و از تالیف والد حکیم
علوی خان است صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض سکے بوش در بندی گل قیمولیا گل شاموس حجر الیہود سنگ سرماہی آرد باقلا آب عنب الثعلب
آب برگ حنا آب کاسنی سبز آب کشنیز تازہ آب کاہو آب کوکنار سرکہ آب کدو تازہ سرشتہ ضماد نمایند و اگر در آخر زمان تزاید درین ضماد
بیضہ سنگ پشت و گل بابونہ و اکلیل الملک داخل کنند بہتر ست و این ضماد برائے ورم و درد خصیہ نیز معمول ست گل خطمی گل خبازی اکلیل
بابونہ ہر واحد چہار ماشہ آرد باقلا یک تولہ تخم کشنیز شش ماشہ روغن گل روغن بابونہ ہر یک سہ ماشہ آب کشنیز سبز یک تولہ گلاب دو تولہ
خمیر کردہ نیم گرم ضماد نمایند و ضماد گل خطمی آرد جو آرد باقلا مہر اسیختہ با زردہ بیضہ مرغ و قدرے صبر زرد نیز مفید ست و این طلا نیز معمول و مجرب ست
گل قیمولیا عنب الثعلب آرد جو گل خطمی سفید کشنیز تر ہمہ را در روغن گل و زردہ تخم مرغ و سرکہ و اندکی زعفران طلا نمایند و آگل ارمنی و آب کشنیز تازہ
در ہاون رصاص خوب عمل کنند تا قوت رصاص بگیرد پس قدری روغن بنفشہ آمیختہ طلا نمایند بقول حکیم علی درین باب مستعمل اہل خراسان ست
و ایضاً آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی در آب مکوہ سبز سائیدہ ضماد کردن معمول ست و بعد یک دو روز اکلیل الملک اضافہ کنند و ایضاً بہدانہ عناب
سپستان در عرقیات جوش دادہ شربت بنفشہ داخل کردہ بخورند و عنب الثعلب بابونہ گل خطمی اکلیل الملک ہر یک پنج ماشہ افیون زعفران ہر واحد
یکماشہ جدوار دو ماشہ با آب کشنیز سبز سودہ ضماد نمایند و ضماد گل خطمی اکلیل الملک بابونہ آرد جو کوفتہ بیختہ بشیر گاو پختہ روغن گل آمیختہ برائے ورم
و سوزش نافع است **اقوال حکما** شیخ میفرماید واجب ست کہ فصد نمایند و اطلاق طبیعت کنند و خصوصاً بحقنہ کہ از اسفل استعمال نمایند و اگر
حمولات استعمال کنند نفع عظیم کند و جذب مادہ بسوئے مقعد کند و گاہ بعد فصد رگ دست بفصد دم از صافن احتیاج شود و باید
کہ رعایت جانب وجع کنند و فصد از طرف او گیرند و اگر درد در ہر دو خصیہ باشد خون بحسب واجب از ہر دو دست برآرند و سے باید کہ تخفیف غذا
کنند و گوشت و مانند آن ترک نمایند و تدبیر لطیف فرمایند و اول بر عضو پارچہ در سرکہ و گلاب و در لعابات و عصارات باردہ تر کردہ سرد
نمودہ بنہند و چون درد ازو یا دو شروع کند مثل این اضمدہ و اطلیہ استعمال نمایند بگیرند آب عنب الثعلب و آب کدو و آب نی ترخاصہ و آب کاسنی و آرد
جو و باقلا و اندکے زعفران و روغن گل و بکار برند و ایضاً برگ کاہیج و آرد جو و آرد عدس و ایضاً برگ نی و آرد باقلا و روغن گل و از آنچہ تجربہ
کردہ ام اینست آرد باقلا و بنفشہ سودہ ہر دو مساوی مثل حلوا بپزند و ضماد نمایند و اگر حرارت و درد سخت باشد احتیاج باختلاط مثل برگ بنج با
رادعات افتد و اگر دران قدرے صلابت بود و از زمانہ ابتدا تجاوز کردہ باشد باید کہ بچیزیکہ دران قوت انضاج باشد تدبیر نمایند و اقرب
منضجات از درجہ ابتدا آرد باقلا و بابونہ و خطمی بلعاب تخم کتان و مثلث ست و ایضاً آرد جو بعسل و آب و ایضاً برگ کرنب پختہ با آرد جو و زردہ
بیضہ و روغن گل و اما چون احتیاج بتحلیل شود و شدید باشد پس مجرب نیکو اینست کہ مویز منقے و زیرہ سیاہ ہر دو بسایند و بطلا یا ماء العسل
پختہ ضماد نمایند و یا برگ کرنب و حلبہ ہر دو پختہ و یا آرد باقلا و مویز منقے و زیرہ در شراب ممزوج پختہ و یا آرد جو بسرگین گاو در سرکہ مع اندک
زنبور و قدرے آب عنب الثعلب و یا خاکستر خستہ خرما و خطمی مساوی بسرکہ سرشتہ و یا خاکستر کرنب بسفیدہ بیضہ یا زردہ آن و یا بیخ خیار
بشراب [illegible] سل و بیخ سوسن کوفتہ مثل مرہم سودہ و یا مویز منقے پنج جزو مغز تخم الخضرا در آب جوشانیدہ یکنیم جزو زیرہ [illegible]
[illegible] بعسل سرشتہ و ایضاً برای ورم مع قروح یک نقرہ در زیت بپزند تا بقوام آید بعد مرہم و از بیخ بیران [illegible]
[illegible] و ایضاً اکلیل الملک [illegible] مساوی روغن [illegible] روغن گاو بقدر کفایت و ایضاً بیخ سوسن [illegible] و ایضاً حلبہ و بزر کتان با آب و عسل
[illegible] و ایضاً آنچہ [illegible] و ایضاً کہ برای ورم محتاج بنضج و برای یار [illegible] قوی ست بگیرند نخود سیاہ
[illegible] ضماد نمایند [illegible] اندکی روغن زنبق در احلیل این را و ورم بارد را خاصتہ نافع ست و کذالک تحلیل

قوه الصبیح بران و چون ورم دبیله باشد شگافتن او نزدیک بیضه خصیه جائز ست و قریب مقعد جائز نبود که گاهی ناصور روی گردد بلکه واجبست که مراهم
آرد برنج با آب سرشته بران نهند تا منع کشادن او نماید و در آخر آن پشک بروغن زنبق در احلیل بزراقه رسانند که بغایت نافع ست یا روغن بنفشه
تنها برات کافی بود صاحب کامل میگوید که اورام عارض مذاکیر مثل اورام سائر اعضا از انصباب مواد بسوے آن و تولد باد دران عارض
میشود پس هرگاه ورم حار عارض گردد فصد باسلیق کنند و اخراج خون بحسب وجوب قوت و سن و زمان و عادت نمایند و از اشیاے شیرین اجتناب
کنند و بحوم منع نمایند و تدبیر سائر اورام حاره که در باب آنها مذکور ست باید کرد و بعده شیر بن لعاب مخلوط با آرد جو و آرد باقلا و آب عنب الثعلب و
آب کاسنی و اندک زعفران ضماد نمایند و این دوا نیز ورم حار خصیه را نافع بگیرند آرد جو آرد باقلا آرد عدس و با آب عنب الثعلب و زرده بیضه و روغن گل
سرشته طلا نمایند و اگر آب کل کنج عوض زرده بیضه آمیز نمایند نافع ست جرجانی و ایلاقی مینویسند ورم که از حرکت منی و عدم خروج آن افتد
اگر در ان حالت گرانی در خایه پدید آید جماع کند بعد نشستن در حمام تا وعیه منی خالی گردد و در حال ساکن شود و آماس نکند و اما چون آماس گردد یا اثر
ماده بود نه از حرکت منی اول رگ صافن زنند یا بر ساق یا بر روی ران حجامت کنند و من مردے را که این ورم افتاده بود بر قطن حجامت فرمودم
آماس و درد بیک روز زائل شد و دیگرے را هم حجامت بر کرگاه برابر کرده نفع بخشید وقتی که بردن ماده ورم را از انجانب باز گرداند و حجامت و فصد از جانب
ورم کنند و اگر ورم در هر دو خصیه باشد در هر دو جانب باید کرد و اول خرقه بعصاره کاسنی و کشنیز تر و عنب الثعلب و عصاره کدو تر کرده و سرد کرده
بران موضع نهند و این دوا نیز نافع عصاره کشنیز تر و آرد جو و آرد باقلا و اندکے زعفران در روغن گل بهم سرشته ضماد کنند و ایضا [illegible] کل کنج آرد
باقلا بنفشه و لعاب تخم خطمی سفید مثل عصیده پخته بر نهند و ایضا گل خیطولیا و عنب الثعلب و اندکے زعفران سرشته ضماد کنند و ایضا آب کشنیز تر
و آرد جو و خطمی سفید سود دارد و اگر زرده تخم مرغ و اندکے سرکه و روغن گل باین ادویه یار کنند صواب بود و اگر درد و ضربان سخت بود باید اندکی برگ
خشخاش و برگ کاهو و مانند آن با ضماد باید آمیخت و هرگاه درد و ضربان ساکن شود و اثر صلابت اندکی ظاهر گردد پس محلله بکار برند چون آرد جو و آرد
باقلا و خطمی سفید و بابونه و لعاب تخم کتان و مثل آن سرشته و هرگاه که آماس صلب شدن گیرد محللات قوی بکار برند چون مقل و اشق و پیه
بط و پیه گوسفند چنانچه در علاج ورم صلب خصیه یاد کرده آید ابن الیاس گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب [illegible] آلو سیاه و
هر واحد ده عدد و از شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بیاشامند و غذا ماء الشعیر یا مزوره ماش و شیره مغز بادام دهند و آرد جو و لعاب آب
کشنیز و آب عنب الثعلب و آرد باقلا و عدس و آب کاسنی ضماد سازند و یا پارچه بسرکه و گلاب و عصاره کشنیز تر کنند و سرد کرده گذارند و تلیین طبیعت
بمطبوخ فواکه مع فلوس خیار شنبر با شیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم کنند و یا بگیرند شربت بنفشه و ترنجبین و فلوس خیار شنبر هر واحد بیست درم
و در آب گرم حل کرده بنوشند و چون زمان انحطاط قریب شود بگیرند بابونه و اکلیل و شبت هر واحد یک کف در کوفته پخته بزرده بیضه سرشته آمیخته
ضماد نمایند مجندی گوید که بعد فصد باسلیق یا صافن و حجامت ساقین و اخراج خون بقدر احتیاج هر صبح شربت عناب [illegible] نیلوفر
یا غوره یا سکنجبین مفرد یا مرکب بیاشامند و تلیین طبیعت بحقنه لین نمایند و تلیین بحقنه اولی ست و نزد انحطاط مثل بابونه و اکلیل [illegible] بنفشه مخلوط
بزرده بیضه و آب کرنب ضماد نمایند و در علاج اورام خصیه اجمال نمایند نیز که اکثر مشاهده کرده ایم که بسبب [illegible] بعلاجات میگردد
و در ورم صفراوی هر صباح سکنجبین یا شربت آلو یا تمر هندی با شیره تخم خیارین یا شیره تخم خرفه نوشانند و غذا ماء الشعیر [illegible] تمر هندی [illegible]
و آب هندوانه درین نفع میکند و باقی علاجش قریب بعلاج ورم دموی ست الا در تجربه فصد سعید مینویسد که در ابتدا فصد باسلیق از جانبے که ورم
دران باشد باید کرد و اگر در هر دو خصیه ورم باشد اول فصد از دست چپ کنند بعده روز دوم از دست راست نمایند و بحسب حاجت و
قوت خون بر آرند و طلا بلعاب و آب عنب الثعلب و آب حی العالم و صندل و گلاب کنند و تبرید مزاج بشربت ماء الشعیر و بعده سکنجبین نمایند و با عصاره
انار بنوش امر کنند و شیره تخم خرفه و لعاب اسبغول سکنجبین و جلاب بدهند پس اگر ورم تحلیل شود و تپ ساکن گردد و بمزوره غوره غذا سازند و بقا

سوم بروغن بمالند و در حمام داخل شوند و بر موضع ورم آب نیمگرم بریزند قرشی گوید که بعد فصد و استفراغ صفرا و تلیین طبیعت و تقلیل غذا و ترک لحوم و تعدیل مزاج اول روغن گل و اندکی سرکه با آرد باقلا یا آرد جو ضماد کنند و یا سرکه و گلاب و عصارهٔ کاسنی یا کاهو یا کشنیز تر نهند و آنچه مجرب و محمود است اینست که بنفشه و باقلا هر دو باریک بسایند بعد از ان اقدام بر انضاج کنند مثل بابونه و خطمی و باقلا و تخم کتان نطول آب آن و تضمید بثفل آن و برگهای آن سائیده و بر آنکه صاحب شفاء الاسقام برین اجزا اکلیل الملک و زیرهٔ سیاه و حلبه و بنفشه عوض باقلا افزوده و وزن هر یک سه درم نوشته و گفته که بعد از ان بروغن گل و زردهٔ بیضه مخلوط سازند ابومنصور گوید که قیمولیا و اندک زعفران و عنب الثعلب و آرد جو و خطمی سفید وغیره که در ادویهٔ مرکبه مذکور شد ساوی گرفته ضماد نمایند و اگر در انجا آثار غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق کنند و این دوا نیکوست عدس مقشر و گل سرخ و پوست انار در آب بنگ پخته بروغن گل آمیخته ضماد نمایند که بسیار نافع ست ابن احمد گفته که مرهم مذکور مطلقاً نافع ست و نزد ضربان سرکه بگلاب و لعاب اسپغول و یا آب عنب الثعلب با افیون مفید

علاج ورم بار خصیه

در بلغمی منضج بلغم دهند و وقتی که بمرات نمایند پس اضمدهٔ محلله مثل آرد باقلا و نخود و زیرهٔ سیاه و اکلیل و بابونه و حلبه و مقل و موم و روغن خیری و زردهٔ بیضه و منضج و مانند آن ضماد کنند و یا صبر در شراب پخته ضماد نمایند و چون گل ابلیسورا جوشانیده بر خصیه بندند برای دفع ورم و تسکین درد و استرخای خصیه بعدیل ست و نطول از آب مطبوخ آن نیز درین باب مجرب و ضماد بیضهٔ سنگ پشت برای ورم بار خصیه مجرب است و مغز تخم بید انجیر در شیر گاو پخته ضماد کردن نیز آزموده است و در تحلیل افراط نکنند تا ماده صلب نشود بلکه محلل ذی تلیین بکار برند و اضمده با روغن کنجد و با زردهٔ بیضهٔ مرغ سرشته استعمال نمایند و اگر حاجت تنقیه شود مسهل بلغم دهند و بهترین غذا نخود آب است و در ورم سوداوی صلب منضجات سودا بنوشانند و قی بمقیئات سودا نمایند و بادویهٔ ملینهٔ محلله مثل بابونه و اکلیل و برگ کرنب و حلبه و تخم کتان و امخاخ مثل مخ ساق بقر و گوزن و شحوم مثل شحم بط و ماکیان و صموغ مثل مقل و اشق و میعهٔ سائله بمنضج ضماد کنند و مرهم حب السفرجل و مرهم اکبر نیز در تلیین و تحلیل مجرب و بعد حصول تلیین در ورم تنقیه از مسهل سودا و حب افتیمون نمایند و در ورم ریحی سبوس گندم و نمک و کاورس و نانخواه و تخم شبت و کذا ابهل سوش گرم کرده تکمید کنند و جوارش کمونی خورانند و روغن یاسمین که اندران مشک و چند بیدستر حل کرده باشند در احلیل چکانیدن نافع ست و همچنین بستن برگ تنباکو گرم کرده و یا پارچهٔ سفید چهار ته کرده در شراب برانڈی تر نموده بر خصیه نهند و از بالا انکبا بمطبوخ قنب کنند سوزش در جلد پیدا بوده رطوبتی غریبه بعرق بیرون خواهد شد و در عمل یکدو بار نفع روی دهد و اگر زائل نشود هر چه در ورم بلغمی گذشت بکار برند و گرا دویهٔ مفرده مفید در اورام بار خصیه ضماد صابون النعاف که آن شجرهٔ ایلی مالک ست و کذا بابونه در تحلیل ورم انثیین مجرب سویدیست و کذا جوز بوا چون سی روز متواتر ضماد کنند در تحلیل اورام صلب و غیر صلب مجرب اوست و ضماد نخود سرخ یا سیاه تنها و بعسل مطبوخ و کذا کشنیز بعسل و کذا زیرهٔ سیاه تنها یا با آرد باقلا و زیت و کذا زیره بعسل و کذا موم زرد و زیت در آفتاب گداخته و کذا زیره و یا قودما نامی مطبوخ صائم بعسل و زیت آمیخته و کذا سداب و برگ غار کوفته با آب پخته و کذا حند قوقا و کذا روغن آن و کذا عسل و شراب و نمک و کذا تخم خرماهای کوفته مثل غبار ساخته بسرکه و کذا اکرسنه با آب سرشته و کذا نفط سفید و کذا اسفیدآب و مقل ازرق بمنضج سرشته و کذا مویز سیاه منقی و آرد باقلا مثل عصیده پخته در روغن بابونه آمیخته و کذا مرزنجوش سوده بروغن گل و موم سرشته و کذا خمیر آرد و پودینهٔ کوهی و نمک آمیخته و کذا ایرسا در سرکه پخته و شراب و ضماد صبر و کذا اشنه و لیسیدن نان گرم هر واحد محلل ورم بارد ست و ضماد اکلیل الملک مطبوخ بمیفختج و کذا اشق بسرکه و کذا تخم فنجنکشت با برگ آن بروغن زرد و برگ کرم و یا بموم و کذا مقل ازرق و کذا برگ لفنج و مویز منقی سرخ رنگ و کذا نخود سرخ کوفته با آب پخته و کذا آرد باقلا و زیره و کذا سنجرهٔ مریم هر واحد محلل و ملین ورم صلب ست و کذا شرب و ضماد تودری نافع و دیگر برگ بکاین در آب جوشانیده گرما گرم بر خصیه بستن برای تحلیل ورم معمول استاد مرحوم ست و دیگر بیضهٔ کچهوه در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز سائیده و گاهی همراه دیگر محللات مثل زیره و زرد چوبه

ورا به پخته بجهت اورام بارد خصیه معمول ست وکذا اسطوخودوس یکتوله بشیر گاو پخته و دیگر اکلیل الملک بشیر گاو پخته و گاهی بسرشیر داخل کرده
و گاهی بروغن حنا و گاهی بروغن بابونه وکذا ضماد کنجد سرخ که در ملک مالوه گهی تلی گویند در اورام بارده معمول و دیگر پشک شتر و بلدی قدری سوده
باب پخته تا غلیظ شود نیمگرم ضماد کردن وکذا تخم مین پهل در آب برگ نازبو سائیده وکذا بیخ بید انجیر سبز که سائیده نیمگرم وکذا تخم کویل کوفته بیخته نیمگرم
وکذا مغز تخم بید انجیر باب سائیده گرم کرده در روز دو سه بار وکذا ماز واسگند باب سائیده نیمگرم وکذا انگور سائیده نیمگرم لیپ کردن و بالای آن برگ
پان بستن وکذا امرده بابرگ و شاخ کوفته قرص بسته نهادن وکذا سیهان باب سائیده ضماد کردن هر واحد مفید ورم بارد ست ذکر ادویه مرکبه
که نافع اورام بارد و خصیه است گل پلاس برگ قنب اشنه برگ نیب برگ فنجنکشت هر یک چهار توله بادیان پنج توله در آب جوشانیده
بخور دهند دیگر توتیر برگ انار و شبت سبز و بابونه و افتیمون هندی و برگ نیب و برگ پنبه باغی هر یک پنج توله بدستور استعمال کنند دوا
عنب الثعلب چهار ماشه اکلیل الملک بابونه آرد جو آرد باقلا هر یک سه ماشه در آب مکوه سبز حل کرده ضماد نمایند و عنب الثعلب اصل السوس گل سرخ
تخم خطمی پر سیاوشان جوشانیده گلقند مالیده بنوشند با بیخ کاسنی اضافه کنند ایضاً برای ورم و صلابت خصیه لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ
خار خسک شیرهٔ حب القرطم هر یک شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله نبات یکنیم توله بنوشند و عنب الثعلب شش ماشه گل خطمی چهار ماشه گل سرخ
سه ماشه اکلیل الملک تخم کشوث هر یک چهار ماشه سائیده بشیر گاو پخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند و یا گل خطمی گل بابونه کوفته بیخته بشیر گاو
پخته ضماد کنند و عرق عنب الثعلب پنج توله بنوشند ایضاً تخم کشوث سه عدد مغز تخم بید انجیر سپیده چوب هر یک نیم دام هلدی گیر و هر واحد
دو ماشه مغز پنبه دانه یکدرم ادویه کوفته بیخته و سفیدیات صلایه کرده در بیضها آمیخته نیمگرم ضماد نمایند ضماد برای ورم بارد تالیف حکیم
شریف خان گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاه تخم کتان حلبه اکلیل الملک آرد باقلا هر یک چهار ماشه مرکی گل بابونه زیرهٔ سیاه مقل زرد اشق میعه سائله
هر یک سه ماشه موم پیه گردهٔ بز هر یک دو توله روغن گل چهار توله سنبل الطیب دو ماشه بطور مرهم تیار نمایند ایضاً تخم حلبه تخم کتان گل خطمی
گل بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب هر یک چهار ماشه زیرهٔ سیاه دو ماشه در آب عنب الثعلب تازه سوده زردهٔ بیضهٔ مرغ یکعدد روغن گل یکتوله
آمیخته ضماد نمایند ایضاً در ورم غیر حار مویز منقی و زیرهٔ سائیده آرد باقلا پیه ماکیان و پیه گردهٔ بز آمیخته ضماد کنند ضماد که اورام بارده
خصیه را بغایت نافع ست و بورم حار عند الانحطاط نیز مفید آرد باقلا حلبه بابونه زیرهٔ سیاه مویز منقی باب و روغن کنجد پخته ضماد کنند ایضاً
برای ورم بارد و صلب اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیرهٔ سیاه مساوی بلعاب تخم کتان و روغن کنجد سرشته ضماد کنند و اگر
مویز منقی نیز آمیزند بهتر بود ضماد که ورم بارد و صبح را مجرب ست مغز تخم بید انجیر زیرهٔ کرمانی گل بابونه اکلیل الملک باقلا آرد جو فلفل برگ قنب هر یک
یکجزو مویز منقی حلبه هر یک نیم جزو ایضاً برای ورم بلغمی بابونه اکلیل الملک شبت بنفشه خطمی برگ غار برگ کرنب برگ عنب الثعلب برگ شلجم برگ چقندر
جوشانیده به بخار آن انکباب و بآب آن نطول و بثفل آن ضماد نمایند ایضاً برای ورم بارد اسبند یکجزو زنجبیل زرد چوبه هر یک ربع جزو سائیده
در آب پخته ضماد نمایند و برگ بید انجیر بران بندند در روز دو سه دفعه زائل گردد و اگر قدری جدوار و فلفل سیاه اضافه نمایند قوی تر گردد ایضاً گیرد
سونٹھ مغز بنوله کنجد سیاه حلبه برابر کوفته با بول مادهٔ گاو پخته و سائیده نیمگرم ضماد نمایند در سه روز ورم و صلابت برطرف شود ضماد اول ماز
سبز یک عدد سائیده بر ورم ضماد سازند چون خشک شود بکیهان بید ریوند چینی گوگل هر یک پنج ماشه در آب سائیده گرم نموده ضماد
سازند و بالای آن برگ گلچکان گرم کرده بندند در سه چهار روز ورم و کلانی خصیه فرو آید ایضاً نافع ورم خصیه و درد آن بهنگره پشک
موش نکچکنی مساوی تخم رواسن دو چند در آب برگ بید انجیر سائیده ضماد نمایند و ضماد تخم سنبهی و السی و عسل نیز مفید و اگر زیرهٔ سفید و فلفل
سائیده باب پزند و طلا نمایند نافع تختی خصیه است ایضاً برای تحلیل ورم صلب مالش بچار روغن یعنی روغن بید انجیر روغن گل روغن
بابونه روغن خیری مائل برابر آمیخته نیمگرم مفید ست و بعد آن برگ تینا کو یا برگ بید انجیر گرم کرده بربندند ایضاً مغز کنجد سیاه کالی زیری

ایلوا ابلہی مساوی با آب کبیکوار سائیدہ نیم گرم ضماد نمایند و بالائش برگ بید انجیر بندند ایضاً کہ ورم سودا آورا نافع زوفای رطب یک تولہ
پیہ گاو و مغز ساق گوزن ہر یک سہ ماشہ روغن گل روغن سوسن ہر یک یک تولہ ضماد کنند ایضاً برگ انگور در آب انگور پختہ مالیدہ سہ تولہ آرد
حلبہ و باقلا بابونہ ہر یک سہ ماشہ پیہ مرغ یک نیم تولہ ایضاً انجیر خشک دہ عدد برگ سرو و زنبق ہر یک و نیم تولہ پیہ سہ تولہ بروغن بابونہ و عسل ہر یک
یک نیم تولہ ایضاً قوتیر مقل ازرق اشق آرد باقلا ہر واحد یک تولہ و میفختج چہار تولہ اقوال الطب مسیحی گوید کہ چون در خصیہ و قضیب ورم بارد
حادث شود باید کہ با اکلیل الملک مطبوخ و میفختج مخلوط بزردۂ بیضہ و آرد گندم ضماد نمایند و یا بگیرند مویز منقے و آرد باقلا و اندک زیرۂ سیاہ در
در آب و روغن کنجد پختہ ضماد کنند و اگر ورم از مادۂ غلیظ باشد بطبیخ نعنع و تمام و مرزنجوش بدان نطول کنند و بزہرۂ گاو و عسل سرشتہ ضماد
نمایند و این ضماد نفع بورم و صلابت انثیین کند آرد باقلا آرد نخود ہر واحد دہ درم تخم بنجنکشت پنج درم مویز منقے پانزدہ درم مویز را کوفتہ بسائر
ادویہ سودہ آمیزند و پیہ بط و پیہ گوزن ہر واحد دو اوقیہ زیت اوقیہ گداختہ با ادویہ مع اندک روغن سوسن آمیختہ ضماد کنند و یا انجیر پنج عدد
با یک قبضہ کرنب بزیت و قدرے پیہ ماکیان بپزند تا پختہ شود پس بسایند تا مثل مرہم گردد ضماد نمایند و یا بگیرند بابونہ و حلبہ و باقلا و میفختج
بسرشند و یا کرنب در آب بجوشانند و بارد حلبہ آمیختہ ضماد کنند بو علی سینا گوید کہ ورم بارد خصیہ اکثر در حال سوء القنیہ و استسقا عارض
میشود و علاجش منضجات مذکورہ در ورم حار ست و از انجملہ است آرد باقلا و آرد حلبہ بمثابت و ایضاً کرنب قبضہ انجیر پنج عدد در آب بپزند تا مہرا شود
بدان ضماد نمایند و قوتیر است آن آرد نخود و آرد باقلا زیرہ و پیہ گردہ و بابونہ و اکلیل الملک است از ان مرہم سازند و ایضاً مقل در میفختج گداختہ
استعمال کنند و تقطیر بروغن زنبق در احلیل بمرات نافع عجیب ست و ایضاً بگیرند مصطگی و انزروت دو درم طلا کنند و روغن زنبق آمیختہ طلا کنند
و روغن بید انجیر را در اورام خصیہ خاصیت تاثیرے ست و یا مشک بروغن زنبق در احلیل بچکانند کہ بغایت مفید ست و در ورم صلب بگیرند انجیر
و پیہ بط یک یک جزو برگ زیتون و برگ سرو و اشق ہر واحد نیم جزو و بطلا و روغن گاو بیامیزند و ایضاً قاقطار و زوفای رطب و موم و روغن گل
و مغز ساق گوزن و برگ علیق اجزا مساوی از ان لطوخ بسازند و ایضاً بگیرند مقل و اشق در مثلث حل کنند و باندک باقلا و روغن آمیزند و این
علاج جید ست بگیرند سبوس گندم و خوب بکوبند و در غربال تنگ سوراخ بیبیزند و اشق در سکنجبین حل کردہ بدان بسرشند و بر موضع لزوم نمایند
و این ضماد معتدل الحرارت ست و دوام اعادۂ این نمایند کہ ہر صلابت را نافع ست و ایضاً برای صلب بابونہ و حلبہ و باقلا در روغن گاو و خفیف
عنب و یا انجیر ہمراہ بدان ضماد نمایند و ایضاً خاکستر تخم خیار دو جزو خطمی یک جزو در سرکہ سائیدہ ضماد کنند مصنف جامع و کامل گویند کہ اگر
ورم خصیہ بارد باشد مقل را در میفختج تر کردہ با اسفیداب سائیدہ طلا کنند و یا بگیرند کندر و زیرہ و باقلا مساوی و سائیدہ پیہ را در زیت
گداختہ آمیزند و طلا کنند و یا بگیرند باقلا و حلبہ و بابونہ و اکلیل الملک و باریک سائیدہ با پیہ گداختہ آمیزند و میفختج سرشتہ طلا نمایند
و بر بندند و یا بگیرند آرد باقلا یک حصہ و زیرۂ کرمانی نیم حصہ و باریک سائیدہ بروغن کنجد مدقوق بسرشند و ضماد سازند و یا مویز
خراسانی منقے در آب تر کردہ خوب بسایند بار و روغن کنجد مدقوق مصوبر بدان آرد باقلا و آرد نخود و اندکے زیرہ بسرشند تا مثل مرہم
گردد و بدان ضماد کنند اگر ورم بارد صلب باشد و این دوا ورم صلب را نیز نافع ست آرد نخود و آرد باقلا اکلیل بابونہ بنفشہ مساوی باریک
سائیدہ بگیرند مویز منقے مثل مجموع و در ہاون نیک بسایند و اندک پیہ بط با روغن سوسن گداختہ ہمہ را در ہاون خوب حل کنند تا مخلوط گردد پس
طلا نمایند و ایضاً خاکستر کرنب بزر کتان ہر دو سائیدہ با پیہ خنزیر کوفتہ غیر گداختہ ادویہ بدان بسرشند و بر خصیہ صلب ضماد کنند اصل السوس
بنفشہ گرد و آماس صلب قضیب و خصیہ ضماد معتدل و محلل بکار برند چون اکلیل الملک با میفختج مثل خاگینہ پختہ و زردی
بیضۂ مرغ و آرد جو و آرد گندم مع سبوس بہم سرشتہ و آرد باقلا در شراب یا در ماء العسل یا در میفختج مثل عصیدہ پختہ و مشک را بروغن بید انجیر
حل کردہ در مجرای قضیب بچکانند و اگر با استفراغ حاجت بود اول قے کنند و حقنہای شافی معتدل بکار برند و تدبیر لطیف کنند و بہ آب آماس

صلب بگیرند آرد حلبه و آرد باقلا هر یک ده درم زیره کرمانی و آرد نخود و کشنیز خشک هر یک سه درم مقل پنج درم همه را در می پخته یا بماء العسل عصیده کنند و یا بگیرند برگ کرنب پخته و آرد جو و آرد حلبه سرشته ضماد کنند و اگر آرد باقلا و بابونه و پیه بط با آن یار کنند قوی گردد محمد بن الیاس گوید که در ورم بلغمی هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد سه درم با گلقند شکری ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود و مغز قرطم سازند و تلیین طبیعت بمطبوخی که دران تربد و انیسون و بادیان و بادرنجبویه باشد باید کرد و یا از تخم شبت و تخم شلجم و تخم خربزه و اصل السوس و روغن کنجد و عسل و نمک حقنه کنند و باقلا و حلبه وغیره که در قول مصنف جامع گذشت مساوی کوفته بیخته بروغن بابونه یا روغن شبت سرشته طلا کنند و یا بگیرند مقل و کندر و موم و روغن بابونه و قیروطی ساخته طلا کنند و در ورم سوداوی صاحب مصباح علاج از بادرنجبویه و گاوزبان و اصل السوس هر واحد سه درم با گلقند شکری ده درم بیاشامند و غذا بدستور بلغمی دهند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون یا حب او کنند و یا ضمادات ملینه مثل پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و مقل ضماد کنند و یا بگیرند آرد باقلا و آرد نخود و اکلیل و بابونه و شبت اجزا مساوی کوفته بیخته با آب کرنب سرشته ضماد نمایند خجندی گوید که قی باصل السوس جوشانیده یا تخم ترب نمایند و تلیین طبیعت باین حقنه کنند بابونه سنای مکی اکلیل الملک هر یک پنج درم بسفایج سه درم تربد درم بورق درم شکر سرخ ده درم حب قرطم کوفته پنج درم شبت قدری همه بدستور مقرر مرتب ساخته حقنه بدان کنند و بمطبوخ تربد و غاریقون و سنا و خیار شنبر و گلقند و مانند آن اسهال آورند و بعد [illegible] و خطمی طلا کنند و در سوداوی تلیین بحقنه مذکور کنند و اضمده که در قول ابن الیاس گذشت بکار برند ابن هبة الله گوید که اگر ورم بلغمی باشد اول [illegible] بلغم نوشانند و جلنجبین دهند و آب نیم گرم بران آشامند و روغن یاسمین یا روغن بان بمالند و با آب [illegible] یاسمین بشویند و ضماد نخود و آب سازند و اگر تحلیل نشود کنند آرد باقلا زیره سوده و پیه گرده بز و موم گداخته آمیزند و ضماد کنند و اگر ورم صلب باشد تنقیه از خلط سوداوی نمایند و آرد نخود و باقلا و تخم کتان و خاکستر کرنب و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه خشک با پیه بط و بز و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و اگر ورم تحلیل نشود بمقل و اشق و میعه سائله که در سکنجبین حل کرده بدان اندک آرد باقلا و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و با آب نیم گرم بشویند و غذا مزوره زیرباج دهند قرشی گوید که در بلغمی منضجات مثل آرد حلبه و باقلا و [illegible] ضماد کنند و همچنین آرد باقلا و جو و زیره و بابونه و اکلیل الملک و در ورم صلب تنقیه سوداوی و تضمید بزر [illegible] رطب و پیه بط و مغز ساق گوزن و روغن گل یا روغن سوسن نمایند صاحب کتاب عین الحیات وغیره نوشته اند که برای اورام خصیه کشادن رگی که بر پشت ابهام است از دست مخالف ورم و همچنین سوراخ کردن در گوش از جانب مخالف ورم و اگر ورم در هر دو جانب باشد همین هر دو عمل از هر دو جانب نمودن مجرب است و ایضاً داغ کردن قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب موافق ورم نیز از مجربات است و ایضاً بقول رازی اگر ورم کهنه گردد و هیچ تدبیر نبرد و اگر در خصیه راست بود بر اسلیم دست چپ بپارچه یافته داغ نهادن و اگر در چپ بود بر اسلیم راست و او بعد از داغ سرطان نهری کوفته ضماد کردن اثری عظیم وارد و ایضاً داغ بر سر ابهام پای مخالف ورم و ضماد خاکستر چوب انگور بگیرد و خطمی و جو با سرکه دافع ورم [illegible]

وجع خصیتین

سبب درد خایه حرارت یا برودت یا ریح یا ورم یا ضربه و سقطه یا ترک جماع تا مدتی باشد تشخیص این اسباب چنین کنند که اول احوال ورم یا وقوع ضربه بر خصیه یا ترک جماع از مریض بپرسند اگر اقرار یکی ازین هر سه کند سبب درد همان باشد و الا حال شدت و خفت درد و حرارت و برودت بلمس خصیه دریافت نمایند و اگر درد شدید و لمس حار بگوید و با التهاب و حرقت بود سببش حرارت باشد و اگر درد اندک و لمس بارد بیان کند و یا خدر بود سببش برودت باشد و اگر درد با تمدد و انتقال بلا ثقل بود سببش ریح باشد علاج اگر ورم باشد علاج آن مذکور شد و اگر از حرارت بود تبرید دهند و عصارات بارده مثل آب کدو و آب کشنیز و عنب الثعلب تازه و کاسنی سبز و دیگر مبردات ضماد کنند و نزد شدت درد اندک شوکران یا افیون اضافه کنند و در سوزش بسیار قدری کافور نیز داخل نمایند و اغذیه بارده دهند خجندی گوید که اگر حرارت مادی بود و احتیاج باخراج خون باشد فصد صافن و حجامت قطن یا ساقین نمایند و پارچه مبلول بگلاب و سرکه

یا با آبهای مذکوره یا آب کاکنج ممزوج بگلاب نهند و هر صبح شربت تمر هندی یا آلو بخارا یا سکنجبین یا شربت نیلوفر یا شربت دینار بنوشند و تلیین طبیعت
بحقنهٔ لین خفیف یا بشرب ملینات مثل شیرخشت در سکنجبین و شربت آلو مسهل یا شربت ورد مکرر با آب انار این کنند و اگر حرارت غیر مادی باشد تنها تبدیل کفایت
کنند و اگر از برودت باشد اصل السوس مقشر نیکوفته پرسیاوشان بادیان و مانند آن در آب جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و گلقند زنجبیل و
دارچینی تناول کنند و مروخات حاره مثل پیه ابل و پیه مرغ و روغن بیدانجیر و روغن بابونه که دران قدری فرفیون حل کرده باشند بمالند و غذا نخود آب
بهتر است و خجندی گوید که تمریخ بروغن خسروی که دران جندبیدستر حل کرده باشند و تنطیل با آب مطبوخ اکلیل الملک و بابونه و مرزنجوش و قیصوم و شبت و
مانند آن و تلیین طبیعت بحقنهای بابونجی و لبلابی و تربدی بحسب اقتضا نمایند و اگر برودت مادی باشد و حاجت بشرب مسهلات افتد نضج ماده بمنضجات
مناسبه موافق خلط موجب نموده مسهلات مقوی مثل غاریقون و تربد بنوشند و اگر برودت سازج باشد بر مسهلات مقابل آن اقتصار کنند و اگر از
ریاح باشد جوارش کمونی خورانند و سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و اطلیهٔ حاره محلل ریح مثل بابونه و اکلیل الملک و پودینه و سداب ضماد کنند و در آب جوشانیده
تنطول سازند و جندبیدستر و روغن یاسمین و سداب آمیخته بمالند و تنطول که در وجع گرده ریحی مذکور شد اینجا نیز مفید بود و برگ فنجنکشت و نیب و انجر گل بابونه
عنب الثعلب بادیان هر یک سه توله جوشانیده بخورد دهند و بعد از ان مقل یک توله در سرکه و آب برگ مکوه حل کرده بابونه سنبل الطیب هر یک نه ماشه سوده آمیخته نیمگرم
ضماد کنند و در ریاح سوداوی تنقیهٔ سوداء و ماء الجبن مفید بود و آنچه بسبب ریاح بواسیر باشد اطریفل و تراکیب مقل دهند و بقول حکیم محمد هر صبح انیسون و بادیان
و کرویا و تخم فنجنکشت هر یک سه درم و گلقند عسلی پانزده درم خورند و مزوره نخود و گوشت کباب یا دراج دهند و روغن زنبق یا نرگس جندبیدستر آمیخته بمالند و اگر از ضربه
و سقطه باشد فصد باسلیق یا صافن یا حجامت ساقین و قطن نمایند و اگر حاجت تلیین افتد حقنهٔ لینه بعمل آرند و روادع غیر قابض تا الم نیارند مانند بنفشه
و نیلوفر و کدو و برگ خطمی و عنب الثعلب بر کرده ضماد نمایند و بعد از ان بقول شیخ لعاب خطمی و بابونه و مانند آن استعمال کنند و ایضا اگر تنبیج و مرکی با آب سیر و
برگ کنار با آب سرد سوده و روغن گاو و دعاک الطحم مساوی ضماد سازند و ضماد زرد چوب سوده و زرده بیضهٔ مرغ آمیخته نیمگرم نیز نافع ضربهٔ خصیه است و ایضا اگر
خوطه بیجا شده باشد و درد و تپ هم بود شیرهٔ تخم قرطم شیرهٔ خیارین خسک شیرهٔ تخم خربزه گلقند بنوشند و تخم کشوث در روغن گل حل کرده ضماد کنند و اگر از ترک جماع
بود امر بمباشرت کنند و اگر اندکی باقی ماند ادویهٔ بارده مخدره مدره مثل حب کاکنج و تخم خشخاش و کاهو و کشنیز شیر با ضماد استعمال کنند

عظم خصیتین

گاه باشد که خصیه بزرگ شود نه بواسطهٔ ورم و نفخ بلکه بسبیل فربهی چنانچه پستان بزرگ شود علاج در ابتدا ادویهٔ سرد و مخدر مانند تخم لفاح و پوست خشخاش
و بذر البنج و حکاکهٔ سنگ مسن و حکاکهٔ اسرب و حکاکهٔ سنگ آسیا با آب کشنیز سبز طلا کنند و بعضی درین گل ارمنی و سرکه نیز افزایند و خاکستر
پشک بز و بذر البنج هر دو برابر سائیده ضماد کردن نیز خصیهٔ بزرگ را کوچک کند و ضماد مرداسنگ با آب کشنیز سبز سوده نیز مزیل سمن خصیه است و یا گل قیمولیا
سفیده اسفیداب قلعی هر یک دو درم شب یمانی مازو سنیر هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل و روغن گل سرشته چند مرتبه ضماد نمایند و ادویه مانع بزرگ شدن
پستان که در امراض ثدی مذکور شد درینجا نیز مفید بود و تقلیل غذا ضرورست و هرگاه این مرض مستحکم شود علاج نپذیرد و شیخ نیز میفرماید که ادویه بارده
که بدان علاج پستان بزرگ میکنند مثل طلا بشوکران و بذر البنج علاج کنند و هر چه قوت غاذیه را ضعیف کند بکار برند و حکاکهٔ اسرب همکوک بعضی
و بعضی با آب کشنیز سبز طلا نمایند و مداومت چکانیدن روغن زنبق در احلیل نفع بدان و تعدیل آن میکند و جرجانی مینویسد که این ضماد
تحلیل کند سمن نیز شقی پیه مرغ پیه گاو موم زرد هر یک دو درم زرده تخم مرغ یکعدد مصطگی سوده پنج درم پیه ابا موم و روغن کنجد بگدازند و بازرده بیضه
بیامیزند و در هاون حل کنند پس مصطگی آمیخته بسایند بعده موم باریک سائیده و جیر جیر امیزند تا نرم شود و جمله را بسرشند و بکار برند و بقول صاحب
شفاء الاسقام برگ بنگ بذر البنج گل قیمولیا و سفیداب اسرب و سرب را سائیده طلا کنند و یا گچ و سنگ آسیا و سنگ فسان که بدان کارد را تیز میکنند
و یکی را بر دیگری با آب کشنیز یا گلاب بسایند و طلا کنند و انطاکی گوید که اگر از غلظ میان انثیین باشد پس اگر بادر و بود و حار باشد علاجش باطلیان و العبه

و حکاکهٔ اسرب بنج و کشنیز تر کنند و بدون ورد بارد باشد و علاج آن بشوکران و عسل و مصطگی و مرطلا کرده روغن قسط و زفت و مرو خاک و آب نخود و فول نطول باید کرد و سوید کی نوشته که ضماد صبر و جوز السرو و عظم خصیتین مجرب است و صبر حضرموتی یا آمخالی بابونه و سقوطری و از سعید بن ابراهیم نقل کرده که ضماد گل ارمنی و سفیداب و کذا اقاقیا و کزمازک بعد نیج تازه و کذا شوکران بسرکه سرشته و کذا افیون محلول در آب کشنیز سبز و کذا جوز ابهل و مازوی سبز و کذا زیره و جوز السرو و کذا مر و مصطگی هر واحد نافع است

ارتفاع خصیه و صغر آن

گاه خصیه از کیسه بسوی عانه بالا رود و غائب شود و درد کند و اکثر حرکات را منع نماید حتی که بول بدشواری آید و هنگام بول درد کند و تقطیر البول حادث شود و گاهی خصیه کوچک شود و سبب این هر دو غلبه برودت و ضعف پر انست چنانچه هنگام خوف شدید و در آمدن در آب سرد عارض میشود یا از سقوط قوت چنانچه در امراض حاده می افتد علاج جهت ارخا و تسخین بحمام و دوا الحلتیت مداومت کنند و بطبیخ بابونه و تخم کتان و اکلیل و سوسن آبزن نمایند و نطولی که در ورم گرده ریحی گذشته استعمال کنند و روغنهای گرم مثل روغن بابونه و سوسن و قسط و یا روغن فرفیون و زهرهٔ نرگاو و لنگ و مالند و ازادویهٔ گرم مثل حلتیت و حلبه و فرفیون ضماد کنند و یا حلبه و مرزنجوش و اکلیل و بابونه و بزر کتان و سبوس گندم بماء العسل پخته طلا سازند و اگر ادویهٔ مذکوره در حمام طلا نمایند بزودی اثر کنند و اگر بعد حمام محجمهٔ بزرگ بران نهاده باهستگی بمکند خصیه را فرود آرد و ادویه و اغذیهٔ مسمنه خورانند و این آبزن علویخان نیز مفید بود بابونه مرزنجوش حاشا نمام زوفای خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده روغن قسط و روغن ناردین داخل کرده در طشتی کنند و مریض را در ان نشانیده مکرر آن آب را در آفتابه کرده بر پشت و زهار بریزند و بملایمت دست از اعلی با سفل بمالند تا خصیه بجای خود آید و این ضماد نیز نافع است برگ زیتون برگ سرو اشق مقل ازرق موم مصطگی نرم کوفته بماء العسل سرشته روغن گاو و روغن شبت و روغن قسط داخل کرده ضماد کنند و بقول شیخ الحلبه و انجدان مقوی باه نافع بود و کذا استحمامات و آبزنات متوالیه و ابو منصور گوید که چون خصیه بسوی زهار مرتفع شود مریض را صفت روز متواتر در آب گرم نشانند و هر روز در احلیل او انبوبهٔ نقره داخل کرده سخت ببندند تا حالبین منتفخ شوند فی الحال خصیه بمکان خود فرود آید و نشستن در آب کبریتی نیز مفید است و کذا کثرت تناول امراق مبزره مقویه و بقول جالینوس علت این مرض بعد مرض حاد عارض شود و برموت دلالت کند و علاج نپذیرد و بدانکه گاهی بسبیل ندرت قضیب مرتفع شود و در ظاهر هیچ اثر نماند و اسباب و علاج این همان است که مذکور شد

دوالی صفن و صلابت آن

گاه بر کیسهٔ خصیه دوالی آن رگهای سطحیه ملتوی بسیار ظاهر شوند و گاهی دران ریح غلیظ بند شود و علاج بران لوا تر کنند و بیشتر بران سختی و درشتی پیدا شود و آن از جنس اورام بارده بود و گاهی مثل این بر جرم خصیتین عارض شود و درشتی متعذر گردد و آنرا قرو الدوالی نامند و اکثر این مرض در خصیه چپ عارض شود بسبب ضعف او و وصول رگی زائد دران و انصباب مواد بسوی آن و سبب انصباب و علت اوست بسوی عروق خصیه علاج هر چه در علاج دوالی باید و آنچه در ورم صلب خصیه گذشت استعمال نمایند و تنقیه بادویه محلله هر دو مفید است و بقول صاحب جامع این مرض را قرو الدوالی گویند و فصد باسلیق و شرب ادویه مسهل سودا و استعمال حبوبات سودا بکار است تا بدن از ان خلط تنقیه یابد مفید بود و بعض اطبا درین مرض فصد عروق ظاهره خصیه بکنند و بعد ازان ضماد ملین محلل مثل ضماد دیگر بران حلبه و بزرکتان و خطمی سفید پخته بروغن سوسن فتد ضماد سکنند و صاحب را از تدبیر مولد سودا منع کنند و باغذیهٔ معتدله و اغذیهٔ حاره رطبه غذا سازند

استرخای صفن

گاهی کیسهٔ خصیه دراز و مسترخی میگردد و بسبب حرارت و رطوبت هوا چنانچه در بلاد جنوبی قریب دریا شود و این قبیح منظر بود و گاهی چندان دراز شود که هنگام نشستن زیر پای آید و موجب الم گردد علاج ادویهٔ بارده قابضه مانند مازو و مورد و گل سرخ و عدس و قرظ و گلنار و جفت بلوط و کزمازج در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بر بندند و همین ادویه را در آب پوست انار سائیده ضماد کنند و بقول شیخ تقلیل جماع کنند و بعضی اطبا بعض صفن فاضل را قطع میکنند و باقی را میدوزند و بهتر آنست که اول بدوزند پس پوست فاضل را قطع کنند و بعده بدرور آهک مثل

ذرور اصفر یا مراهم علاج کنند و هر چه در علاج خروج مقعد گذشت درین مرض نافع بود و انطاکی گوید که اول قوابض مثل ماز و سرمه و سماق و قرظ و پوست انار ضماد کنند پس اگر فائده نکند قطع کنند و بدرون بدن و مثل جراحت علاج کنند و درین ضرری نیست

قروح خصیه و ذکر و حوالی آن

ریشی که بر خایه و کیر و نواحی آن افتد زود تر بعلاج آن مشغول باید شد و نباید گذاشت که متعفن شود چه دران هنگام علاج وی مشکل گردد و شیخ میفرماید که قروح عارض درین مواضع ردی و ساعی بود یعنی پهن شود بهر آنکه بنواحی این اعضا عفونت سرعت کند بسبب آنکه از هوا پوشیده و مائل بحرارت و رطوبت و قریب بمجاری فضول اند و من وجه شبیه بقروح احشا و فم باشند و ردی تر قرحه آنست که در عضلات بیخ قضیب و مقعد باشد بهر آنکه محتاج تخفیف قوی بود و معذلک حس او شدید قوی باشد و گاه احتیاج بقطع نفس قضیب افتد چون قروح بران متعفن شود و پهن گردد و بالجمله سبب آن انصباب خلطی تیز از اعلی یا سفل باشد یا مباشرت با زنان فاحشه علاج اول فصد صافن کنند و بفاصله سه چهار روز رگ باسلیق زنند و تنقیه سودا و صفرای سوخته بمسهلات آن نمایند و صبر مغسول و مرداسنگ مغسول و توتیای مغسول هر یک هفت ماشه با شراب و شیر زنان برابر آمیخته ضماد نمایند و کذا گل سرشو نافع بود و مرهم سفیده و مرهم زنگار و مانند آن از مراهم مدمله مفید بود و صبر و مرداسنگ و اقلیمیای مغسول با شراب ضماد کنند و اگر قرحه کهنه باشد مجففات قویه مثل زاج قلقند و کافور سوخته و مرضماد و ساز ند و یا سائیده ذرور نمایند و اگر از قسم آکله باشد فلدفیون بمالند بعد آن ادویه مدمله را استعمال کنند و قرحه قضیب که بسبب آتشک باشد علاجش در بحث آن مسطور گردد و اگر قرحه داخل قضیب باشد علاج آن جدا مذکور شود و ذکر ادویه مفرده و مرکبه مفیده قروح مذکوره ذرور و کبوس استخوان پوسیده سوخته و سائیده با روغن گل مجرب سودمند است و نهادن صبر و یا ورد و نج و یا زهره گاو با عسل و یا توتیای کرمانی و یا شب بروغن گل و یا خون بز و یا وشیدان شیر و یا بول انسان و یا خاکستر چوب انگور بروغن یا ذرور آن نیز نافع قروح خصیه است و گویند برگ خشک خیار بستانی سوده با لخاصیت مجرب است برای قروح قضیب مرهم زنگار سوخته و کذا قرحه با آب دهن روزه دار تر کرده بران سرمه سوده چسپانیدن و کذا کبوس حجر النار و چینی سوده بیست و ذرور و کبوس مهره و کذا شب سوخته بعد تر کردن قرحه با آب دهن روزه دار یا با روغن گل و کذا وارشیشعان و کذا رصاص محرق و کذا انار که قبل از نضج او از درخت بیفتد و کذا اسفیداج و کذا استخوان سوخته و کذا کدو خشک سوخته و طلای روغن علیم موم زرد و کذا صبر محلول در عصاره بارتنگ و کذا ذرور و فاسه رطب و اخلاط شحم مرغابی و تر کردن قرحه بسرکه و طلم سوخته باریک سوده و ذرور شادنج مغسول هر واحد نافع است و گویند که در قرحه عیار زرکه باین خصیه و مقعد باشد و ارشیشعان شیر گاو و ضماد با لخاصیت نافع است و زرد و فامی رطب سوخته افضل اشیا است و پوست مغیلان نکوفته در آب جوش داده قروح خصیه را بدان شستن نافع و کذا اکلیل با روغن گنجد آمیخته مالیدن نافع قروح ذکر است و ذرور چاکسو باریک سائیده نیز مفید و بقول یهودی قروح رطبه این نواحی را بشادنه و صبر و کدو سوخته و مرتک و مانند آن علاج کنند و آن ذرور صریح الابرا است شب یمانی سوخته توتیای کرمانی مثل غبار سائیده بپاشند و این مرهم مجرب نوشته اند انزروت مرداسنگ سفیده و زرد و سفیده قلعی هر واحد دو مثقال موم یکنیم مثقال روغن بنفشه یا روغن بادام دو مثقال سفیده بیضه یکعدد در هاون حل کرده بکار برند و گویند که این مرهم قروح قضیب را در یکروز با صلاح آورد و بهروزه توتیای کرمانی مانده سفید هر یک دو درم زاج محرق انزروت سفید دو درم الاخوین هر یک یکدرم کوفته بیخته موم سفید بروغن گل گداخته ادویه بدان آمیخته مرهم سازند اقوال سنجار سیه ابوسهل گفته که در قروح این مواضع صبر و کندر از سائر مجففات کثیر المنفعت است ابن سینا مینویسد قروحی که بر کیره یعنی حشفه باشد محتاج بدوائی بود که در تخفیف شدید تر باشد نسبت بقروح که بر قلفه و جلد پیدا شود بهر آنکه کیره در مزاج شدید الیبس است و این قروح یا تازه باشد و یا کهنه و از ان بعضی قروح خبیثه بود و بر آن قرحه تازه چیزی بهتر از صبر نیست و قریب او مرداسنگ و اقلیمیای مغسول بشراب و توتیا است و قریب این مرداریست و کدوی سوخته درین عجیب است و خاکستر شب و توتیا ذرور او طلا بآب سرد و اگر قرحه ارطب و کهنه باشد محتاج بچیزی که قوی تر باشد مثل مس سوخته و پوست شجر صنوبر ضماد سوخته و اگر حاجت بروئیانیدن گوشت باشد کندر بدین ادویه آمیزند

و این دوا سے مرکب برای قرحہ کہ محتاج بتجفیف شدید مع الحام باشد مفید ست بگیرند لوتیا و صبر و انزروت و کندر و شادنج و گلنار و اقاقیا و پوست عرب
سوختہ و شب یمانی و زاج سوختہ و مازو و مساوی و زنگار یک حبہ و پوست انار ترش یکجزو بروغن گل ازان مرہم سازند و ایضا خبث الحدید و مرداسنگ و دم الاخوین
و کاغذ سوختہ و شب سوختہ بروغن گل ازان ضماد یا مرہم یا قرص سازند و اگر قرحہ کہنہ باشد دران کندر و دقاق و صبر مساوی داخل کنند و اگر در قرحہ
اکال باشد این دوا نافع بود بگیرند خاکستر موی انسان و انجدان و عدس کوہی و ازان ذرور یا ضماد سازند و قوی تر ازین انیست کہ بگیرند سرشیخ
زرد و سرشیخ ہر واحد ہفت و آہک آب نارسیدہ بست جارہ و اقاقیا دوازدہ و پرگ و عصارہ اسپغول رطب سرشتہ قرص ساختہ در سایہ خشک کنند و
استعمال نمایند و قوی تر ازین نزد تخفیف اقاقیا و زنگار و مورنج و خاکستر شب و فلفل ست ازین قرص سازند و اگر قرحہ خبیث و سیاہ گرد و بہتر آنست کہ قطع کنند موضع
تا مسدد ظاہر کنند و بعد ہم رویانندہ گوشت علاج نمایند تا آنکہ گوشت برویدچہ جالینوس گوید کہ این دوا قرحہ اکالہ و بواسیر را سود دارد بگیرند سوختہ
و کندر و شب یمانی ہر یک چہار درم و سماق یا ریک کہ درمیان انار ترش باشد و زراوند و قلقطار ہر یک ہشت درم ہمہ را سائیدہ بشراب مثلث
سرشتہ قرص سازند و بوقت حاجت سائیدہ بکار برند و ایضا زعفران و شب یمانی و مر ہر یک ہشت درم صبر و کندر ہر یک چہار درم بشراب مثلث قرص
کنند و بسایہ خشک نمایند و این دوا قروح ردیہ و خورہ را سود مند ست بگیرند قرطاس سوختہ سی و دو درم آہک آب نارسیدہ و زرنیخ زرد ہر یک دو قیراط ایضا
و عصارہ برگ اسپغول یا بسکہ سرشتہ قرص سازند مجندی گوید کہ در قرحہ نو ذرورات شدید التجفیف مثل توتیا و لولو و شب و مازو و اقماع انار و ودع سوختہ
و کندر سوختہ و سرشیخ سوختہ و شادنج و گلنار بعضے با بعض یا منفرد یا مجموع ازینہا سائیدہ بپاشند یا مرہم یا ضماد ازان ساختہ بربندند و اگر بدان خوف تاکل
باشد زنگار بکار برند و ما آنرا تجربہ کردہ ایم و پنجاہ برگ در دوا آنرا آمیختہ ایم و شخصے کہ این علت از چہار سال بیدا شت ازین بہ شد و قرحہ کہنہ را
معالجہ بذرورات منتخذ ازین ادویہ سازند و دقاق کندر و دم الاخوین و پوست شجر صنوبر سوختہ و مر و کاغذ سوختہ ہر چہ ازینہا میسر آید با مجموع آمیختہ بکار برند
قرشی گوید کہ در قروح خارج قضیب مرہم اسفیداج سفید آب و سرکہ و روغن گل و انار دانہ بریان استعمال کنند مع اصلاح غذا و تعدیل مزاج و تنقیہ خلط غالب
و آوہ و گوید کہ قروح این مواضع را قروح مذاکیر گویند و علاجش مثل علاج اقسام سائر قروح ست لیکن درینجا اعتنا بمزید غسل و تنظیف کنند بسبب
دوام بران نہند و بہترین وضعیات انیست کہ صوف در قطران بازفت ترکردہ سوختہ باشد مثل او سندروس و صبر آمیختہ بر قرحہ رطب طلا کنند
و با شیر زنان بر قرحہ یابس و قیچ او شب سوختہ و خاکستر کدوی خشک ست و آنچہ از مرہم و سپید و افیون و سفیدہ بیضہ مرکب سازند عجیب ست
و کذا مرداسنگ این ہمہ وقتی بکار برند کہ با قرحہ ورم نباشد و اگر بادی ورم بود ابتدا بتحلیل آن نمایند چنانچہ در بحث ورم گذشت و از تجارب
ثابت شدہ کہ نعناع و آرد باقلا و نخود و سوبیا و سرشیخ و زنبیرہ راس ہر محلل ست و نافع درین محل و کذا تخم خطمی با سودہ با نصف آن تخم خطمی اگر
با درد باشد کثرت شیر آب خطمی و بلع صبر و طلا بدین ہر دو مع زہرہ گاو نمایند و گشنیز سبز محلل اورام و قروح ست حار باشد خواہ بارد و بعضے
نوشتہ کہ در قروح خبیثہ خصیہ و قضیب این دوا مجرب ست مازو و شیاف مامیثا و انزروت و گلنار و گل سرشیخ اقماع الرمان و مرداسنگ و صبر و کندر
بار یک سائیدہ استعمال نمایند و اگر بلیلہ سیاہ و حضض با آب سائیدہ طلا کنند زائل سازد درد و سوزش باز دارد و این ہم درین باب مفید ست
مرداسنگ و درم بار یک سائیدہ و دو درم روغن مادہ گاو و بادستہ چوب بہم حل کنند تا آنکہ سیاہ شود ہر روز بر قرحہ طلا کنند و من درین باب
سپاری چھالیہ یکجزو توتیای سبز کاشنہ ہر کدام دانگی از مودہ ام چون دو جز اول و ثانی را بر آتش سرگین بسوزند و با ثالث آمیختہ نازک بسایند
ہمچون غبار و با قدری مسکہ گاو حسب حاجت سرشتہ بر پارچہ باریک مالیدہ بران موضع نہند و بر فادہ بربندند اثری عجیب دارد و چالیسوں
مسکو بیس شخصے را دیدم کہ پوست خصیہ او فرو ریختہ چنانکہ بیضہ بعریان مانند بیضہ مرغ بود و گل سرخ و کافور و حکاک سریش حکاکہ سنگ سن با آب
حسب انقلاب سودہ شدہ علاج کردم صحت یافت و عشای بران بوست اصلی پیدا شد

شبر خصیتین

سود مند بود فصد و استفراغ مادہ کردہ باشند و باطن ران قریب از ان موضع حجامت کنند یا بر ران زلو چسپانند **مصنف شرح** گوید کہ از اشیائے
ہر لیفیہ و مالحہ و شدیدہ الکلاوت اجتناب نمایند و نشستن در آب گرم پس مالیدن روغن گل نفع بخشد و کذا نشستن در آب کرفس نافع ست و کذا غسل با آب سبوس
گندم و کذا الطبوخ ببیفیدی بیضہ و کذا اگر داشتن قضیب و خصیہ در روغن کنجد نیم گرم و یاد رسکہ **انطاکی** گوید کہ اگر حکہ زائد بود بفصد مبادرت کنند و الا اقتصار
بر تنقیہ و اطلیہ نمایند و مامیثا و آب کرفس را در بنجا خصوصیت ست و احکام حکہ عنقریب بالاستیفا ذکر خواہیم کرد **ابو منصور و صاحب خلاصہ** مینویسند کہ در حکہ
خصیتین اگر حاجت افتد فصد باسلیق و تنقیہ بایارج فیقرا کہ نمایند و این طلا مرتب سازند اقاقیا شیاف مامیثا ہر کدام یک جزو صبر نصف جزو نوشادر ربع جزو نشاستہ بوزن مجموع ہمہ را کوفتہ
بسرکہ خمر سرشتہ استعمال کنند و اگر با وجود خارش بوستہ رطوبات از ان موضع ترشح ہمیکند اقاقیا و شیاف مامیثا ہر کدام نیم درم و غیر آن کہ در قول شیخ مذکور شدہ بروغن یاسمین بمالند

اورام قضیب

اسباب و تشخیص اقسام آن مثل اورام خصیتین ست و کذا معالجہ آن مگر آنکہ چسپانیدن زلو بر نفس قضیب مناسب نبود و اگر ضرورت باشد بر حوالی آن چسپانیدن
مضائقہ ندارد و ایضاً در ورم حار قضیب لعاب بہدانہ شیرۂ عناب عرق شاہترہ عرق عنب الثعلب شربت بنفشہ بدہند و گل ارمنی ساییدہ رسوت دو ماشہ در آب
کشنیز سبز ساییدہ ضماد نمایند و تعلیق ہفت علق بر عصعص و روز دوم پنج علق کنند و ضماد عدس گلنار برگ گل پوست انار در آب کشنیز تر یا آب عنب الثعلب
یا آب خالص جوشانیدہ ساییدہ روغن گل آمیختہ در ورم حار قضیب مخصوص ست و کذا آرد جو صندل سفید مساوی کوفتہ بیختہ با آب کاکنج در روغن گل
و سرکہ انگوری و زردۂ بیضۂ مرغ در صلابہ حل کردہ و این ضماد نیز محلل اورام حارۂ قضیب و انثیین و مسکن درد و سوزش ست گل بنفشہ گل خطمی سفید
ہر یک پنج ماشہ خار خسک قیصوم ہر یک دو ماشہ بابونہ اکلیل الملک ہر یک چہار ماشہ برگ نیلوفر یکماشہ کوفتہ با آب کاسنی تازہ سرشتہ ضماد نمایند
و در ورم بارد آرد جو خطمی خستہ خرما در روغن بابونہ و سرکہ آمیختہ ضماد کنند و در آخر برگ کلم حلبہ بختہ بکوبند و آرد باقلا مویز منقی زیرۂ کرمانی و شراب پختہ
خاکستر و انڈے خرما خطمی سفید و موم آمیختہ ضماد کنند و این ضماد درین باب قوی ترست نقل از زر قاشق پیہ بط پیہ مرغ خانگی پیہ کوہان شتر مغز ساق گاو
بابونہ اکلیل الملک حلبہ برگ کلم زردۂ تخم مرغ بدستور مرتب ساختہ استعمال نمایند و بر آورم صلب اگر این ضماد نیز مفید نوشتہ اند مویز منقی آرد جو صندل سفید
پیرگ روہنہ آرد باقلا پیہ او روغن گل گداختہ ادویۂ دیگر کوفتہ بیختہ بیامیزند و ضماد کنند **شیخ** مینویسد باید کہ معالجات اورام حار و بارد قضیب قریب از معالجات
اورام خصیتین ست لیکن ورم حار قضیب در ابتدا متحمل قوابض زیادہ است و نسخۂ خاص او اینست کہ پوست انار و گل سرخ خشک و عدس در آب بپزند
چون مہرا شود با روغن گل ساییدہ ضماد کنند و ایضاً قیمولیا با آب عنب الثعلب و کذا گل ارمنی و عدس و برگ کاکنج و ورم بارد قضیب در حالت سوء القنیہ
و استسقا بیشتر افتد و آنچہ برای آن تجربہ کردہ شدہ اینست کہ آرد و تخم خرما دو جزو خطمی یکجزو بسرکہ سودہ طلا کنند و دوای معمول از سبوس و اشق مذکور در علاج
ورم صلب خصیتین موافق تر برای ورم صلب قضیب ست صاحب حاوی صغیر گوید کہ در ورم حار قضیب مرہم حلاب از تمر ہندی و شکر سفید
مکدر و ورم بالآب انار شیرین و ترش ہر واحد بیست درم با شکر سفید دہ درم بیاشامند و غذا مزورۂ تمر ہندی و شیرہ مغز بادام و شکر سازند و تلیین طبیعت
بنقوع مشمش یا بمطبوخ فواکہ نمایند و این ضماد کنند گل سرخ عدس مقشر گلنار پوست انار آرد جو ہر واحد دہ درم در آب پختہ با روغن گل بسایند و بکار برند
و معالجۂ اورام بارد قضیب مثل اورام انثیین کنند و این ضماد سازند بابونہ اکلیل تخم کتان تخم خطمی آرد خستۂ خرما مساوی کوفتہ بیختہ بروغن زنبق آمیختہ
استعمال نمایند **نجیب الدین** مینویسد کہ در ورم حار در ابتدا ہر چند در گلاب و سرکہ و لعابات و عصارات باردہ مثل آب کدو و کاسنی و کاہو تر کردہ
و ہر صبح شربتی از اشربۂ حامضہ مثل شربت تمر ہندی یا شربت آلو یا انار یا غورہ بنوشند و تلیین طبیعت بنقیع مشمش مقوی بپزند و طلیات حامیہ
و یا بجفنہائے لینہ و این اولی ست و اگر در ان اندکے صلابت باشد باید کہ اعانت در انضاج مثل آرد باقلا و خطمی و بابونہ و بزر کتان پختہ با آب
برگ کرنب و زردۂ بیضہ و روغن گل کنند و چون حاجت تحلیل آید و در انتہا این ضماد استعمال نمایند مویز منقی زیرہ برگ کرنب گرفتہ ضماد سازند
سدید گوید کہ علاج ورم حادث در کمر بفصد یا تنقیہ بدن یا سہال و طلا بروغن گل و موم و نشستن در آب گرم بر عضو و و شیدن شیر ان

وحبوب ساخته خشک کنند وقت حاجت بشراب ساییده طلا نمایند مؤلف ثقة الناس نویسد که در استرخائی و تشنج بمعالجه استرخا و تشنج مطلق که در امراض سر مسطور شد بپردازند بعده اطلیه و اضمده و روغنها و کمادات مقوی اعصاب که در علاج ضعف باه مذکور شد بکار برند وآنچه از ضربه عصب آن عارض شده باشد تدبیر تخفیف ضربه وسقطه استعمال نمایند پس روغن راحت وقسط وغیره بمالند وآنچه در جلق پدید آید روغنهای نافع آن که در نقصان باه گذشت بمالند واین روغن در اعوجاج جلقی ودفع غلظ حشفه و باریکی بیخ ذکر نافع باد نجان فصلی باغی که در درخت پخته زرد شده باشد دو صد وگرفته وار فلفل سه تولهٔ در ان از سیخ آهن سوراخ کرده بنهانند ودر سایه خشک سازند پس در روغن کنجد سه پاو بجوشانند که خوب مهرا شود بدست مالیده صاف نموده مغز تخم بید انجیر قسط تلخ هر یک شش تولهٔ پوست بیخ جنبیلی صحرائی وکنیر باغی بیر بهوٹی بیش قرنفل هر یک چهار تولهٔ گندک زرنیخ طلقی قند نفل زنجبیل شنگرف سہاگہ مال کنگنی همین الدیک شمع وسفید افیون خراطین خشک سنبل الطیب سم اسپ سیاه سم الفار بزر البنج عاقرقرحا هر یک سه تولهٔ دارچینی لسباسه زراوند طویل کافور تخم کنیچ پیپلا مول تخم تاتوره تخم شلغم ترب هر یک دو تولهٔ قیمهٔ گوشت ساندهٔ وسرطان نهری وخراطین تازه هر یک تولهٔ بارهٔ کهنه ده تولهٔ مشک چهار ماشه یک شبانه روز در شراب دو آتشه و شیر بیش تر نموده در شراب دو آتشه بست پاس متصل کهرل کنند پس سه پاس روغن مذکور آمیخته کهرل نموده حبها بقدر کنار صحرائی بسته در شیشهٔ آتشی روغن کشند گیلانی گوید که این اعوجاج گاهی خلقی بود وآن کمتر علاج پذیرد وگاهی از تشنج یابس افتد پس هر روز چند مرتبه بران شیر بسیار بریزند ودوای رطب معمول بقیروطی بمالند وطریق ترطیب اختیار نمایند ومشایخ کمتر ازین صحت یابند واگر از تشنج امتلائی وفقد افتد بعد تنقیه بحقنه یا فصد بحسب حاجت دواء است بر مزورات قیروطی از روغن ناردین ساخته خطمی دران خوب حل کنند پس ضماد نمایند واگر تحلل او شود اگر درد واندک صلب شود تختهٔ آهن گرم کنند وبران سرکه ریخته زیر قضیب بدارند تا بخار آن برسد واین نوع سریع البرء است

انکسار قضیب

مراد از انکسار درینجا ضعف سست است نه آنکه منکسر شود علاج تنقیه بمسهل وفصد کنند اگر قوت مساعدت کند بعده از قضیب یعنی فی صفائح سازند چنانچه برای اعضای منکسر سازند پس بگیرند سماق وصبر ومر واقاقیا وهمه را ساییده بسفیدی بیضه تازه سرشته بر پارچه گذاشته از هر چهار طرف بر ذکر بپیچند وبرین صفائح نی نهاده بر فوق ببندند وروغن بران نه رسانند وچون اندک قائم شود واین ضماد بعمل آرند حضض گلنار مازو وبرگ جوز اسرو وگاهی درین تخم انار یا پوست او هم افزایند وبا آب یک ساییده با لعاب اسپغول آمیزند واگر دران اندک سریش داخل کنند جائز است پس بر قضیب ضماد نمایند که قوی ومحکم گرداند وگاهی این ضماد سازند بگیرند قلقلار سوخته یکجزو وگل قیمولیا یکجزو وگل مختوم یکجزو وبا آب ساییده با آب عصی الراعی یا آب حی العالم آغشته بر قضیب ضماد سازند پس اگر مجرای بول تنگ شده باشد روغن گل در احلیل بیرا قطره رسانند واز غذا بمزورات واطعمهٔ خفیف اقتصار ورزند

سدهٔ مجرای قضیب

بند شدن سوراخ ذکر یا بسبب حدوث بثره یا قرحه در راه بول باشد ویا بسبب احتباس خلطی غلیظ یا جمود خون ویا بسبب روئیدن ثولول وگوشت زائد در احلیل بطریق تشخیص این اسباب باید که از بعض حال سوزش بول وعسر خروج آن ودرد اندران موضع بپرسند اگر اقرار آن کند سببش حدوث بثره باشد واگر با وجود این آثار ریم وخون وقشور قرحه نیز در بول برآید سببش قرحه باشد واگر اقرار صرف عسر خروج بول کند پس حال خروج مواد غلیظه وخون در بول دریافت کنند اگر مواد غلیظ برآید سببش احتباس خلط ویا جمود خون باشد واگر با وجود خون در بول برنیاید سببش روئیدن ثولول در احلیل باشد علاج اگر از بثره باشد فصد باسلیق کنند ولعاب اسپغول وشیرهٔ خرفه وخیارین با شربت نیلوفر دهند وشیاف ابیض با شیر دختر در روغن گل حل کرده در احلیل چکانند صاحب کامل گوید که بعد فصد گل ارمنی یکدرم بزرقطونا ومغز تخم خربزه هر واحد یکنیم درم سوا اسپغول با آب یک ساییده بجلاب یا شیرهٔ خرفه بخورانند وبنادق البزور بجلاب بدهند وآب خیار وآب هندوانه بانک جلاب ولعاب اسپغول دهند ویا مغز تخم کدو ومغز تخم خربزه ومغز تخم خیار ومغز تخم بادرنگ هر یک بقدر حاجت بدهند واسپغول وروغن گل بر قضیب ضماد کنند واین تدبیر تا انفجار بثره بکار برند وچون منفجر شود

شیاف ابیض محلول در شیر دختران و روغن گل بزراقه در احلیل رسانند دو بار یا سه بار استعمال کنند که قرحه بسبب آن مندمل شود و شیخ نوشته که علاج آتش
بفصد و شرب لعاب اسپغول و جلاب و مغز تخم خربزه و خیار بشربت خشخاش کنند و چون منفجر گردد شیر زنان در روغن گل در ذکر چکانند پس اگر در
مجری از حدت بول خراش گردد فصد کنند و مبردات نوشانند و زراقه شیر زنان و سفیده بیضه و شیاف ابیض در روغن گل استعمال
نمایند و محشی شرح اسباب می نویسد که ملینات و منضجات ضمادها و ضمادها استعمال نمایند پس اگر تحلیل او مشکل گردد و اندک صلب شود سنگ آسیا یا سنگ
فسان یا صفحه آهن گرم کرده سرکه بران اندازند و بخار آن بقضیب رسانند که آنچه از مواد درینجا صلب شده باشد تحلیل پذیرد و اگر از اعضا
غلیظ یا جمود خون باشد مدرات قویه مثل بادیان و انیسون و تخم کشوث و تخم خربزه و تخم گزر و تخم کرفس و تخم بلیلون با شربت بزوری بخورند
و روغن بابونه و روغن سوسن در احلیل چکانند و بقول مجوسی تلطیف و تسخین غذا مثل نخود آب بزنکت و شبت و زیره و دارچینی کنند
و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم گزر دشتی و کوهی هر واحد یکجزو مغز تخم خربزه دو جزو باریک ساییده از یک مثقال تا دو درم با
نخود و سیاه دانه و آب زیره سیاه دهند و قدری سکنجبین با آب مطبوخ زیره بخورانند و در ذکر آبیکه دران تخم کرفس و انیسون و نانخواه جوشانیده
باشند با اندکی روغن خسک و روغن زنبق بزراقه رسانند و آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و برسیاوشان و مرزنجوش و پودینه
ساخته و مانند آن بر قضیب نطول کنند و ابن هبة الله گوید که گلقند عسلی و سکنجبین عسلی بخورانند و آب مطبوخ تخم کرفس و نانخواه و پودینه با اندکی
عسل و روغن زنبق در احلیل بچکانند و غذا نخود آب دهند و اگر سبب ریگ رسیدن با بول بود اگر قریب سنجارج باشد مرود یعنی میل در مجری
داخل کنند پس صبر و سفیده ارزیز بروغن گل حل کرده بچکانند و اگر درد قوی شود فصد صافن نمایند و اگر باقی نباشد حجامت ساق [illegible]
و اگر بعید باشد و آله بدان نرسد یا صلب باشد ازاله آن مشکل بود

انساع مجرای قضیب

گاه باشد که سوراخ ذکر از آنچه باشد فراخ تر گردد و موجب نقصان باه و سرعت انزال شود و آنرا اینک کشاد گویند و [illegible]
سببش کثرت جماع و سوزاک وغیره است علاج اطریفل کشنیزی و حلوای سپاری پاک و دیگر ادویه مغلظ منی استعمال کنند
و ادویه قابضه مثل [illegible] چهال ڈهاک چهال مولسری چهال گولر گوند ببول موصلی سنبل [illegible] گوند ببول گوند ڈهاک
گوند گولر نخود بریان برابر گرفته بخته سفوف سازند پنج درم با آب بخورند و بعضی چهال کهرنی و گوندنی و لسوڑه و انبه هر واحد
مساوی ساییده شکر برابر آمیخته نهار ناشتا نیم توله تا یک توله همراه آب بخورانند و اگر گهونگچی را سائیده در آب گوند ڈهاک مانند فتیله
ساخته در سوراخ قضیب یک پهر نگاه دارند بسیار مفید بود و بعضے گهونگچی سفید مقشر را در شیر درخت بڑ سوده یا شهد سرشته بر فتیله آغشته
کرده در احلیل میگذارند [illegible] زبان سنگ سوخته بر فتیله پاشیده در احلیل نهادن نیز مفید است
[illegible] خیر الطبین [illegible] اثر تمام وارد و اگر کونپل درخت ڈهاک [illegible] باشد [illegible]
[illegible] گرفته نرم سوده با قند سیاه شش ساله و هر قدر که کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده مقدار یک توله گولی بسته تا چهار روز یک یک
گولی بخورند نافع است و در بیاض استادی مغفرت آب مسطور است که خشت کهنه صد ساله باریک سائیده پارچه بیز کرده در شیر نیم گرم
[illegible] نیم پاو [illegible] سازند و درمیان آتش انگشت نهند تا سرخ شود بعده سرد کرده بار دیگر گرفته بدستور در شیر [illegible] کرده
در آتش نهند و همچنین [illegible] بار تکرار عمل نمایند بعده پارچه بیز نموده شکر تری کهنه برابر آمیخته یک کف دست صبح با شیر باده گاو
یا آب تازه بخورند و مداومت نمایند ایضاً نال بکهانه سه توله سوده تا سه روز با شیر گاو خوردن نافع نوشته و کذا فتیله بلعاب
دهن سنگ تر کرده در احلیل نهادن و محیط میگفت که مغز تخم کنار دو توله نبات سفید یک توله گرفته سخته یک توله صبح خوردن [illegible]

در عرقیات برآورده شربت بزوری داخل کرده بنوشند و بعد از چند روز که قرحه از مده پاک شود همراه دوای مذکور پنج ماشه قرص گلنار یا قرص کهربا
یا قرص شب یا قرص کاکنج و مانند آن که اندمال قرحه کنند باید داد و چون یکدام پوست بیخ فالسه را ریزه ریزه کرده در آب شب تر کنند و صبح اندکی
مالیده صاف نموده بنوشند بجهت حرقت بول و سوزاک مجرب است و اگر یکدام دال نخود مع پوست یکدام شب در یکنیم پاو آب تر نموده صباح
بطور بهنگ سائیده بنوشند و وقت تشنگی لسی شیر ماده گاو تا دو پهر بخورند و بعده برنج با شیر غذا سازند در سه روز تخفیف می بخشد و سفوف قلعی
از برای اندمال قرحه نیز مفید بود و همراه تبرید مذکور بخورند و چون کتیرا و صمغ عربی بقدر دو دو ماشه شب در آب تر کنند و صبح مالیده یا سائیده صاف نموده
بنوشند حرقت مثانه و سوزاک را مفید بود و برگ نورسته کیکر و پوست گولر و ست سلاجیت نیز از برای قرحهٔ سوزاک نافع بود و عمل زرق یعنی پچکاری
در این باب اثر تمام دارد و خصوصا بعد از فصد و مسهل آلات را بزور و شدت تمام نفشارند و بسیار هم در مقدار و عدد نگیرند تا آفت بمجری نرسد
علت دیگر مثل ورم خصیه و قرحهٔ حوالی مقعد عارض نگردد و آشامیدن شیر تازه که ممزوج باسه چند آن آب بجای آب مفید است و هرگاه درد شدید باشد
چیزی از مخدرات در پچکاری بیامیزند غذا ماء الشعیر و دال ماش کم نمک مناسب بود و از اشیای حریفه و حامضه و مالحه و حلو و لحوم و جماع احتراز ضرور است
ذکر بعض تراکیب مستعمله در سوزاک از مطلب اساتذه کرام قرص طباشیر کافوری با شربت بزوری سرشته بخورند بالائش شیرهٔ تخم خیارین و کاسنی
هر یک شش ماشه شیرهٔ خارخسک و زیرهٔ سفید هر یک چهار ماشه عرق شاهتره پاو سیر شربت بزوری یا دو دو توله بنوشند یا بنادق البزور چهار ماشه سوده
با شربت بزوری سرشته بخورند بعده آن شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هر یک شش ماشه نبات یکنیم توله بنوشند اگر سوزش بسیار
باشد لعاب بهدانه سه ماشه و ریشه خطمی شش ماشه افزایند ایضا برای سوزاک و جریان مده شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه
نبات یک توله اسپغول مسلم شش ماشه پاشیده دهند یا شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه بنادق البزور سوده چهار ماشه افزایند ایضا شیرهٔ
خرفه و خارخسک و تخم خربزه هر یک شش ماشه نبات یکنیم توله همراه سفوف معمولی بدهند و شیاف [illegible] شیاف ابیض سوده در لعاب اسپغول
حل کرده پچکاری سازند ایضا لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ کاکنج شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ بیخ انجبار هر یک چهار ماشه شربت انار
شیرین دو توله کتیرا یک ماشه سوده پاشیده بدهند و در سوم روز شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه عوض زیره کنند و [illegible] کاکنج چهار ماشه افزایند
روز چهارم بنادق البزور سوده عوض قرص کاکنج نمایند یا زگل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه بعرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک هفت توله جوشانیده
شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ تال مکهانه چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری یا دو دو توله تخم ریحان سه ماشه دهند و برای ورم [illegible]
برگ نیم و برگ بکاین نیز بدهند و اگر قرحه قریب سوراخ باشد مرهم داخلیون بجای آن چسپانند ایضا سفوف قلعی کشته که در ان [illegible] سست
و در بجهت سیلان منی مذکور شد هفت ماشه خورده بالائش شیرهٔ خیارین شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه در عرق نیلوفر و عرق شاهتره
هر یک سه توله عرق گاوزبان چهار توله برآورده شربت بزوری یا دو چهار توله حل کرده بنوشند و پوست هلیلهٔ زرد چهار ماشه پوست بلیله سه ماشه آمله دو ماشه
شب در آب دو آثار تر نموده صبح مالیده صاف کرده شب یمانی سوخته شش ماشه کات سفید مرداسنگ سفید اسفیداب قلعی دم الاخوین هر یک چهار ماشه
باریک سوده آمیخته پچکاری بگیرند ایضا ست گلو چهار ماشه ست سلاجیت دانه هیل [illegible] طباشیر هر یک دو ماشه نبات سفید یکتوله
کوفته بیخته شش ماشه بخورند بالائش شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ کاکنج شیرهٔ گلوی تازه هر یک چهار ماشه شربت خشخاش شربت بزوری
هر واحد یکنیم توله حل کرده بنوشند و از روغن [illegible] یکنیم ماشه دم الاخوین سفید اسفیداب قلعی سرشته کهربا [illegible] هر یک ماشه افیون
زعفران هر یک یکسرخ [illegible] کنند نیم ماشه سوده با آب برگ حنای تازه و شیر [illegible] حل کرده بر قرحه در مجری چکانند دیگر سوزاک با بول الدم
باشد [illegible] لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه نبات یکنیم توله اسپغول
شش ماشه پاشیده دهند و دیگر با خفقان باشد مصطگی یک ماشه سوده با آمله مربی یک عدد در سرشته بورق نقره یک عدد پیچیده بخورند بالائش عرق زرشک

پنج توله عرق خار خسک عرق عنب الثعلب هر واحد چهار توله بنوشند و اگر حرارت در مزاج زائد باشد بلبا شیر عوض مصطگی کنند دیگر که با اسهال کهنه
باشد بلبا شیر یک ماشه سوده بنوشند و ساده شش ماشه برشته بخورند و شیره دانه هیل شیره زیره کرمانی مدبر بریان هر یک سه ماشه شربت انار شیرین
دو توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند دیگر که باد و پس پشت تا عصعص باشد گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیره تخم خشخاش شیره زیره سفید
شیره خار خسک هر یک چهار ماشه نبات توله بدهند دیگر که با بواسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق عنب الثعلب ده توله مالیده
صاف نموده شیره ستاور چهار ماشه شیره خار خسک شش ماشه گلقند سه توله دهند با سفوف سوزاک بدهند دیگر که با ورم قضیب بشدت و عوارض
مع ورم بواسیر باشد فصد کنند و لعاب گل خطمی سه ماشه شیره تخم خشخاش چهار ماشه شیره تخم خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله اسپغول شش ماشه
پاشیده دهند با شیره آمله شیره کشنیز خشک هر یک شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات یکنیم توله دهند دیگر که با آتشک و سوزش بول و بثرات قضیب
باشد فصد باسلیق کشایند و شیره قصب الذریره چهار ماشه شیره خار خسک شش ماشه شیره تخم خربزه چهار ماشه عرق شاهتره پاو سیر نبات یکنیم توله بنوشند
با سفوف چوب گز معمول حکیم شریف خان صاحب بدهند دیگر که بعد مسهلات با پیچش باشد لعاب خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه
خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه چهار توله دهند غذا شله با گل بنفشه شش ماشه تخم کنوچه چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم [illegible]
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله با تخم بارتنگ چهار ماشه پاشیده دهند با شیره تخم خرفه شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه نبات
یکتوله کتیرا ماشه سوده پاشیده دهند با شیره خار خسک شش ماشه شیره خار خسک چهار ماشه ریوند چینی سوده پاشیده ماشه افزایند با شیره خیارین شیره
بادیان شیره کاسنی لعاب بهدانه نبات با رب سیاوشان سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چهار ماشه شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه
اصل السوس مقشر کوفته چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری بارگاه شوره قلمی سوده ماشه پاشیده و گاهی ریوند چینی سوده پاشیده همراه شیره جات
سنبل شیره بادیان شیره خار خسک هر یک چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله و گاهی همراه شیره چهال خالص توله بدهند
دیگر که با انقطاع بول و مروزه پیرانه سال باشد بادیان چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه خار خسک شش ماشه زیره سفید سه ماشه جوشانیده با شهد دو توله
ذکر ادویه مفرده نافع سوزاک بگیرند نشاسته دو توله در یک پیاله آب حل کرده شب نگاه دارند و صبح نهار بیاشامند و یا کتیرا و نبات برابر کوفته
بیخته بقدر یکقدر ست تا سه روز صبح و شام بخورند و یا تخم کاسنی تر کوفته شب در آب تر کنند و صبح ناشتا بیاشامند و یا شیره تخم کاسنی یک توله با دو توله
با عسل سه توله بنوشند دیگر شیره تخم خرفه سه ماشه در آب دو پیاله برآورده عسل سه توله داخل کرده یک پیاله از ان بنوشند و یک پیاله آب دیگر در ان
اندازند و بعد سه چهار گهڑی یک پیاله دیگر از ان بنوشند و یک پیاله آب دیگر در ان اندازند و باز بدستور بنوشند و عوض او پیاله آب در دو اندازند و
همچنین تا قریب دو پهر پنج شش مرتبه بنوشند و در آخر پیاله باقی دوا بیاشامند بعد دو پهر غذا بخورند بهر تنقیه چرک قرحه بادرار معمول حکیم ارشد علی خان
بود از ان سفوفات مدملة استعمال کنند دیگر کونپل کیکر از نیم درم تا دو سه درم با شیره برآورده با شکر یا بی شکر بنوشند در دو هفته فائده کند و اگر گوکهرو
خرد افزایند قوی تر گردد و اگر آنرا خشک کرده با گوکهرو و نبات آمیخته با هم کوفته با شیر باده گاو خورند نفع کلی نماید و صاحب مجربات گوید اگر برگ تر سنبهالو
سه توله شب تر کرده صباح مالیده صاف نموده دو توله روغن زرد گرم کرده آمیخته بنوشند روز دوم بدستور استعمال کنند روز سوم روغن موقوف کنند
و تا چهار پنج روز عمل آرند برای دفع سوزش و اندمال قرحه طرفه چیزیست مجرب لیکن اول شکم نرم میکنند دیگر برگ نازک پستان مانند شلغم
سائیده نوشیدن خیلی مفید ست و یا پنجدانه نریل گرفته هر دانه را سه چهار پاره کرده شب در آب خیسانیده صبح فرود بنده آب آن بنوشند تا هفت روز
و یا شیره چهال خالص یکتوله در آب کشیده نبات یکتوله داخل کرده بنوشند و خیسانیده آن نیز معمول ست و چهال سنبل تر کرده نوشیدن نیز
مفید ست دیگر کونپل درخت بڑ در سایه خشک کرده سائیده چهار سیر نموده برابر شکر تری خام مخلوط کرده موافق مزاج با لسی شیر گاو نهار
بخورند تا هفت روز که مجرب ست و یا شیره انار خام بکیعد در آب برآورده بنوشند همین طور تا سه روز دیگر گل گڑهل روز اول یک عدد

بایک بتاسه بخورند و هر روز یکی افزایند تا چهار روز و از روز پنجم یک یک کم کنند تا یک عدد بماند سوزاک دفع گردد و یا تخم تاج خروس که بهندی کلغه گویند سه درم
باریک سائیده و در نیم آثار شیر گاو آمیخته شب در ماهتاب داشته لسّی شیرین کرده صبح بخورند و یا گوند پلاس خشک کرده و گوند و پوست بیخ و گل آن
کوفته بیخته برابر شکر آمیخته دو مثقال هر روز با شیر گاو خورند که مجرب ست و دیگر کباب چینی یک درم باریک سوده در جغرات یا دوغ گاو که در پارچه بسته آب
او دور نموده باشند بقدر حاجت گرفته دواے مذکور آمیخته بطریق چٹنی خورند و در دو هفته صحت شود مجرب نوشته و بعضے نبات برابر کباب چینی
آمیخته نه ماشه با لسّی شیر گاو بخورانند تا یکهفته و از غذای شور و حریف پرهیز میکنانند و اگر صمغ سهجنه بقدر توله هر صبح سائیده با دوغ گاو خورند
تا هفت روز و در مزاج بارد نافع بود و دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده نیم کوفته شب در آب پاو آثار تر سازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشند
تا یکهفته نافع ست و در بیاض استادی مرحوم مرقوم ست که پھٹکری بریان یکماشه صبح با شیر گاو بخورند و از ترشی و بادی پرهیزند و یا رال یکدرم تا دو درم
کوفته شکر آمیخته اول بخورند بعده در سه پاو شیر گاو و یک آثار آب آمیخته بنوشند بدفعات و وقت سه پهر گلقند بیخ بار و غن زرد بخورند و بعضے خوردن
رال تا یکتوله با جغرات چکه چکیده آمیخته تا هفت روز و غذا خشکه با جغرات یا شیر مجرب نوشته و دیگر شاخ گاو بکمد براده نموده به روغن زرد آمیخته فتیله
ساخته در سفال گلی روشن نمایند و کاجل آن گرفته در چشم کشند سوزاک دور شود و در بیاض مجرب نوشته که برادهٔ شاخ گاومیش جوان در پارچه فتیله کرده
به روغن سرشف چراغ افروخته بر رکابی گلی قدرے گل باریک مالیده کاجل بگیرند اول بهفت ملاب سوزاک گرفته و یکدو روز مهلت داده کاجل مذکور را بر
میل در چشم کشند و چهار گھڑی شمع یا چراغ پیش نظر داشته آنرا النور به بینند بعده بخسپند صبح ادرار شود و سوزاک جدید و قدیم دفع گردد و دیگر برگ چنبیلی
سفید کوفته در آب بجوشانند و وقتیکه نیم گرم بماند قضیب دران گذارند بقدر نیم ساعت بعده در همان ظرف بول کنند و در یکروز سه مرتبه تکرار عمل نمایند
که نفع تمام رسد و اگر برگ نیب هم افزایند بهتر بود و ایضاً در تربوز مقور آلت را آورده بول کردن نافع ست و کذالک در کدو و خیار و دیگر پوست درخت گولر
پاو آثار در سایه خشک نمایند و باریک سائیده یکتوله ازین در پاو آثار شیر بز آمیخته هر صبح بنوشند و در غذا از اشیای نمکین و تیز پرهیز کنند در یکهفته صحت شود و
تجربه رسیده و دیگر چونه سهروزه یکدو قطره در بتاسه نهاده بخورند یا در شربت شکر آمیخته بنوشند سوزاک کهنه را مجرب ست و بعضے چونه لوبان بعد خوردن
نافع نوشته و یا برگ ارهر سبز یکتوله در آب سفید بر آورده قدرے شکر یا نبات آمیخته بنوشند و نوشیدن برگ بیکل بدستور نافع سوزاک و ممسک منی ست
و دیگر بسوت نگر گوٹی نه ماشه اگر مزاج حار باشد در گلاب ورنه در آب پاو آثار تر کرده شب در شبنم گذاشته صبح زلال آن بنوشند و از دردی او در راقه گیرند
که مجرب ست و بهیدل ست و یا بهیلے بقدر دو توله در آب تر سازند و صبح صاف کرده قدرے شکر آمیخته بنوشند که نافع سوزاک جدید ست و ایضاً برگ اسمان
یک توله در آب تر نموده بدستور نوشیدن و دیگر کیلی تخم کتان یکدام جوکوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند نافع بود و یا مرسکے
هشت دانگ در آب تر کرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدرے نبات شیرین کرده بنوشند و یا ریهٔ گاو زبان یکتوله شب تر کرده صبح آب صاف
آن بنوشند و یا سنگها بهولی جوش داده بنوشند و یا بیخ گاه کاندر در هفت پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز و دیگر
گند سکدوال نیم کوفته نیم پاو در اندکے آب چندان بسایند که مثل نشاسته گردد پس در هفت آثار آب بیامیزند و از صبح نوشیدنش آغاز کنند و چیل قدرے
باشند حتی که آن تمامی آب بدفعات تا شام تمام گردد و بعده خشکه با دوغ چکیده یا شیر گاو بخورند و بخسپند صبح اثری از مرض نماند و قرحه را در یکروز التیام دهد و اگرچه
کهنه باشد و از علاج آن درمانده باشند زائل کند مجرب ست و دیگر برگ کهرنٹی را در آب شب تر کنند و صباح مالیده صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند
نافع بود و ایضاً گلوی سبز دو درم نیم کوفته با آب جوشانیده بدو درم عسل بپیچند و یا بتاسه دو عدد گرفته دران شیر بڑ کنند و صبح بخورند و باشند تا سه روز
و یا چونک که نهالی ست مشهور دیده در برسات بسیار میروید برگ و تخم آن بقدر یکتوله گرفته در آب شیره کشیده با قدرے شکر بنوشند و دیگر چو اکهار هفت ماشه با دوغ
گاو بنوشند مفید بود و یا گنده بهروزه بقدر دو ماشه صبح در قدری قند سیاه پیچیده بخورند و بالای آن قدری جغرات در آب حل کرده بنوشند و یا قدری برگ شمس
با آب سائیده صاف نموده و بقدری شکر آمیخته بنوشند و اگر افشرده برگ مهندی کالی قدرے در احلیل چکانند نافع بود و گراو دیه مرکبه که در سوزاک

خرد نموده آمیخته و خاکستر آن با آب کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یک عدد صبح با آب گل خیرو که شب تر کرده باشند بخورند دیگر پلپهان بیدانه فلفل الایچی سفید
هلیله بلیله آمله هر یک پنج درم سلاجیت سه درم کوفته بیخته با آب بار لکاین یا شیرهٔ برگ آن سحق بلیغ نموده حبها سازند و یکدرم بخورند و هر گاه از احلیل بحرین
پردهٔ عنکبوت بیرون آمدن گیرد ترک کنند **ایضاً** ست گلو بهنگری هر یک دو توله شورهٔ قلمی الایچی هر یک یکتوله کتهٔ سفید نیم توله در قند سیاه بقدر
نخود حبها بندند و از سه حب شروع نمایند و هر روز یک اضافه نموده تا بهفت رسانند بعد از آن هفت حب هر روز بخورده باشند. **حب مومیائی**
برای قرحهٔ قضیب و مثانه و ادرار بول و رفع ضعف از افراط جماع و آوردن نعوظ بسیار و از اکثر نزله و امراض صدر و ریه و تقویت معده و اعضای
رئیسه و اخراج ریاح بارده و رفع درد استخوان مجرب لبعضی اجابت مومیائی جدوار ریوند چینی هر یک سه سرخ طباشیر صمغ عربی کندر گل ارمنی هر یک چهار
سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک هفت سرخ مغز بادام هشت سرخ شکر سفید هموزن ادویه کوفته بیخته بگلاب حب سازند همه سه خوراک است و دیگر
در ابتدا انفع است کباب چینی سنگ جراحت سوده بلع نموده بالائش شیرهٔ خار خسک در آب کشیده شربت بزوری بارد حل کرده بنوشند دیگر خار خسک
گلوی سبز جوکوب نموده در چهار کوزهٔ آب بجوشانند هر گاه نیمه ماند صاف نموده شکر سفید چهار درم داخل کرده بخورند و قلعی کشته همراه این جوشانده
یا همراه شیرهٔ کوپیل ببول نفع عظیم میکند دیگر پوست درخت نیم تازه است و پنج ماشه الایچی سفید دو ماشه هر دو را در یک آثار آب بجوشانند
تا سوم حصه بسوزد صاف نموده ریوند چینی یکماشه سوده پاشیده بنوشند دیگر برگ ببول زیرهٔ سفید شکر سرخ شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده
بنوشند دیگر کتیرا الشی [illegible] شب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند دیگر در شیر میش پاو آثار دو لیمو افشرده بنوشند بعده ریه پاو آثار قند سیاه
کشنیز [illegible] پاو در سبو [illegible] انداخته سه روز در سایه نگهدارند و بقدر یک پیاله صبح هر روز خورده باشند دیگر ست سلاجیت کنه مصری سائیده و سه
ماشه با شیرهٔ تخم خیار صبح و شام تا یک هفته خورده باشند دیگر گوکهرو طباشیر نبات مساوی یک کف دست صبح با شیر گاو نیم پاو بخورند دیگر
ستاور پنج گوکهرو تال مکهانه [illegible] نبات مساوی سائیده هر روز یک کف دست با آب گرم بخورند غذا کهچری بی نمک دیگر ریوند خطائی آمله منقی هر یک
دو ماشه شورهٔ قلمی یکماشه نبات دو ماشه کوفته بیخته سه حصه نموده یک حصه با دوغ گاو میش میخورده باشند دیگر دانه هیل کلان بیدگو کهرو زعفران کات سنگ
مغز تخم خیارین سلاجیت همه برابر کوفته بیخته از دو ماشه تا سه ماشه با [illegible] دران پنج ساتهی تر نموده باشند بخورند. **ایضاً** پهلی ببول نیم دام ریوند چینی
یکدام [illegible] یکماشه مجموع را میده کرده پنج پڑی ساخته همراه لسی شیر گاو بخورند و از گوشت و نمک و ترشی پرهیزند دیگر گل تیسو لاکهه درخت بیر شکر
کهنه هر یک یکدام کوفته بیخته چهار حصه نموده یک حصه انداخته باقی را با لسی شیر گاو که دو حصه آب و یک حصه شیر باشد بخورند مجرب است دیگر کندر سنگ جراحت
رال مصری هر واحد دو توله کوفته بیخته چهار ده خوراک نمایند و لسی شیر بخورند [illegible] رفع سوزاک بی نظیر است و اگر بهنگری گیرد و هر واحد یکدرم بهنگری
را بریان کرده هر دو سائیده شکر برابر آمیخته و سه چهار ماشه هر روز با شیر گاو خورند بدستور نفع بخشند دیگر سروالی تخم تاج خروس هر یک شش دام کوفته شکر تری
مساوی آمیخته چهار ده خوراک سازند و یکی صبح و یکی شام با آب سرد بدهند مجرب است دیگر چوب [illegible] کته گوند گوکهرو شکر سرخ برابر سائیده نه ماشه با
پاو آثار شیر گاو بخورند که سیلان منی را نیز نافع است دیگر طباشیر شورهٔ قلمی دانهٔ الایچی کلان مساوی کوفته بیخته شش ماشه با آب پنج ساتهی خورده باشند
و از ترشی و شیرینی پرهیز کنند دیگر چوب اکهار سه ماشه ملتهی نه ماشه کوفته بیخته سه خوراک کنند و هر روز یک حصه با شربت نبات بخورند دیگر گل تیسو کباب چینی
الایچی کلان اصل السوس هر یک پنج ٹانک جواکهار شورهٔ قلمی هر یک یک ٹانک کشنیز زیرهٔ سفید برگ حنا آمله منقی هر یک دو نیم ٹانک نبات سی و دو ٹانک
جوکوب نموده هر روز پنج ٹانک از این در یک پاو آب شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند دیگر پوست هلیله یکدام پوست بلیله دو دام آمله سه دام [illegible]
[illegible] هر یک دو دام همه را جوکوب کرده هفت حصه ساخته هر روز یک حصه را شب در آب خیسانیده صباح مالیده صاف نموده بنوشند دیگر زیرهٔ سفید
[illegible] نبات سفید هر یک یکتوله باریک سائیده هفت حصه سازند و یکی از این هر صبح با شیر تازهٔ گاو یا گوسفند بخورند که برای قرحه و بول الدم مجرب است
و غذا [illegible] با نان گندم خورند [illegible] اینکه در ازالهٔ قرحهٔ کهنه معمول است زرد چوب آمله [illegible] مساوی کوفته بیخته برابر هر دو شکر سفید

آمیخته هر روز از هفت ماشه تا یکتوله با آب بخورند و روز دو ماه سوزاک سالها برطرف شود و اگر بسیار کهنه نباشد یک هفته کافی ست و بعضے عوض شکر سرخ قند
یکتوله شهد با یکتوله دوا اسے مذکور آمیخته تا هفت روز و زیاده میدهند و شاشیدن خون را هم مفید می افتد و بعضے زردچوبه نیم توله و آمله یکتوله کوفته شب
با آب ترکرده صبح آب صاف آن گرفته عسل دو توله آمیخته می نوشانند و جهت سوزاک کهنه و بول الدم مفید میشود **ایضاً** گویند که این دوا سوزاک را از بیخ و بن
زائل کند تخم خیارین شش ماشه کلپهان بیدگند هک آمله سار هر یک سه ماشه ست سلاجیت آفتابی چهار ماشه جوکوب ساخته در سه پاؤ آب بجوشانند چون نیم پاؤ
زیاده بماند صاف نموده گلقند یکتوله شهد آمیخته بنوشند تا سه روز مجرب ست و چیزی شور و تیز و ترش و بادی نخورند **زرد قات** اگر پهٹکری یکتوله نیله تهوتهه
شش ماشه هر دو را خوب سوخته سوده در یک آثار پاؤ بالا آب انداخته در شیشه کنند و چهار پنج گهڑی بجنبانند که خوب حل شود بعد از ان هر روز پنج شش دفعه
استعمال نموده باشند برای قرحه جدید و قدیم سوزاک بعدیل و همواره معمول ست و اگر هر دو دوا اسے مذکور را جوشانیده بعمل آرند نیز اولی ست و گاهے یکتوله
کات سفید و رسن مطبوخ اضافه کرده میشود و اگر درد زیاده شود و شیر زن چکانند **ایضاً** اگر کات هندی سه جزو توتیای سبز یک جزو توتیا را سوخته هر دو باریک سوده در آب
حنا یا لعاب اسپغول مخلوط ساخته ساعتی بجنبانند تا اثر دوا در آب خوب سرایت کند و بمرتبه دو سه دفعه هر روز بعمل آرند اغلب که بروز سوم حاجت نشود **ایضاً**
پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله هر یک بست و یک ماشه توتیاے سبز یکنیم ماشه همه را در دو آثار آب در آوند گلی نو ترکرده صبح بجوشانند هرگاه نصف آب
باقی ماند پالیده و صاف نموده در شیشه نگاه دارند و هر روز چهار پنج مرتبه بعمل آرند و گاهی بدون توتیا نیز مفید میشود و در بیاض ذوالدم مرحوم مسطور ست که اگر صرف
هلیلجات را بدستور جوشانیده صاف نموده سنگ جراحت مرداسنگ هر یک شش ماشه سائیده آمیزند و بکار برند نیز مفید ست و از محرم خود شنیده ام [illegible] اغذیهٔ حاره
اجتناب کنند و اگر نفع بین نشود در ترکیب اول چهار سرخ [illegible] زیاده نمایند و اگر اول خون آرد و ورم کند [illegible] نمایند که روز سوم صحت کلی میشود و اگر وزن
هلیلجات مذکوره هر یک یکدام بگیرند و بادیان یکدام کشنیز خشک یکدام افزوده بدستور ترکرده بجوشانند و صاف نموده نیله تهوتهه یکماشه پاؤ بالا سوخته و مرداسنگ
چهار ماشه سفیدهٔ قلعی چهار ماشه باریک نموده مخلوط سازند نیز مجرب ست و اگر سرمهٔ اصفهانی و رسوت هر واحد چهار ماشه عوض مرداسنگ کنند نیز مفید
ایضاً گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفیده سفیدهٔ کاشغری سنگ جراحت رسوت کتهه سفید کافور هر یک سه ماشه مرداسنگ نیله تهوتهه بریشته هر واحد
یکماشه باریک مثل سرمه سائیده دارند و قدری ازان گرفته بلعاب اسپغول حل کرده در روزی سه چهار مرتبه پچکاری گیرند که مجرب ست **ایضاً** رسوت یکتوله
کتهه سفید شش ماشه افیون یکماشه در آب یک آثار یکشب ترکرده صاف نموده کافور سکپور پهٹکری بریان نیله تهوتهه بریشته هر واحد یکماشه باریک سائیده
آمیخته هر روز سه چهار مرتبه بکار برند که بی نظیر و مجرب ست **ایضاً** گل ارمنی سفیدهٔ کاشغری هر واحد یکتوله افیون نه ماشه نیله تهوتهه سوخته شش ماشه
همه را باریک سائیده در شیر دختر یا شیر خر یا در آب حل کرده هر روز چهار دفعه پچکاری گیرند **ایضاً** سماق بریان چهار ماشه شب یمانی بریان شش ماشه
نیله تهوتهه بریان دو ماشه گیرو یکنیم ماشه کوفته بیخته دو پڑی ببسته نگاه دارند یک پڑی در یک سیر آب انداخته در شیشه کرده خوب بجنبانند و شب در شبنم
گذاشته صبح بکار برند و روز دوم پڑی دوم در نیم آثار آب انداخته مخلوط نموده بعمل آرند در دو سه روز شفای کلی میشود **ایضاً** مجرب توتیای سبز سه ماشه
سوخته گیرو نیل بری هر یک شش ماشه خر مهره دو دانه دو عدد کوفته بیخته در نیم آثار آب حل کرده پچکاری سازند **ایضاً** تخم پهلی نیم پاؤ توتیای سبز دو ماشه
طباشیر دو ماشه اول تخم پهلی را در دو آثار آب خیسانیده بجوشانند تا به نیمه آید پس طباشیر و توتیا سوخته حل کرده تا سه روز بکار برند **ایضاً** حضض مکی
سنگ جراحت سفیدهٔ کاشغری گیرو مرداسنگ پهٹکری خام مساوی سائیده بقدر دو ماشه در سه چهار توله آب ساده یا آب دوغ یا گلاب حل کرده
پچکاری دهند بعد از شیر و برنج باشکر و در تلنگه هندی انزروت عوض گیروست و وزن هر یک دو ماشه و نیله تهوتهه ربع ماشه بجای پهٹکری نوشته
ایضاً برگ غیب برگ بکائن برگ حنا برگ مکو مع شاخ پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد نیم پاؤ در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند
فرود آورده پالایند و از پارچه گذرانیده گل ارمنی طباشیر هر یک شش ماشه سنگ جراحت دو توله نیله تهوتهه چهار ماشه کوفته بیخته آمیزند و در شیشه
نگهدارند وقت حاجت بقدر دو سه ماشه رسوت دران حل کرده پچکاری دهند **ایضاً** رسوت یکدام توتیای هندی مرداسنگ هر یک سه ماشه سائیده در شیشه

اندازند و نصف شیشه از آب پر کرده تا سه روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و چهار گهڑی حرکت داده باشند روز چهارم بعمل آرند و این سفوف هر روز بخورند
تخم بہیدانہ جنیا گویند کہ پان بیدمو جن اسپغول مساوی سوای اسپغول همه را کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته یک کف دست با شیر گاو خام یا
گاو میش یا با آب انار بخورند فائده اگر کسی را برداشت تیزی ادویه زرقات مذکوره نباشد یا در مزاج او حرارت بسیار بود ازین نسخه بعمل آرند دیگر خس مانند
گل سرخ یک نیم توله پوست انار یک نیم توله شهد یک نیم توله جو مقشر سه توله همه را در آب یک آثار یا و بالا بجوشانند هرگاه پاو آثار آب بماند صاف کرده مرداسنگ پھٹکری
بریان هر یک دو ماشه کافور و سیندور مرکی دو ماشه ساییده آمیزند و بعمل آرند دیگر سفیده کاشغری کندر انزروت سفید صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برگ نیب همه
مساوی کوفته بیخته در آب برگ نیب گولی بسته نگاه دارند و بشیر دختران یا شیر خر یا شیر بز ساییده دو و چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند دیگر گلنار فارسی
گل ارمنی کندر کوڑی سوخته سوی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرداسنگ سنگ جراحت دم الاخوین سفیداب هر یک دو ماشه همه را مثل
سرمه سوده قدری از ان در شیر دختران حل نموده بچکانند دیگر شیاف ابیض مغز تخم خیار مغز تخم کدو دم الاخوین شادنج مغسول مساوی باریک ساییده
با شیر عورت مکرر سحق نموده در مجرای بول چکانند دیگر کتیرا سه ماشه سنگ جراحت چهار ماشه افیون یک ماشه کتیره چهار ماشه پھٹکری سه ماشه رسوت نگوتی
ست نیم ماشه اسپغول یک توله اول کتیرا را در آب حل کرده از پارچه گذرانیده و لعاب اسپغول بر آورده آمیخته ادویه دیگر کوفته بیخته آمیخته پچکاری نمایند و یا بدیگر
رسوت را جدا در آب حل کرده صاف نموده داخل سازند تا سوزش نکند دیگر حضض و چھلی ببول هر واحد یکدام هر دو را کوفته در سه پاو آب تر نمایند و در شیشه
دارند هنگام احتیاج آب صاف او گرفته صمغ عربی دم الاخوین افیون نشاسته هر واحد سه ماشه سفیده کاشغری مغسول چهار ماشه کتیرا دو ماشه کوفته لعاب اسپغول
سه ماشه روغن گل سه ماشه شیر دختر یکدام آمیخته زرق نمایند دیگر بلیله بلیله آمله هر واحد یک توله در آب سه پاو یکشبانه روز تر کرده صاف نموده در بول
اندازند گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفید رسوت سفیده کاشغری کتیرا نشاسته مرداسنگ کاغذ سوخته نیل ولایتی کافور هر یک یک ماشه مثل سرمه
باریک ساییده آمیزند و خوب حرکت دهند و پچکاری گیرند و هنگام استعمال خوب جنبانیده بعمل آرند که مجرب بلا تخلف است دیگر گل سرخ سه توله پوست
انار تخم مورد هر یک شش ماشه پھٹکری نیم سرخ برگ مورد سه ماشه همه را در یکنیم پاو آب بجوشانند چون بنصف رسد صاف نموده دم الاخوین شش ماشه
سوده محلول کرده در شیشه نگاه دارند و هر روز قدری از ان در پچکاری انداخته استعمال نمایند دیگر کافور رسوت هر واحد هفت ماشه گرفته رسوت را
در آب حل نموده مالیده صاف نمایند و در شیشه بدارند و کافور سوده آمیخته زرق بگیرند از سه روز تا هفت روز و هر روز پوست خشخاش یکتوله ریشه خطمی
دو توله در آب تر ساخته صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشند مجرب است دیگر در سوزاک کهنه شیاف ابیض ساده یا افیونی سوده در روغن و لعاب دا
آمیخته بکیرند ... استعمال نمایند که از معمولات و مجربات است و یا ذریکالی یکتوله در روغن تلخ سه توله بیخته صاف کرده بدارند و قدری ازین روغن
بعمل آرند و استعمال روغن لسان الکلب و بازبان سگ سوخته سوده در زرق مناسب آمیخته نیز معمول راقم است و نیز دوی الیتام قرحه می نماید
سفوفات دیگر بند الایچی خرد مع پوست و مغز تخم خربزه و چوا کهار و ریوند چینی هر یک نیم دام کوفته بیخته همراه دوغ تا هفت روز بخورند و بعد از ان این
سفوف برای بند کردن ریم بعمل آرند تعلب مصری شقاقل مصری ماهی سقنقور سنگیان شیرین هر یک نیم دام ساییده نخود راک سازند و با شیر ماده گاو خورند
و در غذا ... بخورند ایضا که همواره معمول است سنگ جراحت بهیدانه تال مکهانه گوکهرو تخم خرفه کتیرا گوند چنیه برابر کوفته بیخته همراه لسی شیر بقدر یکتوله هر
بخورند و گاهی ... دانه الایچی کلان و گل ارمنی و تخم سرو الی نیز داخل کرده میشود ایضا که برای اندمال قرحه مجرب گویند کتیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر
ربالسوس گل بخیتم گلنار حب الکاکنج تخم خشخاش هر یک دو ماشه نشاسته مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه خرفه مقشر هر واحد سه ماشه ریوند چینی یکماشه کوفته بیخته
سفوف سازند و گاهی گل سرو مغز تخم کدو عوض گل مختوم و گل ارمنی داخل کرده و سوای ریوند چینی وزن همه ادویه سه ماشه گرفته ایضا
این سفوف ... نسخه مطلب است سلاجیت دانه الایچی کلان کبابه شمی بهیدانه گجراتی صمغ عربی کبابه چینی گل ارمنی باگیر و مساوی کوفته بیخته
بقدر هفت ماشه همراه شیر بخورند ایضا گوست سلاجیت فاخسک طباشیر سپستان تال مکهانه دم الاخوین صدف سوخته مغسول کوفته بیخته هفت ماشه

همراه عرق شاهتره بخورند ایضاً که در سوزاک جدید و قدیم و جریان ریم معمول ست سلاجیت ست گلوی تازه و دانه الائچی گلنار کتهه سفید سپستان
طباشیر خس همه برابر کوفته بیخته یک تانک بخورند و اگر سوزش بسیار باشد آب کیله بدهند ایضاً نسخه حکیم علوی خان پهٹکری بریان گل ارمنی
کانچ کات سفید کندر نانخواه گلنار رال مازو شنبر هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و برابر مصری آمیزند و شش ماشه با آب لعوق بخورد چهارم
در آب تر کرده خورند ایضاً از حکیم واصل خان ست سلاجیت آفتابی یکتوله موصلی سیاه و سفید آمله هر یک نیم توله تخم سنبهلو چهار ماشه پنج نیم ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه با شیره تخم خیارین و گوکهرو و شیره بیخ بزوری بدهند ایضاً مجرب میرزا اصفهان بیگم چنیا گوند گوند ببول
گوند اسپند گوند و ثعلب مصری تخم سنبهل پوست تخم اسوڑه بیج بهنڈی هر یک یکتوله تال مکهانه دو توله پهٹکری بریان یک توله شکر مساوی
همه را کوفته بیخته یازده روز بخورند با لسی شیر ماده گاو غذا خشکه و شیر ماده گاو ایضاً این سفوف نافع سوزاک و قرحه مثانه و گرده و
مخرج سنگ ست حجر الیهود تخم فلفل گل ارمنی کتیرا نشاسته تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز بادام دانه قاقله زیره سفید ست سلاجیت صمغ عربی
ستاور هر یک یکتوله طباشیر مغز تخم تربوز مغز تخم کدو هر یک هفت ماشه بادیان دم الاخوین مغز تخم کنیار مغز تخم کدو هر واحد نه ماشه ثعلب مصری
نیم توله پهٹکری بریان سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند ایضاً سفوف سندهی نافع لاکه رخت بیرگل ٹیسو هر واحد یک توله ست گلو
ست سلاجیت یوند چینی طباشیر هر واحد شش ماشه دانه الائچی کلان جو اکهار شوره قلمی هر واحد چهار ماشه نبات چهار توله کوفته بیخته دو مثقال هر روز
با آب سرد خورند ایضاً مجرب سمندر سوکه بلیله سیاه مغز بیل پهلی ببول که ریشه و نازک باشد مساوی کوفته بیخته شکر بوزن مجموع آمیخته بقدر یکدرم
با نیم رطل شیر گاو بخورند ایضاً مخترع حکیم خیر الله تال مکهانه بهیبند صمغ ڈهاک بادیان خار خسک کشنیز خشک تخم خرفه مقشر هر یک شش ماشه سفوف
سازند و شش ماشه همراه چهال … بالسه شکر یک و دو توله که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری آمیخته باشند بخورند ایضاً از بیاض
استاد مرحوم گوکهرو کشنیز خشک تخم کاسنی مغز تخم کدو گل سرخ تخم خشخاش طباشیر مساوی هفت ماشه با آب سرد بخورند ایضاً نسخه ست سلاجیت یکماشه
ست گلو دانه الائچی ثمر بکاین گوکهرو کوفته بیخته برابر نبات آمیخته با شیر بز یا گاو یا شیره خیارین یا خرفه بخورند ایضاً مجرب سنگ جراحت رال مصری
هر واحد دو توله تال مکهانه گوکهرو سروالی هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهار روز خوراک نمایند و لسی شیر بز بخورند ایضاً که در بیاض مذکور از فرنگی
منقول ست مغز تخم املی مغز تخم ببول مغز تخم بکاین مغز تخم لسوڑه مغز تخم کونچ تخم اوٹنگن تخم تال مکهانه تلسی هر یک دو درم نبات مساوی دو درم
همه را جدا جدا ساییده آمیخته با شیر بز سیاه ناشتا بخورند تا دو هفته و از ترشی پرهیز ایضاً که جهت سوزاک جدید و قدیم و سیلان خون و ریم مجرب
بلا تخلف نوشته شوره قلمی و دانه الائچی کلان هر یک بیست و یکماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز همراه آب یکحصه صبح و یک شام بخورند و روز
چهارم آبیکه در آن برنج سرخ که هندی ساٹهی گویند قدر دو سه دام تر کرده مالیده باشند بنوشند بلکه اگر برنج را هم با آب دیگر ساییده بنوشند بهتر باشد و روز
پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا در ان شش روز و بعد از ان تا سه روز دیگر بے نمک و بے شیرینی سازند و از ترشی احتراز نمایند مجرب الاثر
ایضاً که جهت سوزاک فرمن نافع ست خار خسک تازه پاؤ آثار در آفتاب خشک ساخته کوفته بیخته سروالی سنگ جراحت هر واحد نیم پاؤ ساییده
شکر تری پاؤ سیر با هم آمیخته هر روز یکدرم بخورند و بالایش شیر گاو بنوشند و در نسخه دیگر بجای سروالی تخم خرفه است و وزن سنگ جراحت یک چهٹانک باقی بدستور
ایضاً که حکیم مومن جهت قرحه فرمن و آنکه با تقطیر البول و سلس البول باشد و بر آمدن ریم مجرب بسیار موثر نوشته گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم خیارین
بریان کنند و گرم هر یک دو درم بلوط بریان ده درم شربتی دو مثقال با آب سرد **سفوفات قلمی** و مهر ونره و شیاف وغیره بگیرند قلمی کشته دانه الائچی خرد طباشیر
کباب چینی هر واحد دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک روز اول یکماشه روز دوم یکنیم ماشه روز سوم دو ماشه همچنین تا یکدرم افزوده باقدرے
آب یا با شیره ادویه مدره مناسب مزاج بخورند مجرب ست ایضاً که معمول حکیم شریف خان صاحب ست طباشیر سفید چهار ماشه دانه الائچی خرد ست گلو
کباب چینی هر یک دو ماشه قلمی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بیخته با شیره تخم خیارین بخورد ده باشند همه یک خوراک ست همچنین هشت روز باید خورد

ذرور اثمد اگر دو خود اک سازند بهتر است **ایضاً** که مجرب حکیم ذکاء الله خان صاحب است سرایی سنگهاره خشک و دودهی خرو گوند چنیا پهپهلی خار خسک و انه
الایچی کلان قلعی کشته کوفته بیخته نگاه دارند و نبات سفید همچند آمیخته بقدر شش ماشه یا دوازده دوام شیر گاو فرو برند و یک نسخه معمول ایشان در یکبیست جریان
منی گذشت و بعضی گویند که اگر قلعی کشته وسطگی هر واحد یکتوله ثعلب مصری شش ماشه سفوف کرده هر روز سه ماشه با نیم آثار شیر ماده گاو بدهند
وغذا برنج و دال مونگ سازند سوزاک کهنه را مفید بود **ایضاً** سفوف مخترع حکیم احسن الله خان که مجرب است هر روزه ست سلاجیت ست گل
قلعی کشته هر یک یکتوله مغز تخم خیارین مغز تخم تربوز تخم خرفه تخم خشخاش سفید تخم کاکنج دانه هیل طباشیر سفید کباب چینی هر یک هفت ماشه همه را باریک سائیده
شش ماشه با آب خالص و شربت بزوری یا برقده دیگر بخورند **ایضاً** سفوف ست هر روزه که در سوزاک کهنه معمول است هر روزه تر یا و سهر گرفته گلو
خشک هفت توله اصل السوس چهار توله سائیده آمیزند و در صره بسته در آب بطریق مشهور چکانند و خشک کرده سائیده و نصف وزن آن نبات سفید
سوده آمیزند و از نیم درم تا یکدرم نهایت یکمثقال همراه آب یا شیر یا تبرید مناسب بخورند **ایضاً** گهروزه تازه در پوتلی بسته درمیان دیگ گلی که نصف
آن پر از آب باشد بیاویزند بنحویکه پوتلی آن پنج شش انگشت بالاتر از آب باشد و زیر آن تا یکپاس آتش ملایم نمایند بعده فرود آورده سرد گشته
و آنچه در ته ظرف منجمد گردد برآورده سوده بقدر نیم ماشه تا یکنیم ماشه با همو زن آن اصل السوس مقشر سوده آمیخته با لسی شیر گاو بدهند و از ترشی و فلفل سرخ
پرهیز ضرور است **ایضاً** گهروزه مصفی طباشیر سنگ جراحت هر یک شش ماشه دانه هیل رومی شش ماشه کهر و یکتوله سفوف ساخته پنج ماشه همراه شیره تخم خیارین
شیره تخم خرفه هر یک هفت ماشه شربت نیلوفر دو توله داده باشند **ایضاً** ست گهروزه و آمله خشک و قاقله کبار هر یک یکتوله سائیده بقدر سه ماشه با لسی
شیر گاو تا چهار روز صبح بخورند غذا شیر برنج **شیاف** که برای اندمال قرحه سوزاک معمول است سفیده کاشغری کشته کات سفید هر دو اسفنگ توتیای
سبز کافور هر واحد یکماشه در آب درخت کیا حل کرده شیاف باریک ساخته در احلیل نهند **ایضاً** توتیا مرداسنگ صبر کندر سوخته عدس سوخته
اقلیمیای مغسول گل قیموسی شادنج مغسول کندر انزروت مازو گلنار شب یمانی اقاقیا زاج سوخته دم الاخوین گل مختوم اقماع انار ترش کاغذ سوخته مجموع یا
هرکدام که میسر آید گرفته شیاف ساخته استعمال نمایند **فتیله** مخترع حکیم مومن که بجهت سوزش بول و تنقیه چرک و التیام زخم نهایت مؤثر و مجرب است و
نواصیر نیز مفید گل صبر زرد یکدرم توتیای مغسول مرداسنگ سفیداب قلعی مغسول گلنار گل ارمنی هرکدام دو درم کندر سوخته موی سوخته
هرکدام یکدرم افیون نیم درم همه را باریک سائیده از حریر گذرانیده با آب کتیرا سرشته و فتیله ها باریک ساخته در سوراخ قضیب بدارند **قطور** که
برای قرحه سوزاک مجرب است عفص بلی تخم خرفه سفیده کاشغری در آب حل کرده در احلیل چکانند و در نسخه دیگر تخم کاهو مقشر و گل ارمنی بجای
عفص داخل است **قرص** که نافع است قلعی کشته ست سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بهدانه مغز تخم خیارین
خرفه مقشر مغز تخم تربوز مغز تخم کدو شیرین کوفته بیخته با لعاب اسپغول بقدر یک یا شش اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاه دارند و بقدر
هفت ماشه با شیر ماده گاو فرو برند **اقوال اطبا** بوعلی سینا مینویسد که علاج قروح داخل قضیب بعلاج قروح مثانه کنند و گاهی
در مثل این احتیاج باین دو اسیم قرطاس افتد بگیرند قرطاس محرق و اقلیمیای محرق مغسول و پوست درخت صنوبر صغار و شادنج و کندر و از آن
اقراص سازند و در زراقه استعمال نمایند **گیلانی** میگوید که مسهلات بارده رطبه مثل آب فواکه مقوی بستان خمیره بنفشه و خمیره نیلوفر و امثال آن
بنجاح می انجامد و تبرید و ادرار در این باب دخلی عظیم است و قرص کاکنج مفید و اگر تخم تاج خروس یکتوله با قند دو توله سفوف نموده تا بست روز
بخورند نافع بود و **ایضاً** شوره قلعی سفید صاف یکدرم سائیده در یک چمچه شیر سخیته بیاشامند و عقب آن یک پیاله شیر بنوشند سه روز یا یکهفته و باز شکر
سه توله شب در پانزده توله گلاب تر کنند و صبح صاف کرده شیره تخم خیارین یکتوله و نبات چهار توله سائیده بر آن اضافه نموده بیاشامند سه روز این
عمل کنند که نافع است و این سفوف ماسیران برای اندمال قرحه مجرب است طباشیر دو درم کبریت زرد دو درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم توله
کتیرا صمغ عربی ماسیران چینی هر یک دانگ گلنار یکنیم دانگ زرشک بیدانه افیون زرد او ندحرج هر یک دو دانگ کندر سفید مقشر سه مثقال شکر سفید

که جراحت را زود به بیکند باید که چون ختنه کنند بگذارند تا خون تمام برود و بعده این دوا را افشانند و به بندند کات هندی مرداسنگ بلیله بلیله صاف صبر برگ مورد مساوی کوفته بیخته بکار برند و بعد از سه روز بگشایند و گویند که احسن اوقات ختنه وقت عصر است و در تابستان صبح و در خریف بزوال و زمستان ختنه طفل در ربیع کنند نه بحالت بالغ که ختنه او در ربیع نباید

امراض صفاق و سره

و آن اقسام فتق و قیله سره و ورم سره و نتوء سره و تحرک سره است و چون ادراک ماهیت فتق موقوف بر شناخت کیفیت صفاق است برخی از حال آن بیان نمایم بدانکه پوشش شکم جلد است و غشای مراق و عضلات و دو حجاب که یکی از اندرون مماس معده و امعاست و آنرا ثرب گویند و در یونانی ابلیس و دوم بالای آن و آنرا صفاق نامند و در یونانی باریطون و باریطاون و این غشا تا تهیگاه و پیچوله ران فرود آمده و در اینجا دو منفذ ساخته شده چون دو مجری از هر یکی فرود آمده تا نزد یک سر و خصیه و آنجا گشاده شده و هر یکی با دیگری پیوسته است و گرد اگرد هر دو خصیه یک غشا ایستاده گشته

فتق

مرضیست که بسبب انشقاق صفاق یا بسبب اتساع مجریین که بالای خصیتین در کنج ران است چیزی که ما فوق آنست نازل شود پس اگر صفاق جوار ناف بشگافد و جلد آن محل بلند شود بسبب برآمدن ثرب و روده و غیر آن از شق تحت جلد آنرا فتق مراق البطن گویند و اگر صفاق میان کنج ران بشگافد و آن موضع بلند شود آنرا فتق الاربیه نامند و این هر دو نوع زنان را نیز عارض شود و اگر مجریی که بالای خصیتین است اتساع پذیرد و یا صفاق میان این مجری بشگافد و از جوف چیزی بسوی کیسه خصیتین فرود آید آنرا قیله و فتق علی الاطلاق خوانند و این نوع مخصوص بمردان است و جمهور اطبا قیله را ادره و قرو نیز گویند با جمله اطبا در اطلاق این اسما اختلاف بسیار دارند چنانچه صاحب کامل گوید که خروج ثرب و روده را با ناحیه سره فتق گویند و خروج ثرب با ناحیه کنج ران قیلة الاربیه و قرو الاربیه نامند و نزول روده و ثرب را بکیسه انثیین قیلة الامعا و قرو المعا و قرو الثربی خوانند و بعضی قیله را مخصوص در شقه اند بانچه سبب او اتساع مجری بلا خرق باشد مثل آنکه الشیخ قیله را از امراض اتساع مجری شمرده اند و فقط فتق آنرا گویند که بسبب خرق صفاق باشد و آنرا در امراض تفرق اتصال شمار کرده اند و گاهی اضافت این اسما یعنی فتق و قیله بسوی شی نازل کنند مثلا اگر آن جسم نازل ثرب باشد فتق ثربی گویند و اگر روده بود فتق معائی نامند و اگر آب باشد فتق مائی خوانند و اگر ریح باشد فتق ریحی گویند و کذلک قیله را ثربی و معائی و مائی و ریحی بدستور خوانند و بعضی قیله را مخصوص نموده چون شی نازل ثرب یا روده یا ریح باشد و ادره را چون نازل رطوبت مائیه یا دمویه یا غیر آن باشد و اطلاقی گویند که فتق را قرو و قیله و ادره نامند و گویند که قرو آب است و قیله لحم و ادره نزول ثرب و فتق نام اینهاست و با جمله این علت ردی عسر العلاج است و در بلاد رطب بیشتر افتد و سمرقندی گوید که اگر مادهٔ غلیظ بکیسه انثیین فرود آید و آنجا غلیظ گردد آنرا قرو لحمی گویند و صاحب جامع گوید که قرو لحمی رویدن گوشت در اجسام محیط انثیین است و از انصباب مادهٔ غلیظ بسوی این موضع و یا از ضربه یا از علاج قرو مائی بی قاعده و خلاف دستور و القول الصحیح آنست که فتق چنین واقع شود که شی نافذ بسوی خصیتین آید ادره و قیله نامند و ماسوای این را مسمی باسم عام فتق ساختند و اکثر ادره خصیه و دوالی و فضلات آن و فضلات کیسه خصیه در خصیه چپ واقع شود پس گاهی اتفاق افتد که خصیه تر از سرد و ثقبه مذکور زیرین فراخ شود یا صفاق میان آن بشگافد از رطوبت منفجره یا مائیه مرخیه و مجموعت اسباب انشقاق که مذکور گردد پس ثرب یا امعا خصوصا اعور که محل غیر مربوط است و یا رطوبات که بسوی خصیه از دفع طبیعت بسیر نازل شود و یا رطوبت در خصیه بسبب برودت او و احاله او خون را بسوی مائیت متولد گردد و گاه ادره از انفشای غشای خاص پیدا شود و گاهی رطوبت خون و دموی در وی بود حتی که بسبب او ضربه یا سقطه باشد و یا ریاح نافخ بود و گاهی در اینجا لحم روید و ادرة اللحم نامند و گاهی همچنین در اینجا بهم باشد و گاهی عروق خصیه انتفاخ پذیرد و آنرا ادرة الدوالی گویند و گاهی خصیه استرخای شدید پذیرد و بغیر فتق دور از شود و مشابه ادره گردد و گاهی فتق بالای خصیتین واقع شود نزدیک کنج ران و فوق آن نزد ناف و بالای آن در سره و کنج ران آنچه فوق ناف افتد اندک نادر بود و اقسام غیر آن بسیار آنکه و علامت این موضع بعضلات است و آنچه زیر اوست و قائی اطراف عضلات است و گاهی سره را نتو عارض شود و آن نیز از قبیل فتق بود و فتق

بالای ناف روی الاعراض باشد و اگر چه زیادتی اندک نماید درد اید او درد نکند و تا آنکه قلیل المادة و ثرب مرض قوی و مشکل ست و اگر چه حجم او کوچک باشد
و قلیل المادة مرض سهل ست و اگر چه حجم او بزرگ باشد و بدانند آنکه در خصیه بواسطه سردی مزاج کیسه او و استحاله غذای او بایست پیدا شود اگر چه در این
صفاق سالم و مجری از انفتاح باهم بود عظم در کیسه خصیه پدید آید و این را مجازاً قیل و فتق گویند با لجمله سبب انشقاق صفاق بار گران بر داشتن یا
آواز سخت کردن یا از جائی بجائی جستن یا قی سخت شدن یا امساک منی بعد حرکت آن از جای خویش یا بالا بر آمدن زن بر مرد وقت مجامعت
یا حبس ریح و براز یا جماع بر امتلای شکم و تخمه یا حبس نفس یا ضربه و سقطه بر شکم یا کثرت اکل و شرب و حرکت قبل از هضم و یا اخلاط غلیظ ست و سبب اتساع
مجرای مذکور رطوبت مرخیه است خصوصاً اگر جستن بقوت یا آواز شدید یا حرکت سخت و غیر آن سببی از اسباب مذکوره انشقاق اعانت آن کند
و از اینجاست که قیل اتساعی بصبیان بسیار عارض شود بسبب رطوبت مزاج و ضعف اعضاء اغشیه و کثرت حرکات شدید ایشان و بجوانان کثیر الرطوبت
نیز طریق تشخیص این مرض و اقسام آن اگر حوالی ناف یا در کنج ران یا در خصیه بلندی و زیادتی پدید آید و این زیادتی از غمز و دست بسوی داخل
رجوع کند و بهنگام حرکت و حبس نفس زیاده ظاهر گردد و گاهی ناپدید شود مرض فتق باشد پس آنچه اندک بالاتر از ناف باشد در ابتدا درد کم کند و بلندی
آن کمتر بود و در آخر عوارض آن بسبب اندفاع امعای دقاق سخت تر باشد و بیشتر اعراض ایلاوس از وجع و کرب و قی کردن براز حادث
گردد و آنچه زیاده بالاتر از ناف باشد بیشتر درد بود بسبب آنکه این موضع از موضع امعا و بر دور تر ثرب فقط و آنچه زیر ناف باشد در ابتدا درد نکند
و بعد اتساع فتق درد شود و این و آنچه در کنج ران باشد لا محاله از انشقاق پرده صفاق بود و آنچه بتدریج اندک اندک در کیسه انثیین بغیر حرکت سخت
و آواز قوی و غیره حادث شود بسبب اتساع مجری باشد بعد از ان حال زوال زیادتی مذکور و عدم زوال آن و حال قراقر وقت غمز از مریض بپرسند
اگر گوید که در وقت خفتن بر پشت بر موضع زیادتی بسرعت زائل میشود و بهنگام غمز زوال آن قراقر اندک میکند و چیزی مستدیر مائل بر رازی
در خصیه معلوم شود و گاهی خصیه سخت گردد و در ان هنگام بشستن تمام بالا رود اگر فتق در خصیه باشد و از خوردن طعام مولد ریح و دیر هضم و از زیادة
رفتن باز عود کند و گاهی درد شدید بهمچو قولنج عارض گردد فتق معائی باشد و اگر گوید که زیادتی موضع وقت استلقا و غمز بدشواری زائل میشود و
در انوقت قراقر نمیکند و در حجم کمتر باشد و کم حادث شود فتق ثربی باشد و اگر گوید که آن زیادتی از غمز بآسانی و بیدون درد زائل میشود و قراقر شدید میکند
و فی الحال باز رجوع می نماید و انتفاخ محسوس شود و احوال در استلقا و غیر آن یکسان بود فتق ریحی باشد و اگر گوید که زیادتی مذکور هیچ حیله زائل
نمیشود و قراقر نمیکند و خصیه سنگین و روشن و آبناک نماید و از جنبانیدن آن حرکت آب شنیده شود و بول اندک اندک بدفعات آید فتق مائی باشد
و اگر گوید که همواره زیادتی در نفس کیسه خصیه می ماند و در داخل آن و با صلابت و غلظ بود و درد کمی باشد و اگر گوید که عروق خصیه امتلاء و تعقد
مع استرخای خصیه است او ره دوالی باشد الحال بدانکه چون صفاق بشگافد ثرب تنها یا مع روده فرود آید و چون ثرب نیز بار ید شود روده
فقط نازل گردد و این بنسبت آنکه ثرب تنها نازل شود بسیار مخوف ست و احیاناً محدث قولنج مهلک شود فتق که از اتساع مجری باشد اصلاح پذیر ست
بخلاف آنکه از انشقاق صفاق افتد که التحام او مستعسر ست بل متعذر و در صورت اثر اضعف و بیش از ین نیست که شق را منقبض و منضم دارد

علاج کلی اقسام فتق

شیخ میفرماید که تدبیر کلی ارباب فتوق ترک امتلاء و ترک حرکت بسیار و جهیدن و بر خاستن و نشستن و جماع ست و بدترین احوال آنست که بر امتلاء باشند باید
که از اغذیه نافخه ترک کنند و استکثار شرب آب نکنند و جمیع اشیای مرخی بگذارند حتی که حمام و چون غذا خورند بر پشت بخوابند هنگام نشستن و نزد جماع
فتق را بسته دارند و جماع بر خلو شکم کنند و بدانند که غرض در علاج فتق التحام شق ست اگر ممکن باشد و یا حفظ او تا ازدیاد نپذیرد و اجتناب از آنچه که در شق
و موسع باشد و رد کردن شئ نازل در ان اگر ثرب یا معا باشد و تحلیل متجمع در ان اگر آب یا ریح باشد و منع ماده مستمده آن و اگر تحلیل نشود تدبیر اخراج
آن اصل التحام شق یا حفظ او بادویه مقویه و مغریه قابضه باشد و هر چند که شق کمتر باشد التحام سهل بود و گاهی در ان استعانت بداغ میشاید تحقیقاً

وازچین می آورند وقبض بسیار دارد برگ علیق عسالیج درخت انگور هر یک دو درم همه را کوفته وانچه قابل گداختن ست آنرا گداخته مجموع را بآب علیق تا آب
برگ زرد واندکی شراب قابض سرشته ضماد کنند بر موضع فتق و بر خصیه تا بچسپد واگر خوب نچسپد باید که سریش و سریشم ماهی را زیاده کنند و بآن قدری بزرقطونا
نیز اضافه کنند و بقول اهل هند هیرونه خشک باریک سائیده در آب افیون حل کرده بر پارچه طلا نموده بر خصیه پیچند و تا یکپاس در آفتاب بدارند
و تمام روز و شب نهاده دارند وصباح آنرا باهستگی جدا نموده و دیگر بچسپانند همچنین مکرر بعمل آرند تا همگی روده ببالا رود و خصیه بهیئت اصلی باز آید و ضماد
ایلوه گوگل بول بیخ آبنه هلدی هر واحد ماشه سریش دو ماشه نیز مفید وگاهی افیون زرده تخم مرغ عوض سریش میکنند و مغز تخم بید انجیر پنبه دانه کنجد
تخم معصفر گل تیسو هر یک چهار درم زرد چوب زنجبیل هر یک مثقال بروغن بید انجیر پخته بعد سرد کردن روده ضماد نمودن و بر فاده بستن نافع ست
واگر پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک بسایند و بیخته هفت ماشه بآب تازه خورند کلانی خصیه را نافع بود و سیاهی و درد ناف که پیدا شده باشد
نیز نافع وایضا کندر یا شبرنگ خشت کهنه مساوی کوفته بیخته دو درم با روغن گاو بخورند اگر روز اول قی آید خصیه بالا رود واین طبیخ نیز نافع فتق
نوشته تخم مورد پنج درم ورسی دو دو درم آب بجوشانند تا چهارم باند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته نیمگرم استاده شده بنوشند وایضا سهاگه بریان
شش بیخ سائیده یا قند سیاه کهنه سه حب سازند یکی هر صبح خورده بالای آن قدری روغن زرد بنوشند غذا مالیده بی نمک وایضا
فتق و ورم خصیه برگ نرم بهی دو سه عدد در سه پاو آب بجوشانند چون یکپاو ماند صاف کرده باضافه قدری نمک بنوشانند در سه روز فائده شود
اقوال حکما سویدی می نویسد که شرب برگ خشک او ناب الخیل صغیر مثل غبار سوده سه درم وکذا طبیخ آن در فتق مجرب ست وکذا ضماد صمغ عربی و
صبر و آس وکذا ضماد دم الاخوین و کثیرا و صمغ عربی و ندر و سد باقلاع آن وکذا ضماد ماش مقشر و حضض مکی وکذا ضماد دبق و مازو و سنبل وکذا شرب عنبر خام
در شیر تازه حل کرده باطفال وکذا بزر رشاد هشت درم باریک سائیده در صوف ارنب یا هشت درم و عسل خالص نیم رطل شامی آمیخته در بیست روز
بخورانند و باید که درین ایام مریض بر پشت خوابیده ماند و پاهای او بلند ماند و فتق بر فاده بسته دارد و ساکن ماند و نیز او گوید که ضماد خراطین یا مغره
عراقی و عذبه و یا برگ سرو و نغری السمک محلول سرشته و یا کمات خشک باریک سائیده نغری السمک محلول در سرکه سرشته و یا حضض و شب یمانی
و یا پوست انار و کندر و یا آرد جو و مثل آن سریش و یا اشق و سماق و یا خایه یک جزو و گل ارمنی نیم جزو و یا کندر و شب و یا مازو و شراب و شرب آرد و
شکر ار وکذا قیصوم یک قبضه در سه رطل آب انداخته یکشبانه روز در تنور گذارند هر گاه یک رطل بماند بنوشانند و تا عصر غذا ندهند و تا سه روز بعمل آرند
وکذا در شراب ریحانی یکپیاله دو درم زراوند آمیخته وکذا عصاره لحیة التیس خشک سوده و ضماد و شرب طرفا وکذا کاسنی وحشی وکذا پودینه وکذا
شاخ بز خشک کرده سوده و دو دانگ دارچینی و قرفه تا آمیخته هر واحد نافع فتق ست و سیاهی فتق صبیان انسداد بول برنگ پشت یا خون او باندک شکر
در احلیل وکذا ضماد حفیقیا وکذا انشا مدن و طبیخ سنگ پشت بهر آمیخته شکر وکذا ضماد خون سام ابرص نیز بسیار است و گفته که ضماد بزر قطونا مثل غبار
سوده وکذا جوز السرو کوفته بیخته نغری السمک در سرکه محلول سرشته وکذا مقل ازرق محلول بآب دهن روزه دار یا مخلوط برغوه فول و شرب و ضماد
ایرسا هر واحد نافع قیله صبیان ست و برگ اهیل جوزا مساوی هر روز دو درم تا مدت چهل روز خوردن وکذا بیخ و برگ بنطافلن ضماد قیر و زره
وکذا انجیر و خردل وکذا اشق و قطران و روغن زنبق در ناسور هر واحد نافع قیله الامعا ست مسیحی گوید که اگر فتق از نزول روده یا ثرب بکنج ران
یا بکیسه خصیتین باشد معالجه او باین طور کنند که مریض را بر پشت خوابانند و پاهای او بیدارند تا آنچه نازل شده بموضع خود رجوع کند پس
سعد و مرزنجوش و مازو و اقاقیا و کندر و مر و صمغ نغری السمک آمیخته بر موضع فتق گذارند و بعصابه قوی بندند حتی الامکان و انگشت نند
و برای نزول معا بسوی کیسه انثیین این هم نافع ست که اول بمکان او رد کنند پس تضمید بضماد متخذ از ادویه قابض درشت و استرخا
نمایند مثل جوز السرو و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و پوست انار و صبر و مر و انزروت و مصطکی و کشار کندر و مازو خام و سماق و گلنار و آس
و شب و صمغ و قرظ و طراثیث و بدان ادویه که مسترخی باشد مثل اسهل و زبیده و حنا و انچه التزاق نماید مثل دبق و نغری السمک مخلوط سازند و این ضماد نیز

برای نزول معا نافع اشق کندر صبر دبق هر واحد سه درم مقل دو درم اقاقیا انزروت هر واحد یکدرم کوفته یکشب در سرکه تر کنند و صبح بسایند و اندک
اهیل سوده بران انداخته بر پنبه مالیده بر بندند و ایضاً مصطکی کندر سرگین انزروت صبر حضض اقاقیا ماميثا گلنار دم الاخوین هر واحد یکدرم سائیده
با آب عنب الثعلب سرشته بر موضع نهند و ایضاً اقاقیا جوز السرو صبر پوست انار بسادی با آب صمغ سرشته ضماد کنند و بر بندند و ایضاً زعرور خشک و کمات
خشک سائیده با آب غزی السمک آمیخته بر موضع ضماد کنند و ایضاً مر زعفران هر واحد یک جزو بلوط جفت یا سوخته دو جزو زرده بیضه آمیخته
ضماد سازند بوعلی سینا می نویسد که اگر نزول روده و ثرب بسوی کیسه خصیه باشد رد آنها ممکن نیست ولیکن بقیاس رد آنها از فتق فوق آن مشکل
بود چه آن با ستسقاء اذ ما عنی غیر دست سهل باشد پس اگر فتق زیاده باشد از تجفیف آنچه بسبب رطوبت متسع شده باشد و ضم آنچه منشق گردیده باشد
افتد کنند و در الحام او حیله سازند و چون رد آن مشکل گردد مریض را در آب گرم نشانند و بر فتق ملینات ضماد نمایند یا بپارچه گرم تکمید کنند تا
رجوع کند پس ادویه جامعه بران نهاده بربندند و بر پشت بخوابانند و بستن بر فاده های مربع باشد چه رفاده کروی توسیع میکند و فتق عظیم را
التحام چاره نباشد و ابن افلاطون و یک این فتق نشاید برود و ادویه مشهوره که صاحب فتق بدان انتفاع یابد سنجر نیا ست و طبیخ جوز السرو
و خصوصاً سنجرنیا و کمونی دران حل کرده و اضمده که بر فتق استعمال کنند باید که بر دو لب فتق جمع و بیضه بالا منقبض شده باشد و از رد آنچه نازل
شده فارغ گشته باشد و بعد از ان تضمید نمایند بکدام ازین اضمده متخذ از اهیل و از جوز السرو و از برگ سرو چه اینها اصول اضمده و جامع کثرت
نفع اند و از مقل و کتیرا و صمغ عربی و غزی السمک و غزی السجاده و دبق و کمات خشک و بحم سرطانات و گل سرخ با قماع آن و جمیع قوابض و مصطکی
و آس با لیس و ماش مقشر و ثمر طرفا و مغره و قیلوسیون و صبر سجانی و مر و ایضاً اشق و کندر باقی اجزا همانست که در قول مسیحی گذشت و این ضماد خفیف
بگیرند مصطکی و انزروت و کندر بسادی و ابرشیم مخلول در بیضه موئیز آمیخته بر کاغذ طلا کرده بر بندند و این ضماد مثل آن است صبر سرگین
کندر و ایضاً بگیرند جوز السرو و کندر و اقاقیا و گلنار و انزروت و دم الاخوین و مر و حضض و اهیل بسادی و باریک سائیده بصمغ سرشته بموضع فتق
بچسپانند تا آنکه خود بیفتد و این ضماد نیکو ست و مبا ست که فتق صبیان را ملتحم سازد بگیرند پوست انار ده درم مازو خام پنج درم در شراب
قابض پنج اوقیه خوب بجوشانند در معا بسوی فوق نمایند و بعد تطول موضع با آب سرد این ضماد نهند و در هفته یا عشره یکبار بکشایند و این ضماد
عجیب ست مصطکی تنشور کندر جوز السرو و غزی السمک انزروت بسادی غزی السمک را در سرکه گداخته با دویه دیگر آمیخته ضماد سازند و صبیان
را گاهی ضماد گلنار و بزر قطونا و بیخ سوسن دشتی کفایت کند و گاهی تضمید بعدس الماء که از قبیل طحلب ست و گاهی طلا بمقل محلول در شراب
و کندر و روغن زنبق یا جند بیدستر و خصوصاً آنچه مائی باشد و گاهی سرگین با آرد جو ایشان را کافی باشد صاحب کامل گوید که هرگاه حدوث
فتق از انخراق صفاق باشد صحت او مشکل ست و دران ادویه و اضمده فائده نکند و هرگاه حدوث او از رطوبت مرخیه و از تخلخل صفاق بود علاج آن
با ضمده باشد و این ضماد نافع فتق ست جوز السرو و پوست انار و مازو هر واحد ده درم شب یمانی و گلنار و قشور کندر هر واحد پنج درم همه را باریک
سائیده بشراب قابض بجوشانند و بران اندک سرگین و آرد باقلا انداخته ضماد کنند و بر بندند و اگر این از نزول معا بسوی کیسه انثیین باشد باید که
دران بجام از جلود استعمال نمایند و بعد تطول بر خصیه یا بر موضع فتق با آب مطبوخ کزمازج و جوز السرو سرد کرده و مالش روغن خلاف بر بندند و این
ضماد قوتیر از اول ست بگیرند پوست جوز السرو و کزمازج و گل سرخ و شب یمانی و مر و گلنار و مازو و قشور کندر و جفت بلوط و اقماع انار ترش
و خبث الحدید و صبر و آرد باقلا و سرگین و آس و صمغ آلو و صمغ عربی و غزی السمک هر واحد یکجزو و ازین ادویه آنچه سودنی ست بسایند و صمغ و سرگین
و غزی السمک را بگدازند و ادویه بدان آمیخته بر موضع فتق و ناف بیرون آمده و انثیین ضماد کنند و بجام بر بندند و ایضاً جفت بلوط و جوز السرو
و اقماع انار ترش هر واحد یکجزو قشار کندر و مازو و سماق و اقاقیا و قرظ و طراثیث و حلزون و صدف سوخته و شادنه هر واحد نیم جزو غزی السمک
دو جزو همه را باریک سائیده و غزی السمک را در آبی که دران اشق تر کرده باشند گداخته با دویه بیامیزند و بدستور استعمال نمایند صاحب ورامی باید

که از ادویهٔ مولدهٔ ریاح و اشیای غلاظ و شراب و از استحمام کثیر مگر بمیاه قابضه و از حرکت قوی و ریاضت شدید منع کنند و احیاناً جوارش کمونی و انجدان و جوارش
فوتنج و جوارش نیم او بقول و معجون سنجرنیا و همه آنچه محلل ریاح باشد بدهند و هم او گوید که از قروح معای آنچه حادث از انخراق صفاق باشد بادویه
به نشود ولیکن علاج یا آهن در داغ نمایند و یا حجام ببندند و این وقتی ست که نازل از معا و ثرب اندک باشد و اما هرگاه نازل بسوی کنج ران یا بسوی
کیسهٔ انثیین بسیار بود آن را دوائی نیست مگر داغ بهر آنکه داغ تجفیف رطوبت کند و اجرای مجاری را بکشد و بعض او ببعض منضم گردد و اما علاج بادویه
مثل علاج فتق باشد و آن این ست که روده را از انثیین بدست اندک اندک بملایمت و مدارات بر دارند تا بموضع خود رجوع کند و ادویه بر پارچه
طلا کرده بر انثیین ضماد کنند و بسبان خلاف معمول از جلد گذارند و مثل حجام محکم ببندند و آن ضماد نافع قروح معای و ثرب ست بگیرند قرظ و طراثیث
و جفت بلوط و اقاقیا و گلنار و سرگین و پوست انار و کندر و صبر و مر و انزروت و مصطکی و قشار کندر و کزمازج و شب یمانی اسرب هر واحد یک جزو
و زیرهٔ نبطی نیم جزو همه را باریک سائیده با بیضه که در آن غری السمک گداخته باشند سرشته بدستور مذکور ضماد نمایند و حجام را از موضع نگشایند حتی که
بوقت حاجت براز چون برخیزد تنوعی باشد که از آن روده بر نفرود نزول نماید لیکن حیله در براز بجهت گشادن حجام سازند جرجانی گوید که هرگاه روده
یا ثرب فرود آید آب گرم بر انجا ریزند تا نرم گردد و بیمار را در آبزن نشانند و روغن بابونه گرم کرده همی مالند و شبت پخته بر انجا همی نهند تا بجای خویش
باز رود بعده از آن برفاده هموار ببندند تا فرود نیاید و از طعام‌ها و سویهای بادناک چون لوبیا و باقلا و عدس و امرود و سیب و خیار و بادنگ و از مجامعت
و از بانگ کردن و بسیر خوردن و پیاده رفتن و بدستور نشستن و از کار با رنج بپرهیز کردن و از سرفه نگاه داشتن و اگر آن جایگاه داغ کنند تا سوراخ
تنگ تر شود صواب بود و ادویهٔ قابض بر نهادن نیز سوراخ تنگ کند و آن جایگاه را سبک کند و ادویه‌های قابض این ست و آن در قول مسیحی مذکور
شد و آنچه رطوبات را کم کند چون جوز السرو و برگ او و چیزهای نرم کننده و قوت دهنده چون زفت و علک البطم و راتینج و مقل با آن ادویه نیز بیامیزند
و این ضماد سودمند ست جوز سرو و صبر و سعد و مر و سنجوش و مازو و اقاقیا و کندر و صمغ عربی صمغ را بشراب حل کنند و ادویه بدان بسرشند و این ضماد
کودکان را نافع ست نمک خشک کوفته بیخته با سفیدهٔ بیضه بسرشند و بر انجا نهند ابن الیاس گوید که اگر فتق بسبب رطوبت مفرطه موسع مجری باشد
هر صبح زیره و کروی یا هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بیاشامند و جوارش کمونی یا جوارش کمونی یکمثقال بخورند و غذا مطنجن و قلیه با مصالح تناول
نمایند و یا معجون سنجرنیا مثقال سحرگاه بخورند و این ضماد کنند سرگین جوز سرو و مازو و پوست انار جفت بلوط آرد باقلا آس کوفته بیخته با آب سرشته ضماد سازند و اگر
نزول امعاء در کیسهٔ خصیتین باشد آن را قیله داده نامند جوارش کمونی یا جوارش کندر یکمثقال هر روز بخورند و غذا بقدر و این ضماد نمایند جفت بلوط اقماع انار ترش سرگین
صمغ آلو سیاه غری السمک کزمازج گل سرخ خشک آس مازو و سعادی کوفته بیخته با آس رطب سرشته بر موضع فتق ضماد کنند و ببندند و در هر هفته بگشایند و اگر
طاقت آن نبود سه روز بدارند و صاحب این مرض از بقول نفخه و حموضات و البان و استحمام بسیار و جماع و حرکت سخت و امتلای ریاح و غذا حذر کنند
خجندی گوید که هر صباح شربت از زیره و نانخواه و کروی یا هر واحد یکدرم گلقند ده درم بنوشند و اگر حاجت باخراج ماده بود حقنه بهتر از
مطبوخ و مقی است و هرگاه روده و ثرب فرود آید مریض را بر پشت بخوابانند و سر و پای او بر دارند و سرین بر دارند و یا در آب گرم نشانند و بپارچه
در آب گرم تر کرده تکمید نمایند و الا سر و پای مریض گرفته بر دارند و حرکت قوی دهند و بسوی قدام راست کنند و از جوارشات نافعه درین مرض کمونی
و جوارش کندر و از معاجین سنجرنیا و تریاق اربعه است هر چه از اینها حاضر باشد یکمثقال هر صبح بخورند و همواره حجام بسته دارند خاصة وقت حرکت قوی
و مجامعت و حمام و این ضماد نافع ست مصطکی انزروت کندر جوز سرو و برگ او اقاقیا گلنار دم الاخوین مرشب هر واحد یکجزو غری السمک و سرگین
هر واحد یک نیم جزو کوفته با آب مورد بسرشند و بر موضع نهاده ببندند و تا سه روز نگشایند و گویند که ادرهٔ انتفاقی گاهی ملتئم میشود اگر لزوم علاج نمایند
و تا سی روز مریض بر پشت افتاده ماند و این طلا نماید پوست انار ده درم مازو خام سه درم در پنج اوقیه شراب قابض پخته بعده گرد کردن سه روز ده بار
بنهند و در هر هفته یکبار بگشایند و آبیکه در آن جوز سرو جوشانیده باشد با شراب بنوشند و نیم مثقال جوز السرو سائیده هر روز خوردن بسیار نافع است

انطاکی گوید که در فتق ثربی و معائی مبادرت بدانچ کنند و بعد ازان هر شئ محلل مجفف مثل مرزنجوش و فلاسفه و جوارش فلافلی تناول نمایند و از
حیله‌های عجیب خفی این است که در ابتدای فتق مبادرت بخرق صلب گوش قریب خد نمایند و دران رشته داخل کنند و هر روز حرکت دهند مع تمرین بر
که دران جندبیدستر جوشانیده باشند و شرب عنبر مجرب است و کذا اولا مقناطیس بنوشند پس مومیائی و صمغ و خبث الحدید تا آنکه این دوا بموضع فتق منجذب
شود و شرب نبات معروف باذناب الخیل علی التواتر ایام ادمیکنند و اگر جمیع انواع سرشیا و مازو و سرو و صبر و اقاقیا و سعد و انواع گل و مورد آس مع
اقلای مطبوخ و نیز قطعه‌های مدقوق و زفت و قیر مجموع یا انچه میسر آید بعد رد فتق بر آن بچسپانند و بر بندند و چند روز مریض بر پشت بخوابد و حرکت بسختی نکند تا خیر صلاح
صاحب خلاصه نوشته که اگر در آغاز این علت یکدرم کندر سفید با دو درم نمک آمیخته با قدری شیر ماده گاو سفوف نمایند فائده دهد و در فتق کودکان هر روز
ثمن درم چوب قاوا اینا و بقدر نخود به پشم خرگوش کوفته با یک ملعقه شربت اصول سرشته بر بند و موی زیرا با بیه گرده بند و صلابه نیک حل کنند تا چون مرهم شود
طلا کنند و این ضماد قیله و ادره را سودمند است لسان الحمل رشیان اقاقیا هر کدام چهار درم گلنار دم الاخوین پوست انار انزروت مرکی هر کدام
سه درم کوفته بیخته با آب سائیده ضماد کنند و بگذارند تا از خود جدا شود و آنگاه تجدید ضماد کنند و محمد زکریا میگوید که چون یک قبضه قیصوم را با یک و نیم رطل آب
سر بسته در تنور بدارند تا به یک رطل آید صاف نموده هر بامداد تا سه روز بنوشند و بعد ازان تا سه ساعت نگذرد غذا نخورند فتق را البته زائل میسازد باذن الله تعالی

علاج فتق ریحی

موضع فتق را بسته دارند و جوارش کمونی بخورند و ایضاً ادویه محلل ریاح که در علاج استسقای طبلی گذشته استعمال نمایند و از چیزهای باد انگیز و سائر حرکات
مذکوره بالا حذر کنند و روغن بابونه و قسط و شبت و سداب و مانند آن بمالند تنها یا جندبیدستر دران حل کرده و جوز السرو و صبر و برگ سداب
و مازو و بابونه مساوی کوفته بیخته بر روغن قسط ضماد نمایند و بستن خریطه با قرقر حاسوده پر کرده بر خصیه اکثر در یک روز نفع بخشد و شرب ماء
و شرب سداب اندک و شیر بادیان برای ریح که در خصیه صبیان بود نافع است اقوال اطبا شیخ میگوید که اگر از ریح باشد آبیکه دران
بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک و برنجاسف جوشانیده باشند نطول سازند و بعد ازان بر روغنی که دران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند
مالش نمایند و اندکی در احلیل چکانند شیخ میفرماید که تدبیر در فتق ریحی این است که منفخات از بقول و حبوب و امتلای مفرط بودی القراقر و سوء هضم
و شرب شراب ممزوج و شراب تازه و تفاح ترک نمایند و ادویه محلل ریاح مثل کمونی و سنجرینیا و اطریفل کبیر و اصطفیلینوس خولنجان بخورند و این معجون
برای ایشان نیکوست بگیرند برگ سداب خشک و نانخواه و زیره و فنجنگشت و دوج و بوره ارمنی و پودینه مساوی و افتیمون مثل مجموع بعسل
بیامیزند و به سداب و زیره و فنجنگشت و دوج و پودینه و حب الغار و مرزنجوش و شیح و مانند آن ضماد سازند و از روغنها مثل روغن قسط و زنبق و ناردین
خاصه بمالند و بمحللات ریاح اکثر تکمید نمایند و چون در شدت کند شیافات متخذه از عسل و نطرون و حاد و شیر و سکبینج و زیره و تخم سداب
و برگ سداب و جندبیدستر مجموع یا بعض آن بحسب حاجت استعمال کنند ایلاقی و جرجانی نوشته‌اند که از طعامها و میوه‌های بادناک پرهیز کنند
و جوارش زیره و معجون حب الغار بکار برند و روغن زنبق یک وقیه مشک یک مثقال جندبیدستر یک مثقال آمیخته بدارند و در احلیل چکانند و یا غالیه
بر روغن بان حل کرده چکانند و جندبیدستر و فرفیون در روغن یاسمین حل کرده بمالند و سنجرینیا و ادویه مذکوره در علاج استسقای طبلی سودمند باشد
و این حب ریاح را بشکند تخم کرفس انیسون حب المحلب زعفران هلیله کابلی بلیله آمله هر یک دو درم سکبینج مقل هر یک یکدرم و نیم پودینه فطراسالیون
تفاح اذخر قسط زرنباد زنجبیل اسارون هر یک نیم درم یک مثقال هر صبح بخورند و ضماد که سابق مذکور شد بکار برند و از حرکات پرهیز کنند خاصه بر سیری
شکم و از جماع و اگر حاجت بدان باشد تا سه ساعت از طعام سبک نشود جماع نکنند و اول بندی که لایق اوست به بندند پس جماع و دیگر حرکتها کنند
محمد بن الیاس گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان هر واحد سه درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخودات بشیره
قرطم و تخم تیهو و دراج و کبوتر دشتی و گنجشک خورند و بعد از آن به معمولی بر بندند و یا هر صباح جوارش کمونی یک مثقال و از سنجرینیا درم بخورند و تضمید موضع

در ریحی با دیان یا زیره یا نانخواه سوده در کیسه کرده بر بندند و اشیاءی که اسراج شیرآگ و ضماد آن استعمال نمایند و آنچه از انفتاح جنگ بود و بچسپانیدن
زلو خون از ان موضع برآرند بعده ادویهٔ قابضه بران ضماد نمایند و آنچه از نباتات محکم باشد ترک او بحال خود بهتر ست بهر آنکه این محتاج بقطع و خیاطت
بود و در ان خوف هلاکت ست و بدانند که اگر طفل را نتو سره از ایام ولادت بسبب سوء تدبیری ناف افتد در همان ایام بهر اصلاح آن رفاده بندند
و قطعهٔ اسرب یا خریطه که از سرب سوهان کرده یا سرمه سوده پر نموده باشند بران نهاده بعصابه ببندند و از اشیای بادی احتراز واجب ست و اگر بدست
بران نگذرد و مستحکم گردد علاج نپذیرد و شیخ میفرماید که گاهی در صبیان کثرت گریه نتو سره پیدا کند و همچنین از اسباب فتق احداث نماید و در ان نانخواه سوده به
بیضه سرشته طلا کنند و بخرقهٔ کتان رقیق بپوشند و یا ترمس تلخ سوخته با نبید مسلول نموده بران بندند و قوی تر ازین قوابض حاره مثل مرو پوست سرو و جوز السرو
و صبر و اقاقیاست و آنچه در باب فتق گفته شد و گویند که طلای تنگار و مصطکی بار وغن کنجد نیز نافع بود

ورم سره

گاه باشد که بوقت قطع ناف بسبب ضعف عضو ورم حادث شود چنانچه در اعضای مجروح ورم پیدا میگردد علاج مرداسنگ سفیده کاشغر
رسوت کمیله با آب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز سائیده ضماد کنند و بقول شیخ بگیرند شنگال که آن فنجنوش ست و علک البطم و موم و روغن کنجد گداخته
طفل را بخورانند و بر ناف او طلا نمایند

تقیح سره

هرگاه ناف پخته شود و ریم کند باید که ذرورات مجففه مثل مرداسنگ و سندروس و غبار آسیا و سنگ جراحت و کتیره سفید و مانند آن سائیده بپاشند
و صندل سرخ و جدوار و حضض و گل ارمنی و دم الاخوین با آب کشنیز سبز حوالی ناف طلا کنند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و طفل زیاده از دو ماه باشد اول
دو عدد زلو حوالی ناف چسپانند بعده آن ذرور و ادویهٔ مذکوره بکار برند و قطعهٔ اسرب چند روز بر ناف بستن از جمیع تدابیر مستغنی میسازد و جراحت که به را
بالتیام می آرد مجرب ست و بهتر اینست که اول ذرور مذکور بر ناف بپاشند و بران قطع مدور اسرب نهاده بعصابه بربندند و گویند که طلای سرب با روغن گل
سوده و گذاشتن قطعهٔ اسرب بران از دیگر تدابیر بی نیاز میگرداند و تا دو هفته بعمل آرند

تحرک سره

یعنی بیجا شدن ناف بدانکه اصل و مخلط ست قول بعضی اساتذه اینست که آن حرکت عضله بشکل قریب ناف از جای خود ست و علامتش بالش شکم
در رگی که قریب شتالنگ ست و بروغن گل و دیگر روغنهای ملینه و محلله بود و بعضی گویند که آن قولنج التوائی ست و تحرک رودهٔ از موضع خویش
و مکیدن او و وقوع آنست غالباً بعد حرکت فرجه و علاجش استلقا و دلک و جنبش دست و پاست و از مجربات صاحب کتاب الرحمة بستن نان گندم
گرم ست و خوردن انار ترش بجمیع اجزای آن افشرده و غذا نان گندم و عسل و گاهی سیماب بنوشانند و اگر برنیاید مریض را واژگون
بخوابانند چنانچه در علاج قولنج التوائی مسطور شد و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که سقوط سره مرض مشهور ست میان مردم و کثیر الوقوع
شدید الالتباس ست و آنرا خواص و عوام میدانند و کسی در کتب طبیه ذکر آن نپرداخته و آن دردیست در شکم نزدیک ناف و نواحی آن مشابه به
مغص و در اکثر با آن اختلاج قوی در سره بود و تشنگی بسیار باشد بهر قدر که آب بنوشند روز بروز زیاده شود و تشنگی ساکن نشود و سببش احتباس مائیت
با نجیت میان شرب و صفاق ست و این مائیت از جگر بسوی ناف مندفع میگردد و نحو یکه در استسقای زقی گفته شد و گاهی از ان آواز
آب محسوس شود و قی تره کند و صداع و عطش و ران بسبب انسداد مجاری که از ان آب با عضا میرسد و یا بسبب انسداد فوهات ماساریقا بود
بسوی جگر رسد و لهذا چون مزمن شود باستسقا انجامد لکن اکثر کسی را که مغص و اوجاع حوالی ناف و درد قطن دائم باشد و بعد مسهل و غیر آن
ساکن نشود و اصرار نموده باستسقای طبلی گردد و علاجش تحلیل آن مائیت در حجیت ست بنفوفات و معاجین و جوارشات محلله رطوبت نیج

مثل سفوف اصول و حاکی و معجون قشر اترج و فلاسفه و گلقند با انیسون و مصطکی و عود و زیره و بادیان آمیخته و جوارش عود و مصطکی و کمونی و فلافلی و شربت اصول و شربت عود و شربت خوخ زهری و اگر حاجت مسهل شود جوارش اسقف و سفرجلی مسهل دهند و یا این دوا نافع تر یقین یک مثقال تربد و داوند هر واحد یکدرم غاریقون نیم درم کشوث ربع درم زنجبیل و مقل ازرق و انیسون و رب السوس هر واحد ربع درم کوفته بیخته بشربت اصول سرشته بلیسند و تقمید با ضمده و نسخه محلله و تدهین و کاکبینی و نوع روغنها کنند و منضجات و مائوات ترک نمایند و تغذیه باغذیه ناشفه جید الکیموس سریع الهضم سازند و تنقیه مرهم محاجم ناری بر ناف میگذارند و سیح و بائبت تحلیل میشود و نزد اهل هند صحیح ترین علامات او زوال رگ نالبضی زیر ناف از محل خود ازان اسهال و پیچش نیز عارض شود و از جمله تدابیر که درین استعمال مینمایند مالش شکم ست و گویند که تخم ترب با عسل خوردن مفید ست و کچهکی یک ماشه سوده در قند سیاه و روغن گاو هر واحد شش ماشه آمیخته خوردن جوز القی در آب سائیده بر کف دست و کف پا طلا کردن برای بجا شدن ناف نافع نوشته اند و همچنین کچهکی سوخته اجواین مساوی کوفته بیخته بقند سیاه آمیخته حب بسته بقدر یک ماشه بروغن گاو خورند و در نسخه دیگر نافع اسهال که بسبب بجا شدن ناف باشد زنجبیل نیز داخل ست و این ضماد نافع بجا شدن ناف ست شب یمانی سه درم مازو سه عدد و گلنار و پوست انار کوکنار جوز السرو هر واحد یکدرم مرد دی سرکه آمیخته ضماد کنند و عصابه ببندند

امراض رحم

یعنی بیماریهای زهدان و آن چهل و یک مرض ست یعنی اوجاع رحم و رقت آن و اورام رحم و دبیله رحم و سرطان رحم و قروح و بثور رحم و آکله آن و بثور رحم و ناصور رحم و شقاق رحم و اجتماع آب در رحم و نفخه رحم و میلان رحم و انقلاب رحم و اختناق الرحم و احتباس طمث و کثرت طمث و ضعف رحم و سیلان رحم و سیلان منی از رحم و حکه رحم و بواسیر رحم و ثالیل آن و رتق و قرن و رحم زائده و انغلاق رحم و سقوط فم رحم و تمدد رحم و قروح و بعد رحم و رجا و کثرت اسقاط و ضرورت اسقاط و عسر ولادت و احتباس مشیمه و تخلیص میت و احتباس نفاس و کثرت نفاس و عقر و عسر حبل و کثرت حبل و تدبیر حوامل و اذکار و تدبیر جنین و مولود و تدبیر مرضعه و شیخ صحیح میفرماید که رحم را جمیع امراض سوء مزاج و ترکیب و مشترک عارض میشود و کذا امراض حبل مثل آنکه حمل نشود و آنکه حمل شود و ساقط گردد و آنکه ساقط نشود ولیکن ولادت دشوار گردد و ولد جدا نشود و درین بیشتر و کذا امراض طمث مثل آنکه حیض نشود و یا اندک شود و یا دیر گردد و یا در غیر وقت او شود و یا افراط کند و ایضاً آنرا امراض خاص و امراض بشرکت بود بخوبیکه او مشارک اعضاء دیگر شود و گاهی ازان امراض اعضاء دیگر بشرکت شوند بجهتیکه آنرا اعضای دیگر مشارک گردد چنانچه در اختناق الرحم باشد و چون امراض در رحم کثرت پذیرد جگر ضعیف شود و مستعد آن گردد که ازان استسقا تولد کند طریق تشخیص اقسام سوء مزاج رحم باید که حال قلت و کثرت و رقت و غلظت خون حیض و رنگ آن دریافت کنند اگر قلت و غلظ حیض و سرخی رنگ آن یا سیاهی یا بوی بد بود و با آن خشکی لب و کثرت موی عانه و رنگینی بول و سرعت نبض و کرب و خفقان و در آخر سخافت بدن و مشارکت بدن در حرارت نیز باشد دلیل حرارت رحم بود و گاهی اوجاع در نواحی جگر و خراجات و قروح حادث در رحم نیز بر حرارت آن دلالت کنند و اگر احتباس یا قلت و رقت حیض و سفیدی یا کدورت آن بود و طول ایام طهر و تقدم اغذیه غلیظه بارده و تقدم جماع کثیر و جند در اعلای رحم و قلت موی عانه و قلت رنگ بول و فساد رنگ دلالت و بطء نبض نیز باشد دلیل برودت رحم بود و اگر کثرت و رقت حیض باشد و با آن کثرت سیلان رطوبت و بلة فم رحم و اسقاط جنین در آغاز عظم آن از سبب [illegible] بود دلیل رطوبت رحم باشد و اگر قلت حیض و سیلان و جفاف قبل و هزال باشد دلیل یبوست بود و ایضاً امر کنند که زن پارچه کتان یا پاکیزه در شب حمول کند و صبح در سایه خشک نماید پس نظر کنند اگر رنگ آن سرخ باشد سبب غلبه خون و اگر زرد باشد سبب صفرا و اگر سفید باشد سبب بلغم و اگر سیاه یا مائل به سبزی و کبودی باشد سبب سودا دلالت کند و گویند سوء مزاج یکه در رحم افتد آثار آن در تمام بدن بسبب شرافت این عضو ساری و طاری میگردد دلیل اوست بر مزاج آن شهادت کافی دارد

و در ایام حیض بر قاروره اعتماد نکنند و ادویه موضعیه برای آن نافع‌ترست و رحم بالطبع بچیزهای خوشبو میل دارد و از اشیای بدبو نفرت همچنانکه
جگر میلان بشیرینی دارد و از تلخی متنفر و هرگاه بسبب استفراغ کثیر امعا ضعیف شود بسبب قرب آن در رحم نیز ضعف راه یابد و چون اثقال در امعا
جمع شود رحم را ایذا رساند و رگهای رحم و رگهای پستان باهم مشارکت دارند و عروق زیر پستان لهذا در بعضی امراض رحم جهت اماله و منع محاجم
زیر پستان مقرر کرده اند و در امراض رحم حقنه و فرزجه بهتر از مسهل بود و ادویه فرزجه را بصوف آلوده نهند تا رحم را الم نرساند و جرم رحم نسبت
با امعا سخت‌تر و قلیل الحس است بنابر علیه اماله ماده با معا بطرف آن جا نموده اند و تا ممکن بود در جرم رحم دستکاری با آهن نکنند و اگر در بعضی امراض
آن حاجت بفصد و حجامت افتد پیش از نوبت حیض کنند تا بسبب اجتماع دو استفراغ ضعف و فتور در قوت راه نیابد و اکثر امراض زنان بجماع
زائل گردد و در امراض رحم جهت تنقیه ایارجات نیکوست اخراج هر ماده که مطلوب باشد مطابق آن بدرقه نمایند و سکنجبین بزوری با فوه الصبغ جهت
تنقیه رحم از فضول بلغمی مفید و انطاکی گوید که این فرزجه در سائر امراض رحم تجربه کرده ام اشق جند بیدستر هر واحد یک درم زعفران دارچینی هر واحد
نیم درم عنبر نیم قیراط در مرض بارد در آب سداب حل کنند و در حار بلعاب اسپغول و حمول کنند و مبردات رحم مثل شیره مغز تخم کدو و مغز تخم
هندوانه و عنب الثعلب و خشخاش و بنفشه و نیلوفر و شربت آنها و ماء الشعیر و شربت آن و ماء القرع مجرب است و آب کاسنی بغایت نافع و لعاب
اسپغول و لعاب بهدانه شربا و حقنا و فرزجه علاج یکجز و صندل نیم جز و گل ارمنی ربع جز با آب کاسنی مجرب است و مسخنات ماء البزور حار و ماء الاصول
و معجون اذخر و اصل و انجیر و حلبه و بابونه و کاشم و صعتر و ارتشبعان و زنجبیل و سداب و پودینه و مرو و سیاه سائله و حلتیت و نخود و عسل شربا
و ضماد و فرزجه و ساذج هندی و اکلیل الملک و سنبل و سلیخه و دارچینی و جوزبوا و خیربوا و عود و اظفار الطیب و بسباسه و قرنفل و قسط و زعفران
و عنبر و مشک اکلا و تکمیدا و حمولا و دواء المسک و فلافلی و کمونی اکلا و روغن قسط و نشیق و زعفران و مشک و اشق و حلتیت احتقانا و مرطبات
انجیر و مبردات گذشته و شیر تازه و فالوده و اسفیدباج چرب شربا و روغن کدو و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن گل و مغز ساق
بقر و گوزن و روغن زرد و شیر زنان طلاء و حقنا و شرب شیر صبح و روغن کنجد وقت خواب و خوردن پیاز بریان مجرب نوشته و حمول
مغز ساق گاو با کوهان شتر سفید و بیضه بغایت نافع و مجففات اسپرس شناخت مذکور شده بخور قسط و اظفار الطیب و حمول گلنار
و پوست انار و کندر و صندل با آب آس و این دوا اکلا و حمولا مجرب است قسطین بکروانه و گلنار کهربا هر واحد نیم جز و مازو تخم پیاز گل ارمنی
هر واحد ربع جز و برای خوردن اصل بسیار شده و برای حمول با آب آس و معوف و شربت آن مجرب است

اوجاع رحم

اکثر این درد در اخامرتین و کنج ران و ساقین و پشت و ناف و حجاب و معده و سر خصوصاً در وسط تارک سر بیشتر یافته شود گاهی وجع رحم بسبب
ورکین منتقل شود لهذا مدت و مادو در آن مستقر گردد و سببش یا سوء مزاج مختلف یا ریاح محتبسه با رطوبات محدثه ریاح بود و گاهی وجع او از ورم
و دبیله و قرحه و سرطان و بثور رحم و ناصورات و احتباس آب در رحم و تقلص رحم و انقلاب آن و شقاق و میلان رحم و یا از کثرت جماع و یا کبر ذکر عارض شود
و گاهی در ایام حیض و گاهی بعد ولادت حادث گردد و طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولا احوال وجع و مرضی از امراض مسطوره دریافت
کنند پس هر مرضی از امراض مذکوره که موجود بود و سببش همان مرض باشد و الا وجع سوء مزاج از تشخیص اقسام آن که مذکور شده معلوم کنند و اگر آثار
سوء مزاج درک نگردد سببش تقدم کثرت جماع یا عظم ذکر یا آفات حیض یا تقدم ولادت باشد علاج اگر سبب وجع مرضی از امراض مذکوره باشد
بعلاج آن بپردازند و اگر سوء مزاج بود حسب آن مبردات و مسخنات و غیره که مذکور شده استعمال نمایند و بقول انطاکی در حار ابتدا بفصد کنند و مبردات نوشانند
و اگر ساکن نشود تنقیه رحم بمثل آب کاسنی و ماء الشعیر و شوربای ناکیان فرمایند و حمول و لعابات نمایند و در بارد تنقیه خلط غالب کنند پس بماء العسل

حقنه سازند و فرزجه معمول از لادن و زعفران و المقل و سنبل الطیب و شونیز و حلتیت و جند بیدستر مجموع یا منفرد بروغن گاو یا روغن بادام و عسل استعمال کنند
و کذا کاکنج مطبوخ و جلوس در طبیخ حلبه یا برگ غار یا بابونه و اکلیل الملک زیره و دو جزو مغز تخم بید انجیر چهار جزو زنجبیل یک جزو کوفته با آب بخته ساییده ضماد کنند
برای درد زائده زن که از برودت باشد نافع بود و همچنین اجوائن یک توله انگوزه دو ماشه ساییده گرم نموده ضماد کنند و برگ بید انجیر با پنبه گرم کرده ببندند
و اگر بعد از زائیدن درد رحم عارض شود پوست ثمر خیار شنبر سنگ دراشنج پر سیاوشان قند سیاه که در عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب جوش داده
صاف نموده بنوشانند و اسفنجا مطبوخ تخم کتان کتابه نمایند و یا شیر خر نیم گرم کرده آبدست نمایند و بخور سم استر و خر نیز نافع بود و آب مطبوخ صعتر و کذا اجباری
نوشانیدن و بر رحم رسانیدن سم سفید بود و اگر ادویه مذکوره فائده نکند قدری پوست خشخاش در آب تر کرده مالیده صاف نموده بنوشانند و گویند
که فصد صافن درین سریع النفع است و نشستن در آب نیم گرم و نوشیدن ماء الاصول و طبیخ بیخ اذخر سفید و شراب طبیخ سلیخه مجرب است
و ایضا بخور از برگ نی شکر و برگ نیب هر یک پاؤ آثار بادیان نیم پاؤ و یا از سنبل الطیب و سداب و تخم کرفس و شبت و مکوه و اکلیل و بابونه و بنفشه
هر یک سه توله برگ سنبهالو سبز برگ نیب نرگ کذا افتیمون هندی هر یک هفت توله استعمال کنند و کما اکلیل گل بابونه شبد البنج تخم کرفس زیره سیاه
صعتر سداب زرنب تخم شبت جوز بوا حلبه کوه برکتان هر یک نه ماشه نمک شور سه توله جوش کرده در شانه گاو انداخته بکار برند و شربت بنفشه سه چهار
توله در عرق عنب الثعلب پاؤ سیر حل کرده نیم گرم بنوشانند و غذا شوربا ماش سالم با نان تنک دهند و اگر درد از احتباس خون نفاس باصداع و خفقان
وتپ و سرخی رو عارض شود علاج حیض در باب احتباس النفاس خواهد آمد و اهل هند درد رحم را که بعد زائیدن بزنان میشود در کمیلن گویند و پوست خربزه
خشک کوفته بیخته بقدر دو درم با عرق بادیان خورانیدن و کذا نارجیل کهنه خوردن و ایضا آنکه حب بنفشادارون نافع نوشته و این طبیخ حکیم محمد جعفر بهست استعمال
درد رحم که بعد از زائیدن بزنان میشود نافع است بادیان زنجبیل کشنیز هر یک یکتوله پوست بیخ بید انجیر دو توله در یک آثار آب جوشانند چون نیم پاؤ
بماند صاف نموده بنوشند و اگر در ایام حیض عارض شود ادویه مذکوره و بدرغ حیض سفید بود و ریوند خطائی کوفته بیخته برابر آن نبات سفید
آمیخته بقدر نیم توله سه روز قبل از نوبت خوردن و کذا نوشیدن طبیخ حلبه و بدراشنه شل تخم کرفس نافع است و نمک باریک ساییده پنبه بدان آلوده بردار
در رفع کند و حیض بفراغت آید و اگر پوست پهلی املتاس یکدام جوتری سه ماشه قند سیاه دو درم پوست مذکوره را کوفته سه سیر او در یک نیم پاؤ آب وقت
شب تر نموده صبح جوش دهند هرگاه نصف آب بماند بنوشند تا سه روز از شروع حیض درد رفع شود و اگر خواهند گلقند سه توله بعوض قند سیاه
اندازند و اگر پوست خیار شنبر و بادیان هر یک دو توله خار خسک شش ماشه افتیمون شونیز هر یک چهار ماشه قند سیاه دو توله جوشانیده بنوشند
وجع را که از احتباس حیض باشد دفع کند و ادرار حیض نماید و اگر درد رحم وقت جماع عارض شود باز و ساییده قبل از جماع حمول سازند و بخور
موی سر آدمی کنند و بقول ابن هبیم مغز سر غالی پخته با آب مطبوخ بادیان خوردن درد رحم حادث از جماع را نافع و بقول مصنف اقتباس اول رگ باسلیق
زنند و بفاصله چهار پنج روز فصد صافن نمایند و تنقیه بدن و رحم کنند بمسهلاتی که در ان منقیات رحم بسیار باشد بعده خوردن ریوند خطائی سه ماشه
و نیم با نبات مساوی با عرق خار خسک و بادیان هر یک پنج توله در یکروز در رفع این درد کند و در مصطفوی نوشته که نمک طعام ساییده پنبه بدان
آلوده پیش از جماع در رحم نهند و اگر ازین تدبیر نشود روغن بید انجیر مرکب نه ماشه شیر شتر نه توله تا یک هفته نوشانند و برای جمیع اقسام وجع رحم حمول
روغن بادام نیم گرم و کذا اگر سوده به روغن گل مجرب است و تکمید از برگ نیب گرم کرده و بعده ابرشیر یا حمولا و بزر البنج و زعفران حمولا و موی انسان
بخوراً نافعست سویدی می نویسد که حمول خردل وجع رحم بارده را مجرب و کذا روغن بادام شیرین گرم کرده در پنبه کنند آلوده مجرب است و اکل بقله حلبه
کذا به طبیخ و کذا شونیز به روغن زرد و عسل سرشته و کذا از نبات و بدرغ پیده انداخته تا سه روز متواتر و کذا تخم فاوانیا پانزده عدد و شراب و کذا جند بیدستر نیم درم
با نشش خیار و کذا بیخ کوهان شتر و کذا حب الغار دو درم و کذا مر بسبل و کذا چقندر مطبوخ ملیب بجرول و کذا عنصل بریان مطبوخ العسل و شربت
جاو شیر با شراب و کذا تخم حماض سوده با شراب آمیخته یا ناخا مصبه و کذا اثر بد و شرب و حمول دارچینی و حمامادریا خورند و قسط در روغن بلسان و اذخر

و کسیلا و ریوند و فطراساليون و سنبل هندی و فاریقون و اسپل و سکبینج و قصب الذریره و مو و انیسون و پیه مرغابی و مغز ساق آن بروغن گاو و صعتر زنانی و دار چینی و تمام دوج و سیسالیوس و بسباسه و حب بلسان و حلتیت و سرنجاسفت و طراغشقون و اقحوان و **حمول** روغن هند قوقا یا عصاره آن یا تخم آن و کذا اگل سرخ در شراب پخته و کذا زعفران بروغن سوسن و یا عسل سرشته و کذا دارچینی مخلوط بموم و زیت و مغز ساق گاو و یا مخلوط بزرده بیضه و کذا احما بز پخته خوشبو و کذا بیخ نرگس بریان کرده و کذا قصب الذریره و صمغ البطم و کذا سرگین شفنین بروغن گل آمیخته و کذا روغن حنا و موم و کذا اسماب بعسل و کذا پیه مرغابی باندک نمک و کذا پوست نارنج و زیره کرمانی بعسل و شاه چینی و کذا پیه ماکیان تنها و باندک نمک و کذا گلنار و کندر با نخاعیه و کذا زهره گاو بعسل و کذا مشکطرامشیع نیم درم سوده بروغن بلسان سرشته و کذا آب شاهسفرم بزیت و کذا حاشا بزیت و کذا برگ بادیان مطبوخ بعسل و کذا برگ قنب کوفته بروغن گاو و آب زیره سرشته و کذا اکلیل الملک کوفته در شراب کهنه پخته و کذا روغن زعفران و روغن دارچینی و آب قیصوم و شبت و روغن اذخر و روغن یاسمین و ایرسا و روغن اذخر و روغن بادام تلخ و روغن سنبل هندی و روغن گل یا گل اول بزرکتان و جوزبوا و روغن مصطکی و کرنب سپید و بیخ و گل سوسن سفید و روغن آن و روغن شبح ارمنی و غالیه و تخم مرو و فقاح رطب و مشک و اسقیلین روغن حلبه و آب فطراساليون و فقاح و **حمول** و **طبیخ** حلبه و گل سرخ و اشنه و حماما و قیصوم و شبت و برگ یاسمین و ایرسا و قسط و تخم فنجنگشت و برگ آن و دوای مشک و فطراساليون و اسپل و قصب الذریره و مو و مشک و مرو و بزرکتان و کندنا و مرماحوز و سیسالیوس و آب کبرتی و برگ و بیخ پنبه و کرنب و بیخ سوسن سفید و حب بلسان و عود بلسان و فوتنج و مرزنجوش و حاشا و بسباسه و اقحوان و اسقیلین و تخمیر **و حمول** لادن و قطران و وقاع الرسوم و سکبینج و فقاح اذخر و فطراساليون و گل و ایرسا کوفته و بشاشیدن و کذا قسط و کذا ابسرو ضماد قیصوم هر واحد تا قع در رحم بارد و سست و الصمغ اکو خرکره خرسند الشیخ و سودق یا کذا احمد و کذا عصاره بارهنگ و کذا انگور فرنگی و کذا روغن گل و ضماد شوکران و **حمول** عصاره تازه آن و حلبوس و طبیخ پوست بیخ سبابان و حمول آن و کذا آب تا تاقی فارسی یا طبیخ خشک آن هر واحد نافع در وجع رحم حار سست حرقت رحم سوزش رحم اگر از قروح و بثور و سرطان و غیره امراض آن باشد علامت و علاج سبب بمقامش مسطور گردد و اگر از اخلاط حاد بود تبدیل و تنقیه آن پردازند و کافور را پا حواری گلاب سا بیده حمول کنند و اندر روغن گل در رحم چکانند

اورام رحم

اکثر آنرا ورم حار و صلب عارض گردد و گاهی ورم بلغمی نیز و گاه در فم رحم و گاه در قعر آن و گاه در بعض جهات آن از جانبین قدام و خلف گاه در همه رحم حادث شود سبب ورم حار یا از موجبات اذیت رحم باشد مثل سقطه و ضربه بموضع رحم و اسقاط حمل و عسر ولادت و تهور قابله در قبول ولد و کثرت جماع و ابتدای جماع است و آله بکارت و یا از ماده بود مثل احتباس حیض و نفاس و فساد منی و احتباس آن و انصباب ماده دموی یا صفراوی بر رحم بغیر اسباب مذکوره و کثرت برودت و کثرت موجب احتباس مواد در رحم و منع تحلل آن و ورم صلب سوداوی که مسمی بسقیروس است اکثر عقیب ورم حار افتد و باشد که در ابتدا پدید آید از خون حیض سوخته یا تولد ماده سودا در رحم بدون تقدیم ورم حار و ورم حار گاهی منتقل بدق و سل و اسهال شده باقی شود و اگر در علاج ورم صلب تمهل نمایند از ان استسقا عارض شود و یا سرطان گردد و طریق تشخیص اقسام ورم مذکور که اگر تب حار و ضربان و درد شدید در عانه و پشت و تارک سر و تشنگی مفرط و تلخی دهن و هذیان و سرعت و تواتر نبض و نقص نفس و فساد معده بود و ورم حار باشد و اگر تب و درد خفیف و انتفاخ و ثقل موضع و تهیج اطراف و سحنه رنگ بلغمی مثل صاحبان استسقا بود ورم بلغمی باشد و اگر با وجود قلت درد سختی در موضع عانه و گرانی آن و عسر حبس و بول و براز و لاغری بدن و ضعف و اضطراب حرکت ساقین وقت رفتار و کسل از حرکت و احیانا کلانی شکم همچون مستسقی و ورم دست و پا بود ورم صلب باشد اکنون بدانند که بقول شیخ و جرجانی و غیرهما گاهی بر ورم رحم اعضای مشارکه دلالت کنند پس معده مشارکت کند و درد و کرب و غثیان و فواق و فساد هضم و اشتها یا ضعف در ان حادث شود و دماغ مشارکه او گردد پس صداع و یا فرنج و درد

نبات یکفیم تولہ خاکشی چہار ماشہ اضافہ کردہ بدہند و گاہے بجای عنب الثعلب عرق آن دہ تولہ و عوض نبات گلقند یا شربت نیلوفر دو تولہ
کردہ میشود و در آخر روز گل خطمی سہ ماشہ بعرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ دادن معمول ساختہ
دیگر گل خطمی گل نیلوفر ہر یک سہ ماشہ پرسیاوشان چہار ماشہ شاہترہ شش ماشہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو سہ دانہ شش ماشہ نبات یکفیم تولہ دہند
و گاہے شیرۂ تخم خرپزہ و بادیان ہر یک پنج ماشہ پاشیدہ زہرمہرہ سودہ پاشیدہ میدہند دیگر گل خطمی سہ ماشہ گاؤزبان چہار ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ
گل نیلوفر چہار ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ سپستان پانزدہ دانہ آلوبخارا ہفت دانہ بعرق عنب الثعلب و عرق شاہترہ ہر یک ہفت تولہ جوشانیدہ
گلقند دو تولہ دہند و اگر سرفہ باشد عوض گلقند آلو شربت بنفشہ دو تولہ شیرۂ اصل السوس کشنیز ایضاً اگر با سوزش بول باشد بعد فصد
گل خطمی گل سرخ ہر یک چہار ماشہ در عرق کدو و کاسنی ہر یک پنج تولہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو دانہ شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی چہار ماشہ دہند
و اگر قبض و تمدد معدہ باشد گلقند عوض شربت کنند و یا مویز منقی دہ دانہ شربت دینار دو تولہ افزایند ایضاً اول از فصد باسلیق خون پاؤ سیر
بگیرند باز فصد صافن کنند و خون چہار دام بر آرند و گل خطمی سہ ماشہ عناب پنج دانہ در عرق عنب الثعلب دہ دام جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو دانہ شش ماشہ
شربت نیلوفر دو تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ دہند و آخر روز لعاب اسپغول یک تولہ شربت بنفشہ دو تولہ بعرق عنب الثعلب بدہند و برگ عنب الثعلب
تازہ بجبرہ کردہ زیر ناف بندند دیگر اگر ورم را از فصد و منضجات معتدل آرام شدہ باز عود کند باز فصد کنند و عنب الثعلب چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ عناب
پنج دانہ بعرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو شیرین شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی پنج ماشہ دہند و کدو بندند دیگر اگر ورم در پہلو
تا بر ورم رحم باشد عناب پنج دانہ شاہترہ شش ماشہ گل نیلوفر چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ جوشانیدہ شیرۂ تخم خیارین شش ماشہ
شربت عناب دو تولہ تخم ریحان چہار ماشہ پاشیدہ بدہند روز دوم تخم خرپزہ شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ افزایند باز عنب الثعلب شش ماشہ گل خطمی
سہ ماشہ بادیان چہار ماشہ شاہترہ شش ماشہ بعرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دہند ایضاً برای ورم رحم آلوبخارا ہفت دانہ گل سرخ
گل نیلوفر بادیان ہر یک چہار ماشہ بعرق شاہترہ دہ دام جوشانیدہ گلقند دو تولہ روز دوم عنب الثعلب شش ماشہ افزایند و اگر تشنگی زیادہ شود خیارین شش ماشہ عوض
بادیان افزایند و شام گلقند عرق کدو دہند و ضماد بپوشند و آنچہ بادر زیر پستان عنب الثعلب اصل السوس ہر یک چہار ماشہ شاہترہ تخم کاسنی ہر یک
شش ماشہ بعرق عنب الثعلب و عرق شاہترہ ہر یک پنج تولہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ داخل کردہ دہند دیگر اگر درد [illegible] باشد و از مسہل قابلہ
نافع شود و فصد صافن نمایند و عنب الثعلب گل خطمی تخم خطمی بعرق عنب الثعلب دہ تولہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ دہند دیگر اگر ورم باشد و زحیر [illegible]
لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ خرفہ شش ماشہ لعاب بہدانہ خطمی شیرۂ خیارین ہر یک شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ تخم ریحان سہ ماشہ تخم کنوچہ سہ ماشہ
پاشیدہ بدہند روز دوم فصد باسلیق کردہ ریشہ خطمی تخم خطمی ہر یک چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ شیرۂ تخم خیارین شیرۂ تخم خرفہ ہر یک شش ماشہ
شربت بنفشہ شربت بزوری ہر یک یکفیم تولہ خاکشی چہار ماشہ دہند باز چہار تخم سہ ماشہ بروغن گل چرب کردہ عوض خاکشی کنند دیگر اگر با ورم تپ مزمن شود
قرص طباشیر کافوری چہار ماشہ شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ تخم خطمی ہر یک چہار ماشہ شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ بعرق عنب الثعلب دہ دام شربت بزوری بارد دو تولہ
خاکشی پنج ماشہ دہند و ضماد عنب الثعلب تازہ بروغن گل و دیگر خشخاش کوفتہ [illegible] بروغن گل آمیختہ ضماد کنند بعد از فصد در ورم حار [illegible]
مادہ منفجر شدہ دیگر در ابتدا فرزجہ از لتہ کتان بلعاب اسپغول و آب کشنیز و روغن گل ہر یک یک تولہ بیضۂ مرغ یکعدد آمیختہ حمول کنند و در صلاح
ورم بردارند بعدہ بجہت تحلیل ورم بعد تنقیہ از فصد و مسہل گل خطمی آرد جو بابونہ گل سرخ برگ کتان اسپغول یا تخم ریحان پوست خشخاش تخم [illegible] عنب الثعلب
حلبہ اکلیل الملک گل ارمنی ہر یک چہار ماشہ زعفران دو ماشہ کوفتہ بیختہ ہمراہ روغن گل دو تولہ سفیدۂ بیضۂ مرغ دو عدد و پیہ بط یک تولہ [illegible] مرہم ساختہ
بردارند و اگر در مزاج حرارت زیادہ باشد کافور یک ماشہ افزایند و اگر غلبہ ریاح در طوبت بسیار باشد ادویہ حار معتدل [illegible] باشند [illegible]
[illegible] زیادہ [illegible] مزاج افزایند دیگر اسپغول تخم کتان [illegible] باشد [illegible] در ورم رحم نافع بود

ضماد کرده بر آن ورم رحم و ذکر و کنج ران و سایر اورام حاره معمول ست پوست خشخاش نرم سوده در آب مهرا بپزند پس گل سرخ بذر قطونا کوفته داخل کرده بروغن گل و سرکه ضماد نمایند ایضاً مسکن درد ورم رحم زعفران افیون بذر البنج پیه مرغ هر یک دو درم تخم خطمی پنج درم زرده بیضه نیم برشت یکعدد تخم کتان قدری بروغن گل سرشته ضماد نمایند فرزجه که مسکن ورم حار ست آب کدو آب کاسنی آب بارتنگ آب کشنیز روغن گل سفیدی بیضه شیر دختران باهم آمیخته بعمل آرند ایضاً این فرزجه در ورم حار بعد از استعمال رادع معمول ست تخم خشخاش سفید کوفته بشیر بپزند و باز باریک بسایند و گل سرخ سوده و اندکی زعفران سوده و موم بروغن گل گداخته آمیخته فرزجه نمایند **اقوال حذاق** سویدی می‌نویسد که روغن بادام شیرین نیم گرم کرده در پنبه آلوده بر دارند ورم رحم را که بعد نفاس یا بعد جماع عارض شود مجرب یافته ست و حمول بیخ خطمی و جلوس در طبیخ آن و حمول صمغ عربی و پیه ماکیان و خطمی سوده در ورم رحم که بعد نفاس حادث شود نافع و حمول مسکه و حقنه رحم از نیم گرم آن و کذا ضماد برگ بیرونج بسولیق و کذا فرزجه بعصاره شنجار که آن کاهو صحرائی ست در ورم حار رحم را مفید ست مسیحی گوید که در ورم رحم اگر قوت متحمل باشد اولاً فصد باسلیق کنند و اگر کفایت نکند فصد صافن کشایند بعد از آن مسهل اخلاط نمایند تا تنقیه بدن تمام گردد پس در ابتدا بر رحم ضمادات متخذ از اشیای رادعه مثل گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و بارتنگ و شکوفه انگور و برگ عنب الثعلب و کاسنی و اسپغول و برگ خرفه و ثمر عوسج و عصی الراعی و حی العالم و طحلب و جراده کدو و آرد جو بکار برند و در منتهای مرض باین ادویه آنچه محلل باشد مثل حلبه و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و شبت و زعفران و غبار آسیا و مانند آن مخلوط سازند و در انحطاط علت بتدریج بسوی ادویه مسخن محلل مثل پیه و اشق و مقل و قند و موم و علک البطم و پیه شحوم و امخاخ نقل نمایند و اگر درد شدید باشد خشخاش سفید و سیاه بطلا سخته بسایند و گل سرخ و زعفران هر واحد یک درم سوده آمیخته بطلا در روغن گل و موم سرشته فرزجه سازند و ایضاً برای اورام حاره بگیرند مرهم داخلیون در روغن گل گداخته بعصاره بارتنگ یا عنب الثعلب یا عصی الراعی و شیر زنان آمیخته بصوف بر دارند و ایضاً از حلبه و خطمی لعاب غلیظ بر آرند و با آن پیه بط گداخته زعفران سوده آمیخته استعمال کنند و باید که در اوقات تزاید مرض و انتهای آن آنچه مهیج و مدر حیض باشد استعمال نکنند و اما در انحطاط و بعد سکون ورم اندک واجب ست که مدرات حیض بعمل آرند شیخ میفرماید که مبادی اورام حاره رحم با استفراغ خون احتیاج شود و چون دلائل شهوت اعانت کنند فصد باسلیق نمایند اگرچه آن حبس حیض جذب خون بسوی بالا میکند و فصد صافن بمشارکت شدید تر دارد و خون را از رحم بیشتر کشد و ادرار طمث را آور بود و نافع ست خصوصاً وقتی را که بسبب احتباس حیض باشد و بهتر در ابتدا اینست که فصد باسلیق کنند تا منع انصباب ماده بر رحم کند پس عقب او فصد صافن نمایند تا ماده را از رحم جذب کنند و باسلیق را چنان کشایند که پاهای زن بلند بالا تکیه نهاده باشند و آن بر پهلو خفته باشد و در اخراج خون مبالغه نمایند و باید که در ایام اول تا سه روز منع از غذا یا تقلیل آن کنند و آب اصلا ترک نمایند و خصوصاً در روز اول و در خانه خوش هوا سکونت ورزند و حتی المقدور خواب نکنند و قی آنرا شدید النفع ست و گاهی احتیاج باستعمال مسهل مخرج اخلاط افتد و باید که در ادویه آن دوا مسکن غلیان باشد و نزد حاجت اقدام بغذا نمایند و در ابتدا با ماء الشعیر نیم گرم ممزوج بروغن گل خیار نشاسته دهند و آب فواکه خفیفه مثل گل سرخ نطول سازند بعده بران مبالغه بقوابض نکنند تا ورم صلب نگردد و از ادویه که استعمال ضماد و بران و زنبق نیکوست اینست که خشخاش مهرا سخته بروغن گل یا روغن انفاق بکار برند بعد از آن بملینات گرائیده و خطمی با روغن گل آمیخته نطول کنند و ضمادات بآب مطبوخ مثل خطمی و تخم کتان و خار خسک و حب بسیار با اندک قوابض از بارتنگ و خرفه آمیخته حمول کنند و کذا مرهم معمول از زرده بیضه و اکلیل الملک مطبوخ همراه گاهی در بیرون روغن زعفران و ناردین داخل کرده میشود بعده در منتهی بر انضاج ماده اقدام نمایند و ضمادات از زوفای رطب و پیه مرغابی و روغن گاو و مغز گوز و مانند آن بکار برند و چون مرض بانحطاط آید دران وقت معالجه آن بمحللات صرف کنند که دران حمام و مرزنجوش و غار و رازیانج و مانند آن باشد و غذا دهند و تقویت قوت و انعاش آن نمایند و چون بران ضماد نهند بستن او نشاید بهر آنکه بستن بورم مضر ست **صاحب کامل** گوید که چون ورم حار در رحم عارض شود فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و قوت نمایند و شربت بنفشه با جلاب بشیره تخم خرفه دهند و غذا با سفیدباج چوزه مرغ یا مغز یا چقندر یا اسفاناخ یا بیضه نیم برشت سازند و از آرد جو و آرد باقلا و خطمی و بنفشه هر واحد درم کافور یک نیم دانگ با آب کشنیز تر و کاسنی بر عانه ضماد کنند

وقیروطی از موم و روغن بنفشه و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی ساخته فرزجه سازند و چون ضماد بر دارند بر ناف و عانه و پشت اطول
از روغن بنفشه و روغن گل نمایند و اگر با ورم سرخی و صلابت باشد آرد جو و بزر کتان غبار آسیا و آنچه اندران اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند حل کرده و زرده بیضه
بریان به روغن گل سوده آمیخته بر موضع ضماد کنند و اکلیل الملک بنفشه حلبه تخم کتان برگ خطمی خبازی در آب جوشانیده آبزن نمایند و اگر مریضه سوزش
و درد و حرارت در موضع دریابد روغن گل خالص یا سفیده بیضه و پیه ماکیان برهم زده و آب بارتنگ و آب کشنیز تر و ماء الشعیر در روغن گل در رحم چکانند
پس اگر درد ساکن نشود رگ مابض رکبه کشایند و بخورهای مذکوره قدری افیون یا آب مطبوخ پوست خشخاش آمیزند و آنچنانکه در رحم شیاف ابیض یا شیاف زعفران
حل کرده با اندک آب حلبه چکانند و چون درد ساکن شود و ورم کم گردد باید که از بابونه و اکلیل الملک و خطمی و تخم کتان باریک سوده به روغن بنفشه و موم
بر عانه ضماد کنند و در رحم روغن خیری یا روغن سوسن مخلوط به روغن بنفشه چکانند پس اگر با ورم حرارت قوی و درد زیاده شود در ماده غلظ و در ورم صلابت
باشد روغن گل که دران اندک موم یا سلیقون یا اندک روغن سوسن مضروب آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک در رحم قطور کنند و در آنچه بابونه و اکلیل الملک
و بزر کتان جوشانیده باشند زن را نشانند بعد از ان کشیت و عانه را به روغن شبت و روغن سوسن و موم مالیده باشند که این تحلیل و تلیین ورم نمایند
انتقال الى جالینوس و ایلاقی می‌نویسند که فصد و قی و تقلیل غذا سه از امهات علاج است و اگر در ابتدا فصد باسلیق و فصد صافن قی کنند یا قبل
باسلیق قی نمایند صواب تر بود و منفعت بیرون فصد اتم باشد و اگر حاجت به لیردن ماده نباشد و نفخ شود پستان عناب جوشانیده ترنجبین بنوشند
خیارشنبر در ان مالیده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر خیارشنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده روغن بادام چکانیده دهند
صواب باشد و بالجمله علاج این مرض بعلاج سرسام نزدیک است و اول فصد باسلیق و حقنه های لینه بکار برند و در ان افراط نکنند تا ورم صلب نشود
و ادویه رادعه که در قول سابق گذشت سهیل آنچه حاضر بود بکار برند و روغن گل با سفیده تخم مرغ چکانند و نیمگرم کرده بر زهار و حوالی او نهند و عصاره
بارتنگ و خیار آن در روغن گل آمیخته نیمگرم در رحم چکانند یا پارچه در آن تر کرده در رحم بردارند بعد ازان ادویه محلله با ادویه رادعه آمیزند و در آخر
همه ادویه محلله چون شبت و حلبه و اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و روغن خیری و امثال آن که در قول سابق گذشت و مغز ساق گاو و پیه بط
و مرغ و روغن سوسن و روغن سداب چون حرارت ورم زائل شده باشد بکار برند آنچه ادویه حاره نافع است پیه بط با روغن گل بگدازند و اندک
سر با سوس دران حل کرده فرزجه سازند و دوائی که در ورم نشاندن مجرب است فرزجه تخم خشخاش است که در ادویه مرکبه مسطور شده و این ضماد ورم را تسکین کند
و فصد بادآورد و دو دانه ربیشا و بنفشه نیکو گیرند خشخاش تازه پنج عدد و نیکو فته در سرکه پخته یک شبانه روز تر کنند پس بپزند تا مهرا شود و صاف کرده و دران آب عصا
در رکه تر کرده و افیون هر یک درم سنبل سه درم کوفته بیخته مغز مقل و زرد نخود و پیه مرغ هر یک چهار درم روغن گل یک اوقیه آمیخته ضماد کنند و لعوق بردارند
ابن الیاس گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح حلاب با عناب ده دانه و بنفشه سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند یا شربت بنفشه و ترنجبین
هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده بنوشانند و غذا ماء الشعیر با بنفشه و خشخاش و یا مزوره ماش با شیره مغز بادام و اسفاناخ سازند و یا شیره
تخم خرفه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و از آرد جو و باقلا و عدس و خطمی و بنفشه هر واحد سه درم کافور یک دانگ سائیده با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز
یا آب کاسنی سرشته بر عانه و ناف ضماد کنند و از لعاب بهدانه و لعاب خطمی و لعاب اسپغول هر واحد ده درم و از روغن بنفشه و روغن کدو هر واحد
ده درم و از آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب بارتنگ سه ادی مثقال حقنه رحم کنند و آنچه اندران بابونه و خطمی و تخم کتان و عنب الثعلب
و اکلیل الملک خبازی جوشانیده باشند نطول نمایند و روغن گل با سفیده بیضه برهم زده در رحم چکانند سعید گوید که علاج این ورم فصد باسلیق و اطلی
شربت ماء الشعیر و آب انار و شیره تخم خرفه و شربت بنفشه و لعاب اسپغول با سنجبین کنند و حقنه رحم بلعاب بزرقطونا و آب حی العالم و روغن بنفشه
و آب بارتنگ و آب عنب الثعلب و کافور سازند و ضمادها با صندل و گلاب و طحلب کنند و مریضه را در آب بادامین
نشانند و اگر طبیعت منقبض باشد خیارشنبر و شربت بنفشه ملین کنند و اگر در بول سوزش عارض شود در رحم سفیده بیضه و شیر زنان و شیاف ابیض

و روغن گل و اندکی افیون چکانند و اگر اختلاط علت شود شحوم و موم و مغزها و روغن محلل استعمال نمایند و در آب مطبوخ اکلیل الملک و حلبه و بابونه و شبت
مریضه را بنشانند و بر عانه روغن شبت و موم بمالند و غذا زیرباج دهند و مسیحی گوید که بعد دو یا سه روز از فصد باسلیق فصد صافن کشایند
و سنه در امراض رحم عظیم النفع ست و هر صبح شربت عناب یا شربت بنفشه و نیلوفر و شربت دینار و سکنجبین البزوری با تخم خیارین مقشر و با مرکب دهند
و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و بعد تلیین شربت خشخاش بنوشند اگر درد شدید باشد و این ضماد مسکن وجع ست خشخاش سفید سه درم عصیر
انگور بخیسانند تا مهرا شود و پس صاف کرده در آن مغز سر گوساله یا پیه مرغ یا پیه بط حل کرده بپزند تا غلیظ گردد و بر ناف و عانه ضماد کنند و بصوف
بر او بنهند اگر وجع شدید تر باشد در آن افیون اندازند قرشی و شیخ سدید می نویسند که بعد زمانه ابتدا صوف مبلول بآبیکه در آن خطمی
و ضماد خشک و بزر کتان و زرور دو بارتنگ و اکلیل الملک جوشانیده باشند آلوده استعمال کنند بعد از آن قوابض کم کنند و بر ادویه ملینه محلله
اقتصار نمایند و روغن حنا نیکوست و کذلک خرما بآب طبیخ مع موم مقشر و در روغن گل و ضماد البقول نیز نافع است گیلانی می نویسد که
در جمیع اوقات علاج جلوس در آب مطبوخ حلبه و تخم کتان و خبازی و بنفشه و نبیت استعمال باید کرد و کسانی که بر اشیای حار صبر نکنند
در آب گرم که بر آن روغن گل ریخته باشند باید نشست و فرزجات استعمال کنند و اشیائی که در رحم ریزند معمول بزوفا و روغن گاو و مغز گوزن و پیه
مرغابی و روغن سوسن و موم باشد و اگر بر سخونت صبر نکنند خطمی بدل زوفا گردانند و خصوصاً خطمی سفید و بالجمله خطمی را منفعت عظیم ست و انضاج
ماده این ورم معالج امر سهل میگرداند و اما در اورام حار ناربه مرهم داخلیون استعمال کنند و روغن گل و چند مرهم آمیزند و ایضاً آب بارتنگ
و آب کاسنی بستانی و بری مخلوط کنند و خطمی سفید مطبوخ یا محلول اضافه نمایند که این نافع ست و اگرچه مرهم داخلیون اثر عظیم از خطمی ست و اگر
درد شدید باشد بگیرند افیون بقدر عدس با شیر زن و آب مطبوخ حلبه حل کرده بصوف آلوده بر دارند

علاج ورم بلغمی رحم

اول قی کنانند و هر چه در ورم بارد گرده و مثانه و معده مذکور شده استعمال نمایند و اصل السوس با دیان و بادرنجبویه جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشانند
و سنبل الطیب چهار دانگ مصطکی یکدرم و نیم صبر دو درم با آب سائیده روغن یاسمین و موم گداخته آمیزند و ضماد نمایند و ضماد حلبه و حرف
و تخم کتان بروغن بید انجیر نیز مفید ورم بلغمی ست و مرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده در رحم چکانند یا بلته آلوده بر دارند و پشت و عانه را
بروغن شبت و قیروطی مناسب بمالند و بقول سوید نشستن در طبیخ برگ غار و سنبل هندی و سعد و فارلقون و تخم فنجنکشت و سنبل رومی
و قصب الذریره و بیخ اذخر و شبت و برسیاوشان و اقحوان و بخور مریم و گل نسرین و حمول زرنبا و قیصوم و روغن بادام تلخ و اکلیل الملک مطبوخ
بسفایج و زعفران و قصب الذریره و غالیه و چربی مرغابی بضمیمه لعاب خطمی هر سه و سکبینج و شبت سوخته بروغن سوسن و برسیاوشان و جاوشیر
و روغن اقحوان و عصاره قثاء الحمار بعسل و میعه و قفر الیهود و زوفای رطب و روغن ایرسا و بیخ فاشرا و زنجبیل بعسل و زفت و گل نسرین
و روغن بان و مغز ساق گوساله و گوزن و شراب و حمول سنبل هندی و فقاح اذخر و اشنه و صبر و طبیخ حلبه و شحم مرغابی و ایرسا و طبیخ خیری سفید
و سوسن ابیض ضماد زهره گاو با اسپغول و کذا دردی شراب و کذا گندنا جوشانیده و بخور اکلیل الملک و تخم گندنا و ایرسا و حقنه طبیخ بزرکتان
هر واحد نافع ورم بارد رحم ست و بقول مسیحی ادویه مذکوره در ورم حار درینجا استعمال نمایند

علاج ورم صلب رحم

اگر قوت مساعدت کند فصد باسلیق کنند بعده صافن یا مابض کشایند و تنقیه بدن بمسهل سوداء و حب افتیمون و یا ایارج و سفوف لاجورد نمایند
و مرهم داخلیون در رحم استعمال کنند و ضمادهای ملینه مسهله مثل مقل و میعه و اشق و حلبه و بابونه و برگ کرنب با موم و روغن و لعاب تخم کتان
بکار برند و در مطبوخ ادویه ملطفه مثل شبت و کرنب و اکلیل و خطمی و بنفشه و بابونه و مرزنجوش و مانند آن بنشانند و این مرهم در ورم و صلابت آن

همواره بمولست موم و روغن گل مغز ساق گاو چربی گرده بز هر واحد یکتوله زردی بیضه مرغ یکعدد زعفران بابونه کندر هریک سه ماشه بدستور
مرتب ساخته باشیره عنب الثعلب حمول کنند و این ضماد حکیم علی در ورم صلب رحم معمول والدم مرحوم است و کم تخلف میکند شیر شتر شیر میش روغن بید انجیر
هر واحد سه باو مخلوط نموده بر آتش بپزند تا منعقد گردد و بعده زنجبیل یکتوله نانخواه یکتوله کوفته بیخته ممزوج نموده زیر ناف ضماد کنند و اگر صلابت بغایت
صعب کهنه باشد اجزا اکثر هم اشق را با آب برگ خطمی سبز مخلوط نمایند بعد انانکه مقل و اشق را در آب خطمی حل کرده باشند و از بیرون ضماد کنند و از اندرون
فرزجه ساخته بردارند و برین مواظبت نمایند که تحلیل رود و بعد دو هفته شافه مفتح و منقی رطوبت که در علاج احتباس آب در رحم خواهد آمد بعمل آرند و ضماد آنرا
ترک نکنند تا تمام بر نشود و ذکر ادویه مفید صلابت رحم اگر صلابت با تپ و درد باشد بعد فصد عنب الثعلب گل سرخ بادیان هریک چهار ماشه مویز منقی
ده دانه گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقند دو توله مالیده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند ایضاً که با تپ
و تهیج چهره و کثرت تشنگی باشد عنب الثعلب گل سرخ هریک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیره مغز تخم کدو (?)
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه باز اصل السوس چهار ماشه خارخسک شش ماشه افزایند و بجای آب عرق مکو پس اگر تپ مزمن شود
قرص گل صغیر چار ماشه گلقند سرشته همراه اصل السوس پرسیاوشان عنب الثعلب هریک چهار ماشه جوشانیده شیره بادیان چار ماشه شیره خارخسک
شش ماشه شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی چار ماشه دهند ایضاً برای ورم صلب و حمی اصل السوس چار ماشه شاهتره خیارین کوفته عنب الثعلب
هریک شش ماشه بادیان گل سرخ هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان گاوزبان هریک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه سپستان بست دانه در آب گرم
خیسانیده صبح جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده منضج دهند و بعد نضج روز فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چار توله روغن بادام شش ماشه
سنا مکی یکتوله افزوده مسهل دهند و بمرهم معمولی حمول نمایند بعده اگر ورم زانو و درد پیدا شود جوارش کمونی نه ماشه شیره خارخسک تخم قرطم هریک
شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکتوله دهند و بروغن حنا مالش کنند و ضماد صبر سه ماشه سنبل الطیب چهار ماشه پیوند چینی گیرو هریک سه ماشه با آب
عنب الثعلب تازه دو توله مغز فلوس توله روغن گل شش ماشه بر ورم زانو سازند ایضاً بهر صلابت رحم و خارش تپ و خلل معده بعد مسهلات خاکشی چهار ماشه
بعرق عنب الثعلب ده توله یکجوش داده سرد کرده شیره تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند ایضاً که با درد زیر ناف تپ باشد
عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ بادیان کردیا هریک چهار ماشه پنج بادیان تخم خربزه خارخسک کوفته هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه عدد
جوشانیده گلقند دو توله و فرزجه مرهم معمولی ایضاً برای صلابت و درد شکم و کمر و پا از دوا قابله بعد فصد باسلیق برگ عنب الثعلب و برگ فنجنگشت
بمرته نموده بر بندند زیر ناف و جوشانده گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چار ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند باز پرسیاوشان
مویز منقی افزایند و مرهم معمولی بعمل آرند ایضاً اگر با قبض و سوزش بول و درد و تپ باشد گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب گل سرخ پرسیاوشان هریک
چهار ماشه جوشانیده شربت دینار سه توله دهند و روز دوم بجای شربت گلقند سه توله کنند باز بهر حبس بول لعاب گل خطمی سه ماشه شیره عنب الثعلب چهار
ماشه شیره خارخسک شش ماشه شربت بنفشه دو توله عرق کاسنی عرق عنب الثعلب هریک پنج توله دهند و اگر سوزش بسیار باشد شیره مغز تخم کدو یا نه
شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چار ماشه دهند ایضاً برای درد و صلابت با تپ بعد فصد
فرزجه معمولی بعمل آرند و گل خطمی عنب الثعلب گل نیلوفر هریک چهار ماشه در عرق بادیان عرق مکو هریک پنج توله جوشانیده شیره مغز تخم کدو یا نه
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چار ماشه بدهند و بجهت آخر روز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکتوله خاکشی
چهار ماشه دهند باز عنب الثعلب پنج دانه عرق شاهتره دوام عوض عنب الثعلب عرقین در نسخه صبح کنند اگر درد بدستور باشد برگ فنجنگشت تازه عنب الثعلب تازه در
روغن گل پخته قرص ملطفه بالای ناف بندند و وقت درد عرق مکو شش توله گلاب چار توله نوشانند بعده چون صلابت نماند و شکم ملائم شود و درد باقی باشد
بجهت چنگ قرص عنب الثعلب بدستور بندند ایضاً بهر صلابت و ضعف جگر و معده بعد مسهلات معمولی شیر شتر دهند و بتدریج افزایند بعد چند روز

و شیر مسهل از ترنجبین گلقند هر یک چهار توله حل کرده صبح و آخر شب حب تربد سنا اهلیله عاریقون وغیره با عرق مکوه بدهند ایضاً برای صلابت و تپ و درد
پشت گل خطمی گل سرخ هر یک سه ماشه عنب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند و فصد کرده مرهم معمولی بنهند باز عنب الثعلب
گل بنفشه گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه گلقند دو توله دهند چون ورم کم شود و سختی باقی ماند بعد نضج این مسهل
دهند سنا مکی نه ماشه گل نیلوفر پرسیاوشان تخم خطمی خبازی گل بنفشه اصل السوس عنب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه
تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین گلقند هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه بعد مسهل باز منضج دهند عنب الثعلب
چهار ماشه گل خطمی سه ماشه تخم کاسنی شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند چهار توله و باز مسهل بدستور دهند و گاهی گاوزبان شاهتره پوست
بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه فوه الصبغ چهار ماشه مویز منقی ده دانه شیرخشت سه توله عوض سنا و گل نیلوفر
و پرسیاوشان و خطمی و خبازی داخل کرده وزن باقی ادویه شش ماشه کرده بشود ایضاً اگر شکل گره بجای نهار از صلابت رحم باشد تلیین طبیعت
با ادویه مسهله کرده حمول مرهم داخلیون و روغن گل کنند و آرد جو و مغز [illegible] در شیر پخته به روغن شبت ضماد نمایند و آبزن محلل کنند ایضاً اگر صلابت
در مبدء حدوث باشد شیرخشت منضج معتدل حکیم علی وقت شام با عرق گاوزبان هفت توله و فرزجه معمولی و ضماد اکلیل الملک سنبل الطیب سعد کوفی
برگ مورد سبز کتان هر یک چهار ماشه زعفران ماشه به روغن گل و آب عنب الثعلب تازه بر موضع صلابت نمایند ایضاً اگر بعد تولد بچه صلابت و
سرفه و تپ و اسهال باشد تخم خطمی عنب الثعلب گل بنفشه هر واحد چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان بیست دانه مویز منقی ده دانه وغیره حسب دستور
تغییر و تبدیل ادویه دهند و این مرهم [illegible] قرنفل سعد کوفی هر واحد یک ماشه [illegible] سنبل الطیب مغز پسته شفتالو مغز پسته زرد آلو
دارچینی انیسون مغز [illegible] مغز فندق مغز بادام مغز پسته مغز گردکان مغز نارجیل [illegible] زرد چوب [illegible] نوفل نبات مقل ازرق مراجوز مومیائی کافی
هر یک دو ماشه مصطکی آب گندنای تازه گل سرخ هر یک چهار ماشه موم سفید دو ماشه روغن چنبیلی چهار ماشه زرده بیضه مرغ یک عدد یا پیه مرغ فقط این
دوا مقوی رحم ست ایضاً که بعد تولد بچه سختی موضع رحم با تپ و سرفه و درد شکم و تشنگی مفرط باشد بعد فصد عناب پنج دانه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب
اصل السوس هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب پاو سیر جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه گلقند دو توله دهند بجهت آخر روز بهدانه سه ماشه
گل نیلوفر چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله دهند و در وقت شام گل بنفشه شش ماشه در عرق مکوه جوشانیده نبات توله دهند باز اگر قبض باشد
بادیان چهار ماشه شیره تخم خیارین شش ماشه شربت دینار سه توله عوض عناب و کاهو و گلقند کنند و جهت سرفه صمغ عربی در دهان دارند باز عنب الثعلب
گل بنفشه هر یک شش ماشه اصل السوس چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شربت دینار باز سنا مکی پنج ماشه سوده گلقند دو توله شربت
بزوری [illegible] بالائش جوشانیده مذکور بنوشانند و باز اگر تپ باز آید گاوزبان شش ماشه اصل السوس چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه بعرق عنب الثعلب هفت توله
عرق شاهتره هفت توله جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری خاکشی دهند و بجهت آخر روز گل خطمی تخم خبازی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات
توله دهند و روغن بادام بمالند باز گل سرخ گل بنفشه گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی
پنج ماشه دهند حمول که بجهت صلابت رحم معمول تخم خشخاش کنجد تخم کتان هر واحد دو توله کوفته بشیر گاو پخته بر سنگ صلایه کرده زعفران کتیرا هر یک
یک ماشه صمغ عربی گل خطمی هر یک دو ماشه کوفته بیخته زردی بیضه دو عدد مخلوط کرده روغن گل یا روغن حنا آمیخته در پارچه کتان آغشته بردارند ضماد
حکیم ارشد که برای صلابت مفید مرزنجوش اکلیل الملک حلبه برگ [illegible] برگ خطمی بدستور ضماد نمایند ایضاً قنه میعه سائله هر یک یک توله روغن [illegible]
گوساله پیه روباه پیه بط هر یک دو توله همه را گداخته صاف نموده موم سفید یک توله روغن کنجد چهار توله با هم آمیخته ضماد نمایند ضماد که سهولت [illegible] فلوس
خیارشنبر مرهم داخلیون با آب کشنیز سبز حل کرده بر پارچه گذاشته ضماد کنند فرزجه که صلابت رحم را ببرد برنگ کابلی مقشر شش ماشه خرما مغز پسته شفتالو مغز
بادام مقشر مویز منقی هر یک دو توله ادویه کوفته با مویز بر سنگ صلایه کرده فتیله ساخته فرزجه نمایند ایضاً که محلل اورام صلبه رحم ست موم پیه بط

پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم گل خطمی تخم کتان هر یک بیست درم با عسل مغز خیارشنبر سرشته بردارند ایضاً توتیر کنند مقل بهروزه هر یک
ده درم زعفران جاوشیر اشق هر یک یک درم مصطکی جندبیدستر پیه سالکه روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک سه درم صمغ ... و در شراب عسل حل کرده
پیه را در روغن بگدازند و ادویه را سائیده با آن بسرشند و استعمال نمایند مرهم که نافع صلابت رحم ست زعفران نیم توله موم زرد یکتوله مغز قلم گاو دو توله
روغن زیت هفت توله بدستور مرهم ساخته حمول نمایند و بر پارچه گذاشته بجای صلابت طلا کنند ایضاً برای صلابت و ریاح رحم مرزنجوش
گل بابونه پودینه تخم شبت برگ سداب تخم کرفس بادیان زیره سیاه نانخواه بوی مادران هر واحد یکتوله باریک سائیده با روغن زیت کهنه یا روغن
بید انجیر و موم زرد بقدر مناسب سرشته ضماد نمایند ایضاً نسخه مطبوخ عنب الثعلب بابونه گل سرخ مصطکی بزرکتان حلبه اکلیل الملک تخم مرو مقل هر یک
چهار ماشه مردار سنگ سفیده کاشغری هر یک نه ماشه پیه مرغ چهار توله فلوس خیارشنبر چهار توله موم سفید دو توله روغن گل نیم پاؤ با کهنه ... سلیخه هر یک
چهار ماشه برگ کرنب سه ماشه کندر سیاه دانه شش ماشه زعفران چهار ماشه تخم مرغ چهار عدد کوفتنی را کوفته بیخته باقی بدستور آمیخته تیار سازند و قابله نهد
مرهم که مجرب است تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر واحد شش ماشه در آب خیسانیده لعاب گرفته بروغن خیری پیه مرغ پیه بط تسقیه نموده
مقل ازرق زفت رومی پیه سالکه هر یک چهار ماشه مرکی پنج ماشه اضافه نموده بصوف پالته آلوده در قبل ... دو چهار بردارند نطول ... زن
که جهت وجع و صلابت رحم نافع مرزنجوش برگ مورد سیاه دشتان عنب الثعلب شاهتره اصل تخم خطمی تخم خربزه قیصوم تخم کشوث تخم هلیون
تخم کرفس تخم خبازی گل خطمی عدس مقشر قنطوریون دقیق گل سرخ برگ شبت گل زنبق یعنی خیری در آب جوش داده صاف کرده در آن آب
نشانند و نطول نیز سازند اقوال جهره سویدی گوید که پیه مرغابی و کذا حمول مغز بادام تلخ و موم زرد و کذا روغن شبت و موم زرد و کذا
... روغن سوسن و کذا لادن بروغن نرگس و کذا روغن اقحوان بموم زرد و کذا روغن خیری زرد و گل او و کذا اکلیل در طبیخ پودینه نهری و کذا حمول روغن حنا و موم
زرد هر واحد در صلابت رحم مجرب است و فرزجه زعفران بروغن ایرسا یا موم مثل او و کذا زفت بمثل آن موم و یا عسل و کذا عصاره اقحوان و کذا
تخم خیری زرد با روغن سوسن و موم زرد و کذا روغن سوسن بموم زرد و کذا روغن قیصوم بموم زرد و کذا جاوشیر بعسل و کذا ... مغز بید و کذا غالیه و کذا
روغن نرگس بموم زرد و کذا اشنه زیت خوشبو و کذا بیخ سوسن سفید بعسل و کذا صمغ البطم و خطمی و کذا بسفایج سف و کذا زرده بیضه بروغن حنا و کذا انجیر مطبوخ
کوفته مخلوط بزرده بیضه و کذا خطمی مطبوخ بشراب و کذا برگ سوسن زرد و کذا مغز ساق گوساله و کذا روغن نسرین و کذا روغن گل و اصل السوس سوده
... رحم ... محلول در طبیخ حلبه و کذا طبیخ خبازی و کذا اسکه تازه و کذا طبیخ اشنه و کذا مطبوخ تخم فنجنکشت کوفته و کذا وج و کذا روغن سوسن
و شیر ... حمول پیه سالکه و کذا گندنا و کذا طبیخ اقحوان و کذا الاجرد و کذا حلبه مطبوخ بشحم بط و کذا روغن ایرسا و کذا اسکه تازه و کذا قفر الیهود و کذا افسنتین
بعسل و کذا انجیر مطبوخ با مغز بادام مقشر باریک سائیده و کذا سلیخه و سنجو سادان تنها یا با شراب ... و کذا زفت رطب بروغن گل و جاوشیر و طبیخ گندنا
و نانخواه و کذا نبات اقحوان و کذا خبازی و کذا در آب کبریتی و کذا مطبوخ اشنه و کذا بسفایج سف و کذا زوفای خشک و کذا تخم فنجنکشت و برگ آن
و کذا قصب الذریره و کذا وج و کذا تخم کتان و کما دابرسا کوفته با آب پخته و ضماد بیخ هر واحد ملین صلابت رحم ست ابو سهل گوید که این دوا
تحلیل اورام رحم کند و تسکین وجع نماید حلبه را در آب تر کنند و سه بار بشویند بعده نیک بپزند در لعاب او پارچه صاف نمایند و بر آن پیه بط یا پیه
ماکیان یا مغز ساق گوساله ... بیخته بصوف استعمال نمایند و ایضاً حلبه کوفته چهار مثقال را می پخته بپزند تا منحل شود و پیه مرغابی و صمغ بادام هر دو
چهار مثقال روغن گل اوقیه آمیخته در صوفه ... استعمال کنند و این حمول نافع اورام ... و آورنده خواب است نسخه آن همان نسخه ضماد
خشخاش تازه است که در علاج ورم حار رحم در آخر قول جرجانی گذشت و ایضاً برای ورم صلب اشنه در آب تر کرده بیفشرند و جرجیر در شراب
... کرده هر دو بسایند و مرهم باسلیقون و مرهم داخلیون و روغن سنبل و پیه ماکیان ... و گداخته بیامیزند و سائیده ... بصوفه استعمال کنند و ایضاً
برای اورام و میلان رحم زرده بیضه بریان شش درم مغز سرگوزن چهار درم زعفران زوفای رطب هر واحد دو درم موم علک البطم پیه بط هر واحد درم طلا

روغن سوسن، روغن سنبل بمقدار حاجت گداخته آمیخته بصوفه استعمال کنند و ایضاً پیه خوک پیه شیر هر واحد دو اوقیه قیروطی متخذ به روغن گل یا روغن
سوسن چهار اوقیه افیون درم آمیخته استعمال کنند و ایضاً موم شش درم پیه مرغابی شش اوقیه پیه خوک اکلیل الملک هر واحد شش درم روغن گل
بمقدار حاجت آمیخته استعمال نمایند و ایضاً برای اورام صلبه و وجع بگیرند مرهم داخلیون و به روغن سوسن حل کرده حمول نمایند و ایضاً پیه بط مغز
ساق گاو و گوزن مقل زعفران زرده بیضه بریان دردی روغن کتان یا دردی روغن سوسن مساوی آمیخته بصوفه بردارند و در طبیخ
حلبه و تخم کتان و بابونه و نمام و اکلیل الملک و برگ کرنب نشانند بو علی میفرماید که بعلاج ورم صلب تنقیه بدن از اخلاط غلیظه و سوداویه
باید کرد و مرهم داخلیون و باسلیقون متخذ از مقل و پیه مرغابی و مغز گوزن و پیه گوسفند بطور قیروطی به روغن سوسن و راسن و روغن نرگس و روغن شبت
و روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن حلبه و روغن بیدانجیر و روغن حنا استعمال نمایند لیکن موم او زرد باشد و گاهی در آن زرده بیضه داخل کرده شود
و اگر حاجت بتقویت آید در آن جندبیدستر و صبر و شیر مایه خرگوش و اسپند و اقحوان و زعفران و اکلیل الملک و صمغ بادام داخل کنند و از مراهم مجربه است
که برگ کبر در آب ترکنند تا نرم شود و جاوشیر نان با ماء العسل بسایند و مرهم سازند و یا شکوفه انگور با پنیر و ماء العسل استعمال کنند و نیز دوختن برگ کرنب
و شکوفه آن برای این مرض موافق باشد و ایضاً حمول چرک گوش بالغ النفع گفته اند و باید که در آبی که در آن قوت ملینات باشد بنشانند
و برگ خطمی تازه با مغز بادام و پیه مرغابی سوده و لیفنا دات متخذ از مرزنجوش و اکلیل الملک حلبه و بابونه و خطمی ضماد سازند مجوسی گوید که در علاج
او ادویه ملینه محلله مثل روغن حلبه و روغن شبت که در آن پیه ماکیان و بط گداخته باشند استعمال نمایند و آبیکه در آن بابونه و اکلیل الملک
و برگ خطمی و بنفشه و خبازی جوشانیده باشند تکمید سازند و مرهم داخلیون محلول باندک روغن سوسن و پیه بط که با اندکی خطمی و آرد حلبه آمیخته باشد
ضماد کنند و اگر فرزجه در روغن ناردین و پیه بط که در آن مرهم داخلیون گداخته باشند آلوده بهنگام استعمال نمایند نفع بخشند و این فرزجه نافع بگیرند
مرهم داخلیون و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و پیه بط و مغز ساق بقر و پیه آن و پیه ساکد و صمغ بادام و روغن ناردین هر واحد یکجزو و صافی
نیم جزو و زعفران ربع جزو و شحوم را در روغن گداخته آمیزند و در آن فرزجه صوف سفید آغشته بردارند و ایضاً سهر وزه و مقل در آب بیخ سکبینج
و پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاو هر واحد یکجزو و صمغ را با آب گرم حل کنند و شحوم بگدازند و حل کرده فرزجه سازند و ایضاً مغز ساق
گوزن و پیه آن و پیه گوزن و پیه مرغابی و روغن بلسان و روغن سوسن و موم سفید مثل ربع روغن و زهره ماهی ... شحوم و لعاب حلبه و تخم کتان موم را
به روغن و شحوم گداخته با لعاب و زهره بهم زنند و در آن فرزجه آلوده استعمال کنند و این ضماد نیز کنند تخم کتان حلبه تخم کرنب بیخ خطمی
هر واحد یکجزو کوفته بیخته به روغن سوسن و موم سفید و شیره انجیر و مغز ساق بقر و روغن آن آمیخته بکار برند و ایضاً زوفا و فطراسالیون هر واحد
یکجزو و اشق و بارزد هر واحد ربع جزو و صمغ را در آبیکه در آن حلبه و انجیر سفید جوشانیده باشند حل کنند و بعد از ادویه دیگر باریک سوده انداخته
بر آن موضع ضماد نمایند و چون ضماد جدا کنند عانه و ناف را شحوم و ادهان ملینه بالند و زن را در آبیکه شبت و کرنب و اکلیل الملک و بیخ خطمی
و گل سوسن و بنفشه تر و خشک جوشانیده باشند چون نیمگرم باشد بنشانند اسماعیل گوید که برگ باسلیق نهند و تقویت قوت نمایند و بیرون
آنکه پس تنقیه سودا نمایند و مرهم داخلیون و باسلیقون با پیه بط و مغز کوهی و پیه گوسفند بگدازند و مقل حل کرده با آن حمول سازند
و روغن نرگس چکانیده بسرشند و ضماد کنند و با پشم پاره بردارند و اگر روغن نرگس حاضر نبود روغنی از روغنها که در قول بو علی مذکور شد بکار برند
و پیه مرغابی و خرفه و روغن کتان و اگر درد صعب بود اندک خطمی و برگ خرفه در ماء العسل بپزند و به روغن گل چرب کرده ضماد نمایند و حقنه با آب
نیمگرم و روغن گل و شیر زنان و آب خشخاش تر و آب برگ خرفه کنند و بعضی در قانون شیر را جبن خوانده است و در کتاب دیگر آمده که نان بی نمک اگرنان شد
خمیر بی نمک و تنک ناخاسته با ماء العسل بسایند با برگ کرنب و مرهم باسلیقون و این لائق است و اگر در قانون الجبن الرطب غیر الملح می آورد
قبول میتوان کرد و بهر آنکه ادویه مستعمله درین علت بیشتر همچون ادویه چشم میباشد و شیر تر بی نمک بچشم درد و نهادن سود دارد و در تحلیل البیاض گویند

که هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد دو درم با در نجبویه گاوزبان هر یک یکدرم باده درم شکر طبرزد دهند و غذا امزوره نخود با شیرهٔ حب القرطم بخورانند و بعد نضج تنقیهٔ اخلاط سوداویه بمطبوخ افتیمون و حب آن و ایارج فیقرا و معجون نجاح کنند و در بدرهم روغن گل که دران مرهم باسلیقون یا مرهم داخلیون گداخته باشند بچکانند و بر عانه و پشت و میان ناف و زهار روغن قسط یا پیه انجیر و زنبق و سوسن بمالند و در سه روزی چند بار آب مطبوخ اکلیل و شبت و بابونه و حلبه و بزر کتان و خطمی و برنجاسف و مرزنجوش نشانند و یا از مقل و پیه بط و پیه شیر و مغز ساق گاو و روغن یاسمین و خیری و موم صاف قیروطی ساخته استعمال نمایند ابن هبة الله گوید که علاج ورم صلب بفصد باسلیق در ابتدای حدوث مرض و استعمال گلقند و شربت سکنجبین و تنقیهٔ بدن با ایارج یا بمطبوخ افتیمون کنند و حمول با دویهٔ محلله ملطفه مثل پیه ماکیان و بط و روغن شبت و تکمید با بکه دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند و مالش عانه بلعاب حلبه و بزر کتان و روغن کنجد نمایند و غذا امزورهٔ زیرباج و اگر قوت ضعیف گردد اسفیدباج دهند خضر و قرشی گویند که ورم صلب را جمیع شحوم و امخاخ و ادهان حاره لطیفه محلله مثل روغن حنا و روغن حلبه و روغن شبت و پیه مرغابی و روغن اقحوان و موم سرخ و زرد و سفیده و مقل ازرق نافع بود و مرهم رسل بالغ النفع ست و نطولات از خطمی و خبازی و حلبه و بابونه سازند و برگ خطمی با پیه مرغابی کوفته ضماد نمایند بعضی از متاخرین می‌نویسند که هر روز اصل السوس و بادیان و کاسنی و گاوزبان و بیخ بادیان جوشانیده شربت افتیمون یا شربت بزوری معتدل حل کرده بنوشانند پس تنقیهٔ سودا باین مطبوخ افتیمون کنند بنفشه نیلوفر کاسنی سنای مکی هلیلهٔ زرد و کابلی و سیاه اسطوخودوس بسفایج اصل السوس تخم کشوث تخم شاهتره مویز منقی افتیمون در آب خیسانیده سوای افتیمون بجوشانند و صرهٔ افتیمون در آخر جوش اندازند پس مالیده صاف کرده مغز خیار شنبر و سکنجبین حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین چکانیده بنوشند و کمادات و ضمادات محلله نافع ست و فرزجه از مرهم داخلیون و مرهم رسل بتر ازین نیست و اگر حاجت فصد بود فصد صافن و الا بعد فصد باسلیق نافع بود و بر موضع ورم پیه بط و ماکیان بمالند و آبزن و شیاف نیکوست بنفشه خطمی گل خطمی بابونه اکلیل الملک مویز منقی تنکار سرخ مغز خیار شنبر و برگ عنب الثعلب بریان شیاف سازند و در قبل بردارند خجندی گوید که این ضماد نافع ست آرد جو بزر کتان حلبه انجیر زرد هر واحد یک جزو روغن سوسن روغن بنفشه هر یک نیم جزو اشق مقل هر یک ثلث جزو بآب کرنب بسرشند و زرده بیضه اضافه کنند و حقنهٔ رحم به روغن سوسن و مغز ساق گاو یا گوزن نیکو ست و نیز اطبا گفته که اگر رحم یا شرج را ورم از خارج سبب تابع او تقطیر بول بود انطاکی گوید که اورام رحم غالبا صلب باشد و سبوس و سپستان را دران مدخل عظیم ست و کذا کرنب مطلقا و پیه ماکیان و روغن کنجد و زفت را حمولا و ضمادا فعل عظیم ست و گویند که مغز تخم پیه انجیر و شیر گوسفند پخته باندک زنجبیل و نانخواه و زیره ضماد کردن برای ورم صلب رحم مجرب ست بعضی گویند که اگر نبض عظیم بود اول بفصد باسلیق خون کم سازند و بعد ازان منضج داده مسهل سودا دهند و اگر نبض عظیم نباشد فصد نکرده منضج و مسهل دهند و بعد ازان در آبزن نشانند گل خطمی و بابونه هر یک چهار توله اکلیل الملک عنب الثعلب مرزنجوش بادیان هر یک یکتوله در یک من آب پخته بجوشانند تا ثلث حصه ماند صاف نموده استعمال نمایند و فرزجه مرهم داخلیون از پیه و بیض بردارند و مغز فلوس و گل بابونه و مرزنجوش در عرق عنب الثعلب حل کرده استعمال نمایند و غذا شوربای دراج و تیهو و چوزهٔ مرغ با خشکه یا نان بخورند و منضج و مسهل که جهت انضاج و تنقیهٔ سودا درینجا مستعمل ست اینست عناب سپستان انجیر زرد گاوزبان بادرنجبویه مویز منقی اصل السوس سیاوشان خطمی خبازی جوشانیده با گلقند دهند و بعد از نضج بسفایج سنا هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون در خرقه کتان بسته افزوده و صرهٔ افتیمون را در جوش اخیر انداخته مغز فلوس ترنجبین و روغن بادام اضافه نموده بنوشانند و گاهی حجر لاجورد و حجر ارمنی و غاریقون و نمک نفطی و سقمونیا و جوزبوا و نیز اضافه نمایند

دبیلهٔ رحم

دانستنی است که ورم رحم پخته شود و نشان دبیله گشتن ورم آن ست که جمیع اعراض ورم مثل درد و ضربان و تب و غیر آن شدت کند و نخس و حمیات مختلف الادوار و قشعریره پدید آید و هنگام اطلاق شکم و اخراج بول راحت حاصل شود و علامت نضج تام او این ست که ضربان و تب ساکن شود و لرزه افتد و ورم جسم و دبیلهٔ آن اگر در فم رحم باشد رویت آن ممکن بود و اگر در قعر جسم باشد معاینهٔ آن امکان ندارد علاج بهر اعانت نضج بلعاب حلبه و تخم کتان نیکو ست و رحم

حقنه کنند و بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان و خطمی و بنفشه و آرد گندم و انجیر در شیر گاو پخته بر عانه ضماد سازند و در آب گرم بنشانند تا تمام پخته شود پس اگر منفجر گردد
و دبیله در فم رحم باشد با آهن بشگافند تا ریم بیرون آید و اگر در قعر رحم باشد در ضماد مذکور تخم مرو و بیخ خطمی و اندک سرگین کبوتر افزایند و طبیخ تخم خربزه و خیارین
و کاسنی و خار خسک چند روز بنوشانند و اگر انفجار آن دیر کند و خوف آکل باشد انجیر و خردل جوشانیده بآب آن حقنه رحم نمایند و از جرم آن بر عانه
ضماد کنند و ضماد انجیر و سرگین کبوتر سریع التفجیر است و باعث انفجار گل بابونه و ریوند خطائی هر یک پنج ماشه عنب الثعلب خار خسک تخم خربزه و تخم
هر یک هفت ماشه جوشانیده و شکر سرخ سه توله داخل کرده بنوشانند و انجیر زرد ده عدد و مغز تخم بید انجیر پنج درم کوفته در یک پیاله آب بجوشانند که بقوام آید
مالیده خردل پنج درم کوفته روغن گل و بابونه هر یک سه درم و نیم درم آمیخته ضمادیه کرده بر پارچه ضخیم مثلا کرده بر عانه بچسپانند در روزی سه مرتبه که در یک روز
منفجر سازد و بعد شگافتن از ماء العسل حقنه کنند و شیره تخم خیارین نه ماشه در عرق کاسنی و عنب الثعلب و گاوزبان برآورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند
و دیگر مدرات خفیفه مثل طبیخ بزور مذکوره و شیر گاو با نبات بنوشانند تا پاک شدن رحم از ریم همین تدبیر لازم گیرند و بعد از آن بمراهم مدمله و علاج قروح رحم علاج کنند
و اگر ریم کثیف باشد و استفراغ نشود بمسهلات خفیفه اعانت اخراج آن کنند بعده حقنه کنند در قول ابن عباس باید علاج نمایند تا جدا نضج کنند اقوال اطبا عیسی گوید چون ریم
رحم در جمع شدن ریم شروع کند ضماد آرد حلبه و آرد گندم در آب انجیر پخته و اندک سرگین کبوتر آمیخته استعمال کنند و دائم صوف با اکلیل الملک مرزنجوش آلوده بردارند و بعد انفجار
اگر انصباب ریم بسوی مثانه باشد شیره اسپغول و تخم خرفه و تخم خربزه و کثیرا و نشاسته و شکر بنوشانند و اگر بطرف معای مستقیم بشگافد طبیخ عدس و گل سرخ
و گلنار و سماق حقنه کنند پس اگر بطرف فرج منفجر گردد و ریم باقی باشد بروغن گل و مرهم باسلیقون حقنه کنند و اگر ریم بدبو باشد حقنه شدید التنقیه سازند
ابن سینا گوید که بانضاج دبیله مشغول شوند و اگر قریب از فم رحم باشد شق آن بمثل تدبیر تقا نمایند و اگر در داخل رحم باشد تا انفجار نضج آن بنفسه نمایند
و به مدرات خفیفه مثل شیر و تخم خربزه و چیزی از لعابات اقتصار کنند و چون دبیله بشگافد و ریم او از فرج خارج شود باید که اعانت بتنقیه و تحلیل باقی بزرق
مرهم باسلیقون صغیر در رحم نمایند و اگر از مثانه خارج شود درین وقت اعانت بتنقیه آن بمدرات قویه نباید کرد تا مواد دیگر بمثانه نرسد بلکه در آن تلطیف
نمایند و بمدرات خفیفه اقتصار ورزند مثل شیر و تخم خربزه یا چیزی از لعابات و گاه ریم از راه براز بر آید و گاهی احتیاج تفجیر باشد و بمذکوره در دبیلات حکم غیره
مثل اضمده متخذه از انجیر و خردل و سرگین کبوتر نافعند و بعد انفجار باید که تنقیه قرحه بمثل ماء العسل تکرار کنند تا آنکه ریم غلیظ پدید آید و چون جمله پاک گردد بعلاج
قروح معالجه نمایند و چون در دبیله اعراض عظیم گردد از استعمال ضمادات ملینه مرتب از آرد جو و انجیر و حلبه و بزرکتان و اکلیل الملک و آب نبات بهمین صفت
حاره نباشد و باید که رعایت اشیائی که در باب اورام حاره و دبیلات اورام دیگر گفته شد مرعی دارند ابن عباس گوید که چون ورم حار بسوی جمع ریم
منتقل شود و خراج گردد باید که ضمادات منضجه مثل ضماد مرتب از حلبه و بزرکتان هر واحد چهار درم خطمی آرد جو هر واحدش ... درم سرگین کبوتر ده درم همه را
باریک سائیده بعصیر انجیر سفید مطبوخ سرشته از ناف تا عانه ضماد نمایند و این ضماد قوی النفع است حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک خطمی آرد جو
تخم کرنب هر واحد ده درم بنفشه خشک بیخ خطمی آرد باقلا مقل هر واحد هفت درم راتنج اشق سرگین کبوتر هر واحد یک درم باریک سائیده و صمغها را بآب گرم
حل کرده همه آمیزند و بعصیر مطبوخ انجیر و روغن کنجد و پیه مثل ثلث روغن مخلوط کرده ضماد کنند که این تفجیر ورم و دبیله اخراج ریم نماید و اگر قیر جو و لعاب
حلبه و بزرکتان و تخم مرو و شیره انجیر و روغن گاو و پیه بط آلوده استعمال کنند نضج و تفجیر خراج نماید و فرزجه معمول از بیلک زوفا و روغن گاو خراج را بشگافد
و ریم بیرون آرد پس اگر ورم در فم رحم باشد و منفجر نشود معالجه با آهن نمایند و اگر منفجر شود و انفجار او بسوی رحم باشد باید که در رحم روغن بنفشه با آب گرم
یا روغن گاو و پیه بط تا تنقیه ریم کنند بعد از آن حقنه رحم به روغن گل که در آن مرهم باسلیقون در روغن گاو گداخته باشند باید کرد پس اگر ریم بدبو یا بسبب
گوشت باشد باشیای قابضه حقنه کنند و این حقنه نافع است بگیرند بیخ فارسی و عدس مقشر هر واحد ده درم پوست انار و گلنار و حب الآس و عفص بلوط و کزمازج
هر واحد پنج درم همه را در آب بجوشانند تا پخته شود و آب او سی درم بگیرند و بر آن روغن گل خالص نیم اوقیه انداخته در قبل حقنه کنند و اگر ریم بسوی مثانه رسد
این دوا بدهند مغز تخم خیارین و بادرنگ و خربزه و کدو و خشخاش مساوی باریک سائیده و سه درم بشربت خشخاش بخورانند و اگر اسپغول بمغز تخم کدو ...

وهمراه او علامات ورم حار بسیار بود **علاج** هرچند این مرض لاعلاج ست لیکن برای آنکه قوی نگردد و ضرر او بآفت دیگر نه انجامد لازم ست که در اصلاح
وتسکین درد او سعی کوشند مثلاً هنگام شدت حرارت و ضربان لعابات بارده مثل اسپغول و مراهم مسکن درد استعمال کنند و وقت سکون حرارت و قلت وجع
اشیای ملین و محلل چون اخلیون و مقل در روغن بابونه و پیه بط بکار برند و نطولات مسخنه و محلله برفق مثل طبیخ حلبه و بابونه و بزر کتان و برگ کرنب بعمل آرند
وگاه گاهی جهت تقلیل سودا فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند و بترطیب مزاج کوشند و ماء الجبن نوشانند و اگر متقرح باشد در آبزن معمول از
طبیخ برگ خطمی و کرنب و بنفشه و تخم کتان بنشانند و برای تسکین درد بلبیاث ابیض افیونی و شیر زنان و اندکی زعفران برای اصلاح افیون حقنه
رحم کنند و مطبوخ انجیر و عناب و سپستان با فلوس خیار شنبر و روغن بادام بنوشانند و از مس ادویه حاده بدان حذر کنند و مرهم سفیداب
حقنه نمایند و یا قطعه اسرب بروغن گل یا بلعاب اسپغول بر قطعه دیگر او بسایند و حقنه کنند و کذا آب برگ بارتنگ سبز و شیر زنان و روغن گل برابر
و یا لته بدان آلوده بردارند و سفیداب ارزیز و توتیای مغسول را بروغن گل آمیخته لته آلوده بردارند و برگ کوکنار سبز و عنب الثعلب و کشنیز سبز هر یک
دو توله و سرب با آب کشنیز و کاسنی و کاهو سبز صلایه کرده یک نیم درم سفیدهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد در روغن گل یکتوله ضماد سازند و باقی تدبیر از باب سرطان مطلق
که در اورام خواهد آمد اخذ کنند هرگاه از سرطان متقرح خون جاری گردد مرهم جدوار حکیم علی گیلانی استعمال کنند و از جمیع مولدات سودا و توابل ابازیر
پرهیز نمایند **اقوال اکابر** ابن سینا گوید که استیصال سرطان رحم البته ممکن نیست و اکثر آنچه در ان ممکن بود اینست که دائم تسکین او نمایند تا اشتداد نکند
و هیجان ننماید و این چنان باشد که در طبیخ حلبه و خبازی و خطمی بنشانند و ضماد معمول از خطمی و خبازی مطبوخ در شراب عسل تا مهرا شود و باندکی روغن گل
سائیده بر موضع نهند و چون خشخاش ابیض نیز در جوش دهند و آب کشنیز تر و آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب بدان آمیخته بقیروطی موم و روغن گل سرشته
زنند و استعمال نمایند نفع بخشد و بروغن گل و شیر زنان و آب عنب الثعلب یا آب خرفه یا آب بارتنگ حقنه رحم کنند پس اگر خون جاری شود باین آبها
سفیداب ارزیز و گل ارمنی و عصاره لحیة التیس مخلوط سازند **شیخ** میفرماید واجب ست که علاج او بمراهم مسکنه و تنطیب بدن و اخراج خون از باسلیق
و گاه گاه از صافن و اسهال سودا نمایند و مرهم رسل را درین مرض خاصیت عجیب ست و تسکین درد او نماید و چون درد اشتداد کند در تسکین آن ادویه حاره
دو باره تجربه کنند تا اعتماد بر او فوق آنها کرده شود و خصوصاً برای متقرح پس ادویه حاره مسکنه مثل طبیخ حلبه و مانند آنست و قیروطی معمول از دردی
زیت متروک در ظرف مس تا آنکه از زنگار او اندکی اخذ کند با موم زرد از خارج طلا نمایند و ادویه بارده ضماد خشخاشی با کشنیز و عنب الثعلب و روغن گل
و سفیداب سفیداست و آنچه از اسرب محکوک بعضی او به بعضی دیگر با آب کشنیز حاصل شود و ایضاً طبیخ عدس حقنه رحم کنند و ایضاً کشنیز تر و آب بارتنگ مجموع از این
هر دو یا یکی از ان و چون از متقرح خون جاری شود مراهم نزف الدم استعمال کنند **مجوسی** مینویسد که سرطان رحم در دیگر اعضا علاج نیست لیکن
ما را ضرور است که برای آن آنچه مسکن وجع عارض آن بود ذکر کنیم و تدبیر صاحب او بتدبیری که زیاده عظیم نگردد حسب طاقت نمایند و از آنچه
درد او را ساکن کند و محلل بعض تحلیل بود اینست که زن را در آبی که اندران حلبه و خطمی و شبت و بزر کتان و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند
و این ضماد کنند حلبه بزر کتان تخم کرنب بنفشه خشک حب الغار راتینج هر واحد ده درم بابونه اکلیل الملک میعه خشک صندل سرخ بیخ خطمی شبت کاسنی صحرائی
مقل ازرق و باقلا هر واحد پانزده درم بیخ کرنب نبطی و برگ آن هر واحد هفت درم انجیر شیرین کلان بیست عدد در می پخته یکشبانه روز تر کرده ادویه خشک را
بسایند و مجموع را در آب مطبوخ حلبه حل کنند و انجیر منقوع را باریک بسایند و بگیرند روغن سوسن و روغن کنجد و پیه خنزیر و پیه مرغابی هر واحد رطل موم سفید
نیم رطل و بگدازند و ادویه بدان مخلوط سازند و بر موضع ضماد کنند که تسکین اوجاع و تلیین اورام صلبه و تحلیل آن نماید و ایضاً بگیرند خرمای هیرونی ربع رطل زرده
بیضه دو عدد در او در روغن بنفشه و قدری خطمی و آرد جو بسایند و خرما را در اندک لعاب بزر کتان و آب حلبه بمالند و ادویه باقی بران انداخته بر موضع ضماد
نمایند که تسکین وجع شدید رحم نماید و این ضماد نیز تلیین صلابت و تسکین درد نماید برگ خطمی تازه باریک سائیده در پیه بط و شمع بادام آمیخته ضماد کنند
و کذا فرزجه معمول از پیه مرغابی و لادن هر دو گداخته حمول کردن نفع بین کنند و قیروطی معمول از دردی زیت و موم چون در ظرف مس باشد سرب بپزند

و دران فرزجه آلوده زن بردارد که نفع میکند و این فرزجه استعمال نمایند بگیرند زوفای رطب و شیر دختران و اندک زعفران و افیون هر واحد بقدر حبه
و دران فرزجه آغشته بردارند و باید که مریضه را از اغذیهٔ حاره و مولدهٔ سودا منع کنند و اغذیهٔ محموده الکیموس مثل نان خشکار صاف و گوشت بره و گوشت طیور
سهل الانهضام و کاهو مربی و کاسنی و طرخشقوق و قطف و چقندر و اسفاناخ و مانند آن بدهند و از فواکه انجیر و انگور و بادام و آلو شیرین و سیب شیرین
و موز و قشمش و مویز طائفی و امثال آن دهند بعضی قدما ذکر کرده اند که در دیگ حمام جلوس نشیند و چون نشیند بروغن گل و موم آمیزند و رحم را از بیرون
ضماد نمایند نافع و مجرب است و چون درد و هیجان و اشتداد نماید باید که بقلهٔ یمانی و خطمی تازه هر دو بمار العسل بپزند تا نضج یابد پس باندک روغن گل سائیده
ضماد کنند و کذلک خشخاش رطب با کشنیز تر و عصی الراعی و عنب الثعلب باریک سائیده بروغن گل آمیخته نفع بخشد و حقنه رحم بگلاب و روغن گل و شیر زنان
و آب خرفه و آب کشنیز تر کردن تسکین وجع کند و اگر بعد از آن خون جاری گردد و بعصارهٔ لحیة التیس و گل ارمنی و سفیداب و آب بارتنگ حقنه
کنند ابن الیاس گوید که آنچه منع زیادتی و تسکین وجع او کند نشستن در طبیخ تمام و بابونه و اکلیل و شبت و خبازی و برگ کرنب و چقندر و حلبه
و بزرکتان است و این ضماد نمایند را اتینج حب الغار بزرکتان تخم کرنب بنفشه خشک بابونه هر واحد ده درم بابونه اکلیل تخم طرخشقوق تخم خطمی هر واحد چهار درم
همه را باریک سائیده بروغن سوسن و روغن کنجد سرشته بر موضع ضماد کنند و در شدت کنند و مریضه طاقت نیارد و تلیین طبیعت باین مطبوخ باید کرد
سنای مکی هفت درم پرسیاوشان پنج درم تخم خطمی تخم کاسنی هر واحد سه درم بنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد
بیست عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و دران فلوس خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم مالیده صبح بنوشند و بعد تنقیه این ضماد
نمایند خطمی رطب کشنیز تر خشخاش تر عنب الثعلب عصی الراعی همه را سائیده بروغن گل آمیزند نجندی گوید که هنگام شدت وجع بگیرند برگ خطمی تازه و برگ
خرفه و جوشانیده لبسایند و روغن گل بران چکانیده ضماد نمایند و آب نیم گرم مخلوط بشیر زنان حقنه کنند و کذا حقنه بآب کشنیز و آب کاسنی و آب کاهو در
صلابهٔ اسرب بادسته آهن حل کرده تا کبود گردد و مالش بروغن سوسن آنرا نفع کند و چون درد شدت کند باید که تلیین طبیعت بتنقیه های لینه و ملینات مسهله
شیر خشت و ترنجبین و خیار شنبر و گلقند بغدادی و سنای مکی و مانند آن کنند و بقراط گفته که ترک علاج هر خراج سرطانی خفی افضل است بهر آنکه اصحاب او چون
علاج کنند بسرعت هلاک شوند و اگر علاج نکنند زمانی طویل باقی مانند گیلانی مینویسد که معالجه باشیای مذکوره در اوقات هیجان درد نمایند و اما بعد از آن
باید که قیروطی بروغن گل و روغن مورد یا روغن تفاح با تمر که در سفیدی بپخته باشند استعمال کنند و تخفیف فرزجات معمول از زعفران و شیر زنان و افیون
برایشان نمایند و نافعتر ازین همه این دو است بگیرند مرداسنگ بریان شش اوقیه کندر ذکر و زوفا و سپیده صاف هر واحد دو اوقیه روغن گل چهار اوقیه
مرداسنگ را بآب کاسنی سوده باقی اجزا اگر اخته آمیزند و فرزجه معمول از سپیده مرغابی منفعت بین میکند و در آبزن نشانند و بشیر زنان مع طبیخ عناب و سپستان
و فلوس خیار شنبر و روغن بادام حقنه کنند و اما علاج آن بآهن قتال است چنانچه مر او از قول بقراط که در قول نجندی گذشت همین است زیرا که در زمانهٔ قدیم معالجه بآهن میکردند

جروح و قروح رحم واکلهٔ آن

یا از اسباب خارجی بود و مثل ضربه موضع رحم و شگافتن عروق و غشای وی یا حمول دوائی حاد حریف و یا از داخلی باشد مثل عسر ولادت و شدت طلق یا جذب
مشیمه یا جذب جنین مرده یا سیلان خلط حاد صفراوی اکال بسوی رحم یا انفجار ورم یا بثور و بقول شیخ این قرحه گاه با تعفن بود و گاه با چرک و گاه صاف
بی چرک و گاه در عمق رحم و گاه در غیر عمق و گاه با آکل و گاه بغیر آکل و گاه با ورم و گاه بغیر ورم طریق تشخیص این قرحه و اقسام او اینست که لزوم درد خصوصاً
اگر قرحه بر فم رحم و قریب او باشد و سیلان خون و ریم و رطوبت مختلف در رنگ و بو و تضرر باد و یه مرخیه و انتفاع از قوابض و زردی رنگ و گاه تشنگی مفرط و
تپ بر این قرحه دلالت کند پس اگر خون صحیح صرف بر آید قرحه از شگافتن رگ یا غشا باشد و اگر ریم اندک و مائل بغلظ و سفیدی و ملاست بر آید و باد و درد اندک
سوزش بود قرحه صاف از چرک باشد و اگر با کثرت رطوبت صدیدی بدبو ردی شبیه بآب گوشت تازه در رنگ بر آید و درد اندک بود قرحه با چرک باشد و اگر ریم لیسیابی
مثل دُردِ شراب بر آید قرحه از انفجار دبیله باشد و اگر رطوبت و خون سیاه و بدبو با درد شدید و ضربان و پارچه های اعصاب و عروق بیرون آید قرحه متاکله باشد و اگر با لزوم تپ

و در تشعیره و دیگر علامات ورم رحم بود و قرحه با ورم باشد و فرق میان آکله رحم و سرطان او آنیست که با آکله صلابت نبود و تابع او سکون وجع در بعضی اوقات
بود و خصوصاً بعد خروج رطوبات و بعلاج صواب مدت بقای او دراز نبود و سرطان با وجع و ضربان دائم و طویل المدت باشد علاج اگر خون صرف براید
فصد باسلیق کنند و بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند و در آب تمتم نشانند و کندر انزروت دم الاخوین جوز السرو پوست انار شب یمانی مرمکی گل سرخ در آب
بارتنگ سرشته لته بدان آلوده بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد از همین ادویه حقنه رحم کنند و اگر گل ارمنی اقاقیا مازو را کمی اضافه نمایند بهتر بود و قرص کهربا
مانند آن بخورانند و اگر از قرحه ریم بیرون آید اول از روغن گل و روغن بنفشه و ماء السکر یا ماء العسل حقنه کنند و مرهم باسلیقون بروغن گل استعمال نمایند و آنجا که ماده
حاد و اکال بود حقنه کردن از آش جو مناسب بود و از ادویه بارده قابضه مثل حب الآس و گلنار و کزمازج سائیده با روغن گل فرزجه یا حقنه کنند و یا آرد برنج و عدس
پوست انار و جفت بلوط در حقنه اضافه نمایند و آکله رحم اکثر در دو سه روز هلاک میسازد و اگر باقی ماند علاجش بعلاج آکله مطلق نمایند و اگر با قرحه درد شدید باشد
خطمی تازه و لبلاب یمانی بماء العسل بجوشانند و بروغن گل آمیخته ضماد کنند و حقنه قیل (؟) بشیر زنان یا آب نیمگرم و روغن گل نمایند و در بعضی کتب الکیب کرده جهت
قروح رحم مستعمل در جراحت تازه بعد فصد صافن یا باسلیق و نشانیدن در آب تمتم و استنجا بدان قرص کهربا با آب بارتنگ دهند و شیافات و حقنه و فرزجه
قابضه بکار برند و این حقنه نافع ست لعاب اسپغول و تخم خطمی و تخم مرو هر یک هفت ماشه روغن گل یکتوله اقاقیا گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته و اراقی سوخته
پوست بیضه مرغ سوخته فوفل کهنه سوخته دم الاخوین هر واحد یکدرم در آب بارتنگ مار التحم آمیخته نیمگرم بعمل آرند و دیگر در قرحه با ورم بعد فصد
گل خطمی سه ماشه سوپاری منقی ده دانه بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهو چهار ماشه شربت تخم خشخاش دو توله داخل کرده تخم ریحان
بارتنگ هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند ایضاً برای قرحه و جریان ریم شیره سرد الی شیره بهیدانه شیره خشخاش شیره تال مکهانه هر یک چهار ماشه
خمیره صندل یک توله بدهند دوم روز بجای بهیدانه شیره کاهو چهار ماشه سوم روز شیره خار خسک شیره تخم خربزه هر یک شش ماشه شیره کاهو شیره
تخم خشخاش هر یک چهار ماشه عرق شاهتره ده توله گلاب چهار توله خمیره صندل توله دهند چهارم روز سفوف سرد بهیدانه طباشیر دم الاخوین بیخ انجبار
زهر مهره مساوی کوفته بیخته شش ماشه همراه شیره تخم خربزه شیره خار خسک شیره بیخ انجبار هر یک شش ماشه خمیره صندل یکتوله دهند ایضاً برای آمدن ریم
اطریفل صغیر همراه شیره خار خسک شیره تخم خربزه هر یک شش ماشه شیره تال مکهانه چهار ماشه گلاب چهار توله نبات یکنیم توله تودری سفید چهار ماشه
بدهند باز خمیره صندل یکتوله و سفوف هندی حابس و مرهم معمولی بکار برند باز لعاب گل خطمی سه ماشه شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه
شربت بزوری دو توله بالنگو پنج ماشه و ضماد بابونه عنب الثعلب گل خطمی آرد جو اسپغول تخم ریحان رسوت هر یک چهار ماشه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و روغن گل
و سرکه سازند و سفوف هندی و مرهم بدستور ایضاً گاهی را قرحه با تپ و سرخی قاروره و سیلان خون و گاهی بیرون آمدن کرم و حکه در فرج و تصاعد ابخره بدماغ
و از آن غشی و درد سر وغیره بود استاد فرمودند که مرض دیدان الرحم ست و سببش تعفن مواد حیض محتبس ست که قابل صورت دود گشته فصد باسلیق و صافن
از جانب چپ فرمودند و عناب شاهتره و مهاهد قصب الذریره جوشانیده شیره کاسنی شیره عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکشی بجهت تصفیه خون که
ماده دودی بود و انضاج دادند باز چون قاروره سرخ اقتم بود فرمودند که این سرخی دال بر ورم ست خصوص که از بعض جا سیاهی و غلظت و کدورت
معلوم شود عناب شاهتره و مهاهد گل سرخ عنب الثعلب تخم کاسنی نیمکوفته جوشانیده شیره خار خسک شیره تخم خربزه شربت دینار داخل کرده دادند باز بجای
شربت دینار شربت بزوری بارد بجهت ادرار ماده نمودند بعده سرچوکه افزودند جهت ادرار و تصفیه خون بعده شیره تخم کاسنی شیره مهاهد شیره عنب الثعلب شیره
نبات دادند و مرهم از شاهتره زرد چوبه اصل السوس برگ حنا هر یک یازده ماشه پوست درخت ببول شصت ماشه برگ نیب سی و دو ماشه در آب جوشانیده
دهند که خوب پخته شود صاف نموده موجود پیه گرده بز جدوار سوده موم سفید هر یک یازده ماشه روغن کنجد پاو سیر داخل کرده باز بجوشانند و پهتکری بریان
دو ماشه سوده آمیخته تیار کنانیدند حمول برای حل چرک قرحه و اندمال آن که با ورم حار و صلابت رحم و حرارت مزاج باشد معمول آن مرحوم ست آرد جو
گل خطمی آرد باقلا تخم کتان اکلیل الملک عناب حلبه گل بنفشه بروا سنگ هر یک چهار ماشه کافور ماشه دم الاخوین سفیده کاشغری هر واحد چهار ماشه سفیدی و زرده بیضه مرغ

و دو عدد و روغن گل دو تولہ بدستور مرہم سازند و در قرحہ کہ با ورم بارد و صلابت باشد مرزنجوش عنب الثعلب تخم مرو اسپغول بابونہ گل سرخ ہر یک چہار ماشہ
زعفران جند بیدستر ہر یک یک ماشہ عوض آرد جو و باقلا و جبازی و گل بنفشہ و کافور و دم الاخوین داخل کردہ باشند و ہم جہت تنقیہ قروح رحم از چرک و ریم
والتیام و ازالہ حرارت قرحہ و سوزش و درد رحم از تالیف سید محمد ہادی والد حکیم علوی خان مجرب النفع ست و دوا سیرا نیز سفید مغز تخم کدو بریان مغز تخم سندوا
بریان ہر یک چہار ماشہ دم الاخوین گلنار مرداسنگ بسد کہ سودہ توتیای کرمانی مغسول برگ حنا پوست کدو سوختہ ہر واحد یکماشہ سفیداب قلعی دو ماشہ
ہمہ را باریک سائیدہ موم سفید دو ماشہ بروغن گل یکتولہ گداختہ مرہم سازند شیاف کہ منقی چرک و رطوبات رحم و مدمل قرحہ است صبر زرد دو درم سنگ بصری
مغسول مرداسنگ شستہ گلنار گیرو ہر یک دو ماشہ کندر نیم ماشہ پوست گلوج تلخ سوختہ یکماشہ ہمہ را سحق نمودہ بآب کشنیز سبز فتیلہ ہا سازند بمقدار بلیلہ زنگی در ضخامت و در
طول اندکے زیادہ از ان و ہر روز دو فتیلہ در رحم نہند و اگر اول شیافہ از عسل بکار برند تا ریم صاف کنند و بعدہ شیافہ از آب مازو استعمال کنند قرحہ خشک شود و دیگر
زرد چوب جلا یہ نمودہ بروغن گاو ممزوج کردہ شیاف از پنبہ ساختہ بران مالیدہ بردارند قرحہ و ورم رحم را نفع عظیم بخشد و دیگر کہ قروح رحم را از چرک پاک کند شہد را
بشیر گاو بجوشانند تا شیر بسوزد و شہد ہم گردد و پنبہ بدان آلودہ بردارند و بکار بعمل آرند پس ملات بکار برند و گاہی آب برگ کنب اضافہ کردہ شد فائدہ زیادہ تر گشت
قرحہ جہت قطع خون و ازالہ قروح و عفونت رطوبت سائلہ از رحم نافع شب یمانی گلنار سرمہ کاغذ سوختہ زیرہ کرمانی مدبر بسا دی با آب برگ بید و آب خرفہ
یا آب کشنیز تر یا آب مازو مطبوخ بسرشند و بردارند ایضاً قرحہ را کہ از استعمال ادویہ گرم و تیز افتد زائل سازد و درد و ضعف و سوزش را بنشاند سپیدہ بیضہ
ہر واحد یک استار گلنار اقاقیا سفیداب قلعی مرداسنگ مغسول کتیرا خطمی ہر واحد یکدرم سپیدہ را گدازند و ادویہ سائیدہ باہم بسرشند و حمول نمایند و اگر
بلعاب اسپغول و روغن بنفشہ یا روغن گل حل کردہ استعمال کنند زیادہ تسکین نماید اقوال افاضل سویدی میگوید کہ حمول مسکن در قروح رحم
و حمول حنا و کذا روغن نسرین و کذا شب محرق و روغن سوسن و موم و کذا زوفای رطب و کذا زعفران سہ درم زیت پانزدہ درم موم سہ درم مرہم ساختہ برای قروح
خبیثہ رحم و کذا روغن زعفران و کذا طبیخ بزر کتان و روغن گل و موم و کذا دار شیشعان و کذا اشق مغسول و کذا صبر و کذا بسباسہ ہندی و کذا روغن گاو و
کذا اخولان و کذا مغز ساق بقر و چندان زیت خوشبو از ہمہ پنجدرم گرفتہ با یکدرم موم زرد و ربع درم زعفران مرہم ساختہ و ضماد قروح رحم بارد
سرشتہ دفن در خاکستر برنجاسف و زرچوبہ و حقنہ شیر بزنان و کذا آب عصی الراعی مطبوخ بعسل و کذا آب برگ علیق و گل آن و کذا آب انار ترش و پوست
آن بعسل پختہ و کذا سپید مرغابی و اکلیل الملک شرب طبیخ عصی الراعی ہر روز نیم رطل و شرب و حقنہ شیر تازہ و جلوس در طبیخ حب الآس سفید و برگ آن حمول آن
و حقنہ شیر اسپ تازہ و کذا روغن سفرجل و کذا طبیخ برگ زیتون و کذا شیر خر و کذا برگ زیتون کوفتہ در آب غورہ جوشانیدہ و کذا زردی زیت پختہ تا غلیظ گردد و کذا
شیر گاو و کذا آب لبلاب بشراب پختہ و کذا خاکستر سم خر ہر واحد نافع قروح رحم ست مسیحی مینویسد کہ ہرگاہ ریم بار زرد و آب از فرج سائل شود و از موضع قریب خارج گردد
و عفونت نباشد باید کہ صبر دم الاخوین انزروت کندر سائیدہ در ان موضع نہند تا مندمل شود و اگر ریم از موضع بعید آید حقنہ کہ در قروح امعا یا شیاف کہ در باب
بول الدم و المدہ مذکور شد بعمل آرند و اگر آنچہ سیلان کند شئی عفن ردی باشد ماء العسل حقنہ کنند بعد حقنہ مای حادہ محرقہ کہ در قروح امعا استعمال میکنند بکار
برند و ایضاً نافع ورم رحم و سیلان ریم ست گل سرخ چہار درم تخم کاہو شستہ ہر واحد یکدرم زعفران دو درم کوفتہ بیختہ ہمہ پختہ در روغن گل و شیر خر
سرشتہ استعمال کنند شیخ میفرماید باید کہ نظر کنند کہ آیا قرحہ پر چرک ست یا بدون چرک پس اگر با چرک باشد اولاً تنقیہ آن بنزرقہ ماء العسل و مانند
آن کنند و بالطبیخ ایرسا و بمراہم منقیہ و اگر قرحہ اکال باشد در ان مراہم معلیہ اکال بنزرقہ رسانند مع تنقیہ بدن و استعمال اغذیہ موافقہ و ایضاً
دریافت کنند کہ قرحہ با ورم ست یا بے ورم پس اگر با ورم باشد اول علاج و تسکین بعلاجات ورم نمایند و چون رحم پاک گردد در ان ہنگام معالجہ
کہ ملاحظہ کنند و از مراہم مذکورہ این مرہم ست کہ در ابتدا نفع میکند چون در جرح ہنوز لحم نروئیدہ باشد بگیرند مرتک و سفیداب و انزروت
سادہ ہا و از ان قیروطی بموم و روغن گل سازند و اگر در انجا چرک باشد در ان اندک زنگار داخل کنند و چون آغاز روئیدن گوشت
معلوم شود باین مرہم معالجہ نمایند توتیائے مغسول دو جزو اقلیمیائے فضہ سفیداب انزروت ہر واحد یکجزو از ان قیروطی بروغن گل و موم سازند

عباس گوید که اگر قرحه تازه باشد وحده وشا اوارقیح یا ہشک بود وخون صاف ازان برآید وآن در فم رحم باشد زن را در آب قمقم نشانند
وامر باستنجا ازان کنند و قرحه را آب بارتنگ وآب عصی الراعی مخلوط باندک کندر وانزروت ودم الاخوین مساوی باریک سوده استعمال
نمایند واین قرحه معمول از شب یمانی وجوز السرو وپوست انار ہر واحد یکجزو مرہم نیم جزو باریک سائیده بآب آس یا بآب برگ سرو یا بآب عصی الراعی
آلوده لفیزجه برداریند واگر قرحه در قعر رحم باشد بآب آس یا بآب طلع وگلاب وآب بارتنگ وآب عصی الراعی مساوی از مجموع ربع رطل بگیرند ودران
گل ارمنی واقاقیا ومازو وعصاره لحیة التیس ہر واحد یکدرم جوز بوا نیم درم دران حل کرده حقنه رحم کنند والیضا حقنه بشیر دختران مع آب بارتنگ وآب
عصی الراعی ہر واحد یکجزو وروغن گل یکجزو واستعمال نمایند وقرص کہربا بآب سماق وآب بارتنگ بخورانند وہرگاه قرحه از انفجار دبیله باشد وریم سفید
ازان بیرون آید باید که حقنه معمول از روغن گل وروغن بنفشه نیم گرم کنند تا رحم از ریم پاک گردد وبعد ازان مرہم باسلیقون در روغن گل حل کرده حقنه
نمایند واگر از رحم ریم غیر صاف یا زرد آب برآید باید که حقنه رحم نمایند بماء الشعیر که دران عسل حل کرده باشند یا اندک مرہم باسلیقون در روغن سوسن گداخته
باشند ویا بعسل وآرد کرسنه بروغن سوسن حل کرده حقنه سازند والیضا حلبه وکرسنه وعدس وخطمی وسبوس گندم ہر دو در مصر دسبته بجوشانند واز مجموع ربع رطل
بگیرند ودران ۲ درم عسل و ده درم روغن سوسن یکمثقال شب یمانی حل کرده حقنه کنند واگر درد باشد قرحه مبلول در شیر دختران واندکی افیون وزعفران برداریند
واین قرحه تسکین وجع ونفع باوجاع مقعد کند ومرداسنگ اصفہانی سی درم کندر ذکر تخم خفرپر نور روغن گاو موم سفید ہر واحد دو اوقیه روغن گل
چہار اوقیه مرداسنگ را بآب کاسنی بسایند وبار روغنہا وموم آمیزند ودران قرحه آلوده برداریند وبر مقعد درد ناک از حرارت طلا کنند که تسکین وجع آن کند
حمد جهانی گوید که اگر قرحه پرچرک ورطوبت ناک باشد بماء العسل از حقنه وزراقه پاک کرده پس ادویه مجففه قرحه بکار برند چون صبر وکندر ودم الاخوین
ولسبد وکہربا ومر وزعفران وشیاف ماميثا ونشاسته وسپیده ارزیز وحضض ومرداسنگ وزاج سرخ وانزروت وتوتیا واقلیمیای نقره وبانند آن ازین ادویه
آنچه حاجت بدان بیشتر بود بسایند ومرہم یا شیاف سازند وبردارند واگر ادویه مجففه زیاده باید کاغذ سوخته وشاخ گوزن سوخته وبانند وی سوخته در مرہم که ساخته
کرده باشند مذکوره بیامیزند واین مرہم قرحه را خشک کند وگوشت برویاند ونسخه او ہمانست که در قول شیخ گذشت وہرگاه گوشت رویدن آغاز
کند این مرہم بکار برند ونسخه آن نیز در قول شیخ مذکور شد واین شیاف نیز نافع ست صبر وکندر ومرکی وانزروت ودم الاخوین مساوی سائیده
شیاف سازند وسپیده تخم مرغ حل کرده بردارند واگر از درد وخلش اذیت یابد مرہم کافوری در آب شرب سوده حل کنند وحقنه رحم بدان نمایند
صاحب حاوی گوید که اگر قرحه تازه باشد وخون صرف ازان برآید فصد کنند واخراج خون بحسب قوت نمایند وصبح جلاب از عناب ده عدد بنفشه
خشک یا تربنج درم وازشکر سفید ده درم بنوشانند وغذا امزوره ماش بشیره بادام وکدو واسفاناخ دہند واین قرحه استعمال کنند پوست انار جوز السرو
شب یمانی گل سرخ مہرا باریک سائیده بآب آس یا آب عصی الراعی سرشته بکار برند واگر درد شدید بسیار باشد وآنچه خارج شود سیاه وبدبو باشد وآن
دلالت بر آکله رحم کند صبح جلاب از عناب ده عدد وتخم کاسنی سه درم واز شکر سفید ده درم دہند وغذا بدستور واین حقنه بعمل آرند ماء الشعیر یکرطل
عسل کف گرفته ده درم روغن سوسن ده درم مرہم باسلیقون نیم درم باسلیقون را درین ادویه حل کرده در رحم حقنه کنند یا بماء العسل چہل درم مع آرد کرسنه و
آرد حلبه وآرد عدس ہر واحد ده درم حقنه سازند واگر آنچه خارج شود سفید رنگ غیر بدبو باشد واین دلالت بر نقای قرحه کند صباح جلاب از شربت بنفشه
وترنجبین ہر واحد ده درم بنوشانند وغذا بدستور واین حقنه بعمل آرند روغن گل روغن بنفشه ہر واحد ده درم ودران مرہم باسلیقون نیم درم حل کرده
حقنه رحم کنند واگر ریم بدبو شبیه بآب گوشت یا غساله لحم تازه برآید باشیاف قابضه مثل آرد برنج وعدس وپوست انار وگلنار وکزمازج وحب الآس
وجفت بلوط بروغن گل حقنه کنند وصبح شربت سفرجل ده درم بگلاب ده درم بنوشانند وغذا امزوره ماش بریان بشیره بادام بریان وآب سماق
وگوشت ماکیان وتیہو دہند واگر ریم بسوی مثانه برسد وصبح شربت بنفشه یا خشخاش ہر کدام که باشد ده درم ویا شیره تخم خیار وبادرنگ وتخم خربزه
ہر واحد ده درم بنوشند ویا بگیرند نشاسته وصمغ عربی وکتیرا ورب السوس ہر واحد یکدرم وکوفته بیخته یک مثقال با شربت خشخاش یا لعاب بہدانه

هرکدام ازین هردو که حاضر باشد ده درم بخورند و اگر ریم بسوی روده مستقیم ریزد هر صبح سفوف حب الرمان پنج درم بشربت به ده درم بخورانند و آب
حقنه کنند عدس مقشر و برنج و پوست انار و جفت بلوط و گل ارمنی هر واحد پنج درم دم الاخوین سه درم سفیداب ارزیز نیم درم زرده بیضه در سه مر که جوشانیده
یکعدد و همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید حقنه کنند و این فرزجه مسکن درد و نافع اوجاع مقعده است مرداسنگ در آب کاسنی سوده یکدرم
پیه ماکیان موم مصطکی هر یک ده درم روغن گل بیست درم در ان فرزجه آلوده استعمال کنند خجندی گوید که اگر از قرحه خون یا شی غسالی برآید با قرا
واشربه علاج کنند و از اقراص نافعه برای او قرص کهربا بمثقال بشربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت حب الآس ست چند روز بران مداومت کنند
و غذا ماء الشعیر بشیره خشخاش بحموضات قابضه ترش کرده دهند و در نوعی که سببش انفجار خراج باشد روغن بنفشه بزرقه رسانند تا سوزش را ساکن
کند بعد از ان ماء العسل یا ماء السکر بکار برند تا قرحه از ریم پاک شود و بعده حقنه بمرهم باسلیقون نمایند ابن هبة الله گوید که اگر قرحه بارد رم
باشد علاجش با دویه مبرده که در علاج ورم حار مذکور شد نمایند و اگر از قبل زرداب بدبو سیلان کند علاجش مثل علاج سرطان متقرح کنند و اگر
خون آید علاجش اینست که پنبه در آب بارتنگ تر کرده دم الاخوین و گل ارمنی و شادنج و صبر و کندر و سفیداب ارزیز و افیون بران پاشیده حمول سازند
و اگر خون جاری بسیار باشد حقنه با دویه مذکوره نمایند و قرص کهربا خورانند و اگر ریم سفید خارج شود حقنه رحم بمرهم سفیداب مع روغن گل سازند
و اصلاح مزاج و تقلیل غذا کنند و از اغذیه غلیظه منع نمایند و اولا غذا از مزورات سازند و هنگام صلاح چوزه مرغ دهند انطاکی گوید که اگر از انفجار
خراج باشد بماء السکر مروج بروغن گل یا روغن بنفشه حقنه کنند و اگر زرداب آید و تاکل باشد بماء الشعیر و عسل حقنه سازند و چون مواد تخفیف یابد
مراهم داخل کنند و اگر عفونت باشد خصوصا باسلیقون و در قرحه ذات الفسخ و انهتاک در طبیخ شب و مازو و پوست انار و بارتنگ و آس نشانند و
این معروف باب قمقم است و از مجربات در غایت اصلاح رحم اختقان بآبی ست که در ان بارتنگ و آس و روغن بنفشه باشد بعد آن تقطیر مثل
مشک و عنبر و تبخیر آن از ابتوبه بلادن و صندل و قرص برگی و زباد و حقنه بشیر تازه نیکوست و حمول زرده بیضه بجا نافع است ٭

بثور رحم

عبارت است آن از اخلاط ردی دموی یا مواد مراری مخلوط بخون مندفع بسوی رحم از طریق حیض بود و اکثر این بثور در فم رحم عارض شود و معرفت او
بکشادن فرج و نظر بسوی آن یا نظر در آئینه که مقابل آن داشته باشد و ایضا بدست هنگام لمس بانگشت و درد و سوزش مثل میتوان کرد و باشد
که خارش کند علاج فصد باسلیق و یا صافن کنند و بعد فصد مبردات مثل شیره خرفه و شربت نارنج دهند و یا آش جو بنوشانند و بعد آن سکنجبین
با آب سرد بدهند و از مزوره حصرم و سماق غذا سازند و بعد نضج مسهل صفرا دهند و بمرهم سفیداب طلا کنند و یا از گل سرخ و گل قیمولیا هر یک چهار درم
اقلیمیای نقره و مرداسنگ و شادنج مغسول و سفیداب ارزیز هر یک دو درم باریک سائیده بموم هفت درم و روغن گل بیست درم آمیخته مرهم سازند
که تخفیف ماده و تسکین سوزش آن کند و بعضی کافور هم افزایند و اگر بثور ظاهر نبود همین ادویه در آب بارتنگ و روغن گل و شیر زنان حقنه رحم
کنند و این دوا نیز نافع است گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اصل السوس هر یک دو درم گل خوزی سه درم مرکی یکدرم و نیم همه را باریک سائیده
بمطبوخ سرشته بلوطها ساخته حمول نمایند و تطلیه نیز کنند

ناصور رحم

و آن قرحه خبیثه بعید الاندمال است که در رحم مثل ناصور مقعد عارض شود و بقول شیخ گاهی از رحم تجاوز کند و در اعضای مجاور آن ظاهر گردد حتی که
استخوانهای زهار را فاسد و پوسیده گرداند و گردن رحم را متعفن سازد و گاهی تا موضع حلق شعر عانه ممتد می شود و گاهی دران سوراخ کوچک کند و گاهی از ظهر
عانه آغاز کند و بناحیه مقعد و عضل آن رسد و بعضی او از ظاهر رحم مدرک شود و بعضی در باطن رحم باشد و گاهی در هر جانب از جوانب رحم بود و آنچه
در گردن رحم باشد معالجه او ممکن نبود و کذا آنچه منتهی بمثانه و رحم ان بسوی هر عضو عصبی باشد و منتهی بعضله مثانه و سائر عضلات علاج پذیر بود

و علامات آن طول تعفن و لزوم وجع و تقدم قروحیکه بمعالجات به نشود و مدت آن طول کند و زرد اب سیلان نماید و درد مثل اوجاع سرطان بود و مکان آن بدخول میل شناخته میشود بنوعیکه دران رسانند و منتهای او دریابند که آن هنوز در رحم ست یا باستخوان سیجا و زکرده چنانچه از نوک میل او را معلوم کنند از لینت و ملاست و صلابت و خشونت آن و اگر یابد و بنا شد بر فساد عضو و بطلان حس او دلالت کند علاج از ادویه منقیه مجففه که در علاج قروح رحم مذکور شد آنچه قوی تر باشد استعمال نمایند و اگر امتلای بدن از مواد معلوم شود فصد و مسهل حسب حاجت بکار برند و درینجا علاج باهن نکنند بهر آنکه شیخ میفرماید که از معالجات ناصور شگاف ست و آن بیشتر درینجا بسبب عصبیت عضو مودی بکزاز و انقطاع آواز و اختلاط عقل و غشی گردد و ایضاً شگاف ممکن نیست مگر در قرحه که دیده شود و قطع لحم سیت ازان ممکن بود و لیکن احتیاط انیست که بران ادویه مجففه استعمال نمایند و تنقیه بدن و تقویت رحم کنند و بقول خجندی اکثر اصناف آن عسر العلاج ست و عسر آنست که منتهی بموضع موی زهار باشد یا چون در استخوان سوراخهای خرد نماید و بالجمله معالجه باستفراغ اخلاط سوداوی نمایند و تقویت رحم بمداوا کنند و بعلاج ادویه منقیه و مجففه پردازند و گیلانی گوید که این مرض در غایت ردائت و علاج او در غایت صعوبت ست چه این عضو کامل حس شرافت و مشارکت اعضای رئیسه بسیار دارد بالجمله استعمال آهن دران خطرناک ست ازان اجتناب باید کرد و مراهم منقیه اکاله عوض آن استعمال نمایند بعد ازان مراهم منبت لحم و اکاله مثل مرهم زنگار و ملحم مثل مرهم جدوار و جامع هر دو امر مثل مرهم رسل علی هذا القیاس استعمال کنند

شقاق رحم و فرج

اکثر بسبب یبوست موجب تکاثف و تمدد اجزای رحم عارض شود خصوصاً وقت ولادت و گاهی از شدت درد زه عسر ولادت و یا بسبب کثرت جماع یا ازاله بکارت و یا بسبب ورم حادث گردد و گاهی شقاق بسیار غلیظ شود و گاهی مثل ثالیل گردد و باقی ماند و اگرچه موضع شقاق اندمال یابد و شقاق که وقت ولادت افتد در ابتدا بباعث قرب زمانه طلق و از شدت درد حادث ازان ظاهر نشود و همچنین خون مترشح از شقاق از خون نفاس متمیز نگردد و بعد آن بسبب سکون درد طلق الم شقاق اندک اندک محسوس شود و بعد ایام درد طلق که سه یا شش یا هفت روز باشد درد شقاق و سیلان خون ازان بخوبی ظاهر گردد و بالجمله اگر شقاق در گردن رحم یا فرج باشد بعد کشادن فم آن بنظر کردن دران و یا در آئینه که پیش فرج نهاده باشد محسوس شود و ایضاً از علامات شقاق لزوم وجع ست و اگر زن انگشت داخل کند خون آلوده بر آید و بوقت جماع درد زیاده شود و حشفه خون آلوده گردد و آنچه از ازاله بکارت افتد دران درد عظیم مدام سیلان خون عارض شود خصوصاً چون گردن رحم تنگ و اغشیه و عروق بکارت ضعیف بود و قضیب مجامع بزرگ باشد علاج از چربی مرغ و چربی بط و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و موم مرهم ساخته استعمال کنند و مرهم سفیداب کافوری و آنچه در شقاق مقعد گذشته نیز نافعست و حمول و طلای مرهم باسلیقون باندک از شحم و روغن مذکور آمیخته و کذا مغز ساق بقر بروغن بنفشه و زفت سرشته و کذا از روغن سوسن لعاب اکلیل الملک و زفت گداخته و ایضاً حمول اقاقیا و کذا خاکستر سرگین بروغن گل سرشته بهره احد سفید بود و آنچه از ازاله بکارت باشد و هنوز تازه بود در آنجا که ادویه قابض مثل مازو و شاه بلوط و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند نشانند و بدان استنجا نمایند و ایضاً به روغن گل هر لحظه چرب نمایند و خاکستر جو بانگور بر پارچه نهاده بر فرج بندند و فادزهر حیوانی بدوغ سائیده نوشانیدن بالخاصیت مفیدست و بقول شیخ در شراب قابض و در روغن زیتون نشانند یا پارچه بدان تر کرده بردارند بعد ازان صمغ برابر نوبه پیچیده بقیر و طلی یا مرهم مدمل آلوده در فرج نهند تا مانع از التحام گردد و مجامعت با ایشان آسان شود و باید که ساکن ماند و اگر قرحه گردد ادویه منقیه آن استعمال کنند بعد ازان مراهم مذکوره در قروح که بدان گل مختوم و مانند آن آمیخته باشند بکار برند و گاه باشد که از عسر ولادت یا ازاله بکارت فرج نهی بشگافد که میان دبر و قبل حجاب نماند و پیش و پس یکسان گردد و درینصورت مغز ساق گاو و پیه گرده بز و موم سفید بسادی بگدازند و صاف کرده قدری سنگ جراحت و مرداسنگ سوده آمیزند و بر رفاده نهاده ببندند و تا یکماه مداومت نمایند و از جماع و حرکت شدید منع کنند و یا از موم زرد سه توله پیه گرده بز دو توله روغن گل نه توله دم الاخوین سفیده کاشغری هر یک سه درم مرداسنگ سبج پر سوخته هر یک شش مثقال سفیدی بیضه مرغ دو عدد مرهم ساخته بکار برند

که مجرب ست واگر خاکستر حریم بوداره ومقل مکی وانزروت ودم الاخوین وخولان هر یک سه ماشه در مرهم ابیض آمیخته در پنبه بسته ونه تو آلوده در شبانه روز
تا بیست بار استعمال نمایند ودر سه ماه متواتر وغنه اکله یا پچه بزبانان تنوری دهند برای شقاقی که بعد تولد بچه بهم رسد بول بے اراده هر وقت جاری باشد
آزموده است **اقوال حذاق** شیخ الرئیس میفرماید که حال شقاق خالی ازین نیست که یا در داخل رحم بود ویا در گردن آن وقریب ازان باشد پس معالجه
داخل بحمولات نافذه وقطورات مزروقه از آب ادویه قابضه مخلوط بمراهم مصلحه مثل مرهم معمول از اقلیمیا ومرداسنگ ومرهم شقاق مقعد نمایند وبحسب علاج او
از هر چیز لاذع اجتناب کنند واگر احتیاج بقدرے انضاج افتد مثل مرهم باسلیقون بشحم بط آمیزند واگر با شقاق غلظ شدید باشد وبران طول مدت
وقلت قبول علاج دلالت کند مرهم قیروطیس بروغن گل استعمال کنند واگر احتمال این نکند بروغن سوسن وعلک الانباط با وی شریک گردانند وچون ذرد شیاف
معالجه بعلاج شقاق سافج کنند وخصوصا چون متقرح گردد وگاهے در متقرح احتیاج بمثل قشور پسته باریک سوده یا زاج یا مازو یا مجموع این هر سه افتد
واما در شقاق خارج بیشتر استعمال توتیا باریک سائیده بزرده بیضه کفایت کند مدام لزوم این نمایند والضماد مرهم سفیداب سید اسمعیل گوید
آنرا که شقاق بعد ولادت یا از سوء مزاج خشک افتاده باشد وکهن گشته ودر داخل رحم بود چنانکه نتوان دید علاجش چنان باید کرد که از ادویه مراهم شیاف
سازند ویا اندرون رحم رسانند وشیافها که در علاج قرحه رحم ودر علاج شقاق مقعد مذکور شده همه سود دارد وگاه گاه با آبهاے قابض حقنه سازند وآنچه طلا
بود توتیای مغسول با زرده تخم مرغ ومرهم اسفیداج طلا کردن کفایت بود **ابن الیاس** مینویسد که هر صباح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام
که باشد دهند ودرم نبوشانند وغذا مزوره ماش بشیره بادام دهند وبگیرند پیه بط وپیه مرغابی وپیه بز همه گداخته صاف کرده ومغز ساق گاو ودر روغن بنفشه
داخل کنند زفت وبر موضع طلا کنند ویا بگیرند روغن سوسن ده درم ودران اندک صمغ بطم یا زفت حل کرده ضماد نمایند ویا بر موضع طلا کنند **محمد مهدی**
گوید که پیه کوهان شتر ومغز ساق بز وپاره روغن بنفشه وزفت وعلک الانباط استعمال کنند وعلاج او قریب از علاج شقاق مقعد ست **گیلانی** مینویسد
که گاهی از اثر بکارت انقطاع یا انشقاق عروق عارض شود وخون چندان سائل شود که در بدن باقی نماند وزن هلاک شود ودرین حالت باید
که اطراف محکم ببندند وبگیرند روغن چدوار تا بیست ماو اندک گرم کرده با پنبه یا پارچه آلوده در انجا نهند تا بجراحت رسد واین روغن بهترین ادویه درچنین
حالات ست واگر سه چهار مرتبه تجدید آن نمایند اولی باشد **محشی** شرح اسباب وعلامات میگوید که چون در الموضع شقاق نرسد حقنه رحم بمراهم
متخذ از قیمولیا ومرداسنگ محلول در آبهای قابض مثل آب بارتنگ وآبیکه دران سنج تر کرده باشند بعمل آرند ودر شقاق متقرح علاج قروح رحم
نمایند ودرینجا از عمل آهن وادویه که سوزش بسیار کند اجتناب نمایند

اجتماع آب در رحم

گاهے در رحم زنان آب جمع شود ودران محتقن گردد واسباب او مثل اسباب استسقای زقی بود وعلامتش اینست که احتباس حیض بران تقدم کند
ونزد اقرار در شکم کثرت نماید وخصوصا وقت حرکت در رفتار ودر اسفل شکم ورحم نرم عارض شود وگاهے حال مثل صاحب استسقا گردد وسیلان رطوبت مائی
افراط کند وگاهے گمان شود که حمل ست وگاهی وقت آب بسیار از فرج جاری گردد وشکم وعانه ورم کند **علاج** در تنقیه بدن ورحم کوشند ومدرات حیض بدهند
واضمده محلله واستسقای زقی وهرچه در علاج استسقا گذشت ودر سیلان رحم بیاید بکار برند واگر سنگی دریافت وقی نفع تمام دارد واین واحتقان رحم اگر
خشک بردارند مخرج رطوبات رحم ست واگر با روغن کنجد بردارند نافع آسیتن شود واگر با شراب تر کرده بردارند بچه بیندازد واگر با عسل مخلوط کرده بردارند
معین بر حمل شود مرکجوره بادمکیجه بادیان بامی بتنگ تخم شبت نمک سنگ نمک تلخ نمک طعام جوا کهار کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند وقت حاجت ترپله آلوده با خشک
در حصر بسته بردارند واین فرزجه منقی دافع وجع رحم ست که از آب گنده بود یا بی تنگ کفت دریا هر یک یکحصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله
کوفته بیخته در پوٹلی بسته نرد یکی وزیر وسیت رحم ودو ولایت آن گذارند تا سه روز چنین عمل کنند تنقیه رحم نموده وجع دور سازد مجرب ست وایضا که در جذب آب رحم ودفع ضربان
مجرب ست چهره باتنگ بهروزه خشک هر یک یکدرم تخم سویه نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد آنقدر که ادویه دران سرشته شود شهد را گرم کرده ادویه کوفته بیخته آمیزند ودر پنبه

کنند محلول طلا ساخته بمدارند و آین مرهم جهت تنقیهٔ رحم نافعست گل خطمی بابونه اکلیل الملک بزر کتان حلبه گل سرخ تخم ترب همه مرکی کنند هر یک چهار ماشه نقل اشق هر یک دو ماشه
پیه مرغ روغن هر یک چهار توله زردهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد زعفران سه ماشه ادویه کوفته بیخته با پیه و روغن گداخته و زردهٔ بیضه آمیزند و بالته آلوده بمدارند و بعد این شیافات
مدرهٔ حیض بکار برند و این حمول تنقیهٔ رحم اندر طوبات کند مرکی قرنفل نرسیاوشی کوفته بیخته در لته بسته هر صبح و شام بردارند و خیسه و تنقیهٔ رحم کند و بعضا که منقی رحم
آبست سهر وزه قرنفل نرباهی شبرنگ نمک لاهوری نرکچور سیاوشی بروغن کنجد آمیخته به پنبه ملوث کرده بردارند شیخ سیفر باید که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و ریاضت
استعمال کنند و دشتیاهی مدر بابت قوی الادرار پیشانند و ادویه که در ضمادات استسقا استعمال میکنند بکار برند تا نفع یابد بعده مدرات قوی حیض بعمل آرند و مدرات
بول بنوشانند و حقنه های مستسقین و شیافات مدره و حیض باکی نیست و حمول خربق سفید نافعست و آب بسیار اخراج نماید

نفخهٔ رحم و ریاح آن

سبب اولی حدوث نفخه و اجتماع ریح در جسم ضربه یا سقطه یا عسر ولادت یا انقلاب جسم یا اسقاط یا ضعف مزاج رحم از الم آن است و یا سوء مزاج بارد غیر مفرط مضعف حرارت و یا انجماد خون یا شدت غلبهٔ برودت سدّه فم رحم و مادّهٔ ریاح یا در فضای جسم یا در میان لیف او یا در زوایای او متحقق گردد و نفخ آرد و آنچه در خلل لیف باشد صعب تر بود از آنچه در زوایا باشد و از آنچه در تجویف باشد و علامات این مرض آن است که از شدت قوت احتباس ریح در جسم و در لیف او نفخ مع وجع و تمدد در عانه و صلابت شکم پیدا شود و وجع در کنج ران منبسط گردد بسوی رانها فرود آید و طرف بالا تا فم معده و حجاب برآید و چون دست زیر ناف زنند آواز او مثل آواز طبل برآید و حال او شبیه باستسقای طبلی باشد و گاهی درد او از جائی بجائی منتقل شود و بادی منفصل و ضربان و خلش باشد و آنرا کمادات قوی حار ساکن کند و با مادّه سردی عود نماید و از غمز قراقر نماید و بادها بلند گردد و گاهی این ریح مدت العمر باقی ماند و علاج نپذیرد و گاهی وقت جماع آواز آید و گمان گردد اندکه اشتمال رحم بر منی مرد این ریح را چنان تحلیل کند که گویا هیچ نبود و علاج تنقیهٔ بدن بمسهل بلغم و حب ایارج نمایند و جوارش کمونی بخورانند و ادویهٔ گرم محلل ریاح مثل بابونه و اکلیل و شبت و مرزنجوش و مصطکی و پودینه و سداب و تخم کرفس و بادیان و بهر بجاسف و زیره و نانخواه بطریق حقنه و فرزجه و ضماد و کماد و آبزن استعمال کنند و کماد مثل شونیز و جاورس و ادخال آب سداب و شرب جلاب بعسل و هر چه در علاج ریح گرده نوشانند علاج استسقای طبلی گذشت نافع بود و ایضا برای درد رحم مع برآمدگی زیر ناف که گاهی پیدا شود و گاهی زایل گردد سرگین فاخته بروغن گل سائیده بردارند و بجای آمدگی برگ شبت پخته بربندند و بادیان کرویا هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند با نانخواه اگر قبض باشد سنای مکی شش ماشه افزایند و اگر از نفخهٔ رحم بعد خوردن طعام شکم بشدت کلان و منتفخ گردد جوارش کمونی شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه عرق مکوه ده توله گلقند دو توله دهند و روغن بابونه نیمگرم بمالند بعده بادیان خوه الصبع عنب الثعلب هر یک چهار ماشه مویز منقی بادیان خار خسک تخم خربزه هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله داده مسهل دهند بعده هلیله مربی یک عدد عرق بادیان و مکوه هر یک پنج توله نبات یک توله بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و نخود آب دهند با مصطکی ماشه سوده به گلقند توله سرشته با شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یک توله دهند بعده اگر در پهلو درد و کسک ریاح و پیچ در شکم معلوم شود ریشه خطمی تخم هر دو هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب دوازده توله جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله دهند و ایضا گر در رحم و شکم باشد تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه برگ سداب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده بروغن بید انجیر یک توله دهند با رنگ سرخ چهار ماشه سنای مکی نه ماشه مویز منقی ده دانه بادیان گل بنفشه هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله بدهند و بجای او در فلوس خیار شنبر روغن گل ضماد نمایند بعد از ان قرص گل صغیر چهار ماشه سوده بکلکلانج بزوری یکتوله سرشته همراه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله آورده شربت بنفشه بزوری دو توله حل کرده بدهند و آین سفوف ریاح رحم را بیرون زنان آبستن را سود دارد و معده و جگر را قوت دهد پودینه بادیان هر واحد یکنیم درم مرو اسپید عاقرقرحا هر یک دو درم زرنباد درونج تخم کرفس وج ترکی جوزبوا دار فلفل دارچینی جیر لوا هر یک سه درم زنجبیل مصطکی هر یک پنج درم شکر سپید همه شربتی دو درم تا سه درم و معجون بزوری معتدل بعطائی و همه آنچه تحلیل ریاح از اسفل نماید ریاح جسم را نافع بود و اقوال حکما سویدی مینویسد که حمول کبابه قرنفل در تحلیل

ریاح رحم و نفخهٔ آن مجرب است و از مالقی و غیره نقل کرده که شرب یکدرم غاریقون و کذا قطران و کذا آب فرنجمشک و طبیخ آن یا خشک او سوده بعسل سرشته
وشرب وحمول در فنج و کذا زرنباد و کذا کمافیطوس وحمول پودنۀ جبلی و کذا اسداب سوده در زیت پخته و کذا عصارهٔ حماحم و کذا اغاریقون حلوا در طبیخ شاهسفرم و اسپند نفخهٔ رحم
و ریاح آنرا تحلیل کند شیخ میفرماید که نفع میکند این را شرب ایارج لوغاذیا و سکنجبین بماء الاصول و ماء البزور بعد تنقیهٔ مادهٔ فاعلهٔ آن از بدن و در جسم مثل ایارج فیقرا
خصوصا اگر مرض مزمن شده باشد و مثل ایارج ارکاغانیس و روغن کلکلانج این را بسیار نافع است و شیافات مثل مقل و عود بلسان و حب آن بروغن ناردین
و روغن سداب بر دارند و بروغن سداب و روغن شبت نطول سازند و بر رحم ضماد معمول از مثل سداب و تخم فنجنکشت و زیره و قنطوریون و برنجاسف و مرزنجوش
و انیسون و پودینه و سلیخه و نانخواه و سائر بزور نمایند و در آبیکه ادویه مذکوره جوشانیده باشند بنشانند و تبخیر با فاویه حاره کنند و بر عانه و رحم از مراهم محاجم ناری نمایند
و برای ریاح رحم وحقنتا یکنیم درم بادرو و درم مقل که در آن یکدرم زیره و یکدام مصطکی باشد هر روز بخورند صاحب کامل گوید که مریضه را اندک جوارش کمونی بدهند و از تخم
کرفس و انیسون و بادیان و نانخواه و فطر اسالیون و قردمانا و تخم سداب مساوی باریک سائیده یکمثقال بشراب ریحانی کهنه دهند و سکنجبین نیم درم تا نیم مثقال
و آبیکه در آن قردمانا و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بدهند و زیر ناف و بر عانه روغن شبت و روغن سداب بمالند و اگر فائده نشود حب و شیر
نیم درم و جند بیدستر و ابوال ابل هر واحد یک نیم دانگ سائیده بشراب کهنه یا بنبیذ مویز و عسل صرف بدهند و حقنه ها و فرزجات نافع این استعمال کنند و این حقنه ریاح رحم را نفع
کند بگیرند بابونه شبت مرزنجوش برنجاسف افسنتین نمام شیح سداب تخم کرفس اکلیل بادیان انیسون زیره سیاه نانخواه مرمکی هر یک بقدر حاجت در آب بجوشانند و آب ربع رطل
بگیرند و روغن یاسمین و روغن ناردین و روغن قسط هر یک سه درم آمیخته در رحم حقنه کنند و زنان را در آبیکه اندر آن بابونه و اکلیل الملک و شیح و برنجاسف و نمام و مرزنجوش و سداب و برگ ترنج
و کرفس و برگ شاهسفرم و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و ثفل این ادویه بر رحم ضماد نمایند و دهمرتا نیز درین مرض نافع است اگر یکدرم از آن با مطبوخ
زیره و آب سداب تازه بخورند و محاجم ناری بر اسفل ناف نهند پس اگر زائل نشود ایارج فیقرا و حب منتن بخورانند که نافع است و اگر دانند که این علت
بسبب خون جامد مسدود فم رحم است امر کنند که قابله دست خود را بخطمی و روغن کنجد طلا کرده در رحم داخل کند و اخراج آن نماید و از خارج بر فم رحم این ضماد
کنند بگیرند انجیر خشک و خوب کوفته بشیر تازه حل کرده باندک زیره و بورق بسرشند و ضماد قبیل نمایند و اگر ازین فرزجه سازند بهتر بود و ایضا برای
خون جامد و مواد غلیظ محتبس در رحم این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر یک ده درم شبت نمام شیح ارمنی هر یک چهار درم اصل السوس
پنج درم بهمنین مثل او فراسیون شکاع امشیج بزرکتان حلبه هر یک سه درم مرمکی یکنیم درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد صاف کرده
سی درم از آن گرفته پنج درم روغن زنبق و روغن خلوق آمیخته حقنه رحم کنند محمد بن الیاس گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و بادیان و انیسون
هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و این سفوف یکمثقال بجلاب شکر ده درم بدهند و نسخهٔ آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت
الا در ینجا کرویا عوض کرفس و نانخواه است و این ضماد نافع این مرض است زیره سیاه بورهٔ ارمنی مقل هر واحد سه درم انجیر خشک ده درم در شیر تازه و تر
سائیده بر عانه ضماد کنند و روغن قسط و زنبق بر ناف و زهار بمالند نجندی گوید که تخم کرفس بادیان انیسون هر یک یکدرم جوشانیده با گلقند عسلی
یا شربت اصول ده درم بدهند یا ماء الاصول بشکر بنوشانند و چند روز برین مداومت نمایند بعد از آن شربتی از ایارج لوغاذیا بخورانند و این ضماد
نافع است مقل بورق کندر هر یک یکجز و انجیر خشک بقدر حاجت همه را کوفته در شیر تازه خیسانند و زیر ناف ضماد کنند و علاج این قریب از علاج قولنج ریحی
سعید گوید ثانی که بکثرت ریاح متولد در رحم بسبب سوء مزاج بارد ایذا یابند علامتش سقوط حمل ایشان در شهور اول یعنی اول و ثانی و ثالث است
پس می باید که مثل جوارش کمونی بدهند و اگر فائده نشود اندک تخم کرفس و انیسون و بادیان بشراب کهنه بدهند و بر روغن زنبق که در آن مشک حل کرده باشند
حمول کنند و حقنه رحم بطبیخ مرزنجوش و افسنتین و مرماحوز و شیح و نمام بروغن یاسمین یا روغن ناردین نمایند و مریضه را در طبیخ همین ریاحین بنشانند
و تنقیهٔ بدن او بحب ایارج کنند و غذا اسفیدباج یا گوشت بریان دهند میر عوض می نویسد که طبیخ بزنگ کابلی و ماء العسل و اصل السوس و تخم کرفس
و زنجبیل و زرنباد و سیاه دانه و حب القرطم با عسل در ایام زمستان و خطمی و انیسون و بادیان و اشنه و سادج با شکر در تابستان دهند و تکمید قنبید

بشل بابونه و اکلیل و مانند آن سازند و شیاف از بادیان و انیسون و تخم کرفس و سداب و صعتر مساوی کوفته بیخته بکار بردن در تحلیل ریاح مجرب ست

میلان رحم

و آن ست که رحم بطرف یکی از دو شق میل کند و فم رحم از محاذات فرج زائل شود و سبب آن گاهی صلابت یکی از دو شق از ورم صلب بود و پس و ارم کشیده شود و شق صحیح منجذب گردد و گاهی تکاثف یا تقبض از سردی یا خشکی در یک جانب بود و پس هر دو جانب در رطوبت و استرخا و یبوست و تشنج مختلف گردد و گاهی امتلای عروق خاصه یکجانب بود و چنانچه هنگام احتباس حیض و گاهی انصباب اخلاط غلیظه لزجه منتقله در یک شق گردد پس شق ثانی بسوی آن منجذب شود و گاهی از کشیدن و برداشتن بار گران و جهیدن و ترسیدن عارض گردد و بیشتر از زنان ختناق رحم افتد و علامت این مرض آن ست که هنگام مجامعت رحم درد کند و قابله را جهت میل بلمس انگشت معلوم شود و مثل آن که آیا او از صلابت ست یا از امتلا باحساس صلابت یا تمدد عروق و احتیاج آن باستفراغ نیز دریافت گردد و باشد که زحیر عارض شود و بول و براز بند گردد و علاج اگر سبب صلابت بود علاج ورم صلب رحم نمایند و اگر موجب آن تکاثف باشد بغیر ورم ماده ملینات از حقنه یا حمولات و مرخات و روغنهای حاره رطبه ملینه استعمال کنند و در آبزن مرطب نشانند و بطبیخ انجیر و حلبه و مغز قرطم و تخم کتان روغن کنجد آمیخته حقنه رحم کنند و روغن بابونه یا بط و ماکیان بمالند و برگ کرنب پخته با پیه ماکیان و روغن کنجد آمیخته و بصوف آلوده حمول سازند و حمام مرطب کنند و غذا حسن الکیموس دهند و اگر سببش امتلای رگها بود فصد صافن از محاذی شق مائل کنند و اگر انصباب رطوبات سبب بود مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و بقول شیخ روغن بید انجیر نوشانند و ایضاً حمولات منقیه بکار برند و روغن بلسان و رازقی و مانند آن بر عانه بمالند و در رحم زرق نمایند و بقول مجوسی در روغن زنبق غالیه گداخته و روغن خلوق و مشک و عنبر نیز آن در رحم ریزند و این اشیای خوشبو از جانب غیر مائل بکار برند تا جانب مائل بجهت خوشبو بموضع خود رجوع کند و بدانند که هرگاه سبب میلان زائل شود و میلان باقی بود قابله را بفرمایند که انگشت را بقیروطی یا پیه بط یا ماکیان آلوده رحم را راست کند **اقوال بعض اطبا** ایلاقی و جرجانی می نویسند که نگاه کنند اگر دران علامات غلبه خون دریابند از جانبی که رحم بدان میل کرده رگ صافن زنند و بر هر دو ساق حجامت کنند پس اگر حاجت باشد فصد هفت اندام کشایند و بعده استفراغ حب کبینج و حبوب منضج بلغم دهند و ماء الاصول بدو درم روغن بید انجیر و سه درم ایارج فیقرا هر صبح تا یک هفته یا نه روز نوشانند و روغن بید انجیر باین نوع سازند که بگیرند تخم بید انجیر مقدار یک من و انیسون و بادیان و تخم کرفس هر یک کف با وی آمیزند و بکوبند در روغن آن نشانند و فتیله بدان تر کنند و نیم گرم بردارند و از خارج رحم بکرنب و حلبه هر دو پخته و کوفته ضماد کنند و این حقنه بعمل آرند شبت و بابونه و مرزنجوش و حلبه و انجیر خشک جوشانیده صاف نموده یک سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه رحم کنند و اگر در آبزن که اندران حلبه و مرزنجوش و بابونه و شبت پخته باشند نشانند صواب بود و اگر مزاج بغایت سرد باشد فتیله بنفط سفید یا روغن ناردین تر کرده بردارند ابن هبة الله گوید که در میلان رحم اگر بدن ممتلی و عروق ظاهر بود فصد از جانب مائل کنند و اگر خون غالب نباشد اسهال خلط غالب بدانچه موافق او باشد باید کرد و مریض را در حمام داخل نمایند و فرزجات محلله استعمال کنند و در رحم روغن زنبق و غالیه اندازند و اصلاح غذا و تعدیل مزاج نمایند ابو منصور گوید که گاه زوال فم رحم از موضع خود بعد اندمال قرحه دران باشد و علاجش آنست که فصد باسلیق کنند و کرنب مطبوخ و پیه بط و ماکیان گداخته یا روغن کنجد مخلوط بکرنب در صوفه نهاده زن بردارد و روغن بید انجیر با ایارج فیقرا نوشانند و بر عانه روغن ناردین یا روغن رازقی بمالند و ادویه حقنه که در قول ایلاقی گذشت هر یک یک کف گرفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند بران سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه کنند مؤلف اقتباس می نویسد که زن را بر بستر نرم خوابانند و شراب ممزوج بآب نوشانند تا بیهوش گردد پس دایه انگشت سبابه را بروغن گل و یا یاسمین چرب کرده رحم را راست کند و شربت بزوری چار چار تولد در عرق خار خسک و خار شتر هر یک پنج تولد حل کرده نوشانند و این زراقه نمایند که فی الفور بول را بگشاید در رحم را بجای خود برد و شیره مغز قرطم نیم ماشه و تخم خرپزه و اقاقیا و ششکطرا شیح

هر یک پنج ماشه لعاب بزر کتان و حلبه هر یک سه ماشه در عرق جوانسه و گوکهرو بر آورده صبر و مر هر واحد یک ماشه ریوند خطائی دو ماشه زنجار چهار حبه
در آب فسره بز یکجا کرده شیر بز هفت توله آمیخته در روزی چهار بار بالعمل آرند پس بمعالجه زحیر کاذب پردازند و مقویات رحم بکار برند تا دو هفته جماع نکنند

انقلاب رحم

که آنرا نتوّ رحم و خروج رحم و بروز رحم و نزول رحم و تقلّب نیز گویند پس رحم یا بهیئت اصلی بتمامه بیرون افتد یا فرو سو آید و گردن او از فرج خارج شود
و یا از هیئت اصلی منقلب گشته بروز نماید چنانکه باطن او تمامه ظاهر شود و منقلب گردد و دهن او ناپدید گردد و انقلاب حقیقی همین نوع است و حدوث این مرض
بر سه گونه است یکی از اسباب خارجی مثل آنکه زن از جای بلند بجهد یا بیفتد یا بار گران بردارد یا بکشد یا بجهد یا ضربه برسد یا آواز سخت کند یا عطسه
عظیم افتد و بدان سبب رباطات رحم مسترخی یا منقطع گردد یا خوف شدید عارض شود چنانکه ناگاه چیزی مهیب ببیند یا آواز عظیم بشنود و از آن بترسد و در عضلا
ضعف و استرخا پدید آید و بدان سبب رحم نیز فرود آید دوم از اسباب ولادی مثل آنکه زن بدشواری بزاید یا بچه گران بود یا قابله بچه مرده یا مشیمه را به سختی
بکشد یا بچه دفعة خارج شود پس رحم نیز منجذب گردد و بسبب اتصال عروق مشیمه از رحم منقلب شود سوم از اسباب داخلی مثل آنکه رطوبت بلغمی مرخی
در رباطات رحم ریزد و آنها را استرخی سازد و بدان سبب رحم منزلق گردد و این نوع زنان پیر کثیر الرطوبة را افتد و یا قرحه در رحم افتاده باشد و رباطها
نجوده و پوسیده گرداند پس رحم فرود آید و علامات مرض مذکور این است که زن را درد عظیم در عانه و مقعد و تهیگاه و پشت عارض شود و گاهی بادست
تپ آید و اکثر بول و براز بند شود و گاهی گداز و رعشه و خوف بلاسبب عارض گردد و در عانه چیزی مستدیر و در فرج شئی نازل نرم دریابد خصوصاً چون
انقلاب تام بود و اگر منفذ او محسوس نشود بدانند که تمامه بیخ او منقلب و خارج شده و اگر ثقبه یافته شود معلوم کنند که غیر منقلب خارج شده و گردن او
افتاده پس اگر باعث نتوّ رحم رطوبت بلغمی باشد سیلان رطوبت از رحم بدان گواهی دهد و الا تقدم سببی از اسباب دیگر باشد و گاهی خروج مشیمه رحم و
اشتباه میشود و فرق میان هر دو این است که مشیمه تنگ جسم و با یک عروق باشد و رحم ضد او بود علاج در روغن زنبق یا روغن گل اندک روغن
زعفران آمیخته یا قدری غالیه در آن گداخته نیم گرم چند قطره در رحم چکانند اگر گردن رحم بیرون آمده باشد و منفذ او باقی بود و الا در منقلب بر رحم
بمالند بعده رحم را بموضع او رد کنند بدین طریق که دایه را بفرمایند تا فرزجه از پشم نرم مثل گوی گرد بسازد و اقاقیا مرکی کنند لادن گلنار برگ آس گل سرخ
عدس مقشر مازو سنبل مساوی کوفته بیخته بشراب عفص بیامیزند و بدان مالیده در روغن مورد یا روغن گل فرو برده بدان رحم را بتدریج دفع کنند تا بموضع
خود رجوع کند و باید که در این حالت و بعد از آن زن بر پشت خوابیده و سرین و رانها بر داشته و ساقها کشاده باشد و بعد از آنکه رحم بجای خود نشیند ادویه
قابضه مثل پوست انار و کزمازج و گلنار فارسی و پوست مغیلان بر عانه و نواحی فرج ضماد و نطول نمایند و رفاده یا رخته کتان چند تو با نیمه بر فرج
گذاشته بالای آن لنگوته ببندند تا دو روز بهمان شکل بر پشت خوابیده ماند و اگر از غذا باز ماند بهتر است و الا چیزی اندک قلیل المائیت سبک مثل
زرده بیضه نیم برشت و مانند آن توان داد و روز سوم رفاده کشاده فرزجه با آهستگی بیرون آرند و فرزجه دیگر بدستور ساخته نهند و بعد هر دو روز اعاده این
علاج نمایند تا آنکه عود نکند و تا یک هفته مشی زنهار نکند و اکثر بر پشت خسپیده ماند و بعد از آن گاه گاه تکیه زده بنشینند و لنگوته نکشاید مگر وقت حاجت
ضروری و از اشیاء حریفه احتراز نماید و جماع تا دو ماه هرگز نکنند و آنچه از زوال فقره باشد علاج نبیند و بهتر آن است که درین مرض اول بحقنه لینه
علوی خان یا بملین مبارک تن را از فضلات پاک کنند تا بار او بر رحم کمتر افتد و همچنین تنقیه مثانه بمدرات مناسبه نمایند و اگر بسبب رطوبت بلغمی
رحم بسوی خارج بروز کند تنقیه بدن بادویه مسهل بلغم مثل ایارجات مرکبی و کبابه نیز کنند اقوال مهره سویدی گوید که ضماد و بخور سرگین گاو و کذا
بهروزه و جلوس در طبیخ برگ آس و حب الآس سرکه و جفت بلوط و برگ آن و مازو و برگ مصطکی و جوز السرو و برگ و شاخ نرم طرفا و مازو و خرنوب شامی
و سعد و ضماد برگ انجیر و کذا اقاقیا و کذا مازو سوخته در شراب سرد کرده و کذا عصاره سفرجل و کذا سعد و کذا صوف کبش والش روغن بید انجیر
و کذا روغن جوز ماکول و کذا روغن بادام تلخ و شرب حمول مصطکی و فرزجه مغز صنوبر کبار با ریگ سوده بعسل سرشته و حمول و ضماد و بخور قفر الیهود

وبخور و حمول نفط سفید و شرب جند بید ستر یک حمصه هر واحد رفع نتو رحم کند شیخ میفرماید که این مرض اگر نو باشد و مریض جوان بود امید قبول علاج آن
توان داشت و اولا ابتدا باطلاق طبیعت از حقنه و ادرار بول بمدرات نمایند و چون ازین فارغ شوند زن را بر پشت بخوابانند و رانها کشاده نمایند و پشم
نرمی نرم بگیرند و پیچیده بر رحم نهند پس صوف دیگر بگیرند و بعصارهٔ اقاقیا یا بشراب که دران چیزے قابض حل کرده باشند آلوده بر رحم گذارند و برفق بطرف
داخل رو کنند تا آنکه همه صوف بداخل رجوع کند بعده پشم پارهٔ دیگر گرفته بسرکه تر کرده بر فرج نهند و زن را بفرمایند که بر پهلو بخوابد و رانها با هم نهد و آن پشم
پاره را آنجا بدارد تا بیرون نیفتد و محاجم بر اسفل ناف و بر کرگاه او نهاده بمکند و عطرهای خوشبو بویانند تا رحم بسبب آن بسوی بالا صعود کند و بوی ناخوش
از ان دور دارند تا رحم باسفل گریز نکند و چون روز سوم آید صوف آنرا بدل کنند و پشم دیگر بشرابیکه دران برگ مورد و گل سرخ و اقاقیا و پوست انار
وغیر آن جوشانیده باشند تر کرده نیم گرم نهند و از ان بر ناف و عانه و قطول نمایند و بر ان لصوقات معمول از سویق و عدس [illegible] استعمال کنند
و بعد از ان در طبیخ اذخر و مورد و گل سرخ نشانند و باید که از اشیای تکمین و معطسات و آنچه سرفه آرد اجتناب نمایند و سکون و راحت اختیار کنند
صاحب کامل گوید که اگر سبب رطوبت لزجه بود تنقیهٔ بدن بادویهٔ مسهلهٔ بلغم و رطوبت مثل حب ایارج و اسطمیخقون و تربد و شحم حنظل و حب النیل نمایند
آن کنند و حقنهٔ رحم نمایند بروغن فرفیون جید که دران اندک خلوق یا قدرے از غالیه گداخته باشند و بعد از ان زن را امر کنند تا بر پشت بخوابد
و زیر سرین آن تکیه گذارند و زانو منضم سازد و فرزجه مثل گوے ساخته در آبیکه قرظ و طراثیث و مازو و سنبر و خرنوب الشوک در اندکے از شراب قابض
پخته صاف کرده و دران اقاقیا و سک و رامک برابر گداخته باشند تر نموده بدین فرزجه رحم را بزور برفق دفع کنند تا بمحل خود رسد و فرزجه را
در آنجا بگذارند و بر عانه اسفنج در سرکه خمر ممزوج با آب که دران اقاقیا و رامک حل کرده باشند تر کرده نهند و زن را امر کنند که بر پشت بخوابد و یکپا
بر دیگر پیچیده و از اشیای خوشبو آنرا ببویانند و روز سوم فرزجه را برآرند و زن را در آب تمام یکساعت بنشانند و چون فرزجه خارج شود آنرا در کنند بادویه
مذکوره تر کرده و این عمل سه دفعه کنند و در هر سه روز یکبار و اگر رحم بحال خود رجوع نکند محجمه ناری قریب ناف بر هر دو جانب مراق البطن نهند و بر عانه
و نواحی فرج بقرظ و طراثیث و گلنار و مازو و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس باریک سائیده با آب مورد و آب بارتنگ ضماد کنند و هرگاه که بروز رحم
از اسباب خارجی باشد علاج همین ادویه از فرزجات و حقنها و اضمده کنند و حاجت بادویهٔ مسهله نبود و اگر رحم تمامه بیرون آید و دران علاج
فائده نکند و فاسد گردد حیله رحم بیرون کنند و خوف هلاک نکنند بهر آنکه قدما معاینه کرده اند کسے را که تمام رحم او کشیدند و زنده ماند کیلانی در مجربات
خود مینویسد که این دوا [illegible] نتو رحم با کثر اقسام خصوص آنکه بسبب سقطه باشد نافع است خریطه بسازند و ثقل [illegible] کنند و بطریق
قالب بوده اندرون کنند و روغن مذکور را اولا و بعد از ان روغن گل بر کمر و اعضا مالند و تقویت دل بیاقوتیها و دواء المسک و شربت گاؤزبان
و قرص عنبر و امثال آن در هر وقت لازم است سعید گوید که اولا تنقیهٔ امعا از ثقل بحقنه و ادرار بول از مثانه کنند تا هر دو از فضله موجود در انها
خالی شوند و از رجوع رحم بمکان او مانع نگردند پس مریضه را امر کنند که بخوابد و سر او پست زیاده از سرین او باشد و ساقین را کشاده دارد و زیر عجز او
تکیه نهند و بر جزو خارج رحم روغن گل نیم گرم مطلول نمایند و دران صوف تر کرده تکمید فرج و جزو خارج از ان کنند و فرزجه در آب ادویه که در قول صاحب کامل گذشت
تر کرده بدان رحم را بزور برفق بسوے فوق دفع نمایند تا بموضعش رجوع کند و فرزجه همانجا گذاشته بخسپند و یکپای بر دیگر نهند و روز سوم فرزجه برآرند و مریضه را در آب ریاحین
نشانند و چون از آب برآید فرزجه دیگر مثل اول بردارند و این عمل سه روز کنند و اگر مریضه را حکه عارض شود موضع را بآب برگ نعنع و پوست انار مطبوخ نمایند
و اگر غلبه رطوبت باشد تنقیهٔ بدن بعده بحب صبر و ایارج کنند و حقنهٔ قبل بروغن زنبق که دران غالیه گداخته باشند بعمل آرند و چون رحم خارج شود و با
ماند و دران علاج فائده نکند و سیاه گردد آنرا بکشند که آن ساقط شود انطاکی گوید که استفراغ رطوبات کنند بعد از ان در طبیخ قابض مثل مورد و مازو و سماق بنشانند و تضمید
بدان خصوصا صبر و بلوط و آرد علبه جو نمایند مصنف اقتباس نوشته که در انقلاب رحم نهادن ضماد [illegible] و روغن گل بر حوالی ناف و کرگاه و پشت
از مجربات راقم است تا آنکه بالجزم معلوم شود که رحم بجای خود قرار یافته آنگاه در آبزن قابض باحتیاط تمام نشانند و بچه دان سنگ گرگ در گرده خانگی و دوست کسیر الدا

خشک کرده سوده سه ماشه نبات برابر آمیخته با شربت ورد خورانیدن از مجربات انطاکی است غذا شوربای قالیه چون نخوده دهند و از آب سرد و هوای سرد پرهیز کنند

اختناق الرحم

این مرضیست شبیه بصرع و غشی و مبدأ آن از رحم بود و آفت آن بجهت مشارکت قوی میان رحم و دل و دماغ بسوی قلب و دماغ بتوسط حجاب و شبکه
و شرایین و اورده متأدی گردد و سبب آن یا احتباس خون حیض ست تا زمانه دراز و کثرت آن در رحم و یا کثرت منی و احتباس آن در اوعیه خود
و خصوصاً در زنان نو رسیده و شیرده و زنان بعید العهد از جماع که معتاد بجماع باشند و استحاله آن محتبس بسوی برودت و این اکثر بود و یا استحاله
او بسوی حرارت و عفونت و آن اندک بود و پس هرگاه حیض یا منی محتبس شود و بفساد مذکور فاسد گردد و بسوی کیفیت سمی بارد یا کیفیت سمی حار
عفن مائل شود و ضرر آن بقلب و دماغ بدو وجه متأدی گردد یکی آنکه رحم ابتدا بابد و از آن متشنج و متقلص گردد بسوی فوق یا بجانب راست و جانب چپ
و پس بحسب ایجاب ماده محتبس در عروق و بنابر هر چه از موذی وارد شود و از تشنج او ضرر بقلب و دماغ بسبب مشارکت لاحق شود دوم آنکه
از آن ماده فاسد بخارات ردی سمی مرتفع شود و بقلب و دماغ رسد و از آن این مرض پیدا گردد و هرگاه ماده حیض در عروق محتبس شود و عروق
از آن ممتلی گردد و آن منفذ نیابد و بسبب توسیع عروق و پاسیلان رحم بیک جانب درد پیدا کنند و باشد که ماده از رگهای رحم بسبب غلظ خود یا آنکه
شود پس رحم را متقلص گرداند و یا در آن منبسط نشود و مایکه در یک موضع از رحم نافذ گردد و در رحم آرد و پس در رحم تقلص و تشنج پیدا کند و آن تشنج
و تقلص زیاده شود چون ماده حیض دیگر بدان وارد گردد و راه نیابد و ضرر او باعضای رئیسه بیشتر از ضرر ماده اول متأدی شود و بقول بعضی
بعضی از آن ماده در رحم راه نیابد و در رگهای او بماند و فاسد شود و بعضی از آن باز گردد و در تمام بدن پراگنده شود و آنچه در رحم بماند از آن
مستحیل بفساد گردد و اگر مزاج اصلی سرد باشد استحاله او بسردی و غلظ بود و اگر مزاج اصلی گرم باشد استحاله او بگرمی و عفونت بود و بخارات که از ماده غلیظ
و سوداوی سوخته بالا صعود کنند از آن مثل صرع و غشی و دلتنگی و ضجر تولد کنند و از [illegible] بخارات [illegible] تا درد و ضیق النفس
و خفقان پدید آید و باشد که نفس فرود آید و همچون مرده بیفتد و باشد که یکبارگی نفس منقطع گردد و ناگاه بمیرد و اختناق که از احتباس حیض افتد سلیم تر
از آن باشد که از احتباس منی افتد بهر آنکه اگرچه تولد منی از خون بود استحاله ردی را قابل تر از خون است چنانکه شیر متولد از خون است استحاله ردی را قابل تر
از خون بود و آنچه از ماده حیض دیگر برحم رسد و گذر نیابد باز گردد و در تن پراگنده شود از آن [illegible] و صداع و دوار و
وسواس تولد کند و از آنکه این مرض صعب تر از غشی ساده است اول در زمین علت غشی پیدا آید [illegible] صرع و سبات و سکته متودی گردد و گویند
که گاهی طبیعت ماده این مرض را بسوی دماغ دفع کند و جنون یا صرع یا تشنج یا فالج یا لقوه حادث شود و تشنج [illegible] باید که گاهی این مرض ادواری
بود و اکثر در خریف عارض شود و باشد که ادوار حرکت این علت [illegible] و باشد که از کثرت ماده [illegible] و متواتر افتد [illegible]
و صعوبت این اختناق رحم آنست که نفس در ظاهر باطل شود و اگرچه از نفس اندک لابدست گاهی در مثل صوف منفوش معلق ظاهر شود و آنکه حس و حرکت
را باطل کند و مشابه بمرده بود و این اکثر بسبب احتباس منی و بسبب برودت آن بود و قریب این در صعوبت آنست که نفس باطل نشود و لیکن بغایت خفی گردد و دوم
حالت آنست که تشنج و تمدد پیدا کند یا غشی اندک بغیر اذیت و تعطل حس و حرکت [illegible] میگوید که مرض معروف باختناق الرحم چهار قسم است یکی آنکه با بطلان نفس و
بطلان حس و حرکت بود و این وقتی باشد که منی شدید البرودت بود دوم آنکه باوی ضعف نفس بود و این هنگامی باشد که منی اقل برودت بود سوم آنکه با تشنج بود و این
هنگام باشد که منی صفراوی حاد بود چهارم آنکه با آن خبث نفس بود و این در وقتی باشد که منی سوداوی بود و مجوسی میگوید که اختناق الرحم بطلان تنفس عارض از قبیل
رحم است و آن مرض بسیار ردیست و از آن بسبب مشارکت دماغ و قلب امراض بسیار ردی مثل صداع شدید و سکته و صرع و غشی شدید و غیره عارض شود و اکثر زنان را که
این مرض حادث گردد در وقت صعوبت مرض هلاک شوند و این بهر آنست که او در بعض اوقات صعب گردد و در بعضی خفت پذیرد و گاهی آنرا نوائب مثل نوائب
صرع بود و اختناق که از احتباس منی افتد اکثر زنان جوان عوانی را که جماع را عادت کرده باشند و زنان شوهر مرده را عارض شود بهر آنکه احتقان منی [illegible] اسباب

حدوث این مرض است و بیشتر زنان غیر عوائق را که بچه نزائید بسبب عروض آفت بآلات منی یا عروقی که در ان خون حیض جاری میشود حادث گردد بسبب احتباس آن و
ولا سیما اگر عورت بسبب تناول دوای قاطع نسل بچه نزاید علامات هرگاه نوبت این مرض نزدیک شود افکار ردی و تدابیر ناصواب بخاطر آید و درد سر
و تاریکی چشم و دوار و طنین و درد زیر ناف و سقوط اشتها و عسر نفس و خفقان و کسل اعضا و ضعف در ساقین و تغیر رنگ روی از حالی بحالی عارض شود و ثقل
در سر و چشم ظاهر گردد و چون وقت نزدیک تر رسد کرب و قلق زیاده شود و در لب و دهان و رخسار حرکات بی اراده و ناهموار پدید آید و دندانها
برهم ساید و آواز نتواند داد و سبات و اختلاط عقل و سرخی روی و چشم و لب عارض شود و چشم کشاده بماند و گاهی پوشیده و نکشاید و نفس بسیار ضعیف
گردد و مریضه احساس کند که چیزی از عانه او ببالا مرتفع میشود و کلام منقطع گردد و آنچه باوی بگویند فهم او بمشکل کند پس بیهوش افتد و حس و حرکت
باطل شود و بقول شیخ بعد از ان لا سیما در اختناق منوی غشی و انقطاع آواز و انجذاب لسان بسوی بالا عارض شود و بر بدن نرمی غیر عام بلکه
اندک ظاهر شود و گاهی بقی بلغمی صرف و صداع یا درد زانو و پشت و بقراقر و بقذف رطوبت از رحم منحل گردد و گاهی بذات الریه و خناق و اورام گردن
و سینه مؤدی شود و نبض درین مرض اولا متمدد و متشنج متفاوت بود و بعده متواتر بی انتظام گردد خصوصا وقت سقوط قوت و قرب موت و بول مشکل
آب گوشت شسته و یا موی بود و بر اختناق طمثی احتباس حیض دلالت کند و مع ذلک استیلای خلط غالب بر خون ظاهر شود پس اگر خون سوداوی بود
دراین ردیست وران و سواس بسبب شرکت دماغ و غشی قوی بسبب شرکت قلب و تعطل نفس بسبب شرکت آن هر دو در شرکت حجاب پیدا شود و تشنگی
غالب گردد و در حال نوبت چشم و روی سرخ شود و اندر چشم خالی نباشد و دوار و غثیان عارض شود و صعود حرارت قوی از رحم بسوی سر احساس کنند
و گاه گاه تپ آید و در طمثی اعراض ثقیل تر و ساکن تر باشد و مریضه پیوسته کسلمند بود و خواب و نسیان بران غالب باشد و در حال نوبت گویا خفته باشد
چشمها بند کرده و باشد که چشم و دهان باز کرده دارد و بیهوش باوصف نباشد و عرق اندک و ناهموار بر بدن او پدید آید و باشد که رسوب بلغم اندازد و از ان
راحت یابد و بیهوش باز آید و در صفراوی اعراض حادتر و سالمتر بود و اما اختناق منوی بمضرت نفس مبادرت کند و خوف هلاک درین بیشتر از طمثی بود
و اکثر از مس قابله رحم متشنج را و از اغذیه او شهوت عارض شود و منی غلیظ انزال کند و راحت یابد و گاهی منی از خود جاری شود و راحت حاصل گردد
و صاحب کامل گوید که چون نوبت این مرض مستحکم و صعب گردد از ان اختلاط ذهن و غشی و بطلان حس و انقطاع آواز و تواتر نبض و اختلاف
و ضعف و بطلان او در آخر الامر عارض شود حتی که گمان شود که صاحب این مرض بمرد و سبیل امتحان او نهادن اندک پنبه ندوف نزد بینی است که از ان
متحرک میشود و یا نه کرده میشود و بعد از ان چهره سرخ گردد و گویا که متشنج است و رحم بسوی فوق منجذب گردد و کف ساق کشیده شود و چون نوبت
ابتدا بخفت و سکون کند رحم مسترخی گردد و بسوی اسفل نزول نماید و از ان اندک رطوبت بر آید و در شکم قراقر و خروج ریح از اسفل عارض گردد
و فرق میان این مرض و صرع آنست که درینجا آنچه از رحم و عانه صعود کند احساس نماید و عقل بالکل دوام مفقود نشود بلکه در حالت [illegible]
و چون مریضه اختناق افاقه یابد و بهوش آید اکثر احوالی که بران گذشته و آنچه شنیده باشد بیان کند مگر آنکه امر عظیم باشد و جز آنکه تشنج کند و رنگ
نفس او بگردد و از خویش غافل شود و هیچ چیز مثل خائیدن زبان و بر آوردن آواز قوی که در صرع بود درینجا نباشد و کف از دهن سائل نشود مثل آنکه
در صرع صعب باغی سیلان کند و اگر کف سائل شود فی الفور مرض ساکن گردد و فرق میان این علت و سکته ظاهر است بهر آنکه درینجا اکثر حس بطلان
تام نیابد و غطیط که صاحب سکته را بود وی را نباشد و فرق درین و در لیثرغس آنست که با این تپ نبود و نبض ممتلی و [illegible] و در ابتدای این درد و در سر نباشد
و رنگ روی او مختلف التغیر بود و در لیثرغس رنگ بیک حال ثابت باشد علاج در وقت حدوث آن علاج غشی کنند و بو بویانیدن خوشبو
و امالة از بستن اطراف و مالیدن آنها بقوت و نهادن در آب گرم و وضع محاجم بر ساقها و ران و بوی ناخوش شمانیدن و در طبیخ مدرات نشانیدن
و بدان تکمید کردن و قابله را فرمودن تا از کندر و فلفل و فرفیون و غیره شیافات ساخته [illegible] حمل [illegible] گردد از ان [illegible]
سر فرود آید و سنبل الطیب [illegible] [illegible] در [illegible]

مثل جندبیدستر و سیر و پیاز بیویانند و عنبر و مشک و عطر را بروغن یاسمین بیامیزند و در فرج و رحم بمالند و بعد از نضج منضج بلغم تنقیه بمسهل آن و حب ایارج
کنند پس دحمرثا و معجون غیاثی معروف بسوطیر انجور انند و اگر ماده سوداویت باشد نضج و تنقیه آن بمنضج و مسهل سودا و حب افتیمون و ماء الجبن نمایند پس
معجون نجاح بخورانند و از فواکه و اغذیه بارده درین مرض احتراز نمایند و در رفع سبب کوشند یعنی اگر بسبب احتباس حیض باشد علاج آن نمایند و فرج و رحم را
بروغن بابونه بمالند و اگر بسبب عدم مجامعت باشد امر بمجامعت کنند و اگر زن باکره باشد بهترین علاج آن تزویج بود اقوال حکما سوید گوید که شم نمودن دل کوفته
در پارچه کتان بسته دائم و کذا افسافس کشته و کذا نفط ابیض و کذا سداب و شرب و حمول و بخور قفر الیهود و کذا نفط سفید و کذا اقشر و کذا اظفار الطیب و کذا اشنان
سنبر و کذا حب الغار و کذا اشنه و کذا اسورسنجان و کذا درونج و شرب و حمول سیسالیوس و کذا سنبل هندی و کذا کهربا و کذا سداب و کذا برگ پنبه و بیخ آن و کذا غاریقون
بیکمثقال و کذا آب شناسیسفرم و کذا اشقاقل و کذا انیسوپایه و کذا غالیه و کذا تخم کاشم و کذا ابهل و شم و حمول صلیخنج و استنشاق آن بسرکه و کذا اشنه و کذا روغن بادام تلخ و کذا
آب سداب و بخور و حمول یاسمین و حمول خشخاش و کذا آب جند قوقا و کذا حرمل و کذا کهربا دو درم مثل غبار سوده بزیت سرشته و کذا بلبل سوخته خاکستر او
بزیت سرشته و کذا سداب بسرکه عنصل سرشته و کذا روغن ناردین یکدرم یا روغن غار دو درم و کذا کمه صدف و کذا فاوانیا و کذا تخم انجدان و کذا اجاوشیر و جاوس
بطبیخ حرمل و کذا برگ و بیخ پنبه و کذا حب الغار و کذا اشنه و ضماد سداب بالعسل سرشته بر فرج تا معقده و شرب تخم خربزه و کذا تخم فاوانیا پانزده عدد با شراب
یا ماء العسل و کذا جندبیدستر دو دانگ و کذا شربت عنصل و کذا افسنتین بسرکه و بخور تخم کتان و کذا پیه عقاب و کذا صدف فرفیر و کذا موی انسان اقیع و کذا
جندبیدستر و کذا موی بز و کذا اسلیخه و کذا اسندروس و لوبان و اظفار الطیب و کذا نفط سیاه و اختلاط سرکه عنصل و ربطعام مبرد احد نافع اختناق رحم ست ابو سهل
گوید که هرگاه اختناق رحم از عدم جماع باشد باید که وقت هیجان نوبت معالجه باین طریق کنند که پایها را محکم ببندند و قدمین و فخذین و بن ران بقوت بمالند و محاجم ناریه
بر کنج ران و مراق نهند و از زیره و نطرون و سداب و عسل مطبوخ شعوف شیافات ساخته حمول سازند و چیزی خوشبوی بشمانند بلکه اشیاء بدبو مثل موی سوخته
و فتیله چراغ بروغن کتان خاموش کرده و قطران و صوف سوخته و بارزد بسرکه حل کرده و سم چهارپایه بر آتش سوخته و پارچه چرک آلوده سوخته و گوگرد سوخته
بیویانند و ایضاً جندبیدستر و پودینه و فلفل سوده و غیر آن از اشیاء مقطع اخلاط غلیظه بیویانند و کندش و فلفل و جندبیدستر در بینی دمند و در گوش
آواز قوی دهند و روغن نرگس یا روغن خیری یا روغن سوسن یا روغن بابونه یا روغن یاسمین یا روغن سوسن که در آن اندک مشک یا عنبر کرده باشند در فرج بریزند
و قابله انگشت خود در غالیه یا روغن خلوق آلوده ساخته دهن رحم بدان نماید تا آن منی ردی خارج شود و افاقه حاصل شود و چون حمله شدا و از حبس
حیض باشد همین تدبیر بعمل آرند و هرگاه نوبت منقضی گردد باید که معالجه باین طور نمایند که تحریک حیض کنند و تلطیف غذا نمایند و در آبیکه برگ غار و پودینه
و قیصوم و مرزنجوش و بابونه و بیخ خطمی و اصل السوس و فطراسالیون در آن جوشانیده باشند بنشانند و وقت دخول در آبزن روغن [illegible] بر کمر
برگ غار و سداب و اندکی جندبیدستر پخته باشند بر سر نهند و بعد هفت روز ایارج روفس و شبا در لطیس بخورانند و بعد تنقیه تمام جندبیدستر با سکنجبین عنصلی دائم
استعمال کنند و ایضاً معجون دحمرثا بیکمثقال با آبیکه در آن تخم فنجنگشت و سداب و شهد ابیخ جوشانیده باشند و ایضاً معجون کمونی با سکنجبین با آب انیسون و تخم فلفل
و روغن بید انجیر بطبیخ بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و سنبل و مصطکی و حلبه و انجیر و عصاره خشخاش و شبت نافع ست و ایضاً یکدرم جاوشیر
با دو دانگ جندبیدستر همراه شراب قوی نافع بود و پس اگر مرض طول کشد و از احتباس حیض باشد اولاً فصد کعب نمایند بعده ایارج فیقرا بالعسل
با آبیکه در آن سداب و شبت جوشانیده باشند بخورانند و این دو نوع حادث از عدم جماع را نیز نافع ست و کذا تمام ادویه محلول از انیسون و تخم سداب
و تخم کرفس و حب الغار بر رحم و کنج ران ضماد کنند و بر قدمین و خاصرتین و حقوین لطخ ضماد متخذ از فرفیون و عاقرقرحا و فلفل و زبد البحر ضماد سازند و
اگر استعمال این اشیا فائده نکند اعاده تدبیر مره بعد اخری نمایند و در وقت نوبت و بعد از آن حقنها که بآب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و شبت
سازند بعمل آرند و اگر این مرض زن حامله را بهم رسد فصد و اسهال استعمال نباید کرد و معالجه بروغنهای گرم محلل مثل روغن سوسن و روغن بان
و روغن ناردین و روغن بلسان کفایت کند و این دوا اختناق الرحم را نافع ست پیه لبلاب شش اوقیه موم مصطکی سه اوقیه زعفران سنبل

حمایا مصطکی هر واحد اوقیه روغن سنبل رومی روغن سوسن هر واحد سه اوقیه گداختنی را گداخته و کوفتنی را کوفته بیخته مخلوط سازند و در صوف حمول سازند
و ایضاً موم سفید هشت اوقیه پیه مرغابی صمغ بادام هر واحد شش اوقیه مصطکی میعه سائله هر واحد سه اوقیه روغن سنبل رومی شش اوقیه زعفران
سه مثقال مخلوط کرده و در صوف استعمال کنند و ایضاً میعه سه اوقیه کندر فلفل هر واحد یک نیم اوقیه موم سفید هفت اوقیه پیه (?) چهار اوقیه روغن بلسان
روغن سوسن آسمانجونی روغن سوسن سفید بمقدار حاجت سنبل سه مثقال و اگر قوی تر خواهند فرد (?) چهار اوقیه تخم انجره چهار مثقال در ان آمیزند
و این روغن نیکوست تدهین بدان الم رحم را نافع روغن کنجد ده رطل تخم فنجنکشت پنج اوقیه سداب سلیخه هر واحد چهار اوقیه ادویه نیکوفته در روغن انداخته
در آفتاب بموسم تابستان چهل روز آویزند و یا بر آتش نرم بپزند و اگر قوی تر خواهند فرفیون و جند بیدستر و فلفل و عاقرقرحا و حب الغار هر واحد
بمقدار حاجت بحسب سن و مزاج و قوت مرض در ان داخل کنند و ایضاً علاج الانبساط مصطکی سنبل هر واحد شش اوقیه روغن سوسن آسمانجونی
روغن شبت هر واحد رطل (?) پنج (?) عاقرقرحا هر واحد چهار اوقیه فلفل اکلیل الملک سلیخه شونیز پودینه هر واحد اوقیه ادویه خشک را با سرکه بسایند
و علک را در روغن گداخته آمیزند و بر مراق و زیر ناف و حقوین بمالند ابن سینا مینویسد که آنچه سبب او احتباس حیض باشد باید که تدبیر او اگر
در انجا سفیدی (?) نباشد و سببش احتباس کثرت رطوبت لزج نبود بفصد باسلیق و صافن کنند و در هر حال از استعمال مدرات حیض چاره نبود
و خصوصاً حمولات حاده و در غدغده فم رحم مثل کرداه (?) و فلفل و اما فرفیون درین باب سخت قویست حیض را فی الفور فرود آرد و در غدغده فم رحم و قوت
فرج آنرا نافع ست حیض محتبس باشد خواه منی که آن رحم را بسوی اسفل مائل گرداند و حیض را آماده فرود سازد و غالیه درین مرض عجیب ست و آبزن تا
از مدرات نافع بود و خصوصاً آنچه از کاشم و حلبه و بزر کتان و مرزنجوش و قیصوم مرتب کرده باشند و آبهاے حمات نیز نافع ست و باید که فصد باسلیق ناحیه میل
رحم باشد و اگر بجانبے مائل نباشد بلکه بسوی بالا متقلص گردد از هر جانب که خواهند و یا از هر دو جانب فصد کنند پس اگر رطوبات بسیار محسوس
شود مستفرغات آن مثل ایارج روفس و ثیاذریطوس استعمال نمایند و چون فصد و استفراغ خون کردند گاهے بعد هفتم روز حاجت اسهال
با یارج حنظل و ایارج فیقرا افتد و گاهے احتیاج تکرار آن افتد و گاهے بخورانیدن حب شیطرج و حب منتن حاجت آید پس حجامت بعد از سه روز
بر پشت و مراق و گاهی بر ران و کنج ران کنند و تلطیف تدبیر نمایند و تسخین اسافل بدلک و کمادات و مرخات نمایند بعده مثل جند بیدستر با [illegible]
یا با ماء العسل دهند و سنجرینیا و حمرتا و فلافلی و کمونی و کاسکنجبین با آب انیسون یا با آب لوبیا سرخ و قرنفل نیز نافع ست و از مشروبات جیده اینست
که بگیرند کمونی مقدار عفصه و با آب سداب یا با آب طبیخ فنجنکشت بخورانند و غاریقون درین علت خیلی نیکوست چون بشراب بخورانند و جند بیدستر
گاهے عافیت تمام بخشد و همچنین اظفار الطیب و کذلک عنصل و سرکه او چون بنوشند یا سکنجبین ترش آن و آب شونیز چون بنوشند و ران (?)
و ایضاً گر وزن دو درم (?) در نبیذ قوی بنوشند و نوشیدن روغن بید انجیر بسیار نافع ست و ایضاً آب برگ فنجنکشت بشراب و در روغن بنوشند
و ایضاً بگیرند یکدرهم (?) و شیر و دو دانگ جند بیدستر و در شراب بنوشانند که آنرا خیلی سود مند و مدر ست و از ضمادات و کمادات همه آنچه تلطیف خون کنند
و آنرا (?) گردانند و از حمولات جیده سنجرینیا بروغن غار یا روغن سوسن قدر بندقه است و یا شیافات (?) بشراب حمول نمایند و ایضاً
بگیرند میعه سائله سه اوقیه فلفل و کندر هر واحد اوقیه پیه بط دو اوقیه تخم انجره چهار مثقال فتیله ساخته بردارند و ایضاً حقنه با و شیافات معمول
از آنچه مسخن و مدر باشد و اسهال اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح نماید استعمال کنند و اگر سبب او احتباس منی باشد باید که تدبیر ترویج نمایند تا آن قوت
ریاضت و مجففات منی مثل سداب و پودینه و تخم فنجنکشت و جوارشش کمونی استعمال باید کرد و طبیخ اصول بسیل کنند و باید که قابله انگشت بروغن سوسن
یا ناردین یا روغن غار چرب کرده در فرج داخل کنند و آب فرج و آب رحم را غمز بسیار نرم نماید و غمز درست که با وے لذت بود در مثل حال جماع
بود که از ان گاهے منی بار و خارج میشود و صحت می یابد و همچنین اگر حمول اشیای لاذعه [illegible] مثل سنجرینیا به روغن غار و مثل [illegible] کنند و فلفل
و کرداه درین باب عجیب ست و در مثل این حال از فصد حذر کنند بلکه درین قسم آنچه تنقیه جراحت کند استعمال نمایند و معالجه بعلاج طمثی کنند و این را

و اعراض ردیه آنرا معجون نجاح منفعت شدید نماید و شجرینیا و مثرودیطوس در تحریک منی و تقویت او لقلب و طبیعت بر دفع مقاومت آن کند و غالب آید
و کاسکینج و قرنفل درین باب نیز عجیب است تدبیر ایشان وقت هیجان باید که بر سر روغن خوشبو قوی سخن بسیار مثل روغن ناردین یا روغن بان
بریزند و بدغدغه مذکوره مبادرت کنند و خصوصاً بحکاکات لاذعه و شیافات مدر و حمولات جاذب رحم بسوی اسفل مثل غالیه و روغنهاے خوشبو
مثل بان و یاسمین و مثل روغن اقحوان و روغن سافج و سائر عطرها که رحم بسوی آن میل کند و مع ذلک بدان تلطیف وادرار بود حمول نمایند
و کذلک نیز او بمشک و عود تبخیر کنند و میعه بر سنگ گرم اندازند و زیر او نهند و بخلوق و غالیه طلا کنند و نفس او بند کنند و قی بپر مرغ در حلق داخل کرده
آورند که آن نیز خفت یابد و عطسه آورند و بوے ناخوش بو یا نند و نیز اسافل او محاجم بسیار کشند تا خون و رحم را باسفل کشد خصوصاً بر حالبین
و فخذین یا برمحاذی جهت میل رحم اگر باشد و پاے او بقوت بمالند و لزوم سرین و عانه و ران و ساق او کنند و ران‌ها از بالا بزیر ببندند و فرزجات بمثل
روغن رازقی واو ویه حاره مجره بود و دوا ان مثل فرفیون باشد و در مقعد حمول مخرج سیاح بردارند و طلای مقعد نیز بدان کنند و آواز قوی بهند و
بجنبانند و چون این همه تدابیر بکار برند و نفس او رجوع نکند پس از تخمین روغن گرم جوش داده بر سر او لا بدست و یافوخ او را بدین داغ نهند و گاهی شقیقه
افاقه یابد و از نوشانیدن شراب حذر کنند پس آب ایشان را موافق تر بود و از لحوم غلیظ و آنچه لحم و منی را زیاده کند احتراز نمایند ابن عباس گوید که
هرگاه غشی حادث شود عضل ساقین و بازو بندند و قدمین و سائر بدن را نیک بمالند و منخرین بند کنند و گلاب سرد کرده بروی زنند و آواز سخت دهند
و بنام مریضه یاد کنند و بخور جند بیدستر و خردل و کندش و فلفل عطسه آورند و اشیاے بدبو مثل حراق و قطران و انفاد و جند بیدستر و بول عتیق و زبل بو یانند
و این همه بهتر آنست که بوے اینها به دماغ رسد و آنرا گرم سازد و بخارات بارده تحلیل کند و تلطیف آن نماید و رحم را بسوی اسفل فرود آرد و بسبب
او را رسیدن فضل عارض او گردانند چه از شان رحم است که از اشیای بدبو بگریزد و از ان اذیت می یابد و بسوی اشیاے خوشبو مائل میشود و لهذا می باید که
درینجا قریب رحم چیزهای خوشبو کنند و بروغن یاسمین و روغن خلوق و روغن معشوق و سوسن و مانند آن که دران مشک حل کرده باشند حقنه رحم
کنند و بعضی چیزها بخور نمایند تا رحم نازل شود و انقباض او را استرخی سازد و تحلیل و تذویب منی جامد درینجا کند و آیضاً جاوشیر درم جند بیدستر یک درم فقط
سه درم شراب ریحانی بنوشانند و اگر درینجا بر آن محتبس باشد باید که حقنه ملینه که دران زیره و سداب و شیر آن آنچه محلل ریاح و مسکن طبیعت بود و جوشانیده
باشند استعمال نمایند تا روده رحم را منضغط نسازد و اگر این تدبیر افاقه نشود محاجم ناری بغیر شرط زیر ناف و بیخ ران نهند و فرزجات معمول از بورق و زیره
و هر دو کوفته بعسل سرشته استعمال نمایند و آنجا که سبب حدوث این علت عدم جماع یا بعد العهد از ان باشد باید که قابله را بفرماید که انگشت خود در بعض
روغن‌هاے خوشبو فرو برده در رحم داخل کند و حرکت دهد و آن موضع را بمالد که این قائم مقام جماع باشد و تسخین و تلطیف منی و انزال آن نماید و زن را بدان
راحت و تسکین یابد پس اگر زن از غشی افاقه یابد شراب ممزوج بآب یا مطبوخ افسنتین یا شراب افسنتین یا اندکی تریاق بنوشانند و در آبزن که اندران بابونه و
اکلیل الملک و برنجاسف و صعتر و برگ غار و مرزنجوش و شیح و شاهسفرم جوشیده باشند بنشانند بعد از ان روغن نیلوفر که دران جند بیدستر و فرفیون حل کرده باشند
بر بطن و خاصره و نواحی ناف مالیده باشند بعد از ان از آب بر آرند و چون ساکن شود و اندک مغز نان خشکار که در شوربا تر بود یا دراج مدقوق که دران زیره
در جوشانیدن و ادویه انیسون باشد و مانند آن اغذیه باشند تدبیر کرده بخورانند و چون لیله فوت سه یا چهار روز بگذرد و در تقویت عمل کنند باید که علاج تام ادا نمایند و آن مانند
که تنقیه بدن او بحسب مقتضی یا بحب اصطمخیقون و ایارج اغاثو یا ایارج روفس و شباد ریطوس کنند و گاه گاه او را قی کنند یا سکنجبین دران تخم شبت پخته و عسل حل کرده
باشند بعد امتلاے طعام و چون دانند که تنقیه بدن او گردید یکروز در میان غرغره بایارج فیقرا و بار ارسال یا سکنجبین عنصلی کنند و بعد از ان درشا یا مثرودیطوس
بخورانند عنبا یا کاسکینج یا نیکوتر دران بخ فوتنج و انیسون و بادیان جوشانیده باشند بدهند و گاهی مثرودیطوس یکدرم و گاهی تریاق کبیر یک مثقال و منفعت او
را لا معمول که در باب احتباس طمث نیز بیان یافته و سیل تر از بر شعر وبخور بیدانجیر آنرا به بینند منفعت بین نماید و با این فرزجات و ادویه سودمند باید استعمال کنند
دا حیانا حقنه بمثل مسطور ملطفه محلله محلل آرند و بعد از ان ابزن مرغوبیات بر یا شفت و مالش بدن و نشستن در آب گرم و تمریخ و اهل کشتند بتدبیر لطیف نمایند

و غذا لحوم طیور و پاچه بره بطور اسفیدباج و زیرباج و مطجن و مشوی و آنچه با مصالح لطیف مثل زیره و کرویا و دارچینی و خولنجان ساخته باشند بدهند و از اغذیه غلیظه
و بارده منع کنند و چون این مرض طول کشد و باوی احتباس حیض باشد باید که فصد صافن کنند و فصد در ابتدای مرض هرگاه آثار غلبه خون
مثل عظم نبض و امتلای عروق و سرخی رو و بدن به بینند بعمل آرند و امر بفصد صافن یا باسلیق و حجامت بر قطن و مراق البطن و ساقین
کنند و در انحلال از تناول اشیای سخنه منع کنند و هرگاه این مرض عورت حامله را عارض شود اسهال و فصد استعمال نباید کرد
لیکن هرگاه در انجا حرارت نباشد امر بمالش روغنهای گرم محلل مثل روغن سوسن و بان و خلوق و مانند آن کنند و چون زن بکر باشد باید که
تسریح او نمایند و اگر بعید العهد از جماع باشد امر بجماع کنند که جماع منی محتقن در اوعیه خارج کند و سده عارض از ان بکشاید و مرض بدان زائل گردد
و این فرزجه نافع این مرض است پیه بط و موم هر واحد شش اوقیه باقی اجزای این همانست که در قول ابوسهل گذشته مگر درینجا پیه ماکیان و روغن بلسان
هر واحد سه اوقیه عوض روغن سنبل است و نسخه فرزجه و مرهم نیز همانجا مرقوم شد مگر درینجا روغن بان شش اوقیه و ران زیاده است و این ضماد نافع این مرض است
زیره سیاه تر و یا تخم کرفس هر واحد یکجزو بوره ارمنی و فلفل سیاه هر واحد نیم جزو یا یک سائیده موم پنج درم روغن یاسمین پیه ماکیان هر واحد
یک اوقیه گداخته ادویه مسحوقه آمیزند و مرهم ساخته بر عانه ضماد نمایند و ایضاً مقل ازرق و صبر و میعه سائله و لادن و حب الغار و سیسالیوس هر واحد
پنج درم حماما و مصطکی و سنبل و زعفران هر واحد دو درم اشق و مر هر واحد سه درم ادویه سائیدنی را سائیده و گداختنی را بروغن ناردین یا روغن
یاسمین گداخته بیامیزند و بر عانه و زیر ناف ضماد کنند و ضماد فلیسفر عنبر درین باب نافع است چون بروغن بابونه یا روغن شبت یا روغن سوسن
مخلوط سازند و این حقنه درین علت نافع است اکلیل الملک و بابونه و برنجاسف و مرزنجوش و شیح و افسنتین رومی و پودینه کوهی و شبت
و حندقوقی و ثمام و تخم کرفس و انیسون و بادیان و حلبه و تخم کتان هر واحد کف دست در آب زیاده از ان که ادویه را بپوشاند خوب بجوشانند و از ان
آب چهار اوقیه بگیرند و بران روغن خلوق و روغن بابونه و روغن شبت هر واحد نیم اوقیه انداخته نیمگرم بدان حقنه رحم نمایند جرجانی و ایلاقی می نویسند
که نگاه کنند اگر علامات غلبه خون ظاهر بود رگ باسلیق و رگ صافن کشایند و در باطن ران و بر ساق حجامت نمایند و در طبیخ بابونه و بنفشه
و اکلیل الملک و مرزنجوش و لبلاب نشانند و روغن بنفشه و روغن سوسن بهم آمیخته بر زهار و حوالی آن مالند و پشم پاره تر بردارند و جسم را بخور
خوشبو بقمع ببوی کنند و آب تخمهای مدره دهند و اگر سبب مرض خلط غلیظ و نا یافتن جماع باشد تدبیر لطیف کنند تا طبیعت ماده را تحلیل کند
و اعضای اسفل به بندند و بمالند و اطراف بطبیخ بابونه و شبت و اکلیل الملک و غیر آن بشویند و در حالت حرکت مرض از بن ران تا قدم بر بندند
و پایها در آب گرم نهند و نمک و خردل بمالند و بوی ناخوش چون جاوشیر و سکبینج و غیر آن که مذکور شد و بخورهای ناخوش چون قیر و تخم گندنا
و سم اسپ و مانند آن ببویند و در طبیخ انجدان و قیصوم و حلبه و کرنب و سپند و شبت و اکلیل الملک و تخم کرفس و سعد و محلب و قسط و برگ غار
و بابونه و اذخر و سداب و نانخواه و عاقرقرحا و سلیخه و پودینه و مانند آن نشانند و بدان تکمید کنند و نطول نمایند ابن الیاس گوید که هر صبح
جلاب انیسون یا رتجبیه و بادیان هر واحد سه درم و از گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا از مزوره نخود سازند و اگر قبض باشد تا لین طبیعت سنا و شکر
سرخ کنند و چون اثر نضج ظاهر شود تنقیه بدن باین حب کنند ایارج فیقرا یکدرم حب النیل نیم درم غاریقون نیم درم تخم حنظل مقل مصطکی هر یک یکدانگ
تربد یکدرم انیسون نیم درم صبر سقوطری یکدرم کوفته بیخته بآب بادیان سرشته حب سازند و شب فرو برند و تا آخر کرده [illegible] کنند تا اسهال
نیک کنند و اگر ازین معالجه علت زائل نشود مکرر اعاده مسهل کنند و تنقیه بدن بار بار حاجت باشد نمایند و فرزجه [illegible] بقول ابن عباس گذشت بکار
برند بعده تریاق و دحمرثا خورانند و اگر سبب این مرض عدم جماع باشد [illegible] سه درم [illegible]
شکر سفید ده درم بدهند و یا هر صبح شربت افسنتین ده درم [illegible] آب گرم حل کرده [illegible] و برگ [illegible]
و در قول [illegible] طور رشد نشانند و بر قطن و عانه و خاصره و نواحی ناف روغن [illegible] ماکیان [illegible]

سازند و یا هر صباح ماء الاصول با یکدرم مثرودیطوس بخورانند و یا معالجه بقی نمایند از آب گرم که در ان شبت و تخم ترب و کنگر زد و تخم خربزه پخته باشند
و بعد فراغ از قی و تنقیه قلایای تیهو یا کبک یا مزوره یا مطنجنه از کرد یا دارچینی و خولنجان خورانند و از فواکه تر و شیر و دوغ و ترشی و بقول و جمیع اغذیه بارده
غلیظه احتراز کنند و اگر سبب حدوث این مرض احتباس حیض باشد هر صبح جلاب از برسیاوشان و مشکطرامشیع و بادیان و تخم سداب هر واحد سه درم
با شکر سفید ده درم بنوشانند و فصد صافن و باسلیق کنند و این فرزجه بعمل آرند میعه سائله اشق صمغ بادام مصطکی هر واحد پنج درم زعفران نیم درم
پیه مرغابی روغن ناردین هر واحد ده درم پیه را بر روغن گداخته ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و یا این ضماد بکار برند سنبل مصطکی مقل میعه سائله
لادن هر واحد پنج درم سیسالیوس حماما هر واحد سه درم روغن ناردین ده درم ادویه را سائیده بروغن آمیزند و بر عانه و اسفل ناف ضماد کنند
و یا این حقنه بعمل آرند چون مرض ثابت بود و باین علاجات زائل نشود تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد سه درم تخم تمام بزرکتان هر واحد ده درم
همه را خوب بجوشانند که آب او پنجاه درم بماند و از ان بیست درم گرفته روغن خلوق و روغن بابونه و شبت هر واحد پنج درم بران ریخته بنگام بدان
حقنه قبل نمایند خجندی گوید که چون از غشی افاقه شود غرغره بسیر کرده عطس ناشتا کنند و فصد صافن نمایند اگر عائقی نباشد و هر صبح طبیخ بادرنجبویه
و بادیان و گاوزبان هر یک یکدرم با ده درم گلقند بنوشانند و این فرزجه نافع این مرض ست کمون بورق فلفل مساوی سوده بعسل سرشته بردارند
و مریضه را در آبزن بنشانند و روغن بان مخلوط بسلیخه و عاقرقرحا و فلفل گرم نافع اول بمالند و از اشربه نافعه درین علت شربت اصول یا ماء الاصول است
و شرب شراب مسک با غاریقون نافع بود و اگر سبب این مرض احتباس حیض باشد بمدرات علاج کنند و فصد صافن کنند نه باسلیق ثابت گفته
که فصد صاحب اختناق الرحم نکنند و اگر فصد واجب بود فصد از ساعد نکنند که این در جمیع امراض رحم ردی ست بقراط گوید که اختناق رحم زنان حامله را
عارض نشود و گفته عطاس حل اختناق الرحم کند و ابن ماسویه گفته که یکی از علاجات اختناق رحم بعد نوبت حجامت قطنی ست که استیصال
آن کند و با نهادن محجمه زیر ناف که این جذب رحم باسفل کند و جالینوس گوید که گاهی این مرض بندرت مردان را عارض گردد و محمد زکریا گفته که چون انسان
ببیند که تغیر النواحی کند و نفس او منقطع گردد آن همین باشد پس او مجامع کنند و چنان دانم که کودکان را بسیار حادث شود و گویند که اگر باین ادویه
افاقه نشود در حلق او پر مرغ انداخته حرکت دهند که بهوش آید ابو منصور گوید که وقت هیجان مرض بر پستان محجمه بزرگ نهند و دواء الکرکم با آب
کرفس مطبوخ دهند و هر گاه وسوسه بدان هیجان کند بفیل و حرمل و علک الانباط مساوی تبخیر نمایند و قی کنانند و بسیر کراسقیل غرغره فرمایند و حمر تا
یکمثقال با آب بحر ماخوذ و تخم کشت بخورانند و بعد تنقیه بروغن سپید ابخیر باین ماء الاصول و هندبخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر برنجاسف انیسون
مصطکی حلبه خار خسک جوشانیده استعمال کنند انطاکی گوید که در حالت نوبت حلتیت بو یانند و از چیزهائی که آنرا نافع بود خوردن ارز و نشستن
در آب اوست و کند اسدابه شحم حنظل و حمول زباد و بخور سمور برد و گویند که چون وقت جماع زن بالای مرد برآید از اختناق صحت یابد و از تدابیر یکی از ان
خلاص گردانند گهواره است و جلوس بر شکل کرسی و نزول از نردبان و امثال آن و از آنچه زن را درین مرض اندازد جماع بلا ملاعبت و اخراج ذکر
قبل از انقضای شهوت زن است و بر کسیکه اراده خلاصی ازین مرض نماید لازم ایارج کبار و مثرودیطوس و دواء المسک ما جبست مؤلف اقتباس می نویسد که اگر
از احتباس حیض باشد در حالت عروض مرض دست و پا را از زانو محکم بربندند و کوبا بدبانند مشعل خاموش کرده پیش بینی دارند و کندا لبوی رفت و قنه دحاد شیر
بلوط الارض جند بیدستر سیاه جو بانبواز رسشیعان شونیز فلفل سیاه خربق سیاه هر یک سه ماشه عطسه آورند و بخور از ناخن و استخوان گاومیش و موی سر انسان
نمایند و فرزجه از قنه و بوره ارمنی و زیره کرمانی هر یک سه ماشه سازند و محجمه ناری زیر ناف نهادن عجیب الاثر ست و چون بهوش آید تدبیری بردارند
که در علاج احتباس حیض خواهد آمد و زنی را این مرض عارض شد بخاطرم حلتیت و بارزد و جند بیدستر سیاه و مقل ازرق هر یک سه ماشه در آب صنوبر الارض
ساده استعمال کردم و بعد هفته باز عود کرد پس فصد صافن کرده مطبوخ مشکطرامشیع و پودنه خطائی و دیگر ادویه مسهله حسب غاریقون تنقیه کردم
از ان روز ارض حیض بسیار شد و صحت کلی یافت و اما در حالت احتباس ثانی استفراغ آن بجماع کردن شوهر او باید کرد و یا قابله را فرمایند که

شش انگشت مضموم اثر یافته یا کاغذ ساخته بروغن قاو ندی علوی بخان آلوده بملایمت تمام بگردانند تا در ریشش بیرون آورده تجدید فتیله و دیگر نمایند فی الفور بهوش
می آرد و کذا استعمال بخور کبریت و زرنیخ و زرال و سیر و غیره و بعد افاقه تنقیه بدن بحسب سکنجبین و لوغاذیا و اصطمخیقون نمایند بعده سیمر بینا بورق بندقه بایک
اوقیه روغن بادام تلخ دهند و تخفیف و تقلیل منی کوشند باستعمال آبزنات و غیره و این آبزن نافع ست برگ پنبه باغی و فنجنکشت صحرائی
و شبت و سنبل الطیب و سرو و گز هر یک شش توله گل عاشقانه و بابونه و برگ و بیخ صد برگ هر یک هفت توله برگ کرونده نه توله تخم انجدان و اکلیل هر یک
چهار توله مقل ازرق هفت و نیم توله حل کرده بکار برند بعضے از متاخرین بنوشته اند که در وقت نوبت ادویه گرم و غرغره آورد چون نمام و زنجبیل و فلفل
بار و عن زنبق آمیخته حمول بسازند و در نیوقت اگر جماع میسر آید نفع تمام دهد و آنرا که احتباس حیض سبب باشد فرفیون و فلفل حمول ساختن بغایت
سودوار و در حالت افاقه بهتر آنست که در هر هفته یکبار ایارجات دهند و یک روز در میان معجون سنجاح بکار برند و استحمام سودوار و دو آب گوگرد نشستن
مفید ست و این دوا نافع ست غاریقون یک درم و یا نیم درم بدر ارالمسک یا العسل سرشته بخورند و این همه در آنجا مفید ست که ماده غلیظ بود و بے حرارت
باشد و نشان برودت پیدا بود و اما اگر حرارت بود درینصورت استعمال مسخنات جائز نیست بلکه وقت افاقه فصد باسلیق کنند و بر ساق حجامت با شرط
نمایند و مطبوخ افتیمون تلیین طبع سازند و بر شکم سیری طبیخ شبت نوشانیده قی آورند و ادویه بارد و مقلل منی و کاسر شهوت مثل شربت نیلوفر و شیره
خرفه بنوشانند و در وقت نوبت کافور و صندل و نیلوفر ببویانند و اگر این مرض زن حامله را افتد پس اگر ایام وضع نزدیک باشد توقف کنند که بعد تولد
بچه خود بخود زائل خواهد شد و اگر ایام وضع دور باشد بتلطیف غذا و مالش بروغنها ببند کنند مع مراعات مزاج در حرارت و برودت و در حالت نوبت
جهت افاقه بستن اطراف و شمومات و جز آن که جنین را مضر نباشد قناعت ورزند و گلقند در حالت افاقت نفع تمام دارد که هم حافظ جنین ست و هم
دافع مرض و آنسجا که غلبه خون مفرط باشد و نوبت مرض زود زود شود فصد توان کرد و مسهل خفیف توان داد خاصه که حمل از ماه سوم گذشته باشد و
بماه هفتم نرسیده و غذا درین مرض بحسب مزاج بکار برند مثلاً اگر حرارت غالب باشد قلیه کدو و اسفاناخ و کھچڑی ماش بقشیر و برنج مناسب ست و اگر برودت
غالب باشد گوشت کبک و گنجشک و تیهو و دراج و بزیره و دارچینی موافق و گویند که این حب مفید اختناق رحم ست تخم حنظل دو ثلث درم سقمونیا
دو دانگ مصطکی سه دانگ جمله یک شربت ست

احتباس طمث

یعنی بند شدن حیض و عام ست که حیض مطلقاً موقوف شود یا اندک آید و یا دور او بطی گردد زیاده از دو ماه و بقول صاحب کامل حیض طبیعی زنان از
ده سال و اکثر از چهارده سال شروع میشود و انقطاع او در بعضے در سن سی و شش سال و در بعضے بعد از ان تا شصت سال میگردد و زن خنثی را حیض نیاید
و اما ایام ادرار حیض زن صحیحه کمتر آن دو سه روز ست و اکثر آن تا هفت روز و آنچه زیاده ازین آید طبیعی نباشد و بدن زن هنگام قرب نوبت حیض گران میشود
و زنے که حیض او در اوقات بعیده آید آنرا اذیت شدید عارض شود و زمانه که میان هر دو دوره بود از بست روز زیاده بران تا دو ماه باشد و آنچه حدود
او بعد ازین بود آن خارج از مجرای طبیعی باشد و آنرا احتباس الطمث گویند بالجمله احتباس حیض بر دو گونه است یکی آنکه سببش خاص در رحم باشد و آن
سده ست و سده یا از اورام رحم و یا میلان مفرط آن و یا از رتق و زیادتی لحم و یا از اندمال قروح رحم و فساد فوهات عروق ظاهر آن و از انقلاب رحم و یا از
عنق رحم و یا عقب اسقاط حمل و یا از رسیدن ضربه و سقطه بر رحم که افواه عروق را بند سازد و یا از حرارت مجففه مقبض در رحم و یا از برودت مکثفه این اکثر
از کثرت شرب آب افتد و منودی بعقر گردد و یا از یبوست مکثف عارض رحم و یا از کثرت شحم و یا از غلظ خون بسبب برودت و یا بسبب کثرت مخالطت اخلاط
غلیظه از جهه بدان باشد دوم آنکه بسبب مشارکت اعضای دیگر باشد و آن یا بسبب تپ یا سوء مزاج بارد یا یابس یا حار یابس یا بارد یابس یا حار و بارد باشد
بلغم یا سوداء یا باشد و یا بغیر ماده و یا بسبب فساد مزاج و استسقاء یا سده در جگر و در جمیع بدن و یا فربهی مفرط محدث سده و بنا بر تنگی گذرها از مزاحمت و یا بسبب
لاغری بنا بر تنگی از خشکی و بباعث قلت خون از عدم اغذیه و تقلیل آن و یا از شدت قوت هاضمه و اگرچه غذا کثیر بود و عدم بقای فضله آن بهر حیض و یا از ضعف جگر

موجب قلت تولد خون و یا از کثرت استفراغات یا بدرقه فصد و یا استفراغات خون از رعاف یا بواسیر یا جراحت وغیر آن و یا از کثرت ریاضات محلل مفرط
و امراض حاد و یا بسبب مرضی که فصد یا مقعد یا طحال و جز آن باشد الحاصل اکثر سبب این مرض سده میباشد و گاهی قلت خون و اسباب این هر دو نیست
که مذکور شد **علامت الحبس** و تا بیان او بنویسند خون حیض که برای خروج بسوی رحم رود چون منفذ نیابد عود کند و چون تکرار این شود در بدن منتشر گردد و
امراض بسیار پیدا کند در امراضیکه از احتباس حیض عارض شود از انجمله اختناق رحم ست و میلان رحم و اورام رحم حار و صلب و عقر و اورام احشا و امراض معده مثل
ضعف هضم و سقوط اشتها و فساد آن و غثیان و تشنگی سخت و سوزش فم معده و امراض راس و عصب مثل صرع و صداع و مالیخولیا و فالج و امراض صدر
مثل سرفه و ضیق النفس و اکثر امراض جگر مثل استسقا وغیر آن و بیان رنگ وی و سحنه متغیر شود و ایضاً عسر بول و احتباس آن و درد کمر و گردن عارض
شود و بدن گران گردد و لاغر شود و قشعریرات و حمیات محرقه و درد چشم و گوش و بینی و خلج در کنج ران بهم رسد و گاهی کلام متعسر گردد و قلق و کرب
عارض شود و گاهی جمیع بدن و قطن ورم کند و گاهی زنی که حیض او محتبس شود چون در مزاج قوی الخلقت باشد مشابه مرد گردد و موی او زیاده گردد
و مثل ریش بروید و آواز او خشن و غلیظ گردد و پس بمیرد و گاهی قبل موت حالی بهم رسد که با وی او را حیض او ممکن نبود پس واجبست که در علاج
این مرض بسرعت کوشند تا از آفات دیگر مصئون باشند **طریق تشخیص** اسباب این مرض اولا از مریضه حال وجود مرضی از امراض مذکوره
مثل ورم و میلان و رتق و انقلاب رحم و ضعف جگر یا سده آن یا مرضی سینه یا مقعد یا طحال بپرسند اگر اقرار یکی از اینها نماید سببش همان مرض
باشد و الا حال تقدم حدوث قرحه رحم و یا اسقاط حمل و یا رسیدن ضربه و سقطه بر رحم و یا تقلیل غذا و یا کثرت استفراغ خون و یا کثرت ریاضت سوال
کنند اگر تقدم یکی از این اسباب بیان کند سببش همان باشد و اگر ازینهم نباشد پس دریافت نمایند اگر رطوبت و تفاوت نبض و کثرت بول و سفیدی
و غلظ آن و بلغمیت براز و خواب گران و سچه دران و سفیدی رنگ بدن و ترهل آن و سبزی رگها و سردی آن و کثرت آب دهن بود سببش برودت
یا غلظ خون باشد و اگر التهاب و تغیر رنگ و کرب و خفقان و ثقل عانه و انتفاخ عروق و جفاف رحم و دیگر علامات حرارت مدرک گردد سببش حرارت
باشد و اگر هزال بدن و خلای عروق و خشکی فرج و رحم و دیگر آثار یبوست یافته شود سببش یبوست باشد و اگر با وجود نحافت بدن ضعف و زردی رنگ
و تقدم اسباب قلت خون معلوم شود سببش قلت خون باشد و اگر زن بسیار فربه بود سببش فربهی مفرط باشد **علاج** آنچه از مرضی دیگر باشد علاج الغرض
نمایند بدانچه در باب هر یک مسطور ست و باز اله سبب دیگر پردازند و اگر از برودت و غلظ خون و فربهی مفرط بود ماء الاصول و ادویه مدره حار دهند
و این مطبوخ معمول ست پوست تخم خیار شنبر مشکطرامشیع پرسیاوشان قند سیاه کسته در آب جوشانیده صاف نموده بنوشانند و نوشیدن مدرات دیگر
نافع بود و قرص مر و رستخین رحم قوی تر ست و ماده فلغموریا بقی و مسهل بلغم و حب ایارج خارج نمایند و رگ صافن و مابض کشایند و ملطفات استعمال
کنند و طبیخ ادویه ملطفه مثل شبت و مرزنجوش و پودینه و سداب و بابونه و اکلیل الملک و صعتر آبزن سازند و اگر سبب حرارت باشد مدرات بارده
و شیره خرفه با شربت بزوری بارد سود دارد و ذرا از شیر خشت و ساق نبات و مغز تخم کدو و خیارین و بادیان کوفته بعسل و مویز و تخم مرغ فرزجه سازند
و چند روز بر دارند و اگر سبب یبوست باشد مرطبات استعمال نمایند و ماء الجبن و عرق شیر نعم المرطب ست و اگر سببش قلت خون باشد اغذیه
جید الکیموس چون بیضه نیم برشت و شوربا و گوشت مرغ فربه و گوشت بزغاله خورانند و شیر و شیرینی بیشتر دهند و در عیش و عشرت مشغول دارند و خواب و راحت
و سکون اختیار نمایند و حمام مرطب فرمایند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه** که مدر حیض اند گزر دشتی شربا و حمولا و کذا پنج عدد تخم
بید انجیر با سرکه سائیده در شب بر ناف ضماد کردن و کذا شرب سرکه در تخم فاوانیا و کذا خوردن قفر الیهود و جند بید ستر مساوی دو درم و کذا شراب کهنه
و جند بید ستر و کذا شرب و حمول کبابه بار یک سوده بشراب یکساله سرشته و کذا فرزجه مغز جوز سوخته بشراب سرشته و کذا جند بید ستر نیم درم بود و پیه
تیر یکدرم بعد تنقیه بدن از مسهل خوردن هر واحد ازین ادرار حیض مجرب سویدی وغیره است و اکل سقنقور و لقلاق و خندقوقا و کرفس و لوبیای
سرخ و شلغم و نخود و شونیز سرخ یا سفید و حب الصنوبر کبار و حب البلسم و جرجیر و شرب کرویا و کذا حلتیت بمرو فلفل و کذا تخم ترب دو درم و کذا لفوح کنجد مع پوست

وکذا دو درم روغن بید انجیر بماء العسل وکذا مثقال تخم شبت وکذا اسقولوفندریون بماء العسل وکذا طبیخ برگ طرفا و شربت حمول کاشم از یکدرم تا دو درم
وکذا اغاریقون یک مثقال وکذا ابهل یکدرم وکذا فو وکذا سنبل رومی وکذا اصابع صفر سائله وکذا آب حب قوقا وکذا پوست بیخ کبر و تخم و برگ آن وکذا ترمس تلخ
بعسل وکذا اسپیسالیوس وکذا نمام و تخم او وکذا تخم انجدان وکذا روغن بادام تلخ وکذا شیح جبلی و رومی وکذا زرنباد وکذا کمافیطوس وکذا کمادریوس وکذا
مرزنجوش وکذا طبیخ کرنب و تخم او وکذا تخم گندنا وکذا تخم شلجم وکذا غافث وکذا قصب الذریره تنها و بعسل و کرفس وکذا سورنجان وکذا جنطیانا وکذا اکرسنه
بعسل وکذا ترنجبین وکذا فراسیون و ایرسا وکذا نفط سفید وکذا الاجرد و غیر مغسول وکذا مغز حب المحلب وکذا مر تنها و بسداب یا بدارچینی یا بترمس تلخ
وکذا بندق هندی وکذا ساذج هندی وکذا پیاز بریان وکذا اسره عنصل وکذا عنصل بریان بعسل وکذا خولنجان و حمول آب اطراف
آزاد درخت وکذا اظفار الطیب وکذا بادام تلخ وکذا زوفای رطب بزبده اکلیل الملک وکذا حلزون خرد یا صدف مع لحم او کوفته وکذا آب کرنب با آرد
شلجم وکذا ارشیشعان وکذا فلفل سیاه و سداب و ترمس تلخ آمیخته و بخور راسن و فو و میعه سائله و قنه و نانخواه و مشکطرامشیع و حلزون با قنه
و بیخ سوسن هر سه کوفته و تخم گندنا و قسط و قفر الیهود و شیح ارمنی و جلوس در طبیخ فو و ترمس تلخ و حماما و برگ و شاخ سیر و لوبیا و کندر و درخت آن
و شلجم و بادرنجبویه و قصب الذریره و نبات خیری زرد یا گل او و بادروج و ترب و اشنه و حماما و قیصوم بمقدار صالح بر عانه وکذا مقل
وکذا بنجاسف وکذا اکرسنه وکذا شاخ گوزن سوخته بر پستان و عانه هر دو احد بدر حیض ست و تتمه ادویه مفرده در اقوال حکما خواهد آمد آبزن که مدر
حیض ست پودینه خشک سداب مشکطرامشیع قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش ابهل هر یک بست درم کوفتنی را کوفته در آب جوشانیده تا ناف
بنشانند بخور که جهت رفع احتباس حیض نافع ست مشک زعفران هر یک ربع جزو عنبر اشهب نیم جزو تخم حنظل شونیز کندش میعه علک البطم هر یک جزوی
بروغن زیتون یا زنبق سرشته بنادق سازند و بر آتش انداخته بخور نمایند و ایضا که مدر حیض و مسقط جنین ست پوست فلوس خیارشنبر دو تولہ
زیره کرمانی سه ماشه تخم خربزه شش ماشه افسنتین چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند سه تولہ داخل کرده بدهند ایضا گل خطمی
تخم شبت مشکطرامشیع پرسیاوشان عنب الثعلب هر یک پنج ماشه جوشانیده جواکهار دو ماشه سوده پاشیده بدهند دیگر ڈوڈہ کپاس نه ماشه
پوست سیاه فلوس خیارشنبر سه تولہ بیخ بادیان شش ماشه بیخ فی نه ماشه تخم خربزه دو تولہ خار خسک نه ماشه در عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب
شب تر کرده صبح جوشانیده صاف کرده شربت بزوری معتدل آمیخته بنوشانند دافع درد و مدر حیض ست ایضا اصل السوس خطمی بادیان هر یک
چهار ماشه انجیر زرد سه عدد جوشانیده شهد یک تولہ و اگر خواهند اسطوخودوس چهار ماشه افزایند دیگر اسطوخودوس اصل السوس بنفشه پرسیاوشان
دارچینی مرچ ترکی هر یک چهار ماشه جوشانیده با نبات بدهند ایضا پوست خیارشنبر دو تولہ بیخ کاسنی بیخ بادیان تخم خربزه هر یک شش ماشه
بادیان تخم کرفس فوه الصبغ هر یک چهار ماشه جوشانیده بنوشند ایضا تخم کاسنی نه ماشه دو تخم مرو فوه الصبغ هر یک چهار ماشه تخم خیارین
عنب الثعلب هر یک شش ماشه جوشانیده بدهند ایضا که مدر قولیست نانخواه بادیان مرچ ترکی هر یک چهار ماشه جوشانیده شکر
سرخ چهار تولہ ایضا بادیان چهار ماشه انجیر زرد سه دانه شاهتره قصب الذریره تخم کاسنی هر یک شش ماشه ریوند چینی سه ماشه جوشانیده شکر سرخ
دو تولہ ایضا مطبوخ قرطم که مائل باعتدال و مدر حیض ست حب قرطم بادیان گاوزبان تخم خربزه مساوی نیم کوفته قدر هفت درم از مجموع در یک نیم رطل
آب شب تر کنند و صباح بجوشانند هر گاه نیم رطل بماند صاف کرده بشکر شیرین ساخته بنوشند حب که ادرار طمث کند حب الغار یک جزو ساییده با قنه
نیم جزو سرشته حب بندند و یک مثقال تا دو درم بماء العسل بدهند دیگر مقل و مر و ابهل مساوی حب ساخته سه درم بخورند بچه مرده نیز برون آرد
دیگر جند بیدستر نیم درم بیخ سوسن کبود دو مثقال آب پودینه دو قاشق عسل هفت مثقال بدوده ثم استعمال نمایند حیض براند دیگر سعد فوه
اسارون سلیخه دارچینی افسنتین مشکطرامشیع کوفته بیخته دو مثقال با آب فوه بدهند ایضا اسارون یکدرم سداب نیم درم بادیان دو درم لوبیای سرخ
پنج درم عسل ده درم بجوشانند و صاف کرده سه روز متواتر بخورند و سه روز موقوف داشته باز بخورند همین دستور چند مرتبه بعمل آرند و خوردن دوا الکرکم

بانجبین بزوری بعد فصد صافن نیز ادرار حیض نماید و حمول تخم انجره و مرو شرب اہل بعسل بہ ادمت درا دراحیض منقطع مجرب ست و دوائیکہ
برای ادرار حیض قویست مشکطرامشیع اہل نوه ہریک یکجزو تخم کرفس بادیان فوفاقینه سکبینج جاوشیر مصطکی ہریک نیم جزو ہمہ را جمع نمودہ یک مثقال
با آب یکدران ترمس و لوبیای سرخ جوشانیده باشند عسل داخل کرده بخورند **شیاف** کہ بدر حیض ست اہل مشکطرامشیع سداب ہریک یکدرم بوره
خشک نیم درم پنیرمایه خرگوش ربع درم کوفته بیخته شیاف ساخته بردارند **فرزجه** بدر حیض جاوشیر کندش ہریک دو ماشه میعه سائله اظفار الطیب عود صلیب
ہریک سه ماشه فرزجه سازند و بروغن گل چرب کرده بردارند **ایضاً** کہ مجرب ست سداب مصاف اہل بادیان تخم مورد مساوی بزہرہ گاو فرزجه
سازند **قرص** کہ در مزاج گرم حیض بکشاید مغز تخم خیار و از مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه ہریک پنج درم رونأس مشکطرامشیع و وقو سلیخه
ہریک دو درم قرص سازند **مطبوخ** برائے احتباس حیض کہ از ریح و اخلاط غلیظه باشد بعد فصد صافنین و استعمال آبزن بگیرند پوست
خیارشنبر پوست جوز ہریک سه توله نوه ریوند چینی بنفشه اہل ترمس خارخسک تخم قرطم تخم خربزه مشکطرامشیع عنب الثعلب تخم کرفس ہریک
ہفت ماشه در عرق خارخسک و نکوه ہریک پاؤ سیر جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بنوشند و اگر ازین نکشاید تنقیه بایارجات کبار نمایند
و بعد تنقیه سفوف از پوست خیارشنبر سه درم نبات برابر آن با مطبوخ لوبیا دہند **ایضاً** برائے احتباس طمث کہ با سوداویت مزاج بود
گاوزبان شاہتره بادیان انیسون تخم کشوث تخم کرفس حلبه خسکدانه مشکطرامشیع مغز خسته آلوبالو اصل السوس بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب
خارخسک پرسیاوشان ہریک چہار ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین افتیمونی دو توله اضافه نموده بدہند بعد دو روز کمافیطوس کمازریوس
حاشا ہریک چہار ماشه مغز فلوس خیارشنبر ترنجبین ہریک پنج توله روغن بادام شش ماشه اضافه نمایند روز چہارم حب لاجورد شش ماشه سوده
بروغن بادام چرب کرده بجوارش کمونی سرشته حب سازند و بورق نقره پیچیده در آخر شب فرو برند و عقب آن نبات سفید سه توله بگلاب و عرق
بیدمشک حل نموده گرم کرده چون قهوه بنوشند و صبح بنفشه گل سرخ ہریک چہار ماشه سنای مکی نه ماشه گاوزبان شاہتره بادرنجبویه اسطوخودوس
بسفائج قنطوریون دقیق حلبه خسکدانه مشکطرامشیع عنب الثعلب پرسیاوشان زوفای خشک بیخ کاسنی اصل السوس بیخ بادیان تخم خیارین تخم کاسنی
تخم خربزه گل نیلوفر ہریک دو ماشه ہلیلجات ثلاثه ہریک سه ماشه تمر ہندی توله زرشک چہار ماشه عناب پنج دانه سپستان نه دانه جوشانیده صاف نموده ترنجبین
مغز فلوس خیارشنبر ہریک پنج توله گلقند چار توله روغن بادام چار ماشه ریوند چینی سه ماشه سردارو نموده بنوشند روز پنجم آمله مربی بگلاب شسته کشنیز مقشر
طباشیر یک ماشه سوده آمیخته بورق نقره پیچیده تناول نمایند بالایش لعاب اسپغول شیره تخم خرفه شیره دانه ہیل ہریک چار ماشه شربت آلوبالو
یکنیم توله عرق بیدمشک گلاب داخل کرده بنوشند باز روز ششم نسخه اول و روز ہفتم نسخه روز سوم و شب ہشتم نسخه شب چہارم و روز نہم نسخه روز پنجم
دہند و دیگر اگر احتباس حیض مزمن بسبب حرارت جگر بود کہ برحم رسیده باشد و فصل صیف و مریضه صفراوی مزاج بود خارخسک شاہتره ہریک شش
ماشه گل نیلوفر چار ماشه آلو بخارا ہفت دانه جوشانیده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده دہند روز دوم شیره تخم کاسنی افزایند باز قرص کافور صغیر سوده
با شیره افزایند و دیگر اگر حبس حیض با صرع و شکم بود تخم کشوث زیره سفید مشکطرامشیع ہریک چار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات دو توله دہند باز
اگر قبض ہم باشد سنای مکی پنج ماشه تربد سفید چار ماشه زنجبیل یک ماشه سوده بگلقند دو توله سرشته ہمراه عرق بادیان و گلاب دہند و اگر با صلابت رحم
باشد اول چند روز شربت اصول باز مسہل به تجویز دہند بعده شیرخشت تجویز کنند و دیگر اگر احتباس با تپ مزمن بود اول مسہل ورمار القرع و فصد صافن
و غیره تدابیر کنند باز اگر اندکے جاری شده تپ آید زرشک منقی ہفت ماشه شب در عرقیات ده توله گرم کرده خیسانیده صبح خام مالیده صاف کرده شربت
بزوری بارد دو توله داخل کرده دہند **ایضاً** برائے ادرار حیض اہل سه ماشه مشکطرامشیع چار ماشه خارخسک تخم خربزه ہریک شش ماشه بعرق شاہتره
و عرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری بارد دو توله داخل کرده بدہند باز دو قو اصل السوس ہریک چار ماشه خیارین کوفته شش ماشه شیره تخم ترب چار ماشه
افزایند **ایضاً** مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه پرسیاوشان بادیان ہریک چہار ماشه جوشانیده گلقند سه توله دہند باز نوره اسپغول صبح اسطوخودوس یک چار ماشه

تخم خربزہ شش ماشہ افزایند یا سنای مکی نہ ماشہ افزایند و آخر روز اطریفل صغیر یکتولہ بعرق بادیان دہ تولہ دہند و اگر عرق بادیان عرق نانخواہ عرق عنب الثعلب ہر یک نیم پاؤ شربت بزوری چار سہ تولہ آمیختہ یک ہفتہ بنوشند نیز ادرار حیض کند و علاوہ ازین از مرکبات قرص اہبل و معجون اہبل و شربت بزوری و شربت کشوث و شربت جعدہ و شربت برنجاسف و شربت سلیخہ و لقوع بزور بمرد انسب در حیض ست و کمر ادویہ مفردہ و مرکبہ ہستند کہ ادرار حیض کنند با بڑنگ جوشانیدہ با قند سیاہ بنوشند و یا مغز تخم بید انجیر یکعدد قریب ایام حیض ہر روز بخورند حیض بفراغت آید دیگر برگ گل پنبہ باغی کہ زمہ گویند نیم پاؤ در یکسیر آب بجوشانند چون بچہارم حصہ رسد صاف کردہ چہار دام قند سیاہ آمیختہ بنوشند حیض براند دیگر سبوس اجوائن پنج ماشہ تلسپہ در نیم پاؤ آب تر کردہ قند سیاہ کہنہ یا شہد یکتولہ افزودہ بنوشند و سیتا بیلاے ادرار حیض مجرب نوشتہ اند دیگر در بیاض استاد مرحوم مسطور ست کہ بیر بہوٹی بر تمام بعد بیعدہ زن را دہند تا بوید و رحم ال حیض جاری شود دیگر تخم ترب یا تخم زردک یا اجوائن یک کف بخورند و چند روز مداومت نمایند حیض بکشاید و ہمچنین پوست پنبہ کہ در سیال از پنبہ میا شد جوشانیدہ تا سہ روز بنوشند دیگر پوست درخت نیب کہنہ کوفتہ دو تولہ زنجبیل نیم کوفتہ چہار ماشہ قند سیاہ دو تولہ در یک نیم پاؤ آب بجوشانند ہرگاہ نیم پاؤ آب بماند صاف نمودہ بنوشند ادرار حیض کند و کذا کنجد سیاہ گوکھرو ہر واحد دو تولہ شب در آب تر نمودہ صبح شیرہ بر آوردہ بقدرے شکر شیرین کردہ نوشیدن دیگر تخم ترب حلبہ تخم زردک مساوی کوفتہ بیختہ کف دست با آب نیم گرم بنوشند و بعضے جھلیہ سودہ مید ہند ایضاً فتیلہ حیض بفراغت آرد قند سیاہ و اندک روغن زرد در ظرفے بر آتش گذارند تا فتیلہ توان بست پس قدرے بہروزہ خشک سائیدہ آمیختہ فتیلہ ساختہ در فم رحم رسانند و بخور نکہہ و کذا اگر بہروزہ در زیر زن چند بار حیض براند و ایلکہ حیض براند پودینہ خشک صعتر پودینہ ہر واحد چہار ماشہ با بڑنگ پنج ماشہ اجوائن سادہ شش ماشہ پوست اخروٹ تخم خربزہ ہر یک تولہ بادیان نیم کوفتہ نہ ماشہ تخم سویہ چار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ شکر سواری چار تولہ حل کردہ بنوشند ایضاً مطبوخ کہ حیض بستہ بکشاید لوبیای سرخ مجیٹھہ تخم بیتھی تخم کاجر تخم سویہ تخم ترب اجوائن بادیان برگ سداب و رمنہ ترکی مساوی قند سیاہ کہنہ قدری جوش دادہ بنوشند ایضاً کہ اسقاط حمل نیز کند پوست اخروٹ تخم ترب پوست پھلی املتاس سہراج باہی بڑنگ نیم کوفتہ حلبہ مساوی نہ ماشہ قند سیاہ دو چند ادویہ جوش دادہ بنوشند و بعضے کلونجی و پوست پنبہ نیز مے افزایند ایضاً مدر قوی و مسقط جنین بادیان دو تولہ زنجبیل تخم شبت تخم زردک ہر یک چہار تولہ تخم بادنجان اجوائن ہر یک دو تولہ جوشانیدہ قند سیاہ چار دام آمیختہ بنوشند ایضاً منقول از بیاض استادی مرحوم بیخ بالسن تخم گزر ہر یک بوزن دو فلوس تخم ترب بیخ بھانک یک یک فلوس تخم سویہ قند سیاہ ہر یک پنج فلوس ہمہ را جوشانیدہ سہ روز بدہند در ابتدائے ایام حیض ایضاً کہ در ہند بہر احتباس طمث مروج ست بادیان تخم شبت تخم ترب تخم زردک تخم حلبہ تخم تراتیزک کلونجی باہی بڑنگ در ایام حیض تا سہ روز جوشانیدہ بدہند دیگر گوگل دار فلفل چوب مینبل مغز تخم کدوے تلخ برابر گرفتہ شیاف ساختہ بردارند حیض براند ایضاً اسپند چوب کنجد سیاہ جوشانیدہ بنوشند دیگر مجیٹھہ بابڑنگ مرچ کنکول ہر یک ایکجز و اجمود بادیان دانہ الائچی کلان ست بہروزہ مصطگے ہر یک نیم جزو سفوف کردہ دو چند شہد آمیختہ بقدر مناسب بنوشند اقوال مہرہ مسیحی گوید کہ ہرگاہ احتباس حیض از ورم رحم یا میلان او باشد اولاً ابتدا باصلاح آن نمایند و اگر احتباس او از انضمام افواہ عروق بسبب برودت باشد ادویہ مثل سلیخہ و اسارون و قسط و سنبل و حماما و حب بلسان و زعفران و دارچینی و فقاح اذخر استعمال کنند و اگر سبب غلظ خون و سردی او قوی شدید بود در ادرار استعمال این چیزہا کفایت نکند جز آنکہ اولاً تلطیف تدبیر و تنقیہ بدن از اخلاط غلیظہ نمایند بعد ازان ادویہ ملطف و مفتح بنوشند و اگر احتباس حیض از فرط فربہی باشد باید کہ استفراغات و ریاضت و تعدیل اغذیہ ملطفہ و حقنہای حادہ با ضمادات ملطفہ و حمولات جاذب خون حیض استعمال کنند و اگر احتباس خون حیض از لاغری بسبب اصل قلت او باشد بعدہ و ال مراض استحمام باب شیرین و کشش بروغنہا ملین و طعام کثیر الغذا و عیش و راحت و فرزجات ملینہ معمول از مرہا و تخم واستعمال باید کرد و اگر احتباس حیض بسبب رعاف

ادویه مدر حیض

وانفجار خون از موضع دیگر باشد جذب خون بسوی اسفل بوضع محاجم بر ساقین بالای کعبین کنند و فصد فوق کعب نمایند و ادویه مدر حیض دهند و آن
فرفیون و افتیمون و جند بیدستر و فلفل و انیسون و خردل و فطراسالیون و حرف و شونیز و پودینه جبلی و پودینه نهری و سیر صحرائی و وج و اسارون
و بیخ سوسن آسمانجونی و سعد و فقاح اذخر و سنبل و سلیخه و دارچینی و مو و مر و اسن و شکاعی و اشق و سکبینج است و بالجمله جمیع آنچه مفتح سده و مدر بول
و ملطف اخلاط غلیظه بود آنهمه حیض را بر اندازد چون بنوشند یا حمول بصوف نمایند یا بدان ضماد کنند و این دوا حیض فرود آرد لوبیای سرخ حلبه هر واحد
یکمشت انیسون پنج درم سداب خشک سه درم فوه پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باقی ماند صاف کرده ثلث رطل نیمگرم بدهند دیگر
لوبیا یکمشت کاشم ده درم تخم سپند پنج درم فطراسالیون هفت درم در شش رطل آب بجوشانند تا آنکه یک رطل بماند صاف کرده سی درم از آن با یکدرم
دحمر تا بدهند دیگر که تنقیه حیض کند فوه دو جزو لوبیا یک نیم جزو هر دو را بپزند تا مهرا شود و بعده آب او بقدر یک سکرجه گرفته و عصاره سداب تر نیم
سکرجه و روغن یاسمین پنج درم آمیخته بنوشانند دیگر که رحم را گرم کند و حیض فرود آرد افتیمون فرفیون انیسون غاریقون فلفل دو قو فطراسالیون

بشراب

مساوی کوفته بعسل سرشته دو درم بمطبوخ حمص و وج بدهند دیگر جوز با سداب بسایند و تخم صرف بر نهار بمقدار پنج درم بدهند دیگر پودینه کوهی سوده
مقدار ملعقه بطلا بمطبوخ حمص و وج بعد استحمام بدهند دیگر جند بیدستر سوده با آب انیسون و فطراسالیون بدهند دیگر حلتیت یکدرم بشراب عسل یا ماء العسل
بدهند دیگر فرفیون فطراسالیون مساوی از نیم درم تا یکدرم با آب طبیخ اسارون بدهند دیگر شونیز یکدرم خردل نیم درم کوفته بیخته با طلا
حمص وج بدهند دیگر جاوشیر افسنتین هر واحد یکدرم بیخته بدهند دیگر سلیخه قسط مساوی کوفته بیخته دو درم بشراب بدهند دیگر که بقوت ادرار کند
سلیخه سوده یکمثقال با آب فوه بخورانند دیگر جند بیدستر نیم درم با آب پودینه نهری دو اوقیه بخورانند دیگر بیخ فاوانیا یکمثقال بماء العسل مطبوخ بدهند
مطبوخ نافع در حیض تخم شبت پنج درم پودینه نهری یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر واحد سه درم در چهار رطل آب بجوشانند تا آنکه یک رطل بماند
صاف نموده هر روز ثلث رطل با عسل سفید یکاوقیه آمیخته نیمگرم بنوشند دیگر زراوند طویل پنج درم ابهل شش درم انیسون چهار درم کوفته بیخته
بعسل سرشته بمقدار حاجت بدهند دیگر پوست بیخ توت دو درم تخم کرفس هفت درم تخم کرفس بادیان هر واحد پنج درم تا نخواه سه درم بجوشانند
آب او بعسل بدهند فرزجه که خون حیض بگشاید جند بیدستر مشک هر دو بروغن بان سرشته در صوف آلوده حمول کنند دیگر خربق سیاه بیخ
حنظل کندش مساوی کوفته بیخته بزهره گاو یا آب سداب سرشته در صوف پیچیده بروغن بلسان ترکرده باشند آلوده بردارند دیگر مر پودینه هر واحد
چهار درم سداب شونیز هر واحد دو درم انجیر در سفنج مطبوخ ترکرده هشت درم سائیده بسرشند و شیافات دراز ساخته استعمال کنند دیگر حشیش
افسنتین سکبینج ترمس سداب تر مساوی انجیر در پیخته مطبوخ ترکرده مقدار سرشتن ادویه آمیخته شیاف سازند و تحمل آرند دیگر خربق سیاه
عصاره افسنتین هر واحد دو درم مر چهار درم اشق یکدرم سائیده بزهره گاو بسرشند و اگر بدست نیاید خشک آنرا در شراب ترکرده شیاف دراز سازند
استعمال نمایند دیگر عصاره قثاء الحمار مر زیره سیاه مساوی در زهره گاو یا آب پیاز یا آب گندنا سرشته استعمال کنند دیگر سداب تازه شحم حنظل افسنتین
مساوی سائیده بزهره گاو یا آب مذکور سرشته تحمل آرند دیگر که تفتیح رحم منضم نماید بان سداب خشک بورق بابرگ حنظل شحم او شونیز مر جاوشیر هر وزنه
مقل هر واحد دو درم زهره شبوط زهره گاو هر یک چهار درم ادویه خشک را کوفته بیخته و صموغ را در پیخته گداخته با هم سرشته بصوف بردارند دیگر
که تفتیح دهن رگها و سده دهنه کند و حیض فرود آرد شحم حنظل افسنتین شونیز اسارون کندش وج عاقرقرحا پودینه کوهی بیخ سوسن آسمانجونی سداب خشک
فلفل هر واحد دو درم اشق مر مقل حلتیت هر وزنه هر واحد یکدرم زهره شبوط زهره گاو کان آب پیاز آب بادیان هر واحد بمقدار ادویه خشک را
سائیده و دیگر اجزا حل کرده و علک البطم سه درم بعسل گداخته ادویه آمیزند و بصوف استعمال کنند دیگر دارچینی [illegible] با هم وزنه بسرشند و در صوف
که بروغن ناردین ترکرده باشند آلوده بردارند دیگر که حیض را بقوت فرود آرد مر پودینه کوهی هر واحد چهار درم [illegible] درم [illegible]
اسپند پنج درم کوفته بزهره گاو سرشته استعمال نمایند دیگر زهره گاو [illegible] هر واحد [illegible] درم فرفیون [illegible] جاوشیر هر واحد سه درم [illegible]

دیگر عصارهٔ قثاء الحمار بقدر قیراطی بزهرهٔ گاو آمیخته استعمال نمایند دیگر برای زنی که حیض او بند شود و گمان حمل آن گردد پس اگر حامله باشد جنین را
نفع کند و اگر حامله نباشد حیض را فرود آرد و جند بیدستر و انیسون و تخم کرفس هر واحد یک درم کوفته بیخته با شراب ممزوج بنوشانند و چون سکبینج و جاوشیر و کندش
و اظفار الطیب و عود و میعهٔ خشک بخور سازند حیض را فرود آرد و گاهی تکمید مینمایند بطبیخ شبت و بابونه و اذخر و مرزنجوش و سلیخه و قسط و اکلیل الملک
و کرنب و کندنا و سداب و پودینه و شونیز و کرفس و صعتر و حاشا و قیصوم و قردمانا باید که مریضه را درین طبیخ بنشانند و گرم گرم در ابریق انداخته
سر او بسته سر انبوبه نزد فرج بدارند بنوعی که بخار آب در فرج داخل شود و سر دیگر و بوعلی مینویسد که آنچه متعلق تسخین و تبرید و تولید خون و ترطیب بدن
و علاج اورام و علاج رتق و مانند آن از اصول مذکوره معلوم است و احتباس حیض حادث از قسم رتق لاعلاج و از انسداد دهن رگها بسبب التحام
قروح مایوس العلاج است و علاج آنها اخراج خون است تا کثرت نماید و تنقیهٔ بدن و استعمال ریاضت و اعمال ذکر معالجات مدر حیض میکنیم و او گفته است
که تحریک خون بسوی رحم نماید و آنها و مسام نافذ گرداند و مسام را بکشاید و انجیرها و سعد و مفردات و ایضاً در قرابادین ذکر کرده ایم و درینجا اراده ذکر
تدابیر و مداوات که لائق تر باین مکانست مینمائیم و تدبیر درین تحریک خون بقوت بسوی حیض است و آنچه این عمل کند فصد رگ صافن و رگ پس عقب و فصد
رگ مابض است و مابض ازان قوی تر بود و حجامت بر ساق و کعب و خصوصاً در زنان فربه موافق تر است و گاهی تکرار فصد صافن از پاهای دوم احتیاج شود
و ادامت بستن اعضای سافله و کذلک ترکها و چند روز بعد ازان استعمال ادویهٔ مفتح مسام و مسهل رطوبات اگر سبب رطوبت باشد [illegible]
استعمال ادویهٔ خاص بادرار و انها ملطف خون مفتح سدد اند بعضی ازان شربات اند مثل پودینه و طبیخ اوبار العسل و [illegible]
اسهل ازین قوی تر است و مشکطرامشیع سخت قویست و دارچینی و [illegible] و سکبینج و جاوشیر و [illegible] و جند بیدستر و قردمانا و طبیخ [illegible] استعمال
و طبیخ لوبیای سرخ و محروث و اشترغاز و تخم مرزنجوش و بعضی ازان حمولات اند مثل خربق سفید و تخم حنظل و میعهٔ سائله و قنطوریون و صمغ زیتون رومی
و جاوشیر و جند بیدستر و حلتیت و سکبینج و قردمانا و عصارهٔ افسنتین و گاهی فرفیون سوده با پنبه حمول کنند و بران زمانی اندک بگذارند و اطلاع نمایند
و این حمول جید الاثر است مر و پودینه هر واحد چهار درم اسهل هشت درم سداب خشک ده درم پودینه پنج درم بزهرهٔ گاو سرشته ازان فرزجه سازند
و ایضاً بگیرند جند بیدستر و مر و مشک و سعد و روغن بان بلوط ساخته بردارند و حمول روغن اقحوان در طمث است و آب شقائق و نسرین ایضاً
فارسی و عاقرقرحا و شونیز و سداب رطب و فرفیون مساوی باریک سائیده با زهره سرشته در صوف کرده در روغن زنبق تر کرده باشند نهاده
در داخل رحم حمول کنند و بعضی ازان ضمادات و کمادات اند و تکمید بافاویه مدر حیض است و بعضی ازان بخورات اند مثل حنظل تنها که این دوا
فی الفور کند و همچنین جاوشیر و حلتیت و سکبینج و قردمانا و بعضی ازان آبزنات اند از آبیکه پخته باشند ازان ملطفات مدر حیض مثل پودینه و سداب و
مشکطرامشیع و مانند آن جوشانیده باشند صاحب کامل گوید که اگر احتباس بسبب ورم رحم یا التوای او باشد علاج آن نمایند و اگر بسبب غلظ
خون یا سده حادث از خلط غلیظ یا از برودت مضیق عروق باشد مدر او آنچه مسخن و ملطف و مفتح سدد و مرقق خون باشد باید کرد مثل آنکه تخم کرفس
و انیسون و بادیان و پودینهٔ کوهی و نهری باریک سائیده اندک ازان بماء العسل یا آب نخود سیاه بخورند و اگر این ادویه جوشانیده آب او بماء العسل یا آب
نخود سیاه و [illegible] مشکطرامشیع و در ان جوشانیده باشند نیز نفع بخشند و زنان را در آبزن که اندر آب آن کرفس و کرنب و بادیان و بابونه و سداب و
و برنجاسف و اسپل و پودینه و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و بر عانه و ناف بافاویه کماد نمایند مهر آنکه بقراط گفته که درین مهر ادرار حیض منفعت
عجیب است و این قول اوست که تکمید بافاویه جلب خون حیض کند و در مواضع کثیر نفع کند اگر آن در سر گرانی پیدا نکند و این افاویه مثل دارچینی
و سلیخه و عود و بلسان و حب آن و بسباسه و جوزبوا و سنبل و قاقله و حماما و قسط و فقاح اذخر و مانند آنست چون این همه یا بعضی را بگیرند و کوفته
کرده در ان مقدار آب که آنرا بپوشد بجوشانند و در کیسهٔ صوف نهاده بر زهار تکمید دو و عانه بدان نمایند و آن گرم باشد که این ادرار حیض نماید
و اگر آن فائده نکند این دوا استعمال نمایند بگیرند مشکطرامشیع و پوست [illegible] هر واحد یک مثقال تخم کرفس بادیان انیسون کرفس سیاه هر واحد یک نیم درم جند بیدستر نیم درم [illegible]

هر واحد دو درم و مفرح مقوی قلب و معده یکمثقال دهند و سکون اختیار نمایند و ترک ریاضت و تعب کنند و خواب و حمام معتدل و جلوس در مساکن
معتدل الهوا و توسیع در غذا و تناول اغذیهٔ غلیظه مولد خون مثل هریسه و عصیده و لحوم فاضله و حلویات و حلوای که از معمول به نشاسته و لبوب
نافع و اگر بسبب غلظ خون یا بسبب سردی مضیق مجاری خون بسوی رحم باشد هر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینهٔ جبلی هر واحد
دو درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا مزورهٔ نخود یا شیرهٔ حب القرطم دهند و یا هر صبح جلاب از پرسیاوشان و مشکطرامشیع هر واحد سه درم و از
شکر سرخ ده درم بدهند و زنان را در طبیخ اکلیل و شبت و دیگر ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و بادویه که در همانجا مسطور شد بر ناف
و عانه بکر تکمید نمایند که آن ادرار طمث کنند و یا این معجون بخورند که ادرار حیض بلا توقف نماید مشکطرامشیع قسط راوند چینی اسارون حماما جعده
هر واحد سه درم بادیان تخم کرفس انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت یکمثقال با آب لوبیای سرخ و اگر نباشد با آب نخود سیاه
یا سرخ و این فرزجه مدر حیض ست مر پودینهٔ جبلی هر واحد چهار درم سداب شونیز هر واحد سه درم ترمس افسنتین رومی هر واحد یکدرم کوفته بیخته
بروغن سنبل و سداب سرشته بردارند و این فرزجه قوی تر از اول ست پودینهٔ جبلی اهیل سداب خشک پوست حنظل کندش هر واحد سه درم
مشک دو حبه در روغن زنبق حل کرده استعمال نمایند و اگر بسبب فرط فربهی مضیق مسالک باشد فصد صافن و اخراج خون بسیار و استعمال ریاضت و تعب
و جوع کنند و هر صبح سکنجبین بسیار ترش ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ سکباج بغیر لحم خورند و دیگر اغذیهٔ ترش تناول کنند و حمام بر ناشتا استعمال نمایند
و دران عرق آورند و در آفتاب گرم نشینند و زنجبیل و عاقرقرحا و دیگر ادویه که در قول مسیح گذشت هر واحد یکدرم کوفته تبخیر نمایند و یا سکبینج
وغیره که در قول صاحب کامل گذشت بخور کنند و اگر بسبب سوء مزاج کل بدن یا بسبب مرضی در طحال و مقعده باشد علاج آن اعضا و تقویت آنها
نمایند ابو الحسن گوید که اگر احتباس حیض تابع فربهی بدن و کثرت شحم ضاغط عروق مانع جریان خون باشد گلقند عسلی و انیسون بخورانند و شراب
بنوشانند و غذا نخود و آب دهند و تکمید عانه بدارچینی و سنبل الطیب و مشک بروغن بان کنند و اگر بسبب برودت مزاج رحم یا سده اخلاط غلیظ باشد علاج
به تنقیه از ادویه ملطفه مثل ایارج و شرب ادویهٔ ملطفه مثل قرص مر با طبیخ اهیل کنند و اگر مشکل گردد مریض را یکمثقال سداب یا طبیخ افسنتین یا شراب
او یا آب لوبیا سکنجبین بزوری دهند و مر با آب افسنتین یا شراب آن حمول سازند و تبخیر قنه نمایند و در طبیخ کرفس و سداب و بادیان و پودینه نشانند
و تکمید عانه بسنبل الطیب و سلیخه و جوزبوا نمایند یا سقل کوفته در آب پخته در کیسه صوف نهاده گرم گرم تکمید عانه کنند و یا در رحم اندکی روغن
بان یا قطران چکانند یا سداب حمول کنند خضر گوید که اگر از غلظ خون بسبب برودت و کثرت مخالطت اخلاط غلیظ باشد طبیخ اصول که دران
تخم کرفس و کشوث و انیسون و بادیان باشد بشربت اصول و مطبوخ فوه و مویز و بیخ کرفس و پوست بیخ کبر دهند و در طبیخ بابونه و حلبه و اکلیل الملک
نشانند و آنچه دران کرنب و شبت پخته باشد بنوشانند و گویند که سفوف حلبه ادرار حیض کند و قرص انبرباریس بشربت اصول نیکوست خصوصاً
اگر مشارکت جگر باشد و سکنجبین بزوری بادر الاصول و مشکطرامشیع و پودینه بعسل سرشته با جو بنوشانند و آنچه از حرارت باشد نوشیدن آب
کاسنی یا آب عنب الثعلب بشکر آمیخته نافع بود خصوصاً اگر مشارکت کبد باشد و آنچه از یبس باشد روغن سوسن و بابونه در روغن بادام نفع کند
و اگر با حرارت بود در روغن بنفشه و پیه مرغابیان و بط مناسب بود و از اغذیه آنچه ادرار حیض کند لوبیاست چون در آب تر کرده و آنچه بنوشند و اگر
آنرا بکرفس و اشنگ سداب [illegible] بنوشانند بهتر بود و نخود آب نیز بیست چون نخود سیاه باشد و سفید نیز نافع بود و طبیخ حلبه با خرما نوشیدن و زنجبیل مربی
و این دو آمیخته ادرار حیض کند چون از برودت یا آمیزش اخلاط غلیظ بخون باشد لوبیای سرخ حلبه هر واحد یکدرم کف انیسون چهار درم سداب
خشک سه درم فوه پنج درم تخم حرمل پنج درم تخم [illegible] هفت درم بنوشانند صاف نموده یکدرم [illegible] دران حل کرده بنوشند ابن نوح گوید که فصد صافن
و حجامت بر ساق کنند و محاجم بلا شرط بر عانه نهند و در آب شیرین نیم گرم نشانند و اصول عاقرقرحا و مر یکمثقال بار اصل بخورانند یا جاوشیر
و افسنتین و پوست بیخ [illegible] سائیده با آب پودینهٔ نهری یا آب فوه بنوشانند و این دوا ادرار حیض کند و الضماگران [illegible] شده باشد

نافع بود و فسنتین و شیح رطب و ترمس و سداب خشک و رطب و انجیر مساوی همه را کوفته شراب سفنج بر آن انداخته بسایند تا مثل مرهم گردد و وزن
هر سه روز ده درم تا سه روز بخورد و سه روز استراحت نماید و همچنین تا آنکه خون نازل شود و حمول از این سازد و هر دو با آب بادیان و کرفس بنوشد
و بیخ سوسن آسمانجونی ده درم ماء العسل سه اوقیه بدهند و این شیاف قویست عروق بنادی خشک کرده سه جزو زنگار یک جزو سایند و با پیه گاو سرشته
و با حبه بید ستر قطرات الصوفه بردارند و بیخ سوسن آسمانجونی با آب گندنای نبطی حمول کنند و آن از ادویه مفرده مدر حیض قوی است سیه خشک فستقین
حاشا و غیره آنست که در قول پیچ گذشت و در دهن جوز بست درم با آب سداب بنوشند و غذا شوربای لوبیا القنابر و نخود آب که در آن سداب قطع کرده
انداخته باشند و این فرزجه قویست انیسون قردمانا نانخواه لورق زراوند طویل هر یک مساوی سوده بروغن ناردین سرشته شده در صوفه بردارند و
این شیاف جالینوس قویست خربق سیاه بیخ حنظل هر دو سوده با آب سرشته شیاف سازند و حمول کنند که این اول رطوبات بیرون آورد
بیرون آید و بقراط گفته که اگر حیض زن متغیر اللون باشد و بر یک حال در یک وقت نیاید این علامت آنست که او محتاج تنقیه است و ایضاً
گفته که اگر زن خون قی کند پس حیض آید قی الدم از آن منقطع شود و اگر خون حیض او منقطع گردد پس از بینی او خون برآید این علامت خیر
و ایضاً گفته که بخور بالمقار الطیب جالب خون زنان و نافع ایشانست و لاسیما بسیار اگر آنکه در سر درد و هیجان کند و ایضاً گفته که اگر زن نه حامله باشد
و نه زچه و در پستان خود شیر یابد این دلیل آنست که خون حیض او منقطع شده و جالینوس گوید که چون زن را بطبع مردی منتقل گردد و چیزی از آثار
ادرار حیض او نکنند و این حال زنانی را عارض شود که شبیه به مردان باشند و رگهای ایشان فراخ و قلیل الدم بوند و آنچه گوید که از این اعلام
رعاف یا خون بواسیر باشد در احتباس حیض او و قلت آن باک نیست و ثابت گوید ادویه که ادرار حیض کنند و در اکثر آن [illegible]
محدثین ذکر کرده اند گزر نیم آب سه بیگه مطبوخ هر روز ده استار تا سه روز بنوشند بر نشاستن حیض او جاری شود [illegible] گوید که اگر [illegible]
خون یا سرو باشد و در وقت قبل از وقت نوبت حجامت ساقین کنند بعده هر صبح طبیخ انیسون و تخم کرفس و مشکطرامشیع هر واحد [illegible] درم بادورد درم
شکر بدهند و یا پرسیاوشان و بادیان و پودینه هر یک یکدرم بادرد درم گلقند عسلی نوشانند و غذا نخود آب دهند و گوید که جلاب ساختن از عسل
و روغن الیه و تخم ریحان ادرار طمث میکنند و از نطولات آب که در آن قیصوم و اکلیل الملک و شبت و بادیان و تخم کرنب و ابهل و برگ سداب
پخته باشند نطول کنند و بقر نفل و ادویه دیگر در قول صاحب کامل گذشته هر آنچه از آن یافته شود بنا بر تکمید نمایند و این فرزجه ادرار حیض کند
پودینه جبلی مرمکی هر واحد یکمثقال تخم کرفس شونیز سداب ترمس فسنتین هر واحد یکدرم باریک سائیده بروغن سداب سرشته بردارند انطاکی
گوید که اگر از سوء مزاج باشد علاجش حجامت ساقین و فصد صافن قریب نوبتست و جماع و آشامیدن مدرات و بهترین آنها کرفس و کمی و بادیجم و
گزر و ترب و پیاز و نخود ست اگاو شیرباد حمولا و حلبه در طبیخ آنها و کذا فوه و کندبادنک از حلویات و از آنچه تسهیل حیض کند [illegible] بروغنها و شیر
حلبه و تخم کاسنی و حمول حلتیت سیر [illegible] بنویسید آنجا که احتباس حیض بسبب سده بود که از اخلاط غلیظ در رحم افتد علامتش سیلان خون رقیق
با نغص ست و ظهور کلف و اعیاهای سیاه و سرخ بر بدن و چهره و علاجش تفتیح بشربت اصول و معجون نجاح ست و بعد از ان استعمال مدرات و ماء الاصول کرد
قول صاحب کامل گذشت بدهند و بعد از ان اگر حاجت افتد حب بنتن و ایارج لوغاذیا و فرزجه ها و بخور که در قول مذکور مسطور شده بکار برند و این نقوع
ادرار حیض از مجربات امین الدوله است تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون هر کدام دو مثقال همه را نیم کوفته در سه رطل آب گرم سه شبانه روز خیسانیده هر روز نیمی
مثقال با روغن بادام شیرین یکمثقال بدهند و این مطبوخ در ادرار طمث از مجربات انطاکی ست مویز منقی انجیر خشک هر کدام بیست درم گل سرخ قسط شیرین
مروه الصینی هر کدام سه درم حلبه کرفس انیسون تخم انجره تخم کاسنی هر یک ده درم جوکوب نموده در ده چند آن آب بجوشانند چون ربع بماند صاف نموده
شکر شیرین ساخته بدهند و این فرزجه را نیز از اعمال خود تجربه کرده اشق حلتیت جندبیدستر جوز بوا هر کدام یکجزو فلفل زعفران تخم حنظل هر کدام ربع جزو
بعسل سرشته پاره صوفه را بمقدار یکدرم از آن آلوده بردارند و اگر احتباس بسبب پیه باشد که در مجاری سده پیدا کند علامتش [illegible]

در ایام حیض و ظهور خون اندک بغیر رفق ست علاجش بمجلات و مدرات چون تخم کرفس و تخم کاسنی و حلبه و تا تخواه و اسارون و فصد صافن و حجامت ساقین
قبل از ایام ظهور خون بدو روز یا سه روز نمکید با فاویه کنند و استعمال مطبوخ الخبیر که مذکور شد در اکثر اقسام این مرض سودمند ست.

کثرت طمث

یعنی افراط سیلان خون حیض و این عام ست که در ایام حیض خون بسیار آید یا بعد انقضای آن سیلان خون باقی بود و یا در غیر ایام معتاد حیض پدید آید و دوام نماید و این را استحاضه گویند با جمله کثرت آن گاہے بر سبیل دفع طبیعت بود که فضول ردی از بدن بدان دفع شود و این محمود ست اگرچه کمال افراط و سیلان غیر محتاج الیه انجامد گاهی عقیب بر سبیل مرض بود و این دو نوع ست یکی آنکه سببش در رحم باشد و این یا از ضعف رحم و رگهاے او بسبب سوء مزاجے بود و یا از قروح و اکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم و یا از گشادن دهن رگها و گسستن یا شگافتن رگ بسببے بدنی چون سوء مزاج حار یابس یا بارد یابس یا رطب و یا بسببے خارجی چون ضربه یا سقطه و مانند آن یا سوء ولادت و عسر آن یا بسبب شدت حمل باشد دوم آنکه سببش در خون باشد و این یا از کثرت خون و خروج او بقوت او بود و یا بسبب ثقل خون بر بیان ضعیف و اگرچه خون در کیفیت خود از اعتدال تجاوز نکرده باشد و یا رقت و لطافت خون بسبب حرارت و حدت آن یا بسبب کثرت مائیت و رطوبت یا آنکه هر نوع خون بهر سبب که باشد ابتدا بقلت و رقت کند بعد از ان بکثرت و غلظت شروع نماید و چندی بران استمرار کند بعده زرد آید بعد رقیق شود و پیدا است که چون نزف کثیر افراط کند امراض بسیار تولد نماید مثل ضعف اشتها و ضعف هضم و تهبج اطراف و بدن و دروارت رنگ روی و گاهی باستسقا انجامد و گاهی کثرت خروج خون بغلبه صفرا و اکثر حمیات صفراوی و سوزان و تشعیرات عارض شود و بسبب این حرارت سقوط شهوت با ضعف معده و بسبب فقدان خون زیاده شود و در رطوبت عارض گردد و خون حیض بکثرت باران بسیار آید و حمل بتعسر قرار شود طریق تشخیص اسباب این مرض و از علامات مخصوصه قروح و اکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم که در موضع هر یک مسطور ست دریافت نمایند پس علامت هر مرض که یافته شود سببش همان مرض باشد و الاحوال المتقدم و وقوع ضربه یا سقطه یا عسر ولادت بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد نگاه کنند اگر بدن قوی و رنگ بحال خود بود و زردی و سفیدی متغیر نشود و از ان ضعف در بدن و قوت ظاهر نشود و بلکه بدن سبک شود و دندان از اهل تنعم بود که غذا بسیار خورد و ریاضت نکند سببش دفع طبیعت بود و اگر امتلای چهره و بدن و سرخی آنها و پری رگها و دیگر علامات غلبه خون ظاهر بود و گاهے بادی در رد بود و گاهے بی درد باشد و تا آنکه طبیعت نشود و بیند نگردد سببش کثرت خون باشد و اگر رنگ چهره متغیر گردد حال قوام و رنگ خون دریافت نمایند پس اگر خون رقیق و زرد و گرم و سوزان آید و بحدت خارج شود و انقطاع خروج او اعسر باشد و گرمی و ضعف بدن و زردی رنگ چهره و شدت تشنگی و تلخی دهن بود سببش حرارت و حدت خون از صفرا باشد و اگر خون مائی و سفید بود و گرم و سوزان نباشد و از قوابض ضرر یابد و کثرت آب دهن و قلت عطش و کسل و سفیدی رنگ باشد و گاهی باد و تهیج زیر چشم بود و گاہے مریضه مثل حامله شود و گاهے درد بے اشتهائی و روزه ظاهر گردد و رطوبت لزج ازان بر آید و گوشت مریضه نرم و آماسیده بود سببش رقت خون از ماده مائی و رطوبت باشد و اگر خون غلیظ و سیاه آید با نحافت و خشکی بدن و قلت آب دهن بود و دیگر آثار احتراق خون یافته شود سببش انفتاح عروق از غلبه سودا که محترقه باشد و ایضاً اگر خلط با خون آمیخته بود و آثار آن بخوبی دریافت نگردد باید که خلط غالب را از حمول کتان پارچه و دو سه رنگ آن بخوبی که در تشخیص اقسام سوء مزاج رحم مسطور شد دریافت نمایند و نبض و چهره مریضه و تدابیر سابق نیز بر غلبه خلط دلالت کنند و اگر خون صاف آید و بے درد بود و از غشیان و صداع خالی نباشد سببش ضعف رحم و گشادن رگهای آن باشد معتمد بر علامات اقسام سوء مزاج رحم که در آنها تا امراض رحم مذکور شد نظر کنند تا هر سوء مزاج که یافته شود سبب ضعف رحم همان باشد پس اگر خون سیاه تر آید از اورده باشد و اگر سرخ و گرم تر و درخشان تر بود از شریان باشد علاج اگر از دفع طبیعت و کثرت خون باشد

تا آنکه ضعف در بدن وقوت وتغیر در رنگ ظاهر نشود وبحبس آن نپردازند وچون بافراط انجامد فصد باسلیق نمایند وپستان محکم ببندند ومحاجم نار بی
زیر پستان نهند وقرص کهربا وغیر آن که در علاج نفث الدم وبواسیر مذکور شده بدهند وشیافات از ادویه حابس حیض مثل شبرمه وگلنار وشب یمانی وتنکار
ومازو وتشا رکنند ورو اقاقیا در آب مورد ساخته حمول نمایند وآبزن قابض بکار برند واگر از حدت خون باشد سوای فصد همین تدبیر بعمل آرند واشربه
ورب قابضه بارده مثل شربت انار وزرشک وحماض وریباس وبه وسیب بنوشانند واقاقیا وصندل وگل سرخ وسماق وپوست انار
ومورد برعانه طلا کنند وشیافات وحمول بردارند واگر فائده نشود وبعد نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند وبعده بهر تسکین مبردات مثل آب برگ خرفه
وبارتنگ باگل ارمنی وگلنار وقرص کهربا وغیر آن دهند واگر از کثرت رطوبت باشد بدفعات قی کنانند وبمسهل بلغم وحب ایارج تنقیه کنند
واشربه واغذیه مجففه وآبزن وشیافات مناسب آن بکار برند واگر از غلبه سودا بود وتنقیه بمسهل سودا وحب افتیمون یا ماء الجبن وسفوفها لاجورد
کنند واگر نافع نشود فصد باسلیق نیز بگشایند پس ادویه حابسه مثل قرص گلنار وخشخاش با شیره خرفه وخشخاش ورشته انجبار هر یک هفت ماشه وشربت
حب الآس وگاوزبان استعمال نمایند واگر سببش مرضی از امراض مذکوره باشد علاج آن مرض نمایند وبدانند که هرگاه این مرض مزمن شود وزائل نشود
وچون باوی خفقان وغشی وسقوط قوت یار شود امر مشکل گردد وعرق عنبر درین وقت نفع عجیب بخشد وجمله حابسات که در علاج بواسیر دموی مذکور شد حابس
طمث ست وگاهی اسراف آن هلاک گرداند ذکر ادویه مفرده ومرکبه بدانکه مفید اقسام کثرت حیض ست نوشیدن آب خرنوب تازه
یا آب طبیخ خشک آن یا عرق آن وکذا خاکستر بردی شربا وحمولا دوسه نگه وکذا طلق نبهنی در پارچه پیچیده شرخ برهم بیضه وکذا حمول برگ نیل وکذا التسلیق
برگ اسپارست نیم مثقال برعانه وکذا خوردن لسان الراعی سه درم در بیضه نیم برشت وکذا اطلای سرکش دهند وحنا برده بجوشند آن تا
نیم ساعت همچنین سه روز متواتر وکذا ذکر بره با آب شسته آن آب را بی اطلاع زن نوشانیدن بعده قطع خون حیض مجرب ست
آب مطبوخ براده چوب کنار وکذا اطراشیت بشیر تازه آهن تاب وکذا اشرف یکمثقال در بیضه نیم برشت وکذا امر نیم درم در ان وکذا آب
سه درم با آب بارتنگ تازه وکذا آس وکذا زمرد وکذا یاقوت وکذا مروارید دو درم وکذا زرشک با تخم کوفته تنها و باگل ارمنی تا ده روز
متواتر وکذا اقرفه دو درم وکذا زر جدسدس مثقال وکذا پنیر مایه اسپ وکذا گل شاهسوس یکدرم وشربت حمول پوست عدس وکذا
خبث الحدید وکذا پوست کنار بریان وکذا اطلاق شیث وکذا اطلاق محلول با آب بارتنگ وکذا بیخ نیلوفر سفید وتخم او وکذا بیخ انجبار سه درم وکذا آب
آهن تاب وکذا اجاز نخل وکذا عذبه وکذا مرجان سوده دو درم وکذا پنیر مایه خرگوش وکذا برگ وتخم سنبلان وکذا حی العالم وکذا آب بید
کذا انبل وکذا تخم انگور وکذا بلح وکذا انفحه بروت وکذا گل یاسمین سفید خشک کرده وکذا عصفر وقرچه پوست انار باریک سوده با آب پخته
وکذا ابیرج وکذا اپشک بزکوهی بمثل او وکندر باسه نرمن وکذا ودع سوخته وکذا سنگ قبطی وکذا تخم نیلوفر هندی وکذا آب سرگین خر
وکذا خبث الفضه وکذا سنگ سبناج بر سن سبز سوده وکذا قسب قابض وپوست انار ترش وکذا اسفنج وکذا تخم حماض با چربی مرغابی
وکذا اپشک شتر وکندر وکذا اقاقیا با آب گندنا وکذا خرنوب نبطی وکذا دخان قطران یا میعه یا کندر یا لفظ یا طرفا وکذا زیتون سبز کوفته وکذا
تانبول وضماد برعانه بدردی شراب سوخته ومورد وکذا جبسین با آب مورد وکذا حشیشة الزجاج وکذا اقاقیا وکذا اغری السمک بسرکه کذا
وحقنه رحم بطبیخ بیخ لحیة التیس وکذا ابارتنگ دو درم مغز سه مرتبه وجلوس در طبیخ خرنوب شامی وکذا آب انار ترش معصور بشحم مطبوخ
وکذا اجو مقشر بریان وبرنج بریان وپوست انار جمله بخته وآسنجا بدان واکل ثمر کنار یا سماق یا خرنوب تا ده روز متواتر هر روز سه مرتبه
یا بلوط یا بقله عنب الثعلب ویا سفرجل ویا بقله یمانی یا قسب ویا بسر یا خرنوب نبطی یا خشخاش تا بیست روز ودخان طرفه لقمه وکذا
کبریت وکذا سندروس وکذا صدیه وکذا سرگین ابن عرس وبخار سرکه بر سنگ آسیای گرم انداخته وتعلیق کهربا یکمثقال وکذا عقیق شرحی
که بسیار سرخ نباشد ودران خطوط سفید باریک بود وتخم آن وکذا سماق در صره بسته وکذا زمرد وکذا یاقوت وکذا مرجان وکذا بیخ سوسن

هر واحد چهل خون حیض ست دیگر زراقه آب بارتنگ که دران گل ارمنی حل کرده باشند کثیر النفع ست و آشامیدن آب برنج که دران کندر
حل کرده باشند و خوردن صدف سوخته و خرمهره سوخته مفرد و مجموع مجرب سرمدلیست و گویند که اگر چربک بدن آدمی که در حمام جمع شود فرزجه
سازند خون رحم به بندد و اگر پارچه حیض سوخته حمول نمایند خون مفرط حیض و نفاس و بواسیر باز دارد و منع حمل کند و اگر بر زخم پاشند خون
بند نماید و التحام او نماید و باقی ادویه مفرده و مرکبات و اقوال حکما خواهد آمد و اینکه برای احتباس طمث مجرب ست آمله منقی کوفته
بادیان یکتوله شب در آب تر نمایند صبح مالیده صاف نموده شکر سفید یکتوله اضافه کرده بنوشند ایضاً اگر با حرارت باشد قرص کهربا
چار ماشه سوده با شربت انجبار یکدام سرشته اول بخورند بالائش شیرهٔ خرفه با نبات بنوشند و پوست انار گلنار سماق جفت بلوط زاج سفید
کندر حب الآس ابرسائیده با آب بارتنگ سرشته زیر ناف ضماد نمایند ایضاً نسخهٔ علوی خان قرص کهربا سوده با قوتی بارد یا خمیرهٔ صندل
سرشته اول بخورند و عقب آن شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ صندل سفید شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ بادیان خطائی هر یک یکمثقال در گلاب و عرق صندل
هر واحد دو از ده مثقال بر آورده شربت سیب یا به داخل کرده بنوشند ایضاً که از مجربات حکیم علی ست کهربا گل مختوم هر یک یکمثقال باریک
سائیده با شیرهٔ خرفه بدهند هر صبح و شام چند روز متواتر و در نسخهٔ انیس شیرهٔ داخل ست ایضاً مجرب حکیم ممدوح فوفل طباشیر کات هندی پوست انار
سادهٔ باریک سائیده از یکمثقال تا یکنیم مثقال با آب سرد بدهند دیگر اگر زنی را بعد اسقاط حمل افراط سیلان طمث بهمرسد و هیچ دوا
سودمند نشود هر روز آب برگ بارتنگ در فالوده بیخته دهند که از مجربات حکیم موصوف ست و اگر بعد چند روز باز عود کند فصد باسلیق کرده باز همین دوا
دهند ایضاً اگر بعد سقوط کثرت حیض بهمرسد و هیچ علاج چاق نشود بیخ انجبار اقاقیا نشاسته صمغ عربی بریان هر یک نه ماشه کوفته بیخته
در آب مطبوخ برگ مورد که چهارم آب باند صاف نموده دران قرص بقدر نه ماشه بسته هر روز نه ماشه با شیرهٔ تخم خرفه بریان خمیرهٔ صندل
داخل کرده بخورانند و از زاج سفید مازو سوخته کندر گل ارمنی کزمازج هر یک چار ماشه باریک سائیده قدری شال یا پشم به آب آهن تاب
از دکان آهنگر طلبیده تر کرده بران ادویه آلوده فرزجه سازند و جفت بلوط کندر زاج گلنار پوست انار تخم مورد هر یک چار ماشه باریک سوده با سفیدی
بیضهٔ مرغ یا در زردهٔ آن سرشته بر پارچهٔ کرپاس مالیده محکم نموده بر کمر بندند که مجرب حکیم علوی خان ست ایضاً بلیله مویز کشنیز خشک انار دانه هر واحد
دو درم جوشانیده بنوشند که برای کثرت طمث حامله مجرب ست ایضاً گل ارمنی کزمازج گل فوفل سنگ جراحت کوفته بیخته اول بخورند بعده شیرهٔ تخم بارتنگ
بنوشند دیگر که بعد ورم رحم خون حیض با افراط آید دم الاخوین یکماشه سوده با طریفل صغیر یکتوله سرشته همراه شیرهٔ بیخ انجبار چار ماشه شیرهٔ تخم
خرفه شیرهٔ خار خسک هر یک شش ماشه نبات یکنیم توله سه چهار روز دهند ایضاً سفوف پکهان بید که در حبس خون حیض و بواسیر نیز نفع مجرب ست
پوست بلیله زرد و برنج کا و بریان کرده کهربا آمله سرک نشاسته بریان پکهان بید هر یک پنج ماشه لک مغسول مرجان ریوند چینی تخم حماض زعفران
هر یک چهار ماشه صدف سوخته یکتوله عود خام گلنار فارسی صمغ عربی بریان اقاقیا حب الآس طباشیر گل سرخ گل ارمنی حضض مکی هر یک
ماشه دم الاخوین زرشک هر یک دو ماشه کندر بیخ انجبار مرمکی هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و یا با عسل معجون کنند و بقدر مناسب خورده
بالائش گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ تال مکهانه هر یک چار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده
بنوشند ایضاً سه چهار بار حیض از دو ماه بعد فصد قرص کهربا دهند اگر باز خون آید و سوزش بسیار و درد زیر ناف بود لعاب گل خطمی سفید سه ماشه
آب برگ بارتنگ تا نه ده توله شیرهٔ خشخاش پنج دانه شیرهٔ بیخ انجبار چار ماشه شیرهٔ تخم هندوانه شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه زهر مهره طباشیر
هر یک یکماشه سوده پاشیده شربت شیرینی بدهند باز شیرهٔ کشنیز خشک چار ماشه عرق شاهتره دم الاخوین ماشه و یا فوفل یکتوله عوض آب بارتنگ داخل نموده
کنند باز قرص کهربا چار ماشه افزایند و بجهت آخر روز شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چار ماشه لعاب بهدانه خطمی شش ماشه نبات یکنیم توله بارتنگ حل کرده
پاشیده دهند و اگر گرمی زیاده شود لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خشخاش

شیرهٔ بیخ انجبار هر یک چار ماشه شربت دیا قوذا دو توله صمغ عربی طباشیر دم الاخوین هر یک یکماشه سوده پاشیده بدهند یا قرص کهربا چار ماشه بشربت دیاقوذا دو توله سرشته با شیرهٔ مغز تخم خیار دو ماشه شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چار ماشه نبات یکتوله کهربا ماشه سوده پاشیده دهند و آخر روز دم الاخوین ماشه سوده با طریفل صغیر توله سرشته همراه عرق عنب الثعلب بخورانند آنقدر که افراط حیض را ابند کنند اول قرص کهربا و حب الآس بخورند و بعد از ان ثمر طرفا جوز السرو و پوست انار نیمکوفته هر یک سه درم شب یمانی مازو نیمکوفته گلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم در آب ده من بجوشانند تا پنج من بماند و در ظرفی کرده اندران نشینند و همین آب را بر پشت و زهار چند مرتبه بتکرار رسانند و حجامت بلی شرط زیر پستان بکار برند **ایضاً** که برای حبس کثرت طمث و برای بول الدم و حفظ جنین در زنان حامله که حیض آید و جهت سرعت انزال از خود شانی مفید است گل سرخ برگ مورد شب یمانی گلنار مازو پوست انار جوز السرو کزمازج اقاقیا ثمر طرفا عدس مقشر بلوط اقماع بلوط خرنوب کشنیز خشک تخم لسان الحمل سماق عوسج کندر صندل سرخ کهربا جاورس دم الاخوین از ین ادویه طبیب هرچه مناسب بیند بجوش داده آبزن نماید **عجیب** که نافع این مرض است مازو و سنبل کتیرا جند بیدستر افیون بساکه حب ساخته از نیم ماشه تا یکماشه بدهند و از ماش و اقاقیا و مغاث و دم الاخوین بر عانه ضماد کنند **سفوف** که در حبس خون حیض مجرب است صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو بیخ انجبار هر یک سه ماشه نشاسته گلنار دم الاخوین هر یک دو ماشه کوفته بیخته شش ماشه بخورند **شربت** که درین باب مجرب است برگ مورد و حب الآس هر واحد یکجز و کشنیز خشک تخم خرفه بشیم گاوزبان هر واحد ربع جزو باشکر سه چند بقوام شربت آرند شربتی تا چهار توله با آب سرد **ضماد** که بکرر تجربه رسیده حنطیا تا سائیده همون آن حنا بیا میزند و در آب سرشته بر کف دست و پا ضماد نموده یکساعت در تابش آفتاب بنشیند حبس حیض و نفاس کند **ایضاً** ضماد علوی خان که مجربست کند گلنار مازو سنبل اقاقیا سه سیاه شب یمانی مساوی کوفته بیخته بر عانه ضماد کنند **ایضاً** که استحاضه حامله و غیر حامله را معمولست گلنار بلوط جوز السرو مازو سنبل پوست انار کزمازج اقاقیا حب الآس هر یک دو ماشه گل ارمنی چار ماشه کوفته بیخته در آب کوکنار سرشته زیر ناف ضماد نمایند **ایضاً** عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد مازو مساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند **ایضاً** صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم کهربا کندر مرد اسنگ شب یمانی اقاقیا دم الاخوین سائیده با آب بارتنگ سرشته ضماد نمایند **طلا** که افراط حیض باز دارد بلوط طباشیر هر یک یک درم اقاقیا گلنار صندل سفید هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب برگ عصا نه و پشت طلا کنند **فرزجه** که در قطع خون حیض مجربست صمغ عربی کافور هر یک یک درم گلنار سه درم کشنیز تازه هفت درم پالسته بر دارند **ایضاً مجرب** مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ مساوی از حریر گذرانیده و پوست انار ترش نیمکوب کرده همراه پخته قدری پشم را بآب او تر کرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند **ایضاً** که در حبس خون و تقویت رحم از سوده است سوسیانی صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یک درم دم الاخوین دو درم باریک سوده بدستور پشم پاره در مطبوخ انار تر نموده آلوده بردارند **ایضاً** که درین باب قوی تر است برگ مورد مازو سوخته سرمه انشا سته پنج درم گل ارمنی سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم بدستور ابرا در آب مطبوخ پوست انار ترش تر کرده بدوا آلوده استعمال نمایند و چون استعمال اگر هر روز ثقل لک که زرگران زمور دگویند مثقالی کوفته با زرده بیضه نیم برشت تناول کنند تخلف نکند و بکرر تجربه رسیده **ایضاً** که معمول است پوست انار مازو سنبل کاغذ سوخته کهربا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت گل ملتانی اقاقیا گلنار روارسی نرم کوفته بیخته در صره بسته زن در اندام نهاده بردارد و هرگاه افراط طمث باضعف قلب و رحم باشد مفرح یاقوتی علوی خان بخورانند ذکر ادویه مفرده که بسیار نافع کثرت حیض است اگر یکدانگ گندهک آمله سار نرم سوده با شیر گاو هر روز تا یکهفته بخورند حیض مفرط باز دارد و اگر حب کبریا خرنوب خشک کرده و در لته بسته بردارند نفع و ارند و نوشیدن آب برگ بالنگ درین باب مجربست و دود سپستان بر رحم و خوردن گل بابونه و نبات سفید برابر بقدر یک توله و کذا خاکستر بان چارپائی کهنه یا تاٹ کهنه سوخته با شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست با آب گندنا اول سوده با شکر سفید سفوف کرده دو کذا اراده الله شکر اکسیر اسهال

اقوال حذاق عیسی گوید که کثرت دم حیض اگر از ضعف آلات جاذبه بود علاجش تقویت آنها از اغذیه و اشربه و ضمادات و حمولات قابضه باید کرد
و اگر از حدت خون و لطافت آن باشد باشیای مسکن و مغلظ و لزج علاج کنند و اگر از کثرت خون باشد نظر کنند اگر خون مختلط باخلاط دیگر بود فصد
استعمال کنند و اگر خلط دیگر بر خون غالب باشد ابتدا به تنقیه بدن از آن خلط نمایند بعد از آن ادویه که بسبب انفجار دم نیکوست و آن ادویه ایست
که تبرید و قبض کنند مثل گل سرخ و عدس مقشر و آس و عنب الثعلب و بارتنگ و سماق و عصی الراعی و گلنار و جفت بلوط و مازو و اقاقیا و پوست انار
و شب و عصاره لحیة التیس و امثال اینها اگر بنوشند یا در آب و یا شراب اینها ابزن بجوشانند و اندر آن نشینند و یا بصورت حمول کنند و یا بطریق فرزجه
استعمال نمایند نزف الدم را حبس کنند و ایضا نزف الدم را ادویه که دهان عروق را مسدود سازد مثل صبر و کهربا و مر و زعفران و عفص
و ماميثا و نشاسته و سفیداب و مرداسنگ و قلقطار و گل مختوم و ارمنی نفع میکند و آنچه از این قوی تر است مازو سوخته و ابریشم سوخته و کاغذ سوخته
و صدف سوخته و شاخ گوزن سوخته است و آن دوا و حابس حیض قوی است شادنج و دم الاخوین و کهربا و اسفید شب یمانی گلنار گل ارمنی گل مختوم
تخم خرفه مساوی کوفته بیخته دو درهم با آب سماق یا با آب سرد کوفته یک شبانه روز ترکرده یا با آب بارتنگ بدهند دیگر زراج اسکاف و کاغذ سوخته
و جفت بلوط مساوی کوفته بیخته با آب مورد تازه سرشته حبها سازند و چند حب از آن بخورند و ایضا بصورت حمول کنند و در حقنه آب عصی الراعی
و یا طبیخ پوست انار و برگ آس و پوست سرو و مازو و گلنار و گل سرخ و آب بارتنگ حقنه کنند و اگر از انفتاح یا انشقاق رگی از
آلات کبار باشد با آب بارتنگ اقاقیا و گلنار و عصاره لحیة التیس و مازو خام و زراج مخلوط سازند و اگر مرض در یکی از آلات صغار باشد
با آب بارتنگ صبر و گل مختوم آمیختن کفایت کند و ایضا ضمادات که بر کمر زنان و پشت نهند مثل آنکه از قصب بیری و پوست انار و بلوط و برگ
عوسج و برگ درخت مصطکی و گلنار و اقاقیا و لحیة التیس و مازو و لادن و رامک و بلح و جفت بلوط و شب بسازند نفع کند و ایضا فرزجات
معمول از اقاقیا و لحیة التیس و قشار کندر و کهربا و جفت و زراج و صدف سوخته و لادن و دم الاخوین و مازو و عوسج و کافور و رامک و کاغذ سوخته و شب نافع
بود و ایضا فرزجه از اقاقیا و لحیة التیس و قشار کندر و سفیداب و گلنار با آب آس سرشته سوده بدهد و ایضا اگر اسفنج را در زفت رطب آلوده بسوزند
و خاکستر او بسرکه و آب مورد تازه آمیخته بپاره ابریشم بردارند مفید گردد و این فرزجه حبس انفجار خون از رحم کند مازو خام شب یمانی اقاقیا
دقاق کندر کوفته بیخته با آب آس سرشته بردارند فرزجه حابس خون شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سکر رامک مغسول صندل سفید
شب یمانی خزف و حضض مازو سوخته دم الاخوین قلقدیس سماق سرمه زرنیخ بریان شادنج اسفنج سوخته بسرکه سرد کرده صدف سوخته
قشار کندر مساوی با آب سماق و آب بارتنگ یا آب عصی الراعی سرشته استعمال کنند دیگر افیون پارچه کتان سوخته
شب یمانی بسرکه یا آب بارتنگ سرشته بعمل آرند دیگر کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصاره لحیة التیس گل سرخ مازو حضض پارچه کتان
سوخته مساوی کوفته بیخته با آب آس سرشته استعمال نمایند دیگر اقاقیا کافور رامک لادن گل مختوم افیون مساوی کوفته با آب مورد
سرشته بکار برند دیگر آب قطور رامک کافور لادن با آب برگ عوسج یا با آب شوک تازه آمیزند دیگر سرمه سوده گلنار جفت بلوط سائیده
با آب آس رطب جمع کرده بصوفه بردارند پس اگر این اشیا استعمال کنند و مرض تسکین نیابد زیر پستان محجمه کبیر ناری نهند ابن سینا
میگوید که نزف الدم حادث بر سبیل دفع طبیعت و حادث از امتلاء و ثقل خون بر بدن را حبس نباید کرد تا آنکه خوف ضعف گردد
و گاهی فصد باسلیق کنند از انتظار این سبب دفع کردن آن امتلاء را جذب ماده بسوی خلاف و چون سببش حدت صفراوی باشد تنقیه
صفرا کنند خصوصا بمثل شاهتره و هلیله بهر آنکه درین قوت قابضه است و اگر سببش مائیت باشد فرود آوردن و جذب کردن او بسوی خلاف
کنند و صمغ عربی و کثیرا بخور اسانند و اگر سببش ضعف رحم باشد بادویه قابضه ادویه مقویه بعطریت و خاصیت جمع کنند و اگر سببش قروح باشد معالجه
بادویه که مرکب از منقیه و قابضه و مجففه نمایند و معالجه بواسیر بعلاج بواسیر کنند و تکمید کتان با آب گرم و باید که رعایت اوقات راحت نمایند

وازبادیان دو درم در دیگ انداخته بران شراب صرف دو رطل اندازند و بجوشانند تا نصف بماند و بران انزروت و حضض هر واحد دو درم
و روغن گاو و عسل هر واحد ملعقه اندازند و ازان بر ناشتا بقدر ملعقه بخورند و تاخیر غذا تا وقت عصر نمایند این سه روز بعمل آرند و من گویم که
این دوا اگرچه در اکثر اوقات نفع میکند لیکن گاهی استحاضه از اسباب دیگر میباشد که قبض صرف واجب کند و تو میدانی از آنچه سابق
مذکور شد مجوسی گوید که اگر نزف از ضعف قوت ماسکه عارض شود باید که علاج باشیای محققه قابضه از اغذیه و ادویه کنند و اگر
نزف بسبب حدت خون و لطافت آن عارض گردد باید که معالجه آن باشیای مبرده ملطفه نمایند و اگر بسبب رقت خون باشد باغذیه
مائل بغلظ کنند و اگر از انخراق عروق و تاکل آنها باشد باید که دران ادویه ملحمه خراجات مجففه قروح استعمال نمایند مثل صبر و انزروت
و کندر و دم الاخوین و گل قبرسی وغیره آنچه در قروح مسطور است و اگر نزف از کثرت خون و امتلای عروق عارض شود باید که امر
بفصد باسلیق نمایند و بقدر حاجت خون بیرون آرند و اگر خون خارج بنزف را بعض اخلاط دیگر آمیزند و بران غالب شوند
باید که تنقیه بدن ازان خلط بدوای مخرج آن کنند و لاسیما بقی که آن ماده را بسوی فوق جذب میکند و چون این بعمل آرند معالجه
آن بادویه حابس خون و قاطع نزف کنند و تدبیر موافق آن از اغذیه وغیره بپردازند ادویه که قطع نزف کنند قرص کهربا یکمثقال
گل قبرسی نیم درم باریک سائیده ناشتا بآب بارتنگ یا آب سماق یا آب خرفه یا آب عصی الراعی بخورانند و اگر شاخ گوزن سوخته یکمثقال
گل قبرسی یکدرم بسرکه ممزوج با آب بخورانند آنرا نفع بخشد و چون آب طرفا و آب اثل [illegible] بقدر دو اوقیه بنوشانند نافع بود و این
دوا قاطع نزف ست اقاقیا و عصاره لحیه التیس و حضض هر واحد یکدرم ودع سوخته و گل قبرسی هر واحد سه درم همه را باریک سائیده
یکمثقال با آبیکه دران کشنیز خشک و سماق بقدر اوقیه جوشانیده باشند و یا بشراب قابض که اندران سماق و جفت بلوط تر کرده باشند بخورند
دیگر ادویه این همانست که در قول عیسی گذشت لیکن درینجا گل قبرسی و شاخ گوزن سوخته و ودع سوخته [illegible] گل مختوم ست دو درم بگلاب که
دران قدری سماق تر کرده باشند یا با آب بارتنگ یا با آبیکه دران زرشک جوشانیده باشند بخورند نافع ست دیگر ودع سوخته شاخ گوزن سوخته
خبث الحدید باریک سوده در سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد پنج درم گلنار ده درم زیره و کشنیز هر دو در سرکه تر کرده بریان ساخته هر واحد سه درم
گل قبرسی چهار درم جفت بلوط سماق زرشک تخم خرفه هر واحد دو درم همه ادویه را باریک سائیده یکمثقال ازان با آب آهن تاب که دران سماق مالیده باشند
بخورند مجرب النفع ست دیگر خبث الحدید جید قشار کندر هر واحد یکجزو باریک سائیده در شراب قابض سه روز تر کرده نهار بنوشند دیگر کندر ذکر
دو مثقال شب در آب تر کرده صبح صاف کنند و بران آبیکه برنج فارسی صحیح اندران پخته باشند انداخته ناشتا بنوشند دیگر مازو و بلوط در سرکه یکشبانه روز
تر کرده مقل گلنار هر واحد یکجزو ودع سوخته کهربا [illegible] هر واحد نیم جزو جند بیدستر ربع جزو باریک سائیده با آب سماق بخورند دیگر پوست جوز هندی چون یکدرم باریک سوده
با سرکه ممزوج با آب که دران سماق تر کرده باشند بخورند نافع بود و چون فلونیای فارسی یکدرم با نیم درم گل قبرسی همراه آب سماق یا آب بارتنگ بخورند منفعت تعیین
نماید و زن را در آب مقوم نشانند و صفت او اینست بگیرند گلنار و پوست انار و جوز سرو و جفت بلوط و خرنوب نبطی و مازو و مورد و شب و [illegible]
و قرظ و عطر اثیث و قشار کندر هر واحد یک کف و خوب جوشانیده زن را در آب آن نشانند و برعانه و نواحی ناف ثفل آن ضماد کنند و ایضا برعانه
این ضماد نمایند پوست انار گلنار سماق جفت بلوط شب قشار کندر زیره سفید [illegible] باریک سائیده با آب آس [illegible] ضماد کنند و فرزجه مبلول بسرکه ممزوج
با آب یا با آب سماق ملوث در چیزی از اقاقیا و حضض و دقاق کندر و شب یمانی و مازو سوخته بردارند که نافع ست دیگر سرمه سوده تنکار گلنار سبوس سوخته
گل مختوم هر واحد یکجزو زیره سفید نیم جزو همه را باریک سائیده و پشم پاره را [illegible] آب سماق تر کرده بدین ادویه آلوده بردارند دیگر مازو سوخته
شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته [illegible] قشار کندر صندل سفید شب یمانی خبث الحدید حضض [illegible] سوخته سماق [illegible] سوخته
[illegible] بسرکه سرشته کرده صدف سوخته اجزا مساوی کوفته بیخته فرزجه با آب سماق تر کرده بدین ادویه آلوده بردارند دیگر زاج کاغذ سوخته جفت بلوط [illegible]

باریک سائیده و پارهٔ ابریشم در آب خرنوب الشوک تر کرده و درین دوا آلوده بردارند و اگر این ادویه را با آب آس و آب خرنوب نبطی سرشته بلوطها سازند و بدان
حمول کنند نفع دهد دیگر اقاقیا کافور باقی اجزا همانست که در قول عیسی گذشت حقنه که نزف قبل را نفع کند بگیرند آب مورد و آب بارتنگ و آب عصی الراعی
و آب خرفه هر واحد یکجزو و در آب سماق جوشانیده صاف کنند و از جمله چهار اوقیه گرفته در آن گل مختوم و حضض و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و ودع سوخته
و سک و آملج هر واحد یکجزو باریک سائیده دو درم تا سه درم از آن گرفته آمیخته حقنهٔ رحم کنند و جالینوس ذکر کرده که در قطع نزف حقنهٔ آب بارتنگ
صرف کفایت نموده و چون ازین همه تدابیر خون منقطع نشود باید که محاجم زیر پستان نهند و اعضا را عصابها محکم بربندند که ماده را بسوی بالا
جذب کند و خون منقطع گردد ایلاقی و جیلانی گویند که بعضی اطبا گفته اند که بعد تنقیه اثاناسیا که بجگر گرگ ساخته باشند باید داد و فائده آن بگر مورد و
حمول سازند و اگر در احشا الم باشد اثاناسیا که در آن جگر گرگ نباشد بخورند و ثابت بن قره گوید سه روز هر صبح دو دانگ تا چهار دانگ زرالنبح(?) سائیده
با شکر بدهند و چنین گوید آب برگ خرفه و آب برگ بارتنگ با گلنار و گل ارمنی باید داد و یا شاخ گوزن سوخته بسرکه ممزوج با آب تخم خشخاش سیاه سوده
و یا تخم گل با سرکه ممزوج و قرص کهربا و قرص طباشیر دهند و معجون لسبد سوداء و بگیرند لسبد مغسول کهربا شب یمانی شادنج عدسی مغسول دم الاخوین
گل ارمنی گل مختوم گلنار مساوی بریان بسرشند شربت از دو درم تا پنج درم با آب سماق یا آب بارتنگ یا آب برگ خرفه و در طبیخ ادویه قابضه سرشته باشند
و ضمادهای قابضه و شیافهای قابضه سود دارد و سک با ترو اقاقیا کندر سعد فوفل مساوی کوفته با آب مورد و تر سرشته شیاف سازند و هم بدین
طلا کنند و ارزانی حکایت میکند که [illegible] استا [illegible] بخور و حیض او یکبارگی بند شد و اگر طبع قبض باشد شربت دردو شربت بنفشه
تلیین باید کرد و اگر نزیم بود قرص طباشیر بدهند و غذا درین مرض نیمرشت ها باید که خون را غلیظ کند و در آن قبض باشد چون غوره و سماق و
زرشک و عدس و رمانی و فالوده و نشاسته و لوزینه و قطایف و کلیه و گوشت از کباب و دراج و تیهو و تدرو و آهو باشد و از میوه های ترمی ترش
انار ترش و زعرور و عنبر(?) سود دارد و اگر خون با بلغم آمیخته باشد تنقیه بحب سکبینج و حب منتن باید کرد یا بقیه از ادویهٔ مخرج رطوبت و بلغم لزج و ا
خلط سوداوی بود تنقیه بحب اصطخیقون و مطبوخ افتیمون کنند و در جمله بعد تنقیه بدن تدبیرهای دیگر نمایند و اگر بسبب انفتاح عروق و ضعف رحم
باشد اول بآب عصی الراعی یا با آب مطبوخ پوست انار و غیر آن که در قول عیسی گذشت چندبار حقنه رحم کنند و از اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و
سنبل و عود و قاقله کندر و مازو و خام و شب یمانی شیاف سازند و حب الآس و خرمای خشک و بهی ترش و پوست انار و جز آن که در قول مذکور
مسطور شد سائیده با آب مورد و ترو با آب بهی سرشته بر شکم و زهار و پشت ضماد کنند و اگر بسبب انشقاق رگ باشد از سوء مزاج بارد یابس بگیرند صمغ عربی
و گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و کندر و مر و داسنگ و شب یمانی و اقاقیا و دم الاخوین و همه را سائیده با آب بارتنگ سرشته شیاف سازند و نیز
از آن ضماد کنند و حقنه هم بسازند و بردارند و اگر بسبب رقت خون و مائیت آن باشد اول تنقیه بدن از رطوبت کنند و این گلشکر مسهل
درین باب نافع است گلشکر هفت درم تربد مثقال زنجبیل دو دانگ همه را بسرشند و این یک شربت است و اگر عوض گلشکر اطریفل صغیر پنج درم
بسرشند هم نافع بود و گاهی همین طور مسهل دهند و گاهی تدبیر ادرار بول کنند و گاهی قی فرمایند و ریاضت و حمام و عرق آوردن و طعامهای
خشک و زود گوار خوردن سود دارد و بعد تنقیه حقنها و ضمادات قابض بکار برند و اگر بسبب ضربه یا سقطه بود اول فصد باسلیق کنند بعده تدبیر
رحم و سقطه او نمایند پس قرص کهربا دهند و حقنها و ضمادات و شیافات قابض استعمال کنند صفت ادویه که جمیع انواع افراط حیض را
باز دارد و شیر تازه که در آن خبث الحدید بجوشانیده باشند و بعده آهن تاب کرده هر صبح سه اوقیه با قرص طباشیر کافوری سود دارد و دم داسنگ زاج
گلنار گل مختوم گل ارمنی همه مساوی با آب مورد و تر سرشته فرزجه سازند که مجرب است و باقی ادویه همانست که در قول شیخ و غیره گذشت ابن الیاس
گوید که سیلان طمث اگر بسبب کثرت خون و امتلای عروق از آن باشد بعد فصد باسلیق و بستن پستان و نهادن محاجم ناری بزیر پستان ترنج(?)
قرص کهربا مثقال گل ارمنی مثقال رب بهی ده درم بخورانند غذا مزوره سماق و گوشت ماکیان دهند و یا صمغ عربی و تخم بارتنگ و تخم ریحان بریان

هر واحد مثقال بروغن گل چرب کرده فرو برند و یا این دوا بدهند گلنار کهربا گل ارمنی هر واحد سه درم صمغ عربی چهار درم تخم بارتنگ تخم ریحان هر واحد
سه درم بریان همه را سوای تخم ریحان بکوبند و آمیخته سه درم برب آس یا رب بهی ده درم بخورند و حجامت ناری بر ساق نهند و فصد صافن نافع بود و این فرزجه
حبس حیض کند اقاقیا لحیة التیس قشر کندر کزمازج دم الاخوین مازو راسک کاغذ سوخته مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته بعبوت استعمال
نمایند و اگر از رقت خون و حدت او باشد رب بهی یا سیب هر کدام که باشد ده درم با گل ارمنی و قبرسی یا قرص کهربا هر کدام که باشد مثقالی بدهند
و یا شیره تخم خرفه سه اوقیه گل ارمنی و صمغ عربی هر دو بریان هر واحد مثقالی بنوشانند و غذا مزوره زرشک یا سماق یا عدس بماکیان و شیره
مغز بادام بریان خورانند و این دوا قطع نزف و حبس خون رقیق صفراوی کند ودع سوخته گل ارمنی صمغ عربی هر دو بریان اقاقیا
عصاره لحیة التیس هر واحد سه درم کوفته بیخته یکمثقال بآب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه هر کدام که باشد بسبب
مثقال بدهند و اگر از انخراق عروق و انفتاح آن باشد هر صبح قرص گلنار و گل ارمنی و صمغ عربی بریان هر واحد مثقال برب بهی
ده درم بخورانند و غذا مزوره سماق بگوشت ماکیان و شیره مغز بادام بریان دهند و این فرزجه لحم حابس استعمال کنند کندر
صبر انزروت هر واحد سه درم دم الاخوین گل قبرسی هر واحد چهار درم لحیة التیس دو درم کوفته بیخته بآب مورد یا بارتنگ سرشته
فرزجه سازند و این شیاف حبس خون حیض کند دم الاخوین گل قبرسی مساوی کوفته بیخته سرشته استعمال کنند و اگر بسبب غلبه
مائیت و رطوبت بر خون باشد هر صبح جلاب از اصل السوس بادرنجبویه هر یک سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا
مزوره نخود و شیره حب القرطم دهند بعده تنقیه بدن از بلغم بحب ایارج و بایارج جالینوس کنند و یا گلقند سنا پنج درم بادیان بادرنجبویه
هر واحد سه درم شکر سفید ده درم جوشانیده صاف نموده دران معجون خیارشنبر پنج مثقال حل کرده بنوشند و بران صبر کنند تا تنقیه بلغم حاصل
شود بعده معالجه بحابسات نمایند مثل قرص گلنار و قرص کهربا و رب آس و رب بهی و صمغ عربی و تخم بارتنگ و غذا مزوره سماق یا زرشک
با گوشت تیهو و دراج دهند و یا این دوا با آب بهی و رب آس بخورند قشار کندر خبث الحدید گل ارمنی هر واحد چهار درم کوفته بیخته یک مثقال قبل
طعام یا بعد او بدهند و یا پنج فارسی در آب خوب بجوشانند و آبش صاف نموده بران گل ارمنی هر واحد یکدرم انداخته ناشتا بنوشند و اگر حیض
افراط کند این فرزجه بکار برند سرمه سوده تنکار الصناعة گلنار هر واحد سه درم گل مختوم زیره کرمانی هر واحد یکدرم کوفته بیخته در آب سماق یا آب لف گرم
یا آب مورد تر آمیخته دران پنبه آلوده استعمال کنند و اگر بسبب غلبه سودای محترقه بر خون باشد هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم با شکر سفید ده درم
بدهند و غذا مزوره ماش و نخود و شیره بادام سازند و تنقیه بمطبوخ افتیمون یا بحب آن یا بمعجون نجاح کنند و بعد تنقیه حابسات خون مثل ربوب
قابضه و اقراص مذکوره استعمال نمایند مصنف ترویج گوید که اگر سببش امتلای بدن از خون و دفع طبیعت آن باشد بعد فصد باسلیق
هر صبح شربت عناب و خشخاش با تخم بارتنگ و یک درم صمغ عربی یا شربت انجبار بدهند و غذا مزوره عدس بشیره تخم خشخاش
و مزورات حامضه مثل سماقیه یا زرشکیه بخورند و مرغ اگر قوت ضعیف باشد و یا چار تخم بروغن گل لت کرده سه روز فرو برند و گویند که چیزی
نافعتر در قطع آن از شرب گل مختوم نیست و بقراط گفته که اگر تابع نزف الدم امتداد و صفر شغل گرد در دی باشد و این قرص نافع نزف است
گلنار گل ارمنی عصاره لحیة التیس کهربا بسد اقاقیا حضض بلوط هر واحد یکجزو زرشک پوست انار ترش طباشیر حب الآس هر یک دو جزو بادیان
بریان تخم کرفس افیون هر یک نیم جزو قرص ساخته دو درم با ربوب قابضه بدهند و اگر سببش انخراق رگ یا انفتاح او باشد هر صبح ده درم رب بهی
یا سیب یا آس که دران گل ارمنی و صمغ عربی و گلنار سوده آمیخته باشند بخورند و برین مداومت نمایند تا آنکه حبس گردد و غذا سماقیه بجوزه مرغ
یا عدس بشیره بادام بریان و سماق ترش کرده و این شیاف نافع است مازو شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته کاغذ سوخته سرمه اقاقیا
دم الاخوین گل ارمنی مساوی سائیده بآب سرشته شیافات سازند و بر دارند ابو منصور گوید که علامت افراط طمث زردی رنگ بود و ورم پا

واشتهای اشیای قذره مثل انگشت وگل ست علاجش گل مختوم با آب خرفه وگلنار ست و یا یک قدح آب حلیله مطبوخ بشراب قابض بالمنا صدفه بنوشند و یا جفت بلوط بشراب قابض که در ان تخم مورد تر کرده باشند جوشانیده استعمال کنند و یا زاقاق کنند و اقاقیا بسرکه ممزوج بخورند و نیز استعمال نمایند و همچنین حبشی این را نافع ست و اگر در انجا آثار حرارت باشد فصد باسلیق کنند و دوای ثابت بن قره که در قول ایلاقی گذشت خورانند و یا خرف تور سوده با آب حب الآس بخورانند و کحل وگلنار و تنکار نعناعت و جفت بلوط مساوی سوده پاره صوف در آب مورد آغشته در دوا آلوده روز و شب دائم حمول نمایند و یا گهر بند کندر وگلنار و مر هر و اقاقیا و شب مساوی در باریک سائیده حمول سازند و برعانه و پشت طلا کنند و یا تضمید قطن و پشت سبز کشی یا نشاسته نمایند و یا عفص و شیر حل کرده صوفه بر دارند و در آب تخم که در ان اودیه قابضه پخته باشند بنشانند و اگر امر مشکل گردد حقنها که در باب اسهال الدم مذکور شد در قبل استعمال نمایند و غذا از ثمر قابض مثل به و یا سیب و حصرم مربای و جوجه مرغ و لحوم صید دهند و اگر آنچه سیلان کند بدبو و گندیده بود حقنهای حاده بعمل آرند ابن هبة الله گوید که اگر نزف تابع حدت خون و لطافت آن باشد علاجش با دویه مبرد و مغلظ خون کنند مثل شیره تخم خرفه و شیره تخم کشوث و آب بارتنگ بسبب طباشیر وگل ارمنی و امتصاص انار میخوش و میخوش نمایند و اگر باز نایستد قرص کهربا بشربت ریباس بدهند و در آب مطبوخ آس وگلنار و گل سرخ و مازو و کوفت اینها بنشانند و ضماد نمایند با اقاقیا و صندل وگل سرخ و کافور و سماق و پوست انار وگلنار با آب مورد کنند و حقنه با آب بارتنگ وگل مختوم و جفت عفص و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و دم الاخوین و شادنج بعمل آرند و غذا آنچه پاکیان با آب سماق یا زرده بیضه نیمبرشت و جوش داده بخورانند و اگر نزف تابع شگافتن رگ یا استطالۀ عسر ولادت باشد علاجش بحقنه و ادویه منشفه و مراهم لحمه نمایند ابن [illegible] گوید که چون افراط کند قرص کهربا سوده در شربت انجبار دهند و نیز آنچه را استعمال کنند و هنگام خواب گلقند مکرر [illegible] و هم بخورند و بیشاف [illegible] بردارند و اگر بسبب رقت و حدت خون باشد تدبیر مذکور بعمل آرند و گاهی کثیر الشیر تازه و شیره خرفه و شربت انار [illegible] کفایت کند و اقراص باربیس [illegible] مثل [illegible] و گوشت بره پاکیان و حصرمیه و اشیای ترش بی حدت و حرارت و اگر قابض خیر باشد بهتر بود و اگر با عفونت [illegible] حاجت باشد اولی بود مثل غوره و مازو و سماق و اگر حرارت باشد عصارات و لوار و سانده الالحوم که [illegible] و اگر قوت ضعیف باشد لحوم صید [illegible] بریان [illegible] با بازیرو و گشنیز بسیار و شراب ترش ایشان را نافع بود و اگر در اصل قابض باشد تخم [illegible] کوفته در ان ترکنند و او گوید که اگر از سوء مزاج [illegible] باشد تنقیه اخلاط و اصلاح خون کنند و حابسات خون مثل کهربا و سندروس وگل مختوم وگل ارمنی و خاکستر شاخ گاو و زر و خولان [illegible] و معمولاً استعمال نمایند و از تجربات اینست که انجبار یکجزو و سماق نیم جزو و گشنیز ربع جزو خوب جوش داده مکرر بنوشند و از فوائد مجربه اینست که رصاص در آب گشنیز سوده کبریت و تخم لفاح در ان سرشته حمول سازند و چون افیون بسه چند آن موم سرشته اند که از ان بردارند فی الفور قطع آن کند میر عوض [illegible] گوید که آنچه بسبب امتلای بدن از خون باشد و با فراط انجا مد رگ باسلیق زنند بعضی اطبا از فصد باسلیق منع نموده چه فصد آن در احتباس حیض مستعمل ست و امر بفصد اکحل میکنند و تا طبیب ماهر نباشد در امثال این مواقع بفصد جرات نکند و قرص کهربا بشربت حب الآس بغایت سودمند و این دوا نافع ست پوست هلیله کابلی بریان کرده شش درم تخم بارتنگ شادنج عدسی هر کدام سه درم کوفته بیخته دو درم از ان با سرکه ممزوج دهند خون باز دارد و دو دانگ زرالبنج کوفته و نیم مثقال شاخ گوزن سوخته با قند سفید سفوف نمودن بغایت سودمند ست خاصه که با آب بارتنگ و شیره تخم خرفه بریان بدهند و باشد که دوای خوردنی کفایت نکند و حاجت باحتمال فرزج و ضماد افتد و این فرزجه در این کار ستوده است کندر گلنار مازو سرمه شب یمانی اقاقیا صمغ عربی برابر سوده با گلاب سرشته استعمال کنند و اقاقیا و مازو و کندر با سرکه سرشته بر ناف و حوالی آن ضماد سازند و افیون در بیضه پاکیان حل کرده قدری از ان برداشتن در قطع خون از مجربات ست و سرمه شب یمانی مساوی بگلاب سرشته شیاف ساخته برداشتن همین حکم دارد و هرگاه خون بند شود و قوت باز آید و اشتهای طعام پیدا گردد این سفوف هر صباح دو درم با شربت سیب یا [illegible] بنوشند

کشنیز بریان یکجزو گل ارمنی طباشیر سنبل سوخته کهربا هر کدام نیم جزو اقاقیا ربع جزو دارچینی عود خام گل مختوم زعفران هر کدام ثمن جزو کوفته بیخته استعمال کنند
که در حبس نفث الدم از هر گونه که باشد و منع رعشه و خفقان و اسهال عجیب الفعل ست و آنچه بسبب غلبه بلغم یا غلبه سوداء تیز باشد علاجش تنقیه آن
خلط بعد از ان مداومت بر حابسات مذکوره نمایند و آنچه از حدت و رقت خون باشد تنقیه بمطبوخ هلیله و شاهتره و تمر هندی با شیرخشت کنند و قرص کهربا
با شربت زرشک و شیره تخم خرفه بریان با شربت عناب و شربت صندل و رب غوره و عصاره زرشک و آب انارین و رب انجبار و امثال آن دهند.

ضعف رحم

سببش هر سوء مزاج و سستی بافت آن و مقاسات امراض سابقه است و از ضعف رحم قلت شهوت باه و کثرت سیلان حیض و منی و رطوبات و
عدم حبل عارض شود و تشخیص اقسام سوء مزاج در آغاز امراض رحم مسطور شده و علاجش تعدیل سوء مزاج ست و تدارک آفات معروفه که رحم را عارض
شود و اگر در بدن ماده بود اول بدن را از ان ماده پاک کنند پس ادویه قابضه که در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و با ادویه قابضه ادویه
خوشبو چون سنبل الطیب مانند آن بیامیزند و در تهلیل نسخ آن بعلاج تهلیل نسخ معده پردازند و مفرح علوی خان و ... ناقصت در مقاسات امراض بند ارکان آفات عارض نمایند

سیلان رحم

گاهی از رحم زنان در اکثر رطوبات عفنه سیلان مینماید سببش کثرت فضول ست در جمیع بدن و انصباب آن بطریق استفراغ و تنقیه بسوی رحم و این
فضول بلغمی یا صفراوی یا سوداوی یا دموی بود یا تولد رطوبات عفنه در نفس رحم بسبب ضعف قوت غاذیه رحم و عفونت ماده حیض در عروق حیض از
تعفن جسم طمث و طریق تشخیص این اسباب باید که نظر کنند اگر رنگ مریضه زرد و قوت او ضعیف بود و رطوبت با دوار خارج شود سببش ضعف غاذیه باشد
و اگر آثار غلبه خلطی از اخلاط اربعه دریافت شود سببش انصباب فضول از بدن باشد و استدلال بر غلبه هر خلط چنان کنند که از مریضه رنگ رطوبت سائله
بپرسند پس اگر رنگ آن سرخ بیان کند و با وجه حرارت و سرخی و غلظ قاروره بود از غلبه خون باشد و اگر زرد و بدبو گوید و با تشنگی
شدید بود از صفرا باشد و اگر سفید گوید و دیگر آثار بلغم پیدا بود از بلغم باشد و اگر سیاهی و غلظ رطوبت بیان کند و با خشکی و لاغری بدن بود از
سودا باشد و بهترین استدلال بر نوعیت خلط غالب اینست که بفرمایند تا زن پنبه فرو برد و برآورده خشک کرده ببینند رنگ آن برنگ خلط غالب
بود و پیدا انکه مریضه سیلان رحم را دم زدن دشوار بود و اشتهای طعام ساقط شود و رنگ او و برودت متغیر گردد و ورم و نفخه در پشت چشمها پدید
در اکثر گاهی با درد آن ... علاج جهت اخراج فضول حسب غلبه خلط تنقیه بدن از فصد یا مسهل یا قی کنند و بعد از ان تنقیه رحم نمایند
بحقنهای منقیه مثل طبیخ اصل السوس و اذخر و ابرسا و فراسیون و نخود سیاه که ایارج فیقرا در ان آمیخته باشند اگر حرارت نباشد و الا بشیره
تخمهای بارد و مدر شیر ... و حقناً علاج کنند و بعده بتقویت رحم بحقنهای قابضه و فرزجات قابضه که از مازو و مورد و پوست انار و سلیخه و سماق
و جز آن ساخته باشند و آنچه در علاج افراط طمث مذکور شد باید کرد و بهر تقویت قوت غاذیه ادویه و اغذیه مقوی دهند و اگر مازوی سبز
تخم حماض هر یک دو درم جوز السرو خبث الحدید مدبر هر واحد یک درم کوفته بیخته و جفت بلوط گلنار را در آب جوشانیده صاف نموده پارچه را بآن
تر کرده ادویه سوده را بران پاشیده بردارد رطوبت رفتن از فرج باز دارد و اگر آب و سفیده و انها از رحم بسیار آید بادروج کشنیز را ان سفوف
ثعلب مصری آرد مونگ طباشیر تخم خرفه مصطگی کندر هر یک چار ماشه کوفته بیخته شش ماشه بآب بخورند و اگر با درد نواحی پهلو و پشت و تپ بدون
عرق باشد ادویه حاره یا بسبب ... باید داد و خمیره گاؤزبان عرقیات شربت بزوری دهند و از سکنجبین تخم خشخاش هر یک دو توله سائیده
در آب پخته روغن گل سفیده بیضه مرغ زعفران یکماشه لک سوده چهار ماشه مثل مرهم ساخته لته بدان ترکرده بردارند ذکر ادویه مفرده
نافع سیلان رطوبت از رحم جلوس در طبیخ قرظ و حمول آن و کذا شرب و حمول شیر مایه خرگوش در قطع رطوبات ... ست و
حمول سنبل سندی بآب مورد و شبر سرشته و کذا خولان و کذا آب حی العالم و کذا مازو سوخته در شراب ترکرده و کذا بیخ حماض خشک کذا اسماق ... و کذا ابراده ...

وکذا آب عنب الثعلب وکذا سرگین بز کوهی وشل او کندر وکذا اقاقیا وکذا طلع نخل و پوست آن وکذا اطراثیث وکذا گلنار وکذا ابهر الفرو وکذا اکر مدانه
وکذا اشب یمانی وکذا خشخاش سیاه تنها و بشراب کهنه آمیخته وکذا عصارهٔ لحیة التیس **و شرب و حمول** شاخ گوزن سوخته وکذا برگ طرفا
بشراب وکذا ابلج وکذا اسماق وکذا آب عصی الراعی وکذا عندبه و نقوع آن وکذا حب الآس و برگ آن وکذا کشوث بریان وکذا عود
بلسان وکذا اثمر و برگ مغیلان وکذا آب بارتنگ وکذا طبیخ برادهٔ چوب سعد و وکذا اسلیخه وکذا بیخ نیلوفر و تخم او وکذا حلبة العسل و اکل و شرب
بلح بسرکه یا شراب قابض وکذا حضض مکی بآب وکذا انبرباریس وکذا بیخ نیلوفر زرد و بشیر تازه بمالت وکذا اسرکه وکذا تخم خرفه بریان و حلوس
در طبیخ طرفا یا حب الآس یا برادهٔ چوب کنار یا سنبل رومی یا انار ترش کوفته با برگ درخت مصطگی و حقنه بطبیخ بلوط کوفته وکذا ناردین و بخور
خراما وکذا حب بلسان نقیع در رحم هر واحد قاطع سیلان رطوبات رحم ست و اگر کاکڑا سنگی سائیده شکر سفید آمیخته بآب یا شیر گاو بخورند و
بالای آن نان گندم با روغن بسیار خورند و از گوشت و ترشی و بادی پرهیز نمایند برای سیلان رطوبت از مجربات اهل هندست وکذا پوست مولسری
خشک کرده سائیده برابر آن شکر آمیخته هر صباح بآب تازه یک کف دست خوردن دافع سیلان آب رحم ست **ذکر ادویه مرکبه** مفید سیلان رحم
حمول که تنقیهٔ رطوبت از رحم کند صبر زرد کابلی تخم شبت هر یک یکجز و مرکی ناک سنگ کف دریا هر یک نیم جزو کوفته بیخته بشهد سرشته یا پلیته
آلوده بردارند **ایضاً** که برای خشکی فرج زن نافع ست مازو چهار ماشه عود دو ماشه حب الآس قفاح اذخر سک هر یک سه ماشه مشک نیم سرخ
زعفران یک سرخ قرنفل سعد وکوفته بیخته در پارچهٔ کتان بسته بردارند **ایضاً** که رطوبت فرج را قطع کند اقاقیا گلنار سکیاز و هر یک دو درم
شب یمانی سنبل الطیب هر یک یکدرم شافه ساخته بردارند **ایضاً** که سیلان رحم را نافع و قطع کند عفص بلوط زرد سیاه عندبه خاکستر چوب انگور سنبل الطیب
هر واحد یا مجموع را حمول سازند **دوا بجهت سیلان رطوبت از رحم** سنگ راسخ مولسری بلیله سیاه کسیس گل لپته وارچینی زبدالبحر هر واحد
یکتوله همه را نرم سائیده نگهدارند و پیش از جماع بدو ساعت بقدر دو ماشه اندرون کالبد سفوفیا کرده دافع سیلان رطوبت ست تا ل مکهانه
بهیمسینی گجراتی گل سپاری گل لپته پوست بیرون پسته نوه گل دهاوه هر واحد چهار ماشه ثعلب مصری آرد مونگ بریان مغز تخم تمر هندی هر واحد
یکتوله مصطگی سه ماشه نبات مساوی مجموع کوفته بیخته هفت ماشه همراه عرق گاوزبان ده توله بدهند **ایضاً** که برای سیلان رطوبت رحم و منی آن
بی عدیل و معمول ست خستهٔ تمر هندی را در آب تر نمایند پس مقشر نموده اگر آب آن باقی باشد باز در ان آب تر نمایند تا تمامی آب خشک شود
بعد از ان باریک بسایند و ربع وزن آن مغز تخم تکاین و ثمن وزن آن صندل سفید سوده آمیخته برابر جمله نبات سوده داخل کرده یکتوله بآب خورند
سفوف دیگر بنسخهٔ دار الشکوهی که از مجربات ست گل سپاری گل دهاوه گل لپته طباشیر کهربا کزمازج هر یک دو مثقال صمغ عربی چهار مثقال شنجرفی دو درم
ایضاً برای رطوبت لسارگل هرفری کهربا هر یک پنج درم باریک سائیده بقدر نیم ماشه باز روی تخم مرغ نیم برشت هر روز وقت بخورند **ایضاً** که برای
جریان رطوبت هر قسم و منی مجرب ست گل انبه گل فوفل گل پسته یا عوض آن پوست بیرون پسته صمغ پلاس هر یک سه ماشه شکر سفید یک توله
سفوف سازند و هر روز بشیر گاو یا آب سرد بخورند **ایضاً** که درین باب بی عدیل ست تج مجیٹهه گل لپته گوکهرو گوندڑ پاک مساوی شکر تری
برابر همه کوفته بیخته یک کف دست بخورند گاهی آرد مونگ بریان اضافه کرده میشود فرزجه که منقی رحم از رطوبت ست های کهنه بای بزرگ
بیر بهوٹی قرنفل زنجبیل مساوی کوفته بیخته بروغن کنجد آلوده بردارند **فرزجه** تالیف حکیم علوی خان بجهت افراط سیلان رحم نافع جدوار
شرنوب شامی مازو سنبل اظفار الطیب اقاقیا صندل سفید برگ مورد هر یک یکمثقال کوفته بیخته بروغن عود هندی زود انگور بگلاب سرشته
با پشم پاره بقدر رفتن بحجم برگیرند مرهم از بیاض استاد مرحوم که سیلان را نافع ست مصطگی کندر تخم شبت مساوی کوفته بیخته در موم و روغن ساق
گاو چیده کرده برگ ارخته صاف نموده حل کرده بردارند **معجون** که در منع سیلان آب از فرج مجرب ست موچرس سپاری طباشیر
گل مختوم مازو سبز گل سرخ حب الآس بلیله بلیلیه آمله هر یک شش ماشه موصلی سیاه و سفید هر یک توله پوست انار سه ماشه در آب بهی و آب انار شیرین

هر یک ده درم نبات و عسل بالمناصفه سه چند ادویه آمیخته بدستور معجون سازند و صبح یکتوله بخورند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و حلوای
سپیاری پاک و معجون آرند ماسک البول نیز نافع ست اقوال حکما شیخ میفرماید که در سیلان رحم باید که ابتدا به تنقیه بدن از فصد
و اسهال کنند اگر حاجت این باشد پس حقنهٔ رحم اولاً بمنضجات مختلفه مثل طبیخ ایرسا و طبیخ فراسیون کنند و مالش ساقین بروغنهای
ملطف مع ادویه حاره مثل روغن اذخر لعاب قرقرحا و فلفل نمایند و بعد ازان قوابض محقونه و مشروبه استعمال کنند و محقونه بعد تنقیه بعسل
زیاده کنند و آن آبی ست که دران مثل مازو و گلنار و پوست انار و اذخر و آس جوشانیده باشند صاحب کامل گوید چیزی که از رحم
سیلان کند اگر دموی باشد فصد باسلیق باید کرد و اگر از بعض اخلاط دیگر باشد باید که تنقیه بدوای مسهل آن خلط نمایند و بعد ازان فرزجات
حابسه در افراط طمث که مذکور شد استعمال کنند و اگر در سیلان بلغم و رطوبت غالب باشد باید که بادویه فرزجه اندکی فلفل و جند بیدستر
خلط ساخته سازند و گاهی در سیلان این دوا نافع ست شونیز بگیرند و هر نیم درم و باریک سائیده در پنبه [illegible] آمیخته بالیبایند [illegible] و روز سه بار [illegible]
که مجرب ست حکیم جالینوس و ایلاقی مینویسند که در سیلان رحم اگر سبب ضعف [illegible] بود اول تنقیه معده و جگر بایارج فیقرا و شربت
افسنتین کنند پس معده را بمعجون خبث الحدید و شربت [illegible] پرورده قوت دهند و طعامهای خفیف و زود گوار چون
تیهو و دراج و تدرو [illegible] بریان کرده و بطریق شوربا پخته بخورند و ادویه دهند و اگر حاجت باشد شانه را بایارج الاصول و روغن بادام تلخ پاک کنند
و اگر [illegible] باشد بشیره بزور پاک کنند پس حقنه و ضماد [illegible] استعمال کنند [illegible] صاحب حاوی گوید که اگر سببش ضعف قوت
غاذیه رحم بود که از قبول غذا عاجز شود بتقویت قوت غاذیه باغذیه لطیف سریع الانهضام و اشربه مقوی قلب و معده مثل شربت حماض
و شربت [illegible] و معجون مفرح نمایند و غذا قلیه خشک ماکیان و کباب دهند و اگر بسبب اجتماع فضول در رحم باشد پس اگر غالب
بران خون باشد فصد باسلیق و تقلیل غذا کنند و ربوب و اقراص حابسه بخورانند و غذا مزوره انار دانه [illegible] و ماکیان دهند
و این فرزجه [illegible] استعمال کنند و اگر بران صفرا غالب باشد
صبح آب انار [illegible] و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم [illegible] و غذا مزوره ماش بشیره بادام دهند
[illegible] بادام خورند بعد ازان تنقیه بدن از صفرا بطبیخ فواکه یا بطبیخ هلیله کنند و بعد تنقیه ربوب قابضه با قراص حابسه دهند و اگر
بران سودا غالب بود هر صبح جلاب [illegible] و تخم کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره نخود [illegible]
قرطم بعد ازان تنقیه بدن [illegible] از سودا بحب افتیمون یا بمعجون نجاح کنند بعده هر صباح رب بهی ده درم و صمغ عربی بریان چهار درم دهند و غذا
مزوره سماق مع تیهو و ماکیان سازند و این دوا درین علت نافع ست شادنج مغسول دم الاخوین کهربا بسد یشب یمانی گلنار تخم خرفه گل روی
گل ارمنی هر واحد پنج درم کوفته بیخته بآب سماق سرشته قرص سازند و سه درم ازان بآب سماق یا آب بهی یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی هر کدام
که باشد ده درم بخورانند و این ضماد قطع رطوبات سائله از رحم کند [illegible] پوست انار زیره سیاه آس کوفته بیخته بآب مورد [illegible] سرشته
و [illegible] ضماد سازند سعید گوید که علاج سیلان رحم بحسب نوع رطوبت سائله بود اگر دموی باشد بفصد و تبرید مزاج و استعمال اغذیه
قابضه که در کثرت طمث مذکور شد علاج کنند و اگر از دیگر اخلاط باشد تنقیه بمسهل آن کنند و بعد تنقیه فرازج حابس خون حیض استعمال نمایند
بهر آنکه علاج سیلان رحم قریب از علاج کثرت حیض ست انطاکی گوید که استفراغ خلط غالب کنند بعده تنقیه رحم بحقنه و فرزجه [illegible]
نمایند و بهترین جواذب مرهم و شحم حنظل ست پس ذریره [illegible] سعد و سنبل و زعفران و کذا شرب انیسون و سنبل [illegible] و ماء العسل بعضی
از متاخرین مینویسند که در هند مشهور ست که گاهی رطوبات رحم از خوردن صابون سائل میشود چنانچه بعضی زنان بعض دیگر را بدان بخورانند
و این حب جمیع اقسام آنرا مجرب ست شنگرف بلادر مغز [illegible] مساوی بگیرند همه را باریک سائیده مثل ذره حب سازند و دو حب بخورند

بر حدت منی ست و دیگر آثار مخصوصہ ہر خلط مخفی نیست **علاج** فصد صافن یا باسلیق و تنقیہ سودا و غیر آن نمایند و در جملہ اقسام اطلیہ باردہ مثل صندل و ماميثا و حضض و آب کشنیز و کاہو و خرفہ بکار برند و روغنہای سرد مثل روغن گل و بنفشہ و نیلوفر بمالند و آنرا کہ سبب حدت منی باشد ادویہ مبرد و مرطب کہ اندکے تجفیف داشتہ باشد مثل کاہو و کافور و کشنیز و صندل و نیلوفر و غیر آن کہ در بحث کثرت شہوت مردان مذکور شدہ سود دارد و کافور ریاحی در گلاب سائیدہ اندر فرج مالیدن خارش و سوزش آنرا مفید ست و اگر مبرد را با آب کاسنی بسایند و نیلوفر و تخم کاہو کوفتہ بیختہ دران بیشند و بگلاب آمیختہ در فرج طلا کنند خارش فرج را سود دارد و این فرزجہ جہت حکہ و اختلاج رحم از مجربات ست نعناع خشک ناردین گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو برگ سدر لاجورد مساوی بروغن زیتون سرشتہ مثقالی ازان فرزجہ کنند و مثقالی را آب بادیان مطبوخ برناف ضماد نمایند و از آب و شراب اجتناب لازم ست تا دو الکث نماید و احسن آنکہ در ایام حیض این دوا بعمل آرند و اگر در حالت حمل عارض شود مرد اسنگ در آب سرد یا در گلاب سودہ بدانجا رسانند کہ فی الفور نفع مید ہد و کذ حضض و کذا اسفال کہنہ کہ بر چاہ افتادہ باشد و کذا گل سرشو و کذا گل ارمنی **اقوال اطبا** شیخ میفرماید جہت آنکہ تنقیہ بدن بفصد ہفت اندام کنند و اگر احتیاج فصد ثانی افتد سر و بکشایند بعدہ تنقیہ ہر خلط حادث بمسہلات آن نمایند چنانچہ تنقیہ صفرا بحب قوقیا و بلغم بحب اصطخیقون و سودا بحب افتیمون و بمطبوخ آن کنند و حدت منی را بادویہ مفردہ مبردہ یا بادویہ محرقہ بحسب حاجت و مشاہدہ مزاج لت کنند و لطوخ فم رحم بمثل اقاقیا و عصارہ لحیۃ التیس و گل سرخ و صندل و شیاف ماميثا یابوش در نبیذ و سرکہ و روغن گل و ایضاً بمثل آب خرفہ نمایند و گاہے بادویہ بزرکتان مخلوط کردہ میشود و آبیکہ دران ادویہ قابض جوشانیدہ باشند نطول کنند و بمثل آن ضماد سازند و اگر حاجت مبردہ ای منقی باشد غسل با آب سرد بسیار نبوشند و این دوا حکہ را مجرب ست بگیرند برگ نعناع و پوست انار و عدس مقشر و در نبیذ پختہ حمول سازند و ایضاً بگیرند زعفران و کافور ہر واحد یکدانگ مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفتہ بیختہ بسفیدہ بیضہ و روغن گل و اندکے شراب سرشتہ بردارند و ایضاً بگیرند بلیلہ و کنار ہر واحد دو درم حضض نوشادر و در شراب کہنہ کوفتہ بیختہ آمیزند و خشک کردہ اول موضع را بر روغن گل چرب کنند پس این دوا بران بپاشند و از مجربات حضض و مقل مقدم تیخ بکار برند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند کہ فصد اکحل و صافن کنند و اخراج خون بقدر قوت نمایند و تنقیہ بدن از مادہ محدث مرض کنند و کسر حدت منی بتقلیلات شہوت جماع باید کرد و پوست انار و عدس مقشر در شراب قابض جوشانیدہ بدان شراب حقنہ رحم کنند و ثفل آنرا کوفتہ شیاف و ضماد بدان نمایند و شب یمانی و قطران مساوی بہم سرشتہ بردارند خارش فرج و مقعد را نشانند و ہر چہ در علاج حکہ مقعد و جرب آلات بول گفتہ شد درین باب نافع بود **ابن الیاس** گوید کہ تنقیہ بدن بمطبوخ فواکہ یا بمطبوخ بلیلہ زرد کنند و ہر صبح آب انار ترش بلحم افشردہ سہ اوقیہ با شکر سفید و یا تمر ہندی یا شربت آلو یا شربت غورہ ہر کدام کہ باشند دہ درم بدہند و یا بگیرند تخم خیار تخم کشوث و تخم خشخاش و تخم کاہو ہر واحد پنج درم کشنیز خشک سہ درم کوفتہ بیختہ سہ درم با آب انار ترش یا سیب ترش یا ہی ترش ہر کدام کہ باشد دہ درم بخورند و یا صبح دروغ گاو پنجاہ درم بنوشند و غذا مصوص یا شیر با بادام و کشمش و سبز **خجندی** گوید کہ تنقیہ بفصد و اسہال نمایند و مشروب مثل بلیلہ زرد و خیار شنبر و یا تمر ہندی و خیار شنبر کنند و در آبیکہ اندران خبازی و خطمی و بابونہ و گل بنفشہ جوشانیدہ باشند نشانند و فم رحم را بمسکہ و مرہم کافور و مرہم سفیدہ اب لطوخ سازند و ادہان و لعابات باردہ در رحم چکانند **خجندی** گوید کہ علاج حکہ بثوری بعلاج بثور نمایند و از پیر زنان شنیدہ ام کہ لطوخ لطین راس در آب بسیار سرد یا اندک سرکہ تر کردہ نافع ترین اشیا برای این مرض ست

بواسیر رحم و ثالیل و ثوث و سامیر آن

گاہی در رحم بواسیر حادث شود و گاہے دران ثؤلول مثل اعضای دیگر ظاہر شود و گاہے دران ثوث پیدا گردد مثل آنکہ در ذکر افتد و این بامس بزرگتر باشد و ازان خون بسیار سیلان کند و گاہی بران بواسیر مثل مسمار عقب شقاق رحم و لعد اورام صلبہ آن ظاہر گردد و بواسیر کہ در ظاہر خارج رحم باشد ازالہ او ممکن ست و آنچہ در عمق پیدا شود کمتر زائل شود و زنی کہ حیض او محتبس باشد از ظہور بواسیر در مقعد و ظاہر رحم او نفع یابد

سبب آنکه در ان امید کشادن حیض و بشدن آنست و بدان آن ست از امراض صعب که از احتباس حیض پیدا شود و حدوث بواسیر رحم از خلط سوداوی
بود چنانچه در مقعد و معرفت آن بلمس توان کرد و بسبابه بصر نیز اگر فم فرج بکشایند و در ان نظر کنند چیزی بلند مانند باسور مقعد معلوم شود و گاهی در دهن
آن در آید که مقابل فرج باشد ممکن بود و در هنگام جماع دردی که آن وقت استلای باسور و احتباس خون در آنست باسور ممتلی و رنگ آن سرخ دیده
شود و در وقت سکون و انفتاح باسور زرد رنگ و پژمرده نماید و از ان رطوبت مائل بسیاهی مثل دردی سیلان کند و حیض بکدورت ظاهر شود و گاهی خفقان
غلبه کند و سوزش در دست و پا شود با عرق سرد و مدتی دراز این مرض بماند علاج تنقیه بدن از اخلاط سوداوی کنند مثلا اول رگ باسلیق یا صافن یا ابطی زنند
و ما الجبن بنوشانند و باید تحلیل و تجفیف از پیه بط و مرغابی هر واحد یکتوله موم سه توله روغن خسته شفتالو ساخته باشند نه توله گداخته با میان قلیلی خسته
زرد چوب سوخته مرداسنگ مغسول سفیده ارزیز هر واحد یکتوله آمیخته بکار برند و سائر تدبیر از فصد و مسهل سودا و جز آن که در بواسیر مقعد مذکور شده
بعمل آرند و اغذیه مرطبه مثل گوشت بره و بزغاله استعمال نمایند و اقلیمیای نقره و زرد چوب و مرداسنگ مساوی سوده با موم و روغن تخم کتان مرهم ساخته
ضماد کردن نافع و مالیدن روغن نرگس و سوسن نیز فائده میکند و دیگر محققات باسور که در بواسیر مقعد مفصل مذکور شد بعمل آرند و اگر کفایت نکند باهن قطع نمایند
و غرغره از دم الاخوین و کندر و قشر و حب الآس برابر نیز نافع نوشته اند و اگر ثولول از اخلاط بلغمی باشد تنقیه آن بمطبوخ تربد و حب ایارج ایقراء علوی خان کنند
و اگر از ماده سوداوی بود بمطبوخ افتیمون و تربدی الیشان و حب لاجورد تنقیه نمایند و روغن خسته شفتالو بمالند و در طبیخ حلبه و کتان و اکلیل بابونه بنشانند و انتجام
بدین آب کنند **اقوال مهره** سوید گفته و باید که حقنه تخم شمشم تلخ و فرزجه و فتیله سوده آن و کذا فتیله ملوث بزباد و حمول آن در فرج سبب آبواسیر
رحم مجرب من ست و شربت قاقله که با آب سداب و ترب بستانی و فتیله شاخ سداب خشک کرده نرم سوده و بروغن کوهان شتر و اکل کنند تا میخچه و طبیب
بروغن گچ نماند و حمول با جوش کرده آن بروغن شمشم تلخ سوده هر واحد نافع بواسیر رحم ست شیخ میفرماید که این بواسیر وقت انتفاخ بالاتر آن در
بشارت کنند پس واجب است که رحم و مهبل با سهامات گرداننده و اگر این فائده نکند و بواسیر عریض و واسع نباشد از استعمال آهن بطریقی که در بواسیر مقعد استعمال
میکنند چاره نباشد و این وقتیست که باسور خارج رحم باشد و چون قطع کنند زراج و شب و قشار کندر و مانند آن بران گذارند و چون اراده این کنند
زن را در خانه سرد داخل نمایند و قطع آن در آنجا کنند و پاهای او تا ده ساعت بسوی بالا مائل دارند و عانه و پشت و کنج ران از آب یخچه
مبلول در آب قابضات بریده سرد کرده لازم نمایند پس اگر خون بند نشود و بر عانه و پشت و قریب آن محاجم نهند و صوف در آب طبیخ
قوابض که اندران اقاقیا و عصاره لحیة التیس و حضض و مانند آن داخل کرده باشند تر نموده بردارند و در آبهای قابضه نشانند و اگر
بواسیر عریض و واسع باشد بقطع آن متعرض نشوند و لیکن بران محققات قویه حابسه خون مثل پارچه مبلول بآب زرشک یا حماض استعمال
کنند و بران حضض و اقاقیا و مانند آن پاشیده باشند و اطراف او بربندند و بشکلی که حافظ چیزهای حمول باشد امر بجواب آن کنند و تدبیر
نزف پیدا رند و بر آنکه وجع بیمار و سلامت خون باعتدال نمایند و از برای آنکه قوت ساقط نشود و منع نزف مفرط کنند و بهر نرمی آن زن را
در آبیکه اندران ملینات مثل خطمی و بابونه و بزر کتان و حلبه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و بران از روغنها مثل روغن زیتون
و سوسن و روغن اکلیل الملک استعمال کنند و زنی را که مسامیر باشد در طبیخ حلبه و ملینات مع روغن بنشانند و فرزجات مرتبا از زوفا
و لادن و رانج برداریند مجوسی گوید که علاج ثآلیل و بواسیر عارض در فم رحم به تنقیه بدن از اخلاط سوداوی بمثل مطبوخ افتیمون و غاریقون
و حب اسطوخودوس نمایند و از اغذیه مولد سودا اجتناب کنند و استعمال ادویه و تدبیر سخن مرطب از اغذیه و غیره مثل لحوم بره
و بزغاله بسیار پخته و استعمال ادهان موافقه مثل روغن نرگس و سوسن نمایند بعده مرهم اقلیمیا که نسخه آن مذکور شد و غیر آن از ادویه
و مراهم مجففه و تدخین با ادویه مجففه مذکوره در علاج بواسیر مقعد استعمال کنند و اگر بدین تدبیر فائده نشود و قطع باهن و غیر بعمل آرند که
این موافق تر است و استعمال ادویه محرقه در مثل این موضع جائز نیست زیرا که الم شدید آرد و طبقه فم رحم داخلی را محترق گرداند چنانچه گوید که

تخم مورد سوخته هر یک سه درم چهال کچنال چهال مولسری سنبل الطیب هر یک هفت درم باریک سائیده دو گهڑی پیش از جماع بردارد ایضاً که ضیق تمام آرد و گویند که بهتر ازین دوائی نیست چنین گوند تشش ماشه باریک لیسانیده و ده توله پهٹکری بریان سازند و در حالت بریان کردن چون آب بگدازد در آب آن گوند آمیزند و بعد سرد شدن باز لیسانیده و قدرے گل دهاوه سوده آمیخته در فرج نهند عجائب ست ایضاً سک سه درم قرنفل یکدرم مشک یک قیراط سائیده در شراب دو درم گرم کرده آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارد ایضاً اقوی و انفع ازان اقاقیا عصاره لحیة التیس مازو سبد سوراخ پوست انار ترش عود هندی پوست بیخ هر یک نیم درم جمله را سائیده بشراب سرشته بدستور عمل آرد ایضاً گل سپاری مازو پوست مولسری مائین خورد پهلی ببول هر دو باریک سوده در صوف بسته بردارد ایضاً پوست انار پوست بلیله پهٹکری بریان جوکوب نموده در یک سیر آب جوشانیده صاف نموده پارچه در ان انداخته باز بجوشانند تا آنکه آب خشک شود پس همان پارچه بردارد و ایضاً جو را کمار اقاقیا سنبل الطیب آب سه برابر سوده پارچه را در آب مطبوخ پوست انار تر نموده در ادویه آلوده بردارد ایضاً که در تنگ کردن فرج عجیب ست و بقول حکیم علی بهتر از هر دوا رانیچ مازو سبز هر یک یکجزو خبث الحدید آمله هر یک ثلث جزو مرفیشا پوست بلیله زرد و پوست بلیله آمله هر یک خمس جزو مرداسنگ سفته عشر جزو همه را مثل غبار سائیده اندکے بعد از طهر در قبل برگیرد ایضاً که درین باب صحیح الاثر ست عود هندی سعد کوفی راسن اقاقیا قرنفل مازو هر یک یک جزو مشک ترکی عنبر اشهب هر یک ربع جزو با شراب قابض یا آب برگ مورد سرشته استعمال کنند ایضاً شب یمانی مازو سبز سعد کوفی سنبل الطیب سک املج یک یکدرم قرنفل مشک ترکی هر یک نیم دانگ به پشم شیاف ساخته استعمال نمایند و قطور جهت تنگی فرج مجرب ست پوست بیخ گوندنی پوست بیخ ببول باریک سوده در آب سنبل الطیب و مازو حل کرده در رحم قطور نمایند ایضاً مازو و فوفل چهالیه خسته تمر هندی خوب سا نموده در آب حل کرده قطور نمایند و آتین و و انیز نافع لونڈی کچنال یکدام پوست انار سوچرس هر واحد پنج ماشه کهلی ببول خام خشک کرده چهار عدد مازو یکعدد باریک سائیده پارچه پنیر نموده استعمال نمایند ایضاً مضیق پاره گجراتی یکتوله در پاؤ آثار گلاب به آتش ملائم بجوشانند تا تمامی گلاب جذب شود بگیرند و با مازو مساوی کهرل کنند و یکنیم ماشه افیون افزایند و در گلاب سرشته شیاف سازند تخم کهرنی بنهند و یکی چهار گهڑی قبل از جماع حمول نمایند بعده برآورده همانوقت پوٹلی سپوسس اسپغول در گلاب تر کرده بردارند پس دور کرده مقاربت نمایند شیخ الرئیس در ذخیره چنین نویسند که عود و سعد و مورد و راسن و قرنفل و رامک هر واحد یکدرم مشک یکدانگ همه را سائیده در صوف در شراب تر کرده و بدان ادویه آلوده بردارند و ایضاً مازو خام و جوز و قفاح اذخر یکجزو همه را باریک سائیده بپارچه سفت بخته به پارچه مبلول بشراب آمیخته بردارند یکے بعد دیگری که این اعاده بکارت کند و ایضاً پوست صنوبر کوفته چهار جزو شب دو جزو سعد یکجزو در شراب سفالی بجوشانند و خرقه کتان بدان آغشته بردارند و باید که در ظرف سر بسته بدارند و از ان مکرر استعمال نمایند که این حیله جید ست سویدی گوید که تخم حماض سیه سا نموده فرزجه ساخته همچنین کذا بیخ آن باریک سوده بشراب کهنه قابض سرشته حمول کردن بالخاصیت در اعاده بکارت عجیب ست و جهت تخم زر دانار ترش مثل غبار سائیده در شراب قابض یکساله سرشته خرقه کتان در ان ترکنند و خشک ساخته بردارند و یا پوست رقیق که بر مغز جوز میباشد مثل غبار سوده بردارند و یا گل انار بیاریک سوده در شراب کهنه قابض یکشبانه روز تر کرده بفرزجه بردارند در تنگ کردن رحم واسع و اعاده بکارت مجرب ست و حمول مازو سبز مثل غبار سوده سحق و در آب تر کرده پارچه کتان کهنه بدان تر کرده خشک نموده و یکبرپیت بخور داده و کذا اسعد و عفص بلوط باریک سوده و در خرقه کتان کهنه صره و کذا دم الاخوین و مازو سبز سوده و کذا سنبل رومی و شب سوده بشراب قابض یکساله سرشته و کذا اقاقیا و سعد و سنبل مثل غبار سائیده و کذا زعفران و سک در شراب کهنه جوشانیده و خرقه کتان کهنه تر کرده خشک نموده و کذا استخوان سوخته و یا و سنجان خشک و مازو سبز جدا جدا باریک سوده با آب نبات خرنوب النبطی سرشته و جلوس در طبیخ آس و بلوط کوفته و کذا اسارون کوفته در شراب قابض یکساله جوشانیده و نیز حمول بدان و کذا اشنه کوفته در آب جوشانیده در تنگ کردن رحم واسع و اعاده بکارت نافع ست

نتن رحم و فرج

شیخ میفرماید که تعفن رحم شعبهٔ از باب قروح رحم ست و سبب آن عسر ولادت یا بالات جنین یا استعمال ادویهٔ حرایفه یا سیلان رطوبت حاد حریف یا تعفن خراجات بود و گاه قریب و گاه در عمق باشد و باچرک و بے چرک بود و حادث در عمق از خروج رطوبات مختلفه خالی نباشد و بیشتر مشابه ورده بود علاج اگر باچرک یا بارطوبت باشد علاج قرحه و سیلان رحم کنند والا ادویهٔ مطیبه بکار برند و انطاکی گوید که پس از انکه بدبوی رحم بعد تنقیه از مجربات اینست که مر و خزامی با آب لفاح و مورد سرشته کرده حمول نمایند و کذا عنبر و موم و گویند که شرب و حمول وحقنهٔ رحم بقاقله کبار سوده با آب سداب بستانی حل کرده شرب و حمول نافع و کذا اخرا و حمول روغن خامر واحد مطیب رائحهٔ رحم و مزیل نتن آنست و این فرزجه فرج را تنگ گرداند و خوشبو نماید مشک سنبل زعفران در شراب ریحانی آمیخته فرزجه سازند ایضاً که قبل را تنگ و گرم و خوشبو گرداند مشک عنبر عود هندی هر یک دو دانگ جمله را سائیده در شراب صاف بجوشانند و صاف کرده به پشم آلوده بخود برگیرند مجرب ست ایضاً که بهمان نفع دارد زعفران سعد کوفی عود هندی قرنفل هر واحد یکدرم فقاح اذخر زرورد هر واحد نیم درم مازو سبز یک عدد و نیم اشنه دو دانگ مشک خالص یکدانگ آملهٔ منقی یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پارچهٔ ابریشمی فرزجه سازد و بعضی نسخها مطیبه در مضیقات گذشت و بعض آن در برد رحم باید

برد رحم و فرج

بقول انطاکی این مجامع ضرر دارد و قوت را اسقاط کند و منی را فاسد نماید پس اگر این فساد به انضمام خلط عام باشد تنقیه واجب بود و الا بر فرزجه مسخنه اقتصار کنند و بهترین آن اینست که از خزامی و سنبل و کبابه و مانند آن بسازند و شیخ گفته که سک و مشک و زعفران در شراب ریحانی جوشانیده و خرقهٔ کتان در ان تر کرده بر دارد که فرج را گرم گرداند و مطیب نیز ست و گردانند درین باب مجرب ست و جرجانی از شیخ آورده که اندک کردانه کوفته بیخته با قدری روغن زنبق بردارند و این دوا بسیار بکار برند تا رحم را گرم کند و گویند که این آخر فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند عاقرقرحا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکدرم جوز السرو پنج درم جمله را کوفته در شراب صرف بجوشانند و صاف کرده و در ان نشینند و این سرشیاف سردی و تری فرج ببرد و سیعه سائله بید ستر قنه جاوشیر حب بلسان حب البان قسط تلخ سنبل الطیب مساوی صمغ را بشراب انگوری کنند حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شیاف سازند و شب چند مرتبه پیش از مجامعت چهار ساعت بکار برند و این فرزجه مسخن قبل و رحم ست و مضیق تمام آرد و خوشبو سازد سعد سنبل الطیب قرنفل بسباسه دار چینی زرورد و مشک هر یک یکجا شده شب یمانی بریان مازوی کلان جوز گلنار گل دهاوه موچرس سپر السلیس چینی گوند مازو بریان در آرد بیخته هر یک بوزن ماشه کوفته بیخته در پارچه باریک مثقالی بسته فرزجه نمایند سود بخشد گویند که شرب و حمول سلیخه و کذا کبابه و کذا اهال و فرزجه مشک در شراب یک سالهٔ حل کرده پنبه بدان آلوده و در تسخین رحم مجرب ست و حمول روغن بلسان و شرب آن یکمثقال و حمول سعد تنها و یا باریک سائیده در شراب جوشانیده و پنبه بدان آلوده و ضماد آن در شراب سرشته و فرزجه جند بید ستر و کذا حلزون بری و سداب باریک سائیده بعسل آمیخته و کذا قطران و کذا حب بلسان و کذا سکبینج و کذا تریاق فاروق بعسل حل کرده و کذا اشنا بانک که آن خرنوب ست و کذا مشرو دلیطوس بعسل حل کرده و کذا انفط سیاه و کذا انجیره بیا و بعسل حل کرده و کذا اقرو مانا کوفته در شراب یکساله جوشانیده و بدان معروف تر کرده و شرب و حمول نفط سفید و کذا عود بلسان و کذا مسفتج دائکل و حمول بقلهٔ حلیه و فرزجه و حقنه روغن نارجیل و فرزجهٔ عنبر سعد شش و جلوس در طبیخ آن هر واحد مسخن رحم و مزیل برد آن ست

ریحا

مرضی ست که مشابهت بسبل و استسقا دارد و شیخ الرئیس میفرماید که گاهی زن را احوال شبیه باحوال زنان حامله از احتباس حیض و تغیر رنگ به تیرگی

وسقوط اشتهاء و انضمام فم رحم عارض شود وگاه با صلابتی بود وگاه صلابت در جمیع رحم باشد و انتفاخ پستان و امتلاء آنها وگاهی ورم آنها عارض گردد
و در شکم او حرکت مثل حرکت جنین محسوس شود و حجم مثل حجم آن گردد و از غیر طریق فرج براست و چپ منتقل شود وگاه تا چهار پنج سال این صورت باقی ماند
وگاهی تا آخر عمر طول کشد و علاج نپذیرد وگاهی مثل استسقاء و انتفاخ شکم آنرا عارض شود لیکن با صلابت نه طبلیت که آواز طبل دهد وگاهی درد و لرزه
عارض گردد و مع ذلک بچه نباشد بلکه سبب او تمدد و انتفاخ در عروق حیض بود و چیزی نزاید وگاهی قطعه لحم بصورتی که ضبط اقسام او نتوان کرد بزاید وگاهی
ریح صرف خارج شود وگاهی فضول مجتمعه با خون بسیار که محتبس باشد بیرون آید و رجا از جمیع اقسام این علت آن قسم ثانی ست که دران زن قطعه لحم بصورت
نزاید و این قسم بعینه مسمی بمولی ست و غیر این را مولی نگویند و در فارسی بارورغلین نامند و تولد این قطعه لحم را دو سبب ست یکی کثرت مواد
که بسوی رحم ریزد مع شدت حرارت دوم جماع که دران رحم بر منی زن فقط مشتمل گردد و بغذا دادن بیابد و نمو گیرد و بسبب فقدان قوت فاعله
منی مرد پیدا نشود و یا صورت ناقص الخلقت پیدا گردد و از علامات ممیزه میان این اصناف رجا و میان حمل حقیقی آنست که این شی
وقتی متحرک شود و بعد از ان حرکت نکند و صلابت شکم با وی شدید تر از صلابت شکم حامله بولد حقیقی باشد و دست و پای او بسیار متورم باد قت بود
و علامات ممیزه میان اصناف دیگر مذکوره و میان رجا آنست که رجا هم جنین باشد و بجسم مخصوص در رحم احساس شود و بیشتر در رجا آنچه در ورم
جسم از اعراض قولنج عارض شود پیدا آید پس درد شدید حادث گردد و باوجود آنکه همراه رجا چیزی از اعراض قولنج بیشتر باشد و دفع قولنج
رجائی تمری و شهریاران و مانند آن نفع نبخشد و این درد را ساکن کند مع ذلک اخراج رجا نماید و صاحب کامل گوید که علت منسوب
بر جا آن ورم صلب متحجر ست که در فم رحم و یا در همه رحم عارض شود و بدانجهت رحم صلب و متحجر گردد و استدلال برین علت بعروض نحافت بدن
و زشتی رنگ و غیره کرده میشود و گاهی که در ابتدا گمان شود که صاحب این مرض حامله است و چون زمانی بران طول کشد توهم شود که آنرا استسقا ست
و فرق درین علت و در استسقا بحسب صلابت و صلابتی که درین باشد و بعلاماتیکه در انواع استسقا ظاهر شود و درین علت چیزی از ان ظاهر نگردد و اکثر
با آنکه این علت چون طول کشد صاحب او باستسقا انجامد و اما علتی که آنرا قسب گویند آن انضمام شدید رحم ست مع صلابت و این از ورم حار
معروف به فلغمونی عارض شود و چون نزدیک فم رحم از خارج هنگام تحلل لطیف او و بقایای غلیظ او حادث شود پس صلب و متحجر گردد و استدلال
برین علت بتقدم ورم حار و بظهور صلابت فم رحم و انضمام آن بلمس کرده میشود و خجندی گوید که رجا بحکم نزد اطبا مشهور ست از اسباب رجا ست چه
آنرا قسب نیز گویند و آن انضمام شدید فم رحم مع صلابت ست و آنرا عین گویند و بفارسی بارورغشای حمل کاذب و بعض محققین گفته اند که رجا
بیجای حمله است بهر آنکه این مرض را بطوریکه شیخ الرئیس نقل آن کرده در یونانی مولی گویند و مولی رجا ست و آن قطعه لحم ست که در رحم
متولد شود و حرارت غریبه آنرا منعقد سازد و چنانچه ابن قف مسیحی در شرح کلیات قانون گفته و این مناقشه است و حق آنست که هر دو معنی صحیح ست
بهر آنکه هر دو از لوازم این مرض ست و آنرا بالفارسی بارورغلین گویند و اسباب او متعدد ست قسمی از ین آنست که سببش تولد قطعه لحم
باشد و قسم دیگر آنست که سببش ریاح غلیظ بود و قسم دیگر آنکه سببش ورم صلب در فم رحم باشد و این مسمی بقسب ست و ابو سهل گوید که
علت مسمی برجا آنست که دران بسبب لزوم اعراض حمل گمان شود که زن حامله است و آن حامله نباشد لیکن ریح غلیظ بود که میان البقاء
رحم محتبس شود و یا رطوبات غلیظ باشد و جرجانی گوید که اسباب این مرض سه نوع ست یکی آنکه سده در رگهای رحم تولد کند و بدان
حیض بند گردد و دوم آنکه ریح غلیظ در رحم افتد سوم آنکه منی زن در رحم ریخته شود و از خون مدد یابد و قوت مصوره که در منی مردان ست
نباشد تا آنرا صورتی دهد و چیزی چون گوشت تولد کند و ابن الیاس گوید که سببش انصباب مواد ردیه بسوی رحم ست مع شدت حرارت
مزاج یا شدت حرارت رحم و آن یا ورم صلب بود و یا ریاح غلیظ و فرق دران و در حمل حقیقی تجاوز وقت حرکت جنین ست و صلابت شکم
و سوء هضم و تراقر و نفخ شکم وگاهی متشابه باستسقای طبلی گردد و فرق آن بصلابت و عبادت و سوء خلق و خبث النفس توان کرد و ابو منصور گوید

که سبب حدوث رجا تولد ورم صلب ست پس در صفاقات رحم ریاح بارد غلیظ جمع شود و در انجا محتقن گردد و اگر مبادرت بعلاج نکنند مودی باستسقا
شود و درین علت جمیع اعراض حمل عارض شود مگر حرکت که درینجا حرکت مثل حرکت جنین نباشد و چون حرکت دهند از موضعی بموضع دیگر حرکت
کند و چون نه ماه بگذرد و ازان رطوبات و ریاح غلیظ خارج شود و گاهی زن بجهد و شدت قطعه لحم که آنرا صورتی نباشد برآید و ازین مرض
خلاص یابد و سید هاشم مینویسد که رجا دو نوع ست یکی حقیقی و دوم آنست که دران مشابهت بحبل از وضع جسم لحمی که در رحم متولد شود در
حرکت جنین و مانند آن شدید باشد و دوم غیر حقیقی و وی آنست که این مشابهت دران قلیل بود و مختص بهیئت الحشا از انتفاخ شکم و تغیر رنگ
وغیر آن باشد و در شکم حرکت مثل حرکت جنین نبود و در رحم جسم لحمی نباشد تا برآید بلکه دران جسم ریحی باشد که حرکت بغیر حرکت
جنین کند و نفیس گفته شنیدم که زنی اندرین مرض جنین بصورت سنگ پشت بزاد و چند ساعت حرکت همیکرد و دیگری بصورت خروس
که هردو بال و دو انگشت زائیده و مؤلف اقتباس مشاهده کرده که زنی نورباف بچه بصورت بوزنه زائیده بود و کذا قال ارسطاطالیس و کنیزی
بصورت فیل زائیده کذا قال فولس و ایضا فولس بصورت سگ ابو ماهر بصورت خنزیر و جالینوس بصورت بز و گربه دیده و در قریه قریب
رامپور حرسها الله عن الشرور زنی چار مار زائیده بود و بالجمله سختی شکم زیاده تر از شکم حامله در رجا ورم ست و با شکل صاحب سوء القنیه و کثرت
آروغ و سوء هضم و قراقر و احساس حرکت او پیش از حرکت جنین از علامات خاصه این مرض ست و وقت حرکت سپس بعد از سه ماه و در حمل
بعد از چهار ماه بود و سبب این مرض یا کثرت انصباب مواد بود و یا اشتمال رحم بر منی زن تنها و یا ورم صلب رحم بوجب احتباس حیض و یا
ریاح غلیظ محتقن در طبقات رحم طریق تشخیص این اسباب اگر در رحم صلابت محسوس شود و پیش ازان اعراض ورم حار رحم از
صداع و الم و تپ وغیر آن بوده باشد سببش ورم صلب باشد و اگر در نواحی رحم حرارت معلوم شود و پیشتر از حدوث رجا سوء مزاج حار در رحم
واقع شده باشد سببش انصباب مواد بر رحم بود و اگر با انتفاخ و تمدد و علامات استسقای طبلی بود سببش ریاح غلیظ باشد و اگر هیچ یک ازین
علامات مدرک نگردد سببش جماع و اشتمال رحم بر منی زن باشد علاج بعد از نضج منضج بلغم از مسهل آن و حب ایارج تنقیه کنند و معاجین
گرم کاسر ریاح استعمال نمایند و تریاق اربعه با مدرات مثل طبیخ ترمس و ابهل و مشکطرامشیع وغیر آن که اخراج جنین میت نماید
مفید بود و یا مشکطرامشیع بادیان پرسیاوشان هریک چهار ماشه تخم خرپزه خار خسک تخم کاسنی هریک شش ماشه جوشانیده شهد خالص
یک نیم توله داخل کرده بنوشند و گاهی خار خسک فوه الصبغ هریک چهار ماشه عوض بادیان و تخم کاسنی و بجای شهد شربت بزوری دو توله کرده
مینوشند و استعمال دیگر مدرات بعض از مشروبات و حمولات و تحملات مسیح از کمادات معمول از خاکستر دیگ گرم کرده و ضمادات مرتب
از زیره و صعتر و قردمانا و بابونه و حلبه و شیر آب کرفس و مروخات مثل روغن یاسمین و خیری و سداب از جمله تدابیر این مرض ست
و اگر سببش صلابت رحم باشد معالجه آن باشیای ملینه بعده بعلاج از انچه در علاج ورم صلب رحم گذشت باید کرد و اگر سببش انصباب مواد حار
و امتلای دموی بود فصد باسلیق و صافن کنند و بعد زوال حرارت بدستور نضج ماده و تنقیه مکرر نموده معاجین و ادویه مذکوره بعمل آرند
و اگر سببش ریح غلیظ باشد شربت بزوری بار الاصول و حقنه و ضماد و معجون و حقنه و شافه کاسر ریاح استعمال نمایند و انچه در علاج استسقای
طبلی و قولنج ریحی و نفخ رحم مذکور شد بکار برند و اگر سببش جماع باشد هرچه برای اخراج مشیمه و جنین گفته آید بکار برند و ذکر
بعض ادویه نافع مرض رجا اگر دو درم ابهل با یک قدح آب یکهفته زن بنوشد جنین در رجا را ساقط نماید و اگر با آب ابهل
قرص مر مسحوق و همین نفع دارد و طبیخ ابهل یا طبیخ سداب یا طبیخ حلبه نیز مفید ست و شب یمانی بر سفال نهاده بر آتش گذارند و در حین جوش
آن زرنباد باریک ساخته بپاشند و بهم آمیخته فرود آرند و بقدر از طول خنصر و باریک تر ازان شیاف ساخته یکی ازان در رحم بدارند
بطوریکه سه حصه شافه در رحم بود و یک حصه آن بیرون و تا سه روز نهاده دارند و از الم و وجع خوف نکنند که روز سوم انچه در رحم ست بالکل برآید

مجرب ست این حب نافع رحیاست قنطوریون باریک ہر یک دو حصه افسنتین ہر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا ہر یک چہار دانگ تربد سفید یکدرم شحم حنظل
سقمونیا ہے مشوی ہر یک سه درم حب سازند و باقی ادویه در اقوال بیاید اقوال اکابر مصنف اقتباس می نویسید که بعد حصول تنقیح
و تحلیل مواد رحیا غلیظ این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی ہر یک نه ماشه بیخ کرفس بیخ کبر بیخ اذخر بیخ مہک مشتشر
ہر یک ہفت ماشه انیسون قنطوریون دقیق صعتر ہر یک سه ماشه فوه و شکاعی اشبیح ہر ارا اسفند تخم خربزه تخم قرطم سطحی سنبل الطیب ہر یک شش ماشه
مویز منقی سه توله انجیر زرد ده عدد در عرق خار خسک و جوانسه و ابریشم ہر یک یک آثار شب جوشانیده صبح کفیده ده اوقیه اضافه نموده بجوشانند
که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده ہر روز نه توله با نه ماشه روغن بید انجیر ترکیب تا پانزده روز بنوشانند و غذا شوربا ہے مرغ با نان دہند
بعده تنقیه نمایند با یارجات کبار مانند ایارج جالینوس و روفس و لوغاذیا و ارکاغانیس و حب سکبینج و منتن و حب ایارج علوی خان و بعد حصول
تنقیه تریاق اربعه و دواء الکرکم کبیر ہمراه مطبوخ ترمس و ابہل و شکاعی اشبیح و خارخسک و حب النیل سفید و قوه الصباغین و کاکنج ہر یک نه ماشه
و شربت بزوری حار چہار توله تا دو ہفته دہند و نواب علوی خان در عشره کامله قلمی فرموده اند که یکدرم خاکستر بازوی مرغ سلیمانی با نه توله
عرق جوانسه مخرج رحیا و جنین مرده و زنده در یکساعت ست و مجرب الاثر ست که اصلا تخلف نمیکند و اکثر بتجربه رسیده و مخرج جنین قرص باب
ابہل و باقی تدابیر احتباس حیض درینجا بعمل آرند و سفوف پوست خیارشنبر دو درم با مطبوخ پوست خیارشنبر که در احتباس طمث نوشته شد
با اضافه شربت الهی چہار توله که در قرابادین مسطور ست نیز مفید میشود و غذا شوربا ہے مرغ سلیمانی با نان روده یا ختکا ردگاہے استعمال
سفوف استخوان بازوی مرغ سلیمانی سه ماشه با مطبوخ مذکور صبح و با مطبوخ شکاعی اشبیح وقت شام تا یکہفته نفع بخشیده مسیحی گوید باید
که توقف در علاج او کنند تا آنکه وقت حرکت جنین برسد پس اگر حرکت نکند و وقت او فوت شود بالضرور بدانند که درینجا جنین نیست پس معالجه
نمایند بنوشانیدن ماء البزور و روغن بید انجیر و شیافات مرتب از سداب و پودینه و ابہل بردارند و حب منتن بخورانند شیخ میفرماید که
تدبیر درین مرض قلت حرکت و ترک ریاضت و خواب بر پشت مقبل باسفل و منع سواد از جانب اسفل ست و اگر احتیاج بفصد و اسہال
وقی باشد بعمل آرند و معالجه سائر آن بعلاج اورام صلبه و بفرزجات و ضمادات و کمادات و نطولات و آبزنها باید کرد و پس گاہے بعد از ان ساقط شود و گاہے
ماده فاعل رحیا تحلیل یابد و گاہے آنرا اسقاط نماید و بیشتر درین کار خوردن لوغاذیا کفایت کند و روغن کلکلانج درین سخت سود مند ست
عباس گوید که ہرگاه علت معروف برحیا و علت معروف بلقب از صلابت عارض رحم و فم آن بود در علاج اش احتیاج بادویه محلله ملینه
باشد مثل ادویه که در صلابت رحم ذکر کردیم پس اگر با این علت سیلان خون عارض شود معالجه باشیاء قاطع خون که گفتیم باید کرد و قومی ذکر
کرده که رحا لحم ست که در طبقات رحم پیدا شود و ایشان نکر معاینه کرده اند که زن اسقاط قطعه لحم کرد چنانکه جنین ساقط میشود و چون
دانند که این ہمچنانست معالجه صاحب او باشیا ئے که مخرج جنین میت باشد باید کرد و حمول تا آنکه دران ترمس و ابہل و غیره جوشانیده باشند
آنرا بدہند و اما علت معروف بلقب ازفلغمونی افتد چنانچه سابق مذکور شد ایلاق گوید که حب منتن و حب سکبینج شربات متوالیه بخورانند
و ایارج لوغاذیا آنرا نافع ست و ماء الاصول بروغن بید انجیر و حمول تا و تریاق اربعه و دواء الکرکم سود دارد و ضمادات و نطولات ملینه محلله استعمال
کنند و علاج احتباس حیض علاج این مرض ست و غذا نخوداب بدار چینی دہند ابن الیاس گوید که ہر صبح ماء الاصول بست درم
بیاشامند و یا جلاب از بادیان و تخم کاسنی و تخم کشوث و انیسون ہر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره زیرباج و گوشت ماکیان
و تیہو و کبک خورند و یا این دوا دہند که صاحب این علت را نافع ست تخم کرفس زیره در سرکه یکشبانه روز تر کرده بریان نموده ہر واحد ده درم
نانخواه زنجبیل ہر واحد چہار درم شکر ہمچند جمله کوفته بیخته شربتی دو درم ابن نوح گوید که منتظر بوقت حرکت جنین کنند
پس اگر دران وقت حرکت نکند معالجه آن باشیای محلله نافع لعسر ولادت و اخراج مشیمه مثل قسط فرمایند و این دوا دہند مرقومه

در ربع شمالی سر رحم باران اسپس او آید زنان حامله که هنگام ربیع برانید بادی سبب اسقاط کنند و بچه ضعیف بزایند و اوجاع عارضه هنگام اسقاط شدید
تر از اوجاع عارض وقت ولادت باشد بهر آنکه زادن طبیعی ست و اسقاط امر غیر طبیعی و علامت اسقاط بنفسه آنست که پستان بسبب
الکتناز لاغر شدن گیرد و هر کدام از هر دو پستان که بعد الکتناز لاغر شود و حمل توام باشد بچه همان جانب ساقط شود دیگر از نشانهای ظاهره سیلان
طمث نیز نشان اسقاط است و افراط در رسیدن و توانستن حتی که پستان لاغر شود [illegible] ضعیف ست و در بعضی سقوط [illegible]
اوجاع و سستی رحم چون ورشها چهره و چشم بسیار سرخ یا زرد شود و لرزه یا گرانی در سر پدید آید و درد ماندگی غایبه کنند و [illegible] چشم [illegible]
بر مستوافی بودن اسباب اسقاط کند و اول حیض آید پس اسقاط شود و تعیین اسباب قویه اسقاط چون توافق نماید بران و [illegible]
اسباب اسقاط اولاً حال عوارض خارجی و آلام نفسانی دریافت نمایند پس هر کدام از آن که یافته شود سببش همان باشد و الا حال آلام و امراض
بدنی و رحم معلوم کنند پس هر مرضی که باشد سببش همان مرض بود و ایضاً اگر سیلان رطوبت از رحم و تهیج پای و کثرت آب سرخ و کسل و ثقل بدن
بود سببش کثرت رطوبت رحم باشد و اگر تمدد بغیر ثقل و یا انتقال و ابتدا تناول منفخات و قراقر و نفخ و سوء هضم و استفراغ [illegible] در اسقاط قبیل
از کبر جنین بود سببش ریح باشد و اگر تقدم کثرت امراض حاده و بسیاری استفراغات و جریان حیض در روز شیر در ابتدای حمل و عدم حرکت یا ضعف
حرکت جنین بود سببش فساد حال جنین و ضعف آن باشد و اگر سوداوی نحافت بدن یا هیچ مرضی محسوس نگردد سببش هزال زن باشد و اگر علامات
موت جنین که در علاج اخراج جنین بیت خواهد آمد یافته شود سببش موت جنین باشد علاج اگر بسبب عوارض خارجی باشد باید که از آن احتراز
کنند و اگر از اسباب بدنی بود بازاله آن کوشند بتدبیرهای موافقه مثلاً اگر بسبب رطوبت باشد قبل از حمل عادت [illegible] کنند و بعد از [illegible]
از مسهل بلغم و حب ایارج نمایند و در امساک حار و معاجین گرم بخورند و خوردن گلقند با سعدکی و عود [illegible]
و استعمال ماء الاصول و شربت بزور و حقنه منقی رحم و مجفف رطوبات نیز نافعست و از شوربا و فواکه و حمام [illegible] پرهیز کنند و اگر بسبب ریاح
باشد جوارش کمونی و مانند آن که در علاج نفخه رحم گذشت بکار برند و نفخ و عانه و کمرگاه را بروغن سوسن و زنبق و الفش نمایند و حقنه [illegible] کنند
و بعد از نضج تنقیه از مسهل بلغم سازند و هر چه محلل ریاح باشد و آنچه سوء مزاج بارد [illegible] و غیره از حقنه‌ها [illegible]
و اطلیه و مروخات گرم مفید باشد و اگر بسبب حبس حیض باشد علاج حبس بعلاج احتباس طمث نمایند و اگر بسبب لاغری [illegible] باشد بعد از غذاها [illegible]
مسلسل و روغن گاو و شکر و شوربای چوزه مرغ فربه خورند و اگر سببی دیگر باشد ازاله آن مع رعایت فصل و مزاج نمایند تعلیم این جمله علاج که [illegible] و مسهل
و غیره گفته شد قبل از حمل بعمل آرند تا بعد از آنکه زن حامله گردد بچه بسلامت بزاید و بعد از حمل تدبیری که برای حفظ جنین مسطور خواهد شد بکار برند
و اگر احیاناً خون حیض جاری شود و دیگر اعراض اسقاط ظاهر گردد ادویه حابس حیض که در علاج کثرت طمث گذشت بکار برند و اگر خون زیاده آید و عوارض
اسقاط مثل درد کمر و غیره شدت کند درین هنگام اصلاً حبس آن نپردازند که دران خوف ضرر کثیر ست بلکه مدرات حیض بعمل آرند تا خون بتمامه خارج گردد
پس هرگاه اسقاط شود می باید که گره بالنس پنج عدد فلوس [illegible] هفت عدد پوست خروشته دو توله تودره کپاس دو توله پوست چهلی املتاس یکتوله در دو آثار
آب بجوشانند هرگاه سوم حصه بسوزد آب آنرا [illegible] آب نوشانیده باشند و بعضی زنان پوست جوز و کلتهی و گل زرد و بیخ [illegible] جوشانیده [illegible]
میکنند و روز چهارم کلتهی در آب جوشانیده آب آنرا بدهند و دال آنرا که باقی مانده است وقت شام بدهند و روز پنجم نان موتهه بقدر یک دو دام بخوردن بدهند و
بجای آب عرق بادیان و عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان بنوشانند و بعد از چند روز نان گندم با دال موتهه خورانند و از روز بیست و یکم اندکی روغن زرد
شروع نمایند و چهل روز پرهیز از همه چیز دارند و از اشیای بارده و حرکات متعبه نیز پرهیز واجب ست و گاهی بعد اسقاط برای ادرار رطوبات باقیه
تخم شبت تخم گزر تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه اهل مشکطرامشیع هر یک دو ماشه گره بالنس کانگنی هر یک چهار ماشه در نیم آثار
آب بجوشانیده گلقند دو توله داخل کرده داده میشود و اگر بعد اسقاط خون بند نشود ادویه که در علاج کثرت طمث مذکور شد علاج نمایند و اگر بعد اسقاط ورم

زیر ناف محسوس گردد بسبب آنکه بعد از اسقاط اکثر ورم در رحم میشود وغذا موقوف داشته هنگام بیقراری اشتها آب گوشت بی روغن یا آب موٹھ بدهند وبجای آب عرق مکوه وبرگ شبت وبرگ عنب الثعلب سبز پخته بروغن گل ضماد زیر ناف سازند واگر تپ وورم رحم عارض شود ودندان هم بند گردد فصد باسلیق کنند وعناب پنجدانه گل بنفشه پنج ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه رسانیده بجای آب عرق مکوه واگر تپ وجوش دهن وتشنج چهره ظاهر شود خمیرهٔ گاوزبان هفت ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ عناب پنج دانه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند **فوائد ودیگر مفرده ومرکبه** که جنین را از اسقاط نگاهدارد تعلیق الکتکت در جلد خروف بر عانهٔ حامله وکذا تعلیق مرجان بر حامله وکذا زبد البحر وخوردن لبلاب که گل او سفید باشد بهر واحد از حفظ ولد از سقوط مجرب سوید پسیت وتعلیق کهربا سه مثقال حامله وکذا افرفیون وکذا یاقوت وکذا حجر شبیه باستخوان که در قلب نرگاو یافته شود وکذا سنگ آسیا بقدر جوزه وکذا در رنج در طول او سوراخ کرده در رشته رابسته حامله در ران اندازد وکذا الصابع الصفر واد مان اکل بسنج وفرزجه کسلانیم ورم مثل غبار سوده بزیت خوشبو سرشته وحلوس در طبیخ آس وخوردن صمغ بادام بهر واحد منع بچه از سقوط میکند **آبزن** مانع از اسقاط حمل صندل سفید نیمکوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم **ایضاً** قوی تر ازین ومعین بر حمل گل سرخ هفت درم گلنار گزمازج هر یک پنج درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار ترش هر یک سه درم در آب بقدر حاجت بجوشانند تا نصف بماند در ظرفی ریخته بنشانند **جوارش** که در منع سقوط جنین ودفع ریاح رحم مجرب ست بسباسه یکدرم دارچینی دو درم ابریشم مقرض دانه هیل زعفران قرنفل بهر واحد یکدرم جند بیدستر یکنیم درم در جوارشی که در قول ابن الیاس خواهد آمد اضافه کرده حامله را استعمال کنانند **ایضاً جوارش** بجهت دفع ریاح وسقوط اشتها ومنع اسقاط از سیلان حیض ورطوبات بلغمیه که بسبب ضعف معده کثرت آن میشود نافع ست مروارید ناسفته چهار ماشه عود غرقی مصطکی عود صلیب زرنباد قاقله صغار پنج انجبار حب الآس بهر واحد یکنیم درم گل سرخ یکنیم توله پودینه خشک ابریشم مقرض ورق نقره هر یک یکدرم بادرنجبویه سعد راسن آمله منقی هر یک سه درم با سکنجبین ساده یکوزن شیرهٔ گلقند دو وزن بطریق مقرر معجون سازند **معجون** بجهت زنان حامله که عادت اسقاط داشته باشند بهواره معمول ست واعانت بر حمل هم مینماید براده عاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هر یک یک مثقال مروارید ناسفته مرجان بسد یشب سفید گل سرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی مصطکی زرنباد کبابه چینی هر یک دو مثقال کوفته بیخته بشهد خالص وشیرهٔ آمله مربی هر یک سی مثقال سرشته معجون سازند واگر بالغی نباشد کافور قیصوری بقدر حاجت آمیزند وحامله را از شروع ماه دوم هر روز یکمثقال بخورانند بحفظ آن از اسقاط ایمن باشد **معجون حافظ الجنین** علوی خان نیز درین باب مجرب ست ودواء المسک که اطبا از امساک الحمل گویند وشربت سیب وحلواے سپاری پاک هم نافع دیگر جنین از کثرت حرکت زن متحرک گردد وخوف سقوط آن باشد کندر دو درم باریک سائیده با آب سنج ساڈهی بخورانند که اعراض سقوط را ساکن گرداند ومجرب سرهندی ست وگفته که اگر بسبب حجم عارضه شود باید که مفرحات قرابادین بخورانند واستفراغ بقو الیفی وشربت انجبار وتریاق فاروق وشرودیطوس وفلونیا می انو بیار الحم نافع ست **دوای هندی** اگر هنگام خوف اسقاط حمل وهند انافتادن آن ایمن سازد ملٹھی لودھ پٹھانی آمله مساوی کوفته بیخته بقدر نیم دام در سه دام شیر نیم دام شهد آمیخته باشند بنوشانند **اقوال حکما** مسیح گوید که اسقاط اگر از تسلط ریاح بر ارحام باشد باید که روغن بید انجیر یا ایارج الاصول بنوشانند وحب سکبینج وصرف بریان با بهل وتخم کرفس دحمرنا وسنجبینا وجوارش هر تنبا از جند بیدستر وزرنباد وورونج ونانخواه خورانند وحقنها وحمولات معمول از صعتر ونانخواه وروغن بلسان وشونیز ومقل بعمل آرند واگر مرض از کثرت رطوبت فرلق جنین باشد اول تنقیهٔ جمیع بدن از رطوبات کنند بعده تنقیهٔ رحم باین حقنه نمایند بگیرند حنظل بری معتدل در بزرگی وسرا وبریده تخم او بیرون کنند وروغن سوسن پر نموده پوست او بالاے دهن نهاده بخمیر آرد ویا گل درگیرند وبر آتش نهاده بپزند تا بگوشش خورد یاد وجوش پس بیرون آوردهٔ روغن از ان بر آورده صاف کنند ونیم گرم بدان حقنهٔ رحم نمایند واین دوا بجهت آن زنی که آنرا امتلاء ریاح بسیار باشد وحامله نشود واگر حامله شود اسقاط کند نافع ست

روغن بلسان دو درم تریاق کبیر یکنیم درم بیخ جادشیر یکدرم زرنباد درونج زوفای رطب اظفار الطیب هر واحد دو درم جندبیدستر دونیم درم
مشک دو دانگ ادویه خشک را بسایند و تریاق بروغن بلسان حل کرده مخلوط سازند و در پارهٔ ابریشم مقدار بندقه بردارند و هر روز دو درم
ازان تا پنج روز بخورانند و این سفوف برای حامله که معده و کبد او ضعیف باشد و دران ریاح پیدا شود و اسقاط نماید نافع ست تخم کرفس زیره
هر دو درسه کرت ترکرده بریان نموده هر واحد اوقیه نانخواه زنجبیل خولنجان هر واحد چهار درم جندبیدستر دو درم شکر بست درم کوفته بیخته یک ملعقه
یا دو با شراب ممزوج به نهار دهند و این معجون برای حامله که اسقاط کند مفید ست زرنباد درونج جندبیدستر سک و مشک حلتیت هیل بوا مازو
طباشیر هر واحد یکدرم زنجبیل ده درم شکر بست درم عسل قدر حاجت معجون سازند شربت یکدرم با آب نیم گرم و باقی نسخها در تدبیر
حوامل باید. شیخ میفرماید که حال تعلق بچه از رحم مثل تعلق میوه از درخت ست و چون خوف سقوط میوه در ابتدای ظهور آن و در آخر
نزدیک پختگی و رسیدگی بیشتر بود همچنان خوف سقوط بچه نزد اول علوق و قبل از تولد شدید تر باشد پس واجب ست که درین دو وقت
از اسباب مذکورهٔ اسقاط پرهیز کنند و دوای مسهل و فصد منجملهٔ آن اسباب ست باید که قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم
ازان احتراز نمایند و فیما بین این نیز الا در میان این سلیم تر ست و هنگام ضرورت قوی بسوی آن رجوع شوند و گاهی در بعض
این اوقات از اسهال و تنقیهٔ خون آن چاره نباشد تا بچه بسبب سوء مزاج فاسد نگردد پس برفق و تلطف استعمال نمایند
و ایضاً گاهی قبل حمل حیض خوب نیاید و فضول حیض آن محتاج به تنقیه دران باقی ماند و درین وقت اگر تنقیه نکنند
فساد و بچه را بکشد پس آنرا نیز بلطف از منقیات ملایم پاک کنند و منقیات مشروبات نباشد ولیکن حمول باید و مادر را
فم رحم حمول نکنند بلکه در گردن رحم نمایند و تنقیهٔ بدان در یک دفعه نکنند بلکه در دفعات کثیر و چون آن بد عورت خوف سقوط بسبب
سوء مزاجات و اورام و قروح و ریح و غیر آن باشد معالجهٔ هر یک بدانچه در مبحث آنها مذکور شد باید کرد و اگر بسببی خارجی اسقاط کند
و آن مزاج را نیز حرکت و به تعدیل آن نمایند و اگر غیر آن باشد و مادهٔ حار بسوی رحم مائل سازد و ازان خوف ورم باشد برادعات و
بمانعات اورام و بدانچه از اسهال ممکن بود معالجه کنند و اگر چنان نباشد بلکه ازان خوف لحوق الم و اذیت به بچه باشد که آنرا اسقاط کند یا بکشد معالجهٔ آن
با دویه حافظ جنین که مذکور خواهند شد باید کرد و ابرای زلق بچه از رطوبات که آن اکثر بود باید که در وقت حمل حقنه ملین مخرج زبل بعمل آرند بعده زراقات
مدرات بول و حقنهای منقی رحم استعمال کنند و تدبیر جید هم این آنست که ماء الاصول بروغن بید انجیر یا طبیخ خار خسک و حلبه بروغن مذکور بنوشانند
دو سه روز اندکی از حب منتن و ایارج جالینوس بخورانند و آن حقنه برای این در ریاح نیکوست بگیرند صعتر و اجیل و نانخواه و کاشم
و شاخ شبت و بابونه و سداب و خار خسک و حلبه هر واحد یکمشت و در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و کمتر از رطل ازان بگیرند و بران
هر یک استار روغن زنبق و سکبینه روغن کنجد انداخته حقنه کنند و هر روز مثل این تا چهار روز بعمل آرند و ازین قبیل ست حقنه حنظل و روغن سوسن
و آن در قول مسیحی گذشت و او برای ازلاق رطوبی عجیب ست و بعد مثل این استفراغ باید که روغنهای خوشبوی گرم بطریق بالش و زر آنهم
حمول در صوف بکار برند و معاجین کبار و دوای کاسکینج و دحمرثا و سنجرینیا یکبار در هر سه یا پنج روز استعمال کنند و همچنین دوا المسک
و دوا الحزن و ایضاً بگیرند قشور کندر و سعد و هر دو کوفته هر یک یکجزو و مر نیم جزو در سه آثار آب بجوشانند تا چهارم بماند صاف کرده بچهار اوقیه
ازان در هر سه روز حقنه کنند بعد از استفراغ رطوبت چنانچه قبل آن گذشت و از بخورات جید مقل و علک البطم و اشق و شونیز مجموع و مفرد ست
بعد تنقیه استعمال کنند و حمول سنبل و زعفران و مصطکی و مر و مشک و جندبیدستر و مقل و مانند آن در روغن ناردین یا پیه مرغابی یا پشم سبز بردارند
و بعد ازانچه تقدیم او واجب ست پنیر مایهٔ خرگوش حمول کنند و ادویهٔ حافظ جنین در شکم یاد و چون آفتی از مزاج حار و ورم و مانند آن نباشد آن
ادویه قلبیه است مثل زرنباد و درونج و بهمنین و مفرح یاقوتی و دوا المسک معتدل و لیطوس و این دوا منع اسقاط کند احتیاطاً آن همان معجون ست که

و در قول مسیحی گذشت بدون شکر و عسل خوراک یکمثقال با آب سرد و از قبیل این و آنچه در آن صعتر و بابونه و حلبه و شبت و نانخواه و مانند آن افتد حقنه گرم کرده نمایند **حب جالی و ایارج فیقرا** گویند که تا سخت ضرورت نباشد بدوای مسهل و فصد دلیری نشاید کرد و ضرورت آنوقت باشد که در تن و رگهای حامله اخلاط ردی بسیار بود و خون او فاسد شده باشد و بیم بود که رحمت و لوی اخلاط بد و خرابی غذا بچه را تباه کند بدین سبب ضرورت تقلیل اخلاط بد شود لیکن بمدارا و تدبیر و شربتهای لطیف و تنقیه ایارج باید کرد و بهترین مسهل که بدان دلیری توان کرد خیار شنبر ست و تدبیرها و غذاهای لطیف تعدیل مزاج کردن و باید دانست که سبب قوی تر و بیشتر در اسقاط رطوبات افزونی ست که بچه را بلغزانند و صواب آن بود که پیش از آبستن بادویه مسهل مقلل رطوبات چون حب منتن و حب سکبینج تنقیه کنند و بادویه مدره چون ماء الاصول بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ رحم را پاک کنند و حقنها نیز درین باب سودمند بود و نسخه حقنه همانست که در قول شیخ گذشت و بعد استفراغها و حقنهای دیگر رحم را این حقنه کنند و نسخه او همان نسخه حقنه حنظل ست که در قول مسیحی گذشت و پنیر مایه خرگوش پیش از مجامعت بردارند و در حال آبستنی او دویه حافظ جنین که در قول شیخ گذشت مرطوب را سود دارد و شیاف که از روغن بلسان و صعتر و نانخواه سازند پیش از حمل نافع بود و روغن بلسان تنها و نفط سیاه سود دارد و پشم پاره بدان تر کرده بردارند و دوای پنج جاوشیر که در قول مسیحی گذشته سودمند ست و بعد اسقاط بمقل و سپند و صعتر و خردل و علک البطم و زوفا دود کنند تا خون که در رحم مانده باشد سائل شود و غلیظ و محتبس شده در دنیا رود و باقی همانست که در قول شیخ گذشت **محمد اکبر** گوید که اگر اسقاط از اسباب خارجی بود باید که تحفظ و تحرز از اسباب مذکوره نمایند و اگر از اسباب داخلی باشد و این بسبب رطوبت تخاطی در رحم مزلق و مخرج بچه بود و پس نگاه کنند اگر بدن از این اخلاط ممتلی باشد قصد تنقیه بدن از آن بادویه مفرده و مرکبه مسهل بلغم نمایند و ماء الاصول بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ برای تلطیف آن رطوبت بدهند و ایضا این دوا دهند حلبه و خار خسک هر واحد بنج و تخم کرفس بادیان هر واحد ده درم نانخواه پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده چهار اوقیه از آن با دو مثقال روغن بید انجیر بنوشند و حب سکبینج سه روز و هر روز شش ماشه بخورند و دو هفته تا یکمثقال دحمرینیا نیم مثقال بدهند و دوا المسک دهند تا آن رطوبات را فانی گرداند و حقنه رحم بحقنهائی که مجفف این رطوبت باشد و فرزجات که همین عمل دارد باید کرد و آین حقنه تنقیه رحم از رطوبات و لزوجات آن نماید و آن همان حقنه حنظل ست که در قول مسیحی گذشت و آین بدرحم و رطوبت آن نافع و ایضا آید روغن زنبق که در آن غالیه و خلوق حل کرده باشند حقنه کنند و بعد از آن حقنه بآب سرد و آبیکه در آن مازو و گلنار جوشانیده ساک و امک و غالیه اندر آن گداخته باشند نافع بود و این فرزجه سودمند ست روغن بلسان زرنباد و درونج اظفار الطیب هر واحد دو درم باقی اجزا همانست که در قول مسیحی گذشته لیکن درینجا جاوشیر نیم درم عوض پنج آنست و مقدار مشک یکدانگ و قدر شربت هر روز نیم درم و آین دوا رحم را بر ضبط جنین قوی گرداند و از اسقاط منع کند و اعانت بر حمل نماید و اما هر گاه کثرت اسقاط بسبب ریح باشد باید که سفوفات محلل ریاح مثل این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه صعتر انجدان سیاه و سجری پودینه نهری سعد نعناع خشک زرنباد فازیره زرنباد ساذج بادیان سائیده از یکدرم تا یکمثقال بشراب ریحانی بخورند و آین سفوف نیز نافعست و نسخه او همان سفوف ست که در قول مسیحی گذشت لیکن بوزن کرفس زیره هر واحد هشت درم و شکر سادی همه ادویه و شربت سه درم بشراب ریحانی ست و جوارش عنبر و جوارش بنادر البزوری و سعد و آین جوارش نافعست زرنباد درونج سیل قاقله جوزبوا قرنفل نانخواه زنجبیل تخم کرفس خولنجان هر واحد سه درم زیره کرمانی یکمثقال سعد در سه کرت کرده مقشر و درم سنبل بیدستر نیم درم همه را بار یک سوده بعسل کف گرفته سرشند شربت یکمثقال و اگر کثرت اسقاط بسبب ورم و صلابت و اوراط آن باشد باید که مرباگل قبرسی و سنبل الطیب و سعد سادی شربت یکمثقال ناشتا با آب سماق یا بشراب قابض بدهند و آین دوا نافع این نوع ست سوم ده درم حرف تخم نعناع هر واحد درم بادیان دو درم باقی اجزای این همانست که در قول مسیحی در تدبیر

حوامل خواهد آمد لیکن وزن روغن گاو و عسل هر واحد یک ملعقه است و شربت ملعقه مجربست ابن الیاس گوید که اگر از رطوبت مزلقه مرخی فم رحم
باشد تنقیهٔ رحم از آن بحبوب و ایارجات مسهله و مقیئات کنند و ماء الاصول و ماء البزور دهند و کمرگاه را بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ و روغن قسط مالش کنند تا این رطوبات
تلطیف پذیرد و هر صبح شربت بادرنجبویه ده درم بنوشانند و غذا قلیه تا شفت دهند و دواء المسک حلو و مربی زنجبیل یا بلیلا یکمثقال آنرا نافعست و این جوارش
حفظ جنین و تجفیف رطوبت فضلیه نماید زرنباد و درونج هر واحد دو درم مروارید کهربا عود خام هر واحد یکدرم اشنه سنبل الطیب هر واحد نیم درم کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند شربتی مثقال و یا سه روز متواتر صبح تریاق کبیر نیم درم بدهند و این سفوف حفظ جنین و ازاله رطوبت فضلیه کند خبث حدید مدبر
نیم درم تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه صعتر اذخر خولنجان هر واحد یکدرم کوفته بیخته یکمثقال تا دو درم بخورند و یا این جوارش بخورند تخم کرفس
نانخواه زنجبیل خولنجان هر واحد سه درم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه تر کرده شش درم همه را باریک کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال
و گاهی اسقاط بسبب تسخن تغلیظ ماده رحم میباشد باید که هر صبح ماء الاصول بیست مثقال بنوشانند و یا جلاب از بادیان و تخم کرفس و انیسون
هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم هر صباح بدهند و غذا نخود آب با شیره حب القرطم و گوشت ماکیان و تیهو و دراج و کبک و گنجشک و اندک
زعفران و دارچینی سازند و این دوا برای زنان حامله که بچه آنها بسبب ریاح رحم ساقط شود نافعست نسخه او همان معجون ست که در آخر
قول مسیح گذشت لیکن وزن مشک یکدانگ و سک و میعه مطبوخ ست و شربت یکمثقال و قبل و قطن را بروغن زنبق و سوسن و نرگس
و خیری و شبت و ریحان و بادام تلخ و ناردین بمالند و تناول نارجیل با شکر خاصیت عجیب در حفظ جنین دارد و گاهی اسقاط بسبب شدت
هزال زن بود پس بر تسمین و توسیع غذا نمایند و اطعمه مسمنه مع هرائس و عصائد و آرد گندم سفید با روغن گاو و شکر دهند و روغن بادام
و بنفشه بر بدن بمالند و بعد تناول غذا در حمام داخل شوند و خواب و راحت و سکون و ترک تعب کنند و گاهی بسبب احتباس حیض بود پس هر صبح
جلاب از پرسیاوشان سه درم مشکطرامشیع پنج درم بادیان تخم گزر هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخود آب شیره قرطم
و دارچینی و زعفران سازند حکیم کیدری گوید که از ادویه مقویه بر ضبط جنین انیست که نیم مثقال عنبر [illegible] با یکمثقال زرنباد و درونج بخورند
و این جوارش با ایشان نافعست آمله ده درم قرنفل جوزبوا درونج زرنباد دارچینی نانخواه عود زیره در سرکه تر کرده خشک نموده تخم کرفس
بادیان هر یک دو درم پودینه هندی نعناع صعتر سعد هر یک یکدرم عنبر نیم درم مشک دو دانگ زعفران یکدرم همه را سائیده بروغن
بادام تلخ چرب کنند و بعسل قدر حاجت بسرشند شربتی از مثقال تا دو درم و جوارش لولوی شیخ الرئیس که در تدبیر حوامل خواهد آمد بهر زنی
که بچه او ضعیف باشد و بعد ولادت زنده نماند و برای زنی که آنرا اسقاط بسیار شود نافعست ابقراط گفته اگر عرق زن حامله قطع کرده شود
حمل ساقط شود سیما اگر بچه بزرگ باشد و گفته که اگر حامله را زحیر بهم رسد حمل او ساقط گردد و [illegible] گوید که زنان بار دار از درد شدید و از تخمه
عظیم و از خروج خون بسیار و از شرب مسهل و از برداشتن دوا یا شیاف حمل را ساقط کنند و اگر حامله را سیلان حیض عارض شود قوابض که
در ان کفو نباشد بجوشانند و بنشانند و اشربه قابضه یا ربوب آنها مثل شربت حب الآس و انار ترش و نعناع و ربوب آنها با بیخ انجبار و
صمغ عربی و گل مختوم و مانند آن بلیسانند ابن هبة الله گوید که اگر اسقاط تابع رطوبت مزلقه بود در غیر وقت حمل تنقیه بدن بادویه مخرج بلغم
مثل حب ایارج کنند و بادویه منضج رطوبات مثل طبیخ شبت با ماء العسل امر بقی نمایند و گفته است و جوارشات مجففه رطوبات مانند جوارش مشک و عنبر
دهند و شیافات منشف رحم مرتب از شحم حنظل و مصطکی و زعفران و سعد یا بسد و سنبل الطیب [illegible] شراب سرشته حمول سازند و غذا اقلایا و ملحیات
دهند و گاهی اسقاط تابع ضعف رحم بود و از خون خارج سوء مزاج حمل بر آن استدلال نمایند و گل ارمنی و کهربا و سماق دهند و شراب قابض بنوشانند
انطاکی گوید که هر سفوح حافظ جنین و مانع اسقاط است و مرو زیده و مرجان و مروارید و گل مختوم و یسین باسد بالغ النفع ست شربا و تعلیقا
و در خواص آمده که عقرب مقتول یا سر افعی یا سرطان نهری بر حامله تعلیق نمایند از سقوط منع کند

ضرورت اسقاط

شیخ الرئیس میفرماید کہ طبیب در بعض اوقات محتاج باسقاط میشود و از انجملہ وقتی ست کہ حاملہ صغیر السن باشد و بران از ولادت خوف ہلاکت بود و ہنگامیکہ در فم رحم آفتے و زیادتی لحم باشد کہ خروج بر مولود تنگ نماید و ہلاک کند و ہمچنین ہنگام موت بچہ در شکم حاملہ **بالجملہ** تا ضرر رسیدنے قوی شیفتند مرتکب این امر بباید شد خاصۃً اگر جان در بچہ افتادہ باشد **علاج** ہرچہ از ادرار حیض بقوت نماید شیر آگ دھوکا بکار برند و یا گل خطمی تخم ترب مشکطرامشیع پرسیاوشان خارخسک عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ جوا کھار چہار ماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند غذا آب موٹھ یا شوربا بیرون روغن و از سداب مرکی ابہل بادیان مساوی زہرۂ گاؤ فرزجہ سازند و یا دو قو پرسیاوشان تخم کرفس زیرۂ سیاہ ہر یک چہار ماشہ عنب الثعلب خارخسک ہر یک شش ماشہ پوست خیار چنبر دو تولہ جوشانیدہ شربت بزوری سہ تولہ داخل کردہ بنوشند و صبر سقوطرے سنکاہی سپاری قرنفل نرلیفے کلان خستہ مہوہ ہر واحد دو درم نوشادر پنج بسکھپرہ ہر واحد یکدرم با آب برگ بسکھپرہ سرشتہ فتیلہ ساختہ بفم رحم رسانند و یا تخم خربزہ شش ماشہ عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان فوہ الصبغ ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ جوا کھار دو ماشہ شورۂ قلمی دو ماشہ آمیختہ بنوشند و پنج بسکھپرہ دو ماشہ مغز تخم مہوہ یکعدد بار بند ال چوب چوکھ شیل یعنے منتہ ہر یک سہ ماشہ مغز تخم بید انجیر چار ماشہ مغز تخم کھرنی حلبہ صبر زرد مر ہر واحد یک ماشہ باریک سودہ شیاف ساختہ استعمال نمایند و اگر حاجت بتقویتر ازین افتد پوست خیار چنبر یک تولہ پوست اخروٹ پرسیاوشان برنگ کابلی ذرور کپاس ہر یک دو درم تخم گزر خار خسک تخم خربزہ تخم ترب شونیز ہر واحد یکدرم قند سیاہ دو تولہ جوشانیدہ چند روز بعمل آرند و خستہ مہوہ ایلوہ ہر یک یکتولہ بیخ بسکھپرہ کتول ہر واحد شش ماشہ نوشادر بیخ ماشہ قرنفل کرشش صدو مرکے سہ ماشہ شیاف ساختہ بردارند و چون بول شتر در قند سیاہ ملفوف نمودہ بخورند و کتول را سائیدہ شیاف ساختہ بعمل آرند در اسقاط مجرب ست و بردہ شش لتہ در شیر زقوم ترکردہ درین باب قوی الاثر ست و اگر خاکستر ہر دو بازوے مرغ سلیمانی سہ ماشہ بنات برابر با آب مطبوخ نخود سیاہ یک پیالہ بخورانند علقہ و جنین مردہ و مشیمہ را در یکساعت بیرون آرد و از مجربات علوی خان ست و گویند کہ اول زن را حمام برند و شکم او را بروغن بید انجیر یا کنجد بمالند و شوربای چرب دہند و از قابضات منع نمایند بعدہ مسقطات بکار برند کہ ازین تدبیر اسقاط بسہولت شود و ہر گاہ در دیگر وجہ سیلان خون کہ مشرف باسقاط است شروع گردد جہت تسکین آن عرق بادیان پنج تولہ گلاب چار تولہ بہم ممزوج نوشانند و روغن گل گرم کردہ بمالند و بجائے آب عرق عنب الثعلب دہند و اگر درد شکم تا پشت و پہلو صعود کند مشرف بورم رحم باشد و در ینصورت فصد باسلیق کنند و ہر گاہ اسقاط شود تدبیر کلیہ و تقلیل بحیث کثرت اسقاط مذکور شد بعمل آرند بعد ازان اگر ترتیب و درد و سا تا کہ علامت ورم رحم ست عارض شود گل خطمی گل نیلوفر بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرۂ مغز تخم کدو ہندوانہ شربت نیلوفر خاکشی داخل کردہ دہند و عنب الثعلب چہار درم بپزند و بروغن گل چرب کردہ بر موضع عانہ گذارند و مالش روغن بابونہ و روغن گل سازند بعد ازان گل خطمی چار ماشہ بعرق عنب الثعلب جوشانیدہ شیرۂ تخم کاہو شیرۂ تخم خرفہ ہر یک شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ دہند و برائے درد و سدہ تخم کاسنی سودہ ضماد نمایند بعد ازان غذا پلاؤ کم روغن و شلغم خورانند دیگر ادویہ مفردہ و مرکبہ یونانیہ کہ اسقاط حمل کنند شربت حمول عصارۂ قنطوریون دقیق و کذا نام شراب کہنہ و کذا حاد و شیر و کذا اترمس تلخ و کذا سرخس تنہا و با سقمونیا و کذا تخم گزر و کذا اشق و کذا مقل و کذا کبریت و کذا شحم حنظل و کذا عصل بریان و کذا احرل و کذا زراوند طویل و مدحرج و کذا حاشا العسل و کذا حرف و کذا دارچینی و مر سرخ و کذا مر با آب سداب و کذا العصارۂ قثاء الحمار و کذا جند بید ستر با آب پودینہ و کذا ایرسا بعسل و کذا سکنجبین بشراب و کذا ترو ماتا و کذا دار شیشعان و اکذارہ و بیان و کذا انجدان و کذا حب الغار یکمثقال و پوست غار نیم مثقال و کذا پودینہ نہری و جبلی و کذا فقہ بشراب کہنہ و کذا شیح جبلی و کذا سیسالیوس و کذا قنطوریون غلیظ و کذا اشونیز و کذا سکہ بعسل و کذا عسل و گلاب مخلوط با نیم درم ابہل و سکنجبین مشکطرامشیع و لادن

ومرمکی وابهل ومقل هر سه مساوی وکذا قنه وجاوشیر وکبریت هر سه مساوی بنادق ساخته وسرگین کبوتر وکرویا وقردمانا وزفت یابس وسلیخه ایضاً
وموی سر وشرب کنندش ودو جزو بیخ کبر یکجزو سوده دو درم وکذا تخم ترنج یکدرم فلفل سفید دو درم وکذا افیون وکذا آب سداب پنج درم وکذا
شونیز سوده وحمول تخم کرفس بقطران سرشته وکذا آب بیخ کرفس جبلی وکذا ارته وکذا اکما غیر که سبیدیل گفته اند وکذا آب کرنب با روغن شلغم وکذا اگر کرنب
وتخم او وکذا امرود ترمس وسداب وعسل وکذا فلفل سیاه وسداب وترمس مساوی وکذا شب یمانی وکذا انقط سفید وکذا اسقمونیا وکذا بیخ نرگس چار درم
وکذا اسکر وترمس وعسل وکذا شحم حنظل بزهره بقر وجلوس در طبیخ ترمس تلخ وکرسنه وعرطنیثا وبنجاسف وکافریوس وبابونه وحاشا وبخور
سرخ وبرگ سیر وقیصوم وگل خیری زرد وشجرا ودرخت کنجد وقردمانا وفراسیون وپودینه جبلی وریحان سفید وضماد کنندش بعسل وکذا ابهل
برعانه وناف وشیم کنندش در پارچه بسته ودخان چراغ ونفخ تخم الرلال وریغی هر واحد مسقط جنین ومخرج آنست دیگر در بیاض استاد مرحوم نوشته
کرمازو را سائیده بر طرفی گرم کرده گذارند تا رطوبت او خشک شود باز سائیده چهار ماشه با آب بخورند تا سه روز بچه ساقط شود ایضاً تخم ترب دو درم
کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه یک پاؤ بماند صاف کرده دو درم گلاب قسم اول آمیخته بنوشند وهمه روز عمل آرند وخردل کف دست با
خوردن نیز مسقط است واگر سقمونیا با آب سداب سائیده قدری بر قضیب مالیده مرد با زن حامله جماع کند اسقاط شود ایضاً قطعه جگر گرفته ویک ماشه
سوده بران پاشیده بر آتش بریان کرده زن بخورد وبچه بیندازد وگویند که اگر عسل را با قدری کافور در زهره گاو حل کرده در گوش خود بچکانند حمل ساقط
شود حمول مسقط ابهل زراوند تخم کتان سلیخه فلفلمویه بوزیدان پرسیاوشان خربق سیاه آرد شلغم حمول کنند فلفلمویه یا خربق سیاه با رب سوده
بهر وزن آمیخته بر ناف طلا کنند وخون پلنگ حمول کردن ریوند یکماشه در آب سوده نوشیدن مخرج جنین ست دوائیکه مسقط ست فوه سلیخه ترفه
هر یک سه درم کنجد سیاه نخود سیاه هر یک یکمشت حلبه سه کف خرما یک رطل بغدادی در آب جوشانیده صاف کنند وسه وقیه آن با یکنیم وقیه
آب سداب تر آمیخته بنوشند ویا آب سداب ده استار با یک اوقیه روغن جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن بید انجیر آمیخته بنوشند سفوف
که برائے اسقاط جنین زنده ومرده مجرب ست فوه الصبغ صبر سقوطری هر یک ماشه حلتیت دو ماشه پوست ثمر خیارشنبر دو ماشه ترمس شامی
غاریقون هر یک ماشه کوفته بیخته بروغن زفت رومی حب نموده با آب نیمگرم فرو برد وبعد سه چهار گهڑی خشکه یا روغن بسیار بخورد ایضاً آب اسقاط
ودرار حیض ونفاس مجرب سداب قردمانا ابهل هر یک ده درم مرمکی پنج درم شربت سه درم واگر فتیله از کاغذ سخت بافته زنجبیل دو حصه نمک
یک حصه با سوده ها بران مالیده در سایه خشک سازند ودر فم رحم نهاده یک ساعت نجومی بگذارند وباز تجدید نمایند در روز سه مرتبه حیض بگشاید وعلقه
ماهی بیرون آرد فرزجه که مسقط ست اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون خربق سفید صبر زرد کوفته بیخته بزهره گاو سرشته
بردارند ایضاً پنیر مایه خرگوش نمک اندرانی مساوی با آب سداب بردارند ایضاً مجرب خربق سیاه بیخ حنظل کندش مساوی کوفته بیخته
بزهره گاو بردارند قرص که اسقاط حمل وادرار حیض نماید پودینه نهری مشکطرامشیع فوه حلتیت سکبینج جاوشیر هر یک دو درم ترمس
سه درم سداب خشک پنج درم قرص سازند شربتی دو درم با طبیخ ابهل وطبیخ لوبیای سرخ وحلبه هر یک یکمشت در سه من آب بپزند تا بنیم من
آید صاف کرده مقدار پنجاه درم بدهند معجون که مسقط قوی ومخرج بچه مرده ومشیمه است ابهل ترمس فوه مشکطرامشیع مر شگوفه کرنب
زراوند مدحرج هر واحد یک مثقال حلتیت جاوشیر اشق عصاره افسنتین دارچینی هر واحد دو مثقال کوفته بیخته اول سداب بستانی را
در آب جوشانیده صاف نموده با عسل آمیخته بقوام آرند پس ادویه بسرشند خوراک از دو درم تا سه درم تا بیکه دران پرسیاوشان وپودینه
جوشانیده باشند از خرما شیرین کرده بدهند ذکر ادویه مفرده ومرکبه هندیه مسقط حمل در بیاض استاد مغفور مرقوم ست که اگر شنبهلی یعنی دانه سیاه
که در غله میباشد سوده در پارچه صره بسته زن بردارد بچه بیندازد واگر توری تلخ را مع تخم سائیده شیاف سازد همین عمل دارد دیگر صابون
را مثل شیاف تراشیده بفم رحم رساند ویا در روغن تلخ سائیده پنبه بدان تر کرده بفم رحم رساند دیگر تخم تهبوه یکنیم توله در نیم آثار آب بجوشانند وچون

نصف بماند صاف نموده بنوشند که در اخراج جنین بے نظیر ست دیگر کنجد سیاه کوفته مقدار بست درم شب در آب تر کرده صبح صاف کرده بنوشند و نوشیدن مطبوخ برگ بانس نیز مفید ست دیگر ضماد کچلکی بشہد آمیخته بر ناف و شیاف بیخ بسکھپره و دایره و تخم مهوه کوفته با قند نیز موثر ست شیاف که اسقاط حمل کند و ادرار حیض نماید صبر بندال بول شیخ مساوی و بشراب تند صلایه کرده شیاف سازند و کذا شیاف منمنه و صبر مساوی و طلای بیخ اونٹ کتاره بآب سائیده بر شکم نیز معین بر اسقاط ست دیگر منمنه و پوست بیخ ارنڈ و پوست بیخ پنبه و پوست بیخ آکه و پوست بیخ ابسکھپره در زرده سرکه کنند و زهره گاو سائیده شیاف ساخته بردارند شیاف که بجهت اسقاط معمول دایه محل اعظم شاه ست بیخ کنائی و بار سنبر کنائی و بیخ بسکھپره و شاخ برگ بید انجیر و ایلوه هر واحد یکتوله نمک سنگ یک ماشه همه را بآب سائیده شیاف بندند و هر روز یک شافه بردارند بادو شافه روز دوم اسقاط شود و بچه مرده نیز افگند و این دو انیز از وسعت تخم گزر تخم شلیت کلونجی کچه بسپنداں مغز جوز قسط موتھه اندرائن نسوت ایلوه بابی برنگ مویز اجواین هر واحد یکدرم کوفته سه حصه کنند هر روز یک حصه را در آب یا سیر بجوشانند تا پاو سیر بماند صاف کرده قند سیاه و روغن کنجد هر یک پنجدرم داخل کرده گرم گرم بخورانند شیاف که مسقط حمل ست مغز بار بندال مغز توری تلخ مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدو تلخ مغز اندرائن کلونجی مغز تخم خربزه تلخ هر یک یک ماشه باریک سائیده بهروزه شتر آنقدر که ادویه بدان سرشته شود آمیخته فتیلها بندند و یکے در فم رحم نهند و زن با پهائے خود بر تکیه بلند داشته راست بخوابد تا اثر دوا کماینبغی درون رحم رسد و زهره و عمل کند و در روز دوم فتیله دیگر بکار برند و اگر خربزه تلخ بهم نرسد دیگر ادویه کافی ست و اگر بیخ بسکھپره مغز مغز توری و اندراین و کلونجی داخل کرده هر یک یکدرم بگیرند و باریک سوده سه حصه نموده یک حصه بآن مخلوط کرده دایه در فم رحم بردارد و نیز اسقاط کند لیکن تا که بفم رحم نخواهد رسید اسقاط نخواهد کرد ایضاً مسقط کچله بلدهی پچشاکهی هر واحد یکدرم سنبل تھوتھه و دود چیچر مچهر بھوپھله هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب سرشته شیاف سازند و بعد خشک شدن صبح و شام بردارند دیگر چوب چونگه که برائے خارش شتران سود بالند نیز با آب سائیده بجز بر سوتا سوده در آن آمیخته شیاف مثل هسته خرما ساخته خشک نمایند بیچگی بپایان رحم رسانند روز دوم یا سوم اسقاط گردد و اگر حوالی فم رحم سوزش کند روغن زرد بمالند ایضاً مجرب ایلوه و بیخ بسکھپره یکماشه تخم کھرنی تخم دهوره هر یک افیون چهار سائیده فتیله ساخته بردارند دیگر برگ اونٹ کتاره ارنڈ کیدام ایلوه چهار ماشه مغز تخم کھرنی چار ماشه باریک سائیده شیاف ساخته بفم رحم رسانند یکے صبح و یکے شام مطبوخ که مسقط ست تخم گزر تخم شبت تخم حلبه هر یک شش درم در ده سیر آب بجوشانند چون یک سیر بماند مالیده صاف نموده قدرے هفته بخورند و گاهی پوست اخروٹ پوست پنبه تخم تربت کلونجی عوض حلبه افزوده مساوی میگیرند و گوفته قند سیاه کشند و چند آمیخته موافق مزاج در آب جوش داده و فتیله سوم حصه بماند صاف نموده بنوشانند و طلبها اسقاط خارش کسه بیخ شش ماشه تخم خربزه بادیان هر واحد یکتوله جوش داده صاف نموده نبات سفید داخل کرده بنوشانند و غذا هیچ نه دهند بجای آب و غذا آب غنچه کپاس و گره بانس هر دو چهار درم جوش داده پیاده یا شیدا قوال مهره شیخ مفید باید که اسقاط گاهی بحرکات حاصل میشود و گاهے بادویه و ادویه این فعل یا بقتل بچه کنند و یا بادرار حیض بقوت و یا بازلاق بچه و ادویه قاتل بچه تلخ بود و حریف و در حقیقت تریخ و ادعیه باشند و مزلقات ادویه رطب لزج ست بشرب و حمول استعمال نمایند و از حرکات فصد ست و خصوصاً صافن بعد باسلیق و قصد و جهیدن بزرگ شدن بچه و گرسنه داشتن و دویدن و جستن بسیار و برداشتن بار گران و تنقیه و عطسه آوردن و از تدبیر عجیبه و حسین آنست که در فم رحم حامله کاغذ فتیله کرده یا پر مرغ یا چوب لیقد محجم پر از اشنان یا سداب یا عرطنیثا یا سر خستر تراشیده نرم کرده داخل کنند که این بالضرور ساقط کند و خصوصاً چون بعد و اسٹه از ادویه مسقطه مثل قطران و آب تخم حنظل و مانند آن آلوده کنند و ادویه مسقطه بعضے مفرد اند و بعضے مرکب و در بیجا از هر دو طبقه آنچه در غرض اصل ست ذکر میکنیم اما از ادویه مفرده که از شدت حرارت بچه را مے کشد مثل افسنتین و شاهتره است و از ادویه مفرده حاد تخم شیطرج ست و آن مشابه حرف بود و بوے تیز دارد و چون آنرا بردارند

اسقاط حمل کند و ایضاً تخم حرمل شرباً و حمولاً و روغن بلسان را چون حمول کنند اخراج جنین و مشیمه کند و ایضاً حلتیت و قنه هر دو قولیست و ایضاً
تخم مریم در این باب بسیار قوی ست شرباً و حمولاً حتے که قومی گفته که نهادن پای حامله بران مؤدی باسقاط گردد و عصارهٔ او بشکم طلا کردن بچه را
فاسد کند تکلیف حمول او با پنبه و کذلک عصارهٔ سائر عرطنیثات و اگر اشنان فارسی سه درم بخورد همان روز بچه بیندازد و چون کرم دانه دود آن است
تناول کنند بچه بیفگند و حرارت و حرقت پیدا کند و ایضاً اگر طبیخ شحم حنظل و زراوند مدحرج مذکور گرد و طبیخ یا نند و یا در ریشم پارهٔ حمول سازند همین فعل کند
و از ادویه جیده دارچینی ست چون با فوه مخلوط سازند که شرب و حمول او جنین را ساقط کند و مع ذلک تسکین غثیان نماید و از آنچه بالخاصیت نافع
بخور سم خرست که جنین زنده و مرده را اخراج کند و از سرگین او چون فرزجه دود کنند جنین میت را بسرعت خارج کند و کذلک تدخین بحشیم ماهی شور و از
ادویه مرکبه نسخه و برای این دواور اسقاط و اخراج بچه مرده قولیست بگیرند حلتیت نیم درم برگ سداب خشک سه درم مر دو درم جمله یکشربت ست با مطبوخ
ابهل یک شربت صبح و یکی شام بخورانند و یا بگیرند زراوند طویل و خبطیانا و حب الغار و مر و قسط بحری و سلیخه سیاه و فوه الصبغ و عصاره افسنتین و
قردمانای تازه تیز و فلفل و مشکطرامشیع مساوی هر روز دو مثقال تا ده روز خورانند و از ادویه جیدهٔ مسقط بسهولت مع تسکین غثیان است
که دارچینی و قردمانا و ابهل هر یک ده درم مر پنج درم هر روز سه درم بخورند که گاهی مع ذلک تنقیهٔ نفاس و اخراج مشیمه کند و تریاق اربعه در
اسقاط و اخراج بچهٔ مرده قولیست و از فرزجات منفر کردانه است از ان و از اشق فرزجه ساخته بردارند و آین فرزجه نیکوست بگیرند عصارهٔ
قثاء الحمار شیر [illegible] در زهرهٔ گاو سرشته بردارند که بچه زنده و مرده را اخراج کند و این فرزجه قولیست بگیرند خربق سیاه و مویزج و زراوند مدحرج
و تخم مریم و تخم بازریون و شحم حنظل و اشق سوے اشق همه را سائیده و اشق را در آب حل کرده بیامیزند و گاهی در زهرهٔ گاو خشک کرده بکوبند و اهل
کرده فرزجه ها سازند و آین فرزجه بسیار قولیست بگیرند نوشادر سوده ده درم و در اشق محلول سه درم سرشته فرزجه ها ساخته بردارند و تمام شب بدارند
و پایها بر تکیه باید گذارند و ایضاً بمثل طبیخ افسنتین و مثل عصارهٔ سداب و مثل طبیخ ابهل و روغن بید انجیر نیز اقدر در رحم رسانند و زراقه رحم باید که
نوک او املس باشد و از گردن بقدر طول قرن رحم زنی که علاج او کنند و بنوعیکه در فم رحم داخل شود و زن احساس کند که آن در فضا داخل رحم
رسیده و زراقه [illegible] قاتل بچه و فرلق و مخرج آن باشد بچکانند خجندی گوید که در اسقاط جنین سائر ادویه دیدان و خربق و نوشادر
و زراوند و حرمل شرباً و حمولاً بکار برند و طبیخ ابهل و افسنتین و فوه نافع و این دوا اسقاط بچه و مشیمه کند ابهل برگ سداب پودینه خشک هر یک
ده درم مشکطرامشیع فوه الصبغ مر و قردمانا هر یک پنج درم همه را سائیده بشیرهٔ انجیر یا بطبیخ او بسرشتند و از ان صبح و شام مثل سفینه بخورند ابو منصور
گوید که سداب و فنجنگشت و حب نهری و بحری و سفر و مفسد حمل ست و اشیائی که در رحم رود و منی را فاسد کند کرفس و فطراسالیون و بادیانست
و اما آنچه بچه را ساقط کند حمول قطران و شاخ سداب و تخم حنظل و عرطنیثا و شرب آب سداب ست و آنچه جنین را خارج نماید اینست که ابهل سه درم
هر روز تا ده روز متواتر بخورد تا بوے ابهل در بول و عرق خود بیاید مگر آنکه تپ کند که در انحالت معالجه بعلاج دیگر باید کرد و دوا از حلتیت که
تپ ربع را نافع ست بد بخورد و آین معجون در اسقاط بچه قولیست ابهل پنجاه درم باقی اجزای او همانست که در قول خجندی گذشت و هرچه در باب
عسر ولادت بباید داد و ادرار حیض اعانت بر اسقاط جنین کند میر محمد حسین مینویسد که نیم درم شورهٔ قلمی ناشتا خوردن و شاخ نرم بید انجیر
بروغن بید انجیر آلوده در رحم شیاف کردن نیز دودی اسقاط کند و اگر گنجد سیاه شب در آب تر کنند صبح آن آب را صاف نموده بنوشند
اسقاط کند و حیض بسته را بکشاید و صبر سقوطری و بیتیس مرکی و شدال همه را کوفته بیخته با شراب صلایه نموده شیاف ساخته بردارند [illegible]
مجرب ست و اندکی شیر عشر با پنبه آلوده بر فم رحم نهادن بچه مرده و زنده را فی الفور بیندازد و حیض بسته بکشاید لیکن آماس هم آرد و پیداست
[illegible] را باید تدارک آن ضرورست و بنازک طبعان استعمال این نشاید

بدانکه اسباب دشواری زادن هشت نوع است یکی آنکه بسبب حامله باشد که ضعیف بود در امراض و گرسنگی کشیده باشد و یا ترسنده و یا غیر معتاد
حمل و وضع آن بود بلکه زادن او دفعهٔ اول باشد پس خوف او بیشتر و درد او شدیدتر بود و یا پیرانه سال ضعیف باشد و یا کثیر الشحم بسیار فربه بود
و یا اکثر صابر بر وجع باشد و یا حرکت بسیار کند و از شکلی بشکل دیگر گردد و بدان سبب بچه از شکل سهل الخروج متغیر شود دوم آنکه بسبب بچه بود و آنچنان
یا بجنس او باشد چه ولادت مادینه فی الجمله دشوارتر از ولادت نرینه بود و یا بسبب بزرگی بچه یا بزرگی سر او یا غلظ جرم او باشد یا بسبب فرط صغر
و خفت او که فرود نیاید و یا بسبب تغیر خلقت او از استوای سبیل لغزنده باشد مثل آنکه دو سر بچه باشد یا مزاحمت چند بچه بود و هر واحد را
مجال حرکت نباشد چه گاهی در یک شکم پنج بچه بلکه گاهی بیشتر ازین کوچک مختلف بود و گاهی چند بچه در یک کیسه بود و یا بسبب ضعف یا موت
بچه باشد و معونت از حرکات او نباشد و یا بسبب شکل خروج او غیر طبیعی بود مثل آنکه از طرف پای یا پهلو و دست یا بچپه یا بزانو در انها
خارج شود و این بسبب ضعف و حرکت بچه یا بسبب کثرت تقلب والدهٔ او بود و آنچه ازین امن دهد آنست که طلق و وجع مائل باسفل باشد
و نفس نیک بود سوم آنکه بسبب رحم بود مثلاً رحم کوچک باشد و یا خشک بسیار بود و رطوبت مزلق بچه در آن نباشد و یا در آن تنگی
بسیار در خلقت یا از التیام قروح و سائر اسباب تضیق بود و یا در آن مرضی از امراض ردیه مثل ورم یا قروح یا شقاق یا بواسیر رحم باشد
و یا زن رتقا بود پس صفاق از فم رحم غیر مستوفی بشگافد و حال او مثل حال ضیق رحم در خلقت بود چهارم آنکه بسبب مشیمه بود و این
چنان باشد که مشیمه غلیظ بود و نشگافد پس بچه خلاصی نیابد و یا رقیق بود و بسرعت بشگافد و رطوبات قبل از خروج بچه خارج شود و مادهٔ
مزلق نماند پنجم آنکه بسبب اعضای مجاور رحم باشد مثل آنکه در مثانه ورم یا آفت دیگر از جنس حصاة و غیر آن بود و یا در روده براز
خشک بسیار یا ورم یا قولنج از جنس دیگر یا بواسیر یا شقاق منعقد بود ششم آنکه بسبب وقت ولادت بود چنانچه بچه پیش از وقت ولادت
قصد بیرون آمدن کند و در غایت اذیت خود نماید و امر بر آن صعب گردد هفتم آنکه بسبب قابله بود یعنی در امری که او را عمل باید کرد
خطا کند هشتم آنکه از اسباب خارجی باشد مثل آنکه سردی سخت بود و انقباض اعضای ولادت متشدد گردد و لهذا در بلاد شمالی و ریاح
شمالی و در بلاد و فصول بارده عسر ولادت بسیار باشد و گاهی مثل این عسر ولادت تر قیدن شکم و نشگافتن مراق او دهی گردد و یا گرمی شدید
باشد و ضعف قوت اشتداد نماید و یا غم و هم او را بهم رسد و مثل آنکه زن استعمال عطریات و شمیدن خوشبو بسیار کرده باشد و بدان سبب رحم او
دائم بسوی بالا کشد و لهذا هنگام دشواری زادن و سقوط قوت و غشی خوشبو زیاده از حاجت در استرداد قوت بوییدن نشاید و بدانکه
بیشتر عسر ولادت از اسباب مذکوره و از سردی مقبض تشنج یا بستن رگهای سینه و شکم انجماد و نفث الدم و سرفه و سکی گردد
و گاهی بانقطاع اعصاب عضل بسبب عروض شدت تمدد انجامد و بگذارد و گاهی امر بعض ایشان بجدی رسد که مراق البطن ایشان
بشگافد و این هنگام افراط تحالف بود و علامات عسر و سهولت ولادت اینست که اگر درد قبل از ولادت بسوی پیش و شکم و عانه مائل باشد
ولادت سهل بود و اگر بسوی خلف و پشت میل کند ولادت صعب باشد و صاحب کامل گوید که درین همه اسباب
چون زنان را عطاس عارض شود ولادت او سهل گردد چنانچه بقراط گفته که چون زن را مرض رحم و عسر ولادت باشد آنرا
عطاس بهم رسد این دلیل محمود بود و قوابل ذکر کرده اند که طلق در ولادت دختران بسیار گردد الا ضعیف بود و در ولادت پسران حادتر
و شدیدتر باشد و چون خون از زن قبل ولادت خارج شود ولادت او دشوار گردد و چون خروج خون تاخیر کند ولادت او آسان شود
طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً بسوی اسباب خارجی نگاه کنند پس هرکدام از آن که یافته شود سبب عسر همان باشد
و الا از قابله حال ضعف و فربهی و غیره زن بپرسند اگر سببی از آن معلوم شود سبب همان باشد و الا حال کبر و صغر جنین و شکل خروج غیر
طبیعی او و غیر آن و ایضاً حال تنگی رحم و امراض او و حال مشیمه و اعضای مجاور رحم و مدت ایام ولادت جدا جدا دریافت کنند پس کدام از آن

که موجود باشد سببش همان باشد علاج مشکطرامشیع پرسیاوشان تخم سیاه هر یک شش ماشه پوست بهلی الملتاس قند سیاه کشته هر واحد یکتوله در آب جوشانیده صاف نموده بنوشد و شکم و پشت و اطراف و فرج را بروغن بنفشه و روغن یاسمین بمالد و اگر پیه مرغ و مغز ساق گاو اضافه کنند بهتر باشد و بآب گرم تنها یا در ان بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک جوشانیده نطول کنند و در ان نشانند چنانچه آب تا ناف باشد و از کندش و شونیز و جندبیدستر عطسه آرند و بوقت عطسه دهن و بینی بند کنند و از سم اسپ و استر و خر دود کنند و اگر سببش سطبری مشیمه باشد بزودی تدبیر آن کنند تا بچه از تعب حرکت و عدم حصول خروج هلاک نشود و دایه را بفرمایند که از پا کی آنرا پاره کند و اگر سببش حرارت هوا و مزاج بود از تدابیر سخنه مذکوره احتراز نمایند و زن را در مکان معتدل بدارند و اگر ازین تدابیر فائده نشود حسب سبب بدانچه در اقوال حکما خواهد آمد علاج کنند و هرگاه در ولادت تا چهار روز بماند و دیگر علامات موت جنین که در تدبیر اخراج جنین میت بیاید دریافت شود بتدبیر اخراج آن پردازند بدانچه در آنجا مذکور گردد ذکر ادویه مفرده و مرکبه که تسهیل ولادت کند تعلیق زعفران خالص ده درم در لته بسته بر ران زن و کذا تعلیق سرخمه و کذا قطعه شاخ گوزن بران زن و کذا حجر النار در پارچه بسته بر ران و کذا حقنه رحم بروغن ناردین و کذا تعلیق هفت عدد حب الکلی یا گرفتن چوب شجره او در دست یا تعلیق او هر واحد مجرب سویدی ست و کذا تعلیق کشنیز سبز بسیار بعرق او قلع کرده بر زن و کذا الجکت و کذا زمرد و کذا سنگ یشب و کذا اصبعه یابسه و کذا شاخ راست بز بر ران جسد و کذا زبرجد و کذا دندان صبیان قبل از رسیدن آن بزمین در صفحه نقره پیچیده و کذا پوست مار بر ران و کذا بیخ بخور مریم در رشته مثل قلاده بسته در گردن یا بر ران و کذا ایرسا و شرب و حمول ایرسا بعسل و کذا ایوز بیدان و کذا افنطوریون غلیظ و حقنه رحم بروغن حلبه و شرب آب فراسیون تازه یا طبیخ او تنها یا با بیخ یاسمین و کذا حب الغار از یک مثقال تا دو مثقال بشراب کهنه و کذا مغز سر خرد سه دیک حبه مشک و شراب حلو و کذا تریاق فاروق یک مثقال بجلاب و کذا طبیخ سیسالیوس بعسل و کذا آب فنج ده درم و یا خشک آن بشراب یکساله خوشبو و کذا اخراطین سوده بجلاب و فرزجه زوفای رطب و زبد البحر و اکلیل الملک همه مخلوط کرده و کذا بلبل تمام سوخته خاکستر او نبیت و کذا تخم حنظل سه قیراط سوده بزهره گاو سرشته و بخور سرگین اسپ و اکتحال بزهره ظبی و لطوخ آن حوالی عانه و حلوس در طبیخ سیسالیوس و گرفتن افربیون در دست و نهادن سوی الصبیان سوخته بگلاب سرشته بر یافوخ و کذا خاکستر چوب انجیر و شرب و بخور سافوج هندی و نهادن بر بازو دست رخمه میان هر دو پاسه زن هر واحد تسهیل ولادت کند و همچنین بخور تخم گزر و نوشیدن گل بابونه نه ماشه جوشانیده با قدری عسل و تعلیق نمک در پارچه سرخ بسته بطرف چپ و بستن بیخ سرپهوکه در کمر و تعلیق دندان مارکه در وقت حیات او گرفته باشند و فرزجه بیخ حنظل سوده بروغن گاو آمیخته هر واحد نافعست دیگر بیخ چرچیته مسلم از زمین برآرند و بکشیر از دو بگیرند و زیر ران زن گذارند یا بر ران یا بر عانه بندند که درین باب مجربست و بستن بیخ فرنگی بر ران زن و پاک شسته نوشانیدن نیز مجرب نوشته اند دیگر انٹمونیل پوڈر که دوای انگریزی ست بقدر گرین که نیم و ربع سرخ میباشد در اندکی آب حل کرده بدهند که تسهیل ولادت میکند دیگر ابهل را سائیده از حریر بگذرانند و نیم مثقال ازان بخورند و سه مثقال سبوس آن جوشانیده صاف کرده آن آب را عقب آن بنوشند در تسهیل ولادت و از بعض از مجربات حکیم علی ست دیگر پوست خیارشنبر در قدری آب شیره کشیده با زعفران و گلاب شکر دادن جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه مجربست دوای جهت عسر ولادت و وجع بعد ولادت و تمدد و ثقل معمول ست بادیان خارخسک هر یک شش ماشه مشکطرامشیع فوه الصبغ هر یک چهار ماشه ترمس سه ماشه پوست خیارشنبر چهار توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارد یا حار حسب مزاج داخل کرده بنوشند و روغن بابونه نیم گرم در حوالی عانه بمالند و این نسخه بدر بعض نیز مست الرفیا ؟ پرسیاوشان یک توله بعرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده صاف کرده از تخم خرپزه خارخسک بادیان هر یک شش ماشه در همان آب شیره کشیده شربت جبد داخل کرده قرص ابهل چهار ماشه سوده

بران پاشیده بنوشند **ایضاً** نوشادر بریان سهاگه بریان مرداسنگ هریک سه سرخ در پان داخل کرده بدهند که خون براند و دیگر شحم حنظل برگ سداب قسط هریک سه جزو نیم جزو بهره گاو سرشته بر ناف و زهار ضماد کنند بچه بلغزاند **قرص صعوغ** که تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد و حماد شیر سکبینج بازرد هریک یکدرم حلتیت نیم درم جمله یکشربت ست با آب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و تجربه اینها همین عمل نماید غذا انخود آب و دیگر غنچه یاسمین و مقل و سلیخه و شحم حنظل و حلبه و تخم خشخاش و آب عنب الثعلب حمول کردن تسهیل ولادت میکند

اقوال حکما مصنف اقتباس مینویسد که در همه انواع اول حجامت برند و روغن زنبق و یا زیت و یا سرشف با پیه لط و مرغابی و مغز ساق گاو آمیخته نیمگرم در اندام نسته بر پشت و تهیگاه بمالند و بعد از ساعتی درین آبزن نشانند اکلیل بابونه حلبه بزرکتان عنب الثعلب مرزنجوش فوده هریک سه توله بنفشه برگ نیم و کرنب و ببتان افروز و فنجنکشت و خبازی و شبت همه سبز هریک هفت توله برگ پنبه باغی پانزده توله جوش کرده بعمل آرند و همان وقت مطبوخ فوتنج و یا اسطوخودوس نوشانند و یا این مطبوخ دهند پوست خیارشنبر پوست جوز پوست بادام هریک سه توله فوده قرطم اسپل بنفشه ترمس تخم کرفس تخم خربزه هریک نه ماشه انیسون هفت ماشه ریوند خطائی چهار ماشه در عرق کوه و خار خشک و بادیان هریک پانزده توله جوش کنند که بر نیمه آید مالیده صاف نموده شربت و نیاد چهار توله داخل کرده بنوشند و سفوف پوست خیارشنبر ده مثقال نبات برابر با عرق گوکهرو نیم پاو سریع الاثر است و کذا شیرگاو نیم آثار روغن زرد هفت توله ترنجبین یا شکر سرخ نه توله وزن را بفرمایند که تا سی قدم مشی کند زود زود بعده بر پا نشسته نفس بند کرده زور کند بجانب اسفل و اگر دیر شود باید که لعاب بزرکتان و حلبه در روغن کتان آمیخته نیمگرم بر فم رحم سخت بمالند و اندک از ان در رحم بچکانند و کذا انگیاره و بادام تلخ و یا خسته شفتالو با پیه لط و مرغابی بر روغن گل و آب برگ گندنا و کذا انگیاره سرشفه بر روغن کتان و اگر هیچ تدبیر بر نیاید شوربای مرغ کلان مرغن شکم سیر نوشانیده در عقد خشت نیمگرم نموده زیر سر دو پا نهاده بران نشانند و بگویند که دم فرو کشد و سعوط دار شیشعان ریوند خطائی گل چنبه تر بدسفید هریک هفت ماشه سنبل الطیب چهار ماشه جند بیدستر سه ماشه و نیم بعمل آرند که فی الفور بچه را بیرون می آرد و اگر بچه در شروع ماه چهارم از حمل هر شب شیرگاو نیم آثار عرق کیوره سه توله نبات یکنیم توله وقت شب نوشانند و صبح خمیره مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یکعدد و شربت یاقوت سه توله عرق بید مشک نه توله استعمال فرمایند تا ماه نهم بعده غذای شب موقوف کرده شیر هر روز بقدر طاقت افزایند و روغن بادام شیرین چهار درم شروع کنند و تا چهار پنج روز برین اکتفا نمایند اگر اسهال بهم رسد شیر و روغن را هرگز زیاده نکنند و الا هر روز همین قدر روغن بیفزایند تا نوبت بیست درم رسد پس شیر و روغن تا به روز زائیدن باید داد ازین تدبیر بچه بی مشقت بزاید **مسیحی** گوید که هرگاه عسر ولادت از سدد یا ضغطه نفس چنین باشد ارخای عضو نمایند بریختن روغن کنجد نیمگرم مع طبیخ حلبه یا آب مطبوخ خبازی یا آبیکه در ان تخم کتان جوشانیده باشند مع ماء العسل یا حامله را در آبزن آب مطبوخ بابونه و حلبه و بزرکتان و کرنب نشانند و گاهی دغدغه قوی و تعطیس بادویه معطسه و حبس نفس بقوت و دفع او بطرف مراق البطن نفع کنند و اگر عسر ولادت بغشی و سقوط قوت انجامد باید که بشمانیدن اشیای خوشبو و نوشانیدن قدرے ماء اللحم که بران اندکے شراب قوی انداخته باشند معالجه نمایند و اگر عسر ولادت از براز خشک محتبس در امعا باشد بحقنه لین اخراج آن کنند و اگر بسبب شکل غیر طبیعی خروج جنین باشد قابله را باید که گاه آنرا دفع کند و گاه بکشد و گاه به پیچد و گاه فرود آرد و اگر بسبب باشد که بچه زیاده از واحد بود یکی را دفع کند و دیگرے را بیرون آرد و پس دیگری را و این همه تدبیر بملایمت بکار برد و بعد تلطف نماید و بر موضع روغن نیمگرم بمرات کثیر بریزند و اگر عسر ولادت بسبب موت بچه باشد علاجش بیاید **بو علی** مینویسد که چون وضع حمل قریب شود باید که دوام استحمام و آبزن کنند و افضل آبزن آنست که خارج از حمام باشد تا ضعف و ارخا نیارد و عانه و پشت و کنج ران بغسل روغن شبت و بابونه و خیری و غیره ترکیب کنند و همه اعضاء مفاصل او را بمالند و بر حمول خوشبو اعتماد نمایند و در هیجان ورم رحم او قیروطیات رقیقه و روغنهای مرخیه لعابات مرخیه و مثل شحوم ماکیان و مرغابی فربه

نگام غیر سر کرده که آن بحرارت اقرب ست وخصوصاً چون فرج باهمه بدن مع فرج خشک باشد استعمال نمایند و باید که زنی که آن را عسر ولادت باشد
یکماه پیشتر هر روز ناشتا از لعابات مثل لعاب بهدانه مع لعاب تخم کتان نوشد و کذلک در ایام مخاض آب حلبه بیاشامد و غذا از بقول ملینه و
اسفید باجات لحوم فربه و ماکیان فربه سازد و قوابض بر ایشان حرام بود و تبخیر فرج بمشک و عطر کنند و چون درد زه آغاز کند چیزی در مقدار کم
و در غذائیت زیاده بخورد و بران شراب ریحانی نوشد پس باید که زن ساعتی بنشیند و پا بهار او دراز کند بعده ساعتی بر پشت بخوابد بعد از ان دفعةً
برخیزد و بر نردبان بالا رود و فرود آید و آواز قوی دهد پس هرگاه اندک فم رحم بکشاید در کشادگی از و یاد نماید باید که زحیر کند تا ممکن باشد
وخصوصاً هنگام شگافتن صفاق و تکلیف عطاس نماید و دهن خود حتی الامکان بکشاید و هوای بسیار داخل کند تا زیاده تر استنشاق
آن نماید که این تدبیر اخراج جنین و مشیمه کند و بهترین چیزے که بران هنگام وضع حمل بنشیند کرسی و تکیه خلف او و این بعد انفتاح
رحم باید و اگر زن فربه باشد سرنگون شود و سر فرود آرد و زانوی خود زیر شکم داخل کند تا فم رحم او با فرج او مستوی گردد و بعده فرج او را
ملینات و کور و بمالد و باید که بانگشتها فراخ کند و بکشاید و چون این عمل آرند و شکم او را انجش کنند بسرعت مثل چارپایه نزاید و چون مشیمه ظاهر گردد و
معلوم کنند که بچه نزدیک ست و مشیمه بسبب غلظت خود نشگافد باید که بناخن یا آله در انگشت گرفته بملایمت بشگافد تا بجنین ایذا نرسد
تا آنکه مشیمه بشگافد و رطوبت از ان سیلان نماید و بچه بلغزد و اگر انشقاق مشیمه جلدی کند و جنین غیر مراق منکب بر مخلص بود و مدت
طول کشد و فرج خشک گردد مزلقات و قیروطیات رقیقه و لعابات و شحوم گداخته و سفیدی بیضه و زردی آن در فرج بریزند
و تدبیر کسے که بران ولادت دشوار گردد بغیر سبیل ادویه اینست که چون ولادت متعسر گردد آن را خوشبوهای مطبوع قدری قلیل
بشمانند اگر قوت ضعیف باشد و ماء اللحم و اغذیه قلیل القدر مثل نیمبرشت و مانند آن بخورانند و قدحهای شراب ریحانی خوشبو بنوشانند
بعده بنشانند و تعدیل مجلس او کنند اگر زمستان باشد آتش بسیار روشن کنند و اگر تابستان بود ترویح آن نمایند و تا پهلو در آب نیم گرم مائل
باندک حرارت بنشانند وخصوصاً در آب قمقم که در ان ده جزو بود دنیه جوشانیده باشند و شافه از مثل مر بردارند و ماله بر اعضای ولادت
و پشت او بقیروطیات و شحوم نیکو بمالند وخصوصاً اگر سبب برودت باشد و کذلک لعابات و مزلقات استعمال کنند و گاهی احتیاج
بحقنه در فرج او گردد و طریقه‌اش آنکه زن بر پشت بخوابد و تکیه زیر سرین او نهند و پاهای او بلند دارند و رانهای او تا ممکن باشد کشاده دارند
و در ان مزلقات و غیر آن بزرق بالغ در انبوبه که طول او زیاده از طول رحم باشد بریزند و ساعتی نگهدارند تا آنکه زنان گواهی دهند که فم رحم او
کشاده شد و سیلان رطوبات آغاز کرد پس دران هنگام آن را مضطجعه آورند و بردارند و بر کرسی نشانند و امر کنند که اسفل شکم او بفشارند و تکلیف زحیر
دهند و خادم جنین اخفر نمایند پس آن مسئله بود و گاهی احتیاج بکشادن فرج او از لولب افتد تا فم رحم او ظاهر شود و بکشایند و باید که بران
اشکال از انبطاح و بروق و بر پشت خوابانیدن تجربه نمایند و تامل کنند که در کدامی ازین اشکال سر بچه از فرج قریب میگردد و ولادت سهل
گردد و جهد نمایند از انکه قابله تختی در قبول و دور گذاشتن مزلقات بفرج او نماید و اگر این تدبیر کفایت نکند بادویه و بخورات استعانت
نمایند و چون از صبح او درین مسئله ولادت از حبوب و غیره بخور را شتند و زن نزاید پس می باید که وقت نیم روز مرق لوبیا و نخود و بروغن کنجد بنوشانند
و چون شام گردد چیزی از حمولات که مذکور شد بردارند و بران خواب کنند و چون صبح شود بعض بخورات که ذکر یافت بتجربه نمایند پس اعاده کنند
آشامیدن دوا کنند پس اگر فائده نشود طلا با آب سداب و آرد شلیم سرشته بر پشت و ناف کنند و چون درد اشتداد نماید وخصوصاً بسبب فربهی
و در فرج روغن سوسن نهند تدبیر زنی که پای بچه او قبل از سر خارج شود باید که تلطف نمایند و پای را باز گردانند و تقلب او بیدار کنند تا مستوی
بقعود گردد و ساقهای او اندک بلند کنند تا سر او فرود آید پس اگر چیزی ازین ممکن نبود و بچه پر العصابها بر بندند و بیرون آرند پس اگر
سوای قطع ممکن نباشد بطریق جنین میت آن را بعمل آرند تدبیر زنی که بچه او بر پهلو بیرون آمدن خواهد این قریب آنست که مذکور شد و بهر دو شق بسوی

روغن بید

و اندکی زنبق حل کرده باشند بپاشند و ایضاً مشکطرامشیع از یک درم تا یک مثقال تنها یا با آب حلبهٔ مطبوخ دهند و فرزجه کردن اندکی قطران باشد
بردارند و اگر اشیا غیر فطرات در آب گرم مالیده صاف کرده مقدار چهار اوقیه زن بنوشد زادن بران سهل گردد و گویند که هرگاه پشم استر بخور نماید
ولادت او بآسانی شود و معتدد هرگاه عسر ولادت از شحم منقطع زن باشد آنرا بر شکم بخوابانند و زانوی او زیر ابهای او بود و بعده رحم و نواحی تا
خاصره و پشت را بروغن و موم گداخته بمالند و قابله را امر کنند که انگشت بروغن و موم گداخته و روغن زرد آلوده در فم رحم در آرد و اشل کند و اندرا
اندک اندک بگشاید و اندرون آن روغن بمالد و اگر عسر الولادت بزن بکر باشد عذره بدرهم یا بادخال سر انگشت شق نماید و اگر زن حامله
باشد آنرا دلیر گردانند و تقویت نفس او کنند و امر بشدت طلق و تنحنح نماید پس اگر آنرا غشی افتد و قوت او از طلق ضعیف شود استشمام
خوشبوها مثل مشک و غالیه بویانند و تغذیه خود و معتدل کنند ماء اللحم و شوربای جوجه ماکیان غذا سازند و باندک شراب ریحانی بنوشانند
اگر ورم نباشد و اگر ورم باشد باید که کحل درم بنوشانیدن در آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و تخم کتان نمایند
و اگر عسر ولادت بسبب مرض متقدم باشد پس می باید که قصد تسکین آن کنند و کنج ران و خاصره را بپوشانند تا هیچ سردی بآن نرسد
و اما هرگاه عسر ولادت بسبب هوای بارد و کثرت برودت جسم باشد باید که زن را در حمام یا در جای گرم نشانند و کنج ران و نواحی آن
بروغن یاسمین یا بآب گرم که در ان حلبه و برگ کتان و بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بران ریزند
بیدانجیر بنوشانند و یا اندکی غالیه یا اندکی ... حمل کرده بنوشانند و اگر عسر ولادت از هوای گرم و ... باشد
باشد باید که زن را در جای سرد نشانند و اطراف او ... بر شکم و کنج ران صندل و گلاب و کافور و آب سرد ...
و جلاب و آب انار و آب سرد اندک اندک بنوشانند و اگر عسر ولادت بسبب کثرت جنین یا صغر او یا لاغری او ...
از خروج یا غیر شکل طبیعی باشد باید که در ان علاج بالید ... ایلاقی و جرجانی بنویسند که علاج کل عسر ولادت
که باشد اینست که طبیخ حلبه و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن کنجد نیم گرم بر پشت و زهار و ... ران چکانند و روغن بابونه با
بر پشت و تهیگاه بمالند و ابزن اسفل بالند و در طبیخ حلبه و کرنب و برگ کتان بنشانند تا ناف ...
بعده بر پایها خود بنشیند پس یکبارگی برخیزد و مراتب این فعل کند و نفس خود در گیرد و قوت کند با سفل و تنحنح نماید و ...
چون ... عسر ... و غیره بویانند تا عطسه کنند و لعاب تخم کتان در رحم چکانند و موم و روغن از پیه بط و پیه مرغ با لعاب
تخم کتان ... و شیره ... چرب با روغن پیه بط و پیه ماکیان بنوشانند و چهار مثقال پوست خیارشنبر کوفته بیخته با جلاب
یا شوربای مرغ فربه ... طبیخ حلبه با روغن بادام خالص که با خرما پخته باشند یا تخم کتان دادن تسهیل ولادت کند و اگر
برگ کتان ... العسل و روغن کنجد بجوشانند و بر زهار و تهیگاه ضماد کنند نفع بخشد و باقی ادویه همانست که در قول ابوعلی مسطور شد
و علاج خاص این نوع اینست که اگر بسبب ضعف و مرض زن بود تقویت او با شربه و ماء اللحم و زرده بیضه نیمبرشت و شوربای مرغ فربه
نمایند و روغنها که مذکور شد بمالند و اگر سببش فربهی زن باشد برروی او بخوابانند و سینه و شکم او بر تکیه نهند و پایها و زانوهای او فراهم
آرند و فم رحم را بقیروطی چرب کنند و دوای معطس ببویانند و آنچه بسبب رحم بود و در رحم آفتی یا ورم باشد معالجه آن کنند و آنچه بسبب تنگی رحم
و کوچکی و خشکی آن بود قیروطی و پیه بط و مرغ و روغن شبت و آبزن طبیخ مذکور و تعطیس بکار برند و آنچه بسبب غلط مشیمه بود قابله با انگشتهای
دست چپ آنرا بگیرد و نگاه دارد و روغن کنجد با لعاب تخم کتان در رحم ریزد و بناخن دست راست یا با آهن مشیمه را بشگافد و آنچه بسبب
رقت و زود شگافتن مشیمه باشد علاجش بعلاج خشکی رحم نمایند و آنچه بسبب مشارکات مثل ورم مثانه و معای مستقیم و رحم باشد
اول علاجش بدانچه در جایگاهش گذشت باید کرد و روغنها و لعابهای مزلقه بکار برند و عطسه آورند و اگر بسبب احتباس بول و ثفل

طبیعت باشد حقنہ ملین بعمل آرند و شوربای خروس پیر کہ اندران نخود و شبت و بادیان و بسفائج بکوفتہ و تخم قرطم پختہ باشند بدہند و طبیخ
حلبہ و خرما و روغن بادام بنوشانند و روغن شبت بر عانہ بمالند و ادویہ مدر بول دہند تا مثانہ تہی گردد و آنچہ بسبب بچہ باشد پس اگر بر غیر شکل
طبیعی بود حیلہ نمایند تا بر شکل طبیعی باز آید و آنچنان باشد کہ بچہ را باز پس گردانند مثلاً اگر پا یا بیرون آمدہ باشد آنرا باز پس برند و ساقہای او برافرازند
چنانکہ راست بنشانند و مادرش را بر روی بخوابانند چنانکہ زن فربہ را تا لبسر بچہ فرو سو گراید و اگر این حیلہ ممکن نبود اخراج اعضای او مثل جنین میت
چارہ نباشد و اگر بسبب عظم بچہ باشد لعابہا و روغنہا و عطسہ آوردن و طبیخ حلبہ و خرما و روغن بادام علاج کنند و اگر عظم بچہ مفرط باشد یا سر آن
بزرگ بود یا سر بچہ دو باشد یا خلقتی عجیب بود علاجش نیست جز آنکہ اعضای بچہ قطع کنند و یک یک عضو بیرون آرند و تدبیر کلیہ از تدبیر قبل ولادت
برای تسہیل و قلت درد یکماہ پیش از ولادت بعمل آرند از بردن در حمام و نشانیدن در آبزن و غیر آن ہمانست کہ در ابتدای قول بوعلی مذکور شد
ابن الیاس گوید کہ عسر ولادت اگر بسبب ضعف قوت واقعہ باشد بر پشت و شکم روغن زنبق و کنجد و زیت بمالند و در آبکیہ بابونہ و شبت
و اکلیل الملک و مرزنجوش و نمام و برگ کرنب و چقندر و برگ تاک جوشانیدہ باشند بنشانند و پارچہ کتان بگندش و چند بیدستر آلودہ نزد بینی دارند و چون
عطسہ آید بینی را بدست بگیرند و یا جلاب از مشکطرامشیع و پرسیاوشان ہر واحد سہ درم و شکر سفید دہ درم بنوشانند و یا بگیرند [illegible]
مساوی و بدان تبخیر نمایند و آنچہ بسبب فربہی زن و کثرت پیہ آن باشد بر شکلی کہ در قول مجوسی گذشت بخوابانند در شکم و نواحی ناف و خاصرہ
و پشت آنرا بروغن و چربی بط و مرغابی و ماکیان و بر و مغز ساق گاو کہ موم دران گداختہ باشند و روغن بنفشہ بمالند و اگر بسبب بکر بودن زن باشد
بنفشہ بیدستر و مشک و شونیز بویانند و بینی بگیرند و سعی و طلق و تزحر نمایند و اگر بسبب قوت تزحر و طلق آنرا غشی عارض گردد غالیہ و گلاب
بویانند و اگر با حرارت مزاج باشد گلاب و صندلین و گل سرخ و بنفشہ تر بویانند و اگر بسبب ہوای سرد باشد حوالی کرگاہ و رانہا و اوراک را
سخنہ تکمید نمایند و در حمام داخل کنند و آبکیہ دران نمام و شبت و غیرہ کہ در قول مجوسی مذکور شد جوشانیدہ باشند بنشیند و اگر بسبب حرارت ہوا باشد
پشت و قطن و کنج ران آنرا بروغن گل و روغن بنفشہ و روغن صندلین و گلاب بمالند و آب انار ترش با تخم [illegible] با ترنجبین دہ درم بنوشانند
[illegible] ماش بشیرہ بادام و اسفاناخ دہند کازرونی میگوید کہ فتول و آبزن آب گرم کنند و روغنہای مزلقہ فرج بمالند و گاہی بدان حقنہ
ہم میکنند و ایضاً شوربای چرب بنوشانند و بالایش یک یا دو قدح شراب باندک روغن بادام بدہند بعد ازان اسبابی کہ ثقل فرمایند تا العسر
اعانت بر خروج بچہ نماید و پوست خیار شنبر چہار مثقال جوشانیدہ آب او با شربت مدر بدہند یا با حاز خسک و پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم
ہلیلون و راسن و مشکطرامشیع جوشانیدہ و بشکر یا عسل شیرین کردہ بنوشانند انطاکی میگوید کہ از ادویہ کہ تسہیل ولادت و اخراج مشیمہ کنند
بعضی ازان با ستعداد از قبل باشد مثل شربت آب صعتر و حلبہ سہ درم تخم نمام پنج درم پوست خیار شنبر دو درم زعفران ہر کدام کہ میسر آید
و کذا بخورہا مثل [illegible] مغناطیس و تعلیق کف مریم بر ران چپ و بدست زن طاہر در پارچہ از لباس بکر بستہ کردہ و مر زعفران حرز کردہ
و بعضی ازان وقت عسر حال بعمل آرند مثل خوردن یک مثقال مقل و دو درم گل یاسمین و تعلیق سیفہ و سر خر و پوست مار ہر کدام کہ یافتہ شود
ابن نوح گوید کہ چون وقت ولادت قریب گردد در حمام داخل کنند یا در آبزن ہر روز یکساعت بنشانند و شکم و پشت بروغن بمالند
و اغذیہ لذیذہ مثل شوربا و حلوای معمول بشکر و روغن بادام بخورانند حتی کہ وقت درد زہ برسد و باقی تدبیر ہمانست کہ در آغاز قول ایلاقی
گذشت و اگر امر طول کشد شوربای چرب بچہ مرغ یا پیہ ماکیان فربہ و بط ساختہ بنوشند و اندک شراب ریحانی بدہند و اگر خوف باشد آب حلبہ و خرما
مطبوخ یک رطل گرفتہ و اندک روغن بادام شیرین بران چکانیدہ و سہ مرتبہ بنوشانند تا آنرا قی نکند و بعد ازان آب سداب تر یا قرص مر بدہند و اگر
امر شدت گیرد حلتیت و جاوشیر [illegible] دو درم بخورانند و اگر از بوی این اشیا کراہت کنند یک مثقال غالیہ در شراب ریحانی حل کردہ بنوشانند و بتقویت دماغ و قلب
و شراب خوشبو کنند بقراط گفتہ زنی را کہ زادن دشوار باشد چیزی مضر تر از کثرت تقلب در نیست بہر آنکہ بچہ را بانواع اشکال در رحم منقلب سازد

نفیس گفته که زن باریک میان و تنگ فرج و آنکه پیشتر نزائیده باشد و لاغر را وقت ولادت خطر باشد و گفته که چون زن بزاید و از خون پاک نگردد هلاک شود و جالینوس گوید که کثرت شرب آب برف و آب سرد زادن دشوار کند و صلابت بدن بدستور و گوید که حرکت کردن بچه قبل وقت ولادت علامت عسر ولادت ست و **علی بن زین** گوید که اگر برگ خطمی بجوشانند و در ان آب اندکی روغن زرد و عسل داخل کرده زن بخورد و جسم خود را نیز بآن طلا نماید عسر ولادت را نفع بخشد و گوید که چون زن را زادن دشوار گردد در رحم آب حلبه یا آب تخم کتان بزراقه رسانند بعد بالیدن رحم بروغن گل یا ببعض روغنهای لین و اگر از مر و خربق و جاوشیر و زهره گاو دیلوطها ساخته بردارد خوب ست و زنی که قبل از پانزده سالگی حامله گردد بسیار خوف باشد و بمشقت بزاید **سید علی** گوید که در آبزن حلبه و تخم کتان و خبازی تا ناف بنشانند و شوربای چرب با لعاب تخم کتان بدهند و دودرم زعفران در زرده تخم مرغ حل کرده دادن مجرب ست **ابو منصور** گوید که زنی حامله را بعد از انکه در ماه نهم از حمل داخل شد هر روز بناشتا سه درم روغن بادام شیرین [illegible] و از اغذیه غلیظه و حریفه و حامضه و قابضه پرهیز کنانیدم و طعامهای نرم چرب مقرر داشتم در وقت خویش فرزندی در کمال لطافت بغیر احساس درد طلق بزاد و قابله ذکر میکرد که ایشان را مثل این عمل خبری نیست

احتباس مشیمه و جنین میت

گاه باشد که بچه پیدا شود و مشیمه یعنی پرده که دران بچه پیچیده بود بیرون نیاید و گاهی بچه در شکم مادر بمیرد و خارج نشود و نشان عدم خروج مشیمه [illegible] و علامت موت بچه اینست که بچه در شکم سخت گران گردد و هر گاه مادرش از پهلو بپهلوی دیگر میل کند مثل سنگ از جا بجانب دیگر منتقل شود و ناف سرد گردد و پیش ازان گرم بوده باشد و پستان لاغر و تهی شود و گاهی زرد آب بدبو سیلان کند و اگر حامله را امراض حاده موذی شدیده بحرارت عارض شده باشد [illegible] تاکید نماید و گاهی هنگام موت جنین و قبل او چشم حامله بعمق فرو رود و سفیدی چشم تیره گردد و گاهی [illegible] سفید شود و سرخی لبها و جمال او [illegible] باستسقای لحمی گردد و بالجمله چون حرکت بچه در شکم محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد و نفس متواتر شود و تا چهار روز درد ولادت ماند باید دانست که بچه مرده است **علاج** بزودی تمام در اخراج آن کوشند تا عفونت متوجه نشود و زنان پاک نگردد و [illegible] پرسیاوشان اهل هریک سه درم ترمس پودینه هریک دو درم نبات سفید ده مثقال در آب جوشانیده [illegible] بنوشانند [illegible] اطریفل که در علاج عسر ولادت گفته شد مفید بود و [illegible] شیر [illegible] سفید ساوی کوفته بیخته در زهره گاو سرشته بردارند [illegible] سداب خشک و تخم حنظل و قسط هریک سه درم مرکی یک درم ساییده بر ناف ضماد کنند و [illegible] کبوتر زیر زن دود کنند و اگر بدین تدبیر بیرون نیاید باید که قابله دست در فرج انداخته بیرون آرد و یا بچه را پاره پاره کرده بیرون آرد و این عمل خطرناک بود [illegible] که اخراج مشیمه و بچه مرده کند [illegible] حب النیل هفت عدد با چوب آن [illegible] بعد سقوط مشیمه بزودی جدا کردن آن [illegible] اخراج مشیمه مجرب [illegible] ست و حمول گل شفتالو دو دانگ در اخراج جنین میت مجرب ابن ماسه ست و شرب فراسیون تنها و مطبوخ او [illegible] و کذا [illegible] بماء العسل و کذا تخم قطف کوفته نیم اوقیه در آب یکرطل جوشانیده تا نیم رطل بماند و کذا پیاز نرگس چهار درم و کذا [illegible] و کذا پرسیاوشان و بخور اشیل یا حوز بلسان یا برگ سیر و پوست او و ساق او یا سرگین گاو یا [illegible] یا شونیز یا آرد شلیم [illegible] شراب سرشته بنادق ساخته خشک کرده یا شیح کوهی یا [illegible] و حمول قطران و کذا [illegible] و جند بید ستر ساذج و کذا گل خیری زرد و عسل و کذا آرد شلیم و کذا نفط سفید و کذا اشنه و شرب و حمول جند بید ستر [illegible] و کذا حب النیل یکدرم و کذا بیخ سوسن و کذا تخم خیری زرد با عسل و کذا حاشا بعسل و کذا فطراسالیون و کذا ابرنجاسف و کذا قنطوریون دقیق بآب سداب و کذا شیح جبلی و کذا اسلیخه و کذا شونیز و کذا مر و کذا نیل هندی و کذا فوه الصبغ و کذا روغن قیصوم و طبیخ او و جندبیدستر در طبیخ قیصوم و کذا بیخ فاشرا و کذا برگ ثوم و ساق او و کذا تخم خیری زرد و گل آن و کذا ابرنجاسف و کذا [illegible] و فرنجمشک و بخور لبن بلسان و کذا لادن و کذا [illegible] یکدرم مازریون یکدرم بآب سرشته و تعلیق دندان [illegible]

وقطور خون مرغابی در رحم وشمیدن کندش باریک سوده در خرقه کتان بسته وضماد بخور مریم بر ناف وعانه هر واحد مخرج مشیمه است
وحمول تخم ستنان وکذا تمام شبراب وکذا پیاز نرگس چهار درم بعسل وکذا جاوشیر وکذا گل خیری زرد سوده بروغن خیری سرشته وکذا ابهل
تمامه سوخته خاکستر او بزیت سرشته وکذا قنه وکذا گل سوسن سفید وتخم او وکذا زهره نرگاو بعسل وکذا بیخ سوسن آسمانجونی بعسل وکذا
روغن او وکذا شیشعان وکذا خربق سیاه وکذا کماشیر بقوت قوی وکذا اشق بطبوخ وکذا سم اسپ سوخته بطلا سرشته وکذا کندش سوده بعسل معجون
فتیله ساخته وکذا برگ پودینه نهری وکذا حرمل بکدرم **وشرب** احمول مشکطرامشیع وکذا ابهل وکذا عصارهٔ طینیشا بعسل وکذا
مرمکی چهار درم وکذا جندبیدستر وکذا دارچینی ومر وکذا اقرومانا وکذا قنطوریون غلیظ وکذا قطران وکذا قنطوریون دقیق ومر وعسل
وکندر وکذا اشق وکذا شونیز وکذا اقحوان سفید وکذا اسلیخه وکذا حاشا وکذا السید وکذا پرسیاوشان **وشرب** اشنان پنج درم وکذا
طبیخ گل خیری زرد وکذا طبیخ گل صنوبر کبار **وبخور** مشکطرامشیع وکذا ابهل وکذا زرفت خشک وکذا سرگین ماده گاو وکذا اقرومانا وکذا قنه
وجاوشیر وگوگرد ونباتی ساخته وکذا اشپک شتر عربی وکذا اشپک ببر **وحمول** بخور مازریون وکذا اللبن ملبسان مخلوط بروغن سوسن
وضماد کندش سوده بعسل سرشته بر عانه وسره وحقنه رحم از مرکی با آب سداب وشرب وجلوس در طبیخ لوبیای سرخ وطلاء بیخ
مرغابی وعلک البطم در رحم هر واحد مخرج جنین میت است وبقول اطبای هند هالون پیپلی وکاونجی سونف اجوائن اجمود بابرنگ
تخم سن تخم گاجر تخم پیاز مجموع یا هر چه ازینها میسر آید بجوشانیده با قند سیاه بدهند که بچه مرده وزنده ومشیمه را برآرد ونکهه یا گوگل یا بهروزه
را سوخته دود آن بفرج رسانند وپنبه بروغن بید انجیر آلوده بردارند یا پوست ریٹهه را با آب سائیده با پنبه بردارند که ازین ادویه
حیض بسته هم بکشاید **آبزن** که بچه مرده وزنده ومشیمه را بیرون آرد مشکطرامشیع برنجاسف وج مرکی قسط اسلیخه نانخواه پودینه فرنجمشک
تخم بلیون حلبه فراسیون جعده عود بلسان اسارون هر یک جزو بجوشانند وزن را در آن نشانند **بخور** مخرج جنین میت
وزهره سداب تخم گندنا سم اسپ وموی آدمی وجاوشیر وسرگین باز مرکی مقل سکبینج سم خر حلتیت وتخم حنظل فرفیون خردل
کندش ازین ادویه هر چه مناسب باشد بزهره گاو سرشته بخور نمایند **حب** نافع مرجاوشیر سکبینج ساذج گرفته حب سازند سه درم
بخورند اخراج ما فی الرحم نماید **فرزجه** اخراج جنین ومشیمه کند و قاتل جنین ومدر حیض است اشنان عرطنیثا قطران تخم حنظل قثاء الحمار
خربق سیاه سکبینج نوشادر زراوند مازریون جاوشیر مرمکی سکبینج روغن بید انجیر زهره گاو سوده مجموع بدستور استعمال کنند
قرص مجموع که در عسر ولادت گذشت بکار برند **اقوال حذاق** شیخ میفرماید بدانکه چون ولادت تا چهار روز دشوار گردد بچه بمیرد
پس بخلاصی مادرش مشغول شوند وبحیات بچه اشتغال ننمایند بلکه در اخراج او کوشش کنند وچون روغن بلسان حمول کنند اخراج بچه ومشیمه
نماید وسرگین خر در انبوبه دود کردن بچه مرده را بسرعت بیرون آرد وکذلک تدخین بچشم ماهی شور وایضا برای بچه مرده بگیرند سه اوقیه
آب سداب ومثل او آب حلبه مطبوخ با انجیر خوب جوش کرده وسه درم صعتر وبنوشانند که بچه مرده را بلغزاند وگاهی آب سرد مصفی مقدار
رطل که بران یک اوقیه خطمی پاشیده باشند می نوشانند وباقی کنند وبعضی آورده اند آب سداب بسیار بروغن حلبه مطبوخ تجربه برای
مشیمه نیکوست وباقی ادویه در بحث ضرورت اسقاط در قول شیخ گذشت وتدبیر بعضی قدما در اخراج جنین میت وقطع او تا بمن رسیده
که چون ولادت حامله دشوار گردد نگاه کنند که آن سالم است یا غیر سلیم پس اگر سلیم بود اقدام بعلاج آن نمایند والا ازان باز دارند ونشانی
که حال او ردی باشد آنست غشی مع سهر ونسیان واسترخا وخلع عارض شود وچون آنرا آواز دهند جواب ندهد واگر ندا با آواز بلند
دهند جواب ضعیف دهد بعد ازان بغشی افتد وبعضی را از ایشان تشنج مع تمدد افتد وعصب آن مضطرب گردد واز غذا باز مانند ونبض آن صغیر
متواتر بود ودر کسیکه سلیم باشد آنها چیزی ازین اعراض عارض نشود وپس در آن اخراج جنین قبل آن اجل آرند وطریق آن در قانون وکامل الصناعه

مفصل مسطور است اگر ضرورت باشد در آنجا مطالعه نمایند و بعد استعمال عمل بالید انواع علاج اورام حار رحم بعمل آرند و اگر نزف الدم عارض
شود هر چه در مبحث کثرت طمث گذشت بدان معالجه نمایند و حیله که در اخراج مشیمه بنیز دوا استعمال میکنند اینست که اگر بعضی معطس عطسه آورند
و بستن بینی و دهن را بگیرند شکم تو تر و ممدد نماید و مشیمه بلغزد و چون مشیمه ظاهر شود قابله آنرا اندک اندک با آهستگی بکشد و اگر خوف انقطاع
آن باشد آنچه بدست آید آنرا بر ران زن باعتدال بندند و بتعطیس مشغول شوند و چون در سقوط مشیمه دیر گردد آنرا انگشتان بلکه
پیراهنها از بالا بندند تا ببالا نرود و اگر بقعر رحم چسپیده باشد در جدا کردن آن تلطف و مدارا نمایند بجر یک خفیف از هر جانب
تا رباطات مسترخی گردد و درین امر اصلا سختی نکنند و اگر احتباس او بسبب شدت انسداد و انقباض فم رحم باشد حیله در توسیع آن نمایند
یا بانگشت فراخ کنند و یا قیروطیات حار مرخی در ان ریزند بر اقرب تشکل زن که رسیدن آن در ان ممکن باشد و گاهی خوابیدن او بر پشت
این را موافق تر بود و برین مالش روغنها و تضمید با ضماد ملینه زیر ناف و کمرگاه اعانت کند و گاهی بلطخ انگشت قابله کفایت کند بعده
تدابیر معطسه و بخورات و آبزنات و مشروبات بکار برند و هر حیله آن بعمل آرند چه مشیمه در اندک مدت متعفن و بدبو میشود و استعانت
بمدرات قویه نمایند و آبزن طبیخ اشنان استعمال کنند که آن مشیمه را اسقاط کند و ریختن مرهم باسلیقون در رحم نیز تعفین و اخراج
آن نماید و چون خارج شود روغن گل و مانند آن استعمال کنند و این دو از ملقات آنست آب ماء [?] تازه که بران
خطمی پاشیده باشند بنوشند و یا قدری بنجال بان بخور انند یا حمول نمایند و بران ادویه که در باب ضرورت اسقاط مذکور شد و فرزجات
و بخورات استعمال کنند و از بخورات جید بخور مریم [?] سفید یا سرگین کبوتر یا زراوند است و بعضی قدما امر کرده اند که قابله دست را بخور چسپیده
و در فرج داخل کرده مشیمه را اخذ کند. و این علاج موهم است و چون مشیمه بیرون نیاید متعفن گردد و بعد چند روز خارج شود لیکن زن را حالات
خبیثه بسبب صعود ابخره ردیه از مشیمه بسوی دماغ و قلب و معده عارض گردد پس باید که جهت رفع اذیت آنها به بخورات خوشبو استعانت
نمایند و سوسن و زرد و المسک بخور انند و بر قلب و معده طلا با ادویه قلبیه خوشبو استعمال کنند و بعض قدما در اخراج مشیمه قولی بیان کرده اند
آنرا بلفظ حکایت میکنیم اریباسوس گفته که اگر مشیمه در رحم بعد خروج بچه باقی ماند پس اگر فم رحم گشاده باشد و مشیمه چسپیده شود و منثل کرده شده
در جانب رحم باشد خروج آن سهل بود و باید که قابله دست چپ گرم کرده بروغن سپید نموده در عمق رحم داخل کند و بدان تفتیش نماید
حتی که مشیمه در گردن رحم چسپیده یافته شود و آنرا راست نکشد که از ان خوف انقلاب رحم است و بسختی هم نکشد بلکه اولا با آهستگی بسوی
راست و چپ بجنباند بعده در کشیدن جذب افزاید که در ان هنگام از چسپیدگی جدا شود و اگر فم رحم بسته باشد انواع علاج که برای این
ذکر کرده ایم استعمال نمایند و اگر قوت ضعیف نباشد اشیای محرک عطاس و بخورات با فاویه استعمال کنند پس اگر فم رحم گشاده گردد دست
داخل کرده بنوعیکه گفته شد بیرون آرد و اگر مشیمه باین اشیا خارج نشود و قلق بر دل بیار زن که بعد چند روز تحلیل گردد و منثل مانند خون سائل
شود لیکن بدبوست او و درد سر آرد و معده را فاسد کند و کرب پیدا نماید پس در اخراج آن استعمال نمایند و در استعمال و دخنه اشیا مواظبت آن
اقتصار نکنند و گفته که درین باب دخنه حرف [?] و انجیر خشک آزموده ایم و غیر او قولی گفته بدو جداو نیز بلینوس [?] داد امر کرده که ادویه حارقه مثل سداب
و فراسیون و قیصوم و روغن سوسن و روغن حنا القریش [?] که ادویه تر شود در یک دیگ جمع کرده سر او بند نمایند و در ان سوراخ کوچک کنند و در [?]
انبوبه داخل کرده زیر او آتش کنند چون بجوش آید فرود آورده بر اخگر نهند و نزدیک کرسی که بران زن نشسته بیارند و انبوبه در فرج او گذارند
و نواحی آن زیارچه بسیار بپوشند تا بخار آن بر نیاید و برین هیئت تا دو ساعت بگذارند تا آنکه مشیمه فرود آید و اگر این کفایت نکند و بخار از اخراج آن [?]
ضعیف شود پس ادویات مسقط جنین بکار برند که استعمال آن بعد تبخیر در قوت قویتر و نافذتر باشد ایضاً شیخ بلینوس تصریح کرده که زادن از سبب
موت جنین یا سوء تشکل آن که دران امید حیات او نباشد دشوار گردد اینست که ادویه مخرج جنین میت استعمال کنند پس اگر ازین فائده نشود

نفاس که با تپ باشد گاوزبان خارخسک تخم خربزه اهبل بعرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند شربت بزوری نوشانیدن و عوض آب عرق عنب الثعلب دادن و در دوسه روز ادرار نفاس میکند و غذای روز کهچری ملایم و غذای شب آب گوشت بی روغن دهند و اگر از حبس خون نفاس پیچ شکم باشد عنب الثعلب شاهتره هریک شش ماشه فو دالصیغ پرسیاوشان هریک چار ماشه پوست خیارشنبر دو توله خارخسک تخم خربزه هریک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند **اقوال الطبا** سویدی گوید که چون خاکستر چوب بلوط بزیت خوشبو آمیخته سه مرتبه بلیسند در ابرای خوالف بعد نفاس و تسکین وجع آن مجرب من ست و شرب و حمول غالیه و کذا شرب طبیخ پوست پیاز برای تنقیه رحم از نفاس بالخاصیت مجرب ست و شرب و حمول حب بلسان و کذا اشکاطرا لشیح و کذا زراوند مدحرج و طویل و کذا اسارون مخلوطا بعسل و کذا افرفیون و کذا نانخواه و کذا فو و کذا قنطوریون دقیق و حمول آب قیصوم و مر و کذا و فو و شرب فاوانیا بقدر بادام و کذا زراوند طویل بفلفل و کذا طبیخ لوبیا و اکل جرم آن و کذا اکما فیطوس صنوبری بعسل و کذا طبیخ برگ بادیان و کذا فطراسالیون و کذا الحب الغار و جلوس در طبیخ فاشرا ای کوفته و اکل کرنب هر واحد منقی خون نفاس ست **شیخ** سیفر باید که هرگاه زن بزاید یا اسقاط کند و معلوم شود که خون آن کم آمده یا نیامده صواب آنست که در ادرار و ترقیق خون آن کوشند بهر آنکه اگر بند شود اورام حادث کند و تعطیس درین نیز نافع ست و از اوفق درین آنست که بجمل مرو خردل و مقل بخور کنند و **ایضاً** تدخین بحشیم ماهی شور یا بسم اسپ یا خر نمایند و اگر ازین غنا حاصل نشود فصد صافن لابد ست تا خون را اخراج کند و ضرر امتلا و تورم را منع نماید و گاهی فصد باسلیق رکبه ادرار قویتر کند **مجوسی** گوید که چون خون نفاس بند شود زن پاک نگردد آبیکه در ان کرنب و پرسیاوشان و شکاطرا لشیح جوشانیده باشند در ان اندک روغن زیت غسیل حل کرده بنوشند و شوربای گوشت مطبوخ با آب کرنب و شبت بیاشامند **سعید** گوید که بجور بمر بکے نمایند و آب مطبوخ پرسیاوشان بشکر بنوشانند و شوربای گوشت کبوتر با نخود و شبت و دارچینی پخته بدهند **انطاکی** گوید که آنچه خوالف و ریاح و مابقی از خون فاسد برد و بهترین آن در زمستان تخم کرفس و زنجبیل و زرنباد و شونیز و قرطم ست که بجوشانند و بعسل و روغن بنوشند و در تابستان خطمی و انیسون و بادیان و اشنه ابنکست و مر و روغن بان از اجود فرازج در هر وقت ست **مولف اقتباس** گوید که در احتباس نفاس فصد صافن کنند و این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و بیخ اذخر و بیخ کرفس و بیخ کبر و بیخ جهاو مقشر هریک پنج ماشه بادیان بادرنجبویه تکو و بنفشه هریک هفت ماشه قنطوریون دقیق نرس انیسون هریک چار ماشه گلقند سه توله تا یکهفته و غذا شوربا سے بچه مرغ که نخود کابلی در ان افتاده باشد تنها یا با نان خورانند و اگر حاجت افتد تنقیه با یارجات کبار کنند مع اضافه بعضے ادویه مسهله مانند ریوند خطائی و تربد سفید هریک هفت ماشه سنا یکتوله ترنجبین چار توله خیارشنبر شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام پنج ماشه در ماء الاصول مذکور و غذا بدستور و روز دیگر دوا ءالمسک معتدل علوی خان هفت ماشه جدوار یکماشه در ورق نقره پیچیده بلیسانند و بالاے آن شکاطرا لشیح بادیان تخم خربزه هریک نه ماشه انیسون صعتر هریک چهار ماشه جوش کرده شربت بزوری چهار توله لودری و یا حرف هفت ماشه پاشیده بنوشانند و همین نمط چهار پنج روز مسهل داده جهت تعدیل مزاج دوا ءالمسک تلخ هفت ماشه با عرق تبنا کو شش توله استعمال نمایند

کثرت نفاس

گاهی خون نفاس زیاده آید و ازان خوف سقوط قوت ست تدبیر حبس آن باید کرد **علاج** هرچه در علاج کثرت طمث مذکور شد حسب رعایت مزاج استعمال نمایند و یا صبح قرص کهربا دو مثقال گل مختوم یا گل ارمنی گلنار نیم نیم مثقال باهم ممزوج کرده همراه رب بهی بخورند و قرص کهربا یا قرص گلنار کوفته در پارچه باریک پوٹلی بسته در فرج نهند و یا گل ارمنی دم الاخوین کهربا صدف سوخته سنگ جراحت هر واحد یکماشه کوفته بیخته بخورند و بعد آن شیره بیخ انجبار چهار ماشه در گلاب دو توله عرق گاوزبان ده توله برآورده تخم بارتنگ ششماشه پاشیده بنوشند و گاهی فصد نیز مفید میشود

بوعلی مینویسد که چون خون نفاس کثرت پذیرد باید که دستهای زن بعصابه بندند و بر شکم او پارچه سبز که تر کرده نهند و شیافات از مثل گلنار و کهربا و گل ارمنی و کندر بشراب عفص بر دارند و باید که از ادویه کاویه اجتناب نمایند که آن رحم را بسبب عصبانیت او ردیست و گویند که تعلیق سرگین خوک در صوف بر ران آن درین باب بالخاصیت نافع ست ابن هبة الله گوید که اگر خون نفاس زیاده آید تقویت قوت بماء اللحم و شراب و روائح طیبه کنند و باد و بیه و اغذیه و اشربه ممسک حیض معالجه نمایند

عقر و عسر حبل

یعنی زنی که آبستن نشود یا بدشواری آبستن شود و این یا از جانب زن باشد یا از جانب مرد یا از جانب هر دو و اسباب مانع حمل مشترک در مردان و زنان شش نوع ست **نوع اول** آنکه سبب در منی مرد یا زن باشد و آن مثل قلت منی یا سوء مزاج مخالف قوت تولید حار باشد یا بارد از برودت طبیعی یا از برودت طول احتباس و یا رطوبت و یا یبوست و سبب این اغذیه غیر موافقه و آلیفا همچنان باشد که آن منجمله اشیای مبرد و مجفف ست و گاه سوء مزاجی که در منی باشد مانع تولید نبود بلکه موجب عسر حبل یا مفسد غذای بچه بود که از سبب آن رحم آید و گاهی سبب در منی چنان باشد که منی مرد در تاثیر مخالف منی زن بود چنانچه منی یکی از ان هر دو حار محرق یا بارد جامد یا رطب سیال غیر ثابت در رحم یا یابس غیر منبسط در رحم باشد و از ان هر دو بچه پیدا نشود و اگر هر کدام از مرد و زن مبدل شود از هر دو بچه پیدا گردد و بقول صاحب کامل هرگاه مزاج منی زن مضاد مزاج منی مرد باشد تولید کثیر بود بهر آنکه چون منی حار با منی بارد و یا رطب با یابس ممتزج شود هر دو اعتدال نایل و از ان تولید شود و تشیخ سیفر باید که گاهی تخالف هر دو منی بسبب سوء مزاج در هر واحد از مرد و زن اعتدال از یک دیگر نیاید بلکه از ان فساد زیاده گردد و چون تبدیل مرد و زن کنند هر واحد از ان هر دو تعدیل بتضاد نماید و هر دو منی اعتدال یابد و قرشی گوید که گاهی عقر بسبب فساد منی هر دو معاً باشد بر وجهی که هر دو تعدیل نیابند چنانچه منی مرد و زن هر دو حار یا بارد یا رطب یا یابس مثل منی استران باشد و چون اتفاق تبدل شخص دیگر شود و خروج او از اعتدال تعدیل یابد حمل پدید آید مثلاً منی زن در غایت برودت و رطوبت باشد و آنرا با شوهر که منی او حار یا یابس بود اتفاق افتد پس این منی آنرا تعدیل و هر دو زن حامله گردد و از جنس منی که مولد بچه نباشد منی کودکان و مشایخ و صاحب تخمه و یبوست و منی کسیکه بکثرت جماع کند و کسیکه بدن او صحیح نباشد بهر آنکه منی از عضو سیالان میباشد و از سلیم سلیم و از سقیم سقیم بود چنانچه بقراط گفته و این همه احوال گاهی در هر دو منی موجود باشد و گفته اند که از اسباب فساد منی مردانیان زنان تخیه یا غمزاست و این از قبیل خواص ست **نوع دوم** آنکه سبب در رحم باشد و آن یا سوء مزاج رحم مفسد منی باشد و اکثر آن برودت مجمد منی بود چنانچه از نوشیدن آب سرد زنان را بسبب تبرید آن عارض شود و همچنین مردان را و بسبب تغیر اجرای حیض و بسبب تنگ کردن منافذ حیض و عدم ریختن آن بسبب بچه بود و گاهی سوء مزاج با ماده صفراوی یا سوداوی یا رطوبت بلغمی بود که منی را نیز از مخالطت فاسد کند و یا سوء مزاج خشک مجفف منی بود و یا حار محرق محلل یا رطب مزلق مضعف ماسکه و این اکثر باشد و قوت جاذبه منی را نیز ضعیف کند پس رحم منی را بالقوت جذب نکند و یا سوء مزاج مضیق مجاری غذا بود از برودت یا حرارت یا یبوست و یا مفسد غذا است بچه بود و یا مانع از وصول آن در انجا باشد بسبب انضمام شدید رحم از یبوست یا برودت یا التحام قروح یا لحم زائد و ثولول یا از یبوست مستولی بر شیمه مفسد منافذ غذا اجنه گاهی مشیمه از سبب ثقل می رسد که مشابه جلود یابسه گردد و منی را در رحم بارد رطب فساد دهی عارض شود که تخم را از زمین نمناک بسیار آب در حار یابس شبیه محرق لاحق شود که در زمین شوره گستر ده و یا بسبب انقطاع ماده بود و آن خون حیض ست چون رحم از جذب مواد خالی او بسوی بچه عاجز شد و یا بسبب میلان رحم یا انقلاب آن یا شدت انضمام فم رحم قبل از حمل بسبب سده یا صلابت یا لحم زائد یا التحام قروح یا برودت منقبض و غیر آن از اسباب سده و یبوست باشد پس منی در رحم نافذ نشود و یا ضعف انضمام بعد از حمل بود پس آن را نگاه نتواند داشت و یا کثرت شحم مزلق

بود و گاهی این هر دو شرکت همه بدن بود و گاهی در رحم و ثرب خاصه یا در رحم تنها باشد و چون پیه بر ثرب کثرت پذیرد مجاری منی را بیفشرد و در سد منی
تنگی کند تا آنرا از عضو خارج نماید و یا بسبب شدت لاغری همه بدن یا رحم یا آفتی در رحم از ورم و قروح و بواسیر یا زوائد لحمی مانع باشد و گاهی در
فم رحم از چیزی سخت مثل تضییب مانع دخول ذکر منی بود یا اندمال قروح ملس رحم مسدود کرده عروق طمث و یا خشونت رحم یا ریح غلیظ در رحم باشد
نوع سوم آنکه سبب در اعضای تولید منی بود و لیس یا ضعف اوعیه منی باشد یا فساد و عارض مزاج او مثل آنکه عروق هر دو بیضه گوشت مرتفع کنند
یا بستانه او در سنگ مثانه بنگافند پس ضرر باعضای تولید سرایت کند و گاهی قدری عصب آن بریده شود و صورت ضعف در اوعیه منی و در
قوت مولده منی و ذائقه او گردد و همچنین کسیکه خصی کرده یا خصیه او کوفته یا بشوکران ضماد کرده شود و یا کافور بسیار خورده باشد **نوع چهارم**
آنکه سبب در قضیب باشد مثل آنکه در خلقت کوتاه بود و نطفه را بجایگاهش نرساند یا بسبب فربهی مرد یا زن باشد که تا به رحم نرسد یا از فربهی
بود و یا شد و یا بسبب کبر ذکر باشد پس رحم متقاص شود و منی بلغزد و یا بسبب کجی آلت یا کوتاهی وتر او بود و لیس مجری او محاذ او نتیج گردد
و منی بجای فم رحم نیفتد **نوع پنجم** آنکه سبب در مبادی یعنی اعضای رئیس و شریف باشد مثل امراض خوف و غم و اوجاع سر و ضعف
هضم و کثرت تخمه و ضعف دماغ و قلب و جگر بهر آنکه لابد است که اعضای هضم و اعضای ارواح قوی باشند تا علوق باسانی گردد **نوع ششم**
آنکه سبب در خطای طاری بود و این یا هنگام انزال قبل استعمال بود چنانچه زمانه انزال مرد و زن مختلف باشد و مدام انزال یکی از ان هر دو
سابق بود و یا بعد استعمال باشد مثل حرکت سخت از جستن و صدمه و سرعت برخاستن زن بعد انزال مانند آن پس منی بلغزد و یا چیزی از اعراض نفسانی
مثل خوف یا فزع و فرح و فجأة یا غضب شدید یا حزن یا هم مفرط و یا آلام بدنی مثل گرسنگی مفرط یا تب سخت یا صرع یا سکته یا فالج یا وجع شدید مثل
قولنج یا تناول مسهل یا فصد یا کثرت جماع یا کثرت استحمام و زلق مرخی یا گرمی یا سردی متناقض یا شمیدن بوی شدید الکیفیة یا استعمال ادویه
بر غیر قواعد طبیه که زنان برای حمل یا در ... یا تنگی فرج استعمال کنند و امثال اینها از سائر اسباب اسقاط که در بحث کثرت اسقاط مذکور شد بقراط
گوید که مرد البته از زن بارور تر بود یعنی در مزاج اعضای رئیسه و مزاج اول و مزاج منی صحیح او بدون آنکه از امزجه طاریه عارض شود و باید دانست
که نزا یعنی آبستن شود در امراض کمتر از عاقر بود که آن در بدن ضعیف تر از زن باشد و بعضی پیرانه سال گردد و اما عاقر را امراض بسیار افتد و پیر از
گردد و در اکثر عمر خود مثل جوان باشد جالینوس می گوید که نوعی دیگر عقر اندر مرد و زن خلقی بود که سببش از خارج غیر اسباب مذکوره باشد بلکه آن سبب
مادی متعذر از رب قدیر بود مثل در شخصی که عقر یار دو این لا علاج است و همچنین آنچه سببش قصر قضیب باشد و عقم از جانب مردان در اکثر از
سوء مزاج اعضای اصلی و برودت منی و نجاحیت و رقت یا یبس او بود و یا در مزاج انثیین یا ضعف گرده و تعویج رحم خلقی و مانند آن از تو
تلافی او ممکن نیست و این همه بتقدیر العزیز الحکیم است **بالجمله** اسباب عقر بسیار است چنانچه بقراط گفته که هیچ مرضی را اسباب زیاده تر
ازین علت ندیدم و انطاکی تا یکصد سبب این مرض شمار کرده لیکن اکثر سبب برودت یا رطوبت رحم می باشد کما یظهر من کلام الشیخ الرئیس
طریق تشخیص اسباب مذکوره اولا این امتحان نمایند که سبب عقر یا خاصیت منی درست یا منی زن و این چنان باشد که هر دو منی
را جدا جدا در آب اندازند پس هر که بر آب بایستد نقصان در ان باشد و یا بول هر دو در اگرفته هر یک جدا بیخ درخت کدو یا کاهو مانند آن
اندازند پس هر بول که آنرا خشک کند در ان قصور بود و بر آب ایستادن منی از جهت خامی آن باشد و خشک کردن بول بیخ مذکور را از جهت
گرمی و احراق بود و گفته اند که هفت دانه گندم و هفت دانه جو و هفت دانه باقلا بگیرند و در ظرف گلی نهند و همین قدر در ظرف دیگر کنند و در گل ...
کنند و مرد و زن بران تخم ها بول کنند و سر هر یک ظرف را جدا دارند و هفت روز بگذارند پس هر بولی که آن دانه ها را برویاند ظرف آن قصور نباشد
نعبده اگر قصور از جانب زن در یافت گردد باید که زن را در خلوت شکم بخوری خوشبو در قمع تجمیر رحم نمایند چنانکه دود و بوی آن هیچ بیرون نرود پس
اگر بوی بدهان یا بینی او بر آید سبب عقر سده نباشد بلکه مانع حمل دیگر باشد و اگر بوی نیاید معلوم کنند که در رگهای او سده و اخلاط ردیه است

که بوی بخور را منع یا فاسد میکند و گویند که یک دانه سیر مقشر مسلم زن در خلو معده اندر رحم بر دارد و یکشب نگاه دارد اگر طعم و بوی آن از بالا دریابد
سده نباشد و الا سده بود و عقر بسبب آن باشد بعده قصور از هر جانب که باشد علامات مزاج منی و اعضای او از حرارت و برودت منی باحساس
غلظ و رقت منی و از رنگ و بوی آن و از صحت نبض و بطوی آن و از رنگینی قاروره و قلت رنگ آن معلوم کنند و ایضاً اگر منی گرم و سوزان
و اندک بر آید و رنگ او زرد بود و مزاج گرم باشد و اگر منی سرد و کبود یا سفید و غلیظ بود و مزاج سرد باشد و از کثرت منی مع رقت و سفیدی بر رطوبت
منی و از قلت مع غلظ و از وجبت مثل صمغ بر یبوست منی استدلال نمایند و منی صحیح مولد آنست که سفید و لزج براق باشد و مگس بران نشیند
و آنرا بخور دو بوی آن مثل بوی طلع و یاسمین باشد بعده علامات مزاج طمث و اعضای او دریافت نمایند چنانچه در شروع امراض رحم در تشخیص
اقسام سوء مزاج آن مذکور شد و ایضاً احساس گرمی بلمس رحم و سوزش آن در حالت مجامعت و گرمی خون حیض در ایام آن و زردی یا سیاهی
رنگ آن و لاغری و زردی چهره دلیل حرارت آن بود و احساس سردی فم رحم وقت مجامعت و سردی خون حیض و قلت سرخی آن با بطوء
زمانه جریان آن و صلابت نبض و سفیدی رنگ بر برودت دلالت کند و کثرت خون حیض مع رقت آن دلیل رطوبت و قلت او مع غلظ
و قلت منی نشان یبوست آنست و هر زنی که بعد پاک شدن از حیض فم رحم او خشک نشود بلکه در ان تری باقی ماند رحم او مزلق باشد و بدان سبب
حامله نشود و تشنج چشم از رطوبت غلیظ نشان بود و اگر این علامات یافته نشود حال فربهی و لاغری مریض و کوتاهی و کجی قضیب و قصر و تر آن و قطع
عروق بسبب گوش یا شکافتن مثانه یا کوفتن خصیه و حال تقدم و تاخر انزال الی غیر امور طاریه و علامات ضعف اعضای رئیسه و شریفه و علامات
رتق و لحم زائد و اورام و قروح و بواسیر رحم و میلان و انقلاب رحم و احتباس طمث دریافت نمایند پس هر کدام ازینها که یافته شود سبب عقر
همان باشد علاج اگر عقر بسبب برودت و رطوبت رحم باشد بعد از نضج منضج بلغم تنقیه از مسهل آن و حب ایارج کنند و تریاق فاروق و
مثرودیطوس و سجرنیا و فلاسفه و دواء المسک حار و دیگر معاجین و جوارشات گرم بخورانند و زعفران و سنبل الطیب شب یمانی عود سافج هندی [illegible]
اسارون با پیه مرغابی و زردی بیضه مرغ حسب حاجت سرشته فرزجه سازند و اگر جوز بوا گز مازج پچکری بریان پوست انار هر واحد یک مثقال
کوفته بیخته در آب سرشته شیافها سازند و بعد از طهر استعمال نمایند بعد آن مجامعت کنند درین باب مجربست و آنجا که برودت و رطوبت بے ماده باشد
سوای تنقیه ادویه مذکوره بکار برند و سخنات و حقنات که در شروع امراض رحم مسطور شد استعمال کنند و مجمره ناری بر عانه گذاشتن نفع
تمام دارد و بهترین غذا قلیه و مطجن گوشت طیور ست با مصالح گرم و زردهٔ بیضه نیم برشت دارچینی یا تخم انجره سوده بران پاشیده و اگر بسبب
حرارت باشد حبوب تبرید و شربت سیب و صندل و لیمو و فواکه و دیگر مبردات رحم که در ابتدای امراض رحم مسطور شد بدهند و گوشت بچه مرغ
و بچه بزغاله و کدو و اسفاناخ غذا سازند و زردهٔ بیضه و سپیده بط و ماکیان بروغن بنفشه آمیخته فرزجه کنند و آنجا که صفرا نیز غالب باشد
بمسهل آن تنقیه نمایند و اگر بسبب یبوست باشد مطابق آنکه در سوء مزاج رحم گذشت بعمل آرند و در غلبه سودا بتنقیه آن بپردازند و ادهان
معتدل در حرارت و برودت و لعابات و استحمام اختیار نمایند و اگر بسبب کثرت فربهی باشد فصد و استفراغ کنند و گرسنه دارند و ریاضت کنانند
و اطریفل صغیر و لک مغسول با جوارش کمونی آمیخته و دواء اللک بخورند و جماع بر هیئت [illegible] نمایند و اگر بسبب قصر آلت باشد اندک عطریات بطرف
رانها و خارج فرج بمالند و اطلیه معظم قضیب در باب صغر قضیب مذکور شد استعمال نمایند و اگر بسبب لاغری باشد اغذیه و ادویه مسمنه
در مبحث هزال خواهد آمد استعمال نمایند و دعت و سکون اختیار کنند و اگر بسبب احتباس طمث یا ورم رحم یا بواسیر آن یا قروح یا لحم زائد یا
رتق یا کجی [illegible] یا میلان رحم یا اسباب اسقاط حمل یا اعوجاج قضیب باشد علاج هر واحد در مقامش مسطور شد بدان رجوع نمایند ذکر ادویه
مفرده و معین حمل الکلکت را با شیر زن سوده در پنبه آلوده حمول کردن در سرعت حمل [illegible] و اگر شیر اسپ ماده زن را بنوشانند
بی اطلاع آنکه این شیر اسپ ماده است و بعد از ان مجامعت نمایند در اعانت حمل عجیب [illegible] فتول عصاره بارتنگ بعد طهر در اعانت

حمل بالخاصیت مجرب نوشته اند و اصابع صفر بعد پاک شدن از حیض سه روز متواتر حمول کردن در سرعت حمل مجرب ست دیگر چون
سام ابرص یا صغیر بعد طهر سه روز متصل حمول کنند بخاصیت مجرب ست و تخم حب بلسان یا عود بلسان یا شیلم تنها و یا الصعتر و یا مویز و سویق جو
و یا زعفران و مر و یا کندر و سویق جو و یا گندم و دو وزن آن شیلم هر واحد بعد طهر و حمول لبن بلسان در صوف بعد طهر و کذا زهرهٔ شبوط
و کذا انفحه پنیر مایه و کذا سرگین باز و کذا شحم مرغابی و بادیان و لطخ آمیخته و کذا غالیه و کذا مغز ساق شتر و کذا لعاب خطمی و کذا برگ لبلاب
ذکر برای تولد پسر و انثی برای تولد دختر و کذا لاجورد خام نیم درم با یکدرم زیت خوشبو و شرب تخم حرمل ده درم کوفته در یکصد و پنجاه درم آب
جوشانیده تا پنجاه درم آب بماند هر روز ده درم از آن ناشتا بعد طهر و کذا شرب پیخال باز بشراب بعد طهر و کذا افاوانیا مقدار لوزه و کذا انفحه
ارنب ذکر و خصیهٔ آن برای تولد پسر و انثی از آن برای دختر سه روز متواتر و کذا زهرهٔ گرگ نر بقدر باقلا برای پسر و ماده برای حمل دختر و کذا دود
بعد طهر بمرات و کذا خصیهٔ خروس سه روز بعد حیض قبل از طهر و کذا برادهٔ شاخ نر بعد طهر سه روز متصل و کذا کباشه قرنفل بعد طهر هر روز دو درم
تا سه روز و کذا رحم خرگوش خشک کرده بشراب یکساله خوشبو سه روز متواتر بعد طهر و شرب و فرزجه تخم انجره بعد از طهر و کذا تخم کزبرهٔ بستانی و کذا برادهٔ
عاج و اکل کزبره و کذا قلب شتر و کذا خصیهٔ مرغابی چون مرد بخورد و با زن جماع کند و کذا ملازمت اکل طیهوج و جلوس در آب کبریتی بعد طهر بمرات و کذا
در آب مطبوخ خطمی و تعلیق پوست بیخ [illegible] بر ران راست زن و بر ران چپ مواشی هر واحد اعانت بر حمل مینماید دیگر گویند که اگر مرد زمانی معتدبه
بول خود را حبس کند بعده بول کند و بعد فراغ از ان جماع نماید زن حامله گردد دیگر زن غوک آبی را گرفته دهن او بگشاید و آب دهن خود در دهان او اندازد و
آنرا در آب اندازد و بعد از ان با زوج خود جماع کند حامله گردد دیگر بعد حمام استعمال کردن فرزجه مغز گنجشک بروغن یاسمین و یا انیسون ماده جماع
نمودن بعد از آن برای عقم مجرب ست دیگر زهرهٔ خرگوش بر قضیب مالیده جماع کند یا زن حمول سازد نافع بود و کذا انگور رسیده آب خشک کوفته با موم کرده
و انفحه خرگوش سرشته [illegible] استعمال دهند اگر برادهٔ عاج شکر تری هر یک ده تولہ سه خوراک نموده با شیر گاو یا او آثار بعد از فراغ حیض تا سه روز بخورد
[illegible] کنند و بعضی دو درم و بعضی دو مثقال برادهٔ مذکور بدون شیر تا هفت روز خوردن و در روز هفتم جماع کردن نوشته اند دیگر بول فیل ده
پانزده درم پیش از جماع یا وقت جماع آشامیدن عجیب الفعل ست دیگر [illegible] هر حیوانی یا دوغ خوردن معین بر حمل ست و کذا خون گربه سیاه بر پشم
نشاف ساخته بردارند تا سه روز دیگر [illegible] سه ماشه در سه تولہ روغن گاو مخلوط ساخته از روز طهر تا سه روز تناول نماید غذا شیر برنج سازد و از اشیای حاره
پرهیز [illegible] نماید حامله شود دیگر در تکمله نوشته که اسگند کوفته بیخته از شروع حیض یکدرم تا دو درم با نبات یکدرم در روغن گاو یکدرم آمیخته
خورده باشد غذا شیر خشکه بعد طهر جماع کند حامله بماند دیگر جوز بوا هفت ماشه در شیر مادهٔ سگ سائیده سه روز فرزجه سازد مجرب ست دیگر کاهیل
کوفته بیخته شکر با آن آمیخته [illegible] بعد طهر تا سه روز خورند غذا شیر برنج و جماع کنند دیگر بیخ [illegible] بقدر نیم درم با آب سائیده با قدری شیر گاو
بخورند [illegible] سه روز بعده جماع کنند دیگر گل [illegible] سیاه سائیده با عسل و روغن آمیخته هر روز قدری از ان خوردن نافع عقم ست دیگر خوردن
[illegible] بهیل با قدری شکر بمرات بالخاصیت فائده دارد ذکر ادویه مرکبه که اعانت بر حمل نماید تخم [illegible] معین بر حمل است جو دو درم کندر [illegible] شیلم
و زعفران باریک سوده با آب [illegible] ساخته خشک کنند و بعد طهر [illegible] حب که برای عقم فوائد عظیم دارد مشک دو سرخ افیون جوز بوا
زعفران هر واحد یکماشه برگ تنبول دو ماشه [illegible] سیاه کنند یک نیم درم فوفل [illegible] سه عدد قرنفل نر چهار عدد و ادویه کوفته بیخته با قند آمیخته حب [illegible]
[illegible] بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا سه روز بخورند ایضاً که معین بر حمل ست [illegible] نوشادر هر دو را سائیده
چهار برنج حب بندند هر روز در ایام حیض یکی بخورد و بعد پاک شدن نزدیکی مرد کند ایضاً از بیاض استاد علیه الاعتماد پوست [illegible]
[illegible] شکر سرخ [illegible] زیرهٔ سفید هر یک پنج تولہ [illegible] دو ماشه [illegible] سوای زیره در یک آثار آب [illegible] تر کنند صبح در ظرف قلعی دار [illegible]
نموده [illegible] زیره سائیده آمیخته بقدر سه ماشه حب بندند و بعد حیض سه روز سه حب هر روز ناهار بخورد [illegible]

بیخ سوسن آسمانجونی اشک خرگوش صمغ هر یک دو درم بآب سرشته فتیله دراز ساخته بعد طهر بردارد دیگر که محلل مقوی رحم ست شب یمانی
دو درم سماق مر زعفران عود هر واحد یک درم عسل بقدر حاجت آمیخته بصوف استعمال کند دیگر زهره ماهی در ابریشم پاره آلوده حمول کند دخن
کاآب متن کند دار شیشعان موی خرگوش سداب خشک مساوی سائیده بروغن زنبق آمیخته اقراص سازند و بعد طهر تبخیر بدان نمایند دیگر زرنیخ
احمر جوز السرو میعه مرمکی بارزد حب النغار مساوی سائیده بشراب سرشته حبها سازند و بعد طهر دو دو آن دهند دیگر براده شاخ بز بروغن بلسان
سرشته بعد طهر سه روز دو دو آن بگیرند و این فرزجه زنی را که بسبب فم آبستن نشود بعد اسهال و اخراج خون و تلطیف تدبیر استعمال نمایند
عسل و روغن سوسن و مر هر واحد یک جزو سکبینج مقل هر واحد نیم جزو آمیخته در صوف بردارند و دائم رحم را بآب مطبوخ حنظل بشویند و یا بگیرند
کنکر زد و بسوزند و بدان حمول کنند که قطع رطوبت رحم و تنقیه آن کند و این حقنه برای زنی که رطوبت بسیار بود نافع ست و تنقیه رحم
و تقویت آن کند قشار کند سیزده درم سعد کوفته سی درم مر ده درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده تا سه روز هر روز
ثلث رطل ازان نیمگرم حقنه کنند و اگر امتناع حمل از قروح رحم باشد این فرزجه استعمال کنند آب مازو زرد چوبه زعفران آمیخته پشم
آلوده بردارند شیخ الرئیس میفرماید که تدبیر این باب بدو وجه منقسم میشود یکی ازان هر دو برای احتیال و تلطف در ان است و دوم منع
اسباب مانع از حمل اما عاقر و عقیم خلقی و منافی مزاج صاحب او محتاج به تبدیل و کوتاه قضیب را علاجی نیست و تخفیف زنی را که در حروف
حیض و از اندمال قروح نه گردد و آنکه محتاج به تبدیل زوج باشد علاجش متعلق بطب نیست و اما دیگر اقسام او را تدبیر ست اما التفصیل پس
اول اینست که اوفق اوقات جماع که در کلیات ذکر کردیم اختیار باید کرد و بعد از حیض در وقتیکه مجامعت در ان واجب بود جماع کنند و باید
که هر دو بطول الت ترک جماع چندان نمایند که هر دو منی در ان برودت فاسد نشوند و اگر این عارض شود هر دو جماع [illegible] نمایند که [illegible]
بعده ترک نمایند تا آنکه معلوم شود که منی جید مجتمع شده و رعایت این امر کنند که این جماع در وقت اول طهر زن باشد و تخفیف [illegible] هر دو
دیگرست بعد ازان بعید از طول دهند و خصوصا با زنانی که فراخ آن اندامی نباشد مرد لیتان زن را باید که مس کند و [illegible]
نماید و بغیر مخالطت باختلاط حقیقی آنرا بجنباند و چون آثار شهوت و نشاط عارض شود [illegible] آن از فوق این موضع [illegible]
مخالطت بدان نماید و ساعتی که در ان لزوم اشتداد کنند و چشمهای او سرخی [illegible] بود و در ارتفاع و کلام او در تبلیل شروع کند ساعت آن [illegible]
و درین هنگام منی محاذی فم رحم برساند بنوعی که در انجا امکان او را اندک وسیع کند و آنرا اثر هوای خارج نرسد که آن فی الحال منی را فاسد کند
و صلاحیت برای تولید ندارد و برانکه چون منی را در شعبه قلیل برساند لیکن قضیب اول هم جدا [illegible] باشد لباست که منی ضائع میشود
بلکه واجب ست که فم رحم را [illegible] برسد و مخرج بر احلیل فاسد نشود بعد ازان ساعتی لزوم بران نماید و بعد آن خلط با ستقصای تمام کرده باشد
تا آنکه معلوم کند که نقرات فم رحم و متنفسات او بالکل ساکن شده و بعد ازان اندک مدت [illegible] زن [illegible] بود و سرین او بلند پشت او پست باشد
بعده ازان جدا شود و ران او را همچنان بر یکدیگر پای او منضم بود و [illegible] باشد بگذارد و اگر آن ابتدا بخواب رود آن مؤکد بر آبستن گردد
و اگر خواهد بران بخورات موافقه این شان استعمال کند اوفق باشد یا حمولات [illegible] که شدید الحرارت نیست مثل مقل و مانند آن
قبل جماع حمول نماید و از عجائب اعمال اینست که زن زیر رحم تبخیر بخوشبوهای گرم کند و ختم آن از فوق نماید بعده انبوبه طویل گرفته یک [illegible]
آن در خاکستر گرم نهد و طرف دیگر در فم رحم گذارد و آن قدر بدارد که حرارت آن [illegible] بتحمل به رحم برسد و بر همین هیئت بخواب در [illegible] تا آنکه قدرتی
باشد بعد آن مجامعت نماید و اما التفصیل پس دوم اینست که اگر سبب عقر حرارت و اخلاط حاره باشد تنقیه آن کنند و تعدیل مزاج
باغذیه و اشربه معلومه نمایند و بر رحم قیروطیات معتدل الحرارت و از عصارات و لعابات و ادهان بارده استعمال سازند و اگر سبب عقر رد
و رطوبت باشد بدانچه مذکور شد خواهیم گفت معالجه کنند و این در اکثر میباشد و اگر سبب بیش زوال فم رحم باشد معالجه بعلاج میلان فم رحم نمایند

وفرزجه دران آلوده بردارند و در هر روز سه دفعه تا نه روز تبدیل نمایند و این دوا را جالینوس برای عدم حبل ستوده و صبر سقوطری مثقال ازرق
شحم حنظل غاریقون سقمونیا مساوی باریک سائیده بآب حب سازند شربت نیم مثقال و دو نسخه مجوزه یک حقنه در قول مذکور مسطور شده و استعمال
جماع بعد طول عهد زن از جماع هنگام شدت شهوت و عقب طهر از حیض باید و اما هرگاه عدم حبل از جانب مرد باشد و این از علت موافقت
منی او بعض زنان بود باید که تبدیل زن نمایند تا بزنی که آنرا مزاج منی او موافق بود واقع شود و اگر این از سده مجرای قضیب باشد به تفتیح
سده علاج کنند و اگر از التوای مجرای قضیب باشد دران علاج باهن نمایند جرجانی و ایلاقی بنویسند که اگر سبب کوتاهی قضیب بود
وقت مجامعت سرین زن بر بالش باید نهاد تا برداشته تر باشد و بعد انزال مرد منی او را نیک بجوشیدن در کشد و هرگاه سبب کجی قضیب بود
علاجی نیست جز آنکه اگر ممکن بود و ترکه زیر سر قضیب ست اندکی قطع کنند و بمرهم طلا نمایند و قضیب را بچیزی مستوی ببندند تا راست اندمال شود
و اگر بریدن آن ممکن نبود بروغن بمالند و بر تخته راست ببندند تا راست گردد و اگر سببش میلان رحم و قرحه یا سوء و ورم باشد علاج
هر یک در جایگاهش مذکور شده و اگر سببش ریاح غلیظه باشد ماء الاصول و روغن بیدانجیر و ضماد و آبزن که در میلان رحم گفته شد بکار برند
و از اغذیه مولد ریاح و فواکه پرهیز کنند و باقی علاج در ریح المثانه یاد کرده آمد و اگر سبب ضعف مبادی بود چون دل و جگر و دماغ و گرده علامات
ضعف آن پیدا بود و علاج هر یک در مقامش مذکور شد و اگر سببش سردی مزاج آلت و منی مرد بود علاجش مذکور شد و اگر سبب سردی مادهٔ
زن بود اگر در بدن امتلا باشد اول تنقیه نمایند پس تبدیل مزاج بمعاجین بزرگ کنند و شیافها بکار برند و این تدبیر رحم را گرم کند نبود و …
بسوزند و بابخره در رحم دود کنند چنانکه بوی آن بیرون نشود و به بینی نرسد بعده انبوبه بر جا گستر گرم نهاده بطریقی که در قول شیخ گذشت استعمال
کنند و این فرزجه رحم را گرم کند مشک زعفران مصطکی سنبل میعه هر یک دو درم ساذج هندی قردمانا هر یک اوقیه پیه بط پیه مرغ پیه خوک هر یک
اوقیه روغن ناردین سه اوقیه زردهٔ تخم مرغ یکعدد بدستور مرهم ساخته بکار برد و باقی همانست که در قول شیخ و غیره مذکور شد ابن الیاس گوید که عقر
اگر بسبب سردی رحم باشد تبدیل مزاج زن کنند و تنقیه بدن اگر در آنجا خلط بارد بلغمی یا سوداوی بود باین طور که هر صبح جلاب از بادیان
و بادرنجبویه هر یک درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخود آب با شیرهٔ حب قرطم و چند روز پرهیز کنند تا آنکه اثر نضج در قاروره ظاهر شود
بعده تنقیه بدن بحب صبر یا بحب ایارج نمایند یا بمطبوخی که دران تربد و ماهیزهره و انیسون و بادیان و تخم کرفس باشد مانند آن از ادویهٔ مسهل
بلغم و سودا باشد و فرزجات نافع این مرض استعمال کنند و این فرزجه قوی ست پنیرمایهٔ خرگوش زهرهٔ ماهی زهرهٔ گرگ زهرهٔ شیر همه را جمع کرده
صوف دران آلوده استعمال کنند و تریاق اربعه یا ثمانیه هرچه ازین هر دو حاضر باشد یکدرم بشربت بادرنجبویه ده درم و انیسون و دلیوی یا تریاق
فاروق هر کدام که باشد یکدرم بجلاب گرم از شکر سفید ده درم بدهند غذا مزوره نخود و مغز قرطم و دارچینی و فلفل و زعفران خورانند و قطن و عاقرقرحا بروغن
ناردین و زنبق و نرگس و حبة الخضرا بمالند و فرزجه مسخن رحم مثل قردمانا و ساذج هندی و اکلیل و زعفران بردارند و بخور میعهٔ خشک حب الغار
زرنیخ سرخ بارزد سداب مساوی کوفته بیخته بآب سداب اقراص ساخته درین علت بغایت نافع ست و یا بخور از پشم خرگوش و سداب و پیه
مرغابی سازند و اگر بسبب حرارت رحم باشد به تبدیل مزاج هر صبح شیرهٔ تخم خرفه پنجاه درم شکر سفید ده درم یا شربت سیب یا سکنجبین یا گلاب
و آب بارتنگ هر واحد ده درم بنوشند و غذا الشوربا یا زیرباج بلحوم بره و حملان و هرچه بدن را فربه کند بخورند و این فرزجه نافع ست پیه بط
پیه مرغابی پیه ماکیان گداخته علک الانباط پنج درم دران حل کرده پشم پاره دران آلوده استعمال کنند و اگر از یبس مفرط باشد ترطیب مزاج با غذیه
و اشربهٔ مرطبه کنند و هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم با جلاب شکر سفید و گلاب و تخم بارتنگ و تخم ریحان بنوشند و غذا ماء اللحم و ماهی تازه
خورند و حمام و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و کدو و نیلوفر استعمال کنند و یا درین روغنها پیه بط و مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو گداخته آمیخته
دران صوف آلوده استعمال کنند و اگر بسبب رطوبت مزلقهٔ منی باشد هر صبح جلاب از گلقند شکری و عسلی ده درم و بادرنجبویه و بادیان هر واحد

سده رحم بدهند و غذا مفرح که نخود و غیره که مذکور شد بخورانند بعده تنقیه بدن بقی و اسهال بمقیئات و مسهلات مذکوره سابق نمایند و این فرزجه نافعست
میعه یا بلسان سافج هندی زعفران هر واحد یکدرم کوفته بیخته بروغن ناردین آمیزند و بصوف آلوده استعمال کنند و حقنه که در قول مسیحی گذشت نیز
مفید نوشته لیکن در بیجاذران کندر و سعد هر واحد بیست درم ست و مر مطروح باقی بدستور و اگر بسبب قصر رباط کره باشد از پیه بط و ماکیان و پیه
و مغز ساق گاو و پیه مرغابی و موم صاف و روغن بنفشه و بادام و کدو قیروطی ساخته بمالند و راست کرده به بندند و آنچه از اسباب دیگر باشد
بازاله سبب بردارند و آنچه از فساد آلات منی مثل و جاره از سبب سماوی باشد لاعلاج ست خجندی گوید که اگر سببش برودت باشد بعد نضج
تنقیه بدن بایارج لوغاذیا یا بحب صبر کنند بعده فرزجه که دران سماق ست و یا فرزجه اکلیل سنبل الطیب و سافج و زعفران مساوی بزرده
بیضه و روغن ناردین آمیخته و یا فرزجه زهره شبوط و زهره کبوتر و دیگر زهرها و غیره که در قول ابن الیاس گذشت بردارند و سه روز استعمال کنند
بعده مجامعت وقت صبح در آخر ماه بعد فراغ از بول و براز نمایند و از تریاقات مذکوره نیم درم بشربت بادرنجبویه بدهند و بخور مذکور بکار برند
و اگر سببش حرارت باشد شربت سیب بشیره تخم خیارین یا شیره تخم خرفه دهند و اگر سببش یبوست باشد شیر تازه بشکر و مسکه دهند و بعد استحمام
و فراغ حیض جماع کنند و اگر سببش رطوبت باشد سکنجبین عسلی و شربت اصول بروغن بید انجیر بدهند و غذا احمصیه بلحوم طیور وحشی مثل تذرو
و دراج و کبوتر بری و قلیه و کباب بمصالح گرم و زعفران خورانند و اسهال بحبهای قوی و حبوب تربدی و ایارجات مقوی لغاریقون کنند و حقنه
سعتر با آب مطبوخ طیوب حاره تالیف مثل آنکه دران سعد و سنبل الطیب و قسط و ناخواه جوشانیده باشند استعمال کنند یا صوف در مثل
این آب آلوده حمول سازند و غالیه و مشک بردارند و این فرزجه نافعست تخم حنظل انزروت سماق شب مر زعفران عود مساوی سوده
بسیل آمیخته بصوف آلوده بردارند و ایضا کندر کحل مشک اقاقیا مازو مساوی فرزجها ساخته یکی در صوف بسته بردارند و اگر سببش فربهی باشد
اشربه ترش مثل سکنجبین بسیار ترش و شربت لیمو و حماض دهند و کثرت مشی و حرکت کنند و در ربیعی تریاق اربعه را تاثیر عجیب ست و محاجم ناری نهند
و این بلوط معین به حمل ست میعه سائله جند بیدستر بارزد جاوشیر حب بلسان مقل قسط سنبل الطیب مساوی مقل را در شراب حل کرده مثل بلوط
بسازند و اکثر شبها قبل جماع بردارند ابن نوح گوید که اگر امتناع حمل از حرارت باشد ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و اسپغول بنوشند و مرهم سفیداب
حمول کنند و اگر از برودت باشد روغن بید انجیر بجار الاصول دهند و حب مکینج در سر چند روز بخورانند و اگر از ریاح باشد حمرتا و تخم بینا چهار روز
بخورانند بعده دو سه روز راحت داده استعمال کنند و دواء المسک بدهند و حقنه که در باب کثرت اسقاط در قول شیخ گذشت بعمل آرند و بخور حرمل
و غیره که بهمانجا مذکور شد بگیرند و نفط سیاه و روغن ناردین یا روغن بلسان در صوف بردارند و این همه علاج کثرت اسقاط را نیز نافع و اگر از یبوست باشد
در آبزن نشانند و حمام کنند و پیه بط بردارند و غذا اشوربای چرب و شیر مطبوخ سازند و اگر از رطوبت باشد روغن بید انجیر بجار الاصول دهند و حمول کحل
و غیره که در قول خجندی گذشت بکار برند و این حمول در اعانت حمل قویست جند بیدستر و مر و میعه سائله و قسط و مقل و بیرزد و جاوشیر مساوی و اندک
مشک و عنبر در شراب حل کرده مثل بلوطها ساخته بردارد و این حمول قویتر ست زهره شبوط و حبه مشک و عنبر و اندکی زعفران سائیده در روغن مطبوخ بران
ریخته بصوف سبز در روزی سه مرتبه صبح و نیمروز و شام بردارد و شوهر او صبح مقاربت کند جالینوس گوید که ادمان کنندگان شراب حامله نشوند و محمد زکریا گوید که اگر
بسنبل الطیب مبخر کنند اعانت بر حمل نماید و اگر سردی قوی باشد تریاق بردارند و خوردن زردک صحرائی معین حمل ست و خورانیدن آن بمواشی موجب کثرت
اولاد آنست خضر گوید که اگر از برودت باشد تنقیه بدن نمایند اگر درانجا امتلا بود و معاجین حاره بخورانند و بروغنهای گرم مثل روغن قسط و یاسمین و سوسن و
ناردین که دران مشک و زعفران حل کرده باشند و آخر حیض حقنه کنند و این فرزجه مجرب ست بنجال با پنیر مایه خرگوش بعار زنب هر واحد یکدرم
مغز گنجشک یک مثقال حماما قردمانا سنبل قرنفل لسان العصافیر هر واحد نیم مثقال زعفران نیم درم همه را سائیده در گلقند آمیزند و در روغن بابونه و یاسمین
بر آتش نرم بپزند تا منعقد گردد و در آخر حیض قریب پاک شدن استعمال نمایند و بعد حمام دماغ گنجشک بروغن یاسمین استعمال کنند و بعد آن

حسب بان ہر واحد یکدرم زباد و چہار قیراط مشک یک قیراط العسل سرشتہ قبل از جماع بدو ساعت حمول نمایند و دیگر مثل او کبابہ سیسالیوس جاوشیر ہر واحد مثقال سکبینج نیم مثقال در زہرہ ماکیان سیاہ سرشتہ بردارند و دیگر مثل آن در مجربات مذکور ست کہ زن عاقر چون لزوم این نماید حاملہ گردد شیر مایہ خرگوش پنیر مایہ اسپ دماغ گنجشک ہر واحد یکمثقال مر زعفران لسباسہ ہر واحد نیم مثقال مشک سہ قیراط العسل سرشتہ یکدرم بصورت بردارند محشی شرح اسباب میفرماید کہ در عقر بارہا این حقنہ را مفید ذکر کردہ و کثیر المنفعت ست شبت بابونہ مرزنجوش حلبہ انجیر بپزند تا مہرا شود و صاف نمودہ قدری روغن کنجد اضافہ نمودہ بہ نیم گرم حقنہ کنند و اگر ازین آبزن سازند بسیار نافع بود و جالینوس استعمال فرازج بعد غسل فرج بآب تخم حنظل صحیح دانستہ و حمول روغن بان و روغن سوسن و نفط سیاہ بصوف آسمانجونی سقروں تجربہ است و در قصر رباط سر قضیب بالش شیر میش بیا کہ سکہ او دران گداختہ باشند بی نظیر ست

منع حمل

بدانکہ طبیب را واجب ست کہ تدابیر منع حمل و کذا ادویہ مدر حیض و مسقط جنین پیش زنان و عوام بیان نکند بہر آنکہ در تعلیم او بایشان شر و فساد ست لیکن گاہی طبیب را احتیاج میشود بتدبیر منع حمل مثلاً ہرگاہ زن خرد سال یا نحیف و ضعیف باشد و بران خوف این امر بود کہ اگر حاملہ شود وقت ولادت ہلاک گردد و یا در رحم او مرض خلقی یا عارضی باشد و یا در مثانہ او ضعف بود چہ ہرگاہ بچہ گران شود گاہی مثانہ شق و یا مثانہ گرد و سلس البول پیدا کند و بر حبس او تا آخر عمر قدرت نبود علاج چون موانع حمل بر دو قسم ست یکی تا وقت معین و دیگری تا مدت العمر پس واحد ازان کہ مطلوب باشد استعمال نمایند و تدبیر منع حمل اینست کہ مرد در حالت مجامعت و انزال زن را زیادہ کیسوی خود نکشد در آنہا و بلند بر ندارد و ہنگام انزال چندانکہ تواند قضیب را طرف بیرون کشیدہ دارد و بعد انزال بزودی ازان جدا شود و جہد کند تا انزال ہر دو در یک آن نشود و زن بعد فراغ ایستد برخیزد و بطرف خلف تا ہفت یا نہ بار جست کند کہ اکثر ازین منی خارج میشود و جہیدن بسوی قدام گاہی منی را ساکن میکند و عطسہ آورد کہ بر ازلاق منی اعانت نماید و آب سرد ننوشد و پودینہ و سداب قبل از جماع حمول کردن مانع حمل ست و رحم قبول نطفہ نمیکند و فرزجہ ساختن سرگین موش و سرگین فیل با شہد منع حمل کند و اگر سرگین فیل خشک کردہ یکدرم با شہد آمیختہ تا چہار ہفتہ بخورد دن زنان و ہمین عمل کند و اگر آب سرگین تازہ فیل افشردہ بقدر یکدرم با شہد آمیختہ در ایام حیض تا سہ روز بخوراند زن را عاقر گرداند و مجرب ست و کذا انتہ دران آب آغشتہ بردا شتن و اگر جگر گوش استر را زن شافہ سازد ہرگز حاملہ نشود و مجرب ست و اگر یکمثقال لاک را باریک سائیدہ در طعام بچپہ بخوردن زنان دہند ہرگز حاملہ نشود و خوردن حیض کہ اول مرتبہ آید ما لیدن ورتمام بدن مانع آبستن میشود و حمول طرا لف ست و گویند کہ اگر سرگین کبوتر صحرائی بکار شد باشد تا سہ روز زن بخورد و عقیمہ گردد و اگر مازو باریک سودہ پنبہ بدان آلودہ پیش از جماع بفم رحم بردارد و در منع حمل مجربست ذکرا و دیہ مفردہ و مرکبہ یونانیہ کہ مانع حمل ست چون نمک را قبل از جماع زن بردارد و حاملہ نگردد و مجرب سویدیست و کذا حمول ہلیلہ ہندی قبل از جماع بالخاصیت مجرب شربید بیمہ سالمہ بعد طہر در منع حمل ابدا مجرب او ست و حمول عصارہ قثاء الحمار و کذا تخم قبیط و کذا پنیر مایہ گوزن بعد طہر سہ روز متواتر بوزن سہ درم و کذا نشب قبل از جماع و کذا افرفیون و کذا فوفل بعد جماع و کذا اعرق آس در پنبہ جمع کردہ و شرب تخم کرنب دو درم بعد طہر و کذا مر پنیر مایہ قبل جماع و کذا برگ چنار خشک کردہ سودہ سہ روز متواتر ہر روز دو درم و کذا حلتیت بقدر لوا در شروع ہر ماہ و کذا قرفہ ہر روز دو درم سرکہ تا ہفت روز متواتر و کذا سعد سہ چہار روز متواتر ہر روز دو درم نہار و کذا قلب بغل خشک کردہ کوفتہ بشراب کہنہ بوزن سہ درم و کذا بول آن مع سہ سکہ آب آہن تاب و کذا سداب اگر مرد قبل جماع بخورد و کذا اشنان ہفت عدد در نقصان ہلال و کذا ر دیان خشک کردہ مثقال بعد طہر و کذا مینج نیم درم و کذا حوان گرگ بوزن سہ درم و بلع کباش قرنفل یکعدد در شروع ہر ماہ و کذا فرزجہ او و کذا بلع کاکنج ہر روز ہفت عدد بعد طہر و شرب حمول کشنیز الحدید و کذا حمص و آکل با قلا تا چہل روز ناشتا و اگر ماکیان را سنجو را نند تا چہل روز بیضہ ندہد و تعلیق تخم حماض در پارچہ بستہ بر بازو چپ و کذا تخم بخور مریم بر بازو و کذا زنجبیل در گردن قبل جماع و کذا قلب خرگوش و کذا پای او بر ران مرد یا زن ہنگام جماع و کذا

محمود دیگر آنکه این دوا اگر زن بردارد ابداً حامله نشود و تخم حنظل قوتی سرگین فیل خردل مسحوق حب قلقل تخم زعرور مساوی سائیده بمیعه سائله سرشته بصورت
حمول ساخته بکار برند منع حمل کند و اگر حامله باشد اسقاط کند و یا افتاح کرنب و تخم او و آب سداب سائیده هنگام جماع یا بعد از آن بردارد و یا سقمونیا با آب سداب
بر ذکر مالیده یا آب برگ بید خشک سوخته ما بین سرگین کبوتر و اشنان سوخته هر کدام که باشد نیم درم حمول کنند و گفته اند که دندان اسد با چون زن
بردارد ابداً حامله نشود و خصیه گربه گویند که چون آب پیاز هنگام جماع بر ذکر طلا کنند حمل را منع کند و گویند که خوردن پنجال یا زوده [illegible]
ابداً منع حمل کند و اگر یک مثقال نیل زن بخورد تا یکسال حامله نگردد و بعضی تجربه بعضی پیوسته و شرب پنیرمایه منع حمل کند ابو منصور گوید که
[illegible] آب سداب و فلفل حمول کنند و اوائل ذکر کرده اند که چون سرگین فیل و بزر البنج بشیر بکر سوده در جلد شتر نهاده بر زن آویزند حامله نگردد
و دیگران گفته اند که اگر از [illegible] شیاف ساخته در فرج بردارند قوی تر گردد و طلای آب پیاز تلخ بر ذکر هنگام جماع قوی تر از سائر انواع است
انطاکی [illegible] گفته که ادویه مانع حمل بر دو قسم است قسمی از آن به اختیار است مثل حمول سداب و نعناع و قطران قبل جماع که از انعقاد
منی را در آن وقت خاصه منع کند و از تجربیات در اینجا اینست که مقناطیس یک مثقال در مثل آن طلا یا نقره در طالع جدی انگشتری ترکیب داده و در انگشت
[illegible] منع کند مثل [illegible] و زنجار الحدید و شرب پنیرمایه اسپ ماده و از آنچه تا وقت مخصوص منع کند مثل گلاب ست
[illegible] شرب [illegible] رطل تا یکسال و کذا تخم کرنب هر درم تا یکسال گفته اند و چون چشمه صحیح بلع نماید و حمول سرگین فیل بعسل و خون حیض غیر آن هم
[illegible] تا چهار سال منع حمل کند و گویند مطلقاً و منیه سائله یک درم تا دو سال و در خواص آمده که چون زن بار در دهن خوک بول کند
ابداً منع حمل کند و اگر دندان طفل قبل از آنکه بر زمین افتد در نقره نهاده بر بندد حامل آن حامله نگردد و از اسرار مکتومه مجربه سم استر و چرک گوش استر
حمولاً [illegible] ایضاً در تذکره نوشته که این دوا حمل را مطلقاً منع کند هنگام احتراق زهره تحت الشعاع عمل آورند [illegible] اسارون چهار درم
با آب لیمو بخورد و این دوا مجربست مطلقاً بگیرند استخوان سوخته کچوه پوست بیضه نیم جزو کشنیز یمانی ربع جزو در آب سداب سرشته اکالاً و حمولاً استعمال نمایند
و دیگر اقاقیا افلاح [illegible] سیاه سفیداب مساوی سوده با [illegible] تازه سرشته در آخر حیض بردارد و از تجربیات صحیحه اینست که بگیرند مقناطیس که
در آن خط القمر آسمانی باشد بیست و چهار شعیره در مثل او نقره انگشتری ساخته ترکیب دهند هر که آنرا در انگشت دست چپ بپوشد منع
حمل کند و دیگر سنگ سفید انطاکی چون بپوشد و بردارد منع حیض و حمل کند و کذا زیتون مثلث و اگر بخور نطرون در آب لیمون حل کرده
صوف [illegible] و در آن آلوده بعد حیض و قبل غسل بردارد عاقر گردد و مجربست و چون کحل عدسی بکحل فارسی اضافه کرده بخور شد یا حمول کنند
منع حمل و حیض مجربست ذکر ادویه که منع حمل باراده صاحب او کند پس عود نماید چون دختر بعد از الدبکارت گلاب ناشتا بنوشد سه اوقیه
تا یکسال منع حمل کند و تخم کرنب بر سه درم از آن در ایام حیض خوردن تا یکسال منع کند و چون زن روز طهر بول ماده استر استنجا نماید سه سال منع کند
و حب [illegible] صحیح هنگام حیض بلع کردن هر درم تا یکسال منع کند و باید که ادهان و املاح و [illegible] را چون وقت جماع طلا نمایند منی را از انعقاد
منع نماید **علامات حمل و احکام آن** بدانکه بر حمل دلالت میکند توافق انزالین وقت جماع و ظهور سستی در زن عقیب جماع و احساس
آنکه رحم خشک شد و انزال استمصاص میکند و بعد جماع منی از فرج خارج نشود و در میان ناف و فرج درد اندک پیدا گردد و خشکی سرایت
و عقیب او فم رحم بشدت بسته شود حتی آنکه در آن میل سر هم داخل نشود و ایضاً بسوی بالا و پیش مرتفع گردد و بغیر صلابت و شدت بسوی آن ناحیه متقلص شود
و حیض منحبس گردد یا اندکی آید و گاهی دشواری بول عارض شود و بعد از آن زن را از جماع کراهت و نفرت باشد و اگر جماع کرده شود و انزال نکند
و هنگام جماع درد زیر ناف آنرا حادث شود و غثیان پیدا گردد و حامله بسبب جماع زیاده تر نفرت کند از حامله دختر که این گاهی کراهت نکند بعده
عقیب حمل کرب و کسل و ثقل بدن و خبث نفس و اندک غثیان و آروغ ترش و قشعریره و صداع و دوار و تیرگی چشم و گرانی سماعت و خفقان عارض شود
بعده شهوت اشیای ردی بعد یک ماه یا دو ماه هیجان کند و سفیدی چشم از زرد و سبز یا کبود گردد و گاهی چشم های او فرو رود و پلک سستر [illegible]

و نظر او تیره و صدقهٔ او صاف و سفیدی او غلیظ گردد و در اکثر زرد رنگ شود و رنگ رو تیرگی گراید و آثار کلف پدید آید و اگرچه در حمل پسر کمتر و در حمل
دختر اکثر بود و گاهی حمل او جماع پشت و سرین را ساکن کند به سبب تمدد رحم و چون زن نزاید باز عود کند و گاهی بدان او از حالت اول متغیر شود
و بدان ... او رسده و سبز گرده و رگهای پستان کبود تر و سر پستانها سیاه تر و تیره تر شود و صاحب ذکر یا گفته بهر زنی که در حامعت کند ... پستان او
ضربان و در شکم و زانوهای او درد پیدا شود و حامله گردد شیخ می‌نویسد که در اکثر احوال حوامل را عارض می‌شود که ابدان ایشان در ابتدا استرخی
شود و به سبب احتباس حیض در زیادتی آن از احتیاج جنین به سبب صغر و ضعف او از تغذیه بدان و بعد از چهار ماه چون بچه بزرگ شود تغذیه بدین
فضول نماید و اعراض احتباس حیض ساکن شود و چون زن حامله گردد و هنوز سن او به پانزده سال نرسیده باشد بر آن خوف موت بود به سبب
صغر رحم و همچنین حال کبار ایشانست چون تپ حاد ایشان را بهم رسد قتل کند و ایضاً هرگاه در رحم حامله ورم حار عارض گردد پس اگر در موسم
باشد بادی امید خلاص بچه و مادر او کمتر باشد و اما ورم صفراوی بسیار ردی بود و گاهی حال حمل تجارب دریافت کرده میشود و از آنجمله
این امتحان بقراط است که عسل و دو اوقیه هموزن او آب باران آمیخته شب وقت خواب بنوشانند پس دریافت نمایند اگر مغص و پیچ در ناف
پیدا کند حامله باشد و بقول شیخ اگرچه اطبا ازین تعجب میکنند مگر این مجرب صحیح است الا در زن معتاد شرب آن و ایضاً بنگرند که زن تمام روز
طعام نخورد و بهنگام شام پارچه گرد او پیچیده از عود یا دیگر خوشبو یا بو بر زیر او بخور کنند پس اگر دخان و بوی آن از دهن و بینی برآید آنرا حمل نباشد
و اگر نیاید حامله باشد و ایضاً تجربه کنند که زن بر خلو شکم حمول و آنه سیر ... نمایند و بران خواب کند پس اگر طعم و بوی آن در دهن محسوس کند
حامله باشد و الا فلا و ایضاً آنچه در علامات اذکار و اناث از تجربه حمول زیره ... امتحان نمایند و بدانکه بول حامله در ابتدا آب
حمل زرد و مایل بر رقت بود و در وسط او رسوب مثل پنبه ندف زده باشد و گاهی بر حمل دلالت کند بول صافی قوام که بر سر آن چیزی مشابه
ضباب باشد و خصوصاً چون در آن چیزی مثل دانه باشد که بالا رود و فرود آید و در آخر حمل در قاروره ایشان سرخی بدل زردی که در اول حمل
بود ظاهر شود و گاهی بر حمل بول صافی قوام برقت دلالت کند و چون قاروره حامله را حرکت دهند و بول مکدر گردد آن آخر حمل باشد و اگر مکدر نشود
ابتدای حمل بود **علامات اذکار و اناث** یعنی آنکه بچه نرینه است یا مادینه حامله پسر ارنگ روشنک بود و در ابتدا ... و اشتها صحیح و اعراض
حمل مثل غثیان و اشتهای فاسد و غیر آن که مذکور شد کمتر و ساکن تر باشد و ثقل در جانب راست محسوس شود و چون بچه او حرکت کند از جانب
راست متحرک گردد و چون پستان در ازدیاد و تغیر رنگ شروع کند اول پستان راست بزرگ شود و خصوصاً سر آن و اول شیر بسوی آن آید
و بچکد و اگر شیر بدوشند غلیظ لزج باشد نه رقیق مائی حتی که اگر شیر حامله پسر بر آئینه اندازند و در آفتاب ... آن نظر کنند مثل قطره سیماب
یا دانه مروارید نماید و سیلان و انطماس نکند و در سر پستان او سرخی ازدیاد نماید نه سیاهی شدید و رگهای پای او سرخ باشد نه سیاه و نبض
دست راست او ممتلی زیاده و مستوی تر بود و گویند که چون حامله پسر از سکون حرکت کند اولاً پای راست حرکت نماید و این مجرب است و چون
برخیزد اعتماد بر دست راست دهد ... پای چپ ... کند و حرکت چشم راست او سبکتر و زودتر بود و پسر بعد سه ماه حرکت کند و دختر بعد چهار ماه و گویند که از تجارب
و معرفت این که بچه در شکم نرینه است یا مادینه آنست که گیرند زراوند ... مثقال سائیده بعسل سرشته ... و از صبح تا شام ... نخورد
پس اگر آب دهن او شیرین گردد آن حامله به پسر باشد و اگر تلخ شود آن حامله به دختر بود و اگر آب دهن تغیر نشود و طعم پدید نیاید حامله نباشد شیخ الرئیس
... در بیان حال ... تجربه ... افضل ... از علم اوست و بعضی این عمل را مجرب نوشته اند و اما علامات حمل دختر همه ضد علامات
مذکوره و بعد از آنچه ... کثرت فرح ... خصوصاً در ساقین و کثرت اورام آنست لیکن گاهی عمل پسر بفرزند ضعیف بود و این بدتر حال
و ردی تر علامات ... از حمل دختر قوی باشد **علامات ضعف جنین** بر ضعف بچه دلالت کند امراض مادر او و عروض استفراغات بدان و خصوصاً
استفراغ خون حیض و بعضی زنان را که بجهت ... و قلت خون حیض در حالت حمل بسبب کثرت خون می‌آید اگر ایشان را اتصال در درد حیض

مجاوز از عادت گردد نشان ضعف بچه و غذا نا یافتن او بود و همچنین ظهور شیر در اول ماه از حمل چون پستان را بفشرند و ایضاً اگر بچه حرکت معتد به نکند
و یا در شیر وقت سادمتحرک گردد نشان ضعف و بدحالی او بود **تدبیر حوامل** فصد و حجامت و اسهال حوامل را قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم
ممنوع ست و آنجا که باخراج خون ضرورت افتد حجامت در تسکین آن توان کرد و الا فصد کنند و خون اندک اندک بدفعات گیرند و در وقت
ضرورت اسهال از مسهل مسقط مناسب بود و هر چه مضعف قلب و معده و مزلق جنین باشد نباید داد و لهذا استعمال بنفشه منع ست
و جمیع ادویه قلبیه چون دواء المسک و مفرحات یاقوتی و خمیرهٔ گاوزبان عنبری و خمیرهٔ مروارید و انوشدارو لولوی علوی خان و تریاق فاروق
و شرودیطوس حافظ جنین بود و بحسب گرمی و سردی مزاج استعمال نمایند و حامله را قبض شکم ندارند بلکه گاه گاه سکنجبین با گلقند بخورانند و غذای
نرم و زود هضم دهند گرسنه هم ندارند و از ادویه مدره و مفتحه و مزلقه و چیزهای بادانگیز چون لوبیا و نخود و باقلا و جز آن و استحمام احتراز
ضرور بود و از حرکات شدیده مثل جستن و دویدن و آواز شدید کردن و حمل بارگران و از امتلای غذا و هیضه و غذای تیز و تلخ و غضب
و غم و خوف و بوی چراغ کشته و آوازهای هولناک و بوهای تیز نگاهدارند و در صورت کثرت رطوبت از جمیع فواکه و شوربای چرب پرهیز ضرور ست
و باعث منع رطوبت مزلقه که از قوی‌ترین اسباب اسقاط ست ادرار و تعریق و حقنه و اسهال نفع دارد لیکن تا کار از تعریق بر آید با ادرار
نپردازند و تا که مطلب بحقنه نرم گشاید بمشروبات مسهله نسازند پس اگر بعض اعراض مثل جریان حیض و ورم رحم و غیر آن عارض شود
علاج آن نمایند و اگر قی و غثیان که اکثر حوامل را بسبب اجتماع ماده در معده می افتد عارض گردد تا وقتیکه بافراط نانجامد بند نکنند خاصة اگر
هنوز چهار ماه نه گذشته باشد اما اگر خوف ضعف شود و از کثرت تهوع بیم تالم جنین باشد یا از چهار ماه درگذشته باشد تسکین او لازم ست بدانچه
در امراض معده در فصل قی و غثیان گفته شد و در حال حیت تسکین آن لیسیدن گلقند و سکنجبین ساده هر یک دو توله بهتر ست و یا سکنجبین
لیمونی و مربای لیمون کاغذی دهند و سفرجل بریان با چند شاخ نعناع سبز خائیدن نفع میکند و لیسیدن گل ارمنی با شربت سیب سرشته از مجربات
نوشته اند و ایضاً ماهی قدید شور زیر خاکستر گرم بریان کرده و مربای ترنج و قرص نخود و مصطگی و زرشک در شربت غوره و انار ترش
و لیمون و انواع کوامخ و سرکه که اندران زردک و ترب و شلغم و پیاز و غیره افتاده باشد نافع ست و اگر اشتهای فاسد عارض شود گلقند عسلی
و امثال آن که در امراض معده در علاج فساد شهوت مفصل مذکور شد خورانیدن مفید بود و خردل و مانند آن از اشیای حریفه نیز نافع بود
و باشد که بعد چهار ماه خود بخود زائل شود و اگر بعد انقضای ماه چهارم باقی ماند تنقیهٔ معده بملینات و مقویات معده و اعضای رئیسه کنند مانند
گل سرخ و گل گاوزبان هر یک نه ماشه سپستان سی عدد عناب خوبانی هر یک هفت عدد آلو بخارا یازده عدد در گلاب و کیوره شب تر کرده صبح
مغز خیارشنبر شش توله شیرخشت گلقند هر یک چهار توله مالیده روغن بادام هفت ماشه انداخته نوشانند و وقت شام غذا ایلا و شله
بچه مرغ دهند و روز دیگر طباشیر و لاجورد مغسول هر یک یک ماشه در جوارش فواکه علوی خان نه ماشه آمیخته در ورق نقره پیچیده بخورانند و بالای
آن شربت کیوره و انار شیرین هر یک یک نیم توله در گلاب و عرق بهار نارنج و کیوره هر یک پنج توله تخم شربتی نه ماشه نوشانند و همین نمط سه چهار
روز استعمال نموده مقویات معده مانند جوارش مصطگی و انوشدارو و ساده و لولوی علوی خان با شربت زرشک و حصرم و انار کوهی در عرق نعناع سبز
و گلاب تقویت دهند و بجای چیزهای مسهل بخوردن طباشیر اکتفا نمایند و یا قرص طباشیر ساده که در آب لیمو ساخته باشند بسیار نافع ست و اگر
اشتها ساقط گردد زیرا دند قدری پیش از غذا و بعد آن و خصوصاً با شراب سیبانی ترش مفید بود و اکثر بعد سه چهار ماه خود بخود دفع میشود
و اگر بعد از ان باقی ماند شراب سیبانی هفت ماشه در عرق کیوره هفت توله و گلاب هر دو توله ممزوج نموده وقت شب بنوشانند و یکبار بشناعی
تریاق منتقل نمایند و هر روز سه ماشه شراب و یک یک توله کیوره و گلاب اضافه نمایند تا یکهفته بعده هر روز کاهش دهند و از قصب الذریره و قسط شیرین
و گل سرخ و سنبل الطیب و سعد برابر در آب به [illegible] شراب سیبانی که تا آمیخته بر معده ضماد نمایند و جوارش عود ترش علوی خان نه ماشه با سکنجبین نعناعی

لیمونی ایشان سه توله و عرق کیوڑه سه توله خورانند و اگر خفقان عارض گردد اندک اندک گلاب نیم گرم خوردن آنرا زائل کند و معجون حافظ الجنین
که نسخهٔ آن در قرابادین مذکور شد مجربست و عرق گاوزبان ساده و عنبری و عرق بادرنجبویه و عرق مندی نوشیدن نیز مجرب و اگر ریاح در معده
و امعا گرد و در آروغ آید و دفع نشود معجون کمونی با عرق بادیان و پودینه و سفوف مقلیا با جوارش مصطگی و امثال آن اندکے بالای طعام
بخورانند و مصطگی ماشه تنها و یا با برگ تنبول یعنی پان فوفل بخایند و کذا اقاقلیین و اگر درد شکم و پشت و مثانه حادث شود مالش روغن گل و تکمید از
پشک بز و نان پخته آنرا دفع کند و کذا تلطیف غذا و اگر خارش و جوشش قبیح ظاهر گردد لعاب خطمی و گل سرشو طلا کنند و مرداسنگ در آب شسته
سوده و یا البق سوده طلا کردن مجرب نوشته و اگر زائل نشود از باطن ران بحجامت و یا زلو قدری خون بگیرند و اگر در آخر حمل آب از فرج جاری شود
و حرکت بچه بدستور بود و درد نباشد برای تقویت مصطگی یکماشه سوده با نوشدارو شش ماشه همراه عرق مناسب دهند و اگر بسبب انقطاع
ابخره و احتباس انجاب قلب و دماغ بگیرد و بار در شب و روز غشی و بیهوشی افتد و دندان بهم نشیند آب انار شیرین گلاب عرق گاوزبان عرق
بادیان هر یک چار توله دهند و شب وقت خواب گلقند دو توله با گلاب و عرق بادیان بدهند و اگر در مزاج حرارت نباشد عود صلیب یکماشه بگلاب
سوده یا یاقوتی معتدل سرشته تناول نمایند بعد آن گل گاوزبان شش ماشه بگلاب جوشانیده شربت گاوزبان داخل کرده بنوشند و اگر تپ عارض
شود و مسهل خفیف داده بتبرید شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم کاسنی هر یک شش ماشه عرق بادیان ده توله شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چار ماشه
دهند و در تپ بلرزه سرفه عنب الثعلب اصل السوس هر یک چار ماشه زوفای خشک گل خطمی هر یک سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله
خاکشی چار ماشه دهند و بجای آب عرق مکوه و برای تکلیف اعضا روغن گل مالند و اگر حامله خفقانی را اسهال و تپ شود و تبرید موافق نیاید اول
خاکشی چار ماشه در عرقیات ده دام بجوشش داده سرد کرده با شربت نیلوفر دهند و با شیره و غیره تدابیر اسهال آرند پس اگر دفعةً اسهال و حرکت
عارض گردد لعاب ریشهٔ خطمی چار ماشه تخم ریحان چار ماشه پاشیده افزایند و اگر فایده نشود ریشهٔ خطمی تخم اسبغول هر یک چار ماشه جوشانیده
اسپغول شش ماشه پاشیده شیرینی بدهند یا گل ارمنی یکماشه چار تخم یک توله بجای اسپغول افزایند یا لعاب بهدانه سه ماشه لعاب ریشهٔ خطمی
چار ماشه شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب چار توله عرق کاسنی سه توله عرق بادرنجبویه شش توله صمغ عربی یکماشه سوده پاشیده دهند و اگر
قی شود صمغ عربی که مغثی است موقوف کنند و بجای شربت بنفشه شربت انارین که قی را سود دارد و مقوی معده است داخل کنند و اگر در شکم
و بلی کلی و قبض بود اسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیرهٔ کاسنی پنج ماشه گلقند دو توله خاکشی چار ماشه دهند و اگر در آخر
ماه هشتم تکسر اعضا و زردی چهره و اعضا ظاهر گردد عنب الثعلب بادیان هر یک چار ماشه جوشانیده نبات توله داخل کرده ریوند چینی دو ماشه
سوده پاشیده برای تفتیح سدهٔ جگر دهند و سفوف ریوند حسب آن همراه مدرات و مفتحات درین باب مشکور است لیکن در دو ماه اول
و آخر مسهل و مدر ممنوع است که در ادرار قوی خوف اسقاط است الکون بدانند که هر گاه حامله را ثقل و را اسفل شکم زیر ناف و پشت و درد
و کنج ران و حرارت در شکم و انتفاخ شدید در فم رحم و رطوبت آمدن از ان محسوس گردد بدانند که وقت زادن رسیده و چون سر بچه آویخته
شود و در کنج ران انتفاخ شدید گردد هنگام زادن بود پس اگر درد زه شدت کند هر چه در علاج عسر ولادت گذشت بعمل آرند و بعد از ان چون
حرکت بچه محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد و تا چهار روز درد ولادت نماند باید دانست که بچه مرده است در ینصورت علاج اخراج
جنین میت کنند و اگر بعد تولد بچه مشیمه بر نیاید هر چه در علاج اخراج مشیمه گذشته بکار برند و بعد از انکه زن زاید تدبیر نفسا [illegible] باید رجوع نمایند
اقوال اکابر ابو سهل گوید که [illegible] حامله را ریاضت معتدل نفع کند پس آب طبیخ شبت بکار الاصل [illegible] اخلاط ردی معده بسهولت [illegible]
[illegible] تن بچه [illegible] لحوم طیور رطب [illegible] شراب اصفر [illegible] طعم و بو آنرا موافق بود و از فواکه مویز و انار
[illegible] از بقول کاسنی بستانی [illegible] ماهی [illegible] بریان و باقلای بریان و گندم بریان

خورانند و از خارج بر معده قیروطی معمول بموم و مصطکی و سنبل و گل سرخ و افسنتین و روغن ناردین ضماد کنند و اگر حامله بریاح و اوجاع رحم ایذا
یابد این جوارش استعمال کنند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم زنجبیل مصطکی هر واحد دو درم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج بسباسه
سنبل قرفه قرنفل هر واحد دو درم فاقله و دارفلفل هر واحد سه درم دارچینی پنج درم شکر برابر جمله یا زیاده کوفته بیخته یک ملعقه یا دو بشراب ممزوج بدهند
و ملعقه چهار مثقال ست دیگر برای زنی که آزار ریاح در حمل عارض شود جند بیدستر حلتیت زرنباد درونج تخم کرفس هر واحد دو درم شکر بست و چهار
درم کوفته بیخته یکدرم با آب مطبوخ و انیسون و مصطکی بخورند دیگر برای ریاحی که حوامل را رود هد و برای انحلال طبیعت جند بیدستر جدوار
زرنباد درونج هر واحد پنج درم نانخواه تخم کرفس هر واحد یکدرم بزرالبنج سفید مروارید ناسفته هر واحد سه درم شکر سه چند مجموع آمیخته یکدرم بشراب
بدهند دیگر برای حوامل که حفظ جنین و طرد ریاح از رحم کند زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام هر واحد یکدرم
جند بیدستر نیم درم اشنه سنبل الطیب هر واحد نیم درم سعد زعفران قرنفل هر واحد یکدرم عسل بمقدار حاجت شربتی یکدرم بشراب ممزوج و آبی که ابتدا
تشنج که در پاهای حوامل پیدا شود نافع بود خاکستر سرگین و سرکه ترکرده بران نهند و روغن گل بسرکه حل کرده بر پاها بمالند و نمک سوده بسرکه ضماد کنند و برگ کرنب
جوشانیده ضماد نمایند و عفص سوده با آب کرنب حل کرده و صبر و صندل سرخ و فوفل با آب عنب الثعلب طلا کنند شیخ میفرماید تدبیر کلی حوامل اینست که مدام
تلیین طبیعت ایشان اعتنا باید داشت بدانچه ملین باعتدال باشد مثل شوربای چرب و مثل شیرخشت و مانند آن اگر قبض طبع بسیار باشد و تکلیف ریاضت
معتدل و مشی ملایم بغیر افراط دهند و باید که او را حمام نکنند بلکه حمام بر ایشان حرام ست مگر نزد ولادت و بر سر ایشان روغن نباید مالید که گاهی از آن
نزله و سرفه تحریک یابد عارض شود و مستعد باسقاط نماید و واجب ست که از حرکت مفرط و جستن و ضربه و سقطه و جماع خاصه و امتلای غذا و غضب
اجتناب نمایند و آنچه غم آرد بر ایشان وارد نکنند و جمیع اسباب اسقاط از ایشان دور دارند خصوصاً در ماه اول و تا بیست روز خصوصاً
در هفته اول و تا سه روز از علوق پس دران وقت بر ایشان هر تحریک حرام ست و بر آنچه بهر حفظ جنین در باب کثرت اسقاط نوشتیم نگاه کنند
و باید که زیر سر ایشان بصوف نرم پوشند و اغذیه ایشان نان پاکیزه و اسفیدباجات و زیرباجات سازند و از جمله حریف و تلخ مثل کبر
و ترمس و زیتون خام و از همه حیض آور مثل لوبیا و نخود و کنجد اجتناب کنند و اگر در حمل اشتهای طعام باشد بقراط آشامیدن سویق در آب
امر میکند و اگرچه شیخ میفرماید سریع النفوذ است و شراب ایشان ریحانی کهنه رقیق بود و بقراط گفته که ایشان را شراب اسود بنوشانند
و اغلب که مراد آن رقیق کهنه سیاه بود و سیاهی او بسبب قوت او به لعل او باشد و نقل ایشان مویز و بهی شیرین و امرود و تنبه اشتها
بسبب میخوش و انار میخوش ست و اما ادویه ایشان مثل این جوارش لولو ست بگیرند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم با نسبت اجزاها
که در قول ابوسهل گذشت لکن درینجا وزن زنجبیل و مصطکی هر واحد چهار درم و قاقله و جوزبوا عوض سنبل و قرنفل ست و بهمن سرخ و سفید هر واحد
سه درم زیاده کرده و این جوارش اصلاح حال رحم و معده آن میکند و باید که عنایت بمعده ایشان بسیار دارند و تقویت آن بمثل گلقند مع عود
و مصطکی و مانند آن و جوارشات مرتب از شکر بسیار با فادیطیقه که بسیار تیز نباشند و باضمده قابضه مسخنه خوشبو کنند و چون اشتهای
حامله ساقط شود و ترک چیزهای بسیار چرب و بسیار شیرین و باستعمال مشی آهسته و بقصد در شرب آب انتفاع یابد و از شراب بر ریحانی
اندک رقیق اقتصار کنند که آن مصلح اشتها و بر آمد غثیان و قی بسیار نافع ست و از ادویه اعاده کننده اشتها هر چیزکه دران قبض مع
حرارت لطیف باشد مثل خوبی آلو مطبوخ بشبت نوشیدن ست و زراوند قبل طعام و بعد آن اندک بخورانند و ضمادات معروف مقوی
معده مرتبه از بهی و قسب و قصب الذریره و سنبل بشراب ریحانی کهنه استعمال کنند و گاهی دران تخم کرفس و انیسون و بادیان داخل کرده میشود
خصوصاً اگر دران نجا درد و نفخ باشد و اگر اشتهای او بافراط فساد پذیرد و در تنقیه معده او مثل آب گلقند مرتب از گل سرخ فارسی سعی نمایند
بعد از ان بحموضات اصلاح نمایند و زیب غوره و شربت او مرتب بعسل بیامار الشکر یا در این باب نسخه جیده ست و موافق جنین و نشاسته

یا با آب ترس مطبوخ بدهند یا غالیه نیم درم تا نیم مثقال بشراب کهنه حل کرده دهند و قوت حامله بالدالمسک و شراب و خوشبو و بخور نگاه دارند پس اگر زن بزاید و مشیمه باقی ماند با و خال فتیله کاغذ در بینی یا بکندش عطسه آورند و اگر ساقط نشود اسهل و حلبه جوشانیده بقدر رو و او قیه با نیم درم سکبینج و نیم دانگ جند بیدستر و نیم درم بهروزه بنوشانند و زن را بالای ظرف سوراخ دار یا کرسی سوراخ دار نشانیده زیر او بهر کے و بهروزه بر آتش انداخته بخور کنند و اگر بچه بمیرد داد و به اخراج مشیمه و محتبس که مذکور شد استعمال نمایند **جر جانی و ایلاقی** مینویسند که علاج غثیان و اشتهای گل خوردن و عدم اشتها آنست که در حالت هیجان غثیان طبیخ شبت بها عسل آمیخته نیم گرم بدهند تا قی کند و اخلاط ردی از معده پاک گردد و ریاضت معتدل بکار برند و شربت ترنج مربی و بهی بریان لطریقیکه در قول شیخ گذشت و جوارش عود و گلقند باندکے مصطکی و عود سود داره و صاحب مزاج گرم را شربت ترنج ولیمون و شربت غوره موافق بود و طعامها سبک خورد چون گوشت دراج و مرغ خانگی و مزعفر و نان پاکیزه و گاه در طعام اندکے پیاز بسرکه پرورده و اندکے خردل بکار برند تا اشتها بجنبانند و از تنبول کاسنی و کاهو و اندکے چرچیره را باشد و نقل میوهای که در قول شیخ گذشت و کذا ضماد و دیگر اضمده که در علاج ضعف معده و جگر مذکور شد درین باب نافع ست و این شربت غثیان مقے را باز دارد و قرنفل قسط شیرین مصطکی جوز بوا سک قاقله عود کبابه برابر شربتی مثقال با آب سیب و اگر حیض پدید آید قرص کهربا و هر چه در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و از چیزهای ملین بخور خیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت و شربت آلوچیست و دیگر نشاید و ابن **نوح** گوید که خواب و لهو و راحت و خوشبوی های جبالی افزایند و چون سقوط اشتها افزا نماید اندکے از اشیای حریفه مثل پیاز و خردل و مانند آن که معین اشتها باشد بدهند و کندر و مصطکی بخایند و بهی و انار و ترنج بخورانند و از اغذیه ردیه کثیر التحلیل احتراز کنند که باین تدبیر امکان خلاص از مرض در حالت حمل ست و سیر کوفته آب او بگیرند و همچندان روغن گنجد انداخته بپزند تا آب برود و روغن باقی ماند و بر فم معده و رحم طلا کنند که از او نیز نفرس بارد و جمیع ریاح را نافع ست و اگر اسهال عارض شود و علاجش بجهها کنند مگر آنکه از آشامیدن ادویه چاره نباشد و بقراط گفته که علاج حوامل از ماه چهارم تا هفتم کنند و در غیر این مدت از علاج ایشان حذر نمایند تدبیر اذکار ریختن تدبیر یکه زن حامله به پسر گردد شیخ میفرماید واجب ست که تسخین زن و مرد و تعطیر و تبخیر و باغذیه کنند و بشرب شراب و دلیطوس و بخورات و فرزجات مذکوره اگر احتیاج بسوی آنها افتد و بحقنهای مسخنه و مرهمات و التفات نکنند بسوی کسیکه میگوید واجب ست که زن ضعیف المنی باشد تا از آن بچه نرینه پیدا شود بلکه می باید که غلیظ المنی قوی حار بود چه مثل این منی اولی بقبول ذکورت ست و لیکن واجب نیست که از منی او منی مرد عاجز باشد بلکه واجب ست که منی مرد قویتر درین باب از آن باشد و باید که جماع مدتی ترک کنند و اجتماع اعراض اصلاحهم نباید تا منی فاسد گردد و مرد و زن کثرت شرب آب نکنند بلکه اندک اندک از آن بنوشند و باغذیه قویه مسخنه غذا سازند بعد از آن مرد بتجربه منی خود کند پس مادام که رقیق باشد بداند که حاجت بعلاج باقی ست و چون منی غلیظ گردد بعد از آن چند روز صبر کنند و بر تدبیر خود استمرار نماید تا منی قوی گردد و اجتماع کنند بروجهی که اشاره به مرد کرده باشد پس موافقت بازن کند بنوعیکه بهر آن اشاره کرده شده و راعطر موضع بعطر حار مثل ند و مسک و زعفران و عود هندی و ازنکا فور اجتناب نماید و در خوشحال تر حال از طیب نفس و بهجت سرور باشد و را اذکار فکر کند و وهم او مردان قوی ذی البطش را حاضر نماید و چشم او بصورت مردان قوم خلقت و اجمل هیئت مقابل کند و سر فرود آید و قرع کند و فارغ شود تدبیر دیگر زنی که بچه بزاید می باید که در خانه معتدل بزاید و تا سه روز او را غذا ندهند و نا نخواه را در آب بجوشانند و صاف نموده شکر سفید در آن انداخته مثل حریره بپزند و روغن زرد و زنجبیل داخل کرده بنوشانند و اگر موسم گرما باشد یا مزاج گرم بود عوض نانخواه تخم ریحان کنند و بجای آب عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان بدهند و اکثر زنان هند کھانڈ را در قند آمیخته بخورند و ترکیب اعلش او انیست که اول لیسوه را در روغن زرد بریان کنند و بیرون آرند بعد آن کھانڈ را در روغن مذکور بریان نمایند و قند را در آب حل کرده قوام کنند

و درین مرض اینست که حلیله زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل نرکچور راجینی تیج ناگرموتھ سیپاری کتھی هر یک دو دام شکر سفید چهار آثار یا و بالا
شاهجهانی شیر گاو شش آثار یا و بالا روغن گاو بست دام بدستور معمول سینڈه‌ها ساخته بقدر مناسب استعمال نمایند **ایضا** که بعد زائیدن هر دو
کله چیم تشنید دو دهن وا نشود اسطوخودوس بادیان بای برنگ گل بابونه هر یک توله مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده بهر حیله که ممکن
باشد بنوشانند و بعد افاقه بادیان دو ماشه هر یک دو توله جوشانیده غرغره کنانند و جوزبوا سائیده بروغن کنجد آمیخته نیم گرم بر کله و بنا گوش ضماد نمایند
و زنجبیل پیپلا مول کانیچپل خشک سوده بمالند **ایضا** که نافع پرسوت ست پوده نیچرایته اندرجو ناگکیسر مول العسل سرشته بلیسند **ایضا**
مفرح که نافع پرسوت ست دارچینی ابریشم زعفران جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر مصطکی فلفلمویه خولنجان درونج مساوی کوفته
بیخته مویز منقی بجنب آن اسرشته شربت دو درم بشربت گاوزبان **ایضا** حب هندی برای پرسوت که عبارت ست از کثرت عرق
و نفی حواس که قریب بغشی بود نافع بچهناگ مدبر بشیر افیون سهاگه شنگرف قرنفل فلفل سیاه دارفلفل عاقرقرحا مساوی اول فلفل را با
بچهناگ مدبر بشیر و برگ تنبول با مصالح دو پاس کهرل کنند بعده همه ادویه کوفته بیخته انداخته کهرل نموده برابر سرشف حب بندند یک یا دو حب
حسب سن در برگ تنبول دهند **ایضا** گویند که سلیت و پرسوت در سه روز دفع کنند زهرمهره یک درم نیکوفته در روغن زرد بسوزانند و یک قرنفل
کلان اسرو چهار دو مرچ سیاه نیز در آن روغن بسوزانند هرگاه همه سوخته شود خوب سائیده برابر دانه موٹھ حب بندند و یک حب هر روز تا سه روز
بخورانند مجرب ست واگر دست و پا سرد شده باشد یک حب بخورانند بحال آید و روغن آن برای قوت باه و درد مفاصل بکار آید **ایضا** برای
پرسوت هرتال شنگرف بچهناگ سیماب هر یک توله اگر بجای سیماب ... انداز رنگ زرد پیدا کند و در حال ادخال سیماب رنگ سیاه بود باید که
در شراب قسم اول کهرل کنند و گاهی در آب ادرک و حب بشکل ... بندند و کم و زیاده نمودن ادویه اختیار است **ایضا** بجهت سلیت و پرسوت
که دست و پا سرد شود نافع ... پنج ماشه ... نیم ماشه ... چهار ماشه ... یک ماشه سائیده با عسل مساوی
آمیخته معجون سازند و حسب مزاج دهند **ایضا** که پرسوت و جهولا را نافع شنگرف مرچ تخم سنبھالو پیپل هر واحد یک ماشه سوای شنگرف
کوفته بیخته شنگرف را بآب سحق نموده دوا را آمیخته بقدر رودچنه گولی بسته وقت حاجت یک گولی بخورند **ایضا** تخم دهتوره سیاه یک درم
زنجبیل فلفل سیاه هر یک شش ماشه ... نیم ماشه کوفته بیخته بآب حب بسته یکی صبح و بعد چند روز یک حب شام نیز بخورد و تدبیر
مولود ... طفل متولد شود دهن او را ... محفوظ دارند و پیشتر از شیر عسل بلیسانند و یا خرما را سائیده از انگشت شهادت بر کام
او بمالند و کام را بهر چیزی که بمالند ... حیات ازان چیز ضرر نمی یابد و گفته اند که اگر قدری سعدی سوده بروز اول پیش از دادن شیر بر کام
بمالند در ایام حیات خود از سموم مضر و به و ملدوغه متضرر نگردد پس طفل را از نمک و آب غسل دهند بعد آن با آب شیرین نیم گرم و وقت غسل احتیاط
کنند که آب در دهن و بینی و چشم نرسد و هنگام غسل از انگشت خنصر مقعد طفل را بکشایند و بعد از غسل فلوس ... در آب تازه و عرق بادیان
و نبات سفید جوشانیده دهند و بعد از هشت پاس از وقت ولادت شیر بنوشانند و درین زمانه معمول ست که پیش از دادن شیر دوای طفل
که آنرا جنم گهتی می نامند میدهند اجزای آن معمولی اینست که برگ ... بای برنگ باو کھنبه نرکچور هلیله کلان هلیله خرد و زند دانه ... گل سرخ
مویز منقی بادیان شاهتره مغز فلوس مغز بادام ... در آب جوشانیده صاف نموده بدهند و بعضی عناب سپستان چاکسو صندل سرخ عوض
برگ ... بای برنگ و باو کھنبه و زند ... مویز منقی و شاهتره و بادام داخل میکنند و روده ناف که آنرا نال میگویند از طرف دوم تا اول شکم
متصل میباشد تا اول چیزی گرد سیاه مانند رنگ جگر میباشد می باید که آن روده را از انگشت سر و انگشت شهادت گرفته از طرف شکم بطرف
شکم بمالند تا آنچه در وی باشد از اخلاط و باد بیرون رود پس بریسمان نرم تافته بروغن گاو چرب ساخته بفاصله یک شبر و چهار انگشت مضموم
از ناف آن روده را ببندند باره با آهن قطع کنند و بعد از قطع خرقه بروغن کنجد یا روغن زیت آغشته بر ناف نهند و لحظه لحظه بروغن اندخته باشند

مرضعه نان گندم با گوشت بره و بزغاله و از بقولات کاهو از فواکه بادام و فندق مناسب بود و هرگاه شیر غلیظ باشد بملطفات اصلاح کنند و تا دو
سه چهار روز سکنجبین و آب بنگرم قی فرموده باشند و باز داشتن از ریاضت و آرام دادن و اغذیه مولد خون غلیظ خورانیدن شیر را غلیظ میکند
و علامت اعتدال قوام شیر آنست که چون شیر را بر ناخن اندازند مائل بسیلان شده متوقف ماند و اگر تکثیر شیر یا تقلیل آن مطلوب باشد تدبیری که در
امراض پستان و در علاج قلت لبن و کثرت لبن مذکور شد بعمل آرند و ریاضت معتدله و اغذیه ملطفه و شرب شراب ریحانی و تناول اغذیه خوشبو در فساد بو
شیر انفع مند بود و اگر شیر متشابه الاجزا نباشد اصلاح غذا کنند و معاجین هاضم بکار برند و اگر کثیر الرغوه باشد ادویه کاسر ریاح خورند و مدت طبیعی ارضاع دو سال
بعده اگر طفل بر آشیر نگرید صبر یا سوت و مانند آن اشیای تلخ بر پستان بمالند و در دهن طفل دهند و بهترین موسم برای فطام یعنی جدا کردن طفل
از شیر موسم بهارست و نزدیک فطام آب دهند و غذا شیر و برنج و نان در شیر و شهد سرشته بدهند و در هند معمول ست که بعد قطع شیر غذا کهچڑی مونگ طعام دهند
و در تهذیب اخلاق طفل کوشند و طفل را از اشیای قویه شدید الحرارت و شدید البرودت نه دهند و حموضات نیز نباید داد و اگر ضرورت حموضات باشد آن وقت
دهند که معده از شیر خالی باشد و علاج شیر خواره بیشتر به علاج مرضعه کنند و اگر طعام خور باشد تدبیر او نیز باید کرد و در روزیکه مرضعه را اسهال باقی و مانند آن
عارض شود آن روز شیر او ندهند و چون اثر بر آمدن ثنایا ظاهر شود و دندان آغاز کند بنابر زود بر آمدن دندان آنچه در امراض اسنان در علاج
تسهیل نبات اسنان مذکور شد بکار برند و گاه گاه نمک و شهد در دهان او بمالند تا از قلاع محفوظ ماند و هرگاه طفل گویا شود بیخ زبان او را از انگشت بمالند
معین بر فصاحت ست و امراضیکه بصبیان اکثر عارض میشود بمقام هر مرض مسطور ست و شیخ این قدر زیاده نوشته که در ایام اول ارضاع
طفل در روزی دو یا سه بار اکتفا نمایند و در ارضاع او بار ضاع کثیر ابتدا نکنند یعنی در یکدفعه بلا فاصله شکم سیر رضاعت نکند و در اول شیر
غیر مادر او بدهند تا مزاج مادر او باعتدال آید و بهتر آنست که اول عسل بلیسانند پس شیر دهند و غذای مرضعه گندم و خندروس و ماهی غیر متعفن اللحم و هرچه
صلب کنند و بدترین بقول برای او جرجیر و خردل و بادروج ست که مفسد شیر اند و در نعناع نیز قوت مجففه مفسده شیر است و مرضعه قوی گردن فراخ سینه
و عظیم العضل سخت لحم و متوسط در فربهی و لاغری سحاقی نه شحمانی بود و بطی از انفعالات نفسانی ردی از غضب و غم و جبن و غیره باشد بهر آنکه این همه
مفسد مزاج اند و گاهی این همه برضا متعدی به طفل میشوند و لهذا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از استرضاع مجنونه منع فرموده و پستان مجتمع معتدل
در صلابت و لین باشد و اگر شیر مرضعه غلیظ باشد سکنجبین بزوری مطبوخ بملطفات مثل پودینه و زوفا و صعتر و فودنج جبلی و شربت اصول بنوشانند و ماهی طریخ
بخورانند و در طعام او قدری زیت با خل کنند و ریاضت معتدل کنانند و اگر غلظت شیر با حرارت مزاج باشد سکنجبین و شراب فیق مجموع یا مفرد بنوشانند و اگر شیر رقیق
باشد و مانع مثل تپ و غیره نباشد شراب شیرین یا عقید انگور بدهند و امر بخواب سفر نمایند و قدرت میان ولادت مرضعه و ارضاع طفلش ماه یا دو ماه باشد و بهتر آنست
که شیر اندک اندک بدفعات دهند که ارضاع شکم سیر یکدفعه گاهی تمدد و نفخ و کثرت ریاح و کثرت سفیدی بول پیدا کند و اگر این حالت عارض شود شیر ندهند
و بسیار گرسنه دارند و خواب آورند و چون مرضعه را مزاج ردی یا مرض مؤلم یا احتباس حیض عارض شود بهتر آنست که ارضاع طفل تا صحت مرضعه از
غیر آن کنند و کذلک هرگاه ضرورت نوشیدن دوائی که آنرا قوت و کیفیت غالب باشد بمرضعه افتد شیر او ندهند و چون طفل عقب رضاع بخواب رود گهواره
او را حرکت شدید ندهند بلکه باهستگی بجنبانند و گریه اندک قبل رضاع طفل را نافع بود و چون طفل را اشتها غیر شیر گردد و بتدریج شروع کنند و شدت منع از آن
و اکتفا بر شیر تنها نکنند و چون ثنایای او ظاهر شود بسوی غذائیکه آن قوی تر باشد بتدریج نقل کنند بغیر آنکه چیزی صلب خائیدن دهند و اول نان
بدهند تا بخاید بعده نان با آب یا عسل یا الشراب ممزوج یا شیر تر کرده دهند و درین هنگام اندک آب بنوشانند و در بعض احیان باندک شراب آمیخته دهند
و نگذارند که ممتلی گردد و اگر ثقل از طعام و انتفاخ شکم و سفیدی بول آنرا عارض شود از جمیع اغذیه منع کنند تا آنکه منهضم گردد و بهتر آنست که در تغذیه او تا تاریخ و حمام
تاخیر نمایند بعده و چون شیر قطع کنند بغذائیکه از جنس شیر یا و لحوم خفیف باشد نقل کنند و باید که فطام تدریجی بود و نیز باید که دمیه و بلوطها از نان و شکر ساخته
مشغول دارند و اگر الحاح بر پستان کند و طلب شیر نماید و بگرید مرو قلیل خمره و مر و اعد بلکه مر سایده بر پستان طلا کنند و گوئیم که بالجمله تدبیر اطفال تر طیبست

علاج الامراض - مولفہ حکیم محمد شریف خان مع رسائل ستہ ضروریہ وغیرہ -

رسالۂ ارادۃ سواء الطریق لطالب مباحث التحقیق - تحقیقات طب کی بطور مباحثہ ڈاکٹری و یونانی لکھی ہے -

رسالۂ دافع المفسدہ و نافع المریہ فی احکام التنفیذ لاصحاب التحفۃ والسیقۃ بتقیحات تحفہ و بدمنھی سفیہ کا بیان ہے اور اسکا علاج ہے -

کتب طب اردو

تشریح الاسباب - معروف بہ مظہر العلوم مع نقشہ بروج فلکی مصنفہ حکیم قاضی الٰہی بخش -

رسالۂ زبدۃ المفردات - منظوم بارق مولفہ حکیم سید علی حسین متخلص بہ ملیح -

زبدۃ الحکمت فصول اربعہ مین روزمرہ چیزون کے استعمال کا بیان ہے مولفہ سید حکیم قمر علی رئیس متھرا -

منفعۃ الاجسام - مع فوائد بیہہ ہر قسم امراض کے نسخے مولفہ سید فضل علی نقشبند اکبر -

علاج الغربا - اسکی کوڑیون کی دوا اچھی کام کرتی ہے مترجمہ حکیم غلام امام -

قانون عصرت - عموماً ہر قسم تپ کا علاج خصوصاً تپ دق و تپ مزمن کا مصنفہ حکیم عصرت حسین

تحفۃ الاطبا - اسم باسمی ہے مولفہ حکیم سید مشرف حسین خیر آبادی -

قرابادین شفائی - اردو مترجمۂ حکیم محمد ہادی حسین خان مراد آبادی -

قرابادین قادری - فارسی مصنفہ حکیم ذکار اللہ خان اردو مترجمہ حکیم محمد ہادی حسین خان مراد آبادی

انیس الاطبا - تالیف حکیم مولوی محمد صادق علی -

مجربات اکبری - اردو ہر مرض کے نسخے آزمودہ حکیم محمد احمد علی سوہانی -

طب نبوی - جسکا ہر نسخہ مریضون کے لیے اکسیر اعظم ہے انتخاب احادیث نبوی سے مولفہ حافظ اکرام الدین

رموز الحکمت - ان علامتونکا بیان جس سے ابتداسے مرض کے مآل تک بیاری وہی معلوم ہوتا ہے اور اُسکے دفع کی تدبیر مولفہ حکیم رجب علی -

معالجات احسانی - دلائل تشخیص امراض اور اُسکا علاج مولفہ حکیم احسان علی -

علاج الامراض - اردو طب کی مستند کتاب مترجمہ حکیم محمد ہادی حسین خان -

رسالۂ قارورہ - شناخت رنگ و قوام و رائحہ بول مین عمدہ رسالہ ہے مولفہ حکیم غلام یحیی -

مرکبات احسانی - بطور قرابادین ہر مرض کی تشخیص بہ ترتیب حروف تہجی از حکیم احسان علی -

اکسیر القلوب - ترجمہ اردو مفرح القلوب جو تصنیف حکیم محمد اکبر ہے مترجمہ حکیم محمد نور کریم -

مجالۂ نوہکیسی - معالجہ امراض بادی وسوداوی مصنفہ مولوی حکیم سید دولی -

کیمیائے عناصری - ترجمۂ قرابادین قادری مترجمہ حکیم محمد نور کریم -

تشریح الاجسام - علاج اقسام پھوڑا پھنسی مولفہ میر افضل علی ڈاکٹر -

مجمع البحرین - یہ کتاب طب یونانی اور ڈاکٹری مین ہمقالب ہے ہر عنوان کی کتاب اسکے تابعیت میں ہے ہر ایک کی حجت کمالات حکیم محمد حیدر خان رئیس

جالندھر ملازم سرکار ریاست کپورتھلہ نے یادگار بنائی -

ترجمۂ ذخیرۂ خوارزم شاہی - کلیات معالجات طبیہ اعلی درجہ کی کتاب ہے جو زبان فارسی مین تصنیف حکیم اسمعیل بن الحسن محمد احمد الحسینی جرجانی تھی اسکا ترجمہ اردو مین منجانب مطبع حکیم محمد ہادی حسین خان مراد آبادی نے بہت سلیس اردو عام فہم مین فرمایا تین جلد مین

۱ - جلد اول و دوم و سوم و چہارم یکجائی -

۲ - جلد پنجم و ششم یکجائی -

۳ - جلد ہفتم و ہشتم و نہم و دہم یکجائی -

ضروری المطب - اردو اسمین تاثیر و خواص ادویہ مفردہ جدول مین لکھے ہین مولفہ حکیم مہتاب رائے رئیس متھرا -

ترجمۂ اردو شیخ الرئیس - بوعلی سینا کا جلد اول کلیات فن طب مین مترجمہ مولوی غلام حسنین

زینت الخیل - فن معالجہ گھوڑون مین مع تصاویر -

ایضاً بے رنگ -

فرس نامۂ رنگین - گھوڑون کے علاج مین بہت نایاب کتاب ہے مولفہ سعادت یارخان رنگین ہے

مجموعۂ میزان الطب - اردو رسالۂ بحران وغیرہ مفصلہ ذیل -

۱ - میزان الطب اردو ۲ - رسالۂ بحران اردو

۳ - طب عزیزی ۴ - رسالۂ دلائل النبض

۵ - رسالۂ دلائل البول - مترجمہ حکیم مولوی صادق علی -

تریاق مسموم - یہ نادر رسالہ ہے شناخت اقسام سانپون مین اور انکی شکلون کی تصویر